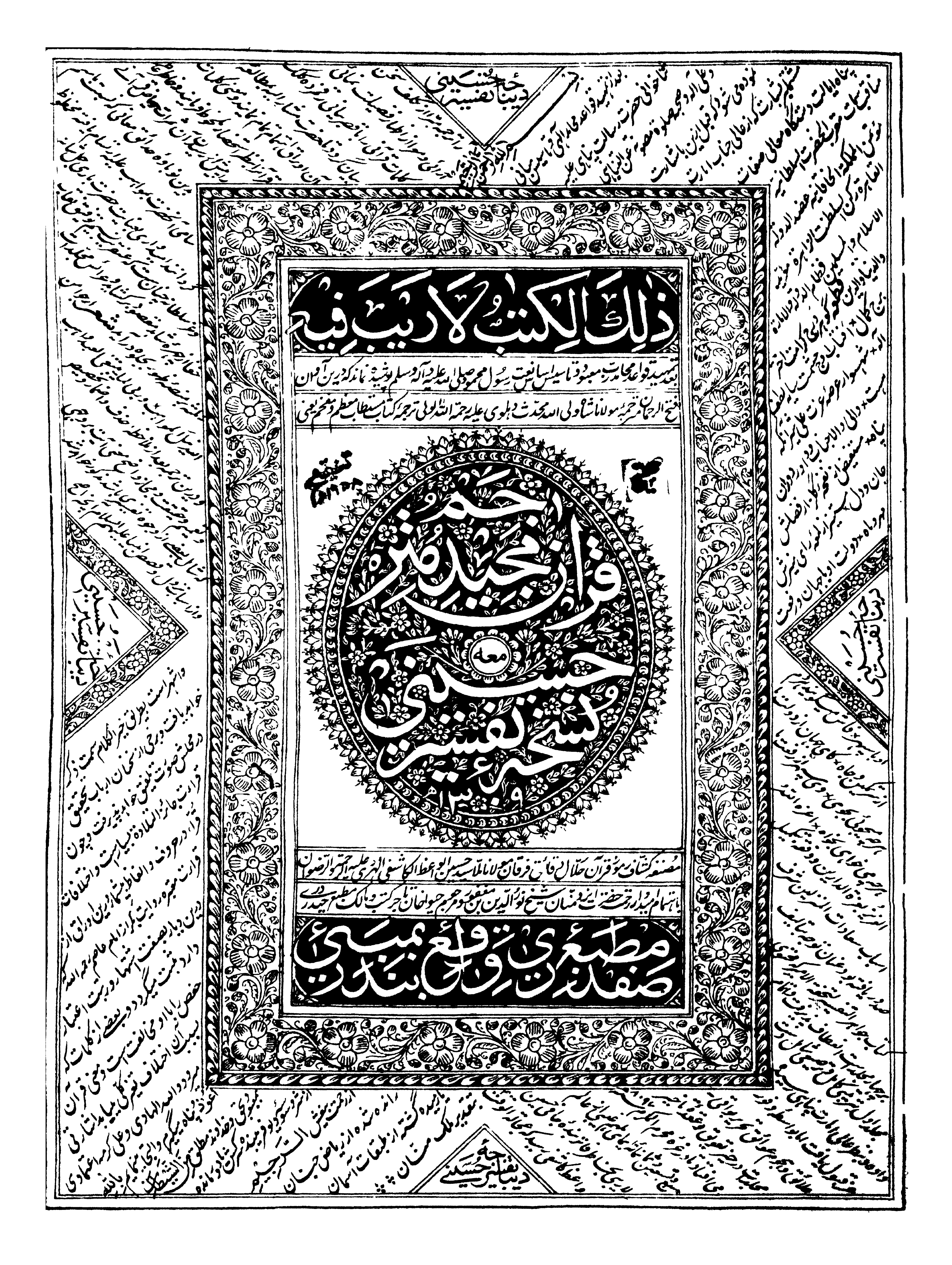


ذلك الكتب لا ريب فيه
بعد تمهید قواعد محامد معبود و تاسیس اساس نعت رسول محمود صلی الله علیه و آله وسلم پوشیده نماند که درین آوان
فتح الرحمان مترجمهٔ مولانا شاه ولی الله محدث دهلوی علیه رحمة الله الولی ترجمهٔ کتاب مستطاب معظم و مفخم یعنی
قرآن مجید مترجم
معه
تفسیر حسینی
نسخه
۱۳۰۹ ه
مصنفهٔ کشاف رموز قرآن حلال دقائق فرقان مولانا ملا حسین بن علی الواعظ الکاشفی الهروی علیه الرحمة والرضوان
باهتمام بیدار رحمت حضرت ایزد منان شیخ نور الدین بن مغفور مرحوم جیوا خان تاجر کتب و مالک مطبع حیدری در
مطبع صفدری واقع بندر بمبئی



سورة الفاتحة مكية وهي سبع آيات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝
ستایش خدای راست پروردگار عالمها بخشاینده مهربان

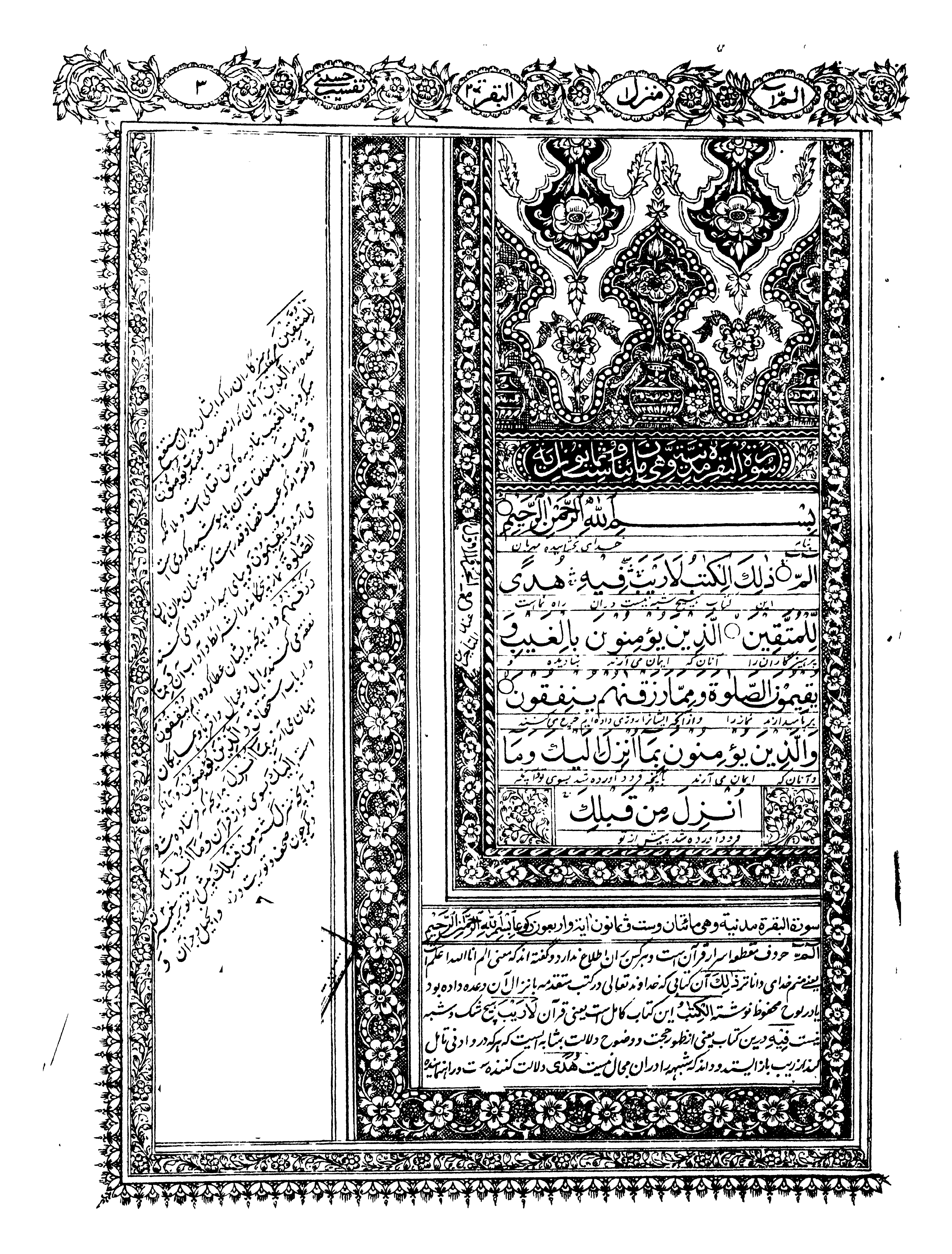
مٰلِكِ يَوْمِ الدِّيْنِ ۝ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ
خداوند روز جزا ترا می پرستیم و از تو

نَسْتَعِيْنُ ۝ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ ۝
مدد می طلبیم بنما ما را راه راست

صِرَاطَ الَّذِيْنَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ
راه آنان که انعام کرده بر ایشان بجز آنان که خشم کرده شده

عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّآلِّيْنَ ۝
بر آنها و بجز گمراهان

سورة الفاتحة مكية وهي سبع آيات بِسْمِ اللّٰهِ بنام خدای سزای پرستش الرَّحْمٰنِ نیک بخشنده بر خلق
بوجود حیات الرَّحِيْمِ بخشاینده مهربان بر ایشان ببقاء و محافظت از آفات اَلْحَمْدُ هر ثنائی و آفرینی
که از ازل تا ابد موجود و معلوم بود و هست و خواهد بود جملهٔ آن بتمام و کمال لِلّٰهِ مر خدا را که مسمی موصوفست
بهمه اسما و صفات و کمالات رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ آفریننده و پرورنده و دارنده و تربیت کننده و سازنده کارهای
همه عالمیان از ملائکه و جن و انس و وحوش و طیور و سباع و حیوانات آبی و جز آن الرَّحْمٰنِ بخشنده وجود بار دیگر در آخرت
بعد از فنای جهانیان الرَّحِيْمِ بخشاینده دیگر بار براقت و رحمت مر مومنان را و در آوردن ایشان بهشت جاودان



سورة البقرة مدنية وهي مائتان وثمانون وست آية

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان

الم ۝ ذلك الكتب لا ريب فيه هدى
این کتاب هیچ شبهه نیست در آن راه نماست

للمتقين ۝ الذين يؤمنون بالغيب و
پرهیزگاران را آنان که ایمان می آرند بنادیده و

يقيمون الصلوة ومما رزقنهم ينفقون ۝
برپا میدارند نماز را و از آنچه ایشانرا روزی داده ایم خرج می کنند

والذين يؤمنون بما انزل اليك وما
و آنان که ایمان می آرند بآنچه فرود آورده شد بسوی تو و آنچه

انزل من قبلك
فرود آورده شد پیش از تو

سورة البقرة مدنية وهي مائتان وست وثمانون آية واربعون ركوعا بسم الله الرحمن الرحيم

الم حروف مقطعه اسرار قرآن است و هر کس بر آن اطلاع ندارد و گفته اند که معنی الم انا الله اعلم یعنی منم خدای داناتر ذلك آن کتابی که خداوند تعالی در کتب متقدمه بانزال آن وعده داده بود یا در لوح محفوظ نوشته الكتب این کتاب کامل است یعنی قرآن لا ريب هیچ شک و شبهه نیست فيه درین کتاب یعنی از ظهور حجت و وضوح دلالت بشابه ایست که هرکه در وادی تامل کند از ریب باز ایستد و داند که شبهه را در آن مجال نیست هدى دلالت کننده است و راه نماینده



وَبِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ ۝ اُولٰٓئِكَ عَلٰى هُدًى مِّنْ رَّبِّهِمْ ۗ وَاُولٰٓئِكَ

و بآخرت ایشان یقین دارند ایشانند بر هدایت از جانب پروردگار خویش و ایشانند

هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ

رستگاران هر آینه آنانکه کافر شدند برابرست بر ایشان که ترسانی ایشانرا یا نه

تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝ خَتَمَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ وَعَلٰى سَمْعِهِمْ ۗ وَعَلٰٓى اَبْصَارِهِمْ

ترسانی ایمان نیارند مهر نهاد خدا بر دلهای ایشان و بر شنوائی ایشان و چشمهای ایشان

غِشَاوَةٌ ۫ وَّلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّقُوْلُ اٰمَنَّا

پرده ایست و ایشان راست عذاب بزرگ و از مردمان کسی هست که می گوید ایمان آوردیم

بِاللّٰهِ وَبِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِيْنَ ۝ يُخٰدِعُوْنَ اللّٰهَ وَالَّذِيْنَ

بخدا و بروز بازپسین و نیستند ایشان مومنان فریب میدهند خدا را و مومنانرا

اٰمَنُوْا وَمَا يَخْدَعُوْنَ اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ۝ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ

و بحقیقت نمی فریبند مگر خود را و آگاه نمی شوند در دل ایشان بیماری هست

فَزَادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضًا ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۢ بِمَا كَانُوْا يَكْذِبُوْنَ ۝ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ

پس افزون داد خدا بایشان بیماری را و ایشانراست عذاب دردهنده بسبب آن که دروغ می گفتند و چون گفته شود ایشانرا

وَبِالْاٰخِرَةِ و بسرای دیگر که دار الجزاست هُمْ ایشان که یاد کرده شده اند يُوْقِنُوْنَ بیگمان میشوند یعنی بر وقوع آن متیقن اند اُولٰٓئِكَ آن گروه که موسوم بدین صفات و موصوف بدین سمات اند که رقم ذکر یافت عَلٰى هُدًى بر راه راست و نشان درست اند مِّنْ رَّبِّهِمْ از پروردگان ایشان یعنی بمدد توفیق او راه صواب یافته اند وَاُولٰٓئِكَ و همان گروه هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران از عقبات عقاب و پیوستگان بدرجات ثواب و کلمه هم دلیل اختصاص فلاح است بدین قوم ؎ چو ایشانرا طریق رستگاریست ؛ سزای رستگاری رستگاریست ؛ این آیتها که گذشت در شان مؤمنان است از اهل اسلام و اهل کتاب چون عبد الله بن سلام و اصحاب او رضی الله عنهم و بعد از مدح مؤمنان در ذم کافران میفرماید اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی که آنان که از روی عناد كَفَرُوْا بپوشیدند نور ایمان را بظلمت شرک سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ یکسان است بر ایشان ءَاَنْذَرْتَهُمْ آنکه بیم کنی ایشانرا و ترسانی از عذاب اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ یا تخویف نکنی و تهدید ننمائی یعنی اگر بیم کنی و اگر نکنی لَا يُؤْمِنُوْنَ ایمان نمی آرند خَتَمَ اللّٰهُ مهر نهاده است خدای تعالی عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان تا بیان حق فهم نمیکنند وَعَلٰى سَمْعِهِمْ و بر گوشهای ایشان تا سخن حق نمیشنوند وَعَلٰٓى اَبْصَارِهِمْ و بر دیدهای ایشان غِشَاوَةٌ پوششی است تا راه حق نمی بینند وَلَهُمْ و مر ایشانراست از روی استحقاق عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذاب بزرگ در دنیا بقتل و اسر و در عقبی بزجر و قهر و این دو آیت در شان کفار و مشرکانست که حق سبحانه دانسته بود که بر کفر میرند چون ابو جهل و کشتگان روز بدر و بعد از مذمت کفار سیزده آیت در شان اهل نفاق فرستاده که قباحت ایشان بواسطه تلبیس و خداع از کافر اصلی زیادت است وَمِنَ النَّاسِ و از آدمیان مَنْ يَّقُوْلُ کسانند که می گویند اٰمَنَّا بگرویدیم ما بِاللّٰهِ بخدای وَبِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز بازپسین یعنی قیامت وَمَا هُمْ و حال آن که نیستند ایشان بِمُؤْمِنِيْنَ گرویدگان درست گویان يُخٰدِعُوْنَ اللّٰهَ فریب میدهند بزعم خود خدای را وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانرا نیز که ایمان آورده اند یعنی صحابه رضی منافقان بایشان اظهار ایمان میکردند از روی خداع وَمَا يَخْدَعُوْنَ و نمی فریبند ایشان اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را چه وبال آن فریب هم بدیشان باز می گردد وَمَا يَشْعُرُوْنَ و نمیدانند که چنین است فِيْ قُلُوْبِهِمْ در دلهائی ایشان

مَرَضٌ بیماریست و آن نفاق یا شک و [illegible] فَزَادَهُمُ
[illegible] مومنان [illegible] ایشان مَرَضًا بیماری
[illegible] ایشان
اللّٰهُ [illegible]
[illegible] عَذَابٌ اَلِيْمٌ [illegible]
[illegible] انقطاع [illegible]
[illegible] بِمَا [illegible]
كَانُوْا يَكْذِبُوْنَ [illegible] وَاِذَا قِيْلَ
[illegible] مومنان
[illegible] لَا تُفْسِدُوْا

لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ۝ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ

تباه کاری مکنید در زمین گویند جز این نیست که ما اصلاح کاریم آگاه شو بتحقیق ایشانند تباه کاران

وَلَٰكِنْ لَا يَشْعُرُونَ ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ

و لیکن آگاه نمی شوند و چون گفته شود ایشان را که ایمان آرید چنانکه ایمان آوردند مردمان گویند آیا ایمان آریم

كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَٰكِنْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَإِذَا لَقُوا

چنانکه ایمان آوردند بیخردان آگاه شو بتحقیق ایشانند بیخردان و لیکن نمی دانند و چون ملاقات می کنند

الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ

با اهل ایمان گویند ایمان آورده ایم و چون تنها شوند با شیاطین خود گویند هر آینه ما با شما ایم

إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ ۝ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي

جز این نیست که ما تسخر کنندگانیم خدا تسخر می کند با ایشان و مهلت میدهد ایشان را در

طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ

گمراهی خویش سرگشته شده ایشان آن کسانند که خریدند گمراهی را عوض هدایت

فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ۝ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي

پس سود نیافت تجارت ایشان و راه یاب نشدند داستان ایشان مانند داستان کسی است

لا تفسدوا افساد مکنید و تباهی نورزید فی الارض در زمین بکفر و معصیت و فریب با مؤمنان قالوا گویند
انما نحن جز این نیست که ما مصلحون بصلاح آرندگانیم کار خود را بطاعت و خیر الا بدانید ای شنوندگان
انهم بدرستی که منافقان هم المفسدون ایشانند تباه کاران و فتنه انگیزان و لکن لا یشعرون
و لیکن نمیدانند که ایشان مفسدان اند و اذا قیل لهم و چون میگویند مر این منافقان را که آمنوا بگروید کما
همچنانکه آمن الناس گرویده اند آدمیان از مهاجران و انصار قالوا گویند با خود یا در میان قوم خود
انؤمن آیا ایمان آریم یعنی نیاریم کما آمن السفهاء همچنانچه ایمان آورده اند جاهلان و بی خردان و اهل
نفاق با آنکه میدانستند که مؤمنان عقلای زمانند ایشان را سفیه گفتند بجهت آن که خود را اعلم و احق اعتقاد
کرده بودند پس حق سبحانه تعالی سفاهت ایشان را با ایشان رد کرد و گفت الا بدانید ای مؤمنان انهم
بدرستی که منافقان هم السفهاء ایشانند جاهلان و بیخردان و نادانان که نظر بر عاقبت ندارند و فکر آخرت
فرو می گذارند و لکن لا یعلمون و لیکن نمیدانند که هیچ نمیدانند و اذا لقوا و چون ببینند اهل نفاق و روبرو
ملاقات کنند الذین آمنوا آن کسانی را که ایمان آورده اند از صحابه قالوا آمنا گویند منافقان
ما نیز ایمان داریم همچون ایمان شما در اسباب نزول آمده که عبدالله بن ابی و متابعان او روزی صدیق و فاروق و علی رضی
را دیدند و از روی خوش آمد هر یک را مدحها گفتند مرتضی گفت یا ابن ابی از خدا بترس و نفاق مکن ابن ابی گفت یا ابا
الحسن نفاق را بما نسبت میفرمایی حال آنکه ما همچون شما مؤمن و مصدق ایم حق سبحانه خبر داد که ایشان چون مؤمنان را
ببینند گویند که ما ایمان داریم چنانچه شما دارید و اذا خلوا و چون باز گردند الی شیاطینهم بسوی دیوان خود
یعنی پیشوایان و یارانی که دارند و بفریب ایشان که شیاطین الانس اند مغرور می شوند قالوا گویند منافقان از روی
صدق که انا معکم بدرستی که ما با شما ایم و بر دین و آیین شما ایم انما نحن جز این نیست که ما مستهزءون
افسوس دارندگانیم و استهزا کنندگانیم با مؤمنان الله خداوند جزا دهنده یستهزئ بهم جزای سخریه و استهزای
ایشان بایشان رساند تسمیه جزا باسم فعل بر سبیل مزاوجت است و اگر نه حق را مستهزی نتوان گفت پس

یعنی آن است که خدای تعالی مکافات کند و یمدهم
و مهلت دهد ایشان را و فرو گذارد ایشان را فی
طغیانهم در گزاف و اسراف و سرکشی و جهل و کفر
تا ایشان در این حالت یعمهون متحیر باشند
اولئک آنها که اهل این صفت اند الذین آنکسانند
که از روی نادانی اشتروا بخریدند و بدل کردند
و اختیار نمودند الضلالة گمراهی را بالهدی به راه
یافتنی کفر را با ایمان و شک را بیقین و جهل را
بعلم و نفاق را با اخلاص و هلاک را بنجات و دوزخ
را ببهشت و بدعت را بسنت فما ربحت پس سود
نکرد و نفع نرسانید تجارتهم بازرگانی
ایشان ایشان را و ما کانوا و این گروه نبودند
مهتدین راه یابندگان بطرق تجارت حقیقی و سود
کردن در آن مثلهم مانند ایشان با صفت
ایشان کمثل الذی مانند صفت آن
کسی است که بسبب تاریک افتاده در بیابان
استوقد

اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّآ اَضَآءَتْ مَا حَوْلَهٗ ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُوْرِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِيْ

که افروخت آتش پس چون روشن گردانید آتش حوالی او را ببرد خدا روشنائی ایشان را و بگذاشت ایشان را در

ظُلُمٰتٍ لَّا يُبْصِرُوْنَ ۝ صُمٌّۢ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُوْنَ ۝ اَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَآءِ

تاریکیها هیچ نبینند کرانند گنگانند کورانند پس ایشان باز نمی گردند یا داستان ایشان مانند باران بزرگ قطره است از آسمان

فِيْهِ ظُلُمٰتٌ وَّرَعْدٌ وَّبَرْقٌ ۚ يَجْعَلُوْنَ اَصَابِعَهُمْ فِيْٓ اٰذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ

در وی تاریکیها و رعد و برق درمی آرند انگشتان خود در گوشهای خود بسبب آوازهای سهمناک

حَذَرَ الْمَوْتِ ۭ وَاللّٰهُ مُحِيْطٌۢ بِالْكٰفِرِيْنَ ۝ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ اَبْصَارَهُمْ ۭ كُلَّمَآ

بترس مرگ و خدا احاطه کننده است کافران را نزدیک است که برق بر باید چشمهای ایشان را هرگاه

اَضَآءَ لَهُمْ مَّشَوْا فِيْهِ ۙ وَاِذَآ اَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوْا ۭ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَذَهَبَ

روشنی دهد برق ایشان را روند در آن روشنی و چون تاریک گردد بر ایشان بایستند و اگر خواستی خدا هر آینه ببردی

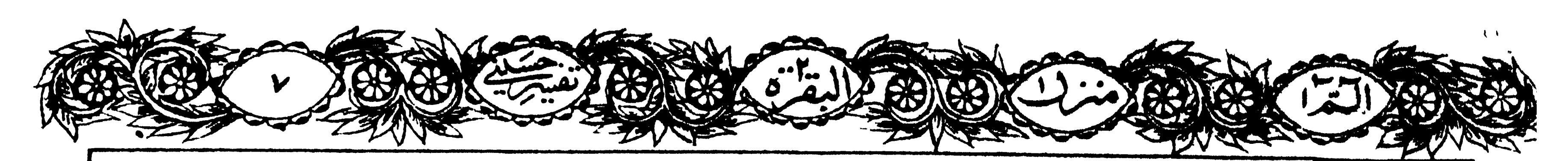
بِسَمْعِهِمْ وَاَبْصَارِهِمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوْا

شنوائی ایشان را و دیدهای ایشان را هر آینه خدا بر همه چیز تواناست ای مردمان بپرستید

رَبَّكُمُ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ۝

پروردگار خویش را آنکه آفرید شما را و کسانی را که پیش از شما بودند تا در پناه شوید

اَسْتَوْقَدَ برافروزد نَارًا آتشی بجهت آنکه راه بیند یا جای قرار مقرر کند تا از دزدان و ددان و دشمنان ایمن شود فَلَمَّآ اَضَآءَتْ پس آنهنگام که روشن گرداند آن آتش مَا حَوْلَهٗ گرداگرد آتش فروزنده را ذَهَبَ اللّٰهُ ببرد خدا بِنُوْرِهِمْ نور آتش ایشان را وَتَرَكَهُمْ و فرو گذارد ایشان را فِيْ ظُلُمٰتٍ در تاریکیها یعنی تاریکی شب و ظلمت ابر لَا يُبْصِرُوْنَ نبینند گرداگرد خود را صُمٌّ ایشان کرانند از شنیدن حق یعنی قبول سخن حق نمیکنند بُكْمٌ گنگانند از گفتن حق چه زبان ایشان در اقرار بایمان با دل موافقت ندارد پس گوییا که سخن حق نمیگویند عُمْيٌ کورانند بدیده بصیرت از دیدن حق فَهُمْ لَا يَرْجِعُوْنَ پس ایشان باز نگردند ازین صفتها و برین صفت محشور شوند و نحشرهم یوم القیمة علی وجوههم عمیا و بکما و صما مثل منافقانست که در شب تیره ظلمت کفر و ضلالت از بیم شمشیر مسلمانان آتش کلمهٔ شهادت برافروختند و بدان مقدار روشنی از ترس قتال ایمن شده عمر میگذرانیدند اما بعد از مرگ نور آن اقرار ایشان منطفی گشته در ظلمات ندامت و حسرت و سخط و عقوبت در مانند اَوْ یا مثل ایشان كَصَيِّبٍ مانند سحاب باران بزرگ قطره ایست که بنهیب تمام بزیر آید مِنَ السَّمَآءِ از آسمان یا از ابر فِيْهِ در آن باران یعنی در اثنای باریدن آن باران یا در آن ابر ظُلُمٰتٌ تاریکیها باشد از تراکم ابر و تیرگی شب وَّرَعْدٌ و آواز صعب که از آن بشنوده شود وَّبَرْقٌ و سوسی که از زوال مع گردد يَجْعَلُوْنَ در می آرند اهل این باران از بیم آن اَصَابِعَهُمْ انگشتان خود را فِيْٓ اٰذَانِهِمْ در گوشهای خود مِّنَ الصَّوَاعِقِ از بیم صدای صاعقها که بدیشان رسد و صاعقه آوازی است هائل که با آتشی باشد بی زبانه و دود که بهر جا رسد بسوزد پس آن گروه انگشتان در گوش کنند حَذَرَ الْمَوْتِ برای پرهیز و نگاهداشت خود از خوف هلاک و بیم مرگ وَاللّٰهُ مُحِيْطٌ و خدای تعالی بعلم احاطه کننده است بِالْكٰفِرِيْنَ بنا گرویدگان و اقوال و افعال ایشان بر او پوشیده نیست و مجازات و مکافات ایشان بر وجهی که باید و شاید بر ایشان خواهد رسانید يَكَادُ الْبَرْقُ نزدیک باشد که روشنائی برق يَخْطَفُ بر باید اَبْصَارَهُمْ بینائیهای ایشان را كُلَّمَآ اَضَآءَ هرگاه که بجهد برق و آن درخشیدن او روشن کند راه را لَهُمْ برای ایشان مَّشَوْا بروند ایشان فِيْهِ در آن روشنی وَاِذَآ اَظْلَمَ و چون از تاریک گردد راه عَلَيْهِمْ بر ایشان بواسطه خفای نور برق قَامُوْا بهمانجا بایستند و متحیر گردند وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدای تعالی ذهاب سمع و بصر ایشان را لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ هر آینه ببردی شنوائی ایشان را بآواز رعد وَاَبْصَارِهِمْ و ببردی دیدهای ایشان را بدرخشیدن برق اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدا عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ بر همه چیزها تواناست حق تعالی درین تمثیل تشبیه میکند منافقان را بگروهی که در شب



الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ فِرَاشًا وَّالسَّمَآءَ بِنَآءً وَّاَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً

آنکه ساخت برای شما زمین را بساطی و آسمان را سقفی و فرود آورد از آسمان آب

فَاَخْرَجَ بِهٖ مِنَ الثَّمَرٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوْا لِلّٰهِ اَنْدَادًا وَّاَنْتُمْ

پس بیرون آورد بسبب وی انواع میوها روزی برای شما پس مقرر مکنید همتایان برای خدا

تَعْلَمُوْنَ ۝ وَاِنْ كُنْتُمْ فِيْ رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَاْتُوْا بِسُوْرَةٍ مِّنْ

دانسته و اگر هستید در شبهه از آنچه فرود آمده ایم بر بنده خود یعنی از قرآن پس بیارید یک سوره

مِّثْلِهٖ وَادْعُوْا شُهَدَآءَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝ فَاِنْ لَّمْ

مانند آن و بخوانید مددگاران خود را بجز خدا اگر هستید راست گویان پس اگر

تَفْعَلُوْا وَلَنْ تَفْعَلُوْا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِيْ وَقُوْدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ

نکردید و البته نتوانید کرد پس حذر کنید از آن آتش که آتش انگیز وی مردمان و سنگها باشند

اُعِدَّتْ لِلْكٰفِرِيْنَ ۝ وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اَنَّ لَهُمْ

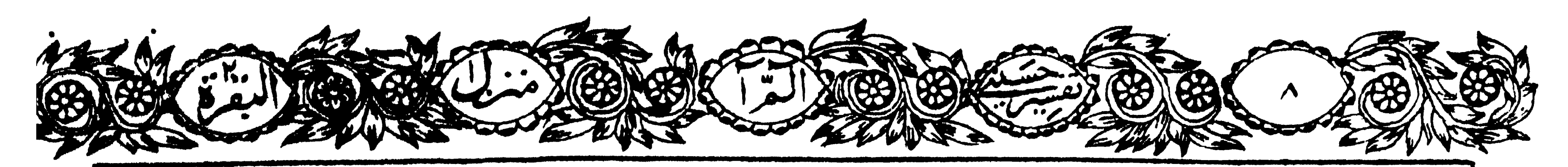
آماده کرده شده است برای کافران و بشارت ده آن کسان را که ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته با آن که ایشان را

جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ كُلَّمَا رُزِقُوْا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِّزْقًا

بوستانها میرود زیر آن جویها هرگاه داده شوند از آنجا روزی از قسم میوه

الَّذِيْ آن خداوندی که بحکمت بالغه جَعَلَ ساخت لَكُمُ برای نفع و فائده شما الْاَرْضَ زمین را فِرَاشًا بساطی باز گسترده جهت آرام در رو حرکت بر رو وَالسَّمَآءَ و گردانید آسمان را بِنَآءً سقفی بر افراشته وَّاَنْزَلَ و فرو فرستاد مِنَ السَّمَآءِ از آسمان یا از ابر مَآءً آب پر فائده یعنی باران فَاَخْرَجَ پس بیرون آورد بِهٖ بسبب آن آب وقتی که با خاک آمیخته شد مِنَ الثَّمَرٰتِ از انواع میوها و نباتها رِزْقًا روزی ساخته و پرورده لَّكُمْ برای شما فَلَا تَجْعَلُوْا پس مگیرید لِلّٰهِ مر خدای را اَنْدَادًا همتایان و انبازان در ملک او وَّاَنْتُمْ و حال آنکه شما تَعْلَمُوْنَ میدانید که او را مثلی نیست و نشاید که باشد چه هیچکس غیر او بر آفریدن مخلوقات و بظهور آوردن موجودات قادر نیست وَاِنْ كُنْتُمْ و اگر هستید شما فِيْ رَيْبٍ [illegible] شک و گمان مِّمَّا نَزَّلْنَا از آن چیزی که ما فرو فرستادیم آنرا بتدریج یعنی قرآن عَلٰى عَبْدِنَا بر بنده ما که مح[illegible] و میگوئید که آن ساخته و بافته اوست فَاْتُوْا پس بیارید شما که اهل براعت و بلاغت اید بِسُوْرَةٍ بمقدا[illegible] یعنی بیارید کلامی که در فصاحت و جزالت و اخبار از امور غیبیه باشد مِّنْ مِّثْلِهٖ مانند قرآن وَادْعُوْا [illegible] انید اگر بخود توانائی معارضه ندارید شُهَدَآءَكُمْ حاضران محافل خود را از شعرا و خطبا یا بخوانید بتان خود را بمددگاری یا هر کرا بمعاونت میخواهید بخوانید مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ جز خدای تعالی اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صٰدِقِيْنَ راست گویان در آنکه این کلام بشر است فَاِنْ لَّمْ تَفْعَلُوْا پس اگر معارضه نکردید در زمان گذشته و مثل آن سورت نیاوردید وَلَنْ تَفْعَلُوْا و در زمان آینده نیز هرگز نتوانید معارضه کردن فَاتَّقُوا پس بپرهیزید النَّارَ از آتش دوزخ الَّتِيْ آن آتشی که ممتاز است از سایر آتشها بآنکه وَقُوْدُهَا آتش انگیز آن النَّاسُ مردمانند یعنی کافران انس وَالْحِجَارَةُ و سنگ کبریت که حرارت آن صعب است و بوی آن ناخوشتر اُعِدَّتْ آماده کرده شده است این چنین آتشی لِلْكٰفِرِيْنَ برای ناگرویدگان وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ و بشارت ده ای محمد آنکسانرا که بتوفیق حق اٰمَنُوْا گرویده اند بخدای و رسول و قرآن وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و بجای آورده اند کارهای نیکو از ادای فرائض و سنن و مضمون بشارت چیست اَنَّ لَهُمْ آنکه مر ایشان راست در آخرت جَنّٰتٍ بوستانها که در وی همه نوع میوها باشد تَجْرِيْ میرود مِنْ تَحْتِهَا از زیر درختان یا تحت غرفها و منظرهای آن الْاَنْهٰرُ جویهای آب و شیر و خمر و عسل

كُلَّمَا رُزِقُوْا هرگاه که روزی داده شوند بهشتیان مِنْهَا از آن درختان مِنْ ثَمَرَةٍ از هر نوع میوه رِزْقًا روزی ساخته و طعامی پرداخته قَالُوْا



قَالُوا هٰذَا الَّذِيْ رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَاُتُوْا بِهٖ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيْهَآ اَزْوَاجٌ

گویند این همانست که داده شده بودیم پیش ازین و آورده شود بایشان آن روزی مانند یکدیگر و ایشانراست در آنجا زنان

مُطَهَّرَةٌ وَّهُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَحْيٖٓ اَنْ يَّضْرِبَ مَثَلًا مَّا

پاک گردانیده شده و ایشان در آنجا جاوید اند هر آئینه خدا شرم ندارد از آنکه بزند داستانی

بَعُوْضَةً فَمَا فَوْقَهَا ؕ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فَيَعْلَمُوْنَ اَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّهِمْ ۚ وَاَمَّا

پشه و بالاتر از آن اما آنانکه ایمان آورده اند میدانند که این داستانی راست است از پروردگار ایشان

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَيَقُوْلُوْنَ مَاذَآ اَرَادَ اللّٰهُ بِهٰذَا مَثَلًا ۘ يُضِلُّ بِهٖ كَثِيْرًا

آنانکه کافر اند میگویند چه چیز خواسته است خدا باین داستان خدا گمراه میکند بسبب وی بسیاری را

وَّيَهْدِيْ بِهٖ كَثِيْرًا ؕ وَمَا يُضِلُّ بِهٖٓ اِلَّا الْفٰسِقِيْنَ ۝ الَّذِيْنَ يَنْقُضُوْنَ

و راه می نماید بسبب وی بسیاری را و گمراه نمیکند بوی مگر بدکاران را آن فاسقان را که می شکنند

عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيْثَاقِهٖ ۪ وَيَقْطَعُوْنَ مَآ اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖٓ اَنْ يُّوْصَلَ وَيُفْسِدُوْنَ

پیمان خدا بعد بستن آن و می برند آنچه خدا فرموده است بپیوستن آن و تباهی می کنند

فِي الْاَرْضِ ؕ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ۝ كَيْفَ تَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَكُنْتُمْ اَمْوَاتًا

بزمین ایشانند زیانکار چگونه کافر شوید بخدا حال آنکه بودید بیجان

قالوا گویند بهشتیان هٰذَا الَّذِيْ این آن میوهاست که رُزِقْنَا داده و خورانیده بودند مارا مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا و گفته اند هم در بهشت و قول اول اشهر است وَاُتُوْا بِهٖ و بیارند پیش مؤمنان از میوه بهشت مُتَشَابِهًا مانند میوهای دنیا برنگ و صورت اما بطعم مختلف باشند چه مزه همه میوها در یک میوه بهشت هست وَلَهُمْ و مر اهل بهشت راست فِيْهَا در بوستانهای بهشت اَزْوَاجٌ زنان از حوری و انسی مُطَهَّرَةٌ پاکیزه یعنی صافی جوهر و نیکو منظر یا پاک از عیبها و آفتها که زنان دنیا را باشد وَّهُمْ فِيْهَا و بهشتیان در آن بوستانها خٰلِدُوْنَ جاوید باشندگانند اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدا تعالی لَا يَسْتَحْيٖ شرم نکند و ابا نکند از آن اَنْ يَّضْرِبَ که بیان کند مَثَلًا مَّا مثلی بهر چه باشد و برای هر که باشد آورده اند که یهود در قرآن ذکر مگس و عنکبوت شنیده استهزا می کردند که این سخنها بسخن خدا تعالی چه ماند حق سبحانه این آیت فرستاد که خدای از ضرب مثل شرم ندارد و اگر چه باشد مثل به بَعُوْضَةً پشه خورد فَمَا فَوْقَهَا پس آنچه فراتر از آن باشد چون ذباب و عنکبوت فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پس کسانیکه گرویده اند و دانسته که قرآن کلام حق است فَيَعْلَمُوْنَ پس بیقین میدانند که اَنَّهُ الْحَقُّ بدرستی که آن مثل یا ضرب مثل درست و ثابت است مِنْ رَّبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان وَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و اما آنها که پوشیده اند حق را فَيَقُوْلُوْنَ پس میگویند از روی جدال و عناد یا از راه طعن و افسوس مَاذَآ چه چیز اَرَادَ اللّٰهُ خواسته است خدای بِهٰذَا بدین که گفت مَثَلًا از روی مثل آیا کافرمینند که حق تعالی ببدل خویش يُضِلُّ گمراه گرداند بِهٖ بدان مثل كَثِيْرًا بسیاری را از کفار و منافقان که در آن تأمل نکنند و حکمت آنرا در نیابند وَّيَهْدِيْ بِهٖ و بفضل خود راه نماید بهمان مثل كَثِيْرًا بسیاری را از مؤمنان که در آن تفکر فرمایند وَمَا يُضِلُّ و گمراه نکند خدای بِهٖ بدان مثل که زده اِلَّا الْفٰسِقِيْنَ مگر بیرون رفتگان از مقام فرمانبرداری الَّذِيْنَ این فاسقان آنانند که يَنْقُضُوْنَ می شکنند بعذر و خیانت عَهْدَ اللّٰهِ پیمان خدای را که از ایشان گرفته است مِنْ بَعْدِ مِيْثَاقِهٖ از پس استواری آن پیمان مراد عهدی اند که در توریت با بنی اسرائیل بسته اند بر متابعت پیغمبر آخر الزمان پس این فاسقان جهودان باشند یا مراد عهد روز میثاق است و بدین قول فسقه کفار و منافقان باشند وَيَقْطَعُوْنَ و می برند این بیوفایان و عهد شکنان مَآ اَمَرَ اللّٰهُ آنچه خدای فرموده است بِهٖ بدان چیز اَنْ يُّوْصَلَ آنکه او را بپیوندند یعنی رحم را که فرمان رحم پیغمبر با تشی میبریدند چه با هیچ قبیله از عرب نبود که آنحضرت را قرابتی نداشت و یهود نیز قطع رحم میکردند چه میان آنحضرت و ایشان نیز از جهت

و بمخالفت حق و متابعت نفس اولئک ایشان
هم الخاسرون زیانکاران
در دنیا و عقبی كَيْفَ تَكْفُرُوْنَ
بِاللّٰهِ ... وَكُنْتُمْ اَمْوَاتًا
و حال آنکه بودید مرده چون نطفه و علقه
فاحیاکم

فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم

پس زنده گردانید شما را بعد از آن بمیراند شما را باز زنده گرداند شما را باز بسوی وی گردانیده شوید وی آنست که بیافرید برای شما

مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ ۚ وَهُوَ بِكُلِّ

هر چه در زمین است همه یکجا باز متوجه شد بسوی آسمان پس راست گردان هفت آسمان را و او بهمه

شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوا أَتَجْعَلُ

چیز داناست و یاد کن چون گفت پروردگار تو بفرشتگان که من آفریننده ام در زمین جانشینی را گفتند آیا می آفرینی

فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ

در زمین کسی را که تباهی کند در وی و خونریزی کند و ما تسبیح می کنیم بحمد تو و بپاکی اقرار می کنیم برای تو فرمود

إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ

هر آئینه من می دانم آنچه شما نمی دانید و بیاموخت خدا آدم را نامهای مخلوقات تمام آن باز پیش آورد آن چیزها را بر فرشتگان

فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۝ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا

پس گفت خبر دهید مرا بنامهای این چیزها اگر راست گو هستید گفتند بپاکی یاد می کنیم ترا هیچ دانش نیست ما را مگر

مَا عَلَّمْتَنَا ۖ إِنَّكَ أَنتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۝ قَالَ يَا آدَمُ أَنبِئْهُم بِأَسْمَائِهِمْ

آنچه تو آموختی ما را هر آئینه توئی دانا با حکمت فرمود ای آدم خبر ده فرشتگان را بنامهای اینها

ع ۳ ۹

فَأَحْيَاكُمْ پس زنده گردانید شما را بنفخ روح در ابدان شما بعد از تسویه ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس بمیراند شما را در وقت انقضای آجال ثُمَّ يُحْيِيكُمْ پس دیگر بار زنده گرداند در قبور یا بنفخهٔ صور چه باد شما را زنده سازد برای نشور ثُمَّ إِلَيْهِ پس بسوی او تُرْجَعُونَ باز گردانیده شوید برای مجازات هُوَ الَّذِي او آن خدائیست که بقدرت بی علت خَلَقَ بیافرید لَكُم برای انتفاع شما مَا فِي الْأَرْضِ آن چیزها را که در زمین است جَمِيعًا همه آن از جبال و معادن و عیون و انهار و نباتات و حیوانات ثُمَّ پس از آفریدن زمین اسْتَوَىٰ قصد کرد إِلَى السَّمَاءِ بسوی آفرینش آسمان فَسَوَّاهُنَّ پس راست کرد بی فطور و اعوجاج و خلل آنها را سَبْعَ سَمَاوَاتٍ هفت آسمان وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ و او بهمه چیزها عَلِيمٌ نیک داناست یعنی داند که هر چیز چرا ساخت و برای چه آفرید وَإِذْ قَالَ و یاد کن ای محمد چون گفت رَبُّكَ پروردگار تو لِلْمَلَائِكَةِ مر تمام فرشتگان را یا جمعی که ساکنان زمین بوده بعد از قتل و اجلای بنی الجان إِنِّي جَاعِلٌ بدرستی که من آفریننده ام فِي الْأَرْضِ در زمین مکه و اصح آنست که مطلق زمین باشد خَلِيفَةً بدلی از قوم بنی الجان یا کسیکه در عمارت زمین و عبادت رب العالمین خلیفه شما باشد و در اعانت حق و اهانت باطل خلیفهٔ من و در بحر الحقائق خلیفه را باین معنی گفته اند که خلف است از جمیع موجودات و همه مکونات با جمعهم خلف او نمی تواند بود زیرا که او مجمع غرائب و منبع رغائب غیب و شهادت است خلاصهٔ عوالم جسمانی و روحانی با اوست و جامع حقائق علوی و سفلی همه او مثنوی آدمی چیست برزخ جامع • صورت خلق و حق درو لامع • متصل با دقائق جبروت • مشتمل بر حقائق ملکوت قَالُوا گفتند آن ملائکه که مخاطب بودند أَتَجْعَلُ آیا می آفرینی فِيهَا در زمین مَن يُفْسِدُ کسی را که فساد کنند و نافرمانی از وی صادر گردد فِيهَا در زمین وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ و بریزد خون مثل خود بغیر حق و وقوف ایشان برین حال یا باخبار الٰهی بوده یا در لوح محفوظ خوانده بودند یا در عقول ایشان مرکوز بود که عصمت خاصهٔ ایشان است و بجهت این معنی گفتند که چنین کسی را خلیفه می سازی وَنَحْنُ و حال آنکه ما نُسَبِّحُ بپاکی یاد می کنیم ترا بِحَمْدِكَ بامر تو یا بتوفیق تو که موجب حمد است وَنُقَدِّسُ لَكَ و ذکر می کنیم ترا بپاکیزگی از هر ناشایستگی قَالَ گفت خدای با این ملائکه إِنِّي أَعْلَمُ بدرستی که من میدانم در آفرینش این خلیفه از حکمتها مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه شما نمی دانید وَعَلَّمَ و بیاموخت حق سبحانه و تعالی آدَمَ مر آدم را که خلیفه عبارت از وی بود الْأَسْمَاءَ

نامهای مخلوقات كُلَّهَا همه آن از علویات و سفلیات ثُمَّ عَرَضَهُمْ پس عرض کرد شخص آن مسمیات را عَلَى الْمَلَائِكَةِ بر فرشتگان که قائل أَتَجْعَلُ فِيهَا بودند فَقَالَ پس گفت و امر کرد نه از روی تکلیف بلکه بطریق تبکیت و تعجیز ایشان که أَنبِئُونِي خبر دهید مرا بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ بنامهای اینها که معروض شده اند إِن كُنتُمْ اگر هستید شما صَادِقِينَ راست گویان در طعن بر استحقاق خلافت آدم و حال آنکه خلیفه را علم باید و شما را نیست قَالُوا گفتند فرشتگان بعد از خجل خود را بدان اسامی بطریق اعتذار که سُبْحَانَكَ پاک میکنیم ترا از نقصانها ترا تنزیه کردنی لَا عِلْمَ لَنَا هیچ دانشی نیست ما را إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا مگر آنچه تو در آموختی ما را إِنَّكَ أَنتَ الْعَلِيمُ بدرستی که تو دانائی آموزگار الْحَكِيمُ محکم کار و کردار قَالَ گفت خدای بی واسطه يَا آدَمُ ای آدم أَنبِئْهُم خبر ده این ملائکه را بِأَسْمَائِهِمْ بنامهای اینها که حاضر اند فَلَمَّا



فَلَمَّآ اَنْبَاَهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ اِنِّيْٓ اَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

پس چون خبر داد ایشانرا بنامهای آنها فرمود آیا نگفته بودم شمارا که هر آینه من میدانم پنهان آسمانها و زمین

وَاَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ ○ وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ

و میدانم آنچه آشکارا میکنید و آنچه پوشیده میداشتید و چون گفتیم فرشتگان را سجده کنید آدم را

فَسَجَدُوْٓا اِلَّآ اِبْلِيْسَ اَبٰى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ○ وَقُلْنَا

پس سجده کردند مگر ابلیس قبول نکرد و سرکشی نمود و گشت از کافران و گفتیم

يٰٓاٰدَمُ اسْكُنْ اَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا

ای آدم بمان تو و زوجهٔ تو در بهشت و بخورید از بهشت خوردن بسیار هر جا که خواهید

وَلَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُوْنَا مِنَ الظّٰلِمِيْنَ ○ فَاَزَلَّهُمَا الشَّيْطٰنُ

و نزدیک مشوید باین درخت که خواهید شد از گناهکاران پس بلغزانید هر دو را شیطان

عَنْهَا فَاَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيْهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوْا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ

از انجا پس برآورد ایشانرا از آن نعمتها که بودند در آن و فرمودیم فرو روید بعض شما دشمن باشد بعضی را

عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِى الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَّمَتَاعٌ اِلٰى حِيْنٍ ○ فَتَلَقّٰٓى

و شماراست در زمین آرامگاه و بهره مندی تا مدتی پس فرا گرفت

فلمّا انبأهم پس آن دم که آدم خبر داد ملائکه را باسمائهم بنامهای مسمیات قال گفت خدای تعالی با ملائکه بر سبیل عتاب الم اقل لکم آیا نگفتم مر شمارا که انّی اعلم بتحقیق من میدانم غیب السموات آنچه پوشیده است از احوال آسمانها والارض و آنچه مخفی است از امور زمین واعلم ما تبدون و میدانم آنچه شما ظاهر میکنید از گفتار اتجعل فیها وما کنتم و آنچه بودید شما که بزعم خود ها تکتمون می پوشیدید از کراهت معزول شدن خود ها از حکومت زمین واذ قلنا و یاد کن ای رسول آنرا نیز که گفتیم ما للملئکة مر جمیع فرشتگان را که بیکبار اسجدوا سجده کنید لآدم مر آدم را سجدهٔ تحیت و تعظیم فسجدوا پس سجده کردند تمام ملائکه الّا ابلیس مگر عزازیل و وی بقول اصح از قوم بنی الجان بوده و حق سبحانه بجهت نافرمانی او را ابلیس لقب نهاد یعنی نا امید از رحمت خدای ابی سر باز زد از سجدهٔ آدم واستکبر و تکبر و گردن کشی کرد وکان و بود ابلیس در علم خدای تعالی من الکافرین از جملهٔ ناگرویدگان وقلنا یا آدم و گفتیم از محض کرم که ای آدم اسکن انت ساکن شو تو وزوجک و جفت تو یعنی حوا الجنة در بهشت وکلا و بخورید منها از بهشت یعنی میوهای آن رغدا خوردنی بسیار حیث شئتما هر جا که خواهید شما ولا تقربا و نزدیک مگردید هذه الشجرة این درخت را یعنی شجرهٔ انگور یا انجیر و اشهر گندم است فتکونا پس باشید شما اگر بدین شجره نزدیک شوید من الظالمین از ستمکاران بر نفسهای خود بارتکاب نافرمانی فازلهما الشیطان پس بلغزانید و از جای ببرد آدم و حوا را آن دیو سرکش نافرمان بردار عنها از بهشت بعد از ان که بدستیاری مار و طاوس ببهشت درآمده بود و آدم و حوا را وسوسه کرد فاخرجهما پس بیرون کرد ایشانرا اسناد اخراج بشیطان مجاز است چه حق سبحانه بیرون کرد آدم و حوا را مما کانا فیه از آنچه بودند در آن چیز از نعمت و کرامت وقلنا اهبطوا و گفتیم با طاوس و مار و آدم و حوا و ابلیس که همه فرو روید از بهشت بدنیا بعضکم برخی از شما لبعض عدو مر برخی را دشمن باشید چون ابلیس و مار که دشمن آدم و حوا و اولاد آدم اند ولکم و مر شماراست و ذریت شمارا فی

فی الارض در زمین مستقر موضع
ومتاع و برخورداری و منفعت
الی حین تا هنگام رسیدن
آجال و بسر آمدن اعمار فتلقی
آدم

آدَمُ مِنْ رَبِّهٖ كَلِمٰتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۭ اِنَّهٗ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ۝ قُلْنَا
آدم از پروردگار خود سخنی چند پس بازگشت خدا بمهربانی بروی هرآینه اوست بازگردنده مهربان فرمودیم

اهْبِطُوْا مِنْهَا جَمِيْعًا ۚ فَاِمَّا يَاْتِيَنَّكُمْ مِّنِّىْ هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَاىَ
فرو روید ازینجا همه شما اگر بیاید بشما از من هدایتی پس هرکه پیروی کرد هدایت مرا

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ
هیچ ترسی نیست برایشان و نه ایشان اندوه خورند و کسانی که کافر شدند و دروغ داشتند آیتهای مارا

اُولٰۗىِٕكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ يٰبَنِىْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ اذْكُرُوْا نِعْمَتِىَ
ایشانند باشندگان دوزخ ایشان درآنجا جاویدند ای فرزندان یعقوب یاد کنید آن نعمت مرا

الَّتِىْٓ اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَوْفُوْا بِعَهْدِىْٓ اُوْفِ بِعَهْدِكُمْ ۚ وَاِيَّاىَ فَارْهَبُوْنِ ۝
که ارزانی داشتم بر شما و وفا کنید بپیمان مرا تا وفا کنم بپیمان شمارا و از من بترسید

ع ۱۰ / ۴

وَاٰمِنُوْا بِمَآ اَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُوْنُوْٓا اَوَّلَ كَافِرٍۢ بِهٖ ۠ وَلَا
و ایمان آرید بآنچه فرود آورده ام باورکننده آنچه با شماست و مباشید نخستین منکر او و

تَشْتَرُوْا بِاٰيٰتِىْ ثَمَنًا قَلِيْلًا ۡ وَّاِيَّاىَ فَاتَّقُوْنِ ۝ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ
مستانید عوض آیتهای من بهای اندک را و از من حذر کنید و خلط مکنید راست را

آدَمُ پس فرا گرفت آدم مِنْ رَّبِّهٖ از پروردگار خویش كَلِمٰتٍ سخنی چند که آن بقول اشهر اینست ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخسرین و این تلقی وقتی بود که آدم بعد از هبوط بر کوه سراندیب دویست سال بگریست حق تعالی این کلمات وی را تلقین نمود و چون آدم این مناجات کرد فَتَابَ عَلَيْهِ پس خدای تعالی قبول فرمود و بپذیرفت توبه او را اِنَّهٗ بدرستیکه حق تعالی هُوَ التَّوَّابُ اوست توبه دهنده بندگان الرَّحِيْمُ مهربان بر تائبان قُلْنَا گفتیم ما دیگر باره اهْبِطُوْا فرو روید مِنْهَا از بهشت یا از سموات جَمِيْعًا همه شما فَاِمَّا يَاْتِيَنَّكُمْ پس اگر بیاید بشما مِّنِّىْ از نزدیک من هُدًى دلالتی و بیانی بارسال رسل و انزال کتب فَمَنْ تَبِعَ پس که پیروی کند و از پی رود هُدَاىَ دلالت و بیان مرا فَلَا خَوْفٌ پس هیچ ترسی از تخیل حلول مکاره نیست عَلَيْهِمْ بر ایشان که متابعت کردند رسول مرا چه ایشان از آفات ایمن باشند وَلَا هُمْ و نیستند ایشان که از تحقق فوت مقاصد از ایشان يَحْزَنُوْنَ اندوهناک شوند زیرا که بنیل مرادات فائز گردند وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه بپوشیدند حق را یعنی ایمان نیاوردند وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ و بدروغ داشتند دلائل وحدانیت ما را یا باور نکردند قرآن را یا هرچه آنرا دلیل ساختیم اُولٰۗىِٕكَ آن گروه اَصْحٰبُ النَّارِ اهل آتش اند هُمْ فِيْهَا ایشان در آن آتش خٰلِدُوْنَ جاوید مانندگانند يٰبَنِىْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ ای فرزندان یعقوب اذْكُرُوْا نِعْمَتِىَ یاد کنید نعمتهای مرا لفظ نعمت واحد است و معنی او جمع الَّتِىْٓ آن نعمتها که از فضل خود اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم بر پدران گذشتگان و نیکوئی بجای آباء همان نیکوئی است بجای اولاد که فخر و مباهات پدران ایشان را نیز حاصل است وَاَوْفُوْا و وفا کنید بِعَهْدِىْٓ بپیمان من که در شان پیغمبر امی با شما بسته ام در توریت حق سبحانه و تعالی در توریت آنحضرت صلی الله علیه وسلم را به پیغمبر امی تعریف کرده کما قال الله تعالی النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراة اُوْفِ بِعَهْدِكُمْ تا وفا کنم بعهد شما یعنی جزای وفاداری بشما رسانم وَاِيَّاىَ و خاصة از من فَارْهَبُوْنِ بترسید در نقض عهد و شکستن پیمان وَاٰمِنُوْا و بگروید بِمَآ اَنْزَلْتُ بآنچه فرو فرستادم از قرآن مُصَدِّقًا در حالتی که آن فرو فرستاده موافق و مطابق در اصول است از توحید و وعده و وعید لِّمَا مَعَكُمْ مر آن چیزی را که با شماست یعنی توریت وَلَا تَكُوْنُوْٓا و مباشید اَوَّلَ كَافِرٍۢ بِهٖ اول گروهی ناگرویدگان از اهل کتاب بقرآن وَلَا تَشْتَرُوْا و بدل مکنید و مخرید بِاٰيٰتِىْ بآیتهای کتاب من که توریت است ثَمَنًا قَلِيْلًا بهای اندک را یعنی طلب علمای یهود از کم بهیدایا و صلات کعب بن اشرف و امثال و آیات توریت را تحریف می‌کردند و نام محمد را می‌پوشیدند وَّاِيَّاىَ فَاتَّقُوْنِ و خاصة از من بترسید بغرض و جز من کتاب ربانی بحطام دنیای فانی وَلَا تَلْبِسُوا و میامیزید الْحَقَّ سخن راست و درست را که در توریت هست از صفات محمد بِالْبَاطِلِ



بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ وَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَآتُوا الزَّكٰوةَ

با ناراست و نهان مکنید راست را دانسته و برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را

وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ۝ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ

و نماز گذارید با نماز گذارندگان آیا میفرمائید مردمان را بنیکوکاری و فراموش میکنید خویشتن را و شما

تَتْلُونَ الْكِتٰبَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ

میخوانید کتاب یعنی توریت آیا نفهمید و مدد طلبید یعنی در جمیع حاجات و مصائب بشکیبائی و نماز و هر آئینه نماز دشوار است

إِلَّا عَلَى الْخٰشِعِينَ ۝ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلٰقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رٰجِعُونَ ۝

مگر بر فروتنی کنندگان آنانکه میدانند که ایشان ملاقات خواهند کرد با پروردگار خویش و آنکه ایشان بسوی

يٰبَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى

ای فرزندان یعقوب یاد کنید آن نعمت مرا که ارزانی داشتم بر شما و آنکه فضل دادم شما را بر

الْعٰلَمِينَ ۝ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا

همه عالمها یعنی عالمیان آن زمان و حذر کنید از آن روز که کفایت نکند هیچکس از کس بچیزی را و پذیرفته نشود از هیچکس

شَفٰعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ۝ وَإِذْ نَجَّيْنٰكُمْ مِنْ آلِ

شفاعت و گرفته نشود از هیچکس عوض و نه ایشان یاری داده شوند و یاد کنید نعمت من آنوقت که رهانیدیم شما را

بِالْبَاطِلِ بناحق که شما بدست خود می نویسید وَتَكْتُمُوا و می پوشید الْحَقَّ حق را که صفت مصطفی است وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و شما میدانید که این آن پیغمبر است که نعت او می پوشید وَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را با مسلمانان بر آن وجه که ایشان میگذارند وَآتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة مال را بطریق اهل اسلام وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ و نماز گذارید با رکوع کنندگان یعنی بجماعت مسلمانان أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ آیا می فرمائید مردمان را بِالْبِرِّ بنیکوئی وَتَنْسَوْنَ و فراموش میکنید أَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را وَأَنْتُمْ و حال آنکه شما تَتْلُونَ الْكِتٰبَ میخوانید توریت را أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا چرا عقل خود را کار نمی فرمائید این آیت در شان بعضی از یهودان مدینه است که یاران خود را که در ربقه اسلام درآمده بودند بانقیاد احکام شرع محمدی ترغیب میکردند و خود از سلوک سبیل مسلمانی تحاشی مینمودند وَاسْتَعِينُوا و یاری خواهید از خدای تعالی بِالصَّبْرِ بشکیبائی کردن در ادای طاعت یا بروزه داشتن وَالصَّلٰوةِ و بگذاردن نماز فرائض وَإِنَّهَا و بدرستی که نماز بطریق مسلمانان لَكَبِيرَةٌ هر آئینه بزرگ و دشوار و گران است إِلَّا عَلَى الْخٰشِعِينَ مگر بر ترسکاران و آرام گرفتگان بر طاعت که مومنانند و عبادت بر ایشان گران نیست زیرا که نفسهای ایشان بپرستش حق مرتاض شده و در مقابله ریاضات نفس عطاها از افاضات حق بر ایشان رسیده

بیت

جهد کن تا نور تو رخشان شود ٭ تا سلوک و خدمتت آسان شود

پس در صفت خاشعان میفرماید که الَّذِينَ آنانکه يَظُنُّونَ یقین میدانند أَنَّهُمْ آنانکه ایشان مُلٰقُوا رَبِّهِمْ رسندگانند بجزای پروردگار خویش وَأَنَّهُمْ و بدرستی که این نیز میدانند که ایشان إِلَيْهِ بسوی پروردگار خود جهت پاداش گرفتن رٰجِعُونَ بازگردندگانند يٰبَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا ای فرزندان یعقوب یاد کنید نِعْمَتِيَ نیکوئیهای مرا الَّتِي آن نیکوئیها که من أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کرده ام بر شما وَأَنِّي و آنرا نیز یاد کنید بدرستیکه من فَضَّلْتُكُمْ تفضیل کرده ام اجداد شما را و فضل نهادم عَلَى الْعٰلَمِينَ بر عالمیان که در روزگار ایشان بودند وَاتَّقُوا يَوْمًا و بترسید از عذاب روزی که در آن روز لَا تَجْزِي حق گذاری نکند و نتواند نَفْسٌ هیچ نفس مومنه عَنْ نَفْسٍ از نفس کافره شَيْئًا چیزی را از مکافات یا کفایت نکند هیچکس از هیچکس چیزی از عذاب وَلَا يُقْبَلُ و پذیرفته نشود مِنْهَا از نفس کافره یعنی برای او شَفٰعَةٌ درخواستی بر آن تقدیر که کسی شفاعت کند وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا و گرفته نشود از آن نفس کافره عَدْلٌ فدیه که عوض خود دهد برای کشیدن

خود را از عذاب وَلَا هُمْ و نه ایشان کافران
يُنْصَرُونَ یاری داده شوند یعنی هیچکس
ایشان را یاری نکند و نتواند کردن در دفع عذاب
وَإِذْ نَجَّيْنٰكُمْ و یاد کنید ای بنی اسرائیل چون
رهانیدیم شما را یعنی اجداد و اسلاف شما را
بر اینکه حصول او لاد و نسب آبا
فرزندان شما و اسلاف ایشان از آنکه بود
و اجداد شما
مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ



فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوٓءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَآءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ

فرعون میرسانیدند بشما سخت ترین عذاب ذبح میکردند پسران شمارا و زنده میگذاشتند

نِسَآءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَآءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ۝ وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنجَيْنَٰكُمْ

دختران شمارا و دربن کار آزمایشی بزرگ بود از پروردگار شما وآنوقت که شگافتیم برای شما دریا را پس خلاص کردیم شمارا

وَأَغْرَقْنَآ ءَالَ فِرْعَوْنَ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ ۝ وَإِذْ وَٰعَدْنَا مُوسَىٰٓ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً

و غرق ساختیم کسان فرعون را و شما میدیدید وآن وقت که میعاد مقرر کردیم با موسی چهل شب

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَنتُمْ ظَٰلِمُونَ ۝ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنكُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ

پس گرفتید گوساله را پس از رفتن موسی یعنی معبود ساختید و شما ستمگار بودید پس درگذرانیدیم از شما بعد ازین تا بود که

تَشْكُرُونَ ۝ وَإِذْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَٰبَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝ وَإِذْ قَالَ

سپاسداری کنید وآنوقت که دادیم موسی را کتاب و حجت تا بود که راه یابید وآنوقت که گفت

مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ يَٰقَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوٓا۟ إِلَىٰ

موسی قوم خود را ای قوم من هرآئینه شما ستم کردید بر خویشتن بفرا گرفتن گوساله پس باز آئید بسوی

بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ

آفریدگار خود پس بکشید خویشتن را این بهتر است شمارا نزدیک آفریدگار شما پس خدا بازگشت بمهر بر شما

فِرْعَوْنَ از اتباع و متعلقان فرعون يَسُومُونَكُمْ عذاب میکردند یا می چشانیدند شمارا سُوٓءَ الْعَذَابِ سخت ترین و بدترین عذاب يُذَبِّحُونَ أَبْنَآءَكُمْ می کشتند پسران شمارا در طفولیت بسبب خوابی که فرعون دیده بود و منجمان گفته بودند در تعبیر آن که میان بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک قبطیان و خرابی ملک بر دست او بود وَيَسْتَحْيُونَ و باقی می گذاشتند نِسَآءَكُمْ دختران شمارا برای خدمت وَفِي ذَٰلِكُمْ و درین ذبح پسران و خدمت فرمودن دختران شما بَلَآءٌ محنتی و آزمایشی بود شمارا مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما عَظِيمٌ بزرگ و بی نهایت وَإِذْ فَرَقْنَا و یاد کنید ای بنی اسرائیل آنرا که بشگافتیم بِكُمُ بشما یعنی بسبب نجات شما الْبَحْرَ دریای قلزم را وقتیکه از فرعون می گریختید و دریا در پیش شما بود و لشکر دشمن از عقب شما فَأَنجَيْنَٰكُمْ پس برهانیدیم شمارا از ضرر آن لشکر وَأَغْرَقْنَآ و بآب فرو بردیم ءَالَ فِرْعَوْنَ کسان فرعون را وَأَنتُمْ و حال آنکه شما تَنظُرُونَ می نگریستید بدریا که چگونه شگافته می شد یا بفرعونیان نگاه می کردید که چسان غرق می گشتند وَإِذْ وَٰعَدْنَا مُوسَىٰ و یاد کنید آنرا که وعده دادیم موسی را از بهر دادن کتاب و وعده داد موسی ما را بآمدن بجانب طور أَرْبَعِينَ لَيْلَةً چهل شبا روز یعنی بعد از انقضای آن ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ پس فرا گرفتید شما الْعِجْلَ گوساله را بخدائی مِنۢ بَعْدِهِۦ پس از رفتن موسی بطور وَأَنتُمْ ظَٰلِمُونَ و شما ستمگارانید بوضع عبادت حق در غیر موضع آن ثُمَّ عَفَوْنَا عَنكُم پس عفو کردیم و درگذرانیدیم از شما بعد از توبه شما و هلاک نکردیم شمارا مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس آن که چنین عملی منکر از شما صادر شده و این عفو برای آن بود که لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شما شکر گوئید خدای را بر نعمت عفو وَإِذْ ءَاتَيْنَا مُوسَى و یاد کنید نیز آنرا که دادیم موسی را الْكِتَٰبَ توریت وَالْفُرْقَانَ و حجتی جدا کننده میان حق و باطل لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا مگر شما راه راست یابید بدان کتاب و حجت وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ و یاد آورید آنرا که گفت موسی لِقَوْمِهِۦ مر قوم خود را یعنی آنها که عبادت عجل کرده بودند يَٰقَوْمِ ای گروه من إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم بدرستی که شما ستم کردید بر نفسهای خویش بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ بفرا گرفتن شما



إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ○ وَإِذْ قُلْتُمْ يٰمُوسٰى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتّٰى نَرَى اللّٰهَ جَهْرَةً

هرآئینه اوست بازگردنده مهربان وآنوقت که گفتید ای موسی هرگز باور نداریم ترا تا آنکه ببینیم خدا را آشکارا

فَأَخَذَتْكُمُ الصّٰعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ○ ثُمَّ بَعَثْنٰكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ

پس گرفت شما را صاعقه و شما میدیدید باز زنده گردانیدیم شما را پس از مردن شما

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ○ وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰى

تا شکرگذاری کنید وسایبان ساختیم برشما ابر را و فرود آوردیم برشما من و سلوی را گفتیم

كُلُوا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ○

بخورید از پاکیزهای آنچه دادیم شما را و ایشان ستم نکردند بما ولیکن برخویشتن ستم می کردند

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا

وآنوقت که گفتیم درآئید درین ده پس بخورید از اینجا بافراخی هرجا که خواهید خوردنی گوارنده

وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطٰيٰكُمْ وَسَنَزِيدُ

ودرآئید بدروازه سجده کنان و بگوئید سوال ما آمرزش است تا بیامرزیم شما را گناهان شما و زیاده خواهیم داد

الْمُحْسِنِينَ ○ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا

نکوکاران را پس بدل کردند کسانیکه ستمگار بودند سخنی بجز آنچه فرموده شد ایشانرا یعنی بجای حطة حنطة گفتند پس فرود آوردیم

إِنَّهُ هُوَ بدرستیکه اوست نه غیر او التَّوَّابُ پذیرنده توبه از عاصیان الرَّحِيمُ مهربان بر توبه کاران در لطائف امام قشیری رح فرموده که توبه بقتل نفس درین امت منسوخ نیست اما توبه بنی اسرائیل آن بود که قتل نفس کنند آشکارا و توبه خواص این امت قتل نفس است در نهانخانه ریاضات صاحب بحر الحقائق آورده که قتل نفس خود در ظاهر هم مؤمن تواند کرد و هم کافر اما قتل نفس در باطن جز مؤمن خالص را میسر نشود و آن قتل بقطع آرزوها و مرادها باشد مثنوی نفس خود در اکش جهانی زنده کن × خواجه را کشته است او را بنده کن × تو طمع داری که او را بیجفا × بسته داری در وقار و در وفا × هر خسی این کی رسد موسی باید که اژدر را کشد وَإِذْ قُلْتُمْ و یاد کنید آنرا که گفتید یعنی میثاق بستید هفتاد تن از اخیار قوم شما که با موسی بکوه طور رفته بودند تا کلام حق سبحانه و تعالی بشنوند و بعد از شنیدن آن گفتند يٰمُوسٰى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ ای موسی ما تصدیق نکنیم مر ترا درین که این سخن از ورای حجاب شنیدیم سخن حق است حَتّٰى تا وقتیکه بدیده سر نَرَى اللّٰهَ جَهْرَةً ببینیم خدای را آشکارا و روبروی فَأَخَذَتْكُمُ پس فرا گرفت اخیار شما را بدین گستاخی که کردند الصّٰعِقَةُ و آن آتشی که از آسمان فرود آمد وَأَنْتُمْ و شما یعنی آن مردم شما تَنْظُرُونَ می نگریستید بدان آتش و گویند صاعقه آواز مهیبی بود که از آسمان بیامد و چون آن قوم شنیدند بیکبار بمردند و موسی متحیر در ایشان می نگریست و می گفت خداوندا من با بنی اسرائیل چه گویم که بزرگان قوم ایشان کجا شدند حق سبحانه ایشانرا زنده گردانید چنانچه فرمود ثُمَّ بَعَثْنٰكُمْ پس انگیختیم و زنده گردانیدیم شما را مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ از پس مرگ اخیار شما یعنی بعد از آنکه میرانیده بودیم شما را بصاعقه لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا باشد که شما سپاسداری کنید مر حق را از زنده کردن شما که حیات اصول نعمت است وَظَلَّلْنَا و یاد کنید که چون سایبان ساختیم عَلَيْكُمُ بر سر شما الْغَمَامَ ابر را تا از حرارت آفتاب متضرر نشوید و این وقتی بود که بنی اسرائیل در تیه مانده بودند و با ایشان خیمه و سایبان نبود وَأَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْكُمُ بر شما در تیه الْمَنَّ ترنجبین وَالسَّلْوٰى و مرغی بر شکل سمانی و آن طائریست در طرف یمن از گنجشک بزرگتر و از کبوتر خردتر و در تفسیر منیر گوید که آن مرغان بر شاخهای گیاه نشستندی و انواع نغمات خوش و اصوات دلکش از ایشان بظهور رسیدی پس بادی بر ایشان وزیده پرهای ایشان بریختی مرغی بوده پاکیزه و بریان بی رگ و بی خون و استخوان پس بنی اسرائیل می داشتندی و با ترنجبین می آمیختندی كُلُوا گفتیم که بخورید مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ از پاکیزهای آنچیزی که روزی کردیم شما را یعنی هرچه هر روز میرسد بخورید از برای فردا ذخیره منهید پس ایشان خلاف کرده ذخیره می نهادند و همه متعفن و متغیر میشد وَمَا ظَلَمُونَا

عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۝ وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ

بر آن ستمگاران عذابی از آسمان بسبب بدکار بودن ایشان و آنوقت که آب خواست موسی

لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا

برای قوم خود پس گفتیم بزن بعصای خود سنگ را پس روان شد از سنگ دوازده چشمه

قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي

بدانست هر قوم آبخورد خود را گفتیم بخورید و بنوشید از روزی خدا و فساد مکنید در

الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ۝ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَن نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ

زمین تباهی کنان و آنوقت که گفتید ای موسی هرگز شکیبائی نکنیم بر یک طعام پس طلب

لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ مِن بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا

برای ما از پروردگار خود تا بیرون آرد برای ما از آن جنس که میرویاند زمین از تره وی و بادرنگ وی و گندم وی و عدس وی

وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا

و پیاز وی گفت موسی آیا بدل میکنید آنچه وی فروتر است بآنچه وی بهتر است فرو روید بشهری

فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ

پس هر آئینه باشد شما را آنچه خواستید و زده شد بر ایشان خواری و بی نوائی

عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا بر ایشان که ستمکاری کردند بتغییر قول رِجْزًا عذابی و عقوبتی مِّنَ السَّمَاءِ از آسمان بِمَا كَانُوا بدان چیزی که بودند بدان چیز يَفْسُقُونَ بیرون رفتندی از حد فرمان و آن عذاب آتشی بود که از آسمان فرود آمد و همه را بسوخت یا طاعون بر ایشان گماشته شد که بیک ساعت بیست و چهار هزار کس مردند و بقولی هفتاد هزار وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ و یاد کنید آنرا که چون موسیٰ آب خواست از ما لِقَوْمِهِ برای قوم خود که بعد از خوردن من و سلوی تشنه شدند فَقُلْنَا پس گفتیم ما مر او را که ای موسی اضْرِب بِّعَصَاكَ بزن بعصای خود که از شعیب بتو رسید الْحَجَرَ سنگ معین را و آن سنگی بود مربع بزرگی سر آدمی که حق تعالی از بهشت فرستاده بود بموسیٰ و گویند سنگ معین نبود پس موسی بفرمان مولی عصا بر سنگ زد فَانفَجَرَتْ پس شگافته شد مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا از آن سنگ دوازده چشمه بعدد اسباط بنی اسرائیل قَدْ عَلِمَ بدرستیکه دانست كُلُّ أُنَاسٍ هر یکی از آدمیان یعنی از اسباط مَّشْرَبَهُمْ آبخورد خود را كُلُوا بخورید از من و سلوی وَاشْرَبُوا و بیاشامید از آب چشمه مِن رِّزْقِ اللَّهِ از روزی که خدای تعالی بی رنج و تعب بشما داده وَلَا تَعْثَوْا و از حد درمگذرید فِي الْأَرْضِ در زمین مُفْسِدِينَ در حالتی که شما تباه کارانید وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ و یاد آورید آنرا که گفتید ای موسی لَن نَّصْبِرَ ما هرگز صبر نتوانیم کرد عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ بر طعام یگانه یعنی من و سلوی هرچند طعام دو بود اما هر دو را در هم سرشته یکی میساختند فَادْعُ لَنَا پس بخوان از برای ما رَبَّكَ پروردگار خود را و از وی درخواه تا بقدرت خود يُخْرِجْ لَنَا بیرون آرد برای ما مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ از آن چیزی که آنرا می رویاند زمین نسبت انبات بزمین مجاز است چه حق سبحانه بحقیقت می رویاند مِن بَقْلِهَا از سبزها و ترهای این وَقِثَّائِهَا و از خیار و بادرنگ آن وَفُومِهَا و از گندم یا سیر آن وَعَدَسِهَا و دانچه آن وَبَصَلِهَا و پیاز آن قَالَ گفت خدای تعالی یا آنکه موسیٰ فرموده که أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي آیا بدل میکنید آن چیز را که بحسب واقع هُوَ أَدْنَىٰ آن فروتر و خوارتر است چون سیر و پیاز بِالَّذِي بآن چیزی که فی نفس الامر هُوَ خَيْرٌ آن نیکوتر و بهتر است یعنی ترنجبین و گوشت مرغ و اکنون که چنین می کنید اهْبِطُوا فرو روید مِصْرًا در شهری از شهرهای ارض مقدسه یعنی بلاد شام فَإِنَّ لَكُم پس بدرستیکه در آن شهر مر شما راست مَّا سَأَلْتُمْ آنچه خواستید از بقول وَضُرِبَتْ و زده شده یعنی لازم گشت عَلَيْهِمُ بر ایشان بجزای کفران نعمت و عدم رضا بقسمت الذِّلَّةُ خواری و فرومایگی بجزیه دادن وَالْمَسْكَنَةُ و دیگر بر ایشان وضع کرده شد درویشی

و بیچارگی که هرچند توانگر باشند در روی خود و محتاجی و بی نوائی بخلق نمایند

وَبَآءُوْ بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَيَقْتُلُوْنَ

وباز گشتند بخشمی از خدا این بسبب آنست که باور نمی داشتند آیتهای خدا را و می کشتند

النَّبِيّٖنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَّكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

پیغمبران را ناحق این بسبب گناه کردن ایشان است و آنکه از حد در میگذشتند هر آئینه آنانکه مسلمان شدند

وَالَّذِيْنَ هَادُوْا وَالنَّصٰرٰى وَالصَّابِئِيْنَ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَعَمِلَ

و آنانکه یهود شدند و ترسایان و بی دینان هر که از ایشان ایمان آرد بخدا و بروز بازپسین و کرد

صَالِحًا فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝

کار شایسته پس ایشانراست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان و نه ترس بود بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند

وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ خُذُوْا مَآ اٰتَيْنٰكُمْ بِقُوَّةٍ

و آن وقت که گرفتیم پیمان شما را و برداشتیم بالای شما طور را گفتیم بگیرید آنچه داده ایم شما را باستواری

وَّاذْكُرُوْا مَا فِيْهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ۝ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذٰلِكَ

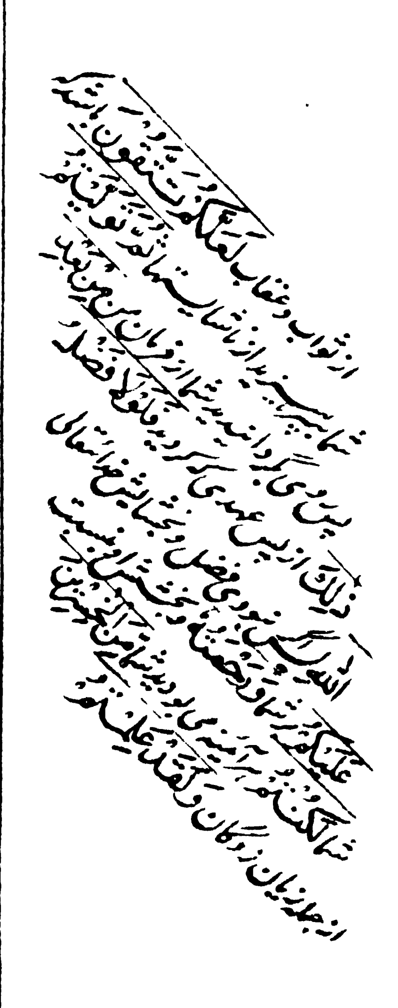
و یاد دارید آنچه در آنست تا بود که در پناه شوید باز رو گردانیدید بعد از ین

فَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ لَكُنْتُمْ مِّنَ الْخٰسِرِيْنَ ۝ وَلَقَدْ

پس اگر نبودی بخشایش خدا بر شما و مهربانی او هر آئینه می شدید از زیان کاران و هر آئینه

ع ٢

وَبَآءُوْ و باز گشتند بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ بخشمی از خدای یعنی سزاوار خشم خدای شدند ذٰلِكَ این خواری و بیچارگی و خشم خدای مر ایشانرا بِاَنَّهُمْ بآن بود که ایشان كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بودند که کافر می شدند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بآیتهای توریت وَيَقْتُلُوْنَ النَّبِيّٖنَ و می کشتند پیغمبرانرا چون زکریا و یحیی و شعیب بِغَيْرِ الْحَقِّ بناحق و ناواجب یعنی بزعم ایشان نیز چیزیکه موجب قتل باشد از انبیا صادر نشده بود ذٰلِكَ آن کفر و قتل ایشان بِمَا عَصَوْا بران بود که عاصی شدند در فرمان خدای تعالی وَكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ و بودند که از حد در می گذشتند و تجاوز از حد فرمان او می کردند بکثرت عصیان یعنی هرچند معصیت بیشتر کنند زنگ بر آئینهٔ دل بیشتر نشیند مثنوی هر گنه زنگیست بر مرآت دل ٭ دل شود زین زنگها خوار و خجل چون زیادت گشت دل را تیرگی نفس دون را بیش گردد خیرگی اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی که آنان که از روی نفاق اٰمَنُوْا گرویدند یعنی همین بزبان اقرار کردند وَالَّذِيْنَ هَادُوْا و آنان که بیهودیت در آمدند وَالنَّصٰرٰى و ترسایان وَالصَّابِئِيْنَ و آنها که از دینی بدینی گرایند گاندیعنی از هر دینی چیزیکه خوش مے آمد اخذ می کردند یا ملائکه را می پرستیدند و زبور می خواندند و روی بکعبه آورده نماز می گذاردند و گفته اند صابیان زنادقه اند یا ستاره پرستان مَنْ اٰمَنَ هر که ایمان آرد باخلاص تمام ازین طوائف بِاللّٰهِ بخدای و صفات سلبی و ثبوتی او وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز قیامت و متعلقات آن وَعَمِلَ صَالِحًا و کند عملی شایسته فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ پس ایشانراست مزد کار ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ و ترسی نباشد عَلَيْهِمْ بر ایشان در روز حشر وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نباشد که اندوهگین شوند در وقت مجازات وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کنید آنرا که فرا گرفتیم از شما مِيْثَاقَكُمْ پیمان شما را بمتابعت موسی و عمل باحکام توریت وَرَفَعْنَا و برداشتیم فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ بر زبر سر شما کوه را تا پیمان بستند بنی اسرائیل بعد از نزول این آیت آغاز تمرد نهادند و گفتند احکام این کلام بغایت دشوار است گردن نمی نهیم حق تعالی کوهی را از کوههای فلسطین که آنرا طور گفتندی و در تفسیر قرطبی آمده که آن کوه منسوب بود بطور بن اسمعیل حقتعالی فرمان داد تا بر زبر سر ایشان بایستاد و در پیش روی ایشان آتشی افروخت و در عقب دریای زخار پدید آمد و چون گریز گاهی ندیدند بر روی در افتاده متحیر شدند و حق تعالی گفت خُذُوْا مَآ اٰتَيْنٰكُمْ فرا گیرید از آنچه عطا دادیم شما را از احکام شرعی بِقُوَّةٍ بجد تمام و جهدی قوی وَّاذْكُرُوْا و یاد گیرید و پیوسته یاد کنید مَا فِيْهِ آنچه در وست



عَلِمْتُمُ الَّذِیْنَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِی السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُوْنُوْا قِرَدَةً خٰسِـِٕیْنَ ۝

دانستہ اید آنکسان را کہ از حد درگذشتند از شما در شنبہ پس گفتیم ایشان را بوزنہ شوید خوار شدہ

فَجَعَلْنٰهَا نَكَالًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِیْنَ ۝ وَاِذْ قَالَ

پس ساختیم این قصہ را عبرتی برای آنقوم کہ پیش این دیہها بودند و آنقوم کہ پس ازایشان آیند و پندی پرہیزگاران را و آن وقت کہ گفت

مُوْسٰی لِقَوْمِهٖۤ اِنَّ اللّٰهَ یَاْمُرُكُمْ اَنْ تَذْبَحُوْا بَقَرَةً ؕ قَالُوْۤا اَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا ؕ

موسی بقوم خود ہر آئینہ خدا میفرماید شما را بکشتن گاوی گفتند آیا ما را سخرہ میگیری

قَالَ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ اَنْ اَكُوْنَ مِنَ الْجٰهِلِیْنَ ۝ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ یُبَیِّنْ لَّنَا

گفت پناہ میگیرم بخدا از آنکہ باشم از نادانان گفتند سوال کن برای ما از پروردگار خود تا بیان کند برای

مَا هِیَ ؕ قَالَ اِنَّهٗ یَقُوْلُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَّلَا بِكْرٌ ؕ عَوَانٌۢ بَیْنَ ذٰلِكَ ؕ

چیست آن گاو گفت ہر آئینہ خدا میفرماید کہ ہر آئینہ وی گاویست نہ پیر و نہ تازہ ای میانہ است درمیان این و آن

فَافْعَلُوْا مَا تُؤْمَرُوْنَ ۝ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ یُبَیِّنْ لَّنَا مَا لَوْنُهَا ؕ قَالَ

پس بکنید آنچہ فرمودہ شدید گفتند سوال کن برای ما از پروردگار خود تا بیان کند برای ما چیست رنگ آن گاو گفت

اِنَّهٗ یَقُوْلُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَآءُ ۙ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ النّٰظِرِیْنَ ۝

ہر آئینہ خدا میفرماید کہ ہر آئینہ وی گاویست زرد نیک زرد است رنگ آن خوش میکند بینندگان را

عَلِمْتُمُ الَّذِیْنَ و ہر آئینہ نیکو دانستہ اید شما آنان را کہ در زمان داود ع اعْتَدَوْا از حد فرمان درگذشتند مِنْكُمْ از قوم شما در شہر ایلیا فِی السَّبْتِ در حکم روز شنبہ کہ منع کردہ بودیم ایشان را از صید ماہی و ایشان مخالفت نمودہ دران روز بحیلہ ماہی را می گرفتند فَقُلْنَا لَهُمْ پس گفتیم مر ایشان را کہ چون خلاف امر کردید كُوْنُوْا باشید قِرَدَةً بوزنگان خٰسِـِٕیْنَ خوار شدگان و تمامی این قصہ در سورۂ اعراف مذکور خواہد شد ان شاء اللہ تعالی فَجَعَلْنٰهَا پس ما گردانیدیم آن عقوبت را نَكَالًا عذابی و عقوبتی کہ بند کنندہ و پند دہندہ باشد لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهَا مر آنکسانی را کہ پیش ایشان حاضر بودند و دیدند وَمَا خَلْفَهَا و آنہا را کہ از پس ایشان آیند و قصہ ایشان شنوند وَمَوْعِظَةً و گردانیدیم آن را پندی لِّلْمُتَّقِیْنَ از برای پرہیزگاران از قوم ایشان یا از امت محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ وسلم وَاِذْ قَالَ مُوْسٰی و یاد کنید آن را کہ گفت موسی لِقَوْمِهٖ مر گروہ خود را بوقتی کہ درمیان خود کشتہ یافتہ بودند عامیل نام و می خواستند کہ قاتل او معلوم گردد اِنَّ اللّٰهَ یَاْمُرُكُمْ بدرستی کہ خدای تعالی میفرماید شما را اَنْ تَذْبَحُوْا بَقَرَةً آنکہ بسمل کنید گاوی را تا ببعضی از آن بر مردہ زنید و مردہ زندہ شود و بگوید کہ قاتل او کیست قَالُوْۤا گفتند قوم موسی ع اَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا آیا فرا می گیری ما را اہل افسوس یعنی با ما سخریہ می کنی ما می پرسیم کہ عامیل را کہ کشتہ است و تو می گوئی گاوی بکشید قَالَ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ موسی گفت پناہ میگیرم بخدا اَنْ اَكُوْنَ از آن کہ باشم مِنَ الْجٰهِلِیْنَ از نادانان و فسوس کنندگان قَالُوا ادْعُ لَنَا گفتند بخوان و سوال کن ای موسی از برای ما رَبَّكَ پروردگار خود را یُبَیِّنْ لَّنَا تا بیان کند برای ما مَا هِیَ کہ آن گاو را صفت چیست و سال او چند است سوال بماہیت جہت آن بود کہ ہرگز چنین چیزی نہ دیدہ و نشنیدہ بودند کہ از انواع بقر این صورت صادر تواند شد پس ابدا جاری مجری چیزی داشتند کہ گویا حقیقت آن ایشان را معلوم نیست کہ فی نفس الامر سوال از ماہیت نبود بلکہ از سن و سال و صفات او می پرسیدند لاجرم در جواب ایشان قَالَ گفت موسی اِنَّهٗ بدرستیکہ خدای تعالی یَقُوْلُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ می گوید کہ آن گاو گاوی است کہ لَّا فَارِضٌ نہ پیر کہ از کار افتادہ وَّلَا بِكْرٌ و نہ جوان و نارسیدہ عَوَانٌ و میانہ است بَیْنَ ذٰلِكَ میان آنچہ گفتہ شد از پیری و جوانی فَافْعَلُوْا پس بکنید مَا تُؤْمَرُوْنَ آنچہ فرمودہ شدید بآن شما قَالُوْا گفتند بار دیگر ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بخوان از برای ما پروردگار خود را یُبَیِّنْ لَّنَا تا پیدا و ہویدا سازد از برای ما مَا لَوْنُهَا کہ چیست رنگ آن بقرہ قَالَ گفت موسی اِنَّهٗ یَقُوْلُ کہ خدای می گوید اِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَآءُ کہ آن گاویست زرد فَاقِعٌ لَّوْنُهَا در غایت زردی است رنگ او تَسُرُّ النّٰظِرِیْنَ و آن گاو شاد می گرداند و سرور می سازد از رنگ خود نظر کنندگان را بگو قَالُوْا



قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ

گفتند سوال کن برای ما از پروردگار خود تا بیان کند برای ما چه کار است آن گاو هر آئینه گاوان مشتبه شدند بر ما و هر آئینه ما اگر خواسته است خدا

لَمُهْتَدُونَ ۝ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي

راه یافتگانیم گفت هر آئینه خدا میفرماید که وی گاویست نه محنت کشنده که شورانند زمین را و نه آب میدهد

الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَّا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا

زراعت را سلامت است هیچ خال نیست در وی گفتند الحال آوردی سخن درست پس ذبح کردند و نزدیک نبودند از آنکه

يَفْعَلُونَ ۝ وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ ۝

کنند و آن وقت که کشتید شخصی را پس نزاع کردید در وی و خدا بیرون آرنده است چیزی را که پنهان می کردید

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَٰلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ

پس گفتیم بزنید مر آن شخص را بعضوی از گاو و اینچنین زنده می کند خدا مردگان را و می نماید شما را نشانهای خود تا بود که

تَعْقِلُونَ ۝ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ

دریابید باز سخت شد دلهای شما بعد ازین پس آنها مانند سنگ اند بلکه زیاده تر

قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ

در سختی و هر آئینه از سنگها آنست که روان می شود از وی جویها و هر آئینه از سنگها آنست که می شگافد

قالوا ادع لنا دیگر بار گفتند بخوان از بهر ما ربک خداوند خود را یبین لنا تا آشکارا کند برای ما ما هی که آنچه گاویست کار کننده است یا در صحرا چرنده ان البقر بدرستی که گاوان تشابه علینا متشابه شده اند بر ما چه میانه سال و زرد رنگ بسیار اند وانا و بدرستیکه ما ان شاء الله اگر خدا خواهد لمهتدون از جمله راه یافتگان باشیم بدین گاو و از حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله منقول است که اگر بنی اسرائیل انشاء الله نگفتندی هرگز آن گاو را نیافتندی قال انه یقول گفت موسی که میگوید خدا انها بقرة آن گاویست لا ذلول نه رام کرده و نه نرم کرده شده بکار زراعت تثیر الارض بشوراند زمین را ولا تسقی الحرث و نه گاویست که آب دهد کشت را یعنی آب بر کشد برای زراعت مسلمة دست باز داشته شده است از همه کارها و بسر خود چرا میکند یا بی عیب است در تمام خلقت لا شیة نیست هیچ رنگی که مخالف رنگ زردی باشد فیها در آن چون بنی اسرائیل این نشانها شنیدند قالوا الآن گفتند اکنون که این صفتها بیان کردی جئت بالحق آوردی راستی را و صفت تمام روشن باز گفتی و آن گاو مذهبة نام داشت و بدست جوانی بود پرهیزگاری که خدمت مادر کردی القصه بنی اسرائیل بخریدند آن گاو را با آنکه پوست او را پر زر کنند فذبحوها پس بکشتند آن را و نکته در کشتن آن نرش گوساله پرستان بود و بدیشان نمود که آنچه شما پرستیده اید قابل ذبح است نه لایق عبادت و مع القصه او را ذبح کردند وما کادوا یفعلون و نمیخواستند که بکشند این گاو را بسبب گرانی بهای آن واذ قتلتم اول قصه است میفرماید که یاد کنید که آن را بکشتید نفسا یکی را که نام آن عامیل بود فادارأتم پس اختلاف کردید فیها در آن نفس مقتول یعنی در کشتن او والله مخرج و خدای تعالی بیرون آورنده است و ظاهر کننده ما کنتم تکتمون آنچه را که هستید شما که آن را بپوشید از قتل بناحق فقلنا اضربوه پس گفتیم ما که بزنید شما آن کشته شده را ببعضها پاره از آن گاو که بیخ دم بود یا زبان یا گوش و بر تقدیر چون بر وی زدند زنده شد و خون از گردن او میریخت و نام قاتلان خود را بگفت و آن دو برادرزاده او بودند که بواسطه مال او را بصحرا برده بقتل رسانیده بودند و بعد از تسمیه ایشان در حال بیفتاد و بمرد کذلک همچنانکه این مرده را زنده گردانید یحیی الله الموتی زنده میگرداند خدای تعالی همه مردگان را ویریکم و می نماید بشما خطاب با جماعت است که در مجلس احیای عامیل حاضر بودند و می شاید که منکران زمان حضرت رسالت پناه را صلی الله علیه وآله وسلم می گوید که انکار حشر مکنید که آخر

خدای شما آیاته و دلائل قدرت خود را لعلکم تعقلون تا باشد که شما دریابید و دریابید که چنین قدرت و اراده بر احیای یک تن دارد بر احیای نفوس بسیار نیز قادر است ثم قست قلوبکم پس سخت شد دلهای شما من بعد ذلک از پس زنده کردن عامیل فهی پس آن دلها کالحجارة همچون سنگ است او اشد قسوة یا سخت تر از سنگ و ان من الحجارة لما یتفجر منه الانهار و بعضی از آن سنگها است که روان شود ازان جویها و ان منها لما یشقق و بعضی از آن سنگها است که می شگافد

فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَآءُ ۚ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ ۗ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا

پس بیرون می آید از وی آب و هر آیینه از سنگها آن است که فرو می افتد از ترس خدا و نیست خدا بیخبر از آنچه

تَعْمَلُونَ ۝ أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ

می کنید ای مومنان آیا امید میدارید که یهود منقاد شوند شما را و هر آیینه گروهی از ایشان می شنیدند

كَلَامَ اللّٰهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ

کلام خدا را پس بدل می کردند آن را بعد از آنکه فهمیده بودند او را و ایشان میدانند و چون ملاقات کنند

آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللّٰهُ

با مومنان گویند ایمان آورده ایم و چون تنها شوند بعضی از ایشان با بعضی گویند آیا خبر میدهید ایشان را بآنچه گشاده است خدا

عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللّٰهَ

بر شما تا مناظره کنند با شما بآن دلیل نزد پروردگار شما آیا درنمی یابید این جهودان آیا نمی دانند که خدا

يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۝ وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ

میداند آنچه پنهان می کنند و آنچه آشکارا می نمایند و بعضی از ایشان ناخوانندگانند و نمی دانند کتاب را

إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ۝ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ

لیکن میدانند آرزوهای باطل و نیستند مگر گمان کننده پس وای آن کسان را که می نویسند نوشته

الربع

فیخرج پس بیرون آید منه الماء از و آب خورد چون چشمها وان منها و بتحقیق هست که از حجاره لما یهبط آنچه فرود آید از بلندی به پستی گراید من خشیة الله از ترس خدای وما الله و نیست خدای بغافل عما تعملون غافل از آنچه شما می کنید افتطمعون آیا طمع در بسته اید ای مومنان ان یؤمنوا لکم که تصدیق کنند و استوار دارند جهودان مر شما را در آنچه میگوئید از نعت پیغمبر و حقیقت دین اسلام وقد کان و حال آنکه بودند فریق منهم گروهی از اسلاف ایشان که بی واسطه یسمعون می شنیدند کلام الله سخن خدا را بر کوه طور ثم یحرفونه پس بگردانیدند آن سخن را من بعد ما عقلوه پس از آنکه دانسته بودند و دریافته و چون بمیان قوم در آمدند گفتند ما سخن حق و امر و نهی وی شنیدیم ولیکن در آخر گفت که اینها که فرموده ایم اگر توانید بکنید و اگر قادر نباشید بر ادای آن مکنید و باک مدارید وهم یعلمون و ایشان میدانند که افترا می نمایند در تیسیر آورده که روزی حضرت رسالت پناه فرمود که جهودان بعد از این در مدینه نیایند که از در آمدن ایشان بمدینه فتنه ظاهر میشود بعضی از منافقان یهود اول روز بمدینه در می آمدند که ما مسلمانیم و چون شام آخر روز باز گشته بیاران خود می پیوستند کما قال الله تعالی واذا لقوا و چون ملاقات کنند یهود الذین آمنوا آنانرا که ایمان آورده اند از اصحاب رسول الله قالوا آمنا گویند ما نیز گرویده ایم واذا خلا و چون خلوت کنند بعضهم برخی از اصاغر ایشان الی بعض ببرخی از اکابر ایشان چون کعب بن اشرف و حیی ابن اخطب قالوا اتحدثونهم گویند آن اکابر ایشان را که آیا شما حدیث میکنید و خبر میدهید اصحاب محمد را بما فتح الله بآنچه گشاده است خدای ابواب دانش آن را علیکم بر شما در کتاب شما قول آنست که بعضی از یهود مدینه قبل نزول آنحضرت اصحاب را از نعت و صفت وی که در توریت مذکور بود خبر دادند و روسای ایشان از آن آگاهی یافته مخبران را از آن سرزنش نمودند که شما ایشان را از صفات محمد خبر میدهید لیحاجوکم به تا مخاصمت کنند و حجت گیرند بآنچه دانسته باشند عند ربکم نزد پروردگار شما در روز قیامت و گویند شما حق را دانستید و متابعت نکردید افلا تعقلون آیا در نمی یابید این مقدار که اسرار خود را با خصم در میان نباید نهاد اولا یعلمون آیا نمی دانند جهودان که خدای میداند ما یسرون آنچه پنهان میدارند از عداوت رسول و اصحاب او وما یعلنون و آنچه آشکارا میکنند از دوستی پیغمبر و صحابه بنفاق پس هر گاه که حق سبحانه تعالی دانای آشکارا و پنهان است باید که ظاهر خود را بفرمان برداری آراسته سازد و باطن خود را از لوث ناپاکی خالی دارد بیت ... آشکارا است ... ومنهم امیون و از جهودان جماعتی اند نانویسنده و ناخواننده که لا یعلمون الکتب نمیدانند توریت را و نمی شناسند که در وی چه است الا امانی مگر آرزوهای خود را یعنی آنچه موافق هوای ایشان باشد یا دروغهای که از علمای خود می شنوند که بهشت خاصه ایشان خواهد بود و اجداد ایشان شفاعت ایشان خواهند کرد وان هم و نیستند ایشان الا یظنون مگر آنکه گمان میبرند و یقین ندانند فویل پس عذاب یا اندوه للذین مر آنان راست که ایشان یکتبون الکتب می نویسند نوشته محرف را بایدیهم



بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ

بدستهای خود بازمیگویند این از نزدیک خداست تا بستانند عوض وی بهای اندک را پس وای

لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ ۝ وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ

ایشانرا بسبب نوشتن دستهای ایشان و وای ایشانرا بسبب پیشه گرفتن ایشان و گفتند نرسد بما آتش دوزخ

إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً ۚ قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ ۖ أَمْ

مگر چندروز شمرده شده بگو آیا گرفته اید از پیش خدا پیمانی تا هرگز خلاف نکند خدا پیمان خود را

تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ

می گوئید بر خدا آنچه نمیدانید آری هرکه کرد کار بد و گرد آمده او را گناه او

فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ

پس ایشانند باشندگان دوزخ ایشان درآنجا جاویدانند و کسانیکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته ایشانند

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ

باشندگان بهشت ایشان درآنجا جاویدند و آنگاه که گرفتیم پیمان بنی اسرائیل که نه پرستید

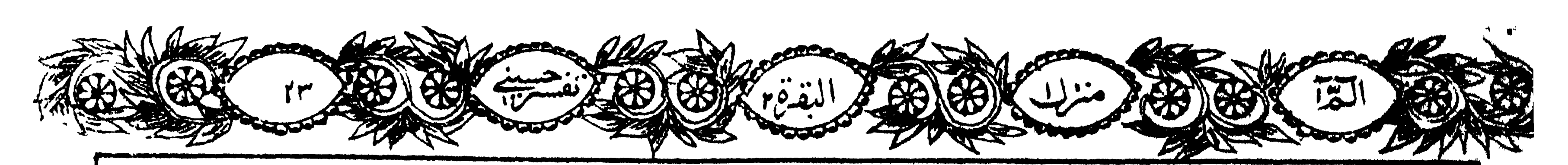
إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ

مگر خدا را و بوالدین نیکوئی کنید و باهل قرابت و بیتیمان و بینوایان و بگوئید بمردم

ع ٩

بِأَيْدِيهِمْ بدست خود یعنی مباشر کتابت اند و بدیگری نفرمایند ثُمَّ يَقُولُونَ پس میگویند هَٰذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ این نوشته از نزدیک خدای است و چرا چنین می کنند لِيَشْتَرُوا بِهِ تا بخرند بواسطهٔ اخذ رشوت یعنی استبدال کنند بدان کلام تحریف داده ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک را یعنی علمای یهود بواسطهٔ اخذ رشوت صفات مصطفی را صلی الله علیه وسلم که در توراة بدین وجه بوده که مردی نیکوروی جعد موی گندم گون سیاه چشم میانه بالا تغیر کردند و نوشتند که پیغمبر آخر الزمان شخصی بود دراز قد ازرق چشم سفید پوست فروهشته موی یک چشم باشد و این صفت دجال است و با عوام خود گفتند که این آن پیغمبر موعود نیست فَوَيْلٌ لَهُمْ پس وای مر ایشانرا مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ از آنچه نوشته و تغیر کرده دستهای ایشان وَوَيْلٌ لَهُمْ و دیگربار وای بر ایشان مِمَّا يَكْسِبُونَ ۝ از آن چیزی که کسب می کنند از رشوت و مأکل حرام وَقَالُوا و گفتند یهود بزعم خود لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ ما را مس نکند آتش دوزخ و بما نرسد إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً مگر بمقدار روزهای چند شمرده شده که آن هفت روز است هر روزی در مقابلهٔ هزار سال که از آن هفت هزار سال عمر دنیا است یا چهل روز که بدان عدد قوم ما گوساله پرستیده اند قُلْ بگوای محمد مر ایشانرا أَتَّخَذْتُمْ آیا فرا گرفته اید عِنْدَ اللَّهِ از نزدیک خدای عَهْدًا عهد و پیمانی که شما را زیاده از آنچه میگوئید عذاب نخواهد کرد و اگر چنین وعده هست فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ پس خلاف نکند خدای وعدهٔ خود را أَمْ تَقُولُونَ بلکه می گوئید و افترا میکنید عَلَى اللَّهِ بر خدای مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه نمیدانید بَلَىٰ نه چنان است که ایشان میگویند بلکه مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً هرکه بدی کند یعنی شرک آرد وَأَحَاطَتْ بِهِ و فرا گیرد گرداگرد او را خَطِيئَتُهُ گناه او یعنی بدو مستولی شود تا بر کفر بمیرد فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه مشرکان أَصْحَابُ النَّارِ اهل دوزخ و ساکنان آنند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در ان آتش جاوید ماندگان اند وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند بخدای آنچه از نزد او آمده وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عمل کردند نیکو و پاکیزه أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ آنگروه اهل بهشت و مستحق آنند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان نه غیر ایشان در بهشت جاوید

باشندگان
وَإِذْ أَخَذْنَا و یاد کنید
چون فرا گرفتیم
میثاق
بنی اسرائیل عهد
بنی اسرائیل لا تعبدون
الا الله
و بالوالدین و نیکوئی
احسانا
و ذی القربی و خویشان
والیتمی و یتیمان
والمسکین
و قولوا و بگوئید
للناس
حسنا



حُسْنًا وَّاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْكُمْ وَاَنْتُمْ

سخن نیک و برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را پس برگشتید روگردان شده مگر اندکی از شما

مُّعْرِضُوْنَ ○ وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُوْنَ دِمَآءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُوْنَ اَنْفُسَكُمْ

و آنگاه که گرفتیم پیمان شما را که مریزید خون یکدیگر و بیرون مکنید قوم خویش را

مِّنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ اَقْرَرْتُمْ وَاَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ ○ ثُمَّ اَنْتُمْ هٰٓؤُلَآءِ تَقْتُلُوْنَ اَنْفُسَكُمْ

از خانهای خویش پس قبول کردید حاضر آمده از شما ای گروه می کشید قوم خویش را

وَتُخْرِجُوْنَ فَرِيْقًا مِّنْكُمْ مِّنْ دِيَارِهِمْ تَظٰهَرُوْنَ عَلَيْهِمْ بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ

و بیرون میکنید گروهی را از قوم خود از خانهای ایشان یکدیگر را شویید بر ستم کردن در حق ایشان بطلم و تعدی

وَاِنْ يَّاْتُوْكُمْ اُسٰرٰى تُفٰدُوْهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ

و اگر اسیر شده بشما می آیند فدا می دهید عوض ایشان حال آنکه حرام است بر شما

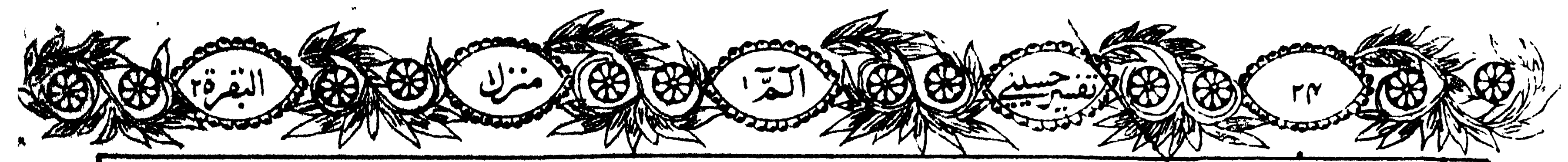
اِخْرَاجُهُمْ اَفَتُؤْمِنُوْنَ بِبَعْضِ الْكِتٰبِ وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضٍ

بیرون کردن ایشان آیا ایمان می آرید بپاره از کتاب و کافر می شوید بپاره

فَمَا جَزَآءُ مَنْ يَّفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ اِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا

پس چیست جزای آنکه چنین کند از شما مگر خواری در زندگانی دنیا

حُسْنًا سخنی که مشتمل بر نیکوئی باشد یا با مردم چنان سخن کنید که دوست دارند که با شما سخن گویند وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و نماز را بر پای دارید با شرائط آن وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة را بر وجهی که حکم کرده ام ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس روی بگردانید بعد از این پیمان و برگشتید از عهد و میثاق اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْكُمْ مگر اندکی از شما مراد بعضی اسلاف ایشانند که بر شریعت توریت استقامت داشتند وَاَنْتُمْ مُّعْرِضُوْنَ و حال آنکه شما اعراض کنندگانید از احکام توریت که در متابعت محمد صلی الله علیه وسلم صادر شده وَاِذْ اَخَذْنَا و آن را نیز یاد کنید که گرفتیم مِيْثَاقَكُمْ پیمان از اسلاف شما و از ایشان عهد بستیم که لَا تَسْفِكُوْنَ نریزید دِمَآءَكُمْ خونهای اقربا و همدینان خود را وَلَا تُخْرِجُوْنَ اَنْفُسَكُمْ و بیرون مکنید کسان خود را بستم مِّنْ دِيَارِكُمْ از خانمان خویش و عهدی دیگر بود که اسیران بنی اسرائیل را باز خرید ثُمَّ اَقْرَرْتُمْ پس اقرار کردید یعنی قبول نمودید وَاَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ و شما ای یهود مدینه گواهید که آبای شما این عهد نموده اند ثُمَّ اَنْتُمْ هٰٓؤُلَآءِ پس شما آن گروهید که پیمان را شکسته تَقْتُلُوْنَ اَنْفُسَكُمْ می کشید کسان خود را وَتُخْرِجُوْنَ فَرِيْقًا و بیرون می کنید گروهی را مِّنْكُمْ از قوم خود مِّنْ دِيَارِهِمْ از سراها و منزلهای ایشان تَظٰهَرُوْنَ هم پشت شده عَلَيْهِمْ بران قوم مغلوب شده از شما بِالْاِثْمِ به بزه کاری وَالْعُدْوَانِ و افزون طلبی و بیدادی در مدینه دو قبیله بودند از یهود یکی قریظه و دیگری نضیر که باهم مقاتله کردندی و قبل از هجرت دو قبیله مشرک نیز بودندی یکی اوس و دیگری خزرج بنی قریظه با اوس یکی شدند و بنی نضیر با خزرج اتفاق کردند و هر فرقه از یهود بمعاونت حلیف خود با آن دیگری قتال کردندی و بعد از غلبه در خرابی منازل ایشان کوشیدندی تا هم قوم مغلوب بجلا انجامیدی و چون کسی اسیر شدی باتفاق فدا دادندی چنانچه میفرماید وَاِنْ يَّاْتُوْكُمْ و اگر بشما آیند اُسٰرٰى اسیران بنی اسرائیل تُفٰدُوْهُمْ ایشان را فدیه میدهید یعنی باسیری دیگر بدل میکنید وَهُوَ مُحَرَّمٌ این آیت تعلق بما قبل دارد یعنی قوم خود را از دیار ایشان بیرون کردید و حال آنکه حرام کرده شده است عَلَيْكُمْ بر شما به حکم میثاق اِخْرَاجُهُمْ بیرون کردن ایشان اَفَتُؤْمِنُوْنَ آیا میگروید شما بِبَعْضِ الْكِتٰبِ بپاره از احکام توریت که فدیهٔ اسیران است وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضٍ و کافر میشوید بعض دیگر که قتل و اخراج است فَمَا جَزَآءُ مَنْ يَّفْعَلُ پس نیست مکافات آنکس که کند ذٰلِكَ این عهد شکنی و نافرمانی مِنْكُمْ از شما که یهودید اِلَّا خِزْيٌ مگر خواری و رسوایی فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی این سرای که آن قتل بنی قریظه است و اجلای نضیر و کوه ...



وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ يُرَدُّوْنَ اِلٰٓى اَشَدِّ الْعَذَابِ ؕ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ۝ اُولٰٓئِكَ

و در روز قیامت گردانیده شوند بسوی سخت ترین عذاب و نیست خدای غافل از آنچه می کنید ایشان

الَّذِيْنَ اشْتَرَوُا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْاٰخِرَةِ ؗ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ

آن کسانند که خریدند زندگانی دنیا را عوض آخرت پس سبک کرده نشود از ایشان عذاب و نه ایشان

يُنْصَرُوْنَ ۝ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ وَقَفَّيْنَا مِنْۢ بَعْدِهٖ بِالرُّسُلِ ؗ وَاٰتَيْنَا

یاری داده شوند و هر آیینه دادیم موسی را کتاب و از پی درآوردیم بعد از وی پیغامبران را و دادیم

عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ وَاَيَّدْنٰهُ بِرُوْحِ الْقُدُسِ ؕ اَفَكُلَّمَا جَآءَكُمْ

عیسی پسر مریم را نشانهای روشن و قوت دادیم او را بروح القدس یعنی جبرئیل آیا هرگاه آورد

رَسُوْلٌۢ بِمَا لَا تَهْوٰٓى اَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ ۚ فَفَرِيْقًا كَذَّبْتُمْ ؗ وَفَرِيْقًا

پیغامبری نزد شما آنچه دوست ندارد نفسهای شما سرکشی کردید پس گروهی را دروغگو داشتید و گروهی را

تَقْتُلُوْنَ ۝ وَقَالُوْا قُلُوْبُنَا غُلْفٌ ؕ بَلْ لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيْلًا

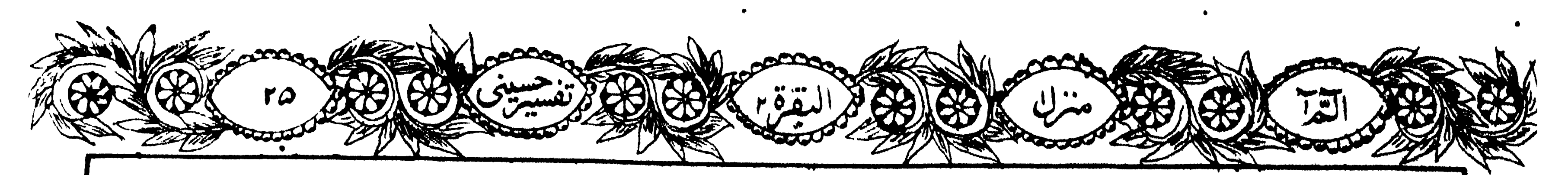
کشتید و گفتند دلهای ما در پرده است بلکه نفرین کرده است ایشان را خدا بسبب کفر ایشان پس اندکی

مَّا يُؤْمِنُوْنَ ۝ وَلَمَّا جَآءَهُمْ كِتٰبٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ

ایمان آرند و آنگاه که آمد بدیشان کتاب از نزدیک خدا یعنی قرآن باور کننده آنچه با ایشان است

عٓ

وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و در روز رستخیز يُرَدُّوْنَ بازگردانیده شوند از حشرگاه اِلٰٓى اَشَدِّ الْعَذَابِ بسوی سخت ترین عذابی که عذاب دوزخ است و یکی از علامات شدت دوام اوست وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ و خدای تعالی غافل نیست عَمَّا تَعْمَلُوْنَ از آنچه عهدشکنان میکنند و حفص بخطاب میخواند و مخاطب هم یهودانند یا خطاب عام است اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ این گروه آنانند که از بیخردی اشْتَرَوُا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا خریده اند و بدل کرده اند زندگانی محقر دنیا را بِالْاٰخِرَةِ بنعمت جاودانی آن سرای دیگر فَلَا يُخَفَّفُ پس سبک کرده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان عذاب نه در دنیا بنقصان جزیه و نه در آخرت بخروج از آتش وَلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ و نباشند ایشان که یاری داده شوند نه در دنیا بدفع آفات از ایشان و نه در محشر بتخفیف عقوبات وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى و بدرستی که ما عطا کردیم موسی را الْكِتٰبَ توریت وَقَفَّيْنَا و از پی درآوردیم مِنْۢ بَعْدِهٖ بِالرُّسُلِ از پس موسی بفرستادگان چون یوشع و داؤد و سلیمان و الیاس و زکریا و یحیی علیهم السلام وَاٰتَيْنَا عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ و عطا کردیم عیسی را که پسر مریم بود الْبَيِّنٰتِ نشانهای روشن و معجزات هویدا چون اخبار از غیب و احیای موتی وَاَيَّدْنٰهُ و نیرومند گردانیدیم و قوت دادیم او را بِرُوْحِ الْقُدُسِ بجان پاکیزه و یا بجبرئیل که در همه وقت قرین عیسی ع بودی یا اسم اعظم که ببرکت او مرده زنده گشتی یا انجیل که تازگی دل و زندگی جان از آن یافتندی رباعی دل تازگی از حسن کلامت دارد ٭ جان زندگی از سماع نامت دارد ٭ هر جا که دلی واقف اسرار بود ٭ او نور صفائی ز پیامت دارد ٭ اَفَكُلَّمَا آیا هرگاه که از نزد ما جَآءَكُمْ رَسُوْلٌ آمد بشما فرستاده بِمَا لَا تَهْوٰٓى بآنچه دوست ندارند اَنْفُسُكُمُ نفسهای شما آن را و سخن او بر وفق هوا و مدعای شما نباشد اسْتَكْبَرْتُمْ تعظیم کردید و گردن نهادید فَفَرِيْقًا كَذَّبْتُمْ پس گروهی را از ایشان بدروغ داشتید چون محمد و عیسی ع وَفَرِيْقًا تَقْتُلُوْنَ و گروهی را بکشتید چون زکریا و یحیی ع وَقَالُوْا و گفتند قُلُوْبُنَا غُلْفٌ دلهای ما در غلاف است یعنی پوشیده از فهم و باز داشته شده از قبول قول محمد بدین سخن امید میگردانید حضرت پیغمبر را از ایمان خود بقرآن و متابعت آن حضرت حق سبحانه رد سخن ایشان میکند



وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُم مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا

و بودند که پیش ازین طلب فتح می کردند بر مشرکان پس هرگاه آمد بایشان آنچه میدانستند منکر شدند

بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ ۝ بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُوا بِمَا أَنزَلَ

ویرا پس لعنت خداست بر کافران بد چیز است آنچه فروختند عوض وی خویشتن را که کافر شوند بآنچه فرود آورده

اللَّهُ بَغْيًا أَن يُنَزِّلَ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ

خدا یعنی قرآن بسبب حسد بر آن که فرود آرد خدا برحمت خود بر هر که خواهد از بندگان خود پس بازگشتند بخشمی

عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا

بالای خشمی و کافران راست عذاب خوار کننده و چون گفته شود ایشانرا ایمان آرید بآنچه فرود آورده است خدا گویند

نُؤْمِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا

ایمان می آریم بآنچه فرود آورده شد بر ما و ایشان کافر می شوند بآنچه بجز وی ست حال آنکه او راست ست باور کننده آنچه

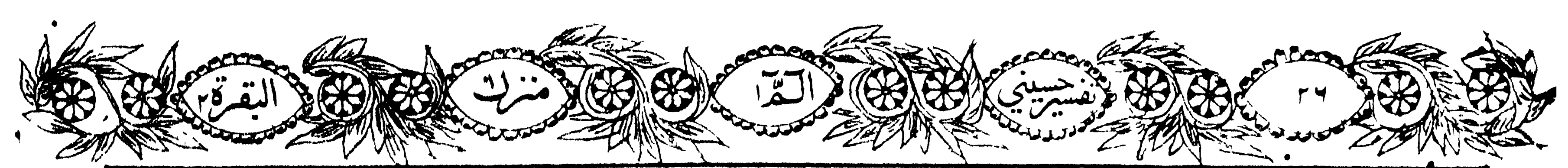
مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنبِيَاءَ اللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

با ایشانست بگو پس چرا می کشتید پیغامبران خدا را پیش ازین اگر مومن بودید

وَلَقَدْ جَاءَكُم مُّوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ ۝

و هر آئینه آمد بشما موسی بانشانهای روشن پس گرفتید گوساله را پس از وی و شما ستمگار بودید

وَكَانُوا مِن قَبْلُ و حال آنکه بودند پیش از نزول این کتاب که در وقت فروماندگی يَسْتَفْتِحُونَ طلب فتح و نصرت میکردند بدین کتاب و بکسیکه این کتاب بدو فرود آید هرگاه که کفار عرب قصد یهود کردندی و کار بر ایشان تنگ شدی دستها بر داشته گفتندی بار خدایا نصرت بخواهیم از تو بمحمد ع که رسول آخر زمان ست عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا بر آنانکه نگرویده اند از مشرکان عرب فَلَمَّا جَاءَهُم پس آن وقت که آمد بدیشان مَّا عَرَفُوا آنکس را که شناخته بودند كَفَرُوا بِهِ کافر شدند بدو چه ایشانرا گمان آن بود که آن پیغمبر از بنی اسرائیل خواهد بود چون از بنی اسمعیل بود بدو کافر شدند فَلَعْنَةُ اللَّهِ پس لعنت خدای عَلَى الْكَافِرِينَ بر ناگرویدگان که بدانش خود کار نکردند و عناد ورزیدند ضمیر ظاهر در موضع ضمیر مستحیل بر کفر ایشانست بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ بد چیزیست که ایشان فروختند بآن چیز أَنفُسَهُمْ بهره نفسهای خود را و آن چیز کدام است آن أَن يَكْفُرُوا آنکه کافر میشوند بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بآنچه خدای فرو فرستاده است که آن قرآن است بَغْيًا از جهت حسد یعنی رشک می بردند آن أَن يُنَزِّلَ اللَّهُ آنکه فرو فرستد خدای مِن فَضْلِهِ از فضل خود که کتاب و وحی است عَلَى مَن يَشَاءُ بر آن کس که خواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود که سزاوار آن باشند فَبَاءُوا پس باز گشتند جهودان بِغَضَبٍ بخشم از خدای یا مستحق گشتند خشمی را عَلَى غَضَبٍ بالای خشمی دیگر خشمی بانکار عیسی ع و انجیل و خشمی بانکار محمد ص و قرآن وَلِلْكَافِرِينَ و مر کافرانراست عَذَابٌ مُّهِينٌ عذاب خوار کننده وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند مر جهودانرا که آمِنُوا بگروید بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بآنچه خدای فرو فرستاده از انجیل و قرآن قَالُوا نُؤْمِنُ گویند ما میگرویم بِمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا بآنچه بر ما فرستاده شد یعنی تورات وَيَكْفُرُونَ و کافر میشوند بِمَا وَرَاءَهُ بدانچه جز کتاب ایشانست وَهُوَ الْحَقُّ و آن ماورا یعنی انجیل و قرآن درست و راست ست مُصَدِّقًا در حالتی که آن حق باور دارنده است لِّمَا مَعَهُمْ مر آن کتاب را که با ایشان است و ازینجا کفر ایشان بتورات نیز لازم می آید چه کفر بآنچه موافق چیزیست کفر باشد بآن چیز قُلْ بگو ای محمد در جواب آن که میگویند بتورات ایمان داریم فَلِمَ تَقْتُلُونَ پس چرا می کشتید أَنبِيَاءَ اللَّهِ پیغمبران خدا را مِن قَبْلُ پیش ازین إِن كُنتُم اگر بودید شما مُّؤْمِنِينَ گرویدگان بتورات وَلَقَدْ جَاءَكُم مُّوسَى و هر آئینه که آمد بشما موسی بِالْبَيِّنَاتِ بنشانهای درست و پیغامهای راست که احکام الواح است ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ پس شما فرا گرفتید گوساله را بخدائی مِن بَعْدِهِ از پس رفتن موسی علیه السلام بطور وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ و شما بیدادگرانید بر نفسهای خود وَإِذْ



وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ خُذُوْا مَآ اٰتَيْنٰكُمْ بِقُوَّةٍ

و آنگاه که گرفتیم پیمان شما و برداشتیم بالای شما طور را گفتیم بگیرید آنچه دادیم شما را بقوت

وَّاسْمَعُوْا قَالُوْا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاُشْرِبُوْا فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ

و بشنوید گفتند بزبان حال شنیدیم و نافرمانی کردیم و درخورد کرده شد در دلهای ایشان دوستی گوساله بسبب کافر بودن

بِئْسَمَا يَاْمُرُكُمْ بِهٖٓ اِيْمَانُكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۝ قُلْ اِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ

بگو بد چیزیست چه میفرماید شما را ایمان شما اگر هستید از اهل ایمان بگو اگر هست شما را سرای بازپسین

عِنْدَ اللّٰهِ خَالِصَةً مِّنْ دُوْنِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝

نزدیک خدا تخصیص جز از مردمان دیگر پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راست گوی

وَلَنْ يَّتَمَنَّوْهُ اَبَدًا ۢ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ ۭ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ ۢ بِالظّٰلِمِيْنَ ۝ وَ

و هرگز آرزو نکنند او را هیچ گاه بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان و خدا داناست بستمکاران و

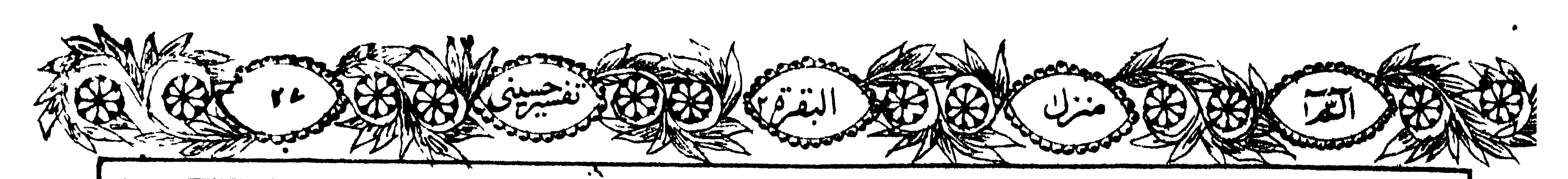
لَتَجِدَنَّهُمْ اَحْرَصَ النَّاسِ عَلٰى حَيٰوةٍ ۚ وَمِنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا ۚ يَوَدُّ

هر آئینه بیابی ایشانرا حریص ترین مردم بر زندگانی و حریص تر از آنانکه مشرک اند دوست میدارد

اَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ اَلْفَ سَنَةٍ ۚ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهٖ مِنَ الْعَذَابِ اَنْ يُّعَمَّرَ

یکی ازیشان کاش عمر داده شود هزار سال و نیست رهاننده وی از عذاب آنکه عمر داده شود

وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کنید چون فرا گرفتیم مِيْثَاقَكُمْ پیمان شما را وَرَفَعْنَا و برداشتیم فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ بر زبر شما کوهی را که منسوب بود بطور بن اسمعیل از کوههای فلسطین و آن شهریست از بلاد شام خُذُوْا گفتیم که فرا گیرید مَآ اٰتَيْنٰكُمْ آنچه بشما داده ایم یعنی توریت بِقُوَّةٍ بعزم درست و جد تمام وَّاسْمَعُوْا و بشنوید یعنی فرمان برید قَالُوْا گفتند با شما سَمِعْنَا شنودیم و پذیرفتیم و نهان با خود گفتند وَعَصَيْنَا و نافرمانی کردیم یا شنیدیم بگوش و عاصی شدیم بدل وَاُشْرِبُوْا و خورانیده ندیعنی در آورده شدند فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْعِجْلَ در دلهای ایشان دوستی گوساله را بِكُفْرِهِمْ بسبب جحود و انکار ایشان قُلْ بِئْسَمَا يَاْمُرُكُمْ بگوای محمد بد چیزیست آنچه میفرماید شما را بِهٖٓ اِيْمَانُكُمْ بآن چیز ایمان شما و آن کفر هست بقرآن و بمحمد صلی الله علیه و سلم اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید شما گرویدگان بخدای چه اگر چه کسی مؤمن باشد ایمان او را بکفر نمی فرماید و جهودان با این همه رسوائی میگفتند که بهشت جز جای ما نخواهد بود حق تعالی جل و علا فرمود که قُلْ بگوای محمد در جواب این دعوی ایشان که اِنْ كَانَتْ اگر هست بزعم شما لَكُمُ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ مر شما را سرای آخرت و نعمت بهشت عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای خَالِصَةً پاکیزه و خاصه مِّنْ دُوْنِ النَّاسِ بی دیگر مردمان فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزو کنید مرگ را اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان در آنکه بهشت خاصه از آن شماست چه بی مرگ بدان سرای نتوان رسید آرزوی مرگ از علامات اشتیاق لقاست پس هر که آرزومند تر بود بمرگ مشتاق تر باشد بلقا **فرد** مرگست که دوست را رساند بر دوست آن کیست که او بمرگ شادان نبود وَلَنْ يَّتَمَنَّوْهُ اَبَدًا و آرزو نکنند جهودان مرگ را هرگز بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ بآنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از قتل انبیا و تغییر نعت مصطفی علیه السلام وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ ۢ بِالظّٰلِمِيْنَ و خدای داناتر است بستمکاران و دروغ گویان وَلَتَجِدَنَّهُمْ و هر آئینه یابی تو جهودانرا اَحْرَصَ النَّاسِ حریصترین مردمان عَلٰى حَيٰوةٍ بر زندگانی دنیا وَمِنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا و از آن کسانی نیز که شرک آورده اند یعنی کفار عرب و اصح آنست که مراد اینجا مشرکان مجوس اند زیرا که هیچکس را زندگانی دنیا دوستتر از ایشان نیست يَوَدُّ اَحَدُهُمْ دوست می دارد یکی ازیشان یعنی از گبران لَوْ يُعَمَّرُ که کاش عمر داده شود اَلْفَ سَنَةٍ



وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ بِمَا يَعْمَلُوْنَ ○ قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيْلَ فَاِنَّهٗ نَزَّلَهٗ عَلٰى

و خدا بیناست بآنچه می کنند بگو هرکه باشد دشمن جبرئیل را چه زیان میکند پس تحقیق جبرئیل فرود

قَلْبِكَ بِاِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَّبُشْرٰى لِلْمُؤْمِنِيْنَ ○

دل تو بحکم خدا باور دارنده آنچه پیش وی است و راه نما و مژده دهنده اهل ایمان را

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّلّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَرُسُلِهٖ وَجِبْرِيْلَ وَمِيْكٰلَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ

هرکه باشد دشمن خدارا و فرشتگان ویرا و پیغامبران ویرا و جبرئیل و میکائیل را پس هرآئینه خدا دشمن ست

لِّلْكٰفِرِيْنَ ○ وَلَقَدْ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ ۚ وَمَا يَكْفُرُ بِهَآ اِلَّا الْفٰسِقُوْنَ ○

آن کافران را و هرآئینه فرود آوردیم بسوی تو نشانهای روشن و کافر نمی شوند بآنها مگر بدکاران

اَوَكُلَّمَا عٰهَدُوْا عَهْدًا نَّبَذَهٗ فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ ۭ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ○ وَلَمَّا

آیا هرگاه ببستند پیمان را برانداخت آنرا گروهی از ایشان بلکه اکثر ایشان باور نمیدارند و هرگاه که

جَآءَهُمْ رَسُوْلٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيْقٌ مِّنَ الَّذِيْنَ

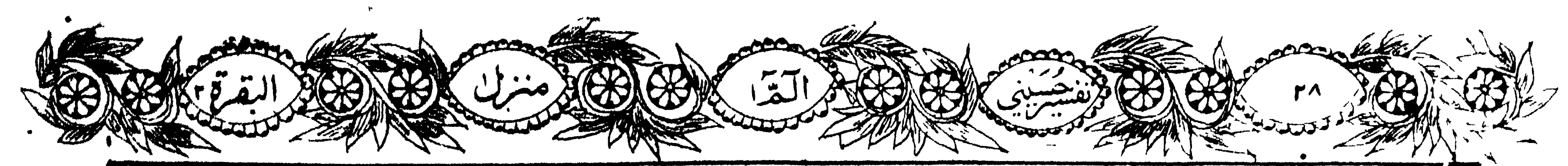
آمد بایشان پیغامبری از نزد خدا باور دارنده آنچه با ایشانست افگند گروهی از آن قوم

اُوْتُوا الْكِتٰبَ ۙ كِتٰبَ اللّٰهِ وَرَآءَ ظُهُوْرِهِمْ كَاَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ○ وَاتَّبَعُوْا

که داده شده اند کتاب آن کتاب خدا را پس پشت خویش گویا نمیدانند و پیروی کردند

وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ و خدای بیناست بِمَا يَعْمَلُوْنَ بآنچه میکنند یهود و مجوس و غیر ایشان و بعضی از یهود میگفتند که صاحب محمد جبرئیل است و او وحی بدو فرود می آرد و اسلاف ما را از جبرئیل ع زحمت بسیار رسیده است و اکثر بلا و عذاب بر آبای ما بواسطه او نازل شده اگر بجای او میکائیل بودی ما بابی القاسم ایمان می آوردیم حق سبحانه فرمود که قُلْ بگوای محمد مَنْ كَانَ هرکه باشد عَدُوًّا لِّجِبْرِيْلَ دشمن مر جبرئیل را و این نامی است عبرانی یا سریانی و معنی او عبدالله و او امین خزائن وحی خدای باشد پس هرکه دشمن وی بود گو که از خشم بمیرد فَاِنَّهٗ نَزَّلَهٗ پس بدرستیکه او فرود می آرد قرآن را که عَلٰى قَلْبِكَ بِاِذْنِ اللّٰهِ بر دل تو بفرمان خدای مُصَدِّقًا در حالتی که قرآن تصدیق کننده است لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آنچیز را که پیش از وی نازل شده و حالا با ایشان است از کتب منزله چون تورات و زبور وَهُدًى و قرآن راه نماینده است بحق وَّبُشْرٰى و مژده دهنده لِلْمُؤْمِنِيْنَ مر گرویدگان را بنجات و درجات مَنْ كَانَ هرکه باشد عَدُوًّا لِّلّٰهِ دشمن مر خدای را وَمَلٰٓئِكَتِهٖ و فرشتگان او را وَرُسُلِهٖ و فرستادگان او را وَجِبْرِيْلَ وَمِيْكٰلَ و این دو فرشته مقرب اند فَاِنَّ اللّٰهَ پس تحقیق که خدای تعالی عَدُوٌّ لِّلْكٰفِرِيْنَ دشمن است مر کافران را که دشمن ملائکه و رسل اند وَلَقَدْ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ و هرآئینه ما فرستادیم بسوی تو اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ نشانهای روشن یا آیتهای درست و راست یعنی قرآن وَمَا يَكْفُرُ بِهَآ و کافر نشوند بدین آیتها اِلَّا الْفٰسِقُوْنَ مگر بیرون رفتگان از فرمان خدا اَوَكُلَّمَا آیا هرگاه که یهود عٰهَدُوْا عهد کردند عَهْدًا عهد کردنی نَّبَذَهٗ بشکستند آن را فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ گروهی از ایشان بَلْ اَكْثَرُهُمْ بلکه بسیاری از ایشان لَا يُؤْمِنُوْنَ نمیگروند بتورات وَلَمَّا جَآءَهُمْ و آن هنگام که آمد بدیشان رَسُوْلٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ فرستاده از نزدیک خدای یعنی محمد علیه السلام مُصَدِّقٌ باور دارنده لِّمَا مَعَهُمْ مر تورات را که با ایشان است نَبَذَ فَرِيْقٌ بیفگندند گروهی مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ از آنانکه عطا داده شده اند تورات یعنی علمای ایشان بیندا ختند كِتٰبَ اللّٰهِ تورات را یا قرآن را وَرَآءَ ظُهُوْرِهِمْ پس پشت خود ها كَاَنَّهُمْ گویا که آن علما

لَا يَعْلَمُوْنَ نمی دانند که آن کلام الله است و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وَاتَّبَعُوْا و پیروی کردند این یهود ما



مَا تَتْلُوا الشَّيٰطِيْنُ عَلٰى مُلْكِ سُلَيْمٰنَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٰنُ وَلٰكِنَّ الشَّيٰطِيْنَ

آنچه میخوانند شیطانان در سلطنت سلیمان و کافر نشد سلیمان و لکن شیطانان

كَفَرُوْا يُعَلِّمُوْنَ النَّاسَ السِّحْرَ ۗ وَمَآ اُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوْتَ وَمَارُوْتَ

کافر شدند می آموختند مردمانرا جادو را و پیروی کردند آنچه فرود آورده شد بر دو فرشته در بابل هاروت و ماروت

وَمَا يُعَلِّمٰنِ مِنْ اَحَدٍ حَتّٰى يَقُوْلَآ اِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۗ فَيَتَعَلَّمُوْنَ مِنْهُمَا

و نمی آموزند هیچکس را تا آنکه گویند جز این نیست که ما بلائیم پس تو کافر مشو پس یاد می گیرند از ایشان

مَا يُفَرِّقُوْنَ بِهٖ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهٖ ۗ وَمَا هُمْ بِضَآرِّيْنَ بِهٖ مِنْ اَحَدٍ اِلَّا بِاِذْنِ

افسونی که جدائی می افگنند بسبب وی در میان مرد و زن او و نیستند ایشان زیان رساننده بسحر هیچ کس را مگر بارادهٔ

اللّٰهِ ۗ وَيَتَعَلَّمُوْنَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۗ وَلَقَدْ عَلِمُوْا لَمَنِ اشْتَرٰىهُ مَا لَهٗ فِى

خدا و ایشان یاد میگیرند آنچه زیان میرساند ایشانرا و سود نمیدهد ایشانرا و هرآئینه دانسته اند هر که ستاند جادو نیست او را در

الْاٰخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ۗ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهٖٓ اَنْفُسَهُمْ ۗ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ۝ وَلَوْ

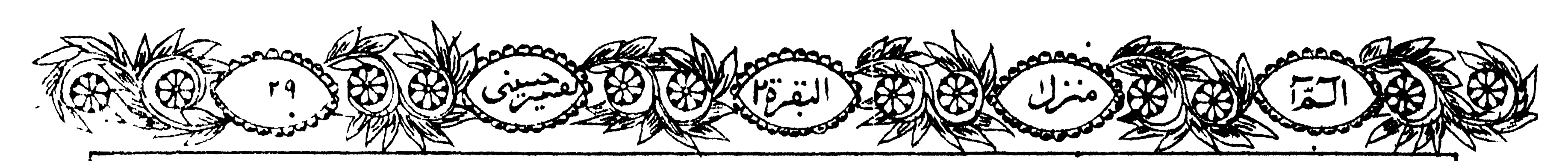
آخرت هیچ بهره و هرآئینه بد چیزیست آنچه فروختند عوض وی خویشتن را کاش میدانستند و اگر

اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا لَمَثُوْبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ خَيْرٌ ۗ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ۝

ایشان ایمان می آوردند و تقوی میکردند هرآئینه ثواب از نزدیک خدا بهتر بودی کاش میدانستند

ع ١٢

مَا تَتْلُوا الشَّيٰطِيْنُ آن چیزرا که میخوانند دیوان عَلٰى مُلْكِ سُلَيْمٰنَ در زمان پادشاهی سلیمانؑ و آنچنان بود که دیوان در عهد سلیمانؑ شعبدهای صد رنگ را با نیرنگهای کهانت درآمیخته نوشته بودند و میان ارازل و جهال شایع شده بود سلیمانؑ بر آن حال اطلاع یافته بفرمود تا آن نوشتها را آوردند و در صندوقی نهاده مقفل ساخته در زیر تخت خود دفن کرد و بعد از وفات سلیمانؑ دیوان آنرا از زیر تخت وی بیرون آورده چنان فرا نمودند که سلیمانؑ بآن سحرها و شعبدها پادشاهی میکرد و بعد از آن یهود سلیمانرا بسحر نسبت میدادند حق سبحانه ابرای ذمهٔ وی را فرمود که وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٰنُ و هرگز کافر نشد سلیمان یعنی سلیمان جادوی نکرد وَلٰكِنَّ الشَّيٰطِيْنَ ولیکن دیوان در زمان او كَفَرُوْا کافر شدند يُعَلِّمُوْنَ النَّاسَ در می آموختند مردمانرا السِّحْرَ جادوی وَمَآ اُنْزِلَ و دیگر یهود متابعت کردند آنچیزرا که فرود فرستاده شده از سحر عَلَى الْمَلَكَيْنِ بر دو فرشته بِبَابِلَ در شهر بابل هَارُوْتَ وَمَارُوْتَ نام آن دو فرشته است و ایشان بر آدمیان گنهگار طعنه میزدند حق تعالی فرمود که ایشان بستهٔ نفس و هوا اند و اگر شمارا نیز همان حالت که ایشانرا هست بودی صدور عملهای بدتر از افعال ایشان از شما امکان داشتی ایشان استبعاد نمودند و حق سبحانه نفس بشری را بدیشان داد و برای حکومت خلق بزمین فرستاد ایشان بزمین آمده بر زنی زهره نام عاشق شدند و بسبب شرب خمر بر قتل بناحق و سجدهٔ صنم اقدام نمودند و حق تعالی ایشانرا از صعود بر آسمان منع کرد و عذاب برایشان درین جهان مقرر شده و حالا در چاه بابل بموی سر آویخته معذب اند و انزال سحر برایشان بجهة آن بود که دران زمان سحره دعوی نبوت میکردند و حق سبحانه در زمان حکومت ایشان و قبل از معصیت این علم اسم اعظم بدیشان فرستاد و گویند بوجه الهام ایشانرا کیفیت این علم درآموخت تا جمعی زیرکانرا تعلیم دهند و ایشان بر کیفیت سحر و حقیقت آن مطلع شده معارض مدعیان نبوت گردند وَمَا يُعَلِّمٰنِ و نیاموزانند این دو فرشته درین وقت که در چاه اند مِنْ اَحَدٍ هیچ یکی را حَتّٰى يَقُوْلَآ تا وقتیکه گویند پیش از آموزانیدن آنکس را که اِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ جز این نیست که ما آزمایش خلقیم از خدای فَلَا تَكْفُرْ پس تو کافر مشو باعتقاد کردن که بر عمل سحر گناهی مترتب نیست فَيَتَعَلَّمُوْنَ پس می آموزند مِنْهُمَا از آن دو ملک مَا يُفَرِّقُوْنَ بِهٖ آنچیزیرا که جدائی افگنند بآن بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهٖ میان مرد و زن او وَمَا هُمْ و نیستند جادوان



یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقُوْلُوْا رَاعِنَا وَقُوْلُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوْا وَلِلْکٰفِرِیْنَ عَذَابٌ

ای مومنان مگوئید راعنا و بگوئید انظرنا و نیک بشنوید و کافران راست عذاب

اَلِیْمٌ ۝ مَا یَوَدُّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْکِتٰبِ وَلَا الْمُشْرِکِیْنَ اَنْ یُّنَزَّلَ عَلَیْکُمْ مِّنْ

درد دهنده دوست نمیدارند آنانکه کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان که فرود آورده شود بر شما هیچ

خَیْرٍ مِّنْ رَّبِّکُمْ ؕ وَاللّٰهُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَنْ یَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ ۝

نیکی از پروردگار شما و خدا مخصوص میکند ببخشایش خود هر کرا خواهد و خدا خداوند فضل بزرگست

مَا نَنْسَخْ مِنْ اٰیَةٍ اَوْ نُنْسِهَا نَاْتِ بِخَیْرٍ مِّنْهَاۤ اَوْ مِثْلِهَا ؕ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ

هرچه نسخ میکنیم از آیتی یا فراموش میگردانیم آنرا می آریم بهتر از وی یا مانند وی آیا ندانسته که خدا بر همه چیز

قَدِیْرٌ ۝ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ لَهٗ مُلْکُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَمَا لَکُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ

تواناست آیا ندانسته که خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین و نیست شما را بجز خدا هیچ

وَّلِیٍّ وَّلَا نَصِیْرٍ ۝ اَمْ تُرِیْدُوْنَ اَنْ تَسْـَٔلُوْا رَسُوْلَکُمْ کَمَا سُئِلَ مُوْسٰی مِنْ قَبْلُ ؕ وَمَنْ

دوست و یاری دهنده آیا میخواهید که سوال کنید پیغمبر خود را چنانچه سوال کرده شد موسی پیش ازین و هر که

یَّتَبَدَّلِ الْکُفْرَ بِالْاِیْمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِیْلِ ۝ وَدَّ کَثِیْرٌ مِّنْ اَهْلِ الْکِتٰبِ

بستاند کفر را عوض ایمان پس هر آئینه گم کرد میانه راه را دوست داشتند بسیاری از اهل کتاب

یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه گرویده اید لَا تَقُوْلُوْا رَاعِنَا مگوئید لفظ راعنا در وقت مکالمه با محمد صلعم که یهود گفتار شما را دستاویز ساخته بآن حضرت این کلمه میگویند و در لغت ایشان دشنام فاحش است و مومنان بدان معنی میگفتند که مراعات کن سخنان ما را یعنی بشنو حق سبحانه فرمود که این کلمه مگوئید وَقُوْلُوا انْظُرْنَا و گوئید انظرنا یعنی بنگر بسوی ما وَاسْمَعُوْا و بشنوید حکم خدا را بسمع قبول وَلِلْکٰفِرِیْنَ و مر کافرانراست یعنی آنها را که بر سبیل مذمت این کلمه میگویند عَذَابٌ اَلِیْمٌ عذاب دردناک که هرگز انقطاع نیابد مَا یَوَدُّ دوست ندارند الَّذِیْنَ کَفَرُوْا آنانکه حق را پوشیده اند مِنْ اَهْلِ الْکِتٰبِ از اهل کتاب یعنی یهود وَلَا الْمُشْرِکِیْنَ و نه مشرکان اَنْ یُّنَزَّلَ عَلَیْکُمْ آنکه فرو فرستاده شود بر شما مِّنْ خَیْرٍ مِّنْ رَّبِّکُمْ هیچ نیکوئی از نزد پروردگار شما مراد وحی است و قرآن که جامع همه چیزهاست یعنی یهود نمیخواستند که نبوت بآل اسمعیل انتقال کند و مشرکان را داعیه آن بود که پیغمبری بولید مغیره و با بنعیم ثقفی رسد وَاللّٰهُ یَخْتَصُّ و خدای اختصاص میدهد بِرَحْمَتِهٖ به نبوت و وحی خود مَنْ یَّشَآءُ هر کرا میخواهد وَاللّٰهُ و خدای ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ خداوند فضل بزرگست بر هر که خواست او را نبوت داده و در صفت فضل بعظمت اشعاری است بر آنکه فرد فضل او و فضلیست افزون از عدد و لطف او لطفیست بیرون از شمار ✤ مَا نَنْسَخْ هرچه منسوخ میگردانیم مِنْ اٰیَةٍ از آیت قرآن بر وفق مصالح خلق و بمقتضای زمان اَوْ نُنْسِهَا یا فراموش میگردانیم آنرا و از دلها می بریم نَاْتِ بِخَیْرٍ مِّنْهَاۤ بیاریم بهتری از ان آیت منسوخه چنانچه مصابرت یک غازی با ده تن از کافران منسوخ کرد و با دو تن مقرر ساخت اَوْ مِثْلِهَا یا بیاریم مانند آنکه نسخ کرده ایم در منفعت و مثوبت با وجود رعایت مصلحت چون تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه اَلَمْ تَعْلَمْ آیا نمیدانی خطاب با منکران نسخ است جهودان در نسخ مجادله میکردند و میگفتند که آن پشیمانی است و بر خدای روا نیست و از حکمت الهی و مصلحت پادشاهی در نسخ و احکام غافل و ذاهل بودند حق تعالی میفرماید که ای منکر مجادل آیا معلوم نداری یعنی میدانی اَنَّ اللّٰهَ آنرا که حق سبحانه عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ بر همه چیزها از محو و اثبات و نسخ و انسا قَدِیْرٌ توانا است بر کمال اَلَمْ تَعْلَمْ آیا ندانستی اَنَّ اللّٰهَ آنکه بتحقیق خدای است بی شک که مر او راست مُلْکُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمین پس هرچه خواهد کند وَمَا لَکُمْ و نیست مر شما را مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ جز خدای مِنْ وَّلِیٍّ دوستی که از وی بشما نفعی رسد وَّلَا نَصِیْرٍ

و بیاری کرازیشان دفع ضرر کنند اَمْ تُرِیْدُوْنَ آیا بخواهید ای مسلمانان اَنْ تَسْـَٔلُوْا آنکه سوال کنید رَسُوْلَکُمْ پیغمبر خود را کَمَا سُئِلَ مُوْسٰی چنانکه سوال کرده شده بود موسی را مِنْ قَبْلُ پیش ازین جهودان می گفتند که محمد باید که کتابی بیکبار بیارد چنانچه موسی آورده بود حق تعالی فرمود ... مَنْ یَّتَبَدَّلِ الْکُفْرَ بِالْاِیْمَانِ بدل کند کفر را بایمان یعنی کفر را برایمان گزیند فَقَدْ ضَلَّ پس هر آئینه گمراه گشت سَوَآءَ السَّبِیْلِ از میان راه راست وَدَّ کَثِیْرٌ دوست میداشتند بسیاری مِّنْ اَهْلِ الْکِتٰبِ از اهل توریت ... لَوْ یَرُدُّوْنَکُمْ



لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ اِيْمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ

کہ کافر گردانند شمارا بعد از ایمان شما بسبب حسد از نزدیک نفوس خود پس از آنکه واضح شد

لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوْا وَاصْفَحُوْا حَتّٰى يَاْتِيَ اللّٰهُ بِاَمْرِهٖ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ○

برایشان حق پس درگذرانید و روی بگردانید تا آنکه آرد خدا فرمان خود را هرآئینه خدا بر همه چیز تواناست

وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَمَا تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوْهُ

و برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را و آنچه پیش میفرستید برای خویشتن از نیکوکاری خواهید یافت آنرا

عِنْدَ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ○ وَقَالُوْا لَنْ يَّدْخُلَ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ كَانَ هُوْدًا

نزد خدا هرآئینه خدا بآنچه می‌کنید بیناست و گفتند هرگز به بهشت در نیاید مگر آنکه یهود باشد

اَوْ نَصٰرٰى تِلْكَ اَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ○ بَلٰى مَنْ

یا ترسا این آرزوهای باطلهٔ ایشانست بگو آرید دلیل خود را اگر هستید راست گو بلی هرکه

اَسْلَمَ وَجْهَهٗ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهٗ اَجْرُهٗ عِنْدَ رَبِّهٖ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا

منقاد کرد روی خود را برای خدا و وی نیکوکار باشد پس او راست مزد او نزد پروردگار خویش و نیست ترس برایشان و نه

هُمْ يَحْزَنُوْنَ ○ وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ لَيْسَتِ النَّصٰرٰى عَلٰى شَيْءٍ وَّقَالَتِ النَّصٰرٰى

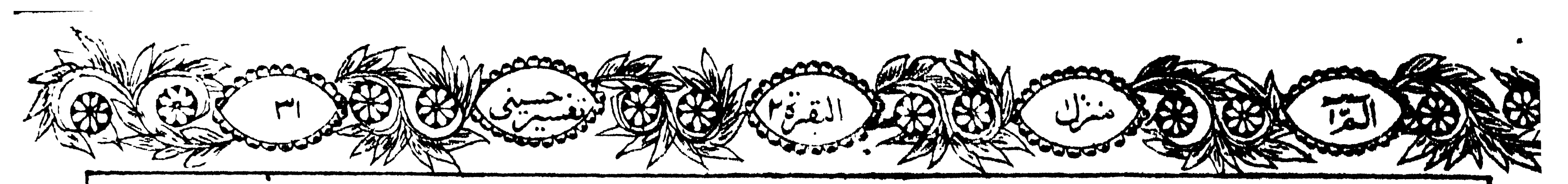
ایشان اندوهگین شوند و گفتند یهود نیستند ترسایان بر هیچ چیز و گفتند ترسایان

النصف

ع ۹ ۱۳

لَوْ يَرُدُّوْنَكُمْ آنکه بازگردانند مرشما را مراد حذیفه ابن یمان و عمار بن یاسر است که فنحاص و یاران او مرایشانرا دعوت بیهودیت میکردند حق سبحانه فرمود که یهود میخواهند که بگردانند شما را مِّنْ بَعْدِ اِيْمَانِكُمْ از پس ایمان شما كُفَّارًا تا گردید کافران حَسَدًا از روی حسد مِّنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ از نزدیک نفسهای ایشان یعنی این حسد بمقتضای طبع ایشان است نه بفرمودهٔ کسی مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکه روشن گشت لَهُمُ الْحَقُّ مر ایشان را آنچه راست و درست است یعنی رسالت محمد و حقیقت قرآن و صحت دین اسلام فَاعْفُوْا پس درگذرید ای مسلمانان و بگذرید از قتال با ایشان وَاصْفَحُوْا و روی بگردانید از ایشان حَتّٰى يَاْتِيَ اللّٰهُ بِاَمْرِهٖ تا وقتیکه بیارد خدای فرمان خود را که حکم است بقتال یا امر بجزیه اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از تعذیب و انتقام قَدِيْرٌ تواناست وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة مال را وَمَا تُقَدِّمُوْا و آنچه از پیش بفرستید لِاَنْفُسِكُمْ از برای خود مِّنْ خَيْرٍ از مال دنیا بر سبیل صدقات و نفقات و انواع خیرات تَجِدُوْهُ بیابید آنرا نوشته عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای یا ثواب آن بیابید نزدیک وی اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ بدانچه شما میکنید از خیر و صدقه بیناست وَقَالُوْا و گفتند جهودان یا ترسایان لَنْ يَّدْخُلَ الْجَنَّةَ هرگز در نیاید در بهشت اِلَّا مَنْ كَانَ مگر آنکه باشد هُوْدًا یهودی اَوْ نَصٰرٰى یا نصرانی یعنی یهود گفتند که به بهشت نروند مگر جهودان و نصرانی گفتند که به بهشت نروند الا ترسایان تِلْكَ این دعوی از هر دو طائفه اَمَانِيُّهُمْ آرزوهای باطلهٔ ایشان است قُلْ هَاتُوْا بگو ای محمد بیارید بُرْهَانَكُمْ حجت خود را برین دعوی اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان در قول خود بَلٰى نه چنین است که ایشان میگویند بلکه مَنْ اَسْلَمَ هرکه تسلیم کرد وَجْهَهٗ لِلّٰهِ همه خود را برای طاعت خدای وَهُوَ مُحْسِنٌ و او نیکوکار است در کردار و گفتار فَلَهٗ اَجْرُهٗ پس مر آن کس راست مزد کار او عِنْدَ رَبِّهٖ نزد آفریدگار او وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و هیچ ترسی نباشد برایشان از فوت مزد ایشان وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نه ایشان اندوهناک باشند از تصور زوال آن مزد جمع از نصاری بنی نجران بمدینه آمدند و با رؤسای یهود مناظره نموده هر فرقه در ابطال دین دیگری غایت سعی بتقدیم رسانیدند و حق سبحانه این آیت فرستاد وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ و گفتند جهودان لَيْسَتِ النَّصٰرٰى

نیستند گروه ترسایان عَلٰى شَيْءٍ بر چیزی و گفتند ... بر دین حق وقالت النصری لیست ... ترسایان



لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلٰى شَيْءٍ وَّهُمْ يَتْلُونَ الْكِتٰبَ كَذٰلِكَ قَالَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ مِثْلَ

نیستند یهود بر هیچ چیز و ایشان همه میخوانند کتاب را همچنین گفتند آنانکه نمیدانند یعنی مشرکان گفتند مانند

قَوْلِهِمْ فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ○ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ

قول ایشان پس خدا حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه اختلاف میکنند در ان و کیست ستمگارتر از آنکه

مَّنَعَ مَسٰجِدَ اللّٰهِ اَنْ يُّذْكَرَ فِيْهَا اسْمُهٗ وَسَعٰى فِيْ خَرَابِهَا اُولٰٓئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ اَنْ

منع کرد مسجد های خدا را از آنکه یاد کرده شود نام خدا در وی و کوشش کرد در ویرانی آنها این گروه نمی سزد ایشان را که

يَّدْخُلُوْهَا اِلَّا خَآئِفِيْنَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَّلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ○

در آیند در مسجدها مگر هراسان ایشان راست در دنیا خواری و ایشان راست در آخرت عذاب بزرگ

وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَاَيْنَمَا تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ○ وَقَالُوا

و خدا راست مشرق و مغرب هر سو که رو آرید همانجاست روی خدا هر آینه خدا فراخ نعمت است و داناست و گفتند

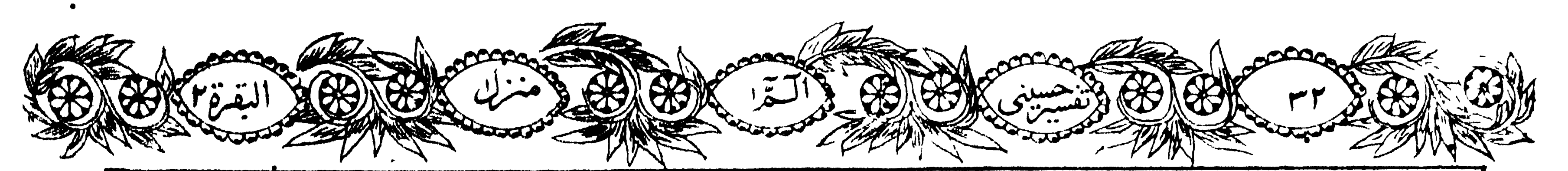
اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهٗ بَلْ لَّهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ كُلٌّ لَّهٗ قٰنِتُوْنَ ○

گرفت خدا فرزندان پاکی او راست بلکه او راست آنچه در آسمانها و زمین است هر کسی برای وی فرمان بردارند

بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاِذَا قَضٰٓى اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ ○

آفریننده آسمانها و زمین است و چون می کند کاری پس جز این نیست که میگوید او را بشو پس می شود

لَيْسَتِ الْيَهُوْدُ نیستند جهودان عَلٰى شَيْءٍ بر چیزی از دین که معتد به باشد وَهُمْ و حال آنکه همه ایشان يَتْلُوْنَ الْكِتٰبَ میخوانند کتاب خدا را یعنی یهود از تورات می دانند که نصاری بجهت اثبات زن و فرزند مر حق را بر باطل اند و ترسایان در انجیل میخوانند که یهود بجهت انکار عیسی و انجیل کافر و بی حاصل اند كَذٰلِكَ همچنین که اینها میگویند قَالَ الَّذِيْنَ گفتند آنانکه لَا يَعْلَمُوْنَ هیچ نمیدانند و اهل کتاب نیستند چون مجوس و مشرکان عرب مِثْلَ قَوْلِهِمْ مانند گفتار یهود و نصاری یعنی کفار هم درباره ایشان همین گفتند که جهود و ترسا بر حق نیستند فَاللّٰهُ يَحْكُمُ پس خدای داوری کند بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ میان ایشان در روز رستخیز فِيْمَا كَانُوْا در آن چیزی که هستند ایشان فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ که در آن چیز اختلاف میکنند از حق و باطل وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمگارتر مِمَّنْ مَّنَعَ از آنکس که باز داشت مَسٰجِدَ اللّٰهِ مسجد های خدای را اَنْ يُّذْكَرَ از آنکه یاد کرده شود فِيْهَا اسْمُهٗ در آنجا نام خدا تعالی یعنی نگذاشت که در مساجد خدای تعالی را یاد کنند و پرستش نمایند وَسَعٰى و سعی نمود فِيْ خَرَابِهَا در ویرانی آن مساجد و آن بخت نصر بابلی بود یا طیطوس رومی که بیت المقدس را خراب کرد و احبار را بقتل رسانید یک مسجد را بلفظ جمع یاد کرد بجهت تعظیم یا آنکه هر موضعی از و مسجدیست یعنی محل سجده اُولٰٓئِكَ آن گروه که در منع ذکر و خرابی مسجد کوشیدند مَا كَانَ لَهُمْ نیست مر ایشان را و نسزد آن يَّدْخُلُوْهَا آنکه در آیند دران مسجد اِلَّا خَآئِفِيْنَ مگر ترسکاران و اینصورت در زمان دولت اسلام ظهور یافت که ترسایان را قوت رفتن در مسجد اقصی نیست از ترس مسلمانان لَهُمْ مر ترسایان راست فِي الدُّنْيَا درین جهان خِزْيٌ رسوائی و خواری و جزیه دادن وَلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ و مر ایشان راست در آن سرای عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذابی بزرگ وَلِلّٰهِ و مر خدایراست الْمَشْرِقُ جای بر آمدن آفتاب وَالْمَغْرِبُ و جای فرو رفتن آن آورده اند که جمعی از لشکریان حضرت رسالت پناه در شبی بسبب ابر و تاریکی در سمت قبله اختلاف کردند و هر کسی تحری کرده برای خود محرابی ساختند و چون روشن شد خطوط محاریب ایشان از سمت قبله منحرف بود و چون بمدینه رسیدند باعادت قضای آن نماز از حضرت رسالت پناه اجازت خواستند این آیت نازل شد که بعد از آن که تحری کرده اید اعادت نماز حاجت نیست چه که همه جهات از آن اوست و تحقیق فَاَيْنَمَا تُوَلُّوْا پس هر کجا که روی آرید فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ پس آنجا وجه خدای است یعنی جهت طاعت اوست و محققان را



وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللّٰهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ

وگفتند آنانکه هیچ نمیدانند یعنی مشرکان چرا با ما سخن نمی گوید خدا یا نمی آید بما نشانه همچنین گفتند کسانیکه

مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۝

پیش از ایشان بودند مانند قول ایشان بیکدیگر شباهت دارند دلهای ایشان هرآئینه بیان کردیم نشانهای برای گروهی که یقین می کنند

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ۝ وَلَنْ تَرْضَىٰ

هرآئینه ما فرستادیم ترا براستی مژده دهنده وبیم کننده و پرسیده نخواهد شد ترا از اهل دوزخ وهرگز خشنود نشوند

عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللّٰهِ هُوَ الْهُدَىٰ

از تو جهودان و نه ترسایان تا آنکه پیروی کنی کیش ایشانرا بگو هرآئینه هدایت خدا همانست هدایت

وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ

واگر پیروی کردی آرزوهای باطل ایشانرا پس آنچه آمده است بتو از دانش نباشد ترا برای خلاص از عذاب صاحب

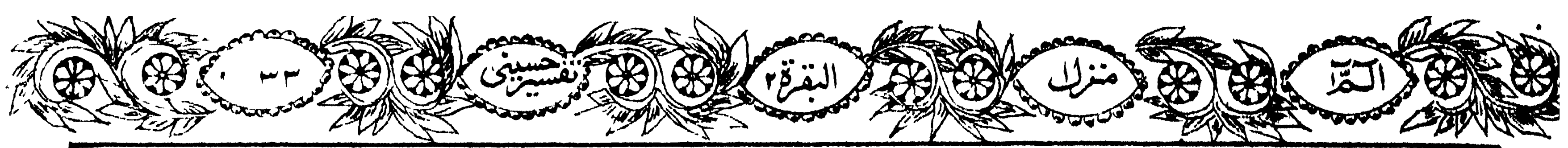
وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۝ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ

دوستی ونه یاری دهنده آنانکه دادیم ایشان را کتاب یعنی تورات آنانکه میخوانند از حق خواندن آن ایشان

يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ

باور میدارند هدایت خدارا وهرکه منکر وی باشد پس ایشان اند زیان کار ای بنی اسرائیل

وَقَالَ الَّذِينَ وگفتند آنانکه لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند خدای را وعلم نخوانده اند چون مشرکان مکه لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللّٰهُ اگر ما را بتوحید دعوت میکنید پس چرا سخن نمیگوید خدای با ما أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ یا بر یکی از ما پیغامی نمی آید كَذٰلِكَ همچنانکه این مشرکان میگویند قَالَ الَّذِينَ گفتند آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان از یهود و نصاری مِثْلَ قَوْلِهِمْ مانند گفتار ایشان و اقتراح کردند بر انبیاء بعد از ظهور معجزات تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ بیکدیگر شبیه است دلهای کفار و منکران اهل کتاب در کفر و قساوت و سؤالات از روی عناد و کدورت تیرگی قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ هرآئینه بیان کردیم نشانهای توحید و نبوت لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ برای گروهی که طالب یقین اند نه تابع تردد و تخمین إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بدرستی که ما فرستادیم ترا ای محمد بِالْحَقِّ براستی و درستی وگفته اند مع الحق یعنی با قرآن یا دین اسلام بَشِيرًا مژده دهنده مومنان وَنَذِيرًا وبیم کننده کافران وَلَا تُسْأَلُ و پرسیده نخواهی شد روز قیامت عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ از آنها که اهل جحیم اند و جحیم آتش سوزنده بسیاری زبانه باشد روزی بزبان حضرت رسالت ع جاری شد که اگر خدای تعالی بر یهود دری از درهای عذاب بگشاید و اثر غضب خود بدیشان نماید غالب آنست که از بیم عذاب الیم بمنهاج مستقیم باز آیند حق سبحانه این آیت فرستاد که ایشان اصحاب الجحیم اند و ما ترا نخواهیم پرسید که چرا ایشان ایمان نیاوردند بر تو اداء وحی و رسالت و بر ما حساب اهل ضلالت وَلَنْ تَرْضَىٰ و هرگز خشنود نشوند عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ از تو جهود و نه ترسایان حَتَّىٰ تَتَّبِعَ تا آنگاه که پیروی کنی مِلَّتَهُمْ کیش ایشانرا قُلْ بگو ای محمد وقتیکه هریک از ایشان ملت خود در ستایش کنند إِنَّ هُدَى اللّٰهِ بدرستی که راه نمودن خدای هُوَ الْهُدَىٰ آنست راه نمودن بحق شما مرا به یهودیت و نصرانیت میخوانند و او مرا باسلام راه مینماید وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر متابعت نمائی ای محمد أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای ایشان را در باب دین بَعْدَ الَّذِي پس از ان چیزی که براستی جَاءَكَ آمده است بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانش که وحی است در حقیقت اسلام و بطلان ملت ایشان مَا لَكَ نیست مر ترا مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدای مِنْ وَلِيٍّ دوستی رهاننده وَلَا نَصِيرٍ ونه کسی یاری دهنده صورت خطاب بحضرت رسالت ع است و معنی راجع بامت الَّذِينَ آنانکه آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ عطا کردیم ایشان را کتاب یعنی تورات بقولی که آیت در شان عبدالله بن سلام و اصحاب او باشد یا انجیل بقولی که در شان اصحاب



اُذْكُرُوْا نِعْمَتِيَ الَّتِيْٓ اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَنِّيْ فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ۝ وَاتَّقُوْا يَوْمًا

یاد کنید آن نعمت مرا که انعام کرده ام برشما و آنکه من تفضیل دادم شمارا برهمه عالمها وحذر کنید از روز

لَّا تَجْزِيْ نَفْسٌ عَنْ نَّفْسٍ شَيْـًٔا وَّلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَّلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَّلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ

که کفایت نکند کسی از کسی چیزی را و پذیرفته نشود از کسی بدل و سود ندهد او را شفاعت و نه ایشان یاری داده شوند

وَاِذِ ابْتَلٰٓى اِبْرٰهٖمَ رَبُّهٗ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهُنَّ ؕ قَالَ اِنِّيْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا ؕ قَالَ وَمِنْ

و یاد کن چون بیازمود ابراهیم را پروردگار او بسخنی چند پس ابراهیم بانجام رسانید آنها را گفت خدا بر آینه من میگردانم ترا پیشوای مردمان گفت ابراهیم

ذُرِّيَّتِيْ ؕ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظّٰلِمِيْنَ ۝ وَاِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَاَمْنًا ؕ وَاتَّخِذُوْا

و از اولاد من نیز پیشوایان پیدا کن فرمود نرسد وحی من بظالمان و آنگاه که ساختیم کعبه را مرجع مردمان و محل امن و بگیرید نمازگاه

مِنْ مَّقَامِ اِبْرٰهٖمَ مُصَلًّى ؕ وَعَهِدْنَآ اِلٰٓى اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّآئِفِيْنَ وَالْعٰكِفِيْنَ

از جای قدم ابراهیم و وحی فرستادیم بسوی ابراهیم و اسمعیل که پاک کنید خانهٔ مرا برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان

وَالرُّكَّعِ السُّجُوْدِ ۝ وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا اٰمِنًا وَّارْزُقْ اَهْلَهٗ مِنَ الثَّمَرٰتِ مَنْ

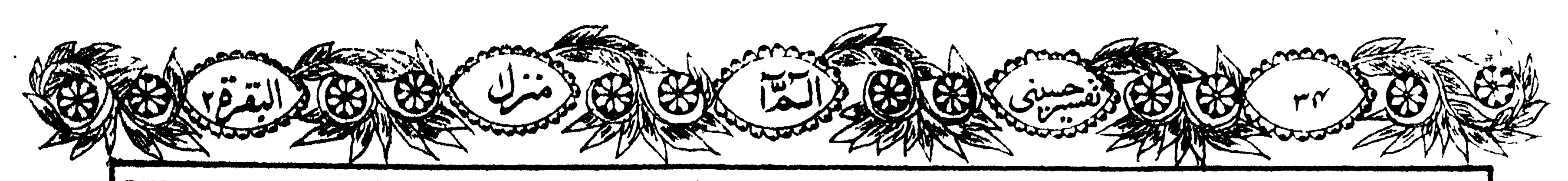
و رکوع و سجده کنندگان و آنگاه که گفت ابراهیم ای پروردگار من بساز این جا را شهر با امن و روزی ده ساکنان وی را از میوها و روزی ده آنرا که

اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ؕ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَاُمَتِّعُهٗ قَلِيْلًا ثُمَّ اَضْطَرُّهٗٓ اِلٰى عَذَابِ النَّارِ ؕ

ایمان آرد از ایشان بخدا و روز بازپسین فرمود خدا و کسیکه کافر شود بهره مند گردانمش اندکی پس بی بیچارگی برانم او را بسوی عذاب آتش

اُذْكُرُوْا یاد کنید نِعْمَتِيَ نعمتهای مرا الَّتِيْٓ آن نعمتهائی که اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم بر شما و بر اسلاف شما وَاَنِّيْ فَضَّلْتُكُمْ و بدرستیکه من پدران شمارا تفضیل کردم عَلَى الْعٰلَمِيْنَ بر عالمیان زمان ایشان تکرار این آیت بجهت تقریر و تذکیر نعمتهای الهی ست وَاتَّقُوْا يَوْمًا و بترسید از عذاب روزیکه از هیبت آن لَّا تَجْزِيْ نَفْسٌ کفایت نکند کسی عَنْ نَّفْسٍ از کسی شَيْـًٔا چیزیرا از عذاب وَّلَا يُقْبَلُ مِنْهَا و قبول کرده نشود از هیچ نفسی عَدْلٌ فدای او را یعنی بدلیکه بعوض او معذب گردد وَّلَا تَنْفَعُهَا و سودی نکند هیچ نفسی را شَفَاعَةٌ خواهش خواهندگان بر تقدیر وجود شفیع وَّلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ و نباشند کافران که ممنوع گردند از عذاب یعنی ایشانرا کسی یاری نکند تا از عذاب باز رهاند **بیت** سودی ندهد یاری هر یار که هست تا در نرسد وعدهٔ هر کار که هست وَاِذِ ابْتَلٰٓى و یاد کن ای محمد وقتی را که بیازمود یعنی امر کرد اِبْرٰهٖمَ رَبُّهٗ مر ابراهیم را پروردگار او بِكَلِمٰتٍ بسخنان او امر و نواهی یا مناسک حج یا آنچه از فطرت اسلام شمرند و آن ده است یعنی شگافتن موی سر و دو نیم ساختن آنرا اگر کسی موی دارد و مضمضه و استنشاق و مسواک و چیدن موی لب و گرفتن ناخن و برکندن موی زیر بغل و حلق عانه و ختنه و استنجا بآب فَاَتَمَّهُنَّ پس ابراهیم باتمام رسانید آنرا و قیام نمود بدان قَالَ گفت خدای تعالی که چون متابعت فرمان کردی اِنِّيْ جَاعِلُكَ بدرستیکه من گردانندهٔ توام لِلنَّاسِ برای مردمان اِمَامًا پیشوای در دین که همه نیکان بعد از تو بتو اقتدا کنند و آنکه حق سبحانه پیغمبر مارا فرمود که اتبع ملة ابراهیم حنیفا و امت مرحومه را نیز امر کرد که ملة ابیکم ابراهیم برای انجاز این وعده است و چون خدای تعالی ابراهیم را بشرف امامت نوازش فرمود قَالَ گفت ابراهیم باحق تعالی وَمِنْ ذُرِّيَّتِيْ و از فرزندگان و نبیرگان من نیز امامان پیدا کن قَالَ گفت خدای در جواب او لَا يَنَالُ عَهْدِي نرسد عهد من یعنی رحمت و بقول اصح رسالت یا امامت مسلمانان الظّٰلِمِيْنَ ستمگاران را یعنی کافران را از ذریت تو وَاِذْ جَعَلْنَا و یاد کن آنرا که گردانیدیم الْبَيْتَ خانهٔ کعبه را مَثَابَةً جای بازگشت یا موضع ثواب لِّلنَّاسِ مر آدمیان را یعنی حاجیان را که هر سال بوی باز گردند و از آنجا بثواب بیحساب رسند وَاَمْنًا و گردانیدیم آن را موضع امنی که در وی کسی را نکشند وَاتَّخِذُوْا و فراگیرید ای مومنان بعد از آنکه شرف حرم دانستید مِنْ مَّقَامِ اِبْرٰهٖمَ

از نعمای مکیه منسوبست بابراهیم مُصَلًّى نمازگاه و آن موضعی ست که در آن حجری وضع کرده اند و اثر قدمهای مبارک آنحضرت بر وی است و نافع و ابن عامر وَاتَّخِذُوْا بصیغه ماضی بخوانند یعنی فرا گرفتند مردمان از آن جای نمازگاه وَعَهِدْنَآ و عهد کردیم یعنی فرمان فرستادیم اِلٰٓى اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ بسوی ابراهیم و اسمعیل اَنْ طَهِّرَا که پاک سازید بَيْتِيَ خانه مرا از اوثان و نجاسات و خبائث و معاصی و طواف جنب و حائض لِلطَّآئِفِيْنَ برای طواف کنندگان وَالْعٰكِفِيْنَ و برای مقیمان و معتکفان وَالرُّكَّعِ السُّجُوْدِ و برای رکوع کنندگان و سجود آرندگان یعنی نمازگزارندگان اهل اشارت برآنند که پاک دار خانه دل را که حرم دوست است از آلایش تعلقات کونین و گفته اند تطهیر بیت از ادناس و تطهیر دل از ملاحظه اغیار **بیت** یک صفای وحدت صرف آمد و یکی ادراک حرم دل از غیر دوست وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ و یاد کن آنرا که گفت ابراهیم رَبِّ اجْعَلْ ای پروردگار من بگردان هٰذَا این مکان را که برای تو در آن خانه ساختم بَلَدًا اٰمِنًا شهری ایمن از قحط و خسف و مسخ یا اهل آن از آن و روزی ده اهل این بلده را مِنَ الثَّمَرٰتِ از میوهها حق تعالی این دعا را مستجاب گردانید و بیابانی فلسطین را که مشتمل بود بر برکات بسیار از آن زمین منقطع ساخته بمکه آورد و بهفت بار گرد خانه کعبه طواف داده در زمین تهامه بر سه منزلی مکه وضع کرد و آن را طائف نام نهادند و میوه اهل مکه از آنجاست پس ابراهیم تخصیص کرد رزق را بمومنان و گفت مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ آنکس را که ایمان آورد از ایشان بِاللّٰهِ بخدای وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز بازپسین قَالَ گفت خدای وَمَنْ كَفَرَ و هرکه کافر شود فَاُمَتِّعُهٗ برخورداری دهم او را قَلِيْلًا اندکی یعنی در دنیا ثُمَّ اَضْطَرُّهٗٓ پس بیچاره گردانم او را اِلٰى عَذَابِ النَّارِ بسوی عذاب دوزخ وَبِئْسَ



وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرٰهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ

و وی بد جائی ست　و آنگاه که بلند میکردند ابراهیم و اسمعیل بنیادهای خانه را گفتند ای پروردگار ما قبول کن از ما هرآئینه توئی

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا

شنوا　دانا　ای پروردگار ما و بکن ما را فرمانبردار خودت و از اولاد ما بکن گروهی منقاد خودت و بنما ما را

مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۝ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ

طریق عبادتهای ما و بمهربانی باز آی بر ما هرآئینه توئی باز آینده مهربان　ای پروردگار ما و بفرست در میان ایشان پیغامبری از ایشان

يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝

بخواند بر ایشان آیتهای تو و بیاموزد ایشانرا کتاب و علم و پاک کند ایشانرا هرآئینه توئی توانا دانا

ع ۱۵

وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرٰهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنٰهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي

و کیست که رو بگرداند از کیش ابراهیم　مگر آنکه نشناخت نفس خود را　و هرآئینه برگزیدیم او را درین سرای و هرآئینه او در

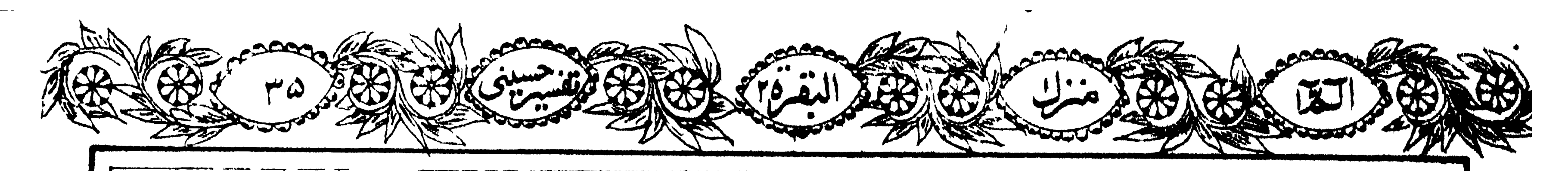
الْآخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِينَ ۝ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعٰلَمِينَ ۝ وَوَصّٰى

سرای دیگر از شایستگان است　آنگاه که گفت او را پروردگار او که منقاد شو گفت منقاد شدم پروردگار عالمها را　و وصیت کرد

بِهَا إِبْرٰهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يٰبَنِيَّ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ

باین کلمه ابراهیم پسران خود را و یعقوب نیز فرزندان خود را ای فرزندان من هرآئینه خدا برگزیده است برای شما این دین را پس از این جهان نروید

وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد مرجعی است دوزخ وَإِذْ يَرْفَعُ و یاد کن آنرا که بر داشت إِبْرٰهِيمُ الْقَوَاعِدَ ابراهیم اصلها و اساسها مِنَ الْبَيْتِ از خانه کعبه وَإِسْمٰعِيلُ عطف است بر ابراهیم چه پسر با پدر در رفع قواعد شریک بوده و هر یک در طرفی آنخانه کاری کرده یا بنوبت دیوار برمی آورده و اصح آنست که اسمعیل سنگ جمع میکرده و بدست ابراهیم میداده تا بکار می برده القصه بعد از تمام آن خانه پدر و پسر دست تضرع بر داشته گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما تَقَبَّلْ مِنَّا قبول کن از ما این کار خیر را إِنَّكَ بدرستیکه تو أَنْتَ السَّمِيعُ توئی شنوا مر دعای ما را الْعَلِيمُ توئی دانا به نیتهای ما رَبَّنَا ای خداوند ما وَاجْعَلْنَا و گردان ما بر دو را مُسْلِمَيْنِ ثابت بر اسلام و استسلام یا موحد و مخلص لَكَ مر ترا وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا و گردان از فرزندان ما أُمَّةً گروهی مُسْلِمَةً لَكَ گردن نهاده و منقاد شده مر ترا وَأَرِنَا و بنمای ما را مَنَاسِكَنَا مواضعی که در آن افعال حج بجای باید آورد چون میقات برای احرام و عرفات برای وقوف و منا برای قربان وَتُبْ عَلَيْنَا و از ما درگذران اگر در عمل قصوری و تقصیری واقع شده إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ و بتحقیق توئی پذیرنده توبه مقصران الرَّحِيمُ و بخشنده بر گنهکاران رَبَّنَا ای پروردگار ما وَابْعَثْ فِيهِمْ و برانگیز در میان ذریت ما یا امت مسلمه مبعوث گردان رَسُولًا مِنْهُمْ فرستاده از ایشان و بزبان ایشان تا ذریت مرا عزی و شرفی باشد بدان رسول يَتْلُو عَلَيْهِمْ بخواند بر ایشان آيٰتِكَ کتاب ترا تا بیان کند نشانهای وحدانیت ترا با ایشان وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ و بیاموزد ایشانرا قرآن وَالْحِكْمَةَ و معانی آن تا بیان کند آنچه در وی هست از امر و نهی و حلال و حرام وَيُزَكِّيهِمْ و پاک گرداند ایشانرا از گناه بسبب بیان شرایع و احکام إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ بدرستیکه توئی توانا و غالب و قادر بر اجابت دعای ما الْحَكِيمُ توئی دانا محکم کار حق سبحانه این دعا را نیز بعز اجابت مقرون ساخته حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم را از اولاد اسمعیل مبعوث گردانید و نکته انا دعوة ابی ابراهیم اشارت برین است وَمَنْ يَرْغَبُ و کیست که باز گردد استفهام برای استبعاد و انکار است یعنی هیچکس باز نه گردد عَنْ مِلَّةِ إِبْرٰهِيمَ از کیش ابراهیم إِلَّا مَنْ سَفِهَ مگر کسی که خوار گرداند نَفْسَهُ نفس خود را یا هلاک سازد یا سفیه و بیخرد باشد در نفس خود وَلَقَدِ اصْطَفَيْنٰهُ و هرآئینه ما برگزیدیم ابراهیم را فِي الدُّنْيَا درین سرای بکرم و فتوت یا بشرف نبوت یا بعبادت و خلت یا بعمارت خانه کعبه وَإِنَّهُ فِي



إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ○ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا

مگر مسلمان شده ... آیا بودید حاضر ... آنگاه که پیش آمد یعقوب را موت آنگاه گفت فرزندان خود را چه چیز را

تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا

عبادت خواهید کرد بعد از من گفتند عبادت کنیم معبود ترا و معبود پدران ترا که ابراهیم و اسمعیل و اسحٰق اند عبادت کنیم

وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ○ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا

یگانه را و ما او را منقادیم این گروهی ست که درگذشت ویراست آنچه کردند و شما راست آنچه کردید و شما

تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا

پرسیده نخواهید شد از آنچه آن گروه می کردند و گفتند شوید جهود یا ترسا تا راه یابید بگو بلکه پیروی می کنیم ملت ابراهیم

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ○ قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ

و نبود از اهل شرک بگوئید ایمان آوردیم بخدا و بانچه فرود آورده شد بسوی ما و بانچه فرود آورده شد بسوی ابراهیم

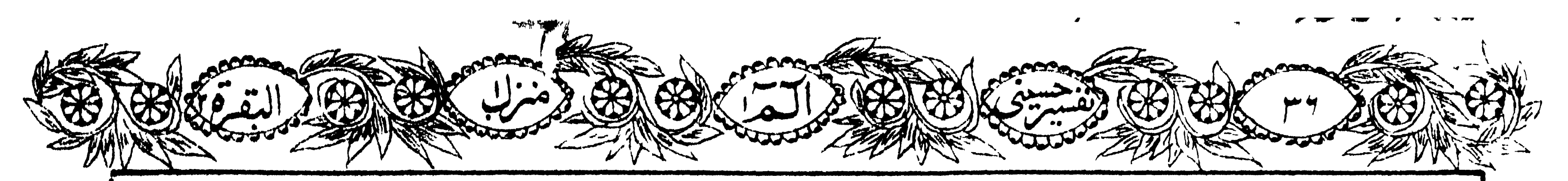
وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ

و اسحٰق و یعقوب و ذریهٔ یعقوب و بانچه داده شد موسی و عیسی را و آنچه داده شده اند پیغمبران

مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ فَإِنْ آمَنُوا

از پروردگار خویش تفریق نمیکنیم درمیان هیچکس از ایشان و ما حق عز و جل را منقادیم پس اگر باور دارند

إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ مگر که شما مسلمان باشید یعنی بر اسلام مداومت کنید چون مرگ برسد شما را بر اسلام دریابد پس نهی از ترک اسلام است نه از مرگ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ آیا شما حاضر بودید إِذْ حَضَرَ آن هنگام که آمد يَعْقُوبَ الْمَوْتُ به یعقوب مرگ او یعنی اسباب و علامات آن و یاد کنید إِذْ قَالَ آن وقت که گفت یعقوب لِبَنِيهِ مر پسران خود را مَا تَعْبُدُونَ چه چیز خواهید پرستید مِن بَعْدِي از پس وفات من قَالُوا گفتند نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ خواهیم پرستید خدای ترا وَإِلَٰهَ آبَائِكَ و خدای پدران ترا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ ابراهیم را که جد او بود پدر گفتند جهت آنکه جد حکم پدر دارد و اسمعیل را که عم او بود هم پدر خواندند زیرا که عرب عم را اب گویند و حرمت او برابر پدر بجا آرند و این نظر به اتحاد اصل است و اسحٰق را که پدر او بود إِلَٰهًا وَاحِدًا عبادت می کنیم خدای را که یگانه و یکتاست وَنَحْنُ لَهُ و حال آنکه ما مر آن خدای را مُسْلِمُونَ منقادیم بطاعت تِلْكَ این جماعت یعنی ابراهیم و یعقوب و اولاد ایشان أُمَّةٌ گروهی بودند قَدْ خَلَتْ که درگذشتند لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشان راست آنچه کسب کردند وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ و مر شما راست آنچه کسب کردید ایشان و شما را بر عملها پاداش خواهد داد وَلَا تُسْأَلُونَ و شما پرسیده نشوید عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ از آنچه بودند ایشان که عمل میکردند اعتقاد یهود آن بود که ابنای را بطاعت آبا ثواب دهند و بر کفر ابنا ایشان را معاقب سازند درین آیت فرمود که نه شما را باعمال ایشان مثاب خواهند ساخت و نه ایشان را بافعال شما مواخذه خواهند کرد وَقَالُوا و گفتند جهودان مر اهل اسلام را که كُونُوا هُودًا بباشید از جمع یهود أَوْ نَصَارَىٰ و گفتند ترسایان که ترسا شوید تَهْتَدُوا تا راه یابید قُلْ بگو ای محمد بَلْ نه جهودی کنم و نه ترسائی بلکه متابعت می کنم و لازم میگیرم مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ کیش ابراهیم را حَنِيفًا در حالتی که آن ملت مایل است از همه کیشها براه راست یا ابراهیم مایل بود از همه دینها بدین اسلام وَمَا كَانَ و نبود ابراهیم مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان قُولُوا بگوئید ای متابعان ملت ابراهیم یعنی اعراض کنید از قول یهود و نصاری و در جواب آنکه شما را بجهودی و ترسائی دعوت می کنند بگوئید آمَنَّا بِاللَّهِ گرویدیم بخدای وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا و آنچه فرود آمده است بما یعنی قرآن وَمَا أُنزِلَ و بانچه فرو فرستاده شده است إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ بسوی ابراهیم که بیست صحیفه بوده است وَإِسْمَاعِيلَ و اسحٰق فرزندان او اسمعیل و اسحاق وَيَعْقُوبَ نبیرهٔ او و یعقوب وَالْأَسْبَاطِ و بفرزندان یعقوب اگرچه باولاد ابراهیم و یعقوب هیچ کتابی فرو نیامده اما چون متعبد باحکام صحف بودند گویا که بریشان نزل است چنانکه قرآن بر ما منزل است بر ما وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ و ایمان داریم بانچه داده شده موسی و عیسی یعنی توریت و انجیل و سائر دلائل نبوت وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ و ایمان داریم بانچه عطا داده شده اند پیغمبران از کتب و معجزات مِن رَّبِّهِمْ از نزد خدای خود لَا نُفَرِّقُ جدائی نمی افگنیم بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ میان یکی از ایشان بلکه بهمه ایمان داریم وَنَحْنُ لَهُ و ما مر خدای را مُسْلِمُونَ گردن نهادگانیم فَإِنْ آمَنُوا پس اگر ایمان آورند یهود و نصاری بمثل



بِمِثْلِ مَآ اٰمَنْتُمْ بِهٖ فَقَدِ اهْتَدَوْا ۚ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا هُمْ فِيْ شِقَاقٍ ۚ فَسَيَكْفِيْكَهُمُ

آنچه باور داشتید شما پس راه یافتند و اگر برگشتند پس جز این نیست که ایشان در مخالفت اند پس زود باشد که کفایت کند

اللّٰهُ ۚ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۞ صِبْغَةَ اللّٰهِ ۚ وَمَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً ۫ وَّنَحْنُ لَهٗ

خدا بانتظام تو ایشان را و اوست شنوا دانا قبول کنید رنگ خدا و کیست بهتر از خدا باعتبار رنگ و ما او را

عٰبِدُوْنَ ۞ قُلْ اَتُحَآجُّوْنَنَا فِي اللّٰهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ۚ وَلَنَآ اَعْمَالُنَا وَلَكُمْ اَعْمَالُكُمْ ۚ

پرستندگانیم بگو آیا مکابره می‌کنید با ما در باب خدا و او پروردگار ما و پروردگار شماست و ماراست کردارهای ما و شماراست کردارهای شما

وَنَحْنُ لَهٗ مُخْلِصُوْنَ ۞ اَمْ تَقُوْلُوْنَ اِنَّ اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ

و ما او را باخلاص پرستندگانیم آیا می‌گوئید که هرآئینه ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب

وَالْاَسْبَاطَ كَانُوْا هُوْدًا اَوْ نَصٰرٰى ۗ قُلْ ءَاَنْتُمْ اَعْلَمُ اَمِ اللّٰهُ ۗ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ

و نبیرگان او جهود بودند یا ترسا بودند بگو شما داناترید یا خدا و کیست ستمکارتر از آنکه بپوشد

شَهَادَةً عِنْدَهٗ مِنَ اللّٰهِ ۗ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ۞ تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ ۚ

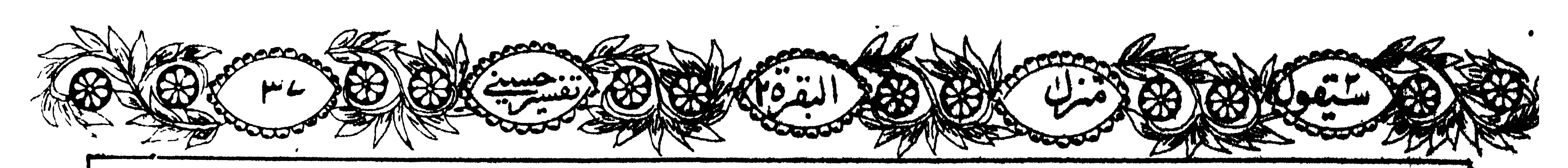
آن گواهی را که نزدیک وی است از جانب خدا و نیست خدا بیخبر از آنچه می‌کنید این گروهی است که درگذشت

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ ۚ وَلَا تُسْئَلُوْنَ عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۞

وی راست آنچه کردند و شماراست آنچه شما کردید و پرسیده نخواهید شد از آنچه ایشان می‌کردند

ع ٢ — ١٦

بِمِثْلِ مَآ اٰمَنْتُمْ بِهٖ بمانند آنچه شما ایمان آوردید بدان یعنی بهمه کتب و رسل فَقَدِ اهْتَدَوْا پس هرآئینه راه راست یافتند وَاِنْ تَوَلَّوْا و اگر برگردند و اعراض نمایند فَاِنَّمَا هُمْ پس جز این نیست که ایشان فِيْ شِقَاقٍ در مقام خلاف و عداوت اند و ای محمد تو از دشمنی ایشان اندیشه مکن فَسَيَكْفِيْكَهُمُ اللّٰهُ پس زود باشد که خدای کفایت کند و از تو باز دارد شر یهود و نصاری وَهُوَ السَّمِيْعُ و اوست شنوا مقالات موحدان و کافران را باقرار و انکار الْعَلِيْمُ دانا باعتقاد هر دو گروه بعد از نزول این آیات جهودان بکلی از متابعت پیغمبر اعراض کردند و ترسایان نیز طرح مخالفت افگنده با مسلمانان مفاخرت آغاز نهادند که ما را صبغه هست و شما را صبغه نی و صبغهٔ ایشان آن بود که مولود خود را بعد از هفت روز در آب معمودیه غوطه دادندی باعتقاد آنکه آن آب پاک کنندهٔ مولود است از غیر دین عیسی و آن را قایم مقام ختان دانستندی و گفتندی صبغناه بالنصرانیة حق تعالی فرمود که صِبْغَةَ اللّٰهِ بگوئید ای مسلمانان که ما متابعیم صبغة الله را که آن دین خداست و گویند مراد ختان است و آن تطهیر مسلمانان باشد وَمَنْ اَحْسَنُ و کیست نیکوتر مِنَ اللّٰهِ از خدای صِبْغَةً از جهت دین و تلقین و تطهیر مؤمنان از ادناس و تلویث وَنَحْنُ لَهٗ و ما حق را باتباع صبغة الله عٰبِدُوْنَ پرستش گرانیم گفته اند صبغة الله تبه ولایت و درجهٔ محبت است هر که این رنگ دوستی بر او زدند از همه عالمش برسر آوردند و نزد محققان صبغة الله رنگ بیرنگی است و تا کسی از رنگ آمیزی پاک نشود رنگ صبغة الله نگیرد خلاصهٔ رسایل درویشان و تفاوت عبارات و اشارات ایشان بیان معنی این صبغه است و بحقیقت آن ازین رباعی که صاحب لوایح خلدت ظلال حقایقه بقلم کرم بر الواح افهام مستفیدان ثبت فرموده پی میتوان برد رباعی بس بیرنگ است یار دلخواه ابدل ؛ قانع نشوی برنگ ناگاه ابدل ؛ اصل همه رنگها ازان بیرنگی است ؛ من احسن صبغة من الله ابدل ؛ یهود و نصاری از تعریضات قرآنی دیگرباره در ورطهٔ تعصب افتاده گفتند نحن ابناء الله و احباؤه ما را که شرف دوستی و عزت فرزندی حق ثابت باشد بوی سزاوارتریم از مسلمانان خدای تعالی پیغمبر خود را فرمود که قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان اَتُحَآجُّوْنَنَا آیا مخاصمت میکنید با ما فِي اللّٰهِ در دین خدای در دعوی ولدیت و انتساب بحق وَهُوَ رَبُّنَا و حال آنکه او پروردگار ماست وَرَبُّكُمْ و آفریدگار شما و چون ربوبیت او همه را لازم است پس عبودیت او بر همه واجب باشد وَلَنَآ اَعْمَالُنَا و ماراست جزای کردارهای ما



الجزء الثاني

سَيَقُولُ السُّفَهَآءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلّٰهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُل لِّلّٰهِ

خواهند گفت بیخردان از مردم چه چیز برگردانید ایشانرا از آن قبلهٔ ایشان که بودند بر آن یعنی بیت المقدس بگو خدا راست

الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۝ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنٰكُمْ

مشرق و مغرب راه می نماید هر کرا خواهد بسوی راه راست و همچنین ساختیم شما را

أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَآءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا

گروهی مختار تا گواه باشید بر مردمان و تا باشد رسول گواه بر شما

جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ

و مقرر نکردیم آن قبله را که بودی بر آن یعنی بیت المقدس مگر برای آنکه بدانیم کسی که پیروی پیغامبر کند جدا از آن کس که باز گردد

عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللّٰهُ وَمَا كَانَ اللّٰهُ

بر پی و پاشنهٔ خود و هر آینه هست این خصلت دشوار مگر آنانکه ایشان را راه نموده است خدا و خدا

لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ۝ قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ

ضائع نمی سازد گرویدن شما را هر آینه خدا بر مردمان بخشاینده مهربان است بتحقیق می بینیم گشتن روی تو

فِي السَّمَآءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضٰهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

در جانب آسمان پس البته متوجه گردانیم ترا بآن قبله که خوشنود شوی بوی پس متوجه گردان روی خود را بطرف مسجد الحرام

سَيَقُولُ السُّفَهَآءُ زود باشد که گویند کم خردان و سبکساران مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی یهود و منافقان مدینه مَا وَلّٰهُمْ چه چیز باز گردانید مسلمانان را عَن قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا از قبلهٔ ایشان آن قبله که بودند عَلَيْهَا بر آن یعنی بیت المقدس قُل بگو لِّلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ مر خدا راست همه جهات هم مشرق که خانه کعبه در آن جانب فتاده و هم مغرب که بیت المقدس در آن صوب واقع شده يَهْدِي راه نماید مَن يَشَآءُ هر کرا خواهد إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بسوی راه راست که دین سلام و قبلهٔ ابراهیم است وَكَذٰلِكَ و همچنین قبلهٔ شما را ای مسلمانان افضل قبلها ساختیم جَعَلْنٰكُمْ شما را هم گردانیدیم أُمَّةً وَسَطًا گروهی عدل و برگزیده لِّتَكُونُوا تا باشید شُهَدَآءَ گواهان پیغمبر انبیا عَلَى النَّاسِ بر منکران نبوت روز قیامت وَيَكُونَ الرَّسُولُ و باشد فرستاده من یعنی محمد عَلَيْكُمْ شَهِيدًا بر راستی شما گواه معدل و مزکی وَمَا جَعَلْنَا و نساختیم قبلهٔ عبادت تو الْقِبْلَةَ الَّتِي آن قبله که كُنتَ عَلَيْهَا تو هستی بر آن یعنی کعبه إِلَّا لِنَعْلَمَ مگر برای آنکه ممیز سازیم و جدا کنیم مَن يَتَّبِعُ الرَّسُولَ آنکس را که پیروی رسول کند در امر قبله مِمَّن يَنقَلِبُ از آنکس که باز گردد عَلَىٰ عَقِبَيْهِ بر پاشنهای خود مثل است در باب کسیکه باز گردد از راهی و عدول کند بغیر آن وَإِن كَانَتْ و بدرستی که هست قبله یعنی تحویل آن لَكَبِيرَةً بزرگ و گران إِلَّا عَلَى الَّذِينَ مگر بر آنانکه هَدَى اللّٰهُ خدای راه نمود ایشانرا تا تحویل این قبله را حق دانستند بخلاف یهود که هر لحظه شبهه انگیختند در امر قبله و یکی آن بود که گفتند که اگر قبله حق جهت کعبه است پس از آنکه بجانب بیت المقدس نماز گذارده اند از صحابه و پیش از تحویل قبله وفات یافته چون سعد بن زراره و براء بن معرور رض بر ضلالت مرده باشند حق تعالی امر فرمود که وَمَا كَانَ اللّٰهُ و نیست خدای با فضل و کرم لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ آنکه ضائع گرداند نمازهای شما را بهر طرف که گذارده اید یا تباه کند ایمان شما را که روی به بیت المقدس داشته اید إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای بِالنَّاسِ بمردمان لَرَءُوفٌ هر آینه مهربان است صلاح ایشان فرو نگذارد رَّحِيمٌ بخشاینده است مزد ایشان ضائع نگرداند قَدْ نَرَىٰ بدرستیکه ما می بینیم تَقَلُّبَ وَجْهِكَ گردانیدن روی ترا فِي السَّمَآءِ در جهت آسمان برای انتظار وحی این آیت در امر تحویل قبله است سید عالم ع از قول یهود که میگفتند محمد صلی الله علیه و آله روی بقبلهٔ ما نماز میگذارد ملول شد و آرزو کرد که قبلهٔ او کعبه باشد که قبلهٔ ابراهیم و اقدم القبلتین است و درین باب با جبرئیل سخن گفت و جبرئیل

متوجه مقام خود شده و سید کائنات علیه افضل الصلوة هر ساعت از پی وی به آسمان می نگریست و منتظر وحی می بود تا جبرئیل آمد و این آیت آورد که ما توجه ترا بآسمان می بینیم فَلَنُوَلِّيَنَّكَ پس هر آینه متوجه سازیم ترا قِبْلَةً تَرْضٰهَا بآن قبله که تو میخواهی و می پسندی فَوَلِّ وَجْهَكَ پس بگردان روی خود را در هر زمان است شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بسوی مسجد الحرام که محیط است بخانهٔ کعبه روز دوشنبه منتصف رجب در سال دوم از هجرت حضرت خیر البشر در مسجد بنی سلمه دو رکعت از ظهر گزارده بود که این حکم نازل شد و در نماز روی از صخره گردانیده بمیزاب کعبه توجه فرمود و آن مسجد بنی القبلتین اشتهار یافت و بعد از تخصیص خطاب جهت تعظیم بعموم حکم امت اشارت میکند وَحَيْثُ



وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ۗ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ

و هر جا که باشید متوجه گردانید رویهای خویش بطرف وی و هر آئینه اهل کتاب میدانند

أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ۝ وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ

که این راست ست از پروردگار ایشان و نیست خدای بیخبر از آنچه می کنند و هر آئینه اگر بیاری

أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ ۚ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ ۚ وَمَا بَعْضُهُمْ

پیش اهل کتاب هر نشانه هرگز پیروی نکنند قبله ترا و نیستی تو پیروی کننده قبله ایشان را و نیستند بعض ایشان

بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ ۚ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۙ

پیروی کننده قبله بعض دیگر و اگر تو پیروی کنی خواهشهای نفسانی ایشانرا بعد آنچه آمده ست بتو از دانش

وقف لازم

إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ۝ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ ۖ وَإِنَّ

هر آئینه تو آنگاه از ستمکاران کسانیکه دادیم ایشانرا کتاب می شناسند وی را یعنی حقیقت استقبال کعبه را چنانکه می

ع ١٦

فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ ۖ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ۝

گروهی از ایشان می پوشند حق را و دانسته این درست ست از پروردگار تو پس مباش از شک کنندگان

وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا ۖ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۚ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ

و هر کسی را جانبی هست که وی متوجه آنست پس بشتابید بسوی نیکیها هر جا که باشید بیارد شما را

وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ و هر جا که باشید در بر و بحر و سهل و جبل و شرق و غرب چون خواهید که نماز گذارید فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ پس بگردانید رویهای خود را شَطْرَهُ بسوی مسجد ندکور وَإِنَّ الَّذِينَ و بتحقیق آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ داده شده اند ایشانرا توریت لَيَعْلَمُونَ هر آئینه میدانند أَنَّهُ الْحَقُّ که این تحویل یا توجه درست و راست هست و حکم آن مِنْ رَبِّهِمْ از پیش پروردگار ایشان است چه در توریت خوانده اند که پیغمبر آخر الزمان بدو قبله نماز گذارد و آخر قبله که بدان بماند کعبه است وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و خدای غافل نیست عَمَّا يَعْمَلُونَ از آنچه یهود میکنند از انکار قبله وَلَئِنْ أَتَيْتَ و بخدای که اگر بیاری تو ای محمد الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ برای آنانکه داده شده اند کتاب را یعنی جهود و ترسا بِكُلِّ آيَةٍ بهر معجزی و نشانی یعنی اگر بیاری هر حجتی و برهانی که از تو خواهند بر حقیقت توجه بکعبه مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ پیروی نکنند ایشان قبله ترا وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ و تو نیز نیستی متابع قِبْلَتَهُمْ مر قبله ایشانرا وَمَا بَعْضُهُمْ و نیست بعضی ایشان بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ پی رونده و متابعت کننده قبله بعضی را چه جهت قبله نصاری شرقی ست و از آن یهود غربی ست و جمع میان این هر دو متعسر ست وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر پیروی کنی ای محمد بر سبیل فرض أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای ایشان را در باب قبله مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ از پس آنکه آمد بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانستن آنکه قبله ابراهیم حق هست إِنَّكَ بدرستی که تو باشی إِذًا آن هنگام که متابعت ایشان نمائی لَمِنَ الظَّالِمِينَ هر آئینه از جمله ستمکاران ظاهر خطاب راجع است با پیغمبر اما معنی آن راجع است با امتان الَّذِينَ آنانکه آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ داده ایم ایشانرا توراة يَعْرِفُونَهُ می شناسند قرآن را و اصح آنست که پیغمبر را كَمَا يَعْرِفُونَ همچنانکه می شناسند أَبْنَاءَهُمْ پسران خود را در میان کودکان یعنی شناختی روشن دارند در باب پیغمبر وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ و بدرستیکه گروهی از ایشان لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ هر آئینه می پوشند حق را از عوام و سفله وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند که می پوشند الْحَقُّ آنچه درست و راست باشد مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو است فَلَا تَكُونَنَّ پس مباش خطاب با آنحضرت است و مراد امتند یعنی مباشید مِنَ الْمُمْتَرِينَ از شک کنندگان در امر قبله در آنکه من عند الله است وَلِكُلٍّ و مر هر گروهی را از خدای پرستان یا از انبیا که ارباب شرائع اند یا هر متوجهی را وِجْهَةٌ جهتی و قبله است هُوَ مُوَلِّيهَا که او روی بدان دارد یا خدای روی او را بدان سو گردانیده فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ پس شما ای مسلمانان

اللهُ جَمِيعًا ۚ إِنَّ اللهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ

خدا اجمع ساخته هر آئینه خدا بر همه چیز توانا است و هر جا که روی پس متوجه کن روی خودرا

شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۖ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ ۗ وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝ وَمِنْ

جانب مسجد الحرام و هر آئینه وی راست است از پروردگار تو و نیست خدا بیخبر از انچه می کنید و هر

حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّوا

جا که روی پس متوجه کن روی خودرا جانب مسجد الحرام و هر جا که باشید پس متوجه کنید

وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا

روی خویش را جانب وی تا نباشد مردمان را الزام بر شما مگر آنانکه ستم کرده اند ازین جماعه پس

تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝ كَمَا أَرْسَلْنَا

مترسید از ایشان و بترسید از من و تا تمام کنم نعمت خودرا بر شما و تا بود که راه یابید چنانکه فرستادیم

فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ

پیغامبری درمیان شما از قوم شما میخواند بر شما آیتهای ما و پاک می سازد شما را و می آموزد شما را کتاب و

الْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ۝ فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي

علم و می آموزد شما را آنچه نمی دانستید پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و سپاس گوئید مرا

مع
نزد متاخرین

اللهُ جَمِيعًا بیارد خدای همه شما را و جمع کند بروز قیامت برای امتیاز محق از مبطل إِنَّ اللهَ بدرستی که خدای تعالی عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ برهمه چیزها از احضار و تمییز قَدِيرٌ تواناست وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ و از هر جا که بیرون روی ای محمد صلعم برای سفر فَوَلِّ وَجْهَكَ پس بگردان روی خودرا بهنگام نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بسوی مسجد حرام وَإِنَّهُ و بتحقیق تحویل قبله بکعبه لَلْحَقُّ هر آئینه راست و پسندیده است و فرود آمده مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ و خدای بیخبر نیست عَمَّا تَعْمَلُونَ از انچه شما میکنید وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ و از هر مکان و در هر زمان که بیرون می آئی فَوَلِّ وَجْهَكَ پس روی خودرا بگردان در وقت ادای نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بطرف مسجد حرام وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ و هر جا که شما باشید ای امت فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ پس بگردانید رویهای خود یعنی همه بدن خودرا شَطْرَهُ بسوی آن مسجد لِئَلَّا يَكُونَ تا نباشد لِلنَّاسِ مر یهود یا مشرکان را عَلَيْكُمْ بر شما درباب توجه بمسجد اقصی حُجَّةٌ خصومتی و جدالی یهود میگفتند که محمد دین ما را منکر است و قبله ما را معتقد و مشرکان طعنه میزدند که این مرد را چه شد که روی از قبله پدران خود بگردانید پس به تحویل قبله بکعبه کسی را بر شما حجتی نماند إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ مگر آنها را که ستم کردند بر نفس خود بعناد و مکابره از یهود مدینه و بت پرستان مکه یهود میگفتند برای میل باقربای خود روی بمکه آورد و مشرکان طعنه میکردند که محمد دانست که ما بر حقیم دیگرباره روی بقبله ما کرد فَلَا تَخْشَوْهُمْ پس مترسید از ایشان در توجه بخانه کعبه وَاخْشَوْنِي و بترسید از من بمخالفت فرمان من وَلِأُتِمَّ معطوف است بر لئلا یکون یعنی روی بکعبه آرید تا کسی را بر شما حجتی نباشد و دیگر تا تمام کنم بفضل و کرم خود نِعْمَتِي نعمت خودرا که اختصاص دارد بملت حنیفه عَلَيْكُمْ بر شما وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و دیگر شاید که شما راه بیابید بشرائع و احکام دین و گفته اند نعمت بشما تمام کنم در آخرت كَمَا أَرْسَلْنَا چنانچه در دنیا بارسال رسل و انزال کتب کرده ایم و فرستاده ایم فِيكُمْ درمیان شما رَسُولًا مِّنكُمْ فرستاده هم از شما يَتْلُو عَلَيْكُمْ که میخواند بر شما آيَاتِنَا آیتهای ما که قرآن است وَيُزَكِّيكُمْ و پاک میگرداند شما را از شرک یا برای شما استغفار میکند تا از گناه پاک شوید وَيُعَلِّمُكُمُ و می آموزد شما را الْكِتَابَ قرآن وَالْحِكْمَةَ و حلال و حرام آن وَيُعَلِّمُكُم و تعلیم میدهد شما را مَّا لَمْ تَكُونُوا آنچه نیستید که شما بخود تَعْلَمُونَ بدانید آنرا فَاذْكُرُونِي پس یاد کنید مرا بطاعت أَذْكُرْكُمْ

بما رسیده است که حق سبحانه میگوید که [illegible] بندگان خود را چیزی داده ام که اگر جبرئیل و میکائیل علیهما السلام را دادمی هر آئینه نعمت بزرگ برایشان تمام کردمی و آن این است که گفته ام فاذکرونی اذکرکم و در جواهر التفسیر قریب بصد وجه در این آیت مذکور شده و چون درین ترجمه با اطناب مطوی است بیک وجه از سخن محققان اختصار میکند و در کشف الاسرار آورده که رب العالمین گفت لا یزال العبد یذکرنی و اذکره حتی عشقنی [illegible] نتیجه دوام ذکر کمال محبت است [illegible] خوانند و مراد ازین ذکر نه ذکر زبان است بلکه ذکر دل و جان است و در بدایت حال ذکر زبان است [illegible] از سلطان العارفین [illegible] ذکر زبان کمتر می شود [illegible] فرموده است درمیان [illegible] و قیام بمذکور و درین باب [illegible] الدین علی را رباعی است رباعی [illegible] دل ناشاد [illegible] برفت [illegible] مستغرق ذکر [illegible] توام ذکر تو از یاد برفت وَاشْكُرُوا لِي و سپاس داری کنید نعمتهای مرا وَلَا تَكْفُرُونِ

ع ٥

وَلَا تَكْفُرُوْنِ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اسْتَعِيْنُوْا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ اِنَّ اللّٰهَ

و ناسپاسی بمن مکنید ای مسلمانان مدد جوئید در تحصیل ثواب آخرت بصبر و نماز هر آئینه خدا

مَعَ الصّٰبِرِيْنَ ۝ وَلَا تَقُوْلُوْا لِمَنْ يُّقْتَلُ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتٌ بَلْ اَحْيَآءٌ وَّ

با صابران ست و مگوئید کسی را که کشته شود در راه خدا که ایشان مردگانند بلکه ایشان زنده اند

لٰكِنْ لَّا تَشْعُرُوْنَ ۝ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوْعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ

لیکن شما آگاه نمی شوید و هر آئینه بیازمائیم شما را بچیزی از ترس و گرسنگی و نقصان مالها

وَالْاَنْفُسِ وَالثَّمَرٰتِ وَبَشِّرِ الصّٰبِرِيْنَ ۝ الَّذِيْنَ اِذَآ اَصَابَتْهُمْ مُّصِيْبَةٌ قَالُوْٓا اِنَّا

و جانها و میوها و بشارت ده صابران را آنانکه چون برسد بدیشان سختی گویند هر آئینه ما

لِلّٰهِ وَاِنَّآ اِلَيْهِ رٰجِعُوْنَ ۝ اُولٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوٰتٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَاُولٰٓئِكَ

از آن خدائیم و هر آئینه ما بسوی وی باز خواهیم گردید این گروه بر ایشان ست درود از پروردگار ایشان و بخشایش و ایشانند

هُمُ الْمُهْتَدُوْنَ ۝ اِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَآئِرِ اللّٰهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ اَوِ اعْتَمَرَ

راه یافتگان هر آئینه صفا و مروه از نشانهای خداست پس هر که حج خانه کند یا عمره بجا آرد

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ اَنْ يَّطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَاِنَّ اللّٰهَ شَاكِرٌ

پس بزه نیست بر وی در آنکه طواف کند در میان این هر دو و هر که نیکی بجا آرد پس خدا قبول کننده

وَلَا تَكْفُرُوْنِ و ناسپاسی مکنید يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه گرویدگان اسْتَعِيْنُوْا یاری خواهید بقیام بر حقوق الٰهی بِالصَّبْرِ بشکیبائی که کلید درجات است وَالصَّلٰوةِ و بنماز که مجمع العبادات است اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای مَعَ الصّٰبِرِيْنَ با صابرانست بحفظ و حمایت و نصرت و رعایت وَلَا تَقُوْلُوْا و مگوئید لِمَنْ يُّقْتَلُ مر آن کس را که کشته شود فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای یعنی جهاد اَمْوَاتٌ که ایشان مردگانند صحابه رضی الله عنهم بعد از حرب بدر ذکر شهدا میکردند و بعضی بر سبیل تحسر می گفتند که بیچاره فلان که در روز بدر جان شیرین بداد از نعمت حیات و لذت نعیم دنیا محروم شد حق سبحانه فرمود که ایشانرا مرده مخوانید بَلْ اَحْيَآءٌ بلکه ایشان زندگانند در حضرت ما وَّلٰكِنْ لَّا تَشْعُرُوْنَ و لیکن شما نمیدانید کیفیت آن حیات را زیرا که ادراک آن بعقل متصور نیست وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ و هر آئینه می آزمائیم شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان میکنیم و اگر نه بر علم ما هیچ پوشیده نیست و آن آزمایش بچه چیز است بِشَيْءٍ بچیزی اندک مِّنَ الْخَوْفِ از بیم دشمن در غزا وَالْجُوْعِ و گرسنگی و قحط و تنگی وَنَقْصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ و نقصان بعضی مالها که بتاراج حادثات رود وَالْاَنْفُسِ و نقصان نفسها به بیماری و ضعف و شیب وَالثَّمَرٰتِ و نقصان میوها بآفات سماوی و ارضی یا مرگ فرزندان که ثمرهٔ باغ دلند وَبَشِّرِ الصّٰبِرِيْنَ و بشارت ده صبر کنندگانرا بهر کرامت که ممکن ست الَّذِيْنَ اِذَآ اَصَابَتْهُمْ چون برسد ایشانرا مُّصِيْبَةٌ دشواری و زحمتی و گفته اند هر حادثهٔ مکروه که ببنده رسد مصیبت است و آن صابران در وقت وقوع مصیبت قَالُوْٓا گویند اِنَّا لِلّٰهِ ما از آن خداوندیم اقرار ست بانقیاد حکم قضا و اتصاف بتسلیم و رضا وَاِنَّآ اِلَيْهِ رٰجِعُوْنَ و ما بسوی حق بازگردندگانیم اعتراف است به بعث و نشور اُولٰٓئِكَ آن گروه که در مصائب رجوع بکلمهٔ استرجاع نمایند عَلَيْهِمْ بر ایشان است صَلَوٰتٌ رحمتها مِّنْ رَّبِّهِمْ از پروردگار ایشان وَرَحْمَةٌ و نعمت و گفته اند مراد از رحمت بهشت ست چه بهشت را رحمت گفته است آنجا که و اما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله وَاُولٰٓئِكَ و آن کسان هُمُ ایشان اند نه غیر ایشان الْمُهْتَدُوْنَ راه یافتگان برضا و تسلیم یا بکلمهٔ استرجاع که موجب ثواب عظیم تر است سعید بن جبیر رح فرموده که کلمهٔ استرجاع را از جمیع امم مرحومه بدین امت عطا فرموده اند و بس و گرنه یا بستی که یعقوب بوقت فقدان یوسف ع بجای یا اسفا انا لله گفتی و فاروق رض چون این آیت خواندی گفتی نعم العدلان یعنی صلاة و رحمت

نیکی و رحمت کنند و نعیم الجنة یعنی بهشت
برای بیت اِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ بدرستی که کوه صفا و مروه و آن دو کوه اند در مکه که طواف
ایشان بیلنبند مِنْ شَعَآئِرِ اللّٰهِ از نشانهای
حج خانهٔ خداست فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ پس هر که قصد خانهٔ خدا کند با اعمال مخصوص حج
اَوِ اعْتَمَرَ یا عمره کند فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ پس نیست بزه بر وی در آنکه
اَنْ يَّطَّوَّفَ بِهِمَا در میان ایشان
[illegible]
چون کفار در جاهلیت طواف این دو کوه میکردند
اهل اسلام از آن تحرج کردند
وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا و هر که بطوع نیکی بجا آرد
فَاِنَّ اللّٰهَ شَاكِرٌ پس خدای جزا دهنده
عَلِيْمٌ
[illegible]



عَلِيمٌ ○ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ

داناست هرآئینه آنانکه می پوشند آنچه فرود آورده ایم از سخنان روشن و هدایت بعد از انکه بیان کردیم آنرا برای مردمان

فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ○ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا

در کتاب آن گروه لعنت می کند ایشانرا خدا و لعنت می کنند ایشانرا لعنت کنندگان مگر آنکه توبه کردند و نیکو کاری پیش گرفتند و بیان کردند

فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ○ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ

پس این گروه بمهربانی باز میگردم بر ایشان و منم بازگردنده مهربان هرآئینه آنانکه کافر شدند و کافر مردند آن گروه

عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ○ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ

بر ایشانست نفرین خدا و فرشتگان و مردمان همه یکجا همیشه باشند دران لعنت سبک کرده نشود از ایشان

الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ○ وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ ○ إِنَّ فِي

عذاب و نه ایشان مهلت داده شوند و معبود شما خدای یگانه است نیست هیچ معبود بجز وی بخشاینده مهربانست هرآئینه در

خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ

آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز و آن کشتی که میرود در دریا بآنچه سود میدهد

النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا

مردم را یعنی بتجارات و در آنکه فرود آورد خدا از آسمان آب پس زنده ساخت بسبب وی زمین را پس از مردن وی و پراگنده ساخت در زمین

۱۹ ع ۱۱ ۳

عَلِيمٌ دانا ۔ تمال بندگان إِنَّ الَّذِينَ بدرستیکه آنان از علمای یهود که بحقد و حسد يَكْتُمُونَ می پوشند مَا أَنْزَلْنَا آنچه فرو فرستادیم مِنَ الْبَيِّنَاتِ از سخنان روشن در توریت چون حکم رجم وَالْهُدَىٰ و راه نمودنی و صفت بعثت مصطفی صلعم مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ از پس آنکه بیان کرده ایم آن هدی را لِلنَّاسِ برای بنی اسرائیل فِي الْكِتَابِ در توریت یعنی ما آشکارا ساختیم و ایشان مخفی گردانیدند أُولَٰئِكَ آنگروه که پوشندگان حق اند يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ میرانند ایشانرا خدای و از رحمت خود دور میکند وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ و لعن میکنند بر ایشان لعنت کنندگان یعنی ملائکه یا همه آفریدگان از جن و انس یا تمام مسلمانان و لعن لاعنان سوآل لعنت است از حق برین وجه که اللهم العنهم و همه این طائفه سزاوار لعنت اند إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنان که بازگردیدند از شرک بایمان یا توبه کردند از کتمان نعت نبوی وَأَصْلَحُوا و بصلاح آوردند کارهای تباه شده را وَبَيَّنُوا و بیان کردند از صفات حضرت صلعم آنچه پنهان میداشتند فَأُولَٰئِكَ پس ایشانند که بسبب توبه و صلاح أَتُوبُ عَلَيْهِمْ بازگردم بر ایشان برحمت وَأَنَا التَّوَّابُ و منم قبول کننده توبه بندگان الرَّحِيمُ مهربان که تعجیل نکنم در عقوبت ایشان إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستیکه آنانکه کافر شدند از یهود بانکار نبوت محمد صلعم وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ و بمردند و حال آنکه ایشان کافراند بکتمان حق أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ آن گروه آنانند که بر ایشان است لَعْنَةُ اللَّهِ لعنت خدای بعد از مرگ ایشان وَالْمَلَائِكَةِ و لعنت فرشتگان وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ و لعنت همه مردمان مراد ازین ناس مؤمنانند که انتفاع ایشان بان نیت ثابت است خَالِدِينَ فِيهَا و این لاعنین جاوید انند در لعنت تا در آتش دوزخ لَا يُخَفَّفُ سبک کرده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان عذاب وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ و نباشند ایشان که مهلت داده شوند یا منظور نظر رحمت الهی گردند وَإِلَٰهُكُمْ و خدای شما إِلَٰهٌ وَاحِدٌ معبودیست یکتا لَا إِلَٰهَ نیست هیچ معبودی که مستحق عبادت باشد إِلَّا هُوَ مگر او که احد است در ذات و واحد است در کمال صفات الرَّحْمَٰنُ بخشنده است در تربیت اشباح الرَّحِيمُ مهربان است بر تقویت ارواح إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ بدرستی که در آفریدن آسمانها که خیمه است بی ستون برافراشته و بی علاقه در هوا معلق بداشته وَالْأَرْضِ و در آفرینش زمین که بساطی است مبسوط و مهادیست مضبوط وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و از پی در آمدن شب و روز

مرکب گرداند بر سبیل تعاقب یا اختلاف ایشان در طول و قصر و سواد و بیاض وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي و دیگر کشتیهای گران بار که میروند فِي الْبَحْرِ در دریا بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ بانچه نفع رساند مر مردمان از تجارات و مکاسب وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ و در آنچه فرو فرستاده خدای مِنَ السَّمَاءِ از جانب آسمان مِنْ مَاءٍ از آب باران فَأَحْيَا بِهِ پس زنده ساخت و تازه گردانید بآن آب الْأَرْضَ زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا از پس مردگی او وَبَثَّ فِيهَا و پراگنده کرد در زمین مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ



مِن كُلِّ دَآبَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيٰحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَآءِ وَالْأَرْضِ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

به نوع جنبنده و دیگر نیدن بادها و ابر رام کرده شده میان آسمان و زمین هر آئینه نشانهاست آن گروه را که در می یابند

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ ۖ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ

واز مردمان کسی هست که میگیرد بجز خدا همتایانرا دوست میدارند ایشانرا مانند دوستی خدا وکسانیکه ایمان آورده اند قوی

حُبًّا لِّلَّهِ ۗ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

در دوستی خدا و عجب کند بیننده اگر ببیند ستمکارانرا که ستم کرده اند در آن حالت که معاینه کنند عذاب را بسبب آنکه توانائی خدا راست تمام آن و بسبب آنکه خدا

الْعَذَابِ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ

عقوبت کننده سخت است در آن وقت که بیزار شوند متبوعان کفر از تابعان و ببینند عذاب را و بریده شود بسبب ایشان

الْأَسْبَابُ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا ۗ كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ

اسباب یعنی وسیلها و گویند پیروی کنندگان کاش مارا بازگشتنی باشد تا بیزاری کنیم از آن پیشوایان چنانکه بیزار شدند ایشان از ما همچنین بنماید

أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ ۖ وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ○ يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ

کردارهای ایشانرا پشیمانیها برایشان و نیستند ایشان بیرون آیندگان از دوزخ ای مردمان بخورید حلال پاکیزه را از آنچه

حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ○ إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ

در زمین هست و پیروی مکنید گامهای شیطان را هر آئینه او شمارا دشمن آشکار است جز این نیست که میفرماید شمارا به بد کاری

٢٠ ع ٤

مِن كُلِّ دَآبَّةٍ از هر جنبنده چون بهائم و سباع و وحوش و غیر آن وَتَصْرِيفِ الرِّيٰحِ و گردانیدن بادها از هر جهتی وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ و ابر فرو داشته و رام شده مر امر خدا را بَيْنَ السَّمَآءِ وَالْأَرْضِ میان آسمان و زمین تا بهر طرف که حکم شود برود لَاٰيٰتٍ هر آئینه علامتهاست یعنی درین همه که گفتیم نشانهاست از صنائع حکمت و بدائع فکرت لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که خرد دارند و نظر تامل در موجودات کنار. ند کفار قریش میگفتند که ما سیصد و شصت بت داریم و می پرستیم و این همه معبودان کار یک شهر ما راست نمیتوانند کرد محمد میگوید من یک خدا دارم و کار همه عالم میسازد اگر بدین سخن محقی بیارد و علامتی بما نماید با بر راستی او اقرار کنیم این آیت نازل شده مشتمل بر هشت نشانه از آیات قدرت الهی و در خبر آمده که وای بر کسی که این آیت بخواند و در و تفکر نکند وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ و از مردمان کسی هست که فرا گیرد مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای أَندَادًا همتایان و شریکان یعنی بتان يُحِبُّونَهُمْ دوست میدارند ایشانرا كَحُبِّ اللَّهِ چنانچه خدا را دوست میباید داشت وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده اند أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ ایشان قوی تر و ثابت تر اند در محبت مر خدا را بجهت آنکه مشرک می بیند و دوست میدارد و مؤمن نادیده دوست گرفته است و با میدیدن عمر میگذارد و دیگر محبت کفار محبتی است فانی نفسانی و دوستی مؤمنان محبت باقی ربانی و حقیقت در معنی شد حبا آنست که اول خدای ایشانرا دوست داشت که يُحِبُّهُمْ تا ایشان او را دوست گرفتند که يُحِبُّونَهُ پس دوستی ایشان مر خدا را بدوستی خدای است مر ایشانرا پیر طریقت قدس سره فرموده که اگر تخم يُحِبُّهُمْ نکشتی نهال يُحِبُّونَهُ نرستی فرد اگر از جانب معشوق نباشد کششی ٭ طلب عاشق بیچاره بجائی نرسد وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا و چون ببینند و بدانند آنها که ظلم کرده اند باتخاذ انداد إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ بوقتیکه معائنه عذاب دوزخ ببینند أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا آنکه همه قدرت و غلبه مر خدا راست وَأَنَّ اللَّهَ و آن نیز بدانند که خدای شَدِيدُ الْعَذَابِ سخت عذاب است بر ایشان هر آئینه بدانند مضرت اتخاذ انداد و زیان انحراف از عبادت رب العباد إِذْ تَبَرَّأَ یاد کن ای محمد آن هنگام را که بیزاری کنند الَّذِينَ اتُّبِعُوا آنان که جمعی پیروی ایشان کرده اند مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا از همان جمع که متابعت ایشان نموده اند یعنی پیشوایان عرصهٔ شرک از ضعفا و سفله کر امروز تابع ایشانند بیزار شوند وَرَأَوُا الْعَذَابَ و ببینند عذاب را هم تابعان و هم متبوعان وَتَقَطَّعَتْ و بریده شود بِهِمُ الْأَسْبَابُ از ایشان سببها و واسطها که در دنیا داشتند از عهود و مواثیق و خویشی و دوستی و صحبت وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا و گویند



وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ

وبی حیائی وبآنکه افترا کنید بر خدا آنچه نمی‌شناسید و چون گفته شود ایشانرا پیروی کنید آنرا که فرو فرستاده خدا گویند بلکه

نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ۝ وَمَثَلُ

پیروی می‌کنیم چیزی که یافته‌ایم بر وی پدران خویش را آیا تقلید می‌کنند اگرچه پدران ایشان نمی‌فهمیدند چیزی را و نه می‌یافتند راه و داستان

الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ

پند دادن کافران مانند حال کسی است که بانگ میزند آنچیزی که نمی‌شنود مگر خواندن و آواز بلند کردن کافران کرانند گنگانند کورند

فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ

پس ایشان هیچ نمی‌فهمند ای مسلمانان بخورید از پاکیزه‌ها آنچه روزی دادیم شما را و سپاس گویید خدا را

إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ۝ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ

اگر هستید او را می‌پرستید جز این نیست که حرام کرده است بر شما مردار را و خون و گوشت خوک را و آنچه آواز بلند کرده شود

بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

در ذبح وی بغیر خدا پس هرکه بیچاره شود نه تعدی کننده و نه از حد درگذرنده پس گناه نیست بروی بعضی در خوردن این چیزها هر آینه خدا آمرزنده

رَحِيمٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا

مهربان است هر آینه کسانیکه می‌پوشند آنچه فرو فرستاده است خدا از کتاب و می‌ستانند عوض وی بهای

وَالْفَحْشَاءِ و کار زشت و گفته‌اند سوء گناهان نهانی است و فحشاء جرائم آشکارا یا سوء سهل است بدنیا و فحشاء متابعت نفس هوا و حقیقت آن است که سوء و فحشاء متناول اند جمیع معاصی را از صغائر و کبائر که شیطان آدمیان را بدان امر میکند وَأَنْ تَقُولُوا دیگر میفرماید آنکه گویید و افترا بندید عَلَى اللَّهِ بر خدای در تحلیل خبائث و تحریم طیبات مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه نمیدانید حقیقت آنرا وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ و چون گویند مر این طائفه را که در باب حلال و حرام اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ پیروی کنید آنچه فرستاده خدای یعنی قرآن و بحلال و حرام آن بگروید قَالُوا گویند بقرآن نمیگرویم بَلْ نَتَّبِعُ بلکه پیروی میکنیم مَا أَلْفَيْنَا آنچه یافته‌ایم عَلَيْهِ آبَاءَنَا بران چیز پدران خود را این سخن بنی اسد عبد الدار گفته أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ آیا متابعت پدران می‌کنند و اگرچه بودند پدران ایشان لَا يَعْقِلُونَ که فهم نمیکردند شَيْئًا چیزی را از امور دین وَلَا يَهْتَدُونَ و راه راست نیافته بودند وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا و صفت پند دهندگان کافران كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ چون صفت کسی است که بانگ میزند بِمَا لَا يَسْمَعُ بجانوریکه نمی‌شنود إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً مگر خواندنی و آوازی و هیچ از ان فهم نمی‌کنند یعنی کافران نیز از پند کننده و پند گوینده خود جز آوازی نمی‌شنوند و حقیقت سخن او را در نمی‌یابند صُمٌّ کرانند از شنودن کلام حق بُكْمٌ گنگانند از گفتن سخن درست عُمْيٌ کورانند از دیدن راه راست فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ پس ایشان نمی‌یابند آنچه پیغمبران ایشان میگویند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان كُلُوا بخورید مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ از پاکیزه‌ها یعنی حلالات آنچه شما را روزی داده‌ایم وَاشْكُرُوا لِلَّهِ و سپاس گویید مر خدا را بر روزی حلال إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما که از روی صدق إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ خاص او را می‌پرستید و بعد از تناول حلال آنها بیان میکند که حرام است و میگوید إِنَّمَا حَرَّمَ جز این نیست که حرام کرد خدای عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ بر شما مردار را و آن چیزیست که ذبح نیافته باشد بشرط آنکه آن حیوان مأکول اللحم بود وَالدَّمَ و خون روان را چنانچه بحدیث دو مردار یعنی ماهی و ملخ و دو خون چون سپرز و جگر حلال است و بعضی علما بر جگر شش را قیاس کرده و خوردن حلال دانند وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ و گوشت خوک را و همه اجزای او را نیز حکم حرمت شامل است وَمَا أُهِلَّ بِهِ و حرام کرد آنچه آواز بردارند در وقت ذبح لِغَيْرِ اللَّهِ برای غیر خدا بنام بتان یا باسم پیغمبران بکشند فَمَنِ اضْطُرَّ پس هرکه درماند باکراه و یا گرسنگی بر وجهیکه خوف تلف نفس باشد غَيْرَ بَاغٍ در حالتی که ستمگار



قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ

اندک آن جماعه نمی خورند در شکم های خود مگر آتش را و سخن نگوید با ایشان خدا روز قیامت و نه پاک کند ایشانرا و ایشانرا

عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ ۚ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ

عذاب درد دهنده ایشانند آنانکه خرید کردند گمراهی را عوض هدایت و عذاب را عوض آمرزش پس چه شکیبا اند ایشان بر دوزخ

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ۗ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ۝ لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ

اینهمه بسبب آنست که خدا فرود آورد کتاب را براستی و هر آینه آنانکه اختلاف کردند در آن کتاب هر آئینه در مخالفت دوراند از صواب نیست نیکی

۲۱ ع ۹ رکوع ۵

تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ

متوجه کنید روی خود را بطرف مشرق و مغرب ولیکن صاحب نیکوکاری آنست که باور دارد خدا را و روز قیامت را و فرشتگان را

وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَ

و کتاب و پیغامبران را و بدهد مال با وجود دوست داشتن آن مال خویشان را و یتیمانرا و فقیرانرا و مسافران را و

السَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ۖ

سوال کنندگان را و خرج کند در باب بردها و بر پا دارد نماز را و بدهد زکوة و وفا کنندگان بر عهد خویش چون عهد کنند

وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ

و مدح می کنم صبر کنندگانرا در تنگدستی و سختی و بوقت کارزار ایشانند راست گو و ایشان اند

قَلِيلًا بدان کتمان بهای اندک را أُولَٰئِكَ آن گروه مَا يَأْكُلُونَ نمیخورند در روز قیامت فِي بُطُونِهِمْ در شکمهای خود إِلَّا النَّارَ مگر آتش ذکر شکم تاکید است در خوردن زیرا که اکل در غیر تناول نیز مستعمل میباشد چنانچه گویند فلان را فلان مال خورده است وقتی که تلف کرده باشد پس اینجا مراد آنست که فردا آتش خورند چنانچه امروز رشوت میخورند یا کنایت است از آنکه در درون ایشان آتش باشد چنانچه بیرون ایشان نیز هست وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ و سخن نگوید خدای با ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز سخنی که در ضمن آن نفعی و راحتی یابند وَلَا يُزَكِّيهِمْ و پاک نگرداند ایشانرا از خبائث اعمال یعنی گناهان ایشان بآتش سوخته نشود وَلَهُمْ مر ایشانرا باشد عَذَابٌ أَلِيمٌ عذاب دردناک أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که از روی جهالت اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بخریدند یهودیت که محض گمراهی ست بِالْهُدَىٰ بایمان و معرفت و این معامله دنیاست وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ و بخریدند عذاب جاودانی را بآمرزش ربانی و این سودای آخرتست فَمَا أَصْبَرَهُمْ پس چه چیز ایشانرا شکیبا گردانیده یا چه شکیبا اند ایشان عَلَى النَّارِ بر آتش و چنان آتشی که ابدالآبدین در آن باید بود ذَٰلِكَ این عذاب مر ایشانرا بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آنست که خدای نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فرو فرستاد تورات را براستی و ایشان حکم آن را پوشیدند و در کتمان نعت محمد ص کوشیدند تا قرآن را فرستاد و ایشان متابعت نمودند و در مخالفت افزودند وَإِنَّ الَّذِينَ و بدرستی که آنانکه اخْتَلَفُوا اختلاف کردند فِي الْكِتَابِ در تورات یا قرآن و اگر لام جنس گیرند در همه کتابهای منزله اختلاف آن باشد که بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند پس این اهل اختلاف لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ در خلاف و عناد دور از وفاق اند یا در ضلالت دور از هدی اهل کتاب بعد از نزول این آیت گفتند که ما در شقاق و ضلال نیستیم بلکه بخدای ایمان داریم و نماز میگذاریم و این نیکوئی تمام است حق سبحانه فرمود لَيْسَ الْبِرَّ نیست نیکی عظیم که از سائر ابواب خیر بران اقتصار باید کرد أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ آنکه بگردانید رویهای خود را در نماز قِبَلَ الْمَشْرِقِ بسوی مشرق چون نصاری وَالْمَغْرِبِ و بطرف مغرب چون یهود وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ ولیکن نیکوئی یعنی صاحب نیکوئی مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ آن کس است که بگرود بخدای و یگانگی و یکتائی او نه چون یهود و نصاری که عزیر و عیسی را در الوهیت شرک دهند وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بگرود بروز قیامت و متعلقات آن هم تعریض است بجهودان و ترسایان که دخول بهشت را بخود اختصاص میدهند وَالْمَلَائِكَةِ



الْمُتَّقُونَ ۝ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلٰى ؕ اَلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ

پرہیزگاران اے مسلمانان لازم کردہ شد برشما قصاص در کشتگان آزاد در مقابلہ آزاد است وبندہ

بِالْعَبْدِ وَالْاُنْثٰى بِالْاُنْثٰى ؕ فَمَنْ عُفِيَ لَهٗ مِنْ اَخِيْهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوْفِ وَاَدَآءٌ اِلَيْهِ

در مقابلہ بندہ وزن در مقابلہ زن پس کسیکہ در گذشتہ شد او را چیزی از خون برادرش پس حکم او پیروی کردنست بہ نیکوئی ورسانیدن خون بہا ست بوی

بِاِحْسَانٍ ؕ ذٰلِكَ تَخْفِيْفٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ؕ فَمَنِ اعْتَدٰى بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهٗ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ وَلَكُمْ

بخوشخوئی این حکم سبک کردنست از پروردگار شما ومہربانی ست پس ہرکہ از حد گذرد بعد از ین وی راست عذاب درد دہندہ وشمارا بسبب

فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يّٰۤاُولِي الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ۝ كُتِبَ عَلَيْكُمْ اِذَا حَضَرَ اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ اِنْ

قصاص زندگانی ست ای خداوندان خرد تا باشید کہ پرہیزگاری کنید لازم کردہ شد برشما وقتیکہ موت بیاید بکسی از شما اگر

تَرَكَ خَيْرًا ۚۖ اۨلْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْاَقْرَبِيْنَ بِالْمَعْرُوْفِ ۚ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِيْنَ ۝ فَمَنْۢ بَدَّلَهٗ بَعْدَمَا

مال گذارد وصیت کردن برای پدر ومادر ونزدیکان بہ نیکوئی لازم شد این کار بر متقیان پس ہرکہ بدل کند وصیت را بعد از انکہ

سَمِعَهٗ فَاِنَّمَاۤ اِثْمُهٗ عَلَى الَّذِيْنَ يُبَدِّلُوْنَهٗ ؕ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝ فَمَنْ خَافَ مِنْ مُّوْصٍ جَنَفًا اَوْ اِثْمًا

پس جز این نیست کہ گناہ تبدیل بر آنکسانست کہ بدل میکنند آن وصیت را ہر آئینہ خدا شنوا داناست پس کسیکہ در یابد از وصیت کنندہ ظلمی یا گناہی

فَاَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَاۤ اِثْمَ عَلَيْهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ

پس صلاح آرد در میان ایشان پس ہیچ گناہ نیست بر وی ہر آئینہ خدا آمرزندہ مہربانست ای کسانیکہ ایمان آوردہ اید لازم کردہ شد برشما روزہ داشتن

ع ۶

الْمُتَّقُوْنَ ایشانند پرہیزگاران از ہمہ ناشایستہا محققان گفتہ اند کمالات انسانیہ با کثرت شعب آن منحصر در سہ چیز است صحت اعتقاد وحسن معاشرت وتہذیب نفس اما صحت اعتقاد تصدیق حق سبحانہ وسائر مؤمن بہ است وحسن معاشرت مواسات کردنست بمال با رباب استحقاق وتہذیب نفس اقامت صلوٰۃ ودادن زکوٰۃ ووفا کردن عہد وصبر ومجموع درین آیت مذکور است پس این آیت جامع کمالات انسانی باشد ودر موجز از ابو ہریرہؓ نقل میکند کہ مَنْ عَمِلَ بِهٰذِهِ الْاٰيَةِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ اِيْمَانَهٗ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای مؤمنان وگردیدگان كُتِبَ فرض کردہ شد عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ برشما مماثلت ومساوات نہ تعدی وستم فِي الْقَتْلٰى در کشتگان یعنی بسبب ایشان وقتیکہ قتل بعمد باشد قبل از اسلام چون میان دو قبیلہ حرب افتادی آن قبیلہ کہ عالی نسب بودندی از قبیلہ اراذل بعوض بندۂ آزادی ودر بدل زنی مردی بکشتندی بعد از ہجرت چون اینصورت بعرض حضرتؐ رسید حکم ربانی نازل شد کہ در قتل قصاص باید یعنی مساوات اَلْحُرُّ بِالْحُرِّ آزادی بآزادی وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وبندہ بہ بندہ امام شافعی وامام مالک رح آزادی برای بندہ نکشند نظر بمفہوم آیت ونزد امام اعظم رح حکم این آیت بآیۂ النفس بالنفس منسوخ است پس تفاضل را در نفس اعتبار نکند وَالْاُنْثٰى بِالْاُنْثٰى وزنی بزنی وامام شافعی وامام مالک رح بنا بر اجماع قتل ذکر بانثی روا اندارند وامام اعظم رح بحدیث المسلمون تتکافا دماؤہم تمسک نمودہ حکم بقتل کند فَمَنْ عُفِيَ لَهٗ پس ہرکہ عفو کند وی را کہ قاتل است مِنْ اَخِيْهِ از قصاص برادر او کہ مقتول است شَيْءٌ چیزی اشارت بآنکہ عفو کردن بعضی از دیت یا عفو کردن بعضی از ورثہ یا عفو بعضی از ان خون مسقط قصاص است فَاتِّبَاعٌ پس بر قاتل است بعد از عفو از پی رفتن بِالْمَعْرُوْفِ بہ نیکوئی وآن طوع ورغبت است در دادن دیت وَاَدَآءٌ وادا کردن وجہ دیت اِلَيْهِ بوارث مقتول بِاِحْسَانٍ بزودی ونیکوئی نہ بمطل وبدخوئی ذٰلِكَ این عفو از قصاص وطلب دیت تَخْفِيْفٌ سبکساری است مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما وَرَحْمَةٌ ومہربانی است وبخشایش از ودر تسہیل امر وتحصیل نفع فَمَنِ اعْتَدٰى پس ہرکہ از حد در گذرد بَعْدَ ذٰلِكَ بعد از انکہ عفو کردہ باشد ودیت ستاندہ یعنی قاتل را بکشد یا غیر قاتل را برای قصاص بقتل رساند یا قاتل ستم کند وبعد از انکہ بکشتہ دیت دادہ دیگری را بکشد فَلَهٗ عَذَابٌ اَلِيْمٌ پس مر او راست در آخرت عذابی دردناک وَلَكُمْ ومر شما راست فِي الْقِصَاصِ در حکم قصاص حَيٰوةٌ بقاء وزندگی یعنی چون کسی قصد قتل کسی کند وبخوف قصاص از ان باز ایستد آن شخص از کشتن سالم ماند

كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۝ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ

چنانکه لازم کرده شد برکسانیکه پیش از شما بودند تا باشد که پرهیزگاری کنید روزه داشتن در روزی چند شمرده شده پس هرکه باشد

مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ

از شما بیمار یا مسافر پس لازم است شمار آن روزهای دیگر ولازم است برآنانکه می توانند روزه داشتن یعنی دمی دارند فدیه

طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ۝

که عبارت از خوراک یک درویش است پس هرکه بجا آرد نیکی این بهترست او را وآنکه روزه دارید بهترست شما را اگر میدانید

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ

ماه رمضان آنست که فرود آورده شد در وی قرآن راه نما برای مردمان وسخنان روشن از هدایت

وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ

وار جدا کردن حق و باطل پس هرکه دریابد از شما آن ماه را پس باید که روزه دارد آنرا و هرکه بیمار باشد یا مسافر

فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا

پس بروی لازم است بشمار آنچه فوت شد از روزهای دیگر میخواهد خدا بشما آسانی و نمیخواهد بشما دشواری و میخواهد که تمام کنید

الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَإِذَا سَأَلَكَ

شمار را و ببزرگی یاد کنید خدا را بشکر آنکه ره نمود شما را و تا باشد که شما شاکر باشید و چون استفسار کنند ترا

كَمَا كُتِبَ همچنانکه نوشته شده بود عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ برآنانکه پیش از شما بودند چون صوم عبادتی است شاقه پس بجهت تانیس خاطرهای عابدان میگوید این عبادت خاص بشما نیست بلکه هیچ امت از رقهٔ این طاعت آزاد نبودند و در امثال آمده که البلیة اذا عمت طابت و چرا روزه برشما فرض کردیم لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا شاید که شما بپرهیزید از معاصی و متقی شوید بشروع در صوم که شکنندهٔ آرزوهاست در تفسیر عرائس آورده که این ندای اصحاب قلوبست یعنی از حضرت رب الارباب خطاب مستطاب میرسد بطالبان هلال مشاهده در اقطار سموات غیوب و بندای که مفرح قلوب و مفرج کروب است میگوید که فرض شد بر شما ای اهل یقین امساک از جمیع مکونات کنید چراکه شما در طلب مشاهده اید و متوجهان این مطلوب را صوم واجب است از مالوفات طبیعت همچنانکه واجب بود نوشته شد بر انبیا و اولیا پیش از شما تا بازرستند از حبس بشریت و واصل شدند بمقام امن و قربت و عین القضات قدس سره در تمهیدات آورده که صوم در شریعت عبارتست از ناخوردن طعام و شراب و در حقیقت عبارت از خوردن طعام و شراب با طعام انا ابیت عند ربی یطعمنی و شراب سقیهم ربهم شرابا طهورا و مقرر است که این صوم جز عارفان را دست ندهد **مثنوی** مرد عارف چو یافت لذت قرب ٭ نه باکلش کشش بود نه بشرب ٭ اکل و شربش چه باشد انس بحق ٭ دایم او در حق است مستغرق لقمه از خوان یطعمنی مینی ٭ شربت از چشمهٔ سار یسقینی أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ روزه دارید روزهای چند شمرده مراد روزهٔ رمضان است که بیست و نه باشد یا سی روزه گویند این روزها ایام البیض است در هرماهی و عاشورا که قبل از روزهٔ رمضان فرض بوده فَمَن كَانَ پس هرکه باشد مِنكُم از شما که مکلفید بروزه مَّرِيضًا بیماری که قوت روزه ندارد یا مرضش بروزه زیادت شود أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ یا راکب سفری بود که در آن قصری بایدکرد چون افطار کند فَعِدَّةٌ پس بروی واجب است روزه داشتن بشمار آن روزها که افطار کرده مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ از روزهای دیگر وَعَلَى الَّذِينَ و برآنانکه ایشان يُطِيقُونَهُ توانند که روزه دارند و خواهند که روزه ندارند فِدْيَةٌ فدا دادن است و آن طَعَامُ مِسْكِينٍ خوردنی درویش هر درویشی را بازای هر روزی نصف صاعی از گندم بقول امام اعظم رض که قریب بدو من باشد این حکم در ابتدای اسلام بوده و بعد از آن منسوخ شده و گفته اند این جمله مضمر است و تقدیرش لا یطیقونه یعنی کسی که نتوانند روزه داشتن چون پیران از کار افتاده فدیه دهد و برین وجه حکم آیت منسوخ نباشد فَمَن تَطَوَّعَ پس هرکه زیاده کند بر تطوع خود خَيْرًا نیکوئی را و زیاده از مقدار فدیه دهد یا بیشتر از یک مسکین را اطعام کند

اختصاص می بخشد که الصوم لی و مجازات آنرا بحضرت خود تخصیص میدهد که انا اجزی به بیت هر حالتی که از طرز شمار ده است از همه حرفی انا اجزی به است وَإِذَا سَأَلَكَ و چون پرسند ترا ای محمد م عبادی

عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا

بندگان من از حال من پس هر آئینه من نزدیکم قبول می کنم دعا را دعا کننده وقتی که دعا کند مرا پس باید که فرمانبرداری کنند برای من و باید که بگروند

بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ۝ أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ

بمن تا باشد که راه یابند حلال کرده شد برای شما در شب روزه مخالطت کردن با زنان خود ایشان

لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ

بمنزلهٔ پوشش اند شما را و شما بجای پوشش اید ایشانرا دانست خدا که شما خیانت می کردید در حق خویشتن پس به مهربانی بازگشت

عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا

بر شما و درگذشت از شما پس بحال مخالطت کنید با زنان خود و طلب کنید آنچه مقدر کرده است خدا برای شما یعنی اولاد و بخورید

وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ

و بنوشید تا آنکه روشن شود برای شما رشتهٔ سفید از رشتهٔ سیاه مراد از رشتهٔ سفید فجر است

ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ

پس تمام کنید روزه را تا شب و مباشرت مکنید زنان را در حالیکه معتکف باشید در مسجدها

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ

اینها منهیات خدا است پس نزدیک مشوید بآنها همچنین بیان می کند خدا آیتهای خود را برای مردمان

عِبَادِي بندگان من عَنِّي از صفت من یا معاملهٔ من با ایشان در وقت دعا فَإِنِّي قَرِيبٌ پس من نزدیکم بعلم و اجابت صحابه گفتند که خدا را چگونه بخوانیم و گویند اعرابی سوال کرد که یا رسول الله خدای ما نزدیکست تا با و راز گوییم یا دور است تا آواز بلند برداریم این آیت نازل شد که من به بندگان نزدیکم و بهر نوع که مرا بخوانید بر من پوشیده نیست أُجِيبُ اجابت میکنم دَعْوَةَ الدَّاعِ خواندن خواننده را إِذَا دَعَانِ چون مرا بخواند حاجت او را روا می سازم اگر خواهم یا سوال آن موافق قضا بود یا خیر بنده در اجابت آن بود فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي پس باید که بندگان مرا اجابت کنند وَلْيُؤْمِنُوا بِي و باید که بر ایمان بمن ثابت باشند یا بوثوق این با اجابت متحقق باشد لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ تا باشد که براه راست برایند بعضی بر آنند که مراد ازین عباد و اعیان روزه دارانند که دعای ایشان قرین اجابتست و آنکه قبل ازین آیت حکم روزهای روزه و بعد ازین حکم شبهای روزه بیان فرموده موکد این قول است و در بدایت حال مسلمانان در شبهای رمضان تا ادای نماز خفتن یا خواب کردن یا دت اجابت مفطرات بنود جمعی از صحابه رضه بواسطهٔ غلبهٔ شهوت صبر نتوانستند کرد و مباشرت را در وقتی که حرام بود مرتکب گشتند و ز دیگر این صورت بحضرت رسالت پناه رسید و این آیت نازل شد که أُحِلَّ لَكُمْ حلال کرده شد مر شما را لَيْلَةَ الصِّيَامِ در شب روزه الرَّفَثُ کنایت از مباشرت است إِلَى نِسَائِكُمْ با زنان خود هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ ایشان پوشش اند مر شما را وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ و شما نیز لباسید مر ایشانرا کنایت است از اختلاط و التصاق چنانچه لباس را با بدن میباشد عَلِمَ اللَّهُ دانست خدای در ازل أَنَّكُمْ که شما كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ باشید که خیانت کنید أَنْفُسَكُمْ با نفسهای خود و ستم روا دارید بر خود به مباشرت در غیر وقت آن فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس رجوع کرد بر شما برحمت و رخصت داد بارتکاب مفطرات در شبهای روزه وَعَفَا عَنْكُمْ و عفو کرد از شما آن خیانت را فَالْآنَ پس اکنون بَاشِرُوهُنَّ مباشرت کنید با ایشان در لیالی صیام وَابْتَغُوا و بجوئید مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ آنچه نوشته است خدای بر شما در لوح محفوظ یعنی فرزند مراد آنست که غرض اصلی از مباشرت بقای النسل باید که طلب نسل باشد نه مجرد التذاذ بشهوت وَكُلُوا و بخورید وَاشْرَبُوا و بیاشامید در شبهای روزه حَتَّى يَتَبَيَّنَ تا وقتیکه روشن شود لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مر شما را رشتهٔ سفید که کنایت از روشنائی روز است مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ از رشتهٔ سیاه که اشارت بتاریکی شب است در صحیحین آمده که بعضی از صحابه رضه رشتهٔ سفید و رشتهٔ سیاه بر پای بسته بمفطرات

اشتغال می نمودند تا وقتی که میان بیاض و سواد فرق پیدا مدی تا آنگاه که مِنَ الْفَجْرِ بیان خط ابیض است نازل شد و دانستند که مراد ظهور نور صبح است ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ پس باتمام رسانید روزه را تا شب وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ و مباشرت مکنید زنان را وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ و حال آنکه شما معتکفان باشید فِي الْمَسَاجِدِ در مسجدها مراد اهل اعتکاف اند که از صورت مباشرت ممنوع گشته اند و امام مالک بمجرد ذات معتکف حرام میدارد و نزد محققان اعتکاف نگاهداشتن نفس است در دایرهٔ اوامر و نواهی شیخ ابوبکر وراق فرموده که اعتکاف حبس نفس است و حفظ جوارح و مراعات وقت چون این سه شرط بجا آری هر جا که باشی معتکف توانی بود عزیزی بمسجدی در آمد و خادم را گفت مرا بنقعهٔ پاک نشان ده تا نماز گذارم خادم گفت دل خود را از ماسوی الله پاک کن و هر جا که خواهی نماز بگذار

ابیات

برو دل را بدست آور ازان محراب رو مگردان چه اگر در مسجدی در خرابات دل فارغ باید

پاک از اغیار چه که تا لذت بیابی در مناجات جاه باشی چه کجا یابی صفا بیمات بیمات

تِلْكَ آنچه گفته شد در باب روزه و متعلقات آن حُدُودُ اللَّهِ اندازهای ماست که خدای تعالی در دین مقرر کرده فَلَا تَقْرَبُوهَا پس بدان نزدیک مشوید مبالغه است در منع یعنی و ازان چه وقتیکه قرب بدان واقع نشود تجاوز ازان خود صورت نبندد كَذَلِكَ همچنان که بیان این احکام فرمود يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند خدای آيَاتِهِ نشانهای خود را از امر و نهی و وعد و وعید لِلنَّاسِ برای عامهٔ مردمان لَعَلَّهُمْ



لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ○ وَلَا تَأْكُلُوٓا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَآ إِلَى الْحُكَّامِ

باشد که پرهیزگاری کنند و مخورید اموال خویش را در میان خویش بناحق و مرسانید اموال خود را بحاکمان یعنی برشوت

لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ○ ع يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ

تا بخورید پاره از اموال مردمان بستم و دانسته می پرسند ترا از ماه ها یعنی شهر ها بگو اینها

مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَن تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ

میعادند برای مردمان و برای حج و نیست نیکوکاری بآنکه درآیید در خانها در حالت احرام از پس پشت آنها و لیکن صاحب نیکوکاری آنست که پرهیزگاری کند

وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ○ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ

و درآیید در خانها از راه درها و حذر کنید از خدا تا باشد که رستگار شوید و جنگ کنید در راه خدا با آنان که

يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ○ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ

جنگ می کنند با شما و از حد مگذرید هر آیینه خدا دوست ندارد از حد گذرندگان را و بکشید مشرکان را هر جا که بیابید ایشان را

وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ

و بیرون کنید ایشان را از آنجا که بیرون کردند شما را یعنی از مکه و غلبه شرک سخت تر است از قتل و کارزار مکنید با ایشان

عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَٰلِكَ

نزدیک مسجد حرام تا آن که کارزار کنند با شما در آنجا پس اگر جنگ کنند با شما پس بکشید ایشان را همچنین است

ع ۲۳

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ تا شاید که بپرهیزند و از حدود الله درنگذرند وَلَا تَأْكُلُوا و مخورید أَمْوَالَكُمْ مالهای شما را که واقع است بَيْنَكُمْ در میان شما یعنی مخورید مال یکدیگر را بِالْبَاطِلِ بناشایست چون دزدی و خیانت و غصب و قمار و عقود فاسده یا مالهای خود را بناشایست صرف مکنید چون شرب خمر و زنا و انواع فسق وَتُدْلُوا عطف بر فعل منهی است یعنی فرو مگذارید و القا مکنید بِهَا بدان مالها إِلَى الْحُكَّامِ بسوی حکم کنندگان ستمکار یا بعضی از آن مالها رشوت بحکام مدهید لِتَأْكُلُوا تا بخورید بحمایت ایشان فَرِيقًا مقداری مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ از مالهای مردمان بِالْإِثْمِ بظلم و ستم یا بسوگند دروغ یا بگواه زور وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ و شما میدانید که ستم میکنید يَسْـَٔلُونَكَ سوال میکنند ترا ای محمد عَنِ الْأَهِلَّةِ از ماههای نو معاذ بن جبل و ثعلبة رض که از اعیان انصار بودند از حضرت رسالت پرسیدند که سبب چیست که جرم قرص ماه گاه گاه باریک می نماید و بمرور ایام نور او تمام می گردد و دیگر باره روی بتناقص می نهد حق سبحانه تعالی بعلم ازلی میدانست که ایشان را حکمت نقصان و کمال ماه دانستن مهم نیست جواب در معرفت فائده آن فرستاد که قُلْ هِيَ بگو ای محمد که آن هلالها مَوَاقِيتُ نشانهای هنگامها و وقتهاست لِلنَّاسِ برای مردمان در مزد مزدوران و عدت زنان و مدت حمل و زمان رضاع و فصال و آجال دینها و تحقیق شرطها وَالْحَجِّ و علامات اوقات اند برای حج که موسم را بدان بدانند وَلَيْسَ الْبِرُّ و نیست نیکوئی بِأَن تَأْتُوا الْبُيُوتَ بآنکه درآیید بخانها مِن ظُهُورِهَا از پشتهای آن در عهد جاهلیت کسی که بحج یا عمره احرام گرفتی بروی حرام بودی از در خانه درآمدن اگر از اهل مدر بودی از بام درآمدی یا بر دیوار سرای فرجه ساختی و اهل برازین خیمها درآمدندی و باعتقاد خود این عمل ابر تمام دانستندی و تارک آنرا فاجر خواندندی و این حکم همه عرب را شامل بود مگر حمس را و ایشان چند قبیله بودند قریش و خزاعه و بنو عامر و ثقیف و غیر آن و ایشان را بسبب صلابت در دین و آیین خود حمس میگفتند روزی در ایام احرام حضرت پیغمبر ص از دری بیرون آمد و متعاقب آن رفاعه انصاری هم از آن در قدم بیرون نهاد مهاجر و انصار بیکبار او را فاجر گفتند و چون حضرت ص از وی پرسید که این جرات چرا کردی گفت من اقتدا بتو نمودم خواجه عالم ص گفت مرا روا بود از در بیرون آمدن که من از حمسم یعنی از قریش و تو نیستی گفت ای سید عالمیان اگر تو از حمسی من هم از حمسم دین من دین توست و آیین من آیین تو فی الحال آیت آمد که شما این قاعده را که نام نهاده اید این

نیست [illegible] وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ و لیکن نیکوئی آنست که بپرهیزد [illegible] وَأْتُوا الْبُيُوتَ [illegible] مِنْ أَبْوَابِهَا [illegible] وَاتَّقُوا [illegible] لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [illegible] وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [illegible] الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ [illegible] لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ [illegible] إِنَّ اللَّهَ [illegible] وَاقْتُلُوهُمْ [illegible] حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ [illegible] وَأَخْرِجُوهُم [illegible] وَالْفِتْنَةُ [illegible] أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ [illegible] وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ [illegible] عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ [illegible] فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ [illegible]

كَذَٰلِكَ همچنین است جزاء

جَزَآءُ الْكٰفِرِيْنَ ○ فَاِنِ انْتَهَوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○ وَقٰتِلُوْهُمْ حَتّٰى لَا تَكُوْنَ
سزای کافران · پس اگر باز مانند · پس هرآینه خدا آمرزنده مهربانست · و بجنگید با ایشان تا آنکه نابود شود

فِتْنَةٌ وَّيَكُوْنَ الدِّيْنُ لِلّٰهِ ۭ فَاِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ اِلَّا عَلَى الظّٰلِمِيْنَ ○ اَلشَّهْرُ
شرک · و شود دین · محض برای خدا · پس اگر باز مانند · پس نیست دست درازی مگر بر ستمگاران · ماه

الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمٰتُ قِصَاصٌ ۭ فَمَنِ اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوْا عَلَيْهِ
حرام عوض ماه حرام ست · و بزرگیها با یکدیگر عوض می شود · پس هرکه تعدی کند · بر شما · پس دست درازی کنید بروی

بِمِثْلِ مَا اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ ۠ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِيْنَ ○ وَاَنْفِقُوْا
مانند دست درازی وی بر شما · و حذر کنید از خدا و بدانید که خدا · با پرهیزگارانست · و خرج کنید

فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلَا تُلْقُوْا بِاَيْدِيْكُمْ اِلَى التَّهْلُكَةِ ۚ وَاَحْسِنُوْا ۚ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ ○
در راه خدا · و میفگنید · خویشتن را · بسوی هلاک · و نیکوکاری کنید · هرآینه خدا دوست میدارد نیکوکاران

مع ~~ منفقین

وَاَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّٰهِ ۭ فَاِنْ اُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۚ وَلَا تَحْلِقُوْا رُءُوْسَكُمْ
و تمام کنید حج · و عمره · برای خدا · پس اگر باز داشته شوید · لازم است آنچه سهل باشد از قربانی · و متراشید · سرهای خود را

حَتّٰى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهٗ ۭ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيْضًا اَوْ بِهٖٓ اَذًى مِّنْ رَّاْسِهٖ فَفِدْيَةٌ
تا آنگه رسد · قربانی · بجایش · پس هرکه باشد از شما · بیمار · یا او را رنجی باشد در سر او · پس لازم است عوض

جَزَآءُ الْكٰفِرِيْنَ پاداش کفار ستمگار فَاِنِ انْتَهَوْا پس اگر از شرک باز ایستند فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ پس بدرستیکه خدای آمرزنده است گناهی را که در زمان کفر مرتکب شده اند رَّحِيْمٌ مهربان است که ببرکت اسلام ایشان را بدار السلام میرساند وَقٰتِلُوْهُمْ و با مشرکان قتال کنید حَتّٰى لَا تَكُوْنَ فِتْنَةٌ تا آن غایت که فتنه نباشد یعنی از شرک اثر نماند وَيَكُوْنَ الدِّيْنُ و باشد پرستش و طاعت لِلّٰهِ مر خدای را فَاِنِ انْتَهَوْا پس اگر مشرکان باز ایستند از کفر فَلَا عُدْوَانَ پس نیست ستمگاری یعنی جزای آن اِلَّا عَلَى الظّٰلِمِيْنَ مگر بر ستمگاران اَلشَّهْرُ الْحَرَامُ ماه حرام یعنی ذی القعده این سال که بعمرهٔ قضا میروید بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ بماه حرام یعنی ذو القعدهٔ ماضی که شما را منع کردند معنی آنست که اگر جنگ کنند و مترسید که ایشان دران ماه حرام شما را از مکه باز داشتند شما نیز درین ماه حرام اگر قتال کنید بعوض ایشان آن دمار از نهاد ایشان برآرید وَالْحُرُمٰتُ قِصَاصٌ و حرمتها را مساوات است یعنی ترک حرمت شما این ماه را بدل است از ترک حرمت ایشان آن ماه را فَمَنِ اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ پس هرکه بر شما ظلم کند بابتدای مقاتله فَاعْتَدُوْا عَلَيْهِ پس شما نیز بر وی ستم کنید یعنی با او قتال نمائید این لفظ بر سبیل مشاکلت است و مراد آنکه جزای ستم او بدو رسانید بِمِثْلِ مَا اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ بمانند آنچیزیکه بر شما ستم کرده است وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای و پرهیزگاری کنید وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید که خدای مَعَ الْمُتَّقِيْنَ با پرهیزگاران است بنصرت و معونت و چون حضرت رسالت پناه عزم عمرهٔ قضا کرد جمعی گفتند که ما توشهٔ راه نداریم و آنها را که دسترس هست با چیزی نمیدهند که توشهٔ راه سازیم حکم شد که وَاَنْفِقُوْا و نفقه کنید ای توانگران فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای که جهاد است وَلَا تُلْقُوْا بِاَيْدِيْكُمْ و میفگنید خود را بدستهای خود اِلَى التَّهْلُكَةِ بورطهٔ هلاکت یعنی بخل مکنید که مودی بهلاک دل است که البخیل بعید من الله بعید من الجنة قریب الی النار **مثنوی**
بخل و خست مرد را رسوا کند ٭ بلکه در چاه هلاکش افگند ٭ روی جنت را کجا بیند بخیل ٭ بسته با افتاده اندر پای پیل ٭ اسخیا را با جهنم کار نیست ٭ جای ممسک جز میان نار نیست وَاَحْسِنُوْا و نیکوئی کنید با غازیان اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ دوست دار د نیکوکاران را وَاَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ و تمام کنید حج و عمره را یعنی مناسک و حدود و فرائض و سنن و آداب آن را بتمامی بجای آرید لِلّٰهِ برای خدای نه چون کفار که طواف و تلبیه بنام بتان میکنند فَاِنْ اُحْصِرْتُمْ پس اگر باز داشته شوید به بیماری و خوف دشمن و کم شدن قوت و کم شدن راحله فَمَا اسْتَيْسَرَ پس بر شماست آنچه میسر شود مِنَ الْهَدْيِ از قربانی و آن را



مِنْ صِيَامٍ اَوْ صَدَقَةٍ اَوْ نُسُكٍ فَاِذَآ اَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ اِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ

از روزه یا صدقه یا قربانی پس چون ایمن شدید پس هرکه بهره ور شد بسبب ادای عمره تا وقت حج پس لازم است آنچه سهل

مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ اِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ

از قربانی پس هرکه نیابد پس لازم است روزه داشتن سه روز در وقت حج و هفت روز وقتیکه بازگردید از سفر این

عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذٰلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ اَهْلُهٗ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوْٓا

یک ده تمام است این حکم آنرا است که نباشد قبیلهٔ وی باشنده مسجد حرام و حذر کنید از خدا و بدانید

اِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ۝ اَلْحَجُّ اَشْهُرٌ مَّعْلُوْمٰتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيْهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ

که خدا سخت عقوبت است حج موقت است بماههای دانسته شده پس هرکه لازم گرد برخود درین ماهها حج را یعنی احرام بست

وَلَا فُسُوْقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ يَّعْلَمْهُ اللّٰهُ وَتَزَوَّدُوْا فَاِنَّ خَيْرَ

و نه بدکاری و نه باهم منافسه کردن در حج و هرچه میکنید از نیکی میداند او را خدا و توشه همراه گیرید هر آینه بهترین

الزَّادِ التَّقْوٰى وَاتَّقُوْنِ يٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ ۝ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَبْتَغُوْا

توشه پرهیزکاری است و از من بترسید ای خداوندان خرد نیست شما را گناهی در آنکه طلب کنید در موسم

فَضْلًا مِّنْ رَّبِّكُمْ فَاِذَآ اَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفٰتٍ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ

روزی را از پروردگار خویش پس آنگاه که بازگردید از عرفات پس یاد کنید خدا را نزدیک مشعر حرام

ع ۲۴ / ۸ — وقف النبی صلی الله علیه وسلم

مِنْ صِيَامٍ از روزه و بحدیث مقرر شده که سه روز روزه دارد اَوْ صَدَقَةٍ یا صدقه دهد و آن طعام دادن شش مسکین باشد هر یکی را دو من از گندم اَوْ نُسُكٍ یا قربانی و ادنی آن گوسپندیست فَاِذَآ اَمِنْتُمْ پس چون ایمن شوید از خوف عدو یا از مرض فَمَنْ تَمَتَّعَ پس هرکه برخورد بِالْعُمْرَةِ اِلَى الْحَجِّ یعنی جمع کند میان حج و عمره در سفر واحد بطریقهٔ تمتع باید دانست که حج و عمره یا بطریق افراد است که اول بحج احرام گیرد و شرائط آن بجا آرد و چون حج تمام شد از حرم بیرون رفته بزمین حل و از آنجا بعمره احرام گیرد و اعمال وی بجا آرد و نزد امام شافعی رح و امام مالک رح این افضل است یا بطریق قران که در وقت احرام نیت بحج و عمره کند و گوید لبیک بحج و عمرة معا و بر اعمال حج اقتصار کند که عمره در و مندرج است چون وضو در غسل و نزد امام اعظم رح این قسم فاضلتر است یا بوجه تمتع که چون در موسم حج بمیقات رسد و احرام بعمره گیرد و بمکه در آمده از اعمال عمره فارغ شود و از احرام بیرون آید و بمحظورات متمتع گردد تا آنگاه که در درون مکه یوم الترویه احرام گیرد بحج و بمکه در آمده از حج فارغ شود و امام احمد رح این قسم را اختیار فرموده و درین آیت میگوید که هرکه متمتع باشد فَمَا اسْتَيْسَرَ پس بر وی است آنچه میسر شود از گاو یا گوسپند یا شتر مِنَ الْهَدْيِ از قربانی شکرانه آنرا که توفیق یافته در جمع میان دو عبادت فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ پس هرکه نیابد قربانی یعنی بران قادر نشود فَصِيَامُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ پس حکم روزه داشتن سه روز است پیوسته ناگسسته فِي الْحَجِّ یعنی در ایام حج وَسَبْعَةٍ و روزه داشتن هفت روز دیگر اِذَا رَجَعْتُمْ چون بازگردید بوطن خود تِلْكَ این ایام یعنی سه و هفت عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ده عدد تمام است این قید برای تاکید است و زیادتی اهتمام باتمام آن ذٰلِكَ این حکم هدی یا صیام یا تمتع و قران لِمَنْ مر کسی راست که لَّمْ يَكُنْ اَهْلُهٗ نباشد اهل او یعنی نباشد ساکن مکه حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مجاور مسجد حرام یعنی آفاقی باشند نه مکی چه آفاقیان در اشهر حج بهر دو عبادت متمتع می توانند شد و اهل حرم در غیر اشهر حج بعمره احرام می توانند گرفت پس ایشانرا قران و تمتع نباشد و اینقول امام اعظم رح است وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای و بر آنچه در باب حج صادر شده محافظت نمایید وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید آنکه خدای شَدِيْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بر کسیکه حفظ امر و نهی نکنند اَلْحَجُّ زمان حج اَشْهُرٌ مَّعْلُوْمٰتٌ ماههای معروف و مشهور اند یعنی شوال و ذو القعده و ده روز از ذو الحجه و شب نحر تا صبح بمذهب امام شافعی رح و امام اعظم رح روز نحر را نیز در شمار آورده فَمَنْ فَرَضَ پس هرکه

بحال بهر یکر متعارف شدند فَاذْكُرُوا اللّٰهَ پس یاد کنید خدا را بتهلیل و تلبیه عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نزدیک مشعر حرام و آن موضعی است معین میان عرفات و منی که آنرا مزدلفه گویند

وَاذْكُرُوْهُ

وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدٰىكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهٖ لَمِنَ الضَّالِّينَ ثُمَّ أَفِيضُوا
ویاد کنید خدارا بشکر آنکه راه نموده است شمارا وهر آیینه بوده اید پیش ازین از گمراهان پس باز گردید

مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ فَإِذَا قَضَيْتُمْ
از آنجا که باز می گردند عامه مردمان و آمرزش طلبید از خدا هر آیینه خدا آمرزنده مهربانست پس چون ادا کردید

مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ
ارکان حج خویش را پس یاد کنید خدا را یعنی ذکر گویید مانند یاد کردن شما پدران خویش را بلکه زیاده تر یاد کردن پس از مردمان کسی هست که میگوید

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهٗ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ۝ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي
ای پروردگار ما بده ما را در دنیا و نیست او را در آخرت هیچ نصیب و از مردمان کسی هست که میگوید ای پروردگار ما بده ما را

الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۝ أُولٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا
دنیا نعمت و در آخرت نعمت و محفوظ دار ما را از عذاب دوزخ این گروه ایشان راست بهره از ثواب آنچه

وَاللّٰهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝ وَاذْكُرُوا اللّٰهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ
از ثواب آخرت و خدا زود کننده حسابست و یاد کنید خدا را در چند روز شمرده شده یعنی ایام منی پس کسیکه شتاب کرد و کوچ کند در دو روز یعنی از منی

فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقٰى وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ
پس گناه نیست بروی و آنکه دیر ماند پس گناه نیست بروی مر آنرا که پرهیزگاری کند و بترسید از خدا و بدانید که شما

وَاذْكُرُوهُ و یاد کنید او را درین مکان یاد کردنی نیکو كَمَا هَدٰىكُمْ همچنانکه شما را راه نمود بمناسک حج وَإِنْ كُنْتُمْ و بدرستیکه بودید شما مِنْ قَبْلِهٖ پیش از هدایت حق یا قبل از بعث هادی مطلق که محمد رسول الله علیه السلام است لَمِنَ الضَّالِّينَ از جمله راه نایافتگان ثُمَّ أَفِيضُوا پس باز گردید خطاب با قریش و حلفای ایشان است که همه عرب را وقوف بعرفات بودی و ایشان در مزدلفه واقف شدندی و بدینصورت ترفع کردندی بر خلق و ننگ داشتندی از مساوات موقف و در افاضت نیز براه دیگر باز گشتندی حق سبحانه فرمود که باز گردید مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ از آنجا که باز میگردند همه مردمان وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ و طلب آمرزش کنید از خدای إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ بتحقیق که خدای آمرزنده است گناهان گذشته مستغفران را رَحِيمٌ مهربان است بر آنکه حج بگذارد فَإِذَا قَضَيْتُمْ و چون حج بگذارید و بجای آورید مَنَاسِكَكُمْ کارهای حج و لوازم آن را فَاذْكُرُوا اللّٰهَ پس یاد کنید و ثنا گویید خدا را كَذِكْرِكُمْ همچو یاد کردن شما آبَاءَكُمْ پدران خود را رسم جاهلیت آن بود که اشراف عرب بعد از فراغ در مناسک در پیش حرم یا مابین مسجد منی و جبل الرحمة بایستادندی و برفعت نسب و شهرت حسب آبا و اجداد مفاخرت کردندی حکم شد که چنانچه پدران را یاد می کنید خدای را ذکر کنید أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا بلکه فراوان تر و بزرگتر از آن زیرا که او پدران شما را بدان مناقب و مراتب اختصاص داده بود فَمِنَ النَّاسِ پس از مردمان مَنْ يَقُولُ کسی هست که میگوید رَبَّنَا ای پروردگار ما آتِنَا فِي الدُّنْيَا بده ما را در دنیا فلان چیز و فلان چیز یعنی متاع محقرهٔ دنیا می طلبند وَمَا لَهٗ و نیست خواهندهٔ دنیا را فِي الْآخِرَةِ در آن سرای مِنْ خَلَاقٍ هیچ نصیبی و بهره اگر داعی کافر است از نعمت آن سرای بی نصیب افتاده و اگر مؤمن است چون دیگر مؤمنان بهره ندارد وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ و از مردمان کسی باشد که گوید رَبَّنَا آتِنَا ای پروردگار ما عطا کن ما را فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً درین سرای نیکوئی یعنی توفیق طاعت وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً و در آن سرای نیکوئی یعنی تحقیق امنیت و گفته اند حسنهٔ این جهان قناعت است و آن سرای شفاعت وَقِنَا و نگاه دار ما را عَذَابَ النَّارِ از عذاب آتش دوزخ مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده حسنهٔ اینجهان زن صالحه است و حسنهٔ آن عالم حوری پسندیده و عذاب النار زوجهٔ ناشایسته و زشت خوی سخت گوی **مثنوی** زن بد در سرای مرد نکو ✽ هم درین عالم است دوزخ او ✽ زینهار از قرین بد زنهار وقنا ربنا عذاب النار أُولٰئِكَ آن گروه که خیر دنیا و آخرت میطلبند لَهُمْ نَصِيبٌ مر ایشان را بهره است مِمَّا

اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُّعْجِبُكَ قَوْلُهٗ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللّٰهَ عَلٰى

بسوی وی برانگیخته خواهید شد و از مردمان کسی هست که بشگفت می آرد ترا سخن او در باب زندگانی دنیا و گواه می آرد خدا را بر

مَا فِيْ قَلْبِهٖ وَهُوَ اَلَدُّ الْخِصَامِ ۝ وَاِذَا تَوَلّٰى سَعٰى فِي الْاَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيْهَا

آنچه در دل وی است حال آنکه او سخت ستیزندگان است و چون ریاست پیدا کند بشتابد در زمین تا تباهی کند در آنجا

وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ ۝ وَاِذَا قِيْلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ اَخَذَتْهُ

و نابود سازد زراعت و مواشی را و خدا دوست ندارد تباه کاری را و چون گفته شود او را حذر کن از خدا حمل کندش

الْعِزَّةُ بِالْاِثْمِ فَحَسْبُهٗ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّشْرِيْ

تکبر بر گناه پس کفایت کننده وی دوزخ است و هر آینه وی بد جاییست و از مردمان کسی هست که می فروشد

نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ رَءُوْفٌ بِالْعِبَادِ ۝ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا

خویشرا برای طلب رضامندی خدا و خدا مهربان است بر بندگان ای کسانیکه ایمان آوردید

ادْخُلُوْا فِي السِّلْمِ كَاۗفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوْا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ۝

در آئید باسلام همه یکجا یعنی در اصول مختلف مشوید و پیروی مکنید گامهای شیطان را هر آئینه او شما را دشمن آشکار است

فَاِنْ زَلَلْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاۗءَتْكُمُ الْبَيِّنٰتُ فَاعْلَمُوْۤا اَنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ۝

پس اگر بلغزیدید بعد از آنکه آمد بشما سخنان روشن پس بدانید که خدا غالب داناست

اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ بسوی خدای تعالی محشور خواهید شد و بمجازات و مکافات خود خواهید رسید وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان هست مَنْ يُّعْجِبُكَ آن کسیکه خوش آید ترا و در شگفت اندازد قَوْلُهٗ سخن گفتن او و آن اخنس ثقفی بود که بحضرت رسالت پناه آمد و مرد شیرین سخن و نیکو صورت بود حضرت ع را طراوت روی و حلاوت گفتگوی او خوش آمد مضمون کلماتش این بود که آمده ام تا حلقه بیعت اسلام در گوش ارادت کشم و غاشیه خدمت سید انام صلعم بر دوش مطاوعت افکنم و این سخنان را بسوگند مؤکد ساخته خدا را بگواهی آورد و چون بازگشت و از عمارات مدینه درگذشت زراعت قومی را بآتش بسوخت و چهارپایان ایشان را بشمشیر پی کرد حق سبحانه تعالی آیت فرستاد که کسی از مردمان هست که ترا در عجب می افگند سخنی که او میگوید فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در مصالح زندگانی دنیا وَيُشْهِدُ اللّٰهَ و بگواهی می آرد خدا را عَلٰى مَا فِيْ قَلْبِهٖ بران چیزی که در دل اوست یعنی میگوید که دل و زبان من یکی است وَهُوَ و حال آنکه او اَلَدُّ الْخِصَامِ ستیزنده ترین دشمنان است وَاِذَا تَوَلّٰى و چون برگردد از حضرت تو سَعٰى برود و بشتابد فِي الْاَرْضِ در زمین مدینه لِيُفْسِدَ فِيْهَا تا فساد و تباهی کند در آن وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ و نابود گرداند کشت زار را بسوختن وَالنَّسْلَ و هلاک کند چهارپایان را وَاللّٰهُ و خدای لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ نمی پسندد معصیت و تباه کاری را وَاِذَا قِيْلَ لَهٗ و چون گویند مر این منافق را اتَّقِ اللّٰهَ بترس از خدای اَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بگیرد او را حمیت جاهلیت بِالْاِثْمِ بارتکاب گناه فَحَسْبُهٗ پس بسنده است مر او را جَهَنَّمُ دوزخ و آن نام آتشی است که دوزخیان را بدان عذاب کنند یا چاهی بعید القعر است در دوزخ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد فراشی است آتش وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان هست مَنْ يَّشْرِيْ کسیکه میفروشد نَفْسَهُ نفس خود را یعنی جان بذل میکند ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ بطلب خوشنودی خدای و آن زبیر بن العوام بود و مقداد بن اسود رض که از مکه بمدینه رفتند و خبیب رض که در جنگ رجیع گرفتار شده بود و بدست مکیان افتاده بر دار کشیده بودند از دار فرو گرفته متوجه مدینه گشتند و هفتاد سوار قریش از عقب ایشان آمده آغاز حرب کردند ایشان خبیب را از اسپ فرو گرفته بر زمین نهادند و زمین او را فرو برد و به بلیع الارض ملقب شد و آن دو مرد مردانه با هفتاد تن داعیه محاربه نمودند و کافران در حرب ایشان صرفه ندیده بازگشتند و گویند که این آیت در شان صهیب رومی است که هرچه داشت در مکه بکافران داد تا اجازت هجرت بمدینه یافت و رضای خدای و خوشنودی پیغمبر را بمال دنیا بخرید **فرد** بزر وصلش ار میتوانی بخر

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن يَأْتِيَهُمُ ٱللَّهُ فِى ظُلَلٍ مِّنَ ٱلْغَمَامِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَقُضِىَ ٱلْأَمْرُ

انتظار نمی کنند اهل عصیان مگر آنرا که بیاید بایشان خدا یعنی بیاید عذاب او در سایبانها از ابر و بیایند فرشتگان و بانجام رسانیده شود کار

وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ۝ سَلْ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ كَمْ ءَاتَيْنَٰهُم مِّنْ ءَايَةٍۭ بَيِّنَةٍ

و بسوی خدا باز گردانیده می شوند کارها . بپرس از بنی اسرائیل چه قدر دادیم ایشانرا از نشانهای روشن

ع ۲۵ / ۹

وَمَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ۝ زُيِّنَ

و هر که بدل کند نعمت خدا را پس از آنکه بیاید بوی یعنی کفر پیش گیرد تا نعمت مفقود گردد پس هر آئینه خدا سخت عقوبت است آراسته کرده شده است

لِلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۘ وَٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟

وقف لازم

کافرانرا زندگانی این جهان و سخریه می کنند با اهل ایمان و کسانیکه تقوی دارند

فَوْقَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ وَٱللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝ كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً

بالاتر از ایشان باشند روز قیامت و خدا روزی میدهد هر کرا خواهد بی شمار یعنی بسیار . بودند مردمان یک گروه

وَٰحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّۦنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ

پس فرستاد خدای تعالی پیغامبران را بشارت دهنده و بیم کننده و فرود آورد با ایشان کتاب براستی

لِيَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ ۚ وَمَا ٱخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ

تا حکم کند آن کتاب میان مردمان در آنچه اختلاف کردند در آن و اختلاف نکردند در آن مگر کسانیکه داده شد بدیشان کتاب یعنی

هَلْ يَنظُرُونَ آیا چشم میدارند یعنی میدارند ایشان که کلی در دائرهٔ اسلام داخل نمیشوند إِلَّآ أَن مگر آنرا که يَأْتِيَهُمُ ٱللَّهُ بیاید بدیشان خدای یعنی عذاب وی فِى ظُلَلٍ در سایبانها مِّنَ ٱلْغَمَامِ از ابر سپید رقیق چنانچه قوم شعیب را در یوم الظله بوده و ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ و بیایند فرشتگان که موکل اند بر عذاب وَقُضِىَ ٱلْأَمْرُ و گزارده شود کار یعنی جزای سرکشی بدو رسد وَإِلَى ٱللَّهِ و بسوی خدا یعنی بجزای او تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ باز گردانیده شوند کارها با آنکه اوامر و احکام سلاطین و حکام که امروز بر رعایا می کنند در قیامت باطل شود و سر و فرمان جز حق را نبود والامر یومئذ لله سَلْ بپرس خطاب بآنحضرت است یا هر که را که صلاحیت خطاب دارد میگوید بپرس بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ یهود مدینه را یا مؤمنان بنی اسرائیل را که كَمْ ءَاتَيْنَٰهُم تا چند داده ایم پدران ایشانرا مِّنْ ءَايَةٍۭ بَيِّنَةٍ از نشانهای روشن و پیغامهای نیکو در شان محمد یا معجزات هویدا چون عصا و ید بیضا و من و سلوی و امثال آن وَمَن يُبَدِّلْ و هر که تبدیل دهد از یهود و بگرداند نِعْمَةَ ٱللَّهِ نعمت خدا را که صفت پیغمبر است مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ از پس آنکه آمده است بدو بتورات فَإِنَّ ٱللَّهَ پس بدرستی که خدای شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ سخت عقوبت است بدو در دنیا بقتل و اسر و جلای وطن و در آخرت بعذاب بی منتها زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا۟ آراسته گردانیده شد برای ناسپاسان و پوشندگان حق ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا زندگانی دنیا تا بدان فریفته می شوند و مغرور میگردند وَيَسْخَرُونَ و سخریت میکنند و افسوس میگیرند مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ از آنانکه ایمان آورده اند اغنیای قریش بر فقرای صحابه چون بلال و عمار و امثال ایشان رضی الله عنهم میخندیدند و میگفتند محمد صلی الله علیه و سلم را نگرید که میگوید با این گدایان کار جهان راست میکنم و اساس عظمت اشراف عرب و بنای رسوم و عادات ایشان در هم شکنم و اگر کار وی حق بودی می بایستی که سادات عرب و اماثل قبایل تبع وی بودندی حق سبحانه فرمود که وَٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ و آنانکه پرهیزگاری کردند یعنی این درویشان و گدایان فَوْقَهُمْ زبر ایشان اند یعنی بالای افسوس کنندگان يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ در روز قیامت یعنی مؤمنان در درجات اعلی علیین باشند از فردوس برین و کافران در درکه اسفل سافلین در سجن سجین وَٱللَّهُ يَرْزُقُ و خدای روزی میدهد مَن يَشَآءُ هر که را خواهد بِغَيْرِ حِسَابٍ بی اندازه كَانَ ٱلنَّاسُ بودند آدمیان یعنی آدم و اولاد او أُمَّةً وَٰحِدَةً گروه یگانه بر یک ملت بعد از ان مختلف شدند فَبَعَثَ ٱللَّهُ پس برانگیخت خدای

ٱلنَّبِيِّۦنَ پیغمبران را یعنی شیث و ادریس و غیر هم ایشان مُبَشِّرِينَ مژده دهندگان اهل طاعت را بثواب وَمُنذِرِينَ و بیم کنندگان ارباب معصیت را بعقاب و گویند در زمانی که نوح ع مبعوث شد عالم اهل کفر بودند و در وقت رسالت ابراهیم نیز همین واقع بود حق سبحانه پیغمبران فرستاد وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلْكِتَٰبَ و فرو فرستاد کتابها که حاکیست شرایع ایشان و منزل کردیم ایشان بِٱلْحَقِّ براستی و درستی لِيَحْكُمَ تا حکم کند هر یک ازین کتب بَيْنَ ٱلنَّاسِ میان مردمان فِيمَا ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ در آن چیزی که اختلاف کردند وَمَا ٱخْتَلَفَ فِيهِ و اختلاف نکردند در حق یا در کتاب یا در امر دین إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ مگر آنان که کتاب بایشان داده بودند از یهود و نصاری که آیات آن تبدیل و تحریف میکردند مِنۢ بَعْدِ

مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لِمَا اخْتَلَفُوْا

بعد از آنکه آمد بایشان نشانها از جهت حسد درمیان خویش پس راه نمود خدا مؤمنان را بآن حق که اختلاف کردند

فِيْهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِهٖ وَاللّٰهُ يَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ○ اَمْ حَسِبْتُمْ

در وی باراده خود و خدا راه می نماید کسی را که خواهد بسوی راه راست آیا پنداشتید ای

اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَاْتِكُمْ مَّثَلُ الَّذِيْنَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَاْسَآءُ

که در آئید به بهشت حال آنکه هنوز پیش نیامده است شما را حالت آنانکه گذشتند پیش از شما رسید بایشان سختی

وَالضَّرَّآءُ وَزُلْزِلُوْا حَتّٰى يَقُوْلَ الرَّسُوْلُ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ مَتٰى نَصْرُ اللّٰهِ اَلَاۤ

و محنت و جنبانیده شدند تا آنکه میگفت پیغامبر و کسانیکه ایمان آورده بودند باوی که باشد یاری دادن خدا آگاه شو

اِنَّ نَصْرَ اللّٰهِ قَرِيْبٌ ○ يَسْئَلُوْنَكَ مَاذَا يُنْفِقُوْنَ قُلْ مَآ اَنْفَقْتُمْ مِّنْ خَيْرٍ

که هرآئینه یاری دادن خدا نزدیک است سوال می کنند ترا که کدام نوع خرج کردن خرج کنند بگو آنچه خرج کردید از مال

فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْاَقْرَبِيْنَ وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ وَابْنِ السَّبِيْلِ وَمَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ

پس مادر و پدر را باید و خویشاوندان را و یتیمان را و درویشان و مسافران را و آنچه کنید از نیکی

فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِيْمٌ ○ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسٰى اَنْ تَكْرَهُوْا شَيْئًا

پس هرآئینه خدا بوی داناست لازم کرده شد بر شما جنگ و آن دشوار است شما را و شاید که شما ناخوش دارید چیزی را

مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ از پس آنکه آمد بایشان الْبَيِّنٰتُ معجزهای روشن و حجتهای هویدا و خلاف ایشان نه از روی ندین بود بلکه بَغْيًا بَيْنَهُمْ از جهت حسد که میان ایشان هست یا از روی ستمگاری فَهَدَى اللّٰهُ پس راه نمود خدای الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا آنانرا که ایمان آورده اند لِمَا اخْتَلَفُوْا فِيْهِ بدان چیزیکه اختلاف کردند در آن مِنَ الْحَقِّ از حق بیان مختلف فیه است یعنی حق سبحانه مؤمنان را بحق مختلف فیه راه نمود بِاِذْنِهٖ بعلم و ارادت و امر خود این اختلاف در امر قبله بود که بعضی روی بمشرق آوردند و بعضی بمغرب خدای راه نمونی کرد مؤمنانرا بکعبه که وسط است یا مخالفت در افضل ایام هفته نمودند یهود شنبه و نصاری یکشنبه اختیار کردند حق تعالی این امت را بجمعه که فاضلترین روزهاست راه نمود وَاللّٰهُ يَهْدِيْ و خدای راه مینماید مَنْ يَّشَآءُ هر کرا میخواهد اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ بسوی راه راست که آن راه انبیا و اولیاست اَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پندارید ای مهاجران که ترک خان و مان گرفته اید و در محنت فاقه و کربت غربت گرفتارید اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنکه به بهشت در آئید وَلَمَّا يَاْتِكُمْ و نیامده شما را مَثَلُ الَّذِيْنَ خَلَوْا مانند آنان یعنی محنت آنها که گذشته اند مِنْ قَبْلِكُمْ از پیش شما یعنی پیغمبران و صدیقان و متابعان ایشان محصل آیت آن است که می پندارید که رایگان به بهشت روید و بشما رسیده آنچه دوستان خدا پیش از این کشیده اند مَسَّتْهُمُ الْبَاْسَآءُ بدیشان میرسید سختی و ناکامی و درویشی وَالضَّرَّآءُ و بیماری و شکستگی و گرسنگی نقل است که میان یکروز طائف هفتاد پیغمبر را یافتند که سبب موت ایشان گرسنگی بوده و در حدیث آمده که سخت ترین بلاها متوجه انبیا است و نکته مَا اُوْذِيَ نَبِيٌّ مِّثْلَ مَا اُوْذِيْتُ مؤید این قول است **مثنوی** زان بلاها کانبیا برداشتند ❊ سر بچرخ هفتمین افراشتند ❊ هر که در راه محبت پیشتر ❊ بر دل او بار محنت بیشتر ❊ پس انبیاء و مؤمنان بمحنت گذرانیدند وَزُلْزِلُوْا و از جای برانگیخته شدند از بسیاری بلاها که بدیشان میرسید حَتّٰى يَقُوْلَ الرَّسُوْلُ تا آنکه گفت پیغمبر ایشان وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ و گفتند آنانکه ایمان آورده بودند با آن پیغمبران یعنی گفتند باتفاق او مَتٰى نَصْرُ اللّٰهِ کی باشد یاری دادن خدای ما او ظفر دادن ما بر خصمان التماس تعجیل نصرت میکردند نه آنکه بر سبیل شک فرمود حق سبحانه بر سوال ایشان پیغام داد اَلَاۤ اِنَّ نَصْرَ اللّٰهِ بدانید که یاری دادن خدای مؤمنان را قَرِيْبٌ نزدیک است يَسْئَلُوْنَكَ می پرسند ترا که مَاذَا يُنْفِقُوْنَ چه چیز نفقه کنند سوال کننده عمرو بن جموح بود مردی بزرگ و توانگر از حضرت پرسید که مال چنین

وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ○

حال آنکه وی بهتر باشد شمارا و شاید که دوست دارید چیزیرا و حال آنکه وی بد باشد شمارا و خدا میداند و شما نمی دانید

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ

سوال میکنند ترا از ماه حرام از جنگ کردن در ان بگو جنگ کردن دروی سخت کاریست و باز داشتن از راه خدا

وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ

و ناگرویدن بخدا و باز داشتن از مسجد حرام و بیرون کردن اهل این مسجد ازوی سخت تراست نزدیک خدا و فتنه انگیختن سخت تر است

مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ

از کشتن و همیشه باشند که جنگ می کنند با شما تا آنکه باز گردانند شمارا از دین شما یعنی از اسلام اگر

اسْتَطَاعُوا وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ

توانند و هر که برگردد از شما از دین خود پس کافر بمیرد آن گروه آن گروه نابود شد

أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ○

کارهای ایشان در دنیا و آخرت و ایشان اند باشندگان دوزخ ایشان در آنجا جاوید اند

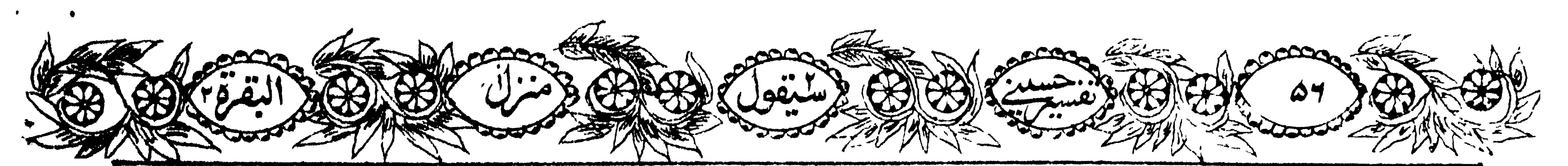
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ

هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و آنانکه هجرت کردند و جهاد نمودند در راه خدا آن گروه

ع

وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ و حال آنکه آن نیکوئی باشد شمارا چون غزو که مکروه می شمارید و نیکوئی شما در آن است هم بجهت دنیا از ظفر و غنیمت و قهر اعدا و اعزاز دین و هم بجهت آخرت از رتبهٔ شهادت و نعیم مخلد و درجات علیین وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا و شاید آنکه دوست دارید شَيْئًا چیزیرا از روی کسالت طبع که آن تخلف است از جهاد وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ و آن بدی باشد مر شمارا هم در دنیا بتحمل ذل و غلبهٔ اعدا و هم در انسرای بحرمان از ثواب غزو و بعد از درجهٔ شهدا وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مصلحت شما وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما آنرا نمیدانید يَسْأَلُونَكَ میپرسند ترا عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ از ماه حرام قِتَالٍ فِيهِ یعنی از قتال در وی حضرت رسالت پناه ﷺ در سال دوم از هجرت عبد الله بن جحش را با جمعی از صحابه بیطن نخله فرستاد و میان ایشان و کاروان قریش که از طائف می آمدند مقاتله افتاد و عمرو حضرمی از کفار کشته شد و نماز شام هلال رجب بنظر مسلمانان در آمد ندانستند که آن روز سلخ جمادی الاخری بوده یا غرهٔ رجب بعد از انتشار این خبر کافران آغاز طعن کردند که محمد ﷺ ماه حرام را حلال کرد و اتباع خود را بخون ریختن و فتنه انگیختن در ماه رجب فتوی داد مسلمانان از قتال در ماه حرام سوال کردند جواب آمد که قُلْ قِتَالٌ فِيهِ بگوای محمد ﷺ که جنگ در ماه حرام كَبِيرٌ کاری بزرگ است هنوز در ان وقت قتال در ماه حرام حرام بوده و حرمت آن بآیت السیف منسوخ گشت و اگرچه این قتال بزرگ بوده اما آنچه کافران میکنند از بیراهی وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ و باز داشتن مسلمانان را از ایمان وَكُفْرٌ بِهِ و ناگرویدن بخدای وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و کفر بمسجد حرام یا منع مردم از طواف آن و نماز در آن وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ و بیرون کردن اهل مسجد را یعنی پیغمبر و اصحاب او را مِنْهُ از مسجد بلکه از مکه که بر مسجد مشتمل است أَكْبَرُ عِندَ اللَّهِ بزرگتر است نزدیک خدای از قتال رجب و عقوبت آن بیشتر وَالْفِتْنَةُ و شرک بخدای أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ بزرگتر است از قتل حضرمی وَلَا يَزَالُونَ و همیشه باشند مشرکان که بتعصب و عناد يُقَاتِلُونَكُمْ با شما ای مومنان جنگ کنند حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ تا شمارا باز گردانند عَن دِينِكُمْ از دین شما که اسلام است إِنِ اسْتَطَاعُوا اگر توانند و قادر شوند وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ و هر که برگردد از شما عَن دِينِهِ از دین خود و مرتد شود فَيَمُتْ پس بمیرد وَهُوَ كَافِرٌ و حال آنکه او کافر باشد یعنی بر ردت باقی ماند تا مردن فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه مرتدان حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل شود عملهای ایشان فِي الدُّنْيَا درین سرای که ایشانرا

امان نماند و استحقاق مال و زن و بچه و میراث
از ایشان مسلوب گردد وَالْآخِرَةِ و در آن
سرای که مستحق ثواب بودند وَأُولَٰئِكَ
و آن گروه أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان دوزخ
اند هُمْ فِيهَا ایشان در آن آتش
خَالِدُونَ جاوید اند إِنَّ الَّذِينَ
آمَنُوا بدرستیکه آنانکه گرویده اند بخدا
و رسول وَالَّذِينَ هَاجَرُوا و آنان
که ببریدند و دور کرده اند از اوطان خود وَجَاهَدُوا
و جهاد کرده اند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا
یعنی عبد الله بن جحش و یاران او أُولَٰئِكَ
آن گروه يَرْجُونَ



يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّٰهِ ۗ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ۖ قُلْ

امید وارانند بخشایش خدارا وخدا آمرزنده مهربان است سوال می کنند ترا از شراب وقمار بگو

فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَّمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا ۗ وَيَسْئَلُونَكَ مَاذَا

در این هردو گناهی بزرگ است ونفعهاست مردمان را یعنی در دنیا وگناه این هردو سخت تر است از نفع آنها وسوال می کنند ترا چه چیز

يُنفِقُونَ ۖ قُلِ الْعَفْوَ ۗ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

خرج کنند بگو خرج کنند زیاده را همچنین بیان می کند خدا برای شما آیتها تا باشد که شما تامل کنید

فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ۗ وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتٰمٰى ۖ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ ۖ وَإِن

در مصلحت دنیا وآخرت وسوال می کنند ترا از یتیمان بگو صلاح آوردن کار ایشان بهتر است واگر

تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ ۗ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَأَعْنَتَكُمْ ۚ

مشارکت کنید با ایشان پس ایشان برادران شمااند وخدا میداند تباه کاررا از صلاح کار واگر خدا خواستی سخت گرفتی شمارا

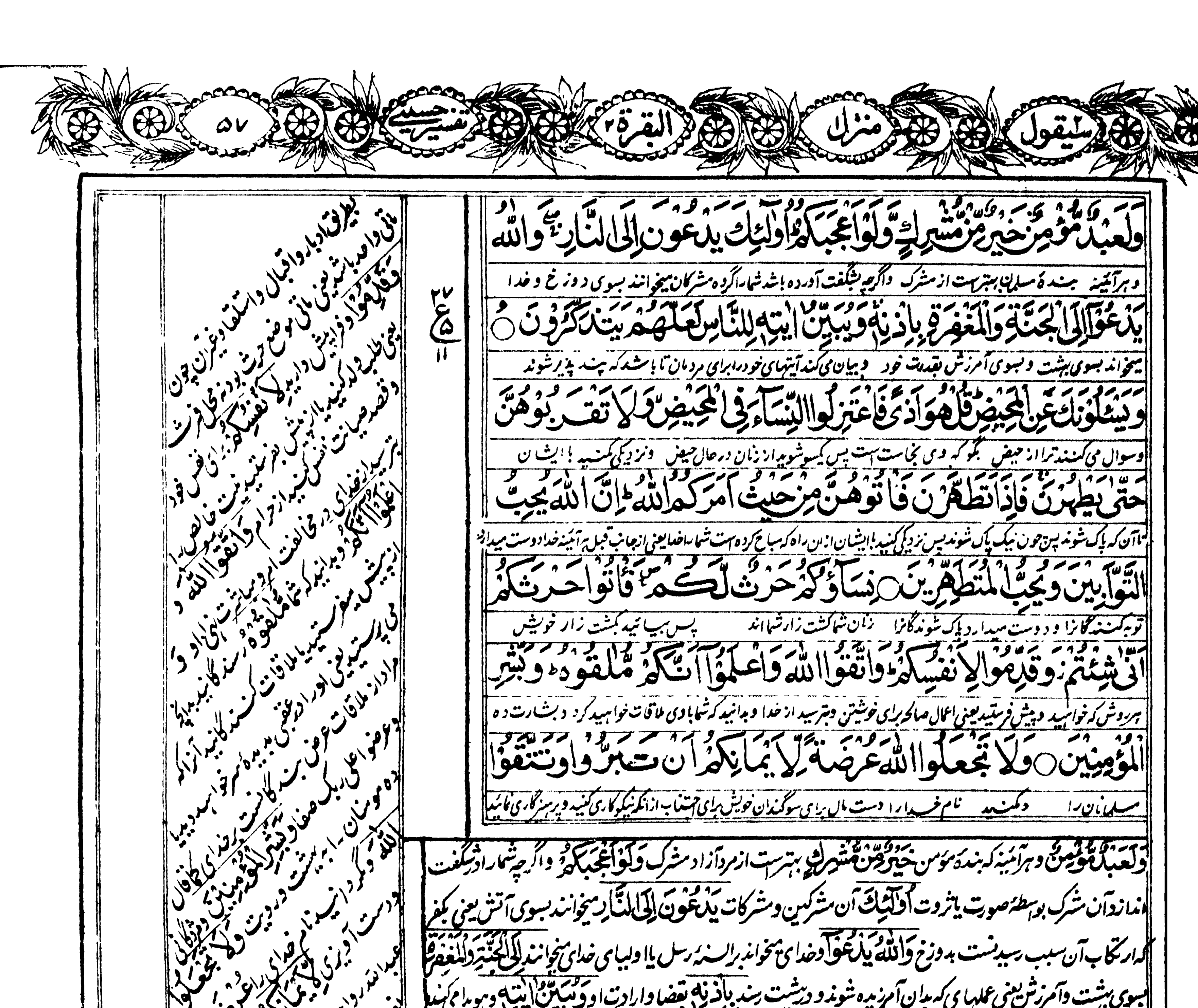
إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكٰتِ حَتّٰى يُؤْمِنَّ ۚ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ

هرآئینه خدا غالب استوار کار است ونزنی مگیرید زنان شرک آرنده را تا آنکه ایمان آرند وهرآئینه زن سلمان

خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَّلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ۗ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتّٰى يُؤْمِنُوا ۚ

بهتر است از زن شرک آرنده واگرچه بشگفت آورده باشد شمارا وبزنی مدهید بمشرکان تا آنکه ایمان آرند

يَرْجُونَ امید میدارند رَحْمَتَ اللّٰهِ رحمت خدارا وَاللّٰهُ غَفُورٌ وخدای آمرزنده مومنان ومجاهدان است رَّحِيمٌ برایشان مهربان ست يَسْئَلُونَكَ می پرسند ترا ای محمد عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ از تناول خمر ومباشرت قمار جمعی از اکابر صحابهؓ چون عمر ابن الخطاب ومعاذ بن جبلؓ با آنحضرت مگفتند که فتویٰ ده مارا در خمر که زائل کننده عقل است ودر قمار که سبب سلب مالست ودر آن زمان خمر حلال بود حق سبحانه فرمود که قُلْ فِيهِمَا بگو در این هردو إِثْمٌ كَبِيرٌ گناهی بزرگ است وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ ومنفعتهاست مر مردمانرا ومنافع خمر بابدنی بوده باشد چون اشتعال حرارت غریزی وهضم طعام یا خلقی چون تواضع متکبران وسخاوت ممسکان وجرأت بیدلان یا مالی چون فراوان در بیع وشرای آن وفواید میسر توسعه بوده است بر درویشان چه رسم جاهلیت آن بود که زر قمار بر مساکین قسمت میکردند ودر حقائق سلمی آورده که اثم کبیر است در اشتعال بدانها ومنافع للناس در ترک آنها وَإِثْمُهُمَا وگناه خمر وقمار أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا بزرگتر است از نفع آنها وَيَسْئَلُونَكَ ومیپرسند ترا ای محمد مَاذَا يُنفِقُونَ چه چیز نفقه کنند عمرو بن جموحؓ نوبتی اول سوال کرد وجواب در تعیین مصارف نازل شد دیگر باره گفت یا رسول اللهؐ دانستم که صدقه بکه می باید داد اما نمیدانم که چه دهم جواب آمد که قُلِ الْعَفْوَ بگو آنچه فاضل ترآمد از نفقه خود وعیال ونزد بعضی از علما حکم این آیت بآیت زکوٰة منسوخ است كَذٰلِكَ همچنانکه احکام انفاق بیان کرد يُبَيِّنُ اللّٰهُ بیان میکند وروشن میگرداند خدای لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما نشانهای مهربانی خویش لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ باشد که شما تفکر کنید فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ در کار این سرای وآن سرای یعنی دل بر دنیا منهید وآخرت را بهیچ روی از دست مدهید سلمی رح فرموده که تفکر در دنیا وآخرت آنست که بداند که ایشان قاطعان راه اند قال رسول اللهؐ الدُّنْيَا حَرَامٌ عَلٰى أَهْلِ الْاٰخِرَةِ وَالْاٰخِرَةُ حَرَامٌ عَلٰى أَهْلِ الدُّنْيَا وَهُمَا حَرَامَانِ عَلٰى أَهْلِ اللّٰهِ ؏ بيت دنیا وعقبی حجاب عاشق است ❊ میل ایشان کی ز عاشق لائق است وَيَسْئَلُونَكَ ومیپرسند ترا ای محمد عَنِ الْيَتٰمٰى از کیفیت معیشت با یتیمان در اسباب نزول آمده که چون تهدید خوردن مال یتیم بآیت ولا تقربوا مال اليتيم نازل شد آنها که قیم اموال ایشان بودند ودر آن بمعاملات تصرف مینمودند جهت برائت ذمه خود خواستند که از قیام مهمات ایشان برطرف روند صورت حال بعرض سید عالم رسانیدند حق سبحانه فرمود که قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ بگو باصلاح آوردن حال ومحافظت کردن مال ایشان خَيْرٌ بهتر است از تجنب از ایشان آورده اند که جمعی طعام ایتام جدا بخشیدندی واز جلوس بر فراش ایشان احتراز نمودندی وهیچ نوع راه مخالطت با ایشان نکشودندی حق تعالی



وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۗ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۖ وَاللَّهُ

و هر آئینه بنده مسلمان بهتر است از مشرک و اگرچه بشگفت آورده باشد شما را آن گروه مشرکان میخوانند بسوی دوزخ و خدا

يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۖ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۝

میخواند بسوی بهشت و بسوی آمرزش بقدرت خود و بیان می کند آیتهای خود را برای مردمان تا باشد که پند پذیر شوند

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ ۖ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ ۖ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ

و سوال می کنند ترا از حیض بگو که وی نجاست است پس یکسو شوید از زنان در حال حیض و نزدیکی مکنید با ایشان

حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ ۖ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

تا آن که پاک شوند پس چون نیک پاک شوند پس نزدیکی کنید با ایشان از آن راه که مباح کرده است شما را خدا یعنی از جانب قبل هر آئینه خدا دوست میدارد

التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ۝ نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ

توبه کنندگان را و دوست میدارد پاک شوندگان را زنان شما کشت زار شما اند پس بیائید بکشت زار خویش

أَنَّىٰ شِئْتُمْ ۖ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُم مُّلَاقُوهُ ۗ وَبَشِّرِ

هر روش که خواهید و پیش فرستید یعنی اعمال صالحه برای خویشتن و بترسید از خدا و بدانید که شما با وی ملاقات خواهید کرد و بشارت ده

الْمُؤْمِنِينَ ۝ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ أَن تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا

مسلمانان را و مکنید نام خدا را دست مال برای سوگندان خویش برای اجتناب از آنکه نیکوکاری کنید و پرهیزگاری نمائید

ع ۵ ۲۷ ۱۱

وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ و هر آئینه که بنده مؤمن خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ بهتر است از مرد آزاد مشرک وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ و اگرچه شما را در شگفت اندازد آن مشرک بواسطه صورت یا ثروت أُولَٰئِكَ آن مشرکین و مشرکات يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ میخوانند بسوی آتش یعنی بکفر که ارتکاب آن سبب رسیدنست بدوزخ وَاللَّهُ يَدْعُو و خدای میخواند بر السنه رسل یا اولیای خدای میخوانند إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بسوی بهشت و آمرزش یعنی عملهای که بدان آمرزیده شوند و در بهشت رسند بِإِذْنِهِ بقضا و ارادت او وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ و هویدا می کند احکام خود را از حلال و حرام لِلنَّاسِ برای مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید که ایشان پند پذیرند وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ و می پرسند ترا ای محمد از حیض زنان یعنی یهود در حال حیض زنان خود از ایشان مهاجرت کردندی و چشم بر روی ایشان نیفکندندی و خود در طعام و گفتن کلام با ایشان حرام داشتندی و نصاری بر عکس این در آن حال با ایشان مکالمه و مواکله مینمودند بلکه در مباشرت و ملاعبت می افزودند ثابت بن وحداح گفت یا رسول الله ما با زنان خود در حال حیض چگونه سلوک کنیم آیت آمد که قُلْ هُوَ أَذًى بگو ای محمد که حیض مکروهی است که نفس آدمی را از آن نفرت باشد فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ پس دور باشید و یکسو روید از زنان فِي الْمَحِيضِ در حالت حیض ایشان یعنی اعتزال کنید از مجامعت و بس نه آنکه ترک مخالطت و مکالمت نمائید پس بجهت تاکید میگوید وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ و نزدیک مشوید بدیشان یعنی مباشرت مکنید حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ تا وقتیکه غسل کنند بعد از انقطاع دم و این مذهب امام شافعی است و حفص يطهرن بسکون طا و ضم ها خوانده یعنی تا وقتیکه پاک شوند و دم منقطع گردد و این قول امام اعظم است که چون انقطاع دم بعد از گذشتن اکثر ایام حیض باشد قبل از غسل وطی حلال است فَإِذَا تَطَهَّرْنَ پس چون غسل کنند و یا پاک شوند فَأْتُوهُنَّ پس بیائید بدیشان مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ از آنجا که خدای امر کرده یعنی مأتی متعرکه آن فرج است لا غیر إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ بدرستیکه خدای دوست دارد توبه کنندگان را از مناهی وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ و دیگر دوست دارد پاکیزگان را نِسَاؤُكُمْ زنان شما حَرْثٌ لَّكُمْ موضع کشت زار شما اند یهود می گفتند هرگاه در وقت مباشرت ظهر زوجه که بجانب او باشد فرزندش احول آید مسلمانان که بدان نوع اقدام نموده بودند حکایت بجناب نبوت مآب عرض کردند و جواب از حق سبحانه رسید که زنان شما محل زرع و منبت اولاد اند فَأْتُوا حَرْثَكُمْ پس بیائید بکشت زار خود أَنَّىٰ شِئْتُمْ هر گونه که خواهید

بی اتفاق دیدار و اقبال و استلقا و غیر آن چون آنی واحد باشد یعنی آنی موضع حرث بود نه محل فرث وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ و فرا پیش دارید برای نفس خود یعنی طلب ولد کنید [illegible] و قصد صیانت نفس کنید از حرام وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در مخالفت امر و مناهی او وَاعْلَمُوا أَنَّكُم مُّلَاقُوهُ و بدانید که شما ملاقی اوئید [illegible] مراد از ملاقات [illegible] و عرض اعمال بر [illegible] وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و بشارت ده مومنان را [illegible] اللّه و کرم [illegible] وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ [illegible] عبدالله رواحه [illegible] نعمان بن بشیر [illegible] سوگند خورد [illegible] حق تعالی این آیت فرستاد [illegible] أَن تَبَرُّوا [illegible] وَتَتَّقُوا [illegible] مروت و با یاران مکالمت [illegible]

وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ○ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ

وصلاح آرید درمیان مردمان وخدا شنوا داناست مواخذه نمی کند شما را

فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ

در سوگندهای شما ولیکن خدا مواخذه میکند بآنچه قصد کرده است دلهای شما و خدا آمرزنده

حَلِيمٌ ○ لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا

بردبار است یعنی مواخذه نمی کند مر آنکس را که ایلا می کنند از زنان خویشتن یعنی قسم میخورند که جماع نکنند انتظار کردن چهار ماه است پس اگر باز گشتند

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ○ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ○

پس هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است و اگر قصد کردند جدائی را پس هر آئینه خدا شنوا داناست

وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ

و آن زنان که طلاق داده شد ایشان را انتظار کنانند خویشتن را سه حیض یا سه طهر و جائز نیست ایشان را

يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

پوشیدن آنچه خدا آفریده است در رحمهای ایشان یعنی ولد و حیض اگر ایمان می آرند بخدا و روز

الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ

بازپسین و شوهران ایشان سزاوارترند بباز آوردن ایشان در حباله خود درین مدت اگر خواهند نیکوکاری را و زنان راست

وَتُصْلِحُوا و از آنکه اصلاح کنید بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان وَاللَّهُ سَمِيعٌ وخدای شنوا است بسوگند عَلِيمٌ و دانا بما فی الضمیر سوگند خورنده عبدالله رواحه رض بعد از استماع این آیت از سر آنچه گفته بود درگذشت و با بشیر در مقام مرحمت و شفقت آمد لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ نگیرد شما را خدای یعنی عتاب نکند بِاللَّغْوِ بیهوده که واقع شود فِي أَيْمَانِكُمْ در سوگندهای شما لغو بقول امام اعظم رح آن است که کسی بر چیزی قسم یاد کند بظن آنکه راست می گوید وخلاف آن ظاهر شود و امام شافعی رح لغو آنرا داند که بی اختیار خود بر زبان کسی گذرد و تعجیل یا بطریق عادت که لا والله وبلی والله و ویرا دران قصد سوگند نباشد و بر هر تقدیر در یمین لغو کفارت نیست و خدای بر آن مواخذه نکند وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ ولیکن خدای مواخذه میکند شما را بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ بآنچه عزم کند دلهای شما و بعمد سوگند خورید و حانث شوید کفارت بایدداد و بیان کفارت در سورهٔ مائده بیاید انشاء الله تعالی وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است بنده را که بیمین لغو نگیرد حَلِيمٌ بردبار است در سوگند عمد در عقوبت تعجیل نه نماید لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مر آنانرا که سوگند خورند مِنْ نِسَائِهِمْ از زنان خود دور شدن و باز ایستادن را در جاهلیت چون کسی را از زنی میل نه بودی وغیرت داشتی که چون او را بگذارد دیگری بخواهد سوگند خوردی که چند سال با وی نزدیکی نکند و او را دران مدت پابسته و سرگشته بگذاشتی و آن بیچاره مدتی متمادی نه بیوه بودی و نه از کدخدا بیا سودی خدای تعالی آنرا نه پسندید و حکم فرمود که برای ملاحظهٔ احوال آنانکه چنین سوگند خورند تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ انتظار بردن چهار ماه است فَإِنْ فَاءُوا پس اگر باز آیند یعنی سوگند خورندگان رجوع نمایند بسوی زن و مباشرت کنند فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ پس بدرستیکه خدای آمرزنده است مر شکنندهٔ سوگند را درین صورت رَحِيمٌ مهربان است که مباح کرد مخالفت سوگند را و کفارت مقرر فرمود حکم شرع آنست که اگر مولی در اثنای چهار ماه با زن نزدیکی کند اگر قادر بود بوطی و اگر عاجز بود بوعدهٔ نکاح ثابت است و بر وی جز کفاره سوگند نیست و اگر مدت بسر آید و بی عذری مقاربت نه کند نزد امام اعظم رح طلاق بائن واقع شود و قول شافعی آنست که زن را رسد مطالبه کردن که باز آی و وطی کن و یا طلاق ده و بر حاکم شرع بود که مولی را

بر رجوع یا طلاق فرماید و اگر امتناع کند حاکم زن را ازو طلاق دهد وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ و اگر قصد کنند طلاق را فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ پس خدای شنوا است قول مولی را عَلِيمٌ داننده است بعزم ... وَالْمُطَلَّقَاتُ و زنان بالغه مدخول بها ... يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ... ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ... نزد امام اعظم حیض ... وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ ... أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ ... إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ... وَبُعُولَتُهُنَّ ... أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ ... فِي ذَلِكَ ... إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا ... وَلَهُنَّ ... مِثْلُ

مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝

مانند آنچه برزنان ست بوجه پسندیده و مردان راهست برایشان بلندی یعنی فرمانروائی وخدا غالب استوار کار است

الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ

طلاق رجعی دو بارست پس ازان یا نگاه داشتن ست بخوشخوئی یا رها کردن به نیکوئی و حلال نیست شمارا که

تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللّٰهِ فَإِنْ

بگیرید چیزی را از آنچه داده اید زنان را مگر آنکه بترسند مرد و زن که برپا نتوانند داشت احکام خدارا پس اگر

خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللّٰهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ

ترسید ای مسلمانان ازانکه برپا ندارند این هر دو احکام خدا را پس گناه نیست برایشان در آنچه عوض خود داد زن این

حُدُودُ اللّٰهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّٰهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

حدها مقرر کرده خداست پس بیرون مروید ازانها وهرکه بیرون رود از حدود خدا پس آن گروه ایشانند ستمگاران

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتّٰى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا

پس اگر طلاق داد یعنی سوم بار پس هرگز حلال نمی شود این زن آن مرد را بعد ازین تا آنکه در آید بنکاح شوهری دیگر پس اگر طلاق دادش این شوهر دیگر

جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللّٰهِ وَتِلْكَ حُدُودُ

پس گناه نیست بر آن هر دو در آنکه بازگردند بنکاح باهم اگر بدانند که برپا میتوانند داشت احکام خدارا و این حدود

مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ مانند آن حقوق که مردان را برایشان ست بِالْمَعْرُوفِ بخوبی معیشت وحسن معاشرت وحق مرد برزن آن است که فرمان او برد وناموس شوهر نگاهداشته قدم از دائرهٔ عفت وصیانت بیرون ننهد وحق زن برمرد آن است که با او زندگانی بوجه احسن برد وآنچه از علم دین بکار آید بوی آموزاند وَلِلرِّجَالِ و مردان راست عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ برزنان افزونی وبلندی وبا آنکه مهر برایشانست ونفقه از ایشان یا بمیراث که ضعف زنان می برند ویا بطلاق وبرجعت که سررشتهٔ اختیار آن بدست رجال ست و در حقائق نجمیه مذکور است که فضل مردان برزنان باستعداد نبوت وکمال ولایت است و در حدیث آمده که بسیار از مردان بکمال رسیدند واز زنان گذشته دو تن کامل شدند آسیه بنت مزاحم ومریم بنت عمران رض وَاللّٰهُ عَزِيزٌ وخدای عزیز است غالب می گرداند مردان را وفضل می دهد برزنان حَكِيمٌ داناست وبحکمت حکم می کند بربندگان اَلطَّلَاقُ طلاق شرعی که دران رجعت باشد مَرَّتَانِ دو بار است عدد طلاق در زمان جاهلیت مقرر نبود واگر فرضا زن را ده طلاق واقع شدی مرد را حق رجعت بودی وبسیاری بود که زن را طلاق میدادند ونزدیک بانقضای عدت رجوع نموده دیگر باره رها می کردند روزی زنی بخدمت عائشه رض آمد از جور شوهر که پیوسته او را طلاق میداد وبرای اضرار رجعت میکرد بنالید وحکایت آن شکایت بمسامع علیه نبویه رسید آیت نازل شد که طلاق رجعی دو بار است وبعد از دو طلاق فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ باخود گرفتن ست برجعت أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ یا رها کردن به نیکوئی یعنی بگذاشتن تا عدت بگذرد وبعد ازان اگر خواهد نکاح تازه کند واگر دیگر باره طلاق دهد بینونت کبری حاصل آید تا آن زن بنکاح شوهری دیگر نرسد بر آن مرد حلال نشود وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ وحلال نیست شمارا ای مردان أَنْ تَأْخُذُوا آنکه فرا گیرید مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ از آنچه داده اید زنان خود را شَيْئًا چیزی ثابت انصاری رض باغی بحساب مهر بزن خود داده بود زن از وجدائی طلبیده بهمان کابین خود را باز خرید وآیت نازل شد که روا نباشد چیزی طلبیدن از زن در زمان طلاق إِلَّا أَنْ يَخَافَا مگر آنکه دانند وبترسند مرد وزن أَلَّا يُقِيمَا آنکه بپای نمی توانند داشت حُدُودَ اللّٰهِ احکام الهی را در صحبت ومعاشرت فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر دانستید

جدید بعد از مدت عدت شوهر ثانی إِنْ ظَنَّا اگر میدانند یا گمان می برند أَنْ يُقِيمَا آنکه بپای دارند حُدُودَ اللّٰهِ احکام خدای را وحق یکدیگر شناسند وَتِلْكَ واین که گفته شد



اللّٰهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ۝ وَاِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَاَمْسِكُوْهُنَّ

خداست بیان می کند آن حدود را برای قومی که میدانند وچون طلاق دادید زنانرا پس رسیدند بمیعاد خود پس نگاه دارید ایشان را

بِمَعْرُوْفٍ اَوْ سَرِّحُوْهُنَّ بِمَعْرُوْفٍ وَّلَا تُمْسِكُوْهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوْا ۚ وَمَنْ

به نیکوئی یا رها کنید ایشانرا به نیکوئی ونگاه مدارید ایشان را برای ضرر رسانیدن تا ستم کنید وهر که

يَّفْعَلْ ذٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهٗ ؕ وَلَا تَتَّخِذُوْٓا اٰيٰتِ اللّٰهِ هُزُوًا ۫ وَّاذْكُرُوْا نِعْمَتَ

این کند پس هر آئینه ستم کرد برخود ومگیرید آیتهای خدا را تمسخر ویاد کنید نعمت

اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَمَآ اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّنَ الْكِتٰبِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهٖ ؕ وَاتَّقُوا اللّٰهَ

خدا را بر خویش وآنچه فرو د آورد بر شما از کتاب وعلم که پند می دهد شما را بآن وبترسید از خدا

وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝ وَاِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ

وبدانید که خدا بهر چیز داناست وچون طلاق دادید زنان را پس رسیدند بمیعاد خود یعنی عدة منقضی شد

فَلَا تَعْضُلُوْهُنَّ اَنْ يَّنْكِحْنَ اَزْوَاجَهُنَّ اِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوْفِ ؕ

پس منع مکنید ایشانرا ازان که نکاح کنند با شوهران خویش وقتی که با یکدیگر راضی شدند درمیان خویش بروش پسندیده

ذٰلِكَ يُوْعَظُ بِهٖ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ؕ

این حکم پند داده می شود بآن هرکسی را که مومن باشد از شما بخدا وروز قیامت

اللّٰهِ اندازهای احکام ست که خداتعالی يُبَيِّنُهَا بیان میکند آن را لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ برای گروهی که دانند که از پیش حق ست بدان بگروند وَاِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ وچون طلاق دهید زنان را فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ پس برسند بنزدیک مدت یعنی بانقضای عدت خود فَاَمْسِكُوْهُنَّ بِمَعْرُوْفٍ پس مراجعت کنید بایشان ونگاهدارید ایشان بطریق اصلاح نه بروجه اضرار اَوْ سَرِّحُوْهُنَّ یا رها کنید ایشان را بِمَعْرُوْفٍ به نیکوئی تا عدت ایشان منقضی گردد ومالک نفس خود شوند ثابت بن یسار زن خود را طلاق داده وسه روز مانده بود تا عدت بسر آید با او رجعت کرد وباز طلاق داد همچنین در نه ماه سه بار طلاق داد وسه بار رجعت نمود حق سبحانه درین آیت ازان نهی کرد وفرمود که وَلَا تُمْسِكُوْهُنَّ وباز مدارید ایشانرا ورجعت مکنید ضِرَارًا از روی رنج رسانیدن لِّتَعْتَدُوْا تا ستم کنید برایشان بدرازی مدت عدت وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ وهر که چنین کند وضرری بمسلمانی رساند فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهٗ پس بیداد کرده است برنفس خود واورا بمعرض غضب الٰهی آورده وآزار رساننده بزبان نزد صاحب شریعت ملعون ست در اخلاق کینه آورده اند که در امت موسی هر کرا خواستندے که دعای بد کنند گفتندی بدکردار ودل آزار باد وچه کسی که آزار پیشه بود زود بورطهٔ هلاکت در افتد مثنوی نکوخواه مردم نباشد بدش ٭ نورزد کسی بد که نیک افتدش ٭ شرانگیز هم درسر شر شود ٭ چو کژدم که تا خانه کمتر رود وَلَا تَتَّخِذُوْٓا وفرا مگیرید اٰيٰتِ اللّٰهِ حکمهای خدای را هُزُوًا بفسوس یعنی اعراض مکنید ازان وتهاون منمائید در عمل بدان این آیت درشان جماعتی است که امر نکاح وطلاق را سست میگرفتند ومیگفتند که بازی می کردیم وَّاذْكُرُوْا ویاد کنید نِعْمَتَ اللّٰهِ نعمتهای خدای را که فائض می گرداند عَلَيْكُمْ برشما خصوصا درباب مناکحات چه درشرائع امم سابقه هیچکس را زیاده از یک زن در رتبهٔ نکاح روا نبودی مگر پیغمبرانرا واینجا تا چهار حره درعقد واحد جائز است وآنانرا بعد از طلاق مراجعت جائز نبودی واینجا رواست وما دامیکه زن مطلقه زنده بودی مرد را اجلال نبودی تزوج بزن دیگر جهودی ودرین شریعت حلال است وَمَآ اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ ودیگر ذکر کنید آنچه فرو فرستاده است مِّنَ الْكِتٰبِ از قرآن وَالْحِكْمَةِ واحکام وحدود آن يَعِظُكُمْ بِهٖ پند میدهد خدای شمارا

ذٰلِكُمْ اَزْكٰى لَكُمْ وَاَطْهَرُ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ○ وَالْوٰلِدٰتُ يُرْضِعْنَ

این کار خوشتر ست شما را و پاکیزه تر و خدا میداند و شما نمی دانید و مادران باید که شیر دهند

اَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ اَرَادَ اَنْ يُّتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُوْدِ

فرزندان خویش را دو سال تمام این حکم آنراست که خواهد تمام کردن مدت شیر و بر پدر

لَهٗ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ اِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَآرَّ

نفقه و پوشاک این زنان شیرده است بوجه پسندیده واجب کرده نمی شود بر هیچ کس الا قدر توانائی او رنج نباید داد

وَالِدَةٌۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُوْدٌ لَّهٗ بِوَلَدِهٖ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ فَاِنْ

مادر را بسبب فرزند وی و نه پدر را بسبب فرزند وی و لازم است بر وصی مانند این پس اگر

اَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَاِنْ اَرَدْتُّمْ

خواهند مادر و پدر از شیر باز کردن یعنی پیش دو سال بعد از رضامندی میان یکدیگر و مشورت کردن با یکدیگر پس هیچ گناه نیست بر ایشان و اگر

اَنْ تَسْتَرْضِعُوْٓا اَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ اِذَا سَلَّمْتُمْ مَّآ

دایه گیرید برای فرزندان خویش پس هیچ گناه نیست بر شما چون تمام تسلیم نمودید آنچه

اٰتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوْفِ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ○

دادنش مقرر کردید بخوشی خاطر و بترسید از خدا و بدانید که خدا بآنچه می کنید بیناست

ذٰلِكُمْ این پند گرفتن شما یا ترک منع و اضرار اَزْكٰى لَكُمْ پاکیزه تر است مر شما را از روی معاش چه زن و چون مرد یکدیگر را دیده اند و شناخته پس رجوع ایشان با هم انسب است از نکاح با کسیکه ندیده و ندانسته باشد وَاَطْهَرُ و پاکیزه تر از آنکه حرام اندیشند و فکر فجور نمایند وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدا میداند که زن و مرد خواهان یکدیگراند وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ و شما نمیدانید وَالْوٰلِدٰتُ و مادران یعنی زنانی که مفارقت افتاده باشد میان ایشان و شوهران و طفل شیرخواره در میان بود خواه قبل از طلاق متولد شده باشد و خواه بعد از آن حکم آنست که ایشان يُرْضِعْنَ شیر دهند اَوْلَادَهُنَّ فرزندان خود را حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ دو سال تمام لِمَنْ اَرَادَ مر آنکس را که خواهد اَنْ يُّتِمَّ الرَّضَاعَةَ آنکه تمام کند شیر دادن فرزندان خود را وَعَلَى الْمَوْلُوْدِ لَهٗ و بر آنکس است که فرزند برای او زاده اند رِزْقُهُنَّ روزی این شیر دهندگان یعنی خورش ایشان وَكِسْوَتُهُنَّ و پوشش ایشان بِالْمَعْرُوْفِ بطریق انصاف و اعتدال لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ تکلیف کرده و رنج یافته نشود هیچ نفسی اِلَّا وُسْعَهَا مگر آنرا که گنجائش و توانائی آن دارد لَا تُضَآرَّ وَالِدَةٌ باید که رنج نرساند هیچ مادری بِوَلَدِهَا بفرزند شیرخوارهٔ خود که او را از خود جدا کند و بپدر دهد یا باید که رنج رسانیده نشود مادر بسبب فرزند یعنی او را بر رضاع اکراه نکنند و اگر قبول کند از و کسوت و نفقه باز نگیرد وَلَا مَوْلُوْدٌ لَّهٗ و باید که ضرر نرساند مولود له یعنی پدر بِوَلَدِهٖ بفرزند خود که او را در وقت شیرخوارگی از مادر بستاند و یا باید که ضرر رسانیده نشود پدر بواسطهٔ فرزند یعنی از و زیاده از خورش و پوشش نطلبند وَعَلَى الْوَارِثِ و بر وارث مولود له بود که چون مولود له متوفی شود یا بر وارث صبی که اگر فرضاً صبی بمیرد و وے وارث شود لازم است مِثْلُ ذٰلِكَ مانند آنکه بر مولود له بود از نفقه و کسوت و عدم اضرار فَاِنْ اَرَادَا پس اگر خواهند پدر و مادر فِصَالًا جدا کردن فرزند از پستان یعنی باز کردن از شیر قبل از اتمام حولین عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا از روی خوشنودی هر دو یعنی والدین وَتَشَاوُرٍ و مشاورت کردن با یکدیگر در باب رضاع و فطام فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ و بالی نیست برایشان ازین جهت وَاِنْ اَرَدْتُّمْ و اگر

خواهید برای پسران و کسی دیگر را با مرضعه تحاشی آن تَسْتَرْضِعُوْٓا آنکه دایه گیرید بجهت شیر دادن اَوْلَادَكُمْ برای اولاد خود خواه مادر ایشان باشد از شیر دادن و خواه نی فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس هیچ گناه نیست در دایه گرفتن اِذَا سَلَّمْتُمْ چون تسلیم کنید بدایگان مَّآ اٰتَيْتُمْ آنچه اراده کرده اید دادن آن را بدیشان بِالْمَعْرُوْفِ بنیکوئی و خوشدلی بی مضایقه و مماطله وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای عز و جل در باز گرفتن مزد دایه وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید آنکه خدای تعالی بِمَا تَعْمَلُوْنَ بدانچه می کنید از رضاع و فصال و استرضاع بَصِيْرٌ بیناست وَالَّذِيْنَ



وَالَّذِيْنَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُوْنَ اَزْوَاجًا يَّتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ اَرْبَعَةَ

وکسانکه میرند از شما و گذارند زنان را باید که انتظار کنانند این زنان خویشتن را چهار

اَشْهُرٍ وَّعَشْرًا ۚ فَاِذَا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيْمَا فَعَلْنَ فِيْٓ اَنْفُسِهِنَّ

ماه و ده روز پس چون رسیدند بمیعاد خویش پس گناه نیست بر شما در آنچه کردند در حق خویشتن

بِالْمَعْرُوْفِ ۗ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ۝ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيْمَا عَرَّضْتُمْ بِهٖ مِنْ

بوجه پسندیده یعنی نکاح بر طور شرع و خدا بآنچه می کنید آگاه است و نیست گناه بر شما در سخنی که کنایت کردید بوی از

خِطْبَةِ النِّسَآءِ اَوْ اَكْنَنْتُمْ فِيْٓ اَنْفُسِكُمْ ۭ عَلِمَ اللّٰهُ اَنَّكُمْ سَتَذْكُرُوْنَهُنَّ

خواستگاری زنان یعنی [illegible] یا پنهان داشتید در دلهای خود دانست خدا که شما یاد خواهید کرد این زنان را

وَلٰكِنْ لَّا تُوَاعِدُوْهُنَّ سِرًّا اِلَّآ اَنْ تَقُوْلُوْا قَوْلًا مَّعْرُوْفًا ۬ وَلَا تَعْزِمُوْا

ولکن وعده مکنید با ایشان نکاح را مگر آنکه گویید سخنی پسندیده یعنی بکنایت و قصد مکنید

عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتّٰى يَبْلُغَ الْكِتٰبُ اَجَلَهٗ ۭ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِيْٓ

عقد نکاح را [illegible] تا که رسد بمیعاد مقرر نهایت خود و بدانید که خدا میداند آنچه در

اَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوْهُ ۚ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ ۝ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ

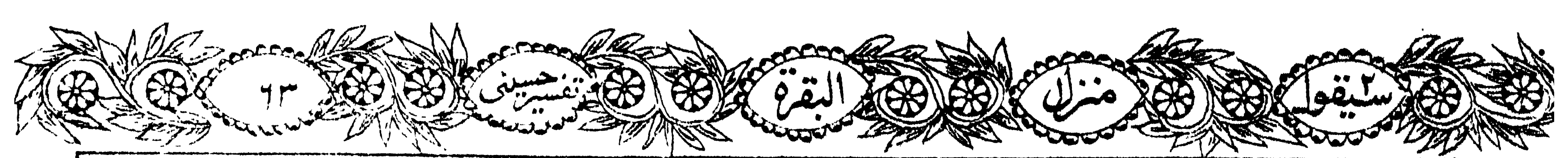
دلهای شماست پس بترسید ازو و بدانید که خدا آمرزنده بردبار است هیچ گناه نیست بر شما

ع ٣٠
١٤

غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ ۝ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ اِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ

و بدانید که خدا آمرزنده است عفو کننده است [illegible] بردبار است و عقوبت [illegible] نمی کند گناه و وبال نیست بر شما

وَالَّذِيْنَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ و آنانکه بمیرند از شما وَيَذَرُوْنَ اَزْوَاجًا و بگذارند زنانرا باید که زنان ایشان يَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ انتظار برند بنفس خود اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَّعَشْرًا چهار ماه و ده روز مگر آنکه حامله باشند که عدت ایشان بوضع حمل منقضی شود یا کنیزک که عدت او دو ماه و پنج روز بود فَاِذَا بَلَغْنَ پس چون برسند زنان شوهر مرده اَجَلَهُنَّ بپایان عدت خویش فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس هیچ وزر و وبال نیست بر شما ای امت مسلمانان یا ای ورثه و اولیای ازواج فِيْمَا فَعَلْنَ در آنچه زنان کنند فِيْٓ اَنْفُسِهِنَّ در نفسهای خویش از شوهر کردن بِالْمَعْرُوْفِ بنکوئی یعنی بموافقت شرع مراد صیغهٔ ایجاب و قبول است و حضور شهود عدول وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ و خدای بآنچه شما میکنید ای مردان و زنان خَبِيْرٌ داناست ای بطبع چون دانستی که کار تو امی داند غم مخور که جزای آن بتو رساند و ای عاصی چون میدانی که گناه تو میداند ترک معصیت کن تا از عذابت برهاند قطعه هر که دانست آنکه در همه وقت حقتعالی بحال او بیناست همه کردار اش باشد خیر همه گفتار اش گردد راست وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و گناهی نیست بر شما ای راغبان نکاح فِيْمَا عَرَّضْتُمْ بِهٖ در آنچه تعریض کنید بدان یعنی بکنایت خبر دهید مِنْ خِطْبَةِ النِّسَآءِ از برای خواستگاری زنان معتده یعنی کلامی گوئید با ایشان که موهم باشد برغبت شما در نکاح ایشان مثلا برین وجه که تو از شوهر در نخواهی ماند یا مرا مثل تو زنی می باید یا چون عدت بسر آید مرا خبر کن و از تصریح بنکاح احتراز لازم ست اما در ان گناهی نیست که سخن تعریض گوئید اَوْ اَكْنَنْتُمْ یا آنکه پوشیده فِيْٓ اَنْفُسِكُمْ در دلهای خود عَلِمَ اللّٰهُ دانست خدای بعلم قدیم خود اَنَّكُمْ آنکه شما سَتَذْكُرُوْنَهُنَّ زود باشد که یاد کنید آن زنانرا به نیکوئی یعنی بموافقت شرع بعد از تزویج وَلٰكِنْ لَّا تُوَاعِدُوْهُنَّ ولکن وعده مدهید ایشانرا سِرًّا بعملی که آن را پنهان میکنید یعنی مباشرت مراد آنست که بکثرت مجامعت وعده مدهید اِلَّآ اَنْ تَقُوْلُوْا مگر آنکه گوئید قَوْلًا مَّعْرُوْفًا سخن نیکو یعنی رمز و اشارت نه بتصریح در عبارت وَلَا تَعْزِمُوْا و قصد مکنید عُقْدَةَ النِّكَاحِ عقد نکاح ایشانرا حَتّٰى يَبْلُغَ الْكِتٰبُ تا برسد کتاب یعنی آنچه خدای نوشته و فرض کرده از عدت اَجَلَهٗ بنهایت خود و مدت او منقضی گردد وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید آنکه خدای تعالی يَعْلَمُ مَا فِيْٓ اَنْفُسِكُمْ میداند آنچه در دلهای شماست از عزم بر کاری که جائز نیست فَاحْذَرُوْهُ پس بترسید و حذر کنید از عذاب و عقاب او وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ



إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ
اگر طلاق دادید زنانرا درآنوقت که هنوز دست نرسانیده اید بایشان یا معین نکرده اید با ایشان مقداری را و

مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا
بهره دهید اینچنین مطلقات را لازم هست بر توانگر مقدار حال او و بر تنگدست مقدار حال او بهره دادن

بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ۝ وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ
بخوشخوئی لازم شده بر نیکوکاران واگر طلاق داده اید زنان را پیش از آنکه

تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا
دست رسانید بایشان ومعین کرده باشید برای ایشان مقداری پس لازمست نیمه آنچه معین کردید مگر

أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا
آنکه ببخشند زنان یا او درگذارد کسیکه بدست اوست عقد نکاح یعنی زوج حق خود گذاشته تمام دهد و آنکه درگذارید

أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا
نزدیکتر است به پرهیزگاری و فراموش مکنید احسان کردن درمیان خویش هرآئینه خدا بآنچه

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى
می کنید بیناست تقید کنید بر همه نمازها و بر نماز میانه یعنی خصوصاً بر نماز عصر

إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ اگر طلاق دهید زنان خودرا مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ مادامیکه مس نکرده باشید ایشانرا یعنی لمس واقع نشده باشد امام اعظم رح خلوت صحیحه را موجب مس میدانند بشرط عدم مانع و امام شافعی رح مس را کنایت از جماع داشته ولهذا بواسطهٔ خلوت الزام مهر نکند أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ و باک نیست طلاق دادن زنان مادامیکه فرض نکرده باشید ونام نبرده برای ایشان فَرِيضَةً مهر مقرر پس طلاق دهید وَمَتِّعُوهُنَّ وبرخوردار سازید ایشانرا یعنی چیزی بدهید مردی از انصار زنی خواست ودر صلب عقد نام مهر نبرده وقبل از دخول طلاق داد این آیت نازل شد وحضرت رسالت فرمود که متعها ولو بقلنسوتک غرض آنست که متعه باید داد وآن بقدر حال طلاق دهنده باید عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ برمرد توانگر باندازهٔ توانائی وی وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ وبرمرد درویش وتنگدست بمقدار دسترس وی ابن عباس رض فرمود که اکثر متعه چادری واقلش مقنعه و نزد امام اعظم رح کرته است وچادری ومعجری مگر نصف مهر المثل او ازین کمتر باشد وصحیح آنست که تقدیر متعه مفوض برای حاکم شرع است پس متعه دهید ایشانرا مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ باندازهٔ توانائی متعه دادنی بروجهی که شرعاً وعرفاً شاید حَقًّا صفت متاع است یعنی متعه واجب یا مصدر فعل محذوفست یعنی خدا واجب گردانید متعه را واجب گردانیدنی عَلَى الْمُحْسِنِينَ بر نیکوکاران وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ واگر طلاق دهید ایشانرا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ پیش از آنکه مس کنید بشهوت ایشانرا وَقَدْ فَرَضْتُمْ وبدرستی که مقرر کرده باشید لَهُنَّ فَرِيضَةً برای ایشان مهر مقرر فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ پس بر شما ادای نیمهٔ از آنچه فرض کرده اید قبل از نزول این آیت کسی که زن راپیش از دخول طلاق دادی از مهر مسمی چیزی بر وی لازم نبودی بلکه متعه بایستی دادن چنانچه در سورهٔ احزاب حکم شد که فمتعوهن وسرحوهن پس بدین آیت حکم آن آیت منسوخ شد ونصف مهر لازم گشت إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ مگر آنکه عفو کنند آن زنان که اهلیت عفو داشته باشند از بلوغ ورشد وعقل أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي یا آنکه عفو کند آن کسیکه بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ بدست اوست عقدهٔ نکاح یعنی ولی بقول قدیم امام شافعی رح واین وقتی است که زن بکر و نارسیده باشد واو را ولی بود وامام اعظم رح فرموده است مراد ازینکس شوهر است که درگذارد یعنی تفضل کند وتمام مهر بدهد ومؤید همین قولست اینکه میگوید وَأَنْ تَعْفُوا وآنکه درگذرید شما که شوهرانید وتمام مهر بدهید أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى نزدیکترست به پرهیزگاری از بیدادی وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ

وَقُومُوا لِلّٰهِ قٰنِتِينَ ۝ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَآ أَمِنْتُمْ

و بایستید برای خدا فرمانبردار شده پس اگر بترسید پس روان بر پایای خود نماز گذارید یا سواره پس چون ایمن شوید

فَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ۝ وَالَّذِينَ

پس یاد کنید خدا را چنانکه آموخته است شما را آنچه نمی دانستید • و آنانکه

يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِم مَّتَاعًا

قبض ارواح ایشان کرده شود از شما و گذارند زنان را لازم کرده شده برایشان وصیت کردن برای زنان خویش با آنکه

إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ ۚ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي

تا یکسال غیر بیرون کردن پس اگر بیرون روند گناه نیست بر شما در آنچه کردند در

أَنفُسِهِنَّ مِن مَّعْرُوفٍ ۗ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ

حق خویشتن از کار پسندیده یعنی نکاح بطور شرع و خدا غالب استوار کار است و طلاق داده شدگان را لازم است

بِالْمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ۝ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ

بهره مند ساختن یعنی نفقه و سکنی لازم کرده شد بر پرهیزگاران همچنین بیان می کند خدا برای شما احکام خود را تا باشد

تَعْقِلُونَ ۝ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ

بفهمید آیا ندیدی ای بیننده بسوی کسانیکه بیرون آمدند از خانهای خویش و ایشان هزاران بودند

ع ۳۱ ۷ ۱۵

وَقُومُوا و دیگر امر می کند که بپای ایستید لِلّٰهِ برای خدای تعالی قٰنِتِينَ در حالتیکه فرمانبردار انید یعنی نماز گذارندگان و گفته اند که قنوت سکوت است در نماز زید بن ارقم رضی الله عنه فرمود که هر یک از ما در عهد رسول علیه السلام در نماز با صاحب خود سخن میگفت چون حکم قوموا لله قانتین نازل شد ساکت شدند فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر بترسید از دشمن مجاهد یا از سبع ضاری یا حشرات موذیه فَرِجَالًا پس پیاده نماز کنید در حال رفتن اگر وقوف ممکن نباشد بقول امام اعظم رحمه الله و نزد امام شافعی رحمه الله در وقت مشی با وجود خوف نماز توان گزارد خواه امکان وقوف باشد و خواه نباشد أَوْ رُكْبَانًا یا سواره نماز گذارید در جنگ بهر نوع که میسر شود روی بقبله یا پشت بدان فَإِذَآ أَمِنْتُمْ پس چون ایمن شوید ✢✢

فَاذْكُرُوا اللّٰهَ نماز گذارید باتفاق اکثر علما اینجا مراد از ذکر نماز است و گویند شکر است یعنی چون ایمن شوید شکر گوئید خدا را كَمَا عَلَّمَكُمْ همچنانکه در آموزانید شما را از آداب نماز یا شرائط شکر مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ آنچه نبودید شما که آنرا دانید وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ و آنانکه وفات کنند از شما وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا و گذارند زنان را رسم عرب چنان بود که زنان شوهر مرده یکسال عدت میداشتند و جامهای کهنه پوشیده قاعدهٔ تزئین و تجمل فرو می گذاشتند اگر از اهل مدر بودندی در همان خانه با اولیای شوهر بسر بردندی یا اولیای زن در همان منزل جهت او خانه بنا کردندی و اگر از اهل وبر بودندی از پلاس خانهٔ جداگانه برای ایشان مرتب ساختندی و یکسال از خانه بیرون نیامدندی و نفقه از اولیای شوهر گرفتندی و وقتی که از خانهٔ مقرر بدر آمدندی نفقه ساقط شدی چون حضرت رسالت بمدینه آمد مردی طائفی در گذشت و از وی زنی و پسری و مادری و پدری بماند آنحضرت علیه السلام ترکهٔ او را بولد و والدین قسمت کرد و زن را نصیبی تعیین نفرمود اما حکم کرد که یکسال از ترکهٔ شوهر نفقه بدو رسانند در آن محل این آیت نازل شد و حکم فرود آمد که چون جمعی از شما بمیرند و زنان از ایشان باز مانند وَصِيَّةٌ فرض کرده شد وصیتی و حفص بنصب خواند معنی آنست که وصیت کرد خدای وصیت کردنی لِّأَزْوَاجِهِم برای زنان ایشان مَّتَاعًا متعه دادن بنفقه و کسوت و مسکن از ترکهٔ شوهر إِلَى الْحَوْلِ تا یک سال غَيْرَ إِخْرَاجٍ بی بیرون کردن وی از مسکن مقرر اما اگر خود بیرون روند قبل از انقضای سال ایشان را نفقه نباشد فَإِنْ خَرَجْنَ پس اگر بیرون آیند

حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللّٰهُ مُوْتُوْا ثُمَّ اَحْيَاهُمْ اِنَّ

از بیم مرگ پس گفت ایشان را خدا بمیرید باز زنده گردانید ایشانرا هرآینه

اللّٰهَ لَذُوْ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا

خدا صاحب بخشایش ست بر مردمان و لکن اکثر ایشان

يَشْكُرُوْنَ ○ وَقَاتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَاعْلَمُوْا اَنَّ

سپاس نمی کنند و جنگ کنید در راه خدا و بدانید که

اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ○ مَنْ ذَا الَّذِيْ يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا

خدا شنوا داناست کیست آنکه وام دهد خدا را وام دادن

حَسَنًا فَيُضٰعِفَهٗ لَهٗ اَضْعَافًا كَثِيْرَةً ؕ وَاللّٰهُ يَقْبِضُ

نیک پس دو چند سازد خدا آن مال را برای او بمراتب بسیار و خدا تنگ می سازد

وَيَبْصُۜطُ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ○ اَلَمْ تَرَ اِلَى الْمَلَاِ مِنْ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ

و گشاده می کند روزی را و بسوی او باز گردانیده شوید آیا ندیدی بسوی جماعه از بنی اسرائیل

مِنْ بَعْدِ مُوْسٰى ۘ اِذْ قَالُوْا لِنَبِيٍّ لَّهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلْ

بعد از موسی چون گفتند مر پیغمبر خویش را که برپا کن برای ما پادشاهی تا جنگ کنیم

حَذَرَ الْمَوْتِ از جهت احتراز کردن از مرگ و همچنان میرفتند تا در وادی میان دو کوه فرود آمدند فَقَالَ لَهُمُ اللّٰهُ پس گفت مر ایشانرا خدای که مُوْتُوْا بمیرید همه یکبار بمردند در یک عالم آورده که حق سبحانه دو فرشته فرستاد تا یکی از اعلی وادی و دیگری از اسفل آن ندا کردند که بمیرید همه یکبار بمردند با چهار پایان خود مردم از اطراف و جوانب بدفن ایشان آمده عاجز گشتند آخر الامر دیواری در گرد ایشان کشیدند و از انجا در گذشتند مدتی بر ایشان بگذشت و از ایشان جز استخوان نماند ثُمَّ اَحْيَاهُمْ پس زنده گردانید ایشانرا و این صورت بران وجه بوده که روزی حزقیل بن بوزی که ثالث خلفای موسی بود بران موضع گذر افتاد و آن تودهای استخوان مشاهده نمود و لعنت الهی چنانچه اثر هیبت بر ایشان نموده نظر رحمت بر ایشان افگن از حق سبحانه خطاب رسید که فلان کلمه بگوی تا من ایشانرا زنده گردانم حزقیل آن کلمه بر زبان راند حق سبحانه ایشانرا زنده ساخت اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای لَذُوْ فَضْلٍ هرآینه خداوند فضل و رحمت است عَلَى النَّاسِ بر مردمان وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بسیاری از مردمان لَا يَشْكُرُوْنَ سپاسداری نمی کنند خصوصا بنی اسرائیل که چنین معجزها دیدند فرمان حق را گردن ننهادند شما ای مسلمانان عبرت گیرید وَقَاتِلُوْا و کارزار کنید فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدا برای آشکارا کردن دین خدا وَاعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید که خدا سَمِيْعٌ شنوا است قول مخالفانرا از جهاد که باعذار ناپسندیده تمسک می نمایند عَلِيْمٌ داناست بضمایر ایشان مَنْ ذَا الَّذِيْ کیست آنکه بخلوص نیت يُقْرِضُ اللّٰهَ وام دهد خدا را یعنی بندگان درمانده او را که وام خواهند قَرْضًا حَسَنًا وام دادنی نیکو یعنی در وام دادن تعجیل کند یا منت ننهد یا طالب عوض نباشد و بحدیث صحیح ثابت شده که ثواب قرض دادن از صدقه زیاده است و برین تقدیر مضافی محذوف باشد ای یقرض عباد الله و اصح آنست که اینجا حذف مضاف و اضماری نیست و مراد از قرض صدقه است تشبیه کرده صدقه را فی سبیل الله در لزوم جزا بوام که بی شبهه اعطای عوض در آن لازم است و قرض حسن برین تقدیر آنست که خالص برای خدا دهد یا از مال حلال تصدق کند امام اعظم و استفهام را حمل بر تمنی میکنند یعنی آیا کسی هست که قرض دهد خدای را فَيُضٰعِفَهٗ پس تا خدا مضاعف گرداند و زیاده بر زیاده سازد اجر آن قرض لَهٗ از برای او اَضْعَافًا كَثِيْرَةً ضعفهای بسیار مبهم گذاشت تا اضعاف کثیره را بیرون از حیز شمار تصور کنند چون این آیت نازل شد یهود بطعنه گفتند مگر خدای چیزی ندارد که از ما قرض میطلبد و چون مؤمنان بوعدهٔ حق واثق بودند در معاملهٔ این قرض مبادرت نمودند اول

ابو الدحداح انصاری پیش آمد و گفت یا رسول الله خدا این قرض چرا می طلبد آنحضرت فرمود که میخواهد تا شما را بواسطه آن به بهشت برد ابو الدحداح گفت یا رسول الله مرا دو خرماستان است و بهترین آن خرماستان حدیقه نام دارد اگر آنرا بقرض خدا دهم شما ضامن بهشت من میشوید سید عالم فرمود که من ضامن میشوم که حق سبحانه ده چندان آن در ریاض جنان بتو ارزانی دارد گفت ای سید بشر آنکه فرزندان من که در آن اند با من باشند خواجه عالم فرمود که آری چنین باشد پس دست مبارک رسول صلی الله علیه وسلم گرفت و حدیقه را در راه حق تعالی تصدق کرد و فی الحال بدر خرماستان آمد مادر فرزندانرا گفت یا ام الدحداح این حدیقه را بقرض دادم بشرط آنکه در بهشت ده چندان بستانم و تو و کودکان تو با من باشند ام الدحداح گفت خوش سودا کردی بارک الله لک فیما اشتریت و حضرت رسالت پناه در باره او فرمود که کم من عذق رداح و دار فیاح فی الجنة لابی الدحداح وَاللّٰهُ يَقْبِضُ و خدا تنگ میکند روزی را بر بعضی بعلم و حکمت خود و صلاح حال ایشان در آنست وَيَبْصُۜطُ و گشاده میگرداند بر دیگری وفق حکمت خود که مصلحت و منفعت ایشان در آنست وَاِلَيْهِ و بسوی حق یعنی بجزای وی تُرْجَعُوْنَ باز گردانیده خواهید شد و در بحر الحقائق گفته که [illegible] قابض و باسط تحقیق ازینست [illegible] نیست و بسط میکند [illegible] مشاهده شهود اغنیا [illegible] ... طریقت قدس سره [illegible] اَلَمْ تَرَ اِلَى الْمَلَاِ مِنْۢ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ [illegible] مِنْۢ بَعْدِ مُوْسٰى [illegible] اِذْ قَالُوْا چون گفتند [illegible]

لِنَبِيٍّ لَّهُمُ مر پیغمبری را که بود ایشانرا و آن بقول اصح اشموئیل بود که حق سبحانه او را بعد الیسع به بنی اسرائیل فرستاد و گویند آن نبی یوشع بن نون بوده یا شمعون بن صفیه و بر هر تقدیر گفتند پیغمبر خود را ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا [illegible] نُّقَاتِلْ [illegible] فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ



فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ۗ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا ۖ قَالُوا وَ

در راه خدا گفت پیغمبر آیا نزدیک هستید اگر واجب کرده شود بر شما جنگ کردن از آنکه جنگ نکنید گفتند و

مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا ۖ فَلَمَّا

چه شده است ما را که جنگ نکنیم در راه خدا و بتحقیق که بیرون کرده شدیم از خانهای خویش و جدا کرده شدیم از فرزندان خویش

كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ ۗ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ○

واجب کرده شد بر ایشان جنگ روگردانیدند مگر اندکی از ایشان و خدا داناست بستمگاران

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا ۚ قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ

و گفت مر ایشان را پیغامبر ایشان هر آئینه خدا پادشاه مقرر کرده است برای شما طالوت را گفتند چگونه باشد او را

الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ ۚ قَالَ إِنَّ

پادشاهی بر ما و ما سزاوارتریم بپادشاهی از وی و داده نشده است فراخی از مال گفت هر آئینه

اللّٰهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ ۖ وَاللّٰهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ

خدا برگزیده است او را بر شما و داده است او را فراخی در دانش و افزونی در بدن و خدای بخشد پادشاهی خود را

مَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ○ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ

بهرکه خواهد و خدا جواد داناست و گفت ایشان را پیغامبر ایشان هر آئینه نشان

فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدای با جالوت و قوم او و ایشان عمالقه بودند از بقیهٔ قوم عاد که همواره بت می پرستیدند و شرک می ورزیدند و با بنی اسرائیل خصومت داشتندی و بنی اسرائیل بدست ایشان درمانده بودند و میان ایشان ملکی و کارفرمائی نمانده بوده بسبب آن از پیغمبر خود استدعای ملکی و حاکمی کردند که بمدد او جهاد توانند کرد قَالَ گفت این پیغمبر هَلْ عَسَيْتُمْ هیچ شاید از شما إِنْ كُتِبَ چون فرض گردانیده شود عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ بر شما کارزار کردن با دشمنان دین أَلَّا تُقَاتِلُوا آنکه شما مقاتله نکنید قَالُوا وَمَا لَنَا گفتند چیست ما را وچه بران داشته أَلَّا نُقَاتِلَ که ما قتال نکنیم فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدای وَقَدْ أُخْرِجْنَا و بدرستیکه بیرون کرده اند ما را مِنْ دِيَارِنَا از مواضع و مساکن وَأَبْنَائِنَا و پسران ما یعنی ما را مهجور ساخته اند از ایشان در خبر است که جالوت از ابنای ملوک زمانهٔ ایشان چهار صد و چهل تن اسیر گرفته بود و چندان گروه را از منازل ایشان بیرون کرده و بدان سبب ایشان در مباشرت حرب مبالغه داشتند فَلَمَّا كُتِبَ پس آنهنگام که نوشته شد عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ بر ایشان کارزار با اعدای دین تَوَلَّوْا برگشتند و از فرمانبرداری بگذشتند إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ مگر اندکی از ایشان و ایشان سیصد و سیزده تن بودند وَاللّٰهُ عَلِيمٌ و خدا داناست بِالظَّالِمِينَ بستمکاران که از جهاد تخلف ورزیدند چون اشموئیل بر ایشان حجت گرفت و ایشان بر سبیل حجت جواب دادند از حق سبحانه و تعالی استدعا نمود که ملکی از برای آن قوم تعیین فرماید حق سبحانه عصائی و ظرفی پر از روغن بوی فرستاد و فرمود که هرکه بمنزل تو در آید و این روغن در ظرف غلیان نماید و این عصا با قد وی برابر باشد پادشاهی این قوم را سزاوار است شموئیل این خبر بقوم رسانید و هریک از اعاظم بنی اسرائیل بخانهٔ نزد وی آمد و شد آغاز نهادند و برای هیچکدام روغن بجوش نیامد و عصا را با قامت ایشان مساوات نبود تا روزی مردیکه سقا یا دباغ که شادل نام داشت و بواسطهٔ طول قامت او را طالوت گفتندی بخانهٔ شموئیل آمد فی الحال دهن القدس آغاز غلیان کرد و عصا با قامت او برابر آمد وَقَالَ لَهُمْ و گفت مر بنی اسرائیل را نَبِيُّهُمْ پیغمبر ایشان إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای قَدْ بَعَثَ لَكُمْ بتحقیق برانگیخت برای شما طَالُوتَ مَلِكًا طالوت را پادشاهی فرمان فرمای قَالُوا گفتند از روی استبعاد أَنَّىٰ يَكُونُ چگونه باشد و از کجاست لَهُ الْمُلْكُ مر طالوت را پادشاهی عَلَيْنَا بر ما وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ و ما سزاوارتریم بپادشاهی که از سبط

ھ پدید آید شموئیل از خدای درخواست و خدای از علامت پادشاهی او اعلام داد وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ و گفت مر ایشان پیغمبر ایشان إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ

مُلْكِهٖٓ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ التَّابُوْتُ فِيْهِ سَكِيْنَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ اٰلُ

پادشاهی او آنست که بیاید بشما صندوقی که دران آرام دلست از پروردگار شما و بقیه از ترکاتی که گذاشتند آل

مُوْسٰى وَاٰلُ هٰرُوْنَ تَحْمِلُهُ الْمَلٰٓئِكَةُ ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ

موسی و آل هارون برمیدارند او را فرشتگان هر آئینه درین صورت نشانه است شما را گر

مُّؤْمِنِيْنَ ۝ فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوْتُ بِالْجُنُوْدِ ۙ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِيْكُمْ

باور دارنده اید پس چون جدا شد یعنی از وطن طالوت با لشکرها گفت هر آئینه خدا آزمایش کننده است شما

ع ۳۲ / ۱۶

بِنَهَرٍ ۚ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّيْ ۚ وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ فَاِنَّهٗ مِنِّيْٓ

بجوئی پس هر که بنوشد ازان جوی پس نیست از آن من و هر که نچشد آن را پس او از آن من ست

اِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً ۢ بِيَدِهٖ ۚ فَشَرِبُوْا مِنْهُ اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ ۭ

الا آنکه بردارد یک کف آب بدست خود پس آشامیدند ازان جوی مگر اندکی از ایشان

فَلَمَّا جَاوَزَهٗ هُوَ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ ۙ قَالُوْا لَا طَاقَةَ

پس آنگاه که گذشتند از جوی طالوت و مؤمنان همراه او گفتند نوشندگان نیست توانائی

لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوْتَ وَجُنُوْدِهٖ ۭ قَالَ الَّذِيْنَ يَظُنُّوْنَ

ما را امروز بمقابلهٔ جالوت و لشکرهای او گفتند آنانکه میدانند

مُلْكِهٖٓ بدرستیکه نشان پادشاهی طالوت اَنْ يَّاْتِيَكُمُ التَّابُوْتُ آنست که بیاید بشما تابوت سکینه و آن صندوقی بود صورت همه انبیا دران منقوش بود فِيْهِ سَكِيْنَةٌ درآنجا سکینه است مِّنْ رَّبِّكُمْ از نزد پروردگار شما یعنی چیزی که تسکین خاطر شما بدان باشد و گفته اند سکینه جانوری بود بمقدار گربه دو چشم داشت چون دو شعلهٔ افروخته که کسی طاقت دیدن او نبود و از مرتضی علی کرم الله وجهه منقولست که روی او مشابه روی انسان بود و دو بال داشت بوقت کارزار از تابوت بیرون آمدی مانند بادی که بسخت وزد بر دشمنان جستی و ایشان را منهزم ساختی و لهذا همیشه بنی اسرائیل این تابوت را در پیش صف لشکر بداشتندی وَبَقِيَّةٌ و دیگر درین تابوت باقی چیزیست مِّمَّا تَرَكَ از آنچه بگذاشته است اٰلُ مُوْسٰى وَاٰلُ هٰرُوْنَ یعنی موسی و هارون و آل شخصی را گویند که در لغت نفس او می تواند بود چنانچه اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰٓى اٰدَمَ وَنُوْحًا وَّاٰلَ اِبْرٰهِيْمَ ای نفسه و در حدیث آمده که اوتیت مزمارا من مزامیر آل داؤد مراد نفس داؤد است و آنچه از موسی و هارون دران تابوت مانده بود نعلین موسی بود و عمامهٔ هارون و پارهٔ ترنجبین که در تیه بدیشان میبارید و ریزهٔ الواح و خاتم سلیمان و آن تابوت را عمالقه از بنی اسرائیل گرفته بولایت خود برده بودند و در هر موضع که داشتندی آفتی باهل آن موضع رسیدی آخر بحوالی مزبله دفن کردند و حق سبحانه فرشتگان را فرمود تا آنرا برداشته نزد شموئیل آوردند حق سبحانه فرمود که تَحْمِلُهُ الْمَلٰٓئِكَةُ بردارند ملائکه آن تابوت را و بشما آرند اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در رسیدن تابوت بشما لَاٰيَةً لَّكُمْ هر آئینه حجتیست شما را بر صدق قول پیغمبر در پادشاهی طالوت اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید شما باور دارندگان پس بنی اسرائیل بعد از رسیدن تابوت حکم او را انقیاد گشتند و تهیهٔ مقاتلهٔ جالوت نموده هفتاد هزار مرد در رکاب طالوت روان شدند و هوا بغایت گرم بود فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوْتُ پس آنهنگام که بیرون آمد طالوت بفرمان اشموئیل از شهر ایلیا بِالْجُنُوْدِ با آن لشکرهای ساخته قَالَ گفت طالوت باعلام اشموئیل یا بالهام ربانی که ای قوم اِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِيْكُمْ بدرستیکه خدای آزماینده شماست درین هوای گرم بِنَهَرٍ بجوئی از آب که میان اردن و فلسطین ظاهر شود تا مطیع و عاصی را بشما نماید فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ پس هر که بیاشامد ازین جوی فَلَيْسَ مِنِّيْ پس نیست از من یعنی بر مذهب من وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ و هر که نچشد و نیاشامد آب را اطعام در لغت بمعنی شراب آمده کما فی قوله تعالی جناح فیما طعموا ای شربوا فَاِنَّهٗ مِنِّيْٓ پس بدرستی او از من است یعنی بر مذهب من باشد و هر که آب نخورد اِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ مگر کسی

او شصت و شش هزار از جوی بگذشتند و ازان چهار هزار مرد که عبور کردند چون چشم ایشان بر لشکر جالوت افتاد سه هزار و ششصد و هشتاد و هفت تن ترسان و بددل شده گفتند که ما طاقت حرب جالوت نداریم قَالَ الَّذِيْنَ يَظُنُّوْنَ گفتند آنانکه به یقین میدانستند اَنَّهُمْ



أَنَّهُم مُّلَٰقُوا اللَّهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ

که ایشان ملاقات خواهند کرد با خدا بسا گروه اندک که غالب شد بر گروه بسیار باراده خدا

وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ۝ وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ

و خدا با شکیبایان است وآن گاه که بمیدان آمدند برای جنگ جالوت ولشکرهای وی واین صالحان گفتند ای پروردگار ما بریز

عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۝

بر ما شکیبائی ومحکم کن قدمهای ما را وغلبه ده ما را بر گروه ناگرویدگان

فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ

پس شکست دادند آن کفار را بتوفیق خدا وکشت داود جالوت را وداد خدای تعالی داود را پادشاهی

وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ ۗ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ

وعلم وبیاموخت وی را از آنچه میخواست واگر نبودی دور کردن خدا مردمان را گروهی را بدست گروهی

لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ۝ تِلْكَ

هرآینه تباه شدی زمین ولیکن خدا صاحب بخشایش ست بر عالمها اینها

آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ۚ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝

آیات خداست میخوانیم آنرا برتو ای محمد براستی وهرآینه تو از پیغامبرانی

أَنَّهُم مُّلَٰقُوا اللَّهِ آنکه ایشان ملاقات کننده اند یعنی بیننده جزا دادن خدای را و ایشان باقی لشکر بودند سیصد و سیزده تن که گفتند كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ بسیار گروه اندک از مؤمنان غَلَبَتْ غالب شده اند فِئَةً كَثِيرَةً بر گروه بسیار از اهل کفر وعدوان بِإِذْنِ اللَّهِ بعون ونصرت ومددگاری خدا وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ وخدا با صبر کنندگان است بتائید وقوت وچون خالفان ابا نمودند ومخالفان بر طرف نهر مانده بودند طالوت با آن گروه اندک در مقابله لشکر جالوت صف بر کشید وآن لشکر بقول صاحب تیسیر هشت صد هزار سوار جرار خنجر گذار تیغ زن نیزه دار بودند **بیت** چو شیران آهن دل الماس چنگ ٭ چو گرگان بدگوهر آشفته رنگ ٭ وجالوت نیز مردی عظیم الجثه وشدید الشوکت بود ودر تفسیر امام حدادی مذکور است که اسلحه جالوت هزار رطل آهن بوده واز جمله خودی که بر سر می نهاد سیصد رطل بوده وَلَمَّا بَرَزُوا وآن هنگام که مؤمنان ظاهر شدند وصف قتال راست کردند لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ از برای جالوت ولشکرهای او قَالُوا گفتند مؤمنان رَبَّنَا ای پروردگار ما أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا فرو ریز بر ما شکیبائی استعاره است از اکثار واکمال یعنی صبر بسیار بر ما افاضه کن وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا ونگاه دار بتائید خود قدمهای ما را در میدان حرب وَانصُرْنَا ویاری ده ما را عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بر گروه ناگرویدگان فَهَزَمُوهُم پس بشکستند وروی بهزیمت کردند مؤمنان کافران را بِإِذْنِ اللَّهِ باعانت وتوفیق خدای وَقَتَلَ دَاوُودُ وکشت داود ابن ایشاع جَالُوتَ جالوت را بسنگ فلاخن که بر خود وی زد وخود در سرش شکست ومغزش پریشان ولشکر او تار ومار گشتند وطالوت شرط کرده بود که دختر خود را بکشنده جالوت دهد واو را در پادشاهی شریک گرداند پس دختر خود را بداود داد ونصفی از مملکت بوی گذاشت وآخر تمام مملکت بدو رسید وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وعطا کرد خدا داود را بعد از قتل جالوت پادشاهی وَالْحِكْمَةَ واو را حکمت داد یعنی نبوت وپادشاهی وَعَلَّمَهُ وبیاموزانید او را مِمَّا يَشَاءُ از آنچه خواست وآن علمی است که پیغمبران را بکار آید وگویند صنعت زره گری بود وبازبان مرغان وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ واگر نه بازداشتی خدای مردمان را بَعْضَهُم بِبَعْضٍ برخی از ایشان ببرخی یعنی اگر دفع نکردی خدای مشرکان را بسبب مؤمنان جهاد کننده لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ هرآینه تباه شدی زمین بظلمت کفر ومنافع او باطل گشتی وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ولیکن خدا ذُو فَضْلٍ

خداوند فضل ومنت است عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان تِلْكَ ... این قصها که ... معجزات ... آیات الله ... نشانهای قدرت خداوند است نَتْلُوهَا عَلَيْكَ ... بِالْحَقِّ ... مطابق واقع است واهل ... وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ... وهرآینه ...

الجزء الثالث

وقف لازم

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلٰى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللّٰهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجٰتٍ

این پیغامبران فضل دادیم بعضی را از ایشان بر بعضی یعنی پیغمبرها از ایشان کسی هست که با او سخن گفت خدا و بلند کرد بعضی را در مرتبها

وَاٰتَيْنَا عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ وَاَيَّدْنٰهُ بِرُوْحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاۗءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلَ

و دادیم عیسی پسر مریم را معجزها و قوت دادیم او را بروح القدس و اگر خواستی خدا با یکدیگر نمی جنگیدند

الَّذِيْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاۗءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ وَلٰكِنِ اخْتَلَفُوْا فَمِنْهُمْ مَّنْ اٰمَنَ وَمِنْهُمْ

کسانیکه بعد از پیغمبران بودند پس از آنکه آمد بایشان معجزها ولیکن اختلاف کردند پس از ایشان کسی هست که ایمان آورد و از

مَّنْ كَفَرَ ۭ وَلَوْ شَاۗءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلُوْا ۣ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَنْفِقُوْا

کسی هست که کافر شد و اگر خواستی خدا با یکدیگر نمی جنگیدند ولیکن خدا میکند آنچه میخواهد ای مسلمانان خرج کنید

ع ۳۳ ۵ ۱

مِمَّا رَزَقْنٰكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيْهِ وَلَا خُلَّةٌ وَّلَا شَفَاعَةٌ ۭ وَالْكٰفِرُوْنَ هُمُ

از آنچه روزی دادیم شما را پیش از آن که بیاید روزی که خرید و فروخت نیست در آن روز نه دوستی و نه سپارش و کافران ایشانند

الظّٰلِمُوْنَ ۝ اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ اَلْـحَيُّ الْقَيُّوْمُ ڬ لَا تَاْخُذُهٗ سِـنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ ۭ لَهٗ مَا فِي

ظالمان خدا هیچ معبود نیست بجز وی زنده تدبیر کننده عالم نمی گیرد او را پینکی و نه خواب او راست آنچه در

السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۭ مَنْ ذَا الَّذِيْ يَشْفَعُ عِنْدَهٗٓ اِلَّا بِاِذْنِهٖ ۭ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ

آسمانهاست و آنچه در زمین ست کیست آنکه شفاعت کند نزدیک او الا بحکم او میداند آنچه پیش ست ایشان را

تِلْكَ الرُّسُلُ این پیغمبران و فرستادگان که درین سوره مذکور شدند فَضَّلْنَا افزونی دادیم بَعْضَهُمْ برخی از ایشان را بخصائص و فضائل عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی دیگر مِنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللّٰهُ ازین پیغمبران کسی بود که خدا با وی سخن گفت بیواسطه چون آدم علیه السلام که گفت اسکن انت وزوجک الجنة و چون موسی علیه السلام که گفت انی انا ربک و چون پیغمبر ما که فرمود فاوحی الی عبده ما اوحی وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجٰتٍ و برداشت برخی را از ایشان بپایهای بلند و تفاوت انبیا ازین جهت ست که بعضی از ایشان مبعوث بفرقهٔ از آدمیان بودند و بعضی باکثر ایشان یا بتمام زمرهٔ ایشان یا بمجموع جن و انس چون پیغمبر ما علیه السلام و دیگر آنکه گروهی را در خواب پیغمبری دادند و جمعی را در بیداری و نزد بعضی از مفسران مراد از رفع بعضهم ادریس علیه السلام ست که حق تعالی او را رتبهٔ عالیه کرامت فرمود کما قال ورفعناه مکانا علیا صاحب کشاف آورده که ظاهر آن است که آن بعض پیغمبر ماست که مفضل ست بر انبیا بفضائل بیکران و خصائص بی پایان همچنان که از مطاوی آیات و احادیث مفهوم و معلوم میگردد **مثنوی** همه انبیا در پناه تواند ٭ مقیم در بارگاه تواند ٭ تو مهر منیری همه اختر اند ٭ تو سلطان ملکی همه چاکر اند ٭ وجوه افضلیت آنحضرت نقلا و عقلا به بیان مبسوط در جواهر التفسیر رقم تحریر یافته وَاٰتَيْنَا و دادیم ما عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ عیسی پسر مریم را معجزهای روشن و هویدا چون ابراء اکمه و ابرص و احیای موتی وَاَيَّدْنٰهُ و قوت دادیم او را بِرُوْحِ الْقُدُسِ بجان پاک که جبرئیل علیه السلام در مادر وی دمید یا نیرومند گردانیدیم او را بموافقت جبرئیل علیه السلام وَلَوْ شَاۗءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدا مَا اقْتَتَلَ الَّذِيْنَ اختلاف نکردندی آنانکه مِنْ بَعْدِهِمْ از پس انبیا بودند مِّنْ بَعْدِ مَا جَاۗءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ از پس آنکه آمد بدیشان نشانهای روشن بر نبوت پیغمبر ایشان وَلٰكِنِ اخْتَلَفُوْا ولیکن اختلاف کردند فَمِنْهُمْ مَّنْ اٰمَنَ پس ازین امتان کسی بود که بگروید یعنی بر ایمان خود ثبات ورزیده ملازم دین پیغمبر خود شده وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ و از ایشان کسی بود که کافر شد و از دین پیغمبر اعراض نموده طریق حق را فرو گذاشت تعریض بیهود و نصاری است که بعد از موسی و عیسی علیهما السلام از راه راست منحرف شدند وَلَوْ شَاۗءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدای مَا اقْتَتَلُوْا اختلاف نکردندی مخالفت را که بلفظ اقتتال ایراد کرده ذکر سبب است و اراده سبب چه وقوع قتال بسبب خلافست و تکرار از برای تاکید وَلٰكِنَّ اللّٰهَ و لیکن خدا يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ میکند آنچه

میخواهد یعنی از ضلالت و ضلالت ع... عصمت و هدایت يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای آن کسانی که ایمان آورده اید اَنْفِقُوْا نفقه دهید مِمَّا رَزَقْنٰكُمْ از آنچه روزی کردیم شما را عطا کردیم یعنی زکوة مال بیرون کنید مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ پیش از آنکه بیاید بشما يَوْمٌ روزیکه از هول و هیبت آن لَّا بَيْعٌ فِيْهِ وَلَا خُلَّةٌ نه خرید و فروخت باشد در آن تا کسی خود را از عذاب باز خرد و نه دوستی بود تا کسی کسی را حمایت کند وَّلَا شَفَاعَةٌ و نه در خواستی از حلول عذاب وَالْكٰفِرُوْنَ و ناگرویدگان هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ایشانند ستمکاران که منع کنند حق خدا را از مستحق و ظالم اند در وضع عبادت در غیر موضع آن اَللّٰهُ خدا سزاوار پرستش اوست لَآ اِلٰهَ نیست هیچ معبودی در وجود مر خلق را اِلَّا هُوَ مگر او که مستحق عبادت مر او را ثابت است اَلْـحَيُّ زنده پیش از همه زندگان و زنده بعد فنای ایشان... الْقَيُّوْمُ پاینده در ذات و صفات یا قائم بتدبیر و حفظ مخلوقات لَا تَاْخُذُهٗ فرا نگیرد او را سِـنَةٌ فترتی که مقدمهٔ خواب از فتور و غیر آن که نعاس گویند وَّلَا نَوْمٌ و نه خواب که معطل ادراک حواس ظاهر است لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ مر او راست آنچه در آسمانهاست از مبدعات علویه وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمین ست از کائنات سفلیه مَنْ ذَا الَّذِيْ کیست آن کسی که او يَشْفَعُ درخواست کند از انبیا و ملائکه و غیر ایشان عِنْدَهٗٓ نزدیک او روز قیامت اِلَّا بِاِذْنِهٖ مگر بدستوری او که... اجازت شفاعت دهد يَعْلَمُ می داند خدا مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ آنچه در پیش اهل آسمانهاست و زمینهاست از امور این جهان وَمَا خَلْفَهُمْ

وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ

و آنچه پس پشت ایشان است و در نمی گیرند مردمان از معلومات حق چیزی را مگر بآنچه وی خواسته است فرا گرفته است پادشاهی وی

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ○ لَا إِكْرَاهَ

آسمانها و زمین را و گران نمی شود بر وی نگاهبانی این هردو و او بلند مرتبه بزرگ قدر است نیست جبر کردن

فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن

برای دین هر آیینه ظاهر شده است راه پاکی از گمراهی پس هر که منکر بت شود و ایمان آرد

بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ○

بخدا پس هر آیینه چنگ زده است بدست آویزی محکم که نیست گسستن آنرا و خدا شنوا داناست

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ

خدا کارساز مؤمنان است بیرون می آرد ایشانرا از تاریکی ها بسوی روشنی و آنانکه کافر اند کارسازان ایشان

الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ

بتانند بیرون می آرند ایشانرا از روشنی بسوی تاریکی ها این جماعة باشندگان دوزخ اند ایشان

فِيهَا خَالِدُونَ ○ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ

در آنجا جاویدانند آیا ندیدی بسوی کسیکه مکابره کرد با ابراهیم در باب پروردگار او در مقابلهٔ آنکه داد او را خدا پادشاهی یعنی

وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه خواهد بود از پس ایشان از کارهای آنجهان وَلَا يُحِيطُونَ و فرا نرسند آفریدگان بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ بچیزی از معلومات او إِلَّا بِمَا شَاءَ مگر بدانچه او خواهد که بدان محیط شوند وَسِعَ فرا رسیده است و گنجایش یافته كُرْسِيُّهُ کرسی او که زیر عرش و زبر آسمانهاست یا فرا گرفته است علم او السَّمَاوَاتِ همه آسمانها را و آنچه در آنست وَالْأَرْضَ و تمام زمین را و آنچه بر آنست وَلَا يَئُودُهُ و او را در رنج نیفگند و بدو گران نیاید حِفْظُهُمَا نگاهداشتن آسمان و زمین وَهُوَ الْعَلِيُّ و اوست برتر از عدد و هام الْعَظِيمُ بزرگتر از اندیشهٔ افهام این آیت شریفترین آیتی است از قرآن و در حدیث آمده که این آیت را زبانی است که تقدیس می کنند نزدیک ساق عرش و خواص فضائل قرارت او در اخبار بسیارست لَا إِكْرَاهَ هیچ اکراهی نیست فِي الدِّينِ در قبول کردن دین اسلام بعد از اسلام عرب یعنی اکراه نباید کرد هیچکس را از یهود و نصاری و مجوس و صابیان بر آوردن اسلام بشرط قبول جزیه گفته اند حکم این آیت بآیت قتال منسوخ است از تمام قبائل عرب جز دین اسلام قبول نبود اما با دیگران قتال باید کرد تا مسلمان شوند یا جزیه قبول کنند ابو الحصین انصاری رضی دو پسر قابل داشت ناگاه ترسائی از شام بمدینه آمد و ایشان با او مصاحبت نمودند بوجه فسون و افسانهٔ وی مغرور گشته دین ترسائی اختیار کردند و همراه او متوجه شام شدند ابو الحصین از حضرت رسالت پناه دستوری خواست تا برود و ایشانرا باکراه براه شرع باز آرد این آیت نازل شد که اکراه مکنید کسی را که بدینی متدین شده است قَد تَّبَيَّنَ بدرستی که روشن شده است الرُّشْدُ راه راست مِنَ الْغَيِّ از گمراهی یعنی کفر از ایمان و حق از باطل متمیز گشت فَمَن يَكْفُرْ پس هر که کافر گردد یعنی نگرود بِالطَّاغُوتِ بآنچه می پرستند جز خدا خواه شیطان و خواه بتان و خواه کهنه و ساحران وَيُؤْمِن بِاللَّهِ و بگرود بخدا فَقَدِ اسْتَمْسَكَ پس بدرستیکه چنگ در زند بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ بدست آویزی محکم که قرآنست یا اتباع سنت و یا وقوف نزدیک امر و نهی که سلوک طریق پیغمبر است سلمی قدس سره گوید عروهٔ وثقی توفیق است در بدایت و سعادت در نهایت و در حقائق بخیه آورده است که آن مر عوام را توفیق طاعت است و مر خواص را مزید عنایت بمحبت و اخص خواص را جذبات ربوبیت که ایشانرا از ظلمات وجود فانی گرداند و بانوار اخلاق واجب الوجود باقی سازد در مقامات حضرت خواجه بهاء الحق والدین المشتهر بنقشبند قدس الله بحقائق کلامه مذکور است که درین طریق طاغوت ما سوای حق است کفر بوی و ایمان بحق در هر قدمی شرط لازم سالکست و پیغمبر علیه فرمود که الهوی عند الله ابغض من جمیع الآلهة بدترین خدایان که در زمین می پرستند هوای ایشانست أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ آیا نمی بینی ای محمد

تا نراشکست و رای ارکان دولت نمرود بر سوختن او قرار گرفت نمرود گفت که او را بیارید چون حاضر کردند نمرود گفت تو خدایان ما را باطل کردی خدای تو کیست و بنیاد مناظره کرد اذ قال

اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّيَ الَّذِيْ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ قَالَ اَنَا اُحْيٖ وَاُمِيْتُ قَالَ اِبْرٰهٖمُ فَاِنَّ اللّٰهَ

چون گفت ابراهیم پروردگار من آنست که زنده می کند و می میراند گفت آن کافر من زنده میکنم و می میرانم گفت ابراهیم پس هر آینه خدا

يَاْتِيْ بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَاْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِيْ كَفَرَ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي

می آرد آفتاب را از مشرق پس تو بیار آنرا از طرف مغرب پس مغلوب شد کافر و خدا راه نمی نماید

الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ۝ اَوْ كَالَّذِيْ مَرَّ عَلٰى قَرْيَةٍ وَّهِيَ خَاوِيَةٌ عَلٰى عُرُوْشِهَا قَالَ

گروه ستمگاران را یا ندیدی این شخص را که گذشت بر دیهی و وی افتاده بود بر سقفهای خود گفت

اَنّٰى يُحْيٖ هٰذِهِ اللّٰهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَاَمَاتَهُ اللّٰهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهٗ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ

چگونه زنده کند این را خدا بعد مردن این پس مرده کرد او را خدای تعالی صد سال بعد از ان برانگیختش گفت چه قدر درنگ کردی

قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ اِلٰى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ

گفت درنگ کردم یکروز یا پاره از روز گفت بلکه درنگ کردهٔ صد سال پس ببین بسوی طعام خود و آشامیدنی خود

لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ اِلٰى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ اٰيَةً لِّلنَّاسِ وَانْظُرْ اِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا

که متغیر نشده و ببین بسوی دراز گوش خود و میخواهیم که گردانیم ترا نشانه برای مردمان و ببین بسوی استخوانها چگونه بجنبش میدهیم آنرا

ثُمَّ نَكْسُوْهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهٗ قَالَ اَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝

بعد از ان می پوشانیم بران گوشت پس چون واضح شدش این حال گفت بیقین میدانم که خدا بر همه چیز تواناست

اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ یاد کن آن وقت را که گفت ابراهیم در جواب سخن او که رَبِّيَ الَّذِيْ پروردگار من آنکس است که از روی قدرت يُحْيٖ زنده میگرداند و از عدم بوجود می آرد وَيُمِيْتُ و می میراند و از منزل بقا بادیهٔ فنا می برد قَالَ گفت نمرود اَنَا اُحْيٖ وَاُمِيْتُ من هم زنده کنم و میرانم پس زنده واجب القتل را که رشتهٔ امید از زندگانی قطع کرده بود طلبید و آزاد کرد و گفت اینک مرده را زنده میکردم و دیگری را بیگناه طلب نمود و بقتل رسانید و گفت اینک زنده را بمیرانیدم اعتقاد آن متمرد طاغی این بود که مگر احیا بعفو ست و اماتت بقتل و نمیدانست که احیا و امانت خلق حیات و موتست در اجساد و آن جز حضرت قادر مختار را نباشد یا میدانست و بر حضار مجلس خود تلبیس میکرد لاجرم ابراهیم بحجت روشن تر انتقال نمود قَالَ اِبْرٰهٖمُ گفت ابراهیم فَاِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا يَاْتِيْ بِالشَّمْسِ می آرد آفتاب را بر روز مِنَ الْمَشْرِقِ از افقی که محل طلوع اوست فَاْتِ بِهَا پس تو بیار آنرا مِنَ الْمَغْرِبِ از جائیکه محل غروب اوست فَبُهِتَ الَّذِيْ پس مبهوت گردانیده شد آنکسی که كَفَرَ کافر بود یعنی نمرود و حجت او منقطع گشت وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي و خدا راه ننماید بطریق احتجاج الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ گروه ستمکاران را اَوْ كَالَّذِيْ این سخن مترتب بآیت اولی ست آیا ندیدی قصهٔ محاجهٔ ابراهیم یا ندیدی مثل آنکسی که مَرَّ عَلٰى قَرْيَةٍ بگذشت بر دیهی وَّهِيَ خَاوِيَةٌ و آن دیه افتاده بود عَلٰى عُرُوْشِهَا بر سقفهای خود یعنی اول سقفها ساقط شده بود پس دیوارها بران افتاده این نهایت خرابی ست و اشهر آنست که گذرنده برین دیه خراب عزیر بود که توریت حفظ داشت و از اکابر احبار یهود بخت نصر بعد از خرابی بیت المقدس ورا اسیر گرفته ببابل آورده و حق سبحانه و تعالی ورا از قید کفار خلاصی ارزانی فرمود و عزیر توجه به بیت المقدس نموده بقریهٔ سائر آباد بود یا بدیهٔ عنب که بر دو فرسخی از ایلیا بود در رسید پس موضعی ویران دید اما درختان او میوه دار بود قدری انجیر بچید و مقداری انگور باز کرد و در سایهٔ دیواری قرار گرفته انجیری چند بخورد و باقی در سله نهاد و انگور را بفشرده پارهٔ بیاشامید و بقیه در خیکی بریخت و دراز گوشی که داشت پیش خود ببست و تکیه بر دیوار کرده بران دیه ویران مینگریست چون آن دیه را بغایت خراب دید قَالَ اَنّٰى يُحْيٖ گفت عزیر چگونه و بر چه وجه زنده گرداند هٰذِهِ اللّٰهُ این دیه را خدای تعالی یعنی چگونه آبادان سازد بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از خرابی او و یا اهل او را بچه کیفیت زنده گرداند بعد از مردن ایشان و این نه بطریق استبعاد بود بلکه طلب اطلاع بر کیفیت احیا می نمود فَاَمَاتَهُ اللّٰهُ پس بمیرانید او را خدای تعالی در وقت

چنانچه پیوسته بود و فعل نیز باستدلال و بیان اَنَّ اللّٰهَ آنکه خدا عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از احیا و اماتت قَدِيْرٌ تواناست پس عزیر بمیان قوم خود آمد پیران آن قبیله او را بشناختند و گویند کسی او را نشناخت و امتحان کردند تا توریت از ظهر القلب املا کرد و نوشتند چرا که بخت نصر کتب ایشان را سوخته بود وَاِذْ قَالَ



وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اَرِنِيْ كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتٰى ۭ قَالَ اَوَلَمْ تُؤْمِنْ ۭ
و آنگاه گفت ابراهیم ای پروردگار من بنما مرا چگونه زنده می کنی مردگان را گفت خدا آیا باور نداشته

قَالَ بَلٰى وَلٰكِنْ لِّيَطْمَىِٕنَّ قَلْبِيْ ۭ قَالَ فَخُــذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ
گفت آری باور داشتم ولیکن میخواهم که آرام گیرد دل من گفت خدا پس بگیر چهار تن از پرندگان

فَصُرْهُنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰي كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ
پس میل آورده ایشان را بسوی خود پس بگذار بر هر کوهی پاره از ایشان بعد از آن بخوان ایشان را

يَاْتِيْنَكَ سَعْيًا ۭ وَاعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ۝ مَثَلُ الَّذِيْنَ
آینده بیایند پیش تو شتابان و بدانکه خدا غالب استوار کار است صفت آنانکه

يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْۢبَتَتْ سَبْعَ
خرج می کنند اموال خود را در راه خدا مانند صفت گیاهی است که برویانید هفت

سَنَابِلَ فِيْ كُلِّ سُنْۢبُلَةٍ مِّائَةُ حَبَّةٍ ۭ وَاللّٰهُ يُضٰعِفُ لِمَنْ يَّشَاۗءُ ۭ
خوشه در هر خوشه صد دانه است و خدا دوچند میدهد هر کرا خواهد

وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ۝ اَلَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِيْ سَبِيْلِ
و خدا جواد داناست آنانکه خرج می کنند اموال خود در راه

ع ۳۵ / ۳

وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ و یاد کن آنرا که گفت ابراهیم رَبِّ اَرِنِيْ ای پروردگار من بنمای بمن که بقدرت کامله كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتٰى چگونه زنده میگردانی مردگانرا سوال از برای شهود کیفیت احیا فرموده نه آنکه در اصل احیا او را شبهه بود قَالَ گفت خدای اَوَلَمْ تُؤْمِنْ آیا تو ایمان نیاورده که من مرده را زنده میکنم استفهام بمعنی ایجاب است یعنی تو ایمان داری بقدرت من بر احیا و اماتت بانمرود گفتی رَبِّيَ الَّذِيْ يُحْيٖ ویمیت قَالَ بَلٰى گفت ابراهیم بلی ایمان آورده‌ام و بکمال قدرت تو گرویده‌ام وَلٰكِنْ لِّيَطْمَىِٕنَّ قَلْبِيْ و لیکن این سوال کردم تا بیارامد و ساکن شود دل من بمعاینه چگونگی آن در فتوحات مکی مذکورست که احیا متنوع میباشد چنانچه وجود خلق که بعضی بکلمهٔ کن موجود شدند و برخی را بیدین ایجاد کرده و جمعی را ابتدا بوجود آورده و طائفه را بسبب مخلوقات دیگر موجود ساخته و چون ابراهیم تنوع وجود خلق دیده بود دانسته و احیای خلق بعد از موت وجودی دیگرست و این نیز متنوع میتواند بود و درخواست نمود که بمن نمای که احیا بکدام نوع می کنی تا چون مرا علم بدان حاصل شود دل من از آن آرامش پذیرد آورده اند که ابلیس بر لب دریا می گذشت نظرش بر مرداری افتاد که مرغان هوا و جانوران دریا و ددان صحرا هر یک از و پاره می ربودند ابلیس با خود گفت خوش دام حیله یافتم جمعی کوته نظران سبکساران گران طبع را فریب میتوان داد که آخر این اجزای متفرقه را از حواصل طیور و اجواف سباع و امعای نهنگان و ماهیان چگونه جمع تواند کرد حق سبحانه وحی فرستاد بخلیل که بکنار فلان دریا شو که دشمن من دام مکری گسترده است و سر رشتهٔ زرقی بدست آورده میخواهد که جمعی را بقید پریشانی در آرد خلیل بیامد و ابلیس متحیر وار شبهه خود را القا کرد خلیل فرمود که چه محل تحیرست همان کس که این اجزا را از کتم عدم بفضای صحرای وجود آورده بود قادرست که دیگر باره از زاویهٔ تفرقه بساحت جمعیت رساند مثنوی کوزه گر گر کوزهٔ را بشکند — چون بخواهد باز قائم می کند — آنکه دانه کوزه کردن از نخست — چه عجب که سازد شکسته درست پس ابراهیم بزبان سوال بحث کرد که الٰهی بمن نمای که چگونه زنده میکنی تا این طاغی ملزم گردد و دل من از الزام او اطمینان تمام یابد قَالَ گفت خدا اگر مشاهدهٔ این حال آرزو داری فَخُذْ پس فرا گیر اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ چهار عدد از مرغان کبوتر و خروس و زاغ و طاوس و غیر این نیز گفته اند فَصُرْهُنَّ پس جمع کن ایشانرا اِلَيْكَ بسوی خود یعنی بر هیئت گیر و در اشکال و هیئات ایشان نیکو تامل کن و دقائق بینه هر یک را بنظر تدقیق بازبین تا بعد از زنده شدن بر تو مشتبه نگردد یا مجتمع ساز اجزا ابدان ایشانرا با یکدیگر بعد از آنکه پاره پاره کرده باشی و سرهای ایشان بدست خود نگاه دار ثُمَّ اجْعَلْ پس وضع کن عَلٰي كُلِّ جَبَلٍ بر هر کوهی که ممکن باشد که جزوی از انها بر و توانی نهاد که قسمت انها بر جمیع جبال متعذرست و این از قبیل اراده عام است و اراده خاص ملخص سخن آنست که بر هر کوهی که نزدیک تو باشد و توانی بنه مِّنْهُنَّ از این مرغان متفرق شده با یکدیگر آمیخته جُزْءًا پاره ثُمَّ ادْعُهُنَّ پس بخوان این مرغان را بنامهای ایشان تا اجابت نموده يَاْتِيْنَكَ سَعْيًا بیایند بسوی تو و میشتابند شتافتنی وَاعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ و بدان از روی یقین اَنَّکه خدای

سَبْعَ سَنَابِلَ هفت خوشه این نوع که هفت شعبه از اصل او منشعب گردد و بر سر هر شعبه خوشه بود فِيْ كُلِّ سُنْۢبُلَةٍ در هر خوشه مِّائَةُ حَبَّةٍ صد دانه که یکی را هفتصد حاصل آمده باشد وَاللّٰهُ يُضٰعِفُ و خدا افزاید و زیاده میگرداند این هفتصد را بهفتصد هزار و بیشتر لِمَنْ يَّشَاۗءُ برای هر که خواهد از منفقان بحسب نیت او وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدای بسیار بخشاینده است که یکی را هفتصد و زیاده میدهد عَلِيْمٌ داناست بنفقه کننده که ان فی غرائم و نیات ایشان غرض این تمثیل تصویر اضعاف است و ترغیب متصدقان که چون نظر با جر کنند که یکی را هفتصد ست پیوسته بصدقات اشتغال نمایند مثنوی آنکه بشارت بجودت میدهد دانه را هفتصد میدهد که دانه را با



اللهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَآ أَنْفَقُوا مَنًّا وَّلَآ أَذًى لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ

خدا باز از پی آن انفاق نمی آرند منت نهادن را و نه ایذا رسانیدن را ایشانراست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ○ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَّمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَّتْبَعُهَآ

برایشان و نه ایشان اند و بگمین شوند سخن ملائم گفتن و در گذشتن یعنی از بی ادبی سائل بهترست از ان خیرات که از پی آن

أَذًى وَاللهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ○ يَآأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ

آزرده کردن باشد و خدا بی نیاز بردبارست ای مؤمنان تباه مکنید خیرات خود را بمنت نهادن و

الْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَآءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

آزرده کردن همچو کسیکه خرج می کند مال خود را برای نمودن مردمان و ایمان بخدا و روز قیامت

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ

پس صفت او مانند صفت سنگ صافست که بروی باشد اندک خاکی پس رسید بوی بارانی عظیم پس گذاشت او را سخت و صاف ماند توانائی

عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ○ وَمَثَلُ الَّذِينَ

بر چیزی از انچه عمل کردند و خدا راه نمی نماید گروه کافران را و صفت آنان که

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ

خرج میکنند مالهای خویش را از جهت طلب رضامندی خدا و بسبب اعتقاد ناشی از دل خویش مانند صفت باغیست

اللهِ در راه خدا در جهاد و یا سائر خیرات ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ پس از پی در نمی آرند مَآ أَنْفَقُوا آن چیزرا که نفقه کرده اند مَنًّا منتی یعنی منتی بر کسی نه نهند در صدقه دادن وَّلَآ أَذًى و دیگر از پی در نیاورند صدقه خود را آزاری یعنی فقیر و درویش را نرنجانند قولا و فعلا لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشانراست مزد صدقه ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ترسی نیست مر ایشانرا از گم شدن مزد وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نیستند ایشان که اندوهگین شوند از فوت ثواب قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ سخن نیکو و وعده جمیل مر درویش را وَّمَغْفِرَةٌ و در گذشتن از درشتی سخن سائل یعنی عفو کردن از الحاح و ابرام او خَيْرٌ بهترست مر سؤال را در نفع مِّنْ صَدَقَةٍ از ان صدقه که نسبت بسائل يَّتْبَعُهَآ أَذًى از پی در آید آنرا رنجی و آزاری از سرزنش وغیره وَاللهُ غَنِيٌّ و خدا بی نیازست از صدقه آنها که مشرب نفقات خود را بخس و خاشاک منت و آزار مکدر سازند حَلِيمٌ بردبارست تعجیل نکند در عقوبت منان و موذی يَآأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لَا تُبْطِلُوا باطل مکنید و تباه مسازید صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ مزد صدقهای خود بمنت نهادن بر درویش چه مال از آن حضرت و توانگر جز حمال آن نیست و منت صاحب راست نه حمال را و حضرت حقائق پناهی اشارتی بدین معنی در سبحة الابرار میفرماید **مثنوی** باز فقر از فگنی از نکیتن ❊ بارمنت منهش بر گردن چون عطابخش خدا آمد و بس ❊ به که دانا ننهد منت کس در کرم حیله گری پیشه مکن ❊ جود را ره گذری پیش مکن ❊ پس متصدق باید که شکرانه آنکه مظهر اثر خیر واقع شده منت دارنده باشد نه منت نهنده وَالْأَذَى و دیگر نیست مکنید صدقهای خود را بایذا یعنی رنج رسانیدن بدرویشان نه بزبان که او را گدائی سرزنش کنید نه بفعل که روی ترش کرده چین بر جبین افگنید چه اگر درویش نباشد توانگر مظهر صفت جود و کرم نتواند شد **بیت** ای توانگر بحقارت منگر سوی گدا که گدائی وی آئینه زرداری تست ❊ حق سبحانه درین آیت جهت تکمیل صدقه مؤمنان میفرماید که نفقه خود را بمنت و آزار باطل مسازید كَالَّذِي همچون ابطال آنکسی که از طریق حق منحرف و بسمت نفاق متسم گشته يُنْفِقُ مَالَهُ نفقه می کند مال خود را رِئَآءَ النَّاسِ برای نمودن مردمان وَلَا يُؤْمِنُ و بحقیقت نمیگرود بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدا و بروز قیامت اگر بخدا گرویده بودی صدقه برای وی دادی نه برای دیگران و اگر بقیامت اعتقاد داشتی برای معامله مجازات کردی نه برای مرایات فَمَثَلُهُ پس نمود صدقه این منفق مرائی كَمَثَلِ صَفْوَانٍ همچو نمود سنگی سخت خاره هموار عَلَيْهِ تُرَابٌ که بر آن سنگ

خاک خشک است فَأَصَابَهُ پس رسید بآن سنگ وَابِلٌ باران بزرگ قطره که سیل از وی زود و بسیار خیزد فَتَرَكَهُ پس بگذاشت آن خاک را از سنگ و بگذاشت آنرا صَلْدًا سنگی تهی و پاک از خاک صفوان مثل منافق است و خاک بران سنگ نمود نفقه اوست که بریا کرده چون قطرات باران عدل الهی بر حساب باقی ببرد آن گرد آثار آن نفقات محو شده سنگ ریا حاصل ماند و تمام اعمال اهل ریا همین حال دارد **بیت** ترا از نقش ... چه آید لَا يَقْدِرُونَ قادر نیستند این نفقه کنندگان مرائی عَلَى شَيْءٍ بر ثواب چیزی مِّمَّا كَسَبُوا از آنچه تصدق کرده باشند بریا وَاللهُ لَا يَهْدِي و خدا راه نماید یعنی عزم هدایت در دل نیفگند الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ گروه کافران را وَمَثَلُ الَّذِينَ و مثل نفقه آنانکه با عتقاد و اخلاص يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ بیرون می کنند مالهای خود را و بدرویشان میدهند ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللهِ برای طلب خوشنودی خدا وَتَثْبِيتًا و از برای ثابت و یقین صادر شده مِّنْ أَنْفُسِهِمْ از نفسهای ایشان یا نفقه صدقه كَمَثَلِ جَنَّةٍ مانند میوه و بوستانی است که واقع باشد بِرَبْوَةٍ



بِرَبْوَةٍ اَصَابَهَا وَابِلٌ فَاٰتَتْ اُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَاِنْ لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللّٰهُ

بمکان بلند که رسید بوی بارانی عظیم پس آورد میوهای خود را دو چندان داگر نمی رسید اورا باران عظیم پس شبنم کفایت میکند و خدا

بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ اَيَوَدُّ اَحَدُكُمْ اَنْ تَكُوْنَ لَهٗ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيْلٍ وَّاَعْنَابٍ

بانچه می کنید بیناست آیا دوست میدارد یکی از شما که باشد اورا باغی از درختان خرما و انگور

تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ لَهٗ فِيْهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ وَاَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهٗ ذُرِّيَّةٌ

میرود زیر آن جویها مر او راهست دران باغ هر جنس از میوها و رسیده باشد اورا کلان سالی و باشد اورا اولاد

ضُعَفَآءُ فَاَصَابَهَآ اِعْصَارٌ فِيْهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ

ناتوان پس درین حالت رسید آن باغ را گرد بادی که در ان آتش ست پس پاک بسوخت همچنین واضح می سازد خدا برای شما آیتها

لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ ۝ يٰاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَنْفِقُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا

تا باشد که تامل کنید ای مومنان خرج کنید از پاکیزها آنچه شما پیدا کردید و از پاکیزها

اَخْرَجْنَا لَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيْثَ مِنْهُ تُنْفِقُوْنَ وَلَسْتُمْ بِاٰخِذِيْهِ

بیرون آوردیم برای شما از زمین و قصد مکنید سوی بد ازان خرج میکنید آنرا و نیستید گیرندهٔ آن

اِلَّآ اَنْ تُغْمِضُوْا فِيْهِ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ حَمِيْدٌ ۝ اَلشَّيْطٰنُ يَعِدُكُمُ

مگر وقتیکه چشم پوشی کنید در گرفتن آن و بدانید که خدا بی نیاز ستوده کارست شیطان وعده می دهد شما

ع ٣٦ ٤

بِرَبْوَةٍ بموضع بلند که تابش آفتاب زود تر بوی رسد و ریاح لواقح بروبیشتر وزد یا بنزدیک تر و از آفت معمور شدن در آب دور تر و این باغ درچنین زمینی اَصَابَهَا برسد بوی وَابِلٌ باران بزرگ قطره فَاٰتَتْ پس بدهد و بر آورد اُكُلَهَا میوه خود ضِعْفَيْنِ دو برابر یعنی بیکسال چندان بر دهد که زمین های دیگر بدو سال دهند فَاِنْ لَّمْ يُصِبْهَا پس اگر نرسد بدان باغ وَابِلٌ باران عظیم القطرات فَطَلٌّ پس بدو رسد باران ضعیف و آن نیز او را کافی ست یعنی اثر باران را ضائع نمیکند و بکم و بیش محصول میدهد و مقصود ازین مثل حصول جزای مخلصانست که آنچه برای رضای خدا تصدق کنند از پاداش نیکو خالی نیست خواه آن صدقه اندک باشد و خواه بسیار وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ و خدا بدانچه شما می کنید از روی اخلاص و ریا بَصِيْرٌ بیناست و مناسب هر یکی جزا خواهد داد اَيَوَدُّ اَحَدُكُمْ تمثیل دیگرست برای صدقهٔ اهل ریا می فرماید که آیا دوست میدارد یکی از شما همزهٔ انکارست یعنی دوست ندارد اَنْ تَكُوْنَ لَهٗ آنکه باشد مر او را جَنَّةٌ بوستانی مِّنْ نَّخِيْلٍ از درختان خرما وَّاَعْنَابٍ و انگورها یعنی باغی مشتمل بر اشجار که تَجْرِيْ میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان او جویهای آب لَهٗ مر صاحب باغ راست فِيْهَا دران بوستانها مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ از همه میوها نه همین خرما و انگور و تخصیص آنها بجهت تفضیل و کثرت ایشانست وَاَصَابَهُ الْكِبَرُ و حال آنکه فرا رسید خداوند این باغ را پیری و بزرگ سالی وَلَهٗ ذُرِّيَّةٌ و مر او راست درین پیری فرزندان ضُعَفَآءُ خردان و ناتوان و معیشت پدر و فرزندان همه ازین بوستانهاست فَاَصَابَهَآ اِعْصَارٌ پس بدین بوستان رسید باد گرم و گویند گرد بادے فِيْهِ نَارٌ دران باد آتشی و همچنین باد آتشین را سموم می گویند فَاحْتَرَقَتْ پس بسوخت آن باغ بواسطه سموم و صاحب باغ متحیر و مهموم فروماند این مثل عمل منافق و مرائی ست که سموم عدل الٰهی باغ اعمال ایشان را که بدان امید واری داشتند بسوزد و ایشان مهجور و محروم بمانند **مثنوی** نه کاری که یابند مزدی بران ٭ نه مالی که بینند نفعی دران ٭ ز ابر ریا برق افروخته ٭ همه کشت اعمال شان سوخته ٭ كَذٰلِكَ همچون بیانی که در باب صدقه و جهاد کرده شده يُبَيِّنُ اللّٰهُ بیان می کند خدا لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما نشانهای الطاف و احسان خود را لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ شاید که شما دران تفکر نمائید و در عبادت دیگرے را با او شریک نسازید يٰاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مومنان اَنْفِقُوْا نفقه کنید در راه خدا



الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ

تنگدستی را و می فرماید به بیحیائی وخدا وعده می کند شما را آمرزش را از جانب خود و نعمت دادن او وخدا

وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا

جواد داناست • میدهد دانش هر کرا خواهد و هر که داده شد دانش پس مرآینه داده شد نیکوئی

كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ۝ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ

بسیار و پند پذیر نمی شوند مگر خداوندان خرد و آنچه خرج کردید از خیرات یا لازم کردید بر خود از

نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ۝ إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ

نذری پس مرآینه خدا میداند آنرا ونیست ستمکاران را هیچ یاری دهنده اگر آشکارا کنید خیرات را پس نیکو چیزیست آن و

إِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ

اگر پنهان کنید آنرا و بدهید آنرا بفقیران پس این بهتر است شما را و می دور سازد از شما بعض گناهان شما

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝ لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

وخدا بآنچه می کنید آگاه است لازم نیست بر تو ای محمد هدایت ایشان و لیکن خدا هدایت می کند هر کرا میخواهد

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ

وآنچه خرج کردید از مال پس نفع برای ذات شماست ولائق نیست که خرج کنید مگر برای طلب روی خدا

الْفَقْرَ وعده می کند شما را فقر و احتیاج یعنی می ترساند در وقت انفاق از درویشی و محتاجی وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ و می فرماید شما را به بخل و امساک و منع صدقات وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ وخدا وعده می دهد شما را بر صدقه دادن مَغْفِرَةً آمرزشی مِنْهُ از خود مر گناهان شما را در عقبی وَفَضْلًا و افزونی روزی مکافات بخیر در دنیا وَاللَّهُ وَاسِعٌ وخدا بسیار فضل است بر منفقان عَلِيمٌ دانا باستحقاق ایشان مر سعت فضل و مغفرت را يُؤْتِي الْحِكْمَةَ میدهد خدا حکمت انفاق مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد تا داند که چه و کجا می باید داد یا دانشی که میان القای رحمانی و وسوسهٔ شیطانی تمیز نماید تا از وعید شیطانی نترسد و بوعدهٔ رحمانی مستنظر باشد وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ و هر کرا حکمت دادند فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا پس بدرستیکه دادند او را نیکوئی بسیار امام ابو اللیث م فرموده که حق سبحانه مال و متاع دنیا را اندک خوانده که قل متاع الدنیا قلیل و دانش را بکثرت خیر موصوف ساخته که فقد اوتی خیرا کثیرا پس عالم را باید که اهل دنیا را ملازمت نکند و داغ خدمت ایشان بر جبین احوال خود نکشد که او را خیر کثیر داده اند و آنان را متاع قلیل و در کلام مرتضی علی رض وارد است **شعر** رضینا قسمة الجبار فینا ٭ لنا علم وللعداء مال فان المال یفنی عنقریب ٭ وان العلم باق لا یزال **بیت** علم دادند بادریس و بقارون زر و سیم ٭ شد یکی فوق سماک و دگری تحت سمک وَمَا يَذَّكَّرُ و در نیابند و پند نگیرند بدین موعظها إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ مگر خداوندان عقول صافیه وَمَا أَنْفَقْتُمْ و آنچه بیرون کردید ای مؤمنان مِنْ نَفَقَةٍ از نفقه اندک یا بسیار بسر یا علانیه بطریق فرض یا تطوع از روی ریا یا اخلاص در راه خدا یا غیر آن أَوْ نَذَرْتُمْ یا بر خود واجب گردانیدید مِنْ نَذْرٍ از نذر معین یا غیر معین در طاعت یا معصیت فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ پس بدرستیکه خدا میداند او را و فراموش نمیکند وَمَا لِلظَّالِمِينَ ونیست مر ستمکاران را که نفقه بریا کنند یا از حرام صدقه کنند و یا نذر معصیت کنند یا نذری که بر طاعت کرده اند بوفا نرسانند مِنْ أَنْصَارٍ از یاری دهندگان در آخرت که عذاب از ایشان باز دارد إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ اگر آشکارا کنید صدقهای خود را بوقت ادا کردن فَنِعِمَّا هِيَ پس نیکو چیزیست آنچه دیگران از آن بدان رغبت افتد و بر بخیلان حجت لازم شود و قلوب بیگانگان بآشنائی باهل حق میل کند وَإِنْ تُخْفُوهَا و اگر پنهان دارید صدقات خود را وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ و بدهید آنرا بدرویشان بخفیه فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ پس آن اخفا بهتر است مر شما را چه آن صدقه از آفت ریا و سمعه دور می نماید و درویش نیز از مذلت اخذ و بی ناموسی محفوظ میباشد بعضی از علما حکم اخفا را



وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ۝ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ

و آنچه خرج کردید از مال تمام رسانیده شود بسوی شما یعنی ثواب او را و شما ستم کرده نخواهید شد خیرات برای آن فقرانست که

أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ

بند کرده شدند در راه خدا نمی توانند سفر کردن در زمین توانگر می پندارد ایشان را نادان

مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا

بسبب طمع نکردن تو می شناسی ایشان را بقیافه ایشان سوال نمی کنند از مردمان با لحاح و آنچه خرج کنید

مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ۝ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

از مال پس هر آئینه خدا بآن داناست کسانیکه خرج می کنند اموال خویش شب و روز

سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝

پنهان و آشکارا پس ایشان راست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان و نیست ترس بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ

کسانیکه می خورند سود را برنخیزند یعنی از گور مگر چنانکه برمیخیزد کسیکه دیوانه ساخت او را شیطان

مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ

بسبب آسیب رسانیدن این بسبب آنست که سودخواران گفتند جز این که سودا مانند سود است و حلال کرده است خدا سودا را و حرام کرد

ربع ۳۶ ع ۵ — وقف لازم — وقف لازم

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه نفقه می کنید از مال خود يُوَفَّ إِلَيْكُمْ توفیه مزد آن می کنند برای شما یعنی جزای آن تمامی بشما میرسانند وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ و شما ستم دیده نمی شوید یعنی از ثواب اعمال شما بستم چیزی کم نمی کنند لِلْفُقَرَاءِ این صدقه و نفقه شما برای درویشان ست الَّذِينَ أُحْصِرُوا آنانکه بازداشته شده اند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در طاعت خدا یا در جهاد لَا يَسْتَطِيعُونَ نمی توانند بواسطه اشتغال بغزا یا دوام طاعت ضَرْبًا سیر کردنی فِي الْأَرْضِ در زمین برای تجارت و طلب رزق و اینان درویشان مهاجر بودند قریب چهار صد تن چون عمار یاسر و بلال و ابن مسعود رضی الله عنهم و امثال ایشان که در مدینه منوره منزلی نداشتند که شب آنجا بسر برند مسکن ایشان بشب صفه مسجد پیغمبر بود و بروز ملازم آنحضرت بودندی و سایه التفات برکس نمی انداختند و نه بسوال و طلب روزی می پرداختند و بدین سبب فرمود يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ می پندارد ایشان را مرد نادان و بیخبر از حال ایشان أَغْنِيَاءَ که ایشان توانگرانند مِنَ التَّعَفُّفِ بسبب بازایستادن از سوال و استغنا از خلق تَعْرِفُهُمْ تو می شناسی ایشان را ای محمد بِسِيمَاهُمْ به نشان و علامت ایشان که صفرة اللون است و زاری بدن و خمیدگی پشت و بسیاری اشک لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ سوال نمی کنند از مردمان و چیزی نخواهند از ایشان إِلْحَافًا از روی الحاح و ابرام و نفی آن نه خود ایشان موصوف اند بتعفف که ترک سوال است و ترک سوال بجهت مرحمت و شفقت میکردند که ناگاه مردم رد سوال نکنند و از رستگاری باز مانند ما افلح من رد السائل وَمَا تُنْفِقُوا و آنچه نفقه کنید مِنْ خَيْرٍ از مال خود برای اصحاب صفه و غیر ایشان از مستحقان فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدا بِهِ عَلِيمٌ بدان داناست میداند که بکه میدهید و از برای چه میدهید الَّذِينَ آنانکه يُنْفِقُونَ نفقه می کنند در راه حق برای مستحق أَمْوَالَهُمْ مالهای خود را بِاللَّيْلِ بشب وَالنَّهَارِ و بروز سِرًّا در پنهان وَعَلَانِيَةً و آشکارا غرض استغراق اوقات است باعطای صدقات در اسباب نزول آورده که مرتضی رضی الله عنه چهار درم داشت یکی بظاهر تصدق کرد و یکی در سر و یکی بشب ظلمانی و یکی بروز نورانی حقتعالی این آیت فرستاد و حضرت رسالت علیه السلام از مرتضی رضی الله عنه پرسید که ترا چه برین داشت که بدین نوع تصدق نمودی جواب داد که طریق صدقه را بیرون ازین چهار صورت ندیدم جمیع آنرا التزام نمودم تمنای آنکه یکی ازینها شرف قبول یافته بموقع رضا رسد و صاحب کشاف آورده که صدیق رضی الله عنه چهل هزار دینار صدقه داده ده هزار در سر و مثل آن در علانیه و همان مقدار در شب

الرِّبٰوا فَمَنْ جَآءَهٗ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ فَانْتَهٰى فَلَهٗ مَا سَلَفَ وَاَمْرُهٗۤ اِلَى اللّٰهِ وَمَنْ عَادَ فَاُولٰٓئِكَ

سود را پس کسیکه آمد بوی پند از جانب پروردگار او پس باز ماند از ربوا پس او راست آنچه گذشت و کار او مفوض است بخدا و هر که باز گشت

اَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ يَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبٰوا وَيُرْبِى الصَّدَقٰتِ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ

باشندگان دوزخ اند ایشان در آنجا جاوید اند نابود میسازد خدا برکت سود را و افزون میسازد برکت خیرات را و خدا دوست ندارد هر

كَفَّارٍ اَثِيْمٍ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ لَهُمْ

ناسپاس گناهگار را هر آینه کسانیکه ایمان آورده اند و کردند کارهای شایسته و برپا داشتند نماز را و دادند زکوة را مر ایشانراست

اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ

مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان و نیست ترس بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند ای کسانیکه ایمان آورده اید حذر کنید از خدا

وَذَرُوْا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبٰوا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۝ فَاِنْ لَّمْ تَفْعَلُوْا فَاْذَنُوْا بِحَرْبٍ مِّنَ اللّٰهِ وَ

و ترک کنید آنچه مانده است از سود اگر هستید از اهل ایمان پس اگر نکردید پس خبردار باشید بجنگی از طرف خدا و

رَسُوْلِهٖ وَاِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوْسُ اَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُوْنَ وَلَا تُظْلَمُوْنَ ۝ وَاِنْ كَانَ ذُوْ

رسول او و اگر توبه کردید پس شماراست اصل مالهای شما نه شما ستم کنید و نه بر شما ستم کرده شود و اگر باشد

عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ اِلٰى مَيْسَرَةٍ وَاَنْ تَصَدَّقُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۝ وَاتَّقُوْا

مفلسی پس لازم است مهلت دادن تا توانگری و آنکه خیرات کنید بهتر است شما را اگر هستید داننده و حذر کنید

الرِّبٰوا و حرام ساخته ربوا را فَمَنْ جَآءَهٗ مَوْعِظَةٌ پس هر که بیاید بوی یعنی بوی رسد پندی مِّنْ رَّبِّهٖ از پروردگار او که نهی کرده است از ربوا فَانْتَهٰى پس باز ایستد از آن فَلَهٗ مَا سَلَفَ پس مر او راست آنچه گرفته است قبل از تحریم و آن را از وی نتوان گرفت یا مر او راست آنچه گذشت یعنی گناهان گذشته مغفور شد وَاَمْرُهٗۤ و کار او مفوض است اِلَى اللّٰهِ بخدا یعنی مهم او در زمان آینده وابسته بحفظ و عصمت حق است که توفیق رفیق او سازد تا مرتکب آن کبیره نگردد وَمَنْ عَادَ و هر که باز گردد باستحلال ربوا پس از آنکه آنرا خدا حرام گردانید فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه مستحلان و ناشنوندگان امر و نهی اَصْحٰبُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان در آن جاوید خواهند بود زیرا که حلال دانستن ربوا کفر است و کفر موجب خلود باشد در دوزخ يَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبٰوا کم و کاست می گرداند خدا مال ربوا را یعنی هر چند فراوان باشد عاقبت آن به نقصان و خسران می کشد ابن عباس رض فرمود که هر چه از آن مال بصدقه دهد یا در راه حج و غزوه نفقه کند پذیرفته نشود و این کمال نقصان است وَيُرْبِى الصَّدَقٰتِ و افزونی گرداند خدا صدقها را یعنی هر چند که کم باشد مزد او بسیاری خواهد بود وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ و خدا دوست نمیدارد كُلَّ كَفَّارٍ اَثِيْمٍ هر ناسپاسی را که مستحل ربوا بود و بزه کاری که بر ارتکاب ربوا مصر بود اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بتحقیق آنانکه بگرویدند بامر و نهی وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و در عمل آوردند امر را بموجب فرمان وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپا داشتند نماز را وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ و بدادند زکوة را لَهُمْ اَجْرُهُمْ مر ایشانراست مزد ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان روز قیامت وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ایشان را ترس نباشد بر آنچه پیش فرستاده اند وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و ایشان اندوهگین نشوند برای آنکه از عقب گذاشته اند يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای گروه گرویدگان اتَّقُوا اللّٰهَ بترسید از عذاب خدا وَذَرُوْا و دست بدارید مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبٰوا آنچه مانده است از ربوا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید شما باور دارندگان مر حرمت ربوا را بنی عمرو ثقفی و بنی مغیره مخزومی بربوا با یکدیگر معامله داشتند حضرت رسالت روز فتح مکه بحرمت ربوا فتوی داد و بنی عمرو بشرط آنکه ربوای ایشان بر دیگران ثابت باشد و ربوای دیگران از ایشان ساقط شود صلح کردند و بوقت طلب ربوا از بنی مغیره کار بر ایشان سخت گرفتند و ایشان فریاد بر آورده گفتند ما چه بدبخت کسانیم که ربوا را از همه مردمان وضع کرده اند و ما هنوز بدان بلا گرفتاریم پس قصه خود را بعرض عتاب بن اسید که حاکم مکه بود رسانیدند و او صورت حال ماجرای ایشان بجناب نبوت

تا بیست آن ایت نازل شد که دست از ربوا بدارید فَاِنْ لَّمْ تَفْعَلُوْا پس اگر نکنید و بقیه ربوا را ترک نمائید فَاْذَنُوْا پس آگاه کنید یکدیگر را و آماده باشید بِحَرْبٍ بجنگ کردن مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ از خدا و رسول او حفص فَآذِنُوْا خوانده از اذن که بمعنی علم است یعنی اگر ترک ربوا نکنید آگاه باشید که لا بد بحرب خدا گرفتار شوید و حرب رسول اگر دست از ربوا کشید وَاِنْ تُبْتُمْ و اگر توبه کنید از گرفتن ربوا فَلَكُمْ پس مر شماراست رُءُوْسُ اَمْوَالِكُمْ سرمایهای اموال شما لَا تَظْلِمُوْنَ نه شما ظلم کنید بر مدیون و زیاده از راس المال طلبید وَلَا تُظْلَمُوْنَ و نه بر شما ظلم کنند و از سرمایه چیزی کاسته نشود بعد از نزول این آیت بنی عمرو گفتند ما را طاقت حرب خدا و رسول نیست و از سود گذشتیم و بسرمایه راضی شدند و بنو مغیره از غایت تنگدستی تا در اکثر آن مهلت خواستند و بنی عمرو در تحصیل آن تعجیل نموده از امهال و تاجیل ابا می کردند آیت آمد که وَاِنْ كَانَ و اگر واقع باشد غریم ذُوْ عُسْرَةٍ خداوند دشواری و مفلسی یعنی غریم تنگدست و مفلس باشد فَنَظِرَةٌ پس حکم آن مهلت دادن است اِلٰى مَيْسَرَةٍ تا وقت توانگری و آسانی وَاَنْ تَصَدَّقُوْا و اگر صدقه دهید بقرض دار مفلس خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است مر شمارا اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اگر دانید شما که آنچه خدا فرماید متضمن صلاح دو جهانی و متکفل فلاح جاودانی است وَاتَّقُوْا يَوْمًا



يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

از آن روز که بازگردانیده شوید دران بسوی خدا پس تمام داده شود هر شخصی آنچه عمل کرده است و ایشان ستم کرده نشوند ای

آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا

مومنان اگر معامله کنید با یکدیگر بوام دادن تا میعاد مقرر پس بنویسید آنرا و باید که بنویسد میان شما نویسنده بانصاف و

يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ

سرباز نزند نویسنده از انکه نویسد چنانکه آموخته است او را خدا پس باید که وی بنویسد و املا کند آنکه وام بر ذمه وی است و باید که بترسد از خدا

وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ

و نقصان نکند از آن وام چیزی را پس اگر باشد کسی که وام بر ذمه وی است بی خرد یا ناتوان یا نمی تواند

أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ

املا کردن پس باید که املا کند کارگذار او بانصاف و گواه گیرید دو شاهد را از مردان خویش یعنی از مسلمانان پس اگر

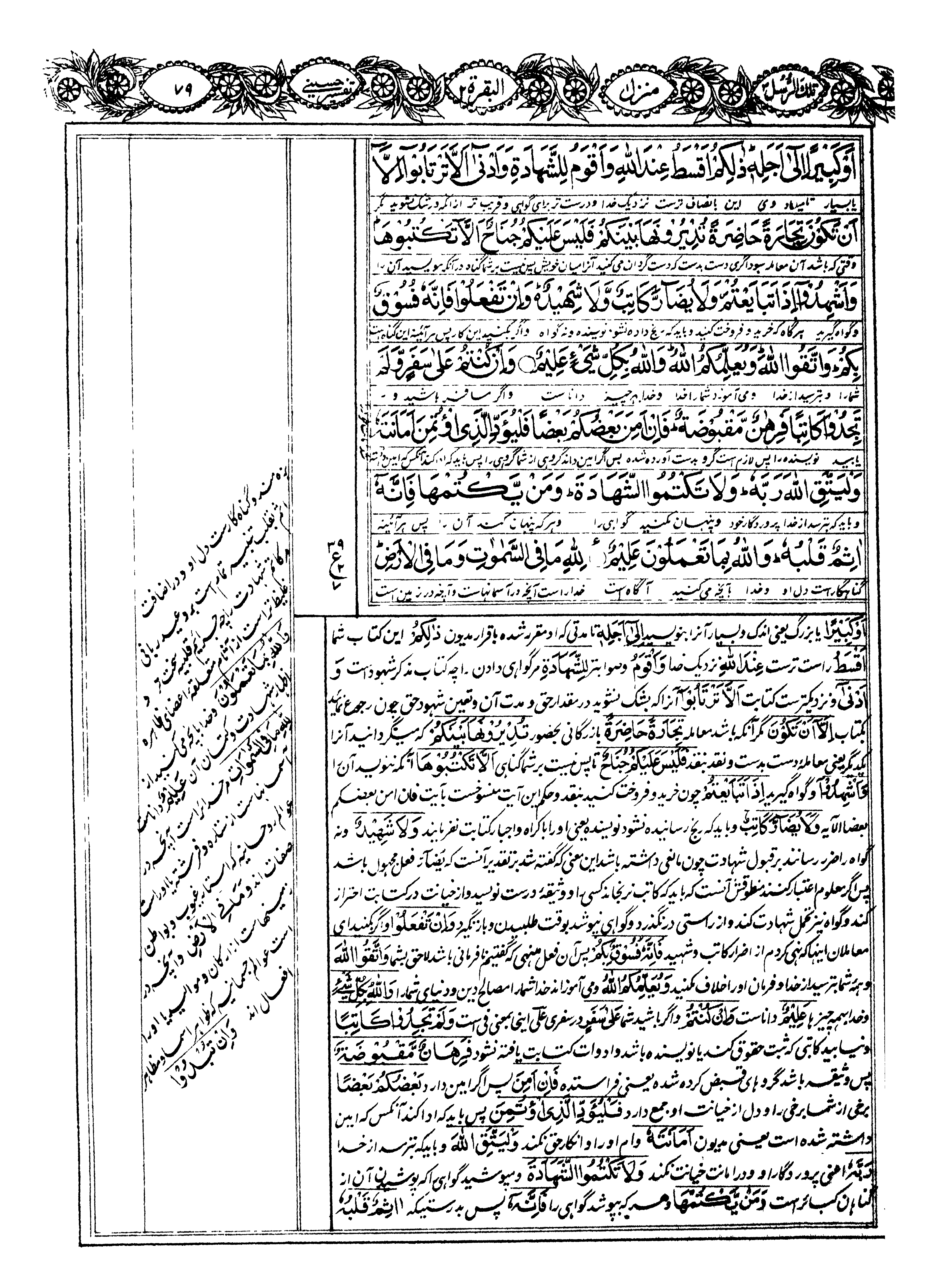
يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا

نباشند دو مرد پس یک مرد و دو زن کفایت است از کسیکه رضامند باشید از گواهان تا اگر فراموش کند یک زن

فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا

یاد دهد یکی دیگر را و باید که سرباز نزنند گواهان یعنی این متقی آنگاه که طلبیده شوند و مانده مشوید از انکه نویسید حق را اندک باشد

يَوْمًا و بترسید از عذاب روزیکه همه شما تُرْجَعُونَ فِيهِ بازگردیده شوید دران روز إِلَى اللَّهِ بحساب خدا یا جزا که مقرر کرده است از ثواب و عتاب ثُمَّ تُوَفَّى پس تمام داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی مَا كَسَبَتْ جزای آنچه عمل کرده باشد از نیک و بد وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان یعنی بازگردیدگان بوی ستم کرده نشوند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای جماعت گرویدگان إِذَا تَدَايَنْتُمْ چون معامله کنید با یکدیگر بِدَيْنٍ بوامی یعنی عقدی بندید از عقود شرعیه که بدل دران دین باشد إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقت نام برده و معلوم بتوقیت سنین و شهور فَاكْتُبُوهُ پس بنویسید آنرا در صحیفه که مشتمل باشد بر وصف معامله و اسم معاملین و مبلغ حق و مقدار اجل تا وقت حاجت رجوع بدان کنید وَلْيَكْتُبْ و باید که بنویسد آن وثیقه را بَيْنَكُمْ در میان شما كَاتِبٌ نویسنده بِالْعَدْلِ بداد و راستی یعنی کم و زیاده نکند در اجل و مال وَلَا يَأْبَ و باید که سرباز نزند كَاتِبٌ هیچ نویسنده تنکیر کاتب بعد از نفی افاده عموم میکند و این کتابت بقول بعضی فرض کفایت است و بقولی فرض عین بشرط فراغ کاتب و قولی آنست که فرض بوده و منسوخ شده لقوله وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ و گفته اند مستحب است یعنی اولی آنست که ابا نکند کاتب چون التماس کنند أَنْ يَكْتُبَ آنکه بنویسد وثیقه معامله را كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ همچنانچه بیاموزانید او را خدای تعالی یعنی بدان نوع که امر شرعی واقع شد فَلْيَكْتُبْ پس باید که بنویسد وَلْيُمْلِلِ باید که املا کند کاتب الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ آن کسی که بروی است دین و بزبان خود اقرار کند وَلْيَتَّقِ اللَّهَ و باید که بترسد املا کننده از خدا رَبَّهُ که پروردگار اوست وَلَا يَبْخَسْ و کم نکند در وقت اقرار مِنْهُ شَيْئًا از ان حق که بر اوست چیزی را فَإِنْ كَانَ پس اگر باشد الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ آن کسیکه بر اوست حق یعنی بر ذمه اوست سَفِيهًا جاهلی بیوقوف یعنی بالغ غیر رشید چون مجانین و مردم مبهوت أَوْ ضَعِيفًا یا عاجزی ناتوان چون کودک خرد یا پیری بسن رسیده أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ یا آنکه مطلقا توانائی ندارد و نمی تواند أَنْ يُمِلَّ هُوَ آنکه املا کند او که مدیون است بجهت آنکه اخرس باشد یا بواسطه آنکه مرض لکنت در زبانش پدید آمده یا آنکه بدان لغت که متعارف قوم است گویا نبود فَلْيُمْلِلْ پس باید که املای آن حق کند وَلِيُّهُ ولی یکی از اینها که گذشت یعنی متولی امر او و آن قیم است مر طفل و مجنون را و وکیل و مترجم غیر مستطیع را و باید که ولی اقرار کند بِالْعَدْلِ براستی و انصاف یعنی زیاده و کم املا نکند وَاسْتَشْهِدُوا و گواه گیرید بر معامله خود شَهِيدَيْنِ دو گواه مِنْ رِجَالِكُمْ از مردان شما یعنی مسلمانان



اَوْ كَبِيْرًا اِلٰٓى اَجَلِهٖ ذٰلِكُمْ اَقْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ وَاَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَاَدْنٰٓى اَلَّا تَرْتَابُوْٓا اِلَّآ

یا بسیار تا میعاد وی این بانصاف ترست نزدیک خدا و درست تر برای گواهی و قریب تر از آنکه در شک نشوید مگر

اَنْ تَكُوْنَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيْرُوْنَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَلَّا تَكْتُبُوْهَا

وقتی که باشد آن معامله سوداگری دست بدست که دست گردان می کنید آنرا میان خویش پس نیست بر شما گناه در آنکه ننویسید آن را

وَاَشْهِدُوْٓا اِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَآرَّ كَاتِبٌ وَّلَا شَهِيْدٌ وَاِنْ تَفْعَلُوْا فَاِنَّهٗ فُسُوْقٌ

و گواه گیرید هرگاه که خرید و فروخت کنید و باید که رنج داده نشود نویسنده و نه گواه و اگر بکنید این کار پس هر آئینه این گناه است

بِكُمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝ وَاِنْ كُنْتُمْ عَلٰى سَفَرٍ وَّلَمْ

شما را و بترسید از خدا و می آموزد شما را خدا و خدا بهر چیز داناست و اگر مسافر باشید و نه

تَجِدُوْا كَاتِبًا فَرِهٰنٌ مَّقْبُوْضَةٌ فَاِنْ اَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ اَمَانَتَهٗ

یابید نویسنده را پس لازم است گرو بدست آورده شده پس اگر امین داند گروهی از شما گروهی را پس باید که ادا کند آنکس که امین داشته

وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهٗ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَّكْتُمْهَا فَاِنَّهٗٓ

و باید که بترسد از خدا پروردگار خود و پنهان مکنید گواهی را و هر که پنهان کند آن را پس هر آئینه

اٰثِمٌ قَلْبُهٗ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ عَلِيْمٌ ۝ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ

گناهکار است دل او و خدا بآنچه می کنید آگاه است خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است

ع ۳۹ ۲

اَوْ كَبِيْرًا یا بزرگ یعنی اندک و بسیار آنرا بنویسید اِلٰٓى اَجَلِهٖ تا مدتی که او مقرر شده باقرار مدیون ذٰلِكُمْ این کتاب شما اَقْسَطُ راست ترست عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدا وَاَقْوَمُ و صواب تر لِلشَّهَادَةِ مر گواهی دادن را چه کتاب مذکر شهود است وَاَدْنٰٓى و نزدیکتر است کتابت اَلَّا تَرْتَابُوْٓا آنرا که بشک نشوید در مقدار حق و مدت آن و تعیین شهود حق چون رجوع نمائید بکتاب اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَ مگر آنکه باشد معامله تِجَارَةً حَاضِرَةً بازرگانی بحضور تُدِيْرُوْنَهَا بَيْنَكُمْ که میگردانید آنرا بیکدیگر یعنی معامله دست بدست و نقد بنقد فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ تا پس نیست بر شما گناهی اَلَّا تَكْتُبُوْهَا آنکه ننویسید آن را وَاَشْهِدُوْٓا و گواه گیرید اِذَا تَبَايَعْتُمْ چون خرید و فروخت کنید نقد و حکم این آیت منسوخ است بآیت فان امن بعضکم بعضا الآیه وَلَا يُضَآرَّ كَاتِبٌ و باید که رنج رسانیده نشود نویسنده یعنی او را باکراه و اجبار کتابت نفرمایند وَلَا شَهِيْدٌ و نه گواه را ضرر رسانند بر قبول شهادت چون مانعی داشته باشد این معنی که گفته شد بر تقدیر آنست که یضار فعل مجهول باشد پس اگر معلوم اعتبار کنند منطوقش آنست که باید که کاتب نرنجاند کسی را و وثیقه درست نویسد و از خیانت در کتابت احتراز کند و گواه نیز تحمل شهادت کند و از راستی درنگذرد و گواهی نپوشد بوقت طلبیدن و باز نگیرد وَاِنْ تَفْعَلُوْا و اگر بکنید ای معاملان اینها که نهی کردم از اضرار کاتب و شهید فَاِنَّهٗ فُسُوْقٌۢ بِكُمْ پس آن فعل منهی که گفتیم نافرمانی باشد لاحق بشما وَاتَّقُوا اللّٰهَ و همه شما بترسید از خدا و فرمان او را خلاف مکنید وَيُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ و می آموزاند خدا شما را مصالح دین و دنیای شما را وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ و خدا بهمه چیزها عَلِيْمٌ داناست وَاِنْ كُنْتُمْ و اگر باشید شما عَلٰى سَفَرٍ در سفری علی اینجا بمعنی فی است وَلَمْ تَجِدُوْا كَاتِبًا و نیابید کاتبی که ثبت حقوق کند یا نویسنده باشد و ادوات کتابت یافته نشود فَرِهٰنٌ مَّقْبُوْضَةٌ پس وثیقه باشد گروهای قبض کرده شده یعنی فرا ستده فَاِنْ اَمِنَ پس اگر امین دارد بَعْضُكُمْ بَعْضًا بعضی از شما بعضی را و دل از خیانت او جمع دارد فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ پس باید که ادا کند آنکس که امین داشته شده است یعنی مدیون اَمَانَتَهٗ وام او را و انکار حق نکند وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ و باید که بترسد از خدا رَبَّهٗ یعنی پروردگار او و در امانت خیانت نکند وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ و مپوشید گواهی اگر پوشیدن آن از گناهان کبائر است وَمَنْ يَّكْتُمْهَا و هر که بپوشد گواهی را فَاِنَّهٗٓ پس بدرستیکه اٰثِمٌ قَلْبُهٗ

ازه مند و گناه کار است دل او و در اضافت اثم بقلب تنبیه تمام است بر وعید ربانی که اثم شهادت را بجز ارحم قلبیه نحث و غلیظ تر است از اثام متعلقه اعضای ظاهره وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ و خدا بآنچه می کنید از اقامت شهادت و کتمان آن عَلِيْمٌ داناست لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ خدا راست آنچه در آسمانهاست از سنده و فرشتهها و ارواح عوالم روحانیه که ستاره غیوب و بواطن صفات اند وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمینهاست از ارکان و موالید اوراق است عوالم جسمانیه که ظواهر اسماء و مظاهر افعال اند وَاِنْ تُبْدُوْا

وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ
واگر آشکارا کنید آنچه در دل شماست یا پنهان دارید آنرا البته حساب آن گیرد

بِهِ اللّٰهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ
خدا پس بیامرزد کسی را که خواهد و عذاب کند کسی را که خواهد و

اللّٰهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ
خدا بر همه چیز تواناست باور داشت پیغامبر آنچه فرود آورده شد بسوی او از

رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ
پروردگار او ومؤمنان نیز همه ایمان آوردند بخدا و فرشتگان او وکتابهای او وبر پیغامبران او

لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا
گفتند فرق نمی کنیم میان هیچ کسی از پیغامبران وگفتند شنودیم وفرمانبرداری کردیم

غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۝ لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا
بیخواهیم آمرزش تو ای پروردگار ما وبسوی تست بازگشت خدا واجب نمی کند هیچکس

إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا
الا مقدار طاقت او مر او راست آنچه عمل کرد وبروی باشد آنچه گناه کرد وگفتند ای پروردگار ما

وَإِنْ تُبْدُوا واگر آشکارا کنید مَا فِي أَنْفُسِكُمْ آنچه در نفسهای شماست از عزائم ونیات أَوْ تُخْفُوهُ یا پنهان دارید آنرا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ شمار می کند خدا شما را بدانچیز یا خبر می دهد شما را از آن تا دانید که دانای ضمائر ومطلع بر سرائر است آورده اند که حق سبحانه . ور قیامت اعمال بنده را بتمام بروی احصا کند از گفتار زبان وکردار اعضا واندیشهٔ دل فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ پس بیامرزد بعد از احصا آنکس را که خواهد بفضل وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وعذاب کند هر کرا خواهد بعدل خود وَاللّٰهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وخدا بر همه چیز از غفران وتعذیب قَدِيرٌ تواناست بعضی بر آنند که این آیت بآیت لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا منسوخست وجمعی گویند محکم ست زیرا که قول اصح نزد اصولیان آنست که نسخ بر احکام متعرض شود نه بر اخبار واین آیت خبرست پس منسوخ نشود ونزول آیت لا یکلف الله بعد از این برای آنست تا دانند که مواخذه در خطره نخواهد بود زیرا که در وسع نیست آورده اند که چون این آیت نازل شد صحابهٔ کرام رض از تامل در مضمون آن متالم گشته بی طاقت شدند واز صدیق وفاروق ومعاذ بن جبل وبعضی از اعیان انصار رضی الله عنهم اجمعین اتفاق نمودند که بملازمت حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه رفته صورت حال بموقف عرض باید رسانید پس ایشان بجناب نبوت مآب آمده گفتند یا رسول الله كُلِّفْنَا مِنَ الْعَمَلِ مَا لَا نُطِيقُ بِهِ ما را تکلیف کاری کردند که قوت آن نداریم ملکه چیزی بما فرستادند که طاقت استماع آن نمی آریم حضرت استفسار نمود که آن چه خبر وکدام عمل ست گفتند یا رسول الله عنان دلها در قبضهٔ اقتدار وزمام اندیشها در پنجهٔ اختیار ما نیست احیانا خیال معاصی در دل ما می آید وفکر مناهی در خاطر ما خطور می نماید وما آنرا مکروه میداریم واز قوت بفعل نمی آریم وحق سبحانه میفرماید که يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ اگر ما را بدان بگیرد کار دشوار شود وهیچکس از عهدهٔ آن بیرون نیاید سید عالم فرمود که مگر شما همان میگوئید که بنی اسرائیل گفتند سمعنا وعصینا لاجرم چندین بلیه بر گفتار ایشان متفرع شد بگوئید سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا دلهای اصحاب از کلام سید احباب اطمینان تمام یافته گفتند سمعنا قوله واطعنا امره ببرکت این گفتار کار دشوار ایشان رو بآسانی نهاد وحضرت حق سبحانه در ثنای این امت وسبکباری ایشان این آیت فرستاد که آمَنَ الرَّسُولُ گروید واعتقاد کرد رسول یعنی محمد بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ بدانچیز که فرستاده شده است باو مِنْ رَبِّهِ از نزد پروردگار او که آن آیات قرآنست واحکام دین وحقوق شرع وَالْمُؤْمِنُونَ ومؤمنان نیز از امت او بدان منزل گرویدند ایمان رسول بتحمل وتبلیغ رسالت بود وایمان ایشان باقرار وتصدیق پس بجهت تکریم مؤمنان جمع کرد میان پیغمبر وایشان در ذکر



لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا

بعقوبت مگیر مارا اگر فراموش کنیم یا خطا کنیم ای پروردگار ما و منه بر سر ما بار گران چنانکه نهادی آنرا بر کسانیکه پیش از ما بودند ای پروردگار ما

وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِينَ

و منه بر سر ما آنچه برداشت آن نیست ما را و درگذر از ما و بیامرز ما را و ببخشای بر ما توئی خداوند ما پس غلبه ده ما را بر گروه کافران

ع ۳۹

سُورَةُ آلِ عِمْرٰنَ مَدَنِيَّةٌ وَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ۝ هِيَ مِائَتَا آيَةٍ وَعِشْرُونَ رُكُوعًا

بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓمٓ ۝ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۝ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ

خدا نیست هیچ معبود مگر او زنده تدبیر عالم کننده فرود آورد بر تو کتاب را براستی باور دارنده آنچه

يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرٰةَ وَالْإِنْجِيلَ ۝ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ۝ إِنَّ

پیش دست وی است و فرود آورد توریت و انجیل را پیش ازین برای راه نمودن بمردمان و فرود آورد معجزه را هر آینه

الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيٰتِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ۝ إِنَّ اللّٰهَ لَا يَخْفٰى

کسانیکه کافر شدند بآیات خدا ایشانراست عذاب سخت و خدا غالب صاحب انتقام ست هر آینه خدا پوشیده نمیشود

عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ۝ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ

بروی چیزی در زمین و نه در آسمان او آنست که صورت می بندد شمارا در رحم چنانچه خواهد

لَا تُؤَاخِذْنَا ای پروردگار ما مگیر ما را بعقوبت إِنْ نَسِينَا اگر فراموش کردیم و عمل نیکو از ما فوت شد أَوْ أَخْطَأْنَا یا خطا کردیم و بی قصد مرتکب مناهی شدیم رَبَّنَا ای پروردگار ما وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا و بار مکن بر ما إِصْرًا بار گران كَمَا حَمَلْتَهُ همچنان که بار کردی آنچیز گران را عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا بر آنکسانی که پیش از ما بودند یعنی یهود و نصاری که تکالیف شاقه برایشان واقع شده بود رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا ای خداوند ما و تحمیل مکن بر ما مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ آنچیز برا که نیست طاقت ما را آنکه حدیث نفس ست و وسوسه او بقول مفسران که این آیت را مدنی دانند و ناسخ آیت محاسبه شناسند و بقول دیگر بکی ست مراد استیلای شیطان ست بواسطه غلبه شهوات بر نفس یا شماتت اعدا و یا هرچه بنده را از حق مشغول گرداند و از فرمانبرداری او باز دارد و گفته اند لا طاقة لنا بلغزیدن قدم است از صراط مستقیم وَاعْفُ عَنَّا و عفو کن و درگذار از ما خطاها و فراموشیهای ما را وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز گناهان ما را وَارْحَمْنَا و ببخش بر ما بقبول طاعتهای ما أَنْتَ مَوْلَانَا تو کارساز و یاری دهنده مائی فَانْصُرْنَا پس یاری ده ما را و مظفر گردان عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِينَ بر گروه کافران آورده اند که چون معاذ بن جبل رض این سوره را ختم کردی آمین گفتی و در خبر ست که حضرت رسالت پناه این دعا را در شب معراج می گفت و ملائکه آمین میکردند و حق سبحانه اجابت میفرمود سُورَةُ آلِ عِمْرٰنَ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ مِائَتَا آيَةٍ وَعِشْرُونَ رُكُوعًا بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الٓمٓ مفتاح سوره و یا اسم اوست یا الف اشارتست بالآی عمیم حق ست و لام بلقای کریم او و میم بمحبت قدیم او یعنی برکت آلای او در دنیا همه را علی العموم شامل ست و نعمت لقای او در سرای عقبی باب خصوص و اصل و فیض محبت بی منتهای او در هر دو جهان اخص خواص را حاصل اللّٰهُ خدای سزاوار پرستش اوست لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او الْحَيُّ زنده که حیات هر زنده از دست الْقَيُّومُ پاینده که قیام هر پاینده بوی است جمعی از نصاری نجران بمدینه آمده میخواستند که با حضرت رسالت پناه در باب عیسی ع مناظره بکنند و حضرت بعد از ملاقات ایشانرا باسلام دعوت فرمود و ایشان گفتند ما حاشیه اسلام بر دوش و حلقه دین الهی در گوش داریم حضرت فرمود که شما را نسبت بزن و فرزند بجناب الوهیت از اسلام باز داشته است ترسایان گفتند ما نسبت فرزندی عیسی بحق سبحانه میکنیم و اگر عیسی پسر او نیست پس پدر او کیست رسول فرمود که در مذهب ما و شما فنای بر خدا روا نیست و نخوابیده ایم عیسی شربت اجل خواهد چشید و دیگر شما اعتراف می کنید که تصویر صورت مسیح در رحم مریم بتقدیر او بوده هم بعقیده شما پروردگار

عیسی برین وجه نبوده بلکه در رحم مادر تصویر یافته و مُصَوَّر و مُصَوِّر خود نتواند بود زیرا که مصور مخلوق است و مخلوق محتاج بخالق و محتاجی خدا را نشاید و خالق همه الله است که اله

عالم
معبود نیست و دیگر خود
میگویند که عیسی اکل و شرب داشت
و رفتن و آمدن و خواب و بیداری نیز بوده است
میکنند و حق سبحانه ازین همه مقدس و منزه است ایشان ساکت
شدند و از مجلس خاستند و بخشم باز گشتند و آیت از اول این سوره نازل شد
و چون نزاع ترسایان تا نه در الوهیت عیسی ع تا ... در نبوت محمد ع واقع شده
لاجرم باول سوره ذکر الوهیت حق و حیات و قیومیت او نازل شد بعد از آن
در بیان نبوت فرمود که نَزَّلَ فرو فرستاد عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بر تو قرآن را
بِالْحَقِّ براستی در اخبار و درستی در دلالات مُصَدِّقًا در حالتی که موافق
است این کتاب لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن کتابها را که پیش از وی بوده و آن موافقت
در توحید و نبوت و معاد و اصول دین ست وَأَنْزَلَ التَّوْرٰةَ
وَالْإِنْجِيلَ و فرو فرستاد توریت و انجیل را مِنْ قَبْلُ پیش از فرستادن قرآن
هُدًى لِلنَّاسِ راه نماینده مر بنی اسرائیل را بطریق حق و دین و کتابی نفی
معبودیت ما سوای سه مذکورست و بدین نفی بطلان قول یهود و نصاری در آنچه
نسبت بعزیر و عیسی میگویند ثابت می شود وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ و فرو فرستاد
کتابهای دیگر را جدا کننده است میان حق و باطل
معجزاتی است که فارق است میان حق و باطل و تعبیر او از ده که فرو فرستاد
تمییز می شود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستیکه آن کسانیکه کافر بوده و دعوی صادق و کاذب میان
نشانهای قدرت الهی یا آیات قرآنی یا انبیا هر یک علامتی اند در طریق اثبات بِآيٰتِ اللّٰهِ
لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مر ایشانراست عذابی سخت یعنی بیوسته وَاللّٰهُ عَزِيزٌ
و خدا غالب ست و قادر بعذاب کافران ذُو انْتِقَامٍ خداوند عقاب و غضب بر ایشان
إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا لَا يَخْفٰى عَلَيْهِ شَيْءٌ پوشیده نمی ماند بر وی چیزی از کائنات فِي
الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ نه در زمین و نه در آسمان یعنی علم الهی محیط ست بجمیع معلومات
و موجودات و علم عیسی ببعضی از نیست حاصل بوده و آن نیز بتعلیم حق بود پس
یکسان علم ناقص مستقل نتوان شد بر وست و هُوَ آن خدای که علم او محیط ست
بهمه موجودات الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ آن کس است که تصویر میکند شما را فِي
الْأَرْحَامِ در رحمهای مادران شما كَيْفَ يَشَاءُ چنانکه خواهد از نوعی
بی قصد از کوتاه و دراز و زشت و نیکو و
ناقص و کامل و نیک و بد
و تنگ و فراخ

لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝ هُوَ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتٰبَ مِنْهُ اٰيٰتٌ مُّحْكَمٰتٌ

نیست هیچ معبود بجز او عالب استوار کار او آنست که فرو د آو د بر تو کتاب بعضی ازان آیتهای واضح ست

هُنَّ اُمُّ الْكِتٰبِ وَاُخَرُ مُتَشٰبِهٰتٌ ۭ فَاَمَّا الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُوْنَ مَا تَشَابَهَ

آنجمله اصل کتاب ست و بعضی دیگر محتمل معانی با هم مشتبه پس ما کسانیکه در دل ایشان کجی ست پیروی می کنند آنرا که مانند یکدیگر شده

مِنْهُ ابْتِغَاۗءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاۗءَ تَاْوِيْلِهٖ ڤ وَمَا يَعْلَمُ تَاْوِيْلَهٗٓ اِلَّا اللّٰهُ ڤ وَالرّٰسِخُوْنَ فِي

ازان کتاب برای طلب فتنه و برای طلب مراد آن و نمی داند مراد آن مگر خدا و ثابت قدمان در

الْعِلْمِ يَقُوْلُوْنَ اٰمَنَّا بِهٖ ۙ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا ۚ وَمَا يَذَّكَّرُ اِلَّآ اُولُوا الْاَلْبَابِ ۝ رَبَّنَا

علم میگویند ایمان آوردیم باین متشابه همه از نزدیک پروردگار ماست و پند پذیر نمی شوند مگر خداوندان خرد میگویند ای پروردگار ما

لَا تُزِغْ قُلُوْبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً ۚ اِنَّكَ اَنْتَ

کج مکن دلهای ما را بعد از آنکه راه نمودی ما را و عطا کن ما را از نزد خود نعمت هر آینه توئی

الْوَهَّابُ ۝ رَبَّنَآ اِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيْهِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُخْلِفُ

عطا کننده ای پروردگار ما هر آینه تو جمع کننده مردمانی در روزیکه هیچ شک نیست در ان هر آینه خدا خلاف نمی کند

الْمِيْعَادَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَنْ تُغْنِيَ عَنْھُمْ اَمْوَالُھُمْ وَلَآ اَوْلَادُھُمْ مِّنَ اللّٰهِ

وعده را هر آینه آنانکه کافر شدند دفع نکند ایشان اموال ایشان و نه اولاد ایشان از عذاب خدای تعالی

ع ۹

لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ تکریر جهت تقریر وحدانیت ست علی رغم انف نصاری که بثالث ثلاثه قائل اند اَلْعَزِيْزُ بی همتا و بی مانند اَلْحَكِيْمُ دانای محکم کار هُوَ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ اوست آنکه فرو فرستاد عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بر تو قرآنرا مِنْهُ بعضی ازین کتاب اٰيٰتٌ مُّحْكَمٰتٌ آیتهای روشن ست و آیتهای مفصل و مبین که در لفظ و معنی آن هیچ اشکال نباشد هُنَّ آن آیات محکمه اُمُّ الْكِتٰبِ اصل و معظم قرآن ست وَاُخَرُ و آیتهای دیگر مُتَشٰبِهٰتٌ مانند یکدیگر در ظاهر و ادراک معنی آن بی تامل دست ندهد بعضی بر آنند که محکم آنست که محتمل یک وجه بیش نباشد و متشابه آنکه احتمال وجوه دارد و شیخ ابو منصور ماتریدی رح فرموده که عقل بیان محکم میداند و در متشابه بی مدد نقل دخل کردن نمی تواند و گفته اند متشابه حروف مقطعه اند که یهود و نصاری از روی حساب جمل بدان بر مدت دولت اسلام استدلال میکردند و چون فاتحه هر سوره از مقطعات غیر مکرره در حساب تفاوت بسیار میداشت چنانچه در الٓمّٓ هفتاد و یک ست و الٓمّٓصٓ صد و شصت و یک و الٓرٰ دویست و سی و یک ست و الٓمّٓرٰ دویست و هفتاد و یک و آنچه طلب میکردند بر ایشان مشتبه میشد گفتند ما بدین ایمان نداریم حق سبحانه فرمود که فَاَمَّا الَّذِيْنَ پس اما آنکسانیکه از جهت تقلید و تعصب فِيْ قُلُوْبِهِمْ در دلهای ایشان زَيْغٌ کجی و تباهی ست یا شک در سخن الهی فَيَتَّبِعُوْنَ پس پیروی می نمایند مَا تَشَابَهَ آنچیزیرا که لفظا و تشابه و معنی او مشکل است مِنْهُ از کتاب ابْتِغَاۗءَ الْفِتْنَةِ برای طلب کردن فتنه که شرکست یا تکذیب قرآن یا تلبیس بر جهال چنانچه یهود گفتند این حسابها مختلف بر ما مشتبه است و غرض آن بود که جاهلان قوم خود را در شک اندازند وَابْتِغَاۗءَ تَاْوِيْلِهٖ و دیگر اتباع متشابهات می کنند بجهت طلب تاویل آن بر وفق مدعی و تمنای خود وَمَا يَعْلَمُ تَاْوِيْلَهٗٓ و نمیداند تاویل آنچه متشابه است اِلَّا اللّٰهُ مگر خدائیکه آنرا فرو فرستاده امام سجاوندی رح فرموده که بمذهب اهل سنت و جماعت اینجا وقف لازم است یعنی بر الا الله وقف باید کرد تا راسخان علم که بعد ازین مذکور می شوند در دانستن تاویل داخل نگردند چه بتحقیق جز حق سبحانه بتاویل آن عالم نیست وَالرّٰسِخُوْنَ و ثابت قدمان فِي الْعِلْمِ در دانستن که مومنان اهل کتاب اند یا هر که او را در علم رسوخی بود يَقُوْلُوْنَ میگویند اٰمَنَّا بِهٖ ما گرویده ایم بمتشابه كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا همه محکمات و متشابهات از نزدیک پروردگار ماست وَمَا يَذَّكَّرُ و یاد نه کنند یا پند پذیر نشوند اِلَّآ اُولُوا الْاَلْبَابِ مگر خداوندان عقول صافیه رَبَّنَا هم قول راسخان علم است

شَیْئًا وَاُولٰٓئِكَ هُمْ وَقُوْدُ النَّارِ ○ كَدَاْبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ

چیزی را و ایشانند آتش انگیز دوزخ حال ایشان مانند حال کسان فرعون است و آنکه پیش از ایشان بودند

كَذَّبُوْا بِاٰیٰتِنَا فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِذُنُوْبِهِمْ وَاللّٰهُ شَدِیْدُ الْعِقَابِ ○ قُلْ

دروغ داشتند آیات ما را پس گرفت ایشان را خدا بسبب گناهان ایشان و خدا سخت عقوبت است بگو

لِّلَّذِیْنَ كَفَرُوْا سَتُغْلَبُوْنَ وَتُحْشَرُوْنَ اِلٰی جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ○ قَدْ كَانَ

کافران را که مغلوب خواهید شد و برانگیخته خواهید شد بسوی دوزخ و بد جایگاهست او تحقیق هست

لَكُمْ اٰیَةٌ فِیْ فِئَتَیْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَاُخْرٰی كَافِرَةٌ

شما را نشانه در آن دو قوم که بهم آمدند یعنی روبرو یک گروه جنگ می کرد در راه خدا و گروه دیگر کافر بودند

یَّرَوْنَهُمْ مِّثْلَیْهِمْ رَاْیَ الْعَیْنِ وَاللّٰهُ یُؤَیِّدُ بِنَصْرِهٖ مَنْ یَّشَآءُ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ

میدیدند مسلمانان آن کافران را دو برابر خویش دیدن بچشم و خدا قوت میدهد بنصرت خود هر کرا خواهد هر آئینه درین واقعه

لَعِبْرَةً لِّاُولِی الْاَبْصَارِ ○ زُیِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوٰتِ مِنَ النِّسَآءِ

پندی هست خداوندان چشمها را آراسته کرده شده است برای مردمان دوستی آرزوهای نفس از زنان

وَالْبَنِیْنَ وَالْقَنَاطِیْرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَیْلِ الْمُسَوَّمَةِ

و فرزندان و خزینه‌ها جمع ساخته از زر و سیم و اسپان نشانمند ساخته

شَیْئًا از عذاب خدا هیچ چیز در دنیا اگر به محنت درمانند و نه در آخرت که ایشان را بسوی مضیق جهنم رانند وَاُولٰٓئِكَ و آن
گروه هُمْ وَقُوْدُ النَّارِ ایشانند آتش انگیزان دوزخ و عادت این مشرکان یا یهود یا نصاری در تکذیب حضرت رسالت
علیه السلام كَدَاْبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ مانند عادت متابعان فرعون است در تکذیب موسیٰ وَالَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ و عادت
آن کسان نیز که پیش از فرعونیان بودند چون عاد و ثمود كَذَّبُوْا بِاٰیٰتِنَا بدروغ داشتند آیتهای ما را یا معجزات انبیا را خود را
فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ پس بگرفت ایشان را خدا بِذُنُوْبِهِمْ بگناهان ایشان از انکار و تکذیب و غیر آن وَاللّٰهُ شَدِیْدُ الْعِقَابِ
و خدا سخت عقوبت است بر کافران قُلْ لِّلَّذِیْنَ كَفَرُوْا بگوی ای محمد آنکسان را که کافر شدند از یهود و شماتت کردند در واقعهٔ احد
سَتُغْلَبُوْنَ زود باشد که مغلوب می شوید در دنیا بنصرت مؤمنان بر شما وَتُحْشَرُوْنَ اِلٰی جَهَنَّمَ و جمع کرده شوید در عقبی بسوی
دوزخ وَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد آرامگاهی است دوزخ پس خطاب با کفار قریش میفرماید که قَدْ كَانَ لَكُمْ اٰیَةٌ بدرستی که بود
شما را علامتی و نشانی درست بر نبوت محمد فِیْ فِئَتَیْنِ الْتَقَتَا در قصهٔ آن دو گروه که هم روی و هم دیدار شدند در حرب بدر فِئَةٌ
تُقَاتِلُ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ گروهی کارزار می کنند در راه خدا که لشکر پیغمبر بودند سیصد و سیزده تن و هفتاد و هفت تن مهاجرین
و دویست و سی و شش تن انصاری وَاُخْرٰی كَافِرَةٌ و گروهی ناگرویده بخدا که لشکر ابوجهل بودند نهصد و پنجاه
تن یَرَوْنَهُمْ می دیدند مسلمانان ایشان را یعنی لشکر کفار را مِثْلَیْهِمْ دو برابر خود رَاْیَ الْعَیْنِ دیدنی آشکارا اگرچه ایشان سه
برابر مؤمنان بودند اما خدای تعالی وعده کرده بود که یکی از مؤمنان را بر دو تن از کافران غالب گردانم مائة صابرة یغلبوا
مائتین و درین محل کفار را دو برابر ایشان بدیشان نمود تا بوعدهٔ الهی مستظهر شده روی بحرب آرند و بر دشمن غلبه کنند و علامت
مذکوره این بود که اندک بر بسیار غالب آمدند و در اخبار آمده است که در میدان حرب مومنان را اندک بچشم کافران در آورد
تا بر جنگ دلیر شدند و در اثنای حرب مؤمنان را ضعف لشکر ایشان بدیشان نمود تا از خوف مغلوب و منکوب شدند و برین
تقدیر فاعل یرون کافران باشند و ضمیر هُم راجع بمؤمنان و علامت صحت نبوت این بود وَاللّٰهُ یُؤَیِّدُ و خدا قوت دهد
بِنَصْرِهٖ مَنْ یَّشَآءُ بیاری کردن خود هر کرا خواهد اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ بدرستیکه در تقلیل کثیر و تکثیر قلیل لَعِبْرَةً هر آئینه
اعتباری است لِّاُولِی الْاَبْصَارِ مر خداوندان بینائیها را مراد بینائی دل است که بصیرت گویند زُیِّنَ لِلنَّاسِ زینت داده شده

یعنی آراسته شده است برای مشرکان حُبُّ
الشَّهَوٰتِ دوستی آرزوهای نفس از شهوات
است و زینت دهنده حق تعالی بود که خالق افعال
و دواعی اوست و تزیین جهت امتحان بندگان
باشد و گفته‌اند مزین شیطان است که مری آرا در چشم
حس ایشان این شهوات را مِنَ النِّسَآءِ از زنان
که بهترین دام شیطان‌اند وَالْبَنِیْنَ
و پسران که محبوب طباع والدین اند وَالْقَنَاطِیْرِ
الْمُقَنْطَرَةِ و قنطارهای گرد بر گرد نهاده یا دفین
ساخته مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ از زر و سیم
قنطار هشت هزار مثقال زر است یا هشت هزار
مثقال نقره یا مسکی پوست گاوی دینار و درم
وَالْخَیْلِ الْمُسَوَّمَةِ و دیگر اسپان علامت دار مراد
آن نشان اسپ است که غیر منزو ظاهر میگرداند
چون مطلق ایمن و غره محجل و امثال و گفته
اند مسومه اسپ آراسته است با تمام خلقت
یا رها کرده یا آفریده یا ابلق که میل عرب بدان بیشتر
بوده وَالْاَنْعَامِ

وَالْاَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَاللّٰهُ عِنْدَهٗ حُسْنُ

وچهارپایان وزراعت اینست بهره زندگانی دنیا و خدا نزدیک اوست بازگشت

الْمَاٰبِ قُلْ اَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذٰلِكُمْ لِلَّذِيْنَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ

نیک بگوای محمد آیا خبردهم شمارا بآنچه بهتر است ازین مرمتقیان را باشد نزدیک پروردگار ایشان بوستانها میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَاَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَّرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ

از زیر آن جویبار جاوید باشندگان دران وباشند زنان پاکیزه وباشد خوشنودی خدا و خدا بیناست

بِالْعِبَادِ ۚ اَلَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ اِنَّنَآ اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَقِنَا عَذَابَ

به بندگان آنانکه میگویند ای پروردگار ما هرآئینه ما ایمان آوردیم پس بیامرز مارا گناهان ما ونگاهدار مارا از عذاب

النَّارِ ۚ اَلصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰدِقِيْنَ وَالْقٰنِتِيْنَ وَالْمُنْفِقِيْنَ وَالْمُسْتَغْفِرِيْنَ

آتش شکیب کنندگان وراست گویندگان وفرمان برداران وخرج کنندگان وآمرزش خواهندگان

بِالْاَسْحَارِ ۚ شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَآئِمًا

در اوقات سحر گواهی داد خدا یعنی آشکارا ساخت آنکه نیست هیچ معبود مگر او وگواهی دادند فرشتگان وخداوندان دانش همان کر

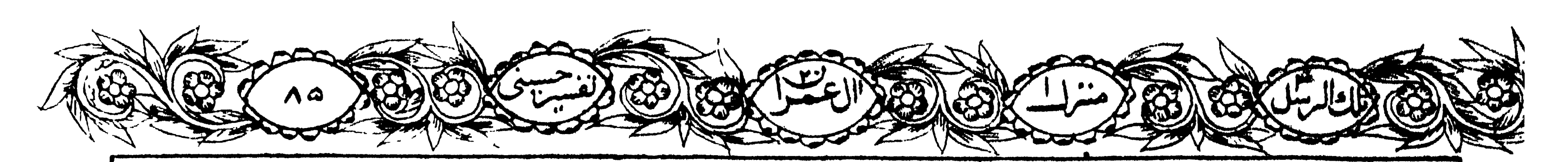
بِالْقِسْطِ ۚ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۚ اِنَّ الدِّيْنَ عِنْدَ اللّٰهِ

بعدل نیست هیچ معبود مگر او غالب استوار کار است هرآئینه دین معتبر نزدیک خدا

النصف

وَالْاَنْعَامِ ودیگر چهارپایان از شتر وگاو وگوسفند وَالْحَرْثِ وکشته ارباز مینها برای زرع ذٰلِكَ اینکه یاد کرده شد ودر نظر کفار آراسته گشته است مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا چیزیست که برخورداری یابند ازان در زندگانی دنیا وَاللّٰهُ وخدا که معبود بحق است عِنْدَهٗ حُسْنُ الْمَاٰبِ نزدیک اوست نیکوئیهای بازگشت حسن المآب جز قرب رب الارباب مصور نیست بیت ای دل از درگاه جانان رخ متاب ✦ زندگی خواهی بجانان اقتراب ✦ چند گردی کوه وصحرا در هوس ✦ پیش آی که حسن المآب قُلْ اَؤُنَبِّئُكُمْ بگوای محمد آیا خبردهم شمارا ای درویشان صحابه بِخَيْرٍ مِّنْ ذٰلِكُمْ به بهتر ازینها که گفته شد لِلَّذِيْنَ اتَّقَوْا برای آنها که پرهیز کردند از شرک که علت مومنان باشد یا از ارتکاب فواحش بگذشتند یا متاع دنیا را دست باز داشتند چون اهل صفه مر ایشانراست عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان جَنّٰتٌ بوستانهاست که اندکی ازان بهتر است از دنیا وآنچه دروست ودر حدیث آمده که لموضع سوط من الجنة خير من الدنيا وما فيها صفت آن بوستانها می کند که تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ میرود از زیر قصور یا اشجار آن بوستان جویهای آب خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاوید باشند متقیان در آن بوستانها ذکر خلود جهت آنست که نعمت خلود دران بخوف انقطاع منغص نگردد وَاَزْوَاجٌ ومر ایشانراست جفتها از انواع حوری وانسی مُّطَهَّرَةٌ پاکیزه از قاذورات که زنان دنیا را باشد یا پاکیزه در خَلق وخُلق وَّرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ ودیگر ایشانراست خوشنودی است از خدا واین از بهشت ونعیم او بهتر است وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ وخدا بیناست بِالْعِبَادِ ۚ به بندگان واحوال ایشان اَلَّذِيْنَ متقیان که نازل منازل جنان خواهند بود آنانند که از روی نیاز يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ میگویند ای پروردگار ما اِنَّنَآ اٰمَنَّا بدرستی که ما گرویده ایم بآنچه تو فرمودی فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز برای ما ذُنُوْبَنَا گناهان مارا امروز خط کرم بر دفتر عصیان ما کش بفضل تو وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وفردا مارا از عذاب دوزخ نگاهدار اَلصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰدِقِيْنَ دیگر صفت ایشان می کند که صبر کنندگانند بر ادای فرائض وسنن یا بر ترک محظورات وشبهات یا در وقت هجوم آفات وبلیات وراستانند در قول وفعل ونیت وَالْقٰنِتِيْنَ وفرمان برداران اند مر خدا را در نهان وآشکارا وَالْمُنْفِقِيْنَ ونفقه کنندگانند از مال حلال بر اهل استحقاق وَالْمُسْتَغْفِرِيْنَ وآمرزش خواهندگان اند بِالْاَسْحَارِ در سحرها که اوقات اجابت دعواتست یا نماز گذارندگان در ثلث آخر شب یا ادا کنندگان نماز بامداد بجماعت محققان گویند که اهل تقوی صابرانند در کشیدن بار ریاضت وصادقانند در انتهاج مناهج ارادت وقانتانند در سلوک الی الله وسیر فی الله بی قصور وفتور ومنفق صفات وذوات اندازه وی محبت ومستغفر اند از ذنوب قلوب که توجه است بغیر حق بیت گناه آمد شهود ماسوی الله ✦ ازین نوع گناه استغفر الله ✦ وانکه

امر چه همه مامورند باظهار کلمهٔ توحید الْحَكِيْمُ دانا در شهادت بوحدت خود اِنَّ الدِّيْنَ بدرستی که دین پسندیده عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ



الاسلامُ وما اختلف الذین اوتوا الکتٰب الا من بعد ما جاءهم العلم بغیًا بینهم

اسلام است و اختلاف نکردند یعنی در قبول اسلام و اهل کتاب مگر بعد از آنکه آمد بدیشان دانش از روی حسد در میان خویش

ومن یکفر بایٰت الله فان الله سریع الحساب ۝ فان حاجوک فقل اسلمت وجهی

و هرکه کافر باشد بآیتهای خدا پس هر آینه خدا زود کننده حسابست پس اگر مکابره کنند با تو یا محمد پس بگو منقاد ساختم روی خود را

لله ومن اتبعن وقل للذین اوتوا الکتٰب والامیین ءاسلمتم فان اسلموا فقد

برای خدا و هرکه پیروی من کرد نیز منقاد ساخت و بگو آن جمع را باهل کتاب و بنا خوانندگان آیا اسلام آوردید پس اگر اسلام آوردند بتحقیق

اهتدوا وان تولوا فانما علیک البلٰغ والله بصیر بالعباد ۝ ان الذین یکفرون

راه یافتند و اگر رو گردانیدند پس جز این نیست که لازم بر تو پیغام رسانیدنست و خدا بیناست به بندگان هر آینه کسانیکه کافر شدند

بایٰت الله ویقتلون النبیین بغیر حق ویقتلون الذین یامرون بالقسط

بآیتهای خدا و میکشند پیغامبرانرا بناحق و می کشتند آنانرا که بعدل میفرمایند

من الناس فبشرهم بعذاب الیم ۝ اولٰئک الذین حبطت اعمالهم فی

از مردمان پس خبر ده ایشانرا بعذاب درد دهنده این گروه آنانند که نابود شد عملهای ایشان در

الدنیا والاخرة وما لهم من نٰصرین ۝ الم تر الی الذین اوتوا نصیبًا

دنیا و آخرت و نیست ایشانرا یاری دهنده آیا ندیدی بسوی آنانکه داده شدند یکپاره

ع ٢ ١١ ١٠

الاسلام نزدیک خدای دین اسلام است نه یهودیت و نصرانیت وما اختلف الذین و اختلاف نکردند در آنکه دین اسلام حقست محمد رسول پیغمبر بحق آنانکه اوتوا الکتٰب داده اند بدیشان کتاب یعنی توریت و انجیل الا من بعد ما جاءهم العلم مگر پس از آنکه آمد بدیشان دانش یعنی حقیقت امر یعنی قرآن بدیشان فرود آمد موافق و مصدق کتاب ایشان آنگه ایشان آغاز خلاف کردند بغیًا بینهم از روی حسد یا جور که در میان ایشان بود یا میل بریاست و بزرگی قوم ومن یکفر بایٰت الله و هرکه بگرود بقرآن یا بمعجزاتی که خدایتعالی محمد را ارزانی داشته فان الله پس بدرستیکه خدا سریع الحساب زود حساب کننده است یعنی زود باشد که ازین عالم بروند و خدایتعالی بعد از حساب ایشانرا جزا دهد بر کفر و انکار ایشان فان حاجوک پس اگر این جهودان با تو خصومت کنند در دین بعد از اقامت حجت یا نصاری نجران در مقام جدال باشند بواسطه عیسی فقل اسلمت پس بگو در جواب ایشان که تسلیم کردم وجهی لله روی خود را یعنی خودی خود و گفتار و کردار و نیت و دل خود را سپردم مر خدا را ومن اتبعن و آنها که پیروی کردند مرا همین کردند که من کردم وقل و بگو ای محمد للذین اوتوا الکتٰب مر آن کسانرا که کتاب بدیشان داده اند یعنی یهود و نصاری والامیین و مر مشرکان عرب را که کتاب نخوانده اند ءاسلمتم آیا اسلام می آرید چنانچه من آورده ام استفهام است بمعنی امر یعنی اسلام آرید فان اسلموا پس اگر اسلام آرند و امر حق را انقیاد کردند فقد اهتدوا پس راه یافتند بمقصود کلی و از بادیه ضلالت بمقصد اصلی رسیدند وان تولوا و اگر اعراض کردند و پشت بر اسلام آوردند ترا هیچ ضرر نیست فانما علیک البلٰغ پس جز این نیست که بر تو پیغام رسانیدن است و بس والله بصیر و خدا بیناست بالعباد بندگان و تصدیق و تکذیب ایشان ان الذین یکفرون بدرستیکه آن گروه کافر اند بایٰت الله بقرآن محمد یا بحجتهای روشن که بر وحدانیت حق سبحانه واقع است در کتابهای ایشان ویقتلون النبیین و می کشتند پیغمبرانرا بغیر حق بی آنکه کشتن برراستی باشد درین سخن تاکید است چه قتل نبی بحق نباشد یعنی ایشان میدانند که بغیر حق می کشند و بدینصورت اقبح است از آنکه تصور کنند که بحق میکشند از حضرت رسالت پناه مرویست که بعد از نماز و تلاوت این آیت فرمود که بنی اسرائیل چهل و سه پیغمبر را در یک ساعت از اول روز بکشتند پس صد و دوازده کس از زهاد و عباد ایشان برخاستند تا بر ایشان امر معروف و نهی منکر کنند ایشانرا نیز در آخر روز بکشتند چنانچه خدایتعالی میفرماید ویقتلون الذین و می کشتند آنانرا نیز که از روی حقانیت یامرون بالقسط میفرمودند بعدل و راستی من الناس مردمان یعنی سوای انبیا فبشرهم بعذاب الیم پس خبر ده ایشانرا بعذاب دردناک یعنی وعید ده ایشانرا بجای بشارت اولٰئک الذین آن گروه قاتلان یا اسلاف اخلاف ایشان آنانند که بی شائبه شبهه حبطت اعمالهم تباه گشت و نیست شد عملهای ایشان که می گفتند ما پیرو احکام توریت ایم و بشریعت موسی عمل میکنیم فی الدنیا درین سرا که کس او را نمی ستاید والاخرة و در آن سرا که ثواب بر آن مترتب

نمی شود وما لهم من نٰصرین و نیست مر ایشانرا از یاری دهندگان که دفع عذاب از ایشان بکنند الم تر آیا نمی نگری الی الذین بسوی آنانکه اوتوا نصیبًا داده شده اند بهره من الکتٰب



مِّنَ الْكِتٰبِ يُدْعَوْنَ اِلٰى كِتٰبِ اللّٰهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلّٰى فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ

از علم کتاب خوانده میشوند بسوی کتاب خدا تا حکم کند میان ایشان پس روی میگردانند گروهی از ایشان

وَهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ○ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوْا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ اِلَّآ اَيَّامًا

اعراض کنان این بسبب آنست که ایشان گفتند هرگز نرسد بما آتش دوزخ مگر روزی چند

مَّعْدُوْدٰتٍ وَّغَرَّهُمْ فِيْ دِيْنِهِمْ مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ○ فَكَيْفَ

شمرده شده و فریفت ایشانرا در دین ایشان آنچه افترا میکردند پس چگونه بود حال

اِذَا جَمَعْنٰهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيْهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ

وقتیکه جمع کنیم ایشانرا در روزیکه هیچ شک نیست در آن و تمام داده شود هر شخصی را جزاء آنچه عمل کرد

وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ○ قُلِ اللّٰهُمَّ مٰلِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ

و ایشان ستم کرده نشوند بگو ای محمد بار خدایا ای خداوند پادشاهی میدهی پادشاهی

مَنْ تَشَآءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَآءُ

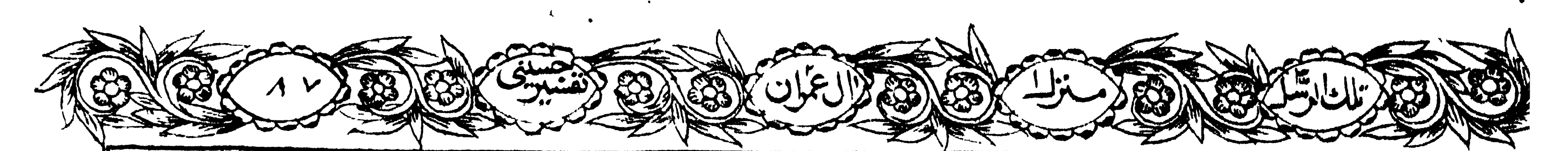
هرکرا خواهی و باز میگیری پادشاهی از هرکه خواهی و ارجمند میسازی هرکرا خواهی

وَتُذِلُّ مَنْ تَشَآءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ○

و خوار میسازی هرکرا خواهی بدست تست نیکی هرآینه تو بر همه چیز توانائی

مِّنَ الْكِتٰبِ از توریت یعنی اندک چیزی دانسته اند از آن يُدْعَوْنَ اِلٰى كِتٰبِ اللّٰهِ خوانده میشوند بسوی توریت لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ تا حکم کند در میان ایشان در قصه یهود خیبر است که حکم رجم را منکر شدند و در سورهٔ مائده مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و گویند روزی حضرت رسالت پناه صلعم جمعی یهود را باسلام دعوت کرد نعمان بن ابی اوفی گفت ای محمد من با تو در حضور علمای دین خود مناظره میکنم حضرت فرمود که آن صحیفه را از توریت که مشتمل بر نعت و صفت من است بیارید و در آن محکمه آنرا حکم سازید ایشان ازین قول با مودهٔ آیات توریت را حاضر نکردند حق تعالی فرمود که ایشانرا بتوریت میخوانید ثُمَّ يَتَوَلّٰى پس روی میگردانند فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ گروهی از ایشان که رؤسای یهود اند وَهُمْ مُّعْرِضُوْنَ و ایشان اعراض کنندگانند از حق ذٰلِكَ این اعراض از حکم توریت مر ایشانرا بِاَنَّهُمْ قَالُوْا بسبب آنست که ایشان میگویند لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ نخواهد رسید بما آتش دوزخ اِلَّآ اَيَّامًا مَّعْدُوْدٰتٍ مگر روزی چند شمرده که بمقدار مدت چهل روز باشد وَغَرَّهُمْ و فریب داد مر ایشانرا فِيْ دِيْنِهِمْ در کیش ایشان مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ آنچه بر کیش بستند که روزی چند و افترا از تسهیل عقوبت و شفاعت آبای ایشان مر ایشانرا فَكَيْفَ اِذَا جَمَعْنٰهُمْ پس چگونه باشد حال ایشان آن هنگام که جمع کنیم ایشانرا لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيْهِ از برای حساب و جزای روزیکه هیچ شک نیست در وقوع آن وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ و داده شود هر نفسی را بتمام مَّا كَسَبَتْ جزای آنچه کسب کرده است وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ و ایشان ستم دیده نشوند بنقصان حسنات و زیادتی سیئات عمرو بن عوف رض روایت کرده که در غزوهٔ احزاب حفر خندق میکردیم سنگی سخت پدید آمد و صحابه از شکستن آن عاجز شدند رجوع به پیغمبر نمودند و آنحضرت بدان موضع آمده کلند از دست مبارک گرفت و بقوت ضربتی بر آن سنگ زد قدری از آن سنگ بشکست و برقی از میان آهن و سنگ جست که از بانه آن آتش کوههای مدینه روشن شده بحد مداین رسید و کنگرهای ایوان کسری بنظر حاضران درآمد نوبت دیگر بضربت آنحضرت مقداری از آن بریخت و نوری درخشان شد که بر روشنائی آن عمارات صنعای یمن ظاهر گشت نوبت سیوم لامعه ظهور نمود که قصور قیاصرهٔ روم بنظر درآمد صحابه تکبیر گفتند و حضرت رسالت پناه صلعم فرمود که زود باشد که امت من برین ظفر یافته کوشکهای حیره بتصرف آرند و آثار صولت اهل اسلام بر اطراف روم و قسطنطنیه برسد و شقه رایت شریعت من بسایه یمن دولت بر مفارق اهل مشرق و مغرب افکند مومنان مبتهج و مسرور شده مراسم شکر الهی بتقدیم رسانیدند و منافقان طرح سخریت و استهزا افگنده زبان طعن گشودند که عجب کاری که امیر داریم که از بیم کار زار مشرکان عرب خندق میکند و بهر آواره لشکر دشمن از پی نعود پیرون نمی نهد یا را خج و اگر فتن روم و فارس من عده میدهد حق سبحانه تعالی این آیت فرستاد که قُلِ اللّٰهُمَّ بگو ای محمد که بار خدایا مٰلِكَ الْمُلْكِ خداوندا پادشاهی و متصرف در آن تُؤْتِي الْمُلْكَ عطا میکنی پادشاهی مَنْ تَشَآءُ هرکرا میخواهی وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ و می ستانی ملک مِمَّنْ تَشَآءُ از هرکه میخواهی بعضی از مفسران آورده اند

خصائص قلعهٔ مهست و آنچه بد از نقایص عدم است یا گفت الخیر کله بیدیک لاکن الشر لا یصعد الیک اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بدرستیکه تو بر همه چیز از عطا و انتزاع و اعزاز و اذلال قَدِيْرٌ توانائی توانا



تُولِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ

درمی آری شب را در روز و درمی آری روز را در شب و بیرون می آری زنده را از مرده و بیرون می آری مرده را

مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝ لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكٰفِرِينَ أَوْلِيَاءَ

از زنده و روزی میدهی هرکرا خواهی بی شمار باید که دوست نگیرند مسلمانان کافرانرا

مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ

بجز اهل ایمان و هرکه این کند پس نیست در چیزی از آن خدا یعنی در عهد خدا نیست مگر آنکه دفع شر ایشان کنید

تُقٰىةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللّٰهِ الْمَصِيرُ ۝ قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ

بنوعی از حذر کردن و می ترساند شما را خدا از خود و بسوی خدا بازگشت است بگو اگر پنهان کنید آنچه در سینهٔ شماست

أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝

یا آشکارا کنیدش میداندش خدا و میداند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و خدا بر همه چیز تواناست

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا

آن روز که حاضر یابد هرکس آنچه عمل کرده است از نیکی و آنچه عمل کرده است از بدی دوست دارد که کاش بودی در میان وی

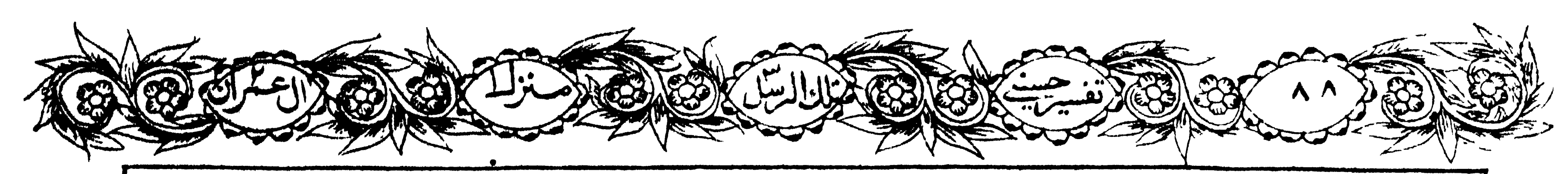
وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهُ وَاللّٰهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ۝ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ

و در میان آن بدی مسافتی دور و می ترساند شما را خدا از خود و خدا بسیار مهربانست بر بندگان ای محمد بگو اگر

(margin: ۴ نقة معا عند المتأخرین ع ۱۰ ۱۱)

تُولِجُ الَّيْلَ درمی آری شب را فِي النَّهَارِ در روز یعنی از وقت نزول آفتاب بنقطهٔ انقلاب شتوی تا زمان حلول آفتاب بنقطهٔ انقلاب صیفی از اجزای شب میکاهی و در اجزای روز می افزائی تا روزیکه در اول جدی قصر ایام سنه بود و در اول سرطان اطول ایام سال میشود وَتُولِجُ النَّهَارَ و می آری روز را فِي الَّيْلِ در شب یعنی در باقی سنه از اجزای روز کم می کنی و اجزای شب را بدان زیاده میسازی تا شبیکه در آخر جوزا اقصر لیالی بود در آخر قوس اطول لیالی میشود وَتُخْرِجُ الْحَيَّ و بیرون می آری زنده را چون حیوانات مثلا مِنَ الْمَيِّتِ از مرده که آن نطفه است یا اخراج سکینی مرغ را از بیضه و درخت را از دانه وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ و بیرون می آری مرده را چون نطفه و بیضه و دانه مِنَ الْحَيِّ از زنده که آن حیوان و مرغ و درخت است و گفته اند خبیث را از طیب بیرون می آری یا طیب را از خبیث یا کافر از مومن چون کنعان از نوح علیه السلام و مومن را از کافر چون ابراهیم علیه السلام از آزر وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ و روزی میدهی از خزانهٔ رحمت واسعه هرکرا خواهی بِغَيْرِ حِسَابٍ بی شمار یعنی بمرتبه که خلق عدد و مقدار آن ندانند لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ باید که فرا نگیرند مومنان که دوستان نهند الْكٰفِرِينَ کافران را که دشمنانند أَوْلِيَاءَ دوستان و متولیان امور خود مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ بدون از مومنان یعنی دوست مومن جز مومن نشاید پس مومنان را باید که کافر را بدوستی نگیرند جمعی از انصار با رؤسای یهود طریق دوستی اختیار کرده بودند و عقد موالات و عهد مواخات در میان آورده حقسبحانه از آن نهی فرمود از روی تهدید گفت وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ و هرکه کند این دوستی با دشمنان فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ پس نیست آنکس از دین خدا فِي شَيْءٍ در چیزی یعنی از دین حق هیچ ندارد إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مگر آنکه بترسید و حذر کنید مِنْهُمْ تُقٰىةً از ضررهای کافران ترسیدنی و حذر کردنی حکم تقیه در ابتدای اسلام و قبل از استحکام امور دین بوده اما امروز رخصت تقیه جز دار الحرب نیست وَيُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ و می ترساند خدا شما را در ارتکاب مناهی نَفْسَهُ از عذاب نفس خود یعنی عذابیکه صادر باشد از محض قهاریت حقسبحانه بی واسطهٔ غیری نفس عبارتست از ذات چیزی و حقیقت هویت او پس هرجا که لفظ نفس در شان حقسبحانه ایراد کنند مراد ذات او باشد وَإِلَى اللّٰهِ الْمَصِيرُ و بسوی جزای خداوند است بازگشت همه قُلْ إِنْ تُخْفُوا بگوای محمد که اگر پنهان دارید مَا فِي صُدُورِكُمْ آنچه در سینهای شماست یعنی در دلهای از موالات کفار أَوْ تُبْدُوهُ یا آشکارا کنید ما فی الضمیر خود را يَعْلَمْهُ اللّٰهُ خدا آنرا میداند وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ و میداند آنچه در آسمانهاست از اصناف علویات وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از انواع سفلیات وَاللّٰهُ و خدا که علم ذاتی او بهمه محیط است عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر همه چیز تواناست و قدرت او بر همه مقدرات احاطه کرده پس هرچه میکنید میداند و مکافات آن میتواند پس نافرمانی مکنید و بترسید يَوْمَ تَجِدُ از روزیکه بیابد كُلُّ نَفْسٍ هرکسی از عمل کنندگان مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ آنچه کرده باشد از نیکی مُحْضَرًا حاضر گردانیده نزدیک خود یعنی ببیند ...

(margin, written diagonally:) وما عملت من سوء و آنچه کرده باشد از بدی تود دوست دارد لو ان بینها آنکه باشد میان او و میان آن عمل امدا بعیدا مسافتی دور ... انداز دوری یعنی ... ویحذرکم الله نفسه و می ترساند شما را از عقوبت نفس خود ... والله رءوف بالعباد ...



تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوْنِيْ يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ ۗ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝

دوست میدارید خدا را پس پیروی من کنید تا دوست دارد شما را خدا و بیامرزد شما را گناهان شما و خدا آمرزنده مهربانست

قُلْ اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ ۚ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِيْنَ ۝ اِنَّ اللّٰهَ

بگو فرمان برید خدا را و پیغامبر را پس اگر روی گردانیدند پس هر آئینه خدا دوست ندارد کافران را هر آئینه خدا

اصْطَفٰٓى اٰدَمَ وَنُوْحًا وَّاٰلَ اِبْرٰهِيْمَ وَاٰلَ عِمْرٰنَ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ۝ ذُرِّيَّةًۢ بَعْضُهَا

برگزید آدم و نوح را و کسان ابراهیم و کسان عمران را بر عالمها در حالتیکه اینها همه نسلی بودند بعضی از بعضی پیدا شده

مِنْۢ بَعْضٍ ۗ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝ اِذْ قَالَتِ امْرَاَتُ عِمْرٰنَ رَبِّ اِنِّيْ نَذَرْتُ لَكَ

از بعضی و خدا شنوا داناست آنگاه که گفت زن عمران ای پروردگار من هر آئینه من نیاز تو کردم

مَا فِيْ بَطْنِيْ مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّيْ ۚ اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۝ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا

آنچه در شکم من است آزاد کرده یعنی از خدمت والدین معاف داشته پس قبول کن از من هر آئینه توئی شنوا و دانا پس چون بزاد دختر را

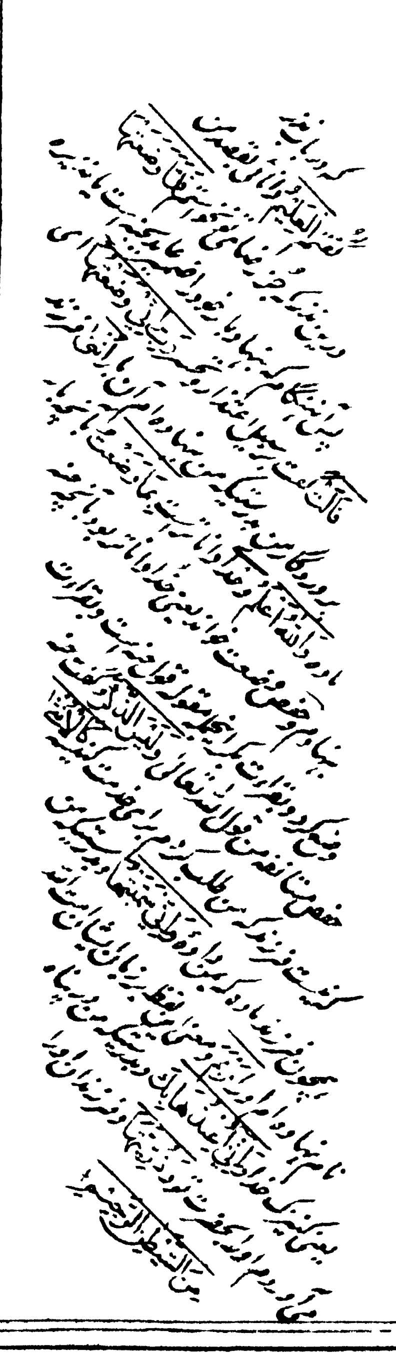
قَالَتْ رَبِّ اِنِّيْ وَضَعْتُهَآ اُنْثٰى ۗ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ ۗ وَلَيْسَ الذَّكَرُ

گفت ای پروردگار من هر آئینه زاده ام این دختر را و خدا داناست بآنچه وی بزاد گفته آن زن و نیست فرزند نر

كَالْاُنْثٰى ۚ وَاِنِّيْ سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَاِنِّيْٓ اُعِيْذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا

مانند دختر و هر آئینه من نام کردم آنرا مریم و هر آئینه من در پناه تو میکنم اورا و نسل اورا

تُحِبُّونَ اللّٰهَ دوست میدارید خدا را فَاتَّبِعُوْنِيْ پس پیروی کنید مرا يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ تا خدا شما را دوست دارد وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ و بیامرزد گناهان شما را وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدا آمرزنده است گناهان کسانی را که بر متابعت من راسخ باشند رَّحِيْمٌ مهربانست بر ایشان برحمت خاصه با خطاب با قریش است که می گفتند که ما بتان را برای خدا دوست میداریم و بشفاعت ایشان نزدیک خدای آسمان امید داریم ایشان را گفت اگر حق را دوست میدارید متابعت حبیب ورا فرو نگذارید قُلْ اَطِيْعُوا اللّٰهَ بگو فرمان برید خدا را وامر و نواهی وَالرَّسُوْلَ و پیغامبر ورا در احکام شرع فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند و اعراض کنند از طاعت خدا و رسول فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِيْنَ پس بدرستیکه خدا دوست نمیدارد کافران را وضع مظهر در موضع مضمر دلالت بر آن میکند که تولی از طاعت خدا و رسول کفر است اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰٓى اٰدَمَ بدرستیکه خدا برگزید آدم را که پدر بشر است بتعلیم اسما و سجده ملائکه و ابوت انبیا و اصفیا وَنُوْحًا و نوح را بطول عمر و ترتیب سفینه و نسخ شریعت متقدمه وَاٰلَ اِبْرٰهِيْمَ و نفس ابراهیم را بخلت و نجات از آتش نمرود و امامت و میان ش بنای خانه کعبه وَاٰلَ عِمْرٰنَ و آل عمران را که موسی و هارون بودند برسالت و تکلیم عَلَى الْعٰلَمِيْنَ بر عالمیان زمان ایشان گفته اند این عمران پدر مریم است و آل او مریم و عیسی بوده اند که خدایتعالی ایشان را برگزید مریم را بتقدس و طهارت و عیسی را بکتاب و رسالت ذُرِّيَّةً و همچنین برگزید فرزندان این پیغمبران را بَعْضُهَا برخی از ایشان مِنْۢ بَعْضٍ از برخی زاده شده مراد اولاد پیغمبر اند از آبای برگزیده وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ و خدا شنوا است مر اقوال یهود را که گفتند نحن ابناء الله و احباؤه یا مزخرفات نصاری را که نبیره عمران را ابن الله گفتند عَلِيْمٌ داناست باغراض فاسده ایشان ازین مقالات آورده اند که عمران بزرگ بوده از اولاد سلیمان زنی داشت حنه نام که خواهر او در نکاح زکریا بود و وقتی به بیت المقدس رسیده بود در حالت توجه بعبادت آنچه خوش داشت در خاطرش گذشت که چه بودی که مرا فرزند بودی و آنجا فرستادمی چون آبستن شد نذر کرد که او را محرر برای خدایتعالی چون بزاد دختری بود دغمناک شد حقتعالی بر شکستگی دل او ترحم فرمود و دختر که مریم بود به عوض پسر قبول فرموده است که حکایت او می فرماید اِذْ قَالَتِ امْرَاَتُ عِمْرٰنَ یاد کن ای محمد چون گفت زن عمران بن ماثان که حنه بنت فاقوذ بود در وقتی که حامله شد رَبِّ اِنِّيْ نَذَرْتُ ای پروردگار من بدرستیکه نذر کردم لَكَ مَا فِيْ بَطْنِيْ برای تو آنچه در شکم من است مُحَرَّرًا آزاد کرده شده از قید متعلقات دنیا تا تو را پرستد و خدمت مسجد تو کند و در آن زمان خدمت مسجد اقدس را بزرگ میداشتند و فرزندان را برای آن کار نذر میکردند و در شریعت ایشان بر فرزندان انقیاد والدین و چنین نذرها فریضه بود و بعد از نذر حنه شوهر او عمران گفت که و یحک این چیست که کردی شاید که در شکم تو دختر باشد و خدمت مسجد را نشاید بر زبان حنه جاری شد که فَتَقَبَّلْ مِنِّيْ پس قبول کن خدایا از من آنچه نذر کردم اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ بدرستیکه تو شنوای سخن ما



الرَّجِيمِ ۝ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا

رانده شده پس قبول کرد مریم را پروردگار او بقبول نیک و بالیده ساخت او را بالیدن نیک و ضمیر کرد او را ساخت

زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ

زکریا را هرگاه داخل شدی زکریا بر مریم در مسجدی یافت نزدیک او روزی را گفت ای مریم

أَنَّى لَكِ هَٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ

از کجاست ترا این روزی گفت او از نزدیک خداست هر آینه خدا روزی میدهد هر کرا خواهد بی

حِسَابٍ ۝ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً

شمار آن وقت طلب کرد زکریا از پروردگار خود گفت ای پروردگار من عطا کن مرا از نزدیک خود نسل

طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ۝ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ

پاک هر آینه تو شنوای دعای پس ندا کردند او را فرشتگان و وی ایستاده بود نماز میگذارد در عبادت گاه

أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا

که هر آینه خدا بشارت میدهد ترا به یحیی باشد باور دارنده به نفس خدا را و سردار و بی رغبت به زنان و پیغمبری

مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي

از نیکوکاران گفت ای پروردگار من چگونه پیدا شود برای من فرزند و رسیده است مرا کلان سالی و زن من

الرَّجِيمِ از وسوسه دیو سرکش رانده شده یا از مس او برکت دعای حنه پروردگار مریم و عیسی رسیده از مس شیطان محفوظ و محروس ماندند و در حدیث آمده که هیچ مولودی نباشد الا که شیطان او را مس کند در وقت ولادت تا آن فرزند فریاد بر آرد مگر مریم و پسر او که از مس شیطان الرجیم محروس بودند فَتَقَبَّلَهَا پس فرا پذیرفت مریم را رَبُّهَا پروردگار او بِقَبُولٍ حَسَنٍ بپذیرفتن نیکو جهت خدمت خانه وَأَنْبَتَهَا و برویانید او را یعنی نشو و نما داد او را نَبَاتًا حَسَنًا نشو و نمای نیکو یعنی پرورش یافت بر صلاح و عفت و سداد و معرفت که چون به نه سالگی رسید بانواع عبادت بر همه احبار غالب شد و گویند پرورش حسن تخلق او بود باخلاق ربانی القصه مادر او را بعد از ولادت به بیت المقدس آورد و بسدنه و احبار را گفت خذوا و تکم هذه النذیرة فرا گیرید این نذر کرده شده را که از آن خدمت بزرگان بقبول وی رغبت نمودند و میان ایشان اختلاف افتاد تا قرعه زدند بر آن وجه قلمهای خود را که بدان کتابت توریت میکردند بکنار نهر اردن برده در جوی آب افگندند بشرط آنکه قلم هر کس بر سر آب آید پرورش مریم بدو متعلق باشد القصه قلم زکریا بر روی آب آمد و کفالت مریم بر زکریا مقرر شد وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا و فرا سپرد حق تعالی مریم را بزکریا و زکریا علیه السلام او را بخانه برد و جهت رضاع او دایه مقرر فرمود و چون از حد طفولیت در گذشت او را بمسجد آورد و غرفه که جز بنردبان صعود بر آن میسر نشدی برای او ترتیب داد و هرگاه که زکریا از تعهد حال او فارغ شدی در غرفه بقفل محکم بسته کلید با خود داشتی و در حفاظت و حراست او باقصی الغایت کوشش نمودی تا مریم بزرگ شد و انوار ولایت بر صفحات احوال او لایح گشت كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا هرگاه که در آمدی بر مریم زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ زکریا بغرفه که مریم آنجا می بود وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا می یافت نزدیک وی روزی که آن میوه تابستانی بود در میان زمستان و محصول زمستان در فصل تابستانی زکریا که چند نوبت بصورت معاینه دید قَالَ يَا مَرْيَمُ گفت ای مریم أَنَّى لَكِ هَٰذَا از کجاست ترا این میوه در غیر وقت او قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ گفت مریم این رزق که می بینی از نزدیک خداست إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بدرستیکه خدا روزی میدهد مر آنکه میخواهد بِغَيْرِ حِسَابٍ بیشمار از جهت کثرت یا بغیر استحقاق مرزوق هُنَالِكَ در آن وقت که زکریا ثمره تازه دید در غیر هنگام طمعش افتاد بوجود فرزندی پس در میان محراب دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ بخواند زکریا پروردگار خود را قَالَ رَبِّ هَبْ لِي گفت ای پروردگار من ببخش مرا مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً از نزدیک خود فرزندی پاک از آلایش گناه إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ بدرستیکه تو از کرم شنونده دعائی یعنی اجابت کننده آنی فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ پس ندا کردند او را فرشتگان و گویند همین جبرئیل بود و جهت تعظیم

بلفظ جمع یاد کرده وَهُوَ قَائِمٌ و او ایستاده بود يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ نماز میگذارد در محراب أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ که خدای مژده میدهد ترا به یحیی یعنی بفرزندی که نام او یحیی است و معنی یحیی آنست که زنده شده باشد و ایمان او زنده گردانیده مُصَدِّقًا در حالتی که باور دارنده باشد بِكَلِمَةٍ بکلمه یعنی بعیسی که او را کلمه گفتند زیرا که بکلمه کن پیدا شد مِنَ اللَّهِ از نزدیک خدای تعالی و یحیی اول کسی بود که ایمان آورد بعیسی علیه السلام وَسَيِّدًا و مهتری در حلم و علم و تقوی که شرایط سیادت است وَحَصُورًا و باز ایستاده از زنان یعنی با وجود قدرت و قوت از لهو و لعب وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ و پیغمبری از شایستگان یعنی از نسل پیغمبران و گویند صالح آن باشد که حقوق خالق و خلق را اداء کند قَالَ رَبِّ گفت زکریا ای پروردگار من أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ از کجا باشد مرا پسری وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ و بدرستیکه رسیده است مرا پیری و بزرگسالی وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ

عَاقِرٌ قَالَ كَذٰلِكَ اللّٰهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ○ قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّيٓ اٰيَةً قَالَ اٰيَتُكَ اَلَّا

نازاینده است گفت همچنین خدا می کند آنچه می خواهد گفت ای پروردگار من معین کن برای من نشانی فرمود نشانی تو آنست

تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ اِلَّا رَمْزًا وَاذْكُرْ رَّبَّكَ كَثِيْرًا وَّسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْاِبْكَارِ ○

که سخن نتوانی گفت با مردمان سه روز مگر باشارت و یاد کن پروردگار خود را بسیار و تسبیح کن بشام و صباح

ع ۴ / ۱۲

وَاِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ يٰمَرْيَمُ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰىكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفٰىكِ عَلٰى

و آنگاه که گفتند فرشتگان ای مریم هر آینه خدا برگزید ترا و پاک ساخت ترا و برگزید ترا بر

نِسَآءِ الْعٰلَمِيْنَ ○ يٰمَرْيَمُ اقْنُتِيْ لِرَبِّكِ وَاسْجُدِيْ وَارْكَعِيْ مَعَ الرّٰكِعِيْنَ ○ ذٰلِكَ

زنان عالمها ای مریم فرمانبرداری کن پروردگار خود را و سجده کن و نماز کن با نماز کنندگان این قصه از

مِنْ اَنْۢبَآءِ الْغَيْبِ نُوْحِيْهِ اِلَيْكَ ۚ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يُلْقُوْنَ اَقْلَامَهُمْ اَيُّهُمْ

از خبرهای غیب است وحی کردیم آنرا بسوی تو و تو نبودی نزدیک آن قوم چون می انداختند قلمهای خویش را تا کدام کس از ایشان

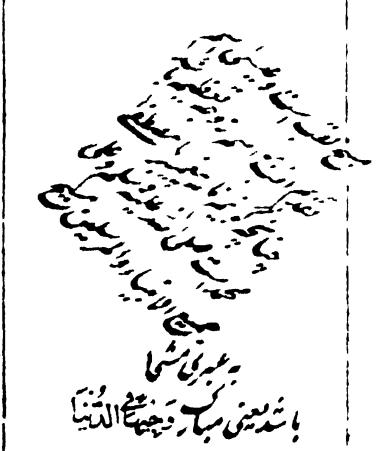
يَكْفُلُ مَرْيَمَ ۖ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ ○ اِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ يٰمَرْيَمُ

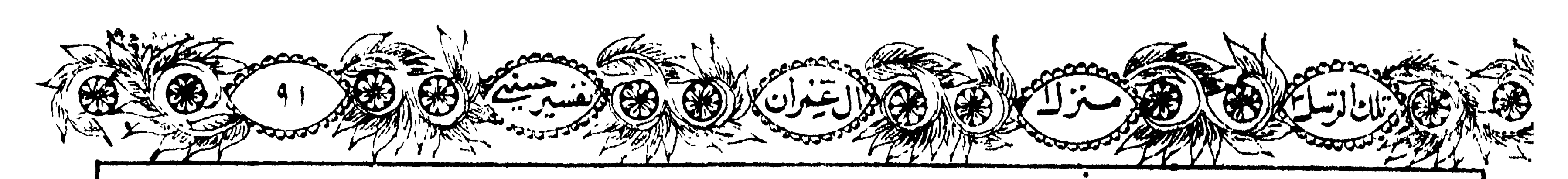
خبرگیر مریم باشد و نبودی نزدیک ایشان آنگاه که باهم گفتگو می کردند آنگاه که گفتند فرشتگان ای مریم

اِنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيْحُ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيْهًا

هر آینه خدا بشارت میدهد ترا به فیضی از جانب خود که نام او مسیح عیسی پسر مریم است آبرو

عاقر و زن من یعنی ایشاع و او خواهر مادر مریم بوده نازاینده است آیا ما را جوان میسازی یا در همین پیری فرزند میدهی قال گفت خدا یا جبرئیل گفت بفرمان خدا کذلک همچنین بر همین حال که هستید از پیری الله یفعل ما یشاء خدا می کند آنچه می خواهد بر وفق عادت و خلاف آن قال رب اجعل لی آیة گفت زکریا ای پروردگار من ظاهر گردان برای من نشانه که مرا از حمل ایشاع بود خبر کند قال آیتک گفت جبرئیل که خدا میگوید نشانه تو الا تکلم الناس آنست که سخن نگویی یعنی قادر نباشی بر سخن گفتن با مردمان ثلثة ایام سه شبانه روز الا رمزا مگر آنکه اشارت کنی بچشم یا سر یا دست یا بر زمین نویسی واذکر ربک کثیرا و یاد کن پروردگار خود را بسیار وسبح بالعشی والابکار و تسبیح گوی او را در شبانگاه و بامداد و باقی قصه زکریا در سوره مریم خواهد آمد ان شاء الله تعالی واذ قالت الملئکة و یاد کن آن زمانی را که گفت جبرئیل یا جمعی از ملائکه مشافهه گفتند یمریم ای پرستار خدا ان الله اصطفک بدرستیکه خدا ترا برگزید برای طاعت و عبادت یا قبول کرد ترا بخدمت یا پرورش داد و ترا بعصمت وطهرک و پاک ساخت ترا از لوث شرک یا از قاذورات که نسا را باشد چون حیض و نفاس یا از خصال ذمیمه و عادات قبیحه واصطفک تکرار از برای تاکید یعنی و بشیمه ترا برگزید علی نساء العلمین بر زنان عالمیان یا آنکه ترا بی شوهر فرزند داد و بنفخه جبرئیل مخصوص گردانید یمریم اقنتی لربک ای مریم فرمانبرداری کن مر آفریننده و پرورنده خود را واسجدی و سجده کن خدا را وارکعی مع الرکعین و رکوع آر با رکوع آرندگان مریم را حکم بود که نماز با جماعت بگذارد و با جبار بیت المقدس ذلک اینها که ذکر کرده شد درین آیتها از حدیث مریم و زکریا و یحیی من انباء الغیب از اخبار پوشیده است که ما بجهت اخبار اعجاز تو ای محمد علیه السلام نوحیه الیک وحی میکنیم و بزبان جبرئیل بتو میفرستیم وما کنت و نبودی تو ای محمد لدیهم نزدیک احبار بیت المقدس اذ یلقون اقلامهم آنهنگامیکه می انداختند از برای قرعه قلمهای کتابت خود را در جوی اردن تا بدانند ایهم یکفل مریم که کدام است از ایشان که یابند آن شود و متعهد مریم وما کنت لدیهم و نبودی تو نزدیک ایشان اذ یختصمون آن وقت که مخاصمت میکردند برای کفالت مریم اذ قالت الملئکة و یکی یاد کن آنرا که گفتند فرشتگان و اصح آنست که جبرئیل گفت یمریم ان الله یبشرک بکلمة منه ای مریم بدرستیکه خدا مژده میدهد ترا بکلمه از و مراد حضرت عیسی علیه السلام است و او را کلمه از آن گفت که بکلمه کن حاصل شد بی پدر و اگرچه هر مخلوق از بنی آدم بواسطه این کلمه آفریده شده است اما آن سبب متعارف که والد باشد مفقود است در حق عیسی لاجرم اضافت حدوث او بکلمه را اکمل و اتم تواند بود اسمه المسیح عیسی ابن مریم نام آن کلمه





فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ○ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ

در دنیا و آخرت وازنزدیک کردگان حضرت عزت وسخن گوید با مردمان در گهواره ووقت مهتری و باشد از

الصَّالِحِينَ ○ قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَٰلِكِ اللَّهُ

شایستگان • گفت ای پروردگار من چگونه بشود مرا فرزند و دست نه رسانیده است بمن هیچ آدمی فرمود همچنین خدا

يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ○ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ

پیدا می‌کند هرچه می‌خواهد چون سرانجام میکند کاری پس جز این نیست که میگوید او را که بشو پس می‌شود و در ضمن بشارت میگوید که بیاموزد او را خدا کتاب

وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ ○ وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ

و دانش و توریت و انجیل وگرداند او را پیغامبری بسوی بنی اسرائیل باین دعوا که آورده‌ام پیش شما

بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ

نشان از پروردگار شما آنکه من می‌سازم برای شما از گل مانند شکل پرنده پس دم میزنم در آن پس می‌باشد

طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ

پرنده بحکم خدا و به میکنم کور مادرزاد را و برص دار را و زنده می‌سازم مردگان را بحکم خدا و

أُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

خبر میدهم شما را آنچه می‌خورید و آنچه ذخیره می‌نهید در خانهای خود هرآینه درین کار

وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا یعنی شناسا و تمام قدر در دنیا بطاعت یا به نبوت یا بمحافظت یا بمخلوق شدن بی پدر یا برفع آسمان یا بنصرت دین محمدی در آخر الزمان یا بقتل دجال وَالْآخِرَةِ و در آخرت بشفاعت یا بعلو درجه وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ و از نزدیک گردانیده شدگان است بکرامت خدا وَيُكَلِّمُ النَّاسَ و سخن میگوید این فرزند با مردمان فِي الْمَهْدِ در کنار تو که بجای مهد باشد او را در زمان صغر بوقتیکه شایسته گهواره بود وَكَهْلًا و سخن گوید این فرزند با مردمان در وقتیکه کهل باشد یعنی دعوی و کلام او در عهد معجزه بود و در کهولت دعوت وَمِنَ الصَّالِحِينَ و از انبیای شایسته است قَالَتْ رَبِّ گفت مریم از روی استفهام یا بطریق استعظام که ای پروردگار من أَنَّىٰ يَكُونُ از کجا و بر چه وجه باشد لِي وَلَدٌ مرا فرزندی وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ و حال آنکه مرا مس نکرده است هیچ بشری و این خارج است از عادت که بی شوهر از زنی فرزند آید قَالَ كَذَٰلِكِ گفت جبرئیل بر همین حال که تو هستی بی مساس بشری اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ خدای آفریند آنچه میخواهد إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا چون حکم کند کاری را فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ پس جز این نیست که گوید مر آن چیز را که معلوم اوست كُنْ فَيَكُونُ بباش پس بباشد گفته‌اند لفظ کن اخبار است از سرعت تکون اشیا بتکوین او یعنی هست کردن خلق بر وی دشوار نیست چنانچه قادر است بر خلق اشیا و بر اسباب و مواد همچنان قدرت دارد بر آفریدن اشیای بی ماده و هیئت آنکه از وی پدید گشت سبب بی سبب آفرینش چه عجب و قدرتی را که عجز نیست در آن هست زین نوع کارها آسان وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ و بیاموزد او را خدا کتابهای فرو فرستاده پیشینیان چون صحف شیث و ابراهیم و جز آن وَالْحِكْمَةَ و علم حلال و حرام که حکمت شریعت است وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ و تعلیم دهد او را توریت و انجیل تخصیص آن از کتب منزله جهت تفضیل است وَرَسُولًا و گرداند او را فرستاده بحق إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بسوی فرزندان یعقوب پس سخن گوید عیسی علیه السلام با ایشان أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بآنکه بتحقیق من آمده‌ام بشما بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ بعلامتی از نزد پروردگار شما و آن علامت گواه رسالت من است و مراد از آیت جنس است نه فرد زیرا که پنج آیت ذکر میکند اول أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ بدرستیکه من می‌سازم و تصویر میکنم برای شما از گل كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ مانند شکل مرغی فَأَنْفُخُ فِيهِ پس میدمم نفس خود را در آن مرغ از گل ساخته فَيَكُونُ طَيْرًا پس میگردد آن گل مصور مرغی زنده پرواز کننده بِإِذْنِ اللَّهِ بامر خدا یا بمشیت او گویند بشکل خفاش مرغی از گل می‌ساخت و بر دست گرفته نفس در وی میدمید بقدرت ربانی طیران آغاز میکرد و میان زمین و آسمان بپرواز می‌آمد و گفته‌اند که در نظر مردم می‌پرید و چون از نظر خلق غایب می‌شد مرده بر زمین می‌افتاد



لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ

نشانه است شما را اگر باور دارنده‌اید و آمده‌ام باور دارنده آنچه پیش دست من است از توریت

وَلِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا

و آمده‌ام تا حلال گردانم برای شما بعض آنچه حرام شده بود بر شما و آمده‌ام نزدیک شما به نشانه از پروردگار شما پس بترسید

اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۝ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

از خدا و فرمان من برید بدرستی خدا پروردگار من و پروردگار شما است پس پرستش کنید او را این است راه راست

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ

پس آنگاه که دریافت عیسی از قوم خود کفر را گفت کیستند یاری دهندگان من بسوی خدا گفتند حواریان

نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ۝ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ

ما یاری دهندگان خدائیم ایمان آوردیم بخدا و گواه باش که ما فرمان برداریم ای پروردگار ما ایمان آوردیم بآنچه فرو فرستادی

وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ۝ وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ

و پیروی کردیم فرستاده را پس بنویس ما را با شاهدان یعنی در زمره شهدای که کمل امت اند و بد سگالیدند کافران و بد سگالید خدا و خدا قوی‌تر است

الْمَاكِرِينَ ۝ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ

از همه بدسگالان آنگاه که گفت خدا ای عیسی بدرستی که من برگیرنده توام یعنی از میان ایشان و بردارنده توام بسوی خود و پاک کننده توام

ع ۱۳

لَآيَةً لَكُمْ برآئینه علامتی است مر شما را و دلالتی بر صدق دعای من إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما باور دارندگان که این معجزه است یا ایمان آورندگان که من پیغمبرم وَمُصَدِّقًا و آمده‌ام شما باور دارنده لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مر آنچه را که پیش از من بوده مِنَ التَّوْرَاةِ که آن کتاب موسی است و من تقریر کننده شبهات آنم وَلِأُحِلَّ لَكُمْ و دیگر برای آن آمده‌ام تا حلال کنم بر شما بَعْضَ الَّذِي برخی از آنها که در شریعت موسی حُرِّمَ عَلَيْكُمْ حرام کرده شده بود بر شما چون شحوم غنم و بقر و بعضی مرغان و ماهیان و تعظیم روز شنبه برداریم وَجِئْتُكُمْ و آمده‌ام شما را بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ به نشانی از پروردگار شما از معجزات و دلائل است و ایراد آیت بلفظ واحد تنبیه است بر آنکه همه در دلالت حکم یک آیت دارند فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدا در مخالفت امر من وَأَطِيعُونِ و فرمان برید در قبول دعوت حق إِنَّ اللَّهَ رَبِّي بتحقیق که خدا پروردگار من وَرَبُّكُمْ و آفریدگار شما است فَاعْبُدُوهُ پس بپرستید او را هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ این است راه راست و رساننده بمنزل مقصود فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ پس آن هنگام که دریافت عیسی مِنْهُمُ الْكُفْرَ از یهود کلمه که دلالت کرد بر کفر ایشان و آن اجتماع بود و رشادت بر قتل وی چون عیسی آغاز دعوت کرد جهودان بقصد وی برخاستند عیسی علیه السلام فرار نمود از ولایت شام بجانب مصر رفت و بر لب دریای نیل جماعتی صیادان دید که ماهی می گرفتند عیسی با ایشان گفت بیائید تا بهتر از این صیادی پیش گیریم گفتند آن کدام است فرمود که بیائید تا دام ترجمه در لجه توحید افکنیم اگر اینجا شکار ماهی می کنید آنجا شکار ارنا الاشیاء کماهی بکنید در معالم آورده که عیسی علیه السلام گفت بیائید تا مردمان را صید کنیم گفتند تو کیستی گفت منم عیسی بن مریم عبد الله و رسوله ایشان بوی ایمان آوردند بعد از آن قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ گفت عیسی کیانند از شما یاران من در کار خدا تا وقتیکه نصرت الهی در رسد قَالَ الْحَوَارِيُّونَ گفتند حواریان یعنی این جماعت صیادان و گویند حواریان گازران و رنگرزان بودند و معنی حواری خاصه و برگزیده باشد این خاصگان در جواب عیسی فرمودند که نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ما یاران خدائیم یعنی نصرت کنندگان دین وی آمَنَّا بِاللَّهِ گرویده‌ایم بخدا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ و تو ای عیسی گواه باش بآنکه ما گردن نهادگانیم دین خدا را پس آغاز دعا کردند رَبَّنَا آمَنَّا ای پروردگار ما ایمان آوردیم بِمَا أَنْزَلْتَ بآنچه فرو فرستاده بعیسی یعنی انجیل وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ و پیروی کردیم فرستاده ترا یعنی عیسی فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ پس بنویس ما را بقلم کرم عمیم در جریده احسان قدیم با آنها که گواهانند ترا بوحدانیت و انبیای ترا بتصدیق و گفته اند که



مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ

از صحبت کسانیکه کافر شدند و گرداننده تابعان توام بالای کافران یعنی غالب بر ایشان تا روز

الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ۝

قیامت باز بسوی من است بازگشت شما پس داوری کنم میان شما در آنچه اختلاف میکردید اندران

فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا

اما کافران پس عذاب کنم ایشانرا بعذاب سخت در دنیا و آخرت و نیست

لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ ۝ وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ

ایشانرا هیچ یاری دهنده و اما کسانیکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته پس تمام دهد خدا ایشانرا مزد ایشان

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ۝ ذَٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ

و خدا دوست نمیدارد ظالمانرا این را میخوانیم یا محمد بر تو که آیات و کتاب

الْحَكِيمِ ۝ إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ

محکم است هرآینه حال عیسی نزدیک خدا مانند حال آدم است آفرید او را از خاک باز گفت

لَهُ كُن فَيَكُونُ ۝ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ ۝ فَمَنْ حَاجَّكَ

او را بشو پس شد یعنی انسان شد این سخن راست است از پروردگار تو پس مباش از شک آرندگان پس هر که مکابره کند با تو

مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از قصد و مکر آن کسانیکه کافر شدند بتو وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ و گرداننده آنکسانم که متابعت تو کردند یعنی مومنان از امت تو فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا بالای آنانکه کافر شدند بتو یعنی یهود و این فوقیت بدان بود که نصاری غلبه کردند بر یهود بحجت برهان در اثبات رسالت عیسی یا غالب شدند بر ایشان بشمشیر بواسطه معاونت قیاصره و پیوسته ترسایان بر جهودان غالب خواهند بود إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی من است بازگشت همه شما یعنی عیسی و متابعان و منکران او فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ پس حکم کنم براستی میان شما فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ در آنچیز که شما هستید در وی اختلاف می کنید یهود موسی را تصدیق میکنند و عیسی و محمد را منکر اند و نصاری عیسی و موسی را تصدیق میکنند و محمد و علی جمیع الانبیا نمیگروند و بثالث ثلاثه قائل میشوند و مومنان میگویند الله تعالی یکی است و موسی و عیسی و محمد فرستادگان او و بندگان اوند پس خدای تعالی فرمود که نسبت این طوائف حکم کنم فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا پس آنانکه کافر شدند یعنی یهود و نصاری فَأُعَذِّبُهُمْ پس عذاب کنم ایشانرا عَذَابًا شَدِيدًا عذاب سخت فِي الدُّنْيَا درین سرا بقتل و سبی و لزوم جزیه و خواری وَالْآخِرَةِ و در آن سرا بانواع عقوبات و خلود در دوزخ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ و نیست مر این کافرانرا از یاران و نصرت دهندگان در منع عذاب از ایشان وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا و اما آنکسانیکه ایمان آوردند یعنی امت محمد وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عمل صالح کردند فَيُوَفِّيهِمْ پس با تمام بدهیم ایشانرا و حفص یوفیهم خوانده یعنی خدا بدهد أُجُورَهُمْ مزدهای ایشان در دنیا به نیکنامی و بعقبی بدرست کامی وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ و خدا دوست نمیدارد ستمگارانرا ذَٰلِكَ این کلام که مذکور شد در قصص انبیا نَتْلُوهُ عَلَيْكَ میخوانیم آنرا بر تو مِنَ الْآيَاتِ و آن از علامات نبوت و دلایل رسالت است وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ و از یاد کردن است محکم از تطرق خلل و تعرض زلل یعنی قرآن آورده اند که بعد از بیان قصه عیسی نصاری نجران زبان اعتراض کشاده گفتند ای محمد تو چرا عیسی را دشنام میدهی و نام بندگی بر وی می نهی خواجه عالم فرمود که عیب نباشد که نام عبد الله بر عیسی را دشنام باشد او بنده ایست فرستاده خدای ما و کلمه ایست القا کرده شده به بتول عذرا ایشان از آن غضب برافروختند و گفتند هیچ آفریده دیده باشد از انسان که بی پدر مخلوق گردد حقتعالی آیت فرستاد وَإِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ بتحقیق صفت عیسی و شان غریب او عِندَ اللَّهِ نزدیک خدا یعنی در علم و قدرت او که انسانی بی پدر بیافرید كَمَثَلِ آدَمَ همچون صفت آدم است و شما تصدیق میکنید که او بی پدر و مادر مخلوق شد و حال آنکه او را ابن الله نمیگوئید پس شخصیکه از مادر بی پدر در وجود آید چگونه او را پسر خدا میتوانید گفت و گفته اند مماثلت مشارکت است در بعضی اوصاف پس عیسی مثل آدم است در احد الطرفین که عدم اب است یا در آنکه موجودی است

فارغ از عادات بشریه و احکام قیشری قدس سره میفرماید که ... ایشان ... بجهت ...

... حق عادت پس بیان ایجاد آدم میکند خلقه من تراب ... از خاک ثم قال ... قالب ... باش زنده ... فیکون ...



فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا

در باب عیسی بعد از آنچه آمد بتو از دانش پس بگو بیایید تا بخوانیم ... فرزندان شما را و زنان خود

وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ○

و زنان شما را و ذاتهای خود را ... پس ... لعنت ... دروغ گویان

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ ۚ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا اللَّهُ ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ○

هر آینه این است ... خبر ... معبود ... غالب محکم کار است

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ ○ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ

پس اگر روی گردانیدند پس خدا ...

سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا

... میان ما ... بعض از ما

بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ ۚ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ○

بعض دیگر را ... خدا پس اگر روی ... مسلمانیم

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ وَالْإِنْجِيلُ

ای اهل کتاب چرا مکابره می کنید در باب ابراهیم و فرو آورده نشده است توریت و انجیل

ع ۱۴

فِيهِ در باب عیسیٰ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ پس از آنکه آمده بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانستن عیسیٰ که رسول و بنده است فَقُلْ تَعَالَوْا پس بگو ایشانرا ترسایان را بیایید در مباهلت نَدْعُ بخوانیم أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ پسران ما و پسران شما را وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ و زنان ما و زنان شما را وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ و نزدیکان ما و نزدیکان شما را ثُمَّ نَبْتَهِلْ پس جهد کنیم در تضرع و دعا یا طلب لعنت کنیم بر یکدیگر فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ پس کنیم لعنت خدا را عَلَى الْكَاذِبِينَ بر دروغ گویان یعنی نفرین کنیم بر اهل کذب چون این آیت نازل شد حضرت رسالت وفد نجران را طلبید گفت هرچند ما در حجت می افزاییم شما در عناد و منازعت می افزایید اکنون بیایید تا بمباهلت مشغول شویم تا صادق از کاذب و محق از مبطل ممتاز گردد و نصاری بدان صورت راضی شده زمان و مکان مقرر ساختند روز دیگر حضرت رسالت پناه حسین را بر داشته و دست حسن گرفته و فاطمه در عقب و علی مرتضی کرم الله وجهه همراه بعد از آن روان شدند و خواجه عالم ایشانرا فرمود که چون من دعا کنم شما آمین گویید از آنجانب ترسایان بعد از تأملات فراوان از مباهله پشیمان شده صلاح کار خود در صلح دیدند و با اهل بیت پیغمبر صف برکشیدند چون مهتر ایشان حضرت اهل بیت عالم را با این هیبت دید فریاد برکشید و گفت ای یاران از مباهله این بزرگواران بپرهیزید بخدا اینکه من رویهای ایشان می بینم که اگر از خدا درخواهند کوهها را از موضع آن زایل گردانند و یقین میدانم که اگر با ایشان مباهله کنید یک ترسا بروی زمین زنده نماند پس صلح کردند بر آنکه هر سال دو هزار حله بدو نوبت بدهند و سی زره پسندیده تسلیم مسلمانان نمایند پس بر همین منوال صلحنامه نوشته بمنازل خود باز گشتند و حضرت پیغمبر فرمود که اگر وفد نجران با من مباهله کردندی خدای تعالی ایشانرا مسخ گردانیدی و آتش بر ایشان فرو ریختی و جمله اهل نجران تا مرغان بر درختهای منازل ایشان هلاک شدندی إِنَّ هَٰذَا بدرستیکه این قصها که مذکور شد لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ هر آینه آنست خبر راست و درست وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ و نیست هیچ معبودی سزای پرستش إِلَّا اللَّهُ مگر الله که استحقاق معبودیت او را ثابت است وَإِنَّ اللَّهَ و بتحقیق که خدای تعالی لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ او هست غالب قوی و محکم کار فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند ترسایان و روی از مباهله بر تابند فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدا عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ دانا است بمفسدان و تباه کاران وضع مظهر بجای مضمر تنبیه است بر آنکه حقیقت فساد اعراض است از طریق توحید بیت هر که برین ره نرفت راه بجای نبرد هر که ازین رخ بتافت روی رهایی ندید قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگو ای اهل کتاب خطاب بترسایان است قتاده میفرماید که یهود مدینه نیز درین خطاب داخل اند و مضمون خطاب این است که تَعَالَوْا بیایید إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بسوی سخن راست بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ میان ما و شما یعنی

نشد توریت که یهود بر شریعت او عمل میکنند و نه انجیل که نصاری حکم او گردن دارند الخ

اِلَّا مِنۢ بَعۡدِهٖ ؕ اَفَلَا تَعۡقِلُوۡنَ ۝ هٰۤاَنۡتُمۡ هٰۤؤُلَاۤءِ حَاجَجۡتُمۡ فِيۡمَا لَـكُمۡ بِهٖ عِلۡمٌ فَلِمَ تُحَآجُّوۡنَ

الا بعد ابراهیم آیا نمی فهمید آگاه شوید شما ای قوم مکابره کرده‌اید در آنچه شما را بوی دانش است پس چرا مکابره میکنید

فِيۡمَا لَيۡسَ لَـكُمۡ بِهٖ عِلۡمٌ ؕ وَاللّٰهُ يَعۡلَمُ وَاَنۡتُمۡ لَا تَعۡلَمُوۡنَ ۝ مَا كَانَ اِبۡرٰهِيۡمُ يَهُوۡدِيًّا وَّلَا

در آنچه شما را بوی دانشی نیست و خدا میداند و شما نمیدانید نبود ابراهیم جهود و نه

نَصۡرَانِيًّا وَّلٰكِنۡ كَانَ حَنِيۡفًا مُّسۡلِمًا ؕ وَمَا كَانَ مِنَ الۡمُشۡرِكِيۡنَ ۝ اِنَّ اَوۡلَى النَّاسِ

ترسا و لیکن بود حنیف مسلمان و نبود از شرک آرندگان هر آینه نزدیکترین مردم

بِاِبۡرٰهِيۡمَ لَـلَّذِيۡنَ اتَّبَعُوۡهُ وَهٰذَا النَّبِىُّ وَالَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا ؕ وَاللّٰهُ وَلِىُّ الۡمُؤۡمِنِيۡنَ ۝ وَدَّتۡ

با ابراهیم آنکسان بودند که پیروی او کردند و این پیغامبر و مومنان و خدا کارساز مومنان است آرزو کردند

طَّآئِفَةٌ مِّنۡ اَهۡلِ الۡكِتٰبِ لَوۡ يُضِلُّوۡنَكُمۡؕ وَمَا يُضِلُّوۡنَ اِلَّاۤ اَنۡفُسَهُمۡ وَمَا يَشۡعُرُوۡنَ

طایفه از اهل کتاب که گمراه سازند شما را و گمراه نمی‌سازند مگر خویشتن را و آگاه نیستند

يٰۤاَهۡلَ الۡكِتٰبِ لِمَ تَكۡفُرُوۡنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَاَنۡتُمۡ تَشۡهَدُوۡنَ ۝ يٰۤاَهۡلَ الۡكِتٰبِ لِمَ

ای اهل کتاب چرا کافر می‌شوید بآیتهای خدا و دانسته ای اهل کتاب چرا

تَلۡبِسُوۡنَ الۡحَـقَّ بِالۡبَاطِلِ وَتَكۡتُمُوۡنَ الۡحَـقَّ وَاَنۡتُمۡ تَعۡلَمُوۡنَ ۝ وَقَالَتۡ طَّآئِفَةٌ

خلط می‌کنید حق را بباطل و چرا می‌پوشید حق را دانسته و گفتند گروهی

ع ۸ — ۱۵

اِلَّا مِنۢ بَعۡدِهٖ مگر بعد از زمان ابراهیم و مقرر است که ابراهیم پیش از موسی بود و بهزار سال و قبل از عیسی دو هزار سال و چون او بر دین دو پیغمبر و شریعت و امت ایشان مقدم بوده باشد اسناد یهودیت و نصرانیت بدو چگونه توان کرد اَفَلَا تَعۡقِلُوۡنَ آیا در نمی‌یابید و بطلان سخن خود نمی‌کنید هٰۤاَنۡتُمۡ تنبیه میکند که گوش دارید که شما اید هٰۤؤُلَاۤءِ حَاجَجۡتُمۡ آن گروه که خصومت کردید و حجت آوردید فِيۡمَا لَـكُمۡ بِهٖ عِلۡمٌ در آنچه بکه مر شما را بدان چیز دانشی هست یعنی نعت محمد که در توریت و انجیل خوانده بودید آنرا تغییر دادید فَلِمَ تُحَآجُّوۡنَ پس چرا حجت می‌آرید فِيۡمَا لَيۡسَ لَـكُمۡ بِهٖ عِلۡمٌ در آنچه بکه نیست شما را بآنچیز دانش یعنی قصه ابراهیم که در کتاب شما نیست که او یهودی بود یا نصرانی وَاللّٰهُ يَعۡلَمُ و خدا میداند که ابراهیم بر دین هیچ یک از شما نبوده وَاَنۡتُمۡ لَا تَعۡلَمُوۡنَ و شما نمیدانید حقیقت حال و را وَمَا كَانَ اِبۡرٰهِيۡمُ نبود ابراهیم يَهُوۡدِيًّا وَّلَا نَصۡرَانِيًّا جهود و نه ترسا وَّلٰكِنۡ كَانَ حَنِيۡفًا مُّسۡلِمًا و لیکن بود پاک و موحد و منحرف از عقاید ردیه مخلص و تسلیم کننده وَمَا كَانَ مِنَ الۡمُشۡرِكِيۡنَ و نبود از شرک آرندگان تعریض اهل کتاب است که مشرک شدند باعتقاد الوهیت عیسی و عزیر اِنَّ اَوۡلَى النَّاسِ بدرستیکه سزاوارترین مردمان بِاِبۡرٰهِيۡمَ بدین ابراهیم لَـلَّذِيۡنَ اتَّبَعُوۡهُ هر آینه آنکسانند که پیروی کردند او را در فرمان او وَهٰذَا النَّبِىُّ و دیگر این پیغمبر که بر ملت اوست وَالَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا و آنانکه ایمان آورده‌اند بدین پیغمبر جمعی از معارف اهل کتاب با مسلمانان در مقام مجادله آمده گفتند که بتعظیم ابراهیم سزاوارتریم که او یهودی و نصرانی بوده و محمد را حسد بران داشت که خود را بملت ابراهیم منسوب سازد و این آیت در قول ایشان نازل شد و اصح آنست که بر وفق قول نجاشی فرود آمده در وقتیکه جعفر بن ابیطالب با جمعی از مسلمانان از مکه بحبشه هجرت کرده بودند و قریش عمرو بن عاص و عبدالله بن ابی ربیعه را با هدایا پیش نجاشی فرستاده تا مسلمانان را بدست ایشان باز دهد الفقصه مجلس ساختند و جعفر با عمرو و عبدالله مناظره کرده و ایشانرا ملزم ساخته و نجاشی جعفر را بتلاوت قرآن امر کرد و نجاشی و تابعان و اساقفه ایشان در استماع قرآن رقت و گریه ورزیدند و نجاشی جعفر و قوم او را گفت که مترسید که هیچ تفرقه نخواهد رسید بحزب ابراهیم و عمرو بن عاص گفت حزب ابراهیم کیانند نجاشی گفت که این گروه که می‌بینی و پیغمبری که ایشان از نزد وی آمده‌اند عمرو را این سخن خوش نیامد آغاز دعوی کرد که با ابراهیم ما نزدیکتریم حقسبحانه موافق سخن نجاشی که در حبشه میگفت این آیت در مدینه فرو فرستاد که سزاوارتر با ابراهیم حضرت پیغمبر است و اصحاب او وَاللّٰهُ وَلِىُّ الۡمُؤۡمِنِيۡنَ و خدا دوست مومنان و سازنده کار ایشانست وَدَّتۡ آرزو می‌برند طَّآئِفَةٌ مِّنۡ اَهۡلِ الۡكِتٰبِ گروهی از یهود لَوۡ يُضِلُّوۡنَكُمۡ آنکه شما را گمراه گردانند خطابست بحذیفه و عمار که یهود ایشانرا بدین خود دعوت میکردند

که در سوره بقره گذشت و هم ایشانند که ایشانرا از راه راست بگردانند وَمَا يُضِلُّوۡنَ اِلَّاۤ اَنۡفُسَهُمۡ و گمراه نمی‌سازند مگر نفسهای خود را چه وبال اضلال بریشان عاید است وَمَا يَشۡعُرُوۡنَ و نمیدانند که آن زیان بخود میرسانند يٰۤاَهۡلَ الۡكِتٰبِ ای گروه یهود و نصاری لِمَ تَكۡفُرُوۡنَ چرا کافر میشوید بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بقرآن یا بنعت محمد وَاَنۡتُمۡ تَشۡهَدُوۡنَ و حال آنکه شما گواهی میدهید که در توریت و انجیل حقیت نعت او در سوره کتاب است يٰۤاَهۡلَ الۡكِتٰبِ ای گروه یهود لِمَ تَلۡبِسُوۡنَ الۡحَـقَّ چرا در می‌آمیزید راستی را بِالۡبَاطِلِ بناراستی یعنی غلط میکنید توریت را بمحرفات خود یا می‌پوشید قرار را بآنکه بعث پیغمبر آخر الزمان را اقرار کنید و انکار بعد از آن واسطه نبوت کند وَتَكۡتُمُوۡنَ الۡحَـقَّ و چرا می‌پوشید سخن راست را از نعت و صفت حضرت مصطفی است وَاَنۡتُمۡ تَعۡلَمُوۡنَ و حال آنست که شما میدانید که آن حقست یا میدانید که آنرا از حسد می‌پوشید و بعناد در اخفای آن میکوشید و گفته‌اند کرمی پوشید و می‌دانید که پوشیده نخواهد ماند چه چراغی که افروخته عنایت الهی است بدم هر سرد نفسی منطفی نمیگردد

مستم نوره مثبت لشکریا اگر جهان گیرد آن شمع خورشید ازان نمیرد

وَقَالَتۡ طَّآئِفَةٌ و گفتند گروهی



مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ اٰمِنُوْا بِالَّذِيْٓ اُنْزِلَ عَلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوْٓا

از اهل کتاب یعنی با یکدیگر ایمان آرید بآنچه فرود آورده شده است بر مسلمانان اول روز وانکار کنید

اٰخِرَهٗ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ۝ وَلَا تُؤْمِنُوْٓا اِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِيْنَكُمْ قُلْ اِنَّ الْهُدٰى

آخر آن روز تا شاید که مسلمانان برگردند یعنی در شک افتند و منقاد مشوید مگر کسی را که پس روی دین شما کند. بگو ای محمد بدرستیکه هدایت

هُدَى اللّٰهِ اَنْ يُّؤْتٰٓى اَحَدٌ مِّثْلَ مَآ اُوْتِيْتُمْ اَوْ يُحَآجُّوْكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ

که هدایت خداست گفتند باور مکنید آنکه داده شود هیچکس مانند آنچه داده شده اید شما یا گروهی الزام دهند شما را نزدیک پروردگار شما

قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَآءُ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ۝

بگو نعمت بدست خداست میدهد آنرا هرکه خواهد و خدا فراخ نعمت داناست

يَّخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَنْ يَّشَآءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ۝ وَمِنْ اَهْلِ

مخصوص میکند ببخشایش خود هر کرا خواهد و خدا صاحب فضل عظیم است و از اهل

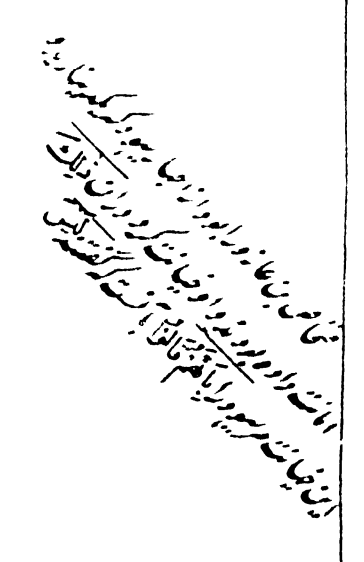
الْكِتٰبِ مَنْ اِنْ تَاْمَنْهُ بِقِنْطَارٍ يُّؤَدِّهٖٓ اِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّنْ اِنْ تَاْمَنْهُ

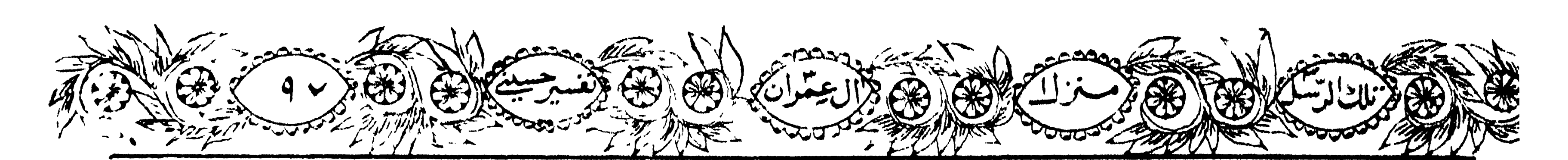
کتاب کسی هست که اگر امین داری او را بخزانه باز دهد او را بتو و از ایشان کسی هست که اگر امین داری او را

بِدِيْنَارٍ لَّا يُؤَدِّهٖٓ اِلَيْكَ اِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَآئِمًا ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوْا

بیک دینار باز ندهد آنرا بتو مگر تا وقتی که باشی بر سر او ایستاده و این خیانت بسبب آنست که گفتند

مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از یهود و ایشان دوازده تن بودند از خیبر و عرینه اتفاق کردند که در اول روز بدین محمد در آیند از روی مکر و حیله و باخر روز چنان فرا نمایند که ما در کتاب خویش تأمل کردیم و با علما و احبار مجادله بسیار نمودیم بطلان دین و فساد آئین شما بر ما روشن شد و نشانهای نبی موعود و پیغمبر شما موجود نیست یمکن که بدین حیله بعضی از اصحاب در تردد افتند و گویند اینها اهل کتاب اند چنین سخن از روی گزاف نخواهند گفت و با وجود علم و انصاف آنچه حق باشد نخواهند نهفت شاید که از طریق تصدیق محمد صلی الله علیه و سلم منحرف شده بدین ما در آیند حق سبحانه مؤمنان را ازین مکر آگهی داد و آیت فرستاد که میان یکدیگر گفتند گروهی از اهل کتاب یعنی آن دوازده تن که گفته شد اٰمِنُوْا بِالَّذِيْٓ ایمان آرید یعنی بزبان اقرار کنید بدان چیزیکه اُنْزِلَ عَلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فرو فرستاده شده است بر مومنان یعنی قرآن وَجْهَ النَّهَارِ در اول روز وَاكْفُرُوْٓا اٰخِرَهٗ و کافر شوید و انکار کنید در آخر روز بدان چیزیکه اول روز اقرار کرده اید لَعَلَّهُمْ شاید که مومنان بسبب انکار شما بعد اقرار در شک افتاده يَرْجِعُوْنَ باز گردند از دین خود و چون خیبریان دیدند که زرق ایشان ظاهر شد یهود مدینه را وصیت کردند که وَلَا تُؤْمِنُوْٓا و تصدیق مکنید اِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِيْنَكُمْ مگر آن کس را که پیروی کند دین شما را که یهودیت است قُلْ اِنَّ الْهُدٰى بگو ای محمد ایشان را بدرستیکه دین حق هُدَى اللّٰهِ دین خداست یعنی دین اسلام این جمله معترضه بود در میان سخن یهود و در قول ایشان نیز باز تتمه کلام ایشانرا بیان میکند که تصدیق مکنید جز همدینان خود را و باور مدارید اَنْ يُّؤْتٰٓى اَحَدٌ آنکه داده باشند هیچکس را مِّثْلَ مَآ اُوْتِيْتُمْ مانند آنچه شما را داده اند از علم و فضل و حکمت اَوْ يُحَآجُّوْكُمْ و این را نیز باور مکنید که مسلمانان با شما مخاصمه کنند عِنْدَ رَبِّكُمْ نزد پروردگار شما زیرا که دین شما درست ترست و حجت شما قوی تر و روشن تر قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بگو بدرستیکه بزرگی و بهتری یا افزونی در علم و حکمت بِيَدِ اللّٰهِ بدست قضا و تصرف خداوند است يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَآءُ میدهد آنرا بهر که میخواهد وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدا بسیار رحمت است عَلِيْمٌ دانا باهل استحقاق در اعطای فضل يَخْتَصُّ خاص میگرداند بِرَحْمَتِهٖ باسلام یا قرآن یا نبوت مَنْ يَّشَآءُ هر کرا میخواهد و میداند که استحقاق آن دارد وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ و خدا خداوند فضل بزرگست بر مومنان وَمِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ و از اهل کتاب مَنْ اِنْ تَاْمَنْهُ کسی باشد که او را امین سازی بِقِنْطَارٍ بهزار و دویست اوقیه زر مال يُؤَدِّهٖٓ اِلَيْكَ ادا کند آن مال را بتو و او عبدالله بن سلام بود رضی الله عنه که یکی از قریش هزار و دویست اوقیه زر بامانت بوی داده بود و ابن سلام او را ادا کرد وَمِنْهُمْ و از ایشان باشد مَنْ اِنْ تَاْمَنْهُ کسیکه او را امین گردانی بِدِيْنَارٍ بیک دینار زر لَا يُؤَدِّهٖٓ اِلَيْكَ ادا نکند و باز ندهد بتو اِلَّا مَا دُمْتَ مگر آنکه مادام باشی عَلَيْهِ قَآئِمًا بر سر وی ایستاده بجهت تقاضا و ت





لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ

نیست بر ما درباب ناخواندگان هیچ راه و دروغ میگویند بر خدا

يَعْلَمُونَ ۝ بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ۝

دانسته . آری مواخذه خواهد هر که وفا کند بعهد خود و پرهیزگاری کند پس هرآینه خدا دوست میدارد پرهیزگاران را

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ

کسانیکه میستانند عوض پیمانی که بخدا بسته‌اند و عوض سوگندان خویش بهای اندک را آنگروه هیچ نصیب نیست

لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا

ایشانرا در آخرت و سخن نگوید با ایشان خدا و نگاه نکند بسوی ایشان روز قیامت و

يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ

پاک نسازد ایشانرا و ایشانراست عذاب درد دهنده و هرآینه از اهل کتاب گروهی هستند که میپیچند زبان خویش را

بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

بنوشته تا گمان کنید که آن از کتاب است و نیست آن از کتاب و میگویند که این از نزدیک خداست

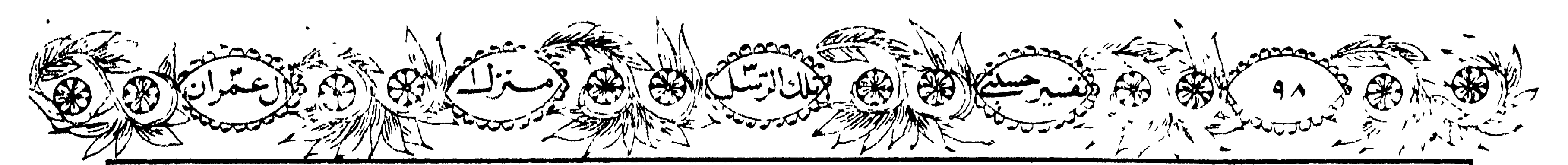
وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝

و نیست آن از نزدیک خدا و دروغ میگویند بر خدا دانسته

لَيْسَ عَلَيْنَا نیست بر ما فِي الْأُمِّيِّينَ درباب خیانت با عرب که خواننده و نویسنده نیستند سَبِيلٌ گناهی و عقوبتی در آخرت معتقد یهود آن بود که هرکه توریت نداند اُمّی است و مال اُمّی را بر خود حلال میدانستند و دیگر می گفتند توریت روا داشته است که مخالف دین خود خیانت کنیم وَيَقُولُونَ و میگویند درین سخن عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدا دروغ چه در همه ملل و شرائع باداء امانت حکم رفته است وَهُمْ يَعْلَمُونَ و حال آنست که ایشان میدانند که خیانت حرامست بَلَىٰ نه چنان است که شما اعتقاد کرده اید بلکه بر شما گرفت هست در خیانت عرب و حکم اینست مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ هرکه وفا کند بعهدیکه خدا با وی بسته در توریت باداء امانت و ترک خیانت وَاتَّقَىٰ و پرهیزد درباب حلال و حرام فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدا يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ دوست میدارد پرهیزگاران را إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه يَشْتَرُونَ میفروشند و بدل میکنند بِعَهْدِ اللَّهِ عهدیرا که با خدا بسته اند و آن ایمان است بمحمد وَأَيْمَانِهِمْ و سوگندان دروغ خود را که درباب صفت مصطفی و تغییر آن میخورند ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک و آن ساعی چند جو و گزی چند کرباس بوده که از کعب بن اشرف ستانده اند و نعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم را تحریف کرده و بدین افترا پیش عوام سوگند خورده أُولَٰئِكَ آن عهدشکنان و سوگند بدروغ خورندگان لَا خَلَاقَ لَهُمْ هیچ نصیبی نیست مر ایشانرا فِي الْآخِرَةِ دران سرای از ثواب خدا وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ و سخن نگوید خدا با ایشان سخنیکه بدان خرسند گردند وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ و بنظر رحمت بدیشان ننگرد يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز وَلَا يُزَكِّيهِمْ و پاک نسازد ایشانرا از لوث گناه وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانرا باشد عذابیکه الم آن منقطع نگردد وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا و بدرستیکه از جهودان هرآینه گروهی هستند چون کعب و ابو یاسر و حیی که از روی نارستی يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ می پیچانند زبانهای خود را بِالْكِتَابِ بخواندن کتابیکه نوشته و برافته احبار ایشان است و آن مفتریات بلغت عبری میخوانند لِتَحْسَبُوهُ تا شما پندارید که آنچه ایشان میخوانند مِنَ الْكِتَابِ از توریت است وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ و حال آنکه نیست از توریت وَيَقُولُونَ و میگویند هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ آن محرف و مفتری از نزد خداست وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و نیست آن از نزدیک خدا وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ و میگویند بر خدا دروغ که تحریف او را سخن او میدانند وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند که دروغ میگویند

بعد از بیان تحریف یهود ذکر افترای نصاری میکند که در حق عیسی میگفتند که او دعوی الوهیت کرده و امت را بعبادت خود فرموده پس رد قول ایشان میفرماید

که ما کان



مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللّٰهُ الْكِتٰبَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ

سزاوار نیست هیچ آدمی را که عطا کند او را خدا کتاب و علم و نبوت باز گوید بمردمان

كُونُوا عِبَادًا لِّي مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ

بندگان شوید مرا بدون خدا ولیکن مثل این شخص بگوید که باشید ربانی یعنی مرشد خلق شوید بسبب آنچه آموختن

الْكِتٰبَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ۝ وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلٰٓئِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ

کتاب و وخواندن آن وسزاوار نیست که فرماید شما را که پروردگار گیرید فرشتگان و پیغامبران را

أَرْبَابًا ۗ أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۝ وَإِذْ أَخَذَ اللّٰهُ مِيثَاقَ

آیا بکفر فرماید شما را بعد از آنکه مسلمان شده باشید و آنگاه که گرفت خدا تعالی پیمان

ع ۱۵

النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتٰبٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ

پیغامبران را که آنچه داده‌ام شما را از کتاب و علم باز بیاید بشما پیغامبری باور کننده آنچه باشما است

لَتُؤْمِنُنَّ بِهٖ وَلَتَنْصُرُنَّهٗ ۗ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلٰى ذٰلِكُمْ إِصْرِي ۗ

البته ایمان آرید باو و البته یاری دهید او را فرمود خدا آیا اقرار کردید و گرفتید بر این کار عهد مرا یعنی قبول کردید

قَالُوا أَقْرَرْنَا ۗ قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشّٰهِدِينَ ۝ فَمَنْ تَوَلّٰى

گفتند اقرار کردیم فرمود پس گواه باشید یعنی با یکدیگر و من بشما از گواهانم پس هر که برگردد

مَا كَانَ لِبَشَرٍ هرگز نبود و نباشد و نیست و نسزد مر آفریده را یعنی عیسی أَنْ يُؤْتِيَهُ اللّٰهُ الْكِتٰبَ آنکه بدهد خدا او را انجیل وَالْحُكْمَ و فهم آن یا فصل امور و قضیه نبوت وَالنُّبُوَّةَ و پیغمبری ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ پس آنکس گوید مر امت خود را که كُونُوا عِبَادًا لِّي باشید شما بندگان مرا پرستندگان من مِنْ دُونِ اللّٰهِ جز از خدا وَلٰكِنْ كُونُوا ولیکن گوید که باشید رَبَّانِيِّينَ راسخان در دین و استواران در دانش بِمَا كُنْتُمْ بسبب آنکه باشید شما از روی اخلاص تُعَلِّمُونَ الْكِتٰبَ بیاموزید مر دیگران را کتابی که از حق فرود آمده است وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ و بآنکه باشید شما پیوسته بخوانید و راست کنید کتاب را و معنی آیت چنان مفهوم میشود که ربانی آنست که علم او پرورش دهد بافاده و استفاده و آنکه محمد بن حنیفه رض در روز دفن عبد الله بن عباس رض فرموده که مات الیوم ربانی هذه الامة مؤید این قول است و بزبان اهل معرفت ربانیان مجردانند که قدم بر سر کونین زده‌اند و از کمال توکل بغیر حق ملتفت ناشده حجاب تجبیر بر صفات نفس فریبنده کرده و روی توجه از خود برتافته و بدست آورده **بیت** ریخته باران عرفان از سحاب کرمت شسته نقش حرف غیر از صفحهٔ پندارشان و در لطایف قشیریه آورده که ربانیان دانایان باشند بخدا و بربانان در راه خدا قائم بالله و فانی از ماسوی الله شنودن ایشان از حق است و گفتن ایشان با حق **مصرع** با او گویند آنچه از و می‌شنوند وَلَا يَأْمُرَكُمْ و نمی‌سزد آنرا که خدا پیغمبر ساخته که امر کند شما را أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلٰٓئِكَةَ آنکه فرا گیرید فرشتگان را وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا و پیغمبران را خدایان تخصیص ملک و نبی بجهت آنست که بعضی مشرکان ملائکه را پرستیدند و یهود و نصاری پیغمبرانرا که عیسی و عزیر اند أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ آیا میفرماید آن پیغمبر شما را بپوشیدن حق و شرک آوردن بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ بعد از آنکه هستید شما گردن نهادگان مر دین اسلام را وَإِذْ أَخَذَ اللّٰهُ و یاد کن ای محمد چون فرا گرفت خدا مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ پیمان و عهد پیغمبران او امم را اخذ میثاق تابع انبیا اند و این میثاق عظیم است که حق سبحانه از همه پیغمبران فرا ستده که شما و امم شما ایمان آرید بمحمد و مضمون میثاق چنین است که لَمَا آتَيْتُكُمْ هر چه بدهم شما را مِنْ كِتٰبٍ وَحِكْمَةٍ از کتاب منزله و فهم آن ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُولٌ پس بیاید بشما فرستاده از نزد من که آن محمد است مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ باور دارنده مر آنچه را که باشما است از کتاب و حکمت لَتُؤْمِنُنَّ بِهٖ هر آینه ایمان آرید بوی وَلَتَنْصُرُنَّهٗ و یاری کنید او را به تن خود اگر در زمان شما آید و الا باظهار صفات و نعوت او و امم خود را بیاری او فرمائید قَالَ گفت خدا مر انبیا را بعد از عرض این میثاق ایشان أَأَقْرَرْتُمْ آیا اقرار کردید وَأَخَذْتُمْ و فرا گرفتید عَلٰى ذٰلِكُمْ بر اینکه گفتیم إِصْرِي عهد مرا بر وجهیکه بران وفا کنید قَالُوا أَقْرَرْنَا گفتند انبیا اقرار کردیم و میثاق را پذیرفتیم قَالَ فَاشْهَدُوا گفت خدا که گواه باشید یعنی بعضی بر اقرار بعضی یا ملائکه را فرمود که گواه باشید بر اقرار انبیا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشّٰهِدِينَ

بَعْدَ ذٰلِكَ فَأُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ○ أَفَغَيْرَ دِينِ اللّٰهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ

بعد ازین پس آنگروه ایشانند بدکاران آیا این کافران دیگر دین خدا میطلبند و خدا را منقاد شده اند

مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ○ قُلْ آمَنَّا

آنانکه در آسمانها و زمین اند بخوشی یا ناخوشی و بسوی او گردانیده میشوند بگو ایمان آوردیم

بِاللّٰهِ وَمَآ أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَآ أُنْزِلَ عَلٰٓى إِبْرٰهِيمَ وَإِسْمٰعِيلَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ

بخدا و بآنچه آورده شده است بر ما و بآنچه فرود آورده شده بود بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب

وَالْأَسْبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسٰى وَعِيسٰى وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ

و نبیرگان وی و آنچه داده شده موسی و عیسی و پیغامبران را از پروردگار ایشان فرق نمی کنیم

بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ○ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا

میان هیچ یک از ایشان و ما خدا را منقادیم و هرکه طلب کند ورای اسلام دین دیگر را

فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِينَ ○ كَيْفَ يَهْدِي اللّٰهُ

پس هرگز قبول کرده نخواهد شد ازو و او در آخرت از زیان کاران است چگونه راه نماید خدا

قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوٓا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَآءَهُمُ

گروهی را که کافر شدند بعد اسلام خود بعد از آنکه شناختند که پیغامبر درست است و بعد از انکه آمد بایشان

بَعْدَ ذٰلِكَ بعد ازین عهد و پیمان فَأُولٰٓئِكَ پس آنگروه معرضان هُمُ الْفٰسِقُونَ ایشان بیرون رفتگانند از دایرهٔ فرمان و ایمان یا از مقام عهد و پیمان أَفَغَيْرَ دِينِ اللّٰهِ آیا بجز دین خدا يَبْغُونَ میطلبند دین دیگر را و حفص يبغون میخواند یعنی آیا پیمان شکنان بغیر دین حق میطلبند دین دیگر را وَلَهُ أَسْلَمَ و حال آنکه مر خدا را گردن نهاده است مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ هرکه در آسمانهاست وَالْأَرْضِ و هرکه در زمین است طَوْعًا وَكَرْهًا برغبت و بکراهت یعنی اگر خواهند و اگر نی سر بر خط فرمان او باید نهاد و گفته اند اهل آسمانها فرمان بردارند برغبت و اهل زمین بعضی بطوع و جمعی بکراهت یا انقیاد ما عدای ثقلین بطوع است و از ایشان بکره وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ و بسوی او بازگردانیده خواهند شد ای طائعان و کارهان و حفص بغیبت خواند یعنی همه اهل آسمان و زمین بدو رجوع خواهند کرد قُلْ آمَنَّا بگو ای محمد که ایمان آوردیم ما بِاللّٰهِ بخدا که یکتاست در ذات و بی همتاست در صفات وَمَآ أُنْزِلَ عَلَيْنَا و گرویده ایم بآنچه فرو فرستاده اند بر ما یعنی قرآن وَمَآ أُنْزِلَ و بآنچه نازل گردانیده اند عَلٰٓى إِبْرٰهِيمَ وَإِسْمٰعِيلَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ بر ابراهیم و دو پسر و نبیرگان او و کتاب ایشان همان صحف ابراهیم بود چه ایشان در تحت شریعت او بودند وَمَآ أُوتِيَ مُوسٰى و بآنچه داده اند بموسی که توریت است وَعِيسٰى و بعیسی که آن انجیل است وَالنَّبِيُّونَ و بآنچه داده اند پیغمبران دیگر را چون شیث و ادریس و داود و حبقوق و شعیب که کتب بر ایشان نازل شده بود مِنْ رَبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان لَا نُفَرِّقُ جدائی نمی افگنیم بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ میان یکی از ایشان یعنی بهمه ایمان می آریم نه ببعضی دون بعضی چون یهود و نصاری وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ و ما مر خداوند را گردن نهادگانیم در امر و نهی او وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا و هرکه میطلبد جز دین مسلمانی دین دیگر را فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ پس پذیرفته نشود آن دین ازو وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِينَ و او بواسطهٔ ترک اسلام در آن سرای از زیان زدگان باشد و این آیت تهدید جمعی است که طالب غیر دین اسلام اند و در شان آنهاکه بعد از وصول بشرف اسلام دست از دامن دین متین باز داشته و مرتد شده می فرماید كَيْفَ يَهْدِي اللّٰهُ چگونه راه نماید خدا استفهام است بمعنی نفی یعنی راه ننماید خدا قَوْمًا كَفَرُوا گروهی را که کافر شدند بَعْدَ إِيمَانِهِمْ بعد از ایمان که آورده بودند و ایشان دوازده تن بودند که از مسلمانی روی برتافته بدار کفر پیوستند چون حارث بن سوید و طعمه بن ابیرق و مقیس بن ضبابه و امثال ایشان که اول گرویدند بخدا وَشَهِدُوٓا و گواهی دادند

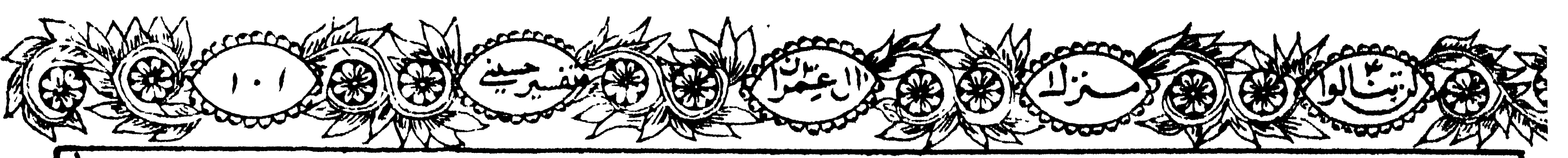
أَنَّ الرَّسُولَ آنکه فرستادهٔ خدا یعنی محمد حَقٌّ حق است و قول او صدق

وَجَآءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ

الْبَيِّنٰتُ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِينَ ○ اُولٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمْ اَنَّ عَلَيْهِمْ
حجتها و خدا راه ننماید گروه ستمکاران را این گروه سزای ایشان آنست که باشد برایشان
لَعْنَةَ اللّٰهِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِينَ ○ خٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ
نفرین خدا و فرشتگان و مردمان همه ایشان جاویدان دران لعنت سبک کرده نشود ازایشان
الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ ○ اِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَاَصْلَحُوا
عذاب و نه ایشان مهلت داده شوند الا آنانکه توبه کردند بعد ازین و نیکوکاری نمودند
فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ○ اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ اِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا
پس هرآینه خدا آمرزنده مهربانست هرآینه کسانیکه کافر شدند بعد اسلام خویش باز زیادتی کردند در کفر
لَّنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الضَّآلُّوْنَ ○ اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ
هرگز قبول کرده نشود توبه ایشان و آن گروه ایشانند گمراهان هرآینه آنانکه کافر شدند و
مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْ اَحَدِهِمْ مِّلْءُ الْاَرْضِ ذَهَبًا وَّلَوِ
کافر مردند پس هرگز قبول کرده نخواهد شد از هیچ یک ایشان مقدار پری زمین از زر و اگرچه
افْتَدٰى بِهٖ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ وَّمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِينَ ○
عوض خود دهد آنرا آنگروه ایشانراست عذاب دردناک و نیست ایشانرا هیچ یاری دهنده

ع ۹ ۱۱ ۱۶

الْبَيِّنٰتُ و آمده بود بدیشان آیتهای روشن یعنی قرآن یا معجزات پیغمبر وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِينَ و خدا راه ننماید گروه ستمکارانرا که وضع کفر کردند در موضع ایمان اُولٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمْ آنگروه مرتدان پاداش ردت ایشان اَنَّ عَلَيْهِمْ آنست که برایشان باشد لَعْنَةَ اللّٰهِ لعنت خدا و آن دوریست از رحمت او وَالْمَلٰٓئِكَةِ و لعنت فرشتگان و آن بیزاریست از ایشان وَالنَّاسِ اَجْمَعِينَ و لعنت همه مردمان و آن مذمت کردن است مرایشانرا خٰلِدِينَ فِيهَا جاویدان باشند در لعنت یا در اثر لعنت که عقوبتست لَا يُخَفَّفُ سبک گردانیده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان عذاب و رنج وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ و نباشند ایشان که مهلت داده شوند از برای رجوع بدنیا یا از تأخیر عذاب از وقتی بوقتی اِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه باز گردند بحضرت ربوبیت مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس آنکه برگشته اند از حق وَاَصْلَحُوا و باصلاح آورند آنچیز راکه دران فساد کرده اند فَاِنَّ اللّٰهَ که پس بتحقیق که خداوند تعالی غَفُورٌ آمرزنده توبه گناهکارانست رَّحِيمٌ مهربانست برایشان برادر حارث بن سوید این آیت را بدست امینی داده نزد برادر فرستاد حارث بعد از تلاوت آیت فرستاده را گفت که من هرگز از تو دروغی نشنیده ام و برادرم نیز بر رسول خدا افترا نمیکند و رسول نیز بر خدا دروغ نمی بندد و خدا از همه راستگوترست پس چرا نا امید باشم توبه کنان رو بمدینه نهاد و بوقت رجوع همین آیت را بران یازده تن دیگر خواند و ایشان از توبه ابا نمودند و جواب دادند که ما حالا در مکه طرح اقامت داریم و انتظار مغلوبیت محمد و اعوان و انصار او می بریم اگر مطلوب حاصل شود فهو المراد والا چون خواهیم بدین اسلام باز گردیم و توبه ما نیز پذیرفته شود حقسبحانه در شان ایشان این آیت فرستاد که اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی آنانکه کافر شدند بخدا و رسول بَعْدَ اِيمَانِهِمْ پس از گرویدن ایشان ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا پس زیاده کردند کفر را بر کفر یعنی ثبات ورزیدند بر آن یا باین آیت توبه نیز کافر شدند لَّنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ هرگز پذیرفته نشود توبه ایشان وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الضَّآلُّوْنَ و آنگروه که بر کفر اقامت ورزیده اند ایشانند گمراهان از طریق هدایت یا بهلاک شدگان در بادیه غوایت اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی آنانکه کافر شدند وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ و بمردند و ایشان کافر بودند یعنی بر کفر بمردند فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْ اَحَدِهِمْ پس قبول کرده نشود از هیچ یکی از ایشان مِّلْءُ الْاَرْضِ ذَهَبًا پری زمین زر وَّلَوِ افْتَدٰى بِهٖ و اگرچه فدا دهد آنهمه را یعنی اگر کافری آنمقدار زر که سطح زمین را از مشرق تا مغرب مملو سازد و فدیه دهد تا از عذاب دوزخ باز رهد از وی مقبول نخواهد بود اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ و آنهائیکه کافر میرند مرایشانراست عذابی مشتمل بر الم بسیار وَّمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِينَ و نباشد مرایشانرا هیچکس از یاری دهندگان در باز داشتن از عذاب ایشان لَنْ تَنَالُوا



لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰی تُنْفِقُوْا مِمَّا تُحِبُّوْنَ ۚ وَمَا تُنْفِقُوْا مِنْ شَیْءٍ فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ

هرگز نیابید نیکوکاری را تا آنکه خرج کنید از آنچه که دوست میدارید و هرچیز که خرج کنید خدا بوی

عَلِیْمٌ ○ كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِّبَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ اِلَّا مَا حَرَّمَ اِسْرَآءِیْلُ عَلٰی

داناست همه طعام حلال بود بر بنی اسرائیل الا آنچه حرام کرده بود یعقوب بر

نَفْسِهٖ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرٰىةُ ۗ قُلْ فَاْتُوْا بِالتَّوْرٰىةِ فَاتْلُوْهَآ اِنْ كُنْتُمْ

خویشتن پیش از آنکه توریت نازل کرده شود بگو بیارید توریت پس بخوانید آنرا اگر هستید

صٰدِقِیْنَ ○ فَمَنِ افْتَرٰی عَلَی اللّٰهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ

راست گو پس هرکه دروغ بندد بر خدا بعد ازین پس آن گروه ایشانند

الظّٰلِمُوْنَ ○ قُلْ صَدَقَ اللّٰهُ ۗ فَاتَّبِعُوْا مِلَّةَ اِبْرٰهِیْمَ حَنِیْفًا ۗ وَمَا كَانَ مِنَ

ستمکاران بگو راست گفت خدا پس پیروی کنید ملت ابراهیم را حنیفی کیش شده و نبود از

الْمُشْرِكِیْنَ ○ اِنَّ اَوَّلَ بَیْتٍ وُّضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِیْ بِبَكَّةَ مُبٰرَكًا وَّهُدًی

مشرکان هرآئینه اول خانه که مقرر کرده شد برای مردمان آنست که در مکه است برکت داده شده و هدایت

لِّلْعٰلَمِیْنَ ○ فِیْهِ اٰیٰتٌۢ بَیِّنٰتٌ مَّقَامُ اِبْرٰهِیْمَ ۚ وَمَنْ دَخَلَهٗ كَانَ

مر مردمان را در آنخانه نشانهای روشن است از آنجمله جای ایستادن ابراهیم و هرکه درآید آنجا

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰی تُنْفِقُوْا هرگز نیابید نکوئی و بدانچه می طلبید از خیر نرسید یا نیابید بهشت را تا آنکه نفقه کنید و صدقه دهید مِمَّا تُحِبُّوْنَ از آنچه دوست میدارید از مال که بر فقرا تصدق نمائید یا جاه که بدان معاونت درماندگان کنید یا بدن که قوت آنرا بطاعت مبذول سازید یا دل که آنرا وقف محبت الهی گردانید یا جان که آنرا در راه رضای حق دربازید یا سر که آنرا از دماس تعلق بما سوی الله بپردازید و گفته اند هرکه محبوب خود را نفقه کند در دنیا بمطلوب خود برسد در عقبی و هرکه از سر دنیا و عقبی بگذرد بقرب حضرت مولی گرسد و منت می صرف مدت کسی نوش کرده که دنیا و عقبی فراموش کرده بعد از نزول این آیت ابو طلحه انصاری بجناب رسالت پناه آمده گفت یا رسول الله اطیب اموال و احب آن نزدیک من بیرحاست بر جا که خدا حکم کند وضع کن و آن باغی بود در غایت مرغوبی و نهایت تازگی و خوبی که حضرت رسول گاه گاه بدان درآمدی و از آب و میوه آن تناول فرمودی پس در جواب ابو طلحه گفت بخ بخ این مالیست با سود بسیار و حضرت آن باغ را در میان اقربای او قسمت فرمود وَمَا تُنْفِقُوْا و آنچه نفقه میکنید مِنْ شَیْءٍ از چیزی خواه اندک خواه بسیار خواه از محبوبات اموال خود و خواه از غیر آن فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِیْمٌ پس بدرستیکه خدا بدانچیز داناست و بر حسب نیت شما شما را جزا خواهد داد كُلُّ الطَّعَامِ همه انواع خوردنیها كَانَ حِلًّا بوده است حلال لِّبَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ مر فرزندان یعقوب را آورده اند که چون این آیت فرموده آمد که فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِیْنَ هَادُوْا حَرَّمْنَا عَلَیْهِمْ طَیِّبٰتٍ اُحِلَّتْ لَهُمْ یعنی بشومی ظلم و معصیت جهودان بعضی از طعامهای پاک حلال چون لحوم ماهی و شحوم غنم و بقر و امثال آن بر ایشان حرام کردیم جهود ازین سخن آشفته شده گفتند اینها ابدا حرام بوده است حق سبحانه این قول را تکذیب کرد و فرمود که خوردن همه طعامها بر یعقوب و اولاد او حلال بود اِلَّا مَا حَرَّمَ مگر آنچه حرام کرد اِسْرَآءِیْلُ عَلٰی نَفْسِهٖ یعقوب بر تن خویش و آن چنان بود که یعقوب را مرضی عارض شد نذر فرمود که اگر او را خدای تعالی شفا دهد هر طعام و شرب که دوست تر دارد بر خود حرام سازد حق سبحانه او را شفا بخشید گوشت و شیر شتر را که از همه مطعومات و مشروبات دوست تر داشتی تقربا الی الله تعالی و وفا بنذر بر خود حرام ساخت جهودان بمتابعت او از تناول اینها اجتناب نموده گفتند در توریت بحرمت اینها حکم کرده است حق سبحانه و تعالی فرمود که نه چنین است که ایشان میگویند بلکه یعقوب اینها را بسبب نذر بر خود حرام کرد مِنْ قَبْلِ اَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرٰىةُ پیش از آنکه فرو فرستاده شود توریت و اگر ایشان همچنان بر انکار اصرار نمایند قُلْ فَاْتُوْا بِالتَّوْرٰىةِ بگو بیارید توریت صحیح را فَاتْلُوْهَآ پس بخوانید آنرا یعنی آیت تحریم این اشیا را از آن تلاوت کنید اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ اگر هستید راست گویان و چون جهود از آوردن توریت باکردند افترای ایشان بر خاص و عام روشن شد وَمَنِ

بیان حال ابراهیم

ابراهیم دوم غوص کردن قدم آنحضرت در وی تا کعبین سیوم بقای آن رقم مدت متمادی چهارم محفوظ ماندن آن سنگ با وجود کثرت اعادی آیتی دیگر وَمَنْ دَخَلَهٗ و هرکه درآمد درین خانه كَانَ اٰمِنًا

اٰمِنًا وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ

ایمن بود و حق خداست بر مردمان حج خانهٔ کعبه هرکه توانایی دارد رفتن بسوی آن از جهت سبب راه و هرکه کافر شود پس هرآئینه

اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ ۝ قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَكْفُرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ شَهِيْدٌ

خدای بی‌نیاز است از همه عالمیان بگو ای اهل کتاب چرا کافر میشوید بآیات خدا و خدا حاضر است

عَلٰى مَا تَعْمَلُوْنَ ۝ قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ

بر آنچه میکنید بگو ای اهل کتاب چرا باز میدارید از راه خدا کسی را که ایمان آورد

تَبْغُوْنَهَا عِوَجًا وَّاَنْتُمْ شُهَدَآءُ ؕ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ

می‌طلبید آن راه را کجی و شما با خبرید و نیست خدا بیخبر از آنچه میکنید ای

اٰمَنُوْٓا اِنْ تُطِيْعُوْا فَرِيْقًا مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ يَرُدُّوْكُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ

مسلمانان اگر فرمان برید گروهی را از اهل کتاب که برگردانند شما را بعد از اسلام شما

كٰفِرِيْنَ ۝ وَكَيْفَ تَكْفُرُوْنَ وَاَنْتُمْ تُتْلٰى عَلَيْكُمْ اٰيٰتُ اللّٰهِ وَفِيْكُمْ رَسُوْلُهٗ

کافران و چگونه کافر شوید و خوانده میشود بر شما آیات خدا و در میان شماست پیغامبر خدا

وَمَنْ يَّعْتَصِمْ بِاللّٰهِ فَقَدْ هُدِيَ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ

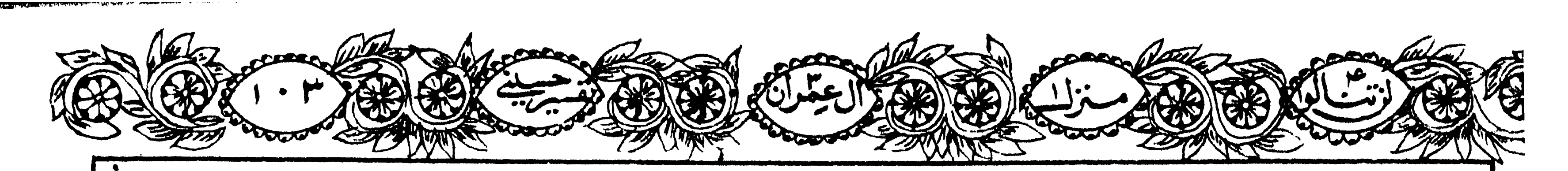
و هرکه چنگ استوار کرد بخدا پس هرآئینه راه نموده شد بسوی راه راست ای

ع ۱۰ ۱

امنا باشد ایمن از قتل و غارت بسبب گناهی که مرتکب آن شده باشد و گفته‌اند داخل حرم بجهت ادای
حج و عمره ایمن است از عقوبات و مکافات جرایمی که قبل از حج مرتکب آن شده چه آن بقول اصح مغفور است ابوالقاسم صوفی گوید شبی طواف خانهٔ کعبه میکردم
بغایت و قت صافی داشتم گفتم خدایا تو فرموده که من دخله کان آمنا داخل حرم از چه چیز ایمن باشد هاتفی آواز داد که آمنا من النار جمعیکه مقام ابراهیم
را آیت دانند و من دخله را آیت دیگر قول ایشان آنست که از مجموع آیات بینات دو را ذکر کرد و باقی را مطوی ساخت تا دلالت کند بر آنکه آیات
بینات بسیار است و ذکر آن متجاوز از حد شمار و مفسران بعضی از آنها را ذکر میکنند چون میل قلوب بآن و اختصاص آن بقبله مومنان و آنکه ناصد تخریب
آنخانه است مخذول گردد و هیچ پرنده بر بام خانه ننشیند و هر گز بی طواف کننده نباشد و هرکه نظر بخانه کند البته دیده اش اشکبار شود و اولیاء در شب دیده
حوالی وی حاضر گردند و جانیان و جنیان بطواف آن مایل باشند و امثال این آیات واضح بسیار است بیت هرچه گفتیم در او صاف وی از روی کمال هم چنان
هیچ نگفتیم که صد چندان است محققان گویند که نشین خانه که در کمه دیده ایشان بجهت منظوریت و لکن ینظر الی قلوبکم دنیا کم موضوع شد خانهٔ دل است
و جمیع اجزای وجود برکت دل راه حق بیابند چه هرگاه اشعه لوامع نظرات تجلیات ربانی بر دل افتد آثار انفتاح و انوار انشراح از صفحه وجه و لائح گردد و
سعت بکن یسعنی قلب عبدی منصف گشته مظهر اسرار بی اسمتنی بایعبر شود و درین خانه علامات روشن است که طالب بنهار مطلوب خود استدلال میکند و مقام
ابراهیم که مقام تسلیم باشد یکی از آنهاست شیخ شبلی قدس سره فرموده که مقام ابراهیم مقام خلت است و هرکه بدین مقام در آید از همه فتنها ایمن گردد و در
حریم حرمت بنیاد مانست از تیغ دشمن و خوان در حرم معنی داسطه ایمنی باشد از شمشیر قطیعت دوست و عاشقان را هیچ المی از الم فراق دوست نیاید و دیده بیت
تیغ گر بی باکی ندارم و بهجر از کسی قیامت بنیادم وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ و مر خدا راست بر مردمان حِجُّ الْبَيْتِ قصد خانهٔ کعبه مَنِ اسْتَطَاعَ هرکه توانائی دارد اِلَيْهِ
سَبِيْلًا بسوی بیت از جهت راه و استطاعت بقول امام شافعی زاد و راحله است و بسخن امام مالک صحت بدن و قدرت برمشی کسیکه زاد و از آن حاصل شود
و امام اعظم مجموع زاد و راحله و صحت بدن را استطاعت میگوید و امن طریق نیز شرط است وَمَنْ كَفَرَ و هرکه انکار کند و بفرضیت حج فَاِنَّ اللّٰهَ پس هرآئینه
خدای تعالی غَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ بی‌نیاز است از همه عالمیان و از آن نقصی بذات اقدس آنحضرت راجع نمیشود بلکه وبال بر تارک آنست قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ بگو
ای اهل کتاب لِمَ تَكْفُرُوْنَ چرا میپوشید یا نمی گروید بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بآیتهایی که خدا در وجوب حج فرستاد وَاللّٰهُ شَهِيْدٌ و خدا مطلع است و گواه عَلٰى مَا تَعْمَلُوْنَ
بر آنچه شما میکنید از کتمان حق و کفران آیات ربانی قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ بگو ای اهل تورات لِمَ تَصُدُّوْنَ چرا باز میدارید عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راه خدا که دین
اسلام است و منع میکنید مَنْ اٰمَنَ کسی را که بگرویده بخدا و دین حق را قبول کرده مراد عمار یاسر است و رفقای او که یهود ایشان را بکیش خویش میخواندند

[illegible]

رسول او
مَنْ يَّعْتَصِمْ
بِاللّٰهِ و هرکه چنگ در زند بدین خدا یا بکتاب او فَقَدْ هُدِيَ پس
بدرستیکه راه نموده شود اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ بسوی راه راست
يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا



اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقٰتِهٖ وَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ ۝ وَاعْتَصِمُوْا بِحَبْلِ

مسلمانان بترسید از خدا حق ترسیدن از وی و نه میرید مگر مسلمان شده و چنگ زنید در رسن

اللّٰهِ جَمِيْعًا وَّلَا تَفَرَّقُوْا وَاذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَآءً فَاَلَّفَ بَيْنَ

خدا جمع آمده و پراگنده مشوید و یاد کنید نعمت خدا را بر شما است چون بودید دشمن یکدیگر پس الفت داد میان

قُلُوْبِكُمْ فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهٖۤ اِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُمْ

دلهای شما پس شدید بنعمت خدا برادر با یکدیگر و بودید بر کرانه مغاکی از آتش پس رهانید شما را

مِّنْهَا كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ۝ وَلْتَكُنْ مِّنْكُمْ اُمَّةٌ يَّدْعُوْنَ

ازان همچنین بیان میکند خدا برای شما نشانهای خود را تا باشد که راه یابید و باید که باشد از شما گروهی که بخوانند

اِلَى الْخَيْرِ وَيَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝

بسوی نیکوکاری و بفرمایند بکار پسندیده و منع کنند از ناپسندیده و آن گروه ایشانند رستگاران

وَلَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ تَفَرَّقُوْا وَاخْتَلَفُوْا مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ وَ

و مباشید مانند کسانیکه پراگنده شدند و خلاف با یکدیگر کردند بعد از آنکه آمد بایشان حجتها و

اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝ يَّوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوْهٌ وَّتَسْوَدُّ وُجُوْهٌ ۚ فَاَمَّا

آنگروه ایشانراست عذاب بزرگ آنروز که سفید شود یکپاره رویها و سیاه گردد یکپاره رویها اما

اٰمنوا ای گروه گرویدگان اتقوا الله بترسید از خدا حق تقاته چنانچه سزای ترسیدنست و اکثر علما این آیت منسوخ است چه تقوی برانوجه
که حق آن باشد هیچکس را نمی تواند بود پس عنایت الٰهی بار این مشقت ازین امت رفع فرموده ناسخ این آیت فرستاد که فاتقوا الله ما استطعتم
پرهیزگاری کنید بدان مقدار که مقدور شما است ولا تموتن و ممیرید الا وانتم مسلمون مگر آنکه شما مسلمانان باشید لفظ نهی بر موت واقع
شده اما فی الحقیقة امرست باقامت اسلام تا بر مسلمانی بمیرند واعتصموا و چنگ زنید ای انصار بحبل الله بدین خدا که حبل المتین است
جمیعا همه شما و بقول بعضی علما حبل الله اینجا قرآن است یا موافقت حضرت پیغمبر امر میکند که همه مجتمع باشید در اعتصام بذیل متابعت
سید انام علیه السلام چه بی آنکه بظاهر و باطن چنگ در اتباع آنحضرت زنید نه راه بمقصد اصلی توان برد و نه بمطلوب حقیقی توان رسید
رباعی حقا که بی متابعت سید رسل ٭ هرگز کسی بمنزل مقصود ره نیافت ٭ از هیچ رو بهیچ دری ره نمیدهند ٭ آنرا که از آستانه او روی
دل بتافت ولا تفرقوا و پراگنده مشوید از خدمت وی واذکروا و یاد کنید نعمت الله علیکم نعمتهای خدا را که بر شما افاضت کرده و آن
اسلام است و قرآن و هجرت پیغمبر ببلده ایشان اذ کنتم اعداء آنرا یاد دارید که بودید شما با یکدیگر دشمنان که پیوسته حرب میکردید فالف
پس خدا پیوند داد بین قلوبکم میان دلهای شما ببرکت اسلام و میمنت خواجه انام فاصبحتم پس گشتید شما بنعمته اخوانا برحمت خدا
برادران یکدیگر وکنتم و بودید شما بواسطه ضلالت و جهالت علی شفا حفرة بر کناره مغاکی من النار از آتش دوزخ یعنی مشرف
بودید بر وقوع دران واگر مرگ شما بران حال دریافتی هرآینه بدوزخ میرفتید فانقذکم منها پس شما را باز رهانید خدا ازان حفره
یا ازان آتش کذلک همچنانکه بیان کرد حال شما را از نفرت قدیم والفت جدید یبین الله بیان میکند خدا و روشن میگرداند لکم
آیته برای شما دلائل وحدانیت خود را لعلکم تهتدون تا باشد که شما ثابت مانید بر طریق هدایت ولتکن منکم و هرآینه باید که باشد از شما
امة گروهی که ایشان یدعون الی الخیر بخوانند مردمان را به نیکوئی یعنی بدین اسلام یا باتلاف مومنان با یکدیگر و جمعی بر آنند که این علما
سو نانند که خلق را بعبادت خدا میخوانند ویأمرون بالمعروف و میفرمایند بنیکوئی وینهون عن المنکر و باز دارند از منکر و معروف آنست
که موافق کتاب و سنت باشد و منکر آنکه مخالف قرآن و حدیث بود و نزد محققان معروف خدمت حق است و منکر صحبت نفس واولئک
و آنگروه که داعی خیر و آمر معروف و ناهی منکراند هم المفلحون ایشان رستگارانند ولا تکونوا و مباشید ای مسلمانان کالذین تفرقوا
مانند آنانکه متفرق شدند بعداوت چون یهود و نصاری که در میان هر یک فرقها پیدا شد چون عنانیه و سامریه و موشکانیه از یهود

عذابی
بزرگ یوم تبیض وجوه
دران روزیکه سفید و روشن گردد رویها
وتسود وجوه و سیاه گردد رویهای ...
الذین

الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا

آنانکه سیاه گشت روی ایشان بدیشان گفته شود آیا کافر شدید بعد از اسلام خویش پس بچشید عذاب بسبب

كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ○ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا

کافر شدن خویش و اما آنانکه سفید شد رویهای ایشان پس در رحمت خدا باشند ایشان در آنجا

خَالِدُونَ ○ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا

جاویدند این آیات خداست میخوانیم آنرا بر تو براستی و نمیخواهد خدا ستم کردن

لِلْعَالَمِينَ ○ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ○

بر مردمان و خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و بسوی خدا بازگردانیده میشود همه کارها

ع ١١

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ

هستید شما بهترین امتیکه بیرون آورده شد برای مردمان میفرمایید بکار پسندیده و منع میکنید از ناپسندیده و باور میدارید

بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ

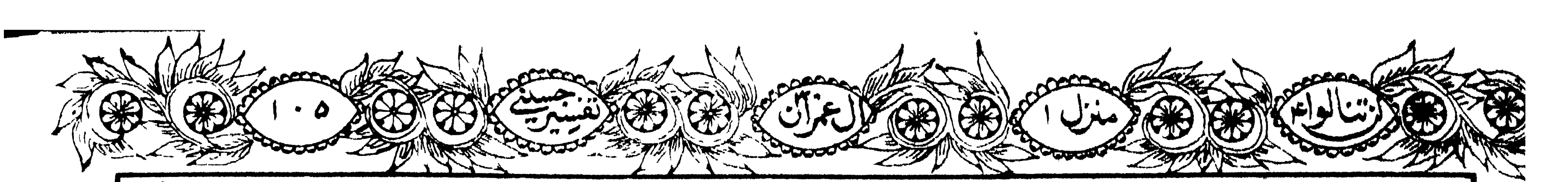
خدا و اگر ایمان می‌آوردند اهل کتاب هرآینه بهتر بودی ایشانرا بعضی از ایشان مسلمانند و اکثر ایشان

الْفَاسِقُونَ ○ لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ

بدکارانند هرگز زیان نرسانند بشما مگر اندک رنجی و اگر کارزار کنند با شما پشت بسوی شما کنند یعنی بگریزند

الذین اسودت وجوههم پس آنانکه سیاه گردد رویهای ایشان حق تعالی بفرماید تا از روی توبیخ با ایشان گویند اکفرتم بعد ایمانکم
آیا کافر شدید پس از ایمان خود مراد اهل کتاب اند که پس از ایمان به پیغمبر کافر گشتند یا منافقان که بزبان اقرار و بدل انکار میکردند
یا کافران که در روز میثاق بربوبیت حق اعتراف نمودند و در دنیا کافر شدند یا مرتدان بعد از استماع و استعداد ایمان گرفتار دام
شقاوت و خذلان گشتند و اصح آنست که خوارج و روافض بعد از تمسک بسنت در ورطهٔ بدعت افتادند فذوقوا العذاب پس بچشید
عذاب دوزخ را بما کنتم تکفرون بدانچه بودید که بعد از ایمان کافر شدید واما الذین ابیضت وجوههم و اما آنانکه سفید شد رویهای
ایشان یعنی مؤمنان و اهل سنت ففی رحمة الله پس باشند در رحمت خدا یعنی در بهشت از قبیل تسمیه محل است باسم حال و عرفا گویند
رحمت روح وصال است و شهود جمال هم فیها خالدون این سفید رویان در رحمت یا جنت جاوید ماندگانند تلک آنچه گذشت
درین سوره از اخبار و احکام آیات الله نشانهای خداوندست در زواجر و بشارت و وعد و وعید نتلوها علیک بالحق میخوانیم آنرا
بواسطهٔ وحی بر تو بدرستی و براستی وما الله یرید و نیست خدا که خواهد ظلماً للعالمین بیدادی از نزد خود بر جن و انس را یعنی بر ایشان ستم
نکند و بی جرم عقوبت نفرماید ولله ما فی السموات و مر خدا راست آنچه در آسمانهاست از نجوم و ملائکه وما فی الارض و آنچه در زمینهاست
از ارکان و موالید ثلثه والی الله و بسوی خدا ترجع الامور بازگردانیده شود همه کارها کنتم خیر امة هستید شما بهترین گروهی که از خلوتخانهٔ
غیب اخرجت للناس بیرون آورده شده است از برای مردمان قولی آنست که بودید شما بهترین امتی در سابق علم یا در لوح محفوظ یا
کتب انبیا یا در روز میثاق که در جواب الست بحکم مسارعت نمودید و خیریت این امت بجهت آنست که در سلک خدمت حضرت منتظم اند
شعر لما دعا الله داعینا لطاعته * باکرم الرسل کنا اکرم الامم * بیت * چون خدا پیغمبر ما را برحمت خوانده است * افضل پیغمبران او گشته ما
خیر الامم و گفته اند خیریت این امت درین صفت است که یاد میکند تأمرون بالمعروف میفرمایید بمعروف و آن چیزیست که شرع آنرا
مستحسن دارد وتنهون عن المنکر و نهی میکنید از منکر و آن چیزی بود که شارع آنرا مستقبح شمارد وتؤمنون بالله و میگروید از روی تحقیق بخدا
و ایمان بخدا متضمن آنست که ایمان داشته باشید بهر چه ایمان بدان لازمست چه ایمان بخدا وقتی متحقق شود که بهرچه فرموده که ایمان
آرید ایمان آورده باشند ولو آمن اهل الکتاب و اگر ایمان آرند و تصدیق کنند علمای بنی اسرائیل آنرا که بپیغمبر آخر الزمان فرود آمده یعنی قرآن
لکان خیرا لهم هر آینه باشد آن ایمان و تصدیق بهتر مر ایشانرا از کفر و انکار منهم المؤمنون بعضی از ایشان گرویدگانند یعنی ابن سلام

و اصحاب او و اکثرهم الفسقون ... لن یضروکم الا اذی [illegible]
وان یقاتلوکم و اگر کارزار کنند با شما یولوکم الادبار پشتها بشما برگردانند و بهزیمت روند ثم



ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ ○ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ

باز نصرت داده نشوند — زده شد برایشان — خواری — هرجاکه یافته شوند — مگر بدستاویزی از خدا

وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ

و دستاویزی از مردمان — و بازگشتند بخشمی — از خدا — و زده شد برایشان — ناداری

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ

این بسبب آنست که ایشان کافر می بودند — بآیات خدا — و می کشتند — پیغامبران را — بناحق

ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ○ لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ

این بسبب گناه کردن ایشانست و بسبب آنکه از حد می گذشتند — نیستند همه برابر — از — اهل — کتاب — گروهی هست

قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ○ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ

ایستاده و بعضی است که میخوانند آیات خدا را در اوقات شب — و ایشان سجده می کنند — باور میدارند خدا را — و

الْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ

روز — قیامت را — و میفرمایند — بکار پسندیده — و منع میکنند — از ناپسندیده — و شتابی میکنند

فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ○ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ

در نیکیها — و ایشان — از شایستگانند — و آنچه کنند — از نیکی پس ناقدرشناسی کرده نشوند بآن

ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ پس از هزیمت یاری کرده نشوند یعنی نه از خلق یاری بینند و نه از حق مددکاری ضُرِبَتْ و محکم کرده شده عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ بر جهودان علامت خواری در نفس ایشان بحیثیتیکه هرگز منفک نگردد و اصح آنست که ذلت آن جزیه است أَيْنَ مَا ثُقِفُوا هرجاکه یافته شوند آن ذل با ایشان باشد إِلَّا استثنای منقطع است یعنی خواری لازم ذات ایشان است لیکن ایشان از آن رهیده شوند بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ بعهدی از خدا که قبول جزیه است وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ و عهدی از مومنان باذن خدایتعالی بعد از قبض جزیه وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ و بازگشتند یهود بخشمی از خدا یعنی سزاوار غضب الهی شدند وَضُرِبَتْ و زده شد یعنی موضوع گشت عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ برایشان علامت درویشی و احتیاج یعنی احاطه کرده شد این نشانه بدیشان چون احاطه بیت مضروب بر اهل آن ذَٰلِكَ این خواری و مسکنت و رجوع بغضب حق بِأَنَّهُمْ كَانُوا بآنست که ایشان هستند از روی عناد يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ کافر میگردند بقرآن یا باحکام توریت یا بمعجزات محمد ﷺ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ و می کشتند پیغمبران را بناسزا و ناحق و فی نفس الامر قتل الانبیا ناحق است اما بحسب اعتقاد ایشان نیز بغیر حق بود و این اقبح است از آنکه اعتقاد حقیت داشته باشند و قتل ایشان و گفته اند اگرچه قتل از آبای یهود مدینه واقع شده اما چون رضای ایشان بدان بود در اعداد قاتلان می آرد ذَٰلِكَ این کفر و قتل بِمَا عَصَوْا بسبب آن بود که نافرمانی کردند وَكَانُوا يَعْتَدُونَ و بودند که تجاوز میکردند از حدود خدایتعالی آورده اند که چون عبدالله بن سلام و یاران او چون ثعلبه و اسد و اسید دولت اسلام دریافتند یهود زبان طعن گشاده میگفتند که ایشان از اشرار قوم ما اند که خلاف اسلاف کرده با ما مخالفت نمودند حق سبحانه آیت فرستاد که لَيْسُوا سَوَاءً نیستند مومنان اهل کتاب برابر با کافران ایشان مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ از اهل کتاب گروهی اند ایستاده بر دین اسلام یا قائم بحدود الهی و گفته اند مستقیم بر قول راست و عمل خالص و این در شأن آن گروه عبدالله بن سلام و اصحاب او بودند یا چهل تن از نجران و سی و دو تن از حبشه و هشت کس از روم که بعیسی ایمان داشتند و بمحمد نیز ایمان آوردند و احکام شریعت و قرآن تعلیم گرفتند يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ میخوانند قرآن را آنَاءَ اللَّيْلِ در ساعات شب و گفته اند میان مغرب و عشا وَهُمْ يَسْجُدُونَ و ایشان سجده و تلاوت می کنند یا در ساعت شب نماز میگذارند و اشهر نماز عشاست که مخصوص بدین امت شده و حضرت رسالت پناه ﷺ تاخیر عشا فرموده بودند و مردمان منتظر نماز بودند بیرون آمد و گفت بدانید که

از اهل ادیان هیچ طایفه در این وقت خدا را یاد نکنند غیر از شما يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ صفت است قائمه را میکنند و میگویند ایمان حقیقی می آورند بخدا وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز قیامت وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ و میفرمایند خلق را بتصدیق محمد یا بامورات شرعی وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و نهی میکنند از تکذیب پیغمبر علیه السلام یا از همه منهیات وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ و می شتابند در ارتکاب خیرات و اشتغال بامر آن وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ و آن گروه یعنی امت قائمه موصوف بدین صفات مذکوره از جملهٔ شایستگان درگاه الهی اند وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه میکنند از نیکی فَلَنْ يُكْفَرُوهُ پس هرگز نپوشند ایشان را یعنی نقصان بثواب اعمال شما نخواهد رسید … میکنند امت قائمه از خیراتی که در آن … از عمل ایشان ضایع نخواهد بود وَاللَّهُ عَلِيمٌ

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالْمُتَّقِيْنَ ○ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ وَلَآ اَوْلَادُهُمْ

و خدا داناست به پرهیزگاران هرآینه کسانیکه کافر شدند دفع نکند از ایشان مال ایشان و نه اولاد ایشان

مِّنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا وَاُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ○ مَثَلُ مَا يُنْفِقُوْنَ

از عذاب خدا چیزی را و ایشانند باشندگان دوزخ ایشان در آنجا جاویدند صفت آنچه خرج میکنند

فِيْ هٰذِهِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيْحٍ فِيْهَا صِرٌّ اَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوْٓا

در این زندگانی دنیا مانند صفت بادیست که دران سرما سخت است برسید زراعت گروهی را که ستم کردند

اَنْفُسَهُمْ فَاَهْلَكَتْهُ ۭ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ وَلٰكِنْ اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ○ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ

بر خویشتن پس نابود ساخت آنرا و ستم نکرد خدا برایشان و لیکن بر خویشتن ستم میکردند ای مسلمانان

اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا بِطَانَةً مِّنْ دُوْنِكُمْ لَا يَاْلُوْنَكُمْ خَبَالًا ۭ وَدُّوْا مَا عَنِتُّمْ ۚ قَدْ

دوست پنهانی مگیرید از غیر خویش تقصیر نمی کنند بنسبت شما در فتنه انگیزی دوست داشتند رنج شما را هرآینه

بَدَتِ الْبَغْضَاۗءُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ ښ وَمَا تُخْفِيْ صُدُوْرُھُمْ اَكْبَرُ ۭ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ

ظاهر شد دشمنی از دهان ایشان و آنچه پنهان کرده است سینه ایشان سخت تر است هرآینه بیان کردیم برای شما

الْاٰيٰتِ اِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُوْنَ ○ هٰٓاَنْتُمْ اُولَاۗءِ تُحِبُّوْنَھُمْ وَلَا يُحِبُّوْنَكُمْ وَتُؤْمِنُوْنَ

نشانها اگر دانا هستید آگاه شوید شما ای قوم که دوست میدارید ایشان را و دوست نمیدارند شما را و ایمان می آرید

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدا داناست بِالْمُتَّقِيْنَ باحوال پرهیزگاران اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستی آنانکه کافر شدند بقرآن و محمد و آن کعب بن الاشرف واصحاب وی بودند لعنهم الله لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ باز ندارد از ایشان مالهای ایشان که برشوت میدهند مر علمای خود را آنچه رشوت میگیرند از اراذل قوم خود وَلَآ اَوْلَادُهُمْ و نه فرزندان ایشان که باعانت وامداد ایشان مستظهراند مِّنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا از عذاب خدا چیزی وَاُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ و آنگروه کافران ملازمان آتش دوزخ اند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان دران آتش جاوید مانندگانند مَثَلُ مَا يُنْفِقُوْنَ مثل آنچه نفقه میکنند جهودان بر علمای خود یا ابوسفیان واصحاب وی در حرب احد که خرج لشکر کفار مینمایند یا اخراجات مشرکان در عیدها بر بتان خود یا نفقه منافقان بریا و سمعه فِيْ هٰذِهِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا درین زندگانی دنیا كَمَثَلِ رِيْحٍ مانند بادیست که باشد فِيْهَا صِرٌّ دران باد سرمای سخت اَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ برسد بکشت زار قومی که بشرک و معاصی ظَلَمُوْٓا اَنْفُسَهُمْ ستم کرده اند بر نفسهای خود یا حق خدا نداده اند فَاَهْلَكَتْهُ پس هلاک و نابود گردانید آن باد سرد کشت ایشان را وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ و ستم نکرد خدا بر مزارعان بنابود شدن مزروعات ایشان وَلٰكِنْ اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ و لیکن ایشان هستند که بر نفسهای خود ستم میکنند بارتکاب عملی که بدان مستحق عقوبت میشوند صاحب کشاف گفته که حق سبحانه تشبیه کرد آن مالها را که نفقه میکردند نه بموقع در عدم انتفاع بران بسرمازده که منفعتی ازان بکس نرسد و گفته اند مثلا نفاق ناپسندیده ایشان در اهلاک ایشان چون مثل ریح مهلکه است در اهلاک حرث

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا ای گروه گرویدگان فرا مگیرید بِطَانَةً مِّنْ دُوْنِكُمْ دوستی نهانی از دون مومنان که ابنای جنس شما اند جمعی از صحابه با منافقان دوستی داشتند یا با یهود عقد موالات بسته بودند بسبب نسبت قرابت یا حق رضاع یا قرب جوار رسم صداقت فرو نمی گذاشتند حقتعالی نهی کرد مومنان را از همنشینی ایشان که بیگانه هرگز آشنا نشود لَا يَاْلُوْنَكُمْ ایشان تقصیر نکنند در باب شما خَبَالًا از روی تباهی و فساد وَدُّوْا مَا عَنِتُّمْ دوست دارند آنکه شما دران باشید از رنج و مشقت قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاۗءُ بتحقیق آشکار شده است دشمنی با ایشان یعنی علامت عداوت مِنْ اَفْوَاهِهِمْ از دهنهای ایشان یعنی از سخنانی که بر دهن ایشان میگذرد پیوسته بتجسس عیوب مسلمانان بودند و اهل نفاق نیز نسبت با حضرت رسالت علیه السلام سخنان فتنه انگیز میگفتند وَمَا تُخْفِيْ صُدُوْرُھُمْ اَكْبَرُ و آنچه پنهان میدارد دلهای ایشان از عداوت و بغضا بزرگتر است و بیشتر از انچه بر زبان میرانند قَدْ بَيَّنَّا هرآینه ما بیان کردیم لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما آیتها در لزوم موالات آشنایان و معادات بیگانگان اِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُوْنَ اگر هستید شما

بِالْكِتٰبِ كُلِّهٖ ۚ وَاِذَا لَقُوْكُمْ قَالُوْۤا اٰمَنَّا ۖۚ وَاِذَا خَلَوْا عَضُّوْا عَلَيْكُمُ الْاَنَامِلَ

بہمہ کتاب الٰہی وایشان چون ملاقات کنند باشما گویند ایمان آوردیم وچون تنها بشوند بگزند بر شما انگشتان خودرا

مِنَ الْغَيْظِ ۭ قُلْ مُوْتُوْا بِغَيْظِكُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ۝ اِنْ تَمْسَسْكُمْ

از خشم بگو بمیرید بسبب خشم خویش هرآیینه خدا داناست آنچه در سینهاست اگر برسد بشما

حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ ۡ وَاِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَّفْرَحُوْا بِهَا ۭ وَاِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا لَا

نعمت ناخوش کند ایشان را واگر برسد بشما سختی خوشدل شوند بآن و اگر شکیب کنید و پرهیزگاری نمایید

يَضُرُّكُمْ كَيْدُھُمْ شَيْــــًٔـا ۭ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا يَعْمَلُوْنَ مُحِيْطٌ ۝ وَاِذْ غَدَوْتَ مِنْ اَھْلِكَ

هیچ زیان نرساند بشما مکر ایشان هرآیینه خدا بآنچه می‌کنند درگیرنده است و یاد کن آنگاه که پگاه بیرون آمدی از میان

تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِيْنَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ ۭ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝ اِذْ ھَمَّتْ طَّاۗىِٕفَتٰنِ

اهل خانه خود می‌نشاندی مسلمانان را در جاها برای جنگ و خدا شنوا داناست آنگاه که خواستند دو فرقه

مِنْكُمْ اَنْ تَفْشَلَا ۙ وَاللّٰهُ وَلِيُّهُمَا ۭ وَعَلَي اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ۝ وَلَقَدْ

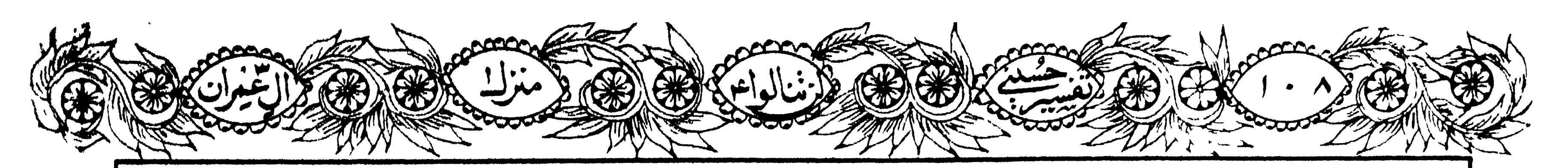
از شما که بزدلی کنند و خدا کارساز ایشان بود و بر خدا پس باید که توکل کنند مسلمانان و هرآیینه

نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بِبَدْرٍ وَّاَنْتُمْ اَذِلَّةٌ ۚ فَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۝ اِذْ

فتح داد شما را خدا روز بدر و شما خوار بودید پس بترسید از خدا تا بود که شکر کنید چون

۱۲ ع ۱۱ ۳

بِالْكِتٰبِ كُلِّهٖ بهمه کتابهای الٰهی وایشان بعضی را منکر اند وَاِذَا لَقُوْكُمْ وهرگاه که بشما رسیدند قَالُوْۤا اٰمَنَّا گفتند ما نیز ایمان آورده‌ایم مثل شما وَاِذَا خَلَوْا وچون بایکدیگر خلوت کنند عَضُّوْا عَلَيْكُمُ الْاَنَامِلَ میخایند ومیگزند بر دشمنی شما سر انگشتان را مِنَ الْغَيْظِ از غایت خشم وکینه قُلْ بگو ای محمد ایشان را مُوْتُوْا بِغَيْظِكُمْ بمیرید بخشم خود وامر توبیخ است وحاصل معنی آنکه بخشم خود در دیگر مومنان در دل دارید روزگار میگذرانید این غصه شما راست تا بوقت مرگ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بدرستیکه خدا داناست بِذَاتِ الصُّدُوْرِ بدان علمها که در دلهاست ومطلع بر کینها که در سینهای شماست بعضی بر آنند که این کلام نه علیهم است حق سبحانه پیغمبر خود را امر فرمود که بهلاک ایشان دعا کند پس معنی آنست که خدا بمیراند شما را در همان خشم وکینه وحسد ورشک که دارید بیت بیماری از حسد پیوسته غمگین اگر جز مرگت نخواهد داد تسکین اِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ اگر برسد بشما نصرتی وغنیمتی چنانچه در حرب بدر بود تَسُؤْهُمْ دل تنگ گرداند ایشان را وبدحال شوند وَاِنْ تُصِبْكُمْ واگر بشما رسد سَيِّئَةٌ غمی والمی چنانچه در حرب احد واقع شد يَّفْرَحُوْا بِهَا شادمان وفرحناک شوند بدان واین علامت کمال عداوتست که بغم کسی شادمان وبشادی کسی غمناک گردند وَاِنْ تَصْبِرُوْا واگر شما ای مومنان صبر کنید بر جفای یهود یا کید منافقان یا آزار کفار وَتَتَّقُوْا وپرهیزید از مخالطت اعدا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُھُمْ شَيْــــًٔـا شما را زیان نکند مکر وحیلهٔ ایشان هیچ چیز اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا بِمَا يَعْمَلُوْنَ بآنچه شما میکنید از صبر وتقوی مُحِيْطٌ رسنده است واحاطه کننده وَاِذْ غَدَوْتَ ویاد کن ای محمد چون بامداد بیرون شدی مِنْ اَھْلِكَ از منزل عایشه رض که اهل تست بقول بعضی آن روز احزاب یا بدر بوده واصح واشهر روز احدست وآن هفتم شوال سنه ثلاثه من الهجرة بود آورده اند که ابوسفیان لشکری از احیای عرب فراهم آورده متوجه مدینه گشت با سه هزار سوار وپیاده که هفتصد زره پوش ودویست اسپ پای ایشان بود بحوالی احد فرود آمد وحضرت رسالت پناه علیه السلام میخواست که در مدینه توقف کند ودر شهر با ایشان مقاتله نماید جمعی پیران اصحاب که در حرب بدر حاضر نبودند در باب خروج مبالغه کردند وحضرت با هزار کس از مهاجر وانصار بقتال ایشان توجه فرمود ودر اثنای طریق عبدالله بن ابی با سیصد کس منافق لعنهم الله پشت بلشکر اسلام آورده مراجعت نمودند وسید عالم با هفتصد کس در برابر دشمن صف برکشید کوه احد را در قفا وعینین را بر یسار گذاشت وروی بجانب مدینه آورده عبدالله بن جبیر را با پنجاه مرد تیرانداز در رخنه که بطرف کوه احد بود مقرر فرمود وبتوقف در آن مرکز ومحافظت آن مبالغه بسیار نمود وبنفس نفیس خود تسویه صف عسکر همایون اقدام کرده این آن بامداد است که حق سبحانه فرمود که از منزل خود بیرون آمدی تُبَوِّئُ



تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

میگفتی بمسلمانان آیا کفایت نخواهد کرد شما را که امداد کند پروردگار شما به سه هزار کس از فرشتگان

مُنْزَلِينَ ۝ بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ

فرود آورده شده بلی اگر صبر کنید و پرهیزکاری نمایید و بیایند کافران بسوی شما ازین جوش خود امداد کند شما را پروردگار شما

بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ۝ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ

به پنج هزار کس از فرشتگان نشان کننده گرده و نساخت خدای تعالی این مدد را مگر برای مژده دادن شما

وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ ۗ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝ لِيَقْطَعَ

و برای آنکه آرام گیرد دل شما بآن و نیست فتح مگر از نزدیک خدای غالب استوار کار چنین کرد تا هلاک کند

طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ ۝ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ

طایفهٔ از کافران یا مغلوب سازد ایشان را پس بازگردند بمراد نارسیده نیست ترا ازین کار

شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ۝ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ

چیزی یا مهربانی بازگردد بر ایشان یا عذاب کند ایشان را زیرا که ایشان ستمکارانند و خدای راست آنچه در آسمانهاست

وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ

و آنچه در زمین است می آمرزد هرکرا خواهد و عذاب می کند هرکرا خواهد و خدا آمرزنده

تَقُولُ چون میگفتی لِلْمُؤْمِنِينَ مر آن گروه مددگار را که شکسته و درمانده بودند أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ آیا هرگز کفایت میکند و بسنده نیست أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ آنکه مددگاری کند پروردگار شما شما را بِثَلَاثَةِ آلَافٍ به سه هزار سوار مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ از فرشتگان فرو فرستادگان از عالم بالا و بعضی برانند که وعدهٔ نزول این سه هزار فرشته در روز احد بوده بشرط صبر و تقوی چنانچه میفرماید بَلَىٰ ایجاب است بعد نفی یعنی مددگاری نماید إِنْ تَصْبِرُوا اگر صبر کنید در جنگ دشمن وَتَتَّقُوا و بپرهیزید از مخالفت قول پیغمبر علیه الصلوة والسلام که در باب حرب گوید و مشهور بلکه اصح آنست که صدد رسل روز بدر از حق سبحانه مدد طلبید خدای تعالی فرشتگان فرستاد اول هزار فرشته پس آن به سه هزار رسید و آخر به پنج هزار چنانچه فرمود وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ و بیایند بشما دشمنان شما از خشمناکی که مر ایشانراست یا بجوش بیایند و هیچ درنگ نکنند هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ اینست که مددگاری میکند شما را آفریدگار شما بِخَمْسَةِ آلَافٍ به پنج هزار سوار مِنَ الْمَلَائِكَةِ از فرشتگان مُسَوِّمِينَ نشان کنندگان مر اسپان خود را و این عادت مستمره است میان مبارزان که روز حرب علامت بر خود یا بر مرکب خود بندند و نشان ملائکه دران روز آن بود که صوف سرخ بر پیشانی و اذناب اسپان بسته بودند یا خود را نشان کرده بودند بعمامهای سفید و طرفهای آن از میان دو کتف فرو گذاشته وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ و نگردانید خدا آن امداد یا انزال یا عدد را إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ مگر مژدگانی مر شما را بزودی فتح وَلِتَطْمَئِنَّ و برای آنکه تا بیارامد قُلُوبُكُمْ بِهِ دلهای شما بوعد نصرت وَمَا النَّصْرُ و نیست یاری دادن إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مگر از نزدیک خدا الْعَزِيزِ غالبی که مغلوب نشود الْحَكِيمِ حاکمی که نصرت و خذلان او بمقتضای حکمت باشد لِيَقْطَعَ تعلق بنصرکم دارد یعنی در حرب بدر شما را نصرت داد تا هلاک گرداند طَرَفًا گروهی بزرگ را مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از آنانکه کافر بودند یا در هم بشکند رکنی از ایشان و دران واقعه فی الواقع شکستی عظیم بصنادید قریش رسید که هفتاد تن کشته و هفتاد تن اسیر شدند أَوْ يَكْبِتَهُمْ یا آنکه خوار و نگونسار گرداند ایشان را فَيَنْقَلِبُوا پس بازگردند و بهزیمت شوند خَائِبِينَ در حالتیکه بی بهرگان و ناامیدان باشند ذکر قصهٔ بدر در میان حرب احد برای آن فرمود تا صحابه جمع کنند میان صبر و شکر یکی ازین دو قصه مشتمل بر فتح و غنیمت و بران شکر باید کرد و دیگر محتوی بر قتل و هزیمت و دران صبر شاید و قصهٔ حرب احد اجمالا بران وجه بوده که بعد از تسویهٔ صفین بحاربه قیام نمودند و علمداران قریش یکی از پی دیگری کشته شدند و لشکر که رو بهزیمت نهادند و اهل مدینه در لشکرگاه ایشان ریخته آغاز نهب و غارت کردند و جماعت تیراندازان محافظت رخنهٔ کوه تعلق بدیشان داشت با وجود آنکه پیغمبر مبالغه فرموده بودند که اگر ما غالب یا مغلوب شویم شما ازین موضع بجای

ع ۹ ۱۳ ۴

رَّحِیْمٌ ۝ یَآ أَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوْا لَا تَأْکُلُوا الرِّبٰوا أَضْعَافًا مُّضٰعَفَةً وَّاتَّقُوا اللّٰهَ
مهربان است ای مؤمنان مخورید سود را دو چندان تو بر تو و بترسید از خدا

لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُوْنَ ۝ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِیْ أُعِدَّتْ لِلْکٰفِرِیْنَ ۝ وَأَطِیْعُوا اللّٰهَ
تا باشد که رستگار شوید و پناه گیرید از آن آتش که آماده کرده شده است برای کافران و فرمان برید خدا را

وَالرَّسُوْلَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُوْنَ ۝ وَسَارِعُوْا إِلٰی مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّبِّکُمْ وَجَنَّةٍ
و پیغامبر را تا شاید که بر شما مهربانی کرده شود و شتاب کنید بسوی آمرزش از پروردگار خویش و بسوی بهشتی

عَرْضُهَا السَّمٰوٰتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِیْنَ ۝ الَّذِیْنَ یُنْفِقُوْنَ فِی السَّرَّآءِ
که پهنائی او مانند آسمانها و زمین است آماده کرده شده است برای پرهیزگاران آنانکه خرج میکنند در آسایش

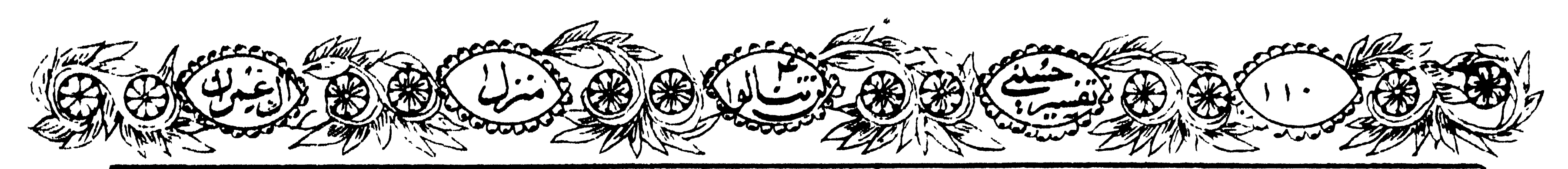
وَالضَّرَّآءِ وَالْکٰظِمِیْنَ الْغَیْظَ وَالْعَافِیْنَ عَنِ النَّاسِ وَاللّٰهُ یُحِبُّ
و سختی و فرو خورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر از مردمان و خدا دوست میدارد

الْمُحْسِنِیْنَ ۝ وَالَّذِیْنَ إِذَا فَعَلُوْا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوْا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللّٰهَ فَاسْتَغْفَرُوْا
نیکوکاران را و آنانکه چون کار زشت کنند یا ستم کنند بر خود یاد کنند خدا را پس آمرزش خواهند

لِذُنُوْبِهِمْ وَمَنْ یَّغْفِرُ الذُّنُوْبَ إِلَّا اللّٰهُ وَلَمْ یُصِرُّوْا عَلٰی مَا فَعَلُوْا
برای گناهان خود و کیست که بیامرزد گناهان را مگر خدا و پیوسته نباشند بر آنچه کردند

رَّحِیْمٌ و خدا آمرزنده است دوستان خود را مهربانست به بندگان خود یَآ أَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوْا ای گروه گرویدگان لَا تَأْکُلُوا الرِّبٰوا مخورید مال ربوا را أَضْعَافًا مُّضٰعَفَةً افزوده تو بر تو و گفته اند اضعاف سود ابهم است و مضاعفه در اجل چه در جاهلیت یکی مال خود را به ربوا میداد تا وقت معین آنکه در اجل ربوا می فزود تا باندک فرصتی همه مال مدیون مستغرق میشد وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا در آنچه نهی کرده است لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُوْنَ مگر شما رستگار گردید وَاتَّقُوا النَّارَ و بترسید از آتش یعنی پرهیز کنید از عملی که رساند شما را بآتش الَّتِیْ آن آتشیکه أُعِدَّتْ لِلْکٰفِرِیْنَ آماده کرده شده است مر کافران و غیر ایشان را بالذات از برای کفار است و بالعرض از برای عاصیان تباه کار یا کافر را نار تعذیب است و مؤمن را نار تادیب وَأَطِیْعُوا اللّٰهَ و فرمان برید خدا را در آنچه حکم کند وَالرَّسُوْلَ و اطاعت کنید رسول او را در آنچه فرماید لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُوْنَ باشد که شما رحم کرده شوید و در عذاب نیفتید وَسَارِعُوْا و بشتابید إِلٰی مَغْفِرَةٍ بآنچیزیکه سبب آمرزش باشد شما را مِّنْ رَّبِّکُمْ از پروردگار شما اقامت لازم و مقام ملزوم جهت تشویق بندگان است بموجبات مغفرت آن کلمه شهادتست یا ادای فرایض یا تکبیر اولی که بجماعت دریابند یا صف اول از جماعت یا اخلاص یا هجرت قبل از فتح مکه یا متابعت سنت یا استغفار یا جهاد و مفسران مقام خود اینست چه این آیت در خلال قصه احد نازل شد و محققان گویند که این مسارعت بقدم گل نیست بلکه بقدم دل است **بیت** این راه بپای تن بپایان نرسد ** تا جان نزند قدم بجانان نرسد ** و در بحر الحقائق آورده که بشتابید درین راه بقدم تقوی که تزکیه نفس است از اخلاق چهار پای که جز بدین قدم بمقام قرب جنت وصال رسیدن محال است **ابیات** بگذار ره هوا پرستی ** رو آر بسوی خدا پرستی ** در راه بهشت روان شو ** بگذار ره جفا پرستی ** وَجَنَّةٍ و بشتابید بعملیکه برساند شما را ببهشتی از روی عظمت عَرْضُهَا السَّمٰوٰتُ پهنائی آن آسمانهاست یعنی مانند آسمانها وَالْأَرْضُ و زمینها صفت عرض بهشت کرد جهت آنکه وصف طول از فهم دور و فهم بشر بکنه وی نرسد و در تفسیر کبیر گوید اگر آسمانها و زمینها را طبق طبق سازند چنانکه هر یک از ین طبقات سطحی باشد مؤلف از اجزای لا یتجزی و موصل گردانند این طبقات را بایکدیگر تا همه طبقی واحد شوند عرض بهشت این مقدار تواند بود أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِیْنَ آماده شده چنین بهشتی برای پرهیزگاران از شرک الَّذِیْنَ یُنْفِقُوْنَ آنانکه نفقه می کنند فِی السَّرَّآءِ وَالضَّرَّآءِ در آسانی و دشواری مراد همه احوال است چه انسان بهیچ وجهی خالی از مسرتی یا مضرتی نیست یعنی بهمه حال نفقه می کنند و گفته اند متفق اند در توانگری و درویشی یا در صحت و مرض یا در گرانی و ارزانی وَالْکٰظِمِیْنَ الْغَیْظَ و فرو خورندگان خشم را با وجود قدرت آورده اند که کسی امام اعظم حسن را طپانچه زد امام

یعنی دیگر بار بر سر آن فعل نرفتند وَهُمْ یَعْلَمُوْنَ



وَهُمْ يَعْلَمُونَ ○ اُولٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمْ مَّغْفِرَةٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ وَجَنّٰتٌ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ

دانسته — آن گروه پاداش ایشان آمرزش است از پروردگار ایشان و بوستانها میرود زیر آن جویها

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۭ وَنِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ ○ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ ۙ فَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ

جاویدان در آنجا و نیک است اجر جماعت کنندگان — هر آینه گذشته است پیش از شما واقعها — پس سیر کنید — در زمین

فَانْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِيْنَ ○ هٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَّمَوْعِظَةٌ

و ببینید — چگونه بود آخر کار دروغ دارندگان — این واضح کردن است برای مردمان و راه نمودن و پند دادن

لِّلْمُتَّقِيْنَ ○ وَلَا تَهِنُوْا وَلَا تَحْزَنُوْا وَاَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ○ اِنْ

برای پرهیزگاران — و سست مشوید و اندوهناک مباشید و شمائید غالب — اگر مسلمان هستید — اگر

يَّمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهٗ ۭ وَتِلْكَ الْاَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ

برسد شما را زخمی — پس رسیده است جماعت کافران را زخمی مانند آن یعنی در بدر — و این حادثها میگردانیم آنرا — در میان

النَّاسِ ۚ وَلِيَعْلَمَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَآءَ ۭ وَاللّٰهُ لَا

مردمان برای فواید بسیار و تا متمیز سازد خدا مؤمنان را و شهید گرداند بعضی را از شما — و خدا

يُحِبُّ الظّٰلِمِيْنَ ○ وَلِيُمَحِّصَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ ○

دوست نمیدارد ستمکاران را — و تا کامل عیار کند خدا مسلمانان را یعنی ذنوب ایشان را محو کند و نابود سازد کافران را

وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ و ایشان که اصرار نکنند میدانند که عقوبت اصرار از عذاب گناه عظیم است نزول آیت در شان نبهان تمار بوده که زنی صاحب جمال بخرما خریدن نزد وی آمد و نبهان دل بر وکشش کرده و ببهانه خرمای بهتر در کوشه کاشانه برده در کنارش کشید و بعد از وقوع قبله زن زبان نصیحت بگشاد که اتق الله از خدا بترس و دامان پاک مرا از لوث حرام آلوده مگردان نبهان را خوف الهی دریافت و پشیمان شده فی الحال بحضرت رسالت پناه شتافت و صورت حال بعرض سید عالم برسانید فرمود که من در میان شما ام و شما چنین کارها می کنید حق سبحانه برای تائید امید داری تائبان این آیت فرستاده بقول بعضی در شان ابو الیسر فرود آمد یا بهلول نباش یا ثعلبه نصاری که قصد گناه کردند یا مرتکب فاحشه شده پناه بتوبه و استغفار آوردند اُولٰٓئِكَ آن گروه متقیان بدو قسم بودند جَزَآؤُهُمْ پاداش ایشان مَّغْفِرَةٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ آمرزشی است از پروردگار ایشان وَجَنّٰتٌ تَجْرِيْ و بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر ابنیه یا اشجار آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَا در حالتیکه جاوید باشند گانند در ان وَنِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ و نیکو مزدیست مزد عمل کنندگان یعنی مغفرت و جنت قَدْ خَلَتْ بدرستی که گذشته بود مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما سُنَنٌ واقعها میان جهانیان از غم و شادی و محنت و راحت و دولت و نکبت که حق تعالی سنت نهاده بجد وث آن واقعها یا اهل سنن مراد است و سنن شرایع باشد یعنی امتان بوده اند بانواع دینها و بجهت تکذیب پیغمبران هلاک شده اند فَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ پس بروید و سیر کنید در زمین و ببینید بلاد عاد و دیار ثمود و بیابان لوط را فَانْظُرُوْا پس بنگرید بنظر عبرت که بسبب نافرمانی كَيْفَ كَانَ چگونه بوده است عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِيْنَ آخر کار تکذیب کنندگان هٰذَا این کلام که در قصه احد و بدر گذشت یا این شرح که از امم گذشته و وقایع روزگار روایت کردیم بَيَانٌ سبب هویدا سخن حق است لِّلنَّاسِ برای عامه مردمان وَهُدًى و زیادتی بصیرت وَّمَوْعِظَةٌ و پندی مشتمل بر رهبت و رغبت لِّلْمُتَّقِيْنَ خاصه مر پرهیزگاران را وَلَا تَهِنُوْا و سست مشوید و ضعف مورزید چون در حرب احد خواجه عالم علیه السلام بشعب کوه در آمد ابو سفیان علم تجلد بر تیغ کوه برد و خواست که بر اهل شعب مطلع گردد و اصحاب را دغدغه بخاطر رسید و حضرت عزت جل و علی جهت تسلیه ایشان این آیت فرستاد که سستی مکنید وَلَا تَحْزَنُوْا و اندوهناک مشوید از جراحات

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ

آیا گمان کردید که در آیید به بهشت و هنوز متمیز ساخته است خدا بجهاد آنرا از شما و متمیز ناکرده

الصَّابِرِينَ ۝ وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ

صابران را • و هر آینه شما آرزو می کردید مرگ را یعنی شهادت را از پیش از انکه ملاقات آن کنید پس معاینه کردید آنرا و شما

تَنْظُرُونَ ۝ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ

می نگریستید • و نیست محمد مگر پیغمبر هر آینه گذشته اند از پیش از وی پیغامبران آیا اگر بمیرد یا

قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ

کشته شود بر گردید بر پاشنهای خود یعنی مرتد شوید و هر که بر گردد بر پاشنهای خود پس هیچ زیان نرساند خدا را و

سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ۝ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا

و جزا ثواب خواهد داد شکرگذاران را • و نیست هیچ شخصی را که بمیرد الا باراده خدا نوشته شده است

مُؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ

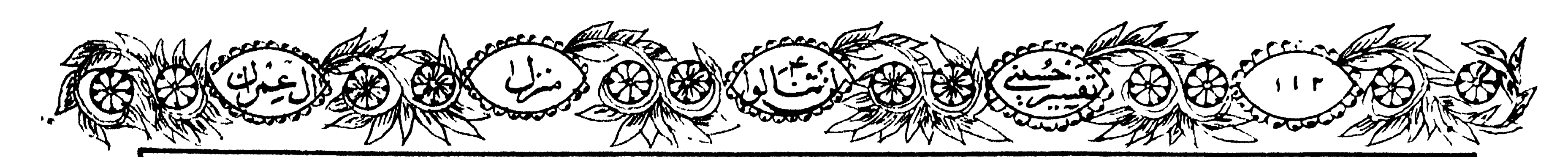
مقید بوقت و هر که خواهد جزای دنیا بدهیمش از ثواب آن و هر که خواهد جزای آخرت

نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ۝ وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ

بدهیمش از ثواب آخرت و زود باشد که جزای نیک دهیم شکرگذاران را • و بسا پیغمبر که قتال کردند با کفار همراه او

ع ٥

أَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پندارید أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنکه در آیید به بهشت وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ و ندیده خدا الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ آنها را که جهاد کرده اند از شما وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ و ندیده شکیبایان را بر فرمان رسول یا صابران را بر هجوم مصائب و فروع نوائب ملخص سخن آنست که بی محنت مجاهده براحت مشاهده نتوان رسید بیت (بلبل کو ستم خار تحمل نکند ❊ بهتر آنست که دیگر سخن گل نکند) وَلَقَدْ كُنْتُمْ و بدرستیکه شما بودید که آرزو می کردید از اشتیاق لقای الٰهی تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ آرزو می بردید مرگ را یعنی شهادت را مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ پیش از انکه مشاهده کنید اسباب آنرا که حرب است فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ پس بتحقیق دیدید آنچه می طلبیدید از مقاتله کفار وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و حال آنکه شما می نگریستید بیاران و برادران شما که مقتول میشدند یا نظر میکردند در پیغمبر علیه السلام و او را تنها گذاشتند در خلاص خود می کوشیدند آورده اند که چون حضرت صلی الله علیه وسلم زخم خورده در میان کشتگان پنهان شد ابلیس لعین صدای الا ان محمدا قد قتل در میان خاص و عام افگند قومی از ضعفای اهل اسلام خواستند که رجوع بعبد الله ابی نموده التماس کنند که از ابوسفیان برای ایشان خط امان بستاند و قوم دیگر گریختند و بعد از انکه آنحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم منهزمانرا ملامت میکرد که چرا فرار بر قرار اختیار کردید و پشت بمیدان کارزار آوردید ایشان زبان معذرت گشودند و گفتند که ما آوازهٔ قتل تو شنیدیم روزگار بر ما شوریده شد و از غایت ترس بگریختیم حضرت عزت و دفع عذر ایشانرا آیت فرستاد وَمَا مُحَمَّدٌ و نیست محمد یعنی بندهٔ ستوده إِلَّا رَسُولٌ مگر فرستاده از پیش من قَدْ خَلَتْ بدرستیکه بگذشته اند مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ پیش از وی فرستادگان أَفَإِنْ مَاتَ آیا پس اگر بمیرد این پیغمبر أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ یا کشته گردد باز میگردید شما عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ بر پاشنهای خود یعنی ترک جهاد می کنید یا مرتد می شوید وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ و هر که برگردد به پس باز رود و باز ایستد یا ترک جهاد گیرد فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ پس هرگز زیان نرساند بدان برگشتن خود خدا را شَيْئًا چیزی زیرا که در رد مضار و منافع بر وی روا نیست وَسَيَجْزِي اللَّهُ و زود باشد که جزا دهد خدا الشَّاكِرِينَ مر سپاس دارندگان را وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ و نباشد و نسزد هیچ نفس را أَنْ تَمُوتَ آنکه بمیرد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بمشیت خدا و فرمان او و نوشته است خدا این حکم را در لوح محفوظ كِتَابًا مُؤَجَّلًا نوشتنی زمان او پیدا کرده شده و کسی پیش از زمان نمیرد و از ان نیز در نگذرد و در این آیت تحریض مسلمانان است در جهاد و دلیر ساختن ایشان در معرکهٔ مقاتله با اهل عناد چه هر که داند که عمر او مقرر و اجل او



رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا

خداپرستان بسیار پس سستی نکردند بسبب مصیبتی که ایشانرا رسید در راه خدا و ناتوانی نکردند و بیچارگی نه نمودند

وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ۝ وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا

و خدا دوست میدارد صابرانرا و نبود سخن این خداپرستان بجز آنکه گفتند ای پروردگار ما بیامرز ما گناهان ما

وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۝ فَآتَاهُمُ

و از حد گذشتن ما در کار خود و استوار کن پای ما را و نصرت ده ما را بر قوم کافران پس عطا کرد

اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝ يَا أَيُّهَا

خدا ایشانرا جزای نیک در دنیا و جزای نیک در آخرت و خدا دوست میدارد نیکوکارانرا ای

الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا

مؤمنان اگر فرمانبرداری آن کافران کنید بازگردانند شما را بر پاشنهای شما پس بازگردید

خَاسِرِينَ ۝ بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ۝ سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ

زیان کار شده بلکه خدا یاری دهنده شماست و او بهترین یاری دهندگان است خواهیم انداخت در دل

كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ ۝

کافران بزدلی بسبب آنکه شریک مقرر ساختند با خدا چیزی را که هیچ حجت فرو نه آورده است خدا برای او و جای ایشان دوزخ است

ع ۱۵ ۵ ۶

ربیون کثیر با او بودند سپاه فراوان ربی نام سپاهی است که کم از ده هزار نباشد و در عین المعانی گوید ربی بمعنی ده هزار یا ربی بمعنی ربانی است یعنی فقها و علما و حکما و اتقیا که با پیغمبر خود بودند فما وهنوا پس سستی نورزیدند این پیغمبران و اصحاب ایشان لما اصابهم بدانچه بدیشان رسید از محنتها فی سبیل الله در راه خدا و جهاد با کفار وما ضعفوا و ضعیف نگشتند از بسیاری حرب وما استکانوا و فروتنی نکردند با دشمنان تعریض منهزمان است و آنها که التجا با بن ابی نموده از ابوسفیان خود امان می طلبیدند والله یحب الصابرین و خدا دوست میدارد صبر کنندگانرا بر جهاد وما کان قولهم و نبود قول ربانیان بعد از قتل نبی ایشان اگر واقع شده الا ان قالوا مگر آنکه گفتند ربنا اغفر لنا ای پروردگار ما بیامرز ذنوبنا گناهان ما که سبب منع نصرت و قتل صاحب عوت ما بود واسرافنا و درگذراز حد درگذاشتن ما فی امرنا در کار ما وثبت اقدامنا و استوار دار قدمهای ما را در وقت مقاتله با اعدای دین وانصرنا و یاری ده ما را علی القوم الکافرین بر گروه ناگرویدگان فآتاهم الله پس بداد خدا ایشانرا ببرکت دعا و استغفار یا بسبب صبر بر مقاتله کفار ثواب الدنیا پاداش این عالم یعنی نصرت بر دشمنان و یافتن غنایم وحسن ثواب الآخرة و دیگر عطا کرد ایشانرا نیکویی پاداش آن عالم یعنی نعیم بهشت یا رضا و لقا والله یحب المحسنین و خدا دوست دارد نیکوکارانرا یعنی صابرانرا و نزد محققان ثواب دنیا و آخرت اعراض است از هر دو و توجه بآفریدگار هر دو **بیت** من فارغم از هر دو مرا وصل تو بس ٭ ای خالق هر دو کون بفریاد م رس یا ایها الذین آمنوا ای گرویدگان ان تطیعوا الذین کفروا اگر فرمان برید مرکافرانرا این آیت در شان جمعی است که از ابوسفیان طلب زنهار کردند و گفته اند که منافقان مؤمنانرا می گفتند این زمان پیغمبر کشته شد و رایت دولت کفار استیلا یافت شما را دیگر باره بدین خود رجوع باید کرد حقتعالی میفرماید اگر بفرمان منافقان کار کنید یردوکم بازگردانند شما را علی اعقابکم بر پاشنهای شما یعنی بر کفر باز برند فتنقلبوا پس آنگاه گردید شما خاسرین زیان زدگان هر دو سرا پس فرمان دشمنان مبرید بل الله مولاکم بلکه بدانید خدا یار و مددگار و دوستدار شماست پس با کفار دوستی مکنید و نصرت از غیر حق مجویید وهو خیر الناصرین و خدا بهترین یاری دهندگانست سنلقی زود باشد که در افکنیم فی قلوب الذین کفروا در دلهای کافران الرعب ترس و بیم از خدای تعالی هم در روز احد ترس در دل کفار افکند که با وجود ظفر و غلبه بی جهتی ترک قتال گرفته باز گشتند

بما اشرکوا بسبب آنکه شریک ساختند ایشان ... بالله ... ما لم ینزل به ... سلطانا یعنی حجتی ... ومأواهم النار و جای ایشان ... دوزخ است ... و بئس



وَبِئْسَ مَثْوَى الظّٰلِمِينَ ○ وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعْدَهٗٓ اِذْ تَحُسُّوْنَهُمْ بِاِذْنِهٖ ۚ حَتّٰٓى

و او بد اقامتگاه ستمکارانست و هر آئینه راست کرد خدا در حق شما وعدهٔ خود را چون میکشتید کافرانرا بحکم خدا تا وقتیکه

اِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْاَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِّنْۢ بَعْدِ مَآ اَرٰىكُمْ مَّا تُحِبُّوْنَ ۭ مِنْكُمْ

بزدلی کردید و نزاع کردید درکار خویش و نافرمانی کردید بعد از آنکه نمود شمارا آنچه میخواستید از شما

مَّنْ يُّرِيْدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّرِيْدُ الْاٰخِرَةَ ۚ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ۚ وَ

کسی بود که میخواست دنیارا و از شما کسی بود که میخواست آخرت را آنگاه بازگردانید شمارا از ایشان یعنی فرار کردید تا امتحان کند شمارا

لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ ۭ وَاللّٰهُ ذُوْ فَضْلٍ عَلَي الْمُؤْمِنِيْنَ ○ اِذْ تُصْعِدُوْنَ وَلَا تَلْوٗنَ

هر آئینه درگذرانید از شما و خدا صاحب رحمت است بر مومنان آنگاه که دور می رفتید در گریختن و متوجه نمی شدید

عَلٰٓي اَحَدٍ وَّالرَّسُوْلُ يَدْعُوْكُمْ فِيْٓ اُخْرٰىكُمْ فَاَثَابَكُمْ غَمًّۢا بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُوْا عَلٰي مَا

بر هیچکس و پیغامبر میخواند شمارا در جماعت پسین شما بود پس جزا داد شمارا اندوهی بالا اندوهی این بجهت آنست تا اندوهناک نشوید برآنچه

فَاتَكُمْ وَلَا مَآ اَصَابَكُمْ ۭ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ○ ثُمَّ اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّنْۢ بَعْدِ

از دست شما رفت و نه برآنچه رسید بشما و خدا باخبر است بآنچه میکنید باز فرو آورد بر شما پس از اندوه

الْغَمِّ اَمَنَةً نُّعَاسًا يَّغْشٰى طَاۗىِٕفَةً مِّنْكُمْ ۙ وَطَاۗىِٕفَةٌ قَدْ اَهَمَّتْهُمْ اَنْفُسُهُمْ

اندوه ایمنی که پینکی بود می پوشید گروهی را از شما و گروهی دیگر بودند که اندوهناک ساخته بود ایشانرا فکر خویشتن

وَبِئْسَ مَثْوَى الظّٰلِمِيْنَ و بد آرامگاهی است ستمکارانرا دوزخ وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ و هر آئینه راست کرد شمارا خدا وَعْدَهٗ وعده را در باب ظفر چه آن ظفر مشروط بصبر بود تا صبر میکردند مظفر بودند و چون ترک صبر کردند مغلوب شدند و در صحیح حاکم از ابن عباس نقل میکند که خدای تعالی در هیچ موطنی پیغمبر خود را این نصرت نکرد که در حرب احد جمعی براین سخن انکار کردند و ابن عباس فرمود که میان من کتاب خدا میگویم فرمود که وعدهٔ نصرت من با شما راست شد اِذْ تَحُسُّوْنَهُمْ آنهنگام که میکشتید کافرانرا از روی شتاب بِاِذْنِهٖ بخواست خدا یا بحکم او یا بمعونت او و در اول روز شمارا ظفر بود حَتّٰٓى اِذَا فَشِلْتُمْ تا آنگاه که شما بد دل شدید وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْاَمْرِ و مخالفت کردید در کار حرب وَعَصَيْتُمْ و عاصی شدید در امر امیر خود عبداللّه بن جبیر و ترک مرکز گرفتید پس مبتلا شدید بمغلوبیت مِّنْۢ بَعْدِ مَآ اَرٰىكُمْ پس از آنکه نمود شمارا مَّا تُحِبُّوْنَ آنچه شما دوست میدارید از نصرت و غنیمت مِنْكُمْ مَّنْ يُّرِيْدُ الدُّنْيَا از شما کس باشد که دنیا طلبد یعنی غنیمت و نام طلبد و آن جماعتی بودند که پای از حیز امر و مرکز فرمان بیرون نهاده برغارت و اخذ غنیمت اقبال نمودند وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّرِيْدُ الْاٰخِرَةَ و از شماست آنکس که خواهد رستگاری آخرت و سعادت شهادت و این گروهی بودند که بر مرکز ثبات قدم ورزیدند تا وقتیکه شربت شهادت چشیدند ثُمَّ صَرَفَكُمْ پس شمارا بازداشت خدا و روی شمارا بگردانید عَنْهُمْ از قتل کافران بعد از غلبهٔ شما برایشان لِيَبْتَلِيَكُمْ تا بیازماید شمارا یعنی معاملهٔ آزمایندگان کند با شما تا عیار نقد صبر شما بر محک یقین آشکارا گردد وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ و بدرستیکه عفو کرد و درگذرانید از شما که بشومی مخالفت همه شمارا نکشتند و مستاصل نگردانیدند وَاللّٰهُ ذُوْ فَضْلٍ و خدای تعالی خداوند فضل و رحمت است عَلَي الْمُؤْمِنِيْنَ بر گروید گان و از جملهٔ فضل او آنکه شمارا بتمامی هلاک نکرد اِذْ تُصْعِدُوْنَ آنهنگام که دور میرفتید در هزیمت یا ببالای کوه میگریختید وَلَا تَلْوٗنَ و نمی ایستادید و التفات نمی کردید عَلٰٓي اَحَدٍ بر هیچ یک از مردمان یا منتظر نمی شدید بر کسی که آن پیغمبر بود وَّالرَّسُوْلُ يَدْعُوْكُمْ و پیغمبر شمارا میخواند فِيْٓ اُخْرٰىكُمْ در عقب شما میگفت الی عباد اللّه فانی رسول اللّه و شما اجابت نمیکردید فَاَثَابَكُمْ پس مکافات کرد شمارا خدا غَمًّۢا بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُوْا غمی بعد از غمی یکی غم خبر قتل پیغمبر است و غم دیگر شهادت و جراحت بعضی از صحابه یا غمی هزیمت و یکی فوت غنیمت و این پاداش داد شمارا تا معتاد شوید بصبر کردن در شدائد و دیگر اندوهگین نگردید عَلٰي مَا فَاتَكُمْ برآنچه از شما فوت شده است از فتح و غنیمت وَلَا مَآ اَصَابَكُمْ و نه اندوه خورید بآنچه بشما رسیده است از قتل و جرح و هزیمت وَاللّٰهُ خَبِيْرٌۢ و خدا داناست بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما میکنید ثُمَّ اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ پس فرستاد خدا بر شما مِّنْۢ بَعْدِ الْغَمِّ از پس اندوه و ملال اَمَنَةً ایمنی و آرامی و آنچه بود نُّعَاسًا خوابی سبک يَّغْشٰى میپوشید یعنی در میرسید آنخواب طَاۗىِٕفَةً مِّنْكُمْ گروهی

را از شما و مومنان حقیقی بودند در بیان می گویند که این جماعت بودند ابو بکر صدیق و فاروق و عثمان ذی النورین و مرتضی علی و طلحه و زبیر و سعد ابن ابی وقاص را از مهاجران و حارث بن صمه و سهیل بن حنیف را از انصار و بعضی برآنند که این خواب بر همه اصحاب رضی اللّه عنهم اجمعین نازل گردید و فائدهٔ نعاس تجدید قوت ایشان بود و دفع کلال و ملال از ایشان

وَطَاۗىِٕفَةٌ و گروهی دیگر چون معتب بن قشیر و اصحاب او که منافقان بودند قَدْ اَهَمَّتْهُمْ در پیچ و ریش افکنده بود ایشانرا اَنْفُسُهُمْ نفسهای ایشان یعنی

يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ

گمان میبرند بخدا ناحق گمان کفر را میگفتند آیا هست ما را ازین کار از چیزی

قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ

بگو کار تمام خدا راست پنهان میدارند در دل خویش آنچه آشکارا نمی کنند برای تو میگویند اگر بودی

لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ

ما را ازین کار چیزی کشته نمی شدیم درینجا بگو اگر بودید در خانهای خویش هرآینه بیرون آمدندی آنانکه مقدر شده است بر ایشان

الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ

کشته شدن بسوی کشتنگاه خویش و تا بیازماید خدا آنچه در سینهای شماست و تا کامل عیار سازد آنچه در دل شماست

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ

و خدا داناست بآنچه در سینهاست هرآینه آنانکه روگردانیدند از شما روزیکه بهم آمدند دو جماعت

إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ

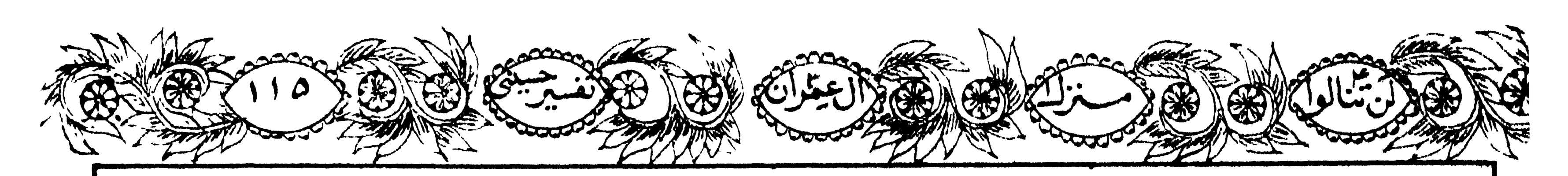
جز این نیست که بلغزانید ایشان را شیطان بشومی بعض آنچه کردند و هرآینه عفو کرد خدا از ایشان هرآینه خدا

غَفُورٌ حَلِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا

آمرزنده بردبار است ای مومنان مباشید مانند آنانکه کافر شدند و گفتند

ع ۱۶

يَظُنُّونَ بِاللَّهِ گمان می برند بخدا غَيْرَ الْحَقِّ ظن ناروا و ناسزا ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ کمانیکه اهل جاهلیت رامی بود که مهم محمد باتمام نخواهد رسید يَقُولُونَ میگویند هَلْ لَنَا آیا هست ما را استفهام بر سبیل انکار یعنی ما را نیست مِنَ الْأَمْرِ از کار ظفر و نصرت که وعده داده بود مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز یعنی طمع غلبه انشتیم بر لشکر ابوسفیان و میسر نشد قولی آنست که ابن ابی را گفتند که قتل بنو الخزرج داد در جواب گفت هل لنا من الامر من شيء یعنی ما را در کار ایشان هیچ اختیاری نیست گفتیم از مدینه بیرون مروید سخن ما را قبول نکردند قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ بگو ای محمد بدرستیکه همه کارها از غنیمت و هزیمت مر خدا راست و بفرمان اوست يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ نهان میسازند منافقان در نفسهای خویش از شکوک و شبهات مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ آنچه آشکارا نمی توانند کرد برای تو بجهت خوف از شمشیر مسلمانان یا بیم کشف غطا و رفع حجاب از افعال قبیحه و نیات فاسده ایشان يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا میگویند در خلوت با یکدیگر اگر بودی ما را مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ از کار خود چیزی یعنی بهره و نصیبی یا اگر دین ما بر حق بودی مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا اینجا کشته نمی شدیم یعنی اصحاب ما مقتول نمی گشتند و هزیمت بما راه نمییافت قُلْ لَوْ كُنْتُمْ بگو اگر می بودید شما ای منافقان فِي بُيُوتِكُمْ در خانهای خود و نمی خواستید که با ما بیرون آیید لَبَرَزَ الَّذِينَ هرآینه بیرون آمدندی از میان شما آنانکه در ازل كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ نوشته شده است بر ایشان کشته شدن إِلَى مَضَاجِعِهِمْ بسوی کشتنگاه خود و یا اگر شما تخلف میکردید هرآینه مومنان که خدای تعالی قتل کفار بدست ایشان مقرر ساخته است بیرون می آمدند بمعرکه حرب و مصارع اهل شرک پس خطاب با مومنان میفرماید که بعد از چنان غم و المی که داشتید امنی و آرامی بشما فرستاد تا بوعده او واثق باشید وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ و برآنکه تا بیازماید خدا مَا فِي صُدُورِكُمْ آنچه در سینهای شماست از اندیشها وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ و دیگر تا پاک و خالص سازد آنچه در دلها دارید از نیتها و عزیمتها وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدا داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در سینها باشد از سرائر و خفیات إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ هرآینه آنکسانیکه رو بگردانیدند از شما و بهزیمت رفتند يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ آن روز که روبرو آوردند دو گروه یعنی کافران و مسلمانان در حرب احد إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ جز این نیست که بلغزانید ایشانرا شیطان یا از ایشان طلب زلل کرد و فرمان وی بردند بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا بشامت بعضی از آنچه کسب کرده بودند یعنی مخالفت امر رسول وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ و بدرستیکه خدا در گذرانید از ایشان این گناه بجهت توبه و اعتذار ایشان إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ بدرستیکه خدا آمرزگار است بردبار و تعجیل نا کننده در عقوبت گناهکار يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا مباشید مانند آن کسانیکه کافر شدند یعنی منافقان وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ



لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًّى لَّوْ كَانُوا عِندَنَا مَا مَاتُوا وَمَا

در حق برادران خویش وقتیکه سفر کنند در زمین یا باشند بسیار بیرون آمده یعنی جنگ میزدند اگر می بودند ایشان نزدیک ما نمی مردند و

قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ ۗ وَاللَّهُ بِمَا

کشته نمی شدند تا گرداند خدا این سخن را دریغ در دل ایشان و خدا زنده میکند و می میراند و خدا بآنچه

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ

میکنید بیناست و اگر کشته شدید در راه خدا یا مردید هرآینه آمرزشی از خدا

وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ۝ وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ ۝ فَبِمَا

و بخشایشی بهتر است از آنچه جمع میکنند و اگر مردید یا کشته شدید البته بسوی خدا برانگیخته خواهید شد پس بسبب

رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ۖ

مهربانی از خدا نرم شدی برای ایشان و اگر می شدی درشتخو سخت دل پراگنده می شدند از حوالی تو

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ

پس درگذر از ایشان و آمرزش خواه برای ایشان و مشورت کن با ایشان درین کار پس آنگاه که قصد محکم کردی پس اعتماد کن بر خدا

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ۝ إِن يَنصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ ۖ وَإِن

هرآینه خدا دوست میدارد توکل کنندگان را اگر نصرت دهد شما را خدا هیچکس غالب نیست بر شما و اگر

لِإِخْوَانِهِمْ و گفتند برای برادران کشته و مرده خود نسبی یا سببی إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ چون برفتندی در زمین برای تجارت و بمردندی أَوْ كَانُوا غُزًّى یا بودند غازیان و جهاد کنندگان و کشته شدندی لَّوْ كَانُوا عِندَنَا اگر بودندی نزدیک ما و بسفر غزو نرفتندی مَا مَاتُوا نمردندی دران سفر وَمَا قُتِلُوا و کشته نگشتندی دران حرب پس شما ای مومنان مخالفت ایشان کنید درین قول لِيَجْعَلَ اللَّهُ تا گرداند خدا ذَٰلِكَ آن مخالفت شما را یا گمان ایشان را که اگر با ما بودندی تلف نشدندی حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ دریغی و اندوهی در دلهای ایشان وَاللَّهُ يُحْيِي و خدا زنده میدارد نه حذر و تدبیر وَيُمِيتُ و او می میراند نه سفر و حرب وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدا بآنچه شما میکنید از گرویدگی از صبر و ثبات بَصِيرٌ بیناست وَلَئِن قُتِلْتُمْ و بخدا که اگر شما کشته شوید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در جهاد أَوْ مُتُّمْ یا بمیرید در خوشنودی خدا بر فراش لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ هرآینه آمرزشی از خدا وَرَحْمَةٌ و بخشش از و خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ بهتر است از آنچه جمع میکنید از مال دنیا و حفص یجمعون خواند یعنی آمرزش و بخشایش حق سبحانه شما را خوبتر است از آنچه کافران فراهم می آرند از متاع غرور وَلَئِن مُّتُّمْ و اگر بمیرید ای مومنان با خوشنودی حق أَوْ قُتِلْتُمْ یا کشته شوید در کارزار کفار لَإِلَى اللَّهِ هرآینه بسوی خدا که معبود شماست تُحْشَرُونَ حشر کرده شوید عرفا گفته اند اگر مرگ در شما را ای مخالفت کنندگان با نفس و هوا یا شهید گردید به تیغ ریاضت در طریق طلب لقای او حشر شما را حشر با آنکس خواهد بود که دل و جان را در راه او بذل کرده و آیده بغیر او وا ز بیجا گفته اند اذا کان المسیر الی الله طاب المصیر الی الله مثنوی گر مرگ رسد چرا هراسم کان راه بسست می شناسم سرکان بر تو پایمال است شایسته افسر وصال است فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ پس بسبب بخشایشی که ترا رسید از حق سبحانه لِنتَ لَهُمْ نرم گشتی برای منهزمان احد نزول آیه در آنوقت بود که حضرت رسالت پناه علیه السلام بعد از مراجعت اهل هزیمت با ایشان تغلیظ و تشدد نفرمود بلکه مراسم دلجوئی و لوازم خوشخوئی بنسبت آنجماعت رعایت نمود حق سبحانه و تعالی میفرماید که نرم سخنی و نیکوخوئی تو برحمت من بود وَلَوْ كُنتَ فَظًّا و اگر می بودی تو بدخوی یا سختگوی یا جفا کننده غَلِيظَ الْقَلْبِ سخت دل و نامهربان لَانفَضُّوا هرآینه اصحاب تو پراگنده شدندی مِنْ حَوْلِكَ از نزدیک تو و با تو نیارامیدندی فَاعْفُ عَنْهُمْ پس درگذار از ایشان تقصیری که در خدمت تو کرده اند وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ و آمرزش خواه از من برای ایشان اهمالی را که در ادای حقوق من ورزیدند وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ و مشورت نمای با ایشان در کار یکه از حق تعالی در آن حکم جزم صادر نشده کلبی گوید که مشاورت مخصوص بوده با امور محاربه و مقابله با کفار فَإِذَا عَزَمْتَ پس چون قصد کاری کردی بعد از مشاورت فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ پس توکل بر خدا کن نه بر مشاورت إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ دوست دارد

توکل کنندگان را و توکل حقیقی کسی راست که از غیر حق تبری جسته و امیدوار نباشد إِن يَنصُرْكُمُ اللَّهُ اگر خدا شما را نصرت دهد چنانکه در حرب بدر واقع شد فَلَا غَالِبَ لَكُمْ هیچکس نباشد غلبه کننده بر شما وَإِن يَخْذُلْكُمْ



يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ○

بی‌پروائی گذارد شما را پس کیست که نصرت دهد شما را بعد از وی و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ثُمَّ تُوَفّٰى كُلُّ

و هرگز خیانت از نبی نمی آید و هر که خیانت کند خواهد آورد آنچیز را که خیانت او کرده است بر در قیامت یعنی بر سر رستخیز پس تمام داده شود

نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ○ أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللّٰهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ

هر شخصی را جزای آنچه کرده است و ایشان ستم کرده نشوند آیا کسیکه در پی خوشنودی خدا رفت میباشد مانند کسیکه بازگشت بخشم

اللّٰهِ وَمَأْوٰهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ○ هُمْ دَرَجٰتٌ عِنْدَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ بَصِيرٌ بِمَا

خدا و جای او دوزخ است و بد جاییست ایشان بمراتب‌اند نزدیک خدا و خدا بیناست آنچه

يَعْمَلُونَ ○ لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا

می کنند هر آینه نعمت فراوان داد خدا بر مؤمنان آنگاه که فرستاد در میان ایشان پیغامبری از قوم ایشان میخواند

عَلَيْهِمْ اٰيٰتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ

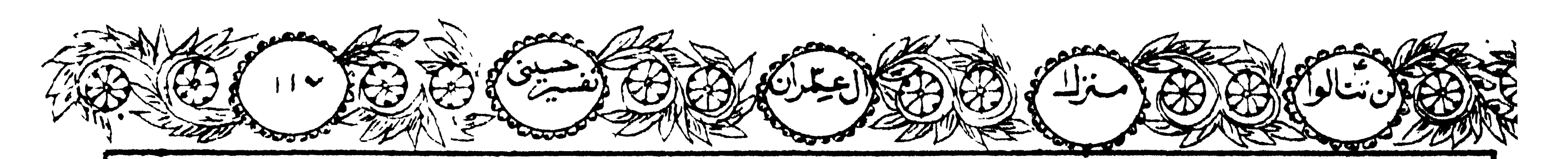
بر ایشان آیات خدا و پاک می سازد ایشان را و می آموزد ایشان را کتاب و علم و هر آینه بودند پیش از این

لَفِي ضَلٰلٍ مُبِينٍ ○ أَوَلَمَّا أَصٰبَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ

در گمراهی آشکارا آیا چون رسید بشما مصیبتی که بدست آورده بودید دو چند از آن گفتید

وإن يخذلكم و اگر فرو گذارد شما را چنانکه در جنگ احد وقوع یافت فمن ذا الذي پس کیست آنکه ينصركم من بعده یاری دهد شما را از پس فرو گذاشتن او وعلى الله و بر کرم خدا فليتوكل المؤمنون پس باید که توکل کنند باورندگان وما كان لنبي أن يغل و نباشد سزاوار مر پیغمبری را آنکه خیانت کند در غنیمت بعضی از فقرای صحابه از پیغمبر درخواست مینمودند که ما را از غنیمت که می افتد زیاده از حصه ضعفا چیزی بده آیت آمد که خیانت پیغمبر در قسمت غنائم روا نیست و گویند از غنائم بدر گلیمی یا قطیفه سرخ رنگ گم شد جمعی سیه گلیمان از روی نفاق نسبت آن بسید علی الاطلاق صلوات الله کردند و حق تعالی مر حبیب خود را خصوصاً و ذمه جمیع انبیا را عموماً ازین خیانت بری گردانید و فرمود که هیچ پیغمبر در غنیمت خیانت نکرده و نکند ومن يغلل و هر که خیانت کند در غنائم يأت بما غل بیاید بگناه آنچه خیانت در آن کرده است یا بیارد آنچیز را که در آن خیانت کرده يوم القيمة روز رستخیز و علی رؤس الاشهاد بر آن فضیحت یابد اگر همه سوزنی یا رشته باشد و در اخبار آمده که شخصی بعد از قسمت غنائم رسن کهنه که قبل از قسمت برداشته بود نزد حضرت رسالت پناه آورده بود آنحضرت قبول نکرده و فرمود نگاه دار تا در قیامت بیاری ثم توفى پس تمام داده شود در آنروز كل نفس هر نفسی را ما كسبت جزای آنچه کسب کرده باشد از خیر و شر وهم لا يظلمون و ایشان ستم کرده نشوند در وقت جزا أفمن اتبع آیا هر که پیروی کند رضوان الله خوشنودی خدا را در ترک غلول باشد یعنی نباشد كمن باء همچون کسیکه بازگرد بسخط من الله بخشمی از خدا بسبب خیانت ومأواه جهنم و آرام جای او باشد دوزخ وبئس المصير و بد جای بازگشتنی است دوزخ هم انبیا و اهل امانت که تابع رضوان حق اند درجت عند خداوند پایهای بلند یا مر ایشان راست درجها عند الله نزدیک خدا والله بصير و خدا بیناست بما يعملون بآنچه میکنند مردمان از امانت و خیانت گذاری لقد من الله هر آینه بتحقیق منت نهاد خدا على المؤمنين بر گرویدگان إذ بعث فيهم چون فرستاد در میان ایشان رسولا من أنفسهم پیغمبری هم از ایشان یعنی آدمیان يتلوا عليهم آياته میخواند بر ایشان آیتهای قرآنی یا نشانهای توحید ويزكيهم و پاک میگرداند ایشان را از اوناس مقتضیات طبیعت بر شمات ینابیع احکام شریعت یا زکوة از ایشان فرا میگیرد یا کار ایشان باصلاح می آرد یا به پاکی ایشان گواهی میدهد ويعلمهم الكتب و می آموزد ایشان را قرآن یا معارف شرعیه والحكمة و حکمت یعنی حدیث یا معارف عقلیه وإن كانوا من قبل و بدرستیکه بودند همه مردمان پیش از بعث رسول لفي ضلل مبين در گمراهی هویدا و ظاهر حق را سپید و ناز باطل دور از حق توانستند بیت تاریک بد ز ظلمت باطل همه جهان ✻ عالم ز روی روشن او نور حق گرفت أولما أصابتكم آیا چون

بشمار مصیبتی [illegible] قد أصبتم مثليها [illegible] هفتاد تن از شما کشتند و شما در بدر هفتاد تن را کشته بودید و هفتاد تن را اسیر گرفتید قلتم أنى



أَنَّىٰ هَٰذَا ۖ قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَمَا أَصَابَكُمْ

از کجا آمد این مصیبت بگو که آن از نزدیک نفوس شماست هرآیینه خدا بر همه چیز تواناست و آنچه رسید بشما

يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا ۚ

روزیکه بهم آمدن دو گروه پس باراده خدا بود و تا متمیز سازد خدا مومنان را و متمیز سازد آنانرا که منافق شدند

وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا ۖ قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا

و گفته شد ایشانرا بیایید بجنگید در راه خدا یا دفع کنید کافرانرا یعنی از طرد خویش گفتند اگر میدانستیم جنگ کردن

لَّاتَّبَعْنَاكُمْ ۗ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ ۚ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم مَّا

هرآیینه پیروی شما میکردیم ایشان آن گروه بسوی کفر آنروز نزدیکتر بودند بنسبت ایشان بجانب ایمان میگویند بدهان خویش

لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ۝ الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا

نیست در دل ایشان و خدا داناتر است بآنچه می پوشند آنانکه خود از جنگ باز نشسته گفتند در حق برادران خویش که

لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا ۗ قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۝

اگر فرمان ما می بردند کشته نمی شدند بگو دفع کنید از خویشتن مرگ را اگر هستید راستگو

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ

و مرده گمان مکن کسانی را که کشته شدند در راه خدا بلکه زنده اند نزدیک پروردگار خویش

أَنَّىٰ هَٰذَا گفتید از روی تعجب و جزع که این از کجا بما رسید و ما مسلمانیم و پیغمبر خدا در میان ماست قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ بگو ای محمد این کار شما را پیش آمده است از نزدیک شماست که نافرمانی کردید و از مدینه بیرون آمدید یا ترک مرکز نموده روی بطلب غنیمت آوردید إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر هر چیزی از فتح و غنیمت و قتل و هزیمت تواناست وَمَا أَصَابَكُمْ و آنچه بشما رسید از مکروهات طباع شما يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ در آن روزیکه لشکر ابوسفیان با سپاه مومنان روبروی آوردند فَبِإِذْنِ اللَّهِ پس بامر خدا و بقضا و قدر او بود وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ و تا ببیند خدا اثبات قدم مومنانرا و ظاهر سازد وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا و تا اظهار کند خصومت آنرا که نفاق ورزیدند وَقِيلَ لَهُمْ و گفتند مر ابی و اصحاب وی را در وقت بازگشتن ایشان از راه مدینه که تَعَالَوْا بیایید و از حرب بازنگردید و بجد تمام قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ کارزار کنید با مشرکان در راه خدا أَوِ ادْفَعُوا یا دفع کنید مشرکانرا که داعیه قتل و غارت اهل مدینه دارند قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا گفتند اگر مراسم حرب میدانستیم لَّاتَّبَعْنَاكُمْ هرآینه متابعت میکردیم شما را یا اگر دانیم که آنجا جنگ خواهد بود می آییم اما جنگ واقع نخواهد شد و محمد علیه الصلوٰة والسلام با قریش صلح خواهد کرد هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ این منافقان بسوی کفر آنروز که این سخن گفتند أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ نزدیکتر اند از خود که بسوی ایمان یا باهل کفر اقرب اند در یاری دادن باهل ایمان يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم میگویند بزبانهای خود مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ آنچه نیست در دلهای ایشان یا آنکه بزبان میگفتند که حرب نخواهد بود و در دلهای ایشان آن بود که جنگ واقع شود وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدا داناترست بِمَا يَكْتُمُونَ بآنچه منافقان میپوشند از حقد و عداوت و حسد و مکیدت الَّذِينَ این منافقان آنانند که از روی جهل یا بجهت فریب جهال قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ گفتند از برای امثال خود یا اقربا و همنشینان خود که در احد شهید شده بودند وَقَعَدُوا و حال آنکه این گویندگان نشسته بودند در خانهای خود و بازمانده از قتل لَوْ أَطَاعُونَا اگر فرمانبرداری کردندی آن برادران ما را در انصراف از راه و سکون در مساکن خود مَا قُتِلُوا کشته نمیشدند چنانچه ما نشدیم قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم اگر اختیار مرگ بدست شماست فَادْرَءُوا پس دفع کنید عَنْ أَنفُسِكُمُ الْمَوْتَ از نفسهای خود مرگ را إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راستگویان که حذر دفع قدر میکند در کشاف آورده که در آنروز که منافقان این سخن گفتند هفتاد تن را از ایشان مرگ رسید وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ و مپندار آنانکه بصدق نیت قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ کشته شدند در راه خدا أَمْوَاتًا که ایشان مردگانند ابن عباس نقل کرده است که حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام صحابه را گفت چون برادران شما در روز احد شهید شدند حق سبحانه جانهای ایشانرا در اجواف مرغان سبز بال جای داد که در هوای بهشت طواف کنند و بر شاخهای طوبی آشیانه سازند و از جویبار فردوس

[illegible]

گفت پس بار خدایا از سعادت حال و نعمت بی زوال که مرا داده یاران را خبر کن این آیت نازل شد که شهدا را مرده مپندارید بَلْ أَحْيَاءٌ بلکه ایشان زندگانند عِندَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار خود بمعنی که هر سال ثواب غزوه بر ایشان میرسد یا خاک ایشانرا نمیخورد یا میشویند ایشانرا چون سایر مردگان یا درود و سلام زائران میکنند بشنوند زندگان

بیرزقون



يُرْزَقُونَ ۝ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ

روزی داده میشوند شادمان بآنچه عطا کرده است ایشانرا خدا از فضل خود و خوشوقت میشوند بسبب آنکه

يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ يَسْتَبْشِرُونَ

بایشان نپیوسته اند از پس ایشان بسبب آنکه هیچ ترس نیست بر ایشان و نه ایشان اندوهناک شوند خوشوقت میشوند

بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ الَّذِينَ

بنعمت خدا و فضل او و بآنکه خدا ضایع نمیکند مزد مؤمنان را کسانیکه

اسْتَجَابُوا لِلّٰهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا

قبول کردند حکم خدا و رسول را بعد از آنکه رسیده بود بایشان زخم برای آنانکه ازیشان نیکوکاری

مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ ۝ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا

و تقوی کرده اند مزد بزرگ است آنانکه گفتند بایشان مردمان که کافران لشکر جمع کرده اند

لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ۝

برای شما پس بترسید ازان لشکر پس زیاده گردانید این سخن ایمان ایشانرا و گفتند بس است ما را خدا و نیک کارگذار است

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللهِ

پس بازگشتند این مسلمانان بنعمتی از خدا و فضل او نرسید بایشان هیچ سختی و پیروی خوشنودی خدا کردند

وقف لازم — ع ١٢ / ٨ — مع — عند المتقدمين

يُرْزَقُونَ روزی داده میشوند از میوه‌های بهشت فَرِحِينَ در حالتیکه شادمانند بِمَا آتَاهُمُ اللهُ بدانچیزیکه عطا کرده است خدا بدیشان مِنْ فَضْلِهِ از فضل خویش که آن دولت خوشنودی حق است و عطائیکه ورای آن متصور نیست و در تفسیر کبیر فرموده که چون جوهر قدسی را بانوار الهیت شوق پدید آید و ذوات ایشان بلمعات معارف ربانی مستنیر گردانند یرزقون اشارت برآنست پس ازان بمنبع نور و مصدر رحمت ناظر شوند فرحین عبارت ازانست و بحسب واقع ابتهاجی زیاده از وصول بمقام وصال مشرقی افزون تر از نظر بجمال وجه کریم نتواند بود و بیت
مایه خورشدن آنجاست که ولدار آنجاست ٭ میکنم جهد که خود را مگر آنجا فکنم
وَيَسْتَبْشِرُونَ و مسرور میشوند به بشارت یا شادی میکنند بِالَّذِينَ بآنانکه لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ و نرسیده اند با ایشان مِنْ خَلْفِهِمْ از پس ایشان و امید میدارند که به بهشت بدیشان رسند و در کرامت با ایشان شریک شوند و یا شادی ایشان بآنست که بر احوال اخرویت بلا خلاف صاحب وقوف شده بیقین میدانند أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ آنکه هیچ ترسی نیست بدیشان از آنچه پیش ایشان خواهد آمد وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ونباشند که اندوهناک گردند بر مفارقت دنیا و آنچه در وی گذاشته اند يَسْتَبْشِرُونَ شادمانی مینمایند بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ برحمتی که فائز شده است از خدا بدیشان یعنی ثواب اعمال وَفَضْلٍ و افزونی بر آن نعمت بقدر استحقاق باشد و فضل آنچه زائد بر آن بر بنده ارزانی دارد وَأَنَّ اللهَ و دیگر فرح دارند شهیدان بآنکه خدا لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ضایع نکند مزد کار مؤمنان موحد و مجاهد الَّذِينَ اسْتَجَابُوا آنانکه از روی صدق اجابت کردند لِلّٰهِ وَالرَّسُولِ مر فرمان خدا و رسول را وقتیکه بخروج از مدینه امر کرد و آنچنان بود که چون ابوسفیان از احد بازگشت سید عالم آخر همان روز که شنبه بود و پانزدهم ماه شوال بمدینه آمد و صباح یکشنبه بفرمود تا لشکریان احد بر عقب دشمنان روند و هر که در معرکه احد حاضر نبوده درین غزوه بیرون نیاید صحابه اطاعت نمودند با وجود ضعف و جراحت براه مکه متوجه شدند و در حمراء الاسد معسکر همایون مقرر شده شب دوشنبه آتش بسیار برافروختند تا هیبت لشکر اسلام با حیاء و قبائل عرب رسید و دانند که ایشان را عجزی و انکساری نیست حق سبحانه درین آیت مدح ستایش آنها را که اجابت خدا و رسول کرده اند مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ از پس آنکه رسیده بود ایشان را جراحتها لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ مر آنکسانی را که نیکوئی کردند از ایشان بوفای عهد وَاتَّقَوْا و ترسیدند بغضب خدا در مخالفت امر پیغمبر أَجْرٌ عَظِيمٌ مزدی بزرگست یعنی بهشت و روه اند که ابوسفیان را بعد از رجوع ندامتی بود و بعزم استیصال لشکر اسلام عزم معاودت تصمیم داد ناگاه خبر رسیدن آنحضرت بحمراء الاسد باو گفتند ترسی در دل ایشان افتاد از رجاء دی هزیمت بمکه آوردند و در ... قافله تجار ... طایفه از اعراب بادیه که متوجه مدینه بودند مبالغه بسیار نموده که محمد را از هر جا که میتوانی باز رسانید و چنان



وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ۝ إِنَّمَا ذٰلِكُمُ الشَّيْطٰنُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ

و خدا صاحب فضل بزرگ است جز این نیست که این خبر دهنده شیطان است می ترساند دوستان خود را پس شما مترسید از کافران

وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ

و بترسید از من اگر مؤمن هستید و اندوهگین نکنند ترا یا محمد آنانکه می شتابند در نصرت کفر

إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللّٰهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ

هر آینه ایشان هیچ زیان نرسانند خدا را یعنی دین او را میخواهد خدا که ندهد ایشان را هیچ بهره در آخرت و ایشان راست

عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا وَ

عذاب بزرگ هر آینه آنانکه خریدند یعنی اختیار کردند کفر را عوض ایمان هیچ زیان نرسانند خدا را و

لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا

ایشان راست عذاب درددهنده و گمان نکنند کافران که مهلت دادن ما ایشان را بهتر است در حق ایشان جز این نیست

نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ۝ مَا كَانَ اللّٰهُ لِيَذَرَ

که مهلت میدهیم ایشان را تا زیاده شوند در گناهکاری و ایشان راست عذاب خوارکننده هرگز نگذارد خدا

الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

مسلمانان را برآنچه اید شما برآن تا آنکه جدا کند ناپاک را از پاک و هرگز مطلع نکند

وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ و خدا خداوند فضل و بزرگست بر دفع مشرکان از مؤمنان إِنَّمَا ذٰلِكُمُ الشَّيْطٰنُ جز این نیست که آن گروه شیطان اند يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ می ترسانند بدان دوستان خود را یعنی آنچه اعراب بادیه یا اهل قافله یا نعیم میگفتند آنرا شیطان القا کرده بود تا بترسانند بدان منافقان را و از لشکر پیغمبر روگردان شوند و آنحضرت بسبب شکست کار مسلمانان گردد فَلَا تَخَافُوهُمْ پس شما ای مؤمنان مترسید از اولیای شیطان وَخَافُونِ و بترسید از من در مخالفت امر من إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما تصدیق کنندگان مر وعد و وعید مرا وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ و باید که اندوهناک نگردانند ترا آنانکه يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ می شتابند در یاری اهل کفر چون ابن ابی و متابعان او که در جنگ احد نرسید و تخلف ورزیده ترا فرو گذاشتند إِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان لَنْ يَضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا هرگز زیان نرسانند خدا را یعنی دوستان خدا را هیچ بسبب مسارعت در کفر يُرِيدُ اللّٰهُ میخواهد خدا أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ آنکه نگرداند مر ایشان را یعنی ندهد حَظًّا فِي الْآخِرَةِ بهره در ثواب آنجهانی وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ و مر این مسارعان را عذابیست بزرگ است یعنی بسیار و همیشه إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بدرستیکه آنانکه بخریدند کفر را یعنی بدل کردند بِالْإِيمَانِ بایمان لَنْ يَضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا هرگز زیان نکنند خدا را چیزی بسبب اشتراء الکفر بلکه ضرر ایشان بدیشان عاید گردد وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشان راست عذاب دردناک که الم آن بدلهای ایشان برسد وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و نه پندارند آنکسانیکه کافر اند از یهود و نصاری و مشرکان و منافقان أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ که جز این نیست که آنچه ما مهلت میدهیم ایشان را خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ بهتر است مر نفسهای ایشان را إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ بدرستیکه ما درنگ میدهیم ایشان را لِيَزْدَادُوا إِثْمًا تا زیاده کنند گناهان را و در دین باطل خود ثبات ورزند وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ و مر ایشان راست عذاب خوارکننده و رسواسازنده مَا كَانَ اللّٰهُ خدا بر آن نیست لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ که بگذارد مؤمنان را عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ برآنچه که شما ای منافقان برآنید از طعن بر ایشان در خفا و استهزا با ایشان در آشکارا بلکه صرف حکمت الهی نقد حال شما را بر محک امتحان زند حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ تا وقتیکه جدا کند پلید را که آلوده نفاق است مِنَ الطَّيِّبِ از پاک یعنی مؤمن مخلص و این تمییز یا بجهاد باشد تا مخالفان تخلف نموده با اعدای دین محاربه نکنند چنانچه در روز احد یا باظهار مخزونات سرایر ایشان که بطریق وحی سید عالم را معلوم گردد و صحابه بر آن اطلاع یابند و از جمله مکنونات ضمایر اهل نفاق آن بود که در وقتیکه حضرت پیغمبر فرمود که امت مرا بصورت و حلیت بمن نمودند بهمان مثابه که ذرات ذریات را آدم صفی نموده بودند مرا بالهام الهی معلوم شد که کدام از ایشان اسلام قبول کند و کدام در بادیه ضلالت سرگردان ماند منافقان با یکدیگر میگفتند که محمد چنین دعوی بلند میکند و از حالات دل متزلزل ما غافل است اگر راست میگوید بگو علی التعیین با ما بگوید که کدام مخلص است و کدام منافق

اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ

خدا شما را بر غیب و لیکن خدا برمی‌گزیند از پیغامبران خود هر کرا خواهد پس ایمان آرید بخدا

وَرُسُلِهِ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ

و پیغامبران و اگر ایمان آرید و تقوی ورزید شما را باشد مزد بزرگ و باید که گمان نکنند آنانکه بخل میکنند

بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُم بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ

بآنچه عطا کرده است خدا ایشان را از فضل خود این بخل را بهتر برای خویش بلکه او بد است برای ایشان نزدیکست که طوق پوشانیده شود ایشان را آنچه

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝ لَقَدْ

روز قیامت و خدا راست پس گذاشته اهل آسمانها و زمین و خدا بآنچه میکنید داناست هر آئینه

سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا

شنید خدا سخن آنانکه گفتند که خدا فقیر است و ما توانگریم خواهیم نوشت آنچه گفتند

وَقَتْلَهُمُ الْأَنبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ۝ ذَٰلِكَ بِمَا

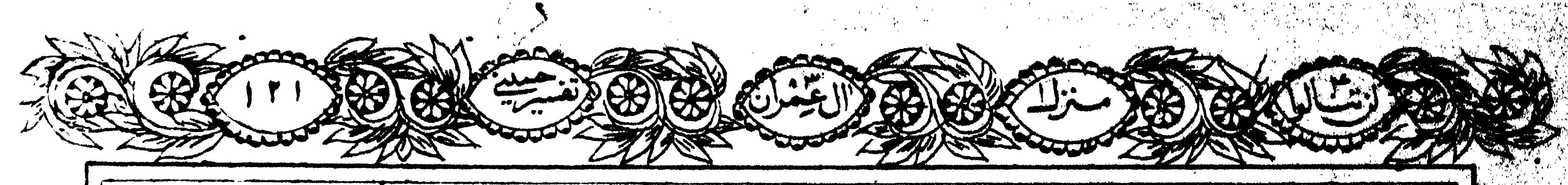
و خواهیم نوشت کشتن ایشان پیغامبران را بناحق و گوییم بچشید عذاب سوزنده این عذاب بسبب عملیست که

قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ۝ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ

پیش فرستاده است دستهای شما و بسبب آنست که خدا ستم کننده نیست بر بندگان آنانکه گفتند که خدا حکم فرستاده است

ع ۱۸ ۹

اللّٰه لیطلعکم و چنان نیست که خدا مطلع گرداند شما را ای منافقان علی الغیب بر آن سر پوشیده که کدام ایمان آرد و کدام کافر ماند
ولکن اللّٰه یجتبی و لیکن خدا برگزیند برای اطلاع بر آن من رسله از فرستادگان خود من یشاء هر کرا خواهد فآمنوا پس شما ای مؤمنان
بگروید باللّٰه بخدا بر آن وجه که او متفرد است بعلم غیب و رسله و باور دارید رسولان او را که بندگان برگزیده اند و شاید که خطاب با کفار
یا منافقان باشد و ان تؤمنوا و اگر ایمان آرید بر وجه و تتقوا و پرهیز کنید از نافرمانی یا از شرک نفاق فلکم اجر عظیم پس شما را باشد
مزدی بزرگ ولا یحسبن الذین و باید که نپندارند آنانکه ... یبخلون بخل میکنند بما آتاهم اللّٰه بآنچه خدا از مال دنیا بایشان
داده است من فضله از فضل و کرم خود هو خیرا لهم که این بخل بهتر است مر ایشان را بل هو شر لهم نه چنین است بلکه آن بخل بد است مر ایشان را
در دنیا ... از اموال و هم در آخرت باستحقاق عذاب و اموال سیطوقون زود باشد که در گردن ایشان طوق کرده شود ما
بخلوا به آنچه بخل کرده اند بآن از مالها و زکوة نداده اند و این فضیحت ایشان را واقع باشد یوم القیمة روز رستخیز چنانچه در حدیث آمده است
که هر کرا خدای تعالی مال عطا فرموده و ... زکوة آن ادا ننموده ... بروز قیامت مال او را بصورت ماری
بزرگ که از بسیاری زهر موی بر سر او نمانده باشد و دو نقطه سیاه در زیر چشمهای وی آشکارا بود ... خبیث ترین
حیاتست پس آن مار بیاید و طوق گردن او شود ... و زبان بتقریع و توبیخ گشاده میگوید انا مالک انا
کنزک یعنی من آن مال تو ام ... لاف مباهات میزدی و گنج تو ام که بسبب من طرح مفاخرت بر اقران می افگندی
گنج را از دل بیرون کن مال را بقفل رحیم ... مال تو مار است ... و للّٰه و مر خدا راست میراث السموات والارض میراث
اهل آسمانها و زمینها یعنی همه بمیرند و ملک زمین و آسمان از دعوی مدعیان و نزاع منازعان او را مسلم ماند لمن الملک الیوم للّٰه
الواحد القهار محققان گویند که میراث در حقیقت چیزی را گویند که بملک کسی در آید و پیش از آنکه در ملک او نبوده باشد پس اموال اهل آسمان
و زمین را میراث بر وجه مجاز گفته چه عاریتست در دست ایشان و فی الحقیقة از آن خداوند است و للّٰه ملک السموات والارض پس چون
اهل آسمان و زمین بمیرند عاریت بصاحب وی باز رسد و درین سخن اشارتی هست بآنکه بخیل را از نفس لا مالی نیست و آنچه در دست دارد از حق
است پس بمال دیگری بخل ورزیدن غایت غباوت و نهایت شقاوت باشد ... آنکه بخل کیسه بندگی ... بوجود مال خویشتن
این مال خدا است صرف کن ... امساک بمال دیگری چند کنی والله بما تعملون خبیر و خدا بآنچه شما میکنید از انفاق و امساک



إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتّٰى يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ
بسوی ما که ایمان نیاریم بهیچ پیغامبر تا آنکه بیارد بقربانی که بخورد او را آتش بگو آمده‌اند نزدیک شما پیغمبران

مِّنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنٰتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ۝ فَإِنْ
پیش از من معجزها و آنرا نیز که شما گفتید پس چرا کشتید ایشانرا اگر هستید راست گویان پس اگر

كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَاءُو بِالْبَيِّنٰتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتٰبِ الْمُنِيرِ ۝
بدروغ نسبت کردند ترا بدروغ نسبت کرده شده بودند پیغامبران پیش از تو آوردند حجتها را و صحیفها را و کتاب روشن را

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ
هر نفسی چشنده مرگ است و جز این نیست که تمام داده خواهید شد مزد خویش را روز قیامت پس هرکه دور داشته شد از

النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتٰعُ الْغُرُورِ ۝ لَتُبْلَوُنَّ
دوزخ و در آورده شد به بهشت پس هر آینه براو رسید و نیست زندگانی دنیا مگر بهره فریبنده البته آزمایش کرده خواهید

فِي أَمْوٰلِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ
در اموال شما و جان شما و خواهید شنید از آنانکه پیش از شما کتاب داده شده‌اند و از

الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ۝
مشرکان سرزنش بسیار و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید هر آینه این خصلت از کارهای مقصود است

إِلَيْنَا بدرستیکه خدای عهد کرده و پیمان فرستاده بما یعنی ما را امر کرده أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ بآنکه ما ایمان نیاریم و تصدیق نکنیم مر فرستاده را حَتّٰى يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تا وقتیکه بیارد برای ما قربانی که تَأْكُلُهُ النَّارُ بخورد آنرا آتش بنی اسرائیل را خوردن قربانی حلال نبوده آنرا در وسط بیتی مکشوف السقف بنهادندی و پیغمبر آن زمان در میان آنخانه ایستاده مناجات کردندی و عظمای بنی اسرائیل از خارج بیت سر در پیش انداخته متوجه بودندی تا وقتیکه قربان مقبول شدی و علامت قبول قربان آن بود که آتش سفیدی و دود با آواز مهیب از آسمان فرود آمده در قربانی پیچیدی و بسوختی پس جهودان میگفتندی که در توریت مذکور است که بدان پیغمبر مگروید که قربانی بدین وجه بیارد حق سبحانه ایشانرا الزام میکند بدین آیت که قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ بگو ای محمد بتحقیق آمدند بشما رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِي فرستادگان خدا پیش از ظهور من بِالْبَيِّنٰتِ بمعجزهای روشن چون عیسی وَبِالَّذِي قُلْتُمْ و دیگر آمده بودند بدین نیز که شما گفتید یعنی قربانی بر وجهیکه مدعای شماست چون زکریا و یحیی فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ پس چرا کشتید ایشانرا یعنی زکریا را که صاحب نوح بود و پسر او یحیی را إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِينَ اگر هستید شما راست گویان که متابعت پیغمبر صاحب قربانی می باید کرد فَإِنْ كَذَّبُوكَ پس اگر تکذیب کردند ترا ای محمد ملول مباش فَقَدْ كُذِّبَ پس بدرستیکه تکذیب کرده شدند رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ فرستادگان پیش از تو چنان فرستادگانی که ایشان جَاءُو بِالْبَيِّنٰتِ آورده بودند حجتهای روشن و معجزهای ظاهر وَالزُّبُرِ و مواعظ زاجره یا احکام شرعیه وَالْكِتٰبِ الْمُنِيرِ و کتاب چون زبور و انجیل روشن کننده حلال و حرام كُلُّ نَفْسٍ هر تنی ذَائِقَةُ الْمَوْتِ چشنده مرگ است و زود باشد اهل تکذیب با تصدیق که همه شما این شربت بچشید وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ و جز این نیست که تمام داده شوید مزدهای اعمال خود را يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز برخاستن از قبور فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ پس هرکرا دور کردند از آتش دوزخ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ و در آوردند به بهشت فَقَدْ فَازَ پس هر آینه رستگار شد و بمراد رسید وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا و نیست زندگانی اینجهان إِلَّا مَتٰعُ الْغُرُورِ مگر برخورداری ناپایدار حیات دنیا را بمتاعی تشبیه کرد که خرنده در آن مغرور شود و مراد آنست که زندگانی دنیا مردم را فریب میدهد و اگر بحقیقت آن دانا شوند معلوم گردد که هیچ نمی ارزد نظم در دیدهٔ اعتبار خرابی است ویرانه کند اجل سرای سپنج است این خشتین نگرم و سرخوش و مشغول مشو زسرخ و زنیوش لَتُبْلَوُنَّ بخدا ایکه شما آزمایش کرده خواهید شد فِي أَمْوٰلِكُمْ در مالهای خویش اهل شرک بعد از هجرت مهاجران بمدینه دست تعدی بضیاع مال هریک که در مکه داشتند دراز کرده می فروختند و هرکرا از ایشان بعد از دست می آمد در آتش تعذیب و تهدیدش می سوختند حق سبحانه آیت فرستاد که هر آینه مبتلا شوید در مالهای خود بنقصان وَأَنْفُسِكُمْ و در نفسهای خود بجهاد یا امراض و علل وَلَتَسْمَعُنَّ و هر آینه خواهید شنید مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰبَ از آنانکه کتاب بدیشان

داده اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یهود و نصاری وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا و از آنها که مشرک آوردند أَذًى كَثِيرًا رنج بسیار یعنی سخن ناسزا و هجو و طعن و تحقیر فاحش وَإِنْ تَصْبِرُوا و اگر صبر کنید بر آن وَتَتَّقُوا و پرهیزید از مکافات ایشان فَإِنَّ ذٰلِكَ پس بدرستیکه این صبر و تقوی مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ از کارهای استواری است یا از حقائق کارهای دین و درستی نشانهای آن

وَاِذْ

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ

و یاد کن چون گرفت خدا عهد اهل کتاب که البته بیان کنید کتاب را برای مردمان و نه پوشید آنرا

فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ

پس بازانداختند آن عهد را پس پشت خویش و گرفتند عوض وی بهای اندک پس بد چیزیست که می ستانند

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا

مپندار کسانی را که شادمان می شوند بآنچه کردند و دوست میدارند که ستوده شوند بآنچه نکرده اند

تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ

مپندار ایشانرا در خلاص از عذاب و ایشانراست عذاب درددهنده و خدایراست پادشاهی آسمانها

وَالْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

و زمین و خدا بر همه چیز تواناست هرآینه در آفرینش آسمانها و زمین

ع ۱۹ ۹ ۱۰

وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۝ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ

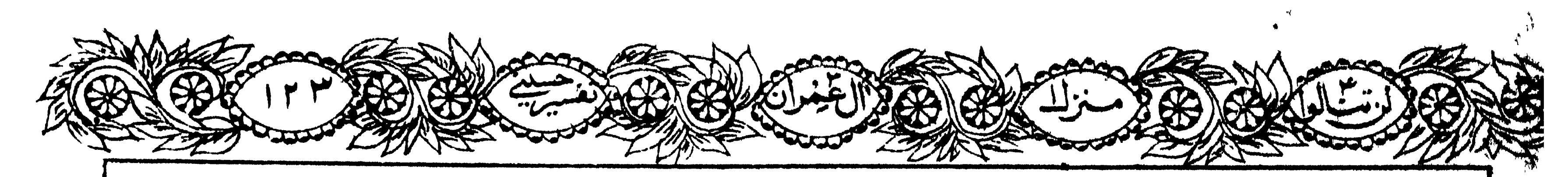
و آمد شد شب و روز نشانهاست خداوندان خرد را آنانکه یاد میکنند خدا را

قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش خفته و تامل میکنند در آفرینش آسمانها و زمین

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ و یاد کن آنرا که فرا گرفت خدا مِيثَاقَ الَّذِينَ عهد و پیمان آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ عطا کرده اند ایشانرا توریت و انجیل یعنی علمای بنی اسرائیل و مضمون عهد آنست که لَتُبَيِّنُنَّهُ هرآینه ایشان بیان کنند لِلنَّاسِ برای مردمان کتاب را که در شان محمد است وَلَا يَكْتُمُونَهُ و نپوشند امر پیغمبر را حفص در هر دو کلمه خطاب میخواند یعنی میثاق گرفت از اهل کتاب که بیان کنید نعت پیغمبر را و مپوشید فَنَبَذُوهُ پس بینداختند کتاب را یا پیمان را وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ از پس پشت خود و این کلمه مثل است در عدم التفات وَاشْتَرَوْا بِهِ و خریدند یعنی برگزیدند بآنچه اخذ میثاق بر آن بود ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک و آن ماکل و رشوتهای احبار و اسافله بود که هر سال از عوام و سفله میگرفتند فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ پس بد چیزیست که میخرند یعنی بدل میکنند نعیم جاودانی را بحطام فانی لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ مپندار ای محمد آنانرا که شاد میباشند بِمَا أَتَوْا بآنچه آمدند یعنی کردند از پوشیدن نعت تو وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا و دوست میدارند آنکه ستوده شوند بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا بآنچه نکردند حضرت پیغمبر از یهود چیزی پرسید و ایشان جواب آن مخفی داشته بنوعی دیگر سخن آغاز کردند و چنان فرانمودند که براستی خبر دادند و با وجود آن دروغ ایشانرا داعیه استحسان نیز بود و این آیت نازل شد یا در شان منافقانست که از غزوه تخلف کردند و چون پیغمبر علیه السلام باز آمد ایشان زبان باعتذار گشوده توقع تحسین داشتند فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ پس مپندار ای محمد و مومنان ایشانرا بِمَفَازَةٍ که اهل رستن اند مِنَ الْعَذَابِ عذاب قیامت یا عذاب دنیا چون قتل و جلا و ذلت و قبول جزیه وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست عذاب دردناک در روز رستخیز وَلِلَّهِ و خدایراست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها وَاللَّهُ و خدا عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بهمه چیزها از مثوبت ابرار و عقوبت اشرار قَدِيرٌ تواناست آورده اند که قریش از یهود پرسیدند که معجزه موسی علیه السلام چه بود ایشان حدیث عصا و ید بیضا با معجزات دیگر در میان آوردند و از نصاری اعجاز عیسی سوال کرده احیای موتی و ابرای مرضی باز گفتند پس بجناب نبوت پناه آمده گفتند ای محمد ما از معجزات موسی و عیسی خبر یافته ایم و بطلب معجزات تو بدینجانب شتافته ایم اگر کوه صفا را زر سازی آنرا علامت یگانگی معبود تو میدانیم حق سبحانه این آیت فرستاد که اگر شما طالب آیات وحدانیتید إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ بدرستیکه در آفرینش آسمانها و آنچه در ویست وَالْأَرْضِ و در آفریدن زمین و آنچه بر ویست وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و در آمد شد شب و روز یا اختلاف ایشان در نور و ظلمت یا نقصان و زیادت لَآيَاتٍ هرآینه نشانهاست بر وجود صانع و وحدت او و کمال علم و قدرت او لِأُولِي الْأَلْبَابِ مر خداوندان خرد را که عقول ایشان از شوائب حس و وهم صافی و بادراک دقائق اسرار و حقائق آثار وافی باشد الَّذِينَ و این اولو الالباب آنانند که از روی خلوص يَذْكُرُونَ اللَّهَ یاد میکنند خدا را قِيَامًا در حالت ایستاده

غیبت کم حضور آینده از روی شهود بیاناً گویند رَبَّنَا



رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۝ رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ

میگویند ای پروردگار ما نیافریدی این را باطل پاکیست ترا پس نگاهدار ما را از عذاب آتش ای پروردگار ما هر آینه تو هر کرا

تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ ۖ وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ أَنْصَارٍ ۝ رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا

در آری بدوزخ بتحقیق رسوا کردی او را و نیست ستمگاران را هیچ یاری دهنده ای پروردگار ما بدرستیکه ما شنیدیم

مُنَادِيًا يُّنَادِيْ لِلْإِيْمَانِ أَنْ اٰمِنُوْا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا ۖ رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَ

ندا کننده را باواز بلند میخواند بسوی ایمان که ایمان آرید به پروردگار خویش پس ایمان آوردیم ای پروردگار ما پس بیامرز گناهان ما را و

كَفِّرْ عَنَّا سَيِّاٰتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ۝ رَبَّنَا وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا عَلٰى رُسُلِكَ وَ

دور کن از ما بدیهای ما را و بمیران ما را با نیکوکاران ای پروردگار ما بده ما را آنچه وعده کردی بر زبان رسولان خود و

لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۗ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ ۝ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّيْ لَآ أُضِيْعُ

رسوا مکن ما را روز قیامت هر آینه تو خلاف وعده نمی کنی پس قبول کرد دعای ایشان را پروردگار ایشان بآنکه من ضایع

عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثٰى ۚ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ ۚ فَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا وَ

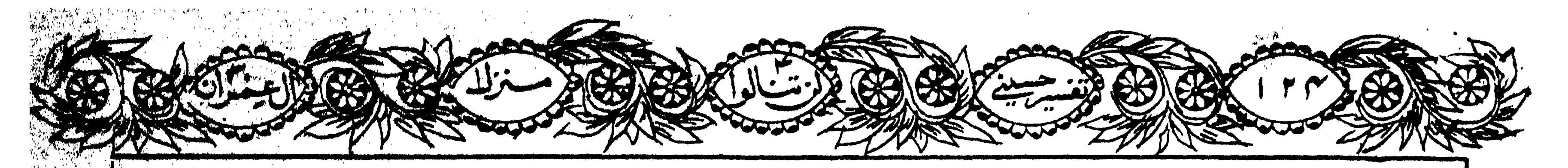
عمل هیچ عمل کننده از شما از مرد یا زن بعضی شما از جنس بعض است پس آنانکه هجرت کردند و

أُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوْذُوْا فِيْ سَبِيْلِيْ وَقٰتَلُوْا وَقُتِلُوْا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ

بیرون کرده شدند از خانهای خویش و رنجانیده شدند در راه من و جنگ کردند و کشته شدند البته دور کنم از ایشان

رَبَّنَا ای پروردگار ما مَا خَلَقْتَ هٰذَا نیافریدی این مخلوق را که آسمان و زمین است بَاطِلًا آفریدن باطل یا خلق نکرده آنرا بعبث و هزل
سُبْحٰنَكَ پاکی تراست از آنکه چیزی را باطل بیافرینی فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ پس نگاهدار ما را بحمایت لطف خود از عذاب آتش دوزخ رَبَّنَا ای پروردگار
ما إِنَّكَ بدرستیکه تو از روی عدل مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ هر کرا در آری بدوزخ و در آنجا جاوید باشد فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ پس بدرستیکه او را خوار گردانیدی [illegible]
وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ و نیست ستمکاران را از مشرک و یهود و نصاری و امثال ایشان مِنْ أَنْصَارٍ هیچ کس از یاران که عذاب از ایشان دفع سازد رَبَّنَا
ای پروردگار ما إِنَّنَا بتحقیق که ما سَمِعْنَا مُنَادِيًا شنیدیم ندای ندا زننده را که بآشکارا يُّنَادِيْ لِلْإِيْمَانِ میخواند خلق را بسوی ایمان
و این منادی محمد است و یا قرآن و این عامتر است چه بس بسیار کس دعوت رسول علیه السلام در نیافته اند و همه کس از قرآن می شنوند که بزبان بیان
ندا میزند أَنْ اٰمِنُوْا بِرَبِّكُمْ بدین وجه که بگروید به پروردگار خود فَاٰمَنَّا پس اجابت کردیم منادی را و ایمان آوردیم رَبَّنَا ای آفریننده ما فَاغْفِرْ لَنَا
ذُنُوْبَنَا پس بیامرز گناهان ما مراد کبایر است یا مطلقا گناهان گذشته وَكَفِّرْ عَنَّا و در گذران و بپوشان از ما سَيِّاٰتِنَا بدیهای ما مراد
صغایر است یا گناهان آینده وَتَوَفَّنَا و بمیران ما را مَعَ الْأَبْرَارِ با نیکان و نیکوکاران رَبَّنَا ای تدبیر کننده و باصلاح آرنده کار ما وَاٰتِنَا مَا
وَعَدْتَّنَا بده و آنچه ما را وعده کرده عَلٰى رُسُلِكَ بر تصدیق فرستادگان خود که نعیم جاودانی است یا آنچه بر زبان رسل وعده فرموده از نصرت
مومنان یا آن آمرزشی مطلبیم که انبیا را گفته که از ما آمرزش خواهید چنانچه نوح علیه السلام گفت ولمن دخل بیتی مؤمنا وللمؤمنین والمؤمنات
چنانچه ابراهیم علیه السلام فرمود رب اغفر لی ولوالدی وللمؤمنین و چنانچه پیغمبر ما را امر کردی واستغفر لذنبک وللمؤمنین والمؤمنات وَلَا تُخْزِنَا
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ و رسوا مکن ما را در روز رستخیز إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ بدرستیکه تو خلاف نکنی وعده خود را در تیسیر نقل میکند که دعوات خمس که درین
آیتهاست از حضرت رسالت پناه علیه السلام و چهار خلیفه بزرگوار بر ترتیب واقع شده حضرت رسالت پناه از مرتبه شهود خود دعا کرد که
ربنا ما خلقت هذا باطلا و صدیق اکبر رض در مقام خوف فرمود که ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته و فاروق رض از تحقیق و تصدیق خود خبر داد
که ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی و ذو النورین رض در مرتبه رجا طلب غفران کرد که ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و مرتضی کرم الله وجهه از سر همت [illegible]
بطلب موعودات آورد که ربنا و آتنا ما وعدتنا لاجرم سهام این دعوات بر هدف اجابت رسید و پروانه رحمت از دیوان عنایت بدینوجه صادر
شد که فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ پس اجابت کرد مر دعاهای ایشان را پروردگار ایشان بآنکه گفت أَنِّيْ لَآ أُضِيْعُ من ضایع نگردانم عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ
عمل هیچ عمل کننده را از شما ام سلمه رض نقل میکند که من از سید عالم سؤال کردم که هر عاملی را اجر هست این چگونه باشد که مردان مهاجر را مناقب

بسیار کرده [illegible] مهاجرات را از زنان [illegible] ذکر نفرموده این آیت نازل شد که من عمل هیچ عامل را از شما ضایع نمی کنم مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثٰى از مرد و زن بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ برخی از شما برخی دیگرید یعنی شما همه از یکدیگرید [illegible] زنان از مردان و مردان از زنان [illegible] پس در ثواب عمل [illegible] ذکورت و انوثت را [illegible] دخل نیست فَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا پس آنانکه هجرت کردند از دیار و اوطان خود وَأُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ و بیرون کرده شدند از سرای خود یعنی حضرت پیغمبر و [illegible] ایشان را از مکه بیرون کردند وَأُوْذُوْا فِيْ سَبِيْلِيْ و رنجانیده شدند در راه طاعت من [illegible] و ستم [illegible] وَقٰتَلُوْا و کارزار کردند [illegible] وَقُتِلُوْا و کشته شدند [illegible] لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ [illegible] از ایشان سیئاتهم



سَيِّاٰتِهِمْ وَلَاُدْخِلَنَّهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ ۗ وَاللّٰهُ

گناهان ایشانرا والبته درآرم ایشانرا در باغها که میرود زیر آن جویها پاداش از نزدیک خدا و خدا

عِنْدَهٗ حُسْنُ الثَّوَابِ ۝ لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِي الْبِلَادِ ۝ مَتَاعٌ قَلِيْلٌ ثُمَّ

نزدیک اوست پاداش نیک باید که نفریبد ترا آمد شد کافران در شهرها این بهره مندی اندکست بعد از آن

مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ۚ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝ لٰكِنِ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ

جای ایشان دوزخ باشد و وی بد جاییست لیکن آنانکه ترسیدند از پروردگار خود ایشانراست بوستانها میرود زیر آن جویها

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ ۗ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ لِّلْاَبْرَارِ ۝ وَاِنَّ مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ

جاویدان در آنجا تحفه از نزدیک خدا و آنچه نزدیک خداست بهتراست نیکوکارانرا و هرآینه از اهل کتاب

لَمَنْ يُّؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِمْ خٰشِعِيْنَ لِلّٰهِ ۙ لَا يَشْتَرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ

کسانند که ایمان می آرند بخدا و بآنچه فرود آورده شد بسوی شما و آنچه فرود آورده شد بسوی ایشان فروتنی کنندگان برای خدا نمی ستانند عوض آیتهای خدا

ثَمَنًا قَلِيْلًا ۗ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ اِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ

بهای اندک آنگروه ایشانراست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان هرآینه خدا زود حساب کننده است ای

اٰمَنُوا اصْبِرُوْا وَصَابِرُوْا وَرَابِطُوْا ۟ وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ۝

مومنان صبر کنید و محنت کشید و برای جهاد آماده باشید و بترسید از خدا باشد که رستگار شوید

الثلثين

ع ۱۱ ۲۰ ۱۱

سَيِّاٰتِهِمْ بدیهای ایشانرا وَلَاُدْخِلَنَّهُمْ و درآرم ایشانرا جَنّٰتٍ تَجْرِيْ ببوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان یا تحت منازل آن جویها و پاداش دهیم ایشانرا ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ پاداش دادنی از نزدیک خدا وضع مضمر دلیل بر تعظیم ثواب بندوست امت ثواب بعندیت و تقلید باسم الله دال است بر ذات یا مجموع صفات نشانه تعظیم ثوابست وَاللّٰهُ عِنْدَهٗ حُسْنُ الثَّوَابِ و خداست که نیکویی پاداش و پاداش نیکو نزدیک اوست و در تفاسیر آورده است که مشرکان مکه در عشرت بودند و فقرای مومنان بعسرت میگذرانیدند و در خاطر ایشان میگذشت که چرا باید که بت پرستان در ناز و نعمت باشند و خداشناسان در رنج و محنت حق سبحانه جهت تسلیه ایشان با پیغمبر خود خطاب فرمود و مراد درویشان امت اند لَا يَغُرَّنَّكَ باید که فریفته نکند ترا تَقَلُّبُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا رفتن و آمدن کاروان کافران فِي الْبِلَادِ در شهرها برای تجارت چه آن تقلب ایشان مَتَاعٌ قَلِيْلٌ برخورداری اندکست که زود زایل شود ثُمَّ مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ پس آنکه بآخرت روند بازگشت ایشان دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد آرامگاهیست دوزخ لٰكِنِ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لیکن آنها که ترسیدند از عقاب پروردگار خود و بمتاع دنیا مغرور نگشتند لَهُمْ جَنّٰتٌ مر ایشانرا بوستانهاست برآنوجه که تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ میرود از زیر قصور آن یا درپای درختان آن جویها از آب شیر و می و انگبین خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدان باشند در آن بوستانها نُزُلًا در حالتیکه این بهشتها پیش کشی باشد مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ از نزدیک خدا نزل آنرا گویند که در منزل مهمان نازل حاضر سازند و بسیاری و خوبی آن دلیل کرامت مهمان و نیکو داشت او باشد و هرگاه که بهشت نزل مهمان دار السلام خواهد بود پس نعمت کلی جز تماشای پرتو انوار لقا نباشد بیت توای زاهد بسوی باغ بهشتم میکشی عوض نمیخواهیم بهشت و نعمت و دیدار میخواهیم وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ و آنچه نزدیک خداست از الطاف خفیه خَيْرٌ لِّلْاَبْرَارِ بهتر است مر نیکوکارانرا از متاع فانی وَاِنَّ مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ و هرآینه از اهل کتاب لَمَنْ يُّؤْمِنُ کسی هست که میگرود بِاللّٰهِ بخدا وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ و آنچه بر شما منزل شده که قرآنست وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِمْ و بدان نیز که بدیشان فرستاده اند که توریت است یا انجیل مراد ابن سلام و اصحاب و یا نجاشی و اتباع او خٰشِعِيْنَ لِلّٰهِ ترسکارانند یا متواضعان مر خدا را لَا يَشْتَرُوْنَ بدل نمیکنند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ با احکام توریت یا نعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ثَمَنًا قَلِيْلًا بهای اندک را چنانچه احبار یهود رشوتخوار اُولٰٓئِكَ آنگروه مومن خاشع و متدین لَهُمْ اَجْرُهُمْ مر ایشانراست مزد ایشان ذخیره نهاده عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا سَرِيْعُ الْحِسَابِ زود حسابست بآسانی و زود حساب مومنان خواهد کرد يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای گروه مومنان اصْبِرُوْا صبر کنید بر ادای فرائض یا بر جهاد یا بر ایذای اعدا و حقیقت آنست که بر امتثال احکام شرعیه یا بر طاعت را اشاره

النساء وهي وسبع سورة مدنية مائة | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | آيات اربع وعشرون ركوعا وسبعون وعشرون

بنام خدای بخشاینده مهربان

يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا رَبَّكُمُ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ وَّخَلَقَ

ای مردمان بترسید از آن پروردگار خویش که بیافرید شمارا از یک کس و آفرید

مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيْرًا وَّنِسَآءً ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْ تَسَآءَلُوْنَ

ازان یک کس زن اورا و منتشر ساخت ازین دو کس مردان بسیار و زنان بیشمار و بترسید ازان خدا که از یکدیگر بنام او سوال میکنید

بِهٖ وَالْاَرْحَامَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيْبًا ۝ وَاٰتُوا الْيَتٰمٰٓى اَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا

و بترسید از قطع قبیله داری هرآئینه خدا هست نگاهبان بر شما و بدهید به یتیمان اموال ایشان و بدل مکنید

الْخَبِيْثَ بِالطَّيِّبِ ۠ وَلَا تَاْكُلُوْٓا اَمْوَالَهُمْ اِلٰٓى اَمْوَالِكُمْ ۭ اِنَّهٗ كَانَ حُوْبًا كَبِيْرًا ۝

ناپاکیزه را بپاکیزه و مخورید اموال ایشان را همرآورده با اموال خویش هرآئینه این گناه بزرگست

وَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تُقْسِطُوْا فِي الْيَتٰمٰى فَانْكِحُوْا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ النِّسَآءِ مَثْنٰى وَ

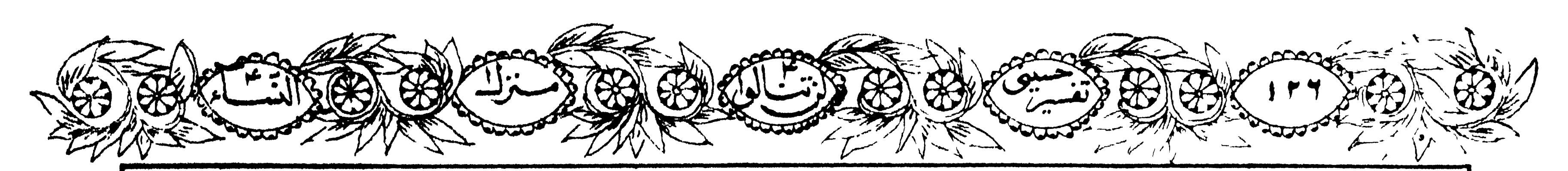
و اگر دانید که عدل نتوانید کرد در حق دختران یتیمه پس نکاح کنید آنچه خوش آید شمارا از سائر زنان دو دو و

ثُلٰثَ وَرُبٰعَ ۚ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ۭ ذٰلِكَ

سه سه و چهار چهار پس اگر دانید که درین صورت نیز عدل نتوانید کرد پس نکاح کنید یک زن را یا سریه گیرید آنرا که مالک او شده دستهای شما این

سورة النساء مدنية وهي مائة وسبع وسبعون آية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان اتَّقُوْا بترسید یعنی بپرهیزید رَبَّكُمُ از خشم خدا و عذاب پروردگار خویش الَّذِيْ آن آفریدگاری که بمحض قدرت خَلَقَكُمْ بیافرید شمارا با وجود اختلاف الوان واشکال والسنه مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ از یک تن که آن آدمست وَّخَلَقَ مِنْهَا و بیافرید ازان تن زَوْجَهَا جفت ویرا که حواست واصح آنست که حوارا از استخوان پهلوی چپ آدم آفرید وَبَثَّ مِنْهُمَا و پراگنده کرد وظاهر گردانیده از آدم و حوا بواسطه توالد وتناسل رِجَالًا كَثِيْرًا مردان بسیار وَّنِسَآءً و زنان فراوان وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از مخالفت امر خدا الَّذِيْ آن خداوندی که شما در وقت استعطاف واستعانت از یکدیگر تَسَآءَلُوْنَ بِهٖ حاجت میطلبید و سوگند با یکدیگر میدهید بآن خدا وَالْاَرْحَامَ و بپرهیزید از قطع رحم و با یکدیگر بمهربانی پیوند کنید اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست و بود و همیشه باشد عَلَيْكُمْ رَقِيْبًا بر شما دیدبان یعنی بر همه اقوال وافعال شما مطلع است و هرکه داند که خدا نگهبان اوست باید که در حرکات وسکنات خود احتیاط بجا آرد بوقت عزیمت بر ناپاکی و بیباکی از وی شرم دارد مثنوی هرکه موقن بود بآنکه خدای حاضر و ناظرست در همه جای در و دیوار حاجب ابوابت نیست در دیدن خدای جهان و پس پردهای تو بر تو کی تواند مخالفت با او در بن چاه و در شب تار ریگ بیند او مور و رشته باریک وَاٰتُوا الْيَتٰمٰٓى و بدهید مر یتیمان را ای اولیاء و اوصیا ایشان اَمْوَالَهُمْ مالهای ایشان را که بحکم وصایت و ولایت تصرف کرده اید آورده اند که اولیا در مال یتیمان تصرف ناشایسته میکردند مثل آنکه گوسفند لاغر خود در رمه ایشان سر داده بعوض گوسفند فربه بر رگ میگرفتند ومیگفتند شاة بشاة حق سبحانه فرمود وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيْثَ بِالطَّيِّبِ و بدل مکنید مال ناپاک یتیم را بمال پاک خود یعنی فرا مگیرید جید را از مال یتیم که در حق شما خبیث است و بجای آن منهید مال ردی را که بنسبت شما طیب است وَلَا تَاْكُلُوْٓا اَمْوَالَهُمْ و مخورید مالهای ایشان را اِلٰٓى اَمْوَالِكُمْ آمیخته با مالهای خود اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه خوردن مال یتیم یا تبدیل آن یا خیانت در آن است نزدیک خدا حُوْبًا كَبِيْرًا گناه بزرگ این آیت در شان یکی از قبیله غطفان نازل شده که برادرش وفات کرده و از وی پسری مانده و او بولایت عم پسر اموال او را متصرف شده چون پسر بدرجه بلوغ رسیده و مال خود را از عم طلب نمود و در ادای آن تعللی میکرد مرافعه ایشان بمحکمه علیه نبوی افتاد و این آیت فرود آمد و غطفانی کلمه نعوذ بالله من الحواب الكبير بزبان رانده تمامی مال تسلیم برادرزاده نمود وَاِنْ خِفْتُمْ و اگر بترسید یا میدانید اَلَّا تُقْسِطُوْا آنکه عدل نکنید و راستی نورزید فِي الْيَتٰمٰى در اموال یتیمان در صحیح بخاری از عایشه صدیقه رضی نقل میکنند که این آیت در شان کسی فرود آمد که یتیمه در حجر تربیت او بود و ولایت تصرف در مال صغیره او داشت میخواست که او را بقید نکاح آرد حق خدمت و تعیین کابین یتیمان چنانچه باید فرو گذارد و بانواع مشقت در آزار او مشغول شود و هرچه مکروه طبیعت او بود پیش می آورد آیت آمد که اگر میدانید که در تعیین مهر یتیمان و ادای مال

شما اعنی ... پس نکاح کنید ما طاب لکم آنچه خوش آید شمارا از زنان مثنی دو دو گانه و ثلث و سه گانه و ربع و چهار گانه ... فان خفتم پس اگر بترسید الا تعدلوا که عدل نکنید ... فواحدة پس یک زن را ... او ما ملکت ایمانکم یا آنچه مالک شده است دستهای شما یعنی سریه ... ذلک این اختیار واحده یا سریه ادنی



أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ۝ وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ۚ فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن

نزدیکترست بآنکه جور نکنید | و بدهید زنان را | مهر | ایشان | بخوشدلی | و اگر زنان در گذرند بخوشدلی برای شما از

شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا ۝ وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي

بعض مهر | پس بخورید آنرا سازگار و خوشگوار | و مدهید | بخردان را | اموال خود که گردانیده است

جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ۝

آنرا خدا اسباب استقامت معیشت برای شما | و بخورانید | و بپوشانید ایشانرا از آن اموال | و گویید بایشان | سخن | نیکو

وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا

و امتحان کنید یتیمان را یعنی در ایام صبا | تا آنگاه که برسند بحد نکاح | پس اگر دریافتید از ایشان | حسن تدبیر | پس برسانید

إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ۖ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُوا ۚ وَمَن كَانَ غَنِيًّا

بایشان | اموال ایشانرا | و مخورید آن اموال را یعنی در صغر ایشان باسراف و شتابی از ترس آنکه بزرگ شوند | و هرکه باشد توانگر

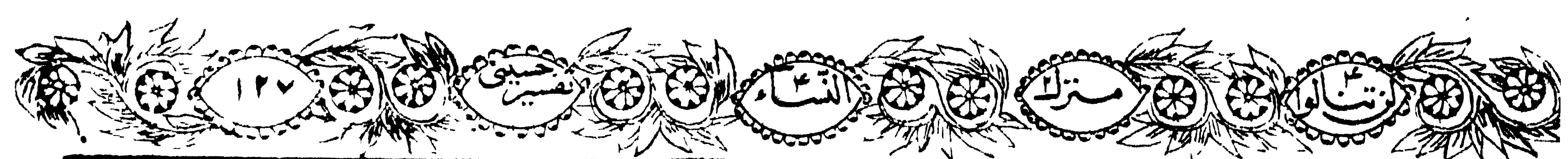
فَلْيَسْتَعْفِفْ ۖ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ

پس باید که پرهیزگاری کند | و هرکه | فقیر باشد | پس باید که بخورد | بر وجه پسندیده | پس چون | رسانید | بایشان

أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ۝ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ

اموال ایشانرا | گواه گیرید | بر ایشان | و بس است بحقیقت خدا حساب کننده | مردان را | حقیست | از آنچه بگذارند

ادنی نزدیکترست الا تعولوا بآنکه میل ننمایید و انحراف نورزید یا جور نکنید و آتوا النساء و بدهید مر زنانی را که در قید نکاح آورده اید صدقاتهن کابینهای ایشانرا در حالتیکه هست آنها نحلة هدیه و عطیه خدای تعالی بخشیده شده بایشان فان طبن لکم پس اگر این زنان خوشخوی باشند و ببخشند مر شمارا و بگذرند عن شیء منه نفسا از چیزی از کابین جهت نفس یعنی بطیب نفس و خوشدلی فکلوه هنیئا مریئا پس بخورید آنچیز را و بکار برید سازگار خوشگوار در مدارک آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه السلام برین وجه تفسیر فرمود که هنی آن بود که در وی گناهی نبود و مری آنکه در وی رنجی و دردی نباشد ولا تؤتوا السفهاء و مدهید بسفیهان و کم خردان اموالکم مالهای خود را خطاب با ولیای نسوان و ایتام است و اضافت مال بدیشان جهت تصرف ایشانست در آن بحق ولایت التی جعل الله آن مالهای که گردانیده است خدا لکم قیاما برای شما سبب قوام معیشت دنیا و رابطه انتظام امور دین چون حج و جهاد و زکوة و صدقه و نفقات و ضیافات و تمهید قواعد خیرات وارزقوهم و بهره دهید سفها را یعنی وظیفه مقرر کنید فیها در آن مالهای بقدر کفاف ایشان واکسوهم و بپوشانید و جامه دهید ایشانرا بقدر حال ایشان وقولوا لهم و بگویید بعد از منع مال مر ایشانرا قولا معروفا سخنی نیکو و پسندیده مثلا اگر یتیم باشد گویید این مال از آن تو است و من خزینه دار تو ام و بوقت بلوغ تسلیم تو خواهم کرد و زنان را نیز وعده کنید که دل ایشان خوش سازد وابتلوا الیتامی و بیازمایید یتیمانرا اگر مردانند بعقل و تمیز و صیانت اموال و وقوف بر بیع و شرای و اگر زنانند بغزل و نسج و ترتیب امور خانه حتی اذا بلغوا النکاح تا آنگاه که برسند بحد نکاح و این کنایت از بلوغست فان آنستم پس اگر دیدید و دریافتید بعد از بلوغ منهم رشدا از ایشان سلوک راه راست یعنی صلاح دین و اصلاح مال فادفعوا الیهم پس بدهید بدیشان اموالهم مالهای ایشانرا که در دست شما بوده ولا تأکلوها و مخورید ای اوصیا و اولیا مالهای یتیمانرا و تلف مکنید اسرافا از روی گزاف و مجاوزت از حد یعنی زیاده از آنکه قاضی فرض کرده باشد وبدارا و دیگر اتلاف مکنید در اموال ایشان از راه شتافتن و پیشی گرفتن ان یکبروا از ترس آنکه بزرگ شوند یعنی مشتابید در خوردن مال یتیمان از خوف آنکه ناگاه بزرگ شوند و مال از شما باز ستانند و من کان غنیا و هر که باشد از اوصیا و اولیای یتیم که مال در دست اوست توانگر فلیستعفف پس باید که از مال یتیم دست باز دارد و عفت خویشتن داری بجا آرد و من کان و هر که باشد از جماعت که مال یتیم در دست ایشانست فقیرا درویش و محتاج فلیأکل پس باید که بخورد از مال یتیم بالمعروف بنیکویی یعنی بقدر حاجت از طعام و لباس بمقداری که اجرت سعی اوست فاذا دفعتم پس چون بدهید و باز گذارید الیهم اموالهم بیتیمان مالهای ایشان فاشهدوا علیهم پس گواه گیرید باقرار ایشان بقبض مال تا در میان شما جدال و خصومت پدید نیاید وکفی بالله



الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا

پدر و مادر و خویشان و زنان را نیز حصه هست از آنچه بگذارند پدر و مادر و خویشان از آنچه

قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ۝ وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ

کم باشد از مال یا بسیار باشد حصه مقرر کرده شده و چون حاضر شوند نزدیک قسمت میراث خویشان و یتیمان

وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ۝ وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ

و گدایان پس بدهید ایشان را چیزی از آن یعنی بطریق استحباب و بگوئید با ایشان سخن نیکو و باید که بترسند از خدا آنانکه اگر

تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا

نزدیک شوند از آنکه بگذارند بعد خود اولاد ناتوان را خائف باشند بر ایشان که ضائع شوند پس باید که از خدا بترسند و باید که بگویند سخن

سَدِيدًا ۝ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا

استوار هر آئینه آنانکه میخورند اموال یتیمان بظلم جز این نیست که میخورند در شکم خویش آتش را

وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ۝ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ

و درآیند بدوزخ حکم میکند خدا شما را در حق اولاد شما که مرد راست مانند حصه دو زن

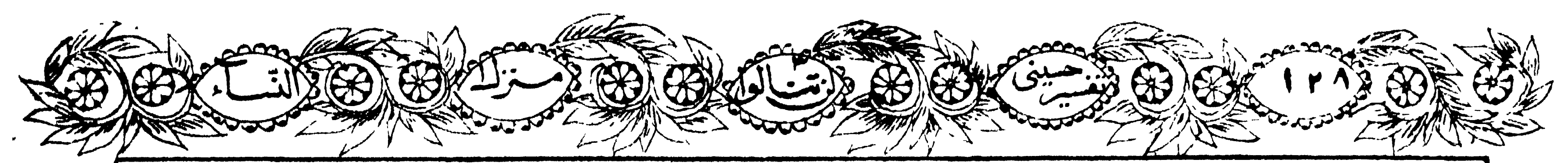
فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ۖ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ

پس اگر اولاد میت همه دختران باشند زیاده از دو پس ایشان راست دو سوم حصه از آنچه میت گذاشته است و اگر زن نیست یک دختر باشد پس او راست نیم ترکه

ع ١ / ١٢

الْوَالِدَانِ از مالی که بگذارند پدر و مادر وَالْأَقْرَبُونَ و خویشاوندان نزدیک وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ و مر زنان را نیز حصه هست مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ از آنچه والدین و اقارب بگذارند مِمَّا قَلَّ مِنْهُ از آنچه کم باشد از مال گذاشته أَوْ كَثُرَ یا بسیار بود حق سبحانه مقرر ساخته برای ایشان نَصِيبًا مَفْرُوضًا بهره باندازه پیدا کرده وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ و چون حاضر شوند در وقت قسمت مواریث أُولُو الْقُرْبَىٰ خویشانیکه میراث نمی برند وَالْيَتَامَىٰ و یتیمانیکه بیگانه باشند وَالْمَسَاكِينُ و درویشان و محتاجان فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ پس بدهید ایشان را چیزی از آنچه مقسوم میگردد تا دل ایشان خوش شود مراد آنست که بر حضار مجلس قسمت را بر سبیل تصدق چیزی دهند و گفته اند این امر بر سبیل وجوب بوده و بآیت مواریث و وصایا منسوخ شده وَقُولُوا لَهُمْ و بگوئید مر این جماعت را قَوْلًا مَعْرُوفًا سخنی پسندیده که موجب فرح خاطر ایشان شود وَلْيَخْشَ الَّذِينَ و باید که بترسند آنانکه لَوْ تَرَكُوا اگر بگذارند مِنْ خَلْفِهِمْ از پس مرگ خویش ذُرِّيَّةً ضِعَافًا فرزندان ضعیف و عاجز خَافُوا عَلَيْهِمْ بترسند بر ایشان از بینوائی و ضائع شدن یعنی ورثه باید که با ضعفای اقارب و یتیمان و مسکینان که در مجلس قسمت ترکه حاضر آمده اند مراسم مرحمت و شفقت مرعی دارند و تفکر کنند که اگر ایشان را فرزندان خرد و عاجز باشند و بعد از فوت ایشان بچنان مجلسی در آیند حرمان ایشان جائز است یا نی و هر آئینه عقل ایشان بعدم جواز آن حکم خواهد کرد پس آنچه بخود روا ندارند نیست دیگران نیز جائز نشمارند هیهات دانی که چه چیزست کمال مردی * هر چه بخود نپسندی بکس آنچه بخود نپسندی فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ پس باید که از عذاب خدا بترسند وَلْيَقُولُوا و باید که بگویند با حاضران مجلس قسمت قَوْلًا سَدِيدًا سخن راست و درست یعنی عذر جمیل و وعده نیکو إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه از روی جرأت يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ میخورند و تلف میکنند مالهای یتیمان را ظُلْمًا از جهت بیداد و ستم إِنَّمَا يَأْكُلُونَ جز این نیست که میخورند فِي بُطُونِهِمْ نَارًا در شکمهای خویش آتش و آنرا از ابو برده رض نقل میکنند که حضرت رسالت پناه فرمود که حق سبحانه بر انگیزد روز قیامت قومی را از گورها و بیرون می آید آتش از دهنهای ایشان گفتند یا رسول الله این کدام طائفه باشند فرمود که نمی بینید که خدا میگوید إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا و در تفسیر کبیر است که روز قیامت خورنده مال یتیم بعرصات درآید و آتشی که درون او از آن مملوست زبانه میزند و دود از دهن و بینی و گوش و چشم او بیرون می آید و بدین علامت همه کس بشناسند که این آکل اموال یتیمانست پس بدین سخنها حمل اکل نار بر ظاهر نسبت وَسَيَصْلَوْنَ و زود باشد که انداخته شوند خورندگان مال یتیم حفص بصیغه معلوم خواند معنی آنست که زود در آیند خورندگان مال یتیم سَعِيرًا در آتش افروخته يُوصِيكُمُ اللَّهُ امر میکند خدا شما را فِي أَوْلَادِكُمْ در کار فرزندان شما و مقادیر میراث ایشان بلو بیفه میگرداند بحکم خویش بر فرزندان شما سهام میراث را بر این وجه که لِلذَّكَرِ مر مرد را باشد مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ مانند بهره دو زن فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً پس اگر باشند اولاد میت زنان

خالص که با ایشان مرد نبود فَوْقَ اثْنَتَيْنِ بالای دو یا دو فَلَهُنَّ پس مر ایشان راست ثُلُثَا مَا تَرَكَ دو بخش از سه بخش میراث آنچه متوفی بگذاشته است وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً و اگر باشد یک وارث دختر پس فَلَهَا النِّصْفُ پس مر او راست نیمی از متروکه متوفی وَلِأَبَوَيْهِ



وَلِاَبَوَيۡهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنۡهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ اِنۡ كَانَ لَهٗ وَلَدٌ فَاِنۡ لَّمۡ يَكُنۡ

و مر پدر و مادر میت را بر یکی را از ایشان ششم حصه از آنچه بگذاشته است اگر باشد میت را فرزندی پس اگر نباشد

لَّهٗ وَلَدٌ وَّوَرِثَهٗۤ اَبَوٰهُ فَلِاُمِّهِ الثُّلُثُ فَاِنۡ كَانَ لَهٗۤ اِخۡوَةٌ فَلِاُمِّهِ السُّدُسُ

اورا فرزندی و وارث او پدر و مادر او شوند پس مادرش را سوم حصه پس اگر باشند میت را برادران هست مادرش را ششم حصه

مِنۡۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٍ يُّوۡصِيۡ بِهَاۤ اَوۡ دَيۡنٍ اٰبَآؤُكُمۡ وَاَبۡنَآؤُكُمۡ لَا تَدۡرُوۡنَ اَيُّهُمۡ

و این تقسیم بعد ادای وصیتی ست که میت بآن فرموده یا بعد ادای دین پدران شما و پسران شما نمیدانید که کدام یک از ایشان

اَقۡرَبُ لَكُمۡ نَفۡعًا فَرِيۡضَةً مِّنَ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيۡمًا حَكِيۡمًا ۝ وَلَكُمۡ نِصۡفُ

نزدیکتر است و نفع رسانیدن حصه معین کرده شده از جانب خدا هرآینه خدا هست دانا استوار کار و شما راست نیمه

مَا تَرَكَ اَزۡوَاجُكُمۡ اِنۡ لَّمۡ يَكُنۡ لَّهُنَّ وَلَدٌ فَاِنۡ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا

آنچه بگذاشته اند زنان شما اگر نباشد ایشان را فرزندی پس اگر ایشان را فرزندی باشد شما راست چهارم حصه از آنچه

تَرَكۡنَ مِنۡۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٍ يُّوۡصِيۡنَ بِهَاۤ اَوۡ دَيۡنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكۡتُمۡ اِنۡ لَّمۡ

بگذاشته اند بعد ادای وصیتی که بآن فرموده باشند یا بعد ادای دین و زنان راست چهارم حصه از آنچه شما بگذاشتید اگر نه

يَكُنۡ لَّكُمۡ وَلَدٌ فَاِنۡ كَانَ لَكُمۡ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكۡتُمۡ مِّنۡۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٍ

باشد شما را فرزندی پس اگر باشد شما را فرزندی پس زنان راست هشتم حصه از آنچه بگذاشتید بعد از ادای وصیتی

وَلِاَبَوَيۡهِ و مر پدر و مادر میت را لِكُلِّ وَاحِدٍ مر هر یکی را مِّنۡهُمَا السُّدُسُ از ایشان حصه ششم یکیست مِمَّا تَرَكَ از آنچه گذاشته باشد فرزند اِنۡ كَانَ لَهٗ وَلَدٌ اگر باشد مر آن فرزند مرده را فرزندی خواه مرد و خواه زن فَاِنۡ لَّمۡ يَكُنۡ لَّهٗ وَلَدٌ پس اگر نباشد مر آن فرزند مرده را فرزندی وَّوَرِثَهٗۤ اَبَوٰهُ و میراث برند از وی همین مادر و پدر را فَلِاُمِّهِ الثُّلُثُ پس مادر او را سه یک باشد از مال و چون حصر وراثت کرد بر ابوین و نصیب ام تعیین فرمود مقرر شد که باقی نصیب اب است فَاِنۡ كَانَ لَهٗۤ اِخۡوَةٌ پس اگر باشد مر این متوفی را برادران مادری و پدری یا بعض پدری و بعضی مادری فَلِاُمِّهِ السُّدُسُ پس مادر میت را باشد شش یک از متروکه و این نصیبها که بجهت ورثه مفروض شده بدیشان می رسد مِنۡۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٍ از پس وصیتی که يُّوۡصِيۡ بِهَاۤ وصیت کرده شده است بدان و حفص معلوم میخواند و مدعا آنکه موصی میت است اَوۡ دَيۡنٍ یا بعد از ادای دینی که در ذمه مورث باشد اٰبَآؤُكُمۡ پدران شما وَاَبۡنَآؤُكُمۡ و پسران شما لَا تَدۡرُوۡنَ نمیدانید شما اَيُّهُمۡ که کدام از ایشان اَقۡرَبُ لَكُمۡ نزدیکتر است و بکار آینده تر نَفۡعًا مر شما را از جهت منفعت یعنی نمیدانید که از اصول و فروع ورثه کیست نفع رساننده تر بشما در دنیا بشفقت و در آخرت بشفاعت و چون حق تعالی باحوال ورثه و مورث داناست پس قطع کرد سهام مواریث را و فرض گردانید فَرِيۡضَةً فرض گردانیدنی مِّنَ اللّٰهِ ثابت از نزدیک خدا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ به تحقیق که خدا هست عَلِيۡمًا دانا بمراتب هر یک از ورثه حَكِيۡمًا حکم کننده در تقدیر سهام ایشان وَلَكُمۡ و مر شماراست ای شوهران نِصۡفُ مَا تَرَكَ اَزۡوَاجُكُمۡ نیمه آنکه ترکه گذاشته زنان شما اِنۡ لَّمۡ يَكُنۡ اگر نباشد لَّهُنَّ وَلَدٌ مر آن زنان را فرزند خواه یکی و خواه بیشتر خواه از شما خواه از غیر شما خواه مذکر و خواه مؤنث خواه صلبی و خواه ولد ابن یا ولد ابن الابن هر چند پایان رود فَاِنۡ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ پس اگر آن زنان را فرزند باشد بهر وجه که بود فَلَكُمُ الرُّبُعُ پس شما را حصه چهاریک باشد مِمَّا تَرَكۡنَ از آنچه بگذارند زوجات شما و این نصف یا ربع که حصه شماست بتوانید گرفت مِنۡۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٍ از پس وصیتی که زوجات شما يُّوۡصِيۡنَ بِهَاۤ وصیت کرده باشند بدان اَوۡ دَيۡنٍ یا از پس قضای وامیکه در ذمه ایشان باشد وَلَهُنَّ الرُّبُعُ و مر زنان راست چهار یکی مِمَّا تَرَكۡتُمۡ از آنچه شما می گذارید خواه زن یکی باشد و خواه زیاده همه در ربع شریک اند اِنۡ لَّمۡ يَكُنۡ لَّكُمۡ وَلَدٌ و اگر نباشد مر شما را فرزند خواه یکی و خواه زیاده خواه مذکر و خواه مؤنث خواه از ایشان و خواه از غیر ایشان فَاِنۡ كَانَ پس اگر باشد لَكُمۡ وَلَدٌ مر شما را فرزند بهر وجه که بود

فَلَهُنَّ الثُّمُنُ پس آن زنان راست هشت یکی مِمَّا تَرَكۡتُمۡ از آنچه شما گذاشته اید از اموال

مِّنۡۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٍ پس از انفاذ وصیتی که تُوۡصُوۡنَ



تُوصُونَ بِهَآ اَوْ دَيْنٍ وَاِنْ كَانَ رَجُلٌ يُّوْرَثُ كَلٰلَةً اَوِ امْرَاَةٌ وَّلَهٗٓ اَخٌ اَوْ

که بآن فرموده باشید یا ادای دین و اگر مرد مرده که ازوی میراث میبرند یا زن مرده کلاله باشد و اورا برادری است یا

اُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَاِنْ كَانُوْٓا اَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ

خواهری یعنی اخیافی پس هر یک از ایشانراست ششم حصه پس اگر اخیافیان زیاده ازین باشند پس ایشان باهم شریک اند

فِي الثُّلُثِ مِنْۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُّوْصٰى بِهَآ اَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَآرٍّ وَصِيَّةً مِّنَ

در سیوم حصه بعد ادای وصیتی که بآن فرموده شد یا بعد ادای دین بغیر آنکه ضرر رساننده باشد حکم کرده شده است از جانب

اللّٰهِ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَلِيْمٌ ۝ تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ

خدا و خدا دانا بردبار است اینهمه حدها مقرر کرده خداست و هر که فرمانبرداری کند خدا و رسول اورا

يُدْخِلْهُ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۭ وَذٰلِكَ الْفَوْزُ

در آردش به بهشتها که میرود زیر آن جویها جاویدان در آنجا و این است مطلب یابی

الْعَظِيْمُ ۝ وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَيَتَعَدَّ حُدُوْدَهٗ يُدْخِلْهُ نَارًا

بزرگ و هر که نافرمانی کند خدا و رسول اورا و تجاوز کند از حدهای مقرر کرده او در آردش آتش

خَالِدًا فِيْهَا ۠ وَلَهٗ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ۝ وَالّٰتِيْ يَاْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَآئِكُمْ

جاوید آنجا و او راست عذاب رسوا کننده و آن زنان شما آنانکه زنا می کنند

ع ۲ ۱۳

تُوْصُوْنَ بِهَآ وصیت می کنید بدان اَوْ دَيْنٍ یا بعد از ادای دینی که در ذمهٔ شما باشد وَاِنْ كَانَ و اگر باشد رَجُلٌ يُّوْرَثُ مردی که ازو میراث میگیرند كَلٰلَةً کسیکه والدین و اولاد ندارد اَوِ امْرَاَةٌ یا زنی بود کلاله وَّلَهٗٓ و مر این مرد او زن نیز درین حکم داخل است اَخٌ برادر مادری باشد اَوْ اُخْتٌ یا خواهر مادری فَلِكُلِّ وَاحِدٍ پس هر یکی را مِّنْهُمَا ازین برادر و خواهر السُّدُسُ ششم یک حصه بعد از میراث کلاله و مذکر درین صورت با مؤنث یکسان است فَاِنْ كَانُوْٓا پس اگر باشند اولاد ام اَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ بیشتر از برادری یا خواهری فَهُمْ پس ایشان بتمامی خواه ذکور و خواه اناث یا مختلط از فریقین شُرَكَآءُ فِي الثُّلُثِ انبازانند در سه یک مال بی مزیت ذکور بر اناث و این میراث بدیشان میرسد مِنْۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس انفاذ وصیتی که بوقت مرگ يُّوْصٰى بِهَآ اَوْ دَيْنٍ وصیت کرده شده است بدان یا پس از ادای دین غَيْرَ مُضَآرٍّ در حالتیکه میت غیر زیان آرنده باشد به ورثه در وصیت و دین و ضرر در وصیت آنست که از ثلث مال متجاوز باشد و زیان در دین اینکه اقرار کند بدین مر کسی را که در ذمهٔ او چیزی نداشته باشد وَصِيَّةً مِّنَ اللّٰهِ نگاه دارید وصیتی را که هست از نزدیک خدا وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدا داناست به نیات شما و نفع و ضرر حَلِيْمٌ بردبار است بعقوبت عاصیان تعجیل نکند و به توبه گناه از ایشان عفو فرماید تِلْكَ آن احکامی که تقدیم یافت در امور یتامی و مهمات نکاح و قسمت مواریث حُدُوْدُ اللّٰهِ اندازهای حکم خداست که از آن در نشاید گذشت وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ و هر که فرمان برد خدا و رسول او را درین حکمها يُدْخِلْهُ در آرد خدا او را جَنّٰتٍ تَجْرِيْ به بوستانها که پیوسته میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر اشجار آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَا در حالتیکه داخلان درین جنات جاودان باشند دران وَذٰلِكَ و این ادخال مطیعان به بهشت بصفت خلود الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ رستگاری بزرگ است وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ و هر که نافرمانی کند خدا و رسول او را چون عیینه بن حصین فزاری که بمیراث کودکان و زنان راضی نشد و گفت که من میراث ندهم مگر کسی را که بر پشت مرکب مقاتله تواند کرد حقتعالی آیت فرستاد که هر که فرمان خدا و رسول او نبرد وَيَتَعَدَّ حُدُوْدَهٗ و در گذرد از آن اندازها که حلال و حرام و میراث و سایر احکام مقرر شده يُدْخِلْهُ نَارًا خدا در آرد او را در آتش و چه آتشی خَالِدًا فِيْهَا در حالتیکه جاوید باشد در آن مذهب صحیح آنست که خلود بجهت استحلال محرمات بود و گرنه مر آن عاصی متحمل را باشد وَلَهٗ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ عذابی خوار کننده وَالّٰتِيْ و آن زنانی که از جهت متابعت هوای نفس يَاْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ بیایند بفعل قبیح یعنی مرتکب آن شوند مِنْ نِّسَآئِكُمْ از زنان شما مراد محصنات اند یعنی شوهرداران

فَاسْتَشْهِدُوْا

فَاسْتَشْهِدُوْا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوْا فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِي الْبُيُوْتِ

پس گواه طلبید بر ایشان چهار مرد از جنس خود یعنی از مسلمانان پس اگر گواهی دادند محبوس کنید ایشان را در خانها

حَتّٰى يَتَوَفّٰهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لَهُنَّ سَبِيْلًا ۝ وَالَّذٰنِ يَاْتِيٰنِهَا مِنْكُمْ

تا آنکه عمر ایشان را تمام کند مرگ یا مقرر کند خدای تعالی برای ایشان راهی و آن دو کس که زنا بکنند از شما

فَاٰذُوْهُمَا فَاِنْ تَابَا وَاَصْلَحَا فَاَعْرِضُوْا عَنْهُمَا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيْمًا ۝

پس آزار دهید ایشان را پس اگر توبه کردند و نیکو کاری پیش گرفتند پس اعراض کنید از ایشان بدرستی که هست خدا بازگردنده مهربان

اِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللّٰهِ لِلَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ السُّوْٓءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوْبُوْنَ مِنْ قَرِيْبٍ

جز این نیست که وعده قبول توبه لازم است بر خدا برای آنکسانیکه می کنند معصیت بنادانی بعد از آن توبه کنند در زمان نزدیکی یعنی پیش از حضور مرگ

فَاُولٰٓئِكَ يَتُوْبُ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ ۗ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ۝ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ

پس آن گروه برحمت باز میگردد خدا بر ایشان و هست خدا دانا استوار کار و نیست وعده قبول توبه

لِلَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ السَّيِّاٰتِ حَتّٰٓى اِذَا حَضَرَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ اِنِّيْ تُبْتُ

آنکسانرا که می کنند معاصی تا آنکه که چون آید یکی را از ایشان مرگ گفت مرا آیینه من توبه کردم

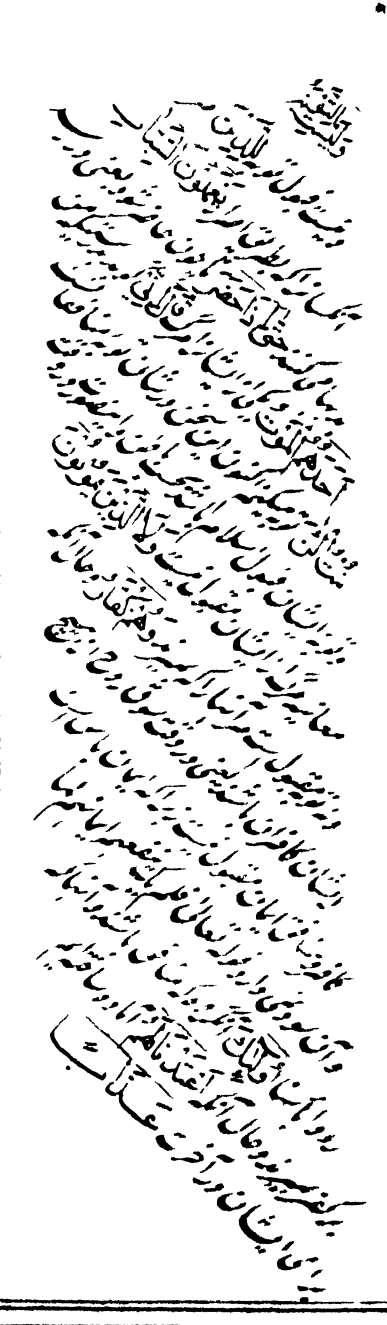
الْـٰٔنَ وَلَا الَّذِيْنَ يَمُوْتُوْنَ وَهُمْ كُفَّارٌ ۗ اُولٰٓئِكَ اَعْتَدْنَا لَهُمْ

الحال و نه آنکسانرا که کافر میمیرند این گروه آماده ساختیم برای ایشان

فَاسْتَشْهِدُوْا پس شما ای حکام شریعت طلب گواه کنید عَلَيْهِنَّ بر فعل فاحشه این زنان اَرْبَعَةً مِّنْكُمْ چهار مرد عاقل و بالغ از شما که مومنان باشند تا بر ایشان گواهی دهند فَاِنْ شَهِدُوْا پس اگر این چهار تن بر زنا بر ایشان گواهی دهند فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِي الْبُيُوْتِ پس نگاه دارید این زنان را و بند کنید در خانها و اصح اقوال آنست که در اول اسلام حکم عقوبت زنان زناکار بر این وجه بود که ایشان را در خانها محبوس سازند حَتّٰى يَتَوَفّٰهُنَّ الْمَوْتُ تا وقتیکه متوفی سازد ایشان را ملک الموت یا استیفای ارواح ایشان کند مرگ اَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ یا گرداند خدا یعنی پیدا سازد لَهُنَّ سَبِيْلًا برای ایشان راهی یا حدی تعیین کند که از حبس خلاص یابند و بعد از آن وحی فرود آمد و سید عالم فرمود که فراگیرید از من قد جعل الله لهن سبيلا صحابه متوجه شدند که آن راه کدام است خواجه فرمود که الثيب بالثيب الرجم والبكر بالبكر مائة جلدة وتغريب عام پس حکم این حدیث امساک بیوت منسوخ شد و اشهاد و استشهاد باقی ماند وَالَّذٰنِ و آن دو کس یعنی مرد و زن که غیر محصن باشند يَاْتِيٰنِهَا مِنْكُمْ بیایند بفاحشه از شما که مسلمانان آزاد باشند فَاٰذُوْهُمَا پس برنجانید ایشان را بزبان و سرزنش و ملامت کنید و ابن عباس فرمود که ایشان را بدست نیز ایذا باید کرد فَاِنْ تَابَا پس اگر توبه کنند از آن فاحشه وَاَصْلَحَا و کار خود بصلاح آرند فَاَعْرِضُوْا عَنْهُمَا پس روی بگردانید یعنی دست باز دارید از ایشان این حکم نیز بحکم جلد منسوخ شد اِنَّ اللّٰهَ كَانَ تَوَّابًا بدرستیکه خدا هست توبه پذیرنده از بندگان رَّحِيْمًا مهربان بر توبه بندگان اِنَّمَا التَّوْبَةُ جز این نیست که قبول توبه عَلَى اللّٰهِ بر خداست نه بطریق وجوب بلکه از روی وعده که خلاف در آن متصور نیست و وعده قبول توبه لِلَّذِيْنَ برای کسانی است که يَعْمَلُوْنَ السُّوْٓءَ بدی می کنند بِجَهَالَةٍ بنادانی و میاطلی فرموده که گناه مومن بجهل است یعنی نه از روی شک و عناد و جحود و استکبار و می شاید جهل باشد بعقوبت آن و ایشان بجهل عملهای بد می کنند ثُمَّ يَتُوْبُوْنَ پس بازگشت می نمایند بحق سبحانه مِنْ قَرِيْبٍ از زمان نزدیک یعنی پیش از حضور مرگ یا در زمان صحت یا پیش از آنکه دوستی آن گناه در دل متمکن گردد و اصح اقوال آنست که زمان قریب پیش از مرگ است و اگر چه مقدار فواق ناقه باشد و در تیسیر عین المعانی آورده که تائب را که یکنفس پیش از مرگ توبه کند ملائکه بطریق استحسان میگویند که چه زود آمدی و چه خوش مسارعت نمودی و موید این قول است آنکه حضرت رسالت پناه فرمود که ان الله يقبل توبة عبد ما لم يغرغر بزرگان گفته اند که چون وقت حلول اجل و زمان نزول موت معلوم نیست پس هر نفسی را دم آخر تصور باید کرد و از رجوع بحضرت او غافل نباید بود و بیت

غافل مشو ای عاصی یا در دو ندم باش ❊ هر دم دم آخر شمر و حاضر دم باش فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه که مدد توفیق یافته بعد از گناه توبه کنند يَتُوْبُ اللّٰهُ

عَلَيْهِمْ توبه دهد خدا او بازگردد بمغفرت بر ایشان وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا و هست خدا دانا بتوبه تائبان حَكِيْمًا حاکم کننده بانچه تائب را عقوبت نکند





عَذَابًا اَلِيْمًا ۝ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا يَحِلُّ لَكُمْ اَنْ تَرِثُوا النِّسَآءَ كَرْهًا

عذاب دردو دهنده — ای — مومنان — حلال نیست — شما را — آنکه میراث گیرید — زنان را — وایشان ناخوش باشند

وَلَا تَعْضُلُوْهُنَّ لِتَذْهَبُوْا بِبَعْضِ مَاۤ اٰتَيْتُمُوْهُنَّ اِلَّاۤ اَنْ يَّاْتِيْنَ بِفَاحِشَةٍ

و منع مکنید ایشان را یعنی از نکاح — برای آنکه ببرید — بعض — آنچه داده اید ایشان را — لیکن وقتیکه بکنند — کار بد

مُّبَيِّنَةٍ ۚ وَعَاشِرُوْهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ ۚ فَاِنْ كَرِهْتُمُوْهُنَّ فَعَسٰۤى اَنْ تَكْرَهُوْا

آشکارا — و زندگانی کنید با زنان — به پسندیده — پس اگر — ناپسند کنید ایشان را — پس شاید — که ناپسند کنید

شَيْـًٔا وَّيَجْعَلَ اللّٰهُ فِيْهِ خَيْرًا كَثِيْرًا ۝ وَاِنْ اَرَدْتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ

چیزی را — و پیدا کند خدای تعالی در آن چیز خیر بسیار — و اگر — خواهید — بدل کردن — زن — بجای

زَوْجٍ ۙ وَّاٰتَيْتُمْ اِحْدٰىهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَاْخُذُوْا مِنْهُ شَيْـًٔا ؕ اَتَاْخُذُوْنَهٗ

زنی — و داده باشید یکی را — مال بسیار — پس مگیرید — از آن مال — چیزی — آیا میگیرید آن را

بُهْتَانًا وَّاِثْمًا مُّبِيْنًا ۝ وَكَيْفَ تَاْخُذُوْنَهٗ وَقَدْ اَفْضٰى بَعْضُكُمْ اِلٰى

بستم و تعدی — و گناه آشکارا — و چگونه — بگیرید آن را — و حال آنکه — رسیده است — بعض شما

بَعْضٍ وَّاَخَذْنَ مِنْكُمْ مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا ۝ وَلَا تَنْكِحُوْا مَا نَكَحَ

به بعض یعنی مباشرت کرده — و گرفته زنان — از شما — عهد — محکم — و نکاح مکنید — آنکه — نکاح کرده اند

عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی دردناک که تخفیف و انقطاع نداشته باشد آورده اند که رسم جاهلیت چنان بود که چون یکی وفات کردی و زنی داشتی پسر متوفی که از زن دیگر بودی یا کسی از اقربا که استحقاق میراث داشتی بوقت مصیبت جامه بر سر آن زن انداختی و او بدین عمل در تصرف خود آوردی پس اگر خواستی بهمان کابین که متوفی مقرر کرده بود او را بنکاح در آوردی و الا بشوهر دادی و مهر معجل او خود تصرف کردی یا او را از تزوج منع کرده محبوس میداشتی تا هر میراث که از متوفی بدو رسیده بودی بدین کس گذاشتی یا بمردی و میراث او این کس ببردی و اگر آن زن قبل از القای جامه باهل خود پیوستی وارث زوج متوفی را بر وی دست نبودی و در اول اسلام همین قانون رعایت کردندی تا وقتیکه ابوقیس انصاری وفات کرد و زنی کبیشه نام از و باز ماند پسر ابوقیس که از زن دیگر بود کبیشه را تحت تصرف در آورد با او معیشتی بطریق مضارّه آغاز نهاد غرضش آنکه مهر وارد بدو دهد کبیشه صورت حال در حضرت رسالت پناه بموقف عرض رسانید خواجه عالم فرمود که بخانه باز گرد و پای اضطرار در دامن صبر کش تا از حضرت عزت چه فرمان رسد کبیشه باز گردید و بعضی دیگر از زنان مدینه که بدان بلا مبتلا بودند روی بدرگاه نبوت پناه آوردند و گفتند یا رسول الله کلنا کبیشة ما همه در ستم کبیشه جام زهر آلود این بلیت نوشیده ایم و لباس محنت طراز این قضیه پوشیده حق سبحانه و تعالی در رفت این آیت فرستاد يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مومنان لَا يَحِلُّ لَكُمْ روا نیست مر شما را اَنْ تَرِثُوا النِّسَآءَ آنکه میراث گیرید زنان را كَرْهًا از روی ناباییست و کراهیت ایشان تقیید میراث گرفتن بکره و دلالت بر آن نمی کند که بطوع و رغبت ایشان را میراث توان گرفت بجهت آنکه تخصیص شئ بذکر دلالت بر نفی ما عدا نمی کند کقوله تعالی وَلَا تَقْتُلُوْا اَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ اِمْلَاقٍ چه قتل در وقت عدم خشیه املاق هم جائز نیست وَلَا تَعْضُلُوْهُنَّ و منع مکنید این زنان را از تزویج و گفته اند خطاب با مردانی است که زنان خود را تنگ آورده برای آنکه از سر مهر خود در گذرند ایشان را بجانب سبحانه میفرماید که زنان را محبوس مسازید و باز مدارید لِتَذْهَبُوْا برای آنکه ببرید بِبَعْضِ مَاۤ اٰتَيْتُمُوْهُنَّ بعضی را از آنچه بدیشان داده اید از مهر اِلَّاۤ اَنْ يَّاْتِيْنَ مگر آنکه بیایند بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ بفعل زشت روشن کرده شده بشهود عدول و حفص بکسر یا خوانده یعنی فاحشه روشن کننده حال ایشان را و فاحشه درین آیت نشوز است یعنی چون زن سرباز زند از صحبت مرد مرد را روا بود که از وی خلع طلبد و گفته اند فاحشه زناست و حد آن در جاهلیت یا در بدایت اسلام استرداد صداق زانیه بود و حالا این حکم منسوخ است وَعَاشِرُوْهُنَّ و زندگانی کنید با زنانی که مرتکب فاحشه شده اند بِالْمَعْرُوْفِ به نیکویی در قول و فعل و نفقه و مسکن یا با مورید ایشان را احکام و آداب شریعت که هیچ نیکویی به از آن نیست فَاِنْ كَرِهْتُمُوْهُنَّ پس اگر ایشان را نخواهید صبر کنید بر آن فَعَسٰۤى اَنْ تَكْرَهُوْا شَيْـًٔا پس شاید آنکه شما کاره باشید چیزی را وَّيَجْعَلَ اللّٰهُ و گرداند خدا

نکاح میکرده اند حق سبحانه از این عمل نهی فرمود و گفت وَلَا تَنْكِحُوْا و نکاح مکنید و تزویج مخواهید
در میان آنچه مَا نَكَحَ اٰبَآؤُكُمْ



اٰبَآؤُكُمْ مِّنَ النِّسَآءِ اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ اِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً وَّمَقْتًا وَسَآءَ

پدران شما از زنان لکن آنچه گذشته است عفو است هرآئینه آن است کار بد و مبغوض و آن بد

سَبِيْلًا حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ اُمَّهٰتُكُمْ وَبَنٰتُكُمْ وَاَخَوٰتُكُمْ وَعَمّٰتُكُمْ

راهی است حرام کرده شده اند بر شما مادران شما و دختران شما و خواهران شما و خواهران پدران شما

وَخٰلٰتُكُمْ وَبَنٰتُ الْاَخِ وَبَنٰتُ الْاُخْتِ وَاُمَّهٰتُكُمُ الّٰتِيْٓ اَرْضَعْنَكُمْ وَ

و خواهران مادران شما و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادران شما که شیر داده اند شمارا یعنی دایها و

اَخَوٰتُكُمْ مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَاُمَّهٰتُ نِسَآئِكُمْ وَرَبَآئِبُكُمُ الّٰتِيْ فِيْ

خواهران شما از جهت شیرخوارگی و مادران زنان شما و دختران زنان شما که در

حُجُوْرِكُمْ مِّنْ نِّسَآئِكُمُ الّٰتِيْ دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَاِنْ لَّمْ تَكُوْنُوْا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ

کنار شما پرورش می یابند از بطن آن زنان شما که وطی کرده باشید بایشان پس اگر وطی نکرده باشید بایشان

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَآئِلُ اَبْنَآئِكُمُ الَّذِيْنَ مِنْ اَصْلَابِكُمْ وَاَنْ

هیچ گناه نیست بر شما و زنان پسران شما که از پشت شما باشند یعنی پسر خوانده نباشند و حرام کرده شده آنکه

تَجْمَعُوْا بَيْنَ الْاُخْتَيْنِ اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝

جمع کنید میان دو خواهر لیکن آنچه گذشت عفو است هرآئینه خدا هست آمرزنده مهربان

۳ ع ۱۴

اٰبَآؤُكُمْ آنرا که بخواسته اند پدران شما مِّنَ النِّسَآءِ از زنان و بنکاح درآورده اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ مگر آنچه گذشته است قبل از تحریم آن معفو عنه است اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه نکاح زن پدر بود و قبل از نهی و هست بعد از تحریم فَاحِشَةً عملی زشت و ناپسندیده وَّمَقْتًا و مبغوض خدای و مؤمنان این عمل نزد اشراف عرب مکروه و مبغوض می بوده و فرزندی را که از زن پدر متولد شدی مقیت می گفته اند یعنی دشمن داشته شده وَسَآءَ سَبِيْلًا و بد راهی که این راه است گفته اند مراتب قبح سه است یکی قبح عقلی که فاحشة اشارت بدان است دوم قبح شرعی که مقت عبارت از آنست سوم قبح عرفی و ساء سبیلا مشتمل بر آنست حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ حرام کرده شد بر شما اُمَّهٰتُكُمْ نکاح مادران شما و این امهات عمومی دارد در هر زنیکه نسب مرد بدو راجع شود بولادت خواه از جهت ذکور چون مادر پدر و پدر پدر هرچند بالا رود و خواه از طرف اناث چون مادر و مادر مادر و هرچند بالا باشد حکم مادر دارد در تحریم وَبَنٰتُكُمْ و دختران شما و این نیز عام است هر زنیکه نسب و بهره باز گردد از جهت اولاد ذکور و یا اناث بیک درجه یا زیادت دختر شما داخل است وَاَخَوٰتُكُمْ و خواهران شما هر زنیکه با مردی در صلبی بوده باشد یا رحمی گذشته او خواهر اوست پس خواهر عام باشد یعنی پدری و مادری و یا پدری و مادری وَعَمّٰتُكُمْ و خواهران پدران شما هر زنی را که با پدر کسی یا پدر پدر او هرچند بالا رود در صلبی بوده باشد یا رحمی مرو عمه آنکس است و اینجا نیز از ثلثه منصوص است یعنی پدری و مادری و یا پدری و یا مادری وَخٰلٰتُكُمْ و خواهران مادران شما هر زنیکه با مادر کسی یا مادر مادر تا آنجا که برسد در صلبی استقرار داشته یا رحمی گذشته خاله آنکس است و وقوع آن بوجوه مذکوره امکان دارد وَبَنٰتُ الْاَخِ و دختران برادر بر وجه اخوت ثابت شود از وجوه ثلثه و بنات اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان چند آنچه دور شوند همان حکم دارند وَبَنٰتُ الْاُخْتِ و دختران خواهران از هر وجه که اخت تحقیق یابد و این نیز متناول بنات اولاد اخت و بنات اولاد و اولاد اولاد ایشانست هرچند پایان روند همه داخل بنات اخت اند وَاُمَّهٰتُكُمُ و حرام کرده شده اند بر شما مادران شما الّٰتِيْٓ اَرْضَعْنَكُمْ آنها که شیر داده اند شما را مرضعه را مادر میگویند برای حرمت ایشان پس هر زنیکه شیر دهد کسی را و زنیکه وی را و زنیکه داده باشد آن شیر دهنده را و زنیکه شیر داده باشد شوهر آن زن را که بشیر او از وجه او یا ام ولد او رضاع واقع شود همه ام رضاعی اند وَاَخَوٰتُكُمْ مِّنَ الرَّضَاعَةِ و خواهران شما از جهت شیر خوردن امام اعظم و امام مالک رحمهما الله بر آنند که حکم رضاع باندک و بسیار از شیر خوردن ثابت است و مذهب امام شافعی و امام احمد حنبل رح به کمتر از پنج بار شیر خوردن متفرق حکم رضاع ثابت نمی شود وَاُمَّهٰتُ نِسَآئِكُمْ و مادران زنان شما و جدات منکوحه از قبل پدر و مادر بنسب و رضاع همین حکم دارد وَرَبَآئِبُكُمُ و دختران زنان شما الّٰتِيْ فِيْ حُجُوْرِكُمْ آن دختران که در کنار تربیت شما پرورش می یابند و شرط در حرمت ایشان آنست که متولد شده باشند مِّنْ نِّسَآئِكُمُ الّٰتِيْ از آن زنانیکه

تو و رحمت بی غایت تست و المحصنت

وَالْمُحْصَنٰتُ مِنَ النِّسَآءِ اِلَّا مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ كِتٰبَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَاُحِلَّ لَكُمْ

و حرام کرده شده اند زنان شوهردار — مگر آنچه مالک شده است دست شما — لازم ساخته است خدا بر شما — و حلال کرده شد شمارا

مَّا وَرَآءَ ذٰلِكُمْ اَنْ تَبْتَغُوْا بِاَمْوَالِكُمْ مُّحْصِنِيْنَ غَيْرَ مُسٰفِحِيْنَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ

ما سوای اینهمه محرمات — حلال کرده شده که طلب نکاح کنید باموال خویش — عفت طلب کنان — نه شهوت رانندگان — پس کسیکه لذت گرفتید

بِهٖ مِنْهُنَّ فَاٰتُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ فَرِيْضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيْمَا تَرٰضَيْتُمْ

به از زنان — پس بدهید ایشانرا — مهرایشان — مقرر کرده شده — و نیست — بر شما گناه — در آنچه بایکدیگر راضی شده اید

بِهٖ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيْضَةِ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ۝ وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ

بعد — مهر مقرر — هر آینه خدا هست — دانا — استوار کار — و هرکه — نتواند

مِنْكُمْ طَوْلًا اَنْ يَّنْكِحَ الْمُحْصَنٰتِ الْمُؤْمِنٰتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتَيٰتِكُمُ

از شما از جهت توانگری — که نکاح کند — زنان آزاد — مسلمانان — پس از آنکه نکاح کند از آنچه مالک او شده است دست شما از کنیزکان

الْمُؤْمِنٰتِ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاِيْمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوْهُنَّ بِاِذْنِ

که مسلمانان باشند — و خدا — داناتر است بایمان شما — بعض — شما — از — جنس بعض است — پس نکاح کنید کنیزکان را بدستوری

اَهْلِهِنَّ وَاٰتُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ مُحْصَنٰتٍ غَيْرَ مُسٰفِحٰتٍ وَّلَا مُتَّخِذٰتِ اَخْدَانٍ

خداوندان ایشان و بدهید ایشانرا — مهرایشان — بخوشخوئی — در حالتیکه عفیفه باشند — نه زنا کننده — و نه دوست پنهان گیرنده

والمحصنت و حرام کرده شده بر شما شوهرداران من النساء از زنان الا ما ملکت مگر آنچه مالک شده است ایمانکم دستهای شما ابوسعید خدری نقل میکند که در حرب حنین از غنائم اوطاس سبایا بأهل جهاد رسیدند از جمله زنانیکه شوهران ایشان را بجهت نسب می‌شناختیم بقید اسیری در آمدند و چون حرمت زنان شوهرداران ما را معلوم شده بود در حل و حرمت اسیران متردد گشتیم و ایشان را اگر ملک یمین ما بودند از جمله محصنات می شمردیم بعد از عرض حال بحضرت رسالت پناه این آیت نازل شد که زنان کفار اگرچه شوهردارند اما چون بسبب ملک یمین شما اند تصرف در ایشان حلال است بشرط اخراج ایشان از دار الحرب بی ازواج ایشان و این قول امام اعظم رح است و باقی ائمه مجرد سبی ایشان را حلال میدانند کتب الله ملازم باشید فرض خدای را در باب مناکحات یا مصدر مؤکد است یعنی آنکه نوشت خدای نوشتنی علیکم بر شما در محرمات و احل لکم و حلال کرده اید مر شما را و حفص بمجهول میخواند و معنی آنست که حلال کرده شد بر شما ما وراء ذلکم آنچه غیر ازین محرمات مذکوره است و بحدیث محرمات نیز ثابت شده چون نکاح مرأة بر عمه او و بر خاله او و بر خواهرزاده او و برادرزاده او و نکاح مطلقه ثلثه بی تحلیل و نکاح معتده و نکاح امه بر آزاد و نه زوج پنجم و نکاح ملاعنه و تفاصیل اینها در کتب فقه مذکور است و چون حق سبحانه بیان حلال و حرام فرمود پس روا باشد شما را ان تبتغوا آنکه طلب کنید زنانی را که غیر محرم باشند یعنی بنکاح در آرید و کابین کنید باموالکم بمالهای خود محصنین در حالتیکه آن تزویج متعفف باشید یعنی در پناه خود را بآن نکاح در پناه آرید غیر مسافحین نباشید زنا کنندگان فما استمتعتم به پس هر که برخوردار شوید و یافته اید منهن از زنان بسبب نکاح فاتوهن پس بدهید ایشان را اجورهن مهرهای ایشان فریضة مقرر کرده و مفروض ساخته چه مهر در مقابله استمتاع است و لا جناح علیکم و هیچ وبال و گناهی نیست بر شما که ازواج و زوجات فیما تراضیتم به در آنچه با یکدیگر راضی شوید بآن چیز من بعد الفریضة از پس آنچه که فرض شده باشد در زمان عقد یعنی آنچه زن ابرا کند از مهر و مرد در عوض آن چیزی بوی دهد یا زن از مهر کم کند و مرد زیاده سازد و گفته اند تراضی در نفقه است یا در صحبت و مفارقت ان الله کان علیما بدرستیکه خداست دانا بمصالح بندگان حکیما محکم کار در جهات نکاح این و من لم یستطع منکم طولا و هر که استطاعت نیست شما را از روی توانائی و توانگری ان ینکح المحصنت المؤمنت آنکه بنکاح در آرد زنان آزاد گرویده را فمن ما ملکت ایمانکم پس باید که بخواهد بزنی آنچه مالک آنست دستهای شما من فتیتکم المؤمنت از کنیزکان شما که گرویده‌اند والله اعلم و خدا داناتر است بایمانکم بگرویدن شما بتفاضل که در میان شما باشد در ایمان بعضکم برخی از شما که عبید و اماء اند من بعض از برخی دیگر یعنی همه منتسبید در ایمان یا شما از یکدیگرید در نسب و پدر همه شما آدم است فانکحوهن پس بخواهید کنیزکان را باذن اهلهن بدستوری

خداوندان ایشان ومهر بدهید ایشان را واتوهن
وبدهید کنیزکان نکاح کرده را اجورهن مهرهای ایشان
بالمعروف بنیکوئی یعنی بی کاستن معتاد و دادن مهر
بایشان محصنت در حالتی
که زن مالکان ایشان
این کنیزکان نکاح کرده عفیفه باشند غیر مسفحت
نه زنا کنندگان با آشکارا ولا متخذت اخدان
دوستان پنهانی فاذا

ع ٥ ٢

نَصِيبَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ۝ الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ

بهرهٔ ایشان بدرستیکه خدا هست بر همه چیز حاضر — مردان تدبیر کارکننده و مسلط شده‌اند بر زنان

بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ۚ فَالصَّالِحَاتُ

بسبب آنکه فضل نهاده است الله بعض آدمیان را بر بعض و بسبب آنکه خرج کردند از اموال خویش — پس زنان نیکوکار

قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ ۚ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ

فرمانبردارند نگاه دارندهٔ حقهای شوهران در غیبت ایشان بسبب نگاهداشت خدا — و آن زنان که معلوم کنید سرکشی ایشان

فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ ۖ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ

پس پند دهید ایشان را و یکسو شوید از ایشان در جایگاه خواب و بزنید ایشان را — پس اگر فرمانبرداری شما کردند

فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ۝ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ

پس مجوئید بر ایشان راهی را بدرستیکه هست خدا بلند مرتبه بزرگ قدر — و اگر معلوم کردید ای حاکمان مخالفت

بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا

میان ایشان پس بفرستید یک صلح کاری از خویشان مرد و صلح کاری از خویشان زن — اگر این صلحکاران خواهند صلح را

يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ۝ وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا

اتفاق دهد خدا در میان ایشان بدرستیکه خدا هست دانا آگاه — و بپرستید خدا را و شریک او مقرر مکنید

نَصِيبَهُمْ بهرهٔ ایشان که سدس میراث ست و حکم این آیت بحکم آیت اولوا الارحام منسوخ گشت اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خداهست عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از عهود و مواثیق و محالفات نیز شَهِيْدًا گواه آورده اند که حبیبه زوجهٔ سعد بن ربیع رض یا جمیله زوجهٔ ثابت بن قیس طریقهٔ نشوز پیش گرفته با شوهر بی‌رائی بسیار کرده و شوهر از غایت اضطراب طپانچه بر روی وی زده و او شکایت پیش پدر خود برده و باتفاق پدر بملازمت حضرت پیغمبر آمده قصه گذشته را معروض داشتند آنحضرت ص بقصاص اشارت فرمود پدر و دختر متوجه طلب قصاص شده روی بمسجد نهادند و جبرئیل آیت آورد که اَلرِّجَالُ قَوَّامُوْنَ مردان کارگذارند تسلط یافته عَلَى النِّسَآءِ بر زنان و قائم بامور معیشت ایشان حضرت رسالت پناه پدر و دختر را آواز داد که باز گردید ما کاری خواستیم و خدا کاری خواست والذی اراد الله خیر او مفهوم این آیت تفضیل مردان است بر زنان چه مردان ادب کننده و کارفرمایندهٔ زنان اند بِمَا فَضَّلَ اللّٰهُ بسبب آنچیز که تفضیل کرده است ازلی را خدا بَعْضَهُمْ بعضی از ایشان که مرد اند عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی دیگر که زنانند و تفضیل مردان بکمال عقل و علم و حلم و وفور حدس و فهم است و بجهاد و بکمال صوم و صلوة و جمعه و جماعات و اذان و خطبه و اعتکاف و نماز عیدین و نماز جنازه و شهادت در حدود و قصاص و زیادتی میراث و امثال آن و آنکه انبیا و ائمه از مردانند و همه فضایل اکمل و اشرف‌اند وَبِمَآ اَنْفَقُوْا و دیگر فضیلت دادن مردان را بر زنان بسبب آنچیز که نفقه می کنند بر ایشان مِنْ اَمْوَالِهِمْ از مالهای خویش چه در مهر و چه در نفقه فَالصّٰلِحٰتُ پس زنان شایسته حال قٰنِتٰتٌ فرمانبردارانند مر خدا را یا قیام کنندگان بحقوق ازواج حٰفِظٰتٌ لِّلْغَيْبِ نگاهدارندگان در غیبت ازواج یعنی حفظ الغیب ازواج رعایت کننده در عفت و عصمت بِمَا حَفِظَ اللّٰهُ بآنکه نگاهداشت خدا امر ایشان را وَالّٰتِيْ تَخَافُوْنَ و آن زنانیکه میدانید یا میترسید نُشُوْزَهُنَّ نافرمانی و تسلط ایشان را فَعِظُوْهُنَّ پس پند گوئید ایشان را بکلماتیکه دلهای ایشان نرم گرداند یا تعلیم و هدایت ازواج آگاه کنید از تعظیم حقوق ازواج وَاهْجُرُوْهُنَّ و ببرید از ایشان فِي الْمَضَاجِعِ در خوابگاهها یعنی با ایشان در یک جامهٔ خواب مباشید یا پشت بر ایشان کنید وَاضْرِبُوْهُنَّ و بزنید ایشان را زدنی که نخراشد و نشکند و هیچ عضو را زشت نکنند و گفته اند وعظ نزد یک خوف نشوز است و هجر هنگام ظهور نشوز و ضرب بوقت تکرار نشوز فَاِنْ اَطَعْنَكُمْ پس اگر فرمان برند شما را و از آنچه مکروه طبع شماست باز آیند فَلَا تَبْغُوْا عَلَيْهِنَّ سَبِيْلًا پس مطلبید بر ایشان راه بیدادی اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه هست خدا عَلِيًّا برتر از آنکه ظلم بر ایشان راضی شود كَبِيْرًا بزرگتر از آنکه مظلوم را فرو گذارد وَاِنْ خِفْتُمْ و اگر دانید شما ای احکام شرع یا اولیای زوجین شِقَاقَ بَيْنِهِمَا ناسازگاری و خلاف میان مرد و زن فَابْعَثُوْا پس برانگیزانید برای تحقیق نشوز حَكَمًا داوری که حکم کند مِّنْ اَهْلِهٖ از کسان شوهر تا مانی الضمیر مرد را از رغبت بزن و

نفرت از وی معلوم کنند وَحَكَمًا و میانجی دیگر که صلاحیت حکومت داشته باشند مِّنْ اَهْلِهَا از قبیله و اقربای زن تا مضمون خاطر زن را از طلب صحبت و میل رغبت بدانند اِنْ يُّرِيْدَآ اِصْلَاحًا اگر خواهند حکمین باصلاح آوردن يُّوَفِّقِ اللّٰهُ بَيْنَهُمَا سازگاری افکند خدا میان زن و شوهر اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه هست خدا عَلِيْمًا دانا بمقاصد حکمین خَبِيْرًا آگاه از ضمیر زوجین وَاعْبُدُوا اللّٰهَ و بپرستید خدا را وَلَا تُشْرِكُوْا

بِهٖ شَيْـًٔا وَّبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَّبِذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ وَالْجَارِ

چیزیرا و به پدر و مادر نیکوکاری کنید و بخویشان و یتیمان و گدایان و همسایه

ذِي الْقُرْبٰى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْۢبِ وَابْنِ السَّبِيْلِ وَمَا مَلَكَتْ

خویشاوند و بهمسایهٔ اجنبی و بهمنشین بر پهلو نشسته و بمسافر و بآنچه در سمالک شد

اَيْمَانُكُمْ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُوْرًا ۝ الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ وَ

یعنی غلامان و کنیزکان هر آئینه خدا دوست ندارد کسی را که باشد متکبر خودستاینده دوست ندارد آنهارا که بخل میکنند و

يَاْمُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُوْنَ مَاۤ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ وَاَعْتَدْنَا

مردمانرا ببخل میفرمایند و می پوشند آنچه خداداده است ایشانرا از فضل خود و آماده ساخته ایم

لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِيْنًا ۝ وَالَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ رِئَآءَ النَّاسِ وَلَا

برای کافران عذاب رسواکننده و آنانرا خرج میکنند اموال خودرا برای نمودن مردمان و

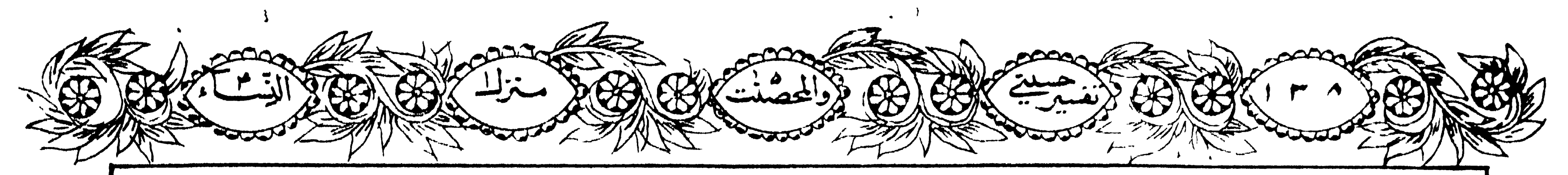
يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَمَنْ يَّكُنِ الشَّيْطٰنُ لَهٗ قَرِيْنًا فَسَآءَ قَرِيْنًا ۝

مؤمن نیستند بخدا و روز قیامت و هرکه شیطان یار او باشد پس بدیاریست

وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَاَنْفَقُوْا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ وَكَانَ اللّٰهُ

وچه زیان بود برایشان اگر ایمان می آوردند بخدا و روز آخر و خرج میکردند از آنچه خداداده است ایشانرا و هست خدا

بِهٖ شَيْـًٔا و انباز نگیرید بوی چیزیرا از اصنام وغیره وَّبِالْوَالِدَيْنِ ونیکوئی کنید مادر و پدر را اِحْسَانًا نیکوئی کردنی بقول و فعل وَّبِذِي الْقُرْبٰى و باخویشان بصلهٔ رحم وَالْيَتٰمٰى و با یتیمان بدلنوازی و کارسازی وَالْمَسٰكِيْنِ و با درویشان بصدقات و زکوة وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبٰى و با همسایهٔ خویشاوندان بشفقت و مرحمت وَالْجَارِ الْجُنُبِ و با همسایهٔ بیگانه یعنی آنکه خویشی ندارد و با همسایهٔ کافر و حد جوار تا چهل سرای مقرر کرده اند مطلقا حق همسایه ارادهٔ خیر باشد بر ایشان و دفع ضر از ایشان و در صحیح مسلم بروایت انس ؓ وارد شده که لا یدخل الجنة عبد لا یامن جاره بوائقه امام قشیری قدس سره فرموده هرگاه که جار ترا مستحق آنست که با او احسان کنی پس تو حق همسایهٔ نفس را که دلست بطریق اولی که فرونگذاری خواطر متفرقه و خیالات دیگر را از روی بازداری و با همسایهٔ دل که روحست نیکوئی نمائی و او را از مساکنت با مکونات و مجاورت با موجودات منع فرمائی و همسایهٔ روح را که سر است از غیبت مواطن شهودات و حجاب مکاشفات مانع شوی و از همه سزاوارتر آنکه از سر و هو معکم غافل نگردی و یقین دانی که رباعی همسایه و همنشین و همره همه اوست ؛ با دلق گدا و اطلس شه همه اوست ؛ در انجمن فرق و نهانخانهٔ جمع ؛ بالله همه اوست ثم بالله همه اوست وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْۢبِ و دیگر نیکوئی کنید با همنشین و همصحبت صاحب کشاف فرموده که مراد مصاحب است و این می تواند بود که رفیق سفر باشد یا شریک در تعلم علم و آموختن حرفت یا همنشین در مسجد و غیر آن و نیکوئی با او رعایت حق صحبت است و بنای آن بر مهربانی باشد وَابْنِ السَّبِيْلِ و با رهگذریان و مهمانان مسافر وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ و با بندگان و پرستاران که در دست تصرف شما اند اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا لَا يُحِبُّ دوست نمیدارد مَنْ كَانَ مُخْتَالًا هرکرا که باشد خرامنده به تکبر که ننگ دارد از والدین و اقارب و همسایگان و مهمانان و بندگان و با ایشان نیکوئی نکند فَخُوْرًا نازنده خودستاینده که حقوق الهی موادی نسازد و نه باحسان با خلق پردازد و فخر و تکبر کند الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ دوست نمیدارد خدا آنانرا که بخل میورزند آورده اند که جمعی از یهود و نصاری از روی نصیحت میگفتند مال خود برین مردیعنی پیغمبر و یاران مهاجر او نفقه مکنید که اندک زمانی را فرو مانده و محتاج گردید و مآل کار او معلوم نیست که بکجا خواهد کشید این آیت نازل شد که خدا آنانرا دوست نمیدارد که خود بخیل اند وَيَاْمُرُوْنَ النَّاسَ و امر میکنند مردمانرا بِالْبُخْلِ به بخل وَيَكْتُمُوْنَ و می پوشند از خلق مَاۤ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ آنچه خدای بدیشان داده است مِنْ فَضْلِهٖ از نعمت



بِهِمْ عَلِيمًا ۝ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ۖ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ

بایشان دانا — هرآئینه خدا ستم نمی‌کند وزن ذره و اگر آن عمل نیکی باشد دوچندان کندش و بدهد

مِن لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ۝ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ

از نزدیک خود مزد بزرگ — پس چه حال باشد آنگاه که بیاریم از هر قوم گواهی را و بیاریم ترا

عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا ۝ يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ

گواه برین امت — آن روز آرزو کنند آنانکه کافر شدند و نافرمانی پیغامبر کردند کاش

بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا

برابر شدی بایشان زمین هموار کرده شدی و نپوشند از خدا هیچ سخنی — ای مومنان بنماز نزدیک مشوید

الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ

حال آنکه مست باشید تا آنکه بدانید آنچه میگوئید و بنماز نزدیک مشوید در حالت جنابت

حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا ۚ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ الْغَائِطِ

تا آنکه غسل کنید و اگر هستید بیمار یا مسافر یا بیاید کسی ازشما از جای ضرور

أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا

یا مباشرت کنید با زنان و نیابید آبرا پس قصد کنید بزمین پاک پس مسح کنید

بِهِمْ عَلِيمًا دانا باحوال و افعال ایشان و جزای فراخور آنها خواهد داد إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ بدرستی که خدا ستم نکند مِثْقَالَ ذَرَّةٍ همسنگ ذره و وزن و ذره مورچهٔ سرخ را گویند که از غایت صغر بی تعمق نظر بر نگرنده ظاهر نشود و اشهر آنست که ذره چیزی است که شعاع آفتاب از روزنه در افتد و در هوا طاهر گردد او را چندان وزنی نبوده که بوزن در آید حقیقت این سخن مبالغه است در نفی ظلم یعنی ذره از ثواب معین همسنگ ذره کم نخواهد بود و نه بر عقاب مقرر بوزن ذره خواهد افزود و واضح آنست که عمل کافر و منافق بمقدار ذره واقع شود وَإِن تَكُ و اگر باشد مثقال ذره حَسَنَةً نیکی در دیوان بنده مومن يُضَاعِفْهَا ثواب آنرا زیاده گرداند تو بر تو وَيُؤْتِ و بدهد او را زائد بر ثواب عمل مِن لَّدُنْهُ از نزدیک خود بفضل و رحمت بی استحقاق آنکس أَجْرًا عَظِيمًا عطای بزرگ بی اندازه اجر را عطا گفت بجهت آنکه تابع آنست و مزید بر آن فَكَيْفَ پس چگونه خواهد بود حال کفره و ظلمه إِذَا جِئْنَا وقتی که بیاریم ما مِن كُلِّ أُمَّةٍ از هر گروهی از امم گذشته بِشَهِيدٍ گواهی که آن پیغمبر ایشان خواهد بود و با قوال و افعال امت خود گواهی خواهد داد وَجِئْنَا بِكَ و بیاریم ترا ای محمد عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ برین گروه از امت تو شَهِيدًا گواه تا اقامت شهادت کنی برایمان مومنان در لطائف قشریه مذکورست که چون پیغمبر را شفیع امت ساخته اند شهید امت نیز می سازد و مقرر است که شهادت بنوعی ادا خواهد کرد که مجال شفاعت باقی ماند يَوْمَئِذٍ آن روز که واقع شود در گواهی انبیا و آن روز قیامت است يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست دارند آنانکه کافر شدند بخدا وَعَصَوُا الرَّسُولَ و نافرمانی کردند رسول و برا لَوْ تُسَوَّىٰ آنکه راست کرده شود بِهِمُ الْأَرْضُ بدیشان زمین یعنی دفن کنند ایشان را چون مردگان و مبعوث نگردند یا کنایت ست از آنکه ایشان آرزو مندند که خاک شوند چه زمین بخاک راست کرده شود وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ و نپوشند یعنی قادر نباشند برانکه از خدا بپوشند حَدِيثًا سخنی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانیکه گرویده اید بخدا و رسول لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ گرد نماز مگردید وَأَنتُمْ سُكَارَىٰ و حال آنکه شما مستان باشید از خمر و سائر مسکرات این نهی از عین نماز نیست چه آن عبادتی ماموربها بلکه نهی ست از اکثار سکر که مانع ست از ادای عبادت روزی جمعی از صحابه در خانه عبدالرحمن بن عوف بشرب خمر که در آن وقت مباح بود اشتغال داشتند در زمان سراندازی و بیهوشی صدای اذان نماز شام باستماع صحابه کرام رسید نماز جماعت و امام ایشان از غایت سکر در سوره کافرون حرف لا را که در چهار موضع مثبت است حذف نمود این آیت نازل شد که در وقت غلبه سکر نماز نزدیک مشوید حَتَّىٰ تَعْلَمُوا تا وقتیکه بدانید مَا تَقُولُونَ آن چیزرا که در نماز میخوانید محققان میگویند خطاب میکند بسوی قومی

بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ○ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا

بروی خویش و دستهای خویش هر آینه هست خدا عفو کننده بخشاینده آیا ندیدی ای بسوی کسانیکه داده شدند بهره

مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ ○ وَاللَّهُ أَعْلَمُ

از کتاب یعنی یهود می‌ستانند گمراهی را و می‌خواهند که شما گم کنید راه را و خدا داناترست

بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا ○ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ

بدشمنان شما و خدا دوست بس است و خدا یاری دهنده بس است از یهود قومی هست تغییر می‌کنند

الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا

کلمه را از جایهای آنها و میگویند یعنی بزبان حال شنیدیم و عاصی شدیم و میگویند اسمع غیر مسمع و راعنا

لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا

می پیچانند سخن را بزبان خویش و طعنه میزنند در دین و اگر ایشان گفتندی شنیدیم و فرمانبرداری کردیم و بجای اسمع غیر مسمع میگفتند و بجای راعنا

لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ○

هر آینه بودی بهتر ایشان را و درست تر و لیکن لعنت کرده است ایشان را خدا بسبب کفر ایشان پس ایمان نمی‌آرند مگر اندکی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ

ای اهل کتاب ایمان آرید بآنچه فرو فرستادیم باور کننده آنچه با شماست از

بِوُجُوهِكُمْ بتمام رویهای خویش وَأَيْدِيكُمْ و بمالید دستهای خود را بدان تا مرفق إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستیکه خدا است عَفُوًّا درگذراننده از شما و تخفیف کننده غَفُورًا آمرزنده کسانیکه تیمم کنند أَلَمْ تَرَ آیا نمی‌بینی و یا نمی‌نگری إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا بسوی آنانکه داده اند ایشان را نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ بهره از علم توریت يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ میخرند گمراهی را یعنی بدل می‌کنند هدایت را بضلالت و هدایت ایشان آن بود که بنعت و صفت حضرت مصطفی عارف بودند و ضلالت آنکه بعد از بعث آنحضرت انکار وی نمودند وَيُرِيدُونَ و میخواهند این گمراهان از روی حسد و عداوت أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ آنکه شما نیز ای مؤمنان راه گم کنید وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدا داناترست بِأَعْدَائِكُمْ بدشمنان شما که یهودند وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا و بسنده است خدا دوست شما و متولی امور شما وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا و بس است خدای یاری دهنده شما بر دشمنان مِنَ الَّذِينَ هَادُوا بعضی از آن کسانیکه یهود و یهودی شده اند يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ میگردانند کلمها را و تغییر میدهند عَنْ مَوَاضِعِهِ از اماکن آن مراد تحریف نعت پیغمبر یا تاویل کلمات توریت را بر وفق رای و طبع خود یا تغییر کلام پیغمبر یا کتمان آیت رجم آورده اند که زمره از یهود بملازمت حضرت رسالت پناه می‌آمدند و جواب آنحضرت را از امریکه سوال کرده بودند بقبول تلقی می‌نمودند و از مجلس ایشان منصرف شده همان کلمات متبرکه ایشان را محرف می‌ساختند لاجرم پرده از روی کار ایشان برداشته فرمود که دشمنان شما یهودی سخنان ترا که حبیب منی از مواضع آن تحریف میکنند وَيَقُولُونَ و می‌گویند سَمِعْنَا شنیدیم قول ترا وَعَصَيْنَا و نافرمانی کردیم امر ترا و لفظ عصینا آشکارا می‌گفتند از روی عناد و در تیسیر گوید اظهار سمعنا و اضمار عصینا می‌کردند و حقیقت آن است که بزبان مقال ایشان سمعنا می‌گفته و لسان حال ایشان بعصینا ناطق بوده و دیگر میگفتند وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ بشنو در حالتی که غیر شنونده شده باشی این کلمه ذو وجهین است روی در مدح دارد و روی در ذم وجه مدح آن است که اسماع دشنام دادن باشد پس معنی کلام این است که دشنام داده و شنونده مکروهی نباشی و برین تقدیر دعا له باشد و وجه ذم چنان است که اسماع شنوانیدن بود و میگویند بشنو غیر شنوانیده شده یعنی اصم و این دعا علیه باشد یهود وجه مدح را پرده نفاق می‌ساختند و مطمح نظر ایشان وجه مذمت بوده و دیگر میگفتند وَرَاعِنَا و این کلمه نیز محتمل الوجهین است وجه مدحش آنکه از مراعات باشد یعنی نگاهدار ما را و در ما نگر و وجه ذمش آنکه از رعونت و حمق بود و مراد یهود نسبت رعونت بوده بآنحضرت و گفته اند



قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحٰبَ

پیش از آنکه محو کنیم صورت رویها را پس بگردانیم بر شکل پشت رویها یا لعنت کنیم ایشان را چنانکه لعنت کردیم اهل

السَّبْتِ ۚ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ○ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ

شنبه را و هست اراده خدا کرده شده هر آینه خدا نمی آمرزد که او را شریک مقرر کرده شود و

يَغْفِرُ مَا دُونَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا

می آمرزد غیر آن هر کرا خواهد و هر که شریک خدا مقرر کند هر آینه افترا کرده بهت گناه

عَظِيمًا ○ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ ۚ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا

بزرگ آیا ندیدی بسوی کسانی که ستایش میکنند خود را بلکه خدا ستایش میکند هر کرا خواهد و

يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ○ انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ۖ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا

ستم کرده نخواهند شد مقدار رشته ببین چگونه می بندند بر خدا دروغ را و این کافی

مُبِينًا ○ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتٰبِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ

آشکارا آیا ندیدی بسوی کسانی که داده شدند بهره از کتاب معتقد میشوند بت را

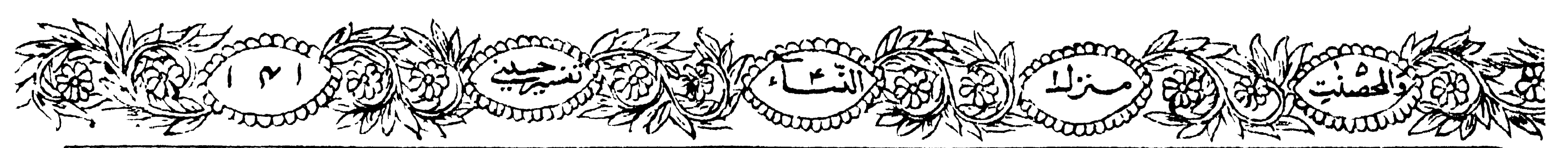
وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هٰؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ

و معبود باطل را و می گویند در حق کافران که ایشان راه یابنده ترانند از

ع ۴

قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ پیش از آنکه محو کنیم وُجُوهًا رویها را یعنی صورها را نشانیت سازیم نا اثر ابرو و چشم و بینی و لب و دهن بر رو نماند فَنَرُدَّهَا پس باز گردانیم آن رویها را عَلَىٰ أَدْبَارِهَا بر هیأت قفای آن یعنی شکل قفا بصورت پس سر مبدل سازیم یا اشیای صوره را بر وجه چون الف حاجب و عین محو کنیم و بر قفا مثبت سازیم تا روی ایشان بر قفا باشد و زیر آورده که ابدی مراحل بطون و ظهور ایشان در مواضع خویش ثابت باشد و رویهای ایشان در پس سر بود و این سیاق ست در غایت زشتی و رسوائی أَوْ نَلْعَنَهُمْ یا برانیم ایشان را که اصحاب وجوه اند از رحمت خود یا مسخ سازیم كَمَا لَعَنَّا چنانچه براندیم یا مسخ گردانیدیم أَصْحٰبَ السَّبْتِ یاران روز شنبه را یعنی آنانکه از فرمان خدا سر پیچیدند و روز شنبه بصید ماهی اشتغال کردند وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ و هست فرمان خدا یا وعید او مَفْعُولًا بودنی و هر آینه بخواهد بود إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ بدرستی که خدا نمی آمرزد أَنْ يُشْرَكَ بِهِ آنرا که شرک آورند بوی و شریک گیرند در عبادت وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذٰلِكَ و بیامرزد آن گناهی را که غیر از شرک بود لِمَنْ يَشَاءُ مر آنکس را که خواهد از روی تفضل و احسان نه بوسیله عبادت و عرفان شیخ امام زاهد فرموده که می آمرزد قبل العذاب هر کرا خواهد و بعد العذاب جمیع عصاة را خواهد آمرزید وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ و هر که شرک آرد بخدا و انبازگیرد با وی فَقَدِ افْتَرَىٰ پس بدرستیکه افترا کرده باشد و بر بافته إِثْمًا عَظِيمًا گناهی بزرگ را که بدان مستحق عذاب بزرگ گردد و چون مضمون این آیت که شرک مغفور نیست یهود را که عبده عجل و پرستنده عزیر بودند وعیدی و تهدیدی عظیم حاصل شد از روی انکار در آمده گفتند ما مشرک نیستیم بلکه خود را از خواص بارگاه عزت و مقربان حضرت میدانیم پدران ما مالکان ممالک نبوت و سالکان مسالک فتوت بوده اند و مابر منوال ایشان معزز و مکرمیم حق سبحانه ستایشهای ایشان را نه پسندید و فرمود أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ آیا نمی دانی یا نمی نگری بدیده بصیرت بسوی آنانکه از روی مفاخرت يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ می ستایند و ثنا میگویند نفسهای خود را باینکه نحن ابناء الله و احباؤه یا پاکیزگی و بیگناهی نسبت میدهند چنانچه منقول ست که بحر بن عمرو و نعمان بن اوفی و مرحب بن زید اطفال خود را بحضرت رسالت پناه آوردند و گفتند این کودکان را هیچ گناهی هست حضرت فرمود که نی اینها بی گناه اند ایشان سوگند یاد کردند بخدای موسی که ما نیز در بیگناهی مثل ایشانیم زیرا که گناهان شب ما را بروز می گذرانند و خطیات روز ما را بشب محو میکنند حق تعالی فرمود که تزکیه شما مر شما را اعتبار ندارد بَلِ اللَّهُ بلکه خدا يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ پاکی یاد کند یا ببستاید هر کرا خواهد و مستحق آن داند وَلَا يُظْلَمُونَ و آن گروه که خود را

این گروه کفار قریش اهدی راه یابنده ترانند من الذین آمنوا



أَمَنُوا سَبِيلًا ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ ۖ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ۝

از مسلمانان — ایشان آنگروه اند که لعنت کرد ایشانرا خدا و هرکه خدا لعنت کندش پس نخواهی یافت مراورا یاری دهنده

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذًا لَّا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ۝ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ

آیا ایشانراست بهره از پادشاهی پس آنهنگام ندهند مردمانرا مقدار نقیری آیا حسد میکنند بر مردمان بر

مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ۖ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا ۝

آنچه ایشانرا داده است از فضل خود پس هرآینه دادیم کسان ابراهیم را کتاب و دانش و دادیم ایشانرا پادشاهی بزرگ

فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ ۚ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ

پس بعضی از ایشان کسیست که ایمان آورد بآن و بعضی از ایشان کسیست که باز ایستاد ازوی و کافیست دوزخ آتش افروخته هرآینه کسانیکه کافر شدند بآیات ما

نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُم بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ۗ إِنَّ اللَّهَ

درآریم ایشانرا در آتش هرگاه که بسوخته گردد پوستهای ایشان بدل کنیم برای ایشان پوستهای دیگر تا بچشند عذاب را هرآینه خدا

كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن

هست غالب استوارکار و کسانیکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند زود درآریم ایشانرا ببوستانها میرود

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۖ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا

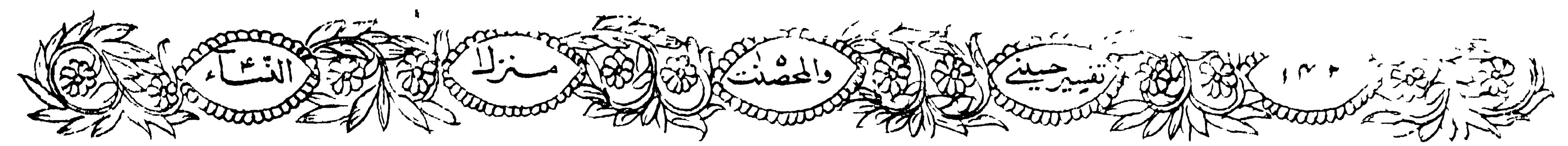
زیر آن جویها جاویدان آنجا همیشه ایشانراست آنجا زنان پاک کرده شده و درآریم ایشانرا بسایه

ربع

آمَنُوا از آنها که ایمان آورده اند یعنی پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام و اصحاب و سَبِيلًا از جهت راه یعنی راه یافته تر اند أُولَٰئِكَ آنگروه متعنت و متعصب خودرای الَّذِينَ آنکسانند که بخواری لَعَنَهُمُ اللَّهُ دور کرده است خدا ایشانرا از رحمت خود وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ و هرکه خدای براند و دور سازد فَلَن تَجِدَ لَهُ پس هرگز نیابی تو مراورا نَصِيرًا یاری که دفع کند عذاب از وی أَمْ لَهُمْ آیا مر ایشانراست یعنی جهودانرا نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ بهره از پادشاهی و بنا استفهام بر سبیل انکار زعم جهود آن بود که ایشان بملک و نبوت از غیر خود احق و سزاوارتر اند و بدین سبب از بعث عرب ننگ میداشتند و میگفتند آخر منصب نبوت و ملکداری و حکم گذاری بما خواهد رسید حق تعالی فرمود که ایشانرا از دنیا و آخرت بهره نیست **فرد** دولت هرکه تو بینی بسر آید روزی ٭ دولت آل نبی تا بقیامت باشد ٭ و اگر بالفرض از ملک و مال بهره مند شوند فَإِذًا پس آنهنگام ایشان لَّا يُؤْتُونَ النَّاسَ ندهند مردمانرا یا پیغمبر و اصحاب و را نَقِيرًا مقدار گودی که بر پشت دانه خرماست و این غایت مبالغه است در بخل ایشان که در وقت پادشاهی یا فقیری بفقیری سفاهت دارند بهنگام تنگدستی و درویشی پدید است که چه چیز بکسی دهند أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ بلکه حسد می برند بر مردمان یعنی قبائل عرب عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ بر آنچه خدا ایشانرا داده است مِن فَضْلِهِ از فضل خود که آن بعث حضرت رسالت پناه از ایشانست و نه از بنی اسرائیل بلکه از بنی اسمعیل ست یا مردم عرب حسد بر محمد می برند که پایه چنین عالی از یتیم ابو طالب باشد بایستی که جبرئیل بر ما فرود آمدی اما **مصرع** تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ٭ گفته اند که مراد از ناس حضرت رسالت پناه است و عرب جمع را بر واحدی اطلاق می کنند که جامع باشد آن مقدار خصال خیر را که جمع شود در بسیاری از مردمان کقوله تعالی ان ابراهیم کان امة و مراد از فضل نبوت باشد و کتاب و اعزاز و بعضی گفته اند فضل آنست که حق سبحانه مباح گردانید او را جمع میان بیشتر از چهار و بدین حال حسد می بردند و طعنه می زدند که اگر او پیغمبر بودی این همه زن نخواستی و بکار ایشان نه پرداختی حضرت عزت تعالی فرمود که اگر حسد ایشان بر پیغمبر بواسطه نبوت و کتاب ست پس باید که بر پیغمبران پیش از وی نیز حسد برند چه این منصب مختص بدان حضرت نیست اگر بواسطه زن ست این مخصوص آنحضرت نیست و کسی دیگر را نرسد که چنین کند و این فضل خداوندست بیت حسد چه میبری ای سست نظم بر حافظ ٭ قبول خاطر و لطف سخن خداداد است فَقَدْ آتَيْنَا پس بدرستیکه ما عطا کردیم آلِ

[illegible]

زود باشد که درآریم ایشانرا جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها که میرود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان یا در تحت مساکن ایشان جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاوید باشند این مومنان دران أَبَدًا همیشه یعنی زمانیکه آنرا آخر نباشد لَّهُمْ فِيهَا مر این بهشتیانرا باشد در آن بوستانها أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ زنان پاکیزه از حیض و نفاس بلکه از جمیع اقذار و انجاس وَنُدْخِلُهُمْ و درآریم ایشان



ظَلِیْلًا ﴿۵۷﴾ اِنَّ اللّٰهَ یَاْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمٰنٰتِ اِلٰۤى اَهْلِهَا ۙ وَاِذَا حَكَمْتُمْ

بَیْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوْا بِالْعَدْلِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ نِعِمَّا یَعِظُكُمْ بِهٖ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

میان مردمان ... هرآئینه خدا نیکو چیزیست که پند میدهد شمارا ... هرآئینه خدا

كَانَ سَمِیْعًۢا بَصِیْرًا ﴿۵۸﴾ یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْۤا اَطِیْعُوا اللّٰهَ وَاَطِیْعُوا الرَّسُوْلَ

هست شنوا بینا ... ای ... مومنان فرمانبرداری کنید خدای را و فرمانبرداری کنید پیغامبر را

وَاُولِی الْاَمْرِ مِنْكُمْ ۚ فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ فِیْ شَیْءٍ فَرُدُّوْهُ اِلَى اللّٰهِ وَ

و فرمانروایان از جنس خویش پس اگر اختلاف کنید در چیزی پس رجوع کنید اورا بسوی خدا و

الرَّسُوْلِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ ؕ ذٰلِكَ خَیْرٌ وَّاَحْسَنُ

پیغامبر اگر اعتقاد میدارید بخدا و بروز آخر این بهتر است و نیکوتر

تَاْوِیْلًا ﴿۵۹﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِیْنَ یَزْعُمُوْنَ اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا بِمَاۤ اُنْزِلَ اِلَیْكَ

از جهت عاقبت آیا ندیدی بسوی کسانیکه گمان میکنند که ایمان آوردند بآنچه بسوی تو نازل کرده شد

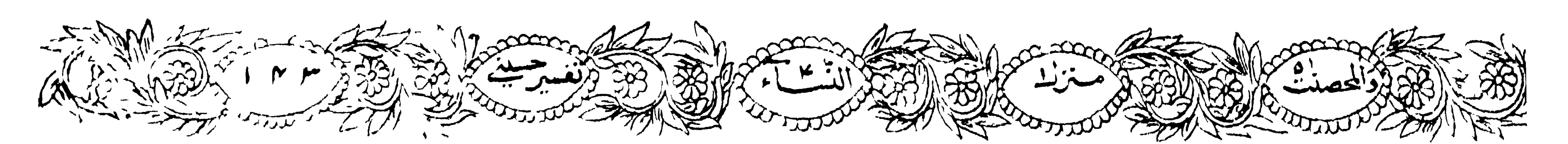
وَمَاۤ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ یُرِیْدُوْنَ اَنْ یَّتَحَاكَمُوْۤا اِلَى الطَّاغُوْتِ

و بآنچه پیش از تو نازل کرده شد میخواهند که قصهای خویش رفع کنند بسوی سرکش

ع ۵

ظَلِیْلًا در سایهٔ پاینده که آفتاب آن را زایل نکند چون در بلاد عرب حرارت بسیار میباشد و سایه را عظم اسباب راحت میدانند پس ظل ظلیل کنایتست از آسایش و آرام و بدین نکته منتفع نشوند بعضی گفته سایه مکه بودن در بهشت تا نیست که بحرارت آفتاب تو منسوخ شود پس ظل ظلیل چه باشد فایدهٔ وصفیت و نزد محققان ظل ظلیل اشارتست بحمایت الهی و عنایت پادشاهیست که همه نیکان در بهشت مستوجب خواهند بود و آنسایه از زوال متبرا و از نقص انتقال مقدس و معرا است فردا این سایه از زوال مبرّ ند عاقبت و در سایه گریزند از زوال میست اِنَّ اللّٰهَ یَاْمُرُكُمْ بدرستیکه خدا میفرماید شمارا اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمٰنٰتِ که واپس دهید امانتها را اِلٰۤى اَهْلِهَا با اهل او حضرت رسالت پناه در روز فتح مکه فرمود تا کلید خانهٔ کعبه عثمان ابن طلحه طلبند کلیدش نزد او و سلاف بود عثمان ابن طلحه نزد مادر رفت و مادر کلید بوی نمیداد و میگفت که اگر از شما بگیرند باز بشما نخواهند داد و کلید کعبه از عهد عبد الدار بطریق ارث بما رسیده عثمان ابن طلحه مبالغه میکرد و سلافه مضایقه مینمود و حضرت در مسجد الحرام منتظر میکشید آخر الامر صدیق و فاروق بدر سرای سلافه آمدند فاروق آواز بلند گفت ای عثمان بیرون آی که انتظار حضرت زحمت میکشد سلافه کلید بپسر داد و گفت تو بستانی بستانی میستم ... عثمان مفتاح ... رسالت پناه آورد ... عالم دست دراز کرد تا از وی بستاند عباس گفت یا رسول الله چنانچه سقایه زمزم بمن تفویض فرموده حجابت خانه نیز بمن ارزانی دار عثمان از استماع این سخن دست باز کشید حضرت فرمود که ای عثمان کلید بمن ده عثمان دست پیش آورد عباس همان سخن اعاده کرد عثمان خواست که دست باز کشد حضرت فرمود اگر بخدا و رسول ایمان داری مفتاح خانه بمن ده عثمان گفت اینک بستان بامانة الله القصه بعد از آنکه علیه السلام از خانه بیرون آمد مفتاح بدست وی بود مرتضی علی کرم الله وجهه پیش رفت و گفت یا رسول الله منصب حجابت با اهل بیت عطا فرمای چنانچه سقایه زمزم بدیشان داده فی الحال جبرئیل این آیت نازل شد و حضرت رسالت پناه فرمود که یا علی من شمارا کاری فرمایم که از آن نفعی بمردم رسد نه آنکه گمان برید که نفع از مردم بشما خواهد رسید پس عثمان را طلبید فرمود که خذوها یا بنی طلحة خالدة تالدة لا ینزعها منکم الا ظالم پس عثمان ملازمت حضرت اختیار فرمود و کلید به برادر خود شیبه داد و تا امروز مفتاح کعبه در دست اولاد وی است و اگرچه حکم باداء امانت بدین قضیه مخصوصه نازل شده اما تمام امانات در تحکیم داخل است و در بحر الحقایق آورده که ذکر امانت بعد از ذکر ظل ظلیل که وجود حقیقی است دلالت بر آن دارد که امانت عبارت از وجود مجازی باشد چون وجود اظلال نسبت با آفتاب پس همچنانکه وجود ظل امانت آفتاب است در وقتیکه آفتاب جلوه کنان تجلی نموده با شعهٔ عالم فروز از افق طالع شده بزبان حال میگوید اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمٰنٰتِ اِلٰۤى اَهْلِهَا چگونه ظلال متلاشی میگردند و اثر ایشان بکلی محو میشود و همین منوال چون شعاع خورشید وجود حقیقی عز عن التمثیل از افق غناء ذاتی و الله غنی عن العالمین طلوع نماید امانات وجود اظلال با اهل آن باز میگردد و سر لمن الملک الیوم لله الواحد القهار بطلوع می آید تطلع جمله سر را پیش او نهیده مالک الملک اوست ملک او را میبرد خصم سر شیر آمد سر روباه و بکل شیء هالک الا وجهه وَاِذَا حَكَمْتُمْ و چون حکم کنید یعنی چون خواهید که حکم کنید بَیْنَ النَّاسِ میان مردمان اَنْ تَحْكُمُوْا بِالْعَدْلِ آنکه حکم کنید براستی اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا نِعِمَّا یَعِظُكُمْ بِهٖ نیکو چیزیست که شمارا بآن پند میدهد یعنی ادای امانات و عدل در حکومات

وارد شد سبحانه این آیه فرستاد اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِیْنَ آیا ندیدی ... بسوی آنکسانیکه یَزْعُمُوْنَ گمان میبرند اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا که ایشان گرویدند بِمَاۤ اُنْزِلَ اِلَیْكَ بآنچه فرستاده شد بتو یعنی قرآن وَمَاۤ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ و بآنچه پیش از تو فرستاده شد از کتب انبیا یُرِیْدُوْنَ میخواهند با وجود دعوی ایمان اَنْ یَّتَحَاكَمُوْۤا آنکه مرافعه کنند اِلَى الطَّاغُوْتِ بسوی کعب بن الاشرف که بغایت طاغی و باغی است و قصه



وَقَدْ أُمِرُوٓا۟ أَن يَكْفُرُوا۟ بِهِۦ وَيُرِيدُ ٱلشَّيْطَـٰنُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَـٰلًۢا بَعِيدًا ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ

و حال آنکه فرموده شده است ایشان را که نامعتقد شوند و میخواهد شیطان که گمراه سازد ایشان را گمراهی دور و چون گفته شود بایشان

تَعَالَوْا۟ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ رَأَيْتَ ٱلْمُنَـٰفِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودًا ۝

بیائید بسوی آنچه نازل کرده است خدا و بسوی پیغامبر ببینی آن منافقان باز می ایستند از تو باعراض

فَكَيْفَ إِذَآ أَصَـٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌۢ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَآءُوكَ يَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ

پس چه حالت آنگاه که برسد بایشان مصیبتی بسبب آنچه پیش فرستاده است دست ایشان پس بیایند نزدیک تو قسم میخورند بخدا که

إِنْ أَرَدْنَآ إِلَّآ إِحْسَـٰنًا وَتَوْفِيقًا ۝ أُو۟لَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَعْلَمُ ٱللَّهُ مَا فِى قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ

نخواسته بودیم مگر نیکوکاری و موافقت کردن این گروه آنانند که میداند خدا آنچه در دل ایشانست پس اعراض کن

عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ قَوْلًۢا بَلِيغًا ۝ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا

از ایشان و پند ده ایشان را و بگو مر ایشان را سخنی موثر در دل ایشان و نفرستادیم هیچ پیغامبر مگر

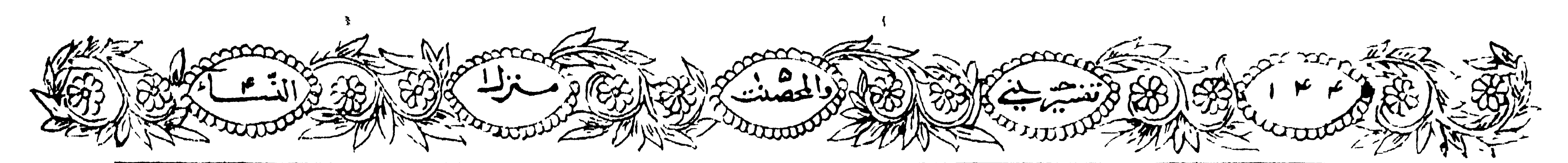
لِيُطَاعَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ جَآءُوكَ فَٱسْتَغْفَرُوا۟ ٱللَّهَ وَٱسْتَغْفَرَ

برای آنکه فرمانبرداری کرده شود بحکم خدا و اگر ایشان وقتی که ستم کردند بر نفسهای خود بیامدندی بنزدیک تو پس آمرزش طلب کردندی از خدا و طلب آمرزش کردی

لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُوا۟ ٱللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ۝ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ

برای ایشان پیغامبر هر آینه یافتندی خدا را رحمت بازآینده مهربان پس نه سوگند بپروردگار تو که ایشان مسلمان نباشند حال آنکه حاکم کنند ترا

وَقَدْ أُمِرُوٓا۟ و حال آنکه مامور بودند مدعیان ایمان و همه مکلفان نیز مامور اند أَن يَكْفُرُوا۟ بِهِۦ بآنکه نگروند بحکم طاغوت وَيُرِيدُ ٱلشَّيْطَـٰنُ و میخواهد دیو دور شده از رحمت یا سر کشیده از خدمت حق یعنی ابلیس علیه اللعنة أَن يُضِلَّهُمْ آنکه گمراه گرداند ایشان را که مائل طاغوت اند ضَلَـٰلًۢا بَعِيدًا گمراهی دور که هرگز از آن باز براه راست رجوع نتوانند نمود وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند مر این منافقانرا که در وقت تحاکم تَعَالَوْا۟ بیائید إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بحکمیکه خدا فرستاده است در کتاب خود وَإِلَى ٱلرَّسُولِ و بحکمی که پیغمبر او میکند بفرمان او رَأَيْتَ ٱلْمُنَـٰفِقِينَ می بینی منافقانرا از روی عناد يَصُدُّونَ عَنكَ اعراض میکنند از تو صُدُودًا اعراض کردنی از روی عداوت فَكَيْفَ پس چگونه باشد و چه خواهند کرد إِذَآ أَصَـٰبَتْهُم چون برسد ایشانرا مُّصِيبَةٌۢ عقوبت صدود و اعراض بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بآنچه دستهای ایشان تقدیم کرده اند یعنی تحاکم بطاغوت و گفته اند مصیبت قتل فاروق بود مر آن منافق را ثُمَّ جَآءُوكَ پس بیایند بسوی تو بزبان اعتذار یکشا بیند یا دیت قتیل خود طلبند يَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ سوگند میخورند بخدا و مضمون سوگند بیان آنکه إِنْ أَرَدْنَآ نخواستیم ما بعدول از مجلس حکم شما با ترافع بدر خانه عمر إِلَّآ إِحْسَـٰنًا مگر نیکوئی که بما لاحق شود وَتَوْفِيقًا و تالیف و موافقت که بین الخصمین پدید آید أُو۟لَـٰٓئِكَ آن گروه منافقان و سوگند خورندگان بدروغ ٱلَّذِينَ يَعْلَمُ ٱللَّهُ آن کسانند که خدا میداند مَا فِى قُلُوبِهِمْ آنچه در دلهای ایشانست از نفاق و دروغ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس اعراض کن از قبول اعذار ایشان وَعِظْهُمْ و پند ده ایشانرا بر ملا یعنی منع کن از نفاق و دروغ وَقُل لَّهُمْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ و بگو مر ایشانرا در خلوت در باب نفسهای ناپاک ایشان قَوْلًۢا بَلِيغًا سخن بلیغ که اثر کننده باشد در دلهای ایشان بمثابه که از آن غمناک گردند و آن سخن بقتل یا بجلا است مر ایشانرا اگر توبه نکنند وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ و نفرستادیم هیچ فرستاده را به بندگان خود إِلَّا لِيُطَاعَ مگر برای آنکه فرمان وی برند بِإِذْنِ ٱللَّهِ بامر خدا وَلَوْ أَنَّهُمْ و اگر این منافقان إِذ ظَّلَمُوٓا۟ آنهنگام که ستم کردند أَنفُسَهُمْ بر نفسهای خود با انکار حکم تو با تحاکم الی الطاغوت جَآءُوكَ بیامدندی بحضرت تو فَٱسْتَغْفَرُوا۟ ٱللَّهَ پس طلب آمرزش کردندی از خدا وَٱسْتَغْفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ و طلب آمرزش خواستی برای ایشان رسول یعنی شفاعت کردی ایشانرا لَوَجَدُوا۟ ٱللَّهَ هر آینه یافتندی یعنی دانستندی خدا را تَوَّابًا قبول کننده توبه گناهکاران رَّحِيمًا مهربان بآمرزش تائبان در معالم آورده که میان زبیر و حاطب بن ابی بلتعه مخاصمتی واقع شده در راه آبی که بر دو از ان همه مزروعات خود را آب دادندی چون محاکم ایشان بحکمه سید عالم رسید فرمود که ای زبیر آب ده زمین خود را بعد همسایه گذار حاطب در غضب شده از روی بی ادبی سخن گفت که مضمونش مشتمل بود بر میل آنحضرت بجانب زبیر حق سبحانه آیت فرستاد که فَلَا یعنی



فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا

در اختلافی که واقع شد میان ایشان باز نیابند در دل خویش تنگی از آنچه حکم فرمودی و قبول کنند

تَسْلِيمًا ۝ وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ

بانقیاد و اگر ما نوشتیم بر ایشان که بکشید خویشتن را یا بیرون شوید از

دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ

خانهای خویش نمیکردند آن را مگر اندکی از ایشان و اگر میکردند آنچه بآن پند داده می‌شوند

لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ۝ وَإِذًا لَآتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا

هر آینه بهتر بودی ایشان را و محکم‌تر در ثبوت دین و آنگاه البته میدادیم ایشان را از نزد خویش مزد

عَظِيمًا ۝ وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۝ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ

بزرگ و دلالت میکردیم ایشان را راه راست و هر که فرمان برد خدا و رسول را

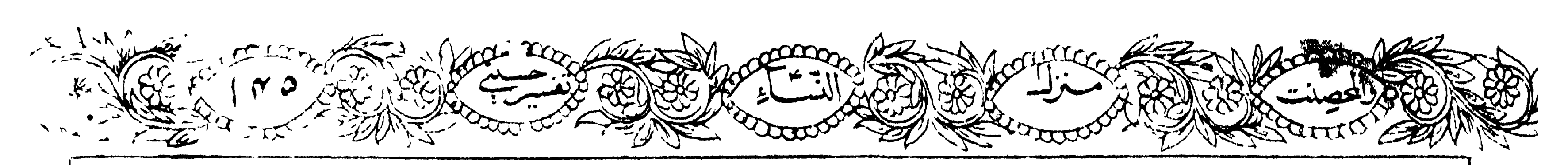
فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ

پس آن جماعه همراه آنانند که انعام کرده است خدا بر ایشان از پیغامبران و صدیقان

وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ ۚ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ۝ ذَٰلِكَ

و شهیدان و صالحان و نیکو رفیق‌اند ایشان این

فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ در آنچه اختلاف افتد میان ایشان تو حکم کنی ثُمَّ لَا يَجِدُوا پس باز نیابند فِي أَنْفُسِهِمْ در نفسهای خود حَرَجًا شکی یا در دلهای خود تنگی و گرانی مِمَّا قَضَيْتَ از آنچه که تو حکم کردی هر چند مخالف طبع ایشان باشد وَيُسَلِّمُوا و گردن نهند و منقاد گردند فرمان ترا تَسْلِيمًا فرمانبرداری بظاهر و باطن بی اعتراض و مخالفت آورده‌اند که چون زبیر و حاطب از محکمهٔ نبوت بیرون آمدند مقداد و ثعلبه بدیشان رسیده پرسید که حکم برای که صادر شد حاطب جواب داد که برای عمزادهٔ او و سخن کردن گردن را تاب میداد و روی در هم کشید یهودی آنجا حاضر بود گفت قاتل الله هولاء این چه گروه اند که گواهی میدهند برسالت این مرد و بحکم او راضی نمیدارند بخدا سوگند که بنی اسرائیل در زمان موسی گناهی کرده بودند و موسی حکم فرمود که توبه شما آنست که یکدیگر را بکشید فی الحال انقیاد نمودند و بقتل یکدیگر مشغول شدند تا هفتاد هزار کس کشته شدند و پیغمبر خود را متهم ندانستند ثابت بن قیس چون این سخن بشنید گفت بخدای محمد که اگر محمد مرا امر فرماید که خود را بکش بکشم و عمار یاسر و ابن مسعود نیز همین گفتند و حق سبحانه فرمود که وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ و اگر چنانچه ما فرض میگردانیدیم بر اینها که دعوی ایمان می‌کنند أَنِ اقْتُلُوا آنکه بکشید أَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را چنانچه بنی اسرائیل کردند أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ یا بیرون روید از سراها و منزلهای خویش چنانچه بنی اسرائیل بیرون رفتند مَا فَعَلُوهُ نمی‌کردند آنچه فرض کرده بودیم بر ایشان إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ مگر اندکی از ایشان چون ثابت بن قیس و عمار و ابن مسعود وَلَوْ أَنَّهُمْ و اگر ایشان که منافقند فَعَلُوا بکردندی مَا يُوعَظُونَ بِهِ آنچه ایشان را پند میدهند و تکلیف مینمایند بآن لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ هر آینه بهتر بودی مر ایشان را در عاجل و آجل وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا و نزدیکتر بودی از جهت تصدیق و تحقیق ایمان ایشان وَإِذًا و آنوقت که تثبیت حاصل شدی مر ایشان را در دین ایشان لَآتَيْنَاهُمْ هر آینه ما میدادیم مِنْ لَدُنَّا از نزدیک خویش أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ و ثوابی افزون که نعیم جنت است وَلَهَدَيْنَاهُمْ و هر آینه راه مینمودیم ایشان را صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا راه راست که از آن بمقصد رسند یا به بهشت روند آورده‌اند که ثوبان رضی الله عنه که مولای رسول خدا بود روزی بجناب مستطاب نبوت مآب حاضر شد زار و ضعیف شده و زار و نحیف گشته حضرت رسالت پناه فرمودند که ای ثوبان ما غیر لونک یعنی چه چیز رنگ ترا تغیر کرده و روی سرخ تو بکدام محنت زرد گشته گفت یا رسول الله من زمانیکه در جمالت نمی‌نگرم آن زمان را از حساب زندگانی نمی‌شمرم بیت بی تو ای آرام جانم زندگانی مشکلست ۞ بی تماشای جمالت کامرانی مشکلست ۞ حالا در اندیشه آنم که چون پیک اجل در رسد و مفارقت ضروری



ع ۱۱ / ۹

الْفَضْلُ مِنَ اللّٰهِ وَكَفٰى بِاللّٰهِ عَلِيمًا ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا

بخشایش از خدا است و بس است خدا دانا ای مسلمانان بگیرید سلاح خود را پس بیرون روید بعضی بعد

ثُبَاتٍ اَوِ انْفِرُوا جَمِيعًا ۝ وَاِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيُبَطِّئَنَّ ۚ فَاِنْ اَصَابَتْكُمْ مُّصِيبَةٌ قَالَ

گروه گروه یا بیرون روید همه جمع آمده و هر آینه بعض از شما آنست که درنگ میکند یعنی در رفتن پس اگر برسد بشما مصیبتی گوید

قَدْ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيَّ اِذْ لَمْ اَكُنْ مَّعَهُمْ شَهِيدًا ۝ وَلَئِنْ اَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللّٰهِ لَيَقُولَنَّ

انعام کرد خدا بر من چون نبودم حاضر با ایشان و اگر برسد بشما نعمتی از خدا بگوید

كَاَنْ لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهٗ مَوَدَّةٌ يّٰلَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَاَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ۝ فَلْيُقَاتِلْ

گوییا هرگز نبوده میان شما و میان وی دوستی کاش بودمی با ایشان پس یافتمی مطلب بزرگ را پس باید که جنگ کنند

فِي سَبِيلِ اللّٰهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْاٰخِرَةِ ۗ وَمَنْ يُّقَاتِلْ فِي سَبِيلِ

در راه خدا آنهایی که میفروشند زندگانی دنیا را بآخرت و هر که جنگ کند در راه

اللّٰهِ فَيُقْتَلْ اَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ اَجْرًا عَظِيمًا ۝ وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ

خدا پس کشته شود یا غالب آید بدهیمش مزد بزرگ و چیست شما را که جنگ نمی کنید

فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَآءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ

در راه خدا و برای بیچارگان از مردان و زنان و کودکان یعنی گرفتاران بدست کفار آمده

الفضل من الله فیروزی کرامت است از خدا وکفی بالله و بسنده است خدا علیما دانا بمقاصد و نیات یا ایها الذین آمنوا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید بقتال دشمنان خذوا حذرکم فرا گیرید سلاح خود را یعنی آماده شوید برای حرب فانفروا پس بیرون روید بقتال دشمنان ثبات گروه گروه بجهات مختلف او انفروا جمیعا یا سیر کنید برای جهاد مجتمع شده با یکدیگر در جهت واحده وان منکم لمن لیبطئن و بدرستیکه از شما کسی هست که درنگ مینماید در بیرون رفتن بغزا و تاخیر می کند در جهاد مراد ابن ابی و اصحاب اوست که در روز احد تخلف ورزیدند فان اصابتکم پس اگر رسد شما را ای مومنان مصیبة واقعه چون قتل و هزیمت قال گوید آن بطی منافق قد انعم الله علی بدرستیکه خدا انعام کرد بر من اذ لم اکن معهم شهیدا چون نبودم با مسلمانان حاضر در معرکه قتال ولئن اصابکم و اگر برسد بشما فضل من الله نیکوئی زیاده از خدا چون فتح و غنیمت لیقولن البته گوید آن متخلف از غزوه کان لم تکن چنانکه گوئی نبوده بینکم میان شما و بینه میان وی مودة دوستی یعنی خود را دور انداز و سخن بر وجهی ادا کند که گویا هرگز شما را ندیده و بصحبت شما نرسیده و سخن او اینکه یا لیتنی کنت معهم ای کاشکی من بودمی درین غزو با مسلمانان فافوز فوزا عظیما تا فیروزی یافتمی فیروزی بزرگ یعنی از غنیمت نصیبی وافر گرفتمی فلیقاتل پس باید که قتال کنند فی سبیل الله در راه خدا با دشمنان دین الذین آنانکه در بازار معامله یشرون الحیوة الدنیا بفروخته اند زندگانی دنیا را که رو در فنا دارد بالآخرة بسرای جاودانی و نعیم غیر فانی ومن یقاتل و هر که کارزار کند فی سبیل الله در راه دین فیقتل پس کشته گردد و درجه شهادت یابد او یغلب یا غالب آید بر دشمن و مظفر گردد فسوف نؤتیه پس زود باشد که بدهیم او را یعنی در آخرت اجرا عظیما مزدی بزرگ که در صفت نیاید وما لکم و چیست شما را ای اهل اسلام که بجد کامل و جهد شامل لا تقاتلون جهاد نمی کنید و بکارزار اشتغال نمی نمایید فی سبیل الله در راه خدا والمستضعفین و برای آن بیچارگان گرفتار در دست کفار و ایشان جماعتی بودند در مکه که مسلمان شدند و کسان ایشان ایشان را از هجرت بمدینه منع میکردند من الرجال از مردان چون سلمة بن هشام و ولید بن ولید و عیاش بن ابی ربیعه و ابو جندل بن سهیل و امثال ایشان والنساء و از زنان چون ام شریک و غیرها والولدان و از کودکان چون ابن عباس رضی الله عنه که میفرماید من و مادر من از مستضعفان بودیم از زنان و ولدان الذین و این مستضعفان آنکسانند که بزبان تضرع یقولون



يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ

میگویند ای پروردگار ما بیرون آر ما را ازین دیه که ستمکارند اهل آن و مقرر کن برای ما از نزدیک خود

وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ۝ الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ

کارسازی و مقرر کن برای ما از نزدیک خود یاری دهنده مومنان کارزار میکنند در راه خدا

وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطٰنِ إِنَّ

و کافران می جنگند در راه معبود باطل پس جنگ کنید با دوستان شیطان هر آینه

كَيْدَ الشَّيْطٰنِ كَانَ ضَعِيفًا ۝ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا

مکر شیطان هست سست آیا ننگری بسوی کسانیکه گفته شد مر ایشان را باز دارید دست خود یعنی جنگ نکنید و بر پا کنید

الصَّلٰوةَ وَآتُوا الزَّكٰوةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ

نماز را و بدهید زکوة را پس چون نوشته شد بر ایشان جنگ ناگاه گروهی از ایشان می ترسند از مردمان

كَخَشْيَةِ اللّٰهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا

مانند ترسیدن از خدا یا زیاده تر و گفتند ای پروردگار ما چرا نوشتی بر ما کارزار را چرا در نگذاشتی ما را

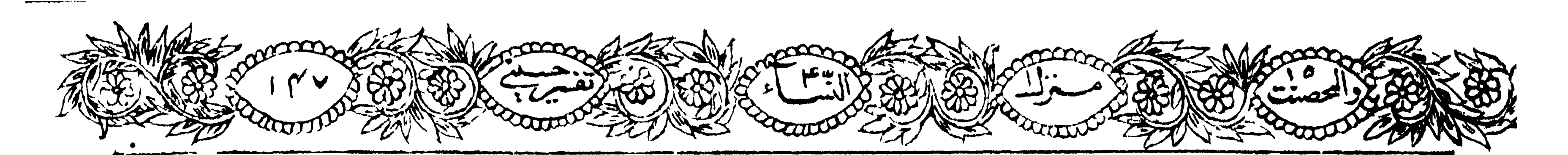
إِلٰى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقٰى وَلَا تُظْلَمُونَ

تا مدتی نزدیک بگو بهره مندی دنیا اندک است و آخرت بهتر است کسی را که پرهیزگاری کند و ستم کرده نخواهید شد

ع

يقولون میگویند یعنی دعا میکنند ربنا اخرجنا ای پروردگار ما بیرون آر ما را من هذه القرية ازین دیه یعنی مکه الظالم اهلها که ستمکار اند اهل آن بسبب شرک که ظلمی بغایت عظیم است ان الشرك لظلم عظيم واجعل لنا و بساز برای ما من لدنك از نزدیک خویش وليا کسیکه دوستدار و متولی کار ما باشد واجعل لنا و دیگر بساز برای ما من لدنك نصيرا از نزد خود یاری دهنده و یاری کاری که شر اعادی را از ما دفع کند حق سبحانه دعای ایشان را مستجاب گردانید و بعضی را خروج از مکه میسر شد و برخی را که آنجا مانده بودند ولی جهت ایشان چون حضرت پیغمبر علیه السلام و نصیر دنا در روز فتح مکه همه را بنوازش نموده مهمات ایشان را سرانجام فرمود و نصیری و حامی را برای ایشان تعیین کرد یعنی عتاب بن اسید که حضرت رسالت پناه علیه السلام حکومت مکه بوی داد و او با ضعفا مددکار آن بیچارگان بود الذين آمنوا آنانکه گرویده اند بخدا و رسول يقاتلون کارزار میکنند في سبيل الله در راه خدا والذين كفروا و آنانکه کافر شده اند از وثنی و یهودی و نصرانی يقاتلون مقاتله مینمایند في سبيل الطاغوت در راه شیطان که طاغی و باغیست یعنی بفرمان او فقاتلوا پس کشید ای دوستان حق اولياء الشيطن دوستان و فرمانبرداران شیطان را و از مکاید و مصاید او مترسید ان كيد الشيطن بدرستیکه حیله و وسوسه شیطان كان ضعيفا هست سست و بیقوت زیرا که فریب است مجرا از حجت و برهان الم تر آیا نظر نکردی الى الذين بسوی آنانکه در مکه مبالغت میکردند چون عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و مقداد بن اسود رض و امثال ایشان که ما را دستوری ده که با اهل شرک حرب کنیم که آزار و ایذای ایشان از حد گذشت بحکم الهی قيل لهم گفته شد مر ایشان را که از کار کفار كفوا ايديكم باز دارید دستهای خود را تا وقتیکه فرمان الهی در رسید واقيموا الصلوة و بپا دارید نماز را واتوا الزكوة و بدهید مستحقان زکوة را فلما كتب پس آنهنگام که بمدینه آمدند و نوشته شد یعنی واجب گشت عليهم القتال بر ایشان کارزار کردن با کافران اذا فريق منهم آنوقت که گروهی از ایشان يخشون الناس می ترسیدند از جنگ مشرکان كخشية الله چنان ترسیدنی که از خدا باید ترسید او اشد خشية یا که ترسی از آن سخت تر و این ترسیدن محمول بر ضعف بشریت باید کرد نه بر کراهت امر خدا یعنی بالطبع از فوت و موت ترسیدند فقالوا ربنا و گفتند ای آفریدگار ما لم كتبت برای چه چیز واجب گردانیدی علينا القتال بر ما مقاتله کفار را لولا اخرتنا چرا ما را نگذاشتی ایمن و فارغ نکردی الى اجل قريب تا اجلی که نزدیکست بهمه کس و اگر این سوال از منافقان صادر شده چندین عجب نیست و اگر از مومنان وقوع یافته باشد از روی خوف و دلی ... گفته باشند و باز توبه کرده و قولی آنست که قومی از مومنان بعد از نزول این آیت قتال منافق شدند و از جهاد تخلف ورزیدند این سخن بود و اصح آنست که سوال را محمول بر تمنای تخفیف تکلیف دارند نه بر وجه انکار قل بگو ای محمد مر این ترسندگان را که دل در دنیا بسته اند که متاع

الدنیا قلیل ... والآخرة ... ولا تظلمون ...



فَتِيلًا ۝ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ وَإِنْ

مقدار رشته ‌هر جا که باشید دریابد شمارا مرگ واگرچه باشید در قلعهای محکم واگر

تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ

برسد بایشان نعمتی گویند این از نزدیک خداست و اگر برسد بایشان سختی گویند یا محمد این

مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ

از نزدیک تست بگو همه از نزدیک خداست پس چه حال است این قوم را نزدیک نیستند که [illegible]

حَدِيثًا ۝ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ

سخنی را آنچه رسید بتو از نعمت پس از خداست و آنچه رسید بتو از محنت پس از

نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ۝ مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ

نزدیک نفس تست و فرستادیم ترا پیغامبر برای مردمان و بس است خدا حاضر هر که فرمانبرداری کند رسول را

فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ۝ وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ

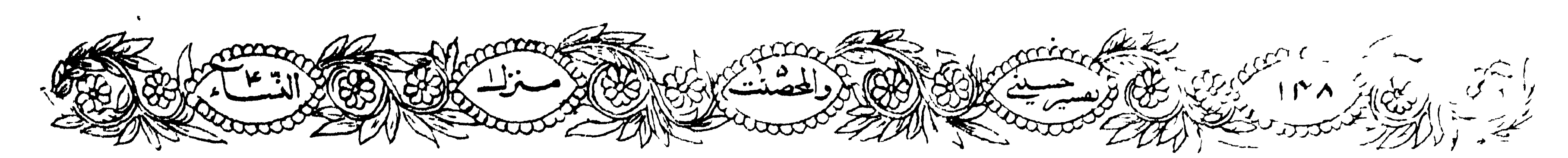
پس هر آینه فرمانبرداری کرده خدای را و هر که اعراض کند پس نفرستادیم ترا بر ایشان نگاهبان و میگویند دلهای ما فرمانبردار است

فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ

پس چون بیرون روند از نزدیک تو [illegible] گروهی از ایشان [illegible] آنچه تو میگوئی و خدای [illegible]

فَتِيلًا بمقدار رشته که بر واشه خرماست پس بوعده اصفنای ثواب مشغول باشید و از مرگ که بضرورت وقوع خواهد یافت بمانید که هیچ کرده را از ین کمند رهائی میسر نیست و در هیچ پناهی از حدود وی ایمن نتوان بود اقعد خلاصی متصور نے أَيْنَمَا تَكُونُوا هر کجا باشید خواه در مدینه خواه در مکه يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ دریابد شمارا مرگ وَلَوْ كُنْتُمْ واگرچه باشید فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ در حصارها محکم یا در کوشکهای آراسته یا در بروج دوازده گانه فلک یعنی بهر حال و بهر جا آدمی را از مرگ چاره نیست ربائی کاخ [illegible] محکم سازند در کار زرچون سلسله برهم سازند هم عاقبت این حجره فانی ترا ترکان ابدی ماتم سازند و حکیم سنائی بمعنی ما یدین سر [illegible] کس خار گل آباد ان دل من انما تکونوا اخوان [illegible] چون در آید [illegible] چه شاه دفت چون در رسد به بام وجه چاه وَإِنْ تُصِبْهُمْ واگر برسد منافقانرا حَسَنَةٌ نعمتی بسیار و ارزانی یا ظفر بر دشمنان چنانچه در حرب بدر بود يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ میگویند این نیکوئی از نزدیک خداست وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ اگر برسد بایشان سختی [illegible] چنانچه در واقعه احد روی نمود يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِكَ گویند این سختی از نزدیک تست یا محمد یعنی بسبب تدبیرات تو که صائب نبوده [illegible] که چون حضرت رسالت پناه از مکه بمدینه هجرت فرمود و میوه‌ها آن سال بر منوال سنه سابق نبرد و زرعها بکرانی نهاده و منافقان و یهودان آن حال نسبت بمقدم سرور عالم کردند حق سبحانه تکذیب قول ایشان را میگوید قُلْ كُلٌّ بگو آنچه که نعمت و قحط و گرانی و ارزانی و هزیمت و غنیمت مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک خداوندست و باراده او فَمَالِ پس چیست چه حالت هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ مر این گروه جهود و منافقانرا که لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ نزدیک نیستند که فهم کنند حَدِيثًا سخنی را که مشتمل است بر مواعظ ایشان یا آنکه نیستند که سخن دریابند بلکه چون بهائم که می شنوند و فهم نمی کنند ازین فهمی ایشانست که میگویند مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ آنچه بتو رسد از غنیمت و فتح فَمِنَ اللَّهِ پس از فضل خداوندست وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ و آنچه بتو رسد از قتل و هزیمت اصحاب فَمِنْ نَفْسِكَ پس از نفس تو است و بعضی معنی آیت برین وجه فرود آرند که ای انسان آنچه از نیکوئی بتو رسید از فضل و کرم خداوندست و هر بلائیکه ترا پیش آید بسبب گناهان تو است وَأَرْسَلْنَاكَ و فرستادیم ترا لِلنَّاسِ برای همه آدمیان رَسُولًا فرستاده که تبلیغ احکام کنی نه مقدری که اسناد حسنه و سیئه بتو کنند وَكَفَىٰ بِاللَّهِ و بسنده است خدا شَهِيدًا گواه بر رسالت تو مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ هر که فرمان برد رسول را فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ پس بدرستیکه فرمان برده باشد خدا را برای آنکه رسول بطاعت خدا میخواند بامر خدا پس فرمانبرداری او فرمانبرداری حق باشد و در بحر الحقائق آورده که حضرت رسالت پناه بوصف فنا فی الله و بقا بالله موصوف بود و کسیکه قائم بالله باشد هر آینه خلیفه الله بود پس خلافت حق مر آنحضرت را ثابت بوده در هر معامله که با خلق می نموده کما قال الله تعالى وما رميت اذ رميت و بیشک خلیفه بود در

معالم [illegible] خلق [illegible] ان الله تعالی [illegible] ان الذین [illegible] مثنوی چون [illegible] [illegible] فهم [illegible] وَيَقُولُونَ [illegible] عِنْدِكَ [illegible] غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ [illegible] يكتب و خدای می نویسد در لوح محفوظ یا کرام الکاتبین یا مر خدای نویسند ما يبيتون



مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ○ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ

آنچه شب می‌گويند پس اعراض كن از ايشان و توكل نما بر خدا و خدا كارسازنده و بس است آيا تأمل نمی‌كنند

الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ○ وَإِذَا

قرآن را اگر بودی از نزد غير خدا هر آينه يافتندی در آن اختلاف بسيار و چون رسيد

جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى

منافقان را كاری از جهت امن يا ترس مشهور سازند آن را و اگر راجع گردانيدندی آن را بسوی پيغامبر و بسوی

أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

خداوندان امر از اهل اسلام هر آينه بدانستندی مصلحت آن را آنها كه استنباط مصلحت آن كنند و اگر نبودی فضل خدا بر شما

وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ○ فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ

و رحمت او البته پيروی كردندی شيطان را مگر اندكی پس جنگ كن يا محمد در راه خدا تو مؤاخذه نيستی

إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا

مگر بجان تو و ترغيب ده مسلمانان را نزديك است كه موقوف سازد خدا جنگ كافران را

وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا ○ مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ

و خدا سخت‌تر است از روی جنگ و سخت‌تر است از روی عقوبت هر كه شفاعت كند شفاعتی نيك باشد مر او را

مَا يُبَيِّتُونَ آنچه ايشان می‌گويند و تدبير می‌كنند در شب فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس روگردان از عقاب ايشان كه بواسطه اظهار اسلام حكم قتل بر ايشان جاری نيست وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و توكل كن بر خدا و كار خود با وی گذار وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا و بس است خدا وكيلا قائم بامور بندگان و متصرف در احوال ايشان و كفايت كننده مهمات متوكلان أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ آيا چرا تأمل نمی‌نمايند اين منافقان در قرآن و تفكر نمی‌كنند در آن تا اسرار آن دريابند و آثار اعجاز آن كلام حقيقت ايشان ظاهر گردد وَلَوْ كَانَ و اگر بودی اين قرآن مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ از نزد يك غير خدا يعنی كلام مخلوق بودی چنانچه زعم اهل كفر و نفاق است لَوَجَدُوا هر آينه يافتندی اهل عقول و فهم فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا در وی اختلاف بسيار از تناقض معنی و تفاوت نظم زيرا كه كلام انسان از تفاوت و خلل نيست خواه بحسب لفظ و خواه از روی معنی وَإِذَا جَاءَهُمْ و چون بيايد بمنافقان امری كاری يعنی چيزی يا مهمی مِنَ الْأَمْنِ از آنچه موجب امن باشد چون عزم حضرت رسالت پناه بر مصالحه قومی يا ظفر لشكر اسلام أَوِ الْخَوْفِ يا آنچه سبب ترس و بيم بود چون اجتماع اعادی و هزيمت سريه‌ای از سرايای مسلمانان أَذَاعُوا بِهِ افشا كنند آن خبر را قبل از تحقيق آن و در ان افشا ضرر و فساد است زيرا كه خبر نيكو سبب تهييج فتنه است در ميان دشمنان و آهنگ ايشان بر حرب اهل اسلام و خبر بد موجب ضعف مسلمانان و پريشانی ايشانست وَلَوْ رَدُّوهُ و اگر باز گردانند آن خبر را إِلَى الرَّسُولِ بسوی صاحب پيغمبر تا اگر صلاح داند خود آشكارا كند وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ يا بسوی خداوندان امر از اهل ايمان چون اشراف صحابه و امرا سرايا لَعَلِمَهُ الَّذِينَ هر آينه بدانند آن را آنانكه يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ استخراج ميكنند خبر را و نيكو تحقيق فرمايند يعنی پيغمبر و اولی الامر آنكه دانند كه كدام خبر را افشا و كدام را اخفا بايد كرد وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و اگر نه فضل خدا بودی بر شما بارسال رسل وَرَحْمَتُهُ و بخشايش او بانزال قرآن و گفته‌اند فضل حضرت پيغمبر است يا اسلام و رحمت قرآن است يا توفيق كه نه اگر بركت اينها بودی لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ هر آينه پيروی ميكرديد شيطان را إِلَّا قَلِيلًا مگر اندكی از شما كه بمدد عصمت ربانی از وساوس شيطانی ايمن می ماندند و گفته‌اند قليل جماعتی اندك كه قبل از بعث رسول و نزول قرآن بمحض موهبت الهی راه راست يافتند چون ورقه بن نوفل و قس بن ساعده و بحيرا راهب و زيد بن عمرو و سيف بن ذی يزن و امثال ايشان فَقَاتِلْ پس تو كارزار كن فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه طاعت و رضای خدا نزول آيت در بدر موعود بود كه حضرت رسالت پناه عزيمت بدر فرمود و نعيم ابن مسعود مردمان را از لشكر ابو سفيان بترسانيد و بعضی از صحابه رفتن را كاره بودند و حضرت می فرمود كه اگر همه نيايند من تنها بروم اين آيت فرود آمد كه اگر ديگران تخلف ورزند از كارزار كفار تو تنها برو و مقاتله كن لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ تكليف كرده نشده‌ای تو در جهاد مگر بنفس خود پس از مخالفت ديگران غمناك مشو وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ و ترغيب كن مؤمنان را بر قتال مشركان كه بر تو تحريض است

نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَن يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَّهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ

كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا ۞ وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا ۗ

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ۞ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ

الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۗ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا ۞ فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ

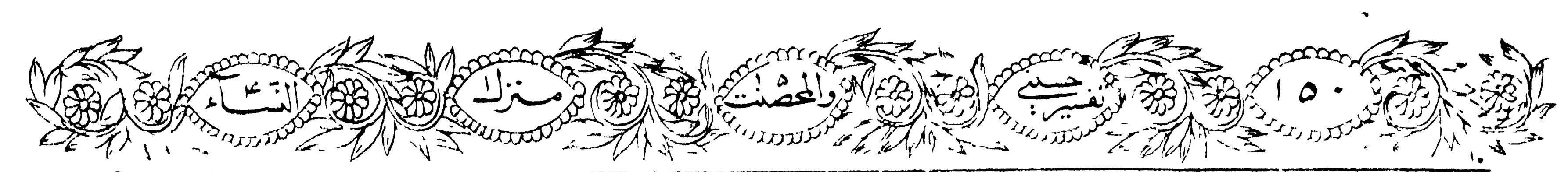
فِئَتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُم بِمَا كَسَبُوا ۚ أَتُرِيدُونَ أَن تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ ۖ وَمَن

يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ۞ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ

سَوَاءً ۖ فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ فَإِن تَوَلَّوْا

ع ۱۱ ۸

نَصِيبٌ مِّنْهَا بهره وار ثواب آن خواهد وَمَن يَشْفَعْ و هر كه در خواهد شَفَاعَةً سَيِّئَةً درخواست بد كه بدان نفعی از كسی فوت شود و ضرری بكسی رسد وخيری باز دارد يَكُن لَّهُ كِفْلٌ مِّنْهَا باشد مر او را نصيبی از وبال آن وَكَانَ اللَّهُ و هست خدا عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا بر همه چيز نگاهدارنده و صاحب قدرت يا نگهبان همه چيز يا گواه بر همه چيز وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ و چون تحيت داده شويد بسلام فَحَيُّوا پس شما نيز تحيت كنيد تحيت كننده خود را بِأَحْسَنَ مِنْهَا بنكوتر از آن تحيت اگر او گويد السلام عليك شما در جواب گوييد وعليكم السلام ورحمة الله و اگر او سلام با رحمت جمع كند شما در جواب بركات زيادت كنيد أَوْ رُدُّوهَا يا همان تحيت را باز گردانيد يعنی در جواب السلام عليك بگوييد وعليك السلام اين مقدار فرض است و آنچه اول گفته شد سنت است فصل شرائط سلام و جواب و آداب آن در جواهر التفسير روی بتفصيل مذكور است و بعضی بر آنند كه اگر مسلّم مسلم باشد جواب بأحسن بود و بالعكس و اگر غير مسلم بود برد و بايد كرد بلفظ وعليك إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا بدرستيكه خداست بر همه چيز حساب كننده پس شمار تحيت و جواب آن حساب خواهد كرد اللَّهُ خداست كه بی شبهه لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هيچ معبودی سزای پرستش نيست مگر او لَيَجْمَعَنَّكُمْ بخدا سوگند كه جمع خواهد كرد شما را در قبور إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قيامت كه برانگيزد لَا رَيْبَ فِيهِ هيچ شكی نيست در آن روز يا در جمع آن وَمَنْ أَصْدَقُ و كيست صادق‌تر مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا از خدا تعالى يعنی نيست از وی راستگوتر از جهت قول و وعده يعنی كذب را بسخن و وعده حق راه نيست زيرا كه آن نقص است و خدا از نقص مبراست آورده اند كه قومی از مكه هجرت كردند و در اثنای طريق پشيمان شده باز گشتند و به پيغمبر پيام از اسلام خويش بمدينه فرستادند مسلمانان را در باب ايشان اختلاف افتاد و جمعی بايمان ايشان قائل بودند و بعضی بنفاق ايشان حكم ميفرمودند آيت آمد فَمَا لَكُمْ پس چيست مر شما را فِي الْمُنَافِقِينَ در شأن منافقان كه متفرق شده ايد فِئَتَيْنِ دو فرقه و جمعی بر آنند كه بعضی از مهاجران ناخوشی هوای مدينه را بهانه ساخته از حضرت رسالت پناه اجازت اقامت ببادية نمودند از مدينه بيرون رفته بمشركان مكه پيوستند و صحابه را در اسلام ايشان تردد پديد آمد اين آيت نازل شد كه شما چرا دو گروه شديد در كفر ايشان اتفاق نمی كنيد وَاللَّهُ أَرْكَسَهُم و حال آنست كه خدا رد كرد ايشان را بحكم كفر از قتل و سبی بِمَا كَسَبُوا بآنچه عمل كردند و روی از مومنان برتافته رجوع بكافران نمودند أَتُرِيدُونَ أَن تَهْدُوا آيا ميخواهيد كه راه نماييد مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ آنرا كه گمراه ساخته است خدا وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ و هر را خدا تعالى گمراه گرداند فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا پس نيابی تو مر او را راهی بحق وَدُّوا دوست ميدارند اين برگشتگان از دين لَوْ تَكْفُرُونَ آنكه كافر شويد شما كَمَا كَفَرُوا همچنانكه ايشان كافر شده اند فَتَكُونُونَ سَوَاءً تا باشيد برابر يكديگر در ضلالت فَلَا تَتَّخِذُوا پس فرا مگيريد مِنْهُمْ از ايشان أَوْلِيَاءَ دوستان حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا تا وقتيكه ايمان آرند و محقق شود ايمان ايشان



فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ

صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ

عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ ۚ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا

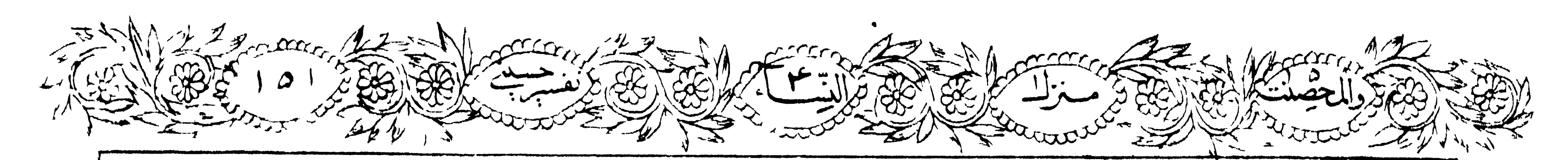
جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ۝ سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَ

يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا ۚ فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا

إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ ۚ وَأُولَٰئِكُمْ

فَخُذُوهُمْ پس بگیرید ایشان را و اسیر کنید وَاقْتُلُوهُمْ و بکشید ایشان را حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ هر کجا که یابید در حل و حرم وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ و فرا مگیرید از ایشان وَلِيًّا دوستی و سرداری وَلَا نَصِيرًا و نه یاری و مددکاری بلکه ایشان را بگیرید و بکشید آنگاه إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ مگر آنان را که پیوند کنند و پناه برند إِلَىٰ قَوْمٍ بگروهی که واقع شده است بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ میان شما و ایشان پیمانی و آن قبیله خزاعه بودند یا بنی بکر یا بنی اسلم که پیغمبر با ایشان مقرر کرده بود که هر که بجوار ایشان درآید در جوار آنحضرت باشد علیه السلام أَوْ جَاءُوكُمْ یا پیوند بقومی که آمدند بشما حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ وحال آنکه تنگ بود سینهای ایشان و کراهیت داشتند أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ از آنکه با شما جنگ کنند أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ یا کارزار کنند با قوم خود از کفار و ایشان بنی مدلج بودند که پیمان بستند بر آنکه با پیغمبر مقاتله نکنند و با قریش نیز بهمین گونه عهد کردند وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدا لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ هر آینه مسلط ساختی ایشان را بر شما با آنکه ترس شما از دل ایشان بیرون بردی فَلَقَاتَلُوكُمْ پس هر آینه با شما قتال کردندی فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ پس اگر از شما کناره کنند این مرتدان و حلفای معاهدان شما فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ پس کارزار نکنند با شما وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ و القا کنند بجانب شما انقیاد و استسلام را یعنی از شما امان طلبند فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ پس نساخت و ننهاد خدا مر شما را عَلَيْهِمْ سَبِيلًا بر ایشان راهی در قتل النفس و نهب اموال ایشان حکم این آیت بآیت فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ منسوخ است سَتَجِدُونَ زود باشد که بیابید آخَرِينَ قوم دیگر را یعنی قبیله غطفان یا بنی اسد که بمدینه آمده اظهار اسلام کنند يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ میخواهند که ایمن باشند از شما و چون از مدینه باز گردند کافر شوند وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ و اراده ایشان آنکه ایمن شوند از قوم خود كُلَّمَا رُدُّوا هر گاه که بخوانند ایشان را إِلَى الْفِتْنَةِ بسوی کفر یا قتال با اهل اسلام أُرْكِسُوا فِيهَا بازگردند بدان فتنه فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ پس اگر از قتال شما کناره نگیرند وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ والقا نکنند بسوی شما صلح و طلب امان را وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ و باز ندارند دستهای خود را از قتال شما فَخُذُوهُمْ پس بگیرید ایشان را وَاقْتُلُوهُمْ و بکشید ایشان را حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ هر جا که بر ایشان دست یابید وَأُولَٰئِكُمْ و آن گروه

جعلنا



جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ۝ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ اَنْ يَّقْتُلَ مُؤْمِنًا اِلَّا

خَطَـًٔا ۚ وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَّدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ

اِلٰٓى اَهْلِهٖٓ اِلَّآ اَنْ يَّصَّدَّقُوْا ۚ فَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ

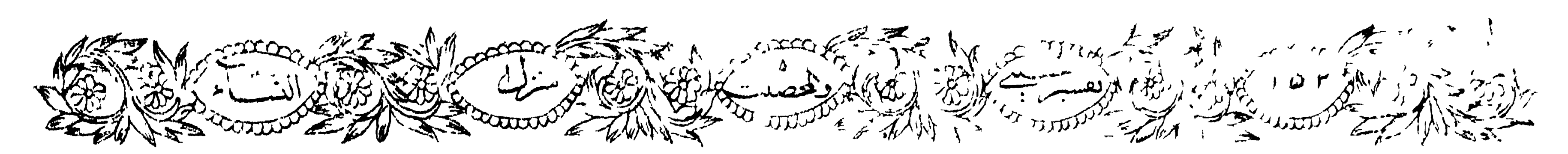
فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۚ وَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ

فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ اِلٰٓى اَهْلِهٖ وَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۚ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ

شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ ۡ تَوْبَةً مِّنَ اللّٰهِ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ۝ وَمَنْ

يَّقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاۗؤُهٗ جَهَنَّمُ خٰلِدًا فِيْهَا وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ

جعلنا لکم و ادیم ما شما را علیهم بر ایشان سلطانا مبینا حجتی روشن در تعریض بقتل و سبی ایشان و آن حجت ظهور غدر و مکر ایشانست وما کان و نسزد و روا نباشد لمؤمن مر مومنی را ان یقتل مؤمنا آنکه بکشد مومنی را بغیر حق الا خطأ مگر بسبیل خطا ومن قتل مؤمنا خطأ و هر که مومنی را بخطا بکشد فتحریر رقبة پس بر اوست آزاد کردن بنده مؤمنة گرویده ودیة مسلمة و دیتی تمام ادا کرده شده الی اهله بورثه مقتول که قسمت کنند میان یکدیگر چون سایر مواریث الا ان یصدقوا مگر آنکه ورثه تصدق کنند بر قاتل و دیت را ازو عفو نمایند نزول آیت در شان عیاش بن ابی ربیعه است که قبل از هجرت مسلمان شده از اقارب خود پنهان میداشت و بمدینه گریخت و در حصنی پنهان شد و مادر او در فراق او ناله و فریاد بر گرفت و ابوجهل برادر او و حارث که برادر مادری عیاش بود جزع و فزع مادر ندیده بودند از عقب عیاش رفتند و از نزدیک مدینه او را بافسانه و افسون باز گردانیدند و در مکه دست و پای بسته در آفتاب می انداختند تا مسلمانی بگذارد و حارث بن زید روزی بر وی بگذشت و گفت ای عیاش اینهمه محنت چرا میکشی معارف دین اسلام اختیار کن و آسوده شو الغصه عیاش از بسیاری ایذا و آزار کلمهٔ که از وی میطلبیدند بگفت و دیگرباره حارث او را سرزنش کرد که این که بر آن بودی اگر حق بود پس دین حق را گذاشتی و اگر باطل بود پس تو بر باطل بودی عیاش از وی در غضب شد و سوگند خورد که اگر روزی بر وی دست یابم بهر حال که باشم زنده نگذارم پس عیاش هجرت نمود مجدد اسلام کرد و حارث نیز بمدینه آمده مسلمان شد و عیاش از وقت بیعت حارث و اسلام او خبر نداشت روزی عیاش حارث را در محله قبا تنها یافت و بنابر آن سوگند و را بقتل رسانید صحابه رضی عیاش را ملامت کردند که مسلمانی را بنا حق کشتی در قیامت چه جواب خواهی داد عیاش از آن صورت نادم شده بخدمت پیغمبر آمد و تمام قصه بعرض رسانید و گفت من از اسلام او خبر نداشتم و بخطا امری واقع شد منتظر حکم خدا ام این آیت فرود آمد و حکم قتل خطا مبین شد فان کان پس اگر باشد مقتول من قوم عدو لکم از گروهی که دشمن شما اند یعنی کافر و هو مؤمن و او مومن باشد فتحریر رقبة مؤمنة پس بر قاتل اوست آزاد کردن بنده مومن و دادن دیت با اهل او فرستاده نشود زیرا که میان کافر و مومن وراثت نیست وان کان من قوم و اگر آنکه کشته شده از قومی باشد که بینکم و بینهم میثاق میان شما و ایشان عهد و پیمانست با اهل ذمه بود حکم او در دیت و کفارت حکم مسلمانانست فدیة مسلمة پس بر قاتل است دیتی ادا کرده شده الی اهله با اهل او و تحریر رقبة مؤمنة و آزاد کردن بنده مومن فمن لم یجد پس هر که نیابد بنده و قدرت نداشته باشد بر خریدن او فصیام شهرین متتابعین پس بر وست روزه دو ماه از پی یکدیگر توبة من الله و این حکم کرد خدا تا توبه دهد شما را توبه دادنی و این توبه دادن از خداست و بتوفیق او وکان الله علیما و هست خدا



وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ

عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ ۚ كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ

اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ○ لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ

أَنْفُسِهِمْ ۚ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً ۚ

وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ ۚ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ○

ولعنه و براند او را و دور ساخت از رحمت خویش واعدّ له و آماده ساخته است برای او عذاباً عظیماً عذابی بزرگ بجهت ارتکاب این گناه بزرگ آورده اند که حضرت رسالت پناه سریه را بر سر قومی فرستاد و مرداس فدکی از ایشان مسلمان بود قوم او گریختند و او با مال و متاع و غنم خود بکوهی متحصن شد همین که سریه بکبیر گویان رسیدند و مرداس آواز تکبیر ایشان شنید او نیز تکبیر گفت و بر مؤمنان سلام کرده زبان بگفتار لا اله الا الله محمد رسول الله گشاده از کوه بزیر آمد اسامه بن زید فی الحال برو تاخت و بضرب شمشیر سرش بینداخت و سریه داشتند غارت کردند گوسفندان او را و این خبر بحضرت رسید بغایت متألم شد گفت ای اسامه کسی را کشتی که از بیگانگی شرک بتر آمده و بیگانگی حق معترف بود اسامه بران عمل نادم شده گفت یا رسول الله برای من طلب آمرزش کن حضرت سه نوبت فرمود فکیف بلا اله الا الله و روایتی آنست که اسامه گفت یا رسول الله کلمه گفتن مرداس از ترس شمشیر ما بود حضرت فرمود هلا شققت قلبه هیچ دل او را شگافته بودی تا دانی که او راست میگوید یا دروغ و این آیت نازل شد که یا ایها الذین آمنوا ای گروه گروندگان اذا ضربتم چون سفر کنید فی سبیل الله در راه خدا یعنی بجهاد روید فتبینوا پس نیک برسید و با هستگی تفحص کنید و لا تقولوا و مگوئید لمن القی الیکم السلم مر کسی را که القا کند بشما سلام را یعنی تحیت اهل اسلام گوید لست مؤمناً تو مؤمن نیستی بلکه بجهت ایمنی از ما این کلمه گفتی تبتغون می طلبید ایما بدان عرض الحیوة الدنیا مالی فانی دنیا یعنی امر او غنیمت غیر مستمره است و اگر شما طالب غنیمتید فعند الله پس نزدیک خدا مغانم کثیرة غنیمتهای بسیار است که بدست شما خواهد داد تا بی نیاز شوید از قتل مسلمانان برای مال اگرچه بفرض تقدیر مرداس از ترس شمشیر کلمه گفت و سلام کرد کذلک کنتم همچنین بودید شما من قبل پیش ازین یعنی باول که در اسلام در آمدید بجهت عصمت خون و مال خود توسل بکلمه شهادت می نمودید فمن الله علیکم پس منت نهاد خدا بر شما بآنکه استقامت داد شما را در دین فتبینوا پس نیک روشن و مبین سازید مهم را و در قتل مردم تعجیل مکنید از روی گمان چه وبال زنده گذاشتن هزار کافر نزدیک خدا کمتر است از کشتن یک مسلمان ان الله کان بدرستیکه خدا هست بما تعملون خبیراً بآنچه شما میکنید دانا لا یستوی القاعدون و برابر نیستند نشستگان در خانهای خود من المؤمنین از مؤمنان غیر اولی الضرر که نباشند خداوندان بیماری و عجز والمجاهدون و جهاد کنندگان فی سبیل الله در راه خدا بأموالهم بمالهای خود که تهیه اسباب قتال و تجهیز مقاتلان میکنند و انفسهم و بنفسهای خود که در معرض قتل در می آرند و چگونه برابر توانند بود کسیکه در مرتبه راحت تن پروری کند با آنکه در معرکه مجاهدت جانبازی نماید زید بن ثابت رض میفرماید که این آیت فرو آمده بود و غیر اولی الضرر نبود ابن ام مکتوم رض گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم حال من چون باشد که نابینا ام و محروم م

والمجاهدان
که بخود و مال نمودند وعد الله
الحسنی وعده کرده است خدا پاداش نیکو
که آن بهشت است اما تفاضل درجات و تفاوت مراتب
بر زیادتی عمل خواهد وفضل الله المجاهدین و تفضیل کرد
خدا مجاهدان را علی القاعدین بر نشستگان بی عذر اجراً عظیماً



ع ٥ ١٣ ١٠

دَرَجٰتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَّرَحْمَةً ؕ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ تَوَفّٰهُمُ

افزون واوه ہست مرتبہا از جانب لیش و آمرزش و بخشایش و ہست خدا آمرزنده مہربان ہر آینہ آنانکہ فرشتگان قبض ارواح ایشان

الْمَلٰٓئِكَةُ ظَالِمِيْٓ اَنْفُسِهِمْ قَالُوْا فِيْمَ كُنْتُمْ ؕ قَالُوْا كُنَّا مُسْتَضْعَفِيْنَ فِي

در حالتیکه ستمکار بودند بر خویشتن فرشتگان ایشان گفتند در چه حال بودید شما گفتند بودیم بیچارگان در

الْاَرْضِ ؕ قَالُوْٓا اَلَمْ تَكُنْ اَرْضُ اللّٰهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوْا فِيْهَا ؕ فَاُولٰٓئِكَ مَاْوٰىهُمْ

زمین گفتند آیا فراخ نبود زمین خدا تا ہجرت میکردید در آن پس آنجماعہ جای ایشان

جَهَنَّمُ ؕ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا ۝ اِلَّا الْمُسْتَضْعَفِيْنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَآءِ

دوزخ ست و او بد جاییست مگر آنانکه بتحقیق بیچاره اند از مردان و زنان

وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ حِيْلَةً وَّلَا يَهْتَدُوْنَ سَبِيْلًا ۝ فَاُولٰٓئِكَ عَسَى

و کودکان ہیچ چاره نمی توانند و ہیچ راه نمی یابند پس آنجماعه نزدیک ست که

اللّٰهُ اَنْ يَّعْفُوَ عَنْهُمْ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَفُوًّا غَفُوْرًا ۝ وَمَنْ يُّهَاجِرْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

خدا عفو کند از ایشان و ہست خدا عفو کننده آمرزنده وہرکه ترک وطن بکند در راه خدا

يَجِدْ فِي الْاَرْضِ مُرٰغَمًا كَثِيْرًا وَّسَعَةً ؕ وَمَنْ يَّخْرُجْ مِنْۢ بَيْتِهٖ مُهَاجِرًا اِلَى اللّٰهِ

بیابد در زمین آرامگاه بسیار و فراخی معیشت وہرکه بیرون رود از خانهٔ خود ہجرت کنان بسوی خدا

دَرَجٰتٍ مِّنْهُ پایہای بلند از خدایتعالی در آخرت و گفته اند ہفتاد درجه ہست میان ہر دو درجه مقدار دویدن اسپ تیز رو راه ہفتاد ساله وَمَغْفِرَةً وَّرَحْمَةً و آمرزش و بخشایش وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا و ہست خدایتعالی آمرزنده گناہان گذشتهٔ ایشان رَّحِيْمًا مہربان بر ایشان در ازدیاد اجر ایشان در اخبار آمده که جماعت مسلمانان چون قیس بن فاکه و قیس بن ولید و امثال ایشان با وجود قدرت از مکه بمدینه ہجرت نکردند و چون روسای قریش بجانب بدر می شتافتند ایشان ہمراه کافران قریش بحربگاه حاضر گشتند و بشمشیر مسلمانان کشته شدند حق سبحانه در شان ایشان این آیت فرستاد که اِنَّ الَّذِيْنَ ہر آینه آنانکه تَوَفّٰهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ جان می ستانند از ایشان که ملائکه اعوان ملک الموت اند ظَالِمِيْٓ اَنْفُسِهِمْ در حالتیکه ایشان ستمگاران بودند بر نفس خود بترک ہجرت و در آنوقت ہجرت فرض بوده و یا بموافقت با کفار و آن ممنوع بوده قَالُوْا گفتند ملائکه از روی سرزنش ایشانرا که فِيْمَ كُنْتُمْ در چه چیز بودید شما از کار دین و با کدام طائفه بودید از مشرکان و موحدان قَالُوْا كُنَّا گفتند بودیم ما مُسْتَضْعَفِيْنَ فِي الْاَرْضِ ضعیفان و عاجزان در زمین مکه و کفار غالب بودند قَالُوْٓا گفتند فرشتگان تکذیب ایشانرا که اَلَمْ تَكُنْ اَرْضُ اللّٰهِ وَاسِعَةً آیا نبود زمین خدا گشاده و بسیار در دنیا که شما ہجرت کنید فَتُهَاجِرُوْا فِيْهَا پس شما ہجرت کنید در طرف دیگر از آن چنانچه مہاجران حبشه و مدینه ہجرت کردند یعنی بعضی مردمان که ایمان آورده بودند و حضرت ایشانرا فرموده که شما در میان کفار تحمل کرده اند شما جائی ساکن شوید پس چون مرا فرمان ہجرت شود شما بیائید بعضی بطرف حبشه ہجرت کردند و بعضی بسوی مدینه رفتند و چون حضرت ہجرت کرد با حضرت ملاقی شدند ایشان که در حبشه و مدینه بودند فَاُولٰٓئِكَ پس آنگروه تارکان ہجرت مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ جای ایشان دوزخ ہست وَسَآءَتْ مَصِيْرًا و بد بازگشتی ہست ایشانرا دوزخ و این عقوبت ہمه تارکان ہجرت را مقرر ہست اِلَّا الْمُسْتَضْعَفِيْنَ مگر کسانی را که بحسب واقع ضعیف و عاجز اند مِنَ الرِّجَالِ از مردان وَالنِّسَآءِ و از زنان وَالْوِلْدَانِ و کودکان لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ حِيْلَةً که توانائی و چاره سازی ندارند وَلَا يَهْتَدُوْنَ سَبِيْلًا و نمی شناسند راه مدینه را یا طریق بیرون آمدن را فَاُولٰٓئِكَ پس آنگروه بیچارگان عَسَى اللّٰهُ شاید خدا اَنْ يَّعْفُوَ عَنْهُمْ آنکه عفو کند از ایشان لفظ عفو ایمائی میکند بر آنکه ترک ہجرت امری خطیر بوده حتی که مضطر امین میشوا اند بود وَكَانَ اللّٰهُ عَفُوًّا و ہست خدای عفو کننده از معذوران غَفُوْرًا آمرزنده گناہان ایشان وَمَنْ يُّهَاجِرْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ و ہرکه ہجرت کند در راه طاعت خدا يَجِدْ فِي الْاَرْضِ یابد در زمین مُرٰغَمًا كَثِيْرًا موضع بسیار یعنی آرامگاہہا وَّسَعَةً و فراخی در روزی یا گشادگی در اظہار دین و اعلای کلمهٔ توحید عمر بن دینار از عکرمه روایت میکند که در مکه بسیار کس ایمان آورده بودند و استطاعت ہجرت نداشتند چون آیت تہدید بر ترک ہجرت نازل شد و نوشته آن بدست ضعیفان



وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا

و پیغامبر او پس دریابد اورا مرگ پس تحقیق ثابت شد مزد او بر خدا و هست خدا آمرزنده

رَحِيمًا ○ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ

مهربان و چون سفر کنید در زمین پس نیست بر شما گناهی در آنکه کوتاه سازید قدری از نماز

إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا ○

اگر بترسید از آنکه در بلا افگنند شمارا کافران هرآینه کافران هستند شمارا دشمن آشکارا

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا

و چون باشی در میان مومنان پس برپا کردی برای ایشان نماز را پس باید که بایستند گروهی از ایشان با تو و باید که بگیرند

أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ

سلاح خویش پس چون بسجده روند پس آنگروه دیگر باید که پیش از ایشان باشند و باید که بیاید آنگروه دیگر

لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ ۗ وَدَّ الَّذِينَ

که هنوز نماز نکرده اند پس نماز کنند با تو و باید که بگیرند حذر سلاح و سلاح خود را آرزو کردند

كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً

کافران کاش غافل شوید از سلاح خویش و متاع خویش پس حمله کنند بر شما یکباره

وَرَسُولِهِ در حالتی که هجرت کننده باشد بخدا و رسول او یعنی برای ایشان و برای تقرب با ایشان ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ پس دریابد او را مرگ در اثنای طریق و هجرتگاه نرسد فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ پس بدرستیکه ثابت شد مزد او عَلَى اللَّهِ بر خدای وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا و هست خدا آمرزنده گناه کسیکه تاخیر در هجرت کرده رَحِيمًا مهربان در وعده مثوبت او بحسن نیت او وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ و چون سفر کنید در زمین فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ پس نیست بر شما گناهی أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ در آنکه کوتاه سازید از نماز یعنی رباعی را دو رکعت گذارید إِنْ خِفْتُمْ اگر ترسید أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا آنکه شمارا بکشند آنکسانیکه کافران اند این شرط باعتبار غالب است چه در آن وقت در حوالی مدینه مسلمانان از دشمنان بوده اند و حالی بی ترس نیز قصر باید کردن إِنَّ الْكَافِرِينَ بدرستیکه کافران كَانُوا لَكُمْ هستند مر شمارا عَدُوًّا مُبِينًا دشمنی آشکارا وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ و چون تو باشی در میان ایشان بوقت خوف از اعادی فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ پس خواهی که اقامت کنی برای ایشان نماز را لشکر خود را دو قسم ساز فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ پس باید که بایستند گروهی از ایشان با تو و نماز گذارند و گروه دیگر روبروی دشمن بایستند وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ و باید که فرا گیرند آنانکه نماز می گذارند سلاحهای خود را از روی حزم و احتیاط فَإِذَا سَجَدُوا پس چون سجده کنند نماز گذارندگان فَلْيَكُونُوا پس باید که باشند آنها که نماز نمی گذارند مِنْ وَرَائِكُمْ از پس شما در برابر دشمن و چون این گروه یک رکعت بگذارند بصف لشکر باز روند وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ و باید که بیایند آن طائفه دیگر که لَمْ يُصَلُّوا نماز نگذارده اند و پاس لشکر میکردند فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ پس بگذارند با تو یک رکعت دیگر وَلْيَأْخُذُوا و باید که بردارند ایشان نیز با خود حِذْرَهُمْ آلتی که بدان حذر میکنند از دشمن چون سپر و خود و زره وَأَسْلِحَتَهُمْ و سلاحها که بدان جنگ میکنند چون شمشیر و حربه و تیر و کمان وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست میدارند آنانکه کافر شده اند لَوْ تَغْفُلُونَ آنرا که غافل شوید عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ از سازهای حرب خود وَأَمْتِعَتِكُمْ و از متاعهای خویش چون البسه و سائر رخوت فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ پس حمله آورند بر شما مَيْلَةً وَاحِدَةً یک حمله و هرچه یابند ببرند نقلست که حضرت رسالت پناه علیه السلام بغزوه رفته بود و همین که بعسفان رسید مشرکان عرب راه دید صف راست کرده و قتال و جدال را مهیا شده حضرت نیز بفرمود تا لشکر اسلام در مقابلهم صف برکشیدند وقت نماز پیشین در آمد و سواد لشکر کفار میان قبله و سپاه مسلمانان حائل بودند حضرت رسالت پناه با اصحاب باقامت صلوة اشتغال فرمودند و کفار معاینه رکوع و سجود ایشان مشاهده می نمودند بعد از فراغت اهل اسلام از نماز کافران حسرت خوردند که چرا بر ایشان هجوم نمی کردیم بهتر که تا از شوکت و مار از ایشان بر میآوردیم یکی از زمره کفار آواز داد که این قوم را بعد ازین نماز نمازی

پناه و تعلیم و اتو فقها را در چگونگی این نماز اختلاف بسیارست و در کتب فقهیه مقرر شد ۱۲

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّنْ مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا
و هیچ گناه نیست بر شما اگر باشد شما را رنجی از باران یا بیمار باشید در آنکه بنهید

أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ۝ فَإِذَا
سلاح خویش را و البته بگیرید حذر خود را البته خدا آماده کرده است برای کافران عذاب رسوا کننده پس چون

قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ
نماز تمام گردید پس یاد کنید خدا را ایستاده و نشسته و به پهلوی خویش پس چون آرامیدید

فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا ۝ وَلَا
برپا کنید نماز را هر آئینه هست نماز بر مومنان فرض وقت معین کرده شده و

تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ
سستی مکنید در جستجوی کفار اگر شما دردمند می شوید پس ایشان نیز دردمند می شوند چنانکه شما می شوید و شما امید دارید

مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ
از خدا آنچه ایشان را امید نیست و هست خدا دانا استوارکار هر آئینه ما فرو آوردیم بسوی تو

ع ۱۵ ۱۲

الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ
کتاب را براستی تا حکم کنی میان مردمان بآنچه شناسا ساخته است ترا خدا و مباش خصومت کننده برای خیانت

ولا جناح علیکم و هیچ گناهی نیست بر شما ان کان بکم اذی اگر باشد شما را رنجی من مطر از باران که گران گرداند سلاحهای شما را او کنتم مرضی یا باشید بیماران و ناتوان در حمل سلاح ان تضعوا اسلحتکم آنکه بنهید سلاحهای خود را وخذوا حذرکم و بهر حال فرا گیرید آلات نگاهداشت خود را تا خصم بر شما هجوم نکند و گفته اند مراد به حذر باشید ان الله بدرستیکه خدا اعد للکفرین عذابا مهینا آماده کرده است برای کافران عذابی خوار کننده فاذا قضیتم الصلوة پس چون ادا کردید نماز خوف را و فارغ شدید از آن فاذکروا الله پس یاد کنید خدا را قیاما در حال قیام شمشیر میزنید و قعودا و در حال نشستن که تیر می اندازید و علی جنوبکم و بر پهلوهای خود آن زمان که زخم خورده اید و افتاده اید و گفته اند مراد یاد کردن خداوندست در همه احوال و در زاد المسیر آورده که ذکر بمعنی خوف است یعنی بترسید از خدا قیاما در وقت تصرف بامور و قعودا در حال اشتغال باکل و شرب و مصاحبت با خلق و علی جنوبکم و در زمان توجه بمنام کرده اید و مژده الاتحاف فرا نتیجه چنین خوف تواند بود بیت هر که بی در خوف علم شد هوش او ❁ بشنود الاتحاف فرا گوش او ❁ خائفا زالاتحاف فراگشت درس ❁ هر که خوفش نیست چون گوئی مترس فاذا اطمأننتم پس چون بیارامید و از خوف ایمن شدید فاقیموا الصلوة پس بگذارید نماز را بتعدیل ارکان و حفظ شرائط آن ان الصلوة بدرستیکه نماز کانت علی المؤمنین هست بر مومنان کتبا موقوتا فرضی موقت یعنی محدود باوقات که اخراج آن از اوقات آن روا نیست ولا تهنوا و سستی مکنید و ضعف مورزید فی ابتغاء القوم در طلب کافران و کارزار با ایشان این آیت در غزوه حمراء الاسد نازل شد که حضرت رسالت پناه بعد از جنگ احد میخواست که از عقب ابو سفیان رود و صحابه از جراحات متالم بودند حضرت سبحانه میفرماید که ان تکونوا تألمون اگر هستید شما ای مومنان که دردمند شده اید از جراحتها فانهم یألمون پس بدرستیکه کافران نیز دردمند اند و زخم خورده کما تألمون همچنانکه شما هستید و ترجون من الله و شما با وجود الم امید میدارید از خدا ما لا یرجون آنچه ایشان نمیدارند از ثواب آخرت و نصرت در دنیا و کان الله و هست خدا علیما دانا بعمل شما حکیما محکم کار در امر و نهی آورده اند که طعمه بن ابیرق از بنی ظفر شبی در خانه قتادة بن نعمان نقبی زد و زرهی که در انبان آرد پنهان کرده بود بدزدید و قضارا انبان شکافی داشت همه راه آرد میریخت تا بخانه طعمه و طعمه آن زره را در خانه ننهاد بلکه از خانه بیرون آمد بخانه یهودی که او را زید بن السمین میگفتند برده بطریق ودیعت بدو سپرد بامداد قتاده بر اثر دقیق بخانه طعمه رفت و بعد از طلب زره طعمه سوگند یاد کرد که این کار نکرده ام و خبر ندارم قتاده بر همان سمت که طعمه بخانه یهودی رفته بود پی برده جهود را بخیانت بگرفت زید یهودی گفت که دوش طعمه زرهی در انبان نهاده و بودیعت بمن داده و جمعی بران گواهی دادند قتاده صورت حال بمحکمه علیه نبوت ع رفع کرد و بنو ظفر که قوم طعمه بودند از خوف رسوائی

او نخواستند که طعمه متهم شود زره بیهودی دهد پیش از دامن بیرون آمد آغاز جدال و خصومت کردند با جهودی و رای حضرت علیه السلام بران بود که خیانت بجهود ثابت گردد و مسلمان از آن خیانت مبرا باشد یعنی که حضرت قصد عقوبت یهودی فرمود و قصد

که بقطع ید او حکم فرماید از حضرت رب الارباب خطاب رسید که انا انزلنا الیک بدرستیکه ما فرو فرستادیم الیک الکتب بسوی تو قرآن را بالحق براستی و علم درست لتحکم بین الناس تا حکم کنی میان مردمان بما اریک الله بانچه نمود ترا خدا و شناسانیده وحی فرستاده ولا تکن للخائنین و مباش برای خیانت کنندگان خصیما



خَصِيْمًا ۝ وَّاسْتَغْفِرِ اللّٰهَ ۖ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِيْنَ

خیانت‌کنندگان وآمرزش خواه از خدا هرآئینه خدا هست آمرزنده مهربان و خصومت مکن از جانب آنانکه

يَخْتَانُوْنَ اَنْفُسَهُمْ ۖ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا اَثِيْمًا ۝ يَّسْتَخْفُوْنَ

خیانت می‌کنند باجنس خویش هرآئینه خدا دوست ندارد آنرا که باشد خیانت‌کننده گناهکار پنهان میکنند

مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُوْنَ مِنَ اللّٰهِ وَهُوَ مَعَهُمْ اِذْ يُبَيِّتُوْنَ مَا لَا يَرْضٰى مِنَ

از مردمان و پنهان نمیکنند از خدا و او بایشانست آنگاه که بشب مشورت میکنند آنچه خدا نمی‌پسندد از

الْقَوْلِ ۖ وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا يَعْمَلُوْنَ مُحِيْطًا ۝ هٰۤاَنْتُمْ هٰۤؤُلَاۤءِ جٰدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِى

مدبر و هست خدا بآنچه میکنند درگیرنده آگاه باشید شما ای قوم که خصومت کردید از طرف خیانت‌کنندگان در

الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُّجَادِلُ اللّٰهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَمْ مَّنْ يَّكُوْنُ عَلَيْهِمْ وَكِيْلًا ۝

زندگانی دنیا پس که خصومت خواهد کرد با خدا از طرف ایشان روز قیامت یا کیست که باشد برایشان کارسازنده

وَمَنْ يَّعْمَلْ سُوْٓءًا اَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهٗ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ يَجِدِ اللّٰهَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ وَ

و هرکه بکند کار بد یا ستم کند بر خویش باز آمرزش طلبد از خدا بیابد خدارا آمرزنده مهربان و

مَنْ يَّكْسِبْ اِثْمًا فَاِنَّمَا يَكْسِبُهٗ عَلٰى نَفْسِهٖ ۖ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ۝ وَمَنْ يَّكْسِبْ

هرکه بکند گناهی پس جز این نیست میکند آنرا بر جان خویش و هست خدا دانا استوارکار و هرکه بکند

خَصِيْمًا دشمن آنکس که بیگناه است در مقام دفع خیانت مباش از خائن وَّاسْتَغْفِرِ اللّٰهَ وآمرزش خواه از خدا از قصد یکه بعذاب یهودی کردی اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست غَفُوْرًا آمرزنده مرکسی را که آمرزش طلبد رَّحِيْمًا مهربان بر او وَلَا تُجَادِلْ و خصومت مکن عَنِ الَّذِيْنَ از قبیل آنانکه يَخْتَانُوْنَ اَنْفُسَهُمْ خیانت میکنند با نفسهای خود یعنی قوم طعمه که خیانت او در ساخته اند اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ بدرستیکه خدا دوست نمیدارد مَنْ كَانَ خَوَّانًا هرکه هست بسیار خیانت‌کننده یعنی مصر بر آن اَثِيْمًا گناهکاری مستغرق در گناه خود يَّسْتَخْفُوْنَ شرم میدارند مِنَ النَّاسِ از مردمان و پنهان میکنند خیانت را وَلَا يَسْتَخْفُوْنَ مِنَ اللّٰهِ و شرم نمیدارند از خدا وَهُوَ مَعَهُمْ و حال آنکه خدا با ایشانست و اسرار ضمائر ایشان از وی پنهان نیست پس او سزاوارتر است که از وی شرم دارند و نمیدارند اِذْ يُبَيِّتُوْنَ آنهنگام که بشب تدبیر و تزویر میکنند مَا لَا يَرْضٰى آنچیز را که نمی‌پسندد و خدا مِنَ الْقَوْلِ از گفتن دروغ بنی ظفر با یکدیگر در شب مشاورت میکردند که طعمه سوگند دروغ بخورد و پیغمبر صلی اللّٰه علیه وسلم سوگند او را که مسلمان است باور خواهد کرد و بقول یهودیکه کافر است التفات نخواهد فرمود وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدا بِمَا يَعْمَلُوْنَ بدانچه میکنند از تدبیر مُحِيْطًا احاطه کننده بعلم قدیم خود و هیچ چیز از حیطهٔ علم او خارج نیست هٰۤاَنْتُمْ هٰۤؤُلَاۤءِ شما ای گروه بنی ظفر که از حمیت جاهلیت جٰدَلْتُمْ عَنْهُمْ دفع می‌کنید از خائنان خیانت را بجدال و خصومت فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در وقت زندگانی دنیا فَمَنْ يُّجَادِلُ اللّٰهَ پس کیست آنکه خصومت کند با خدا و دفع خیانت کند عَنْهُمْ از ایشان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز قیامت اَمْ مَّنْ يَّكُوْنُ آیا کیست آنکه باشد عَلَيْهِمْ وَكِيْلًا بر ایشان نگهبان یا آنکه نگذارد ایشانرا که عذاب کنند یا حمایت کند که عذاب از ایشان بازدارد وَمَنْ يَّعْمَلْ سُوْٓءًا و هرکه بکند بدی که از ان ضرری بغیری رسد اَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهٗ یا ستم کند بر نفس خود ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ پس طلب آمرزش کند از خدا بتوبه و انابت يَجِدِ اللّٰهَ یابد خدا را غَفُوْرًا آمرزنده گناهان او رَّحِيْمًا مهربان بفضل خود برو و درین آیت ترغیب فرمود طعمه و قوم او را بتوبه و استغفار وَمَنْ يَّكْسِبْ اِثْمًا و هرکه بکند گناهی و خواهد که بیگناهی را بدان تهمت کند فَاِنَّمَا يَكْسِبُهٗ پس جز این نیست که میکند آن عمل را عَلٰى نَفْسِهٖ بر نفس خود چه ضرر آن از نفس او بدیگری تعدی نمی‌کند وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا و هست خدا دانا بسارق درع حَكِيْمًا حکم کننده در مجازات او بقطع ید وَمَنْ

يَّكْسِبْ خَطِيْٓـَٔةً



ع ۱۷ ۱۳

خَطِيْٓـَٔةً اَوْ اِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهٖ بَرِيْٓـًٔا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَّ اِثْمًا مُّبِيْنًا ۝ وَلَوْلَا فَضْلُ

خطائی یا گناهی باز تهمت کند بآن بیگناهی را پس بتحقیق برداشت افترا و گناه ظاهر را و اگر نبودی فضل

اللّٰهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهٗ لَهَمَّتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ اَنْ يُّضِلُّوْكَ ؕ وَمَا يُضِلُّوْنَ

خدا بر تو و بخشایش او قصد کرده بودند گروهی از ایشان که گمراه کنند ترا و گمراه نمی کنند مگر

اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّوْنَكَ مِنْ شَیْءٍ ؕ وَاَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَيْكَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ

مگر خویشتن را و هیچ زیان نرسانند بتو و فرو فرستاده است خدا بر تو کتاب و دانش

وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ ؕ وَكَانَ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ عَظِيْمًا ۝ لَا خَيْرَ فِیْ كَثِيْرٍ

و آموخته است ترا آنچه نبوده الست و هست تفضل خدا بر تو بزرگ نیست خوبی در بسیاری

مِّنْ نَّجْوٰىهُمْ اِلَّا مَنْ اَمَرَ بِصَدَقَةٍ اَوْ مَعْرُوْفٍ اَوْ اِصْلَاحٍۭ بَيْنَ النَّاسِ ؕ وَمَنْ

از مشورت پنهانی ایشان لیکن خوبی در مشورت کسی هست که فرماید بصدقه یا بکار پسندیده یا باصلاح کاری میان مردان و هر که

يَّفْعَلْ ذٰلِكَ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيْهِ اَجْرًا عَظِيْمًا ۝ وَمَنْ يُّشَاقِقِ

این کند بطلب خوشنودی خدا پس زود بدهیمش مزد بزرگ و هر که مخالفت

الرَّسُوْلَ مِنْۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدٰى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيْلِ الْمُؤْمِنِيْنَ نُوَلِّهٖ مَا تَوَلّٰى

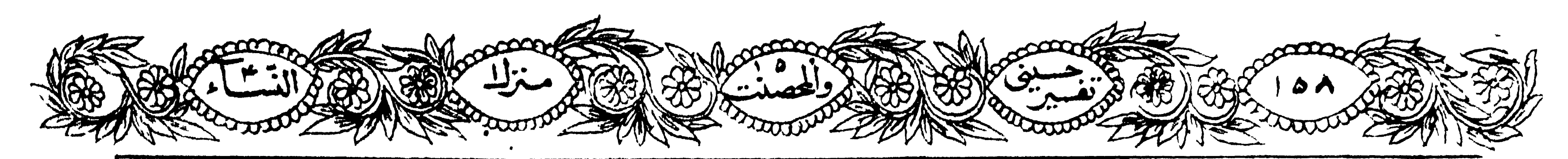
پیغامبر کند بعد از آنکه معلوم شد او را هدایت و پیروی کند سوای راه مسلمانان متوجه کنیمش آنچه میل کرده

خَطِيْٓـَٔةً و هر که بکند گناهی صغیره یا آنچه بخطا واقع شود اَوْ اِثْمًا یا گناهی کبیره یا آنچه بعمد از و صادر گردد ثُمَّ يَرْمِ بِهٖ پس تهمت کند بآن گناه بَرِيْٓـًٔا بیگناهی را چنانچه طعمه نسبت بزید یهودی کرد فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا پس بتحقیق که برداشت دروغی را که از آن متحیر و مبهوت میشوند بیگناهان وَّ اِثْمًا مُّبِيْنًا و دیگر حامل شد گناه ظاهر را وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ و اگر نه فضل خدا بودی عَلَيْكَ بر تو که وحی فرستاد و ترا از حقیقت مهم آن اعلام داد وَرَحْمَتُهٗ و بخشایش او که ترا از قصد عذاب یهود و تصدیق طعمه منصرف ساخت لَهَمَّتْ طَّآئِفَةٌ هر آینه قصد کرده بودند گروهی مِّنْهُمْ از بنی ظفر اَنْ يُّضِلُّوْكَ بآنکه گمراه کنند ترا از حکم راست وَمَا يُضِلُّوْنَ و در خطا و ضلالت نمی اندازند اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را چه وبال این عمل عاید بدیشانست وَمَا يَضُرُّوْنَكَ مِنْ شَیْءٍ و ترا زیان نمیتوانند رسانید هیچ چیز چه تو در پناه عصمت خدائی وَاَنْزَلَ اللّٰهُ و فرو فرستاده خدا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بر تو قرآن را وَالْحِكْمَةَ و بیان احکام آنرا وَعَلَّمَكَ و در آموزانیده است ترا مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ آنچه نبودی که بخود بدانی از خفیات امور و مکنونات ضمائر و جمهور گفته اند آن علمست بربوبیت حق و جلال او و شناختن عبودیت نفس و قدر حال او و در بحر الحقائق میفرماید که آن علم ماکان و ما سیکونست که حق سبحانه در شب اسری بدان حضرت عطا فرموده چنانچه در احادیث معراجیه آمده است که در زیر عرش بودم قطره در حلق من ریختند فعلمت بما کان و ما سیکون پس دانستم آنچه بود و آنچه خواهد بود وَكَانَ فَضْلُ اللّٰهِ و هست فضل خدا عَلَيْكَ عَظِيْمًا بر تو بزرگ چه هیچ فضل اعظم از نبوت کامله که ترا است نیست لَا خَيْرَ نیست نیکوئی فِیْ كَثِيْرٍ مِّنْ نَّجْوٰىهُمْ در بسیاری از راز گفتن ایشان یعنی از قوم طعمه که در شب مشورت نمودند در خلاص طعمه گفته اند نجوی اسم مناجاتست یعنی هیچ نیکوئی در آن راز گفتن نیست اِلَّا مَنْ اَمَرَ مگر آنکس که بفرماید بِصَدَقَةٍ بصدقه دادن اَوْ مَعْرُوْفٍ یا امر کند بمعروف و آن هر چیزیست که بشرع مستحسن باشد و گفته اند معروف اینجا قرض دادنست یا دستگیری بیچارگان اَوْ اِصْلَاحٍۭ بَيْنَ النَّاسِ یا فرماید باصلاح میان مردمان و رفع کدورت از دلهای ایشان وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ و هر که بکند از اینها که مذکور شد ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ برای طلب خوشنودی خدا فَسَوْفَ نُؤْتِيْهِ پس زود باشد که بدهیم او را اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ وَمَنْ يُّشَاقِقِ الرَّسُوْلَ و هر که مخالفت کند با رسول مِنْۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکه ظاهر شد لَهُ الْهُدٰى او را راه راست بوقوف بر معجزات و ظهور دلائل واضحات وَيَتَّبِعْ و پیروی کند غَيْرَ سَبِيْلِ الْمُؤْمِنِيْنَ غیر آن راه که مومنان بر آنند از اعتقاد و عمل این آیت در شان طعمه است که از خوف قطع ید بگریخت بجانب مکه و مرتد شد و از آنجا نقب در خانه کسی میزد دیوار فرود آمد و در زیر آن بماند و دیگری او را از میان دیوار بیرون آوردند و خواستند که بکشند بعضی از اهل مکه درخواست نمودند

و در منزل کاروان از مشغول ساخته پاره از متاع ایشان

و خوری آنست که از جده در دریا نشسته بود که دینار در

و او دران سرای بآنچه دوست میدارد و درین سرا



ع ١٢ ١٤

وَنُصْلِهٖ جَهَنَّمَ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا ۝ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ وَيَغْفِرُ
و دراّریمش بدوزخ و او بد جایست هرآئینه خدا نمی آمرزد آنکه شریک با او مقرر کرده شود و می آمرزد

مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَّشَآءُ ۚ وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًا بَعِيْدًا ۝ اِنْ
غیر شرک هرکرا خواهد و هرکه شریک خدا مقرر کند پس گمراه شد گمراهی دور مشرکان نمی

يَّدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖٓ اِلَّآ اِنٰثًا ۚ وَاِنْ يَّدْعُوْنَ اِلَّا شَيْطٰنًا مَّرِيْدًا ۝ لَّعَنَهُ اللّٰهُ
پرستند بجز خدا مگر بتانی که بنام دختران مسمی کرده اند و نمی پرستند مگر شیطان در یعنی از خدا لعنت کرد او را خدا

وَقَالَ لَاَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيْبًا مَّفْرُوْضًا ۝ وَّلَاُضِلَّنَّهُمْ وَلَاُمَنِّيَنَّهُمْ
وگفت شیطان البته بگیریم از بندگان تو حصه که در علم ازلی معین شده و البته گمراه کنم ایشانرا و بیهوده آرزوی باطل افکنم ایشانرا

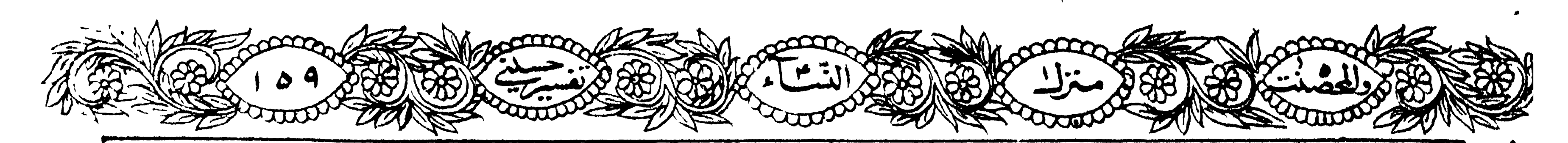
وَلَاٰمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ اٰذَانَ الْاَنْعَامِ وَلَاٰمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّٰهِ ۚ وَمَنْ يَّتَّخِذِ
و البته امر نمایم ایشانرا تا بشگافند گوش چارپایان و البته بفرمایم ایشانرا تا تغییر دهند آفرینش خدا را و هرکه دوست گیرد

الشَّيْطٰنَ وَلِيًّا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِيْنًا ۝ يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيْهِمْ ۚ
شیطان را بجز خدا پس زیان کار شد زیان ظاهر وعده میدهد ایشانرا و در آرزوی اندازد ایشانرا

وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ اِلَّا غُرُوْرًا ۝ اُولٰٓئِكَ مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ۡ وَلَا يَجِدُوْنَ عَنْهَا
و وعده نمیدهد ایشانرا شیطان الا بفریب آنجماعت جای ایشان دوزخ است و نیابند ازان

وَنُصْلِهٖ جَهَنَّمَ و درآریمش او بدوزخ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا و بد بازگشت است دوزخ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ بدرستیکه نیامرزد خدا اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ آنرا که شریک آرد بخدا وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ و بیامرزد آنچه جز شرکست لِمَنْ يَّشَآءُ هرکرا خواهد نزول آیت در شان پیری بوده است از اعراب که بجناب نبوت مآب آمده بعرض رسانید که یا رسول الله پیری ام در گناه غرق شده الا آنست که تا خدا را شناخته ام بوی شریک نیاورده ام و بجز او کسی را دوست نگرفته ام و معصیت از روی جرأت و بی ادبی با خدا نکرده ام و تصور آن نداشته ام که طرفة العینی خدا را بگریزم خود عاجز گردانم و حالا آمده ام پشیمان از گناه و توبه کننده بدرگاه خدای جل شانه حال من چگونه می بینی خدا این آیت مژده داد که همه گناهان بغیر از شرک آمرزیده است وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ و هرکه شرک آرد بخدا فَقَدْ ضَلَّ پس هرآئینه گمراه شد از حق ضَلٰلًا بَعِيْدًا گمراهی دور یعنی در نهایت ضلالت پس از حال مشرکان خبر میدهد که اِنْ يَّدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ نمی پرستند بدون حقتعالی اِلَّآ اِنٰثًا مگر زنان یعنی بتانرا ماده میگوید بواسطه تانیث اسمای ایشان چون لات و عزی و منات و همچنین هر قبیله را بتی بود که آنرا انثی بنی فلان میگفتند و در تفسیر منیر آورده که بتانرا بصورت زنان ساخته بودی و گفته اند مراد ازین اناث ملائکه اند بزعم ایشان که میگفتند فرشتگان دختران خدا اند وَاِنْ يَّدْعُوْنَ و نمی پرستند اِلَّا شَيْطٰنًا مَّرِيْدًا مگر دیو سرکش بیرون رفته از فرمانبرداری خدا یعنی ابلیس را چه او امر میکند مشرکانرا بعبادت آنها لَّعَنَهُ اللّٰهُ براند و دست خدا او را و دور کرده از رحمت وَقَالَ و گفت شیطان لَاَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ هرآئینه میگیرم از بندگان تو نَصِيْبًا مَّفْرُوْضًا بهره مقرر کرده که آنرا بعث النار گویند و از هزار کس از آدمیان نهصد و نود و نه بعث النار خواهند بود چنانچه در حدیث آمده که یاران از حضرت سوال کردند که یا رسول الله از هزار کس چند بهشت خواهند رفت فرمود که از هزار کس نهصد و نود و نه بدوزخ خواهند رفت و یکی به بهشت اصحاب مضطرب و گریان شدند پس آنحضرت فرمود که یکی از سائر امم و باقی از یاجوج و ماجوج وَّلَاُضِلَّنَّهُمْ و ایشانرا گمراه می کنم از طریق حق وَلَاُمَنِّيَنَّهُمْ و در آرزوی افکنم ایشانرا و می آرم در چشم ایشان امانی باطله را چون طول حیات یا تاخیر توبه یا آنکه بعث و نشر نیست یا دخول بهشت یا ارتکاب ذنوب وَلَاٰمُرَنَّهُمْ و هرآئینه میفرمایم ایشانرا فَلَيُبَتِّكُنَّ اٰذَانَ الْاَنْعَامِ پس می شگافند گوشهای چارپایان و آنچه خدا حلال ساخته حرام میگردانند اشارتست بآنچه عرب حرام داشته از بحیره و وصیله و غیر آن چنانچه در سوره مائده بیاید ان شاء الله العزیز وَلَاٰمُرَنَّهُمْ و هرآئینه میفرمایم ایشانرا فَلَيُغَيِّرُنَّ پس تغییر میدهند خَلْقَ اللّٰهِ آفریده خدا را بصورت یا بصفت چون خصی کردن انسان و نیز ساختن زنان و لواطه و سحق و رقم کبود زدن بر روی و لب و دست و پای یا مراد تغییر فطرتست یعنی اسلام یا استعمال جوارح و قوی در امور باطله وَمَنْ يَّتَّخِذِ الشَّيْطٰنَ وَلِيًّا و هرکه فرا گیرد شیطانرا دوستی و متولی

[illegible] یعنی [illegible] شیطان [illegible] فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِيْنًا [illegible] يَعِدُهُمْ [illegible] وَيُمَنِّيْهِمْ [illegible] وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ اِلَّا غُرُوْرًا مگر فریب و خدعه یعنی اظهار نفع میکند در آنچه مشتمل بر مضرت است اُولٰٓئِكَ آنگروه که پرستنده بتان و تابع شیطانند مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ جای ایشان دوزخست وَلَا يَجِدُوْنَ عَنْهَا و نیابند ازان دوزخ مَحِيْصًا



مَحِيصًا ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

مخلص و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند در آریم ایشان را بر بوستانها میرود زیر آن

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا ۚ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ۝

جویها جاویدان آنجا همیشه وعده کرده است خدا براستی و کیست راستگوتر از خدا در سخن

لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ ۗ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ

نیست کار بوفق آرزوی شما و نه بوفق آرزوی اهل کتاب هرکه بکند کار بد جزا داده شود بآن و نیابد

لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۝ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ

برای خود بجز خدا هیچ دوستی و نه یاری دهنده و هرکه بکند از کارهای شایسته مردان یا زن

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ۝ وَمَنْ أَحْسَنُ

و او مسلمانست پس آن جماعت در آیند به بهشت و ستم کرده نشوند مقدار نقیرے و کیست نیکوتر

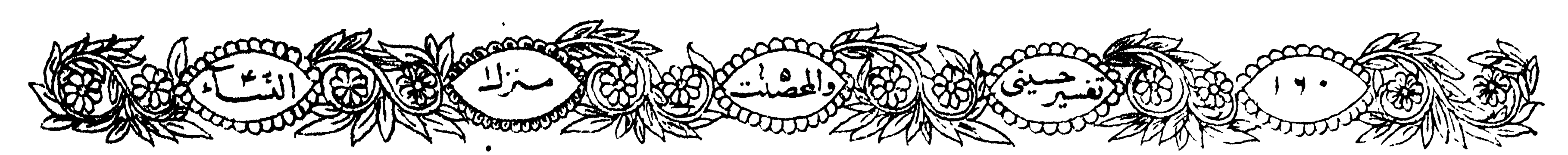
دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۗ وَاتَّخَذَ

باعتبار دین از کسی که سپارد خالص روی خود را برای خدا و او نیکوکار است و پیروی کرد ملت ابراهیم را در حالتیکه حنیف بود و فرا گرفت

اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ۝ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ

ابراهیم را و خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و هست خدا بهمه

مَحِيصًا گریزگاهی که بدانجا نقل کنند وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای پسندیده کرده اند سَنُدْخِلُهُمْ زود باشد که در آریم ایشانرا جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان آنجویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه ابن واهلان جاوید باشند در آن أَبَدًا تاکید است یعنی همیشه بی انقطاع وَعْدَ اللَّهِ وعده کرد خداوند وعده کردنی درست کردنی حَقًّا است کردنی وَمَنْ أَصْدَقُ و کیست راستگوتر مِنَ اللَّهِ قِيلًا از خدا در سخن خود ابو صالح روایت میکند که گروهی از مسلمانان و اهل کتاب در مجلسی با یکدیگر مجتمع شده بودند و نصاری آغاز مفاخرت کردند که پیغمبر ما پیش از پیغمبر شما مبعوث شده و کتاب ما قبل از کتاب شما منزل گشته و در بهشت نرود مگر یهود و نصاری مسلمانان جواب دادند که پیغمبر ما خاتم انبیاست و کتاب ما ناسخ کتب شما پس ما به بهشت سزاوارتریم آیت آمد که لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ آنچه وعده کرد خدا از ثواب یافته نشود بآرزوهای شما ای مسلمانان وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ و نه بآرزوهای اهل کتاب که گویند لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری یعنی هیچ کاری بآرزو بر نیاید بلکه ریاضت باید کشید تا از ریاض بهشت باید بیت آرزو و هوس بر نیاید یعنی به آب دیده و خون جگر تواند بود مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا هر که بعمل آرد کار بد يُجْزَ بِهِ جزا داده شود بآن عاجلا و آجلا و این حکم عام است مر همه علما را آورده اند که چون آیت فرود آمد صحابه متالم گشتند و ابوبکر صدیق رض گفت یا رسول الله کیف الفلاح بعد هذه الآیة بعد از نزول این آیت چگونه رستگاری باشد چه هیچکس از کردار بد خالی نیست پس بعمل جزای آن که دارد حضرت رسالت پناه فرمود که بیمار نمی شوی و نه اندوهناک میگردی و نه بلاها بتو میرسد گفت بلی یا رسول الله خواجه عالم فرمود که همو ذاک یعنی اینها جزای آن بدست و در تیسیر فرموده که حضرت رسالت پناه بعد از این سخن فرمود که یا ابابکر تو و اصحاب تو و مومنان را جزای گناه در دنیا خواهند داد تا بخدای رسید شمار اهیچ گناه نباشد و دیگران را جزاهای ایشان جمع کنند و روز قیامت بدیشان رسانند و امام حسن بصری میگوید عمل سوء شرک است بدلیل آنکه حقتعالی میفرماید من یعمل سوء یجز به وَلَا يَجِدْ لَهُ و نمی یابد عمل سوء برای نفس خود مِنْ دُونِ اللَّهِ جز خدا وَلِيًّا دوستداری که مدد رساند وَلَا نَصِيرًا و نه یاری که از عذابش برهاند وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ و هر که بجای آرد بعضی از اعمال صالحه چه هیچکس را قوت ارتکاب تمام آن نیست مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ از مرد و زن وَهُوَ مُؤْمِنٌ در حالتیکه او مومن باشد که عمل بی ایمان اعتبار ندارد فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه عمل کنندگان يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ در آورده شوند به بهشت و نقص بصیغه معلوم خوانده یعنی در آیند به جنت وَلَا يُظْلَمُونَ و ستم رسیده نشوند در ثواب عمل خود نَقِيرًا بمقدار نقیری که پشت دانه خرما می باشد یعنی هیچ از ثواب ایشان کم نشود وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا و کیست نیکوتر از جهت دین مِمَّنْ أَسْلَمَ از آنکه خالص گردانید وَجْهَهُ نفس خود را لِلَّهِ برای خدای یا بذل کرد روی خود را در سجود حقتعالی وَهُوَ مُحْسِنٌ و حال آنکه او آینده است به نیکوئیها و ترک کننده بدیها وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا



ع ۱۸ ۱۱ ۱۵

شَيْءٍ مُّحِيطًا ○ وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي

جیز درگیرنده و طلب فتوی میکنند از تو در باب زنان بگو خدا فتوی میدهد شمارا در باب زنان و آنچه خوانده میشود بر شما در

الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ

کتاب نازل شده است در حق آن زنان یتیمه که نمیدهید ایشانرا آنچه فرض کرده شده است برای ایشان و رغبت میکنید که نکاح کنید با ایشان

وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ

و نازل شده است در باب بیچارگان از کودکان و حکم است بآنکه تعهد حال یتیمان کنید بانصاف و آنچه میکنید از

خَيْرٍ فَإِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا ○ وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا

نیکوئی هست خدا بآن دانا و اگر زنی معلوم کند از شوهرش سرکشی یا روگردانی

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ

پس گناه نیست برایشان در آنکه صلح آرند درمیان خویش نوعی از صلح و صلح کاری بهتر است و حاضر کرده شده اند نفوس نزد بخیلی

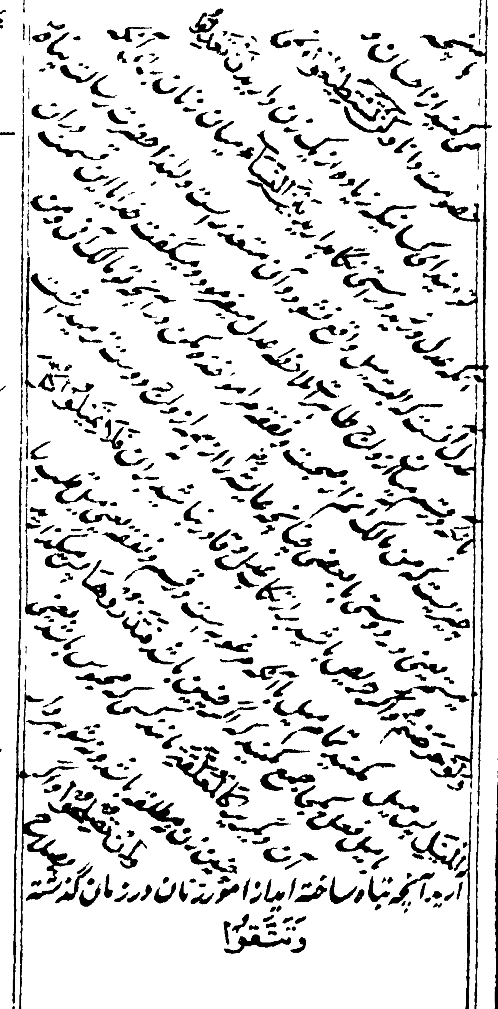
وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ○ وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا

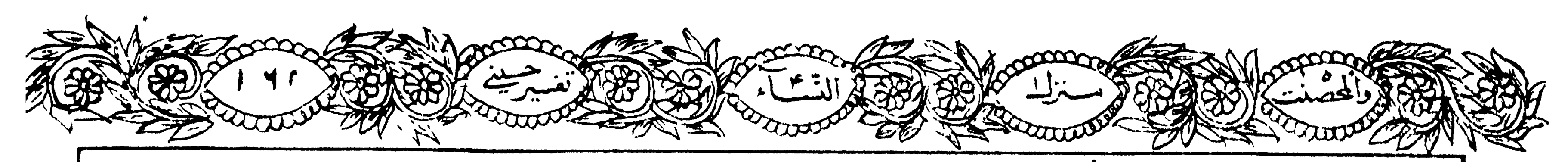
و اگر نیکوکاری و پرهیزگاری کنید پس هر آینه خدا هست بآنچه میکنید دانا و هرگز نتوانید عدل کردن

بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا

میان زنان گرچه نهایت رغبت کنند پس بالکلیه کجی مکنید تمام کجی تا آنکه بگذارید زنرا مانند معلقه و اگر اصلاح کنید

شَيْءٍ مُّحِيطًا بهمه چیزها احاطه کننده از روی علم و قدرت وَيَسْتَفْتُونَكَ و طلب فتوی میکنند از تو فِي النِّسَاءِ در باب میراث زنان یعنی دختران
ام کحه چنانچه گذشت و اعتراض عیینه بن حصین که دختر و خواهر را نصف مال میدهی و او گفت ما میدهیم مگر کسی را که کارزار کند و غنیمت بدست آرد
قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيكُمْ بگو ای محمد که خدا فتوی میدهد یعنی بیان میکند حکم خود را فِيهِنَّ در باب ایشان وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ و دیگر فتوی میدهد یعنی بیان میکند
بر شما آنچه خوانده می شود بر شما فِي الْكِتَابِ در قرآن فِي يَتَامَى النِّسَاءِ در شان یتیمان که زنان اند اللَّاتِي آن زنانیکه لَا تُؤْتُونَهُنَّ نمیدهید ایشانرا
مَا كُتِبَ لَهُنَّ آنچه فرض کرده شده است برای ایشان از میراث وَتَرْغَبُونَ و رغبت میکنید أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ آنکه بخواهید ایشانرا اگر جمیله
باشند و مالهای ایشانرا بخورید وَالْمُسْتَضْعَفِينَ و دیگر فتوی میدهد در قرآن در باب ضعیفان و بیچارگان مِنَ الْوِلْدَانِ از فرزندان خرد
که ایشانرا میراث نمی دهند وَأَنْ تَقُومُوا و دیگر حکم میکند قرآن بآنکه قیام نمائید لِلْيَتَامَىٰ برای مهم یتیمان در مهر و میراث ایشان بِالْقِسْطِ بعدل
و راستی وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه میکنید از نیکوئی در باب یتیمان و کودکان و غیر ایشان فَإِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست بِهِ عَلِيمًا بآن دانا
و برآن جزا خواهد داد در اسباب نزول آورده که مردی بزن خود بهانه جوی بود تا طلاق دهد و زن بسبب تعلق دل با فرزندان بفراق او رضا
نمیداد و میگفت مرا طلاق مده هر کجا میخواهی رو که من ترا بحل کردم و گویند دختر محمد بن مسلمه با شوهر خود رافع بن خدیج بود که میخواست که
او را طلاق دهد همین میگفت که مرا رها مکن و من نوبت خود بدیگری بتو بخشیدم حق تعالی آیت فرستاد وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ و اگر زنی بداند و دریابد
مِنْ بَعْلِهَا از شوهر خود نُشُوزًا سر باز زدنی از صحبت أَوْ إِعْرَاضًا یا روی گردانیدنی از مجالست و مکالمت فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ
گناهی نیست برایشان أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا در آنکه بصلاح آرند میان یکدیگر صُلْحًا بصلح یعنی آشتی کنند بآنکه زن مقداری از مهر خود ببخشد یا نوبت
خود بزن دیگر گذارد و مرد نیز حقوق خدمت قدیمی نگاه دارد و او را از خود جدا نکند وَالصُّلْحُ خَيْرٌ و آشتی بهتر است از خصومت مفارقت آورده
اند که حضرت پیغمبر صلی اللّٰه علیه وسلم سوده بنت زمعه را طلاق داد و او بر سر راه آنحضرت نشست تا وقتیکه سید عالم رسید سوده بزبان تضرع
گفت یا رسول اللّٰه رجعت بنمای بمن بخدا سوگند که دوستی مرد در دل من هیچ نمانده لیکن میخواهیم که فردا قیامت در زمره زنان تو محشور شوم
و نوبت خود را بعایشه رضی بخشم حضرت بوی مراجعت فرمود و روز نوبت او در خانه عایشه رضی میبود و این آیت در قصه وی نازل شد وَأُحْضِرَتِ
الْأَنْفُسُ الشُّحَّ و فرود آورده شده اند نفسها بابخل یعنی مجبول اند نفسها بابخل و این است که هریک از زوجین در مسامحت و مروت بخل میورزند
وَإِنْ تُحْسِنُوا و اگر نیکوئی کنید در زندگانی وَتَتَّقُوا و پرهیزید از نشوز و اعراض فَإِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا





وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝ وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللّٰهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ ۚ وَ

و پرهیزگاری نمائید پس هرآینه خدا هست آمرزنده مهربان و اگر جدا شوند بی نیاز گرداند خدا هر یکی را از توانگری خود و

كَانَ اللّٰهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ۝ وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا

هست خدا جواد استوار کار و خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و هرآینه حکم فرمودیم

الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰبَ مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللّٰهَ ۚ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي

آنان را که داده شدند کتاب پیش از شما و شما را نیز که بترسید از خدا و اگر کافر شوید پس هرآینه خدا راست آنچه در

السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللّٰهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ۝ وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي

آسمانهاست و آنچه در زمین است و هست خدا توانگر ستوده شده و خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در

الْأَرْضِ ۚ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيلًا ۝ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ ۚ وَكَانَ

زمین است و خدا کارساز بس است اگر خواهد دور کند شما را ای مردمان و موجود آرد دیگران را و هست

اللّٰهُ عَلٰى ذٰلِكَ قَدِيرًا ۝ مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِندَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ

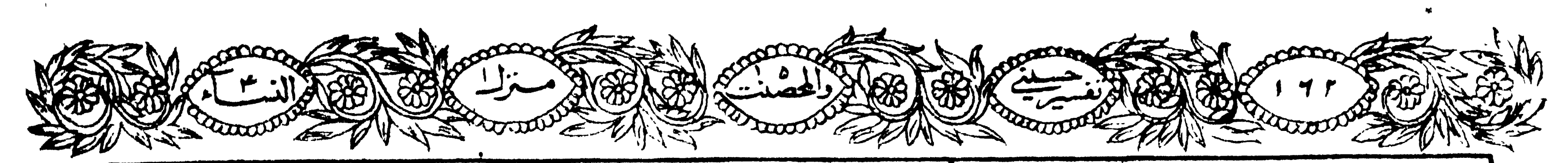
خدا برین کار توانا هر که باشد طالب جزای دنیا یعنی جزای عمل در دنیا طلب کند پس نزدیک خداست ثواب دنیا و

الْآخِرَةِ ۚ وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ۝ يٰأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوّٰمِينَ بِالْقِسْطِ

آخرت و هست خدا شنوا و بینا یعنی بر جزا نه طالب هر دو بشنید ای مسلمانان متعهد انصاف باشید

١٩ ع ١٦

وَتَتَّقُوا و پرهیزید از مثل این عملها در زمان آینده فَإِنَّ اللّٰهَ كَانَ پس بتحقیق هست خدا غَفُورًا آمرزنده گناهان ماضی رَّحِيمًا مهربان بر توفیق طاعت در زمان مستقبل وَإِن يَتَفَرَّقَا و اگر جدا شوند هر یک از ایشان از صاحب بطلاق يُغْنِ اللّٰهُ كُلًّا بی نیاز گرداند خدا هر یکی را مِّن سَعَتِهِ از جود فراوان و قدرت بر کمال خود یعنی تسلی دهد هر یکی را بادلی پدید آرد وَكَانَ اللّٰهُ وَاسِعًا و هست خدا فراخ بخشایش بر بندگان خود حَكِيمًا محکم کار در افعال و احکام وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ و مر خدا راست آنچه در آسمانهاست از جواهر علوی وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینهاست از کوائن سفلی وَلَقَدْ وَصَّيْنَا و هرآینه وصیت کرده ایم و فرموده ایم الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰبَ آنان را که داده اند کتاب مِن قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یهود و نصاری و آنها را که نیز قبل از ایشان بوده اند وَإِيَّاكُمْ و شما را نیز وصیت می کنیم یعنی میفرمایم أَنِ اتَّقُوا اللّٰهَ بآنکه بپرهیزید از شرک بخدا وَإِن تَكْفُرُوا و اگر کافر شوید فَإِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ پس بدرستیکه مر خداراست آنچه در آسمانهاست وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینهاست همه مخلوق و مملوک اویند پس بکفر و معصیت شما متضرر نگردد چنانچه بطاعت و ایمان شما منتفع نشود وَكَانَ اللّٰهُ غَنِيًّا و هست خدا بی نیاز از همه خلق خود و اگر فرمان برند و اگر نه برند حَمِيدًا ستوده در ذات خود اگر حمد گویند و اگر نه گویند وَلِلّٰهِ و مر خدا راست مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانها باشد از ملائکه و ستاره و غیر آن وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینها بود از ارکان موالید و جز آن وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده است خدا وَكِيلًا کافی مهمات بندگان إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اگر خواهد ببرد خدا شما را و فانی گرداند أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان وَيَأْتِ بِآخَرِينَ و بیارد یعنی ایجاد کند دیگران را که فرمانبردار تر باشند چون این آیت نازل شد حضرت رسالت پناه دست مبارک بر پشت سلمان زد و گفت قوم این اند یعنی پارسیان وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدا عَلٰى ذٰلِكَ قَدِيرًا بر ایجاد و اعدام توانا مَّن كَانَ يُرِيدُ هر که باشد که خواهد بعمل خود ثَوَابَ الدُّنْيَا پاداش این سرا همچون مجاهد مثلا که ارتکاب جهاد برای غنیمت کند فَعِندَ اللّٰهِ پس نزدیک خدا ثَوَابُ الدُّنْيَا پاداش دنیا و آن خسیس است وَالْآخِرَةِ و پاداش آخرت و آن شریف است پس چرا کسی طالب خسیس ترین چیزی شود و از شریفترین چیزی باز ماند و اگر باشرف مائل گردد اخس تابع خواهد بود چه اگر مجاهد فی المثل برای خدا جهاد کند او را در آخرت چندان نعمت است که غنیمت دنیا در جنب آن چیزی بغایت محقر باشد و غنیمت دنیا نیز بوی میرسد پس توجه باصل باید کرد که فرع خود در پی است وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيعًا و هست خدا شنونده همه قولها بَصِيرًا بیننده همه فعلها يٰأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان كُونُوا قَوّٰمِينَ باشید ایستادگان بِالْقِسْطِ بعدل یعنی جهد کنندگان در اقامت مراسم عدالت شُهَدَاءَ لِلّٰهِ



شُهَدَآءَ لِلّٰهِ وَلَوْ عَلٰۤى اَنْفُسِكُمْ اَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْاَقْرَبِيْنَ اِنْ يَّكُنْ غَنِيًّا اَوْ فَقِيْرًا فَاللّٰهُ

اظهار حق کنندگان برای خدا واگرچه بر ضرر خویشتن یا پدر و مادر و خویشاوندان باشد اگر آنکه حق بر وی ثابت میشود توانگر باشد یا فقیر بهرحال خدا

اَوْلٰى بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوٰۤى اَنْ تَعْدِلُوْا وَاِنْ تَلْوٗۤا اَوْ تُعْرِضُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا

مهربان تر است بایشان پس پیروی خواهش نفس مکنید اعراض کنان از عدل واگر بپیچانید سخن را یا روی گردانید پس هرآینه خدا هست بآنچه

تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا ۝ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا اٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَالْكِتٰبِ الَّذِيْ نَزَّلَ

میکنید آگاه ای مسلمانان ایمان آرید بخدا و پیغامبر او و آن کتاب که فرو فرستاده است

عَلٰى رَسُوْلِهٖ وَالْكِتٰبِ الَّذِيْۤ اَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَّكْفُرْ بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ

بر پیغامبر خود و آن کتاب که فرو فرستاده است پیش ازین و هرکه کافر شود بخدا و بفرشتگان او و کتابهای او و پیغامبران او

وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًا بَعِيْدًا ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا ثُمَّ اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا

و بروز آخر پس هرآینه گمراه شد گمراهی دور آنانکه ایمان آوردند باز کافر شدند باز ایمان آوردند باز کافر شدند

ثُمَّ ازْدَادُوْا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيْلًا ۝ بَشِّرِ الْمُنٰفِقِيْنَ

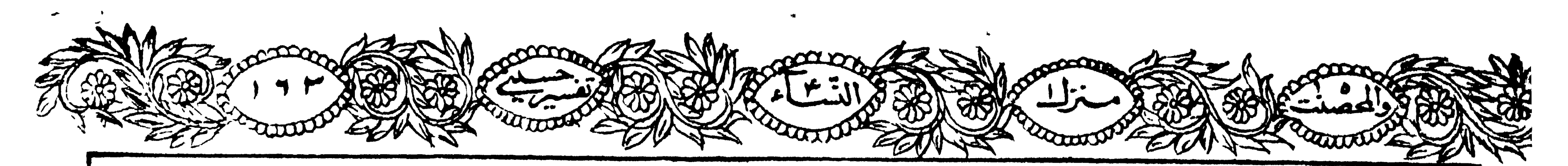
باز زیادت کردند در کفر هرگز نیامرزد خدا تعالی ایشانرا و هرگز ننماید ایشانرا راهی خبرده منافقانرا

بِاَنَّ لَهُمْ عَذَابًا اَلِيْمَا ۝ الَّذِيْنَ يَتَّخِذُوْنَ الْكٰفِرِيْنَ اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ

آنکه ایشانرا باشد عذاب دردناک آن منافقان که کافران را دوست میگیرند بجز مؤمنان

شهداء لله باشید گواهان برای خدا یعنی آوای شهادت کنید براستی ولو علی انفسکم واگرچه بر نفس شما باشد و گواهی بر نفس خود آنست که اقرار کند بحقی که بر ذمه او ست و در تیسیر از ابو العالیه نقل میکند که مردی از انصار گفت یا رسول الله کسی را بر پدر من حقی است و من بران گواهم و مرا بار میداریم از ادای شهادت الا درویشی و افلاس پدر من این آیت نازل شد که گواهی بازگیرید واگرچه همه بر نفسهای شما باشد او الوالدین یا بر پدر و مادر والاقربین و خویشاوندان نزدیک ان یکن اگر باشد مشهود له و مشهود علیه یا هر یک از مشهود له و مشهود علیه غنیا توانگر او فقیرا یا درویش یعنی غنی را برای غنا احترام مکنید و بر فقیر بجهت افلاس او ترحم منمائید فالله اولی بهما پس خدا سزاوار تر است بتوانگر و درویش واگر دانستی که شهادت برایشان یا برای ایشان مصلحت نیست بدان حکم نفرمودی فلا تتبعوا الهوی پس شما متابعت هوای نفس مکنید ان تعدلوا برای آنکه میل کنید از حق وان تلوا واگر بپیچانید زبانهای خود را از گواهی راست او تعرضوا یا اعراض کنید از ادای آن و بپوشید فان الله کان پس بدرستیکه خدا هست بما تعملون بدانچه شما میکنید از عدل و میل خبیرا دانا و شما را بدان مکافات خواهد کرد یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه ایمان آورده اید خطاب با مسلمانانست یا با منافقان یا مؤمنان اهل کتاب که میگفتند یا رسول الله ایمان واریم بتو و بقرآن و بموسی و عیسی و بزبور و توریت و دیگر هیچ کتاب و پیغمبر ایمان نداریم و گویند خطاب با کافران نیز می شاید که مسلمانانرا میگوید ای آن کسانیکه ایمان آورده اید بدل و زبان آمنوا ثابت باشید بر ایمان خود و منافقانرا میفرماید که ایمان آورده اید بزبان ایمان آرید بدل و مؤمنان اهل کتاب را می گوید ایمان آورده اید ببعضی از کتب و رسل ایمان آرید بتمامی آنها و کافرانرا میگوید که ایمان آورده اید بلات و عزی ایمان آرید بالله بخدا و رسوله و پیغمبر فرستاده او که محمد است والکتاب الذی نزل و بآن کتابیکه خدا فرستاده علی رسوله بر پیغمبر خود یعنی قرآن والکتاب الذی انزل و بآن کتابها نیز که فرستاده من قبل پیش از قرآن محققان میگویند ای آنکسانیکه ایمان آورده اید از حیثیت برهان ایمان آرید بر سبیل کشف و عیان یا ایمان آورده اید از روی تصدیق ایمان آرید بطریق تحقیق از حضرت ولایت مآب خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره منقول است که فرمودند یا ایها الذین آمنوا اشارتست بآنکه در هر طرفة العین نفی این وجود بشری می باید کرد و اثبات واجب الوجود جل ذکره می باید نمود وجودک ذنب لایقاس به ذنب از حضرت سید الطائفه جنید قدس سره منقولست که فرموده اند معنی یا ایها الذین پنجاه سال است که در ایمان آورده ام و در ایمان تازه کرده ام و هنوز در آنم مثنوی دمی بی حق زدن محض گناه است ٭ بخود مشغول گشتن کفر راه است ٭ ترا مردم کشد پندار هستی ٭ بسوی ظلمت سرای خود پرستی ٭ خودی کفرست نفی خویش کن زود ٭ که جز حق در حقیقت نیست موجود ٭ ومن یکفر بالله و هرکه کافر شود بخدای و ملائکته و بفرشتگان او و کتبه و بکتابهای او و رسله

بشر المنفقین بشارت ده منافقانرا بسبیل تهکم است یا ضربی بجای بشارت بان لهم آنکه مر ایشانراست عذابا الیما عذابی دردناک الذین و منافقان آنانند که یتخذون الکافرین میگیرند کافرانرا اولیاء من دون المؤمنین دوستان بجز مؤمنان ایبتغون



أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ۝ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ

آیا نزدیک ایشان ارجمندی میطلبند پس هرآینه ارجمندی خدا راست همه یکجا و هرآینه فرو فرستاده است خدا بر شما در قرآن که

إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي

چون بشنوید آیتهای خدا انکار نموده می آید و تمسخر کرده می شود بآنها پس منشینید با ایشان تا آنکه شروع کنند در

حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ

سخنی بجز آن هرآینه شما آنگاه که بنشینید مانند آن کافران باشید هرآینه خدا بهم آرنده است منافقان و کافران را همه یکجا در دوزخ

جَمِيعًا ۝ الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ

آن منافقان که انتظار شما میکشند پس اگر باشد شما را فتحی از جانب خدا گویند آیا نبودیم با شما

وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ

و اگر باشد کافران را نصیبی گویند یعنی بکافران آیا غالب نشدیم بر شما و آیا باز نداشتیم شما را از ضرر مسلمانان پس خدا

يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ۝ إِنَّ

حکم خواهد کرد میان شما روز قیامت و هرگز کشاده نگرداند خدا کافران را بر مسلمانان راهی هرآینه

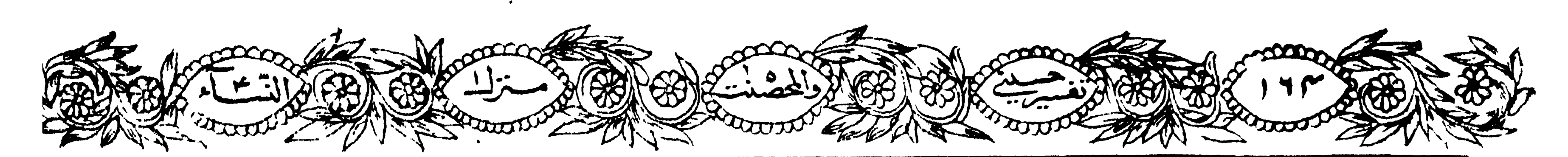
ع ١٧

الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى

منافقان فریب میکنند با خدا و خدا نیز فریب میکند با ایشان و چون منافقان بسوی نماز برخیزند کاهل کنان

أَيَبْتَغُونَ آیا میطلبند عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ نزدیک کافران از دوستی ایشان ارجمندی و قوت فَإِنَّ الْعِزَّةَ پس بدرستیکه عزت لِلَّهِ جَمِيعًا مر خدا راست همه و هرکرا عزتی رسد از و رسد و او دوستان را مشرف عزت داده که وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ و بدرستیکه خدا فرستاد بر شما ای مؤمنان فِي الْكِتَابِ در قرآن حق سبحانه در مکه آیتی فرستاد که با خوض کنندگان و مستهزیان قرآن نشست و مجالست نکنند و این آیت است که وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ الْآيَة آنجا در مدینه ذکر آن مینماید و میگوید که خدا در قرآن فرستاده بود که أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ بدرستیکه چون بشنوید آيَاتِ اللَّهِ آیتهای خدا را از قرآن که يُكْفَرُ بِهَا کفر آورده شود بدان وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا و استهزا کرده شود بآن فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ پس منشینید با کافران و مستهزیان حَتَّى يَخُوضُوا تا وقتیکه خوض کنند و شروع نمایند فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ در سخن غیر استهزا إِنَّكُمْ إِذًا بدرستیکه باشید آن هنگام که نشست و مجالست کنید با ایشان مِثْلُهُمْ مانند ایشان در گناه زیراکه قادرید بر اعراض از ایشان و انکار بر ایشان و با وجود این راضی اید بصحبت ایشان إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ بدرستیکه خدا جمع کننده منافقانست وَالْكَافِرِينَ و ناگرویدگان فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا در دوزخ همه ایشان را الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ آنانکه انتظار می برند بشما وقوع نکبتی را فَإِنْ كَانَ لَكُمْ پس اگر واقع شود شما را فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ فتحی و نصرتی از نزدیک خدا قَالُوا گفتند منافقان مر شما را أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ آیا نبودیم با شما و مددگاری نکردیم پس سهم ما از غنیمت بدهید وَإِنْ كَانَ و اگر بود لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ مر کافران را بهره از حرب یعنی غلبه کردن بر مؤمنان قَالُوا گفتند مر کافران را أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ آیا نه غالب و مستولی بودیم بر شما و می توانستیم که شما را بکشیم اما ما نکشیدیم وَنَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و باز داشتیم شما را یعنی ممنوع ساختیم از مؤمنان بآنکه سستی کردیم در مددگاری ایشان و سخنان گفتیم که شکسته دل شدند تا شما غالب شدید پس ما را در غنایم خود شریک سازید فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ پس خدا حکم کند ای مؤمنان میان شما و منافقان يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز که غیر از و کسی را دعوی حکومت نباشد وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ و هرگز نگرداند خداوند لِلْكَافِرِينَ مر کافران را عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بر مؤمنان در روز قیامت سَبِيلًا حجتیکه بدان ایشان را ملزم سازند یا در دنیا ندهد ایشان را بر مؤمنان دستی إِنَّ الْمُنَافِقِينَ بدرستیکه منافقان يُخَادِعُونَ اللَّهَ مکر میکنند با دوستان خدا در اظهار اسلام و اخفای کفر وَهُوَ خَادِعُهُمْ و خدا جزا دهنده است ایشان را بر مکر و فریب ایشان و آنچنانست که روز قیامت ایشان را نیز نوری دهند چنانچه مؤمنان را داده اند چون قدم بر صراط نهند نور مؤمنان باقی مانده بنور خود از صراط بگذرند و نور منافقان منطفی گردد تا در ظلمت مانده و بلغزند و در دوزخ افتند وَإِذَا قَامُوا و چون برخیزند منافقان إِلَى الصَّلَاةِ بسوی نماز قَامُوا كُسَالَى برخیزند کاهلان و گران جانان چون کسیکه از کاری کراهت دارد و اگر کسی از اصحاب پیغمبر ایشان را

... یُرَآءُونَ النَّاس



يُرَاۤءُوْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ اِلَّا قَلِيْلًا ۝ مُّذَبْذَبِيْنَ بَيْنَ ذٰلِكَ لَاۤ اِلٰى

می نمایند بمردمان و یاد نمیکنند خدارا مگر اندکی مترددمانده درمیان این و آن نه بسوی

هٰۤؤُلَاۤءِ وَلَاۤ اِلٰى هٰۤؤُلَاۤءِ وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا ۝ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ

اینانند و نه بسوی آن و هرکرا گمراه کند خدا پس نیابی اورا هیچ راهی ای

اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوا الْكٰفِرِيْنَ اَوْلِيَاۤءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ اَتُرِيْدُوْنَ اَنْ تَجْعَلُوْا

مسلمانان دوست مگیرید کافران را بجز مومنان آیا میخواهید که ثابت کنید

لِلّٰهِ عَلَيْكُمْ سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ۝ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ فِي الدَّرْكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ

برای خدا بر خویشتن الزام ظاهر هرآینه منافقان در طبقهٔ زیرترین اند از آتش و

لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيْرًا ۝ اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا وَاَصْلَحُوْا وَاعْتَصَمُوْا بِاللّٰهِ وَاَخْلَصُوْا

نیابی ایشانرا هیچ یاری دهنده مگر آنانکه توبه کردند و صلح پیش گرفتند و چنگ زدند بخدا و خالص گردانیدند

دِيْنَهُمْ لِلّٰهِ فَاُولٰۤئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ اَجْرًا عَظِيْمًا ۝

دین خودرا برای خدا پس آن جماعت همراه مومنانند و زود دهد خدا مومنانرا مزد بزرگ

مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ وَاٰمَنْتُمْ وَكَانَ اللّٰهُ شَاكِرًا عَلِيْمًا ۝

چه کارکند خدا بعذاب شما اگر سپاسداری کنید و ایمان آرید و هست خدا قدرشناس دانا

يُرَاۤءُوْنَ النَّاسَ مینمایند خودرا بمردمان وریا میکنند تا پندارند که ایشان مومنانند وَلَا يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ و یاد نمیکنند خدارا اِلَّا قَلِيْلًا مگر
اندکی و آن نیز در حضور مردم و نه در خلوت یاذکر بزبان دارند و بسوی آن نسبت باذکر دل اندکست و در قوت القلوب آورده که ذکر ایشانرا اندک باعتبار
آن گفت که غیر خالص ست بلکه آمیخته ساختۀ طمع دنیا و دنیا و هرچه در وست بغایت اندک و محقرست و ذکر خدا از همه بزرگترست ولذکر اللہ اکبر
و منافقان زیان میکنند مُّذَبْذَبِيْنَ در حالتیکه متحیر و مترددانند بَيْنَ ذٰلِكَ میان کفر و ایمان لَاۤ اِلٰى هٰۤؤُلَاۤءِ نه باگروه مومنانند تا ایشانرا
باشد هرچه آنانراست وَلَاۤ اِلٰى هٰۤؤُلَاۤءِ و نه با کافرانند تا برایشان باشد هرچه برآنهاست وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ و هرکرا خدا گمراه سازد فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ
سَبِيْلًا پس تو نیابی مراورا راهی بحق و صواب يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مومنان لَا تَتَّخِذُوا الْكٰفِرِيْنَ مگیرید کافرانرا اَوْلِيَاۤءَ مِنْ دُوْنِ
الْمُؤْمِنِيْنَ دوستان بدون مومنان که این عمل منافقانست که با دشمنان خدا دوستی میکنند اَتُرِيْدُوْنَ آیا میخواهید اَنْ تَجْعَلُوْا لِلّٰهِ آنکه بدهید
خدارا عَلَيْكُمْ بر عذاب خود سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا حجتی روشن و آن موالات کافرانست که موجب عقوبت و خذلانست اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ بدرستیکه منافقان
فِي الدَّرْكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ در طبقهٔ زیرترین اند از دوزخ پس عذاب ایشان از کفار بیشتر باشد بجهت آنکه ایشان بدل کافرانند و کفر را با خدا
و مکر و استهزا با مسلمانان جمع کرده اند و در کشف الاسرار آورده که چون منافقانرا بدوزخ حکم شود و بدرکه اول در آرند مالک گوید یا نار جهنم
خذیهم آتش گوید حکم ما بر زبانست و زبان ایشان بکلمه جاری بوده و هرچند بمجاز گفته اند ما در سوختن ایشان رخصت میکنیم همین سوال در هر درکه
آید آتش زا احراق ایشان ابا کند تا بدرکۀ هفتم رسند آتش آن درکه گوید حکم ما بر دلست نه بر زبان بیارید تا از دل چه نشان دارید چون در دل
ایشان جز نشانۀ شرک نباشد آتش در دل ایشان پیچد و ابدالآباد در عذاب بمانند وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ و تو نیابی مرایشانرا نَصِيْرًا یاری که حمایت نموده
از ان درکه ایشانرا بیرون آرد و همه منافقان درین عذاب خواهند بود اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مگر آنانکه توبه کنند از نفاق وَاَصْلَحُوْا و باصلاح آرند
آنچه فاسد شده و هست از احوال ایشان وَاعْتَصَمُوْا بِاللّٰهِ و چنگ در زنند بدین خدا و سنت پیغمبر وَاَخْلَصُوْا دِيْنَهُمْ لِلّٰهِ و خالص و پاکیزه گردانند
دین خودرا برای خدا یعنی طاعت نکنند مگر برای رضای حق فَاُولٰۤئِكَ پس آن گروه که بتوبه و اصلاح و اعتصام و اخلاص موصوف اند مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ
با مومنان باشند و از شمار ایشان در هر دو سرای وَسَوْفَ يُؤْتِ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ و زود باشد که بدهد خدا مومنانرا اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ و
ایشان با ایشان شریک باشند مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِكُمْ چه میکند خدا بعذاب شما یعنی چرا عذاب کند شمارا اِنْ شَكَرْتُمْ اگر شکر گزارید مراورا
بفرمانبرداری وَاٰمَنْتُمْ و تصدیق کنید بوحدانیت او از روی تحقیق یا ایمان آرید بآنکه نعمات شما بفضل اوست نه بشکر شما وَكَانَ اللّٰهُ شَاكِرًا

لَا يُحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْٓءِ مِنَ الْقَوْلِ اِلَّا مَنْ ظُلِمَ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا عَلِيْمًا ○

دوست نمیدارد خدا بلند گفتن سخن بد مگر سخن گفتن مظلوم که عفو است و هست خدا شنوا دانا

اِنْ تُبْدُوْا خَيْرًا اَوْ تُخْفُوْهُ اَوْ تَعْفُوْا عَنْ سُوْٓءٍ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيْرًا ○ اِنَّ

اگر آشکارا کنید کار نیکو را یا پنهان کنید آنرا یا عفو کنید از ظلمی پس بدرستیکه هست خدا عفو کننده توانا بدرستیکه

الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ وَيُرِيْدُوْنَ اَنْ يُّفَرِّقُوْا بَيْنَ اللّٰهِ وَرُسُلِهٖ

کسانیکه کافر میشوند بخدا و پیغامبران او و کسانیکه میخواهند که جدائی کنند درمیان خدا و پیغامبران او و

وَيَقُوْلُوْنَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَّنَكْفُرُ بِبَعْضٍ ۙ وَّيُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّتَّخِذُوْا بَيْنَ ذٰلِكَ

میگویند ایمان می آریم ببعضی پیغامبران و نامعتقد میشویم ببعضی را و میخواهند که فرا گیرند درمیان این و آن

سَبِيْلًا ○ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ حَقًّا ۚ وَاَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِيْنًا ○

راهی آنجماعت ایشانند کافران بتحقیق و آماده ساختیم برای کافران عذاب خوار کننده

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ وَلَمْ يُفَرِّقُوْا بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ اُولٰٓئِكَ سَوْفَ

و کسانیکه ایمان آوردند بخدا و پیغامبران او و جدائی نکردند درمیان هیچ یکی از ایشان آنجماعت زود

يُؤْتِيْهِمْ اُجُوْرَهُمْ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ○ يَسْئَلُكَ اَهْلُ الْكِتٰبِ اَنْ تُنَزِّلَ

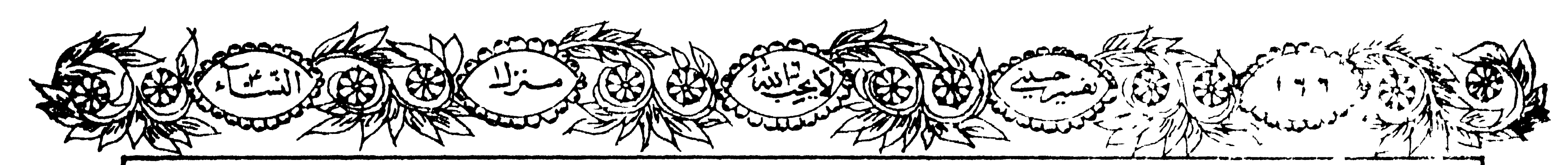
خواهد داد خدا ایشانرا مزدهای ایشان و هست خدا آمرزنده مهربان درخواست میکنند از تو اهل کتاب که فرود آری

ع ۲۱ / ۱

لَا يُحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ دوست نمیدارد خدا آشکارا کردن بِالسُّوْٓءِ مِنَ الْقَوْلِ سخن بد اِلَّا مَنْ ظُلِمَ مگر آشکارا کردن کسیکه بروی ستم کرده اند چه او را روا است که نکوهش ظالم کند یا از وی تظلم نماید و گفته اند که مردی از قومی ضیافت خواست و او را طعام ندادند آنکس زبان شکایت گشوده هرجا میرسید از بی مروتی آن قوم حکایت میکرد صحابه او را بدان شکایت عتاب کردند این آیت در عذر او نازل شد که مظلوم را شکایت آن ظلم جائز است وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا و هست خدا شنوا مر سخن مظلوم را عَلِيْمًا دانا بستمکاری ظالم اِنْ تُبْدُوْا خَيْرًا اگر آشکارا کنید نیکوئی و طاعت را اَوْ تُخْفُوْهُ یا پنهانی بجا آرید او را اَوْ تَعْفُوْا عَنْ سُوْٓءٍ یا عفو کنید از بدی که شما را بدان مواخذه رسد فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ پس بدرستیکه خدا هست عَفُوًّا عفو کننده از عاصیان با وجود کمال قدرت بر انتقام ایشان قَدِيْرًا توانا بر عذاب ظالمان و ثواب عفو کنندگان در این آیت تحریض مظلوم است بر عفو تا متخلق شوند باخلاق ربانی و یا آنکه رخصت تظلم دارند و از سر آن درگذرند اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ بتحقیق و یقین آنها که کافر میشوند بخدا وَرُسُلِهٖ و به پیغمبران او وَيُرِيْدُوْنَ اَنْ يُّفَرِّقُوْا و میخواهند آنکه جدائی افکنند بَيْنَ اللّٰهِ وَرُسُلِهٖ میان خدا و رسولان او بآنکه ایمان آرند بخدا و کافر شوند بپیغمبران وَيَقُوْلُوْنَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ و گویند که ایمان می آریم ببعضی از پیغمبران وَّنَكْفُرُ بِبَعْضٍ و کافر میشویم ببعض دیگر مراد یهود اند که میگفتند ایمان داریم بموسیٰ و عزیر و کافریم بعیسیٰ و محمد وَّيُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّتَّخِذُوْا و میخواهند آنکه فرا گیرند بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا میان ایمان و کفر راهی و حال آنکه ایمان بخدا تمام نمی شود مگر بتصدیق رسل وی اُولٰٓئِكَ آنگروه که میان کفر و ایمان طریقی می طلبند هُمُ الْكٰفِرُوْنَ ایشان کافرانند حَقًّا بکفری محقق شده یعنی کاملانند در کفر خود و ایشانرا مومن نتوان گفت بوجهی زیرا که آن ایمان که ایشانراست معتبر و معتد به نیست وَاَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ و آماده کردیم برای کافران عَذَابًا مُّهِيْنًا عذابی خوار کننده وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آن کسانیکه ایمان آورده اند بِاللّٰهِ بخدا وَرُسُلِهٖ و بفرستادگان او وَلَمْ يُفَرِّقُوْا و جدا نکردند بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ میان یکی از ایشان در ایمان بلکه بهمه گرویدند اُولٰٓئِكَ آنگروه مومنان حقیقی اند سَوْفَ يُؤْتِيْهِمْ زود باشد که بدهیم ما و حفص بصیغه غائبه خوانده یعنی خدا بدهد اُجُوْرَهُمْ مزدهای ایشانرا که وعده داده است وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا و هست خدا آمرزنده سیات ایشان رَّحِيْمًا مهربان بتضعیف حسنات ایشان در اکثر تفاسیر آورده اند که احبار یهود چون کعب بن اشرف و فنحاص بن عازورا و امثال ایشان بجناب رسالت مآب آمده و گفتند که اگر راست

میگوئی که پیغمبری کتابی بیکبار بسیار نوشته بخط سماوی چنانچه توریت موسیٰ آورده

آیت آمد که يَسْئَلُكَ اَهْلُ الْكِتٰبِ سوال میکنند از تو اهل کتاب یعنی در یهود اند



عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَٰلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً

برایشان کتابی از آسمان یعنی یکدفعه پس سوال کرده بودند از موسی بزرگتر ازین گفتند خدا را بنما بما آشکارا

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ

پس گرفت ایشانرا صاعقه بسبب گناه ایشان باز معبود گرفتند گوساله را بعد از آنکه آمد بایشان معجزها

فَعَفَوْنَا عَنْ ذَٰلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُبِينًا ۝ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ

پس درگذشتیم ازین جرم و دادیم موسی را غلبه ظاهر و برداشتیم بالای ایشان طور را

بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ

برای گرفتن عهد ایشان و گفتیم ایشانرا درآئید در دروازه سجده کنان و گفتیم ایشانرا تجاوز مکنید در روز شنبه

وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ۝ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ

و گرفتیم از ایشان عهد محکم پس بسبب شکستن ایشان عهد خود را و بسبب کفر ایشان بآیات خدا

وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ ۚ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا

و کشتن ایشان پیغمبرانرا بناحق و گفتن ایشان که دلهای ما در پرده است نه بلکه مهر نهاده است خدایتعالی بر دل ایشان

بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا

بسبب کفر ایشان پس ایمان نیارند مگر اندکی و بسبب کفر ایشان و گفتن ایشان بر مریم بهتانی

عَلَيْهِمْ آنکه فرود آری بدیشان كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ کتابی از آسمان بیکبار چون توریت یا کتابی نوشته بخط سماوی چون الواح موسی علیه السلام یا کتابی که ما معاینه ببینیم که فرود آید یا بنام هریک از ما کتابی بیاید که نوشته باشد که تو رسول خدائی و چون این درخواست از روی تعنت بود مستجابت نیافت و حق سبحانه تسلیه میفرماید آنحضرت را علیه السلام که ازین سوال ایشان ملول مشو فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى پس بدرستیکه ایشان یعنی بنی اسرائیل یا این گروه از ایشان اند درخواسته اند از موسی علیه السلام أَكْبَرَ مِنْ ذَٰلِكَ بزرگتر ازین درخواستی و آن وقتیکه کلام حق تعالی شنیده بودند فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً پس گفتند بنما بما خدایتعالی بعیان فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ پس فرا گرفت ایشانرا صاعقه یعنی آتش از آسمان آمد و بسوخت ایشانرا بِظُلْمِهِمْ بسبب ظلم ایشان یعنی سوال محال که طلب رویت است در دنیا ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ پس فرا گرفتند گوساله را بخدای مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه آمده بود بدیشان معجزهای موسی علیه السلام فَعَفَوْنَا عَنْ ذَٰلِكَ پس عفو کردیم از ایشان این گناه را بسبب آنکه توبه کردند وَآتَيْنَا مُوسَىٰ و دادیم ما موسی را سُلْطَانًا مُبِينًا تسلطی ظاهر بر ایشان که فرمود بکشید گوساله پرستانرا و ایشان فرمانبرداری نمودند وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ و برداشتیم بر زبر ایشان طور را بِمِيثَاقِهِمْ بسبب آنکه پیمان قبول کنند و ایشان آن پیمان را بعد از قبول بشکستند وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ و گفتیم ایشانرا بزبان یوشع که درآئید بدروازه شهر اریحا سُجَّدًا در حالتیکه سجده کنندگان باشید و ایشان ازین حکم ابا کردند وَقُلْنَا لَهُمْ و گفتیم ایشانرا بزبان داود علیه السلام لَا تَعْدُوا ستم مکنید و از حد درمگذرید فِي السَّبْتِ در روز شنبه یعنی کسب مکنید و ماهی مگیرید و ایشان ازین امر تجاوز نمودند وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ و فرا گرفتیم از ایشان در هریک ازین حکمها مِيثَاقًا غَلِيظًا پیمانی استوار فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ پس بسبب شکستن ایشان پیمان خود را کردیم با ایشان آنچه کردیم از لعن و مسخ و انواع عقوبتها وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ و دیگر بسبب کفر ایشان بتوریت یا بقرآن وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ و دیگر بسبب کشتن ایشان پیغمبرانرا بِغَيْرِ حَقٍّ بناحق وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ و دیگر بگفتار ایشان که دلهای ما اوعیه علوم است یعنی از دانش پر شده و محتاج بعلم کسی نیستیم یا قلوب ما در پوشش است و فهم آنچه محمد میگوید ندارد و چنانست که میگویند بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بلکه مهر نهاده است خدا بر دلهای ایشان بِكُفْرِهِمْ بسبب کفر و جحود ایشان و از دانش محجوب گردانیده و مدد توفیق تدبر در آیات و تذکر در مواعظ از ایشان منقطع ساخته فَلَا يُؤْمِنُونَ پس ایمان نمی آرند إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی چون عبد الله بن سلام رض و یاران او با ایمان اندک غیر معتبر وَبِكُفْرِهِمْ و دیگر عقوبت ایشان بسبب کفر ایشان است بعیسی علیه السلام وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ و بگفتن ایشان نسبت بمریم بُهْتَانًا عَظِيمًا

عَظِيْمًا ۝ وَّقَوْلِهِمْ اِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيْحَ عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُوْلَ اللّٰهِ ۚ وَمَا قَتَلُوْهُ وَ

بزرگ یعنی قذف بزنا و بسبب گفتن ایشان که ما کشتیم مسیح عیسی پسر مریم را که فی الواقع پیغامبر خدا بود و نکشته‌اند او را و

مَا صَلَبُوْهُ وَلٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ۭ وَاِنَّ الَّذِيْنَ اخْتَلَفُوْا فِيْهِ لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ ۭ

بر دار نکرده‌اند او را و لیکن مشتبه شد بر ایشان و هر آیینه کسانیکه اختلاف کردند در باب عیسی در شک‌اند از حال او

مَا لَهُمْ بِهٖ مِنْ عِلْمٍ اِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ ۚ وَمَا قَتَلُوْهُ يَقِيْنًا ۝ بَلْ رَّفَعَهُ اللّٰهُ اِلَيْهِ ۭ

نیست ایشان را بآن یقینی لیکن پیروی ظن میکنند و بیقین نکشته‌اند او را بلکه برداشت او را خدای تعالی بسوی خود

وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا حَكِيْمًا ۝ وَاِنْ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ اِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهٖ قَبْلَ مَوْتِهٖ ۚ

و هست خدا غالب استوارکار و نباشد هیچکس از اهل کتاب مگر البته ایمان آورد بعیسی پیش از مردن عیسی

وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَكُوْنُ عَلَيْهِمْ شَهِيْدًا ۝ فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ

و روز قیامت باشد عیسی گواه بر ایشان پس بسبب ظلمی که بظهور آمد از یهود حرام ساختیم بر ایشان

طَيِّبٰتٍ اُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ كَثِيْرًا ۝ وَّاَخْذِهِمُ الرِّبٰوا

چیزهای پاکیزه که حلال بود مر ایشان را و بسبب باز داشتن ایشان مردمان بسیار را از راه خدا و گرفتن ایشان سود را

وَقَدْ نُهُوْا عَنْهُ وَاَكْلِهِمْ اَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ۭ وَاَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ

و حال آنکه منع کرده شده‌اند از آن و خوردن ایشان اموال مردمان را بناحق و مهیا کردیم برای کافران

عَظِيْمًا بهتانی عظیم را که انتساب بزنا نمودند وَّقَوْلِهِمْ و دیگر بگفتن ایشان که اِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيْحَ ما کشتیم مسیح را عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ عیسی پسر مریم را رَسُوْلَ اللّٰهِ فرستادهٔ خدا این وصف خداست مر عیسی را نه قول یهود وَمَا قَتَلُوْهُ و نکشتند او را وَمَا صَلَبُوْهُ و بر دار نکردند او را وَلٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ و لیکن مشتبه شده بر ایشان و قتیکه شبیه و مانند عیسی بر مهتر ایشان افتاد و این قصه در سورهٔ آل عمران گذشت وَاِنَّ الَّذِيْنَ اخْتَلَفُوْا فِيْهِ و بدرستی آنانکه اختلاف کردند در شان عیسی لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ هر آیینه در گمان و تردد بودند از قتل وی چه در وقتیکه مهتر خود را بر دار آوردند گفتند که این عیسی است و بطلب وی مشغول شدند و چون از مهتر خود خبری نیافتند آغاز اضطراب و تردد کردند که اگر این عیسی است پس یار من کجاست و بعضی گفتند شبه عیسی همین بر روی یهودا بیش نبود و روز دیگر یاران وی را آمدند و مقتول را در آوردند گفتند الوجه وجه عیسی والبدن بدن صاحبنا مَا لَهُمْ بِهٖ نیست مر جهودان را بعیسی و قتل او مِنْ عِلْمٍ از دانشی اِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ مگر آنکه پیروی گمان میکنند وَمَا قَتَلُوْهُ يَقِيْنًا و نکشته‌اند عیسی را یقین بَلْ رَّفَعَهُ اللّٰهُ اِلَيْهِ بلکه خدا برداشته است او را بمحل کرامت برد وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا و هست خدا غالب در آنچه خواهد از رفع عیسی و انتقام از یهود حَكِيْمًا حکم کننده بلعن یهود و تدبیر کننده بحکمت در مهم عیسی وَاِنْ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ و نیست از اهل کتاب یکی اِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهٖ مگر آنکه ایمان آرد بعیسی قَبْلَ مَوْتِهٖ پیش از مرگ خود آن در وقت معاینهٔ مرگ بود که آن ایمان یاس گویند و هیچ سود ندارد و گفته‌اند اهل کتاب ایمان آرند بعیسی پیش از مرگ عیسی و آن وقتی بود که از آسمان فرود آید و دجال را بکشد و همه اهل کتاب بدو ایمان آرند یعنی یقین دانند که او پیغمبر بوده و او ایشان را باسلام دلالت کند و ملل مختلفه از میان مردم برافتد و غیر از ملت اسلام ملتی نماند و عیسی حکم بمقتضای کتاب و سنت پیغمبر ما عمل کند و چهل سال در زمین بماند آنگه متوفی شود و مومنان بر وی نماز گذارند وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و در رستخیز يَكُوْنُ باشد عیسی عَلَيْهِمْ شَهِيْدًا بر ایشان یعنی بر اهل کتاب گواه یعنی گواهی دهد بر یهود بتکذیب و بر نصاری بآنکه او را ابن الله گفته‌اند فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا و بسبب ستمی که واقع شد از آنها که متدین بدین یهودیت باشند حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ حرام کردیم بر ایشان طَيِّبٰتٍ اُحِلَّتْ لَهُمْ طعامهای پاکیزه که حلال کرده بودند بر ایشان از طیور و سایر حیوانات و تفصیل آن در سورهٔ انعام بیاید ان شاء الله تعالی وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ و دیگر باز داشتن و منع کردن ایشان از راه خدا كَثِيْرًا بسیاری از مردمان یعنی تحریف دادند حکم توریت و نعت پیغمبر ما را و با مردمان گفتند بدو ایمان میارید که او پیغمبر موعود نیست وَّاَخْذِهِمُ الرِّبٰوا و دیگر گرفتن ایشان ربوا را وَقَدْ نُهُوْا عَنْهُ و حال آنکه نهی کرده شده‌اند از اخذ ربوا در توریت وَاَكْلِهِمْ اَمْوَالَ النَّاسِ و دیگر بخوردن ایشان مالهای مردمان را بِالْبَاطِلِ برشوت و غصب و سایر وجوه محرمه وَاَعْتَدْنَا و آماده کردیم لِلْكٰفِرِيْنَ برای کافران مِنْهُمْ ......



مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ۝ لٰكِنِ الرّٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُوْنَ يُؤْمِنُوْنَ

ازایشان یعنی بعران برکفر عذاب دردوبنده لیکن ثابت قدمان در علم ازاہل کتاب و مؤمنان کہ ایمان می آرند

بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيْمِيْنَ الصَّلٰوةَ وَالْمُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ

بآنچہ فرو فرستادہ شدہ است بسوی تو و آنچہ فرو فرستادہ شدہ است پیش از تو و مدح می کنم برپا دارندگان نماز را و دہندگان زکات را

وَالْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ؕ اُولٰٓئِكَ سَنُؤْتِيْهِمْ اَجْرًا عَظِيْمًا ۝ اِنَّآ اَوْحَيْنَآ

و ایمان آرندگان بخدا و روز آخر ایشانند زود دہیم ایشان را مزد بزرگ ہر آئینہ ما وحی فرستادیم

ع ۲۲ / ۲

اِلَيْكَ كَمَآ اَوْحَيْنَآ اِلٰى نُوْحٍ وَّالنَّبِيّٖنَ مِنْ بَعْدِهٖ ۚ وَاَوْحَيْنَآ اِلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ وَ

بسوی تو چنانکہ وحی فرستادیم بسوی نوح و پیغامبران پس از وی و چنانکہ وحی فرستادیم بسوی ابراہیم و

اِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ وَعِيْسٰى وَاَيُّوْبَ وَيُوْنُسَ وَ

اسمعیل و اسحاق و یعقوب و نبیرگان و عیسی و ایوب و یونس و

هٰرُوْنَ وَسُلَيْمٰنَ ۚ وَاٰتَيْنَا دَاوٗدَ زَبُوْرًا ۝ وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنٰهُمْ عَلَيْكَ

ہارون و سلیمان و دادیم داؤد را زبور و فرستادیم پیغامبرانی را کہ قصہ ایشان گفتہ ایم بر تو

مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ؕ وَكَلَّمَ اللّٰهُ مُوْسٰى تَكْلِيْمًا ۝ رُسُلًا

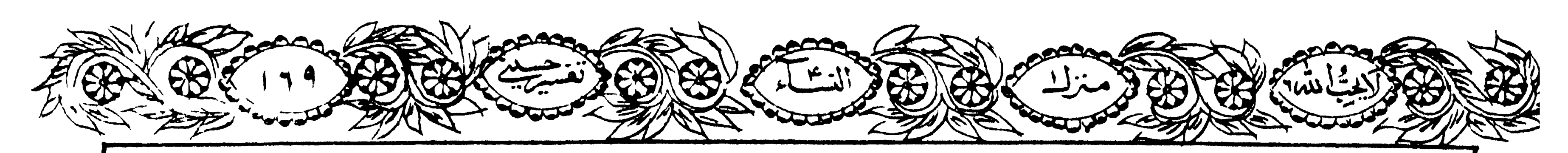
پیش ازین و پیغامبرانی کہ قصہ ایشان نگفتہ ایم بر تو و گفت خدا با موسی سخن فرستادیم پیغمبران

مِنْهُمْ از بنی اسرائیل عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی سخت دردناک لٰكِنِ الرّٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ لیکن راسخان در علم یعنی آنہا کہ علم شریعت بیاموزند و باخلاص در عمل آرند مِنْهُمْ از بنی اسرائیل چون عبداللہ بن سلام و اصحاب او وَالْمُؤْمِنُوْنَ و مؤمنان از مہاجر و انصار يُؤْمِنُوْنَ بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ ایمان می آرند بآنچہ فرو فرستادہ شدہ است بتو یعنی قرآن وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ و بآنچہ منزل گشتہ است پیش از تو یعنی تمام کتب الہی وَالْمُقِيْمِيْنَ الصَّلٰوةَ ایمان می آرند بگذارندگان و بپا دارندگان نماز یعنی پیغمبران کہ در شرائع ہمہ ایشان نماز مقرر بود وَالْمُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ و دہندگان زکوٰة وَالْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ و ایمان آرندگان بخدا وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز آخر کہ قیامت است اُولٰٓئِكَ آن گروہ کہ متصدق و مصدق اند سَنُؤْتِيْهِمْ زود باشد کہ بدہیم ایشان را اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ کہ آن دولت رضا و سعادت لقا باشد اِنَّآ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ بدرستیکہ ما وحی کردیم بسوی تو ای محمد كَمَآ اَوْحَيْنَآ اِلٰى نُوْحٍ ہمچنانکہ وحی کردیم بنوح کہ آدم ثانی و شیخ المرسلین است و اول کسیکہ مشرکان را بیم کرد و بدعای او امت او ہلاک شدند او بود و بعضی گفتہ اند کہ این سخن جواب اہل کتاب است کہ میگفتند کتابی بیکبار بیار چنانچہ پیغمبرانرا کہ کار تو در وحی ہمچون نوح است وَّالنَّبِيّٖنَ مِنْ بَعْدِهٖ و پیغمبران بعد از وی چون ہود و صالح و شعیب وَاَوْحَيْنَآ و وحی کردیم اِلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ بسوی ابراہیم و دو پسر و نبیرگان او فرزندان یعقوب وَعِيْسٰى وَاَيُّوْبَ وَيُوْنُسَ وَهٰرُوْنَ وَسُلَيْمٰنَ تخصیص این پیغمبران بذکر با آنکہ و النبیین من بعدہ داخلند بجہت تفضیل و تعظیم است چہ ابراہیم اول اولو العزم و عیسی صاحب شرع ناسخ و باقی اشراف انبیا و مشاہیر ایشان وَاٰتَيْنَا دَاوٗدَ و عطا کردیم داود را زَبُوْرًا کتابیکہ نام او زبور بود مشتمل بر حمد و ثنای الہی و خالی از ذکر اوامر و نواہی بلکہ شریعت داود ہمان شریعت توریت بود وَرُسُلًا و دیگر فرستادیم رسولانرا کہ در قرآن قَدْ قَصَصْنٰهُمْ عَلَيْكَ بتحقیق نام بردہ ایم و قصہ ایشان بر تو خواندہ ایم مِنْ قَبْلُ پیش ازین چون یوسف و زکریا و یحیی و الیاس و الیسع و عزیر و غیر ایشان وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ و رسولانی کہ خبر ایشان بر تو نفرستادیم و نام ایشان بر تو ظاہر نکردیم وَكَلَّمَ اللّٰهُ مُوْسٰى و سخن گفت خدا با موسی تَكْلِيْمًا سخن گفتنی بی واسطہ و این نہایت مراتب وحی است و اگر این تکلیم با موسی بذروہ طور بودہ با آنحضرت در غرفہ نور بود فاوحی الی عبدہ ما اوحی از ان کلام تمامی بنی اسرائیل خبر یافتند و برین وحی ہیچ عارف و کامل جز بتعلیم محمدی اطلاع نیافت

بیت

موسی بطور اگرچہ سخن گفت با خدا ہ بالای عرش پایہ طور محمد است

وفرستادیم رُسُلًا پیغمبرانرا مُبَشِّرِيْنَ



مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللّٰهُ

مژده دهندگان و بیم کنندگان تا نباشد مردمان را بر خدا الزام بعد فرستادن پیغمبران و هست خدا

عَزِيزًا حَكِيمًا ۝ لَّٰكِنِ اللّٰهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ ۖ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ ۖ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ

غالب استوارکار لیکن خدا اظهار میفرماید در حق آنچه فرو فرستاده است بسوی تو که فرو فرستاد آنرا بعلم خود و فرشتگان نیز گواهی میدهند

وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ شَهِيدًا ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللّٰهِ قَدْ ضَلُّوا

و بس است خدا گواه هرآینه کسانیکه کافر شدند و بازداشتند یعنی مردمانرا از راه خدا بتحقیق گمراه شدند

ضَلَالًا بَعِيدًا ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ

گمراهی دور هرآینه کسانیکه کافر شدند و ستم کردند هرگز نیامرزد ایشانرا خدا و نه نماید ایشانرا

طَرِيقًا ۝ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرًا ۝ يَا أَيُّهَا النَّاسُ

راهی مگر راه دوزخ جاویدان آنجا همیشه و هست این آسان بر خدا ای مردمان

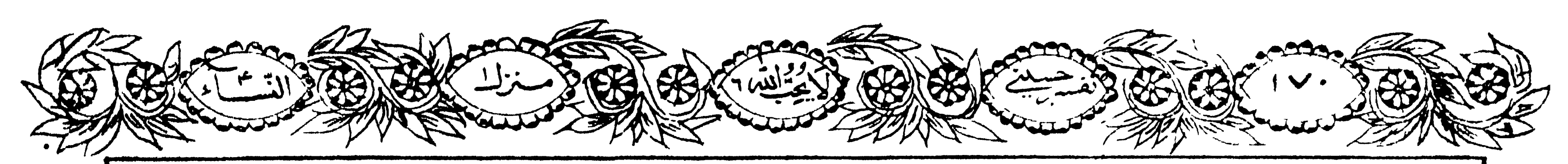
قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَّكُمْ ۚ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلّٰهِ مَا

هرآینه آمد بشما پیغامبر براستی از جانب پروردگار شما پس ایمان آرید ایمان آوردن بهتر باشد برای شما و اگر کافر شوید پس هرآینه خدا راست آنچه

فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا

در آسمانها و زمین است و هست خدا دانا استوارکار ای اهل کتاب از حد مگذرید

مُبَشِّرِينَ مژده دهندگان مر اهل ایمان را وَمُنذِرِينَ و بیم کنندگان مر کافران و منافقانرا لِئَلَّا يَكُونَ تا نباشد لِلنَّاسِ مر مردمانرا عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌ بر خدا حجتی بَعْدَ الرُّسُلِ بعد از فرستادن رسولان یعنی نگویند که ما را پیغمبری نبود که بایمان دعوت کند و از شرک باز دارد وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيزًا و هست خدای غالب بر آنچه خواست از فرستادن رسل حَكِيمًا محکم کار در آنچه تدبیر کرد در امر نبوت و رعایت حکمت فرمود در اختصاص هر پیغمبری بنوعی از وحی و اعجاز آورده اند که از رؤسای کفار جمعی نزد سید مختار محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفتند ای محمد ما احبار یهود را از دین و آیین تو سوال کردیم و از نبوت و کتاب تو استفسار نمودیم ایشان میگویند ما او را نمی شناسیم و ذکر او در کتاب ما نیست مقارن این حال جمعی از یهود بمجلس آنحضرت صلی الله علیه وسلم در آمدند سید عالم فرمود که بخدای که شما میدانید که من پیغمبر خدا ام ایشان گفتند نمی دانیم و هیچ گواه نداریم آیت آمد که اگر ایشان از عداوت گواهی نمیدهند لَّٰكِنِ اللّٰهُ يَشْهَدُ لیکن خدا گواهی میدهد و تبیین نبوت تو میکند بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ بآنچه فرو فرستاده است بتو که آن قرآنست معجزه روشن و دلالت کننده بر نبوت تو أَنزَلَهُ فرو فرستاد قرآن را بِعِلْمِهِ ملتبس بعلم خاص و مفوض بدو و آن علمیست با نزال قرآن منظمی که عاجز آیند از اتیان بمثل آن ارباب بلاغت وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ و فرشتگان نیز گواهی میدهند بر نبوت تو وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ شَهِيدًا و بسنده است خدای گواه بر آن إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستیکه آنانکه کافر شدند به نبوت تو یعنی یهود وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللّٰهِ و باز داشتند مردمانرا از راه خدا بکتمان نعت محمد و تغییر آن قَدْ ضَلُّوا هرآینه گمراه شدند ضَلَالًا بَعِيدًا گمراهی بنهایت رسیده زیرا که میان ضلال و اضلال جمع کرده اند إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بتحقیق آنانکه پوشیدند حق را که نبوت است وَظَلَمُوا و ستم کردند بر محمد بانکار نبوت او یا بر مردمان بمنع ایشان از راه حق لَمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ نیست خدای که بیامرزد ایشان را وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ و نه راه نماید ایشانرا طَرِيقًا راهی إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ مگر راه دوزخ که بدوزخ رونده باشند خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا جاویدان در آن و همیشه ساکن آن وَكَانَ ذَٰلِكَ و هست این حکم دخول و خلود ایشان در دوزخ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرًا بر خدا آسان يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بدرستیکه آمده است بر شما فرستاده بِالْحَقِّ بسخنی درست که آن کلمه شهادتست یا قرآن مِن رَّبِّكُمْ از نزد پروردگار شما فَآمِنُوا پس بگروید بدو خَيْرًا لَّكُمْ گرویدنی که آن خیر باشد مر شما را وَإِن تَكْفُرُوا و اگر کافر شوید فَإِنَّ لِلّٰهِ پس بدرستیکه مر خدا راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمینهاست پس بکفر شما زیان نخواهد کشید چنانچه بایمان شما سود نخواهد یافت وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدا عَلِيمًا دانا باحوال شما حَكِيمًا حکمت کننده در باب شما يَا أَهْلَ الْكِتَابِ خطاب با یهود و نصاری است میفرماید



فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ إِلَّا الْحَقَّ ۚ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللّٰهِ

در دین خود و مگوئید بر خدا مگر سخن راست جز این نیست که عیسی پسر مریم پیغامبر خداست

وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ ۖ فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ ۖ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ ۚ

و فیض اوست انداخت آنرا بسوی مریم و روحی است از جانب خدا پس ایمان آرید بخدا و پیغامبران او و مگوئید خدایان سه اند

انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ ۚ إِنَّمَا اللّٰهُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۖ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ ۘ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ

تا این باز ماندن بهتر است شما را جز این نیست که خدا معبود یگانه است پاکست از آنکه باشد او را فرزندی مر او راست آنچه در آسمانها

وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ وَكِيلًا ۝ لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلّٰهِ

و آنچه در زمین است و بس است خدا کارسازنده ننگ ندارد عیسی از آنکه باشد بنده خدا

وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ ۚ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ

و نه فرشتگان مقرب ننگ دارند و هر که ننگ کند از بندگی او و سرکشی کند پس حواله گردانند ایشان را بسوی خود

جَمِيعًا ۝ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ

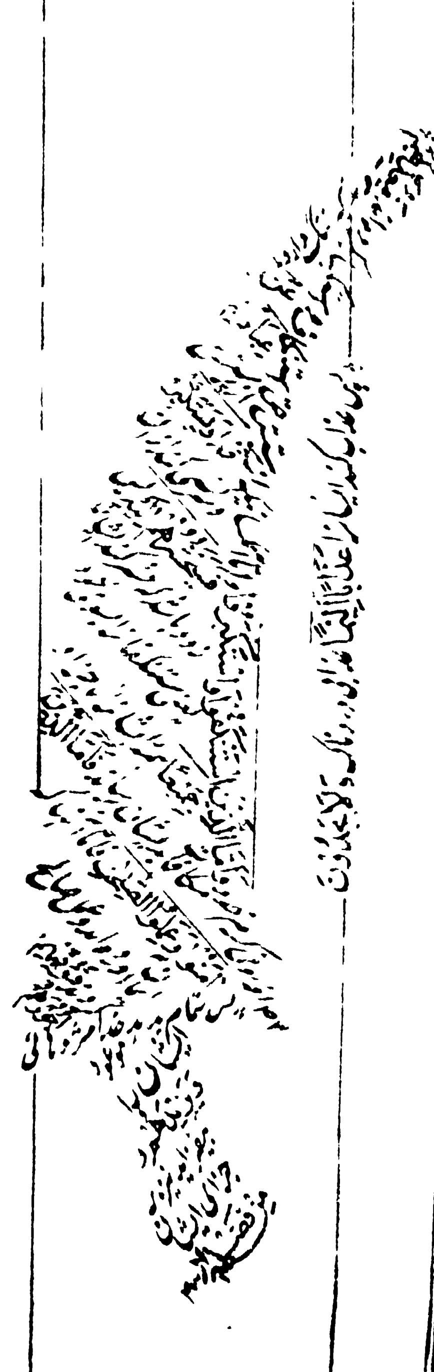
همه یکجا پس آنکسانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس تمام دهد ایشان را مزد ایشان و زیاده دهد ایشان را

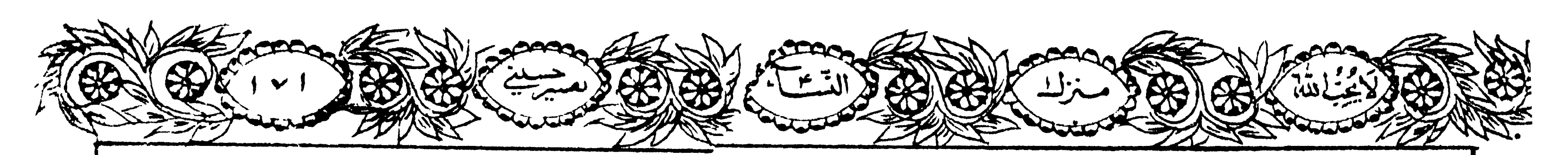
مِنْ فَضْلِهِ ۖ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝

از فضل خود و اما کسانیکه ننگ داشتند و سرکشی کردند پس عذاب کند ایشان را عذابی دردمنده

ع ۲۳ ۲

فِي دِينِكُمْ غلو مکنید در دین خود جهودان را میفرماید که در جانب مدح عزیر غلو مکنید بآنوجه که او را عزیر ابن الله میگوئید و در طرف نکوهش عیسی غلو منمائید تا حدیکه او را ابن الفاعله میگوئید و ترسایان را میگوید که در جانب ستایش عیسی غالی مشوید بدان مثابه که او را ابن الله خوانید وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ و مگوئید بر خدا الا الحق مگر آنچه راست باشد و راست آنست که عیسی و عزیر پسران او نیستند بلکه بندگان اویند إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ جز این نیست که مسیح عیسی پسر مریم است رَسُولُ اللّٰهِ فرستاده خداست وَكَلِمَتُهُ و کلمه او و گفته اند مراد از کلمه بشارتی است بوقوع ولدی بی مساس احدی أَلْقَاهَا برسانید آن کلمه را خدا إِلَىٰ مَرْيَمَ بسوی مریم یعنی بشارت داد او را وَرُوحٌ مِنْهُ و دیگر عیسی خداوند روحیست صادر شده از حق سبحانه بی توسط اسباب فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ پس ایمان آرید بخدا و فرستادگان او و خطاب با ترسایانست خاصة وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ و مگوئید که خدایان سه اند اعتقاد بعضی از نصاری آن بود که آن سه الله و عیسی و مریم و برخی بر آن بودند که الله عبارت از سه چیز است اقنوم الاب یعنی ذات بدو اقنوم الابن یعنی علم و اقنوم الحیوة یعنی روح القدس و این را اقانیم ثلثه میگفتند حق سبحانه فرمود انْتَهُوا باز ایستید از تثلیث خَيْرًا لَكُمْ بازایستادن که آن خیر باشد شما را إِنَّمَا اللّٰهُ جز این نیست که خدا إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خداوندیست یگانه بذات خود که تعدد را بهیچ وجه از وجوه در وی راه نیست سُبْحَانَهُ پاکی یاد میکنم او را پاکی یاد کردنی أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ از آنکه او را فرزند باشد لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مر او راست در آسمانهاست و زمینهاست و همه مخلوق او بنده و مخلوق مانند خالق نباشد و فرزند مماثل پدر باید پس از اهل آسمان و زمین او را فرزند نیست وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ وَكِيلًا و بسنده است خدا کافی مهمات بندگان یعنی نگاهدار بندگان و سازنده کار ایشان تنبیه است بر استغنای حق سبحانه از اتخاذ ولد چه ولد برای کفایت مهمات والد باید و خدایتعالی خود قایم است بحفظ اشیا و کافی امور و مستغنی از یار و مددگار و در خبر است که نصاری نجران گفتند ای محمد چرا عیسی را عیب میکنی حضرت فرمود که چه چیز میگویم در شان او که شما آنرا العیب بر مبدا رید گفتند که تو میگوئی که او بنده خداست و بندگی بنوعی عیب باشد حضرت فرمود که بندگی خدا عار نباشد و هیچکس آنرا عیب نمی شمرده و موافق قول آنحضرت آیت آمد که لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ ننگ ندارد عیسی و تعظیم نورزد أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلّٰهِ از آنکه بنده باشد مر خدا را و چون عبده ملائکه که نیز ایشان را فرزندان خدا میدانستند اثبات بندگی ایشان نیز میکند وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ و نه از بندگی او عار دارند فرشتگان که مقربان بارگاه ربوبیت اند و در معالم آورده که اینها حمله عرش اند که ایشان را فرزندان خدا میدانستند و در انوار گفته که اینها کروبیانند و حوالی عرش وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ





وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۝ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ

و نیابند برای خویش بجز خدا دوستی و نه یاری ای مردمان هر آینه آمد بشما دلیلی

مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ۝ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ

از پروردگار شما و نازل کردیم بسوی شما روشنی آشکارا پس آنانکه ایمان آوردند بخدا و چنگ زدند باو

فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۝

پس زود درآرد ایشانرا در رحمت و فضل از نزد خود و بنماید ایشانرا بسوی خود راه راست

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ

طلب فتوی میکنند از تو بگو خدا فتوی میدهد شما را در کلاله اگر مردی بمیرد که نیست او را فرزندی و او را خواهری باشد

فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا

پس خواهر راست نیمه آنچه گذاشته است و او میراث برد ازو اگر نباشد او را فرزندی پس اگر خواهران دو باشند پس ایشانراست

الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ

دو سیم حصه از آنچه گذاشته است و اگر باشند خواهران و برادران مردان و زنان پس مرد راست مانند حصه

الْأُنْثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝

دو زن بیان میکند خدا برای شما تا گمراه نشوید و خدا بهمه چیز داناست

ع ۲۴ / ۴

وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ و نیابند مر ایشانرا مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدا وَلِيًّا دوستی که یاری دهد وَلَا نَصِيرًا و نه یاری و مددکاری يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای آدمیان قَدْ جَاءَكُمْ بدرستیکه آمد بشما بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ حجتی و دلیلی از پروردگار شما که آن محمد است علیه السلام با معجزات و یا دین اسلام وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ و فرو فرستادیم بسوی شما نُورًا مُبِينًا نوری ظاهر که قرآنست فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ پس آنها که ایمان آورده اند بخدا وَاعْتَصَمُوا بِهِ و چنگ زدند بکتاب او یا پناه بدو بردند از وسوسه شیطان فَسَيُدْخِلُهُمْ پس زود باشد که درآرد ایشانرا فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ در ثوابیکه از وی بازای ایمان ایشان مقرر شده وَفَضْلٍ و زیادتی بران از محض انعام و احسان وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ و بنماید ایشانرا بخود یا بآنچه وعده کرده صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا راهی راست که آن اسلام و طاعت است در دنیا و طریق بهشت در عقبی از جابر بن عبد الله انصاری منقول است که من بیمار شدم و سید عالم علیه السلام بعیادت من آمد گفتم یا رسول الله مرا مالی است و من کلاله ام یعنی والدین و ولد ندارم و مرا خواهری چند هست و پس مال خود را چگونه بر ایشان قسمت کنم این آیت نازل شد که يَسْتَفْتُونَكَ طلب حکم میکنند از تو در میراث کلاله قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ بگو که خدا حکم میکند فِي الْكَلَالَةِ در میراث کلاله إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ اگر مردی بمیرد چنان مردیکه لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ نباشد مر او را فرزندی یعنی پسری چه اگر دختری باشد اخت را ساقط نمی کند از درجه وراثت وَلَهُ أُخْتٌ و مر او را باشد خواهری فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ پس مر آن خواهر است نیمه آنچه می گذارد از مال وَهُوَ يَرِثُهَا و آن مرد میراث میگیرد از خواهر آن إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ اگر نباشد خواهر او را فرزندی اگر مراد به همه مال است آن فرزند خواه مذکر خواه مؤنث و الا مراد مذکر است چه مؤنث حجب برادر نمی کند فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ پس اگر باشند خواهران آن مرد دو تا فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ پس مر ایشانراست دو ثلث مِمَّا تَرَكَ از آنچه گذاشته است مرده وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً و اگر باشند وارثان او برادران و خواهران رِجَالًا وَنِسَاءً مردان و زنان فَلِلذَّكَرِ پس مذکر را باشد از میراث مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ مانند بهره دو مؤنث يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند خدا احکام میراث لَكُمْ برای شما أَنْ تَضِلُّوا تا گمراه نشوید یا بیان میکند آنچه درست و راست است برای کراهت آنکه گمراه گردید وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ و خدا بهمه چیزها از مصالح عباد در محیا و ممات عَلِيمٌ داناست

سُورَة

المائدة وهي مائة وعشرون آية وست عشر ركوعا سورة مدينة

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود أحلت لكم بهيمة الأنعام إلا ما

ای مومنان وفا کنید بعهدها یعنی عهدیکه با خدا بسته اید درالتزام احکام او تعالی حلال کرده شده است برای شما چهارپایان از جنس انعام مگر آنچه

يتلى عليكم غير محلي الصيد وأنتم حرم إن الله يحكم ما يريد ○ يا أيها

خوانده خواهد شد بر شما نه حلال دارنده شکار درحالیکه محرم باشید هر آینه خدا حکم کند آنچه میخواهد ای

الذين آمنوا لا تحلوا شعائر الله ولا الشهر الحرام ولا الهدي ولا

مسلمانان هتک حرمت مکنید نشانهای خدا را و نه ماه حرام را و نه قربانی را و نه

القلائد ولا آمين البيت الحرام يبتغون فضلا من ربهم ورضوانا

آنچه در گردن او قلاده می اندازند و نه قصد کنندگان بیت الحرام را که میطلبند فضل از پروردگار خویش و خوشنودی از وی

وإذا حللتم فاصطادوا ولا يجرمنكم شنآن قوم أن صدوكم عن

و چون احرام گشاید پس شکار بکنید و حمل نکند شما را دشمنی گروهی بسبب آنکه باز داشتند شما را از

المسجد الحرام أن تعتدوا وتعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا

مسجد الحرام بر تجاوز کردن از حد و بایکدیگر مدد کنید بر نیکوکاری و پرهیزگاری و بایکدیگر مدد مکنید

سورة المائدة مدنية وهي مائة وعشرون آية وست عشر ركوعا بسم الله الرحمن الرحيم يا أيها الذين آمنوا ای آنکسانیکه ایمان آورده اید أوفوا بالعقود وفا کنید بعهدها که بایکدیگر میکنید یا بعقود شرعیه چون عقد شرکت و عقد نکاح و عقد بیع و امثال آن أحلت لكم حلال کرده شده برای شما بهيمة الأنعام چهارپایان بسته زبان که آن ازواج ثمانیه اند از شتر و گاو و میش و بز یا جانوران وحشی چون آهو و نخچیر و گاو وحشی و گور خر یا اجنه که از بطون انعام بیرون آید إلا ما يتلى عليكم مگر آنکه خوانده خواهد شد بر شما در این سوره و هو قوله حرمت عليكم الميتة الآية غير محلي الصيد نه چنانچه حلال دارنده باشید صید را وأنتم حرم و حال آنکه شما محرم باشید بحج یا عمره یعنی بهیمه انعام بر شما حلال است مگر آنکه وحشی باشد و آنرا صید کنند که در حالت احرام بر شما حرام است إن الله يحكم هر آینه خدا حکم کند بحلال و حرام ما يريد آنچه خواهد يا أيها الذين آمنوا ای گروه مومنان لا تحلوا حلال مدارید و حرمت مشکنید شعائر الله مناسک حج را یا نشانهای دین حق را آورده اند که حطیم کندی که نام او شریح بن ضبیعه بود و او بفصاحت و بیباکی و جهالت و ناپاکی در عرب شهرتی داشت بخدمت پیغمبر آمده گفت ای محمد مرا بچه چیز دعوت میکنی آنحضرت فرمود که بآنکه خدا را یکی دانند و مرا برسالت تصدیق کنند و بر اقامت صلوة و ادای زکوة مواظبت نمایند حطیم گفت آنچه فرمودی نیکوست اما مرا امنا و امرا باشند که کارها بمشورت ایشان بقطع رسانم بروم و این سخن با ایشان در میان نهم اگر پسندیده بود دین تو قبول کنم و حضرت پیش از آمدن او فرموده بود که امروز کسی خواهد آمد که بزبان شیطان سخن گوید کافر در آید و غادر بیرون رود پس حطیم بیرون آمد شتران صدقه و آنچه یافت از مواشی مدینه غارت کرد و در عام القضیه که رسول با صحابه بعمره قضا توجه فرموده بود زنها و چون بموضع تنعیم رسید ندا و آواز تلبیه حجاج یمامه شنیدند و حطیم کندی را دیدند که شتران بغارت برده را بقلادها آراسته برسم هدی بکعبه میبرد صحابه خواستند تا شتران را باز ستانند حضرت فرمود که او هدی را تقلید کرده است این عمل از شما لایق نباشد و آیت آمد که حرمت شعائر الله را مشکنید ولا الشهر الحرام و حلال مکنید ماه حرام را بقتال در آن ولا الهدي و نه هدی را که نامزد کعبه باشد ولا القلائد و نه خداوند قلادها را از هدی و قلاده چیزی بود که در گردن چهارپایان میکردند از پوست درختهای خرما و غیر آن تا معلوم شود که هدی است و کسی تعرض نکند ولا آمين البيت الحرام و نه قاصدان خانه محترم را که عازم زیارت و باشند يبتغون میطلبند قاصدان حرم فضلا من ربهم اگر مومنانند زیادتی ثواب از خدا یا روزی بسبب تجارت و اگر کافرانند نمی طلبند مگر روزی ورضوانا و می طلبند مومنان خشنودی خدا و کافران اصلاح معیشت دنیا در میان آورده که رضوان حج است وإذا حللتم و چون از احرام بیرون آیید



عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ

بر گناه و ستم و بترسید از خدا هر آینه خدا سخت است عقوبت او حرام کرده است بر شما مردار

وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ

و خون یعنی خون مسفوح و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا بوقت ذبح او یاد کرده شود و آنچه بخفه کردن مرده باشد و آنچه بسنگ یا بعصا مرده باشد و آنچه از جای بلند

وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا

و آنچه بشاخ زدن مرده باشد و آنچه درنده خورده باشد الا آنچه بعد از آن ذبح کرده باشید و حرام است آنچه ذبح کرده شد بر بتان منصوب و حرام کرده شد آنکه طلب کنید قسمت

بِالْأَزْلَامِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ

به تیرهای فال اینهمه فسق است امروز نا امید شدند کافران از دین شما پس مترسید از ایشان

وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ

و بترسید از من امروز کامل کردم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را و اختیار کردم اسلام را

دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ يَسْأَلُونَكَ

دین برای شما پس هرکه لاچار شود در گرسنگی غیر مائل بگناه پس هر آینه خدا آمرزنده مهربانست سوال میکنند ترا

مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ

چه چیز حلال کرده شد برای شما بگو حلال کرده شد برای شما پاکیزها یعنی آنچه عرب پاکیزه دانند و آنچه آموخته باشید او را از جانوران شکاری در حالتیکه شما تعلیم کنندگانید

عَلَى الْإِثْمِ و یاری مکنید بر بدع که ترک فرمانست یا حب دنیاست یا کفر وَالْعُدْوَانِ و بر ستمکاری یا اتباع بدعت وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از نافرمانی خدا إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ بدرستیکه خدا سخت عقوبت کننده است بر نافرمانان حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ حرام کرده شده بر شما مردار و آن جانوریست که روح او بی ذبح از بدن او رفته باشد وَالدَّمُ و خون روان وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ و گوشت خوک با همه اجزای او از شحم و عظم و غیر آن وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ و آنچه آواز برداشته باشند یعنی یاد کرده باشند غیر خدا را نزدیک ذبح و مراد ذبیحه کفارست که بنام لات و عزی و غیر آن می کشتند وَالْمُنْخَنِقَةُ و دیگر حرام کرده اند بر شما آنچه بفشردن گلو مرده باشد کافران گوسفند را اختناق میکردند تا می مرد پس میخوردند وَالْمَوْقُوذَةُ و آنچه بچوب و سنگ زده باشند تا مرده باشد وَالْمُتَرَدِّيَةُ و آنچه از بلندی افتاده باشد و مرده یا در چاه افتد و بمیرد وَالنَّطِيحَةُ و آنچه شاخ زده باشد دیگری او را و مرده بود وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ و باقی آنچه او را خورده باشد درنده و مرده بود إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ مگر آنچه دریابید شما از ینها ذبح او را و در وی زندگانی باشد بمان مقداری که چشم خود را حرکت دهد یا دم خود را بجنباند وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ و دیگر حرامست آنچه ذبح کرده باشند بر سنگها که منصوبست در حوالی بیت الحرام و آن سیصد و شصت سنگ بوده پیرامون بیت الحرام که اهل جاهلیت تعظیم آن بجامی آورده اند و بر آن قربانی میکرده و گفته اند مراد از نصب اصنام اند و برین تقدیر علی بمعنی لام باشد یعنی حرامست آنچه برای بت بکشند وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا و آن نیز حرامست که طلب قسمت کنید بِالْأَزْلَامِ به تیرهای اقداح باید دانست که عرب را سه تیر بودی بی پر و پیکان که آن را ازلام و اقداح میگفتند چون ایشان را مهمی افتادی رجوع بدانها کردندی و این سه تیر در خریطه کرده بسیکه مجاور هبل می بوده می سپردندی بر یکی نوشته که امرنی ربی و بر دیگری نهانی ربی و بر سوم که آنرا منیح گفتندی از کتابت خالی بودی پس چون عزم کاری کردی نزد مجاور هبل آمدی و هدیه آوردی و دست دران خریطه کردی و سهمی بیرون آوردی اگر نوشته بودی که امرنی ربی فی الحال بدان مهم اشتغال نمودی و اگر نهانی ربی بودی یکسال ترک آن عمل کردی اگر منیح بیرون آمدی باز رجوع بدان خریطه نمودی و گفته اند مراد از استقسام جزو راست بر انصبا و سلو یعنی شتران گشتندی و بازلام قسمت کردندی و ایشانرا ازلام بسیار بوده برای هر کاری از نکاح و ختان و اختلاف و نسب و غیره آن ذَٰلِكُمْ این استقسام فِسْقٌ بیرون رفتن است از دائره اسلام زیرا که افترا بر خدا



تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللّٰهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهِ

می آموزید ایشان را بعض از آنچه الله تعالی شما را آموخته است پس بخورید از آنچه نگاه داشتند برای شما و یاد کنید نام خدا را بران

وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۚ إِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ ۖ وَطَعَامُ الَّذِينَ

و بترسید از خدا هر آینه خدا زود حساب کننده است امروز حلال کرده شد برای شما پاکیزها و طعام اهل

أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ ۖ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ

کتاب حلال است برای شما و طعام شما حلال است برای ایشان و حلال کرده شد برای شما محصنات از زنان مسلمانان و محصنات

مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ

از زنان آنانکه کتاب داده شد پیش از شما چون بدهید ایشان را مهرایشان عفت طلب کنان نه

مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ ۗ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ

شهوت رانندگان و نه دوست پنهان گیرندگان و هرکه نامعتقد اسلام باشد پس نابود شد عمل او و او

فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا

در آخرت از زیانکارانست ای مسلمانان چون برخیزید بسوی نماز پس بشوئید

وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ۚ

روی خود را و دستهای خود را تا آرنج و مسح کنید سر خود را و بشوئید پایهای خود را تا شتالنگ

ع ٥

تُعَلِّمُونَهُنَّ می آموزانید جانوران شکاری را مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللّٰهُ از آنچه خدا شما را آموخته است از طریق تادیب و آنچنانست که از پی شکار روند وقتی که خداوند سر دهد ایشان را و بخوانند او باز آیند و شکار را نخورند نگاهدارند از برای فَكُلُوا پس بخورید پاک حلال مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ از آن چیزیکه جانوران شکاری نگاهداشته اند برای شما و نخورده اند و بعض فقها در شکار مرغان شکاری این شرط نکرده اند چه تادیب طیور تا باین حد متعسر است وَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهِ و یاد کنید نام خدا را بران چیزی که تعلیم داده اند در وقت ارسال و بجانب صید و گفته اند بسم الله اللهم احد صمد ورنا باید گفت و بسم الله نیز کفایت است وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا در تناول آنچه حرام کرده است إِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ بدرستیکه خدا زود حساب است و از حلال و حرام سوال خواهد کرد الْيَوْمَ امروز یعنی در روز نزول این آیت أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ حلال کرده شد شما را ذبح بر نام خدا وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ و طعام آنها که ایشان را کتاب داده اند یعنی یهود و نصاری از ذبایح و غیر آن حِلٌّ لَّكُمْ حلال است مر شما را وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ و طعام شما نیز حلال است ایشان را و درین ایما بجهت شما ذبح بنام خدا می کنید وَالْمُحْصَنَاتُ و دیگر حلالست بر شما زنان آزاد و پارسا مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ از آنها که گرویده اند واین بر سبیل اولویت و اگر نه امة مومنه نیز حلال است وَالْمُحْصَنَاتُ و دیگر حلال است زنان پارسا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ از آنها که ایشان را کتاب داده اند مِن قَبْلِكُمْ پیش از شما و محصنات نزد امام شافعی آزادانند پس امة کتابیه حرام باشد بمذهب او و نزد امام اعظم ابو حنیفه بقول او حرام روا اما از کتابیات مساوی باشند و همه را انکاح توان کرد إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ چون بدهید ایشان را أُجُورَهُنَّ مهرهای ایشان مُحْصِنِينَ در حالتیکه شما را از نکاح عفت و صلاح جوئید غَيْرَ مُسَافِحِينَ نه مجاهره باشید بزنا وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ و نه فرا گیرنده دوستان به پنهانی وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ و هرکه کافر شود بآنچه ایمان بدان واجب باشد یا انکار شرایع اسلام کند از حلال و حرام فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ پس بدرستیکه باطل شد کردارهای او وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ و او ست در آن سرای مِنَ الْخَاسِرِينَ از زیانکاران يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گروندگان إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ چون خواهید که برخیزید بنماز و شما محدث باشید فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ پس بشوئید رویهای خود را از منبت شعر راس تا منتهای ذقن در طول و میان هر دو شحمه گوش در عرض وَأَيْدِيَكُمْ

وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ

و اگر باشید با جنابت پس غسل کنید و اگر باشید بیمار یا مسافر یا بیاید یکی از شما از خلاجای

أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ

یا مساس کرده باشید زنانرا پس نیابید آب را پس قصد کنید خاک پاک را پس مسح کنید از آن خاک بروی خود و

أَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ

دست خود نمیخواهد خدا که مشروع کند بر شما مشقتی و لیکن میخواهد که پاک سازد شما را و تمام کند

نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ○ وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي

نعمت خود را بر شما تا شود که شکرگذاری کنید و یاد کنید نعمت خدا را بر خویش و پیمان خدا را که

وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ○

عهد بسته است با شما بآن پیمان آنگاه که گفتید شنیدیم و فرمانبرداری کردیم و بترسید از خدا هر آینه خدا داناست بآنچه در سینها باشد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ

ای مسلمانان متعهد حق الله باشید گواهی دهندگان باشید به راستی و حمل نکند شما را

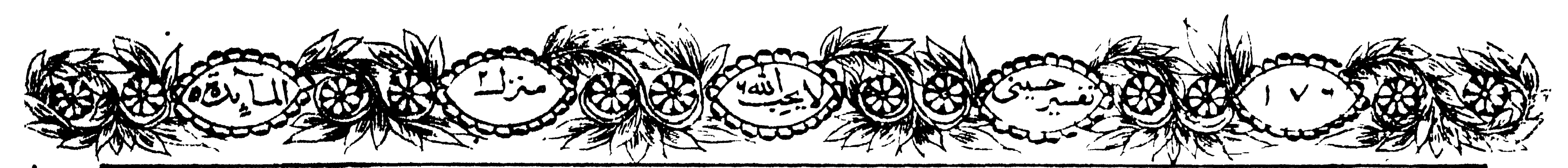
شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا

دشمنی قومی بر ترک عدل عدالت کنید عدل نزدیکتر است به پرهیزکاری و بترسید

وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا و اگر باشید جنابت رسیده فَاطَّهَّرُوا پس غسل کنید وَإِنْ كُنْتُمْ و اگر باشید مَرْضَىٰ بیماران و استعمال آب شما را مضر باشد أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ یا در سفر باشید أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ یا بیاید یکی از شما مِنَ الْغَائِطِ از خلاجای یعنی محدث باشد أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ یا بسوده باشید زنان را یا مباشرت فاحشه فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً پس نیابید آب را بعد از طلب یا میان آب و شما حائلی باشد از دشمن و سبع که از آن هلاک نفس متیقن باشد و یا آب در جای باشد و آلت استقاء نبود و یا می فروشند و شما قیمت آن ندارید فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا پس قصد کنید بخاک پاک و یا هر چیزی که پاک باشد از جنس زمین الا خاکستر فَامْسَحُوا پس مسح کنید بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ بر رویهای و دستهای خود را مِنْهُ از آن خاک بدو ضربت یکی برای وجوه و یکی برای ایدی مَا يُرِيدُ اللَّهُ نمیخواهد خدا در آنچه فرض کرد از غسل و وضو و تیمم لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ تا بر شما تنگی فرا گیرد وَلَٰكِنْ يُرِيدُ و لیکن میخواهد خدا لِيُطَهِّرَكُمْ تا شما را پاک گرداند از احداث یا از گناه چه وضو کفارهٔ ذنوبست وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ تا تمام گرداند نعمت خود را عَلَيْكُمْ بر شما رخصت می کند شما را در تیمم لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا شاید که شما شکر گوئید بر نعمتهای وی و صاحب بحر الحقایق فرموده که معنی این آیت بزبان اهل اشارت اینست که چون برخیزید از خواب غفلت و متوجه شوید بنماز که معراج شماست و در رجوع بمقام قرب پس رویهای خود را که بدان توجه بدنیا کرده آید بشوئید بآب توبه و استغفار و دستها را پاک سازید از تمسک بعلایق دارین و تعلق بما فی الکونین و مسح کنید سرهای خود را یعنی بدل کنید نفسهای خود را در راه حق و پایها را از طین طبیعت بدر و قیام باثبات غسل و هید و اگر شما را جنابت رسیده است از التفات بغیر ما پس پاک سازید نفوس را از معاصی و دلها را از رویهٔ طاعت و اسرار را از ملاحظهٔ اغیار و ارواح را از آرامش بغیر ما و سر را از لوث وجود که هیچ آلودگی از آن کثیف تر نیست و جودک ذنب لا یقاس به ذنب بیت ای به پندار وجود آلوده خود را پاک ساز پاکی طهارت سالک ره را نمازی میکند ؛

وَاذْكُرُوا و یاد کنید نِعْمَةَ اللَّهِ نعمتهای خدا را که انعام کرده عَلَيْكُمْ بر شما باسلام و احکام و شرایع آن وَمِيثَاقَهُ و یاد آورید پیمان او را الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ آنکه با شما پیمان بست بآن یعنی عهدی که خدا بسته است با شما در روز الست یا میثاقی که در لیلة العقبه با حضرت رسالت پناه بستید که بر سمع و اطاعت بیعت کردید إِذْ قُلْتُمْ چون گفتید

سَمِعْنَا شنیدیم قول ترا وَأَطَعْنَا و فرمان بردیم امر ترا و گفته اند مراد بیعت رضوانست که در تحت شجره واقع شد بعام حدیبیه وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدا در فراموشی نعمت و شکستن پیمان او إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ [illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان كُونُوا قَوَّامِينَ [illegible] لِلَّهِ [illegible] شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ [illegible] وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ [illegible] شَنَآنُ قَوْمٍ [illegible] عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا [illegible] اعْدِلُوا [illegible] هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ [illegible] وَاتَّقُوا اللَّهَ [illegible]



اللهَ اِنَّ اللهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ○ وَعَدَ اللهُ الَّذِینَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ

از خدا هرآئینه خدا آگاه است بآنچه میکنید وعده کرده است خدا بکسانیکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ایشانراست

مَّغْفِرَةٌ وَّاَجْرٌ عَظِیمٌ ○ وَالَّذِینَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِاٰیٰتِنَا اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَحِیمِ ○

آمرزش و مزد بزرگ و کسانیکه کافر شدند و بدروغ نسبت کردند آیات ما را ایشانند اهل دوزخ

یٰٓاَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَیْكُمْ اِذْ هَمَّ قَوْمٌ اَنْ یَّبْسُطُوٓا اِلَیْكُمْ

ای مومنان یاد کنید نعمت خدا را برشما آنگاه قصد کردند قومی که دراز کنند دست خود را بسوی شما

اَیْدِیَهُمْ فَكَفَّ اَیْدِیَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللهَ وَعَلَى اللهِ فَلْیَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ○

پس باز داشت دستهای ایشانرا و بترسید از خدا و بر خدا باید توکل کنند مومنان

وَلَقَدْ اَخَذَ اللهُ مِیثَاقَ بَنِیٓ اِسْرَآءِیلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیبًا وَقَالَ

و هرآئینه گرفت الله تعالی پیمان بنی اسرائیل را و معین ساختیم از ایشان دوازده سردار و گفت

اللهُ اِنِّی مَعَكُمْ لَئِنْ اَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ وَاٰتَیْتُمُ الزَّكٰوةَ وَاٰمَنْتُمْ بِرُسُلِی

خدا هرآئینه من باشما ام بمضمون پیمان آنکه اگر بر پا داشتید نماز را و دادید زکوة را و معتقد شدید پیغمبران مرا

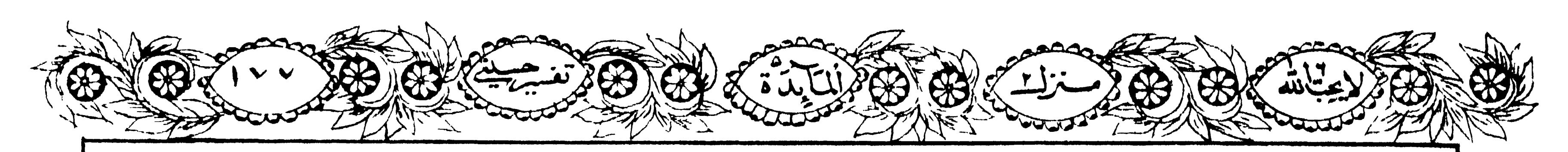
وَعَزَّرْتُمُوْهُمْ وَاَقْرَضْتُمُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّاُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ

و تقویت دادید ایشانرا و قرض دادید خدا را قرض نیک البته نابود سازم از شما

ع ۶

الله و بترسید از خدا و ظلم و ستمکاری اِنَّ اللهَ خَبِیرٌ بدرستیکه خدا داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بانچه میکنید از ظلم و عدل وَعَدَ اللهُ الَّذِینَ اٰمَنُوا وعده کرده است خدا آنکسانرا که ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عملهای ستوده کرده اند وعده اینست لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ مر ایشانراست آمرزش گناه وَّاَجْرٌ عَظِیمٌ و مزدی بزرگ بفضل اله وَالَّذِینَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شدند وَكَذَّبُوا بِاٰیٰتِنَا و تکذیب کردند بآیتهای ما یعنی قرآن را اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَحِیمِ آنگروه اصحاب دوزخ اند یعنی بجان آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه السلام در غزوه غطفان بحرب جمعی از محارب بنی ثعلبه توجه نمود و ایشان خبر یافته با مهتر خود که غورث یا غوث نام داشت بکوه ها متحصن شدند و لشکر اسلام امیدند و قتیکه باران بارنده بود حضرت علیه السلام از لشکریان دور تر در پای درختی تکیه فرموده جامهای تر بر درخت افگنده اعراب مشاهده کرده مهتر خود را گفتند دریاب که محمد تنها در پای آن درخت تکیه فرموده و یاران از وی دور تر اند درین محل بی مشقت برو دست میتوان یافت غورث با شمشیر کشیده بیامد و گفت من یمنعک الیوم منی کیست که ترا حمایت کند و شر مرا امروز از تو کفایت کند حضرت فرمود که یمنعک بی که الله ترا منع کند که مانع و کافی اوست فی الحال جبرئیل را فرمان شد که بیا حبیب مرا جبرئیل دست بر سینه غورث زد چنانچه شمشیر از دست وی بیفتاد و سید عالم آنرا برداشته بر سر وی رفت و گفت من یمنعک منی آن مرد گفت لا احد یمنعک منی بجلس را زمن منع تتوانکرد پس کلمه شهادت گفت و بمیان قوم خود باز رفت و ایشانرا باسلام دعوت کرد این آیت آمد یٰٓاَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا ای گروه گرویدگان اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَیْكُمْ یاد کنید نعمتهای خدا را که بشما ارزانی فرموده اِذْ هَمَّ قَوْمٌ چون قصد کردند قومی یعنی غورث و تابعان او اَنْ یَّبْسُطُوٓا اِلَیْكُمْ آنکه بکشایند بسوی شما اَیْدِیَهُمْ دستهای خود فَكَفَّ اَیْدِیَهُمْ پس خدای باز داشت دستهای ایشانرا عَنْكُمْ از شما و مضرت ایشان از شما بگردانید و بعضی بر آنند که نزول آیت در قصه بنی نضیر است که قصد آنحضرت کردند وقتیکه بحصار ایشان رفته بود بجهت دیت عامریان و شرح این قصه در سوره حشر خواهد آمد ان شاء الله تعالی وَاتَّقُوا اللهَ و بترسید از خدا از کفران نعمتها وَعَلَى اللهِ و بر خدا فَلْیَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ باید که توکل کنند مومنان که رساننده خیر و راننده از شر اوست وَلَقَدْ اَخَذَ اللهُ و هرآئینه فرا گرفت خدا مِیثَاقَ بَنِیٓ اِسْرَآءِیلَ پیمان بنی اسرائیل را در موافقت موسیٰ در محاربه با جباران وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ و برانگیختیم از ایشان اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیبًا دوازده مهتر

خدا را یعنی نفقه کنید در راه او قرضًا حسنًا نفقه دادنی نیکو لَّاُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ هرآئینه در گذرانم از شما سیئاتکم



سَيِّاٰتِكُمْ وَلَاُدْخِلَنَّكُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ

گناهان شمارا و البته در آرم شمارا بهوستانها میرود زیر آن جویها پس هرکه کافر شود از شما بعد از آن

مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِيْلِ ○ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيْثَاقَهُمْ لَعَنّٰهُمْ وَجَعَلْنَا

پس گم کرده راه راست را پس بسبب شکستن ایشان پیمان خویش را لعنت کردیم ایشان را از رحمت دور و ساختیم

قُلُوْبَهُمْ قٰسِيَةً يُحَرِّفُوْنَ الْكَلِمَ عَنْ مَّوَاضِعِهٖ وَنَسُوْا حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوْا بِهٖ وَلَا

دل ایشان را سخت تغییر میکنند کلمات را از مواضع آنها و فراموش کردند حصه از آنچه پند داده شده بودند بوی و همیشه

تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلٰى خَآئِنَةٍ مِّنْهُمْ اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ اِنَّ

هستی که آگاه میشوی بر خیانتی ایشان مگر اندکی از ایشان پس درگذر از ایشان و اعراض کن هر آینه

اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ ○ وَمِنَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا اِنَّا نَصٰرٰٓى اَخَذْنَا مِيْثَاقَهُمْ فَنَسُوْا

خدا دوست میدارد نیکوکاران را و از کسانیکه گفتند ما نصارای ایم گرفتیم پیمان ایشان را پس فراموش کردند

حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوْا بِهٖ فَاَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ

حصه از آنچه پند داده شده بودند پس پیوسته ساختیم در میان ایشان دشمنی و کینه تا روز قیامت

وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللّٰهُ بِمَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ ○ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ قَدْ جَآءَكُمْ

و خبر خواهد داد ایشان را خدا بآنچه میکردند ای اهل کتاب هر آینه آمد بشما

سَیِّاٰتِکُمْ گناهان شمارا وَلَاُدْخِلَنَّکُمْ و در آرم شمارا جَنّٰتٍ تَجْرِیْ بوستانها که جاریست مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها فَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذٰلِکَ پس هرکه کافر شود بعد ازین شرط موکد مِنْکُمْ از شما فَقَدْ ضَلَّ پس آینه گم کرده است سَوَآءَ السَّبِیْلِ راه راست را بنی اسرائیل بدین عهد وفا نکردند و حق سبحانه فرمود که فَبِمَا نَقْضِهِمْ پس بسبب شکستن ایشان مِّیْثَاقَهُمْ پیمان خود را لَعَنّٰهُمْ براندیم ایشانرا از رحمت خود یا مسخ گردانیدیم یا خواری جزیه بر ایشان وضع کردیم وَجَعَلْنَا قُلُوْبَهُمْ و گردانیدیم دلهای ایشانرا قٰسِیَةً سخت بمثابه که متاثر نشوند از مشاهده آیات واستماع تحریفات یُحَرِّفُوْنَ الْکَلِمَ عَنْ مَّوَاضِعِهٖ می گردانند سخنان توریت را یا نعت حضرت رسالت پناه علیه السلام را از جایگاه آن یعنی صفت دیگر را بجای صفت پیغمبر وضع میکنند یا کلمات توریت را تاویل میکنند بتاویلات فاسده وَنَسُوْا حَظًّا و ترک کردند بهره تمام را مِّمَّا ذُکِّرُوْا بِهٖ از آنچه پند داده شده بودند بدان در توریت از متابعت پیغمبر آخر الزمان وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ و همیشه هستی تو که مطلع شوی عَلٰی خَآئِنَةٍ مِّنْهُمْ بر خیانتی از جهودان اِلَّا قَلِیْلًا مِّنْهُمْ مگر اندکی از ایشان که خیانت نمی کنند چون ابن سلام و اصحاب او فَاعْفُ عَنْهُمْ پس عفو کن و درگذر از ایشان اگر توبه کنند و ایمان آرند وَاصْفَحْ و روی گردان از ایذای ایشان اگر التزام جزیه نمایند و گفته اند مطلق عفو و صفح بآیة السیف منسوخ است اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِیْنَ بدرستیکه خدا دوست میدارد نیکوکاران را وَمِنَ الَّذِیْنَ قَالُوْٓا و از آنانکه گفته اند اِنَّا نَصٰرٰٓی بدرستیکه ما ترسایانیم خود را بحجو نصرانی گفتند یا نسبت میدادند به نصران یا ناصره که حضرت عیسی علیه السلام در آنوقت می بود یا آنکه میگفتند نحن انصار الله و بهر تقدیر از ایشان اَخَذْنَا مِیْثَاقَهُمْ گرفتیم پیمان از ایشان چنانچه از جهودان گرفته بودیم فَنَسُوْا حَظًّا پس ایشان نیز ترک کردند بهره تمام را مِّمَّا ذُکِّرُوْا بِهٖ از آنچه پند داده شده بودند در انجیل از پیروی فارقلیطا که احمد مرسل صلی الله علیه وسلم است فَاَغْرَیْنَا پس برانگیختیم بشومی پیمان شکنی بَیْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ میان ترسایان دشمنی ظاهر وَالْبَغْضَآءَ و بغضی نهان در دل اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ تا روز رستخیز و آنچنانست که نصاری سه فرقه شدند همه دشمن یکدیگر و بعضی از مفسران برآنند که دشمنی انگیختیم میان جهود و ایشان وَسَوْفَ یُنَبِّئُهُمُ اللّٰهُ و زود باشد که بیاگاهد و خبر دهد ایشان را خدا بِمَا کَانُوْا یَصْنَعُوْنَ

بآنچه ایشان می کنند و آن جزا دادن بجزا و مکافات خواهد بود یٰٓاَهْلَ الْکِتٰبِ ای یهودان و ترسایان قَدْ جَآءَکُمْ رَسُوْلُنَا



رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَن كَثِيرٍ ۚ

پیغامبر ما بیان میکند برای شما بسیار از آنچه پنهان میداشتید از کتاب یعنی از کتاب الٰهی و درگذر میکند از تقصیرات بسیاری اهل کتاب

قَدْ جَاءَكُم مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ ۝ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ

هرآیینه آمد بشما از جانب خدا نوری و کتابی روشن یعنی قرآن بسبب آن دلالت مینماید خدا کسی را که طلب رضا کرد

سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ

بسوی راهنمای سلامت و بیرون می آرد ایشانرا از تاریکی بسوی روشنی باراده خود و دلالت میکند ایشانرا بسوی

صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۝ لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۚ

راه راست هرآیینه کافر شدند کسانیکه گفتند که خدا همون مسیح پسر مریم است

قُلْ فَمَن يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَن يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ

بگو که چه میتواند از خدا چیزی را از انتقام اگر بخواهد که هلاک کند عیسی پسر مریم را و مادرش را که مریم است

وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ۗ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۚ

و آنانرا که در زمین اند همه یکجا و خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه درمیان این دوست

يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ

می آفریند هرچه میخواهد و خدا بر همه چیز توانا است و گفتند یهود و ترسایان

رَسُولُنَا بدرستیکه آمد بشما فرستادهٔ ما يُبَيِّنُ لَكُمْ روشن میگرداند برای شما كَثِيرًا بسیاری مِّمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ از آنچه هستید که آنرا پنهان میداریدمِنَ الْكِتَابِ از توریت چون نعت محمد مصطفی صلعم و آیهٔ رجم و از انجیل چون بشارت عیسی با حمد وَيَعْفُوا عَن كَثِيرٍ و درمیگذرد و از بسیاری مخفیات شما و خبر نمیدهد بآنچه هیچ از مهم دنیا وابسته بآن نیست نقلست که یهودی با آنحضرت گفت که کدام است آن کثیر که از و عفو کردی حضرت از و اعراض کرد دوم و سوم نوبت مبالغه کرد و حضرت روی از وی میگردانید و قصد یهودی آن بود که مناقضهٔ از وی ظاهر شود بترک عفو چون در جواب خود سکوت جز اعراض چیزی ندید و مشاهده نکرد بصدق آنحضرت متیقن شده فی الحال ایمان آورد قَدْ جَاءَكُم مِّنَ اللَّهِ بدرستیکه آمد بشما از نزدیک خدا نُورٌ روشنائی که دفع کننده ظلمت ضلالت است وَكِتَابٌ مُّبِينٌ و کتابی روشن کننده و بخود روشن گفته اند نور حضرت رسالت پناه است و کتاب مبین قرآنست و در بحر الحقایق آورده که وجه تسمیهٔ آنحضرت بنور آنست که اول چیزیکه حق سبحانه تعالی بنور قدم از ظلمت کده عدم بوجود آورده نور وی بود صلی الله علیه وسلم که اول ما خلق الله نوری بعد از ان عالم را برای ظهور نور و نور ظهور او موجود گردانید و در نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص مذکور است که اصل منشا و معاد جمله خلایق حضرت حقیقة الحقایق است و آن حقیقت محمدی و نور احدیست که صورت حضرت واحدی احدیست جامع جمله کمالات الٰهی و کیانی و واضع میزان همه مراتب اعتدالات ملکی و حیوانی و انسانی آنحضرتست عالم و عالمیان صور و اجزای تفصیل او و آدم و آدمیان مسخر برای تکمیل او و الیه الاشارت بقوله انا سید ولد آدم و بقوله آدم و من دونه تحت لوائی نظم آنچه اول شد پدید از جیب غیب ٭ بود نور جان او بی هیچ ریب ٭ بعد ازان آن نور مطلق زد علم ٭ گشت عرش و کرسی و لوح و قلم ٭ یک علم از نور پاکش عالم است ٭ یک علم ذریت و آدم است ٭ نور او چون اصل موجودات بود ٭ ذات او چون معطی هر ذات بود ٭ لاجرم آمد دعوت سر و جهانش ٭ دعوت ذرات پیدا و نهانش ٭ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ راه مینماید خدا بدین نور یا کتاب مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ آنرا که پیروی خشنودی او میکند سُبُلَ السَّلَامِ بطلب راههای سلامت از عذاب که آن راه حق است یا سبل دار السلام که طریق بهشت است وَيُخْرِجُهُم و بیرون می آرد ایشانرا مِّنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکی کفر یا شک یا جهل إِلَى النُّورِ بروشنائی ایمان یا یقین یا علم بِإِذْنِهِ بارادت و توفیق خود وَيَهْدِيهِمْ و راه مینماید ایشانرا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بسوی راه راست که نزدیکترین راههاست بحق لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ بدرستیکه کافر شدند آنانکه قَالُوا إِنَّ اللَّهَ گفتند بدرستیکه الله هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ او مسیح است پسر مریم قائل بدین قول از فرق نصاری یعقوبیه اند و بطلان قول ایشان بهمین که میگویند پسر مریم خداست ظاهر است چه مادر اقدم است بر ولد پس ولد حادث باشد و حادث الوهیت را نشاید و دیگر آنکه مادر

نَحْنُ اَبْنٰٓؤُا اللّٰهِ وَاَحِبَّآؤُهٗ ؕ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوْبِكُمْ ؕ بَلْ اَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ

ما پسران خدائیم و دوستان اوییم بگو پس چرا عذاب میکند شما را بر گناهان شما بلکه شما آدمیانید از جنس آنچه

خَلَقَ ؕ يَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ

پیدا کرده است می آمرزد هر کرا خواهد و عذاب میکند هر کرا خواهد و خدا راست پادشاهی آسمانها و

الْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ؗ وَاِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ۝ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ قَدْ جَآءَكُمْ رَسُوْلُنَا

زمین و آنچه در میان این هر دو باشد و بسوی اوست رجوع ای اهل کتاب هر آینه آمده است بشما پیغامبر ما

يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلٰى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ اَنْ تَقُوْلُوْا مَا جَآءَنَا مِنْ بَشِيْرٍ وَّلَا

بیان میکند برای شما در حالت انقطاع آمدن پیغامبران تا نگوئید که نیامد نزدیک ما هیچ مژده دهنده و نه

نَذِيْرٍ ؗ فَقَدْ جَآءَكُمْ بَشِيْرٌ وَّنَذِيْرٌ ؕ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ وَاِذْ

بیم کننده آری هر آینه آمده است بشما مژده دهنده و بیم کننده و خدا بر همه چیز تواناست و یاد کن چون

قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهٖ يٰقَوْمِ اذْكُرُوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَعَلَ فِيْكُمْ

گفت موسی قوم خود را ای قوم من یاد کنید نعمت خدا را بر خویشتن چون پیدا کرد در میان شما

اَنْۢبِيَآءَ وَجَعَلَكُمْ مُّلُوْكًا ؗ وَّاٰتٰىكُمْ مَّا لَمْ يُؤْتِ اَحَدًا مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ ۝ يٰقَوْمِ ادْخُلُوا

پیغامبران را و پادشاه ساخت شما را و داد بشما آنچه نداد هیچکس را از عالمیان ای قوم من در آئید

ع ۳

نَحْنُ اَبْنٰٓؤُا اللّٰهِ ما پسران خدائیم و او ما را چون پدر است در مهربانی و رافت و ما او را چون پسر در قرب منزلت ابراهیم نخعی رح فرموده که در توریت با ایشان خطاب کرده یا ابناء احباری ایشان خوانده که یا ابناء ابکاری و در کلمات انجیل هست که میروم الی ربی و ربکم ایشان چنین خوانده الی ابی و ابیکم وَاَحِبَّآؤُهٗ و دیگر گفتند ما دوستان خدائیم قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بگو پس چرا عذاب میکند شما را بِذُنُوْبِكُمْ بگناهان شما و آن عذاب در دنیا بقتل و اسر است و در آخرت بسخن ایشان بدوزخ ایام معدودات پس اگر پسران خدا تعالی میبودید شما را عذاب نمیکرد زیرا که پدر رنج پسر نخواهد و دوست نیز عذاب دوست را روا نمیدارد پس شما پسر او نه اید و نه دوست بَلْ اَنْتُمْ بَشَرٌ بلکه شما آفریدگانید مِّمَّنْ خَلَقَ از آنها که خدا آفریده است همچون سائر بنی آدم بر بدی و نیکی پاداش خواهید یافت يَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ می آمرزد خدا هر کرا میخواهد و آنها اهل ایمان اند وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ و عذاب میکند هر کرا میخواهد و آنها مشرکانند وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمینها و حکم فرمودن در آن و در وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه در میان اینها باشد وَاِلَيْهِ الْمَصِيْرُ و بسوی اوست بازگشت همه يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ ای یهود و نصاری قَدْ جَآءَكُمْ رَسُوْلُنَا بدرستیکه آمد بشما فرستاده ما يُبَيِّنُ لَكُمْ روشن میگرداند برای شما راه حق را عَلٰى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ بر انقطاع از وحی و فتور از ارسال رسل اَنْ تَقُوْلُوْا تا نگوئید شما که مَا جَآءَنَا نیامد بما مِنْ بَشِيْرٍ از مژده دهنده وَّلَا نَذِيْرٍ و نه بیم کننده فَقَدْ جَآءَكُمْ پس بتحقیق آمد بشما بَشِيْرٌ بشارت دهنده مومنان بکرامت وَّنَذِيْرٌ و ترساننده کافران بعذاب قیامت وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ و خدا بر همه چیز قادر است اگر خواهد رسولان را پی در پی فرستد چنانچه در مدت هزار و هفتصد سال که میان موسی و عیسی بود ده هزار پیغمبر فرستاد و اگر خواهد فترت انقطاع را بارسال رسل راه دهد چنانچه در مدت ششصد سال که میان عیسی و محمد بود چهار پیغمبر فرستاد و سه از بنی اسرائیل و یکی خالد بن سنان عرب و درین آیت منت می نهد بر بندگان که در وقتیکه آثار وحی مندرس و اخبار رسالت منقطع بود من بشما پیغمبری بشیر و نذیر فرستادم بیت تاریک بد ز ظلمت باطل همه جهان ؛ عالم ز رای روشن او نور حق گرفت وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى و یاد کن ای محمد چون گفت موسی لِقَوْمِهٖ مر قوم خود را که بنی اسرائیل بودند يٰقَوْمِ اذْكُرُوْا ای گروه من یاد کنید نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ نعمت خدا را که فائض است بر شما اِذْ جَعَلَ فِيْكُمْ اَنْۢبِيَآءَ چون گردانید در میان شما بعضی پیغمبران تا شما را راه نمایند و در هیچ امت آن مقدار نبی مبعوث نبوده که در بنی اسرائیل بود وَجَعَلَكُمْ مُّلُوْكًا و گردانید شما را پادشاهان یعنی مملوک فرعونیان بودید و حالا مالک نفس خودید و یا منازل شما وسیع است و در آن آب جاریست چون منازل ملوک وَّاٰتٰىكُمْ و بداد شما را از من و سلوی و سایه ابر و شکافتن بحر مَّا لَمْ يُؤْتِ اَحَدًا آنچه نداد کسی را مِّنَ

الْعٰلَمِيْنَ از عالمیان زمان شما يٰقَوْمِ ای گروه من ادْخُلُوا در آئید



الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِيْ كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوْا عَلٰٓى اَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوْا

بزمین پاک که مقرر ساخته آنرا خدا برای شما و روگردان مشوید برسمت پشت خود انگاه زیان کار گردید

خٰسِرِيْنَ ○ قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى اِنَّ فِيْهَا قَوْمًا جَبَّارِيْنَ ۖ وَاِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَا حَتّٰى

یعنی فرار مکنید گفتند ای موسی هر آئینه آنجا گروهی هستند زور آور و هرگز ما داخل نشویم آنجا تا آنکه

يَخْرُجُوْا مِنْهَا ۚ فَاِنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَا فَاِنَّا دٰخِلُوْنَ ○ قَالَ رَجُلٰنِ مِنَ الَّذِيْنَ

ایشان بیرون آیند از آنجا پس اگر ایشان از آنجا بیرون شوند هر آئینه ما در آئیم گفتند دو مرد از اهل تقوی که

يَخَافُوْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوْا عَلَيْهِمُ الْبَابَ ۚ فَاِذَا دَخَلْتُمُوْهُ فَاِنَّكُمْ غٰلِبُوْنَ ۚ

که انعام کرده بود خدا برایشان یعنی یوشع و کالب در آئید ای قوم بر جباران از راه دروازه چون در آمدید بدروازه پس هر آئینه شما غالب باشید

وَعَلَى اللّٰهِ فَتَوَكَّلُوْٓا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ○ قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى اِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَآ اَبَدًا

و بر خدا توکل کنید اگر مسلمان هستید گفتند ای موسی ما هرگز نه در آئیم در زمین هیچگاه

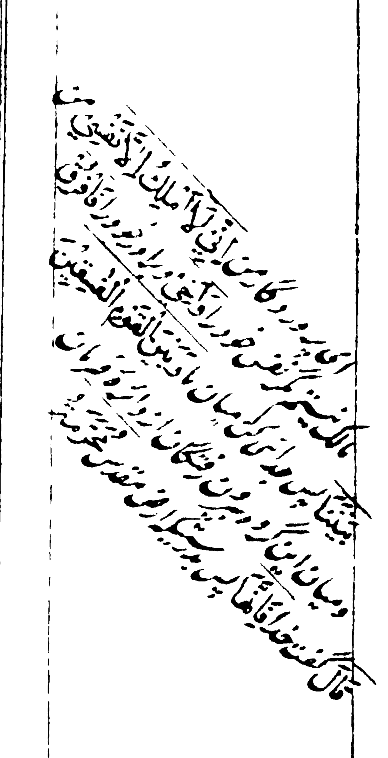
مَّا دَامُوْا فِيْهَا فَاذْهَبْ اَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَآ اِنَّا هٰهُنَا قٰعِدُوْنَ ○ قَالَ رَبِّ

مادام که ایشان در آنجا اند پس تو و پروردگار تو بروید و جنگ کنید هر آئینه ما اینجا نشستگانیم گفت موسی ای پروردگار

اِنِّيْ لَآ اَمْلِكُ اِلَّا نَفْسِيْ وَاَخِيْ فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ ۚ قَالَ فَاِنَّهَا

من قادر نیستم الا بر خود و برادر خود یعنی هارون پس فصل کن میان ما و میان گروه گناهکاران گفت خدا پس آن زمین

الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ در آئید بزمین پاک کرده شده که ولایت شام است یا طور و حوالی آن یا فلسطین و بعضی که از اردن است و اصح آنست که اریحا و ایلیا که حالا زمین بیت المقدس ست الَّتِيْ كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ آن زمینی که خدا تعالی نوشته است در لوح محفوظ که مساکن شما باشد بشرط جهاد با جبابره و چون ایشان از عمالقه ترسیده بودند به سخن نقبای خود میگفتند اگر ما را امر کرده باشد مصر بازمیگردیم موسی گفت وَلَا تَرْتَدُّوْا عَلٰٓى اَدْبَارِكُمْ و باز مگردید بهمان راه که آمده اید فَتَنْقَلِبُوْا خٰسِرِيْنَ پس اگر چنین کنید و باز گردید زیان زده گان باشید در دنیا از ثواب جهاد و در آخرت از لقای رب العباد قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى ایشان گفتند ای موسی اِنَّ فِيْهَا بدرستیکه در ارض مقدسه قَوْمًا جَبَّارِيْنَ گروهی اند متغلب با قوت و شوکت که مقاومت ما با ایشان میسر نیست وَاِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَا و ما در نمی آئیم بدان زمین جهت جنگ حَتّٰى يَخْرُجُوْا مِنْهَا تا وقتیکه بیرون آیند ایشان از آنجا فَاِنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَا پس اگر بیرون آیند ایشان از آنجا بی جنگ و ولایت را تسلیم ما کنند فَاِنَّا دٰخِلُوْنَ پس ما در آئیم آنگاه قَالَ رَجُلٰنِ مِنَ الَّذِيْنَ يَخَافُوْنَ گفتند دو مرد از آنانکه ترسیدند از خدا اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمَا انعام کرده خدا برایشان ایمان و ثبات بر عهد و پیمان و ایشان یوشع و کالب بودند که با بنی اسرائیل گفتند ادْخُلُوْا عَلَيْهِمُ الْبَابَ در آئید بر جباران از باب قریهٔ ایشان ناگهان و ایشان را در راه گذر تنگ گیرید و بصحرا نگذارید فَاِذَا دَخَلْتُمُوْهُ پس چون در آئید از آن دربدین وجه که گفته شد فَاِنَّكُمْ غٰلِبُوْنَ پس بدرستیکه شما غالب آیید زیرا که ایشان جسمی چند اند بیدل و ترسنده و این دو مرد حاصل این سخن بالهام الهی دانسته بودند یا باخبار موسی ع وَعَلَى اللّٰهِ فَتَوَكَّلُوْٓا و بر خدا توکل کنید درین حرب اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید باور دارندگان مر وعدهٔ حق را قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى گفتند ای موسی اِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَآ اَبَدًا بدرستیکه ما هرگز در نمی آئیم بدین ولایت مَّا دَامُوْا فِيْهَا مادامی که ایشان درین موضع اند و تو دو کس را تصدیق می کنی و سخن ده کس را باور نمی داری فَاذْهَبْ اَنْتَ پس برو تو وَرَبُّكَ و پروردگار تو فَقَاتِلَآ پس جنگ کنید اِنَّا هٰهُنَا قٰعِدُوْنَ بدرستیکه ما اینجا نشسته ایم درین سخن خوار داشت کردند بخدا و رسول گفته اند مرا د از رب هارون بوده و رب بمعنی سید ست پس هارون را که از و بزرگ تر بود سید گفتند و کلمهٔ فقاتلا مؤید این قول است قَالَ رَبِّ گفت موسی





مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ○

حرام کرده شده است برایشان چهل سال سرگردان میشوند در زمین پس اندوهناک مباش بر گروه ستمکاران

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ

مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ○ لَئِنْ بَسَطْتَ

إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ

الْعَالَمِينَ ○ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ

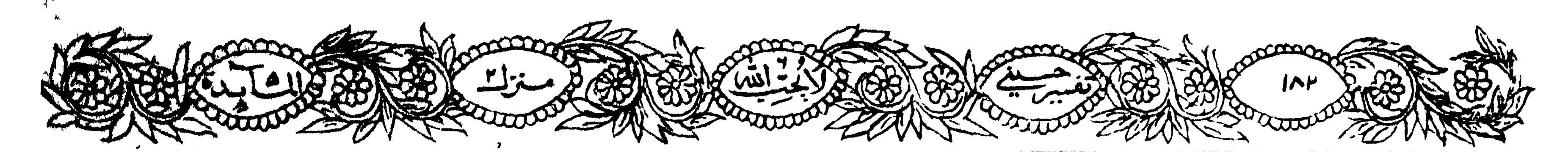
ذَٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ○ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ

الْخَاسِرِينَ ○ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ

زیانکاران · پس فرستاد خدا زاغی را که میکافت در زمین تا بنمایدش چگونه بپوشد تن مردار برادر خود را

ع ۸ · وقف لازم · النصف

مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ حرام است برایشان یعنی نه در آیند در ان و نه مالک شوند بدان بسبب شامت نافرمانی أَرْبَعِينَ سَنَةً چهل سال يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ سرگردان و متحیر میشوند در زمین تیه که شش فرسخ است از شهر مصر پس قوم موسی چهل سال بدان مقدار زمین سرگردان بودند هر صباح عزمت سفر کردندی تا شام راه رفتندی و شب همانجا بودندی که بامداد از انجا رحلت کرده بودندی و قولی آنست که بعد از چهل سال موسی با بعضی از بنی اسرائیل که مانده بودند برفت و اریحا را بگشاد و مدتی آنجا بود و صحیح آنست که موسی و هارون در تیه وفات کردند و اغلب اهل تیه مردند و اولاد ایشان جوان شدند تا آنکه رسیدند و خدای تعالی یوشع را پیغمبری داد و ایشان بدو بیعت کردند و یوشع برفت و ولایت ایلیا و اریحا بگرفت و بنیاد جباران بر انداخت در اخبار آمده که چون موسی بر قوم خود دعا گفت و حکم شد که چهل سال سرگردان باشند موسی از ان پشیمان شد حق سبحانه و تعالی با وی خطاب کرد که چون حکم کردیم بتحیر و سرگشتگی ایشان فَلَا تَأْسَ پس تو اندوهناک مباش عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ بر گروه فاسقان و در تبیان گفته که خطاب با حضرت پیغمبر است میفرماید که قوم موسی مدتی سرگشته بودند تو بر ایشان اندوه مخور که بسبب نافرمانی و فسق سزاوار نفرین موسی شدند وَاتْلُ عَلَيْهِمْ و بخوان بر اهل کتاب نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ خبر دو پسر آدم را که از صلب او بودند قابیل و هابیل بِالْحَقِّ خواندنی بدرستی و راستی و خبر ایشان بر سبیل اجمال آنست که حوا در هر بطنی دختری و پسری می آورد چون بزرگ میشدند آدم جاریهٔ یک بطن را بغلام دیگر میداد آنکه با قابیل زاده بود اقلیما نام داشت و در غایت حسن بود و توام هابیل لیوذا بگفتند او چندان جمالی نداشت چون برسیدند آدم لیوذا را بقابیل نامزد کرد و اقلیما را بهابیل قابیل از ین حکم ابا نمود و گفت خواهر من اجمل است و با من در رحم بوده او بمن اولیست آدم گفت که حکم خدای برین وجه صدور یافته مرا درین اختیاری نیست قابیل مسلم نداشت و گفت تو هابیل را پیش از من دوست میداری لاجرم آنکه خوبروی تر است بدو میدهی آدم فرمود که اگر سخن مرا باور نمیکنی هر یک از شما قربانی کنید آنچه میتوانید قربانی هر کرا مقبول گردد اقلیما از ان او باشد حق سبحانه ازین قصه خبر میدهد إِذْ قَرَّبَا چون قربانی کردند یعنی تقرب جستند هر یک از ایشان قُرْبَانًا تقرب جستنی بقربانی خود هابیل گوسفند دار بود بره فربه که بغایت دوست میداشت بیاورد و بر سر کوهی نهاد و نیت کرد که اگر قربانی من قبول نگردد ترک اقلیما کنم و قابیل صاحب زرع بود دسته گندم ضعیف و کم دانه بیاورد و در همان موضع بنهاد و با خود گفت که اگر این قربانی من قبول شود فبها و اگرنه من دست از خواهر باز ندارم فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا پس قبول کرده شد قربانی یکی از ایشان که هابیل بود بدان نوع که آتش سفید بیدود از آسمان فرود آمد و گوسفند او را برد وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ و مقبول نشد از دیگری که قابیل بود و آتش از قربانی او در گذشت و بخوردن او التفات نکرد قابیل را آتش خشم باشتعال در آمده و دود حسد دیدهٔ بصیرتش را تیره کرد قَالَ گفت هابیل را لَأَقْتُلَنَّكَ بخدا که ترا بکشم برای آنکه قربانی



قَالَ يٰوَيْلَتٰٓى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هٰذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ

گفت ای وای بر من آیا عاجز شدم از آنکه باشم مانند این زاغ پس بپوشید عورت مردار برادرم پس شد

مِنَ النّٰدِمِينَ ۝ مِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ كَتَبْنَا عَلٰى بَنِىٓ إِسْرٰٓءِيلَ أَنَّهُۥ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا

از پشیمان شدگان ؛ بسبب این حادثه حکم کردیم بر بنی اسرائیل که هر که بکشد کسی را

بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِى الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا ۚ وَمَنْ أَحْيَاهَا

بغیر عوض کسی ولغیر فساد در زمین یعنی قطع طریق وارتداد پس چنانسی که کشته است مردمان را همه یکجا وهر که سبب زندگانی کسی شد

فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ۚ وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنٰتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا

پس چنانسی که زنده ساخت مردمان را همه یکجا وهر آئینه آمدند بنی اسرائیل پیغامبران ما بحجتهای روشن باز بسیاری

مِّنْهُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ فِى الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ۝ إِنَّمَا جَزٰٓؤُا الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّٰهَ

از ایشان بعد ازین در زمین بجاوز کنندگانند ؛ جزین نیست جزای کسانیکه جنگ می‌کنند با خدا

وَرَسُولَهُۥ وَيَسْعَوْنَ فِى الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوٓا أَوْ يُصَلَّبُوٓا أَوْ تُقَطَّعَ

و رسول او و می‌شتابند در زمین بفساد یعنی قطع طریق میکنند آنکه کشته شوند یا بردار کرده شوند یا بریده شود

أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلٰفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ۚ ذٰلِكَ لَهُمْ خِزْىٌ فِى

دستهای و پایهای ایشان از جانب مخالف یا دور کرده شوند از وطن این رسوائی است ایشان را در

قَالَ يٰوَيْلَتٰٓى گفت قابیل که وای بر من أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ آیا عاجز شدم از آنکه باشم مِثْلَ هٰذَا الْغُرَابِ مانند این زاغ درین عمل فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي پس بپوشم تن برادر خود را آنکه قابیل بهمین طریق هابیل را در خاک کرد فَأَصْبَحَ مِنَ النّٰدِمِينَ پس گشت از جمله پشیمان شدگان بر آنکه یکسال او را می‌کشید و گویند ندامت او بر آن بود که مادر و پدر را از و بیزار کردند و تمام جسد او سیاه شد و ندائی شنید که کن خائفا ابدا بعد ازین قابیل هر کرا می‌دید می‌رسید که ناگاه او را بکشد و آخر بدست پسری نابینا از ان خود کشته شد مِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ بسبب این قتل كَتَبْنَا عَلٰى بَنِىٓ إِسْرٰٓءِيلَ نوشتیم و حکم کردیم بر بنی اسرائیل أَنَّهُۥ مَنْ قَتَلَ آنکه هر کس بکشد نَفْسًا کسی را بِغَيْرِ نَفْسٍ بی آنکه او کسی را کشته باشد و برو قصاص لازم شده أَوْ فَسَادٍ فِى الْأَرْضِ و بی آنکه او فسادی کرده باشد در زمین یعنی قطع طریق یا ردت یا زنا بشرط احصان فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا پس همچنان باشد که همه مردمان را کشته باشد از ان حیثیت که هتک حرمت دماء کرده و مردم را دلیر ساخته یا آنکه قتل واحد و جمع یکی است در استجلاب غضب الهی وَمَنْ أَحْيَاهَا و هر که سبب بقای حیات کسی شود بعفو از قصاص یا منع از قتل یا رهانیدن از مهالک فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا پس همچنان باشد که سبب زندگی همه مردمان شده باشد مقصود ازین کلام ترهیب است از تعرض بقتل و ترغیب در حمایت نفوس وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ و هر آئینه که آمدند بسوی بنی اسرائیل رُسُلُنَا فرستادگان ما بِالْبَيِّنٰتِ بمعجزهای روشن و آیتهای واضح ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ پس بدرستیکه بسیاری از ایشان بَعْدَ ذٰلِكَ بعد از ارسال رسل و انزال آیات فِى الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ در زمین هر آئینه اسراف کنندگان بودند یعنی متجاوزان از حد اعتدال یا مسرفان در قتل یا در گذشتگان از حدود و اوامر و نواهی آورده‌اند که در سال ششم از هجرت جماعتی از قبیلهٔ عرب بخدمت حضرت رسالت پناه صلعم آمدند و بشرف اسلام معزز گشته ملازمت جناب نبوت مآب اختیار کردند هوای مدینه با مزاج ایشان چندان موافقت نداشت بیمار شدند و صورت حال ایشان بعرض حضرت رسالت رسید حضرت ایشان را بمیان شتران شیردار که نزدیک جبل العیر بود فرستاده روزی چند دران موضع بسر برده شیر و بول شتران می‌آشامیدند تا مرض ایشان بصحت مبدل شد صباحی اتفاق کرده پانزده شتر خاصهٔ آنحضرت را راندند و بقبیلهٔ خود نهادند یسار که مولای رسول صلعم با چند نفر از عقب ایشان رفت و بر ایشان رسیده مقاتله کردند و آخر یسار را گرفته دست و پای وی بریده و خار در چشم و زبان او میزدند تا شهید شد و حضرت از صورت حال وقوف یافته کرز بن جابر را با بیست سوار از عقب ایشان فرستاد و او همه را گرفته دست بر گردن بسته نزد آنحضرت صلعم آورد حق سبحانه آیه فرستاد إِنَّمَا جَزٰٓؤُا الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُۥ جز این نیست که هست جزای آنانکه حرب کنند با دوستان خدا و رسول او وَيَسْعَوْنَ

[حاشیه:] ٥ نفقا معا عند المتاخرین — وقف النبی علیه الصلوة والسلام

فِى الْأَرْضِ و می‌شتابند در زمین فَسَادًا از برای فساد که قطع طریق است أَنْ يُقَتَّلُوٓا آنکه کشته شوند ایشان اگر کشته باشند و مال نبرده أَوْ يُصَلَّبُوٓا یا بردار کرده شوند اگر کشته باشند و مال برده أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ یا بریده شود دستهای و پایهای ایشان مِّنْ خِلٰفٍ از جانب مخالف یعنی دست راست و پای چپ اگر مال گرفته باشند و کسی را نکشته أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ یا دور کرده شوند از زمین یعنی از شهری بشهری برده شوند ... ذٰلِكَ این حدود لَهُمْ خِزْىٌ مر ایشان راست خواری فِى الدُّنْيَا



الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا

دنیا وایشانراست در آخرت عذاب عظیم مگر کسانیکه توبه کردند پیش ازانکه دست یابید

عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا

برایشان پس بدانید که خدا آمرزنده مهربان است ای مسلمانان بترسید از خدا و بطلبید

إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

قرب بسوی او و جهاد کنید در راه او تا رستگار شوید هرآئینه کافران

لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ

اگر باشد بدست ایشان آنچه در زمین ست همه یکجا و همراه او مانند او هم برای آنکه عوض خود دهند آنرا از عذاب روز

الْقِيَامَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ

قیامت هرگز قبول کرده نشود ازایشان واشانراست عذاب درددهنده بخواهند که بیرون روند از

النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ ۝ وَالسَّارِقُ وَ

دوزخ و نیستند بیرون رفتگان از دوزخ واشانراست عذاب دائم و مرد دزد و

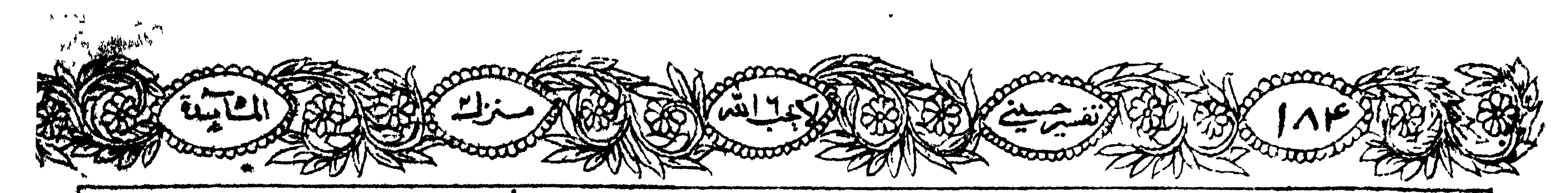
السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ

زن دزد ببرید دست ایشانرا جزاء آنکه بعمل آورده اند عبرتی از طرف خدا و خدا غالب

ع ۵ / ۹

الدُّنْيَا خواری و رسوائی است در دنیا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ و مر ایشانراست در آخرت عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ بجهت بزرگی گناه ایشان إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه توبه کنند ازان چه حق الله ست مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا پیش ازانکه شما قادر شوید عَلَيْهِمْ برایشان پس اگر محارب مشرک است و توبه کرد یعنی اسلام آورده خواه پیش از قدرت بر وی خواه بعد ازان همه حدود که مذکور شد ازو ساقط گشت و بخون و مال او را مطالبه نتوان کرد و اگر از مسلمانانست که قبل از قدرت بر وی توبه کرد و مالک بن انس رح میگوید که حدود ازوی می افتد و او را بچیزی نتوان گرفت مگر مال کسی بعینه نزد او یابند بخداوندش رد کنند و وارث مقتول نیز مطالبه دم نتواند کرد و قول امام شافعی رح آنست که قبل از قدرت بتوبه او حدود الله ازو ساقط شود نه حقوق ناس فَاعْلَمُوا پس بدانید أَنَّ اللَّهَ آنکه خدا غَفُورٌ آمرزنده گناهانست بتوبه رَحِيمٌ مهربانست بر تائبان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ای گروه مومنان بترسید از خدا وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ و بطلبید بوی وسیله را یعنی آنچه توسل بدان توان کرد در طلب قرب بحضرت او و کلمه جامعه درین باب آنست که وسیله کلی در تقرب بحضرت الهی ملاحظه اوامر و نواهی ست و در لطائف قشیری میگوید که وسیله تجرید اعمال ست از ریا و تفرید احوال ست از عجب و تخلیص انفاس از طلب حظوظ و در کشف الاسرار فرموده که وسیله عابدان بفضائل ست و ازان عالمان بدلائل و ازان عارفان بترک وسائل عابد بمعامله توسل جوید و عالم بمکاشفه راه رود و عارف بمعاینه راه نظر کند عابد فکر درین آیه کند که یذکرون الله قیاما و قعودا عالم نظر درین آیت دارد اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض عارف ازین کلمه در نگذرد که قل الله ثم ذرهم پیر طریقت شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری قدس سره العزیز گفت که الهی وسیله بتو هم توئی اگر کسی ترا بطلب یافت من خود طلب از تو یافتم نظم این طلب با طلب تو داده * گنج احسان بر همه بکشاده * این طلب ما هم از ایجاد تست * رستن از بیداد یارب داد تست * ایقدر ارشاد تو بخشیده * تا بدین بس عیب ما پوشیده * قطره دانش که بخشیدی زپیش * متصل گردان بدریاهای خویش وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ و جهاد کنید در راه او با عدای ظاهر و باطن لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که شما رستگار شوید بسبب این اعمال و در بحر الحقایق آورده که درین آیه فلاح را بچهار چیز باز بسته که بی آنها رستگاری حقیقی دست ندهد اول ایمان که اصابت نور است و بنده را از حجب ظلمات شرک خلاصی میدهد دوم تقوی که منبع اعمال شرعیه و منشاء اخلاق مرضیه ست و سالک بدان از ظلمت معصیت نجات می یابد سوم ابتغاء وسیله و آن فنا ناسوتست و بقای لاهوت و عارف بسبب این از تاریکی اوصاف هستی بیرون می آید چهارم جهاد و آن اضمحلال انانیت است و اثبات هویت و موحد درین مرتبه تیرگی وجود باز رسته بنور شهود میرسد نظم چون جلوه کند لمعه شهود وز مشرق غیب * از ظلمت هستی تو آثار نماند * از چهره وحدت بفگن پرده کثرت

در آخرت عذابی بزرگ ... إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بیشک آنانکه کافر شدند لَوْ أَنَّ لَهُمْ اگر باشد ایشانرا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا همه آنچه در زمین است از صنوف اموال و امتعه وَمِثْلَهُ مَعَهُ و مانند آن همراه آن یعنی اگر دو باره آنچه در زمین است لِيَفْتَدُوا بِهِ تا فدای خود کنند آنرا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ از عذاب روز قیامت مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ قبول کرده نشود ازایشان وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و ایشانراست عذابی دردناک يُرِيدُونَ میخواهند یعنی قصد میکنند أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ که بیرون آیند از آتش دوزخ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا و نیستند ایشان بیرون آیندگان از آتش وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ و ایشانراست عذابی دائم که زوال و انقطاع نباشد وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ و مرد دزد و زن دزد فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا پس ببرید دستهای ایشان ... امام شافعی ... ربع دینار ... مالک ... ده درم ... امام اعظم ... جَزَاءً بِمَا كَسَبَا ... نَكَالًا مِنَ اللَّهِ ... وَاللَّهُ عَزِيزٌ ... حکیم



حَكِيمٌ ۝ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

داناست پس هرکه توبه کرد بعد ستم خود وکارشایسته بعمل آورد پس هرآئینه خدا برحمت باز میگردد بروی هرآئینه خدا آمرزنده

رَحِيمٌ ۝ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ

مهربان است آیا نمیدانی که خدا مراوراست پادشاهی آسمانها و زمین عذاب میکند هرکرا خواهد

وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ

و می آمرزد هرکرا خواهد و خدا بر همه چیز تواناست ای پیغمبر اندوهگین نکنند ترا

الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ

کسانیکه سعی میکنند در کفر از آنانکه گفتند بدهان خویش ایمان آوردیم و ایمان نیاورده است

قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَا

دل ایشان و از قوم یهود ایشان شنونده گانند سخن دروغ را شنونده گانند برای گروه دیگران

لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ

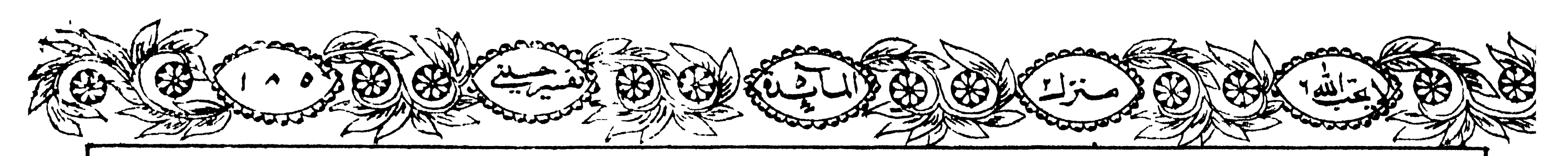
که نیامده پیش تو تغییر میکنند کلمات را بعد از ثبوت آنها در مواضع خویش میگویند اگر داده شوید

هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ

این حکم محرف قبول کنید و اگر آنرا داده نشوید پس احتراز نمائید و هرکه خدا ضلالت او را اراده کرده است

۳ نقف معا عند المتقدمین ۱۲

حَكِيمٌ دانا بحکمت آنچه بدان حکم میکند فَمَنْ تَابَ پس هرکه توبه کند مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ بعد از ستمکاری خود یعنی دزدی وَأَصْلَحَ و بصلاح آورد کار خود را بآنکه رضای خصم کند و عازم و جازم باشد برآنکه باز بدزدی عود ننماید فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ پس بدرستیکه خدا توبه او قبول کند اما قطع ید ساقط نشود بدان تائب إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستیکه خدا آمرزگار است گناهان او را رَحِيمٌ مهربان است بر او که در محشر او را رسوا نکند أَلَمْ تَعْلَمْ آیا ندانستی خطاب بحضرت است و مراد امت اند یعنی دانستید أَنَّ اللَّهَ آنکه خدا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مراوراست پادشاهی آسمانها و زمینها يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ عذاب میکند هرکرا میخواهد چنانچه سارق را بقطع ید وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ و می آمرزد هرکرا میخواهد یعنی سارق را بعد از توبه وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ و خدا بر همه چیز از مغفرت و تعذیب قَدِيرٌ تواناست يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ ای فرستاده شده خطاب بآنحضرت است که آنحضرت را بلقب یاد کرده و انبیای دیگر را بنام مخاطب ساخته چنانچه یا آدم انبئهم یا نوح اهبط یا ابراهیم اعرض یا موسی انی اصطفیتک یا عیسی بن مریم ءانت قلت چون نوبت خطاب بحضرت رسالت پناه صلعم وعلی جمیع الانبیاء رسید و بصفتهای کمال خطاب کرد چنانچه یا ایها النبی یا ایها الرسول لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ غمناک و بساک نگردانند ترا آن کسانیکه از روی عناد يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ می شتابند و خود را می افگنند در کفر مِنَ الَّذِينَ قَالُوا از آنانکه گفتند آمَنَّا ایمان آوردیم ما و آن گفتن همین است بِأَفْوَاهِهِمْ بزبانهای ایشان وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ و ایمان نیاورده است دلهای ایشان مراد منافقان اند و کردارهای ایشان آن بود که با کافران دوستی میکردند وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا و بعضی از آن کسانیکه دین یهود دارند سَمَّاعُونَ شنوندگان قبول ترا لِلْكَذِبِ برای آنکه دروغ گویند بر تو چه و ان بعد از استماع کلام آن حضرت بیرون میرفتند و میگفتند از پیغمبر چنین شنیدیم و نشنیده بودند و آنها یهود مدینه بودند سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ شنوندگان برای گروهی دیگر که لَمْ يَأْتُوكَ نیامده اند بمجلس تو مراد یهود خیبر اند که یهود مدینه جاسوسی میکردند و اخبار حضرت پیغمبر میرسانیدند سبب نزول آیت آن بود که زنی و مردی از اشراف اهل خیبر زنا کرده بودند و هر دو محصن بودند و حد ایشان بحکم توریت رجم بود یهود بملاحظه بزرگی ایشان کراهت داشتند که آن حد بر ایشان اجرا کنند با یکدیگر گفتند که در کتاب این مرد که بیثرب نزول کرده رجم نیست و بنی قریظه همسایه و حلیف اویند کسی بدیشان فرستند تا حد زانی محصن از وی پرسند اگر گوید تازیانه زنند قول او را قبول کنید و اگر برجم امر فرماید سخن او مشنوید پس جمعی از ایشان با آن زانیین بمدینه آمدند و صورت حال با یهود مدینه در میان آوردند و اشراف یهود چون کعب و کنانه و مالک بمجلس حضرت رسالت پناه صلعم آمدند و از حد زانیین محصنین پرسیدند حضرت فرمودند که بحکم من راضی میشوید گفتند آری فی الحال جبرئیل بحکم رجم



فَلَن تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي
نتوانی برای او از خدا چیزی از هدایت ایشان آنانند که نخواسته است خدا که پاک کند دلهای ایشان را ایشان راست در
الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ○ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ
دنیا رسوائی و ایشان راست در آخرت عذاب بزرگ ایشان شنوندگانند سخن دروغ را خورندگانند حرام یعنی رشوه را
فَإِن جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ
پس اگر بیایند پیش تو حکم کن میان ایشان یا اعراض کن از ایشان و اگر اعراض کنی از ایشان هیچ زیان نرسانند بتو
شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ○ وَكَيْفَ
و اگر حکم کنی پس حکم کن میان ایشان بانصاف هرآینه خدا دوست میدارد عدل کنندگان را و چگونه
يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ التَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَا
حکم میکنند ترا و نزدیک ایشان توریت است که در ان حکم خداست باز اعراض میکنند بعد ازین و نیستند
أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ○ إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ
ایشان معتقدان هرآینه ما فرو آوردیم توریت را در وی هدایت و روشنی است حکم میکنند بآن پیغمبران که
أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِن كِتَابِ اللَّهِ
منقاد حکم الهی اند برای یهود و حکم میکنند خدا پرستان و احبار ایشان هم حکم میکردند بآنچه حافظان گردانیده شده اند از کتاب خدا

ع ٩ ٦ ١٠

فَلَن تَمْلِكَ لَهُ پس بدست نتوانی آورد و مالک نتوانید شد برای او مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از خدا چیزی را در دفع آن فتنه أُولَٰئِكَ
آن گروه الَّذِينَ آنانند که در ازل لَمْ يُرِدِ اللَّهُ نخواست خدا أَن يُطَهِّرَ آنکه پاک سازد از لوث کفر و انکار حق قُلُوبَهُمْ
دلهای ایشان را لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ مر ایشان راست در دنیا رسوائی بآنکه جزیه دهند و از مومنان ترسند وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ
و مر ایشان راست در آن سرا عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ که خلود است در دوزخ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ ایشان شنوندگان
سخنان اند برای دروغ بستن أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ خورندگان حرام اند یعنی رشوت در حکم و تحریف کلام فَإِن جَاءُوكَ پس اگر
بیایند بمحاکمه نزد تو فَاحْكُم بَيْنَهُمْ پس حکم کن میان ایشان أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ یا روبگردان از ایشان حق سبحانه مخیر ساخت آنحضرت
را درین آیت میان حکم و اعراض وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ و اگر روبگردانی از ایشان و حکم نکنی فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْئًا پس زیان نتوانند
رسانید بتو چیزی را وَإِنْ حَكَمْتَ و اگر حکم کنی فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ پس حکم کن میان ایشان براستی و عدل إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه
خدا يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ دوست میدارد عدل کنندگان را در حکم وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ و چگونه حکم می سازند ترا وَعِندَهُمُ التَّوْرَاةُ و حال
آنکه توریت نزد ایشانست فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ در آن حکم خداست برجم ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ پس ایشان برمیگردند و اعراض میکنند مِن بَعْدِ
ذَٰلِكَ از پس آنکه تو حکم کرده موافق کتاب ایشان وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ و نیستند این گروه باور دارندگان کتاب خود را
یا حکم ترا إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاةَ بدرستیکه ما فرو فرستادیم توریت را فِيهَا هُدًى در وی راه نمودنی بحق وَنُورٌ و روشنی که ظلمات شبهات را
دفع کند يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ حکم کرده اند بتوریت پیغمبران بنی اسرائیل الَّذِينَ أَسْلَمُوا آنانکه انقیاد کرده اند حکم خدا را لِلَّذِينَ
هَادُوا برای آنها که متدین اند بدین یهودیه وَالرَّبَّانِيُّونَ و حکم کرده اند علمای ربانی وَالْأَحْبَارُ
و زاهدان ایشان نیز برای ایشان بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِن كِتَابِ اللَّهِ بسبب آنچه
مامور شده بودند بدان از محافظت توریت یعنی نگاهداشت
آن از تحریف و تضییع

وَكَانُوا

وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَآءَ ۚ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا بِاٰيٰتِي

و بران گواه بودند پس مترسید از مردمان و بترسید از من و مخرید بآیتهای من

ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ ۝

بهای اندک و هرکه حکم نکند بآنچه خدا فرو فرستاده است پس ایشانند ناسپاسان

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيْهَآ اَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ ۙ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْاَنْفَ

و از زر سانیدیم بر یهود در توریت که شخص بعوض شخص است یعنی بعوض او باید کشت و چشم بعوض چشم است و بینی

بِالْاَنْفِ وَالْاُذُنَ بِالْاُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ ۙ وَالْجُرُوْحَ قِصَاصٌ ۚ فَمَنْ

عوض بینی ست و گوش عوض گوش است و دندان عوض دندان و حکم زخمها اعتبار مماثلت است پس هرکه

تَصَدَّقَ بِهٖ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهٗ ۚ وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ

عفو کند آن زخم پس این عفو کفارتست وی را و هرکه حکم نکند بآنچه خدا فرستاده است پس ایشانند

الظّٰلِمُوْنَ ۝ وَقَفَّيْنَا عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ بِعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ

ستمکاران و از پس فرستادیم بر پی این پیغامبران عیسی پسر مریم را باور دارنده آنچه پیش او بود

يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرٰىةِ ۠ وَاٰتَيْنٰهُ الْاِنْجِيْلَ فِيْهِ هُدًى وَّنُوْرٌ ۙ وَّمُصَدِّقًا

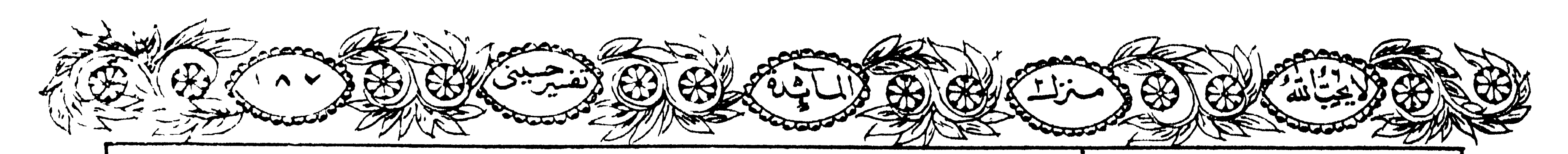
که توریت ست و دادیمش انجیل در وی هدایت و روشنی است باور دارنده

وَكَانُوْا عَلَيْهِ و بودند بر آن کتاب شُهَدَآءَ گواهان که بیان آن کنند بر راستی چون ابن صوریا فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ پس مترسید از مردمان در اجرای احکام حق بر مردمان وَاخْشَوْنِ و از من بترسید و در حکم مداهنه مکنید وَلَا تَشْتَرُوْا و مخرید یعنی بدل مکنید بِاٰيٰتِي با حکام من ثَمَنًا قَلِيْلًا بهای اندک را که رشوت مال بی اعتبار و جاه ناپایدار است وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ و آنها که حکم نکنند بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچه خدا فرو فرستاده یعنی یهود فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ پس آن گروه ایشانند کافرانند وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ و نوشتیم بر بنی اسرائیل فِيْهَآ در توریت اَنَّ النَّفْسَ آنکه بکشند یک تن را بِالنَّفْسِ بقصاص یک تن و بنی نضیر بخلاف حکم خدا عوض یک تن دو تن را می کشتند از بنی قریظه وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ و دیگر حکم کردیم که چشمی بچشمی در بردن روشنائی و درکندن وَالْاَنْفَ بِالْاَنْفِ و بینی ببینی وَالْاُذُنَ بِالْاُذُنِ و گوش بگوش وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ و دندان بدندان وَالْجُرُوْحَ قِصَاصٌ و جراحتهای که ذات قصاص باشد یعنی قصاص کنند در آن چیز که حفظ مساوات ممکن باشد چون لب و دست و پا و در آن چیز که مساوات نگاه نتوان داشت چون خراشش پوست و شکستن استخوان حکم بارش باید کرد فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهٖ پس هر که تصدق کند بقصاص یعنی عفو نماید فَهُوَ پس آن تصدق كَفَّارَةٌ لَّهٗ کفاره باشد مر گناه متصدق را یا کفاره معفو عنه باشد بسقوط قصاص از و و اجر عفو کننده بر خدا باشد وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ و آنها که حکم نکردند بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچه خدا منزل گردانیده و آن جهود انند که در عوض یک تن دو تن میکشتند

فَاُولٰٓئِكَ پس آنگروه هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ایشان ظالمانند که وضع حق می کنند در غیر موضع آن

وَقَفَّيْنَا و در آوردیم عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ بِعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ در پی پیغمبران عیسی ابن مریم علیه السلام را مُصَدِّقًا در حالتیکه باور دارنده بود لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن چیز را که پیش از و فرستاده بودیم مِنَ التَّوْرٰىةِ از کتاب توریت

وَاٰتَيْنٰهُ الْاِنْجِيْلَ و دادیم او را انجیل فِيْهِ هُدًى در و راه نمودنی ست بتوحید وَّنُوْرٌ و روشنی بطریق حق وَّمُصَدِّقًا و گردانیدیم انجیل را موافق در اصول دین لِّمَا



لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرٰىةِ وَهُدًى وَّمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ ۝ وَلْيَحْكُمْ اَهْلُ

آنچه پیش وی بود که توریت باشد و هدایت و پند متقیان را و فرمودیم باید که حکم کنند اهل

الْاِنْجِيْلِ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فِيْهِ ۗ وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ

انجیل بآنچه فرو فرستاده است خدا بیان آن در وی و هر که حکم نکند بآنچه فرو فرستاده است خدا پس ایشانند

الْفٰسِقُوْنَ ۝ وَاَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ

بدکاران و فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را براستی او در دارنده آنچه پیش وی است از

الْكِتٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَهُمْ عَمَّا

کتاب و نگهبان بر وی پس حکم کن درمیان ایشان بآنچه فرو آورده است خدا و پیروی مکن خواهش ایشان را اعراض کنان از آنچه

جَآءَكَ مِنَ الْحَقِّ ۗ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَّمِنْهَاجًا ۗ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ

آمد بتو از حکم الهی برای هر گروهی از شما مقرر ساخته ایم شریعتی و راهی و اگر خواستی خدا گردانیدی شما را

اُمَّةً وَّاحِدَةً وَّلٰكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِيْ مَآ اٰتٰىكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰتِ ۗ

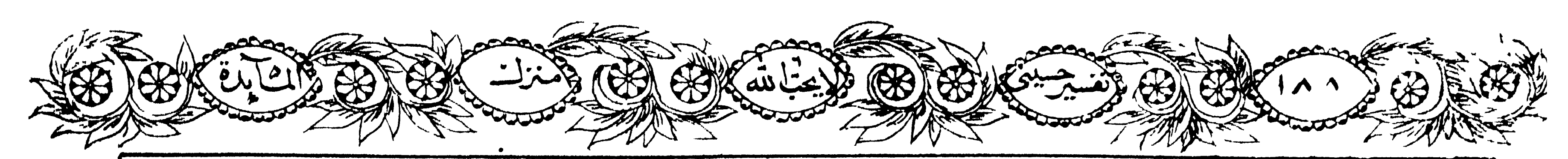
یک امت ولیکن خواست که بیازماید شما را در آنچه بشما داده است پس سبقت کنید بسوی نیکوکاری

اِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيْعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ ۝ وَاَنِ احْكُمْ

بسوی خدا رجوع شماست همه یکجا پس خبر دهد شما را بآنچه در آن اختلاف میکردید و فرمودیم که حکم کن

لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرٰىةِ مر آن چیز را که پیش از وی بود از توریت وَهُدًى و گردانیدیم او را راهنمائی وَّمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ و پند دهنده مر پرهیزگاران را وَلْيَحْكُمْ اَهْلُ الْاِنْجِيْلِ و باید که حکم کنند اهل انجیل یعنی علمای وی بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فِيْهِ بآنچه خدا فرو فرستاده است در وی مراد حکمی است در وقتیکه منسوخ نشده بود وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ و آنکه حکم نکرد بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچه خدا نازل گردانید چون ترسایان که از احکام انجیل عدول نمودند فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ پس آن گروه بیرون رفتگانند از حکم خدا یا از ایمان اگر انکار حکم کنند وَاَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ و فرستادیم بسوی تو قرآن را بِالْحَقِّ بدرستی و راستی مُصَدِّقًا در حالتیکه او مطابق است لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتٰبِ مر آنرا که پیش از وی بوده از جنس کتب منزله وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ و نگهبان است بر کتب که محافظت آن میکند از تغییر یعنی هر چه در آنها تغییر میدهند از وی راست می شود یا گواه است مر آن کتب را بالصحت فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ پس حکم کن میان اهل کتاب بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچه خدا فرو فرستاده است بتو از رجم و تسویه در قصاص و این آیت ناسخ حکم تخییر است که قبل از این گذشت وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَهُمْ و از پی مرادها و آرزوهای ایشان مرو در حالتیکه مائل باشی عَمَّا جَآءَكَ مِنَ الْحَقِّ از آن چیزی که بتو آمده است از حکم راست لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ مر هر گروهی را ساختیم از شما شِرْعَةً شریعتی وَّمِنْهَاجًا و راهی روشن شریعت آنست که منصوص علیه باشد در کتاب و منهاج آنکه ثابت شود بحدیث پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدا لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً هر آینه می ساخت شما را یک امت متفق بر یک ملت وَّلٰكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ ولیکن می آزماید شما را فِيْ مَآ اٰتٰىكُمْ در آنچه شما را داده است از شرائع مختلفه مناسب هر عصری و زمانی تا مطیع از عاصی متمیز شود فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰتِ پس بشتابید و پیشی گیرید بسوی خیرات که اتباع شریعت است اِلَى اللّٰهِ بسوی خداست مَرْجِعُكُمْ جَمِيْعًا بازگشت همه شما فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر خواهد کرد شما را در وقت جزا دادن بِمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ بآنچه هستید که در وی اختلاف می کنید از امور دین و شریعت وَاَنِ احْكُمْ و دیگر فرستادیم بتو آنکه حکم کن

بَيْنَهُمْ



بَيْنَهُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ اَنْ يَّفْتِنُوْكَ عَنْۢ بَعْضِ

میان ایشان بآنچه فرو فرستاده است خدا و پیروی مکن خواهش ایشانرا و حذر کن از ایشان از آنکه گمراه کنند ترا از بعض

مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ اِلَيْكَ ۭ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ اَنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ اَنْ يُّصِيْبَهُمْ بِبَعْضِ

آنچه فرو فرستاده است خدا بسوی تو پس اگر اعراض کنند پس بدانکه میخواهد خدا که عذاب کند ایشانرا بسبب بعضی

ذُنُوْبِهِمْ ۭ وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ لَفٰسِقُوْنَ ۝ اَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُوْنَ ۭ وَ

گناهان ایشان و هرآئینه بسیاری از مردمان بدکارانند آیا حکم جاهلیت میخواهند و

مَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوا

کیست خوبتر از خدا باعتبار حکم برای گروهی که یقین دارند ای مؤمنان دوست مگیرید

الْيَهُوْدَ وَالنَّصٰرٰٓى اَوْلِيَآءَ ۘ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۭ وَمَنْ يَّتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَاِنَّهٗ

یهود و نصاری را بعضی ایشان دوست بعضی اند و هرکه از شما دوست دارد ایشانرا پس هرآئینه او

مِنْهُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ۝ فَتَرَى الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ

از جمله ایشانست هرآئینه خدا راه نمی نماید گروه ستمکاران را پس می بینی کسانی را که در دل ایشان

مَّرَضٌ يُّسَارِعُوْنَ فِيْهِمْ يَقُوْلُوْنَ نَخْشٰٓى اَنْ تُصِيْبَنَا دَآىِٕرَةٌ ۭ

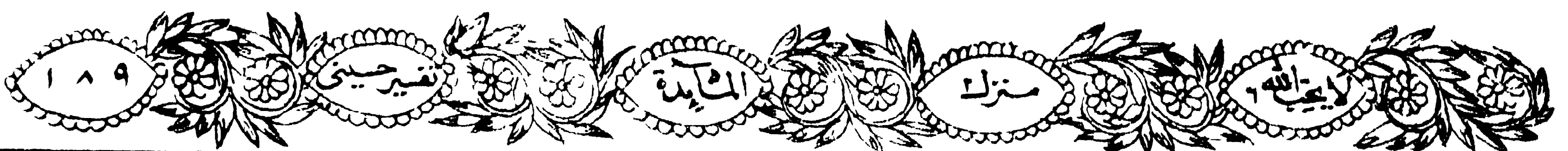
بیماریست یعنی نفاق است سعی میکنند در دوستی یهود و نصاری میگویند می ترسیم از آنکه برسد ما را بلائی از مصیبتی

بَيْنَهُمْ میان اهل کتاب بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچه خدا فرو فرستاده بتو سبب نزول آیت آن بود که بعضی از احبار یهود با یکدیگر از روی مکر و بدرویه تدبیر کردند که بیائید تا برویم نزد محمد مصطفی صلعم شاید که او را از راه ببریم و بشعبده و نیرنگ فریب دهیم پس بیامدند و گفتند ای محمد دانسته که ما از اشراف قوم و دانایان ایشانیم و چون ما متابعت تو کنیم اراذل و اوباش یهود در تصدیق ما بتو اقتدا کنند اکنون میان ما و قوم ما در ما انواع خصومتهاست و ترا حکم می سازیم اگر در قصاص چنان حکم کنی که رضای ماست دین ترا مسلم داریم حق سبحانه و تعالی رسول خود را خبر داد و از قبول ملتمس ایشان تحذیر فرمود و گفت حکم کن بفرستاده خدا وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَهُمْ و پیروی آرزوهای ایشان مکن وَاحْذَرْهُمْ اَنْ يَّفْتِنُوْكَ و حذر کن از ایشان از آنکه ترا بگردانند عَنْۢ بَعْضِ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ اِلَيْكَ از بعضی آنچه خدا بسوی تو فرستاده است فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند و اعراض کنند از حکم منزل فَاعْلَمْ اَنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ پس بدانکه اعراض ایشان از آن جهت است که میخواهد خدا اَنْ يُّصِيْبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوْبِهِمْ آنکه برساند بدیشان عقوبتهای برخی از گناهان ایشان در دنیا و باقی در عقبی وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ لَفٰسِقُوْنَ و بدرستیکه بسیاری از یهود فاسقانند بعد از نزول این آیت جهودان گفتند لا نرضی بحکمک آیت آمد که اَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ آیا حکم جاهلیت را يَبْغُوْنَ میطلبند در حد زنا و قصاص چون بحکم توریت و قرآن راضی نمی شوند وَمَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ و کیست نیکوتر از خدا حُكْمًا از جهت حکم لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ برای قومیکه تدبیر میکنند از روی یقین و میدانند که احسن احکام حکم اوست آورده اند که عباده بن صامت رض با ابن ابی در مجلس حضرت رسالت پناه صلعم مخاصمه کردند عباده گفت مرا از طوائف یهود دوستانند که در نوائب بعدد زن و مرد ایشان مستظهر توانم بود و امروز بدوستی خدا و رسول از همه تبرا کردم و مرا دوستی خدا و رسول بس است عبد الله بن ابی گفت که من از دوائر روزگار و حوادث لیل و نهار می ترسم و از مظاهرت و معاونت یهود که خلفاء من اند گریز ندارم آیت آمد که يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای زمره گرویدگان لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُوْدَ وَالنَّصٰرٰٓى اَوْلِيَآءَ فرا مگیرید یهودان و ترسایانرا بدوستی بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ بَعْضٍ برخی از ایشان دوستانند مر برخی را بجهت موافقت ایشان در مخالفت شما وَمَنْ يَّتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ و هرکه از شما ایشانرا دوست دارد و بمعاونت و موافقت ایشان میل کند فَاِنَّهٗ مِنْهُمْ پس بدرستیکه او نیز از جمله ایشان باشد این سخن غایت تهدید است در موالات یهود و نصاری اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ راه نمی نماید گروه ستمگارانرا که بدوستی

ع ۞ وقف غفران وقف لازم ... الی البعض

دشمنان بر نفس خود ظلم می کنند فَتَرَى الَّذِيْنَ

در دوستی و یاری جهودان يَقُوْلُوْنَ میگویند



فَعَسَى اللّٰهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسَرُّوا

پس امید هست که خدا بیارد فتح را یا چیزی دیگر را از نزدیک خود پس ایشان بشوند بر آنچه نهان داشتند

فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ ۝ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهٰؤُلَاءِ الَّذِينَ

در دل خویش و بگویند مومنان یعنی روز قیامت آیا اینانند آنانکه

أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا

قسم خوردند بخدا سخت ترین سوگندهای خویش که البته ایشان همراه شما اند امروز تباه شد عملهای ایشان پس گشتند

خَاسِرِينَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ

زیان کار ای مومنان هرکه از شما بگردد از دین خود پس خواهد

يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى

آورد خدا گروهی را که دوست میدارد ایشان را و ایشان دوست میدارند او را متواضع اند برای مومنان درشت طبع اند بر

الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ

کافران جهاد میکنند در راه خدا و نمی ترسند از ملامت ملامت کننده

ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝ إِنَّمَا

این بخشایش خداست میدهد آنرا هرکه خواهد و خدا جواد داناست جز این نیست که

فَعَسَى اللّٰهُ أَنْ يَأْتِيَ پس شاید که خدا بیارد بِالْفَتْحِ فتح را از برای رسول و یاران او و مراد فتح مکه است یا تسخیر منازل و مواضع یهود چون خیبر و تیما و فدک أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ و یا بفرستد فرمانی از نزدیک خود بقتل یهود و اجلای ایشان فَيُصْبِحُوا پس گردند منافقان عَلَىٰ مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ بر آنچه پنهان داشتند در نفسهای خود از موالات یهود و یا شک در کار پیغمبر نَادِمِينَ پشیمان شدگان وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا و گویند مومنان مر یکدیگر را أَهٰؤُلَاءِ آیا این گروه اند الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ آنانکه سوگند میخوردند بخدا جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ غلیظ ترین سوگندان خود إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ بدرستیکه ایشان با شما اند و امروز پرده ایشان دریده شد و معلوم گشت که دروغ میگفتند حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل شد همه عملهای ایشان فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ پس گشتند زیان زدگان بافتضاح در دنیا و فوات ثواب آخرت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ هرکه برگردد از شما یعنی مرتد شود عَنْ دِينِهِ از دین خود این آیه اخبار میکند از صورتیکه در غیب بود و قبل از وقوع آن و آنچنان بود که بعد از وفات حضرت رسالت پناه تمام عرب مرتد شدند الا اهل مکه و مدینه و عبد القیس بحران و بعضی از دادن زکوة باز ایستادند و جمعی بر مسیلمه کذاب و طلیحه اسدی و سجاح کاهنه جمع شدند و بر نبوت ایشان اعتراف نمودند و خدای تعالی خبر داد که اگر کسی مرتد گردد دین حق بی یار و مددگار نخواهد ماند فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ پس زود باشد که بیارد خدا قومی را يُحِبُّهُمْ آنکه دوست میدارد ایشان را وَيُحِبُّونَهُ و ایشان دوست میدارند او را أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ متواضع و متذلل و مهربان باشند بر مومنان أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ سخت دل و منقلب و بیرحم باشند بر کافران و این قوم اهل یمن بودند یا پارسیان یا اشعریان که حضرت بعد از نزول این آیت روی با موسی اشعری کرد و گفت هم قوم هذا یا اشاره بمجاهدان روز قادسیه است که دو هزار مرد بودند از نخع و بجیله و کنده و سه هزار از سائر قبائل عرب یمن اند و در تیسیر آورده که ابن عباس و حسن بصری رض برآنند که این قوم ابا بکر صدیق است رض و اصحاب او از مهاجر و انصار رض که با اهل ردت جنگ کردند يُجَاهِدُونَ صفت آن قوم میکند و میگوید جهاد کنند فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدا وَلَا يَخَافُونَ و نترسند لَوْمَةَ لَائِمٍ از ملامت هیچ ملامت کننده ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ این صفتها که مذکور شده افزونی کرم اوست يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ عطا میدهد بهرکه میخواهد وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدا بسیار فضل است بر خلق خود عَلِيمٌ داناست بکسیکه استحقاق آن دارد و علما را در باب یحبهم و یحبونه سخن بسیار است اهل شریعت میگویند محبت خدا با بنده ارادت کرم و هدایت اوست در دنیا و عطای حسن ثواب و کرامت بیحساب در آخرت و محبت بنده با خدا ارادت طاعت اوست و اجتناب از معصیت او و نزد اهل طریقت محبت خدا با بنده آنست که او را بحضرت خود قریب و نزدیک گرداند و محبت بنده با حق آنکه برای او دل از غیر او خالص گرداند ارباب حقیقت برآنند که محبت حق قدیم است و محبت بنده حادث است چون تجلی کرد اوصاف قدیم و پس بسوزد وصف محدث را کلیم هرگاه که صدمات سطوات محبت ذو الجلال از سرادق احتشام یحبهم وجود فانی محب را در بوته اضمحلال اندازد دیگر باره جنوب نفحات از چمن عنایت یحبونه رسیده آن فانی شده را بوصف بقا متصف سازد فان محبة العبد لله اثر

[illegible]

دانسته است و صاحب فطنت کامله از رتبه محب و محبوبیت که در این آیت اشاره است بحقیقت قرب فرایض و نوافل بی تواند برد بتامل وافی والله الموفق و الکافی آورده اند که عبد الله بن سلام با اتباع خود بحضرت نبوت آمد و گفت یا رسول الله قریظه و نضیر ... ما را مفارقت کردند ... و موافقت ما با اسلام ... سوگند خورده اند که با ما ... [illegible]

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ

دوست شما خداست و رسول او و مومنانی که بر پا میدارند نماز را و میدهند

الزَّكٰوةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ۝ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ

زکوة را و ایشان پیوسته نماز گذارند و هر که دوستی کند با خدا و با رسول او و با مومنان پس هر آئینه گروه

اللّٰهِ هُمُ الْغٰلِبُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَ

خدا همونست غالب ای مسلمانان دوست مگیرید کسانی را که تمسخر و بازی گرفته اند دین شما را

لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ إِنْ كُنْتُمْ

از کسانیکه داده شد ایشانرا کتاب پیش از شما و نه سایر کافران را و بترسید از خدا اگر

مُّؤْمِنِينَ ۝ وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلٰوةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَّلَعِبًا ۚ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ

مسلمان هستید و چون ندا کنید بسوی نماز تمسخر و بازی گیرند این بسبب آنست که ایشان گروهی هستند که

لَّا يَعْقِلُونَ ۝ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتٰبِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا أُنْزِلَ

هیچ نمی فهمند بگو ای اهل کتاب عیب نمیگیرید بر ما مگر آنکه ایمان آوردیم بخدا و بآنچه فرو فرستاده

إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فٰسِقُونَ ۝ قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكَ

بر ما و بآنچه فرو فرستاده شده است پیش ازین و مگر آنکه بیشتر از شما بدکارانند بگو آیا خبر دهم شما را به بدتر ازین

ع ٨ ١٢

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ جز این نیست که دوست شما بحقیقت خداست وَرَسُولُهُ و فرستادهٔ او یعنی محمد وَالَّذِينَ آمَنُوا و آن کسانیکه ایمان آورده اند یعنی اصحاب پیغمبر ابن سلام چون این آیت بشنید گفت رضینا بالله و برسوله و بالمومنین اولیا پس صفت مومنان میکند الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ آنانکه بر میدارند نماز را وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ و میدهند زکوة را وَهُمْ رَاكِعُونَ و حال آنکه ایشان خشوع و فروتنی میکنند در نماز و زکوة خود و گفته اند این حال مخصوص است به یؤتون یعنی زکوة میدهند در حال رکوع خود در نماز از غایت حرصی که با حسان وارند و مسارعتی که در ادای آن می نمایند و در اکثر تفاسیر مذکور است که این آیت در شان مرتضی علی رضا نازل شده و در اسباب نزول آورده که حضرت رسالت پناه صلعم از حجرهٔ طاهره بمسجد آمد و مردمان بعضی در رکوع و جمعی در قیام بودند دیدهٔ مبارک آنحضرت صلعم بر سائلی افتاد پرسید که هیچکس ترا چیزی داد وی خاتمی از زر بیاورد و بحضرت نمود و گفت این خاتم بمن داده اند حضرت فرمود که این کرا عطا کرده است درویش اشارت بعلی کرد حضرت صلعم فرمود که در چه حال بتو داد و سائل گفت اعطانی و هو راکع حضرت رسالت پناه صلعم تکبیر گفت و این آیت برخواند که گذشت وَمَنْ يَتَوَلَّ اللّٰهَ و هر که دوست دارد خدا را وَرَسُولَهُ و رسول او را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنان را که ایمان آورده اند یعنی مهاجر و انصار فَإِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ پس بدرستیکه لشکر خدا هُمُ الْغٰلِبُونَ ایشان غالبانند در خبر است که رفاعه بن زید و سوید بن حارث از یهود که اظهار اسلام میکردند و باخر منافق شدند و بعضی از اصحاب را با ایشان طریق مودتی و مصاحبتی در میان بود آیت فرستاده یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا مگیرید آنانرا که گرفته اند دِينَكُمْ دین شما را هُزُوًا وَّلَعِبًا باستهزا و بازی یعنی ظاهر می کنند اسلام را و مخفی میدارند کفر را مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰبَ از آنانکه کتاب داده اند ایشانرا مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یهود وَالْكُفَّارَ و فرا مگیرید نیز کافرانرا أَوْلِيَاءَ دوستان وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا ترک مناهی إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ اگر هستید شما مومنان چه ایمان حقیقی اقتضای آن میکند که با دشمنان حق دوستی نکنید وَإِذَا نَادَيْتُمْ و چون ندا میزنید و مردم را میخوانید إِلَى الصَّلٰوةِ بسوی نماز اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَّلَعِبًا میگیرند منادات را یا نماز را سخریه و بازی چون مومنان بعد از استماع اذان بنماز برخاستند یهود با یکدیگر میگفتندی بطریق استهزا قاموا الا قاموا صلوا الا صلوا و می خندیدندی در معالم آورده که ترسائی بود در مدینه هرگاه موذن گفتی اشهد ان محمد رسول الله او گفتی سوخته باد دروغ گوی شبی خادم او آتشی بخانهٔ او در آورد و ترسا با اهل و عیال خود در خواب بود شرارهٔ از آن بجست و خانهٔ او را با آن جماعت که در وی بودند

٣ دین قومی که بد ترا ند منوبتنا

مَثُوبَةً عِندَ اللَّهِ مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ

از جهت جزا نزدیک خدا آن در کسی است که لعنت کرد او را خدا و خشم گرفت بروی و گردانید از ایشان بوزینگان و خوکان

وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ ۝ وَإِذَا

و کسی که پرستید معبود باطل را این گروه بدترند از جهت جای و گمراه‌ترند از راه راست و چون

جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَد دَّخَلُوا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ ۚ وَاللَّهُ أَعْلَمُ

بیایند پیش شما گویند ایمان آوردیم حال آنکه با کفر درآمدند و با کفر بیرون رفتند و خدا داناتر است

بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ۝ وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ

بانچه می‌پوشیدند و می‌بینی که بسیاری از ایشان سعی میکنند در گناه و تعدی

وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ ۚ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ

و حرام خوردن خویش هر آئینه بد چیزیست که بعمل آوردند چرا منع نمی‌کنند ایشان را خداپرستان و

الْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ ۚ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ۝

دانشمندان از دروغ گفتن ایشان و حرام خوردن ایشان هر آئینه بد چیزیست که می‌کنند

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ ۚ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا ۘ بَلْ يَدَاهُ

و گفتند یهود دست خدا گردن بسته است گردن بسته باد دستهای ایشان و لعنت کرده شدند از سبب آنچه گفتند بلکه دست او

مَثُوبَةً عِندَ اللَّهِ از جهت جزای که ثابت است ایشان را نزدیک خدا پس بیان می‌کند که آن بدتر کیست مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ آنکه لعنت کرد خدا او را وَغَضِبَ عَلَيْهِ و خشم گرفت خدا بروی و آن یهود اند که خدای تعالی ایشان را از رحمت خود دور ساخت و بمعرض غضب خود درآورد وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ و ساخت از ایشان بوزنگان یعنی مسخ کرد ایشان را بر آن صورت چنانچه اصحاب السبت را وَالْخَنَازِيرَ و خوکان چنانچه منکران مائده عیسی را وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ و آنکس که پرستند طاغوت را مراد گوساله است یا کعب ابن الاشرف یا آن را که فرمان بردی او کردند أُولَٰئِكَ آن گروه ملعونان شَرٌّ مَّكَانًا بدترند از جهت منصرف خود در روز قیامت یعنی بازگشت ایشان به بدترین مکانی باشد وَأَضَلُّ و گمراه‌ترند عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ از میان راه راست وَإِذَا جَاءُوكُمْ و چون بیایند بشما منافقان یهود یا عامه اهل نفاق قَالُوا آمَنَّا گویند ایمان آوردیم بمحمد شما وَقَد دَّخَلُوا بِالْكُفْرِ و حال آنکه درمی‌آیند بکفر وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ و ایشان بیرون میروند بکفر یعنی کفر با ایشانست در وقت دخول و خروج وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدا داناتر است بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ بانچه هستند که می‌پوشند از کفر و نفاق و کینه با مسلمانان وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ و می‌بینی بسیاری را از یهود یا منافقان يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ شتابی میکنند در تحصیل حرام یا در گفتن دروغ وَالْعُدْوَانِ و در ظلم یا تجاوز از حد وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ و در خوردن ایشان رشوت یا ربوا لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ هر آئینه بد چیزیست که ایشان میکنند لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ چرا نهی نمی‌کنند ایشان را علماء ربانی وَالْأَحْبَارُ و زهدان عَن قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ از گفتن ایشان دروغ را وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ و خوردن ایشان رشوت یا ربوا لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ هر آئینه بد چیزیست آنکه ایشان می‌سازند و نهی و منع ایشان نمی‌پردازند آورده اند که پیش از هجرت حضرت پیغمبر بمدینه یهود را مال بسیار بود و در وسعت عیش و رفاهیت روزگار می‌گذرانید چون آنحضرت به یثرب هجرت فرمود ایشان با نکار و عناد پیش آمدند حق سبحانه برکت از مال ایشان برداشت و اسباب معیشت ایشان نقصان پذیرفت زبان بسخنان بیهوده بکشادند چنانچه حقتعالی خبر میدهد وَقَالَتِ الْيَهُودُ و گفتند جهودان يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ دست خدا بربسته است این عبارت کنایت از بخل باشد یعنی چیزی بما نمی‌دهد و روزی بر ما تنگ می‌سازند غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ بسته باد دستهای ایشان از خیر وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا و رانده شده اند از رحمت الهی بگفتن آن سخن واهی بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ



مَبْسُوْطَتٰنِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ وَلَيَزِيْدَنَّ كَثِيْرًا مِّنْهُمْ مَّآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ

گشاده است خرج میکند چنانچه میخواهد والبته بیفزاید در حق بسیاری از ایشان آنچه فرو فرستاده شد بسوی تو از

رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَّكُفْرًا ؕ وَاَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ ؕ

پروردگار تو نافرمانی و کفر را و افگندیم درمیان فرقهای یهود دشمنی و ناخوشی تا روز قیامت

كُلَّمَآ اَوْقَدُوْا نَارًا لِّلْحَرْبِ اَطْفَاَهَا اللّٰهُ ۙ وَيَسْعَوْنَ فِى الْاَرْضِ فَسَادًا ؕ وَ

هرگاه که برمی افروزند آتشی را برای جنگ فرومی نشاندش خدا و می شتابند در زمین برای فساد و

اللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ ۝ وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْكِتٰبِ اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ

خدا دوست نمیدارد مفسدان را و اگر اهل کتاب ایمان آوردندی و پرهیزگاری میکردندی نابود ساختمی از ایشان

سَيِّاٰتِهِمْ وَلَاَدْخَلْنٰهُمْ جَنّٰتِ النَّعِيْمِ ۝ وَلَوْ اَنَّهُمْ اَقَامُوا التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ وَ

گناهان ایشان را و درآوردیمی ایشان را ببوستانهای نعمت و اگر ایشان بر پا میداشتندی حکم توریت و انجیل را و

مَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِمْ مِّنْ رَّبِّهِمْ لَاَكَلُوْا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ ؕ مِنْهُمْ اُمَّةٌ

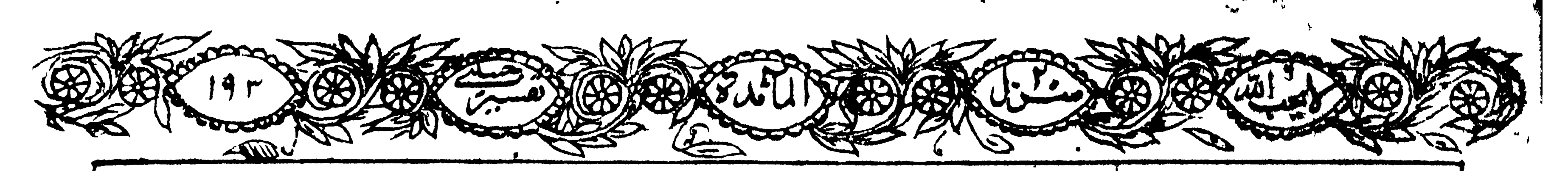
آنچه فرو آورده شده است بسوی ایشان از پروردگار ایشان خوردندی از بالای خود و از زیر پایهای خود از ایشان گروهی است

مُّقْتَصِدَةٌ ؕ وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ سَآءَ مَا يَعْمَلُوْنَ ۝ يٰٓاَيُّهَا الرَّسُوْلُ بَلِّغْ مَآ اُنْزِلَ

میانه رو و بسیاری از ایشان بد چیزیست که میکنند ای پیغامبر برسان آنچه فرود آورده شده است

ع ۹ ۱۴

مبسوطتان بلکه دستهای الله تعالی گشاده است یعنی جود او وافر و کرم او وافی است و ید صفتی ست مر خدا را از صفات ذاتی او چون سمع و بصر و وجه و ما را دران جز ایمان و تسلیم چاره نیست و در کیفیت آن دخل نمودن روا نباشد و در ینابیع آورده که این از متشابهات است و متشابه را بظاهر تفسیر نباید کرد بلکه معنی وی را موافق بحکم او ادا باید نمود چنانچه درین محل این سخن همه دلالت بر غایت جود می کند چه بنا و له و را عطا بید واحد واقع می باشد اینجا که عطا را بید بی نسبت میدهد دلیل است که عطا او اکثر من ان یحصی ست ینفق کیف یشاء روزی میدهد چنانچه میخواهد بروفق مشیت و مقتضی حکمت و لیزیدن کثیرا منهم و هر آینه زیاده می گرداند بسیاری را از یهود و ترسا ما انزل الیک من ربک آنچه فرو فرستاده شده از پروردگار تو یعنی قرآن طغیانا زیاده می گرداند بسیاری را از یهود و ترسا ما انزل الیک من ربک آنچه فرو طغیان است باستماع آن ایشان را این دو صفت وکفرا نافرمانی و کفر یعنی ایشان طاغی و کافر اند با آنکه قرآن سبب دفع کفر و طغیان ایشان میدهد والقینا بینهم و افگندیم ما زیاده می شود چنانچه از تناول غذای که صالح است مر اصحاء را مرض مریض روی با شدت الی یوم القیمة تا روز قیامت که قلوب درمیان طوائف یهود چون قریظه و نضیر العداوة والبغضاء دشمنی و خصومت آتشی برای حرب کردن با رسول ایشان موافق و اقوال ایشان مطابق نباشد کلما اوقدوا هرگاه برافروختند نارا للحرب نایره برستند پرداخت و دشمنی اطفاها الله فرو نشانید آن آتش را خدا بآنکه منازعت درمیان ایشان افگند که بدیگری نمود رست نمی دارد فی الارض و می شتابند در زمین فسادا برای تباه کاری که فتنه انگیزند والله لا یحب المفسدین و خدا دوست نمیدارد تباه کاران را ولو ان اهل الکتب و اگر چنانچه اهل کتاب امنوا ایمان آوردندی بمحمد واتقوا و پرهیز کردندی از معاصی یهودیت و نصرانیت لکفرنا عنهم هر آینه ما درگذرانیدیم از ایشان سیاتهم گناهان ایشان را ولادخلنهم و هر آینه درمی آوردیم ایشان را یعنی حکم میکردیم بدخول ایشان جنت النعیم در بهشتها با ناز و نعمت ولو انهم و اگر ایشان اقاموا التورة والانجیل بپای داشتندی احکام توریت و انجیل را یعنی بدان عمل کردندی وما انزل الیهم و اقامت کردندی آنرا که فرو می آید بدیشان من ربهم از نزد پروردگار ایشان که آن قرآنست لاکلوا من فوقهم هر آینه بخوردندی روزی را از زبر سر خویش ومن تحت ارجلهم و از زیر پای خویش یعنی روزی بر ایشان فراخ شدی بباریدن باران و رستن گیاه یا میوهٔ ایشان چندان بسیار شدی که از زبر سر بچیدندی و از زیر پای برمیداشتندی از بسیاری آنکه بر زمین ریخته بودی منهم از جهودان امة مقتصدة گروهی



إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ

بسوی تو ز جانب پروردگار تو و اگر نکردی نرسانده باشی پیغام خدا و خدا نگاه دارد ترا از

النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۝ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ

مردمان هر آینه خدا راه نمی‌نماید گروه کافران را بگو ای اهل کتاب نیستید بر

شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ

چیزی تا آنکه بر پا کنید حکم توریت و انجیل را و آنچه فرو فرستاده شده است بسوی شما از پروردگار شما و هر آینه بیفزاید

كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۝

در حق بسیاری از ایشان آنچه فرو فرستاده شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو یعنی قرآن طغیان و کفر را پس اندوهگین مشو بر قوم کافران

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ

هر آینه مسلمانان و جهودان و همچنین ستاره‌پرستان و ترسایان هر که ایمان آرد از ایشان

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝

بخدا و روز آخر و کرد کار شایسته پس هیچ ترسی نیست بر ایشان و ایشان اندوهگین نشوند

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا

هر آینه گرفتیم عهد بنی اسرائیل و فرستادیم بسوی ایشان پیغامبران

إِلَيْكَ تمام آنچه فرو میآید بتو مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو چون حکم رجم و قصاص و امر زینب زینت جحش در نکاح او و حکم جهاد و غیر آن وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ و اگر چنین نکردی و تمام آنرا نرسانیدی فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ پس تبلیغ نکرده باشی رسالتهای او را زیرا که کتمان بعضی ضایع می‌کند آنرا که برسانیده چنانچه ترک بعضی از ارکان نماز مبطل نماز است وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ و خدا نگاه میدارد ترا مِنَ النَّاسِ از شر مردمان کسی را قتل بر تو دست نخواهد بود إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ راه ننماید گروه کافران را به تسلط بر تو از انس بن مالک منقولست که آنحضرت را شبها حراست و پاسبانی میکردندی چون این آیت نازل شد حضرت رسالت پناه سر مبارک از قبه که از ادیم دوخته بودند بیرون کرد و فرمود که ای مردمان باز گردید که خدای مرا نگاهداشت قُلْ بگوای محمد يَا أَهْلَ الْكِتَابِ که ای اهل کتاب لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ نیستید شما بر چیزی از دین و دیانت حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ تا وقتیکه اقامت کنید حکم توریت و انجیل را یعنی آنچه اصول دین است از آن قایم دارید آن امر را که در هر دو کتاب فرموده و آن ایمان آوردن ست به محمد علیه السلام وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُم و قایم کنید بپا دارید اوامر و نواهی آنرا که فرستاده میشود بشما مِّن رَّبِّكُمْ از آفریدگار شما یعنی قرآن وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم و زیاده میکند بسیاری را از یهود و ترسا مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ آنچه منزل میشود بتو از پروردگار تو یعنی باستماع قرآن میافزاید ایشانرا طُغْيَانًا وَكُفْرًا بیدادی و ناگرویدگی فَلَا تَأْسَ پس اندوهناک مباش عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بر زیادتی کفر و طغیان گروه کافران إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنها که ایمان آورده اند بزبان وَالَّذِينَ هَادُوا و آنانکه دین یهودی گرفتند وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ و صابیان و ترسایان هم چنین مَنْ آمَنَ هر که ایمان آرد از اینها بدل صافی و نیت خالص بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدا و بروز بازپسین وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند عملی پسندیده فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترسی نیست بر ایشان از هجوم عقاب وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نیستند ایشان که اندوهگین باشند از فوت ثواب لَقَدْ أَخَذْنَا هر آینه ما فرا گرفتیم بزبان انبیا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ پیمان بنی اسرائیل را در توحید و ایمان به محمد وَأَرْسَلْنَا و فرستادیم إِلَيْهِمْ رُسُلًا

بسوی ایشان پیغمبران اول موسی ع م و در قرن بعد ایشان ۴۰۰ ق

كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ۝

هرگاه که آمدی بایشان پیغامبری بآنچه دوست نمیداشت نفس ایشان گروهی را دروغ نسبت کردند و گروهی را میکشتند

وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا

و پنداشتند که نبیهیچ گونه عقوبت نخواهد بود پس کور شدند و کر گشتند پس بازگشت به رحمت خدا بر ایشان پس باز کور شدند و کر گشتند

كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ۝ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ

بسیاری از ایشان و خدا بیناست بآنچه میکنند هر آینه کافر شدند کسانیکه گفتند که الله همانست

الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ

عیسی پسر مریم و گفته بود مسیح ای بنی اسرائیل بپرستید خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست هر آینه

مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ

کسیکه شریک آرد بخدا پس بتحقیق حرام کرده است خدا بهشت را بر وی و جای او دوزخ است و نیست ستمکاران را

مِنْ أَنصَارٍ ۝ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا إِلَٰهٌ

هیچ یاری دهنده هر آینه کافر شدند کسانیکه گفتند که خدا سوم سه کس است و نیست هیچ معبودی مگر اله یگانه

وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝

و اگر باز نمانند از آنچه میگویند خواهد رسید کافران را از ایشان عذاب دردهنده

كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ هرگاه که آمد بدیشان رسولی بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ بآنچه نخواست و دوست نداشت نفسهای ایشان از تکالیف شرعیه فَرِيقًا كَذَّبُوا گروهی را تکذیب کردند چون عیسی و محمد وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ و گروهی را بودند که میکشتند چون زکریا و یحیی و شعیب علیهم السلام وَحَسِبُوا و میپنداشتند بنی اسرائیل أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ آنکه نباشد بلائی و محنتی ایشان را بقتل و تکذیب انبیا فَعَمُوا پس کور شدند ایشان از دیدن راه حق وَصَمُّوا و کر شدند از استماع سخن راست بعد از موسی علیه السلام ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ پس عرض کرد خدا تعالی توبه را بر ایشان ببعثت عیسی علیه السلام ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا پس دیگر باره کور و کر شدند كَثِيرٌ مِّنْهُمْ بسیاری از ایشان بانکار محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم وَاللَّهُ بَصِيرٌ و خدا بیناست بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه عمل میکنند و مناسب آن پاداش بدیشان خواهد رسانید لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ بدرستیکه کافر شدند از روی جهالت و بی بصیرتی قَالُوا إِنَّ اللَّهَ گفتند بدرستیکه خدا هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ او مسیح پسر مریم است وَقَالَ الْمَسِيحُ و گفت مسیح يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ ای بنی اسرائیل بپرستید خدا را رَبِّي وَرَبَّكُمْ که پروردگار منست و شماست یعنی من بنده ام و مخلوق و مربوب مثل شما پس پرستیدن خالق را باید نه مخلوق را و عبادت رب را شاید نه مربوب را إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ بدرستیکه هر که شرک آرد بخدا فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ پس بدرستیکه خدا حرام کرده است بر وی بهشت را وَمَأْوَاهُ النَّارُ و جای او دوزخ است وَمَا لِلظَّالِمِينَ و نیست ستمکاران را که وضع عبادت در غیر موضع آن کرده اند مِنْ أَنصَارٍ هیچ یاری مددگاری از عذاب از ایشان لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ بدرستیکه کافر شدند آنان از ترسایان که از فرقه ملکانی قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ گفتند که الله یکی از سه اله است معتقد مرقوسیه از نصاری آن بود که الوهیت مشترکست میان خدا و مریم و عیسی علیهما السلام و هر یکی از اینها اله اند و خدا یکی از این سه است وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ و حال آنکه نیست خدا و وجود ذاتی واجب مستحق عبادت إِلَّا إِلَٰهٌ وَاحِدٌ مگر خدای یگانه که موصوفست بوحدانیت و متعالی از توهم شرکت وَإِن لَّمْ يَنتَهُوا و اگر باز نه ایستند این قوم عَمَّا يَقُولُونَ از آنچه میگویند بتوحید قائل نشوند

لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ هر آینه برسد آنانرا که کافر شدند بر بقای کفر از ترسایان عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک که اثر او در ایشان بسیار بود أَفَلَا

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ○ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ

آیا رجوع نمی کنند بسوی خدا و آمرزش نمی طلبند از وی و خدا آمرزنده مهربانست نیست عیسی پسر

مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ ۖ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ

مریم مگر پیغامبری گذشته اند پیش از وی پیغامبران و مادر او ولیه بود هر دو میخوردند طعام را

انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ○ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن

ببین چگونه بیان می کنیم برای ایشان نشانها باز ببین چگونه گردانیده میشوند بگو آیا عبادت می کنید

دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ۚ وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ○ قُلْ يَا أَهْلَ

بجز خدا چیزی را که نمیتواند برای شما زیانی و نه سودی و خدا شنوا دانا بگو ای اهل

الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِن قَبْلُ

کتاب از حد مگذرید در دین خود بنا حق و پیروی مکنید خواهش نفس قومی که گمراه شده اند پیش از این

وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ ○ لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ

و گمراه کردند مردمان بسیار را و گمراه شدند از راه راست لعنت کرده شده کافران از بنی اسرائیل

عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ ○

بر زبان داود و عیسی پسر مریم این بسبب آنست که نافرمانی میکردند و از حد میگذشتند

ع ۱۱

أَفَلَا يَتُوبُونَ آیا رجوع نمی کنند إِلَى اللَّهِ بخدا از قول بتثلیث وَيَسْتَغْفِرُونَهُ و آمرزش نمیخواهند از و باعتقاد توحید استفهام است بمعنی امر یعنی باید که توبه و استغفار کنند وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است ایشان را رَّحِيمٌ مهربانست بر مستغفران مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ نیست مسیح ابن مریم چنانکه ایشان اورا خدا میگویند إِلَّا رَسُولٌ مگر فرستاده از خدا قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ بدرستیکه گذشته اند پیش از فرستادگان خدا و او را معجزات داده است چنانچه ایشانرا نیز عطا کرده است پس اگر مرده بدم عیسی علیه السلام زنده شد عصا نیز در دست موسی علیه السلام اژدها گشت و آن عجیب تر است و اگر عیسی علیه السلام بی پدر متولد شد آدم علیه السلام بی پدر و مادر موجود گشت و آن غریب تر است پس آیات انبیای علیهم ایشانرا از عبودیت بیرون نمیبرد و در الوهیت داخل نمیسازد وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ و مادر او مریم بسیار صدق گو بود یعنی تصدیق آیات ربانی بسیار مینمود کما قال الله تعالی وصدقت بکلمات ربها وکتبه وکانت من القانتین كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ بودند پسر و مادر که طعام میخوردند چون سائر حیوانات محتاج غذا بودند و با وجود احتیاج صفت ربوبیت بر ایشان اطلاق نتوان کرد انظُرْ كَيْفَ بنگر که چگونه نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ بیان می کنیم برای ایشان دلائل توحید ثُمَّ انظُرْ پس باز بنگر در حال ایشان أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ چگونه برمیگردند ایشان از دریافتن و پذیرفتن حق قُلْ بگوای محمد ترسایان را أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ آیا می پرستید بدون خدا مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ آنرا که بذات خود مالک نیست برای شما ضَرًّا وَلَا نَفْعًا نه زیان و نه سود را یعنی عیسی تصرف آن نداشت که مثل خدا برساند زیانی از بلا و عنا یا عطا کند سودی از صحت و غنا وَاللَّهُ و خدا که معبود بحق است هُوَ السَّمِيعُ اوست شنوای اقوال باطله شما را الْعَلِيمُ دانا بعقائد فاسده شما قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگوای محمد که ای اهل کتاب از یهود و نصاری لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غلو مکنید در دین خود غَيْرَ الْحَقِّ غلوی که نا حق باشد مراد مبالغه غلوی یهود است در مذمت عیسی علیه السلام و افراط نصاری در مدح او وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید أَهْوَاءَ قَوْمٍ هواهای قومی را از اسلاف قوم خود که بجهل قَدْ ضَلُّوا مِن قَبْلُ گمراه شدند پیش ازین قبل از بعثت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وَأَضَلُّوا كَثِيرًا و بعناد گمراه ساختند بسیاری را وَضَلُّوا و ثابت بودند بر ضلالت و گمرهی

عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ از طریق راست بعد از بعثت لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ لعنت کرده شدند کافران از فرزندان یعقوب یعنی یهودان عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُودَ بر زبان داود علیه السلام که اهل ایله بودند وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ و بر زبان عیسی علیه السلام ... ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا آن لعنت بسبب آن بود که نافرمانی کردند وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ و بودند که از حد میگذشتند



كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝ تَرَىٰ كَثِيرًا

بودند که باز نمی‌داشتند یکدیگر را از کار زشت که مرتکب آن شدند هر آئینه بد چیزی ست که میکردند می‌بینی بسیاری را

مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن سَخِطَ اللَّهُ

از ایشان دوستی می‌کنند با کافران هر آئینه بد چیزی ست که پیش فرستاده است برای ایشان نفسهای ایشان

عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ۝ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ

آنچه خشم گرفت خدای بر ایشان و ایشان در عذاب جاوید باشند و اگر ایمان آوردندی بخدا و پیغامبر

وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ۝

و بآنچه فرستاده شده است بسوی وی البته دوست نگرفتندی مشرکان را ولیکن بسیاری از ایشان فاسقانند

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا

هر آئینه یابی سخت ترین مردمان در عداوت مسلمانان یهود و مشرکان را

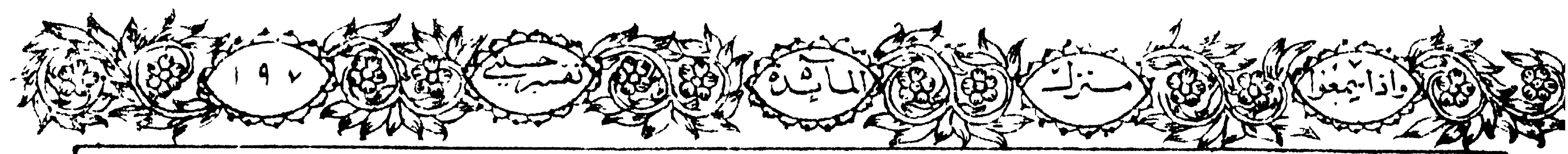
وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ

و هر آئینه یابی نزدیکترین مردمان در دوستی مسلمانان کسانی را که گفتند ما نصاری ایم

ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ۝

این بسبب آنست که بعضی ایشان هستند دانشمندان و گوشه‌نشینان و بسبب آنست که ایشان تکبر نمی‌کنند

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ بودند که نهی نمیکردند بعضی از ایشان مر بعضی را عَنْ مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ از عملی زشت که میکردند لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بخدا که بد چیزی ست آنچه ایشان می‌کنند درین آیت تهدیدی عظیم ست آنها را که نهی منکر نمیفرمایند بآنچه میتوانند تَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ می‌بینی بسیاری را از اهل کتاب که از غایت حقد و حسد مسلمانان يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا دوستی می‌کنند با کافران چون کعب بن اشرف که بعد از غزوه بدر کبری بمکه رفت و مشرکان را بر حرب مسلمانان تحریص نمود لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ هر آئینه بد چیزی ست آنچه پیش فرستاده است لَهُمْ أَنفُسُهُمْ برای ایشان نفسهای ایشان و آن چه چیز ست أَن سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ آنکه خشم گرفت خدا بر ایشان وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ و ایشان در عذاب جاوید باشند وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ و اگر بودندی یهود که ایمان آرند بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ بخدا و به پیغمبر خود وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ و بآنچه فرستاده شده است بران پیغمبر یعنی توریت مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ هر آئینه فرا نگیرند مشرکان را بدوستی چه فرمان موسی و حکم توریت آنست که با کفار دوستی نکنند و می‌شاید که مراد منافقان باشند یعنی اگر ایشان بقرآن و به محمد ایمان داشتندی با اهل کفر دوستی نکردندی وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا ولیکن بسیاری مِّنْهُمْ از یهود یا منافقان فَاسِقُونَ خارجانند از دائره ایمان لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ هر آئینه می‌یابی تو سخت ترین مردمان عَدَاوَةً از روی دشمنی لِّلَّذِينَ آمَنُوا با آن کسانیکه گرویده اند الْيَهُودَ جهودان را وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا و آنانکه شرک آورده اند یعنی بدترین دشمن مؤمنان را جهودان و مشرکان اند و بدین سبب در مخالفت شما موافقت دارند وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم و هر آئینه می‌یابی نزدیکترین آدمیان مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا از روی دوستی با مؤمنان الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ آنانرا که می‌گویند ما ترسایانیم چه دلهای ایشان نرم تر ست از یهود و بدوستی مشرکان استظهار نمیجویند ذَٰلِكَ آن قرب مودت بِأَنَّ مِنْهُمْ بسبب آنست که بعضی از ایشان قِسِّيسِينَ دانایان ورا ست گویانند وَرُهْبَانًا و عابدان صومعه‌نشین اند وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ و بسبب آنکه ایشان گردن کشی نمی‌کنند از قبول حق علماء گفته اند مراد ازینها که قرب مودت با مؤمنان داشته اند نجاشی و اصحاب او یند چه از نصاری جمعی اند قتل مسلمانان و تخریب بلاد و هدم مساجد ایشان کم از یهود



وَاِذَا سَمِعُوْا مَآ اُنْزِلَ اِلَى الرَّسُوْلِ تَرٰٓى اَعْيُنَهُمْ تَفِيْضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا

عَرَفُوْا مِنَ الْحَقِّ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ اٰمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشّٰهِدِيْنَ ○ وَمَا لَنَا لَا

نُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَمَا جَآءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ اَنْ يُّدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ

الصّٰلِحِيْنَ ○ فَاَثَابَهُمُ اللّٰهُ بِمَا قَالُوْا جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا

وَذٰلِكَ جَزَآءُ الْمُحْسِنِيْنَ ○ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ

الْجَحِيْمِ ○ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تُحَرِّمُوْا طَيِّبٰتِ مَآ اَحَلَّ اللّٰهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوْا

اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِيْنَ ○ وَكُلُوْا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ حَلٰلًا طَيِّبًا وَّاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْٓ

ع ۱۱

وَاِذَا سَمِعُوْا مَآ اُنْزِلَ و چون بشنوند این علما و عباد از جعفر طیار یا از سید محمد آنچه فرستاده شده اِلَى الرَّسُوْلِ بسوی رسول تَرٰٓى اَعْيُنَهُمْ بینی چشمهای ایشانرا از رقت و بکای ایشان تَفِيْضُ مِنَ الدَّمْعِ میریزد اشک مِمَّا عَرَفُوْا مِنَ الْحَقِّ از آنچه شناختند از سخن راست يَقُوْلُوْنَ میگویند رَبَّنَآ اٰمَنَّا ای پروردگار ما ایمان آوردیم بدین کلام و بدین پیغمبر فَاكْتُبْنَا مَعَ الشّٰهِدِيْنَ پس بنویس ما را از گواهان که ادای شهادت کرده اند بر حقیت قرآن و نبوت محمد مصطفی یا ما را از اهل امت محمد گردان که گواهان انبیا اند بروز قیامت و در تبیان آورده که چون وفد نجاشی باز گشتند قوم ایشان سرزنش کردند که چه بود شما را که ایمان آوردید به دینی که شما را دعوت میکنند قبول میکنید اهل مدینه اجابت کردند که ایمان آوردی نکسیکه او را ندیده و حق سبحانه تعالی خبر میدهد که ایشان در جواب گفتند وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللّٰهِ و چیست ما را که ایمان نیاریم بخدا وَمَا جَآءَنَا مِنَ الْحَقِّ و آنچه بما آمد از حق یعنی کتاب و پیغمبر وَنَطْمَعُ اَنْ يُّدْخِلَنَا رَبُّنَا و حال آنست که ما طمع میداریم آنکه درآرد پروردگار ما را در بهشت مَعَ الْقَوْمِ الصّٰلِحِيْنَ با گروه صالحان که اصحاب حضرت رسالت پناه اند فَاَثَابَهُمُ اللّٰهُ پس جزا داد خدا ایشانرا بِمَا قَالُوْا بآنچه گفتند از روی اعتقاد و اخلاص جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بهشتها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان یا منازل آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدان در آنجا جاوید باشند وَذٰلِكَ جَزَآءُ الْمُحْسِنِيْنَ و اینست پاداش نیکوکاران وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه کافر شدند وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ و دروغ داشتند آیتهای ما را اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ آن گروه اصحاب دوزخ اند در اکثر تفاسیر ذکر کرده اند که روزی حضرت رسالت پناه برای صحابه صفت قیامت میکرد و از اهوال شمه آن روز بازمی نمود و تنی چند اصحاب که صدیق و مرتضی و ابن مسعود و مقداد و ابوذر و سلمان از ایشان بودند در خانه عثمان بن مظعون مجتمع شده بران اتفاق کردند که بقیة العمر روز بصیام و شب بقیام گذرانند و بر فراش خواب نکنند و گوشت و چربی نخورند و گرد زنان نگردند و ترک دنیا کرده و کلیم پوشیده گرد عالم برآیند و برین اتفاق سوگند یاد کردند و این خبر بحضرت رسالت پناه رسید با ایشان گفت که من مامور نیستم که آنچه شما فکر کرده اید بدرستیکه نفس شما بر شما حق است پس روزه دارید و افطار کنید و در شب قیام نمائید و بخسپید که من برمی خیزم و خواب میکنم و روزه میدارم و افطار می نمایم و گوشت و چربی میخورم و بزنان درمی آیم فمن رغب



أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ○ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ

شما بوی ایمان آورده‌اید بازخواست نمیکند از شما خدا بلغو در سوگندهای شما و لیکن بازخواست میکند از شما

بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ ۚ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا

بسبب محکم کردن سوگندها بقصد پس کفارت یمین منعقده طعام دادن ده مسکین راست از جنس میانه از آنچه

تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۖ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ

میخورانید اهل خود را یا پوشش دادن ایشان یا آزاد کردن برده پس هر که نیابد لازم است روزه داشتن

ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ ذٰلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ ۚ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ ۚ

سه روز اینست کفارت سوگندهای شما چون سوگند خورید یعنی حانث شوید و نگاه دارید سوگندهای خود را

كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا

همچنین بیان میکند خدا برای شما آیتهای خود را تا بود که شما شکر کنید ای مسلمانان جز این نیست

الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ

که خمر و قمار و نشانهای بتان باطل و تیرهای فال پلید است از کردار شیطان است پس احتراز کنید از وی

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ○ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ

تا بود که شما رستگار شوید جز این نیست که میخواهد شیطان که بیندازد در میان شما دشمنی

أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ شما بدو گرویده‌اید گفته‌اند بعد از نزول این آیت گفتند یا رسول الله چه سازیم بسوگندی که خورده‌ایم این آیت آمد لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ مواخذه نمی‌کند شما را خدا بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ بلغو در سوگندان شما ولغو بمذهب امام شافعی آنست که بی قصد بر زبان گذرد چون لا والله و بلی والله و نزد امام اعظم آنکه سوگند خورد بر چیزی بگمان آنکه هست و نباشد بدان سوگند در شرع مواخذه نیست وَلٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ و لیکن مواخذه میکند شما را بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ بآنکه به بندید سوگندها را و یمین معقود آنست که بزبان گوید و بدل قصد کند پس اگر چنین سوگندی بشکند فَكَفَّارَتُهُ پس کفارت شکستن آن إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ طعام دادن ده مسکین است هر یکی را مُدی بقول امام شافعی و بنصف صاعی از گندم یا صاعی از جو و خرما بمذهب امام اعظم و صاعی بوزن عراق چهار من است که هشت رطل باشد و بوزن حجازی پنج رطل و ثلثی و مدی بقول اهل حجاز رطلی و ثلث رطلی باشد و بقول عراقیان دو رطل و رطلی نیم من است و بر هر تقدیر طعام باید داد مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ از میانه آنچه میدهید اهل خود را یعنی نه عالی و نه دون أَوْ كِسْوَتُهُمْ یا کفارت پوشش ده درویش است بقول حنفی ثوبی جامع که با او نماز توان گذارد و چون قمیص و سراویل یا ردا و ازار و اگر بزنی دهد مقنعه نیز اضافه باید کرد و نزد جمعی دیگر جامه باید که ستر عورت کند أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ یا کفارت آزاد کردن بنده است و امام شافعی در روایات شرط میکند و حنفی میگوید که سالم و بی عیب میباید خواه مومن خواه کافر فَمَنْ لَمْ يَجِدْ پس هر که نیابد یکی ازین کفارات ثلثه فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ پس کفارت او روزه سه روز است پی در پی و نزد امام شافعی تتابع شرط نیست ذٰلِكَ اینکه مذکور شد كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ کفارت سوگندان شما است إِذَا حَلَفْتُمْ چون سوگند خورید و بشکنید وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ نگاه دارید سوگندان خود را از شکستن یا نگاه دارید زبان خود را و سوگند مخورید كَذٰلِكَ همچنین که کفارت یمین را بیان کرد يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ آيَاتِهِ بیان میکند و روشن میگرداند خدا برای شما نشانهای شرع را لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شکر گوئید نعمت این تبیین و تعلیم را مفسران بر آنند که حق سبحانه و تعالی در باب خمر چهار آیت نازل گردانیده اول در مکه وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا و در آن زمان حلال بوده دوم وقتیکه عمر ابن الخطاب و معاذ بن جبل در باب خمر و میسر پرسیدند از حضرت مصطفیٰ جواب آمد که قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ

وبقیه تفسیر آن و الأنصاب و تا آنکه نصب کرده اند برای عبادت



وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ

و ناخوشی بسبب خمر و قمار و بازدارد شما را از یاد خدا و از نماز پس آیا الحال

أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ○ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ

شما باز ایستادید و فرمانبرداری کنید خدارا و فرمانبرداری کنید پیغامبررا و بترسید پس اگر روگردانید

فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ○ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

پس بدانید که بر پیغامبر ما نیست مگر پیغام رسانیدن آشکارا نیست بر کسانیکه ایمان آوردند و عملهای

الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا

شایسته کردند گناهی در آنچه خوردند چون پرهیزگاری کردند و ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند باز پرهیزگاری کردند

وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

و ایمان آوردند باز پرهیزگاری کردند و نیکوکاری نمودند و خدا دوست میدارد نیکوکاران را ای مسلمانان

ع ۱۲ ۲

لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ

هرآئینه می آزماید شمارا پروردگار شما بچیزی از شکار برسد بآن دستهای شما و نیزهای شما تا متمیز کند

اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ○

خدا کسی راکه غائبانه ازوی می ترسد پس هرکه تعدی کند بعد ازین اوراست عذاب دردمند

وَالْبَغْضَاءَ و خصومت فِي الْخَمْرِ در خوردن خمر وَالْمَيْسِرِ و در باختن قمار وَيَصُدَّكُمْ و باز دارد شما را عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ از یاد کردن خدا وَعَنِ الصَّلَاةِ و از گزاردن نماز فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ پس هستید شما باز ایستادگان و استفهام بمعنی امر است یعنی باز ایستید بعد از آنکه بر معایب این منکرات مطلع شدید و در اخبار آمده که چون این آیت نازل شد عمر گفت انتهینا یا رب و در تیسیر آورده که درین آیت ده دلیل است بر حرمت خمر اول آنکه خمر را با قمار قرین ساخت و قمار حرامست پس قرین وی نیز حرام باشد دوم او را با بت پرستی در یک سلک کشیده و شرک سر همه حرامهاست پس این نیز حرام باشد سوم او را رجس گفت یعنی پلید و هرچه پلید است حرام بود چهارم فرمود که از عمل شیطانست و هرچه کار شیطان باشد حرام بود پنجم امر کرد که ازو بر کناره شوید و هرچه دور بودن ازو فرض باشد حرام بود ششم آنکه رستگاری را با اجتناب ازو منوط و متعلق ساخت و هرچه رستگاری در اجتناب ازو بود حرام است هفتم فرمود که سبب دشمنی و خصومت است و هرچه در میان مسلمانان سبب عداوت بود حرام بود هشتم بازدارنده است از یاد خدا و هرچه بنده را از ذکر حق باز دارد آن حرامست نهم سبب منع است از نماز پس بیشک حرام بود دهم فرمود که باز ایستید ازان یعنی ترک کنید و هرچه ترک آن فرض است حرام باشد و از تهدیدی که در حدیث آمده غافلان را همین کفایت است که مدمن الخمر کعابد الوثن یعنی مدمن الخمر چون پرستنده بت است نظم می شکل دان جگر آمیخته * بر جگری بی نمکان ریخته * نخیر آن مرد که چیزی چشید * کش قلمی بی خردی در کشید وَأَطِيعُوا اللَّهَ و فرمان برید خدا را در اجتناب خمر وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و فرمان برداری کنید رسول را در آنچه امر و نهی میکند وَاحْذَرُوا و بترسید از مخالفت فرمان خدا و رسول فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر اعراض کنید از امر و نهی فَاعْلَمُوا پس بدانید أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا آنکه نیست بر رسول ما الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مگر رسانیدن روشن پس چون حکم ما بشما رسانید تولی و اعراض شما او را ضرر نکند بلکه ضرر بشما عاید شود و آورده اند که چون آیت تحریم خمر نازل شد بعضی از اصحاب گفتند یا رسول الله حال برادران ما که شاربان خمر بوده اند و حالا شربت اجل چشیده اند چون باشد آیت آمد لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا نیست بر آنانکه ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای شایسته کرده اند جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا گناهی از آنچه خورده اند و بر ایشان حرام نبود و بر زندگان نیز که قبل از حرمت ارتکاب خمر نموده اند

إِذَا مَا اتَّقَوْا چون پرهیز کنند از شرک وَآمَنُوا و ثابت شوند بر ایمان وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بکنند کارهای پسندیده ثُمَّ اتَّقَوْا پس پرهیز نمایند از محرمات وَآمَنُوا و ایمان آورند بتحریم آن ثُمَّ اتَّقَوْا پس ثابت باشند بر تقوی وَأَحْسَنُوا و کارها نیکو کنند یا احسان ورزند وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ و خدا دوست میدارد نیکوکاران را و در شان گروهی مسلمانان که در عام حدیبیه احرام بسته بودند و جانوران شکاری بسیار بر ایشان غلبه کرده میان رحل ایشان می آمدند حق سبحانه این آیت فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ هرآئینه می آزماید شما را خدا یعنی با شما معامله آزمایندگان می کند بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ بچیزی از صید در وقت احرام تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ میرسد بآن دستهای شما چون صیدهای خرد وَرِمَاحُكُمْ و نیزهای شما چون صیدهای بزرگ لِيَعْلَمَ اللَّهُ تا بداند خدا مَنْ يَخَافُهُ کسی را که میترسد ازو بِالْغَيْبِ در غیب فَمَنِ اعْتَدَىٰ پس هرکه تعدی کند و شکار کند بَعْدَ ذَٰلِكَ بعد ازین ابتلا فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ پس مر او راست عذابی دردناک

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا

فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ

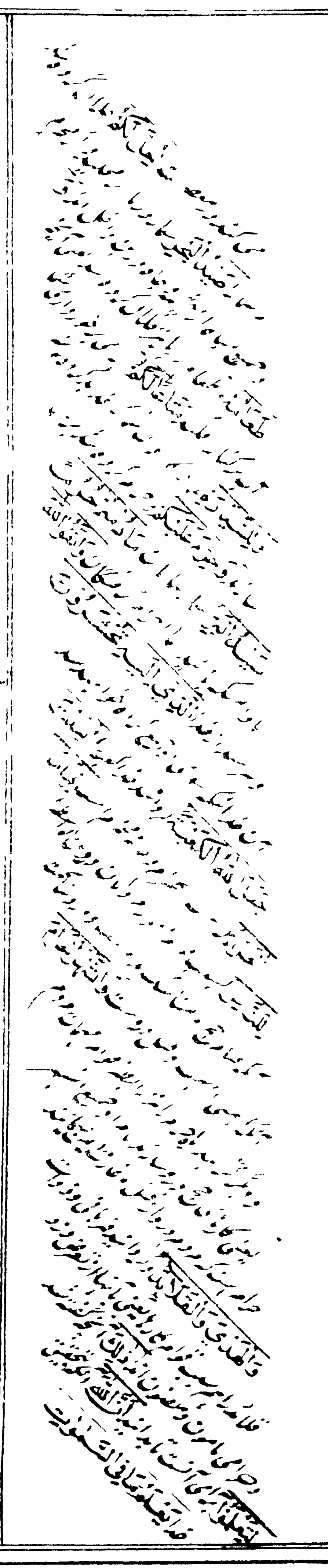
أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا

اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ۝ أُحِلَّ لَكُمْ

صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ

حُرُمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ

قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ



یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه ایمان آورده اید لا تقتلوا الصید مکشید شکار را و آن در مذهب امام اعظم حیوانی
است ممتنع بنفسه وحشی بخلقت خواه ماکول اللحم و خواه غیر آن و بمذهب امام شافعی و امام مالک مراد حیوانی
بری است که ماکول اللحم بود و در بعضی مذاهب سگ گزنده و کرگس و مردار خوار و کلاغ و مار و کژدم در صید داخل نیست پس
دیگر غیر این مستثنیات هیچ جانوری وحشی را بقتل میارید و انتم حرم و حال آنکه شما محرم باشید بحج یا عمره
ومن قتله منکم و هرکه بکشد از شما صیدی را متعمدا بعمد یعنی داند که محرم است و قتل صید بر وی حرام مراد او
السید ... طعام صید ... طعنه کرد و بکشت پس متعمدا مشارت بر وست و گرنه هر محرمی که بکشد صیدی را بخطا
فجزاء مثل ما قتل پس بر وی واجب است جزا مانند آنچه کشته است یعنی فدا او همانند صید بود و آن فدا من النعم
از چهارپایان بود یعنی شتر و گاو و گوسفند یحکم به حکم کند بدان جزا ذوا عدل منکم دو خداوند عدل
و دانش از اهل ملت شما یعنی دو مرد دانا گویند که مماثل آنچه کشته شده از نعم کدام می تواند بود هدیا در حالتیکه آن
جزا قربانی باشد بالغ الکعبة رسنده بکعبه یعنی بحرم برند و آنجا ذبح کنند و صدقه نمایند بر مساکین او کفارة
یا بر وی هست که کفارت آن قتل طعام مساکین طعام دادن درویشان او عدل ذلک صیاما یا برابر آن طعام
که می دهد روزه داشتن لیذوق تا بچشد کشنده صید در احرام وبال امره گرانی و سختی کار خود را بالزام کفارت بباید
دانست که محرم قتل صید کند مثل آنچه کشته است قربان باید کرد و مماثله نزد امام شافعی و مالک رحمهما الله برابر در
خلقت و هیئت است چنانچه مثلا در شتر مرغ شتری و در گورخر گاوی و در آهو گوسفندی و در آهو بره بره و علی
هذا القیاس و بقول امام اعظم آن صید را در موضع قتل او قیمت باید کرد اگر بهای قربانی دارد قربانی خرد و بحرم فرستد
یا طعام خرد و بدرویشان دهد هر مسکینی را نیم صاع از گندم و صاعی از غیر آن یا از بدل طعام هر مسکینی یک روزه دارد و
و نزد امام شافعی هر درویشی را مدی طعام باید داد عفا الله عما سلف در گذشت و عفو کرد خدا از آنچه گذشته
است که محرم قتل صید کرده در جاهلیت یا از آنچه قبل از تحریم بوده ومن عاد و هرکه باز گردد بمثل این عمل فینتقم
الله منه پس خدا انتقام کشد از وی والله عزیز و خدا غالب است در حکم خود ذو انتقام خداوند انتقام است بر کسیکه

مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ○ اِعْلَمُوٓا أَنَّ اللّٰهَ

آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و تا بدانید که خدا بهمه چیز داناست بدانید که خدا

شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ○ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلٰغُ وَاللّٰهُ

سخت است عقوبت او و آنکه بدانید که خدا آمرزنده مهربانست نیست بر پیغامبر مگر رسانیدن پیغام و خدا

يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ○ قُلْ لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ

میداند آنچه آشکارا میکنید و آنچه پنهان میکنید بگوای محمد برابر نیست پلید و پاک و اگرچه

أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللّٰهَ يٰٓأُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ○ يٰٓأَيُّهَا

در عجب آورد ترا بسیاری پلید پس بترسید از خدا ای خداوندان خرد تا رستگار شوید ای

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِنْ تَسْئَلُوا عَنْهَا حِينَ

مسلمانان سوال مکنید ازان چیزهای که اگر ظاهر کرده شود حقیقت آنها بیشتر شما غمگین کند شمارا و اگر سوال کنید ازان و نتبلکه

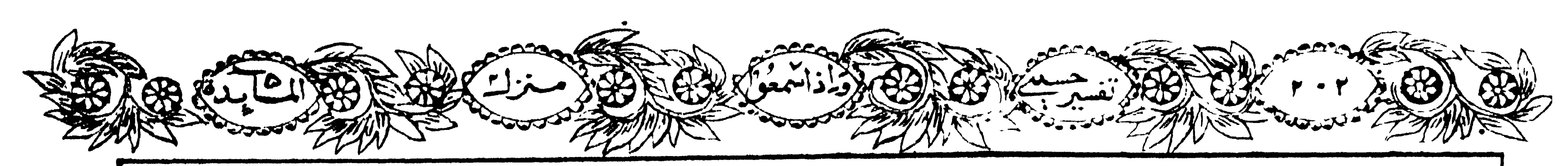
يُنَزَّلُ الْقُرْاٰنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللّٰهُ عَنْهَا وَاللّٰهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ○ قَدْ سَأَلَهَا

نزده آورده میشود قرآن البته ظاهر کرده شود در پیش شما عفو کرد خدا تعالی ازان سوال و خدا آمرزنده بردبار است هرآینه سوال کرده بودند ازین مثل چیزها

قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كٰفِرِينَ ○ مَا جَعَلَ اللّٰهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَّلَا

قومی پیش از شما باز کافر شدند بآن مشروع نکرده است خدا تعالی هیچ بحیره و نه

مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ میداند آنچه در آسمانها و زمینهاست وَأَنَّ اللّٰهَ و بدرستیکه خدای بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بهمه چیزها داناست پس آنچه مقرر میکند از حلال و حرام از روی علم و حکمت است اِعْلَمُوٓا أَنَّ اللّٰهَ بدانید بدرستیکه خدای شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت کننده است مر کسی را که ارتکاب محارم او کند وَأَنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و بدرستیکه خدای تعالی آمرزگار و مهربانست بر کسیکه از محرمات پرهیزد مَا عَلَى الرَّسُولِ نیست بر رسول إِلَّا الْبَلٰغُ مگر رسانیدن احکام بمکلفان تا ایشانرا عذری نباشد وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مَا تُبْدُونَ آنچه آشکارا میکنید وَمَا تَكْتُمُونَ و آنچه پنهان میسازید از تصدیق و تکذیب فعل و عزیمت قُلْ بگوای محمد لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ مساوی نیست پلید وَالطَّيِّبُ و پاک این حکم عام است در نفی مساوات میان نیک و بد از اشیاء من اعمال و اموال و غیر آن وَلَوْ أَعْجَبَكَ و اگرچه بشگفت آرد ترا كَثْرَةُ الْخَبِيثِ بسیاری خبیث چه اعتبار جودت و رداءت دارد نه قلت و کثرت فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای در استحلال محرمات يٰٓأُولِي الْأَلْبَابِ ای خداوندان عقلهای صافی لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که شما رستگار شوید در معالم از ابن عباس نقل میکند که قومی بر سبیل استهزا از حضرت رسالت پناه سوالها میکردند یکی میگفت پدر من کیست و دیگری میگفت که شتر من گم شده کجاست حق تعالی آیت فرستاد که يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانیکه گرویده اید لَا تَسْئَلُوا مپرسید عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ از چیزها که اگر ظاهر کرده شود بر شما جواب آن تَسُؤْكُمْ اندوهگین گرداند شمارا وَإِنْ تَسْئَلُوا عَنْهَا و مپرسید از چیزها که اگر بپرسید ازان حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْاٰنُ وقتیکه فرود آید قرآن تُبْدَ لَكُمْ آشکارا کرده شود بر شما و از عهده آن بیرون نتوانید آمد عَفَا اللّٰهُ عَنْهَا عفو کرد خدای ازان یعنی مپرسید از چیزها که خدا در گذرانید آنرا و بدان تکلیف نکرد بندگانرا آورده اند که چون آیت فرضیت حج نازل شد سراقه بن مالک گفت آیا در هر سال فرض شده حضرت رسالت پناه از و اعراض فرمود و او سه نوبت این سخن را اعاده کرد حضرت فرمود که لا اگر گفتمی نعم هر سال واجب شدی و شمارا توانائی آن نیست فاترکونی ما ترکتکم و این آیت نازل شد که خدای در گذرانید و بدین سوال شمارا مواخذه نیست وَاللّٰهُ غَفُورٌ و خدای آمرزگار است که عفو میکند حَلِيمٌ بردبار است که بعقوبت تعجیل نمی نماید قَدْ سَأَلَهَا بدرستیکه پرسیدند از چیزها قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ گروهی پیش از شما چون ثمود که طلب ناقه نمودند و حواریان که درخواست مائده کردند ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كٰفِرِينَ پس گشتند بآن سوالها از کافران یعنی بعد از شهود معجزه بدان نگرویدند و سبب نزول عقوبت شد برایشان پس نیکبخت آنست که از حال دیگران عبرت گیرد و بقول و فعل فضولی اشتغال نکند و درین باب گفته اند نظم بگو آنچه گفتن ضرورت شود دگر گفتها را فرو بند در بجا آر فعلی که لازم بود ز افعال بیحاصل اندر گذر آورده اند که عمرو بن لحی هفت قبیله بزرگ را از قبایل عرب که یکی قریش بود بدین جاهلیت دعوت



سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَٰكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

سائبه و نه وصیله و نه حام را و لیکن کافران دروغ بر خدای بندند

وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ

و بسیاری از ایشان در نمی یابند و چون گفته شود ایشان را بیائید بسوی آنچه فرو فرستاده است خدا و بسوی پیغامبر

قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ۚ أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا

گویند بس است ما را آنچه برآن یافتیم پدران خود را و اگرچه پدران ایشان هیچ نمی دانستند و هیچ

يَهْتَدُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ ۖ لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا

راه نمی یافتند ای مسلمانان محافظت کنید خویشتن را ضرر نمی رساند شما را کسیکه گمراه شد چون

اهْتَدَيْتُمْ ۚ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

شما راه یاب شدید بسوی خداست رجوع شما همه پس خبر دهد شما را بآنچه عمل میکردید ای مسلمانان

شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ

نصاب شهادت درمیان شما وقت وصیت چون برسد بیکی از شما موت دو کس اند که صاحب عدالت باشند

مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُم مُّصِيبَةُ

از شما یا دیگران از غیر شما اگر شما سفر کرده باشید در زمین پس رسد بشما مصیبت

سَائِبَةٍ و نه ناقه را بازگذاشته وَلَا وَصِيلَةٍ و نه شاتی که به برادر خود پیوسته بود وَلَا حَامٍ و نه حمایت کننده ظهر خود را وَلَٰكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا ولیکن آنها که کافر شدند چون عمرو بن لحی و اتباع او يَفْتَرُونَ افترا میکنند و می بندند عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ را از تحریم اینها و نسبت میکنند وَأَكْثَرُهُمْ و بیشتر کافران لَا يَعْقِلُونَ نمیدانند حلال و حرام را در تحلیل آن عقل را کار نمی فرمایند بلکه بتقلید گذشتگان راه می روند وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند مر ایشان را که ای سرگشتگان تَعَالَوْا بیائید إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ بآنچه خدای فرستاده است از حکم حلال و حرام وَإِلَى الرَّسُولِ و بیائید برسول که بیان کننده آن حکم است قَالُوا حَسْبُنَا گویند بس است ما را مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا آنچه یافته ایم پدران خود را برآن أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ آیا تقلید میکنند و اگرچه باشند پدران ایشان لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا نمیدانند چیزی را وَلَا يَهْتَدُونَ و نمی یابند راه را یعنی ایشان جاهل و گمراه بوده اند تقلید ایشان نافع نیست بلکه تقلید عالم و راهنمائی باید کرد تا کار کسی بتحقیق انجامد موافق این نظم است **نظم** ز مقلد تا محقق فرقهاست ٭ این یکی کوه است و آن دیگر صداست ٭ منبع گفتار این سوزی بود ٭ و آن مقلد کهنه آموزی بود ٭ دست در بینائی آن برده ٭ دست در کوری زنی افتی بچاه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گروندگان عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ بر شما باد محافظت نفسهای شما و التزام اصلاح آن لَا يَضُرُّكُم زیان نرساند شما را مَّن ضَلَّ هر که گمراه شد إِذَا اهْتَدَيْتُمْ چون شما راه یافته باشید و از جمله اهتدا آنست که نهی منکر کند بحسب طاقت خود و نگوید که ضلال دیگری مرا زیان ندارد ٭ **بیت** ٭ اگر بینی که نابینا و چاه است ٭ وگر خاموش بنشینی گناه است ٭ این آیه وقتی فرود آمد که مومنان حسرت میخوردند بر کافران و تمنای ایمان ایشان می کردند آورده اند که حق سبحانه تعالی فرمود که شما خود را نگاه دارید که از گمراهی کافران مومنان مهتدی را ضرر نیست إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا بسوی خداست بازگشت همه شما فَيُنَبِّئُكُم پس خبر دهد شما را بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بوده اید که عمل میکردید آورده اند که تمیم داری و عدی بن مالک که از انصاری بودند به تجارت عزیمت شام کردند بدیل نام که مولای عمرو بن عاص بود با ایشان همراه شد چون بولایت شام رسیدند بدیل بیمار شد آنچه با خود داشت از نقود و امتعه بر صحیفه ثبت کرده در میان رخوت مخفی ساخته و تمیم وی آشنا او یافت تمیم و عدی را وصیت نمود که ترکه او بأهل او رسانند ایشان بعد از وفات او رخوت او را بازجسته تصرف در آوردند و انائی از نقره که بزر منقش ساخته بودند و ۳ صد مثقال نقره در آنجا بود از میان امتعه وی برداشتند و باقی را بمدینه آوردند و تسلیم اهل وی کردند ورثه در میان آن صحیفه بدیل را که مشتمل بر تفصیل رخوت وی بود یافتند و چون انائی مذکور در میان آن یافته نشد رجوع به تمیم و عدی کردند

یا أیها الذین آمنوا ای آن

درمیان شما اذا حضر چون

الوصیة هنگام وصیت کردن

او آخران یا دو تن دیگر

نمی شوند باجماع ان انتم

الْمَوْتِ تَحْبِسُوْنَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلٰوةِ فَيُقْسِمٰنِ بِاللّٰهِ اِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِيْ بِهٖ

موت اگر شک داشته باشید باز دارید ایشان را بعد از نماز یعنی نماز عصر پس قسم خورند بخدا که خرید نمی کنیم عوض سوگند خدا

ثَمَنًا وَّلَوْ كَانَ ذَا قُرْبٰى وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللّٰهِ اِنَّآ اِذًا لَّمِنَ الْاٰثِمِيْنَ ○ فَاِنْ عُثِرَ

بهای دنیا را و اگر چه کسیکه برای نفع او گواهی میدهیم صاحب قرابت باشد و پنهان نمی کنیم گواهی خدا را هر آینه ما آنگاه از گناهکاران باشیم پس اگر اطلاع واقع شد

عَلٰٓى اَنَّهُمَا اسْتَحَقَّآ اِثْمًا فَاٰخَرٰنِ يَقُوْمٰنِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِيْنَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ

بر آنکه این دو گواه حاصل کردند گناهی پس بایستند دو کس دیگر که قرابت قریبه داشته باشند بجای آنها از جماعه که مال را حق خود ساخت هر یکی از دو گواه در دروغ بزه

الْاَوْلَيٰنِ فَيُقْسِمٰنِ بِاللّٰهِ لَشَهَادَتُنَآ اَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَآ اِنَّآ اِذًا

پس سوگند خورند بخدا که گواهی ما درست تر است پس از گواهی آن دو و از حد تجاوز نکرده ایم هر آئینه ما آنگاه

لَّمِنَ الظّٰلِمِيْنَ ○ ذٰلِكَ اَدْنٰٓى اَنْ يَّاْتُوْا بِالشَّهَادَةِ عَلٰى وَجْهِهَآ اَوْ يَخَافُوْٓا اَنْ تُرَدَّ

از ستمکاران باشیم این اسلوب نزدیکتر است بآنکه بیارند گواهی را بر وجه آن یعنی بر وجهیکه باید در گواهی دادن یا بترسند از آنکه

اَيْمَانٌۢ بَعْدَ اَيْمَانِهِمْ ؕ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاسْمَعُوْا ؕ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ○

رد کرده شود سوگندها بعد سوگندهای ایشان و بترسید از خدا و بشنوید حکم او را و خدا راه نمی نماید گروه فاسقان را

يَوْمَ يَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَيَقُوْلُ مَاذَآ اُجِبْتُمْ ؕ قَالُوْا لَا عِلْمَ لَنَا ؕ اِنَّكَ

یاد کن آن روز که جمع کند خدا پیغامبران را پس بگوید چه جواب داده شد شما را گویند هیچ دانش نیست ما را هر آئینه تو ای

رکوع ۴ ع ۱۴

الْمَوْتِ مرگ رسیدنی یعنی نزدیک شوید بمرگ محصل سخن آنست که چون در سفر بموت مشرف شوید دو کس را بر وصیت خود گواه گیرید از مسلمانان یا از غیر ایشان اگر در سفر باشید و گواه ضرورت باشد تَحْبِسُوْنَهُمَا باز میدارید آن دو کس را که غیر از شما اند مِنْ بَعْدِ الصَّلٰوةِ از پس نماز دیگر که هنگام شریف است و وقت اجتماع مردم فَيُقْسِمٰنِ بِاللّٰهِ پس سوگند خورند بخدای اِنِ ارْتَبْتُمْ اگر شک دارید شما در ایشان و مضمون سوگند این باشد لَا نَشْتَرِيْ بِهٖ بدل نمی کنیم باین سوگند ثَمَنًا بهای اندک را که آن مال دنیا است یعنی برای طمع مال میت سوگند بدروغ نمی خوریم وَّلَوْ كَانَ ذَا قُرْبٰى و اگر مشهود له نیز خویش ما باشد که سوگند بدروغ یاد می کنیم وَلَا نَكْتُمُ و نمی پوشیم شَهَادَةَ اللّٰهِ گواهی خدای را یعنی گواهی که خدای ما را باقامت آن فرموده اِنَّآ اِذًا بدرستیکه ما آنوقت که بپوشیم گواهی را لَّمِنَ الْاٰثِمِيْنَ از بزه کاران باشیم پس حضرت رسالت پناه تمیم و عدی را بعد از نماز دیگر نزدیک منبر سوگند داد که ما قصد مال بدیل نکرده ایم و این سوگند را براستی میخوریم و بغرمود تا دست از ایشان باز داشتند بعد از آن آن انای گم شده را در دست ایشان باز یافتند و میان ایشان و ورثه بدیل دران باب مجادله از حد اطناب بگذشت و ایشان میگفتند که ما این ظرف را از بدیل خریده بودیم اما بسبب آنکه ما را بینه نبود و اقرار نکردیم و انکار پیش آوردیم دیگر باره بمجلس اشرف حضرت رسالت پناه مرافعه کردند آیه آمد که فَاِنْ عُثِرَ پس اگر اطلاع یافته شود عَلٰٓى اَنَّهُمَا اسْتَحَقَّآ اِثْمًا بر آنکه این دو گواه کسب کرده اند گناه را بسبب خیانت فَاٰخَرٰنِ پس دو گواه دیگر يَقُوْمٰنِ مَقَامَهُمَا بر خیزند بجای آن دو خیانت کننده مِنَ الَّذِيْنَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ از قوم آنانکه خیانت بسبب ایشان واقع شده بر گواهان یعنی ورثه الْاَوْلَيٰنِ آنانکه اول بوده در ذکر مراد همه اولیای میت اند و حفص و مستحق معلوم میخوانند و اولیان نیز قرارت اوست یعنی دو گواه که حق و اولی اند بشهادت از ان دو بیگانه زیرا که خویشانند و شناسا بحقیقت اموال ایشان بگواهی قیام نمایند فَيُقْسِمٰنِ بِاللّٰهِ پس سوگند خورند بخدای مضمون آنکه لَشَهَادَتُنَآ هر آینه گواهی ما اَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا سزاوار تر است و راست تر از گواهی آن دو تن که قبل ازین گواهی داده اند وَمَا اعْتَدَيْنَآ و ما ستم نمی کنیم و از حد نمی گذریم درین گواهی اِنَّآ اِذًا بدرستیکه آهنگامی که چنین کنیم لَّمِنَ الظّٰلِمِيْنَ از ستمکاران باشیم که باطل را در موضع حق وضع کرده اند پس حضرت رسالت پناه فرمود تا عمرو بن عاص و مطلب بن ابی وداعه برخاستند و سوگند خوردند بخدای بعد از صلوٰة عصر که این انای حق بدیل بوده و ایشان خیانت کرده اند بعد از ان حضرت حکم فرمود تا انای را بورثه بدیل دادند ذٰلِكَ این حکم که کردیم از رد یمین بشاهد اَدْنٰٓى نزدیکتر است اَنْ يَّاْتُوْا بآنکه بیایند گواهان بِالشَّهَادَةِ بگواهی عَلٰى وَجْهِهَآ بر وجهی که حق است

اَوْ يَخَافُوْٓا یا بترسند از آنکه اَنْ تُرَدَّ اَيْمَانٌۢ رد کرده شود سوگندها بر مدعیان بَعْدَ اَيْمَانِهِمْ بعد از سوگندان ایشان ... وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای ... وَاسْمَعُوْا و بشنوید ... وَاللّٰهُ و خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ راه نمی نماید ... يَوْمَ يَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ روزی که جمع کند خدای پیغامبران را فَيَقُوْلُ پس گوید ... مَاذَآ اُجِبْتُمْ چه جواب کرده شدید ... قَالُوْا لَا عِلْمَ لَنَا ... اِنَّكَ اَنْتَ

ربع

أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ○ إِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلٰى

داننده امور پنهانی آنوقت که گوید خدا تعالی ای عیسی پسر مریم یاد کن نعمت مرا بر خویش و بر

وَالِدَتِكَ ۘ إِذْ أَيَّدْتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۣ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا ۚ وَإِذْ

والده خویش چون قوت دادم ترا بروح القدس یعنی بر تاختیله القدس سخن میگفتی با مردمان در گهواره و در حالت معمره و چون

عَلَّمْتُكَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرٰىةَ وَالْإِنْجِيلَ ۚ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ

آموختم ترا کتاب و دانش و توریت و انجیل و چون پیدا میکردی از گل مانند شکل

الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ

مرغ بحکم من پس دم میزدی در وی پس می شد مرغی بحکم من و به میکردی کور مادرزاد را و برص دار را

بِإِذْنِي ۚ وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتٰى بِإِذْنِي ۚ وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَآءِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ

بحکم من و چون بیرون می آوردی مردگان را بحکم من و چون باز داشتم شر بنی اسرائیل را از تو آنگاه که آوردی نزدیک ایشان

بِالْبَيِّنٰتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ○ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى

معجزها پس گفتند کافران از ایشان نیست این مگر سحر آشکارا و چون الهام فرستادم بسوی

الْحَوَارِيِّينَ أَنْ اٰمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي ۚ قَالُوا اٰمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ○

حواریان که ایمان آرید بمن و به پیغامبر من گفتند ایمان آوردیم و گواه باش ای عیسی بآنکه ما مسلمانیم

أَنْتَ هر آینه تو عَلَّامُ الْغُيُوبِ داننده نهانیها پس تو میدانی که با ما چه ظاهر کردند و چه در دل نهان داشتند و چه چیز اجابت نمودند و چه چیز را انکار کردند إِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ یاد کن ای محمد صلی الله علیه وسلم چون گفت خدای عیسی پسر مریم را اذْكُرْ نِعْمَتِي یاد کن نعمت مرا که افاضت کردم عَلَيْكَ وَعَلٰى وَالِدَتِكَ بر تو و بر مادر تو إِذْ أَيَّدْتُّكَ یاد آر که چون تقویت کردیم ترا بِرُوحِ الْقُدُسِ بجبرئیل یا بکلامی که بدان احیای دین کردی یا احیای موتی و گفته اند روح القدس انجیل است تُكَلِّمُ النَّاسَ سخن میگوئی با مردم فِي الْمَهْدِ در گهواره و آن معجزه تو بود وَكَهْلًا و سخن گوئی در حالت کهولت یعنی کلام تو در حالت طفولیت و کهولت از روی فصاحت و بلاغت یکسان است با این آیت استدلال میکنند بر نزول عیسی علیه السلام باتفاق علما قبل از سن کهولت بآسمان رفته و در همان سن نازل خواهد شد و در زمین بسن کهولت خواهد رسید وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتٰبَ و دیگر یاد کن ای عیسی چون بیاموختم ترا الکتاب یعنی کتابت و خط وَالْحِكْمَةَ و فهم چیزها وَالتَّوْرٰىةَ وَالْإِنْجِيلَ و معانی و حقایق توریت و انجیل وَإِذْ تَخْلُقُ و یاد کن آنرا که می سازی مِنَ الطِّينِ از گل كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ مانند هیئت مرغ بِإِذْنِي بدستوری من فَتَنْفُخُ فِيهَا پس می دمی در آن صورت که از گل ساخته فَتَكُونُ طَيْرًا پس بشود آن صورت گل مرغ زنده بِإِذْنِي بفرمان من وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ و از علت بیرون می آری کور مادرزاد را و چشم او را روشن میکنی وَالْأَبْرَصَ و پاک و بی علت می سازی ابرص را بِإِذْنِي بامر من وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتٰى و چون بیرون می آری مردگان را از قبور ایشان زنده بِإِذْنِي بفرمان من وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَآءِيلَ و یاد کن چون باز داشتم شر بنی اسرائیل را یعنی جهودان را عَنْكَ از تو که قصد قتل تو داشتند إِذْ جِئْتَهُمْ وقتیکه آمده بودی بدیشان بِالْبَيِّنٰتِ بمعجزهای روشن از آنچه مذکور شد فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا پس گفتند آنکه کافر شدند مِنْهُمْ از بنی اسرائیل إِنْ هٰذَا نیست این ابرا و احیا و سایر معجزات که عیسی علیه السلام می نماید إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ مگر جادوی روشن یعنی بر هیچکس مخفی نمانده که این سحر است وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ و یاد کن ای محمد صلی الله علیه وسلم آنرا که الهام کردم مر حواریان را بزبان پیغمبر خود أَنْ اٰمِنُوا بِي آنکه ایمان آرید بمن وَبِرَسُولِي و بفرستاده من یعنی عیسی قَالُوا اٰمَنَّا گفتند ایمان آوردیم وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ و تو گواه باش بآنکه ما گردن نهادگانیم فرمان ترا

إذ قال



إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا

چون گفتند حواریان ای عیسی پسر مریم آیا میتواند پروردگار تو که فرو فرستد بر ما

مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا

خوانی از آسمان گفت عیسی بترسید از خدا اگر مؤمن هستید گفتند میخواهیم که بخوریم از آن خوان

وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ۝ قَالَ

و آرام گیرد دلهای ما و بدانیم که راست گفتی ما و باشیم برنزول آن از گواهان گفت

عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا

عیسی پسر مریم بار خدایا ای پروردگار ما فرود آر بر ما خوانی پر از طعام از آسمان تا باشد عید برای ما

لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۝ قَالَ اللَّهُ إِنِّي

مر اول را است و آخر را است و آیتی از جانب تو و روزی ده ما را و تو بهترین روزی دهندگانی گفت خدا من

مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ

فرو فرستندهٔ آنم بر شما پس هر که از شما کافر میشود بعد از این پس من معذب کنم او را عذابی که معذب نکنم آن هیچ یک از

الْعَالَمِينَ ۝ وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ

اهل عالم و یاد کن آن وقت که گوید خدا ای عیسی پسر مریم آیا تو گفتی بمردمان که فرا گیرید مرا و مادر مرا

ع ۵

اِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ یاد کن ای محمد آنرا که گفتند حواریان که خواص عیسی بودند یَا عِیسَى ابْنَ مَرْیَمَ ای عیسی پسر مریم هَلْ یَسْتَطِیعُ رَبُّكَ آیا فرمان تو میبرد یعنی اجابت میکند دعای ترا پروردگار تو تا دعا کنی اَنْ یُنَزِّلَ عَلَیْنَا آنکه فرو فرستد بر ما مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ خوانی آراسته از آسمان مائده خوانی را میگویند که بر آن طعام باشد ایشان از عیسی خوانی طلبیدند قَالَ اتَّقُوا اللّٰهَ گفت عیسی بترسید از خدا و مثل این سوالها مکنید اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ اگر هستید شما باور دارندگان مر کمال قدرت او را و صحت نبوت من قَالُوْا گفتند از روی تمهید معذرت که ما در قدرت کامله او شک نداریم ولیکن نُرِیْدُ اَنْ نَاْکُلَ مِنْهَا میخواهیم که بخوریم طعامی از آن مائده وَتَطْمَئِنَّ قُلُوْبُنَا و آرام گیرد دلهای ما بانضمام علم عیانی با دانش بیانی یعنی مشاهده ما بسته دلیل جمع شود وَنَعْلَمَ اَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا و بدانیم که تو راست گفتی با ما در آنکه هر چه از خدای در خواهید شما ارزانی دارد وَنَکُوْنَ عَلَیْهَا و باشیم بر آن مائده مِنَ الشَّاهِدِیْنَ از گواهان وقتیکه از ما گواهی طلبند از ابن عباس منقول است که چون حواریان طلب مائده کردند عیسی فرمود که سی روز روزه دارید آنگه از خدا تعالی بطلبید آنچه میخواهید حواریان سی روز روزه داشتند پس گفتند یا عیسی با برای هر که این کار میکردیم ما را طعام میداد پس از خدا تعالی درخواه تا ما را طعام دهد از آسمان نقل میکنند که چون حواریان سوال مائده کردند عیسی پشمینه در پوشید و دعا کرد چنانچه حقتعالی فرمود قَالَ عِیْسَی ابْنُ مَرْیَمَ گفت عیسی پسر مریم اَللّٰهُمَّ ای خداوند ما اللهم کلمه بزرگوار است ابو رجا عطاردی گفته که هفتاد نام از نامهای الهی در سیم اللهم تعبیه است و از نضر بن شمیل نقل میکنند که هر که گوید اللهم خدای را بهمه نامها خوانده باشد عیسی بوقت طلب مائده حق سبحانه را بدین کلمه خواند پس گفت رَبَّنَا ای پروردگار ما اَنْزِلْ عَلَیْنَا فرو فرست بر ما مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ خوانی از آسمان تَکُوْنُ لَنَا عِیْدًا که باشد آن خوان ما را عیدی یعنی وقت نزول آن عیدی باشد لِاَوَّلِنَا مر اهل زمان ما را وَاٰخِرِنَا و آنرا که از پس ما آیند یا اول ما و آخر ما از آن خوان بهره یابند وَاٰیَةً مِّنْكَ و باشد آن خوان آیتی یعنی علامتی صادر شده از حضرت تو بر کمال قدرت تو و صحت رسالت من وَارْزُقْنَا و روزی کن ما را از آن خوان یا توفیق شکر آن وَاَنْتَ خَیْرُ الرّٰزِقِیْنَ و تو بهترین روزی دهندگانی قَالَ اللّٰهُ گفت خدای اِنِّیْ مُنَزِّلُهَا بدرستیکه من فرو فرستنده ام این خوان را عَلَیْکُمْ بر شما تا ثابت اجابت سؤال شما فَمَنْ یَّکْفُرْ پس هر که کافر شود بَعْدُ مِنْکُمْ بعد از نزول مائده از شما فَاِنِّیْ اُعَذِّبُهٗ پس من او را عذاب کنم عَذَابًا



توقف النبي عليه السلام

إِلٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ قَالَ سُبْحٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ

دو خدا بجز الله تعالى گفت پاكى ترا نسزد مرا كه بگويم آنچه لايق من نيست اگر گفته بودم

قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَآ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلّٰمُ الْغُيُوبِ ۝

اين قول پس تو آنرا دانسته ميدانى آنچه در ضمير من است و نميدانم آنچه در ضمير تست هر آئينه تو دانندهٔ امور پنهانى

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَآ أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا

نگفته ام با ايشان مگر آنچه فرموده بودى مرا آن كه بپرستيد خدا را پروردگار من و پروردگار شما و بودم بر ايشان نگهبان

دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝

مادام كه در ميان ايشان بودم پس وقتيكه برگرفتى مرا تو بودى نگهبان بر ايشان و تو بر همه چيز نگهبانى

إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ قَالَ اللّٰهُ هٰذَا

اگر عذاب كنى ايشانرا پس ايشان بندگان تواند و اگر بيامرزى ايشانرا پس توئى غالب درستكار گفت خداى كه اين

يَوْمُ يَنْفَعُ الصّٰدِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ خٰلِدِينَ فِيهَآ

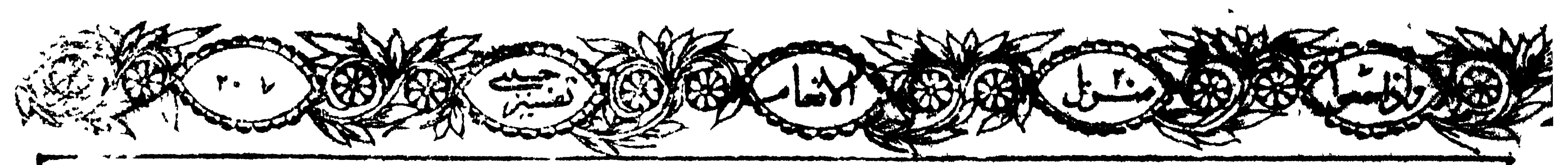
روزيست كه نفع كند راستگويان را راستى ايشان ايشانرا باشد بهشتها ميرود زير آن جويها جاويدان آنجا

أَبَدًا رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ لِلّٰهِ مُلْكُ

هميشه خوشنود شد خدا از ايشان و خوشنود شدند ايشان از خدا اينست رستگارى بزرگ خدا راست پادشاهى

إِلٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ دو خدا بجز خداى قَالَ سُبْحٰنَكَ گفت عيسى يا گويد تنزيه ميكنم ترا از شرك تنزيه كردنى مَا يَكُونُ لِيٓ نسزد و نشايد مرا أَنْ أَقُولَ آنكه بگويم مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ آنچه مرا سزاوار نباشد إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ اگر بوده ام كه گفته ام آنرا فَقَدْ عَلِمْتَهُ پس بدرستيكه تو دانسته آنرا تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي تو ميدانى آنچه در ذات من است وَلَآ أَعْلَمُ و من نميدانم مَا فِي نَفْسِكَ آنچه در ذات تو است يا تو ميدانى هرچه من پنهان كرده ام و من نميدانم آنچه تو پنهان دارى إِنَّكَ أَنْتَ عَلّٰمُ الْغُيُوبِ بدرستيكه تو داناى پوشيدهائى مَا قُلْتُ لَهُمْ نگفتم مر ايشانرا يعنى امت خود را إِلَّا مَآ أَمَرْتَنِي بِهِ مگر آنچه تو امر كردى مرا يا آنكه با ايشان گويم از توحيد و تعبد و من نگفتم ايشانرا مگر أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ آنكه بپرستيد خداى را رَبِّي وَرَبَّكُمْ پروردگار من و شما پس من خود را مخلوق و مربوب گفتم نه رب و خالق وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ و بودم بر اقوال و افعال ايشان شَهِيدًا گواه يا نگهبان مَا دُمْتُ فِيهِمْ مادام كه بودم در ميان ايشان فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي پس آنهنگام كه فرا گرفتى مرا يعنى رفع كردى بآسمان يا بميرانيدى كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ بودى تو نگهبان بر ايشان و مراقب احوال و اعمال ايشان وَأَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و تو بر همه چيز شَهِيدٌ گواه و مطلع بر آن و مراقب آن إِنْ تُعَذِّبْهُمْ اگر عذاب كنى ايشانرا بر كفر فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ پس بدرستيكه ايشان بندگان تواند و بنده را بر مالك اعتراض نرسد در هرچه كند وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ و اگر بيامرزى ايشانرا بآنكه از كفر توبه كرده باشند و ايمان آورده فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ پس بدرستيكه تو غالبى و قادرى بر ثواب و عقاب الْحَكِيمُ دانا در هرچه كنى از عفو و عذاب قَالَ اللّٰهُ گفت خداى تعالى مراد آنست كه گويد خداى تعالى و ايراد لفظ ماضى براى تحقق وقوع است كانه كه قيامت قائم شد و خداى تعالى گفت هٰذَا يَوْمُ اين روزى است كه درين روز يَنْفَعُ الصّٰدِقِينَ سود ميرساند راستگويانرا صِدْقُهُمْ راستيكه واقع شده است از ايشان در دنيا لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِي مر اين صادقانرا بهشتها است كه ميرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ از زير درختان آن جويها خٰلِدِينَ فِيهَآ در حالتيكه جاويد باشند در آن أَبَدًا هميشه تأكيد است در خلود يعنى نهان

خوشنودى ايشان بجهت ثبات بر طاعت رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ خوشنود شد خداى از ايشان بطاعت وَرَضُوا عَنْهُ و خوشنود شدند ايشان از وى بثواب ذٰلِكَ اين الْفَوْزُ الْعَظِيمُ رستگارى بزرگ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ



السموات والارض وما فيهن وهو على كل شيء قدير

آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست و او بر همه چیز تواناست

ع ١٦

سورة الانعام مكية وهي مائة وخمس وستون آية وعشرون ركوعا — بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشنده مهربان

الحمد لله الذي خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور ثم الذين

ستایش آن خدای راست که آفرید آسمانها و زمین را و گردانید تاریکیها و روشنی را

كفروا بربهم يعدلون ○ هو الذي خلقكم من طين ثم قضى اجلا واجل مسمى

کافران به پروردگار خود برابر میکنند اوست آنکه بیافرید شما را از گل پس مقرر گردانید وقت مرگ را و مدتی معین است

عنده ثم انتم تمترون ○ وهو الله في السموات وفي الارض يعلم سركم وجهركم

نزدیک او بعد از آن شما شک میکنید و اوست خدا در آسمانها و در زمین میداند پنهان شما و آشکار شما

ويعلم ما تكسبون ○ وما تأتيهم من آية من آيات ربهم الا كانوا عنها معرضين ○

و میداند آنچه کسب میکنید و نمی‌آید بدیشان هیچ نشانه‌ای از نشانهای پروردگار ایشان الا آنکه ایشان از آن روگردان شدند

فقد كذبوا بالحق لما جاءهم فسوف يأتيهم انباء ما كانوا به يستهزءون ○ الم يروا

پس بتحقیق که ایشان بدروغ نسبت کردند سخن راست چون بیامد ایشان را پس زود آید بدیشان خبر آنچه بودند بدان استهزا میکردند آیا ندیده اند

السموات والارض مر خدایراست پادشاهی آسمانها و زمینها وما فيهن و آنچه در سموات و ارضین است وهو على كل شيء قدير و او بر همه چیز تواناست بقدرتیکه از عجز و ضعف منزه و مقدس تبارک و تعالی و تقدس سورة الانعام مكية مائة وخمس وستون آية بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله ستایش مر خدایراست و مرجع همه ثناها حضرت کبریاست الذي آنخداوندیکه بقدرت کامله خود خلق السموات والارض بیافرید آسمانها را بی عمدی و مددی و زمین را بی اصلی و مادهٔ وجعل الظلمات والنور و پیدا کرد تاریکیها و روشنیها رد قول مجوس است که گفته اند الله خالق نور است و شیطان آفرینندهٔ ظلمت حق سبحانه تعالی فرمود که نور و ظلمت هر دو مخلوق من اند و بعضی بر آنند که مراد از ظلمت و نور شب و روز است و گفته اند جهل و علم و یا معصیت و طاعت یا نار و جنت و مراد انوار فرمود که راه ضلالت متعدد است و نور را بلفظ واحد ایراد کرد که راه حق یکی است و در بحر الحقایق فرموده که بیافرید آسمان دل و زمین نفس را و پیدا کرد ظلمات نفوس از صفات بهیمی حیوانی و اخلاق سبعی شیطانی و ظاهر ساخت نور قلوب را از اوصاف ملکی روحانی و اخلاق ملکی ربانی ثم پس با اینهمه دلایل و آیات الذين كفروا آنانکه کافر شدند بربهم يعدلون بپروردگار خود برابر میکنند بتان را یا عدول می کنند از پرستش آفریدگار خود بعبادت غیر او هو الذي خلقكم اوست آنکسی که بیافرید شما را من طين از گل یا ابتدا کرد خلقت شما را از طین یعنی پدر شما را از آن مخلوق ساخت ثم قضى اجلا پس حکم فرمود مدتی را که چون بسر آید اجل برسد واجل مسمى عنده و مدتی نام برده و معین شده نزدیک اوست که کسی نداند و بعد از گذشتن آن قیامت قائم باشد ثم انتم تمترون پس شما شک میآرید ای مشرکان با وجود این آیت در توحید و در بعث یعنی بعد از آنکه ثابت شد که بدو خلقت خلق از وست پس شک نباید آورد که معاد خلق بر وست وهو الله و اوست خداوند معبود مطلق في السموات وفي الارض در آسمانها و زمینها و همه را جز او خدای نیست يعلم سركم میداند آنچه نهان شماست یعنی آنچه در دل مخفی دارید وجهركم و آنچه آشکار شماست یعنی بزبان میآید ويعلم ما تكسبون و میداند آنچه می کنید از خیر و شر شما بر آن جزا خواهد داد و در فتوحات آورده که سرکم اشارت است به نسبت باطنی انسان وجهركم عبارت از نسبت



كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا

که چه قدر هلاک کردیم پیش از ایشان از اهل قرنها که استقرار داده بودیم ایشانرا در زمین آنقدر که استقرار نداده ایم شما را و فرستاده بودیم

السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ

باران بر ایشان پی در پی ریزنده و پیدا کردیم جویها میرفت زیر ایشان پس هلاک کردیم ایشانرا بگناهان ایشان

وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ۝ وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ

و پیدا کردیم بعد از ایشان امتی دیگر و اگر فرو فرستادیم بر تو نوشته در ورقی پس بسایند آنرا

بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۝ وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ

بدست خود گفتندی کافران نیست این مگر سحری ظاهر و گفتند کافران چرا فرو فرستاده نشد بر پیغامبر

مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ ۝ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا

فرشته و اگر فرو فرستادیم فرشته را البته بانجام رسانیده شدی کار باز مهلت داده نشوند و اگر میگردانیدیم آن فرستاده را فرشته

لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ ۝ وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ

لازم میشد که گردانیدیمش مردی یعنی بشکل مردی و هر آینه مشتبه میکردیم بر ایشان آنچه ایشان مشتبه میکنند و هر آینه تسخر کرده شده به پیغامبران

مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝ ع ١٠

پیش از تو پس فرود آمد به تسخر کنندگان از ایشان جزای آنچه بآن تسخر میکردند

کم اهلکنا چه بسیار هلاک کردیم من قبلهم پیش از ایشان من قرن از گروه گذشتگان یعنی اهل زمانیکه در وی پیغمبر بود و قرن هفتاد یا هشتاد سال است که اغلب اعمار مردم همان باشد و غیر ازین نیز گفته اند پس صفت اهل قرن میکند مکنّاهم فی الارض چنان گروهی را هلاک کردیم که ایشانرا در زمین مکان و آرامگاه دادیم یا مدتی زمین اهل آنرا متصرف ساختیم یا ایشانرا عطا کرده بودیم از مکنت ما لم نمکن لکم آنچه شما را نداده ایم چون عمر دراز و قوت تمام و وسعت مال و استظهار بخدم و حشم و ارسلنا السماء و فرو فرستاده بودیم باران را علیهم مدرارا بر ایشان پی در پی به هنگامی که محتاج بودند بدان و جعلنا الانهار و گردانیده بودیم جویهای آب را که پیوسته تجری من تحتهم میرفت در زیر درختان ایشان یا در زیر قصور و منازل ایشان که بران مشرف بودند یا در تحت تصرف ایشان بود که بمزارع و بساطین خود میبردند حاصل کلام آنست که ایشان متمکن بودند در زمین بدین آیت خصب و وسعت عیش میگذرانیدند فاهلکناهم بذنوبهم پس هلاک کردیم ایشانرا بگناهان ایشان و هیچ نکرد ایشانرا آن قوت و نعمت و انشأنا من بعدهم و بیرون آوردیم از هلاک ایشان قرنا آخرین گروهی دیگر درین آیت کفار قریش را تهدید کرد به هلاک در خبر آمده است که نضر بن حارث و نوفل بن خویلد و ابن امیه مخزومی بحضرت رسالت پناه آمدند و گفتند ای محمد ما بتو ایمان نخواهیم آورد تا وقتیکه چهار فرشته نامه نوشته از آسمان بیارند و گواهی دهند که این کتاب خدای بشما آورده ایم و در ضمن آن مکتوب این معنی مندرج بود که تو رسول اوئی آیت آمد و لو نزلنا علیک و اگر نفرستیم بر تو کتابا فی قرطاس نوشته در ورقی فلمسوه بایدیهم پس ببینند و بسایند آنرا بدستهای خود و شبهه ایشان در نزول آن کتاب از آسمان مرتفع شود لقال الذین کفروا هر آینه خواهند گفت آنها که کافرند ان هذا نیست آنچه آورده بما الا سحر مبین مگر جادویی روشن برهمه کس و قالوا و گفتند کافران لولا انزل علیه ملک چرا فرو نفرستند بر محمد فرشته که با ما گوید این پیغمبر است و لو انزلنا ملکا و اگر ما فرو فرستیم فرشته لقضی الامر هر آینه حکم کرده شود بهلاک ایشان چه سنت الهی بر این جاری شده که اگر معاینه ببینند فرشته را چنانچه طلب کرده اند هلاک ایشان لازم بود چون ایمان نیارند ثم لا ینظرون پس مهلت

داده شوند بعد از نزول ... و لو جعلناه ملکا و اگر گردانیم رسول را فرشته ... جبرئیل ... بصورت ... للبسنا علیهم ما یلبسون ... و لقد استهزئ برسل من قبلک ... فحاق بالذین سخروا منهم ... ما کانوا به یستهزءون ...

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۝ قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمٰوٰتِ

بگو سیر کنید در زمین باز نظر کنید چگونه شد آخر کار دروغ دارندگان بگو کراست آنچه در آسمانهاست

وَالْأَرْضِ ط قُلْ لِلّٰهِ ط كَتَبَ عَلٰى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ط لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ط

و زمین است بگو خدای راست لازم کرد بر خود مهربانی البته جمع کند شما را در روز قیامت هیچ شک نیست در آن

الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ط وَهُوَ

آنانکه زیان کردند در حق خویشتن پس ایشان ایمان نمی آرند و او راست آنچه ساکن شد در شب و روز و اوست

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ قُلْ أَغَيْرَ اللّٰهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا

شنوا دانا بگو آیا دوست گیرم بجز خدای پیدا کننده آسمانها و زمین و او رزق میدهد و

يُطْعَمُ ط قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ قُلْ إِنِّي

رزق داده نمیشود بگو هر آینه امر کرده شده است مرا که باشم نخستین مسلمان یعنی ازین امت و فرموده شد که مباش از شریک مقرر کنندگان بگو هر آینه من

أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ

می ترسم اگر نافرمانی پروردگار خود کنم از عذاب روز بزرگ هرکه عذاب باز داشته شود از وی آن روز

فَقَدْ رَحِمَهُ ط وَذٰلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ۝ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ

پس مهربانی کرد خدای بروی و اینست مطلب یابی ظاهر و اگر سختی رساند خدا بتو پس هیچ دفع کننده نیست آنرا

قُلْ بگوای محمد و برس از ایشان اگر عذاب مشرکان را مسلم نمیدارید سِيرُوا فِي الْأَرْضِ سیر کنید در زمین گاهی بیمن و گاهی بشام و بر دیار عاد و ثمود بگذرید ثُمَّ انْظُرُوا پس بنگرید بنظر عبرت كَيْفَ كَانَ که چگونه بوده است عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ آخر کار تکذیب کنندگان قُلْ بگوای محمد و برس از ایشان لِمَنْ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ مر کراست آنچه در آسمانها و زمینها است از روی خالقیت و مالکیت اگر ایشان جواب گویند و گرنه قُلْ لِلّٰهِ تو بگو که مر خدای راست كَتَبَ نوشت خدای عَلٰى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ بر نفس خود و التزام نمود از روی فضل و جود رحمت را که قبول توبه است و عفو از معصیت و در احادیث آمده است که حق سبحانه و تعالی کتابی نوشت و آن نزدیک اوست فوق العرش مضمونش آنکه ان رحمتی غلبت علی غضبی و میشاید که مراد رحمت ذاتیه باشد که رحمت مطلقه و امتنانیه نیز گویند و آن رحمتی است که همه چیز را فرا گرفته و نتیجه آن عطا دادن است بی سابقه سؤال و استدعا و رابطه حاجت و استحقاق که در مثنوی معنوی وارد است نظم ما نبودیم و تقاضا مان نبود لطف تو ناگفته ما می شنود
ما عدم بودیم و ناستحقاق کی ببهم ز کرم بر جان و بدین دانش شدیم

لَيَجْمَعَنَّكُمْ بخدای که جمع خواهد کرد خدای شما را إِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز رستخیز یا جمع خواهد کرد شما را در قبور تا روز قیامت لَا رَيْبَ فِيهِ روزیکه در وقوع آن شک نیست الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ آنانکه زیان کردند در نفسهای خود یعنی فطرت اصلیه و عقل سلیم را که سرمایه ایشان بود ضایع ساختند فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس ایشان ایمان نخواهند آورد وَلَهُ و مر خدای راست مَا سَكَنَ آنچه آرام دارد فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ در شب و روز یعنی اوست مالک مکان و زمان و آنچه زمان و مکان را فرا گرفته وَهُوَ السَّمِيعُ و اوست شنوا بآنچه کافران گویند الْعَلِيمُ دانا بآنچه قصد کنند سبب نزول این آیت آن بود که جمعی از کفار قریش گفتند ای محمد ما را معلوم شده است که احتیاج و مسکنت ترا بدین کار میدارد که پیش گرفته ما برای تو بطریق توزیع از اشراف قبائل چندان مال حاصل کنیم که توانگر تر از جمله خویشان خود شوی بشرط آنکه ازین دین رجوع نمائی حق سبحانه و تعالی فرمود که هرچه در شب و روز قرار دارد از آن خداست اگر خواهد پیغمبر خود را چندان مال دهد که توانگر ترین خلق شود قُلْ أَغَيْرَ اللّٰهِ بگوای محمد یا غیر خدای را أَتَّخِذُ وَلِيًّا فرا گیرم دوست یعنی غیر خدای را دوست نگیرم فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ خدائیکه پدید آرنده آسمان و زمین است وَهُوَ يُطْعِمُ و او می خوراند خلق را یعنی روزی میدهد وَلَا يُطْعَمُ و روزی داده نمی شود یعنی بی نیاز است از خلق و خلق بوی محتاج اند قال الله تعالی ما ارید منهم من رزق و ما ارید ان یطعمون ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ بگوای محمد بدرستیکه من مامور شده ام أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ بآنکه باشم اول کسیکه گردن نهد حکم خدای را برای آنکه نبی سابق

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و مرا گفته اند که مباش از مشرکان یعنی از شرک آرندگان قُلْ إِنِّي أَخَافُ بگو بدرستی که من میترسم إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي اگر عاصی شوم در امر پروردگار خود یعنی غیر او را پرستم عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ از عذاب روز بزرگ که قیامت است مَنْ يُصْرَفْ هر که گردانیده شود یعنی برگردانیده شود عَنْهُ از او و حفص بصیغه مجهول خواند يَوْمَئِذٍ در آن روز فَقَدْ رَحِمَهُ پس بتحقیق رحمت کرده است خدای بر وی وَذٰلِكَ و این نجات ... رستگاری ... الْفَوْزُ الْمُبِينُ ... وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ و اگر رساند بتو خدای سختی چون مرض و فقر فَلَا كَاشِفَ لَهُ پس هیچ بازدارنده و برنده نیست آنرا إِلَّا هُوَ

إِلَّا هُوَ ۖ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۚ

مگر او و اگر نعمت رساند بتو پس او بر همه چیز تواناست و اوست غالب بالای بندگان خود

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ۝ قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً ۖ قُلِ اللَّهُ ۖ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۚ

و اوست دانا آگاه بگو چه چیز بزرگتر است در باب شهادت بگو خداست وی اظهار حق کننده است میان من و میان شما

وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ ۚ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ

و وحی کرده شد بسوی من این قرآن تا بیم کنم شما را بآن و بیم کنم آنرا نیز که قرآن باو برسد آیا شما اثبات می کنید که با

اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَىٰ ۚ قُل لَّا أَشْهَدُ ۚ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِّمَّا

خدا هستند خدایان دیگر بگو من اثبات نمی کنم بگو جز این نیست که او خدای یگانه است و بر آمده من بیزارم از آنچه شما

تُشْرِكُونَ ۝ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ ۘ الَّذِينَ

شریک مقرر می کنید آنانکه ایشان را کتاب داده ایم می شناسند حقیقت این قول را چنانکه می شناسند پسران خود را آنانکه

خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

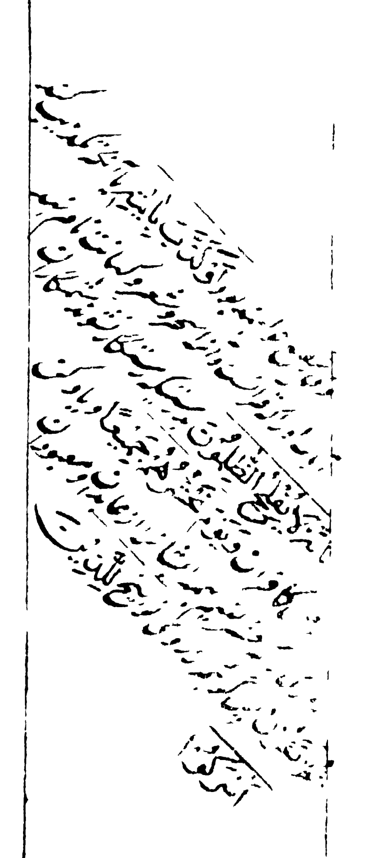
زیان کار شدند در حق خویشتن ایشان ایمان نمی آرند و کیست ستمکارتر از کسیکه بربست بر خدا دروغ را

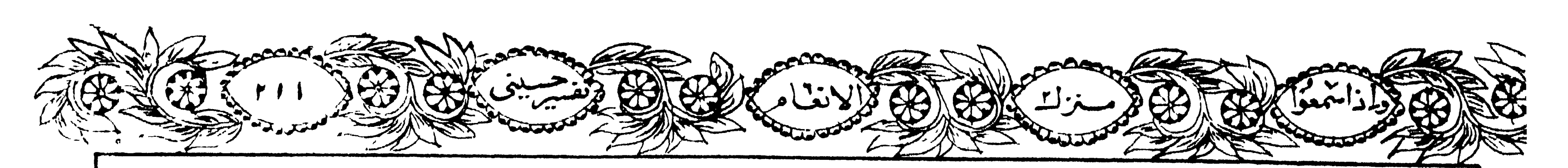
أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۝ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ

یا دروغ نسبت کرد آیات او را بدرستیکه رستگار نمی شوند ستمکاران و یاد کن آن روز که حشر کنیم ایشان را همه یکجا باز گوئیم

ربع الاول · ع ۱۰

إِلَّا هُوَ مگر او وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ و اگر رساند بتو نیکوئی چون غنا و صحت فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس او بر همه چیز از نیها تواناست وَهُوَ الْقَاهِرُ و اوست قهر کننده فَوْقَ عِبَادِهِ غالب بر بندگان خود نوقیت بمکان نیست بلکه تصویر استعلا و غالبیت حق است بقدرت و قهر بر همه مخلوقات وَهُوَ الْحَكِيمُ و اوست محکم کار در تدبیر خود الْخَبِيرُ دانا بخفایای احوال بندگان نقل است که سفهای قریش گفتند ای محمد ما کسی را نمی بینیم که ترا تصدیق کند و از احبار یهود و علمای نصاری پرسیده ایم که صفت این مرد در کتب خویش دیده اید همه انکار کردند اکنون کسی بما نمای که گواهی دهد بر رسالت تو و بر حقیقت کتاب تو آیت آمد قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان أَيُّ شَيْءٍ چه چیز است أَكْبَرُ شَهَادَةً بزرگتر از جهت شهادت یعنی گواهی کیست بزرگتر از همه گواهیها قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بگو خدای بزرگتر است از جهت گواهی بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ و گواه است میان من و شما یعنی گواه حقیت من و بطلان شما اوست وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ و بمن وحی کرده اند این قرآن را لِأُنذِرَكُم بِهِ تا بیم کنم شما را بقرآن و اگرچه در و بشارت نیز هست اما اکتفا کرده باحد الضدین وَمَن بَلَغَ و دیگرانرا بیم کنم هر کرا قرآن بدو رسید از عرب و عجم و جن و انس امام مقاتل رحمه الله فرموده هر کرا قرآن بدو رسیده حضرت پیغمبر نذیر او است و از اینجاست که محمد بن کعب قرظی فرموده که من بلغه القرآن فکانما رأى محمدا أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ آیا شما بدرستیکه گواهی میدهید أَنَّ مَعَ اللَّهِ آنکه با خدا هستند آلِهَةً أُخْرَىٰ خدایان دیگر یعنی بتان قُل لَّا أَشْهَدُ بگو من باری گواهی نمیدهم برین قُلْ إِنَّمَا هُوَ بگو جز این نیست که او إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خدای است یگانه و من برین وجه گواهی میدهم وَإِنَّنِي بَرِيءٌ و بدرستیکه من بیزارم مِّمَّا تُشْرِكُونَ از آنچه شریک می کنید بدان از اصنام و غیر آن الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنانکه ایشان را داده ایم کتاب يَعْرِفُونَهُ می شناسند رسول خدا را بحلیه و صفتی که مذکور است در توریت كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ همچنانکه می شناسند پسران خود را بحلیه و صفت ایشان مراد معرفتی روشن است آورده اند که حضرت فاروق رض از عبد الله بن سلام پرسید که معرفت شما حضرت را که خدای از آن خبر میدهد که همچون معرفت فرزندان است به چه وجه تواند بود ابن سلام رض گفت من برسالت پیغمبر متیقن ترم از آنکه بصحت نسب پسر خویش چه این را از توریت دانسته ام اما آن را معلوم ندارم که زنان چه ساخته اند عمر رض فرمود که خدای توفیق رفیق تو گرداند ای عبد الله فقد اصبت و صدقت الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ آنانکه زیان کار شدند در نفسهای خود از مشرکان و اهل کتاب فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس ایشان ایمان نمی آرند وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرَىٰ از کسیکه افترا کند و به بندد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای دروغ را آنکه ملائکه دختران او یند و بتان مانزد یک





أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ○ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَ

شرک آوردند کجااند آن شریکان شما که ایشانرا بظن انبازان می کردید بعد از آن نباشد عذر ایشان مگر آنکه گویند قسم

اللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ○ انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا

بخدا پروردگار ما که مشرک نبودیم بنگر چگونه دروغ گفتند بر خویشتن و گم گشت از ایشان آنچه

يَفْتَرُونَ ○ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي

افترا می کردند و از ایشان کسی هست که گوش می نهد بسوی تو و پیدا کرده ایم بر دل ایشان پردهها تا نفهمند آنرا و در

آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ

گوش ایشان گرانی را و اگر ببینند هر معجزه ایمان نیارند بآن تا وقتیکه بیایند پیش تو مکابره کنان با تو

يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ○ وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ

گویند این کافران نیست این مگر قصه ای پیشینیان و ایشان منع می کنند از متابعت او و

يَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ○ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا

دور میشوند از متابعت او و هلاک نمی کنند مگر خویشتن را و نمیدانند و تعجب کنی اگر ببینی ایشانرا وقتیکه بازداشته شوند

عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ○

نزدیک آتش پس گویند ای کاشکی ما بازگردانیده شویم پس بدروغ نسبت نکنیم آیات پروردگار خویش را و شویم از مسلمانان

أَشْرَكُوا مر آنانرا که شرک آورده اند أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ کجااند خدایان شما که شریک خدای می ساختند الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ آنانرا که گمان می بردید که شمارا شفاعت خواهند کرد ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ پس نباشد معذرت ایشان إِلَّا أَنْ قَالُوا مگر آنکه گویند وَاللَّهِ رَبِّنَا بخدای که پروردگار ماست مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ که ما نبودیم شرک آورندگان و دروغ گویند و بدان سوگند یاد کنند مشرکان چون روز قیامت مشاهده کرامات و علو مقامات اهل توحید کنند بعضی مر بعضی را گویند بیایید تا انکار شرک کنیم شاید که ما نیز نجات یابیم پس سوگند خورند بخدای که ما مشرک نبوده ایم حق سبحانه بر دهنهای ایشان مهر نهد تا جوارح ایشان بر کفر ایشان گواهی دهند که اليوم نختم على افواههم الآیه انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا بنگر که چگونه دروغ می گویند عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خود بنفی شرک از ان وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم گشت از ایشان مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه بودند که افترا میکردند از شریک مر خدای را نقل است که ابوسفیان و ولید و عتبه و شیبه ابی بن خلف و پادرش با جمعی دیگر از صنعی از مسجد الحرام اجتماع نموده استماع قرآن خواندن حضرت رسالت پناه کردند پس نضر بن حارث را که تواریخ ملوک عجم خوانده بود و اخبار گذشتگان یاد داشت پرسیدند که این چیست که محمد میخواند آن لعین گفت که من نمیدانم که چه می گوید الا آنکه لب می جنباند و افسانه پیشینیان میخواند چنانچه احیانا من هم بشما میخوانم این آیت نازل شد که وَمِنْهُمْ و از کفار مکه مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ کسانی هستند که گوش فرا میدارند بسوی تو وقتیکه قرآن می خوانی وَجَعَلْنَا و افکنده ایم عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان أَكِنَّةً پوششها أَنْ يَفْقَهُوهُ تا فهم نکنند آنرا وَفِي آذَانِهِمْ و نهاده ایم در گوشهای ایشان وَقْرًا گرانی تا حق نشنوند وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ و اگر ببینند هر معجزه که از تو می طلبند لَا يُؤْمِنُوا بِهَا ایمان نمی آرند بدان از فرط عناد و استحکام تقلید در ایشان و تکذیب ایشان بغایت رسیده حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ تا چون بیایند بتو يُجَادِلُونَكَ جدال و خصومت کنند بتو يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا گویند آنها که کافر اند إِنْ هَٰذَا نیست این کتاب إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر افسانه پیشینیان وَهُمْ و ایشان یعنی کافران يَنْهَوْنَ عَنْهُ باز میدارند مردمان را از ایمان برسول وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ و دور می شوند بنفس خود از وی یعنی نه خود ایمان می آرند و نه دیگری را می گذارند و گفته اند این آیت در شان ابوطالب است و معنی آنکه نهی میکند دشمنانرا از تعرض رسول بحمایت و خود از دین او دوری می جوید وَإِنْ يُهْلِكُونَ و هلاک نمیکنند بدین عمل إِلَّا أَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را وَمَا يَشْعُرُونَ و نمی دانند که ضرر ایشان بغیر ایشان نعدی نمی کند وَلَوْ تَرَىٰ و اگر ببینی ایشانرا إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ چون بازداشته شده باشند در آتش هر آینه ببینی امری در غایت شناعت و ایشانرا مشاهده کنی که از سختی عذاب فریاد

می کنند فَقَالُوا پس می گویند يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ کاشکی ما بازگردانیده شویم بدنیا وَلَا نُكَذِّبَ و تکذیب نکنیم بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ آیات پروردگار خود را و باشیم از جمله باور دارندگان بَلْ

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَّا كَانُوا يُخْفُونَ مِن قَبْلُ ۖ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ

بلکه ظاهر شد ایشان را جزای آنچه می پوشیدند پیش ازین یعنی جزای عقاید باطله و اگر باز گردانیده شوند البته رجوع کنند بوی آنچه منع کرده شدند از آن و هر آینه ایشان

لَكَاذِبُونَ ۝ وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ۝ وَلَوْ تَرَىٰ

دروغ گویانند و گفتند نیست هیچ حیات مگر زندگانی ما درین جهان و نیستیم ما برانگیختگان و تعجب کنی اگر ببینی

إِذْ وُقِفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۚ قَالَ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ ۚ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا ۚ قَالَ فَذُوقُوا

آنگاه که بازداشته شوند بحضور پروردگار خویش گوید خدا آیا نیست این درست گویند آری درست است و قسم به پروردگار ما گوید پس بچشید

الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ۝ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمُ

عذاب را بسبب آنکه کافر بودید زیان کار شدند آنانکه دروغ نسبت کردند ملاقات خدا را تا آنگاه که بیاید بایشان

السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ

قیامت ناگهان گویند ای پشیمانی ما بر آنچه تقصیر کردیم در آن قیامت و ایشان بردارند بارهای خویش را بر

ظُهُورِهِمْ ۚ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ۝ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ۖ وَلَلدَّارُ

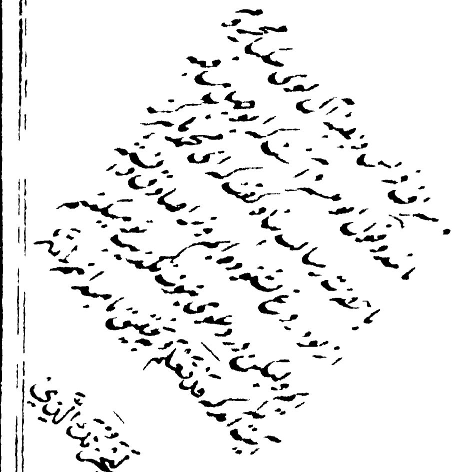
پشتهای خویش آگاه شو بد است آنچه بر میدارند و نیست زندگانی دنیا مگر بازی و لهو و هر آینه سرای

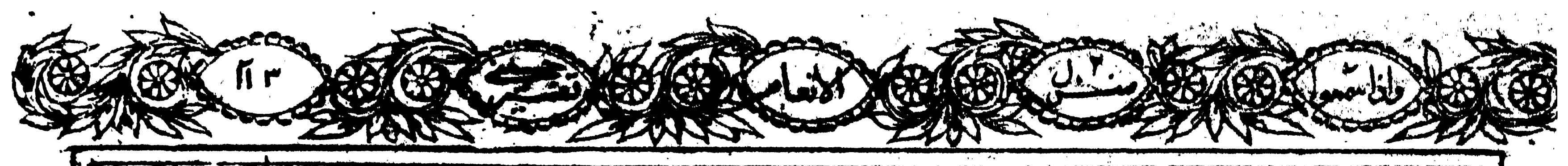
الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ

آخرت بهتر است پرهیزگاران را آیا در نمی یابید هر آینه میدانیم که اندوهگین میکند ترا

ع ۳ ۱۰ ۹

بل نه چنان است که ایشان می گویند چون بدنیا روند مومن باشند بلکه بر همان کفر خواهند بود و این اقرار توحید حالی برای آنست که بَدَا لَهُمْ ظاهر شده است مر ایشان را مَا كَانُوا يُخْفُونَ آنچه بودند که می پوشیدند از کفر و معاصی مِن قَبْلُ پیش ازین در دنیا چون امروز شهادت جوارح بر ایشان ظاهر و ثابت شد اعتذار می کنند و تمنای رجوع بدنیا دارند وَلَوْ رُدُّوا و اگر ایشان را باز گردانند بدنیا لَعَادُوا هر آینه باز گردند لِمَا نُهُوا عَنْهُ بسوی آنچه نهی کرده شده اند از آن یعنی شرک و عصیان وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ و بدرستیکه ایشان دروغگویانند در وعده ایمان و چون این آیتها در وعید قیامت بر کافران خوانده شد بعث و نشر را منکر شدند وَقَالُوا و گفتند إِنْ هِيَ نیست این زندگی إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مگر زندگانی ما در دنیا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ و نیستیم ما برانگیختگان از گور وَلَوْ تَرَىٰ و اگر ببینی إِذْ وُقِفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ چون باز داشته شوند بر حکم خدای یا در موقف عرض قَالَ گوید خدای أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ آیا نیست این بعث و نشر راست و درست قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا گویند بلی بحکم پروردگار ما یعنی اقرار می کنند و موکد بسوگند قَالَ گوید خدای فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب را بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ بآنچه بودید که کافر می شدید یعنی عذاب کشید بسبب کفر قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ بدرستیکه زیان کردند آنانکه كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ تکذیب کردند دیدن خدای را یا باور نکردند لقای ثواب و عقاب را بعد از مرگ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ تا چون بیاید بدیشان قیامت بَغْتَةً ناگهان قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا گویند ای حسرت و پشیمانی ما عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا بر آنچه تقصیر کردیم فِيهَا در حیات دنیا وَهُمْ يَحْمِلُونَ و ایشان بردارند أَوْزَارَهُمْ گناهان خود را عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ بر پشتهای خود مراد آنست که گناهان ایشان لازم باشد بر ایشان و از ایشان منفک نگردد و در معالم آورده که چون مومن از قبر بیرون آید استقبال کند او را چیزی در غایت خوبی و خوشبوئی و گوید مرا می شناسی مومن گوید نی ترا نمیدانم گوید من عمل صالح توام بیا بر ما سوار شو که من در دنیا بسیار بر تو سوار بوده ام و آیت یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا اشارت بدین است و چون کافر سر از خاک بردارد پیش آید او را چیزی در نهایت زشتی و ناخوشبوئی و بدگوئی و گوید مرا میدانی کافر گوید نی ترا نمیدانم گوید من کردار بد و ناپاک توام بسیار در دنیا بر من سوار شدی امروز من بر تو سوار شوم و آیت وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ عبارت ازین است أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ بدانید که بد باری است بار گناه که می کشند وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و نیست زندگانی دنیا که ایشان مغرورند بدان إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ مگر بازی کودکان و مشغولی دیوانگان وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ و هر آینه سرای آخرت خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ بهتر است برای کسانیکه پرهیزگاری می کنند جهت آنکه سرای آخرت باقی است و لذتهای او خالص از شوائب آفات و نعمتهای او ایمن از بیم





الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ۝

آنچه ایشان میگویند پس بدرستیکه ایشان بدروغ نسبت نمی کنند ترا فقط و لیکن این ستمکاران آیات خدا را انکار می کنند

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا ۚ وَلَا

و بدرستیکه بدروغ نسبت کرده شدند پیغامبران از پیش تو پس صبر کردند بر تکذیب خویش و رنجانیده شدند خویش تا آنکه بیامد بایشان نصرت ما و نیست

مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ۚ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبَإِ الْمُرْسَلِينَ ۝ وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ

هیچ تغییر دهنده وعده‌های خدا را و هر آئینه آمد بتو بعضی خبر پیغامبران و اگر گران شده باشد بر تو

إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُم بِآيَةٍ ۚ

روی گردانی ایشان پس اگر میتوانی که بجوئی سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان پس بیاری پیش ایشان معجزه

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ ۚ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ۝ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ

و اگر خواستی خدا جمع ساختی ایشانرا بر هدایت پس مباش از جاهلان جز این نیست که قبول می کنند آنکه

يَسْمَعُونَ ۘ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ۝ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ ۚ

می شنوند و مردگان یعنی کافران برانگیزاند ایشانرا خدا باز بسوی او گردانیده شوند و گفتند چرا فرود آورده نشد بر پیغامبر نشانه از خدای وی

قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَن يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَمَا مِن دَابَّةٍ

بگو هر آئینه خدا قادر است بر آنکه فرو فرستد آیتی و لیکن اکثر ایشان نمی دانند و نیست هیچ جانوری

الَّذِي يَقُولُونَ بدرستیکه تراانده‌گین میگرداند آنچه میگویند در تکذیب فَإِنَّهُمْ پس بدرستیکه ایشان لَا يُكَذِّبُونَكَ تکذیب نمی کنند ترا در حقیقت و بهستی تو معترفند وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ و لیکن ایشان ستمگارانند بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ انکار می کنند آیتهای خدای را از روی عناد پس برای تسلی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید وَلَقَدْ كُذِّبَتْ و بدرستیکه تکذیب کرده اند رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ پیغمبران از پیش از تو فَصَبَرُوا پس ایشان شکیبائی نمودند عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا بر آنچه ایشانرا تکذیب کردند وَأُوذُوا و بدانکه رنج بایشان رسانیدند حَتَّىٰ أَتَاهُمْ تا وقتیکه آمد بایشان نَصْرُنَا یاری کردن ما و وعده کرده ایم صابرانرا بنصرت و حکم کرده ایم بغلبهٔ مؤمنان بر کافران وَلَا مُبَدِّلَ و نیست تغییر دهنده لِكَلِمَاتِ اللَّهِ مر وعده‌های خدا را و حکمی که در نصرت اهل ایمان فرموده ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون وان جندنا لهم الغالبون وَلَقَدْ جَاءَكَ و هر آئینه آمد بتو مِن نَّبَإِ الْمُرْسَلِينَ از خبر فرستادگان که امم ایشان چه آزارها بدیشان رسانیده اند و ایشان صبر نموده و آخر غالب شده اند کتب الله لاغلبن انا ورسلی وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ و اگر چنان است که گران باشد بر تو إِعْرَاضُهُمْ روی بگردانیدن ایشان از قبول دین حق فَإِنِ اسْتَطَعْتَ پس اگر میتوانی أَن تَبْتَغِيَ آنکه بجوئی نَفَقًا فِي الْأَرْضِ سوراخی در زمین آورده اند که از غایت حرص که حضرت رسالت پناه را بر ایمان قوم بود میخواست که هر معجزه که اقتراح می کنند حق سبحانه تعالی ظاهر گرداند تا باشد که بدایرهٔ مؤمنان درآیند حق تعالی این آیت فرستاد که چون از اعراض ایشان ملول شدی و بر تو بزرگ می‌آید پس اگر میتوانی که بدست آری نقبی در زمین و بدانجا درآئی أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ یا نردبانی پیدا کنی و بآسمان برآئی ... فَتَأْتِيَهُم بِآيَةٍ پس بیاری آیتی برای ایشان چنانکه خواهند وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ هر آئینه جمع کردی همه ایشانرا بر هدایت و توفیق ایمان دادی فَلَا تَكُونَنَّ پس مباش صورت خطاب متوجه بآنحضرت است و در معنی امت را میگوید مباشید مِنَ الْجَاهِلِينَ از نادانان بدین مسئله که کفر و ایمان وابستهٔ خذلان و توفیق من است إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ جز این نیست

ازان باز می گیرند إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ قبول از روی فهم و اما کافران مانند مردگانند از ایشان اجابت نیاید چنانچه از اموات وَالْمَوْتَىٰ و مردگانرا یعنی کافرانرا يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ برانگیزاند ایشانرا از گور ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ پس بسوی او بازگردانیده شوند برای جزا و مکافات وَقَالُوا و گفتند رؤسای قریش لَوْلَا نُزِّلَ چرا فرستاده نشد عَلَيْهِ بر محمد آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ معجزه از پروردگار او قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ بگو بدرستیکه خدای تعالی قادر است عَلَىٰ أَن يُنَزِّلَ آيَةً ... وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و لیکن اکثر ایشان نمی دانند ... وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ



فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ

ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ۝ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَإِ

اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝ قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ

اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ

فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ

مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ۝ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ

بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا

فِي الْأَرْضِ و نیست هیچ جنبنده در زمین وَلَا طَائِرٍ و نه هیچ پرنده که در هوا يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ بپرد ببالهای خود این کلمه برای تاکید است چنانچه گویند فلان چیز بچشم دیدم و فلان سخن بگوش شنیدم یا آنکه طیران کنایت از سرعت میباشد پس لفظ بجناحیه قطع مجاز میکند و تحصیل کلام آنکه نیست هیچ جنبنده و پرنده إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ الا که ایشان امتانند مثل شما در آفرینش و مرده و زنده شدن یا در ادای ثنای الهی چه هیچکدام از تسبیح حق سبحانه و تعالی غافل و ذاهل نیست و إن من شيء إلا يسبح بحمده مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ فرو نگذاشتیم در لوح محفوظ مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز را بلکه او مشتمل است بر دلایل و دقایق امور علوی و سفلی ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ پس بسوی پروردگار خود حشر کرده خواهند شد این امم تا انصاف بعضی از بعضی بستانند وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و آنانکه بدروغ داشتند آیتهای ما را صُمٌّ کرانند از شنودن دلائل ربوبیت وَبُكْمٌ و گنگانند از گفتن سخن درباب وحدانیت و ایشان فِي الظُّلُمَاتِ در تاریکیهای کفر و جهل و عناد و تقلیداند مَنْ يَشَإِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ هر کرا خواهد خدای گمراه گرداند یعنی توفیق هدایت ازو منقطع سازد وَمَنْ يَشَأْ و هر کرا خواهد يَجْعَلْهُ ثابت گرداند و نگاه دارد عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بر راه راست قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ بگو ایشانرا که چه می بینند إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ اگر بیاید بشما عذاب خدای چنانچه بکافران گذشته آمد در دنیا أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ یا بیاید بشما قیامت و هول و عذاب آخرت أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ آیا غیر خدا را میخوانید که آن عذاب از شما بردارد یعنی میخوانید غیر او را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان که بتان خدایانند بَلْ نه چنانست که بتان را خوانید بلکه إِيَّاهُ تَدْعُونَ او را میخوانید و تضرع جز بدرگاه او نمیبرید فَيَكْشِفُ پس بردارد و دفع کند از شما در دنیا مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ آنچه او را بکشف آن میخوانید إِنْ شَاءَ اگر خواهد وَتَنْسَوْنَ و فراموش میکنید در وقت دعا یعنی دست باز میدارید مَا تُشْرِكُونَ آنچه شریک ساخته اید با او یعنی اصنام را وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و بدرستیکه فرستادیم ما رسولانرا إِلَى أُمَمٍ بامتانی که ایشان مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو و ایشان همه شدند

يَعْمَلُونَ ○ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا

میکردند پس چون فراموش کردند آنچه پند داده شده بودند ایشان را بآن گشادیم بر ایشان درهای همه چیزها تا هنگامی که شاد گشتند

بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ○ فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا

بآنچه داده شدند ایشان را در گرفتیم ایشان را ناگهان پس شدند نا امید شونده پس بریده شد پسین گروه ستمکاران

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ○ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ

و سپاس خدای راست پروردگار عالمها بگو آیا دیدید اگر باز گیرد خدا شنوائی شما و چشمهای شما را و مهر کند بر

قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ○

دلهای شما کیست خدا غیر الله تعالی که آنرا بیارد بشما ببین چگونه گوناگون بیان میکنیم آیتهای باز ایشان روگردان میشوند

قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ ○

بگو خبر دهید مرا اگر بیاید بشما عذاب خدا ناگهان یا آشکارا آیا هلاک کرده شوند مگر قوم ستمکاران

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ

و نمیفرستیم پیغامبران را مگر بشارت دهنده و بیم کننده پس هر که ایمان آورد و نیکوکاری کرد پس هیچ ترسی نبود

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ○ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا

بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند و کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات ما را برسد بایشان عذاب بسبب فاسق بودن ایشان

يَعْمَلُونَ آنچه بودند که بعمل میآوردند یعنی باعمال خود معجب بودند و عجب از جمله صفات هلاک کننده است چنانچه در حدیث آمده است که ثلث مهلکات شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه ابلیس چون دانست که از جهت عجب در دام شقاوت ابدی فتاده و هر دعوی و لاف که از گریبان هستی او سر زد سرمایه او همین بود صفت بود لا جرم گمشدگان بوادی غفلت را ازین راه بچاه ادبار میاندازد و صفت عجب و خودبینی در نظر ایشان آراسته میسازد تا بواسطه خود دیدن از حق پرستیدن باز میمانند ❊ نظم ❊ مرد معجب ز اهل دین نبود ❊ بیم عجب خدای بین نبود ❊ بخبر زان جهان دست یکی است ❊ خویشتن بین و بت پرست یکی است فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ پس آن هنگام که فراموش کردند کافران و مکذبان آنچه پند داده شده بودند بدان از بأساء و ضراء فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بگشادیم بر ایشان أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ درهای همه چیزها از نعمت و راحت یعنی چون ببلا و محنت پند پذیر نشوند آسانی و وسعت معیشت نیز امتحان کردیم حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا تا وقتیکه شاد شدند بِمَا أُوتُوا بدانچه بدیشان داده بود از نعمتهای و دل در ان بستند و آنرا سبب استیفای لذات حسی ساخته بنعمت از منعم باز ماندند و بمراسم شکر گذاری و لوازم سپاس داری قیام ننمودند أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً بگرفتیم ایشان را ناگهان فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ پس ایشان بعد از معاینه عذاب بودند پشیمانان و نا امیدان فَقُطِعَ پس بریده شد دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا آخر آن گروه که ایشان ستمکاران بودند یعنی نصرت کردم اولیای خود را و هلاک کردم تمامی اعدای خود را وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و حمد مر خدایرا که پروردگار عالمیان است بر اهلاک ظالمان و چون هلاکت ظالمان از آن روی که سبب خلاصی مردم است از ستم و بیداد ایشان نعمت بزرگ و غنیمت سترگ است هر آینه مهلک ایشان سزاوار حمد و ثنا خواهد بود قُلْ أَرَأَيْتُمْ بگو چه بینید إِنْ أَخَذَ اللَّهُ اگر بگیرد خدای سَمْعَكُمْ شنوائی شما تا کر شوید وَأَبْصَارَكُمْ و بینائیهای شما را تا کور گردید وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ و مهر نهد بر دلهای شما تا فهم و هوش در و نماند مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ کدام است خدای غیر الله که بقدرت و کرم خود يَأْتِيكُمْ بِهِ بیارد بشما آنچه گرفته است انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ نگاه کن



يَفْسُقُونَ ۝ قُلْ لَآ اَقُوْلُ لَكُمْ عِنْدِيْ خَزَآئِنُ اللّٰهِ وَلَآ اَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَآ اَقُوْلُ لَكُمْ

بگو نمیگویم بشما که نزدیک منست خزینهای خدا و نمیگویم که میدانم غیب را و نمیگویم بشما

اِنِّيْ مَلَكٌ اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰٓى اِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمٰى وَالْبَصِيْرُ اَفَلَا تَتَفَكَّرُوْنَ ع

من فرشته ام پیروی نمیکنم مگر چیزی را که وحی کرده شد بسوی من بگو آیا برابر میشود نابینا و بینا آیا اندیشه نمیکنید

وَاَنْذِرْ بِهِ الَّذِيْنَ يَخَافُوْنَ اَنْ يُّحْشَرُوْٓا اِلٰى رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ وَلِيٌّ

و بترسان بالقرآن یعنی بوده القرآن کسانی را که میترسند از آنکه حشر کرده شوند بسوی پروردگار خویش نباشد ایشانرا بجز خدا هیچ دوستی

وَّلَا شَفِيْعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ ۝ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَدٰوةِ

و نه شفاعت کننده تا پرهیزگاری کنند و دور مکن کسانی را که مناجات می کنند پروردگار خویش را بامداد

وَالْعَشِيِّ يُرِيْدُوْنَ وَجْهَهٗ ؕ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ وَّمَا مِنْ حِسَابِكَ

و شبانگاه می خواهند روی او را نیست بر تو از حساب ایشان هیچ چیزی و نیست از حساب تو

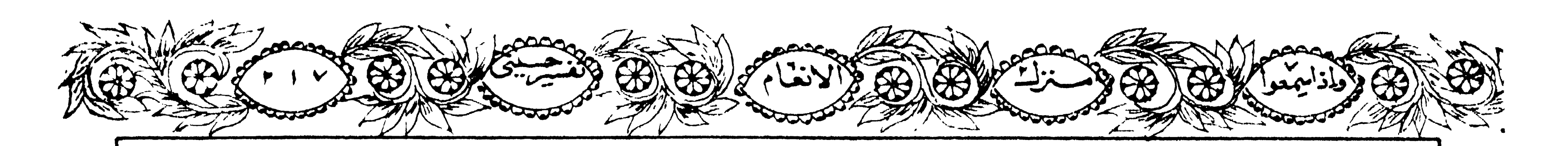
عَلَيْهِمْ مِّنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُوْنَ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ ۝ وَكَذٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ

بر ایشان هیچ چیزی تا برانی ایشانرا پس باشی از ستمکاران و همچنین امتحان کردیم بعضی مردمان را

بِبَعْضٍ لِّيَقُوْلُوْٓا اَهٰٓؤُلَآءِ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ بَيْنِنَا ؕ اَلَيْسَ اللّٰهُ بِاَعْلَمَ

ببعضی تا گویند آیا این جماعه انعام کرده است خدا بر ایشان از میان ما خدای تعالی آیا نیست خدا داناتر

یفسقون بسبب آنکه بودند از دائره تصدیق بیرون میرفتند قل لا اقول لکم بگو میگویم شما را عندی خزائن الله که نزدیک من است خزینهای روزی خدای تا هرچه خواهید بیارم و لا اعلم الغیب و من نمیدانم غیب را تا میکه وحی بمن نیاید تا هرچه پرسید جواب گویم و لا اقول لکم انی ملک و نمیگویم شما را از جنس فرشته ام تا هرچه خواهم بقوت ملکی کنم بلکه من همچون شما بشرم ان اتبع متابعت نمیکنم الا ما یوحی الی مگر آنچیزی که وحی میکنند بمن قل بگو از روی تمثیل هل یستوی الاعمی آیا یکسان باشد نابینا و البصیر و بینا یعنی برابر باشد گمراه با راه یافته و جاهل با عالم افلا تتفکرون آیا هیچ فکر نمی کنید تا تمییز توانید کرد میان حق و باطل و انذر به و بیم کن بآنچیزی که بتو وحی می کنند الذین یخافون آنها را که میترسند از بسیاری زلل و تقصیر در عمل ان یحشروا از آنکه حشر کنند ایشانرا الی ربهم بجزای خداوند ایشان اگرچه پند قرآن همه را عام است اما اینجا تخصیص کرد بترسندگان زیراکه پند پذیر و گوش نصیحت شنو ایشانند است لیس لهم نیست مر ایشانرا من دونه بجز خدای ولی دوستی که متولی امور ایشان باشد و نباشد و لا شفیع و شفیعی که ایشانرا از عذاب برهاند در عقبی پس ایشانرا بیم کن لعلهم یتقون تا باشد که بپرهیزند از گناه آورده اند که صنادید قریش با حضرت رسالت پناه گفتند که همواره در مجلس تو درویشان و غلامان چون ابن مسعود و بلال و مقداد و عمار و صهیب و امثال ایشان اگر این بندگان و مفلسان از مجلس خود دور کنی با تو نشست و برخاست کنیم و سخنان در باب دین و قرآن بگوییم و بشنویم حضرت رسالت پناه فرمود که من از این مومنان دوری خود نتوانم گفتند پس مجالست ما با ایشان عیب و عار است اگر بوقت حضور ما ایشانرا عذر خواهی تا بروند شاید که ما انقیاد امر تو کنیم نقل است که فاروق گفت یا رسول الله چنین میتوان کرد تا ببینیم که مهم ایشان بکجا میکشد حضرت درخواست اشراف قبول کرد و ایشان برین وعده وثیقه التماس نمودند پس حضرت فرمود تا اسباب کتابت حاضر کردند و مرتضی علی را امر کرد تا این صورت را در حیز کتابت آرد آیت آمد و لا تطرد الذین یدعون و مران از مجلس خود آنانرا که میخوانند پروردگار خود را و ذکر او میگویند بالغدوة و العشی بامداد و شبانگاه یعنی همه اوقات



بِالشّٰكِرِيْنَ ۝ وَاِذَا جَآءَكَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيٰتِنَا فَقُلْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلٰى نَفْسِهِ

بشکر کنندگان و چون بیایند پیش تو کسانیکه ایمان آورده اند بآیتهای ما پس بگو سلام علیکم لازم گردانیده است پروردگار شما بر خود

الرَّحْمَةَ اَنَّهٗ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوْٓءًۢا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْۢ بَعْدِهٖ وَاَصْلَحَ فَاَنَّهٗ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝

مهربانی لازم کرده است که هر که بکند از شما کار بد بنادانی باز توبه کرد بعد از ان و نیکوکاری کند پس خدا آمرزنده مهربان است

وَكَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ وَلِتَسْتَبِيْنَ سَبِيْلُ الْمُجْرِمِيْنَ ۝ قُلْ اِنِّيْ نُهِيْتُ اَنْ اَعْبُدَ

و همچنین تفصیل می کنیم نشانها را و تا ظاهر شود راه ستمگاران بگو هر آئینه منع کرده شده مرا که عبادت کنم

ع ٥ / ١٢

الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قُلْ لَّآ اَتَّبِعُ اَهْوَآءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ اِذًا وَّمَآ اَنَا مِنَ

آنکسانی را که شما می پرستید بجز خدا بگو پیروی نمی کنم آرزوهای شما را گمراه شده باشم آنگاه و نباشم از

الْمُهْتَدِيْنَ ۝ قُلْ اِنِّيْ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّيْ وَكَذَّبْتُمْ بِهٖ مَا عِنْدِيْ مَا تَسْتَعْجِلُوْنَ بِهٖ اِنِ

راه یافتگان بگو هر آئینه من بر حجتیم از پروردگار خود و دروغ داشتند آن دلیل را نیست نزدیک من آنچه بشتاب میطلبید آن نیست

الْحُكْمُ اِلَّا لِلّٰهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفٰصِلِيْنَ ۝ قُلْ لَّوْ اَنَّ عِنْدِيْ مَا تَسْتَعْجِلُوْنَ بِهٖ لَقُضِيَ

حکم مگر خدا را بیان میکند براستی و او بهترین فیصل کنندگان است بگو اگر بودی نزدیک من آنچه بزودی میطلبید هر آئینه انجام یافته بودی

الْاَمْرُ بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالظّٰلِمِيْنَ ۝ وَعِنْدَهٗ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَآ اِلَّا هُوَ

کار میان من و میان شما و خدا داناتر است بستمکاران و نزدیک اوست کلیدهای غیب نمیداندش مگر او

بِالشّٰكِرِيْنَ بشکر گویندگان بر نعمت اسلام وَاِذَا جَآءَكَ الَّذِيْنَ و چون بیایند بتو آنانکه يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيٰتِنَا ایمان دارند بآیتهای ما فَقُلْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ پس بگو سلام بر شما باد و مراد همان درویشان اند که حق سبحانه از دور کردن ایشان نهی فرمود بعد از ان هر گاه که بحضرت مصطفی آمدی آنحضرت بسلام ایشان ابتدا کردی و در بعضی تفاسیر آورده اند که قومی بخدمت سید کائنات علیه افضل الصلوة آمده گفتند یا رسول الله گناهان بزرگ کرده ایم و جرائم بیشمار ارتکاب نموده تدبیر اعتذار و چاره استغفار بچه وجه کنیم آن حضرت بجواب ایشان ملتفت نگشت و ایشان ناامید از عتبه نبوت بازگشتند فی الحال این آیت نازل شد که چون مومنان گنهکار که بوحدانیت من و رسالت تو و حقیت قرآن گرویده اند بسوی تو آیند بر ایشان سلام گوی که بشارتست بسلامتی در دنیا و رحمت در عقبی و بگو بعد از سلام كَتَبَ رَبُّكُمْ نوشت پروردگار شما عَلٰى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ بر نفس خود بخشش و بخشایش را یعنی وعده داد برحمت که وعده که از شائبه خلف مبرا بود اَنَّهٗ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ بدرستیکه هر که بکند از شما سُوْٓءًا کار بد بِجَهَالَةٍ بنادانی یعنی بدی کند در حالتیکه جاهل باشد بمرتبه آن و نداند عقوبتی را که بدان متفرع است ثُمَّ تَابَ مِنْۢ بَعْدِهٖ پس توبه کند بعد از ان عمل وَاَصْلَحَ و باصلاح آرد کار خود را بانکه عزم کند بر عدم عود آن گناه فَاَنَّهٗ غَفُوْرٌ پس بدرستیکه خدا آمرزنده است تائبان را رَّحِيْمٌ مهربان است برایشان امام قشیری رحمه الله فرموده که اگر ملک بر تو زلت می نویسد ملک برای تو بر خود رحمت می نویسد پس ترا دو کتاب است یکی ازلی و یکی وقتی و مقرر است که کتاب وقتی کتاب ازلی را باطل نمی تواند ساخت مضمون این آیت شربت شفاست مر بیماران گناه را و شفا بشرط پرهیز است یعنی توبه و استغفار **قطعه** دردمندان گنه را روز و شب ۞ شربتی بهتر ز استغفار نیست ۞ آرزومندان وصل یار را ۞ چاره غیر از ناله های زار نیست وَكَذٰلِكَ و همچنانکه تفصیل کردیم درین سوره دلائل توحید و نبوت را همچنین نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ تفصیل میکنیم آیات قرآن را در وصف مطیعان و عاصیان تا حق ظاهر گردد وَلِتَسْتَبِيْنَ و تا روشن شود سَبِيْلُ الْمُجْرِمِيْنَ راه گناهکاران یعنی حق از باطل امتیاز یابد نقل است که چون قریش آنحضرت را بدین آبا دعوت کردند این آیت نازل شد که قُلْ اِنِّيْ نُهِيْتُ بگو بدرستیکه مرا نهی کرده اند اَنْ اَعْبُدَ الَّذِيْنَ از انکه بپرستم آنرا که شما تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ می پرستید بدون خدا یعنی بتان را که آرزوی شما آنست که من پرستش ایشان نمایم قُلْ لَّآ اَتَّبِعُ بگو من پیروی نمی کنم اَهْوَآءَكُمْ آرزوهای شما را قَدْ ضَلَلْتُ اِذًا بدرستیکه گمراه شوم چون متابعت هوای شما کنم وَّمَآ اَنَا مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ و نباشم از جمله راه یافتگان آورده اند که نضر بن حارث و روسای قریش گفتند ای محمد چند بار بعذاب الهی تخویف و تهدید می نمائی آنچه از عقوبت می توانی بما رسان و پیش از این ما را مترسان

این آیت آمد قُلْ اِنِّيْ عَلٰى بَيِّنَةٍ بگو بدرستیکه من بر حجتی و دلیلی روشنم مِّنْ رَّبِّيْ از پروردگار من که آن قرآنست و وحی یا معجزه عقلیه یا آنکه فاصل باشد میان حق و باطل وَكَذَّبْتُمْ بِهٖ و شما تکذیب می کنید آن دلیل را مَا عِنْدِيْ نیست نزدیک

من مَا تَسْتَعْجِلُوْنَ بِهٖ آنچه شما می شتابید بدان یعنی عذاب اِنِ الْحُكْمُ نیست حکم در تاخیر و تعجیل عذاب اِلَّا لِلّٰهِ مگر خدا را يَقُصُّ الْحَقَّ میگوید خبر راستی درست را وَهُوَ خَيْرُ الْفٰصِلِيْنَ و وی بهترین کار گذارانست یا بیان کنندگان قُلْ لَّوْ اَنَّ

عِنْدِيْ بگو اگر نزدیک من بودی مَا تَسْتَعْجِلُوْنَ بِهٖ آنچه شما می شتابید بدان یعنی عذاب لَقُضِيَ الْاَمْرُ هر آئینه گذارده شده بودی کار بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ میان من و شما یعنی شما را هلاک کرده بودمی بتعجیل میان ما و شما انقطاع شده بودی وَاللّٰهُ اَعْلَمُ و خدا داناتر است بِالظّٰلِمِيْنَ

بستمکاران و وقت عذاب کردن ایشان وَعِنْدَهٗ و نزدیک اوست مَفَاتِحُ الْغَيْبِ خزینهای غیب یعنی آنچه پوشیده است از خلق چون ثواب و عقاب و انقضای آجال و خواتیم اعمال لَا يَعْلَمُهَآ نمیداند آنرا اِلَّا هُوَ مگر او پس تعجیل و تاخیر عذاب وابسته بحکمت است و متعلق بمشیت او و از سید عالم مرویست که مفاتح غیب پنج چیز است که کسی آنرا نداند مگر خدای تعالی بعد از ان این آیت برخواند که اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهٗ عِلْمُ السَّاعَةِ تا آخر و معنی این آیت در سوره لقمان مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی

وَيَعْلَمُ



وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ۚ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَٰتِ

و میداند آنچه در بیابانست و در دریاست و نمی افتد هیچ برگی الا میداند آنرا و نه هیچ دانه در تاریکیهای

الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ۝ وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّىٰكُم

زمین و نه هیچ تری و نه خشکی الا ثبت است در کتاب روشن و اوست آنکه قبض روح شما میکند

بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ۖ ثُمَّ إِلَيْهِ

بشب و میداند آنچه کسب کرده اید بروز باز برمی انگیزد شما را در روز تا باتمام رسانیده شود میعاد معین باز بسوی او

مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۖ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ

بازگشت شماست باز خبر دهد شما را بآنچه میکردید و وست غالب بالای بندگان خود و میفرستد بر شما

حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ۝ ثُمَّ

ملائکه نگهبان تا وقتیکه بیاید یکی را از شما مرگ قبض روح او کنند فرستادگان ما و ایشان تقصیر نمیکنند باز

رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَىٰهُمُ الْحَقِّ ۚ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ ۝ قُلْ مَن

گردانیده شوند بسوی خدا خداوند ایشان که حق است آگاه باش مر او راست حکم و او سبکترین حساب کنندگانست بگو کیست که

يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَٰتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَىٰنَا مِنْ

میرهاند شما را از تاریکیهای بیابان و دریا میخوانید او را بزاری و پنهانی میگوئید که اگر برهاند ما را ازین

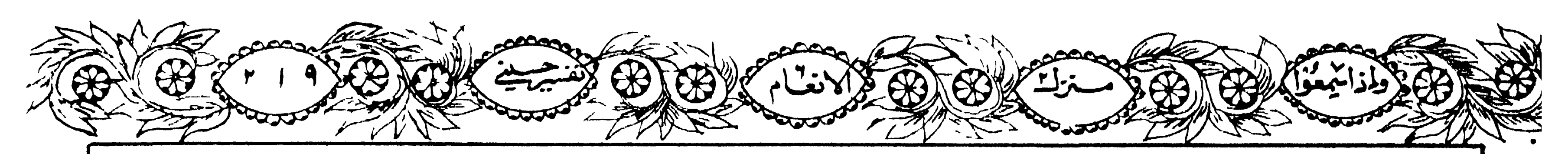
﴿٧﴾ ع ٥ ٢

وَيَعْلَمُ و میداند خدا مَا فِي الْبَرِّ آنچه در بیابانست از نباتات و حیوانات وَالْبَحْرِ و آنچه در دریاست از جواهر و جانوران آبی یا آنچه در عالم شهادت و بحر عالم غیب است وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ و نمی افتد هیچ برگ از درخت إِلَّا يَعْلَمُهَا مگر میداند خدا آنرا که چند برگ از درخت افتاده و چند برگ بر وی باقی مانده و آن برگ افتاده از درخت تا زمین چند نوبت بر پشت و رو منقلب گشت این مبالغه در احاطه علم حق بجزئیات است وَلَا حَبَّةٍ و نمی افتد دانه فِي ظُلُمَٰتِ الْأَرْضِ در تاریکی زمین مراد تخمی است که در زیر زمین افتد وَلَا رَطْبٍ و نه تری است وَلَا يَابِسٍ و نه خشکی است إِلَّا فِي كِتَٰبٍ مُّبِينٍ مگر در کتابی روشن ثبت شده یعنی لوح محفوظ گفته اند مراد از رطب و یابس همه چیزهاست از جسمانیات زیراکه جسم از صفت رطوبت یا یبوست خالی نیست و بعضی برانند که رطب اشارت بعالم روحانیات و یابس عبارت از عالم جسمانیات و همه در لوح محفوظ رقم ثبت یافته وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّىٰكُم و اوست آن خداوندی که می خواباند شما را و متوفی میکرداند بِاللَّيْلِ بشب توفی فرا گرفتن چیزی است بتمام لاجرم اینجا استعاره کرد توفی را از مرگ برای خواب چه میان ایشان مشارکت است در زوال احساس و تمیز و امتناع بدن از عمل و سر النوم اخ الموت اشارت بدین است وَيَعْلَمُ و میداند خدا مَا جَرَحْتُم آنچه کسب کنید بِالنَّهَارِ در روز ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ پس برانگیزاند شما را از خواب فِيهِ در روز اطلاق لعث بر تنبه برای ترشیح است در توفی لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى تا وقتیکه تمام کرده شود اجل نام برده یعنی مرگ برسد ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی او است بازگشت شما بعد از مرگ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم پس خبر کند شما را در قیامت بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل میکردید و خبر کردن بآنکه جزا دهد کردار نیک شما وَهُوَ الْقَاهِرُ و اوست غالب فَوْقَ عِبَادِهِ بر بندگان خود وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ و فرو فرستد بر شما حَفَظَةً فرشتگان که نگاهبانان اند مر اعمال شما را یعنی می نویسند عملها را تا روز قیامت علی رؤس الاشهاد بخوانند پس حکمت در ارسال حفظه آنست که بنده از فضیحت روز رستخیز اندیشه نموده بر ارتکاب معاصی دلیری نکند و از هیبت خطاب اقرأ کتابک عمل خیر بجا آورد که در وقت نامه خواندن خجل و شرمنده نگردد

نظم

نمی‌اندیشی از آن روز که در روی تو
جگر با خون و دل با ریش بینی
و بستانند نامه اعمال
و گویندت بخوان تا کرده خویش بینی
بکن بد و نیکی باری دران کوش
که اندر نامه نیکی بیش بینی

و این کراماً کاتبین مشرف حال بندگان خواهند بود حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ تا وقتیکه بیاید أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ بیکی از شما مرگ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا جان او برآرند فرشتگان ما یعنی ملک الموت و اعوان او که چهارده فرشته اند هفت از ایشان ملائکه رحمت است و هفت دیگر از ایشان ملائکه عذاب پس چون ملک الموت روح مؤمن



هٰذِهٖ لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الشّٰكِرِيْنَ ○ قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيْكُمْ مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ اَنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ ○

این محنت هر آئینه باشیم از شکر کنندگان بگو خدا میرهاند شما را ازان محنت و از هر اندوهی باز شما شریک او مقرر می کنید

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلٰٓى اَنْ يَّبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِكُمْ

بگو اوست توانا بر آنکه فرستد بر شما عذابی از بالای شما یعنی چنانکه سنگ بر قوم لوط بارید یا از زیر پای شما یعنی چنانکه قارون

اَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَّيُذِيْقَ بَعْضَكُمْ بَاْسَ بَعْضٍ اُنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ

یا جمع کند شما را گروه گروه و بچشاند بعض شما را جنگ بعض بنگر چگونه گوناگون بیان می کنیم

الْاٰيٰتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُوْنَ ○ وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَّسْتُ عَلَيْكُمْ

آیتها را تا بفهمند و بدروغ نسبت کردند قرآن را قوم تو و آن راست است بگو نیستم بر شما

بِوَكِيْلٍ لِكُلِّ نَبَاٍ مُّسْتَقَرٌّ وَّسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ○ وَاِذَا رَاَيْتَ الَّذِيْنَ يَخُوْضُوْنَ فِيْٓ

نگاهبان هر خبر را میعادیست و خواهید دانست و چون ببینی آنان را که بحث شروع میکنند در

اٰيٰتِنَا فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّٰى يَخُوْضُوْا فِيْ حَدِيْثٍ غَيْرِهٖ وَاِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطٰنُ

آیتهای ما پس روگردان از ایشان تا وقتیکه بحث شروع کنند در سخنی دیگری و اگر فراموش گرداند ترا شیطان

فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرٰى مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ○ وَمَا عَلَى الَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ مِنْ

پس منشین بعد یاد آوردن با گروه ستمگاران و نیست بر کسانیکه پرهیزگاری کرده اند

هٰذِهٖ ازین شدت و محنت لَنَكُوْنَنَّ هر آئینه باشیم ما مِنَ الشّٰكِرِيْنَ از شکر گویندگان بر نعمت نجات قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيْكُمْ بگو ای محمد که خدا نجات میدهد شما را مِنْهَا از ظلمات بر و بحر وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ و از هر اندوهی و غمی که باشد ثُمَّ اَنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ پس آنگه شما باز رجوع بشرک می کنید و بعهدیکه کرده اید وفا نمی نمائید قُلْ هُوَ الْقَادِرُ بگو اوست توانا عَلٰٓى اَنْ يَّبْعَثَ عَلَيْكُمْ بر آنکه فرستد بر شما عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ عذابی از زبر شما چون طوفان که بقوم نوح علیه السلام آمده و چون سنگ که بر سر قوم لوط بارید اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِكُمْ یا عذابی از زیر قدم شما چون آل فرعون که در آب غرق شدند یا قارون که بزمین فرو رفت و گفته اند عذاب من فوق حکام ظالم اند و من تحت ارجلکم بندگان و خدمتکاران بدمعاش یا من فوق کبار قوم اند و من تحت صغار ایشان اَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا یا در آمیزد شما را با همدیگر گروه گروه و هر گروهی را سودای و تمنائی و آرزوئی و مدعائی بخلاف یکدیگر تا آن مخالفت بمقاتله انجامد وَّيُذِيْقَ بَعْضَكُمْ و بچشاند خدا بعضی را از شما بَاْسَ بَعْضٍ رنج و سختی بعضی مراد سیوف مختلفه است که بهمدیگر را کشته باشند اُنْظُرْ كَيْفَ بنگر چگونه نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ میگردانیم آیتها را بوعده و وعید لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُوْنَ تا باشد که ایشان بدانند وَكَذَّبَ بِهٖ و بدروغ میدارند عذاب یا قرآن را قَوْمُكَ قوم تو که کفار قریش اند وَهُوَ الْحَقُّ و آن عذاب یا کتاب حق و صدق است قُلْ لَّسْتُ عَلَيْكُمْ بگو من نیستم بر شما بِوَكِيْلٍ نگاهبان که منع شما را بسته باز گردانیده باشم تا شما را از تکذیب منع کنم یا بتعذیب جزا دهم لِكُلِّ نَبَاٍ مُّسْتَقَرٌّ مر هر چیزی را از وعده و وعید وقتی است که در آن وقت قرار یابد یعنی واقع شود یا هر عملی را جزائی است وَّسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ و زود باشد که بدانید آنرا وَاِذَا رَاَيْتَ الَّذِيْنَ و چون ببینی تو آن کسان را که بتکذیب و استهزا يَخُوْضُوْنَ خوض می کنند و گفتگو می نمایند فِيْٓ اٰيٰتِنَا در آیتهای ما که قرآن است و در آن طعن می کنند فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ پس اعراض کن و منشین با ایشان حَتّٰى يَخُوْضُوْا تا وقتیکه در آیند فِيْ حَدِيْثٍ غَيْرِهٖ در سخنی دیگر غیر قرآن وَاِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطٰنُ و اگر فراموش گرداند بر تو شیطان اعراض کردن را از ایشان خطاب با آنحضرت است و مراد امت اند فَلَا تَقْعُدْ پس منشین بَعْدَ الذِّكْرٰى بعد آنکه یاد کنی ذکر خدا را مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ با گروهی ستمکاران که وضع تکذیب و استهزا کنند در موضع تصدیق و تعظیم سبب نزول آیه این بود که هر گاه مسلمانان با مشرکان نشستندی ایشان فی الحال خوض نمودندی در تکذیب قرآن و استهزا کردندی با بعضی از کلمات آن حق سبحانه و تعالی حکم فرمود چون ببینید که کفار شروع تکذیب قرآن کردند برخیزید و از ایشان دوری جوئید اهل اسلام گفتند یا رسول الله ما را از طواف خانه و قعود در مسجد الحرام چاره نیست

و کافران نیز در مسجد اند و همواره تکذیب و طعن میکنند اهل ایمان را ما نمی توانیم که از مجلس ایشان گریزیم و ایشان نیز از ما توقع میکنند که با ایشان بنشینیم پس این آیت آمد که وَمَا عَلَى الَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ و نیست بر آنانکه پرهیز میکنند از خوض کردن مِنْ حِسَابِهِمْ

حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلٰكِنْ ذِكْرٰى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۝ وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ

لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ

لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذْ

مِنْهَا أُولٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا

كَانُوا يَكْفُرُونَ ۝ قُلْ أَنَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ

عَلٰى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدٰىنَا اللّٰهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيٰطِينُ فِي الْأَرْضِ

حَيْرَانَ لَهُ أَصْحٰبٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللّٰهِ

حِسَابِهِمْ از شمار ایشان یعنی از حساب خوضی که ایشان میکنند مِنْ شَيْءٍ از چیزی وَلٰكِنْ ذِكْرٰى ولیکن بر ایشانست پند دادن ایشانرا پند دادنی و مانع شوند از خوض و سایر قبایح یا اظهار کراهیت کنند از افعال و اقوال ایشان لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ تا باشد که پرهیز کنند از این عمل و شرم دارند وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا و بگذار یعنی اعراض کن از آنانکه فرا گرفتند دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا دین خود را بازی و مشغولی طرب و افسوس یعنی بنای دین خود را بر لهو و بازی نهاده چون عبادت اصنام و تحریم بحایر و سوائب یا دینی که پیغمبر ایشانرا بدان دعوت میکند آن حق است بپلیسند ... لهو و لعب میگیرند وَغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا و فریب داده است ایشانرا زندگانی دنیا تا بدان سبب ... وَذَكِّرْ بِهِ و پند ده ایشانرا بقرآن أَنْ تُبْسَلَ تا ... بهلاک یا رسوا نگردد و باز گرفته نشود نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ نفس هر کافری آنچه کرده است از بدیها لَيْسَ لَهَا نیست مر آن نفس گرفتار شده را مِنْ دُونِ اللّٰهِ جز خدا وَلِيٌّ دوستی که مدد تواند کرد وَلَا شَفِيعٌ و نه خواهنده که او را از عذاب خلاصی تواند داد وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ و اگر فدا دهد آن نفس هر فدائی که باشد تا خود را از عذاب باز خرد لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا فرا گرفته نشود از وی أُولٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آن کسانند که أُبْسِلُوا سپرده شده اند بهلاکت عذاب بِمَا كَسَبُوا بسبب آنچه کرده اند از قبایح افعال لَهُمْ مر ایشانراست در دوزخ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ آشامیدنی از آب جوشانیده که درون ایشانرا بسوزاند وَعَذَابٌ أَلِيمٌ و عذابی دردناک که بیرون ایشان محرق می سازد بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ بجهت آنکه ایشان بودند که کافر می شدند قُلْ أَنَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ بگو ای محمد آیا می پرستیم بدون خدا یعنی می پرستیم مَا لَا يَنْفَعُنَا آنچه ما را سود نکند اگر طاعت آریمش وَلَا يَضُرُّنَا و زیان نرساند اگر فرو گذاریمش یعنی قادر نیست بر نفع و ضرر وَنُرَدُّ و آیا باز گردیم عَلٰى أَعْقَابِنَا بر پاشنهای خود یعنی مرتد شویم و رجوع بشرک کنیم بَعْدَ إِذْ هَدٰىنَا اللّٰهُ پس از آنکه ما را راه نمود خدا باسلام و از مضیق کفر و ضلالت خلاص داد و اگر از دین حق برگردیم باشد مثل ما كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيٰطِينُ مانند کسیکه برده باشند او را دیوان فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی در بیابان و ویرا از راه راست بیفکنده حَيْرَانَ متحیر مانده نه راه میداند و نه چاره کار خود می تواند لَهُ أَصْحٰبٌ مر او را یاران و مصاحبان اند که از روی شفقت يَدْعُونَهُ میخوانند او را إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا بسوی راه راست و میگویند بیا بجانب ما و دیوان او را بطرف خود دعوت میکنند و او متردد است در رفتن و باز گشتن اگر اجابت شیاطین می کند در ورطه هلاکت می افتد و اگر سخن اصحاب می شنود بسر منزل نجات می رسد و وجه تمثیل آنست که هرکه مرتد شد مشابه است بکسیکه او را

هُوَ الْهُدٰى وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعٰلَمِينَ ۝ وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَاتَّقُوهُ وَهُوَ

همونست راه حقیقی و فرموده شده ایم ما که منقاد شویم پروردگار عالمیان را و فرموده شده که برپا دارید نماز را و بترسید از خدا و اوست

الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ

آنکه بسوی او حشر کرده خواهید شد و او آنکه بیافرید آسمانها و زمین به تدبیر محکم و در روزیکه بفرماید که

كُنْ فَيَكُونُ ۝ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

بشو پس میشود سخن او راستست و مر او راست پادشاهی روزیکه دمیده شود در صور داننده نهان و آشکاراست

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ۝ وَإِذْ قَالَ إِبْرٰهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي

و اوست استوار کار آگاه و یاد کن چون گفت ابراهیم مر پدر خود آزر را آیا خدا میگیری بتان را بدرستیکه من

أَرٰىكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلٰلٍ مُبِينٍ ۝ وَكَذٰلِكَ نُرِيٓ إِبْرٰهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ

می بینم ترا و قوم ترا در گمراهی ظاهر و همچنین می نمودیم ابراهیم را ملک آسمانها

وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ۝ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ الَّيْلُ رَاٰ كَوْكَبًا قَالَ هٰذَا

و زمین تا او از یقین کنندگان باشد پس چون تاریک شد بر وی شب دید ستاره گفت اینست

رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْاٰفِلِينَ ۝ فَلَمَّا رَاَ الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ

پروردگار من پس چون فرو رفت گفت دوست ندارم فرو روندگان را پس چون دید ماه را طلوع کرده گفت اینست پروردگار من پس چون فرو رفت

هُوَ الْهُدٰى اوست دین درست و راه راست وَأُمِرْنَا و ما را فرموده اند لِنُسْلِمَ تا گردن نهیم لِرَبِّ الْعٰلَمِينَ مر پروردگار عالمیان را وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلٰوةَ و دیگر فرموده اند آنکه بپای دارید نماز را وَاتَّقُوهُ و بترسید از خدا و از احمال آن وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ و اوست آن خدا که بسوی او تُحْشَرُونَ جمع کرده خواهید شد بروز قیامت وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ و اوست آن کس که بیافرید آسمانها و زمین را بِالْحَقِّ بدلیل حق چه مصنوعات او دلائل قدرت و وحدانیت اوست وَيَوْمَ يَقُولُ و یاد کن روزیرا که خدا گوید یعنی هر چیز را که تکوین او خواهد مر فرماید کُنْ فَيَكُونُ باش پس بباشد آن چیز مراد از روز قیامتست و تکوین حشر اموات و احیای ایشان قَوْلُهُ الْحَقُّ سخن او راستست وَلَهُ الْمُلْكُ و مر او راست پادشاهی يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ در آن روزیکه در دمند در صور و آن شاخیست در آن خواهند دمید دمیدنی و ذکر آن بیاید ان شاء الله تعالى عٰلِمُ الْغَيْبِ اوست یعنی خدا داننده غیب که عالم ملکوتست وَالشَّهَادَةِ و دانای شهادت که عالم ملکست وَهُوَ الْحَكِيمُ و اوست خداوند حکمت در بعث و حشر خلایق الْخَبِيرُ دانا بآنکه کی برانگیزد و بر چه حشر کند وَإِذْ قَالَ إِبْرٰهِيمُ و یاد کن برای اهل مکه قصه ابراهیم را که ایشان دعوی فرزندی او میکنند پس ولی آنکه بروی اقتدا کنند در توحید و پرستش واجب الوجود و قصه او آنست که گفت لِأَبِيهِ آزَرَ مر پدر خود آزر را و در کتب تواریخ نام او تارخ است و آزر لقب اوست و معنی آزر پرستنده بت و بر هر تقدیر گفت مر او را که ای پدر أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً آیا فرا میگیری بتان را که خود تراشیده بخدائی إِنِّي أَرٰىكَ بدرستیکه من می بینم ترا وَقَوْمَكَ و گروهی را که متابع تو اند فِي ضَلٰلٍ مُبِينٍ در گمراهی هویدا وَكَذٰلِكَ و چنانکه بدو نمودیم گمراهی قوم او و همچنان نُرِيٓ إِبْرٰهِيمَ نمودیم ابراهیم را مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ عجایب و بدایع آسمانها و زمینها و گفته اند ملکوت آسمان شمس و قمر است و ملکوت زمین شجر و حجر حق سبحانه و تعالى ابراهیم را بر صخره برآورد و آسمانها و زمینها از ذروه عرش تا تحت الثری بر وی منکشف ساخت تا استدلال کند بر آن بر قدرت کامله حق تعالى وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ و تا باشد از بیگمانان یا موقن بود در علم استدلالی در معالم آورده که نمرود بن کنعان که پادشاه روی زمین بود در بابل شبی در واقعه دید که کوکبی از افق آن بلد طلوع نمود که از شعشعه جمال و نور آفتاب و ماهتاب نابود گشت از غایت فزع بیدار شد و کاهنان و حکمای مملکت تعبیر این واقعه بر آن توجه کردند که درین سال بولایت بابل مولودی خجسته طالع از خلوتخانه عدم بعرصه صحرای وجود خواهد آمد که هلاکت تو و اهل مملکت تو بر دست او باشد و هنوز این مولود مستقر صلب مستودع رحم نه پیوسته نمرود بفرمود تا میان زنان و شوهران تفریق کردند و بر هر ده از ایشان یکی موکل ساخت و آزر را که یکی از مقربان و محرمان نمرود بود شبی با زن او اوفی بنت نمر پنهان از موکلان خلوتی دست داد و حامله شد و با مدادش کاهنان با نمرود گفتند که امشب آن کودک

به پروردگار عالم روا نباشد پس قدری راه دیگر رفتند و شب چهارم بر طبق سیمین ماه از کناره خوان سبز فلک نمودار گشت فَلَمَّا رَاَ الْقَمَرَ پس چون دید ماه را بَازِغًا برآینده و تابنده و جمعی از ماه پرستان پیش وی سجده در افتادند قَالَ هٰذَا رَبِّي

قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ○ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ

گفت اگر راه ننماید مرا پروردگار من البته باشم از گروه گمراهان پس وقتیکه دید آفتاب را طلوع کرده گفت

هَٰذَا رَبِّي هَٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ○ إِنِّي وَجَّهْتُ

اینست پروردگار من این بزرگتر است پس چون فرو رفت گفت ای قوم من بیزارم از آنچه شریک میگیرید بدرستیکه من متوجه ساختم

وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ○ وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ

روی خود را بسوی آنکسیکه بیافرید آسمانها و زمین را مائل گشته و نیستم من از مشرکان و جدال کردند با او قوم او

قَالَ أَتُحَاجُّونِّي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي

گفت آیا جدال میکنید با من در باب خدا و بتحقیق هدایت کرده است مرا و نمی ترسم از آنچه شریک او میکنید الا آنکه خواهد پروردگار من

شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ○ وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا

چیزی را فرا رسیده پروردگار من همه چیز را از جهت دانش آیا پند نمی گیرید و چگونه ترسم از آنچه شریک او میسازید و نمی

تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ

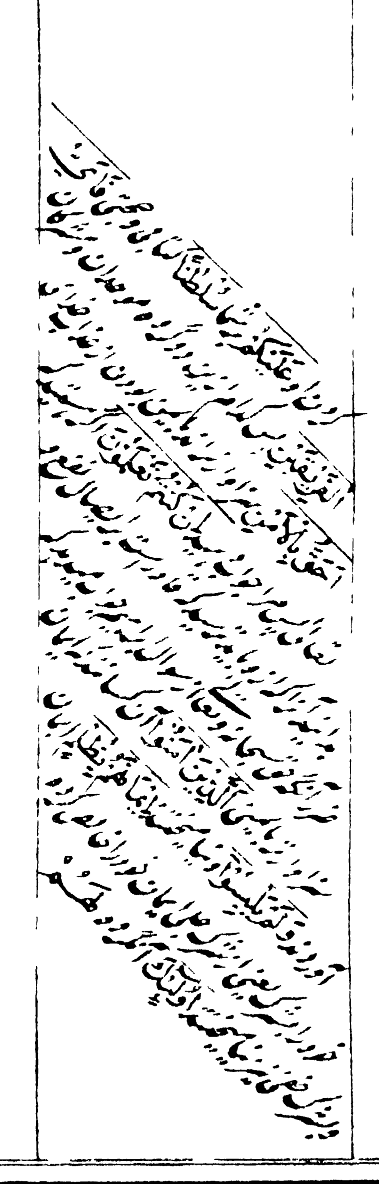
ترسید از آنکه شریک کردید بخدا چیزی را که فرو نفرستاده بر شما دلیلی برای آن پس کدام یک از این دو گروه سزاوارتر است

بِالْأَمْنِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ○ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ

بامن اگر هستید که میدانید آنانکه ایمان آوردند و نیامیختند ایمان خود را بشرک آنجماعت

وقف لازم

قَالَ گفت ابراهیم لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي اگر ره ننماید مرا پروردگار من بمعرفت و شناخت خود لَأَكُونَنَّ هر آینه باشم مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ از گروه گمراهان پس از آنجا در گذشتند و بنزدیک شهر رسیدند آفتاب تابان ابتدای طلوع کرد و جمعی متوجه او شده عزم سجود کردند فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ پس چون دید ابراهیم آفتاب را بَازِغَةً برآمده و جهان را بنور خود آراینده قَالَ هَٰذَا رَبِّي گفت اینست که میگویند آفتاب پرستان که پروردگار منست هَٰذَا أَكْبَرُ این کوکب بزرگتر است در جرم و بیشتر است در روشنائی فَلَمَّا أَفَلَتْ پس چون نشان زوال و انتقال بروی ظاهر شد قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای قوم من إِنِّي بَرِيءٌ بدرستیکه من بیزارم مِّمَّا تُشْرِكُونَ از آنچه شما انباز میگیرید بخدا إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ بدرستیکه من خالص کردم دین خود را یا روی دل خود را متوجه ساختم لِلَّذِي مر آنکسی را که از محض قدرت فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافریده آسمانها را و زمین ها را حَنِيفًا در حالتیکه من مایلم از همه ادیان باطله بدین توحید وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ و نیستم من از شرک آرندگان در تفسیر منیر مذکور است که چون ابراهیم بشهر آمد او را بدیدن نمرود بردند او مردی که بر منظر بود ابراهیم او را دید بر تخت نشسته و غلامان ماه منظر و کنیزان پری پیکر گرد تخت او صف زده از مادر پرسید این چه کس است گفت مرا بید او آورده اید گفت خدای همه است پرسید که این ملازمان بر حوالی تخت کیانند گفت آفریدگان او بند ابراهیم تبسمی فرمود گفت ای مادر چگونه است این خدای شما دیگرانرا از خود خوبتر آفریده است باینکه او از ایشان خوبتر بودی القصه ابراهیم پیوسته مذمت بتان کردی و پرستندگان ایشانرا دشنام دادی و قوم او با وی مجادله میکردند چنانچه حق سبحانه خبر داد وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ و حجت جستند بر وی قوم وی و مخاصمه کردند در توحید قَالَ أَتُحَاجُّونِّي گفت آیا با من حجت باطل میگوئید فِي اللَّهِ در وحدانیت خدا و میخواهید که بر من غلبه کنید وَقَدْ هَدَانِ و حال آنکه خدای تعالی مرا راه نموده است بتوحید خود ایشان او را تخویف کردند که معبودان ما بسبب استهزا می کنی ایشان بلاها بتو خواهند رسانید ابراهیم فرمود وَلَا أَخَافُ و نمی ترسم مَا تُشْرِكُونَ بِهِ از آنچه شما شرک آورده اید بدان یعنی از بتان شما باک ندارم که بمن ضرر نتوانند رسانید إِلَّا أَن يَشَاءَ مگر آنکه خواهد رَبِّي شَيْئًا پروردگار من چیزی را از مکاره که بحیثیت ایشان بمن رسد وَسِعَ رَبِّي و رسیده است پروردگار من و احاطه کرده كُلَّ شَيْءٍ همه چیزها را عِلْمًا از جهت علم أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ آیا پند نمی گیرید و پند نمی پذیرید و میان عاجز و قادر و عالم و جاهل تمییز نمی نمائید وَكَيْفَ أَخَافُ و چگونه ترسم مَا أَشْرَكْتُمْ از آنکه شما بانبازی گرفتید وَلَا تَخَافُونَ و نمی ترسید شما أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ از آنکه شرک می آرید بخدا و شریک او میدارید مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ آن چیزی را که فرو نفرستاده است خدا بشریک



ع ۹ / ۱۳ / ۱۵

لَهُمُ الْاَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُوْنَ ۝ وَتِلْكَ حُجَّتُنَآ اٰتَیْنٰهَآ اِبْرٰهِیْمَ عَلٰى قَوْمِهٖ ؕ نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ

ایشانراست ایمنی و ایشان راه یافتگان و اینست حجت ما دادیم آن ابراهیم را بر قوم او بلند میکنیم در مراتب

مَّنْ نَّشَآءُ ؕ اِنَّ رَبَّكَ حَكِیْمٌ عَلِیْمٌ ۝ وَوَهَبْنَا لَهٗٓ اِسْحٰقَ وَیَعْقُوْبَ ؕ كُلًّا هَدَیْنَا ۚ وَ

هر کرا میخواهیم هرآینه پروردگار تو استوار کار داناست و بخشیدیم ابراهیم را اسحق و یعقوب هر یکی را از ایشان هدایت کردیم و

نُوْحًا هَدَیْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّیَّتِهٖ دَاوٗدَ وَسُلَیْمٰنَ وَاَیُّوْبَ وَیُوْسُفَ وَمُوْسٰى وَ

نوح را هدایت کردیم پیش از این و از اولاد ابراهیم راه نمودیم داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و

هٰرُوْنَ ؕ وَكَذٰلِكَ نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ ۝ وَزَكَرِیَّا وَیَحْیٰى وَعِیْسٰى وَاِلْیَاسَ ؕ كُلٌّ مِّنَ

هارون را و همچنین جزا میدهیم نیکوکاران و هدایت کردیم زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را هر یک از

الصّٰلِحِیْنَ ۝ وَاِسْمٰعِیْلَ وَالْیَسَعَ وَیُوْنُسَ وَلُوْطًا ؕ وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعٰلَمِیْنَ ۝ وَ

صالحان بود و هدایت کردیم اسمعیل و الیسع و یونس و لوط را و هر یک را فضل دادیم بر اهل زمان و هدایت کردیم بعضی را

مِنْ اٰبَآئِهِمْ وَذُرِّیّٰتِهِمْ وَاِخْوَانِهِمْ ۚ وَاجْتَبَیْنٰهُمْ وَهَدَیْنٰهُمْ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ ۝

از پدران ایشان و از اولاد ایشان و برادران ایشان و برگزیدیم ایشان را و دلالت کردیم ایشانرا بسوی راه راست

ذٰلِكَ هُدَى اللّٰهِ یَهْدِیْ بِهٖ مَنْ یَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ ؕ وَلَوْ اَشْرَكُوْا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا

اینست هدایت خدا دلالت میکند بدان هر کرا خواهد از بندگان خویش و اگر شریک مقرر میکردند نابود شدی از ایشان آنچه

لَهُمُ الْاَمْنُ مر ایشانراست ایمنی از خلود در دوزخ وَهُمْ مُّهْتَدُوْنَ و ایشانند راه یافتگان وَتِلْكَ و آنچه گذشت از استدلال ابراهیم بر افول کواکب تا اینجا حُجَّتُنَآ حجت و برهان ما بود که از روی وحی اٰتَیْنٰهَآ اِبْرٰهِیْمَ دادیم آنرا بابراهیم تا حجت گرفت بدان عَلٰى قَوْمِهٖ بر قوم خود نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ برمیداریم بپایهای بلند مَّنْ نَّشَآءُ هر کرا خواهیم در علم و حکمت اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو حَكِیْمٌ خداوند حکمت در بر داشتن و فرو گذاشتن بندگان عَلِیْمٌ داناست باستحقاق هر کس در رفع و خفض وَوَهَبْنَا لَهٗ و بخشیدیم مر ابراهیم را اِسْحٰقَ پسر او اسحاق که پدر پیغمبران بنی اسرائیل است وَیَعْقُوْبَ و نبیره او که اسرائیل است كُلًّا هَدَیْنَا هر یکی را از این هر دو راه نمودیم وَنُوْحًا هَدَیْنَا مِنْ قَبْلُ و راه نموده بودیم نوح را پیش از ابراهیم وَمِنْ ذُرِّیَّتِهٖ و هدایت دادیم از ذریت نوح و بعضی گفته اند از ذریت ابراهیم و اول اصح است زیرا که یونس و لوط که درین آیتها مذکور اند از ذریت ابراهیم نبوده اند و باقی که از ذریت ابراهیم اند هم از ذریت نوح اند زیرا که ابراهیم از ذریت نوح است باتفاق پس حق سبحانه میگوید که از ذریت نوح راه نمودیم دَاوٗدَ داود را که پسر ایشا است از اولاد یهودا وَسُلَیْمٰنَ و پسر او را سلیمان وَاَیُّوْبَ و ایوب را که پسر اموص است از اسباط عیص بن اسحق وَیُوْسُفَ و یوسف بن یعقوب را وَمُوْسٰى وَهٰرُوْنَ و موسی و برادر او هارون را که پسران عمران اند از اولاد لاوی بن یعقوب وَكَذٰلِكَ و همچنانکه ابراهیم را جزا دادیم برفعت درجات نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ جزا میدهیم نیکوکاران را فراخور استحقاق ایشان وَزَكَرِیَّا و دیگر راه نمودیم زکریا را و او پسر آذر بن مسلم است از اولاد رحبعم بن سلیمان وَیَحْیٰى و پسر او یحیی را وَعِیْسٰى و عیسی را که پسر مریم است و مریم دختر عمران از بنی ماثان که ملوک بنی اسرائیل بودند و گفته اند عمران پسر اشیم بن امون است از اولاد سلیمان و ازینجا معلوم میشود که نسب از طرف مادر صحیح است که عیسی را در ذریت نوح یا ابراهیم یاد کرده و حال آنکه نسب او از مادر است نه از پدر پس حسن و حسین را از اولاد رسول باید دانست و بنوامیه درین باب مضایقه میکردند وَاِلْیَاسَ و دیگر الیاس را که بقول اصح پسر یشر بن فنحاص بن عیزار بن هارونست و آنکه گفته اند مراد ادریس است دور مینماید چه ادریس از آبای نوح است نه از اولاد او كُلٌّ مِّنَ الصّٰلِحِیْنَ همه پیغمبران از پسندیدگانند وَاِسْمٰعِیْلَ و دیگر راه نمودیم اسمعیل را که پسر ابراهیم است وَالْیَسَعَ و یسع را که پسر اخطوب است و بابن العجوز مشهور وَیُوْنُسَ و یونس بن متی را وَلُوْطًا و لوط را که پسر هاران بوده و هاران برادر ابراهیم علیه السلام است و علی نبینا و علی جمیع الانبیاء والمرسلین وَكُلًّا فَضَّلْنَا و همه را فضیلت دادیم بنبوت عَلَى الْعٰلَمِیْنَ بر ملائکه و جن و انس وَمِنْ اٰبَآئِهِمْ و هدایت دادیم بعضی را از پدران این پیغمبران وَذُرِّیّٰتِهِمْ و برخی را از فرزندان ایشان وَاِخْوَانِهِمْ و بعضی را از برادران ایشان وَاجْتَبَیْنٰهُمْ و برگزیدیم ایشان را به پیغمبری وَهَدَیْنٰهُمْ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ و راه نمودیم ایشان را یعنی ثابت و دایم گردانیدیم بر راه راست ذٰلِكَ آن دین که این انبیا بدان متدین بودند هُدَى اللّٰهِ دین خداست یَهْدِیْ بِهٖ راه مینماید بدان دین بفضل خود مَنْ یَّشَآءُ هر که را خواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود وَلَوْ اَشْرَكُوْا و اگر این پیغمبران شرک آرند نعوذ باللّٰه لَحَبِطَ عَنْهُمْ باطل گردد و ضایع شود از ایشان مَّا كَانُوْا یَعْمَلُوْنَ



يَعْمَلُونَ ○ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ۚ فَاِنْ يَّكْفُرْ بِهَا هٰٓؤُلَآءِ

کرده بودند ایشانند آنانکه دادیم ایشان را کتاب و حکمت و پیغامبری پس اگر کافر شوند بآنها قریش این کافران

فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوْا بِهَا بِكٰفِرِيْنَ ○ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ هَدَى اللّٰهُ فَبِهُدٰىهُمُ

پس بتحقیق موکل ساختیم برایمان آنها گروهی را که نیستند بآنها کافر شوندگان ایشانند آنانکه هدایت کرد ایشانرا خدا پس براه ایشان

اقْتَدِهْ ۗ قُلْ لَّآ اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا ۗ اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٰى لِلْعٰلَمِيْنَ ○ وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ

اقتدا کن بگو سئوال نمی‌کنم از شما بر تبلیغ مزد نیست این قرآن مگر پند عالمیان را و وصف نکردند و نشناختند خدا را

حَقَّ قَدْرِهٖٓ اِذْ قَالُوْا مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ عَلٰى بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ ۗ قُلْ مَنْ اَنْزَلَ الْكِتٰبَ الَّذِيْ

حق وصف او چون گفتند فرو نفرستاده است خدا بر هیچ آدمی از چیزی بگو که فرو فرستاد کتابی که

جَآءَ بِهٖ مُوْسٰى نُوْرًا وَّهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُوْنَهٗ قَرَاطِيْسَ تُبْدُوْنَهَا وَتُخْفُوْنَ

آورده بود او را موسی روشنی و هدایت مردمان را میگردانید او را دو قسم ورقهای آشکارا میسازید آنرا و پنهان میکنید

كَثِيْرًا ۚ وَعُلِّمْتُمْ مَّا لَمْ تَعْلَمُوْٓا اَنْتُمْ وَلَآ اٰبَآؤُكُمْ ۗ قُلِ اللّٰهُ ۙ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِيْ خَوْضِهِمْ يَلْعَبُوْنَ ○

بسیاری را و آموخته شدید یعنی در قرآن آنچه ندانسته بودید شما و نه پدران شما بگو خدا فرو فرستاد پس بگذار ایشانرا در سخن باطل ایشان بازی میکنند

وَهٰذَا كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ مُبٰرَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِيْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُرٰى وَمَنْ

و این قرآن کتابیست که فرستادیم او را با برکت باور دارنده آنچه پیش از وی بود و تا بترسانی اهل مکه را و آنان را

يَعْمَلُونَ آنچه ایشان عمل کرده باشند زیرا که کفر محبط اعمال است و درین آیه تهدید عظیم است مر مشرکانرا اُولٰٓئِكَ آن گروه انبیا الَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ آنانند که دادیم ایشانرا کتاب وَالْحُكْمَ و دادیم حکمت و فیصل دادن امور وَالنُّبُوَّةَ و پیغمبری فَاِنْ يَّكْفُرْ بِهَا پس اگر کافر شوند بکتاب و حکم و نبوت هٰٓؤُلَآءِ این گروه معاندان از قریش فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا پس بدرستیکه بارگماشتیم و مهیا کردیم برای ایمان بدینها قَوْمًا گروهی را که از زمره ایشان لَّيْسُوْا بِهَا بِكٰفِرِيْنَ نیستند بدین چیزها کافر مراد پیغمبران و متابعان ایشانند و گفته‌اند این قوم اشارت بانصار است و اهل مدینه و چون در وقت نزول این سوره ایشان هنوز ایمان نیاورده بودند پس بصورت بشارتست بایمان ایشان اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ آن گروه انبیا آنانند که هَدَى اللّٰهُ راه نمود خدا ایشانرا بدین خود که اسلام است فَبِهُدٰىهُمُ اقْتَدِهْ پس بطریقه ایشان اقتدا کن مراد آن چیزیست که بدان متفق بوده‌اند از توحید و اصول دین نه فروع مختلف فیها در مفاتیح الغیب آورده که آنچه حق سبحانه و تعالی حضرت محمد را فرموده فبهدیهم اقتده یعنی بسیر انبیا اقتدا کن و احوال ایشانرا بتمامی اشارتست بر آنکه او بجمیع سیرت های ملکی متطلع شده ابود و احسن آنرا انتخاب نموده بود زیرا که اقتدای پیغمبر بدیشان در اصول دین نشاید چه در آن تقلید روا نیست و در فروع نیز نباشد چه شریعت او ناسخ شرایع ایشانست پس مراد محاسن اخلاق و مکارم اوصاف خواهد بود و از صفات سنیه و خصال مرضیه هرچه با هر یک از ایشان متفرق بوده نزد آنحضرت همه مجتمع است پس از همه افضل و اکمل باشد **نظم** هرچه بخوبان جهان داده‌اند قسم تو یکجا ز آن داده‌اند هرچه بیاز بداران دله آیه جملة تها است و زیادتی بران قُلْ بگو ای محمد با کافران که لَّآ اَسْئَلُكُمْ نمی‌خواهم از شما عَلَيْهِ بر پیغام رسانیدن از خدا اَجْرًا مزدی چنانچه پیش از من هیچ پیغمبری از امت مزد و عوض نطلبیده اِنْ هُوَ نیست این تبلیغ من اِلَّا ذِكْرٰى لِلْعٰلَمِيْنَ مگر پند مر عالمیانرا وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ و تعظیم نکردند جهودان خدا را حَقَّ قَدْرِهٖٓ چنانچه سزای تعظیم او باشد و در کشف الاسرار گوید خدا را نشناختند چنانچه حق شناختن او باشد زیرا که قدم را با حدوث چه نسبت خاک را با رب الارباب چه مناسبت بزرگی را از شناخت الهی سوال کردند فرمود که کل ما خطر ببالك فهو على خلاف ذلك **بيت** هرچه آن بر هم نهاده دست عقل و حس و فهم کبریایش سنگ بطلان اندر آن انداخته و حضرت حقایق پناهی خلدت ظلال کماله بالفیض الالهی در شرح رباعیات فرموده‌اند که معرفت و ادراک حق سبحانه و تعالی باعتبار کنه ذات و تجرد او از تعینات اسما و صفات ممتنع است مر غیر حق سبحانه را زیرا که از این حیثیت بحجاب عزت محتجب است و بر ردای کبریا مختفی هیچ نسبت نیست میان او و ماسوای او و پس شروع در طریق معرفت او از بهر چه اضاعت بضاعت و قتست **مصرع** بخیال در نگنجد تو



حَوْلَهَا ۚ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ○

گرد او اگر و هر ساکن اندر معتقدان آخرت البته ایمان میآرند بقران و ایشان بر نماز خود محافظت میکنند

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ

و کیست ستمکارتر ازکسیکه بر بست بر خدا دروغی یا گفت وحی فرستاده شده است بمن و بحقیقت نفرستاده شده است بسوی وی چیزی

وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ ۗ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ

و ازکسیکه گفت فرود خواهم آورد مانند آنچه فرود آورده خدا و تعجب کنی چون بنگری وقتیکه ظالمان در شداید مرگ باشند و

الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ ۖ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ

فرشتگان دست خود را دراز میکنند میگویند بیرون آرید روحهای خود را امروز جزا داده خواهید شد عذاب رسوا کننده بسبب آنکه

تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ○ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ

می گفتید بر خدا نا حق و بسبب آنکه از تصدیق آیات او سرکشی میکردید و گوییم هر آیینه آمدید پیش ما تنها

كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ ۖ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ

چنانکه آفریده بودیم شما را اول بار و بگذاشتید آنچه عطا کرده بودیم شما را پس پشت خویش و نمی بینیم با شما شفاعت کنندگان شما

الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ ۚ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ

آنکه گمان میکردید که ایشان در ربوبیت شما شریکان خدااند هر آیینه بریده شد پیوند میان شما و گم شد از شما آنچه

حولها و هر که گرد اگرد مکه است یعنی مجموع اهل مشرق و مغرب را قری جمع قریه است و او را از قری گرفته اند که بمعنی جمع ست پس هر کجا مجمع باشد از شهر و دیه آنرا قریه توان گفت مکه را ام القری گفت بجهت آنکه تمام زمین را از تحت او بسط کرده اند یا آنکه قبله اهل قریات و مجمع ایشان را در وقت حج وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ و آن کسانی که ایمان آورده اند بآخرت يُؤْمِنُونَ بِهِ ایمان می آرند بکتاب یا بپیغمبر چه تصدیق آخرت موجب خوف عاقبت ست و خوف سبب تدبیر و تفکر در آنکه نجات به متابعت پیغمبر علیه الصلوٰة و السلام و قرآن دست دهد وَهُمْ و ایشان که به نبی و کتاب می گروند عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ بر نمازهای خود محافظت می نمایند زیرا که نشانه ایمان و ستون دین نماز ست آورده اند که مسیلمه کذاب و اسود بن عنسی دعوی نبوت کردند و حضرت رسول علیه الصلوٰة و السلام را از سبب دعوی دروغ ایشان غبار ملال بر صفحه خاطر عاطر نشسته حضرت عزت ستمکاری ایشان را شرح داد که وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکاری ترمِمَّنِ افْتَرَىٰ از آن کس که افترا کرد و به بست عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدا دروغی و گفت که من پیغمبر اویم أَوْ قَالَ یا گفت أُوحِيَ إِلَيَّ وحی میکنند بمن وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ و حال آنکه وحی نکرده اند بد و چیزی مسیلمه اباطیل و مفتریات برهم می بست و میگفت این وحی ست که بمن فرود آمده و اسود بن عنسی نیز می گفت که شخصی بر من ظاهر می شود بر حماری نشسته و سخنان بر من القا می کند وَمَنْ قَالَ و کیست ظالم تر از ان کس که گفت سَأُنْزِلُ زود باشد که نازل گردانم مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مانند آنچه خدا نازل گردانیده گوینده این سخن عبد الله بن سعد ست که کاتب دیوان نبوت بود روزیکه آیت ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طین می نوشت و تقلب اطوار او از علقه و مضغه و عظم و لحم ملاحظه کرد و بعد از انکه کلمات ثم انشأناه خلقا آخر شنید از روی تعجب بر زبانش جاری شد که فتبارک الله احسن الخالقین حضرت رسالت پناه گفت بنویس که همچنین نازل شده عبد الله در شک افتاد و مرتد گشت گفت اگر محمد صادق ست پس بر من هم وحی فرود می آید چنانچه بروی می آید و اگر کاذب ست من هم گفتم چنانچه او می گوید وَلَوْ تَرَىٰ و اگر ببینی إِذِ الظَّالِمُونَ چون باشند ظالمان یعنی کافران فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ در سکرات و شدتهای مرگ وَالْمَلَائِكَةُ و فرشتگان عذاب بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ گسترانندگان دستهای خود را برای قبض ارواح ایشان و در تیسیر گفته که دستها گشاده باشند بعذاب ایشان

وعمود آتشین بر ایشان می زنند و می گویند اَخْرِجُوا اَنْفُسَکُمْ بیرون آرید روحهای خود را از جسدهای خود [illegible] متقاضی مسلط کرد از روی غلظت و عنف [illegible] بطلب یا میگویند فرشتگان بیرون آرید روحهای خود را از عذاب اگر می توانید اَلْیَوْمَ امروز که وقت مردن شماست تا ابد الآبدین تُجْزَوْنَ جزا داده خواهید شد عَذَابَ الْهُونِ بعذاب خوار کننده بِمَا کُنْتُمْ تَقُولُونَ بسبب آنکه بودید که می گفتید عَلَى اللّٰهِ غَیْرَ الْحَقِّ بر خدا چیزی که [illegible] سزاوار بود وَکُنْتُمْ عَنْ آیَاتِهِ و بودید که از آیات او تَسْتَکْبِرُوْنَ گردن کشی می کردید و تعظیم نمی نمودید و در ان تامل و تدبر نمی کردید وَلَقَدْ جِئْتُمُوْنَا و بدرستی که آمدید برای حساب و جزا بسوی ما فُرَادٰی تنها [illegible] کَمَا خَلَقْنٰکُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ [illegible] وَتَرَکْتُمْ مَا خَوَّلْنٰکُمْ و بگذاشتید آنچه عطا کرده بودیم [illegible] وَرَاءَ ظُهُوْرِکُمْ [illegible] وَمَا نَرٰی مَعَکُمْ و نمی بینیم شُفَعَاءَکُمُ [illegible] الَّذِیْنَ زَعَمْتُمْ [illegible] اَنَّهُمْ فِیْکُمْ شُرَکٰٓؤُا [illegible] شریکان خدا اند لَقَدْ تَقَطَّعَ بَیْنَکُمْ [illegible] وَضَلَّ عَنْکُمْ مَا کُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ [illegible]

تَزْعُمُونَ ۝ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ

گمان می بردید بدرستیکه خدا شگافنده دانها و خستهاست بیرون می‌آرد زنده را از مرده و بیرون آرنده مرده است از زنده

ذَٰلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ۝ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا

اینست خدا پس کجا برگردانیده می‌شوید شگافنده صبح است و گردانید شب را آرامگاه و گردانید آفتاب و ماه را سبب حساب

ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۝ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ

اینست تقدیر خدای غالب دانا و اوست آنکه بیافرید برای شما ستارها تا راه یابید بسبب آنها در تاریکیهای بیابان و

الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ

دریا بدرستیکه بتفصیل بیان کردیم نشانها را برای گروهی که میدانند و اوست آنکه بیافرید شما را از یک شخص پس شما را قرارگاهیست

وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ۝ وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

و ودیعت جایی بدرستیکه بتفصیل بیان کردیم نشانها را برای گروهی که میفهمند و اوست آنکه فرو آورد از آسمان آبی

فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ

پس بیرون آوردیم بسبب آن آب رستنی هر چیزی را پس بیرون آوردیم از آن رستنی سبزه بیرون می‌آریم از آن سبزه دانهای بر یکدیگر نشسته و از درختان خرما

مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ

از شکوفهای او خوشهای نزدیک شده است و بیرون آوردیم بوستانها از درختان انگور و بیرون آوردیم زیتون و انار را مانند یکدیگر و غیر

تَزْعُمُونَ آنچه بودید که گمان میبردید که بتان شما شفیعان اند إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا فَالِقُ الْحَبِّ شگافنده تخم است که از روی نبات. و بید وَالنَّوَىٰ و شگافنده دانه است تا نهال ازان برآید يُخْرِجُ الْحَيَّ بیرون می‌آرد زنده یعنی نبات راکه بنشو و نما حیاتی دارد مِنَ الْمَيِّتِ از مرده که تخم و دانه است یا بیرون آرد ولد را از نطفه و مرغ را از بیضه و مومن را از کافر و عاقل را از جاهل وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ و بیرون آرنده مرده است چون تخم یا نطفه یا بیضه مِنَ الْحَيِّ از زنده که نبات و آدمی و غیر است ذَٰلِكُمُ اللَّهُ این زنده کننده و میراننده الله است فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ پس کجا گردانیده می‌شوید ازو فَالِقُ الْإِصْبَاحِ شگافنده عمود صبح است از ظلمت شب یعنی تاریکی بر در روشنائی آورد وَجَعَلَ اللَّيْلَ و گردانید شب را سَكَنًا آرامگاه خلق تا از تعب حرکات روز برآسایند وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و ساخت آفتاب و ماهتاب حُسْبَانًا نشانهای شمار یعنی ایشان را دوار مختلف و سیرهای متنوع داد تا شهور و سنین بدیشان متعین گردد ذَٰلِكَ این کار که تسییر و تدویر شمس و قمر است برای حساب تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ تقدیر خداوندیست غالب که حکم او بر همه جاریست الْعَلِيمِ دانا به تدبیر مملکت خود وَهُوَ الَّذِي و اوست آن خداوندی که بقدرت کامله و حکمت بالغه جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ بیافرید برای شما ستارها لِتَهْتَدُوا بِهَا تا راه یابید بسبب آنها فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ در تاریکیهای شب در بیابان وَالْبَحْرِ و در تاریکیهای دریا و نجوم را بجز این منافع دیگر هست چون زینت سماء و رمی شیطان و غیر آن و در تیسیر گفته که ذکر این منفعت کرد چه درینجا دلیل قدرت ظاهرترست زیرا که نجوم را بر فلک دلیل معرفت طرق زمین ساخته با وجود بعد مسافت میان آسمان و زمین قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ بدرستیکه روشن و مبین ساختیم نشانهای قدرت را لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که دانند و بدان استدلال کنند وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ و اوست آنکس که بیافرید شما را مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ از یک تن که آدم است فَمُسْتَقَرٌّ پس شمارا قرارگاهیست در صلب پدر یا بر روی زمین وَمُسْتَوْدَعٌ و جای ودیعتی مستقر رحم است و مستودع صلب و بعکس نیز گفته اند یا مستقر قبرست و مستودع دنیا و حقیقت آنست که هرجا که آدمی قرار ندارد مستودع اوست چون صلب و رحم و قبر و موضع قرار او که بهشت یا دوزخ مستقر اوست و ازینجهت آخرت را دار القرار گفته است و محققان را درین آیت اشارتست که زبان قلم از تقریر و قلم

زبان از تحریر آن معذور اند رباعی	قومی که حقایق و معانی گویند	با خلق کجا سر نهانی گویند	اسرار غم عشق تو دلها با هم

مُتَشَابِهٍ اُنْظُرُوْا اِلٰى ثَمَرِهٖۤ اِذَاۤ اَثْمَرَ وَيَنْعِهٖ اِنَّ فِيْ ذٰلِكُمْ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ○ وَجَعَلُوْا

مانند یکدیگر بنگرید بسوی میوه درخت چون میوه آرد و بسوی پختگی او هرآئینه در این نشانهاست گروهی را که ایمان دارند و مقرر کردند کافران

لِلّٰهِ شُرَكَآءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوْا لَهٗ بَنِيْنَ وَبَنٰتٍۭ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا يَصِفُوْنَ ○

برای خدا شریکان را از قسم جن اند حال آنکه خدا آفریده است ایشانرا و بافتند برای خدا فرزندان و دختران بغیر دانش پاکست او و بلند است از آنچه بیان می کنند

بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اَنّٰى يَكُوْنُ لَهٗ وَلَدٌ وَّلَمْ تَكُنْ لَّهٗ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ

او آفریننده آسمانها و زمین است چگونه باشد او را فرزندی و حال آنکه نبود او را زن و بیافرید هر چیز را

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ○ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوْهُ

و او بهر چیز داناست این است خدا پروردگار شما نیست هیچ معبودی مگر او آفریننده هر چیز است پس پرستش کنید او را

وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ وَّكِيْلٌ ○ لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ وَهُوَ

و او بر هر چیز کارسازست در نمی یابند او را چشمها یعنی در دنیا و او در می یابد چشمها را و اوست

اللَّطِيْفُ الْخَبِيْرُ ○ قَدْ جَآءَكُمْ بَصَآئِرُ مِنْ رَّبِّكُمْ فَمَنْ اَبْصَرَ فَلِنَفْسِهٖ وَمَنْ عَمِيَ

مهربان آگاه هرآئینه آمد بشما دلیلها از جانب پروردگار شما پس هر که بینا شد پس نفع او راست و هر که نابینا ماند

فَعَلَيْهَا وَمَاۤ اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيْظٍ ○ وَكَذٰلِكَ نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ وَلِيَقُوْلُوْا دَرَسْتَ

پس زیان بر وی است بگو یا محمد و نیستم من بر شما نگاهبان و همچنین گوناگون بیان می کنیم نشانها برای احتراز از آنکه گویند که خواندهٔ

ع ١٢
١٨

مُتَشَابِهٍ و نه مانند یکدیگر اند در طعم میوه چه بعضی بغایت ترش می باشد و برخی شیرین و بعضی ترش و شیرین اُنْظُرُوْا اِلٰى ثَمَرِهٖ بنگرید بمیوهٔ هر درختی اِذَاۤ اَثْمَرَ چون بیرون آرد ثمر خود را و بغایت خرد و بیمزه و چین خامی وَيَنْعِهٖ و بنگرید در رسیدگی و پختگی او چگونه شکل و لون و مزه و نفعی در وی پدید آید اِنَّ فِيْ ذٰلِكُمْ بدرستیکه درینها که یاد کردیم لَاٰيٰتٍ نشانهاست بر وجود قادر حکیم لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ مر گروهی را که بگروند وَجَعَلُوْا و ساختند کافران واضح آن ست که مراد زنادقه اند یعنی مجوس که ساختند یعنی پیدا کردند بزعم خود لِلّٰهِ برای خدا شُرَكَآءَ الْجِنَّ انبازان جن را یعنی دیو را گفتند که شیطان شریک خداست هر چه خیرست خدا می آفریند و آنرا یزدان می گویند و هر چه شرست شیطان خلق می کند و او را اهرمن می خوانند وَخَلَقَهُمْ و حال آنست که او آفریده است مر این گبران را نه شیطان بلکه شیطان نیز مخلوق اوست و ایشان مخلوق را شریک خالق میگویند وَخَرَقُوْا لَهٗ و بر می بافتند بعضی کافران برای او بَنِيْنَ پسران چون عزیر و عیسی وَبَنٰتٍ و دختران چون ملائکه بِغَيْرِ عِلْمٍ بی آنکه علم باشد ایشانرا بحقیقت آنچه میگویند سُبْحٰنَهٗ پاکست خدا وَتَعٰلٰى و برترست عَمَّا يَصِفُوْنَ از آنچه وصف می کنند که او را شریک و فرزندست وحاشا و کلا تعالی عن ذلک علوا کبیرا بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اوست پدید آرندهٔ آسمانها و زمینها اَنّٰى يَكُوْنُ از کجا باشد و چگونه بود لَهٗ وَلَدٌ مر او را فرزندی وَّلَمْ تَكُنْ لَّهٗ صَاحِبَةٌ و حال آنکه نیست مر او را زنی و فرزند از زن و شوهر پدید آید و چگونه او را زن باشد که در زنان و شوهری کفاءت و جنسیت شرطست و او را کفو نیست و میان او و ماسوی مجانست نی وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ و بیافرید همه چیز را و خالق را مانند نیست وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ و او بهمه چیزهاست دانا و غیر او را این دانائی نیست پس او را مثل نیست و نبود چون کسی مثل و مانند او نباشد پس اسناد صاحبه و ولد بروی محال بود ذٰلِكُمُ آنکه بدین صفتها موصوفست اللّٰهُ خداوند مستحق عبادت اوست رَبُّكُمْ پروردگار شما لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر او خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ آفرینندهٔ همه چیزها فَاعْبُدُوْهُ پس او را بپرستید وَهُوَ و اوست با وجود این همه صفات عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها وَّكِيْلٌ نگهبان و متولی امور بندگانست لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ درنیابد او را دیدها وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ و او دریابد خداوندان دیدها را این آیة دلالتی بر نفی ادراک دارد که وقوفست بر کنه شی و احاطه بدو نه بر نفی رویت چه رویت بی ادراک ممکن است

و اگر ادراک را بمعنی رویت دارند تقدیر باید کرد که بیند بصرها او را در دنیا چه رویت در عقبی بنص قرآن و حدیث ثابت شده وَهُوَ اللَّطِيْفُ و اوست نیکوکار الْخَبِيْرُ و دانا باسرار در ینابیع گفته که اوست باریک بین و نهان دان کسی نبیند او را وی بیند و کسی نداند او را وی داند قَدْ جَآءَكُمْ بتحقیق آمد شما را بَصَآئِرُ روشن بینها مِنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما فَمَنْ اَبْصَرَ پس هر که ببیند فَلِنَفْسِهٖ منفعت او مر او راست وَمَنْ عَمِيَ و هر که نابینا شود یعنی نبیند آن را فَعَلَيْهَا پس ضرر آن بر اوست وَمَاۤ اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيْظٍ و نیستم من بر شما نگاهبان که محافظت اعمال شما کنم و نگاه دارم بر شما جزاء آن مرا همین تبلیغ است و بس وَكَذٰلِكَ و مثل این تصریف که در آیتهای گذشته کردیم نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ بگردانیم آیتهای قرآن را از وعد بوعید تا سامعان منتبه شوند وَلِيَقُوْلُوْا و تا گویند اهل مکه که تو دَرَسْتَ خواندهٔ و تعلیم گرفتهٔ از دیگری زعم کفار قریش آن بود که حضرت رسالت پناه از جبر و یسار که دو بنده بودند از روم تعلیم میگرفت و میگوید خدا این وحی میکند حق سبحانه میفرماید که ما تصریف آیات می کنیم تا بگویند که تو از کسی تعلیم گرفته زیرا که این نوع کلام معتاد هیچ بشریت وَلِنُبَيِّنَهٗ



وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ○ اِتَّبِعْ مَآ اُوحِيَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَاَعْرِضْ

و تا بیان کنیم آن دین را برای گروهی که میدانند یا محمد پیروی کن چیزی را که وحی کرده شد بسوی تو از جانب پروردگار تو هیچ معبودی نیست مگر او و اعراض کن

عَنِ الْمُشْرِكِينَ ○ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ مَآ اَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنٰكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَآ اَنْتَ

از مشرکان و اگر خواستی خدا شرک نیاوردندی و نه گردانیدیم ترا بر ایشان نگاهبان و نیستی تو

عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ○ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ عَدْوًا بِغَيْرِ

بر ایشان معتمد و دشنام مدهید آنانرا که ایشان را مشرکان می پرستند بجز خدا پس دشنام خواهند داد خدا را از روی ظلم بغیر

عِلْمٍ كَذٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ اُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ اِلٰى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○

دانش همچنین آراسته ایم در نظر هر گروهی کردار ایشانرا پس بسوی پروردگار ایشانست رجوع ایشان پس خبر دهد ایشانرا بعقوبت آنچه میکردند

وَاَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَآءَتْهُمْ اٰيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ اِنَّمَا الْاٰيٰتُ عِنْدَ

و سوگند خوردند کافران بسخت ترین سوگندان خویش اگر بیاید بدیشان معجزه البته ایمان آرند بآن بگو جز این نیست که معجزها نزدیک

اللّٰهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ اَنَّهَآ اِذَا جَآءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ○ وَنُقَلِّبُ اَفْئِدَتَهُمْ وَاَبْصَارَهُمْ

خداست و چه مطلع ساخته است شما ای مسلمانان یعنی آیا میدانید که آن معجزه چون بیاید ایشان ایمان نیارند و بگردانیم دلهای ایشانرا و چشمهای ایشانرا

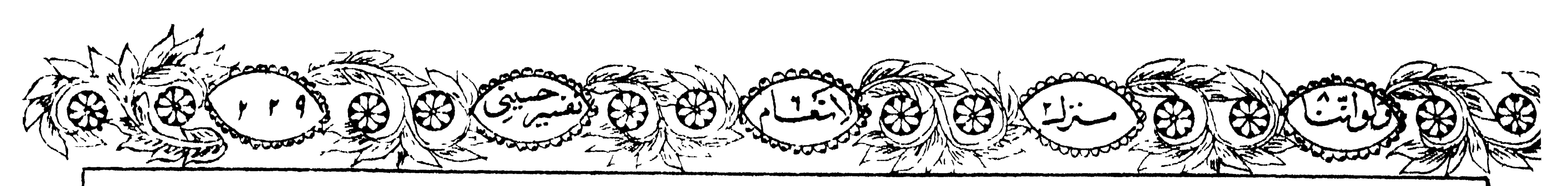
كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ○

چنانکه ایمان نیاوردند بقرآن اول بار و بگذاریم ایشانرا در گمراهی خود سرگردان گشته

ع ۱۲ ۱۹

وَلِنُبَيِّنَهُ و دیگر تصریف برای آن است که بیان می کنیم قرآن را لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که میدانند این کلام خداست نقل است که در محلی که کفار عرب آنحضرت را بدین آبا دعوت میکردند این آیت نازل شد اِتَّبِعْ مَآ اُوحِيَ اِلَيْكَ پیروی آنرا که وحی کرده شد بر تو مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو یعنی طریقه توحید و بدانکه لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر او وَاَعْرِضْ و روی بگردان عَنِ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان و باقوال ایشان التفات منمای وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدا که ایشان موحد بودندی مَآ اَشْرَكُوا هرگز شرک نمی آوردندی وَمَا جَعَلْنٰكَ و نگردانیدیم ترا عَلَيْهِمْ حَفِيظًا بر این کافران نگاهبان وَمَآ اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ و نیستی تو بر ایشان وکیل یعنی کار ایشان بتو باز گذاشته نیست آورده اند که چون آیت انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم نازل شد مشرکان قریش گفتند ای محمد زبان از دشنام بتان ما بر بند و گرنه ما نیز خدای ترا که بصفات و کمال یاد می کنی بیجا میگوییم آیت آمد وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ و دشنام مدهید آنانرا که می پرستند مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدا و قبایح ایشان یاد می کنید فَيَسُبُّوا اللّٰهَ پس ایشان در مقابله آن ناسزا گویند خدای را عَدْوًا از روی ظلم و تجاوز از حق بِغَيْرِ عِلْمٍ به بیدانشی یعنی این عمل بکنند از روی نادانی حق سبحانه نهی کرد از دشنام کسی که مستحق دشنام است تا در برابر آن سب واقع نشود کسی را که مستحق سب نیست كَذٰلِكَ همچنانکه بیارستیم اعمال کفار را در نظر ایشان زَيَّنَّا لِكُلِّ اُمَّةٍ بیاراییم برای هر گروهی عَمَلَهُمْ کردار ایشان از نیک و بد در نظر ایشان کل حزب بما لدیهم فرحون ثُمَّ اِلٰى رَبِّهِمْ پس بسوی آفریدگار ایشانست مَرْجِعُهُمْ بازگشت ایشان فَيُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا در وقت مکافات بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه بودند که عمل میکردند آورده اند که اکابر قریش با حضرت رسالت گفتند که ای محمد تو ما را خبر میدهی که موسی عصا بر سنگ زد دوازده چشمه آب جاری شده و عیسی مرده را بدم زنده کرد از این انواع آیتی با بنمای تا بتو ایمان آریم حضرت فرمود که چه می خواهید گفتند میخواهیم که کوه صفا بدعای تو زر گردد حضرت فرمود که اگر این معجزه به تحقیق بپیوندد مرا تصدیق خواهید نمود جمله بر قبول دعوت عهد کردند و بسوگندان غلاظ شداد تاکید نمودند که اگر این معجزه بنمائی در موافق اهل توحید متابعت تو کنیم در معالم فرموده که حضرت بدعای اشتغال نمود مقارن آن جبرئیل نزول فرمود پیغام آورد که من بدعای تو این

گروه را از بسیار اضافت با تر آن [illegible] ایمان ایشان از آن خواستند و ایمان [illegible] ایشان [illegible] ایشان وَاَقْسَمُوا [illegible] بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَآءَتْهُمْ اٰيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا [illegible] سوگندان ایشان [illegible] قُلْ اِنَّمَا الْاٰيٰتُ عِنْدَ اللّٰهِ [illegible] ایمان [illegible] وَمَا يُشْعِرُكُمْ اَنَّهَآ اِذَا جَآءَتْ [illegible] وَنُقَلِّبُ اَفْئِدَتَهُمْ وَاَبْصَارَهُمْ [illegible] ایشان [illegible] كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ اَوَّلَ مَرَّةٍ [illegible] وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ [illegible] يَعْمَهُونَ [illegible] ولو اننا



وَلَوْ اَنَّنَا نَزَّلْنَا اِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتٰى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَّا كَانُوْا

و اگر ما میفرستادیم بسوی ایشان فرشتگانرا وسخن میگفتند بایشان مردگانرا وجمع میکردیم بر ایشان همه چیز گروه گروه هرگز

لِيُؤْمِنُوْٓا اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُوْنَ ○ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ

ایمان نمی آوردند مگر وقتیکه خواستی خدا و لیکن بسیاری از ایشان نادانی میکنند و همچنین ساختیم برای هر پیغامبری

عَدُوًّا شَيٰطِيْنَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ يُوْحِيْ بَعْضُهُمْ اِلٰى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوْرًا ۚ وَ

دشمنانرا که شیاطین اند از آدمیان و جن بطریق وسوسه القا میکنند بعض ایشان بسوی بعض سخن بظاهر آراسته تا فریب دهند و

لَوْ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوْهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُوْنَ ○ وَلِتَصْغٰٓى اِلَيْهِ اَفْـِٕدَةُ الَّذِيْنَ لَا

اگر خواستی پروردگار تو نمیکردند این کار پس بگذار ایشانرا با افترای ایشان و القا میکنند سخن بظاهر آراسته تا میل کند بسوی او دلهای کسانیکه

يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوْا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُوْنَ ○ اَفَغَيْرَ اللّٰهِ اَبْتَغِيْ حَكَمًا

ایمان ندارند بآخرت و تا پسند کنند او را و تا عمل کنند آنچه ایشان کننده آنند یعنی آنچه لایق ایشان است بگو آیا طلب کنم فیصل کننده بجز خدا

وَّهُوَ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ اِلَيْكُمُ الْكِتٰبَ مُفَصَّلًا ۗ وَالَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ يَعْلَمُوْنَ اَنَّهٗ

و اوست آنکه فرو فرستاد بسوی شما قرآن واضح کرده شده و کسانیکه دادیم ایشانرا کتاب یعنی توریت میدانند که قرآن

مُنَزَّلٌ مِّنْ رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِيْنَ ○ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ

فرو فرستاده شده است از جانب پروردگار تو براستی پس مباش از شک کنندگان یعنی از یهود و تمام است سخن پروردگار تو

وَلَوْ اَنَّنَا نَزَّلْنَا و اگر چنانچه ما فرو فرستادیم اِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ بسوی این کافران فرشتگانرا چنانچه میگویند لولا انزل علینا الملائکة وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتٰى و اگر سخن میگفتند با ایشان مردگان چنانچه اقتراح میکنند که فأتوا بآبائنا وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ و اگر جمع میکردیم برای ایشان كُلَّ شَيْءٍ همه چیز را که در دنیاست قُبُلًا گروه گروه تا گواهی دهند بر وحدت الهی و نبوت حضرت رسالت پناهی مَّا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْٓا نبودند و نیستند ایشان که ایمان آرند اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ مگر آنکه خواهد خدا وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر کفار يَجْهَلُوْنَ نمیدانند که اگر همه معجزات بر ایشان نمایند ایمان نخواهند آورد وَكَذٰلِكَ و چنانکه برای محمد دشمنان هستند جَعَلْنَا گردانیدیم لِكُلِّ نَبِيٍّ برای هر پیغمبری عَدُوًّا دشمن شَيٰطِيْنَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ گردنکشان از جن و انس و شیاطین الانس کافرانند که مثل شیطان دور اند از رحمت رحمن يُوْحِيْ بَعْضُهُمْ وسوسه میکنند بعضی از ایشان یعنی شیاطین جن اِلٰى بَعْضٍ برای برخی از شیاطین انس یا وسوسه میکنند و خبر میدهند بعضی از جن جن را و برخی از انس انس را زُخْرُفَ الْقَوْلِ سخنان دروغ آراسته را غُرُوْرًا از برای فریب وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ و اگر خواستی آفریدگار تو ایمان ایشانرا مَا فَعَلُوْهُ نمی کردند دشمنی با پیغمبران فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُوْنَ پس بگذار ایشانرا و آن دروغها که برمی بافند و از اینجا معلوم شده که وسوسهٔ شیطان در سخنان رنگین بی اصل برای فریب خلق است وَلِتَصْغٰٓى اِلَيْهِ و برای آنکه میل کنند بآن اَفْـِٕدَةُ الَّذِيْنَ دلهای آن کسانیکه لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ نمیگروند بآخرت وَلِيَرْضَوْهُ و برای آنکه پسندند آنرا وَلِيَقْتَرِفُوْا و برای آنکه کسب کنند مَا هُمْ مُّقْتَرِفُوْنَ آنچه ایشان کسب کننده آنند از گناهان اَفَغَيْرَ اللّٰهِ بگو ای محمد که آیا بغیر خدا اَبْتَغِيْ حَكَمًا می طلبم کسی را که حکم کند میان من و شما وَهُوَ الَّذِيْٓ و اوست آنکه اَنْزَلَ اِلَيْكُمُ الْكِتٰبَ فرو فرستاد بشما قرآن را مُفَصَّلًا بیان کرده شده در وحق و باطل وَالَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ و آنانکه داده ایم ایشانرا کتاب چون علمای یهود و نصاری يَعْلَمُوْنَ میدانند اَنَّهٗ مُنَزَّلٌ آنکه قرآن فرو فرستاده شده است مِّنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو بِالْحَقِّ براستی و درستی فَلَا تَكُوْنَنَّ پس مباش تو مخاطب پیغمبر علیه السلام است و مراد امت اند یا هر احدی یعنی چون ادله بر حقیقت قرآن ظاهر شد مباشید مِنَ الْمُمْتَرِيْنَ از شک کنندگان وَ

تَمَّتْ تمام شد كَلِمَتُ رَبِّكَ حجت آفریدگار تو در

بیان توحید و نبوت

صِدْقًا



صِدْقًا وَّعَدْلًا ۭ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمٰتِهٖ ۚ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۝ وَاِنْ تُطِعْ اَكْثَرَ

در راستی و انصاف هیچ کس تغییر کننده نیست سخنهای اورا و اوست شنوا دانا و اگر فرمانبرداری کنی بسیاری را

مَنْ فِي الْاَرْضِ يُضِلُّوْكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۭ اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ وَاِنْ

از اهل زمین گمراه کنند ترا از راه خدا پیروی نمیکنند مگر گمان را و

هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ ۝ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ مَنْ يَّضِلُّ عَنْ سَبِيْلِهٖ ۚ وَهُوَ اَعْلَمُ

نیستند مگر دروغ گوی هر آینه پروردگار تو داناتر است بکسیکه دور میشوند از راه وی و او داناتر است

بِالْمُهْتَدِيْنَ ۝ فَكُلُوْا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنْ كُنْتُمْ بِاٰيٰتِهٖ مُؤْمِنِيْنَ ۝ وَ

براه یافتگان پس بخورید از آنچه ذکر کرده شده است نام خدا بر وی یعنی نزد کشتن وی اگر مؤمن هستید بآیات خدا و

مَا لَكُمْ اَلَّا تَاْكُلُوْا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ

چیست شما را که نمی خورید از آنچه ذکر کرده شده است نام خدا بر وی حال آنکه بتفصیل بیان کرده است برای شما آنچه بر شما حرام ساخته است

اِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ اِلَيْهِ ۭ وَاِنَّ كَثِيْرًا لَّيُضِلُّوْنَ بِاَهْوَاۗىِٕهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۭ

مگر آنچه مضطر باشید بسوی او و هر آینه بسیاری گمراه میکنند بخواهش نفس خویش بغیر دانش

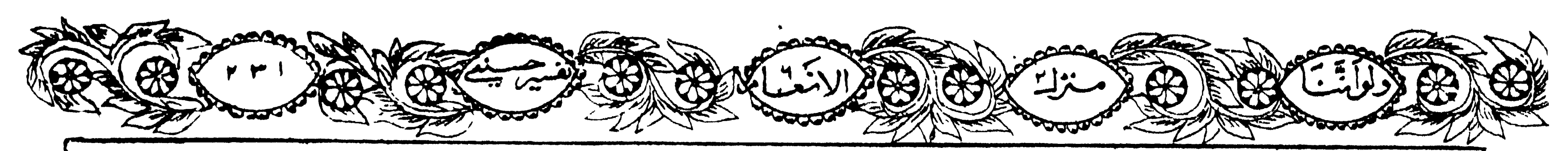
اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِيْنَ ۝ وَذَرُوْا ظَاهِرَ الْاِثْمِ وَبَاطِنَهٗ ۭ

هر آینه پروردگار تو داناتر است بستمگاران و ترک کنید آشکارا گناه را و پنهان اورا

صِدْقًا از روی راستی در اخبار و مواعید وَعَدْلًا و از روی عدالت در اقضیه و احکام لَا مُبَدِّلَ هیچکس نیست تبدیل دهنده لِكَلِمٰتِهٖ مر اخبار و احکام آنرا چنانچه تبدیل دادند آیات توریت را زیرا که حق سبحانه وعده محافظت قرآن کرده از تبدیل انا له لحافظون وَهُوَ السَّمِيْعُ و اوست شنوای گفتار همه الْعَلِيْمُ دانا باسرار همه وَاِنْ تُطِعْ و اگر فرمان بری اَكْثَرَ مَنْ فِي الْاَرْضِ بیشتر کسانی را که بر روی زمین اند یعنی کفار و جهله و گویند مراد ارض مکه است یعنی اگر مطیع شوی اکثر اهل مکه را يُضِلُّوْكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ گمراه گردانند ترا از راهی که بخدا میرسد اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ پیروی نمیکنند این گروه اِلَّا الظَّنَّ مگر گمان خود را و گمان ایشان آن بود که پدران ایشان بر حق اند وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ و نیستند ایشان الا که دروغ میگویند بر خدا در تحلیل مردار و تحریم بحایره و انتساب فرزند بوی و اتخاذ شریک در عبادت وی اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بدرستیکه آفریدگار تو داناتر است مَنْ يَّضِلُّ عَنْ سَبِيْلِهٖ بآنکس که گم میشود از راه وی وَهُوَ اَعْلَمُ و اوست داناتر بِالْمُهْتَدِيْنَ براه یافتگان فَكُلُوْا پس بخورید مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ از آن چیز که یاد کرده شده است نام خدا عَلَيْهِ بر وی در زمان ذبح او اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما بِاٰيٰتِهٖ مُؤْمِنِيْنَ بآیتهای خدا و سخنان او در حلال و حرام گرویدگان وَمَا لَكُمْ و چیست شما را اَلَّا تَاْكُلُوْا آنکه نخورید مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ از آنچه یاد کرده اند نام خدای بر وی در زمان ذبح کردن وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ و بدرستیکه تفصیل کرد و ران خدای تعالی و بیان فرمود برای شما مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ آنچه حرام کرده اند بر شما و تفصیل در آن آیت اینست که حرمت علیکم المیتة الآیة و حفص حرم بفعل معلوم میخواند یعنی بیان کرده خدا آنچه حرام ساخته بر شما اِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ مگر آنچه بیچاره شده باشد و محتاج گشته اِلَيْهِ بسوی آن از محرمات که آن نیز حلالست عند الضرورة وَاِنَّ كَثِيْرًا و بدرستیکه بسیاری از مردمان لَّيُضِلُّوْنَ هر آینه گمراه میکنند خلق را در تحلیل حرام و تحریم حلال بِاَهْوَاۗىِٕهِمْ بآرزوهای خویش بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی یعنی بی دلیلی و حجتی بر آن اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو هُوَ اَعْلَمُ او ست داناتر بِالْمُعْتَدِيْنَ بدانها که از حد در گذشتگانند وَذَرُوْا و دست بدارید ظَاهِرَ الْاِثْمِ آشکارای گناه وَبَاطِنَهٗ و پنهان آنرا یعنی ترک کنید همه گناهها زیرا که گناه آشکارا باشد یا پنهان گفته اند نکاح محارم مکنید و بزنا مائل مشوید بعضی بر آنند که گناه ظاهر آنست که بجوارح میکنند و باطن آنکه بدل می اندیشند در حقایق سلمی آورده که ظاهر اثم طلب نعمتهای دنیاست و باطن اثم میل نعمتهای عقبی چه هر دو سبب مشغولی میشود از حضرت مولی یا ظاهر حظوظ نفس است و باطن حظوظ قلب یا گناه ظاهر میل است بمشتهیات نفس بجوارح و گناه باطن محبت آرزوهای نفس است در دل یا ظاهر آنست که خلق را بدان اطلاع افتد و باطن آنکه میان بنده و خدا بود و حقیقت آنست که گناه ظاهر اقوال و افعال سیئه است که بجوارح و اعضا ارتکاب آن دست میدهد و گناه باطن عقاید فاسده و عزائم باطله است و در بحر الحقائق

حرمان بیت ظاهر و باطن خود پاک کن از لوث گناه

تا از ان صورت معنی تو پاکیزه شود و ان الذین



إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ○ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا

هر آئینه کسانیکه گناه می کنند زود باشد که جزا داده شوند بسبب آنچه کسب میکردند و مخورید از آنچه

لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ ۗ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ

یاد کرده نشد نام خدا بر وی و هر آئینه وی خوردنش گناه است و هر آئینه شیاطین وسوسه القا می کنند بسوی دوستان خویش

لِيُجَادِلُوكُمْ ۖ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ○ أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا

تا خصومت کنند باشما و اگر فرمانبرداری ایشان کنید هر آئینه شما مشرک باشید آیا کسیکه مرده بود

فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ

پس زنده کردیمش و پیدا کردیم برای او نوری که میرود بآن میان مردمان مانند کسی باشد که صفت وی در تاریکیهاست

لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا ۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ وَكَذَٰلِكَ

نیست بیرون آینده از آن همچنین آراسته کرده شده است برای کافران آنچه میکردند و همچنین

جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا ۖ وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا

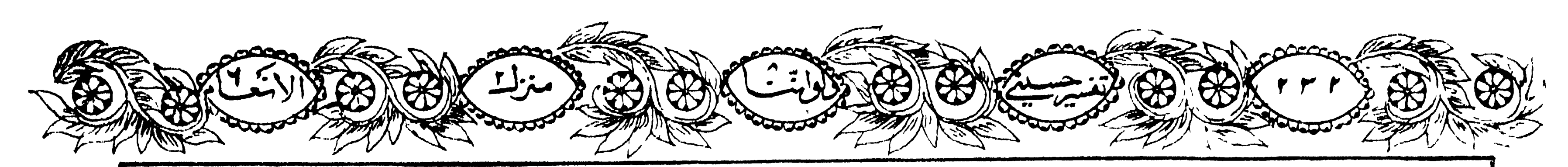
پیدا کردیم در هر دیهی رئیسان فساق آن دیه تا مکر کنند دران دیه و بحقیقت مکر نمی کنند مگر

بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ○ وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ

در حق خویشتن و نمیدانند و چون بیاید بایشان نشانه گویند ایمان نیاریم تا وقتیکه

ع ١١

إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ بدرستیکه آنانکه کسب میکنند گناه را ظاهرا و باطنا سَيُجْزَوْنَ زود باشد که جزا داده شوند بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ بآنچه هستند که کسب میکنند آورده اند که مشرکان عرب که مردار را حلال دانستندی گفتند ای محمد صلعم گوسفندی که می میرد کشنده او کیست فرمود که الله گفتند و عجبا چیزیکه یاران تو می کشند و سگ و چرغ هلاک میکنند حلال و پاکست و هر چه خدا می کشد حرام و ناپاکست ازین سخن وسوسه در خواطر ضعفای اهل اسلام افتاد آیت آمد که وَلَا تَأْكُلُوا و مخورید مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ از آنچه یاد کرده اند نام خدا را بذبح آن و امام احمد حنبل رح حرام داند لحم متروک التسمیه را خواه بعمد و خواه بسهو و امام مالک رح امام شافعی رح بخلاف این میگویند که ذبیحه مسلمان حلالست اگرچه تسمیه نگفته باشند و امام ابوحنیفه رح میان عمد و نسیان فرق میکند اگر تسمیه بعمد ترک کرد حرامست و الا حلال وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ و بدرستیکه خوردن آن فسق است و إِنَّ الشَّيَاطِينَ و بدرستیکه دیوان لَيُوحُونَ هر آئینه وسوسه میکنند إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ بدوستان خود از کافران لِيُجَادِلُوكُمْ تا با شما خصومت کنند که هرچه خود میکشید میخورید و آنچه خدا کشته میگذارید وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ و اگر شما ای مومنان فرمان برید ایشانرا در استحلال آنچه حرامست إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ بدرستیکه شما مشرکان باشید زیرا که ترک فرمان خدا بفرمانبرداری غیر او شرکست أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا آیا آنکس بود مرده بکفر یا جهل یا ضلالت فَأَحْيَيْنَاهُ پس زنده گردانیم اورا باسلام یا علم یا هدایت وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا و دادیم او را نوری از حجج و براهین تا تمیز کند میان حق و باطل يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ میرود بآن نور در میان مردمان براه راست پس آیا چنین کس باشد یعنی نباشد كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ مانند کسیکه صفت او آنست که در تاریکیها مانده لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا نیست بیرون آینده از آن كَذَٰلِكَ همچنانکه آراسته اند ایمان را در دل مومنان زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ زینت داده اند برای کافران مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه میکنند از عبادت اصنام این آیت درشان حمزه رض و ابوجهل لعنه الله نازل شد در وقتیکه ابوجهل از روی جهل و جرأت بی ادبی نسبت با حضرت رسالت پناه کرده بود که ذکر آن لایق حال نبوت و موافق استماع مخلصان امت نیست و حمزه رض در آنروز بشکار بود و چون باز آمد و شکایت بیحرمتی ابوجهل باو حکایت کردند حمزه رض خشمناک بر سر آن ناپاک بیباک رفت و کمان بر آن زد و کلمه شهادت بر زبان راند پس زنده بنور اسلام حمزه رض است و گرفتار ظلمات کفر و آثام ابوجهل و گفته اند درباره عمر بن الخطاب رض فرود آمده که هر دو در مقام آزار سید مختار بودند و آنحضرت دعا کرد که یارب اسلام را بیکی ازین دو تن عزیز گردان و دعای آنحضرت در باره عمر رض سمت اجابت یافت پس صاحب نور عمر است و مقید ظلمت ابوجهل و محققان گفته اند که موت بهوای نفس است و حیات بمحبت حق یا موت بنکرتست و حیات بمعرفت و در کشف الاسرار آورده که حیات معرفت دیگر است و حیات بشریت دیگر عالمیان بحیات بشریت زنده اند و دوستان



وقف لازم النبی صلعم

نُؤْتٰى مِثْلَ مَاۤ اُوْتِيَ رُسُلُ اللّٰهِ ؔ اَللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسٰلَتَهٗ سَيُصِيْبُ

داده شود ما را مانند آنچه داده شده است پیغمبران خدا را و خدا دانا تر هست بمحل نهادن پیغامبری خود خواهد رسید

الَّذِيْنَ اَجْرَمُوْا صَغَارٌ عِنْدَ اللّٰهِ وَعَذَابٌ شَدِيْدٌۢ بِمَا كَانُوْا يَمْكُرُوْنَ ۝

این گناهکاران را رسوائی نزدیک خدا و عذاب سخت بسبب آنکه بدی اندیشیدند

فَمَنْ يُّرِدِ اللّٰهُ اَنْ يَّهْدِيَهٗ يَشْرَحْ صَدْرَهٗ لِلْاِسْلَامِ ۚ وَمَنْ يُّرِدْ اَنْ يُّضِلَّهٗ

پس هرکرا خدا خواهد که هدایت کندش گشاده کند سینه او را برای اسلام و هرکرا خواهد که گمراه کندش

يَجْعَلْ صَدْرَهٗ ضَيِّقًا حَرَجًا كَاَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَآءِ ؕ كَذٰلِكَ يَجْعَلُ

تنگ کند سینه او را در نهایت تنگی گویا بالا میرود در آسمان و همچنین می اندازد

اللّٰهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝ وَهٰذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيْمًا ؕ

خدا ناپاکی را بر کسانیکه ایمان نمی آرند و این اسلام راه پروردگار تست راست آمده

قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّذَّكَّرُوْنَ ۝ لَهُمْ دَارُ السَّلٰمِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ

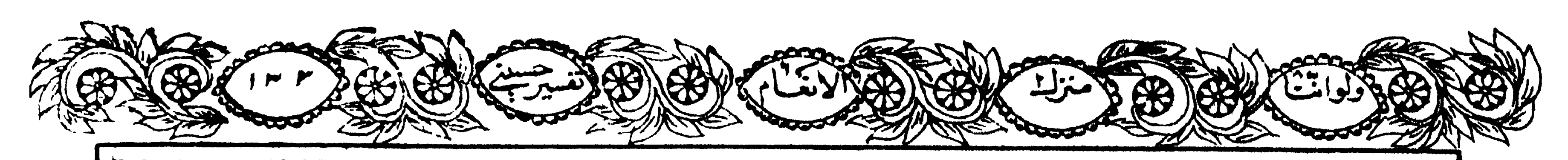
هرآینه تفصیل کردیم نشانها را برای گروهی که پند پذیر میشوند ایشانراست سرای سلامتی یعنی بهشت نزدیک پروردگار ایشان و او

وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا ۚ يٰمَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ

کارساز ایشانست بسبب آنچه میکردند و روزیکه حشر کند خدا ایشانرا همه یکجا گوید ای گروه جن تابع خود

نُؤْتٰى بدهند ما را مِثْلَ مَاۤ اُوْتِيَ مانند آنچه داده شده اند رُسُلُ اللّٰهِ پیغمبران خدا را یعنی وحی و کتاب بما فرود آید چنانچه بدیشان فرود می آید امام ثعلبی گوید که مراد از رسل الله حضرت پیغمبر است چنانچه در آیت یا ایها الرسل مخاطب همه باوست و این بر سبیل تعظیم باشد در شرح معارف آورده که تا حق سبحانه و تعالی شمایل همه انبیا با وی جمع نکرد او را بآیت یا ایها الرسل خطاب نفرمود **مصرعه** هرچه خوبان همه دارند تو تنها داری در تبیان آورده که ولید مغیرة با حضرت رسالت پناه گفت که اگر نبوت حق هست من از تو بآن سزاوارترم بجهت آنکه بسن از تو اکبرم و بمال از تو بیشتر حق سبحانه فرمود که نبوت بعمر و مال نیست بفضل و کمال است اَللّٰهُ اَعْلَمُ خدا داناتر است حَيْثُ يَجْعَلُ رِسٰلَتَهٗ آنجا که می نهد پیغامهای خویش را سَيُصِيْبُ الَّذِيْنَ اَجْرَمُوْا زود باشد که برسد آنکسانرا که مجرم شدند بکفر صَغَارٌ خواری و رسوائی عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدا وَعَذَابٌ شَدِيْدٌ و عذاب سخت بِمَا كَانُوْا يَمْكُرُوْنَ بسبب آنکه بودند که مکر میکردند با مؤمنان و بدی سگالیدند در حق ایشان فَمَنْ يُّرِدِ اللّٰهُ پس هرکرا خواهد اَنْ يَّهْدِيَهٗ آنکه او را راه نماید و بطریق حق شناسا گرداند يَشْرَحْ صَدْرَهٗ بگشاید دل او را لِلْاِسْلَامِ برای قبول کردن اسلام وَمَنْ يُّرِدْ و هرکرا خواهد اَنْ يُّضِلَّهٗ آنکه فرو گذارد او را و از طریق ایمان بگرداند يَجْعَلْ صَدْرَهٗ گرداند دل او را ضَيِّقًا تنگ حَرَجًا سخت بمثابه که سرباز زند و از سخن حق ابا کند كَاَنَّمَا يَصَّعَّدُ گوئی بالا میرود فِي السَّمَآءِ در آسمان یعنی میگریزد از قبول حق و میخواهد که بآسمان رود و این غایت تباعد است در گریختن كَذٰلِكَ همچنانکه تنگ میگرداند دل کافر را يَجْعَلُ اللّٰهُ میگمارد خدا الرِّجْسَ عذاب یا لعنت را عَلَى الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بر دلهای آنانکه نمی گروند و توحید را تصدیق نمی کنند وَهٰذَا و این اسلام صِرَاطُ رَبِّكَ راهی است پسندیده پروردگار تو مُسْتَقِيْمًا در حالتی که راست است و در وی کجی نیست قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰيٰتِ بدرستیکه بیان کردیم آیات قرآن را لِقَوْمٍ يَّذَّكَّرُوْنَ برای گروهی که پند می پذیرند لَهُمْ دَارُ السَّلٰمِ مر این پند پذیرانراست بهشت عِنْدَ رَبِّهِمْ ذخیره نزدیک خدای وَهُوَ وَلِيُّهُمْ و او ناصر ایشانست در دنیا و متولی ثواب ایشان در عقبی بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بسبب آنچه کردند تصدیق کتاب و پیغمبر وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ و یاد کن روزی را که حشر کنیم ایشانرا و حفص یحشرهم خوانده یعنی خدا جمع کند جن و انس را جَمِيْعًا همه ایشانرا پس گوید يٰمَعْشَرَ الْجِنِّ ای گروه دیوان قَدِ

استکثرتم



اسْتَكْثَرْتُمْ مِّنَ الْإِنسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُم مِّنَ الْإِنسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ

تابع خود بسیار گردانید از مردمان و گفتند دوستان ایشان از آدمیان ای پروردگار ما بهره مند شد بعضی ما از بعض و

بَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ

رسیدیم بمیعاد خویش که معین کرده بودی برای ما گوید خدا آتش جای شماست جاویدان آنجا لیکن آنچه خدا خواسته است

اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۝ وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا

بودنی ست هر آیینه پروردگار تو استوارکار داناست و همچنین مسلط میکنیم بعض ستمکاران را بر بعض بشامت آنچه

يَكْسِبُونَ ۝ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ

میکردند ای گروه جن و انس آیا نیامدند بشما پیغامبران از جنس شما میخواندند بر شما

آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ

آیات مرا و بیم میکردند شما را از ملاقات این روز شما گویند اعتراف کردیم بر خویشتن و فریب داده بود ایشان را

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ۝ ذَٰلِكَ أَن لَّمْ يَكُن

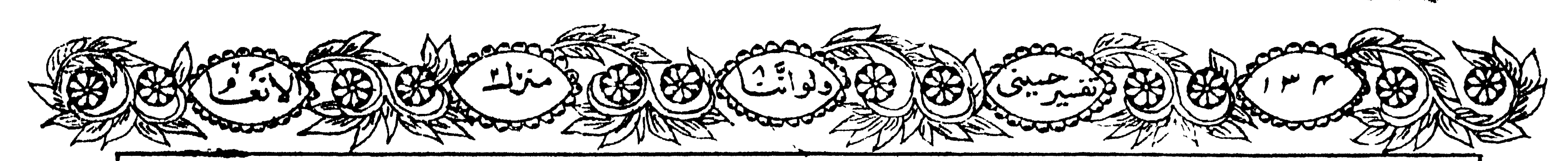
زندگانی دنیا و گواهی دادند بر خویشتن که ایشان کافر بودند این ارسال رسل بسبب آنست که هرگز

رَّبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ۝ وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُوا

پروردگار تو هلاک کننده شهرها نباشد بجزای ظلم درحالیکه اهل آن غافل باشند و هر شخص را مرتبه است از جزء آنچه کردند

ع ١٥ — ٢

استکثرتم بدرستیکه بسیار رامنمیدید من الانس از آدمیان که باغوای تابع خود ساختید و قال اولیاؤهم و گویند دوستان شیاطین من الانس از آدمیان یعنی آنها که فرمان ایشان بردند ربنا استمتع ای پروردگار ما برخورداری یافت بعضنا ببعض بعضی از ما ببعضی دیگر برخورداری انس از جن آنست که ایشان را آرزوهای نفس راهنما نمودند و تمتع جن بانس آنکه مطیع و منقاد ایشان شدند امام ابو منصور ماتریدی رحمه الله فرموده که استمتاع ایشان آنست که در معصیت معاون یکدیگراند دیوان آدمیان را بگناه میخوانند و آدمیان دعوت دیوان را اجابت میکنند و بلغنا و دیگر می گویند که الهی باستمتاع رسیدیم اجلنا الذی اجلت لنا بدان وقتیکه برای ما مقرر کرده بودی مراد بر انگیختن ست از قبور یعنی مبعوث شدیم اکنون حال ما چگونه خواهد بود و قال گوید خدا النار مثواکم آتش ست آرامگاه شما خالدین فیها در حالتیکه جاوید باشید در آتش الا ما شاء الله مگر آنچه خواهد خدا که شما را از آتش بزمهریر نقل کند ان ربک بدرستیکه پروردگار تو حکیم خداوند حکمت ست در آنچه کند با جن و انس علیم داناست باعمال و احوال ایشان وکذلک و همچنانکه فرو میگذاریم کفار جن و انس را نولی مسلط میگردانیم بعض الظالمین بعضا بعضی ظالمان را بر بعضی در دنیا یا وامی گذاریم برخی را به برخی مالک ابن دینار رحمه الله فرموده که در یکی از کتب الهی خوانده ام که حقسبحانه فرمود که من دست میگردانیم دشمنان خود را بدشمنان خود و باز ایشان را بدوستان خود و اشهر آنست که تولیت در آخرت خواهد بود یعنی ظلمه جن و انس را باهم گذاریم تا دانند که هیچ یک نفع بدیگری نمی توانند رسانید و این صورت واقع میشود بما کانوا یکسبون بآنچه ایشان کسب میکنند از معاصی و مناهی بار دیگر حقتعالی خطاب میکند از روی توبیخ که یمعشر الجن والانس ای گروه دیوان و آدمیان الم یاتکم آیا بشما نیامد یعنی آمد رسل منکم پیغمبران از شما اگر چه پیغمبر جز از آدمیان نبوده اما چون انس را با جن جمع کرد خطاب صحیح ست و گفته اند از جنس جن رسل بدیشان مبعوث بوده و جمهور بر آنند که رسل جن منذر گویند و ایشان رسل رسولان اند یعنی همچنانکه هفت نفر از جن پیغام حضرت بقوم خود رسانیدند قال الله تعالی ولوا الی قومهم منذرین و بر هر تقدیری حقسبحانه میگوید آیا نیامدند بشما رسولان که برای دعوت یقصون علیکم بخوانند بر شما آیتی آیتهای کتاب مرا و ینذرونکم و بیم کنند شما را لقاء یومکم هذا دیدن این روز که قیامت ست قالوا گویند در جواب که شهدنا علی انفسنا گواهی میدهیم بر نفسهای خود یعنی اعتراف می کنیم بکفر و استحقاق عذاب وغرتهم الحیوة الدنیا و حال آنست که فریفته کرده بود ایشان را زندگانی دنیا تا از بعث و نشر فراموش کردند و چون بعرصه محشر آمدند بگناه خود معترف شدند وشهدوا علی انفسهم و گواهی دادند بر نفسهای خود انهم کانوا کافرین آنکه ایشان بودند کافران ذلک این فرستادن رسولان ان لم یکن ربک برای آنست که نیست آفریدگار تو مهلک القری هلاک کننده ساکنان



وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ○ وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ

ونیست پروردگار تو بیخبر از آنچه بعمل می آرند و پروردگار تو غنی خداوند رحمت است اگر خواهد دور کند شما را

وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ ○ إِنَّ

و جانشین سازد پس از شما هر کرا خواهد چنانکه پیدا کرد شما را از نسل قوم دیگر هر آئینه

مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ○ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ

آنچه وعده کرده میشود شما را البته آمدنی است و نیستید شما عاجز کنندگان بگو ای قوم من عمل کنید شما بر حالت خویش

إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ

هر آئینه من نیز عمل کننده ام پس زود باشد که بدانید کسی را که باشد اورا عاقبت پسندیده در آخرت هر آئینه رستگار نشوند

الظَّالِمُونَ ○ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَٰذَا

ظالمان و مقرر کردند برای خدا از آنچه او پیدا کرده است از جنس زراعت و چهارپایان حصه گفتند این حصه

لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَٰذَا لِشُرَكَائِنَا ۖ فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ ۖ وَمَا

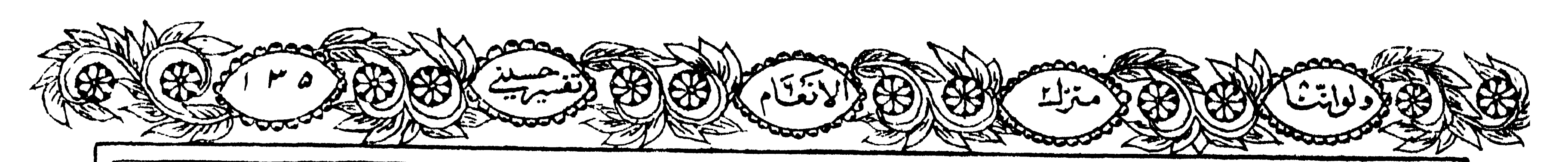
برای خداست بگمان خویش و این حصه برای شرکا که ما مقرر کرده ایم پس آنچه بودی برای شرکا ایشان نمیرسد بخدا و آنچه

كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ ۗ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ○ وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ

باشد برای خدا میرسید بشرکا ایشان بد چیزیست که مقرر میکنند و همچنین آراسته کرده است در نظر بسیاری

وَمَا رَبُّكَ و نیست پروردگار تو بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ بیخبر از آنچه مردمان میکنند از خیر و شر وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ و پروردگار تو بی نیاز است از عبادت بندگان ذُو الرَّحْمَةِ خداوند رحمت است بر ایشان و تکلیف طاعت جهت تکمیل ایشانست و گفته اند بی نیاز است از طاعت مطیعان و ذو الرحمة است بر مجرمان و عاصیان إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اگر خواهد ببرد شما را و عید اهل مکه است وَيَسْتَخْلِفْ و خلیفه و جانشین شما سازد مِنْ بَعْدِكُمْ از پس شما مَا يَشَاءُ هر کرا خواهد از آفریدگان خود كَمَا أَنْشَأَكُمْ همچنانکه شما را پیدا کرد مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ از ذریت قوم دیگر که پدران شما بودند إِنَّ مَا تُوعَدُونَ بدرستیکه آنچه وعده داده اند شما را از قیامت و متعلقات آن لَآتٍ هر آئینه بودنی و آمدنی است بیشک وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما عاجز کنندگان مر خدا را در بعث و حشر شما قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا بگو ای محمد ای قوم من مراد کفار قریش اند که عمل کنید عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ هر یک بر حال خود آنچه نهایت تمکن و استطاعت شما باشد یعنی بر کفر و عداوت خود مستمر باشید امر تهدید است میگوید شما بر حالت خود باشید که إِنِّي عَامِلٌ بدرستیکه من نیز عمل کننده ام بر شکیبائی و بردباری فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید مَنْ تَكُونُ آنکس را که باشد لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ مر او را عاقبت پسندیده در سرای آخرت إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ بدرستیکه فیروزی و رستگاری نیابند ستمگاران یعنی کفار صاحب کشف الاسرار آورده که همه برین زودی بدانید که حال دنیا بکجا رسد و دولت فلاح کرا رسد ببینید که درویش شکسته بال را بسرای کرامت چون خوانند و خواجگان صاحب اقبال را بسوی زندان ندامت چون رانند **قطعه** باش تا گل یابی آنها را که امروزند جزو * باش تا گل بینی آنهارا که امروزند خار * تا کی از دار الغروری ساختند دار السروره * تا کی از دار الفراری ساختند دار القرار * آورده اند که مشرکان عرب در میان کشت زار خود خطی کشیدندی و یک نیمه برای خدا و یک نیمه برای بتان نشان کردندی و همچنین چهارپایان را نیز قسمت نمودندی بعضی برای الله و برخی برای بت آنچه نصیب خدا بودی بدرویشان و مهمانان دادندی و آنچه بهره بتان بودی بر خادمان بتخانه قسمت کردندی پس اگر حصه خدا بهتر بودی بدل کردندی آنرا بحصه آله خود و اگر حصه آله نیکوتر بودی بر حال خود بگذاشتندی و اگر چیزی از نصیب خدا در میان نصیب بتان افتادی بگذاشتندی و گفتندی خدای توانگر است بدین احتیاج ندارد و اگر نصیب بتان بر نصیب خدا مختلط شدی برداشتندی و با نصیب بتان ضم کردندی و گفتندی ایشان فقیر و محتاج اند حقسبحانه ازین حال خبر میدهد و میفرماید که وَجَعَلُوا لِلَّهِ و مقرر گردانیدند برای خدا مِمَّا ذَرَأَ از آنچه خدا آفریده است مِنَ الْحَرْثِ از کشت زارها وَالْأَنْعَامِ و از چهارپایان نَصِيبًا بهره برای بتان بهره فَقَالُوا پس گفتند هَٰذَا لِلَّهِ این نصیب مر خداراست بِزَعْمِهِمْ بادعای باطل و گفتار دروغ ایشان

وَهَٰذَا لِشُرَكَائِنَا و این نصیب برای شریکان ما یعنی بتان ما است فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ پس آنچه باشد برای شریکان ایشان از نصیب فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ پس نمیرسد بخدای یعنی صرف نمیکنند وَمَا كَانَ لِلَّهِ و آنچه باشد برای خدا فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ پس آن میرسد بشریکان ایشان یعنی ... سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ بد است آنچه حکم میکنند ... وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ ...



مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ

از مشرکان قتل اولاد ایشان را شرکای ایشان تا هلاک کنند ایشان را و تا مختلط کنند بر ایشان دین ایشان را

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ○ وَقَالُوا هَٰذِهِ أَنْعَامٌ

و اگر خواستی خدا نکردندی آن کار پس بگذار ایشان را و با مفتریات ایشان و گفتند آن چهارپایانست

وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَّا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَن نَّشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا

و زراعت حجر است نخورد آن را مگر آنکه ما خواهیم بگمان خویش و چهارپایان دیگر اند که حرام کرده شده است سواری بر پشت آنها

وَأَنْعَامٌ لَّا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِم بِمَا كَانُوا

و چهارپایان دیگر اند که نام خدا نمیگیرند نزدیک ذبح آن بسبب آنکه دروغ بسته اند بر خدا جزا خواهد داد ایشان را بسبب آنچه

يَفْتَرُونَ ○ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَ

افترا میکردند و گفتند آنچه در شکم این چهارپایان باشند حلال است برای مردان ما و

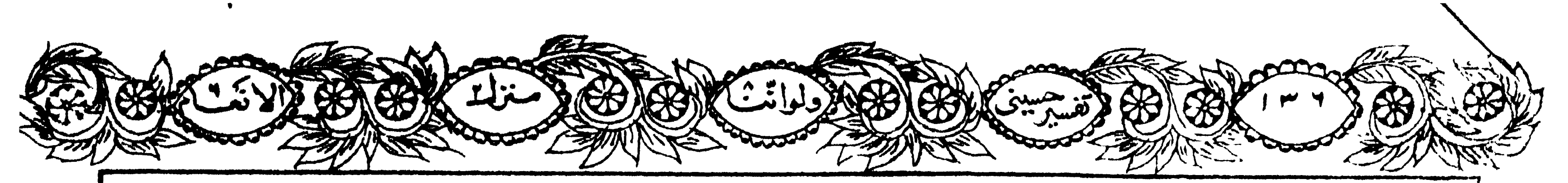
مُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِن يَكُن مَّيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ

حرام است بر زنان ما و اگر مرده باشد همه در آن شریک اند جزا خواهد داد بمقابله این بیان ایشان

إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ○ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ

هر آئینه او استوارکار و داناست هر آئینه زیان کار شدند آنانکه کشتند فرزندان خود را از جهت بیخردی بغیر

مِّنَ الْمُشْرِكِينَ از مشرکان قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ کشتن فرزندان ایشان را شُرَكَاؤُهُمْ شریکان ایشان یعنی دیوان یا خادمان بتخانه آرایش میدهند کشتن فرزندان ایشان را در چشم مشرکان لِيُرْدُوهُمْ تا هلاک کنند ایشان را یعنی گمراه سازند وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ و تا پوشیده گردانند بر ایشان دِينَهُمْ دین ایشان را یعنی آنچه بر آن بودند از کیش اسماعیل علیه السلام وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدا مَا فَعَلُوهُ نکردندی مشرکان آنچه برای ایشان آرایش میدهند فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ پس بگذار ایشان را با افترا و دروغی که میگویند وَقَالُوا هَٰذِهِ و گویند این نصیب که ما أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ چهارپایان و کشت حرام است لَّا يَطْعَمُهَا نخورد و نچشد آن را إِلَّا مَن نَّشَاءُ مگر آنکه ما خواهیم یعنی خادمان بتخانه و بر مردان مطلق زنان را داخل نمیدانند بِزَعْمِهِمْ بگمان خود بی حجتی و برهانی وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا و میگفتند این چهارپایانست که حرام کرده شده است پشت ایشان برای بار و سواری یعنی بحایر و سوائب و حوامی وَأَنْعَامٌ و دیگر چهارپایان اند برای قربانی بتان لَّا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ یاد نمیکنند نام خدا را عَلَيْهَا بر ذبح آن بلکه بنام بتان ذبح میکردند افْتِرَاءً عَلَيْهِ و در اینها افترا میکردند افترا کردنی بر خدا که میگفتند اینها خدا فرموده سَيَجْزِيهِم زود باشد که خدا جزا دهد ایشان را بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ بسبب آنچه افترا میکنند وَقَالُوا و گفتند مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ آنچه در شکمهای این چهارپایانست یعنی در شکم بحیره و سائبه از بچگان خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا پاکست و حلال مر مردان ما را وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا و حرام کرده شده است بر زنان ما اگر زنده متولد شود وَإِن يَكُن مَّيْتَةً و اگر باشد مرده یعنی مرده متولد شود فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ پس ایشان همه یعنی زن و مرد در خوردن آن شریک باشند سَيَجْزِيهِمْ زود باشد که پاداش دهد خدا وَصْفَهُمْ وصف ایشان را که دروغ بر خدا می بندند در تحلیل و تحریم إِنَّهُ حَكِيمٌ بدرستیکه خدا حکیم است در آنچه حلال و حرام میکند عَلِيمٌ داناست بمصالح بندگان در حل و حرمت قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ بدرستیکه زیان کردند آنانکه قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ بکشتند فرزندان خود را سَفَهًا از روی بیخردی بِغَيْرِ عِلْمٍ



عَلِمٍ وَّحَرَّمُوْا مَا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ افْتِرَآءً عَلَى اللّٰهِ قَدْ ضَلُّوْا وَمَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ ع

دانش و حرام کردند آنچه روزی داد ایشان را خدا بسبب دروغ بستن بر خدا بتحقیق گمراه شدند ایشان و نشدند راه یافتگان

وَهُوَ الَّذِيْٓ اَنْشَاَ جَنّٰتٍ مَّعْرُوْشٰتٍ وَّغَيْرَ مَعْرُوْشٰتٍ وَّالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ

و خدا آنست که پیدا کرد بوستانها بر داشته شده و بر پایها و بوستانها غیر بر داشته شده بر پایها و پیدا کرد درختان خرما و زراعت را

مُخْتَلِفًا اُكُلُهٗ وَالزَّيْتُوْنَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَّغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوْا مِنْ ثَمَرِهٖٓ

گوناگون میوهای هر یکی و زیتون و انار را مانند یکدیگر و غیر مانند یکدیگر بخورید از میوهای آن

اِذَآ اَثْمَرَ وَاٰتُوْا حَقَّهٗ يَوْمَ حَصَادِهٖ وَلَا تُسْرِفُوْا اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ۝

چون میوه بیرون آورد و دهید حق او را روز درودن وی و اسراف مکنید هر آینه خدا دوست ندارد اسراف کنندگان را

وَمِنَ الْاَنْعَامِ حَمُوْلَةً وَّفَرْشًا كُلُوْا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ وَلَا تَتَّبِعُوْا خُطُوٰتِ

و پیدا کرد از چهارپایان بار بردارنده و راه هائی که بر زمین غلطانند بجهت ذبح بخورید از آنچه روزی داده است خدا شما را و پیروی مکنید گامهای

الشَّيْطٰنِ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ۝ ثَمٰنِيَةَ اَزْوَاجٍ مِنَ الضَّاْنِ اثْنَيْنِ

شیطان را هر آینه او شما را دشمن ظاهر است آفرید هشت قسم را از گوسفند دو قسم

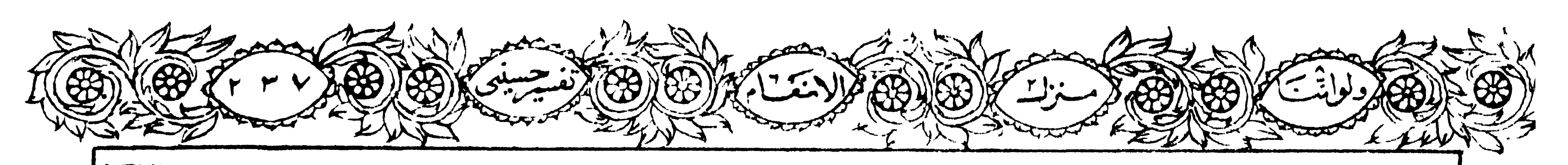
وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آٰلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ اَمِ الْاُنْثَيَيْنِ اَمَّا اشْتَمَلَتْ

و از بز دو قسم یعنی نر و ماده از هر یک بگو آیا این دو نر را حرام کرده است خدای تعالی یا این دو ماده را یا آنرا که مشتمل شده است

عِلْمٍ بی دانشی و در معالم آورده که ربیعه و مضر و بعضی دیگر از عرب دختران خود را زنده در گور میکردند که مبادا که در صغر سن باسیری افتند چه قتل و غارت در قبائل عرب عام بود یا اگر بزرگ شوند جهاز فراوان و مایحتاج عروسی باید و مقتضای مصر باید که ایشان قتل اولاد کردند از روی جهل وَحَرَّمُوْا و حرام ساختند مَا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ آنچه روزی داده است ایشان را خدا یعنی بحائر و سوائب و غیر آن افْتِرَآءً عَلَى اللّٰهِ بر بافته اند افترا بر خدا قَدْ ضَلُّوْا بدرستیکه گم شده اند در راه ضلالت وَمَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ و نیستند ایشان راه یافتگان بطریق حق وَهُوَ الَّذِيْٓ و اوست آنکس که برای شما اَنْشَاَ پیدا کرد جَنّٰتٍ بوستانها از انگور مَّعْرُوْشٰتٍ بر داشته و چفته بسته وَّغَيْرَ مَعْرُوْشٰتٍ و بر زمین افتاده و چفته و گفته اند معروشات آنست که مردمان بدست خود نشانده باشند و غیر معروشات آنکه در کوه و بیشه رسته باشند وَالنَّخْلَ و بیافرید درخت خرما را وَالزَّرْعَ و کشتها را از آنچه ساق ندارد و ثمرهٔ او حبوبست مُخْتَلِفًا اُكُلُهٗ در حالتیکه مختلفست ثمرهٔ هر یک از آنها در هیئت و کیفیت وَالزَّيْتُوْنَ و دیگر پیدا کرد درخت زیتون را وَالرُّمَّانَ و انار را مُتَشَابِهًا در حالتیکه مانند یکدیگرست برگهای او وَّغَيْرَ مُتَشَابِهٍ و مانند نیست مزهٔ میوهٔ او یعنی بعضی ترش است و برخی شیرین و بعضی میان آن و این كُلُوْا مِنْ ثَمَرِهٖٓ بخورید از میوهای هر یک اِذَآ اَثْمَرَ چون میوه پیدا کند و اگرچه نارسیده و خام باشد وَاٰتُوْا حَقَّهٗ و بدهید حق آن میوه را یعنی تصدق کنید يَوْمَ حَصَادِهٖ در روز درو کردن زرع و بریدن نخل و چیدن میوها مبالغه است در اهتمام بصدقه و عدم تأخیر در ادای آن اشهر اقوال آنست که مراد ازین صدقه است نه زکوة مفروضه چه زکوة در مدینه فرض شده و این آیت مکی است و بعضی گفته اند مراد زکوة است و این آیت مدنی است آورده اند که ثابت بن قیس رضی الله عنه پانصد نخل بود که خرماهای آنرا ببرید و تصدق کرد تا وقتیکه هیچ نماند و آیت آمد که وَلَا تُسْرِفُوْا و از حد مگذرید در صدقه دادن یعنی هرچه هست یکبار تصدق مکنید و در معالم آورده که منع صدقه مکنید یعنی از حد مگذرید و منع مکنید یعنی از حد تجاوز مکنید بنمائید در بخل و امساک امام قشیری قدس سره فرموده که هرچه در حظ نفس خود نفقه کنی اسرافست اگرچه یک حبه دانه بود و هرچه برای خدا دهی اسراف نیست اگرچه هزار خزانه بود اِنَّهٗ بدرستیکه خدا لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ دوست نمیدارد مسرفان را یعنی نمی پسندد عمل ایشان را وَمِنَ الْاَنْعَامِ و اوست که بیافرید از چهارپایان حَمُوْلَةً آنرا که بار کشند چون شتر و گاو و غیر آن وَّفَرْشًا و آنرا که بر زمین افگنند برای ذبح چون گوسفند و گفته اند حموله کبار انعام است و فرش صغار آنکه از خردی بر زمین نزدیکست مانند فرش كُلُوْا بخورید مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ از آنچه شما را روزی داد خدا و حلال کرد بر شما وَلَا تَتَّبِعُوْا و پیروی مکنید خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ گامهای شیطان را یعنی بر راه او مروید و حلال را حرام مسازید بقول او اِنَّهٗ لَكُمْ بدرستیکه او مر شما را عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ دشمنیست آشکارا ثَمٰنِيَةَ اَزْوَاجٍ و از چهارپایان بیافرید هشت زوج را و زوج آنرا

یا دو ماده را از ایشان اَمَّا اشْتَمَلَتْ

عَلَيْهِ



عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ۝ وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ

بروی رحمهای این دو ماده خبر دهید مرا بدانش اگر هستید راستگو و پیدا کرد از شتر دو قسم

وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آٰلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ

و از گاو دو قسم بگو آیا این دو نر را حرام کرده است خدا یا این دو ماده را یا آنرا که مشتمل شده است بروی

أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصّٰكُمُ اللّٰهُ بِهٰذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ

رحمهای این دو ماده آیا حاضر بودید وقتیکه حکم کرد شمارا خدا بآن پس کیست ستمکاره تر از کسیکه

افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

بندد بر خدا دروغ تا گمراه کند مردمانرا بغیر دانش هر آینه خدا راه نمی نماید قوم

الظّٰلِمِينَ ۝ قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلٰى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ

ستمکاران را بگو نمی یابم در آنچه وحی فرستاده شد بمن هیچ چیزی حرام کرده شده بر خورنده که بخورد آنرا مگر آنکه

يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ

باشد مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک پس هر آینه آن پلید است یا آنچه یاد کرده شده در ذبح آن

لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝

غیر خدا آواز بلند کرده شده وقت ذبح او پس هر که درمانده شود و بیچاره گردد نه از حد گذرنده پس هر آینه پروردگار تو آمرزنده مهربانست

ع ۱۲ / ۴

عَلَيْهِ یا آنرا حرام کرده که مشتمل است بر وی أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ رحمهای دو ماده خواه آنچه در رحم است ماده باشد و خواه نر نَبِّئُونِي خبر دهید مرا بِعِلْمٍ بامری معلوم که دلالت کند بر آنکه خدای کدام را حرام کرده است إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِينَ اگر هستید شما راستگویان که تحریم از نزدیک اوست وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ و از شتر دو زوج نر و ماده وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ و از گاو نیز همین سؤال دو زوج قُلْ بگوای محمد آٰلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ آیا هر دو نر را از شتر و گاو حرام کرده أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ یا دو ماده را از ایشان أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ یا آنرا که حرام ساخته گرفته است آنرا أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ رحمهای هر دو ماده أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ یا بودید شما حاضران و مشاهده کنندگان إِذْ وَصّٰكُمُ اللّٰهُ بِهٰذَا آنهنگام که وصیت کرد خدای شمارا بدان تحریم سبب نزول این آیت آن بود که عوف بن مالک بحضرت رسالت پناه آمده بگفت ای محمد حلال کردی آنچه پدران ما حرام کرده بودند حضرت فرمود آنچه پدران شما حرام کرده اند حرام نمیشود عوف گفت خدای حرام کرده است این آیت نازل شد و حضرت رسالت پناه فرمود که خدای ازواج ثمانیه را برای اکل و انتفاع آفریده است پس شما بعضی را چون بحیره و سائبه و وصیله و حام حرام میگوئید این تحریم از قبیل ذکر است یا از قبیل انثی عوف ساکت شد پس فرمود اگر میگوئید تحریم بسبب ذکورت است پس جمیع ذکور باید که حرام بوده اگر باعتبار انوثت است پس تمام اناث باید که در حرمت داخل باشند و اگر بواسطهٔ اشتمال رحم است بر جنین پس باید که همه حرام باشند چه در رحم یا ذکر است یا انثی پس حضرت فرمود که ای عوف چرا سخن نمیگوئی گفت تو سخن گوئی تا من بشنوم حضرت این آیت بر وی خواند فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرٰى از کسی که افترا کند عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدای دروغ را و نسبت دهد بر وی تحلیل و تحریم اشیا را لِيُضِلَّ النَّاسَ تا گمراه گرداند مردمانرا بِغَيْرِ عِلْمٍ به بیدانشی مراد اکابر ایشانند که قرار این حکم متعلق برایشانست یا عمرو بن لحی که مؤسس این قاعده بود و حضرت رسالت پناه میفرماید که من او را دیدم در آتش دوزخ که اهل دوزخ از نتن امعای او در رنج بودند إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِينَ راه نمی نماید گروه ظالمانرا که مفتریان بدین چنین اندیشه کاران چون این آیت شنیدند گفتند همه انعام حلال شد پس حرام کدام است آیت آمد قُلْ بگوای محمد لَا أَجِدُ نمی یابم فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ در آنچه بمن وحی کرده اند مُحَرَّمًا چیزیکه حرام کرده شده عَلٰى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ بر خورنده که بخورد آنرا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً مگر آنکه باشد آن چیز مردار أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا یا خون ریخته شده و مراد خونی است که در وقت ذبح از اوداج مذبوح رود یا در زندگی از و بیرون آید و جگر و سپرز درین داخل نیست أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ یا گوشت خوک و آنچه از وی توان خورد فَإِنَّهُ رِجْسٌ پس بدرستیکه او نجس است أَوْ فِسْقًا یا کشته شده بفسق و آن چارپایه است که أُهِلَّ آواز برداشته شده است لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ برای غیر خدای بوقت کشتن او یعنی آنچه بر نام غیر خدای کشته باشند و آنرا

فمن اضطر ... غیر باغ ... ولا عاد ... فان ربک غفور رحیم ... الحیوانات ... بیچارگان را در آن رخصت دهد و علی



وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ ۖ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ

و بر آنانکه یهودی شدند حرام ساختیم هر جانور ناخن دار را و از گاو و گوسفند حرام ساختیم برایشان

شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ۚ ذَٰلِكَ

پیه اینها را مگر آنچه برداشته است پشتهای ایشان یا روده ها یا آنچه متعلق شده باستخوان این

جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ ۖ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ۝ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ

جزا دادیم ایشان را بمقابله ستم ایشان و هر آینه ما راستگویانیم پس اگر دروغ نسبت کنند ترا بگو پروردگار شما خداوند مهربانی

وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ۝ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا

بسیار است و دگرده نشود عقوبت او از قوم گناهکاران زود باشد که گویند مشرکان

لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ ۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ

اگر خواستی خدا انباز نیاوردیمی و نه پدران ما و نه حرام ساختیمی هیچ چیز را همچنین دروغ نسبت کرد

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا ۗ قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ

آنانکه پیش از ایشان بودند تا آنکه چشیدند عقوبت ما بگو آیا هست نزد شما هیچ دانش

فَتُخْرِجُوهُ لَنَا ۖ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ۝ قُلْ

پس بیرون آرید آن را برای ما پیروی نمی کنید مگر گمان را و نیستید شما مگر دروغگوی بگو

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا و بر آنکسانیکه یهود اند حَرَّمْنَا حرام کردیم كُلَّ ذِي ظُفُرٍ هر جانوریکه ناخن دارد چون شتر و سباع و طیور و گفته اند هرچه منفذ و سم دارد و درین داخل است و در معالم آورده که مراد شتر است و شتر مرغ و بط که برایشان حرام بوده وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ و از گاو و گوسفند حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ حرام کردیم بر ایشان شُحُومَهُمَا پیه هائی که در درون ایشان بود چون پیه گرده و غیر آن إِلَّا مَا حَمَلَتْ مگر آنچه برداشته بودی ظُهُورُهُمَا پشتهای ایشان یعنی چسپیده بود بر پشت و پهلوی ایشان از درون و بیرون أَوِ الْحَوَايَا یا آن چربیکه متعلق بودی بروده های ایشان أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ یا آنچه آمیخته بودی با استخوان چون دنب و پیه بنا گوش و مغز استخوان ذَٰلِكَ تحریم این چیزها جَزَيْنَاهُمْ پاداش داده بودیم جهود از بِبَغْيِهِمْ بسبب ظلم ایشان وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بدرستیکه ما راستگوییم در خبر دادن از همه چیز فَإِنْ كَذَّبُوكَ پس اگر ایشان تکذیب تو کنند ای محمد در چیزی که من بتو وحی کرده ام فَقُلْ پس بگو ای محمد رَبُّكُمْ پروردگار شما ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ خداوند بخشایش بسیار است که مهلت میدهد شما را با وجود این تکذیب تعجیل عذاب نمیکند وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ و باز داشته نخواهد شد عذاب او عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ از گروه مجرمان که تکذیب کنند حاصل سخن آنست که اگر امهال است اما اهمال نخواهد بود سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا زود باشد که بگویند آنانکه شرک آورده اند درین آیت اعجاز قرآن ظاهر است که از نا آمده خبر داد و بعد از نزول آیت مشرکان گفتند لَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواستی خدای مَا أَشْرَكْنَا شرک نمی آوردیم ما وَلَا آبَاؤُنَا و نه پدران ما این سخن درست است اما نه بطریق اعتذار میگفتند که ارتکاب این قبایح بمشیت اوست یا آنکه استهزا میکردند و اعتقاد ایشان آن بود که حق مشروع و مرضی عند الله اینست که ما میگوییم و میکنیم یعنی بفرموده اوست و اگرنه ما شرک نمی آوردیم وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ و حرام نمیکردیم هیچ چیز را یعنی اوامر فرموده تحریم اینها كَذَٰلِكَ همچون این تکذیب که قوم تو میکنند كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ تکذیب کرده اند آنانکه پیش از ایشان بودند حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا تا آنوقت که چشیدند یعنی دریافتند عذاب ما را قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ بگو آیا هست نزدیک شما مِنْ عِلْمٍ هیچ امری معلوم که بدان حجت آرید بر سخنان خود فَتُخْرِجُوهُ لَنَا پس بیرون آرید و ظاهر کنید آنرا برای ما إِنْ تَتَّبِعُونَ شما پیروی نمی کنید در مقالات خود إِلَّا الظَّنَّ مگر گمان و پندار خود را وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ و نیستید شما مگر قومیکه دروغ میگویید قُلْ بگو ای محمد اگر شما را هیچ حجتی نیست بر قول خود فَلِلَّهِ

فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدٰىكُمْ اَجْمَعِيْنَ ○ قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِيْنَ

خدا راست دلیل محکم پس اگر خواستی خدا هدایت کردی شمارا همه یکجا بگو بیارید علمای خود را آنانکه

يَشْهَدُوْنَ اَنَّ اللّٰهَ حَرَّمَ هٰذَا فَاِنْ شَهِدُوْا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ

گواهی میدهند که خدا حرام ساخته است این را پس اگر گواهی دهند بر موجب دعوی ایشان پس تو گواهی مده با ایشان و پیروی مکن

اَهْوَاءَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ

خواهش کسانیکه دروغ نسبت کردند آیات مارا و کسانیکه اعتقاد ندارند بآخرت و ایشان بپروردگار خود

يَعْدِلُوْنَ ○ قُلْ تَعَالَوْا اَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ اَلَّا تُشْرِكُوْا بِهٖ شَيْئًا وَّ

برابر میکنند بگو بیائید تا بخوانم آنچه حرام کرده است پروردگار شما بر شما فرموده است که شریک مسازید بخدای چیزی را و

بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوْا اَوْلَادَكُمْ مِّنْ اِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ

بوالدین نیکوکاری کنید و مکشید اولاد خود را از ترس فقر ما روزی میدهیم شمارا و

اِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ

ایشانرا و نزدیک مشوید بزشتیها آنچه ظاهر باشد از آن و آنچه پوشیده باشد و مکشید هیچ نفس را

الَّتِيْ حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ ذٰلِكُمْ وَصّٰىكُمْ بِهٖ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ○ وَلَا تَقْرَبُوْا

که حرام ساخته است خدا کشتن آن الا بحق این شما فرموده است شمارا تا بو که شما بفهمید و نزدیک مشوید

ع ۱۸ ۵

فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ پس مر خدا راست حجتی رسنده بنهایت صحت فَلَوْ شَاءَ پس اگر خواستی خدای لَهَدٰىكُمْ اَجْمَعِيْنَ هر آینه راه نمودی همه شمارا قُلْ هَلُمَّ بگو بیارید شُهَدَاءَكُمُ الَّذِيْنَ يَشْهَدُوْنَ گواهان خود را آنانکه گواهی دهند اَنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای حَرَّمَ هٰذَا حرام کرده است این محرمات شما را از انعام و حرث وغیر آن فَاِنْ شَهِدُوْا پس اگر گواهی دهند خود برای خود فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ پس تو گواهی مده با ایشان یعنی تصدیق مکن ایشانرا در آن وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن اَهْوَاءَ الَّذِيْنَ آرزوهای آن کسانرا که آرزوی عنا دکرده كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا تکذیب کرده اند آیتهای مارا در حلال و حرام وَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ و دیگر پیروی مکن آنانرا که میگروند بِالْاٰخِرَةِ بدان سرای دیگر یعنی بت پرستان وَهُمْ بِرَبِّهِمْ و ایشان پروردگار خود يَعْدِلُوْنَ برابر میکنند بتانرا قُلْ تَعَالَوْا بگو بیائید ای مردمان و بشنوید تا من اَتْلُ بخوانم مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ آنچه حرام کرده است آفریدگار شما بر شما این آیت با دو آیت که تالی اوست از محکمات کتاب است که احکام آن در هیچ شریعتی منسوخ نبوده و این ده حکم است از اوامر و نواهی و از جمله آن اَلَّا تُشْرِكُوْا آنست که شریک مسازید بِهٖ شَيْئًا بخدای چیزی را وَّبِالْوَالِدَيْنِ و نیکوئی کنید با پدر و مادر اِحْسَانًا نیکوئی کردنی و در تاویلات فرموده که توحید و احسان والدین را در یک سلک انتظام داده بجهت آنکه ایشان سبب قریب اند در وجود و تربیت و دو واسطه اند که حقتعالی ایشانرا مظهر آثار انوار و صفت ایجاد و ربوبیت خود ساخت وَلَا تَقْتُلُوْا اَوْلَادَكُمْ و مکشید فرزندان خود را مِنْ اِمْلَاقٍ از جهت ترس درویشی و احتیاج نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ ما روزی میدهیم شمارا وَاِيَّاهُمْ و ایشانرا چون رزق اولاد بر ماست نه بر شما پس شما چرا مرتکب قتل بناحق میشوید وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ و نزدیکی مکنید یعنی مرتکب مشوید زشتیها و ناپسندیده ها را و گفته اند فواحش زنا است و مقدمات آن اکابر عرب پنهان از مردمان زنا کردندی و او باشان و بی باکان آشکارا بدان اقدام نمودندی حق سبحانه فرمود که گرد زنا مگردید مَا ظَهَرَ مِنْهَا آنچه آشکارا باشد از آن وَمَا بَطَنَ و آنچه پنهان بود و گفته اند ما ظهر منها خمر است و ما بطن زنا و محققان گویند ما ظهر فعل است و ما بطن نیت وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِيْ و مکشید آن نفسی را که حَرَّمَ اللّٰهُ حرام کرد خدای کشتن او را اِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحقی که آن قصاص است یا قتل مرتد یا رجم زانی محصن ذٰلِكُمْ این چهار نهی است و یک امر وَصّٰىكُمْ بِهٖ امر کرد خدای شمارا بنگاهداشت آن لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ تا مگر دریابید و بدانید که راه راست آنست وَلَا تَقْرَبُوْا و نزدیک مشوید مال



مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ
مال یتیم الا بخصلتی که وی نیک تر است تا آنکه رسد بجوانی خود و تمام کنید پیمانه و ترازو را

بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا
بانصاف تکلیف نمی‌نهیم هیچ کس را مگر در طاقت او و چون سخن گویید پس رعایت انصاف نمایید واگرچه آن محکوم علیه صاحب

قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ وَأَنَّ
قرابت باشد و بعهد خدا وفا کنید این حکم فرموده است شما را تا متذکر شوید و خبر داده است که

هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن
این که مذکور شده است راه من است راست و درست آمد پس پیروی او کنید و پیروی مکنید راههای دیگر را که این راههای پراکنده کنند شما را از

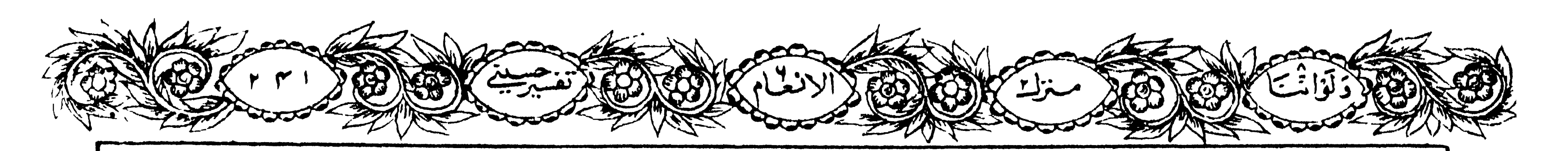
سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا
راه خدا این حکم فرموده است شما را تا پرهیزگاری کنید باز هم حکم کرده بودیم موسی را کتاب تا نعمت تمام کنیم

عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُم بِلِقَاءِ
بر هر که نیکوکار بود و بیان کنیم هر چیزی را و بجهت هدایت و مهربانی تا ایشان بملاقات

رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ○ وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ
پروردگار خویش ایمان آرند و این قرآن کتابیست که فرستادیمش با برکت پس پیروی کنید و پرهیزگاری کنید تا

ع ١٩ ٦

مَالَ الْيَتِيمِ بمال یتیم و در آن تصرف مکنید إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ مگر بعملی که آن نیکوتر باشد یعنی از تلف نگاه دارید و در آن تجارت کنید تا بیشتر شود و از آن محفوظ بود بکسی برسید حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ تا برسد یتیم بقوت خود یعنی بالغ شود وَأَوْفُوا الْكَيْلَ و تمام دهید کیل را در مکیلات وَالْمِيزَانَ و ترازو را در موزونات بِالْقِسْطِ بعدل و مساوات که مدهید و زیاده ستانید در بیانه آورده که بعد از نزول این آیت صحابه گفتند یا رسول الله یعنی ما فاو نیستیم و آنکه در وزن زبانه ترازوی ما با او برابر باشد که یک موی میل نکند حق سبحانه آیت فرستاد که لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا تکلیف نمی‌کنیم هیچ کس را إِلَّا وُسْعَهَا مگر آنچه گنجایش و طاقت باشد یعنی اگر تقصیری در کیل و وزن بی‌قصد شما واقع شود و شما را عزیمت مراعات عدل بود آن را عفو کنیم وَإِذَا قُلْتُمْ و چون گویید از احکام آنست که چون سخن گویید در حکومت یا گواهی دهید فَاعْدِلُوا پس راستی کنید در آن وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ و اگرچه باشد محکوم له و محکوم علیه یا مشهود له و مشهود علیه خداوند خویشی نزدیک وَبِعَهْدِ اللَّهِ و بعهد خدا یعنی آنکه داده احکام شریعت یا نذر که لازم کنید أَوْفُوا وفا نمایید ذَٰلِكُمْ این سه امر و یک نهی وَصَّاكُم بِهِ وصیت کرد خدای شما را بدان لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شاید که شما پند پذیر شوید وَأَنَّ هَٰذَا و بر شما میخوانم حکم و میگویم مراد آن آنست که آنچه مذکور شده است درین سوره از دلائل توحید و اثبات نبوت و بیان شریعت صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا راه منست راه راست فَاتَّبِعُوهُ پس متابعت کنید و پیروی نمایید این راه را وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ و از پی مروید راههای پراگنده و ادیان مختلفه را فَتَفَرَّقَ بِكُمْ پس آن راهها جدا گردانند شما را و دور سازند عَن سَبِيلِهِ از راه حق ذَٰلِكُمْ این اتباع شما وَصَّاكُم بِهِ فرموده است خدای بحفظ آن لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ شاید که شما بپرهیزید از ضلالات و دوری از حق عبدالله بن مسعود رض نقل میکند که حضرت رسالت پناه ﷺ یک خطی از برای ما پس گفت هذا سبیل الله این خط راست راه خداست پس بکشید خطها از راست و چپ آن خط و فرمود که این راههاست بر هر راهی از آن دیوی موکل است که میخواند مردمان را بآن راه پس آیت برخواند وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا محققان برآنند که صراط متعین نگردد الا میان بدایتی و نهایتی و عارف داند که بدایت همه از کیست و نهایت همه بکیست و حضرت شیخ صدرالدین قونوی قدس سره در اعجاز البیان فرموده اند که احاطه حق بهمه اشیا ثابت است و انه بکل شیء محیط و آن احاطه حق با وجودی هست یا عدمی با اختلاف افعال و اقوال منتهای هر صراط و غایت هر سالک خواهد بود چنانچه فرموده صراط الله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض الا الی الله تصیر الامور رباعی هر جا قدمی زدیم در کوی تو بود هر گوشه که رفتیم بیا سوی تو بود گفتیم مگر بسوی دگر راهی هست هر راه که دیدیم همه سوی تو بود ثُمَّ پس بخوان بر ایشان آنکه آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ دادیم موسی را توریت تَمَامًا برای تمامی کرامت و نعمت عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ بر کسیکه نیکو قیام نماید



ترحمون ۝ ان تقولوا انما انزل الكتب على طائفتين من قبلنا وان كنا عن

مهربانی کرده شود بر شما فرستادیمش تا نگوئید بجز این نیست که فرود آورده شد کتاب یعنی توریت و انجیل بر دو گروه پیش از ما و بتحقیق بودیم ما از

دراستهم لغفلين ۝ او تقولوا لو انا انزل علينا الكتب لكنا اهدى

تلاوت ایشان بیخبر یا گوئید اگر فرود آورده شدی بر ما کتاب هر آئینه بودمی راه یافته تر

منهم فقد جاءكم بينة من ربكم وهدى ورحمة فمن اظلم ممن كذب

از ایشان پس آمده است بشما حجتی از پروردگار شما و هدایت و بخشایش پس کیست ستمگارتر از کسیکه دروغ نسبت کند

بايت الله وصدف عنها سنجزي الذين يصدفون عن ايتنا سوء العذاب

آیات خدا را و اعراض کند ازان جزا دهیم داد اعراض کنندگان را از آیات خویش بدترین عذاب

بما كانوا يصدفون ۝ هل ينظرون الا ان تاتيهم الملئكة او ياتي ربك

بسبب آنکه اعراض میکردند منتظر نیستند مگر آنرا که بیایند بدیشان فرشتگان یعنی برای قبض ارواح یا بیاید حکم پروردگار تو

او ياتي بعض ايت ربك يوم ياتي بعض ايت ربك لا ينفع نفسا ايمانها لم

یا بیاید بعض نشانهای پروردگار تو روزیکه بیاید بعض نشانهای پروردگار تو نفع ندهد نفسی را که ایمان

تكن امنت من قبل او كسبت في ايمانها خيرا قل انتظروا انا منتظرون ۝

نیاورده بود پیش ازین ایمان او یا نفع ندهد نفسی را که کسب کرده بود در ایمان خود عمل خیر بگو انتظار کنید هر آینه ما نیز منتظریم

ترحمون تا بر شما رحمت کنند بسبب متابعت وی ان تقولوا فرو فرستادیم این کتاب را تا نگوئید شما ای زمره عرب که انما انزل الكتب جز این نیست که فرستاده شده است کتاب على طائفتين بر دو گروه من قبلنا پیش از ما یعنی یهود و نصاری وان كنا و بدرستیکه ما بودیم عن دراستهم از قرائت ایشان مر کتاب خود را لغفلين بیخبران یعنی نمیدانیم که ایشان چه میخوانند زیرا که بلغت ما نیست او تقولوا و برای آنکه تا نگوئید لو انا انزل اگر فرستاده بودندی علينا الكتب بر ما کتابی چنانچه بر جهودان و ترسایان لكنا اهدى منهم هر آینه ما بودیم راه یافته تر از ایشان فقد جاءكم پس بدرستیکه آمد شما را بينة من ربكم حجتی روشن از پروردگار شما یعنی قرآن که بلغت شما فرود آمده وهدى و راهنمائی که هر که متابعت او کند بمقصد و مقصود رسد ورحمة و بخشایش مر مومنان را و این هر سه صفت قرآنست و بعضی بینه را بمعنی گواه گیرند و گویند مراد ازان حضرت رسالت پناه که گواه امت است و هدی و رحمة نیز اوست یعنی خداوند هدایت و رحمت مر اهل ایمان را فمن اظلم پس کیست ستمکارتر ممن كذب بايت الله از آنکس که دروغ شمرد آیتهای خدا را وصدف عنها و اعراض کرد ازان سنجزي الذين زود باشد که جزا دهیم آنانرا که يصدفون عن ايتنا بر میگردند از آیات ما سوء العذاب بشدت عذابیکه بدترین عذابها باشد بما كانوا يصدفون بسبب آنکه بودند که اعراض میکردند از قرآن و احکام آن هل ينظرون آیا انتظار می برند اهل مکه یعنی منتظر نیستند بعد از تکذیب پیغمبر و قرآن الا ان تاتيهم الملئكة مگر آنکه بیایند فرشتگان بقبض ارواح ایشان یا فرود آیند ملائکه عذاب بر ایشان او ياتي ربك یا بیاید امر پروردگار تو بعذاب ایشان یا تمامی آیات او و مراد ازین آیات علامات قیامت باشد و آن بسیار است از جمله وقایع عظام خروج دجال و دابة الارض و نزول عیسی و ظهور مهدی و پدید آمدن یاجوج و ماجوج و طلوع آفتاب از مغرب او ياتي یا آنکه بیاید بعض ايت ربك بعض از آیتهای پروردگار تو که برای قیام قیامت نصب کرده یوم ياتي بعض ايت ربك روزیکه بیاید بعضی از آیتهای پروردگار تو بقول اکثر مفسران طلوع شمس است از جانب مغرب و شبی که آفتاب در صبحش از مغرب بر آید دراز باشد و درازی آن را متهجدان و اهل اوراد دریابند چون از اوراد فارغ شوند انتظار صبح برند و صبح بر نیاید در گمان افتند و دیگر باره ورد با سر گیرند و چون تمام شود و اثر صبح پدید نباشد دانند که کاری عظیم از خلوتخانه غیب بعرصگاه شهادت می آید بتضرع و زاری و توبه و استغفار مشغول شوند تا صبح از جهت مغرب اثر کند و آفتاب از افق غربی بر آید و از انوری بود و همه خلق آنرا مشاهده کنند و چون این آیتی عظیم ظاهر گردد و غیب عین شود و ایمان اضطراری باشد پس بسبب آن لا ينفع سود نکند نفسا

هیچ نفسی را ایمانها

الا آن نفسی که لم تکن امنت [illegible] ایمان آورده باشد من قبل [illegible] او كسبت [illegible] في ايمانها خيرا [illegible]

[illegible]

حدیث آمده که توبه منقطع نشود تا وقتیکه آفتاب از مغرب طلوع کند قل بگو ای محمد انتظروا انتظار برید این آیتها را انا منتظرون بدرستیکه ما نیز منتظر این علاماتیم و چون ظاهر شود وای بر شما و خوشحالی بر ما ان الذين



إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ ۚ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ

بدرستیکه آنانکه پراگنده کردند دین خودرا و گروه گروه شدند نیستی از ایشان در هیچ باب جز این نیست که کار ایشان حواله بسوی خداست

ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ○ مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۖ وَمَن

باز خبر دهد ایشانرا بعاقبت آنچه میکردند هرکه آورد نیکی پس او راست ده چند آن و هرکه

جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ○ قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ

آورد بدی جزا داده نخواهد شد الا مثل آن وایشان ستم کرده نخواهند شد بگو هر آینه دلالت کرده مرا پروردگار من بسوی

صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۚ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ○ قُلْ

راه راست در حالیکه دین درست کیش ابراهیم را حنیف شده و نبود از مشرکان بگو

إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ○ لَا شَرِيكَ لَهُ ۖ وَ

هر آینه نماز من و حج و قربانی من و زندگانی من و موت من همه برای خداست پروردگار عالمها هیچ شریک نیست اورا و

بِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ○ قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ۚ

باین توحید فرموده شد مرا و من نخستین مسلمانانم بگو آیا طلب کنم پروردگاری غیر خدا و اوست پروردگار همه چیز

وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم

وعمل نمیکند هیچ کسی مگر بر ذات خود و بر ندارد هیچ بردارنده بار دیگرا باز بسوی پروردگار شما

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا بدرستیکه آنانکه پراگنده کردند دِينَهُمْ دین خودرا که بعضی از انبیا و کتب ایمان آوردند و ببعضی کافر شدند وَكَانُوا شِيَعًا و گشتند گروه گروه چون یهود که هفتاد و یک فرقه بودند و نصاری که هفتاد و دو فرقه شدند لَّسْتَ مِنْهُمْ نیستی تو در قتال ایشان فِي شَيْءٍ در چیزی یعنی بجنگ و محاربه با ایشان نیستی این حکم بآیت سیف منسوخ است و گفته اند مراد ازین قوم اهل بدعت اند و معنی لست منهم فی شیء آنست که تو از ایشان بیزاری إِنَّمَا أَمْرُهُمْ جز این نیست که کار ایشان إِلَى اللَّهِ با خداست اگر خواهد ایشانرا عقوبت کند و اگر خواهد ایشانرا درین سرای مهلت دهد و در آخرت عتاب کند و اگر خواهد توفیق توبه دهد ثُمَّ يُنَبِّئُهُم پس خبر دهد ایشانرا روز قیامت بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بآنچه میکنند در دنیا مَن جَاءَ هرکه بیاید بِالْحَسَنَةِ به نیکوئی فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا پس مراو راست ده باره مانند آن یعنی ده نیکوئی امام ماتریدی گفته اند که مراد تعیین عدد نیست بلکه اظهار تفضیل است بتضعیف و در بحر الحقایق آورده که هرکه بیاید بحسنه پس مراو راست ده حسنه قبل ازان تا بآن حسنه میتواند رسید حسنه ایجاد از عدم و آفرینش در احسن تقویم و تربیت و رزق و بعث رسل و انزال کتب و تبیین حسنات و سیئات و توفیق و اخلاص و قبول حسنه و تا این ده حسنه وجود نگیرد بنده نتواند که حسنه بجا آرد وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ و هرکه بیاید ببدی یعنی فعل بد فَلَا يُجْزَىٰ پس جزا داده نشود إِلَّا مِثْلَهَا مگر مانند یعنی یکی بیکی وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان که اهل حسنه و سیئه ستم دیده نخواهند شد بنقصان ثواب و زیادتی عقاب قُلْ بگو ای محمد مرین قوم را که تفرقه در دین خود افگنده اند إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي بدرستیکه راه نموده است مرا پروردگار من إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ براه راست دِينًا قِيَمًا یعنی دینی پاینده و درست مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ که آن ملت ابراهیم است حَنِيفًا در حالتیکه ابراهیم از همه دینها بدین حق مائل بوده که آن توحید خدا است وَمَا كَانَ و نبود ابراهیم مِنَ الْمُشْرِكِينَ از مشرکان یعنی از عبده اصنام و از یهود و نصاری قُلْ إِنَّ صَلَاتِي بگو بدرستیکه نماز من وَنُسُكِي و قربانی من یا حج من وَمَحْيَايَ و زندگانی من یعنی آنچه من برآنم در زندگانی وَمَمَاتِي و آنچه بران می میرم از ایمان و طاعت لِلَّهِ همه مر خدا راست رَبِّ الْعَالَمِينَ آفریدگار عالمیان لَا شَرِيكَ لَهُ هیچ انبازی نیست مراو را یعنی من در عبادت خود کسی را با او شریک نمی سازم چون بت پرستان و قربانی بنام او میکنم نه بنام غیر او و در حج بوقت تلبیه بکبریا با او یاد میکنم بخلاف اهل جاهلیت که میگفتند لبیک لاشریک لک لاشریک هو لک و گفته اند مراد ازین کلمات تفویض خود و امور خود است بحضرت حق سبحانه و تعالی یعنی هرچه کنم و گویم و دارم همه برای خداست وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ و بدین مامور شده ام وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ و من اول مسلمانانم برای آنکه اسلام نبی مقدم باید بر اسلام



مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ○ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ

رجوع شما باشد پس خبردار کند شمارا آنچه که درآن اختلاف میکردید و او آنست که ساخت شمارا جانشینان

الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۗ إِنَّ

زمین و بلند کرد بعضی را بالای بعضی درجها تا بیازماید شمارا درآنچه داده است بشما هرآینه

رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ○

پروردگار تو شتاب کننده عقوبت است و هرآینه آمرزنده مهربانست

النصف ع ۲۰

سُورَةُ الْأَعْرَافِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَتَانِ وَسِتُّ آيَاتٍ وَأَرْبَعٌ وَعِشْرُونَ رُكُوعًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ○

بنام خدای بخشنده مهربان

الٓمٓصٓ ○ كِتَابٌ أُنزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُن فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ

این کتابیست که فرو فرستاده شد بسوی تو پس باید که نباشد در سینهٔ تو هیچ تنگی از تبلیغ وی تا بترسانی بآن و پند

لِلْمُؤْمِنِينَ ○ اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ۗ

مسلمانان را پیروی کنید آنرا که فرود آورده شد بسوی شما از جانب پروردگار شما و پیروی مکنید بجز وی دوستان را

قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ○ وَكَم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ○

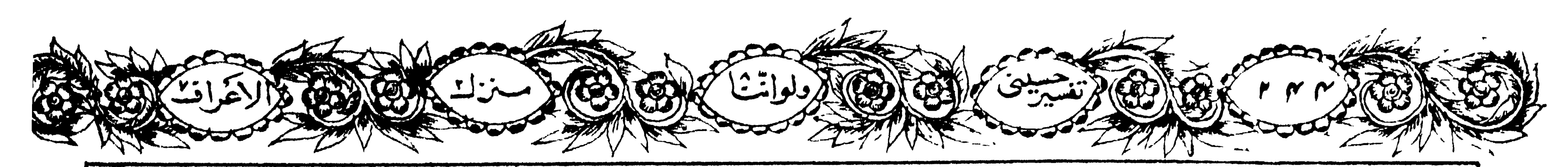
اندکی پند میپذیرید و بسا دیه که هلاک کردیم پس آمد بوی عقوبت ما ایشانرا شبانگاه یا آمد در وقتی که ایشان خواب نیمروز کننده بودند

مَّرْجِعُكُمْ بازگشت شما فَيُنَبِّئُكُم پس خبر خواهد داد شمارا در آخرت بِمَا كُنتُمْ فِيهِ آنچه بودید که در آن تَخْتَلِفُونَ اختلاف میکردید در دنیا از امور دینیه حق و باطل آن بر شما ظاهر خواهد ساخت وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ و او است آنکس که گردانید شمارا ای آدمیان خَلَائِفَ الْأَرْضِ خلیفهای زمین بعد از قوم بنی الجان یا شمارا ای امت محمد خلیفه امم گذشته ساخت وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ و برداشت بعضی را از شما فَوْقَ بَعْضٍ زبر برخی دیگر دَرَجَاتٍ پایهای بلند در بزرگی و توانگری و امثال آن لِّيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شمارا فِي مَا آتَاكُمْ در آنچه بشما داده از مال و جاه تا ظاهر شود شکر اغنیا و صبر فقرا إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو سَرِيعُ الْعِقَابِ زود عقوبت کننده است ناسپاسان و ناشکیبان را وَإِنَّهُ و بدرستیکه او لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ هرآینه آمرزنده مهربانست بر شاکران و صابران سُورَةُ الْأَعْرَافِ مِائَتَانِ وَسِتُّ آيَاتٍ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الٓمٓصٓ نام قرآنست یا اسم این سوره یا هر حرفی اشارتست باسمی از اسمای الهی چون آله و لطیف و ملک و صبور یا هر حرفی کنایت است از صفتی چون الکرام و لطف و مجد و صدق یا ایمائی است باسم المصور یا بعضی حروف دالات بر اسما و در بعضی بر افعال تقدیر چنین بود که انا الله اعلم و افصل یعنی منم خدا که میدانم و بیان میکنم یا از همه اناثرم و حق از باطل جدا میگردانم و در تاویلات کاشی مذکور است که الف اشارتست بذات احدیت و لام عبارتست از ذات با صفت علم و میم کنایتست از جامعیت که آنرا معنی محمدی گویند و صاد صورت محمدیست و قول ابن عباس آنست که صاد جبل بمکه علیه عرش الرحمن ایمای بدین معنی میکند و در حقایق سلمی گوید الف الف است و لام او و میم ما بین از الف ابد و صاد اشارتست باتصال متصلی و انفصال منفصلی و فی الحقیقه نه اتصال را مجال گنجایش و نه انفصال را محل نمایش قطعه

این چه راهست این برون از فصل و وصل ⁂ کاندروی فرع میگنجد نه اصل
نی معانی نی عبارتی عیان ⁂ نی اشارتی حقایق نی بیان
برتر است از مدرکات عقل و وهم ⁂ لاجرم گم گشت در وی فکر و فهم
چون بکلی روی گفت و گوی نیست ⁂ هیچکس را جز خموشی روی نیست

كِتَابٌ أُنزِلَ این کتابیست فرو فرستاده إِلَيْكَ بسوی تو فَلَا يَكُن پس باید که نباشد فِي صَدْرِكَ در سینهٔ تو حَرَجٌ مِّنْهُ تنگی از تبلیغ او یعنی باید که دل تنگ نباشی از رسانیدن پیغام الهی و از تکذیب قوم اندوهناک نباشی که این کتاب بر تو فرو آمده است لِتُنذِرَ بِهِ تا بیم کنی بدو کافران را وَذِكْرَىٰ و تا پند دهی پند دادنی لِلْمُؤْمِنِينَ مرمومنانرا اتَّبِعُوا پیروی کنید ای مکلفان مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم این چیز را که فرستاده اند بشما مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما یعنی متابعت قرآن کنید بنگاه داشت اوامر و نواهی او وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید مِن دُونِهِ بجز کتاب خدا أَوْلِيَاءَ دوستان را مراد اصنام اند که کفاره ایشانرا دوست میگرفتند یا شیاطین الانس و الجن که خلق را در گمراهی می افگنند قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ اندکی پند

میگیرید و قلیلا متابعت غیر حق کنید وَكَم مِّن قَرْيَةٍ و بسا از دیه ها أَهْلَكْنَاهَا [illegible] ... فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا [illegible] أَوْ هُمْ قَائِلُونَ [illegible] ... بجهت آنکه زمان [illegible] ... چنانکه نعمت غیر مترقب [illegible]



فَمَا كَانَ دَعْوٰىهُمْ اِذْ جَآءَهُمْ بَأْسُنَآ اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ۝ فَلَنَسْـَٔلَنَّ

پس نبود قول ایشان چون بیاید بایشان عقوبت ما الا آنکه گفتند هر آینه ما ستمگار بودیم پس البته سوال خواهیم کرد

الَّذِيْنَ اُرْسِلَ اِلَيْهِمْ وَلَنَسْـَٔلَنَّ الْمُرْسَلِيْنَ ۝ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَّمَا كُنَّا

امتانی را که فرستاده شد بسوی ایشان و البته سوال خواهیم کرد پیغامبران را پس البته بیان خواهیم کرد بحضور ایشان بدانش و نبودیم

غَآئِبِيْنَ ۝ وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذِ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ

غائب — و سنجیدن اعمال بانصاف آن روز بودنی ست پس هر که گران شد پله نیکیها پس ایشانند

الْمُفْلِحُوْنَ ۝ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوْا

رستگار — و هر که سبک شد پله نیکیهای او پس آنجماعه آنانند که زیان کردند در حق خویشتن بسبب آنکه

بِاٰيٰتِنَا يَظْلِمُوْنَ ۝ وَلَقَدْ مَكَّنّٰكُمْ فِى الْاَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيْهَا مَعَايِشَ قَلِيْلًا مَّا

بآیات ما انکار میکردند — و هر آینه استقرار دادیم شما را در زمین و مهیا کردیم برای شما در آنجا اسباب معیشت اندکی

تَشْكُرُوْنَ ۝ وَلَقَدْ خَلَقْنٰكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنٰكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْٓا

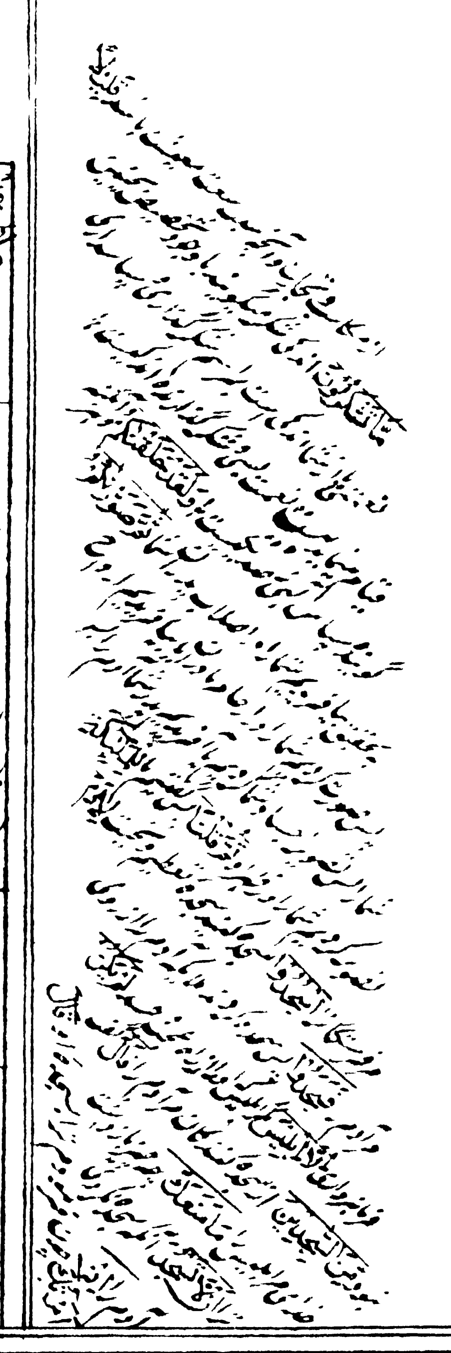
شکر میکنید — و هر آینه آفریدیم شما را یعنی پدر شما را باز صورت بستیم شما را یعنی پدر شما را باز گفتیم بفرشتگان که سجده کنید آدم را پس

اِلَّآ اِبْلِيْسَ لَمْ يَكُنْ مِّنَ السّٰجِدِيْنَ ۝ قَالَ مَا مَنَعَكَ اَلَّا تَسْجُدَ اِذْ اَمَرْتُكَ

سجده کردند مگر ابلیس نبود از سجده کنندگان گفت خدا چه چیز منع کرد ترا ازانکه سجده کنی وقتیکه امر کردم ترا

ع ۱ / ۸

فما کان پس نبود دعویهم درخواست ایشان اذ جاءهم وقتیکه آمد بدیشان بأسنا بلا و عذاب ما الا ان قالوا مگر آنکه گفتند انا
کنا بدرستیکه بودیم ما ظالمین ستمکاران بر نفس خود که تکذیب رسل کردیم اعتراف نمایند بگناه خود و منظنه ایشان آنکه اعتراف بجرم
سبب خلاصی باشد از عذاب حال آنکه نزول عذاب و ارتفاع تکلیف مقارن یکدیگراند پس در وقت نزول عذاب توبه و استغفار
مفید نباشد و قوم یونس ازین حکم مستثنی اند چنانچه رقم ذکر خواهد یافت ان شاء الله تعالی فلنسئلن پس هر آینه خواهیم پرسید روز قیامت
الذین ارسل الیهم الجماعتی را که فرستاده شده اند بدیشان پیغمبران و سوال ایشان از قبول رسالت و اجابت رسل خواهد بود و
این سوال تعنیف و تعذیب است و لنسئلن المرسلین و هر آینه خواهیم پرسید فرستاده شدگان را یعنی پیغمبران از ادای رسالت و
تبلیغ احکام و این سوال تشریف و تکریم است و گفته اند امم را از فرمانبرداری انبیا پرسند و انبیا را از مهربانی بر امم فلنقصن پس
هر آینه بخوانیم علیهم بر رسل امم ایشان گفتار و کردار ایشان بعلم بدانش خویش که دانسته بودیم که هر یک چه کردند و گفت و شنود ایشان
چه بود و ما کنا غائبین و نبودیم ما پنهان و دور و بیخبر از اقوال و افعال ایشان والوزن و سنجیدن اعمال هر کس یومئذ الحق
آن روز که قیامت درست است و بودنی و گفته اند صحایف اعمال را وزن کنند بمیزانیکه او را عمودی و دو کفه باشد و همه خلایق در آن
نگرند و این صورت برای اظهار معدلت است و در تبیان از ابن عباس نقل میکنند که درازی عمود میزان پنجاه هزار ساله راه است
و کفتین او یکی از نور است و یکی از ظلمت حسنات را در پله نور نهند و سیئات را در کفه ظلمت و کفتین همچو آسمان و زمین است فمن
ثقلت پس هر که گران بود موازینه اعمال سنجیده او و برین تقدیر موازین جمع موزونست و اگر جمع میزان دارند نظر بر تعداد وزن
و اختلاف موزونات باشد و بهر حال گرانی میزان بطاعتست و آنرا که میزان ایشان گران بود فاولئک پس آن گروه هم المفلحون
ایشانند رستگاران و رسیدگان بنجات و من خفت و هر که سبک باشد موازینه عملهای وزن کرده او و آن سبکی بمعصیت خواهد بود
فاولئک پس آن گروه الذین خسروا انفسهم آنانند که زیان کردند بهرهای نفسهای خود را یعنی فطرت سلیم را ضایع ساختند بما کانوا
بسبب آنکه بودند که بآیاتنا بر ذکر کردن آیات ما یظلمون ستم میکردند یعنی وضع مینمودند تکذیب را در موضع تصدیق ولقد مکنکم
و بدرستیکه ما ممکن گردانیدیم شما را ای آدمیان فی الارض در زمین جهت سکنی و زرع و گفته اند خطاب بقریش است میگوید شما را دستگاه
دادیم در زمین تا سیر میکنید بشام و یمن در تابستان و زمستان وجعلنا لکم و آفریدیم برای شما فیها در زمین معایش اسباب زندگانی



قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ○ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ

گفت من بهترم ازو آفریده مرا از آتش و آفریده اورا از گل گفت فرو رو از آسمان پس روا نیست

لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ○ قَالَ أَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ○ قَالَ

ترا که سرکشی کنی در آن پس بیرون شو هر آینه تو از خوارشدگانی گفت بار خدایا مهلت ده مرا تا روزیکه آدمیان را انگیخته شوند گفت

إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ○ قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ○

هر آینه تو از مهلت داده شدگانی پس گفت بسبب آنکه مرا گمراه کردی البته بنشینم برای آدمیان بر راه راست تو یعنی تا ازان منع کنم

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَائِلِهِمْ

پس البته بیایم بسوی ایشان از پیش ایشان و از پس پشت ایشان و از جانب راست ایشان و از جانب چپ ایشان

وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ○ قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا لَّمَن تَبِعَكَ

و نیابی اکثر ایشانرا شکرگذار گفت بیرون رو از آسمان نکوهیده رانده شده هرکه پیروی کند ترا

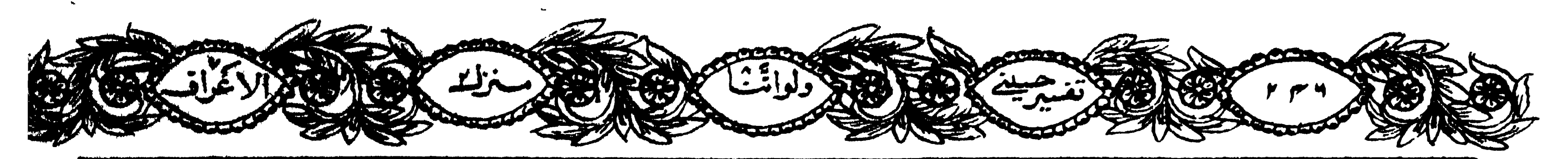
مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ أَجْمَعِينَ ○ وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ

از آدمیان البته پر کنم دوزخ را از شما همه یکجا و گفتیم ای آدم ساکن شو تو و زن تو در بهشت

فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ○

پس بخورید از هرجاکه خواهید و نزدیک مشوید باین درخت که خواهید شد از ستمکاران

قَالَ گفت ابلیس أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ من بهترم از آدم ع این جواب از حیثیت معنی است یعنی استبعاد میباید از آنکه مثل منی از سجود چون او کسی فرماید پس مانع آنست که من ازو بهترم خَلَقْتَنِي آفریدی مرا مِن نَّارٍ از آتش و آن جوهر لطیف علوی نورانی است وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ و آفریدی آدم ع را از گل که جسمی کثیف سفلی ظلمانی است ابلیس در نصوص مغالطه خورد که فضیلت را باعتبار عنصر ملاحظه کرد و اگر باعتبار فاعل که لما خلقت بیدی عبارت است ازان و به نسبت حقیقت که نفخت فیه من روحی اشارت است بدان در نگریستی دانستی که خیریت و فضیلت آدم را است نه او را **نظم** ز آدمی ابلیس صورت دید و بس :: غافل از معنی شد آن مردود خس :: که چرا من خدمت این طین کنم :: صورتی را من لقب چون دین کنم :: نیست صورت چشم را نیکو بمال :: تا ببینی شعشعهٔ نور جلال :: و قیاس نیز در افضلیت نار از خاک نامستقیم بود زیراکه آتش خائن است هرچه بدو دهند نیست گرداند و خاک امین است هرچه بدو سپارند نگاه دارد و امین نیک از خاین باشد و آتش متکبر است و خاک متواضع و تواضع از تکبر نیکوتر بود و خاک نقش پذیرد چنانچه آدم ع نقش معرفت پذیرفت کتب فی قلوبهم الایمان و آتش نقش را سوزاند چنانچه نقش عز ابلیس بسوخت ففسق عن امر ربه و وجوه تفضیل خاک بر آتش در جواهر التفسیر بطریق تفضیل مذکور است **قطعه** مثنوی خاک ارچه دارد تیرگی در ذات خود :: نیک بنگر زو همی صفا اندر صفات :: اینهمه خاک است کاندر وصف او صاحبدلی :: نکته گفته است کز وی دیده جانرا جلا است :: جستن گوگرد احمر عمر ضایع کردن است :: رو که بر خاک سیاه آور که اکسیر کیمیا است :: قَالَ گفت خدای تعالی ابلیس را فَاهْبِطْ مِنْهَا پس فرو رو از آسمان یا از بهشت و این امر عقوبت بود بر معصیت او و گفته اند تنزل کن از مرتبهٔ رفیعه که داشتی بسبب طاعتی که کرده بودی بمنزلهٔ دنیه بواسطهٔ معصیتی که مرتکب آن شدی فَمَا يَكُونُ لَكَ پس نرسد و روا نباشد ترا أَن تَتَكَبَّرَ آنکه گردنکشی کنی فِيهَا در آسمان تعظیم نمائی بر فرشتگان که همه خاشعان و مطیعان اند یا نشاید که معصیت کنی در بهشت که جای طاعت کنندگان است فَاخْرُجْ پس بیرون رو از بهشت یا از آسمان إِنَّكَ بدرستیکه تو مِنَ الصَّاغِرِينَ از خوارشدگانی و در تیسیر آورده که بیرون رو از صورت فرشتگی و مباش در میان فرشتگان پس حق سبحانه تبدیل کرد صورت او را بزشت ترین صورتها قَالَ گفت ابلیس و قتیکه ممسوخ شد و از رحمت نا امید گشت أَنظِرْنِي مهلت ده مرا إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ تا روزیکه برانگیخته شوند آدمیان از قبر یعنی تا روز قیامت قَالَ گفت خدای تعالی إِنَّكَ بدرستیکه تو مِنَ الْمُنظَرِينَ



فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطٰنُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وٗرِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْاٰتِهِمَا وَقَالَ

پس وسوسه داد ایشانرا شیطان تا آشکار گرداند برای ایشان آنچه پوشیده بود از نظر ایشان از شرمگاه ایشان و گفت

مَا نَهٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَا مَلَكَيْنِ اَوْ تَكُوْنَا مِنَ

منع نکرده است شما را پروردگار شما از این درخت مگر برای احتیاط از آنکه شوید دو فرشته یا شوید از

الْخٰلِدِيْنَ ○ وَقَاسَمَهُمَآ اِنِّيْ لَكُمَا لَمِنَ النّٰصِحِيْنَ ○ فَدَلّٰىهُمَا بِغُرُوْرٍ فَلَمَّا ذَاقَا

جاوید باشندگان و قسم خورد برای ایشان که من از نصیحت کنندگانم شما را پس بسوی پستی انداخت ایشانرا بفریب دادن پس چون چشیدند

الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْاٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفٰنِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ ط

آن درخت را ظاهر شد ایشانرا شرمگاه ایشان و شروع کردند که برگی بالای برگی میچسپانیدند بر خویش از برگ درختان بهشت و

نَادٰىهُمَا رَبُّهُمَآ اَلَمْ اَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَاَقُلْ لَّكُمَآ اِنَّ الشَّيْطٰنَ لَكُمَا عَدُوٌّ

ندا کرد ایشانرا پروردگار ایشان که آیا منع نکرده بودم شما را از این درخت و نگفته بودم بشما که هرآئینه شیطان شما را دشمن

مُّبِيْنٌ ○ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَآ اَنْفُسَنَا وَاِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُوْنَنَّ مِنَ

آشکاراست گفتند ای پروردگار ما ستم کردیم بر خویش و اگر نیامرزی ما را و مهربانی نکنی بر ما البته از

الْخٰسِرِيْنَ ○ قَالَ اهْبِطُوْا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ج وَلَكُمْ فِي الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ

زیانکاران باشیم گفت خدا فرو روید بعض شما بعضی را دشمن خواهد بود و شما را در زمین استقرار

فَوَسْوَسَ پس وسوسه کرد لَهُمَا الشَّيْطٰنُ مر آدم و حوا را شیطان لِيُبْدِيَ لَهُمَا تا عاقبت آشکار گرداند برای ایشان مَا وٗرِيَ عَنْهُمَا آنچه پوشیده کرده بودند از ایشان مِنْ سَوْاٰتِهِمَا از عورات ایشان و آنچنان بود که اهل بهشت عورات ایشان را نمیدیدند و هیچیک از آدم و حوا علیهما السلام نیز عورت یکدیگر را مشاهده نمیکردند و گفته اند که حق سبحانه ایشانرا جامها برای ستر عورت پوشانیده بود ابلیس دانست که بنافرمانی آن لباس از تن ایشان دور میشود پس خواست که ایشانرا در معصیت اندازد تا لباس از ایشان فرو ریزد و بجهت کشف عورت در میان ملائکه رسوا شوند آغاز وسوسه کرد بعد از آنکه پنهان بدستیاری مار و طاؤس به بهشت در آمده بود و یا بصورت دیگر بر آمده چنانچه در قصص کتب بطوله مذکور است قَالَ و گفت شیطان مر آدم و حوا علیهم السلام را مَا نَهٰكُمَا باز نداشت و منع نکرد شما را رَبُّكُمَا آفریدگار شما عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ از خوردن این درخت اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَا مگر آنکه بگردید شما مَلَكَيْنِ دو فرشته در علو منزلت یا حسن صورت یا استغنای از غذا اَوْ تَكُوْنَا یا باشید شما مِنَ الْخٰلِدِيْنَ از جاوید ماندگان در بهشت یا از زندگان که مرگ را بدیشان راه نبود چنانچه ملائکه خزینه بهشت اند و این از آن گفت که در دل آدم گذشته بود که بهشت خوش آرامگاهیست که درو جاودان میتوان بود بهم در آن خطره وسوسه کرد و هم از اینجاست که محققان گفته اند که هر آرزو که بی ذات خداوند است خالی از وسوسه شیطان نبود و چون با وجود این وسوسه آدم علیه السلام در خوردن آن تأمل مینمود ابلیس تدبیر دیگر کرد وَقَاسَمَهُمَآ و سوگند خورد ابلیس برای آدم و حوا و گفت اِنِّيْ لَكُمَا بدرستیکه من مر شما را لَمِنَ النّٰصِحِيْنَ از نصیحت کنندگانم و از روی شفقت میگویم که از این درخت بخورید تا نمیرید آدم علیه السلام گمان برد که کسی بخداوند تعالی سوگند بدروغ نخورد و بدان سوگند فریفته شد فَدَلّٰىهُمَا پس ابلیس تنزل کرد بدین سوگند ایشان را از درجه عالیه بمرتبه سافله افگندشان بِغُرُوْرٍ بفریب و وسوسه فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ پس آنهنگام که چشیدند از میوه آن درخت منهی عنه فی الحال بعقوبت آن بَدَتْ لَهُمَا ظاهر شد مر ایشانرا سَوْاٰتُهُمَا عورات ایشان یعنی لباس از تن ایشان بریخت تا عورت یکدیگر دیدند در اخبار آمده که کسی دیگر جز ایشان عورت ایشانرا ندید و ایشان از این صورت منفعل شدند وَطَفِقَا و در استادند و قصد کردند بر گیاهای اشجار يَخْصِفٰنِ می چسپانیدند برگی بر بالای برگی و می نهادند عَلَيْهِمَا بر عورات خویش مِنْ



وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ۝ يَا بَنِي

وبرخورداری باشد تا وقتی معین یعنی تا مرگ گفت خدا در زمین زندگانی خواهید کرد و در آنجا خواهید مرد و از آنجا بیرون آورده شوید ای فرزندان

آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا ۖ وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ

آدم هر آئینه ما فرود آوردیم بر شما لباسی که بپوشد شرمگاه شما را و فرود آوردیم جامهای زینت را و لباس پرهیزگاری

ذَٰلِكَ خَيْرٌ ۚ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ۝ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ

از همه بهتر است این از نشانهای خداست تا ایشان پندپذیر شوند ای فرزندان آدم گمراه نکند شما را

الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا ۗ

شیطان چنانکه بیرون آورد پدر و مادر شما را از بهشت بر میکشید از ایشان جامهٔ ایشان را تا بنماید بایشان شرمگاه ایشان

إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ

هر آئینه شیطان و قوم او می بینند شما را از جائیکه شما نمی بینید ایشان را هر آئینه ما ساختیم شیاطین را کارگزار

لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ

کسانیکه ایمان ندارند و کارگزار آنانکه چون بکنند کار زشت گویند یافتیم بر این کار پدران خود را و خدا

أَمَرَنَا بِهَا ۗ قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ ۖ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝

فرموده است ما را بآن بگو هر آئینه خدا نمیفرماید بکار زشت آیا میگوئید بر خدا آنچه نمیدانید

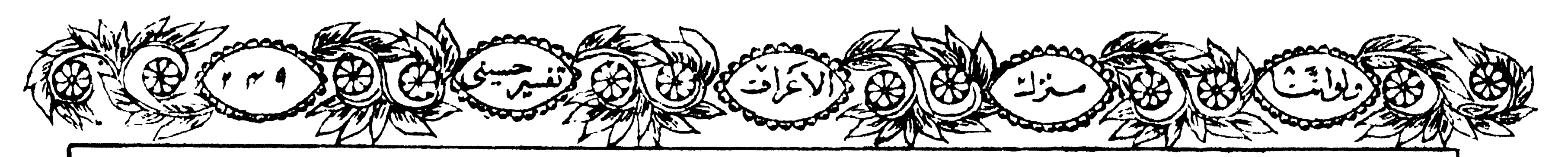
وَمَتَاعٌ و برخورداری إِلَىٰ حِينٍ تا هنگام رسیدن مرگ آدم ع غمناک شد و بدانست که دیگر بار به بهشت نخواهد رسید قَالَ گفت خدای فِيهَا تَحْيَوْنَ در زمین میزیید وَفِيهَا تَمُوتُونَ و در زمین میمیرید وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ و از زمین بیرون آورده میشوید برای حساب و جزا آدم ع از مضمون این خطاب معلوم کرد که باز به بهشت خواهد آمد يَا بَنِي آدَمَ خطاب عام است همه فرزندان آدم را میگوید قَدْ أَنزَلْنَا بدرستیکه ما فرستادیم عَلَيْكُمْ بر شما لِبَاسًا پوششی یعنی بیافریدیم برای شما لباسها بتدبیرات سماوی و اسباب نازله از آسمان و از این قبیل است وانزل لکم من الانعام پس بیان فایدهٔ لباس میکند و میفرماید يُوَارِي که می پوشد آن لباس سَوْآتِكُمْ عورات شما را وَرِيشًا و دیگر فرستادیم لباسیکه بدان آرایش کنید خود را گفته اند لباس آنست که عورت را بپوشد آنچه ورای آنست از جامها آنرا ریش گویند و در تفسیر امام زاهد رح فرموده که لباس آنست که از پنبه باشد و ریش از ابریشم و پشم و کتان بود و گفته اند ریش امتعهٔ خانه بود وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ و پوشش تقوی یعنی لباس که برای تواضع پوشند چون پشمینها و جامهای درشت ذَٰلِكَ خَيْرٌ آن بهتر است از لباسهای نرم و متکلف که متجبران می پوشند و گفته اند لباس پرهیز جامهای حرب است چون زره و خفتان که وقایهٔ محارب باشد از اثر تیغ و نیزه و تیر و نزد محققان لباس التقوی طاعت است که عیب آدمی بدان پوشیده میشود چنانچه عورت شخص بدان مستور میگردد و گفته اند که لباس التقوی عفت است که آن فرو فرستادن لباس یا ترس الهی یا التزام طریقهٔ خیر و در بحر الحقایق آمده که لباس بر دو گونه است لباس فتوی و آن مفوض بامر شریعت است و لباس تقوی و آن متعلق بحکم حقیقت است از لباس فتوی همین بدن بهره مند است که ستر سوءت او میشود و لباس تقوی هر یک از دل و روح و سر و خفی بهره دادند و بهر یکی چیزی پوشیده میگردد و بهره دل از لباس تقوی صدق است در طلب مولی و بدان پوشیده میشود سوءت طمع دنیا و ما فیها و خطر روح از لباس تقوی محبت حق است سبحانه و تعالی و بدان مستور گردد سوءت تعلق بغیر مولی و نصیب سر ازین لباس نیست الا شهود انوار لقا و بدان پوشیده شود سوءت رویت ما سوا الله و بهرهٔ خفی از لباس تقوی بقاء اواست به هویت حق و بدان پوشیده میگردد سوءت هویت خلق یعنی همه تعینات مضمحل و متلاشی گردد و حجاب پندار از وجودات متکثره در کشیده آید و سر لمن الملک الیوم بر عرفهٔ وحدت قهاری جلوه نماید مثنوی ملک ملک اوست او خود مالک

أَتَقُولُونَ آیا میگوئید شما عَلَى اللَّهِ بر خدای از راه افترا مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه نمیدانید که او فرموده است قُل

الله عظیم باطل هالک است غیر ذات اوست کل شیء هالک است کل شیء ما خلا الله باطل ان فضل اندر یعنی خود را طرفه ایست در هر حق هست هست بیست پستی فضل و رحمت خدای است که بدان سوءات آدمیان را بپوشد و ایشان را از خصف برگ درخت مستغنی گرداند لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ تا باشد که ایشان پند گیرند و قدر این نعمت بشناسند يَا بَنِي آدَمَ ای فرزندان آدم لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ پرحذر باشید که شما را در فتنه نیندازد شیطان و با شما مکر نکند و شما را از راه حق بیرون نبرد كَمَا أَخْرَجَ چنانکه بیرون آورد أَبَوَيْكُم پدر و مادر شما را مِّنَ الْجَنَّةِ از بهشت يَنزِعُ عَنْهُمَا در حالتیکه بر میکند از ایشان لِبَاسَهُمَا جامه ایشان لِيُرِيَهُمَا تا بنماید بهر یک از ایشان سَوْآتِهِمَا عورات ایشان یعنی سبب آن شد که البته شما مکشوف العورت گشتند و از بهشت بیفتادند پس شما را از مکر او حذر کنید إِنَّهُ يَرَاكُمْ بدرستیکه ابلیس می بیند شما را هُوَ وَقَبِيلُهُ او و لشکر او مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ از جائیکه شما نمی بینید ایشان را یعنی اجسام ایشان در نظر شما نمی آید و ایشان اجسام شما را می بینند پس حذر از چنین دشمنی لازم است که از غایت رقت و لطافت ایشان و غلظت و کثافت شما است إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ بدرستیکه ما گردانیده ایم دیوان را أَوْلِيَاءَ دوستان لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ مر آنانرا که ایمان نمی آرند یعنی بواسطه جنسیت و مناسبت دیوان را دوستان کافران ساخته ایم وَإِذَا فَعَلُوا و چون بکنند کافران فَاحِشَةً کار زشت چون پرستیدن بت و بحیره و سائبه و امثال آن و چون گویند ایشان را که چرا این عمل میکنید قَالُوا گویند از روی تقلید وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا یافته ایم بر این عمل پدران خود را وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا و خدا فرموده است ما را باین فاحشه پس نقل میکنیم امر او را قُلْ بگوی ای محمد إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ بدرستیکه خدای نمیفرماید بزشتی و ناپسندی در قول و فعل چه سنت الهی جاری شده که امر میکند بمکارم خصال و محاسن اخلاق

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ ۖ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ۝ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ ۗ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ۝ يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ۝ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ ۚ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ

قُلْ بگو أَمَرَ رَبِّي فرمود آفریدگار من بِالْقِسْطِ بعدل و راستی یا بتوحید که سرهمه راستیهاست وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ و درست کنید رویهای خود را بقبله عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ نزدیک هر زمان سجودی یا مکان سجودی مراد از سجود نماز است یا توجه کنید بعبادت خدای چون وقت نماز در رسد نزدیک هر مسجدی که باشید و تاخیر مکنید بآن جهت که در مساجد خویش گذارید وَادْعُوهُ و پرستید خدای را مُخْلِصِينَ در حالتیکه پاک کنندگان باشید لَهُ الدِّينَ برای خدا طاعت را كَمَا بَدَأَكُمْ همچنانکه بیافرید شما را در ابتدای خلق تَعُودُونَ باز خواهید گشت بوی یا ثانیا تا جزا دهد شما را بر عملها یا چنانکه شما را از خاک بیافرید باز بخاک عود خواهید کرد فَرِيقًا هَدَىٰ گروهی را راه راست نمود بآنکه توفیق داد برایمان وَفَرِيقًا و گمراه کرد گروهی را بخذلان و چنان کرد حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ سزاوار گشت برایشان گمراهی بمقتضای قضای سابق یفعل الله مایشاء إِنَّهُمُ بدرستی که این گمراهان اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ فرا گرفتند دیوان را أَوْلِيَاءَ دوستان خود که فرمان ایشان بردند مِنْ دُونِ اللَّهِ بدون خدای وَيَحْسَبُونَ و گمان بردند و پنداشتند أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ که ایشان راه یافتگان اند و فی نفس الامر چنان اند يَا بَنِي آدَمَ ای فرزندان آدم بعضی برآنند که این خطاب عام است و اکثر مفسران گویند که خاص است به مسلمانان چه بنو ثقیف و جماعتی دیگر از مشرکان عرب بودند که مرد و زن ایشان برهنه طواف میکردند و بدان تجرید تبری از ذنوب تفاول مینمودند و بنی عامر در ایام احرام از خوردنی حیوان مجتنب بوده و باندکی از طعام قناعت کرده آنرا طاعت دانستندی و تعظیم کعبه خیال بستندی اهل اسلام گفتند ما باحیا این تعظیم و تکریم سزاوارتریم حقتعالی ایشانرا اتخذ میفرمود و گفت خُذُوا فراگیرید زِينَتَكُمْ جامهای خود را که بدان آراسته اید عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ نزدیک هر مسجدی که آنرا طواف میکنید یا در آن نماز میگذارید و مراد ازین جامه نیکوترین و پاکیزه ترین لباسهاست که در وقت نماز پوشند و گفته اند زینت شانه کردن محاسن است و امام قشیری قدس سره میگوید زینت سرایر است نه آرایش ظواهر یعنی خشوع و اخلاص مخصوص بیک محل نیست بلکه در همه اماکن و مساجد باید و در کشف الاسرار آورده که زینت بزبان علم ستر عورت است برای نماز و بلسان کشف حضور دل است بر آستان عرض راز و نیاز بیت ذوق طاقت بحضور دل نیاید بیکس طالب حق را دل حاضر درین درگاه بس وَكُلُوا و بخورید یعنی در ایام احرام گوشت و چربی و غیر آن از ماکولات وَاشْرَبُوا و بیاشامید شیر و



تَعْلَمُونَ ○ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ

که میدانند بگو جز این نیست که حرام کرده است پروردگار من بیحیائیها را آنچه علانیه باشد از آن و آنچه پوشیده باشد و حرام کرده است گناه و تعدی

بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا

ناحق و آنکه شریک خدا مقرر کنید چیزی را که خدا هیچ دلیل بر آن نازل نکرده است و آنکه بگوئید بر خدا آنچه

لَا تَعْلَمُونَ ○ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا

نمیدانید و هر گروهی را میعادی است پس چون بیاید میعاد ایشان تاخیر نکنند یک ساعت و نه

يَسْتَقْدِمُونَ ○ يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ

سبقت کنند ای فرزندان آدم اگر بیایند بشما پیغامبران از جنس شما میخوانند بر شما آیات مرا پس هرکه

اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ○ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا

پرهیزگاری کرد و نیکوکاری نمود پس هیچ ترس نباشد برایشان و نه ایشان اندوهگین شوند و کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات ما را و سرکشی کردند

عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ○ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ

از قبول آنها ایشان باشندگان دوزخ اند ایشان آنجا جاویدان اند پس کیست ستمگارتر از کسیکه بربست بر خدا

كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ

دروغ را یا دروغ نسبت کرد آیات او را آن جماعه برسد بایشان بهرهٔ ایشان از آنچه نوشته شد در لوح محفوظ تا وقتیکه بیایند نزدیک ایشان

يَعْلَمُونَ برای گروهی که فهم دارند و میدانند قُلْ بگو ای محمد إِنَّمَا حَرَّمَ جز این نیست که حرام کرد رَبِّيَ آفریدگار من الْفَوَاحِشَ گناهان کبیره را که موجب عقوبت عظیم است مَا ظَهَرَ مِنْهَا آنچه پیداست از آن چون کفر وَمَا بَطَنَ و آنچه نهانست چون نفاق وَالْإِثْمَ و حرام کرد گناهی را که بران حد مقرر نیست چون صغایر وَالْبَغْيَ و حرام ساخت ستمگاری یا کبر را بِغَيْرِ الْحَقِّ بناحق و این تاکید است چه ظلم و کبر بحق نخواهد بود وَأَنْ تُشْرِكُوا و دیگر حرام کرد آنرا که شرک آرید بِاللَّهِ بخدا و شریک گیرید بعبادت او مَا لَمْ يُنَزِّلْ آن چیزیرا که خدا نفرستاده است بِهِ بدان سُلْطَانًا حجتی و برهانی وَأَنْ تَقُولُوا و آنرا نیز حرام کرده است که بگوئید بدروغ و افترا کنید عَلَى اللَّهِ بر خدا مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه نمیدانید از تحریم حرث و انعام و برهنه شدن در طواف بیت الحرام وَلِكُلِّ أُمَّةٍ و مر هر گروهی راست أَجَلٌ مدتیکه خدایتعالی تقدیر کرده است مر حیات ایشانرا و گفته اند هر امتی را غیر از مومنان وقتیست که دران عذاب استیصال بر ایشان فرود آید فَإِذَا جَاءَ پس چون بیاید أَجَلُهُمْ وقت عذاب و هلاک ایشان یا چون آن مدتی مقرر بسر آید لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً واپس نیایند از آن اجل ساعتی ساعت در عرف اقصر اوقات را گویند و مراد ز ساعت اینجا آنست وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ و پیش نگیرند بر آن اجل بیت اجل چون فرود آید از پیش و پس ولیس و پیش نگذارد و کنفس يَا بَنِي آدَمَ خطاب با مشرکان عربست إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ چون بیایند بشما رُسُلٌ مِنْكُمْ پیغمبران از شما بزبان شما و اصح آنست که خطاب عام دارند یعنی ای فرزندان آدم چون بیایند فرستادگان بشما از انواع شما يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ بخوانند بر شما آيَاتِي آیتهای کتاب مرا یا خبر دهند شما را باحکام شریعت فَمَنِ اتَّقَىٰ پس هرکه بپرهیزد از شرک و تکذیب وَأَصْلَحَ و باصلاح آرد عمل خود را فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترسی نیست بر ایشان یعنی از هر چه می ترسند ایمن شوند وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان اندوهناک گردند بلکه بهر چه امید میدارند برسند وَالَّذِينَ كَذَّبُوا و آنانکه دروغ شمردند بِآيَاتِنَا آیتهای ما را یعنی تکذیب رسل کردند بر آیات ما وَاسْتَكْبَرُوا و کبر آوردند و تعظیم ننمودند یعنی سرکشی کردند عَنْهَا از ایمان بدلایل وحدت أُولَٰئِكَ آن گروه أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان آتش اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان دران آتش باقی اند ببقای ابدی فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمگارتر یعنی کافرتر مِمَّنِ افْتَرَىٰ از کسیکه بربندد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدا دروغی با آنکه گوید زن و فرزند و شریک دارد أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ یا بدروغ شمرد آیات منزله او را و این نیز انکار نبوت است أُولَٰئِكَ آن گروه مفتریان و مکذبان يَنَالُهُمْ برسد بدیشان نَصِيبُهُمْ بهرهٔ ایشان مِنَ الْكِتَابِ از لوح محفوظ یعنی آنچه بقلم تقدیر نوشته شده از عذاب و نکال ایشان بدیشان رسد یا بیابند جزا آنچه نوشته شده در دفتر عمل ایشان یا بهره گیرند از روزی نوشته شده برای ایشان حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ تا وقتیکه بیایند بایشان رُسُلُنَا



رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا

فرستادگان ما تا قبض ارواح ایشان کنند گویند کجا است آنچه شما می‌پرستیدید بجز خدا گویند گم شدند ایشان از ما

وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ○ قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ

و معترف شدند بر نفسهای خویش باین که ایشان کافر بودند حکم کند خدا که داخل شوید همراه امتانی که گذشته اند

مِن قَبْلِكُم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا

پیش از شما از جن و انس در آتش هرگاه که در آیند قومی لعنت کند قومی دیگر مانند خود را

حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا

تا وقتی که بیکدیگر برسند در دوزخ همه یکجا گوید جماعتی متاخر از ایشان در حق جماعت متقدم از ایشان ای پروردگار ما ایشان

فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَٰكِن لَّا تَعْلَمُونَ ○ وَقَالَتْ

پس بده ایشانرا عذاب دو چندان از دوزخ فرماید خدا هر یکی را دو چند است و لیکن نمیدانید و گویند

أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ

جماعت متقدم از ایشان جماعت متاخر را از ایشان پس نیست شما را هیچ بزرگی بر ما پس بچشید عذاب را بسبب آنچه

تَكْسِبُونَ ○ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ

می‌کردید هرآینه کسانی که بدروغ نسبت کردند آیات ما را و سرکشی کردند از قبول آن هرگز گشاده نشود برای ایشان

ع ١١

رُسُلُنَا فرستادگان ما که ملک الموت و اعوان اویند يَتَوَفَّوْنَهُمْ فرا گیرند یعنی قبض کنند ارواح ایشانرا قَالُوا گویند فرشتگان با ایشان از روی توبیخ و تقریع أَيْنَ مَا کجا اند آن بتان که پیوسته كُنتُمْ تَدْعُونَ بودید که می‌خواندید و می‌پرستیدید ایشانرا مِن دُونِ اللَّهِ بدون خدای تا امروز منع کنند عذاب خدای را از شما قَالُوا گویند کافران که آنها ضَلُّوا عَنَّا گم شدند از ما یعنی غائب گشتند و هیچ مددی از ایشان بما نرسید وَشَهِدُوا و گواهی دهند عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ بر نفسهای خود أَنَّهُمْ كَانُوا بآنکه ایشان بودند كَافِرِينَ ناگرویدگان قَالَ گوید خدا یا یکی از ملائکه روز قیامت ایشانرا ادْخُلُوا در آیید فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ در میان امتان که در گذشته اند مِن قَبْلِكُم پیش از شما هم بدین و آیین شما مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ از پری و آدمی مراد کافران گذشته اند ازین دو طائفه که حق سبحانه و تعالی گوید در آیید باهم فِي النَّارِ در آتش دوزخ هر که را از ایشان عناد و تکبر بیشتر باشد او را بیشتر بآتش در آرند كُلَّمَا دَخَلَتْ هرگاه در آید أُمَّةٌ گروهی بدوزخ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا لعنت کند گروهی دیگر را که همدینان ایشان باشند و بر یک کیش و ملت مرده باشند چنانچه جهودان جهودان را لعنت می‌کنند و ترسایان ترسایانرا و گبران گبران را و علی هذا القیاس حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا تا وقتیکه بیکدیگر رسند فِيهَا جَمِيعًا همه ایشان در آتش قَالَتْ أُخْرَاهُمْ گویند آنها که پس در آمده اند و اپسینگان لِأُولَاهُمْ برای آنها که پیشوا بوده اند یعنی درباره ایشان گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما هَٰؤُلَاءِ این گروه أَضَلُّونَا گمراه کرده اند ما را فَآتِهِمْ پس بده ایشانرا عَذَابًا ضِعْفًا عذاب دو چندان که ما راست مِّنَ النَّارِ از دوزخ یک قسم برای گمراهی ایشان و یک قسم برای گمراه ساختن دیگران قَالَ گوید خدای لِكُلٍّ ضِعْفٌ مر همه را عذاب دو باره است پیشوایان را بجهت ضلال و اضلال و پیروانرا بواسطه کفر و تقلید وَلَٰكِن لَّا تَعْلَمُونَ و لیکن ایشان نمی‌دانند حفص بخطاب میخواند یعنی شما نمیدانید و از عذاب یکدیگر خبر ندارید وَقَالَتْ أُولَاهُمْ و گویند پیشروان لِأُخْرَاهُمْ مر پیروان را فَمَا كَانَ لَكُمْ پس نیست شما را عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بر ما افزونی که بدان استحقاق تخفیف عذاب داشته باشید بلکه ما و شما در کفر برابریم فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب را بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ بسبب

آنچه بودید که کسب میکردید از کفر و عصیان إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بدرستی که آنانکه نسبت دروغ کردند بِآيَاتِنَا بآیتهای ما از قرآن و دلائل و معجزات وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا و سرکشی کردند از آن لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ گشوده نشود مر ایشان را أَبْوَابُ ... نزول رحمت و دعای ایشان



اَبْوَابُ السَّمَآءِ وَلَا يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ حَتّٰى يَلِجَ الْجَمَلُ فِيْ سَمِّ الْخِيَاطِ ؕ وَكَذٰلِكَ

درهای آسمان و در نیایند به بهشت تا وقتی که داخل شود شتر در سوراخ سوزن و همچنین

نَجْزِي الْمُجْرِمِيْنَ ۝ لَهُمْ مِّنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَّمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ؕ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي

جزا میدهیم گناهکاران را ایشانرا از دوزخ فرش بود و از بالای ایشان از دوزخ پوششها باشد و همچنین جزا میدهیم

الظّٰلِمِيْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَآ

ستمکارانرا و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند تکلیف نمیدهیم هیچکس را مگر قدر طاقت او

اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ وَنَزَعْنَا مَا فِيْ صُدُوْرِهِمْ مِّنْ غِلٍّ تَجْرِيْ

آن جماعت باشندگان بهشت اند ایشان آنجا جاویدان باشند و بیرون آوریم آنچه در سینهای ایشان بود از کینه میرود

مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهٰرُ ۚ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ هَدٰىنَا لِهٰذَا ۟ وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَآ اَنْ هَدٰىنَا

زیر ایشان نهرها و گویند سپاس خدای راست که دلالت کرد ما را بسوی این بهشت و هرگز مستعد راه یافتن

اللّٰهُ ۚ لَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ ؕ وَنُوْدُوْٓا اَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ اُوْرِثْتُمُوْهَا بِمَا

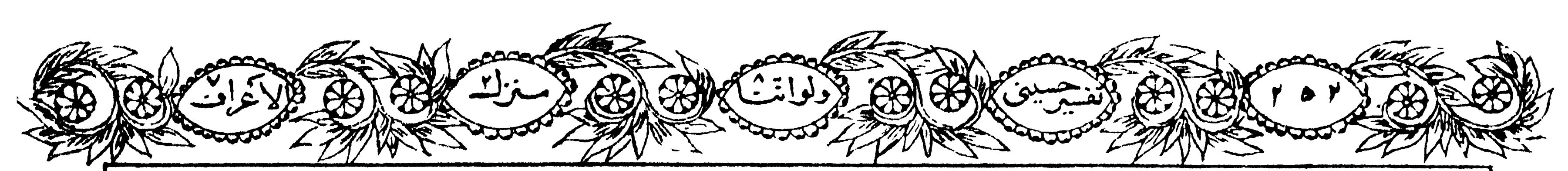
خدا هرآئینه آمدند فرستادگان پروردگار ما براستی و ندا کرده شوند که این بهشت داده شده آنرا بسبب آنچه

كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝ وَنَادٰٓى اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ اَصْحٰبَ النَّارِ اَنْ قَدْ وَجَدْنَا

میکردید و ندا کنند اهل بهشت اهل دوزخ را که ما راست یافتیم

النلثة — بودیم اگر راه نمودی ما را

اَبْوَابُ السَّمَآءِ درهای آسمان یا برای اعمال و ارواح ایشان در آسمان نگشایند بلکه آنها را بسجین برند که در زیر زمین هفتم است و برای روح و عمل مؤمن بگشایند و آنرا بعلیین برند که بالای آسمان هفتم است وَلَا يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ و در نیایند این مکذبان و متکبران در بهشت حَتّٰى يَلِجَ الْجَمَلُ تا وقتی که در آید شتر فِيْ سَمِّ الْخِيَاطِ در سوراخ سوزن و این صورت هرگز وجود نگیرد پس کافر هرگز در بهشت نرود وَكَذٰلِكَ و مانند این پاداش منکر نَجْزِي الْمُجْرِمِيْنَ جزا دهیم مجرمانرا یعنی کافرانرا لَهُمْ مر ایشانرا باشد مِّنْ جَهَنَّمَ از آتش دوزخ مِهَادٌ فراشی که بران نشینند وَّمِنْ فَوْقِهِمْ و از زبر ایشان غَوَاشٍ پوششها باشد هم از ان یعنی زیر و زبر ایشان آتش باشد وَكَذٰلِكَ و مثل جزای این گروه نَجْزِي الظّٰلِمِيْنَ پاداش دهیم جمیع کافرانرا وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنان که گرویدند بخدا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عملهای شایسته کردند چون تصدیق رسل و فرمان برداری کتاب چون اعمال صالحه بسیار است و ارتکاب تمام آن فوق طاقت بشر است میفرماید لَا نُكَلِّفُ تکلیف نمیکنیم و نمی فرمائیم نَفْسًا هیچ تنی را اِلَّا وُسْعَهَا مگر آنچه قادر باشد بران و تواند بجا آوردن آن و این جمله معترضه بود میان مبتدا و خبر مبتدا آنست که آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند و خبر این که اُولٰٓئِكَ آنگروه اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ ملازمان بهشت اند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان در بهشت باقی و دایم اند وَنَزَعْنَا و بیرون بریم مَا فِيْ صُدُوْرِهِمْ آنچه در سینهای بهشتیان بود مِّنْ غِلٍّ از کینه و حسد و آنچه اسباب عداوت باشد تَجْرِيْ میرود مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهٰرُ از زیر مساکن ایشان جویهای برای زیادتی لذت و سرور ایشان وَقَالُوا و گویند اهل بهشت چون منازل خود را بینند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ حمد و ثنا مر آن خدای را که بفضل خود هَدٰىنَا راه نمود ما را لِهٰذَا بدین مقام یا بعملی که این منزل جزای آن است وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ و نبودیم ما که بقوت خود راه می توانستیم یافت لَوْلَآ اَنْ هَدٰىنَا اللّٰهُ اگر نه خدا ما را راه نمودی و این شکریست که بهشتیان بنعمت هدایت ادا کنند زیرا که بی توفیق رفیق الهی سلوک این طریقه میسر نشود و بی بدرقه عنایت الهی ناتمناهی هیچ سالک بمقصد مراد نرسد **رباعی** گر بدرقه لطف تو ننماید راه ✤ از راه تو هیچکس نگردد آگاه ✤ و آنانکه بره رسند و باید رفتن ✤ توفیق رفیق ار نشود وا ویلاه ✤ لَقَدْ جَآءَتْ دیگر میگویند بهشتیان بدرستی که آمدند رُسُلُ رَبِّنَا فرستادگان پروردگار ما بِالْحَقِّ براستی و ما بمدد ایشان راه بتوحید یافتیم وَنُوْدُوْٓا و ندا کرده شوند اهل بهشت



مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُّمْ مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوْا نَعَمْ فَاَذَّنَ مُؤَذِّنٌ

آنچه وعده کرده بود ما را پروردگار ما پس آیا شما هم راست یافتید آنچه شما را وعده کرده بود پروردگار شما گفتند آری پس آواز کند آواز کننده

بَيْنَهُمْ اَنْ لَّعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الظّٰلِمِيْنَ ○ الَّذِيْنَ يَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ

در میان ایشان که لعنت خدا بر آن ستمکارانست که باز میداشتند مردمان را از راه خدا و

يَبْغُوْنَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ كٰفِرُوْنَ ○ وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْاَعْرَافِ

و میخواستند برای آن کجی راه و ایشان آخرت اعتقاد ندارند و در میان بهشت و دوزخ حجابیست و بر اعراف

رِجَالٌ يَّعْرِفُوْنَ كُلًّا بِسِيْمٰهُمْ وَنَادَوْا اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ اَنْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ لَمْ

مردانی باشند که می شناسند هر یکی را از اهل موقف بعلامات ایشان و ندا کنند اهل اعراف اهل بهشت را که سلام علیکم

يَدْخُلُوْهَا وَهُمْ يَطْمَعُوْنَ ○ وَاِذَا صُرِفَتْ اَبْصَارُهُمْ تِلْقَآءَ اَصْحٰبِ النَّارِ

هنوز به بهشت در نیامده اند و ایشان طمع آن دارند و چون گردانیده شود چشم اهل اعراف بطرف اهل دوزخ

قَالُوْا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ○ وَنَادٰۤى اَصْحٰبُ الْاَعْرَافِ رِجَالًا

گویند ای پروردگار ما مکن ما را همراه گروه ستمگاران و ندا کنند اهل اعراف مردانی که

يَّعْرِفُوْنَهُمْ بِسِيْمٰهُمْ قَالُوْا مَاۤ اَغْنٰى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُوْنَ ○

می شناسند ایشان را بعلامات ایشان گویند کفایت نکرد از شما جمعیت شما و آنچه سرکشی میکردید

مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا آنچه وعده کرده بود ما را پروردگار ما از مثوبتها حَقًّا راست و بی‌شبهه فَهَلْ وَجَدْتُّمْ پس آیا شما یافتید مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ آنچه وعده کرده بود شما را آفریدگار شما از عقوبتها حَقًّا راست و درست و بی‌شبهه قَالُوْا نَعَمْ گویند دوزخیان که آری یافتیم آنرا چنانچه خدای گفته بود فَاَذَّنَ پس آواز دهد مُؤَذِّنٌ آواز دهنده و گویند اسرافیل باشد که ندا کند بَيْنَهُمْ میان بهشتیان و دوزخیان اَنْ لَّعْنَةُ اللّٰهِ بدرستیکه لعنت خدا عَلَى الظّٰلِمِيْنَ بر کافران است که وضع عبادت کردند در غیر موضعش الَّذِيْنَ يَصُدُّوْنَ آنانکه باز میداشتند مردمان را عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راه خدا وَيَبْغُوْنَهَا و میطلبیدند از برای راه حق عِوَجًا کجی و ناراستی یعنی عیب میجستند در دین خدا وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ و ایشان بسرای آخرت كٰفِرُوْنَ ناگرویدگان بودند وَبَيْنَهُمَا و میان بهشت و دوزخ حِجَابٌ پرده ست یا میان اهل بهشت و دوزخ حاجزیست چون سور بارهٔ شهر که اهل دوزخ به بهشت نخواهند رفت كَمَا قَالَ فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُوْرٍ و آن حجاب را اعراف گویند امام زاهد فرموده که اعراف تلی باشد از مشک سفید وَعَلَى الْاَعْرَافِ رِجَالٌ و بر اعراف مردان باشند مشرف بر بهشت و دوزخ يَّعْرِفُوْنَ بشناسند این رجال كُلًّا همه اهل بهشت و دوزخ را بِسِيْمٰهُمْ بعلامتهای ایشان چه بهشتیان سفید رو و دوزخیان سیاه رو باشند و این موضع را بجهت آن اعراف گویند که ساکنان آن عارفند باحوال فریقین و اینها انبیا باشند یا شهدا یا افاضل مؤمنان یا ملائکه بر صورت رجال و بودن ایشان بر اعراف دلیل فضل و کرامت ایشان چه از انجا منازل خود را در بهشت می بینند و از آن متلذذ میگردند و عذاب دوزخ را مشاهده میکنند و بجلالی از آن متبهج و مسروری باشند و در تفسیر ثعلبی منقولست از ابن عباس که اعراف موضعی بلندست از صراط که عباس و حمزه و علی و جعفر طیار بر انجا باشند و دوستان خدا را بشناسند بتازگی و سفید روئی و دشمنان خدا را دانند به تیرگی و سیاه روئی و گویند بر اعراف کسانی باشند که حسنات و سیات ایشان مساوی باشند یا یکی از ابوین ایشان راضی بود و یکی نه و یا موحدان باشند مقصر در عمل و بدین قول بودن ایشان بر اعراف بجهت نقص ثواب ایشان باشد از استحقاق دخول بهشت وَنَادَوْا و ندا میکنند اصحاب اعراف اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ اهل بهشت را یعنی چون در بهشت نگرند اهل بهشت را بر سبیل تهنیت گویند اَنْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ تحیت خدا بر شما باد یا خوشحالی شما که بدار السلام بسلامت رسیدید لَمْ يَدْخُلُوْهَا هنوز اهل اعراف در بهشت در نیامده باشند وَهُمْ يَطْمَعُوْنَ و ایشان طمع میدارند که در آیند قولی آنست که آخرین کسان که به بهشت در آیند ایشان باشند و در سفر رابع از فتوحات مکیه مذکورست که میزان حسنات و سیات اهل اعراف مساوی باشد و ایشان هم به بهشت مینگرند و هم در دوزخ دخول هیچکدام را ترجیح نبود پس چون خلق را بسجود خوانند و آن آخر



أَهٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللّٰهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ

آیا اینها اند آنانکه شما قسم میخوردید که هرگز خدا نرساند بایشان هیچ رحمت گفته شد ایشانرا که در آیید بهشت هیچ ترس نیست بر شما

وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ○ وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ

و نه شما اندوهگین شوید و ندا کنند اهل دوزخ اهل بهشت را که بریزید بر ما چیزی از

الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ ۚ قَالُوا إِنَّ اللّٰهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ ○ الَّذِينَ اتَّخَذُوا

آب یا از سایر آنچه روزی داده است شما را خدا گویند خدا حرام ساخته است این هردو بر کافران بر آنانکه دین خود گرفته اند

دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۚ فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ

بازی و لهو را و فریب داد ایشانرا زندگانی دنیا پس امروز فراموش کنیم ایشانرا چنانکه ایشان فراموش کردند ملاقات

يَوْمِهِمْ هٰذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ○ وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ

این روز خویش را و چنانکه انکار میکردند بآیات ما و بر آینه آوردیم برای ایشان کتابی که مفصل کردیم آنرا

عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ○ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ ۚ يَوْمَ

بدانش برای رهنمائی و بخشش گروه مؤمنان انتظار نمیکنند کفار مگر مصداق این وعده را روزیکه

يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا

بیاید مصداق آن گویند کسانیکه فراموش کرده بودند آنرا پیش ازین هر آینه آمده بودند پیغامبران پروردگار ما

أَهٰؤُلَاءِ ای این گروه الَّذِينَ آنانند که در دنیا أَقْسَمْتُمْ سوگند میخوردید که البته لَا يَنَالُهُمُ اللّٰهُ بِرَحْمَةٍ خدای هرگز نرساند بدیشان بخشایش خود را حالا برحمت حق ایشان در بهشت اند و چون اصحاب اعراف ازین سخن فارغ گردند حق سبحانه بکرم خود ایشانرا گوید ادْخُلُوا الْجَنَّةَ در آیید به بهشت لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ هیچ ترسی نیست بر شما از مخاوف و شدائد وَلَا أَنْتُمْ و نه شما تَحْزَنُونَ اندوهناک شوید از فوت مطالب و مقاصد ابن عباس رض فرمود که چون اهل اعراف به بهشت در آیند دوزخیان را طمع فرج بعد الیاس پدید آید گویند خدایا ما را خویشانند در بهشت دستوری ده تا با ایشان سخن گوییم حق سبحانه اذن فرماید تا بهشتیان در دوزخیان نگرند و خویشان خود را شناسند چه خلقت ایشان متغیر شده باشد اما دوزخیان ایشانرا بشناسند و بنام و کنیت ایشانرا بخوانند از ایشان شراب و طعام بهشت خواهند چنانچه میفرماید وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ و آواز دهند دوزخیان أَصْحَابَ الْجَنَّةِ بهشتیانرا و توقع کنند أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا آنکه بریزید بر ما مِنَ الْمَاءِ از آب بهشت بدان مقدار که تشنگی ما را ببرد أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ یا بدهید ما را از آنچه روزی کرده است شما را خدای از سائر اشربه یا انواع طعام تا بخوریم قَالُوا گویند بهشتیان در جواب ایشان إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای حَرَّمَهُمَا حرام کرده است طعام و شراب بهشت عَلَى الْكَافِرِينَ بر ناگرویدگان الَّذِينَ اتَّخَذُوا آنانکه فرا گرفتند دِينَهُمْ دین خود را لَهْوًا وَلَعِبًا مشغولی و بازی چه ایشان در عید خود بحوالی کعبه می آمدند و دست میزدند و بازیچه میکردند وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و بفریفت مر ایشانرا زندگانی دنیا و طول امل تا از حق فراموش کردند و ندانستند که دنیا غداریست فریبنده و مکاریست بازی دهنده مثنوی در دیده اعتبار خرابی است ٭ و در رهگذر اجل سرابیست ٭ مشغول مشو بسرخ و زردش ٭ اندیشه مکن ز گرم و سردش ٭ سرمایه آفت است زنهار ٭ خود را ز فریب او نگهدار فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ پس امروز فرو گذاریم ایشانرا در آتش كَمَا نَسُوا چنانچه ایشان فرو گذاشتند و بر خاطر نگذرانیدند لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هٰذَا دیدن این روز را وَمَا كَانُوا و چنان بودند که از روی عناد بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ انکار میکردند علامات ربوبیت یا آیات کتب ما را وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ و هر آینه آوردیم ما برای این گروه کفار بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ کتابی که بیان کردیم معنی او و مفصل ساختیم هرچه بکار آید در او عَلَىٰ عِلْمٍ و این بیان بر علم کردیم یعنی عالم بودیم بوجه تفصیل هُدًى و آوردیم این کتاب را راه نماینده وَرَحْمَةً و خداوند بخشش لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که میگروند هَلْ يَنْظُرُونَ آیا انتظار میبرند کافران یعنی نمی برند و منتظر نیستند إِلَّا تَأْوِيلَهُ مگر عاقبت کتاب و حقیقت آنرا از وعده و وعید یعنی منتظر اند آنچه خدای تعالی وعده کرده است درین کتاب از ثواب و عقاب تا ببینند که راست میشود

بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ

براستی پس آیا هستند برای ما شفیعان تا شفاعت کنند برای ما یا بازگردانیده شویم سوی دنیا پس عمل کنیم غیر آنچه بودیم میکردیم

قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي

بدرستیکه زیان کردند در حق خویشتن و گم شد از ایشان آنچه افترا میکردند بدرستیکه پروردگار شما آن خداست که

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ

آفرید آسمانها و زمین را در شش روز باز مستولی شد بر عرش می پوشاند شب را

النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ

بروز مطلب میکند روز را بشتاب و آفتاب و ماه و ستارگان را رام شده بفرمان خدا آگاه باشید مر اوراست آفریدن و

الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝ ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ

فرمان والا بزرگست خدا پروردگار عالمها بخوانید پروردگار خود را بزاری و پوشیده بدرستیکه او دوست نمیدارد

الْمُعْتَدِينَ ۝ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَ

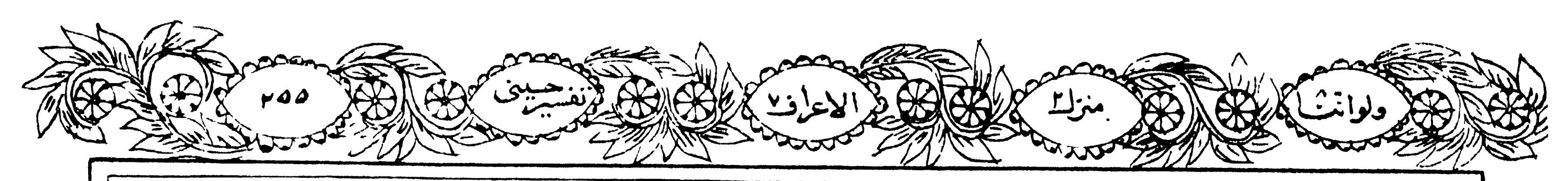
از حد گذرندگان و فساد مکنید در زمین بعد اصلاح آن و بخوانید او را بترس و

طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ۝ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا

امید بدرستیکه رحمت خدا نزدیک است از نیکوکاران و اوست آنکه میفرستد بادها را مژده دهنده

ع ۱۳

بِالْحَقِّ براستی و درستی و ما تکذیب کردیم و تخطای عظیم بود فَهَلْ لَنَا پس آیا هستند ما را مِنْ شُفَعَاءَ در خواست کنندگان فَيَشْفَعُوا لَنَا تا شفاعت کنند برای ما امروز أَوْ نُرَدُّ یا ما را گردانیده شویم با دنیا فَنَعْمَلَ پس ما عمل کنیم غَيْرَ الَّذِي جز آنچه كُنَّا نَعْمَلُ بودیم که عمل میکردیم یعنی تصدیق کنیم نه تکذیب و بوحدت قایل شویم نه بشرک پس نه کسی ایشانرا شفاعت کنند و نه بدنیا ایشانرا باز آرند قَدْ خَسِرُوا بدرستیکه زیان کردند أَنْفُسَهُمْ در نفسهای خویش که سرمایه عمر را صرف پرستش بتان کردند وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم شد از ایشان مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه بودند که افترا میکردند و دروغ میگفتند که بتان شفیعان ما اند نزدیک خدای بیت دیروز بود و امیدی میداشت امروز نیست و نا امیدم بگذاشت إِنَّ رَبَّكُمُ بدرستیکه پروردگار شما علی التحقیق اللَّهُ خداوندیست جامع جمیع صفات کمال الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ آنکس که بیافرید آسمانها وَالْأَرْضَ و زمین را فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار شش شبانروز چه قبل از خلق آسمان و زمین روز که عبارت از مدتیست معین از زمان طلوع شمس تا زمان غروب وی نبوده و بعضی گویند که شش روز از ایام آخرت که هر روزی هزار سال دنیاست و إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ و قول اول اصح و اشهر است و آفرینش اشیا بتدریج با وجود قدرت بر ایجاد آن بیک لحظه دلیل است بر اختیار فاعل و در ضمنا رواشاییست بر رعایت تانی در امور و ترک عجلت و اضطراب و نکته العجلة من الشیطان والتأنی من الرحمن مؤید این سخن است و فی المثنوی المعنوی گفت مکر شیطانست تعجیل و شتاب * خوی رحمن است صبر و احتساب * تا تانی گشت وجود از خدا * تا بشش روز این زمین و چرخها * ورنه قادر بود کو کن فیکون * صد زمین و چرخ آوردی برون * این تانی از پی تعلیم تست * صبر کن در کار دیر آی و درست ثُمَّ اسْتَوَىٰ پس قصد کرد عَلَى الْعَرْشِ بر آفریدن عرش یا مستولی شد امر او بدان یا مستولی گشت بر آن و تخصیص عرش باستیلای حق بر وجهت آن باشد که عرش اعظم مخلوقاتست و حقیقت آنست که استوا بر عرش صفتی است مر خدای را بلا کیف و لا وصف و این از جمله متشابهات قرآنست ما بدو ایمان داریم و تأویل آن بحق میگذاریم يُغْشِي اللَّيْلَ در میکشد خدای شب تاریک را النَّهَارَ در روز روشن یعنی پوشیده میگرداند روشنی روز را بتاریکی شب و عکس این را مکتفی اکتفا با حد الضدین يَطْلُبُهُ میجوید شب روز را یعنی از پی او در می آید حَثِيثًا شتاب کننده و روز نیز بسرعت طالب شب است وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و بیافرید آفتاب و ماه را وَالنُّجُومَ و ستارگان را مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ رام شدگان بفرمان او أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ بدانید که خدایراست آفریدن بدایع مخلوقات و فرمان نافذ یا مراد و ستی آفریده شد و تصرف در آنها داشت تَبَارَكَ اللَّهُ بزرگ است خدا بوحدانیت در الوهیت و فردانیت در ربوبیت رَبُّ الْعَالَمِينَ آفریدگار همه عالمیان



بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ حَتّٰٓى اِذَآ اَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنٰهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَاَنْزَلْنَا بِهِ الْمَآءَ
پیش از رحمت خود تا چون برداشت ابر گران را برانیم آن را بسوی شهری مرده پس فرود آوردیم بدان آب را

فَاَخْرَجْنَا بِهٖ مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ كَذٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتٰى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ○ وَالْبَلَدُ
پس بیرون آریم بآن از همه میوه‌ها همچنین بیرون آریم مردگان را تا شما پند پذیرید و شهر

الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهٗ بِاِذْنِ رَبِّهٖ وَالَّذِيْ خَبُثَ لَا يَخْرُجُ اِلَّا نَكِدًا كَذٰلِكَ نُصَرِّفُ
پاکیزه بیرون آید رستنی او بفرمان پروردگار او و آنکه ناپاک است بیرون نیاید مگر اندک همچنین میگردانیم

ع ۵ ۱۴

الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّشْكُرُوْنَ ○ لَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ فَقَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ
آیتها برای قومی که شکر کنند هرآینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را

مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ اِنِّيْٓ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ○ قَالَ الْمَلَاُ مِنْ قَوْمِهٖٓ
نیست شما را هیچ معبودی بجز وی هرآینه من می ترسم بر شما از عذاب روزی بزرگ گفتند اشراف از قوم او

اِنَّا لَنَرٰىكَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ○ قَالَ يٰقَوْمِ لَيْسَ بِيْ ضَلٰلَةٌ وَّلٰكِنِّيْ رَسُوْلٌ مِّنْ رَّبِّ
هرآینه ما می بینیم ترا در گمراهی ظاهر گفت ای قوم من نیست بمن هیچ گمراهی و لیکن من فرستاده ام از پروردگار

الْعٰلَمِيْنَ ○ اُبَلِّغُكُمْ رِسٰلٰتِ رَبِّيْ وَاَنْصَحُ لَكُمْ وَاَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ○
عالمیان میرسانم بشما پیغامهای پروردگار خود را و نصیحت میکنم شما را و میدانم از خدا آنچه شما نمیدانید

بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ پیش از آمدن باران حَتّٰٓى اِذَآ اَقَلَّتْ تا چون برداشتند بارها سَحَابًا ثِقَالًا ابرهای گران بار را گفته اند که باد صبا ابر را از زمین برانگیزاند و باد شمال همه را جمع کند و باد جنوب بباریدن قطرات درآرد و باد دبور بعد از آن همه را متفرق سازد و به هر تقدیر چون ابر را بردارند سُقْنٰهُ برانیم آن ابر را لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ برای احیاء زمین مرده فَاَنْزَلْنَا پس فرو فرستیم بِهِ الْمَآءَ بدین ابر آب بدان زمین فَاَخْرَجْنَا بِهٖ پس بیرون آریم بدان آب مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ از هر نوع میوه‌ها كَذٰلِكَ همچنانکه زمین مرده را به نبات زنده کردیم نُخْرِجُ الْمَوْتٰى زنده کنیم و بیرون آریم بدان آب مردگان را از قبرهای ایشان و احیاء ارض که نمودار احیاء اموات است بیان کردیم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ تا شاید که شما دریابید و بقیامت بگروید و بدین صورت بدان معنی استدلال کنید وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ و زمین پاک از سنگ و ریگ که شایسته و صالح زراعت باشد يَخْرُجُ نَبَاتُهٗ بیرون می آید رستنی او بِاِذْنِ رَبِّهٖ بفرمان خدای و مشیت او که بیرون می آرد باسانی و خوبی وَالَّذِيْ خَبُثَ و آن زمین که ناپاک بود و شوره ناک لَا يَخْرُجُ بیرون نیاید گیاه او اِلَّا نَكِدًا مگر اندکی که در آن هیچ نفعی نباشد این مثلی است که حق سبحانه و تعالی ایراد فرموده در شان مومن و کافر تشبیه کرده است دل مومن را بزمین پاکیزه و دل کافر را بزمین شوره زار پس هرگاه که باران مواعظ از سحاب کلام رب الارباب بر دل مومن بارد انوار طاعات و عبادات بر جوارح او ظاهر گردد و چون کافر استماع سخن حق کند زمین دلش تخم نصیحت قبول نکند و از و هیچ صفتی که بکار آید بظهور نیاید بیت زمین شوره سنبل برنیارد ÷ درو تخم عمل ضایع مگردان كَذٰلِكَ همچنانکه این مثل بیان کردیم نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ میگردانیم این آیتها را و ضرب مثال در فنون احوال میکنیم لِقَوْمٍ يَّشْكُرُوْنَ برای گروهی که شکر نعمت فهم و ادراک بجا آرند و درین مثلها تفکر فرموده بهره اعتبار بر دارند لَقَدْ اَرْسَلْنَا بدرستیکه ما فرستادیم نُوْحًا نوح بن ملک بن متوشلخ بن ادریس را وقتیکه پنجاه ساله بود اِلٰى قَوْمِهٖ بسوی قوم او که اکثر اولاد قابیل بودند و بت می پرستیدند فَقَالَ يٰقَوْمِ پس گفت نوح ای گروه من اعْبُدُوا اللّٰهَ پرستید خدای را بیگانگی مَا لَكُمْ نیست مر شما را مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ هیچ معبودی بجز وی پس فرمان او برید و در عبادت او دیگری را شریک مسازید اِنِّيْٓ اَخَافُ بدرستیکه من میترسم عَلَيْكُمْ بر شما اگر ایمان نیارید عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ عذاب روزی بزرگ را که یوم الطوفان است یا روز قیامت قَالَ الْمَلَاُ گفتند بزرگان مِنْ قَوْمِهٖٓ از قوم او اِنَّا لَنَرٰىكَ بدرستیکه ما می بینیم ترا ای نوح فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی روشن که ما را از پرستش چندین خدایان بعبادت یک خدای



أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَ

آیا تعجب کردید ازانکه آمد بشما پندی از جانب پروردگار شما فرود آمده بر مردی از شما تا بیم کند شما را و تا پرهیزگاری کنند و

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ○ فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا

تا مهربانی کرده شود بر شما پس دروغ داشتند او را پس نجات دادیم او را و کسانی را که با وی بودند در کشتی و غرق ساختیم

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ ○ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ۗ قَالَ

کسانی را که دروغ داشته بودند آیات ما را هرآیینه ایشان بودند گروهی نابینا و فرستادیم بسوی قوم عاد برادر ایشان هود را گفت

يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ○ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ

ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود غیر او آیا پرهیزگاری نمیکنید گفتند اشراف

كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ○ قَالَ

کافران از قوم او هرآیینه ما می بینیم ترا در بیخردی و هرآیینه ما پندارم ترا از دروغگویان گفت

يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ○ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ

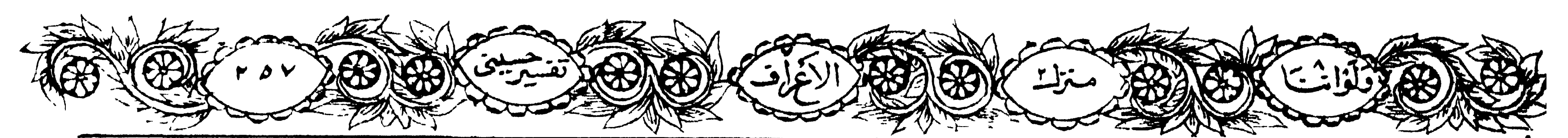
ای قوم من نیست با من هیچ بیخردی و لیکن من پیغامبرم از جانب پروردگار عالمیان میرسانم بشما پیغامهای

رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ○ أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ

پروردگار خود و من برای شما نیکخواه باامانتم آیا تعجب کردید ازانکه آمد بشما پندی از جانب پروردگار شما فرود آورده بر مردی

ع ١٥

أَوَعَجِبْتُمْ آیا شگفت میدارید و عجب می نمائید أَنْ جَاءَكُمْ ازانکه بیاید بشما ذِكْرٌ پیغامی و وحی مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما عَلَىٰ رَجُلٍ بر زبان مردی مِنْكُمْ از جنس شما یعنی آدمی همزبان شما لِيُنْذِرَكُمْ تا بیم کند و بترساند شما را از عقوبت کفر و معصیت وَلِتَتَّقُوا و تا پرهیزند شما از خشم خدای وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ و تا شاید که بر شما ببخشد بسبب آن پرهیز کردن از شرک فَكَذَّبُوهُ پس دروغ داشتند قوم نوح او را نوح دعا کرد بهلاک قوم خود خدای حکم فرمود تا کشتی بساخت و با مؤمنان بکشتی درآمد حقتعالی طوفان فرستاد و همه کافران را هلاک کرد و نوح با اهل سفینه سالم ماندند چنانچه حقتعالی میفرماید فَأَنْجَيْنَاهُ پس نجات دادیم نوح علیه السلام را از غرق شدن وَالَّذِينَ مَعَهُ و آنان را نیز که با وی بودند فِي الْفُلْكِ در کشتی و مجموع ایشان هشتاد تن بودند چهل مرد و چهل زن وَأَغْرَقْنَا و غرق ساختیم بطوفان الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا آنانرا که بدروغ شمرده بودند دلالت وحدانیت ما یا معجزات نوح بر نبوت إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستیکه قوم نوح بودند قَوْمًا عَمِينَ گروهی کوران که از نشانهای وحدانیت نابینا شده بودند و باقی قصه نوح علیه السلام در بعضی آیات و سور خواهد آمد انشاء الله تعالی وَإِلَىٰ عَادٍ و فرستادیم بسوی عاد أَخَاهُمْ هُودًا برادر ایشان در نسب یعنی خویشاوند ایشان هود را و عاد نام قبیله ایست که بازو پدید و خوانند چهارم پدر هود او ست عاد پسر عوص بن ارم بن سام بن نوح است و نزد اهل سیر نام هود عابر است و او پسر شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح است و برین قول از ابنای عم عاد باشد و قبیله عاد مردم بلند بالا و توانا بوده اند و از ایشان در تمام روی زمین در آن زمان قبیله عظیم تر نبوده مردم بسیار بودند و مال وافر داشتند و عمر در پرستش بتان میگذرانیدند حقتعالی هود علیه السلام را بر ایشان فرستاد تا بمیان قبیله آمد و ایشان را بحق دعوت کرد قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای قوم من اعْبُدُوا اللَّهَ بپرستید خدای را و بیگانگی او قایل شوید مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ نیست شما را معبودی غیر او بحق ذوی و بتان مستحق عبادت نیستند أَفَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی پرهیزید از عذاب خدای قَالَ الْمَلَأُ گفتند گروهی از بزرگان پیشوایان الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر بودند مِنْ قَوْمِهِ از گروه او و چه بعضی از اشراف قوم او مسلمان بودند چون مرثد بن سعد و متابعان او و اما کافران گفتند ای هود إِنَّا لَنَرَاكَ بدرستیکه ما ترا می بینیم متمکن فِي سَفَاهَةٍ در بیخردی که دین قدیم وا می گذاری و دین محدث می آری وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ و بتحقیق ما گمان می بریم ترا مِنَ الْكَاذِبِينَ از دروغگویان در آنچه میگوئی قَالَ يَا قَوْمِ گفت هود علیه السلام که ای گروه من لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ نیست مرا خفت عقل و حماقت وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ و لیکن من فرستاده ام مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ از پروردگار عالمیان



مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ ۚ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ

از شما تا بیم کند شما را و یاد کنید نعمت الهی آنوقت که گردانید شما را جانشین بعد از قوم نوح و افزود برای شما در خلقت

بَسْطَةً ۖ فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ○ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ

قوت را پس یاد کنید نعمتهای خدا را تا شما رستگار شوید گفتند آیا آمده پیش ما عبادت کنیم خدا را تنها

وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا ۖ فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ○

و بگذاریم آنچه می پرستیدند پدران ما پس بیار پیش ما آنچه وعید میکنی اگر هستی از راست گویان

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ ۖ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ

گفت ثابت شد بر شما از جانب پروردگار شما عقوبت و خشم آیا مکابره میکنید با من در باب نامها که چند

سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ ۚ فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُم

که شما مقرر کرده اید آنرا و پدران شما مقرر کرده اند آنچه فرو نه آورده است خدا بر آن هیچ دلیل پس انتظار کنید هر آینه من نیز همراه شما

مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ ○ فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا

از منتظرانم پس نجات دادیم او را و کسانی را که با او بودند بمهربانی از جانب خویش و بریدیم بیخ آنانکه دروغ میداشتند

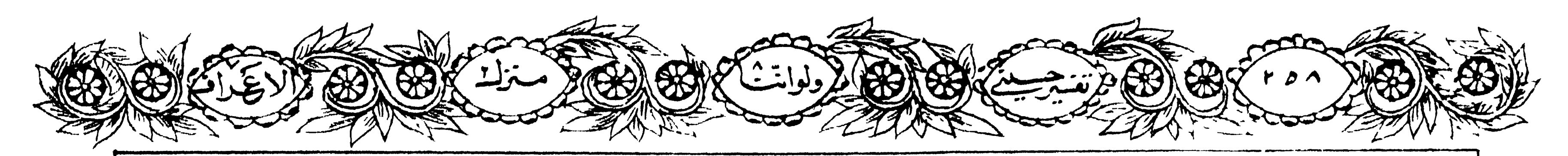
بِآيَاتِنَا ۖ وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ ○ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا ۗ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ

آیات ما را و نبودند از مومنان و فرستادیم بسوی قوم ثمود برادر ایشان صالح را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را

ع ۸ ۱۶

مِّنكُمْ بر زبان مردی از جنس شما یعنی هم نسب شما که او را دانید و او شما را دانند و سبب فرود آمدن ذکر بر او آنکه لِيُنذِرَكُمْ تا بیم کند شما را از عقوبت الهی وَاذْكُرُوا و یاد کنید نعمت خدا را إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ چون گردانید شما را پس نشینان و ساکنان زمین احقاف از حضرموت تا عمان مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ از پس هلاک قوم نوح وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ و بیفزود شما را در آفرینش بَسْطَةً قوتی یا زیادت داد شما را بر آفریدگان غلبه و گفته اند مراد از بسطه طول قامت ست که مقدار کوتاه ترین قدهای ایشان شصت گز بوده و درازترین صد گز فَاذْكُرُوا پس یاد کنید آلَاءَ اللَّهِ نعمتهای خدا را لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تا باشد که شما رستگار شوید قَالُوا گفتند آن گروه مر هود را أَجِئْتَنَا آیا آمده بما لِنَعْبُدَ اللَّهَ تا بفرمائی که بپرستیم ما خدا را وَحْدَهُ یگانه و یکتا وَنَذَرَ و دست بداریم و پرستش فرو گذاریم مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا آن چیزرا که بودند که می پرستیدند پدران ما از زمان دراز بی هیچ وجه ترک عبادت ایشان نمی کنیم و تو ما را از عذاب می ترسانی فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا پس بیار آنچه ما را بوی وعید میکنی إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی تو از راست گویان در نزول عذاب قَالَ گفت هود قَدْ وَقَعَ بدرستیکه واجب شد عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ بر شما یا فرود آید بشما از پروردگار شما عذابی و خشمی أَتُجَادِلُونَنِي آیا مجادله میکنید با من فِي أَسْمَاءٍ در کار این نامها یعنی این بتان که هر یک را نامی نهاده اید بعضی را ساقیه می گفتند و گمان ایشان آن بود که باران از ایشان می بارد و برخی را حافظه میخواندند بمظنه آنکه در سفر نگاهبان ایشانند و همچنین رازقه و سالمه و گمان ایشان آن بود که ارزاق و سلامتی احوال از ایشان ست و این الفاظ اسما بودند بی مسمی چه اصنام را که جمادات بودند قدرت بر اینها نبود پس هود فرمود که شما جدال میکنید درین چیزها که از روی جهالت سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ شما نام نهاده اید ایشان را وَآبَاؤُكُم و پدران شما مَّا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا نه فرستاده ست خدا بجواز عبادت ایشان مِن سُلْطَانٍ هیچ حجتی و برهانی و چون حق ظاهر شد و شما بر عناد و مکابره اصرار می نمائید فَانتَظِرُوا پس چشم دارید و منتظر باشید نزول عذاب را إِنِّي مَعَكُم بدرستیکه من نیز با شما مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ از منتظرانم مراورا آورده اند که خدایتعالی سه سال باران از ایشان باز داشت تا بقحط مبتلا شدند و در آن زمان هرگاه بلیه نازل شدی توجه بموضعی نمودندی که حالا خانه کعبه است و آنجا پشته از ریگ سرخ رنگ بود که مسلم و مشرک رجوع بدانجا کردندی بعد از عرض حاجات و طلب دفع آفات بمطالب فایز شدندی و از مخاوف خلاص یافتندی پس قوم عاد تجهیز آن سفر نموده

قیل بن عنزه و مرثد بن سعد با جمعی از اعیان قبیله هود که بمکه رفتند و به معاویه بن بکر از اولاد عملیق بن لاذ که در ان وقت حاکم مکه بود نزول کردند و بعد از وظایف ضیافت او بجارت طلبیده خواستند که بجهت دعا و طلب باران به موضع معین روند مرثد که پیش از رسالت از رؤسای عاد بود و به هود ایمان داشت فرمود که بدعای شما باران نخواهد آمد مگر که اطاعت هود نمایید و از در توبه و استغفار در آیید تا حق تعالی از سحاب عنایت بر شما باران رحمت باراند پس قیل و اصحابش از معاویه درخواستند تا او را بند کرده نگاه داشت و نگذاشت که بموضع دعا رود و قیل با قوم خود بر آنجا رفته گفت خدایا بده قوم عاد را از باران آنچه میخواهی فی الحال سه پاره ابر برآمد یکی سفید و یکی سرخ و یکی سیاه و منادی ندا کرد که ای قیل ازین سه ابر یکی را برای قوم خود اختیار کن قیل ابر سیاه اختیار کرد که باران او بیشتر باشد و از مکه بیرون آمده با قوم هود روی ببلاد قوم هود نهاد و چون بوادی مغیث که از مساکن ایشان بود رسید و بشارت بمردم قبیله رسانید عادیان خوشدل شده متوجه آن ابر شدند و از خانها بیرون آمدند عذاب الهی بر ایشان نازل شد در ان ابر ریح عاصف بود که آنرا باد صرصر گویند در هفت شب و هشت روز تمام عاد را هلاک کرد و هود با قوم خود بسلامت ماندند وَالَّذِينَ مَعَهُ و آنانکه با وی بودند بِرَحْمَةٍ مِّنَّا فَأَنجَيْنَاهُ پس نجات دادیم هود را وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و بریدیم بیخ آنانکه تکذیب کردند آیات ما را وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ و نبودند قوم عاد گرویدگان وَإِلَىٰ ثَمُودَ و فرستادیم بسوی قبیله ثمود بن عاثر بن ارم بن سام بن نوح أَخَاهُمْ صَالِحًا برادر ایشان صالح را قال گفت



مَا لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هٰذِهِ نَاقَةُ اللّٰهِ لَكُمْ آيَةً

نیست شما را هیچ معبود غیر او هر آینه آمد بشما دلیلی از جانب پروردگار شما این ماده شتریست پدید آورده خدا برای شما نشانه

فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللّٰهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ○

پس بگذارید ش که چرا کند در زمین خدا و نه رسانید او را هیچ سختی که آنگاه بگیرد شما را عقوبت دردناک

وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ

و یاد کنید نعمت الهی آن وقت که گردانید شما را جانشین بعد از قوم عاد و استقرار داد شما را در زمین می سازید از

سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللّٰهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي

نرم آن کوشکها و می تراشید خانها می سازید خانها کوهها را پس ذکر کنید نعمتهای خدا را و تباهی مکنید در

الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ○ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا

زمین فسادانگیزان گفتند آن اشراف که سرکشی کرده بودند از قوم او مر آنانرا که ضعیف دانسته ایشان را

لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ

مر کسانی را که ایمان آورده بودند از ایشان آیا میدانید که صالح فرستاده شده است از جانب پروردگار خود گفتند اهل ایمان هر آینه ما بشریعتی که وی

مُؤْمِنُونَ ○ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ○

معتقدانیم گفتند سرکشان هر آینه ما بآنچه معتقد آن شدید کافرانیم

ما لکم من اله غیره نیست شما را معبودی که استحقاق الوهیت داشته باشد بجز وی قوم ثمود به سبب کثرت عدد و بسیاری مال و توانائی تکذیب صالح کردند و گفتند که ما را آیتی بنما که بدان استدلال کنیم بر رسالت تو صالح فرمود چه آیت می طلبید گفتند با ما بصحرا بیرون آئی که فردا عید ماست و بتان را آرایش داده بجلوه خواهیم آورد و تو از خدای خود چیزی درخواه ما نیز از خدایان خود چیزی درخواهیم پس دعا هر که محل اجابت رسد دیگران را متابعت او باید کرد بر این صورت قرار داده روز دیگر بیرون رفتند و هر نوع حاجتیکه از بتان طلبیدند اثر نجاح آن بظهور نیامد پس خجلت زده و رسوا شده سرهای ملال در پیش افگندند جندع بن عمرو که یکی از اشراف قبیله ثمود بود اشارت بسنگی کرد که منفرد در صحرا افتاده بود و آنرا کاثبه میگفتند و گفت ای صالح بیرون آر ازین سنگ از برای ما ناقه مشابه شتری بختی بسیار موی آبستن باشد صالح فرمود که اگر خدای من بقدرت کامله نمود که عجز را بدان راه نیست چنین شتری ازین سنگ بیرون آرد شما چه میکنید گفتند میگرویم و پرستش خدای تو می کنیم و برین شرط سوگند یاد کردند صالح دو رکعت نماز بگذارد و بدعا از حضرت عزت جل و علا اظهار این معجزه طلب نمود فی الحال صخره در حرکت آمد چون ماده شتریکه بوقت زادن ناله کند بنالید و بشگافت و ناقه بدان وجه که مدعای قوم بود بیرون آمد در غایت بزرگی چنانچه از یک پهلو تا پهلوی دیگر صد و بیست گز بود و در عظمت جثه چون کوه مینمود و فی الحال بزاد بچه مانند خود و مردمان در آن می نگریستند جندع را مدد توفیق رفیق شده فی الحال ایمان آورد و بوی اشراف قبیله ثمود در بادیه خذلان سرگردان مانده دست انکار از آستین استکبار بیرون کردند **قطعه** یکی بنور عنایت ره هدایت یافت ، یکی بوادی خذلان بماند سرگردان ، یکی بوسوسه دیو رفت سوی سقر ، یکی ز پیروی حق گرفت ملک جنان ، القصه آن شتر میان قوم بماند و در مرعی ایشان میچرید و آب چاهها ایشان بطریق غب و رامی رسید و صالح بعد از ظهور این معجزه گفت ای قوم قد جاءتکم بینة آمد بشما بینة من ربکم معجزه روشن از پروردگار شما که دلیل بر کمال قدرت او و صحت نبوت من هذه ناقة الله این شتر خدا اضافت از جهت تخصیص خواهد بود یعنی خدا بیرون آورد این ناقه را از صخره کاثبه تا باشد لکم آیة مر شما را برهانی بر پیغمبری من فذروها پس بگذارید این ناقه را تأکل فی ارض الله تا بخورد گیاه در زمین خدا و شما را در خوردن او هیچ مؤنتی نباشد و لا تمسوها بسوء و مرسانید او را هیچ بدی فیأخذکم پس فرا گیرد شما را عذاب الیم عذابی دردناک که استحقاق عذاب نه بواسطه ضرر ناقه است بلکه باقامت ایشان بر کفر بعد از شهود معجزه و عقر ناقه دلیل غلو ایشان است در کفر واذکروا و یاد کنید نعمت خدا را اذ جعلکم

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ

پس پی کردند آن ماده شتر را و سر کشی کردند از فرمان پروردگار خویش، و گفتند ای صالح بیار ما را آنچه وعده میکنی اگر هستی از

الْمُرْسَلِينَ ○ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ○ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ

پیغمبران پس در گرفت ایشان را زلزله پس گشتند مرده بر زانو افتاده در سرای خویش پس صالح اعراض کرد از ایشان و گفت

يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَٰكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ ○ وَ

ای قوم من رسانیدم بشما پیغام پروردگار خود و نصیحت کردم برای شما و لیکن دوست نمیدارید نصیحت کنندگان را و فرستادیم

لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ○

لوط را آنوقت که گفت بقوم خود آیا میکنید آن عمل زشت را که پیش نکرده است شما را بدان هیچکس از عالمیان

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ ۚ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ ○ وَمَا

هر آینه شما می آیید بسوی مردان بشهوت بجز زنان بلکه شما گروه مسرفانید و نه

كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ ۖ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ○

بود جواب قوم او مگر آنکه گفتند بیرون کنید ایشان را از ده خود که ایشان مردمانی اند که پاکی طلب کننده اند

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ○ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا ۖ فَانْظُرْ

پس نجات دادیم او را و اهل خانه او را مگر زنش را که بود از باقی ماندگان در رنج و بارانیدیم بر ایشان بارانی یعنی از سنگ پس بنگر

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ پس پی کردند و بکشتند ناقه را وَعَتَوْا و سرکشی کردند عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ از امتثال فرمان پروردگار خویش وَقَالُوا و گفتند از روی استهزا یَا صَالِحُ ائْتِنَا ای صالح بیار بما آنچه را که بِمَا تَعِدُنَا وعده میکنی ما را از عذاب اِنْ کُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِینَ اگر هستی تو از فرستادگان بر راستی فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس فرا گرفت ایشان را بسبب کشتن ناقه زلزله بعد از شنیدن صیحه عظیمه فَأَصْبَحُوا پس بامداد کردند یعنی گشتند فِي دَارِهِمْ در سرای خویش جَاثِمِينَ بر روی در افتادگان و بر جای مردگان فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ پس روی بگردانید صالح از ایشان وقتیکه ناقه را بکشتند خدای تعالی فرموده که من قوم ثمود را بالصیحة جبرئیل و بزلزله هلاک خواهم کرد وَقَالَ و گفت صالح از روی تحسر یَا قَوْمِ ای گروه من لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ بخدائیکه برسانیدم بشما رِسَالَةَ رَبِّي پیغام پروردگار من که باداء آن مامور بودم وَنَصَحْتُ لَكُمْ و نصیحت کردم شما را بوقت دعوت وَلَٰكِنْ لَا تُحِبُّونَ و لیکن دوست نمیدارید شما و پیروی نمیکنید النَّاصِحِينَ نصیحت کنندگان را که از راه مهربانی شما را بایمان خوانند و از اتباع نفس و شیطان منع کنند وَلُوطًا یاد کن ای محمد لوط بن هاران بن آزر بن ناحور که برادرزاده ابراهیم بود آورده اند چون ابراهیم از بابل متوجه شام شد برادر زاده او یعنی لوط با وی بود خدای تعالی وی را پیغمبری داد و باهل موتفکات فرستاد و آن پنج شهر بوده است سدوم و عامورا و آن اعظم مداین بود و دیگر عامورا و داوما و صابورا و صعودا و گویند صعود در هر شهری چهار صد هزار آدمی بودند لوط بسدوم آمد و خلق را بخدا دعوت کرد و بیست و نه سال در میان ایشان بود و بمعجزات امر میفرمود و از فواحش نهی میکرد و یکی از فواحش ایشان لواطت بود حق سبحانه تعالی این امت را از عاقبت امر ایشان خبر داد و فرمود ای محمد یاد کن قصه لوط را إِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهِ مر اهل سدوم را که لوط میان ایشان بود أَتَأْتُونَ آیا می آیید شما الْفَاحِشَةَ بدین عمل زشت یعنی لواطت مَا سَبَقَكُمْ بِهَا کسی پیشی نگرفت بر شما بدین فاحشه یعنی پیش از شما این کار نکرده اند مِنْ أَحَدٍ هیچ یک مِنَ الْعَالَمِينَ از عالمیان إِنَّكُمْ آیا شما و حفص انکم بطریق خبر خواند یعنی بدرستیکه شما ای قوم لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ می آیید بمردان شَهْوَةً از روی مباشرت مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بدون زنان که مباح کرده شده اند بر شما پس شما بطریق حق نیستید بَلْ أَنْتُمْ بلکه هستید شما قَوْمٌ مُسْرِفُونَ گروهی اسراف کنندگان و از حد در گذرندگان وَمَا كَانَ و نبود جَوَابَ قَوْمِهِ جواب قوم لوط بازای



ع ١٢ ١٠ ١٧

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِيْنَ ○ وَاِلٰى مَدْيَنَ اَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ

چگونه بود آخر کار گنهگاران وفرستادیم بسوی قوم مدین برادر ایشان شعیب را گفت ای قوم من بپرستید خدا را

مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ قَدْ جَآءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ فَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيْزَانَ وَلَا

نیست شما را هیچ معبود بجز او هر آینه آمده است بشما دلیل از پروردگار شما پس تمام کنید پیمانه و ترازو را و نه

تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَآءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوْا فِي الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا ذٰلِكُمْ خَيْرٌ

ناقص مدهید بمردمان اشیاء ایشان را و فساد مکنید در زمین بعد اصلاح آن این کار که گفتیم بهتر است

لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ○ وَلَا تَقْعُدُوْا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوْعِدُوْنَ وَتَصُدُّوْنَ

شما را اگر باور دارند گانید و منشینید بهر راه که ترسانید و باز دارید

عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ بِهٖ وَتَبْغُوْنَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوْٓا اِذْ كُنْتُمْ قَلِيْلًا فَكَثَّرَكُمْ

از راه خدا کسی را که ایمان آورده بسته و بجوئید برای آن راه کجی و یاد کنید آنوقت که شما اندک بودید پس بسیار گردانید شما را

وَانْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ ○ وَاِنْ كَانَ طَآئِفَةٌ مِّنْكُمْ اٰمَنُوْا بِالَّذِيْٓ

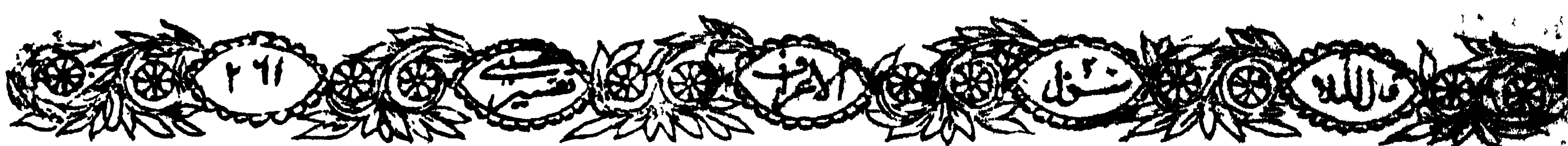
و بنگرید چگونه شد آخر کار مفسدان و اگر هست گروهی از شما مومن بآنچه

اُرْسِلْتُ بِهٖ وَطَآئِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوْا فَاصْبِرُوْا حَتّٰى يَحْكُمَ اللّٰهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحٰكِمِيْنَ ○

فرستاده شدم همراه او و گروهی نامومن پس صبر کنید تا آنکه فیصل کند خدا درمیان ما و او بهترین حکم کنندگانست

كيف كان چگونه بود عاقبة المجرمين آخر کار گناهگاران والى مدين و فرستادیم بسوی اولاد مدین که پسر ابراهیم بود اخاهم شعيبا برادر ایشان شعیب بن مکیل بن یسخر مدین را قال گفت يقوم ای گروه من اعبدوا الله بپرستید خدا را ما لكم نیست مر شما را من اله غيره هیچ معبودی بحق جز وی قد جاءتكم بدرستیکه آمد بشما بينة من ربكم معجزه روشن از پروردگار شما در قرآن معجزه شعیب مذکور نیست و در احادیث نیز بنظر فقیر نرسیده اما در آیات باهرات که ذکر معجزات انبیا میکند میگوید که معجزه شعیب آن بود که چون خواستی که بکوهی بلند بر آمدی کوه سر خود را فرود آوردی تا شعیب علیه السلام بآسانی بر وصعود کردی و هر یک از قوم او را دو مکیال و دو میزان بودی یکی از دیگری بزرگتر بدان بزرگتر خریدندی و بدان خردتر فروختندی باوجود کفر در کیل و وزن خیانت کردندی شعیب ایشانرا گفت که من شما را بخدا میخوانم و آیتی روشن بشما مینمایم فاوفوا الكيل پس تمام و راست سازید آله کیل را و الميزان و آله وزن را یاد رکیل و اوزان راستی کنید ولا تبخسوا الناس و کم مکنید مردمانرا اشياءهم در چیزهای ایشان یعنی در خرید و فروخت خیانت مکنید ولا تفسدوا و فساد مکنید بکفر و خیانت في الارض در زمین بعد اصلاحها بعد از اصلاح آن زمین ببعثت انبیا و انزال کتب ذلكم این عمل که میفرمایم خير لكم بهتر است مر شما را ان كنتم مؤمنين اگر هستید شما گرویدگان چون قوم شعیب علیه السلام در شهر بوقت کیل و وزن خیانت کردندی و در صحراها راه زدندی پس ایشانرا چنانچه از بخس منع کرد از قطع طریق نیز نهی فرمود و گفت ولا تقعدوا و منشینید بكل صراط بهر راهی که بجهت اخذ اموال توعدون بترسانید مردمانرا و گفته اند ایشان بر سر راهها نشستندی هر که خواستی که بملازمت شعیب رود او را تخویف کردندی پس شعیب فرمود که بر سر راهها منشینید که وعید کنید طالبان حق را وتصدون و باز دارید عن سبيل الله از راه خدا من آمن آنکس را که ایمان آورده است به بخدا وتبغونها و جوئید برای خدا عوجا کجی یعنی طلب بطلان آن کنید واذكروا و یاد کنید منت خدا برخود اذ كنتم چون بودید قليلا اندکی از جهت عدد و مدد فكثركم پس بسیار گردانید خدا شما را بآنکه برکت کرد در اموال و اولاد شما آورده اند که مدین بن ابراهیم دختر لوط را بخواست و خدا ایشانرا فرزندان بسیار داد و توانگر

گردانید پس تعمل این نعمت را یاد ایشان داد و گفت وانظروا و بنگرید كيف كان چگونه بود عاقبة آخر کار المفسدين تباه کاران از امم گذشته قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و ان كان طائفة و اگر هست گروهی منكم از شما آمنوا که ایمان آورده اند بالذي بآن چیزی که ارسلت به فرستاده شده ام بآن و طائفة و گروهی دیگر لم يؤمنوا ایمان نیاورده اند و با یکدیگر مخالفت دارند فاصبروا پس صبر کنید حتى يحكم الله تا حکم کند خدا بيننا میان ما و شما وهو خير الحاكمين و او بهترین حکم کنندگانست



الجزء التاسع

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ

گفتند آن اشراف که سرکشی کرده بودند از قوم او البته بیرون کنیم ترا ای شعیب و کسانی را که همراه تو ایمان آورده اند

مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا ۚ قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ ۝ قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ

از دیه خود یا لاجرم است که باز گردید در دین ما گفت آیا عود کنیم اگر چه ما ناخواهان باشیم بدرستیکه بربسته باشیم بر خدا

كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُم بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا ۚ وَمَا يَكُونُ لَنَا أَن نَّعُودَ

دروغی اگر باز گردیم در دین شما بعد از آنکه برهانید خدا ما را از وی و هرگز لایق نیست ما را که عود کنیم

فِيهَا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا ۚ وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ۚ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا ۚ

در آن مگر آنکه خواهد خدا پروردگار ما احاطه کرده است پروردگار ما همه چیز از روی دانش بر خدا توکل کردیم

رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ۝ وَقَالَ

ای پروردگار ما فیصل کن درمیان ما و درمیان قوم ما براستی و تو بهترین فیصل کنندگانی و گفتند

الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا

آن اشراف که کافر بودند از قوم او بیاران خود اگر متابعت کنید شعیب را هر آینه شما آن هنگام

لَّخَاسِرُونَ ۝ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ۝

زیانکار باشید پس در گرفت ایشان را زلزله پس صبح کردند در سرای خویش مرده بزانو افتاده

مع — عند المتقدمین ۱

قَالَ الْمَلَأُ گفتند بزرگان الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا آنانکه گردنکشی کردند در پرستش خدا مِن قَوْمِهِ از قوم شعیب بعد از انکار دعوت او لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ هر آینه بیرون میکنیم ترا ای شعیب وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنان را نیز که گرویده اند بتو می کنیم مَعَكَ با تو مِن قَرْيَتِنَا از دیه خویش أَوْ لَتَعُودُنَّ یا عود خواهید کرد شما فِي مِلَّتِنَا در کیش ما که کفر است صاحب کشاف فرموده که چون کافران گفتند ترا با آنها که ایمان آورده اند بیرون می کنیم جمع کردند همه را با یک دیگر و شعیب هرگز کافر نبوده و آنان مؤمنان بوده اند بر سبیل تغلیب گفتند یا عود کنید با ملت ما لهذا شعیب جواب بدین منوال داد قَالَ گفت شعیب اجبار می کنید ما را بعود أَوَلَوْ كُنَّا و اگر چه باشیم ما كَارِهِينَ ناخواهان یعنی چگونه در آئیم بدین که شما و ما آنرا کاره هستیم پس اگر عود کنیم بملت شما و گوئیم مر خدا را شریک هست و فی الواقع نیست قَدِ افْتَرَيْنَا بدرستیکه افترا کرده باشیم و بربسته عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدا دروغی در وسیط آورده که ادعای قوم شعیب آن بود که حق سبحانه تعالی ایشان را امر کرده است که بدان طریق باشید و بدین سبب افترا نسبت گفتند پس شعیب فرمود که عود با ملت شما و اعتقاد کردن که این ملت مامور بهاست افترا باشد بر خدا إِنْ عُدْنَا اگر ما باز گردیم یعنی قوم من از مومنان باز گردند و بیایند فِي مِلَّتِكُم در کیش شما بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا بعد از آنکه برهانید خدا ما را از ملت شما پس ما مفتریان باشیم وَمَا يَكُونُ لَنَا و نشاید و روا نباشد ما را أَن نَّعُودَ فِيهَا آنکه باز گردیم بملت کفر إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خواهد خدا رَبُّنَا آفریدگار ما ارتداد و عود ما را با آن و حکم ازلی و مشیت لم یزلی بدان متعلق شده باشد وَسِعَ رَبُّنَا و رسنده است پروردگار ما كُلَّ شَيْءٍ بهمه چیزها عِلْمًا از روی دانش قدیم یعنی علم او احاطه کرده است بهمه چیزها و داناست بعاقبت کار همه کس از ایمان و کفر و ارتداد و نفاق و جز آن و شما در تهدید که میکنید از اخراج مومنان ما اضطراب نمیکنیم بلکه عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا بر خدا توکل کردیم و کار خود را بوی باز گذاشتیم پس شعیب روی از معاندان برتافت و بمناجات حضرت مجیب الدعوات توجه فرموده گفت رَبَّنَا افْتَحْ خدایا حکم کن بَيْنَنَا میان ما وَبَيْنَ قَوْمِنَا و میان قوم ما بِالْحَقِّ براستی وَأَنتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ و تو بهترین حکم کنندگانی وَقَالَ الْمَلَأُ و گفتند گروهی از اشراف قبیله الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر بودند بجفا مِن قَوْمِهِ از قوم شعیب با گروهی دیگر از مردم خود که ایمان آورده بودند لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ اگر شما متابعت

[illegible]



الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۚ الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ

آنانکه دروغی داشتند شعیب را گویا نبودند آنجا آنانکه دروغی داشتند شعیب را ایشان بودند

الْخَاسِرِينَ ۝ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ

زیانکار پس بازگشت از ایشان و گفت ای قوم من رسانیدم بشما پیغامهای پروردگار خود و نیکوخواهی کردم

لَكُمْ ۖ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ ۝ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا

برای شما پس چگونه اندوه خورم بر قوم کافران و نفرستادیم در هیچ دیهی پیغامبری را مگر گرفتار کردیم

أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ۝ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ

اهل آنرا بسختی و رنج تا بود که ایشان زاری کنند باز دادیم ایشان بجای محنت راحت

حَتَّىٰ عَفَوا وَّقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

تا آنکه بسیار شدند و گفتند هر آینه رسیده بود پدران ما را سختی و راحت پس گرفتیم ایشانرا ناگهان و ایشان خبر نداشتند

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

و اگر اهل دیههای ایمان آوردندی و پرهیزگاری کردندی بگشادیم بر ایشان برکتها از جانب آسمان و زمین

وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ

ولیکن بدروغ نسبت کردند پس گرفتیم ایشانرا بوبال آنچه میکردند یا ایمن شدند اهل دیهها

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا آنانکه تکذیب کردند شعیب را هلاک شدند كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا گوئیا هرگز نبوده اند در آن شهر الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا آنانکه بدروغ داشتند شعیب را كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ بودند ایشان زیانزدگان در دنیا و عقبی بفوت مثوبت و لزوم عقوبت آورده اند که چون شعیب مبادی عذاب مشاهده کرد از آن مبدء عزم خروج کرد فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ پس روی بگردانید از کافران وَقَالَ يَا قَوْمِ و گفت از روی تحسر که ای قوم من لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ بدرستیکه برسانیدم بشما رِسَالَاتِ رَبِّي پیغامهای پروردگار خود وَنَصَحْتُ لَكُمْ و نصیحت کردم شما را از روی مهربانی گفته اند این خطاب با ایشان بعد از هلاک ایشان بود چنانچه حضرت پیغمبر با کفار قریش خطاب کردند بعد از قتل ایشان در بدر و شعیب بعد از اظهار تاسف و تحسر بر قوم خود در تسلیه داد و گفت فَكَيْفَ آسَىٰ پس چگونه تاسف و اندوه خورم و غمناک شوم عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ بر هلاک قومی از کافران که مرا تصدیق نکردند پس بعد از قصص بعضی از امم ماضیه و هلاک ایشان بتکذیب پیغمبران تهدید میفرماید کفار قریش را و میفرماید وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم فِي قَرْيَةٍ در شهری و دیهی مِّن نَّبِيٍّ هیچ پیغمبری که او را تکذیب نکردند إِلَّا أَخَذْنَا مگر آنکه گرفتیم أَهْلَهَا اهل آن شهر و دیه را بِالْبَأْسَاءِ بسختی و تنگی وَالضَّرَّاءِ و برنج و بیماری لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ شاید که ایشان زاری کنند و پندپذیر شده تصدیق نبی خود نمایند تا بلا مندفع گردد چون بلا و زحمت متنبه نشدند ایشانرا بغنا و راحت مبتلا کردیم ثُمَّ بَدَّلْنَا پس بدل کردیم ما مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ بجای بلا و مرض و شدت سلامت و صحت و راحت حَتَّىٰ عَفَوا تا وقتیکه بسیار شدند هم بمال و هم برجال اینجا نیز آغاز کفران کردند وَّقَالُوا و گفتند این ایمنی و نعمت بجای محنت و مضرت از عادت دهر و طبیعت روزگارست قَدْ مَسَّ بدرستیکه رسید آبَاءَنَا پدران ما را نیز الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ شادی و سختی یعنی در زمان گذشته گاهی قحط بودی و گاهی فراخی و وقتی صحت بودی و وقتی بیماری زمانی غم بودی و زمانی شادمانی این نه بسبب کفر و ایمان است پس ما بر همان طریق میباشیم که میبودیم چون این قوم بر ما سپاهی و کفر رسوخ ورزیدند فَأَخَذْنَاهُم پس بگرفتیم ایشانرا بَغْتَةً ناگهان یعنی در حالتیکه ایمن بودند وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان نمیدانستند که عذاب بر ایشان نازل خواهد شد و این حسرت عظیم تر است از آنکه مقدمات عذاب را دیده باشند و نزول آنرا دانسته

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ و اگر دیهها چه آن دیهها [illegible] آمَنُوا [illegible] وَاتَّقَوْا [illegible] لَفَتَحْنَا [illegible] عَلَيْهِم [illegible] بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ [illegible] وَلَٰكِن كَذَّبُوا [illegible] فَأَخَذْنَاهُم [illegible] بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [illegible] أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ [illegible]

أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ ۝ أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ

الاکه بیاید عذاب ما بایشان شبانگاه وایشان خفته باشند آیا ایمن شدند اهل دیها ازآنکه بیاید بدیشان عذاب ما وقت چاشت وایشان

يَلْعَبُونَ ۝ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ ۚ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ۝ أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ

بازی میکنند آیا ایمن شدند از مکر خدا پس ایمن نمیشوند از مکر خدا مگر گروه زیانکاران آیا راه ننمود برآنانکه وارث میشوند

الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ ۚ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۝

زمین را بعد از هلاک ساکنان آن که اگر خواهیم عقوبت رسانیم ایشانرا بسبب گناهان ایشان و مهر مینهیم بر دلهای ایشان پس ایشان نمیشنوند

تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَائِهَا ۚ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا

این دیها که میخوانیم بر تو بعضی از خبرهای آن وهرآینه آمدند بایشان پیغامبران ایشان با نشانهای روشن پس هرگز نبودند که ایمان بیاورند

بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ ۚ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ۝ وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ

بآنچه تکذیب کرده بودند پیش از آن همچنین مهر مینهد خدا بر دل کافران ونیافتیم مر بیشتر ایشان را از

عَهْدٍ ۖ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ۝ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

وفا وهرآینه یافتیم بیشتر ایشانرا بدکار پس فرستادیم بعد ایشان موسی را با نشانهای خویش بسوی فرعون

وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا ۖ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ۝ وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ

وقوم او پس کافر شدند بآن نشانها پس بنگر چگونه بود آخر کار مفسدان وگفت موسی ای فرعون

١٢ ع ٢

اَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ازانکه بیاید بدیشان عذاب ما بَيَاتًا در شب وَهُمْ نَائِمُونَ وحال آنکه ایشان خفته باشند یعنی چنانکه عذاب بیاید بدیشان در وقت غفلت ایشان اَوَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرٰى آیا ایمن شدند اهل آن شهرها اَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا آنکه بیاید بدیشان عذاب ما ضُحًى در وقت چاشت وَهُمْ يَلْعَبُوْنَ وحال آنکه ایشان بازی میکنند یعنی بتصرف در مهمات دنیا که بازیچه گاه غافلان است مشغول باشند محصل سخن آنست که بعد از تکذیب رسل از عذاب آلهی ایمن نتوان بود نه بروز و نه بشب اَفَاَمِنُوْا آیا ایمن شدند اهل تکذیب مَكْرَ اللّٰهِ از ناگاه گرفتن خدا مکر استعارت است از استدراج بنده وگرفتن او بر وجهیکه نداند فَلَا يَأْمَنُ پس ایمن نشوند مَكْرَ اللّٰهِ از مکر خدا اِلَّا الْقَوْمُ الْخٰسِرُوْنَ مگر گروهی زیانکاران که بکفر و نفاق زیان زده هردو جهان باشند اَوَلَمْ يَهْدِ آیا بیان نکرد و راه ننمود خدا لِلَّذِيْنَ يَرِثُوْنَ الْاَرْضَ برای آنکسانیکه میراث گرفته اند زمین را یعنی متمکن شده اند دران مِنْۢ بَعْدِ اَهْلِهَا از پس هلاک ان مراد کفار زمان حضرت رسالت پناه اند که دیار امم ماضیه گرفته اند و خدا بر ایشان بیان کرد آن اَنْ لَّوْ نَشَآءُ آنرا که اگر خواهیم اَصَبْنٰهُمْ بگیریم ایشانرا بِذُنُوْبِهِمْ بجزای گناهان ایشان یعنی عقوبت کنیم ایشانرا چنانچه پیشینیان ایشانرا کردیم وَنَطْبَعُ و ما مهر می نهیم عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان فَهُمْ لَا يَسْمَعُوْنَ پس ایشان نمی شنوند از روی فهم و عبرت بجهت ختم قلب چه اگر دل منشرح است آنچه میشنوند در می یابد پس گوش دل از استماع کلام حق فائده دارد نه گوش آب و گل مثنوی این سخن از گوش دل باید شنود ؛ گوش گل اینجا ندارد هیچ سود ؛ گوش سر با جمله حیوان همدم است ؛ گوش دل مخصوص نسل آدم است ؛ گوش سر چون جانب گوینده است ؛ گوش سر سهل است اگر آگنده است ؛ پس بجهت تسلیهٔ حضرت رسالت پناه میفرماید تِلْكَ الْقُرٰى آن شهرها که نسبت باامم مذکوره داشت چون احقاف و حجر و مؤتفکات وغیر آن نَقُصُّ عَلَيْكَ خوانیم بر تو مِنْ اَنْۢبَآئِهَا بعضی از خبرهای آن وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ و بدرستیکه آمدند باهالی آن رُسُلُهُمْ پیغامبران ایشان چون هود و صالح و لوط و شعیب بِالْبَيِّنٰتِ بمعجزات روشن یا دلائل واضح فَمَا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْا پس نبودند که ایمان آورند بعد از آمدن رسل بِمَا كَذَّبُوْا مِنْ قَبْلُ بآنچه تکذیب میکردند قبل از آمدن ایشان یعنی مستمر بودند بر تکذیب و صلاحیت قبول ایمان نداشتند بسبب رسوخ در کفر و بودن مهر بر دلهای ایشان كَذٰلِكَ مانند آن مهرها سخت که بر دلهای

ایشان بود يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِ الْكٰفِرِيْنَ مهر مینهد خدا بر دلهای کافران ... وَمَا وَجَدْنَا لِاَكْثَرِهِمْ ونیافتیم مر بیشتر ایشان را مِنْ عَهْدٍ از وفای عهدی که در روز میثاق بسته بودند ... وَاِنْ وَجَدْنَآ اَكْثَرَهُمْ لَفٰسِقِيْنَ ... ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْۢ بَعْدِهِمْ پس فرستادیم از پس ایشان مُوْسٰى موسی بن عمران را بِاٰيٰتِنَا بمعجزهای ما اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون که نام او ولید بن مصعب بن ریان ... وَمَلَا۟ئِهٖ و بسوی اشراف قوم او فَظَلَمُوْا بِهَا پس کافر شدند بآن آیات ... فَانْظُرْ پس بنگر كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ که چگونه بود آخر کار تباهکاران ... وَقَالَ مُوْسٰى و گفت موسی یٰفِرْعَوْنُ ای فرعون ...



إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ۝ حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ

هر آئینه من پیغمبرم از جانب پروردگار عالمها سزاوارم بآنکه نگویم بر خدا مگر سخن راست

قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ۝ قَالَ

بتحقیق آورده ام بشما نشانه از جانب پروردگار شما پس بفرست با من بنی اسرائیل را گفت

إِن كُنتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ

اگر آورده معجزه پس حاضر کن آنرا اگر هستی از راست گویان پس انداخت عصای خود را

فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ۝ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ۝

پس ناگهان آن عصا اژدها ظاهر گشت و بیرون آورد دست خود را پس ناگهان آن دست نورانی شد برای بینندگان

ع ۱۳

قَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ۝ يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم

گفتند اشراف از قوم فرعون بدرستیکه هر آئینه این شخص ساحر داناست میخواهد که بیرون کند شما را

مِّنْ أَرْضِكُمْ ۖ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ۝ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي

از زمین شما پس چه میفرمائید گفتند ای فرعون موقوف دار او را و برادر او را و بفرست

الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ۝ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ۝ وَجَاءَ السَّحَرَةُ

در شهرها نقیبان را تا بیارند پیش تو هر ساحر دانا را و آمدند ساحران

إِنِّي رَسُولٌ بدرستیکه من فرستاده مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ از نزد پروردگار عالمیان بسوی تو و قوم تو حَقِيقٌ سزاوارم برسالت یا بآنکه تصدیق من کنی و مستقر و محکم عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولَ بر آنکه نگویم عَلَى اللَّهِ بر خدا إِلَّا الْحَقَّ مگر سخن راست قَدْ جِئْتُكُم بدرستیکه آمده ام شما را بِبَيِّنَةٍ بحجتی روشن مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما یا آورده ام معجزه پیدا و هویدا که بر صحت رسالت من گواه است فَأَرْسِلْ پس بفرست مَعِيَ با من بَنِي إِسْرَائِيلَ فرزندان یعقوب را و دست از استخدام ایشان کوتاه کن تا بارض مقدسه که مواطن آبای ایشان بوده باز گردند آورده اند که فرعون بنی اسرائیل را به بندگی میگرفت و سبب آن بود که چون یعقوب را با اولاد و احفاد خود بمصر آمد همانجا قرار گرفتند و نسل ایشان بسیار شد و یعقوب و یوسف با برادران در گذشتند و ملک ریان که فرعون زمان یوسف بود بمرد و پسرش مصعب بنی اسرائیل را حرمت میداشت و متعرض ایشان نمیشد چون او بمرد ولید که فرعون زمان موسی بود بر تخت سلطنت نشست و دهان بلاف انا ربکم الاعلی بگشاد و بنی اسرائیل دعوی او را قبول نکردند او گفت پدران شما بندگان درم خریده کسان ما بوده اند شما بنده زادگان مائید پس ایشان را به بندگی گرفت تا وقتیکه موسی مبعوث شد و گفت ای فرعون دست از بنی اسرائیل بدار تا با وطان آبای خویش بروند قَالَ گفت فرعون إِن كُنتَ اگر هستی تو که در دعوی خود جِئْتَ بِآيَةٍ آورده معجزه و حجتی فَأْتِ بِهَا پس بیار آنرا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی از راست گویان بمعجزه خود را فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ پس بیفگند موسی عصا را از دست خود فَإِذَا هِيَ پس آنجا عصا بعد از القا ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ اژدهائی شد ظاهر الامر که هیچکس را شک نمانده در انکه آن اژدهاست در روایت آمده که آن عصا اژدها شد دهن گشاده مابین لحیین او هشتاد ذراع بود فک اسفل بزمین نهاد و فک اعلی بر کنگره قصر فرعون کرد و روی بجانب تخت او آورد و ملازمان بارگاه بهزیمت رفتند و فرعون نیز بگریخت و در ازدحام خلایق هنگام فرار بست و پنج هزار آدمی هلاک شدند و فرعون نعره زد که یا موسی سوگند میدهم ترا بخدائیکه فرستاده اوئی که عصای خود را بگیر که من بتو ایمان میآورم و بنی اسرائیل را بتو میگذارم موسی قفای ثعبان را گرفت همان عصا شد فرعون آمده باز بر سریر خود نشست و گفت هیچ معجزه دیگر داری موسی گفت آری پس دست راست بگریبان بزیر بغل چپ در آورد وَنَزَعَ يَدَهُ و بیرون کشید دست خود را فَإِذَا هِيَ پس آنجا بعد

هر نمول ال پنشه نشد ابلکه هیچ کس از عالمیان بنوا قوت معارضه با ایشان نخواهد بود القصه برادران با شاگردان و مصاحبان که دوازده هزار بودند ... جمعشدند ... وَجَاءَ السَّحَرَةُ و آمدند جادوان فِرْعَوْنَ



فِرْعَوْنَ قَالُوْا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغٰلِبِيْنَ ○ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ

پیش فرعون گفتند هرآئینه مارا مزدی می باید اگر ما غالب شویم گفت آری و هرآئینه شما از

الْمُقَرَّبِيْنَ ○ قَالُوْا يٰمُوْسٰى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَّكُوْنَ نَحْنُ الْمُلْقِيْنَ ○ قَالَ

مقربان باشید گفتند ای موسی یا اینست که تو افگنی یا ما باشیم اندازنده گفت موسی

أَلْقُوْا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوْا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوْهُمْ وَجَاءُوْ بِسِحْرٍ عَظِيْمٍ ○ وَ

شما افگنید پس آنهنگام که افگندند بکار بستند چشمهای مردمان را و بترسانیدند ایشانرا و آوردند جادو بزرگ را و

أَوْحَيْنَا إِلٰى مُوْسٰى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُوْنَ ○ فَوَقَعَ

وحی فرستادیم بسوی موسی که بافگن عصای خودرا پس ناگهان آن عصای فرو می برد آنچه دروغ اظهار میکردند پس ثابت شد

الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ○ فَغُلِبُوْا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوْا صٰغِرِيْنَ ○ وَأُلْقِيَ

حق و باطل شد آنچه ایشان میکردند پس قوم فرعون مغلوب شدند در آنجا و خوار شدند و افگنده شدند

السَّحَرَةُ سٰجِدِيْنَ ○ قَالُوْا اٰمَنَّا بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ○ رَبِّ مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ○ قَالَ فِرْعَوْنُ

ساحران سجده کنان گفتند ایمان آوردیم به پروردگار عالمها خدای موسی و هارون گفت فرعون

اٰمَنْتُمْ بِهٖ قَبْلَ أَنْ اٰذَنَ لَكُمْ إِنَّ هٰذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوْهُ فِي الْمَدِيْنَةِ لِتُخْرِجُوْا

آیا ایمان آوردید بموسی پیش از آنکه دستوری دهم شمارا هرآئینه این تدبیریست که اندیشیده اید آنرا درین شهر تا بیرون کنید

فِرْعَوْنَ بسوی فرعون بعد از آنکه ایشانرا طلبیده بود چون چشم ایشان بر فرعون افتاد قَالُوْا گفتند إِنَّ لَنَا آیا باشد مارا لَأَجْرًا مزدی

إِنْ كُنَّا اگر باشیم نَحْنُ الْغٰلِبِيْنَ ما غلبه کنندگان بر موسی ع قَالَ نَعَمْ گفت فرعون آری مزد باشد وَإِنَّكُمْ و شما با نسیلمن الْمُقَرَّبِيْنَ از نزدیکان

من هرگاه که خواهید نزد یک من در آیید آورده اند که مهتر این جماعت چهار تن بودند آن دو برادر که سابور و عاذور میگفتند و دیگر حطحط و مصفی و در

شرح لباب آورده که این چهار تن را نیز مهتری بود شمعون نام چون بمصر آمدند سابور و عاذور واقعه سوال و جواب پدر خود باقوم گفتند این

از قصهٔ خواب بیداری موسی ع و اژدها شدن عصا استفسار بلیغ نمودند معلوم شد که هرگاه که موسی در خواب است عصا اژدها نشده پاسبانی میکند

ایشانرا ترددی پدید آمد و غدغه در خاطر خطور کرد و نهان بیدا شستند تا وقتیکه فرعون لعین موسی ع را طلبید و مقرر شد که با جادوان مناظره

کند و مجلس مناظره انتظام یافت ساحران عصا و رسنی چند در میدان آوردند و فرعون بالای تخت خود بتفرج نشست و مردم به نظاره حاضر

شدند هفتاد هزار ساحران یکطرف صف بر کشیدند و موسی و هارون ع بیک جانب بایستادند جادوان بطریق ادب پیش آمدند قَالُوْا يٰمُوْسٰى

گفتند ای موسی إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ یا آنست که تو می افگنی عصای خودرا وَإِمَّا أَنْ نَّكُوْنَ و یا آنکه باشیم نَحْنُ الْمُلْقِيْنَ ما افگندگان حبال و عصای

خودرا قَالَ گفت موسی ع از روی کرم و تسامح و تخلق که انبیاء م راباشد که أَلْقُوْا شما بیفگنید فَلَمَّا أَلْقَوْا پس آنهنگام که بیفگندند جادوان

آنچه ساخته بودند سَحَرُوْا أَعْيُنَ النَّاسِ جادو کردند بر چشمهای مردمان یعنی بنمودند بدیشان چیزی مخیل که حقیقتی نداشت وَاسْتَرْهَبُوْهُمْ

و بترسانیدند مردمانرا وَجَاءُوْ بِسِحْرٍ عَظِيْمٍ و آوردند جادوی بزرگ آورده اند که رسنهای بزرگ را مجوف تافته و بافته بودند و بقیر مطلی کرده

و چوبهای دراز میان تهی ساخته و اجواف همه را پر سیماب کرده چون حرارت آفتاب بدانجا رسید زیبق در حرکت آمد و آن رسنها و چوبها بشکل

ماران بر یکدیگر پیچیدن گرفت و در تفسیر عین المعانی آورده که زیر زمین راتهی کرده بودند و آتش برافروخته چون حرارت آتش از تحت و گرمی آفتاب

از فوق اثر کرد و آن اشکال در حرکت آمد و چنان نمودند که همه میدان پر از مارانند وَأَوْحَيْنَا و وحی کردیم إِلٰى مُوْسٰى بسوی موسی أَنْ أَلْقِ

عَصَاكَ آنکه بیفگن عصای خودرا پس موسی ع عصا بیفگند اژدها شد دهان کشاده فَإِذَا هِيَ پس آنجا که عصا اژدها شده بود تَلْقَفُ فرو

می برد مَا يَأْفِكُوْنَ آنچه تزویر میکردند بدروغ بخلق می نمودند و آن چهل خروار رسن و چوب بود راوی گوید که چون چوبها و رسنهای ایشان

را فرو برد روی بنظارگیان آورد و مردم بگریختند و خلق عظیم در ان انبوهی هلاک گشتند پس موسی ع او را بگرفت همان عصای شد و حق

سبحانه آن حبال و عصا را معدوم گردانید فَوَقَعَ الْحَقُّ پس ثابت شد و پیدا آمد راستی موسی ع وَبَطَلَ و زایل شد مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ آنچه



مِنْهَآ اَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ○ لَاُقَطِّعَنَّ اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ ثُمَّ

ازین شهر ساکنان آنرا پس خواهید دانست البته ببرم دستهای شمارا و پایهای شمارا بخلاف یکدیگر باز

لَاُصَلِّبَنَّكُمْ اَجْمَعِيْنَ ○ قَالُوْٓا اِنَّآ اِلٰى رَبِّنَا مُنْقَلِبُوْنَ ○ وَمَا تَنْقِمُ مِنَّآ اِلَّآ اَنْ

بردار کنم شمارا همه یکجا گفتند هر آیینه ما بسوی پروردگار خود رجوع کنندگانیم و انکار نمیکنی بر ما مگر آنکه

اٰمَنَّا بِاٰيٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتْنَا رَبَّنَآ اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَّتَوَفَّنَا مُسْلِمِيْنَ ○ وَ

ایمان آوردیم بنشانهای پروردگار خویش چون بیامد بما ای پروردگار ما بریز بر ما شکیبائی و قبض ارواح ما کن درحالتیکه مسلمان باشیم و

قَالَ الْمَلَاُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ اَتَذَرُ مُوْسٰى وَقَوْمَهٗ لِيُفْسِدُوْا فِى الْاَرْضِ

گفتند اشراف از قوم فرعون آیا میگذاری موسی و قوم اورا تا فساد کنند در زمین

وَيَذَرَكَ وَاٰلِهَتَكَ ؕ قَالَ سَنُقَتِّلُ اَبْنَآءَهُمْ وَنَسْتَحْىٖ نِسَآءَهُمْ ۚ وَاِنَّا فَوْقَهُمْ

و ترا بگذارد و عبادت ترا و معبودان ترا گفت خواهیم کشت پسران بنی اسرائیل را و زنده خواهیم گذاشت دختران ایشان را و ما بر ایشان

قَاهِرُوْنَ ○ قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهِ اسْتَعِيْنُوْا بِاللّٰهِ وَاصْبِرُوْا ۚ اِنَّ الْاَرْضَ

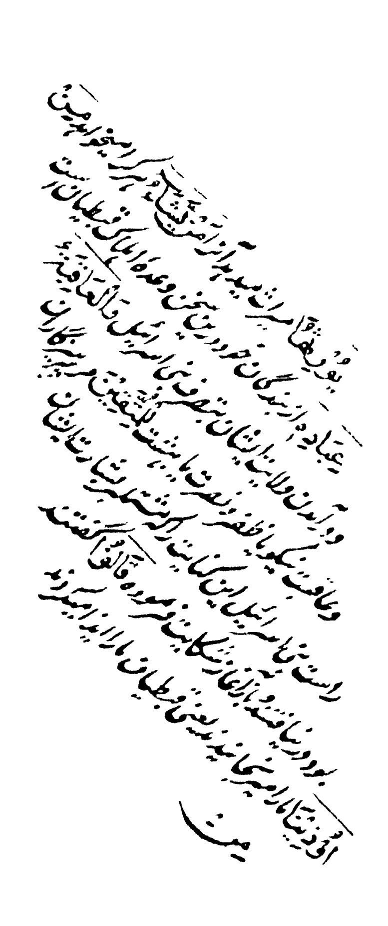
غالبانیم گفت موسی بقوم خود مدد طلبید از خدا و صبر کنید هر آیینه زمین

لِلّٰهِ ۙ يُوْرِثُهَا مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ ؕ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ ○ قَالُوْٓا اُوْذِيْنَا

خدا راست وارث او میکند هر کرا خواهد از بندگان خویش و آخر کار برای پرهیزگارانست گفتند ایذا داده شدیم

ع ۱۴ ۱۸ ۴

مِنْهَا ازین شهر اَهْلَهَا اهل انرا که قبطیانند و این ملک شمارا گردد و بنی اسرائیل را خالص شود فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانید نتیجه این مقدمه که ترتیب داده اید این تهدیدی بود مجمل آنرا تفصیل کرد و گفت لَاُقَطِّعَنَّ هر آیینه ببرم اَيْدِيَكُمْ دستهای راست شما را وَ اَرْجُلَكُمْ و پایهای چپ شما را مِنْ خِلَافٍ بخلاف یکدیگر یعنی از هر شقی عضوی ثُمَّ لَاُصَلِّبَنَّكُمْ پس بردار کشیم اَجْمَعِيْنَ همه شما را برای تفضیح شما و عبرت گرفتن دیگران قَالُوْٓا گفتند جادوان که ما را از مرگ چه ترسانی و وعید کشتن چه دهی که ما بمرگ مشتاق تریم از تشنه بآب زلال زیرا که بسبب موت اِنَّآ اِلٰى رَبِّنَا مُنْقَلِبُوْنَ بدرستیکه ما بسوی پروردگار خود باز گردندگانیم پس چرا خواهان او نباشیم و فی المثنوی المعنوی مثنوی
جانهای بسته اندر آب و گل ؛ چون رهند از آب و گلها شاد دل ؛ در هوای مهر حق رقصان شوند ؛ همچو قرص بدر بی نقصان شوند ؛ چون نقاب تن برفت از روی روح ؛ از لقای دوست یابد صد فتوح ؛ میزند جان در جهان آبگون ؛ نعرهٔ یا لیت قومی یعلمون ؛ وَمَا تَنْقِمُ و تو که فرعونی منکر نمی شوی مِنَّآ از ما و عیب نمیکنی ما را اِلَّآ اَنْ اٰمَنَّا مگر آنکه ما بگرویدیم بِاٰيٰتِ رَبِّنَا بنشانهای قدرت آفریدگار ما لَمَّا جَآءَتْنَا آنهنگام که آمد بما و مشاهده کردیم بر دست موسی علیه السلام پس روی از فرعون بگردانیده متوجه حق شده گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما اَفْرِغْ عَلَيْنَا بریز بر ما و افاضت کن صَبْرًا شکیبائی درین بلا تا جزع نکنیم وَّتَوَفَّنَا مُسْلِمِيْنَ و بمیران ما را بمسلمانی و ثابت قدم دار بر ایمان وَقَالَ الْمَلَاُ و گفتند مهتران مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ از گروه ملازمان فرعون اَتَذَرُ مُوْسٰى وَقَوْمَهٗ آیا میگذاری و دست باز میداری موسی و قوم او را لِيُفْسِدُوْا فِى الْاَرْضِ تا تباهی کنند در زمین مصر و مردم را بر تو متغیر گردانند وَيَذَرَكَ و پرستش ترا بگذارند وَاٰلِهَتَكَ و از عبادت معبودان و خدایان تو دست باز دارند گفته اند که فرعون خلق را بپرستش خود میفرمود و خود پرستندهٔ کواکب بود و اصح آنست که او بر صورت خود بتان ساخته بود و هر یک از قوم را بتی داده بود که این را بپرستید تا او شما را بمن نزدیک گرداند و ازین سبب میگفت انا ربکم الاعلی اینها خدایان خورد ترانند و من خدائی بزرگترم الْقِصَّة اعیان تختگاه فرعون او را تحریص و ترغیب کردند بر قتل موسی علیه السلام و قوم او و فرعون دانست که او بر قتل موسی قادر نیست قَالَ گفت فرعون سَنُقَتِّلُ اَبْنَآءَهُمْ زود باشد که بکشیم پسران ایشان را چنانچه پیش ازین میکردیم تا نسل ایشان منقطع گردد وَنَسْتَحْىٖ نِسَآءَهُمْ و زنده بگذاریم دختران ایشان را تا خدمت ما کنند وَاِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُوْنَ و ما بر ایشان غالبانیم و ایشان مقهور زیر حکم مااند چون این تهدید بسمع بنی اسرائیل رسید مضطرب شده بطریق استغاثه بموسی ع روی آوردند و بعد از اضطراب ایشان قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهِ گفت موسی ع مر قوم خود را اسْتَعِيْنُوْا بِاللّٰهِ یاری خواهید از خدای وَاصْبِرُوْا و صبر کنید بر آنچه با شما کنند اِنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ بدرستیکه زمین مر خدایراست





مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ

پیش از آنکه بیائی نزدیک ما و بعد از آنکه آمدی نزدیک ما گفت امید هست که پروردگار شما هلاک کند دشمن شما را و

يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ○ وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ

و خلیفه گرداند شما را در زمین پس بنگرد چگونه عمل می‌کنید و هر آئینه گرفتار کردیم کسان فرعون را

بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ○ فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا

بقحطها و بنقصان میوها تا شاید ایشان پند پذیرند پس چون آمدی بایشان فراخی گفتندی

۱۵ ع ۳ ۵

لَنَا هَٰذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ

این لایق ماست و اگر رسیدی بایشان سختی شگون بد گرفتندی بموسی و کسانکه با وی بودند آگاه باش جز این نیست که شگون بد ایشان

عِنْدَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ○ وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِتَسْحَرَنَا

نزدیک خداست و لیکن بیشتر از ایشان نمیدانند و گفتند کسان فرعون ای موسی هرچه بیاری آنرا از نشانها تا سحر کنی ما را

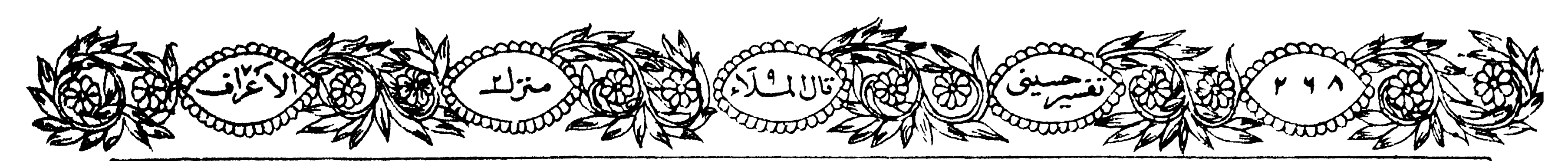
بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ○ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَ

بدان پس نیستیم ما باور دارنده ترا پس فرستادیم برایشان طوفان و ملخ و کنه و

الضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ ○

غوکها و خون نشانهای واضح کرده شده پس گردن کشی کردند و بودند قوم گناهکاران

مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا پیش از آنکه تو بیائی از مدین بما از روز ما را خدمت خود میفرمودند و نمروز و دیگر ما را آزار میکردند وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا وایذا میکنند ما را پس از آنکه تو آمدی و تمام روز ما را کار میفرمایند با پیش از این ابنا ما را می‌کشتند و حالا نیز میخواهند که بهمان طریق اشتغال نمایند قَالَ گفت موسی ع از روی تصریح عَسَىٰ رَبُّكُمْ شاید که پروردگار شما عسی از برای اطماع هست یعنی طمع میدارم از خدای أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ آنکه هلاک کند دشمن شما را که فرعون است با قوم او وَيَسْتَخْلِفَكُمْ و خلیفه گرداند شما را بعد از هلاک ایشان فِي الْأَرْضِ در زمین مصر یا در ارض مقدسه فَيَنْظُرَ پس بیند خدای که بوقت رحمت و دولت و راحت كَيْفَ تَعْمَلُونَ چگونه عمل میکنید و چه چیز بجا می‌آرید از کفر و شکر و طاعت و معصیت تا شما را بر آن جزا دهد آنگاه حقتعالی بعد از وعدهٔ هلاک دشمنان مقدمات آنرا بیان میکند وَلَقَدْ أَخَذْنَا و هر آینه که ما گرفتیم آلَ فِرْعَوْنَ تبع و خدم فرعون را بِالسِّنِينَ بقحط و تنگی و خشک سالی وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ و بنقصان بعضی از میوه‌های ایشان لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ تا باشد که ایشان پند گیرند و از کفر باز ایستند ایشان متنبه نشدند فَإِذَا جَاءَتْهُمُ پس چون آمد بدیشان الْحَسَنَةُ نیکوئی از فراخی و ارزانی قَالُوا لَنَا هَٰذِهِ میگفتند برای ماست نیکوئی و ما مستحق آنیم وَإِنْ تُصِبْهُمْ و اگر رسیدی بدیشان سَيِّئَةٌ بدی چون قحط و بلا يَطَّيَّرُوا فال بد گرفتندی بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ بموسی و آنانکه با وی بودند از مؤمنان و میگفتند این رنج و محنت و شآمت ایشان بما میرسد أَلَا بدانید إِنَّمَا طَائِرُهُمْ جز این نیست که سبب خیر و شر ایشان عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدایست و آن اعمال بد ایشانست که کرام کاتبین نوشته بحضرت برده‌اند و شآمت آن عملها بدیشان رسید وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشترین ایشان یعنی قبطیان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که آنچه بدیشان میرسد از مکاره و اهوال بواسطهٔ شومی اعمال است وَقَالُوا و گفتند فرعونیان موسی ع را مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ هرگاه که بیاری یا هر چیز که بیاری بما مِنْ آيَةٍ از نشانه که زعم تو آنست که معجزهٔ تو است مثل قحط و مرض و امثال آن لِتَسْحَرَنَا بِهَا تا سحر کنی ما را بآن فَمَا نَحْنُ لَكَ پس نیستیم ما ترا بِمُؤْمِنِينَ از گرویدگان و باور دارندگان چون قبطیان بنهایت انکار پیش آمدند فَأَرْسَلْنَا پس فرستادیم ما عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ برایشان طوفان و آن چیزی باشد که طواف کند بر اماکن و فرا گیرد همه آنرا چون باران و سیل وَالْجَرَادَ و فرستادیم ملخ پرنده وَالْقُمَّلَ و ملخ پیاده یا کنه یا سپوسه وَالضَّفَادِعَ و بزغ وَالدَّمَ و خون آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ در حالتیکه این اشیا آیتهای قدرت ما بودند از یکدیگر جدا شده یعنی مدت میان هر دو آیت یکماه بود و امتداد هر آیتی یک هفته فَاسْتَكْبَرُوا پس ایشان گردن کشی کردند از فرمانبرداری وَكَانُوا و بودند قَوْمًا مُجْرِمِينَ گروهی مجرم یعنی معاند در کفر که با وجود تظاهر آیات و تتابع آن ایمان نیاوردند و لمّا



وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ

و وقتیکه فرود آمد برایشان عقوبت گفتند ای موسی دعا کن بجناب پروردگار خود بآن اسماء و ادعیه که وحی کرده است نزدیک تو

لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ○

اگر زائل کنی از ما عقوبت را البته معتقد شویم ترا و بفرستیم با تو بنی اسرائیل را

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ○ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ

پس چون زائل کردیم از ایشان عقوبت را تا مدتی که ایشان رسنده گانند بآن ناگهان عهد می شکستند پس انتقام کشیدیم از ایشان

فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ○ وَأَوْرَثْنَا

پس غرق کردیم ایشانرا در دریا بسبب آنکه ایشان دروغ میداشتند آیات ما را و بودند از آن بیخبر و میراث دادیم

الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي

گروهی را که ضعیف شمرده می شدند مشارق و مغارب زمینی که

بَارَكْنَا فِيهَا ۖ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا ۖ

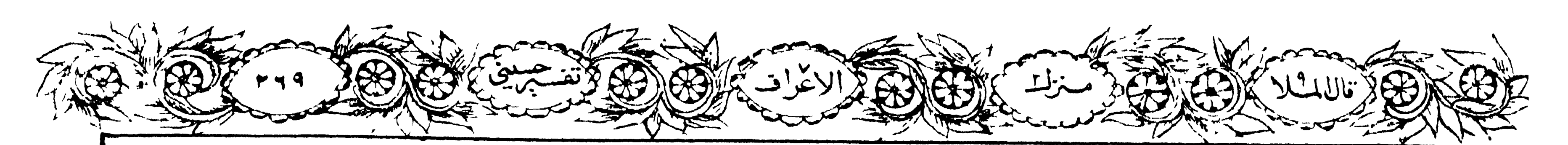
برکت نهادیم دران و راست شد وعدهٔ نیک پروردگار تو بر بنی اسرائیل بسبب آنکه صبر کردند

وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ○

و خراب کردیم آنچه ساخته بود فرعون و کسان او و آنچه بر می افراشتند

الربع

وَلَمَّا وَقَعَ و هرگاه که واقع شد و فرود آمد عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ بر فرعونیان عذابی از آنها که مذکور شد قَالُوا گفتند از روی تضرع يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا ای موسی بخوان برای ما رَبَّكَ آفریدگار خود را بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ بآنچه عهد کرده است و آن عهد نزدیک تو است یعنی خدای با تو وعده کرده که چون او را بخوانی اجابت کند لَئِنْ كَشَفْتَ اگر باز بری و زائل گردانی عَنَّا الرِّجْزَ از ما این عذاب را لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ هر آینه ما ایمان آریم و تصدیق کنیم ترا وَلَنُرْسِلَنَّ و هر آینه بفرستیم مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ با تو بنی اسرائیل را تا هر جا که خواهی ببری فَلَمَّا كَشَفْنَا پس آن وقت که باز بردیم بدعای موسی ع و دفع کردیم عَنْهُمُ الرِّجْزَ از ایشان آن عذاب را و تاخیر کردیم إِلَى أَجَلٍ تا مدتی که از زمان که بی شبهه هُمْ بَالِغُوهُ ایشان رسنده گانند اندران تا معذب گردند و در آن مدت إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ پس ایشان عهد را می شکستند و در تفاسیر آمده که در مصر هفت شبانروز باران باتر و بظلمت ابر که متراکم در ماندند و آب بخانهای قبطیان در آمد و مردان و زنان بر پای ایستادند و کار بر ایشان بلند شد و هر قبطی که در خانه بنشستی غرق شدی و با آنکه بیوت بنی اسرائیل بمنازل ایشان متصل بود قطرهٔ آب بدان خانها در نیامد القصه به تنگ آمده رجوع بفرعون کردند و از و نا امید شده روی بموسی ع آوردند که از خدای خود درخواه تا این عذاب از ما دفع کند و ما ایمان آریم چون آن طوفان بدعای موسی ع مندفع شد و آب از روی زمین برفت مزروعات ایشان ظاهر گشت بنوعی که هرگز ندیده بودند باز کفران نعمت ورزیده ایمان نیاوردند و گفتند این خود چنین می بایست حق تعالی ملخ سواره برایشان گماشت تا اکثر مزروعات ایشانرا بخورد دیگر باره پناه بموسی ع آوردند و سوگند خوردند که اگر این بلا منکشف گردد بخدای تو بگروند حضرت موسی ع بصحرا بیرون آمد و بعصای خود اشاره بمشرق و مغرب نمود جمیع ملخها بدان دو طرف متفرق شدند ایشان دیدند که مقداری از مزروعات مانده گفتند که این مایهٔ محصول ما را بس است و تصدیق نکردند حق تعالی ملخ پیاده فرستاد تا آنچه از زرع باقی مانده بود بخوردند دیگر باره النجا بکلیم الله کرده آغاز تضرع نمودند و بشرط ایمان آن عذاب نیز آخر شد گفتند ای موسی ع ما متحقق گشته که تو در فن سحر از جمله ماهرانی دیگر باره حق سبحانه و تعالی لشکر وزغ را بدیشان فرستاد تا بجامهٔ خواب ایشان در می آمدند و در دیگهای ایشان می افتادند و چون کسی سخن گفتنی بدهن وی در آمدندی باز تضرع نموده و شرط کرده این بلا مندفع شد دیگر باره با سر تمرد و عناد رفتند و حق تعالی آب نیل را خون گردانید همین که سبطی میخورد آب صافی بود و همین که قبطی میل میکرد خوناب میشد و اگر از یکظرف خوردندی نسبت بهر یک همین حال واقع بودی اینجا نیز عهد کردند و بعد از کشف بلا شرط متابعت بجا نیاوردند فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ پس انصاف ستدیم و اراده و انتقام کردیم از ایشان فَأَغْرَقْنَاهُمْ پس غرق ساختیم ایشانرا فِي الْيَمِّ در دریای قلزم بنزدیک مصر بِأَنَّهُمْ بسبب آنکه كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا



وَجَاوَزْنَا بِبَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰٓ أَصْنَامٍ لَّهُمْ ۚ قَالُوا

و گذرانیدیم بنی اسرائیل را از دریا پس آمدند بر گروهی که مجاورت میکردند بر بتان خویش گفتند بنی اسرائیل

يَٰمُوسَى اجْعَل لَّنَآ إِلَٰهًا كَمَا لَهُمْ ءَالِهَةٌ ۚ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ۝ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ

ای موسی بساز برای ما معبود چنانکه ایشانرا هستند معبودان گفت هر آینه شما گروهی هستید که نادانی میکنید هر آینه این جماعه

مُتَبَّرٌ مَّا هُمْ فِيهِ وَبَٰطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَٰهًا وَهُوَ

باطل کرده شده است مذهبی که ایشان در آنند و باطل است آنچه می کردند گفت موسی آیا غیر خدا طلب کنم برای شما معبودی و او

فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَٰلَمِينَ ۝ وَإِذْ أَنجَيْنَٰكُم مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوٓءَ الْعَذَابِ

فضل داده است شما را بر عالمها و یاد کنید نعمت ما چون نجات داده ایم شما را از کسان فرعون میرسانیدند شما عقوبت سخت

يُقَتِّلُونَ أَبْنَآءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَآءَكُمْ ۚ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَآءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ۝ وَ

میکشتند پسران شما را و زنده میگذاشتند دختران شما را و در این مقدمه آزمایش بزرگ بود از جانب پروردگار شما و

وَٰعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَٰثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَٰهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَٰتُ رَبِّهِۦٓ أَرْبَعِينَ

وعده دادیم موسی را سی شب و تمام کردیم آن میعاد را بده شب پس کامل شد میعاد پروردگار او چهل

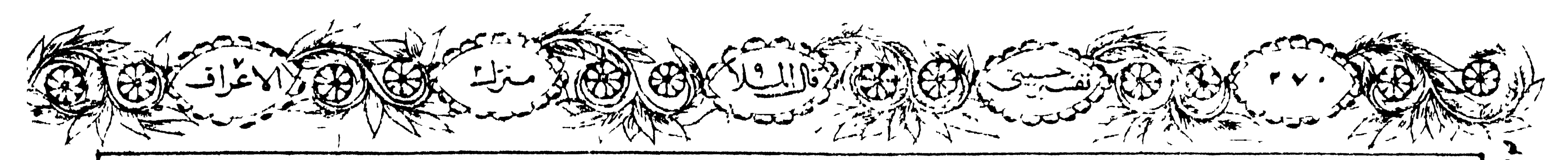
لَيْلَةً ۚ وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَٰرُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ

شب و گفت موسی برادر خود هارون را جانشین من باش در قوم من و صلاح کاری کن و پیروی منما

ع ۱۶ / ۶

وَجَاوَزْنَا بِبَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ و بگذرانیدیم بنی اسرائیل را الْبَحْرَ از دریا بسلامت فَأَتَوْا پس بیامدند و بگذشتند عَلَىٰ قَوْمٍ برگروهی از قبیله لخم که در ولایت رقه يَعْكُفُونَ اقامت میکردند عَلَىٰٓ أَصْنَامٍ لَّهُمْ بر پرستش بتان که مر ایشانرا بود و چون بنی اسرائیل قومی را مجاور بتکده دیدند قَالُوا گفتند يَٰمُوسَى اجْعَل لَّنَا ای موسی بساز از برای ما إِلَٰهًا خدا یعنی تمثالی بساز که آنرا پرستیم كَمَا لَهُمْ ءَالِهَةٌ چنانچه ایشانرا خدایان هستند که می پرستند قَالَ إِنَّكُمْ گفت موسی بدرستیکه هستید شما قَوْمٌ تَجْهَلُونَ گروهی که نادانی میکنید و جهل شما و رسید در این که هم جواز عبادت غیر خدا ارید إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ بدرستیکه این گروه بت پرستان مُتَبَّرٌ هلاک شده اند مَّا هُمْ فِيهِ با آنچه ایشان در آنند یعنی خدا دین و آئین ایشانرا درهم خواهد شکست و بتان ایشانرا بردست ما پاره پاره خواهد کرد وَبَٰطِلٌ و زایل و مضمحل است مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه هستند ایشان که می کنند از عبادت اصنام قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ گفت موسی آیا جز خدا أَبْغِيكُمْ إِلَٰهًا طلب کنم برای شما معبودی وَهُوَ فَضَّلَكُمْ و حال آنکه او فضل داد شما را عَلَى الْعَٰلَمِينَ بر عالمیان زمان شما و بانواع نعم تخصیص فرمود وَإِذْ أَنجَيْنَٰكُم و یاد کنید چون برهانیدیم شما را مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ از اتباع قوم فرعون يَسُومُونَكُمْ می چشانیدند شما را سُوٓءَ الْعَذَابِ سختی عذاب يُقَتِّلُونَ أَبْنَآءَكُمْ می کشتند پسران شما را جهت انقطاع نسل شما وَيَسْتَحْيُونَ نِسَآءَكُمْ و زنده میگذاشتند زنان شما را جهت خدمتگاری و بندگی خود وَفِي ذَٰلِكُم و درین رهانیدن بَلَآءٌ نعمتی بود یا دران عذاب محنتی بود شما را مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ از پروردگار شما محنتی بزرگ آورده اند که موسی وعده کرده بود بنی اسرائیل را که بعد از هلاک فرعون کتابی بیارم بشما از نزدیک حق تعالی که هرچه شما را باید دران مبین و مفصل باشد پس چون از دریا نجات یافتند و فرعون غرق شد طلب آن کتاب نمودند و موسی از خدا درخواست تا آن کتاب بدو فرستد حکم شد که سی روز بروزه باش پس از ان بطور آی تا با تو سخن گویم موسی سی روز روزه داشت و روز سی و یکم بطور توجه نمود و کراهت داشت از انکه با حق سبحانه سخن گوید و از دهن او بوی روزه آید پس برای دفع آن رایحه سواک کرد ملائکه گفتند ما از تو بوی مشک می شمیدیم آنرا بسواک دفع کردی حق سبحانه فرمود تا جرمانه آن را ده روز دیگر روزه دارد چنانچه میفرماید وَوَٰعَدْنَا مُوسَىٰ و وعده داده بودیم موسی را برای دادن کتاب ثَلَٰثِينَ لَيْلَةً سی شبانروز از ماه ذوالقعده چون مدار حساب شهور عرب بر رویت هلال است و آن بشب مرئی می شود تاریخ

را لبب مقید کرده اند وَأَتْمَمْنَٰهَا و تمام کردیم آن سی را بِعَشْرٍ یعنی بده دیگر از ماه ذی الحجه فَتَمَّ پس تمام شد مِيقَٰتُ رَبِّهِۦٓ وقت پروردگار او مقرر نموده بود أَرْبَعِينَ لَيْلَةً چهل شبانروز وَقَالَ مُوسَىٰ و گفت موسی لِأَخِيهِ هَٰرُونَ برادر خود هارون را در حین طلب کتاب بجانب طور سینا میرفت اخْلُفْنِي تو خلیفه من باش فِي قَوْمِي درمیان قوم من وَأَصْلِحْ و بصلاح آر هر کاری را که شایسته اصلاح باشد از امور ایشان وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن



سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ۝ وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي

راه تباه کاران را و چون آمد موسی بوعده گاه ما و سخن گفت با وی پروردگار او گفت ای پروردگار من بیناکن مرا بخود تا

أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَٰكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ

نظر کنم بسوی تو گفت خدا هرگز نبینی مرا و لیکن نظر کن بسوی کوه پس اگر قرار گیرد بجای خود خواهی

تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ

دید مرا پس وقتیکه ظهور کرد پروردگار او بر آن کوه گردانید آن کوه را بزمین هموار ساخته و افتاد موسی بیهوش شده پس چون بهوش آمد گفت

سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ۝ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ

بپاکی یاد میکنم ترا بازگشتم بسوی تو و من اول مسلمانانم گفت ای موسی هر آینه من برگزیدم ترا

عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ۝

بر مردمان به پیغامهای خود و بشنوانیدن سخن خود پس بگیر آنچه عطا کردم ترا و باش از شکر کنندگان

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ

و نوشتیم برای موسی در لوحها از هر جنس برای پند و برای بیان

شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ

هر چیز پس فرمودیم بگیر آنرا بقوت و بفرما قوم خود را تا عمل کنند به بهترین آنچه در وی هست زود خواهم نمود شمارا

سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ راه تباه کاران را وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ و آنهنگام که آمد موسی لِمِيقَاتِنَا بوقتی که ما مقرر معین کرده بودیم وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ و سخن گفت با وی پروردگار او یعنی بشنوانید او را کلام خود بی واسطه در تبیان آورده اند که چون حق سبحانه خواست که با موسی سخن گوید بعد از آنکه فرسخ گرداگرد طور ظلمت فرو گرفت و چون موسی قدم در ظلمت نهاد شیطان او را از وی براندند و ملکین کاتبین را از وی دور کردند و آسمانها بشکافت و در آوردند ملائکه را دید بهوا ایستاده و عرش عظیم بر وی ظاهر گشت پس حق سبحانه با وی سخن گفت و در تیسیر آورده که او را است و چهار هزار کلمه بشنوانید و در بعضی آورده که صد و بیست و چهار هزار است و در کشاف گفته که حق تعالی چهل شبانروز با موسی سخن گفت چون موسی سخن حق شنید و از جام کلام بی ملام ربانی جرعه ذوق تحت چشید فراموش کرد که او در دنیا است خیال بست که در فردوس اعلی است و چون جنت جای مشاهده لقا است قَالَ گفت موسی رَبِّ أَرِنِي ای پروردگار من تمام انفس خود یعنی مرا متمکن ساز از رویت خود تا بدیده سر أَنْظُرْ إِلَيْكَ نظر کنم بسوی تو قَالَ گفت خدا لَنْ تَرَانِي نتوانی دید مرا در دنیا چه حکم ازلی بدان وجه واقع شده که هر بشری که در دنیا بمن نظر کند بمیرد و در مدارک آورده که بعین فانی مرا نه بینی بلکه جمال باقی بدیده باقی مشاهده باید کرد و آن دیده در بهشت خواهد بود و با آنکه طلب موسی رویت را دلیل جواز رویت است چرا که اگر رویت محال بودی موسی این سوال نکردی چه طلب مستحیل از انبیا روا نیست بیت ای بلبل که پیش از نوبهار ٭ می‌سرایی بهر گل بر شاخسار ٭ صاحب کشف الاسرار گوید که مقام موسی در آن ساعت که خطاب لن ترانی شنید عالی تر بود از آن وقت که گفت ارنی زیرا که این ساعت در عین مراد حق بود و آن وقت در قید مراد خود و قایم بمراد حق بودن کاملتر است از قیام بمراد خود نمودن بیت لن ترانی میرسد از طور موسی را جواب ٭ هر چه آن از دوست آید سر بگردن متاب ٭ اگر چه زخم لن ترانی رسید فی الحال مرهم راحت فرستاد که تو با ضعف بشریت طاقت دیدار نداری از آن گفتم که لن ترانی وَلَٰكِنِ انْظُرْ و لیکن نظر کن إِلَى الْجَبَلِ بکوه زبیر که بلندترین جبال ولایت مدین است و قوت تحمل او از تو بیشتر است فَإِنِ اسْتَقَرَّ پس اگر کوه قرار گیرد و ثابت ماند مَكَانَهُ در جای خود بهنگام تجلی من بر و فَسَوْفَ تَرَانِي پس زود باشد که تو نیز به بینی مرا و طاقت دیدار من باشد و اگر کوه را طاقت دیدار نباشد تو هم در دنیا از تمنای این کار در گذر فَلَمَّا تَجَلَّىٰ پس آنهنگام که تجلی کرد رَبُّهُ پروردگار موسی یعنی ظاهر گردانید نور خود را از نور عرش بمقدار سوفار سوزنی لِلْجَبَلِ برای آن کوه اجزاء آن که حیات و علم و رویت در وی آفریده بود تا نور حق سبحانه را دید در عین المعانی از سهل ساعدی نقل میکند که حق سبحانه نور خود را از هفتاد هزار حجاب بمقدار درهمی ظاهر کرد در آن ساعت هر دیوانه که بر روی زمین بود بهوش آمد و هر بیماری که سر بر بالین مرض داشت شفا یافت عرصه زمین رقم سرسبزی پذیرفت

بود و قولی آنست که احسن عزایم بوده و حسن رخصتها یعنی بفرما تا بعزیمت عمل کنند نه برخصت و در زاد المسیر فرموده که احسن جمع است بین الفرایض و النوافل سَأُرِيكُمْ زود باشد که بنمایم شما را ای بنی اسرائیل دَارَ



دَارَ الْفٰسِقِيْنَ ۝ سَاَصْرِفُ عَنْ اٰيٰتِيَ الَّذِيْنَ يَتَكَبَّرُوْنَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ؕ وَاِنْ

سرای گناهکاران | باز خواهم داشت از تامل در آیات خود کسانی را که تکبر میکنند | در | زمین | ناحق | و اگر

يَّرَوْا كُلَّ اٰيَةٍ لَّا يُؤْمِنُوْا بِهَا ۚ وَاِنْ يَّرَوْا سَبِيْلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا ۚ وَاِنْ يَّرَوْا

ببینند | هر نشانی که هست | ایمان نیارند | و اگر | ببینند | راه | راستی | راه نگیرند آنرا | و اگر | ببینند

سَبِيْلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا ؕ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَكَانُوْا عَنْهَا غٰفِلِيْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ

راه | گمراهی را | راه گیرند آنرا | این بسبب آنست که ایشان دروغ داشتند آیات ما را | و | از آن | غافل ماندند | و کسانیکه

كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَلِقَآءِ الْاٰخِرَةِ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ ؕ هَلْ يُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝

دروغ داشتند آیات ما را و دروغ داشتند ملاقات آخرت را نابود شد عملهای ایشان | جزا داده نشوند | الا | بآنچه | میکردند

وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوْسٰى مِنْ بَعْدِهٖ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهٗ خُوَارٌ ؕ اَلَمْ يَرَوْا اَنَّهٗ لَا يُكَلِّمُهُمْ

و ساختند | قوم | موسی | بعد رفتنش | از | زیور قبطیان گوساله بدنی که او را | آواز گاو بود | آیا ندیدند آن گوساله با ایشان سخن نمیگفت

وَلَا يَهْدِيْهِمْ سَبِيْلًا ۘ اِتَّخَذُوْهُ وَكَانُوْا ظٰلِمِيْنَ ۝ وَلَمَّا سُقِطَ فِيْٓ اَيْدِيْهِمْ وَرَاَوْا

و دلالت نمیکرد ایشانرا هیچ راه | معبود گرفتند او را | ایشان ستمکار بودند | و چون نادم شدند | و دیدند

اَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوْا ۙ قَالُوْا لَئِنْ لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ۝

ایشان | گمراه شدند | گفتند | اگر | مهربانی نکند بر ما پروردگار ما و نیامرزد ما را | البته باشیم | از | زیانکاران

دَارَ الْفٰسِقِيْنَ سرای فاسقان یعنی آرامگاه ایشان که دوزخست یا شمار الولایت شام در آرم و منازل قرون ماضیه که از دایره فرمان من بیرون رفته اند شما نمایم یا بنمایم شما را منازل فرعون و قبطیان در مصر همه خراب شده و از خداوندان خالی مانده تا عبرت گیرید بدان قطعه چشم عبرت بین چرا در قصر شاهان ننگرد ؛ تا چه سان از حادثات دور گردون شد خراب ؛ پرده داری میکند بر طاق کسری عنکبوت ؛ چغد نوبت میزند بر قلعهٔ افراسیاب ؛ سَاَصْرِفُ زود باشد که بگردانم عَنْ اٰيٰتِيَ از قبول آیتهای من که قرآنست یا از فهم دلائل قدرت که در آفاق و انفس ودیعت نهاده ام الَّذِيْنَ يَتَكَبَّرُوْنَ آنانرا که تکبر میکنند فِي الْاَرْضِ در زمین بِغَيْرِ الْحَقِّ بی استحقاق یعنی مهر بر دلهای متکبران نهیم تا فهم سخن ما نکنند از ذو النون مصری قدس سره منقول ست که خدا نمیخواهد که گرامی سازد دلهای مدعیان باطل را بمکنون حکمتهای قرآنی لاجرم از دلهای ایشان قابلیت قبول آن سلب کرده بیت حیف ست چنین گنج در آن ویرانه ؛ حکمت نکند فهم لقین دیوانه ؛ وَاِنْ يَّرَوْا و اگر ببینند این سرکشان كُلَّ اٰيَةٍ هر نشانیکه ما بنمائیم بر صدق نبوت محمد یعنی معجزات آنحضرت یا بدانند هر معنی که فرستیم لَا يُؤْمِنُوْا بِهَا نمیگروند بدان از جهت ستیزه و عناد وَاِنْ يَّرَوْا و اگر ببینند این سرکشان سَبِيْلَ الرُّشْدِ راه راست و طریق هدایت لَا يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا آنرا نگیرند یعنی متابعت نکنند وَاِنْ يَّرَوْا و اگر ببینند این سرکشان سَبِيْلَ الْغَيِّ راه بی راهی و گمراهی يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا آنرا گیرند و پیروی کنند ذٰلِكَ این گردانیدن دلهای ایشان از فهم آیات بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا دروغ شمردند سخنان ما وَكَانُوْا و بودند عَنْهَا از نظر در آن و اعتبار بدان غٰفِلِيْنَ ناآگاه و بیخبران گفته اند مراد غفلت اعراض و عناد است نه غفلت سهو و جهل یعنی میدانستند و تصدیق نمیکردند وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا و آنانکه تکذیب کردند بِاٰيٰتِنَا آیتهای ما را که قرآنست یا دلایل قدرت وَلِقَآءِ الْاٰخِرَةِ و بدروغ شمردند دیدن سرای آخرت را حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ باطل و تباه گشت عملها که درین جهان کردند هَلْ يُجْزَوْنَ آیا جزا داده شوند یعنی نه شوند اِلَّا مَا كَانُوْا مگر جزای آنچه بودند در دنیا يَعْمَلُوْنَ عمل میکردند وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوْسٰى و فرا گرفتند قوم موسی یعنی بساخت سامری و متابعان او مِنْ بَعْدِهٖ از پس رفتن موسی بطور مِنْ حُلِيِّهِمْ از پیرایهای ایشان که از قبطیان عاریت گرفته بودند عِجْلًا گوساله یعنی بهیئت گوساله جَسَدًا بدنی بی روح لَّهٗ خُوَارٌ مر او را آواز گاو بود چون آواز گاو و آورده اند که بنی اسرائیل شبی که از مصر بیرون می آمدند بجهت آنکه قوم فرعون از حال ایشان خبر یابند

[illegible] و غرق شدن قبطیان آن حلیها در دست ایشان ماند [illegible] بعاریت بستدند و بعد از عبور دریا [illegible] چون موسی [illegible] سامری بخدمت هرون آمد و گفت این پیرایها عاریت [illegible] بر ایشان حرام [illegible] بنی اسرائیل ماند [illegible] الف [illegible] در قالب [illegible] گوساله [illegible] آواز گاو [illegible] خدای تعالی [illegible] وَلَمَّا سُقِطَ فِيْٓ اَيْدِيْهِمْ [illegible] پشیمان شدند [illegible] وَرَاَوْا و دیدند اَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوْا [illegible] گمراه شدند قَالُوْا گفتند از روی ندامت لَئِنْ لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا اگر رحمت نکند بر ما پروردگار ما بقبول توبه وَيَغْفِرْ لَنَا و نیامرزد ما را لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ [illegible] از زیانکاران و هلاک شدگان



وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي

و چون باز آمد موسی بسوی قوم خود خشمناک شده و اندوهگین گشته گفت بد جانشینی است جانشینی که کردید پس از من

أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ

آیا شتابی کردید از حکم پروردگار خویش و انداخت الواح را و گرفت موسی سر برادر خود را میکشیدش بسوی خود گفت هارون ای پسر مادر من بر آینه

الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي

این قوم ضعیف شمرده مرا و نزدیک بودند که بکشند مرا پس شاد مکن بسبب اهانت من دشمنان را و شمار مکن مرا

مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ○ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ

با گروه ستمکاران گفت ای پروردگار من بیامرز مرا و برادر مرا و داخل کن ما را در بخشایش خود و تو

أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ○ إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي

بخشاینده ترین بخشایندگانی هر آینه کسانیکه معبود گرفتند گوساله را زود رسد بایشان خشمی از پروردگار ایشان و رسوائی در

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ○ وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا

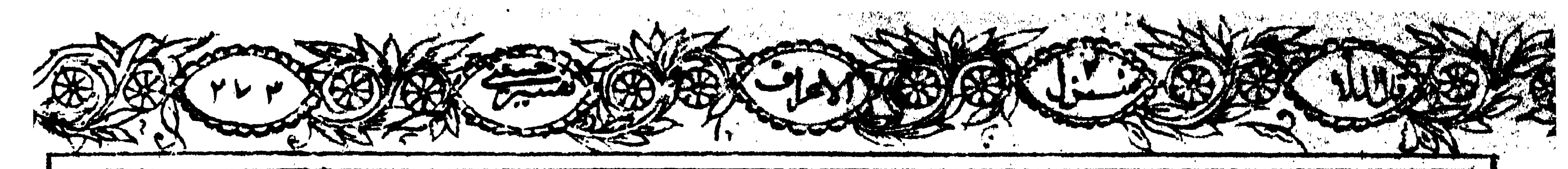
حیات دنیا و همچنین جزا میدهیم افترا کنندگان را و آنانکه کردند گناه‌ها را باز توبه نمودند

مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ○ وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ

بعد از گناهان و ایمان آوردند البته پروردگار تو بعد از توبه آمرزنده مهربانست و چون ساکن شد خشم از

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ و آنهنگام که باز گشت موسی از طور إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی قوم خود غَضْبَانَ خشمگین بغایت أَسِفًا اندوهناک یا جزع کننده آورده اند که موسی در محل رجعت از این قصه خبر یافت و اصح آنست که حق سبحانه وی را اخبار کرده بود در طور و او خشمناک با اندوه تمام در میان قوم آمد و از غایت غضب قَالَ گفت بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي بد نیابت کردید از من مِنْ بَعْدِي از پس مفارقت من أَعَجِلْتُمْ آیا تعجیل کردید و پیشی گرفتید بعبادت عجل أَمْرَ رَبِّكُمْ بر فرمان پروردگار خود صبر نکردید تا من بیایم و حکم خدا بشما رسانم وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ و بیفگند موسی لوحها را که احکام الهی بر آن نوشته بود و آن غضب برای خدا بود در تیسیر آورده که الواح را بیفگند اما نه و از دست بنهاد چنانکه کسی چیزی بیفگند و جمهور بر آنند که الواح را بیفگند و شکسته شد و شش سبع و هر چه بر آن مکتوب بود باسمان بردند و آن تفاصیل اشیا بود و یک سبع ماند که هدی و رحمت بود پس موسی بعد از معاتبه با قوم الواح را القا کرد وَأَخَذَ و بگرفت بِرَأْسِ أَخِيهِ موی سر برادر خود را یعنی هارون را يَجُرُّهُ إِلَيْهِ بطرف خود میکشید او را بطریق معاتبت نه از روی اهانت گمان موسی آن بود که هارون در منع ایشان تقصیر فرموده قَالَ ابْنَ أُمَّ گفت هارون که ای پسر مادر من اگرچه ایشان برادر پدری و مادری بودند اما بجهت ترقیق قلب موسی مادر را یاد کرد پس گفت إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي من تقصیر نکرده ام اما بدرستیکه قوم تو مرا بیچاره دیدند و تنها یافته زبون گرفتند وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي و نزدیک بودند که مرا بکشند از بسیاری مبالغه من در منع ایشان فَلَا تُشْمِتْ پس شاد مگردان بِيَ الْأَعْدَاءَ بمن دشمنان را و چنان مکن که آرزوی ایشان حاصل شود از اهانت من وَلَا تَجْعَلْنِي و مدار مرا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ با گروه ظالمان یعنی مرا در عدد گوساله پرستان میار قَالَ گفت موسی بعد از استماع این سخن رَبِّ اغْفِرْ لِي ای پروردگار من بیامرز مرا در این عمل که با برادر بزرگ تر کردم یا در آنکه الواح را بیفگندم وَلِأَخِي و بیامرز برادر مرا اگر تقصیری کرده باشد در منع ظلم وَأَدْخِلْنَا و در آر ما را فِي رَحْمَتِكَ در بخشایش خود و گفته اند در پناه عصمت خود در دنیا و ریاض جنت خود در آخرت وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و تو بهترین بخشایندگانی چه بخشش همه از اثر بخشایش تو است و بخشایش مجموع از نظر بخشش تو ❊ قطعه ❊ تو بر اهل سما انعام کردی ❊ که بر بیچارگان انعام کردند ❊ بهر جا جوی از رحمت روان ست ❊ ز دریاهای جودت وام کردند ❊ إِنَّ الَّذِينَ بدرستیکه آنانکه از روی جهالت اتَّخَذُوا الْعِجْلَ فرا گرفتند گوساله را الهٰ

سَيَنَالُهُمْ زود باشد که برسد بایشان غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ [illegible] وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [illegible] وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ [illegible] وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ [illegible] ثُمَّ تَابُوا [illegible] وَآمَنُوا [illegible] إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ [illegible] وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ [illegible]



مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ

خاموش شد موسی گرفت الواح را و در مکتوب وی هدایت بود و بخشایش آنانرا که ایشان از پروردگار خود

يَرْهَبُونَ ○ وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ

میترسند و اختیار کرد موسی از قوم خود هفتاد کس مرد برای میعاد ما پس وقتیکه گرفت ایشانرا زلزله

قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ

گفت موسی ای پروردگار من اگر میخواستی پیش ازین ایشانرا و مرا هلاک میکردی آیا هلاک میکنی مارا بآنچه کردند بیخردان

مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنتَ وَلِيُّنَا

از قوم ما نیست این حادثه مگر امتحان تو گمراه میکنی بآن هر کرا خواهی و راه مینمائی بآن هر کرا خواهی تو کارساز مائی

فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ○ وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي

پس بیامرز مارا و مهربانی کن برما و تو بهترین آمرزندگانی و بنویس یعنی مقدر کن برای ما درین دنیا نیکی و در

الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ

آخرت نیز نیکی بدرستیکه ما رجوع کردیم بسوی تو گفت خدا عذاب من میرسانم بآن هر کرا خواهم و مهربانی من احاطه کرده است هر چیز را

فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُم بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ○

پس خواهیم نوشت رحمت کامله خود را برای کسانیکه پرهیزگاری میکنند و زکوة میدهند و کسانیکه ایشان بآیات ما معتقد میشوند

مُوسَى الْغَضَبُ از موسی خشم او تشبیه کرد غضبی را که حامل موسی بود بر آن فعل بکسیکه امر باشد بچیزی و بدان اغوا کند و از سکون آن بسکوت تعبیر فرمود یا آنکه غضب دلالت میکند برانچه در نفس خشم گیرنده است برای مغضوب علیه پس گویا که آن بمنزله نطق است و سکون آن بمثابه سکوت القصه چون خشم موسی فرو نشست أَخَذَ الْأَلْوَاحَ فرا گرفت بقیه الواح را که بیفکنده بود وَفِي نُسْخَتِهَا و در آنچه مکتوب بود دران هُدًى راه نمودن بود و از گمراهی وَرَحْمَةٌ و بخشایش یعنی پاک شدن از گناه لِّلَّذِينَ هُمْ برای کسانیکه ایشان لِرَبِّهِمْ عقاب پروردگار خود يَرْهَبُونَ ترسکاری میکنند یعنی از عذاب خدا میترسند آورده اند که از حضرت عزت تعالی شانه خطاب رسید بموسی که جمعی از اخیار بنی اسرائیل با خود ببر تا از عبادت عجل اعتذار کنند موسی با قوم خود گفت او قبول کردند وَاخْتَارَ مُوسَىٰ و برگزید موسی قَوْمَهُ از قوم خود سَبْعِينَ رَجُلًا هفتاد مرد لِّمِيقَاتِنَا از برای میعاد ما یعنی وقتیکه وعده داده بودیم و قول آنست که طایفه از بنی اسرائیل گفتند که خدا با موسی سخن نکرده و آنچه بر الواح ست کلام موسی است حقتعالی فرمود که ای موسی قومی از بزرگان اولاد یعقوب را با خود بیار تا کلام من بشنوند و بران گواه باشند موسی هفتاد تن را با خود ببرد و چون بطور رسیدند ابری پدید آمد و میان موسی و ایشان حائل شد و موسی در پرده غمام در آمد و خیار قوم او بسجده در افتادند و حق سبحانه تعالی با موسی سخن گفت و امر و نهی و وعده و وعید فرمود پس چون ابر منکشف گشت موسی بیرون آمد گفتند شنیدیم کلام پروردگار گفتند کلامی شنیدیم اما متکلم معلوم نبود و ما وقتی ایمان آریم که خدا آشکارا ببینیم مقارن این سخن صاعقه پدید آمد و همه بسوخت موسی مضطرب شده آغاز نیاز کرد چنانچه حق سبحانه تعالی خبر میدهد فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ پس آن هنگام که بگرفت آن هفتاد تن را الرَّجْفَةُ صاعقه و بسوختند و قول آنست که فرا گرفت ایشانرا آوازی مهیب و همه از هول آن بمردند و گفته اند لرزه بر اندام ایشان افتاد و بمثابه که خیص مفاصل و اوصال ایشان بانقطاع نزدیک رسید موسی ترسید که بمیرند و او نزد بنی اسرائیل بقتل ایشان متهم گردد قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من لَوْ شِئْتَ اگر میخواستی أَهْلَكْتَهُم هلاک میکردی ایشانرا مِّن قَبْلُ پیش از بیرون آمدن ما از میان قوم وَإِيَّايَ و مرا نیز هلاک میکردی در عین المعانی فرموده که ایشانرا هلاک میکردی بعبادت عجل و مرا بقتل قبطی أَتُهْلِكُنَا آیا هلاک میکنی مارا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ بسبب آنچه کردند بیخردان مِنَّا از قوم ما یعنی بعبادت عجل یا جرأت این قوم در طلب رؤیت إِنْ هِيَ نیست این کردار ایشان إِلَّا فِتْنَتُكَ مگر آزمایش و ابتلای تو مر بندگانرا یعنی ایشانرا کلام خود شنوانیدی تا طمع رؤیت کردند و از گوساله آوازی پیدا ساختی تا روی بوی آوردند در کتاب فصل الخطاب خواجه محمد پارسا ذکر کرده است که حق سبحانه تعالی موسی را بمقام بسط برداشت تا بکمال حال انس رسید و از روی دلال بر این جرأت

بهتر میسرست اکتبها یعنی بنویسیم آنرا کتابت سازم این رحمت را لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ برای آنانکه پرهیز کنند از شرک وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و بدهند زکوة مفروضه را وَالَّذِينَ هُم و برای آنانکه ایشان بِآيَاتِنَا بآیات ما بیغمبر باید ایمان آرند و بکوشند
چون قیاس و طعمه یهود و نصاری تمنای این رحمت کردند گفتند که ما بآیات ایمان داریم و زکوة مال ادا می کنیم پس برای اثبات خواهد بود حق تعالی رشته امید ایشانرا منقطع ساخته آن رحمت را بر بی صفت...



الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ
خواهیم نوشت آخرت برای آنکه پیروی می‌کنند آن پیغامبر را که نبی امی است آنانکه می‌یابند نعت او نوشته نزدیک خویش
فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
در توریت و انجیل میفرماید ایشانرا بکار پسندیده و منع میکند ایشانرا از ناپسندیده و
يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ
حلال میسازد برای ایشان پاکیزه‌ها و حرام میکند بر ایشان ناپاکیزه‌ها را و ساقط میکند از ایشان بار گران ایشانرا
الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي
و آن مشقتها را که بود بر ایشان پس آنانکه ایمان آوردند باو و تعظیم کردند او را و یاری دادند او را و پیروی کردند نوری را که
أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ
همراه وی نازل کرده شده است ایشانند رستگاران بگو ای مردمان هر آینه من پیغمبر خدایم
إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ
بسوی شما همه یکجا آن خدایی که او راست پادشاهی آسمانها و زمین نیست هیچ معبود مگر او زنده میکند
يُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ
و میمیراند پس ایمان آرید بخدا و به پیغامبر او که نبی امی است آنکه تصدیق مینماید

ع

الَّذِينَ آنانند که از روی صدق يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ پیروی می‌کنند فرستاده را که صفت اوست النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ پیغمبری نانویسنده و ناخواننده وصف آنحضرت برین صفت تنبیه است بر آنکه کمال علم او با وجود امیت یکی از معجزات او میتواند بود فرد

نگار من که بمکتب نرفت و خط ننوشت ∴ بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد

و در بحر الحقایق فرموده که عرب اصل و منشأ را ام گویند چنانچه مکه را ام القری گویند که مبدأ و منشأ همه شهرها و دیه‌هاست و لوح را ام الکتاب خوانند که اصل همه کتب است پس حضرت رسالت پناه را باصل منسوب ساخته تا دانند که اصل همه موجودات و اول همه مکونات اوست لولاک لما خلقت الافلاک مؤید این معنی است بیت

تو اصل وجود آمدی از نخست ∴ دگر هر چه موجود شد فرع تست

الَّذِي آن پیغمبری که يَجِدُونَهُ می‌یابند اسم و صفت او را مَكْتُوبًا نوشته عِنْدَهُمْ نزدیک ایشان فِي التَّوْرَاةِ در توریت آنجا که میگوید احمد الضحوک القتال یرکب البعیر ویلبس الشملة تا آخر وَالْإِنْجِيلِ و در انجیل آنجا که قول عیسی میفرماید انی ذاهب الی ربکم والفارقلیط جاء تا آخر يَأْمُرُهُمْ میفرماید این پیغمبر امی ایشانرا کار روا دید بِالْمَعْرُوفِ به نیکوئی توحید است وَيَنْهَاهُمْ و باز میدارد ایشانرا عَنِ الْمُنْكَرِ از منکر که شرک است و گفته‌اند معروف مکارم اخلاق است یا صلهٔ رحم یا انصاف و منکر مساوی اخلاق است یا قطع رحم یا عدم انصاف وَيُحِلُّ لَهُمُ و حلال میگرداند بر ایشان الطَّيِّبَاتِ مطعومات پاکیزه را بر اهل جاهلیت حرام کرده بودند چون بحیره و سائبه و جز آن یا مستلذات محرمه بر یهود چون شحوم وَيُحَرِّمُ و حرام میسازد عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ بر ایشان خورشهای پلید را چون مردار و خون و گوشت خنزیر یا الهای ناوجه چون رشوت و ربوا وَيَضَعُ و فرو می‌نهد یعنی تخفیف میکند عَنْهُمْ از ایشان إِصْرَهُمْ بار گران ایشانرا یعنی سبک میگرداند بر ایشان اوضاع شرع را و گویند مراد آن چیزهاست که در شریعت موسی بر بنی اسرائیل الزام کرده بودند چون قطع عضوی که گناه از وصادر شود و قطع آن مقدار از جامه که نجاست بدو رسد و جز آن وَالْأَغْلَالَ و دیگر سبک میکند و بر میدارد از ایشان غلها و بندها الَّتِي آنکه بوقت موسی كَانَتْ عَلَيْهِمْ بود بر ایشان و آن قتل نفس بوده است در توبه و قصاص بی عفو و دیت و احراق غنیمت و غیر آن فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ پس آنانکه بگرویدند بدین نبی امی از بنی اسرائیل وَعَزَّرُوهُ و تعظیم کردند او را وَنَصَرُوهُ و یاری دادند او را بر دشمنان وَاتَّبَعُوا و پیروی کردند النُّورَ الَّذِي نوری را که أُنْزِلَ مَعَهُ فرو فرستاده شد

نبوت او مقارن قرآن است و گفته‌اند لفظ معه [illegible] دلالت بر [illegible] میکند یعنی فرو فرستاده شده است و با [illegible] به خلاف انواع [illegible] آسمان [illegible] أُولَٰئِكَ [illegible] تعظیم [illegible] ایمان آوردند [illegible] هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران [illegible] قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ [illegible] عموم [illegible] إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ [illegible] إِلَيْكُمْ جَمِيعًا [illegible] الَّذِي [illegible] لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ [illegible] وَالْأَرْضِ [illegible] لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ [illegible] يُحْيِي [illegible] فَآمِنُوا بِاللَّهِ [illegible] النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ [illegible] الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ

بِاللّٰهِ وَكَلِمٰتِهٖ وَاتَّبِعُوْهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ○ وَمِنْ قَوْمِ مُوْسٰٓى اُمَّةٌ

بخدا و سخنان او و پیروی کنید او را تا بود که شما راه یابید و از قوم موسی گروهی است

يَّهْدُوْنَ بِالْحَقِّ وَبِهٖ يَعْدِلُوْنَ ○ وَقَطَّعْنٰهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ اَسْبَاطًا

که دلالت میکنند مردمان را براه راست و براستی حکم میکنند و متفرق ساختیم بنی اسرائیل را بر دوازده قسم قبیله قبیله گروه گروه

اُمَمًا وَاَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰٓى اِذِ اسْتَسْقٰىهُ قَوْمُهٗٓ اَنِ اضْرِبْ بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ

و وحی فرستادیم بسوی موسی وقتیکه آب خواستند ازو قوم وی که بزن بعصای خود سنگ را

فَانْۢبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا

پس روان شد از آن سنگ دوازده چشمه بدانست هر گروهی آبخور خود را و سایبان ساختیم

عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَاَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰى كُلُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ

بر ایشان ابر را و نازل کردیم بر ایشان من و سلوی را گفتیم بخورید از پاکیزه‌ها آنچه روزی داده ایم شما را

وَمَا ظَلَمُوْنَا وَلٰكِنْ كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ○ وَاِذْ قِيْلَ لَهُمُ اسْكُنُوْا هٰذِهِ

و ایشان بما ستم نکردند و لیکن بر خویشتن ستم میکردند و یاد کن چون گفته شد ایشان را که ساکن شوید درین

الْقَرْيَةَ وَكُلُوْا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُوْلُوْا حِطَّةٌ وَّادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا

دیه و بخورید ازین دیه هر جا که خواسته باشید و بگوئید حطه و داخل شوید بدروازه سجده کنان

بِاللّٰهِ بوحدانیت خدای وَكَلِمٰتِهٖ و بسخنان فرستاده او بر انبیا وَاتَّبِعُوْهُ و پیروی کنید این پیغمبر را فرمانبرداری نمائید لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ باشد که راه راست یابید وَمِنْ قَوْمِ مُوْسٰى و از قوم موسی اُمَّةٌ گروهی هستند که ایشان يَّهْدُوْنَ راه مینمایند خلق را بِالْحَقِّ بسبب حقی که با ایشان است وَبِهٖ يَعْدِلُوْنَ و بحق و براستی عمل میکنند در میان خلق گفته اند مراد ازین امت عبد الله بن سلام و اصحاب او نیند و اشهر آنست که بعد وفات موسی و فوت خلیفه وی یوشع هرج و مرج در میان مردم بنی اسرائیل پدید آمد و بکشتن انبیا و انواع معاصی اشتغال نمودند گروهی از ایشان بسیار تمام از حضرت ملک العلام درخواستند تا میان ایشان و سائر قوم جدائی افگند حق سبحانه تعالی راهی در زمین راهی گشاده گردانید و ایشان بدان راه درآمده تا ورای دیار چین بیرون آمدند و آنجا منازل ساخته ساکن شدند و پیغمبر ما شب معراج ایشان را دیده و ده سوره از قرآن بر ایشان خواند و ایشان بوی ایمان آوردند حالا مسلمان اند و بقبله ما نماز میگزارند و زکوة مال میدهند و نماز جمعه بپا میدارند و این آیت در صفت ایشان است پس حق سبحانه تعالی از اخبار قوم موسی اخبار میفرماید و میگوید وَقَطَّعْنٰهُمُ و جدا کردیم قوم موسی را و گردانیدیم اثْنَتَيْ عَشْرَةَ دوازده اَسْبَاطًا بدل است از اثنتی عشرة یعنی ساختیم قوم سبط سبط و سبط ولد ولد را گویند اینجا مراد فرزندان یعقوب اند اُمَمًا گروه گروه بدل است از اسباط یعنی بنی اسرائیل را گردانیدیم امت امت هر سبطی امتی وَاَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰٓى و وحی کردیم ما بسوی موسی اِذِ اسْتَسْقٰىهُ چون آب خواستند قَوْمُهٗٓ گروه او یعنی بنی اسرائیل چون در تیه جبار ان سرگردان شدند و از حرارت آفتاب متاذی شدند تشنگی بر ایشان غلبه کرد از موسی طلب آب نمودند وحی کردیم بموسی اَنِ اضْرِبْ آنکه بزن بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ بعصای خود آن سنگ را که چون در تیه آمدی با تو سخن در میان آمد و گفت مرا بردار که ترا بکار آیم و تو برداشتی و حالا در توبره داری پس موسی عصا برداشت و بر سنگ زد فَانْۢبَجَسَتْ پس شکافته شد و گشاده گشت مِنْهُ از آن سنگ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا دوازده چشمه بعدد اسباط قَدْ عَلِمَ بدرستیکه دانستند كُلُّ اُنَاسٍ همه آدمیان از هر سبطی مَّشْرَبَهُمْ آبشخور خود را و با آبشخور غیر خود میل نکردند وَظَلَّلْنَا و سایبان ساختیم عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ بر ایشان ابر را تا از حرارت آفتاب متاذی نشوند وَاَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْهِمُ الْمَنَّ بر ایشان مانند ترنجبین چیزی شیرین وَالسَّلْوٰى و مرغی مشابه سمانی و گفتیم كُلُوْا بخورید مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ از پاکیزه آنچه محض عنایت

روزی داده ایم شما را و ذخیره منهید از برای فردا ایشان خلاف فرمان کرده از من و سلوی ذخیره نهادند فاسد گشت وَمَا ظَلَمُوْنَا و ستم نکردند بر ما در آن ذخیره کردن وَلٰكِنْ كَانُوْٓا و لیکن بودند که از کفران نعمت اَنْفُسَهُمْ بر نفسهای خود يَظْلِمُوْنَ ستم میکردند وَاِذْ قِيْلَ لَهُمُ و یاد کن چون گفته شد مر بنی اسرائیل را بعد از خلاص از تیه اسْكُنُوْا ساکن شوید هٰذِهِ الْقَرْيَةَ درین دیه بیت المقدس یا اریحا یا ایلیا وَكُلُوْا و بخورید مِنْهَا ازین دیه یعنی از میوها حَيْثُ شِئْتُمْ از هر جا که خواهید وَقُوْلُوْا حِطَّةٌ و بگوئید در خواست ما حطه است یعنی وضع کن گناهان ما را از ما وَّادْخُلُوا الْبَابَ و در آئید بدری از درهای این ده سُجَّدًا در حالتیکه سجده کنندگان باشید یعنی شکستگان از تواضع خم گرده

نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيٓئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ○ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ

تا بیامرزیم برای شما گناهان شما را زود باشد که افزون دهیم نیکوکاران را پس بدل کردند ستمگاران از بنی اسرائیل

قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَآءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ ○

سخنی غیر آنکه فرموده شد ایشان را پس فرستادیم بر ایشان عقوبتی از آسمان بمقابله آنکه ستم میکردند

وَسْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ

و سؤال کن ایشان را از دیهی که بود ساکن بر لب دریا چون از حد میگذشتند در روز شنبه وقتیکه

تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُمْ

میآمد ماهیان ایشان ظاهر شده روز شنبه ایشان و روزیکه شنبه نمیکردند نمیآمدند بر ایشان همچنین آزمودیم ایشان را

بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ○ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ

بسبب آنکه فسق میکردند و یاد کن چون گفت گروهی از ایشان چرا پند میدهید گروهی را که خدای تعالی هلاک خواهد کرد ایشان را

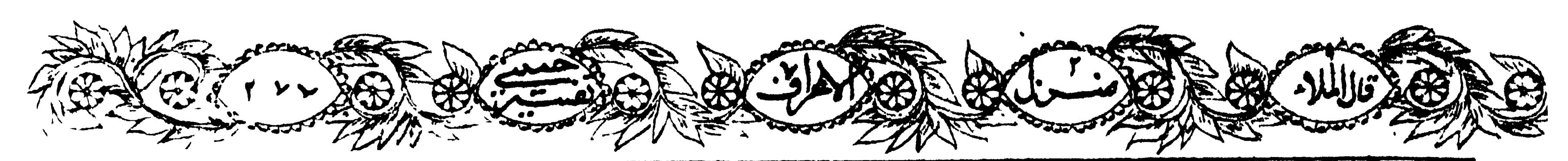
أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ

یا عذاب خواهد کرد ایشان را عذاب سخت گفتند عذر خواستن است بدرگاه پروردگار شما و باشد که ایشان

يَتَّقُونَ ○ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوٓءِ

پرهیزگاری کنند پس وقتیکه فراموش کردند آنچه پند داده شد ایشان را نجات دادیم کسانی را که نهی میکردند از کار بد

نَغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزیم شما را خَطِيٓئَاتِكُمْ گناهان شما را سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ زود باشد که افزون کردانیم جزای نیکوکاران را یعنی زیادت دهیم ایشان را ثواب و درجات فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا پس تبدیل و تغییر دادند آنانکه بر خود ستم کردند مِنْهُمْ از بنی اسرائیل قَوْلًا سخن نامه بِه غَيْرَ الَّذِي بغیر آنکه قِيلَ لَهُمْ گفته شده بود مر ایشان را یعنی بدل حطه گفتند حنطة فیها شعیر و این از روی استهزا بود فَأَرْسَلْنَا پس فرستادیم عَلَيْهِمْ بر تغییر دهندگان رِجْزًا عذابی مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان که صاعقه بود یا طاعون بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ بسبب آنچه بودند و ستم کردند یعنی لفظ را در غیر موضع آن وضع نمودند وَسْئَلْهُمْ و بپرس ای محمد یهود را عَنِ الْقَرْيَةِ از خبر دیهه و واقعه آن الَّتِي كَانَتْ آن دیهی که بود حَاضِرَةَ الْبَحْرِ نزدیک دریا و آن دیهه ایلیه بوده است میان مدین و طور بر ساحل بحر طبریه و گفته اند نام آن ده مقنا بوده در میان مدین و عینونا و بر هر تقدیر مردم این ده متشرع بشریعت توریت بودند و از جمله فرایض ایشان تعظیم سبت بوده که در آن روز صید ماهی نکنند و باعمال دنیوی مشغول نشوند ایشان خلاف امر خدا کرده بر زبان حضرت داود ملعون گشتند و مسخ شدند و حق سبحانه تعالی از جهت اظهار افعال ذمیمه یهود با حضرت رسالت پناه خطاب میفرماید که اهل کتاب را بپرس از خبر آن دیه إِذْ يَعْدُونَ چون در گذشتند از حد و امر الهی و تجاوز کردند از تعظیمیکه مامور به بودند بدان فِي السَّبْتِ در روز شنبه که آن ترک صید سمک بود و ایشان خلاف کردند إِذْ تَأْتِيهِمْ چون میآمدند بر ایشان حِيتَانُهُمْ ماهیان ایشان يَوْمَ سَبْتِهِمْ روز شنبه ایشان یعنی روزیکه منهی بود در آن شکار ماهی ماهیان میآمدند شُرَّعًا ظاهر شده بر روی آب و سرها برداشته وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ و روزیکه سبت عمل نمیکردند یعنی بتعظیم آن روز مامور نبودند چون یکشنبه و باقی ایام لَا تَأْتِيهِمْ نمیآمدند بر ایشان ماهیان و این ابتلا بود از حضرت عزت مر ایشان را که چون روز شنبه در آمدی ماهی بسیار ظاهر شدندی بر روی آب و بازی کردندی و چون شنبه بگذشتی برفتندی و تا شنبه دیگر کسی ماهی ندیدی كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُمْ همچنان بیازمائیم ایشان را یعنی بمقابله آزمایندگان کنیم بِمَا كَانُوا بآنچه هستند که از سرحد يَفْسُقُونَ بیرون میروند از دائره فرمان چون اهل ایلیه در شنبه ماهی بسیار میدیدند و صید کردن مشکل بود و صبر کردن دشوار متردد گشتند و بانواع حیل و تدابیر تمسک جسته در طلب چاره آن کار بودند آخر الامر رای ایشان بر آن قرار گرفت که حوضها ساختند و از دریا جویها بر آن حوضها بریدند و در روز شنبه که ماهیان



وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۝ فَلَمَّا عَتَوْا عَن

وگرفتار کردیم ستمگاران را بعذاب سخت بسبب آنکه فاسق بودند پس چون تکبر کردند از

مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ۝ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ

ترک آنچه منع کرده شده ایشان را ازان گفتیم ایشان را شوید بوزنگان خوار شده و یاد کن چون آگاه گردانید پروردگار تو هر آینه البته فرستد

عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ

بر ایشان تا روز قیامت کسے را که برساند بایشان عقوبت سخت بدرستیکه پروردگار تو زود عقوبت کننده است

وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ

و هر آینه او آمرزنده مهربان است و پراگنده کردیم بنی اسرائیل را در زمین گروه گروه بعض از ایشان شایسته کارانند و بعض از ایشان

دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝ فَخَلَفَ

سوای آنند و امتحان کردیم ایشان را بنعمتها و مصیبتها تا باز گردند یعنی سوی راه راست پس از پی درآمد

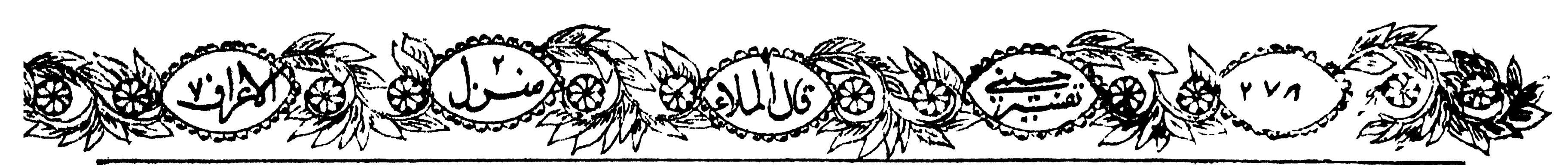
مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَ

بعد از ایشان جانشینان بد که وارث توریت شدند اختیار میکنند متاع این عالم خسیس را و

يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ

میگویند آمرزیده خواهد شد برای ما و اگر بیاید بایشان متاعی مانند آن البته بگیرند آنرا آیا گرفته نشده است

وَأَخَذْنَا و بگرفتیم الَّذِينَ ظَلَمُوا آنانرا که ستم کردند بصید منهی عنه بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بعذابی سخت بِمَا كَانُوا بآنچه بودند که از روی يَفْسُقُونَ خارج میشدند از راه فرمان برداری و در فرقه متوقفه اختلاف است که نجات یافتند یا هلاک شدند و توقف در امر ایشان اولی ست پس از عذاب آن قوم خبر میدهد فَلَمَّا عَتَوْا پس آنهنگام که گردن کشیدند عَن مَا نُهُوا عَنْهُ ازان چیزیکه نهی کرده شده بودند ازان یعنی صید ماهی قُلْنَا لَهُمْ گفتیم مر ایشان را كُونُوا قِرَدَةً گردید بوزنگان خَاسِئِينَ دور شدگان و نا امیدان از رحمت آورده اند که ماهیان بعد از آنکه از پند پذیرفتن ایشان نا امید شدند ترک مساکنت نموده میان خانهای خود و ایشان دیوار می کشیدند و در محله خود نشانده راه آمد و شد بمساکن ایشان در بستند روزی از محله خود بیرون آمدند و کسی از محله فاسقان بیرون نیامده بود در تفحص افتادند همه را یافتند بوزنه شده و هر بوزنه گرد کسان خود گریه کنان می گشت و روی در جامهٔ ایشان می مالید سه روز زنده بودند و روز چهارم مردند وَإِذْ تَأَذَّنَ و یاد کن ای محمد چون آگاهی داد رَبُّكَ آفریدگار تو یا سوگند خورد لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ که برانگیزد بر یهود إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا بروز رستخیز مَنْ يَسُومُهُمْ کسے را که بچشاند ایشان را سُوءَ الْعَذَابِ عذابی سخت چون قتل و اجلا و ضرب و جزیه گفته اند بخت نصر بابلی بقتل و اسر ایشان اقدام کرد و بعد از ان ملوک فرس ایشان را می رنجانیدند و باج می گرفتند تا زمانی که رسالت پناه مبعوث شد حکم فرمود بمقاتلهٔ ایشان تا اسلام آرند یا جزیه قبول کنند و این حکم تا بقیامت باقی ست إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو لَسَرِيعُ الْعِقَابِ زود عقوبت کننده است مر کافران را وَإِنَّهُ و بدرستیکه او لَغَفُورٌ آمرزگار ست هر کرا توبه کند و طلب مغفرت نماید رَحِيمٌ مهربان ست که بعد از توبه بگناه نگیرد وَقَطَّعْنَاهُمْ و پراگنده کردیم بنی اسرائیل را فِي الْأَرْضِ أُمَمًا در زمین جماعتها یعنی هیچ ولایتی نیست که دران یهودی نباشد مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ بعضی از ایشان شایستگانند بدین موسیٰ متدین شده و تغییر بحال ایشان راه نیافته یا مراد آنها اند که بحضرت پیغمبر ایمان آوردند یا آنها که در شب معراج بآنحضرت گرویدند وَمِنْهُمْ و از ایشان هستند دُونَ ذَلِكَ فروتر از صالحان یعنی کفره و فسقه وَبَلَوْنَاهُمْ و بیازمودیم ایشان را بِالْحَسَنَاتِ به نیکوئیها چون عیش و غنا و صحت وَالسَّيِّئَاتِ و بدیها چون شدت و فقر و مصائب نفس و مال لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شاید که باز گردند بخدا و از معصیت بطاعت گرایند ایشان را در نعمت شکر می بایست کرد بطر و استغنا ظاهر میکردند و گفتند



عَلَيْهِمْ مِّيثَاقُ الْكِتٰبِ اَنْ لَّا يَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالدَّارُ

بر ایشان آن عهد که در توریت ست که نگویند بر خدا مگر سخن راست و خوانده اند آنچه در توریت ست و سرای

الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ اَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتٰبِ

آخرت بهترست پرهیزگارانرا آیا فهم نمی کنید و آنانکه مسک می کنند بکتاب

وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ اِنَّا لَا نُضِيعُ اَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ۝ وَاِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَاَنَّهُ ظُلَّةٌ

و بر پا داشتند نماز را بدرستیکه ما ضایع نمی سازیم مزد این نیکوکاران و یاد کن چون برداشتیم کوه را بالای ایشان گویا وی سایبانی ست

وَّظَنُّوا اَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا اٰتَيْنٰكُمْ بِقُوَّةٍ وَّاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ

و گمان کردند که آن کوه خواهد افتاد بر ایشان گفتیم بگیرید آنچه دادیم شمارا بجد تمام و یاد کنید آنچه در وست تا بود که شما

تَتَّقُونَ ۝ وَاِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِيٓ اٰدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَاَشْهَدَهُمْ

در پناه باشید از عذاب و یاد کن چون گرفت پروردگار تو از بنی آدم از پشت ایشان اولاد ایشانرا و گواه گردانید ایشانرا

عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلٰى شَهِدْنَا اَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

بر ذات ایشان گفت آیا نیستم پروردگار شما گفتند آری هستی گواه شدیم این شاید گرفتن برای احتراز از آن که گوئید روز قیامت

اِنَّا كُنَّا عَنْ هٰذَا غٰفِلِينَ ۝ اَوْ تَقُولُوٓا اِنَّمَآ اَشْرَكَ اٰبَآؤُنَا

هر آینه ما بی خبر بودیم ازین توحید یا نگوئید که جز این نیست که شرک آورده بودند پدران ما

ع ۲۱ / ۱۱

عَلَيْهِمْ آیا گرفته نشده است بر ایشان مِيثَاقُ الْكِتٰبِ عهد مذکور در توریت اَنْ لَّا يَقُولُوا آنکه نگویند عَلَى اللّٰهِ بر خدا اِلَّا الْحَقَّ مگر سخن راست و ایشان دروغ گفتند در آنکه غفران خود را و رشب و روز بحق سبحانه نسبت دادند و میدانند که دروغ میگویند زیراکه توریت با ایشان ست وَدَرَسُوا و خوانده اند مَا فِيهِ آنچه در وست و این حکم در وی دیده اند وَالدَّارُ الْاٰخِرَةُ و رستگاری سرای دیگر که عقبی ست خَيْرٌ بهترست از عرض دنیا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ مر آنانرا که بپرهیزند از استحلال محارم و دروغ بر بندند اَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنند و حفص بخطاب میخوانند یعنی در نیابید که نعمت عقبی بهترست از مال دنیا وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتٰبِ و آنانکه نگاه میدارند کتاب را و چنگ در آن میزنند مراد مومنان اهل کتاب اند و کتاب درین آیت قرآن ست وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپا دارند نماز را تخصیص صلوة با آنکه تمسک بکتاب مشتمل ست بر اقامت جمیع عبادات جهت آن تواند بود که نماز ستون دین و اقامت دین موقوف بر اقامت آن **مثنوی** خانه دین خویش را چو خدا ٭ بر ستون نماز کرد بپا ٭ بیشکی تا ستون بجای بود ٭ خانه دین حق بپای بود ٭ اِنَّا بدرستیکه ما لَا نُضِيعُ ضایع نمی کنیم اَجْرَ الْمُصْلِحِينَ مزد کار باصلاح آرندگان کردار خود را بلکه به تمام بدیشان رسانیم وَاِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ و یاد کن ای محمد برای یهود زمان خود چون بگسستیم و برداشتیم کوه طور را فَوْقَهُمْ بر زبر ایشان كَاَنَّهُ ظُلَّةٌ گوئی که کوه سایبانی ست بر سر ایشان وَظَنُّوا و دانستند اَنَّهُ آنکه کوه وَاقِعٌ بِهِمْ فرود آینده است بر ایشان اگر حکم توریت قبول نکنند چه خدا تعالی ازین خبر داده بود خُذُوا گفتیم که بگیرید مَا اٰتَيْنٰكُمْ آنچه دادیم شمارا از احکام بِقُوَّةٍ بجد تمام وَّاذْكُرُوا و پیوسته یاد کنید مَا فِيهِ آنچه در وست از اوامر و نواهی لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ شاید که پرهیزگاری کنید و از جمله متقیان باشید وَاِذْ اَخَذَ رَبُّكَ و یاد کن ای محمد چون فرا گرفت پروردگار تو مِنْ بَنِيٓ اٰدَمَ از فرزندان آدم مِنْ ظُهُورِهِمْ از پشتهای ایشان ذُرِّيَّتَهُمْ فرزندان ایشانرا وَاَشْهَدَهُمْ و گواه گردانید ایشانرا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ بر نفسهای ایشان باقراری که کردند یا بعضی را بر بعضی گواه ساخت و گفت اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ آیا نیستم پروردگار شما قَالُوا بَلٰى گفتند آری تو پروردگار مائی حق سبحانه تعالی ذریت آدم را بیرون آورد بعضی از اصلاب بعضی همچون توالد ابنا از آبا و ذکر آدم نکرد چه همه کس را معلوم ست که پدر بشر اوست و همه از صلب او بیرون آیند

مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ

پیش از ما و ما نسلی بودیم آمده بعد از ایشان آیا هلاک می‌کنی ما را بعقوبت آنچه بدکاران کردند و همچنین بیان میکنیم

الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا

نشانها را و تا باز گردند و بخوان بر ایشان خبر کسیکه داده بودیم او را علم آیات خود پس بیرون رفت از آن آیات

فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ۝ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَٰكِنَّهُ أَخْلَدَ

پس در پی او شد شیطان پس گشت از گمراهان و اگر میخواستیم هر آینه برداشتیمی او را بسبب آن آیات و لیکن میل کرد

إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ

بسوی پستی و پیروی خواهش خود کرد پس صفت او مانند صفت سگ ست اگر مشقت اندازی بروی زبان از دهان بیرون افگند و اگر

تَتْرُكْهُ يَلْهَث ذَّٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ

معطل بگذاری او را زبان بیرون افگند این صفت گروهی ست که دروغ شمردند آیات ما را پس بخوان بر ایشان این قصه

لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ۝ سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنفُسَهُمْ كَانُوا

تا ایشان تامل کنند بد است باعتبار صفت مثل این قوم که دروغ داشتند آیات ما را و بر خویشتن

يَظْلِمُونَ ۝ مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَن يُضْلِلْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

ستم می‌کردند هر که راه نماید ش خدا همان ست راه یابنده و هر که گمراه سازد ش پس آنجماعه ایشانند

مِن قَبْلُ پیش از ما وَكُنَّا ذُرِّيَّةً و بودیم ما فرزندان مِّن بَعْدِهِمْ از پس ایشان و اقتدا بدیشان کردیم أَفَتُهْلِكُنَا آیا هلاک میکنی ما را و معذب میسازی بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ بآنچه کردند آن کجروان و بی راهان یعنی پدران ما و چون مشرکان تقلید پدران بهانه سازند این سخن از ایشان مسموع نیفتد زیرا که اخذ میثاق بتوحید الهی جل و علا بر هر احدی از ذریت آدم واقع شده پس تقلید دیگری در شرک عذر نشود ای درویش این آیت مذکر عهد الست ست تا بی خبران سر کوچهٔ غفلت را متنبه سازد و الا هوشمندان بیدار دل از آن سوال و جواب غافل نیستند **بیت** الست از ازل همچنانش بگوش + بفریاد قالوا بلی در خروش + در نفحات مذکورست که علی سهیل اصفهانی قدس سره را گفتند که روز بلی را یاد داری گفت چون ندارم گوئی که دی بوده شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری فرمود که درین سخن نقص ست صوفی را دی و فردا چه بود آن روز را هنوز شب در نیامده و صوفی در همان روزست **مثنوی** روز امروزست ای صوفی وشان + کی بود از دی و از فردا نشان + آنکه از حق نیست غافل یک نفس + ماضی و مستقبلش حالست و بس + از حسین منصور قدس سره منقول ست که فرموده اند غایب از حقایق سوال الست چه گونه جواب دهد پس سر مخاطب و مجیب اجابت نادکست **بیت** تو در میان هیچ نه هر چه هست اوست + هم خود الست گوید و هم خود بلی کند + وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه بیان کردیم میثاق را نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میکنیم و پیدا می‌سازیم نشانهای قدرت خود را تا تدبر کنند در آن وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و شاید که ایشان باز گردند از تقلید به تحقیق وَاتْلُ و بخوان ای محمد عَلَيْهِمْ بر قوم خود یا بر یهود نَبَأَ الَّذِي خبر آن کس آتَيْنَاهُ که دادیم او را آيَاتِنَا علم بآیتهای ما یعنی کتب منزله و آنکس امیه بن ابی صلت بود که کتب سماوی مطالعه نموده و معلوم کرده که در آن زمان رسولی مبعوث خواهد شد و داعیه داشت که آن رسول او باشد چون حضرت رسالت پناه مبعوث شد از روی حسد کافر گشت و این آیتها که خوانده بود بر طرف نهاد کما قال فَانسَلَخَ مِنْهَا پس بیرون آمد از آن آیتها بواسطهٔ کفر و عناد چنانچه مار از پوست بیرون آید فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ پس بدو پیوست شیطان یا در اپیروی خود فرمود فَكَانَ پس گشت آن داننده آیات مِنَ الْغَاوِينَ از گمراهان و گفته اند آنکس ابو عامر راهب بود که پیغمبر او را فاسق لقب نهاد و او ساعی بنای مسجد ضرار ست صفت حضرت رسالت پناه در کتب الهی دیده بود و او را شناخته و بوی ایمان آورده آخر انکار کرده و بدو کافر شد و اشهر آنست که این کس بلعم باعور بوده از کنعانیان و جباران که صحف ابراهیم خوانده بود و اسم اعظم میدانست در محلیکه موسی با لشکر بنی اسرائیل متوجه ولایت ایشان شد جباران رجوع به بلعم کردند که مستجاب الدعوات بود و التماس نمودند که بر موسی و قوم او دعای بد کند و اول او

[margin]
بالکرد و در آخر بالحاح زن خود و رشوت از قوم قبول کرده و نفرین گفت و در موسی و قوم او نفرین کرد حق سبحانه اسم اعظم از یاد او فراموش گردانید و ایمان او را که سبب رفعت درجات بود زایل ساخت و لَوْ شِئْنَا و اگر خواستیمی لَرَفَعْنَاهُ بِهَا هر آینه برداشتیمی او را بآن آیات بمنازل ابرار و مراتب علما وَلَٰكِنَّهُ أَخْلَدَ و لیکن او میل کرد إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین یعنی بحضیض ذلالت وَاتَّبَعَ هَوَاهُ و پیروی کرد هوای نفس خود را و در قبول رشوت و استماع سخن زن فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْكَلْبِ پس صفت او در خست مانند صفت سگ است در اخس احوال او و آن إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ اگر حمله کنی بر وی و براني او را يَلْهَثْ زبان از دهن بیرون افگند أَوْ تَتْرُكْهُ یا اگر بگذاری او را و نرانی يَلْهَث بیرون افگند یعنی زبان از دهن بیرون افگندن سگ در هر دو حال یکسان ست و در هیچ حال ازین حال منفک نیست و بلعم سگ صفت نیز همین حال داشت و در هیچ حال صفت خود را ترک نمیکند ... [illegible]

[margin, continued]
... بلعم را از گوشی که رو بی سوا بود ... بیرون آمد ... شیخ الاسلام قدس سره فرموده که ... گر از طرف عدل در رسد ... بلعم را انداخت با سگ ... رباعی ... ذَٰلِكَ این مثل که گفته شد مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا دروغ شمردند آیات ما را فَاقْصُصِ الْقَصَصَ پس بخوان بر ایشان این قصه ... تکذیب آیات توریت کردند ... قصهٔ بلعم ... لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ... سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ...

آیات ما را بعد از علم ایشان بدان و قیام حجت بر ایشان وَأَنفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ و بر نفسهای خود بودند که ستم کردند تقدیم مفعول دلالت بر آن میکند که وبال ظلم ایشان جز بدیشان نرسد مَن يَهْدِ اللَّهُ هر کرا راه نماید خدا بفیض و فضل خود فَهُوَ الْمُهْتَدِي پس او راه یافته است وَمَن يُضْلِلْ و هر کرا گمراه سازد بحکم عدل خود فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه گمراهان هُمُ الْخَاسِرُونَ ایشانند زیانکاران

الْخٰسِرُوْنَ ○ وَلَقَدْ ذَرَاْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيْرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ لَهُمْ قُلُوْبٌ لَّا يَفْقَهُوْنَ

زیان کاران — و هر آینه بیافریدیم برای دوزخ بسیاری از جنیان و آدمیان ایشانرا دلهاست — که نمی فهمند

بِهَا وَلَهُمْ اَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُوْنَ بِهَا وَلَهُمْ اٰذَانٌ لَّا يَسْمَعُوْنَ بِهَا اُولٰٓئِكَ كَالْاَنْعَامِ

بآن و ایشانرا چشمهاست که نمی بینند بآن و ایشانرا گوشهاست که نمی شنوند بآن ایشان مانند چهارپایان اند

بَلْ هُمْ اَضَلُّ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْغٰفِلُوْنَ ○ وَلِلّٰهِ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى فَادْعُوْهُ بِهَا

بلکه ایشان گمراه ترند ایشان — بی خبران — و خدا راست نامهای نیک — پس بخوانید او را بآن نامها

وَذَرُوا الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ فِيْٓ اَسْمَآئِهٖ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ○ وَ

و بگذارید آنانرا — که کجروی میکنند — در نامهای خدا — زود باشد که جزا داده شوند ایشانرا جزای آنچه میکردند — و

مِمَّنْ خَلَقْنَآ اُمَّةٌ يَّهْدُوْنَ بِالْحَقِّ وَبِهٖ يَعْدِلُوْنَ ○ وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا

از آن جماعه که بیافریده ایم گروهی هست که ره می نمایند بدین حق و بآن دین حق عدل میکنند — و کسانیکه دروغ داشتند آیات ما را

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُوْنَ ○ وَاُمْلِيْ لَهُمْ اِنَّ كَيْدِيْ مَتِيْنٌ ○

پایه پایه بکشیم ایشانرا بمحل هلاک از آن راه که ندانند — و مهلت دهم ایشانرا هر آینه مکر من محکم است

اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جِنَّةٍ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ○

آیا تامل نکردند — که نیست این همنشین ایشانرا هیچ دیوانگی نیست او مگر — بیم کننده آشکارا

۲۲ ع ۱۲

الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیانکاران در هر دو سرای وَلَقَدْ ذَرَاْنَا و بدرستیکه آفریدیم لِجَهَنَّمَ برای دوزخ كَثِيْرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ بسیاری از دیوان و آدمیان که بحکم ازلی بشقاوت ایشان صادر شده و بر علم قدیم با صرار ایشان بکفر و موت ایشان بر شرک پوشیده نیست لَهُمْ قُلُوْبٌ مر ایشانرا دلهاست که مطلقا لَّا يَفْقَهُوْنَ بِهَا هیچ حقیقتی درنمی یابند بآن زیراکه متوجه شناخت حق نمیگردانند و آن آیینه را از زنگار انکار و غفلت بصیقل تصدیق و انابت پاک نمی سازند وَلَهُمْ اَعْيُنٌ و مر ایشانرا چشمهاست که بهیچ جهت لَّا يُبْصِرُوْنَ بِهَا روی حق نمی بینند بآن بدان سبب که بنظر اعتبار در مخلوقات نمی نگرند وَلَهُمْ اٰذَانٌ و مر ایشانرا گوشهاست که بهیچ روی لَّا يَسْمَعُوْنَ بِهَا سخن حق بآن نمی شنوند زیراکه بسمع هوش آیات و مواعظ قرآنی را استماع نمیکنند اُولٰٓئِكَ آن گروه در آنکه مشاعر خود را متوجه باسباب تعیش دارند و مقصور بلذات فانی شمارند كَالْاَنْعَامِ مانند چهارپایان اند که همت ایشان جز خورد و خواب نیست ملتفت به نعیم باقی و لذت دائمی نیستند بَلْ هُمْ اَضَلُّ بلکه این گروه گمراه تر اند از انعام زیراکه انعام را تکلیفی نیست اگر وفاق شرع ننمایند بخلاف امر نیز متصف نیستند اُولٰٓئِكَ آن گروه که یاد کرده شد هُمُ الْغٰفِلُوْنَ ایشانند غافلان و در غفلت خود کاملان صاحب عین المعانی آورده که مکلف با مر و بازگذاشته معذور مساوی نیست چه آدمی هم روحانی ست و هم جسمانی و هم عقلانی است و هم شهوانی پس اگر عقل او بر هوا غالب آمد از ملایکه افضل ست و اگر خودش مغلوب نفس و هوا شد از بهایم اخس و اذل ست و درین معنی گفته اند بیت بهره از ملکت هست نصیبی از دیو + ترک دیوی کن و بگذر بفضیلت ز ملک + وَلِلّٰهِ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى و مر خدای راست نامهای نیکو فَادْعُوْهُ بِهَا پس بخوانید او را بدان نامها مراد نود و نه نام ست که خبر من احصاها دخل الجنة در آن باب وارد شده و در زاد المسیر آورده که سبب نزول این آیت آن بود که مردی خدای را در نماز باسم الله یاد کرد و باسم رحمن نیز بخواند ابوجهل گفت که محمد و اصحاب او میگویند که ما یک خدا را می پرستیم پس این مرد چرا دو خدا را میخواند این آیت نازل شد که اسمای الهی بسیار ست و همه نیکوست او را بدان اسما بخوانید صاحب کشاف گفته که خدا را صفات نیکوست چون عدل و احسان و خیر و رحمت و بی مثلی و امثال آن پس او را بدان اوصاف بستائید و گفته اند متخلق شوید باخلاق ربانی و متصف گردید بصفات حقانی وَذَرُوا الَّذِيْنَ و بگذارید متابعت آنها را که از روی جهل يُلْحِدُوْنَ میل میکنند

مکر بیم کننده را عذاب الهی مُبِیْنٌ پیدا و هویدا بیم کردن او آدکند

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ

آیا نظر نکردند ـ بپادشاهی عظیم ـ در آسمانها ـ و زمین ـ و در آنچه خدا پیدا کرده است ـ از هر چیز و آنکه نظر نکردند در آنکه

عَسٰى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ○ مَنْ

شاید ـ نزدیک شده باشد ـ اجل ایشان پس بکدام سخن ـ بعد قرآن ایمان خواهند آورد ـ هر که

يُضْلِلِ اللّٰهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ

گمراه سازد ویرا خدا ـ پس هیچ راه نماینده نیست او را ـ و میگذارد ایشانرا خدا در گمراهی خویش ـ سرگردان شده ـ سوال میکنند ترا ـ از

السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسٰهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ

قیامت کی باشد ـ استقرار او ـ بگو جز این نیست که علم قیامت نزدیک پروردگار منست ـ پدید نیارد او را در وقت او ـ مگر خدا

ثَقُلَتْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْـَٔلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ

گران شده است ـ در آسمانها ـ و زمین ـ نیاید بشما ـ مگر ناگهان ـ سوال میکنند ترا از قیامت گویا تو کاوش کننده

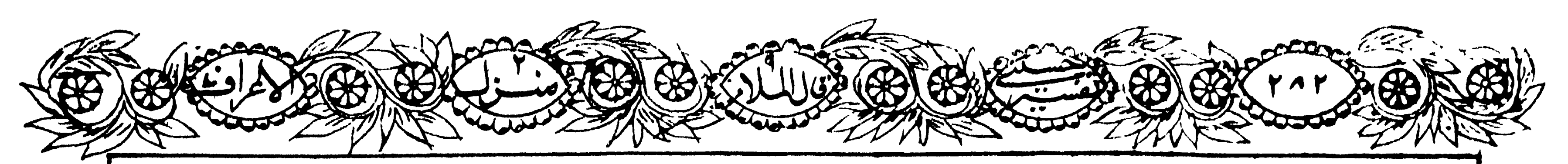
عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللّٰهِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ○

از آن ـ بگو جز این نیست که دانش او نزدیک خداست ـ ولیکن بسیاری ـ از مردمان ـ نمیدانند

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ وَلَوْ كُنْتُ

بگو نمی توانم ـ برای خود ـ نفع رسانیدن و دفع ضرر کردن ـ مگر آنچه ـ خدا ـ خواسته است ـ و اگر من دانستمی

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا آیا نظر نکردند بدیده استدلال فِي مَلَكُوتِ السَّمٰوٰتِ در ملک عظیم آسمانها وَالْأَرْضِ و در ملکوت زمین گفته اند ملکوت سما نجوم ست و شمس و قمر و ملکوت ارض بحور ست و جبال و اشجار وَمَا خَلَقَ اللّٰهُ و ننگریستند در آنچه آفریده خدا مِنْ شَيْءٍ از هر چیزی که تا بدان نظر کمال قدرت صانع و جمال وحدت مبدع برایشان ظاهر گردد وَأَنْ عَسٰى و دیگر نظر نکردند در آنکه شاید أَنْ يَكُونَ آنکه باشد قَدِ اقْتَرَبَ بتحقیق نزدیک رسیده أَجَلُهُمْ مدت فنای ایشان یعنی چرا نظر نمیکنند در آنکه شاید که اجل ایشان نزدیک رسیده باشد که پیش از وقوع فوت و حلول موت بر عملی اقدام نمایند که موجب نجاح دو جهانی و باعث فلاح جاودانی باشد نظم زان پیش کاجل فرا رسد تنگ + دایم عنان ستاند از چنگ + بر مرکب فکر خویش نه زین + مردانه در آمی در ره دین فَبِأَيِّ حَدِيثٍ پس بکدام سخن بَعْدَهُ بعد از قرآن يُؤْمِنُونَ ایمان خواهند آورد این مشرکان که بقرآن نگروند که او جامع حقایق دین و دنیا و مجامع مبامن صورت و معنی ست مَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ هر کرا خواهد خدا گمراه گرداند بقرآن نگرود فَلَا هَادِيَ لَهُ پس هیچ راه نماینده نیست که او را راه آرد وَيَذَرُهُمْ و میگذارد خدای تعالی ایشانرا فِي طُغْيَانِهِمْ در گمراهی ایشان تا پیوسته يَعْمَهُونَ سرگردان و متردد آن و متحیر میگردند تا اگر در دهای توفیق رفیق مطلقا راه نیابند و بمنزل نرسد + گروهی از قریش و اصح آنست که یهود گفتند ای محمد خبر ده ما را از وقوع ساعت اگر پیغمبری که ما نمیدانیم کی خواهد بود و این سوال امتحانی بود زیرا که میدانستند که جز خدا هیچ کس نمیداند آیت آمد که يَسْـَٔلُونَكَ می پرسند ترا عَنِ السَّاعَةِ از ساعت یعنی قیامت ساعت از آسمان غالبه است چون نجم و اطلاق این اسم بر قیامت جهت آنست که بساعت قایم شود یا حساب خلایق در و بکم از ساعتی وقوع یابد یا روزی بدان ورا ازی نزدیک خدا ساعتی باشد و بر هر تقدیر سوال میکنند که أَيَّانَ مُرْسٰهَا کیست بپای کردن و پدید آوردن او قُلْ بگو ای محمد إِنَّمَا عِلْمُهَا جز این نیست که + دانستن ظهور ساعت عِنْدَ رَبِّي نزدیک پروردگار منست که هیچ ملکی مقرب و نبی مرسل را بدان اطلاع نداده لَا يُجَلِّيهَا آشکارا نکند امر قیامت را لِوَقْتِهَا در وقت او إِلَّا هُوَ مگر او که داناست بدان ثَقُلَتْ پوشیده است علم قیامت یا گران و عظیم است دانستن آن فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها یعنی دانش قیامت را بر اهل آسمانها از ملائکه و ثقلین گران ست از جهت هول و هیبت آن گویا که حکمت در اخفای او نیست لَا تَأْتِيكُمْ نمی آید بشما قیامت إِلَّا بَغْتَةً مگر ناگهان يَسْـَٔلُونَكَ



أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ ۚ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ ۚ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ

علم غیب را — هر آئینه بسیار جمع کردمی از جنس منفعت — و نرسیدی بمن هیچ سختی — نیستم من مگر بیم کننده — و مژده دهنده

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۞ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا

برای گروهی که ایمان دارند — او ست آنکه — پیدا کرد شما را — از یک شخص — و پیدا کرد از ان یک شخص زنش را

لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا ۖ فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ ۖ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ

تا آرام گیرد با وی — پس چون جماع کرد مرد با زن خود بار گرفت بار سبک پس آمد و رفت کرد بآن بار سبک پس چون گران بار شد

دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ۞ فَلَمَّا آتَاهُمَا

هر دو دعا کردند بجناب پروردگار خویش که اگر فرزندی شایسته بدهی ما را باشیم — از شکر کنندگان — پس چون داد خدای تعالی ایشان را

صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا ۚ فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۞ أَيُشْرِكُونَ مَا لَا

فرزند شایسته مقرر کردند برای او شریکان در آنچه داده بود بایشان پس بلند قدر ست خدا از آنچه شریک مقرر میکنند آیا این مشرکان شریک مقرر میکنند

يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ۞ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ

هیچ نمی آفرینند و خود این شریکان آفریده می شوند — و نمی توانند — برای پرستندگان خود یاری دادن و نه خود را

يَنْصُرُونَ ۞ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ ۚ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ

یاری می دهند — و اگر بخوانید بتان را — بسوی راه هدایت — پیروی نکنند شما را — برابر ست بر شما

أَعْلَمُ الْغَيْبَ دانستمی غیب را لَاسْتَكْثَرْتُ هر آئینه بسیار طلب کردمی مِنَ الْخَيْرِ از مال و منفعت و فتح و غنیمت وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ و نرسیدی بمن از بدی از فقر و مرض و رنج و هزیمت إِنْ أَنَا نیستم من إِلَّا نَذِيرٌ مگر بیم کننده منکران و معاندان وَبَشِيرٌ و مژده دهنده لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که بگروند بمن و آنچه با من ست هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ او ست یعنی خدای تعالی آنکس که بیافرید شما را مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ از یک تن که آدم ست وَجَعَلَ مِنْهَا و بیافرید از جسد وی یعنی از ضلعی از اضلاع وی زَوْجَهَا جفت او را که حوا است و این آفریدن جهت آن بود که لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا تا آرام گیرد آدم بوی و الفت پذیرد با وی فَلَمَّا تَغَشَّاهَا پس آنهنگام که پوشیده آدم حوا را یعنی خلوت کرد با وی حَمَلَتْ بار گرفت حوا حَمْلًا خَفِيفًا باری سبک که آن نطفه آدم بود در رحم او فَمَرَّتْ بِهِ پس میگذشت بآن یعنی می آمد و میرفت فَلَمَّا أَثْقَلَتْ پس آنهنگام که گران شد حوا بآن باری که در شکم او بود یعنی فرزند بزرگ شد و حوا گران بار گشت دَعَوَا اللَّهَ بخواندند آدم و حوا خدا را رَبَّهُمَا که پروردگار ایشان ست و گفتند خداوندا لَئِنْ آتَيْتَنَا اگر بدهی ما را صَالِحًا فرزندی درست خلقت که مشابه ما باشد در صورت لَنَكُونَنَّ هر آئینه باشیم ما مِنَ الشَّاكِرِينَ از سپاس داران مر ترا بدان نعمت مجدد تو لی النعمت که چون حوا حامله شد ابلیس بر صورت مجهوله بر حوا ظاهر گشت و گفت در شکم تو چه چیز ست حوا جواب داد که نمیدانم ابلیس گفت شاید سبعی یا بهیمه باشد آنگاه پرسید که از کجا بیرون خواهد آمد حوا گفت مرا معلوم نیست ابلیس گفت شاید از دهن یا از گوش یا از سوراخ بینی بیرون آید یا شکم ترا بشگافند و بیرون آرند حوا بترسید و صورت ماجرا با آدم در میان آورد و آدم نیز اندیشناک شد و ابلیس دیگر باره خود را بصورت دیگر مر ایشان ظاهر کرده از سبب ملال حال ایشان پرسید حال باز گفتند ابلیس گفت غم مخورید که من اسم اعظم میدانم و مستجاب الدعواتم از خدا درخواهم که این حمل را مثل شما بشری راست خلقت گرداند و خروج او آسانی باشد بشرط آنکه او را عبد الحارث نام کنید و نام ابلیس در میان ملائکه حارث بود و حوا این فریب را قبول کرد فَلَمَّا آتَاهُمَا پس آنهنگام که عطا کرد خدای تعالی بدیشان صَالِحًا فرزندی صالح الجسم و تندرست جَعَلَا لَهُ گردانیدند آدم و حوا برای خدا شُرَكَاءَ خداوند شرکتی یعنی شریکی ساختند در اسم نه در عبادت یعنی بدل کردند عبد الله را بعبد الحارث بعضی در اینجا مضاف تقدیر می کنند یعنی فلما آتاهما اولادهما صالحاً جعلا اولادهما

أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ

آنكه دعوت كنيد ايشانرا يا خاموش باشيد اى مشركان هرآينه كسانيكه عبادت ميكنيد ايشانرا بجز خدا بندگانند مانند شما

فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ

پس بخوانيد ايشانرا و بايد كه قبول كنند دعاى شمارا اگر راست گوهستيد آيا ايشانرا پاهاست كه راه ميروند بآن آيا ايشان را

أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا

دستهاست كه تناول ميكنند بآن آيا ايشانرا چشمهاست كه مى بينند بآن آيا ايشانرا گوشهاست كه مى شنوند بآن

قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنْظِرُونِ ۝ إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ

بگو اى مشركان بخوانيد شريكان خودرا بعد ازان بد سگالى كنيد در حق من و مهلت مدهيد مرا هرآينه كارساز من خداست آنكه فرود آورد

الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ۝ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ

كتاب را و او كارسازى ميكند نيكوكاران را و آنانكه ميخوانيد ايشانرا بجز خدا نمى توانند

نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ۝ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَ

يارى دادن شمارا و نه خودرا يارى مى دهند و اگر دعوت كنيد ايشانرا بسوى راه هدايت نشنوند سخن شمارا و

تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ۝ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ

اى بيننده مى بينى تا ايشانرا كه مى نگرند بسوى تو و حال آنكه ايشان هيچ نمى بينند لازم گير درگذر را و بفرما بكار پسنديده و اعراض كن

أَدَعَوْتُمُوهُمْ آنكه بخوانيد ايشانرا و دعوت كنيد بدين حق أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ يا آنكه شما خاموش باشيد اين آيت خاص است بقومى از كفره چون ابو جهل و متابعان او كه از قبول دعوت حق محروم شدند إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ بدرستيكه آنانكه شما مى پرستيد اى مشركان مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدا و ايشانرا آلهه نام نهاده ايد عِبَادٌ بندگان اند يعنى مملوك و مسخر فرمان اند أَمْثَالُكُمْ مثل شما يعنى ايشان نيز مانند شما در تحت تصرف و در قبضۀ تقدير حق اند فَادْعُوهُمْ پس بخوانيد ايشانرا و چون بخوانيد فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ پس بايد كه اجابت كنند مر شمارا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستيد شما راست گويان در آنكه ايشان آله اند چه آله حق آنست كه دعاى بنده و نداى پرستندۀ خود را اجابت كند أَلَهُمْ أَرْجُلٌ آيا مر اين بتانرا پاهاست كه در مهمات خود يَمْشُونَ بِهَا ميروند بآن چنانچه شما ميرويد أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يا ايشانرا دستهاست كه چيزها يَبْطِشُونَ بِهَا فرا گيرند بآن چنانچه شما فرا مى گيريد أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يا ايشانرا ديدهاست كه مرئيات را يُبْصِرُونَ بِهَا ببينند بدان چنانچه شما مى بينيد أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يا مر ايشان را گوشهاست كه مسموعات را يَسْمَعُونَ بِهَا بشنوند بدان چنانچه شما مى شنويد خود قائليد كه ايشانرا پاى روان و دست گيران و چشم بينا و گوش شنوا نيست و شمارا هست پس شما بمراتب از ايشان فاضلتر باشيد و بغايت جهل ست كه فاضل مفضول را پرستد اين آيت در اثبات جهل كفره است و ايشان بعد از الزام حجت بر ايشان تخويف كردند حضرت پيغمبر را كه خود و گفتند خدايان ما را نكوهش مكن كه مبادا آفتى و رنجى بتو رسانند حق تعالى فرمود كه قُلِ ادْعُوا بگو اى محمد كه بخوانيد شُرَكَاءَكُمْ انبازان خودرا كه براى خدا ساخته ايد و باهم يار شويد در عداوت من ثُمَّ كِيدُونِ پس بكوشيد بدان مقدار كه توانيد در ايصال مكاره بمن فَلَا تُنْظِرُونِ پس مهلت مدهيد و بكنيد آنچه خواهيد كه من و اثقم بحفظ و حمايت الهى و از قصد و مكر شما نمى انديشم **بيت** اگر هر دو جهانم خصم گردند ❊ نترسم چون نگهبانم تو باشى ❊ إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ بدرستيكه يار و متولى كار من الله ست الَّذِي آن الهى كه نَزَّلَ الْكِتَابَ فرو فرستاد قرآن را كه حامى بندگان حق ست وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ و خدا دوست دارد و كار نيكو بندگان شايسته را وَالَّذِينَ تَدْعُونَ و آنانرا كه شما ميخوانيد و مى پرستيد مِنْ دُونِهِ بدون خدا لَا يَسْتَطِيعُونَ نمى توانند نَصْرَكُمْ يارى دادن شما وَلَا أَنْفُسَهُمْ و نه نفسهاى خود را يَنْصُرُونَ يارى كنند بوقت قصد كسر و حطم ايشان وَإِنْ تَدْعُوهُمْ و اگر بخوانيد اى مؤمنان كافران را إِلَى الْهُدَى بدين راست

راه انبيا و اولياست لَا يَسْمَعُوا نشنوند بسمع قبول وَتَرَاهُمْ و مى بينى تو اى محمد ايشان را بديدهاى ظاهر يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ مى نگرند بسوى تو وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و حال آنكه ايشان نمى بينند ترا ببصر بصيرت و بحقيقت ترا نمى بينند پس اگر ترا مى بينند بصورت مى بينند نه بمعنى سلطان محمود غازى از شيخ ابو الحسن خرقانى قدس سره پرسيد كه مرا از سخن حضرت سلطان العارفين قدس سره معلوم نمى شود كه فرموده كه هر كه بايزيد را ديد از آتش دوزخ ايمن شد و حال آنكه كفار و يهود و منافقان بسيار او را ديدند حضرت شيخ فرمود كه اين دين را محل بر ديدۀ ظاهر مكن معلوم ست كه حضرت پيغمبر را در زمان او چندين كس ديده باشند و در وقت باز پسين چندين كس ديده باشند و كمال او نديده باشند **بيت** براى ديدن روى تو چشمى ديگر بايد كه اين چشمى كه من دارم جمالت را نمى شايد خُذِ الْعَفْوَ اين آيت جامع مكارم اخلاق است بگير عفو را يعنى آسان گير و آسان ساز كار مردمان و مجاورت ايشان كار برايشان تنگ مكن و بر ايشان مگير و عفو را دامن گنهكاران در گذر و از اعمال و اخلاق ايشان آنچه بتكلف و تعب صادر شده نپذير بلكه آنچه آسان و سهل باشد قبول كن و در معاملات عفو فضل بجاى آر و از قصور ايشان در گذر اگر خود را بحال مراعات ايشان رنجه نكرده باشند و امر بالعرف و بفرما بكار پسنديده كه آن دين راست و بر طريق مكارم اخلاق ست از اقوال و افعال

واعرض و روى بگردان عن

عَنِ الْجٰهِلِيْنَ ۝ وَاِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطٰنِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ اِنَّهٗ سَمِيْعٌ

از نادان — داگر وعده کند ترا — از جانب شیطان خلو — پس پناه طلب کن از خدا هر آینه او شنوا

عَلِيْمٌ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا اِذَا مَسَّهُمْ طٰٓئِفٌ مِّنَ الشَّيْطٰنِ تَذَكَّرُوْا فَاِذَا هُمْ

داناست هر آئینه — متقیان چون برسد ایشانرا وسوسه — از شیطان — یاد کنند خدا را پس ناگهان ایشان

مُّبْصِرُوْنَ ۝ وَاِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوْنَهُمْ فِى الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُوْنَ ۝ وَاِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ

بینا می شوند — و برادران کافران میکشند ایشانرا — در — گمراهی و هرگز باز نمی استند — و ای محمد چون نیاری بایشان

بِاٰيَةٍ قَالُوْا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ اِنَّمَآ اَتَّبِعُ مَا يُوْحٰٓى اِلَيَّ مِنْ رَّبِّيْ هٰذَا بَصَآئِرُ مِنْ

آیتی — میگویند چرا از طرف خود التماس نکنی ان را بگو جز این نیست که پیروی میکنم بانچه فرود آورده شده است بسوی من از پروردگار من این قرآن دلیلهاست

رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۝ وَاِذَا قُرِئَ الْقُرْاٰنُ فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ

از پروردگار شما و هدایت — و بخشایش است مر قوم مومنان را — و چون خوانده شود قرآن — پس گوش نهید بسوی آن

وَاَنْصِتُوْا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ۝ وَاذْكُرْ رَّبَّكَ فِيْ نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَّخِيْفَةً وَّدُوْنَ الْجَهْرِ

و خاموش باشید تا مهربانی کرده شود بر شما — و یاد کن پروردگار خود را در ضمیر خود — بزاری و ترسکاری — و یاد کن پروردگار خود را

مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ وَلَا تَكُنْ مِّنَ الْغٰفِلِيْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ عِنْدَ رَبِّكَ

از بلند آوازی — بامداد — و شبانگاه — و مباش از غافلان — هر آئینه کسانیکه نزدیک پروردگار تواند

عَنِ الْجٰهِلِيْنَ از نادانان و سفیهان و ستیزه مکن بایشان ابو حمزه بغدادی قدس سره فرموده که نفس جاهل ترین جاهلانست و دنزدا ارتر است بآنکه از و اعراض کنی در کشاف آورده که حضرت رسالت پناه بعد از نزول این آیت از جبرئیل پرسید که حقیقت این سخن چیست جبرئیل فرمود که پروردگار تو میگوید که پیوند کن باکسیکه از تو ببرد و عطا ده انرا که ترا محروم سازد و عفو کن از کسیکه بر تو ستم کند و فی نفس الامر اصول مکارم اخلاق همین ست حکیم سنائی فرماید بیت هر که زهرت دهد بدو ده قند، وانکه از تو برد بدو پیوند وَاِمَّا يَنْزَغَنَّكَ و هر گاه که برانگیزاند از جای برد ترا صورت خطاب بآنحضرت ست و امراد امت اند هر یک از امت را میگوید که چون از جای برانگیزاند ترا مِنَ الشَّيْطٰنِ از جهت دیو نَزْغٌ از جای بردنی و آن در حالت غضب میتواند بود یا اگر از شیطان وسوسه بتو رسد فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ پس پناه گیر بخدا از شر او اِنَّهٗ سَمِيْعٌ بدرستیکه خدا شنونده است آنرا که بر زبان گوئی عَلِيْمٌ داننده است انرا که در دل داری اِنَّ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا بدرستیکه آنانکه پرهیز کردند از شرک و معاصی یا ترسیدند از حق اِذَا مَسَّهُمْ چون برسد بدیشان طٰٓئِفٌ وسوسه مِنَ الشَّيْطٰنِ از دیو سرکش تَذَكَّرُوْا یاد کنند خدا را و وعید او را اندیشند فَاِذَا هُمْ مُّبْصِرُوْنَ پس ایشان بینندگان باشند راه صواب را و بدان بینائی وسوسه شیطان از خود دفع کنند و بطریق حق گرایند وَاِخْوَانُهُمْ و برادران کفاره که شیاطین اند يَمُدُّوْنَهُمْ میکشند کافران را فِى الْغَيِّ در گمراهی و غوایت را در چشم ایشان می آرایند ثُمَّ لَا يُقْصِرُوْنَ پس باز نمی ایستند از اضلال ایشان و دست تعرف از ایشان کوتاه نمی کنند وَاِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ و چون نیاری تو ای محمد بکافران بِاٰيَةٍ بآیتی از قرآن مقارن طلب ایشان قَالُوْا گویند لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا چرا بهم نیافتی و برنگزیدی آن آیت را از پیش خود در تبیان آورده که اهل مکه بسا تعنت آیتهای قرآنی میطلبیدند چون در نزول آن تاخیری واقع شدی از روی استهزا گفتندی چرا احداث و انشا نکردی چنانچه دیگر آیتها را این آیت نازل شد و امر آمد که قُلْ بگو ای محمد اِنَّمَآ اَتَّبِعُ جز این نیست که من پیروی میکنم مَا يُوْحٰٓى اِلَيَّ آن چیز را که وحی کرده میشود بمن مِنْ رَّبِّيْ از آفریدگار من که من بسازنده و سازنده قرآن نیستم هٰذَا این قرآن بَصَآئِرُ دلیلها و حجتهاست که بدان حق دیده و صواب دریافته شود مِنْ رَّبِّكُمْ فرود آمده از پروردگار شما وَهُدًى و راه نماینده است وَّرَحْمَةٌ و بخشاینده یعنی در رحمت ست لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ برای

لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ ۝

گردن کشی نمیکنند از عبادت او و بپاکی یاد میکنند او را و بتخصیص او را سجده می کنند

سورة الانفال مدنية وهي خمس وسبعون آية وعشر ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَأَصْلِحُوا

می پرسند ترا از غنیمتها بگو غنیمتها خدا و رسول راست پس بترسید از خدا و بصلاح آرید

ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ

صحبتی را که میان شماست و فرمان برداری کنید خدا و رسول او را اگر مسلمان هستید جز این نیست که مومنان آنانند

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا

که چون یاد کرده شود خدا بترسد دل ایشان و چون خوانده شود بر ایشان آیات خدا زیاده سازد آن آیات ایمان ایشان را

وَعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ

و بر پروردگار خویش توکل میکنند آنانکه بر پا میدارند نماز را و از آنچه روزی داده ایم ایشان را

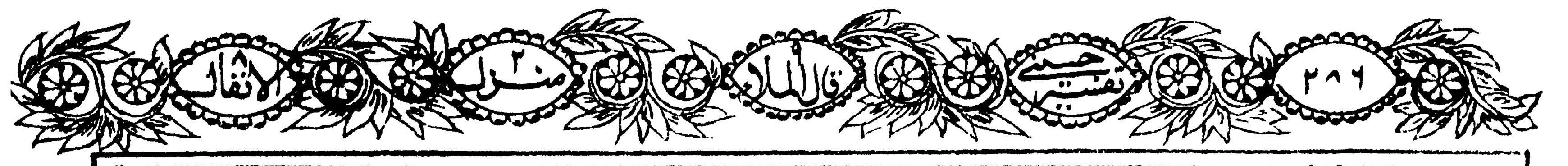
يُنْفِقُونَ ۝ أُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجٰتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ

خرج میکنند اینجماعه ایشانند مومنان بتحقیق ایشانراست مرتبها نزدیک پروردگار ایشان و آمرزش و روزی

لَا يَسْتَكْبِرُونَ گردن نمی کشند عَنْ عِبَادَتِهِ از پرستش حق وَيُسَبِّحُونَهُ و تنزیه میکنند ذات او را از آنچه لائق آنحضرت نباشد وَلَهُ يَسْجُدُونَ و مر او را خاص سجده میکنند تعریض مشرکان ست و تنبیه مومنان و لهذا بعد از تلاوت این آیت سجده می باید کرد و سجده تلاوت در چهارده موضع ست از قرآن و اختلاف در دو موضع یکی در آخر سوره حج بمذهب امام شافعی و امام احمد سجده هست و بمذهب امام اعظم رح سجده نیست و دوم در سوره ص بمذهب امام اعظم رح هست و بمذهب باقی ایمه نی و نزد امام اعظم رح سجده تلاوت بر خواننده و شنونده در نماز و غیر نماز واجب ست در حال و اگر فوت شود قضا لازم است و بمذهب ایمه دیگر سنت ست و بعد از فوت قضا لازم نیست و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات این را سجده ملائکه گفته و فرموده که ساجد را باید که درین سجود از خصائص ملکی فیضی خاص حاصل گردد تا حقیقت این سجده را دریافته باشد اینجا نکته اقرب ما یکون العبد من ربه و هو ساجد بر منصه ظهور چهره می کشاید و رمز فاعنّی علی نفسک بکثرة السجود از منظره شهود در می نماید سجده طاعتی ست خاص اهل فقر نیست زیبنده بر مفارق اهل خلاص جز زینت تو بس کمر بندگی ✤ تاج تو در سجده سر افگندگی ✤ شرم تو باد اگه با اولیست ✤ سجده طاعت بر دشش هرچه هست ✤ تو نی از سجده او سر کشی ✤ به که ازین شیوه قدم در کشی ✤ و حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده سری که در و سجودی نیست سجه ایست از دست و کفی که در و جودی نیست کفچه ایست از پوست و نعم ما قال بیت شرف نفس بجود ست و کرامت بسجود ✤ هرکه این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

سورة الانفال مدنية — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ — وهي خمس وسبعون آية

يَسْئَلُونَكَ می پرسند ترا ای محمد عَنِ الْأَنْفَالِ از حکم غنیمتهای کفار که برین امت حلال ست یا نه در وسیط آورده که اهل بدر در غنائم اختلاف کردند جوانان را مدعی آنکه ما حرب کرده ایم غنیمت از آن ماست پیران گفتند ما نیز مددگار و معاون شما بودیم ما را نیز نصیبی باید یا هر قومی از مهاجر و انصار داعیه احراز غنیمت داشتند بالاخر از جناب نبوت مآب استفسار نمودند جواب آمد قُلِ الْأَنْفَالُ بگو ای محمد که حکم غنیمتها لِلّٰهِ مر خدا راست وَالرَّسُولِ و فرستاده او که بامر او قسمت میکند بر هر که خواهد فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدا و مخالفت و منازعت منمائید وَأَصْلِحُوا و بصلاح آرید ذَاتَ بَيْنِكُمْ آنچه میان شماست مواساة با یکدیگر عبادة بن الصامت رض فرموده که این آیت در باب ما اهل بدر فرود آمده که در غنیمت اختلاف میکردیم اختلاف ما از رتبه اعتدال منحرف شده بود حق سبحانه حکم آنرا برسول خود تفویض نمود و او میان مسلمانان قسمت راست نمود و اختلافهای خود را باصلاح



كَرِيمٌ ۝ كَمَآ أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنۢ بَيْتِكَ بِٱلْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ لَكَٰرِهُونَ ۝

نیک — چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو از خانهٔ تو — به تدبیر درست — و هر آئینه گروهی از مسلمانان — ناخوشنود بودند

يُجَٰدِلُونَكَ فِى ٱلْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى ٱلْمَوْتِ وَهُمْ يَنظُرُونَ ۝

خصومت میکردند با تو در سخن راست — بعد از آنکه ظاهر شد — گوییا رانده می شوند — بسوی مرگ — و ایشان در آن می نگرند

وَإِذْ يَعِدُكُمُ ٱللَّهُ إِحْدَى ٱلطَّآئِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ ٱلشَّوْكَةِ

و یاد کن نعمت الهی را آنگاه که وعده میداد خدا ایشان را یکی از دو گروه — که وی شما را باشد و دوست میداشتید که غیر فوج جنگی

تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَيَقْطَعَ دَابِرَ ٱلْكَٰفِرِينَ ۝ لِيُحِقَّ ٱلْحَقَّ

شما را بود — و میخواست خدا که ثابت کند — دین حق را بفرمانهای خویش — و ببرد بنیاد کافران را — میخواست تا ثابت کند

وَيُبْطِلَ ٱلْبَٰطِلَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُجْرِمُونَ ۝ إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَٱسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّى

و برطرف کند دین باطل را — اگرچه ناخوشنود باشند گناهکاران — آنگاه که فریاد میکردید در جناب پروردگار خویش پس قبول کرد دعا شما را که من

مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ مُرْدِفِينَ ۝ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمْ

مددکننده ام شما را بهزار کس از فرشتگان از پس خود جماعهٔ دیگر را آورده — و نساخت — خداوند این مدد را مگر برای مژده و تا آرام گیرد بآن دلهای شما

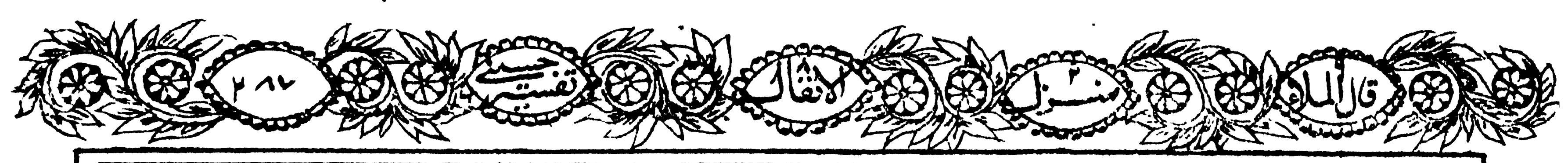
وَمَا ٱلنَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ إِذْ يُغَشِّيكُمُ

و نیست فتح — مگر از نزدیک — خدا — هر آئینه — خدا — غالب — با حکمت ست — آنگاه که می پوشید شما را

ع ١٥

کریم مال که صافی باشد از کد اکتساب و خالی از خوف زوال حساب امام قشیری فرموده که رزق کریم آن ست که مرزوق را از شهود رازق باز ندارد **مثنوی** تو روزی ده بروزی دامان + از سبب بگذر مسبب بین عیان + از مسبب میرسد هر خیر و شر + نیست ز اسباب و سایت ای پسر + اصل بیند دیده چون اکمل بود + فرع بیند دیده چون احول بود + آورده اند که کاروان قریش با متاع بسیار از شام بازگشته بود و ابوسفیان با بعضی از صنادید عرب سرداری آن قافله مینمود جبرئیل بیامد و حضرت را خبر داد و آنحضرت صورت حال با مومنان بازگفت و ایشان از بسیاری مال و اندک رجال مایل شدند بآنکه سر راه بر کاروان گیرند پس بدین قصد از مدینه بیرون آمدند و ابوسفیان خبر یافته ضمضم غفاری را بجهت استمداد از قریش بمکه فرستاد و خود با کاروان از بی راه رو بمکه نهاد و ابوجهل بعد از رسیدن ضمضم با بسیاری از مردم از مکه بمدد کاروان بیرون آمده متوجه بدر شدند و حضرت پیغمبر در وادی زفران بود که جبرئیل بیامد و از آمدن لشکر کفار خبر داد در مدارک آورده که آنحضرت صحابه را فرمود که خبر این ست که العیر احب الیکم ام النفیر شما ملاقات کاروان را دوست تر میدارید یا مقاتله کافران بعضی گفتند که ما حرب را آماده نیستیم اگر کاروان بدست افتد مناسب تر ست حضرت پیغمبر ازین سخن متغیر شد و کبار مهاجر و انصار حرب اختیار کردند و آنحضرت فرمود گوییا که بکشتنگاه قوم نظر میکنیم و نشان داد که ابوجهل را در فلان موضع کشتند و امیه بن خلف را در فلان جا و باقی صنادید را برین قیاس و از آنچه آنحضرت فرموده بود یک قدم تخلف نکرد پس حق سبحانه پیغمبر خود را میفرماید که ترا اخذ ابو موضع بدر که مصارع کفار ست خواهد برد كَمَآ أَخْرَجَكَ رَبُّكَ چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو مِنۢ بَيْتِكَ از خانهٔ تو که مدینه است برای جنگ با کفار بِٱلْحَقِّ براستی و صواب وَإِنَّ فَرِيقًا و بدرستیکه گروهی مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ از گروندگان لَكَٰرِهُونَ هر آئینه کاره اند رفتن بدر را و آن کراهت طبع بود و از جهت سفر و بی برگی نه کراهت امر بطریق مخالفت يُجَٰدِلُونَكَ جدال میکنند با تو فِى ٱلْحَقِّ در اختیار حق که جهاد ست بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ بعد از آنکه روشن شده برایشان که جهاد واجب است باذن اند با علام تو که بر دشمن ظفر خواهند یافت و با وجود آن میروند كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ گوییا رانده میشوند إِلَى ٱلْمَوْتِ بسوی مرگ وَهُمْ يَنظُرُونَ و گوییا که ایشان می نگرند باسباب و علامات مرگ و آن صورت بجهت قلت عدد و مدد و استعداد ایشان بوده چه تمام لشکر ایشان سه صد و پنجاه نفر بودند و هفتاد شتر و اشتند و دو اسپ و شش زره و هشت شمشیر وَإِذْ يَعِدُكُمُ ٱللَّهُ و یاد کنید آنرا که

میدهد حکمته را ست کار است دشمنانرا مقهور سازد وَإِذْ يُغَشِّيكُمُ ٱلنُّعَاسَ



النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ

بهینکی بجهت ایمنی از نزدیک خود و فرود می آورد بر شما از آسمان آب تا پاک کند شما را بان و ببرد

عَنكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ إِذْ

از شما آلودگی شیطان و تا به بندد بر دل شما یعنی ثابت دارد و دلهارا و محکم کند بان پایهارا

يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي

آنگاه که وحی میفرستاد پروردگار تو بسوی فرشتگان که من با شما ام پس استوار سازید مسلمانان را رعب خواهیم افگند

قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ

در دل کافران پس بزنید ای مسلمانان بالای گردنها و بزنید از ایشان

كُلَّ بَنَانٍ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ وَمَن يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

هر طرف دست و پای را این بسبب آن است که ایشان خلاف کردند با خدا و رسول او و هر که خلاف کند با خدا و رسول او

فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ذَٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ

پس خدا سخت عقوبت است این را بچشید و بدانید که کافران راست

عَذَابَ النَّارِ ۞ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا

عذاب آتش ای مسلمانان چون بهم آئید با کافران انبوه گروه

النُّعَاسَ ویاد کنید آنرا که کشید در سرهای شما خوابی سبک اصحابه کرام را در آن شب که روز التقای فریقین خواهد بود و عداوت عظیم دست داد جهت آنکه منزل ایشان در ریگستانی بود که دنده را قدم در خاک فرو میرفت و آب نیز نداشتند حق تعالی خواب بر ایشان گماشت أَمَنَةً مِّنْهُ برای ایمنی حاصل از نزدیک او بعد از آن خواب اکثر صحابه محتلم شدند علی الصباح شیطان لعین آغاز وسوسه کرد که شما از نماز می باید گذارد بعضی محدث شدند و بعضی جنب و آب ندارید و پای تا زانو بریگ فرو میرود و کافران در زمین شخت و بر آب قادر و شما میگوئید که ما دوستان خدائیم و پیغمبر در میان ماست این چگونه باشد حق سبحانه باران فرستاد چنانچه فرمود وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم و فرو میفرستد بر شما مِّنَ السَّمَاءِ آغاز ابر یا از طرف آسمان مَاءً آبی لِّيُطَهِّرَكُم به تا پاک گرداند شما را بان آب از حدث و جنابت وَيُذْهِبَ عَنكُمْ و ببرد از شما رِجْزَ الشَّيْطَانِ وسوسه شیطان را که می گفت نصرت و جنابت با هم جمع نشوند آورده اند که باران چندان بارید که رودها روان شد پس صحابه کرام غسل کردند و حوضها ساختند و چهار پایان خود را آب دادند و رگها که در میان ایشان و کفار بود در هم شکست و وسوسه زایل گشت وَلِيَرْبِطَ و تا به بندد عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ بر دلهای شما امید واری بلطف حضرت باری وَيُثَبِّتَ بِهِ و برای آنکه ثابت گرداند بدان باران الْأَقْدَامَ قدمهای شما را یعنی چون باران بر زمین ریگ آمیز بارید آنرا استحکام داد و پس قدمگاه مومنان مستحکم شد و در زمین منزل کفار بود لای عظیم پدید آمد و گفته اند مراد ثبات قدم است در معرکه حرب إِذْ يُوحِي رَبُّكَ یاد کن ای محمد چون وحی می کرد پروردگار تو إِلَى الْمَلَائِكَةِ بسوی فرشتگان که بامداد مومنان آمدند و مضمون وحی آن بود که أَنِّي مَعَكُمْ بدرستیکه من با شما ام در امداد و اعانت یا ناصر و نگاهدار شمائیم از شر دشمن فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا پس استوار سازید یعنی بدلداری کنید مومنان را به تکثیر سواد ایشان یا محاربت با کافران و اصح آنست که به بشارت چه در مدارک آورده که فرشتگان بر صورت آدمیان در پیش صف لشکر مومنان سیر میکردند و می گفتند بشارت باد که شما غالب شوید و خدا یار شماست و مردانه باشید که دشمنان شما اندک اند و نصرت مر شماراست پس معنی آیت این باشد که ای فرشتگان شما بشارت دهید که من سَأُلْقِي زود باشد که در افگنم فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا در دلهای آنانکه حق را پوشیدند الرُّعْبَ ترس و بیم فَاضْرِبُوا پس بزنید ای ملائکه کافران را بشمشیرها فَوْقَ الْأَعْنَاقِ بزنید بر گردنهای ایشان یعنی بر مذابح یا روس ایشان امام واحدی از امام ابن الانباری نقل میکند که چون

ملائکه بقتال مامور شدند و نمی دانستند که ضرب بر کدام عضو می باید کرد حق سبحانه و تعالی ایشان را تعلیم فرمود که بزنید بر سرهای ایشان و بعضی گویند وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ و بزنید از ایشان یعنی از کافران كُلَّ بَنَانٍ هر انگشتان و گفته اند مراد تمام دست و پای است ذٰلِكَ این ضرب بِأَنَّهُمْ به سبب آنست که ایشان شَاقُّوا اللَّهَ مخالفت کردند خدای را وَرَسُولَهُ و فرستاده او را وَمَن يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ و هر که خلاف کند خدا و رسول او را فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدا شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بر مخالفت کنندگان در دنیا بگرفتاری و در آخرت بخواری ذٰلِكُمْ این عقوبت شما ای کافران فَذُوقُوهُ پس بچشید آنرا عاجلا وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ و در سرانجام کافران راست آجلا عَذَابَ النَّارِ عذاب آتش دوزخ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنانکه گرویده اید إِذَا لَقِيتُمُ چون ببینید الَّذِينَ كَفَرُوا آنانرا که کافر اند زَحْفًا انبوه در حرب ...



فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ ۝ وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا

پس مگردانید بسوی ایشان پشت را ۔ وهر که بگرداند بسوی ایشان آن روز پشت خود را ۔ مگر رجوع کنان برای جنگی یا پناه جویان

إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝ فَلَمْ

بسوی گروهی ۔ پس هر آینه بازگشت بخشمی از خدا ۔ وجای او جهنم است ۔ و بد جای ست ۔ پس شما

تَقْتُلُوهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ ۚ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ ۚ وَلِيُبْلِيَ

نکشتید ایشان را ۔ ولیکن خدا کشت ایشان را ۔ و تو یا محمد نافگندی ۔ وقتیکه افگندی ۔ ولیکن خدا افگند ۔ تا عطا کند

الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ

مسلمانان را ۔ از نزدیک خویش عطای نیکو ۔ هر آینه خدا شنوا ۔ داناست ۔ حال اینست ۔ و آنکه خدا سست کننده است

كَيْدِ الْكَافِرِينَ ۝ إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ ۖ وَإِن تَنتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ

حیله کافران را ۔ اگر طلب فتح میکردید ۔ پس آمد بشما ۔ فتح ۔ و اگر باز ایستید ۔ پس آن بهترست شما را

وَإِن تَعُودُوا نَعُدْ وَلَن تُغْنِيَ عَنكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ

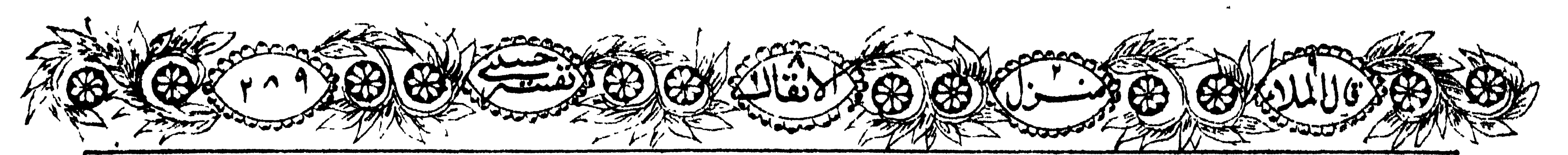
و اگر باز گردید بجنگ ۔ بنافرمانی باز گردیم ۔ و دفع نکند ۔ از شما ۔ جماعت شما هیچ چیز را ۔ اگرچه بسیار باشد ۔ و آنکه خدا

مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا

با مسلمانان ست ۔ ای مسلمانان ۔ فرمان برداری کنید خدا را و رسول او را ۔ و بر مگردانید

ع ۲ ۱۶

فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ پس مگردانید بر ایشان پشتها را یعنی هزیمت مکنید این حکم در اول اسلام بود که یک مومن از ده کافر نباید گریختن و بآیت الآن خفف الله عنکم منسوخ شده چنانچه عنقریب مذکور گردد انشاء الله تعالی وَمَن يُوَلِّهِمْ و هر که بگرداند بر ایشان يَوْمَئِذٍ دران روز دُبُرَهُ پشت خود را إِلَّا مُتَحَرِّفًا مگر برگردیده باشد برای جولان یا برای کر و فر لِّقِتَالٍ جنگ را یعنی خود را چنان نماید که میگریزد خصم را بازی میدهد تا غافل شود پس باز گردد بوی أَوْ مُتَحَيِّزًا یا پناه جوی باشد إِلَىٰ فِئَةٍ بسوی گروهی هم از مسلمانان یعنی از میمنه بمیسره رود و بر عکس آن و هر که بغیر ازین دو وجه پشت بر خصم کند فَقَدْ بَاءَ پس رسیکه باز گردد بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ بخشمی بزرگ از خدا وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ و بازگشت وی در دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جای بازگشتی ست دوزخ آورده اند که چون آتش حرب مشتعل شد و لشکر کفار یکبار حمله کردند حضرت پیغمبر در عریش و آن خانه بود که از چوب و خاشاک ساخته بودند آغاز دعا کرد و گفت اللهم انجز لی ما وعدتنی خدایا وعده که در باب نصرت من فرموده بوفا رسان جبرئیل فرود آمد و گفت کف خاک برا و بطرف دشمن افگن آنحضرت کف خاک و سنگ ریزه را برداشت و گفت شاهت الوجوه و بر روی لشکر کفار افگند حق سبحانه آن خاک و سنگ را در چشمهای مشرکان ریخت تا بخود مشغول شدند و ملائکه آغاز حرب کردند مومنان بکار درآمدند هفتاد کس از صنادید عرب کشته شدند و هفتاد دیگر را اسیر گرفتند پس از ان اهل بدر تفاخر میکردند این میگفت من کشتم و آن میگفت من اسیر کردم آیت آمد فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ پس شما نکشتید دشمنان را بقوت خود وَلَٰكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ ولیکن خدای تعالی ایشان را کشت باینکه شما را نصرت داد و بر ایشان مسلط گردانید بامداد ملائکه وَمَا رَمَيْتَ و نینداختی تو ای محمد آن مشت خاک را بر روی ایشان إِذْ رَمَيْتَ چون بیفگندی و افگندن تو بمثابه نبود که در چشم تمام لشکر رود وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ ولیکن خدا بیفگند آن را یعنی بچشم همه کفار رسانید و اضافت فعل بدیشان کسب ست و بحق از روی خلق صاحب تاویلات فرموده که حق سبحانه راه نمود صحابه را به بقای افعال بسبب فعل اندیشان و اثبات آن مر خود را که فلم تقتلوهم ولکن الله قتلهم اما چون حضرت رسالت پناه در مقام فنا بالحق بود سلب کرد فعل را از وی که وما رمیت و نسبت داد آن فعل ربوبی که اذ رمیت و اثبات کرد مر خود را که ولکن الله رمی تا افاده معنی تفصیل کند در عین جمع فیکون الرامی محمد بالله و لا بنفسه در فتوحات مکیه آورده که حضرت رسالت پناه سبب بود در رمی بحکم کنت سمعه و بصره و یده پس اثر سبب در مارمیت بحسب حکم باشد نه بسبب عین و این کلام در مرتبه قرب نقل ست و در نفحات الانس مدت روایح انفاس جامعه مذکورست که بنابر کمال حال مصطفی استغراق و درجات فنا



عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ ۝ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۝

از وی و حال آنکه شما میشنوید و مشوید مانند کسانیکه گفتند شنیدیم و ایشان نمی شنوند

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ۝ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ

بدرستیکه بدترین جنبندگان نزدیک خدا کرانند گنگانند آنانکه درنمی یابند و اگر دانستی خدا

فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

در ایشان نیکوئی البته شنوانیدی ایشانرا و اگر شنوانیدی ایشانرا رو میگردانیدند اعراض کنان ای مسلمانان

آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا

قبول کنید خواندن خدا ورسول را چون بخواند شما را برای آنکه زنده دل سازد شما را و بدانید

أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝ وَاتَّقُوا فِتْنَةً

که خدا حائل میشود میان مرد و دل او و بدانید که بسوی او برانگیخته خواهید شد و بپرهیزید از فتنه

لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

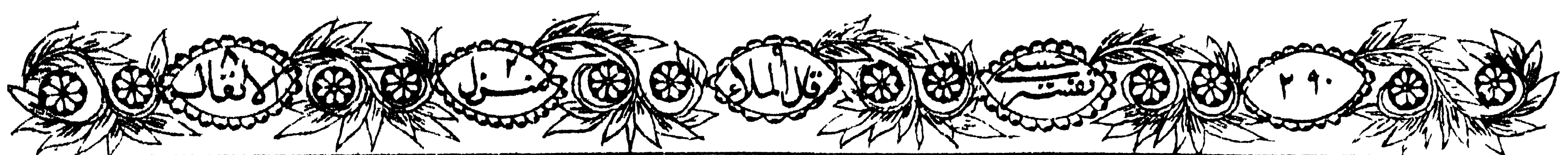
که نرسد بآنانکه ستم کردند از شما بتخصیص و بدانید هرآئینه که خدا

شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ

سخت عقوبت است و یاد کنید ای مهاجران نعمت الهی را آنوقت که شما اندک بودید ناتوان شمرده

عنه از امر بطاعت یا از جهاد یا از فرمان خدای یا روی مگردانید از رسول چه مراد از آیه امر است بطاعت پیغمبر و نهی از مخالفت او و ذکر طاعت حق تنبیه است بر آنکه شما می شنوید بطاعت حق تعالی در طاعت رسول اوست پس از امر رسول او سر متابید وانتم تسمعون و حال آنکه شما می شنوید که من میگویم او پیغمبر من است یا میشنوید مواعظ قرآن را ولا تکونوا و مباشید کالذین قالوا سمعنا مانند آنانکه گفتند شنودیم ما مثل اهل کتاب یا کفره یا منافقان وهم لا یسمعون و حال آنکه ایشان نمی شنوند شنیدنی که بدان نفع گیرند پس گویا که نمی شنوند بیت مگو که می شنوم هرچه گفته سعدی چه شد که میشنوی چون سخن نمیشنوی ان شر الدواب بدرستی که بدترین جنبندگان بر روی زمین عند الله نزدیک خدای در حکم او الصم کرانند از شنودن حق البکم گنگانند از گفتن حق الذین لا یعقلون آنانکه درنمی یابند حق را و بدترین از بهائم جهت آنند که از خرد که سبب تفضیل انسان بر سائر حیوانات است روی برتافته اند و بجانب متابعت طبع و نفس شتافته در تبیان آورده که مراد ازین قوم نفری اند از بنی عبد الدار که از ایشان جز دو کس ایمان نه آوردند مصعب ابن عمرو بن حرمله ولو علم الله و اگر دانستی خدای فیهم خیرا در ایشان نیکوئی که انتفاع است بآیات قرآنی لاسمعهم هرآئینه شنوانیدی ایشانرا یعنی توفیق شنیدن نافع دادی ولو اسمعهم و اگر شنوانیدی ایشانرا و تصدیق کردندی لتولوا هرآئینه برگشتندی از ایمان وهم معرضون و ایشان اعراض کنندگان اند از قبول حق قولی آنست که کفار میگفتند ای محمد برای ما زنده گردان قصی بن کلاب را که مرد مبارک بود تا بر صدق تو گواهی دهد و بتو ایمان آریم حق سبحانه میفرماید که اگر خدای بشنواند ایشانرا کلام قصی هم ایمان نمی آرند یا ایها الذین آمنوا ای گروه مؤمنان استجیبوا لله اجابت کنید مر خدای را وللرسول و مر فرستاده او را اذا دعاکم چون بخواند شما را رسول لما یحییکم بچیزیکه شما را زنده گرداند یعنی علوم دینیه که حیات دل از اوست یا عقائد صحیحه و اعمال فاضله که مورث حیات ابدیه است در نعیم مقیم یا جهاد که سبب بقای شما است که اگر ترک کنید دشمن غلبه کرده شما را هلاک کند یا شهادت که حیاتی است نزدیک حق سبحانه و تعالی یا قرآن که محیی قلوب مؤمنان است واعلموا و بدانید که ان الله آنرا که خدای یحول حائل میشود بین المرء وقلبه میان مرد و دل او و صاحب انوار فرموده که تمثیل است مر نهایت قرب حق را به بنده و تنبیه بر آنکه وی حق سبحانه مطلع است بر مکنونات دلها و گفته اند تصویر تملک حق است مر دل

بنده را و فسخ عزایم و نقض همم باعث است بر مبادرت بتصفیه دل و خلوص آن پیش از آنکه حق سبحانه میان مرد و دل او بموت و فرصت عمل فوت گردد و گفته اند حائل گردد میان بنده و مراد او یا آنکه مقلب القلوب است تصرف کند در دل چنانکه خواهد در کشف الاسرار فرموده که علما را ایابند طوبی و لمن کان له قلب اشارت بر آن است و عرفا دل را محل کنند یحول بین المرء و قلبه عبارت از آن است در بدایت از دل ناچار است و در نهایت دل حجاب دیدار است بیت زین پیش همی دیدمش اندر دل خویش دل نیز حجاب بود برداشت ز پیش وانه و آنرا بدانید که شما الیه تحشرون بسوی او محشور خواهید شد و مجازات عمل شما خواهد فرمود واتقوا و بپرهیزید فتنة از گناهی که اگر برسد عقوبت آن لا تصیبن الذین ظلموا نرسد بآنانکه ستم کردند منکم خاصة از شما خاص یعنی مخصوص بدیشان بود بلکه عام باشد بظالم و غیر ظالم از آن فتنه برسد و آن بوقت افتراق کلمه است و ظهور بدعتها و مداهنت در امر معروف و نهی منکر و تکاسل در جهاد واعلموا ان الله و بدانید آنکه خدای چون عقوبت کند شدید العقاب سخت عقوبت است بر کسی که مصر ظلم و متعدی بغیر باشد واذکروا و یاد کنید ای مهاجران اذ انتم قلیل آنرا که شما اندک بودید مستضعفون بیچارگان در



فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ

در زمین یعنی در مکه می‌ترسیدید از آنکه بربایند شما را مردمان پس جای داد شما را یعنی در مدینه و قوت داد شما را بنصرت خود و روزی داد شما را

مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ

از چیزهای پاکیزه تا شود که سپاسداری کنید ای مسلمانان خیانت مکنید با خدا و رسول

وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ○ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

و خیانت مکنید امانتهای یکدیگر را دانسته و بدانید که مالهای شما و فرزندان شما آزمایش است و

أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ

آنکه خدا نزدیک اوست مزد بزرگ ای مسلمانان اگر بترسید از خدا پیدا کند برای شما

فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

فیصله را و درگذارند از شما گناهان شما را و بیامرزد شما را و خدا صاحب فضل بزرگ است

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ

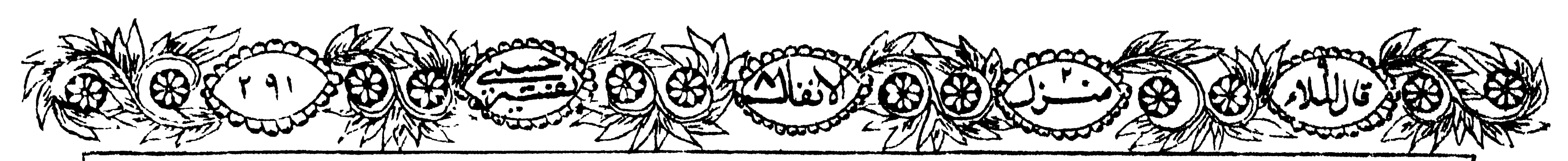
و یاد کن نعمت الهی را یا محمد آنگاه که بدسگالی میکردند در حق تو کافران تا حبس کنند ترا یا بکشند ترا یا جلا و وطن کنند ترا

وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ○ وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ

و ایشان بدسگالی میکردند و خدا بدسگالی میکرد یعنی با ایشان و خدا بهترین بدسگالی کنندگانست و چون خوانده شود برین جماعت

فِي الْأَرْضِ در زمین مکه پیش از هجرت تَخَافُونَ می‌ترسیدید أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ از آنکه بربایند شما را کفار قریش یا بیم داشتید که اگر از مکه بیرون آیید مشرکان عرب بر شما تاختن آرند فَآوَاكُمْ پس جای داد شما را خدای در مدینه وَأَيَّدَكُمْ و تقویت کرد شما را بِنَصْرِهِ بیاری دادن خود یا بمظاهرت انصار یا بامداد ملائکه در بدر وَرَزَقَكُمْ و روزی داد شما را مِنَ الطَّيِّبَاتِ از غنائم پاکیزه که بر امم پیشین حلال نبود لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا شاید که شما سپاس داری کنید برین نعمتها امام ثعلبی فرموده که بعضی از صحابه سخنان از پیغمبر می‌شنیدند و در افشای آن میکوشیدند و منافقان بر آن اطلاع یافته خبر بمشرکان میرسانیدند حق سبحانه آیت فرستاد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ خیانت مکنید با خدای و با رسول وی در اظهار اسرار و قولی آنست چون پیغمبر ابولبابه را بحصار بنی قریظه فرستاد و یهود با او درباب فرود آمدن از حصار مشاورت نموده گفتند که محمد با ما چه خواهد کرد و اگر فرود آئیم ابولبابه باشارت بانگشت بحلق کرد یعنی همه شما را خواهد کشت فی الحال دانست که خیانت کرده از حصار فرود آمد و بمسجد پیغمبر در آمد و خود را بر ستون مسجد بست تا وقتیکه توبه او رقم قبول یافت و این آیت نازل شد و گفته اند که خیانت مکنید با خدای در تعطیل فریضه و با رسول او در تقصیر سنت وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ و خیانت مکنید در امانتها که میان یکدیگر دارید وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و شما میدانید که وبال خیانت بسیار است یا میشناسید که ضبط امانت بر شما واجب است وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ و بدانید آنکه مالهای شما وَأَوْلَادُكُمْ و فرزندان شما فِتْنَةٌ محنتی اند از خدای که بدان شما را می‌آزماید پس باید که دوستی مال و محبت فرزندان شما را بر وقوع در اثم ندارد احمد انطاکی قدس سره فرموده که حق سبحانه مال و فرزندان را فتنه گفت تا از فتنه بگریزیم و ما پیوسته بخلاف حکم خداوند آن فتنه را زیادت میخواهیم بیت جوان و پیر که در بند مال و فرزندند ❊ نه عاقل اند که طفلان ناخردمنداند وَأَنَّ اللَّهَ و بدانید آنکه خدای عِنْدَهُ نزدیک او است أَجْرٌ عَظِيمٌ مزد بزرگ پس بطلب آن سعی نمائید و جمع مال و حب ولد را بگذارید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه باوردارندگان إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ اگر بترسید از خدای و تقوی را شعار خود سازید يَجْعَلْ لَكُمْ سازد برای شما یعنی بدهد شما را فُرْقَانًا نصرتی که بدان جدا شود مبطل از محق یا هدایتی در دلهای شما که بدان فرق کنید میان حق باطل یا جدائی میان شما و غیر شما از اهل ادیان یا نجاتی از مخطورات یا مخرجی از شبهات یا ظهوری که بدان مشهور گردید و صیت شما بهمه اطراف برسد و در بحر الحقایق آورده که حق سبحانه بسبب تقوی افاضت کند بر شما با سرار جلال خود بفیض کلی از انوار جمال خود تا فرق کنید میان حدوث و قدم و بشناسید سر وجود و عدم و از سخنان حضرت شیخ محی الدین عربی قدس سره است که اینمعنی چنان معلوم میشود که متقی

آنست که مکر ایشان را بدیشان رد میکند و ایشان را در چاهی که برای دیگران کنده اند می افگند بیت هر که و در راهی کسی چاهی کند ❊ خویش را آخر در آن چه افگند و آورده اند که نضر بن حارث لعنه الله علیه بتجارت ببلاد فارس آمده بود و قصه رستم و اسفندیار بخرید و معرب ساخته بمکه برد و گفت اینک افسانه آورده ام بهتر از افسانهای محمد که بر ما میخواند حق سبحانه از عناد نضر خبر میدهد که وَإِذَا تُتْلَى و چون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر نضر و تابعان



آيٰتُنَا قَالُوْا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَآءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هٰذَآ اِنْ هٰذَآ اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ

آیات ما گویند شنیدیم اگر خواهیم بگوئیم مانند آن نیست این مگر افسانهٔ پیشینیان

وَاِذْ قَالُوا اللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ هٰذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَاَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ

وانگاه که گفتند بار خدایا اگر هست این قرآن راست از نزدیک تو پس بباران بر ما سنگ را از

السَّمَآءِ اَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ۝ وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَاَنْتَ فِيْهِمْ وَمَا كَانَ اللّٰهُ

آسمان یا بیار بما عذاب دردناک ونیست خدا که عذاب کند ایشان را و تو در میان ایشان باشی و هرگز نیست خدا

مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُوْنَ ۝ وَمَا لَهُمْ اَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللّٰهُ وَهُمْ يَصُدُّوْنَ

عذاب کننده ایشان و ایشان استغفار میکنند وچیست مرایشان را که عذاب نکند ایشان را خدا وحال آنکه ایشان باز میدارند

عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوْآ اَوْلِيَآءَهٗ اِنْ اَوْلِيَآؤُهٗٓ اِلَّا الْمُتَّقُوْنَ وَلٰكِنَّ

یعنی مردم را از مسجد حرام ونیستند سزاوار آن نیستند سزاوار آنجا مگر متقیان ولیکن

اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ اِلَّا مُكَآءً وَّ

بیشترین ایشان نمیدانند ونیست نماز ایشان نزدیک خانه کعبه مگر صفیر کردن و

تَصْدِيَةً فَذُوْقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

دستک زدن پس بچشید ای کافران عذاب را بسبب کافر شدن خود هرآینه کافران

اٰيٰتُنَا آیتهای کتاب ما قَالُوْا گویند قَدْ سَمِعْنَا بدرستی که ما شنیدیم این کلام را لَوْ نَشَآءُ اگر خواهیم مَا لَقُلْنَا هرآینه بگوئیم مِثْلَ هٰذَآ مانند این و این لاف گزاف بود زیرا که حق سبحانه فرمود عرب را که فاتوا بمثله وایشان عاجز شدند پس غرض ازین اظهار عناد و مکابره بود که میگفت من مثل این بگویم و دیگر میگفت اِنْ هٰذَآ نیست این اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ مگر قصهای که پیشینیان نوشته اند و من نیز ازین قصص یاد دارم بعد از استماع این سخن حضرت رسالت پناه فرمود که وای بر تو این کلام خدای است و منزل من عند الله نضر در مقابله این سخن دعا کرد چنانچه حق سبحانه خبر میدهد وَاِذْ قَالُوا اللّٰهُمَّ و یاد کن آنرا که گفت نضر و متابعان او که با او متفق بودند که ای بار خدای اِنْ كَانَ هٰذَا اگر هست این قرآن هُوَ الْحَقَّ راست و درست و منزل مِنْ عِنْدِكَ از نزد تو فَاَمْطِرْ عَلَيْنَا پس بباران بر ما حِجَارَةً مِّنَ السَّمَآءِ سنگها از آسمان همچنانکه بر اصحاب فیل بارانیدی اَوِ ائْتِنَا یا بیار بما بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ عذابی مولم مهلک غرض ازین دعا اظهار یقین است از ایشان به بطلان قرآن وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ و نیست خدای که عذاب کند ایشانرا و اگرچه بدعا میطلبند و استعجال میکنند وَاَنْتَ فِيْهِمْ وحال آنکه تو در میان ایشانی و سنت الهی بر آن جاری شده که مستاصل نگرداند قومی را تا پیغمبر ایشان در میان ایشان باشد خصوصا که تو رحمت عالمیانی وَمَا كَانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ و نیست خدای عذاب کننده ایشان وَهُمْ يَسْتَغْفِرُوْنَ وحال آنکه ایشان استغفار میکنند یعنی در میان ایشان مستغفرانند از مؤمنان پس ببرکت ایشان بلای نمیرسد یا بفرض اگر کافران استغفار کنند و استغفار ایشان ایمانست از مرتضی علی رضی منقول است که فرمود در زمین دو امان بوده اند یکی رفت و دیگری باقیست آنکه رفت حضرت پیغمبر و آنچه باقی ماند استغفار است ای عزیز استغفار مانع ذنب است از تراکم و ثبات بلکه موجب محو و زوال او است پس سبب غضب الهی نشود بلکه وسیله عفو و غفران گردد فاستغفروني اغفر لكم چنانچه در قدسیات وارد است که حق تعالی فرمود که آمرزش از من طلب کنید مثنوی گفت حق کامرزش از من مطلب + کان طلب مر عفو را باشد سبب + از پی زهر گناه ار بشنوی + هست استغفار تریاق قوی + وَمَا لَهُمْ و چیست ایشانرا و چه جای آنست اَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللّٰهُ که خدای عذاب نکند ایشانرا وَهُمْ يَصُدُّوْنَ وحال آنکه ایشان باز میدارند رسول و مؤمنان را عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف

مسجد حرام و دور میکنند و بیرون میکنند وَمَا كَانُوْآ اَوْلِيَآءَهٗ و نیستند ایشان اولیای مسجد حرام رد قول کفار است که میگفتند ما متولیان امر مسجد حرام ایم صاحب اختیار مسجد الحرام ایم پس تحقیق ولایت مسجد حرام حق تعالی فرمود که ایشان با وجود شرک لایق ولایت حرم نیستند اِنْ اَوْلِيَآؤُهٗٓ نیستند اولیاء و متولیان مسجد حرام اِلَّا الْمُتَّقُوْنَ مگر پرهیزگاران از شرک وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند که ولایت حق ایشان نیست و عناد میکنند وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ و نیست دعای مشرکان عِنْدَ الْبَيْتِ نزدیک خانه خدای اِلَّا مُكَآءً مگر صفیر زدن وَّتَصْدِيَةً و دست بر دست کوفتن عادت بعضی از کفار آن بود که مردان و زنان برهنه طواف میکردند و صفیر میزدند و دست بر دست میکوفتند و قولی آنست که وقتی که حضرت رسول الله نماز میگذارد ایشان را تغلیظا آنحضرت این عمل میکردند و برین تقدیر مراد از صلوة نماز مامور به است فَذُوْقُوا الْعَذَابَ پس بچشید ای کافران عذاب را از قتل و اسر در روز بدر و حرق در جهنم است در روز حشر بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ بانچه هستید که کفر میورزیدید آورده اند که بعد از خروج بدر دوازده کس از اشراف قریش متعهد شدند که هر یکی از ایشان در روزی لشکر را طعام دهند پس هر یکی ایشان ده شتر نحر میکردند در روزی [illegible] پس خدای تعالی خبر داد اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا هرآینه کافران یعنی

مطعمان بدر يُنْفِقُوْنَ



يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ

خرج میکنند اموال خودرا تا باز دارند مردمان را ازراه خدا پس زود باشد که خرج کنند آنرا باز باشد آن خرج کردن

حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ۝ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ

پشیمانی بر ایشان باز مغلوب شوند و کافران بسوی دوزخ رانده شوند تا جدا سازد خدای تعالی ناپاک را

مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي

از پاک و بنهد ناپاک را بعض آنرا بر بعض پس توده سازد آنهمه را یکجا پس آورد آن در

جَهَنَّمَ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ

دوزخ اینجماعت ایشانند زیانکاران بگو کافرانرا اگر باز ایستند آمرزیده شود ایشانرا آنچه

سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ ۝ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ

گذشت و اگر عود کنند پس هر آینه گذشته است روش پیشینیان و کارزار کنید ای مسلمانان با ایشان تا آنکه نباشد

فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ۚ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝

هیچ فتنه یعنی غلبهٔ کفر و باشد دین همه اش برای خدا پس اگر باز ایستند از شرک یعنی مسلمان شوند هر آینه خدا بآنچه میکنند بیناست

وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ ۚ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ۝

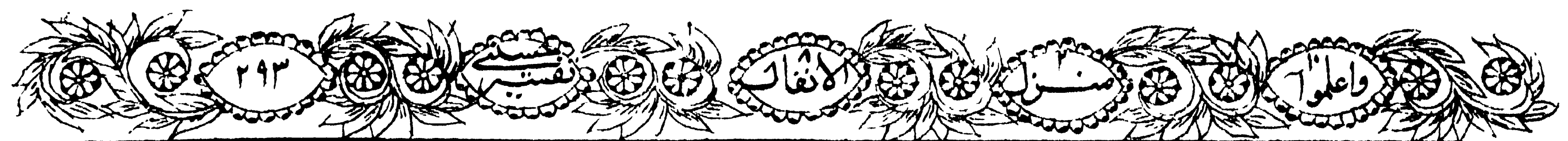
و اگر روی بگردانند پس بدانید که خدا مددگار شما است نیک مددگارست وی و نیک یاری دهنده است

ع ٩ ١٨

يُنْفِقُونَ نفقه می‌کنند أَمْوَالَهُمْ خواستهای خودرا و شتر مینحرند و میکشند و بکفار میدهند لِيَصُدُّوا تا باز دارند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ازراه خدای که متابعت رسول است و گفته‌اند ابوسفیان بعد از حرب بدر دوازده هزار عرب بمزد گرفته برای جنگ احد سوای لشکری که بخود می‌آمدند با اصحاب آن کاروان که ابوسفیان گریزانیده شود بضاعات خودرا که پنجاه هزار مثقال طلا بود خرج لشکر کردند و بحرب احد رفتند و این آیت نازل شد که مالهای خودرا خرج میکنند فَسَيُنْفِقُونَهَا پس زود باشد که تمام نفقه کنند مال خودرا ثُمَّ تَكُونُ پس باشد آن نفقه عَلَيْهِمْ بر ایشان حَسْرَةً پشیمانی و غم چه مال رفته باشد و مقصود حاصل نشده ثُمَّ يُغْلَبُونَ پس مغلوب گردند آخر کار یعنی در روز فتح مکه و این از دلائل اعجاز قرآن است که خبر داد از چیزی قبل از وقوع آن وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنان که ثابت باشند بر کفر إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ بسوی دوزخ رانده شوند لِيَمِيزَ اللَّهُ و این مغلوب شدن کافران برای آنست تا جدا کند خدا الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ ناپاک را که کافر است از پاک که مؤمن است وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ و جمع کند و باهم افگند کافرانرا بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ برخی بر برخی فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا پس برهم چسپاند همه را فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ پس در آرد همه را در دوزخ أُولَٰئِكَ آن گروه خبیث یا منفقان بدرهم الْخَاسِرُونَ ایشانند زیانکاران در احوال یا در اموال خود قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بگو برای آنها که کافراند چون ابوسفیان و اصحاب او إِنْ يَنْتَهُوا اگر باز ایستند از کفر و عداوت رسول يُغْفَرْ لَهُمْ بیامرزیده شود مر ایشانرا مَا قَدْ سَلَفَ آنچه گذشته باشد از گناهان ایشان وَإِنْ يَعُودُوا و اگر باز گردند بمعادات و مقاتلهٔ پیغمبر فَقَدْ مَضَتْ پس بدرستیکه گذشته است سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ سنت الهی در پیشینیان که بر پیغمبران لشکر کشیدند و بآخر مستاصل گشتند گویا ایشان نیز همین چشم دارند وَقَاتِلُوهُمْ و کارزار کنید ای مؤمنان با اهل کفر حَتَّىٰ لَا تَكُونَ تا وقتیکه نباشد فِتْنَةٌ شرک یعنی مشرک نباشد از وثنی و اهل کتاب وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ و باشد همه دین خالص که توحید است یا پرستش مر خدا را

پس فَإِنِ انْتَهَوْا پس اگر باز ایستند از کفر با ایمان یا قبول جزیه فَإِنَّ اللَّهَ پس بتحقیق که خدای بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ بدانچه میکنند بیناست وَإِنْ تَوَلَّوْا و اگر اعراض کنند از ایمان و از قبول حق فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ پس بدانید که خدای مددگار شماست نِعْمَ الْمَوْلَىٰ نیکو یاری دهنده است دوستان خود را وَنِعْمَ النَّصِيرُ و نیکو مددگار است و یاری دهنده که دوستان خود را ضایع نگذارد و بر دشمنان غالب سازد

وَاعْلَمُوا



وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ

وبدانید که آنچه غنیمت یافتید از کافران از هر جنس پس خمس حصهٔ آن خدا راست و پیغامبر را و خویشاوندان را

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا

و یتیمان و درویشان و مسافران را اگر ایمان آورده اید بخدا و آنچه فرو فرستادیم بر بندهٔ خویش

يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ

روزیکه جدا شد حق از باطل روزیکه هم آمدند دو گروه و خدا بر همه چیز توانا است آنگاه شما بودید بکنارهٔ

الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ ۚ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ

نزدیک بودید و ایشان بکناره دورتر و کاروان پائین تر از شما یعنی بجانب دریا و اگر با یکدیگر وعده

لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ ۙ وَلَٰكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ

البته خلاف مینمودید در وعده و لیکن جمع کرد تا بانجام رساند خدا کاری را که کردنی بود تا هلاک شود

مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ ۗ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ

کسیکه هلاک شده است بعد قیام حجت و زنده ماند کسیکه زنده شده بعد قیام حجت و هر آئینه خدا شنوا

عَلِيمٌ ۝ إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا ۖ وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا

داناست آنگاه که بنمود خدا ایشانرا بتو در خواب تو اندکی و اگر بنمودی بتو ایشانرا بسیار

واعلموا انما غنمتم و بدانید ای مؤمنان آنچه غنیمت گرفتید از کافران بقهر من شیء از هر چیز که اسم شیء بران اطلاق توان کرد فان لله پس مقرر است که مر خدا راست خمسه پنج یک آن وللرسول مر رسول را ولذی القربی و مر خویشان رسول را که بنی هاشم اند و بنی عبد المطلب والیتمی و یتیمان مسلمانان را که فقیر باشند والمسکین و درویشان محتاج را از اهل اسلام وابن السبیل و مسافر مسلمانان یا قومیکه بر مسلمانان نزول کنند جمهور علما برآنند که ذکر خدای برای تیمن و تعظیم است و از غنیمت چهار قسم برای مقاتلان و یک بخش دیگر به پنج قسم منقسم شده برای رسول الله و چهار طائفه مذکوره مقدر است و حالا سهم رسول الله بمصالح مسلمانان صرف باید کرد یا بامام باید داد یا باسهام اربعه منضم باید ساخت و نزد امام اعظم رح بوفات پیغمبر سهم ایشان و ذوی القربی ساقط است و تمام را بثلثه باقیه صرف کنند و نزد امام مالک تقسیم آن مفوض برای امام است بهر جا که اهم باشد صرف نماید ابو العالیه در بیع رح منقود اند بدین قول که خمس غنیمت را به شش قسم باید کرد قسمی مر خدا را و قسمی پیغمبر و چهار قسم چهار طائفهٔ مذکوره را و قسمی که نامزد حق تعالی است بعمارت خانهٔ کعبه عظمها الله و زینت آن صرف باید نمود و محل مباحث تقسیم غنایم بر محاربان و غیر ایشان در کتب فقه است و بدانید ای مقاتلان که خمس غنائم برای خدای و رسول و طوائف مذکوره است پس بدیشان تسلیم کنید و باقسام اربعه باقیه قناعت نمائید ان کنتم اگر هستید شما که از روی تحقیق آمنتم بالله ایمان آورده اید بخدای وما انزلنا و بآنچه فرو فرستاده ایم از آیات و ملائکه باید و فتح و نصرت علی عبدنا بر بندهٔ ما که محمد است یوم الفرقان روز بدر که جدا شدن حق از باطل در روز بود یوم التقی الجمعن روزیکه روبروی آوردند دو گروه مسلمانان و کافران و آن روز جمعه هفدهم رمضان در سنهٔ ثانیه از هجرت بود والله و خدای علی کل شیء بر همه چیزها قدیر توانا است لاجرم مردم اندک را بر لشکر بسیار غالب سازد اذ انتم یاد آرید آنرا که بودید شما بالعدوة الدنیا بکنارهٔ وادی نزدیک تر بمدینه و آن ریگستانی بود که پای بر زمین فرو میرفت و آب نداشتید وهم و ایشان یعنی دشمنان شما بودند بالعدوة القصوی بکنارهٔ وادی دورتر از مدینه و زمین ایشان محکم بود و بر آب قادر بودند والرکب و سواران کاروان یعنی ابو سفیان و اصحاب او بودند اسفل منکم زیرتر از مکان شما یعنی جای ایشان در بدر از راه منحرف شده بطریق تفرقه عزیمت ساحل نمودند ولو تواعدتم و اگر وعده قتال بودی میان شما و قریشیان که در عدوه قصوی بودند شما از بسیاری مردم و کثرت اسلحهٔ ایشان خبری یافتید لاختلفتم هر آئینه خلاف میکردید فی المیعاد در وعدهٔ خود و از خوف ایشان چه شما اندک بودید و بی سلاح و ایشان بسیار و مسلح و لکن



لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَٰكِنَّ اللّٰهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

البته بزدلی میکردید و باهمدیگر نزاع مینمودید در کار ولیکن خدا سلامت داشت یعنی از بزدلی هرآئینه وی داناست بآنچه در سینهاست

وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ

وآنگاه که بنمود بشما ایشانرا چون روبرو شدید در چشم شما اندکی و کم نمود شمارا در چشم آنان تا بانجام رساند

اللّٰهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۞ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا

خدا کاریرا که کارهای کردنی بود و بسوی خدا باز گردانیده شوند کارها ای مسلمانان چون

لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۞ وَأَطِيعُوا اللّٰهَ

روبرو شوید باگروهی پس ثابت باشید و یاد کنید خدا را بسیار بود که شما رستگار شوید و فرمان برداری کنید خدا

وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللّٰهَ مَعَ

و رسول اورا و باهمدیگر نزاع مکنید که درین صورت بزدل شوید و برود دولت شما و شکیبائی ورزید هرآئینه خدا با

الصَّابِرِينَ ۞ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ

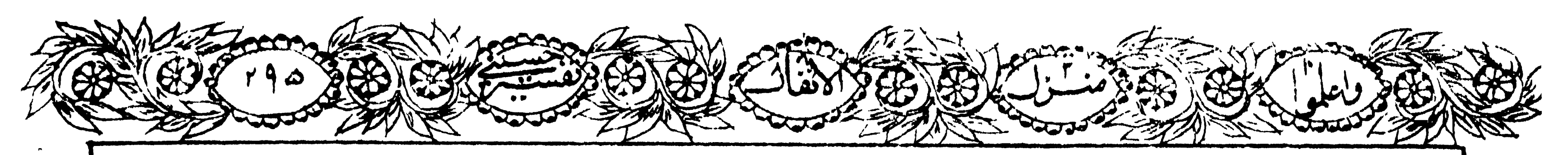
شکیبایانست و مباشید مانند کسانیکه بیرون آمدند از خانهای خود از روی سرکشی و خود نمائی بمردمان

وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۞ وَإِذْ زَيَّنَ

و باز میدارند از راه خدا و خدا بآنچه میکنند درگیرنده است و آنگاه که شیطان بیاراست

ع ۱

لَفَشِلْتُمْ هرآئینه بددل میشدید ای اصحاب وَلَتَنَازَعْتُمْ و هرآئینه نزاع میکردید فِي الْأَمْرِ در کار قتال آیا حرب کنیم یا فرار نمائیم وَلَٰكِنَّ اللّٰهَ ولیکن خدای سَلَّمَ بسلامت داشت شمارا از بددلی و تنازع یا از مضرت اعادی إِنَّهُ عَلِيمٌ بدرستیکه او داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در سینهاست از جرات و بیم و جزع و تسلیم وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ و آنرا یاد کنید ای صحابه که بنمود خدای تعالی دشمنانرا بشما إِذِ الْتَقَيْتُمْ چون ملاقات کردید فِي أَعْيُنِكُمْ در چشمهای شما قَلِيلًا اندکی تا دل شما قوی شد در حرب ایشان حق سبحانه و تعالی لشکر قریش را در دیدهای مسلمانان اندک گردانید برای تثبیت ایشان و تصدیق خواب پیغمبر آورده‌اند که ابن مسعود رضی الله عنه وقت التقای صفین با کسیکه در پهلوی او بود فرمود که اعادی هفتاد تن باشند آن عزیز گفت که بصد تن نزدیک باشند و حال آنکه ایشان نهصد و پنجاه عدد بودند وَيُقَلِّلُكُمْ و اندک گردانید شمارا نیز فِي أَعْيُنِهِمْ در چشمهای دشمنان تا دلیر شدند در کارزار شما و از ان حسابی برنداشتند و تهیه اسباب حرب کما ینبغی نکردند نقل است که ابوجهل گفت با ایشان سلاح جنگ مکنید ملکه بگیرید و دست بر سینها بر بندید چون بحرب مشغول شدند حق تعالی مومنان را در نظر مشرکان دوبرابر ایشان نمود تیرهم مثلیهم رای العین بدین سبب دل شکسته و مبهوت شدند و شکست بدیشان افتاد و بصورت از غرایب آیاتست چه بصر گرچه سببی قلیل اکثر یا کثیر را قلیل می‌بیند تا این حد نتواند بود که قریب هزار تن را صد تن ببیند و نزدیک بسی صد نفر را هزار و نهصد و هرآئینه قدرت کامله ربانی بازداشت ابصار بعضی را از ابصار بعضی و بعضی علی ما هو علیه با وجود تساوی در شرط رویت لِيَقْضِيَ اللّٰهُ تا براند خدای حکمی را که آن كَانَ مَفْعُولًا هست بودنی در علم او وَإِلَى اللّٰهِ و بسوی خدای تُرْجَعُ الْأُمُورُ باز گردانیده شوند کارها يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان إِذَا لَقِيتُمْ چون به بینید فِئَةً گروهی را از کفار که قصد حرب کنند با شما فَاثْبُتُوا پس بایستید و از مقابله ایشان رو متابید وَاذْكُرُوا اللّٰهَ و یاد کنید خدا را كَثِيرًا یاد کردنی بسیار بدل و زبان لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ مگر باشد که شما ظفر یابید بر اعدا گفته‌اند مراد از ذکر تکبیر است در وقت شمشیر زدن یا دعا که بدان بعار برید که اللهم اخذلهم اللهم اقطع دابرهم و در این آیت تنبیه است بر آنکه باید که بنده را هیچ شغل از ذکر خدای باز ندارد نظم تو بهر حالی که باشی روز و شب * یکنفس غافل مباش از ذکر رب * در خوشی ذکر تو شکر نعمت است * در بلا ها التجا با حضرت است وَأَطِيعُوا اللّٰهَ و فرمان برید خدای را وَرَسُولَهُ و فرستاده اورا در امر بجهاد و ثابت قدم در معرکه قتال وَلَا تَنَازَعُوا و خلاف مکنید فَتَفْشَلُوا که از بی‌لغتی بددل شوید وَتَذْهَبَ



لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَاِنِّيْ جَارٌ لَّكُمْ

برای این کافران کردارهای ایشانرا و گفت هیچکس از مردمان غلبه کننده نیست بر شما امروز و هر آینه من مددکننده ام شمارا

فَلَمَّا تَرَاۤءَتِ الْفِئَتٰنِ نَكَصَ عَلٰى عَقِبَيْهِ وَقَالَ اِنِّيْ بَرِيْۤءٌ مِّنْكُمْ اِنِّيْۤ اَرٰى

پس چون روبرو شدند هر دو گروه بازگشت شیطان بر پاشنه خود و گفت هر آینه من بی تعلقم از شما هر آینه من می بینم

مَا لَا تَرَوْنَ اِنِّيْۤ اَخَافُ اللّٰهَ ؕ وَاللّٰهُ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ۟ اِذْ يَقُوْلُ الْمُنٰفِقُوْنَ

آنچه شما نمی بینید هر آینه من میترسم از خدا و خدا سخت عقوبت است آنگاه که میگفتند منافقان

وَالَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّ هٰۤؤُلَاۤءِ دِيْنُهُمْ ؕ وَمَنْ يَّتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَاِنَّ

و آنانکه در دل ایشان بیماریست فریفته است این مسلمانان را دین ایشان و هر که توکل کند بر خدا هر آینه

اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ۝ وَلَوْ تَرٰۤى اِذْ يَتَوَفَّى الَّذِيْنَ كَفَرُوا ۙ الْمَلٰۤئِكَةُ يَضْرِبُوْنَ

خدا غالب درست کار است و تعجب میکردی اگر ببیدیدی ای بیننده چون فرشتگان قبض ارواح کافران میکنند میزدند

وُجُوْهَهُمْ وَاَدْبَارَهُمْ ۚ وَذُوْقُوْا عَذَابَ الْحَرِيْقِ ۝ ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْكُمْ

بر رویهای ایشان و بر پشت ایشان و میگویند که بچشید عذاب سوزان این بسبب آن کردارهاست که پیش فرستاده دستهای شما

وَاَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ ۝ كَدَاْبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ ۙ وَالَّذِيْنَ

بسبب آنست که خدا ظلم کننده نیست بر بندگان مانند عادت قوم فرعون و آنانکه

ع ۲

لَهُمُ الشَّيْطٰنُ برای کافران دیو سرکش که ابلیس ست اَعْمَالَهُمْ عملهای ایشانرا در دشمنی پیغمبر در حق اهل اسلام و فرموده که قوت ایشانرا در نظر ایشان در آورد تا اعتماد بر آن کردند وَقَالَ و گفت ابلیس لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ هیچ غلبه کننده نیست بر شما امروز مِنَ النَّاسِ از مردمان بجهت کثرت لشکر شما و آراستگی ایشان وَاِنِّيْ جَارٌ لَّكُمْ و من فریاد رس و زنهار دهم مر شمارا از قوم کنانه فَلَمَّا تَرَاۤءَتِ الْفِئَتٰنِ پس آن هنگام که بدیدند هر گروه لشکر یکدیگر را نَكَصَ بازگشت شیطان عَلٰى عَقِبَيْهِ بر دو پاشنه خود و این عبارت است از هزیمت کردن بمکر و حیله آورده اند که در وقتیکه چون ملائکه فرود آمدند ابلیس ایشانرا دیده روی بفرار نهاد و دران محل دست او در دست حارث بن هشام بود حارث گفت ای سراقه در چنین حالی کجا ما را فرو میگذاری ابلیس دست بر سینه او زد وَقَالَ گفت اِنِّيْ بَرِيْۤءٌ مِّنْكُمْ بدرستی که من بیزارم از شما اِنِّيْۤ اَرٰى بدرستیکه من می بینم مَا لَا تَرَوْنَ آنچه شما نمی بینید یعنی فرشتگانرا که بمدد مؤمنان می آیند اِنِّيْۤ اَخَافُ اللّٰهَ بدرستیکه من میترسم از خدا ابن عباس گفت دروغ گفت آن دشمن خدا که اگر از خدای ترسیدی کار بدینجای نرسیدی وَاللّٰهُ شَدِيْدُ الْعِقَابِ و خدای سخت عقوبت است بکسیکه از وی نترسد نقلست که منهزمان بدر بعد از رجوع بمکه سراقه را پیغام فرستادند که لشکر ما را تو منهزم ساختی سراقه سوگند یاد کرد که تا خبر هزیمت شما نشنودم از عزیمت شما وقوف نیافتم پس همه را معلوم شد که آن شیطان بود که خود را در صورت سراقه نموده اِذْ يَقُوْلُ الْمُنٰفِقُوْنَ آنرا نیز یاد کنید که چون گفتند منافقان مدینه وَالَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ و آنانکه در دلهای ایشان شکی و نفاقی یعنی منافقان مکه یا مشرکان و اصح آنست که قومی از قریش اظهار اسلام کرده با وجود قدرت بدولت هجرت سرفراز نشدند و در وقت خروج قریش با ایشان ببدر آمدند و نیت ایشان آنکه هر لشکر که بیشتر باشد ایشان میل بدان طرف نمایند چون بترک هجرت نافرمانی کرده بودند در روز بدر شامت آن در ایشان رسید و قلت مؤمنانرا مشاهده نمودند گفتند غَرَّ هٰۤؤُلَاۤءِ فریفته است این گروه مؤمنانرا دِيْنُهُمْ دین ایشان که با وجود قلت عدد و عدد بر چنین لشکر آراسته آمده اند حق تعالی در جواب ایشان فرمود وَمَنْ يَّتَوَكَّلْ و هر که توکل کند عَلَى اللّٰهِ بر خدای و کار خود را با وی گذارد فَاِنَّ اللّٰهَ پس بتحقیق که خدای عَزِيْزٌ غالب است متوکل را فرو نگذارد حَكِيْمٌ حکم کننده است که اهل توکل را یاری کند وَلَوْ تَرٰۤى و اگر ببیدیدی ای محمد اِذْ يَتَوَفَّى الَّذِيْنَ كَفَرُوا آنگه چون قبض میکردند ارواح آنانرا که کافر شدند

الْمَلٰۤئِكَةُ فرشتگان که اعوان ملک الموت بودند در حرب بدر جمعی از منافقان مکه چون علی ابن امیه و منبه و نبیه ابنا الحجاج السهمی کشته گشتند و حسن ایشان از مشاهده کردی زیرا که بوقت قبض ارواح ایشان يَضْرِبُوْنَ میزدند بعمودهای آهنین وُجُوْهَهُمْ رویهای ایشان وَاَدْبَارَهُمْ و بر پشتهای ایشان وَذُوْقُوْا و میگفتند بچشید عَذَابَ الْحَرِيْقِ عذاب سوزان را که بعد از مرگ خواهید دید ذٰلِكَ این عذاب بسبب آنست بِمَا قَدَّمَتْ که پیش فرستاده است اَيْدِيْكُمْ دستهای شما از معاصی و ترک هجرت وَاَنَّ اللّٰهَ و دیگر بسبب آنست که خدای لَيْسَ بِظَلَّامٍ نیست ستم کننده لِّلْعَبِيْدِ مر بندگان را که بی جرم ایشانرا عذاب کند بلکه عادل است و تعذیب کافران عین عدل است پس عادت کفار قریش با حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم كَدَاْبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ مانند عادت متابعان فرعون است با حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام وَالَّذِيْنَ مِنْ ...

مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ

پیش از ایشان بودند کافر شدند بآیات خدا پس گرفتار کرد خدا ایشانرا بگناهان ایشان هرآینه خدا توانا سخت

الْعِقَابِ ○ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا

عقوبت است این بسبب آنست که خدا هرگز نیست تغیر دهنده هیچ نعمتی که انعام کرده باشد آنرا بر قومی تا آنکه ایشان بدل کنند حال

مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ○ كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

که در ذات ایشانست و بسبب آنست که خدا شنوا و داناست مانند حال کسان فرعون و آنانکه پیش از ایشان بودند

كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ

دروغ شمردند آیات پروردگار خویشرا پس هلاک ساختیم ایشانرا بگناهان ایشان و غرق ساختیم کسان فرعون را و هریک

كَانُوا ظَالِمِينَ ○ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ○

ستمکار بودند هرآینه بدترین جنبندگان نزدیک خدا آنانند که کافر شدند پس ایمان نمی آرند

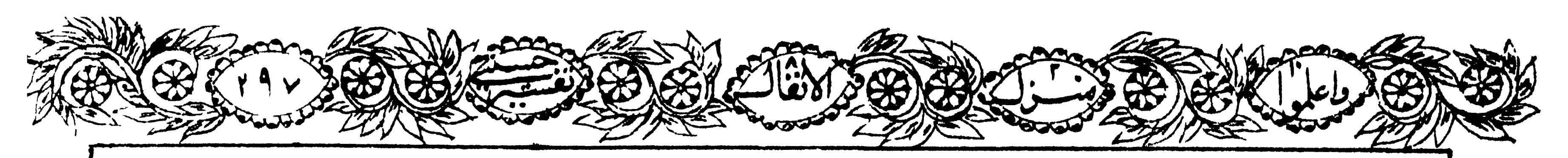
الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ○

آنانکه عهد بستی با ایشان باز می‌شکنند عهد خود را در هر مرتبه و ایشان پرهیز نمیکنند

فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ○

پس اگر بیابی ایشانرا در جنگ متفرق ساز بسبب کشتن ایشان آنانرا که پس پشت ایشان باشند بود که پند پذیر شوند

مِنْ قَبْلِهِمْ و چون عادت آنها که پیش از فرعون بودند یعنی عاد و ثمود با پیغمبران ایشان و آن عادت چه بود كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ کافر شدند به نشانهای خدای یعنی بدلائلی که بر توحید خود نصب کرده بود ند یا بمعجزات انبیا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ پس بگرفت خدای ایشانرا و عقوبت کرد بِذُنُوبِهِمْ بگناهان ایشان که کفر و تکذیب بود إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای قَوِيٌّ با قوت و قدرت شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است منکران دعویهای ذَلِكَ این گرفتن و عقوبت مستیفیان بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آن است که خدای لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نبود گرداننده و تغیر دهنده نِعْمَةً أَنْعَمَهَا نعمتی را که انعام کرده است عَلَى قَوْمٍ بر گروهی حَتَّى يُغَيِّرُوا تا وقتیکه آنگروه تغیر و تبدیل دهند مَا بِأَنْفُسِهِمْ آن حال را در نفسهای ایشان است بحال بدتر از آن و این تهدید کریش است که ایشان حال خود را که بیت پرستی و مزار خوار بود بمعادات پیغامبر و تکذیب قرآن و استهزا بدان و ایذاء وآزار مؤمنان بدتر ساختند وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ و بدرستی که خدای شنواست سخنانا از جهام مشرکانرا عَلِيمٌ داناست بعقاید باطله ایشانرا دیگر باره برای تاکید میفرماید که کار قریش در تکذیب كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ همچو عادت قوم فرعون است وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و آنانکه پیش از ایشان بودند كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ تکذیب کردند مر آیات پروردگار خود را فَأَهْلَكْنَاهُمْ پس هلاک کردیم ایشانرا بِذُنُوبِهِمْ بگناهان ایشان یا قریش تکذیب قرآن نمودند و ایشانرا در بدر بقتل مبتلا ساختیم وَأَغْرَقْنَا و غرق ساختیم در دریای قلزم آلَ فِرْعَوْنَ اتباع فرعون را وَكُلٌّ و هر گروهی از غرقیان قبط و قتیلان قریش كَانُوا بودند ظَالِمِينَ ستمگاران بر نفسهای خود بکفر و عصیان إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ بدرستی که بدترین جنبندگان بر روی زمین عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای الَّذِينَ كَفَرُوا آنانند که راسخ شدند در کفر مراد معاندان قریش اند چون ابوجهل و عتبه و نضر و امثال ایشان یا مکابران یهود چون کعب ابن اشرف و حیی ابن اخطب و جدی و احزاب ایشان فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس ایشان ایمان نمی آرند و دیگر بدترین دواب الَّذِينَ عَاهَدْتَ آنانند که عهد بستی با ایشان مِنْهُمْ از کفار و ایشان بنی قریظه بودند که پیغمبر با ایشان معاهده فرموده بود ثُمَّ يَنْقُضُونَ پس میشکنند عَهْدَهُمْ عهد خود را فِي كُلِّ مَرَّةٍ در هر باری که عهد میکنند و در تبیان آورده که بنو قریظه عهد کرده بودند که دشمنان رسول را یاری ننمایند



وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوْمٍ خِيَانَةً فَانبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

و اگر ترسی از گروهی خیانت را پس باز گردان بسوی ایشان عهد بنوعی که همه برابر شوند در آنکه خدا دوست نمیدارد

الْخَائِنِينَ ۝ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ وَأَعِدُّوا

خیانت کنندگان را و باید که نپندارند کافران را که ایشان پیشی گرفته اند بدرستیکه ایشان عاجز نتوانند ساخت و مهیا سازید

لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ

برای ایشان آنچه توانید از توانائی و از آماده داشتن اسپان ترسانیدن بآن دشمن خدا را

وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنفِقُوا

و دشمن خویش را و قومی دیگر را نیز بجز ایشان شما نمیدانید ایشان را خدا میداند ایشان را و آنچه خرج کنید

مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ۝ وَإِن جَنَحُوا

از هر چه باشد در راه خدا تمام داده شود بشما و شما ستم کرده نشوید و اگر میل کنند

لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ وَإِن

بصلح تو هم میل کن بسوی آن و توکل کن بر خدا هر آئینه وی شنوا و داناست و اگر

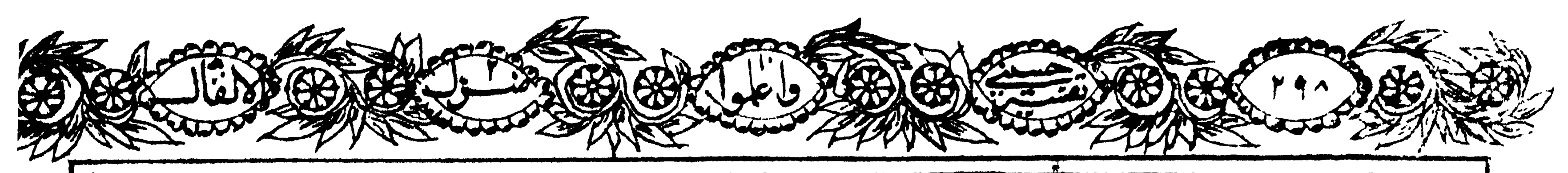
يُرِيدُوا أَن يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ

خواهند که فریب دهند ترا پس کفایت کننده است ترا خدا همون است آنکه قوت داد ترا بیاری دادن خود

ع ۷ ۲

وَإِمَّا تَخَافَنَّ و اگر بدانی و دریابی مِن قَوْمٍ از گروهی با تو عهد دارند خِيَانَةً نقض آن عهد به علامتهای که بر تو روشن
شود فَانبِذْ إِلَيْهِمْ پس بیفکن بسوی ایشان عهد ایشان را یعنی اعلام کن پیش از قتال با ایشان که من عهد شما را انداختم
تا تو و ایشان باشید عَلَىٰ سَوَاءٍ برابر در علم به نقض عهد إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ دوست ندارد
خیانت کنندگان را و نمی پسندد عمل ایشان را وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و مپندار ای محمد آنان را که کافر شدند که ایشان سَبَقُوا
پیشی گرفتند بر عذاب ما مراد گریختگان بدر اند یا شکنندگان عهد میفرماید که مپندار که ما عاجز گشتیم از عقوبت ایشان
إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ بدرستیکه ایشان عاجز نمی کنند ما را از عذاب خود و حفص ولا یحسبن بغیبت میخواند یعنی باید که کافران
نپندارند که از تعذیب ایشان عاجزیم وَأَعِدُّوا لَهُم و آماده سازید ای مومنان برای ناقضان عهد یا منهزمان بدر
مَّا اسْتَطَعْتُم آنچه توانید مِّن قُوَّةٍ از ساز و برگ حرب که لشکریان قوت می یابد و عقبة بن عامر میفرماید که ما شنیدیم
از پیغمبر که بر منبر میفرمود الا ان القوة الرمی یعنی آگاه باشید که مراد از قوت تیر انداختن است بعضی از علما گفته اند تخصیص رمی
بذکر دلیل است بر آنکه تیر و کمان قوی ترین سلاحهاست شیخ الاسلام ابو القاسم نصیر آبادی قدس سره فرمود که درین آیت
گفته اند قوت رمی است بلی همچنین باشد اما رمی بر سه گونه بود رمی ظاهر به تیر و کمان و رمی باطن به تیر آه صبحگاه از کمان
خضوع و رمی سهام خطوط از دل و توجه بحق و فراغت از ماسوای ابو علی رودباری قدس سره فرموده که قوت اعتماد است
بر حمایت حق و واثق بودن بعنایت او بیت گر اعتماد تو بر اسپ و لشکر است و سلاح * مر است بر کرم دوست
اعتماد تمام گفته اند که مراد از قوت حصارهاست میفرماید که آماده سازید قلعها بجهت دفع کفار وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ
و دیگر آمادگی کنید از اسپان بسته تُرْهِبُونَ بِهِ تا بترسانید بدین استعداد عَدُوَّ اللَّهِ دشمن خدا را وَعَدُوَّكُمْ
و دشمن خود را که کفار مکه اند وَآخَرِينَ و دیگر بترسانید باسپ و سلاح کافران دیگر را مِن دُونِهِمْ جز کافران مکه
که لَا تَعْلَمُونَهُمُ شما نمیدانید ایشان را اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ خدا میداند ایشان را و ایشان بقول مفسران یهود اند یا منافقان
یا مجوس و در مدارک آورده که یا کفره جن اند چه صهیل اسپ جن را می ترساند وَمَا تُنفِقُوا و آنچه نفقه میکنید مِن شَيْءٍ از چیزی که
دارید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا یعنی ترتیب سلاح و نفقه اسپ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ تمام کرده خواهد شد بشما جزای آن

وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ و شما ستم دیده نشوید
به نقصان ثواب وَإِن جَنَحُوا و اگر میل کنند
مشرکان لِلسَّلْمِ بصلح و استسلام فَاجْنَحْ لَهَا پس
تو هم میل کن بمصالحه وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و توکل کن
بر خدا یعنی مترس از آنکه مکر و حیله در صلح انداخته
باشند إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ بدرستیکه خدا شنونده است مر
اقوال ایشان را الْعَلِيمُ دانا است بنیت و راست
ایشان اگر در مقام مکر باشند ترا از مکر ایشان نگاه دارد و وبال
بدیشان برگرداند چنانکه فرموده وَإِن يُرِيدُوا
و اگر خواهند ایشان أَن يَخْدَعُوكَ
آنکه فریب دهند ترا و بصلح از جنگ خود را باز دارند
فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ پس بدرستیکه ترا بسنده
است خدا هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ اوست
آنکه قوت داد ترا بِنَصْرِهِ بیاری کردن خود و
فرستادن ملائکه وَبِالْمُؤْمِنِينَ



وَبِالْمُؤْمِنِينَ ○ وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ

و بمسلمانان و بمومنست آنکه الفت داد میان دلهای ایشان اگر خرج میکردی آنچه در زمین ست همه را الفت نمیدادی

بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ○ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ

میان دلهای ایشان و لیکن خدا الفت افگند در میان ایشان هر آینه وی غالب با حکمست ای پیغامبر کفایت کننده است ترا

اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ○ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ

خدا و کفایت کننده آنکه پیروی تو کردند از مسلمانان ای پیغامبر رغبت ده مسلمانان را بر جنگ

ع ۴

إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ

اگر باشند از شما بست کس صبر کننده غالب شوند بر دو صد کس و اگر باشند از شما صد کس

يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ○ الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ

غالب شوند بر هزار کس از کافران بسبب آنکه ایشان گروهی اند که نمی‌دانند اکنون سبک ساخت خدا از شما

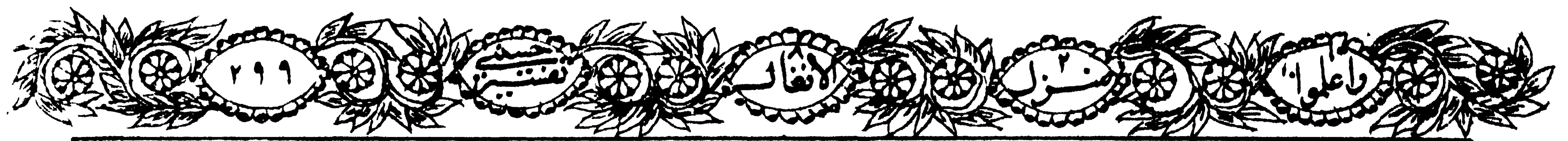
وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ

و دانست که در میان شما ضعفی است پس اگر باشند از شما صد کس شکیبا غالب آیند بر دو صد کس

وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ

و اگر باشند از شما هزار کس غالب آیند بر دو هزار کس بفرمان خدا و خدا با

وَبِالْمُؤْمِنِينَ و بهمه مومنان واضح آنست که با نصار وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ و پیوند افگند بدوستی میان دلهای ایشان یعنی اوس و خزرج که صد و بست سال میان ایشان تعصب و ستیزه بود و همواره بقتل و غارت اشتغال می‌نموده اند حق تعالی به برکت تو دلهای ایشان را بایکدیگر الفت داد لَوْ أَنْفَقْتَ اگر خرج میکردی بجهت اصلاح احوال ایشان مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا همه آنچه در زمین ست از مال و متاع مَا أَلَّفْتَ تالیف نمی‌دادی و قادر نبودی بر الفت بَيْنَ قُلُوبِهِمْ میان دلهای ایشان از غایت عداوت و نهایت کینه و ستیزه که باهم داشتند وَلَٰكِنَّ اللَّهَ و لیکن خدا بحکمت بالغه خود أَلَّفَ بَيْنَهُمْ ایقاع الفت کرد میان ایشان إِنَّهُ عَزِيزٌ بدرستیکه او تعالی در و غالب است هرچه خواهد بکند حَكِيمٌ داناست بحکمت آنچه میکند يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر حَسْبُكَ اللَّهُ بسنده است ترا خدای تعالی وَمَنِ اتَّبَعَكَ و آنانکه پیروی تو کرده اند مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان این آیت در غزوه بدر قبل از قتال نازل شده برای تقویت حضرت رسالت پناه و تسلیه خواطر صحابه و گفته اند سی و سه مرد و شش زن به پیغمبر ایمان آورده بودند چون امیر المومنین عمر شرف اسلام دریافت و صد اربعین تمام شد و این آیت نازل گشت و ابن عباس فرموده که سبب نزول آیت اسلام فاروق است و برین تقدیر آیت مکی باشد يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای نبی رفیع قدر یا خبر کننده حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ تحریص کن مومنان را یعنی برانگیز و گرم ساز ایشان را عَلَى الْقِتَالِ بر کارزار کردن با کفار إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ اگر باشند از شما عِشْرُونَ بست تن صَابِرُونَ صبر کنندگان در معرکه قتال يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ غالب شوند بر دویست تن از مشرکان شرط بمعنی امر ست یعنی باید که یکی از شما در مقابله ده تن از مشرکان شکیبائی ورزند و فرار نکنند وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ و اگر باشد از شما مِائَةٌ صد تن يَغْلِبُوا أَلْفًا غالب شوند بتایید الهی بر هزار تن مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از آنانکه کافر شدند و این غالبیت شما بر ایشان بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ گروهی اند که نمی‌دانند و خدا و روز قیامت را نمی‌شناسند لاجرم از نجات و درجات غافل مانده در زمان مقاتله قوت ثبات و شکیبائی مومنان ندارند بعد از نزول این آیت مومنان از مقاتله یکی با ده تن اندیشناک شدند و بر ایشان گران آمد حق سبحانه و تعالی این آیت را منسوخ گردانید فرمود الْآنَ اکنون که این حکم شما را گران بود ساخت خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ سبک گردانید خدا از شما وَعَلِمَ و دید و بدانست



الصّٰبِرِينَ ۝ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ

صابران ست | سزاوار نبود پیغمبر را که بدست | وی اسیران باشد تا آنکه قتل بسیار بوجود آرد در زمین میخواهید

عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللّٰهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللّٰهِ

مال دنیا را | وخدا میخواهد مصلحت آخرت را وخدا غالب با حکمت ست اگر نبودی حکم | خدا

سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا

پیشی گرفته | میرسید بشما در آنچه گرفتید | عذاب بزرگ | پس بخورید از آنچه غنیمت گرفتید حلال پاکیزه

وَاتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ

وبترسید از خدا هر آئینه خدا آمرزنده مهربان ست | ای پیغامبر | بگو آنانرا که در دست شما اند

الْأَسْرَىٰ إِنْ يَعْلَمِ اللّٰهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ

اسیران | اگر داند | خدا | در دل شما | نیکی | البته بدهد شما را بهتر از آنچه گرفته شد از شما و بیامرزد

لَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللّٰهَ مِنْ

شما را | وخدا | آمرزنده مهربان ست | واگر خواهند | خیانت با تو پس هر آئینه خیانت کرده بودند با خدا

قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا

پیش ازین پس | قدرت داد بر ایشان | وخدا دانا با حکمت ست | هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند

ع ۹ ۵ ۵

الصّٰبِرِينَ صابرانست باعانت ومددکاری پس هر که صبر کند ظفر یابد الصبر مطیة الظفر قطعه صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم اند ✱ صبر کن ای دل که بعد از آن ظفر آید ✱ از چمن صبر سرخ مشتاب که روزی ✱ باغ شود سبز و شاخ گل ببر آید ✱ آورده اند که روز بدر هفتاد تن اسیر شدند حضرت رسالت پناه در باب ایشان با اکابر صحابه مشاورت نموده از قوم مهاجران ابوبکر صدیق عرض نمود که اکابر و اصاغر این قوم اقارب وعشایر تواند اگر هر یک بقدر طاقت و استطاعت فدا بستانند باشد که روزی بدولت هدایت رسند و حال اعداد و مدد مسلمانان زیادت شود فاروق گفت یا رسول الله صلعم ایشان ائمه کفره اند همه را بفرمای تا گردن زنند وبحمد الله که حق تعالی ترا از فدا استغنی گردانید و از گروه انصار عبد الله بن رواحه و اصح آنست که سعد بن معاذ نیز عرض نمود که اشارت کن تا این اشرار را سر از آتش تیغ بسوزیم حضرت رسالت پناه بقول حضرت صدیق میل نموده فدیه مقرر فرمود حق تعالی آیت فرستاده مَا كَانَ نسزد و نشاید لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ هیچ پیغمبری را که باشد لَهُ أَسْرَىٰ مر او را اسیران که از ایشان فدا گیرد حَتَّىٰ يُثْخِنَ تا آنگاه که بسیاری را بکشد از ایشان فِي الْأَرْضِ در زمین چه این صورت سبب ذلت و قلت کفار است و موجب عزت اسلام و ظهور شوکت ابرار است تُرِيدُونَ میخواهید شما عَرَضَ الدُّنْيَا خواسته دنیا که عرض سریع الزوال ست وَاللّٰهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ و خدا میخواهد برای شما ثواب آخرت که بهشت و نعمت لایزال ست وَاللّٰهُ عَزِيزٌ و خدا غالب ست و دوستان را بر دشمنان غلبه دهد حَكِيمٌ داناست در آنچه با بندگان کند لَوْلَا كِتَابٌ اگر نبودی حکمی و فرمانی مِنَ اللّٰهِ از خدا سَبَقَ پیشی گرفته است در لوح محفوظ مکتوب گشته که بی نهی صریح عقوبت نکنند یا بنادانی مواخذه ننماید یا اهل بدر را عذاب نفرماید یا غنایم بر شما حلال سازد لَمَسَّكُمْ هر آئینه میرسید بشما فِيمَا أَخَذْتُمْ در آنچه فراگرفتید از فدا عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ و در روایت آمده است که حضرت رسالت پناه فرمود که اگر عذابی فرود آمدی غیر عمر و سعد بن معاذ از آن نجات نیافتندی زیرا که این هر دو بقتل کفار راضی بودند نه باخذ فدا و صحابه بعد از نزول این آیت از غنایم بدر دست باز کشیدند آیت آمد که فَكُلُوا پس بخورید مِمَّا غَنِمْتُمْ از آنچه غنیمت گرفتید و فدیه از آن جمله است حَلَالًا طَيِّبًا خوردنی حلال مباح وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا در مخالفت امر او إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا غَفُورٌ آمرزنده است عفو کند گناه مسلمانان از اخذ فدیه رَحِيمٌ مهربان ست که غنیمت را حلال کرده بر شما بعد از آنکه حرام بود بر امم دیگر و در اسباب نزول آورده که حضرت رسالت

پناه عباس را که از جمله اسیران بود فرمود که فدای خود و برادرزادهای خود عقیل بن ابی طالب و نوفل بن حارث بده عباس گفت ای محمد مرا درویش گذاشتی تا دست سوال دراز کنم حضرت رسالت پناه فرمود ... ام الفضل ... عباس گفت ای محمد ترا که خبر داد ... آیت آمد که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ... قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ ... إِنْ يَعْلَمِ اللّٰهُ ... فِي قُلُوبِكُمْ ... خَيْرًا ... يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ ... وَيَغْفِرْ لَكُمْ ... وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ... عباس گفت ... وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ ... فَقَدْ خَانُوا اللّٰهَ مِنْ قَبْلُ ... فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ ... وَاللّٰهُ عَلِيمٌ ... حَكِيمٌ ...

حکم کنند در احوال ایشان إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنکه ایمان آورده اند وَهَاجَرُوا و هجرت کردند بدوستی خدا و رسول از وطنهای خویش وَجَاهَدُوا

وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوا وَّنَصَرُوا
وجهاد نمودند بمال خود وجان خود در راه خدا وآنانکه جای دادند ونصرت کردند

أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُم مِّن
ایشانند بعضی ایشان کارسازان بعضی اند وآنانکه ایمان آوردند وهجرت نکردند نیست شما را از

وَلَايَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ
کارسازی ایشان هیچ چیز تا آنکه هجرت کنند واگر مدد طلب کنند از شما در کار دین پس لازم است بر شما

النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ وَ
یاری کردن مگر بر جماعتی که میان شما ومیان ایشان عهد باشد وخدا بآنچه میکنید بیناست و

الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ
آنانکه کافر شدند بعضی ایشان کارسازان بعضی اند اگر نکنید ای مسلمانان این کار را باشد فتنه در زمین

وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ
وفساد بزرگ وآنانکه ایمان آوردند وهجرت کردند وجهاد نمودند در راه خدا وآنانکه

آوَوا وَّنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۝
جای دادند ونصرت کردند ایشانند مومنان بحقیقت ایشان راست آمرزش وروزی نیک

وَجَاهَدُوا وجهاد کردند بِأَمْوَالِهِمْ بمالهای خود که در سلاح ونفقه محتاجان صرف نمودند وَأَنفُسِهِمْ وبنفسهای خویش که مباشر قتال شدند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا وایشان قوم مهاجران اند وَالَّذِينَ آوَوا وآنانکه جای دادند مهاجران را وَّنَصَرُوا ونصرت کردند حضرت رسول را مراد گروه انصار اند أُولَٰئِكَ آن گروه بَعْضُهُمْ بعضی از ایشان أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ دوستان برخی دیگراند ومتولی در میراث در مبدا کار حکم آن بود که مهاجر وانصار بسبب هجرت ونصرت از یکدیگر میراث گیرند وَالَّذِينَ آمَنُوا وآنانکه ایمان آوردند وَلَمْ يُهَاجِرُوا وهجرت نکرده باشند مَا لَكُم نیست مر شما را مِّن وَلَايَتِهِم از تولی ایشان در میراث مِّن شَيْءٍ هیچ چیز حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا تا وقتیکه هجرت کنند وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ واگر مومنان غیر مهاجران طلب نصرت کنند از شما فِي الدِّينِ در کار دین یعنی اگر میان ایشان وکفار مقاتله افتد واز شما یاری طلبند فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ پس بر شما واجب ست یاری کردن ایشان إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ مگر بر گروهی مشرکان که باشد بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم میان شما وایشان مِّيثَاقٌ عهدی وپیمانی یعنی نقض عهود ومعاهد مکنید وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ وخدا بآنچه شما میکنید از وفای عهد ونقض آن بَصِيرٌ بیناست وَالَّذِينَ كَفَرُوا وآنانکه کافر شدند بَعْضُهُمْ برخی ایشان أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ دوستان برخی دیگراند در منظاهرت ومعاونت إِلَّا تَفْعَلُوهُ اگر نکنید آنرا که فرمودم از پیوستگی بایکدیگر وتعاون ودوستی تَكُن حاصل شود فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ فتنه در زمین وَفَسَادٌ كَبِيرٌ وفسادی بزرگ در دین یعنی اگر مومنان دوست یکدیگر نباشند وهمدیگر را یاری نکنند مهم ایشان روی بخمول نهد واهل کفر ظهور کنند وفساد وفتنه ازین بزرگ تر نتواند بود وچون از تعاون وتوارث مهاجر وانصار خبر داد وبر ترک آن تهدید فرمود دیگرباره از جزای هجرت ونصرت ایشان خبر میدهد ومی فرماید وَالَّذِينَ آمَنُوا وآنانکه بگرویدند بخدا ورسول وَهَاجَرُوا وهجرت نمودند وَجَاهَدُوا وجهاد کردند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه رضای خدا وَالَّذِينَ آوَوا وآنانکه بعد از تصدیق وتسلیم جای دادند اهل هجرت را وَّنَصَرُوا ویاری کردند مر پیغمبر را در قتال مشرکان أُولَٰئِكَ آن گروه هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ایشانند مومنان براستی لَّهُم مَّغْفِرَةٌ مر ایشان راست آمرزشی از خلل وَرِزْقٌ كَرِيمٌ وروزی نیکو بی رنج ومنت وَالَّذِينَ



وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنكُمْ ۚ

وآنانکه ایمان آوردند پس ازین و هجرت نمودند وجهاد کردند همراه شما این گروه نیز از شماست

وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝

وخداوندان قرابت بعض ایشان نزد دیگر است به بعضی در حکم خدا هر آئینه خدا بهمه چیز داناست

سورة التوبة مدنية وهي مائة وتسع وعشرون آية وست عشر ركوعا

بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ

قطع معامله است از جانب خدا و رسول او بسوی آنانکه عهد بسته بودید با ایشان از مشرکان پس سیر کنید ای مشرکان در زمین

أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ ۙ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ ۝ وَأَذَانٌ

چهار ماه و بدانید که شما عاجز کننده خدا نیستید و بدانید آنکه خدا رسوا کننده کافرانست و خبر رسانیدنست

مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ۙ

از جانب خدا و رسول او بسوی مردمان روز حج بزرگ که خدا بیزارست از مشرکان

وَرَسُولُهُ ۚ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي

و رسول او نیز بیزارست پس اگر توبه کنید آن بهترست شما را و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما نه عاجز کننده

وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آوردند مِن بَعْدُ پس از صلح حدیبیه وَهَاجَرُوا و هجرت کردند چون ابونصر و ابوجندل و غیر ایشان وَجَاهَدُوا و جهاد کردند مَعَكُمْ با شما یعنی مدد شما شدند فَأُولَٰئِكَ مِنكُمْ پس آنگروه از جمله شما اند یعنی لاحقان با سابقان یکی اند در ایمان و هجرت و جهاد وَأُولُو الْأَرْحَامِ و خداوندان خویشها یعنی اقربا بَعْضُهُمْ برخی از ایشان أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ سزاوارتر اند ببعضی در میراث گرفتن فِي كِتَابِ اللَّهِ در حکم خدا یا در لوح محفوظ این آیت ناسخ توارث آنجماعت است که بسبب هجرت و نصرت میراث میگرفتند إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا بِكُلِّ شَيْءٍ بهمه چیزها از مواریث یا حکمت در اعتبار نسبت هجرت و نصرت اولا و اعتبار رحم و قرابت ثانیا عَلِيمٌ داناست کسیرا که بر آن چون و چرا نرسد میت در احکام اوست چون و چرا نه در افعال او چگونه و چند سورة التوبة مدنية مائة وتسع وعشرون آية این سوره را سورهٔ برائت و فاضحه و مخزیه و مقشقشه و سورة العذاب نیز خوانند و ترک تسمیه در وی بجهت آنست که بسم الله سبب امانست و این سوره برای رفع امان نازل شده و گفته اند صحابه اختلاف کردند در آنکه انفال و توبه یک سوره اند که هفتم سبع طوال باشد یا دو سوره پس فرجه میان سورتین گذاشتند و بسم الله ننوشتند و هر دو سوره را قرینتین گفتند و در ترجمهٔ اسباب نزول از بستان فقیه ابو اللیث نقل میکند که ثقات مشایخ بعنعنه از ذی النورین روایت کرده اند لکاتب خاتمه یسئلونک عن الانفال و فاتحه برائت من الله من بودم حضرت رسالت پناه میان این دو سوره املای تسمیه نفرموده آورده اند که چون این سوره نازل شد حضرت رسالت پناه سی و یا چهل آیت از اوایل این سوره با بوبکر داده او را امیر حاج ساخت و فرمود که بر اهل موسم خواند و بعد از چند روز از رفتن صدیق مرتضی علی را طلب فرمود و بر ناقه عضبا سوار ساخته از عقب ابوبکر فرستاد و امر کرد که آیات را از وی گرفته خود قرات کند و چون ازین حال پرسیدند جواب داد که جبرئیل بمن آمد و گفت ادای این پیغام نکند مگر تو یا کسی از تو باشد پس علی با بوبکر لاحق شد و در روز ترویه صدیق خطبه خوانده و مردمانرا تعلیم مناسک فرمود و در روز نحر علی نزدیک جمرهٔ عقبه آیتها را بر اهل موسم خواند بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ این بیزاریست از خدا وَرَسُولِهِ و از فرستادهٔ او إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم بسوی آنانکه پیمان بسته اید با ایشان مِّنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان آورده اند که حضرت با بعضی از مشرکان عرب عهدها بسته بودند هر قومی را تا وقتی معین همه ایشان غیر از بنی



اللهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

خدا اید و خبر ده کافرانرا بعذاب دردناک مگر آنانکه با ایشان عهد بسته بودید از مشرکان

ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى

باز کم نکردند با شما از چیزی و مدد ندادند بر شما کسیرا پس بوفا رسانید بسوی ایشان عهد ایشانرا تا

مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ۝ فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ

مدت ایشان هر آئینه خدا دوست میدارد پرهیزگارانرا پس چون گذشته شوند ماههای حرام بکشید مشرکانرا

حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ

هر جا که یابید ایشانرا و بگیرید ایشانرا و ببندید ایشانرا و بنشینید برای ایشان بهر

مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَوٰةَ وَآتَوُا الزَّكَوٰةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللهَ

کمینگاه پس اگر توبه کنند و برپا دارند نمازرا و بدهند زکوة را پس بگذارید راه ایشان هر آئینه خدا

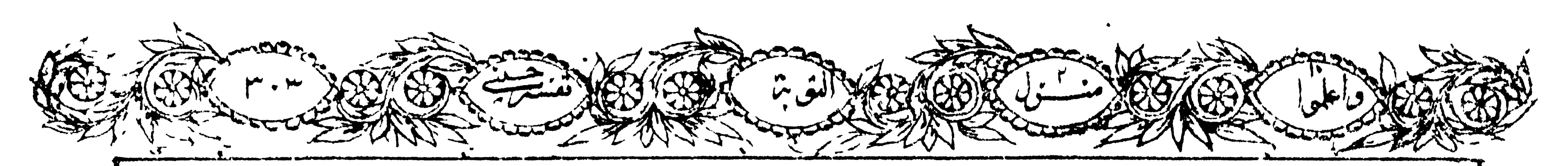
غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ

آمرزنده مهربان است و اگر کسی از مشرکان طلب امان کند از تو پس امان بده او را تا

يَسْمَعَ كَلَامَ اللهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ۝ ع

بشنود قرآن باز برسان او را بجای ایمنی وی این بسبب آنست که ایشان گروهی هستند که نمیدانند

اللهِ عاجز کننده گان خدا را یعنی نتوانید که از وی بگریزید یا با او ستیزید وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا و بجای بشارت بیم کن کافرانرا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذاب دردناک در آخرت و چون حکم عهود ناکثان فرموده درباب ضمره و بنی کنانه که در حدیبیه عهد کرده بودند و نقض عهد ننموده میگوید إِلَّا الَّذِينَ لیکن آنانکه عَاهَدْتُمْ عهد کردند با ایشان مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ پس ایشان کم نکردند شَيْئًا چیزی از عهدهای شما یعنی نشکستند پیمان شمارا وَلَمْ يُظَاهِرُوا و یاری و همپشتی نکردند عَلَيْكُمْ بر قتال شما أَحَدًا یکی را از دشمنان شما فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ پس تمام کنید بسوی ایشان عَهْدَهُمْ عهد ایشانرا إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ تا مدتی که مقرر شده و ایشانرا چون ناکثان بر چهار ماه و پس مهلت مدهید إِنَّ اللهَ بدرستیکه خدای يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ دوست میدارد متقیانرا و از جمله تقوی وفا بعهد است و اتمام شرایط آن شیخ ابوالقاسم نصرآبادی قدس سره فرموده که متقی را چهار نشان است حفظ الحدود و بذل المجهود و الوفا بالعهود و القناعة بالموجود و بر ین وجه ترجمه یافته است مثنوی متقی را بود چهار نشان ۞ حفظ احکام شرع اول دان ۞ ثانیا انچه دست رس باشد ۞ بر فقیران و بیکسان باشد ۞ عهد یار از وفا کند پیوند ۞ هر چه باشد بدان شود خورسند ۞ و چون حکم معاهدان مشرک مبین شد در باب مشرکان غیر معاهد میفرماید فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ پس چون بگذرد ماههای حرام یعنی بیست روز ذی الحجه و تمام محرم و قولی آنست که آیت در شان معاهدان نازل شده و اشهر حرم چهار ماه مذکور است و حرم باعتبار تغلیب گفت که ذی الحجه و محرم درو ست یا آنکه حرام بود درین چهار ماه تعرض کفار معاهد و بقولی که از زمان نزول سوره گیرند نه از وقت تبلیغ انقضای مدت بعد از انسلاخ ماههای حرام است یعنی ذوالقعده و ذوالحجه و محرم و بر هر تقدیر چون این ماهها منقضی گردد فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ پس بکشید مشرکانرا که عهد نکرده اید با ایشان یعنی آنانکه عهد شما را شکسته اند حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ هر جا که بیابید در حل و حرم وَخُذُوهُمْ و بگیرید ایشانرا باسیری وَاحْصُرُوهُمْ و باز دارید ایشان از طواف حرم وَاقْعُدُوا لَهُمْ و بنشینید برای ایشان كُلَّ مَرْصَدٍ بر هر ممر یعنی بسته گردانید بر ایشان راهها تا منتشر نگردند در بلاد و قری فَإِنْ تَابُوا پس اگر باز گردند از شرک بایمان وَأَقَامُوا الصَّلَوٰةَ و بپا دارند نماز را وَآتَوُا الزَّكَوٰةَ و بدهند زکوة اموال خود را و ازین هر دو عمل دلیل تصدیق ایشان



كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ

چگونه بود مشرکان را عهد نزدیک خدا و نزدیک رسول او مگر آنانکه عهد بسته بودید با ایشان

عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

نزدیک مسجد حرام پس مادام که بر عهد ثابت باشند برای شما پس شما نیز ثابت باشید برای ایشان هر آینه خدا دوست میدارد

الْمُتَّقِينَ ۝ كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً

پرهیزگاران را چگونه بود مشرکان را عهد و اگر غالب آیند بر شما نگاه ندارند در باب شما حق خویشی را و نه عهد را

يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ ۝ اشْتَرَوْا

خوشنود میسازند شما را بدهانهای خویش و قبول نمیکند دل ایشان و بیشترین ایشان فاسقانند خرید کردند

بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝

بآیتهای خدا بهای اندک پس باز داشتند مردمانرا از راه خدا بدرستیکه ایشان بد کاریست که میکردند

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ۝ فَإِنْ

نگاه نمیدارند در باب هیچ مسلمان حق خویشی را و نه عهد را و آنجماعه ایشانند از حد گذشتگان پس اگر

تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ

توبه کنند و برپا دارند نماز را و بدهند زکوة را پس ایشان برادران شمااند در دین

كَيْفَ يَكُونُ چگونه باشد استفهام بمعنی انکار و استبعاد است یعنی نیست و چگونه تواند بود لِلْمُشْرِكِينَ مر مشرکانرا عَهْدٌ عهدی عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای عِنْدَ رَسُولِهِ و نزدیک رسول او بعد از ظهور اسلام و امتیاز میان حق و باطل إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مگر آنانرا که عهد بسته اید با ایشان یعنی بنی ضمره و بنی کنانه که حضرت پیغمبر عهد بسته بودند با ایشان عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نزدیک مسجد حرام یعنی در حدیبیه که قریب است بمکه معظمه فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ پس مادامیکه ایشان استقامت ورزند بر عهد خود برای شما فَاسْتَقِيمُوا پس شما نیز مستقیم باشید بر پیمان خود لَهُمْ برای ایشان إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ دوست میدارد پرهیزگارانرا که بر عهد و پیمان استقامت نمایند كَيْفَ چگونه باشد بر عهد مشرکان وَإِنْ يَظْهَرُوا و حال آنست که اگر ایشان ظفر یابند عَلَيْكُمْ بر شما لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ نگاه ندارند درباب شما إِلًّا وَلَا ذِمَّةً حق قرابتی و نه وفای عهدی يُرْضُونَكُمْ خوشنود میگردانند شما را بِأَفْوَاهِهِمْ بزبانهای خویش یعنی وعده میدهند بایمان و طاعت یا سخنان شیرین میگویند وَتَأْبَى و سر باز میزنند قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان از آنچه بزبان میگویند یعنی دل ایشان با زبان یکی نیست بیت دل در خیال و عذر زبان در ادای شکر ای من غلام آنکه دلش با زبان یکیست وَأَكْثَرُهُمْ و بیشتری از ایشان فَاسِقُونَ بیرون شوند از دائره فرمان یا سرکش اند از قبول ایمان و اندکی از ایشان بسبب بدنامی از نقض عهد تحرز مینمایند اشْتَرَوْا بدل کردند و برگزیدند بِآيَاتِ اللَّهِ بقرآن ثَمَنًا قَلِيلًا چیزی را که بهای اندک دارد از متاع دنیا ابوسفیان بعضی از مشرکانرا بتطمیع طعام دنیا گروه برای قتال اهل ایمان جمع کرد ایشان تکذیب قرآن نموده و بطمع افتاده در صدد قتال مسلمانان آمدند فَصَدُّوا پس اعراض کردند عَنْ سَبِيلِهِ از طاعت خدا یا باز داشتند مردم را از زیارت خانه خدا إِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بد کاریست که می کنند قولی آنست که مراد ازین قوم یهود اند که عهد پیغمبر شکسته و آیات توریت را باندک چیزی فروخته مردم را از متابعت دین اسلام منع میکردند لَا يَرْقُبُونَ نگاه نمیدارند یهود یا ناقضان عهد فِي مُؤْمِنٍ در شان هیچ مؤمن إِلًّا وَلَا ذِمَّةً قرابت یا سوگند و عهد وَأُولَئِكَ و آن گروه هُمُ الْمُعْتَدُونَ ایشانند از حد درگذرندگان در شرارت و طغیان فَإِنْ تَابُوا پس اگر باز گردند از کفر وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ

و بپا دارند نماز را وَآتَوُا الزَّكَاةَ و بدهند زکوة را فَإِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران شمااند فِي الدِّينِ در دین اسلام ایشانراست آنچه شما را بوده و بر ایشان است آنچه بر شما باشد وَنُفَصِّلُ



وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ○ وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا
و واضح میسازیم آیات را برای گروهی که میدانند و اگر بشکنند سوگندان خویش را پس از عهد بستن خویش و طعنه زنند

فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ○ أَلَا تُقَاتِلُونَ
در دین شما پس کارزار کنید با پیشوایان کفر هرآینه سوگند نیست ایشانرا بود که ایشان باز مانند آیا جنگ نمی کنید

قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ
با گروهی که بشکستند سوگندان خویش را و قصد کردند بجلا وطن ساختن پیغمبر را و ایشان ابتدا کردند بنقض عهد با شما اول مرتبه آیا میترسید

فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ○ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ
از ایشان پس خدا سزاوارتر است بآنکه بترسید ازوی اگر مسلمانید جنگ کنید با ایشان تا عذاب کند ایشانرا خدا

وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ ○ وَيُذْهِبْ
بدست شما و رسوا سازد ایشانرا و فتح دهد شما را بر ایشان و شفا بخشد سینهای گروه مسلمانانرا و دور کند

غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ○ أَمْ حَسِبْتُمْ
اندوه دل ایشانرا و برحمت باز گردد خدا بر هر که خواهد و خدا دانا استوارکار است آیا گمان کردید

أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ
که گذاشته شوید و هنوز متمیز ناساخته است خدا آنانرا که جهاد کرده اند از شما و نگرفته اند بجز

وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ و بیان می کنیم آیتها را لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که فهم کنند و دران تفکر نمایند وَإِنْ نَكَثُوا و اگر بشکنند مشرکان أَيْمَانَهُمْ سوگندان و پیمانهای خود را مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ پس از آنکه عهد کنند با شما وَطَعَنُوا و طعنه کنند فِي دِينِكُمْ در دین شما و عیب جویند در احکام اسلام فَقَاتِلُوا پس بکشید أَئِمَّةَ الْكُفْرِ پیشوایان کفر و سرداران اهل شرک را إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ بدرستیکه ایشانرا عهد و پیمان نیست در حقیقت اگر ایمان ایشان درست بودی شکست بدان راه نیافتی پس مقاتله کنید با ایشان لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ شاید که ایشان باز ایستند از شرک یا طعن در دین أَلَا تُقَاتِلُونَ آیا کارزار نمی کنید قَوْمًا نَكَثُوا با گروهی که بشکستند أَيْمَانَهُمْ پیمانها که با شما بسته بودند در حدیبیه و یکی از عهدها میان پیغمبر و قریش آن بود که حلفائی یکدیگر را نرنجانند و بر قتال ایشان با یکدیگر مظاهره نکنند و قریش بنی بکر را که حلفائی ایشان بودند بسلاح و مردم مدد دادند تا با بنی خزاعه که حلفائی رسول بودند جنگ کردند یا مراد از ناکثین عهود یهود و بنی قریظه اند که در روز احزاب ابوسفیان و قوم او را مددگاری کردند وَهَمُّوا و قصد کردند مشرکان بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ به بیرون کردن رسول از مکه و مشاورت نمودند در دار الندوه چنانچه گذشت و در لباب آورده که قریش در حدیبیه قصد آن کردند که رسول را جهت ادای عمره بمکه راه ندهند و قبل از اتمام ارکان آن بجهت استخفاف از مکه اش اخراج کنند و بقول ثانی که مراد یهود اند قصد اخراج آنحضرت نمودند از مدینه وَهُمْ بَدَءُوكُمْ و حال آنست که ایشان ابتدا کردند نقض عهد را أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار أَتَخْشَوْنَهُمْ آیا شما میترسید از محاربت و کارزار ایشان فَاللَّهُ أَحَقُّ پس خدا سزاوارتر است أَنْ تَخْشَوْهُ بآنکه بترسید از عقاب وی و در ترک قتال کفار بحرب اشتغال کنید إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید باور دارندگان بعقوبت الهی در ترک مامور به قَاتِلُوهُمْ کارزار کنید با مشرکان يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ تا عذاب کند خدا ایشانرا بِأَيْدِيكُمْ بدستهای شما یعنی بشمشیرهای شما مقتول شوند وَيُخْزِهِمْ و رسوا سازد ایشانرا بمقهوریت و مغلوبیت وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ و نصرت دهد شما را بر ایشان وَيَشْفِ و شفا بخشد صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ سینهای گروهی را از مؤمنان یعنی بنو خزاعه یا جمعی از یمن که بمکه آمده اسلام آورده بودند و از مشرکان ایذا بسیار یافته و چون شکایت بعرض رسالت پناه رسانیده بودند فرموده بود که ابشروا فان الفرج لقریب وَيُذْهِبْ



ع ۱۱

اللهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً ۗ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝ مَا كَانَ

خدا و بجز پیغمبر او و بجز مؤمنان ایچ دوست پنهانی و خدا داناست بانچه میکنید روا نباشد

لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ ۚ أُولَٰئِكَ

مشرکانرا که آباد سازند مسجدهای خدا اعتراف کرده بر خود بکفر این جماعت

حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ۝ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ

باطل شد عملهای ایشان و در آتش ایشان همیشه باشند نکنند جز این نیست که عمارت میکند مسجدهای خدارا

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ ۖ فَعَسَىٰ

بخدا و بروز آخر و بر پا داشته نماز را و داده است زکوة را و نترسیده است مگر از خدا پس توقع

أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ۝ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ

است که این جماعت از راه یافتگان باشند آیا کردید آب نوشانیدن حاجیان را و آباد ساختن

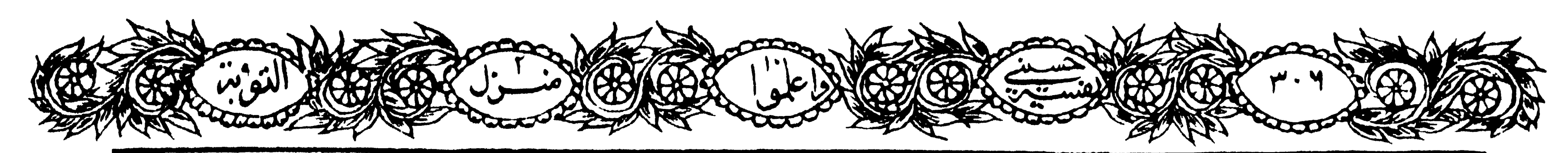
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ

مسجد حرام را مانند کسی که ایمان آورده است بخدا و روز آخر و جهاد کرده است در راه

اللَّهِ ۚ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝

خدا برابر نیستند نزدیک خدا و خدا راه نمی نماید گروه ستمکاران را

اللهِ بجز خدای وَلَا رَسُولِهِ و بغیر فرستادهٔ او وَلَا الْمُؤْمِنِينَ و بدون مؤمنان وَلِيجَةً دوست نهانی که افشای اسرار کنند با وی یعنی شمارا بمجرد دعوی ایمان دست باز نخواهند داشت و جدا از شما جهاد و عدم دوستی با مشرکان نا دیده وَاللَّهُ خَبِيرٌ و خدای داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بانچه شما میکنید و غرض شما از عملها وی را معلوم است آورده اند که چون عباس اسیر شد مسلمانان او را بشرک و قطع رحم سرزنش کردند عباس جواب داده که شما مساوی ما میگوئید و از محاسن ما یاد نمیکنید علی فرمود شما را چه خیر است که آنرا از جمله محاسن توان شمرد عباس گفت ما بعمارت مسجد الحرام قیام نمائیم و خانهٔ کعبه را تعظیم میکنیم و حاجیان را شربت زمزم میدهیم و اسیران را از بند میرهانیم این آیت نازل شد که مَا كَانَ نسزد و روا نباشد لِلْمُشْرِكِينَ مر مشرکانرا أَنْ يَعْمُرُوا آنکه عمارت کنند مَسَاجِدَ اللَّهِ مسجدهای خدایرا و گفته اند مسجد حرام را بلفظ جمع یاد کرد زیرا که قبلهٔ مساجد است پس گویا که عامر او عامر جمیع مساجد باشد و مشرکانرا عمارت مسجد روا نیست شَاهِدِينَ در حالتیکه گواهان باشند عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خویش بِالْكُفْرِ بکفر که آن سجود اصنام است یا تکذیب سید انام یعنی نشاید جمع کردن میان دو امر مخالف که عمارت بیت حق است و عبادت غیر او أُولَٰئِكَ آن گروه مشرکان حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ تباه و باطل شده است بواسطهٔ شرک عملهای ایشان که بدان مفتخرند از عمارت مسجد و سقایت حاج وَفِي النَّارِ و در آتش دوزخ هُمْ خَالِدُونَ ایشان جاوید اند بسبب کفر إِنَّمَا يَعْمُرُ جز این نیست که عمارت کند مَسَاجِدَ اللَّهِ مسجدهای خدا را مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ آنکسی که گرویده باشد بخدای و ایمان بخدا تمام نیست الا ایمان برسول او وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز بازپسین وَأَقَامَ الصَّلَاةَ و بپای داشته باشد نماز وَآتَى الزَّكَاةَ و داده باشد زکوة را وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ و نترسیده باشد در امور دین مگر از خدا فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ پس آن گروه شاید أَنْ يَكُونُوا آنکه باشند مِنَ الْمُهْتَدِينَ از راه یافتگان بطریق نجات ایراد این کلمه بصیغهٔ توقع جهت قطع طمع مشرکانست یعنی اهتدای آن گروه که جامع اند مر کمالات علمیه و عملیه را دائر است میان لعل و عسی پس حال آنها که من کل الوجوه ناقص اند پیداست که چگونه خواهد بود بیت جائی که شیر مردان در معرض عتاب اند ✚ روباه سیرتانرا آنجا چه تاب باشد ✚ و دیگر منع مؤمنانست از اغترار باعمال خویش و بر آن اعتماد نمودن که هر که بعمل مغرور است از فیض ازل مهجور است فرد مباش غره بعلم و عمل که شد ابلیس ✚ بدین سبب ز در بارگاه عزت دور ✚ آورده اند که بعضی از اهل حرم در حجابت



الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ
آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند در راه خدا باموال خویش و جان خویش

أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ
بزرگترند در مرتبه نزدیک خدا و اینجماعة ایشانند مطلب یابان مژده میدهد ایشانرا پروردگار ایشان برحمتی

مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ
از نزدیک خود و بخشنودی و به بوستانها که ایشانرا در آنجا نعمت دایم بود باشند کان آنجا همیشه بدرستیکه

اللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ
خدا نزدیک اوست مزد بزرگ ای مسلمانان دوست مگیرید پدران خود را و برادران خود را

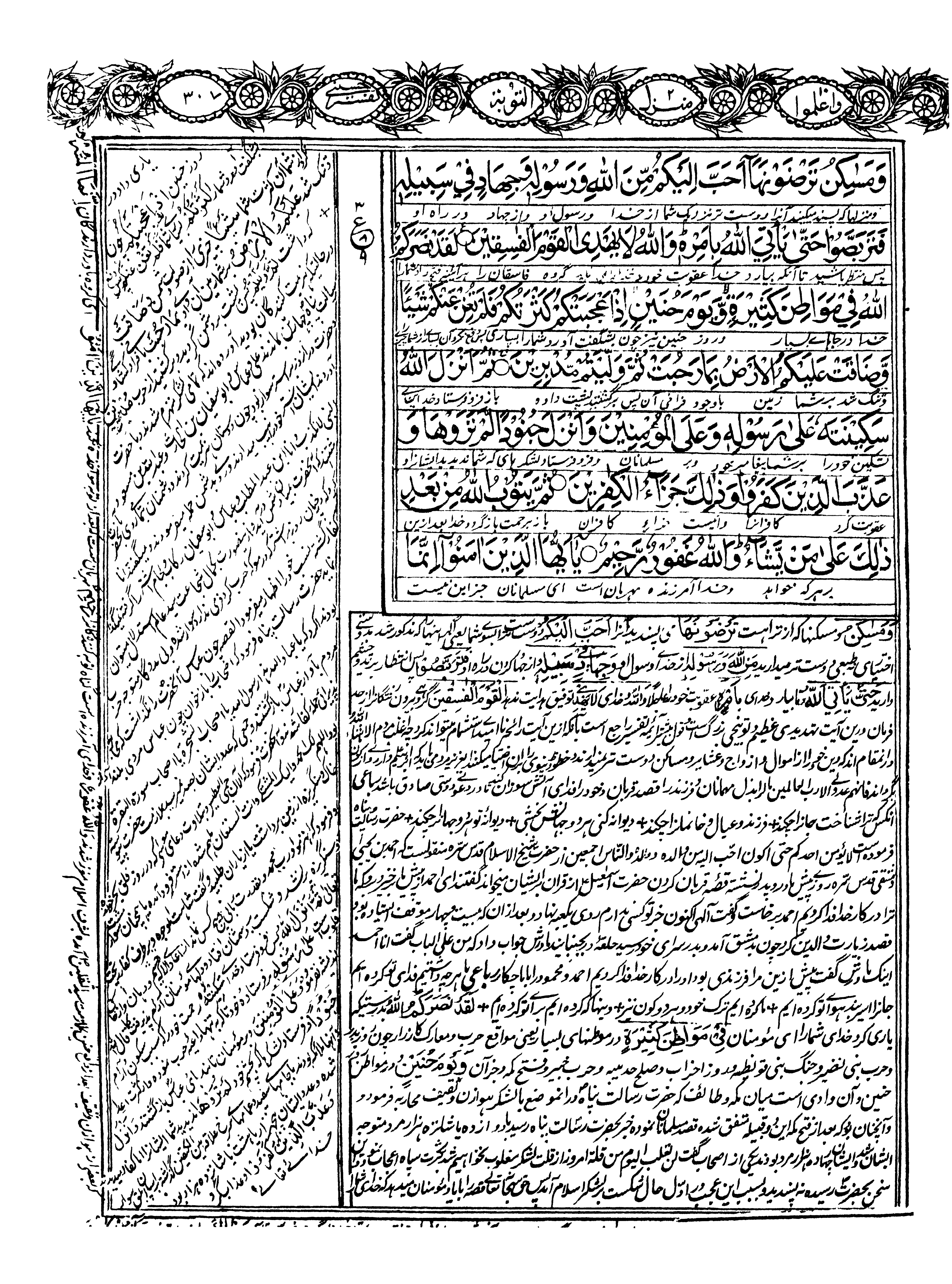
أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُولَٰئِكَ
اگر اختیار کنند کفر را بر ایمان و هر که از شما دوستی دارد با ایشان پس آن جماعة ایشانند

هُمُ الظَّالِمُونَ ۝ قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ
ستمگاران بگو اگر هستند پدران شما و پسران شما و برادران شما و زنان شما

وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا
و خویشاوندان شما و آن مالها که کسب کرده اید آنرا و تجارتی که میترسید از بی روایی آن

الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه بگرویدند بخدای و بآنچه آمده است از نزدیک خدای وَهَاجَرُوا و هجرت کردند از دیار خود وَجَاهَدُوا و جهاد کردند با مشرکان فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای بِأَمْوَالِهِمْ ببذل کردن مالهای خود بر مجاهدان و تهیه اسباب قتال ایشان وَأَنفُسِهِمْ و در ریختن نفسهای خود در معارک حرب أَعْظَمُ دَرَجَةً بزرگترند از روی درجه یعنی بلند مرتبه ترند عِندَ اللَّهِ نزدیک خدای از آنها که سقایه حاج و عمارت مسجد الحرام میکنند و جامع این صفات نباشند وَأُولَٰئِكَ و آن گروه که مستجمع این کمالات اند هُمُ الْفَائِزُونَ ایشانند ظفر یافتگان بامانی دو جهانی يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم مژده میدهد پروردگار ایشان بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ برحمتی فائضه از او بدیشان وَرِضْوَانٍ و خوشنودی کامل ایشان وَجَنَّاتٍ و بوستانها که لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ مر ایشانرا باشد در آن بوستانها نعمتی دایم بی انقطاع و در تنکیر مبشر به ایمائی ست بآنکه زبان تعریف بادای توصیف آن وافی نیست خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا در حالتیکه این گروه جاوید باشند در آن بوستانها همیشه تأکید خلود است تا محمل بر مکث طول نفرمایند إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدا عِندَهُ نزدیک داست أَجْرٌ عَظِيمٌ مزدی بزرگ که نعیم دنیا در جنب او حقیر باشد و چه نعمت بهتر از رحمت و رضوان و نعیم جنان خواهد بود و در کشف الاسرار آورده که رحمت برای عاصیان است و رضوان برای مطیعان و جنت برای کافه مؤمنان رحمت را تقدیم کرد تا اهل عصیان رقم ناامیدی بر صفحات احوال خود نکشند که هر چند گناه عظیم بود رحمت از آن عظیم تر است قطعه
گنه ما فزون بود ز شمار + عفو تو افزون تر از گناه همه + قطره ز ابر رحمت تو بس است + شستن نامه سیاه همه + آورده اند که چون حضرت رسالت پناه را بهجرت اجازت شد بعضی از صحابه بنشاط تمام بطرف مدینه مسارعت نمودند و ترک خان و مان را بر محبت زن و فرزند و مصاحبت خویش و پیوند ترجیح میفرمودند و جمعی دیگر را آبا و اقربا و عیال و اطفال سوگند داده بزاری تمام سکون و آرام در منزل و مقام التماس میکردند و ایشان را رقت جنسیت میشد و شفقت بر زن و فرزند ...
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده اید ... آبَاءَكُمْ ... را وَإِخْوَانَكُمْ و برادران خود را أَوْلِيَاءَ دوستان یعنی ... اگر برگزینند ایشان کفر را عَلَى الْإِيمَانِ بر ایمان ...

دانند وَمَن يَتَوَلَّهُم و هر که دوست دارد ایشانرا از شما و بپسندد فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه از ایشان هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمگاران که دوستی را از جای ... وضع کرده اند چون این آیت ... با مشرکان ... متخلفان از هجرت ... گفتند که ... و تجارت ... نموده ... اشتغال ... بود ... قطع ... قُلْ بگو ای ... إِن كَانَ اگر هست آبَاؤُكُمْ پدران شما وَأَبْنَاؤُكُمْ و پسران شما وَإِخْوَانُكُمْ و برادران شما وَأَزْوَاجُكُمْ و زنان شما وَعَشِيرَتُكُمْ و خویشاوندان شما وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا و مالها که کسب کرده اید وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا و بازرگانی که میترسید از بی روایی آن ...



وَمَسٰكِنُ تَرْضَوْنَهَآ أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٍ فِى سَبِيلِهِۦ

و مسکنها که میپسندید آنرا دوست‌تر نزدیک شما از خدا و رسول او و از جهاد در راه او

فَتَرَبَّصُوا حَتّٰى يَأْتِىَ اللّٰهُ بِأَمْرِهِۦ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفٰسِقِينَ ۝ لَقَدْ نَصَرَكُمُ

پس منتظر باشید تا آنکه بیارد خدا عقوبت خود و خدا راه ننماید گروه فاسقان را هر آئینه یاری کرد شما را

اللّٰهُ فِى مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْـًٔا

خدا در جایهای بسیار و روز حنین نیز چون بشگفت آورد شما را بسیاری شما پس هیچ کار نیامد شما را چیزی

وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ۝ ثُمَّ أَنزَلَ اللّٰهُ

و تنگ شد بر شما زمین باوجود فراخی آن پس برگشتید پشت داده باز فرو فرستاد خدا

سَكِينَتَهُۥ عَلٰى رَسُولِهِۦ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَ

تسکین خود را بر رسول خود و بر مسلمانان و فرو فرستاد لشکرهایی که شما ندیدید آنرا و

عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذٰلِكَ جَزَآءُ الْكٰفِرِينَ ۝ ثُمَّ يَتُوبُ اللّٰهُ مِنۢ بَعْدِ

عقوبت کرد کافران را و اینست جزای کافران باز برحمت بازگردد خدا بعد از این

ذٰلِكَ عَلٰى مَن يَشَآءُ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوٓا إِنَّمَا

بر هر که خواهد و خدا آمرزنده مهربان است ای مسلمانان جز این نیست

وَمَسٰكِنُ و مسکنها که از تراهست تَرْضَوْنَهَآ می‌پسندید آنرا أَحَبَّ إِلَيْكُم دوست‌تر است بسوی شما یعنی آنها که مذکور شد دوستی اختیاری طبیعی دوست‌تر میدارید مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِۦ از خدای و رسول او وَجِهَادٍ فِى سَبِيلِهِۦ از جهاد کردن در راه او فَتَرَبَّصُوا پس انتظار برید و چشم دارید حَتّٰى يَأْتِىَ اللّٰهُ تا بیارد خدای بِأَمْرِهِۦ عقوبت خود عاجلا و آجلا وَاللّٰهُ و خدای لَا يَهْدِى توفیق هدایت ندهد الْقَوْمَ الْفٰسِقِينَ گروه بیرون شدگان از حد فرمان و درین آیت تهدیدی عظیم و توبیخی بزرگ است قول بشیر الدین تفسیر راجع است با آنکه ازین آیت را نیز امید است شمام ننموده‌اند که درجه علم مردم الا اشیا دار مقام اند که درین حضرت از اموال و ازواج و عشایر و مساکن دوست‌تر میدارند خطوط دنیوی برآن اختیار میکنند بغیر مردمی باید که از علم دارند و از رسول باز گردند فانهم عدو لی الا رب العالمین بار ابدال مهمانان و فرزند را قصد قربان و خود را فدای آتش سوزان کنند تا در دعوی دوستی صادق باشد رباعی

آنکس که ترا شناخت جان را چکند ✦ فرزند و عیال و خانمان را چکند ✦ دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی ✦ دیوانه تو هر دو جهان را چکند ✦ حضرت رسالت پناه فرموده است لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من والده و ولده والناس اجمعین از حضرت شیخ الاسلام قدس سره منقولست که احمد بن یحیی دمشقی قدس سره روزی پیش مادر و پدر نشسته قصه قربان کردن حضرت اسمعیل از قرآن ایشان میخواندند گفتند ای احمد پیش ما خبر در بکه ما ترا در کار خدا فدا کردیم احمد برخاست گفت الهی اکنون خبر تو کسی بدارم روی بکعبه نهاد و بعد ازان که بیست سال معتکف ایستاده بود قصد زیارت والدین کرد چون بدمشق آمد و بدر سرای خود رسید حلقه در بجنبانید مادرش جواب داد که من علی الباب گفت انا احمد اینک ما و تو گفت پیش ازین ما فرزندی بود او را در کار خدا فدا کردیم احمد و محمود را با ما چکار رباعی ما هرچه داشتیم فدای تو کرده ایم ✦ جانرا اسیر بند هوای تو کرده ایم ✦ ما کرده ایم ترک خود و سر و کون نیز ✦ وینها که کرده ایم برای تو کرده ایم ✦ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بدرستیکه یاری کرد خدای شما را ای مؤمنان فِى مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ در موطنهای بسیار یعنی مواقع حرب و معارک کارزار چون وقعه بدر و حرب بنی نضیر و جنگ بنی قریظه و وقعه احزاب و صلح حدیبیه و حرب خیبر و فتح مکه و جز آن وَيَوْمَ حُنَيْنٍ و در مواطن حنین و آن وادی است میان مکه و طائف که حضرت رسالت پناه در آنموضع با لشکر هوازن و ثقیف محاربه فرمود و آنچنان بود که بعد از فتح مکه این دو قبیله متفق شده قصد مسلمانان نموده خبر بحضرت رسالت پناه رسید با ده یا دوازده هزار مرد متوجه ایشان شد و ایشان چهار هزار مرد بودند یکی از اصحاب گفت لن نغلب الیوم من قلة امروز از قلت لشکر مغلوب نخواهیم شد بکثرت سپاه اعجاب نمود و این سخن بحضرت رسیده نه پسندید و بسبب این عجب در اول حال شکست بر لشکر اسلام آمد پس حق سبحانه و تعالی قصه را یاد مؤمنان میدهد که خدای



المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا وإن خفتم عيلة

مشرکان پلید اند پس باید که نزدیک نشوند بمسجد حرام بعد ازین سال و اگر بترسید از درویشی

فسوف يغنيكم الله من فضله إن شاء إن الله عليم حكيم ○ قاتلوا

پس زود باشد که توانگر سازد شما را خدا از فضل خود اگر خواهد هر آئینه خدا دانا است کارساز است جنگ کنید با آنکه

الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله و

ایمان نمی آرند بخدا و نه بروز آخر و حرام نمی شمرند آنچه حرام است خدا

رسوله ولا يدينون دين الحق من الذين أوتوا الكتب حتى يعطوا

و پیغمبر او و اختیار نمی کنند دین درست را از اهل کتاب تا آنکه بدهند

الجزية عن يد وهم صاغرون ○ وقالت اليهود عزير ابن الله وقالت

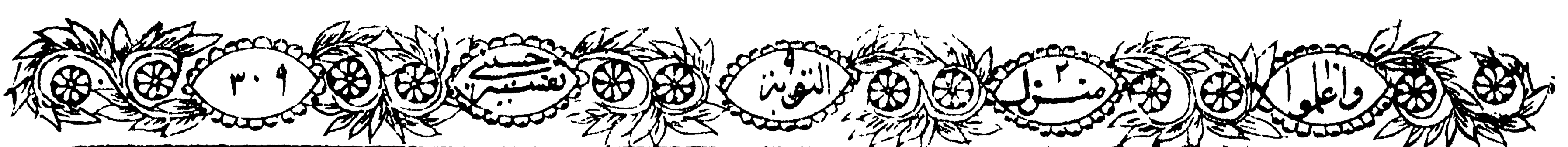
جزیه از دست خود خوار شده و گفتند یهود عزیر پسر خدا است و گفتند

النصرى المسيح ابن الله ذلك قولهم بأفواههم يضاهئون قول الذين

نصاری که مسیح پسر خدا است این قول ایشان است بدهان خود مشابهت کرده اند با سخن قومی

كفروا من قبل قاتلهم الله أنى يؤفكون ○ اتخذوا أحبارهم

که کافر شدند پیش ازین لعنت کرد ایشان را خدا چگونه برگردانیده میشوند فرا گرفتند دانشمندان خود را



وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا

وزاهدان خودرا بجز الله وخدا گرفتند مسیح پسر مریم را ونفرموده شده اند مگر آنکه عبادت کنند

إِلَٰهًا وَاحِدًا لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ

یک خدارا نیست معبودی بجز وی پاکست وی از آن که شریک او مقرر میکنند میخواهند که فرو نشانند نور

اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ۝ هُوَ الَّذِي

خدارا بدهان خود وقبول نکنند خدا الا آنکه تمام سازد نور خدارا واگرچه ناخوش شوند کافران همونست آنکه

أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

فرستاد پیغامبر خودرا بهدایت ودین راست تا غالب کندش بر ادیان همه آن اگرچه ناخوش شوند

الْمُشْرِكُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ

مشرکان ای مسلمانان هرآئینه بسیاری از دانشمندان اهل کتاب وزاهدان اهل کتاب میخورند

أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ

اموال مردمانرا بباطل وباز میدارند از راه خدا آنانکه ذخیره می کنند زر

وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝

ونقره را وخرج نمی نمایند آنرا در راه خدا پس بشارت ده ایجماعت را بعذاب دردناک

وَرُهْبَانَهُمْ وعباد خودرا اَرْبَابًا خدایان مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدای یعنی فرمان ایشان برند در تحریم و تحلیل چنانچه فرمان خدای می باید برد یا سجده میکنند ایشانرا وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وعیسی پسر مریم را بخدای میگیرند وَمَا أُمِرُوا وحال آنکه عیسی واحبار ورهبان فرموده نشدند یا فراگیرندگان ایشان بخدائی مامور نیستند در همه کتابها اِلَّا لِيَعْبُدُوا مگر آنرا که فرمان برند وپرستند اِلٰهًا وَاحِدًا یک خدای را که در وحدانیت لَا اِلٰهَ هیچ معبودی نیست اِلَّا هُوَ مگر او سُبْحَانَهُ پاکست او عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه با وی انباز میگیرند يُرِيدُونَ می خواهند جهود وترسایان اَنْ يُطْفِئُوا که فرونشانند نُوْرَ اللّٰهِ نور خدایرا که قرآنست یا نبوت محمد مصطفی صلعم را یا حجت روشن بر تقدس وتنزه او از زن وفرزند بِاَفْوَاهِهِمْ بباد دهنهای خویش یا به تکذیبی که بر زبان خویش میرانند وَيَأْبَى اللّٰهُ ونمیخواهد خدای ونمی پسندد اِلَّا اَنْ يُّتِمَّ مگر آنکه تمام گرداند نُوْرَهٗ دین روشن خودرا باعلای اعلام توحید وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُوْنَ واگرچه کاره باشند آنرا کافران ودرین معنی گفته اند شعر يريدا بجاهدن ليطفئوه ويابى الله الا ان يتمه ؛ بیت چراغی را که ایزد برفروزد + کسی کش تف کند سبلش بسوزد + پس بیان اتمام نور میکند وميفرمايد هُوَ الَّذِيْٓ اوست آن خداوندی که بفضل شامل خود اَرْسَلَ رَسُوْلَهٗ فرستاد فرستاده خودرا که محمد است بِالْهُدٰى بقرآن که محض هدایت است وَدِيْنِ الْحَقِّ وبدین درست که اسلام است وارسال برای آن بود لِيُظْهِرَهٗ تا ظاهر وغالب گرداند دین خودرا عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ برهمه دینها ومنسوخ سازد احکام آنرا وآن بعد از نزول عیسی ع خواهد بود که بر روی زمین جز دین اسلام نماند وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ واگرچه کراهت دارند مشرکان مراین صورت را يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای کسانیکه ایمان آورده اید اِنَّ كَثِيْرًا بدرستیکه بسیاری مِّنَ الْاَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ از علما وزهاد یهود ونصاری لَيَاْكُلُوْنَ هرآئینه می خورند اَمْوَالَ النَّاسِ مالهای مردمان را بِالْبَاطِلِ برشوت در حکم وَيَصُدُّوْنَ وبازمیدارند خلق را عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از دین

خدای یعنی منع میکنند از دخول در اسلام وَالَّذِيْنَ وآنکه از اهل کتاب وغیر ایشان که از روی حرص وبخل يَكْنِزُوْنَ الذَّهَبَ گنج می نهند زررا وَالْفِضَّةَ ونقره را وَلَا يُنْفِقُوْنَهَا ونفقه نمیکنند آن گنج هارا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ودر راه خدای یعنی زکوة نمیدهند ودر خبر آمده که مالی که زکوة او داده اند آن گنج نیست [illegible] فَبَشِّرْهُمْ پس بشارت ده ایشانرا که زکوة نادهنده گانند بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ بعذاب دردناک



يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ

روزیکه گرم کرده شود بر آن مال در آتش دوزخ پس داغ کرده شود بآن پیشانی ایشانرا و پهلوی ایشانرا و پشت ایشانرا گفته

هَٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ۝ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ

شود این است آنچه ذخیره نهادید برای خود پس بچشید آنچه ذخیره میکردید هر آینه شمار ماهها نزد

عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ

نزدیک خدا دوازده ماه است در کتاب خدا روزیکه آفرید آسمانها و زمین را از آنجمله چهار ماه

حُرُمٌ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ

حرام است این است دین درست پس ستم مکنید در آن چهار ماه بر خویشتن یعنی بر نفسهای خود و جنگ کنید با مشرکان

كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ۝ إِنَّمَا النَّسِيءُ

همه ایشان چنانکه ایشان جنگ میکنند با شما همه شما و بدانید که خدا با پرهیزگاران است جز این نیست که نسی

زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَ

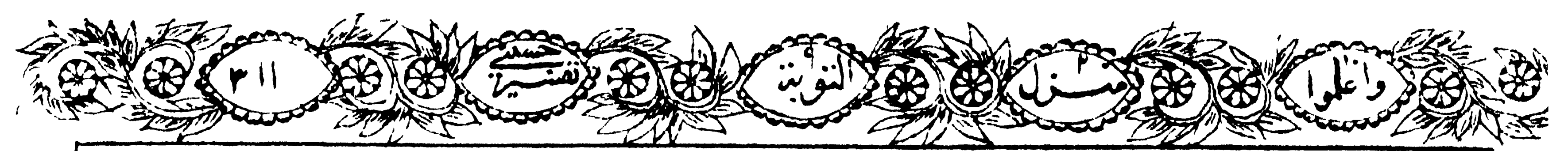
زیادتی است در کفر گمراه گردانیده میشوند بآن کافران حلال می شمرند آن ماه را یکسال

يُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ

و حرام می شمرند آنرا سال دیگر تا موافقت کنند شمار آنچه حرام ساخته است خدا پس حلال سازند چیزی را که حرام ساخته است خدا

يَوْمَ يُحْمَىٰ روزیکه گرم کرده شود یعنی برافروزند آتش را عَلَيْهَا بر آن گنجها فِي نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخ فَتُكْوَىٰ پس داغ کرده شود بِهَا بدان دینارها و درمهای سوزان جِبَاهُهُمْ پیشانی های ایشان که در وقت دیدن فقرا گره بر آن کرده اند وَجُنُوبُهُمْ و پهلوهای ایشان که از اهل فقر تهی کرده اند وَظُهُورُهُمْ و پشتهای ایشان که بر درویشان گردانیده اند و گفته اند اشرف اعضای ظاهره این سه عضو اند که اشتمال بر اعضای رئیسه که دماغ و دل و جگر است دارند این هر سه در آن مقام معذب گردانند بداغ و گویند هَٰذَا مَا كَنَزْتُمْ این است آنچه گنج نهاده بودید لِأَنْفُسِكُمْ برای منفعت نفسهای خود و امروز سبب مضرت شما شد فَذُوقُوا پس بچشید مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ وبال آنچه بودید که ذخیره می کردید و ذخیره که وبال بدان متفرع نباشد اعمال صالح است و در امالی امام ظهیر الدین نواجی مذکور است که اگر دیگران خزینه مال کنند تو خزانه اعمال کن و اگر دیگران کنوز اعراض فانیه جویند تو رموز اسرار باقیه جوی قطعه یکدرم کان نهی بدرویشی * بهتر از گنجهای مدخر است * زانچه داری تمتعی بردار * کان دگر روزی کسی دگر است * چون اعیاد و متعبدان اهل کتاب دایر بر ماه قمری نیست و سال شمسی است و سال شمسی سه صد و شصت و پنج روز و خمس روز و ربع روزی تقریبا و سال قمری سه صد و پنجاه و چهار روز و کسری پس در هر سه سال سنه ایشان سیزده ماه می باشد و عدد سنه در حکم خدا دوازده ماه است پس حق سبحانه بنای اکثر اعمال اهل اسلام بر شهور قمریه نهاد در احکام صوم و حج و زکوة و عدت و غیر آن بدان مرتب ساخت و در بیان عدد آن فرمود إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ بدرستی که شمار ماههای که پسندیده است عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا دوازده ماه است فِي كِتَابِ اللَّهِ در کتاب یا در لوح محفوظ یا در حکم و نوشته است خدا این حکم را يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ در روزیکه بیافرید آسمانها و زمین را مِنْهَا ازین دوازده ماه أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ چهار ماه حرام است سه در هم پیوسته ذوالقعده و ذوالحجه و محرم و دیگر منفرد و آن ماه رجب است ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ این است حساب درست و شمار راست فَلَا تَظْلِمُوا پس ستم مکنید فِيهِنَّ درین چهار ماه أَنْفُسَكُمْ بر نفسهای خود بارتکاب محرمات و هتک حرمت این اوقات جمهور علما بر آنند که حرمت مقاتله درین ماهها منسوخ است و مراد از ظلم مباشرت معاصی است یا ترک قتال مقاتلان از اهل شرک اگرچه در همه شهور ترک معاصی لازم است اما تخصیص نمود این چهار ماه را بجهت شرف چه گناه درین ماهها مشابه است بگناه در حرم یا در حال احرام وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ و کارزار کنید با مشرکان

پس حلال می کنند برای موافقت عدد مَا حَرَّمَ اللَّهُ آنچه خدای حرام کرده است سبب مراعات وقت زُيِّنَ



زُيِّنَ لَهُمْ سُوٓءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

آراسته کرده شده است برای ایشان کردارهای بد ایشان و خدا راه نمی نماید قوم کافران را ای مسلمانان

مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ

چیست شما را که چون بشما گفته میشود بیرون آیید در راه خدا گران شده میل میکنید بسوی زمین آیا راضی شده اید

بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ

به زندگانی دنیا عوض آخرت پس نیست متاع زندگانی دنیا در برابر آخرت مگر اندکی

إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ

اگر بیرون نیایید عذاب کند شما را عذابی دردناک و بدل شما گیرد قومی را بجز شما و هیچ زیان نرسانید

شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○ إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ

خدا را و خدا بر همه چیز تواناست اگر نصرت ندهید پیغامبر را چه باک هر آینه نصرت داده است او را خدای تعالی

الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ

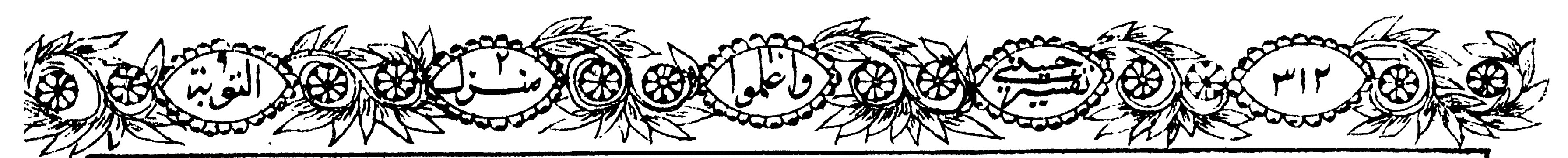
که بیرون کردندش کافران دویم دو کس آنگاه که این دو کس در غار بودند آنگاه که میگفت یار خود را

لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ

اندوه مخور هر آینه خدا با ماست پس فرو فرستاد خدا سکینت خود را بر پیغامبر و قوت داد او را به لشکرهاییی

زُيِّنَ لَهُمْ آراسته گردانیده شده است برای ایشان یعنی شیطان بیاراسته در دل ایشان سُوٓءُ أَعْمَالِهِمْ بدی کردارهای ایشان را وَاللَّهُ و خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ توفیق رشد و هدایت ندهد ناگرویدگان را در تبیان آورده که جاهلان عرب هر سالی چهار ماه را احرام میداشتند خلق از دست و زبان خود ایمن می ساختند مومنان سزاوارتر بدان اند که در همه سالها مسلمانان از ضرر خود سالم دارند و ایذا و آزار خلق بزبان و دست فروگذارند که مکافات آن آزار است و مجازات اضرار همان ضرر قطعه

آزار دل خلق مجو ای سیبی ÷ تا بر نکشد یار بی همنشینی ÷ بر مال و جمال خویشتن تکیه مکن ÷ کان را بشبی برند و این را بتبی ÷ نقل است که در سال نهم از هجرت که حضرت رسالت پناه عازم غزوهٔ تبوک شده هوا در غایت حرارت بود و اهل مدینه بسبب خشک سالی بتنگ حال میگذرانیدند چون فرمان حق به اصحاب رسید که جهاد بر میان جهاد بسته عنان عزیمت بدان صوب معطوف سازند ایشان بسبب بعد مسافت و کثرت اعدا و قلت زاد و گرمی هوا بکراهت طبعی و رفتن تکاسل میورزیدند آیت آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید مَا لَكُمْ چیست شما را که برای اعلای کلمهٔ دین إِذَا قِيلَ لَكُمُ چون گویند مر شما را که بجهد تمام انْفِرُوا بیرون روید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا و جهاد کنید با اعدای دین اثَّاقَلْتُمْ گران جنبید و درنگ کنید یعنی مائل شوید إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین از روی کاهلی یا میل کنید بمزروعات و ثمار آن أَرَضِيتُمْ آیا راضی شده اید و خورسند گشته اید بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا بزندگانی دنیا مِنَ الْآخِرَةِ از ثواب آخرت یعنی آیا دنیا را بآخرت گزینید فَمَا پس نیست مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا برخورداری از زندگانی دنیا فِي الْآخِرَةِ در جنب سرای آخرت و نعیم آن إِلَّا قَلِيلٌ مگر اندکی محقر و هیچ عاقل بزرگ را از دست ندهد برای خرد و ترجیح متاع این جهان فانی و معیوب بر نعیم آن جهان باقی و مرغوب ÷ چرا کسی دولت باقی گذارد ÷ به نعمت های فانی سر درآرد ÷ إِلَّا تَنْفِرُوا اگر بیرون نروید بجهاد بی آنکه پیغامبر شما را فرمان شده يُعَذِّبْكُمْ عذاب کند خدای شما را عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک بآنکه دشمن بر شما ظفر دهد یا بسببی از اسباب شما را هلاک کند وَيَسْتَبْدِلْ و بدل کند شما را قَوْمًا غَيْرَكُمْ بقومی غیر شما که فرمان برند چون اهل یمن و ابنای فارس وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا و زیان نتوانید رسانید چیزی مر خدای را که بی نیاز است از همه یا رسول او را که در پناه عصمت او است وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ و خدای بر همه چیز از تغییر و تبدیل قَدِيرٌ تواناست إِلَّا تَنْصُرُوهُ اگر نصرت ندهید پیغمبر او را زود باشد که خدای او را یاری کند در مستقبل او را فرو نگذارد چنانچه در ماضی فرو نگذاشته فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ بدرستی که نصرت کرد او را خدای إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا آنگاه که



لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ ۗ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ۗ وَاللَّهُ

که ندیدید آنرا وفروتر ساخت سخن کافرانرا وسخن خدا همونست بلند وخدا

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي

غالب و درست کار است بیرون آیید سبکباران وگران بار وجهاد کنید بمال خود وجان خود در

سَبِيلِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا

راه خدا این بهتر است شمارا اگر میدانید اگر بودی بآن دعوت میکنی نفع قریب الحصول وسفرے

قَاصِدًا لَّاتَّبَعُوكَ وَلَٰكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ ۚ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ

آسان پیروی میکردند ترا ولیکن دور نمودند ایشانرا مسافت راه وسوگند خواهند خورد بخدا که اگر

اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝

می توانستیم بیرون آمدیم باز شما هلاک میکنند خویش را او خدا میداند که ایشان دروغ گویند

عَفَا اللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ

لعفو کن وخدا از تو چرا دستوری وادی ایشانرا منع اذن تا آنوقت بود که هویدا شوید راست گویان وبدانی

الْكَاذِبِينَ ۝ لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

دروغ گویان را دستوری نمی طلبند از تو آنانکه ایمان آورده اند بخدا وروز آخر

لَمْ تَرَوْهَا ندیدید ایشانرا یعنی فرشتگانرا فرستاد تا در غار حراست وحفاظت او نمودند یا مراد ملایک منزله اند در بدر و احزاب و حنین وَجَعَلَ وگردانید كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا کلمه آنهارا که کافر شدند السُّفْلَىٰ فروتر یعنی دعوت کفر را که از ایشان صادر میشد خوار و بیمقدار ساخت وَكَلِمَةُ اللَّهِ و کلمه خدای یعنی دعوت اسلام یا توحید یا کلمه شهادت هِيَ الْعُلْيَا آن بلند تر و رفیع قدر و عالی تر است وَاللَّهُ عَزِيزٌ وخدای غالب است عزیز گرداند اهل توحید را الْحَكِيمُ داناست خوار سازد اهل شرک و مقصود از ایراد قصه غار در اثنای امر غزوه تبوک آنست که اگر شما ای کاهلان جهاد یاری نکنید پیغمبر مرا من او را یاری کنم چنانچه در آن محل که با او یک کس بیش نبود تمام صنادید قریش بقصد او برخاسته بودند من او را یاری کردم و از میان دشمنانش بسلامت بیرون آوردم پس مفتاح نصرت بقبضه قدرت من است وما النصر الا من عند الله نظم یاری از من جو نه از خیل و سپاه ❊ راز با من گوی نه با میر و شاه ❊ هر کرا یاری کنم برتر شود ❊ هر کرا دور افکنم ابتر شود ❊ انْفِرُوا بیرون روید بغزوه تبوک خِفَافًا سبکباران وَثِقَالًا وگران باران و مفسرانرا در خفاف وثقال اقوال است حاصلش آنست که مراد سواران اند و پیادگان یا تندرستان و بیماران یا جوانان و پیران یا درویشان و توانگران یا بی سلاحان و متسلحان یا عزبان و کدخدایان یا لا اعزان و فربهان یا متفردان و خدمتگاران و سلمی میگوید سبکروحان بارتکاب طاعات وگران باران بمباشرت مخالفات امام قشیری میگوید که خفاف آنانند که از بند شهود ماسوا آزاد اند و ثقال ایشانند که بقید تعلقات مقید اند و در بحر الحقایق آورده که خفاف مجذوبانند از کشش عنایت بر راه سلوک درآمده وثقال سالکانند که بپرورش عنایت متوجه جذبه حقانی شده هر دو طایفه در راه اند اما یکی ببال کشش می پرد و یکی بپای کوشش راه میسپرد آنکه بپا میرود در هر قدمی عالمی بر پا میکند و آنکه ببال اقبال می پرد دم بدم بساط مشاهده ماسوی را طی میکند نظم مرد عارف چون بدان پر می پرد ❊ در دمی از نه فلک می بگذرد ❊ سیر زاهد هر دمی یکروزه راه ❊ سیر عارف هر زمان تا تخت شاه ❊ در اسباب نزول مذکور است که جمعی به بهانه ضایع شدن ضیاع و پریشانی کارهای این جهانی داعیه تخلف از غزوه تبوک میداشتند حق سبحانه عذر ایشانرا قبول نکرد و فرمود که بیرون روید آنها که سبک اند از بار مال و منال و آنها که گرانند باحمال اثقال وَجَاهِدُوا وجهاد کنید بِأَمْوَالِكُمْ بمالهای خود که تهیه زاد و سلاح کنید وَأَنفُسِكُمْ و بنفسهای خود که مباشر کارزار گردید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای ذَٰلِكُمْ این بیرون رفتن و حرب کردن خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است مر شما را از تخلف و ترک جهاد إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که بدانید ثواب جهاد و عقاب تخلف را آورده اند که چون حضرت رسالت

وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ و تا تو بدانی دروغ گویانرا لَا يَسْتَأْذِنُكَ دستوری نمیطلبند از تو الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ آنکسانیکه بتحقیق و یقین ایمان دارند بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدا و بروز باز پسین أَن يُجَاهِدُوا

أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ۝ إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ

در تخلف از آنکه جهاد کنند با اموال خویش و جان خویش و خدا داناست بمتقیان جز این نیست که دستوری میطلبند از تو

الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ

آنانکه ایمان نیارند بخدا و روز آخر و شک آورده است دل ایشان پس ایشان در شک خود

يَتَرَدَّدُونَ ۝ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَٰكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ

سرگردان میشوند و اگر خواستندی بیرون آمدن هر آینه مهیا کردندی مر آن سفر را سامان را ولیکن ناپسند داشت خدا برخاستن ایشان

فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ ۝ لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا

پس از حرکت باز داشت ایشان را و گفته شد بنشینید با نشینندگان اگر بیرون آمدندی میان شما نیفزودندی شما را مگر فساد

وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ

و البته مرکب میرانیدندی میان شما فتنه جویان در حق شما و در میان شما سخن شنوانند از ایشان

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۝ لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ

و خدا داناست بستمکاران هر آینه طلب کرده بودند فتنه را پیش از این و بگردانیدند برای تو

الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ ۝

مصلحتها تا آنکه بیامد نصرت حق و غالب شد کار خدا و ایشان ناخواهان بودند

أَنْ يُجَاهِدُوا آنرا که جهاد کنند بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ بمالهای و نفسهای خود وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدا داناست بِالْمُتَّقِينَ بپرهیزگاران از تخلف إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ جز این نیست که دستوری میجویند از تو در تخلف الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ آنانکه ایمان ندارند بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدا و بروز قیامت وَارْتَابَتْ و در شک افتاده است قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان یعنی در حقیقت اسلام متردد شده اند فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ پس ایشان در شک خود يَتَرَدَّدُونَ سرگردان و متحیر میگردند وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ و اگر خواستندی این منافقان بیرون آمدن بغزوه لَأَعَدُّوا لَهُ هر آینه آماده میکردند برای خروج عُدَّةً از ساز و برگ که در سفر بکار آید یعنی استطاعت خروج داشتند وَلَٰكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ ولیکن کراهت داشت و نه پسندید خدا برانگیختن ایشانرا در این غزو فَثَبَّطَهُمْ پس باز داشت ایشانرا بترس و کاهلی بر ایشان گماشت وَقِيلَ اقْعُدُوا و گفته شد مر ایشانرا که بنشینید در خانها مَعَ الْقَاعِدِينَ با نشستگان یعنی زنان و کودکان و بیماران و معلولان گوینده این سخن حضرت پیغمبر بود یا بعضی از ایشان ببعضی می گفتند و بصحت رسیده که چون عسکر همایون در ثنیة الوداع فرود آمد عبد الله بن ابی نیز با جوقی از منافقان بیرون آمد مقابل ذباب نزول کرد و چون لشکر اسلام از آن منزل بمنزل دیگر که حرف گویند کوچ کردندی با مردم خود تخلف نموده بازگشت این خبر بحضرت رسالت پناه رسید فرمود که اگر ایشان خیر بودی با ما همراهی نمودی منت دارید که از شر اشرار خلاص شدید و حضرت حق سبحانه و تعالی موافق قول آنحضرت آیت فرستاد که لَوْ خَرَجُوا اگر بیرون آمدندی فِيكُمْ در میان شما مَا زَادُوكُمْ نیفزودندی شما را در غزو إِلَّا خَبَالًا مگر تباهی و بدی و غدر وَلَأَوْضَعُوا و هر آینه در می ساختند خِلَالَكُمْ در میان شما سخن چینی و غمازی و فساد ذات البین يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ می جستند برای شما فتنه یعنی مخالفت در میان شما پیدا کنند یا شما را از جنگ بترسانند و میان میترسانید وَفِيكُمْ و در میان شما سَمَّاعُونَ لَهُمْ جاسوسانند مر ایشانرا که خبر شما بدیشان میرسانند وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بِالظَّالِمِينَ بستمکاران یعنی منافقان لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ هر آینه طلب کردند فتنه را یعنی تفریق اصحاب و پریشانی امر ترا مِنْ قَبْلُ پیش از این در غزوه احد که از تو بازگشتند و در حرب خندق که گفتند یا اهل یثرب لا مقام لکم وَقَلَّبُوا لَكَ و بگردانیدند برای تو الْأُمُورَ کارها را یعنی مکائد و حیل ابطال ...

امور تو تا آنکه حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ آمد نصرت الهی وَظَهَرَ و غالب شد أَمْرُ اللَّهِ کار خدا یا دین تو وَهُمْ كَارِهُونَ و ایشان ناخواهان بودند ...



وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ ائْذَن لِّي وَلَا تَفْتِنِّي ۚ أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا ۗ وَإِنَّ جَهَنَّمَ

وازایشان کسی هست که میگوید دستوری ده مرا و در فتنه میفکن مرا آگاه شو که در فتنه افتاده اند و هر آئینه دوزخ

لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ۝ إِن تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ ۖ وَإِن تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ

در گیرنده است کافرانرا اگر برسد بتو نیکی ناخوش کند ایشانرا و اگر برسد بتو مصیبتی

يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِن قَبْلُ وَيَتَوَلَّوا وَّهُمْ فَرِحُونَ ۝ قُل لَّن

گویند بدرستیکه گرفتیم مصلحت خود پیش ازین و برگردند و ایشان شادمان شده بگو هرگز

يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۝

نرسد بما مگر آنچه نوشته است خدای برای ما اوست کارساز ما و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ ۖ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن

بگو آیا انتظار میبرید در حق ما الا یکی از دو خصلت نیک را و ما انتظار میکشیم در حق شما که

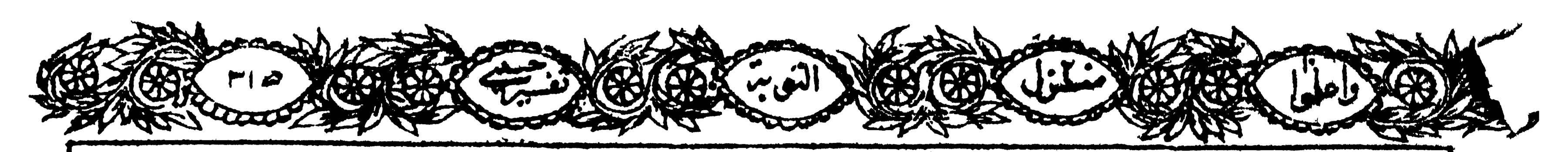
يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا ۖ فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُم

برساند خدا بشما عذاب را از نزدیک خود یا بدست ما پس انتظار کشید هر آئینه ما نیز با شما

مُّتَرَبِّصُونَ ۝ قُلْ أَنفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ ۖ إِنَّكُمْ

منتظرانیم بگوای منافقان خرج کنید بخوشی یا ناخوشی هرگز قبول کرده نخواهد شد از شما هر آئینه شما

وَمِنْهُمْ وازایشان مَن يَقُولُ کسی باشد که گوید ائْذَن لِّي دستوری ده مرا در تخلف این غزوه وَلَا تَفْتِنِّي و مرا در فتنه میفکن أَلَا فِي الْفِتْنَةِ بدانکه ایشان در فتنه سَقَطُوا افتاده اند که ظهور نفاق ایشان است وَإِنَّ جَهَنَّمَ و بدرستیکه اسباب دخول دوزخ لَمُحِيطَةٌ فراگیرنده است و احاطه کننده بِالْكَافِرِينَ بناگرویدگان إِن تُصِبْكَ اگر برسد بتو ای محمد در بعضی از غزوه ها حَسَنَةٌ نیکوئی از ظفر و غنیمت چنانچه در بدر بود تَسُؤْهُمْ اندوهگین کند ایشانرا از فرط حسدی که دارند وَإِن تُصِبْكَ و اگر برسد بتو در برخی از جنگها مُصِيبَةٌ جراحتی و شدتی چنانچه در حرب احد واقع شد يَقُولُوا گویند از روی خودپرستی قَدْ أَخَذْنَا بدرستیکه بگرفتیم ما أَمْرَنَا احتیاط کار خود را مِن قَبْلُ پیش ازین یعنی دوراندیشی کردیم و بدین حرب نرفتیم وَيَتَوَلَّوا و برگردانند از مجلسهای خود وَّهُمْ فَرِحُونَ و ایشان شادمان باشند بشماتت یا معجب بفعل خود قُل بگو ای پیغمبر لَّن يُصِيبَنَا هرآئینه نرسد ما را إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا مگر آنچه نوشته است خدا برما در لوح محفوظ از غنیمت و هزیمت و سرا و ضرا و دولت و نکبت هُوَ مَوْلَانَا اوست یار ما و سازنده کار ما وَعَلَى اللَّهِ و بر خدا نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ باید که توکل کنند مومنان که نتیجه توکل بر خدای حصول مراد است و کفایت مهمات و ایمنی از آفات قُلْ بگو ای محمد مر ایشانرا هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا آیا چشم میدارید بما یعنی انتظار نمیبرید که بما میرسد إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ مگر یکی از دو چیز نیکو که نصرت است اگر بکشیم و شهادت است اگر کشته شویم وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ و ما چشم میداریم بشما یکی از دو چیز أَن يُصِيبَكُمُ اللَّهُ آنکه برساند بشما خدا بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِ عذابی از نزدیک خود چون صیحه و رجف و خسف تا هلاک شوید أَوْ بِأَيْدِينَا یا بما رسد بشما عذابی بدستهای ما که شما را بسبب کفر بقتل رسانیم فَتَرَبَّصُوا پس انتظار بر آید آنرا که بما میخواهید إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ بدرستیکه ما با شما منتظرانیم آنرا که با شما میخواهیم آورده اند که جد بن قیس با حضرت رسالت علیه السلام گفت من اجازت تخلف میطلبم جهت آمدن من بحرب بنی الاصفر متعذر است اما لشکر ترا بمال خود مددگاری میکنم آیت آمد که قُلْ بگو ای محمد در جواب او أَنفِقُوا نفقه کنید امر است بمعنی خبر یعنی چون نفقه کنید طَوْعًا خواه بطوع



كُنتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ ○ وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا

هستید قوم فاسقان — و بازنداشت ایشانرا از آنکه قبول کرده شود از ایشان خرج ایشان الا آنکه ایشان کافر شدند

بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ

بخدا و رسول او — و نمی آیند بنماز — مگر کاهلان — و خرج نمی کنند مگر

كَارِهُونَ ○ فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِي

ناخواهان — پس شگفت نیارد ترا مال ایشان و نه فرزندان ایشان جز این نیست میخواهد خدا که عذاب کند ایشانرا بآنها در

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ○ وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ

زندگانی دنیا — و برآید جان ایشان — و ایشان کافر باشند — و سوگند میخورند بخدا که ایشان هر آینه از شما اند

وَمَا هُم مِّنكُمْ وَلَٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ ○ لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا

و نیستند ایشان از شما — و لیکن ایشان جماعه هستند که میترسند — اگر بیابند پناهی را یا غارها را یا جای درآمدن را

لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ ○ وَمِنْهُم مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ

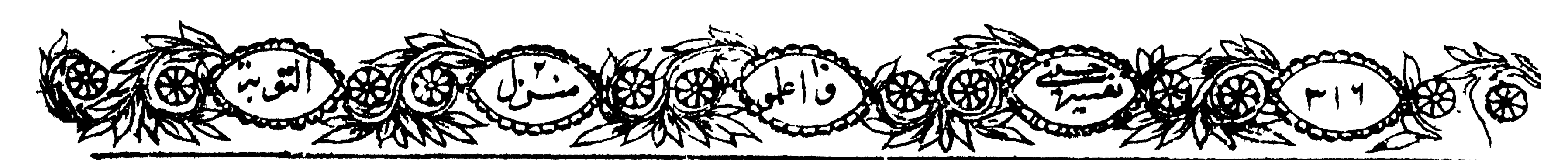
متوجه شوند بآن شتاب کنان — و از ایشان کسی هست که عیب میکند ترا در قسمت صدقات پس اگر

أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِن لَّمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ○ وَلَوْ

داده شود ایشانرا از آن خوشنود شوند از آن و اگر داده نشود از آن — ناگهان ایشان خشم میگیرند — و اگر

كُنتُمْ بدرستیکه شما هستید قَوْمًا فَاسِقِينَ گروهی بیرون رفتگان از دائرهٔ اسلام و نفقهٔ کافران قبول نیست وَمَا
مَنَعَهُمْ و باز نداشت ایشانرا أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ از آنکه قبول کرده شود از ایشان نَفَقَاتُهُمْ نفقهای ایشان
إِلَّا أَنَّهُمْ مگر آنکه ایشان كَفَرُوا بِاللَّهِ کافر شدند بخدا وَبِرَسُولِهِ و به فرستادهٔ وی وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ و نمی آیند
بنماز و جماعت پیغمبر إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ مگر که ایشان کاهلانند یعنی بنماز میآیند بکسالت و کراهت نه بصدق و ارادت
وَلَا يُنفِقُونَ و نفقه نمی کنند در راه خدا إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ مگر ایشان ناخواهانند یعنی بکراهت نفقه می کنند
زیراکه باداء آن امید ثواب ندارد و بترک آن از عقاب و عتاب نمیترسند فَلَا تُعْجِبْكَ پس باید که ترا در شگفت نیارد
خطاب بآنحضرت است و مراد هستند مؤمنان یعنی باید که متعجب نگرداند شما را أَمْوَالُهُمْ مالهای منافقان وَلَا أَوْلَادُهُمْ
و نه فرزندان ایشان چه کثرت اموال و اولاد وبال است مر ایشانرا إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ جز این نیست که میخواهد خدا
لِيُعَذِّبَهُم بِهَا تا عذاب کند خدا ایشانرا بآنها فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا بسبب تعب و مشقت در جمع مال
و حفظ و آنچه بدیشان میرسد از مصائب فرزندان وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ و بیرون رود روحهای ایشان از ابدان بصعوبت
بسیار وَهُمْ كَافِرُونَ و ایشان کافران باشند یعنی بر کفر بمیرند نه مال ایشانرا دست گیرد و نه فرزندان نفع دهد ایشانرا سند
رباعی چون مرگ کشد گردن گردن بند نتوان بستیزه جست از آن پیچ کمند وان لحظه که دست اجل از پا فکندت نی مال
بفریاد رسد نی فرزند وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ و سوگند میخورند بخدا إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ که ایشان از جملهٔ شمااند یعنی اهل اسلام وَمَا هُم مِّنكُمْ
و نیستند ایشان از شما بجهت ابطال کفر وَلَٰكِنَّهُمْ و لیکن ایشان قَوْمٌ يَفْرَقُونَ گروهی اند که میترسند از شما که با ایشان آن عمل
و اسر آن کنند که با مشرکان می کنید پس بتقیت اظهار اسلام می کنند لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً اگر بیابند پناهی که بدان التجا
توانند کرد از قلعه یا سر کوهی یا جزیره أَوْ مَغَارَاتٍ یا غارها در کوهها أَوْ مُدَّخَلًا یا سوراخی که در آنجا توانند خزید لَّوَلَّوْا
إِلَيْهِ هر آینه میل کنند و میگردانند بدان از ترس شما وَهُمْ يَجْمَحُونَ و ایشان می شتابند شتافتنی که بمنع کسی باز نگردند چون اسب
سرکش آورده اند که چون حضرت رسالت پناه قسمت غنیمت میفرمود ابوالجواظ منافق گفت صاحب خود را می بینید که
صدقات شما را بر رمه بانان غنم میدهد و گمان میبرد که عدل میکند آیت آمد که وَمِنْهُم و از منافقان مَّن يَلْمِزُكَ کسی هست که عیب میکند

نزلت في المنافقين در قسمت صدقها و گفته اند این آیت در شأن ابن ذی الخویصره [illegible] و از ایشان [illegible] بعضی [illegible] حضرت رسالت [illegible] قسمت غنائم [illegible] ایشان داد [illegible] و حضرت [illegible] رسول الله [illegible] حضرت رسالت پناه گفت [illegible] در جواب او گفت [illegible] بخدا [illegible] صدقات [illegible] ایشان [illegible]



وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِن

ایشان رضامند میشدند بآنچه داده است ایشانرا خدا و رسول او و میگفتند بس است ما را خدا خواهد داد ما را خدا از

فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ ۝ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ

فضل خود و رسول او هر آئینه ما بسوی خدا توقع دارندگانیم بهتر بودی جز این نیست که صدقها برای فقیران است و بینوایان

وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي

و کارکنان بر جمع صدقات و آنانکه الفت داده میشود دل ایشان برای جمع کردن در آزادی بردها و برای وام داران و برای

سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ وَمِنْهُمُ

خرج کردن در راه خدا و برای مسافرست حکم ثابت شده از نزدیک خدا و خدا دانا و درست کارست و از ایشان

الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ

آنانند که آزار میرسانند پیغامبر را و میگویند وی یک گوش است بگوی وی یک گوش نیکوست برای شما باور میکند

بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ

گفته خدا را و قبول میکند مشورت مسلمانانرا و رحمت است برای اهل ایمان از شما و آنانکه

يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ

ایذا میرسانند پیغامبر خدا را ایشانراست عذاب دردناک سوگند میخوردی بخدا برای شما تا رضامندی کنند شما را

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا و اگر ایشان بپسندند مَا آتَاهُمُ اللَّهُ آنچه دهد ایشانرا خدا وَرَسُولُهُ و فرستاده او را از غنیمت و صدقه و بدان خورسند گردند وَقَالُوا و گویند حَسْبُنَا اللَّهُ بس است ما را فضل خدا سَيُؤْتِينَا اللَّهُ زود باشد که بدهد ما را خدا مِن فَضْلِهِ از فضل خود غنیمتی دیگر وَرَسُولُهُ و فرستاده او نیز عطا کند ما را بیشتر ازین که حالا عطا فرمود إِنَّا إِلَى اللَّهِ بدرستیکه ما بخدا رَاغِبُونَ باز گردندگانیم و امید دارندگان هر آئینه این بهتر باشد ایشانرا زیرا که رضا بقسمت سبب بهجت است و جزع دران موجب محنت سلمی از ابراهیم ادهم قدس سرهما نقل میکند که هرکه بقضا دیر خورسند شد از غم و ملال باز رست

بیت

رضا بداده بده و ز جبین گره بگشای ٭ که بر من و تو در اختیار نگشاده است ٭ و در همین معنی فرموده

بیت

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاد کنی ٭ خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی ٭ پس بیان مصارف صدقات میکند تا دانند که آنچه حضرت رسالت پناه در قسمت غنائم کرد عین صواب بوده إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ جز این نیست که صدقات یعنی زکوة لِلْفُقَرَاءِ مر درویشانراست وَالْمَسَاكِينِ و بیچارگانرا امام اعظم میفرماید که فقیر آنست که سؤال نکند بجهت آنکه کفاف معیشت ندارد و مال دارد و مسکین آنکه سؤال کند بواسطه آنکه کفاف حال ندارد و نزد امام شافعی بر عکس است وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا و دیگر مر عمل کنندگان را برآن یعنی جمعی که سعی کنند در تحصیل آن وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ و قومی که بهم آورده شده است که دلهای ایشان یعنی اسلام آورده اند اما نیت ایشان هنوز خالص نیست پس بجهت تألیف دل ایشان باسلام ایشانرا محظوظ باید ساخت و مؤلفه قلوب اشراف عرب بودند که حضرت رسالت پناه نظر بر الفت دلهای ایشان بدین حق و ترغیب اسلام امثال ایشانرا از غنائم حنین قسمتی کامل داد چون ابو سفیان و عیینه بن حصن و اقرع بن حابس و غیر آن چون سهم مؤلفه قلوب برای این غرض بود که مذکور شد بعد از ظهور اسلام و غلبه مسلمانان باجماع صحابه [illegible] قطع شده است وَفِي الرِّقَابِ و دیگر زکوة بر آن صرف کردن است در گشادن گردنهای بندگان از ربقه بندگی مراد بنده است که خود را از خواجه باز میخرد و در ادای نجوم کتابت او را بزکوة مدد باید کرد و امام مالک و امام احمد بر آنند که بمال زکوة بنده باید خرید و آزاد باید کرد وَالْغَارِمِينَ و دیگر وام داران مفلس که برای خود قرض کرده باشند و در غیر معصیت صرف کرده وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ و دیگر برای صرف نمودن در راه خدا یا آنکه نفقه کنند بر غازیان در دفتر اهل اسلام حسنه‌ند برای مجاهدان و گفته اند ساختن آلت [illegible] ازین جمله است وَابْنِ السَّبِيلِ و دیگر برای راه گذری که از مال خود دور مانده باشد حق سبحانه بر این جماعت فرض کرده است

وَاللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗٓ اَحَقُّ اَنْ يُّرْضُوْهُ اِنْ كَانُوْا مُؤْمِنِيْنَ ۝ اَلَمْ يَعْلَمُوْٓا اَنَّهٗ مَنْ

و خدا و رسول او سزاوارترند بآنکه رضامند سازند آنرا اگر مسلمانند آیا ندانسته اند که هر که

يُّحَادِدِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ فَاَنَّ لَهٗ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيْهَا ۭ ذٰلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيْمُ ۝

خلاف کند با خدا و رسول او پس هر آئینه او راست آتش دوزخ جاویدان در آنجا هست رسوای بزرگ

يَحْذَرُ الْمُنٰفِقُوْنَ اَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُوْرَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ ۭ قُلِ اسْتَهْزِءُوْا

میترسند منافقان از آنکه فرود آورده شود بر مسلمانان سورتی که خبر دهد ایشانرا بآنچه در دل منافقان است بگو تمسخر کنید

اِنَّ اللّٰهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُوْنَ ۝ وَلَىِٕنْ سَاَلْتَهُمْ لَيَقُوْلُنَّ اِنَّمَا كُنَّا نَخُوْضُ

هر آئینه خدا پدید آرنده است چیزیرا که میترسید و اگر سوال کنی ایشانرا گویند جز این نیست که ما در هزل شروع مینمودیم

وَنَلْعَبُ ۭ قُلْ اَبِاللّٰهِ وَاٰيٰتِهٖ وَرَسُوْلِهٖ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُوْنَ ۝ لَا تَعْتَذِرُوْا

و بازی میکردیم بگو آیا بخدا و آیتهای او و پیغمبر او تمسخر میکردید عذر مگوئید

قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ ۭ اِنْ نَّعْفُ عَنْ طَاۗىِٕفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ

هر آئینه شما کافر شدید بعد از ایمان خود اگر در گذریم از گروهی از شما البته عذاب کنیم

طَاۗىِٕفَةًۢ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا مُجْرِمِيْنَ ۝ اَلْمُنٰفِقُوْنَ وَالْمُنٰفِقٰتُ بَعْضُهُمْ

گروهی را بسبب آنکه گناهکار بودند مردان منافق و زنان منافق بعض ایشان

ع ۱۴

وَاللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗٓ و خدای و رسول او اَحَقُّ سزاوارترند اَنْ يُّرْضُوْهُ آنکه خوشنود سازند از خود منافقان وی را یعنی رسول را چه سخن در ایذا و ارضای رسول است و گفته اند خدا را و توحید ضمیر دلالت بر تلازم رضائین دارد یعنی خوشنودی خدای وابسته خوشنودی رسول اوست پس خدای و رسول خدای را خوشنود باید ساخت اِنْ كَانُوْا مُؤْمِنِيْنَ اگر هستند مؤمنان چنانچه گمان میبرند اَلَمْ يَعْلَمُوْٓا آیا ندانسته اند اَنَّهٗ مَنْ يُّحَادِدِ اللّٰهَ آنکه هر کس خلاف کند با خدا وَرَسُوْلَهٗ و با رسول او و از حد در گذارند فَاَنَّ لَهٗ پس سزاوار است آنکه باشد مر او را نَارَ جَهَنَّمَ آتش دوزخ خَالِدًا فِيْهَا در حالتیکه جاوید باشد در آن ذٰلِكَ آن خلود در دوزخ الْخِزْيُ الْعَظِيْمُ رسوائی بزرگ است در اسباب نزول از قول مجاهد آورده اند که منافقان در میان یکدیگر پیغمبر خدای را سخن آزمای و متمرد را میگفتند و تفسوس و استهزا سخنان او ادا میکردند و بعضی از ایشان تمنا میبردند که چه بودی که بار اصدتا زیانه زوندی و از آسمان آیتی نیامدی که سبب فضیحت ما شدی این آیت نازل شد يَحْذَرُ الْمُنٰفِقُوْنَ حذر میکنند منافقان اَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ از آنکه فرود آمده شود بر مؤمنان سُوْرَةٌ سوره از قرآن تُنَبِّئُهُمْ که بیاگاهاند آن سوره و خبر دهد مؤمنان را بِمَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ بآنچه در دل منافقانست از کفر و نفاق قُلِ اسْتَهْزِءُوْا بگوای محمد ایشانرا که افسوس دارید امر تهدید و توبیخ است یعنی استهزا بکنید که جزا خواهید یافت و جزا آن است که بدان تفضیح شما اِنَّ اللّٰهَ مُخْرِجٌ بدرستیکه خدای ظاهر کننده است مَّا تَحْذَرُوْنَ آنچیز را که حذر میکنید از اظهار آن یعنی مساوی اخلاق و اوصاف که شما راست آورده اند که در غزوه تبوک ودیعت ابن ثابت با جمعی از منافقان پیش حضرت رسالت پناه میرفتند و میگفتند به بینید این مرد یعنی محمد صلی اللہ علیہ وسلم را که میخواهد حصارهای شام را بگیرد و در قصور ملوک آن دیار مقام سازد این سخن بنور نبوت بر باطن آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ظاهر شد با عمار یاسر رضی اللہ عنہ فرمود که آن قوم را دریاب که بسوختند و از ایشان استفسار نمای که چه میگفتند اگر انکار نمایند بگو چنین و چنین گفتند عمار رضی اللہ عنہ پیغام رسانید و ایشان پیش آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ آمده اعتذار نمودند که ما سخنی بر سبیل هزل و بازی چنانچه داب ره گذریان باشد می گفتیم آیت آمد که وَلَىِٕنْ سَاَلْتَهُمْ و اگر بپرسی ای محمد منافقان را که چه میگفتند لَيَقُوْلُنَّ هر اینه گویند اِنَّمَا كُنَّا نَخُوْضُ جز این نیست که بودیم ما که فرو میرفتیم در سخنان بخوض وَنَلْعَبُ و بازی میکردیم در هر نوع از سخنان و بازی و مزاح میکردیم در آنچه میگفتیم قُلْ بگو ایشان را بر سبیل توبیخ اَبِاللّٰهِ آیا بخدای وَاٰيٰتِهٖ و سخنان وی وَرَسُوْلِهٖ و بفرستاده وی كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُوْنَ بودید شما که استهزا میکنید لَا تَعْتَذِرُوْا عذر مگوئید که عذر شما دروغ محض است قَدْ كَفَرْتُمْ بدرستی که اظهار کفر کردید به طعن در رسول علیه السلام بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ بعد از آنکه اظهار ایمان کرده بودید اِنْ نَّعْفُ اگر عفو کنیم عَنْ طَاۗىِٕفَةٍ مِّنْكُمْ از گروهی از شما که توبه کنند و آن مخشی بن حمیر بود از ایشان که توبه کرد و از حق تعالی درخواست کرد که شرف شهادت دریابد و در حرب یمامه شهید شد نُعَذِّبْ طَاۗىِٕفَةً عذاب کنیم طائفه دیگر را بِاَنَّهُمْ كَانُوْا بسبب آنکه ایشان هستند مُجْرِمِيْنَ گناهکاران با صرار بر نفاق اَلْمُنٰفِقُوْنَ مردان منافقان که سیصد نفر بودند وَالْمُنٰفِقٰتُ و دیگر زنان منافقه که صد و هفتاد بودند بَعْضُهُمْ مِّنْ

وقف لازم

مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ

از جنس بعض اند میفرمایند بکار ناپسندیده و منع میکنند از کار پسندیده و می بندند دستهای خود را فراموش کردند خدا را

فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۝ وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَ

پس خدا فراموش ساخت ایشانرا هرآئینه منافقان ایشانند فاسقان وعده داده است خدا مردان منافق را و زنان منافق را و

الْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ

کافرانرا آتش دوزخ همیشه باشندگان آنجا دوزخ بس ست ایشانرا و لعنت کرد ایشانرا خدا و ایشانراست عذاب

مُّقِيمٌ ۝ كَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ

دایم مانند آنانکه پیش از شما بودند بودند زیاده تر از شما در قوت و بیشتر در اموال و

أَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُم بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ

اولاد پس بهره مند شدند به نصیبه خویش یعنی از دنیا پس شما نیز بهره مند شدید بنصیبه خویش چنانکه بهره مند شدند

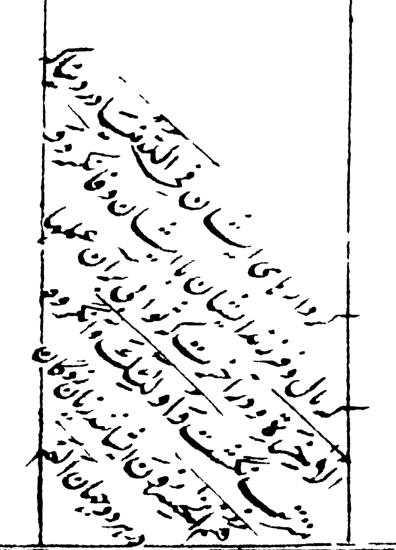
الَّذِينَ مِن قَبْلِكُم بِخَلَاقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَٰئِكَ

آنانکه پیش از شما بودند به نصیبهٔ خویش و شروع در هزل کردید چنانکه ایشان شروع در هزل کردند آنجماعه

حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝

نابود شد عملهای ایشان در دنیا و آخرت و آنجماعه ایشانند زیان کاران

مِّن بَعْضٍ برخی اند ایشان از برخی دیگر اند یعنی همه مشابه یکدیگر اند در نفاق و شقاق يَأْمُرُونَ میفرمایند بِالْمُنكَرِ بکار زشت که کفر ست یا معصیت یا تکذیب پیغمبر علیه السلام وَيَنْهَوْنَ و باز میدارند عَنِ الْمَعْرُوفِ از نیکوئی که ایمان ست یا طاعت یا تصدیق و متابعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَيَقْبِضُونَ و فرا می گیرند أَيْدِيَهُمْ دستهای خود را یعنی فرو می بندند از خیرات و صدقات یا از رفع برای دعا و مناجات سلمی رح فرموده که از معاونت ضعفا و اسباب حاجات نَسُوا اللَّهَ ترک کردند فرمان برداری خدا را فَنَسِيَهُمْ پس فرو گذاشت خدا ایشانرا و باز داشت فضل خود از ایشان إِنَّ الْمُنَافِقِينَ بدرستیکه منافقان زن و مرد ایشان هُمُ الْفَاسِقُونَ ایشانند بیرون رفتگان از دایرهٔ ایمان وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وعده داده است خدا مردان منافق را وَالْمُنَافِقَاتِ و زنان منافقه را وَالْكُفَّارَ و ناگرویدگان از مردوزن نَارَ جَهَنَّمَ آتش دوزخ خَالِدِينَ فِيهَا جاوید باشند در ان هِيَ حَسْبُهُمْ آن آتش بس ست مر ایشانرا برای عقوبت وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ و دور کرده است خدا ایشانرا از رحمت خود وَلَهُمْ و مر ایشانراست در آخرت عَذَابٌ مُّقِيمٌ عذابی پاینده که انقطاع نیابد یا در دنیا عذابی پیوسته دارند که آن تعب نفاق و رنج حسدست رباعی ای آنکه ز تیره حالی و بدروزی ✤ در باطنت آتش نفاق افروزی ✤ در هر نفست شعلهٔ غم بیشترست ✤ می سوز در ان شعله که خوش می سوزی ✤ كَالَّذِينَ ای منافقان هستید شما مانند آنانکه بودند مِن قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی امم ماضیه كَانُوا أَشَدَّ مِنكُمْ بودند سخت تر از شما قُوَّةً از روی قوت یعنی به تن از شما قوی تر بودند وَأَكْثَرَ و بیشتر بودند از شما أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا از روی مال و اولاد یعنی مال و فرزندان ایشان پیش از شما بود فَاسْتَمْتَعُوا پس بهره گرفتند بِخَلَاقِهِمْ بنصیب خود از لذتهای دنیا و از مال و فرزند بهره برداشتند فَاسْتَمْتَعْتُم بِخَلَاقِكُمْ پس شما نیز تمتع گرفتید بنصیب خویش از آرزوهای فانی كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ همچنان که تمتع یافته بودند آنانکه بودند مِن قَبْلِكُمْ پیش از شما بِخَلَاقِهِمْ به بهرهٔ خویش وَخُضْتُمْ و خوض کردید و شروع نمودید در باطل كَالَّذِي خَاضُوا همچون خوضی که گذشتگان خوض نمودند و بر آن رفتند أُولَٰئِكَ آن گروه حَبِطَتْ نابود شد و تباه گشت أَعْمَالُهُمْ





أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ

آیا نیامده است بایشان خبر آنانکه پیش از ایشان بودند قوم نوح وعاد وثمود وقوم ابراهیم

وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ

واهل مدین واهل مؤتفکات آمدند بایشان پیغامبران ایشان به نشانهای روشن پس هرگز نشد خدا که ظلم کند ایشانرا

وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۝ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ

ولیکن ایشان بر خویشتن ظلم می کردند ومردان مسلمان وزنان مسلمان بعض ایشان کارساز

وقف لازم

بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

بعض اند میفرمایند بکار پسندیده ومنع می کنند از کار ناپسندیده وبرپا میدارند نماز را

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ

ومیدهند زکوة را وفرمانبرداری می کنند خدا ورسول اورا اینجماعه رحمت خواهد کرد برایشان خدا

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ

بدرستیکه خدا غالب درست کار است وعده کرده است خدا مردان مسلمان وزنان مسلمان را بوستانها که

تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ

میرود زیر آن جویها همیشه باشندگان در آنجا وجایهاء پاکیزه در بهشتهاء

الم یأتهم آیا نیامد بدیشان یعنی منافقان که بلذت دنیا مغرور وازتحصیل لذات باقیه مهجورند نبأ الذین من
قبلهم خبر عذاب ونکال آنانکه پیش از ایشان بودند قوم نوح گروه نوح که بطوفان غرق شدند وعاد وگروه
عاد که بباد صرصر هلاک گشتند وثمود وقوم ثمود که برجفه وصیحه بمردند وقوم ابراهیم وگروه ابراهیم
که بانواع عذاب مبتلا شده اند ونمرود بنیش پشه زهر هلاکت چشید واصحب مدین واهل
مدین که قوم شعیب علیه السلام بودند که بعذاب یوم الظله هلاک گشتند والمؤتفکت واهل دیها
زیر وزبر شده یعنی قوم لوط علیه السلام که بهیچ نوع هلاک شدند اتتهم رسلهم آمدند بدیشان
فرستادگان ما بالبینت باحجتهای روشن ونشانهای درست فما کان الله پس نبود خدا
لیظلمهم که ستم کند برایشان یعنی بی جرم ایشانرا عذاب فرستد ولکن کانوا
ولیکن بودند ایشان انفسهم یظلمون که بر نفسهای خود ستم کردند بکفر وتکذیب تا
مستحق عقوبت گشتند والمؤمنون ومردان مؤمن والمؤمنت وزنان مؤمنه بعضهم
برخی ایشان اولیاء بعض دوستان برخی دیگر اند در تعاون وتناصر یأمرون بالمعروف میفرمایند
به نیکوئی که ایمان وفرمانبرداریست وینهون عن المنکر وبازمیدارند از بدی که کفر وگنهکاریست
ویقیمون الصلوة وبپا میدارند نماز را باشرائط آن ویؤتون الزکوة ومیدهند زکوة را باداب
متعلقه بدان ویطیعون الله وفرمان می برند خدا را ورسوله وپیغمبر اورا در همه امور اولئک آن
گروه سیرحمهم الله زود باشد که رحمت کند خدای برایشان ان الله عزیز بدرستیکه خدا غالبست
هرچه خواهد کند حکیم داناست بوضع هرشیء در موضع آن وعد الله وعده داد خدا المؤمنین
والمؤمنت مردان مؤمن وزنان مؤمنه را جنت تجری بوستانهاء مشتمل بر میوه که میرود
من تحتها الانهر از زیر درختان آن جویها خلدین فیها جاوید مانند در آن ومسکن طیبة
ودیگر وعده داد که ایشانرا مسکنهاء پاکیزه وخوش فی جنت عدن



عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ

همیشه ماندن و خشنودی خدا بزرگتر است از همه اینست فیروزی بزرگ ای پیغمبر جهاد کن

الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ۚ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝ يَحْلِفُونَ

با کافران و جهاد کن با منافقان و درشتی کن بر ایشان و جای ایشان دوزخ است و وی بد جائی است سوگند میخورند

بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا

بخدا که نگفته اند و هر آئینه گفته اند سخن کفر و کافر شده اند بعد اسلام خویش و قصد کردند آنچه نیافتند

وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِن فَضْلِهِ ۚ فَإِن يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا

و انکار نکردند الا برانکه توانگر ساخت ایشانرا خدا و رسول او از فضل خود پس اگر توبه کنند بهتر باشد

لَّهُمْ ۖ وَإِن يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ وَمَا لَهُمْ

ایشانرا و اگر برگردند از توبه عذاب کند ایشانرا خدا بعذاب درد دهنده در دنیا و آخرت و نیست ایشانرا

فِي الْأَرْضِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۝ وَمِنْهُم مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا

در زمین هیچ کارسازی و هیچ یاری دهنده و از ایشان کسی هست که عهد بسته است با خدا البته اگر بدهد مارا از فضل

مِن فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ

از فضل خود صدقه دهیم و باشیم از نیکوکاران پس وقتیکه بداد ایشان را از فضل خود

عَدْنٍ در بهشتهای پاینده جنات عدن نام شهری است در بهشت که چشمه تسنیم در آن می باشد یا اعلی درجات بهشت است امام ثعلبی میگوید که نهری است در جنت که بوستانهای او بر هر دو کناره اوست وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ و خوشنودی از نزدیک خدای مؤمنانرا أَكْبَرُ بزرگتر است از بهشت و نعیم او زیرا که مبدا جمیع سعادات و منشای تمام کرامات رضای حضرت عزت است و مودی به نیل وصال و فوز لقای ذو الجلال اوست و محققان راه و عارفان آگاه را در گاه و بیگاه جز رضای حضرت الله مطلوبی نیست مثنوی یکی میخواهد از تو جنت و حور ؛ یکی خواهد که از دوزخ شود دور ؛ ولیکن ما نخواهیم این و آن جست ؛ مراد ما همان خوشنودی تست ؛ چو تو خوشنود گردی در دو عالم ؛ همین مقصود بس والله اعلم ؛ در احادیث صحیحه آورده است که حق سبحانه خطاب فرماید که یا اهل الجنة گویند لبیک ربنا و سعدیک والخیر فی یدیک پس فرماید که خوشنود شدید گویند چیست مارا که خوشنود نشویم و حال آنکه عطا کرده بما آنکه هیچ از مخلوقات خود عطا نکرده حق تعالی گوید آیا بدهم شمارا فاضلتر ازین عطا بهشتیان گویند آن چه چیز تواند بود که از اینها فاضلتر باشد خطاب رسد که فرود آرم بر شما خوشنودی خود را و هرگز بر شما خشم نگیرم از مضمون این حدیث معلوم میشود که هیچ نعمتی از رضوان الهی فاضلتر نیست ذَٰلِكَ آن خوشنودی هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ اوست فیروزی بزرگ که نعمت دنیا در جنب آن محقر بلکه نعیم بهشت بازای آن مختصر است يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر جَاهِدِ الْكُفَّارَ جهاد کن با کافران بشمشیر وَالْمُنَافِقِينَ با منافقان بالزام حجت و اقامت حدود بر ایشان وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ و درشت باش بر ایشان در جهاد و محاربا مکن وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ و بازگشت اینها همه دوزخ است وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد بازگشتنی است دوزخ آورده اند که بوقت تهیه غزوه تبوک جلاس ابن سوید بر در لشگر شی سوار از جانب قبا بمدینه می آمد و از برای تنفیر مردم از ان سفر گفت اگر آنچه محمد آورده است حق باشد ما ازین دراز گوش که بر و سواریم بدتر باشیم پسرزن او مصعب این سخن بعرض حضرت پیغمبر رسانید و آنحضرت جلاس را طلبیده بحضور مصعب ازان مقاله سوال فرمود جلاس سوگند یاد کرد که من نگفته ام مصعب مناجات کرد خدایا بر رسول خویش آیتی نازل گردان که صدق سخن من ازان معلوم گردد حق سبحانه آیت فرستاد يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ سوگند میخورند بخدای که مطلق مَا قَالُوا نگفته اند آن سخن را وَلَقَدْ قَالُوا و هر آئینه که گفتند كَلِمَةَ الْكُفْرِ کلمه کفر را که طعن زدند در دین و شک آوردند در کلام سید المرسلین وَكَفَرُوا و کفر ظاهر ساختند بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ بعد از اظهار اسلام خود وَهَمُّوا و قصد کردند بِمَا لَمْ يَنَالُوا بآنچه نیافتند و مقصود آن اخراج پیغمبر

[illegible] وَمَا نَقَمُوا [illegible] إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ [illegible] وَرَسُولُهُ [illegible] مِنْ فَضْلِهِ [illegible] فَإِنْ يَتُوبُوا [illegible] يَكُ خَيْرًا لَهُمْ [illegible] وَإِنْ يَتَوَلَّوْا [illegible] يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا [illegible] فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [illegible] وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ [illegible]

میطلبد خبر باست پس زکوة نداد و خبر به پیغمبر رسید صحابه متعجب ماندند و این آیت نازل شد که وَمِنْهُم و از اهل نفاق مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ کسی هست که با خدای عهد کرد لَئِنْ آتَانَا اگر بدهد مارا خدای مِن فَضْلِهِ از فضل خویش مالی لَنَصَّدَّقَنَّ هر آئینه صدقه دهیم و اخراج زکوة کنیم وَلَنَكُونَنَّ و هر آئینه که باشیم بتصدق مِنَ الصَّالِحِينَ از جمله نیکان و شایستگان فَلَمَّا آتَاهُم پس آنهنگام که بداد ایشانرا مال بسیار مِّن فَضْلِهِ از فضل و کرم خود

بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوا وَّهُم مُّعْرِضُونَ ۝ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ

بخیلی کردند بآن و برگشتند اعراض کنان پس خدا تعالی عاقبت حال ایشان ساخت نفاق را در دل ایشان تا روزیکه ملاقات کنند با وی

بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ۝ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ

بسبب آنکه خلاف کردند با خدا آنچه وعده کرده بودند با وی و بسبب آنکه دروغ می گفتند آیا ندانسته اند که خدا میداند

سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ۝ الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ

سخن پنهان ایشانرا و راز گفتن ایشانرا و آنکه خدا داننده غیبهاست آنانکه عیب می کنند در راه خدا

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ

صدقه دهندگان را از مسلمانان در صدقات و عیب می کنند آنانرا که نمی یابند مگر بقدر طاقت خود را پس مسخره می کنند

مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ

با ایشان مسخره کرد خدا با آن مسخره کنندگان و ایشان راست عذاب دردناک آمرزش طلب کن برای ایشان یا آمرزش طلب مکن برای ایشان

لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَٰلِكَ

اگر آمرزش خواهی برای ایشان هفتاد بار هرگز نیامرزد ایشانرا خدا این

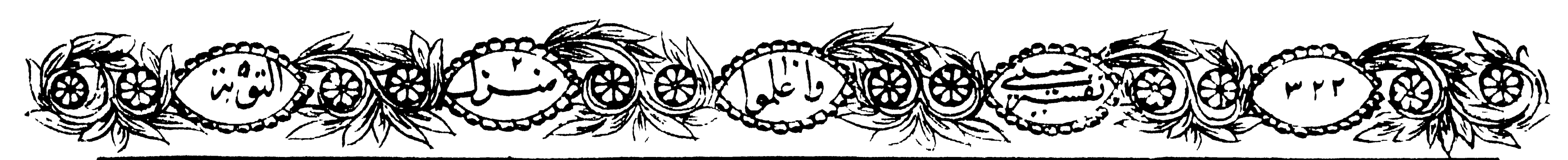
بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۝

بسبب آنست که ایشان کافر شدند بخدا و رسول او و خدا راه ننماید گروه فاسقان را

ع ۱۰ / ۱۶

بَخِلُوا بِهِ بخیلی کردند بآن و حق خدای ندادند وَتَوَلَّوا و روی بگردانیدند از عهد و پیمان وَّهُم مُّعْرِضُونَ و ایشان اعراض کنندگانند از امر و فرمان فَأَعْقَبَهُمْ پس از پی در آورد آن بخل و منع زکوة ایشان را نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ نفاقی متمکن در دلهای ایشان که باقی باشد و زائل نگردد إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ تا روزیکه ببینند عمل خود یعنی جزای آنرا و آن روز قیامت باشد بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ بسبب آنکه خلاف کردند با خدا مَا وَعَدُوهُ آنچه وعده کرده بودند از تصدق و صلاح وَبِمَا كَانُوا و بسبب آنکه بودند که در وعده يَكْذِبُونَ دروغ گفتند أَلَمْ يَعْلَمُوا آیا نمیدانند مخالفان وعده أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ آنکه میداند خدا سِرَّهُمْ آنچه نهان ایشانست از نفاق و عزم بر خلاف عهد وَنَجْوَاهُمْ و آنچه راز میگویند با یکدیگر که این زکوة جزیه است وَأَنَّ اللَّهَ و آیا نمیدانند که خدای عَلَّامُ الْغُيُوبِ داننده نهانها و پوشیدها است و درین آیت تهدیدی عظیم است بیت مکن اندیشه عصیان چو میدانی که میداند ✻ مبین در روی این و آن چو میدانی که میداند ✻ نقل است که حضرت رسالت پناه اصحاب را بر انفاق و اعانت در تجهیز لشکر تبوک تحریص فرمود و صدیق از دنیا هر چه داشت بیاورد و فاروق نصف از اموال خود تصدق کرد و عثمان سی صد شتر مکمل چهار بسته بداد و مرتضی علی کرم الله وجهه هزار مثقال طلا نزد حضرت پیغمبر آورد و عبد الرحمن بن عوف چهل اوقیه طلا یا چهار هزار درم نقره صدقه نمود و هر یک عباس و طلحه و سعد و عباده و محمد بن سلمه مبلغی مال آوردند و اینهمه نزد آنحضرت مجتمع شدند و در آخر عاصم بن عدی صد وسق خرما آورد که دو هزار و چهار صد من میباشد در تجهیز آن لشکر بداد و ابو عقیل انصاری صاعی از خرما آورده گفت امشب تا صباح بجهت مردم آب از چاه کشیده ام و دو صاع خرما باجرت بمن داده اند یکی برای عیال خود بگذاشته ام و یکی آورده حضرت فرمود تا آن صاع را بر بالای دیگر صدقات که صحابه آورده بودند نثر نمودند منافقان آغاز لمز و غمز کرده گفتند که عبد الرحمن و عاصم آن مال را بریا دادند و خدا و رسول او از صاع ابو عقیل بی نیاز اند اما او خواست که خود را بیاد مردم دهد تا از صدقات چیزی بستاند آیت نازل شده که الَّذِينَ آنانکه يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ عیب میکنند افزون دهندگانرا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان فِي الصَّدَقَاتِ در ادای صدقات یعنی عبد الرحمن و عاصم را که بریا نسبت میدهند وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ و آنانرا نیز عیب می کنند که نمی یابند إِلَّا جُهْدَهُمْ مگر بقدر طاقت و قوت خود یعنی ابو عقیل را که میگویند که خدا و رسول از صاع او مستغنی اند فَيَسْخَرُونَ

مِنْهُمْ پس افسوس میدارند از ایشان یعنی تحقیر میکنند با ایشان سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ جزا دهد خدای ایشانرا بتحقیر ایشان وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانرا باشد عذابی دردناک بدان تحقیر و استهزا که می کنند در انوار آورده که پسر عبد الله بن ابی که هم عبد الله نام داشت از جمله مومنان مخلص و مطیعان خالص بود در مرض پدر خود از حضرت رسالت پناه درخواست آن نمود که برای پدر وی آمرزش طلبد آن حضرت رسالت پناه برای ابن ابی استغفار کرد آیت آمد اسْتَغْفِرْ لَهُمْ استغفار بکن برای ایشان که منافقان اند أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ یا آمرزش مخواه برای ایشان مراد آنست که هر دو امر در عدم افاده مساوی اند إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ اگر آمرزش طلبی برای ایشان سَبْعِينَ مَرَّةً هفتاد بار فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ پس نمی آمرزد خدای ایشانرا آورده اند که حضرت رسالت پناه فرمود که بر هفتاد بیفزایم آیت آمد که سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ سید عالم بعد از نزول این آیت در حق منافقان استغفار نکرد و اینجا معلوم میشود که مراد از عدد سبعین تکثیر است نه تحدید ذَٰلِكَ آن عدم قبول استغفار در حق ایشان بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان كَفَرُوا بِاللَّهِ کافر شدند بخدای وَرَسُولِهِ و برسول او وَاللَّهُ و خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ راه ننماید بمقصود گروه فاسقان را یعنی متمردان را در کفر خویش



فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللّٰهِ وَكَرِهُوٓا اَنْ يُّجَاهِدُوْا

شادمان شدند ۰ ایس گذاشتگان بنشستن خویش برخلاف پیغامبر خدا وناپسند کردند که جهاد کنند

بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَقَالُوْا لَا تَنْفِرُوْا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ اَشَدُّ

باموال خویش وبجان خویش درراه خدا وگفتند بایکدیگر بیرون مروید در گرمی بگو آتش دوزخ سخت ترست

حَرًّا لَوْ كَانُوْا يَفْقَهُوْنَ ۰ فَلْيَضْحَكُوْا قَلِيْلًا وَّلْيَبْكُوْا كَثِيْرًا جَزَآءً بِمَا كَانُوْا

در گرمی اگر دریافتندی چنین نمیکردند پس باید که بخندند اندکی وبگریند بسیاری سزا را بجه

يَكْسِبُوْنَ ۰ فَاِنْ رَّجَعَكَ اللّٰهُ اِلٰى طَآئِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَاْذَنُوْكَ لِلْخُرُوْجِ

می کردند پس اگر باز آرد ترا خدای تعالی بسوی گروهی از ایشان ایس دستوری طلبند از تو برای بیرون آمدن

فَقُلْ لَّنْ تَخْرُجُوْا مَعِيَ اَبَدًا وَّلَنْ تُقَاتِلُوْا مَعِيَ عَدُوًّا اِنَّكُمْ رَضِيْتُمْ بِالْقُعُوْدِ

بگو بیرون نخواهید آمد بامن هرگز وجنگ نخواهید کرد همراه من با هیچ دشمنی هر آینه شما رضامند شدید بنشستن

اَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوْا مَعَ الْخٰلِفِيْنَ ۰ وَلَا تُصَلِّ عَلٰٓى اَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّاتَ اَبَدًا

اول بار پس بنشینید باپس ماندگان ویا محمد نماز مگذار بر هیچ یکی از ایشان که بمرد هرگز

وَّلَا تَقُمْ عَلٰى قَبْرِهٖ اِنَّهُمْ كَفَرُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَمَاتُوْا وَهُمْ فٰسِقُوْنَ ۰

ومه ایست بر گورِ وی هر آینه ایشان کافر شدند بخدا ورسول او ومردند وایشان فاسق بودند

فَرِحَ الْمُخَلَّفُوْنَ شاد گشتند بازپس ماندگان از غزوه بِمَقْعَدِهِمْ بنشستن خویش خِلٰفَ رَسُوْلِ اللّٰهِ برخلاف رسول خدا وَكَرِهُوْٓا وکراهت داشتند بکراهیت عقیده اَنْ يُّجَاهِدُوْا آنرا که جهاد کنند بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ بالهای وانفسهای خود فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ درراه خدا بلکه فراغت وتن آسانی طلبیدند وَقَالُوْا وگفتند مر مومنان را لَا تَنْفِرُوْا بیرون مروید بدین غزوه فِي الْحَرِّ در گرما خود نرفتند وخواستند که مومنان را نیز تنفیر کنند قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ بگو ایشانرا که آتش دوزخ اَشَدُّ حَرًّا سخت تر است از جهت حرارت نسبت باین گرما وایشان بمخالفت مستحق سوختن شدند دران حرارت لَوْ كَانُوْا يَفْقَهُوْنَ اگر باشند که بدانند که مآل ایشان در انجهان آتش ست فَلْيَضْحَكُوْا پس باید که بخندند قَلِيْلًا اندکی وَّلْيَبْكُوْا كَثِيْرًا وباید که بگریند بسیاری خبرست بصیغهٔ امر وارد شده تا دلالت کند برآنکه لازم ست که در قیامت خنده ایشان اندک گریهٔ ایشان بسیار باشد ومی شاید که خنده وگریه کنایت از فرح وغم باشد وقلت را حمل بر عدم کنند یعنی فردا ایشانرا غمی باشد بی فرح واندوهی بود بی سرور جَزَآءً پاداش دهد ایشانرا خدا پاداش دادنی بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ بانچه بودند که کسب میکردند از نفاق ومساوی اخلاق فَاِنْ رَّجَعَكَ اللّٰهُ پس اگر باز آرد ترا خدای بمدینه اِلٰى طَآئِفَةٍ مِّنْهُمْ بسوی گروهی از منافقان متخلف فَاسْتَاْذَنُوْكَ پس دستوری طلبند از تو لِلْخُرُوْجِ برای بیرون آمدن بغزوهٔ دیگر بعد از تبوک فَقُلْ لَّنْ تَخْرُجُوْا پس بگو بیرون هرگز نمی آئید خبرست بمعنی نهی یعنی بیرون میائید مَعِيَ بامن اَبَدًا هرگز وَّلَنْ تُقَاتِلُوْا مَعِيَ وکارزار مکنید در مصاحبت من عَدُوًّا دشمنی را اِنَّكُمْ بدرستیکه شما رَضِيْتُمْ خرسند شدید بِالْقُعُوْدِ بنشستن وتخلف کردن اَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار یعنی غزوهٔ تبوک فَاقْعُدُوْا پس بنشینید دیگر باره مَعَ الْخٰلِفِيْنَ با باز پس ماندگان که قابلیت کارزار ندارند چون زنان وکودکان چه جهاد کار مردان ومبارزان میدان نبردست از هر تردامنی این کا[ر] نیاید ونامردی در دو مبارزت معرکهٔ مجاهدت را نشاید بیت یا برو همچون زنان رنگی وبوئی پیشه گیر ٭ یا چو مردان اندرآ وگوی در میدان فگن ٭ آورده اند که حضرت رسالت پناه در مرض ابن ابی بعیادت وی رفت واو از آنحضرت التماس کرد که پیراهن خود عطا فرمای تا کفن من سازند وبدفن من حاضر شده بر من نماز گذار ومرا آمرزش طلب حضرت دو پیراهن پوشیده بود پیراهن بالائی مبارک خود بوی داده وبجنازهٔ وی حاضر شده خواست که نماز گذارد وفاروق دران باب اضطراب



وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا

وبشگفت نیارد ترا اموال ایشان و نه فرزندان ایشان جز این نیست که میخواهد خدا که عقوبت کند ایشانرا بآن در دنیا

وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ۝ وَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ

و بیرون شود روح ایشان و ایشان کافر باشند و چون فرود آورده شود سورتی باین مضمون که ایمان آرید بخدا و

جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ

جهاد کنید همراه رسول او دستوری طلبند از تو خداوندان وسعت از ایشان و گویند بگذار ما را تا باشیم با

الْقَاعِدِينَ ۝ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا

نشستگان راضی شدند بآنکه باشند با زنان پس مانده و مهر نهاده شد بر دل ایشان پس ایشان

يَفْقَهُونَ ۝ لَٰكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ۚ وَ

فهم نمی کنند لیکن پیغامبر و آنانکه ایمان آوردند با او جهاد کردند باموال خود و جان خود و

أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

اینجماعه ایشانراست نیکیها و اینجماعه ایشانند رستگاران آماده ساخته است خدا برای ایشان بوستانها میرود از زیر آن

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ

جویها جاویدان آنجا اینست فیروزی بزرگ و آمدند اهل عذر از صحرانشینان

۱۱ ع ۹ ۱۴

وَلَا تُعْجِبْكَ و باید که ترا متعجب نسازد مراد امت اند و خطاب بآنحضرتست یعنی در عجب اندازد شما را أَمْوَالُهُمْ مالهای منافقان اگرچه بسیارست وَأَوْلَادُهُمْ و فرزندان ایشان اگرچه قوی و با اقتدار اند إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ جز این نیست که میخواهد خدای أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا آنکه عذاب کند ایشانرا بدان فِي الدُّنْيَا در دنیا که بسبب جمع مال و محافظت آن پیوسته در رنج و تعب باشند برای رونق احوال اولاد و تهیهٔ اسباب معاش ایشان همواره محنت و مشقت می کشند وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ و بیرون رود روحهای ایشان بحسرت تمام وَهُمْ كَافِرُونَ و ایشان کافران باشند یعنی بر کفر ازین جهان بروند درویشی میگفت اغنیا اشقی الاشقیا اند مال را بجمع میکنند بانواع پریشانی و بزحمت نگاه میدارند باصناف بلیت و مشقت و بآخرت میروند و می گذارند بصد هزار حسرت و ندامت **قطعه** ؛ اول چو خواهی کنی مال جمع ❊ بسی رنج بر خویش باید گماشت ❊ پس از بهر آن تا بماند بجای ❊ شب و روز می بایدت پاس داشت ❊ وزین جمله آنحال مشکل ترست ❊ که آخر بحسرت بباید گذاشت ❊ وَإِذَا أُنْزِلَتْ و چون فرستاده شود سُورَةٌ سورتی از قرآن تمام یا بعضی چه سوره را بر هر دو اطلاق میکنند و بر هر تقدیر چون سوره نازل گردد أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ بآنکه ایمان آرید بخدای وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ و جهاد کنید در خدمت پیغمبر او اسْتَأْذَنَكَ دستوری جویند از تو در باز ایستادن أُولُو الطَّوْلِ خداوندان مال و توانائی مِنْهُمْ از منافقان وَقَالُوا و گویند ذَرْنَا بگذار ما را و با خود بلشکر مبر نَكُنْ تا باشیم مَعَ الْقَاعِدِينَ با نشستگان در خانها رَضُوا خورسند شدند و راضی گشتند بِأَنْ يَكُونُوا بآنکه باشند مَعَ الْخَوَالِفِ با زنان و باز پس ماندگان وَطُبِعَ و مهر نهاده شده است عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان از نفاق فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ پس ایشان فهم نمیکنند آن چیز را که در جهادست از انوار سعادت و آنرا که در تخلفست از آثار شقاوت لَٰكِنِ الرَّسُولُ لیکن فرستاده خدای وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده اند مَعَهُ با او یعنی در خدمت او جَاهَدُوا جهاد کردند بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ بمالهای و نفسهای خود وَأُولَٰئِكَ و آن گروه لَهُمُ الْخَيْرَاتُ مر ایشان راست نیکوئیهای هر دو سرای یعنی غنیمت و نصرت در دنیا و بهشت و کرامت در عقبی وَأُولَٰئِكَ و آنگروه هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند فیروزی یافتگان و بمقصود رسیدگان أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ آماده ساخت خدای برای ایشان جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر مساکن اهالی آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا جاوید ماندگانند در آن ذَٰلِكَ آنست الْفَوْزُ الْعَظِيمُ رستگاری بزرگ و فیروزی تام وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ و آمدند در وقت توجه بغزوهٔ تبوک عذر گویندگان مِنَ الْأَعْرَابِ از بادیه نشینان یعنی اسد و غطفان که عذر گفتند از قلت مال و کثرت عیال یا رهط عامر بن طفیل اعتذار کردند بآنکه اگر ما بغزوه آئیم بنی طی زنان و مواشی ما را غارت می کنند و این عذرها می گفتند لِيُؤْذَنَ



لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ

تا دستوری داده شود ایشانرا و نشستند آنانکه دروغ گفتند با خدا و رسول او یعنی در اظهار اسلام خواهد رسید

كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ

بکافران از ایشان عذاب درد دهنده نیست بر ناتوانان و نه بر بیماران و نه بر آنانکه

لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلّٰهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ

نمی یابند آنچه خرج کنند هیچ گناهی چون نیک خواهی کنند با خدا و رسول او نیست بر نیکوکاران

مِنْ سَبِيلٍ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ

هیچ راه عتاب و خدا آمرزنده مهربانست و نه بر آنانکه چون بیایند پیش از تو تا سواری دهی ایشانرا

قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا

گوئی نمی یابم آنچه سوار کنم شما را بر آن باز گردند و چشم ایشان روان باشد باشک بجهت اندوه

أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ ۝ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ

که نمی یابند آنچه خرج کنند جز این نیست که راه عتاب بر آنانست که دستوری میطلبند از تو و ایشان توانگرانند

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللّٰهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝

راضی شدند بآنکه باشند پس مانده و مهر نهاد خدا بر دل ایشان پس ایشان نمی فهمند

لِيُؤْذَنَ لَهُمْ تا دستوری دهد مر ایشانرا در تخلف وَقَعَدَ الَّذِينَ و نشستند آنانکه كَذَبُوا اللّٰهَ دروغ گفتند با خدای وَرَسُولَهُ و با رسول او و در ادعای ایمان مراد منافقان اعراب اند که نیامدند و اعتذار نیز نکردند سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا زود باشد که برسد آنانرا که کافر شدند مِنْهُمْ از اعراب عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی مؤلم بقتل در دنیا یا حرق در آخرت لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ نیست بر ناتوانان و عاجزان وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ و نه بر بیماران و معلولان وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ و نه بر آنانکه نمی یابند مَا يُنْفِقُونَ چیزیرا که نفقه کنند بر خود و اسباب راه سازند چون قوم جهینه و بنو عذره و مزینه یعنی برین سه طائفه نیست حَرَجٌ گناهی اگر باز ایستند از غزوه إِذَا نَصَحُوا چون نیک خواهی نمایند و فرمان برند لِلّٰهِ وَرَسُولِهِ مر خدای و رسول او را و نصح اصلاح فعل ست باخلاص نیت مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ نیست بر نیکوکاران که ناصح اند مِنْ سَبِيلٍ هیچ عتابی و ملامتی وَاللّٰهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است آنرا که بعذر از غزو باز ماند رَحِيمٌ مهربانست که معذورانرا رخصت قعود دهد وَلَا عَلَى الَّذِينَ و هیچ معاتبتی نیست برآنها که از درماندگی إِذَا مَا أَتَوْكَ چون بیامدند بسوی تو و درخواست کردند لِتَحْمِلَهُمْ تا ایشانرا مرکب دهی و با خود بحرب بری قُلْتَ گفتی تو که درین وقت لَا أَجِدُ نمی یابم مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ چیزی که شما را سوار کنم بر آن تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ برگشتند از پیش تو و چشمهای ایشان تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ روان میشد از اشک یعنی اشک از دیدهای ایشان میریخت حَزَنًا از روی اندوه أَلَّا يَجِدُوا آنکه نمی یافتند مَا يُنْفِقُونَ آنچه نفقه کنند دران سفر و این قوم را بکائین گویند و ایشان هفت تن بودند که بدرگاه نبوت پناه آمده گفتند یا رسول الله ما را داعیهٔ جهاد دست و پیاده مانده ایم مرکبان عنایت فرمائی تا بران سوار شده بغزوه آئیم حضرت رسالت پناه فرمود که آنچه می جوئید نمی یابم ایشان گریه کنان از پیش سید انس و جان بیرون آمدند و ابن عمر و عباس و عثمان رضی الله عنهم ایشانرا زاد و توشه و مرکب داده همراه بردند پس حق تعالی میفرماید که بدین نوع مردم اگر تخلف کنند حرجی و عتابی نیست إِنَّمَا السَّبِيلُ جز این نیست که معاتبت و ملامت عَلَى الَّذِينَ بر آنانست که ایشان يَسْتَأْذِنُونَكَ از تو دستوری می جویند در باز ایستادن وَهُمْ أَغْنِيَاءُ و حال آنکه ایشان توانگرانند و زاد و مرکب ایشان آماده است رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا راضی شدند بآنکه باشند مَعَ الْخَوَالِفِ با زنان و کودکان وَطَبَعَ اللّٰهُ و مهر نهاده است

خدای عَلٰی قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان
فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ پس ایشان نمیدانند
که عاقبت تخلف را و عقوبتی که بر بی‌فرمانی
نصف است ***
يَعْتَذِرُونَ

عشر — الجزء الحادي عشر

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ

عذر خواهی کنند پیش شما چون باز آیید بسوی ایشان بگو عذر خواهی مکنید باور نکنیم سخن شمارا هر آیینه

نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ

ساخته است خدا مارا بعض خبرهای شما و خواهد دید خدا و رسول او عمل شما را یعنی در دنیا باز گردانیده شوید بسوی داننده

الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ

نهان و آشکارا پس خبر دهد شمارا بآنچه میکردید سوگند خواهند خورد بخدا پیش شما چون باز آیید

إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا

بسوی ایشان تا روی بگردانید از ایشان پس شما روی بگردانید از ایشان هر آیینه ایشان پلیداند و جای ایشان دوزخ است سزای آنچه

كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ

میکردند سوگند میخورند برای شما تا رضامند شوید از ایشان پس اگر رضامند شوید از ایشان

فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ۝ الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا

هر آیینه خدا رضامند نشود از گروه فاسقان صحرانشینان سخت‌تراند در کفر

وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ

و نفاق و سزاوارتراند بآنکه ندانند احکام شریعتی را که نازل کرده است خدا بر پیغامبر خود

يَعْتَذِرُونَ التماس اعتذار خواهند کرد منافقان إِلَيْكُمْ بسوی شما یعنی عذر خواهند خواست از تخلف إِذَا رَجَعْتُمْ چون باز گردید از تبوک إِلَيْهِمْ بسوی ایشان و بمدینه باز آیید قُلْ بگو ای محمد لَا تَعْتَذِرُوا و اعذار منخواهید سعاذیر کاذبه برای آنکه لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ باور نخواهیم داشت و شمارا تصدیق نخواهیم کرد برای آنکه قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ بتحقیق خبر داده است مارا خدای مِنْ أَخْبَارِكُمْ از اخبار شما و احوال شما که چیرا نیامدید و قصد شما چه بوده وَسَيَرَى اللَّهُ و زود بیند خدای عَمَلَكُمْ کار شمارا وَرَسُولُهُ و فرستادهٔ او نیز خواهد دید که از نفاق توبه میکنید یا بدان ثبات می ورزید ثُمَّ تُرَدُّونَ پس بازگردانیده خواهید شد در روز قیامت إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ بسوی دانای نهان و آشکارا که مطلع است بر ضمایر و ظواهر همه فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر خواهد داد شمارا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که میکردید از کتمان نفاق و اظهار وفاق و آن اخبار به توبیخ عقاب خواهد بود سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ زود باشد که سوگند خورند بخدای لَكُمْ برای شما إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ چون بازگردید از سفر بسوی ایشان و از اعجاز قرآن یکی آن بود که خبر داد از سوگند بعضی منافقان چون جد بن قیس و امثال او که بعد از رجوع پیغمبر و اصحاب او بمسجد آمده قسم یاد کردند که ما بر خروج قادر نبودیم حق سبحانه و تعالی میفرماید که سوگند میخورند بدروغ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ تا روی بگردانید از عتاب و سرزنش ایشان فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ پس اعراض کنید از ایشان و بگذارید شان إِنَّهُمْ رِجْسٌ بدرستیکه ایشان پلیداند و نکوهیده و توبیخ و ملامت که سبب میل توبه و انابت است در حق ایشان مفید نیفتد زیرا که خبث اینها پذیرندهٔ تطهیر نیست وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ و جای ایشان دوزخ است و عقاب و عتاب ایشان آن خواهد بود جَزَاءً برای پاداش بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بآنچه بودند که کسب میکردند از کفر و نفاق يَحْلِفُونَ سوگند میخورند منافقان لَكُمْ برای شما لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ تا بدان خوشنود شوید از ایشان و ایشان از تعرض شما ایمن شوند ابن ابی بعد از رجوع آنحضرت سوگند یاد کرد که دیگر در هیچ سفر از رسول خدا تخلف نکند و عبد الله بن ابی سرح نیز بحضور فاروق بدین نوع سوگند یاد کرد حق سبحانه میفرماید که سوگند ایشان برای طلب رضای شماست نه برای خوشنودی خدا فَإِنْ تَرْضَوْا پس اگر خوشنود شوید ای مومنان عَنْهُمْ از منافقان دروغگویان فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای لَا يَرْضَىٰ خوشنود نمیشود عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ از گروه فاسقان یعنی رضای شما با وجود خشم خدای ایشانرا سود ندارد و مراد از آیت نهی مومنانست که از ایشان راضی نشوند به عذرهای باطل ایشان

در بعضی تفسیر الْأَعْرَابُ بادیه‌نشینان مراد بنو تمیم و بنو اسد و غطفان و اعراب حوالی مدینه‌اند نه تمام اهل بادیه بلکه این جمع مخصوص اند أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا سخت‌تراند از روی کفر و نفاق یعنی نفاق و کفر ایشان را از اهل حضر بیشتر است بجهت آنکه متوحش اند و سخت دل و با اهل علم نشست و برخاست نکرده‌اند وَأَجْدَرُ و سزاوارتراند أَلَّا يَعْلَمُوا بآنکه ندانند حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ اندازه‌های چیزی که خدای تعالی فرو فرستاده عَلَىٰ رَسُولِهِ بر پیغمبر خود از فرایض و سنن شرع وَاللَّهُ

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ۝ وَمِنَ الْاَعْرَابِ مَنْ يَّتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَّيَتَرَبَّصُ

وخدا دانا درست کارست وازاعراب کسی هست که ناوان می شمارد چیزی را که خرج میکند وانتظار میکشند در حق

بِكُمُ الدَّوَآئِرَ عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝ وَمِنَ الْاَعْرَابِ مَنْ

شما مصائب را بر ایشان باد مصیبت بد خدا شنوا داناست و ازاعراب کسی هست که

يُّؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرُبٰتٍ عِنْدَ اللّٰهِ وَصَلَوٰتِ

ایمان می آرد بخدا و روز آخر و می شمارد چیزی را که خرج میکنند سبب قربت نزدیک خدا و وسیلهٔ دعا و نیک

الرَّسُوْلِ اَلَآ اِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللّٰهُ فِيْ رَحْمَتِهٖ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ

پیغامبر آگاه باش هر آئینه وی قربت است ایشانرا داخل خواهد کرد ایشانرا خدا در رحمت خود هر آئینه خدا آمرزنده

رَّحِيْمٌ ۝ وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهٰجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ وَالَّذِيْنَ

مهربانست وسبقت کنندگان نخستیان ازمهاجران وانصار وآنانکه

اتَّبَعُوْهُمْ بِاِحْسَانٍ رَّضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ وَاَعَدَّ لَهُمْ جَنّٰتٍ

پیروی ایشان کردند به نیکو کاری خوشنود شد خدا ازین جماعه وایشان خوشنود شدند ازوی وآماده ساخت برای ایشان بوستانها

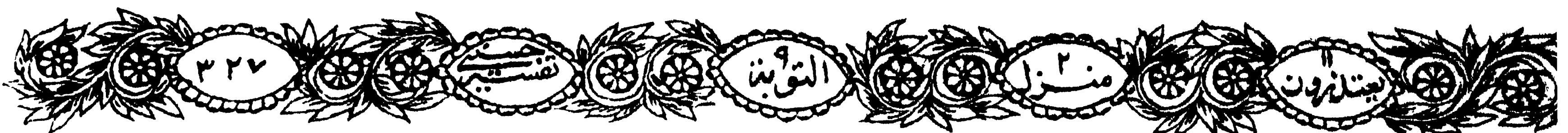
تَجْرِيْ تَحْتَهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝

که میرود زیر آن جویها جاویدان آنجا همیشه این است فیروزی بزرگ

ع ١٢ / ١١ / ١

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ وخدائی داناست باحوال ایشان حَكِيْمٌ حکم کننده است از روی حکمت با مهال ایشان وَمِنَ الْاَعْرَابِ
وازمنافقان اهل بادیه مَنْ يَّتَّخِذُ کسی هست که فراگیرد برای شما یعنی شمار کند مَا يُنْفِقُ آنچه نفقه می نماید وصدقه میدهد
مَغْرَمًا تاوانی وزیانی یعنی صدقات خود را غبنی وغرامتی می شمارد چه بر آن امید ثواب ندارد و بریا وتقیه انفاق میکند
وَيَتَرَبَّصُ وانتظاری برد بِكُمُ الدَّوَآئِرَ بشما گردشهائی روزگار را یعنی آنکه دولت اسلام به نکبت مبدل شود و روزگار
مسلمانان برگردد تا از نفاق خلاص یابند عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ بر ایشان باد گردش بد و روزگار ایشان منقلب شود
وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ وخدائی شنواست مر آنرا که بزبان می آرند عَلِيْمٌ داناست آنچه در دل پنهان میدارند وَمِنَ الْاَعْرَابِ
وازاهل بدو مَنْ يُّؤْمِنُ کسان هستند که میگروند بِاللّٰهِ بخدائی وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وبروز بازپسین مراد بنو مقرن اند از
جهینه وگفته اند عبد الله ذی النجادین ورهط اویند که بخدای و قیامت میگروند وَيَتَّخِذُ وفرا میگیرند مَا يُنْفِقُ آنچه نفقه
میکنند در جهاد یا در تصدق قُرُبٰتٍ اسباب قربت عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای یعنی تقرب میجویند بصدقات خود مراد آن است
که وسیله میسازند آن را بقرب الهی وَصَلَوٰتِ الرَّسُوْلِ وبدعای پیغمبر که پیوسته متصدقان را بخیر و برکت دعا میکنند و
آمرزش میطلبد که اللهم صل علی آل ابی اوفی اَلَآ اِنَّهَا بدانید که نفقات ایشان یا صلوات رسول قُرْبَةٌ لَّهُمْ سبب
نزدیکی ست مر ایشانرا ببارگاه عنایت ربانی سَيُدْخِلُهُمُ اللّٰهُ زود باشد که درآرد خدائی ایشانرا فِيْ رَحْمَتِهٖ در بهشت
خود که محل نزول رحمت هست اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستیکه خدائی آمرزنده است مر متصدقان را رَّحِيْمٌ مهربانست بر متقربان
وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ وپیشی گیرندگان پیشینیان یعنی آنها که سبقت دارند بر عامهٔ مؤمنان مِنَ الْمُهٰجِرِيْنَ از مهاجران
یعنی آنانکه از مکه هجرت کرده بمدینه آمدند مراد اهل بدر اند یا آنها که قبل از هجرت اسلام آوردند یا آنها که بدو قبله نماز گزارده اند
یا اهل بیعت رضوان وَالْاَنْصَارِ واز انصار یعنی آنها که از ساکنان مدینه اند که اهل مکه را یاری دادند مراد اهل بیعت عقبهٔ اولی اند
یعنی سیاق سبعه واهل عقبهٔ ثانیه که هفتاد تن بودند یا آنها که بر دست مصعب بن عمیر ایمان آوردند قبل از بیعت عقبهٔ ثانیه
وَالَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُمْ وآنانکه متابعت کردند سابقان را بِاِحْسَانٍ بایمان وطاعت مراد سائر صحابه رض اند از مهاجر وانصار
که پیروی سابقان کردند وگفته اند هر که متابعت ایشان کند تا قیامت از زمرهٔ متابعان ست رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ خوشنود

شد خدای از ایشان بقبول طاعت ایشان سابق
ولاحق ودرین رضا داخل اند وَرَضُوْا عَنْهُ وخوشنود
شدند ایشان از خدای بآنچه یافتند از نعیم دنیویه و
دینیه وَاَعَدَّ لَهُمْ وآماده کرد خدای برای ایشان
جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بوستانها که میرود تَحْتَهَا الْاَنْهٰرُ
زیر درختان آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا
جاوید باشند در آن همیشه ذٰلِكَ
الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ آن است فیروزی بزرگ
تا بمراد و مثمن *



وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ ۖ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ۖ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ

وازآنکه حوالی شما اند ازاعراب منافقانند وبعض اهل مدینه خوگرشده اند بر نفاق

لَا تَعْلَمُهُمْ ۖ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ۚ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ

تو نمیدانی ایشان را ما میدانیم ایشانرا عذاب خواهیم کرد ایشانرا دو بار باز گردانیده شوند بسوی عذاب بزرگ

وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَن

ودیگران هستند که اقرار کردند بگناهان خود آمیخته اند عمل نیک را با عمل دیگر که بد است نزدیک است که خدا

يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ

برحمت متوجه شود بر ایشان هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است بگیر از اموال ایشان زکوة تا پاک سازی ایشان را

وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ ۖ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝

وبابرکت کنی ایشان را بآن ودعای خیرکن بر ایشان هر آئینه دعای تو سبب آرام است ایشان را وخدا شنوا داناست

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ

آیا ندانسته اند که خدا همون توبه قبول میکند از بندگان خود ومی گیرد صدقات را و

أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۝ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ

آنکه خدا همونست توبه پذیرنده مهربان وبگو عمل کنید پس خواهد دید خدا ورسول او ومومنان عمل شما را

وَمِمَّنْ حَوْلَكُم وازآنانکه گرداگرد شهر شما اند مِّنَ الْأَعْرَابِ از اهل بوادی مُنَافِقُونَ منافقانند چون اسلم واشجع وغفار وقومی از جهینه ومزینه که کلمهٔ شهادت میگویند وبنماز وروزه قیام می نمایند وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وازاهل شهر شما نیز مَرَدُوا قومی اند که خوکرده اند واقامت نموده اند عَلَى النِّفَاقِ بر نفاق یا در منافقی ماهر شده اند بمرتبهٔ که تو ای محمد باوجود کمال فطنت وصدق فراست خود لَا تَعْلَمُهُمْ نمیدانی ایشانرا یعنی کفر را در سویدای دل خود نهان دارند وآثار ایمان واحسان بظهور می آید پس تو ایشانرا باعیان ایشان نمی شناسی نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ما میدانیم ایشانرا که بر سر دل ایشان مطلعیم سَنُعَذِّبُهُم زود باشد که عذاب کنیم ایشانرا مَّرَّتَيْنِ دو نوبت یکی بفضیحت در دنیا ودیگری بعذاب قبر یا باخذ زکوة از ایشان وتکلیف بجهاد ثُمَّ يُرَدُّونَ پس باز گردانیده شوند در قیامت إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ بعذابی بزرگ که آتش دوزخست وبحقیقت عذاب عظیم بعد ایشان است از درگاه عزت ومحجوبیت ایشان از نور لقا ورویت وهیچ عذابی از نکبت حرمان ومشقت هجران بزرگ تر نیست مثنوی
از فراق تلخ میگوئی سخن + هرچه خواهی کن ولیکن آن مکن + تلخ تر از زهر هجران هیچ نیست :: در فراقت غیر پیچا پیچ نیست :: صد هزاران مرگ تلخ از موئی تو + نیست مانند فراق روئی تو + جور دوران وهر آن رنجی که هست :: سهل تر از بعد حق وغفلت است + زانکه اینها بگذرد وین نگذرد + ای خوشا آن دل که جان آگه بود + از فراق این خاکها شوره شود :: وز فراق این آبها تیره بود دوزخ از فرقت چنان سوزان شدست :: بید از فرقت چنان لرزان شدست :: گر بگویم از فراقت یک شرار + تا قیامت یک بود آن از هزار + آورده اند که از مخلصان اهل اسلام ده تن بی عذر تخلف ورزیده بودند چون از تهدیدات ربانی که درباره متخلفان نازل شده بود خبر یافتند هفت تن از ایشان یا سه تن خود را بر ستونهائی مسجد بسته سوگند خوردند که نگذارند که کسی ایشان را بگشاید تا وقتیکه بحکم خدائی کشاده شوند چون حضرت رسالت پناه از تبوک رجوع فرموده بمدینه نزول نموده بر عادت معهوده بمسجد آمد وایشانرا دیده فرمود که چه کسانند صورت حال بموقف عرض رسانیدند سید عالم بر زبان گهر بار گذرانید که من هم سوگند میخورم ایشان را نگشایم تا وقتیکه امر در رسد آیت آمد که وَآخَرُونَ وقومی دیگر غیر منافقان که نزد پیغمبر اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ اعتراف کردند بگناهان خود ومعترف شدند بدان خَلَطُوا بیامیختند عَمَلًا صَالِحًا کردار نیک را یعنی غزوها که باتفاق حضرت رسالت پناه از ایشان در وجود آمده بود وَآخَرَ سَيِّئًا وبعملی دیگر بد که از تبوک تخلف نمودند عَسَى اللَّهُ شاید که خدائی أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ آنکه توبه ایشان



وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ

و گروندگان و زود باشد که بازگردانیده شوید بسوی دانندهٔ پنهان و آشکارا پس خبر دهد شما را بآنچه

تَعْمَلُونَ ۝ وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ

میکردید و دیگران اند موقوف داشته شده بر فرمان خدا یا آنست که عذاب کند ایشان را یا برحمت متوجه شود

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا

بر ایشان و خدا دانا درست کار است و از ایشان آنانند که ساختند مسجدی برای زیان رسانیدن و جهت کفر و برای تفرقه افکندن

بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِن قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ

میان مسلمانان و کمین گاه ساختن برای آنان که جنگ کرده اند با خدا و رسول او پیش ازین و البته سوگند خورند که

إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَّمَسْجِدٌ

نخواستیم مگر خصلت نیک را و خدا گواهی میدهد که ایشان دروغ گویانند بایست آنجا هرگز هر آینه مسجدی که

أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ

بنیاد نهاده شده است بر نسبت تقوی از اول روز بهتر است که ایستاده شوی آنجا آنجا مردانند که دوست میدارند

أَن يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ ۝ أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ

که پاک شوند و خدا دوست میدارد پاک باشندگان را آیا کسیکه بنیاد نهاد عمارت خود را بر

وَالْمُؤْمِنُونَ و گروندگان نیز بینند وَسَتُرَدُّونَ و زود باشد که بازگردانیده شوید بمرگ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ بسوی دانائی نهان و آشکارا فَيُنَبِّئُكُم پس بیاگاهاند شما را بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بوده‌اید که عمل میکردید و آگاهی بجازات باشد بدان قبل ازین مذکور شد که متخلفان از اهل اسلام ده تن بودند و قصهٔ هفت تن گذشت و سه کس دیگر کعب بن مالک و هلال بن امیه و مرارة بن ربیع ایشان خود را نه بسته بودند اما پیش حضرت رسالت پناه آمده بگناه خود معترف شدند و حضرت حکم فرمود که کسی با ایشان مجالست و مکالمت نکند و در شان ایشان نازل شد که وَآخَرُونَ و دیگران از متخلفان مُرْجَوْنَ تاخیر کرده شدگانند و باز داشتگان لِأَمْرِ اللَّهِ برای فرمان خدا در بارهٔ ایشان إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ یا عذاب کند خدای ایشان را اگر اصرار کنند بدان گناه وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ و یا توبه دهد ایشان را اگر ندامت ورزند از آن عمل تردید برای عباد است و اگرنه عند الله تردید نیست وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بر جای ایشان حَكِيمٌ حکم کننده است بارجای ایشان آورده که دوازده منافقان چون ثعلب بن حاطب و بتل بن حارث و ودیعه بن ثابت و اخراب ایشان بسخن ابو عامر راهب در برابر مسجد قبا مسجدی بنا کردند و ابو عامر راهب از اشراف قبیلهٔ بنی خزرج بود در علم توریت و انجیل مهارتی داشت و پیوسته نعت و صفت سید عالم بر اهل مدینه میخواند چون آنحضرت بمدینه هجرت کرد اهل آن خطه شیفتهٔ جمال و کمال وی شده از صحبت ابو عامر بریدند و کسی پروای او نکرد بیت با وجود لب جان بخش تو ای آب حیات حیفم آید سخن از چشمهٔ حیوان گفتن + ابو عامر را عرق حسد در حرکت آمده بنفی آنحضرت مشغول شد و بعد از غزوهٔ بدر از مدینه گریخته بمکه پیوست و در حرب احد حاضر شده اول کسیکه تیر بر لشکر اسلام انداخت وی بود و حضرت او را فاسق لقب نهاد و در حرب حنین نیز حاضر شد و از آنجا فرار نموده نزد هرقل که ملک روم بود برفت و میخواست که از روم لشکری ساز کرده بجنگ مسلمانان آید نامه نوشت بمنافقان که شما در مقابلهٔ مسجد قبا در محلهٔ خویش برای من مسجدی بسازید که چون بمدینه آیم آنجا بافادهٔ علوم اشتغال نمایم ایشان مسجدی ساختند و حضرت رسالت پناه چون عازم غزوهٔ تبوک شد بانیان مسجد آمده گفتند یا رسول الله ما برای ضعیفان و بیچاره گان در وقت سرما و بارندگی مسجدی ساخته‌ایم و التماس میبرد که در آن مسجد نماز گذاری غرض ایشان آن بود که بواسطهٔ نماز آنحضرت مهم خود را در استحکام دهند چنانچه در مثنوی معنوی هست مثنوی مسجد و اصحاب مسجد الضرار ای بهی ما شب دمی با ما بساز + تا شود شب از جمالت همچو روز + ای جمالت آفتاب دلفروز + ای دریغا کان سخن از دل بدی تا مراد آن نفر حاصل شدی + القصه حضرت رسالت پناه در جواب ایشان فرمود که حالا متوجه غزوه‌ایم تا باز آئیم و چون

تَقْوٰى مِنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ اَمْ مَّنْ اَسَّسَ بُنْيَانَهٗ عَلٰى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ

پرهیزگاری از خدا و خوشنودی او بهتر است یا کسی که بنیاد نهاده است عمارت خود را بر کناره زمین رود خورده مستعد افتادن

بِهٖ فِيْ نَارِ جَهَنَّمَ ۗ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ۝ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِيْ

با صاحب خود در آتش دوزخ و خدا راه ننماید گروه ستمگاران را همیشه باشد عمارت ایشان که

بَنَوْا رِيْبَةً فِيْ قُلُوْبِهِمْ اِلَّآ اَنْ تَقَطَّعَ قُلُوْبُهُمْ ۗ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ۝ اِنَّ اللّٰهَ

بنیاد کرده اند سبب شک در دل ایشان مگر آنکه پاره پاره کرده شود دل ایشان او خدا دانا درست کار است هر آئینه خدا

اشْتَرٰى مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ۗ يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ

خریده است از مسلمانان جان ایشان و مال ایشان را بعوض آنکه ایشانرا باشد بهشت جنگ می کنند در راه

اللّٰهِ فَيَقْتُلُوْنَ وَيُقْتَلُوْنَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرٰىةِ وَالْاِنْجِيْلِ وَالْقُرْاٰنِ ۗ

خدا پس میکشند و کشته میشوند وعده که لازم است بر خدا بتحقیق در توریت و انجیل و قرآن

وَمَنْ اَوْفٰى بِعَهْدِهٖ مِنَ اللّٰهِ فَاسْتَبْشِرُوْا بِبَيْعِكُمُ الَّذِيْ بَايَعْتُمْ

و کیست وفا کننده تر بعهد خویش از خدا پس شادمان باشید باین فروختن خود که معامله کردید

بِهٖ ۗ وَذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝ اَلتَّآئِبُوْنَ الْعٰبِدُوْنَ الْحٰمِدُوْنَ

بآن و اینست فیروزی بزرگ ایشان توبه کنندگانند عبادت کنندگانند حمد گویندگانند

تَقْوٰى پرهیزگاری مِنَ اللّٰهِ از خدا وَرِضْوَانٍ و طلب خوشنودی او خَيْرٌ بهتر است اَمْ مَّنْ اَسَّسَ یا آنکس که اساس نهد بُنْيَانَهٗ بنای مسجد خود را عَلٰى شَفَا جُرُفٍ بر کناره رود که زیرش بر و سیل تهی شده و ظاهرش بجای ایستاده باشد هَارٍ شکافته شده و نزدیک افتادن رسیده و چنین زمین سست ترین قواعد باشد و چون بر آن بنا کنند فَانْهَارَ پس آن زمین سست گردد و در افتد بِهٖ با بنا یا بانی آن فِيْ نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخ و این مثل است از برای آنها که بنیاد دین خود را بر اساس باطله نهند و آل مهم ایشان رجوع باشد بدوزخ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ و خدا راه نمی نماید گروه ستمگاران را بآنچه مقصود ایشانست لَا يَزَالُ همیشه هست بُنْيَانُهُمُ بنای ایشان الَّذِيْ بَنَوْا آن بنائی که بنیاد نهاده اند از برای اغراض فاسد رِيْبَةً سبب شک و نفاق فِيْ قُلُوْبِهِمْ در دلهای ایشان او برشک و نفاقی که دارند و گفته اند که مراد تخریب بنای ایشانست که بعد از رجوع تبوک ایشان استدعا نمودند که آنحضرت بمسجد ایشان آید نماز گذارد آیت آمد که لا تقم فيه ابدا حضرت رسالت پناه فرمود که مسجد را بکنند و سوختند و حکم شد که آن مسجد موضع مزبله اهل مدینه باشد بلکه پس نبی فرمود که از رکنید مطرح خاشاک و خاکستر کنید و حق سبحانه میفرماید که همیشه باشد خرابی بنای ایشان واسطه تزاید شک و نفاق ایشان یعنی پیوسته در غم و حسرت و نفاق و بیت خواهند بود بسبب این تخریب که چرا این بنا کردیم که فائده نداشت و از این حسرت دلهای ایشان پاره پاره شود چنانچه میفرماید اِلَّآ اَنْ تَقَطَّعَ قُلُوْبُهُمْ مگر آنکه پاره پاره کرده شود دلهای ایشان بحیثیتی که قابلیت ادراک در آن نماند و گفته اند تقطیع قلوب ایشان بقتل و قوع یابد یا بمرگ یا در قبر یا در دوزخ و قول جمعی آنست که پیوسته بتوبه و استغفار ندامت بر مثل آن امور وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدا داناست باساس بنای ایشان که بچه نیت بود حَكِيْمٌ حکم کننده است بخرابی آن بوجه حکمت در تفسیر وسیط از محمد بن کعب قرظی نقل میکند که چون در لیلة العقبه هفتاد یا هفتاد و پنج تن از اهل مدینه با حضرت رسالت پناه بیعت میکردند عبد الله بن رواحه گفت یا رسول الله شرط کن ای خدا و برای خود آنچه میخواهی حضرت فرمود که شرط می کنم برای خدا آنکه او را پرستید و بدو شریک نیارید و برای خود آنکه مرا نگاه دارید از آنچه نفسها و اهل خود را نگاه می دارید گفتند چون این امر قیام نمائیم جزای ما چیست حضرت فرمود که جزای شما بهشت خواهد بود انصار گفتند ربح البیع لا نقیل و لا نستقیل خرید و فروخت سودمند است ما در این بیع سود کردیم هرگز اقاله نخواهیم نمود حق سبحانه از این بیع شرا خبر میدهد که اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰى بدرستیکه بخرید خدا مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از گرویدگان اَنْفُسَهُمْ نفسهای ایشانرا که مباشر جهاد شوند وَاَمْوَالَهُمْ و مالهای ایشانرا که در راه وی نفقه کنند بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ باآنکه ایشانرا باشد جنت این تمثیل است بر اثابت مومنان بهشت و بذل اموال و انفس ایشان نه حقیقت اشترا چرا که بیع و شرا جائی وقوع پذیرد که بایع مالک بود و هر چه هست همه از آن حق است العبد و ما له لمولاه پس این تحریض است بر غزوه و جهاد یعنی ای بنده از تو بذل کردن نفس و مال و از من عطا دادن بهشت نزد ارباب بصیرت شده است مال سبب طغیان و غرور این وقع ناقص معیوب را در راه خدا کن و بهشت باقی مرغوب را بستان نظم سنگ بینداز و گوهر بستان خاک زمین بده و زر بستان در عوض فانی خوار و حقیر نعمت پاکیزه باقی بگیر در کشاف و معالم و غیر آن منقول است که اعرابی در مسجد حضرت



وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْاَعْرَابِ اَنْ يَّتَخَلَّفُوْا عَنْ رَّسُوْلِ اللّٰهِ وَلَا يَرْغَبُوْا بِاَنْفُسِهِمْ

و آنانرا که حوالی ایشانند از اعراب که بازپس مانند از همراهی رسول خدا و نه آنکه رغبت کنند در حفظ خویش

عَنْ نَّفْسِهٖ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ لَا يُصِيْبُهُمْ ظَمَاٌ وَّلَا نَصَبٌ وَّلَا مَخْمَصَةٌ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

اعراض کرده از ذات رسول خدا این بسبب آنست که نمیرسد بایشان تشنگی و نه رنج و نه گرسنگی در راه خدا

وَلَا يَطَـُٔوْنَ مَوْطِئًا يَّغِيْظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُوْنَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلًا اِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهٖ

و نه سپرند جائی که بخشم آرد کافران را و بدست نمی آرند از دشمن هیچ دست بردی مگر نوشته شود برای ایشان

عَمَلٌ صَالِحٌ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ ۝ وَلَا يُنْفِقُوْنَ نَفَقَةً صَغِيْرَةً وَّلَا

عمل صالح هرآینه خدا ضایع نمیکند مزد نیکوکارانرا و خرج نمی کنند هیچ خرج را اندکی و نه

كَبِيْرَةً وَّلَا يَقْطَعُوْنَ وَادِيًا اِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ اَحْسَنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝

بسیاری و طی نمی کنند هیچ بیابانی را الا نوشته شود برای ایشان عمل صالح تا جزا دهد ایشانرا خدا در مقابله نیکوترین آنچه می

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُوْنَ لِيَنْفِرُوْا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ

و ممکن نیست مؤمنانرا که برآیند همه یکجا پس چرا بیرون نیایند از هر جمعی از ایشان چند کس

لِّيَتَفَقَّهُوْا فِي الدِّيْنِ وَلِيُنْذِرُوْا قَوْمَهُمْ اِذَا رَجَعُوْٓا اِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُوْنَ ۝ ع ١٥

تا دانشمند شوند در دین و تا بیم کنند قوم خود را چون بازآیند بسوی ایشان بود که ایشان بترسند

وَمَنْ حَوْلَهُمْ و آنانکه گرداگرد ایشانند مِنَ الْاَعْرَابِ از بادیه نشینان اَنْ يَّتَخَلَّفُوْا آنکه تخلف کنند و بازپس مانند عَنْ رَّسُوْلِ اللّٰهِ از حکم رسول خدای علیه الصلوة والسلام مراد نهی است در صیغه نفی و تخصیص اهل مدینه و حوالی آن بجهت قرب بوده و معرفت ایشان بخروج آنحضرت صلی الله علیه وسلم بطرف تبوک وَلَا يَرْغَبُوْا بِاَنْفُسِهِمْ و نرسد ایشانرا که رغبت کنند بنفسهای خود عَنْ نَّفْسِهٖ از نفس وی یعنی خویشتن داری کنند و خود را برطرف دارند از کشیدن آن رنجها که او می کشد مرویست که ابوخیثمه انصاری رض در مدینه مانده بود و بعد از چند روز که از عزیمت حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام بگذشت روزی بخانه خود درآمد و آنروز بغایت گرم بود و او دو زن داشت زنان وی هریکی در عریشی نشسته بودند و آنرا رفته و آب زده و کوزهای آب سرد مهیا ساخته و طعامهای نیکو ترتیب نموده و ابوخیثمه بر در عریش بایستاد و در زنان نگریست و آن ترتیب ملاحظه نمود و گفت روا باشد که رسول خدا علیه الصلوة والسلام در بیابان بشدت حرارت و باد گرم درمانده بود و ابوخیثمه در سایه خنک آب سرد و طعام لذیذ خورده و با زنان خوبروی خوشبو معاشرت کند بخدا سوگند خورد که در هیچ عریش درنیایم و ازین آب و طعام نخورم تا زمانیکه بدان حضرت علیه السلام ملحق نشوم پس اندک زادی برداشت و در براه آورده در منزل تبوک بمعسکر همایون ملحق شد ذٰلِكَ آن وجوب متابعت و ترک مخالفت بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان چون با رسول باشند لَا يُصِيْبُهُمْ نرسد ایشانرا ظَمَاٌ تشنگی وَّلَا نَصَبٌ و نه رنجی وَّلَا مَخْمَصَةٌ و نه گرسنگی فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای وَلَا يَطَـُٔوْنَ و نسپرند مَوْطِئًا مکانی از اماکن کفار بسم اسپ یا کف شتر یا بپای خود سپردنی که آن يَّغِيْظُ الْكُفَّارَ بخشم آرد کافرانرا وَلَا يَنَالُوْنَ و نیابند مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلًا از دشمنی هیچ یافتنی از قتل و اسر و نهب و کسر و هزیمت و جراحت اِلَّا كُتِبَ لَهُمْ مگر نوشته شود برای ایشان بِهٖ عَمَلٌ صَالِحٌ بآن کرداری شایسته یعنی بهر یکی ازینها که بدیشان رسد مستحق ثواب شوند ابن عباس رض فرموده که بهر ترسی که از دشمن بدل ایشان درآید هفتاد حسنه در دیوان ایشان می نویسند اِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيْعُ بدرستیکه خدای ضایع نمیگرداند و تباه نمیکند اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ مزد نیکوکارانرا یعنی مجاهدانرا وَلَا يُنْفِقُوْنَ و نفقه نه کنند نَفَقَةً صَغِيْرَةً نفقه اندک و خرد چون علاقه تازیانه یا نعل اسپی یا صاع خرمایکه بدهند چون ابوعقیل رض وَلَا كَبِيْرَةً و نه نفقه بزرگ چنانچه ذی النورین رض و عبدالرحمن بن عوف رض وَلَا يَقْطَعُوْنَ و قطع نه کنند در سیر خود وَادِيًا هیچ ممر آب و سیل یا مراد زمین است



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً

ای مسلمانان جنگ کنید با آنانکه نزدیک شمااند از کافران و باید که کافران بیابند در شما سختی را

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ۝ وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ

و بدانید که خدا با متقیان است و چون فرود آورده شود سورتی پس از منافقان کسی هست که میگوید کدام یک

الربع

زَادَتْهُ هَٰذِهِ إِيمَانًا ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ۝

افزون کرده است این سوره ایمان را اما اهل ایمان پس بتحقیق زیاده کرده است در حق ایشان ایمان ایشانرا و ایشان شادمان می شوند

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ

و اما آنانکه در دل ایشان بیماری است پس زیاده کرده است در حق ایشان پلیدی را همراه پلیدی ایشان و مردند و ایشان

كَافِرُونَ ۝ أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ

کافر بودند آیا نمی بینند که ایشان عقوبت کرده می شوند در هر سال یکبار یا دو بار باز توبه نمی کنند ایشان

وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ۝ وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ

پند می گیرند و چون فرود آورده شود سورتی نظر کنند بعضی ایشان به بعضی از جهت شرمندگی گویند آیا

يَرَاكُم مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا ۚ صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُم بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ ۝

می بیند هیچ کس شما را پس باز گردند یعنی بجایهای خود باز گردانیده است خدا دل ایشانرا بسبب آنکه ایشان گروهی هستند که در نمی یابند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید قَاتِلُوا الَّذِينَ کارزار کنید با آنانکه يَلُونَكُم نزدیک شمااند مِنَ الْكُفَّارِ از ناگرویدگان مثل یهود که در حوالی مدینه می باشند و گفته اند اهل روم مراد است که در ولایت شام بودند و شام قریب مدینه است و بر هر تقدیر قتال کنید با دشمنان نزدیک وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ و باید که بیابند کافران و فهم کنند غِلْظَةً درشما درشتی نسبت بخود یعنی عنف در مقال قبل از وقوع قتال یا شدتی و صبری بر مقاتله یا شجاعتی در حین محاربه وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای مَعَ الْمُتَّقِينَ با پرهیزگاران است بحفظ و اعانت و نصرت در فتوحات مذکور است که حق سبحانه و تعالی مومنانرا بقتال کفار اقرب می فرماید و هیچ دشمنی از نفس اماره کافر نعمت بدتر نیست و نزدیکترین دشمنان نیز او است که اعدای عدوک نفسک التی بین جنبیک پس اشتغال بقتال او که عبارت از جهاد اکبر است اولی و انسب می نماید و الیه الاشارة فی المثنوی المثنوی مثنوی ای شهان کشتیم ما خصم برون + ماند از و خصمی بتر در اندرون + قد رجعنا من جهاد الاصغریم + این زمان اندر جهاد اکبریم + سهل شیری دان که صفها بشکند + شیر آن را دان که خود را بشکند + وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ و چون فرستاده شود سُورَةٌ پاره از قرآن فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ پس از منافقان کسی هست که گوید با منافقان دیگر از روی انکار و استهزا یا باضعفا مومنان گویند أَيُّكُمْ زَادَتْهُ کیست از شما آنکه بیفزود او را هَٰذِهِ این سوره إِيمَانًا گرویدنی یعنی آن کس کدام است که این سوره ایمان او را زیادت کرد فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا پس اما آنانکه گرویده اند براستی فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا پس زیادت کرد این سوره ایشانرا یقین و ثبات در دین یا چون زیادت شد علم ایشان بواسطه تدبر در این سوره ایمان بدین سوره منضم گشت با ایمان ایشان بسورهای دیگر وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ و ایشان شادمان می شوند بنزول آن که سبب زیادتی کمال و ارتفاع حال ایشانست وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ و اما آنانکه در دلهای ایشان بیماری شک و نفاق و حسد و حقد و بغض اسلام است فَزَادَتْهُمْ پس زیاده می کند آن سوره ایشانرا رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ شکی مذموم با شک ایشان یعنی بسورهای دیگر شک داشتند پس شک ایشان درین سوره انضمام یافت بدان شک یا بیفزود کفر ایشان بر کفر وَمَاتُوا و بمردند یعنی استحکام یافت این صفت در ایشان تا وقتیکه بمردند وَهُمْ كَافِرُونَ و ایشان کافران بودند أَوَلَا يَرَوْنَ آیا نمی بینند این منافقان أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ آنکه ایشان مبتلا میشوند باصناف بلیات از مرض و قحط و غیر آن یا نفاق و کذب ایشان ظاهر می شود بر مسلمانان فِي كُلِّ



لَقَدْ جَاۤءَكُمْ رَسُوْلٌ مِّنْ اَنْفُسِكُمْ عَزِيْزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيْصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَءُوْفٌ

ای مسلمانان آمده است بشما پیغامبری از قبیله شما دشوار است بر وی رنج شما حریص است بر هدایت شما با مسلمانان مهربان

رَّحِيْمٌ ۝ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ ۖ لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۗ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ ۝

مهربان است پس اگر باز گردند بگو بس است مرا خدا هیچ معبود نیست بجز او بر وی توکل کردم و او خداوند عرش بزرگ است

سُوْرَةُ يُوْنُسَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَتِسْعُ اٰيَاتٍ وَاَحَدَ عَشَرَ رُكُوْعًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الۤرٰ ۚ تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْحَكِيْمِ ۝ اَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا اَنْ اَوْحَيْنَاۤ اِلٰى رَجُلٍ مِّنْهُمْ

این آیتها کتاب با حکمت است آیا عجب شده مردمان را که وحی فرستادیم بسوی مردی از ایشان

اَنْ اَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا اَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ قَالَ

که بیم کن مردم را و بشارت ده مسلمانان را باینکه ایشان راست پایه راست نزد پروردگار ایشان گفتند

الْكٰفِرُوْنَ اِنَّ هٰذَا لَسٰحِرٌ مُّبِيْنٌ ۝ اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ

کافران هر آینه این شخص جادو گر آشکار است هر آینه پروردگار شما خدا است که آفرید آسمانها و

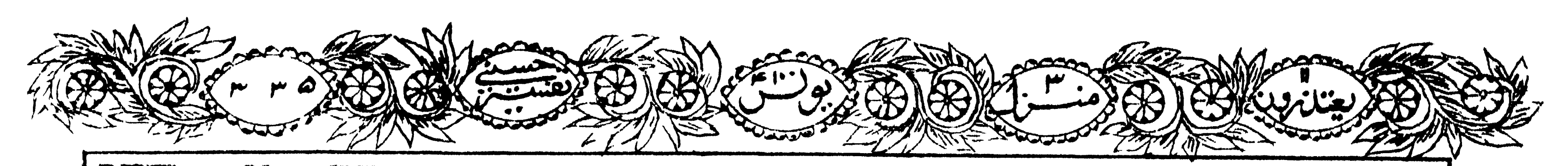
الْاَرْضَ فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْاَمْرَ ۗ مَا مِنْ شَفِيْعٍ اِلَّا

زمین را در شش روز باز مستقر شد بر عرش تدبیر میکند کار را نیست هیچ شفاعت کننده مگر

لَقَدْ جَاۤءَكُمْ بر آئینه بدرستی و راستی که آمد بشما ای آدمیان رَسُوْلٌ فرستاده بحکم خدا تعالی مِّنْ اَنْفُسِكُمْ از شما یعنی از جنس شما در بشریت تا بواسطه جنسیت مخالطت نمائید و افاده استفاده وجو گیرد یا آمد بشما ای اعراب سوار زشما تکلم بلغت شما یا از قبیله شما ابن عباس فرموده که هیچ قبیله نبود در عرب الا که حضرت مصطفی ازیشان قرابتی پیوسته بود و بدان در قرائت شاذ من انفسکم بفتح فا خوانده یعنی از فاضلتر و نفیس‌ترین شما هم در نسب و هم در حسب عَزِيْزٌ عَلَيْهِ دشوار و سخت بود بر او مَا عَنِتُّمْ آنچه در رنج افتید بدان و بعضی بر لفظ عزیز وقف کرده و آنرا صفت رسول دانند و معنی علیه ما عنتم برین فرود آرند که بر وست آنچه بکنید از گناه یعنی اعتذار آن بر وی است روز قیامت که بشفاعت تدارک آن خواهد نمود و درین معنی گفته اند بیت نماند بعصیان کسی در گرو + که دارد چنین سید پیشرو + اگر دفتر از گنه پاک نیست + چو او عذرخواه است بو د باک نیست + حَرِيْصٌ عَلَيْكُمْ صفت دیگر اوست که حریص است بر اسلام شما بِالْمُؤْمِنِيْنَ بگرویدگان رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ مهربان است و بخشاینده حق سبحانه هیچ پیغمبر را دو اسم از اسمای خود اختصاص نداد مگر پیغمبر ما را خود فرمود که ان الله بالناس لرءوف الرحیم و در باره او گفت بالمؤمنین رءوف رحیم و این صریح بتفضیل آنحضرت بر انبیاء دیگر است فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر سر گردانند منافقان از یاری دادن و تخلف نمایند از فرمان بر دار فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ پس تو بگو بسنده است مرا خدا که شر شما را کفایت کند و مرا بر شما غالب سازد لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ هیچ معبود بحق نیست مگر وی عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ بر تو کل کردم و کار خود با وی گذاشتم وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ و اوست خداوند عرش بزرگ مراد ملک عظیم است یا عرش که قبله دعا و مطاف ملائکه است اشارت بکمال قدرت و حفظ حق تعالی است یعنی آنخدائیکه عرش را بدان همه عظمت که هشت هزار کنگره دارد و بعد از هر یکی سی صد هزار قاعده دارد قاعده تا قاعده سی صد هزار ساله راه و همه آن مملو از خافات و صافات بقدرت کامله نگاهدارد قادر است که مرا از شر منافقان در پناه آرد که حافظ بندگان و ناصر سرافگندگان اوست بیت از وخواه یاری که یاری وه اوست بحو التجا کن که زنهار ده اوست کسی را که او آورد در پناه + چه غم دارد از فتنه کینه خواه + مطالعه لطائف و اشارات این دو آیت حواله است بر دقائق جواهر التفسیر والله اعلم بالموضع انه

سورة یونس بسم الله الرحمن الرحیم مکیة وهی مائة وتسع آیة

الۤرٰ الحروف مقطعه بقول ابن زبیر رضی اسامی سوره اند و علم الهدی قدس سره فرموده که حق تعالی نام نهد سوره را بهر چه خواهد و گفته انا الله اعلی انا الله الرحمن و در بحر الحقائق آورده که هر حرفی اشارتی است از حق بحبیب که میگوید سوگند بنوم بالای من بتو در ازل لطف من



مِنْ بَعْدِ اِذْنِهٖ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْهُ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ۝ اِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ

بعد دستوری وی — این است خدا — پروردگار شما پس بپرستید او را — آیا پند نمیگیرید — بسوی اوست رجوع شما

جَمِيْعًا وَعْدَ اللّٰهِ حَقًّا اِنَّهٗ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

همه یکجا — وعده کرده است خدا وعده درست — هر آینه وی اول بار کند آفرینش را — باز دیگر بار کند — تا جزا دهد — آنان را که ایمان آورده اند

وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيْمٍ وَّعَذَابٌ

و کارهای شایسته کرده اند — بانصاف — و آنانکه کافر شدند — ایشان راست آشامیدنی از آب گرم — و عقوبت

اَلِيْمٌۢ بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ ۝ هُوَ الَّذِيْ جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَآءً وَّالْقَمَرَ نُوْرًا وَّ

دردهنده — بسبب آنچه کافر بودند — او آنست که ساخت — آفتاب را درخشنده — و ماه را روشن — و

قَدَّرَهٗ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوْا عَدَدَ السِّنِيْنَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ ذٰلِكَ اِلَّا

معین کرد — برای ماه منزلها را تا بدانید — شمار سالها — و تا بدانید حساب را — نیافریده است خدای تعالی این را مگر

بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ۝ اِنَّ فِي اخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ

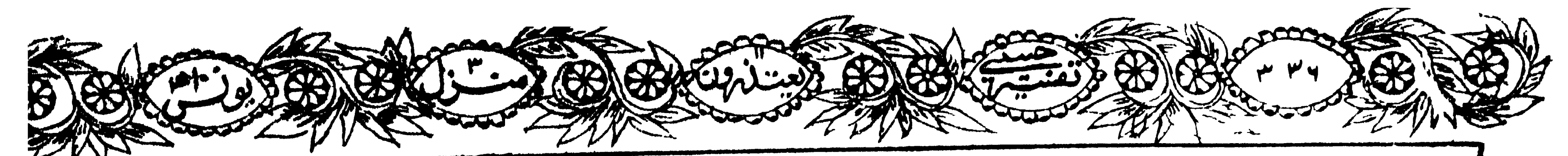
بتدبیر درست — بیان میکند — نشانها — برای گروهی که میدانند — هر آینه — در آمد و رفت — شب و روز

وَمَا خَلَقَ اللّٰهُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّتَّقُوْنَ ۝

و در آنچه آفریده است خدای تعالی در آسمانها — و زمین — نشانهاست — گروهی را که پرهیزگاری میکنند

مِنْ بَعْدِ اِذْنِهٖ مگر پس از دستوری دادن خدا مر او را در شفاعت این کلام رد شفاعت آلهه است و اثبات شفاعت ماذون ذٰلِكُمُ اللّٰهُ آن خداوندی که موصوف است بصفات خلق و تدبیر و استیلاء رَبُّكُمْ پروردگار شماست نه غیر او چه غیر او را درین صفتها شرکت نیست فَاعْبُدُوْهُ پس او را به یگانگی بپرستید اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ آیا پند نمی گیرید یا تفکر نمی کنید که مستحق عبادت اوست نه معبودان شما اِلَيْهِ بسوی اوست مَرْجِعُكُمْ جَمِيْعًا بازگشت شما همه بموت و نشور بغیر آنکه کسی آماده باشید جواب سوال دادن وَعْدَ اللّٰهِ وعده داد شما را خدای وعده دادنی حَقًّا است و درست اِنَّهٗ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ بدرستیکه خدای تعالی که در اول بیافرید خلق را ثُمَّ يُعِيْدُهٗ پس بعد از مردن زنده گرداند و از ابدا و اعاده ثواب و عقاب است چنانچه فرموده است لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا تا جزا دهد آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عملهای پسندیده کرده اند بِالْقِسْطِ بعدل خود یا مکافات کند ایشانرا بعدل یعنی برعایت عدل که در امور فرموده باشند یا بایمان ایشان چه ایمان عدل است و در برابر آن شرک ظلم عظیم و این وجه بر آن مقابله اوجه است چه اراده فی میکند این کلام را بقوله وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه کافر شدند لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيْمٍ مر ایشانراست آشامیدن از آب گرم دوزخ که چون بخورند احشا و امعای ایشان پاره پاره گردد وَعَذَابٌ اَلِيْمٌ و دیگر ایشانرا بود عذابی دردناک که تخفیف نیابد بِمَا كَانُوْا بسبب آنکه بودند بخدای و رسول يَكْفُرُوْنَ کافر می شدند هُوَ الَّذِيْ اوست آن خداوندیکه بقدرت کامله جَعَلَ الشَّمْسَ گردانید آفتاب را ضِيَآءً خداوند روشنی وَّالْقَمَرَ نُوْرًا و ماه را خداوند نور و علما بر آنند که اگر روشنی بالذات باشد ضیاست و اگر بالعرض باشد نور است و در انوار آمده است که حق سبحانه درین آیت تنبیه فرموده با آنکه آفتاب بذات خود منیر است و قمر بعرض منیر میشود و آن بمقدار مقابله اوست با شمس چنانچه در علم هیئت مبین شد وَّقَدَّرَهٗ و تقدیر کرد هر یکی از شمس و قمر مَنَازِلَ منزلها بر فلک القدر مسیر ایشان و اشهر آنست که تقدیر کرد برای قمر منزلها بست و هشتگانه که معین و مشهور است و قمر قریب به شبانروزی قطع منزلی می کند لِتَعْلَمُوْا تا بدانید شما عَدَدَ السِّنِيْنَ شمار سالها و چون سال مشتمل بر ماهها باشد ذکر ماه نکرد وَالْحِسَابَ و تا بدانید شمار اوقات از ماهها و روزها در معاملات و مهمات خود مَا خَلَقَ اللّٰهُ ذٰلِكَ نیافرید خدای آنچه مذکور شد اِلَّا بِالْحَقِّ مگر براستی نه بباطل و گویند با بمعنی لام است یعنی برای اظهار حق يُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ روشن میکنیم و مفصل میخوانیم یعنی خدا بیان می

دلایل قدرت خود را لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ برای گروهی که می دانند یعنی در آن اندیشه می کنند از آن نفع می گیرند اِنَّ فِي اخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ بدرستیکه در آمد و شد شب و روز بعقب یکدیگر یا در تفاوت ایشان بنور و ظلمت وَمَا خَلَقَ اللّٰهُ و در آنچه در آفرید خدای فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آسمانها و زمینها از انواع بودنیها لَاٰيٰتٍ هر آینه نشانها است بر وجود صانع و وحدت او و کمال علم و نفاذ قدرت او لِقَوْمٍ يَّتَّقُوْنَ مر گروهی را که بترسند از عواقب احوال و خاتم امور یعنی از حال مآل و معاد براندیشند و از رسوائی حشر ترسان گردند چه آن اندیشه و خوف باعث بود مر ایشان را بر تفکر و تدبر



إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا

هر آينه آنانكه اميد ندارند ملاقات ما را وخوشنود شده اند بزندگانی دنيا و آرام گرفته اند بآن

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ۝ أُولٰئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

و آنانكه ايشان از نشانهای ما بيخبرانند آنجماعه جای ايشان آتش ست بسبب آنچه عمل می کردند

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ

هر آينه آنانكه ايمان آورده اند و كارهای شايسته كرده اند راه نمايد ايشانرا پروردگار ايشان بسبب ايمان ايشان يعنی بمقامات ميرود

الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ۝ دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ

جويها در بوستانها با نعمت دعای ايشان درآنجا سبحانك اللهم باشد يعنی پاکی تراست بار خدايا و دعای خير ايشان با يكديگر

وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ وَلَوْ يُعَجِّلُ اللّٰهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ

و نهايت دعای ايشان اينست كه حمد خدا راست پروردگار عالمها و اگر زود رسانيدی خدای تعالی بمردمان سختی را

اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ

مانند آنكه زود می طلبند نعمت را يعنی نعمت ميدهم انجام رسانيده شدی درحق ايشان اجل ايشان پس بگذاريم آنانرا كه اميد

لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۝ وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا

ملاقات ما ندارند سرگردان شده در بيراهی خويش و چون برسد رنج بآدمی دعا كند خدا يا

إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانكه لَا يَرْجُونَ اميد ندارند لِقَاءَنَا ديدار ما را يعنی منكر اند آخرت را كه محل لقاست وَرَضُوا و خوشنود شوند بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا بزندگانی دنيا پسنديدند آنرا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا و آرام گرفتند بدان يعنی بسبب خود لذات مسرور زخارف فانيه مقصود گردانيدند و از نعيم جاودانی و لذتهای جاودانی غافل شدند با آنكه در دنيا ساكن گشتند بر وجهی كه گويا هرگز ايشانرا ازينجا رحلت نخواهد بود و نه ندانستند كه بلحظه دست اجل طبل رحيل فرو خواهد كوفت رباعی
آن كيست كه دل نهاد و فارغ بنشست پنداشت كه مهلتی و تاخيری هست گو خيمه مزن كه ميخ ميبايد كند گو رخت منه كه بار می بايد بست ✽ وَالَّذِينَ هُمْ و آنانكه ايشان عَنْ آيَاتِنَا از آيات كتاب يا از دلائل صنع ما غَافِلُونَ ناآگاهان و بيخبرانند أُولٰئِكَ آنگروه كه ياد كرده شد مَأْوَاهُمُ النَّارُ جای بودن ايشان دوزخ ست بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بآنچه بودند كسب می كردند از معاصی يعنی كفر و شرك و نفاق إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستيكه آنانكه ايمان آوردند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بكردند كارهای شايسته يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ راه نمايد ايشانرا پروردگار ايشان در آخرت بِإِيمَانِهِمْ براه بهشت يا بسبب ايمان ايشان راه نمايد بسلوك سبيلی كه مؤدی با درك حقايق باشد تَجْرِي ميرود مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ از زير مساكن ايشان جويهای آب فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بوستانهای با نعمت دَعْوَاهُمْ خواندن بهشتيان مرخدای را فِيهَا در بهشت و قتيكه آنچه آرزوی ايشان باشد طلبند آن ست كه گويند سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ پاكی يادمی كنيم ترا بار خدايا و اين ذكر بجهت تلذذ بود نه برای عبادت و چون اين كلمه گويند آنچه اشتهای ايشان بود نزد ايشان حاضر گردد وَتَحِيَّتُهُمْ و درود ايشانرا با يكديگر فِيهَا در بهشت يا درود حق يا تحيت ملائكه بر ايشان بود سَلَامٌ سلام بود وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ و آخر دعای ايشان أَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ آن باشد كه گويند حمد خدا را رَبِّ الْعَالَمِينَ كه پروردگار عالميان ست و گفته اند چون مؤمنان به بهشت درآيند انوار عظمت و كبريائی حضرت عزت مشاهده كنند زبان بنعمت انوار جلال و تسبيح ملك متعال بگشايند و ملائك با حق سبحانه ايشان سلام كرده با نواع كرامات و علو مقامات مبشر گردانند و وظائف حمد و ثنای الٰهی بجای آورده ختم كلام بصفات كرام فرمايند و هر آينه لذت تسبيح و تحميد ايشانرا از جميع لذتهای بهشت خوشتر آيد قطعه ذوق نامش عاشق مشتاق را ✽ از بهشت جاودان خوشتر است

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ و چون برسد بآدمی سختی و رنجی مراد مطلق كافرست يا وليد مغيره يا عتبة بن ربيعه و بهر تقدير چون ضرری بوی رسد بخواند ما را باخلاص بجنبه



لِجَنۡبِهٖۤ اَوۡ قَاعِدًا اَوۡ قَآئِمًا فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُ ضُرَّهٗ مَرَّ كَاَنۡ لَّمۡ يَدۡعُنَاۤ اِلٰى ضُرٍّ
بجناب ما خفته بر پهلوی خود یا نشسته یا ایستاده پس آنگاه که برداشتیم از وی رنج وی را برود گویا که نخوانده بود ما را بدفع کردن رنجی که

مَّسَّهٗ ؕ كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلۡمُسۡرِفِيۡنَ مَا كَانُوۡا يَعۡمَلُوۡنَ ۝ وَلَقَدۡ اَهۡلَكۡنَا الۡقُرُوۡنَ مِنۡ
رسیدش همچنین آراسته کرده شد از حد گذرندگان را آنچه میکردند و هر آینه هلاک کرده ایم قرنها را

قَبۡلِكُمۡ لَمَّا ظَلَمُوۡا ۙ وَجَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُمۡ بِالۡبَيِّنٰتِ وَمَا كَانُوۡا لِيُؤۡمِنُوۡا ؕ كَذٰلِكَ نَجۡزِى الۡقَوۡمَ
پیش از شما چون ستم کردند و آمدند بایشان پیغامبران ایشان با نشانهای روشن و هرگز مستعد آن نبودند که ایمان آورند همچنین جزا میدهیم گروه

الۡمُجۡرِمِيۡنَ ۝ ثُمَّ جَعَلۡنٰكُمۡ خَلٰٓئِفَ فِى الۡاَرۡضِ مِنۡۢ بَعۡدِهِمۡ لِنَـنۡظُرَ كَيۡفَ تَعۡمَلُوۡنَ ۝ وَاِذَا تُتۡلٰى
گناهکاران را باز جانشین ساختیم شما را در زمین پس از ایشان تا به بینیم چگونه کار میکنید و چون خوانده شود

عَلَيۡهِمۡ اٰيَاتُنَا بَيِّنٰتٍ ۙ قَالَ الَّذِيۡنَ لَا يَرۡجُوۡنَ لِقَآءَنَا ائۡتِ بِقُرۡاٰنٍ غَيۡرِ هٰذَاۤ اَوۡ بَدِّلۡهُ ؕ
بر ایشان آیات ما واضح آمد گویند آنانکه امید ملاقات ما ندارند بیار قرآنی بجز این یا تغییر کن او را یعنی

قُلۡ مَا يَكُوۡنُ لِىۡۤ اَنۡ اُبَدِّلَهٗ مِنۡ تِلۡقَآئِ نَفۡسِىۡ ۚ اِنۡ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوۡحٰۤى اِلَىَّ ۚ اِنِّىۡۤ
تا موافق عقائد باطله ایشان باشد بگو روا نبود مرا که تغییر کنمش از جانب خود پیروی نمیکنم الا آنچه وحی فرستاده شد بسوی من هر آینه من

اَخَافُ اِنۡ عَصَيۡتُ رَبِّىۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيۡمٍ ۝ قُلْ لَّوۡ شَآءَ اللّٰهُ مَا تَلَوۡتُهٗ عَلَيۡكُمۡ
می ترسم اگر نافرمانی پروردگار خود کنم از عذاب روز بزرگ بگو اگر خواستی خدا نخواندمی آنرا بر شما

لِجَنْبِهٖ وقتی که تکیه کرده باشد بر پهلوی خود یعنی صاحب فراش بود از آن رنج اَوْ قَاعِدًا یا نشسته اَوْ قَآئِمًا یا ایستاده و فائده تردید تعمیم دعا باشد در جمله احوال یا برای اصناف آلام و مضار فَلَمَّا كَشَفْنَا پس چون برداریم و ببریم عَنْهُ از وی ضُرَّهٗ رنج و مضرت او را بجهت اخلاص او در دعا مَرَّ برود و بر همان راهی که بوده از کفر یا بگذرد از موقف دعا و دیگر بدان رجوع نکند كَاَنْ لَّمْ يَدْعُنَا گویا که او نخوانده است ما را اِلٰى ضُرٍّ مَّسَّهٗ بدفع کردن رنجی که بدو رسیده بود كَذٰلِكَ زُيِّنَ همچنین آراسته شده است لِلْمُسْرِفِيْنَ مر اسراف کنندگان را که از حد تجاوز نموده اند مَا كَانُوْا آنچه هستند که از استغراق در بلاهی و اعراض از قبول اوامر و نواهی يَعْمَلُوْنَ عمل میکنند وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا الْقُرُوْنَ بدرستیکه ما هلاک کردیم اهل قرنها را مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما ای اهل مکه لَمَّا ظَلَمُوْا آنهنگام که ستم کردند بتکذیب پیغمبران وَجَآءَتْهُمْ و حال آنکه آمده بودند بدیشان رُسُلُهُمْ رسولان ایشان بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای روشن یا معجزهای ظاهر وَمَا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْا نبودند ایشان که ایمان آرند اگر هلاک نشدندی و زنده ماندندی بجهت فساد استعداد و دریافتن خذلان الهی مر ایشان را كَذٰلِكَ همچنین که ایشانرا جزا دادیم یا هلاک ایشان بجهت تکذیب رسل نَجْزِى الْقَوْمَ الْمُجْرِمِيْنَ جزا خواهیم داد گروه مشرکان را از اهل مکه که تکذیب پیغمبر ما میکنند ثُمَّ جَعَلْنٰكُمْ پس ما گردانیدیم شما را ای گروهی که محمد بشما مبعوث ست خَلٰٓئِفَ فِى الْاَرْضِ خلیفهای گذشتگان در زمین مِنْۢ بَعْدِهِمْ پس از قرونی که هلاک شدند لِنَنْظُرَ تا به بینیم در صورت شهادت بعد از آنکه دانسته ایم در غیب که شما كَيْفَ تَعْمَلُوْنَ چگونه عمل خواهید کرد از خیر و شر تا باشما بمقتضای آن عمل شما معامله کنیم اِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَاِنْ شَرًّا فَشَرٌّ قطعه جز آئینه فعلت نگوئی ✤ که در روی هر چه کردی مینماید ✤ اگر کردی نیکوئی نیک بینی ✤ و گر بد کرده بد پیشت آید ✤ در خبر ست که بعضی از کفار قریش با حضرت رسالت پناه گفتند آیتی بیار که سادات عرب را از عبادت لات و عزی باز ندارد و ذم بتان در ان نبود حق سبحانه فرمود وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر مشرکان مکه اٰيَاتُنَا آیتهای ما یعنی قرآن بَيِّنٰتٍ در حالتیکه واضح است قَالَ الَّذِيْنَ گویند آنانکه لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَنَا امید ندارند رسیدن بما یا نمی ترسند از وعید ما یعنی مشرکان بعد از شنیدن قرآن گویند مر پیغمبر را ائْتِ بِقُرْاٰنٍ بیار قرآنی غَيْرِ هٰذَاۤ بجز این که برما میخوانی یعنی کتابی که در و ذکر بعث و حشر و ثواب و عقاب و سب آلهه ما نباشد اَوْ بَدِّلْهُ یا تبدیل ده قرآن را یعنی بجای آیت عذاب آیت رحمت وضع کن و غرض ایشان آن بود که آنحضرت متابعت هوای ایشان کند و ایشان او را الزام کنند حق سبحانه و تعالی فرمود که قُلْ بگو با ایشان مَا يَكُوْنُ لِىْۤ نمی سزد و روا نیست مرا اَنْ اُبَدِّلَهٗ آنکه تبدیل کنم قرآن را مِنْ تِلْقَآئِ نَفْسِىْ از قبل نفس خود یعنی نمیتوانم که قرآن را تغییر کنم بی وحی و در ان بزیادت

و کم تصرف کلام اِنْ اَتَّبِعُ متابعت نمیکنم و از پی نمیروم اِلَّا مَا يُوْحٰۤى اِلَىَّ مگر آنچیزی را که وحی کرده شود بسوی من از حق تعالی بی زیادت و نقصان اِنِّىْۤ اَخَافُ بدرستیکه من می ترسم اِنْ عَصَيْتُ رَبِّىْ اگر عاصی شوم در پروردگار خود بتبدیل قرآن عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ عذاب روزی بزرگ را که قیامت است قُلْ لَّوْ شَآءَ اللّٰهُ بگو اگر خواستی خدا مَا تَلَوْتُهٗ نخواندمی آنچه بر من نازل شده است عَلَيْكُمْ بر شما وَلَآ

وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ

و خبردار نکردی خدا شما را بآن ❊ هر آئینه مانده ام میان شما عمری ❊ پیش از وی ❊ آیا در نمی یابید ❊ پس کیست ستمکارتر از کسی که بربندد

عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ ۝ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

بر خدا ❊ دروغ را یا دروغ شمارد آیات وی را ❊ هر آئینه سخن اینست که رستگار نمیشوند گناهکاران ❊ و می پرستند ❊ بجز خدا

مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ

چیزی که ضرر نکند ایشان را ❊ و سود نرساند ایشان را و میگویند ❊ ایشان ❊ شفاعت کنندگان مااند نزدیک خدا ❊ بگو آیا خبردار می کنید خدا را

بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ وَمَا كَانَ النَّاسُ

بآنچه نمیداند ❊ در آسمانها ❊ و نه در زمین ❊ پاکی ویراست و برتر است از آنکه شریک مقرر میکنند ❊ و نبودند مردمان

إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ

مگر یک امت یعنی بر توحید و ملت ابراهیمی پس اختلاف کردند یعنی بسبب عمرو بن لحی و اگر نبودی کلمه که سابق صادر شده است از پروردگار تو فیصل کرده شدی میان

يَخْتَلِفُونَ ۝ وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ

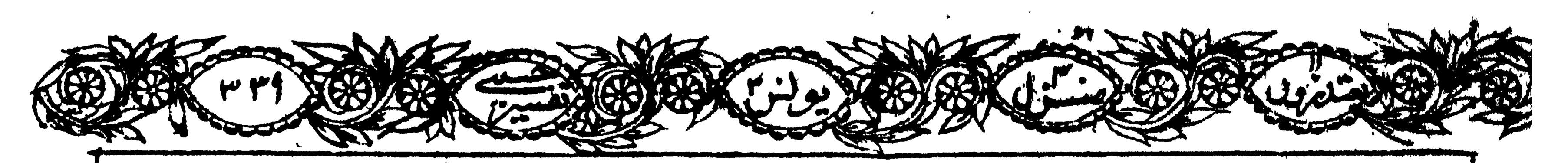
در آنچه اختلاف دارند ❊ و میگویند ❊ چرا فرو فرستاده نشده است برین پیغامبر نشانه از پروردگار وی ❊ بگو جز این نیست که علم غیب خدا راست

فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ۝ وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ

پس انتظار کشید ❊ هر آئینه من با شما منتظرانم ❊ و چون بچشانیم مردمان را ❊ رحمتی ❊ پس از سختی که رسیده بود بایشان

ع

وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ و نه خبر شما را دانا کردی خدای تعالی بقرآن پس اثر فضل و رحمت اوست که مرا امر کرد بخواندن و شما را دانا ساخت بفهم آن فَقَدْ لَبِثْتُ پس بدرستیکه من درنگ کردم فِيكُمْ در میان شما عُمُرًا عمری دراز که مقدار چهل سال بود مِنْ قَبْلِهِ پیش از نزول قرآن یعنی در آن مدت که مبعوث نبودم من قرآن میخواندم و نه شما بدان دانا بودید أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا در نمی یابید و تعقل نمیکنید که کسی چهل سال در میان شما بوده و ممارست علمی ننموده و با عالمی مصاحبت نفرموده این زمان کلامی بر شما میخواند که فصحای عرب از جمال بلاغت آن حیران اند و بلغا و دیوان ادب از کمال فصاحت آن انگشت تحیر در دندان گیرند و هر آئینه بتامل درین صورت استدلال میتوان نمود بر آنکه ایقاع کلامی چنین از مردی چنان خارق عادت ست پس قرآن معجزه رسالت و وسیله سعادت ست مثنوی امی دانا که بعلم فزون ❊ راند رقم بر ورق کاف و نون ❊ بی قلم و کاغذ آب سیاه ❊ معجزه آورد و وحی اله ❊ بی خط و قرطاس ز علم ازل ❊ مشکل لوح و قلمش گشت حل ❊ مضمون آیه سابق این ست که من افترا مینکنم بر خدای در تغییر و تبدیل قرآن و شما افترا میکنید که قرآن را کلام من میدانید فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرَىٰ از کسیکه افترا کند و بربندد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدا دروغی أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ یا تکذیب کند آیتهای او را و بدان کافر شود إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ بدرستیکه نجات نیابند جرم کاران یعنی کافران وَيَعْبُدُونَ و می پرستند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای مَا لَا يَضُرُّهُمْ چیزی که ضرر نرساند بدیشان اگر ترک عبادت او کنند وَلَا يَنْفَعُهُمْ و سود نرساند بدیشان اگر همه اوقات به پرستش ایشان صرف نمایند زیرا که معبود ایشان جماد است و جماد بر ایصال نفع و ضرر قادر نباشد و حال آنکه معبود باید که قدرت او با ایقاع ثواب و عقاب متعلق بود و تا بندگان بامید جلب نفع و دفع ضرر او را پرستند وَيَقُولُونَ و میگویند عبده اصنام هَٰؤُلَاءِ این بتان شُفَعَاؤُنَا شفیعان مااند عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای یعنی در امور دنیا ما را شفاعت میکنند و از خدای تعالی درخواست مینمایند تا مهمات ما کفایت کنند یا اگر فرضاً بعث و حشر باشد چنانچه معتقد مومنان ست ما را از خدای تعالی درخواست کنند و از عذاب برهانند قُلْ بگو أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ آیا خبر میکنید خدا را استفهام توبیخ ست بِمَا لَا يَعْلَمُ بآنچیزی که نمیداند فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانها وَلَا فِي الْأَرْضِ و نه در زمین انتفای معلوم ست بجهت انتفای علم یعنی شما میگوئید که خدا را شریک هست و اثبات شفاعت بتان میکنید و خدا و نه که عالم است بجمیع معلومات این را نمی داند پس معلوم شد که شریک نیست و شفاعت نخواهد بود و گویند که کلمه یعلم صله است معنی آنکه خبر میکنید خدا را بچیزی که در آسمان و زمین نیست یعنی شریک باری سُبْحَانَهُ پاکست خدای وَتَعَالَىٰ و برتر است عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه ایشان شریک او میسازند وَمَا كَانَ النَّاسُ و نبودند آدمیان إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً مگر امتی یگانه یعنی متفق بودند بر دین اسلام در زمان آدم تا بعد از واقعه طوفان که جز نوح و اصحاب سفینه کسی نبود یا متفق بودند بر کفر در زمان بعثت ابراهیم خلیل الله فَاخْتَلَفُوا



إِذَا لَهُم مَّكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ۝

ناگهان ایشانرا بداندیشی باشد در نشانهای ما بگو خدا زودتر است در بداندیشی هر آئینه فرستادگان ما می‌نویسند آنچه بداندیشی می‌کنید

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم

اوست آنکه روان میکند شما را در خشکی و در دریا تا وقتیکه باشید در کشتیها و روان شدند با سواران خود

بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِن كُلِّ مَكَانٍ

بباد خوش وشادمان شدند ایشان بآن باد موافق ناگهان برسید بآن کشتیها بادی تند و بیاید بایشان موج دریا

وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنجَيْتَنَا

و بدانند که از همه جهت گرفتار گشتند دعا کنند بجناب خدا خالص کرده برای او عبادت را که اگر خلاص کنی ما را

مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ۝ فَلَمَّا أَنجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ

ازین بلا باشیم از سپاس کنندگان پس چون خلاص ساخت ایشانرا ناگهان ایشان تباهی میکنند در زمین

بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنفُسِكُم مَّتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ

بناحق ای مردمان جز این نیست که تباهی شما زیان بر جان شماست یافتند بهره زندگانی دنیا باز

إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ

بسوی ما رجوع شماست پس خبر دار کنیم شما را با آنچه میکردید جز این نیست که وصف زندگانی دنیا مانند آبیست

إِذَا لَهُم چون در نگری مر ایشانراست مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا مکری در آیتهای ما یعنی طعن کنند در ان و درباره پیغمبر کید نمایند آورده اند که اهل مکه هفت سال به بلای قحط و غلا مبتلا بودند چون رحمت ربانی و رأفت سبحانی ازاله آن بلیه نمود بقدح کلام الهی جل و علا و قصد حضرت رسالت پناه مشغول شده بمکاید و حیل تمسک می جستند حق سبحانه فرمود قُلِ بگو ای محمد که خدای اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا زودتر است از شما در رسانیدن جزای مکر شما یعنی پیش از ظهور کید شما نزول عذاب بر شما مقرر خواهد کرد إِنَّ رُسُلَنَا بدرستیکه فرستادگان ما یعنی ملائکه حفظه يَكْتُبُونَ می نویسند مَا تَمْكُرُونَ آنچه شما می اندیشید از مکر و بعضی آنکه تدبیر خفی شما بر فرشتگان ما پوشیده نیست بر ملک پنهان خواهد بود مضمون این کلام تحقیق انتقام است هُوَ الَّذِي اوست آنکه يُسَيِّرُكُمْ میراند و قدرت میدهد بر قطع مسافت شما را فِي الْبَرِّ در خشکی بمرکب چون اسب و شتر وَالْبَحْرِ و در تری بمرکب خشک چون کشتی و زورق حَتَّىٰ إِذَا كُنتُمْ تا چون باشید شما فِي الْفُلْكِ در کشتی وَجَرَيْنَ بِهِم و کشتیها میروند با آنکه در ویند بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ ببادی خوش که نرم می وزد فائده عدول از خطاب بغیبت مبالغه است یعنی گویا این صورت تذکره است مر غیر مخاطبانرا نیز تا متعجب شوند از احوال این قوم که در کشتی نشسته اند و کشتی ایشانرا باد و راست که باندازه صلاح کشتی می وزد و میرود وَفَرِحُوا بِهَا و شادمان شدند ایشان بآن باد جَاءَتْهَا ناگاه آید بدان کشتی رِيحٌ عَاصِفٌ بادی سخت و ناموافق که دریا را بشورد آرد وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ و بیاید بدیشان موج دریا مِن كُلِّ مَكَانٍ از هر مکانی یعنی از چپ و راست و پیش و پس کشتی موج در آید وَظَنُّوا و گمان کنند أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ آنکه فرو گرفته است بلاها مر ایشانرا از همه جوانب دَعَوُا اللَّهَ بخوانند خدای را بکشف آن بلا از ایشان مُخْلِصِينَ در حالتیکه پاک کنندگان باشند لَهُ الدِّينَ برای خدای دین یعنی از خوف دین خود را خالص سازند و فطرت اصلی ظهور کند و عوارض نفسانیه و شیطانیه زائل کرده و گویند لَئِنْ أَنجَيْتَنَا اگر ما را نجات دهی مِنْ هَٰذِهِ ازین اهوال و بلاها لَنَكُونَنَّ هر آئینه باشیم ما مِنَ الشَّاكِرِينَ از جمله سپاس دارندگان مر نعمت نجات فَلَمَّا أَنجَاهُمْ پس چون باز رهاند ایشانرا از آنچه می ترسند یعنی خدای ایشانرا ازین ورطه نجات دهد و از غرق شدن نگاه دارد إِذَا هُمْ ناگهان بینی ایشانرا يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ ستم میکنند در زمین و می شتابند بهمان کارها که بدان بودند از شرک و فساد بِغَيْرِ الْحَقِّ نا که حق است یعنی فساد ایشان بغیر حق است هم باعتقاد ایشان چه میدانند که در آن عمل مبطل اند يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان إِنَّمَا بَغْيُكُمْ جز این نیست که ستم شما عَلَىٰ أَنفُسِكُم بر نفسهای شماست یعنی وبال آن راجع است بشما مصرع هر که او بد میکند بی شبهه با خود میکند و گفته اند بغیکم علی انفسکم مبتداست و خبر او مَّتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا یعنی آنکه ستم و بیدادی شما برخورداری زندگانی دنیاست یعنی دو سه روزه منفعت ناپایدار است

لذت آن زود بگذرد و عقوبت آن باقی ماند وصفی متاع بنصب خوانند و مصدر را فعل محذوف داند یعنی روزی چند برخوردارید برخوردنی از زندگانی دنیا ثُمَّ إِلَيْنَا پس بسوی ما مَرْجِعُكُمْ بازگشت شماست در روز قیامت فَنُنَبِّئُكُم پس خبر کنیم شما را بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه هستید که عمل میکردید و مناسب آن پاداش خواهیم داد إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا جز این نیست که مثل زندگانی دنیا در سرعت انقضا و ادبار بعد از اقبال كَمَاءٍ مانند آبیست یعنی باران که ما فرو فرستیم



أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ

کە فرو دوادیش از آسمان پس درهم آمیخت بسبب وی روئیدگی زمین ازانچه میخورند

النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا

مردمان و چارپایان تا وقتی که بدست آورد زمین پیرایه خود را

وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا

و آراسته شد و گمان کردند ساکنان آن زمین که ایشان توانا اند برانتفاع ازان آگهان آمد بزمین فرمان ما در شب

أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ

یا در روز پس گردانیدیم آنرا مثل زراعت از بیخ بریده گویا نبود دیروز

كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝ وَاللَّهُ يَدْعُو

همچنین بیان میکنیم نشانها را برای گروهی که تامل میکنند و خدا میخواند

إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ

بسوی سرای سلامتی و دلالت میکند هرکرا خواهد بسوی راه

مُّسْتَقِيمٍ ۝ لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ۖ وَلَا يَرْهَقُ

راست آنانرا که نیکوکاری کردند حالت نیک باشد و زیادتی بران و نپوشد

أَنزَلْنَاهُ فرو فرستیم از مِنَ السَّمَاءِ آسمان یا از ابر فَاخْتَلَطَ بِهِ پس بیامیخت با آن آب نَبَاتُ الْأَرْضِ گیاه رسته از زمین مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ از آنچه میخورند آدمیان چون حبوب و فاکهه و ثمار و بقول وَالْأَنْعَامُ و از آنچه میخورند چهارپایان چون گیاها از تر و خشک حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ تا وقتیکه فرا گرفت زمین زُخْرُفَهَا پیرایه خود را وَازَّيَّنَتْ و آراسته شد بمحصولات گوناگون و ثمرات رنگارنگ وَظَنَّ أَهْلُهَا و گمان بردند اهل زمین أَنَّهُمْ قَادِرُونَ که ایشان قادر اند عَلَيْهَا بر درودن گیاه و چیدن میوه های آن أَتَاهَا ناگاه آمد بر آن زمین أَمْرُنَا عذاب ما یعنی فرمان ما بخرابی آن در رسید لَيْلًا در شب أَوْ نَهَارًا یا در روز فَجَعَلْنَاهَا پس گردانیدیم آن کشت و زرع را حَصِيدًا تشبیه بآنچه درووده باشند یا از اصل برکنده كَأَن لَّمْ تَغْنَ گویا که هیچ نبود بِالْأَمْسِ دیروز كَذَٰلِكَ همچنین که درین تمثیل تفصیل کردیم نُفَصِّلُ الْآيَاتِ جدا میکنیم و روشن میسازیم دلیل قدرت خود را لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ برای قومی که تفکر کنند در ضرب المثل و بدان نفع گیرند این تشبیه مرکب است حال دنیا را در انقراض نعیم و زوال اموال او و ظهور او بعد از وفور اقبال تشبیه میکند بحال گیاه زمین که بعد از تازگی و طراوت خشک و تیره و بی رونق میشود چنانچه اول گیاه را صفت صفوت است و آخر سمت کدورت مبداء دنیا نیز نوازش دولت است و منتهای آن گدازش نکبت و حسرت قطعه نگر بآن که روی زمین فصل نوبهار ÷ مانند نقش خانه مانی مزین است ÷ وقت خزان به برگ ریاحین چو بنگری ÷ منصف شوی که لایق بر باد دادن است ÷ گفته اند که ممثل به آب باران است و ممثل الیه مال جهان و در وجه تشبیه مال دنیا بآب باران سخنان گفته اند و در کشف الاسرار آورده که تشبیه اموال دنیا و حظوظ آن بآب باران از آن روی است که باران بحیله و تدبیر آدمی از ابر فرو نیاید بلکه بتقدیر سبحانی و مشیت ربانی روی نماید مال دنیا نیز بجهد و تلبیس و مکر و تدبیر مجتمع نگردد بلکه بحکم ازلی و قسمت لم یزلی بدست آید قطعه رزق مقسوم است و ازو اول مقرر کرده اند ÷ هیچکس را بیش ازان حاصل نمیآید و بجهد ÷ هرچه می آید ز بیش و کم بدان خورسند باش ÷ کانچه خواهی ز آسمان نازل نمیگردد بجهد ÷ دیگر آنکه آب باران مادامیکه جاری بود بسمت پاکی و پاکیزگی موسوم باشد اما چون در موضعی مکث نماید و مدتی یکجا بماند رنگ و بوی و طعم آن متغیر گشته مواد انتفاع ازان انقطاع یابد مال دنیا نیز اگر بسبب انفاق جوانمردان دست بدست روان گردد پسندیده و مقبول باشد و چون در مضیق بخل و امساک خسیسان بماند مکروه و مذموم بود و در مثنوی فرموده مثنوی مال چون آب است تا باشد روان ÷ فیضها یابند ازان اهل جهان ÷ چند روزی چون کند یکجا درنگ ÷ گنده و بیحاصل است و تیره رنگ ÷ و در عشرات حمیدی فرموده که وجه مماثلت آن است که چون آب باران باندازه آید و بقدر حاجت نازل گردد سبب آسایش آدمیان و آرایش عالمیان باشد اما چون از اندازه بگذرد و از حد اعتدال تجاوز نماید واسطه خرابی عالم و سرگردانی بنی آدم شود دنیا نیز بمقدار احتیاج بدست آید ÷ مقاصد دین و دنیا بنجاح مقرون گردد و فواید آن به دور و نزدیک برسد اما چون روی بازدیاد نهد و خزانه و انبار بسیار شود موجب ارتکاب معاصی

که نیکوئی کردند یعنی ایمان آوردند الْحُسْنَىٰ مثوبه حسنی و پاداش نیکو است یعنی بهشت وَزِيَادَةٌ افزونی از پاداش که بطریق تفضل و کرامت فرماید گویند یعنی جزای حسنه است که یکی و زیاده آنکه یکی را ده باشد یعنی مغفرت است و زیاده خشنودی حضرت حق است در دار آخرت گزیاده محبت ست و ثواب بلا [illegible] و دوری [illegible] و در آخرت حساب ننماید و گفته اند سحاب ست که بر اهل بهشت مرور کند و هرچه خواهند بر ایشان بیارد و جمهور محققان برآنند که زیاده لقای حق تعالی است که بمحض کرم بهشتیان را بدان مکرم سازد وَلَا يَرْهَقُ و پوشیده نگرداند

وُجُوهَهُمْ



وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَّلَا ذِلَّةٌ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ○ وَالَّذِيْنَ

روی ایشانرا هیچ سیاهی و نه هیچ خواری اینجاعه اهل بهشت اند ایشان آنجا جاوید باشندگانند و آنانرا که

كَسَبُوا السَّيِّاٰتِ جَزَآءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ

بعمل آوردند کردارهای بد جزای بدی مثل آنست و بپوشد ایشانرا خواری نباشد ایشانرا از خدا هیچ پناه دهنده

عَاصِمٍ كَاَنَّمَآ اُغْشِيَتْ وُجُوْهُهُمْ قِطَعًا مِّنَ الَّيْلِ مُظْلِمًا اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ

گویا پوشانیده شده است روی ایشان را پارهای شب تاریک آمده اینجاعه اهل آتش اند ایشان آنجا

فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ○ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا ثُمَّ نَقُوْلُ لِلَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا مَكَانَكُمْ

جاوید باشندگانند و بترسید از روزیکه برانگیزیم ایشانرا همگیها باز گوییم مشرکان را بایستید بجای خود

اَنْتُمْ وَشُرَكَآؤُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَآؤُهُمْ مَّا كُنْتُمْ اِيَّانَا تَعْبُدُوْنَ ○

شما و آنانکه شما ایشانرا شریک خدا ساخته اید پس تفرقه اندازیم میان ایشان و گویند شریکان ایشان که شما مارا نمی پرستید

فَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغٰفِلِيْنَ ○

پس بس است خدا گواه میان ما و میان شما هر آئینه ما بودیم از پرستش شما بیخبر

هُنَالِكَ تَبْلُوْا كُلُّ نَفْسٍ مَّآ اَسْلَفَتْ وَرُدُّوْٓا اِلَى اللّٰهِ مَوْلٰىهُمُ

آنجا دریابد هر شخصی آنچه پیش فرستاده بود و رجوع گردانیده شوند بسوی خدا مالک حقیقی ایشان

وُجُوْهَهُمْ رویهای بهشتیان قَتَرٌ گردی و غباری وَّلَا ذِلَّةٌ و نه خواری و رسوائی یعنی اثر مذلت بر بشره ایشان نباشد اُولٰٓئِكَ آن گروه محسنان اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ اهل بهشت اند هُمْ فِيْهَا ایشان در آن بهشت خٰلِدُوْنَ جاوید ماندگانند نه نعمت از ایشان زوال یابد و نه دولت از ایشان انتقال پذیرد بخلاف زخارف دنیا و امتعهٔ غرور او که در صدد فنا و زوال است وَالَّذِيْنَ و پاداش آنانکه كَسَبُوا السَّيِّاٰتِ کسب کردند بدیها را چون شرک و کفر و نفاق جَزَآءُ سَيِّئَةٍ پاداش بدی است بِمِثْلِهَا بمانند سیئه که کرده اند نه زیادت بر آن وَتَرْهَقُهُمْ و بپوشد ایشانرا ذِلَّةٌ خواری و رسوائی یعنی آثار مذلت بر ایشان هویدا گردد مَا لَهُمْ نیست مر ایشانرا مِّنَ اللّٰهِ از عذاب خدای مِنْ عَاصِمٍ هیچ نگاهدارنده یعنی هیچکس عذاب از ایشان باز ندارد كَاَنَّمَآ اُغْشِيَتْ گویا که پوشیده شده است وُجُوْهُهُمْ رویهای ایشان قِطَعًا مِّنَ الَّيْلِ پارهای از شب مُظْلِمًا در حالتیکه تاریک بود یعنی سیاه گردد رویهای ایشان از غم و اندوه چون شب تیره اُولٰٓئِكَ آن گروه که کاسب سیات اند یعنی مشرکان و منافقان اَصْحٰبُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيْهَا ایشان در آن آتش خٰلِدُوْنَ جاوید باشندگان اند یعنی هرگز روی رهائی از عذاب ندارند وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ و بترسید از آن روز که حشر کنیم نیکان و بدان را جَمِيْعًا همه ایشانرا ثُمَّ نَقُوْلُ پس گوییم لِلَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا مر آنانرا که شرک آوردند مَكَانَكُمْ بایستید بر جایهای خود اَنْتُمْ وَشُرَكَآؤُكُمْ شما و شریکان شما که بدون من پرستیده اید یعنی بتان تا ببینید که با شما چه می کنیم فَزَيَّلْنَا پس جدا کنیم بَيْنَهُمْ میان کفار و معبودان ایشان و بپرسیم از کافران که چرا پرستش بتان کردید گویند که ایشان ما را بعبادت خود فرموده اند حق سبحانه بتان را بسخن آرد وَقَالَ شُرَكَآؤُهُمْ و گویند شریکان ایشان یعنی اصنام مَّا كُنْتُمْ اِيَّانَا تَعْبُدُوْنَ نبودید شما که ما را پرستیده باشید بلکه شما هوای خود را پرستش می کردید افرأیت من اتخذ الٰهه هواه در تبیان آورده است که کافران آغاز جدال نموده گویند نه چنین است بلکه شما ما را به پرستش خود امر کرده اید بتان گویند فَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًا پس بسنده است خدای گواه بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ میان ما و شما اِنْ كُنَّا بدرستیکه بودیم ما عَنْ عِبَادَتِكُمْ از پرستش شما لَغٰفِلِيْنَ هر آئینه بیخبران زیرا که نمی دیدیم و نمی شنیدیم و عقل و فهم نمی داشتیم هُنَالِكَ در آن مقام تَبْلُوْا می آزماید یعنی بیابد و بچشد كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی مَّآ اَسْلَفَتْ جزای آنچه از پیش فرستاده است از اعمال بعض نفع و ضر را آزمایش کند وَرُدُّوْٓا و بازگردانیده شوند هر نفسی اِلَى اللّٰهِ بسوی ثواب و عقاب خدای مَوْلٰىهُمُ الْحَقِّ

الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ○ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

وگم شد از ایشان آنچه افترا میکردند بگو که روزی میدهد شمارا از جانب آسمان و زمین

أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ

آیا کیست که خداوند باشد گوش و چشم را و کیست که بیرون آرد زنده را از مرده و بیرون آرد مرده را

مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ○ فَذَٰلِكُمُ اللَّهُ

از زنده و کیست که تدبیر کند کار را خواهند گفت آن الله است بگو پس چرا حذر نمیکنید پس اینست الله

رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ○ كَذَٰلِكَ حَقَّتْ

پروردگار تحقیق شما پس چیست بعد راستی مگر گمراهی پس از کجا برگردانیده میشوند همچنین ثابت شد

كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ○ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ

قضای پروردگار تو بر این فاسقان که ایشان ایمان نیارند بگو آیا هست از شریکان شما

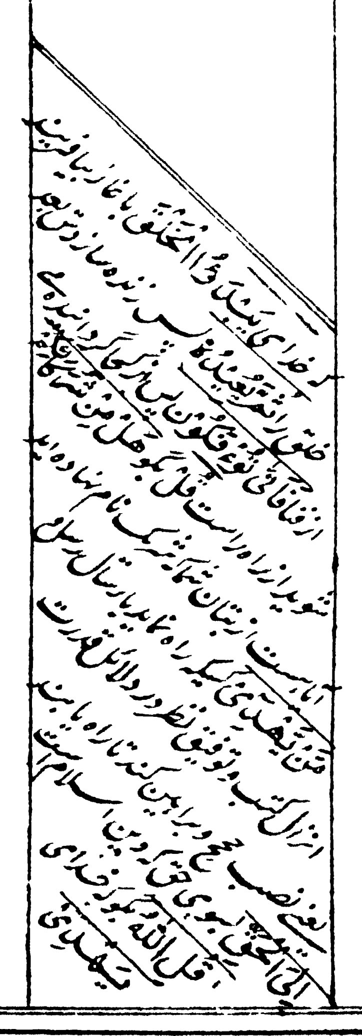
مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّىٰ

کسیکه نو کند آفرینش را باز دوباره کندش بگو خدا نو میکند آفرینش را باز دوباره میکندش پس از کجا

تُؤْفَكُونَ ○ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ

برگردانیده می شوید بگو آیا هست از شریکان شما کسیکه راه نماید بسوی دین حق بگو الله

الْحَقِّ خداوند ایشان بر حقیقت یا متولی امور ایشان براستی وَضَلَّ عَنْهُمْ وگم گردد از کافران مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه هستند که افترا می کنند از شفاعت بتان و حال آنکه بتان از ایشان بیزاری می نمایند قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ بگو کیست که شمارا روزی میدهد مِنَ السَّمَاءِ از آسمان که باران می باراند وَالْأَرْضِ و از زمین که گیاه و حبوب میرویاند أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ آیا کیست که خداوندی کند گوشهارا وَالْأَبْصَارَ و دیدهارا یعنی که تواند که سمع و بصر بیافریند و از آفتها نگاه دارد وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ و کیست که بیرون آرد زنده را که حیوان ست یا نبات مِنَ الْمَيِّتِ از مرده که نطفه است یا دانه وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ و بیرون آرد مرده را که نطفه ست یا دانه مِنَ الْحَيِّ از زنده که حیوان است یا نبات وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ و کیست که تدبیر کند کارهای عالمیان را و آسان کند دشواری های مردمان را تعمیم ست بعد از تخصیص و چون این سوالها کنی از کافران از غایت وضوح و ظهور نتوانند که عناد و مکابره کنند فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ پس زود باشد که گویند در جواب اینهمه که پرسیدی الله است و چون این اقرار بزرگترین حجتی ست در بطلان طریق ایشان که اتخاذ اصنام ست فَقُلْ پس بگوای محمد مر ایشانرا که بعد ازین اقرار أَفَلَا تَتَّقُونَ آیا پس چرا نمی ترسید از عقوبت چنین خداوندی و بتانرا شریک او می سازید فَذَٰلِكُمُ اللَّهُ پس آنکه او را این صفتها باشد الله است رَبُّكُمُ الْحَقُّ پروردگار شما است که ثابت ست ربوبیت او و ثباتی که شک را دران مدخل نبود فَمَاذَا پس چه چیز است شمارا بَعْدَ الْحَقِّ بعد از راستی و بیان حق إِلَّا الضَّلَالُ مگر گمراهی فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ پس از کجا گردانیده می شوید از حق بباطل و از توحید بشرک كَذَٰلِكَ همچنانکه ربوبیت حق را سزاوار ست حَقَّتْ سزاوار شد كَلِمَتُ رَبِّكَ حکم پروردگار تو یعنی واجب شد عذاب الهی عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا بر آنانکه بیرون رفتند از دائره اصلاح و تمرد ورزیدند در کفر خود أَنَّهُمْ برای آنکه ایشان لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نمی آرند قُلْ بگو هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ آیا هست ازین شریکان شما یعنی بتانیکه بشرکت خدا می پرستید مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ کسی که آغاز کند یعنی بیافریند خلق را ثُمَّ يُعِيدُهُ پس اعاده کند یعنی زنده کند او را بعد از موت و چون کفار ابدا را مقر و اعاده را منکر بودند و از روی لجاج و عناد بدان اعتراف نمی نمودند حق سبحانه فرمود قُلِ اللَّهُ بگوای محمد





يَهِدِّي لِلْحَقِّ ۗ أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّي إِلَّا أَن

همون راه — می نماید بسوی دین حق پس کسیکه راه نماید بسوی حق — لایق ترست بانکه پیروی کرده شود یا کسی که خود راه نمی یابد مگر توفیق که

يُهْدَىٰ ۖ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۝ وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا ۚ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي

راه نموده شود و برا پس چیست شما را چگونه حکم می کنید — و پیروی نمی کنند بیشتر از ایشان — مگر وهم را بدرستیکه وهم کفایت نمی کند

مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ۝ وَمَا كَانَ هَٰذَا الْقُرْآنُ أَن

از معرفت حق چیزیرا — هرآئینه خدا داناترست بانچه می کنند — ونیست این قرآن

يُفْتَرَىٰ مِن دُونِ اللَّهِ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ

افترا — بغیر حکم خدا — ولیکن هست باور دارنده آنچه — پیش از وی ست و بیان شرایع ست

الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ۝ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ فَأْتُوا

که نوشته شد بر مردمان هیچ شبهه نیست دران از پروردگار عالمهاست — یا میگویند بر بست محمد آنرا بگو پس — بیارید

بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۝

سورتی — مانند آن — و بخوانید هر کرا توانید — بجز خدا — اگر هستید راست گوی

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ ۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ

بلکه دروغ شمرده اند چیزیرا که فرا نرسیده اند بدانش وے و هنوز نیامده است مصداق وعده وی همچنین — دروغ داشتند آنانکه

يَهِدِّي لِلْحَقِّ راه نماید خلق را بجانب حق أَفَمَن يَهْدِي آیا هر که راه نماید إِلَى الْحَقِّ بسوی حق أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ سزاوار ترا است که متابعت کرده شود أَمَّن لَّا يَهِدِّي یا آنکس که راه نیابد بخود إِلَّا أَن يُهْدَىٰ مگر آنکه راه نمایند او را در تفسیر زاهدی آورده است که بت پرستان را بر چهار پایان می بستند و از جائی بجائی نقل میکردند پس حق سبحانه فرمود کی بز بود آنکه ترا راه نماید با کسی که تو او را راه نمائی فَمَا لَكُمْ پس چیست و چه بوده است شمارا كَيْفَ تَحْكُمُونَ چگونه حکم می کنید برابری میدهید کسی را که شما بوی محتاجید با کسیکه او بشما محتاج ست و یکسان می شمارید عاجز و قادر را حکیم فرموده نظم عجز و قدرت که هر دو ضد اند * عقل کے گویدت که یکسانند * عجز بر خلق میدر اند پوست * قادر بر کمال حضرت اوست * وَمَا يَتَّبِعُ و پیروی نمیکنند أَكْثَرُهُمْ بیشتری از کفار یعنی رؤسای ایشان در معتقدات خود إِلَّا ظَنًّا مگر گمانی را که مستند ست بخیالات واهیه و قیاسات فاسده چون قیاس غائب بر شاهد و خالق بر مخلوق إِنَّ الظَّنَّ بدرستیکه گمان لَا يُغْنِي بی نیاز نه گرداند کسی را مِنَ الْحَقِّ از علم و اعتقاد درست یعنی ظن و تخمین بجاے حق و یقین نتواند بود و گفته اند ظن کفار آن بود که بتان ایشان را شفاعت خواهند کرد حق سبحانه فرمود که گمان ایشان سود نکند و بار ندارد و از عذاب حق شَيْئًا چیزی إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بدرستیکه خدای تعالی داناست بِمَا يَفْعَلُونَ بانچه ایشان میکنند از متابعت بتان بگمان و اعراض در حجت و برهان وَمَا كَانَ ونیست و نشاید هَٰذَا الْقُرْآنُ این قرآن با وجود دلائل اعجاز أَن يُفْتَرَىٰ آنکه بر بافته شود و کسی تواند گفت مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای یعنی سزا نیست که این سخن مفتری بشر بود وَلَٰكِن ولیکن فرستاد خدای تعالی او را تَصْدِيقَ الَّذِي برای تصدیق آنچه بود بَيْنَ يَدَيْهِ پیش از وی از کتب متقدمه یعنی با وجود اعجاز گواه کتب منزله نیز هست وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ و برای بیان آنچه بر شما نوشته شده از اوامر و نواهی لَا رَيْبَ فِيهِ نیست شکی در و و نشاید که باشد چه آن منزل است مِن رَّبِّ الْعَالَمِينَ از پروردگار عالمیان اما کفار باین نمیگروند أَمْ يَقُولُونَ بلکه میگویند افْتَرَاهُ بر بافته است این کلام را محمد از خود قُلْ بگو اگر این سخن را از خود بر می توان بافت فَأْتُوا پس بیارید شما و بر بافید بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ سوره مانند او در بلاغت و فصاحت چه شما در نظم بلیغ و در نثر فصیح مشهور زمان و سر آمد دوران اید و اگر بخود

شما معارضه نمی توانید کرد و استعانت نمائید وَادْعُوا و بخوانید برای معاونت خود بتان را در اثبات سوره مثل قرآن مَنِ اسْتَطَعْتُم هر کرا توانید از وی یاری خواست مِّن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تا شما را مدد کاری کنند إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راستگویان ... بَلْ كَذَّبُوا ... لَمْ يُحِيطُوا ... وَلَمَّا يَأْتِهِمْ ... تَأْوِيلُهُ ... كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ ...



مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظّٰلِمِيْنَ ○ وَمِنْهُمْ مَّنْ يُّؤْمِنُ بِهٖ

پیش از ایشان بودند پس بنگر چگونه شد عاقبت ستمگاران واز ایشان کسی هست که ایمان می آرد بوی

وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهٖ ؕ وَرَبُّكَ اَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِيْنَ ○ وَاِنْ كَذَّبُوْكَ

واز ایشان کسی هست که ایمان نیارد بوی و پروردگار تو داناترست بمفسدان و اگر دروغ نسبت کنند ترا

فَقُلْ لِّيْ عَمَلِيْ وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ ۚ اَنْتُمْ بَرِيْٓـُٔوْنَ مِمَّآ اَعْمَلُ وَاَنَا بَرِيْٓءٌ مِّمَّا

پس بگو مراست عمل من و شماراست عمل شما بی تعلق آید از آنچه من می کنم و من بی تعلق ام از آنچه

تَعْمَلُوْنَ ○ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّسْتَمِعُوْنَ اِلَيْكَ ؕ اَفَاَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوْا

شما می کنید واز ایشان کسے هست که گوش می نهند بسوی تو آیا تو می شنوانی کرانرا و اگرچه

لَا يَعْقِلُوْنَ ○ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّنْظُرُ اِلَيْكَ ؕ اَفَاَنْتَ تَهْدِى الْعُمْىَ وَلَوْ كَانُوْا

درنمی یابند واز ایشان کسے هست که می نگرد بسوی تو آیا تو راه می نمائی کورانرا اگرچه

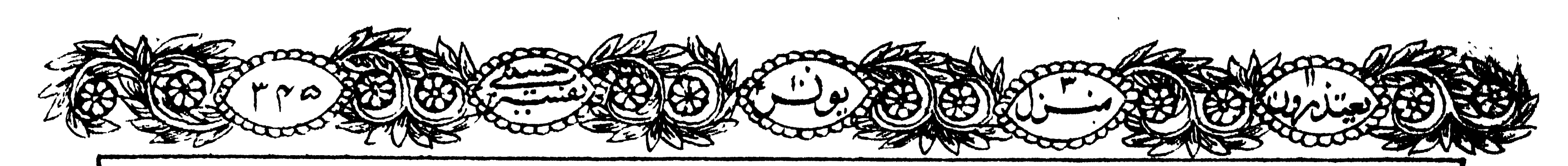
لَا يُبْصِرُوْنَ ○ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْـًٔا وَّلٰكِنَّ النَّاسَ

نمی دیدند یعنی از ایشان مانند کران و کوران اند براینه خدا هیچ ستم نمی کند بر مردمان ولیکن مردمان

اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ○ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَاَنْ لَّمْ يَلْبَثُوْٓا اِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ

برخویشتن ستم می کنند و روزیکه برانگیزد خدا ایشانرا گویا درنگ نکرده بودند الا ساعتی از روز

مِنْ قَبْلِهِمْ پیش ازینها فَانْظُرْ پس درنگر و ببین كَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الظّٰلِمِيْنَ انتهای کار ستمگاران و مکذبان و اینها نیز مثل آنها معذب خواهند شد و درین آیت تسلیهٔ حضرت رسالت پناه ﷺ و تهدید اهل کفر و ضلالت مندرج است وَمِنْهُمْ و از ایشان که تکذیب میکنند مَّنْ يُّؤْمِنُ بِهٖ کسی باشد که میگرود بقرآن و تصدیق میکند در نفس خود و میداند که حق است ولیکن از روی عناد اظهار نمی کند وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهٖ و از ایشان کسے بود که نگرود بآن از فرط جهل و غایت نادانی وَرَبُّكَ اَعْلَمُ و پروردگار تو داناترست بِالْمُفْسِدِيْنَ به تباه کاران یعنی معاندان که مصر اند بر تکذیب و گفته اند معنی آیت اینست که بعضے از قوم تو ایمان آورند بقرآن و از کفر توبه کنند و برخی آن باشند که ازین سعادت محروم مانده بر شقاوت کفر بمیرند وَاِنْ كَذَّبُوْكَ و اگر تکذیب کنند ترا یعنی بر آن اصرار نمایند و تو از اجابت ایشان نا امید شوی فَقُلْ پس بگو لِّيْ عَمَلِيْ مراست جزای کردار من وَلَكُمْ و مر شماراست عَمَلُكُمْ پاداش عمل شما اَنْتُمْ بَرِيْٓـُٔوْنَ شما بیزارید یعنی ذمهٔ شما بریست مِمَّآ اَعْمَلُ از آنچه من می کنم شمار العمل من مواخذه نخواهد کرد وَاَنَا بَرِيْٓءٌ و من بیزارم مِّمَّا تَعْمَلُوْنَ از آنچه شما میکنید یعنی ما خود بعمل شما نخواهیم شد نزد بعضے از علماء این آیت بآیت السیف منسوخ است وَمِنْهُمْ و از ایشان یعنی از کفار و در زاد المسیر گوید از یهود مَّنْ يَّسْتَمِعُوْنَ کسان هستند که گوش فرا میدارند اِلَيْكَ بسوی تو وقتیکه قرآن میخوانی و امت را احکام شرع می اموزانی نا استهزا کنند بآن اَفَاَنْتَ آیا تو تُسْمِعُ الصُّمَّ می شنوانی کران را استفهام بمعنی نفی ست یعنی بر استماع ایشان قادر نیستی وَلَوْ كَانُوْا و اگرچه هستند که با وجود کری لَا يَعْقِلُوْنَ درنمی یابند یعنی با صمم ایشان عدم تعقل انضمام یافته و آنست که اصم عاقل بطریقه تفرس از طنین صوتے که بصماخ او رسد استدلال بر چیزی می تواند کرد چون سمع و عقل هر دو مفقود باشد پیدا است که حال بر چه منوال بود وَمِنْهُمْ و از ایشان مَّنْ يَّنْظُرُ کس باشد که نظر کند اِلَيْكَ بسوی تو و دلایل نبوت و نشانها ی صدق ترا مشاهده نماید و از غایت عناد چنان فرا نماید که هیچ چیز از آیات ترا ندیده اَفَاَنْتَ آیا تو تَهْدِى الْعُمْىَ راه مینمائی کوران را یعنی قادر نیستی بر هدایت ایشان وَلَوْ كَانُوْا و اگرچه هستند که با وجود عدم بصر لَا يُبْصِرُوْنَ نمی بینند بدیدهٔ بصیرت یعنی مقصود از دیدن بچشم سر مشاهده دلائل اعتبارست و چشم سر



يَتَعَارَفُوْنَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِلِقَآءِ اللّٰهِ وَمَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ

شناسا باشند با یکدیگر زیان کار شدند آنانکه دروغ داشتند ملاقات خدا را نبودند راه یافتگان

وَاِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِيْ نَعِدُهُمْ اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَاِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللّٰهُ شَهِيْدٌ عَلٰى

واگر بنمائیم ترا بعض آنچه وعده می کنیم بایشان یا بمیرانیم ترا بهر حال بسوی ما رجوع ایشان است باز خدا مطلع بر

مَا يَفْعَلُوْنَ وَلِكُلِّ اُمَّةٍ رَّسُوْلٌ فَاِذَا جَآءَ رَسُوْلُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ

آنچه می کنند و هر امتی را پیغامبری هست پس چون آمد پیغامبر ایشان فیصل کرده شود میان ایشان بانصاف و بر ایشان

لَا يُظْلَمُوْنَ ۝ وَيَقُوْلُوْنَ مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ قُلْ لَّآ اَمْلِكُ لِنَفْسِيْ

ستم کرده نشود و می‌گویند کے باشد این وعده اگر هستید راست گوئی بگو نمی توانم برای خود

ضَرًّا وَّلَا نَفْعًا اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ اِذَا جَآءَ اَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَاْخِرُوْنَ

زیانی و نه سودی مگر آنچه خواسته است خدا هر گروهی را میعادی هست چون آید میعاد ایشان پس توقف نه کنند

سَاعَةً وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ ۝ قُلْ اَرَءَيْتُمْ اِنْ اَتٰىكُمْ عَذَابُهٗ بَيَاتًا اَوْ نَهَارًا مَّاذَا

ساعتی و نه سبقت کنند بگو خبر دهید مرا اگر بیاید بشما عذاب او شبانگاه یا بروز بهر حال چه چیز را

يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُوْنَ اَثُمَّ اِذَا مَا وَقَعَ اٰمَنْتُمْ بِهٖ آٰلْـٰٔنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهٖ

شتاب می طلبند از آن عذاب این گنهگاران باز وقتیکه محقق شود آیا ایمان آرید بآن انگاه که گفته شود آیا اکنون ایمان آوردید و بودید

يَتَعَارَفُوْنَ بَيْنَهُمْ آشنائی دهند میان یکدیگر یعنی همه را بشناسند گویا که زمان مفارقت اندک بوده و این در اول بعث باشد پس از آن بسبب تواتر اهوال قیامت آن آشنائی و تعارف انقطاع یابد و از یکدیگر فراموش کنند قَدْ خَسِرَ الَّذِيْنَ بتحقیق زیان کردند در خطوط خیرات آنانکه كَذَّبُوْا بِلِقَآءِ اللّٰهِ تکذیب کردند مر لقای خدا را یعنی بعث و جزا را منکر شدند وَمَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ و نبودند راه یافتگان وَاِمَّا نُرِيَنَّكَ و اگر بنمائیم ترا بَعْضَ الَّذِيْ بعضی از آنچه نَعِدُهُمْ وعده داده‌ایم کفار را از بلا که تیغ ازایشان بود در روز بدر اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا متوفی سازیم ترا قبل از اراءت آن تو بدان که آن حق است و واقع خواهد شد یعنی اگر انتقام نکشیم از ایشان در دنیا و تو نه بینی فَاِلَيْنَا پس بسوی ما است مَرْجِعُهُمْ بازگشت ایشان و ترا در آخرت نمائیم عذاب ایشان ثُمَّ اللّٰهُ پس خدای بعد از اراءت آن یا پس از توفی تو شَهِيْدٌ گواه است عَلٰى مَا يَفْعَلُوْنَ بر آنچه ایشان می کنند و فراخور عمل جزا خواهند یافت وَلِكُلِّ اُمَّةٍ و مر هر گروه را از امم ماضیه رَسُوْلٌ فرستاده بود که ایشان بحق دعوت میفرمود فَاِذَا جَآءَ پس چون آمد بدیشان رَسُوْلُهُمْ رسولی که مبعوث بود بدیشان و تکذیب او کردند قُضِيَ بَيْنَهُمْ حکم کرده شد میان رسول و مکذبان او بِالْقِسْطِ براستی یعنی رسول نجات یافت و اهل تکذیب هلاک شدند وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ و ایشان یعنی رسول و مکذبان ستمدیده نشوند یعنی ثواب رسول کم نه کنند و در عذاب مکذبان بزیادت از استحقاق حکم نفرمایند آورده اند که بعد از نزول آیت وَاِمَّا نُرِيَنَّكَ الآیه کفار که استعجال عذاب موعود نمودند این آیت آمد که وَيَقُوْلُوْنَ و میگویند کفار از روی استبعاد و استهزاء مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ کی باشد این موعود به چرا بما فرود نمی آید اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان در وعید مخاطب حضرت پیغمبر است و مومنان که اهل شرک را تخویف میکردند قُلْ لَّآ اَمْلِكُ بگو مالک نمی شوم لِنَفْسِيْ برای نفس خود ضَرًّا زیانی را وَّلَا نَفْعًا و نه سودی را یعنی قادر نیستم بر دفع ضرری و جر نفعی برای خود اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ مگر آنچه خواهد خدای پس چگونه استعجال کنم در طلب ضرری برای شما در نزول عذاب و عقوبت بر شما لِكُلِّ اُمَّةٍ مر هر گروهی را اَجَلٌ وقتی معین برای هلاک ایشان اِذَا جَآءَ چون بیاید اَجَلُهُمْ وقت عذاب ایشان فَلَا يَسْتَاْخِرُوْنَ پس واپس نیایند از اجل خود سَاعَةً اندک زمانی وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ و پیشی نگیرند بدان تهدید مشرکان است بآنکه ساعت بساعت عذاب الهی بر شما فرود آید و شآمت تکذیب در روزگار شما رسد و بعد از حلول عقوبت اظهار حسرت و ندامت سود ندارد فرد

نمیرد خود امروز کن ای خواجه کز فردا همی چیز آورد یاد
لیکن سود ندارد قُلْ بگو ای محمد اَرَءَيْتُمْ آیا دیدید و دانستید
شما یعنی خبر دهید مرا اِنْ اَتٰىكُمْ اگر بیاید بشما
عَذَابُهٗ عذاب خدای که منتظر نزول آن تعجیل میکنید
بَيَاتًا در وقت مشغولی شما بخواب یعنی شب اَوْ نَهَارًا
یا در روز که زمان اشتغال شما بطلب معیشت است
هر آینه پشیمان شوید از استعجال پس چون حال بدین
منوال است مَاذَا چه چیز را يَسْتَعْجِلُ شتابی میکنند
مِنْهُ از عذاب یعنی کدام نوع را از عذاب می طلبند
الْمُجْرِمُوْنَ گناه کاران یعنی مشرکان و حال
آنکه همه انواع عذاب ناملایم است و در بیان آورده
که چون این آیت نازل شد کفار گفتند بار خدایا ما
عذاب او تعجیل میکنیم پس اگر بما فرود آید بان ایمان
آریم آیت آمد اَثُمَّ آیا بعد از استعجال اِذَا مَا وَقَعَ
چون واقع شود عذاب و معاینه بینید اٰمَنْتُمْ بِهٖ
ایمان آورید بوی پس بگویند آٰلْـٰٔنَ آیا
اکنون ایمان می آورید وَقَدْ كُنْتُمْ بِهٖ و بدرستیکه
بودید شما که از روی استهزاء و تکذیب به
عذاب یعنی بنزول آن تَسْتَعْجِلُوْنَ

تَسْتَعْجِلُونَ ○ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا

بشتاب می طلبید آنرا · باز گفته شود ستمگاران را بچشید عذاب · جاوید جزا داده نمی شوید · الا بآنچه

كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ○ وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ

میکردید · و می پرسند ترا · آیا درست است این وعده بگو آری قسم بپروردگار من هر آئینه وی درست است و شما

بِمُعْجِزِينَ ○ وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسَرُّوا

عاجز کننده نیستید · و اگر باشد هر نفس · ستم کننده را آنچه در زمین است البته فدیه خود دهد آنرا و در ضمیر خود دارند

النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ○ أَلَا إِنَّ

پشیمانی چون ببینند · عذاب را · و فیصل کرده شود میان ایشان بعدل · و برایشان ستم کرده نشود · آگاه باش هر آئینه

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ

خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است · آگاه باش هر آئینه وعده خدا راست است · و لیکن · بیشتری ایشان

لَا يَعْلَمُونَ ○ هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ○ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ

نمی دانند · او زنده می کند و می میراند · و بسوی وی گردانیده شوید · ای مردمان

جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى

آمده است به شما پندی · از پروردگار شما و شفای آن علت را که در سینه هاست · و راه نمودنی

تَسْتَعْجِلُونَ شتاب می نمودید ثُمَّ قِيلَ پس گفته شود بعد از نزول عذاب لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مر آنان را که ستم کردند برخود بشرک و تکذیب که ایمان یاس مقبول نیست ذُوقُوا بچشید عَذَابَ الْخُلْدِ عذاب جاودانی را که الم آن بردوام بود هَلْ تُجْزَوْنَ آیا جزا داده میشوید یعنی جزا نمی دهند شمارا إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ مگر بآنچه بودید که همه عمر تَكْسِبُونَ کسب می کردید از کفر و عصیان آورده اند که حیی بن اخطب از یهود مدینه قبل از هجرت آن حضرت بتجارت بمکه رفته بود چون بحرم رسید و طنطنهٔ دعوت حضرت رسالت پناه شنید بمجلس شریف ایشان آمد بعد از استماع قرآن پرسید که ای محمد اجا دانت ام هازل این دعوت که می کنی بجد است یا بهزل و این کلام که میخوانی براستی ست یا ببازی حق سبحانه آیت فرستاد وَيَسْتَنْبِئُونَكَ و خبر می پرسند از تو در باب قرآن وادعاء نبوت أَحَقٌّ هُوَ آیا حق و راست ست این و گفته اند مستهزیان از وعید یا بعث یا قرآن می پرسیدند که حق است یا نی جواب آمد قُلْ إِي وَرَبِّي بگوای محمد آری بحق پروردگار من إِنَّهُ لَحَقٌّ بدرستیکه دعوی من یا قرآن یا بعث یا عذاب موعود حق است و راست و درست وَمَا أَنْتُمْ و نیستید شما بِمُعْجِزِينَ عاجز کنندگان خدای را از عذاب کردن یعنی عجز بقدرت او راه نیابد و شما عذاب وی از خویش باز نتوانید داشت وَلَوْ أَنَّ و اگر باشد لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مر هر نفسی را که ستم کرده است برخود بکفر یعنی اگر کافری را باشد مَا فِي الْأَرْضِ آنچه در زمین است از مال و متاع لَافْتَدَتْ بِهِ هر آئینه فدا دهد بآنچه دارد تا خود را از عذاب باز خرد وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ و بپوشند پشیمانی خود را از یاران و هواداران خود که مبادا از ایشان سرزنش و ملامت شنوند یا آنکه مبهوت شوند از هول عذاب و بر نطق قادر نباشند و در تاج التفاسیر آورده که در یابند الم حسرت و ندامت را در درونهای خویش و گفته اند اسرار بمعنی اظهار ست و این از لغات متضاده باشد مضمونش آنکه مشرکان اظهار ندامت کنند از اعمال خود لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ آن هنگام که ببینند عذاب را وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ و حکم کرده شود میان مومنان و کافران یا رؤسا و اتباع یا ظالمان و مظلومان بِالْقِسْطِ بداد و راستی وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان ستم دیده نشوند به نقصان ثواب و افزونی عقاب أَلَا إِنَّ لِلَّهِ بدانید آنکه بدرستی که مر خدا راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست وَالْأَرْضِ و آنچه در زمین ست پس بفدائی کافران احتیاج ندارد و بر ایصال ثواب و عقاب قادرست أَلَا إِنَّ

وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۝ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ

وبخشایشی مسلمانان را — بگو بفضل خدا — وبرحمت او — بااین چیزها باید که شادمان شوند آن بهتر است

مِّمَّا يَجْمَعُونَ ۝ قُلْ أَرَأَيْتُم مَّا أَنزَلَ اللَّهُ لَكُم مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُم مِّنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا

از آنچه جمع می کنند — بگو آیا دیدید چیزی راکه فرود آورده است خدا برای شما از جنس روزی پس ساختید بعض آنرا حلال وبعض آنرا حرام

قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ ۝ وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ

بگو آیا خدا اذن داده است شما را یا بر خدا دروغ می بندید — وچیست گمان آنانکه افترا می کنند — بر خدا

الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ

دروغ را روز قیامت — یعنی خدا با ایشان چه خواهد کرد روز قیامت هرآئینه خدا خداوند فضلست بر مردمان ولیکن بیشتر از ایشان سپاس نمی دارند

ع ۶ ۱۱

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِن قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا

ونمی باشی — در هیچ شغلی — ونمی خوانی هیچ آیتی را از طرف خدا آمده — ونمی کنید هیچ کاری — مگر

كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثْقَالِ

هستیم بر شما مطلع — چون در می آئید — بآنکار — وپوشیده نمی شود — از پروردگار تو — همسنگ

ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِن ذَٰلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا

ذره — در زمین — ونه در آسمان — ونیست خورد تر از آن — ونه بزرگ تر الا نوشته شده است

وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ومهربانی مر گرویدگانرا یعنی قرآن که نازل شده برای مردمان کتابیست جامع چه مواعظ او که بمحاسن اعمال ترغیب میکند واز مقابح افعال تنفیر می نماید مشتمل ست بر حکمت عملی ومعانی او که از امراض شکوک وشبهات وسقام عقائد فاسده باز میرهاند وسطوری بر حکمت نظری وهر آئینه چنین کلامی عین هدایت ومحض رحمت خواهد بود رباعی زهی کلام تو محض هدایت وحکمت ✤ زهی پیام تو عین عنایت ورحمت ✤ کشد ملک کلام تو اهل عرفان را ✤ زشوره زار ضلالت بگلشن همت ✤ وگفته اند قرآن مواعظ نفوس ست وشفای صدور وهدای ارواح ورحمت اسرار یا مواعظ ست مر عوام را وشفاست مر خواص را وهدی ست مر اخص خواص را ورحمت از برای همه که بدان رحمت هر یک بر تبه خود رسیده اند قُلْ بگو ای محمد شادی کنید بِفَضْلِ اللَّهِ بفضل خدائی که قرآن ست وَبِرَحْمَتِهِ وبرحمت او که دین اسلام ست وگفته اند فضل قرآن ست ورحمت آنکه ما را از اهل آن گردانید یا رحمت حضرت رسالت پناه است یا فضل توفیق ست ورحمت عصمت ودر حقایق سلمی قدس سره آمده که فضل معرفت ست ورحمت توفیق دریافت آن ودر عین المعانی آورده که فضل نعم ظاهره است ورحمت نعم باطنه یا فضل دخول جنان ست ورحمت نجات از نیران یا فضل کشف غطا ست ورحمت شهود لقا صاحب کشف الاسرار فرموده که از روی اشارت میگوید که ای بنده مومن بر فضل ورحمت من اعتماد کن نه بر طاعت وخدمت خود که اعتماد نیست جز بر فضل من وآسایش نیست جز برحمت من وهر کس را سرمایه ایست سرمایه مومنان فضل من وهر کسی را خزانه ایست وخزانه مومنان رحمت من بیت گر شاه را خزانه نهادن بود هوس ✤ درویش را خزانه همین لطف دوست بس ✤ بعضی بر آنند که معنی آیت اینست که بفضل ورحمت من فرود آمده مواعظ وشفا فَبِذَٰلِكَ پس بدین که فرود آمد فَلْيَفْرَحُوا باید که شاد شوند مومنان برای آنکه هُوَ خَيْرٌ او بهتر است مِّمَّا يَجْمَعُونَ از آنچه جمع می کنند کافران از حطام دنیا که در معرض زوال وفناست قُلْ بگو مشرکان عرب را أَرَأَيْتُم خبر دهید مرا مَّا أَنزَلَ اللَّهُ آنچه فرستاده خدای لَكُم برای شما مِّن رِّزْقٍ از روزی یعنی چهارپایانی که خوردن آن حلال است فَجَعَلْتُم پس شما ساختید ونام نهادید مِّنْهُ از آن وزیرکه حَرَامًا وَحَلَالًا حرامی وحلالی یعنی بعضی را که از آن گفتید حلال ست وبعضی را حکم کردید که حرام ست چون بحیره وسائبه ومانند آن وبعضی را گفتید که برخی حلال وبرخی حرام چه گفتید ما فی بطون هذه الانعام خالصة لذکورنا ومحرم علی ازواجنا قُلْ بگو آللَّهُ أَذِنَ لَكُم

آیا خدا دستوری داده مر شما را در تحریم وتحلیل أَمْ عَلَى اللَّهِ
یا بر خدای تَفْتَرُونَ افترا می کنید وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ
وچیست گمان آنانکه يَفْتَرُونَ افترا می کنند عَلَى اللَّهِ
الْكَذِبَ بر خدای دروغ را در تحلیل حرام وتحریم حلال
یعنی چه گمان برند که خدای با ایشان چه کند يَوْمَ الْقِيَامَةِ
[illegible]



فِي كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ ۝ اَلَآ اِنَّ اَوْلِيَآءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝

درکتاب روشن آگاه باش هر آئینه دوستان خدا هیچ ترس نیست بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند

اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ ۝ لَهُمُ الْبُشْرٰى فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْاٰخِرَةِ

آنانکه ایمان آوردند و تقوی میکردند ایشانراست بشارت در زندگانی دنیا و بشارت در آخرت

لَا تَبْدِيْلَ لِكَلِمٰتِ اللّٰهِ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝ وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ اِنَّ الْعِزَّةَ

نیست هیچ تبدیل مر سخنان خدا را این بشارت همونست فیروزی بزرگ و غمگین نکند ترا سخن ایشان هر آئینه غلبه

لِلّٰهِ جَمِيْعًا هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۝ اَلَآ اِنَّ لِلّٰهِ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ

خدا راست همه یکجا اوست شنوا دانا آگاه باش هر آئینه خدا راست هر که در آسمانهاست و هر که در زمین است

وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ شُرَكَآءَ اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ

و پیروی نمیکنند آنانکه پرستش می کنند بجز خدا شریکانرا بحقیقت پیروی نمیکنند مگر وهم را

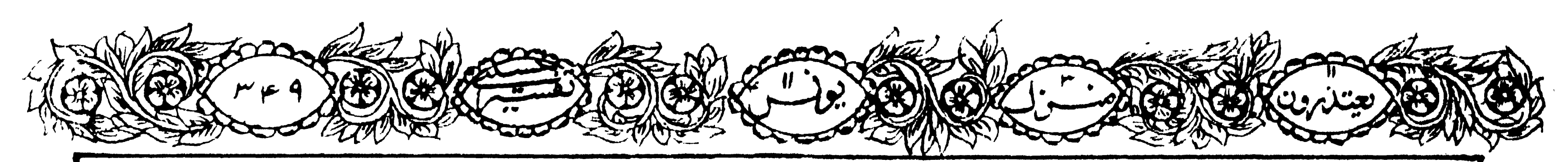
وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ ۝ هُوَ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلَ لِتَسْكُنُوْا

و نیستند مگر دروغ گوے اوست آنکه ساخت برائے شما شب را تا آرام گیرید

فِيْهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُوْنَ ۝

در آن و ساخت روز را روشن هر آئینه درین نشانه هاست گروهی را که می شنوند

فِي كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ مگر آنکه مکتوب ست در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ ملخص آیت آنست که هیچ فعلی و قولی بر حق سبحانه پوشیده نیست و بمکافات اقوال و افعال مناسب آن حکم خواهد فرمود پس در ضمن این کلام وعده باشد مومنان را بکمال مثوبت و وعید بود مشرکانرا بغایت عقوبت پس از مجازات باهل ایمان خبر میدهد و میفرماید اَلَآ اِنَّ بدانید بدرستیکه اَوْلِيَآءَ اللّٰهِ دوستان خدای لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ هیچ ترسی نیست بر ایشان از رسیدن مکاند و شدائد وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نیستند ایشان که اندوهناک باشند از فوت مطالب و مقاصد و در عین المعانی آورده که اولیاء جماعتی اند که لقائی ایشان موجب یاد کردن خدائی باشد و در بحر الحقایق آورده که مراد از اولیاء الله آنانند که اعدائی نفوس خود باشند و در کشف الاسرار صفت اولیا بدین وجه میکند که عنوان شریعت اند و برهان حقیقت ظاهر ایشان باحکام شرع آراسته ست و باطن ایشان بانوار فقر پیراسته مثنوی رخش میدان ازل تاخته ❊ گوئی بچوگان ابد باخته ❊ معتکفان حرم کبریا ❊ شسته دل از صورت کبر و ریا ❊ راه نوردان شکسته قدم ❊ راز کشایان فرو بسته دم ❊ گفته اند اولیاء الله جماعتی باشند که با یکدیگر دوستی از برائی خدا کنند و موید این قول همین کلام بس که وجبت محبتی للمتحابین فی و این قوم را خوف نیست در مواقف عظام و اندوهگین نشوند از اهوال یوم القیام نزد بعضی اولیاء مومنان پرهیزگار اند بدلیل آنکه حق سبحانه در صفت ایشان میگوید که اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اولیا آنانند که گرویده اند بما جاء من عند الله وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ و هستند که پرهیزگاری کنند ما حرم الله لَهُمُ الْبُشْرٰى مر ایشانرا مژدگانی فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی بشارتیکه از زبان پیغمبر در باب ایشان گذشته و بقول جمعی مراد رویائی صالحه است که مومن بیند یا برائی مومن بینند و آنرا مبشرات گویند یا بشارت ملائکه مر ایشانرا در وقت نزع و در تبیان گوید بشری آنست که مومن جائی خود را در بهشت بیند پیش از مرگ و در مدارک آورده که بشری محبت مردمان ست با ایشان و نام نیکو وَفِي الْاٰخِرَةِ و مر ایشانرا مژده است در آن سرائی و آن سلام ملائک باشد بر ایشان سلمی فرموده که بشارت دنیا وعدهٔ لقاست و مژده آخرت تحقیق آن وعده حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که ولی را دو بشارت است در دنیا شناخت و در عقبے نواخت درین سرائی سرور مجاهده و در آن سرائے نور مشاهده اینجا صفا و وفا آنجا رضا و لقا بیت از نعمت این جهان ثنائی تو بس است ❊ وز دولت آنجهان لقائی تو بس است لَا تَبْدِيْلَ نیست بدل کردن لِكَلِمٰتِ اللّٰهِ مر سخنان خدای را یعنی در وعدهٔ او خلاف نیست ذٰلِكَ آن تبشیر موعود به هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ آن ستگاری بزرگ که فهم هیچکس در نیابد



قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهٗ هُوَ الْغَنِيُّ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ اِنْ عِنْدَكُمْ

گفتند کافران فرزند گرفته است خدا پاکی او راست اوست بی نیاز او راست آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است

مِّنْ سُلْطٰنٍ بِهٰذَا اَتَقُوْلُوْنَ عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ۝ قُلْ اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى

هیچ حجتی برین آیا میگوئید بر خدا آنچه نمیدانید بگو هر آئینه آنانکه بر می بندند بر خدا

اللّٰهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُوْنَ ۝ مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ اِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيْقُهُمُ الْعَذَابَ

دروغ را رستگار نمیشوند ایشان را بهره مندی در دنیا باز بسوی ما است بازگشت ایشان پس چشانیم ایشان را عذاب

الشَّدِيْدَ بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ ۝ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَاَ نُوْحٍ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖ يٰقَوْمِ اِنْ

سخت بسبب آنکه کفر میکردند و بخوان برایشان خبر نوح را چون گفت بقوم خود ای قوم من اگر

كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَّقَامِيْ وَتَذْكِيْرِيْ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ فَعَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ فَاَجْمِعُوْا

دشوار شده باشد بر شما قیام من و پند دادن من بآیتهای خدا پس بر خدا توکل کردم پس عزیمت

اَمْرَكُمْ وَشُرَكَآءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ اَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوْٓا اِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُوْنِ ۝

درست کنید در کار خود همراه شریکان خویش پس نباشد کار شما پوشیده بر شما باز برسانید بسوی من و مهلت مدهید

فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَاَلْتُكُمْ مِّنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلَى اللّٰهِ وَاُمِرْتُ

پس اگر اعراض کردید یعنی از گفته من چه زیان نخواسته بودم از شما هیچ مزد نیست مزد من مگر بر خدا و فرموده شده

ركوع ١٠ ع · وقف لازم

قَالُوا ١٢ اتَّخَذَ اللّٰهُ گفتند جمعی از بنی ملیح که فرا گرفت خدای وَلَدًا فرزندی یعنی ملائکه را بفرزندی گرفت سُبْحٰنَهٗ پاک است حق تعالی از گرفتن فرزند هُوَ الْغَنِيُّ او بی نیاز است از اتخاذ ولد چه طلب ولد ضعیفی کند تا بدو قوت گیرد یا فقیری تا باعانت او روزگار گذراند یا ذلیلی تا بسبب فرزند عزت و شرف یابد یا حقیر گمنام تا بولد ذکر و نسب پیدا کند بعد از وی وارث امور او باشد و مجموع اینها علامت احتیاج است پس کسیکه غنی مطلق باشد هر آئینه اتخاذ ولد از وی منتفی بود یا گوئیم که ولد بعضی از والد است پس تصور ولد مستدعی صورت ترکیب باشد و هر مرکبی ممکن است و هر ممکن محتاج بغیر و واجب الوجود غنی مطلق است پس احتیاج را بدو راه نباشد فرد بود کمال غنا از صفات ذاتی او ✠ کسی که هست غنی کی بود بکس محتاج ✠ و اشارت ببیان غنای حق آنست لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ مر او راست از روی مالکیت آنچه در آسمانها ست از نفایس علویات وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمین ها است از بدایع سفلیات اِنْ عِنْدَكُمْ نیست نزدیک شما ای مشرکان مِّنْ سُلْطٰنٍ هیچ حجتی و برهانی بِهٰذَا باین که خدای فرزندی فرا میگیرد اَتَقُوْلُوْنَ آیا میگوئید عَلَى اللّٰهِ بر خدای بدروغ و افترا مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچه نمیدانید قُلْ بگو ای محمد اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ بتحقیق آنانکه افترا کنند و بر بندند عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ را با اتخاذ ولد و اضافت شریک بوی لَا يُفْلِحُوْنَ رستگار نباشند یعنی از دوزخ نرهند و به بهشت نرسند مَتَاعٌ و ایشان را برخورداری اندکی فِي الدُّنْيَا در دنیا یعنی دو سه روز مهلت دارند و سهل وقتی را بگذرانند و بگذرند ثُمَّ اِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ پس بسوی ما باشد بازگشت ایشان ثُمَّ نُذِيْقُهُمُ پس بچشانیم ایشان را الْعَذَابَ الشَّدِيْدَ عذاب سخت یعنی ابدی بی انقطاع بِمَا كَانُوْا بسبب آنکه بودند که بکتاب و پیغمبر یَکْفُرُوْنَ کافر میشدند وَاتْلُ و بخوان عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی بر قوم خود از اهل مکه نَبَاَ نُوْحٍ خبر نوح پیغمبر ١٢ اِذْ قَالَ یاد کن چون گفت لِقَوْمِهٖ مر گروه خود را یعنی آنها که شرک می ورزیدند يٰقَوْمِ ای قوم من اِنْ كَانَ كَبُرَ اگر هست که بزرگ شده و گران گشته عَلَيْكُمْ بر شما مَّقَامِيْ اقامت من یا قیام من بدعوت لفظ کلام ربانی مبنی است از آنکه حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام نهصد و پنجاه سال قوم خود را بخدای تعالی دعوت کرده و جفا و آزار ایشان تحمل فرموده و چون جفائی قوم بغایت رسید و گفت ای قوم اگر بر شما شاق میگذرد مکث من در میان شما وَتَذْكِيْرِيْ و پند دادن من مر شما را بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بعلامتهای روشن بر وحدانیت حق و لتصدیق نا نموده مرا بر نجابت فَعَلَى اللّٰهِ پس بر خدای تَوَكَّلْتُ توکل کردم در دفع کید شما و نصرت من از اعدا فَاَجْمِعُوْٓا پس گرد آرید و محکم سازید اَمْرَكُمْ کار خود را یعنی عزیمت کنید بر آن یا جمع کنید خداوندان امور را اراده امر او وَشُرَكَآءَكُمْ با قوم اند تا آنکه ...

(حاشیه:) ... شریکان خود را یعنی آنانکه نام ایشان را بخدا ... محض ... کای حق میدانند ... بکنید ثُمَّ لَا يَكُنْ پس باید که نشود اَمْرُكُمْ کار شما بقصد من اتفاق عَلَيْكُمْ غُمَّةً بر شما پوشیده یعنی ظاهر و متوجه من شوید ثُمَّ اقْضُوْٓا اِلَيَّ پس اداء کنید بمن آنچه ... بکنید ... ازین مکاره ... اراده شما ست وَلَا تُنْظِرُوْنِ و مرا مهلت ... تا از خلاص یابد ... از مقام و محنت کلام من ازین سخن ان دلیل است بر آنکه نوح در مقام توکل ثابت قدم بوده و در وثوق تمام نصرت ملک علام و کرامت او بدین ... قدم در طریق متابعت ... ایشان از خذلان ابدی ... فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر روی گردانیده اید از قبول قول من اعراض نمودید فَمَا سَاَلْتُكُمْ پس من نخواسته ام از شما بر ادای رسالت خود مِّنْ اَجْرٍ هیچ مزدی که ما اعراض شما از من فوت شده باشد اِنْ اَجْرِيَ نیست مزد من برا دعوت اِلَّا عَلَى اللّٰهِ مگر بر خدا او مرا بدان ثواب خواهد داد خواه ایمان آرید خواه اعراض کنید وَاُمِرْتُ و فرموده ام اَنْ اَكُوْنَ ...



أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝ فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ

که باشم از مسلمانان پس دروغ داشتند پس خلاص ساختیم او را و آنرا که با وی بودند در کشتی و گردانیدیم ایشانرا جانشینان

أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ۝ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ

غرق کردیم کسانی را که دروغ داشتند آیات ما را پس بنگر چگونه شد آخر کار بیم کرده شدگان باز فرستادیم

رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ

بعد نوح پیغامبران بسوی قوم ایشان پس آوردند پیش ایشان نشانهای روشن را پس هرگز نبودند که ایمان آرند بآنچه دروغ داشته بودند آنرا پیش ازین

كَذَٰلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ ۝ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

همچنین مهر می‌نهیم بر دل از حد گذرندگان باز فرستادیم بعد از ایشان موسی و هارون را بسوی فرعون

وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ ۝ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا

و قوم وی با نشانهای خویش پس تکبر کردند و بودند قوم گناهگاران پس چون آمد بایشان سخن درست از نزدیک ما

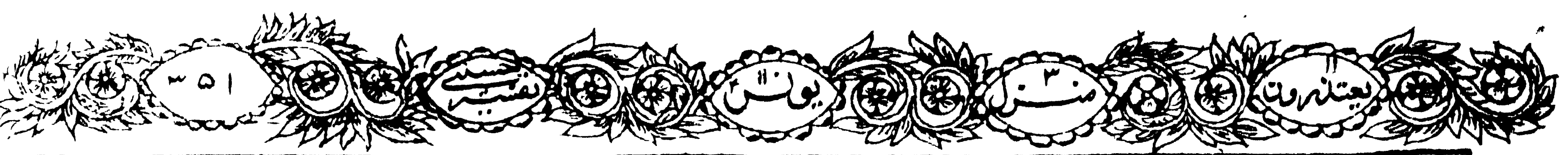
إِنَّ هَٰذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ ۝ قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَٰذَا وَلَا يُفْلِحُ

گفتند هر آئینه این سحر ظاهر است گفت موسی آیا چنین میگوئید سخن درست را چون بیامد بشما آیا سحر است این

السَّاحِرُونَ ۝ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا

ساحران گفتند آیا آمده پیش ما تا باز داری ما را از دینی که یافتیم بران پدران خود را و تا باشد شما را

أَنْ أَكُونَ بآنکه باشم مِنَ الْمُسْلِمِينَ از گردن نهادگان مر حکم خدای را پس فرا نگیرم اجر رسالت از غیر حق تعالی فَكَذَّبُوهُ
پس دروغ داشتند قوم نوح مراو را یعنی اصرار کردند بر تکذیب بعد از الزام حجت و رسانیدن بر ایشان طوفان فَنَجَّيْنَاهُ
پس ما نجات دادیم نوح را از غرق شدن وَمَنْ مَعَهُ و آنان را که با وی بودند فِي الْفُلْكِ در کشتی و اهل سفینه بقول اصح
هشتاد مؤمنان بودند از ذکور و اناث وَجَعَلْنَاهُمْ و گردانیدیم اهل کشتی را خَلَائِفَ جانشین شدگان در زمین از پس
هلاک شدگان وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا و غرق کردیم بطوفان آنان را که تکذیب کردند بِآيَاتِنَا آیتهای ما را که با نوح بود
یعنی معجزات او فَانْظُرْ پس درنگر ای نگرنده بدیدهٔ عبرت و ببین كَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ عاقبت
کار بیم کرده شدگان یعنی مشرکان از قوم نوح درین آیت هم تسلیهٔ حضرت رسالت پناه و هم تهدید اهل کفر و ضلالت است ثُمَّ
بَعَثْنَا پس برانگیختیم مِنْ بَعْدِهِ از پس نوح رُسُلًا فرستادگان إِلَىٰ قَوْمِهِمْ بسوی قوم ایشان یعنی هر رسولی
را بقوم وی هود را بقوم عاد و صالح را بقوم ثمود و ابراهیم را بقوم بابل و شعیب را با اصحاب ایکه و اهل مدین فَجَاءُوهُمْ
پس آمدند رسولان من با امتان خود بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزهای روشن و دلیلهای واضح فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا پس نبودند امم
این رسل که ایمان آرند بدان پیغمبران فرستاده بدیشان بِمَا كَذَّبُوا بسبب آنچه تکذیب کرده بودند یعنی منکر دیده بودند بِهِ بدان مِنْ
قَبْلُ پیش از بعث رسل یعنی تکذیب حق را عادت کرده بودند قبل از بعث و بعد از بعث بر همان شیوه سلوک نموده بودند یا ایمان
نیاوردند بآن چیزی که تکذیب آن کرده بودند پیش ازین یعنی در روز میثاق كَذَٰلِكَ مثل این مهری که بر دلهای مکذبان
از امم ماضیه نهاده بودیم نَطْبَعُ مهر می‌نهیم عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ بر دلهای از حد درگذرندگان در تکذیب یعنی مکذبان
قریش و احزاب ایشان ازین امت ثُمَّ بَعَثْنَا پس برانگیختیم مِنْ بَعْدِهِمْ از پس این پیغمبران مُوسَىٰ وَهَارُونَ
موسی بن عمران و برادر او هارون را إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بسوی ولید بن مصعب یا قابوس که فرعون آن زمان بود وَمَلَئِهِ
و اشراف قوم او بِآيَاتِنَا بآیتهای ما یعنی معجزهای روشن چون عصا و ید بیضا فَاسْتَكْبَرُوا پس گردنکشی کردند از
قبول آن و متابعت نه نمودند وَكَانُوا و بودند ایشان قَوْمًا مُجْرِمِينَ گروهی جرم آرندگان یعنی معتاد
بگناهان بزرگ و تهاون بآیات کبریا فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ پس آن هنگام که آمد بدیشان سخن راست درست



الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ ۝ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ۝

ریاست در زمین و نیستیم ما شما را باور دارنده و گفت فرعون بیارید پیش من هر ساحر دانا را

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ۝ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ

پس وقتیکه آمدند ساحران گفت ایشان را موسی بافکنید آنچه شما افکننده اید پس چون افکندند گفت موسی آنچه آورده اید

بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ۝ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ

سحر است هر آئینه خدا باطل خواهد ساخت آنرا خدا راست نمی آرد کار مفسدان را و ثابت خواهد کرد خدا سخن راست

بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ۝ فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ

بفرمان خود و اگرچه ناخوش دارند گناهگاران پس ایمان نیاوردند بموسی مگر جماعه از قوم وی با وجود خوف از فرعون

ع ۱۲

وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ ۝ وَقَالَ

و از اشراف قبط که عقوبت کند ایشان را و هر آئینه فرعون سرکشی بود در آن زمین و هر آئینه وی از حد گذرندگان بود و گفت

مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ ۝ فَقَالُوا

موسی ای قوم من اگر ایمان آورده اید بخدا پس بروی توکل کنید اگر مسلمان هستید پس گفتند

عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ

بر خدا توکل کردیم ای پروردگار ما مکن ما را لگدکوب قوم ستمکاران و خلاص کن ما را برحمت خود

الْكِبْرِيَاءُ مر شما هر دو برادر را پادشاهی فِي الْأَرْضِ در زمین مصر وَمَا نَحْنُ لَكُمَا و نیستیم ما بر شما هر دو را بِمُؤْمِنِينَ از تصدیق کنندگان وَقَالَ فِرْعَوْنُ و گفت فرعون جمعی را از ملازمان خود ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ بیارید بمن هر ساحری عَلِيمٍ دانا در فن خود تا معارضه کند با موسی پس سحره را جمع کردند بر وجهی که در سورهٔ اعراف گذشت و بموعد کلیه مستظهر ساخته روز موعود بموضع معلوم آوردند فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ پس آن هنگام که آمدند جادوان در مقابلهٔ موسی قَالَ لَهُمْ مُوسَى گفت مر ایشان را موسی أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ آنچه شما افکنند گانید مر آن را از رسنها و عصاها فَلَمَّا أَلْقَوْا پس چون بیفگندند جادوان حبال و عصا خود را و بسبب حرارت سوی بحرکت آمده در بشکل مار نمود قَالَ مُوسَى گفت موسی مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ آنچه آورده اید شما جادو نیست نه آنچه من آوردم و فرعونیان آنرا سحر میگویند إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ بدرستیکه خدای زود باشد که تباه گرداند سحر شما را و ناچیز سازد إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ بدرستیکه خدای باصلاح نیارد و تقویت نکند عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ کار تباه کاران را وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ و ثابت گرداند خدای از پیش برد حق را یعنی آنچه من آورده ام از احکام الهی بِكَلِمَاتِهِ بسخنان خویش یعنی بحکم و قضای خود یا بوعدهٔ نصرت غلبه که با من فرموده وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ و اگرچه کراهت دارند کافران و دشوار آید بدیشان یعنی حق سبحانه بوعدهٔ نصرت دوستان و فا کند وار خشم و کراهت دشمنان باک ندارد مثنوی معنوی اشارتی بدین معنی

هست مثنوی	حق تعالی از غم و خشم حصام	کی گذارد دولیان را در غرام	مه فشاند نور سگ عوعو کند
سگ ز نور ماه کی مرتع کند	خس خسانه میرود بر روی آب	آب صافی میرود بی اضطراب	مصطفی مه میشگافد نیم شب
ژاژ میخاید ز کینه بولهب	آن مسیحا مرده زنده میکند	وان جهود از خشم سبلت میکنید	فَمَا آمَنَ لِمُوسَى

پس ایمان نیاوردند بموسی در مبدأ امر إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ مگر فرزندان قوم موسی و آن چنان بود که چون موسی بمصر آمده بنی اسرائیل را بحق دعوت فرمود پیران و بزرگان اجابت نه نمودند و بعضی از جوانان ایشان بوی گرویدند عَلَى خَوْفٍ با وجود ترس مِنْ فِرْعَوْنَ از فرعون وَمَلَئِهِمْ و ترس از گروه خود یعنی از پدران و روسای قوم مراد آنست که جمعی از بنی اسرائیل ایمان آوردند بموسی با آنکه می ترسیدند هم از فرعون و هم از کسان خود أَنْ يَفْتِنَهُمْ آنکه عذاب کند فرعون مر ایشان را یا رجوع کنند آبای ایشان بفرعون تا بار گردانند ایشان را بکفر وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ و بدرستیکه فرعون متکبر بود و طاغی فِي الْأَرْضِ زمین مصر و غالب اهل آن وَإِنَّهُ و بدرستیکه بود او لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ هر آئینه از حد بندگان در گذر و سرکشی تا حدیکه دعوی ربوبیت کرد و بنی اسرائیل

راه وقیتها انتا ... بمنزل ایشان رفت و قال مُوسَى و گفت موسی ای گروه من از خوف ایشان مترسید يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ اگر گرویده اید بِاللَّهِ بخدای و دانسته اید که ایصال نفع و دفع مضار بقبضهٔ اقتدار اوست فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا پس بروی توکل کنید و کار خود باو گذارید إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ اگر هستید شما گردن نهادگان مر احکام و قضای او را و در انوار آورده که این از قبیل تعلیق حکم بدو شرط نیست چه معلق بایمان وجوب توکل است و مشروط باسلام حصول آن، محققان گفته اند حقیقت توکل سقاط خوف و رجا است از ما سوی الله بلکه استغراق در بحر شهود مسبب الاسباب و انقطاع از ملاحظهٔ اسباب و گفته اند توکل تعلق دل است بمحبت قادر مطلق و نسیان غیر او یعنی خود را و غیر خود را قوت و تاثیری اثبات نکند بلکه منقاد باشد تحت الحکم الازلی بمثابهٔ میت در پیش غاسل مثنوی

غرق گشت * عقل ... ره ... در بحر توکل گذشت *

این توکل را که دارد ای سوی الله در ... چون موسی ایشان را بتوکل فرمود فَقَالُوا پس گفتند عَلَى اللَّهِ بر خدای توکل کردیم و بلطف او واثق شدیم و چون دعا متوکل باجابت مقرون است بر زبان نیاز آغاز دعا کرده گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً مگردان ما را محل عذاب لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ یعنی ایشان را برما مسلط مساز تا بدست ما بر نشان عذاب کنند وَنَجِّنَا و خلاص ده ما را بِرَحْمَتِكَ ... و بخشایش خود



مِنَ الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ۝ وَاَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰى وَاَخِيْهِ اَنْ تَبَوَّاٰ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوْتًا وَّاجْعَلُوْا

از گروه کافران — و وحی فرستادیم بسوی موسی و برادر وی که مسکن سازید برای قوم خود در شهر مصر خانها و بسازید

بُيُوْتَكُمْ قِبْلَةً وَّاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ ۭ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ وَقَالَ مُوْسٰى رَبَّنَآ اِنَّكَ اٰتَيْتَ

خانهای خود را قبله — و بر پا دارید نماز را — و بشارت ده مؤمنانرا — و گفت موسی ای پروردگار ما هر آینه تو دادهٔ

فِرْعَوْنَ وَمَلَاَهٗ زِيْنَةً وَّاَمْوَالًا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۙ رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيْلِكَ ۚ رَبَّنَا

فرعون — و قبیلهٔ او را زینت — و مالها بسیار — در زندگانی دنیا — ای پروردگار ما تا گمراه کنند عالمرا از راه تو — ای پروردگار

اطْمِسْ عَلٰٓى اَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْا حَتّٰى يَرَوُا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ ۝ قَالَ

مسخ کن مال ایشانرا — و مهر کن بر دل ایشان که ایمان نیارند — تا به بینند عذاب درد دهنده — گفت خدا

قَدْ اُجِيْبَتْ دَّعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيْمَا وَلَا تَتَّبِعٰٓنِّ سَبِيْلَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ وَجٰوَزْنَا بِبَنِيْٓ

هر آینه قبول کرده شد دعای شما — پس ثابت باشید و پیروی مکنید — راه — جاهلان را — و گذرانیدیم اولاد

اِسْرَآءِيْلَ الْبَحْرَ فَاَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُوْدُهٗ بَغْيًا وَّعَدْوًا ۭ حَتّٰىٓ اِذَآ اَدْرَكَهُ الْغَرَقُ ۙ قَالَ اٰمَنْتُ

یعقوب را — از دریا — پس در عقب ایشان شدند فرعون و لشکر او از راه ستم و تعدی تا وقتیکه رسید بوی غرق گفت باور کردم

اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّا الَّذِيْٓ اٰمَنَتْ بِهٖ بَنُوْٓا اِسْرَآءِيْلَ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ ۝ آٰلْئٰنَ وَقَدْ عَصَيْتَ

که نیست هیچ معبودی مگر آنکه — ایمان آورده اند بوی بنی اسرائیل — و من از مسلمانانم — گفته شد آیا اکنون ایمان آری و بتحقیق نافرمانی کرده بودی

مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِیْنَ از گروه ناگرویدگان یعنی از کید و قصد ایشان یا از ملاقات با ایشان آورده اند که بعد از ایمان این قوم بموسی علیه السلام و اشتغال ایشان بعبادت حق سبحانه و تعالی فرعون بفرمود تا مساجد و معابد که بر سر محلات و در میان اسواق ساخته بودند خراب کرده ایشانرا از ادای نماز منع نمودند حق سبحانه موسی را فرمود تا درون خانهای ایشان معابد مقرر کنند تا کافران بر عبادت ایشان مطلع نگردند چنانچه میگوید وَاَوْحَيْنَا و وحی کردیم اِلٰی مُوْسٰی وَاَخِيْهِ بموسی و برادر او هارون اَنْ تَبَوَّاٰ لِقَوْمِكُمَا آنکه فرا گیرید جای باز گشت برای قوم خود بِمِصْرَ بُیُوْتًا در شهر مصر خانها که رجوع کنند بدان جهت پرستش خدای تثنیه ضمیر ایشان اشارت است بآنکه تخصیص معابد و تعیین قبله آن متعلق است بائمه قوم چه در آن محل امام ایشان موسی و هارون بود وَاجْعَلُوْا و دیگر حکم کردیم که بسازید شما و برادر و قوم شما بُیُوْتَكُمْ خانهای خود را که گرفته اید قِبْلَةً مسجدها یا متوجه قبله یعنی کعبه موسی نماز بجانب کعبه گذاردی وَاَقِیْمُوا الصَّلٰوةَ و بر پای دارید نماز را در آن مواضع جمع ضمیر بجهت آنست که اتخاذ مساجد و اقامت صلوة تعلق بهمه دارد وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِیْنَ و بشارت ده ای موسی مؤمنان را بنجات در دنیا و در جنت عقبی توحید ضمیر بشیر است بآنکه بشارت وظیفه صاحب شریعت است و آن موسی بود وَقَالَ مُوْسٰی و گفت موسی در دعای خود که رَبَّنَا ای آفریدگار ما اِنَّكَ اٰتَیْتَ بدرستیکه تو دادهٔ فِرْعَوْنَ وَمَلَاَهٗ فرعون و گروه او را زِیْنَةً چیزی که بآن آرایش کنند از لباس و پیرایه و متاع خانه وَّاَمْوَالًا و دادهٔ ایشانرا مالها از نقود و انعام و ضیاع فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا ابن عباس فرموده که از فسطاط مصر تا زمین حبشه کوهها بود و در آن معادن سیم و زر و زبرجد بود و همه تعلق بفرعون داشت در زمان او و در آن موضع روان بود بدین سبب مال بسیار بخزانهٔ فرعون در آمده همه صرف شد و سبب ضلال و اضلال ایشان گشت پس موسی بعد از آن که در دعای خود گفت ای پروردگار فرعون و قوم او را مال و زینت داده دیگر باره برای الحاح در تضرع تکرار دعا کرد که رَبَّنَا ای آفریدگار ما ایشانرا اینها دادهٔ لِیُضِلُّوْا تا گمراه کنند بندگان ترا عَنْ سَبِیْلِكَ از راه عبادت تو و بعبادت فرعون خوانند رَبَّنَا اطْمِسْ ای پروردگار ما اثر محو کن عَلٰٓی اَمْوَالِهِمْ بر مالهای ایشان یعنی صورت آنرا محو کن و منتقل ساز بچیزی دیگر تا شوکت ایشان بشکند قتاده گفته که دنیا و درم ایشان همه سنگ شد بر همان شکل و نقش که داشت و سدی فرموده که تمام اموال ایشان از نقود و اطعمه و اشجار و اثمار همه سنگ شده و این یکی از آیات تسعه بود و دیگر موسی دعا فرمود که وَاشْدُدْ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ و سخت فرا گیر دلهای ایشان یعنی مهر بر آن تا سخت دل شوند فَلَا یُؤْمِنُوْا پس ایمان نیاورند موسی بوحی الهی دانسته بود که ایشان نخواهند گروید لاجرم دعا کرد که دل ایشان را سخت ساز تا بایمان منشرح نشود و ایمان نیاورند حَتّٰی یَرَوُا الْعَذَابَ الْاَلِیْمَ

قَبْلُ وَكُنتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ۝ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً ۚ وَإِنَّ

پیش ازین و بودی از مفسدان پس امروز بر مکان بلند افگنیم یعنی برهٔ آب آریم ترا بهمان جسد تو یعنی بغیر روح تا باشی نشانه آنرا که از پس تو آیند و هر آینه

كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ ۝ وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُم

بسیاری از مردمان از نشانهای ما بیخبرانند و هر آینه جای دادیم بنی اسرائیل را بمقام نیک و روزی دادیم ایشانرا

مِّنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا

از پاکیزها پس اختلاف نکردند تا آنکه آمد بایشان دانش یعنی قرآن هر آینه پروردگار تو حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه

كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ فَإِن كُنتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ

اختلاف میداشتند پس اگر در شکی از آنچه فرو فرستادیم بسوی تو پس بپرس آنانرا که میخوانند کتاب

مِن قَبْلِكَ ۚ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ۝ وَلَا تَكُونَنَّ

پیش از تو هر آینه آمده است بیش تو وحی درست از پروردگار تو پس مشو از شک آرندگان و مباش

مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ

از آنانکه دروغ داشتند آیات ما را آنگاه شوی از زیانکاران هر آینه آنانکه ثابت شد بر ایشان

كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ۝

حکم پروردگار تو ایمان نیارند و اگرچه بیاید بایشان هر نشانه تا آنکه به بینند عذاب درد دهنده

قَبْلُ پیش ازین و فرمان پیغمبر من نشنودی وَكُنتَ و بودی تو مِنَ الْمُفْسِدِينَ از جملهٔ تباهان و گمراه کنندگان در مدارک و تبیان و غیر آن از تفاسیر آورده اند که روزی جبرئیل بدیوان مظالم فرعون آمد و بصورت فتوی تو نمود که حکم امیر چیست در شان بنده که نشو و نما در میان مال و نعمت خواجه خود یابد و به تربیت او از سائر ممالیک ممتاز گردد پس کفران نعمت منعم ورزد و دعوی خواجگی آغاز کرده در مال مولای خود دست تصرف دراز کند فرعون بدست خود در ذیل فتوی او نوشت که میگوید ابو العباس ولید بن مصعب که سزای بنده که بر سید خود بیرون آید و در نعمت او کافر گردد آنست که او را در دریا غرق سازند جبرئیل هم آن خط را فرا گرفت و در آن محل که فرعون بگرداب فنا در افتاده اظهار ایمان مینمود جبرئیل آن خط را بدو نمود و گفت هم بفتوای تو با تو عمل کرده اند پس جبرئیل مشتی از لوث دریا برداشت و در دهان آن لعین انداخت از آن جهت که ایمان نیاورد چه میدانست که این ایمان یاس است و مقبول نیست بلکه برای رها دادن از آن بخواری میگفت که اکنون میگویی که زمام اقتدار تو از قبضهٔ اختیار تو رفت و وقت ایمان آوردن تو گذشته است وقت هر کار نگهدار که نافع نبود داروی که پس از مرگ بیمار دهند فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ پس امروز بر آریم یا ببدنک تن ترا افتاب یعنی قوم تو همه در قعر بحر اند با بدن ترا بروی آب آریم آورده اند که چون فرعون و قوم او غرقه گشتند بنی اسرائیل را زعم شد که فرعون هلاک نشده و مبادا کشتیها ساز کرده لشکر را از دریا بگذرانند و از عقب ما در آید حق سبحانه و تعالی تن فرعون را بروی دریا آورد و باز رهی که در بر داشت و بدان او را میشناختند تا بنی اسرائیل تن فرعون بی روح دیده تسلی یافتند و از اینست که بعضی علما بدن بمعنی درع داشته اند و آمدن آهن بالای آب با آنکه طبع او مقتضی رسوب در آبست آیتی باشد از آیات قدرت باقی در زاد المسیر آورده که بقیه قوم فرعون که در مصر بودند غرقه شدن او را مسلم نداشتند و گفتند او با قوم خود در جزائر بصید مرغ و ماهی مشغول است حق سبحانه وحی کرد بدریا که فرعون را بکنار افگند تا مصریان ببینند پس دریا او را بزمین بلند افگند چنانچه همه کس او را دیدند و از اینجاست که معنی ننجیک بنلقیک فرموده اند که نلقیک علی نجوة من الارض یعنی بر تقدیر بدن ترا از دریا بر آریم لِتَكُونَ تا باشی لِمَنْ خَلْفَكَ برای کسیکه از پس تو آید آيَةً نشانه که تو عبرت گیرد و داند که مملوک مقهور درست از دعوی الهیت و فارغیت بنده که خود از غرقه شدن و گرداب فنا نرهاند چه صدای انا ربکم الاعلی بسمع جهانیان رساند مشنو عاجزی که اسیر خواب خور است لاف قدرت زند چه بیخبر است آنکه در نفس خود زبون باشد صاحب اقتدار چون باشد وَإِنَّ كَثِيرًا و بدرستی که بسیاری مِّنَ النَّاسِ از مردمان عَنْ آيَاتِنَا از آیات قدرت ما لَغَافِلُونَ

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ بدرستی آنانکه واجب شده است عَلَيْهِمْ بر ایشان كَلِمَتُ رَبِّكَ قول پروردگار تو یعنی قولیکه در لوح محفوظ نوشته که ایشان بکفر میرند تا به بینند عذاب الالیم را لیکن اعتقاد ... ایشان شد و بعد ... ایمان ایشان را نفع نرساند چنانچه قوم فرعون ...



فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ

پس چرا نشد دهی که ایمان آرد پس سود کند آن را ایمان وی مگر قوم یونس چون ایمان آوردند برداشتیم از ایشان

عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ۝ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي

عقوبت رسوائی در زندگانی دنیا و برخوردار ساختیم ایشان را تا مدتی و اگر خواستی پروردگار تو ایمان آوردندی آنانکه

الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا ۚ أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ۝ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ

در زمین اند همه ایشان یکجا آیا تو جبر توانی کرد مردمان را تا مسلمان شوند و روا نبود هیچ شخصی را که

تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ۝ قُلِ انْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ

ایمان آرد مگر بحکم خدا و می اندازد پلیدی را بر آنانکه در نمی یابند بگو بنگرید چه چیز هست در آسمانها

وَالْأَرْضِ ۚ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ

و زمین و فائده نمیکند نشانها و ترسانندگان گروهی را که باور نمیکنند پس انتظار نمیکشند مگر مانند مصیبتها

أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ۝

آنانکه گذشتند پیش از ایشان بگو انتظار کشید هر آینه من نیز با شما از منتظرانم

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا ۚ كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ ۝

باز خلاص میکنیم پیغامبران خود را و آنانرا که ایمان آوردند همچنین خلاص کنیم مسلمانانرا وعده دادیم وعده درست لازم بر خود

ع ۱۱ | ۱۵

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ در تبیان آورده که اکثر نحویان برآنند که لولا اینجا بمعنی ما نافیه است یعنی نبود اهل دهی از دهها عاصیه که توقت نزول عذاب آمَنَتْ ایمان آوردندی فَنَفَعَهَا پس سود رسانیدی آن ده را إِيمَانُهَا ایمان ایشان در آن وقت إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ مگر قوم یونس که ایشان لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ هنگام ایمان آوردن برداشتیم و بردیم از ایشان عَذَابَ الْخِزْيِ عذاب رسوائی را فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا وَمَتَّعْنَاهُمْ و برخوردار گردانیدیم ایشانرا إِلَىٰ حِينٍ تا هنگام رسیدن اجلهای ایشان بر تقدیری که گفته شد استثنا در إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ متصل بود و نفع بایمان بآن مخصوص باشد باین قوم و مستثنی باشد از حکم آن آیت فلم یک ینفعهم ایمانهم لما رأوا بأسنا و جمعی برآنکه معنی آیت این است چرا اهل دیهی ایمان نیاوردند قبل از معاینه عذاب و تعجیل نکردند پیش از حلول آن تا نفع کردی ایشانرا ایمان ایشان لیکن قوم یونس چون امارات عذاب مشاهده نمودند تاخیر نکردند ایمان خود را تا بوقت حلول عذاب ایمان آوردند بدین تقدیر استثنا منقطع باشد و قصه یونس علیه السلام بر سبیل ایجاز چنان بود که حق سبحانه او را باهل نینوی فرستاد از ارض موصل مدتی ایشانرا بخدا دعوت کرد و ابا نموده بر او خندیدند آخر تنگ آمده گفت الهی قوم من در تکذیب مصر اند فانزل علیهم نقمتک حق سبحانه اجابت فرمود و گفت خبر ده قوم خود را که بعد از سه روز بایشان عذاب فرستم و آمد یونس علیه السلام ایشانرا خبر داد و از میان قوم بیرون رفته در شکاف کوهی پنهان شد چون زمان موعود نزدیک رسید حق تعالی مالک دوزخ خطاب کرد که بمقدار شعیره از سموم دوزخ باین قوم فرست مالک فرمان الهی بجا آورد و آن سموم بصورت ابر سیاه با دود غلیظ و شرار آتش پدید گردید و بر مینوا ایستاد اگرفت اهل شهر دانستند که یونس علیه السلام راست گفته روی بملک خود آوردند و او مرد عاقل بود و فرمود که یونس را طلب کنید چندانکه طلبیدند نیافتند ملک گفت اگر یونس علیه السلام برفت خدایی که ما را بدو دعوت میکرد باقی است دانا و شنوا اکنون هیچ چاره نیست الا آنکه بعجز و شکستگی و تضرع بدرگاه او رویم پس ملک سر برهنه پلاسی در پوشید و رعایا بهمین صورت روی بصحرا نهادند مرد و زن خرد و بزرگ حشم و خدم و فریاد برکشیدند و کودکان را از مادران جدا کردند و بیکبار نیتها خالص ساخته آواز برداشتند که آمنا بما جاء به یونس از اول ذی حجه تا عاشر محرم ... درین چهل روز از فغان و ناله نیاسوده در ماندگی و بیچارگی بموقف عرض میرسانیدند مثنوی چاره ما ساز که بی داوریم + گر تو براندی بکه روی آوریم + هیچ طریقی از همه سازنده نه + غیر تو نداریم نوازنده + چشم کرم بر ما نهادیم + هم بامید تو خدا آمدیم + قومی گفتند خداوندا یونس علیه السلام ما را گفته بود که خدای من گفته که بندگان بخرید و آزاد کنید با بندگان تو ایم و بکرم خود ما را از عذاب آزاد کن جماعتی دیگر مینالیدند که الهنا یونس ما را خبر داد که تو خداوندی و فرموده که بیچارگان و درماندگان را دستگیر باش پیچاره و درمانده ایم بفضل خود ما را دست گیر بعضی دیگر بعرض میرسانیدند که ای پروردگار ما یونس از قول تو با ما فرمود که بر زیردستان ستم مکنید اندر گذرانید خدایا ما گناه بر خود ستم کرده ایم

مثل وقایع آنانکه خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ گذشتند پیش از ایشان چون قوم عاد و ثمود و اصحاب ایکه و اهل مؤتفکه مراد نزول عذاب است قُلْ فَانْتَظِرُوا اگر پس انتظار برید عذاب را که بشما نازل خواهد شد إِنِّي مَعَكُمْ

ایشان حَقًّا عَلَيْنَا ... نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ ...

قُلْ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنْ كُنْتُمْ فِيْ شَكٍّ مِّنْ دِيْنِيْ فَلَآ اَعْبُدُ الَّذِيْنَ تَعْبُدُوْنَ مِنْ

بگو ای مردمان اگر هستید در شبهه از دین من پس نمی پرستم عبادت نمیکنم آنرا که شما می پرستید

دُوْنِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ اَعْبُدُ اللّٰهَ الَّذِيْ يَتَوَفّٰىكُمْ ۚ وَاُمِرْتُ اَنْ اَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝

بجز خدا و لیکن عبادت میکنم آن خدا را که قبض ارواح شما میکند و فرموده شده مرا که باشم از مسلمانان

وَاَنْ اَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّيْنِ حَنِيْفًا ۚ وَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۝ وَلَا تَدْعُ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ

و فرموده شد آنکه راست کن روی خود را برای دین حنیف شده و مباش از مشرکان و مخوان بجز خدا

مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ ۚ فَاِنْ فَعَلْتَ فَاِنَّكَ اِذًا مِّنَ الظّٰلِمِيْنَ ۝ وَاِنْ يَّمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ

چیزی را که سود نرساند ترا و زیان نرساند پس اگر بکنی باشی آنگاه از ستمکاران و اگر رساند خدا بتو رنجی

فَلَا كَاشِفَ لَهٗٓ اِلَّا هُوَ ۚ وَاِنْ يُّرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَآدَّ لِفَضْلِهٖ ۚ يُصِيْبُ بِهٖ مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ ۚ

پس نیست بر دارنده آنرا مگر او و اگر خواهد در حق تو نعمتی پس نیست هیچ دفع کننده فضل او را میرساند بآن هر که را خواهد از بندگان

وَهُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ۝ قُلْ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكُمْ ۚ فَمَنِ اهْتَدٰى

و اوست آمرزنده مهربان بگوای مردمان آمده است بشما وحی راست از پروردگار شما پس هر که راه یافت

فَاِنَّمَا يَهْتَدِيْ لِنَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ وَمَآ اَنَا عَلَيْكُمْ

جز این نیست که راه یافت برای خود و هر که گمراه شد جز این نیست که گمراه میشود بزیان خود و نیستم من بر شما

قُلْ بگوای محمد يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان خطاب با اهل مکه است اِنْ كُنْتُمْ فِيْ شَكٍّ اگر هستید شما در گمان مِّنْ دِيْنِيْ از صحت دین من بیان کنم دین خود را برای شما فَلَآ اَعْبُدُ الَّذِيْنَ پس نمی پرستم آنها را که تَعْبُدُوْنَ شما می پرستید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای از اصنام و ملائکه وَلٰكِنْ اَعْبُدُ اللّٰهَ و لیکن پرستش میکنم خدای را الَّذِيْ يَتَوَفّٰىكُمْ آن خدای که میمیراند شما را و تخصیص توفی بجهت تهدید است چه وفات اهل شرک میعاد عذاب ایشان است وَاُمِرْتُ و مامور شده ام اَنْ اَكُوْنَ بآنکه باشم مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از گرویدگان باحکام الهی و اخبار انبیا علیهم السلام وَاَنْ اَقِمْ و دیگر امر کرده اند مرا یا وحی فرستاده اند بآنکه بپای دار وَجْهَكَ عمل خود را لِلدِّيْنِ از برای دین یعنی خالص ساز آنرا حَنِيْفًا در حالتی که مائل باشی از همه ادیان بدین اسلام وَلَا تَكُوْنَنَّ و مباش مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ از شرک آرندگان این خطاب متوجه بغیر آنحضرت ع است وَلَا تَدْعُ و مخوان مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای مَا لَا يَنْفَعُكَ آنچیز را که سود نکند ترا خواندن او وَلَا يَضُرُّكَ که زیان رساند بتو فرو گذاشتن آن فَاِنْ فَعَلْتَ پس اگر بکنی یعنی بخوانی آنچنین چیزی را فَاِنَّكَ پس بدرستی که تو اِذًا مِّنَ الظّٰلِمِيْنَ آنهنگام از ظالمان باشی که وضع دعا در غیر موضع او کنی وَاِنْ يَّمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ و اگر رساند خدا بتو مرضی یا شدتی یا فقری فَلَا كَاشِفَ لَهٗٓ پس هیچ دفع کننده و باز دارنده نیست مرآنرا اِلَّا هُوَ مگر او که الله است وَاِنْ يُّرِدْكَ بِخَيْرٍ و اگر خواهد بتو صحت و راحت و غنا فَلَا رَآدَّ لِفَضْلِهٖ پس هیچ دفع کننده و باز دارنده نیست مرآن فضل او را و وضع فضل در موضع ضمیر دلیل است بر آنکه حق سبحانه متفضل است باز ادت خیر بر بندگان خود بی استحقاق از ایشان بیت

درس تو در مصلحت خویش چه دانی + خوش باش گرت نیست که بی مصلحتی نیست يُصِيْبُ بِهٖ میرساند فضل خود را مَنْ يَّشَآءُ بآنکه میخواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود وَهُوَ الْغَفُوْرُ و او است آمرزنده کسیرا از غفران او بمعصیت نا امید مشوید الرَّحِيْمُ مهربان است پس بطاعت امید رحمت او بندید قُلْ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ بگوای مردمان قَدْ جَآءَكُمُ الْحَقُّ بدرستیکه آمد بشما کلامی درست یا پیغمبری راست

مِنْ رَّبِّكُمْ از نزد پروردگار شما را فَمَنِ اهْتَدٰى پس هر که راه یافت بایمان و طاعت فَاِنَّمَا يَهْتَدِيْ پس جز این نیست که راه می یابد برای نفس خود لِنَفْسِهٖ نفع آن عاید بدوست وَمَنْ ضَلَّ و هر که گمراه شد بانکار و تکذیب فَاِنَّمَا يَضِلُّ پس جز این نیست که گمراه میشود عَلَيْهَا بر نفس خود و وبال آن ضلال بدوست وَمَآ اَنَا عَلَيْكُمْ و نیستم من بر شما بوکیل



بِوَكِيلٍ ۝ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ ۚ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

سورة هود مكية وهي مائة وثلث وعشرون آية وعشر ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

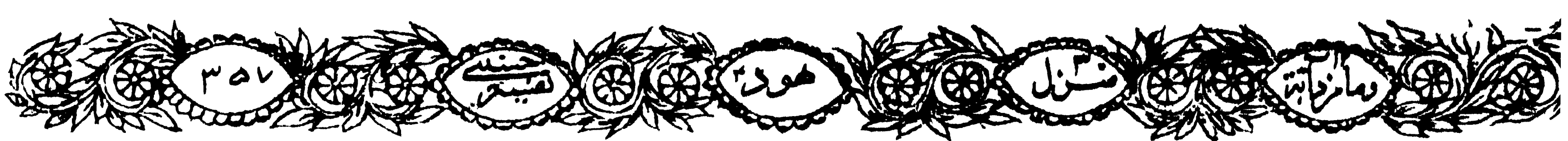
الٓر ۚ كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ۝ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ۚ إِنَّنِي

لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ۝ وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَّتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ

أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ ۖ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ

يَوْمٍ كَبِيرٍ ۝ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا

مِنْهُ ۚ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ



وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا

ونیست هیچ جنبنده در زمین مگر بر خداست روزی او و میداند جای قرار او و جای نگاهداشتن او

كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۝ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

هر یک در کتاب روشن است و او ست آنکه بیافرید آسمانها و زمین را در شش روز

وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۗ وَلَئِن قُلْتَ إِنَّكُم

و بود عرش او بر آب آفریدگار تا بیازماید شما را که کدام از شما نیکوتر است از جهت عمل و اگر گوئی که شما

مَبْعُوثُونَ مِن بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۝

برانگیخته شوید از بعد موت گویند کافران نیست این سخن مگر جادوی ظاهر

وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ

و اگر باز داریم از ایشان عقوبت را تا مدتی شمرده شده گویند چه چیز باز میدارد آنرا

أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ

آگاه باش روزی که بیاید بایشان نباشد باز داشته شده از ایشان و فرا گیرد ایشانرا آنچه استهزا میکردند بآن

يَسْتَهْزِئُونَ ۝ وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ

و اگر بچشانیم آدمی را نعمتی از نزد یک خود باز گیریم آنرا از وی

ع ۱

وَمَا مِن دَابَّةٍ ونیست هیچ جنبنده فِي الْأَرْضِ در زمین مراد جمیع حیوانات اند إِلَّا عَلَى اللَّهِ مگر بر خدای است رِزْقُهَا روزی ایشان از روی تفضل و رحمت ایراد لفظ علی قید وجوب است در شرع بجهت تحقیق اصول رزق است بر زوق و گفته اند علی بمعنی من است یعنی روزی همه از خدای است یا بمعنی الی است یعنی روزی همه مفوض بحق تعالی است اگر خواهد بسط کند و اگر اراده نماید قبض کند وَيَعْلَمُ و میداند خدای تعالی مُسْتَقَرَّهَا قرارگاه حیوان در حین حیات وَمُسْتَوْدَعَهَا و آرامگاه وی بعد از وفات صاحب کشاف آورده است مستقر مسکن حیوانات است از زمین و آب و هوا و مستودع قرار ایشان قبل از استقرار چون صلب و رحم و بیضه كُلٌّ همه که یاد کرده شد از دواب و ارزاق مستقر و مستودع ایشان مذکور و مسطور است فِي كِتَابٍ مُبِينٍ در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ وَهُوَ الَّذِي و او ست آنکه خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمانها و زمینها فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در شش روز از ایام دنیا که اول او یکشنبه بود و آخر او آدینه وَكَانَ و بود پیش از آفریدن ارض و سما عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ عرش او بر آب در بعضی از تفاسیر آورده که حقتعالی در مبدء آفرینش یاقوتی سبز بیافرید و بنظر هیبت در آن نگریست آن جواهر آب شد پس حق سبحانه و تعالی باد را بیافرید و آبرا بر بالای او بداشت و عرش را بر زبر آب جای داد و در تفوق عرش بر آب و استقرار آب بر باد اعتبار عظیم است مر اهل فکر را از عباد و حقتعالی بیافرید آسمان و زمین و عرش و آب و باد را لِيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شما را یعنی معامله آزمایندگان کند تا ظاهر شود أَيُّكُمْ کدام شما أَحْسَنُ عَمَلًا نیکوتر است اندوی عمل یعنی شکر که بیشتر است برین نعمت یا تصدیق که کامل تر است در قرار عرش بر آب و تفوق آب بر باد وَلَئِن قُلْتَ و اگر گوئی تو ای محمد مر قوم خود را إِنَّكُم مَبْعُوثُونَ بدرستیکه شما برانگیخته شدگانید مِن بَعْدِ الْمَوْتِ از پس مرگ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا هر آئینه گویند آنانکه نگرویدند إِنْ هَٰذَا نیست این سخن که در باب بعث میگوئی إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ مگر مانند سحر آشکارا در فریب یا در بطلان وَلَئِنْ أَخَّرْنَا و اگر تاخیر کنیم عَنْهُمُ الْعَذَابَ از ایشان عذابی که وعده کرده ایم إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ تا هنگام شمرده شده یعنی وقت معلوم لَيَقُولُنَّ هر آئینه گویند از روی استهزا مَا يَحْبِسُهُ چه چیز باز میدارد عذاب را از نزول و وقوع أَلَا

کر روز بدر است لَيْسَ مَصْرُوفًا باشد آن عذاب باز داشته شده عَنْهُمْ از ایشان یعنی چون وقت عذاب در رسد بیچ وجه از ایشان مندفع نگردد و مباحی ... تفسیر نموده است که این عذاب قتل ... چنانکه مضمون ... میسر ... در سوره حجر ... وَحَاقَ بِهِم و احاطه کرده ... در موضع ... یعنی ... مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ... وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنسَانَ ... یعنی بچشانیم آدمی را ... رَحْمَةً نعمتی ...



إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ ۝ وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ

هرآئینه وی ناامید و ناسپاس است و اگر بچشانیم آدمی را فراخی بعد سختی که رسیده باشد بوی گویند برفتند

السَّيِّئَاتُ عَنِّي ۚ إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ ۝ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ

سختیها از من هرآئینه شادمان و نازنده است مگر آنانکه شکیبائی نمودند و کارهای شایسته کردند آن جماعة

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ

ایشانراست آمرزش بزرگ و مزد بزرگ پس شاید تو ترک کنی بعض آنچه وحی فرستاده میشود بسوی تو و

ضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ

تنگ میشود بآن سینه تو از جهت آنکه میگویند چرا فرود آورده شده برو گنجی یا چرا نه آمد

مَعَهُ مَلَكٌ ۚ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ۝ أَمْ

همراه او فرشته جز این نیست که تو بیم کننده و خدا بر هر چیز نگاهبان است آیا

يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا

میگویند بر بسته است قرآنرا بگو پس بیارید ده سوره را مانند این بربافته و بخوانید

مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا

هرکرا توانید بجز خدا اگر راست گوهستید پس اگر قبول نکنند آنکافران سخن شما را بدانید

إِنَّهُ لَيَئُوسٌ بدرستیکه او ناامید است بجهة بی صبری و عدم اعتماد بر کرم ما كَفُورٌ ناسپاس است در نعمت گذشته وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ و اگر بچشانیم او را نَعْمَاءَ نیکوئی چون صحت و غنا بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ بعد سختی که بدو رسیده باشد چون بیماری و فقر لَيَقُولَنَّ هرآئینه گوید ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي برفت بدیها یعنی مصائب و مکاره که مرا بد می آمد دور شد از من إِنَّهُ بدرستیکه انسان لَفَرِحٌ شادمان است بنعمت و مغرور بآن فَخُورٌ نازنده و فخر کننده بر مردمان و فرح و فخر او را غافل ساخته از شکر نعمت قیام بحق آن إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا مگر آنانکه شکیبائی نمودند در محنت و بلا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای نیکو یعنی وظائف شکر متقدم رسانیدند در نعمت و بلا أُولَٰئِكَ آنگروه که بصفت صبر و شکر موصوف اند لَهُمْ مر ایشانرا است مَغْفِرَةٌ آمرزش گناهان وَأَجْرٌ كَبِيرٌ و مزدی بزرگ که اقل آن بهشت است شیخ العالم فرموده که در جنت نعمتی است که همه نعیم بهشت در جنب آن محقر و مختصر باشد یعنی مشاهده انوار لقا ربیت ؛ ما را بهشت بهر لقائی تو در خور است ؛ بی پرتو جمال تو جنت محقر است ؛ آورده اند که کفار عرب از روی تعصب و عناد اقتراح آیات حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة و التسلیمات میکردند و با کلام قدیم و کتاب کریم بطریق تهاون و تهزاء سلوک مینمودند و از جمله اقتراحات ایشان آن بود که چرا گنجی بتو ندادند یا ملکی را بتصدیق تو نفرستادند حضرت رسالت پناه از عدم قبول دعوت و استهزاء و سخریت ایشان تنگ دل میشد حق سبحانه و تعالی ابرای تسبیح آنحضرت در ادای رسالت و عدم مبالات بر دو انکار ایشان آیت فرستاد فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ پس شاید که تو ترک کننده باشی امام ماتریدی میگوید استفهام بمعنی نهی است یعنی ترک مکن بَعْضَ مَا يُوحَىٰ برخی از آنچه وحی کرده شده إِلَيْكَ بسوی تو یعنی آنچه مخالف رای مشرکان است از سب آلهه وَضَائِقٌ بِهِ و تنگ است باظهار آن صَدْرُكَ سینه تو أَنْ يَقُولُوا از ترس آنکه گویند لَوْلَا أُنْزِلَ چرا فرو فرستاده نشده است عَلَيْهِ كَنْزٌ بر وی گنجی که نفقه کند بر مردمان تا بسبب آن تابع او شوند أَوْ جَاءَ مَعَهُ يا چرا نیامد با او مَلَكٌ فرشته که جهت گواهی بر نبوت او تو بسبب اینمقالات از ادای رسالت باز مهان إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ جز این نیست که تو بیم کننده بر تو انذار است و بس و تو در آن تقصیر منمائی پس چرا از رد و انکار ایشان تنگدل باید شد بیت در شب مهتاب مه را بر سماک ؛ از سگان و وع وع ایشان چه باک وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و خدائی



أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَن لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ○ مَن كَانَ يُرِيدُ

که قرآن نازل کرده شده است بعلم خدا و بدانید که هیچ معبودی نیست مگر وی پس آیا شما مسلمانان هستید یعنی بر اسلام ثابت باشید هر کرا خواهد

الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ○

زندگانی دنیا و تجمل آن تمام رسانیم بسوی ایشان کردار ایشان را در دنیا و ایشان در آنجا نقصان داده نشوند

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ

آن جماعت آنانند که نیست ایشان را در آخرت مگر آتش و ناچیز گشت آنچه کرده بودند

بَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ

نابود است آنچه بعمل می‌آوردند آیا کسیکه باشد بر حجتی از جانب پروردگار خود یعنی دلیل عقلی و متصل می‌آید بوی گواهی از جانب خدا

وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ

و پیش از قرآن گواهی وی بود کتاب موسی پیشوا و بخشایشی مثل دیگران باشد آن جماعت ایمان می‌آرند بقرآن و هر که کافر شود

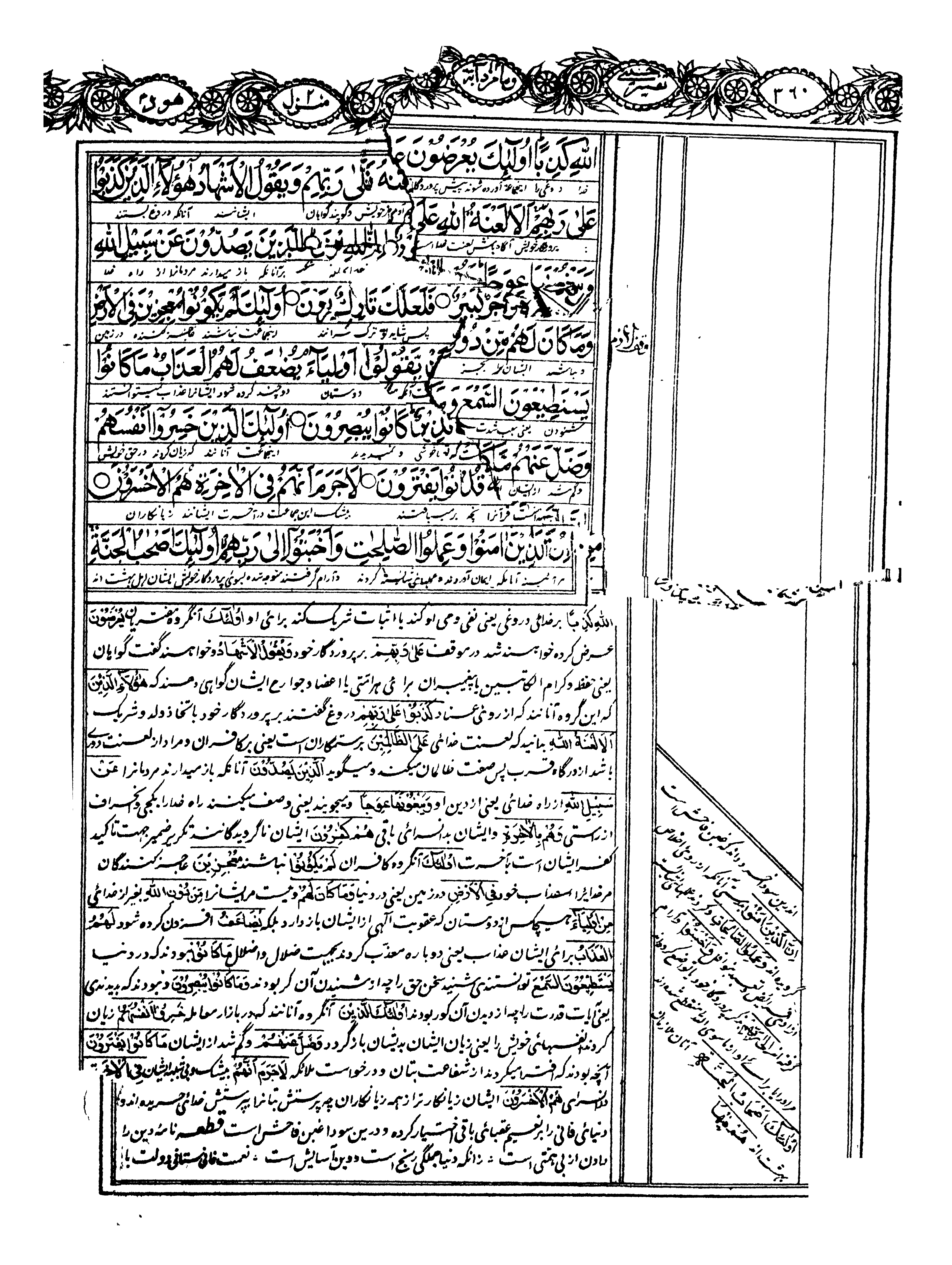
بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن

بآن از گروهها پس آتش وعده گاه ویست پس مباش در شبهه از نزول قرآن هر آینه وی درست است از

رَّبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ○ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى

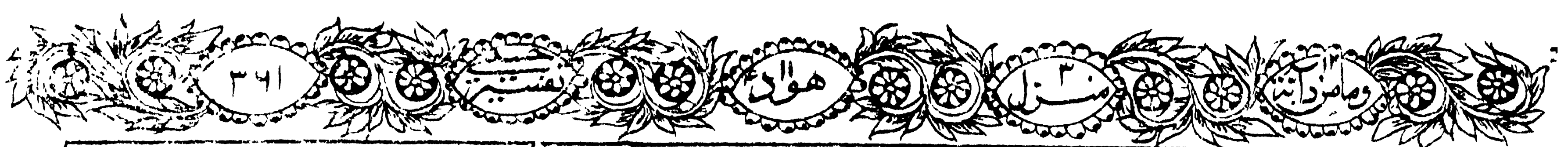
پروردگار تو ولیکن بیشتر مردمان ایمان نمی‌آرند و کیست ستمکارتر از کسیکه بربست بر

أَنَّمَا أُنزِلَ آنچه فرو فرستاده شد بِعِلْمِ اللَّهِ بعلم خدا است یعنی ملتبس بعلمی که خاصه اوست و آن علم است بمصالح عباد و آنچه ایشانرا بکار آید در معاش و معاد وَأَن لَّا إِلَٰهَ و بدانید آنکه نیست معبودی بسزا إِلَّا هُوَ مگر او که عالم است بآنچه غیر او نداند و قادر است بآنچه غیر او نتواند فَهَلْ أَنتُم پس آیا هستید شما مُّسْلِمُونَ ثابتان بر اسلام و استفهام بمعنی امر نیز میتواند بود یعنی بر اسلام ثابت باشید چون اعجاز قرآن نزد شما محقق شد مَن كَانَ هر که باشد از دنائت همت يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا خواهد زندگانی دنیا وَزِينَتَهَا و آرایش آنرا در مقابله اعمال خیر خود مراد از منافقان اند یا اهل ریا یا یهود و نصاری و در زاد المسیر آورده که عام است مر جمیع مردمانرا هر که از ایشان باحسان و اعمالی که از و صادر شود بجهه داری دنیا خواهد و نظر او در آخرت نباشد نُوَفِّ إِلَيْهِمْ تمام باز گذاریم بدیشان أَعْمَالَهُمْ جزای کردارهای ایشان را فِيهَا در دنیا از صحت و دولت و وسعت رزق و کثرت اولاد وَهُمْ فِيهَا و ایشان در دنیا لَا يُبْخَسُونَ کاسته نشوند یعنی از مزد ایشان چیزی کم نکنند أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که لَيْسَ لَهُمْ نباشد ایشانرا فِي الْآخِرَةِ در سرای دیگر إِلَّا النَّارُ مگر آتش دوزخ چه ایشانرا استیفای مزدی که بر صورت اعمال ایشان مترتب بوده نموده اند و نیات فاسده ایشان که موجب عذاب و عقوبت است مانده وَحَبِطَ و تباه گشت مَا صَنَعُوا آنچه کردند فِيهَا در دنیا چه ثواب آخرت متفرع بر اخلاص است و ایشان در عمل مخلص نبوده اند وَبَاطِلٌ و ناچیز است فی نفس الامر مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه بودند که میکردند از ریا و سمعه و غیر آن أَفَمَن كَانَ آیا هر که باشد عَلَىٰ بَيِّنَةٍ بر برهانی مِّن رَّبِّهِ از پروردگار خود که او را دلالت کند بطریق صواب وَيَتْلُوهُ و از پی در آید برهان او را که دلیل عقلی است شَاهِدٌ مِّنْهُ گواهی از خدای که تصحیح آن گواهی دهد و آن قرآن است برابر باشد با کسی نیت دنیا طلبد و عمل نه بر وجه صواب کند و گفته اند صاحب بینه مؤمنان اهل کتاب اند یا هر مؤمن مخلص و شاهد پیغمبر است و گفته اند صاحب بینه پیغمبر است و تابع او است شاهد یعنی آن جبرئیل است یا ملکی که حافظ او بوده یا ابوبکر صدیق یا علی مرتضی یا صورت آنحضرت که هر که بدیدی انصاف دادی که درو گریستی انوار حق و آثار صدق در بشره مبارک او مشاهده نمودی شعر ای صبح سعادت ز جبین تو هویدا آن حسن چه حسن است تبارک و تعالی بعضی بر آنند که بینه قرآن است و یتلوه یعنی یقرؤه و شاهد جبرئیل است



اللهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا ... كَبِيرٌ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ ... أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُم مِّن دُونِ ... مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ

اللهِ كَذِبًا بر خدای دروغی یعنی نفی وحی او کند یا اثبات شریک کند برای او أُولَٰئِكَ آنگروه مفتریان يُعْرَضُونَ عرض کرده خواهند شد در موقف عَلَىٰ رَبِّهِمْ بر پروردگار خود وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ و خواهند گفت گواهان یعنی حفظه و کرام الکاتبین یا پیغمبران برای هر امتی یا اعضا و جوارح ایشان گواهی دهند که هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ که این گروه آنانند که از روی عناد كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ دروغ گفتند بر پروردگار خود باتخاذ ولد و شریک أَلَا لَعْنَةُ اللهِ بدانید که لعنت خدای عَلَى الظَّالِمِينَ بر ستمکاران است یعنی بر کافران و مراد از لعنت دوری باشد از درگاه قرب پس صفت ظالمان میکند و میگوید الَّذِينَ يَصُدُّونَ آنانکه باز میدارند مردمانرا عَن سَبِيلِ اللهِ از راه خدای یعنی از دین او وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا و میجویند یعنی وصف میکنند راه خدا را بکجی و انحراف از راستی وَهُم بِالْآخِرَةِ و ایشان بدانسرای باقی هُمْ كَافِرُونَ ایشان ناگرویدگانند تکریر ضمیر جهت تاکید کفر ایشان است بآخرت أُولَٰئِكَ آنگروه کافران لَمْ يَكُونُوا نباشند مُعْجِزِينَ عاجز کنندگان مر خدایرا از عذاب خود فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی در دنیا وَمَا كَانَ لَهُم و نیست مر ایشانرا مِّن دُونِ اللهِ بغیر از خدای مِنْ أَوْلِيَاءَ هیچکس از دوستان که عقوبت الهی از ایشان باز دارد بلکه يُضَاعَفُ افزون کرده شود لَهُمُ الْعَذَابُ برای ایشان عذاب یعنی دو باره معذب گردند بجهت ضلال و اضلال مَا كَانُوا نبودند که در دنیا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ توانستندی شنید سخن حق را چه از شنیدن آن کر بودند وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ و نبودند که بدیدندی یعنی آیات قدرت را چه از دیدن آن کور بودند أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آنگروه آنانند که در بازار معامله خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ زیان کردند نفسهای خویش را یعنی زیان ایشان بدیشان باز گردد وَضَلَّ عَنْهُم و گم شد از ایشان مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه بودند که افترا میکردند از شفاعت بتان و درخواست ملائکه لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ بیشک و بی شبه ایشان فِي الْآخِرَةِ در آنسرای هُمُ الْأَخْسَرُونَ ایشان زیانکارتر از همه زیانکاران چه پرستش بتانرا بپرستش خدای خریده اند و دنیای فانی را بر نعیم عقبای باقی اختیار کرده و درین سودا غبن فاحش است **قطعه** نامه دین را ز دادن از بی همتی است ∴ زانکه دنیا جملگی رنج است و دین آسایش است ∴ نعمت فانی ستانی و دولت باقی



هُمْ فِيهَا خٰلِدُونَ ○ مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمٰى وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ

ایشان آنجا جاویدانند صفت این دو فریق اینست مانند کور و کر و بینا و شنوا آیا

يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ○ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلٰى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ○

هر دو برابر اند در صفت آیا پند نمی‌گیرید و هر آئینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او گفت هر آئینه من برای شما بیم کننده آشکارا ام

أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللّٰهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ ○ فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا

باین مضمون که میپرستید مگر خدا را هر آئینه من میترسم بر شما از عذاب روز درد دهنده پس گفتند جماعتی که کافر بودند

مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرٰىكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرٰىكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ

از قوم او نمی بینیم ترا مگر آدمی مانند خویش و نمی بینیم ترا که پیروی تو کرده باشند تابع سرسری مگر آنانکه ایشان کمینهٔ ما اند ظاهر

الرَّأْيِ وَمَا نَرٰى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كٰذِبِينَ ○ قَالَ يٰقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ

بینان و نمی بینیم شما را هیچ بزرگی بر خود بلکه می پنداریم شما را دروغگویان گفت ای قوم من آیا خبر دهید بدانکه اگر باشم

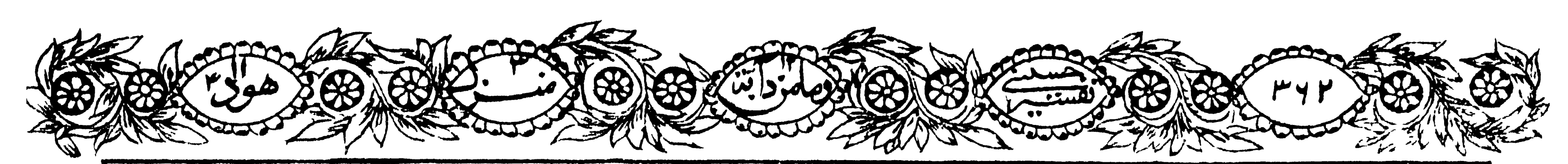
عَلٰى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتٰىنِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا

بر حجتی از پروردگار خود و داده باشد مرا بخششی از نزدیک خود پس پوشانیده شد حقیقت آن بر شما آیا جبر کنیم شما را بران و شما

كٰرِهُونَ ○ وَيٰقَوْمِ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللّٰهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ

ناخواهان باشید و ای قوم من طلب نمیکنم از شما بر این پیغام رسانیدن مال نیست مزد من مگر بر خدا و نیستم یکسو کننده

هُمْ فِيهَا آنان در بوستان جنان خٰلِدُونَ دائم و باقی اند مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ صفت این دو گروه که مومن اند و کافر كَالْأَعْمٰى وَالْأَصَمِّ مانند کور و کر اند وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ و مانند بینا و شنوا هَلْ يَسْتَوِيَانِ آیا برابر اند این دو فریق مَثَلًا در صفت و شبه یعنی برابر نیستند أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پس پند نمیگیرید بدین مثلها و تامل نمی نمائید دران تشبیه کرده است کافران را به نابینا بجهت عدم مشاهده او مر آیات قدرت را و بنا شنوا بجهت تصامم او از استماع کلام آلهی و تشبیه مومنان بسمیع و بصیر جهت آنست که حال مومنان در سمع و بصر بر ضد احوال کافران است در بحر الحقایق فرموده که اعمی آنست که حق را باطل و باطل را حق بیند و اصم آن است که باطل را حق و حق را باطل شنود و بصیر کسی است که حق را حق بیند و پیروی کند و باطل را باطل بیند و اجتناب نماید و سمیع آنکه حق را حق شنود و بدان عمل کند باطل را باطل شنود و ازان حذر نماید و بحقیقت بصیر کسی است که دیدهٔ بصیرتش بکحل بے بصیر جلا یافته باشد و سمیع کسی است که گوش هوشش بگوشوارهٔ لی بسمع آراسته بود هر که بخدا بیند جز بخدا نه بیند و هر که بخدا شنود جز از خدای نشنود رباعی گوشی که بحق باز بود در همه جای ✤ او هیچ سخن نشنود الا ز خدای ✤ وان دیده کز و نور پذیرد دارا ✤ هر ذره بود آئینه دوست نمای ✤ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا و بدرستیکه فرستادیم ما نوح را إِلٰى قَوْمِهِ بسوی گروه او پس گفت مر ایشانرا إِنِّي لَكُمْ بدرستی که من شما را نَذِيرٌ بیم کننده ام مُبِينٌ هویدا سازنده یعنی موجبات عذاب و وجه خلاص را بیان میکنم یا بیم میکنم أَنْ لَا تَعْبُدُوا بآنکه مپرستید إِلَّا اللّٰهَ مگر خدای را که اگر پرستش وی نمائید إِنِّي أَخَافُ بدرستی که من میترسم عَلَيْكُمْ بر شما عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ عذاب روزی را که مولم است آن عذاب دردو وصف یوم بالیم از قبیل اسناد مجازی است از برائے وقوع الم درو فَقَالَ الْمَلَأُ پس گفتند اشراف و رؤسا الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر بودند مِنْ قَوْمِهِ از قوم نوح ع م مَا نَرٰىكَ نمی بینیم ترا إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا مگر بشری مانند ما یعنی فضل مزیتی که ترا بر ما باشد که سبب تخصیص تو بود به نبوت و بر ما واجب گردد اطاعت تو از تو در نمی یابیم ایشان هیاکل بشریه دیدند و از درک حقایق انسانی غافل ماندند مثنوی همسری با انبیا برداشتند ✤ اولیا را همچو خود پنداشتند ✤ گفته اینک ما بشر ایشان بشر ✤ ما و ایشان بستهٔ خوابیم و خور ✤ این ندانستند ایشان از عمی ✤ درمیان فرقی بود بی منتهی ✤ هر دو گون زنبور خوردند از یک محل ✤ زین یکے شد زهر و زان دیگر عسل ✤ هر دو گون آهو گیا خوردند و آب ✤ زان یکی سرگین شد و زین مشک ناب ✤ آن دو نی خوردند از یک آبخور ✤ این یکی خالی و آن



الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُم مُّلَاقُو رَبِّهِمْ وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ۝ وَيَا قَوْمِ مَن

مسلمانان یعنی از صحبت خود هر آئینه ایشان ملاقات کنند گانند با پروردگار خویش ولیکن من می‌بینم شما را قومی که جهالت میکنید وای قوم

يَنصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِن طَرَدتُّهُمْ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَائِنُ اللَّهِ

از عقوبت خدا اگر برانم ایشانرا آیا پند نمی گیرید و نمیگویم بشما که نزدیک من خزینهای خداست و نه آنکه میدانم

وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَن

غیب را و نمی‌گویم که فرشته ام و نمی‌گویم آنرا که بخواری می نگرد بدیشان چشم شما که نخواهد داد خدا بایشان

يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا ۖ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنفُسِهِمْ ۖ إِنِّي إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ ۝ قَالُوا

هیچ نعمتی خدا داناتر هست بآنچه در ضمیر ایشانست هر آئینه من آنگاه از ستمکاران باشم گفتند ای نوح مکابره

يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝

کردی با ما پس بسیار کردی مکابره ما را پس بیار آنچه وعده می کنی اگر هستی از راست گویان

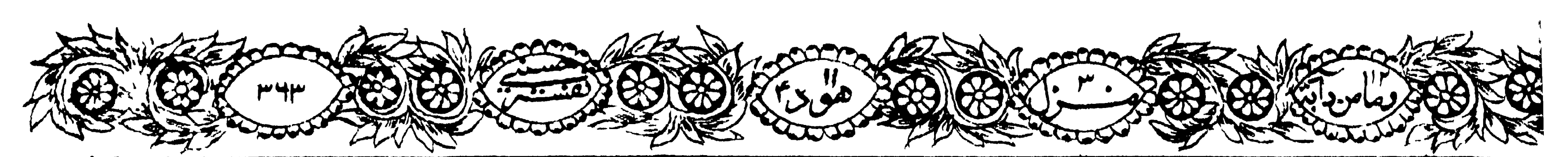
قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ اللَّهُ إِن شَاءَ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ۝ وَلَا يَنفَعُكُمْ

گفت جز این نیست که بیارد آنرا بشما خدا اگر خواهد و شما عاجز کننده نیستید و سود نمی کند شما را

نُصْحِي إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ ۚ

نصیحت من اگر خواهم که نصیحت کنم شما را اگر خدا خواسته باشد که گمراه کند شما را

الَّذِينَ آمَنُوا بنده آنها که گرویده اند إِنَّهُم بدرستی که ایشان مُّلَاقُو رَبِّهِمْ ملاقات کنندگانند جزای پروردگار خود را و بقرب او فائز خواهنده بود پس چگونه برانم ایشانرا وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ ولیکن می بینم شما را قَوْمًا تَجْهَلُونَ گروهی نادان که نمیدانید قدر ایشانرا وَيَا قَوْمِ وای گروه من مَن يَنصُرُنِي کیست که مرا یاری دهد و منع کند مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای إِن طَرَدتُّهُمْ اگر برانم ایشان را أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا در نمی یابید که التماس طرد ایشان می نمائید گفتند تو این همه صفت ایشان میکنی و حال آنکه ایشان بظاهر با تو موافقت دارند و باطن مخالف تواند نوح فرمود که وَلَا أَقُولُ لَكُمْ و نمیگویم شما را که البته عِندِي خَزَائِنُ اللَّهِ نزدیک من خزانهای علم خداوند است وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ و نمیدانم غیب تا از بواطن مردمان خبر دهم وَلَا أَقُولُ و نمیگویم إِنِّي مَلَكٌ بدرستیکه من فرشته ام تا شما گوئید که ما انت الا بشر مثلنا وَلَا أَقُولُ و نمیگویم لِلَّذِينَ تَزْدَرِي مر آنانرا که بخواری در ایشان مینگرند أَعْيُنُكُمْ چشمهای شما و بجهت فقر ایشانرا اراذل میگوئید لَن يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا که نخواهد داد خدای ایشان را نیکوئی چه آنچه حق تعالی در آخرت برای ایشان آماده کرده است به از آن ست که شما را در دنیا داده اللَّهُ أَعْلَمُ خدای داناتر است بِمَا فِي أَنفُسِهِمْ بآنچه در نفسهای ایشان است از صدق و اخلاص و اگر من حکم باسلام ایشان نکنم در ظاهر إِنِّي إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ بدرستیکه من آنهنگام باشم از ستمکاران چه انبیا را حکم بر ظاهر است قَالُوا گفتند يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا ای نوح با ما مجادله و مخاصمه کردی فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا پس بسیار گردانیدی جدال را با ما و در دراز کشیدی فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا پس بیار آنچه مرا وعده دادی از عذاب إِن كُنتَ اگر هستی مِنَ الصَّادِقِينَ از راست گویان در وعید خود قَالَ گفت نوح إِنَّمَا جز این نیست يَأْتِيكُم بِهِ اللَّهُ بیارد بشما خدای تعالی عذاب را إِن شَاءَ اگر خواهد عاجلاً یا آجلاً وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما عاجز کنندگان خدای را از تعذیب خود یا آنکه بستیزید یا بگریزید وَلَا يَنفَعُكُمْ و سود نمیدارد شما را نُصْحِي نصیحت کردن من إِنْ أَرَدتُّ اگر خواهم أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ آنکه نصیحت کنم مر شما را إِن كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ اگر هست خدای که میخواهد أَن يُغْوِيَكُمْ آنکه شما را گمراه سازد درین کلام تقدیم و تاخیر است تقدیرش آنکه اگر خدا اغوای شما خواهد و من خواهم که نصیحت کنم شما را آن نصیحت نفع نمیرساند هُوَ



هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي

اوست پروردگار شما و بسوى او باز گردانيده شويد يا محمد آيا ميگويند بر بسته است قرآن را بگو اگر بر بسته ام پس بر من است گناه من

وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ ۝ وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ

و من بى تعلقم از گناه كردن شما و وحى فرستاده شد بسوى نوح كه ايمان نخواهد آورد از قوم تو

إِلَّا مَن قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝ وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا

الا آنكه مومن شده است پس اندوه مخور بسبب آنچه ميكردند و بساز كشتى را بحضور ما

وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ۝ وَيَصْنَعُ

و بفرمان ما و سخن مگو با من در باب آنانكه ستم كردند هر آينه ايشان غرق كردگانند و ميساخت نوح

الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِن تَسْخَرُوا

كشتى را و هرگاه كه گذشتى بر آن جماعت از قوم او تسخر ميكردند باوى گفت اگر تسخر ميكنيد با ما

مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ۝ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ

پس هر آينه ما تسخر خواهيم كرد با شما چنانچه شما تسخر ميكنيد پس خواهيد دانست آنرا كه بيايد بوى عذابى كه

يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ۝ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ

رسوا كندش و فرود آيد بروى عقوبتى دايم درهمين معامله بود تا وقتيكه آمد فرمان ما و بجوش رسيد

ع ۳ / ۱

هُوَ رَبُّكُمْ اوست آفريدگار شما و متصرف درهمه كار شما بر وفق ارادت خود وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوى او باز گردانيده خواهيد شد و بر اعمال خود جزا خواهيد يافت أَمْ يَقُولُونَ بلكه گفتند قوم او افْتَرَاهُ بر بسته است نوح وحى را از پيش خود و ما نوح را گفتيم قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ بگو اگر بر بافته ام وحى را فَعَلَيَّ إِجْرَامِي پس بر من است وبال گناه كرده من وَأَنَا بَرِيءٌ و من بيزارم مِّمَّا تُجْرِمُونَ از آنچه شما گناه ميكنيد و اسناد افترا بمن مينمائيد وَأُوحِيَ و وحى كرده شد إِلَىٰ نُوحٍ بسوى نوح ع أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ آنكه ايمان نخواهند آورد مِن قَوْمِكَ از گروه تو إِلَّا مَن قَدْ آمَنَ مگر آنكس كه ايمان آورده فَلَا تَبْتَئِسْ پس اندوه ناك مباش بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بآنچه هستند كه ميكنند از تكذيب و ايذ چون فائدهٔ دعوت از ايشان منقطع گشته زمان نزول عذاب در رسيد حكم شد اى نوح ع ميان اجتهاد در بند وَاصْنَعِ الْفُلْكَ و بساز كشتى را بِأَعْيُنِنَا بنگاهداشت ما يا باعين ملائكه كه مددگار و موكل تواند وَوَحْيِنَا و وحى كردن ما بتو در ساختن آن ابن عباس رضى الله عنه فرمود كه نوح ع نميدانست كه كشتى چگونه سازد و صورتش چه باشد وحى آمد بوى كه بساز چون سينهٔ مرغ وَلَا تُخَاطِبْنِي و خطاب مكن با من فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا درباره آنانكه ستم كردند يعنى از من در مخواه نجات هيچ كافرى و دفع عذاب ايشان إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ بدرستيكه ايشان غرقه شدگانند يعنى محكوم عليهم اند بالغرق در خبر آمده كه نوح ع چوب كشتى ميطلبيد فرمان در رسيد تا درخت ساج بكاشت و در مدت بيست سال كه درخت برسيد مطلقاً هيچ فرزند متولد نشد تا اطفال قوم بالغ شدند و ايشان نيز متابعت آبا كرده از قبول دعوت نوح ع ابا كردند پس نوح ع بساختن كشتى اشتغال فرمود وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ و بود كه ميساخت كشتى را وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ و هرگاه كه بگذشتندى بر او مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِ گروهى مهتران از قوم او سَخِرُوا مِنْهُ افسوس كردندى بروى كه كشتى را در بيابان ميساخت دور از آب و گفتندى كشتى ميسازى آب كو و ديگر طعنه زدندى كه با دل نبى بودى و باخر نجار شدى قَالَ إِن تَسْخَرُوا مِنَّا نوح ع گفت كه اگر سخريه ميكنيد با ما فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ پس ما افسوس خواهيم كرد بر شما كَمَا تَسْخَرُونَ همچنانكه شما افسوس ميداريد با ما فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد كه بدانيد مَن يَأْتِيهِ آنكس را بيايد بدو عَذَابٌ يُخْزِيهِ عذابى كه او را رسوا گرداند در دنيا كه آن غرق است و

يَحِلُّ عَلَيْهِ و فرود آيد بروى عذاب مُّقِيمٌ عذاب دايم در آخرت كه آن حرق است پس نوح ع كشتى ساخت در مدت دو سال طول او سيصد گز گفته اند هزار و دويست ذرع و عرض آن پنجاه گز و گويند ششصد ذرع و ارتفاع او سى ذرع و بعضى گفته اند سيصد ذرع و بعضى اندكى از آن و سه طبقه ترتيب ساخت و بفرمود گردانيد و بحكم الهى از هر نوعى از انواع حيوانات جمع كرد و طبقه زيرين را در طبقه سفلى سباع و بهائم را در وسطى و آدميان با متاع و اطعمه در عليا جاى مقرر فرمود و بهمه و اسباب ايام اين مهام مشغول مى بود حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا تا وقتيكه آمد عذاب يا امر ما بعذاب وَفَارَ التَّنُّورُ ×

التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ

تنور گفتیم بردار در کشتی از هر جنسی دو تن نر و ماده را و بردار کسان خود را مگر آنکه سبقت کرده است

عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ۝ وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ

بر وی قضا و بردار مسلمانان را و ایمان نیاوردند با وی مگر اندکی و گفت نوح ع سوار شوید در کشتی بنام خداست

مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ

روان شدن وی و ایستاده کردن وی هر آئینه پروردگار من آمرزنده مهربانست و آن کشتی میبرد ایشانرا در موجی مانند کوهها

وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ

و آواز داد نوح پسر خود را و او بود در کرانه ای پسر سوار شو با ما و مباش با

الْكَافِرِينَ ۝ قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ

کافران گفت پناه خواهم گرفت بسوی کوهی که نگاه دارد مرا از آب گفت نوح هیچ نگاه دارنده نیست امروز

مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ۝

از عذاب خدا لکن معصوم کسی باشد که خدا رحم کرده است بر وی در آمد موج میان ایشان پس شد از غرق کردگان

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ

و گفته شد ای زمین فرو بر آب خود را و ای آسمان باز مان و کم کرده شد آب و سرانجام نموده شد

التَّنُّورُ و بجوشید آب از تنور و آن تنوری بود از سنگ که حوا رضه در آن نان پختی و بمیراث بنوح علیه السلام رسیده بود و نشان عذاب آن بود که آب از آن تنور بر جوشید پس چون امارت عذاب پدید آمد قُلْنَا احْمِلْ گفتیم با نوح علیه السلام که بردار فِيهَا در کشتی مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ از هر جنسی دو جفت از حیوانات یعنی از آنها که جفتی یکنند. اِثْنَيْنِ دو تا نر و ماده و حفص به تنوین کل میخوانند یعنی از هر نوع حیوانی دو جفت بکشتی بر وَأَهْلَكَ و کسان خویش را که مسلمانند بکشتی در آر إِلَّا مَنْ سَبَقَ مگر آنرا که پیشی گرفته است عَلَيْهِ الْقَوْلُ بر وی قول ما یعنی حکم بهلاک وی مراد کنعان است و واعله که پسر و زن نوح علیه السلام بودند وَمَنْ آمَنَ و بردار در کشتی هر کس را نیز که ایمان آورده وَمَا آمَنَ و ایمان نیاورده بودند و موافقت نکرده مَعَهُ با نوح علیه السلام إِلَّا قَلِيلٌ مگر اندکی از مردمان که زوجه مسلم آن بود و سه پسر حام و سام و یافث و زنان ایشان هفتاد و دو تن از زن و مرد و غیره ایشان که مجموع هفتاد و دو تن بودند و با نوح ع هشتاد تن پس نوح ایشان را به نزدیک کشتی در آورد و سرپوشی که ترتیب داده بود بر بالای کشتی بپوشید و از زمین چهل شبانه روز آب جوشیدن گرفت و از آسمان آب بلا فرود آمدن آغاز کرد وَقَالَ و گفت نوح ع ارْكَبُوا فِيهَا سوار شوید در کشتی در حالتیکه گوئید بِسْمِ اللَّهِ یعنی نام خدا برید مَجْرَاهَا در وقت راندن کشتی وَمُرْسَاهَا و بهنگام باز داشتن آن و گفته اند بنام خداست رفتن و ایستادن آنچه در خبر آمده که چون خواستندی که کشتی برود بسم الله گفتندی و چون خواستندی که ساکن شود بسم الله گفتندی باز ایستادی پس نوح ع ایشانرا بدین وجه تعلیم تسمیه داد و گفت إِنَّ رَبِّي بدرستیکه پروردگار من لَغَفُورٌ آمرزنده مومنانست رَحِيمٌ مهربان بدیشان که از بلای طوفان نجات میدهد وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ و کشتی میبرد ایشانرا فِي مَوْجٍ در موجها از عظمت بود كَالْجِبَالِ مانند کوهها وَنَادَىٰ و آواز داد نُوحٌ ابْنَهُ نوح علیه السلام پسر خود کنعان را و گویند نام او یام بود وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ و حال آنکه بود در کرانه آن کشتی و پدر او را مسلمان میپنداشت پس از فرط شفقت گفت يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا ای پسرک من سوار شو در کشتی با ما تا ایمن شوی وَلَا تَكُنْ و مباش مَعَ الْكَافِرِينَ با ناگرویدگان که غرق شوی آن پسر منافق بود با پدر اظهار اسلام کردی و با کافران در کیش



الربع

الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ○ وَنَادَىٰ نُوحٌ رَّبَّهُ

کار و قرار گرفت کشتی بر کوه جودی و گفته شد هلاک باد قوم ستمکارانرا و آواز داد نوح پروردگار خود

فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ○

پس گفت ای پروردگار من بدرستیکه پسر من از اهل من است و هر آینه وعده تو راست است و تو بهترین حکم کنندگانی

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ

گفت ای نوح هر آینه وی نیست از کسان تو هر آینه وی خداوند کار ناشایسته است پس سؤال مکن تو مرا از چیزی که نیست ترا دانش آن

إِنِّي أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ○ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ

هر آینه من پند میدهم ترا برای احتراز از آنکه باشی از جاهلان گفت ای پروردگار من بدرستیکه من پناه میجویم بتو از آنکه بپرسم از تو آنچه نیست

لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ ○ قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا

مرا دانش آن و اگر نیامرزی مرا و رحمت نکنی بر من باشم از زیانکاران گفته شد ای نوح فرود آی همراه سلامتی از

وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّن مَّعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ

جانب ما و همراه برکتها بر تو و بر امتها که پیدا شوند از همراهان تو و امتهای دیگر اند که بهره مند کنیم ایشانرا در دنیا باز برسد ایشانرا از جانب ما عذاب

أَلِيمٌ ○ تِلْكَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَلَا قَوْمُكَ

دردرسنده این قصه از اخبار غیب است وحی میفرستیم آنرا بسوی تو نمیدانستی آنرا تو و نه قوم تو

الْأَمْرُ و گذارده شد کار یعنی حکم حقتعالی بدو معلق بود از هلاک اشرار و نجات ابرار وَاسْتَوَتْ و قرار گرفت کشتی عَلَى الْجُودِيِّ بر کوه جودی از موصل یا شام روز عاشورا دهم محرم و مدت طوفان شش ماه تمام بود وَقِيلَ و گفته شد بُعْدًا دوری و هلاکت باد لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مر گروه ستمکارانرا یعنی کافرانرا و چون نوح ع با قوم از کشتی بیرون آمدند آنروز را بجهت شکرانه روزه داشت و صوم عاشورا سنت شد این آیت در غایت فصاحت و بلاغت است و در مفتاح و کشاف و دلائل الاعجاز و اسرار البلاغة و غیر آن در وجوه فصاحت و بلاغت آن سخن گفته اند و در بیان نظم غریب و اسلوب عجیب نکتها در ایراد هر کلمه و حسن مواقع آن در سلک تحریر کشیده و چون درین ترجمه ساحت میدان سخنوری سعت ایراد آن ندارد حواله وقوف بر دقایق و رقایق این حال بمطالعه این محل در جواهر التفسیر میرود و من الله التوفیق مصرع یغوص البحر من طلب اللآلی گوهر طلبی بسوی دریا کن وَنَادَىٰ نُوحٌ و بخواند نوح رَّبَّهُ پروردگار خود را فَقَالَ پس گفت رَبِّ ای آفریدگار من إِنَّ ابْنِي بدرستیکه پسر من کنعان مِنْ أَهْلِي از اهل من بوده و تو فرموده بودی که اهل ترا نجات دهم و او هلاک شد وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ و بدرستیکه وعده تو راست است وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ و تو حاکم ترین حکم کنندگانی بحکمت درین حیث امام ماتریدی در تاویلات آورده که نوح از کفر پسر خبر نداشت چه اگر خبر داشتی این سؤال نکردی زیرا که حق سبحانه تعالی فرموده بود وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا و چون این سؤال فرمود جواب او رسید قَالَ گفت خدای يَا نُوحُ إِنَّهُ ای نوح بدرستیکه پسر تو لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ نیست از اهل دین تو إِنَّهُ عَمَلٌ بدرستیکه او خداوند عملی است غَيْرُ صَالِحٍ نه نیک و شایسته فَلَا تَسْأَلْنِ پس مپرس از من مَا لَيْسَ لَكَ آنچه نیست ترا بِهِ عِلْمٌ بآنچیز دانشی یعنی چیزیکه در آن از پرسیدن آنرا ندانی مپرس یا چیزیکه ترا آن علم نیست چون کفر پسر تو از من سؤال مکن إِنِّي أَعِظُكَ بدرستیکه من پند میدهم ترا و منع میکنم أَن تَكُونَ از آنکه باشی مِنَ الْجَاهِلِينَ از نادانان بسؤال غیر جائز قَالَ رَبِّ گفت نوح ای پروردگار من إِنِّي أَعُوذُ بِكَ بدرستیکه من پناه میگیرم بتو بعد ازین أَنْ أَسْأَلَكَ از آنکه بپرسم از تو مَا لَيْسَ لِي آنچه نباشد مرا بِهِ عِلْمٌ بآنچیز دانائی یعنی بجواز سؤال از آن وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي و اگر نیامرزی مرا وَتَرْحَمْنِي و بخشائی بر من أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ باشم از زیانکاران قِيلَ يَا نُوحُ گفته شد که ای نوح اهْبِطْ فرود آی از کشتی بِسَلَامٍ مِّنَّا بسلامتی حاصل از حضرت ما یا بسلام

وَنُجِّيَ ابرار بود و بَرَكَاتٍ و برکتها و زیادتی عَلَيْكَ بر تو یعنی در نسل تو از آدم ثانی باشی در نسب آدمیان [illegible] از اهل کشتی بغیر از نوح و سه پسر او عقب نماند و تمام نسب اهل عالم بدین سه کس [illegible] سام پدر عرب و فارس است و یافث پدر ترک و حام پدر هند [illegible] وَعَلَىٰ أُمَمٍ و بر گروهی [illegible] مِّمَّن مَّعَكَ [illegible] وَأُمَمٌ [illegible] سَنُمَتِّعُهُمْ [illegible] ثُمَّ يَمَسُّهُم [illegible] عَذَابٌ أَلِيمٌ [illegible] تِلْكَ [illegible] مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ [illegible] نُوحِيهَا [illegible] مَا كُنتَ تَعْلَمُهَا [illegible] مِن قَبْلِ هَٰذَا [illegible]



مِن قَبْلِ هَٰذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ۝ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ

پیش ازین پس صبر کن هر آئینه عاقبت متقیان راست و فرستادیم بسوی عاد برادر ایشان هود را گفت ای قوم من

اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ۝ يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ

عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبودی بجز وی نیستید شما مگر افترا کننده ای قوم من نمی طلبم از شما

عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا

برین پیغام مزدی را نیست مزد من مگر بر آنکه آفریده است مرا آیا درنمی یابید و ای قوم من آمرزش طلبید

رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ

از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی او تا بفرستد ابر را بر شما ریزان گشته و بیفزاید شما را قوتی همراه قوت شما

وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ ۝ قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي

و روگردان مشوید گناهکار شده گفتند ای هود نیاوردی بما دلیلی و نیستیم ما ترک کننده

آلِهَتِنَا عَن قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ۝ إِن نَّقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ

معبودان خود را بگفته تو و نیستیم مر ترا باور دارنده نمی گوئیم الا آنکه رسانیده اند بتو

بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي

بعضی معبودان ما آزاری گفت هر آئینه من گواه میسازم خدا را و شما گواه باشید که من

مِن قَبْلِ هَٰذَا پیش ازین وقت فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن بر ایذای قوم و مشقت به تبلیغ رسالت همچنانکه نوح علیه السلام صبر کرد إِنَّ الْعَاقِبَةَ بدرستیکه عاقبت نیکو لِلْمُتَّقِينَ مر پرهیزگاران راست در دنیا بر ظفر بر اعدا و در آخرت بدرجات علیا پیر طریقت قدس سره فرموده که صبر کلید بستگیهاست و شکیبائی علاج خستگیهاست نتیجه شکیبائی ظفر است و کار بی صبران همه روز ابتر است نظم صبر است کلید گنج مقصود ٭ بی صبر در مراد نگشود ٭ گر صبر کنی مراد یابی ٭ ور نه ز پی در افتی از شتابی ٭ گر صبر کنی بصبر مشکل ٭ دولت بتو آید اندک اندک ٭ وَإِلَىٰ عَادٍ و فرستادیم بقوم عاد أَخَاهُمْ هُودًا برادر ایشان هود را و ذکر اخوت بجهت نسب است چنانچه در سوره اعراف گذشت قَالَ گفت هود يَا قَوْمِ ای گروه من اعْبُدُوا اللَّهَ بپرستید خدا را بیگانگی مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ نیست شما را معبودی غَيْرُهُ بجز وی و شما او را شریک اثبات میکنید إِنْ أَنتُمْ نیستید شما إِلَّا مُفْتَرُونَ مگر افترا کنندگان بر خدای باتخاذ شرکا يَا قَوْمِ ای گروه من لَا أَسْأَلُكُمْ نمیخواهم از شما عَلَيْهِ أَجْرًا بر تبلیغ رسالت مزدی و مقرر است که جمیع رسل قوم خود را از طمع خود خبر داده اند جهت ازالت تهمت خصوص نصیحت از اغراض دنیوی چه دعوت در آن نتیجه دهد و موعظت آنزمان فائده رساند که بطمع فاسد آلوده نباشد بیت طمع بند و دفتر ز حکمت بشوئی ٭ طمع بکسل و هر چه خواهی بگوئی ـ لاجرم پیغمبران مزد دعوت از قوم نخواستند چنانچه هود علیه السلام فرمود إِنْ أَجْرِيَ نیست مزد من إِلَّا عَلَى الَّذِي مگر بر آن کسیکه بمحض قدرت فَطَرَنِي بیافرید مرا أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا فهم نمیکنید و عقل خود را کار نمیفرمائید تا محق را از مبطل و حق را از باطل تمییز کنید و بدانید که هر که مال نخواهد در دروغ بر انگیز آورده اند که عادیان دعوت هود علیه السلام قبول نکردند و حق سبحانه تعالی بر شآمت آن سه سال باران از ایشان باز گرفت و مردان و زنان ایشان را عقیم ساخت و چون ایشان اصحاب زراعت بودند و بستان نیز داشتند برای زراعت بباران و برای دفع اعادی باولاد محتاج شدند هود علیه السلام فرمود وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا ای گروه من استغفار کنید و آمرزش طلبید رَبَّكُمْ از پروردگار خود یا ایمان ثُمَّ تُوبُوا پس باز گردید إِلَيْهِ بوی از عبادت غیر او يُرْسِلِ السَّمَاءَ تا بفرستد از آسمان عَلَيْكُم بر مزروعات شما مِّدْرَارًا بارانی پیوسته وَيَزِدْكُمْ و بیفزاید شما را دلیری کند قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ قوت با قوتی شما یعنی فرزندان دهد شما را تا بمدد ایشان بر دفع اعادی

بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ۝ مِن دُونِهِۦ فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ۝ إِنِّي تَوَكَّلْتُ

بی تعلقم از آنچه شما شریک میگیرید بجز وی پس بدسگالی کنید در حق من همه یکجا باز مهلت مدهید مرا ـ هر آئینه من توکل کردم

عَلَى ٱللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُم مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذٌۢ بِنَاصِيَتِهَآ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ

بر خدا پروردگار من و پروردگار شما نیست هیچ جنبنده مگر خدا بدست گرفته است پیشانی او را ـ هر آئینه پروردگار من بر

صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۝ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم مَّآ أُرْسِلْتُ بِهِۦٓ إِلَيْكُمْ وَ

راه راست است ـ پس اگر روگردان شوید ضرری بمن عائد نیست هر آئینه رسانیدم بشما پیغامی را که فرستاده شدم بهمراه آن بسوی شما

يَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُۥ شَيْـًٔا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ

جانشین سازد پروردگار من قومی را بجز شما ـ و هیچ زیان نتوانید رسانیدن خدای را هر آئینه پروردگار من بر همه چیز

حَفِيظٌ ۝ وَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا

نگاهبان است ـ و چون آمد عذاب ما خلاص ساختیم هود را ـ و آنانرا که ایمان آورده بودند با وی ـ به رحمتی از جانب خود

وَنَجَّيْنَٰهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ۝ وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا۟ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمْ وَ

و برهانیدیم ایشانرا از عقوبت سخت ـ و اینست سرگذشت عاد انکار کردند آیات پروردگار خود را و

عَصَوْا۟ رُسُلَهُۥ وَٱتَّبَعُوٓا۟ أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ۝ وَأُتْبِعُوا۟ فِي هَٰذِهِ

نافرمانی نمودند پیغامبران او را ـ و پیروی کردند فرمان هر سرکش ستیزنده را ـ و از پی ایشان فرستاده شد درین

بَرِيٓءٌ بآنکه من بیزارم مِّمَّا تُشْرِكُونَ از آنچه شما انباز میگیرید مِن دُونِهِۦ بدون خدای یعنی در عبادت او دیگری را شریک میسازید فَكِيدُونِي پس جستجوی کنید بر کید نسبت من جَمِيعًا همه شما یعنی شما و خدایان شما در اهلاک من اتفاق نمائید ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ پس مرا مهلت مدهید و در هر چه خواهید در قصد من بکوشید که من باک ندارم و بحمایت عصمت الهی از مضرت و معرت شما نه اندیشم و این از جملهٔ معجزات هود علیه السلام بوده که تن تنها در مواجه جمعی کثیر از جباران و اهل بطش و سطوت و ارباب شوکت و قوت که بخون او تشنه بودند اینهمه مبالغه نموده که جمع شوید و اتفاق نموده بی مهلت در اهلاک من سعی نمائید و ایشان با وجود شدت و قهر و اقتدار و اختیار از رسانیدن اندک ضرری بر وی عاجز شدند و نعم ما قیل بیت تو خدا را شو اگر جملهٔ عالم دریاست ـ بخدا اگر سر موئی قدمت تر گردد ـ و چون هود بکرم الهی وثوق تمام داشت گفت إِنِّي تَوَكَّلْتُ بدرستیکه من توکل کردم عَلَى ٱللَّهِ بر خدای رَبِّي وَرَبِّكُم که پروردگار من و پروردگار شما است و مهم خود را بوی بازگذاشتم مَّا مِن دَآبَّةٍ نیست هیچ جنبنده إِلَّا هُوَ ءَاخِذٌۢ بِنَاصِيَتِهَآ مگر خدا فرا گیرنده است موی پیشانی او را یعنی مالک او است و قادر و غالب بر او و اخذ نواصی تمثیل مالکیت و قدرت و تصرف است إِنَّ رَبِّي بدرستیکه آفریدگار من عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ بر طریق حق و عدل است هر کس که بر وی توکل کند او را راه راست نماید و ضایع نگذارد و در بحر الحقائق فرموده که صراط مستقیم آنست که منتهی بحق باشد نه بغیر او کما قال جل جلاله وان الی ربک المنتهی و در نقد النصوص جامع مذکور است در باب احدیت افعال و بیان تأثیرات و مؤثرات که آن ذات متعالیه که فی الحقیقه مصدر جمیع افعال و مؤثر در تمام منفعلات است بحکم ترتیب هر یکی را بحسب قابلیات بسوی حضرت خود میکشاند این است سر اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم بیت کس کشاند میکشد کانا الیه راجعون ـ چون دی جای دگر فکر غلط باشد جنون ـ و ازین مقولهاست قول قائل مثنوی چون همه راه او ست از چپ و راست ـ تو بهر ره که میروی او راست ـ چون از او بود ابتدائی همه ـ هم بدو باشد انتهائی همه فَإِن تَوَلَّوْا۟ پس اگر بر گردید از من و اعراض کنید یعنی همیشه بر اعراض ثابت باشید فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم پس بدرستیکه من رسانیده ام بشما مَّآ أُرْسِلْتُ بِهِۦٓ آنچیز را که من فرستاده شده ام بآن إِلَيْكُمْ بسوی شما یعنی وحی الهی بشما رسانیدم و بر شما حجت گرفتم چون قبول حق نکنید حقتعالی



الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۗ اَلَآ اِنَّ عَادًا كَفَرُوْا رَبَّهُمْ ۗ اَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُوْدٍ

دنیا لعنتی و در روز قیامت نیز آگاه باش بدرستیکه عاد کافر شدند به پروردگار خود آگاه باش لعنتی باد عاد را که قوم هود بودند

ع ۱۱ ۵ — وقف لازم

وَاِلٰى ثَمُوْدَ اَخَاهُمْ صٰلِحًا ۘ قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ ؕ هُوَ اَنْشَاَكُمْ

و فرستادیم بسوی ثمود برادر ایشان صالح را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبودی بجز وی پیدا کرد شما را

مِّنَ الْاَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيْهَا فَاسْتَغْفِرُوْهُ ثُمَّ تُوْبُوْۤا اِلَيْهِ ؕ اِنَّ رَبِّيْ قَرِيْبٌ

از زمین و گردانید شما را باشنده در زمین پس طلب آمرزش کنید از وی باز رجوع کنید بسوی او هر آئینه پروردگار من نزدیک

مُّجِيْبٌ ۝ قَالُوْا يٰصٰلِحُ قَدْ كُنْتَ فِيْنَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هٰذَاۤ اَتَنْهٰىنَاۤ اَنْ نَّعْبُدَ

پذیرندهٔ دعاست گفتند ای صالح تحقیق بودی تو در میان ما امید داشته پیش ازین آیا منع میکنی ما را از آنکه عبادت کنیم

مَا يَعْبُدُ اٰبَآؤُنَا وَاِنَّنَا لَفِيْ شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُوْنَاۤ اِلَيْهِ مُرِيْبٍ ۝ قَالَ يٰقَوْمِ

معبودانی را که عبادت میکردند پدران ما و هر آئینه ما در شبهه قوی ایم از آنچه میخوانی ما را بسوی آن گفت ای قوم من

اَرَءَيْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّيْ وَاٰتٰىنِيْ مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ

آیا دیدید اگر باشم بر حجتی از پروردگار خود و عطا کرده باشد مرا رحمت از جانب خود پس که

يَّنْصُرُنِيْ مِنَ اللّٰهِ اِنْ عَصَيْتُهٗ ۫ فَمَا تَزِيْدُوْنَنِيْ غَيْرَ تَخْسِيْرٍ ۝ وَيٰقَوْمِ هٰذِهٖ

نصرت دهد مرا از عقوبت خدا اگر نافرمانی او کنم پس زیاده نمیکنند در حق من مگر زیانکار رسانیدن و ای قوم من این است

الدُّنْيَا لَعْنَةً درین سرای لعنت که بعد از هلاک است وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و در روز قیامت نیز لعنت در پی ایشان است اَلَآ اِنَّ عَادًا بدانید که قوم عاد كَفَرُوْا رَبَّهُمْ کافر گردیدند بپروردگار خود اَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ بدانید که دوری است مر عاد را یعنی از رحمت دور اند بعضی گفته اند دوری باد مر عاد را یعنی هلاکت و دعای هلاکت بر ایشان بعد از هلاک ایشان دلیل استحقاق عذاب و عقاب است قَوْمِ هُوْدٍ عطف بیان عاد است یعنی این عاد که هلاک شدند عاد اولی بوده که حضرت هود بر ایشان مبعوث بوده عاد ارم که ایشان را عاد ثانیه گویند چه ایشان با قوم ثمود هلاک شدند وَاِلٰى ثَمُوْدَ و فرستادیم بسوی قبیلهٔ ثمود اَخَاهُمْ صٰلِحًا برادر ایشان صالح را مراد اخوت نسبی است قَالَ گفت صالح يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ ای قوم من بپرستید خدای را بوحدانیت او بگروید مَا لَكُمْ نیست مر شما را مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ معبودی بجز وی هُوَ اَنْشَاَكُمْ او بیافرید شما را مِّنَ الْاَرْضِ از زمین یعنی آدم را که پدر شما است و مواد نطفها را که نسل او از آن آفریده میشود از خاک پیدا کرد وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيْهَا و زندگانی و بقاء داد شما را در زمین در مدارک است که سال عمر هر یک از قوم ثمود از سه صد تا هزار بوده یا شما را قدرت داد بر عمارت زمین تا منازل منزه ساختید و بجز انهار و غرس اشجار اشتغال نمودید فَاسْتَغْفِرُوْهُ پس آمرزش خواهید از حضرت او یعنی ایمان آرید تا شما را بیامرزد ثُمَّ تُوْبُوْۤا اِلَيْهِ پس رجوع کنید بپرستش او از عبادت غیر او اِنَّ رَبِّيْ بدرستیکه آفریدگار من قَرِيْبٌ نزدیکست بامیدواران برحمت مُّجِيْبٌ اجابت کنندهٔ دعا میان است بفضل و منت قَالُوْا يٰصٰلِحُ گفتند قوم که ای صالح قَدْ كُنْتَ بدرستیکه بودی تو فِيْنَا در میان ما مَرْجُوًّا امیدوار یعنی نشانهٔ رشد و سداد در جبین حال تو میدیدیم قَبْلَ هٰذَاۤ پیش ازین که دعوی نبوت کنی و میخواستیم که ترا ملک یا مستشار خود سازیم یا امید میداشتیم که بدین ما متدین شوی حالا بدین سخن که تو میگوئی امید از تو بریده ایم اَتَنْهٰىنَاۤ آیا ما را نهی میکنی اَنْ نَّعْبُدَ از آنکه میپرستیم مَا يَعْبُدُ اٰبَآؤُنَا آنرا که بودند پدران ما که میپرستیدند وَاِنَّنَا لَفِيْ شَكٍّ و بتحقیق ما در شکیم مِّمَّا تَدْعُوْنَاۤ از آنچه تو ما را میخوانی اِلَيْهِ بسوی آن از توحید و ترک عبادت اصنام مُرِيْبٍ شکی و تهمت افگننده یعنی گمانی که نفس را مضطرب میسازد و دل را آرام نمیدهد و عقل را شوریده میگرداند قَالَ يٰقَوْمِ گفت صالح که ای گروه من اَرَءَيْتُمْ خبر دهید مرا و فرض کنید که من اِنْ كُنْتُ اگر باشم عَلٰى بَيِّنَةٍ بر حجتی روشن مِّنْ رَّبِّيْ از پروردگار خود وَاٰتٰىنِيْ مِنْهُ و داد مرا

[illegible]



نَاقَةُ اللّٰهِ لَكُمْ اٰيَةً فَذَرُوْهَا تَاْكُلْ فِيْٓ اَرْضِ اللّٰهِ وَلَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْٓءٍ فَيَاْخُذَكُمْ

مادهٔ شتری که خدا فرستاده است برای شما نشانه پس گذارید ش تا بخورد در زمین خدا و مرسانید بوی هیچ ضرری که آنگاه بگیرد شما را

عَذَابٌ قَرِيْبٌ ۝ فَعَقَرُوْهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوْا فِيْ دَارِكُمْ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ ذٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ

عقوبتی نزدیک پس پی زدند اورا پس گفت صالح بهره مند باشید در سرای خود سه روز این وعده است غیر

مَكْذُوْبٍ ۝ فَلَمَّا جَآءَ اَمْرُنَا نَجَّيْنَا صٰلِحًا وَّالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَمِنْ

دروغ پس وقتی که آمد فرمان ما خلاص ساختیم صالح را و آنان را که ایمان آورده همراه وی به بخشایشی از جانب خود

خِزْيِ يَوْمِئِذٍ ۭ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيْزُ ۝ وَاَخَذَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ

و رهانیدیم از رسوائی آن روز هر آئینه پروردگار تو هوست توانا غالب و در گرفت ستمکاران را آوازی سخت

فَاَصْبَحُوْا فِيْ دِيَارِهِمْ جٰثِمِيْنَ ۝ كَاَنْ لَّمْ يَغْنَوْا فِيْهَا ۭ اَلَآ اِنَّ ثَمُوْدَا۟ كَفَرُوْا رَبَّهُمْ ۭ اَلَا

پس صبح کردند در سراهای خود مرده شده گویا هرگز نبودند آنجا آگاه باش هر آئینه ثمود انکار کردند پروردگار خود را هر آئینه

بُعْدًا لِّثَمُوْدَ ۝ وَلَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُنَآ اِبْرٰهِيْمَ بِالْبُشْرٰى قَالُوْا سَلٰمًا ۭ قَالَ سَلٰمٌ فَمَا

دوری باد ثمود را و هر آئینه آمدند فرستادگان ما پیش ابراهیم به بشارت سلام گفتند ابراهیم جواب سلام داد پس

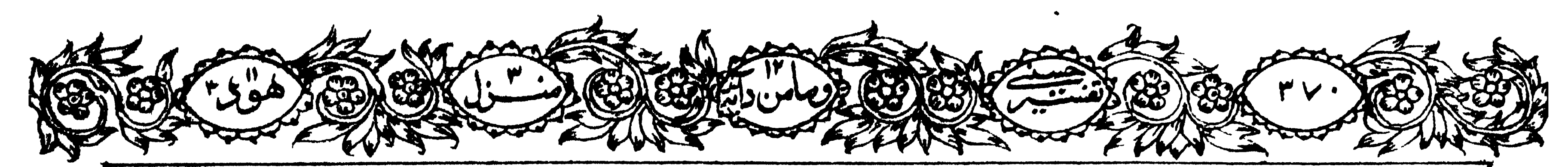
لَبِثَ اَنْ جَآءَ بِعِجْلٍ حَنِيْذٍ ۝ فَلَمَّا رَآٰ اَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ اِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَاَوْجَسَ مِنْهُمْ

توقف نکرد در آنکه آورد گوساله بریان پس چون دید که دست ایشان نمیرسد بآن بدبرد از ایشان بخاطر آورد از ایشان

ع

نَاقَةُ اللّٰهِ این ناقه است که خدای خلق کرده لَكُمْ برای شما اٰيَةً در حالتی که نشانه است بر قدرت او فَذَرُوْهَا پس بگذارید اورا تَاْكُلْ تا بخورد و بچرد فِيْٓ اَرْضِ اللّٰهِ در زمین خدای یعنی روزی او بر شما نیست و نفع او مر شما راست وَلَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْٓءٍ و مرسانید بوی بدی و آزاری که اگر بدی قصد وی کنید فَيَاْخُذَكُمْ پس بگیرد شما را عَذَابٌ قَرِيْبٌ عذابی نزدیک یعنی متعاقب بآزار او معذب گردید و مهلت نیابید فَعَقَرُوْهَا پس پی کردند آن ناقه را و تفسیر آن در سورهٔ قمر بیاید انشاء الله تعالی و بعد از عقر ناقه بچهٔ او ببالای کوه بر آمده سه بانگ کرد صالح ع در آن وقت در میان قوم نبود چون بیامد و حال با و تقریر کردند فَقَالَ تَمَتَّعُوْا پس گفت شما بزئید و برخورید از حیات خود فِيْ دَارِكُمْ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ در سراهای خود سه روز که چهارشنبه و پنجشنبه و آدینه است و در روز شنبه عذاب بر شما فرود آید ذٰلِكَ وَعْدٌ این وعده است غَيْرُ مَكْذُوْبٍ نه دروغ آورده اند که روز چهارشنبه روی ایشان زرد شد و پنجشنبه سرخ گشت و آدینه سیاه و شنبه عذاب نازل شد فَلَمَّا جَآءَ پس آن هنگام که آمد اَمْرُنَا فرمان ما بعذاب ایشان نَجَّيْنَا صٰلِحًا نجات دادیم صالح را وَّالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ و آنان را که با او بودند از مومنان بِرَحْمَةٍ مِّنَّا بفضل و بخشش از نزدیک ما نه بعمل ایشان یعنی بمحض فضل و رحمت صالح و مومنان از آن بلا برهانیدیم وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ و از رسوائی آن روز می شاید که مراد روز قیامت باشد اِنَّ رَبَّكَ بتحقیق که پروردگار تو هُوَ الْقَوِيُّ اوست توانا بر نجات مومنان الْعَزِيْزُ غالب بر دشمنان بهلاک ایشان وَاَخَذَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا و فرا گرفت آنان را که ستم کردند بر خود بکفر الصَّيْحَةُ فریادی عظیم مراد صیحهٔ جبرئیل است در زاد المسیر آورده که در آن سه روز که وعدهٔ حیات داشتند در خانهای خود ساکن شده قبرها کنده بودند منتظر عذاب میبودند چون روز چهارم آفتاب طالع شده و عذاب نیامد از منازل بیرون آمده یکدیگر را میخواندند و استهزا میکردند که ناگاه جبرئیل بر صورت اصلی خویش پایش بر زمین و سر بر آسمان پرهای خویش نشر کرده از مشرق تا مغرب با پهلوی زرد و بالهایش سبز و دندانهای سفید و براق و پیشانی با جلا و نورانی و رخسارهای برافروخته و موی سروی سرخ برنگ مرجان ظاهر شد و افق را بپوشید و قوم ثمود آن حال را مشاهده نمودند و روی بمساکن نهاده بقبرها در آمدند جبرئیل نعره زد که موتوا علیکم لعنة الله بیکبار همه بمردند و زلزله در خانها افتاده سقفها بر ایشان فرود آمد فَاَصْبَحُوْا پس گشتند فِيْ دِيَارِهِمْ جٰثِمِيْنَ در آن سراهای خود مردگان بر زمین چفسیدگان كَاَنْ لَّمْ يَغْنَوْا فِيْهَا گویا که هرگز نبوده اند در آن سراهای و در وسیط آورده که خدای تعالی

بطعام میکنند نَكِرَهُمْ انکار کرد آنرا از ایشان یعنی منکر شمرد وَاَوْجَسَ و در دل آورد مِنْهُمْ خِيْفَةً



خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ ۞ وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ

ترسی گفتند مترس هر آئینه ما فرستاده شده ایم بسوی قوم لوط وزن ابراهیم ایستاده بود پس بخندید

فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ۞ قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا

پس مژده دادیمش بتولد اسحاق وبعد اسحق بوجود یعقوب گفت ای وای من آیا خواهم زاد و من

عَجُوزٌ وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ ۞ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ

پیر شدم واین شوهر من است کلان سال شده هر آئینه این چیزی عجیب است فرشتگان گفتند آیا تعجب میکنی از قدرت خدا

رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ۞ فَلَمَّا ذَهَبَ

بخشایش خدا وبرکات او بر شما است ای اهل این خانه هر آئینه خدا ستوده کار بزرگوار است پس چون رفت

عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ ۞ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ

از ابراهیم خوف و آمد بشارت شروع نمود جدال کردن با ما در باب قوم لوط هر آئینه ابراهیم

لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ ۞ يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ

بردبار ترسکار رجوع کننده بخدا بود گفتیم ای ابراهیم بگذر از این جدال هر آئینه حال این است آمد عقوبت پروردگار تو و هر آئینه این جماعت

آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ۞ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ

آینده است بایشان عقوبتی که بازگردانیده نشود وچون آمدند فرستادگان ما پیش لوط اندوهگین شد بسبب ایشان

خِيفَةً از ایشان ترسی چه دران زمان هر که قصد کسی داشتی از طعام او تناول نه نمودی چون ایشان طعام نخوردند بترسید که دزدان باشند وضرر بوی رسانند چون فرشتگان احساس خوف نمودند قَالُوا گفتند ای ابراهیم لَا تَخَفْ مترس إِنَّا أُرْسِلْنَا بدرستی که ما فرشتگانیم فرستاده شده إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ بسوی قوم لوط تا ایشان را عذاب کنیم وَامْرَأَتُهُ وزن ابراهیم ساره بنت هارون قَائِمَةٌ ایستاده بود در پس پرده وسخن ملائکه استماع می نمود یا برای خدمت مهمانان استادگی داشت چه ساره عمر یافته بوده و پیر گشته واز کسی روی نمی پوشید همین که سخن فرشتگان شنید فَضَحِكَتْ پس بخندید از جهت فرح وسرور وفرح او بجهت زوال خوف ابراهیم بود یا برای هلاک اهل فساد گویند خنده او از تعجب بود و تعجب میکرد از غفلت قوم لوط با وجود قرب عذاب بدیشان یا متعجب بود از تشکیل ملک بصورت بشر یا شگفته میماند از خوف ابراهیم از سه تن با وجود بسیاری حشم وخدم خود وبهر تقدیر چون ساره بخندید فَبَشَّرْنَاهَا پس بشارت دادیم ما او را بزبان ملائکه بِإِسْحَاقَ بوجود فرزندی اسحق نام وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ واز پس اسحق به یعقوب تخصیص بشارت بساره جهت آن بود که بهجت وسرور زنان بفرزند بیشتر است ودیگر آنکه ابراهیم از هاجره پسری داشت اسمعیل نام وساره را هیچ فرزند نبود پس چون مژده فرزند شنود قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ گفت ای عجبا أَأَلِدُ آیا من زایم وَأَنَا عَجُوزٌ وحال آنکه من پیره زنم و دران وقت نود ونه سال از عمر وی گذشته بود وَهَٰذَا بَعْلِي واین شوهر من شَيْخًا در حالتی که پیر است صد وبست ساله یا صد ودوازده ساله إِنَّ هَٰذَا بدرستی که این خبر که میگوئید لَشَيْءٌ عَجِيبٌ چیزی عجب است استعجاب وی از راه عادت بوده از روی قدرت قَالُوا گفتند فرشتگان مر ساره را أَتَعْجَبِينَ آیا شگفت میداری مِنْ أَمْرِ اللَّهِ از کار خدای هیچ عجب نیست که از صنع بی آلت وفضل بی علت از میان دو پیر فرزندی بیرون آرد بیت قدرتی را که بر کمال بود + کی چنینها از و محال بود + رَحْمَتُ اللَّهِ بخشایش خدای وَبَرَكَاتُهُ وبرکتها یعنی زیادتی خیرات او عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ بر شما ای اهل بیت محققان بر آنند که از برکات الهی آن بود که اسباط وجمیع انبیای بنی اسرائیل از ابراهیم واز ساره بهم پیدا شده اند إِنَّهُ بدرستیکه

خدا است حمیدٌ ستوده مجیدٌ بزرگوار است [illegible] فَلَمَّا ذَهَبَ پس چون رفت [illegible] عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ از ابراهیم [illegible] وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ [illegible] بشارت اولاد [illegible] يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ [illegible] إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ [illegible] أَوَّاهٌ [illegible] مُنِيبٌ [illegible] يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا [illegible] إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ [illegible] وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ [illegible] عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ [illegible] وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا [illegible] سِيءَ بِهِمْ

اندوهگین شد بدیشان وَضَاقَ

وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ۝ وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ

وتنگدل شد بسبب ایشان وگفت این روزی است سخت وآمدند بیش لوط قوم او شتابان بسوی او

وَمِن قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ ۚ قَالَ يَا قَوْمِ هَٰؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ ۖ

وبیش ازان میکردند کارهای زشت لوط گفت ای قوم من این دختران من اند یعنی نکاح کنید ایشان پاکیزه

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي ۖ أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ ۝ قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ

ترند برای شما پس بترسید از خدا ورسوا مکنید مرا در باب مهمانان من آیا نیست از شما هیچ مرد شایسته گفتند هر آئینه تو دانسته

مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ۝ قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي

که نیست مارا در دختران تو حاجتی وهر آئینه تو میدانی آنچه میخواهیم گفت اگر مرا بمقابله شما قوتی بودی یا من پناه

إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ۝ قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوا إِلَيْكَ ۖ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ

گرفتمی بقوم زور آور بمیکردم آنچه میکردم فرشتگان گفتند ای لوط هر آئینه ما فرستادگان پروردگار توایم که نرسند بتو پس ببر کسان خود را پاره

مِّنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ ۖ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ ۚ إِنَّ

از شب باید که واپس ننگرد هیچکس از شما الا زن تو که رسیدنی است او را آنچه رسید بایشان هر آئینه

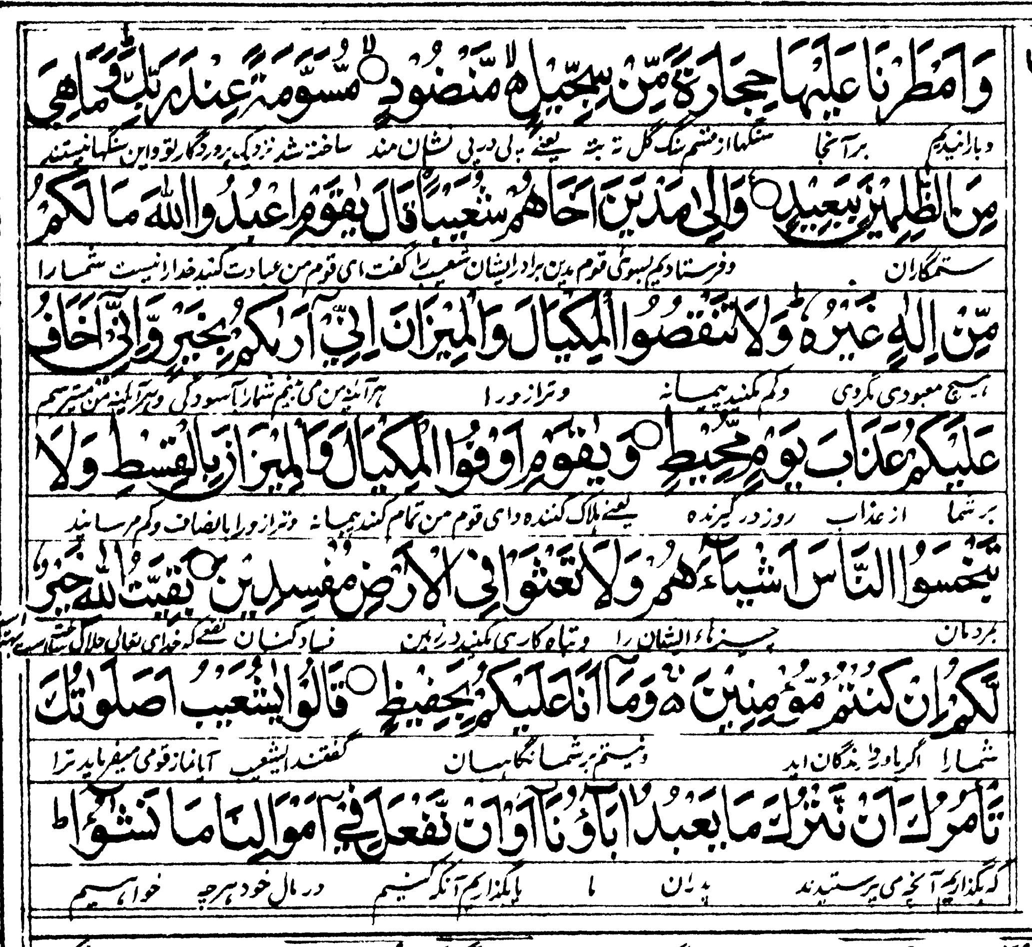
مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ ۚ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ۝ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا

میعاد ایشان وقت صبح است آیا صبح نزدیک نیست پس چون آمد فرمان ما ساختیم زبران دیها را زیران

وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وتنگدل شد بجهت ایشان نه از کراهت مهمان داری بلکه بسبب آنکه ایشانرا دید با رویهای خوش و صورتهای دلکش از بدی و بی باکی قوم اندیشید وَقَالَ وگفت هَٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ این روز بخت ترست بر من آورده اند که حق تعالی با ملائکه گفته بود که تا لوط چهار نوبت به بدی قوم خود گواهی ندهد ایشانرا هلاک مکنید لوط مهمان را دید گفت نرسیده بشما خبر اهل این شهر و کار ایشان گفتند چیست کار ایشان لوط را شرم آمد که تلفظ بعمل ایشان کند گفت گواهی میدهیم که بدترین اهل عالم این قوم اند یعنی اغلام بازی میکنند جبرئیل بمیکائیل اشارت فرمود که اینک یک شهادت پس لوط با ایشان روی بشهر نهاد چون بدروازه رسیدند همان سخن را تکرار فرمود چون بشهر رسیدند دیگر باره اعاده نموده چون بخانه رسیدند دیگر باره ادا کرد و شهادت اربع وجود گرفت بعضی مردم مهمانان لوط را دیدند و خبر بدیگران رسانیدند یا زن لوط که کافره بود ایشان قوم را خبر کرد وگفت جوانان خوبروی در خانه ما مهمان شده اند قوم روی بدرخانه لوط نهادند وَجَاءَهُ قَوْمُهُ و آمدند با لوط قوم او يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ بشتاب دوانیده شده بسوی او وَمِن قَبْلُ وپیش ازین وقت نیز كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ بودند که عملهای بد میکردند از لواطت و کبوتر بازی و صفیر زدن در مجالس و برای استهزا نشستن بر سر راهها چون قدم بدرخانه لوط آمدند و طلب مهمانان کردند قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای گروه من هَٰؤُلَاءِ بَنَاتِي اینک دختران من ایشانرا بخواهید هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ ایشان پاکیزه ترند مر شمارا تزویج با ایشان بشرط ایمان بود یا بشریعت ایشان تزویج مومنان را بکافران میتوانست کرد حضرت لوط از فرط فتوت و کرم و حمیت دختران را فدای مهمانان کرد و گفته اند مراد از بنات نساء ایشان بود چه هر نبی پدر امت خود است از حیثیت تربیت و مرحمت یعنی زنان بخواهید که شمارا حلال اند فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای بترک فواحش وَلَا تُخْزُونِ و مرا رسوا مکنید فِي ضَيْفِي در شان مهمانان من أَلَيْسَ مِنكُمْ آیا نیست از شما رَجُلٌ رَّشِيدٌ مردی راه یافته که شمارا پند دهد و از عملهای بد شمارا باز دارد قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ گفتند ای لوط بدرستیکه تو میدانی که مَا لَنَا نیست مارا فِي بَنَاتِكَ در دختران تو مِنْ حَقٍّ هیچ حاجتی وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ و بتحقیق تو میدانی مَا نُرِيدُ آنچه ما می خواهیم از اتیان فاحشه قَالَ گفت لوط در جواب ایشان لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً کاشکی باشد مرا بدفع شما قوتی یا اگر قوتی باشد در نفس من هر آئینه شمارا دفع کنم أَوْ آوِي یا پناه گیرم و باز گردم إِلَىٰ رُكْنٍ

وما بقدرت کامله جَعَلْنَا گردانیدیم عَالِيَهَا سَافِلَهَا زبران شهرها را زیران یعنی سرنگون ساختیم وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا





وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ ۝ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ

و بارانیدیم بر آنجا سنگها از سنگ گل تو بتو نهاده نشان کرده نزدیک پروردگار تو و این سنگها نیستند

مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ۝ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم

ستمکاران و فرستادیم بسوی قوم مدین برادر ایشان شعیب را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را

مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُم بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ

هیچ معبودی بجز وی و کم مکنید پیمانه و ترازو را هر آینه من می بینم شما را با خیر و هر آینه من میترسم

عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ ۝ وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا

بر شما از عذاب روز فرا گیرنده یعنی هلاک کننده و ای قوم من تمام کنید پیمانه و ترازو را بانصاف و کم مسازید

تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ۝ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ

بر مردمان چیزهای ایشان را و تباه کاری مکنید در زمین فساد کنان یعنی آنچه خدای تعالی حلال گذاشت بهتر است

لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ۚ وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ ۝ قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ

شما را اگر باشید گروندگان و نیستم بر شما نگاهبان گفتند ای شعیب آیا نماز تو میفرماید ترا

تَأْمُرُكَ أَن نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَن نَّفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ

که بگذاریم آنچه می پرستیدند پدران ما یا بگذاریم آنکه کنیم در مال خود هرچه خواهیم

النصف ع ۸

وَأَمْطَرْنَا و بارانیدیم عَلَيْهَا بران شهرها بعد از سرنگون شدن آن حِجَارَةً سنگ مِّن سِجِّيلٍ از گل منتحجر سجیل معرب سنگ گل است و آن گلی بآتش پخته شده چون آجر یا سجیل کوهی است در آسمان یا نام آسمان دنیاست یا سجین است که نام او جهنم باشد یعنی آن سنگ باران بر ایشان از آسمان بود یا از دوزخ و آن سنگها بود مَّنضُودٍ برهم نهاده یا پی در پی مُّسَوَّمَةً نشان کرده شده بخطوط سیاه و سفید چون جزع یا به بیاض و حمرت در زاد المسیر گوید مهر کرده شده بود بعضی از آنها سفید و برو نقطهای سیاه و برخی سیاه و برو نقطهای سفید یا نام هر کسی که برو باران میشد بران نوشته بود یا آماده گشته عِندَ رَبِّكَ در خزاین پروردگار تو برای عذاب ایشان در تفسیر زاهدی آورده که سنگ کلان او برابر خمی بود و خرد او مساوی سبوی قولی آنست که سنگ بر سر جماعتی بارید از ان قوم که در دیار خود نبودند پس هر کجا از ایشان کسی بود که سنگی مقرر بنام وی بر سرش آمد و هلاک شد آورده اند که یکی از ایشان بحرم مکه در آمد و تا چهل روز آن سنگ که نامزد او بود در هوا معلق بایستاد و همین که از حرم بیرون آمد بروی فرود آمد و هلاک شد وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ و نیست آن سنگ عذاب از ظالمان دور چه ایشان را استحقاق آن اینست که بر ایشان سنگ بارد مثنوی چو عالم را ستمگر تنگ دارد ✽ عجب نبود که بروی سنگ بارد سگان را سنگ در خورد است بسیار ✽ چو ظالم را ببینی سنگ بردار ✽ و گفته اند ضمیر هی راجع بقری است که کنایت غیر مذکور یعنی دیار قوم لوط از ستمکاران مکه دور نیست و در اثنای اسفار بران دیار میگذرند پس اولی و انسب آنکه بنظر اعتبار و اعتذار دران نگرند و از عذاب و عقوبت ترسان شده حال خود را بایمان و احسان بصلاح آرند وَإِلَىٰ مَدْيَنَ و فرستادیم باولاد مدین یا بساکنان بلده مدین أَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان شعیب را که اخوت نسبتی داشت قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ گفت ای قوم من بپرستید خدا را بیگانگی مَا لَكُم نیست مر شما را مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ هیچ خدای بجز وی وَلَا تَنقُصُوا الْمِكْيَالَ و کم مکنید و مکاهید پیمانه را در پیمودن مکیلات وَالْمِيزَانَ و ترازو را در سنجیدن موزونات إِنِّي أَرَاكُم بِخَيْرٍ بدرستی که من میبینم شما را با توانگری و نعمت یعنی در مانده و محتاج نیستید که داعی باشد شما را بخیانت بلکه مردم منعم و توانگرید رسم حق گذاری آنست که مردم را از مال خود بهره مند سازید نه آنکه از حقوق ایشان باز گیرید وَإِنِّي و بدرستی که من أَخَافُ عَلَيْكُمْ میترسم بر شما باین خیانت که دارید عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ عذاب روزی فرا گیرنده



إِنَّكَ لَأَنتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ۝ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي

هرآینه تو مرد بردبار راست معامله ومقصود ایشان استهزا بود گفت ای قوم من آیا دیدید اگر باشم بر حجتی از پروردگار خود و داده باشد بمن

مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ ۚ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ

از جانب خود روزی نیک و نمیخواهم که خلاف کنم با شما مائل شده بدانچه منع می کنم شما را ازان نمی خواهم مگر صلاح کاری

مَا اسْتَطَعْتُ ۚ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ ۚ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۝ وَيَا قَوْمِ لَا

تا بتوانم ونیست توفیق من مگر بفضل خدا بر وی توکل کردم و بسوی او رجوع می کنم وای قوم من

يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَن يُصِيبَكُم مِّثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ

بیدا نه کند در حق شما دشمنی من این خصلت که برسد شما مانند آنچه رسید بقوم نوح ۴ یا بقوم هود ۱۱ یا بقوم

صَالِحٍ ۚ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنكُم بِبَعِيدٍ ۝ وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي

صالح ۴ ونیست قوم لوط دور از شما وطلب آمرزش کنید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی او هرآینه

رَحِيمٌ وَدُودٌ ۝ قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ

پروردگار من مهربان دوستدار است گفتند ای شعیب نمی فهمیم بسیاری از آن چه می گوئی وهرآینه ما می بینیم ترا در

فِينَا ضَعِيفًا ۖ وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ ۖ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ۝

میان خود ناتوان واگر مردی قبیلهٔ تو سنگ ساری کردیم ترا ونیستی تو پیش ما گرامی قدر

إِنَّكَ لَأَنتَ الْحَلِيمُ بدرستیکه تو بردباری الرَّشِيدُ راه یافته بزعم خود یا این سخن از روی تهکم میگفتند و مراد ایشان اضداد این سخنها بود وصفتها یا بطریق استبعاد میگفتند که تو با آنکه بحلم و رشد موسوم و موصوفی چرا این سخنان میگوئی قَالَ يَا قَوْمِ گفت شعیب ۴ که ای قوم من أَرَأَيْتُمْ چه می بینید و چه میگوئید إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ اگر باشم من بر بصیرتی و حجتی مِّن رَّبِّي از نزد پروردگار خود وَرَزَقَنِي روزی داده باشد مرا مِنْهُ از نزدیک خود رِزْقًا حَسَنًا روزی نیکو یعنی نبوت و رسالت یا مال حلال بی خیانت بخس وتطفیف یا مراد دولت کمال و تکمیل ارزانی داشته باشد وسعادت روحانی وجسمانی فرموده روا باشد که من در وحی او خیانت میکنم وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ ونمیخواهم که من مخالفت کنم شما را ازان و بیایم إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ بسوی آن چیزیکه شما را ازان نهی میکنم یعنی شما را از چیزی منع نمیکنم تا خود مرتکب او شوم بلکه از هرچه شما را باز میدارم خود را ازان نیز باز ایستم إِنْ أُرِيدُ نمیخواهم من إِلَّا الْإِصْلَاحَ مگر بصلاح آوردن کارهای شما مَا اسْتَطَعْتُ مادامیکه توانم وَمَا تَوْفِيقِي ونیست توفیق من در اصلاح امور شما یا رسیدن بمنزل صواب وصلاح إِلَّا بِاللَّهِ مگر بهدایت ومعونت خدای عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ برو توکل میکنم که قادر است بر همه چیز وغیر او عاجز اند وَإِلَيْهِ أُنِيبُ وبسوی او باز میگردم در هرچه نیت میکنم وَيَا قَوْمِ وای گروه من لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شما را بر آن ندارد شِقَاقِي دشمنی من وستیزه کاری با من أَن يُصِيبَكُم اگر برسد شما را مِّثْلُ مَا أَصَابَ مانند آنکه برسید قَوْمَ نُوحٍ گروه نوح ۴ را از طوفان أَوْ قَوْمَ هُودٍ یا قوم هود ۴ از باد صرصر أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ یا گروه صالح ۴ را از رجفه وَمَا قَوْمُ لُوطٍ ونیستند گروه لوط مِّنكُم بِبَعِيدٍ از شما دور یعنی در مکان وزمان بشما نزدیک اند اگر از امم گذشته عبرت نمیگیرید از ایشان عبرت گیرید وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ وطلب مغفرت کنید از پروردگار خود بایمان ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ پس رجوع کنید بعبادت او از پرستش غیر او إِنَّ رَبِّي بدرستیکه پروردگار من رَحِيمٌ بخشنده بمستغفران است وَدُودٌ دوستدار تائبان است وودود فعول است بمعنی فاعل آید یعنی بندگان را دوست دارد وبمعنی مفعول نیز بود یعنی بندگان او را دوست دارند قطب الاقطاب مولانا یعقوب چرخی قدس سره در شرح اسماء الله معنی الودود را برین وجه آورده است که دوست دارنده نیکی همه خلق ودوست در دلهای بحق یعنی او نیک را دوست میدارد و نیکان او را دوست میدارند و فی

الحقیقة دوستی ایشان فرع دوستی اوست زیراکه یعنی بنظر تحقیق درنگر بند اصل حسن و احسان که سبب محبت میباشد غیر او را ثابت نیست پدر پسر خود را دوست میدارد و ازین باب نکته چند در آیت یحبهم و یحبونه بر منظر عیان جلوه نمود والوالد الاعز بدرت حقائق صفا رباعی ای حسن تو داده یوسفان را خوبی ... در عشق تو کرده عاشقان یعقوبی ... گر نیک نظر کنی بغیر تو نیست ... در مرتبه محبی و محبوبی ... قَالُوا يَا شُعَيْبُ وگفتند ای شعیب ۴ مَا نَفْقَهُ نمی فهمیم كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ بسیاری از آنچه میگوئی تو از وجوب توحید و حرمت تطفیف و این بواسطه قصور عقل و عدم تفکر ایشان بود یا این سخن از روی عناد میگفتند و اگرچه فهم کلام او میکردند و او خطیب الانبیاء بود و دیگر گفتند وَإِنَّا لَنَرَاكَ و درستی که ما هر آینه می بینیم ترا فِينَا در میان ما ضَعِيفًا بی قوت در دفع ایذای ما یا ضعیف البصر وَلَوْلَا رَهْطُكَ و اگر نه قوم تو بودندی که بر دین ما اند و یا ایشان را عزیز میداریم لَرَجَمْنَاكَ هر آینه ما ترا سنگ ساری کردیم وَمَا أَنتَ و نیستی تو عَلَيْنَا بر ما بِعَزِيزٍ عزیز و مکرم که عزت تو مانع رجم یا موجب رحم شود قَالَ يَا قَوْمِ ×

قَالَ يٰقَوْمِ أَرَهْطِيْٓ أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِّنَ اللّٰهِ وَاتَّخَذْتُمُوْهُ وَرَآءَكُمْ ظِهْرِيًّا إِنَّ رَبِّيْ بِمَا

گفت ای قوم من آیا قبیلهٔ من گرامی تر است بپیش شما از خدا و گرفتید خدا را انداخته پس پشت خویش هر آئینه پروردگار من

تَعْمَلُوْنَ مُحِيْطٌ ۝ وَيٰقَوْمِ اعْمَلُوْا عَلٰى مَكَانَتِكُمْ إِنِّيْ عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ مَنْ

بآنچه میکنید در گیرنده است و ای قوم من عمل کنید بر طور خود هر آئینه من نیز عمل کننده ام زود خواهید دانست آن را که

يَّأْتِيْهِ عَذَابٌ يُّخْزِيْهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَّارْتَقِبُوْٓا إِنِّيْ مَعَكُمْ رَقِيْبٌ ۝ وَلَمَّا جَآءَ

بیایدش عذابی که رسوا کندش و آنرا که وی دروغ گوییست و انتظار برید هر آئینه من با شما منتظرم و وقتیکه آمد

أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَّالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا

عذاب ما خلاص ساختیم شعیب را و آنانرا که ایمان آوردند با وی به بخشایش از خود و در گرفت ظالمان را

الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوْا فِيْ دِيَارِهِمْ جٰثِمِيْنَ ۝ كَأَنْ لَّمْ يَغْنَوْا فِيْهَا أَلَا بُعْدًا لِّمَدْيَنَ كَمَا

آواز سخت پس گشتند در سراهای خویش مرده افتاده گویا هرگز نبودند آنجا آگاه باش دوری باد مدین را چنانکه

بَعِدَتْ ثَمُوْدُ ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوْسٰى بِاٰيٰتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ۝ إِلٰى فِرْعَوْنَ وَ

دور افتادند ثمود و هر آئینه فرستادیم موسی را به نشانهای خود و بدلیل روشن بسوی فرعون و

مَلَا۟ئِهٖ فَاتَّبَعُوْٓا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَآ أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيْدٍ ۝ يَقْدُمُ قَوْمَهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

جماعة او پس پیروی کردند فرمان فرعون را و نبود فرمان فرعون براه راست پیشوا شود فرعون قوم خود را روز قیامت

ع ۱۲

قَالَ يٰقَوْمِ گفت شعیب که ای گروه من أَرَهْطِيْٓ آیا عشیره و قوم من أَعَزُّ عَلَيْكُمْ عزیزتر اند بر شما و دوست تر نزد شما مِّنَ اللّٰهِ از خدای وَاتَّخَذْتُمُوْهُ و گرفته اید شما امر خدای را وَرَآءَكُمْ از پس پشت خود ظِهْرِيًّا همچون متروک و فراموش شده یعنی حق خویش و تبار من نگاه میدارید و فرمان پروردگار من پس پشت می افگنید إِنَّ رَبِّيْ بدرستیکه آفریدگار من بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما میکنید مُحِيْطٌ آگاه است بر وجهیکه هیچ چیز برو پوشیده نیست و بر آن شما را مجازات خواهد فرمود وَيٰقَوْمِ اعْمَلُوْا و ای گروه من عمل کنید عَلٰى مَكَانَتِكُمْ بر جاهای خود که دارید از شرک و نحس إِنِّيْ عَامِلٌ که من نیز عمل کننده ام و متمکن در کار خود سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ زود باشد که بدانید مَنْ يَّأْتِيْهِ آنکس را که بیاید برو عَذَابٌ يُّخْزِيْهِ عذابی که او را رسوا کند یا بفضیحت تمام هلاک سازد وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ و آنکس را که آن دروغ گوییست بزعم شما یعنی زود باشد که بدانید که من بر حقم یا شما وَارْتَقِبُوْٓا و انتظار برید آنرا که من میگویم که إِنِّيْ مَعَكُمْ رَقِيْبٌ که من نیز با شما منتظرم وَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا و آن هنگام که آمد عذاب ما نَجَّيْنَا شُعَيْبًا نجات دادیم شعیب را وَّالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ و آنان را که ایمان آورده بودند با او بِرَحْمَةٍ مِّنَّا به بخشایشی از فضل ما وَأَخَذَتِ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا و بگرفت آنانرا که کافر بودند الصَّيْحَةُ آواز جبرائیل علیه السلام که ایشان را گفت موتوا جمیعا فَأَصْبَحُوْا فِيْ دِيَارِهِمْ پس گشتند در سراهای خود جٰثِمِيْنَ مرده گان و بر زمین افتادگان كَأَنْ لَّمْ يَغْنَوْا فِيْهَا گویا که هرگز اقامت نه نموده اند در آن دیار أَلَا بُعْدًا لِّمَدْيَنَ بدانید که هلاکت قوم مدین را دوری از رحمت من كَمَا بَعِدَتْ ثَمُوْدُ چنانکه هلاک گشتند و ملعون شدند قبیله ثمود تشبیه کرد مدین را بثمود بجهت آنکه عذاب هر دو قوم صیحه بود در تیسیر آورده که ابن عباس رض فرمود که هیچ دو امت بیک عذاب نشدند الا قوم شعیب و صالح اما قوم ثمود را صیحه از تحت ایشان بود و اهل مدین را از فوق ایشان وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و بتحقیق ما فرستادیم مُوْسٰى بِاٰيٰتِنَا موسی را با معجزاتی تا که نشانها صحت نبوت او بود وَسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ و بحجت قاهر واضح که آن عصا بود و افراد عصا بذکر جهت وضوح او است إِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی

فرعون وَمَلَا۟ئِهٖ و گروه اشراف او را پس ایشان را بدعوت خواند فَاتَّبَعُوْٓا پس پیروی کردند آن گروه أَمْرَ فِرْعَوْنَ فرمان فرعون را وَمَآ أَمْرُ و نبود امر فِرْعَوْنَ بِرَشِيْدٍ فرعون براه راست تا سبب رستگاری شدن بلکه محض ضلالت بود و کار فرعون بجهت آنکه بر او بود وصواب بیرون از امر و نهی الهی و چون اصحاب تابع او باشند بقدم او پیشرو شود فرعون قوم خود را يَقْدُمُ قَوْمَهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ



فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ ۖ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ ۝ وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ

پس بیارد ایشانرا بآتش و بد جایی است که وارد آن شوند دوزخ داخلی ایشان آورده شد لعنت درین دنیا و روز قیامت

بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ ۝ ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ ۖ مِنْهَا قَائِمٌ وَ

نیز بد عطاییست که داده شد آن لعنت این از اخبار دیهها است که میخوانیم آنرا بر تو بعضی از آن ما نیست

حَصِيدٌ ۝ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ۖ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ

بعض از بیخ بریده و ستم نکردیم ایشانرا و لیکن ایشان ستم کردند بر خویشتن پس هیچ دفع نکردند از ایشان معبودان ایشان

مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ ۖ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ۝ وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ

بجز خدا وقتیکه آمد فرمان پروردگار تو و نافزودند ایشان را بجز هلاکی و هم چنین است

رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ ۚ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِمَنْ

گرفتار کردن پروردگار تو چون در گرفت دیهها را و آنها ستمگار باشد بر آیینه در گرفت وی دردمند سخت هر آینه درین سخن نشانه است

خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ۚ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ ۝

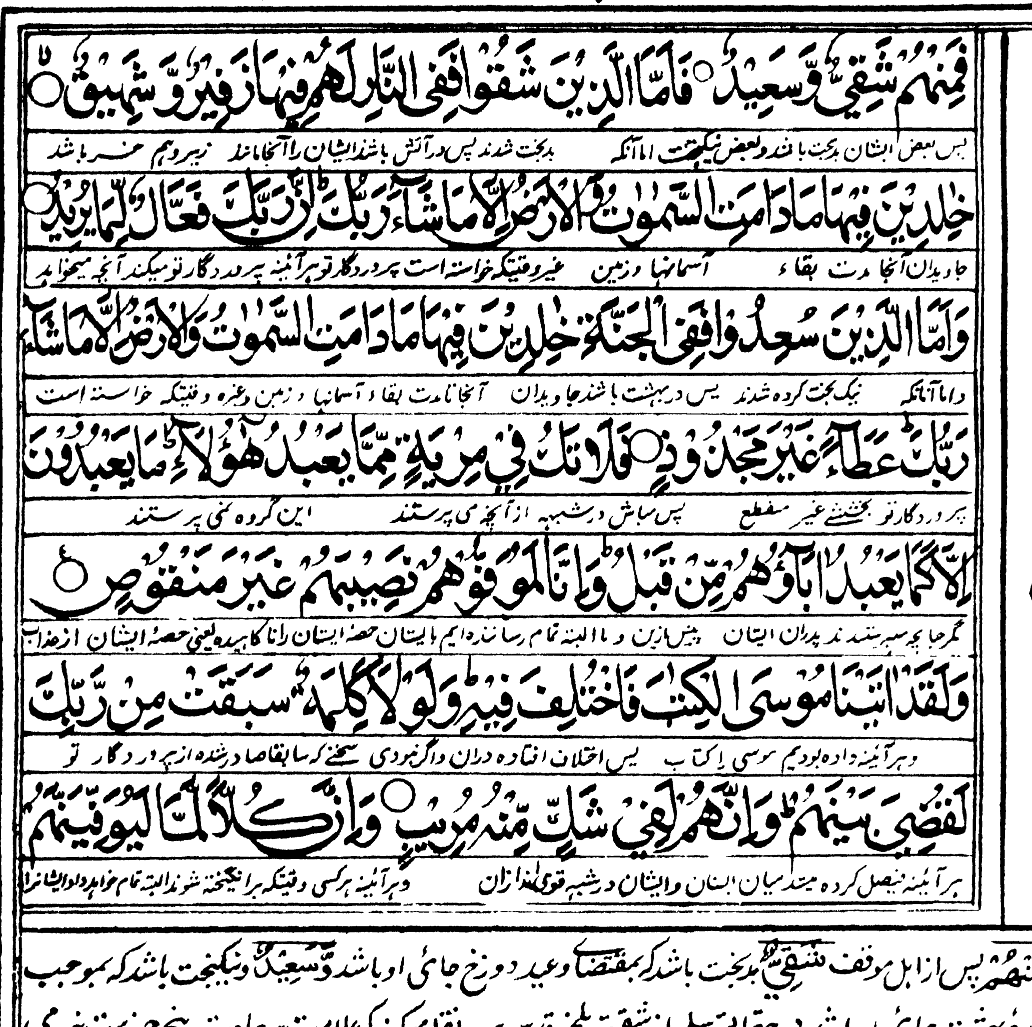
کسی را که ترسیده است از عذاب آخرت آن روز روزی است که جمع کرده شوند در آن مردمان و آن روز روزیست که همه حاضر شوند در وی

وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ ۝ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ

و موقوف نمی داریم آنرا مگر تا مدت معین روزیکه بیاید سخن نگوید هیچکس مگر بدستوری حق

فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ پس درآردشان بآتش وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ و بد مکانی است درآمده شده در وی یعنی آتش دوزخ چه مورد که آبشخور است برای تبرید جگر و تسکین عطش باشد و آن موردی است بر ضد او وَأُتْبِعُوا و ازپی درآمده شدند فرعون و قوم او فِي هَٰذِهِ لَعْنَةً درین سرای لعنت وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ و در روز قیامت نیز لعنت در پی ایشانست بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ بد عطائی است داده شده بر ایشان یعنی لعنت هر دو جهان ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ این خبر از اخبار دیههای هلاک شده که نَقُصُّهُ عَلَيْكَ قصه آنرا بر تو میخوانیم مِنْهَا قَائِمٌ بعضی از آنها باقی است یا آبادان چون زرع قایم ایستاده وَحَصِيدٌ و برخی مفقود است یا خراب چون کشت درو ده گفته اند قایم آنست که اثر آن دیده می شود چون دیار عاد و ثمود و حصید آنکه آثار آن باقی نیست چون دیار قوم نوح وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ و ما ستم نکردیم بر اهل این دیهها با هلاک ایشان وَلَٰكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ و لیکن ایشان ستم کردند بر نفسهای خود با رتکاب آنچه موجب عذاب بود فَمَا أَغْنَتْ پس هیچ سود نکردند یا قدرت دفع نداشتند عَنْهُمْ از ایشان آلِهَتُهُمُ الَّتِي آن خدایانی باطله که از روی جهل يَدْعُونَ بودند که میخواندند و می پرستیدند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای یعنی آلهه ایشان باز نداشتند از ایشان مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وقتیکه آمد فرمان پروردگار تو بعذاب ایشان وَمَا زَادُوهُمْ و نیفزودند ایشانرا بتان غَيْرَ تَتْبِيبٍ جز زیانکاری و هلاکت وَكَذَٰلِكَ و مانند این گرفتن ست أَخْذُ رَبِّكَ گرفتن پروردگار تو إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ چون بگیرد اهل دیهها را وَهِيَ ظَالِمَةٌ و حالانکه اهل آنها ظالم باشند إِنَّ أَخْذَهُ بدرستی که گرفتن خدای أَلِيمٌ شَدِيدٌ دردناک و سخت است و از آن گرفتن کسی را روی خلاصی و راه رهائی نیست **قطعه** کسی که زحرص ظلمش دمادم :: چراغ عیش مظلومان بمیرد :: نمیترسد از آن کایزد تعالے اگرچه دیر گیرد سخت گیرد :: إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین چه یاد کردیم از قصص لَآيَةً هر آئینه عبرتی است لِمَنْ خَافَ مر کسی را که بترسد عَذَابَ الْآخِرَةِ از عذاب آن سرای ذَٰلِكَ روز قیامت يَوْمٌ روزی است مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ جمع کرده شده از بهروی مردمان یعنی همه خلق را در وی جمع کنند وَذَٰلِكَ و آن روز يَوْمٌ مَشْهُودٌ روزی ست حاضر شده در وی اهل آسمان و زمین وَمَا نُؤَخِّرُهُ و باز پس نمیداریم آن روز را إِلَّا لِأَجَلٍ

مَعْدُودٍ مگر از برای گذشتن مدتی شمرده شده یعنی تا وقت وی در رسد قایم نگردد يَوْمَ يَأْتِ روزی که بیاید آن روز مشهود لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ هیچ کس سخن نگوید سخنی که او را نفع رساند إِلَّا بِإِذْنِهِ مگر بدستوری خدای و این در موقف خاص باشد و موقف دیگر باشد که در و اجازت سخن گفتن نیز نبود و بر آن يوم لا ينطقون ولا يؤذن لهم فيعتذرون گفته‌اند ×



فَمِنْهُمْ پس از اہل موقف شَقِيٌّ بدبخت باشد کہ بمقتضای وعید دوزخ جای او باشد وَسَعِيدٌ ونیکبخت باشد کہ بموجب وعدهٔ بہشت جای او باشد در حقایق سلمی از شقیق بلخی قدس سره نقل میکند کہ علامت سعادت پنج چیز است نرمی دل و بسیاری گریه و نفرت از دنیا و کوتاہی امل و شرمناکی و نشانهٔ شقاوت ہم پنج چیز است سختی دل و خشکی دیده و رغبت بدنیا و طول امل و بی حیائی شیخ ابوسعید خراز قدس سره فرموده کہ حق سبحانه تعالی درین سوره دو کاری عظیم بیان کرده یکی سیاست جباری و سطوت قهاری کہ دمار از روزگار کفار برآورده و دیگر حکم ازلی کہ بسعادت و شقاوت خلق شرف نفاذ یافته و حضرت رسالت پناه از ہیبت آن خبر و سطوت آن حکم فرموده کہ شیبتنی سورة ہود ؎ قطعه آن یکیرا از ازل لوح سعادت برکنار ؛ وین یکیرا تا ابد داغ شقاوت بر جبین ؛ عدل او میراند آنرا سوی اصحاب الشمال ؛ فضل او میخواند این را سوی اصحاب الیمین ؛ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فاما آنانکه بدبخت شدند فَفِي النَّارِ پس در آتش دوزخ اند لَهُمْ فِيهَا مر ایشان را در آتش زَفِيرٌ فریادی سخت وَشَهِيقٌ و نالهٔ زار و زفیر صوت شدید را گویند و استعمال او در مبدا صوت حمار است و شہیق صوت ضعیف بود در آخر نہیق مستعمل میباشد تشبیه میکند فریاد اشقیا را بانکر اصوات کہ صوت حمیر است و این بدبختان باین ناله و افغان خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان باشند در آن آتش مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ ہمیشه تا آسمانها و زمینها برجاست این کلمات در عرف عرب عبارت از تابید ابد و تخلید خلود است پس دوام اہل النار بدوام آسمان و زمین بازبسته نباشد چه نصوص داله بر تابید دوام اہل النار و انقطاع دوام ارض و سما وارد است پس اعتقاد باید کرد کہ کفار اشقیا عبارت از ایشان ست جاوید در دوزخ خواہند بود إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ مگر آنچه خواہد پروردگار تو کہ ایشانرا از عذاب نار بعذاب زمہریر معذب سازد یا عذابی دیگر غیر از عذاب آتش در بر دوزخ غیر از انواع عذاب و عقوبت است یکی از آنها آن ست کہ بآتش عذاب کنند پس استثناء از خلود باشد در عذاب ناریه از خلود در دوزخ إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ کننده ست ہر چیزیرا کہ خواہد از انواع تعذیب وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا و اما آنانکه نیکبخت شدند فَفِي الْجَنَّةِ پس ایشان در بہشت اند خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان در آن مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ مادامیکه باشد آسمان آخرت و زمین آنجه بحکم یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات زمین آسمان

ہر آئینه حکم کرده شدی میان قوم موسی تا مبطل بعذاب استیصال مبتلا گشتی و محق از آن نجات یافتی وَإِنَّهُمْ و بدرستی کہ کفار قوم تو لَفِي شَكٍّ مِنْهُ ہر آئینه در گمانی اند از قرآن مُرِيبٍ



رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝ فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا

پروردگار تو جزای کردار ایشان هر آینه وی بانچه می کنند داناست پس مستقیم باش چنانچه فرموده شده ترا و آنانکه توبه کردند همراه تو و

تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن

از حد مگذرید بدرستیکه وی بانچه میکنید بیناست و میل مکنید بسوی آنانکه ستم کردند که آنگاه برسد بشما آتش و نیست شمارا بجز خدا

دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ۝ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ

دوستان باز نصرت داده نشوید و برپا کن نماز را دو طرف روز و ساعتی چند از شب بدرستیکه طاعات

يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ ۝ وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۝ فَلَوْلَا كَانَ

دور میکنند گناهانرا این پندی هست پند پذیران را و شکیبائی کن هر آینه خدا ضایع نمیسازد نیکوکاران را پس چرا نبودند

مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا

از ان قرنها که پیش از شما بودند اهل خرد که منع کنند از فساد در زمین الا اندکی

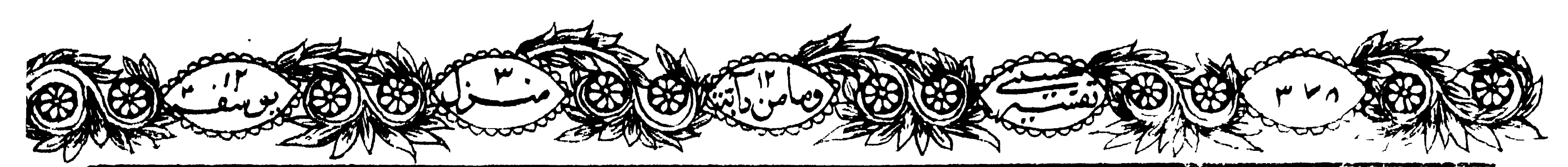
مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ ۗ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ۝ وَمَا

یعنی آنجماعه که خلاصی ساختیم از میان ایشان و پیروی کردند ستمگاران چیزی که آسودگی داده شدند بآن و بودند گناهکاران

كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ۝ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ

و هرگز نیست که پروردگار تو هلاک کند دیه‌ها را به ستم و اهل آن نیکوکار باشند و اگر خواستی پروردگار تو البته گردانیدی

ربک پروردگار تو اعمالهم جزای عملهای ایشان بعضی ان نافیه میدارند و لما بمعنی الا یعنی هیچکس نیست مگر خدای تعالی جزای عملهای ایشان بروجهی که باید بدو رساند صاحب ایجاد البیان فرموده که چون در لما معنی ظرف هست اینجا تقدیر چنین باید کرد برین وجه وان کلا لما بعثوا لیوفینهم و چون اعراب این کلام خالی از اشکال نیست این مقدار بسط مناسب نمود و این وجود بر تقدیر تشدید لما بود اگر مخفف خوانند صاحب کشاف فرموده که لام لما توطیه قسم است و تنوین کلا عوض از مضاف الیه و ما زائده و تقدیرش چنین بود که وان کلهم لیوفینهم انه بدرستیکه خدای بما تعملون بانچه شما میکنید خبیر داناست و خبری ازو فوت نشود تا توفیه جزا نتواند کرد بیت بهمه کار بنده داناست ❊ بمکافات هم تواناست فاستقم پس تو مستقیم باش کما امرت همچنانکه فرموده شدی و من تاب معک و باید که مستقیم شوند یا بفرمای که مستقیم گردند آنانکه بازگشته اند از کفر و ایمان آورده اند با تو استقامت آنست که مستقیم باشد بر امر و نهی امام قشیری قدس سره گفته که مستقیم آنکس است که از راه انحراف نگردد تا بسر منزل وصال رسد در حقایق سلمی از جرجانی قدس سره نقل میکند که طالب کرامات مباش طالب استقامت باش محمد بن فضیل فرموده که آنچیز که بود و همه نیکوئیها نیکو شود و بی آن بود و همه زشتیها زشت شود استقامت است شیخ الاسلام اقدس سره این سخن را شنید و گفت که وی بسیار نیکو گفته است و بلیتش مستقیم کماآمر بزرگی را پرسیدند که کدام عمل فاضلتر است گفت استقامت ابو علی السنجی فرموده که حضرت را در واقعه دیدم گفتم که یا رسول الله سبب شیب تو از سوره هود چه چیز است فرمود که فاستقم کما امرت ای عزیز سر قدم مترسخ نباشد بخشش ضایع است شیخ ابو علی دقاق قدس سره گفته است که استقامت آنست که سر خود را از ماسوی الله محفوظ داری خواجه عظمت بخاری در صفت اهل استقامت فرموده نظم کسی دانم اهل استقامت ❊ که باشد بر سر کوی ملامت ❊ ز اوصاف طبیعت پاک مرده ❊ باطلاق هویت جان سپرده ❊ تمام از گرد تن دامن فشانده ❊ برفته سایه و خورشید مانده ❊ ولا تطغوا و از حد در مگذرید انه بما تعملون بدرستیکه خدای تعالی بانچه شما میکنید بصیر بیناست ولا ترکنوا و میل مکنید الی الذین ظلموا بسوی آنانکه ستم کردند یعنی مداهنه منمائید با ایشان و از زبان ایشان مبرید یا معاونت مکنید ایشانرا بر بیداد ایشان سفیان ثوری قدس سره فرموده که هر که قلمی برای ظلمه تراشد یا سیاهی در دوات ایشان ریزد یا کاغذی بدست ایشان دهد تا بنویسند در ظلم ایشان شریک باشد و هم از ایشان پرسیدند که اگر ظالمی در بیابان تشنه باشد و بر لب هلاک شود او را آب دهیم فرمود نی گفتند اگر تشنه بمیرد فرمود که بمیرد مصرع آنجهان بدزندگان مرده به ❊ پس حق سبحانه از ظلمه دور کند



النَّاسَ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَّلَا يَزَالُوْنَ مُخْتَلِفِيْنَ ۝ اِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ

مردمانرا یک ملت وهمیشه باشند مختلف الا آنانکه بردی رحم کرده است پروردگار تو وبرای این اختلاف آفریده

رَبِّكَ لَاَمْلَئَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ ۝ وَكُلًّا نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ اَنْۢبَآءِ الرُّسُلِ

پروردگار تو البته پرکنم دوزخ را از جن ومردمان همه یکجا وهر چیزی را میخوانیم بر تو از اخبار پیغمبران

مَا نُثَبِّتُ بِهٖ فُؤَادَكَ وَجَآءَكَ فِيْ هٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَّذِكْرٰى لِلْمُؤْمِنِيْنَ ۝ وَقُلْ لِّلَّذِيْنَ

آنچیزی را که ثابت میگردانیم بآن دل ترا وآمده است بتو درین سوره سخن درست وپندی ویادکردنی برای مسلمانان وبگو آنان که

لَا يُؤْمِنُوْنَ اعْمَلُوْا عَلٰى مَكَانَتِكُمْ اِنَّا عٰمِلُوْنَ ۝ وَانْتَظِرُوْا اِنَّا مُنْتَظِرُوْنَ ۝ وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ

ایمان نمی آرند کار کنید بر طور خود هر آئینه ما نیز کار میکنیم وانتظار کشید هر آئینه ما نیز منتظرانیم وخدا راست علم غیب آسمانها

وَالْاَرْضِ وَاِلَيْهِ يُرْجَعُ الْاَمْرُ كُلُّهٗ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ۝

وزمین وبسوی او باز گردانیده میشود کار همه آن پس عبادت کن اورا وتوکل کن برو ونیست پروردگار تو بیخبر از آنچه میکنید

ع ۱۰

سورة یوسف مکیة وهی مائة واحدی عشر آیة واثنا عشر رکوعا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓرٰ قف تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ ۝ اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ قُرْاٰنًا

این آیتها کتاب روشن است هر آئینه ما فرو فرستادیم آنرا قرآن

النَّاسَ هر آئینه گردانیدی مردمان را اُمَّةً وَّاحِدَةً همه یک گروه یعنی بر یک دین ویک آئین وَلَا يَزَالُوْنَ وهمیشه باشند مُخْتَلِفِيْنَ اختلاف کنندگان در حق وباطل چون یهود ونصاری ومجوس اِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ مگر آنکه رحمت کند پروردگار تو بر وی واورا بایمان راه نماید چون اهل ملت حنیفه که مسلمانانند یا آنکه مختلف اند در روزی یکی توانگر است ویکی درویش مگر آنکه خدای تعالی اورا قناعت دهد وَلِذٰلِكَ واز برای این اختلاف خَلَقَهُمْ آفریده است خدای مردمانرا یا برای رحمت آفریده راه یافتگانرا وَتَمَّتْ وتمام شد كَلِمَةُ رَبِّكَ سخن پروردگار تو یعنی کلمه که با ملایک گفته وآن اینست که لَاَمْلَئَنَّ هر آئینه پر میسازم جَهَنَّمَ دوزخ را مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ از عاصیان دیوان وآدمیان که از ایشان کفر وکافری روی نموده اَجْمَعِيْنَ همه ایشان وَكُلًّا نَّقُصُّ وهر چیزی که میخوانیم عَلَيْكَ بر تو مِنْ اَنْۢبَآءِ الرُّسُلِ از اخبار پیغمبران وآن خبریست مَا نُثَبِّتُ بِهٖ آنچه ثابت میگردانیم وبرجای میداریم بآن فُؤَادَكَ دل ترا یعنی فائده اخبار رسل آنست که دل تو بیارامد وبیقینیت بیفزاید وبر ادای رسالت ثبات نمائی وبر ایذای کفار شکیبائی کنی وَجَآءَكَ وآمده است بتو فِيْ هٰذِهِ الْحَقُّ درین سوره آنچه درست وراست است در معالم فرموده که تخصیص این سوره برای تشریف است والا حق در همه سور قرآنی هست وگفته اند هذه اشارة باخبار مذکوره است درین سور یعنی این خبرها راست است وَمَوْعِظَةٌ وپندی ست وَّذِكْرٰى ویادکردنی لِلْمُؤْمِنِيْنَ مرگرویدگانرا وَقُلْ وبگو ای محمد لِّلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ مرآنانرا که ایمان نمی آرند اعْمَلُوْا عمل کنید عَلٰى مَكَانَتِكُمْ بر حالتیکه بران متمکنید اِنَّا عٰمِلُوْنَ بدرستیکه ما نیز عمل کنندگانیم بر همان حال که داریم وَانْتَظِرُوْا وچشم دارید بما انقلاب زمان را اِنَّا مُنْتَظِرُوْنَ بدرستیکه ما نیز منتظریم بنزول عذاب شما را وَلِلّٰهِ ومر خدا راست غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ علم آنچه غائب ست از آسمانها وزمینها وَاِلَيْهِ وبسوی او يُرْجَعُ الْاَمْرُ باز گردد وحفص یرجع مجهول میخواند یعنی باز گردانیده شود كُلُّهٗ همه کارها فَاعْبُدْهُ پس پرستش کن مراورا که مرجع همه اوست وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وتوکل کن بروی تقدیم عبادت بر توکل اشارتست بآنکه نفع توکل بعابدان رسد وتوکل مجرد گفتار بی اعتبار بود وَمَا رَبُّكَ ونیست پروردگار تو بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُوْنَ بیخبر از آنچه بندگان

بکنند وقصص خطاب بپیغمبر ومخاطب همه مردمانند ودر
از کعب الاحبار رحمه الله نقل میکنند که آن حضرت تورات
سبب سوره انعام است وختم تورات سوره یوسف مکیه
آیه اول از سوره الحمد است واول ... بسم الله الرحمن الرحیم
سوره سوره واحدی عشر آیه ...
وهی مائة واحدی عشر آیة ...



عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۝ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

عربی ساخته باشد که شما دریابید ما قصه میخوانیم بر تو بهترین قصه خواندن بوحی فرستادن خود بسوی تو

هَٰذَا الْقُرْآنَ وَإِن كُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ۝ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي

این قرآن را وهرآئینه حال آنست که تو بودی پیش از آن از بیخبران یاد کن چون گفت یوسف بپدر خود ای پدر من هرآئینه من

رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ۝ قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ

بخواب دیدم یازده ستاره را و آفتاب و ماه را دیدم ایشانرا برای خود سجده کنندگان گفت ای پسرک من بیان مکن

رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا ۖ إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوٌّ

خواب خود را پیش برادران خود که آنگاه اندیشه کنند در حق تو حیله هرآئینه شیطان آدمی را دشمن

مُّبِينٌ ۝ وَكَذَٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ

آشکارست و چنانکه این خواب بنمود و همچنین برگزیند ترا پروردگار تو و بیاموزد ترا از علم تاویل الاحادیث یعنی تعبیر رؤیا

وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ

و تمام کند نعمت خود را بر تو و بر فرزندان یعقوب چنانکه تمام کرد آنرا بر دو جد تو پیش از این

إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ

ابراهیم و اسحق هرآئینه پروردگار تو دانا استوار کارست هرآئینه هست در قصهٔ یوسف

ع ١

عربیاً قرآنی تازی و بعضی از قراء این قرآن گفته اند یعنی ما این سوره را بلغت عرب فرستادیم لعلکم تعقلون تا باشد که شما فهم کنید و معنی آن بر رسید و حجت بر شما لازم شود چه اگر بلغت دیگر فرستیم شما فهم آن عذر آرید نحن نقص ما میخوانیم علیک احسن القصص بر تو بهترین قصه که خوانده میشود در معالم گوید بهترست بجهت اشتمال در عجایب و غرایب و حکمتها و عبرتها و در عین المعانی آورده که این قصه از قصهای دیگر احسن است چه صاحبش نیز از آدمیان احسن بوده و در تیسیر اعجب القصص گوید و صاحب بحر الحقایق گوید که احسن است بجهت آنکه مشابهت تمام دارد باحوال انسان اگر تاویل کند یوسف را بدل و یعقوب را بروح و راحیل را بنفس و قوی و حواس را به برادران یوسف و حضرت شیخ قدس سره برین منوال تمام قصه را باحوال انسان تطبیق داده و چون درین ترجمه طریق اختصار مرعی ست مجموع اخبار و روایات این قصه تاویلات و با نکات و دقایق که در هر آیتی گفته اند حواله بجواهر التفسیر میرود و اینجا بمجرد ایراد قصه و ترجمهٔ الفاظ اکتفا می نماید آورده اند که بعضی از اصحاب گفتند یا رسول الله لو قصصت علینا این آیت نازل شد که ما بر تو میخوانیم بهترین کلامی که بعضی از آن در پی بعضی باشد یا خبر میدهیم ترا بهترین خبری بما اوحینا الیک بوحی کردن ما بسوی تو هذا القرآن این سوره مفرده وان کنت بدرستیکه بودی تو من قبله پیش از نزول این سوره لمن الغافلین از ناآگاهان یعنی از دانستن این قصه غافل بودی و این غفلت غیر مذمومه است اذ قال یوسف یاد کن وقتی را که گفت یوسف لابیه مر پدر خود یعقوب را گویند یوسف در سن دوازده سالگی شب آدینه در کنار پدر خود بخواب بود ناگاه سراسیمه از خواب برآمد یعقوب گفت ای پسر ترا چه رسید گفت یا ابت ای پدر خوابی عجب دیدم انی رایت بدرستیکه من دیدم در خواب خود احد عشر کوکبا یازده ستاره را والشمس والقمر و آفتاب و ماه را و من بر سر کوهی بلند بودم که در حوالی آن انهار جاری و اشجار سبز بود که از آسمان این ستاره گان زیرین فرود آمدند و من در ایشان می نگریستم رایتهم دیدم ایشانرا لی ساجدین مرا سجده کنندگان بودند یعقوب دانست که یوسف مرتبه رفیع یابد و برادران یازده گانه او که ستارگان اشارت بدیشان است یعقوب و زوجه او که خالهٔ یوسف هست و شمس و قمر عبارت از ایشانست تعظیم و تکریم او بجا آرند و فکر فرمود که اگر برادران او این واقعه بشنوند و ایشان در تعبیر جواب وقوف دارند هرآئینه قصد او کنند قال یا بنی

[قال] ای پسرک من لا تقصص رؤیاک مگوی خواب خود را علی اخوتک بر برادران خود فیکیدوا لک کیدا پس بسازند برای تو حیله ... ان الشیطان للانسان عدو مبین بدرستیکه شیطان مر آدمی را دشمنیست آشکارا ... وکذلک و همچنانکه ... یجتبیک ربک ... ویعلمک من تاویل الاحادیث ... ویتم نعمته علیک ... وعلی آل یعقوب ... کما اتمها علی ابویک من قبل ... ابراهیم واسحق ... ان ربک علیم حکیم ... لقد کان فی یوسف ...



وَاِخْوَتِهٖٓ اٰيٰتٌ لِّلسَّآئِلِيْنَ ۝ اِذْ قَالُوْا لَيُوْسُفُ وَاَخُوْهُ اَحَبُّ اِلٰٓى اَبِيْنَا مِنَّا وَ

وبرادران او نشانهاست سوال کنندگان را ... چون گفتند که یوسف و برادر حقیقی او دوست تر اند نزدیک پدر ما از ما و

نَحْنُ عُصْبَةٌ ؕ اِنَّ اَبَانَا لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنِ ۝ اقْتُلُوْا يُوْسُفَ اَوِ اطْرَحُوْهُ اَرْضًا

ما جمعی ایم ... هر آئینه پدر ما در خطای ظاهر است ... بکشید یوسف را یا بیفگنید اورا بزمین غیر معلوم

يَّخْلُ لَكُمْ وَجْهُ اَبِيْكُمْ وَتَكُوْنُوْا مِنْۢ بَعْدِهٖ قَوْمًا صٰلِحِيْنَ ۝ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوْا

تا خالی شود برای شما توجه پدر شما و باشید بعد ازین گروهی شایسته یعنی توبه کننده گفت گوینده از ایشان مکشید

يُوْسُفَ وَاَلْقُوْهُ فِيْ غَيٰبَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ اِنْ كُنْتُمْ فٰعِلِيْنَ ۝

یوسف را و بیفگنید اورا در چاه تاریک ... تا بر گیرد اورا بعض مسافران ... اگر هستید کننده

قَالُوْا يٰٓاَبَانَا مَا لَكَ لَا تَاْمَنَّا عَلٰى يُوْسُفَ وَاِنَّا لَهٗ لَنٰصِحُوْنَ ۝ اَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا

گفتند ای پدر ما چیست حال تو که امین نمی‌داری ما را بر یوسف و هر آئینه ما اورا نیکخواهانیم بفرست اورا با ما فردا

يَّرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَاِنَّا لَهٗ لَحٰفِظُوْنَ ۝ قَالَ اِنِّيْ لَيَحْزُنُنِيْٓ اَنْ تَذْهَبُوْا بِهٖ وَاَخَافُ

تا میوه بخورد و بازی کند و هر آئینه ما اورا نگاهبانیم گفت هر آئینه اندوهگین میکند مرا آنکه ببرید اورا و می‌ترسم

اَنْ يَّاْكُلَهُ الذِّئْبُ وَاَنْتُمْ عَنْهُ غٰفِلُوْنَ ۝ قَالُوْا لَئِنْ اَكَلَهُ الذِّئْبُ

ازانکه بخورد اورا گرگ و شما از وی بیخبر باشید گفتند اگر بخورد اورا گرگ

وَاِخْوَتِهٖ و در حکایت برادران او اٰيٰتٌ نشانه‌های قدرت یا دلائل حکمت لِّلسَّآئِلِيْنَ مر پرسندگان را از غیر الشان از یوسف را یازده برادر بودند یکی بنیامین و آن برادر اعیانی بود و شش دیگر علاتی و ایشان پسران خالهٔ یوسف بودند نام ایشان یهودا و روبیل و شمعون و لاوی و زبالون و یسحر و چهار دیگر علاتی و ایشان از دو سریه بودند و ان نفتالی و جاد و آشر آورده اند که چون یوسف خواب مذکور را با پدر تقریر کرد یعقوب بکتمان آن وصیت فرمود و با جتبا و اتمام نعمت او امژده داد و بعضی از زنان برادران او شنودند و نماز شام که ایشان بخانه باز آمدند صورت حال با شوهران باز نمودند ایشان را عرق حسد در حرکت آمد و بتدبیر مهم او مشتغول شدند اِذْ قَالُوْا یاد کن آنرا که گفتند برادران یوسف با یکدیگر لَيُوْسُفُ وَاَخُوْهُ هر آئینه یوسف و برادر او یعنی بنیامین اَحَبُّ اِلٰٓى اَبِيْنَا مِنَّا دوست ترند بسوی پدر ما از ما وَنَحْنُ عُصْبَةٌ و حال آنکه ما جماعت توانا و کار گذاریم ایشان خورد سال و بی کفایت پس بایستی که پدر ما را دوست تر داشتی چون دو عاجز ضعیف را بر ده مرد قوی اختیار کرده اِنَّ اَبَانَا بدرستیکه پدر ما لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنِ هر آئینه در دور افتاده است آشکارا از راه صواب یعنی برای و درین کار خطا واقع شده و در تیسیر آورده که چون شیطان این کلمات را از ایشان استماع کرد بصورت پیری بر ایشان ظاهر شد و گفت یوسف میخواهد که شما را ببندگی فرا گیرد گفتند ای پیر تدبیر چیست گفت که اقْتُلُوْا يُوْسُفَ بکشید یوسف را و گویند گوینده این سخن دیگری بود گفت او را بکشید اَوِ اطْرَحُوْهُ یا بیفگنید او را اَرْضًا زمینی دور از عمارات یا موضعی که دران سباع باشند یعنی در غایب کنید يَّخْلُ لَكُمْ تا خالی ماند برای شما وَجْهُ اَبِيْكُمْ روی پدر شما یعنی چون او نباشد پدر رو و توجه بشما آرد و تمامی بر شما اقبال کند وَتَكُوْنُوْا و باشید مِنْۢ بَعْدِهٖ پس از یوسف یعنی بعد از ساختن کار او قَوْمًا صٰلِحِيْنَ گروهی شایستگان یعنی توبه کنندگان و این نیز از مکاید شیطانست که ناشکیبایان بادیهٔ آرزو را از روی تسویف میگوید مصرع امروز گنه کنید و فردا توبه آخر تامل نمی‌نماید که عذر فردا ما عمر فردا که می‌یابد و بر عمر اعتماد نیست شعر کار امروز بفردا مگذار ای زنهار که چو فردا برسد نوبت کار دگرست ✣ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ گفت گوینده از ایشان که یهودا بود و دیار و سل لَا تَقْتُلُوْا يُوْسُفَ مکشید یوسف را که قتل بیگناهان گناه عظیمست وَاَلْقُوْهُ بیفگنید او را فِيْ غَيٰبَتِ الْجُبِّ در قعر چاه يَلْتَقِطْهُ تا فرا گیرد او را بَعْضُ السَّيَّارَةِ بعضی از رهگذریان که بدان چاه رسند و ببرند بسرزمینی دیگر و شما ازو باز رهید یعنی چون غرض شما نابودن

درین و بیرون دشت محنت انگیز کهن گرگی بود دندان کند تیز قَالُوْا گفتند فرزندان یعقوب لَئِنْ اَكَلَهُ الذِّئْبُ بخدا که اگر بخورد او را گرگ و نحن

وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ ○ فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي

و ما جماعتیم هر آینه ما آنگاه زیانکار باشیم پس چون ببردندش و عزیمت کردند که بافگنندش در

غَيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ○

چاه تاریک و وحی فرستادیم بسوی او که البته خبردار خواهی ساخت ایشان را باین کار ایشان و ایشان نشناسند

وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ○ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا

و آمدند پیش پدر خود شبانگاه گریان گریان گفتند ای پدر ما هر آینه ما رفته بودیم در مسابقه و گذاشتیم

يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا

یوسف را نزدیک رخت خویش پس بخورد او را گرگ و نیستی تو باور دارنده ما را و اگرچه هستیم

صَادِقِينَ ○ وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ

راستگوی و آوردند بالای قمیص او خون دروغ را یعقوب گفت نی بلکه آراسته است پیش شما

أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ○ وَجَاءَتْ

نفس شما تدبیر کار را پس کار من صبر نیک است و خداست طلب کرده شده بیاری او بر آنچه شما بیان میکنید و آمد

سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَٰذَا غُلَامٌ وَأَسَرُّوهُ

کاروانی پس فرستادند سقای خود را پس انداخت دلو خود را گفت ای مژده این نوجوانی است و اهل قافله پنهان ساختند او را

وَنَحْنُ عُصْبَةٌ و حال آنکه ما گروه توانا و قوی هیکلیم که هر یک ز ما با ده شیر در محاربه مقاومت میتواند کرد إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ پدر نیکه ما آنوقت که او را گرگ خورد هر آینه زیانکار باشیم چون یعقوب این سخن از فرزندان شنید و میل ایشان یوسف بگشت دشت و تماشای کوه و صحرا دید دل بر الم هجران نهاده و بقضای الهی رضا داده بفرمود تا سر و تن یوسف را بشستند و مویش شانه زده جامهای نو پوشانیدند و قمیص ابراهیم صلوات الله وسلامه علیه که جبرئیل از بهشت آورده بود بوقت آنکه در آتش نمرود درو پوشانیده بود و بعد از آن بیعقوب رسیده چون تعویذی بر بازویش بست و بمشایعت فرزندان تا شجرة الوداع که بر دروازه کنعان بود بیرون آمد و یوسف را در کنار گرفته گریه کنان آغاز وداع کرد بیت روز وداع گریه سر در هم دو دیده بود و طوفانهاست تا بکمر بیان رسیده بود و یوسف چون پدر را گریان دید قطرات الکاب گلبرگ رخسار باریدن گرفت و دانه مروارید خوشاب با الماس مژه سفتن آغاز گرفت مصرع ز ژاله نرگس خود باریده گل را آب داد و گفت ای پدر سبب گریه چیست زبان حال یعقوب مضمون این مقطعه بسمع آن نور بصر رسانید بیت میان بعزم سفر بسته و بر راست و سرشک دیده من میرود که ره گیرد ای یوسف از بین رفتن تو رایحه اندوهی عظیم بمشام دل من میرسد و نمیدانم که سرانجام کار بکجا خواهد کشید یا بنی لا تنسنی فانی لا انسک مرا فراموش مکن من ترا نیز فراموش نخواهم کرد مصرع فراموشی نه شرط دوستانست پس فرزندان را در باب محافظت یوسف مبالغه بسیار فرموده و ایشان یوسف را بر دوش گرفته روی براه آوردند بیت بیچاره پدر نامینمودند از یکدیگر بمهرش می ربودند و یعقوب در ایشان می نگریست از شوق آن فرزند ارجمند میگریست بیت هنوز سرو روانم ز چشم یا شد دور و دل از تصور رو بیدار زانست و چون فرزندان از پیش نظر پدر غایب شدند روی بکنعان نهادند فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ پس آنهنگام که برادران ببردند یوسف را و آنچه کردند رعایت پدر را بر یکطرف نهاده یوسف را بزمین زدند و آغاز طعن نموده میگفتند ای صاحب رویای کاذب کجا اند آن کواکب که ترا سجده کردند تا امروز از دست ما برهانند یوسف گفت یا اخوتاه شما را چه شد که یکبار از حال پیر کنعان ... و بر کودکی و ضعف حال من رحم نیامد بیت یارم بدرد دور گشته ام و رحمی کنید که غم او زار مانده ام القصه برادران التفات نکردند و طپانچه بر روی او زدند و جفا و خواری گرسنه و تشنه بر روی میکشیدند تا بهلاکت نزدیک رسید و یهودا آن صورت حال را مشاهده نمود او را در زیر دامن حمایت گرفت و گفت دست تعدی از تنین توقف کشید آخر نه با من عهد کردید که قصد قتل او نه نمائید غضب ایشان تسکین یافت و از سر قتل او در گذشتند وَأَجْمَعُوا و جمع شدند و رای خود در آن محکم ساختند أَنْ يَجْعَلُوهُ بآنکه بیفکنند او را فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ در قعر چاه و آن چاهی بود بسه فرسنگی از کنعان یا در حوالی بیت المقدس و در زمین اردن چاه تنگ بود و پایان او گشاده بعمق هفتاد گز یا زیاده پس یوسف را بر سر چاه آوردند و چون شنید که در چاهش اندازند دست هر یکی از ایشان میگرفت دستش را بربستند و سنگی در میانش محکم کرده بچاه فرو گذاشتند دامن پیراهنش بر سنگی که بر سر چاه بود در آویخت پیراهن از تنش بر کشیدند و چون بمیان چاه رسید رسن را ببریدند و او سقط شد امر حضرت ملک اعلی جل شانه جبرئیل از آشیانه سدرة المنتهی رسید که در یک طرفة العین جبرئیل پیش از آنکه یوسف بتک چاه رسد بدو رسید و او را بنرمی بگرفته بالای سنگی که در تک چاه بود بنشاند و از طعام و شراب بهشت بدو خورانید و پیراهن ابراهیم خلیل که تعویذ وار بر بازو داشت او را پوشانید وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ و ماوحی فرستادیم بسوی او بواسطه جبرئیل یا الهام او را اعلام کردیم که اندوهناک مباش که بزودی ترا از حضیض چاه بذروه مسند جاه رسانیم و برادرانت را احتیاج بسوی تو آید لَتُنَبِّئَنَّهُمْ هر آینه خبر دهی تو ایشان را بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا باین کاری که کرده اند و رنجی که بتو رسانیده وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و حال آنکه



بِضَاعَةً ۚ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ○ وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ ۚ وَكَانُوا

سرمایه دانسته / و خدا دانا ست / بآنچه میکردند / و برادران فروختند ش بهای / ناقص / درهمی چند شمرده شده / و بودند

فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ ○ وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ

در باب یوسف از بی رغبتان / و گفت شخصی که خریده بود یوسف را از اهل مصر / بزن خود / گرامی دار جای او / شاید که

يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا ۚ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ ۚ

نفع دهد مارا / یا فرزند گیریم اورا / و همچنین / قرار دادیم / یوسف را / دران زمین / تا بیاموزیم اورا / از علم / تاویل / الاحادیث

وَاللّٰهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ○ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا

و خدا / تواناست / بر مراد خود / ولیکن / اکثر / مردمان / نمیدانند / و چون رسید یوسف بنهایت قوت خود دادیم اورا دانائی

وَعِلْمًا ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ○ وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ

و علم / و همچنین / جزا میدهیم / نیکوکاران را / و گفت و شنید کرد با یوسف زنی که او / در خانه اش بود تا بگذرد از حفظ خود و این کنایه از

غَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ ۚ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ ۖ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ ۖ

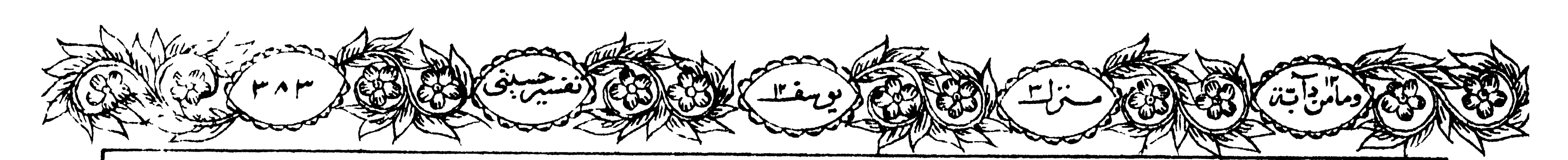
بست / درهارا / و گفت / بیش آی / گفت من می پناهم بخدا این شخص صاحب من هست نیکو ساخت جای مرا

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ○ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ ۖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ ۚ

هرآئینه رستگاری نشوند ظالمان / و هرآئینه قصد کرد آن زن بسوی یوسف و قصد کرد یوسف بسوی او اگر نه آن بودی که دیدی یوسف دلیل پروردگار خودرا مایل شدی

ع ۱۲ ۱۲

بِضَاعَةً در حالتیکه متاع تجارت بود یا پنهان ساختند امر اورا با کاروانیان گفتند که اهل این آب ورا بما داده اند تا برای ایشان بمصر بریم و بفروشیم و گفته اند که ضمیر اسروه راجع بطعنه به برادران است یعنی برادران حال او پنهان داشتند و گفتند که او بندهٔ ماست و آنچنان بود که چون برادران از حال یوسف خبر یافتند بسوی کاروان آمدند و گفتند این غلام ماست از ما گریخته او را بخرید وَاللّٰهُ عَلِيمٌ و خدای دانا ست بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه میکنند یعنی اولاد یعقوب با پدر و برادر با کاروانیان از اخفای امر یوسف را آورده اند که چون برادران یوسف را بدیدند بزبان عبری با او گفتند آنچه ما میگوئیم اگر خلاف آن کنی البته ترا بقتل رسانیم یوسف خاموش بایستاد و ایشان مالک را گفتند این بندهٔ ما گریزپاست و نافرمان و دل بر خدمت ندارد و او را میفروشیم بیا این بخر و با خود ببر بشرط آنکه بر تا از ما دور افکنی و خبر او نشنویم مالک گفت من زر نقد داشته ام بضاعتی خریده ام و با من درمی چند باقی مانده است گفتند تو میدانی که بهای این غلام بسیار است اما با تو بسازیم به هرچه داری پس دست یوسف بمالک دادند وَشَرَوْهُ و بفروختند او را بِثَمَنٍ بَخْسٍ بهائی اندک بی اعتبار دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ درهمی چند شمرده شده عادت اهل آن روزگار چنان بود که ما دون چهل درم میشمردند و ما فوق آن را وزن میکردند مالک بهای خود را بشمرده هفده عدد بود یا بیست هر برادری دو دو درم برداشتند و در تیسیر آورده که بیوداتیج نگرفت و اگر برفت القصه مالک یوسف را بخرید وَكَانُوا فِيهِ و بودند برادران در شأن یوسف مِنَ الزَّاهِدِينَ از بی رغبتان یعنی میخواستند که او با ایشان نباشد یا کاروانیان در خریدن او بی رغبت بودند بجهت گریختن و نافرمانی کردن پس مالک او را بمصر آورد و در آن زمان پادشاه مصر ریان بن ولید عملیقی بود و زمام تصرف امور ممالکت او را بدست قطفیر یا اطفیر مصری که عزیزش گفتندی باز داده بود و چون خبر کاروان آمدن بمصر آمد و گماشتگان عزیز بر سر راه کاروان آمده یوسف را دیدند از لمعهٔ جمال و شیفته و حیران گشته خبر به عزیز مصر بردند و او زنی داشت راعیل نام و یا فکار و مشهور آنست که او را زلیخا گفتندی و در عین المعانی بضم زا و فتح لام تصحیح کرده و در السنه بفتح زا و کسر لام شهرت دارد القصه چون عزیز خبر غلام شنید بمالک پیغام داد که غلام خود را بنخاس آر و روز دیگر مالک یوسف را آراسته ببازار آورد و جلوهٔ آن جمال شیرین شور از مصریان برآمدیت آراسته آن یار ببازار برآمد فریاد و فغان از در و دیوار برآمد خریداران بمزید ثمن در آمده کس در بهای او چیزی اضافه میکردند تا بدانجا رسید که هم سنگ او زر و نقره و مشک و دیبا بدهند عزیز مصر قدم خریداری پیش نهاد شعر خریداران دیگر لب بستند پس از نوی خاموشی نشستند عزیز بهای آن داد و یوسف را بخانه آورد وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ و گفت آنکس که خرید یوسف را مِنْ مِصْرَ از اهل مصر یعنی عزیز لِامْرَأَتِهِ مر زن خود را یعنی زلیخا أَكْرِمِي مَثْوَاهُ گرامی دار جای این غلام را کنایت است از نیکو داشت و حسن تعهد چه نشاندن کسی را بجای نیکو دلیل عزت و احترام است یعنی این غلام را نیکو دار عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا شاید که سود رساند ما را در کار ضیاع و عقار و سر انجام مصالح روزگار ما أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا یا فرا گیریم او را بفرزندی گویند عزیز عقیم بود گفت او را بفرزندی گیریم چه آثار رشد در بشرهٔ او ظاهر است وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه محبت یوسف در دل وی جا دادیم مَكَّنَّا لِيُوسُفَ جای دادیم یوسف را و ممکن ساختیم فِي الْأَرْضِ در زمین مصر تا تصرف کند در او وَلِنُعَلِّمَهُ و تا بیاموزیم او را مِنْ تَأْوِيلِ



كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ ۚ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ○ وَاسْتَبَقَا الْبَابَ

چنین کردیم تا بازگردانیم از وی بدی و بیحیائی را هرآینه وی از بندگان خالص کردهٔ ماست و بایکدیگر سبقت کردند بسوی در

وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِن دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ ۚ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ

و بدرید آن زن پیراهن یوسف را از پس پشت و یافتند شوهر زن را نزدیک دروازه گفت نیست جزای کسیکه خواسته باشد باهل تو

سُوءًا إِلَّا أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ○ قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَن نَّفْسِي ۚ وَشَهِدَ شَاهِدٌ

کار بد مگر آنکه بزندان کرده شود یا عقوبتی درد دهنده یوسف گفت این زن گفت و شنید کرد با من تا غافل کند از محافظت نفس و گواهی داد گواهی

مِّنْ أَهْلِهَا إِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ○ وَإِن

از قبیلهٔ زن که اگر هست پیراهن یوسف دریده از پیش پس این زن راست گفته است و یوسف از دروغگویان . اگر

كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ○ فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ

هست پیراهن یوسف دریده از پس پشت پس این زن دروغ گفته است و یوسف از راستگویان پس شوهر چون دید پیراهن را دریده از پس

قَالَ إِنَّهُ مِن كَيْدِكُنَّ ۖ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ○ يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا ۚ وَاسْتَغْفِرِي

گفت این قضیه از مکر شماست ای زنان هرآینه مکر شما ای زنان بزرگست ای یوسف درگذر این ماجرا وای زن طلب آمرزش کن

لِذَنبِكِ ۖ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ ○ وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ

برای گناه خود هرآینه تو بوده از خطا کنندگان و گفتند زنان چند در شهر که زن عزیز

ع ۹/۳ ۱۳

كَذَٰلِكَ همچنین او را ثبات دادیم بر عصمت و عفت لِنَصْرِفَ تا بگردانیم عَنْهُ السُّوءَ از وی بدی یعنی خیانت در حرم عزیز وَالْفَحْشَاءَ و عملی زشت یعنی زنا إِنَّهُ بدرستیکه او مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ از بندگان خالص ماست یعنی پاک کرده شده از هر ناشایسته و نابایسته آورده‌اند که چون یوسف از زلیخا فرار کرد بهر دری بسته که میرسید بحکم یا مفتح الابواب کشاده میشد زلیخا از عقب وی میدوید وَاسْتَبَقَا الْبَابَ و پیشی میگرفتند یوسف و زلیخا بسوی در ناگاه زلیخا بیوسف رسید و دست در وی زده بازپس کشید وَقَدَّتْ و بدرید در کشیدن قَمِيصَهُ پیراهن یوسف را مِنْ دُبُرٍ از قفا وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا و یافتند شوی آن زن یعنی عزیز را لَدَى الْبَابِ نزدیک در بیرون چون عزیز یوسف و زلیخا را مضطرب دید دانست که صورتی روی نموده که هر دو آشفته‌اند پیش از آنکه به تفحص مشغول گردد زلیخا پیشدستی نموده دلیرانه بسخن در آمد قَالَتْ گفت زلیخا مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ چیست جزای کسی که خواهد بِأَهْلِكَ سُوءًا بکسان تو بدی مرادش نفس خود است و در سخن خواست که گناه را از ذمهٔ خود کند و چنان فرا نماید که جرم یوسف است پس گفت مکافات کسیکه بحرم تو قصد کند چه چیز تواند بود إِلَّا أَن يُسْجَنَ مگر آنکه بزندان کرده شود یعنی پاداش وی زندانست أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ یا عذابی دردناک یعنی ادب کردن و زدن بتازیانه چون یوسف این سخن بشنید که بزندان و عقوبت تهدید میکنند قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي گفت یوسف او در خواست کرد مرا عَن نَّفْسِي از نفس من و من تن بکو ندادم و از وی میگریختم عزیز گفت راستی این سخن بچه دانم و هیچکس ازین واقعه خبر ندارد یوسف گفت در آنخانه کودک چهار ماهه در گهواره بود گواه من اوست و آن کودک پسر خالهٔ زلیخا بود عزیز گفت کودک چهار ماهه چه داند و چگونه سخن گوید با این هزل و مسخرگی میکنی یوسف گفت خدای من قادرست بر آنکه او را بسخن آرد تا بیگناهی من گواهی دهد در لطائف سبعین آورده که عزیز از آن کودک پرسید که تو چه میگوئی بقدرت ربانی بسخن در آمد و گفت یوسف راست میگوید و حق تعالی ازین قصه خبر داد درین کلمات که وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا و گواهی داد گواهی دهنده از کسان زلیخا گفته‌اند گواه پسر عم زلیخا بود و از اهل حکمت گفت ای عزیز إِن كَانَ قَمِيصُهُ اگر هست گریبان پیراهن یوسف قُدَّ مِن قُبُلٍ دریده شده از پیش فَصَدَقَتْ پس زلیخا راست میگوید وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ و یوسف از دروغگویان است چه این صورت دلیل است بر آنکه زلیخا قصد دفع یوسف میکرده از خود که گریبانش از پیش دریده شد وَإِن كَانَ قَمِيصُهُ و اگر هست پیراهن یوسف قُدَّ مِن دُبُرٍ از پس دریده شده فَكَذَبَتْ پس زلیخا دروغ میگوید وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ و یوسف از راستگویانست چه اینحال دلالت بر آن دارد که یوسف از وی گریخته و او در پی آمده و او را بجد کشیده که پیراهنش از پس دریده فَلَمَّا رَأَىٰ پس آن هنگام که بدید عزیز قَمِيصَهُ پیراهن یوسف را که قُدَّ مِن دُبُرٍ دریده شده از پس روی بزلیخا کرد از روی غضب قَالَ إِنَّهُ گفت بدرستیکه این کار مِن كَيْدِكُنَّ از مکر و حیلهٔ شما زنانست إِنَّ كَيْدَكُنَّ بدرستیکه کید شما عَظِيمٌ بزرگست زود در دل می آید و در نفس تاثیر میکند پس متوجه یوسف شد از روی اعتذار گفت يُوسُفُ أَعْرِضْ ای یوسف درگذر و اعراض کن عَنْ هَٰذَا ازین حکم و پنهان دار وَاسْتَغْفِرِي وای زلیخا تو آمرزش طلب لِذَنبِكِ برای گناه خود و در تفسیر زاهدی گفته که عذر خواه از یوسف که غریب است و تو او را بیازردی إِنَّكِ كُنتِ بدرستیکه تو بوده مِنَ الْخَاطِئِينَ از گروه گناهکاران

تُرَاوِدُ فَتٰهَا عَنْ نَّفْسِهٖ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا اِنَّا لَنَرٰىهَا فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ ○ فَلَمَّا

کند و شنیده میکند باز جوان خود تا غافل کند او را از حفظ نفس خود بدرستیکه در دلش جای گرفته است از روی دوستی هرآئینه ما می‌بینیم او را در گمراهی ظاهر پس چون

سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ اَرْسَلَتْ اِلَیْهِنَّ وَاَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَاً وَّاٰتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ

شنید زن عزیز غیبت ایشان را آدم فرستاد بسوی ایشان و مهیا کرد برای ایشان مجلسی و داد هر یکی را از ایشان

سِكِّیْنًا وَّقَالَتِ اخْرُجْ عَلَیْهِنَّ فَلَمَّا رَاَیْنَهٗ اَكْبَرْنَهٗ وَقَطَّعْنَ اَیْدِیَهُنَّ وَقُلْنَ

کاردی و گفت ای یوسف بیرون آی برین زنان پس چون دیدندش بزرگ یافتندش و بریدند دستهای خویش و گفتند

حَاشَ لِلّٰهِ مَا هٰذَا بَشَرًا اِنْ هٰذَاۤ اِلَّا مَلَكٌ كَرِیْمٌ ○ قَالَتْ فَذٰلِكُنَّ الَّذِیْ

پاکست خدا نیست این جوان آدمی نیست این شخص مگر فرشته گرامی زن عزیز گفت اینست آنکه

لُمْتُنَّنِیْ فِیْهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُّهٗ عَنْ نَّفْسِهٖ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِنْ لَّمْ یَفْعَلْ مَاۤ

ملامت کردید مرا در عشق وی و هرآینه گفت و شنید کردم با وی تا غافل کنم او را از حفظ نفس وی پس نگاهداشت خود او اگر نکند آنچه

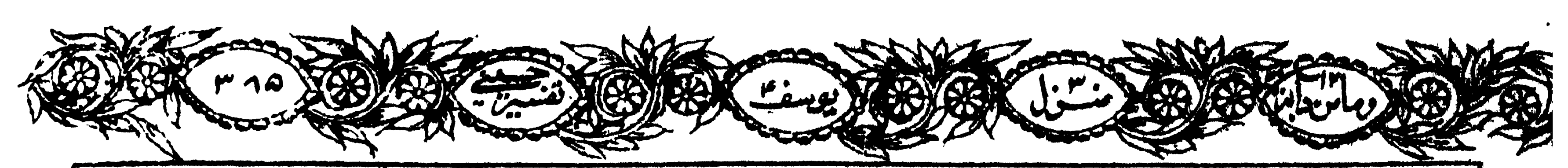
اٰمُرُهٗ لَیُسْجَنَنَّ وَلَیَكُوْنًا مِّنَ الصّٰغِرِیْنَ ○ قَالَ رَبِّ السِّجْنُ اَحَبُّ اِلَیَّ مِمَّا

می‌فرمایم او را البته بزندان کرده شود و البته باشد از خوار شدگان یوسف گفت ای پروردگار من زندان دوست تر است نزدیک من از آنچه

یَدْعُوْنَنِیْۤ اِلَیْهِ وَاِلَّا تَصْرِفْ عَنِّیْ كَیْدَهُنَّ اَصْبُ اِلَیْهِنَّ وَاَكُنْ مِّنَ الْجٰهِلِیْنَ ○

میخوانند مرا بسوی آن و اگر تو باز نداری از من فریب این زنان را لابد میل کنم بایشان و باشم از نادانان

تُرَاوِدُ فَتٰهَا طلب کرده است غلام خود را عَنْ نَّفْسِهٖ از نفس وی یعنی درخواسته است از وی که کام او بدهد قَدْ شَغَفَهَا بدرستیکه بشگافته است غلاف دل او حُبًّا از جهت دوستی یعنی محبت یوسف بمیان دل وی در آمده اِنَّا لَنَرٰىهَا بدرستیکه ما می‌بینیم آن زن را فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ در گمراهی هویدا و خطای روشن که با وجود شوهری مانند عزیز شیفته و فریفته در مرخرید خود میگردد فَلَمَّا سَمِعَتْ پس چون شنید زلیخا بِمَكْرِهِنَّ مکر ایشان را یعنی سخنیکه در خفیه میگفتند اَرْسَلَتْ اِلَیْهِنَّ فرستاد بسوی ایشان و خواند ایشان را آن نمود که بدعوت او حاضر شوند آورده اند که چهل تن از اطلبید و آن پنج زن ملامت گو نیز در میان ایشان بودند پس چون بمنزل وی آمدند مراسم اعزاز بجای آورد وَاَعْتَدَتْ و آماده کرد لَهُنَّ مُتَّكَاً تکیه گاهی برای ایشان یعنی تکیه گاهی از بالشهای لطیف یا مهیا گردانید طعامی پاکیزه یا بساخت مجلس طعام چه در خبر است که ایشان تکیه زده طعام میخوردند وَّاٰتَتْ و بداد كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ هر یکی را از زنان سِكِّیْنًا کاردی تا گوشت ریزه کرده تناول نمایند و نزدیک یوسف آمد جامه مرصع در وی پوشانید و تاج مکلل بر سرش نهاد وَّقَالَتِ اخْرُجْ و گفت بیرون آی عَلَیْهِنَّ برین زنان یوسف با نمود زلیخا در مبالغه افزود تا وقتیکه یوسف بیرون آورد بیت ز خلوتخانه آن گنج نهفته × برون آمد چو گلزار شگفته فَلَمَّا رَاَیْنَهٗ پس آنهنگام که زنان او را دیدند اَكْبَرْنَهٗ بزرگ یافتندش در کمال جمال یکبار همه شیفته دیدار او گشته و از خود بدر رفته خود را فراموش کردند وَقَطَّعْنَ اَیْدِیَهُنَّ و بریدند دستهای خود را با الم آن محسوس نشدند در حقایق سلمی مذکور است که حضرتها بدین آیت مدعیان محبت خود را سرزنش میکند که مخلوقی در رویت مخلوقی بدان مرتبه میرسد که احساس الم قطع ید نمیکند شما در شهود یه تو جمال خالق باید که از هیچ بلا و عناد متألم نشوید بیت گر با تو دمی دست در آغوش توان کرد × بیداد تو سهل است فراموش توان کرد القصه زنان بعد از بیخودی با خود باز آمدند زبان آفرین بگشادند وَقُلْنَ و گفتند حَاشَ لِلّٰهِ پاکست خدای از صفت عجز در آفریدن چنین مخلوقی مَا هٰذَا بَشَرًا نیست این غلام آدمی زیرا که چنین جمال معهود بشر نمیباشد و کسی ندیده شعر تو از سلاله سفلی ز آب و خاک نه ای × که از قبیله روحانیان حور نژادی اِنْ هٰذَاۤ نیست این شخص اِلَّا مَلَكٌ كَرِیْمٌ مگر فرشته گرامی نزدیک خدای چه جمال بدین زیبائی و کمال بدین رعنائی و عصمت بدین مرتبه جز از خواص ملکیت نیست بیت چو دیدندش که جز والا گهر نیست × بر آمد بانگ از ایشان کین بشر نیست × نه چون آدم ز آب و گل سرشته است × ز بالا آمده قدسی فرشته است × صاحب وسیط با سناد خود از جابر انصاری نقل میکنند که حضرت رسالت پناه فرمود که جبرئیل امین فرود آمد و گفت خدای ترا سلام میرساند و میگوید که ای حبیب من حسن روی یوسف را از نور کرسی کسوت داده ام و کسوت حسن ترا از نور عرش معزز کرده ام و ما خلقت خلقا احسن منک یوسف را جمال بود و آنحضرت را کمال در شهود جمال یوسفی دستها بریده شد و در ظهور کمال محمدی زنارها قطع یافت بیت از حسن روی یوسف دست برید سهل است × دریاب دلربا سر ببرید باشد × از عائشه نقل میکنند که در صفت جمال حضرت رسالت پناه فرمود شعر لوامی زلیخا لو رأین جبینه × لآثرن بالقطع القلوب علی الید × زنان مصر هنگام جلوه یوسف زدی



فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ○ ثُمَّ بَدَا لَهُمْ

پس قبول کرد دعای او را پروردگار او پس باز داشت از یوسف فریب ایشان هر آئینه وی شنوا داناست باز ظاهر شد ایشان را

مِّن بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ ○ وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ

بعد از آنکه دیدند نشانها که البته بزندان در آرند تا مدتی و داخل شد بزندان همراه یوسف دو جوان گفت یکی

أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا تَأْكُلُ

از ایشان هر آئینه بخواب می بینم خود را که می افشارم آب انگور و دیگری گفت هر آئینه بخواب می بینم که بر میدارم بر سر خود نانی که مرغان

الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ○ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ

از آن بخورند خبر ده ما را بتعبیر این خواب هر آئینه ما می بینیم ترا از نیکوکاران گفت نخواهد آمد بشما هیچ طعامی

تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَن يَأْتِيَكُمَا ذَٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ

که داده میشوید آنرا یعنی در خواب مگر خبر دهم شما را بتعبیر آن پیش از آنکه بیاید بشما ...

مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ○ وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ

کیش قومی را که ایمان نمی آرند بخدا و ایشان بآخرت نامعتقدان اند و پیروی کردم کیش

آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَن نُّشْرِكَ بِاللَّهِ مِن شَيْءٍ

پدران خود را ابراهیم و اسحق و یعقوب نشاید ما را که شریک خدا مقرر کنیم چیزی را

فَاسْتَجَابَ لَهُ پس اجابت کرد مر دعای او را رَبُّهُ آفریدگار او فَصَرَفَ عَنْهُ پس بگردانید از و كَيْدَهُنَّ مکر ایشان را إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ بدرستیکه او شنواست مر دعای کسی را که بدو پناه برد الْعَلِيمُ داناست بحال کسی که از همه در گریزد آورده که بعد از نومیدی زنان از وی زلیخا را گفتند صلاح آن است که او را دو سه روزی بزندان باز داری شاید که بسبب ریاضت رام گردد و قدر نعمت و راحت را دانسته سر تسلیم بر خط فرمان تو نهد بیت چو کوره سان زندان را بدو گرم + بود زان کوره گردد آهنش نرم + زلیخا این سخن را قبول کرده نزد عزیز آمد و گفت از این غلام عبری بدنام گشته ام و طبع مرا از خدمت او نفرتی پدید آمد صلاح آن است که او را در زندان کنی تا مردم گمان برند که او گناهکار است و من از ملامت باز رهم عزیز را این سخن قبول افتاد حکم کرد که بزندانش برند ثُمَّ بَدَا لَهُمْ پس ظاهر شد مر ایشان را و در دل افتاد مِّن بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ پس از آنکه دیدند دلایل عصمت و شواهد برأت یوسف را چون شهادت صبی و چاک پیراهن او از قفا و قطع دستها یعنی با وجود مشاهدهٔ این نشانهها رای ایشان بران قرار یافته که برای صلاح لَيَسْجُنُنَّهُ هر آئینه در زندان کنند او را حَتَّىٰ حِينٍ تا هنگامی که مقرر باشد پس یوسف را بزندان آوردند و زندان را بدان سرو قامت و گل رخسار رشک گلستان کردند نظم چو آن دل زنده در زندان در آمد + بجسمی مرده گوئی جان در آمد + دران محنت سرا افتاده جوشی + بر آمد زان گرفتاران خروشی + وَدَخَلَ و در آمدند مَعَهُ السِّجْنَ با او بزندان فَتَيَانِ دو بنده از بندگان ملک ریان یکی ساقی ملک بود که او را ابو ناکفتندی و دیگری طباخ که او را مجلث خواندندی ملک برایشان گمان برده بود که او را زهر میدهند و حکم بزندان کرده اتفاقا با یوسف بزندان در آمدند و یوسف در زندان تعهد حال زندانیان کردی و خوابهای ایشان را تعبیر فرمودی و تا روزی این دو زندانی نه خوابها دیدند گویند ساقی دیده و طباخ نی یا مطلقا هر دو خواب نادیده یوسف را امتحان کردند قَالَ أَحَدُهُمَا گفت یکی از ایشان یعنی ساقی إِنِّي أَرَانِي بدرستیکه من می بینم خود را در خواب که در باغی یک اصل تاک است و بر وسه خوشه انگور رسیده و تاشه ملک بدست منست أَعْصِرُ خَمْرًا میفشارم در او انگور را تسمیهٔ عنب بخمر باعتبار ما یؤول الیه است وَقَالَ الْآخَرُ و گفت دیگری یعنی طباخ إِنِّي أَرَانِي بدرستیکه من می بینم خود را که در مطبخ ملک أَحْمِلُ بر میدارم فَوْقَ رَأْسِي بر زبر سر خود خُبْزًا نان را و آن سه سفرهٔ نان بود تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ میخورند مرغان از آن نان و میربایند نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ خبر ده ما را به تعبیر این + هر دو خواب إِنَّا نَرَاكَ بدرستیکه ما بینیم ترا مِنَ الْمُحْسِنِينَ از نیکوکاران با اهل زندان پس نیکوئی کن با ما بتاویل رویای ما یوسف ...



ذٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ○

این از فضل خداست بر ما و بر مردمان ولیکن بیشتر مردمان شکر نمیکنند

يٰصَاحِبَيِ السِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ○ مَا تَعْبُدُونَ

ای دو باشندگان زندان آیا معبودان پراکنده بهترند یا خدای یکتای غالب عبادت نمیکنید

مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ

بجز خدا مگر نامهای چند را که شما مقرر کرده اید و پدران شما مقرر کرده اند نفرستاده است خدا بر آنها هیچ دلیل

إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلّٰهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

نیست فرمان روائی مگر خدا را فرمود که عبادت مکنید مگر خودش را اینست کیش درست ولیکن بیشتر مردمان

لَا يَعْلَمُونَ ○ يٰصَاحِبَيِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ

نمیدانند ای دو باشندگان زندان اما یکی از شما پس بنوشاند مولای خود را شراب و اما آن دیگر

فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ○ وَقَالَ

پس بر دار کرده شود پس بخورند مرغان از سر او فیصل کرده شود کاری که در وی سوال میکنید و گفت

لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسٰهُ الشَّيْطٰنُ ذِكْرَ رَبِّهِ

یوسف بشخصی که دانسته بود که خلاصی یابنده است از آن دو کس یاد کن مرا نزدیک مولای خود پس شیطان فراموش گردانید از خاطر وی که یاد کند پیش مولای خود

ذٰلِكَ این توحید مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ از فضل خداست عَلَيْنَا بر ما که بوحی ما را آگاهی داده اند وَعَلَى النَّاسِ و این از فضل اوست بر سائر آدمیان که انبیا را بارشاد ایشان فرستاده وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان که پیغمبران بدیشان آمده اند لَا يَشْكُرُونَ سپاسداری نمیکنند آن فضل و موهبت را يٰصَاحِبَيِ السِّجْنِ ای یاران زندان ءَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ آیا خدایان متفرقه که شما دارید از زر و نقره و آهن و چوب و سنگ یا اعلی و اوسط و ادنی خَيْرٌ بهتر است أَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ یا خدای یگانه در ذات و صفات الْقَهَّارُ غالب بر همه مَا تَعْبُدُونَ نمی پرستید شما مِنْ دُونِهِ بدون خدای إِلَّا أَسْمَاءً مگر نامها یعنی چیزی چند را که بی برهان سَمَّيْتُمُوهَا نام نهاده اید آنها را أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ شما و پدران شما مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا فرو نفرستاده است ندای پرستش آنها مِنْ سُلْطٰنٍ هیچ حجتی که دلالت کند بر تحقیق مسمیات ایشان پس شما نمی پرستید الا اسمی چند بی مسمی را إِنِ الْحُكْمُ نیست حکم بعبادت إِلَّا لِلّٰهِ مگر خدای را مستحق پرستش است أَمَرَ فرمان داد بزبان پیغمبران مر خلق را أَلَّا تَعْبُدُوا آنکه مپرستید إِلَّا إِيَّاهُ مگر او را ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ نیست دین حق و روشن و درست و راست وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند راه حق را و در بادیهٔ ضلالت سرگردان میشوند يٰصَاحِبَيِ السِّجْنِ ای یاران زندان أَمَّا أَحَدُكُمَا اما یکی از شما که ساقی ملک است بسه روز دیگر خلاص یابد فَيَسْقِي رَبَّهُ پس بیاشاماند تربیت کنندهٔ خود را خَمْرًا شراب چنانچه پیشتر می بوده وَأَمَّا الْآخَرُ و اما آن دیگری که طباخ است فَيُصْلَبُ پس آویخته شود بر دار و مدتی او را بگذارند تا مضمحل گردد فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ پس بخورند مرغان شکاری مِنْ رَأْسِهِ از کلهٔ سر وی پس ایشان یا یکی از ایشان گفتند دروغ گفته ایم و هیچ خواب ندیده بودیم یوسف گفت قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي حکم کرده شده و محکم ساخته گشت کار آن خواب که شما فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ در آن از من طلب تاویل کردید و خلاف آنچه من گفتم نخواهد بود وَقَالَ و گفت یوسف لِلَّذِي ظَنَّ مر آنکس را که دانست أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا که او از زندان و قتل امان خواهد یافت از آن هر دو یعنی ساقی را گفت اذْكُرْنِي یاد کن مرا عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک مربی خود یعنی حال بیگناهی من بعرض ملک رسان تا مرا ازین محنت باز رهاند نظم
گمو هست اندر آن زندان غریبی ٭ ز عدل شاه دوران بی نصیبی ٭ چنینش بی گنه مپسند رنجور ٭ که هست این از طریق معدلت دور ٭ آورده که چون سه روز برآمد ملک کس را فرستاد و طباخ را که خیانت او ثابت شده بود

فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ۝ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ
پس ماند یوسف در زندان چند سال ، وگفت پادشاه ، هرآینه من خواب می بینم که هفت گاو فربه
يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي
میخورند آنهارا هفت گاو لاغر ، ومی بینم هفت خوشه سبزرا وهفت خوشهٔ دیگر خشک را ، ای جماعه جواب من دهید
فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ ۝ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ
درباب خواب من اگر خواب را تعبیر میکنید ، گفتند این خوابهای شوریده است ، وما نیستیم بتعبیر خوابهای
الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ ۝ وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ
شوریده دانا ، وگفت آنکه نجات یافته بود زان دو کس ویاد آورد بعد از مدتی ، من خبر دهم شمارا بتعبیر این خواب
فَأَرْسِلُونِ ۝ يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ
پس بفرستید مرا ، گفت ای یوسف ای راستگوی جواب ده مارا درین خواب که هفت گاو فربه میخورند ایشان را هفت گاو
عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ۝
لاغر ، وهفت خوشه سبز ، وهفت خوشه دیگر خشک بود که من بازگردم بسوی مردمان تا ایشان دانند
قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ۝
گفت زراعت کنید هفت سال پی در پی برعادت خود پس آنچه بدروید بگذارید ش در خوشه آن مگر اندکی از آنچه میخورید

فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ پس درنگ کرد یوسف در زندان بِضْعَ سِنِينَ چند سال عادی است مبهم میان سه و نه گویند یوسف بعد ازین واقعه هفت سال در زندان بماند ومشهور آن است که از اول تا آخر دوازده سال در زندان مانده بود و در معالم التنزیل از حسن بصری نقل میکند که روزی جبرئیل بزندان درآمد یوسف اورا بشناخت وگفت یا اخ المرسلین چیست که می بینم ترا در منزل گنهکاران جبرئیل گفت یا طاهر الطاهرین حضرت رب العالمین ترا سلام میرساند ومیگوید که شرم نداری که آدمی را سبب خلاصی خود دیدی و بدو استشفاع میکنی بعزت وجلال من که ترا چند سال در زندان بدارم یوسف گفت درین حال از من راضی هست یا نی گفت آری از تو خوشنود است گفت اذا لا ابالی الکنون که او راضی است از من هیچ باک ندارم و فی المثنوی المعنوی نظم پس جزای آنکه دید اورا معین * ماند یوسف حبس در بضع سنین * گرچه تقصیر آمد از بحر و سحاب * تا تو یاری خواهی از ریگ سراب * تا چون مدت محنت بسر آمد ملک ریان خوابی دید مهیب و بامدادان تمام حکما و ندمارا طلبید وَقَالَ الْمَلِكُ وگفت ملک إِنِّي أَرَىٰ بدرستیکه من خواب دیدم سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ هفت گاو فربه که از نهر یابس بیرون آمدند وپس ازان يَأْكُلُهُنَّ میخوردند و فرو بردند ایشانرا سَبْعٌ عِجَافٌ هفت گاو لاغر ودر شکمهای ایشان هیچ زیادت نشد وَسَبْعَ سُنْبُلَاتٍ ودیدم هفت خوشه خُضْرٍ سبز وتازه که دانهای ایشان منعقد شده بود وَأُخَرَ وهفت خوشه دیگر دیدم يَابِسَاتٍ خشک یعنی رسیده و بدرود برآمده پس این خوشهای خشک بران خوشهای سبز پیچیدند ودر خاک زیر کردند ایشانرا وپوشیدند يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ ای گروه کاهنان ومعبران واشراف قوم أَفْتُونِي فتوی دهید مرا یعنی جواب دهید مرا فِي رُؤْيَايَ در تعبیر خواب من إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما که از روی دانش لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ مر خواب مرا تعبیر میکنید قَالُوا گفتند حکما واهل علم که مخاطب وی بودند أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ این خوابهای شوریده است وَمَا نَحْنُ ونیستیم ما بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بتعبیر این خوابها بِعَالِمِينَ دانا چه ما تعبیر رؤیای صادقه میکنیم واین از قبیل منامات باطله است ملک ریان از خواب خود وجواب ایشان متحیر گشته ودر دریای تفکر غوطه خورد که آیا این مشکل من که گشاید وراه تعبیر این واقعه که بمن نماید مصرع بار سا این خواب پریشان مرا تعبیر چیست * ساقی که ملک را متحیر ومتفکر دید از حال یوسفش بیاد آمد وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وگفت آن کسی که نجات یافته بود ازان دو بنده زندانی یعنی ساقی وَادَّكَرَ ویاد گرد از قول یوسف که اذکرنی عند ربک بَعْدَ أُمَّةٍ پس از زمانی دور ودراز أَنَا أُنَبِّئُكُمْ من خبر دهم شمارا بِتَأْوِيلِهِ بتعبیر این خواب فَأَرْسِلُونِ پس بفرستید مرا بزندان که در انجا کسی هست که علم تعبیر

رامی نکو داند ملک ازین خبر شاد شد وان گشته فرمود که زود برخیز وخبر بیار ساقی بر ارشده بزندان درآمد وزین صدمت بیوسید وگفت يُوسُفُ ای یوسف أَيُّهَا الصِّدِّيقُ ای بسیار راست گوی أَفْتِنَا فتوی ده مارا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ در هفت گاو فربه يَأْكُلُهُنَّ میخورند ایشانرا سَبْعٌ عِجَافٌ هفت گاو لاغر وَسَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ ودر هفت خوشه سبز وَأُخَرَ ودر هفت خوشه دیگر يَابِسَاتٍ خشک پیچیده وخشک سازند همه علما ومعبران حیران اند تو چه جواب گوئی لَعَلِّي أَرْجِعُ تا باشد که بازگردم با جواب تمام إِلَى النَّاسِ بسوی مردمان یعنی ملک وملازمان او لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ شاید ببرکت تو ایشان بدانند تعبیر این واقعه را تا شرف وفضل تو معلوم کنند وبسوی خویش بخوانند قَالَ گفت یوسف که شما تَزْرَعُونَ کشت کنید سَبْعَ سِنِينَ هفت سال که بقرات اشارت است بدان دَأَبًا زراعت بعادت مستمره فَمَا حَصَدْتُمْ پس آنچه بدروید از غلات فَذَرُوهُ پس بگذارید فِي سُنْبُلِهِ در خوشه یعنی بخوشه ذخیره کنید تا از سوس وآفات محفوظ باشد إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی یعنی بقدر حاجت مِمَّا تَأْكُلُونَ از آنچه بخورید از آن اکتفا سازید



ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ ۝

باز بیاید بعد ازان هفت سال سخت بخورند آنچه در سابق ذخیره نهاده بودید برای آنها مگر اندکی از آنچه نگاه میدارید

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ ۝ وَقَالَ الْمَلِكُ

باز بیاید بعد ازان سالی که درو باران فرستاده شود بر مردمان و درو بیفشارند انگور و غیر آن و گفت پادشاه

ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي

بیارید پیش من یوسف را پس چون آمد نزدیک یوسف فرستاده پادشاه گفت باز گرد بسوی مولای خود پس سؤال کن ازو که چیست حال آن زنان که

قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ۝ قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ

بریدند دستهای خویش را بدرستیکه پروردگار من بحیله بازی ایشان داناست گفت پادشاه چه بود حال شما وقتیکه کشش و [illegible] کردید با یوسف

عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ

تا بعز اندیشش از احتیاط نفس خود گفتند پاکی خدای راست ندانستیم بر یوسف هیچ گناهی گفت زن عزیز اکنون ظاهر شد

الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ۝

سخن راست که من کشش و [illegible] کردم با وی تا بعز اندیشش از احتیاط نفس او و هر آینه او از راست گویان است گفت یوسف این همه برای [illegible]

ذٰلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ ۝

تا بداند عزیز که من خیانت او نکرده ام غائبانه و هر آینه خدا راه نمینماید حیلهٔ خیانت کنندگان را

ع ۶ / ۱۶

ثُمَّ يَأْتِي پس بیاید مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس این سالها سَبْعٌ شِدَادٌ هفت سال سخت که سبع عجاف عبارت از ایشان است يَأْكُلْنَ بخورند اهل این سالها یعنی کسانیکه دران زمان باشند مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ آنچه از پیش فرستاده باشید یعنی ذخیره نهاده باشید برای آن سالها إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی مِمَّا تُحْصِنُونَ از آنچه نگاه دارید و ضبط کنید برای تخم زراعت ثُمَّ يَأْتِي پس بیاید مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس این سالهای قحط عَامٌ فِيهِ سالیکه دران يُغَاثُ النَّاسُ فریاد رسیده شوند مردمان یا باران داده وَفِيهِ يَعْصِرُونَ و درین سال که بیفشرند آنچه افشردنی باشد مثل انگور و کنجد و زیت و امثال آن و این کنایت است از کثرت ثمار و گفته اند اشارت بدوشیدن شیر است از پستان گاو و گوسفند و این عبارت از فراخ سالی است چون یوسف تعبیر تمام کرد ساقی باز گشته بخدمت ملک آمد و در محفل عام این سخن ها را بر وجهیکه شنیده بود تقریر کرد ملک را پسندیده افتاد و خواست که بگوش خود از زبان یوسف بشنود و به طلب وی فرستاد وَقَالَ الْمَلِكُ و گفت ملک ائْتُونِي بِهِ بیاورید بمن یوسف را فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ پس آنوقت که آمد بدو فرستادهٔ ملک قَالَ ارْجِعْ گفت باز گرد إِلَىٰ رَبِّكَ بسوی مهتر خود فَاسْأَلْهُ پس بپرس او را یعنی درخواست کن که تا بپرسد و تفحص نماید مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي چه بود حال آن زنانی که در مجلس زلیخا قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ببریدند ایشان دستهای خود را إِنَّ رَبِّي بدرستیکه پروردگار من بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ بمکر زنان و ایشان دانا است یوسف خواست که بیگناهی او بر ملک آشکارا گردد تا کسی را در حال او مجال وقیعت نماند این سخن بملک فرستاد اما چون رسول باز آمد و این پیغام یوسف رسانید ملک بفرمود تا آن زنانرا جمع کردند زلیخا را نیز بیاوردند پس از جهت تحقیق مهم قَالَ گفت ملک با ایشان مَا خَطْبُكُنَّ چه بود حال شما إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ چون طلب میکردید یوسف را عَنْ نَفْسِهِ از نفس وی یعنی کام دل خود را از وی می جستید قُلْنَ گفتند آن زنان حَاشَ لِلَّهِ پاک است خدای از آنکه عاجز باشد از آفریدن مردی پاکیزه مانند یوسف مَا عَلِمْنَا ندانستیم عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ بر یوسف هیچ بدی نه اندک و نه بسیار چون زلیخا دید که جز راستی فائده ندارد و عشق بکمال رسیده بود او نیز بپاکی یوسف اقرار کرد قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ گفت زن عزیز یعنی زلیخا الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ اکنون پیدا و هویدا شد آنچه درست و راست است أَنَا رَاوَدْتُهُ من جستم یوسف را عَنْ نَفْسِهِ از نفس او و از آرزوی وصال صحبت او کردم وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ و بدرستیکه او از راست گویان است آنجا که با عزیز گفت که هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي **نظم** بجرم خویش کرد اقرار مطلق برآمد زو صدای حصحص الحق



الجزء الثالث عشر

وَمَآ اُبَرِّئُ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَاَمَّارَةٌۢ بِالسُّوْٓءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ

و بپاکی صفت نمی کنم نفس خود را هر آئینه نفس بسیار فرماینده است به بدی مگر آنوقت که مهربانی کند پروردگار من هر آئینه پروردگار من آمرزنده

رَّحِيْمٌ ۝ وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُوْنِيْ بِهٖٓ اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِيْ فَلَمَّا كَلَّمَهٗ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ

مهربان است و گفت پادشاه بیارید ویرا پیش من تا مقرر سازمش خالص برای خود پس چون سخن گفت با یوسف گفت ای یوسف هر آئینه تو امروز

لَدَيْنَا مَكِيْنٌ اَمِيْنٌ ۝ قَالَ اجْعَلْنِيْ عَلٰى خَزَآئِنِ الْاَرْضِ اِنِّيْ حَفِيْظٌ عَلِيْمٌ ۝

نزدیک ما صاحب قدر و امانت داری گفت مقرر کن مرا بر خزانهای این سرزمین هر آئینه من محافظت کننده دانا ام

وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوْسُفَ فِي الْاَرْضِ يَتَبَوَّاُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَآءُ نُصِيْبُ

و همچنین یعنی باین تقریب منزلت دادیم یوسف را در آن زمین فرا میگرفت از آن زمین هر جا که میخواست میرسانیم

بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَّشَآءُ وَلَا نُضِيْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ ۝ وَلَاَجْرُ الْاٰخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ

رحمت خود را بهر که خواهیم و ضایع نمی کنیم مزد نیکوکاران را و هر آئینه مزد آخرت بهتر است آنانرا که

اٰمَنُوْا وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ ۝ وَجَآءَ اِخْوَةُ يُوْسُفَ فَدَخَلُوْا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ

ایمان می آوردند و پرهیزگاری میکردند و آمدند برادران یوسف پس داخل شدند بروی پس بشناخت ایشانرا

وَهُمْ لَهٗ مُنْكِرُوْنَ ۝ وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُوْنِيْ بِاَخٍ لَّكُمْ مِّنْ

و ایشان او را ناشناسا بودند و چون مهیا کرد برای ایشان سامان ایشانرا گفت بیارید پیش من برادر علاتی خود را که از

ع ۱

وَمَآ اُبَرِّئُ نَفْسِيْ و پاک نمیکنم نفس خود را یعنی نمیگویم که نفس من از میل آرزوها مبرا و معرا است اِنَّ النَّفْسَ لَاَمَّارَةٌ بدرستیکه نفس من فرماینده بِالسُّوْٓءِ ببدی یعنی بمعصیت اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ لیکن آنرا که ببخشد پروردگار من که از فرمان نفس در امان آید اِنَّ رَبِّيْ بدرستیکه آفریدگار من غَفُوْرٌ آمرزنده قصد برای بفعل نیاید رَّحِيْمٌ مهربانست که بعصمت حمایت نماید آورده اند که چون با ملک سخنان یوسف باز گفتند آرزو مندی وی بدیدار یوسف زیادت گشت وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُوْنِيْ بِهٖٓ و گفت ملک مصر بیارید یوسف را نزد من اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِيْ تا خالص کنم او را برای خود و مهمات ملک بوی فرمایم ز تدبیر آورده که هفتاد حاجب را با هفتاد مرکب آراسته با تاج و لباس ملوکانه بزندان فرستاد و بتعظیم هر چه تمامتر یوسف را از زندان بارگاه آوردند خبر است که چون یوسف از زندان بیرون می آمد زندانیان که بدیدار وی مستانس بودند خروش بر آوردند یوسف ایشانرا دلنوازی فرموده دعا کرد که اللهم اعطف علیهم قلوب الاخیار وقصر علیهم الناروچون نزدیک ملک رسید او را احترام تمام نموده استقبال فرمود **نظم** ز قرب مقدمش چون شه خبر یافت ٭ باستقبال او چون بخت بشتافت ٭ کشیدش در کنار خویشتن تنگ ٭ چو سرو گلرخ و شمشاد گلرنگ ٭ به پهلوی خودش بر تخت بنشاند ٭ به پرسشهای خوش باوی سخن راند فَلَمَّا كَلَّمَهٗ پس آنهنگام که ملک با وی سخن گفت و از تعبیر خواب خود پرسید و جواب دلپذیر شنید قَالَ گفت ملک ای یوسف اِنَّكَ الْيَوْمَ بدرستیکه تو امروز لَدَيْنَا نزدیک ما مَكِيْنٌ با جاه و قدری اَمِيْنٌ مؤتمن بر همه چیز با هر چه میخواهی از مناصب بخواه و آنچه آرزو داری با من بگو قَالَ اجْعَلْنِيْ گفت یوسف گردان مرا حاکم کننده عَلٰى خَزَآئِنِ الْاَرْضِ بر خزینهای زمین مصر یعنی مرا بر آنچه حاصل ولایت مصر باشد از نقود و اطعمه خازن گردان اِنِّيْ حَفِيْظٌ بدرستیکه من نگاهدارنده و ضبط کننده ام چیزی را از آن ضایع نکنم عَلِيْمٌ دانا بمصالح ملک هر چه سازم خالی از اصلاح نباشد یا نگاهدارنده حسابم و دانا بلغت هر که با من سخن گوید آورده اند که یوسف هفتاد و دو زبان میدانست در تفاسیر معتبره مذکور است که ملک تختی از زر سرخ مرصع بانواع جواهر برای یوسف مقرر کرده تاج مکلل بجواهر بر سر وی نهاده و کلید های خزائن بوی سپرده زمام اختیار مملکت بقبضه اقتدار او باز داد و عزیز را عزل کرده مهمات وی نیز بعهده یوسف واگذاشت اندک زمانی عزیز از رشک و حسد درگذشت و ملک بالتماس تمام زلیخا را بعقد یوسف در آورد و حق سبحانه یوسف را از وی دو پسر داد منشا و افرائیم و تفصیل اینحالات حواله بجواهر التفسیر است وَكَذٰلِكَ و همچنین که ملک را برو مهربان گردانیدیم مَكَّنَّا جای دادیم لِيُوْسُفَ فِي الْاَرْضِ مر یوسف را در زمین مصر یعنی متمکن ساختیم یوسف را بحکومت يَتَبَوَّاُ مِنْهَا تا بود که جای میگرفت از آن زمین که چهل فرسنگ در چهل فرسنگ عرض داشت حَيْثُ يَشَآءُ هر جا که میخواست نُصِيْبُ بِرَحْمَتِنَا میرسانیم بنعم خود از نعیم دینی و دنیوی و صوری و معنوی مَنْ نَّشَآءُ هر کرا میخواهیم

بنام شمعون بر آمد پس وی را بایستاد یوسف بفرمود تا بضاعت ایشان بستیدند و در عوض آن گندم بدیشان دادند وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ و آنهنگام که بساخت یوسف کار ایشانرا و هر یک را یک شتر بار گندم داد و گفتند یک شتر بار دیگر بجهت برادر ما

أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ۝ فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ

پدر شماست آیا نمی بینید که من تمام میدهم پیمانه را و من بهترین مهمانداری کنندگانم پس اگر نیاورید او را پیش من

فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ ۝ قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ۝

پس هرگز پیمودن نباشد برای شما نزدیک من و هرگز نزدیک نشوید بمن گفتند زود باشد که بطلبیم با پدرش او را از دست باز دارد و ما البته این کار

وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا

و گفت یوسف غلامان خود را بنهید سرمایهٔ ایشان را در خرجینهای ایشان شاید ایشان بشناسند آن را چون باز روند

إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝ فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ

با اهل خانه خویش بود که ایشان باز آیند پس چون باز گشتند بسوی پدر خویش گفتند ای پدر ما منع کرده شد از ما

مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ۝ قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ

پیمانه پس بفرست با ما برادر ما را تا پیمانه بگیریم و هر آئینه ما نگاهبان وی ایم گفت یعقوب امین نگیرم شما را

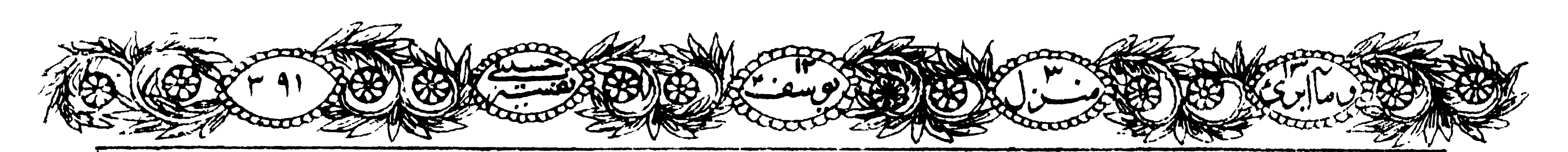
عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حِفْظًا وَهُوَ

بر وی مگر چنانکه امین گرفته بودم شما را بر برادر وی پیش ازین پس خدا بهترست نگاهدارنده و او

أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ۝ وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ

مهربان ترین مهربانانست و چون بگشادند رخت خود را یافتند سرمایهٔ خود را

أَبِيكُمْ از پدر شما یعنی علاتی است نه اعیانی أَلَا تَرَوْنَ آیا نمی بینید أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ آنرا که من به تمام می پیمایم پیمانه را و حق کسی را باز نمیگیرم وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ و من بهترین فرود آرندگانیم یعنی در انزال مهمانان و اکرام و احسان با ایشان دقیقه فرو نمی گذارم فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ پس اگر نمی آرید بمن آن برادر را فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي پس شما را نزدیک من کیل نیست یعنی طعام وَلَا تَقْرَبُونِ و نزدیک نشوید بمن و در ولایت من میائید قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ گفتند زود او را بطلبیم از پدر و جهد کنیم در ان وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ بدرستیکه ما کنندگانیم آنچیز را که بگوئیم وَقَالَ و گفت یوسف لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ مر غلامان را که کیل غلات که تعلق بد ایشان داشت بنهید بار ایشانرا که به بهای گندم آورده بودند و آن ادیمی و کفشی چند بود یوسف نخواست که گندم ببها بدیشان فروشد فرمود که بضاعتهای ایشانرا درج کنید فِي رِحَالِهِمْ در بارهای ایشان و دیگر دانست که دیانت ایشان اقتضای آن خواهد کرد که آن بضاعتها چون ثمن گندم بوده باز آرند و ازین جهت لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا شاید که ایشان بشناسند بضاعت خود را إِذَا انْقَلَبُوا چون بازگردند إِلَى أَهْلِهِمْ بسوی کسان خود و بار بگشایند لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شاید که بازگردند و برادر را بیارند فَلَمَّا رَجَعُوا پس آنهنگام که بازگشتند فرزندان یعقوبؑ إِلَى أَبِيهِمْ بسوی پدر خود قَالُوا يَا أَبَانَا گفتند ای پدر ما مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ منع کرده شد از ما پیمودن طعام یعنی ملک مصر حکم کرد که دیگر طعام بر ما نه پیمایند اگر این بار بنیامین را بر ما فَأَرْسِلْ مَعَنَا پس بفرست با ما أَخَانَا برادر ما را نَكْتَلْ تا فرا گیریم کیل از برای خود و برای او وَإِنَّا لَهُ و بتحقیق ما او را لَحَافِظُونَ نگاهدارندگانیم از رسیدن مکروهی بدو قَالَ گفت یعقوبؑ که ای فرزندان هَلْ آمَنُكُمْ آیا شما را امین دارم عَلَيْهِ بر وی یعنی بر بنیامین إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ مگر همچنانکه امین ساختم شما را عَلَى أَخِيهِ بر برادر او مِنْ قَبْلُ پیش ازین که گفتید وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ و من بر محافظت شما اعتماد ندارم فَاللَّهُ خَيْرٌ پس خدای بهتر است حَافِظًا از جهت نگاهداشتن و حفص حافظا خوانده یعنی او بهتر در حالیکه نگاهدارنده است پس توکل بر وی کنم و کار خود بدو گذارم وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و او بخشنده ترین بخشندگان است شاید که بمحافظت او بمن بخشاید و بمصیبت دو فرزند مرا مبتلا نگرداند وَلَمَّا فَتَحُوا و آنهنگام که بگشادند مَتَاعَهُمْ بارهای خود را وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ یافتند بضاعت خود را که تسلیم ملک کرده بودند در بارهای خویش و بحکم یوسف علیه السلام رُدَّتْ



رُدَّتْ اِلَيْهِمْ قَالُوا يَا اَبَانَا مَا نَبْغِي هٰذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ اِلَيْنَا وَنَمِيرُ اَهْلَنَا

بازگردانید بایشان گفتند ای پدر ما چه میخواهیم بیش ازین اینست سرمایهٔ ما بازگردانیده بسوی ما پس نرزیم بملک وغله آریم برای کسان

وَنَحْفَظُ اَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذٰلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ۝ قَالَ لَنْ اُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتّٰى

ونگهبانی کنیم برادر خود را و زیاده آریم یک شتر وآنچه آورده ایم پیمانه اندک است گفت نفرستم او را با شما تا آنکه

تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللّٰهِ لَتَاْتُنَّنِي بِهٖ اِلَّا اَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا اٰتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ

دهید مرا عهدی از خدا که البته باز آرید او را بمن مگر آنکه گرفتار کرده شوید پس چون دادندش عهد خویش

قَالَ اللّٰهُ عَلٰى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ۝ وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا

یعقوب گفت خدا بر آنچه میگوئیم نگهبان است وگفت ای پسران من در میائید از یک دروازه و در آئید

مِنْ اَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا اُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ اِنِ الْحُكْمُ اِلَّا لِلّٰهِ عَلَيْهِ

از دروازه های پراگنده تا چشم زخم نرسد و دفع نمیکنم از سر شما چیزی را از قضای خدا نیست فرمان روائی مگر خدای را بر وے

تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ۝ وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ اَمَرَهُمْ

توکل کردم و بروی باید که توکل کنند متوکلان وچون داخل شدند ازان راه که فرموده بود ایشان را

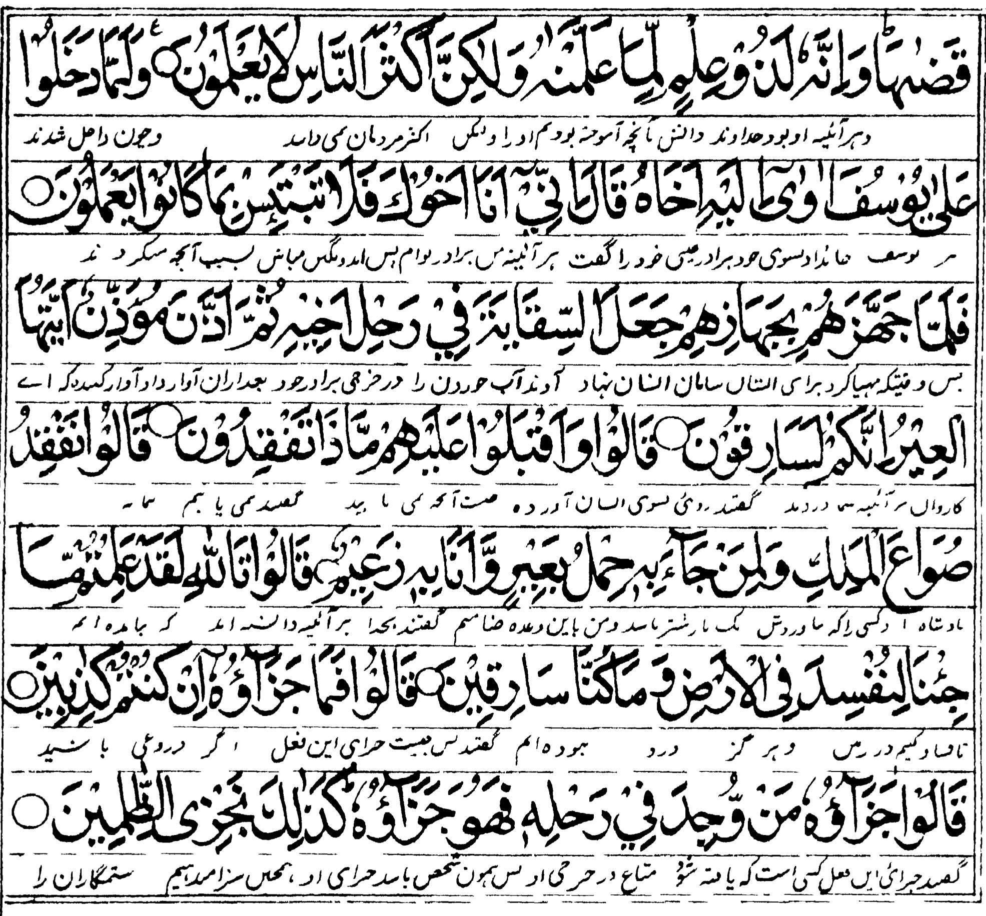
اَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ

پدر ایشان دفع نمی توانست کرد از سر ایشان چیزیرا از قضای خدا لیکن سرانجام داد یعقوب خطره را که در ضمیر وی بود

رُدَّتْ اِلَيْهِمْ بازگردانیده بودند بدیشان قَالُوا يَا اَبَانَا گفتند ای پدر ما مَا نَبْغِي چه چیز میطلبیم از احسان ورای این که هٰذِهِ بِضَاعَتُنَا این است بهای ماکه غله بدین بضاعت بما فروخته اند رُدَّتْ اِلَيْنَا بازگردانیده اند بما پس ما بدین اکرام رجوع کنیم بملک وَنَمِيرُ اَهْلَنَا وطعام آریم کسان خود را وَنَحْفَظُ اَخَانَا ونگاهبانی کنیم برادر خود را در رفتن و آمدن وَنَزْدَادُ و زیادتی بستانیم كَيْلَ بَعِيرٍ بیمودن شتری یعنی یک شتر وار بمصاحبت برادر زیادت بیاریم ذٰلِكَ این یک شتر وار كَيْلٌ يَسِيرٌ کیل اندک ست و ملک بدان مقدار با ما مضائقه نخواهد کرد قَالَ گفت یعقوب لَنْ اُرْسِلَهُ هرگز نمی فرستم بنیامین را مَعَكُمْ با شما حَتّٰى تُؤْتُونِ تا بدهید مرا مَوْثِقًا مِنَ اللّٰهِ پیمانی مؤکد بذکر خدای تعالی در تبیان فرموده که او را بشما ندهم تا سوگند خورید بحق محمد خاتم النبیین و سید المرسلین وآله واصحابه اجمعین لَتَاْتُنَّنِي بِهٖ که بیارید بمن او را اِلَّا اَنْ يُحَاطَ بِكُمْ مگر آنکه بگرد شما در آورده شود عذاب و همه هلاک شوید ایشان قبول نمودند بمنزلت حضرت پیغمبر سوگند خوردند که در مهم بنیامین عذر نکنند فَلَمَّا اٰتَوْهُ پس چون دادند پدر را مَوْثِقَهُمْ پیمان و عهد خود قَالَ گفت یعقوب اللّٰهُ که خدای عَلٰى مَا نَقُولُ بر آنچه ما میگوئیم از عهد و پیمان وَكِيلٌ نگاهبان وگواه و مطلع است وَقَالَ وگفت یعقوب از روے شفقت يَا بَنِيَّ ای فرزندان من لَا تَدْخُلُوا در میائید در شهر مصر مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ از یک در یعنی همه برادران باهم از یک دروازه بشهر مروید تا ناگاه چشم بد در شما نرسد چون شما را با این جمال و هیات و شوکت و ابهت به بینند وَادْخُلُوا و در آئید هر دو سه مِنْ اَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ از درهای متفرقه و آن شهر را چهار دروازه بود لطائف آورده که یعقوب در اول مهر پدری پیدا کرد و در آخر عجز بندگی آشکارا کرد وگفت وَمَا اُغْنِي عَنْكُمْ و من دفع نمیکنم از شما بدین نصیحت که کردم مِنَ اللّٰهِ از قضای خدای مِنْ شَيْءٍ چیزیرا زیرا که حذر دفع قدر نمی کند بیت من جهد همی کنم قضای گوید ✤ بیرون ز کفایت تو کاری دگر است اِنِ الْحُكْمُ نیست حکم و فرمان اِلَّا لِلّٰهِ مگر خدای را در هر چه خواهد عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ بر و توکل کردم من وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ و بر و باید که توکل کنند توکل کنندگان نه بر غیر او که کفایت مهم نتیجهٔ توکل است بر و و من يتوكل على الله فهو حسبه وَلَمَّا دَخَلُوا و آنهنگام که در آمدند اولاد یعقوب مِنْ حَيْثُ اَمَرَهُمْ از انجا که فرموده بود ایشانرا اَبُوهُمْ پدر ایشان یعنی از ابواب متفرقه مَا كَانَ يُغْنِي نبود که دفع کند ✤ ص

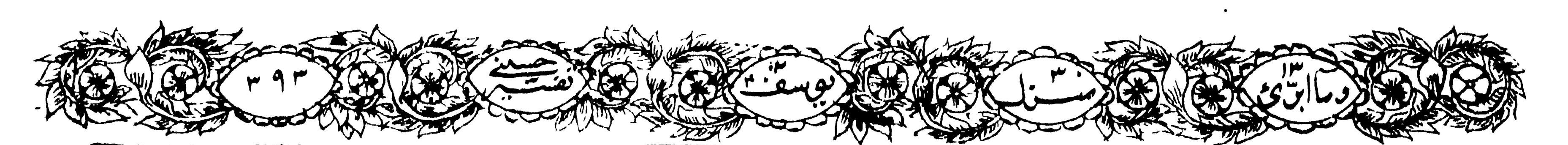
ص عنهم از ایشان رای یعقوب مِنَ اللّٰهِ از قضای خدای که در بارهٔ ایشان واقع شده بود مِنْ شَيْءٍ چیزیرا بلکه تهمت دزدی بر بنیامین افتاد و برادران اندوهگین شدند و مصیبت یعقوب مضاعف گشت پس تدبیر یعقوب فائده نداد و اِلَّا حَاجَةً مگر آنکه حاجتی بود در نفس یعقوب در نفس یعقوب یعنی شفقتی بود در اولاد که در ان وقت قضیها





فضیها ظاهر کرد آنرا وصیت کرد بآن وَاِنَّهٗ لَذُوْ عِلْمٍ و بدرستیکه یعقوب خداوند دانش بود و بقضا و قدر میدانست لِّمَا عَلَّمْنٰهُ مر آنچیز که بدو آموخته بودیم بطریق وحی و از آن بود که گفت وما اغنی عنکم وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر آدمیان لَا يَعْلَمُوْنَ نمی دانند سر قدر را یا جاهل اند بآنکه تدبیر بر تقدیر غلبه نتواند کرد **بیت** تدبیر کند بنده و تقدیر نداند + تقدیر خداوند بتدبیر نماند وَلَمَّا دَخَلُوْا عَلٰى يُوْسُفَ و آنهنگام که در آمدند اولاد یعقوب بر یوسف و ببارگاه او رسیدند یوسف بر تخت نشسته بود و نقاب فرو گذاشته پرسید که چه کسانید گفتند کنعانیانیم که ما را فرموده بودی که برادر خود را بیارید او را از پدر در خواستیم و بعهد و پیمان آوردیم یوسف گفت کردانستیم بنشینید ایشان در حاشیه بساط نشستند و حکم شد که شش خوان طعام آراسته پیش ایشان نهادند پس یوسف گفت هر دو برادر که از یک پدر و مادر باشید بر یک خوان طعام خورید هر دو کس بر یک خوان نشستند و بنیامین تنها مانده بگریه در آمد و می گریست تا بیهوش شد یوسف بفرمود تا گلاب بر روی او زدند و چون بهوش آمد پرسید که ای جوان کنعانی ترا چه شد که بیهوش شدی گفت ایملک فرمودی که هر کس با برادر اعیانی خود بر یکخوان نشینید مرا برادر پدری و مادری بود که یوسف نام داشت بیاد آمد و با خود گفتم اگر او بودی با من بر سر این خوان نشستی و تنها نماندمی از شوق یک حال بیطاقت شدم و سبب گریه و بیهوشی من این بود یوسف گفت بیا تا من برادر تو باشم و با تو بر یک خوان نشینم پس بفرمود تا خوان وی را برداشتند و در پس پرده آوردند و او را نیز طلبید و بدین بهانه اٰوٰٓى اِلَيْهِ جای داد بسوی خود اَخَاهُ برادر خود را و یوسف نقاب بسته دست بطعام دراز کرد چون بنیامین را نظر بر دست یوسف افتاد و باز بگریست یوسف گفت باز این چه گریه است گفت ایملک چه مانند است این دست تو بدست برادر من یوسف همین که یوسف این کلمه بشنید طاقتش بنهایت رسید نقاب از چهره برداشت و بنیامین را قَالَ گفت اِنِّیْٓ اَنَا اَخُوْكَ بدرستیکه منم برادر تو فَلَا تَبْتَىِٕسْ پس اندوهناک مباش بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بآنچه کردند برادران در حق ما بنیامین چون روی یوسف بدید و این سخن بشنید دیگر باره از هوش برفت و چون با خود آمده دست در گردن یوسف کرد و بزبان حال گفت **بیت** آنچه می بینم به بیداریست یا رب یا بخواب + خویشتن را در چنین راحت پس از چندین عذاب آنگه دست در دامن یوسف زد و گفت دیگر از تو مفارقت نمی کنم یوسف گفت ای برادر اهتمام پدر در باب تو دانسته ام اگر ترا بی بهانه باز دارم غم او زیادت میشود اگر مصلحت دانی ترا بامر شنیع متهم سازم تا نزد من بمانی بنیامین گفت از آن

گردانیده بمصر آوردند و بدرگاه یوسف علیه السلام باز داشتند فتبدل آخر



فَبَدَاَ بِاَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَآءِ اَخِيْهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِّعَآءِ اَخِيْهِ كَذٰلِكَ كِدْنَا

پس شروع کرد یوسف بتفحص جوالهای ایشان پیش از جوال برادر خود پس آن پیمانه را برآورد از جوال برادر خود همچنین تدبیر کردیم

لِيُوْسُفَ مَا كَانَ لِيَاْخُذَ اَخَاهُ فِيْ دِيْنِ الْمَلِكِ اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ

برای یوسف مستعد نبود که اسیر گیرد برادر خود را در دین پادشاه لیکن اسیر گرفتش بمشیت خدا بلند میکردانیم درجها

مَّنْ نَّشَآءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِيْ عِلْمٍ عَلِيْمٌ ۝ قَالُوْٓا اِنْ يَّسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ اَخٌ لَّهٗ

کسی را که خواهیم و بالای هر خداوند دانش دانای هست گفتند اگر دزدی کند این شخص در دزدیست که دزدی کرده بود برادر او

مِنْ قَبْلُ فَاَسَرَّهَا يُوْسُفُ فِيْ نَفْسِهٖ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ اَنْتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا

پیش ازین پس پنهان داشت یوسف این سخن را در ضمیر خود و آشکارا نکرد آنرا پیش ایشان گفت در دل خود شما بدترید در منزلت

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا تَصِفُوْنَ ۝ قَالُوْا يٰٓاَيُّهَا الْعَزِيْزُ اِنَّ لَهٗٓ اَبًا شَيْخًا كَبِيْرًا

و خدا داناست بآنچه بیان میکنید گفتند ای عزیز هرآئینه او را پدریست پیر کلان سال

فَخُذْ اَحَدَنَا مَكَانَهٗ اِنَّا نَرٰىكَ مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ ۝ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اَنْ نَّاْخُذَ

پس بگیر یکی را از ما بجای او هرآئینه ما می بینیم ترا از نیکوکاران گفت می پناه بخدا از آنکه بگیریم

اِلَّا مَنْ وَّجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهٗٓ اِنَّآ اِذًا لَّظٰلِمُوْنَ ۝ فَلَمَّا اسْتَيْاَسُوْا مِنْهُ

مگر کسی را که یافته ایم رخت خویش را نزدیک او هرآئینه ما آنگاه ستمگار باشیم پس چون ناامید شدند ازوی

ع ۹ — ۱۱ — ۳

فَبَدَاَ پس آغاز کرد مؤذن و گفته اند یوسف بِاَوْعِيَتِهِمْ بباروا نهای ایشان قَبْلَ وِعَآءِ اَخِيْهِ پیش از بار برادر او برای نفی تهمت ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا پس بیرون آورد سقایه را مِنْ وِّعَآءِ اَخِيْهِ از بار برادر او كَذٰلِكَ همچنین كِدْنَا لِيُوْسُفَ تعلیم کردیم یوسف را بالهام برادران یوسف از حیا سر در پیش انداختند و زبان طعن بر بنیامین گشادند مَا كَانَ نبود یوسف یعنی شایسته و سزاوار نبود او را لِيَاْخُذَ اَخَاهُ که فرا گیرد برادر خود را فِيْ دِيْنِ الْمَلِكِ در کیش ملک مصر چه حکم ملکت باب دزد ضرب و تغریب بود نه استرقاق پس گرفت یوسف برادر خود را اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ مگر بخواست خدای و بدستوری او نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ برمیداریم از روی درجها بعلم و حکمت مَّنْ نَّشَآءُ هر کرا بخواهیم وَفَوْقَ كُلِّ ذِيْ عِلْمٍ و زبر هر خداوند دانشی عَلِيْمٌ داناست که درجه او بلندتر است آنکه یوسف فرمود که این چه عمل است که از شما صادر شد نمیگفتید که ما پیغمبرزادگانیم قَالُوْٓا اِنْ يَّسْرِقْ گفتند اگر دزدی کرد بنیامین چه عجب فَقَدْ سَرَقَ پس بتحقیق دزدی کرده اَخٌ لَّهٗ برادر اعیانی که او را بوده مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی یوسف در معالم و کشاف و مدارک آورده که در خانه خاله یوسف ماکیانی بود سائلی بدر خانه آمد و هیچکس حاضر نبود یوسف آن مرغ بسائل داد و برادران او را بدزدی تهمت کردند و قول دیگر نیز هست فَاَسَرَّهَا يُوْسُفُ پس پنهان داشت یوسف آن مقاله را فِيْ نَفْسِهٖ در نفس خود وَلَمْ يُبْدِهَا و ظاهر نکرد آنرا لَهُمْ بر ایشان قَالَ گفت با خود یوسف که اَنْتُمْ شما شَرٌّ مَّكَانًا بدترید از جهت منزلت در دزدی که پسر را از پدر دزدیده جدا کردید وَاللّٰهُ اَعْلَمُ و خدا داناتر است بِمَا تَصِفُوْنَ بآنچه شما صفت میکنید پس یوسف بنیامین را بکسان خود سپرد و برادران در استخلاص او چند الحه سخن گفتند بجای نرسید روبیل را آتش خشم شعله زدن گرفت و موهای تن وی سراز جامه بیرون کرد و گفت ای ملک برادر مرا بگذار و گرنه فریادی میکنم که هر جا حامله باشد درین شهر از هول آن بار بنهد یوسف بدید که روبیل در غضب است پسر خود را گفت برو دست به پشت وی فرود آر چون دست او بروبیل رسید شعله غضب وی انطفا یافت روی به برادران کرد که شما مرا مس کردید گفتند نی فرمود بخدای که درین بلده مصر تخمی از آل یعقوب کسی هست چه هر گاه یکی را از ایشان خشم آمدی چون دیگر از آل یعقوب او را مس کردی تسکین یافتی در معالم آورده که دیگر بار در غضب شد آهنگ تخت یوسف کرد یوسف نعلی بتیپه از تخت فرود آمد و او را در ربود و بر سر دست

آورد و بر زمین نهاد و گفت ای کنعانیان شما پندارید که کسی بر شما غلبه نتواند کرد بیت ... برادر خود مغرور و بقوت خود معجب شده اید ... خدای که بالا دست ... ایشان چون دیدند که ... در زاری درآمده قَالُوْا يٰٓاَيُّهَا الْعَزِيْزُ گفتند ای عزیز اِنَّ لَهٗٓ هرآئینه بنیامین را اَبًا شَيْخًا پدریست پیر كَبِيْرًا بزرگ سال و عظیم القدر و بعد از هلاک برادر خود یوسف بدو انس و الفت دارد فَخُذْ اَحَدَنَا پس بگیر یکی را از ما به بندگی مَكَانَهٗ بجای او و او را بما ده اِنَّا نَرٰىكَ هرآئینه ما می بینیم ترا مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ از نیکوکاران با ما در احسان ... قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ گفت پناه بخدا اَنْ نَّاْخُذَ از آنکه بگیریم اِلَّا مَنْ وَّجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهٗٓ مگر کسی را که یافتیم متاع خود را نزد او بجای او ... اِنَّآ اِذًا لَّظٰلِمُوْنَ هرآئینه ما آنگاه ستمکاران باشیم فَلَمَّا اسْتَيْاَسُوْا مِنْهُ پس آن وقت که نومید شدند ازوی یعنی از یوسف ...



خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ

تنها رفتند بخلوت مشورت کنان گفت بزرگترین ایشان آیا ندانستید که پدر شما گرفته است بر شما عهد خدا

وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ

و پیش ازین تقصیر کرده بودید در حق یوسف پس جدا نخواهم شد ازین سرزمین تا وقتیکه اذن دهد مرا پدر من یا حکم کند

اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ارْجِعُوا إِلَى أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ

خدا مرا و او بهترین حکم کنندگانست ای برادران باز روید بسوی پدر خویش پس بگوئید ای پدر ما بر آئینه پسر تو دزدی کرد

وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا

و گواهی ندادیم الا بآنچه میدانستیم و نبودیم علم غیب را یاد دارنده و بپرس از دیهی که بودیم

فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ

دران و از کاروانی که آمده ایم دران و البته ما راست گویانیم گفت یعقوب بلکه آراسته کرده است برای شما نفسهای شما

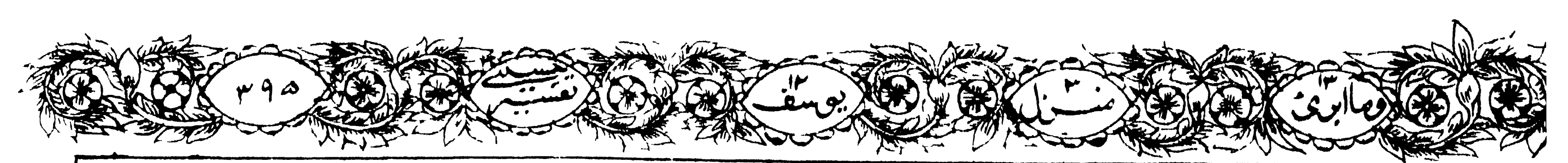
أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ

کاری را پس حال من صبر نیک است امید آنست که خدا بیارد پیش من این سه را یکجا بر آئینه او دانا

الْحَكِيمُ وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ

با حکمت است و روی بگردانید از ایشان و گفت وای اندوه من بر یوسف و سفید شدند دو چشم او

خَلَصُوا نَجِيًّا بایک کناره شدند از مردمان راز گویان و از هر گونه تدبیر آغاز کردند قَالَ كَبِيرُهُمْ گفت بزرگ ایشان یعنی شمعون یا در خرد و عقل یعنی یهودا أَلَمْ تَعْلَمُوا آیا نمیدانید شما أَنَّ أَبَاكُمْ آنرا که پدر شما قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ بتحقیق فرا گرفت بر شما مَوْثِقًا عهدی و پیمانی مِنَ اللَّهِ از عهد خدای یعنی بدستوری و در محافظت بنیامین شما سوگند خوردید بحمد آخر الزمان که شما در شان وی غدر نکنید و اکنون این صورت واقع شد وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ و پیش ازین تقصیر کردید فِي يُوسُفَ در شان یوسف فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ پس من جدا نشوم از زمین مصر یعنی ازین شهر بیرون نیایم حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي تا وقتیکه دستوری دهد مرا بآمدن پدر من أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي یا خدای حکم کند برای من برجوع به پدر یا بتخلیص برادر وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ و او بهترین حکم کنندگانست که بر استی حکم کند و میل و مداهنه در حکم او نیست ارْجِعُوا شما باز گردید إِلَى أَبِيكُمْ بسوی پدر خود فَقُولُوا يَا أَبَانَا پس گوئید ای پدر ما إِنَّ ابْنَكَ بدرستیکه پسر تو بنیامین سَرَقَ دزدی کرد وَمَا شَهِدْنَا و گواهی ندادیم ما إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا مگر بآنچه میدانیم که صاع ملک از بار او بیرون آمد وَمَا كُنَّا و نبودیم ما لِلْغَيْبِ مر باطن حال را حَافِظِينَ نگاه دارندگان یعنی بظاهر دزدی او دیدیم اما از نفس الامر او خبر نداریم که فی الواقعه برادر تهمت کردند و صاع را در بار او نهادند یا خود او مباشر این امر بوده وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي و بپرس از اهل آن دیهی که كُنَّا فِيهَا بودیم ما دران یعنی مصر مراد آنست که بفرست از مصریان بپرس وَالْعِيرَ الَّتِي و از ان کاروان نیز سوال کن که أَقْبَلْنَا فِيهَا روی نهاده بودیم از مصر بکنعان در میان کاروان آن جمعی کنعانیان بودند از همسایگان یعقوب وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بدرستیکه ما راست گویانیم فرزندان یعقوب بحکم روبیل یا یهودا بکنعان نهادند و بخدمت پدر آمده آنچه برادر گفته بود بموقف عرض رسانیدند قَالَ گفت یعقوب بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ بلکه آراسته است برای شما أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا نفسهای شما کاری را که خواسته اید و باهم قرار داده اید و اگر نه ملک چه میداند که خدای سارق استرقاق است فَصَبْرٌ جَمِيلٌ پس بر من است شکیبائی نیکو عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي شاید که خدای بیارد بمن بِهِمْ جَمِيعًا همه ایشان را یعنی یوسف و بنیامین و آن برادر دیگر را که در مصر است إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ بدرستیکه او دانا تر است بحال من الْحَكِيمُ و استکار است در آنچه میکند پس یعقوب از غایت ملال توجه به بیت الاحزان فرمود وَتَوَلَّى عَنْهُمْ و روی بگردانید از فرزندان خود وَقَالَ يَا أَسَفَى و گفت ای اندوه من عَلَى يُوسُفَ بر فراق یوسف صاحب کشاف آورده که حضرت رسالت پناه از جبرئیل



مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ۝ قَالُوا تَاللّٰهِ تَفْتَؤُا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتّٰى تَكُونَ حَرَضًا

بسبب اندوه پس او پر شده بود از غم گفتند بخدا همیشه هستی که یاد میکنی یوسف را تا آنکه شوی بیمار

اَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ۝ قَالَ اِنَّمَا اَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي اِلَى اللّٰهِ وَاَعْلَمُ مِنَ

یا شوی از هلاک شدگان گفت جز این نیست که بیان میکنم غم سخت خود را و اندوه خود را بجناب خدا و میدانم از

اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَاَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا

آنچه نمیدانید ای پسران من بروید پس تفحص کنید از یوسف و برادر او و نا امید مباشید

مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ۝

از رحمت خدا هر آئینه سخن اینست که نا امید نمیشوند از رحمت خدا مگر گروه کافران

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا اَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَاَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ

پس چون داخل شدند بر یوسف گفتند ای عزیز رسید ما را و بکسان ما سختی و آورده ایم سرمایه

مُزْجَاةٍ فَاَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا اِنَّ اللّٰهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ۝

نا مقبول یعنی اندک یا ناسره پس تمام ده ما را پیمانه و صدقه ده بر ما هر آئینه خدا جزا میدهد صدقه دهندگان را

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَاَخِيهِ اِذْ اَنْتُمْ جَاهِلُونَ ۝

گفت آیا دانستید هیچ آنچه کردید به یوسف و به برادرش وقتیکه شما نادان بوده

مِنَ الْحُزْنِ از اندوه فَهُوَ كَظِيمٌ او پر بود از خشم فرزندان یعنی دلش ممتلی بود از غیظ اولاد و ظاهر نمیکرد بیت درد بسته در این سینه که گفتن نتوانم وزین طرفه که آن نیز نهفتن نتوانم اما چون فرزندان فریاد یا اسفی شنیده اضطراب پدر را مشاهده نمودند قَالُوا گفتند تَاللّٰهِ تَفْتَؤُا بخدا که همیشه باشی بناله و زاری تَذْكُرُ يُوسُفَ یاد کنی یوسف را حَتّٰى تَكُونَ حَرَضًا تا وقتیکه بیمار شوی بحدی مشرف بر موت اَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ یا باشی از جمله هلاک شدگان قَالَ گفت یعقوب ای فرزندان من اِنَّمَا اَشْكُوا جز این نیست که شکایت میکنم بَثِّي وَحُزْنِي غم و اندوه خود را اِلَى اللّٰهِ بخدای نه بشما و نه بغیر شما زیرا که کس بکیسان و چاره کن بیچارگان اوست نظم حاجتی را که از تو میجویم بکسی نه گر با تو میگویم زهر انکو بخلق خوار شوم با تو گویم بزرگوار شوم و در بعضی تفاسیر است که چون یعقوب گفت اِنَّمَا اَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي اِلَى اللّٰهِ حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد که ای یعقوب بعزت و جلال من که اگر یوسف و بنیامین مرده بودندی با این ناله که تو کردی من ایشانرا زنده ساخته بتو باز رسانیدمی و از این مژده بود که یعقوب گفت وَاَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ و من میدانم از وحی خدا آنچه شما نمیدانید از حیات یوسف و رسیدن وی بمن گویند روزی ملک الموت بزیارت وی آمده بود و یعقوب از وی پرسید که روح یوسف را قبض کرده گفت نی یعقوب بدان امیدواری گفت يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا ای پسران من بروید فَتَحَسَّسُوا پس تفحص کنید مِنْ يُوسُفَ وَاَخِيهِ از حال یوسف و برادر او وَلَا تَيْأَسُوا و نومید نباشید مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ از رحمت و فضل خدای اِنَّهُ لَا يَيْأَسُ بدرستیکه نومید نشوند مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ از رحمت و فرج خدای اِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ مگر گروه ناگرویدگان پس یعقوب نامه نوشت برین وجه که از یعقوب اسرائیل اللّٰه ابن اسحاق ذبیح اللّٰه ابن ابراهیم خلیل اللّٰه بسوی ملک مصر اما بعد ما آن اهل بیتیم که بلا را موکل گردانیده اند جد من ابراهیم را دست و پای بسته در آتش نمرود افکندند حق سبحانه او را نجات داد و پدرم اسحاق را کارد بر حلق نهادند خدای تعالی بجای او فدیه فرستاد و مرا پسری بود دوست ترین همه فرزندان من برادران او را بصحرا بردند و پیراهن خون آلوده بمن آوردند و گفتند او را گرگ خورد من در فراق او چندان گریسته ام که چشمم سفید شده او را برادری بود که من بوی تسلی داشتم تو او را بدزدی گرفته نگاهداشته و ما نه از آن خاندانیم که دزدی کنیم یا از ما دزدی برآید اگر این فرزند را بمن فرستی فبها و الا بر تو دعا کنم که اثر آن بفرزند هفتمین تو برسد و السلام

... فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ پس آنگاه که در آمدند برادران بر یوسف ... قَالُوا يَا اَيُّهَا الْعَزِيزُ گفتند ای عزیز مَسَّنَا رسیده است ما را وَاَهْلَنَا و کسان ما را الضُّرُّ ... وَجِئْنَا و آورده ایم بِبِضَاعَةٍ ... مُزْجَاةٍ ... فَاَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ پس تمام کن برای ما کیل را ... وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا ... اِنَّ اللّٰهَ ... يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ... قَالَ گفت ... هَلْ عَلِمْتُمْ آیا میدانید مَا فَعَلْتُمْ ... بِيُوسُفَ وَاَخِيهِ ... اِذْ اَنْتُمْ جَاهِلُونَ ... قَالُوا

قَالُوٓا۟ أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ ۖ قَالَ أَنَا۠ يُوسُفُ وَهَٰذَآ أَخِى ۖ قَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَآ ۖ

گفتند آیا بتحقیق تو یوسفی گفت من یوسفم واین برادر من است هرآئینه انعام کرد خدا برما

إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ۝ قَالُوا۟ تَٱللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ

هرآئینه سخن اینست که هرکه پرهیزگاری کند وصبر نماید پس خدا ضایع نمیسازد مزد نیکوکاران را گفتند قسم بخدا هرآئینه فضل داده است ترا

ٱللَّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَٰطِـِٔينَ ۝ قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ ۖ يَغْفِرُ ٱللَّهُ لَكُمْ ۖ

خدا برما وهرآئینه ما خطا کننده بودیم گفت هیچ سرزنش نیست برشما امروز بیامرزد خدا شمارا

وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ۝ ٱذْهَبُوا۟ بِقَمِيصِى هَٰذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِى يَأْتِ

واو مهربان ترین مهربانان است ببرید این پیراهن مرا پس بیفگنید ش بر روی پدر من تا شود

بَصِيرًا وَأْتُونِى بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ۝ وَلَمَّا فَصَلَتِ ٱلْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّى

بینا و بیارید پیش من اہل خویش را همه یکجا وچون جدا شد کاروان یعنی ازشهر گفت پدرایشان هرآئینه من

لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ ۖ لَوْلَآ أَن تُفَنِّدُونِ ۝ قَالُوا۟ تَٱللَّهِ إِنَّكَ لَفِى ضَلَٰلِكَ

می یابم بوی یوسف اگر بقصان عقل نسبت نکنید مرا گفتند بخدا هرآئینه تو در خطای

ٱلْقَدِيمِ ۝ فَلَمَّآ أَن جَآءَ ٱلْبَشِيرُ أَلْقَىٰهُ عَلَىٰ وَجْهِهِۦ فَٱرْتَدَّ بَصِيرًا ۖ

قدیم خودی پس چون بیامد پیش وی مژده دهنده انداخت قمیص را بر روی وی پس بینا گشت

قالوا گفتند أئنك لأنت یوسف استفهام تقریریست یعنی البته توئی یوسف که این جمال وکمال دیگر را نیست بیت
دارد از همه خوبان رخ چنین که تو داری که تبارک الله ازین روی نازنین که تو داری قال انا یوسف وهذا أخی
گفت من یوسفم واین برادر من بنیامین است قد من الله بدرستیکه منت نهاد خدای علینا بر ما بسلامت وکرامت
انه من یتق بدرستیکه هرکه بترسد از خدای ویصبر وصبر کند بر طاعت یا اجتناب از معصیت فان الله
پس بتحقیق خدای لا یضیع ضایع نکند اجر المحسنین مزد نیکوکاران را ووضع مظهر در موضع مضمر تنبیه است برآنکه
محسن آنست که جمع کند میان تقوی وصبر چون برادران یوسف ایشان را شناختند روی بتخت در آورده خواستند که پای یوسف
رابوسند یوسف از تخت فرود آمده ایشان را در کنار گرفت قالوا تالله گفتند بخدا سوگند که بحسن صورت وکمال سیرت
لقد آثرک الله هرآئینه برگزیده خدای تعالی علینا بر ما وان کنا وبدرستیکه ما هستیم لخاطئین گناه کاران بدان
عملها که کرده ایم قال گفت یوسف در جواب ایشان لا تثریب هیچ سرزنش نیست علیکم الیوم بر شما امروز
من دیگر باره هرگز گناه شما بر روی شما نیارم یغفر الله لکم بیامرزد خدای مر شمارا که اعتراف کردید بگناه
وهو ارحم الراحمین واو بخشنده ترین بخشندگان است نظم یا بی بسوزد جهانی گناه که با شکی بشوید در دل سیاه
بدر مانده تخت شاهی دهد بدر ماندگان هرچه خواهی دهد پس چون بنوازش بندگانه دل برادران تازه ساخت کار پدر
دلفگار پرداخت وگفت اذهبوا بقمیصی هذا ببرید این پیراهن مرا وآن قمیص خلیل بود که جبرئیل در قعر چاه بوی
پوشانید ووحی بدو رسیده بود که آنرا بکنعان فرستد فرمود که ببرید فالقوه پس بیفگنید آنرا علی وجه ابی بر روی پدر من
یأت بصیرا تا باز گردد بینائی او وبینیش بحال اول باز رود واتونی وبیائید شما بمن باهلکم اجمعین بهمه کسان
خود از احفاد وخدم آورده اند که یهودا گفت ای یوسف پیراهن خون آلوده پیش پدر من برده ام این پیراهن بمن حواله کن که
ببرم که شاید فرح این قمیص تدارک حزن آن قمیص کند یوسف پیراهن بوی داده اسباب راه بجهت پدر ومتعلقان مهیا ساخته برادران
تسلیم کرد یهودا از مصر بیرون آمده همراه برادران متوجه کنعان گشت ولما فصلت العیر وآن وقت که جدا شد یعنی بیرون
آمد کاروان از عمارات مصر وبفضای صحرا رسید باد صبا از حق سبحانه تعالی دستوری خواسته بوی پیراهن یوسف بمشام یعقوب رسانید قال ابوهم



قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا

گفت آیا نگفته بودم شما را که هر آئینه من میدانم از جانب خدا آنچه نمیدانید گفتند ای پدر ما آمرزش طلب کن برای ما

ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ۝ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝

در حق گناهان ما هر آئینه ما گناهکار بودیم گفت طلب آمرزش خواهم کرد برای شما از پروردگار خود هر آئینه او آمرزنده مهربان است

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ

پس چون در آمدند بر یوسف یعنی بجایی که باستقبال برآمده بود جای داد بسوی خود پدر و مادر را و گفت در آئید بمصر اگر خواسته است خدا

آمِنِينَ ۝ وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا ۖ وَقَالَ يَا أَبَتِ هَٰذَا

در امان و بر داشت پدر و مادر را بر تخت خود و افتادند پیش او سجده کنان و گفت ای پدر من اینست تعبیر

تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا ۖ وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ

خواب که پیش ازین دیده بودم هر آئینه راست ساخت آنرا خدای من بحقیقت و احسان کرد با من چون بیرون آورد مرا از زندان

وَجَاءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَن نَّزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي ۚ إِنَّ رَبِّي

و آورد شما را از صحرا بعد از آنکه خلاف افکند شیطان میان من و میان برادران من هر آئینه پروردگار

لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۝ رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِن تَأْوِيلِ

تدبیر نیک سازنده است چیزی را که میخواهد هر آئینه او ست دانا با حکمت ای پروردگار من دادی مرا پادشاهی و آموختی مرا تاویل

قَالَ گفت أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ آیا نمیگفتم شما را إِنِّي أَعْلَمُ آنکه من میدانم مِنَ اللَّهِ از الهام خدای مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه شما نمیدانید و آن حیات یوسف بود و پیوستگی میان من و او پس تیمه راه نمود و هرکه در ایشان سوته بود از ذکور و اناث متوجه شدند و برادران دیگر رسیده بر دست و پای پدر افتاده قَالُوا گفتند يَا أَبَانَا ای پدر ما اسْتَغْفِرْ لَنَا آمرزش طلب برای ما از خدای ذُنُوبَنَا گناهان ما را إِنَّا كُنَّا بدرستیکه هستیم ما خَاطِئِينَ گناهکاران قَالَ گفت یعقوب سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ زود باشد که آمرزش خواهم برای شما رَبِّي از پروردگار خود إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ بدرستیکه او آمرزنده تائبان است بجود و الرَّحِيمُ مهربان است بر بندگان بکشف کرب تا خیر کرد تا شب جمعه یا وقت سحر که مظنه اجابت دعوت است یا خواست که بداند که یوسف از ایشان عفو کرده یا نی و اصح آنست که تا خیر کرد تا وقتیکه بمصر رسید شب جمعه نماز و بعد از تهجد روی بقبله بایستاد و یوسف را در قفای خود بداشت و برادران را در عقب او و آن حضرت دعا کرد و فرزندان آمین گفتند و حق سبحانه اجابت فرمود القصه چون یعقوب نزدیک مصر رسید یوسف با ملک ریان و تمامی اشراف مصریان لشکر آراسته باستقبال بیرون آمدند و یعقوب با فرزندان بر بالای تلی بر آمده تفرج آن کوکبه و آراستگی میکردند و تعجب مینمودند جبرئیل فرود آمد و یعقوب را گفت ازین لشکر و تجمل عجب میدار بالا نگر که جنود ملک از زمین تا بفلک بتفرج آمده بشادی تو متبهج و مسرور اند چنانچه درین مدت از اندوه تو محزون و رنجور بودند پس یوسف چون پدر را بدید از مرکب فرود آمده خواست که سلام کند جبرئیل گفت بگذار تا پدر ترا سلام کند در خبر است که یعقوب نیز پیاده شده و چون چشمش بر جمال یوسف افتاد گفت السلام علیک یا مذهب الاحزان و هر دو دست در گردن یکدیگر آورده از شادی میگریستند نظم چه خوش حالیست روی دوست دیدن بهم پس از عمری بگوید حرف سیلاب شراب خوش ولی بر انوش کردن بشادی دست در آغوش کردن بکام دل زمانی آرمیدن بهم گفتن سخن و زهم شنیدن ز دلبر حال هجر آغاز کردن ز عاشق دفتر غم باز کردن پس نزدیکی مصر موضعی بود از آن یوسف و قصری رفیع در آنجا ساخته بودند یوسف در آنجا نزول فرمود فَلَمَّا دَخَلُوا پس آن هنگام که در آمدند عَلَىٰ يُوسُفَ بر یوسف در آن منزل آوَىٰ إِلَيْهِ جای داد بسوی خود أَبَوَيْهِ پدر و خاله خود را که بجای مادرش بود و دیگر بار پدر را در کنار گرفت و خاله را پرسش فرمود و برادران را نوازش نمود وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ و گفت در آئید بمصر إِن شَاءَ اللَّهُ

آمِنِينَ اگر خواهد خدای در حالتیکه ایمنان باشید از قحط و عنا و شفقت و بلا و استثنا داخل است در امن نه در دخول چون بمصر آمدند ایشان از منزل خود و فرود آوردند وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ و بر داشت پدر و خاله خود را عَلَى الْعَرْشِ بر تخت خود وَخَرُّوا لَهُ و در افتادند پدر و خاله و برادران له مر او را سُجَّدًا در حالتیکه سجده کنان بودند و تحیت و تعظیم ایشان در آن زمان سجده بود و یوسف آن حال را مشاهده نمود و اظهار بهجت فرمود وَقَالَ و گفت یوسف يَا أَبَتِ ای پدر من هَٰذَا این سجده کردن شما تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ تعبیر خواب من است که دیدم مِن قَبْلُ پیش ازین در ایام صبا قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا بدرستی که گردانید آنرا پروردگار من راست وَقَدْ أَحْسَنَ بِي و بدرستی که نیکوئی کرد بمن إِذْ أَخْرَجَنِي چون بیرون آورد مرا مِنَ السِّجْنِ از زندان ذکر چاه نکرد تا برادران منفعل نشوند وَجَاءَ بِكُم و آورد شما را مِّنَ الْبَدْوِ از بادیه و آن موضعی بود از زمین کنعان نزدیک من و آن نیز نعمتی است از حق سبحانه مرا مِن بَعْدِ أَن نَّزَغَ الشَّيْطَانُ بعد از آنکه فساد کرد شیطان بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي میان من و میان برادران من إِنَّ رَبِّي بدرستیکه پروردگار من لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ تدبیر سازنده است مر آنچه خواهد إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ بدرستیکه اوست دانا بمواقع تقدیرات الْحَكِيمُ محکم کار در تدبیرات آورده اند که یعقوب بعد از آنکه یوسف را بدید بیست و چهار سال دیگر زنده بود و چون وفات یافت یوسف بموجب وصیت او جسد او را بشام برد و در جوار پدر و جد دفن کرد و چون باز آمد و بر تخت نشست بخاطر آورد که ملک دنیا بقا ندارد و فرزند خود ساخت رَبِّ ای پروردگار من قَدْ آتَيْتَنِي بدرستی که دادی مرا مِنَ الْمُلْكِ از پادشاهی وَعَلَّمْتَنِي و آموختی مرا مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ از تعبیر خوابها

الاحادیث فاطر السموت والارض انت ولی فی الدنیا والاخرة توفنی

احادیث · ای پیدا کننده آسمانها · و زمین · توئی کارساز من در · دنیا و آخرت مسلمان بمیران مرا

مسلما والحقنی بالصلحین ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک وما کنت

و لاحق کن مرا · با صالحان · یا محمد این قصه از اخبار غیب است وحی میکنیم آنرا بسوی تو · و تو نبودی

لدیهم اذ اجمعوا امرهم وهم یمکرون وما اکثر الناس ولو حرصت بمؤمنین

نزدیک ایشان چون عزم کردند بر مشورت خود · بد سگالی کنان · و مسلمان نیستند اکثر مردمان · و اگرچه حرص کنی

وما تسئلهم علیه من اجر ان هو الا ذکر للعلمین وکاین من ایة فی

و سؤال نمیکنی از ایشان بر تبلیغ قرآن هیچ مزدی · نیست این مگر پند عالمیان را · و بسیار نشانها · در

السموت والارض یمرون علیها وهم عنها معرضون وما یؤمن

آسمانها · و زمین · میگذرند · بر آن · و اعراض کنان از تامل در آن · و ایمان نمی آرند

اکثرهم بالله الا وهم مشرکون افامنوا ان تاتیهم غاشیة من عذاب الله

اکثر ایشان بخدا مگر شریک او مقرر کرده · آیا ایمن شده اند از آنکه بیاید بایشان عقوبتی عام از عذاب خدا

او تاتیهم الساعة بغتة وهم لا یشعرون قل هذه سبیلی ادعوا

یا بیاید بایشان قیامت ناگهان · و ایشان آگاه نباشند · بگو این · راه من است میخوانم

ع ۱۱
۵

الاحادیث خوابها فاطر السموات والارض ای پدید آرنده و آفریننده آسمانها و زمینها انت ولیی توئی یار من و متکفل کار من فی الدنیا والاخرة درین سرای و دران سرای توفنی بمیران مرا مسلما درحالیکه گردن نهاده باشم امر ترا یعنی مرا مسلمان بمیران والحقنی و در رسان مرا بالصلحین به پدران شایسته من آورده اند که بعد از سیزده روز از واقعه که دیده بود بروضه وصال رحلت فرمود و حضرت حقایق پناهی در قصه یوسف و زلیخا که لباس نظم دلپذیر پوشانیده و تحریر بعضی ابیات درین اوراق اتفاق افتاده وفات یوسف برین نمط ذکر میفرماید نظم سیبی جبرئیل حاضر داشت سیبی که باغ خلد از ان بید اشت زیبی بحو یوسف را بدست آن سیب نهاد بو روان آن سیب را بوئید و جان داد و بلی زان نکهت باغ بقا یافت بوازان نکهت بسوی باغ بشتافت ذلک آنچه یاد کرده شد از قصه یوسف من انباء الغیب از خبرهای غیب است که با تحت ظهور دلائل اعجاز نوحیه الیک وحی میکنیم آنرا بتو وما کنت لدیهم و تو نبودی نزدیک برادران یوسف اذ اجمعوا امرهم آنهنگام جمع کردند رایهای خود را بر افگندن یوسف بچاه وهم یمکرون و ایشان مکر میکردند به یعقوب و چون تو آنجا نبوده و میدانند که تو می دانند که کسی نشنیده و خبری نهی چنانچه بوده پس دلیل روشن است بر آنکه بوحی آلهی دانسته وما اکثر الناس و نیستند اکثر مردمان ولو حرصت و اگرچه حرص می ورزی بر ایمان ایشان بمؤمنین گروندگان بجهت عناد و تصمیم ایشان بر کفر و فساد وما تسئلهم و نمی خواهی تو از ایشان علیه بر تبلیغ و ادای احکام یا برخواندن قصص قرآنی من اجر مزدی چنانچه قصه گویان مزد می خواهند ان هو نیست قرآن الا ذکر مگر پندی از خدای للعلمین مر عالمیان را و ترسانیدن مشرکان مکه از معجزه تو روی میگردانند وکاین من ایة و بسیار نشانهای قدرت و دلائل داله بر وجود صانع و حکمت اوست فی السموات والارض در آسمانها و زمینها که آن معاندان یمرون علیها می گذرند بر آن وهم عنها و ایشان از ان آیتها معرضون روی گردانندگانند نه دران فکرت کنند و نه از ان عبرت گیرند وما یؤمن اکثرهم و نه گرویدند بیشترین ایشان بالله بخدای تعالی الا وهم مشرکون مگر ایشان شرک آرندگان باشند گویند مراد ازین گروه کفار مکه اند که گفتند ربنا الله و از پی در آورند که الملائکة بنات الله

إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ۖ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ وَمَا

بسوی خدا با حجتی ظاهر من و پیروان من نیز میخوانند پاکی خدارا است و نیستم من از شریک مقرر کنندگان و نه

أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِم مِّنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ ۗ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي

فرستاده ایم پیش از تو مگر مردانی را که وحی میفرستادیم بایشان از اهل دیه ها آیا سیر نکرده اند در زمین

الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۗ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا ۗ

تا به بینید چگونه شد آخر کار آنانکه پیش از ایشان بودند و هر آئینه سرای آخرت بهتر است متقیان را

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا

آیا نمی فهمید مهلت دادیم تا وقتیکه نومید شدند پیغامبران و گمان کردند قوم ایشان که بدروغ وعده کرده شد با ایشان آمد بایشان

فَنُجِّيَ مَن نَّشَاءُ ۖ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ۝ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ

پس خلاص کرده شد هر کرا خواستیم و در کرده نمی شود عذاب ما از گروه ستمگاران هر آئینه هست در قصه پیغامبران

عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ۗ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي

پندی خداوندان خرد را نیست قرآن سخنی که بدروغ بر بافته شود و لیکن هست باور دارنده آنچه

بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝

پیش از وی است و بیان کننده هر چیز و هدایت و بخشایش مسلمانان را

ع ۱۲ ۶

الی الله بخدای علی بصیرة بر بینائی هویدا و حجتی روشن انا تاکید ضمیر مستتر است در ادعوا و من اتبعنی و پیروان من نیز میخوانند بخدای هر که پیروی کرده است مرا و سبحن الله و پاک است خدای از شرکتی که شما او را بدان وصف میکنید و ما انا و نیستم من من المشرکین از شرک آرندگان امام زاهد آورده که کافران گفتند خدای را فرشتگان هستند چرا آدمی را رسالت فرستد و اگر خواستی ملائکه را فرستادی حق سبحانه فرمود و ما ارسلنا و نه فرستادیم ما من قبلک پیش از تو برسالت الا رجالا مگر مردان را که یوحی الیهم وحی فرستاده شد بدیشان و حفص نوحی می خواند یعنی ما وحی فرستادیم بسوی ایشان من اهل القری ای از اهل شهرها و دیهها و در وسیط از امام حسن بصری نقل میکند که حق تعالی هرگز پیغمبری بخلق نه فرستاد از اهل بادیه و نه از جن و نه از زنان و در باب سجاحه کاهنه که دعوی نبوت می کرد گفته اند شعر اضحت نبیتنا انثی نطوف بها ولم تزل انبیاء الله ذکرانا افلم یسیروا آیا سیر نمیکنند کافران فی الارض در زمین شام و یمن و در دیار عاد و ثمود و نمی گذارند یعنی باید که بگذرند فینظروا پس به بینند بنظر عبرت کیف کان که چگونه بود عاقبة الذین آخر کار آنان که از منکران و مکذبان بودند من قبلهم پیش از ایشان پس ایشان پند بر داشته از تکذیب پیغمبر و قرآن حذر کنند و لدار الاخرة و هر آئینه سرای آخرت یعنی بهشت و نعمت او خیر بهتر است از لذت فانیه دنیا للذین اتقوا مر آنانرا که پرهیز کردند از شرک و نافرمانی افلا تعقلون آیا تعقل نمی کنید و نمی شنید که آن بهتر است بیت چه نسبت جاه سفلی را به نزهتگاه روحانی کجا ماند گلخن تیره گلشنهای سلطانی و پس باید که معاندان زمان تو به تمادی ایام حیات و دولت خود مغرور نشوند که امم ماضیه را مهلت دادیم حتی اذا استیئس الرسل تا آنگاه که نومید شدند فرستادگان از ایمان ایشان و ظنوا انهم و گمان بردند رسولان بانکه ایشان قد کذبوا بتحقیق که مکذوب شدند یعنی کفار بوعده ایمان با ایشان دروغ گفتند یا کافران گمان بردند که رسل ایشان دروغ می گویند در وعده و وعید جاءهم نصرنا آمد بهمیران یاری کردن ما یعنی عذاب بر آن قوم فرود آمد فنجی پس رهانیده شد من نشاء هر کرا ما خواستیم یعنی پیغمبر و متابعان او و لا یرد و باز گردانیده نشود باسنا عذاب ما عن القوم المجرمین از گروه کافران و قتیکه بدیشان فرود آید لقد کان بدرستیکه هست

فی قصصهم در قصه انبیا و امم ایشان یا در قصه یوسف و برادران ایشان عبرة اعتبار ست و پندی لاولی الالباب مر خداوندان عقول را ... اولوالالباب ارباب ... ما کان حدیثا نیست قرآن سخنی که ... یفتری بر بافته ... و لکن تصدیق الذی بین یدیه ... و تفصیل کل شیء و بیان ... و هدی و رحمة ... لقوم یؤمنون ... و بنبوت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و علی آله و اصحابه اجمعین



سورة الرعد هي ثلث و اربعون و ست آيات مكية و ركوعات

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓمّٓرٰ تِلْكَ آيٰتُ الْكِتٰبِ وَالَّذِيٓ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ الْحَقُّ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ

اینها آیات قرآنند و آنچه فرو فرستاده شد بسوی تو از پروردگار تو راست است ولیکن اکثر

النَّاسِ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝ اَللّٰهُ الَّذِيْ رَفَعَ السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا

مردمان ایمان نمی آرند خدای آنست که برداشت آسمانها را بغیر ستونها که ببینید آنرا

ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَّجْرِيْ لِاَجَلٍ مُّسَمًّى

بعد از ان مستقر شد بر عرش و رام کرد آفتاب و ماه را هر یکی سیر میکند بمیعادی معین

يُدَبِّرُ الْاَمْرَ يُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَآءِ رَبِّكُمْ تُوْقِنُوْنَ ۝ وَهُوَ الَّذِيْ مَدَّ

تدبیر کاری نماید بیان میکند نشانها را تا شما بملاقات پروردگار خود یقین آرید و او آنست که گسترد

الْاَرْضَ وَجَعَلَ فِيْهَا رَوَاسِيَ وَاَنْهٰرًا ۭ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ جَعَلَ فِيْهَا زَوْجَيْنِ

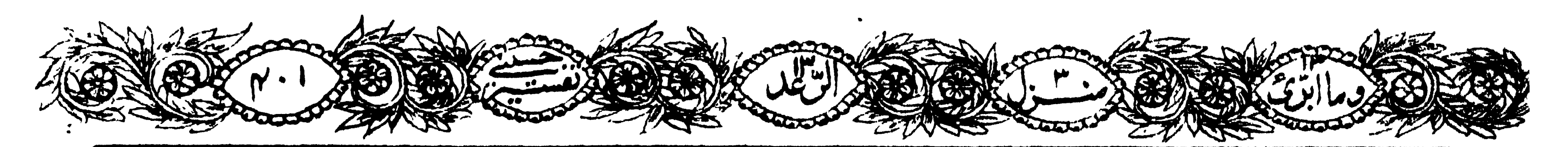
زمین را و آفرید در آنجا کوهها و نهرها و از هر نوع میوه آفرید در وی دو قسم ترش و شیرین نفیس و خسیس

اثْنَيْنِ يُغْشِي الَّيْلَ النَّهَارَ ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ ۝ وَفِي الْاَرْضِ قِطَعٌ

می پوشاند شب را بروز هر آئینه درین نشانهاست قومی را که تفکر می کنند و در زمین قطعها

سورة الرعد ثلث | بسم الله الرحمن الرحيم | واربعون آية مكية

الٓمّٓرٰ حروف مقطعه مختصر اند از کلماتیکه دلالت بر صفات الهی کنند چنانچه الف الکفته اند الف اشارتست بآلاء الله و لام بلطف بی نهایتی و میم ملک و را زوال الاد افت بر کمال و دو قولی آن است که بعضی از ان دلالت بر اسمای الهی دارد و برخی بر افعال چنانچه در الرٰ معنی انا الله اعلم و ارى تِلْكَ این آیات اٰيٰتُ الْكِتٰبِ آیات قرآن است وَالَّذِيٓ اُنْزِلَ و آنچه فرو فرستاده شده است اِلَيْكَ بسوی تو مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو الْحَقُّ درست و راست است چنگ در آن زن و عمل بدان کن وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان از اهل مکه لَا يُؤْمِنُوْنَ نمی گروند بدان جهت عدم تفکر در معانی آن اَللّٰهُ خدای الَّذِيْ رَفَعَ السَّمٰوٰتِ آن است که برداشت آسمانها را یعنی بیافرید و برداشته بِغَيْرِ عَمَدٍ بی ستونیکه بر آن قایم باشد تَرَوْنَهَا می بینید شما آسمانها را مرفوع بی ستون و گفته اند برداشته است آسمانها را بی ستونیکه شما می بینید پس لازم می آید که ستون هست لیکن مرئی شما نیست و آن قدرت است که آسمان بدان مرفوع می باشد در فواید السلوک آورده که حضرت باری تعالی سقوف عالم و سطوح مرتفع سموات را بی قایمه که ادراک توانید نمود برافراشت و بی ستونی که مشاهده توانید فرمود بلند برداشت یعنی ستونی هست اما مخفی هست و قایمه موجود است ولیکن غیر مرئی است و آن عدالت تواند بود که بالعدل قامت السموات والارض یعنی آسمان و زمین بعدل بر پا هستند نظم آسمان و زمین بعدل بپاست که حق ز شاهان بغیر عدل نخواست تو گر نباشد ستون خیمه بجای که کی بود خیمه بی ستون برپای ثُمَّ اسْتَوٰى پس قصد کرد عَلَى الْعَرْشِ بآفریدن عرش یا مستولی باشد بر وی باقتدار و نفاذ حکم یا عرش ملک باشد و او قصد فرمود بآن بحفظ و تدبیر وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماه را جهت مصالح عباد با آنچه خواست از حرکات ایشان بر حد معین كُلٌّ هر یکی از ایشان يَّجْرِيْ میرود و حرکت میکند لِاَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتی نام برده شده یعنی مدتی تعیین کرده در خود با تمام رساند یا جریان دارد تا زمانیکه سیر او منقطع گردد یعنی تا قیام ساعت يُدَبِّرُ الْاَمْرَ تدبیر میکند خدای کار ملکوت خود را از ایجاد و اعدام و اذلال و اعزاز و احیا و اماتت يُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ بیان میکند آیتهای قرآن را یعنی مفصل میسازد با امر و نهی یا احداث دلائل قدرت خود قدرت میکند یکی بعد از دیگری لَعَلَّكُمْ شاید که شما بِلِقَآءِ رَبِّكُمْ بدیدار پروردگار خود یعنی بدیدن جزای



مُّتَجٰوِرٰتٌ وَّجَنّٰتٌ مِّنْ اَعْنَابٍ وَّزَرْعٌ وَّنَخِيْلٌ صِنْوَانٌ وَّغَيْرُ صِنْوَانٍ

مختلف است پیوسته با یکدیگر و بوستانها است از درختان انگور و کشت زار است و خرمابنان بعضی بسیار شاخ و بعض غیر آن

يُّسْقٰى بِمَآءٍ وَّاحِدٍ وَّنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلٰى بَعْضٍ فِى الْاُكُلِ اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ

سیراب کرده میشود از یک آب و تفضیل میدهیم بعض را بر بعض در طعم میوها هر آینه درین نشانها است

لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ۝ وَاِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ ءَاِذَا كُنَّا تُرٰبًا ءَاِنَّا لَفِىْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ

گروهی را که می فهمند و اگر تعجب کنی پس عجب است سخن ایشان که آیا وقتی که خاک شویم آیا ما در آفرینش نو خواهیم بود

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ وَاُولٰٓئِكَ الْاَغْلٰلُ فِىْٓ اَعْنَاقِهِمْ وَاُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ

ایشانند آنانکه نامعتقد شدند به پروردگار خویش و ایشانند با این صفت که طوق در گردن ایشان باشد و ایشانند اهل

النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ وَيَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ

آتش ایشان آنجا جاویدان باشند و بشتاب میطلبند از تو عقوبت پیش از راحت و هر آینه

خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلٰتُ وَاِنَّ رَبَّكَ لَذُوْ مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلٰى ظُلْمِهِمْ

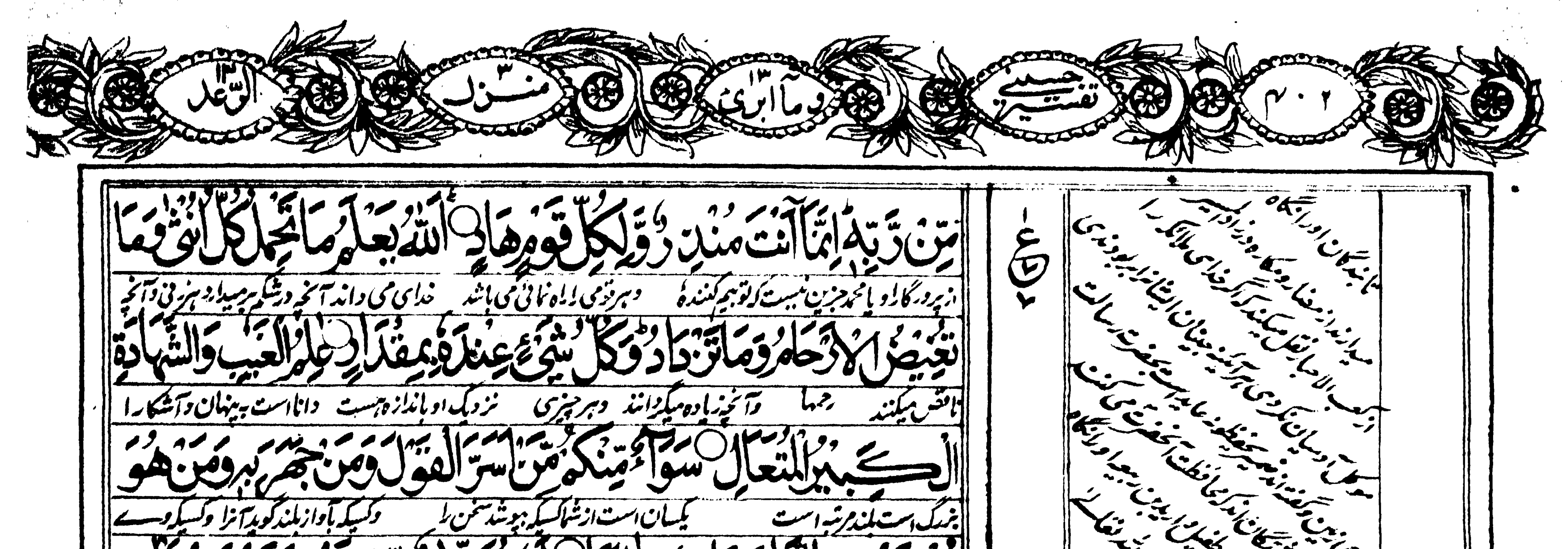
گذشته است پیش از ایشان عقوبتها و هر آینه پروردگار تو خداوند آمرزش است مردمان با وجود ستمکار بودن ایشان

وَاِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيْدُ الْعِقَابِ ۝ وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَآ اُنْزِلَ عَلَيْهِ اٰيَةٌ

و هر آینه پروردگار تو سخت عقوبت است و میگویند کافران چرا فرستاده نشد برین پیغامبر نشانه

مُّتَجٰوِرٰتٌ پارها است پیوسته بیکدیگر این نیز نشانی از دلائل قدرت است که قطعهای زمین بریکدیگر پیوسته بعضی شایسته زراعت است و برخی شوره زار و قدری ریگ آمیز و قطعه سنگستان وَّجَنّٰتٌ و دیگر زمین بوستانها است مِّنْ اَعْنَابٍ از انگور بسیار وَّزَرْعٌ و کشتها وَّنَخِيْلٌ و خرمابنان صِنْوَانٌ چند شاخ از یک اصل رسته وَّغَيْرُ صِنْوَانٍ و نخبان بلکه متفرق الاصول یعنی هر یک شاخ از یک بیخ رسته يُّسْقٰى بِمَآءٍ وَّاحِدٍ آب داده میشوند این همه اشجار و زروع بیک آب وَّنُفَضِّلُ بَعْضَهَا و تفضیل میدهیم بعضی را از ان عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی دیگر فِى الْاُكُلِ در میوها بحسب شکل و لون و رایحه و طعم اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ بدرستیکه در ان چه ذکر کرده شد لَاٰيٰتٍ هر آینه دلالتهای واضح است لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ مر قومی را که تعقل کنند و تامل نمایند که اختلاف میوه ها بر اشجار با آنکه از یک آب پرورش می یابند نتواند بود الا بارادت قادر مختار و در تبیان آورده که این مثل بنی آدم است در اختلاف الوان و اشکال و هیئات و اصوات و اخلاق و اطباع با وجود آنکه پدر و مادر همه یکی است و در مدارک گفته که مثل اختلاف قلوب است در آثار و انوار و اسرار هر دل را صفتی و هر صفتی را نتیجه دلی باشد موصوف بانکار و استکبار که قلوبهم منکرة و هم مستکبرون و باز دلی بود آرمیده بذکر پروردگار که وتطمئن قلوبهم بذکر الله مصرع ببین تفاوت راه از کجاست تا بکجا ✽ وَاِنْ تَعْجَبْ و اگر عجب میداری ای محمد از ناگرویدن کافران بدلائل وحدت فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ پس شگفت است قول ایشان یعنی جای آنست که متعجب شوند از سخن ایشان که میگویند ءَاِذَا كُنَّا تُرٰبًا آیا آن وقت که ما باشیم خاک یعنی بعد از مرگ که ما خاک شده باشیم ءَاِنَّا لَفِىْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ آیا باشیم در آفرینش نو یعنی باز ما را زنده گردانند و محل تعجب آنست که ایشان خدا را خالق آسمان و زمین میدانستند بعد از آنکه هیچ اثر از آنها نبود و هیچ فکری منکر نشد که هر که بر ابدا قادر باشد بر اعاده نیز قادر تواند بود شعر آنکه پیدا ساختن کارش بود ✽ زندگی دادن چه دشوارش بود اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ آن گروه آنانند که ایشان كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ نگرویدند به پروردگار خود بسبب ناگرویدن ایشان بقدرت بحشر و نشر وَاُولٰٓئِكَ الْاَغْلٰلُ و آن گروه اند که غلهای فِىْٓ اَعْنَاقِهِمْ در گردنهای ایشان است یعنی مقید اند باغلال ضلال و ایشان را امید خلاصی نیست یا روز قیامت غل آتشین بر گردن ایشان نهند و علامت کفار در دوزخ این باشد وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه اَصْحٰبُ النَّارِ ملازمان آتش دوزخ اند هُمْ فِيْهَا ایشان در ان خٰلِدُوْنَ جاویدانند در خبر است که چون حضرت رسالت پناه کفار را وعید عذاب

آوردی و گفتی بر وعید تو و نضر بن حارث
ایشان او استعجال عذاب میکردند و بمثل سئل سائل سخن راندی حق سبحانه
میفرمود ایشان از روی وَيَسْتَعْجِلُوْنَكَ و طلب تعجیل میکنند از تو بِالسَّيِّئَةِ بعقوبتی
که خدای ایشان را وعده کرده قَبْلَ الْحَسَنَةِ پیش از راحت حق سبحانه عذاب
استیصال ایشان است صرف کرده و تعذیب مکذبان آنحضرت را تاخیر فرموده
و تا روز قیامت افکنده و آن تاخیر احسانست و این استعجال سیئه و کافران
استعجال عذاب استیصال میکردند قبل از احسان الهی بر ایشان تاخیر آن عذاب
است از ایشان که عذاب میطلبند وَقَدْ خَلَتْ و حال آنکه گذشته است مِنْ قَبْلِهِمُ
الْمَثُلٰتُ پیش از ایشان عقوبتها بر مکذبان چون خسف و مسخ و رجفه و
ایشان و امثال ایشان پس چرا بدان اعتبار نمیکنند و برای خود مثل آن عقوبت میطلبند
وَاِنَّ رَبَّكَ و بدرستی که پروردگار تو لَذُوْ مَغْفِرَةٍ هر آینه خداوند آمرزش است
لِّلنَّاسِ برای مردمان بعضی گناهان ایشان را در گذرد
جرایم ایشان و ایشان را عَلٰى ظُلْمِهِمْ با وجود ظلمی که کرده اند یعنی کفر
و تکذیب وَاِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه پروردگار تو لَشَدِيْدُ الْعِقَابِ هر آینه سخت عقوبت است
عقوبت است بر کافران که اگر معصیت کنند و گفته اند ذو مغفرت است بر مومنان بتوبه و استغفار
قواعد خوف و رجا درین آیت است محققان بر آنند که
رحمت او نا امید نشوند و عقوبت کننده است تا از هیبت او ایمن نباشند
و در حدیث آمده که اگر عفو خدای نبودی عیش هیچ احدی گوارنده
نشدی و اگر وعید حق تعالی نبودی همه کس تکیه بر عفو کرده از عمل
باز ماندی بیت زحق میترس تا غافل نگردی ✽ مشو نومید
تا بیدل نگردی ✽ وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و میگویند آنانکه کافر شدند
لَوْلَآ اُنْزِلَ چرا فرستاده نمی شود عَلَيْهِ بر محمد اٰيَةٌ نشانه حسی



مِّن رَّبِّهِ ۗ إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ ۖ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ۝ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا

از پروردگار او یا محمد جزین نیست که تو بیم کننده و هر قومی را راه نمائی می باشد خدای می داند آنچه در شکم بر میدارد هر زنی و آنچه

تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ ۖ وَكُلُّ شَيْءٍ عِندَهُ بِمِقْدَارٍ ۝ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

ناقص میکنند رحمها و آنچه زیاده میگردانند و هر چیزی نزدیک او باندازه هست داناست به پنهان و آشکارا

الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ۝ سَوَاءٌ مِّنكُم مَّنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَن جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ

بزرگ است بلند مرتبه است یکسان است از شما کسیکه بپوشد سخن را و کسیکه باواز بلند گوید آنرا و کسیکه وی

مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ۝ لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ

پنهان است در شب و کسیکه او راه میرود بروز برای آدمی فرشتگانند از پی یکدیگر آینده میان دو دست او و پس پشت او

يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ ۗ

نگاه میدارند او را بحکم خدا هر آئینه خدا بدل نمی کند حالتی را که بقومی باشد تا وقتیکه ایشان بدل کنند آنچه در ضمیر ایشان است

وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ ۚ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ ۝ هُوَ الَّذِي

و چون اراده کند خدا بقومی عقوبت پس بازگردانیدن نیست او را و نیست ایشان را بجز وی هیچ کارسازنده او است آنکه

يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ ۝ وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ

می نماید شما را برق برای پیدا کردن ترس و امید و بر میدارد ابرهای گران را و بپاکی یاد می کند

مِن رَّبِّهِ نشانه از پروردگار او یعنی معجزه که ما می طلبیم چون عصای موسیٰ و احیای عیسیٰ حق تعالی میفرماید که ای محمد إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ جزین نیست که تو بیم کننده ٔ فرستاده شده برای بیم کردن بر تو همین بلاغ است و بس ترا در اظهار آیات چه اختیار وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ و مر گروهی را راه نماینده است یعنی پیغمبری که مخصوص باشد بمعجزه در صورت آنچه غالب بود بر قوم او چون سحر در زمان موسیٰ و طب در وقت عیسیٰ پس به معجزه موسیٰ و عیسیٰ که شما می طلبید اختصاص بزمان ایشان داشت و چون فصاحت بر شما غالب است قوی ترین معجزه من قرآن است فاتوا بسورة من مثله اللَّهُ يَعْلَمُ خدای میداند مَا تَحْمِلُ آنچه بر میدارد كُلُّ أُنثَىٰ هر زنی از فرزندان نر و ماده و سیاه و سفید و خوب و زشت و دراز و کوتاه و جز آن وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ و داند آنچه کاهد رحمها یعنی حق سبحانه بکاهد در رحم انگونکی که تمام خلقت بیرون نیاید وَمَا تَزْدَادُ و آنچه زیادت سازد یعنی خدای افزون گرداند در جثه ولد از اعضائی زائده و گفته اند مراد از زیادت و کم عدد ولد است چه رحم مشتمل میباشد بر یک فرزند تا چهار و نهایت اولاد در رحم چهار است نزد امام اعظم و در بغداد از امام شافعی نقل میکنند که دیدم زنی پنج بطن بزاد و در هر بطن پنج فرزند و الله قادر علی ما یشاء یا مراد مدت حمل است و اقل آن باتفاق شش ماه است و اکثر نزد امام اعظم دو سال است و نزد امام شافعی چهار سال است و پیش امام مالک پنج سال است وَكُلُّ شَيْءٍ و هر چیزی عِندَهُ بِمِقْدَارٍ نزدیک او باندازه است که از آن کم و زیاده نشود عَالِمُ الْغَيْبِ داننده پوشیده از حس وَالشَّهَادَةِ و آشکارا یعنی حاضر بر حواس الْكَبِيرُ بزرگ الْمُتَعَالِ برتر از همه سَوَاءٌ مِّنكُم یکسان است از شما در پیش علم او مَّنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ هر که بپوشد سخنی را در نفس خود وَمَن جَهَرَ بِهِ و هر که آشکارا کند آنرا بر دیگری وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ و هر که طلب خفا میکند و می پوشد عمل خود را بِاللَّيْلِ بشب وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ و هر که ظاهر و آشکارا می کند عمل خود را بروز یعنی مطلقاً هیچ چیز از قول و فعل سر او علانیه بر وی پوشیده نیست لَهُ مر خدای را است مُعَقِّبَاتٌ ملائکه پی در پی یا آنکس را که می پوشد و آشکارا میکند قول و فعل خود را فرشتگان اند در پی اقوال و افعال او روز و شب مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش روی او وَمِنْ خَلْفِهِ و از پس او يَحْفَظُونَهُ نگاه میدارند او را مِنْ أَمْرِ اللَّهِ بفرمان خدای و آنچه از وی صادر میشود می نویسند و ایشان را برره و کرام الکاتبین میگویند در تبیان آورده که ایشان ده ملک اند بروز و ده بشب و اصح و اشهر آنست که دو ملک اند بروز و دو بشب گفته اند حق سبحانه و تعالی فرشتگان آفریده

بِحَمْدِهٖ وَالْمَلٰٓئِكَةُ مِنْ خِيْفَتِهٖۚ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيْبُ بِهَا مَنْ يَّشَآءُ وَهُمْ

باستایش او وفرشتگان نیز از ترس او ومیفرستد صاعقه ها پس میرساند آنرا بهر که خواهد و کافران

يُجَادِلُوْنَ فِي اللّٰهِۚ وَهُوَ شَدِيْدُ الْمِحَالِۚ لَهٗ دَعْوَةُ الْحَقِّؕ وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ

مکابره میکنند درباب خدا واو بسیار شدید است مراو راست دعاء حق وآنانکه کافران ایشانرا میخوانند

مِنْ دُوْنِهٖ لَا يَسْتَجِيْبُوْنَ لَهُمْ بِشَيْءٍ اِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ اِلَى الْمَآءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا

بجز خدا قبول نمیکنند دعاء ایشانرا هیچ وجه مگر مانند کسیکه بگشاید دو دست خود را بسوی آب تا برسد بدهنش و آن

هُوَ بِبَالِغِهٖؕ وَمَا دُعَآءُ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ ۞ وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ

آب هرگز رسنده نیست بدهان او ونیست دعاء کافران مگر در بی فایدگی وخدا را سجده میکنند هر که در آسمانها

وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَّكَرْهًا وَّظِلٰلُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ ۞ قُلْ مَنْ رَّبُّ

و زمین است خواهان وناخواهان وسجده میکنند سایه های ایشان بوقت صبح وشام بگو کیست پروردگار

السَّجدة ۲

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِؕ قُلِ اللّٰهُؕ قُلْ اَفَاتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُوْنِهٖۤ اَوْلِيَآءَ لَا يَمْلِكُوْنَ

آسمانها وزمین بگو از طرف ایشان خداست بگو آیا گرفتید بجز وی دوستانی که نمی توانند

لِاَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَّلَا ضَرًّاؕ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمٰى وَالْبَصِيْرُ ۙ اَمْ هَلْ تَسْتَوِي

برای خویشتن سودی وضرری آیا برابر است نابینا وبینا نی نی آیا برابر است

بِحَمْدِهٖ ملتبس بحمد خدای یعنی تسبیح را با تحمید مقترن میسازد و رعد ملکی است موکل برابر که سحاب امیر اند و برق تازیانه اوست و در حقایق سلمی از ابن ریحانی نقل میکند که رعد صاعقه فرشتگان است و برق آه پرسوز و باران گریه ایشان است وَالْمَلٰٓئِكَةُ و تسبیح میگویند مجموع فرشتگان یا آنها که اعوان رعد اند مِنْ خِيْفَتِهٖ از ترس خدای وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ و فرو میفرستد صاعقها را از ابر فَيُصِيْبُ بِهَا پس میرساند آنرا مَنْ يَّشَآءُ بهر کرا میخواهد که بدان هلاک سازد چون اربد بن ربیعه آورده اند که در سال نهم از هجرت عامر بن طفیل با اربد بن ربیعه یا اربد بن قیس گفت که بدین محمد میرویم و چون من او را بسخن مشغول کنم تو از عقب وی در آی و شمشیر بر مقتل وی زن چون بمجلس در آمدند عامر بن طفیل آنحضرت را بسخن مشغول گردانید و بعد از مقالات بسیار گفت که ای محمد برویم و لشکر بسیار جرار از پیاده و سوار بر سر تو آریم این بگفت و با اربد بیرون آمد حضرت فرمود که اللهم اکفهما بما شئت پس عامر با اربد گفت که آن همه وصیت کجا رفت و چرا تیغ نزدی اربد گفت که هر گاه اراده تیغ زدن میکردم تو در میان من و او حائل میشدی القصه چون از مدینه بیرون آمدند صاعقه بیامد و اربد را بسوخت و عامر نیز در آن راه ببدترین صورتی بمرد گویند یهودی بجناب نبوت مآب آمده گفت یا ابا القاسم خبر ده ما را که خدای تو از چه چیز است از مروارید یا از زر و یا از یاقوت یا از زر سرخ فی الحال از سحاب غضب الهی صاعقه ظاهر شد و او را بسوخت و حق سبحانه این آیت فرستاد که صاعقه بهر که خواهد فرستد از کافران وَهُمْ يُجَادِلُوْنَ و ایشان جدال میکنند فِي اللّٰهِ در حق او که او از چه چیز است یا جدال ایشان تکذیب پیغمبر است در آنچه خدا را وصف میکند از کمال علم و قدرت و تفرد در الوهیت وَهُوَ شَدِيْدُ الْمِحَالِ و خدای تعالی سخت عقوبت است بر مجادلان لَهٗ مر خدای را است دَعْوَةُ الْحَقِّ خواندن بحق که کلمه لا اله الا الله است یا مر او راست سزای آنکه بعبادت او خوانند یا او راست دعوة مجابه یعنی چون بخوانندش اجابت کند وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ و آنانرا که بخوانند مِنْ دُوْنِهٖ بجز وی یعنی بتان را که مشرکان میخوانند لَا يَسْتَجِيْبُوْنَ لَهُمْ اجابت نمیکنند مر ایشانرا بِشَيْءٍ بچیزی از مرادات اِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ مگر چون اجابت کسیکه بگشاده باشد هر دو کف خود را اِلَى الْمَآءِ بسوی آب یعنی تشنه که بر سر چاهی رسد و با او دلو و رسن نبود هر دو دست خود را بسوی چاه بگشاید و فریاد و زاری و دعا آب را میطلبد لِيَبْلُغَ فَاهُ تا بدهن او برسد وَمَا هُوَ و نیست آب بِبَالِغِهٖ رسنده بدهن او زیرا که آب جماد است و دانا نیست بخواننده و قدرت ندارد بر اجابت او و بخلاف طبع نمی تواند که از مرکز بمحیط حرکت کند و اصنام نیز بنسبت اعیان همین خود حال دارند وَمَا دُعَآءُ الْكٰفِرِيْنَ و نیست خواندن کافران مر بتانرا اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ مگر در گمراهی و بطلان و نا امیدی و ضایع بودن وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ و مر خدا را سجده کند مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ هر که در آسمانها است

می باشد نابینا که عابد صنم است وَالْبَصِيْرُ و بینا پرستنده خدا است اَمْ هَلْ تَسْتَوِي آیا برابری کند الظُّلُمٰتُ



الظُّلُمٰتُ وَالنُّوْرُ ۚ اَمْ جَعَلُوْا لِلّٰهِ شُرَكَآءَ خَلَقُوْا كَخَلْقِهٖ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ ۭ

تاریکیها و روشنی ایا مقرر کرده اند خدا را شریکان که آفریده باشند مانند آفریدن خدا پس مشتبه شده است آفرینش بر ایشان

قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَّهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۝ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَسَالَتْ

بگو خدا آفریننده هر چیزیست و اوست یگانه غالب فرو فرستاد از آسمان آب را پس روان شدند

اَوْدِيَةٌۢ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَّابِيًا ۭ وَمِمَّا يُوْقِدُوْنَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَآءَ

رودها باندازهٔ خویش پس برداشت آب روان کفی بر روی آب آینده و از آنچه می گدازندش در آتش بطلب

حِلْيَةٍ اَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهٗ ۭ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ ڛ فَاَمَّا الزَّبَدُ

پیرایه یا بطلب رخت خانه کفی هست مانند کف آب همچنین بیان میکند خدا مثل حق و باطل اما آن کف آب

فَيَذْهَبُ جُفَآءً ۚ وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ ۭ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ

پس میرود ناچیز شده و اما آنچه سود میرساند بمردمان پس می ماند در زمین همچنین بیان میکند

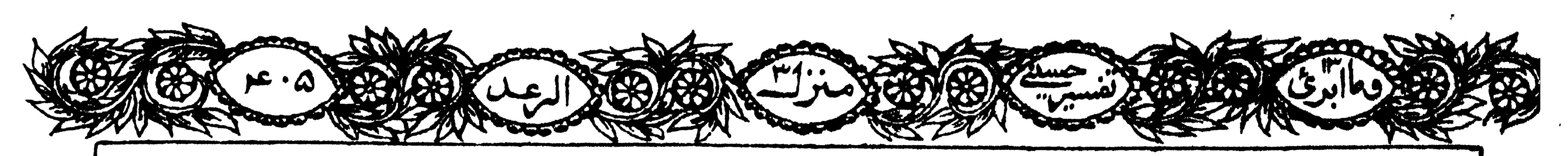
اللّٰهُ الْاَمْثَالَ ۝ لِلَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنٰى ڼ وَالَّذِيْنَ لَمْ يَسْتَجِيْبُوْا

خدا مثلها را آنان را که قبول کردند سخن پروردگار خویش حالت نیک است و آنانکه قبول نکردند سخن

لَهٗ لَوْ اَنَّ لَهُمْ مَّا فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا وَّمِثْلَهٗ مَعَهٗ لَافْتَدَوْا بِهٖ ۭ

او را اگر باشد ایشان را آنچه در زمین است همه یکجا و مانند آن همراه آن البته عوض خود دهند آنرا

الظُّلُمٰتُ ایا برابر می کند تاریکیهای شرک و انکار وَالنُّوْرُ و روشنی توحید و معرفت را اَمْ جَعَلُوْا لِلّٰهِ ایا کافران ساختند برای خدای شُرَكَآءَ خَلَقُوْا انبازانی که بیافریدند كَخَلْقِهٖ مانند آفریدن خدای فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ پس متشابه شد آفریده عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی ندانستند که آفریدهٔ خدای کدام است و آفریدهٔ شرکا کدام حاصل آنکه ایشان شریکان نگرفتند برای خدای که مثل او آفریننده باشد و کار بر ایشان مشتبه شود و گویند ایشان نیز می آفرینند چنانچه خدای می آفریند پس مستحق عبادت باشند چنانچه اوست قُلِ اللّٰهُ بگو خدای خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ آفرینندهٔ همه چیزها است و شریکی ندارد در آفریدن تا شریک او باشد در پرستیدن وَّهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ و اوست یگانه در الوهیت غالب بر همه چیزها اَنْزَلَ فرو فرستاد مِنَ السَّمَآءِ از سحاب یا از جانب آسمان مَآءً آبی را فَسَالَتْ اَوْدِيَةٌ پس رفت رودخانها از آن آب بِقَدَرِهَا باندازهٔ خود یعنی هر وادی مقدار خود بگرفت و بزرگی و تنگی و فراخی برداشت یا باندازه که خدای مقرر کرده که آن سود رساند و زیان نکند فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ پس برداشت این آب روان زَبَدًا رَّابِيًا کف بلند یعنی بر زبر آورنده وَمِمَّا يُوْقِدُوْنَ و بعضی از آنچه در کورها نهاده آتش می افروزند و حفص بغیبت میخواند یعنی مردمان می افروزند عَلَيْهِ فِي النَّارِ بر وی در آتش یعنی می گدازند از فلزات چون زر و نقره و مس و آهن و غیر آن ابْتِغَآءَ حِلْيَةٍ از برای طلب پیرایه اَوْ مَتَاعٍ یا برای اوانی و آلات محاربت و ادوات محارثت زَبَدٌ مِّثْلُهٗ کفی است مثل آن کف که بر روی آب هست كَذٰلِكَ همچنین که ذکر کرده شده يَضْرِبُ اللّٰهُ مثل میزند خدای الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ حق را و باطل را تشبیه می کند یعنی حق را در افاده و ثبات بآبی که جهت منافع خلق از آسمان فرود آید و بفلزی که برای پیرایه و امتعهٔ مختلفه محتاج الیها است و قول باطل را در قلت نفع و سرعت زوال بر کفی که بر روی آب است و بر زبر فلزی باشد فَاَمَّا الزَّبَدُ اما کفی روی آب و خبث بالای فلز فَيَذْهَبُ جُفَآءً پس برود در حالتیکه مطروح و ساقط باشد وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ و اما آنچه سود رساند مردمان را چون آب صافی یا فلزی گداخته بی غش فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ پس بماند در زمین تا خلق بدان منتفع شوند كَذٰلِكَ همچنین يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ میزند خدای مثلها را برای تعقل و تامل در آن و درین آیت علمای تنزیل و ارباب تاویل را لطائف بسیار است بعضی برآنند که مراد ازین آب قرآن است که حیات دل اهل ایمان است و اودیه



ع
النصف

أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ ۙ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝ أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ

آن جماعت ایشانراست سختی حساب و جای ایشان دوزخ است و آن بد جائیست آیا کسیکه میداند که آنچه فرو فرستاده شد

إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ۝ الَّذِينَ يُوفُونَ

بسوی تو از جانب پروردگار تو راست است مانند کسیکه باشد که دل نابینا است جز این نیست که پند پذیر میشوند خداوندان خرد آنانکه وفا میکنند

بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ الْمِيثَاقَ ۝ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ

بعهد خدا و نمی شکنند عهد را و آنانکه می پیوندند آنچه فرموده است خدا به پیوند کردن آن

وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ۝ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ

و میترسند از پروردگار خویش و میترسند از سختی حساب و آنانکه شکیبائی کردند بطلب روی

رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ

پروردگار خویش و برپا داشتند نماز را و خرچ کردند از آنچه ما روزی دادیم ایشانرا پنهان و آشکارا و دفع می کنند به نیکوئی بدی را

السَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ۝ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ

این جماعه راست جزای آن سرای بوستانها همیشه ماندن در آیند آنجا ایشان و هرکه نیکوکار باشند از پدران ایشان

وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ ۖ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِّن كُلِّ بَابٍ ۝

و زنان ایشان و اولاد ایشان و فرشتگان داخل شوند بر ایشان از همه دروازه

اُولٰئِكَ آنگروه لَهُمْ مرایشانراست سُوْٓءُ الْحِسَابِ بدی شمار یعنی سختی حساب که حسنات ایشان قبول نکنند و سیئات ایشان نیامرزند وَمَاْوٰىهُمْ و بازگشت ایشان جَهَنَّمُ دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد جایگاه است دوزخ اَفَمَنْ يَّعْلَمُ آیا کسیکه میداند اَنَّمَآ اُنْزِلَ آنکه فرو فرستاده اند اِلَيْكَ بسوی تو مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو الْحَقُّ درست و راست است یعنی حمزه بن عبد المطلب كَمَنْ هُوَ اَعْمٰى همچو کسی است که نابینا باشد بدل و انکار قرآن کند یعنی ابو جهل لعنه الله اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ جز این نیست که پند پذیر میشوند بقرآن اُولُوا الْاَلْبَابِ خداوندان عقلهای صافی شده اند از معارضه و مجادله و اسم اَلَّذِيْنَ يُوْفُوْنَ آنانکه وفا می کنند بِعَهْدِ اللّٰهِ به پیمان خدا که در روز میثاق بسته اند وَلَا يَنْقُضُوْنَ الْمِيْثَاقَ و نمی شکنند آن پیمان را وَالَّذِيْنَ يَصِلُوْنَ و آنانکه پیوند میکنند مَآ اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖٓ آنچه امر کرده است خدائی بآن اَنْ يُّوْصَلَ آنکه پیوند کرده شود یعنی رحم یا ایمان بجمیع کتب و رسل بی جدائی میان ایشان وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ و میترسند از عذاب پروردگار خود وَيَخَافُوْنَ و خوف می کنند سُوْٓءَ الْحِسَابِ از سختی روز حساب وَالَّذِيْنَ صَبَرُوا و آنانکه صبر کردند بر کاره نفس و مخالفت هوای او یا بر جهاد ابْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ از برای طلب رضای پروردگار خویش وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپای داشتند نماز مفروضه را وَاَنْفَقُوْا و نفقه کردند مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ بعضی از آنچه بدیشان داده بودیم یعنی آنکه واجب بود بر ایشان سِرًّا پنهان وَّعَلَانِيَةً و آشکارا وَّيَدْرَءُوْنَ و دفع کردند بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ به نیکوئی بدی را یعنی در عوض بدی نیکوئی کردند و گفته اند سفاهت را بحلم مقابله نمودند و فحش را بسلام و منکر را بمعروف یا گناه را دفع کردند بتوبه یا معصیت را بطاعت چنانچه در حدیث آمده که اتبع الحسنة السيئة تمحها و بعضی ارباب تحقیق فرموده اند که چون بر ایشان ظلمی واقع شد عفو کردند در برابر آنکه ایشانرا محروم ساختند عطا دادند و اگر کسی از ایشان ببرید در وی پیوستند ؎

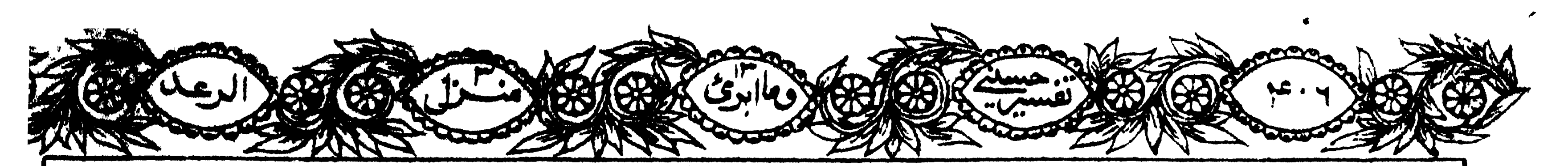
نظم

کم مباش از درخت سایه فگن ؎ هرکه سنگت زند ثمر بخشش ؎ از صدف یادگیر نکتهٔ حلم ؎ هرکه زد بر سرش گهر بخشش ؎

اُولٰٓئِكَ آنگروه که بدین صفات موصوف اند لَهُمْ مرایشانراست عُقْبَى الدَّارِ سرانجام نیکو یعنی جزای عمل در دنیا و در عاقبت و آن چه چیز است جَنّٰتُ عَدْنٍ بوستانها پایدار که همیشه دران باشند

يَّدْخُلُوْنَهَا در آیند دران وَمَنْ صَلَحَ و در آید هرکه شایسته باشد بایمان و طاعت مِنْ اٰبَآئِهِمْ از پدران ایشان وَاَزْوَاجِهِمْ

و زنان ایشان وَذُرِّيّٰتِهِمْ و فرزندان ایشان وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَدْخُلُوْنَ عَلَيْهِمْ و فرشتگان در آیند بر ایشان مِّنْ كُلِّ بَابٍ از هر دری از درهای منازل ایشان در بعض المعانی آورده که مقدار شبانروزی سه نوبت نزد ایشان آیند و گویند سلام و



سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ○ وَالَّذِيْنَ يَنْقُضُوْنَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْۢ بَعْدِ

گویند سلامتی بر شماست بسبب صبر کردن شما پس نیک است سرانجام این سرای و آنانکه می شکنند عهد خدا را بعد

مِيْثَاقِهٖ وَيَقْطَعُوْنَ مَآ اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖٓ اَنْ يُّوْصَلَ وَيُفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ اُولٰٓئِكَ

استوار کردن آن و قطع میکنند آنچه فرموده است خدا به پیوند کردن آن و فساد میکنند در زمین آنجماعت

لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوْٓءُ الدَّارِ ○ اَللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَقْدِرُ وَ

ایشانراست لعنت وایشانراست سختی آن سرای خدا گشاده میسازد روزی را برای هر که میخواهد و تنگ میکند

فَرِحُوْا بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا فِي الْاٰخِرَةِ اِلَّا مَتَاعٌ ○ وَيَقُوْلُ

کافران شادمان شدند بزندگانی دنیا و نیست زندگانی دنیا بنسبت آخرت مگر متاع اندک و میگویند

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَآ اُنْزِلَ عَلَيْهِ اٰيَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ قُلْ اِنَّ اللّٰهَ يُضِلُّ مَنْ يَّشَآءُ وَ

کافران که چرا فرو د آورده نشد بر پیغامبر نشانه از جانب پروردگار او بگو هر آئینه خدا گمراه میکند هر کرا خواهد و

يَهْدِيْٓ اِلَيْهِ مَنْ اَنَابَ ○ اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوْبُهُمْ بِذِكْرِ اللّٰهِ

راه نماید سوی خویش هر کرا رجوع کرد بوی آنانکه ایمان آورده اند و آرام میگیرد دلهای ایشان بیاد خدا

اَلَا بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوْبُ ○ اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ طُوْبٰى

آگاه شوید که بیاد خدا آرام میگیرند دلها آنانکه ایمان آوردند و کارهای نیک کردند حالت خوش باشد

سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ بشارت است بر شما بدوام سلامت یعنی همیشه سالم خواهید بود بِمَا صَبَرْتُمْ بانچه صبر کردید در قوت القلوب آورده که شکیبا بودید بر فقر در دنیا و فقر دوست ترین صفتی است نزد خدای چنانچه در اخبار آمده که حضرت رسالتپناه بلال را گفت چنان کن که فقیر بخدای رسی نه غنی **مصرع** کای فقراز همه مقبول تراند فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ پس نیک است سرانجام آنسرای که ایشان یافتند وَالَّذِيْنَ يَنْقُضُوْنَ و آنانکه می شکنند عَهْدَ اللّٰهِ پیمان خدا را که ایشان گرفته اند مِنْۢ بَعْدِ مِيْثَاقِهٖ از پس محکم کردن آن بعد از اعتراف و قبول وَيَقْطَعُوْنَ و آنانکه برند مَآ اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖٓ آنچه خدای فرموده است بآنچیز اَنْ يُّوْصَلَ آنکه پیوند کنند یعنی صله رحم بجا آرند یا ایمان بهمه پیغمبران وکتابها وَيُفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ و تباهی در زمین بکفر یا ظلم و معصیت یا فتنه انگیزی اُولٰٓئِكَ آنگروه لَهُمُ اللَّعْنَةُ مر ایشانراست دوری از رحمت وَلَهُمْ و مر ایشانراست سُوْٓءُ الدَّارِ بدی عاقبت در دنیا و حسرت اَللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ خدای گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَّشَآءُ برای هر که میخواهد وَيَقْدِرُ و تنگ میسازد بر کسیکه ارادت میکند وَفَرِحُوْا و شاد شده اند اهل مکه بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا بزندگانی دنیا و آنچه از متاع او بدیشان داده اند وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا و نیست زندگانی این سرای فِي الْاٰخِرَةِ در جنب آنسرای اِلَّا مَتَاعٌ مگر برخورداری اندک یا متاعی از امتعه که دوامی و بقائی ندارد چون ادوات خانه وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و گویند آنانکه نگرویده اند لَوْلَآ اُنْزِلَ چرا فرود فرستاده نمیشود عَلَيْهِ بر محمد اٰيَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ آیتی از پروردگار او بر آن وجه که ما میخواهیم قُلْ اِنَّ اللّٰهَ بگو بدرستیکه خدای يُضِلُّ مَنْ يَّشَآءُ گمراه میکند هر کرا میخواهد مراد آنها اند که اقتراح آیات کردند بعد از ظهور معجزات یا اگر خواهد با وجود شهود هزار آیت گمراه سازد وَيَهْدِيْٓ اِلَيْهِ و راه نماید بسوی خود بی مشاهده آیت مَنْ اَنَابَ هر که باز گردد بوی و آنها چه کسانند اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا آنانکه گرویدند وَتَطْمَئِنُّ و آرام می یابد قُلُوْبُهُمْ دلهای ایشان بِذِكْرِ اللّٰهِ بیاد خدای یعنی چون ذکر خدای بشنوند بدان انس گیرند و آرام یابند یا دل ایشان بتوحید او مطمئن است یا بذکر رحمت او یا بکلام او که قوی ترین معجزات است و در فصول از ابن عیینه رح نقل میکند که مراد از ذکر حضرت رسالت پناه است که دلهای مؤمنان بدو آرام دارد اَلَا بِذِكْرِ اللّٰهِ بدانید که بذکر خدای تَطْمَئِنُّ الْقُلُوْبُ آرام می یابد دلهای مؤمنان مجاهد رح فرمود که مراد اصحاب رسول اند صلعم و در حقایق آورده که آرام دل عوام به تسبیح و ثنا باشد

لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ ○ كَذٰلِكَ أَرْسَلْنٰكَ فِيْ أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِّتَتْلُوَا عَلَيْهِمُ

ایشانرا و خوبی جایگاه همچنین فرستادیم ترا در امتی که گذشته پیش از وی امتهای بسیار تا بخوانی برایشان

الَّذِيْٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُوْنَ بِالرَّحْمٰنِ قُلْ هُوَ رَبِّيْ لَآ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ

آنچه وحی فرستادیم بسوی تو و ایشان کافرانند بخدا بگو او پروردگار من است نیست هیچ معبود مگر او بر وے

تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ ○ وَلَوْ أَنَّ قُرْاٰنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ

توکل کردم و بسوی اوست رجوع من و اگر بودی قرآنی که روان کرده میشد بسبب آن کوهها یا شگافته میشد بسبب آن زمین را

أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتٰى بَلْ لِّلّٰهِ الْأَمْرُ جَمِيْعًا أَفَلَمْ يَايْئَسِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا أَنْ لَّوْ يَشَآءُ اللّٰهُ

یا بسخن آورده میشد بسبب آن مردگانرا نیز ایمان نمی آوردند بلکه خدایراست کار همه یکی آیا ندانسته اند مسلمانان که اگر خواستی خدائی

لَهَدَى النَّاسَ جَمِيْعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا تُصِيْبُهُمْ بِمَا صَنَعُوْا قَارِعَةٌ

راه نمودی مردمانرا همه یکی و همیشه کافران باین صفت باشند که میرسد بایشان بسبب آنچه کردند عقوبتی سخت

أَوْ تَحُلُّ قَرِيْبًا مِّنْ دَارِهِمْ حَتّٰى يَأْتِيَ وَعْدُ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيْعَادَ ○

یا فرود میآید آن عقوبت نزدیک بخانهٔ ایشان تا وقتیکه بیاید وعدهٔ خدا هرآئینه خدا خلاف نمیکند وعده را

ع ۴ ۱۰

وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا ثُمَّ

و هرآئینه تمسخر کرده شد بپیغامبران پیش از تو پس مهلت دادیم کافرانرا باز

لَهُمْ مرایشانرا وَحُسْنُ مَآبٍ و نیکو بازگشت طوبی بشارت است بشادی خورمی و راحت و فرح و نعمت و خوش حالی یا نام بهشت است بلغت حبشه و اشهر آنست که طوبی درختی است در بهشت عدن که بیخ آن در منزل حضرت رسالت پناه و در هیچ غرفه و قصر نباشد که شاخی از طوبی نبود و چشمهٔ سلسبیل و کافور از زیر آن منفجر باشد كَذٰلِكَ همچنانکه رسل پیش از تو فرستادیم أَرْسَلْنٰكَ فرستادیم ترا فِيْ أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ بسوی امتی که گذشته است مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ پیش از ایشان امتان دیگر لِّتَتْلُوَا تا بخوانی عَلَيْهِمُ برایشان الَّذِيْٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ آنچیز یرا که وحی کرده ایم بتو یعنی قرآن وَهُمْ يَكْفُرُوْنَ و حال آنکه ایشان میگروند بِالرَّحْمٰنِ بخدائیکه رحمن نام اوست مراد مشرکان مکه اند که چون گفتند ایشانرا که سجده کنید رحمن را قالوا وما الرحمان و در صلح حدیبیه نیز حضرت رسالت پناه مرتضی علی کرم الله وجهه فرمود که بنویس بسم الله الرحمن الرحيم سهیل بن عمر گفت ما ندریم ما الرحمن قُلْ هُوَ رَبِّيْ بگو ای محمد رحمن آفریدگار من است لَآ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر حضرت او عَلَيْهِ بر وی نه بر غیر او تَوَكَّلْتُ توکل کردم در یاری دادن و مرا بر شما غالب ساختن وَإِلَيْهِ مَتَابِ و بسوی اوست بازگشت من آورده اند که جمعی از قریش گفتند ای محمد اگر خواهی که ترا متابعت کنیم بقرآن کوهها را از حوالی مکه بردار زمین برا کشاده گردد و دیگر زمین بشکاف تا چشمها و جویها پدید آید و زراعت کنیم و قصی بن کلاب را زنده گردان تا پدران ما در باب تو سخن گویند آیت آمد وَلَوْ أَنَّ قُرْاٰنًا و اگر کتابی بودی درین عالم سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ رانده شدی بوی کوهها یعنی در وقت خواندن وی از موضع خود برفتی أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ یا شگافته شدی بوی زمین چون برو خواندندی أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتٰى یا بسخن آوردندی از برکت تلاوت آن مردگانرا هرآئینه این قرآن بودی که غایت است در اعجاز و نهایت است در تذکیر و انذار بَلْ نه چنان است که کافران میگویند بقرآن تو یا بفرمان تو باید که اینها واقع شود لِّلّٰهِ الْأَمْرُ جَمِيْعًا مر خدایراست همه کارها یعنی قدرت بر همه چیز بالو اراد هرگاه که بخواهد این آیتها ظاهر گرداند أَفَلَمْ يَايْئَسِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا نومید نشوند آنها که گرویده اند یعنی مؤمنان از ایمان ایشان یعنی مقترحان آیات با آنکه دانسته اند أَنْ لَّوْ يَشَآءُ اللّٰهُ اگر آنرا خواهد خدائی لَهَدَى النَّاسَ جَمِيْعًا هرآئینه راه نماید همه مردمانرا صاحب کشاف گفته یأس در لغت نخع بمعنی علم است یعنی آیا ندانسته اند مؤمنان که هدایت بمشیت باز بسته است وَلَا يَزَالُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و همیشه آنانکه کافر

شده تُصِيْبُهُمْ برسد ایشانرا بِمَا صَنَعُوْا بسبب آنچه کرده اند از تکذیب و عناد قَارِعَةٌ عذابی کوبنده و داهیه از بلیه درکشنده أَوْ تَحُلُّ یا فرود آید آن لشکر محمدی قَرِيْبًا بموضع قریب مِّنْ دَارِهِمْ از سرای ایشان یعنی بموضع حدیبیه مراد از غارت مکه از لشکر ایشان تکذیب کنان حضرت پیوسته در بلا بودند و سرایا آن حضرت بحوالی ایشان رفته اموال و مواشی ایشان غارت کردندی یکی سجاه نزول فرموده رجعت از ایشان خواستندی حَتّٰى يَأْتِيَ تا وقتیکه بیاید وَعْدُ اللّٰهِ وعدهٔ خدای که موت است یا قیامت یا فتح مکه إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا لَا يُخْلِفُ الْمِيْعَادَ خلاف نکند وعده را پس رای نمی آن حضرت میگوید وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ و بدرستیکه استهزا کرده اند بِرُسُلٍ بپیغمبران مِّنْ قَبْلِكَ پیش از تو چنانکه این قوم در حق تو می کنند فَأَمْلَيْتُ پس مهلت دادم لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مر آنانرا که کافر گردیده اند یعنی ایشانرا بگذاشتم در راحت و تن آسانی ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ پس گرفتم



أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ۝ أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا

گرفتار کردم ایشانرا پس چگونه بود عقاب من آیا کسیکه او برگماشته است بر هر کس بجزای آنچه عمل کرده است مثل این بتان باشد و مقرر کردند

لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظَاهِرٍ مِنَ

خدایرا شریکان بگو بیان کنید نامهای ایشانرا آیا خبر میدهید خدارا بآنچه نمیداند در زمین یا بظاهر مجرد سخن

الْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضْلِلِ

میگوئید بلکه آراسته کرده شده است کافرانرا اندیشه فاسد ایشان و باز داشته شده‌اند از راه و هر که گمراه کند ویرا

اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۝ لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ

خدا پس نیست او را هیچ راه نماینده مر ایشانراست عذاب در زندگانی دنیا و هر آئینه عذاب آخرت سخت تر است

وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ۝ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي

و نیست ایشانرا از عذاب خدا هیچ نگاهدارنده صفت بهشتی که وعده کرده است متقیانرا اینست که میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى

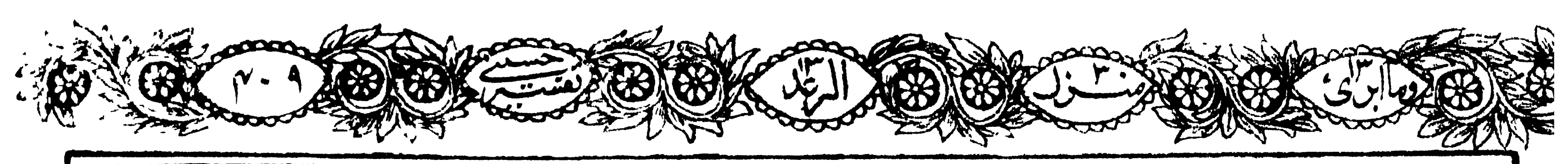
زیر آن جویهای میوهای او جاویدست و سایه اش همچنین اینست جزای متقیان و جزای

الْكَافِرِينَ النَّارُ ۝ وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ

کافران آتش است و آنانکه دادیم ایشانرا کتاب شاد میشوند بآنچه فرستاده شده بسوی تو

أَخَذْتُهُمْ بگرفتم ایشانرا بعقوبت فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود عِقَابِ عقوبت کردن من ایشانرا این سخن بر سبیل تهدید و تهویل است أَفَمَنْ هُوَ آیا هر کسیکه او باشد قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ نگاهبان بر هر نفسی یا پاداش دهنده بِمَا كَسَبَتْ بآنچه کند آن نفس از نیکی و بدی برابر است با کسیکه چنین نباشد یعنی خدائیکه نگاهدارنده و سازندهٔ کار بندگان است برابر نیست با آنکه عاجز و ضعیف و ناتوان است یعنی بتان وَجَعَلُوا و میسازند کافران لِلَّهِ مر خدایرا شُرَكَاءَ انبازان یعنی اصنام را که میپرستند قُلْ سَمُّوهُمْ بگو نام نهید و وصف کنید این شرکارا باسماء و اوصاف لایق ایشان و بنگرید که استحقاق شرکت و اهلیت عبادت دارند یانی مراد آنست که حق راحی و قادر و خالق و رازق و سمیع و بصیر و علیم و حکیم میگویند و اطلاق هیچ یک ازین اسماء بر اصنام نمیتوان کرد أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بلکه خبر میدهید خدایرا بِمَا لَا يَعْلَمُ بآنچه نمیداند فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی شریک خود را در الوهیت نفی علم از برای انتفاء معلوم است أَمْ بِظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ یا نام می‌نهید بتانرا شرکاء بظاهر سخن یعنی بی‌حجه و تسمیه بی‌اعتبار معنی چون تسمیه زنگی بکافور بَلْ زُيِّنَ بلکه آراسته‌اند لِلَّذِينَ كَفَرُوا برای آنانکه نگرویدند مَكْرُهُمْ کید و کذب ایشان وَصُدُّوا و باز داشته‌اند عَنِ السَّبِيلِ از راه راست و دین درست وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ و هر که فروگذارد خدای او را در ضلالت افگند فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ پس نیست او را از توفیق دهنده که راه نماید لَهُمْ مر کافرانراست عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا عذابی در زندگانی دنیا بالقتل و اسر و قحط و سائر مصائب وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ و هر آئینه عذاب آنسرای سخت تر و دشوار تر است بر ایشان وَمَا لَهُمْ و نیست ایشانرا مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای مِنْ وَاقٍ نگاهدارنده که نگاهدارد تا معذب نشوند مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي از آنچه بر تو خوانده‌ایم صفت آن بهشت است که فردای قیامت وُعِدَ الْمُتَّقُونَ وعده داده شده‌اند پرهیزگاران که بوی درآیند تَجْرِي میرود پیوسته مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان یا از تحت مساکن بهشتیان جویها أُكُلُهَا میخورند میوهٔ آن بوستان دَائِمٌ همیشه باشد و هرگز منقطع نشود بخلاف میوهای دنیا وَظِلُّهَا و همچنین سایهٔ او منسوخ نگردد و چنانکه سایهٔ دنیا بلکه ممدود باشد امام قشیری فرموده که اهل ایمان امروز در ظل رعایت اند و فردا در ظل حمایت و عارفان بدنیا و عقبی در ظل عنایت که پیوسته در ظل ظلیل اند **بیت** سایهٔ دولت او در دو جهان جاوید است: ای خوش آن بنده که این سایه

فتدبیر بود تِلْكَ آن بهشت موصوف عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا مآل و منتهای کار آنان است که پرهیزگاری کرده‌اند وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ و مآل کافران آتش دوزخ است وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ و آنانرا که عطا کرده‌ایم کتاب مراد مؤمنان اهل کتاب اند چون عبدالله بن سلام و اصحاب او از یهود و هشتاد مرد از نصاری که چهل از نجران و ... یَفْرَحُونَ شاد میشوند بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ بآنچه فرستاده شده بسوی تو



وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللّٰهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا

وازین جماعتها کسی است که انکار میکند بعض او را بگو جز این نیست که فرموده شده مرا که عبادت کنم خدا را و شریک او نگردانم بسوی او میخوانم

وَإِلَيْهِ مَآبِ وَكَذٰلِكَ أَنْزَلْنٰهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ

وبسوی اوست مرجع من و همچنین فرو فرستادیم قرآن را کتابی عربی و اگر پیروی کنی خواهش نفس ایشان را بعد از آنچه آمده است بتو

مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ ۞ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ

از علم نیست ترا از عقوبت خدا هیچ کارسازنده و نه نگاه دارنده و هر آئینه فرستادیم پیغامبران را پیش از تو و

جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللّٰهِ

دادیم ایشان را زنان و فرزندان و نشاید هیچ پیغامبر را که بیارد نشانه مگر بحکم خدا

لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ۞ يَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتٰبِ ۞ وَإِنْ مَا

برقضای موقت را نامه است نابود میسازد خدا هر چه میخواهد و ثابت کند هر چه خواهد و نزدیک اوست ام الکتاب یعنی لوح محفوظ و اگر

نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلٰغُ وَعَلَيْنَا

نمائیم ترا بعض آنچه وعده میکنیم بایشان یا قبض روح تو کنیم بهر حال جز این نیست که بر تو پیغام رسانیدن است و بر ما است

الْحِسَابُ ۞ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللّٰهُ

حساب آیا نمی بینند که ما قصد میکنیم باین سرزمین که ناقص میسازیم آنرا از جوانب آن و خدا

وَمِنَ الْأَحْزَابِ و از لشکرهای کفر و ضلالت یعنی کفرهٔ اهل کتاب چون حیی بن اخطب و کنانة بن الربیع و اتباع ایشان از یهود و اسید و عاقب و اتباع ایشان از نصاری مَنْ يُنْكِرُ کسی هست که انکار کند بَعْضَهُ بعضی از آنرا که مخالف شریعت ایشان است قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ بگو مر ایشانرا که جز این نیست که من مأمور شده ام أَنْ أَعْبُدَ اللّٰهَ بآنکه بپرستم خدا یرا به یگانگی وَلَا أُشْرِكَ بِهِ و شرک نیارم بوی چنانکه شما آوردید و عزیر و مسیح را بخدائی گرفتید إِلَيْهِ بخدای نه بغیر او أَدْعُوا میخوانم خلق را وَإِلَيْهِ مَآبِ و بسوی اوست بازگشت من وَكَذٰلِكَ و همچنانکه فرستاده ایم کتب بر انبیائ گذشته بزبان امم ایشان أَنْزَلْنٰهُ فرو فرستادیم بتو قرآن را حُكْمًا کتابی بحکم که نسخ و تغییر بدان راه نیابد یا حکم کننده میان حق و باطل عَرَبِيًّا مترجم بلغت عرب تا ایشانرا حفظ و فهم وی آسان باشد وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر متابعت کنی تو أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای منکرانرا که ترا بدین آبا دعوت میکنند یا امانی یهود را که ترا رجوع بقبلهٔ خود میخواهند بَعْدَ مَا جَاءَكَ پس از آنکه آمد بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانش یعنی بعد از آنکه دانستی بطلان کیش بت پرستان یا نسخ حکم صلوة بقبلهٔ یهود اگر پیروی ایشان شوی مَا لَكَ نیست ترا مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدای مِنْ وَلِيٍّ هیچ یاری که نفع رساند تو وَلَا وَاقٍ و نه نگهداری که عقاب حق از تو باز دارد آورده اند که یهود سرزنش میکردند حضرت پیغمبر را و میگفتند همت این مرد همه بامر نکاح مصروف است همواره با زدواج و امتزاج با زنان شغوف اگر او پیغمبر بودی هر آئینه امر نبوت او را از اشتغال با نسوان باز داشتی آیت آمد وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و هر آئینه ما فرستادیم رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ پیغمبران پیش از تو وَجَعَلْنَا لَهُمْ و بدادیم مر ایشانرا أَزْوَاجًا زنان وَذُرِّيَّةً و فرزندان وَمَا كَانَ و نباشد و نشاید لِرَسُولٍ مر فرستاده را یعنی در وسع او نباشد أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ آنکه بیارد معجزه که از و اقتراح کنند إِلَّا بِإِذْنِ اللّٰهِ مگر بامر خدائی یا بتقدیر او و این جواب مشرکان است که بتحکم طلب معجزات میکردند میفرماید که هیچ پیغمبری بخود معجزه نتواند آورد مگر آنکه خدائی خواهد و بقدرت خود پدید کند در وقتیکه صلاح داند لِكُلِّ أَجَلٍ مر هر وقتی را كِتَابٌ حکمی هست نوشته شده که چون آن وقت برسد حکم بظهور آید یا هر اجلی را از آجال خلایق کتابی است نزدیک خدائی که جز وی کسی بر آجال خلق اطلاع ندارد يَمْحُو اللّٰهُ محو میکند خدا مَا يَشَاءُ آنچه میخواهد بحکم وَيُثْبِتُ و اثبات میکند آنچه میخواهد بحکمت وَعِنْدَهُ و نزدیک اوست أُمُّ الْكِتٰبِ اصل کتاب که لوح محفوظ است و هیچ کائنی نباشد الا آنکه نوشته بود در وی از آنچه شده است و میشود و خواهد شد بتفصیل و تشریح بعضی گفته اند که محو کنند از دیوان حفظه آنچه هیچ جزا بدان متعلق نباشد

حساب و پاداش ایشان أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند اهل مکه و نمی دانند أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ بدرستیکه ما می آئیم یعنی فرمان ما می آید بزمین کفار نَنْقُصُهَا یکا هانیم پاره پاره مِنْ أَطْرَافِهَا از کرانهای آن یعنی از تصرف ایشان بیرون



يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝ وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلّٰهِ

حکم میکند نیست هیچ رد کننده حکم او را و او زود حساب کننده است و هر آئینه بدسگالیدند آنانکه پیش از ایشان بودند پس خدا راست

الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ ۝ وَيَقُولُ

بدسگالی همه یکجا میداند آنچه بعمل می آرد هر نفسی و خواهند دانست این کافران که اگر باشد جزای آن سرای و میگویند

الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتٰبِ

کافران نیستی فرستاده بگو بس است خدا گواه در میان من و شما و بسبب کسیکه نزدیک اوست علم کتاب

سورة ابراهيم مكية وهي اثنتان وخمسون آية وسبع ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓرٰ كِتٰبٌ أَنْزَلْنٰهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمٰتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ

این کتابیست که فرو فرستادیم آنرا بسوی تو تا بیرون آری مردمانرا از تاریکیها بسوی روشنی بحکم پروردگار ایشان

إِلٰى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝ اللّٰهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

بسوی راه خدای غالب ستوده بسوی راه خدا که او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است

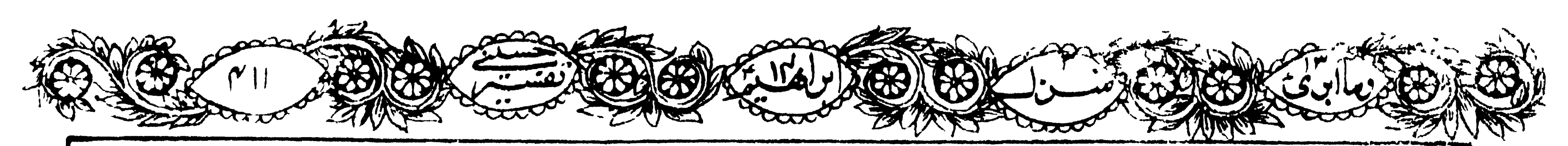
وَوَيْلٌ لِلْكٰفِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ۝ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ

و وای کافران را از عذاب سخت آنانکه اختیار می کنند

ع ۶ ۱۲

يَحْكُمُ حکم میکند بنقصان اراضی یهود و ادبار ایشان و ازدیاد اہل اسلام و اقبال ایشان لَا مُعَقِّبَ هیچ رد کننده و باز پس گرداننده نیست لِحُكْمِهِ مر حکم او را وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ و اوست زود شمار یعنی بزودی حساب کند ایشان را در آخرت بعد از عذاب ایشان در دنیا بقتل و اجلا وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و بدرستیکه مکر کردند آن جهودان یا مشرکان که پیش از یهود یا کفره زمان تو بودند با پیغمبران خود فَلِلّٰهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا پس مر خدائے راست یعنی نزدیک اوست جزائے همه مکرهائے ایشان يَعْلَمُ مے داند مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ هرچه کند هر نفسے از خیر و شر و جزائے او آماده میسازد وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ و زود باشد که بدانند کافران از یهود و عبده اصنام که فردائے قیامت لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ مر که را باشد عاقبت پسندیده دران سرائے وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا و می گویند آنانکه نگرویدند از مشرکان مکه یا رؤسائے یهود که تو محمد نیستی فرستاده از پیش خدا به نبوت و دعوت قُلْ كَفٰى بِاللّٰهِ بگو خدائے بسنده است شَهِيدًا گواه بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان ما و شما بآنکه من پیغمبرام وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتٰبِ و دیگر آنکه نزدیک اوست علم کتاب یعنی لوح محفوظ و آن جبرئیل است که وحی از لوح محفوظ فرا میگیرد یا علم قرآن و آن مومنان اند در زاد المسیر آورده که علی مرتضی است یا علم توریت و آن عبد اللّٰه بن سلام است و احزاب او رضی اللّٰه عنهم اجمعین سورة ابراهيم اثنتان وخمسون آية مكية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الٓرٰ در شرح تاویلات از امام ماتریدی رح مذکور است حروف مقطعه ابتلاست مر تصدیق مومن و تکذیب کافران را و خدائے بندگان را بهرچه خواهد امتحان کند و جمعی برآنند که این حروف اسمائے قرآن اند و برین وجه توان گفت که الر یعنی قرآن كِتٰبٌ أَنْزَلْنٰهُ کتابے است که فرستادیم آن را إِلَيْكَ بسوئے تو لِتُخْرِجَ النَّاسَ تا بیرون آرے مردمان را بسبب دعوت کردن بمضمون آن مِنَ الظُّلُمٰتِ از تاریکیهائے کفر یا نفاق یا شک یا بدعت إِلَى النُّورِ بروشنی ایمان یا اخلاص یا سنت بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بتوفیق و تیسیر پروردگار ایشان امام قشیری رح فرموده که از ظلمت تدبیر بنور شهود تقدیر در بحر گوید که از ظلمات خلقیت بنور تجلی صفت ربوبیت و صاحب تاویلات

فرموده آنکه از ظلمات [illegible] إِلٰى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ بسوی راه خدای غالب ستوده [illegible] از ظلمات براه دین اسلام [illegible] اللّٰهِ الَّذِي معبودی است که او راست لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانها است وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است [illegible] وَوَيْلٌ لِلْكٰفِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ [illegible] الَّذِينَ کافران آنانکه [illegible] يَسْتَحِبُّونَ



الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا

زندگانی دنیا را بر آخرت و باز میدارند مردمان را از راه خدا و می طلبند در وی کجی

أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ۝ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ

ایشانند در گمراهی دور و نه فرستادیم هیچ پیغامبر را مگر بزبان قوم او تا بیان کند

لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ وَلَقَدْ

برای ایشان پس گمراه سازد خدا هر کرا خواهد و راه نماید هر کرا خواهد و اوست غالب با حکمت و هر آئینه

أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ

فرستادیم موسی را بانشانهای خود گفتیم که بیرون آر قوم خود را از تاریکیها بسوی روشنی و پند ده ایشانرا

بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ۝ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ

بروزهای خدا هر آئینه درین نشانهاست هر شکیبائی شکرگذار را و یاد کن آنوقت که گفت موسی

لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ

قوم خود را یاد کنید نعمت خدا را برخویش چون خلاص کرد شما را از کسان فرعون میرسانیدند بشما

سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ

سختی عذاب و میکشتند پسران شما را و زنده میگذاشتند دختران شما را و درین حال

الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا بر می گزینند زندگانی دنیا را عَلَى الْآخِرَةِ بر ان سرای وَيَصُدُّونَ و باز میدارند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدا یعنے منع می کنند از ایمان به پیغمبر و قرآن وَيَبْغُونَهَا و مے طلبند برای راه حق عِوَجًا کجی یعنی میگویند این راه کج است بمنزل مقصود نمی رسند أُولَٰئِكَ آن گروه که بدین صفتها موصوف اند فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ در گمراهی اند دور از حق بعید فی الحقیقه صفت ضلال است و صفت ضلال را از قبیل اسناد مجازی است در زاد المسیر آورده که قریش مے گفتند چه حال است که همه کتب منزله بلغت عجمی فرود آمده و کتابیکه به محمد مے آید عربی است آیة آمد که وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم ما مِنْ رَسُولٍ هیچ پیغمبرے إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ مگر بزبان قوم او یعنے گروه که او از ایشان بوده و در میان ایشان زاده و مبعوث بدیشان شده چه هر پیغمبرے را اول دعوت نزدیکان خود باید کرد پس حق سبحانه انبیا را بزبان قوم ایشان بدیشان فرستاد لِيُبَيِّنَ لَهُمْ تا بیان کند برای ایشان اوامر و نواهی را و ایشان فهم کنند و عذر نگویند که سخن این نبی را در نمی یابیم و گفته اند ضمیر قومه راجع بحضرت رسالت پناه است چه جمیع کتب بلغت عرب نازل شده و جبرئیل با پیغمبر هر قومے برای فهم هر قومی ترجمه کرده اند آنرا بلغت منزل علیهم و در لباب گوید که نفرستادیم هیچ پیغمبر را مگر بزبان قومے که بدیشان مبعوث بوده و ترا فرستادیم بزبان قوم تو بهمه مردمان و در جواب کسیکه گوید پیغمبرے که مبعوث با امم مختلفه است بایستے که بر وی کتب متعدده بر السنه ایشان فرود آمدے گفته اند که اختلاف السنه مودی باختلاف کلمه است و اضاعت فضل اجتهاد در تعلم الفاظ و معانی لغتے که نه بزبان ایشان است و حرمان از علوم متشعبه از آن پس نزول آن بیک لغت محض فضل است و عین حکمت فَيُضِلُّ اللَّهُ پس گمراه گرداند خدا مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد یعنے فرو گذارد تا گمراه شود وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ و راه نماید هر کرا خواهد یعنے توفیق دهد تا راه یابد وَهُوَ الْعَزِيزُ و اوست غالب در حکم خود الْحَكِيمُ راست کار که اضلال و هدایت او بر وجه حکمت است وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ و هر آئینه ما فرستادیم موسی را بِآيَاتِنَا بدلایل قدرت ما یا بمعجزات روشن چون عصا و ید بیضا و گفتیم أَنْ أَخْرِجْ آنکه بیرون آر قَوْمَكَ گروه خود را که بنی اسرائیل اند مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای جهالت و شبهت إِلَى النُّورِ بروشنائی علم و یقین یا بیرون آر قوم قبط را که برایشان بمعنی از تاریکی کفر بروشنائی ایمان وَذَكِّرْهُمْ و پند ده ایشان را بِأَيَّامِ اللَّهِ بروزها که حق سبحانه عذاب کرد کافران گذشته را در ان یا یاد ده بنی اسرائیل را روزهایی که بران گرفتار بودند بدست فرعونیان إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در آنچه یاد کردیم لَآيَاتٍ هر آینه دلالتهاست بر قدرت الٰهی لِكُلِّ صَبَّارٍ مر هر صبر کننده را بر بلا شَكُورٍ شکر گوینده را بر آلا وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ و یاد کن آن را که گفت موسی علیه السلام لِقَوْمِهِ مر قوم خود یعنی بنی اسرائیل را اذْكُرُوا ای گروه من یاد کنید نِعْمَةَ اللَّهِ نعمت خدا را که انعام فرموده عَلَيْكُمْ بر شما إِذْ أَنْجَاكُمْ چون برهانید شما را مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ از کسان فرعون يَسُومُونَكُمْ میچشانیدند شما را سُوءَ الْعَذَابِ بدی عذاب یعنی عذابهای بر شما میرسانیدند و بیگار گرفته کارهای سخت میفرمودند وَيُذَبِّحُونَ و میکشتند أَبْنَاءَكُمْ پسران شما را که منجمان گفته بودند که در بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک فرعون بسبب او باشد وَيَسْتَحْيُونَ و زنده مے گذاشتند نِسَاءَكُمْ دختران شما را تا خدمت زنان ایشان کنند وَفِي ذَٰلِكُمْ و در آن محنت و شدت بَلَاءٌ

بَلَآءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمٌ ۝ وَاِذْ تَاَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَاَزِيْدَنَّكُمْ وَلَئِنْ

آزمایش بزرگ بود از پروردگار شما و آن وقت که خبردار ساخت پروردگار شما که اگر شکر کنید زیاده دهم شمارا و اگر

كَفَرْتُمْ اِنَّ عَذَابِيْ لَشَدِيْدٌ ۝ وَقَالَ مُوْسٰٓى اِنْ تَكْفُرُوْٓا اَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا

ناسپاسی کنید بر آئینه عذاب من سخت است و گفت موسی اگر کافر شوید شما و هر که در زمین است همه یک جا

فَاِنَّ اللّٰهَ لَغَنِيٌّ حَمِيْدٌ ۝ اَلَمْ يَاْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوْحٍ وَّعَادٍ وَّثَمُوْدَ

پس هر آئینه خدا توانگر ستوده شده است آیا نیامده است بشما خبر آنانکه پیش از شما بودند قوم نوح و عاد و ثمود

وَالَّذِيْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ اِلَّا اللّٰهُ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَرَدُّوْٓا

و کسانیکه بعد از ایشان آمدند نمی داند ایشانرا مگر خدا آمدند بایشان پیغامبران ایشان بمعجزها پس باز آوردند

اَيْدِيَهُمْ فِيْٓ اَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوْٓا اِنَّا كَفَرْنَا بِمَآ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ وَاِنَّا لَفِيْ شَكٍّ مِّمَّا

دست خود را در دهان خود و گفتند بر آئینه ما منکریم بآنچه فرستاده شدید همراه آن و بر آئینه ما در شبهتی ایم از آنچه

تَدْعُوْنَنَآ اِلَيْهِ مُرِيْبٍ ۝ قَالَتْ رُسُلُهُمْ اَفِي اللّٰهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ

می خوانید مارا بآن گفتند پیغامبران ایشان آیا در خدا شبه است آفریننده آسمانها

وَالْاَرْضِ ؕ يَدْعُوْكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوْبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى

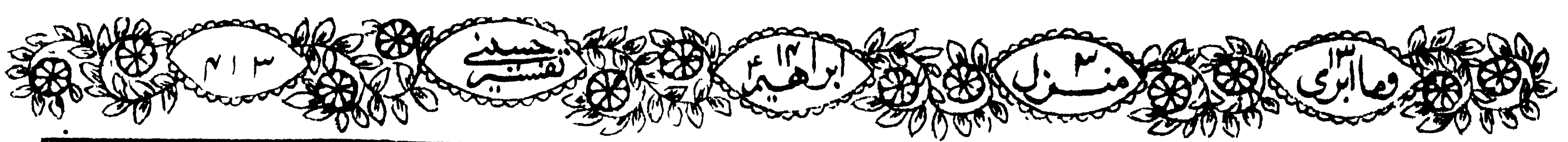
و زمین میخواند شمارا تا بیامرزد برای شما گناهان شما و موقوف دارد شمارا تا مدتی معین

ع ۱۴ · مع ۶ · عند المتقدمین ۱۲ · الثلث

بَلَآءٌ آزمایشے بود شمارا مِّنْ رَّبِّكُمْ از آفریدگار شما یا در آن نجات نعمتے بود شمارا از حق تعالے عَظِيْمٌ بزرگ و بی نهایت وَاِذْ تَاَذَّنَ و یاد کنید ای بنی اسرائیل آنرا که اعلام کرد و آگاه گردانید شمارا رَبُّكُمْ پروردگار شما لَئِنْ شَكَرْتُمْ اگر شکر کنید بر نعمتهائی من لَاَزِيْدَنَّكُمْ بر آئینه افزون کنم بر شما نعمت وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ و اگر ناسپاسی نمائید بر آن اِنَّ عَذَابِيْ پس بدرستیکه عذاب من لَشَدِيْدٌ بر آئینه سخت است بر ناسپاسان و شدت عذاب سلب نعمت بود در دنیا و وقوع عقوبت در عقبی شیخ ابوعبدالرحمن سلمی از ابوعلی جوزجانی نقل میکند که اگر شکر کنید بر نعمت اسلام زیادت کنم آنرا بایمان و اگر سپاس داری کنید بر ایمان افزون کنم باحسان و اگر بر آن شکر کنید زیادت سازم بمعرفت و اگر بر آن شاکر باشید برسانم بمقام وصلت و اگر آنرا شکر گوئید بالا برم بدرجه قربت و بشکر آن نعمت در آرم بخلوتگاه انس و مشاهدت و ازین کلام حقایق اعلام معلوم می شود که شکر مرقات ترقی و معراج تصاعد بر درجات است و در المثنوی المعنوی ابیات

شکر نعمت نعمت افزون کند ❊ کس زبان بر شکر گفتن چون کند ❊ شکر باشد دفع علتهائی دل ❊ سود دارد شاکر از سودائے دل ❊

وَقَالَ مُوْسٰٓى و گفت موسیٰ که ای گروه من اِنْ تَكْفُرُوْٓا اَنْتُمْ اگر کافر شوید یا ناسپاسی کنید شما وَمَنْ فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا و هر که هست در زمین همه ایشان از پری و آدمی فَاِنَّ اللّٰهَ لَغَنِيٌّ پس بدرستیکه خدای بے نیاز است از عبادت و شکر شما حَمِيْدٌ ستوده است بے ستایش خلق یعنے ذرات مخلوقات بشکر نعمت او ناطق اند و السنه جمیع اشیا به تسبیح و حمد او جاری بیت ذکرش جمله موجودات گویا ❊ همه او را زروئی شوق جویا ❊ اَلَمْ يَاْتِكُمْ آیا نیامد بشما تتمه کلام موسیٰ است یا ابتدائی سخنی است از حق سبحانه با اهل زمان حضرت رسالت پناه میفرماید که آیا نیامد بشما یعنے نَبَؤُا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ خبر آنانکه پیش از شما بودند قَوْمِ نُوْحٍ گروه نوح علیه السلام وَّعَادٍ و قبیله عاد وَّثَمُوْدَ و قوم ثمود وَالَّذِيْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ و آنانکه بعد از ایشان بودند لَا يَعْلَمُهُمْ نمی داند عدد ایشان را از بسیاری اِلَّا اللّٰهُ مگر خدای در تبیان آورده که خدای بسیار امم از عرب و عجم هلاک کرده و آثار ایشان منقطع ساخته که غیر خدای کسی بر آن اطلاع ندارد و در معالم از ابن عباس رضی نقل میکند که میان عدنان و ابراهیم خلیل الله سی قرن گذشته و از اهل آن قرون هیچکس خبر ندارد الا حق سبحانه تعالے جَآءَتْهُمْ آوردند به



قَالُوْٓا اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا ؕ تُرِيْدُوْنَ اَنْ تَصُدُّوْنَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ اٰبَآؤُنَا

گفتند نیستید شما مگر آدمی مانند ما میخواهید که باز دارید ما را از آنچه عبادت میکردند پدران ما

فَاْتُوْنَا بِسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ۞ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ اِنْ نَّحْنُ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَ

پس بیارید پیش ما حجتی ظاهر گفتند با ایشان پیغامبران ایشان نیستیم ما مگر آدمی مانند شما و

لٰكِنَّ اللّٰهَ يَمُنُّ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ ؕ وَمَا كَانَ لَنَآ اَنْ نَّاْتِيَكُمْ بِسُلْطٰنٍ

لیکن خدا نعمت فرادان میدهد بهر که خواهد از بندگان خود و نیست ممکن ما را که بیاریم حجتی

اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ ؕ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ۞ وَمَا لَنَآ اَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللّٰهِ

مگر بحکم خدا و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان و چیست ما را که توکل نکنیم بر خدا

وَقَدْ هَدٰىنَا سُبُلَنَا ؕ وَلَنَصْبِرَنَّ عَلٰى مَآ اٰذَيْتُمُوْنَا ؕ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

و هر آئینه نموده است ما را راه های ما و البته صبر خواهیم کرد بر ایذای شما و بر خدا باید که توکل کنند

الْمُتَوَكِّلُوْنَ ۞ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ اَرْضِنَآ

توکل کنندگان و گفتند کافران پیغامبران خویش را البته اخراج کنیم شما را از زمین خود

اَوْ لَتَعُوْدُنَّ فِيْ مِلَّتِنَا ؕ فَاَوْحٰٓى اِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظّٰلِمِيْنَ ۞

یا باز آئید در دین ما پس وحی فرستاد بسوی ایشان پروردگار ایشان که هلاک خواهیم کرد ستمکاران را

قَالُوْٓا گفتند ایشان در جواب رسولان اِنْ اَنْتُمْ نیستید شما اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا مگر آدمی مثل ما در صورت و هیئت و هیچ فضلی نیست شما را بر ما از روی ظاهر پس چرا شما مخصوص اید به نبوت از میان ما تُرِيْدُوْنَ می خواهید اَنْ تَصُدُّوْنَا آنکه باز دارید ما را بدعوی پیغمبری عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ از آنچه بودند که می پرستیدند اٰبَآؤُنَا پدران ما از اصنام فَاْتُوْنَا بِسُلْطٰنٍ پس بیارید حجتی مُّبِيْنٍ روشن بر صحت دعوی خود یا بر استحقاق بر فضیلت نبوت و مرتبت رسالت گویا که ایشان معجزه دیده بودند و اعتبار نمی نمودند و از روی لجاج و عناد اقتراح دیگر آیات می کردند چنانچه معاندان زمان پیغمبر ما قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ گفتند مر ایشان را پیغمبران ایشان اِنْ نَّحْنُ نیستیم ما اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ مگر بشری مثل شما یعنی مشارکت در جنسیت مسلم میداریم وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَمُنُّ و لیکن خدا منت می نهد بنعمت نبوت و کرامت رسالت عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ بر هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود وَمَا كَانَ لَنَآ و نیست ما را یعنی نتوانیم اَنْ نَّاْتِيَكُمْ بِسُلْطٰنٍ آنکه بیاریم بر شما حجتی یعنی معجزه که می طلبید اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ مگر بفرمان خدای و مشیت او یعنی ما از پیش خود بخواست خدای تعالی کاری نمی توانیم کرد و مهمی نمی توانیم ساخت لطیفه ناتوانی و عجز لازم ما است و قدرت و اختیار از آن خدا است + کار ها را محکم ربست کند و توانا است هر چه خواست کند وَعَلَى اللّٰهِ و بر خدای فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ باید که توکل کنند گروید گان وَمَا لَنَآ و چیست ما را یعنی چه عذر داریم اَلَّا نَتَوَكَّلَ در آنکه توکل نکنیم عَلَى اللّٰهِ بر خدای وَقَدْ هَدٰىنَا و حال آنکه راه نمود ما را سُبُلَنَا بر آنها ی راست یعنی راهی که بدان می شناسیم او را و میدانیم که از مه امور بدست قدرت او است وَلَنَصْبِرَنَّ و بخدای که صبر خواهیم کرد عَلٰى مَآ اٰذَيْتُمُوْنَا بر آنچه ایذا میرسانید ما را بتکذیب و مخالفت وَعَلَى اللّٰهِ و بر خدای فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُوْنَ باید که ثابت باشد توکل متوکلان وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و گفتند آنانکه کافر بودند لِرُسُلِهِمْ مر رسولان خود را لَنُخْرِجَنَّكُمْ هر آئینه بیرون کنیم شما را مِّنْ اَرْضِنَآ از زمین دیار خود اَوْ لَتَعُوْدُنَّ یا آنکه عود کنید یعنی موافقت نمائید با ما فِيْ مِلَّتِنَا در کیش یا یا مراد عود جماعتی باشد که ایمان آورده باشند از آن قوم فَاَوْحٰٓى اِلَيْهِمْ پس وحی کرد بر پیغمبران رَبُّهُمْ پروردگار ایشان و سوگند یاد فرمود که لَنُهْلِكَنَّ الظّٰلِمِيْنَ هر آئینه هلاک گردانیم ستمکاران را یعنی کافران را وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ



وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْاَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِيْ وَخَافَ وَعِيْدِ

وساکن خواهیم ساخت شمارا در زمین بعد از ایشان این وعده برای کسی که بترسد از ایستادن بحضور من و بترسد از بیم من

وَاسْتَفْتَحُوْا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ ۝ مِّنْ وَّرَآئِهٖ جَهَنَّمُ وَيُسْقٰى مِنْ

و طلب فتح کردند پیغامبران و نومید شد هر گردن کش ستیزنده پیش وی دوزخ است و نوشانیده شود آب از

مَّآءٍ صَدِيْدٍ ۝ يَّتَجَرَّعُهٗ وَلَا يَكَادُ يُسِيْغُهٗ وَيَاْتِيْهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ

جنس زرداب جرعه جرعه فرو کشد آنرا و نزدیک نبود از آنکه بسهولت در کشد آنرا و بیاید بوی موت از هر جانبی

وَّمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ۭ وَمِنْ وَّرَآئِهٖ عَذَابٌ غَلِيْظٌ ۝ مَثَلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ

و او مرده نبود و پیش وی است عذابی سخت صفت آنانکه نامعتقد شدند به پروردگار خویش اینست

اَعْمَالُهُمْ كَرَمَادِ ۨ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيْحُ فِيْ يَوْمٍ عَاصِفٍ ۭ لَا يَقْدِرُوْنَ مِمَّا كَسَبُوْا عَلٰي شَيْءٍ

اعمال ایشان مانند خاکستری بود که سخت وزید بر آن باد در روزی که باد تند دارد قدرت ندارند بر هیچ چیز از آنچه کسب کرده بودند

ذٰلِكَ هُوَ الضَّلٰلُ الْبَعِيْدُ ۝ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ ۭ اِنْ

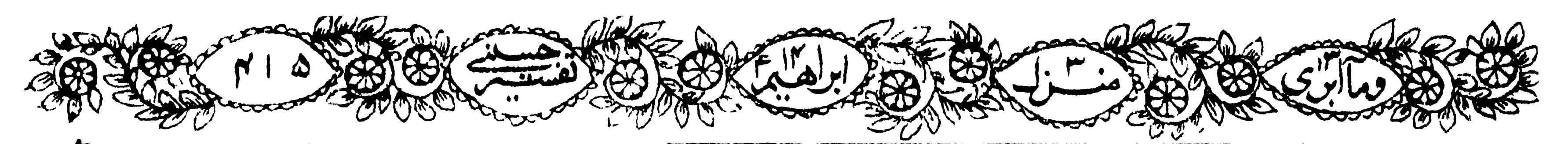
اینست گمراهی دور آیا ندیدی که خدا آفرید آسمانها و زمین به تدبیر محکم اگر

يَّشَاْ يُذْهِبْكُمْ وَيَاْتِ بِخَلْقٍ جَدِيْدٍ ۝ وَّمَا ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيْزٍ ۝

خواهد دور کند شمارا و بیارد آفرینش نو نیست این بر خدا دشوار

وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْاَرْضَ و هر آئینه ساکن سازیم شمارا در زمین ایشان مِنْ بَعْدِهِمْ پس از هلاک ایشان ذٰلِكَ این امر مقرر و این وعده راست است لِمَنْ خَافَ برای کسی که بترسد مَقَامِيْ از ایستادن در موقف حکم من یعنی از آنکه روز قیامت او را در موقف حکم بلکه بر سر ندکان بازدارند وَخَافَ وَعِيْدِ و برای کسیکه ترسان گردد از وعید من بعذاب وَاسْتَفْتَحُوْا و طلب فتح کردند پیغمبران یعنی نصرت خواستند از خدای بر هلاکت دشمنان یا حکم مسطالبیدند میان خود و اعادی یا ابنیا دائم طلب حکم کردند یعنی گفتند هر که از ما باطل است عذاب رو فرود آید خدای حکم فرمود و انبیا و مومنان نجات یافتند وَخَابَ و نا امید ماند و بی بهره گشت از خلاصی كُلُّ جَبَّارٍ هر گردن کشی عَنِيْدٍ ستیزنده با حق یا معرض از طاعت مِّنْ وَّرَآئِهٖ جَهَنَّمُ از پس او دوزخ است یعنی در روز حشر رجوع او بدان خواهد بود و پیش او دوزخ است و او در آن افکنند وَيُسْقٰى و بیاشامند مِنْ مَّآءٍ صَدِيْدٍ از آبی که مختلط باشد بریم و زرد آبه که از تن دوزخیان چکد و گویند آبی مثل صدید يَّتَجَرَّعُهٗ از غایت کثافت و تلخی تمام جرعه جرعه فرو برند آن را وَلَا يَكَادُ يُسِيْغُهٗ و نمی توانند که بگلو فرو برند از تلخی و گندگی وَيَاْتِيْهِ الْمَوْتُ و می آید بدو آلام و شداید مرگ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ از هر جائی یا از هر جانبی از اعضای او تا آنکه از بیخ موها و انگشتها وَّمَا هُوَ بِمَيِّتٍ و نیست او مرده یعنی مردنی تا بیاساید در عین المعانی فرموده که روح او در حنجره او مانده باشد نه بیرون آید تا او بمیرد و نه بتن باز گردد تا زنده ماند بلکه بحکم لا یموت فیها ولا یحیی میان مردگی و زندگی معلق مانده وَمِنْ وَّرَآئِهٖ و در پس او ست با وجود چنین سختی عَذَابٌ غَلِيْظٌ عذابی سخت یعنی از آن بدتر و آن خلود است در دوزخ مَثَلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا از آنچه بر تو خوانده میشود صفت اعمال آنان است که کافر شدند بِرَبِّهِمْ بآفریدگار خود و صفت او اینست که اَعْمَالُهُمْ کردارهای ایشان كَرَمَادِ ۨ اشْتَدَّتْ بِهِ همچو خاکستر است که سخت بگذرد بدو الرِّيْحُ باد فِيْ يَوْمٍ عَاصِفٍ در روزی که سخت باشد باد او و عصوف اشتداد باد است و زمان را بدو صفت کردن غایت مبالغه باشد ملخص معنی آنست که عملهای کافران که در صورت خیری نماید چون صله رحم و آزاد کردن بنده و اکرام مهمانان امثال آن مانند توده خاکستر است که باد سخت بر و وزد و بهوا برد و در اطراف پراگنده سازد و هیچکس بر جمع آن قادر نتواند بود و از آن نفع نگیرد و همچنین در روز قیامت لَا يَقْدِرُوْنَ قادر نباشند کافران مِمَّا كَسَبُوْا از آنچه کسب کرده اند در دنیا عَلٰي شَيْءٍ بر هیچ چیز چه همه حبط شده باشد و هباء منثور گشته و مطلقا اثری از ثواب آن پیدا نی ذٰلِكَ

هُوَ آن بیداری ایشان که نیکو کرده اند الضَّلٰلُ الْبَعِيْدُ گمراهی دور است یعنی در غایت بعد است از راه حق اَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی اَنَّ اللّٰهَ آنکه خدای خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها و زمین را بِالْحَقِّ براستی و درستی یعنی بر وجهی که سزاوار است اِنْ يَّشَاْ اگر خواهد يُذْهِبْكُمْ ببرد شما را وَيَاْتِ بِخَلْقٍ جَدِيْدٍ و بیارد آفریده نو بجای شما یعنی معدوم گرداند شما را و بیارد بجای شما خلقی دیگر وَّمَا ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيْزٍ و نیست این بر خدای دشوار یعنی بر قدرت او که اختصاص ندارد بمقدوری دون مقدوری و نسبت او با جمیع مقدورات یکسان است شعر کار او بیش قدرت بیچون ساز و بنده کار شوار ما آسان بود



وَبَرَزُوا لِلّٰهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفٰٓؤُا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوٓا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ

وحاضر شوند پیش خدا همه یکجا پس گویند ضعیفان گردن کشان را یعنی پیشوایان را از آنکه ما بودیم تابع شما پس آیا شما

مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ قَالُوا لَوْ هَدٰىنَا اللّٰهُ لَهَدَيْنٰكُمْ ۖ سَوَآءٌ

دفع کننده هستید از ما پاره از عذاب خدا گویند اگر ره نمودی ما را خدا راه نمای میکردیم شما را برابر است

عَلَيْنَآ أَجَزِعْنَآ أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ ۝ وَقَالَ الشَّيْطٰنُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ

بر ما که اضطراب کنیم یا شکیبائی ورزیم نیست ما را هیچ مخلصی و گفت شیطان وقتیکه فیصل کرده شد کار

إِنَّ اللّٰهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُّكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ ۖ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ

هر آئینه خدا وعده داد شما را وعده راست و وعده دادم شما را پس خلاف وعده کردم من با شما و نبود مرا بر شما

مِّنْ سُلْطٰنٍ إِلَّآ أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي ۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوٓا أَنْفُسَكُمْ ۖ

هیچ تسلط لیکن بود آنکه خواندم شما را پس قبول کردید سخن مرا پس ملامت مکنید مرا و ملامت کنید خویشتن را

مَّآ أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَآ أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ ۖ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَآ أَشْرَكْتُمُونِ

نیستم فریادرس شما و شما نیستید فریادرس من هر آئینه من بیزار شدم از آنکه مرا شریک مقرر کردید

مِنْ قَبْلُ ۗ إِنَّ الظّٰلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا

پیش ازین هر آئینه ستمگاران ایشان راست عذاب درددهنده و در آورده شدند آنانکه ایمان آوردند

ع ۳ ۹ ۱۵

وَبَرَزُوا و ظاهر شدند ایراد بصیغه ماضی جهت تحقق وقوع است اگرنه مراد آن است که ظاهر شوند و بیرون آیند از قبرهای خود لِلّٰهِ برای امر خدائی و محاسبه وی جَمِيعًا همه مردمان از کفار و مؤمنان فَقَالَ الضُّعَفٰٓؤُا پس گویند عاجزان از اهل کفر یعنی اتباع و سفله لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوٓا مر آنان را که تکبر کرده اند از رؤسا و اشراف قوم یعنی آنانکه سر و ائمه کفر کرده باشند ایشان را گویند إِنَّا كُنَّا بدرستیکه بودیم ما لَكُمْ تَبَعًا مر شما را پیروان در تکذیب رسل و اعراض از فرمان ایشان فَهَلْ أَنْتُمْ پس هیچ هستید شما مُغْنُونَ عَنَّا دفع کنندگان از ما مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ از عذاب خدائی چیزی را یعنی ما در ان عالم متابع شما بودیم شما درین عالم چیزی از عذاب خدای تعالی دفع کنید و بردارید از ما قَالُوا گویند آن متکبران بطریق اعتذار که ای قوم لَوْ هَدٰىنَا اللّٰهُ اگر خدای ما را بنمودی راه نجات از عذاب لَهَدَيْنٰكُمْ هر آئینه ما نیز شما را راه می نمودیم بدان اما طریق خلاصی مسدود است و شفاعت مادرین درگاه مردود و ایشان ناامید شده گویند بیائید تا باتفاق بخروشیم و جزع کنیم شاید که دری بر ما بگشاید و راه خلاصی بما نماید پس پانصد سال خروش کنند و سود ندارد گویند بیائید تا صبر کنیم شاید کلید صبر ابواب فرج مفتوح گرداند پانصد سال دیگر شکیبائی ورزند و مژده نجات نرسد پس گویند سَوَآءٌ عَلَيْنَآ یکسان است بر ما أَجَزِعْنَآ اگر بخروشیم و جزع نمائیم أَمْ صَبَرْنَا یا صبر کنیم یعنی از هیچ یک فائده نمیرسد مَا لَنَا نیست ما را مِنْ مَّحِيصٍ هیچ گریزگاهی و پناهی از عذاب دوزخ وَقَالَ الشَّيْطٰنُ و گوید دیو سرکش لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ آهنگام که گذارده شود کار یعنی چون حساب خلق بکنند و حکم الهی نافذ گردد یا که اهل بهشت به بهشت درآیند و اهل دوزخ در دوزخ قرار گیرند تمام دوزخیان مجمع شده زبان ملامت بر ابلیس دراز کنند و ابلیس بمنبری از آتش برآید و گوید یا اشقیاء الانس ای ملامت کنندگان من إِنَّ اللّٰهَ وَعَدَكُمْ بدرستیکه وعده داد خدای شما را وَعْدَ الْحَقِّ وعده درست و راست که بعث و جزا خواهد بود وَوَعَدْتُّكُمْ و من وعده داده بودم شما را وعده بدروغ که نه قیامت است و نه حساب و اگر فرضا باشد بتان شما را شفاعت خواهند کرد فَأَخْلَفْتُكُمْ جنس من وعده که دادم شما را تبیین خلف وعده را خلف میگویند یعنی امروز ظاهر شد که من دروغ گفته بودم وَمَا كَانَ لِيَ و نبود مرا عَلَيْكُمْ بر شما مِّنْ سُلْطٰنٍ هیچ تسلطی که شما را اکراه کنم بر کفر و معصیت یا حجتی نبود مرا بر صحت قول من إِلَّآ أَنْ دَعَوْتُكُمْ مگر آنکه من شما را بخواندم بوسوسه و فریب بی حجتی و برهانی فَاسْتَجَبْتُمْ لِي پس شما مرا اجابت کردید نبردی و تامل نه نمودید در عواقب امور خود فَلَا تَلُومُونِي

پس مرا ملامت مکنید که مجرد وسوسه کردم زیرا که من دشمن شما بودم و بدین مقدار که من کردم مستحق ملامت نیستم چه دشمن مر از آن بدتر باشد در حق دشمن می کند وَلُومُوٓا أَنْفُسَكُمْ و ملامت کنید نفسهای خود را که فرمان دیو بردید و قول خدای را گذاشتید ای ... مَّآ أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ نیستم من فریادرس شما از عذاب وَمَآ أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ و نیستید شما فریادرس من ... إِنِّي كَفَرْتُ بدرستیکه من ... بِمَآ أَشْرَكْتُمُونِ ... مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا ... إِنَّ الظّٰلِمِينَ ستمکاران یعنی مشرکان لَهُمْ عَذَابٌ مر ایشان راست عذابی دردناک ... بدوام وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا و درآورده شوند آنانکه گرویده اند ... وَعَمِلُوا

وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ ؕ تَحِيَّتُهُمْ

و کارهای شایسته کردند به بهشتها میرود زیر آن جویها جاویدان در آنجا بحکم پروردگار خویش دعا و ثناء ایشان با یکدیگر

فِيْهَا سَلٰمٌ ۝ اَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ اَصْلُهَا ثَابِتٌ

آنجا سلام است آیا ندیدی یعنی بنگر چگونه بیان کرد خدا داستانی را سخن پاکیزه را مانند درخت پاکیزه که بیخش استوار باشد

وَّفَرْعُهَا فِي السَّمَآءِ ۝ تُؤْتِيْٓ اُكُلَهَا كُلَّ حِيْنٍۭ بِاِذْنِ رَبِّهَا ؕ وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ

و شاخش در آسمان میدهد میوهای خود را هر فصلی بحکم پروردگار خویش و بیان میکند خدا مثلها را

لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ۝ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيْثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيْثَةِ ۟اجْتُثَّتْ

برای مردمان تا بود که پند پذیر شوند و مثال سخن ناپاکیزه مانند درخت ناپاکیزه است که بر کنده شد

مِنْ فَوْقِ الْاَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ۝ يُثَبِّتُ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِالْقَوْلِ

از بالای زمین نیست او را هیچ استقراری استوار میسازد خدا مسلمانان را بسخن

الثَّابِتِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْاٰخِرَةِ ۚ وَيُضِلُّ اللّٰهُ الظّٰلِمِيْنَ ۙ وَ

راست در زندگانی دنیا و در آخرت و گمراه میسازد خدا ستمگاران را و میکند

يَفْعَلُ اللّٰهُ مَا يَشَآءُ ۝ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ بَدَّلُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ كُفْرًا وَّاَحَلُّوْا

آنچه میخواهد خدا آیا ندیدی بسوی آنانکه بدل کردند نعمت خدا را ناسپاسی و فرود آوردند

ع ٦ ١٦

وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کرده اند کارهای شایسته و بدیرفته جَنّٰتٍ تَجْرِيْ در بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَا در حالتیکه جاوید در آن باشند و در آرنده مؤمنان به بهشت فرشتگان باشند ایشان را باکرام و تعظیم تمام ریاض دار السلام در آرند بِاِذْنِ رَبِّهِمْ بدستوری و فرمان پروردگار ایشان تَحِيَّتُهُمْ تحیت ملائکه بر ایشان فِيْهَا در بهشت یا تحیت ایشان یکدیگر سَلٰمٌ سلام باشد که دال است بر سلامتی از آفات اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی خطاب با سید حق خطاب است میفرماید که ندیدی در نظر التفتی ای بنده بینا و دانا که برای تفهیم مؤمنان كَيْفَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا چگونه زد خدا مثلی و گردانید كَلِمَةً طَيِّبَةً کلمه پاکیزه را که کلمه توحید است یا دعوت باسلام كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ مانند درختی پاک که آن نخل است یا شجره است در بهشت اَصْلُهَا ثَابِتٌ بیخ او در زمین استوار و محکم وَّفَرْعُهَا و شاخ آن فِي السَّمَآءِ در بلندی تُؤْتِيْٓ اُكُلَهَا میدهد میوه خود را كُلَّ حِيْنٍ در هر وقتیکه خدای حکم کرده بمیوه دادن بدان تقدیر که درخت خرما باشد گفته اند حین شش ماه است از وقت شکوفه تا وقت پخته شدن در بیان یعنی درین مدت از بسر و رطب و تمر نفع میدهد بِاِذْنِ رَبِّهَا باراده و تکوین آفریننده خود وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ میزند خدای مثلها یعنی بیان میکند لِلنَّاسِ برای مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ شاید که ایشان دریابند زیرا که مثل تصویر معانی است در آئینه افهام و نزدیک گردانیدن معقول بمحسوس وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيْثَةٍ و مثل سخن ناپاک که کلمه کفر است یا دعوت بعبادت اصنام كَشَجَرَةٍ خَبِيْثَةِ مانند درختی ناپاک است چون حنظل که تلخ است و ناخوش بوی مکروه طبایع سلیمه یا چون خار است و کراهت اجْتُثَّتْ چنان شده و بریده و بر کنده شده مِنْ فَوْقِ الْاَرْضِ از روی زمین مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ نیست او را ثبات و استحکام یعنی نه بیخی دارد در زمین و نه شاخی در هوا الظم نه بیخی که از آن باشد دراید و نه شاخی که گرد در آن سایه دارد گیاهی است افتاده بر روی خاک پریشان و بی اصل خار ناک و حق سبحانه و تعالی تشبیه کرد درخت ایمان را که اصل آن در دل مؤمن ثابت است و اعمال او بجانب اعلی علیین مرتفع و ثواب او در هر زمان بدو واصل بدرخت خرما که بیخ او مستقر است در منبت خود و فرع او متوجه بجانب علو و نفع او در هر وقت رسنده بخلق و تمثیل نمود کلمه کفر و عبادت اصنام که او کافر منقلب بجهت عدم حجت و برهان آن ثباتی ندارد و عملی که نیز بمقصد قبول رسد از وی صادر نمیشود بشجره حنظل که نه اصل او در زمین است و نه فرع او را اعتباری قطعه نهال سایه وری شرع میوه دار و نه خیان لطیف که بر بیخ شاخسار بنیست و محکم درخت



قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ﴿٢٨﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿٢٩﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا

قوم خود را بسرای هلاکی که دوزخ است در آیند آنجا و آن بد قرار گاهی است و مقرر گردند خدا را همتایان تا گمراه کنند عالم را

عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ ﴿٣٠﴾ قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا

از راه او بگو بهره مند شوید پس آینه بازگشت شما بسوی آتش است بگو آن بندگان مرا که ایمان آورده اند برپا دارند

الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ

نماز را و خرج کنند از آنچه ما روزی داده ایم ایشان را پنهان و آشکارا پیش از آنکه بیاید روزی که خرید و فروخت نیست در آن

وَلَا خِلَالٌ ﴿٣١﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ

و نه بکار دوستی بود خدا آنست که آفرید آسمانها و زمین را و فرو فرستاد از آسمان آب را پس بیرون آورد بآن آب از

الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ ﴿٣٢﴾

قسم میوه ها روزی برای شما و رام ساخت برای شما کشتی را تا برود در دریا بحکم او و رام ساخت برای شما جویها را

وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ﴿٣٣﴾ وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ

و رام ساخت برای شما آفتاب و ماه را همیشه روندگان و رام ساخت برای شما شب و روز را و داد شما را از هر چه

مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ

خواستید و اگر بشمارید نعمت خدا را احاطه نتوانید کرد آنرا هر آینه انسان ستمگار

قَوْمَهُمْ و فرود آوردند قوم خود را یعنی اتباع و اشیاع خود را دَارَ الْبَوَارِ بسرای هلاک جَهَنَّمَ عطف بیان اوست یعنی دار البوار دوزخ است يَصْلَوْنَهَا در آیند بدان وَبِئْسَ الْقَرَارُ و بد قرارگاهی است دوزخ وَجَعَلُوا و ساختند لِلَّهِ برای خدا أَنْدَادًا امثال یعنی در عبادت که پرستش کردند یا در تسمیه که ایشان را الهه نام نهادند لِيُضِلُّوا تا گمراه کنند مردمان را عَنْ سَبِيلِهِ از راه خدای که طریق توحید است قُلْ تَمَتَّعُوا بگو برخوردار شوید بآرزوهای خود یا بگذرانید عمر را بعبادت بتان امر تهدید است یعنی دو سه روزی بدین نوع بگذرانید فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ پس بدرستیکه بازگشت شما إِلَى النَّارِ بآتش دوزخ است قُلْ بگو ای محمد یعنی امر کن لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا مر بندگان مرا که ایمان آورده اند برین وجه که نماز گذارید و نفقه کنید يُقِيمُوا الصَّلَاةَ تا ایشان امر تو را نماز گذارند وَيُنْفِقُوا و نفقه دهند مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ از آنچه عطا دادیم بایشان سِرًّا نفقه کردنی پنهان مراد تطوع است وَعَلَانِيَةً و نفقه آشکار مراد زکوة است چه در نفل اخفا و در فرض اظهار انسب باشد ملخص سخن آنکه بندگان مرا بگو تا نماز گذارند و زکوة بدهند مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ پیش از آنکه بیاید يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ روزیکه در وی خرید و فروخت نباشد تا مقصر چیزی خرد که بدان تدارک تقصیر تواند نمود وَلَا خِلَالٌ و در آن روز دوستی نیز نبود که از دوستان نیز طلب نفع تواند کرد بلکه اغلب دوستان دشمن گردند الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو اللَّهُ خدای الَّذِي خَلَقَ آن است که بیافرید السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آسمانها و زمین را وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً و فرستاد از آسمان آبی مراد باران است فَأَخْرَجَ بِهِ پس بیرون آورد بدان آب مِنَ الثَّمَرَاتِ از میوه ها رِزْقًا لَكُمْ روزی برای شما که بدان روزگار گذرانید وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ و رام ساخت برای شما کشتی را لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ تا میرود بدریا بِأَمْرِهِ بفرمان او بهر جا که می خواهید وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ و مسخر گردانید شما را جویهای آب یعنی آماده ساخت برای انتفاع و تصرف شما وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و مسخر گردانید برای انتفاع و استضائت شما آفتاب و ماه را دَائِبَيْنِ در حالتی که مستمرند در سیران خود یا بجد و تعب در سیران و انارت خود میکوشند و فتور و قصور در آن ندارند ۲

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ و مسخر گردانید برای شما شب و روز را رام گردانید تا در یکی بیارامید و در دیگری کسب معیشت کنید وَآتَاكُمْ و داد شما را مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ از هر چه خواستید یعنی آنچه محتاج الیه شما بود و نا خواسته شما را روزی داشت وَإِنْ تَعُدُّوا و اگر خواهید که شمار کنید نِعْمَتَ اللَّهِ نعمت خدای را که بفضل و کرم بشما داده لَا تُحْصُوهَا نتوانید که آن را شمار کنید و طاقت احصای آن ندارید سلمی قدس سره فرموده که مراد ازین نعمت حضرت پیغمبر است که شفیع بزرگی تر و واسطه تر دیگر در میان حق و خلق اوست در نفس الامر هم صفات کمال و شرح انوار جلال و جمال آنحضرت از حیز تصور و تخیل بیرون و از اندازه تفکر و تأمل افزون است شعر قدر رفیع تو بر وزن دو مدارج فهم بیرون است ... عقل راه با بدرست إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ بدرستی که آدمی ستمکار است ...

ع ۵ ۱۷

كَفَّارٌ ۝ وَإِذْ قَالَ إِبْرٰهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ

ناسپاس است و یاد کن چون گفت ابراهیم ای پروردگار من بکن این شهر را جای من و دور دار مرا و فرزندان مرا از آنکه عبادت

الْأَصْنَامَ ۝ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ

بتان کنیم ای پروردگار من این بتان گمراه کرده اند بسیاری را از مردمان پس هرکه پیروی من کرد پس هر آئینه او از من است و هر

عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي

نافرمانی کرد مرا پس هر آئینه تو آمرزنده مهربانی ای پروردگار ما هر آئینه من ساکن ساختم بعض اولاد خود را بوادی بی

زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلٰوةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ

زراعت نزدیک خانهٔ محترم تو ای پروردگار ما تا بر پا دارند نماز را پس بکن دلهای چندی را از مردمان

تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ۝ رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا

رغبت کننده بسوی ایشان و روزی ده ایشان را از میوه‌ها تا بود که ایشان سپاس گذارند ای پروردگار ما هر آئینه تو میدانی آنچه نهان

نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفٰى عَلَى اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ۝ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي

و آنچه آشکارا می کنیم و پوشیده نمیشود بر خدا هیچ چیز در زمین و نه در آسمان سپاس آن خدای را که

وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمٰعِيلَ وَإِسْحٰقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ۝ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلٰوةِ

عطا کرد مرا با وجود کلان سالی اسمعیل و اسحق هر آئینه پروردگار من شنونده دعا است ای پروردگار من بکن مرا بر پا دارندهٔ نماز

كَفَّارٌ ناسپاس که ظلم میکند بر نعمت که از شکر آن غافل است و کفران می ورزد که بحقیقت منعم جاهل است یا ظلوم است که در محنت جزع میکند و شکایت نماید کفار است که در نعمت بخل ورزد و در خیر نگشاید وَإِذْ قَالَ إِبْرٰهِيمُ و یاد کن چون گفت ابراهیم در مناجات رَبِّ اجْعَلْ ای پروردگار من بگردان هٰذَا الْبَلَدَ این شهر مکه را آمِنًا ایمن از مکاره و مخاوف وَاجْنُبْنِي و دور گردان مرا وَبَنِيَّ و فرزندان مرا أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ از آنکه بپرستیم بتان را ابن عیینه فرموده که فرزندان اسمعیل بجهت دعای خلیل الرحمن بت نه پرستیدند بلکه ایشان را سنگی بود آن را دوار نام نهاده گرد آن گردیدندی و گفتندی خانه کعبه از حجر است پس هر جا حجری نصب کنیم بمنزله خانه باشد و این قول غریب است و مخالف جمهور چه قریش از نسل اسمعیل بوده و بت پرستی ایشان مشهور است رَبِّ إِنَّهُنَّ ای آفریدگار من بدرستی که بتان أَضْلَلْنَ گمراه گردند كَثِيرًا بسیاری را یعنی سبب گمراهی بسیار کس شدند مِنَ النَّاسِ از آدمیان فَمَنْ تَبِعَنِي پس هر که پیروی کند مرا در دین من فَإِنَّهُ مِنِّي پس او از من است یعنی از اهل ملت من وَمَنْ عَصَانِي و هر که نافرمانی کند مرا در مادون شرک فَإِنَّكَ غَفُورٌ پس بدرستیکه تویی آمرزنده رَحِيمٌ مهربانی یا قادری که بیامرزی ایشان را و رحمت کنی بر ایشان بتوفیق توبه یا بعد از توبه رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنِّي أَسْكَنْتُ بدرستیکه من ساکن گردانیدم مِنْ ذُرِّيَّتِي بعضی از فرزندان خود را مراد اسمعیل است که بعد از تولد او از هاجره در زمین شام ساره خاتون که زن خلیل الرحمن بود رشک آمد و ابراهیم را فرمود که دل من چنان میخواهد که هاجره و پسر او را بموضعی که در وی آب و آبادانی نباشد خلیل متامل شد جبرئیل وحی آورد که هرچه ساره میگوید چنان کن پس ابراهیم بر براق نشسته و هاجره و اسمعیل را سوار کرده باندک زمانی از شام بزمین حرم آمد و در وادی مکه ایشان را بی انیسی و رفیقی بگذاشت و دعا فرمود که خدایا من ایشان را ساکن ساختم بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ برودخانه که خداوند زرع نیست یعنی آب ندارد که در وی کشت و کار توان کرد عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ نزدیک خانه تو که حرام کرده شده است در وی صید و قتال یا حرام است تهاون او و تعرض بدو مراد موضع خانه است که در زمان آدم بوده و اگر وقت دعای ابراهیم خانه نبوده پس تکرار ندا فرمود که رَبَّنَا ای آفریدگار ما ایشان را در این مسکن ساکن گردانیدم لِيُقِيمُوا الصَّلٰوةَ تا بپای دارند نماز را و پرستش تو بجا آرند فَاجْعَلْ پس بگردان أَفْئِدَةً مِنَ



وَمِن ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَآءِ ۝ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ

و از اولاد من ای پروردگار ما قبول کن دعا مرا ای پروردگار ما بیامرز مرا و مادر و پدر مرا و مسلمانان را روزیکه قایم شود

الْحِسَابُ ۝ وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ ۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ

حساب و مپندار خدا را بیخبر از آنچه می کنند ستمگاران جز این نیست که موقوف میدارد ایشان را برای روزیکه خیره

فِيهِ الْأَبْصَارُ ۝ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ ۖ وَأَفْئِدَتُهُمْ

در آن چشمها شتاب کنندگان سر خود بر دارندگان باز نمیگردد بسوی ایشان چشم ایشان و دلهای ایشان

هَوَآءٌ ۝ وَأَنذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ

خالی است و بترسان مردمان را از روزیکه بیاید بایشان عذاب پس گویند ظالمان ای پروردگار ما موقوف دار ما را

أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ ۗ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ

تا میعادی نزدیک تا قبول کنیم خواندن ترا و پیروی کنیم رسولان را گفته شود بایشان آیا قسم نمی خوردید پیش ازین که نباشد

مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ ۝ وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ

شما را هیچ زوال و ساکن شدید در منازل آنانکه ستم کردند بر خویش و واضح شد شما را که چگونه

فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ ۝ وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِندَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ

کردیم با ایشان و پیدا ساختیم برای شما داستانها و هر آئینه بد سگالیدند بد سگالی خویش و نزدیک خداست علم بد سگالی ایشان

ع ٦ / ١٦

و من ذریتی و فرزندان مرا نیز مواظب ساز به نماز از ابن عباس منقول ست که همیشه از اولاد ابراهیم علیه السلام جمعی بر فطرت بوده و خواهند بود تا قیامت ربنا ای پروردگار ما الزم نماے و تقبل دعاء و فرا پذیر یعنی اجابت کن دعاے مرا ربنا اغفر لی اے پروردگار ما بیامرز مرا و لوالدی و مر پدر و مادر مرا چون ایمان آرند یا دعای غفران مر ایشان را قبل از نهی بوده و هنوز یاس از ایمان نداشته و بعضی گفته اند مراد از والدین آدم و حوا است و للمؤمنین و بیامرز مؤمنان را یعنی هر که بتو آید مؤمن یوم یقوم الحساب روزی که قایم شود حساب خلایق ابن عباس رضی الله عنه فرموده که مراد مؤمنان از امت محمد رسول ولا تحسبن الله و مپندار ای محمد خدای را غافلا بی خبر عما یعمل الظلمون از آنچه میکنند ستمکاران یعنی ثابت باش بر آنچه دانسته از عقابی که متوجه ایشان است چه این بی شبهه بدیشان خواهد رسید و اصل آن است که در امثال این نواهی دانند که صورت خطاب متوجه آنحضرت علیه السلام است و مراد غیر او ست انما یؤخرهم جز این نیست که تاخیر مے کنیم عذاب ایشان را لیوم تشخص برای روزے که خیره شود فیه الابصار در آن دیدها از مشاهده اهوال مهطعین در حالتی که خداوندان این دیدها شتابندگان باشند بسوے اسرافیل علیه السلام که ایشان را بعرصه محشر خواند مقنعی رءوسهم بر داشتگان سرهاے خود را لا یرتد الیهم باز نمی گردد بدیشان طرفهم چشمهاے ایشان یعنی خیره بود باز مانده بر وجهی که نتوانند در خود نگریستن و افئدتهم هواء و دلهاے ایشان خالی بود از فهم و خرد بواسطه غلبه دهشت و حیرت و انذر الناس و بیم کن مردمان را یعنی اهل مکه را و ترسان یوم یأتیهم العذاب از روزیکه بیاید بدیشان عذاب آن روز مرگ است یا روز قیامت فیقول الذین ظلموا پس گویند آنانکه ستم کردند بشرک و تکذیب ربنا ای پروردگار ما اخرنا باز پس دار یعنی عذاب ما را تاخیر کن و ما را بدنیا فرست و مهلت ده الی اجل قریب تا زمانی نزدیک نجب دعوتک تا اجابت

و نتبع الرسل و پیروی کنیم رسولان را گفته شود مر ایشان را اولم تکونوا آیا نبودید شما که سوگند میخوردید اقسمتم من قبل پیش ازین در دنیا ما لکم من زوال نیست شما را هیچ زوالی یعنی از دنیا بسرای دیگر نخواهیم رفت و سکنتم و ساکن شدید فی مساکن الذین ظلموا انفسهم در منازل آنانکه ستم کردند بر نفسهای خود چون عاد و ثمود و تبین لکم و ظاهر شد شما را کیف فعلنا بهم چگونه کردیم با ایشان و ضربنا لکم الامثال و بیان کردیم برای شما از احوال ایشان مثلها وقد مکروا مکرهم و بدرستی که مکر کردند در حیله گری آنچه نهایت مکر ایشان بود و عند الله مکرهم و نزدیک خداست جزای مکر ایشان

وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ۝ فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ

ونیست بد سگالی ایشان بدان مشابه که از جای روند بسبب آن کوهها پس مپندار خدا را خلاف کننده وعده خود با رسولان خود

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ۝ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ

هر آئینه خدا غالب صاحب انتقام است روزیکه بدل کرده شود زمین بغیر این زمین و بدل کرده شوند آسمانها و ظاهر شوند

الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۝ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ۝ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ

بحضور خدای یگانه غالب و ببینی آن روز گناهگاران را دست و پا بهم بسته در زنجیرها لباس ایشان از

قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ ۝ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝

قطران باشد و بپوشد روی ایشان را آتش تا جزا دهد خدا هر کسی را بانچه کرده است هر آئینه خدا زود حساب است

هَٰذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنْذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ۝

این قرآن خبر رساننده است مردمان را و تا بیم کرده شوند بآن و تا بدانند که جز این نیست که خدای یگانه است و تا پند پذیر شوند خداوندان عقل

ع ۱۱ — ۱۹

سورة الحجر مکیة تسع وتسعون آية وهي ستة ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

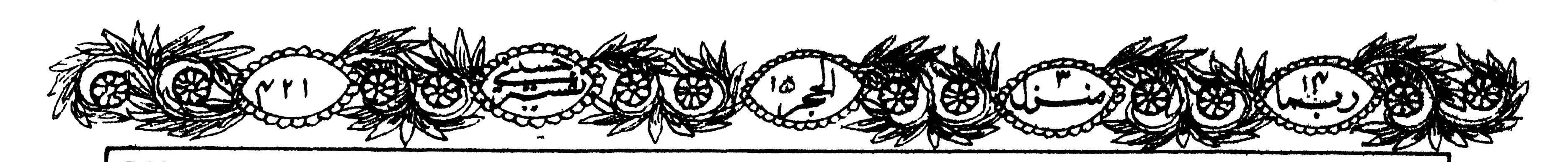
الٓر ۚ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ ۝

این آیتهای کتاب الهی و قرآن روشن است

وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ و بدرستیکه بود مکر ایشان در سختی و هول بشائبه پرداخته لِتَزُولَ تا از جای برود مِنْهُ الْجِبَالُ از آن مکر کوهها جبال مثل احکام شریعت حضرت پیغمبر است یعنی کافران حیلها انگیختند با چیزی را که در ثبات و رسوخ چون جبال راسیات زایل کرداندو این محال است بیت هست باد مکر ایشان کهربایی که کی تواند کوه را بردن بجای و در معالم از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل فرموده که این آیت در قصه نمرود جبار است که چو سلامتی ابراهیم از آتش مشاهده کرده گفت بزرگ خدای دارد ابراهیم کناد را از آتش برهانید من میخواهم که بر آسمان روم و او را ببینم اشراف مملکت گفتند که آسمان بغایت مرتفع است و بر رفتن آسمانی میسر نشود نمرود نشنید و امر نمود تا صرحی بساختند بمدت سه سال بغایت بلند و چون بر آنجا رفت آسمان همچنان میدید که از زمین میدید روز دیگر آن بنا بیفتاد و ساختن و افتادن آن در سوره نحل رقم ذکر خواهد یافت انشاء الله تعالی القصه چون آن صرح از پا در آمد خلق بسیار هلاک شدند نمرود خشمگین گشت و گفت بآسمان روم و با خدای ابراهیم که مناره را بیفگند جنگ کنم پس چهار کرکس را پرورش داد تا قوت تمام گرفتند صندوقی چهار گوشه بساخت و دو در یکی فوقانی و دیگری تحتانی در وی درست کرد و بر چهار طرف او چهار نیزه که زیر و بالا توانستی شد تعبیه نمود پس کرکسان را چند روز گرسنه داشتند و چهار مردار بر سر نیزها کرده اطراف صندوق را بر تن کرکسان بر بستند ایشان از غایت جوع میل بالا کرده جانب مردار پرواز نمودند و صندوق را که نمرود با یک تن دیگر در آنجا نشسته بود بهوا بردند بعد از شبانروزی نمرود در فوقانی گشاده نگاه کرد آسمان همان حال دید که بر زمین میدید رفیق خود را گفت تا در تحتانی را بگشاید و بنگرد تا می چه بیند نگاه کرد و جواب داد که غیر از آب چیزی دیگر نمی بینم بعد از شبانروزی دیگر که باب فوقانی بگشاد همان حال بود که روز سابق مشاهده نمود و رفیق وی که باب تحتانی بگشاد بجز دود و تاریکی چیزی مشهود نبود نمرود بترسید و نیزه ها را با مردار سر نگون ساخت و کرکسان میل بزیر کردند و در وقت فرود آمدن آواز مهیب از صندوق کرکسان ظاهر شد که کوهها از فزع آن نزدیک بود که از اماکن خود زایل گردند فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ پس مپندار خدا را مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ خلاف کننده وعده خود مر پیغمبران یعنی وعده نصرت که رسل را فرموده آنجا که گفت اِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا کتب الله لاغلبن انا و رسلی خلاف نکرده و نخواهد کرد و ترا بر دشمنان مظفر و منصور خواهد ساخت اِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستیکه خدای غالب است ذُو انْتِقَامٍ خداوند انتقام یعنی خواهد کشید کینه اولیا از اعدا يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ در روزیکه بدل کرده شود زمین غَيْرَ الْأَرْضِ بزمین دیگر وَالسَّمَاوَاتُ و آسمانها مبدل کرده شوند بآسمانهای دیگر و تفسیر گوید تبدیل الارض تسویه جبال است و انهار و اشجار و تبدیل سماوات تکویر شمس و تناثر ستارگان و در معالم قولی آورده که آسمانها بهشت سازند و زمینها را دوزخ و از حضرت مرتضی علی نقل کرده اند که زمین را بدل کنند بزمینی از نقره و آسمانها را بآسمانی از زر و قول ابن مسعود آنست که روز قیامت بر آرند

۱۰۵

ع ۱ و آیتهای قرآن روشن یا بیان کننده حق را از باطل و گفته اند کتاب و قرآن هر دو یکی است اما بدو نام مذکور شد که هر نامی دلالت بر معنی دارد و تنکیر قرآن بجهت تعظیم است مر قیمتا



الجزء الرابع عشر

رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ۝ ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ

بسا بود که دوست دارند کافران کاش مسلمان بودندی بگذار ایشانرا تا بخورند و بهره مند شوند و مشغول کند ایشانرا

الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۝ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ ۝

امید دراز پس خواهند دانست و هلاک نکردیم هیچ دیه را مگر که دی را نوشته بود معلوم

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ۝ وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ

و سبقت نمیکند هیچ گروهی از مدت خود و بازپس نمی مانند و گفتند کافران ای کسیکه فرود آورده شده است بروی

الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ۝ لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ مَا نُنَزِّلُ

قرآن هر آینه تو دیوانهٔ چرا نمی آری پیش ما فرشتگانرا اگر هستی از راست گویان فرو نمی فرستیم

الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ ۝ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ

فرشتگانرا مگر بعذاب بحکم و نباشند آنگاه مهلت داده شده هر آینه ما فرو فرستادیم قرآن را و هر آینه ما اورا

لَحَافِظُونَ ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ ۝ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ

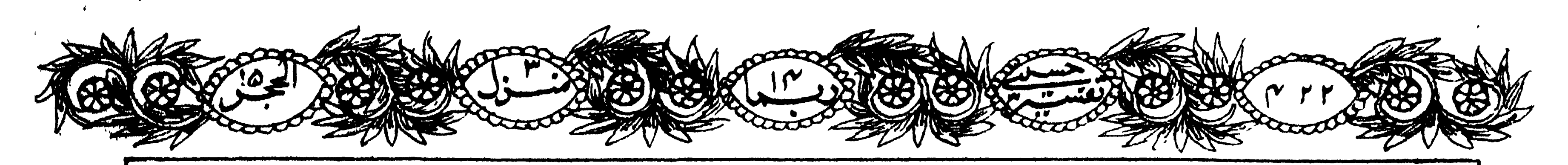
نگاهبانیم و هر آینه پیغامبران را فرستادیم پیش از تو در فرقه های پیشینیان و نمی آید ایشان هیچ

رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝ كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ۝

فرستاده مگر بودند باو مسخره کنان همچنین در می آریم استهزا را در دل گناهکاران یعنی کفار مکه

ربما ای بسا وقت یود الذین کفروا دوست دارند آنانکه نگرویدند و آرزو برند لو کانوا مسلمین که کاشکی بودندی مسلمانان واین آرزو در دنیا باشد بوقت نصرت بر مومنان یا نزدیک حلول مرگ کفار بر ایشان یا در قبر یا در روز قیامت یا بوقت حساب یا بوقتیکه عصات موحدان را از دوزخ بیرون آرند و درهای جهنم بر ایشان فرو بندند و دانند که خروج ازان میسر نیست تمنا کنند که کاشکی از اهل اسلام می بودیم ذرهم بگذار ایشانرا امر تهوین و تحقیر است یعنی کافران در چه حساب اند دست از ایشان بدار تا در دنیا یاکلوا بخورند و یتمتعوا و برخورداری یابند از مال و منافع آن و یلههم الامل و مشغول گرداند ایشانرا آرزو یعنی توقع طول عمر و استقامت حال ایشانرا باز دارد از استعداد معاد و تفکر در مال فسوف یعلمون پس زود باشد که بدانند خاتمت و عاقبت کردار و گفتار خود را وما اهلکنا و هلاک نکردیم ما من قریة هیچ اهل دیهی را الا ولها مگر آنکه مر هلاک ایشانرا کتاب معلوم زمانی مقدر بوده و نوشته شده در لوح محفوظ که مهلت چند باشد و هلاکی بود ما تسبق پیشی نگرفتند من امة هیچ گروهی اجلها مدت هلاک خود را وما یستاخرون و باز پس نماندند ازان یعنی هلاک نشدند نه پیش از وقت مقدر و نه بعد از اجل مقرر وقالوا و گفتند کفار عرب یا ایها الذین نزل ای آن کسیکه فرود آمده است علیه الذکر بر وی قرآن انک لمجنون بدرستیکه تو دیوانهٔ که ما را از نفذ به تنبیه میخوانی این کلام بطریق تهکم و استهزا بوده چه اعتقاد بنزول ذکر و نسبت بجنون با هم راست نباید لوما تاتینا و دیگر گفتند چرا نمی آری بالملئکة فرشتگانرا بگواهی رسالت خود ان کنت اگر هستی تو من الصادقین از راست گویان درین دعوی یعنی اگر راست میگوئی که پیغمبری فرشتگانرا حاضر کن تا بحضور ما گواهی دهند بر رسالت تو حق تعالی جواب ایشان میگوید که ما ننزل الملئکة فرود آمده نشوند ملائکه و حفص بصیغهٔ متکلم و نصب ملائکه میخواند یعنی ما فرو نه فرستیم فرشتگانرا الا بالحق مگر بوحی یا بعذاب یعنی ملک را بصورت اصلی وقتی توانند دید که بجهت عذاب نازل شود چنانکه قوم ثمود جبرئیل را دیدند در زمان صیحه یا در وقت مرگ چنانچه همه کس می بینند وما کانوا اذا و نباشند آنهنگام که ملائکه را بدین صورت فرو فرستیم منظرین از مهلت داده گان یعنی فی الحال معذب شوند انا نحن بدرستیکه ما نزلنا الذکر فرو فرستادیم قرآن را که یادکردن مومنان است و ذکر بمعنی شرف نیز می آید یعنی این کتاب موجب شرف خوانندگان است وانا له لحافظون و بدرستیکه ما مر اورا

نگاهبانیم از تحریف یعنی شیطان نتواند که در وی چیزی از باطل بیفزاید یا چیزی از حق کم کند یا نگهداریم از طرق خلل بدو یا نگهداریم اورا در دل برگزیدگان و گویند ضمیر له عاید بحضرت رسالت پناه است یعنی نگهبان اوئیم از مضرت اعادی نظم اگر جمله جهان خصم گردند ... مترسم چون نگهدار تو باشم ز شادی در همه عالم نگنجی گر یک لحظه ... تو باشی ولقد ارسلنا و هر آینه فرستادیم من قبلک پیش از تو فی شیع الاولین در گروه پیشینیان وما یاتیهم و نیامد بدیشان در دنیا من رسول هیچ فرستاده الا کانوا به مگر بودند که از روی کبر و عناد بدان پیغمبر یستهزءون استهزاء میکردند چنانچه این معاندان مسخره میکنند مراد تسلیه حضرت رسالت پناه است یعنی از میان انبیا تو مخصوص نیستی باین ایذای قوم بلکه همه ایشان بدان مبتلا بوده کذلک همچنانکه درآوردیم استهزای انبیا را در دلهای مکذبان پیشین نسلکه در می آریم ما استهزا را فی قلوب المجرمین در دلهای کافران زمان تو لا یؤمنون



لَا يُؤْمِنُونَ بِهٖ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْاَوَّلِيْنَ ○ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِّنَ السَّمَآءِ فَظَلُّوْا

ایمان نیارند بقرآن و ہر آینہ گذشت آئین پیشینیان و اگر بگشاییم برایشان دری از آسمان پس شوند باین

فِيْهِ يَعْرُجُوْنَ ○ لَقَالُوْٓا اِنَّمَا سُكِّرَتْ اَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُوْرُوْنَ ○ وَلَقَدْ

صفت کردر و بالا میروند البتہ گویند جز این نیست کہ بند کردہ شد چشمہای ما بلکہ ما قومی ہستیم جادو زدہ و ہر آئینہ

ع ۱ ۱۵

جَعَلْنَا فِي السَّمَآءِ بُرُوْجًا وَّزَيَّنّٰهَا لِلنّٰظِرِيْنَ ○ وَحَفِظْنٰهَا مِنْ كُلِّ شَيْطٰنٍ رَّجِيْمٍ ○

پیدا کردیم بر آسمان برجہا و بیاراستیمش برای بینندگان و نگاہ داشتیمش از ہر شیطان راندہ شدہ

اِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاَتْبَعَهٗ شِهَابٌ مُّبِيْنٌ ○ وَالْاَرْضَ مَدَدْنٰهَا وَاَلْقَيْنَا

مگر آنکہ بدزدی شنود پس در پے وی افتد آتش آشکار و زمین گسترانیدیمش و انداختیم

فِيْهَا رَوَاسِيَ وَاَنْۢبَتْنَا فِيْهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُوْنٍ ○ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيْهَا

در آنجا کوہہا و رویانیدیم در آنجا از جنس ہر چیز سنجیدہ و ساختیم برای شما آنجا

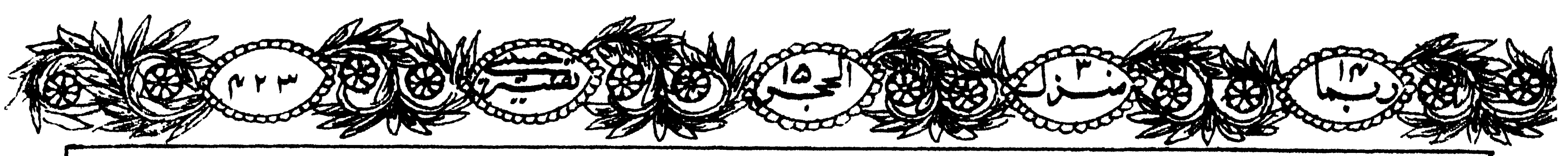
مَعَايِشَ وَمَنْ لَّسْتُمْ لَهٗ بِرٰزِقِيْنَ ○ وَاِنْ مِّنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَآئِنُهٗ

اسباب معیشت و ساختیم برای شما آنکہ نیستید او را روزی دہندہ و نیست ہیچ چیز مگر نزدیک ما خزانہای اوست

وَمَا نُنَزِّلُهٗٓ اِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُوْمٍ ○ وَاَرْسَلْنَا الرِّيٰحَ لَوَاقِحَ فَاَنْزَلْنَا مِنَ

و فرو نمی آریم آنرا مگر باندازہ مقرر و فرستادیم بادہا باردار کنندہ ابر پس فرود آوردیم از

لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ ایمان نمی آرند بقرآن وَقَدْ خَلَتْ و بدرستیکہ گذشتہ است سُنَّةُ الْاَوَّلِيْنَ سنت خدائی در ہلاک پیشینیان یعنی ہر کہ از ایشان ہلاک شدہ بترک قبول حق و تکذیب رسل بودہ و این وعید اہل مکہ است کہ تکذیب پیغمبر نمودہ بعد از ظہور معجزات اقتراح آیات میکردند و در نزول ملائکہ بجہت گواہی مبالغہ داشتند حق سبحانہ فرمود کہ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ و اگر بگشاییم برین مقترحان بَابًا مِّنَ السَّمَآءِ فَظَلُّوْا دری از آسمان پس باشند ہمہ روز فرشتگان کہ در نظر ایشان فِيْهِ يَعْرُجُوْنَ در آن در شدہ بالا میروند و از ان در نیز بر می آیند لَقَالُوْٓا ہر آئینہ از غایت عناد و تشکیک در حق گویند اِنَّمَا سُكِّرَتْ جز این نیست کہ بربستہ اند اَبْصَارُنَا چشمہائی ما را و خیرہ ساختہ یا اگر در آسمان بگشایند و کفار بالا رفتہ عجایب آنرا مشاہدہ نمایند خواہند گفت کہ ما را چشم بندی کردہ اند و اینصورت در خارج وجود ندارد بَلْ نَحْنُ بلکہ ما قَوْمٌ مَّسْحُوْرُوْنَ گروہی جادو کردگانیم یعنی محمد ﷺ ما را جادو کردہ چنانچہ در ظہور دیگر آیات میگفتند و یقولوا سحر مستمر وَلَقَدْ جَعَلْنَا و بدرستیکہ ما آفریدیم و پیدا کردیم فِي السَّمَآءِ بُرُوْجًا در آسمان برجہائی دوازدہ گانہ را بہیأت و صفات و خواص مختلف یکدیگر وَزَيَّنّٰهَا و بیاراستیم آنرا بصورتہا یا آسمان بہ نیرین و سایر کواکب لِلنّٰظِرِيْنَ برای نگرندگان کہ بعبرت در ان نگرند و بدان بر قدرت مبدع استدلال کنند وَحَفِظْنٰهَا و نگاہ داشتیم آسمانرا مِنْ كُلِّ شَيْطٰنٍ الرَّجِيْمِ از ہر دیوی راندہ تا نتواند کہ بر آن صعود کند و بر احوال و اخبار مطلع شود اِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ لیکن ہر دیویکہ خواہد کہ بر آسمان رود و بدزد دزدی سخنی مسموع یعنی آنچہ از فرشتگان شنود فَاَتْبَعَهٗ پس از پی در آید او را و برسد و بسوزدش شِهَابٌ مُّبِيْنٌ ستارہ روشن و درخشان و از ابن عباس منقول ست کہ از زمان آدم تا وقت عیسیٰ دیوان بر آسمان میرفتند و از ملائکہ کہ از اخبار لوح محفوظ درس مینمودند بر آن اطلاع داشتہ سخنان میربودند و بزمین آمدہ با دوستان خود از کاہنان میگفتند چون روح اللہ متولد شد ایشانرا از سہ آسمان منع کردند تا چہارم آسمان میرفتند و چون ولادت با سعادت حضرت خاتم النبیین ﷺ دست داد از ہمہ آسمانہا ممنوع گشتند و بجہت رجم ایشان شہاب ثاقب مقرر شد ابواب کہانت بکلی مسدود گشت **بیت** مہی بر آمد و بازار تیرگی بشکست ۰ گلی شگفت و ہیاہوئی خار آخر شد وَالْاَرْضَ مَدَدْنٰهَا و زمین را باز کشیدیم بروی آب



السَّمَآءِ مَآءً فَاَسْقَیْنٰکُمُوْهُ وَمَآ اَنْتُمْ لَهٗ بِخٰزِنِیْنَ ○ وَاِنَّا لَنَحْنُ نُحْیٖ وَنُمِیْتُ وَنَحْنُ

آسمان آبی پس نوشانیدیم شمارا آن آب و نیستید شما آن را جمع کنندہ و ہر آئینہ ما زندہ میسازیم و می میرانیم و ما ئیم

الْوٰرِثُوْنَ ○ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِیْنَ مِنْکُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَاْخِرِیْنَ ○

وارث و ہر آئینہ دانستہ ایم پیشینیان را از شما و ہر آئینہ دانستہ ایم پسینیان را

وَاِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَحْشُرُهُمْ اِنَّهٗ حَکِیْمٌ عَلِیْمٌ ○ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ

و ہر آئینہ پروردگار تو برانگیزد ایشانرا ہر آئینہ او استوار کار داناست و ہر آئینہ آفریدیم آدمی را از گل خشک

مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ ○ وَالْجَآنَّ خَلَقْنٰهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُوْمِ ○ وَاِذْ قَالَ رَبُّکَ

از قسم لای سیاہ بوی گرفتہ و جان پیدا کردیمش پیش ازین از آتش سوزان و یاد کن چون گفت پروردگار تو

لِلْمَلٰٓئِکَةِ اِنِّیْ خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ ○ فَاِذَا سَوَّیْتُهٗ

فرشتگانرا ہر آئینہ من آفرینندہ ام آدمی را از گل خشک از قسم لای سیاہی بوی گرفتہ پس چون راست کنمش

وَنَفَخْتُ فِیْهِ مِنْ رُّوْحِیْ فَقَعُوْا لَهٗ سٰجِدِیْنَ ○ فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِکَةُ

و بدمم در وی روح خود را پس افتید پیش او سجدہ کنان پس سجدہ کردند فرشتگان

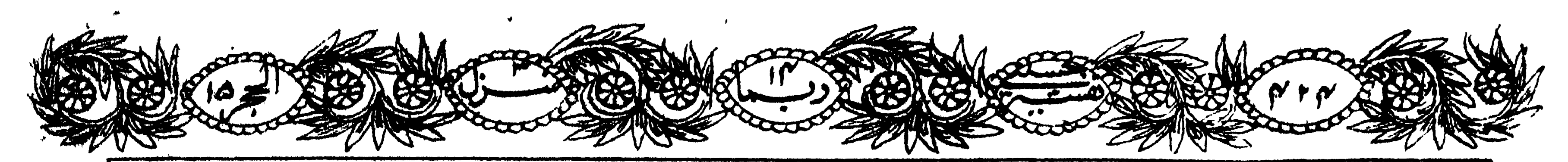
کُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ ○ اِلَّآ اِبْلِیْسَ اَبٰٓی اَنْ یَّکُوْنَ مَعَ السّٰجِدِیْنَ ○

تمام ایشان ہمہ یک جا مگر ابلیس سر باز زد از آنکہ باشد با سجدہ کنندگان

ع ۲

السَّمَآءِ آسمان مَآءً آبیکہ آن بارانست فَاَسْقَیْنٰکُمُوْهُ پس بخورانیدیم شمارا ازان آب و تصرف دادیم دران وَمَآ اَنْتُمْ لَهٗ و نیستید شما مران آب فرو فرستادہ را بِخٰزِنِیْنَ نگاہدارندگان در چاہ و غدیر و چشمہ بلکہ ما حافظ آنیم امام ماتریدی رح در تاویلات فرمودہ کہ نیستید شما مر خدائی را خزینہ داران یعنی خزاین او بر دست شما نیست و آنچہ شما در خزینہ نہید ہمہ ازان اوست وَاِنَّا لَنَحْنُ نُحْیٖ و بدرستیکہ ما زندہ میگردانیم اجسام فانیہ را بایجاد حیات در او وَنُمِیْتُ و می میرانیم اجسام حیہ را بازالہ حیات ازان در لطائف قشیری رح مذکورست کہ زندگی میدہیم دلہارا بانوار مشاہدہ و می میرانیم نفوس را در نار مجاہدہ یا زندہ میسازیم بموافقت طاعات و مردہ میگردانیم بمتابعت شہوات صاحب بحر الحقایق رح فرمودہ کہ احیائی قلوب اولیای کنیم بانوار لمعات جمال و امانت نفوس ایشان مینمائیم بسطوات نظرات جلال یا موت و حیات میدہیم بخلع و لبس وَنَحْنُ الْوٰرِثُوْنَ و ما وارثانیم یعنی باقی بعد از فنائی خلایق چہ میراث چیزی را گویند کہ بعد از مردن دیگر بدیگری رسد پس ہمہ در معرض فنا اند و حق سبحانہ موصوف است بصفت بقا وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِیْنَ و ہر آئینہ میدانیم پیشی گیرندگان را مِنْکُمْ از شما در اسلام وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَاْخِرِیْنَ و بدرستیکہ ما میدانیم واپس افتادگان را ازان یا میدانیم پیشینیان و پسینیان را از شما کہ آدمیان اند یعنی ہر کہ مردہ است از زمان آدم ع تا اینوقت و ہر کہ خواہد مرد تا قیامت یا ہر کہ متولد شد از گذشتگان و ہر کہ بخواہد زاد از آیندگان یا دانستہ ایم قرون گذشتہ را و میدانیم امت محمد ص را یا آنرا کہ مقدم است در صفت جہاد یا در سبقت بطاعت و آنرا کہ موخر است از ینہا در اسباب نزول آمدہ کہ زنی جمیلہ در عقب رسالت پناہ ص نماز میگذارد در صفوف نسائی بعضے از جماعتیان در صفہای پیش میرفتند تا او را نہ بینند و جمعے باز پس می آمدند تا در وقت رکوع از زیر بغل خود تماشائی او کنند حق سبحانہ فرمود کہ مقدم و موخر را از اہل صفوف میدانیم و بر من پوشیدہ نیست وَاِنَّ رَبَّکَ و بدرستیکہ پروردگار تو هُوَ یَحْشُرُهُمْ او جمع کند متقدمین و متاخرین را و جزای ہر یک را بدو رساند اِنَّهٗ حَکِیْمٌ بدرستیکہ او است کارساز عَلِیْمٌ دانائی نہان و آشکارا وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ و بدرستیکہ ما آفریدہ ایم انسان را یعنی آدم ع مِنْ صَلْصَالٍ از گل خشک کہ چون دست بروی زنند مانند سفال پختہ آواز کند مِنْ حَمَاٍ و آن گل کائن بودہ از گل سیاہ مَّسْنُوْنٍ بوی گرفتہ

بواسطہ بسیار بودن در آب چون لای در نگ عوض و بوی باشد صاحب تبیان گفتہ کہ حق سبحانہ آدم را از خاک آفرید بر آن وجہ کہ آب لطف بر خاک بارید تا گل شدہ و مدتی بگذاشت تا حما گشت پس آنرا باحسن تقویم تصویر کرد و مسنون بمعنی مصور است آنگہ بگذاشت تا خشک شد و بمرتبہ صلصال رسید وَالْجَآنَّ خَلَقْنٰهُ و جان کہ پدر پریان است بیافریدیم او را مِنْ قَبْلُ پیش از آفریدن انسان مِنْ نَّارِ السَّمُوْمِ از آتش بی دود کہ در مسام نفوذ مینماید و صواعق ازان آتش متکون میگردد و ابن مسعود رض فرمود کہ سموم دنیا جزوی است از ہفتاد جزو از سمومی کہ جان ازان آفریدہ شدہ وَاِذْ قَالَ و یاد کن آنرا کہ گفت رَبُّکَ لِلْمَلٰٓئِکَةِ پروردگار تو مر فرشتگان را از جہت خلافت زمین اِنِّیْ خَالِقٌ من آفرینندہ ام بَشَرًا آدمی را مِنْ صَلْصَالٍ از گل خشک کہ کائن است مِنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ از لای مصور فَاِذَا سَوَّیْتُهٗ پس چون راست کنم صورت و بنیت او را وَنَفَخْتُ فِیْهِ و در آرم و در دمم مِنْ رُّوْحِیْ از روحی کہ آفریدہ من است و او بدان زندہ گردد فَقَعُوْا لَهٗ پس بیفتید مر او را سٰجِدِیْنَ سجدہ کنندگان فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِکَةُ پس سجدہ کردند فرشتگان کُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ ہمہ ایشان تمام یکبار اِلَّآ اِبْلِیْسَ مگر ابلیس کہ از روی استکبار اَبٰٓی اَنْ یَّکُوْنَ سر باز زد و سرکشی کرد از آنکہ باشد مَعَ السّٰجِدِیْنَ از سجدہ کنندگان مر آدم علیہ السلام را قَالَ



قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ۝ قَالَ لَمْ أَكُن لِّأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ

گفت خدا ای ابلیس چیست ترا درین که نمی باشی باسجده کنندگان — گفت هرگز نیستم که سجده کنم آدمی را که پیدا کردهٔ او را

مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ۝ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ۝ وَإِنَّ عَلَيْكَ

از گل خشک از قسم لای سیاه بوی گرفته — گفت بیرون شو از بهشت هرآئینه تو رانده شدهٔ — و هرآئینه بر تست

اللَّعْنَةَ إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ ۝ قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۝ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ

لعنت ای تا روز قیامت — گفت ای پروردگار من مهلت ده مرا تا روزیکه برانگیخته شوند مردمان — گفت هرآئینه تو از

الْمُنظَرِينَ ۝ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ۝ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ

مهلت داده شدگانی تا روز آن وقت مقرر — گفت ای پروردگار من بسبب آنکه گمراه کردی البته بیارایم معصیت برای ایشان

فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ۝

در زمین — و البته گمراه سازم ایشانرا همه یکجا — مگر بندگان خالص کردهٔ تو — از ایشان

قَالَ هَٰذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ۝ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ

گفت خدا این اخلاص راهی است راست که بر من میرسد — هرآئینه بندگان من نیست ترا

عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ۝ وَإِنَّ جَهَنَّمَ

بر ایشان غلبه لیکن غلبهٔ تو بر کسی باشد که پیروی تو کرد از گمراهان — و هرآئینه دوزخ

قَالَ يَا إِبْلِيسُ گفت خدائی که ای ابلیس مَا لَكَ چیست ترا و غرض تو چه بوده أَلَّا تَكُونَ در آنکه نباشی مَعَ السَّاجِدِينَ با سجده کنندگان قَالَ گفت ابلیس لَمْ أَكُن لِّأَسْجُدَ نیستم من که سجده کنم لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مر آدمی را که آفریدهٔ او را مِن صَلْصَالٍ از گل خشک مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ از لای سیاه بوی ناک یعنی او را از اخس عناصر آفریدی که خاک است و مرا از اشرف آنکه آتش است پس روحانی لطیف چرا فرمان بر جسمانی کثیف را ابلیس نظر ظاهر بر آدم داشت و از باطن او غافل بود صورتش را ویرانه دید و ندانست که گنج اسرار درین خرابه مدفون است **نظم** گنج است درین خانه که در کون نگنجد ؛ این گنج خراب از پی آن گنج نهان است ؛ فی الجمله هر آنکس که درین خانه ره یافت ؛ سلطان زمین است و سلیمان زمان است

قَالَ گفت خدای مر ابلیس را بعد از ابا و امتناع او از سجدهٔ آدم که فَاخْرُجْ پس بیرون رو مِنْهَا از آسمان یا از بهشت یا از زمرهٔ ملائکه یا از صورت ملکی یا از مرتبه که داشتی فَإِنَّكَ رَجِيمٌ پس بدرستیکه تو رانده شدهٔ از خیر و کرامت وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ و بدرستیکه بر توست دوری و راندگی إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ تا روز جزا و در لباب آورده که تا روز قیامت بر تو لعنت کنند و بعد از آن عذابی بتو رسد که از لعنت فراموش کنی قَالَ رَبِّ گفت ابلیس که ای پروردگار من فَأَنظِرْنِي پس مهلت ده مرا إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ تا روزیکه برانگیخته شوند مردم غرض ابلیس آن بود که نمیرد چه میدانست که بعد از بعث مرگ نیست حق سبحانه اجابت نکرد قَالَ گفت فَإِنَّكَ پس بدرستیکه هستی تو مِنَ الْمُنظَرِينَ از مهلت دادگان إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ تا روز وقتی معلوم یعنی زمان فنای خلق بنفخهٔ اولی که صعقه گویند چه قول جمهور آنست که نفخهٔ اولی نفخهٔ موت باشد و نفخهٔ ثانیه نفخهٔ احیا و میان دو نفخه بقول اشهر چهل سال خواهد بود پس ابلیس چهل سال مرده باشد آنگه برانگیخته شود قَالَ رَبِّ گفت ابلیس که ای آفریدگار من بِمَا أَغْوَيْتَنِي سوگند میخورم باغوای تو مرا لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ هرآئینه بیارایم برای آدمیان گناه را فِي الْأَرْضِ در زمین دنیا که دار غرور است در مدارک آورده که ابلیس دو نوبت سوگند یاد کرد برای اغوای آدمیان یکی بصفت ذات که فبعزتک لاغوینهم و یکی بفعل که فبما اغویتنی و فقها فرق کرده اند میان هر دو و اهل عراق برانند که سوگند خوردن بصفات ذاتیه چون قدرت و عظمت و عزت یمین است و سوگند بصفات فعلی چون رحمت و سخط و امثال این یمین نیست و اصح آنست که ایمان مبنی بر عرف باشد هرچه بعرف مردمان آنرا سوگند میگویند یمین



لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ ۝ إِنَّ

وعده گاه ایشانست همه یکجا — او را هفت در است مر هر دری را از گمراهان حصه است قسمت کرده شده — بدرستیکه

الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۝ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ ۝ وَنَزَعْنَا مَا فِي

پرهیزگاران در بوستانها و چشمها باشند — گفته شود در آئید آنجا بسلامتی ایمن شده — و بیرون کشیم آنچه در

صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ۝ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ

سینهای ایشان بود — از کینه — برادران — بر تختها — روبروی یکدیگر — نرسد بایشان آنجا رنجی

وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ ۝ نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝ وَأَنَّ عَذَابِي

و نیستند ایشان از آنجا بیرون کرده شده — خبر ده بندگان مرا که منم آمرزنده — مهربانم — و بآنکه عذاب من همان

هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ۝ وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ۝ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا

عذاب درد رسنده است — و خبر ده ایشانرا از مهمانان ابراهیم — چون داخل شدند بروی پس سلام گفتند

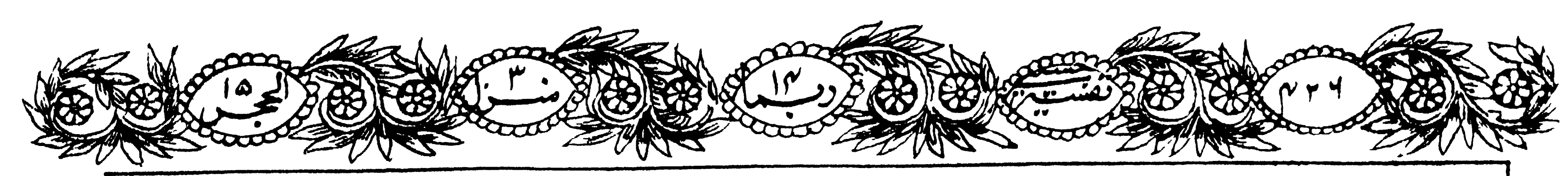
قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ ۝ قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ۝ قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي

ابراهیم گفت هر آینه ما از شما ترسانیم — گفتند مترس هر آینه ما مژده میدهیم ترا بفرزندی دانا — گفت آیا بشارت داده مرا

عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ۝ قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ

باوجود آنکه رسید بمن پیری — پس بچه چیز بشارت میدهید — گفتند مژده دادیم ترا براستی — پس مباش

لَمَوْعِدُهُمْ وعده گاه ایشان است یعنی متابعان تو أَجْمَعِينَ همه ایشان لَهَا مر دوزخ را سَبْعَةُ أَبْوَابٍ هفت درست لِكُلِّ بَابٍ مر هر دری را مِنْهُمْ از گمراهان جُزْءٌ مَقْسُومٌ بهره است قسمت کرده شده مراد از ابواب طبقاتست و برای هر طبقی قومی معین شده جهنم جای گنهکاران اهل توحید لظی مقام ترسایان است حطمه ماوای جهودانست سعیر از آن صابیان است سقر مقر گبران است جحیم محل مشرکانست هاویه که درک اسفل گویند نامزد منافقانست امام ابو منصور ماتریدی در تاویلات فرموده که مراد از ابواب طبقات است و چون مومنان در دوزخ جاوید نیستند ایشان را طبقه مقرر نباشد پس طبقه اولی نامزد دهریست دوم از آن ثنویه و مشرکان عرب است سیوم از آن براهمه که مطلق منکر رسالت اند چهارم از آن یهود پنجم از آن نصاری ششم از آن مجوس هفتم از آن منافق در بحر الحقایق آورده که دوزخ بعد حرمان را هفت در است حرص و شره و حقد و حسد و غضب و شهوت و کبر و در شرح کشف مذکور است که دوزخ را هفت در از آنست که اعضای هفتگانه آدمی که چشم و گوش و زبان و بطن و فرج و دست و پاست هفت دریست که بدان گشوده میشود گناهی که لایق آنموضع است و هر عضوی را از بابی مورد طریق گردانیده اند **نظم** هفت در دوزخ اندرین تن تو + ساخته نفس شان در و در بند + بین که در دست قفل امروز + در هر هفت محکم اندر بند إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستیکه پرهیز کنندگان از پیروی ابلیس فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ در بوستانها و چشمها اند یعنی در باغهاکه در آن چشمها روان بود از شیر و خمر و عسل ادْخُلُوهَا گویند فرشتگان شما را که درآئید بدین بوستانها بِسَلَامٍ آمِنِينَ مقرون بسلامت از همه آفتها یا بسلام از خدا در حالتیکه ایمن باشند از زوال نعمت وَنَزَعْنَا و بیرون کنیم مَا فِي صُدُورِهِمْ آنچه در سینهای بهشتیان باشد مِنْ غِلٍّ از کینه که در دنیا باهم داشته باشند از حضرت مرتضی علی منقولست که گفت امید میدارم که من و طلحه و زبیر از ایشان باشیم و گویند صفت حسد را از ایشان نزع کنند تا بدرجات و مراتب یکدیگر رشک نبرند إِخْوَانًا و آیند در بهشت در حالتیکه همچو برادران باشند مر یکدیگر را در مهربانی و دوستی عَلَىٰ سُرُرٍ برادران نشسته بر تختهای از زر و مکلل بجواهر مُتَقَابِلِينَ رویها بر یکدیگر آورده آورده اند که بهشتیان قفای یکدیگر را نه بینند چه هر جا که میروند و روی بدان جانب میکنند تختهای ایشان نیز میرود و میگردد پس در جمیع احوال روی یکدیگر می بینند لَا يَمَسُّهُمْ نمیرسد ایشانرا فِيهَا در بهشت نَصَبٌ رنجی و مشقتی چه آن سرای تنعم و راحت است وَمَا هُمْ مِنْهَا و نیستند ایشان از بهشت بِمُخْرَجِينَ بیرون کرده شدگان یعنی جاوید در بهشت باشند آورده اندکه



مِنَ الْقَانِطِينَ ۝ قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ۝ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ

از نا امیدان گفت وکیست که نا امید شود از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان گفت پس چیست جز شما را

أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ۝ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ ۝ إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا

ای فرستادگان گفتند هر آینه ما فرستاده شدیم بسوی گروهی گناهگاران بجز کسان لوط هر آئینه

لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ ۝ فَلَمَّا جَاءَ آلَ

ما البته نجات خواهیم داد ایشانرا همه یکجا غیر زنش که مقرر کرده ایم که هر آئینه وی از باز ماندگان است پس وقتیکه آمد

لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ۝ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ۝ قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ

بکسان لوط فرستادگان گفت هر آینه شما گروهی نا آشنا اید گفتند بلکه آورده ایم پیش تو آنچه در ان

يَمْتَرُونَ ۝ وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ۝ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ

شبهه می کردند یعنی عقوبت و آورده ایم پیش تو وعده راست را و هر آینه البته راست گوئیم پس برکسان خود را بپاره از شب

وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ۝

و تو از پے ایشان رو و باید که پس نگرد از شما هیچ کس و بروید آنجا که فرموده شوید و آن زمین شام بود

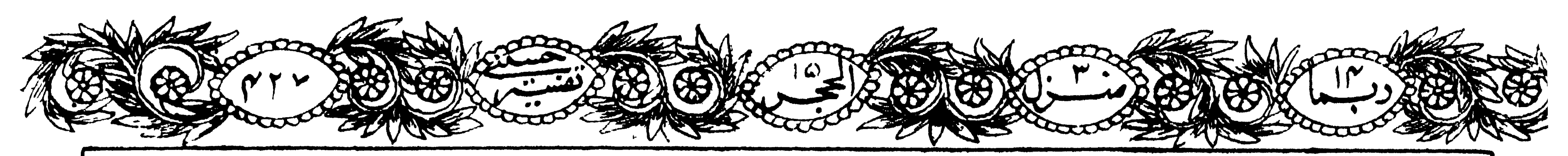
وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ ۝

و وحی فرستادیم بسوے لوط این سخن که بیخ ایشان بریده شود چون بوقت صبح در آیند

ع ۴

مِنَ الْقَانِطِينَ از نا امیدان یعنی بدین مژده امیدوار باش که آن که قادر است بر خلق بشر بے ابوین هر آئینه توانا است بر اخراج ولد از پیر هرم و عجوزهٔ عاقره قَالَ گفت ابراهیم من نا امید نیستم از رحمت پروردگار وَمَنْ يَقْنَطُ وکیست که نا امید شود مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ از بخشش پروردگار خود إِلَّا الضَّالُّونَ مگر گمراهان که طریقت معرفت را نشناخته اند و سعت رحمت و کمال علم و قدرت حق را ندانسته و چون ابراهیم ع فرشتگان بسیار دید در تامل افتاد که آمدن این همه ملک بجهت یک بشارت حاجت نبوده و در ضمن آمدن ایشان مهمے دیگر خواهد بود قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ گفت پس چیست کار شما أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ اے فرستادگان و کجا مے روید قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا گفتند بدرستیکه ما را فرستاده شده ایم إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ بسوے گروه کافران یعنی قوم لوط تا ایشان را هلاک کنیم إِلَّا آلَ لُوطٍ لیکن آل لوط یعنی خاندان او را إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ بدرستیکه ما نجات دهندگانیم ایشان را أَجْمَعِينَ همه إِلَّا امْرَأَتَهُ مگر زن او را قَدَّرْنَا إِنَّهَا قضا کرده ایم ما آن را که آن زن لَمِنَ الْغَابِرِينَ از باز ماندگان باشد در شهر تا نها برای عذاب اسناد ملائکه تقدیر را بخود با آنکه فعل الله است از جهت قرب و اختصاص تواند بود فَلَمَّا جَاءَ پس آنهنگام که آمدند آلَ لُوطٍ بخانوادهٔ لوط ع الْمُرْسَلُونَ فرشتگان فرستاده شده قَالَ گفت لوط ع إِنَّكُمْ بدرستیکه شما قَوْمٌ مُنْكَرُونَ گروهی بیگانگانید یعنی نمی شناسم شما را قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ گفتند ما بیگانه نه ایم بلکه آمده ایم به تو بِمَا كَانُوا بآن چیز یکه بودند قوم تو که از روی جهل و عناد فِيهِ يَمْتَرُونَ در آن چیزے که شک می کردند یعنی آمده ایم بعذابے که ایشان را وعده داده بودی و ایشان در ان شک داشتند وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ و آورده ایم بتو راستی را یعنی عذاب ایشان که حق است وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بدرستیکه ما راست گویانیم درین خبر فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ پس بیرون بر ازین شهر اهل خود را بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ در پارهٔ از شب که بگذرد وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ و تو نیز برو از پس ایشان تا شتاب کنی ایشانرا در رفتن وَلَا يَلْتَفِتْ و باید که باز پس نگرد مِنْكُمْ از شما أَحَدٌ یکے تا هول عذاب را نه بیند وَامْضُوا و بروید حَيْثُ تُؤْمَرُونَ از آنجا که فرموده شده اید یعنی بشام یا مصر یا صعوه که شهرستان پنجم است و اهل آن هلاک نخواهند شد وَقَضَيْنَا

وحی کردیم ... با یاری وقت ... ذٰلِكَ الْأَمْرَ آن کار را ... تفسیر آنست ... بدرستیکه بنیاد این هٰؤُلَاءِ ... مَقْطُوعٌ بریده ... گروه است مُصْبِحِينَ ... در حالتیکه صبح ... بعض قوم ... نامدند ... لوط مهمانان ... نقص ... جامع



وَجَآءَ اَهْلُ الْمَدِیْنَةِ یَسْتَبْشِرُوْنَ ○ قَالَ اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ ضَیْفِیْ فَلَا تَفْضَحُوْنِ ○

وآمدند اهل شهر خوشوقتی کنان گفت لوط هرآینه ایشان مهمان من اند پس رسوا مکنید مرا

وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَلَا تُخْزُوْنِ ○ قَالُوْٓا اَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعٰلَمِیْنَ ○ قَالَ هٰٓؤُلَآءِ بَنٰتِیْٓ

و بترسید از خدا و خوار مکنید مرا گفتند آیا منع نکرده بودیم ترا از میزبانی غریبان گفت اینها دختران من اند

اِنْ كُنْتُمْ فٰعِلِیْنَ ○ لَعَمْرُكَ اِنَّهُمْ لَفِیْ سَكْرَتِهِمْ یَعْمَهُوْنَ ○ فَاَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ

اگر هستید کننده کاری قسم بزندگانی تو که این کافران در گمراهی حرص سرگردان میشوند پس دریافت ایشانرا آواز هولناک

مُشْرِقِیْنَ ○ فَجَعَلْنَا عَالِیَهَا سَافِلَهَا وَاَمْطَرْنَا عَلَیْهِمْ حِجَارَةً مِّنْ سِجِّیْلٍ ○ اِنَّ فِیْ

چون بوقت شروق در آمدند پس ساختیم بالای آن شهرها را زیر آن و بارانیدیم بر ایشان سنگ از قسم سنگ گل هرآینه درین

ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِیْنَ ○ وَاِنَّهَا لَبِسَبِیْلٍ مُّقِیْمٍ ○ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیَةً لِّلْمُؤْمِنِیْنَ ○

قصه نشانهاست عبرت گیرندگان را و هرآینه آن شهرها براهی هستند که دایم آمد و رفت دارد هرآینه درین نشانیست مومنان را

وَاِنْ كَانَ اَصْحٰبُ الْاَیْكَةِ لَظٰلِمِیْنَ ○ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَاِنَّهُمَا لَبِاِمَامٍ مُّبِیْنٍ ○

و هرآینه بودند اهل ایکه ستمگاران پس انتقام کشیدیم از ایشان و شهرهای قوم لوط و شهری ایکه بر دو براه آشکار هستند

وَلَقَدْ كَذَّبَ اَصْحٰبُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِیْنَ ○ وَاٰتَیْنٰهُمْ اٰیٰتِنَا فَكَانُوْا

و هرآینه دروغ شمردند ساکنان حجر پیغامبران را و دادیم بایشان آیتهای خود پس شدند

وَجَآءَ اَهْلُ الْمَدِیْنَةِ وآمدند اهل شهر سدوم در خانه لوط یَسْتَبْشِرُوْنَ مژده میدادند یکدیگر را بدان مهمانان و طمع فساد داشتند بایشان قَالَ گفت لوط اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ ضَیْفِیْ بدرستیکه این گروه مهمانان من اند فَلَا تَفْضَحُوْنِ پس مرا رسوا مکنید بفضیحت ایشان وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای بارتکاب فاحشه وَلَا تُخْزُوْنِ و خوار و خجل مسازید مرا پیش مهمانان قَالُوْٓا اَوَلَمْ نَنْهَكَ گفتند آیا ترا نهی نکردیم عَنِ الْعٰلَمِیْنَ از حمایت عالمیان یعنی غریبان چه فاحشه ایشان مخصوص بغربا بوده قَالَ هٰٓؤُلَآءِ بَنٰتِیْ گفت اینک اینها دختران منند یعنی زنان قوم چه هر نبی مر امت خود را بمنزله پدر است با بنات خود را الشماد هیم بشرط اسلام اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما فٰعِلِیْنَ کنندگان چیزی را که من میگویم لَعَمْرُكَ بزندگانی تو ای محمد اِنَّهُمْ بدرستیکه بودند قوم لوط لَفِیْ سَكْرَتِهِمْ که در گمراهی خود یَعْمَهُوْنَ سرگردان میشدند یا از مستی غفلت گمراه میگشتند در تاویلات ماتریدی آورده که خدای بهر چه خواهد از مخلوقات قسم یاد کند و هیچ مخلوق را نرسد که جز بخدای سوگند خورد و در تبیان از ابن عباس نقل میکند که خدا نیافرید هیچکس را سوگند نخورد الا بحیات او و سلمی قدس سره فرموده که سوگند یاد کرد بحیات محمد زیرا که حیات او بحق بود و او بر بساط قرب در قبضه حق بود نظم چون نبی از هستی خود سر بتافت * بفرق پاکش از لعمرک تاج یافت * داشت از حق زندگی در بندگی * شد لعمرک جلوه آن زندگی * آورده اند که لوط اهل خود را بیرون برد و جبرئیل وقت صبح بود که بانگ بر ایشان زد فَاَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ پس فرا گرفت ایشانرا بانگ هائل مهلک مُشْرِقِیْنَ در حالتیکه داخل بودند در وقت شروق شمس و برداشت جبرئیل شهرهای ایشانرا و به نزدیک آسمان برد و نگون ساخت فَجَعَلْنَا پس ما گردانیدیم عَالِیَهَا سَافِلَهَا زبر آن شهر را زیر آن یعنی زیر و زبر گردانیدیم آنرا وَاَمْطَرْنَا عَلَیْهِمْ و بارانیدیم بر ایشان یعنی بر قومی از ایشان که غایب بودند از آن بلاد حِجَارَةً سنگی مِّنْ سِجِّیْلٍ از گل محکم شده یا سنگی که بر آن نوشته شده نام هر کس که نام زد او بود اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ بدرستیکه در هلاک کردن ما قوم لوط لَاٰیٰتٍ هرآینه نشانهاست برای عبرت لِّلْمُتَوَسِّمِیْنَ مر خداوندان فراست را که بزیرکی در نگرند و حقیقت اشیا را بسمات آن بشناسند و این صفت مومنان است چنانچه در حدیث آمده اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله آورده اند که خواجه بزرگ قطب الاخیار خواجه عبد الخالق غجدوانی قدس سره روزی در معرفت سخن میگفت ناگاه جوانی در آمد بصورت زاهدان خرقه در بر و سجاده در کتف در گوشه نشست بعد از زمانی برخاست و گفت حضرت رسالت پناه فرموده که اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله سر این حدیث چیست خواجه

قدس سره فرمود که سر این حدیث آنست که زنار ببر و ایمان آری جوان گفت نعوذ بالله منها که مرا زنار باشد خواجه بخادم اشارت فرمود و خادم خرقه از سر جوان برکشید زناری پدید آمد جوان فی الحال زنار ببرید و ایمان آورد و خواجه فرمود که ای یاران بیایید تا بر موافقت این نو عهد که زنار ظاهر ببرید ما نیز زنار باطن را قطع کنیم خروش از مجلسیان برآمد و بر قدم خواجه افتاده تجدید توبه کردند نظم توبه چه باشد پشیمان آمدن * بر در حق نو مسلمان آمدن * عام را توبه زکار بد بود * خاص را توبه ز دید خود بود * وَاِنَّهَا و بدرستیکه شهرستانهای مؤتفکها لَبِسَبِیْلٍ مُّقِیْمٍ برای دایم السلوک یعنی بر راهی است که قافله میروند و آثار آنرا می بینند اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ بدرستیکه در آنچه یاد کردیم لَاٰیَةً لِّلْمُؤْمِنِیْنَ هرآینه نشانیست مر گرویدگان را بر قدرت ربانی وَاِنْ كَانَ و بدرستیکه بودند اَصْحٰبُ الْاَیْكَةِ اصحاب ایکه یعنی قوم شعیب لَظٰلِمِیْنَ هرآینه ستمکاران بکفر ایکه درختان بسیار درهم گرفته را گویند و بلده ایشان را باعتبار آنکه در میان بیشها و مرغزارها بود ایکه میگفتند و شعیب با اهل مدین و اهل ایکه مبعوث بود و اهل مدین تکذیب او نموده بصیحه هلاک شدند چنانچه در سوره هود گذشت و اصحاب ایکه نیز نافرمانی کردند فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ پس انتقام کشیدیم از ایشان بعذاب یوم الظلة و آن در سوره شعرا مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی وَاِنَّهُمَا و بدرستیکه سدوم و ایکه یا ایکه و مدین لَبِاِمَامٍ مُّبِیْنٍ براهی روشن و هویداست که مردم میگذرند و می بینند وَلَقَدْ كَذَّبَ و بدرستیکه تکذیب نمودند اَصْحٰبُ الْحِجْرِ اهل دیار حجر یعنی ثمود الْمُرْسَلِیْنَ فرستادگان یعنی صالح را و تکذیب یکی از رسل تکذیب همه رسل است وَاٰتَیْنٰهُمْ و دادیم ما ثمود را اٰیٰتِنَا آیتهای کتاب ما که بر ایشان منزل بود یا چون کتاب منزل بر صالح معلوم نیست اکثر مفسران آیات را به معجزات حمل کرده اند و خروج ناقه از سنگ معجزه است مشتمل بر بسیاری از غرایب چون بزرگی خلقت او و گزرش نیز بعظمت او بوده و زادن او بعد از خروج و بیابی شیر دادن که همه قوم ثمود را کافی بوده و بر سر چاه آمدن آب در روز نوبت او و خوردن تمام آب او در یک نوبت حاصل سخن آنکه اٰیٰتِهِمْ نشانها

ع ۵

شمود دادیم فَكَانُوْا پس بودند عنها

عنہا معرضین ○ وکانوا ینحتون من الجبال بیوتا امنین ○ فاخذتہم الصیحۃ

ازان روگردان / و بودند تراشیده بساعد / از کوہہا / خانہاے ایمن شده / پس گرفت ایشانرا آواز سخت

مصبحین ○ فما اغنی عنہم ما کانوا یکسبون ○ وما خلقنا السموت والارض

صبح کنان / پس دفع نکرد ازایشان آنچه کسب می کردند / ونیافریدیم / آسمانها و / زمین

وما بینہما الا بالحق وان الساعۃ لاتیۃ فاصفح الصفح الجمیل ○ ان ربک

وآنچه میان آنهاست مگر براستی و هرآینه قیامت آمدنی است پس درگذر درگذشتنی نیکو هرآینه پروردگار تو

هو الخلاق العلیم ○ ولقد اتینک سبعا من المثانی والقران العظیم

هم اوست آفریننده دانا / و هرآینه داده ایم ترا هفت آیت آنچه در نماز مکرر خوانده شود یعنی سوره فاتحه و دادیم ترا قرآن بزرگ

لا تمدن عینیک الی ما متعنا بہ ازواجا منہم ولا تحزن علیہم

باز مکن دو چشم خود را / بسوی آنچه بهره مند ساخته ایم بآن جماعتها را از کافران / و اندوه ناک مشو برایشان

واخفض جناحک للمؤمنین ○ وقل انی انا النذیر المبین ○ کما انزلنا علی

و پست کن بازوی خود را یعنی تواضع کن برائ مسلمانان / و بگو هرآینه من بیم کننده آشکارم / و می ترسانم از عذابی مانند آنچه فرود آورده ایم

المقتسمین ○ الذین جعلوا القران عضین ○ فوربک لنسئلنہم

قسمت کنندگان / آنانکه ساختند کتاب الہی را / پاره پاره / پس قسم بپروردگار تو البته سوال کنیم ایشانرا

عنہا ازان آیات معرضین روی گردانندگان وکانوا ینحتون و بودند که می بریدند و می تراشیدند من الجبال از کوهها بیوتا خانها امنین درحالتیکه ایمن بودند از انهدام آن و نقب زدن دزدان یا می پنداشتند که آن خانها حمایت خواهند کرد ایشانرا و از عذاب دران ایمن خواهند بود فاخذتہم الصیحۃ پس فرا گرفت ایشانرا صیحۂ عذاب مصبحین درحالتیکه در آیندگان بودند بصباح یعنی اول روز یکشنبه بصیحۂ جبرئیل ہلاک شدند چنانچه در سوره ہود گذشت فما اغنی عنہم پس دفع نکرد از ایشان ما کانوا یکسبون آنچه بودند که کسب میکردند از اموال و امتعه یا آنچه میکردند از بنای بیوت وما خلقنا السموت والارض و نیافریدیم ما آسمانها و زمین را وما بینہما و آنچه میان ایشان است الا بالحق مگر بحکمت یا بسبب ظهور حق یا برائ بیان حق وان الساعۃ و بدرستیکه قیامت لاتیۃ ہرآئینه آینده است و خدای انتقام از مکذبان خواهد کشید فاصفح الصفح الجمیل پس درگذر درگذشتن نیکو یعنی عفو کن حق نفس خود را و در صدد مکافات خود مباش بعضی برآنند که این حکم بایت السیف منسوخ است ان ربک بدرستیکه پروردگار تو ہو الخلاق اوست آفریننده خلایق و اخلاق العلیم دانا باہل وفاق و نفاق در اسباب نزول آمده که حضرت رسالت پناه در اذرعات ہفت کاروان دید از بنی قریظه و بنی نضیر که انواع طیب و جواہر و امتعه و جامهای فاخر باز داشتند و در تیسیر آورده که ہفت کاروان قریش در یکروز بمکه درآمدند با مطاعم بسیار و ملابس بیشمار و بر ہر تقدیری برخی از صحابه گفتند اگر این مالها در دست ما بودی ہمه را در راه خدا انفقه میکردیم و صاحب تیسیر میگوید که در خاطر مبارک حضرت رسالت پناه خطور فرمود و بسیار دشوار نمود که مؤمنان گرسنه و برہنه گذرانند و مشرکانرا اینہمه مال باشد آیت آمد ولقد اتینک و بدرستیکه دادیم ترا سبعا من المثانی ہفت آیت از مثانی که قرآن است و این ہفت آیت بہتر ازان ہفت قافله مراد ہفت آیت فاتحه است و گفته اند مراد ہفت سوره است از اول قرآن که آنرا سبع طوال گویند یا حوامیم سبعه که عرائس قرآنند و قرآن را مثانی گفت بجہت آنکه احکام و قصص در وی مثنی شده یعنی تکرار یافته والقران العظیم و دیگر دادیم ترا قرآن عظیم که نزد ما قدر او بزرگ و ثواب قرائت او بسیار است و عطف قرآن بر سبع المثانی که فاتحه است یا سبع طوال یا حوامیم از قبیل عطف عام باشد بر خاص لا تمدن مکش و باز مکن عینیک ہر دو چشم خود را الی ما متعنا بسوی آنچیزیکه ما برخورداری دادیم بہ بآنچیزی

تنفیر داده گویند ساحر و شاعر و کاهن است و قرآنرا بدان وصفها که گذشته ذکر کنند فوربک پس بحق پروردگار تو لنسئلنہم البته سوال کنیم ایشان را اجمعین +

أَجْمَعِينَ ۝ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ۝ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ۝

همه یکجا — از آنچه میکردند — پس آشکارا کن آنچه فرموده میشوی و اعراض کن از مشرکان — هر آئینه ما بسنده ایم ترا از شر مسخرکنندگان

الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ ۚ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۝ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ

آنانکه مقرری کنند — بخدا — معبود دیگر — پس زود — بدانند — و هر آئینه ما میدانیم از حال تو که تنگ میشود سینه تو

بِمَا يَقُولُونَ ۝ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ۝ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ۝

بسبب آنچه میگویند پس بپاکی یاد کن پروردگار خود را با ستایش او و باش از سجده کنندگان و عبادت کن پروردگار خود را تا وقتیکه برسد تو مرگ

سورة النحل وهي مائة وثمان وعشرون آية	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ	وستة عشر ركوعا
	بنام خدا بخشاینده مهربان	

أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ

آمد — حکم — خدا — پس شتاب طلب مکنید آنرا — پاک است خدا و بلند قدرست از آنکه شریک او مقرری کنند — فرود می آرد فرشتگان را

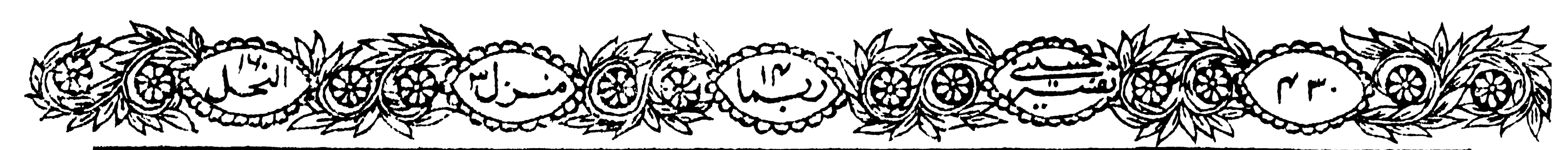
بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا

بوحی — باراده خود — بر — هرکه خواهد — از بندگان خود که بترسانید باین مضمون که خدا میفرماید که نیست — هیچ معبود مگر

أَنَا فَاتَّقُونِ ۝ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝

من پس بترسید از من — آفرید — آسمانها — و زمین را — براستی — بتدبیر درست بلند قدر است از آنکه شریک مقرری کنند

اجمعین که هر آئینه همه ایشان را سوال خواهیم کرد عما کانوا یعملون از آنچه بودند که عمل میکردند از تقسیم و تکذیب نقل است که حضرت رسالت پناه بعد از بعثت مردم را بخفیه دعوت می فرمودند تا سه سال بگذشت جبرئیل آمد و آیت آورد که فاصدع پس آشکارا کن و بظاهر قیام نمای بما تؤمر بآنچه ترا فرموده اند از اوامر و نواهی واعرض و روی بگردان عن المشرکین از مشرکان و التفات مکن بدیشان آورده اند که پنج تن از اشراف قریش در ایذا و آزار سید عالم بسیار کوشیدندی و هرجا که ویرا دیدندی بفسوس و استهزا پیش آمدندی روزی آنحضرت در مسجد الحرام نشسته بود با جبرئیل که این پنج تن در آمدند و بدستور معهود سخنان گفته بطواف حرم محترم مشغول شدند جبرئیل گفت یا رسول الله مرا فرموده اند که شر ایشان را کفایت کنم پس اشارت کرد بساق ولید مغیره و بکف پای عاص بن وایل و به بینی حارث بن قیس و بروی اسود بن عبد یغوث و بچشم اسود بن مطلب و هر پنج ایشان باندک زمانی هلاک شدند ولید بدکان تیر تراشی بگذشت و پیکان در دامن او آویخت از روی عظمت و کبر سر زیر نکرد که از جامه باز کند آن پیکان ساق ویرا مجروح ساخت و رگ شریانی از آن بریده گشت و بدوزخ رفت و خاری در کف پای عاص خلید پایش ورم کرد و بدان بمرد و از بینی حارث خون و قیح روان شد و جان بداد و اسود بن عبد یغوث روی خود را بخاک و خاشاک میزد تا هلاک گشت و چشم اسود بن مطلب نابینا شد از غضب سر بزمین میزد تا جانش بر آمد و این آیت نازل شد که انا کفیناک المستهزئین بدرستیکه ما کفایت کردیم از تو شر استهزا کنندگان را الذین یجعلون آنانکه میسازند و شریک می کنند مع الله با خدای بحق الها آخر خدای دیگر بباطل فسوف یعلمون پس زود باشد که بدانند عاقبت کار و ببینند مکافات کردار خود را ولقد نعلم و بدرستیکه ما میدانیم انک یضیق صدرک آنکه تنگ میشود سینه تو بما یقولون بآنچه کافران میگویند از شرکت خدای و طعن قرآن و استهزا بتو یعنی دشوار می آید ترا گفتار فسبح بحمد ربک پس تسبیح کن یعنی تسبیح مقترن بحمد پروردگار تو یعنی بگو سبحان الله وبحمده وکن من الساجدین و باش از نمازگذارندگان صاحب کشف الاسرار فرموده که ما از تنگدلی تو آگاهیم و از آنچه بتو میرسد از غصه بیگانگان خبر داریم تو بحضور دل بنماز در آی که میدان مشاهده است و با دوست بار بلا کشیدن آسان بود یکی از پیران طریقت گفته که در بازار بغداد دیدم که یکی را صد تازیانه زدند و آهی نکرد و از وی پرسیدم که ایجوانمرد چندین زخم خوردی و ننالیدی گفت آری شیخا معذورم دار که معشوقم در برابر بود و میدید که ما برای وی میزدند از



خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ۝ وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ

آفرید آدمی را از منی پس ناگهان وی ستیزنده آشکار شده و چهارپایان را آفرید برای شما ازانها پوشش است

وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ۝ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ۝

و منفعتهای دیگر است و بعض آنها را میخورید و شما را در آنها آبرو است چون وقت شام از صحرا باز می‌آرید و چون بسوی صحرا سر میدهید

وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ

و بر میدارند بارشما را بسوی شهری که هرگز نمیرسیدید بآن مگر بمشقت جانها هر آئینه پروردگار شما

لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ۝ وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً

بخشاینده مهربان است و آفریدیم اسپان را و استران را و خران را تا سوار شوید بر آن و برای آرایش

وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ

و می آفریند آنچه نمیدانید و بر خدا میرسد راه میانه و بعض راه کج است و اگر خواستی

لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ۝ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ

راه نمودی شما را همه یکجا او است آنکه فرود آورد از آسمان آب را برای شما ازان آب آشامیدنی است

وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ۝ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ

و ازان آب بیشه درختان است که دران میچرانید میرویاند برای شما بسبب آب زراعت و زیتون را

خَلَقَ الْإِنْسَانَ بیافرید آدمی را مِنْ نُطْفَةٍ از آب منی که جمادی است بی حس و فهم و هیولانی که وضع و شکل نپذیرد پس اورا عقل و فهم داد فَإِذَا هُوَ پس آنگاه او خَصِيمٌ مُبِينٌ جدل کننده است آشکارا یعنی مناظره می‌کند و میخواهد که سخن خود را به حجت ثابت سازد مراد ابی بن خلف است که استخوان کهنه و سست شده بحضرت پیغمبر آورد و گفت مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ حق سبحانه این آیت فرستاد که او در اول جمادی بود و ما او را حس و نطق دادیم اکنون با ما جدال می‌کند چرا استدلال نمیکند از ابتدا بر اعاده که هر که بر آن قادر بود هر آئینه برین نیز قدرت دارد وَالْأَنْعَامَ و چهارپایان را که اصناف ثمانیه اند خَلَقَهَا لَكُمْ بیافرید برای شما و گفته اند لکم متعلق بما بعد است یعنی مر شما را فِيهَا دِفْءٌ در ایشان پوششی است گرم کننده یعنی جامها از پشم و موی که سرما را باز دارد وَمَنَافِعُ و دیگر شما را در ایشان منفعتهاست از نتاج و شیر و کرایه و رکوب و تجارت و جز آن وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ و از ایشان میخورید یعنی شیر و روغن و شیر را میخورید از ایشان آنچه توان خورد چون لحم و شحم و اکل غیر انعام چون طیور و صید بر و بحر گویا غیر معتد به است وَلَكُمْ فِيهَا و شما راست در ان چهارپایان جَمَالٌ زینتی و آرایشی است یعنی در رهای خانه شما در وقت ایستادن بدین انعام زینت می‌یابد حِينَ تُرِيحُونَ هنگامیکه باز می‌آیند از چراگاه بآرامگاه خویش یعنی آخر روز وَحِينَ تَسْرَحُونَ و وقتیکه بیرون می‌روند بمراعی خود یعنی بامداد وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ و برمی‌دارند بارهای گران بامدادان شما را إِلَىٰ بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بشهری که نباشید شما بَالِغِيهِ رسنده بدان بیارهای گران بپیاده إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ مگر برنج و سختی که برسد بنفسهای شما رسد اهل مکه را میگویند که با سعه تجارت خود هیچ شهری از شام و یمن نتوانند رفت مگر بمشقت تمام پس حق سبحانه شما را نعمت انعام فرمود إِنَّ رَبَّكُمْ به تحقیق که آفریدگار شما لَرَءُوفٌ هر آئینه مهربان است نعمت دادن بی سابقه خدمت رَحِيمٌ بخشاینده است که با آفریدن چهارپایان کار بر شما آسان کرد وَالْخَيْلَ و بیافرید اسپان را وَالْبِغَالَ و استران را وَالْحَمِيرَ و خران را لِتَرْكَبُوهَا تا برنشینید آنرا وَزِينَةً و تا آرایش کنید و روزگار خود را بدان آرایش کردنی وَيَخْلُقُ و بیافرید چنانچه ایشان را آفریده مَا لَا تَعْلَمُونَ آن چیزها که شما نمی‌دانید از حشرات و هوام و طیور و جانوران آبی و گفته اند مراد نعیم بهشتی است یا ملائکه حافات و صافات یا مخلوقات ماورای کوه قاف در لباب آورده که سکوت از تفسیر آنچه حق سبحانه تعالی می‌فرماید که ما لا تعلمون اولی است وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای است یعنی و در او است قَصْدُ السَّبِيلِ بیان راه

میانه یعنی راه راست که موصل است بحق یا بیان راه راست
است طریق مستقیم و تعدیل آن سبیل و بر او
بکرم از روی فضل و رحمت است بعضی ازان راه
وَمِنْهَا [illegible] جَائِرٌ [illegible] یعنی ملل
یعنی دین اسلام [illegible] وَلَوْ شَاءَ و اگر خواستی خدا
کفار [illegible] لَهَدَاكُمْ راه نمودی شما را
[illegible] أَجْمَعِينَ همه [illegible] بقصد السبیل
[illegible]
[illegible] هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ او است آنکه فرو فرستاد
[illegible] مِنَ السَّمَاءِ از آسمان [illegible] مَاءً آبی [illegible]
از آسمان بسحاب و از سحاب بزمین [illegible]
لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ شما را ازان آشامیدنی است [illegible]
[illegible] باران [illegible]
وزمین باران [illegible] فِيهِ تُسِيمُونَ [illegible]
ازین [illegible] يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ
وران نبات [illegible]
چهارپایان خورد [illegible]
بایشان [illegible] وَالزَّيْتُونَ [illegible]
[illegible]
وَالنَّخِيلَ

وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

و درختان خرما و انگور و از هر جنس میوهائی هر آئینه درین نشانه است گروهی را که تفکر می کنند

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي

و مسخر کرد برای شما شب و روز را و آفتاب و ماه را و ستارگان مسخرند بفرمان وی هر آئینه درین

ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي

نشانهاست گروهی را که در می یابند و مسخر کرد آنچه آفرید برای شما در زمین گوناگون رنگهای او یعنی از انواع حیوان و نبات هر آئینه

ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا

درین نشانهاست گروهی را که پند می پذیرند و اوست آنکه مسخر ساخت دریا را تا بخورید ازان گوشت

طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا

تازه یعنی ماهی و تا بیرون آرید پیرایه که بپوشید آنرا و می بینی کشتیها را رونده در دریا مسخر کرد دریا را تا طلب معیشت کنید

مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ

از فضل او و تا بود که شکر کنید و افگند در زمین کوههای محکم برای احتراز از آنکه بجنباند

بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ

شما را و آفرید جویها و راهها تا بود که راه یاب شوید و آفرید نشانها و بستارگان ایشان

وَالنَّخِيلَ و خرمابنان را وَالْأَعْنَابَ و تاکها را وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ و بعضی از همه میوه ها که در دنیا ممکن باشد زیرا که همه میوها موجود نباشد الا در بهشت إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین رویانیدن حبوب و اشجار لَآيَةً هر آئینه دلیلی است روشن بر قدرت و حکمت الهی لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ مر گروهی را که تفکر کنند و تامل کنند در آنکه دانه در زمین افتد و آب و نفوذ کرده متعفن گردد و اعلای او شق گشته ساق از و در هوا تصاعد یابد و اسفل او بشگافته بیخی از و در زمین مترسخ شود و بنشو و نما ساعت بساعت زیاده میگردد تا وقتیکه از ازهار و انوار میوها بر وی پدید آید هر میوه را شکلی و لونی و مزهٔ دیگر باشد و معلوم است که اختلاف اشکال و الوان و طعوم نیست الا بفعل فاعل مختار تقدس و تعالی **نظم** روضه جان بخش جهان آفریده · با چه کون و مکان آفریده + کرده ز هر شاخ و گل و برگ بار · جلوه او نقش دگر آشکار وَسَخَّرَ لَكُمُ و رام گردانید برای انتفاع شما اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ شب و روز را یکی برای آسایش و دیگری برای آرایش وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و آفتاب و ماهتاب را بجهت انضاج فواکه و ادراک زروع و معرفت حساب سنین و شهور وَالنُّجُومُ و ستارگان برای شناختن راهها یعنی بدین همه شما نفع میرساند در حالتیکه هستند مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ رام شدگان بامر خدای که پروردگار همه است إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درینها لَآيَاتٍ هر آئینه علامتها و دلیلهاست بر وحدانیت صانع حکیم لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که تعقل کنند در احوال نباتات که خالی از خفای نیست در آیت اول ذکر تفکر فرمود و درین دلالات که بغایت ظاهر است ذکر عقل کرد وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ و دیگر رام گردانید آنچیز را که آفریده است برای نفع شما فِي الْأَرْضِ در زمین از هر چه بدان محتاجید یعنی شما را میسر ساخت نفع گرفتن بدانها از مطاعم و مشارب و ملابس و مراکب و مناکح مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ در حالتیکه مختلف است هیأت و اشکال و اصناف آن إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین مخلوقات لَآيَةً هر آئینه دلالتی و نشانه است بر وحدانیت حق لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ مر گروهی را که یاد کنند وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکه سَخَّرَ الْبَحْرَ مسخر گردانید دریا را بحیثیتیکه شما متمکنید از انتفاع بدان یکی آنکه در وی صید می کنید لِتَأْكُلُوا تا بخورید مِنْهُ از و لَحْمًا طَرِيًّا گوشتی تازه یعنی ماهی وَتَسْتَخْرِجُوا و دیگر غوص می نمائید در و تا بیرون می آرید مِنْهُ از و حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا پیرایه که می پوشید یعنی استخراج می کنید آنچه پیرایه از وی میسازید چون لؤلؤ و مرجان و می پوشند آنرا زنان شما و چون تزئین نسا برای رجال باشد لبس حلیه را بدیشان نسبت داد وَتَرَى الْفُلْكَ و می بینی کشتیها را مَوَاخِرَ رونده و شگافنده آب فِيهِ در دریا وَلِتَبْتَغُوا و دیگر تسخیر دریا برای آنست که بجوئید بر کوب در کشتی مِنْ فَضْلِهِ از سود او که سبب سعت رزق است وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و شاید که شما

شکر گوید حضرت ابر نعمت بحر و دریا و تربیت کشتی چه این نعمتی عظیم است که مالک را سبب منافع ساخته [illegible] کشف الاسرار آورده که حق سبحانه از روی ظاهر در زمین دریاها آفریده چون قلزم و عمان و محیط و جز آن برای عبور بران کشتیها مقرر نموده و از روی باطن در نفس آدمی دریاها پدید کرده چون دریای شغل و غم و حرص و غفلت و تفرقه و برای عبور ازان بحر کشتیها تعیین نموده هر که در کشتی توکل نشیند از دریای شغل بساحل فراغت رسد و هر که بکشتی رضا در آید از دریای غم بساحل فرح رسد و هر که در کشتی قناعت جای کند از دریای حرص بساحل [illegible] رسد و هر که در کشتی ذکر نشیند از دریای غفلت بساحل آگاهی رسد و هر که بکشتی توحید در آید از دریای تفرقه بساحل جمعیت رسد و بحقیقت تفرقه در بقاست و جمعیت در فنا [illegible] وَأَلْقَىٰ و افگند فِي الْأَرْضِ در زمین رَوَاسِيَ کوههای بلند و بزرگ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ تا زمین متحرک و مضطرب نگردد و شما را [illegible] چون زمین آفریده شد بغایت مضطرب و متحرک بود و حق سبحانه و تعالی بر روی او کوهها آفرید تا قرار گرفت [illegible] وَأَنْهَارًا و دیگر در زمین بیافرید جویها چون نیل و فرات و دجله و جیحون و سیحون و امثال آن وَسُبُلًا و راهها لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا بود که شما راه یابید بمنازل و مقصود خود وَعَلَامَاتٍ و دیگر پدید آورد نشانهای راه برای روندگان از کوهها و [illegible] وَبِالنَّجْمِ و بستارگان چون ثریا و بنات النعش و فرقدین و سهیل و جدی و مانند آن هُمْ يَهْتَدُونَ



يَهْتَدُونَ ۝ أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا

راه می یابند — آیا کسیکه می آفریند مانند کسی است که نمی آفریند — آیا پند نمی گیرید — واگر بشمارید — نعمت خدارا

تُحْصُوهَا ۗ إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ۝

احاطه نکنید آنرا — هر آئینه خدا آمرزنده — مهربان است — و خدا — میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه آشکارا میکنید

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ۝ أَمْوَاتٌ

و آنانکه می پرستند کافران ایشانرا بجز خدا — نمی آفرینند — چیزی و خود ایشان آفریده میشوند — مردگانند

غَيْرُ أَحْيَاءٍ ۖ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ۝ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۚ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

نه زندگان — و نمیدانند که کی برانگیخته — خواهند شد — معبود شما خدای یگانه است — پس آنانکه معتقد نمیشوند

بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ۝ لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ

باخرت — دل ایشان ناشناس است و ایشان سرکشند — بی شبه است خدامی داند آنچه پنهان میدارند

وَمَا يُعْلِنُونَ ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ ۙ

و آنچه آشکارا می کنند هر آئینه او دوست ندارد سرکشانرا — و چون گفته شود ایشانرا چیست آنچه فرو فرستاده است پروردگار شما

قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۙ وَمِنْ

گویند افسانهای پیشینیان است — مال این گفتار آنکه بر دارند بار گناه خویش بتمام — روز قیامت بر دارند

يَهْتَدُونَ ایشان یعنی قریش در خشکی و تری راه می یابند اگرچه ستاره نجوم مسافران رامیسر هست اما ایشان مشهور بودند در رحلة الشتاء والصيف بآنکه راه را بستاره از همه مردم بهتری شناسند أَفَمَن يَخْلُقُ آیا کسیکه می آفریند این همه مخلوقات را که مذکور شد كَمَن لَّا يَخْلُقُ باشد همچو کسی که نمی آفریند مراد آنها اند که ایشان بدون خدای می پرستیدند چون عیسی و عزیر و ملائکه و اصنام یعنی خالق را با مخلوق هیچ مشابهتی نیست پس عاجزی را شریک قادر ساختن غایت عناد و نهایت جهل است أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پس یاد نمی کنید اینها را یعنی یاد کنید تا در یابید فساد اعتقاد خود را وَإِن تَعُدُّوا و اگر خواهید که بشمارید نِعْمَةَ اللَّهِ نعمت های خدای را که بشما ارزانی داشته لَا تُحْصُوهَا نتوانید شمردن آن را که چون از شمار نعمت عاجزید پس چگونه بشکر آن قیام توانید نمود إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ بدرستیکه خدائی هر آئینه آمرزنده است اگر مر ادای شکر تقصیر کنید در میگذارند رَّحِيمٌ مهربان است که به تقصیر شکرگذاری نعمت از شما باز نمیدارد وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مَا تُسِرُّونَ آنچه نهان دارید از عقاید وَمَا تُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا کنید از اعمال وَالَّذِينَ يَدْعُونَ و آنانکه بالوست از آلهه باطله که میخوانند کفار مکه می پرستند مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدائی لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا نمی آفرینند چیزی را یعنی نمی توانند آفرید و چگونه آفرینند که وَهُمْ يُخْلَقُونَ و حال آنکه ایشان آفریده شده اند و هر که مخلوق باشد محتاج بود در وجود خود بدیگری و محتاج ممکن باشد و خالق واجب الوجود پس ایشان شرکت حق را نمی شایند أَمْوَاتٌ و ایشان با وجود مخلوقیت مردگانند غَيْرُ أَحْيَاءٍ نه زندگان یعنی بسان جمادات نمی شنوند و نمی بینند و نمی گویند وَمَا يَشْعُرُونَ و نمی دانند أَيَّانَ يُبْعَثُونَ که کی برانگیخته خواهند شد ایشان یا عبده ایشان پس چون وقت بعث خود و غیر خود را ندانند چگونه جزا توانند داد پرستندگان خود را و معبود باید که بحشر بندگان خود دانا بود و بر ایصال جزا بدیشان توانا و مناطی ورده که روز قیامت بتان را برانگیزند و ارواح تا از عبده خود تبرا کنند إِلَٰهُكُمْ خدای شما إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خدای یگانه و یکتا است فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ پس آن کسانیکه نمی گروند بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر یعنی تصدیق بعث نمی کنند قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ دلهای ایشان ناشناسنده است و راستی را ناپذیرنده وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ و ایشان سرکشانند از متابعت پیغمبر ما یا گردن کشی می کنند از قبول ایمان لَا جَرَمَ هر آئینه راست و درست است أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ آن خدائی که میداند مَا يُسِرُّونَ آنچه پنهان می سازند از مکر

أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ○ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

و بردارند نیز بعضی بارها آنانکه گمراه می سازند ایشانرا بغیر دانش آگاه شوید بد است آنچه بر میدارند بدرستیکه مکر کردند آنانکه پیش از ایشان بودند

فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِن فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ

پس بیامد یعنی فرمان خدا بکندن عمارت ایشان از جانب بنیاد پس افتاد بر ایشان سقف از بالای ایشان و آمد بدیشان عذاب

مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ○ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ

از آن جهت که آگهی نداشتند باز در روز قیامت رسوا کند ایشانرا و گوید کجااند آن شریکان من که

كُنتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ ۚ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى

مخالفت میکردید در حق ایشان گویند آنانکه داده شدند علم هر آینه رسوائی و سختی امروز بر

الْكَافِرِينَ ○ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ ۖ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا

کافران است آنانکه قبض ارواح ایشان میکنند فرشتگان حالا که ستمکار بودند بر نفسهای خود پس اندازند انقیاد را که نبودیم

نَعْمَلُ مِن سُوءٍ ۚ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ○ فَادْخُلُوا

که عمل کنیم هیچ بدی آری هر آینه خدا داناست بآنچه میکردید پس در آئید

أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ○

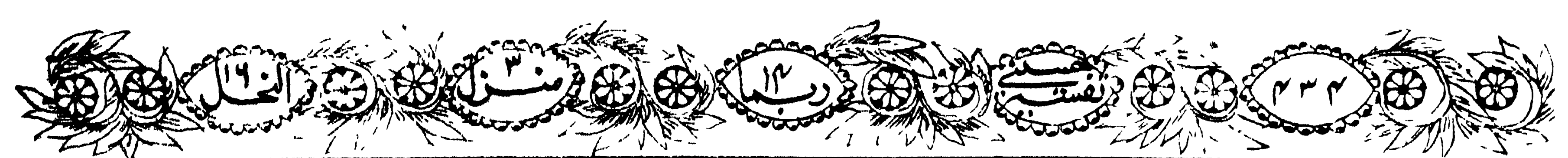
بدروازهای دوزخ جاویدان آنجا پس بد است جای سرکشان دوزخ

وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ و بردارند بعضی از بارهای گناه آنانکه یُضِلُّونَهُم گمراه ساختند ایشانرا بِغَیْرِ عِلْمٍ بی دانشی یا منقاد گمراهی ضلال باشند یعنی هم عقوبت کفر خود خواهند کشید و تمام و هم حصه عقوبت قومی که بجهل و نادانی ایشانرا گمراه کرده اند اَلَا سَاءَ بدانید که بد باریست مَا یَزِرُونَ آن بارها که ایشان می کشند قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ بدرستیکه مکر کرده اند آنانکه بوده اند مِن قَبْلِهِمْ مثل نمرود یا اهل مکه بقصد تکذیب انبیاء فَأَتَى اللَّهُ پس بیامد فرمان خدا بُنْيَانَهُم بآن بناها که افراشته بودند یعنی امر خدای تعالی بخرابی ابنیه ایشان صادر شد مِّنَ الْقَوَاعِدِ از جهت اساس یا عمدی که بناها بر آن موضوع بود فَخَرَّ پس افتاد عَلَيْهِمُ السَّقْفُ بر ایشان سقف خانها مِن فَوْقِهِمْ از زبر ایشان یعنی اول بام بر ایشان فرود آمد پس دیوارها و این اشارت است باهدام کلی و هلاک ایشان و در آن بعضی بر آنند که مراد ازین بناء صرح نمرود است که ببابل ساخته بود و ارتفاع آن پنجهزار گز بود و گویند در عرض طول و عرض آنست که ترصد امور آسمانی کند و برصدها ابراهیم علیه السلام بادی تقابله نماید بعد تمام صرح بادی از مهب الهی بوزید و آن بنا را از بیخ و بنیاد بکند و در تفسیر ثعلبی آمده که سر آن بنا در دریا افگند و باقی بر خانهای نمرود و یاران افتاد و از مهیب آن آواز پدید آمد که زبان قوم متبلبل شد یعنی هم بر آمد و سخن ایشان مختلف گشت و وجه تسمیه آن شهر که کوتاه نام دارد ببابل این است محمد جریر طبری آورده که زبان همه مردم در زمان نمرود سریانی بود و چون سقوط صرح واقع شد زبانها را اختلاف پدید آمد و هر قومی بزبانی سخن گفتن آغاز کرد و هیچ یک بان آن دیگری ندانست و هفتاد و دو زبان مختلف در عالم پدید پس حق سبحانه خبر میدهد که آن قوم پیش ازین مکر کردند یعنی نمرود و اتباع او و بخرابی بناهای ایشان حکم کردیم وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ و بیامد بدیشان عذاب مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ از آنجا که ندانستند که خدای تعالی نمرود را ابتلا گردانید یعنی و قتیکه طمع نداشتند یا از جهتی که متوقع نبودند و سیاطین و روده که مراد ازین عذاب پشه ایست که بر لشکر نمرود مسلط شد و در لباب فرموده که خدای نمرود را بتسلا گردانید بپشه که در بینی او رفته و ام الدماغ جای گرفت و بزرگ شد و چهارصد سال در آنجا بماند مدین مدت پیوسته مطرقه بر سر و بینی زدند تا فی الجمله آرامی می یافت شیخ فریدالدین عطار در توحید منطق الطیر آورده نظم

نیم پشه بر سر دشمن گماشت · کو ز سر او چارصد سالش بداشت
چون دهد کش ضعیفی را مدد · کو سبلت خصم قوی را بر کند

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ پس در روز قیامت يُخْزِيهِمْ رسوا گرداند ایشانرا یا عذاب کند بآتش چنانچه در دنیا معذب گردانید بافتادن صرح

(حاشیه) ... آن است که کافران گویند در روز قیامت آن شریکان من که مخالفت میکردید در حق ایشان با پیغمبران و مؤمنان قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ گویند آنانکه داده شده اند علم یعنی انبیا و علما إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِن سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ... [illegible]



وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ
و گفته شد متقیان را چیست آنچه فرستاد پروردگار شما گفتند فرود آورده است بهترین سخن آنانرا که نیکو کاری کردند درین سرای

الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا
حالت نیکست و سرای آخرت بهتر است و هر آئینه نیکو سرای متقیان است آخرت بوستانهای همیشه ماندن در آیند آنجا

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَٰلِكَ يَجْزِي اللَّهُ
میرود زیر آن جویبار و ایشانراست آنجا هرچه خواهند همچنین جزا میدهد خدا

الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ
متقیان را آنانکه فرشتگان قبض ارواح ایشان میکنند حالانکه شادمان باشند گویند فرشتگان سلام بر شما باد

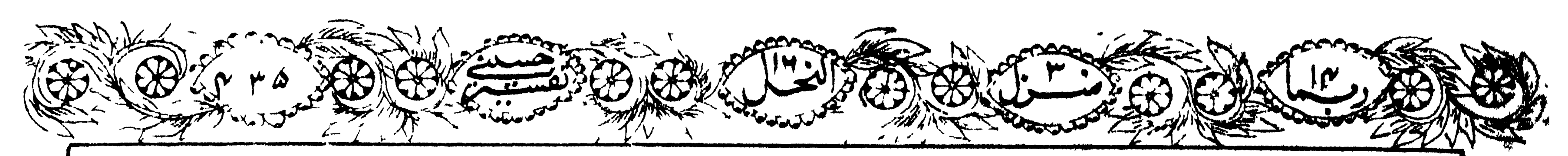
ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ
در آئید به بهشت جزا آنچه میکردید انتظاری نمی کنند کافران الا آنکه بیاید بایشان فرشتگان قبض

أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ كَذَٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ
یا بیاید فرمان پروردگار تو همچنین کردند آنانکه پیش از ایشان بودند و ستم نکرد بر ایشان

اللَّهُ وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا
خدا ولیکن بر خویش ستم میکردند پس رسید بایشان جزای گناهان از اعمال ایشان

وقیل و چون گفتندی للذین اتقوا مر آنان را که پرهیز کردند از شرک یعنی مؤمنان ماذا انزل ربکم چه چیز فرستاده پروردگار شما
قالوا خیرا گفتند فرستاد نیکوئی مراد قرآن است که جامع جمیع خیرات است و مستجمع جمیع حسنات و برکات او و نیکوئیهای دینی و دنیوی
و خوبیهای صوری و معنوی ناشی از وی للذین احسنوا مر آنانرا که نیکوئی کردند در اقوال و افعال یا گفتند کلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله
فی هذه الدنیا درین سرای حسنة مکافات نیکو از عصمت خون و مال و فتح و رحمت و نصرت ولدار الآخرة
و هر آئینه ثواب ایشان در سرای دیگر خیر بهتر است ازین ولنعم دار المتقین و هر آئینه نیکو سرای است مر پرهیزگاران را بهشت
گفته اند نیکو سرای است دنیا که در وی تهیه زاد آخرت میتوان کرد و کلمهٔ الدنیا مزرعة الآخرة مؤید این قول است بزرگان گفته اند
نظم زرع یومک حصاد غدک بکوش امروز تا تخمی بپاشی که فردا بر خوری قادر نباشی که گر اینجا کشت کردن را نورزی بدوران خرمن
نه بینی از آن نیرزی جنات عدن سرای متقیان بوستان اقامت است که در قیامت یدخلونها در آیند بدان که تجری
میرود من تحتها الانهار از زیر منازل آن بوستان جویها لهم فیها مر ایشانرا در آن بهشت ما یشاؤن آنچه خواهند
از انواع شهوات و در جواب کسیکه گوید شاید بهشتی خواهد که بدرجات انبیاء و منازل اولیاء و مراتب شهدا رسد آن گفته اند که در بهشت
غبطه و حسد که موجب این تمنا باشد نیست بلکه هر یک از بهشتیان بدان چه دارند راضی اند کذلک همچنین این جزا یجزی
الله المتقین پاداش میدهد خدای متقیانرا الذین تتوفاهم الملائکة آنانکه میرانند ایشانرا فرشتگان یا آمرزند
طیبین در حالتیکه پاک باشند از شوائب شرک و عصیان یا خوشوقت بآنکه مژده دهند فرشتگان ایشانرا و از روی تعظیم
یقولون گویند سلام علیکم سلام خدائی بر شما و می شاید که سلام فرشتگان باشد بر ایشان و بعد از سلام گویند فردا که
مبعوث شوید ادخلوا الجنة در آئید در بهشت که برای شما آماده است بما کنتم تعملون بسبب آنچه بودید که عمل
میکردید از خیرات و حسنات هل ینظرون آیا انتظار می برند کافران یعنی منتظر نیستند الا ان تاتیهم الملائکة
مگر آنکه بیایند بدیشان فرشتگان به قبض ارواح او یاتی یا بیاید امر ربک فرمان پروردگار تو بعذاب استیصال ایشان
کذلک مانند شرک و تکذیب ایشان فعل الذین کردند آنانکه بودند من قبلهم پیش از ایشان و بدان سبب بایشان رسید
آنچه رسید وما ظلمهم الله و بر ایشان ستم نکرد خدائی بهلاک ایشان ولکن کانوا و لیکن بودند ایشان که بکفر و معصیت

انفسهم یظلمون بر نفسهای خود ستم میکردند فاصابهم پس رسید ایشانرا سیئات ما عملوا جزای بدی آن عمل که ایشان کرده بودند
وحاق



وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ

و فرود آمد بایشان آنچه بآن استهزا میکردند و گفتند مشرکان اگر خواستی خدا

مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ نَّحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن دُونِهِ

نمی پرستیدیم بجز وی هیچ چیزرا ما و نه پدران ما و حرام نمیکردیم بغیر فرمان وی هیچ

مِن شَيْءٍ ۚ كَذَٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

چیزی را همچنین کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پس نیست بر پیغامبران بجز خبر رسانیدن آشکارا

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ

و هر آئینه فرستادیم در هر گروهی پیغامبری را که عبادت خدا کنید و احتراز کنید از بتان

فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ ۚ فَسِيرُوا

پس از ایشان کسی بود که راه نمودش خدا و از ایشان کسی بود که ثابت شد بر وی گمراهی پس سیر کنید

فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۝ إِن تَحْرِصْ عَلَىٰ

در زمین پس بنگرید چگونه بود آخر کار دروغ دارندگان اگر کوشش کنی بر

هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَن يُضِلُّ ۖ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ

هدایت ایشان چه شود هر آئینه خدا راه نمی نماید آنرا که گمراه میسازد و نیست ایشانرا هیچ یاری دهنده

ع ۵ ۱۰

وَحَاقَ بِهِمْ و فرود آمد بدیشان یعنی فرو گرفت ایشانرا مَّا كَانُوا بِهِ آنچه بودند که بآن يَسْتَهْزِءُونَ استهزا میکردند یعنی عذاب موعود وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا و گفتند آنانکه شرک آوردند لَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواستی خدای مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ نمی پرستیدیم بجز خدای مِن شَيْءٍ هیچ چیزرا نَّحْنُ ما وَلَا آبَاؤُنَا و نه پدران ما وَلَا حَرَّمْنَا و حرام نمیکردیم مِن دُونِهِ بی حکم خدای مِن شَيْءٍ هیچ چیزرا از بحیره و سائبه و غیر آن مشرکان این سخن را از روی استهزا میگفتند نه بخلوص عقیدت و صفا طویت حسین بن الفضل گفته که اگر کفار این سخن را از روی تعظیم و اجلال و معرفت الهی گفتندی حق سبحانه ایشانرا بدان عیب نکردی كَذَٰلِكَ مانند کردار اهل مکه فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ کردند آنانکه پیش از ایشان بودند از شرک و تکذیب و تحریم حلال و تحلیل حرام فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ پس آیا هست بر فرستادگان یعنی نیست بر ایشان إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مگر رسانیدنی پیدا پیدا کننده طریق حق را وَلَقَدْ بَعَثْنَا و هر آئینه ما فرستادیم فِي كُلِّ أُمَّةٍ در میان هر امتی و گروهی رَّسُولًا پیغمبری چنانچه ترا بدین امت فرستادیم و فرمودیم همه را تا بقوم خود گویند أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ آنکه بپرستید خدای را وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ و پرهیز کنید یا یکسو روید از پرستیدن طاغوت و آن چیزی است که بدون خدای پرستند فَمِنْهُم پس ازین امم مَّنْ هَدَى اللَّهُ کسی بود که راه نمود خدای او را و توفیق ایمان داد وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ و از ایشان کسی بود که واجب شد عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ بر وی گمراهی بسبب خذلان الهی فَسِيرُوا پس بروید ای مشرکان و سیر کنید فِي الْأَرْضِ در زمین فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ پس بنگرید که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ منتهای کار تکذیب کنندگان یعنی بر دیار عاد و ثمود بگذرید و بنظر فکرت و عبرت در آن بنگرید تا بر شما واضح گردد که هر که آن کند که ایشان میکنند چنان هلاک شود که ایشان شدند إِن تَحْرِصْ اگر سخت کوشی و حرص ورزی ای محمد صلی الله علیه وسلم عَلَىٰ هُدَاهُمْ بر راه یافتن مشرکان فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای لَا يَهْدِي راه نمی نماید مَن يُضِلُّ آنرا که بیخواهد گمراهی او وَمَا لَهُم و نیست مر گمراهانرا مِّن نَّاصِرِينَ هیچکس از یاران که دفع عذاب کنند از ایشان در تبیان آورده که مسلمانی ابر کافری وامی داشت بتقاضای آن رفته در اثنای مکالمه گفت بدان خدایکه بعد از مرگ بلقای او امیدوارم کافر گفت تو امید داری که زنده شوی بعد از مرگ کافر سوگند یاد کرد که هیچکس بعد از موت زنده نشود حق سبحانه فرمود وَأَقْسَمُوا



وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا

وقسم خوردند بخدا محکم‌ترین سوگندهای خود که برنه انگیزد خدا مرده را آری برانگیزد وعده درست لازم شده بروی

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ

ولیکن بیشترین مردمان نمی دانند آری برانگیزد و تا بیان کند برای ایشان آنچه اختلاف میکنند دران تا بدانند

الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ ۝ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ

کافران که ایشان دروغگی بودند نیست فرمان ما برای چیزی چون خواهیم آفریدنش مگر گوییم او را

كُنْ فَيَكُونُ ۝ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا

بشو پس بشود وآنانکه ترک دیار خود کردند برای خدا بعد از آنکه ستم کرده شد بر ایشان البته جای دهیم ایشان را در دنیا

حَسَنَةً وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۝ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ

بسرای نیک و هر آئینه مزد آخرت بزرگتر است اگر می دانستند آنانکه صبر کردند و بر پروردگار خویش

يَتَوَكَّلُونَ ۝ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ

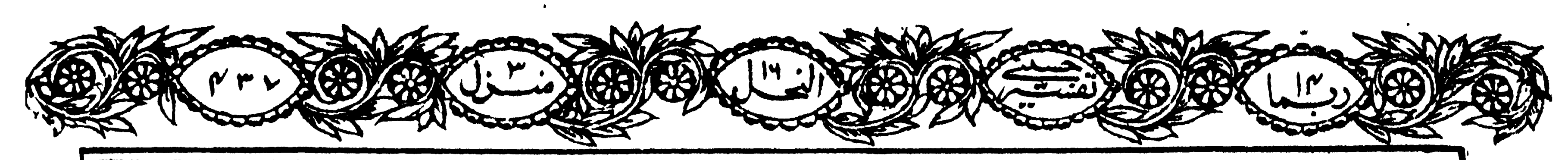
توکل می نمایند ونه فرستاده ایم پیش از تو مگر مردانی را که وحی می فرستادیم بسوی ایشان

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ

پس سوال کنید از اهل کتاب اگر نمی دانید فرستادیم ایشان را بدلائل و کتابها

وَأَقْسَمُوا و سوگند خوردند بِاللَّهِ بخدای جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت‌ترین سوگندان ایشان یعنی جهد کردند در تغلیظ سوگند و گفتند لَا يَبْعَثُ اللَّهُ برنه انگیزد خدای تعالی مَنْ يَمُوتُ آنرا که بمیرد بَلَىٰ ایجاب است بعد از نفی یعنی برخواهد انگیخت ایشان را وعده کرده است وعده وَعْدًا وعده کردنی عَلَيْهِ که بروست وفا کردن بدان یعنی وعده لازم او وفا حَقًّا درست و راست وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند لِيُبَيِّنَ حق تعالی برمی انگیزد ایشان را تا بیان کند لَهُمْ برای ایشان الَّذِي يَخْتَلِفُونَ آنچه را که اختلاف می کنند فِيهِ دران از امور بعث و حشر وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا و برای آن تا بدانند آنانکه نگرویدند أَنَّهُمْ كَانُوا آنکه ایشان بودند كَاذِبِينَ دروغگویان در انکار قیامت إِنَّمَا قَوْلُنَا نیست قول ما لِشَيْءٍ مر چیزی را إِذَا أَرَدْنَاهُ چون خواهیم او را بدین او را أَنْ نَقُولَ لَهُ آن است که گوییم او را كُنْ که باش فَيَكُونُ پس بباشد ملخص آنست که تکوین ما مر اشیا را متوقف بر ماده و مدد نیست پس چنانکه ابتدا بی سبق ماده قادر باشد بر ایجاد چیزی هر آئینه قدرت او از اعاده آن شیء با وجود ماده در نخواهد ماند نظم آنکه پیش از وجود جان بخشد بهم تواند که بعد از آن بخشد تو چون در آورد از عدم بوجود چه عجب باز گر کند موجود

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا و آنانکه ببریدند از اوطان خود فِي اللَّهِ در گذاردن حق خدای و در طلب رضائی او مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا از پس آنکه ستمدیده شده بودند مراد آنها اند از اصحاب که بجهت ستمگاری قریش بر ایشان بحبشه هجرت کردند حق سبحانه وعده فرمود که لَنُبَوِّئَنَّهُمْ هر آئینه جای دهیم ایشان را فِي الدُّنْيَا در این سرای حَسَنَةً شهری نیکو یعنی مدینه معظمه علی ساکنها الصلوة والسلام و گفته اند غنیمتی نیکو وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ و هر آئینه مزد آخرت مر ایشان را أَكْبَرُ بزرگتر است از غنیمتی که در دنیا بدیشان رسد آورده اند که حضرت عمر فاروق اعظم هر گاه که یکی از مهاجران را عطا دادی گفتی بگیر خدائی ترا درین برکت دهد هذا ما وعدک الله فی الدنیا و ما ادخر لک فی الآخرة فهو افضل لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر باشند کفار که بدانند آنکه خدائی مهاجران را در هر دو سرا مزد می دهد هر آئینه ایشان موافقت نمایند در ایمان و هجرت یا اگر مهاجران بدانند زیاده کنند در اجتهاد و مصابرت الَّذِينَ صَبَرُوا ایشان آنانند که صبر کردند بر مفارقت وطن و آزار کفار وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ و بر پروردگار خود يَتَوَكَّلُونَ توکل می کنند و کار خود بدو تفویض می نمایند آورده اند که قریش گفتند که خدای از آن بزرگتر است که بشر را به پیغمبری فرستد بلکه فرشتگان را مبعوث گرداند تا خلق را بدو دعوت کنند در جواب ایشان آیت آمد که وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم برسالت مِنْ قَبْلِكَ پیش از فرستادن تو



الربع

وَاَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ اِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ ۝

وفرو دآوردیم بسوی تو کتاب تا بیان کنی برای مردمان شریعتی که فرود آورده شد بسوی ایشان و تا بود که ایشان تفکر کنند

اَفَاَمِنَ الَّذِيْنَ مَكَرُوا السَّيِّاٰتِ اَنْ يَّخْسِفَ اللّٰهُ بِهِمُ الْاَرْضَ اَوْ يَاْتِيَهُمُ الْعَذَابُ

آیا ایمن شده اند آنانکه اندیشیدند تدبیرهای بد از آنکه فرو برد خدا ایشانرا بر زمین یا بیاید بایشان عذاب

مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُوْنَ ۝ اَوْ يَاْخُذَهُمْ فِيْ تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِيْنَ ۝ اَوْ يَاْخُذَهُمْ

از آنجا که ندانند یا بگیرد ایشانرا در آمد و شد ایشان پس نیستند ایشان عاجز کنندها یا بگیرد ایشانرا

عَلٰى تَخَوُّفٍ فَاِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ۝ اَوَلَمْ يَرَوْا اِلٰى مَا خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ شَيْءٍ يَّتَفَيَّؤُا

بعد ترس پس بر آینه پروردگار شما لطف کننده بخشاینده است آیا ندیده اند بسوی آنچه پیدا کرده است خدا از هر چیزی میگردد

ظِلٰلُهٗ عَنِ الْيَمِيْنِ وَالشَّمَآئِلِ سُجَّدًا لِّلّٰهِ وَهُمْ دٰخِرُوْنَ ۝ وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ

سایهای او از جانب راست و از جانب چپ سجده کنان برای خدا خوار شده و خدایرا سجده میکنند آنچه در آسمانهاست

وَمَا فِي الْاَرْضِ مِنْ دَآبَّةٍ وَّالْمَلٰٓئِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ ۝ يَخَافُوْنَ رَبَّهُمْ مِّنْ

و آنچه در زمین است از قسم جنبنده و فرشتگان نیز سجده میکنند و ایشان سرکشی نمیکنند می ترسند از پروردگار خود غالب شده

سجده

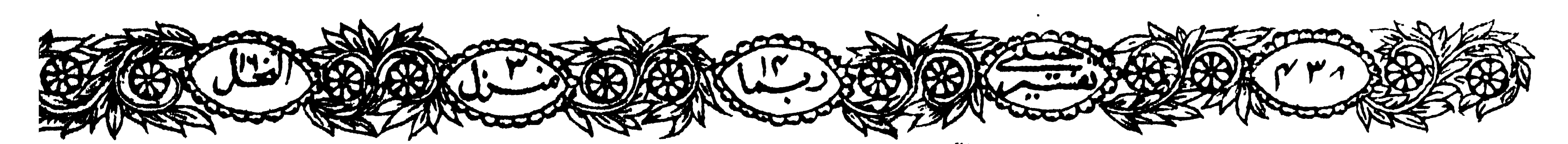
فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُوْنَ مَا يُؤْمَرُوْنَ ۝ وَقَالَ اللّٰهُ لَا تَتَّخِذُوْٓا اِلٰهَيْنِ اثْنَيْنِ

بالای ایشان و میکنند آنچه فرموده میشوند و گفت خدا فرا مگیرید دو معبود

ع ۱۰ / ۱۲

وَاَنْزَلْنَآ و فرو فرستادیم اِلَيْكَ الذِّكْرَ بتو قرآن را که سبب یاد کردن خداوند است سبحانه و تعالی لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ تا روشن و هویدا کنی برای مردمان مَا نُزِّلَ آنچه فرستاده شده است در ذکر اِلَيْهِمْ بسوی ایشان از اوامر و نواهی وَلَعَلَّهُمْ و تا شاید که ایشان يَتَفَكَّرُوْنَ تفکر کنند در آن و دانند که این کلام مخلوق نیست اَفَاَمِنَ الَّذِيْنَ آیا ایمن شده اند آنانکه مَكَرُوا السَّيِّاٰتِ کرده اند مکرهای بد یعنی برای هلاک انبیا حیلها انگیخته اند یا مراد جماعتی اند که با پیغمبر ما مکر کرده اند پیغمبر ما بید که آیا ایشان خود را ایمن می دانند و میدانند اَنْ يَّخْسِفَ اللّٰهُ آنکه فرو برد خدا بِهِمُ الْاَرْضَ ایشان را در زمین چنانچه قارون را فرو برد اَوْ يَاْتِيَهُمُ الْعَذَابُ یا ایمن اند از آنکه بیاید بدیشان عذاب الهی مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُوْنَ از آنجا که ندانند و امید ندارند چنانچه بقوم لوط آمد اَوْ يَاْخُذَهُمْ یا آنکه بگیرد ایشان را فِيْ تَقَلُّبِهِمْ در گشتن ایشان یعنی در رفتن و آمدن از شهری بشهری برای تجارت یا بوقت گردیدن ایشان در جامه خواب از دستی بدستی فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِيْنَ پس نیستند ایشان عاجز کنندگان مر خدای را از عقوبت خود اَوْ يَاْخُذَهُمْ یا ایمن اند از آنکه بگیرد خدا ایشانرا عَلٰى تَخَوُّفٍ بر ترس از هلاک پیشینیان یعنی ترسان شوند از عذاب قومیکه پیش از ایشان بوده اند و در حین همان ترس عذاب بدیشان فرود آید فَاِنَّ رَبَّكُمْ پس بدرستیکه پروردگار شما لَرَءُوْفٌ هر آئینه مهربانست که بردباری میکند با بندگان رَّحِيْمٌ بخشاینده است که تعجیل نمیکند در عقوبت ایشان اَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی نگرند این کافران اِلٰى مَا خَلَقَ اللّٰهُ بسوی آنچه آفریده است خدای مِنْ شَيْءٍ از چیزیکه او را شخص است يَّتَفَيَّؤُا ظِلٰلُهٗ میگردد سایهای او عَنِ الْيَمِيْنِ وَالشَّمَآئِلِ از راست و چپ یعنی از هر جانبی سُجَّدًا سجده کنندگان لِّلّٰهِ مر خدای را وَهُمْ دٰخِرُوْنَ و حال آنکه ایشان خوارند یعنی خاضع و متواضع در تفسیر زاهدی آورده که معنی سخن آنست که اگر کافر مرا سجده نکند چه زیان که سایهای ایشان مرا خضوع و خشوع می کنند وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ و مر خدای را سجده میکنند مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست از علویات وَمَا فِي الْاَرْضِ مِنْ دَآبَّةٍ و آنچه در زمین است از جنبندگان وَّالْمَلٰٓئِكَةُ و دیگر سجده میکنند ملائکه و تخصیص ایشان با آنکه در علویات داخلند جهت تعظیم ایشانست یا بسبب طواعیت در سجده و مؤید این قول است آنکه میگوید وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ و فرشتگان سرکشی نمی نمایند از عبادت او صاحب تبیان گفته که سجده دو نوع است سجود عبادت که وضع جبهه است بر زمین از روی پرستش و آن سجده ذوی العقول است و سجده تذلل و خضوع و تسخیر و آن سجده غیر عقلا است درین آیت سجده باید کرد و این سجده سوم است از سجدهای قرآنی و

حضرت شیخ قدس سره در فتوحات این را سجود عالم اعلی و ادنی خوانده که در مقام خوف و ذلت حق را سجده میکنند پس باید که بنده درین دو محل بدین صفت موصوف گشته خود را در زمره ساجدان بگنجانش و بدین معنی يَخَافُوْنَ رَبَّهُمْ می ترسند ملائکه از عذاب آفریدگار خود که ناگاه فرستد مِّنْ فَوْقِهِمْ از زبر ایشان وَيَفْعَلُوْنَ و می کنند بطوع و رغبت مَا يُؤْمَرُوْنَ آنچه فرموده شده اند بآن از پرستش و ذکر وَقَالَ اللّٰهُ و گفت خدای لَا تَتَّخِذُوْٓا فرا مگیرید اِلٰهَيْنِ اثْنَيْنِ دو خدای را اثنین تاکید است اِنَّمَا هُوَ



إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۖ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ۝ وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

جز این نیست که وی معبود یگانه است پس از من بترسید ومراوراست آنچه در آسمانها و زمین است

وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا ۚ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ ۝ وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ۖ ثُمَّ إِذَا

ومراوراست عبادت لازم شده آیا از غیر خدا می ترسید وآنچه باشماست از نعمت از جانب خداست باز چون

مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ ۝ ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ

برسد بشما سختی پس بسوی او می نالید باز چون بردارد سختی را از سر شما ناگهان فریقی از شما

بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ۝ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ ۚ فَتَمَتَّعُوا ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝ وَيَجْعَلُونَ

بپروردگار خود شریک مقرر میکنند تا ناسپاسی کنند آنچه دادیم ایشانرا پس بهره مند شوید پس خواهید دانست ومقرر کردند

لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ ۗ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ ۝

برای چیزیکه نمیدانند حقیقت آن یعنی برای بتان حصه از آنچه روزی دادیم ایشانرا بخدا البته پرسیده خواهید شد از آنچه افترا میکردید

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ ۙ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ۝ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ

ومقرر می کنند برای خدا دختران را پاک است او ومقرر می کنند برای خویش آنچه رغبت نمایند واگر مژده داده شود یکی را از ایشان

بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ۝ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ

بتولد دختر روی او سیاه گردد واو پرا زاندوه باشد پنهان شود از قوم بسبب ناخوشی

إِنَّمَا هُوَ جز این نیست که خدای إِلَٰهٌ وَاحِدٌ معبودی است یکتا یعنی وحدت لازم الوهیت است زیرا که مرتبه الوهیت شرکت بر نتابد چنانچه بادله واضحه ثابت گشته پس باید که خدای واحد باشد من کل الوجوه و متعلق نبود بهیچ شیء از اشیا بلکه اشیا از وظاهر بود واو بی اشیا قایم باشد بیت از همه در صفات وذات جدا + لیس شیء کمثله ابدا فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ پس از من بترسید التفات از غیبت بتکلم ابلغ است در ترهیب وتخویف وَلَهُ ومر خدای راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمین است یعنی مخلوق مملوک اوست وَلَهُ الدِّينُ ومراوراست طاعت وَاصِبًا لازم و واجب است یا دین پسندیده مراوراست باقی وثابت یا اوراست جزای دایم غیر منقطع یعنی ثواب مطیع وعقاب عاصی أَفَغَيْرَ اللَّهِ آیا بدون خدای اگر از کسی دیگر تَتَّقُونَ میترسید وحال آنکه ضار ونافع غیر او نیست وَمَا بِكُمْ وآنچه بشما رسیده است مِنْ نِعْمَةٍ از نعمت های چون صحت وغنا وخصب فَمِنَ اللَّهِ پس از خداست ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ پس چون برسد بشما سختی چون مرض وفقر وقحط فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ پس بدو می نالید وتضرع وزاری بدرگاه او می کنید ثُمَّ إِذَا پس چون كَشَفَ الضُّرَّ بردارد آن سختی که از ان می نالید عَنْكُمْ از شما إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ همین گروهی از شما یعنی کفار بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ بخداوند خود شرک آرند محققان برانند که شرک این جا ملاحظه اسباب است یعنی از سبب غافل شده هر خیری را از وصول عطا ورد بلا بسببی باز بندند لِيَكْفُرُوا تا کفران ورزند بِمَا آتَيْنَاهُمْ بآنچه ایشانرا دادیم از نعمت وکشف محنت فَتَمَتَّعُوا پس برخوردید امر تهدید است یعنی ای کافران نعمت دو سه روزی کام خود برانید واز دنیا بهره بردارید فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید عاقبت کار خود واین سخت ترین وعید است اهل کفران را وَيَجْعَلُونَ ومی کنند کافران یعنی مقرر میسازند لِمَا لَا يَعْلَمُونَ برای آنها که نمی دانند یعنی بتان که ایشانرا علم نیست یا برای آنچه نمیدانند از شفاعت اصنام تعین میکنند بجهت ایشان نَصِيبًا بهره مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ از آنچه بدیشان داده ایم از کشتها وچهارپایان چنانچه فرموده وجعلوا لله مما ذرأ من الحرث والانعام نصيبا الاية وبیان این کلام در سوره انعام گذشت تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ سوگند بخدای که پرسیده خواهید شد روز قیامت عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ از ان چیزی که هستید افترا میکنید دروغ بری بافید که بتان خدایان ما اند وما بنصیب زروع وانعام بدیشان تقرب می کنیم وَيَجْعَلُونَ ومیگویند ومیسازند لِلَّهِ الْبَنَاتِ مر خدای را دختران خزاعه وکنانه می گفتند که ملائکه دختران خدایند وسخن

مَا بُشِّرَ بِهٖ ؕ اَیُمْسِكُهٗ عَلٰی هُوْنٍ اَمْ یَدُسُّهٗ فِی التُّرَابِ ؕ اَلَا سَآءَ مَا یَحْكُمُوْنَ ۝ لِلَّذِیْنَ

آنچه مژده داده شد بوی در تامل افتد که آیا باقی گذاردش بخواری یا در آردش در خاک آگاه شو بد حکم ایشان ست این حکم آنانرا که

لَا یُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ ۚ وَ لِلّٰهِ الْمَثَلُ الْاَعْلٰی ؕ وَ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ ۝

معتقد نمی شوند بآخرت صفت بد است وخدای راست صفت بلند و او غالب با حکمت است

ع ١٠ / ١٤

وَ لَوْ یُؤَاخِذُ اللّٰهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَّا تَرَكَ عَلَیْهَا مِنْ دَآبَّةٍ وَّ لٰكِنْ یُّؤَخِّرُهُمْ

واگر گرفتار کند خدا مردمان را بسبب ستم ایشان نگذارد برزمین هیچ جنبنده و لیکن موقوف میدارد ایشان را

اِلٰۤی اَجَلٍ مُّسَمًّی ۚ فَاِذَا جَآءَ اَجَلُهُمْ لَا یَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً وَّ لَا یَسْتَقْدِمُوْنَ ۝

تا وقتی مقرر پس چون برسد آن وقت مقرر ایشان باز نمانند ساعتی و نه پیش روند

وَ یَجْعَلُوْنَ لِلّٰهِ مَا یَكْرَهُوْنَ وَ تَصِفُ اَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ اَنَّ لَهُمُ الْحُسْنٰی ؕ

و مقرر می کنند برای خدا آنچه ناپسند میدارند و بیان میکند زبان ایشان سخن دروغ را که ایشانرا باشد نیکوئی

لَا جَرَمَ اَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَ اَنَّهُمْ مُّفْرَطُوْنَ ۝ تَاللّٰهِ لَقَدْ اَرْسَلْنَاۤ اِلٰۤی

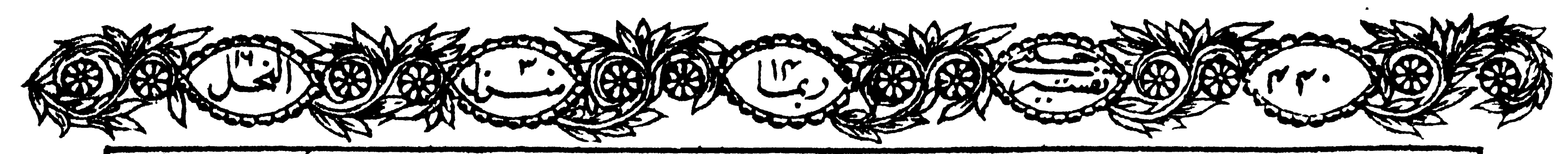
یعنی نجات در آخرت شبهه نیست در آنکه ایشانرا باشد آتش و آنکه ایشان پیش فرستادگانند بدوزخ قسم بخدا هر آئینه پیغامبران فرستادیم بسوی

اُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِیُّهُمُ الْیَوْمَ

امتان که پیش از تو بودند پس بیاراست برای ایشان شیطان کردارهای ایشان پس هموست یار این کافران است امروز

مَا بُشِّرَ بِهٖ آنچه او را خبر داده اند بآن یعنی از قوم خود پنهان دارد که مراد دختری بزادند و در فکر افتد که اَیُمْسِكُهٗ آیا نگاه دارد آن مولود را عَلٰی هُوْنٍ برخورداری و ذلت اَمْ یَدُسُّهٗ یا بپوشد او را فِی التُّرَابِ در خاک یعنی زنده در گور کند چنانچه بنو تمیم و بنو نضیر میکردند اَلَا سَآءَ بدانید که بد است مَا یَحْكُمُوْنَ آنچه حکم می کنند مشرکان یعنی دختر که پیش ایشان قدر و حرمت ندارد بخدای نسبت میدهند لِلَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ مر آنرا که نمیگروند بِالْاٰخِرَةِ برای عقبی مَثَلُ السَّوْءِ صفت بد است یعنی حاجت بزن و فرزند و کراهت بنات و زنده در خاک کردن ایشان وَ لِلّٰهِ الْمَثَلُ الْاَعْلٰی و مر خدای راست صفت بلند یعنی وجوب ذاتی و غنای مطلق و جود شامل و تقدس از صاحبه و ولد وَ هُوَ الْعَزِیْزُ و او غالب است و قادر بر هلاک کفار اَلْحَكِیْمُ حکم کننده بمهلت ایشان تا وقت معلوم وَ لَوْ یُؤَاخِذُ اللّٰهُ النَّاسَ و اگر بگیرد خدای مردمان را یعنی کافران بِظُلْمِهِمْ بستم یعنی بکفر ایشان مَا تَرَكَ عَلَیْهَا نگذارد بر روی زمین مِنْ دَآبَّةٍ هیچ جنبنده بشومی کفر وَّ لٰكِنْ یُّؤَخِّرُهُمْ و لیکن باز پس دارد ایشانرا و مهلت دهد اِلٰۤی اَجَلٍ مُّسَمًّی تا وقتی که نام برده شده برای موت یا عذاب ایشان فَاِذَا جَآءَ پس چون بیاید اَجَلُهُمْ وقت مقدر ایشان برای عقوبت یا مرگ لَا یَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً باز پس نیایند ساعتی از آن وَّ لَا یَسْتَقْدِمُوْنَ و پیشی نگیرند ساعتی بران بلکه بمیرند و معذب شوند همان لحظه که وقت رسیده وَ یَجْعَلُوْنَ و حکم می کنند لِلّٰهِ مر خدای را یعنی برای او مَا یَكْرَهُوْنَ آنچه نمیخواهند برای خود یعنی دختران یا شرکت در مهتری و سرداری وَ تَصِفُ و با وجود این میگویند اَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ زبانهای ایشان دروغ را یعنی میگویند اَنَّ لَهُمُ الْحُسْنٰی آنکه ایشان راست بهشت یا پاداش نیکو کافران می گفتند که اگر فرضا رجوع ما با خدا باشد ما را نزدیک او مرتبه نیکو خواهد بود اِنَّ لِیْ عِنْدَهٗ لَلْحُسْنٰی حق سبحانه میفرماید که دروغ میگویند لَا جَرَمَ حقا چنین است که فردای قیامت اَنَّ لَهُمُ النَّارَ بدرستیکه باشد ایشان را آتش دوزخ وَ اَنَّهُمْ مُّفْرَطُوْنَ و به تحقیق که ایشان متروکان و مهجوران باشند در آتش و بی اعتباران و بعد از مذمت مشرکان و مآل کار ایشان بجهت تسلیه حضرت رسالت پناه میفرماید تَاللّٰهِ لَقَدْ اَرْسَلْنَاۤ بخدای که ما بتحقیق فرستادیم پیغمبران را اِلٰۤی اُمَمٍ بسوی امتان که بودند مِّنْ قَبْلِكَ پیش از تو فَزَیَّنَ پس بیاراست لَهُمُ الشَّیْطٰنُ برای ایشان دیو سرکش یعنی ابلیس اَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را تا تکذیب انبیاء کردند فَهُوَ پس شیطان وَلِیُّهُمُ الْیَوْمَ دوست ایشان است

امروز یعنی با کافران زمان تو دوستی می کند و بهمان نوع می آرایدد در چشم ایشان عملهای زشت را تا تکذیب تو می کنند و لهم



وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ وَمَآ اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ اِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِى اخْتَلَفُوْا

وایشانراست عذاب دردهنده وفرو دنا آوردیم برتو کتاب را مگر بسبب آنکه بیان کنی برای ایشان آنچه در آن اختلاف کردند

فِيْهِ وَهُدًى وَّرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۝ وَاللّٰهُ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَحْيَا

وبرای راه نمودن وبخشایش قومی را که میگروند وخدا فرود آورد از آسمان آب را پس زنده ساخت

بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ؕ اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُوْنَ ۝ وَاِنَّ لَكُمْ فِى

بآن زمین را بعد مرگ آن هرآئینه درین نشانه است گروهی را که می شنوند وهرآئینه شما را در

ع ٥ ١٤

الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةً ؕ نُسْقِيْكُمْ مِّمَّا فِىْ بُطُوْنِهٖ مِنْۢ بَيْنِ فَرْثٍ وَّدَمٍ لَّبَنًا خَالِصًا

چهارپایان پندی هست می نوشانیم شما را از جزو آنچه در شکم وی است از میان سرگین وخون شیری خالص

سَآئِغًا لِّلشّٰرِبِيْنَ ۝ وَمِنْ ثَمَرٰتِ النَّخِيْلِ وَالْاَعْنَابِ تَتَّخِذُوْنَ مِنْهُ سَكَرًا وَّ

گوارا آشامندگانرا واز میوه های درختان خرما ودرختان انگور شیره هست که میسازید ازان شراب مست کننده

رِزْقًا حَسَنًا ؕ اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ۝ وَاَوْحٰى رَبُّكَ اِلَى النَّحْلِ

میسازید ازان روزی حلال هرآئینه درین نشانه است گروهی را که درمی یابند والهام فرستاد پروردگار تو بسوی زنبور شهد

اَنِ اتَّخِذِىْ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوْتًا وَّمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُوْنَ ۝ ثُمَّ

که بساز خانه از کوهها واز درختان واز آنچه مردمان بنا میکنند باز

وَلَهُمْ ومر ایشانراست یعنی ابلیس واتباع را فردا عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک وَمَآ اَنْزَلْنَا ونه فرستادیم ما عَلَيْكَ الْكِتٰبَ برتو قرآن را اِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمْ مگر برای آنکه بیان کنی وروشن گردانی برای مردمان الَّذِى اخْتَلَفُوْا آنچیز را که اختلاف کردند فِيْهِ در آن از امر توحید واحوال معاد وَهُدًى ومنزل ساختیم کتاب را الا برای راه نمودن وَّرَحْمَةً وبرای رحمت لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ مر گروهی را که بگروند وَاللّٰهُ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ وخدای فرو فرستاده از آسمان یا از ابر مَآءً آبی فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ پس زنده گردانید بآن آب زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از مرگ او یعنی تازه گردانید زمین را باران بعد از پژمردگی آن، وگفته اند فرستاد از آسمان قرآن را که سبب حیات مومنان است پس زنده گردانید بدو دلهای مرده را اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ بدرستیکه در آنچه مذکور شد لَاٰيَةً هرآئینه نشانه است آشکارا لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُوْنَ مر گروهی را که بشنوند قرآن را بگوش تدبر واستماع کنند بسمع انصاف وَاِنَّ لَكُمْ وبدرستیکه مر شمارا است فِى الْاَنْعَامِ در وجود چهارپایان لَعِبْرَةً دلالتی که بدان عبور کنید از جهل بعلم نُسْقِيْكُمْ می آشامانیم شمارا مِّمَّا فِىْ بُطُوْنِهٖ بعضی از آنچه در شکمهای ذوات الالبان است از جنس نعم مِنْۢ بَيْنِ فَرْثٍ وَّدَمٍ از میان سرگین وخون لَّبَنًا شیری خَالِصًا پاک از لون دم ورائحهٔ فرث سَآئِغًا گوارنده وخوش آینده لِّلشّٰرِبِيْنَ مر آشامندگانرا ابن عباس رض فرموده که چون بهیمه علفی بخورد ودر شکم او بپخته گردد سه طبقه در وی پیدا می شود اسفل آن فرث است واوسط آن لبن واعلای آن دم پس خون در عروق جاری میگردد وشیر به پستان میرود وفرث از مخرج خود بیرون می آید صاحب انوار فرموده که مراد ابن عباس رض آنست که اوسط او ماده لبن است واعلای آن ماده دم زیرا که لبن ودم در کرش متمکن نمی شوند بلکه خلاصه اشیای ماکوله را بعضی از هضم یافته اند جگر جذب میکند وسفل آنرا که فرث است میگذارد وآن کیلوس را در شکنبه هضمی تمام میدهد تا اخلاط اربعه حادث میگردد وتخش میکند آنها را بر اعضا بحکمتی که قادر حکیم در وودیعت نهاده پس اگر حیوانی حامله باشد اخلاط او بر قدر غذائی او می افزاید از جهت استیلای رطوبت وبرودت بر امزجه اناث وآن خلط زاید برای جنین برحم میرود وچون متولد شد آن زاید یا بعضی از وی به پستان میریزد وبجهت آنکه گوشت پستان غددی سفید است آن خلط بمجاورت آن سفید میگردد وآنرا شیر میگویند ودر تکون شیر از ماکولات بعضی حیوانات که خار وخاشاک یا علف سبز است وخروج آن بدان صفا ولطافت از میان گوشت وخون آیتی لایح وعلامتی واضح است بر حکمت الهی وقدرت

كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ

بخور از هر جنس میوه ها و برو در راههای پروردگار خویش رام شده آن راهها بیرون آید از شکم این زنبوران آشامیدنی

مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝ وَاللّٰهُ

گوناگون رنگهای او در آن آشامیدنی شفاست مردمانرا هر آئینه درین مقدمه نشانه است گروهی را که تفکر کنند و خدا

خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفّٰكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلٰى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا

آفرید شمارا باز بمیراند شمارا و از شما کسی هست که باز گردانیده میشود بخوارترین عمر تا آنکه نداند بعد دانستن چیزیرا

إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ۝ وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلٰى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا

ع ۹ ۵ ۱۵

هر آئینه خدا دانا توانا است و خدا فضل داد بعض شمارا بر بعض در روزی پس نیستند آنانکه

بِرَآدِّي رِزْقِهِمْ عَلٰى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَآءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ

افزونی داده شده اند باز گردانندگان روزی خود را بر مملوکان خود تا ایشان در روزی برابر باشند آیا بنعمت خدا

يَجْحَدُونَ ۝ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ

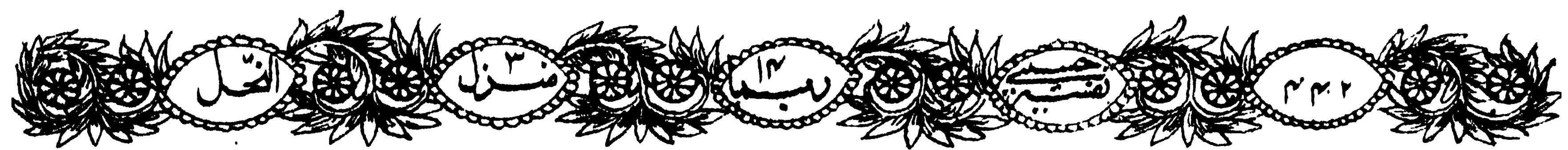
انکار می نمایند و خدا آفرید برای شما از جنس شما زنان را و آفرید برای شما از زنان شما

بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبٰتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ

پسران و نبیرگان و روزی داد شمارا از پاکیزه ها آیا بباطل معتقد میشوند

کلی پس بخور یه من کل الثمرات از هر میوه که خواهید تلخ یا شیرین مرا دانوار و ازهار است فاسلکی سبل ربک پس برو در راههای پروردگار شما یعنی طریقی را که الهام داده است در عمل عسل ذللا در حالتیکه منقاد باشید و رام شده مراد از اوراچون زنبوران آمرهای آراسته از شکوفها و گلها بخورند و در بدن ایشان متحلل گردد بشیرهٔ شیرین و آنرا قی کنند برای ذخیرهٔ زمستان این است که حق سبحانه میگوید یخرج بیرون می آید من بطونها از شکمهای ایشان بطریق لعاب شراب آشامیدنی یعنی عسل مختلف الوانه خلاف یکدیگر رنگهای او یعنی سفید که عسل زنبور جوان است و زرد که از آن میانه سال است و سرخ که از آن پیر است و سیاه و سبز نادر باشد و گفته اند اختلاف الوان عسل بحسب اختلاف فصول است فیه در آن شراب شفاء للناس شفاست مردمانرا یا بنفس خود چنانچه در امراض بلغمی یا مختلط با غیر خود چنانچه در بسیار امراض چه اندک معجونی باشد که عسل جز و آن نبوده باشد استعاده فرمود که مردی بملازمت حضرت رسالت پناه آمد و گفت یا رسول الله برادر من می نالد از درد شکم خود حضرت فرمود اسقه العسل برفت و باز آمد که عسل دادم سود نداشت دیگر باره امر دادن فرمود همان حالت اول دست داد در نوبت سوم یا چهارم فرمود که اذهب فاسقه العسل فقد صدق الله وکذب بطن اخیک و درین نوبت بدان شربت شفای کلی یافت و گویند ضمیر فیه راجع بقرآن است که در وشفائی لما هاست چنانچه در جای دیگر فرمود وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا و از ابن مسعود منقول است که علیکم بالشفائین القرآن والعسل آری عسل شفائی آلام ظاهر است و قرآن دوائی اسقام باطن آن یکی امراض قالب را زائل گرداند و این دیگر بیماریهای قلب را علاج کند در حقیقت آنست هر دردی که روی نماید صوری و معنوی دوائی آن بقرآن است و هر مرضی که باشد قلبی و قالبی تلاوت قرآن مر آنرا شفائی عاجل و کامل بیت رنج گر بسیار شد کی غم خورم چون شفائی جان بهام تو کی ان فی ذلک بدرستیکه در امر نحل و عسل لآیة هر آئینه حجتی باشد روشن بر قدرت بانی لقوم یتفکرون مر گروهی را که تفکر کنند در اختصاص نحل بصنایع دقیقه و امور رقیقه و در ساختن خانهای مسدس و جز آن والا از الهام توانای دانا که چندین حکمت در جانوری ضعیف ودیعت نهد الفتی دارند که هرگز از راه فرمان منحرف نشوند از انتی که میوهٔ تلخ خورند عسل شیرین باز دهند و رعی خرپاک دیا کیزه نخورند طاعتی که هرگز فرمان یعسوب را که پادشاه نحل است خلاف نکنند ملکی که در سنگها برند و باز با وطن خود رجوع نمایند طهارتی که هرگز بر قاذورات ننشینند و از آن نخورند صناعتی که اگر همه بانیان عالم جمع شوند همچون خانهای مسدس ایشان نتوانند ساخت پس هیچ انکار از عسل ایشان شفا الم ظاهر حاصل شود

و دختران یا اولاد اولاد یا دامادان یا فرزندان زنان که از شوهران دیگر دارند و گفته اند نوکران و روزی داد شمارا من الطیبات از پاکیزها و لذیذ افبالباطل آیا بیهوده یعنی بت یؤمنون میگروند این مشرکان وبنعمة



وَبِنِعْمَتِ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ۝ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا

وبنعمت خدا ایشان ناسپاسی می نمایند و می پرستند بجز خدا کسی را که نمی تواند برای ایشان چیزی را

مِنَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ۝ فَلَا تَضْرِبُوا لِلّٰهِ الْأَمْثَالَ

روزی از آسمانها و زمین چیزی از توانائی و قادر نمی شوند پس بیان مکنید برای خدا داستانها

إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلٰى

هر آئینه خدا میداند و شما نمیدانید بیان کرد خدائی داستانی بنده مملوکی که توانائی ندارد بر

شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنٰهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ

هیچ چیزی و کسیکه روزی دادیمش از نزدیک خود روزی نیکی پس وی خرج میکند ازان روزی پنهان و آشکارا آیا برابر میشوند

الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ

همه ستایش خدا راست بلکه اکثر ایشان نمیدانند و بیان کرد خدا داستانی دیگر دو مرد را یکی از ایشان گنگ است

لَا يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلٰى مَوْلٰهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ

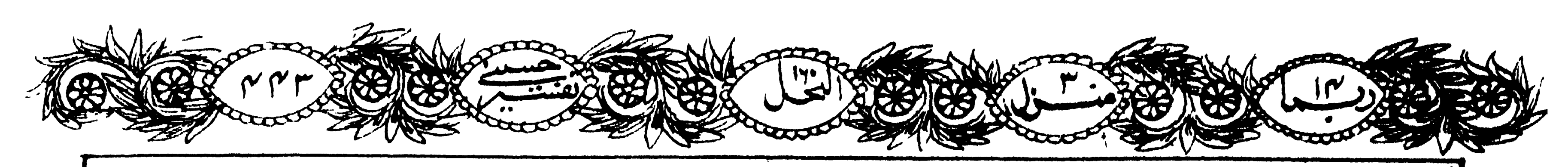
قدرت ندارد بر چیزی و او گران است بر خواجه خود هر کجا که فرستد وی را باز نیارد از آنجا هیچ نیکی

هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝

آیا برابر است این شخص و کسیکه میفرماید مردمانرا بعدل و خود وی بر راه راست است

ع ۱۰ ۱۶

وَبِنِعْمَتِ اللّٰهِ و بنعمت خدائی هُمْ يَكْفُرُونَ ایشان نمیگروند باطل عقیده است که بتان را نزد تحقیق اعانت و شفاعت و پرستش حق است بیگانگی یا باطل بحیره است که حرام کردند از بحیره و سائبه و نعمت آنچه خدائی بر ایشان حلال گردانیده و گفته اند باطل شیطان است و ایشان بدو میگروند و نعمت حضرت رسالت پناه و بدو نمیگروند وَيَعْبُدُونَ و می پرستند مِنْ دُونِ اللّٰهِ بدون خدا مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ آن چیزرا که مالک نیست یعنی توانائی ندارد برای ایشان رِزْقًا روزی دادن مِنَ السَّمٰوٰتِ از آسمانها یعنی باران وَالْأَرْضِ و از زمین یعنی نباتات لمحض سخن آنست که کافران عبادت بتان می کنند که ایشان نمی توانند روزی دادن شَيْئًا چیزی را پرستندگان خود از مطر و نبات وَلَا يَسْتَطِيعُونَ و هرگز نیز نمی توانند که روزی دهند و مقرر است که پرستش اینها خلاف عقل بود زیرا که عبادت شکر نعمت است و هیچ نعمتی عظیم تر از آفریدن و روزی دادن نیست و این دو صفت خدای را ثابت است نه اصنام را فَلَا تَضْرِبُوا پس مزنید یعنی مسازید لِلّٰهِ الْأَمْثَالَ برای خدائی مثلها را از وجه که قیاس کنید بتان را برو و شرکت دهید با او مصرع من لا الشل لا تضرب له المثل إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ بدرستیکه خدای میداند فساد قول شما را وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمیدانید و اگر دانید بر این اشراک جرأت نکنید یا شما را مثل او میزنید که او میداند که چگونه مثل باید زد و شما نمیدانید پس حق سبحانه دو مثل یاد کرده برای خود و معبودان باطل ایشان اول فرمود ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا بزد خدائی یعنی بیاد کرد مثلی و آن کدام است عَبْدًا مَمْلُوكًا بنده درم خریده غیر مکاتب و غیر ماذون که او لَا يَقْدِرُ توانائی ندارد عَلٰى شَيْءٍ بر هیچ چیز از نفع و ضرر وَمَنْ رَزَقْنٰهُ و آنکه روزی دادیم او را مِنَّا از نزدیک ما رِزْقًا حَسَنًا روزی نیکو یعنی بسیار و بی مزاحم که در وی تصرف تواند کرد فَهُوَ پس این مرزوق يُنْفِقُ مِنْهُ نفقه می کند از آن روزی سِرًّا وَجَهْرًا نهان و آشکارا یعنی هر نوع که میخواهد خرج میکند و از کسی نمی ترسد هَلْ يَسْتَوُونَ آیا برابراند یعنی مساوی نباشد بندگان بی اختیار با خواجگان صاحب اقتدار پس چون مملوک عاجز با مالک قادر متصرف برابر نیست پس بتان که اعجز مخلوقات اند شریک قادر علی الاطلاق چگونه توانند بود و تقلیل راه تو بنور لا یزالی از شرک و شریک هر دو خالی ٭ آن بنده که عاجز است و محتاج ٭ کی راه برد صاحب تاج ٭ مالک رب الارباب ٭ و صاحب کشف المحجوب آورده که روزی بخدمت شیخ ابو العباس شقانی رحمه درآمدم وی را دیدم که این آیت میخواند و میگریست و نعره میزد بنداشتم که از دنیا بخواهد رفت گفتم ای شیخ اینچه حالت است فرمود که یازده سال میگذرد که ورد من اینجا رسیده است و ازینجا نمی توانم گذشت از عدوی شما در قدم بتوانم



وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَآ اَمْرُ السَّاعَةِ اِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ

وخدایراست علم پنهان آسمانها وزمین ونیست کار قیامت یعنی نزدیک قدرت او مگر مانند چشم زدن بلکه نزدیکتر است

اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِّنْۢ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ

هرآئینه خدا برهمه چیز تواناست وخدا بیرون آورد شمارا از شکم مادران شما نمی دانستید

شَيْـًٔا وَّجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْـِٕدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۝ اَلَمْ يَرَوْا

چیزیرا وپیدا ساخت برای شما شنوائی وچشمها ودلها تا بود که شکر کنید آیا ندیدند

اِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرٰتٍ فِيْ جَوِّ السَّمَآءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ اِلَّا اللّٰهُ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ

بسوی مرغان رام شده درهوای آسمان نگاه نمیدارد ایشانرا مگر خدا هرآئینه درین نشانها است

لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۝ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْۢ بُيُوْتِكُمْ سَكَنًا وَّجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ جُلُوْدِ

گروهی راکه ایمان می آرند وخدا ساخت برای شما از خانهائی شما جای سکونت وساخت برای شما از پوست

الْاَنْعَامِ بُيُوْتًا تَسْتَخِفُّوْنَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ اِقَامَتِكُمْ وَمِنْ اَصْوَافِهَا

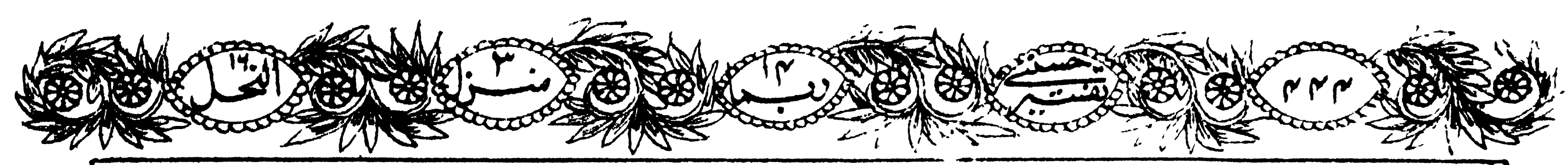
چهارپایان خانها سبک می یابید آنرا روز سفر خود وروز اقامت خود وساخت از پشمهائی وی و

وَاَوْبَارِهَا وَاَشْعَارِهَآ اَثَاثًا وَّمَتَاعًا اِلٰى حِيْنٍ ۝ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ

وبرهای وی وموهای وی اسباب خانه وبهره مندی تا وقت مقرر وخدا پیدا ساخت برائی شما

وَلِلّٰهِ ومر خدایراست غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ دانستن نهانی آسمان وزمین یعنی او داند هر آنچه پوشیده است از ان وشمار محسوس نشود یا مراد مطر ونبات است وَمَآ اَمْرُ السَّاعَةِ ونیست کار قیامت یعنی قیام آن روز یا احیای موتی در سرعت وسهولت اِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ مگر مانند نگریستن چشم یعنی گشتن او از اعلای حدقه باسفل آن و باصطلاح آنرا چشم زدن گویند یعنی آوردن خدای امر قیامت را یا زنده ساختن اموات را دران روز آسان تر است از انکه شما دیده برهم زنید اَوْ هُوَ یا آن اَقْرَبُ بلکه آن نزدیکتر است چه لمح بصر دو فعل است وضع جفن ورفع آن وایقاع قیامت یا احیای موتی یک فعل است پس ممکن است که وقوع آن در نصف زمان این حرکت اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ برهمه چیز از بعث وحشر قَدِيْرٌ تواناست یعنی تواند احیای خلائق دفعةً چنانچه قادر بر احیای ایشان بر سبیل تدریج پس از ابتدای ظهور ایشان خبر داد تا از مبدا به معاد استدلال کنند وفرمود که وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ وخدای بیرون آورد شما را مِّنْۢ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ از شکمهای مادران شما لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْـًٔا نمی دانستید هیچ چیز را از جذب منافع بخود ودفع مکاره از خود وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وداد مر شما را گوش وَالْاَبْصَارَ وچشمها وَالْاَفْـِٕدَةَ ودلها یعنی ادوات دانش شما را تا جزئیات اشیاء را بشاعر دریابید بدلها مشارکاتی ومباینانی که میان ایشان باشد بسبب تکرار احساس تعقل کنید تا علوم بدیهی شما را حاصل آید ونظر در ان اکتساب علوم نظری است وهر پس ادوات استفاده واستفاضه از کلام وکتاب که تعلق آن با سماع وابصار است بشما ارزانی داشت وسلاطین قلوب را که عبارت است از استعدادات شما اندر مسند تعقل متمکن ساخت لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ شاید که شما شکر گوئید بدین نعمتها اَلَمْ يَرَوْا آیا نمی نگرند آدمیان براه استدلال بر قدرت الهی اِلَى الطَّيْرِ بسوی مرغان تا به بینند ایشانرا مُسَخَّرٰتٍ رام شدگان برائی پریدن فِيْ جَوِّ السَّمَآءِ در هوا میان ارض وسما مَا يُمْسِكُهُنَّ نگاه نمیدارد ایشان را در آن هوا اِلَّا اللّٰهُ مگر خدای واگر نه ثقل جسد ایشان مقتضی سقوط است اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در تسخیر طیر برائی طیران لَاٰيٰتٍ هرآئینه نشانهاست لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ برائی گروهی که بگروند یعنی مومنان منتفع اند بدانچه تفکر می کنید درآنکه حق سبحانه مرغان را بر وضعی آفریده که طیران میتوانند نمود وهوا را نیز مخلوق ساخته که پریدن ایشان در آن ممکن است وایشانرا نگاه میدارد در هوا بر خلاف طبع ایشان پس ببال این تفکرات در هوائی معرفت پرواز نموده خود را بآشیان کرامت نشان تفکر ساخته عبادت ستین سنه میرسانند بیت فکر ازین خانه فرازت کشد هر سوی سراپرده رازت کشد وَاللّٰهُ وخدای جَعَلَ ساخت لَكُمْ

برای شما مِّنْۢ بُيُوْتِكُمْ از خانها شما که می سازید از سنگ وخشت وچوب باشد سَكَنًا آرام گاهی که وقت اقامت دران ساکن توانید بود وَجَعَلَ لَكُمْ وساخت مر شما را مِّنْ جُلُوْدِ الْاَنْعَامِ از پوست چهارپایان بُيُوْتًا خانها چون قبه وخیمه که از ادیم سازند تَسْتَخِفُّوْنَهَا سبک می یابید آنرا در برداشتن وباز نهادن وبردن يَوْمَ ظَعْنِكُمْ در وقت سفر وَيَوْمَ اِقَامَتِكُمْ ودر وقت اقامت یعنی نزول شما در منزل وَمِنْ اَصْوَافِهَا وازپشمهای انعام یعنی آنچه میش را باشد وَاَوْبَارِهَا وبرهای وی وَاَشْعَارِهَآ وموهای وی اَثَاثًا اسباب خانه وَّمَتَاعًا وبهره ای اِلٰى حِيْنٍ تا وقتی



مِّمَّا خَلَقَ ظِلٰلًا وَّجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ اَكْنَانًا وَّجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ

از مخلوقات خود سایها و پیدا کرد برای شما از کوهها غارها و ساخت برای شما جامها که نگاهدارد شما را از گرمی

الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ كَذٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ○

و جامهای که نگاهدارد شما را از ضرر جنگ شما همچنین تمام میدهد نعمت خود را بر شما تا بود که منقاد شوید

فَاِن تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلٰغُ الْمُبِينُ ○ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللّٰهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَ

پس اگر اعراض کنند جز این نیست که بر تو پیغام رسانیدن آشکار است می شناسند نعمت خدا را باز دستوری میکنند و

اَكْثَرُهُمُ الْكٰفِرُونَ ○ وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِّ اُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ

و بیشتر ایشان کافرانند و روز که برانگیزیم از هر گروهی گواهی باز دستوری داده نشود

كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ○ وَاِذَا رَاَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ

کافران را نه از ایشان رجوع بر رضیات الهی طلب کرده شود و چون ببینند ستمگاران عذاب را اضطراب کنند پس سبک کرده نشود از ایشان

وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ○ وَاِذَا رَاَ الَّذِينَ اَشْرَكُوا شُرَكَآءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هٰٓؤُلَآءِ

و نه ایشان مهلت داده شوند و چون ببینند مشرکان شریکان خود را گویند ای پروردگار ما این جماعه

شُرَكَآؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِن دُونِكَ فَاَلْقَوْا اِلَيْهِمُ

شریکان ما اند که می پرستیدیم بجز تو پس شریکان پیغام انداختند بسوی ایشان

ع ۱۱ / ۱۲

مِّمَّا خَلَقَ از آنچه بیافرید از درخت و کوه و بنا و ابر ظِلٰلًا سایها تا بدان از تاب آفتاب پناه می برید وَّجَعَلَ لَكُمْ و ساخت برای شما مِّنَ الْجِبَالِ از کوهها اَكْنَانًا پوششهای یعنی غارها و حجرها که دران سکون می ورزید وَّجَعَلَ لَكُمْ و کرد برای شما سَرَابِيلَ پیرهنهای یعنی پوشیده ونهان چو جامها از صوف و کتان و پنبه و غیر آن که البته تَقِيكُمُ الْحَرَّ باز دارد و از شما ضرر گرما را و ذکر سرما نکرد اکتفا با حد الضدین یا آنکه وقایه گرما در بلاد عرب اهم است وَسَرَابِيلَ و دیگر ساخت برای شما از آهن جوشن و درع که آن تَقِيكُم بَأْسَكُمْ نگاه میدارد شما را از سلاح دشمنان یعنی تیر و تیغ و نیزه ایشان در کارزار شما كَذٰلِكَ همچنانکه این نعمتها بر شما تمام کرد يُتِمُّ نِعْمَتَهُ تمام میگرداند نعمت و نیکوئی خود را عَلَيْكُمْ بر شما تمام کردنی و در زمان استقبال لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ باشد که شما اسلام آرید یا منقاد حکم او گردید فَاِن تَوَلَّوْا پس اگر بر گردند و اعراض کنند از اسلام فَاِنَّمَا عَلَيْكَ پس جز این نیست که بر تو الْبَلٰغُ الْمُبِينُ رسانیدن پیغام است آشکارا و چون پیغام بدیشان رسانیدی اعراض ایشان ترا زیان نکند يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللّٰهِ می شناسند مشرکان نعمت خدای را که شمرده شد بر ایشان و معترفند که اینها از واست ثُمَّ يُنكِرُونَهَا پس انکار می کنند آنرا به پرستش غیر منعم یا میگویند نعمت او واده بشفاعت بتان یا در وقت سختی می شناسند و در حال آسانی منکر میشوند یا بزبان عارفند و بدل منکر و میشاید که نعمت الله نبوت حضرت رسالت پناه باشد و آنرا بمعجزات شناختند که حق است بعناد منکر شدند وَاَكْثَرُهُمُ الْكٰفِرُونَ و بیشتر ایشان یعنی همه ایشان غیر مجانین و صبیان ناگرویدگانند وَيَوْمَ نَبْعَثُ و ترسان ایشانرا از روزی که برانگیزیم مِن كُلِّ اُمَّةٍ از میان هر گروهی شَهِيدًا گواهی بر ایمان و کفر ایشان مراد پیغمبران است اند ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ پس دستوری نه دهند لِلَّذِينَ كَفَرُوا مر آنانرا که کافر شده اند در عذر خواهی یا در رجوع بدنیا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ و نه ایشان مطالب شوند باسترضا یعنی نگویند که شما خوشنود سازید خدا را یعنی عمل کنید که خدای از شما خوشنود گردد زیرا که آخرت سرای تکلیف نیست و در تاویلات امام ماتریدی آورده که ایشانرا دستوری اعتذار نه دهند و اگر عذر خواهند از ایشان نپذیرند وَاِذَا رَاَ و چون ببینند در قیامت الَّذِينَ ظَلَمُوا آنانکه شرک آورده اند الْعَذَابَ عذاب دوزخ را و در آیند ایشان در دوزخ فریاد بر آرند و از مالک تخفیف عذاب طلبند فَلَا يُخَفَّفُ پس سبک کرده نشود عَنْهُمْ از ایشان عذاب وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ و نه ایشان مهلت داده شوند یعنی مانی ایشانرا مهلت ندهند و بی عذاب نگذارند وَاِذَا رَاَ و چون ببینند در آن سرا الَّذِينَ اَشْرَكُوا آنانکه شرک آورده اند شُرَكَآءَهُمْ



الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ○ وَأَلْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ

این سخن را که هر آینه شما دروغ گویانید و درین همه افکنند بسوی خدا آن روز پیغام انقیاد را و گم گردد از ایشان

مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ○ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا

آنچه افترا می کردند آنان که کافر شدند و باز داشتند یعنی مردم را از راه خدا افزودیم ایشانرا عذابی

فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ○ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ

بالای عذابی بسبب آنکه فساد می کردند یعنی عذاب ضلال و اضلال و آن روز که برانگیزیم در هر امتی گواهی را بر ایشان

مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا

از قبیله ایشان و بیاریم ترا گواه بر این کافران و فرود آوردیم بر تو کتاب برای بیان کردن

لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ○ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ

هر چیزی و برای راه نمودن و بخشایش و مژده دادن مسلمانان هر آینه خدا می فرماید بانصاف

وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ

و نیکوکاری و عطا کردن بخویشاوندان و منع میکند از بی حیائی و کار ناپسندیده

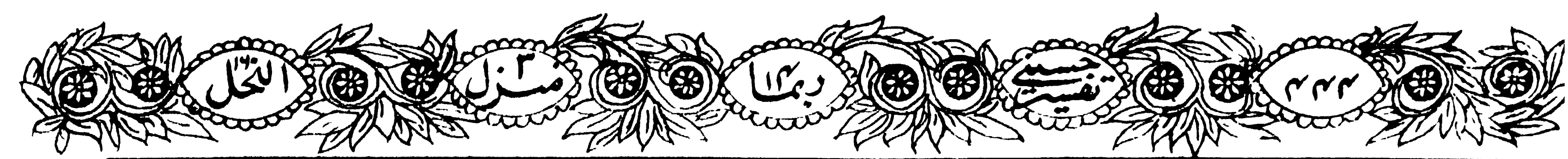
وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ○ وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا

و تعدی پند می دهد شما را تا بود که شما پند پذیر شوید و وفا کنید بعهد خدا چون

ع ۱۲ / ۱۸

الْقَوْلَ بسوی ایشان سخن را یعنی خدای بتان را گویا گرداند تا رد ایشان را جواب دهند و گویند إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ بدرستیکه شما دروغ گویانید هرگز ما شما را نفرموده بپرستش خود یا شما ما را نمی پرستیدید بلکه هوای خود را پرستش میکردید در تبیان گوید که نصاری و یهود و بنی مدیح عیسی و عزیر و ملائکه علیهم السلام را در بهشت بینند بوقتیکه خود در دوزخ باشند گویند خدایا اینان را می پرستیدیم بامر ایشان پس آن پیغمبر و فرشتگان گویند شما دروغ میگوئید ایشان شرمنده و خوار و مخذول گردند و حجت بر ایشان لازم شود الله دیگر کنند وَأَلْقَوْا إِلَى اللَّهِ و بیفگنند بخدای يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ در آن روز صلح را یعنی خواهند که از در صلح درآیند معترف شوند بگناه و گردن نهند حکم خدا را یا اسلام آرند و بحکم او شوند از مصرعه چون کار از دست رفت فریاد چه سود وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم گردد از ایشان یعنی باطل و زایل شود مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه بودند که دروغ بر می بافتند از شفاعت بتان و دستگیری ایشان چه بجای شفاعت ایشان شناعت بینند الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه نگرویدند بخدا وَصَدُّوا و باز داشتند مردمانرا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدا یعنی از ایمان بحضرت مصطفی زِدْنَاهُمْ بیفزائیم ایشانرا عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ عذابی بالای عذابی بِمَا كَانُوا بسبب آنکه بودند که منع مردم از اسلام يُفْسِدُونَ تباهی میکردند پس یک عذاب برای کفر ایشانست و یکی برای منع دیگران از اسلام و گفته اند زیادتی عذاب آنست که ماران بزرگ خلقت کژدمان عظیم جثه بر ایشان گمارند و ایشان گریزان شده خواهند که خود در میان آتش نهان شوند و در زاد المسیر گفته که پنج جوی از زمین گداخته بطرف ایشان روان گردد و سه جوی از آن معذب شوند در مقدار شبی از شبهای دنیا و بد و جوی دیگر در مدت اندازه روزی از روزهای اینجهان و گویند زیادتی این عذاب از زمهریر باشد وَيَوْمَ نَبْعَثُ و یاد کن ای محمد روزیرا که برانگیزیم فِي كُلِّ أُمَّةٍ در میان هر گروهی شَهِيدًا عَلَيْهِمْ گواهی بر گفتار و کردار ایشان مِنْ أَنْفُسِهِمْ از نفسهای ایشان یعنی پیغمبر یکه هم از ایشان مبعوث بوده بر ایشان وَجِئْنَا بِكَ و بیاریم ترا نیز شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ گواهی بر این گروه یعنی بر امت تو تا بر تصدیق مومنان و تکذیب مشرکان گواهی دهی وَنَزَّلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْكَ الْكِتَابَ بر تو قرآن را تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ بیانی روشن برای همه چیز از امور دین و دنیا بتفصیل و اجمال صاحب مدارک فرموده که در بیان آنچه محتاج الیه باشد از شرعیات در احکام منصوصه ظاهر است و آنچه ثابت شود بسنت اجماع قیاس مرجع آنها نیز قرآن است چه در آن مامور بیم بمتابعت رسول که وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و بنا کرده حث کرده است ما را بر اجماع بتهدید بر ترک آن که وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ فرموده عبرت استدلال اصل قیاس است حیث قال فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ پس قرآن تبیان همه چیزها باشد وَهُدًى و راه نمودن بحق وَرَحْمَةً و بخشایش بر همه اگر بدو بگروند وَبُشْرَى و مژدگانی به بهشت لِلْمُسْلِمِينَ مر مسلمانانرا خاصة إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ میفرماید براستی بتوسط در همه چیز یا خواه در اعتقاد چون توحید که متوسط است میان تعطیل و تشریک و قایل شدن بکسب که متوسط است میان جبر و قدر خواه عمل چون تعبد باداء فرایض که متوسط است میان بطالت و ترهب و خواه در اخلاق که متوسط است میان بخل و تبذیر و شجاعت که متوسط است میان جبن و تهور وَالْإِحْسَانِ و میفرماید به نیکوئی در طاعت یا بحسب کمیت چون تعبد بتطوع بنوافل یا بحسب کیفیت چنانچه فرمود الاحسان ان تعبد الله کانک تراه از آن خبر میدهد وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى و امر میکند بعطا دادن خویشاوندان نزدیک و رسانیدن بدیشان آنچه بدان محتاج باشند وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ و باز میدارد از عمل زشت که افراط است در متابعت قوت شهواتی چون زنا و لواطت و جز آن وَالْمُنْكَرِ و از فعل که انکار کنند بر مباشران و آن اجرای قوت غضبیست در غیر موضع چون قتل النفس و غصب اموال وَالْبَغْيِ و از ستمگاری یعنی صفت شیطنت که مقتضای قوت وهمیه است مانند استعلا و استیلا برین نوع بنی آدم و تجبر و تکبر بر ایشان يَعِظُكُمْ پند میدهد خدای شما را بامر و نهی لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شاید که شما پند گیرید این آیتی است جامع خیر و شر هیچ چیزی نیست الا که مندرج است در اقسام مامورات و هیچ شری نباشد الا که اندراج دارد در منهیات و از جهت آنکه موعظه است جامع جمیع خیر و شر خطبای سنیه در آخر خطبه میخوانند از عثمان بن مظعون

و بعضی سو صفات نفسانی است و آن القوت ریاضت بباید شکست تا قواعد سلوک درستی یابد زیرا که بحکم اعدای عدوک نفسک بد ترین دشمنان نفس تو است فهم ما قال نظم این سگ نفس شوم بدکاره که



عَاهَدْتُّمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْاَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيْدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللّٰهَ عَلَيْكُمْ كَفِيْلًا ○ اِنَّ

عهد بندید و مشکنید سوگندها را بعد محکم ساختن آنها و هر آینه ساخته اید خدا را بر خویشتن نگهبان هر آینه

اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُوْنَ ○ وَلَا تَكُوْنُوْا كَالَّتِيْ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ اَنْكَاثًا

خدا میداند آنچه می کنید و مباشید مانند زنی که گسست رشتهٔ خود را بعد از استواری پاره پاره ساخته

تَتَّخِذُوْنَ اَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ اَنْ تَكُوْنَ اُمَّةٌ هِيَ اَرْبٰى مِنْ اُمَّةٍ اِنَّمَا يَبْلُوْكُمُ اللّٰهُ بِهٖ

میسازید سوگندهای خویش را مکر در میان خود تا افزون تر شود گروهی از گروهی جز این نیست که می آزماید خدا شما را

وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ ○ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً

و البته بیان کند برای شما روز قیامت آنچه در آن اختلاف می نمودید و اگر خواستی خدا ساختی شما را یک گروه

وَّلٰكِنْ يُّضِلُّ مَنْ يَّشَآءُ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ وَلَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ○ وَلَا تَتَّخِذُوْا

ولیکن گمراه میکند هر کرا خواهد و راه می نماید هر کرا خواهد و البته پرسیده خواهید شد از آنچه می کردید و مسازید

اَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوْتِهَا وَتَذُوْقُوا السُّوْٓءَ بِمَا صَدَدْتُّمْ

سوگندهای خود را دغا در میان خویش که آنگاه بلغزد قدم بعد استواری آن و بچشید عقوبت بسبب باز داشتن

عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ○ وَلَا تَشْتَرُوْا بِعَهْدِ اللّٰهِ ثَمَنًا

از راه خدا و شما را باشد عذاب بزرگ و مستانید عوض عهد خدا بهائی

عَاهَدْتُّمْ چون عهد بستید مراد عهد الست است یا عهودی که میان مردم معهود باشد و اصح آنست که نزول این آیت در شان جمعی است که با حضرت رسالت پناه در مکه عهد بستند و غلبهٔ قریش و ضعف مسلمانان مشاهده کرده جزع و اضطراب در ایشان پدید آمد شیطان خواست که ایشان را بفریبد تا نقض عهد پیغمبر کنند حق سبحانه بدین آیت ایشان را بر نهج وفا ثابت قدم گردانید و فرمود بعهد وفا کنید وَلَا تَنْقُضُوا الْاَيْمَانَ و مشکنید سوگندها یعنی پیمانهای خود را که کرده بودید بَعْدَ تَوْكِيْدِهَا بعد از استواری آنها بسوگند وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللّٰهَ و حال آنکه ساخته اید حضرت خدا را عَلَيْكُمْ بر پیمانهای خود كَفِيْلًا گواه اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ بدرستیکه خدای تعالی میداند مَا تَفْعَلُوْنَ آنچه می کنید از نقض عهد و سوگند وَلَا تَكُوْنُوْا و مباشید در شکستن عهد و مواثیق كَالَّتِيْ نَقَضَتْ مانند آن زنی که بشکافت و باز کشاد غَزْلَهَا ریسمان های رشتهٔ خود را مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ از پس قوت یعنی استحکام آن اَنْكَاثًا پاره پاره یعنی از هم برکند غزل خود را در حالتیکه رشتها تاب داده است یعنی محکم و قوی آورده اند که در عرب زنی بود نام او ریطه است یا رابطه و مباطی گوید خطیه نام داشت و ملقب بود بجعقا یا جعرا یا حرقا و او را کنیزکان بودند آن زن از اول بامداد تا نصف النهار از شعر و صوف خود میرشت و کنیزکان را نیز رشتن میفرمود و بعد نصف النهار میفرمود تا از رسنهای رشته تاب باز میدادند تا خراب و ضایع میشد پیوسته عادت وی این بود حق تعالی التشبیه میفرماید شکستن عهد را به پاره کردن رسن میفرماید که چنانچه آن زن حمقا رسن تاب داده خود را ضایع میکرد شما عهد خود را ضایع مکنید مردم عاقل باید که سر رشتهٔ عهد خود را بسر انگشت نقض پاره نکند تا بحکم اوفوا بعهدی اوف بعهدکم جزای وفا یابد بیت گرت هواست که دلدار نگسلد پیمان نگاهدار سر رشته تا نگهدارد تَتَّخِذُوْنَ اَيْمَانَكُمْ میگیرید عهد و پیمان خود را دَخَلًا بَيْنَكُمْ خیانت و مکر و غدر در میان شما اَنْ تَكُوْنَ اُمَّةٌ بسبب آنکه باشند گروهی یعنی کفار هِيَ اَرْبٰى مِنْ اُمَّةٍ ایشان زیاده از گروهی دیگر در عدد و مال یعنی از مسلمانان مراد آنست که قریش را از مسلمانان بیشتر و مال ایشان را وافرتر دیدید میخواهید که بفریب و حیله معاش کنید اِنَّمَا يَبْلُوْكُمُ اللّٰهُ بِهٖ جز این نیست که خدای تعالی می آزماید شما را بوفای عهد تا مردمان را معلوم شود که چنگ اعتصام در حبل وفا که میزنند و بعهد خدای و بیعت پیغمبر که وفا میکند وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ و هر آینه پیدا کند برای شما روز رستخیز مَا كُنْتُمْ فِيْهِ آنچه هستید که در آن تَخْتَلِفُوْنَ اختلاف می کنید در شان بعث و جزا وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ و اگر خواستی خدای تعالی هر آینه گردانیدی شما را اُمَّةً وَّاحِدَةً یک گروه متفق باسلام وَّلٰكِنْ يُّضِلُّ و لیکن فرو می گذارد در ضلالت مَنْ يَّشَآءُ هر کرا



قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ
اندک هرآئینه آنچه نزدیک خداست بهترست شما را اگر دانسته اید آنچه نزدیک شماست فانی شود

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا
وآنچه نزدیک خداست پاینده است و بدهیم صابران را مزد ایشان بحسب نیکوترین آنچه

يَعْمَلُونَ ۝ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً
می کردند هرکه عمل نیک کرد مرد باشد یا زن داو مسلمان ست هرآئینه زنده کنیمش به زندگانی

طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ فَإِذَا قَرَأْتَ
پاک و بدهیم آنجماعه را مزد ایشان بحسب نیکوترین آنچه میکردند پس وقتی که خواهی

الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ۝ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ
قرآن خواندن پناه طلب کن بخدا از شیطان رانده شده هرآئینه نیست شیطان را غلبه

عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ
بر آنان که ایمان می آورند و بر پروردگار خود توکل می کنند جز این نیست که غلبهٔ او

عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ۝ وَإِذَا بَدَّلْنَا
بر آنان ست که دوستداری او می کنند وآنان که ایشان با خدا شریک مقرر می کنند و چون بدل کنیم

ع ۱۱ ۱۹

قَلِيلًا به بهائی اندک یعنی بچیزی حقیری از مال دنیا که قریش شما را وعده میدهند إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ بدرستیکه آنچه نزدیک خداست برای وفاداران عهد از نعیم دنیا و ثواب آخرت هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ آن بهترست مر شما را از آنچه قریش وعده می کنند إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که شما بدانید مَا عِنْدَكُمْ آنچه نزدیک شماست از اغراض دنیویه يَنْفَدُ سپری شود و منقضی گردد وَمَا عِنْدَ اللَّهِ وآنچه نزدیک خداست از خزائن رحمت بَاقٍ همیشه ست و بی انقراض یکی از اعزه در شرح گلشن راز نوشته که هر عینی از اعیان موجوده فی الخارج را دو اعتبار است یکی من حیث الحقیقة و آن عبارت است از ظهور نور حق در صور مظاهر ممکنات و این را تجلی شهود گویند و اعتبار دوم من حیث التشخص و التعین و ازین حیثیت است که ایشان را ممکن می گویند و خلق نیز می نامند و جمیع نقائص موجودات ممکنه ازین وجه منسوب بدیشان اند مثنوی
ازره صورت نماید غیر دوست ٭ چون نظر کردی بمعنی جمله اوست ٭ زان یکی ما عندکم ینفد شنو ٭ جز یکی ما عنده باقی مشو ٭ ما عندکم ینفد اشارت باعتبار ثانی است و ما عند الله باق اشارت باعتبار اول نظم ای بوصفت بیان ما همه هیچ ٭ همه آن تو آن ما همه هیچ ٭ هرچه بیند خیال ما همه نفس ٭ هرچه گوید زبان ما همه هیچ ٭ ما بکنه حقیقتت نرسیم ٭ ای یقین و گمان ما همه هیچ ٭ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا و هرآئینه جزا دهیم آنان را که صبر کردند بر فاقه و فقر یا بر مشقت تکالیف یا بر آزار کفار یا شکیبائی نمودند بر عهد و پیمان خود یعنی اهل بیعت پیغمبر که بر بی نوائی صبر نموده از عهد برنگشتند بدهیم أَجْرَهُمْ مزد ایشان را که نعیم بهشت ست یا ثواب مضاعف بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا به نیکوترین آنچه بودند که از روی اخلاص يَعْمَلُونَ عمل می نمودند امام زاهدی فرموده که اگر یکی را از ایشان صد طاعت بود از یک جنس چون نماز یا روزه یا زکوة یا صدقه و یکی از میان آن صد بهتر و تمام تر باشد ثواب آن بر یکی که نیکوترست بتمامی بدهیم و باقی را همه بپذیریم و ثواب هر یک با ثواب آن بهتر و تمامتر برابر دهیم مَنْ عَمِلَ صَالِحًا هر که بکند کردار شایسته مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ از مرد یا زن وَهُوَ مُؤْمِنٌ و او مومن باشد چه عملی تا بایمان نبود استحقاق ثواب ندارد فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً پس هرآئینه زندگانی دهیمش در دنیا زندگانی خوش یعنی رزق حلال بوی ارزانی داریم تا ماکل و ملابس او پاک بود و گفته اند حیوة طیبه حلاوت طاعت ست یا قناعت بکفاف یا عمل صالح یا عافیت یا رضا بقضا قولی آنست که حیوة طیبه در بهشت خواهد بود و چه زندگانی در دنیا بی شوب تنغیص و تفرقه نیست محققان بر آنند که حیوة طیبه کسی راست که چهار صفت دارد شناخت خدای و صدق مقال با خدای و وقوف بر منهج امر خدای و اعراض از ماسوای خدای در حقائق سلمی مذکورست که حیوة طیبه استغنا است بالله عما سوی الله مصرعه چون تو دارم همه دارم دگرم هیچ نباید وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ

و هر آینه دهیم ایشان را مزد بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ به نیکوترین آنچه کرده بودند فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ پس چون خواهی که بخوانی قرآن را فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پس پناه جوی بخدای تعالی مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ از دیو رانده شده یعنی بگوی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم خواجه محمد پارسا قدس سره العزیز در تفسیر خود آورده که مختار از چهارده روایت که در الفاظ استعاذه وارد شده این است که امر باستعاذه قبل از قراءت نقل از جمهور استحباب است و باحتیاط جمعی از کبرای دین بر سبیل ایجاب و در تفسیر امام قرطبی قولی است که استعاذه بر حضرت رسالت پناه صلعم فرض بود در وقت قراءت و اقتدای امت بوی بر سبیل سنت است و بحث استعاذه در اوایل جواهر التفسیر سوق آمده إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ بدرستیکه نیست مر ابلیس را سلطنتی تسلط و غلبه عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا بر آنانکه گرویده اند چه ایشان پناه بحق میگیرند وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ و بر پروردگار خود در دفع وساوس او يَتَوَكَّلُونَ توکل می نمایند إِنَّمَا سُلْطَانُهُ جز این نیست که تسلط او عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ بر آنان است که او را دوست میدارند و وسوسهٔ او را قبول میکنند وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ و آنان که ایشان بسبب طاعت شیطان مُشْرِكُونَ شرک آرندگانند بخدای آورده اند که کفار مکه وقت نسخ بعضی از احکام گفتند که محمد یاران خود سخریه میکند امروز ایشان را کاری میفرماید و روز دیگر از آن نهی می نماید غالب آن است که او افترا میکند بخدای و از تلقای نفس خود سخن میگوید آیت آمد که وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً

اٰيَةً مَّكَانَ اٰيَةٍ وَّاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوْٓا اِنَّمَآ اَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ اَكْثَرُهُمْ

آیتی بجای آیتی و خدا داننده‌ترست بآنچه فرو دمی آرد گویند جز این نیست که تو افترا کننده بلکه اکثر ایشان

لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ قُلْ نَزَّلَهٗ رُوْحُ الْقُدُسِ مِنْ رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِيْنَ

نمیدانند بگو فرود آورده است او را روح القدس از جانب پروردگار تو براستی تا مستقیم سازد مؤمنانرا

اٰمَنُوْا وَهُدًى وَّبُشْرٰى لِلْمُسْلِمِيْنَ ۝ وَلَقَدْ نَعْلَمُ اَنَّهُمْ يَقُوْلُوْنَ اِنَّمَا يُعَلِّمُهٗ بَشَرٌ

و برای راه نمودن و مژده دادن مسلمانان را و هر آینه ما میدانیم که کافران می گویند جز این نیست که می آموزد این

لِسَانُ الَّذِيْ يُلْحِدُوْنَ اِلَيْهِ اَعْجَمِيٌّ وَّهٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِيْنٌ ۝

زبان کسی که نسبت می کنند بسوی او عجمی ست و این قرآن بزبان عربی واضح ست

اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ لَا يَهْدِيْهِمُ اللّٰهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ اِنَّمَا

هر آینه آنان که ایمان نمی آرند بآیات خدا راه نماید ایشان را خدا و ایشانرا باشد عذاب درد دهنده جز این نیست

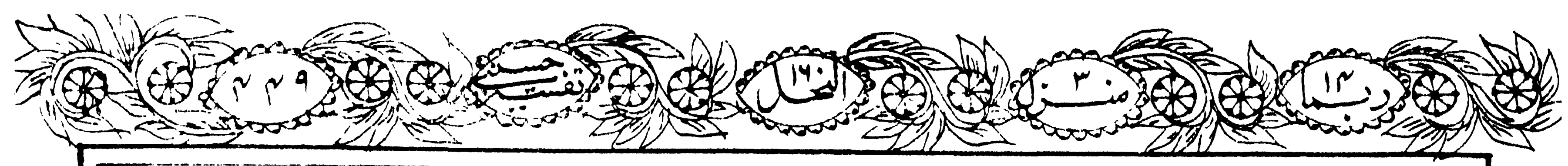
يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ۝ مَنْ كَفَرَ

که افترا می کنند دروغ را آنانکه ایمان ندارند بآیتهای خدا و ایشانند دروغ گویان هرکه کافر شود

بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِهٖٓ اِلَّا مَنْ اُكْرِهَ وَقَلْبُهٗ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ وَلٰكِنْ مَّنْ شَرَحَ

بخدا بعد از ایمان خود مگر آنکه جبر کرده شود برو و دلش آرمیده باشد بایمان و لیکن کسیکه سینه گشاده کند

اٰيَةً و چون بدل کنیم آیتی ناسخ را مَّكَانَ اٰيَةٍ بجای آیتی منسوخ وَّاللّٰهُ اَعْلَمُ و خدای داناترست بِمَا يُنَزِّلُ بآنچه فرو میفرستد از نسخ بجهت حکمت و مصلحت قَالُوْٓا گویند کافران اِنَّمَآ اَنْتَ مُفْتَرٍ جز این نیست که تو افترا کننده بر خدای و از خود سخنی میگوئی بَلْ اَكْثَرُهُمْ نه چنین است که میگویند بلکه بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند حکمت نسخ و اثبات احکام دیگر را قُلْ نَزَّلَهٗ بگو ایشانرا که فرود آورد او را یعنی قرآنرا رُوْحُ الْقُدُسِ روح پاکیزه که جبرئیل است مِنْ رَّبِّكَ از نزد پروردگار تو بِالْحَقِّ براستی لِيُثَبِّتَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا تا ثابت دهد آنانرا که ایمان آورده اند در اعتقاد ایشانرا راسخ سازد بآنکه این کلام حق است یعنی چون ناسخ را شنوند و رعایت صلاح و حکمت را در اندیشه نمایند دل ایشان مطمئن شوند وَهُدًى و دیگر نزول قرآن برای هدایت است وَّبُشْرٰى لِلْمُسْلِمِيْنَ و بشارت ده مسلمانانرا به بهشت در خبر است که غلامی رومی بود مر عامر بن حضرمی را و او را جبر گفتندی و گویند که دو غلام بودند جبر و یسار که شمشیرها را صیقل زدندی و اهل کتاب بودند پیوسته توریت و انجیل خواندندی و چون حضرت رسالت پناه بر ایشان بگذشتی استماع قرأت ایشان فرمودی و گفته اند حویطب را غلامی عایش نام بود از اهل کتاب یا یعیش یا بلعام یا یخیص یا عداس و اصح آنست که او را بو فکیه گفتندی شبها پیش پیغمبر آمدی و قرآن تعلیم گرفتی قریش گفتندی محمد ازین غلام کلامی می آموزد و یا ما میگوید آیت آمد که وَلَقَدْ نَعْلَمُ و هر آینه ما میدانیم اَنَّهُمْ يَقُوْلُوْنَ آنرا که ایشان میگویند اِنَّمَا يُعَلِّمُهٗ بَشَرٌ جز این نیست که او را می آموزاند آدمی یعنی جبر یا بو فکیهه لِسَانُ الَّذِيْ زبان آنکه يُلْحِدُوْنَ اِلَيْهِ تعلیم را با او نسبت میکردهند یعنی گمان می برند که معلم اوست اَعْجَمِيٌّ غیر عرب است یعنی فصاحت ندارد وَهٰذَا و این قرآن لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِيْنٌ زبان عربی روشن است که شما با وجود کمال فصاحت و نهایت قدرت بر انشای عربیات از اتیان بمثل آن عاجزید و ناتوان پس دعوی آنکه می آموزاند عجمی شکسته زبان مر آنحضرت را کلامی بدین بلاغت و فصاحت ظاهر البطلان است اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه لَا يُؤْمِنُوْنَ نمیگروند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بآیتهای کتاب خدای و تصدیق نمیکنند که من عند الله است لَا يَهْدِيْهِمُ اللّٰهُ راه نمی نماید خدای ایشانرا به نجات یا جنات وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ و مر ایشانراست عذابی دردناک در آخرت بجهت کفران ایشان بقرآن و نسبت افترا بحضرت پیغمبر و حال آنکه مفتری ایشانند اِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ جز این نیست که برمی بافند دروغ را الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ آنانکه نمیگروند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بآیتهای خدای یعنی قرآن و می گویند که بر بافته محمد است وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه مفتریان هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ایشانند دروغگویان که می گویند انما یعلمه بشر و بحقیقت دروغ گفتن صفت



بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللّٰهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا

بکفر یعنی راضی شود براینشان است خشم از خدای وایشان راست عذاب بزرگ این خشم بسبب آنکه ایشان دوست داشتند

الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلَى الْاٰخِرَةِ وَأَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِينَ ۝

زندگانی دنیارا بر آخرت و بسبب آنست که خدا راه نمی نماید گروه کافران را

أُولٰٓئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولٰٓئِكَ هُمُ

ایشانند آنجماعه که مهر نهاده است خدا بر دل ایشان و بر گوش ایشان و بر دیده های ایشان وایشانند بی

الْغٰفِلُونَ ۝ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ هُمُ الْخٰسِرُونَ ۝ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ

خبران شک نیست دران که ایشان در آخرت زیانکاران باز پروردگار تو

لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جٰهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ

آنان راکه هجرت کردند بعد از آنکه عقوبت کرده شد ایشانرا تا کلمه کفر گویند باز جهاد کردند و صبر نمودند هر آئینه پروردگار تو

مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ

بعد از مقدمه آمرزگار مهربان است آن روز که بیاید هر شخصی جدال کنان از طرف

ع ۱۴ ۲۰

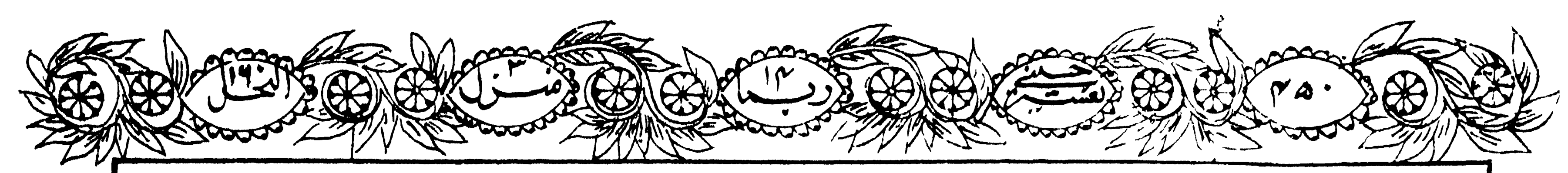
نَّفْسِهَا وَتُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝ وَضَرَبَ اللّٰهُ

ذات خود و تمام داده شود هر شخصی را جزای آنچه کرده است وایشان ستم کرده نشوند و بیان کرد خدا

بِالْكُفْرِ صَدْرًا یعنی سینه خود را یعنی آنها که بکفر خویش برآیند و بر آن اعتقاد کنند فَعَلَيْهِمْ پس بر ایشانست غَضَبٌ مِّنَ اللّٰهِ خشمی از خدای وَلَهُمْ و مر ایشان راست عَذَابٌ عَظِيمٌ عذاب بزرگ بجهت گناه بزرگ که ارتداد است ذٰلِكَ آن عذاب عظیم مر ایشان را بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا بسبب آنکه ایشان دوست داشتند و برگزیدند الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا زندگانی دنیا را عَلَى الْاٰخِرَةِ بر نعیم عقبی وَأَنَّ اللّٰهَ و دیگر بجهت آن است که خدای لَا يَهْدِي نمی خواهد که راه نماید الْقَوْمَ الْكٰفِرِينَ گروه ناگرویدگان را یعنی مرتدان را بآنچه موجب ثبات بر ایمان باشد أُولٰٓئِكَ آنگروه کافران الَّذِينَ طَبَعَ اللّٰهُ آنانند که مهر نهاد خدای عَلٰى قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان تا قول حق در نیابند وَسَمْعِهِمْ و بر گوشهای ایشان تا سخن حق نشنوند وَأَبْصَارِهِمْ و بر دیدهای ایشان تا آثار قدرت حق ندیدند وَأُولٰٓئِكَ و آن گروه هُمُ الْغٰفِلُونَ ایشانند غافلان بی خبران از حق لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ حقا و دران هیچ شبهه نیست که ایشان فِي الْاٰخِرَةِ در آن سرای دیگر هُمُ الْخٰسِرُونَ ایشان زیان زدگانند چه سرمایه عمر ضایع کرده در بازار دنیا سودی بدست نیاورند و مفلس را در بازار قیامت خبر دست تهی و دل پر حسرت و ندامت نخواهد بود **مثنوی**

قیامت که بازار مینو نهند + منازل باعمال نیکو دهند + بضاعت بچندانکه آری بری + وگر مفلسی شرمساری بری + که بازار چندانکه آگنده تر + تهی دست دل را پراگنده تر +

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ پس بدرستیکه پروردگار تو بخشاینده است لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مر آنانرا که هجرت کردند بسوی مدینه چون خباب و صهیب و سالم و بلال مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا پس از آنکه عذاب کشیده بودند و از کفار ایذای تمام یافته ثُمَّ جٰهَدُوا پس جهاد کردند وَصَبَرُوا و شکیبائی نمودند بر جهاد إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو مِنْ بَعْدِهَا از پس هجرت و جهاد و صبر لَغَفُورٌ هر آئینه آمرزنده است و عفو کننده از ایشان گناهان گذشته رَّحِيمٌ مهربان است ایشانرا توفیق طاعت دهد در زمان آینده يَوْمَ تَأْتِي یاد کن روزی را که آید كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی یعنی هر انسانی تُجَادِلُ جدال کند عَنْ نَّفْسِهَا از نفس خود یعنی ملامت کند خود را مثلاً عاصی گوید که چرا معصیت کردم و مطیع گوید چرا طاعت بیشتر نکردم یا هر کس سعی کند و مجادله نماید در خلاص نفس خود گوید نفسی نفسی وَتُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ و تمام داده شود هر نفس را مَّا عَمِلَتْ جزای آنچه کرده است وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وایشان ستم دیده نشوند در مکافات وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا



مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ

داستانی دهی که بود ایمن آرمیده می آمد باو روزی او بگشادگی از هر جای پس ناسپاسی کرد

بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ۝ وَلَقَدْ

بنعمتهای خدا پس چشانید خدا او را پوشش گرسنگی و ترس بسبب آنچه میکردند و بهر آینه

جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ۝

آمد بنزد ایشان پیغامبری از جنس ایشان پس دروغی داشتندش پس گرفت ایشان را عقوبت و ایشان ستمکار بودند

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ

پس بخورید از آنچه خدا روزی داد شما را حلال پاکیزه و شکر کنید بر نعمت خدا اگر

إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ۝ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ

او را می پرستید جز این نیست که حرام ساخته است خدا بر شما مردار را و خون و گوشت خوک را و آنچه ذکر کرده شد

لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝

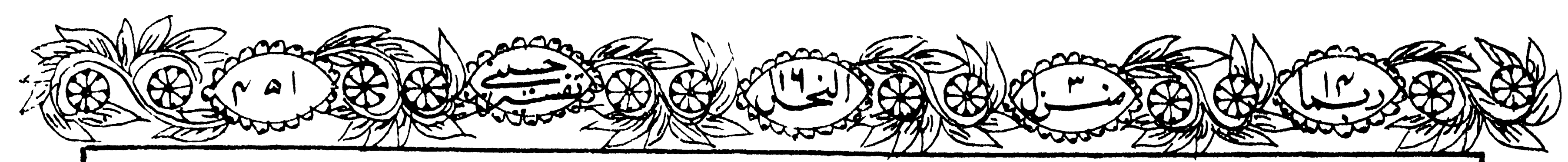
نام غیر خدا بر ذبح وی پس هر که بیچاره شده نه ستم کرده و نه از حد گذشته پس خدا آمرزگار مهربان است

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَٰذَا حَلَالٌ

و مگوئید چیزی را که بیان میکند حکم او زبان شما بدروغ آن حلال است

مثلا و بیان کرد خدای تعالی مثلی قریة کانت دهی را که بود آمنة ایمن از نزول قیاصره و قصد جبابره مطمئنة آرمیده اهل
آن آسوده یأتیها رزقها می آید بدان ده روزی اهل وی یعنی اقوات ایشان رغدا فراخ و بسیار من کل مکان
از هر جای یعنی از اطراف و جوانب آن فکفرت پس کافر شدند یعنی اهل آن کفران ورزیدند بانعم الله بنعمتهای خدای و شکر
نگذاردند فاذاقها الله پس بچشانید خدای تعالی اهل آنرا لباس الجوع والخوف پوشش گرسنگی و ترس بما کانوا یصنعون
بآنچه بودند که کردند از عملهای بد استعاره کرده است ذوق را برای ادراک اثر ضرر و لباس را برای چیزیکه کسی را فرا گیرد و بپوشد
یعنی حق سبحانه چنان کرد که دریافتند ضرر جوع و خوف را که بر ایشان مشتمل بود ابن عباس فرموده که این مثل برای اهل مکه
است که ایمن بودند از قتل و غارت و در رفاهیت و خصب میگذرانیدند همین که بنعمت نبوت حضرت محمد مصطفی کافر شدند
خدای مبدل گردانید فراخی ایشانرا بقحط تا هفت سال در حدیث خشک سالی مانده از غایت جوع مردار میخوردند و خون می
آشامیدند و این بدعای آنحضرت بود که اللهم اشدد وطأتک علی مضر و ابعث علیهم سنین کسنی یوسف و دیگر ایمنی ایشانرا بدل کرد
بخوف یعنی ترس مسلمانان در دل ایشان انداخت تا حدیکه از هیبت اهل اسلام ترک تردد بسفر شام نمودند و بر نفس و مال خود ایمن نبودند
ولقد جاءهم و بدرستیکه آمد بدیشان رسول منهم پیغمبری از ایشان یعنی محمد فکذبوه پس تکذیب کردند او را فاخذهم
العذاب پس فرا گرفت ایشانرا عذاب یعنی قحط و ترس وهم ظالمون و حال آنکه ایشان ستمکارانند بر نفس خود به ترک
و تکذیب آورده اند که زنان قریش کسی را بحضرت رسالت پناه فرستادند که اگر مردان ما با تو دشمنی کردند گناه زنان و کودکان
مکه چیست که از قحط بمردن نزدیک اند حضرت رسالت پناه دستوری داد تا چیزی از طعام بمکه بردند آیت آمد فکلوا
پس بخورید ای زنان و کودکان مکه مما رزقکم الله از آنچه روزی داد خدای تعالی شما را بر دست فرستادگان پیغمبر
حلالا طیبا بی شبهه و پاک و گویند خطاب با مؤمنان است ایشانرا میفرماید که حلال خورید واشکروا و سپاس داری
کنید نعمت الله نعمت خدای تعالی را ان کنتم ایاه اگر هستید که خدای تعالی را تعبدون می پرستید یا فرمان میبرید انما
حرم جز این نیست که خدای حرام کرد علیکم المیتة بر شما مردار را والدم و خون روان ولحم الخنزیر و گوشت
خوک را و آنچه از آن توان خورد وما اهل و آنچه آواز برآورده شود لغیر الله از برای غیر خدای به بدان در وقت ذبح

آن یعنی بنام بتان کشیدند فمن اضطر پس هر که ناچار شود
شود پس بخوردن یکی از محرمات غیر باغ نه طالب
لذت ولا عاد و نه از حد درگذرنده فان الله
غفور پس بدرستیکه خدای آمرزنده است رحیم مهربانست
نسبت بمضطر ولا تقولوا و مگوئید لما تصف السنتکم
از برای آنچه وصف میکند زبانهای شما الکذب
دروغ را یعنی بمجرد وصف زبان خود و دروغ
گوئید و ادعای دروغ کنید بی دلیل هذا
حلال این حلال است یعنی آنچه در شکم بحیره
باشد حلال است بر مردان ما و هذا



وَهٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوْا عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ ۭ اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ

واین حرام است تا افترا کنید بر خدا دروغ را هر آئینه آنانکه افترا میکنند بر خدا دروغ را

لَا يُفْلِحُوْنَ ۭ مَتَاعٌ قَلِيْلٌ ۠ وَّلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ وَعَلَى الَّذِيْنَ هَادُوْا حَرَّمْنَا

رستگار نیشوند ایشان را بود بهره مندی اندک و ایشانرا باشد عذاب درد دهنده و بر یهود حرام کرده بودیم

مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ ۚ وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ۝

آنچه قصه خواندیم بر تو پیش ازین یعنی در سورهٔ انعام و ستم نکردیم بر ایشان ولیکن بر جانهای خویش ستم میکردند

ثُمَّ اِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِيْنَ عَمِلُوا السُّوْۗءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوْا مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ وَاَصْلَحُوْٓا

باز هر آئینه پروردگار تو آنانرا که کار بد کردند بنادانی باز توبه کردند بعد از ان و شایسته کار شدند

اِنَّ رَبَّكَ مِنْۢ بَعْدِهَا لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِّلّٰهِ حَنِيْفًا ۭ

هر آئینه پروردگار تو بعد ازین توبه آمرزگار مهربانست هر آئینه ابراهیم بود بزرگواری عبادت کننده برای خدا حنیف استی

۱۵ ع ۱۶ ۲۱

وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۝ شَاكِرًا لِّاَنْعُمِهٖ ۭ اِجْتَبٰىهُ وَهَدٰىهُ اِلٰى صِرَاطٍ

و نبود از مشرکان سپاس دارنده نعمتهای خدا را برگزیدش خدا و دلالت نمودش بسوی راه

مُّسْتَقِيْمٍ ۝ وَاٰتَيْنٰهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ۭ وَاِنَّهٗ فِي الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝

راست و عطا کردیمش درین سرا نعمت و هر آئینه او در آخرت از شایسته حالان است

وَهٰذَا حَرَامٌ و این حرام است که مذکور شده ناروا است بزبان ما میگوئید که این حلال است و این حرام لِّتَفْتَرُوْا تا افترا کنید عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدا تعالی دروغ را و گوئید که خدا تعالی ما را این فرموده است اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ بدرستیکه آنانکه بر بندند عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدا تعالی دروغ را لَا يُفْلِحُوْنَ رستگاری نیابند از عذاب قیامت مَتَاعٌ قَلِيْلٌ آنچه برای او افترا میکنند برخورداری اندک است زود منقطع شود در دنیا وَّلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ و مر ایشان را عذابی مولم یعنی دایم باشد در آخرت وَعَلَى الَّذِيْنَ هَادُوْا و بر آنانکه بدین یهودیت در آمدند حَرَّمْنَا حرام کردیم مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ آنچه خوانده ایم بر تو مِنْ قَبْلُ پیش از نزول این سوره یعنی در سورهٔ انعام وهو قوله تعالی و علی الذین هادوا حرمنا کل ذی ظفر الآیة وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ و ستم نکردیم بر ایشان تحریم آن وَلٰكِنْ كَانُوْٓا و لیکن بودند که بواسطهٔ کثرت گناه اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ بر نفسهای خود ستم میکردند تا مستحق عقوبت شدند ثُمَّ اِنَّ رَبَّكَ پس بدرستیکه پروردگار تو لِلَّذِيْنَ عَمِلُوا السُّوْۗءَ مر آنانرا که گناه کردند بِجَهَالَةٍ بسبب غفلت و نادانی و عدم تفکر در عواقب امور ثُمَّ تَابُوْا پس باز گشتند بخدای مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس آن عمل بد وَاَصْلَحُوْٓا و بصلاح آوردند کار خود را اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو مِنْۢ بَعْدِهَا از پس توبه لَغَفُوْرٌ هر آئینه آمرزنده است مر آن گناه را بسبب توبه رَّحِيْمٌ مهربان است که قبول میکند توبه را از بندگان اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ بدرستیکه ابراهیم که خلیل جلیل است كَانَ اُمَّةً بود امتی یعنی جامع کمالات و فضائل بود که یافته نشدی مجموعهٔ آن الا متفرق در اشخاص بسیار شعر ليس من الله بمستنكر ان يجمع العالم في واحد + جانا تو یگانه ولی ذات تو هست + مجموعهٔ آثار کمالات همه + گویندش از القای وی در آتش بر روی زمین غیر از وی مومنی نبود پس او تنها امتی بوده قَانِتًا لِّلّٰهِ فرمان بردار مر خدائی را و قایم بامر او حَنِيْفًا مایل از ادیان باطله بدین حق وَلَمْ يَكُ و نبود مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ از شرک آرندگان چنانچه زعم قریش است و بود شَاكِرًا سپاس دارنده لِّاَنْعُمِهٖ مر نعمتهای خدا را اِجْتَبٰىهُ برگزید خدای مر او را به نبوت وَهَدٰىهُ و راه نمود او را در دعوت بخدای تعالی اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ براه راست که طریق توحید است وَاٰتَيْنٰهُ فِي الدُّنْيَا و دادیم ما او را در دنیا حَسَنَةً نیکوئی که ذکر جمیل است یا اولاد ابرار یا محبت در دلهائی خلق که همه ارباب ملل او را دوست دارند

و دوستی گویند یا آنکه حضرت رسالت پناه از نسل وی است یا آنکه صلوات بر وی مقرون الصلوة سید عالم است اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم وَاِنَّهٗ و بدرستیکه ابراهیم فِي الْاٰخِرَةِ و در آن سرا لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ از شایستگان است مر درجات عالیه را امام ماتریدی رحمه الله علیه فرموده که حسنه او را در دنیا آنچه ... اعمال او را از حسنات او و در آخرت ... اَوْحَيْنَآ

ثُمَّ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ أَنِ ٱتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا ۖ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ۝ إِنَّمَا جُعِلَ

بعد از ان وحی فرستادیم بسوی تو که پیروی کن کیش ابراهیم را حنیف شده و نبود از مشرکان جز این نیست که لازم کرده شد

ٱلسَّبْتُ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ ۚ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فِيمَا

تعظیم شنبه بر آنانکه اختلاف کردند در آن و هر آئینه پروردگار تو حکم کند در میان ایشان روز قیامت در آنچه

كَانُوا۟ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ ٱدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلْحِكْمَةِ وَٱلْمَوْعِظَةِ ٱلْحَسَنَةِ ۖ

اندران اختلاف میکردند دعوت کن یعنی مردمانرا بسوی راه پروردگار خویش بدانش و پند نیک

وَجَٰدِلْهُم بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ ۖ وَهُوَ أَعْلَمُ

و مناظره کن با ایشان بطریقی که وی نیکوتر است هر آئینه پروردگار تو دانا تراست بکسی که گمراه شد از راه او و او داناتراست

بِٱلْمُهْتَدِينَ ۝ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا۟ بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِۦ ۖ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ

براه یابان و اگر مکافات کنید پس مکافات کنید مثل آنچه بآن شما معامله کرده شد و اگر صبر کنید آن صبر

خَيْرٌ لِّلصَّٰبِرِينَ ۝ وَٱصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِٱللَّهِ ۚ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ

بهتر است صابران را و شکیبائی کن و نیست شکیبائی تو مگر بتوفیق خدا و اندوه مخور بر ایشان و مباش

فِى ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ۝ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوا۟ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحْسِنُونَ ۝

در تنگدلی از آنکه بد اندیشی میکنند هر آئینه خدا با پرهیزگاران است و آنانکه ایشان نکوکارانند

ع ۱۶ / ۲۲

ثُمَّ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ پس وحی کردیم بتو أَنِ ٱتَّبِعْ آنکه پیروی کنی از توحید مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا ملت ابراهیم را که مایل بود از همه کیشها بدان یا متابع او باش در دعوت او بحق چنانچه او برفق و مدارا و ایراد دلایل یکی بعد از دیگری و مجادله با هر کس بقدر فهم او دعوت مینمود تو نیز چنان کن صاحب تیسیر آورده که اتباع سلوک سبیل تبوعست پس اتباع آنحضرت مر ابراهیم را بسبب آن بود که بعد از و مبعوث شده نه بجهت آنکه دون او بوده چه بحکم انا اکرم الاولین والاخرین علی الله مقرر است که آنحضرت از همه انبیا افضل و اکمل است و نصیب او در فضیلت از مجموع اصفیا اجزل و اشمل بیت تو اصلی باقی طفیل تو اند + تو شاهی مجموع خیل تو اند + وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ و نبود ابراهیم از جمله شرک آرندگان تعریض بکفار قریش است که میگفتند که ما کیش پدر خود ابراهیم داریم آورده اند که حق سبحانه امر کرد موسی را که بنی اسرائیل را بگو تا روز جمعه از اشتغال مهمات برطرف شده پرستش حق نمایند چون فرمان بدیشان رسیده اندکی قبول کردند و بسیاری سرکشی نمودند و میان ایشان نیز اختلاف افتاد جمعی گفتند که روز شنبه را اختیار میکنیم که حق سبحانه و تعالی در آن روز از آفریدن خلق عالم فارغ شده و قومی بران رفتند که یکشنبه اولی است زیرا که در آن روز ابتدای بآفرینش خلق کرده خداوند تعالی بشامت نافرمانی و مخالفت ایشان تعظیم شنبه را بر ایشان فرض کرد و دران باب تشدید عظیم فرموده چنانچه میگوید إِنَّمَا جُعِلَ ٱلسَّبْتُ جز این نیست که نهاده شد تعظیم سبت یعنی نوشته گشت نفرضیت عَلَى ٱلَّذِينَ ٱخْتَلَفُوا۟ بر آنانکه اختلاف کردند فِيهِ در آن و تعظیم سبت آن بود که در وی کسب نکنند و بهیچ مهم مشغول نشوند و آن روز را عید بگیرند و جز پرستش حق نه نمایند و این تکلیف بغایت شاق بود بر ایشان و در زاد المسیر آورده که آن روز حضرت موسی یکی را دید که متاعی را برداشته جائی میبرد بعد از آن بود تا گردنش بزدند و تنش را در محلی بیفگندند که مرغان مردار خوار تا چهل روز از اجزا و احشای او میخوردند وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه پروردگار تو لَيَحْكُمُ هر آئینه حکم خواهد کرد بَيْنَهُمْ میان ایشان يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ روز رستخیز فِيمَا كَانُوا۟ در آنچه بوده اند از سرکشی و جهل فِيهِ يَخْتَلِفُونَ در آن اختلاف میکردند یعنی روز مقرر برای عبادت در میان فرموده که از حضرت نقل کرده اند که خدای تعالی عبادت روز جمعه نوشت بر جمعیکه پیش از ما بودند ایشان در آن اختلاف نمودند و خدای ما را بدان راه نمود فلنا الیوم ولليهود غدا وللنصارى بعد غد ٱدْعُ بخوان ای محمد خلق را إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ براه پروردگار خود بِٱلْحِكْمَةِ بسخنی محکم یعنی دلیلیکه حق را ثابت و شبهه را زایل گرداند وَٱلْمَوْعِظَةِ ٱلْحَسَنَةِ و بپندی نیکو که خطابات مقنعه و حکایات نافعه است وَجَٰدِلْهُم و جدال کن با ایشان یعنی مباحثه نمای بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ براهی که آن نیکوتر است که برفق و خوشخوئی و ترتیب مقدمات ظاهره گفته اند که حکمت برای دعوت خواص است و موعظه حسنه برای ارشاد عوام و جدال برای دفع معاندان و در رحمه شیف آورده که طرق ثلثه دعوت اشارت است بمنازل ثلثه وصول اعنی حقیقت و طریقت و شریعت



مکیۃ وھی مائۃ واحدی سورۃ بنی اسرائیل	بسم اللہ الرحمن الرحیم ○	عشر رکوعا عشر اٰیۃ واثنا
	بنام خدای بخشاینده مهربان	

سُبْحٰنَ الَّذِیْٓ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِیْ

پاکست آنکه ببرد بنده خود را شبی از مسجد حرام بسوی مسجد اقصا که

بٰرَكْنَا حَوْلَهٗ لِنُرِیَهٗ مِنْ اٰیٰتِنَا ؕ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ ○ وَاٰتَیْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ

برکت نهاده ایم گرداگرد آن تا بنمائیمش بعضی از نشانهای خود هر آئینه اوست شنوا بینا و دادیم موسی را کتاب

وَجَعَلْنٰهُ هُدًى لِّبَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ اَلَّا تَتَّخِذُوْا مِنْ دُوْنِیْ وَكِیْلًا ○ ذُرِّیَّةَ مَنْ

وساختیمش هدایت بنی اسرائیل را گفتیم که مگیرید بجز من کارسازی ای فرزندان قومی که

حَمَلْنَا مَعَ نُوْحٍ ؕ اِنَّهٗ كَانَ عَبْدًا شَكُوْرًا ○ وَقَضَیْنَآ اِلٰى بَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ فِی

برداشتیم ایشانرا با نوح یعنی در کشتی هر آئینه وی بود بنده سپاسدار و وحی فرستادیم بسوی بنی اسرائیل در

الْكِتٰبِ لَتُفْسِدُنَّ فِی الْاَرْضِ مَرَّتَیْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِیْرًا ○ فَاِذَا جَآءَ وَعْدُ

توریت که البته فساد خواهید کرد در زمین دو بار والبته طغیان خواهید کرد و سرکشی بزرگ پس چون بیاید وعده

اُوْلٰىهُمَا بَعَثْنَا عَلَیْكُمْ عِبَادًا لَّنَآ اُولِیْ بَاْسٍ شَدِیْدٍ فَجَاسُوْا خِلٰلَ الدِّیَارِ

نخستین بار از آن دو میفرستیم بر شما بندگان خودرا خداوندان کارزار سخت را پس در آیند میان خانها یعنی برای قتل و نهب

سورۃ بنی اسرائیل مائۃ	بسم اللہ الرحمن الرحیم	واحدی عشر اٰیۃ مکیۃ

سُبْحٰنَ الَّذِیْ پاکی و بی عیبی آنراست که بجهت کرامت اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ ببرد بنده خود را محمد صلی اللہ علیہ وسلم لَیْلًا شبی یعنی در بعضی از شب مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از مسجد حرام که محیط حرم کعبه است یا از خانه ام هانی چه مکه و حریم و همه مسجد اند اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا بسوی مسجد دور تر از اهل مکه یعنی بیت المقدس الَّذِیْ بٰرَكْنَا حَوْلَهٗ مسجدیکه برکت کردیم حوالی او که گرداگرد او که ارض شام است هم برکت دین که او مهبط وحی و معبد انبیا ساختیم و هم برکت دنیا که او را محفوف گردانیدیم باشجار و انهار و بسیار کردیم فراخی معیشت ارزانی لِنُرِیَهٗ تا بنمائیم محمد را مِنْ اٰیٰتِنَا از دلائل قدرت ما که در اندک زمانی از مکه بشام رفت و بیت المقدس مشاهده نمود و انبیا را دید و وقوف بر مقامات ایشان حاصل کرد و بر عجائب و غرائب آسمانها اطلاع یافت اکثر علما برآنند که معراج در سال دوازدهم از بعثت بوده و علما را اختلاف کرده اند که ربیع الاول است یا ربیع الآخر یا رمضان یا شوال و اشهر بیست و هفتم است از رجب و رفتن آنحضرت از مکه به بیت المقدس بنص قرآن ثابت شده و منکر آن کافر است و عروج بر آسمانها و وصول بمرتبه قرب باحادیث صحیحه مشهوره که قریب است بحد تواتر ثابت گشته و هر که انکار آن کند ضال و مبتدع است **مثنوی** شاهد معراج نبی والا فرا؛ هر که منکر نیست بدین کافر است؛ دستگه سلطنت این ره منال؛ نیست بپا مرد تخیل خیال؛ عقل چه داند چه مقامست این؛ عشق شناسد چه والیست این؛ معتقد اکثر اهل اسلام آنست که عروج آنحضرت بجسد و روح بوده معا و در بیداری واقع شده و آنانکه در بیعقیده ثقل جسد را مانع دانند از صعود بآسمان مبتدع و منکر قدرت **بیت** آنکه سرشت تنش از جان بود؛ سیر عروجش به تن آسان بود؛ و در آن شب جبرئیل با حوری از ملائکه آمده و آنحضرت را بمسجد الحرام برد از حجره ام هانی و بعد از شق صدر و غسل قلبش براق سوار ساخته باندک فرصتی به بیت المقدس رسانید **نظم** شبی رخ تافته زین دیر فانی؛ بخلوتگه سرای ام هانی؛ رسیدش جبرئیل از بیت معمور؛ براق برق سیر آورده از دور؛ چو گوی سیر و سبک خیز؛ براندن در بین وقت شد تیز؛ گرد و آن صحیح آنست که حضرت رسالت پناه در بیت المقدس انبیا و ملائکه را دید و ایشانرا امامت کرد و از صخره بمعراج برآمد بر براق یا بر پر جبرئیل و در آسمان اول آدم را و در دوم عیسی و یحیی و در سوم یوسف و در چهارم ادریس و در پنجم هارون و در ششم موسی و در هفتم ابراهیم را دید و بر ایشان سلام کرد جواب بوجه اکرام شنید سدرة المنتهی و بیت المعمور و حوض کوثر و نهر الرحمة بنظر وی در آمد جبرئیل نزدیک حجابی از مرافقت وی بازایستاد و گفت لو دنوت انملة لاحترقت **بیت** چنانکه معنیه قربت برانده که در سدره جبرئیل از وی باز مانده و از آنجا تنها حجاب نور و ظلمت قطع کرده بمحلی رسید که براق نیز از رفتار باز ماند پس رفرف سبز گشته بپایه عرش رسید و نداء قربت از حضرت حق خطاب ادن منی شنید و هر نوبت آنحضرت را ترقی دیگر دست داد تا قدم بر سر دنی نهاد و از آنجا بمنظر فتدلی جلوه گر شد پس بخلوت خانه فکان قاب قوسین او ادنی آورده اسرار فاوحی الی عبده ما اوحی استماع فرمود **نظم** کلام سرمدی بی نقل شنید؛ خداوند جهان را بیجهت دید؛ آنچه از حد دید بیرون بود؛ مپرس از ما که کیفیت چون بود؛ و بنقل صحیح ثابت شده که آنحضرت ثنای الهی بعبارت التحیات للہ والصلوات والطیبات بجا آورد و با کرام السلام علیک ایها النبی و رحمة اللہ و برکاته مخاطب گشت و در شکر این سلام امت خود را داخل ساخته فرمود که السلام علینا و علی عباد اللہ الصالحین **بیت** چو کرده وعده لطف دگر گوش؛ نکرده امتی خود را فراموش؛ و در حین مراجعت بهشت و در حیات آن دوزخ و درکات آنرا بنظر وی در آوردند و هدیه نماز برای



وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ۝ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُم بِأَمْوَالٍ وَ

و هست وعدهٔ فعل کرده شده باز دهیم شمارا غلبه بر ایشان و مدد دهیم شمارا اموال و

بَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ۝ إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ

فرزندان و سازیم شمارا بیشتر باعتبار لشکر و گوییم اگر نیکوکاری کنید نیکوکرده باشید برای جان خویش و اگر بدکاری کنید

فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا

پس آن بدی جان شماراست پس چون بیاید وعدهٔ دیگر باز فرستیم بندگان خودرا تا ناخوش سازند روی شمارا و تا درآیند بمسجد چنانکه

دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ۝ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ

درآمده بودند اول بار و تا ازبار هلاک کنند بر هرچه غالب شوند هلاک کردنی گوییم نزدیکست پروردگار شما از آنکه رحم کند بر شما و اگر

عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ۝ إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي

رجوع کنید بنافرمانی ما رجوع کنیم بعقوبت و ساختیم دوزخ را برای کافران زندانی هرآینه این قرآن راه مینماید بخصلتی که

هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ۝

او درست تر است و بشارت میدهد آن مؤمنان را که کارهای شایسته میکنند بآنکه ایشان راست مزد بزرگ

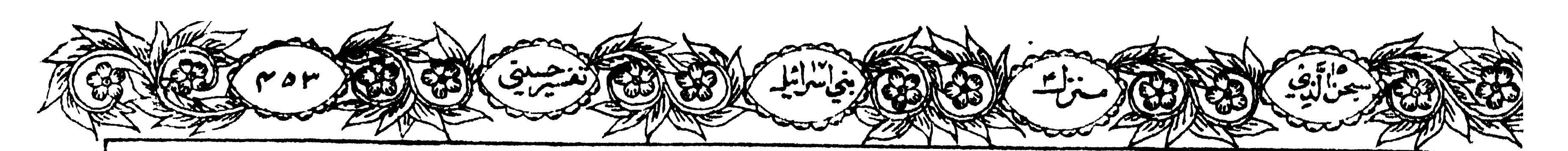
وقف لازم

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ وَيَدْعُ

ع ۱۰ ۱

و خبر میدهد که آنانکه ایمان نه آورده اند بآخرت آماده کرده ایم برای ایشان عقوبت درد دهنده و دعا میکند

وَكَانَ و هست اینحکم وَعْدًا مَّفْعُولًا وعده کرده شده یعنی لابد است از آنکه بشود ثُمَّ رَدَدْنَا پس باز گردانیدیم لَكُمُ الْكَرَّةَ برای شما دولت را تا غلبه کنید عَلَيْهِمْ بر ایشان که شمارا قتل و غارت کرده اند و مغلوب و مقهور سازید ایشانرا وَأَمْدَدْنَاكُم و مدد دهیم شمارا بِأَمْوَالٍ بمالها از هر نوع وَبَنِينَ و بزیادتی پسران وَجَعَلْنَاكُمْ و سازیم شمارا أَكْثَرَ بیشتر از بیشتر نَفِيرًا از روی عدد یعنی زیاده سازیم از آنچه پیش از قتل بودید تا مجتمع شده توانید با خصمان مقاومت نمودن إِنْ أَحْسَنتُمْ اگر نیکویی کنید أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ نیکویی کرده باشید بنفسهای خود چه ثواب آن بشما رسد وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا و اگر بدی کنید پس وبال آن بر نفس شما باشد و بس مدارک از مرتضی علی نقل میکند که من هرگز با کسی نیکویی نکرده ام و بدی نیز بکسی نرسانیده پس این آیت خوانده اند یعنی هرچه کسی میکند با خود میکند بیت در جهان گر نیک و گر بد کرده ام هرچه کردم جمله با خود کرده ام فَإِذَا جَاءَ پس چون بیاید وَعْدُ الْآخِرَةِ وعدهٔ عقوبت نوبت دیگر یعنی فساد دویم و میان فساد اول و دوم دویست و ده سال بود و حضرت یحیی پیغمبر را که چون وعدهٔ عقوبت ثانیه در رسد بفرستیم گروهی را بشما یعنی طرطوس رومی قوم او را برانگیزیم لِيَسُوءُوا تا آن زشت و اندوهگین سازند وُجُوهَكُمْ روهای شمارا یعنی آثار غم و اندوه بر بشرهٔ شما پیدا کنند و حفص بجمع میخواند تا آن قوم رویهای شمارا بد سازند وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ و تا درآیند بیت المقدس کَمَا دَخَلُوهُ چنانچه درآمده بودند در وی أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار یعنی همچنانکه اول لشکر بخت نصر درآمدند و مسجد را خراب کردند لشکر طرطوس نیز درآیند وَلِيُتَبِّرُوا و تا هلاک کنند و نیست سازند مَا عَلَوْا آنچه غالب شوند بر آن تَتْبِيرًا هلاک کردنی در این قصه اختلاف بسیار است و هر مفسری که نقلی کرده است و آنچه ازو نموده قول اصح و اشهر در مختار القصص و غیر آن از الکتب که از اخبار انبیا نوشته اند چنانست که چون سلطنت بنی اسرائیل در ولایت شام نقصی پیدا شد از اولاد سلیمان و او مرد ضعیف حال اعرج بود و ملوک اطراف طمع در ولایت ایلیا بسته متوجه آن صوب شدند اول سنجار ملک موصل بیامد و متعاقب او سلما پادشاه آذربایجان رسید و در تلاش شهر بیت المقدس نموده با یکدیگر محاربه آغاز کردند آتش قتال میان ایشان اشتعال پذیرفت و دریا مبارزان از صرصر مخاصمت بموج درآمد نظم سپه دار از سینه هم فگندند ۔ صلای مرگ در عالم فگندند ۔ ز پیکان عالمی را ژاله بگرفت ۔ ز خون روی زمین را لاله بگرفت ۔ عاقبت سطوت الٰهی ظهور نموده هر دو لشکر از یکدیگر منهزم گشتند و غنایم ایشان بدست بنی اسرائیل افتاد دیگر باره پادشاه روم و ملک صقالبه و سلطان اندلس هر یک با لشکر جرار از راه بحر و خشکی گذار بر در بیت المقدس جمع شدند و چون ترتیبه سلطنت شرکت بر نتابد ایشان نیز آغاز نزاع کرده بلشکر آرایی و نبرد آزمایی قیام و اهتمام نمودند بیت در افتادند همچون شیر غران بگرز و نیزه و شمشیر بران بنی اسرائیل دعای اللهم اشغل الظالمین بالظالمین و اخرجنا من بینهم سالمین غانمین آغاز کردند و نکبای نکبت غبار ادبار بر دیدهٔ آن خاکساران پاشید هزیمت را غنیمت دانسته و لهای برفرار قرار دادند از یکدیگر گریزان شدند بیت نه جای قرار و نه جای ستیز ۔ نهادند ناکام رو در گریز ۔ اموال ایشان نیز بدست بنی اسرائیل افتاد و چون غنیمت پنج لشکر عظیم در حوزهٔ تصرف در آوردن بحکم ان الانسان لیطغی ان راه استغنی



الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ ۚ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ○ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

آدمی بابدی مانند دعای وی به نیکوئی و هست آدمی شتاب کار وساختیم شب و روز را

آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ

دو نشانه پس محو ساختیم نشانهٔ شب را وساختیم نشانهٔ روز را سبب دیدن اشیا تا طلب کنید فضل را از پروردگار خود

وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۚ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا ○ وَكُلَّ إِنْسَانٍ

وتا بدانید شمار سالها را وبدانید حساب را و هر چیزی را بیان کردیم بیان کردنی به تفصیل و هر آدمی

أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا ○ اقْرَأْ

متصل ساختیم نیک و بد او را به گردن او و بیرون آریم برای او روز قیامت نامه که ببیند آنرا بازکرده گوییم بخوان

كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ○ مَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي

نامهٔ خود را بس است نفس تو امروز بر تو حساب کننده هر که راه یابد پس جز این نیست که راه یابد میشود

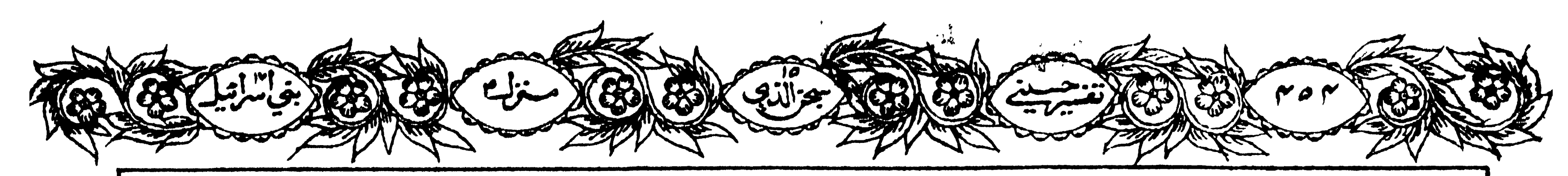
لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا

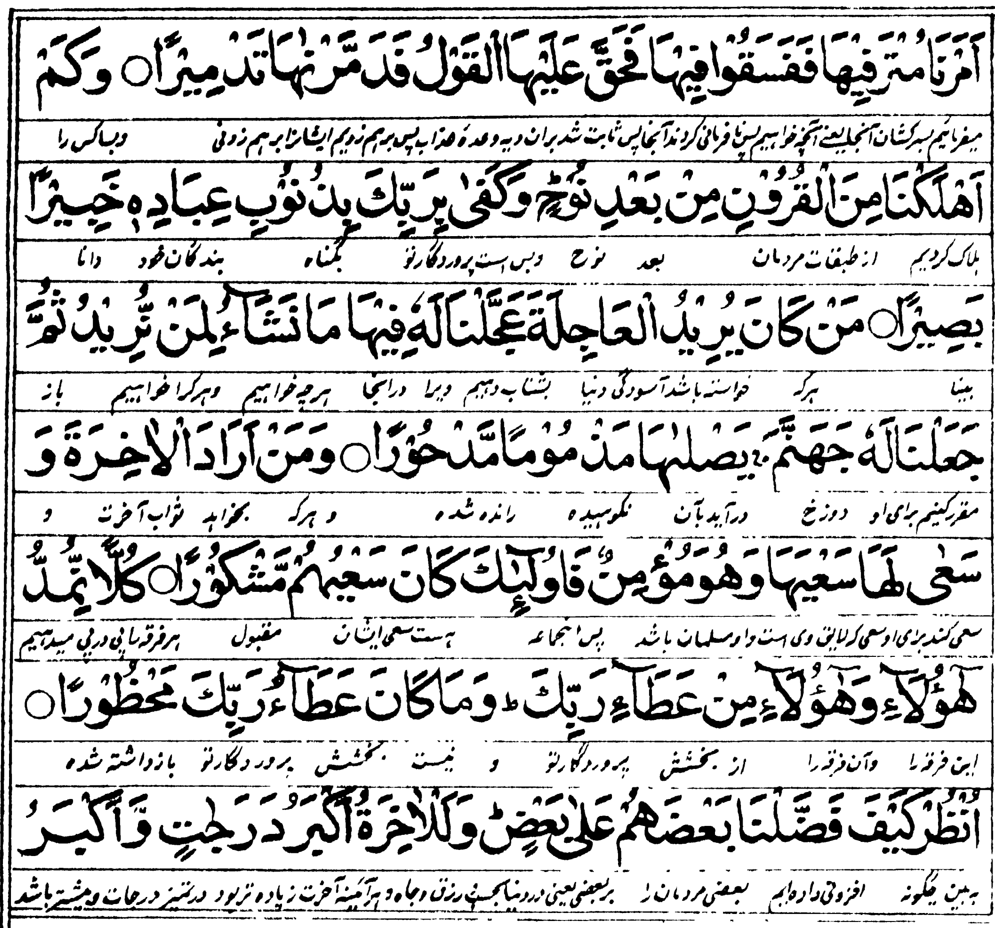
برای نفع خود و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بر ضرر خود و بر ندارد هیچ بردارنده بار دیگری را و نیستیم

كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ○ وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً

ما عذاب کننده تا آنکه فرستیم پیغامبری را و چون خواهیم که هلاک کنیم دیهی را

الْإِنْسَانُ و دعا میکند آدمی و خدای را میخواند در وقت غضب بِالشَّرِّ به بدی بر نفس و اهل و مال خود دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ مثل خواندن او به نیکوئی مراد نضر بن حارث است که عذاب از خدای تعالی بدعا میخواست که امطر علینا حجارة من السماء وَكَانَ الْإِنْسَانُ و هست آدمی عَجُولًا شتاب کننده در دعا بی تامل در عاقبت آن یا تعجیل دارد در انتقال از حالی بحالی در سرا آنحال دارد و در ضرا نه در گرما شکیبا او و نه در سرما وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ و گردانیدیم شب و روز را آيَتَيْنِ دو علامت که دلالت کنند بتعاقب یکدیگر بر قدرت حکیم مطلق جل ذکره فَمَحَوْنَا پس محو کردیم آيَةَ اللَّيْلِ آیتی را که شب است یعنی ظلمت او را محو ساختیم باشراق آفتاب وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ و ساختیم آیتی را که روز است مُبْصِرَةً روشن که در روی همه چیز بینند لِتَبْتَغُوا تا طلب کنید در روشنی او فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ افزونی و معیشت از پروردگار خود و گفته اند آیت روز آفتابست و آیت شب ماه و محو آیت شب نقصان نور ماه است از بدریت تا محاق در لباب از ابن عباس روایت میکند که پیش از این آفتاب و ماه از روشنائی یکدیگر بودند و بدان سبب روز از شب متمایز نبود حق سبحانه جبرئیل را فرستاد تا پر خود را بروی ماه مالید و نور او محو گشت و آفتاب بحال خود بماند پس معنی این آیت بدین قول آنست که نور ماه را محو کردیم و آفتاب را روشن گذاشتیم تا ملوز رؤیت کسب معاش خود و برید وَلِتَعْلَمُوا و تا بدانید از اختلاف و حرکات شمس و قمر عَدَدَ السِّنِينَ شمار سالها وَالْحِسَابَ و حساب آجال و مواسم اعمال وَكُلَّ شَيْءٍ و هر چیزی که بدان محتاجید از مهمات دینی و دنیوی فَصَّلْنَاهُ بیان کرده ایم در قرآن یعنی پیدا و هویدا ساخته ایم تَفْصِيلًا بیان کردنی وَكُلَّ إِنْسَانٍ و هر آدمی را خواه مومن خواه کافر أَلْزَمْنَاهُ الزام کرده ایم او را طَائِرَهُ عمل او یعنی آنچه تقدیر کرده اند در روز ازل از کردار او و لازم ساخته ایم فِي عُنُقِهِ در گردن او یعنی او را چاره نیست از آن و او ملازم اوست چنانچه طوق لازم عنق است و در زاد المسیر مجاهد نقل میکند که هر مولودی را کتابی است از گردن او آویخته و در آنجا نوشته که شقی است یا سعید بعضی برآنند که اعراب پرید مرغ از راست یا چپ تفاول میکرده اند از جانب یمین نشانهٔ یمن میگرفته اند و طرف شمال را نسبت بشآمت میداده اند پس اینجا استعاره کرده است طائر را بآنچه سبب خیر یا شر بود و در عین المعانی گفته که طائر آن کتابت که روز قیامت پران بدست بنده آید و معنی فی عنقه آنست که عمل آن در گردن اوست وَنُخْرِجُ لَهُ و بیرون آریم برای آدمی يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز قیامت كِتَابًا نوشته که صحیفهٔ عمل اوست يَلْقَاهُ مَنْشُورًا ببیند آن کتاب را بازکشاده بدست در تبیان آورده که چون آدمی در سکرات افتد نامهٔ اعمال او در پیچند و چون مبعوث شود باز کشاده بدست او دهند و گویند اقْرَأْ كِتَابَكَ بخوان نامهٔ اعمال نوشتهٔ خود را و در آن روز همه آدمیان خواننده خواهند بود خط آن با هر یک خواهد رسید که نامه که خود املا کرده بخوان كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ بس است نفس تو امروز عَلَيْكَ حَسِيبًا بر تو شمار کننده یعنی خود ببین که چه کرده و مستحق چه نوع پاداشی عمر بن خطاب فرموده که حاسبوا قبل ان تحاسبوا امروز نفس اعمال خود را بشین و در نگر که از نیک و بد چه ساخته و چون فرصت داری در تدارک اعمال خود کوش که فردا امکان تلافی نخواهد بود الیوم عمل بلا حساب و غدا حساب بلا عمل در کشف الاسرار فرموده که پدری پسر خود را گفت امروز هر چه با مردم گوئی و هر چه از ایشان شنوی و هر عملیکه کنی تا نماز شام با من بگو و حرکات و سکنات خویش همه با من عرض کن آن پسر نماز شام بکلفت تمام بگریه گذارد و گفتار خویش با پدر باز گفت پدر





أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ۝ وَكَمْ

بفرمائیم سرکشان آنجا را آنچه خواهیم پس فرمانی کردند آنجا پس ثابت شد بران دیه وعده عذاب پس برهم زدیم ایشان را برهم زدنی و بسا کس را

أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا

هلاک کردیم از طبقات مردمان بعد نوح و بس است پروردگار تو بگناه بندگان خود دانا

بَصِيرًا ۝ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ

بینا هرکه خواسته باشد آسودگی دنیا بشتابیم وی را درآنجا هرچه خواهیم وهرکرا خواهیم باز

جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ۝ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ

مقرر کنیم برای او دوزخ درآید بآن نکوهیده رانده شده و هرکه بخواهد ثواب آخرت و

سَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ۝ كُلًّا نُمِدُّ

سعی کند برای او سعی کردن لائق وی است و او مسلمان باشد پس جماعه هست سعی ایشان مقبول هرفرقه را مدد میدهیم

هَٰؤُلَاءِ وَهَٰؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ۚ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ۝

این فرقه را وآن فرقه را از بخشش پروردگار تو و نیست بخشش پروردگار تو بازداشته شده

انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ

ببین چگونه افزونی داده ایم بعضی مردمان را بر بعضی یعنی در دنیا بحسب رزق وجاه و هرآئینه آخرت زیاده تر بود در تمیز درجات و بیشتر باشد

أمرنا بسیار گردانیم مترفیها متنعمان آن موضع را یا امر کنیم جباران و سرکشان آن شهر را بفرمانبرداری بزبان رسولیکه مبعوث بدیشان است ففسقوا پس ایشان از سخن رسول بیرون روند و تمرد کنند فیها در آن شهر فحق پس واجب شود علیها القول بر اهل آن دیه کلمهٔ عذاب که سبقت گرفته است در حکم ازلی یعنی مستوجب عقوبت شوند فدمرنها پس برهم زنیم ایشان را و خراب سازیم منازل ایشان را تدمیرا خرابی که وهی و انهیار برکندنی وکم اهلکنا و چه بسیار هلاک کردهایم من القرون از اهل قرنها من بعد نوح از پس فوت نوح چون قوم عاد و ثمود و امثال آن قرنی صد و بیست سال است یا چهل یا هشتاد یا صد که اعمار اهل عصر آن بسگذرد وکفی بربک و بسند است پروردگار تو بذنوب عباده بگناه بندگان خود خبیرا دانا که ذنوب پنهان ایشان را داند بصیرا بینا که خطیات آشکارای ایشان را ببیند آورده‌اند که منافقان در غزوات با مومنان بیرون میرفتند و غرض ایشان حصول غنیمت بود نه علو مجاهدت حق سبحانه فرمود که من کان هرکه باشد از روی خساست همت یرید العاجلة خواهد اینجهان شتابنده را یعنی نعمت و لذت او را عجلنا له شتابانیم برای او فیها در دنیا ما نشاء آنچه ما خواهیم از نعمتها لمن نرید از برای آنکس که ما خواهیم از طالبان دنیا ثم جعلنا له جهنم پس آماده کنیم برای وی دوزخ را در آخرت یصلها درآید بدوزخ مذموما نکوهیده مدحورا رانده شده از رحمت خدا ومن اراد الاخرة و هرکه خواهد آخرت را یعنی بهشت وسعی لها و بشتابد بر آن یعنی سعی کند باعمال نیکو در طلب بهشت سعیها آنچه حق سعی باشد وهو مومن و حال آنکه او مومن باشد بایمان خالی از شائبهٔ شرک فاولئک پس آنگروه که جامع شروط ثلاثه اند یعنی طلب آخرت و سعی در اعمال نیکو با ثبوت ایمان کان سعیهم هست شتافتن ایشان مشکورا مقبول و پسندیده نزدیک خدا کلا هریکی را ازین دو گروه که طالبان دنیا و جویندگان عقبی اند نمد مدد کنیم و عطا دهیم هؤلاء آنگروه را که بمقدار کفایت وهؤلاء و آنگروه را بقدر همت یعنی هیچکدام را محروم نگردانیم بلکه مدد کنیم من عطاء ربک از عطای پروردگار تو وما کان و نیست عطاء ربک عطای پروردگار تو محظورا منع کرده و باز داشته از مومن و کافر مومن را در هر دو سرای و کافر را همین در دنیا انظر بنگر بدیدهٔ اعتبار که از روی حکمت کیف فضلنا چگونه افزونی دادیم

بعضهم بعضی را و میان اعلی بعض بعضی دیگر از ایشان در روی که بعضی را سعت دادن و جمعی را به تفضیل

داویم برخی را که طالب آخرت اند به توفیق بر برخی که جویندهٔ دنیا اند

وللآخرة و هر آئینه آن سرای اکبر درجت بزرگتر

است از روی درجات واکبر

تفضیلا



تَفْصِيلًا ۝ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا ۝ وَقَضٰى رَبُّكَ

بمدا فزودنی دادن — مقرر مکن با خدا معبود دیگر پس نشینی نکوهیده بی یار مانده — و حکم کرد پروردگار تو

اَلَّا تَعْبُدُوٓا اِلَّآ اِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا ۚ اِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ اَحَدُهُمَآ اَوْ

که عبادت مکنید مگر خود تش را و بکنید با پدر و مادر — نیکو کاری اگر برسد نزدیک تو بحال سالکی یکی از ایشان یا هر دو

كِلٰهُمَا فَلَا تَقُلْ لَّهُمَآ اُفٍّ وَّلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ۝ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ

پس مگو ایشانرا اف — و بانگ مزن بر ایشان و بگو با ایشان سخن نیکو — و پست کن برای ایشان بازوی تواضع

الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيٰنِي صَغِيرًا ۝ رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ۚ

را از جهت مهربانی و بگو ای پروردگار من به بخشا بر ایشان چنانکه پرورش کردند مرا در خورد سالی پروردگار شما داناتر است بآنچه در نفسهای شماست

اِنْ تَكُونُوا صٰلِحِينَ فَاِنَّهُ كَانَ لِلْاَوَّابِينَ غَفُورًا ۝ وَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ

اگر باشید شایسته — پس هر آینه وی هست رجوع کنندگانرا آمرزنده — و بده خداوندان قرابت حق ویرا و بدرویش

وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ۝ اِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوٓا اِخْوَانَ الشَّيٰطِينِ ۖ

و رهگذری — و اسراف مکن اسراف کردنی هر آینه اسراف کنندگان هستند برادران شیاطین

وَكَانَ الشَّيْطٰنُ لِرَبِّهٖ كَفُورًا ۝ وَاِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَآءَ رَحْمَةٍ

و هست شیطان به نسبت پروردگار خود ناسپاس — و اگر روی گردانی ازین جماعت بانتظار رزقی

تفضیلاً و بزرگتر از جهت تفضیل یعنی تفاوت در آخرت بیشتر است زیرا که تفاوت بهشت بدرجات است و از درجه تا بدرجه برتر از و ما بین زمین و آسمان مسافت باشد و تفاوت دوزخ بدرکاتست و از درکه تا بدرکه زیر تر از و بهمین مقدار بعد خواهد بود لا تجعل فرا مگیر ای آدمی مع اللّه با خدا الهاً اٰخر خدائی دیگر فتقعد پس نشینی در دوزخ جاودان مذموماً نکوهیده موصوف بهمه بدیها مخذولاً فرو گذاشته یعنی محروم از همه نیکوییها وقضی ربک و حکم کرد پروردگار تو ای محمد بر مکلفان الا تعبدوا آنکه مپرستید الا ایاه مگر او را که خداوند بحق است چه عبادت غایت تعظیم است و نشاید الا کسی را که در غایت عظمت باشد و بالوالدین و دیگر آنکه نیکوئی کنید با پدر و مادر احساناً نیکوئی کردنی عبادت خود را باحسان والدین مقترن ساخت زیرا که ایشان سبب قریب وجود و تربیت اولاد اند اما یبلغن اگر برسند عندک الکبر نزدیک تو بزرگ سالی و کبر سن احدهما یکی از ایشان او کلاهما یا هر دو ایشان یعنی برسند تا پیر شوند و محتاج خدمت تو گردند فلا تقل لهما اف پس مگو مر ایشانرا اف و آن کلمه ایست چون کسی از چیزی تنگ آید یا بر وی گران آید یا بنا پاکی آلوده شود این کلمه میگوید حق سبحانه فرمود که این کلمه را با ایشان مگوی یعنی از ایشان تنگ مباش و صحبت ایشانرا گران مشمر ولا تنهرهما و بانگ بر ایشان مزن و سخن ایشانرا جواب درشت باز مده وقل لهما و بگو مر ایشانرا قولاً کریماً سخنی نیکو از روی ادب و حرمت یعنی ایشانرا بنام مخوان و گفته اند که با ایشان چنان سخن گوئی که بنده گنهکار عاجز با خواجه خشمناک درشت خوئی گوید واخفض لهما و فرو گیر برای ایشان جناح الذل بال تذلل و تواضع را یعنی با ایشان تکبر و سرکشی مکن بلکه ملایمت و تلطف پیش آر من الرحمة از فرط بخشش بر ایشان برای آنکه تو دیروز محتاج ایشان بودی در تربیت و ایشان امروز محتاج تو اند در خدمت و تقویت وقل رب ارحمهما و بگو ای پروردگار من بخشائی بر ایشان کما ربیانی همچنانکه پرورش دادند مرا صغیراً در حالتی که خورد بودم و حقیقت دعا رحمت از ولد در حق والدین آنست که اگر مومن اند ایشانرا به بهشت رسان و اگر کافر اند راه نمائی باسلام و ایمان و خوشنودی حضرت الٰهی در رضای ایشان بسته است من رضی عنه والداه فانا عنه راض پس سوابق حقوق ایشانرا بلواحق عقوق پیش نباید رفت مثنوی آنکه جنت پاره از جان اوست قطره از چشمه حیوان اوست همه آب انس و دیده نهال برتر شیر از و خورده لبان تر زو جو شربت نتوانی بود با خوش نور انی چه مروت بود ربکم اعلم پروردگار شما داناتر است بما فی نفوسکم بآنچه در نفسهای شما است



مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا ۝ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ

از پروردگار خود که امیدوار آن باشی پس بگو ایشانرا سخنی ملایم و مکن دست خود را بسته

عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا ۝ إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ

با گردن خود و مگشای آنرا تمام گشادن که آنگاه نشینی ملامت کرده شده درمانده گشته یعنی در صورت اسراف هر آئینه پروردگار تو می گشاید

الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ۝ وَلَا تَقْتُلُوا

وتنگ می کند روزی برای هر که خواهد هر آئینه او به بندگان خود دانا بینا است و مکشید

أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ ۖ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ ۚ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا ۝

اولاد خود را از ترس تنگدستی ما روزی میدهیم ایشانرا و شما را هر آئینه کشتن ایشان هست گناهی عظیم

وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَىٰ ۖ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ۝ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ

و نزدیک مشوید بزنا هر آئینه وی بیحیائی است و بد راهیست وی و مکشید نفس را که محرم ساخته است

اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ۗ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفْ فِي

خدا مگر بحق و هر که کشته شود بستم پس داده ایم وارث او را قوتی پس باید که زیادتی نکند در

الْقَتْلِ ۖ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ۝ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ

کشتن هر آئینه وی هست یاری داده شده و نزدیک مشوید بمال یتیم مگر بطریقی که او نیک است تا آنکه

مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا از نزدیک پروردگار خود چشم میداری اورا فَقُلْ لَهُمْ پس بگو مر ایشانرا قَوْلًا مَيْسُورًا سخنی نرم
و نیکو دیا دعا کن برای ایشان بآسانی کشیدن بار فاقه و فقر یا وعده ایشانرا بنیکوئی آورده اند که بعد از نزول آیت چون از آنحضرت
خیری طلبیدندی حاضر نبودی فرمودی یرزقنا الله و ایاکم در اسباب نزول آمده که مسلمی با یهودیه گرد گشتند و مضمون سخن آنکه حضرت
رسالت پناه از موسی کلیم سخی تر است و سخاوت موسی آن بود که سائل را رد نمیکرد بخیری که از و فاضل بوده یا بسخن خوش او را خوشنود
میساخت القصه از جهت آزمایش شخصی دختر خود را بجناب نبوت مآب فرستاد و دختر آمد و گفت یا رسول الله مادر من از شما پیراهنی
میطلبد حضرت فرمودند زمان تا زمان برسد تو ساعتی دیگر باز آئی دختر بعد از زمانی باز آمد که مادر من آن پیراهنی میطلبد
که در بر شما است حضرت بحجره در آمد و پیراهن بیرون کرده بوی او داد خود برهنه بنشست بلال اقامت صلوٰة کشید و یاران منتظر خروج
آنحضرت بودند و آنحضرت بسبب برهنگی بیرون نمی آمد آیت آمد که وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ و مساز دست خود را مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ
بسته بگردن خود تا بر بسط آن توانا باشی و بستن دست کنایت است از امساک وَلَا تَبْسُطْهَا و مگشای دست خود را كُلَّ الْبَسْطِ
همه گشادن بسط ید عبارت از عطا و کل البسط اشارت باسراف یعنی اسراف مکن فَتَقْعُدَ مَلُومًا که بنشینی ملامت کرده شده
مَحْسُورًا درمانده و محتاج حق تعالی باعتدال میفرماید در صفت سخا و از طرفین او که تقتیر و تبذیر است منع میکند و
در مجمع البحرین از ابو موسی قطعه در معنی این آیت آمده و هی هذه قطعه مبند از سر امساک دست در گردن که خصلتی است نکوهیده
پیش اهل نهاد هم مکن بجانب اسراف نیز چندان میل + که هر چه هست بیکدم کنی ز دست رها + چو در میانه این هر دو راه چندانی +
تفاوت است که از آفتاب تا بسها + پس احتیاط وسط راست در جمیع امور + بدان دلیل که خیر الامور اوسطها إِنَّ رَبَّكَ
بدرستیکه آفریدگار تو يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد وَيَقْدِرُ و تنگ میسازد بهر که
ارادت او اقتضای میکند این بسط و قبض از محض حکمت است و کسی را بره اعتراض نه اره إِنَّهُ كَانَ بدرستیکه او هست
بِعِبَادِهِ بمصالح بندگان خود خَبِيرًا بَصِيرًا دانا و بینا وَلَا تَقْتُلُوا و مکشید أَوْلَادَكُمْ فرزندان خود را خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ
از ترس درویشی نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ ما روزی میدهیم ایشانرا وَإِيَّاكُمْ و شما را هم پس غم روزی ایشان مخورید مصرع که هر کس که او
جان دهد نان دهد + إِنَّ قَتْلَهُمْ بدرستیکه کشتن ایشان كَانَ هست خِطْئًا كَبِيرًا خطائی بزرگ چه مستلزم است قطع تناسل و انقطاع



يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۖ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ ۖ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ۞ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ

رسد به نهایت قوت خود و وفا کنید بعهد هر آئینه عهد پرسیده خواهد شد ازو و تمام کنید پیمانه را چون به پیمائید

وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۞ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ

و بسنجید به ترازوی راست این بهتر است و نیکوتر است از جهت عاقبت و مرو پی چیزی که ترا

لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۚ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ۞ وَلَا تَمْشِ

دانش آن نیست هر آئینه گوش و چشم و دل هر یکی ازینها پرسیده خواهد شد ازو و مرو

فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۖ إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا ۞ كُلُّ ذَٰلِكَ

در زمین خرامان هر آئینه تو نخواهی شکافت زمین را و نرسی بکوهها در درازی همه این خصلتها است

كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ۞ ذَٰلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ

بد فعلی آن نزدیک پروردگار تو ناپسندیده این از انچه است که وحی فرستاد بسوی تو پروردگار تو از علم

وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا ۞ أَفَأَصْفَاكُمْ

و مقرر مکن با خدا معبودی دیگر را آنگاه انداخته شوی در دوزخ ملامت کرده شده رانده گشته آیا برگزید

رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا ۚ إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا ۞

شما به پسران و خود فرا گرفت از فرشتگان دختران هر آئینه شما میگوئید سخن گران

ع ۱۰

يَبْلُغَ أَشُدَّهُ تا وقتیکه برسد یتیم بغایت قوت یعنی ببلوغ رسد و آثار رشد برو ظاهر شود وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ و وفا کنید بعهدیکه بسته است خدای با شما از تکالیف شرعیه یا به پیمانی که با یکدیگر می بندید إِنَّ الْعَهْدَ بدرستیکه صاحبان پیمان كَانَ مَسْئُولًا هست سوال کرده شده یعنی او را از نقض آن و وفا بدان خواهند پرسید سلمی آورده که خدای را عهدها است بر جوارح آدمی بملازمت آداب و بر نفس او بادائی فرائض و بر دل بخوف و خشیت و بر روح او بانکه از مقام قرب دور نشود و بر سر او بانکه مشاهده ما سوی نکند و او از هر عهدی خواهد پرسید مصرع تا کسی از عهده این عهد چون آید بیرون وَأَوْفُوا الْكَيْلَ و تمام به پیمائید کیل را إِذَا كِلْتُمْ چون پیمائید برای دیگری وَزِنُوا و بسنجید بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ بترازوی راست یا بکیل ذَٰلِكَ این تمام پیمودن و راست سنجیدن خَيْرٌ بهتر است شما را از خیانت وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا و نیکوتر است از جهت عاقبت وَلَا تَقْفُ و از پی مرو مَا لَيْسَ لَكَ آنچیز را که نیست ترا بِهِ عِلْمٌ بان چیز دانائی یعنی به تقلید و گمان از پی چیزی و تا ندانی مگوی دانستم تا ندیدی مگو که دیدم تا نشنوی مگوی که شنیدم محمد بن حنیفه در معنی این آیت فرموده که گواهی دروغ مده إِنَّ السَّمْعَ بدرستیکه گوش وَالْبَصَرَ و چشم وَالْفُؤَادَ و دل كُلُّ أُولَٰئِكَ هر یک ازینها كَانَ عَنْهُ باشد از نفس خود مَسْئُولًا پرسیده شده یعنی از ایشان خواهند پرسید که صاحب شما با شما چه معامله کرده یا از سمع سوال کنند که چه شنیدی و چرا شنیدی و چشم را گویند که چه دیدی و چرا دیدی و از دل پرسند که چه دانستی و چرا دانستی وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ و مرو در زمین مَرَحًا فرحان خداوند تکبر یعنی بخرام چنانچه متکبران خرامند إِنَّكَ بدرستیکه تو لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ نتوانی شکافت زمین را بپای در روی کشیدن وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ و نرسی بکوهها طُولًا از روی درازی قامت یعنی کسیکه زمین را نتواند درید و با کوه همسری نتواند کرد او را تکبر و تعظم چرا باید کرد بیت ز خاک آفریدت خداوند پاک + پس ای بنده افتادگی کن چو خاک كُلُّ ذَٰلِكَ همه اینها که شمرده شده یعنی اوامر و نواهی که از آیت وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ تا اینجا که مذکور شد و آن یازده امر و چهارده نهی است و ابن عباس فرموده که اینها در الواح موسی مکتوب بوده كَانَ سَيِّئُهُ هست بد او یعنی آنچه منهی عنه است عِنْدَ رَبِّكَ نزد پروردگار تو مَكْرُوهًا ناپسندیده ذَٰلِكَ آنچه مذکور شد از احکام مِمَّا أَوْحَىٰ از آن چیزی است که وحی کرد إِلَيْكَ رَبُّكَ بسوی تو آفریدگار تو مِنَ الْحِكْمَةِ از علمی که بشناخت حق است لذاته و دانستن خیر العمل به لاتجعل



وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ۝ قُلْ لَوْ كَانَ

وهر آئینه هر نوع سخن گفتیم درین قرآن تا پند پذیر شوند و نمی افزاید در حق ایشان مگر رمیدن را بگو اگر بودندی

مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا ۝ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ

با خدای معبودان دیگر چنانکه میگویند آنگاه طلب کردندی بسوی خداوند عرش راه منازعت را پاکست وی و بلند است

عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ۝ تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ وَإِنْ

از آنچه میگویند بلندی عظیم پاکی یاد می کنند او را آسمانها هفتگانه و زمین و هر که در میان ایشانهاست و نیست

مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَٰكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۗ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

هیچ چیز مگر بپاکی یاد می کند با ستایش او ولیکن شما فهم نمی کنید پاکی کردن ایشان را بدرستیکه او هست بردبار آمرزگار

وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا

و چون بخوانی قرآن را میسازیم در میان تو و در میان آنانکه باور نمیدارند آخرت را پرده

مَسْتُورًا ۝ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۚ وَإِذَا

پوشیده و می نهیم بر دل ایشان پوششها تا نفهمند آنرا و در گوش ایشان گرانی را و چون

ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا ۝ نَحْنُ أَعْلَمُ

یاد کنی پروردگار خود را در قرآن تنها برگردانند بر جانب پشت خود رمیده شده ما داناتریم

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا و بدرستیکه گردانیدیم و مکرر ساختیم برات خود را از دلدی فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ در چند جائی از قرآن لِيَذَّكَّرُوا تا در یابند و پند پذیر شوند وَمَا يَزِيدُهُمْ و نمی افزاید ایشانرا تکرار این سخن إِلَّا نُفُورًا مگر رمیدن و از حق دور شدن قُلْ بگو ای محمد لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ اگر بودندی با خدائی بحق خدایان دیگر كَمَا يَقُولُونَ چنانکه شما ای مشرکان میگوئید و حفص بغیبت میخواند چنانچه کافران میگویند إِذًا لَابْتَغَوْا آنگاه خدایان طلب کردندی إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ بسوی خداوند عرش یا مالک ملک سَبِيلًا راهی که بدفع آن مشغول شدندی چنانکه ملوک میکنند یعنی حق سبحانه آنها بعیب ذکورش ایشان میفرستد اگر ایشان خدایا شریک خدا بودی بایستی که راه منازعت جستندی و عیب عجز را از خود دور کردندی سُبْحَانَهُ پاکست خدای وَتَعَالَىٰ و برتر است عَمَّا يَقُولُونَ از آنچه میگویند ایشان عُلُوًّا كَبِيرًا برتری بزرگ و در تیسیر نقل میکند که یکی از اولاد خباب بن الارت که بحضرت رسالت پناه در دست مبارک وی تسبیح گفت خدا را چنانچه همه قوم شنودند و از روی تعجب گفتند یا رسول الله این چوب خشک چگونه تسبیح میگوید آیت نازل شد که تُسَبِّحُ لَهُ تسبیح میگوید مر خدای را السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ هفت آسمان و زمین وَمَنْ فِيهِنَّ و هر که در ایشان است از ملائک و جن و انس وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ و نیست هیچ چیز از مخلوقات إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ مگر تسبیح میگوید خدا را تسبیحی ملتبس بحمد او یعنی تنزیه میکند او را از سمات نقصان و ستایش مینماید بصفات کمال و در تیسیر آورده که تسبیح میگویند زندگان از اهل زمین و آسمان بزبان قال و باقی از ایشان بلسان حال یعنی دلالت میکنند بامکان و حدوث خود بر صانع واجب قدیم و این تنزیه است مراد را از لوازم امکان و توابع حدوث پس همه اشیا مسبح او باشند وَلَٰكِنْ لَا تَفْقَهُونَ و لیکن شما ای مشرکان در نمی یابید تَسْبِيحَهُمْ تسبیح ایشان را چه شما را نظر صحیح و عقلی صافی که بآن فهم تسبیح ایشان توانید کرد نیست إِنَّهُ كَانَ بدرستیکه هست خدائی حَلِيمًا بردبار که تعجیل عقوبت نمیکند بر غفلت شما غَفُورًا آمرزنده مر آنرا که بسخن خدائی ایمان آرد در حقائق سلمی از ابو عثمان مغربی قدس سره نقل میکند که تمام مکونات باختلاف لغات تسبیح الهی میگویند اما نشنود آنرا و فهم نکند مگر عالم ربانی که گوش دل وی گشاده بود و نعم ما قال نظم نه بگرش هرچه بینی در خروش است ولی داند درین معنی که گوش است نه بلبل بر گلش تسبیح خوانیست که هر خاری بتسبیحش زبانیست و در فتوحات مذکور است که اگر مراد ازین تسبیح آن است که اشیا بلسان حال گویند پس ایراد و لکن لا تفقهون تسبیحهم فائده نباشد و در باب ثانی عشر از سفر ثانی فرموده که ما بگوش خود شنیدیم که سنگی بزبان قال مرکمت متعال میگفت و با ما خطابی میکرد چون مخاطبه عارفان و سخنان او انموده



بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ

بچیزیکه میشنوند بسبب آن وقتیکه گوش می نهند بسوی تو و وقتیکه ایشان راز گویان باشند وقتیکه میگویند ستمکاران پیروی میکنید

إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا ۝ انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ۝

مگر مرد جادو کرده را بنگر چگونه زدند داستانها برای تو پس گمراه شدند پس نمیتوانند راه یافتن

وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ۝ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً

و گفتند ایا چون شویم استخوانهای چند و اعضای پوسیده ایا ما برانگیخته شویم بآفرینش نو بگو سنگ شوید

أَوْ حَدِيدًا ۝ أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ

یا آهن شوید یا نوعی دیگر شوید از آنچه بزرگ نماید در خاطر شما خواهند گفت که بازپیدا کند ما را بگو کسیکه آفرید

أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا ۝

اول بار پس خواهند جنبانید بسوی تو سرخود را و خواهند گفت کی باشد آن بگو شاید که نزدیک باشد

الربع

یَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ۝ وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا

روزیکه خدا بخواند شما را پس قبول کنید خواندن وی را حمد گویان و گمان کنید که درنگ نکرده بودید مگر اندکی و بگو بندگان مرا که بگویند

ع ۵

الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا

کلمه که آن بهتر است یعنی با کفار هرآئینه شیطان نزاع می افکند میان مردمان هرآئینه شیطان هست آدمی را دشمن

بِمَا یَسْتَمِعُونَ بِهِ بآنچه ایشان میشنوند قرآن را بسبب آن چیز و برای آن از سخریت و هزل و مراد آنست که قرآن را برای استهزا وطعن در آن میشنوند اِذْ یَسْتَمِعُونَ اِلَیْكَ وقتیکه گوش فرا میدارند بسوی تو وَاِذْ هُمْ نَجْوٰی و وقتیکه ایشان راز گویندگان یعنی پنهان با یکدیگر میگویند که کلام وی سحر است و شعر و در عین المعانی آورده که نضر بن حارث گفت من میدانم که محمد چه میگوید ابوسفیان گفت من بعضی را از سخنان وی راست میدانم ابوجهل گفت مجنون است ابولهب کاهنش خواند حویطب شاعرش لقب نهاد و این آیت در شان این جماعت است اِذْ یَقُولُ الظّٰلِمُوْنَ یاد کن ای محمد چون گفتند ستمکاران یعنی مشرکان مر صحابه را که شما اِنْ تَتَّبِعُوْنَ متابعت نمیکنید و از پی نمیروید اِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوْرًا مگر مردی سحر کرده شده یعنی او را سحر کرده اند و عقلش زایل شده یا سحر یعنی ساحر باشد چون ماتی بمعنی آتی اُنْظُرْ کَیْفَ بنگر که چگونه ضَرَبُوْا لَكَ الْاَمْثَالَ بزدند برای تو مثلها و تمثیل و توصیف بمجنون و ساحر و کاهن و شاعر کردند فَضَلُّوْا پس گمراه شدند ایشان از طریق حق فَلَا یَسْتَطِیْعُوْنَ سَبِیْلًا پس نمیتوانند یافتن راهی بسوی رشد و صواب یا راه نمی یابند بطعنه تو بر وجهی که موجه باشد بلکه در کار خود گم شده اند و حیران مانده و در وصف تو سخنان نقیض میگویند گاهی ترا شاعر میدانند و شعر از کمال عقل توان گفت و زمانی مجنون میخوانند و آن زوال عقل است وَقَالُوْا گفتند کافران که منکر بعث اند ءَاِذَا کُنَّا ایا آن هنگام که شویم ما بعد از مرگ بعد در زمان ایام عِظَامًا استخوانها وَّرُفَاتًا و خاکها ی خورد ریزه شده ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ ایا برانگیخته شدگان شویم خَلْقًا جَدِیْدًا آفریده نو و تازه استبعاد کردند که خاک خشک مخلوقی تر و تازه چون شود قُلْ کُوْنُوْا بگو گردید شما امر تمثیل است یعنی اگر فی المثل گردید تن خود حِجَارَةً سنگ اَوْ حَدِیْدًا یا آهن اَوْ خَلْقًا مِّمَّا یَکْبُرُ یا آفریده از آنچه که بزرگ است و رفعتی دارد فِیْ صُدُوْرِکُمْ در سینهای شما مانند آسمان و کوه و هرچه از قبول حیوة ابعد است البته حق سبحانه شما را میراند و زنده گرداند فَسَیَقُوْلُوْنَ پس زود باشد که گویند مَنْ یُّعِیْدُنَا کیست که باز آرد ما را یعنی زنده سازد پس از مرگ قُلِ الَّذِیْ فَطَرَکُمْ بگو آنکس که بیافرید شما را اَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار که خاک بودید پس آنکه خاک را تواند جان دادن در بدایت هم خاک را زنده تواند ساختن در نهایت فَسَیُنْغِضُوْنَ پس زود بود که حرکت دهند اِلَیْكَ رُءُوْسَهُمْ بجانب تو سرهای خود را یعنی چنانچه کسی از تعجب سر خود بجنباند ایشان از روی انکار و استبعاد سر خود بجنبانند وَیَقُوْلُوْنَ و گویند مَتٰی هُوَ کی خواهد بود این بعث و حشر قُلْ بگو عَسٰی اَنْ یَّکُوْنَ شاید که باشد قَرِیْبًا

لِلْاِنْسَانِ مر آدمی را عَدُوًّا مُّبِیْنًا

مُبِينًا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ

عَلَيْهِمْ وَكِيلًا وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ

النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ

فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا أُولٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ

إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ

رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ

يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذٰلِكَ فِي الْكِتَابِ

مبینا دشمنی آشکارا که برگزیده صلاح ... ربکم پروردگار شما اعلم بکم داناتر است بحال شما ... یقولوا التی هی احسن

مومنان که ایشانرا میگویید ان یشأ یرحمکم اگر خواهد رحمت کند ... او ان یشأ یا اگر خواهد یعذبکم عذاب

کند شما را بتسلط کفار بر شما و فتنه ... رحمت کند یعنی هدایت با توبه و عذاب یعنی ضلال یا اقامت بر گناه ... خطاب

با کافران است ... اگر خواهد بخشد شما را و عذاب ... و اگر خواهد ... در دنیا عذاب ...

بعذاب دنیاست و ... وما ارسلناک و نفرستادیم ترا ای محمد علیهم بر کافران وکیلا نگاهبان

ایشانرا از کفر ... که ایشانرا ... خطاب ... نفرستادیم ترا

بر مؤمنان ... اعمال ایشان ... داناتر است

بمن فی السموات والارض بانکس که در آسمان و زمین است یعنی احوال ایشان داند و مصلحت ایشان ...

فرموده که قریش استبعاد میکردند که چرا یتیم ابوطالب پیغمبر باشد ... حق تعالی این آیت فرستاد که ما

داناتریم باهل آسمان و زمین پس هر کرا خواهیم برای نبوت برگزینیم ولقد فضلنا و بدرستیکه افزونی دادیم بعض النبیین بعض

پیغمبران را علی بعض بر بعضی دیگر بفضائل نفسانی ... چنانچه ابراهیم را بخلت

و موسی را بمکالمت و محمد را بمعراج و رویت و شفاعت وآتینا داود و دادیم داود را زبورا کتاب زبور پس شرف او

به آن کتاب است نه بپادشاهی او و زبور صد و پنجاه سوره است که در و احکام حلال و حرام و حدود و فرایض نیست بلکه همه ثنای

الهی و موعظت و صفت حضرت رسالت پناهی و ستایش امت اوست و ذکر زبور تنبیه است بر تفضیل آنحضرت چه در آنجا مسطور است

که خاتم الانبیاء و امته خیر الامم و در آیت ولقد کتبنا فی الزبور ایمائی بدین معنی است قطعه ای وصف تو در کتاب موسی و ای

نعت تو در زبور داود مقصود توئی ز آفرینش باقی بطفیل تست موجود آورده اند که قریش بقحط و غلا مبتلا شدند و حق

تعالی بجهت الزام ایشان این آیت فرستاد که قل ادعوا الذین زعمتم بگو ای محمد با کافران که بخوانید آنرا که گمان بردید

که ایشان خدایانند من دونه بجز خدای تا این بلا از شما بگردانند فلا یملکون پس ایشان نمیتوانند کشف الضر

برداشتن سختی یعنی قحط عنکم از شما ولا تحویلا و نمیتوانند تغیر دادن آنرا یا بردن از قبیله شما بقبایل دیگر



مَسْطُوْرًا ۝ وَمَا مَنَعَنَآ اَنْ نُّرْسِلَ بِالْاٰيٰتِ اِلَّآ اَنْ كَذَّبَ بِهَا الْاَوَّلُوْنَ ۭ وَاٰتَيْنَا

نوشته شده و باز نداشت ما را از فرستادن نشانها مگر آنكه دروغ شمردند آنرا پيشينيان و داديم

ثَمُوْدَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوْا بِهَا ۭ وَمَا نُرْسِلُ بِالْاٰيٰتِ اِلَّا تَخْوِيْفًا ۝ وَاِذْ قُلْنَا لَكَ

ثمود را اشتر ماده نشانه روشن پس ظلم كردند بوي و نمي فرستيم نشانها را مگر براي ترسانيدن و ياد كن چون گفتيم ترا

اِنَّ رَبَّكَ اَحَاطَ بِالنَّاسِ ۭ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِيْٓ اَرَيْنٰكَ اِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ

پروردگار تو فرا گرفته است همه مردمانرا و نگردانيديم آن خواب را كه نموديم ترا مگر فتنه براي مردمان و درخت

الْمَلْعُوْنَةَ فِي الْقُرْاٰنِ ۭ وَنُخَوِّفُهُمْ ۙ فَمَا يَزِيْدُهُمْ اِلَّا طُغْيَانًا كَبِيْرًا ۝ وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰۗىِٕكَةِ

لعنت كرده شده در قرآن و ميترسانيم ايشانرا پس نمي افزايد ترسانيدن ايشانرا مگر طغياني بزرگ و ياد كن چون گفتيم فرشتگانرا

اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْٓا اِلَّآ اِبْلِيْسَ ۭ قَالَ ءَاَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيْنًا ۝ قَالَ اَرَءَيْتَكَ

سجده كنيد بسوي آدم پس سجده كردند مگر ابليس گفت آيا سجده كنم كسي را كه آفريدي از گل گفت آيا ميديني

هٰذَا الَّذِيْ كَرَّمْتَ عَلَيَّ ۡ لَىِٕنْ اَخَّرْتَنِ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَاَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهٗٓ

اين شخص را كه فضل دادي بر من اگر موقوف گذاري مرا تا روز قيامت البته بيخ بركنم اولاد او را

اِلَّا قَلِيْلًا ۝ قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَاِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاۗؤُكُمْ جَزَاۗءً

الا اندكي خدا فرمود برو پس هر كه پيروي تو كند از ايشان پس دوزخ سزاي همه شما است سزاي

ع

مَسْطُوْرًا نوشته شده آورده اند كه قريش از حضرت رسالت پناه معجزها طلبيدند از آنجمله آنكه كوه صفا را زر خالص سازد و جبال مكه را محو كند تا زمين كشاده و صالح زراعت پديد آيد و جويهاي روان سازد تا باغ و بوستان سازند حق تعالى اين اقتراحها بديشان ننمود و فرمود كه وَمَا مَنَعَنَآ و باز نداشت ما را اَنْ نُّرْسِلَ بِالْاٰيٰتِ از آنكه فرستيم معجزات مقترحه قريش را اِلَّآ اَنْ كَذَّبَ مگر آنكه تكذيب كردند بِهَا الْاَوَّلُوْنَ بآيات مقترحه خويش پيشينيان يعني امم گذشته معجزات طلبيدند و ما بر دست پيغمبران ظاهر كرديم و آنرا تكذيب كردند و ما ايشانرا مستاصل گردانيديم پس اگر آنچه اين امت ميطلبند از معجزات بظهور آريم و ميدانيم كه ايشان نخواهند گرويد هر آينه عذاب استيصال بديشان بايد فرستاد و ما در ازل حكم كرده ايم كه اينها را مستاصل نسازيم چه از نسل ايشان مؤمنان بيرون خواهيم آورد وَاٰتَيْنَا و بداديم ثَمُوْدَ النَّاقَةَ قوم ثمود را ناقه باقتراح ايشان مُبْصِرَةً پيدا و هويدا يعني از جمله اهلاك امم بسبب تكذيب ايشان آنست كه ثمود از صالح معجزه طلب كردند و خداي براي ايشان از سنگ ناقه بيرون آورد فَظَلَمُوْا بِهَا پس كافر شدند بهآن ناقه و او را پي كردند بتمامي هلاك شدند وَمَا نُرْسِلُ و نمي فرستيم ما بِالْاٰيٰتِ معجزات مقترحه را اِلَّا تَخْوِيْفًا مگر براي ترسيدن و حذر كردن از عذاب استيصال پس اگر بعد از نزول آن بر كفر راسخ باشند هر آينه مستاصل شوند وَاِذْ قُلْنَا لَكَ و ياد كن چون گفتيم ترا و وعده كرديم كه اندوه مخور اِنَّ رَبَّكَ بدرستيكه پروردگار تو يعني عذاب او اَحَاطَ بِالنَّاسِ فرا خواهد گرفت مردمانرا يعني هلاك خواهد گردانيد قريش را تعبير بلفظ ماضي جهت تحقيق و توقع است وَمَا جَعَلْنَا و نگردانيديم الرُّءْيَا الَّتِيْٓ اَرَيْنٰكَ آن خواب را كه بتو نموديم اِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ مگر فتنه مر آدميانرا يعني سبب آزمايش ايشان مراد رؤياي عام حديبيه است كه حضرت رسالت پناه در خواب ديده بود كه عمره گذارد و خانه را طواف نموده سعي و حلق بجا آورد و صحابه توجه فرمودند و در آن سال عمره ميسر نشد منافقان زبان طعن دراز كردند كه اين خواب راست نشد و حال آنكه حكم الهي آن بود كه تعبير واقعه در سنه آتيه بظهور رسد و قومي از علماي در اين قول تردد دارند جهت آنكه اين سوره مكي است و اين قصه مدني مگر آنكه گويند كه اين خواب در مكه ديده باشد و در مدينه حكايت كرده و گفته اند خوابي كه سبب فتنه آدميان شد آن بود كه حضرت رسالت پناه در واقعه ديد كه قومي از بني اميه بر منبر او دويدند و آنجا بر ميجستند چون بوزنه و فتنه آن بود كه در ايام حكومت ايشان واقع شد و بعضي رؤيا بمعني رؤيت دارند يعني آنچه بتو نموديم در شب معراج و تو ديدي سبب افتتان خلق شد چه بعد از حديث معراج بعضي از ضعفاي اهل اسلام مرتد شدند و منافقان آغاز طعن كردند و كفار انكار افزودند

وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُوْنَةَ فِي الْقُرْاٰنِ و درخت لعنت كرده شده در قرآن يعني براي فتنه مردمان آورده ايم چون مشركان ذكر درخت زقوم شنيدند كه در دوزخ رسته است تعجب كردند كما قال انها شجرة تخرج في اصل الجحيم ابوجهل گفت كه محمد ميگويد كه آتش دوزخ سنگ را ميسوزد و باز ميگويد كه درخت از وي ميرويد اين بغايت عجب است و عجب از ايشان بود كه از درخت سبز آتش ميافروختند كما قال جعل لكم من الشجر الاخضر نارا [illegible]

[illegible]

اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندكي كه نتوانم ايشانرا گمراه كردن بسبب عصمت و حمايت تو قَالَ اذْهَبْ گفت خداي مر او را كه برو امر اهانت است و ابعاد يعني او را براندند از درگاه قرب و گفت در پي هم خود برو فَمَنْ تَبِعَكَ پس هر كه متابعت كند و فرمان تو برد مِنْهُمْ از ذريه آدم فَاِنَّ جَهَنَّمَ پس بدرستيكه دوزخ جَزَاۗؤُكُمْ پاداش شما است يعني از آن تو و ايشان تغليب كرده است مخاطب را بر غايب يعني سزاي تو و همه متابعان ترا جزا دهيم جَزَاۗءً مَّوْفُوْرًا

مَوْفُورًا ○ وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَاَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ

کامل و از جا بجنبان هر کرا توانی از ایشان با آواز خود و آواز کن بر ایشان سواران خود را

وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْاَمْوَالِ وَالْاَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ اِلَّا غُرُورًا ○

و پیادگان خود را و شریک شو با ایشان در اموال و فرزندان و وعده ده ایشان را و وعده نمیدهد ایشان را شیطان مگر فریب

اِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنٌ وَكَفٰى بِرَبِّكَ وَكِيلًا ○ رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ

بدرستیکه بندگان من نیست ترا بر ایشان هیچ قدرتی و بس است پروردگار تو کارساز پروردگار شما آنست که روان میکند برای شما

الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ اِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ○ وَاِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ

کشتیها را در دریا تا طلب معیشت کنید از فضل او بدرستیکه او هست بر شما مهربان و چون برسد بشما سختی

فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ اِلَّا اِيَّاهُ فَلَمَّا نَجّٰىكُمْ اِلَى الْبَرِّ اَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْاِنْسَانُ

در دریا گم شود هر که او را میخوانید مگر خدا پس چون خلاص ساخت شما را بسوی خشکی رو گردان شوید و هست آدمی

كَفُورًا ○ اَفَاَمِنْتُمْ اَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ اَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا

ناسپاس آیا ایمن شده اید از آنکه فرو برد شما را بجانب خشکی یا بفرستد بر شما بادی که سنگریزه افکند باز

تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا ○ اَمْ اَمِنْتُمْ اَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً اُخْرٰى

نیابید برای خود هیچ نگاهبانی آیا ایمن شده اید از آنکه باز درآرد شما را بدریا باری دیگر

مَوْفُورًا جزائی تمام یعنی عذابی بر دوام وَاسْتَفْزِزْ و از جای بجنبان و بلغزان مَنِ اسْتَطَعْتَ هر کرا توانی لغزانیدن مِنْهُمْ از ایشان بِصَوْتِكَ بآواز خود یعنی خواندن بفساد و گویند صوت شیطان غنا و مزامیرست امام زاهدی از ابن عباس نقل میکند که هر آوازی که نه در رضای خدای از دهان بیرون آید آواز شیطان است وَاَجْلِبْ عَلَيْهِمْ و برانگیزان بر ایشان بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ سواران و پیادگان خود را یعنی دیوانیکه معاون تواند در وسوسه و اغوا همه را جمع کن در تسلط بر ایشان بر ضلالت وَشَارِكْهُمْ و شرکت کن با ایشان فِي الْاَمْوَالِ در مالها تا از حرام جمع کنند یا بربا دهند یا در معصیت صرف نمایند وَالْاَوْلَادِ و در فرزندان نیز شریک شو تا از زنا حاصل کنند یا بعبد العزی یا بعبد الشمس و امثال آن تسمیه نمایند وَعِدْهُمْ و در فرزندان وعده ده ایشان را بمواعید باطله چون شفاعت بتان یا تاخیر در توبه یا انکار بعث و حشر و بهشت و دوزخ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ و وعده نمیدهد شیطان ایشان را اِلَّا غُرُورًا مگر بفریب یعنی خطا را در صورت صواب می آراید اِنَّ عِبَادِي بدرستیکه بندگان خالص من که بحکم هولاء في الجنة برای بهشت آفریده شده اند لَيْسَ لَكَ نیست ترا عَلَيْهِمْ با غوای ایشان سُلْطٰنٌ تسلط و قدرت یعنی هیچکس را توانی فریفت مگر بندگان مرا امام قشیری فرموده که بنده حق آنکس است که در بند غیر نباشد شیخ عطار قدس سره میفرماید بیت چو تو در بند صد چیزی خدا را بنده چون باشی که تو در بند هر چیزی که هستی بنده آنی ○ وَكَفٰى بِرَبِّكَ و بسنده است پروردگار تو وَكِيلًا نگهدار بندگان خود را از اضلال ابلیس رَبُّكُمُ پروردگار شما الَّذِي او آنست که بقدرت کامله يُزْجِي میراند و روان میگرداند لَكُمُ الْفُلْكَ برای شما کشتی فِي الْبَحْرِ در دریا لِتَبْتَغُوا تا بجوئید مِنْ فَضْلِهِ از فضل وی یعنی روزی خویش را و گویند فضل سود است یا امتعه که بدان احتیاج افتد و بی عبور دریا بدست نیاید اِنَّهُ كَانَ بدرستیکه او هست بِكُمْ رَحِيمًا بشما مهربان که کارهای مشکل را بر شما آسان میگرداند و اسباب مایحتاج شما مهیا میکند وَاِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ و چون برسد شما را سختی یعنی خوف غرق شدن فِي الْبَحْرِ در دریا ضَلَّ گم شود و برود از خاطرهای شما مَنْ تَدْعُونَ هر که او را میخوانید و می پرستید اِلَّا اِيَّاهُ مگر او که خداوند هست یگانه و یکتا که در ان محل جز او را نمی خوانید و نجات جز حضرت او نمی خواهید فَلَمَّا نَجّٰىكُمْ پس آن هنگام که برهانید شما را از غرق شدن و برسانید اِلَى الْبَرِّ بسوی بیابان اَعْرَضْتُمْ برگشتید از توحید و باز روی

فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا

پس بفرستد بر شما از جنس باد تندی را پس غرق گرداند شما را بسبب کافر شدید باز نیابید

لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا ۝ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ

برای خود هیچ مواخذه کننده بر ما بسبب آن غرق و هرآینه بزرگ ساختیم فرزندان آدم را و برنشاندیم ایشان در بیابان

وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا

و در دریا و روزی دادیم ایشان را از پاکیزه‌ها و فضل دادیم ایشان را بر بسیاری از آنچه آفریده‌ایم

تَفْضِيلًا ۝ يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ

فضل دادنی روزی که بخوانیم هر فرقه را با پیشوای ایشان پس هر که داده شد نامهٔ اعمال او بدست راست

فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ۝ وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِ

پس آن جماعه بخوانند نامهٔ خود را و ستم کرده نشوند مقدار رشتهٔ و هر که باشد در این

أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا ۝ وَإِن كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ

کور وی در آخرت نیز کور است و خطا کننده تر است راه را و هرآینه نزدیک بود که بفریبند ترا از

عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ ۖ وَإِذًا

از آنچه وحی فرستادیم بسوی تو تا ببندی بر ما غیر آن و آنگاه

ع ۷

فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ پس فرستد بر شما قَاصِفًا شکننده مِّنَ الرِّيحِ از باد یعنی بادی برانگیزاند که کشتی را بشکند فَيُغْرِقَكُم پس غرقه گرداند شما را بِمَا كَفَرْتُمْ بسبب آنچه ناسپاسی کردید ثُمَّ لَا تَجِدُوا پس نیابید لَكُمْ برای خویش عَلَيْنَا بر ما بِهِ بآن غرقه کردن تَبِيعًا از پی رونده که داوری کند و خواهد که انتقام کشد از ما وَلَقَدْ كَرَّمْنَا و هرآینه باگرامی کردیم بَنِي آدَمَ فرزند آدم را وَحَمَلْنَاهُمْ و برداشتیم ایشان را یعنی سوار کردانیدیم فِي الْبَرِّ در بیابان بر چهارپایان وَالْبَحْرِ و در دریا بکشتیها وَرَزَقْنَاهُم و روزی دادیم ایشان را مِّنَ الطَّيِّبَاتِ از طعامهای پاکیزه وَفَضَّلْنَاهُمْ و افزونی دادیم ایشان را عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا بر بسیاری از آنچه آفریده‌ایم تَفْضِيلًا افزونی دادنی علما را در تکریم انسان و تفضیل ایشان سخنان بسیار است و در ترجمهٔ نقول جامع التفاسیر وارد است و صاحب بحر الحقایق فرموده که کرامت انسانی دو قسم است جسمانی و روحانی جسمانی تمام انسان را باشد از مومن و کافر آن تخمیر طینت ایشان است بیدین و تصویر در رحم و حسن صورت و مزاج و فریب باعتدال و راستی قامت و اخذ بیدین و اکل باصابع و تزئین بلحی و ذوائب و تمیز بعقل و افهام بمنطق و اشارت و خط و دراه یافتن باسباب معیشت و تمکن از حرف و صناعات و روحانی دو قسم است عامه و خاصه اما آنچه عام است مومن و کافر در آن شریکند چون نفخ روح در ایشان و اخراج از صلب آدم و استماع قول الست بربکم و انطاق بجواب بلی و عهد بر عبودیت و در مانیدن بر فطرت و ارسال رسل بدیشان و انزال کتب بر ایشان و ترغیب مثوبات جنانی و تخویف از عقوبات نیرانی و اظهار آثار قدرت و دلایل و معجزات بر ایشان اما کرامت روحانیه خاصه آنست که انبیا و اولیا و مومنان بدان گرامی ساخته از نبوت و رسالت و ولایت و هدایت ایمان و اسلام و ارشاد و کمال اخلاق و ادب و سیر الی الله و فی الله و بالله و عبور بر مقامات و ترقی از مضایق ناسوت بجد بالاهوت و فنا از انانیت و بقا بهویت و کراماتی که حد حصر ندارد محمد بن کعب گفته که کرامت آدمیان بدان است که محمد رسول از ایشان است نظم ای سرفراز شده آدم بتو روشنی دیدهٔ عالم بتو کیست بدین خوان که طفیل تو نیست از تو صلای بالست آمده نیست بهما بست آمده در حقایق سلمی آورده که گرامی ساختیم آدمیان را بمعرفت و توحید برداشتیم ایشان را در بر نفس و بحر قلب و گفته اند بر آنست که ظهور و ... از نعوت صفات و بحر آنچه مستورست از حقایق ذات و در تاویلات کاشی مذکور است که بر عالم اجساد بود و بحر عالم ارواح و برداشتن ایشان در هر دو ترکیب ایشان است از هر دو و روزی دادیم ایشان را از طیبات علوم و معارف و تفضیل ارزانی داشتیم بر بیشتر مخلوقات با آنکه ایشان را بعیوب ایشان بینا ساختیم و مشتغل بمجنس ملائکه اند یا خواص ایشان و علما را در تفضیل ملک و بشر مباحث دور و دراز است اما آنچه جمهور اهل سنت بر آنند آنست که رسل بنی آدم فاضلتر اند از رسل ملائکه و رسل ملائکه فضل اند از اولیای بنی آدم و اولیای بنی آدم شریفترند از اولیای ملائکه و صلحای مومنان فضل اند بر عوام ملائکه و عوام ملائکه بهتر اند از فساق مومنان امام قشیری فرموده که مراد از بنی آدم مومنانند چه کفار بنص و من یهن الله فما له من مکرم از تکریم هیچ نصیبی نیست و تکریم مومنان بدانست که ظاهر ایشان را بتوفیق مجاهده بیاراست و باطن ایشان را بتحقیق مشاهده منور ساخت چنانچه کافهٔ مومنان را بتکریم عام ارزانی داشته است حضرت رسالت پناه را بتکریم خاص اختصاص داده از جمله

[illegible]



لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا ۝ وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ۝ إِذًا

دوست گرفتندی ترا و اگر نه آن بودی که ثابت داشتیم ترا نزدیک بودی که میل کنی بسوی ایشان اندک میلی آنگاه

لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيٰوةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ۝ وَإِنْ كَادُوا

بچشانیدیم ترا دو چند عذاب زندگانی و دو چند عذاب مرگ باز نمی یافتی برای خود مدد کننده بر ما و هر آینه نزدیک بودند

لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ سُنَّةَ

که بلغزانند ترا از زمین تا جلا وطن کنند ترا از آنجا و آنگاه نمانند پس از تو مگر اندکی مانند روش

مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا ۝ أَقِمِ الصَّلٰوةَ لِدُلُوكِ

آنانکه فرستادیم ایشان را پیش از تو از پیغمبران خویش و نخواهی یافت روش ما را تبدیلی بر پا دار نماز را وقت زوال

الشَّمْسِ إِلٰى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ۝ وَمِنَ

آفتاب تا هجوم تاریکی شب و لازم گیر قرآن خواندن فجر را هر آینه قرآن خواندن فجر را حاضر میشوند فرشتگان و بعضی

اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسٰى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا ۝ وَقُلْ

شب بیدار باش بقرآن نشسته یعنی زیاده شده برای تو نزدیکست که ایستاده کند ترا پروردگار تو بمقامی پسندیده و بگو

رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ

ای پروردگار من در آر مرا در آوردن پسندیده و بیرون آر مرا بیرون آوردن پسندیده و ساز برای من از نزدیک خود

ع ۸

لَاتَّخَذُوكَ آنگاه که تو چنین کنی فرا گیرند ترا خَلِيلًا دوست گفته اند که قریش با آنحضرت گفتند که نمیگذاریم ترا که استلام حجر کنی تا وقتیکه مس کنی بتان ما را اگرچه بسر انگشت باشد آنحضرت را از غایت شوق که بطواف حرم داشت در خاطر مبارک خطور کرد که چه شود اگر چنین کنم و خدا میداند که من با نکارم این آیت فرود آمد که ایشان میخواهند که ترا اگر دانند از وحی ما و بدوستی گیرند وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ و اگر نه آنست که ترا اثبات دادیم بر راستی بمدد عصمت خود لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ بدرستیکه نزدیک بود که میل کنی إِلَيْهِمْ بسوی آن آرزوی ایشان شَيْئًا قَلِيلًا میل کردنی اندک و نزد محققان آن خطور که مذکور شد محقق نیست بلکه میگویند که معنی آیت آنست که تو در صدد میل بودی اگر ما ترا ثابت نمیگردانیدیم اما عصمت ما ترا دریافت و ممنوع شدی از آنکه نزدیک شوی بمیل و این تصریح است بآنکه میل نزدیک نشده پس میل مطلق نبوده و در تبیان گفته که آنحضرت معصوم بود اما برای تخویف امت است تا میل بسخن مشرکان نکنند این آیت آمد که إِذًا لَأَذَقْنَاكَ آنگاه که میل کردی هر آینه می چشانیدیم ترا ضِعْفَ الْحَيٰوةِ عذاب زندگی یعنی در دنیا وَضِعْفَ الْمَمَاتِ و عذاب مرگ یعنی در آخرت ثُمَّ لَا تَجِدُ پس نمی یافتی تو لَكَ برای خود عَلَيْنَا بر دفع عذاب ما نَصِيرًا یاری که بسبب او از آن باز رهی امام ثعلبی آورده که بعد از نزول این آیت آنحضرت فرمود اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین مثبت الهی بر ره خود دار مرا و دمی بالنفس بمگذار مرا آورده اند که اهل مکه در اخراج آنحضرت مشاورت کردند و رای ایشان بر آن قرار گرفت که در دشمنی بجدی افراط نمایند که آنحضرت را بضرورت بیرون باید رفت این آیت نازل شد که وَإِنْ كَادُوا بدرستیکه خواستند اهل مکه لَيَسْتَفِزُّونَكَ تا ترا ابلغزانند بدشمنی خود مِنَ الْأَرْضِ از زمین مکه لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا تا ترا بیرون کنند از آن وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ و آنگاه که چنان شود درنگ نکنند خِلَافَكَ پس از رفتن تو إِلَّا قَلِيلًا مگر زمانی باندک آنچنان بود که بعد از هجرت باندک زمانی واقعه بدر دست داد و هلاک گشتند و قولی آنست که یهود را از اقامت آنحضرت در مدینه حسد آمد گفتند ای ابا القاسم مقام انبیای پیشین زمین شام بوده و اگر تو پیغمبری خواهی که ترا تصدیق کنیم باید که بشام روی و آنجا ساکن شوی و آنحضرت عزم سفر مصمم فرمود و این آیت فرود آمد که یهود میخواهند که ترا از زمین یثرب دور افکنند و اگر چنین باشد پس از تو چندانی نپایند آنحضرت فسخ عزیمت نمود و اندک زمانی را قبائل یهود بقتل و جلا معذب شدند بدین قول این آیت مدنی باشد و بقول اول مکی پس سفر ما ید که سنت نهاده ایم ما سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا سنت نهادنی برای آنها که فرستادیم قَبْلَكَ پیش از تو مِنْ رُسُلِنَا از فرستادگان ما و آن سنت هلاک امتان است بتکذیب پیغمبران وَلَا تَجِدُ و نیابی تو لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا مر سنت ما را تغییری و تبدیلی أَقِمِ الصَّلٰوةَ بپای دار نماز را لِدُلُوكِ الشَّمْسِ بعد از زوال آفتاب إِلٰى غَسَقِ اللَّيْلِ تا تاریکی شب بعد از زوال نماز پیشین است و پسین و تا غسق اللیل نماز شام و خفتن وَقُرْآنَ الْفَجْرِ و بپای دار نماز بامداد را و نماز را قرآن گفت برای آنکه قراءت قرآن در و فرض است إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ بدرستیکه نماز بامدادگان مَشْهُودًا است دیده شده یعنی می بینند او را ملائکه لیل و نهار فرشتگان

سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا ○ وَقُلْ جَآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ اِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوْقًا ○ وَ

قوتی یاری دهنده و بگو آمد دین حق و نابود شد دین باطل هر آینه باطل هست نابود شونده و

نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْاٰنِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ○ وَلَا يَزِيْدُ

فرو می آریم از قرآن آنچه وی شفاست و رحمت ست مسلمانان را و نمی افزاید در حق

الظّٰلِمِيْنَ اِلَّا خَسَارًا ○ وَاِذَآ اَنْعَمْنَا عَلَى الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَنَاٰ بِجَانِبِهٖ

ستمکاران مگر زیان را و چون انعام کنیم بر آدمی رو بگرداند و بپیچاند بازوی خود را

وَاِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوْسًا ○ قُلْ كُلٌّ يَّعْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِهٖ فَرَبُّكُمْ

و چون رسد بوی سختی ناامید باشد بگو هر کسی کار می کند بر طریقهٔ خود پس پروردگار شما

اَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ اَهْدٰى سَبِيْلًا ○ وَيَسْئَلُوْنَكَ عَنِ الرُّوْحِ قُلِ الرُّوْحُ

داناترست بآن کس که وی یابنده تر بود راه را و سوال می کنند ترا از روح بگو روح

مِنْ اَمْرِ رَبِّيْ وَمَآ اُوْتِيْتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ اِلَّا قَلِيْلًا ○ وَلَئِنْ شِئْنَا

از فرمان پروردگار منست و شما نداده شده اید از علم مگر اندکی و اگر خواهیم

لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِيْٓ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهٖ

ببریم آنچه وحی فرستاده ایم بسوی تو باز نیابی برای خود بسبب وی

ع ۹ ۹

سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا حجتی یاری دهنده و قوتی اعانت کننده وَقُلْ جَآءَ الْحَقُّ و بگو آمد حق یعنی دین اسلام وَزَهَقَ الْبَاطِلُ و ناچیز شد باطل یعنی شرک و گفته اند حق قرآن است باطل شیطان هر جا که قرآن ظهور کند شیطان مخفی گردد مصرع دیو بگریزد از ان قوم که قرآن خوانند اِنَّ الْبَاطِلَ بدرستیکه باطل كَانَ زَهُوْقًا هست نیست شده و ناچیز گشته امام قشیری فرموده که حق آنست که برای خدا بود و باطل آنکه برای غیر او باشد صاحب تاویلات بر آنست که حق وجود ثابت واجب است عز شانه که ازلی و ابدیست و باطل وجود بشری امکانی که قابل فنا و زوال ست و چون اشعهٔ لمعات وجود حقانی ظاهر گردد وجود موهوم هر ممکن در جنب آن متلاشی و مضمحل شود نظم همه هر چه هستند ازان کمتر اند ٭ که با هستیش نام هستی برند چو سلطان عزت علم برکشد ٭ جهان سر بجیب عدم درکشد ٭ وَنُنَزِّلُ و فرو می فرستیم بر تو مِنَ الْقُرْاٰنِ از قرآن مَا هُوَ شِفَآءٌ آنچه او شفاست مر امراض را چون فاتحه و آیات شفا یا شفاست مر بیماری جهل و شبه را و اصح آنست که من ابیانی دارند یعنی همه قرآن شفاست از مرضهای صوری و معنوی و قلبی و قالبی وَّرَحْمَةٌ و بخشایشی ست لِّلْمُؤْمِنِيْنَ مر مومنانرا که بدان نفع می گیرند وَلَا يَزِيْدُ الظّٰلِمِيْنَ و نمی افزاید قرآن ستمکارانرا اِلَّا خَسَارًا مگر زیانکاری هلاکت که تکذیب میکنند و بدو نمیگروند وَاِذَآ اَنْعَمْنَا و چون انعام کنیم عَلَى الْاِنْسَانِ بر آدمی بصحت و توانگری و ایمنی اَعْرَضَ روی بگرداند از یاد ما مراد کافرست چون خدای نعمتی دهد و را بانزال کتب و ارسال رسل و غیر آن از نعمتهای ظاهر و باطن اعراض کند وَنَاٰ بِجَانِبِهٖ و بنفس خود دور شود و کرانه گیرد یعنی تکبر و تعظیم نماید و از طریق حق بر طرف رود وَاِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ و چون برسد بدو بیماری و فقر و ترس كَانَ يَئُوْسًا باشد نومید از رحمت الهی یعنی جاهل بود بفضل پادشاهی و واثق نباشد بکرم نامتناهی اما مومن در نعمت شکر کند و در محنت بامید فرج صبر قُلْ كُلٌّ بگو که هر کس يَّعْمَلُ عمل میکند عَلٰى شَاكِلَتِهٖ بر طریقه که مشاکل حال او باشد از خیر و شر و هدی و ضلالت یعنی کافر در نعمت اعراض و در محنت یاس دارد و مومن در سرا سپاسداری و در ضرا شکیبائی ورزد و گفته اند شاکله طبیعت ست یا عادت یا سنت یا دین یا مقدار قوت و طاقت و معنی همه راجع است بر آنکه بیت هر کسی آن کند کزو لبزد ٭ هر کسی آن کند کزو شاید ٭ از شبلی قدس سره پرسیدند که کدام آیت در قرآن امیدوارترست فرمود که قل کل یعمل علی شاکلته گفتند درین آیت از رجا چه چیزست گفت از بنده جفا و خطا آید و آنچه از لیئمی او شاید و از خدا وفا و عطا آید و آنچه از کریمی او سزد بیت از من گنه آید و من آنم ٭ از تو کرم آید و توانی فَرَبُّكُمْ اَعْلَمُ پس پروردگار شما داناترست بِمَنْ هُوَ بآنکس که او اَهْدٰى سَبِيْلًا راه یافته تر ابن خلف و عتبه بن ابی معیط را بمدینه فرستادند تا از یهود یثرب حال حضرت پیغمبر را استفسار نمایند چون با ایشان ملاقات کرده احوال باز گفتند یهود متعجب شده گفتند ای صنادید عرب ما دانسته ایم که زمان ظهور پیغمبری

او شما بحث از نشانهای او دیم و پرسید که طوفان مشرق و مغرب که بوده و احوال جوانان که در زمان پیشین گم شده چگونه است و روح چیست اگر هر سه این سوال را جواب نبدهد یا هر سه را جواب دهد بدانید که او پیغمبر نیست و اگر دو را جواب دهد و از روح هیچ نگوید پیغمبرست ایشان بمکه آمده مجلس ساختند و از آنحضرت سوال نمودند آن دو سوال را جواب آمد و در قصهٔ روح این آیت نازل شد که وَيَسْئَلُوْنَكَ و می پرسند ترا عَنِ الرُّوْحِ از کیفیت روح که بدان انسان زنده است قُلِ الرُّوْحُ بگو ای محمد که روح مِنْ اَمْرِ رَبِّيْ از امر پروردگار منست یعنی از مبدعات است که مخصوص است بکلمه کن کائن شده بی ماده و او از آنجمله است که علم خدای تعالی بدو و اثر گذشته سبحانه و تعالی کسی بدو دانا نیست وَمَآ اُوْتِيْتُمْ و داده نشده اید شما مِّنَ الْعِلْمِ از علم اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی نسبت با علم خدای تعالی و مروی است که یهود گفتند ما تورات خوانده ایم و در وی علم بسیار است حضرت فرمود که این اندکی است نزدیک ما بلکه علم ما و علم شما اندک است از علم خدای وَلَئِنْ شِئْنَا و اگر خواهیم لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِيْٓ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ ببریم آنچه وحی کرده ایم بسوی تو یعنی از صدور و مصاحف ثُمَّ لَا تَجِدُ پس نیابی لَكَ بِهٖ برای خود بسبب بردن آن عَلَيْنَا بر ما



عَلَیْنَا وَکِیْلًا ۝ اِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّکَ اِنَّ فَضْلَهٗ کَانَ عَلَیْکَ کَبِیْرًا ۝ قُلْ لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ

بر ما کارسازی لیکن باقی گذاشتمش بسبب رحم از جانب پروردگار تو هر آئینه فضل وی بر تو بزرگست بگو اگر جمع شوند آدمیان

وَالْجِنُّ عَلٰٓی اَنْ یَّاْتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا یَاْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ کَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیْرًا ۝

وجن برآنکه بیارند مانند این قرآن هرگز نیارند مانند آن واگرچه باشد بعض ایشان بعض را مدد دهنده

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِیْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ فَاَبٰٓی اَکْثَرُ النَّاسِ اِلَّا کُفُوْرًا ۝ وَقَالُوْا

و هر آئینه گونا گون بیان کردیم برای مردمان درین قرآن از هر داستانی پس قبول نکردند بیشتر مردمان مگر ناسپاسی را و گفتند

لَنْ نُّؤْمِنَ لَکَ حَتّٰی تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْاَرْضِ یَنْبُوْعًا ۝ اَوْ تَکُوْنَ لَکَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِیْلٍ وَّعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْاَنْهٰرَ

هرگز باور نداریم ترا تا آنکه جاری کنی برای ما از زمین چشمه و یا باشد ترا بوستانی از خرما و انگور پس روان کنی جوها

خِلٰلَهَا تَفْجِیْرًا ۝ اَوْ تُسْقِطَ السَّمَآءَ کَمَا زَعَمْتَ عَلَیْنَا کِسَفًا اَوْ تَاْتِیَ بِاللّٰهِ وَالْمَلٰٓئِکَةِ قَبِیْلًا ۝ اَوْ

درمیان آن روان کردنی یا فرود آری آسمانرا چنانچه گمان میکنی بر ما پاره پاره یا بیاری خدا را و فرشتگان را روبروی یا

یَکُوْنَ لَکَ بَیْتٌ مِّنْ زُخْرُفٍ اَوْ تَرْقٰی فِی السَّمَآءِ وَلَنْ نُّؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتّٰی تُنَزِّلَ عَلَیْنَا کِتٰبًا نَّقْرَؤُهٗ قُلْ سُبْحَانَ

باشد ترا خانه از زر یا بالا روی در آسمان و باور نداریم بالا رفتن ترا تا آنکه فرود آری بر ما نوشته که بخوانیم آنرا بگو پاکست

رَبِّیْ هَلْ کُنْتُ اِلَّا بَشَرًا رَّسُوْلًا ۝ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ اَنْ یُّؤْمِنُوْٓا اِذْ جَآءَهُمُ الْهُدٰٓی اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا اَبَعَثَ اللّٰهُ بَشَرًا

پروردگار من نیستم من مگر آدمی فرستاده شده و باز نداشت مردمانرا از گرویدن آنوقتیکه آمد بایشان هدایت مگر آنکه گفتند آیا خدا فرستاد آدمیرا

ع ١٠

عَلَیْنَا وَکِیْلًا بر ما وکیلی که آنرا استرداد کند و بسینها مصحفها باز آرد اِلَّا رَحْمَةً لیکن رحمتیست مِّنْ رَّبِّکَ از پروردگار تو که آنرا باقی میگذارد و محو نمیکند اِنَّ فَضْلَهٗ کَانَ بدرستیکه فضل اوهست عَلَیْکَ کَبِیْرًا بر تو بزرگ که ترا سید ولد آدم ساخته و ختم پیغمبران گردانیده و لوای حمد و مقام محمود بتو داده و قرآن بتو فرستاده و در میان امت تو باقی میگذارد قُلْ بگوی محمد لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ اگر جمع شوند آدمیان وَالْجِنُّ و پریان که تو مبعوث بدیشانی و اتفاق کنند عَلٰٓی اَنْ یَّاْتُوْا برانکه بیارند بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ مانند این قرآن یعنی بیارند مثل آنرا در فصاحت بلاغت حسن نظم کمال معنی و اخبار از غیب لَا یَاْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ نیارند مانند او را درین صفتها با آنکه در میان ایشان فصحا و بلغا و عرفا هستند این آیت در جواب نضر بن حارث فرود آمده که می گفت لو نشاء لقلنا مثل هذا اگر خواهیم مثل این قرآن بگوییم حق سبحانه فرمود که جن و انس مثل این نتوانند گفتن وَلَوْ کَانَ بَعْضُهُمْ و اگرچه باشند برخی از ایشان لِبَعْضٍ ظَهِیْرًا مر برخی را هم پشت و مددگار وَلَقَدْ صَرَّفْنَا و بدرستیکه گردانیدیم و مکرر ساختیم زیادتی تقریر و بیان را لِلنَّاسِ برای مردمان فِیْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ درین قرآن مِنْ کُلِّ مَثَلٍ از هر نوعی و صنفی چون ترغیب و ترهیب و قصص و اخبار و ذکر جنت و نار و مانند آن فَاَبٰٓی اَکْثَرُ النَّاسِ پس سر باز زدند بیشتر مردمان و نخواستند اِلَّا کُفُوْرًا مگر ناسپاسی را که انکار حق است آورده اند که ابوجهل و عتبه و شیبه با جمعی دیگر از قریش گفتند ای محمد تو دانی که هیچ شهری از بلده ما تنگ عیش تر و کم آب تر نیست پس این کوهها را از حوالی ما دور کن تا زمین ما قابل زراعت پدید آید و جویها چون انهار شام و عراق روان گردان تا کشت کنیم و خدای خود را بگو تا ملائکه را برای صدق دعوی تو بفرستد و ترا کوهها از زر و نقره بدهد تا از درویشی باز رهی و بگو تا آسمان را بر سر ما فرود آرد تا از عذاب او آگاه شویم و امثال این سخنان از روی تعنت مکرر کردند و بعد از الزام حجت بر ایشان باعجاز قرآن این آیتها درخواستند و عبدالله بن امیه مخزومی گفت که ایمان نیارم بتو تا نردبانی بنهی و بر آسمان روی و من در تو می نگرم و نسخه بیاری بنام هر یک از ما که بخوانیم و بدانیم که تو پیغمبری و با وجود آنکه اینها بکنی هنوز گمان برم که ترا تصدیق نخواهم کرد حق سبحانه این آیت فرستاد که وَقَالُوْا و گفتند متعنتان قریش لَنْ نُّؤْمِنَ لَکَ تصدیق نکنیم مر ترا حَتّٰی تَفْجُرَ لَنَا تا وقتیکه روان سازی برای ما مِنَ الْاَرْضِ از زمین که یَنْبُوْعًا چشمه پر آب که هرگز کمی نکند اَوْ تَکُوْنَ لَکَ یا باشد ترا جَنَّةٌ بوستانی مِّنْ نَّخِیْلٍ وَّعِنَبٍ از درختان خرما و انگور یعنی مشتمل بر آن درختان فَتُفَجِّرَ الْاَنْهٰرَ پس روان گردانی جویهای آب را خِلٰلَهَا درمیانه آن بوستانی تَفْجِیْرًا روان کردنی اَوْ تُسْقِطَ السَّمَآءَ یا وقتی که بفگنی

آسمان را چنانکه گمان میبری بر ما پاره پاره یا بیفگنی آسمانرا کسفا پاره پاره او تاتی بالله یا بیاری خدای را والملئکة قبیلا و فرشتگان را مقابله یعنی رویاروی او یکون لک بیت یا باشد ترا خانه من زخرف از زر او ترقی فی السماء یا بالا روی در آسمان ولن نؤمن لرقیک و باور نداریم بالا رفتن ترا حتی تنزل علینا کتابا تا فرود آری بر ما نوشته نقرؤه که بخوانیم آنرا و در وی تصدیق تو باشد قل سبحان ربی بگو پاکست پروردگار من هل کنت آیا هستم الا بشرا مگر آدمی رسولا فرستاده و ما منع الناس و باز نداشت مردمانرا ان یؤمنوا از آنکه ایمان آرند اذ جاءهم الهدی الا ان قالوا ابعث الله بشرا رسولا



رَسُوْلًا ۝ قُلْ لَّوْ كَانَ فِي الْاَرْضِ مَلٰٓئِكَةٌ يَّمْشُوْنَ مُطْمَئِنِّيْنَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِّنَ

پیغامبر فرستاده است بگو اگر می بودند در زمین فرشتگان که میرفتند آرامیده هر آئینه پیغامبر میفرستادیم بر ایشان از

السَّمَآءِ مَلَكًا رَّسُوْلًا ۝ قُلْ كَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًا بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ اِنَّهٗ كَانَ بِعِبَادِهٖ

آسمان فرشته را بگو بس است خدا گواه میان من و میان شما هر آئینه وی به بندگان خود

خَبِيْرًا بَصِيْرًا ۝ وَمَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُّضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ اَوْلِيَآءَ

دانا بینا است و هر که راه نمودش خدا همون است راه یاب و هر که گمراه سازدش نیابی برای ایشان دوستانی

مِنْ دُوْنِهٖ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَلٰى وُجُوْهِهِمْ عُمْيًا وَّبُكْمًا وَّصُمًّا مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ

بجز خدا و برانگیزیم ایشان را روز قیامت روان شده بر روی خویش نابینا و گنگ و کر گشته جای ایشان دوزخ است

كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنٰهُمْ سَعِيْرًا ۝ ذٰلِكَ جَزَآؤُهُمْ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِنَا وَقَالُوْٓا ءَاِذَا كُنَّا

هرگاه فرو نشیند بیفزاییم بر ایشان آتش را اینست جزای ایشان بسبب آنکه کافر شدند به نشانهای ما و گفتند آیا چون شویم

عِظَامًا وَّرُفَاتًا ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ خَلْقًا جَدِيْدًا ۝ اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ

استخوانی چند و اعضا از هم پاشیده آیا برانگیخته شویم با آفرینش نو آیا ندیده اند که آن خدای که

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ قَادِرٌ عَلٰٓى اَنْ يَّخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ اَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيْهِ

آفرید آسمانها و زمین را تواناست که بیافریند مانند ایشان و ساخته است برای ایشان میعادی که هیچ شبهه نیست در آن

رَسُوْلًا آدمی را رسول یعنی این معنی منع کرد ایشان را از ایمان که بشریت مانع است از رسالت و ایشان خطا میکردند زیرا که تجانس موجب توانس است و تخالف مقتضی تنافر پس رسول از جنس مرسل الیهم باید تا افاده و استفاده در میان پدید آید و چون کافران میگفتند که رسول خدای فرشته باید و بشر نشاید حق سبحانه رد شبهه ایشان را میفرماید که قُلْ لَّوْ كَانَ بگو ای محمد اگر بودندی بجای آدمیان فِي الْاَرْضِ مَلٰٓئِكَةٌ در زمین فرشتگان که مانند آدمی يَّمْشُوْنَ میرفتندی بر قدمهای خود مُطْمَئِنِّيْنَ در حالتیکه مقیم بودندی و آرام گرفته در زمین لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ هر آئینه میفرستادیم بر ایشان مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان مَلَكًا رَّسُوْلًا فرشته را پیغمبر یعنی از جنس رسول ایشان بر ایشان میفرستادیم تا با هم مجتمع توانستندی شد و ازو تلقین توانستندی گرفت چه در تعلیم و تعلم تناسب و تجانس شرط است و چون سکنه زمین آدمیانند پس رسول ایشان آدمی باید نظم او تبه فرمود خود در اشلکم + تا بجنس آیند و کم گردند گم + زانکه جنسیت عجائب جاذبی است + جاذبش جنس است هر جا طالبی است + در لباب آورده کافران گفتند که گواه رسالت تو کیست آیت آمد که قُلْ كَفٰى بِاللّٰهِ بگو خدای بسنده است شَهِيْدًا گواه بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ میان من و شما و شهادت خدای اظهار معجزه ست بر دست آنحضرت چه معجزه بزبان حال ناطق است بآنکه محمد رسول وست پس گواهی معجزه جاری مجرای قول حق است بر صدق دعوی او اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه خدای هست بِعِبَادِهٖ به بندگان خود خَبِيْرًا دانا که اسرار و احوال پوشیده ایشان را میداند بَصِيْرًا بینا که اعمال و اقوال آشکارای ایشان را می بیند وَمَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ و هر کرا راه نماید خدای یعنی حکم کند بهدایت او و توفیق دهد فَهُوَ الْمُهْتَدِ پس او راه یافته است وَمَنْ يُّضْلِلْ و هر کرا گمراه سازد یعنی حکم فرماید بضلالت او و وا فرو گذارد فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ پس نیابی تو مر گمراهان را اَوْلِيَآءَ دوستان که نصرت کنند ایشان را مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدای وَنَحْشُرُهُمْ و حشر کنیم ایشان را يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز عَلٰى وُجُوْهِهِمْ بر روهای ایشان در صحیحین از روایت انس بن مالک وارد است که از حضرت پیغمبر سوال کردیم که چگونه روند بر روهای خود فرمود که آن کس که می برد ایشان را بر قدمهای ایشان قادر است آنکه ببرد ایشان را بر رویهای ایشان اما اصل آنست که ایشان در دنیا پرهیز میکنند بر رویهای خود از پلیدی و خواری عُمْيًا و حشر کنیم ایشان را نابینایان یعنی نه بینند آنچه چشم ایشان بدان روشن گردد چه در دنیا مشاهده آیات قدرت نمیکردند وَّبُكْمًا و گنگان یعنی نگویند آنچه از ایشان

[نفعی] اند زیرا که در دنیا سخن حق نمیگفتند وَّصُمًّا و کران یعنی نشنوند آنچه ازان شادمان شوند چنانکه درین عالم استماع سخن حق نمی نمودند مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ جای ایشان در دوزخ است كُلَّمَا خَبَتْ هرگاه که ساکن شود زبانه دوزخ یعنی چون آتش دوزخ در ایشان بخورد و گوشت و پوست ایشان را بخورد و ایشان مانند انگشت شوند زبانه آتش فرو نشیند چنانچه آتش دنیا پس از سوختن هیمه زِدْنٰهُمْ بیفزاییم ما برای ایشان سَعِيْرًا آتشی سوزان یعنی باز افروزیم آتش را تا باز جلود و لحوم ایشان را تبدیل کنیم تا باز آتش در ایشان [illegible] ذٰلِكَ جَزَآؤُهُمْ آن عذاب پاداش ایشان است بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا بسبب آنکه ایشان کافر شدند بِاٰيٰتِنَا بدلائل توحید ما و صحت نبوت پیغمبر و معجزات او و ست یا بآیات قرآن وَقَالُوْٓا و گفتند ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا آیا آن وقت که گردیم ما استخوانها وَّرُفَاتًا و خاک ریزه ریزه شده ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ آیا ما برانگیختگان باشیم خَلْقًا جَدِيْدًا آفریده نو چون ایشان خلق جدید را منکر بودند در ساعتی صد بار سوخته شوند و باز گوشت و پوست ایشان تازه سازند تا عذاب بکشند اَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمی دانند اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ آنرا که آن خدای که بقدرت خود خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمان و زمین را با آن عظمت و بسطت بی ماده قَادِرٌ تواناست عَلٰٓى اَنْ يَّخْلُقَ بر آنکه بیافریند مِثْلَهُمْ ایشان را دیگر بار بمثل تعبیر از نفس شی کند چنانچه مثلک لا تفعل کذا ای انت پس میفرماید که آنکه ازین عظیم تر آفرید قادر است که آفرینش تو آفریده کهنه شده را باز آفریند وَجَعَلَ لَهُمْ و بدیشان خدای مقرر کرده است برای فنای ایشان اَجَلًا مدتی که لَا رَيْبَ فِيْهِ هیچ شک نیست و آن زمان مرگ است یا بجهت اعاده ایشان لیکن ظلم نموده قیامت است فاَبٰی

فَاَبٰى الظّٰلِمُوْنَ اِلَّا كُفُوْرًا ۝ قُلْ لَّوْ اَنْتُمْ تَمْلِكُوْنَ خَزَآئِنَ رَحْمَةِ رَبِّيْٓ اِذًا لَّاَمْسَكْتُمْ

پس قبول نکردند ستمگاران مگر انکار را — بگو اگر می بودید شما مالک خزانهای بخشش پروردگار مرا آنگاه نیز بخیلی میکردید

خَشْيَةَ الْاِنْفَاقِ ؕ وَكَانَ الْاِنْسَانُ قَتُوْرًا ۝ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسٰى تِسْعَ اٰيٰتٍ ۢ بَيِّنٰتٍ

بترس آنکه همه را خرج کنید و هست آدمی بخل کننده — و هر آئینه دادیم موسی را نه نشانه روشن

فَسْـَٔلْ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ اِذْ جَآءَهُمْ فَقَالَ لَهٗ فِرْعَوْنُ اِنِّيْ لَاَظُنُّكَ يٰمُوْسٰى مَسْحُوْرًا ۝

پس بپرس از بنی اسرائیل چون آمد بایشان پس گفت اورا فرعون — هر آئینه می پندارم ترا ای موسی جادو کرده شده

قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَآ اَنْزَلَ هٰٓؤُلَآءِ اِلَّا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ بَصَآئِرَ ۚ وَاِنِّيْ لَاَظُنُّكَ

گفت هر آئینه تو دانسته که نفرستاده است این نشانها را مگر پروردگار آسمانها — و زمین دلیلها فرستاده است و هر آئینه من می پندارم ترا

يٰفِرْعَوْنُ مَثْبُوْرًا ۝ فَاَرَادَ اَنْ يَّسْتَفِزَّهُمْ مِّنَ الْاَرْضِ فَاَغْرَقْنٰهُ وَمَنْ مَّعَهٗ

ای فرعون هلاک شده — پس خواست که بجنباند بنی اسرائیل را از آن — زمین پس غرق ساختیم او را و آنانرا که همراه او بودند

جَمِيْعًا ۝ وَّقُلْنَا مِنْۢ بَعْدِهٖ لِبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ اسْكُنُوا الْاَرْضَ فَاِذَا جَآءَ

همه یکجا — و گفتیم پس از وی بنی اسرائیل را — ساکن شوید در زمین پس چون بیامد

وَعْدُ الْاٰخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيْفًا ؕ ۝ وَبِالْحَقِّ اَنْزَلْنٰهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ ؕ

وعدهٔ آخرت بیاریم شما را — درهم آمیخته — و براستی فرو فرستادیم قرآن را و براستی فرود آمده است

فَاَبٰى الظّٰلِمُوْنَ پس باز زدند و نخواستند ستمگاران با وجود وضوح حق اِلَّا كُفُوْرًا مگر انکار بعث و حشر را قُلْ بگو ای محمد کافرانرا لَّوْ اَنْتُمْ تَمْلِكُوْنَ اگر شما مالک شوید و در تصرف آرید خَزَآئِنَ رَحْمَةِ رَبِّيْٓ خزینهای روزی پروردگار مرا که بخلقان میدهد اِذًا لَّاَمْسَكْتُمْ و آنگاه هر آئینه باز ایستید و بخل ورزید خَشْيَةَ الْاِنْفَاقِ از ترس درویشی یا از خوف کم شدن مال بنفقه دادن ماوردی فرموده که اگر یکی از آفریدگان مالک خزائن نعم ربانی شود هرگز جود او با جود الهی متساوی نخواهد بود جهت آنکه برای نفس خود چیزی از آن باز خواهد گرفت و از کم شدن آن خواهد ترسید و خدای در جود خود از این دو چیز منزه است وَكَانَ الْاِنْسَانُ و هست آدمی قَتُوْرًا بخیل و جمع کننده وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسٰى و بدرستیکه ما دادیم موسی را تِسْعَ اٰيٰتٍ ۢ بَيِّنٰتٍ نه آیت روشن یعنی معجزه آشکارا که آن عصا بود و ید بیضا و سنون و طوفان و جراد و قمل و ضفادع و دم و نقص ثمرات و غیر داین نیز گفته اند چون انفلاق بحر و انفجار آب در فع طور بر سر بنی اسرائیل و طمس اموال قبطیان و ازاله عقده از زبان وی و فرو بردن عصا حبال و عصا سحره را و امثال این و آنچه در حدیث صفوان آمده که دو یهودی از حضرت رسالت پناه از تسع آیات پرسیدند و آنحضرت جواب دادند که شرک میارید و خون بناحق مکنید و از زنا و سرقه و اکل ربوا و سعایت و سحر و قذف محصنات دور باشید و از جهاد مگریزید مراد از آیات احکام عام است که در هر ملتی ثابت بوده و لهذا در آخر فرموده که خاصه شما که یهودید آنکه در روز شنبه از حد فرمان درمگذرید فَسْـَٔلْ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ پس بپرس ای محمد از بنی اسرائیل یعنی از علمای ایشان همین آیات را تا صدق قول تو بر مشرکان ظاهر گردد یا آنکه سوال کن از یهود اِذْ جَآءَهُمْ چون آمد موسی بایشان که چه گذشت میان وی و فرعون فَقَالَ لَهٗ فِرْعَوْنُ پس گفت موسی را فرعون اِنِّيْ لَاَظُنُّكَ يٰمُوْسٰى بدرستیکه من گمان می برم ترا ای موسی مَسْحُوْرًا جادو کرده شده و عقل تو مخبط شده قَالَ گفت موسی لَقَدْ عَلِمْتَ بدرستیکه تو دانسته بدل خود اگرچه بزبان تلفظ نمیکنی که بی شبهه مَآ اَنْزَلَ هٰٓؤُلَآءِ نفرستاد این آیات تسعه را اِلَّا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مگر آفریدگار آسمانها و زمین بَصَآئِرَ آیتهای روشن که هر یک دلیل است بر نبوت من وَاِنِّيْ لَاَظُنُّكَ يٰفِرْعَوْنُ و من بیقین دانم ترا ای فرعون مَثْبُوْرًا هلاک شده یا مغلوب یا ناقص العقل فَاَرَادَ پس خواست فرعون اَنْ يَّسْتَفِزَّهُمْ آنکه برانگیزد و دور کند موسی و قوم او را مِّنَ الْاَرْضِ از زمین مصر

وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ اِلَّا مُبَشِّرًا وَّنَذِيْرًا ۝ وَقُرْاٰنًا فَرَقْنٰهُ لِتَقْرَاَهٗ عَلَى النَّاسِ عَلٰى مُكْثٍ وَّنَزَّلْنٰهُ

ونفرستادیم ترا مگر مژده دهنده و ترساننده و قرآنرا بتفریق فرستادیم تا بخوانی آنرا بر مردمان بدرنگ و بدفعات و فرو فرستادیم آنرا

تَنْزِيْلًا ۝ قُلْ اٰمِنُوْا بِهٖٓ اَوْ لَا تُؤْمِنُوْا ۭ اِنَّ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهٖٓ اِذَا يُتْلٰى عَلَيْهِمْ

فرو فرستادنی بگو ایمان آرید بآن یا ایمان نیارید هر آینه آنانکه داده شد ایشانرا علم پیش ازین چون خوانده میشود بر ایشان

يَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ سُجَّدًا ۝ وَّيَقُوْلُوْنَ سُبْحٰنَ رَبِّنَآ اِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا

می افتند بر روی خود سجده کنان و گویند پاکی پروردگار ماراست هر آینه هست وعده پروردگار ما

لَمَفْعُوْلًا ۝ وَيَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ يَبْكُوْنَ وَيَزِيْدُهُمْ خُشُوْعًا ۝ قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ

کردنی و می افتند بر روی خویش گریه کنان و می افزاید قرآن در ایشان فروتنی را بگو بخوانید خدایرا

اَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ ۭ اَيًّا مَّا تَدْعُوْا فَلَهُ الْاَسْمَاۗءُ الْحُسْنٰى ۚ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا

یا بخوانید رحمن را هر کدام که بخوانید خوب باشد پس خدایراست نامهای نیکو و این همه بلند مخوان نماز خود را

تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا ۝ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَّلَمْ

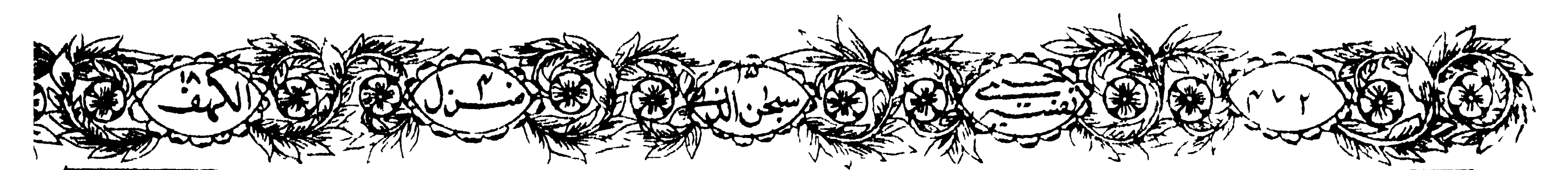
این همه پست مخوان آنرا و بجوی میان این و آن راهی و بگو ستایش خدایراست که هیچ فرزند نگرفته است و نیست

يَكُنْ لَّهٗ شَرِيْكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَّهٗ وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيْرًا ۝

اورا هیچ شریکی در پادشاهی و نیست اورا کارسازی بسبب ناتوانی و به تعظیم یاد کن اورا تعظیم کردنی

وقف لازم — السجدة ۴ — ع ۱۱ ۱۲ ۱۲

وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ ونفرستادیم ترا که محمدی اِلَّا مُبَشِّرًا مگر مژده دهنده مطیعانرا بثواب وَّنَذِيْرًا و بیم کننده عاصیانرا بعقاب سلمی فرموده که مژده دهنده آنرا که از ما روی بگرداند و بیم کننده آنرا که روی بما آرد یعنی بدکارانرا بشارت ده بسعت رحمت و کمال عفو ما تا روی بدرگاه ما آرند نیکوکارانرا انذار کن از اثر هیبت و جلال قهر ما تا بر اعمال خود اعتماد ننمایند وَقُرْاٰنًا فَرَقْنٰهُ و پراگنده فرستادیم قرآنرا یعنی آیت آیت و سوره سوره لِتَقْرَاَهٗ تا بخوانی آنرا عَلَى النَّاسِ بر مردمان عَلٰى مُكْثٍ بر طریق درنگ بمکث و مهلت چه آن برای حفظ آسان تر است و بفهم نزدیک تر وَّنَزَّلْنٰهُ و فرو فرستادیم آنرا بحسب حوادث تَنْزِيْلًا فرو فرستادنی در مدتی بست و سه سال قُلْ اٰمِنُوْا بِهٖٓ بگو مردمانرا که ایمان آرید بقرآن اَوْ لَا تُؤْمِنُوْا یا ایمان میارید امر هست بر سبیل تهدید یعنی ایمان شما بدو در کمال وی نمی افزاید و از عدم ایمان شما هیچ نقصانی بدو نمیرسد اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستیکه آنانکه اُوْتُوا الْعِلْمَ داده شده اند علم را مِنْ قَبْلِهٖٓ پیش از نزول قرآن یعنی آنها که کتب آسمانی خوانده اند و حقیقت وحی شناخته و امارات نبوت معلوم کرده چون ابن سلام و اتباع او از یهود و نجاشی و اصحاب او از نصاری یا طالبان دین چون سلمان و ابوذر و ورقه بن نوفل و اضراب ایشان اِذَا يُتْلٰى عَلَيْهِمْ چون خوانده شود قرآن بر ایشان يَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ بیفتند بر زنخهای خود یعنی بر رویهای سُجَّدًا در حالیکه سجده کنندگانند برای تعظیم امر خدای یا بجهت شکر انجاز وعدهٔ الهی که در کتب خوانده بودند از ارسال محمد و انزال قرآن وَّيَقُوْلُوْنَ و گویند سُبْحٰنَ رَبِّنَآ پاک است پروردگار ما از خلاف وعدهٔ خود اِنْ كَانَ بدرستیکه هست وَعْدُ رَبِّنَا وعدهٔ آفریدگار ما لَمَفْعُوْلًا هر آینه کرده شده یعنی واقع است لا محاله وَيَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ و بیفتند بر رویهای خود یعنی در سجده و ذکر ذقن بجهت آنست که اول چیزیکه از وجه ساجد بر زمین ملاقی شود اوست گفته اند که سجدهٔ اول برای شکر است و این سجده بجهت تاثر از مواعظ قرآنی لاجرم درین سجده فرموده که يَبْكُوْنَ بگریند وَيَزِيْدُهُمْ و زیاده کند سماع قرآن ایشانرا خُشُوْعًا فروتنی و تضرع این سجدهٔ چهارم است از سجدات قرآنی و حضرت شیخ قدس سره این را سجود العلماء خوانده و فرموده که بحقیقت این سجود تجلی است زیرا که خشوع از وقوع تجلی باشد بر ظاهر یا باطن یا بر هر دو و چون خبر داد که خشوع ایشان زیاده میشود و خشوع نمیباشد الا از تجلی الهی پس زیادتی خشوع دلیل یا دنی تجلی باشد و بر آن تقدیر این سجود تجلی باشد و ساجد باید که ببرکت این سجده از فیض تجلی بهره مند گردد و خضوع و خشوع او بیفزاید مصرع ما تجلی الله لشئ الا خضع له نظم لمعهٔ نور تجلی از قدم + بر حدوث افتد فرو ریزد زهم + پس خضوع اینجا زوال هستی است + آن بلندی موجب این پستی است + آورده اند که حضرت پیغمبر در سجود میگفت یا الله یا رحمن مشرکان با یکدیگر میگفتند محمد ما را از پرستیدن دو خدای



سورة الکهف مائة وهی مکیة وعشر آیات واثنا عشر رکوعا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ۜ ۝ قَيِّمًا

همه ستایش خدا راست که فرو فرستاد بر بنده خود کتاب و ننهاد در وی هیچ کجی ساخته او را راست

لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ

تا بترساند از عقوبت سخت آمده از نزدیک خدا و تا مژده دهد آن مسلمانان را که میکنند کارهای شایسته

أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ۝ مَاكِثِينَ فِيهِ أَبَدًا ۝ وَيُنْذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا

تا آنکه ایشان راست مزد نیک باشندگان در وی همیشه و تا بترساند آنان را که گفتند خدا فرزند گرفت

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ ۚ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ ۚ إِنْ يَقُولُونَ

نیست ایشان را هیچ دانش بآن و نه پدران ایشان را بزرگ است این سخن که برمی آید از دهانهای ایشان نمی گویند

إِلَّا كَذِبًا ۝ فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَٰذَا الْحَدِيثِ

مگر دروغ پس مگر تو کشنده نفس خود را بر پی ایشان اگر ایمان نیارند باین سخن

أَسَفًا ۝ إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۝ وَإِنَّا

از جهت اندوه هر آئینه ما ساختیم هر چیزی که بر زمین است آرایش او را تا امتحان کنیم ایشان را کدام کس از ایشان نیکوتر است در عمل و هر آئینه ما

سورة الکهف مکیة وهی مائة وعشر آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ثنا و ستایش مر خدا را الَّذِي أَنْزَلَ آنکه فرو فرستاد عَلَىٰ عَبْدِهِ بر بنده خود یعنی محمد الْكِتَابَ قرآن را ترتب استحقاق حمد بر انزال قرآن تنبیهیست بر آنکه قرآن اعظم نعمتهای ملک منان است که به بندگان ارزانی داشته وَلَمْ يَجْعَلْ و ننهاد لَهُ در و عِوَجًا چیزی از کجی باختلاف لفظ و تفاوت معنی یا عدول از حق بباطل و گردانید او را قَيِّمًا راست یعنی معتدل بی سمت افراط و صفت تفریط یا معتمد علیه و مرجع الیه یا قائم بمصالح عباد و در تاویلات آورده که ضمیر له راجع بعبد است و معنی آنکه ننهاد بنده خود را میلی بغیر خود و گردانید او را مستقیم در جمیع احوال لِيُنْذِرَ تا بیم کند محمد یا قرآن مر کافران را بَأْسًا شَدِيدًا العذابی سخت که استیصال است یا عقوبت دوزخ عذابی صادر شده مِنْ لَدُنْهُ از نزدیک خدائی که معذب اوست نه غیر او وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ و تا مژده دهد پیغمبر یا قرآن مر گروندگان را الَّذِينَ آنانکه يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ میکنند کارهای پسندیده أَنَّ لَهُمْ بآنکه مر ایشان راست أَجْرًا حَسَنًا مزدی نیکو یعنی پاداش پسندیده و آن مَاكِثِينَ درحالتیکه مقیم باشند فِيهِ در آن اجر أَبَدًا همیشه بی انقطاع و انتقال سلمی قدس سره آورده که عمل صالح آن است که جز برای خدا نبود و اجر حسن آنکه مانع دولت لقا نبود وَيُنْذِرَ الَّذِينَ و بیم کند آنانرا که از روی جهل قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ گفتند فرا گرفت خدا تعالی وَلَدًا فرزندی و قایل آن یهود و نصاری و بنو مدلج مَا لَهُمْ نیست این گویندگانرا بِهِ بفرزند یا بدین سخن که میگویند مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی بلکه بتوهم کاذب القائی این قول میکنند وَلَا لِآبَائِهِمْ و نه دانش بود مر پدران ایشانرا درین باب اگر تقلید آبا میکنند كَبُرَتْ كَلِمَةً بزرگتر کلمه ایست آن کلمه که از روی جرئت تَخْرُجُ بیرون می آید مِنْ أَفْوَاهِهِمْ از دهنهای ایشان از همه قولهای کفار این کلمه را بطریق استعظام ذکر فرمود که مشتمل است بر تشبیه و تشریک و احتیاج و اتصاف بصفات حدوث إِنْ يَقُولُونَ نمی گویند إِلَّا كَذِبًا مگر دروغی اما بزرگ دروغی ست که نزدیک رسیده که بسبب آن آسمان و زمین بشگافد و کوهها از جا برود و تکاد السموات یتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال هدا ان دعوا للرحمن ولدا آورده اند که حضرت رسالت پناه از استماع این کلمه غمناک شد و امیدیکه بایمان ایشان میداشت بانقطاع نزدیک رسید حق سبحانه برای تسلی دل مبارک او فرمود که فَلَعَلَّكَ پس مگر تو بَاخِعٌ نَفْسَكَ کشنده نفس خود را عَلَىٰ آثَارِهِمْ بعد از برگشتن ایشان

[illegible] ایشان ... آسمان کرده ... قرآن و دیگر ... إِنَّا جَعَلْنَا مَا ... حیوانات ... دهقان ... ایشان ... لِنَبْلُوَهُمْ ... ایشان أَحْسَنُ ... عملا [illegible]

لَجٰعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ۝ أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحٰبَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ

البتہ معدوم خواہیم ساخت ہر چیز را کہ بر روی اوست بیدان ہموار بی گیاہ ماندہ آیا پنداشتی کہ اصحاب غار نوشتہ ...

كَانُوا مِنْ اٰيٰتِنَا عَجَبًا ۝ إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا اٰتِنَا مِنْ لَدُنْكَ

بودند از دلائل ما عجب بودند چون آرام گرفتند جوانان چند بسوی غار پس گفتند ای پروردگار ما بدہ ما را از نزد خود

رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ۝ فَضَرَبْنَا عَلٰى اٰذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ۝

بخشایش و آمادہ ساز برای ما راہ یابی را در کار ما پس پردہ گذاشتیم بر گوشہای ایشان در غار یعنی خوابانیدیم سالہا شمردہ شدہ

ثُمَّ بَعَثْنٰهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصٰى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا ۝ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ

باز برانگیختیم ایشان را تا بدانیم کدام یک از دو گروہ یاد دارندہ تر است مقدار درنگ کردن ایشان را ما میخوانیم بر تو خبر ایشان

بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ اٰمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنٰهُمْ هُدًى ۝ وَرَبَطْنَا عَلٰى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا

براستی بدرستی کہ ایشان جوانان چند بودند کہ ایمان آوردند به پروردگار خویش و زیادہ دادیم ایشان را ہدایت و ثابت ساختیم بر دل ایشان آنگہ بر پای خاستند

فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَا مِنْ دُونِهِ إِلٰهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا

چون ایستادند پس گفتند پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمین است ہرگز نخوانیم بجزوی معبودی را ہر آینہ گفتہ باشیم آنگاہ

شَطَطًا ۝ هٰؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ اٰلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطٰنٍ بَيِّنٍ

سخن دروغ این قوم ما خدایان گرفتند بجز خدا چرا نمی آرند بر نبوت آن خدایان دلیلی واضح

لَجٰعِلُونَ و بدرستیکہ ما سازندگانیم مَا عَلَيْهَا آنچیز را کہ بر روی زمین است از کوہ و درخت و بنا صَعِيدًا جُرُزًا زمینی ہموار بی گیاہ یعنی بآخر این عمارتہا را خراب خواہیم ساخت پس دل بر آن منہید و بزینت ناپایدار وی فریفتہ مشوید مثنوی جہان از زنگ و بو ساختہ اسیرت ٭ ولی نزدیک ارباب بصیرت ٭ نہ زنگ دلکشش را اعتباریست ٭ نہ بوی دلفریبش را مداریست آوردہ اند کہ چون یہود قریش را سہ سوال در آموختند کہ از حضرت رسالت پناہ پرسید یکی آنکہ قصہ جوانان پیشین عجیب بود از وی کہ جواب آن تواند داد حق سبحانہ آیۃ فرستاد کہ أَمْ حَسِبْتَ نہ چنانست کہ میگویند کہ آیا می پنداری تو أَنَّ أَصْحٰبَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ آنکہ اصحاب کہف و رقیم سہ صد و نہ سال در خواب ماندند كَانُوا بودند مِنْ اٰيٰتِنَا از آیات قدرت ما چیزی شگفت یعنی قصہ ایشان بہ نسبت آیات قدرت ما کہ در آفرینش ارض و سما ظاہر است چندان عجیب و غریب نیست مراد از کہف غاریست بیرم نام واقع در کوہ بناخلوس از حوالی شہر افسوس کہ دار الملک دقیانوس بود و رقیم نام قریہ ایشان است یا وادی کہ کوہ بناخلوس آنجاست و گفتہ اند لوحی بود از رصاص یا حجر کہ اسمای اصحاب کہف در آن رقم کردہ بودند و از در غار آویختہ و حدیثی مرفوع ہست کہ اصحاب رقیم سہ تن بودند کہ در کوہ از خوف باران پناہ بغاری بردہ بودند و سنگی بر در غار فرود آمدہ پوشیدہ گشتہ و ہر یک توسل بعمل خیری کردہ چون توفیہ مزد اجیر و مخالفت ہوای نفس و بر الوالدین از حق سبحانہ نجات خواستند و آن سنگ از پیش غار دور شد و خلاصی یافتند و در باب اصحاب الکہف اقوال مختلفہ بسیار است درین ترجمہ آنچہ اشہر و اصح است مذکور میگردد آوردہ اند کہ دقیانوس در زمان تسخیر ممالک و مملکت بشہر افسوس رسید آنجا اندکی برای بتان کہ معبودان او بودند ساختہ اہل شہر را تکلیف پرستش ایشان کرد و ہر کہ سخن او شنید خلاص یافت و ہر کہ تمرد نمود بقتل رسید شش جوان نو رسیدہ خداپرست از بزرگ زادگان شہر گوشہ گرفتہ بدعا و نیاز مشغول گشتند و از حق تعالی درخواستند کہ ایشان را از فتنہ آن جبار ایمن سازد القصہ مہم ایشان بعرض دقیانوس رسیدہ و باحضار ایشان امر کرد و تہدید بسیار نمود و ایشان بر طریق توحید راسخ و رزیدہ مطلقا فرمان او قبول نکردند دقیانوس بفرمود تا حلی و حلل کہ در بر داشتند از ایشان انتزاع کردند و گفت شما جوانانید خرد سال شما را دو سہ روز مہلت دادم تا در کار خود تامل کنید و ببینید کہ مصلحت شما در قبول قول من است یا در رد آن پس از آن شہر متوجہ موضع دیگر شد و جوانان رفتن او را غنیمت دانستہ و با یکدیگر در باب مہم خود مشاورت نمودند و رای ہمہ بر فرار قرار یافت ہر یک از خانہ پدر قدری مال بجہت نفقہ برداشتہ روی بکوہی کہ نزدیک شہر بود آوردند و در راہ شبانی بدیشان رسید و دین

بجزوی الٰہا معبودی لَقَدْ قُلْنَا بخدا ئیکہ گفتہ باشیم إِذًا آنہنگام کہ دیگری را پرستیم شَطَطًا سخن خطا و دروغ هٰؤُلَاءِ قَوْمُنَا این گروہ کہ کسان ما اند و ما نسبت ایشانیم جمعی از اہل افسوس اتَّخَذُوا فرا گرفتند بسبب تہدید دقیانوس و بیم قتل مِنْ دُونِهِ بجز خدای اٰلِهَةً خدایان دیگر کہ باطلند لَوْلَا يَأْتُونَ چرا نمی آرند کافران عَلَيْهِمْ بر پرستش بتان و استحقاق ایشان مر عبادت را بِسُلْطٰنٍ بَيِّنٍ ۱۴



فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰی عَلَی اللّٰهِ كَذِبًا ۝ وَاِذِ اعْتَزَلْتُمُوْهُمْ وَمَا يَعْبُدُوْنَ اِلَّا اللّٰهَ

پس کیست ستمکارتر از کسیکه بربست برخدا دروغ را و چون یکسو شوید ای یاران از ایشان و یکسو شوید از آنچه می‌پرستند ایشان بجز خدا

فَاْوٗۤا اِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّنْ رَّحْمَتِهٖ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِّنْ اَمْرِكُمْ مِّرْفَقًا ۝

پس آرام گیرید بسوی غار تا فراخ کند برشما پروردگار شما بخشایش خود را و مهیا سازد برای شما منفعت را در کار شما

وَتَرَى الشَّمْسَ اِذَا طَلَعَتْ تَّزٰوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِيْنِ وَاِذَا غَرَبَتْ تَّقْرِضُهُمْ

و ببینی ای بیننده حضور آفتاب را وقتیکه طالع شود میل کند از غار ایشان بجانب راست و چون غروب شود تجاوز میکند از ایشان

ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِيْ فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذٰلِكَ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ مَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ

بجانب چپ و ایشان در گشادگی اند از غار این از نشانهای قدرت هر که راه نماید ش خدا هم اوست راه یابنده

وَمَنْ يُّضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ وَلِيًّا مُّرْشِدًا ۝ وَتَحْسَبُهُمْ اَيْقَاظًا وَّهُمْ رُقُوْدٌ وَّنُقَلِّبُهُمْ

و هر که گمراه میکند ش پس نیابی او را هیچ دوست راه نماینده و بپنداری ای بیننده ایشان را بیدار و ایشان خفتگانند و میگردانیم ایشان را

ذَاتَ الْيَمِيْنِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيْدِ لَوِ اطَّلَعْتَ

جانب راست و جانب چپ و سگ ایشان گشاده است دو دست خود را بر عتبه دروازه اگر اطلاع یابی

عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَّلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ۝ وَكَذٰلِكَ بَعَثْنٰهُمْ

بر ایشان البته رو بگردانی از ایشان بطریق گریختن و پر شوی از ایشان ترس و همچنین برانگیختیم ایشان را

فَمَنْ اَظْلَمُ پس کیست ستمگارتر مِمَّنِ افْتَرٰی از کسیکه افترا کند و بربندد عَلَی اللّٰهِ كَذِبًا برخدا تعالی دروغیکه نسبت شرکا کند بوی و قبل ازین گذشت که دقیانوس بمعارضه ایشان را مهلت داد و ایشان فرار کردند یملیخا که مهتر ایشان بود در اثنای طریق با ایشان گفت وَاِذِ اعْتَزَلْتُمُوْهُمْ و چون یکسو شدید از اهل شرک و دوری جستید از ایشان وَمَا يَعْبُدُوْنَ و از آنچه می‌پرستند اِلَّا اللّٰهَ مگر خدای تعالی ایشان خبر از امیر و میدانستند تا از دعا دست شریک ساختند یملیخا فرمود که چون از ایشان و معبودان باطل ایشان برکرانه شدید فَاْوٗۤا اِلَى الْكَهْفِ پس باز گشت کنید بسوی غار و در جای گیرید تا بگسترانَد لکم برای شما پروردگار شما و بسیار سازد برای شما مِنْ رَّحْمَتِهٖ از بخشایش خود در هر دو سرای وَيُهَيِّئْ لَكُمْ و بسیار سازد برای شما مِنْ اَمْرِكُمْ از کار شما مِّرْفَقًا آنچیزیکه بدان نفع گیرید در دین و دنیا آورده اند که جوانان اتفاق نموده بکوه برآمدند شبانان ایشان را در غار آوردند چون بغار قرار گرفتند حق سبحانه خواب ایشان گماشت همانجا بخسپیدند دقیانوس بعد از دو سه روز با افسوس باز آمده از احوال جوانان پرسید چون از فرار ایشان خبر یافت آبای ایشان را بر حضار ایشان تکلیف نمود گفتند ای ملک مبلغی اموال ما بردند بدین کوه متحصن شده اند دقیانوس با جمعی بعقب ایشان رفت و ایشان را در آن غار تکیه کرده یافت پنداشت که بیداراند فرمود که در غار بسنگ برآرید تا همه در آنجا بمیرند پس در غار استوار ساختند و دو مؤمن از مقربان دقیانوس اسامی و احوال جوانان را بر لوحی از سنگ نقش نموده در دیوار غار وضع کردند بامید آنکه شاید روزی کسی بدینجا رسد و از احوال ایشان خبردار گردد و غار ایشان بطرف جنوبی کوه بنا فلوس بود لاجرم آفتاب بوقت طلوع و غروب بر دو جانب او میتافت و عفونت آن تحلیل کرده هوا را باعتدال باز می‌آورد و در درون غار نمی‌تافت تا الوان اجساد ایشان متغیر و ثیاب ایشان را تباه نگرداند چنانچه حق سبحانه میفرماید که وَتَرَى الشَّمْسَ و ببینی تو ای بیننده آفتاب را اِذَا طَلَعَتْ چون طلوع کند تَّزٰوَرُ میل کند عَنْ كَهْفِهِمْ از غار ایشان ذَاتَ الْيَمِيْنِ بسوی راست آینده غار و در مقابله قطب شمالی افتاده وَاِذَا غَرَبَتْ و چون غروب کند تَّقْرِضُهُمْ ببرد از ایشان و بگردد ذَاتَ الشِّمَالِ بسوی چپ گذرنده وَهُمْ و ایشان فِيْ فَجْوَةٍ مِّنْهُ در فراخی اند از غار یعنی وسط آن بجائیکه روح هوا بدیشان میرسد و از تعفن غار ایمن اند ذٰلِكَ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ این خبر ایشان از دلائل قدرت خدای است مَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ هر کرا خدا تعالی راه نماید بتوفیق فَهُوَ الْمُهْتَدِ پس او راه یافته است بفلاح و رشاد وَمَنْ يُّضْلِلْ و هر کرا فرو گذارد فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ پس نیابی تو مر او را وَلِيًّا مُّرْشِدًا هرگز دوستی راه راست نماینده وَتَحْسَبُهُمْ و پنداری تو ایشان را اَيْقَاظًا بیداران زیراکه چشمهای ایشان باز باشد وَّهُمْ رُقُوْدٌ و حال آنکه ایشان خفتگانند در کشف الاسرار آورده که بخیال نمودار کار جوانمردان طریقت است چون بظواهر ایشان درنگری بینی که جلوه گراند در میدان اعمال و چون بسرائر ایشان بینی بینی که همه فارغ اند در گلستان لطف و الجلال باطن

کرده بودیم بَعَثْنٰهُمْ برانگیختیم بر کمال قدرت و بیدار کردیم که نه جسد ایشان بطول زمان تغییری یافته بود و نه جامهای ایشان کهنه و فرسوده گشته ایشان را نوم دادیم بحکمت و یقظه ارزانی داشتیم بقدرت لیتسآءلوا



لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ

تا عاقبت با یکدیگر سوال کنند درمیان خود گفت گوینده از ایشان چه قدر درنگ کردید گفتند درنگ کردیم یک روز یا بعض روز گفتند پروردگار شما داناتر

بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمْ هَٰذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنظُرْ أَيُّهَا أَزْكَىٰ طَعَامًا

بمقدار درنگ کردن شما پس بفرستید یکی را از میان خود بدین نقره خود بسوی شهر پس باید که تامل کند کدام یک از اطعمه این شهر طعام پاکیزه تر است

فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا ۝ إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُوا

پس بیارد بشما قوتی از آن و باید که بسبیل آمد و رفت کند و خبردار نکند بحال شما هیچ کس را هر آئینه این کافران اگر قدرت یابند

عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَن تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا ۝ وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ

بر شما سنگسار کنند شما را یا باز آرند شما را در دین خود و رستگار نخواهید شد آنگاه هرگز و همچنین خبردار گردانیدیم مردمان را

لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ

بحال ایشان تا بدانند که وعده خدا راست است و آنکه قیامت هیچ شبهه نیست در آن وقتیکه نزاع میکردند آن مردمان درمیان خود در کار ایشان

فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَّبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ

پس گفتند عمارت کنید بر غار ایشان خانهٔ پروردگار ایشان داناتر است بحال ایشان پس گفتند آنانکه قدرت یافتند بر مهم ایشان البته بسازیم

عَلَيْهِم مَّسْجِدًا ۝ سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ

بر غار ایشان مسجدی جمعی خواهند گفت اصحاب کهف سه کس اند و چهارم ایشان سگ ایشان است و جمعی خواهند گفت پنج کس اند ششم ایشان

لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ تا سوال کنند میان یکدیگر حال خود و بشناسند و بتطلبان ایشان بکمال قدرت ما بیفزاید قَالَ قَائِلٌ گفت گوینده مِّنْهُمْ از ایشان یعنی مکسلمینا که بزرگ همه بود کَمْ لَبِثْتُمْ چند وقت درنگ کردید درین غار مقصود آن بود که مدت لبث بدانند و نمازهای فوت شده را قضا کنند و ایشان بامداد بغار درآمده بودند چون نگریستند آفتاب را بوقت چاشت رسیده دیدند قَالُوا لَبِثْنَا گفتند درنگ کردیم يَوْمًا یک روز تمام و روزی اگر دیروز در خواب شده باشیم أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ یا پاره از روز اگر درین روز خفته باشیم پس چون ناخنان خود را دیدند بالیده و مویهای سر دراز شده بقیتند قَالُوا گفتند بعضی از ایشان بعضی را که رَبُّكُمْ پروردگار شما أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ داناتر است بآنچه درنگ کرده اید فَابْعَثُوا پس بفرستید أَحَدَكُمْ یکی را از میان شما بِوَرِقِكُمْ هَٰذِهِ بدین درمیکه دارید إِلَى الْمَدِينَةِ بسوی شهر افسوس فَلْيَنظُرْ پس باید که فرستاده و بنگرد أَيُّهَا تا کدام از اهل مدینه أَزْكَىٰ طَعَامًا پاکیزه تر اند از جهت طعام یعنی بنگرد که طعام کدام کس حلال و پاکیزه تر است چه در زمان ایشان آن کسان بودند که ایمان خود مخفی میداشتند غرض ایشان آن بود که ذبیحهٔ ایشان پیدا کند فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ پس بیارد بشما خوردنی از آن طعام پاک وَلْيَتَلَطَّفْ و باید که فرستاده سخن مدارا کند در خرید و فروخت وَلَا يُشْعِرَنَّ و خبردار نگرداند بِكُمْ أَحَدًا بشما یکی را از اهل این شهر إِنَّهُمْ بدرستیکه اهالی این مدینه که اکثر متابع دقیانوس اند إِن يَظْهَرُوا اگر مطلع شوند یا قادر گردند و ظفر یابند عَلَيْكُمْ بر شما يَرْجُمُوكُمْ سنگسار سازند شما را أَوْ يُعِيدُوكُمْ یا باز گردانند شما را فِي مِلَّتِهِمْ در کیش خویش وَلَن تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا و رستگاری نیابید آنوقت که بدان دین درآیید و روی نجات نه بینید یعنی پیوسته در عذاب باشید یملیخا که کمل و عاقل ایشان بود وصیتها قبول فرموده روی بشهر نهاد و بدر دروازه پیدا و ضاع آنرا متغیر دید و چون بشهر درآمد بازار بمحلات و اشکال الوان مردم را بطرزی دیگر یافت حیرت بروی غلبه کرد آخر الامر بدکان خباز آمد و درمی از آنچه همراه داشت بوی داد تا بعوض نان بدهد نانوائی از زر دید منقش بنام دقیانوس خیال بست که این مرد گنجی یافته آن زر را بنانوای دیگر بدیگری نمود یک لحظه این خبر در بازار منتشر شد شحنه رسید و یملیخا را طلبید تهدید عظیم نمود و طلب باقی زرها کرد یملیخا گفت من گنجی نیافته ام دیروز این زر را از خانه بدر برداشته ام و امروز ببازار آورده ام نام پدرش پرسیدند و چون گفت کسی از اهل شهر ندانست و براتکذیب نمودند و او از غایت دهشت گفت ملک ما دقیانوس کجا است مرا پیش او برید که او از مهم من آگاهی دارد مردم آغاز استهزا کردند که دقیانوس قریب سیصد سال شد که مرده است تو ما را افسوس میگیری یملیخا گفت شما با من سخن میکنید دیروز ما جماعتی از وی گریخته بکوه رفتیم و امروز مرا بشهر بطلب طعام فرستادند من بجز این چیزی ندانم القصه او را نزد ملک بردند و صورت حال تقریر کرد ملک با جمعی مقربان و اشراف بلد روی بغار آورد و یملیخا بغار درآمد و یاران را از صورت حال خبر داد علی الفور ملک بسید و آن لوح که بر در غار بود بخواند و اسامی و احوال ایشان معلوم کرد و با قوم بغار درآمد ایشان را دید بر رویها تازه و جامها نو متحیر شده بر ایشان

مردم پوشیده باشد یا بدان تا موضع ایشان را شناسند رَّبُّهُمْ پروردگار ایشان أَعْلَمُ بِهِمْ داناتر است بکار ایشان از جمعی که منازعت میکنند در باب ایشان قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا گفتند آنانکه غالب شدند عَلَىٰ أَمْرِهِمْ بر مهم ایشان یعنی ملک با جماعتی که بمشیت او قائل بودند گفتند لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم فرا میگیریم بر ایشان مَّسْجِدًا مسجدی که مردمان دران نماز گذارند سَيَقُولُونَ زود باشد که گویند یهود یا یعقوبیه

كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم

سگ ایشان است تهمتی می افگنند غائبانه ونیز میگویند هفت کس اند وهشتم ایشان سگ ایشانست بگو پروردگار من داناتر است بشمار ایشان

مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ ۗ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِم مِّنْهُم

نمیدانند ایشان را مگر اندک کسی پس گفتگو مکن در مقدمهٔ ایشان مگر گفتگوی سرسری وسوال مکن در باب ایشان

أَحَدًا ۝ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ۝ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ ۚ وَاذْكُر

هیچ کس را از کافران ومگوی هیچ چیز را که من البته خواهم کرد آنرا فردا مگر مقرون بذکر مشیت خدا ویاد کن

رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا ۝

پروردگار خود را وقتیکه فراموش کنی وبگو توقع است که دلالت کند مرا پروردگار من براهی نزدیک تر باعتبار راستی

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا ۝ قُلِ اللَّهُ

از آنچه کافران میگویند درنگ کرده بودند در غار خود سه صد سال وافزودند نه سال دیگر بگو خدا

أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا ۖ لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ ۚ مَا لَهُم مِّن

داناتر است بمقداری که درنگ کردند او راست علم غیب آسمانها و زمین چه قدر بیناست وچه قدر شنواست نیست ایشانرا بجز

دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ۝ وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ

وی هیچ کارساز وشریک نمیگیرد در حکم خود هیچکس را وبخوان آنچه وحی فرستاده شد بسوی تو

کلبهم هشتم ایشان سگ ایشان و میگویند ایشان این سخن را رجماً بالغیب انداختن به پوشیدگی یعنی گفتاریست که بپندار یا اختراع خود میگویند ویقولون و گویند مسلمانان باخبار رسول الله سبعة ایشان هفت تن اند وثامنهم کلبهم وهشتم ایشان سگ ایشان قل ربی بگو آفریدگار من اعلم بعدتهم داناتر است بشمار ایشان ما یعلمهم نمیدانند عدد ایشان را الا قلیل مگر اندکی از آدمیان که پیغمبر واصحاب او وابن عباس فرموده که انا من ذالک القلیل واز علی منقول است که اصحاب کهف هفت تن بودند واسمای ایشان این است یملیخا مکسلمینا مسلینا مرنوش و برنوش وشاذنوش واسم راعی مرطونس است واسم کلبهم قطمیر ودر روایات دیگر در اسامی ایشان هست آنچه فی الجمله صحتی دارد این است و در تیسیر از عبدالله بن عمر نقل میکنند که چون آتش در موضعی افتد پس این اسمای بر کاغذی نوشته در آنجا افگنند فی الحال می میرد واهل تاویل را در باب اصحاب کهف سخن بسیار است بعضی میگویند این قصه نموداری از احوال بدلائل سبعه است که هفت اقلیم عالم بوجود با وجود ایشان قایم است وکهف خلوتگاه ایشان بود وکلب نفس حیوانیه ونزد جمعی اشارت است بروح وعقل وقلب ونظری ومعیشتی وقوت قدسیه وسر وخفی که تعلق بکهف بدن دارند ودقیانوس نفس اماره است وحواله توضیح این سخنان بجواهر التفسیر میرود فلا تمار پس توجدال مکن ای محمد فیهم در شان اصحاب کهف اگر اهل کتاب جدال کنند الا مراء ظاهرا مگر جدالی ظاهر یعنی بتعمق منمای در مجادله وبر ایشان بخوان آنچه در قرآن است وبر تجهیل ایشان اشتغال مفرمای ولا تستفت وفتوی مجوی یعنی مپرس فیهم در شان ایشان منهم از اهل کتاب احدا یکی را آورده اند که چون سوالات ثلثه مذکوره را از حضرت پرسیدند فرمود که فردا بیائید تا شما را خبر کنم ونگفت انشاء الله تعالی پانزده روز یا کم یا بیش وحی فرود نیامد وقریش طعنه آغاز کردند وغبار ملال بر مرات دل بی غل آن حضرت نشست حق سبحانه این آیت فرستاد که ولا تقولن لشایء ومگوی مر چیزی وکاری را که قصد داری آن انی فاعل بدرستیکه من کننده ام ذلک غدا این کار را فردا الا ان یشاء الله مگر آنکه خواهد خدای یعنی گوئی که اگر خدای خواهد واذکر ربک ویاد کن مشیت پروردگار خود را اذا نسیت چون استثنا فراموش کرده باشی وبگو انشاء الله یا یاد کن پروردگار خود را وقتیکه خود را فراموش کرده باشی چه حقیقت ذکر فنای ذاکر است در مذکور حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که ذکر حقیقی آنست که دل ذاکر در سر مذکور شود وجان وی در سر نور حیز عیان گردد وعیان وراز بیان بلکه مثنوی فی بیان نگنجد نیجانی عیان × نی

مِن كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا ۝ وَاصْبِرْ نَفْسَكَ

از کتاب پروردگار تو هیچکس تبدیل کننده نیست حکمهای ویرا و نیابی بجز وی هیچ پناهی وبند کن خود را

مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ

با آنانکه یاد میکنند پروردگار خود را بصبح و شام می خواهند رضای او را و باید که نگذرد

عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ

چشمهای تو از ایشان طلب کنان آرایش زندگانی دنیا را و فرمان مبر آنرا غافل ساختیم دل او را از یاد خویش و پیروی کرد خواهش

هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ۝ وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا

خود را و هست کار او از حد گذشته و بگو این سخن راست است از پروردگار شما پس هر که خواهد ایمان آرد و هر که خواهد کافر شود بدرستیکه

أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي

ما مهیا کردیم برای ستمکاران آتشی که در گیرد ایشانرا سراپرده های او و اگر فریاد کنند یاد ایشان رسید شوند بآبی مانند مس گداخته بریان کند

الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا

رویها را آن بد آشامیدنی است و دوزخ بد آرامگاهی است بدرستیکه آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته بدرستیکه

لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ۝ أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا

ما ضایع نکنیم مزد کسی که نیکو کرده است کار را ایشانراست بوستانها همیشه ماندن میرود در زیر ایشان نهرها زیور داده شوند آنجا

مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ از کتاب پروردگار تو که قرآن است لَا مُبَدِّلَ هیچ تغیر کننده نیست در آن لِكَلِمَاتِهِ مر سخنان او را که در شان اصحاب کهف فرستاده وَلَن تَجِدَ و نیابی تو مِن دُونِهِ بجز وی مُلْتَحَدًا پناهی صاحب کشاف آورده که قومی از رؤسای کفره مر حضرت رسالت پناه را گفتند این پشمینه پوشان بی قدر را چون صهیب و بلال و عمار و خباب که بوی عرق جامهای ایشان ما را متاذی میدارد از مجلس خود دور ساز تا با تو مجالست کنیم این آیت نازل شد که وَاصْبِرْ نَفْسَكَ و باز دار تن خود را و شکیبائی کن مَعَ الَّذِينَ با آنکه يَدْعُونَ رَبَّهُم می پرستند پروردگار خود را بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ بامداد و شبانگاه مراد طرفی النهار است یا صلوة فجر و عصر یا مجامع اوقات یعنی شب و روز به پرستش حق مشغول اند يُرِيدُونَ وَجْهَهُ میخواهند رضای او را و ایسچ نیند و جویائی غیر او نیستند نزد بعضی این آیت مدنی است و سبب نزول آن بود که جمعی از مؤلفه قلوب چون عیینه بن حصین و اقرع بن حابس و امثال ایشان گفتند یا رسول الله ما اشراف عرب ایم با سلمان و ابوذر و فقرای مسلمانان همنشینی نتوانیم کرد اگر تو ایشانرا دور سازی ما نزدیک تو آمده به تعلیم احکام شرع قیام نمائیم آیه آمد که صبر کن بر صحبت درویشان که اوقات صبح و شام را برای رضای خدا به پرستش او میگذرانند وَلَا تَعْدُ و باید که در نگذرد عَيْنَاكَ عَنْهُمْ چشمهای تو از ایشان یعنی نظر از ایشان بر مدار و بغیر ایشان التفات مکن تُرِيدُ میخواهی تو زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا آرایش زندگانی دنیا باید دانست که آنحضرت را هرگز بدنیا و زینت آن میل نبوده بلکه معنی آیه این است که مکن عمل کسی که مایل بزینت دنیا است چه مایل بدنیا از فقرا معرض و بر اغنیا مقبل باشد وَلَا تُطِعْ و فرمان مبر مَنْ أَغْفَلْنَا آنرا که غافل گردانیدیم قَلْبَهُ دل او را عَن ذِكْرِنَا از یاد کردن ما و آنکس امیه بن خلف بود و اتباع او یا عیینه و اشیاع او که آنحضرت را بطرد فقرا میفرمودند حق تعالی فرمود که ما دل او را غافل گردانیده ایم وَاتَّبَعَ و او پیروی کرده است هَوَاهُ آرزوی نفس خود را وَكَانَ أَمْرُهُ و هست کار او فُرُطًا تباه و ضایع یا موجب حسرت و ندامت و هلاکت وَقُلِ و بگو مر ایشانرا که آنچه بشما آورده ایم یعنی قرآن الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ پیغام راست و سخن درست است از آفریدگار شما فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن پس هر که خواهد گرویدن بوی پس باید که بگرود وَمَن شَاءَ و هر که خواهد ناگرویدن آن فَلْيَكْفُرْ

پس گو کافر گرد و امام زاهد آورده که مراد امر توعید و تهدید است نه امر اجازت و اباحت و این تخییر است یعنی هر که خواهد ایمان آرد و هر کرا خواهد کافر شود و ایمان در مرآینه ایمان آرد و هر کرا خواهد کافر گردد و ما تشاؤن الا ان یشاء الله و تعبیر مراد از صفت مشیت ازلی بدان متعلق شده از سمت قوی نخوان * کاشفی تبدیل مواست بیت هر کرا خواهی بر آن گردد * هر کرا خواهی بر آن گردد * هر کرا خواهی بر آن گردد * نیست هیچ کس را چاره جز تسلیم نیست * إِنَّا أَعْتَدْنَا بدرستیکه ما آماده کرده ایم لِلظَّالِمِينَ برای ستمکاران یعنی نا گرویدگان نَارًا آتشی که أَحَاطَ بِهِمْ فرا گرفته است ایشانرا سُرَادِقُهَا سراپرده های آن و در حدیث ابو سعید خدری است که سراپرده دوزخ چهار دیوار است غلظت هر یک از آن چهل ساله راه که گرد کافران در آمده وَإِن يَسْتَغِيثُوا و اگر فریاد خواهند از تشنگی يُغَاثُوا فریاد رسیده شوند بِمَاءٍ بآبی که در دری زیت یا مس گداخته كَالْمُهْلِ چون پیش و من ایشان يَشْوِي بریان کند و بسوزد و بچهار از و حرارت الْوُجُوهَ رویها را بِئْسَ الشَّرَابُ بد آشامیدنی است مهل وَسَاءَتْ و بد است آتش مُرْتَفَقًا جای بودن إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه گرویدند بخدا و رسول او وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای شایسته إِنَّا لَا نُضِيعُ بتحقیق که ما ضایع نگردانیم أَجْرَ مزد مَنْ أَحْسَنَ آنکس را که نیکوتر است عملا کردار أُولَٰئِكَ آن گروه مومنان و پسندیدگان لَهُمْ مر ایشانراست جَنَّاتُ عَدْنٍ بوستانها اقامت یعنی بهشتها که در آن مقیم باشند تَجْرِي میرود مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ از زیر منازل ایشان جویها يُحَلَّوْنَ پیرایه بسته شوند فِيهَا مِنْ



مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَّيَلْبَسُوْنَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّنْ سُنْدُسٍ وَّاِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِـِٕيْنَ

دستوانها از زر و بپوشند جامهای سبز از دیبای نازک و دیبای ستبر تکیه کنان

فِيْهَا عَلَى الْاَرَآئِكِ ؕ نِعْمَ الثَّوَابُ ؕ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ۝ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ

آنجا بر تختها این نیک جزاست و بهشت نیکو آرام گاهیست و بیان کن برای ایشان داستان قصه دو مرد

جَعَلْنَا لِاَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ اَعْنَابٍ وَّحَفَفْنٰهُمَا بِنَخْلٍ وَّجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا ۝

دادیم یکی را از ایشان دو بوستان از درختان انگور و گرداگرد آن پیدا کردیم درختان خرما و پیدا کردیم در میان این بوستانها زراعت را

كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ اٰتَتْ اُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِّنْهُ شَيْـًٔا ۙ وَّفَجَّرْنَا خِلٰلَهُمَا نَهَرًا ۝ وَّكَانَ لَهٗ

هر دو بوستانها آوردند میوهای خود و هیچ کم نکرده از میوه و جاری ساختیم میان آنها جوی آب و بود او را

ثَمَرٌ ۚ فَقَالَ لِصَاحِبِهٖ وَهُوَ يُحَاوِرُهٗ اَنَا اَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَّاَعَزُّ نَفَرًا ۝ وَدَخَلَ جَنَّتَهٗ

میوه بسیار پس گفت همنشین خود را و گفت و گوی میکرد با آن همنشین من بیشترم از تو در مال و غالبترم باعتبار خشم و در آمد

وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ ۚ قَالَ مَا اَظُنُّ اَنْ تَبِيْدَ هٰذِهٖۤ اَبَدًا ۙ ۝ وَّمَاۤ اَظُنُّ السَّاعَةَ

بوستان خود ستم کرده بر خویش گفت نمی پندارم که هلاک شود این بوستان هیچگاه و گمان ندارم که قیامت

قَآئِمَةً ۙ وَّلَئِنْ رُّدِدْتُّ اِلٰى رَبِّىْ لَاَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا ۝ قَالَ لَهٗ صَاحِبُهٗ

متحقق شود و بالفرض اگر بازگردانیده شوم بسوی پروردگار خود هر آئینه خواهم یافت بازگشتی بهتر ازین بوستانها گفت او را همنشین او

مِنْ اَسَاوِرَ در آن بوستانها از دستوانها ساخته شده مِنْ ذَهَبٍ از زر در زاد المسیر ابن جبیر نقل میکند که هر یک از بهشتیان راسه دستوانه بود یکی از زر و دیگری از نقره و یکی از لؤلؤ و یاقوت وَيَلْبَسُوْنَ و بپوشند ثِيَابًا خُضْرًا جامهای سبز رنگ مِنْ سُنْدُسٍ از دیباهای نازک وَّاِسْتَبْرَقٍ و دیباهای سطبر فراخور آرزوهای هر یک مُتَّكِـِٕيْنَ فِيْهَا تکیه دگان باشند در بهشت عَلَى الْاَرَآئِكِ بر تختها چنانچه عادت متنعمان است نِعْمَ الثَّوَابُ نیک پاداشی است بهشت و نعیم آن وَحَسُنَتْ و نیکو است آن تختها مُرْتَفَقًا تکیه گاه یا نیکو است بهشت منزل و آرامگاه وَاضْرِبْ لَهُمْ مَّثَلًا و پیدا کن برای مؤمنان و کافران مثلی و آن مثل لازم است رَّجُلَيْنِ دو مرد که برادران بودند از بنی اسرائیل یکی یهودا یا یملیخا و او مؤمن بود و دیگر قطروس یا قطرس و او کافر بود هشت هزار دینار از پدر بدیشان میراث رسید هر یک چهار هزار دینار تصرف کردند و کافر بدان ضیاع و عقار و متاع خانه خرید و مؤمن همه را در وجوه خیر صرف کرد حق سبحانه از مآل و حال ایشان خبر میدهد که جَعَلْنَا لِاَحَدِهِمَا دادیم هر یکی را از ایشان یعنی قطروس را جَنَّتَيْنِ دو بوستان مِنْ اَعْنَابٍ از تاکهای انگور وَّحَفَفْنٰهُمَا بِنَخْلٍ و محفوف گردانیدیم با آن نخلستان یعنی درختان خرما گرداگرد آن در آوردیم وَّجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا و پیدا کردیم میان آن دو باغ زراعتی تا آن موضع جامع اقوات و فواکه باشد كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آن دو باغ اٰتَتْ اُكُلَهَا بدادی میوها و محصول خود را به تمامی وَلَمْ تَظْلِمْ و ستم نکردی یعنی کم نساختی مِّنْهُ شَيْـًٔا از میوه معهود چیزی را یعنی در اغلب آن است که میوه در سالی تمام آید و سالی ناقص همیشه میوه آن باغها تمام آمدی وَّفَجَّرْنَا و روان کردیم خِلٰلَهُمَا نَهَرًا میان آن دو بوستان جوی آب تا شرب آن دائم باشد وَّكَانَ لَهٗ و بود مر کافر را ثَمَرٌ همه میوه یعنی غیر از انگور و خرما میوهای دیگر داشت و اختصاص آنها بذکر جهت غالبیت بوده آورده اند که یهودا محتاج شد و رجوع به برادر نمود و از و در معیشت توقع مساعدت کرد و قطروس گفت که زر من و تو برابر بوده من این همه باغ و متاع پیدا کردم و غلامان و خادمان دارم تو چرا تنگدست و پریشان حالی یهودا گفت ای برادر تو بدان مال ها باغ دنیا خریدی و من بوستان بهشت خریدم تو سرای در دنیا ساختی و من در جنت خانه گرفتم تو کدخدا شدی و من مهر حور العین دادم تو غلام و کنیزک جمع کردی و من طلب ولدان و

وَهُوَ یُحَاوِرُهٗٓ اَکَفَرْتَ بِالَّذِیْ خَلَقَکَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوّٰىکَ
وا و گفتگوی میکرد با وی آیا کافر شدی بآن خدائی که پیدا کرد ترا از خاک باز از نطفه باز ترا

رَجُلًا ؕ لٰکِنَّا۠ هُوَ اللّٰهُ رَبِّیْ وَلَآ اُشْرِکُ بِرَبِّیْٓ اَحَدًا ۝ وَلَوْلَآ اِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَکَ
مرد ساخت لیکن من اعتقاد دارم که اوست پروردگار من و شریک نمی گیرم با پروردگار خود هیچکس را چرا نه چون در آمدی ببوستان خود

قُلْتَ مَا شَآءَ اللّٰهُ ۙ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ ۚ اِنْ تَرَنِ اَنَا اَقَلَّ مِنْکَ مَالًا وَّوَلَدًا ۝ فَعَسٰی
گفتی آنچه خدا خواست است شد نیست هیچ توانائی مگر بمشیت خدا اگر می بینی مرا کمتر از خود در مال و فرزند پس شاید که

رَبِّیْٓ اَنْ یُّؤْتِیَنِ خَیْرًا مِّنْ جَنَّتِکَ وَیُرْسِلَ عَلَیْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَآءِ فَتُصْبِحَ
پروردگار من بدهد مرا بهتر از بوستان تو و شاید که فرستد بر بوستان تو عذابی از آسمان پس گردد در زمین

صَعِیْدًا زَلَقًا ۝ اَوْ یُصْبِحَ مَآؤُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِیْعَ لَهٗ طَلَبًا ۝ وَاُحِیْطَ بِثَمَرِهٖ
بی گیاه لغزاننده پای یا شود آب او فرو رفته پس نتوانی آنرا جستن و بعقوبت احاطه کرده شد میوه های او

فَاَصْبَحَ یُقَلِّبُ کَفَّیْهِ عَلٰی مَآ اَنْفَقَ فِیْهَا وَهِیَ خَاوِیَةٌ عَلٰی عُرُوْشِهَا وَیَقُوْلُ
پس بامداد کرد می مالید دو دست خود را بحسرت برآنچه خرج کرد در عمارت آن و آن افتاده بود بر سقفها خود و میگفت

یٰلَیْتَنِیْ لَمْ اُشْرِکْ بِرَبِّیْٓ اَحَدًا ۝ وَلَمْ تَکُنْ لَّهٗ فِئَةٌ یَّنْصُرُوْنَهٗ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ
ای کاش شریک مقرر نکردمی با پروردگار خود هیچکس را و نبود او را هیچ جماعتی که یاری دهندش بجز خدا

وَهُوَ یُحَاوِرُهٗ و حال آنکه او جدال میکرد با او اَکَفَرْتَ آیا کافر شدی بانکار بعث و تردد در ان بِالَّذِیْ خَلَقَکَ بآنکس که بیافرید ترا مِنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ پس از نطفه که ماده نزدیک است یعنی پدر ترا که اصل ماده تو است یا خود ماده اصل ترا ثُمَّ سَوّٰىکَ رَجُلًا پس ترا راست کرد مردی رسیده و درست اندام لٰکِنَّا لیکن من میگویم هُوَ اللّٰهُ او است خداوند بحق رَبِّیْ پروردگار آفریدگار من از خاک و نطفه وَلَآ اُشْرِکُ و انباز نمیکردانم بِرَبِّیْٓ اَحَدًا بخداوند خود هیچکس را وَلَوْلَآ اِذْ دَخَلْتَ و چرا چون در آمدی جَنَّتَکَ ببوستان خود قُلْتَ مَا شَآءَ اللّٰهُ نگفتی که آنچه خدا خواهد چنان شود یعنی آنکه گفتی هرگز زوال بدین باغ نرسد بایستی گفتی که اگر خدا خواهد بماند و اگر خدا خواهد فانی گرداند و چرا نگفتی لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ نیست قوت هیچ کس را مگر بخدا تعالی یعنی بایستی که بعجز خود اعتراف کنی و دانی که آنچه ترا از عمارت باغ و تدبیر امر آن میسر شده بمددگاری لطف حضرت باری است اِنْ تَرَنِ اَنَا اگر بینی مرا اَقَلَّ مِنْکَ کمتر از تو مَالًا وَّوَلَدًا از جهت مال و فرزند فَعَسٰی رَبِّیْٓ اَنْ یُّؤْتِیَنِ پس شاید آنکه بدهد مرا پروردگار من بوستانی خَیْرًا مِّنْ جَنَّتِکَ بهتر از بوستان تو در دنیا یا در آخرت بجهت ایمان من وَیُرْسِلَ و بفرستد عَلَیْهَا بر بوستان تو بسبب کفر تو حُسْبَانًا صاعقها یعنی عذاب سخت مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان فَتُصْبِحَ پس گردد بوستان تو صَعِیْدًا زمین هامون زَلَقًا بی گیاه که پای بر و بلغزد اَوْ یُصْبِحَ یا گردد مَآؤُهَا آب آن بوستان غَوْرًا فرو رفته در زمین فَلَنْ تَسْتَطِیْعَ پس نتوانی تو لَهٗ مر آن آب بزمین فرو رفته را طَلَبًا جستن یعنی طلب آن مقدور تو نبود پس یافتن و باز بجوی آوردن خود چگونه تواند بود آورده اند که حق سبحانه سخن آن مومن را راست گردانید و عذاب اهلاک و استیصال بدان باغ فرستاد وَاُحِیْطَ و فرا گرفته شد عذاب الهی بِثَمَرِهٖ بمیوه آن باغ کافر و تباه شد جمیع اشجار و اثمار آن و خراب گشت هر بنا که دران باغ ساخته بود فَاَصْبَحَ پس بامداد کرد فطروس و آن حال را مشاهده نمود یُقَلِّبُ میگردانید کَفَّیْهِ هر دو کف خود یعنی از روی حسرت کف بر کف می زد و پشیمانی میخورد عَلٰی مَآ اَنْفَقَ بر آن چیزیکه خرج کرده بود فِیْهَا در عمارت آن وَهِیَ و حال آنکه بناهائی آن باغ خَاوِیَةٌ افتاده بود عَلٰی عُرُوْشِهَا بر سقفهائی خود یعنی اول سقوف ساقط شد

و جدار آن بر روی افتاد با جفتها که بسته بودند بعماد
ثم ان کابر روی فرود آمد هر تقدیر چون فطروس
مشاهده آن عذاب کرد دست بر دست میزد
وَیَقُوْلُ و میگفت یٰلَیْتَنِیْ ای کاشکی
من لَمْ اُشْرِکْ انباز نگرفتمی شریک
نمی ساختم بِرَبِّیْٓ اَحَدًا بپروردگار خود
دیگری را تا بوستان من بسبب شرک من
خراب نمیشد وَلَمْ تَکُنْ لَّهٗ و نبود مر او را
فِئَةٌ یَّنْصُرُوْنَهٗ گروهی که یاری دهند
در دفع عذاب از باغ او مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ
بجز خدای که او بران قادر بود و او را نصرت
نکرد وَمَا کَانَ



وَمَا كَانَ مُنْتَصِرًا ۝ هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ۝ ع ۱۲

و نبود انتقام گیرنده — اینجا ثابت شد که کارسازی خدا همیشه باشنده است وی بهتر است از روی ثواب دادن وی بهتر است از روی عاقبت

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ

و بیان کن برای ایشان داستانی زندگانی دنیا که وی مانند آبی است که فرستادیمش از آسمان پس آمیخته بسبب وی رستنی زمین

فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا ۝ الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ

پس شد آخر کار درهم شکسته می پراکنندش بادها و هست خدا بر همه چیز توانا — مال و فرزندان آرایش

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ۝ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ

زندگانی دنیا است و حسنات پاینده شایسته بهتر اند نزدیک خدا از روی ثواب و بهتر اند از جهت امید داشتن و آنروز که روان کنیم

الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ۝ وَعُرِضُوا عَلَىٰ

کوهها را و بهبینی زمین را ظاهر شده و جمع سازیم مردمانرا پس نگذاریم از ایشان هیچکس را و در پیش آورده شوند بر

رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ

پروردگار تو صف کشیده گوئیم هر آئینه آمدید پیش ما چنانکه آفریده بودیم شما را اول بار بلکه می پنداشتید که نخواهیم ساخت برای شما

لَكُمْ مَوْعِدًا ۝ وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ

وعده گاهی — و در میان نهاده شود نامه اعمال — پس بینی گناهکاران را ترسان از آنچه در آنست

وَمَاكَانَ و نبود قطروس مُنْتَصِرًا یاری دهنده مر خود را و انتقام کشنده از خدای هُنَالِكَ آنجا یعنی بوقت نزول نقمت یا در روز قیامت یا بموطن جزا الْوَلَايَةُ نصرت دادن و یاری کردن لِلَّهِ مر خدا راست و بس الْحَقِّ خدائی راست گوی و درست کار هُوَ خَيْرٌ او بهتر است ثَوَابًا از جهت پاداش مر آنانرا که بدو امیدوارتر بود وَخَيْرٌ عُقْبًا و بهتر است از جهت عاقبت مر بنده ترسگار را یعنی عاقبت طاعت او بهتر است از عاقبت طاعت غیر او و صاحب تاویلات تمثیل میکند رجلین را بنفس کافر و قلب مومن و جنتین را بهوا و دنیا که مشتمل اند بر عناب شهوات و نخیل مستلذات و زرع تمتعات بهیمیه و در بواقی احوال مناسب این مثل سخنان دارد و موضع بیان آن جواهر التفسیر است وَاضْرِبْ لَهُمْ و بیان کن برای جهانیان مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مثل زندگانی ایشان درین جهان كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مانند گیاه رسته از آبی که فرو فرستادیم آنرا مِنَ السَّمَاءِ از سحاب یا از جانب سما فَاخْتَلَطَ پس بیامیخت بِهِ بآن آب نَبَاتُ الْأَرْضِ آن گیاه رسته از زمین و قوت گرفت و نشو و نمائی خود بکمال رسانید و زمین بدو تازه و خرم شد فَأَصْبَحَ پس بامداد کرد یعنی بروز دیگر گشت آن گیاه تازه و زیبا هَشِيمًا خشک گشته و درهم شکسته نباتی که از خشکی و شکستگی تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ پراگنده میگردانند او را بادها از زمین بر میکنند و بهر طرف می برند وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از انشا و افنا مُقْتَدِرًا توانا تشبیه کرد زندگانی دنیا را بگیاهی که از آب باران سبز شود و ببالد و بکمال نمو رسد و وقت آن در آید که از و نفع گیرند ناگاه آب از و منقطع گردد خشک و بیفائده بماند همچنین آدمی بزندگی و تازگی که دارد خوش بر آید همین که زمانه عمر او از عنفوان بپایان رسد متقاضی اجل در آمده نهال نهاد او را بصرصر فنا خشک سازد و خرمنهای آرزو و آرزو را بباد نیستی بر دهد بیت بهار عمر بسی لعل فریب و رنگین است + ولی چه سود که دارد خزان مرگ از پی + آورده اند که روسای عرب بمال و فرزند فخر و مباهات میکردند و پیغمبر را آنکه درویش است و پسر ندارد طعنه میزدند حق سبحانه فرموده که الْمَالُ وَالْبَنُونَ مال و پسران زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا آرایش زندگانی دنیا اند نه زاد قبر و توشه راه معاد چه باندک زمانی عرضه تلف و هدف زوال خواهند شد وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ و کارهائی شایسته پاینده که ثمره آن ابدالآباد باقی ماند خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ بهتر است نزدیک پروردگار تو ثَوَابًا از جهت پاداش وَخَيْرٌ أَمَلًا و بهتر است از جهت امید

گناهکاران مُشْفِقِينَ ترسان و اعراض کنندگان مِمَّا فِيهِ از آنچیزیکه در کتاب ایشان باشند از گناه فراموش کرده باشند یعنی چون بران مطلع گردند خوف بر ایشان مستولی گردد و گویند

وَيَقُولُونَ يٰوَيْلَتَنَا مَالِ هٰذَا الْكِتٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَّلَا كَبِيرَةً اِلَّآ اَحْصٰىهَا

و میگویند ای وای برما چه حال است این نامه را نمی گذارد هیچ معصیت خورد را و نه بزرگ را مگر احاطه کرده است آنرا

وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ۗ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ اَحَدًا ۝ وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوا لِاٰدَمَ

و بیابند هرچه کرده بودند حاضر و ستم نکند پروردگار تو بر هیچکس و یاد کن چون گفتیم فرشتگان را سجده کنید آدم را

فَسَجَدُوٓا اِلَّآ اِبْلِيسَ ۭ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ اَمْرِ رَبِّهٖ ۭ اَفَتَتَّخِذُوْنَهٗ وَذُرِّيَّتَهٗٓ

پس سجده کردند مگر ابلیس بود از جن پس بیرون شد از فرمان پروردگار خود ایا مر او را دوست میگیرید او را و فرزندان او را

اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِيْ وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ ۭ بِئْسَ لِلظّٰلِمِيْنَ بَدَلًا ۝ مَآ اَشْهَدْتُّهُمْ خَلْقَ

بجز من و ایشان شما را دشمن اند شیطان بد عوض است ستمگاران را حاضر نکرده بودم ایشان را در آفرینش

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَا خَلْقَ اَنْفُسِهِمْ ۠ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّيْنَ عَضُدًا ۝

آسمانها و زمین و نه نزدیک آفریدن خود ایشان و نیستم مددگار گیرنده گمراهان را

وَيَوْمَ يَقُوْلُ نَادُوْا شُرَكَآءِيَ الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيْبُوْا

و روزیکه گوید خدای تعالی ای مشرکان ندا کنید شریکان مرا که گمان می بردید پس ندا کنند بخواهند و آنجا جواب نکنند

لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَّوْبِقًا ۝ وَرَاَ الْمُجْرِمُوْنَ النَّارَ فَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ

ایشانرا و ساختیم در میان ایشان مهلکه و ببینند گناهگاران آتش را و بفهمند که ایشان

ع ۶

وَيَقُوْلُوْنَ و گویند يٰوَيْلَتَنَا ای وای برما مَالِ هٰذَا الْكِتٰبِ چه بوده است این نامه را که مطلقا لَا يُغَادِرُ فرو نگذارد صَغِيرَةً وَّلَا كَبِيرَةً گناهان خرد و بزرگ را اِلَّآ اَحْصٰىهَا مگر شمرده است همه آنرا و ضبط کرده و نگاه داشته وَوَجَدُوْا مَا عَمِلُوْا و بیابند آنچه کرده اند حَاضِرًا در پیش آمده وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ و ستم نکند پروردگار تو اَحَدًا بر هیچکس بنقصان حسنه یا زیادتی سیئه وَاِذْ قُلْنَا و یاد کن آنرا که گفتیم لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا امر فرشتگان را که سجده کنید لِاٰدَمَ مر آدم را فَسَجَدُوْا پس سجده کردند اِلَّآ اِبْلِيْسَ مگر ابلیس كَانَ بود مِنَ الْجِنِّ از جن یعنی قوم بنی الجان یا جن گروهی اند از ملائکه از آتش آفریده شده اند و ابلیس از ایشان بود و غیر ایشان از ملائکه مخلوق اند از نور و قول اول صحیح است چه درین آیت او را ذریت اثبات میکند و ملائکه را ذریت نیست و دلیلی دیگر آن است که میگوید فَفَسَقَ پس بیرون رفت عَنْ اَمْرِ رَبِّهٖ از فرمان پروردگار خود فا برای سببیه است یعنی عاصی شد بجهت آنکه در اصل جنی بوده اَفَتَتَّخِذُوْنَهٗ آیا فرا میگیرید شیطان را وَذُرِّيَّتَهٗ و فرزندان او را اَوْلِيَآءَ دوستان مِنْ دُوْنِيْ بجز من یعنی ایشان را دوست میگیرید و فرمان برداری میکنید و در من عاصی میشوید وَهُمْ و حال آنکه ابلیس و ذریت او لَكُمْ عَدُوٌّ مر شما را دشمنانند بِئْسَ لِلظّٰلِمِيْنَ بد است مر ستمکاران را ابلیس و ذریته او بَدَلًا بدلی از خداوند گویند ذریته بمعنی اتباع است و تسمیه ایشان بذریته از قبیل مجاز بود و اکثر بر آنند که او را ذریت هست در تبیان آورده که چون حق سبحانه ابلیس را از پهلوی چپ او زوجه او را آفرید نام دار دیبا فرید و او را بشمار ریگهای بیابان فرزندانند و از اولاد او یکی مره است که کنیت بدو یافته بود و دیگر لاقیس و ولهان است و در عین المعانی آورده که لاقیس موسوس طهارت است و ولهان موسوس صلوة و بعضی بر عکس گفته اند و باتفاق زلنبور از اولاد او صاحب اسواق است که بدروغ و کم فروشی و خیانت وسوسه میکند و اعور صاحب ابواب زنا است و مسوط صاحب اراجیف است و داسم با خورنده طعام که بسم الله نگفته باشد شرکت میکند در خوردن و مدحش موکل علما است و ایشان را بر سوائی مختلفه میدارد و بعضی گفته اند که شر بر از اولاد او است و صاحب مصائب است که جزع و فزع و روی و موی کندن و گریبان پاره کردن و واشوراه گفتن میفرماید مَآ اَشْهَدْتُّهُمْ حاضر نگردانیدم شیطان و اولاد او را خَلْقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ بوقت آفرینش آسمان و زمین تا با ایشان مشاورت کنم یا مدد کار طلبم وَلَا خَلْقَ اَنْفُسِهِمْ و نه بوقت آفرینش نفسهای ایشان عتقا و جمعی از کفار آن بود که جن بر علوم

غیبی اطلاع ... و از آفرینش آسمان و زمین حاضر نبودند تا ... ایشان را از آفرینش نفسهای خویش ... ایشان را در عبادت من انباز ... وَمَا كُنْتُ و نبودم من مُتَّخِذَ الْمُضِلِّيْنَ گیرنده گمراه کنندگان را که ابلیس و ذریه اویند عَضُدًا بازو یعنی یاران و مددکاران ... وَيَوْمَ يَقُوْلُ و یاد کن روزی که گوید خدای بر سبیل ... نَادُوْا ندا کنید شُرَكَآءِيَ الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ شریکان مرا که گمان بردید ایشان را انباز من ... فَدَعَوْهُمْ پس بخوانند کافران ایشان را فَلَمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَهُمْ پس اجابت نکنند ایشان را ... وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ و گردانیم میان کفار و الهه ایشان مَّوْبِقًا وادی از وادیهای جهنم ... مهلکه عظیم باشد ... و از عذاب ... در جهنم ... وَرَاَ الْمُجْرِمُوْنَ النَّارَ و ببینند مشرکان آتش را فَظَنُّوْٓا پس یقین دانند که ایشان مُّوَاقِعُوْهَا



ع ۱۹

مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا ۝ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ

افتادگانند دروی و نیابند از ان جای بازگشت و هر آئینه گوناگون بیان کردیم در این قرآن برای مردمان

مِن كُلِّ مَثَلٍ ۚ وَكَانَ الْإِنسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا ۝ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ

از هر نوع داستان و هست آدمی بیشتر از همه چیز در خصومت و باز نداشت مردمان را از آنکه ایمان آرند چون بیامد بایشان

الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا ۝

هدایت و از آنکه طلب آمرزش کنند از پروردگار خود مگر انتظار آنکه بیاید بایشان روش پیشینیان یا بیاید بایشان عقوبت گوناگون

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۚ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ

و نمی فرستیم پیغامبران را مگر بشارت دهنده و ترساننده و خصومت میکنند کافران بشبهه بیهوده

لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ ۖ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا ۝ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ

تا ملغزانند بسبب آن سخن حق را و فرا گرفتند آیات مرا و چیزی که بآن ترسانیده شدند و کیست ستمکارتر از کسیکه پند داده شد بآیات

رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ ۚ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَ

پروردگار خویش پس گردان گشت از ان و فراموش کرد آنچه پیش فرستاده است دو دست وی بدرستیکه ما ساختیم بر دلهای ایشان پرده ها تا نفهمند آنرا و ساختیم

فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۖ وَإِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَن يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا ۝ وَرَبُّكَ

در گوش ایشان گرانی و اگر بخوانی ایشانرا بسوی هدایت راه نیابند آنگاه هرگز و پروردگار تو

مُّوَاقِعُوهَا در افتادنی اند دران وَلَمْ يَجِدُوا و نیابند عَنْهَا ازان آتش مَصْرِفًا مکانی که باز گردند بدان یا گریزگاه نیابند جهت آنکه آتش از همه جوانب احاطه کرده باشد بدیشان وَلَقَدْ صَرَّفْنَا و بدرستیکه ما بیان کردیم و مفصل گردانیدیم فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ درین قرآن لِلنَّاسِ برای مردمان مِن كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که بدان محتاج اند از قصص امم گذشته که سبب عبرت گردد و دلایل قدرت کامله که موجب ازدیاد بصیرت شود و حکیم ثنائی فرماید نظم حق تعالی بمحض فضل عظیم + در کتاب کریم حلم قدیم + آنچه مر جمله را بکار آید + گفته است آنچنانکه میباید + وَكَانَ الْإِنسَانُ و هست آدمی أَكْثَرَ شَيْءٍ بیشتر از هر چیز که خدا آفریده است جَدَلًا جدل کننده از روی خصومت باطله یعنی آدمی از همه مخلوقات جدال کننده تر است و خصومت او در کار حق بیشتر ابن عباس فرموده که مراد نضر بن حارث است که در قرآن جدال می نمود یا ابی بن خلف که در امر بعث بیشتر خصومت میکرد وَمَا مَنَعَ النَّاسَ و منع نکرد اهل مکه را و باز نداشت أَن يُؤْمِنُوا از آنکه بگروند و تصدیق کنند إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ چون آمد بدیشان سبب راه نمونی که محمد است با قرآن وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ و منع نه نمود ایشانرا از آنکه استغفار کنند از گناهان و آمرزش طلبند از آفریدگار خود بعد از ایمان بوی إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمْ مگر طلب آنکه بیاید بدیشان سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ سنت خدا در هلاک کردن پیشینیان أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ یا بیاید بدیشان عذاب قُبُلًا روی بروی یعنی مستاصل کردند در روز بدر وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ و نمی فرستادیم پادشاه کان إِلَّا مُبَشِّرِينَ مگر مژده دهندگان مراهل ایمان را بنوال ابدی وَمُنذِرِينَ و بیم کنندگان مر مشرکان از نکال سرمدی وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا و مجادله میکنند آنانکه کافر شدند بِالْبَاطِلِ به بیهوده که اقتراح آیات است بعد از ظهور معجزات و چرا چنین میکنند آن جماعت لِيُدْحِضُوا تا زایل گردانند از مقر خود و باطل سازند بِهِ الْحَقَّ بآن جدال حق را که قرآن است یا دین قویم محمدی وَاتَّخَذُوا آيَاتِي و فرا گرفتند آیتهای کتاب یا دلایل قدرت مرا وَمَا أُنذِرُوا و آنچیزیرا نیز که بیم کرده شده اند بدان از قیامت و عذاب یعنی قرآن و مواعید اخروی را گرفتند هُزُوًا افسوس کرده شده بآن وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّن ذُكِّرَ از کسیکه پند داده شود بِآيَاتِ رَبِّهِ بآیتهای پروردگار او که قرآن است فَأَعْرَضَ عَنْهَا پس روی بتابد از ان و قبول نکند وَنَسِيَ و فراموش کند مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ عاقبت آن عملها که آن پیش فرستاده است

الغفور ذو الرحمة لو یؤاخذهم بما کسبوا لعجل لهم العذاب بل لهم موعد لن یجدوا من

آمرزنده خداوند رحمت است اگر مواخذه کردی ایشانرا بآنچه کرده اند شتاب فرستادی ایشانرا عقوبت بلکه ایشانراست وعده‌گاهی که نیابند از

دونه موئلا ○ وتلک القری اهلکنٰهم لما ظلموا وجعلنا لمهلکهم موعدا ○ واذ قال

طرف از آن پناهی و این دیه‌ها را هلاک کردیم چون ستم کردند و تعیین کردیم برای هلاک ایشان میعادی و یاد کن چون گفت

موسی لفتٰه لا ابرح حتی ابلغ مجمع البحرین او امضی حقبا ○ فلما بلغا مجمع بینهما

موسی نوجوان خود را همیشه راه میروم تا آنکه برسم بمحل جمع شدن دو دریا یا بروم مدتهای دراز پس چون رسیدند بمحل جمع شدن دو دریا

نسیا حوتهما فاتخذ سبیله فی البحر سربا ○ فلما جاوزا قال لفتٰه اٰتنا غداءنا لقد

فراموش کردند ماهی خود را پس راه خود گرفت در دریا مانند نقبی پس چون گذشتند گفت موسی نوجوان خود را بیار برای ما چاشت ما را هر آینه

لقینا من سفرنا هٰذا نصبا ○ قال ارءیت اذ اوینا الی الصخرة فانی نسیت

رنج یافتیم ازین سفر خود گفت آیا دیدی چون آرام گرفتیم کرده بسنگ پس من فراموش کردم

الحوت وما انسٰنیه الا الشیطٰن ان اذکره واتخذ سبیله فی البحر عجبا

ماهی را یعنی آنجا و فراموش نساخت مرا از آنکه یاد کنم قصه آن مگر شیطان و راه گرفت در دریا بنوع عجیب

قال ذٰلک ما کنا نبغ فارتدا علی اٰثارهما قصصا ○ فوجدا عبدا من عبادنا

گفت موسی این بود آنچه می‌جستیم پس باز گشتند بر نشان اقدام خود تفحص کنان پس یافتند بنده را از بندگان ما

ع ۲

الغفور و پروردگار تو آمرزنده است و عیب‌پوش ذو الرحمة خداوند بخشایش لو یؤاخذهم اگر بگیرد خدای ایشانرا یعنی کافرانرا بما کسبوا بآنچه میکنند از گناهان که شرک است و تکذیب پیغامبر و قرآن لعجل هر آینه بشتاباند لهم العذاب برای ایشان عذاب را در دنیا بل لهم بلکه عذاب مشرکانراست موعد وعده‌گاه یا زمان وعده که روز بدر است یا قیامت که چون آن وعده در آید لن یجدوا نیابند من دونه بجز خدای موئلا پناهی و گریزگاهی وتلک القری و آن دیهها که قصه ایشان بر تو خوانده ایم یعنی حجر و احقاف و مؤتفکات اهلکنٰهم هلاک کردیم اهالی آنرا لما ظلموا آن هنگام که ستم کردند بر خود بکفر و تکذیب پیغامبر و مجادله و معاصی وجعلنا و مقرر گردانیدیم لمهلکهم برای هلاکی ایشان موعدا وقتی معلوم که چون برسد از آن پیش و پس نیفتد پس چرا قریش عبرت نگیرند و از شرک تا زمانی دست باز نمیدارند السعید من وعظ بغیره رشید الدین وطواط شکر الله سعیه در ترجمه این کلام سعادت علام فرموده قطعه نیکبخت آنکسی بود که دلش آنچه نیکوتر است بپذیرد + دیگرانرا چو پند داده شود + او از آن پند بهره برگیرد + آورده اند که بعد از هلاک فرعونیان بنی اسرائیل را جمع کرده خطبه بخواند که فغان از مستمعان برآمد و همه در ادای آن کلمات و تامل در معانی و حقایق و دقایقش متحیر شدند یکی از عظمای قوم گفت یا کلیم الله هیچکس باشد در روی زمین از تو داناتر موسی فرمود که نی و دانم و همه عالم از خود داناتری دگویند در ضمیر مبارکش این صورت گذشت بی آنکه بدان تلفظ فرماید حق سبحانه بدو فرستاد که ما را در مجمع البحرین بنده است که اختصاص داده ایم او را بعلم خاص و باقی از خواص خود تا منزل او و با خود ماهی بریان همراه بر که او ترا بدان راه خواهد نمود حضرت موسی تهیه فرموده و زاده آورد واذ قال موسی یاد کن ای محمد چون گفت موسی لفتٰه مر شاگرد و خادم خود یعنی یوشع بن نون بن افرائیم بن یوسف را که بطلب خضر لا ابرح همیشه خواهم رفت حتی ابلغ تا برسم مجمع البحرین بمجمع البحرین که مکان اوست و آن ملتقی بحر فارس و روم بوده و گویند کان الخضر فی ایام افریدون وکان علی مقدمة ذی القرنین الاکبر وبقی الی ایام موسی و گویند آن موضع از افریقیه است و در زاد المسیر طنجه مغرب آورده و در بسیط نوشته نیز گفته اند القصه موسی فرموده که مدام میروم تا برسم بمنزل او او امضی حقبا یا میروم زمانی دراز که هشتاد سال باشد یعنی هیچ وجهی از سفر نتابم تا او را نیابم بیت دست از طلب ندارم تا کام من برآید + یا تن رسد بجانان

یا جان ز تن برآید ای یوشع تو با من موافقت بنمای در طلب این بنده صالح یوشع فرمود آوارگی من با تو موافقم در رفاقت تو مغتنم میشمارم مصرع توشه نیست آوارگی از کو همرای چنین باشد پس یوشع و ماهی بریان برداشته باتفاق موسی کلیم الله در آن ... فلما بلغا پس آن هنگام که رسیدند مجمع بینهما یعنی که میان دو دریاست آنجا بر صخره که در کنار چشمه بود خفتند و موسی بخواب رفت یوشع در آن چشمه وضو ساخت و قطرهٔ از دست وی بر آن ماهی بریان چکید فی الحال زنده شد و در دریا جهید و یوشع متحیر گشت و موسی از خواب در آمده تفقد حال یوشع و ماهی نموده روی براه نهادند و از غایت تعجیل نسیا حوتهما فراموش کردند ماهی خود را فاتخذ سبیله پس فرا گرفت ماهی راه خود را فی البحر در دریا سربا مسلکی که در آن توان رفت جائیکه ماهی میرفت آب بر بالای او چون طاقی مرتفع می‌ایستاد و زمین خشک میگشت فلما جاوزا پس چون بگذشتند از مجمع البحرین قال گفت موسی لفتٰه بجوان خود را یعنی یوشع را که وقت چاشت شد اٰتنا غداءنا بیار طعام چاشت ما را تا بخوریم لقد لقینا بتحقیق رسیده ایم من سفرنا هٰذا ازین سفر ما نصبا رنجی چون یوشع سفره پیش آورد و قصه ماهی یاد کرد قال ارءیت گفت یوشع خبر داری اذ اوینا الی الصخرة چون جای گرفته بودیم بآن صخره بر کنار چشمه فانی پس بدرستیکه من نسیت الحوت فراموش کردم ماهی را یعنی قصه او را که با تو بگویم وما انسٰنیه و فراموش نگردانید مرا ازین ذکر او الا الشیطٰن مگر شیطان که مرا مشغول ساخت از آن ان اذکره که یاد کنم آنرا واتخذ سبیله و گرفت ماهی راه خود را فی البحر در دریا عجبا راه عجب که مرا معرفت آن ... قال گفت موسی ذٰلک

این قصه ماهی ما کنا نبغ آنچه بودیم که میطلبیدیم چه حق سبحانه بمن وحی فرستاد که آن ماهی ما را راه خواهد نمود بدان کسی که میطلبیم فارتدا پس باز گشتند علی اٰثارهما بر نشانهای اقدام خود قصصا اتباعی نقشی تا رسیدند بدان موضع که ماهی بدریا رسیده آمده راهی دیدند گشاده و خشک بدان در آمدند فوجدا پس یافتند عبدا بنده را من عبادنا از بندگان ما که بمحض عنایت اٰتینٰه

آتَيْنٰهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنٰهُ مِنْ لَّدُنَّا عِلْمًا ۝ قَالَ لَهٗ مُوسٰى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلٰٓى

که دادیم اورا رحمتی از نزدیک خود و می آموختیم او را از نزدیک خود علمی گفت او را موسی آیا پیروی تو کنم بشرط آنکه

أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا ۝ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ۝ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰى مَا لَمْ

بیاموزانی مرا از آنچه آموخته شدی از راه یابی گفت هر آینه تو نتوانی با من شکیبائی کردن و چگونه شکیبائی کنی بر چیزی که

تُحِطْ بِهٖ خُبْرًا ۝ قَالَ سَتَجِدُنِيٓ إِنْ شَآءَ اللّٰهُ صَابِرًا وَّلَآ أَعْصِي لَكَ أَمْرًا ۝ قَالَ

در نگرفته اند از روی دانش گفت خواهی یافت مرا اگر خدا خواسته است شکیبائی و خلاف نکنم با تو در هیچ فرمانی گفت

فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْـَٔلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتّٰٓى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ۝ فَانْطَلَقَا حَتّٰٓى إِذَا رَكِبَا

اگر پیروی من میکنی پس سوال مکن از من از هیچ چیز تا آنکه خود آغاز کنم برای تو از حال آن پس رفتند تا وقتیکه برنشستند

فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا ۖ قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا ۚ لَقَدْ جِئْتَ شَيْـًٔا إِمْرًا ۝ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ

بر کشتی خضر شکاف کرد آنرا گفت موسی آیا شکافتی کشتی را تا غرق کنی اهل آنرا هر آینه آوردی چیزی عظیم گفت آیا نگفته بودم که

مَعِيَ صَبْرًا ۝ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا ۝ فَانْطَلَقَا حَتّٰٓى

نتوانی با من شکیبائی کردن گفت موسی مواخذه مکن مرا بآنچه فراموش کردم و بر من منداز مشقتی از کار من پس رفتند تا

إِذَا لَقِيَا غُلٰمًا فَقَتَلَهٗ ۙ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ ۭ لَقَدْ جِئْتَ شَيْـًٔا نُّكْرًا ۝

برخوردند با نوجوانی خضر بکشت آنرا گفت موسی آیا کشتی نفس پاک را بغیر قصاص نفسی هر آینه آوردی شئی ناپسندیده

ع ۱۱ / ۹ / ۲۱

آتیناه دادیم او را رحمةً بخششی من عندنا از نزدیک ما که آن وحی است و نبوت لقوله‌ والا او را نیز دانسته باطن العلم ... آنها که به نبوت او قایل نیستند و علمناه و بیاموختیم او را من لدنا علماً از نزدیک ما علمی که خاص است بما و کسی نداند الا بتعلیم ما در حقایق سلمی از ذوالنون مصری قدس سره نقل میفرماید که علم لدنی آن است که حکم کند بر خلق بمواقع توفیق و خذلان و گفته اند که علمی است که حاصل شود بیواسطه کسب و تلقین حرف صاحب کشف الاسرار فرموده که دانند که این علم محقق است او یافته سخن گوید در فتوحات از سلطان العارفین قدس سره نقل میکند که با جمعی دانشمندان میگفتند اخذتم علمکم میتا عن میت واخذنا علمنا عن الحی الذی لا یموت مثنوی گلشنی کز نقل روید یکدم است * گلشنی کز عشق روید خرم است * گلشنی کز گل دمد گردد تباه * گلشنی کز دل دمد وا فرحتاه * علم چون بر دل زند یاری شود * علم چون بر گل زند باری شود * آورده اند که چون بجای خضر رسید دید او بر مسند تکیه کرده و جامه خود در سر کشیده موسی سلام کرد خضر جامه از رو دور کرده جواب داده و گفت تو کیستی گفت من موسی‌ام نبی بنی اسرائیل حق تعالی فرموده که تو صحبت دارم و از تو چیزی بیاموزم او در جواب گفت کسیکه گوید که پیغمبر صاحب شریعتم او چگونه از کسی چیزی آموزد و گفته اند که رسول میباید که اعلم باشد از مرسل الیهم در آنچه بدیشان آورده است از اصول و فروع دین هر چه نه ازین قبیل باشد تعلیم آن منافی امور نبوت نیست که انتم اعلم بامور دنیاکم مؤید این قسم است قال له موسی گفت موسی مر خضر را هل اتبعک آیا پیروی کنم ترا علی ان تعلمن بشرط آنکه بیاموزانی مرا مما علمت از آنچه تو آموخته اند رشداً علمی که مبنی بر رشد باشد یعنی اصابت خیر قال انک گفت خضر بدرستیکه تو لن تستطیع نتوانی معی صبراً با من شکیبائی کردن از موسی گفت چرا صبر نتوانم کرد گفت بجهت آنکه تو پیغمبری حکم تو بر ظاهر است شاید که از من کاری صادر شود که در ظاهر آن منکر و ناشایسته نماید و تو وجه حکمت آن ندانی و بر آن صبر کردن نتوانی و کیف تصبر و چگونه صبر کنی علی ما لم تحط بر آن چیزی که احاطه نکرده به بآن چیز خبراً از روی دانش یعنی علم تو بر آن رسیده باشد قال ستجدنی گفت موسی زود باشد که یابی مرا ان شاء الله اگر خواهد خدا صابراً صبر کننده بر آنچه از تو می‌بینم ولا اعصی و نافرمانی نکنم لک امراً ترا در هیچ کار قال گفت خضر که ای موسی فان اتبعتنی پس اگر پیروی من کنی فلا تسئلنی پس مپرس مرا عن شیء از چیزیکه منکر باشد در وجه صحت آن از اندانی یعنی بافتتاح سوال مکن حتی احدث لک تا من نو سازم برای تو منه از آن چیز ذکراً ...

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ۝ قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا

گفت آيا نگفته بودم ترا که هر آينه تو نتواني با من شکيبائي کردن گفت موسي اگر بپرسم ترا از چيزي بعد از اين بار

فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا ۝ فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ

باز پس صحبت مکن با من هر آينه رسيدي از جانب من بحد عذر پس راه رفتند تا وقتيکه آمدند باهل ديهي

اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقَامَهُ

طعام طلب کردند از اهل آن ديه پس قبول نمودند اهل ديه که مهماني کنند ايشانرا پس يافتند در آنجا ديواري که ميخواست که بيفتد پس راست ساخت آنرا

قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ۝ قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ

گفت موسي اگر ميخواستي هر آينه ميگرفتي بر ساختن ديوار مزدي گفت اينست جدائي ميان من و ميان تو خبر خواهم داد ترا

بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ۝ أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي

بسرانجام آنچه نتوانستي بر آن شکيبائي کردن اما کشتي پس بود از آن درويشان که کار ميکردند

الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ۝

در دريا پس خواستم که معيوب کنم آنرا و بود پيش راه ايشان پادشاهي که ميگرفت هر کشتي درست را از بهر دستي

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا ۝

و اما آن نوجوان پس بودند پدر و مادر وي مسلمان پس ترسيديم از آن که غالب آيد بر ايشان در سرکشي و کفر

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ گفت خضر ايا من نه گفتم ترا در اول مصاحبت که تو لَنْ تَسْتَطِيعَ قوت نداري و نتواني مَعِيَ با من و فعلهاي من صَبْرًا شکيبائي ورزيدن قَالَ گفت موسي إِنْ سَأَلْتُكَ اگر سوال کنم ترا عَنْ شَيْءٍ از چيزي که صادر شود مثل اين افعال منکره بَعْدَهَا پس ازين کرت فَلَا تُصَاحِبْنِي پس مصاحبت با من مکن قَدْ بَلَغْتَ بدرستيکه رسيدي تو مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا از نزديک من بعذري يعني چون سه بار ترا مخالفت کنم هر آينه در ترک صحبت من معذور باشي و در حديث آمده که خداي رحمت کند برادرم موسي را که از روي شرم گفت فلا تصاحبني اگر چنانچه صبر کردي و با مصاحب خود درنگ نمودي هر آينه چيزهاي شگفت ديدي فَانْطَلَقَا پس در گذشتند و رفتند حَتَّى إِذَا أَتَيَا تا چون آمدند أَهْلَ قَرْيَةٍ باهل ديهي که انطاکيه بود يا ايله بصره يا جروان از ارمنيه يا برقه از روم يا بربر زمين و اهل آن ديه چون شب شدي دروازه بستندي و براي هيچ کس نه کشادندي نماز شام بود که موسي و خضر بران ديه رسيده خواستند که بديه درآيند کسي دروازه نگشودن اسْتَطْعَمَا طعام طلب کردند أَهْلَهَا اهل آن ديه را و گفتند اينجا غريب رسيده ايم و گرسنه نيز هستيم چون ما را در ديه جاي نداديد باري طعام جهت ما بفرستيد فَأَبَوْا پس سر باز زدند اهل آن قريه أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا از آن که ايشان را مهماني کنند ايشان شب گرسنه بيرون ديه بودند و بامداد روي براه نهادند فَوَجَدَا پس يافتند فِيهَا در نواحي آن ديه جِدَارًا ديواري مائل شده بيکطرف يُرِيدُ ميخواست ديوار أَنْ يَنْقَضَّ آنکه بيفتد و در گردد و از هيچ ارادت ديوار مجازست يعني نزديک بود بافتادن فَأَقَامَهُ پس خضر راست کرد آنرا با آنکه اساسش را بسنگ و گل استحکام داد قَالَ گفت موسي که اهل اين ديه ما را جاي ندادند و طعام نيز نفرستادند پس بجهت چه ديوار ايشان را عمارت کردي لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ اگر ميخواستي هر آينه فرا ميگرفتي عَلَيْهِ بر تعمير اين ديوار أَجْرًا مزدي قَالَ هَذَا گفت خضر اين است فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ جدائي ميان من و تو يعني گفته بودي که اگر نوبت ثالثه چيزي بپرسم با من صحبت مدار اينک وقت فراق رسيد سَأُنَبِّئُكَ زود باشد که آگاه سازم ترا بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ يعني آنچه نتوانستي عَلَيْهِ صَبْرًا بر آن شکيبائي نمودن از حيثيت ظاهر بران انکار کردي أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ اما آن کشتي پس بود لِمَسَاكِينَ مر محتاجانرا که ده برادر بودند پنج بيمار و بر

يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ کار ميکردند در دريا و از آن کار تحصيل معيشت مي کردند و پنج بجاي مانده بودند فَأَرَدْتُ پس خواستم بحکم خداي أَنْ أَعِيبَهَا آنکه او را معيوب سازم و عيب ناک کنم وَكَانَ و حال آنکه بود وَرَاءَهُمْ در پيش راه ايشان مَلِكٌ پادشاهي گويند باغي بود نامش جلندي بن کرکر يَأْخُذُ ميگرفت كُلَّ سَفِينَةٍ هر کشتي درستي که مي يافت غَصْبًا بغصب يعني از کشتيبانان باز مي ستاند من آن کشتي را معيوب کردم تا او غصب نکند و آن محتاجان بسبب آن محروم نگردند بيت گر خضر در بحر کشتي را شکست صد درستي در شکست خضر هست وَأَمَّا الْغُلَامُ و اما پسر کشته فَكَانَ أَبَوَاهُ پس بودند پدر و مادر او مُؤْمِنَيْنِ گرويدگان فَخَشِينَا پس ترسيديم ما از آنکه أَنْ يُرْهِقَهُمَا در رساند بديشان طُغْيَانًا وَكُفْرًا بي باکي و کفران نعمت يعني شايد که با کفر و طغيان و فسق او در سازند از روي مهرباني و والدين را امر و لازمست و آن در ساختن موجب کفران و طغيان باشد فَأَرَدْنَا



فَاَرَدْنَآ اَنْ يُّبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكٰوةً وَّاَقْرَبَ رُحْمًا ۝ وَاَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ

پس خواستیم که عوض دهد ایشانرا پروردگار ایشان بهتر ازوی از روی پاکیزگی و نزدیکتر از جهت شفقت و اما آن دیوار پس بود

لِغُلٰمَيْنِ يَتِيْمَيْنِ فِي الْمَدِيْنَةِ وَكَانَ تَحْتَهٗ كَنْزٌ لَّهُمَا وَكَانَ اَبُوْهُمَا صَالِحًا فَاَرَادَ

از آن دو نوجوان یتیم در شهر بود زیر آن گنجی از آن ایشان و بود پدر ایشان نیکوکار پس خواست

رَبُّكَ اَنْ يَّبْلُغَآ اَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهٗ عَنْ اَمْرِيْ

پروردگار تو که این نوجوانان برسند بنهایت قوت خویش و برآرند گنج خود را از روی مهربانی پروردگار تو و نکردم آنرا از رای خود

ذٰلِكَ تَاْوِيْلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَّلَيْهِ صَبْرًا ۝ وَيَسْئَلُوْنَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ

اینست سر آنچه نتوانستی بر آن شکیبائی کردن و سوال میکنند ترا از ذو القرنین بگو

سَاَتْلُوْا عَلَيْكُمْ مِّنْهُ ذِكْرًا ۝ اِنَّا مَكَّنَّا لَهٗ فِي الْاَرْضِ وَاٰتَيْنٰهُ مِنْ كُلِّ

خواهم خواند بر شما از حال وی خبری هر آئینه ما دسترس دادیم او را در زمین و دادیم او را از هر

شَيْءٍ سَبَبًا ۝ فَاَتْبَعَ سَبَبًا ۝ حَتّٰٓى اِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ

چیز سامانی پس در پی سامانی افتاد تا آنکه رسید بمحل فرو رفتن آفتاب و یافت آنرا که فرو میرود

فِيْ عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَّوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا ۝ قُلْنَا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ اِمَّآ اَنْ

در چشمهٔ گل و لای و یافت نزدیک آن چشمه گروهی را گفتیم ای ذو القرنین اختیار بدست تست یا نیست

فَاَرَدْنَا پس خواستیم اَنْ يُّبْدِلَهُمَا آنکه بدل دهد ایشانرا رَبُّهُمَا پروردگار ایشان خَيْرًا مِّنْهُ فرزندی بهتر ازو زَكٰوةً از روی طهارت و پاکیزگی یعنی از لوث گناه و شوب اخلاق رد به منزکی باشد وَاَقْرَبَ رُحْمًا و نزدیکتر از جهت بخشایش و مهربانی بر پدر و مادر آورده اند که حق سبحانه بعوض آن پسر ایشانرا دختری داد و پیغمبری او را بعقد خود آورد و هفتاد پیغمبر از نسل او پدید آمدند نظم آن پسر را کش خضر ببرید حلق + سر آنرا در نیابد عام خلق + آنکه جان بخشد اگر بکشد رواست + نائب است او دست او دست خداست + پس عداوتها که آن یاری بود + پس خرابیها که معماری بود + وَاَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ و اما دیوار که پس هست لِغُلٰمَيْنِ يَتِيْمَيْنِ برای دو کودک یتیم نام ایشان اصرم و صریم و ایشان هستند فِي الْمَدِيْنَةِ در شهر مراد قریه مذکور هست وَكَانَ تَحْتَهٗ و هست زیر دیوار كَنْزٌ لَّهُمَا گنجی برای ایشان و اگر دیوار برافتادی آن گنج ظاهر شدی و مردمان بردا شتندی وَكَانَ اَبُوْهُمَا و بود پدر ایشان صَالِحًا مردی شایسته و نام او کاشح و گفته اند میان ایشان و پدر صالح ایشان هفت پدر دیگر بود و خدای ایشانرا بجهت صلاح آن پدر محافظت فرموده فَاَرَادَ رَبُّكَ پس خواست پروردگار تو اَنْ يَّبْلُغَآ آنکه برسند یتیمان اَشُدَّهُمَا بقوت و کمال رشد خود وَيَسْتَخْرِجَا و بیرون آرند كَنْزَهُمَا گنج خود را رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ بخششی از پروردگار تو وَمَا فَعَلْتُهٗ عَنْ اَمْرِيْ و نکردم آنچه دیدی از رای خود بلکه بفرمان حق تعالی کرده ام که او خواست که گنج بمستحقان رسد آورده اند که آن گنجی بود پر از زر و نقره و گویند کتب علمی بود و اشهر آنست که لوحی بود از زبرجد و برو نوشته بسم الله الرحمن الرحیم عجب میدارم از کسیکه ایمان دارد بقضا و قدر چگونه اندوهگین شود و شگفت میدارم از کسیکه گرویده است بر ازقی حق چرا خود را در تعب افکند و عجب است از کسیکه بتصدیق مرگ کند چرا عمر شادمان گذراند و شگفت از شخصیکه ایمان دارد بحساب روز قیامت برای چه غفلت ورزد و عجب است از آنکه دنیا و تقلب او و احوال انقلاب ارباب او داند چرا دل درو بندد و لا اله الا الله محمد رسول الله ذٰلِكَ اینست تَاْوِيْلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ حقیقت آنچه نتوانستی عَّلَيْهِ صَبْرًا بر آن صبر کردن آورده اند که موسی و خضر یکدیگر را وداع کردند و هر یک روی بمنزل آوردند محققان را درین قصه بسی نکات و اسرار است خصوصا بحر الحقایق در بیان دقایق آداب مرید صادق و اشفاق پیر محقق بعبارتی خوش و تقریری دلکش

این ندا اگر او نبی بوده باشد بوحی است و اگر نبی نبوده بالهام یا بر لسان پیغمبر زمان او و بر هر تقدیر حق تعالی فرمود که اِمَّآ اَنْ تُعَذِّبَ

تُعَذِّبَ وَإِمَّآ أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ۝ قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُۥ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ

عقوبت کنی یا بگیری در میان ایشان معامله نیکوئی — گفت اما آنکه ستم کرد پس عذاب خواهیم کرد او را — باز گردانیده شود بسوی

رَبِّهِۦ فَيُعَذِّبُهُۥ عَذَابًا نُّكْرًا ۝ وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَهُۥ جَزَآءً ٱلْحُسْنَىٰ ۖ

پروردگار خویش پس عذاب کند او را عذابی سخت — و اما آنکه ایمان آورد و کار شایسته کرد — پس او را حالت خوبست از روی پاداش و

وَسَنَقُولُ لَهُۥ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ۝ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ۝ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا

خواهیم گفت در باب او از مقدمه خویش سخن آسانی — باز در پی ساما نی افتاد — تا وقتیکه رسید بجای بر آمدن آفتاب — یافت

تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا ۝ كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا

آن بر می آید بر گروهی که نساخته ایم برای ایشان از نزد آفتاب هیچ پرده — چنین بود قصه و هر آینه در گرفته ایم

بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ۝ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ۝ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ ٱلسَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن

آنچه نزدیک وی بود از روی خبر داری — باز در پی سامانی افتاد — تا وقتیکه رسید در میان دو سد — یافت این جانب سدین

دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ۝ قَالُوا۟ يَٰذَا ٱلْقَرْنَيْنِ

گروهی را که نزدیک نیستند از آنکه بفهمند سخنی — گفتند ای ذو القرنین

إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ

هر آینه یاجوج و ماجوج فساد کنندگان اند در زمین پس آیا مقرر کنیم برای تو

تُعَذِّبَ یا آنست که عذاب میکنی این قوم را یعنی میکشی اگر ایمان نیارند وَإِمَّآ أَن تَتَّخِذَ و یا آنکه فرا میگیری فِيهِمْ در باب ایشان حُسْنًا نیکوئی را اگر بگروند قَالَ گفت ذو القرنین أَمَّا مَن ظَلَمَ اما کسیکه ستم کند یعنی بر کفر خود مصر باشد فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُۥ پس زود باشد که عذاب کنیم من یعنی هر که با من است بکشیم او را و این عذاب دنیا است ثُمَّ يُرَدُّ پس باز گشته شود إِلَىٰ رَبِّهِۦ بسوی جزائی پروردگار خود در قیامت فَيُعَذِّبُهُۥ پس عذاب کند خدائی او را عَذَابًا نُّكْرًا عذابی سخت و منکر که مثل آن معهود نباشد وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ و اما هر که بگرود وَعَمِلَ صَٰلِحًا و عملی شایسته کند یعنی بر مقتضای ایمان فَلَهُۥ پس مر او راست در بهره و مر اوی جَزَآءً ٱلْحُسْنَىٰ پاداش نیکو وَسَنَقُولُ لَهُۥ و زود باشد که بگوئیم مر او را مِنْ أَمْرِنَا از فرمان ما یعنی از آنچه میفرمائیم یُسْرًا کاری آسان فراخور طاقت او آورده اند که لشکر ظلمت را به قوم ناسک گماشت تا بگوش و دهن ایشان در آمد و زینهار خواستند بوی ایمان آوردند ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا پس دیگر باره از پی در آمد سببی را که بمشرق توان رفت و قوم ناسک را با خود برده لشکر نور را از پیش روان کرد و عسکر ظلمت را از عقب بداشت و بجانب جنوب متوجه شده قوم هاویل را که در قطر ایمن بودند مسخر کرد بهمان طریق که در قصه ناسک مذکور شد پس روی بمشرق نهاد حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ تا چون برسد مَطْلِعَ ٱلشَّمْسِ بجائی بر آمدن آفتاب یعنی موضعی که مبدا و عمارت است از جانب شرق وَجَدَهَا یافت آفتاب را که هر بامداد تَطْلُعُ بر می آید و شعاع او می افتد عَلَىٰ قَوْمٍ بر گروهی که لَّمْ نَجْعَل لَّهُم نگردانیده بودیم و پیدا نکرده برای ایشان مِّن دُونِهَا سِتْرًا از دون آفتاب در وقت طلوع پوششی از لباس دنیا که میان ایشان و آفتاب حاجز باشد چه ایشان را پوشش نبود و زمین ایشان نیز بناگاه نمیداشت از غایت نرمی و سستی پس چون آفتاب طلوع کردی بسرداب های در آمدندی تا وقتیکه ارتفاع پذیرفتی و از سمت راس ایشان در گذشتی از زیر زمین بیرون آمده ماهی گرفتندی و بآفتاب بریان کرده خوردندی و ایشان قوم منسک بودندی كَذَٰلِكَ همچنان کرد اسکندر با ایشان که با اهل مغرب کرد یا همچنان اتباع سبب کرد و بجانب قطر الیسر روان شد و بقومی رسید که ایشان را تاویل خوانند و با ایشان همان سلوک نمود که با قوم هاویل وَقَدْ أَحَطْنَا و بدرستیکه احاطه داشتیم بِمَا لَدَيْهِ بآنچه نزدیک او بود خُبْرًا از روی آگاهی یعنی لشکرها و ادوات حرب و اسباب جهانگیری که بر وی جمع شده بود بهمه محیط بودیم و مجموع را

شکم سپید و پا خرد گردن دراز + چو بوزینگان آمده در رو جود + مژه زرد و رخ سرخ و دیده کبود + ندانند جز خواب و خور هیچ کار + نمیرد یکی تا نزاید هزار + القصه آن گروه با سکندر [illegible] قوم تنگ آمده ایم فَهَلْ نَجْعَلُ پس آیا بکنیم یعنی مقرر سازیم لَكَ برائے تو و بیرون آریم از میان مالهائے خود خَرْجًا

خَرْجًا عَلٰٓى اَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ۝ قَالَ مَا مَكَّنِّيْ فِيْهِ رَبِّيْ خَيْرٌ فَاَعِيْنُوْنِيْ

باجی بر شرط آنکه بسازی در میان ما و ایشان سدی گفت آنچه دست رس داده است مرا در آن پروردگار من بهتر است پس مدد کنید مرا

بِقُوَّةٍ اَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ۝ اٰتُوْنِيْ زُبَرَ الْحَدِيْدِ حَتّٰٓى اِذَا سَاوٰى بَيْنَ

بزور بازو تا بسازیم میان شما و ایشان حجابی محکم بیارید پیش من پارهای آهن تا وقتیکه برابر ساخت ما بین آن

الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوْا حَتّٰٓى اِذَا جَعَلَهٗ نَارًا قَالَ اٰتُوْنِيْٓ اُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ۝

دو کوه گفت آتش بدمید تا آنکه آتش ساخت آن آهن را گفت بیارید پیش من تا بریزیم بالای این روئین گداخته را

فَمَا اسْطَاعُوْٓا اَنْ يَّظْهَرُوْهُ وَمَا اسْتَطَاعُوْا لَهٗ نَقْبًا ۝ قَالَ هٰذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَّبِّيْ

پس نتوانستند یاجوج و ماجوج که بالا روند بر آن سد و نتوانستند او را سوراخ کردن گفت این صنعت نعمتی است از پروردگار من

فَاِذَا جَآءَ وَعْدُ رَبِّيْ جَعَلَهٗ دَكَّآءَ ۚ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّيْ حَقًّا ۝ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ

پس چون بیاید وعدهٔ پروردگار من کند آنرا هموار و هست وعدهٔ پروردگار من راست و بگذاریم بعض ایشان را آن روز

يَّمُوْجُ فِيْ بَعْضٍ وَّنُفِخَ فِي الصُّوْرِ فَجَمَعْنٰهُمْ جَمْعًا ۝ وَّعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكٰفِرِيْنَ عَرْضًا ۝

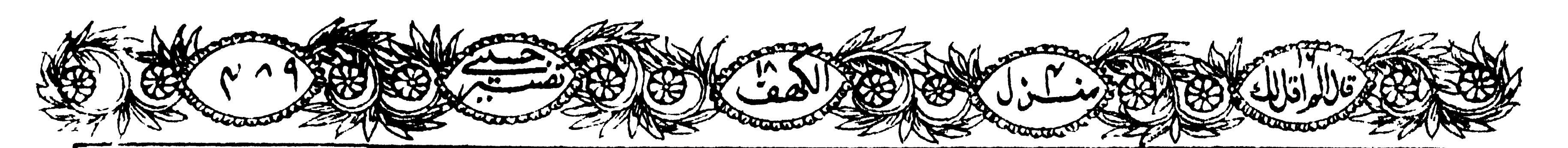
درهم آمیزند در بعض دیگر و دمیده شود در صور پس بهم آریم ایشان را بهم آوردن و روبرو آریم دوزخ را آن روز پیش کافران روبرو آوردن

الَّذِيْنَ كَانَتْ اَعْيُنُهُمْ فِيْ غِطَآءٍ عَنْ ذِكْرِيْ وَكَانُوْا لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ سَمْعًا ۝ اَفَحَسِبَ

آنانکه بود چشم ایشان در پرده از یاد من و نمی توانستند سخن شنیدن یعنی از شدت بغض آیا پنداشتند

ع ۱۱ ۲

خَرْجًا مزدی عَلٰٓى اَنْ تَجْعَلَ بشرط آنکه بکنی تو بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ میان ما و میان ایشان سَدًّا بندیکه منع کند ایشان را از بیرون آمدن قَالَ گفت اسکندر مَا مَكَّنِّيْ فِيْهِ آنچه دست رس داده مرا در آن رَبِّيْ آفریدگار من خَيْرٌ بهتر است از آنچه شما میخواهید که بمن دهید فَاَعِيْنُوْنِيْ پس مرا یاری دهید بِقُوَّةٍ بتوانائی یعنی بمردمان توانا یا چیزیکه قوت یابم بدان در بنیکار اَجْعَلْ تا بکنم بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ میان شما و ایشان رَدْمًا حجابی سخت که بعضی از آن بر بعضی مرکب باشد اٰتُوْنِيْ بیارید برای من زُبَرَ الْحَدِيْدِ قطعهای آهن منقولست که فرمود تا خشتهای از آهن ساختند بیت بفارغ دلی جا بجا تن زدند + همه روز و شب خشت و آهن زدند + آنگاه حکم کرد که میان دو کوه که چهار هزار قدم بود در شصت و پنج گز عرض بکندند تا باب رسید پس در ته زمین و روی آب خرهٔ از سنگ خاره نهادند و خشتهائی آهنین بر بالائی آن فرش کردند حَتّٰٓى اِذَا سَاوٰى تا چون مساوی شد یعنی فرش یافت بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ میان هر دو کوه بفرمود تا هیمه بسیاری ببالائی آن ریخته و مها بر جوانب او ترکیب کردند قَالَ انْفُخُوْا گفت مر عمله که بدمید درین آهن ها حَتّٰٓى اِذَا جَعَلَهٗ تا چون گردانید آن خشتهای آهن را نَارًا مانند آتش قَالَ اٰتُوْنِيْٓ گفت بیارید اُفْرِغْ عَلَيْهِ تا بریزم بر بالائی آهن گرم شده قِطْرًا روئین گداخته فرد بهر روئی فرشی که انگیختند + بر و روی حل کرده می ریختند + برین گونه دیواری صد و پنجاه گز در ارتفاع بر آمد مانند کوهی یکپاره و هموار و ملسان فَمَا اسْطَاعُوْٓا پس نتوانستند یاجوج و ماجوج اَنْ يَّظْهَرُوْهُ آنکه بالائی روند بر آن سد بسبب ارتفاع و انملاس وَمَا اسْتَطَاعُوْا و نتوانستند لَهٗ نَقْبًا مر او را سوراخ کردن بواسطهٔ سختی و صلابت آن قَالَ گفت ذو القرنین بعد از ساختن آن هٰذَا این سد و اقتدار بر اتمام آن رَحْمَةٌ بخششی است مِّنْ رَّبِّيْ از پروردگار من بر آنها که می ترسیدند از فتنه یاجوج و ماجوج فَاِذَا جَآءَ پس چون بیاید وَعْدُ رَبِّيْ وعدهٔ آفریدگار من بخروج یاجوج و ماجوج جَعَلَهٗ گرداند این سد را دَكَّآءَ زمینی هموار یعنی او را از پیش راه ایشان بردارد وَكَانَ وَعْدُ رَبِّيْ و هست وعدهٔ پروردگار من حَقًّا درست و راست خروج این گروه از ماوراء السد یکی از علامات قیامت است و در اواخر سورهٔ انبیا ذکر آن خواهد آمد ان شاء الله وَتَرَكْنَا و میگذاریم بَعْضَهُمْ برخی از یاجوج و ماجوج يَوْمَئِذٍ آن روز یعنی



اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اَنْ يَّتَّخِذُوْا عِبَادِيْ مِنْ دُوْنِيْٓ اَوْلِيَآءَ ۭ اِنَّآ اَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكٰفِرِيْنَ

کافران دوست گرفتن ایشان بندگان مرا بجز من موجب عقوبت باشد هر آئینه آماده ساختیم دوزخ را برای کافران

نُزُلًا ۝ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْاَخْسَرِيْنَ اَعْمَالًا ۝ اَلَّذِيْنَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي

جای فرود آمدن بگو آیا خبر دهیم شما را با آنکه زیانکارترین مردم اند از روی عمل ایشان آنانند گم شد سعی ایشان در

الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ يُحْسِنُوْنَ صُنْعًا ۝ اُولٰۗىِٕكَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

زندگانی دنیا و ایشان گمان میبرند که نیکو کاری میکنند در عمل ایشان آنانند

بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ وَلِقَاۗىِٕهٖ فَحَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيْمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَزْنًا ۝

که کافر شدند بآیات پروردگار خویش و بملاقات او پس نابود شد عمل ایشان پس برپا نخواهیم ساخت برای ایشان روز قیامت هیچ وزنی

ذٰلِكَ جَزَاۗؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوْا وَاتَّخَذُوْٓا اٰيٰتِيْ وَرُسُلِيْ هُزُوًا ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ

حال اینست جزای ایشان دوزخ بسبب آنکه کافر شدند و گرفتند آیات مرا و پیغامبران مرا تمسخر هر آئینه آنانکه

اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنّٰتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ۝ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا لَا يَبْغُوْنَ

ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند باشد ایشان را بوستانهای بهشت جای مهمانی جاویدان آنجا نه طلبند

عَنْهَا حِوَلًا ۝ قُلْ لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمٰتِ رَبِّيْ لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ

از آنجا باز گشتن بگو اگر باشد دریا مثل سیاهی برای نوشتن سخنان پروردگار من البته خرج شود دریا پیش از آنکه آخر شود

اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا آیا می پندارند آنانکه نگرویده اند اَنْ يَّتَّخِذُوْا عِبَادِيْ آنکه فرا گیرند بندگان مرا عیسی و عزیر و ملائکه اند مِنْ دُوْنِيْ بجز من اَوْلِيَآءَ دوستان یعنی معبودان ملخص سخن آنکه آیا می پندارند کافران که فرا گرفتند ایشان بندگان مرا که ایشان نفع خواهند رسانید استفهام بمعنی انکار است یعنی اتخاذ ایشان جمعی را بمعبودی هیچ سود نخواهد داشت ایشان را اِنَّآ اَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ بدرستیکه ما آماده کرده ایم دوزخ را لِلْكٰفِرِيْنَ برای ناگرویدگان نُزُلًا منزل و ماوائی یا نزلی که برای مهمانان آرند و درین معنی تهکم است و تنبیه برای آنکه ایشان را غذا بها خواهد بود که دوزخ در پیش او چیزی محقر باشد قُلْ بگوای محمد هَلْ نُنَبِّئُكُمْ آیا خبر کنیم شما را بِالْاَخْسَرِيْنَ اَعْمَالًا بزیانکارترین مردمان از روی کردارها اَلَّذِيْنَ ضَلَّ آنانکه گم شده و ضایع گشته سَعْيُهُمْ شتافتن ایشان بعملهای نیکو نمائی یعنی نمازی فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا چون قسیسان و رهبانان که اکثر اوقات در دیرها بصلوات و صوم میگذرانند و بسبب کفران همه عملها باطل است و ثوابی بر آن متفرع نیست و گفته اند مراد ازین طائفه روافض اند یا خوارج یا ارباب بدعت یا جمعی که عمل بریا و سمعه کنند و اشهر آنست که از کفار صله رحم و اطعام طعام بر فقرا و عتق رقاب واقع میشد حق تعالی ببطلان آنها حکم کرد و فرمود که وَهُمْ يَحْسَبُوْنَ و ایشان می پندارند اَنَّهُمْ يُحْسِنُوْنَ آنکه ایشان نیکوئی میکنند صُنْعًا کار را اُولٰۗىِٕكَ آن گروه که ذکر کرده شدند اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانند که کافر شدند بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ بآیتهای پروردگار خود که قرآن است یا بدلائل توحید وَلِقَاۗىِٕهٖ و بدیدار او یعنی بعث و حشر که در آن وقت رویت میسر خواهد شد اهل ایمان را فَحَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ پس تباه شد کارهای ایشان که در صورت نیکو می نمود و بر آن جزائی خیر نخواهند یافت فَلَا نُقِيْمُ لَهُمْ پس قائم نخواهیم کرد برای اعمال ایشان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز وَزْنًا ترازوئی که بدان بسنجند آن عملهای ایشان را چه همه حبط شده و نابود گشته یا ایشان را وزنی نخواهیم نهاد یعنی مقداری و اعتباری نخواهند داشت بلکه خوار و مبتلا خواهند بود ذٰلِكَ آنست کار که گفته شد از بطلان عمل و خست قدر ایشان جَزَاۗؤُهُمْ جَهَنَّمُ پاداش ایشان جهنم است بِمَا كَفَرُوْا بسبب آنکه نگرویدند وَاتَّخَذُوْٓا اٰيٰتِيْ و فرا گرفتند آیتهای کتاب مرا وَرُسُلِيْ و فرستادگان مرا هُزُوًا افسوس کرده شده یعنی با کتاب و پیغمبر سخریه کردند اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بدرستیکه آنانکه بگرویدند بکتاب و رسول وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای پسندیده و شایسته كَانَتْ لَهُمْ هست مر ایشان را در حکم خدای جَنّٰتُ الْفِرْدَوْسِ

برای شما در آن فردوس یعنی بوستانها بهشت ... در بیان آورده و گفته ... فردوس بمعنی بوستان ... که نعیم فردوس ... بود و آن عطا ... [illegible] ... فردوس ارفع درجات جنان است ... خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ... لَا يَبْغُوْنَ عَنْهَا حِوَلًا ... قُلْ لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ ... قرآن یا معلومات او لَنَفِدَ الْبَحْرُ ... [illegible]



كَلِمٰتُ رَبِّيْ وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهٖ مَدَدًا ۝ قُلْ اِنَّمَآ اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوْحٰٓى اِلَيَّ اَنَّمَآ اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ

سخنان پروردگار من اگرچه بیاریم مانند آن دریا بطریق مدد بگو جز این نیست که من آدمی ام مانند شما وحی کرده میشود بسوی من که معبود شما معبود

وَّاحِدٌ ۚ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوْا لِقَآءَ رَبِّهٖ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَّلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهٖٓ اَحَدًا

یکتا است پس هرکه توقع دارد ملاقات پروردگار خود را باید که بکند کار پسندیده و شریک نیارد در عبادت پروردگار خویش هیچکس را

۱۲ ع ۲

سورة مريم مكية ثمان وتسعون آية وهي ستة ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

كٓهٰيٰعٓصٓ ۝ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهٗ زَكَرِيَّا ۝ اِذْ نَادٰى رَبَّهٗ نِدَآءً خَفِيًّا ۝

اینست بیان بخشایش پروردگار تو بر بنده خود زکریا چون نداکرد پروردگار خود را بنداء پنهان

قَالَ رَبِّ اِنِّيْ وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّيْ وَاشْتَعَلَ الرَّاْسُ شَيْبًا وَّلَمْ اَكُنْۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ

گفت ای پروردگار من هرآئینه سست شده است استخوان از بدن من و بر افروخته شد سر من از جهت سفیدی موی

شَقِيًّا ۝ وَاِنِّيْ خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَّرَآءِيْ وَكَانَتِ امْرَاَتِيْ عَاقِرًا فَهَبْ لِيْ

بی بهره و هرآئینه من می ترسم از اقارب خود بعد از خود و هست زن من نازای پس عطا کن مرا

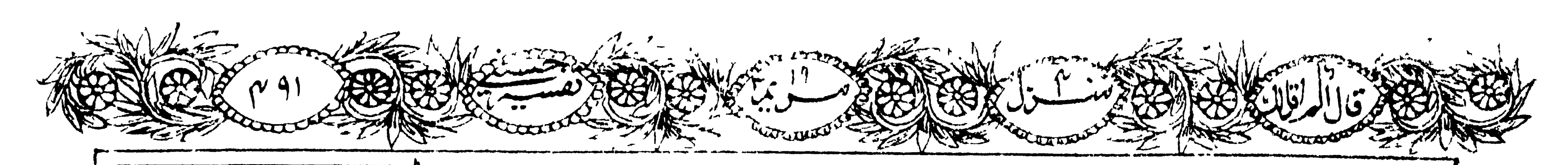
مِنْ لَّدُنْكَ وَلِيًّا ۝ يَّرِثُنِيْ وَيَرِثُ مِنْ اٰلِ يَعْقُوْبَ ۖ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ۝ يٰزَكَرِيَّآ

از نزدیک خود وارثی که میراث گیرد از من و میراث گیرد از اولاد یعقوب و بگردان او را ای پروردگار من مرضی و پسندیده گفتیم ای زکریا

كلمات ربي علوم آفریدگار من جهت آنکه غیر متناهی است پس مداد متناهی کلمات نامتناهی نشود و لو جئنا بمثله و اگر بیاریم مثل دریای محیط مکث را مدد آن مداد و بران افزائیم گویند که این آیت وقتی نازل شد که یهود مر مسلمانان را گفتند که در کلام خود میخوانید که ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و زعم محمد است که او را حکمت داده اند پس علم شما بسیار باشد و دیگر باره میخوانید وما اوتیتم من العلم الا قلیلا جمع درمیان این دو سخن چگونه توان کرد حق تعالی درین آیه فرمود که علم حق تعالی را نهایت نیست اگرچه کسی علم بسیار دارد در جنب علم الهی کم از کم میتواند بود و نظم علمها از بهر علمش قطره + آن چو خورشید است اینها ذره + گر کسی را علم صد لقمان بود + پیش علم کاملش نادان بود قل بگوای محمد انما انا بشر جز این نیست که من آدمی ام مثلکم مانند شما و دعوای احاطه بکلمات الهی نمیکنم مقدار است که بوساطت جبرئیل یوحی الی وحی کرده میشود بمن انما الٰهکم جز این نیست معبود شما اله واحد معبودی یکتا است بی شریک فمن کان یرجوا پس هرکه امید دارد لقاء ربه دیدار پروردگار خود را بهشت یا سر کمتر سد از رسیدن بحق یعنی بازگشتن بدو بروز رستخیز فلیعمل پس باید که بکند عملا صالحا کرداری شایسته یعنی پسندیده خدا و در حقایق آورده که عمل صالح متابعت پیغمبر است و سلوک منهاج سنت او بظاهر که ترک دنیا و اختیار فقر و دوام عبودیت است و بباطن که بریدن است از خلق و پیوستن بحق یعنی دیده همت از مشاهده ماسوی بربستن و خیره نشود حضرت مولی گشودن کما قال الله تعالی ما زاغ البصر وما طغی بیت روی از همه برتافتم و سوی تو کردم چشم از همه بربستم و دیدار تو دیدم + آورده اند که جندب بن زهیر عامری بحضرت رسالت پناه عرض کرد که یا رسول الله من عمل از برای خدا میکنم اما چون کسی بران مطلع شد خوش دل میگردم حضرت فرمود که خدای عملی را که غیری در آن شریک بود قبول نمیکند حق سبحانه تصدیق سخن پیغمبر خود را این آیت فرستاد که ولا یشرک و باید که بنده که عمل صالح دارد شرک نیارد و انباز نسازد بعبادة ربه احدا در پرستش پروردگار خود کسی یعنی بریا و تصنع عمل نکند که ریا شرک اصغر است و تباه کننده عمل نعوذ بالله من الریاء فی العمل لفتصم من نوع الذلل سورة مریم مکیة وهی ثمان وتسعون آیة بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص در مواهب صوفیان باد از مواهب الهی که بر آنحضرت شیخ رکن الدین علاء الدولة والدین سمنانی قدس سره فرود آمده مذکور است که حضرت رسالت پناه را سه صورت است یکی بشری قوله تعالی انما انا بشر مثلکم دوم ملکی چنانچه فرموده انی لست کاحدکم انی ابیت عند ربی یطعمنی ویسقینی سوم حقی کما قال لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل و ازین روشن ترمن رآنی فقد رأی الحق و حضرت الله تعالی را با او در هر صورت سخنی بعبارت دیگر واقع شده در صورت بشری کلمات مرکبه چون قل هو الله احد و در صورت ملکی حروف مفرده مانند کهیعص و امثاله و در صورت حقی کلام مبهم

[illegible]

که عظم او حکمت راز ان یعقوب بن اسحاق یا یعقوب بن ماثان برادر عمران که پدر مریم بوده و اجعله رب رضیا و بگردان او را ای پروردگار من پسندیده که او از قول و عمل او راضی باشد یا زکریا ... [illegible]



إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِن قَبْلُ سَمِيًّا ۝ قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ

هرآئینه ما بشارت میدهیم ترا بطفلی که نام او یحیی است پیدا نکردیم پیش ازین هیچ همنامی او را — گفت ای پروردگار من چگونه پیدا شود

لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ۝ قَالَ كَذَٰلِكَ قَالَ

برای من طفلی و هست زن من نازای و هرآئینه رسیده ام از سبب کلان سالی بنهایت ضعف — گفت فرشته همچنین گفت

رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ۝ قَالَ رَبِّ

پروردگار تو این کار برمن آسانست و هرآئینه آفریدم ترا پیش ازین و نبودی چیزی — گفت ای پروردگار من

اجْعَل لِّي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ۝ فَخَرَجَ عَلَىٰ

معین کن برای من نشانه فرمود نشانه تو آنست که سخن نتوانی گفتن با مردمان سه شبانروز در حالتیکه صحیح المزاج باشی پس بیرون آمد

قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ۝ يَا يَحْيَىٰ خُذِ

قوم خود از محراب عبادت پس اشارت کرد بسوی ایشان که تسبیح گویید بامداد و شبانگاه — گفتیم ای یحیی بگیر

الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ۝ وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ

احکام کتاب را باستواری و دادیمش دانائی در حال کودکی و دادیمش شفقتی از نزدیک خود و طهارت و بود

تَقِيًّا ۝ وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا ۝ وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ

پرهیزگار و نیکوکردار به پدر و مادر خود و نبود گردنکش گناهکار — و سلام باد بر وی روزیکه

إِنَّا نُبَشِّرُكَ ای زکریا ما بشارت میدهیم ترا بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ به پسری نام او یحیی که لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِن قَبْلُ سَمِيًّا نیافریدیم مر او را پیش از هم نامی در زاد المسیر آورده که وجه فضیلت او نه ازان رو است که قبل ازوی کسی مسمی بدین اسم نبوده باشد چه بسیار آدمی بدین وجه پیدا میشود که پیش ازو مسمای او نبوده باشد بلکه فضیلت او آنست که حق تعالی بخود تولی تسمیه او نموده و به پدر و مادر حواله نفرموده امام ثعلبی آورده که ذکر قبل ازان فرمود که بعد از وی کسی بظهور خواهد آورد که او را بحید بدین اسم خاص اختصاص بود و اسم سامی او را از اسم همایون و جام خود مشتق ساخت شعر شق له من اسمه لیجله فذو العرش محمود وهذا محمد بیت ای خدا که عاقبت کار امتت محمود ازان شد است که نام تست محمد است ولو نیز سمی بمعنی شبیه است یعنی مثل و نیا فریدیم در آنکه هرگز عصیان و قصد عصیان ازو بظهور نرسید قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ گفت زکریا ای خداوند من چگونه باشد مرا پسری وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا و هست زن من نازاینده وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا و بدرستیکه رسیده ام از بزرگسالی به تباهی و نحافتی و ضعف اعصاب قوی این سخن از روی استعلام فرموده نه بطریق استبعاد یعنی ما را جوان خواهی ساخت یا هم درین پیری را یت قدرت خواهی افراخت قَالَ گفت فرشته بامر خدای تعالی که ای زکریا كَذَٰلِكَ همچنین است که تو گفتی از پیری و ضعیفی امّا قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ گفت خدای تو این کار که آفریدن فرزند درین سن ازین دو شخص بر قدرت من آسانست وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ و بدرستیکه بیافریدم ترا پیش از یحیی وَلَمْ تَكُ شَيْئًا و نبودی تو چیزی یعنی معدوم صرف بودی ترا موجود گردانیدم پس من که ترا از عدم بوجود آورده ام قادرم بر ایجاد فرزندی از دو پیر زکریا ازین بشارت مسرور شد اما ندانست که عنقریب وجود خواهد گرفت یا بعد مدتی بظهور خواهد رسید قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّي آيَةً گفت زکریا ای پروردگار من گردان برای من آیتی یعنی بنمای مرا علامتی که بآن قرب وقوع این واقعه معلوم گردد قَالَ گفت خدای مر زکریا را آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ نشانه تو آنست که سخن نتوانی گفت با مردمان ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا سه شبانروزی پی در پی هم پیوسته یا قادر نباشی بر تکلم در حالتیکه سوی الخلق و تندرست باشی آورده اند که در همان اوقات زبان او در دهان او بزرگ شده بر وجهیکه تحریک آن مجال نماند فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ پس بیرون آمد بر گروه خود صباح آنروز که در شب آن زن او اشیاع نام حامله شده بود از مصلای خود فَأَوْحَىٰ

بشارت کرد بایشان أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا [illegible] نماز گزارید بامداد و شبانگاه [illegible] القصه سه روز برین منوال گذشت پس بحال خود باز آمد و یحیی بعد از مضی مدت حمل متولد شد [illegible] حق تعالی خطاب رسید که يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ ای یحیی بگیر کتاب توریت را بجد و جهد [illegible] وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا [illegible] وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ [illegible] وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا [illegible]



وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ○ وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ مَرْيَمَ اِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ

متولد شد و روزیکه بمیرد و روزیکه برانگیخته شود زنده گشته و یاد کن در کتاب مریم را چون یکسو شد از

اَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ○ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُوْنِهِمْ حِجَابًا فَاَرْسَلْنَا اِلَيْهَا رُوْحَنَا فَتَمَثَّلَ

کسان خود جائی بسمت برآمدن آفتاب پس گرفت اینجانب از ایشان پرده پس فرستادیم بسوی او روح خود را پس متشکل گشت

لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ○ قَالَتْ اِنِّيْٓ اَعُوْذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ○ قَالَ اِنَّمَآ اَنَا

برای مریم آدمی درست اندام شده گفت هر آئینه من می پناهم بخدا از تو اگر پرهیزگار باشی گفت جز این نیست

رَسُوْلُ رَبِّكِ لِاَهَبَ لَكِ غُلٰمًا زَكِيًّا ○ قَالَتْ اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ غُلٰمٌ وَّلَمْ يَمْسَسْنِيْ

که من فرستاده پروردگار توام تا عطا کنم ترا طفلی پاکیزه گفت چگونه پیدا شود برای من طفلی و دست نرسانیده است

بَشَرٌ وَّلَمْ اَكُ بَغِيًّا ○ قَالَ كَذٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهٗٓ اٰيَةً

بمن هیچ آدمی و هرگز نبودم زناکار گفت وعده همچنین است فرمود پروردگار تو که این بر من آسان است و میخواهیم که بگردانیم این طفل را

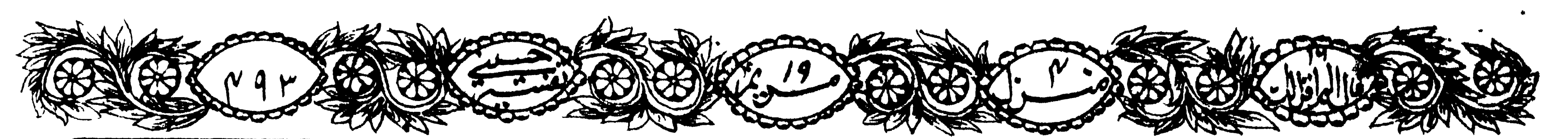
لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا وَكَانَ اَمْرًا مَّقْضِيًّا ○ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ

برای مردمان و بخشایشی از جانب خود و هست این قدر کاری مقرر کرده شده پس آبستن شد مریم یا گرفت آن طفل را پس یکسو شد مریم

بِهٖ مَكَانًا قَصِيًّا ○ فَاَجَآءَهَا الْمَخَاضُ اِلٰى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يٰلَيْتَنِيْ مِتُّ

بسبب آن حمل بجای دور از مردم پس آورد او را درد زه بسوی تنه خرما مریم گفت ای کاشکی مرده بودمی

وُلِدَ روزیکه متولد شد وَيَوْمَ يَمُوْتُ و روزیکه می میرد وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا و روزیکه برانگیخته شود زنده یعنی در آخرت وگویند مراد سلامتی یحیی است روزیکه متولد شد از غمز و مس شیطان و وقتیکه وفات کرد از عذاب قبر و در رستخیز از هول او و قصه خوف و بکای یحیی علی نبینا و علیه السلام در غایت اشتهار است وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ مَرْيَمَ و یاد کن در قرآن قصه مریم بن عمران را و او پیوسته در مسجد بیت المقدس بودی بعذری که واقع شدی بخانه خاله رفتی و بعد از طهر بمسجد در آمدی وقتی در خانه خاله بود بغسل محتاج شد موضعی طلبید که آنجا غسل کند حق تعالی از آن خبر میدهد اِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ اَهْلِهَا چون دور شد مریم یا کناره گرفت از اهل خود یعنی از خاله و قوم او مَكَانًا شَرْقِيًّا در مکانی بجانب شرقی از بیت المقدس یا از سرای خانه بجهت اغتسال در زمستان و آن موضعی بود آفتاب رسی فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُوْنِهِمْ حِجَابًا پس فرا گرفت مریم را از پیش ایشان یعنی از سوی ایشان پرده که مانع باشد از دیدن و بعد از آنکه غسل فرموده جامه پوشیده فَاَرْسَلْنَآ اِلَيْهَا رُوْحَنَا پس فرستادیم بسوی او روح ما را که جبرئیل است اضافت روح بذات مقدس خود جهت تشریف و تخصیص اوست فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا پس متمثل شد جبرئیل برای مریم آدمی تمام خلقت یعنی در صورت آدمی خود را بوی نمود مریم که در مغتسل خود مردی بیگانه دید قَالَتْ اِنِّيْٓ اَعُوْذُ گفت مریم بدرستیکه من پناه میگیرم بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتَ تَقِيًّا بخدای بخشش از شر تو اگر هستی تو پرهیزگار غایت مبالغه در عفاف است یعنی اگر تو متقی و متورعی من از تو پرهیز میکنم و پناه بحق می برم فکیف که چنین نباشی وگفته اند تقی نام شریری بود در آن زمان که متعرض نسوان می شد و مریم قصه او استماع نموده بود گمان برد که مگر اوست و بحق تعالی پناه برد اما چون جبرئیل اضطراب مریم مشاهده فرمود قَالَ اِنَّمَآ اَنَا رَسُوْلُ رَبِّكِ گفت خبر نیست که من فرستاده پروردگار توام که بدو پناه میگیری مرا اینجا فرستاده لِاَهَبَ لَكِ غُلٰمًا زَكِيًّا تا ببخشم ترا بفرمان او پسری پاک ستوده قَالَتْ اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ غُلٰمٌ وَّلَمْ يَمْسَسْنِيْ بَشَرٌ گفت مریم که چگونه بود مرا پسری و لمس ننموده است آدمی یعنی هنوز دست کسی بطریق مباشرت بمن نرسیده وَلَمْ اَكُ بَغِيًّا و نبودم زناکار و جوینده فساد و فجور قَالَ كَذٰلِكِ گفت جبرئیل چنین است که تو میگوئی که هیچکس بنکاح و سفاح ترا مس نکرده فاما قَالَ رَبُّكِ فرمود پروردگار تو هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ این کار که عطای ولد است بی پسر بمن آسانست ما ترا پسر میدهیم تا تو استدلال کنی بدان بر قدرت ما



قبل هذا وكنت نسيا منسيا ○ فناداها من تحتها ألا تحزني قد جعل ربك

پیش ازین و شدمی فراموش از خاطر رفته | پس آواز داد او را از جانب پایین او که اندوه مخور هر آینه پیدا کرده است پروردگار تو

تحتك سريا ○ وهزي إليك بجذع النخلة تساقط عليك رطبا جنيا ○

پایین تو جوی | و بجنبان بسوی خویش تنه خرما را | تا بیفکند بر سر تو خرما تازه بالفعل از درخت چیده

فكلي واشربي وقري عينا فإما ترين من البشر أحدا فقولي إني نذرت

پس بخور و بیاشام | و آسوده چشم شو | پس اگر ببینی | از آدمیان | کسی را | پس بگو هر آینه من نذر کرده ام

للرحمن صوما فلن أكلم اليوم إنسيا ○ فأتت به قومها تحمله قالوا يمريم لقد

برای خدا روزه را | پس سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی | پس آورد عیسی را پیش قوم خود برداشته | گفتند ای مریم هر آینه

جئت شيئا فريا ○ يأخت هرون ما كان أبوك امرأ سوء وما كانت أمك

آوردی چیزی زشت را | ای خواهر هارون | نبود | پدر تو | مرد | بد | و نبود | مادر تو

بغيا ○ فأشارت إليه قالوا كيف نكلم من كان في المهد صبيا ○

زناکننده | پس مریم اشارت کرد بطفل | گفتند چگونه | سخن گوییم | با کسیکه هست | در گهواره | کودکی

قال إني عبد الله آتاني الكتب وجعلني نبيا ○ وجعلني مباركا

گفت عیسی من بندهٔ خدا ام | داده است مرا کتاب | و ساخته است مرا پیغامبر | و ساخت مرا خداوند برکت

قبل هذا گفت مریم کاشکی من مردمی پیش ازین صورت وکنت نسیا منسیا و بودمی چیزیکه باز گذاشته و فراموش شده یعنی هیچکس مرا ندانستی و از من حساب برنداشتندی و حال آنکه همه احبار بیت المقدس مرا شناسند که دختر امام ایشانم و در کفالت زکریا بوده ام و هنوز بکارت من زائل نشده و شوهری نکرده ام و اکنون فرزندی میزایم و از خجالت اینحال ندانم که چه کنم ❊ فرد ❊ بر چند بروی کار در مینگرم ❊ محنت زده چو خود نمی بینم من ❊ فناداها پس آواز داد مریم را من تحتها آنکه در زیر او یعنی در شکم او بود مراد عیسی است که با او سخن گفت و ندا فرمود ألا تحزني آنکه اندوهگین مباش و تمنائی مرگ مکن و حفص من تحتها خوانده یعنی عیسی از زیر او یا فرشته از زیر شجر خرما آواز داد که غم مخور قد جعل ربك تحتك بدرستیکه بیافرید و روان کرد آفریدگار تو زیر قدم تو سريا جوی آب که از آن بیاشامی و بدان طهارت کنی وهزي إليك بجذع النخلة و بجنبان و میل ده بسوی خود تنهٔ درخت خرمای خشک شده را تساقط عليك تا فرو ریزد و حفص تساقط خوانده یعنی تا درخت بیفکند بر تو رطبا جنيا خرمای تر و تازه فكلي واشربي پس بخور از رطب و بیاشام از آب وقري عينا و روشن ساز چشم را بفرزند یا خوش دل شوی بسبز شدن درخت و بر دادن او که مناسبت با حال تو دارد چنانکه قادر است بر اظهار خرما از درخت خشک قدرت دارد بر ایجاد ولد از مادر بیواسطهٔ پدر پس حق تعالی ملائکه را فرستاد که تا گرد مریم در آمدند و چون عیسی متولد شد او را فرا گرفتند و بشستند و در حریر بهشت پیچیده در کنار مریم نهادند و ندا رسید که فإما ترين پس اگر به بینی من البشر أحدا از آدمیان یکی را و از تو پرسند که این فرزند از کجاست فقولي إني نذرت للرحمن صوما پس تو بگو بدرستیکه من نذر کرده ام برای خداوند بخشایش روزه را و در روزهٔ ایشان ترک طعام و کلام بود فلن أكلم اليوم إنسيا پس سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی بلکه با ملائکه سخن میگویم و با حق تعالی مناجات میکنم و اینمقدار سخن بجهت اخبار از نذر بود یا باشارت ازینحال خبر داده آورده اند که چون اهل مسجد اقصی مریم را در محراب او نیافتند بتفحص مشغول شده از هر جا و هر کس میجستند تا کسی نشان داد که او را در بیت لحم دیدیم قوم او بدانجا رفتند مریم چون ایشان را دید عیسی را برداشته متوجه ایشان شد فأتت به قومها تحمله پس آورد مریم عیسی را بقوم خود برداشته او را همین که چشم آن گروه بروی افتاد قالوا يمريم لقد جئت گفتند ای مریم

بدرستیکه آوردی شيئا فريا چیزی شگفت آینده یا آنکه شنعت کریمان اهل بیت تو مثل این نبوده و واقع نشده يأخت هرون ای خواهر هارون گویند او برادر هارون نام بوده مردی صالح بوده در بنی اسرائیل که در صلاحیت بدو مثل زدندی یا فاسقی بوده که ضرب المثل اهل فسق بودی پس گفتند این مثل هارون در زهادت یا مانند او در فجور ما كان أبوك نبود پدر تو امرأ سوء پدر تو عمران مردی بدکار بلکه امام مسجد اقصی اشرف احبار بوده وما كانت أمك و نبود مادر تو حنه بنت فاقود بغيا زناکار و فاجره تو با وجود این پدر و مادر فرزندی بی پدر از کجا آوردی فأشارت إليه پس اشارت کرد مریم بعیسی یعنی با او سخن گویید و جواب از و شنوید قالوا كيف نكلم گفتند قوم چگونه سخن گوییم من كان با کسیکه هست في المهد در گهواره یعنی در حجر گهواره صبيا کودکی و هم خطاب و قدرت جواب ندارد و گویند که عیسی پستان در دهن داشت چون کلام قوم شنید پستان باز گرفت و بزبان فصیح قال إني عبد الله گفت بدرستیکه من بندهٔ خدایم آتاني الكتاب داده است مرا کتاب یعنی حکم کرده در ازل که انجیل بمن دهد تعلیم او کرده و تعلیم داده است مرا انجیل در شکم مادر وجعلني نبيا و گردانیده مرا پیغمبر و نبوت حالا بمعجزه بود و تکلم بطریق اعجاز نیکرد وجعلني مباركا و ساخت مرا بابرکت و نفع أين ما كنت



أَيْنَ مَا كُنتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ۝ وَبَرًّا بِوَالِدَتِي

هر جاکه باشم وحکم فرموده است مرا به نماز وزکوة مادام که زنده باشم وساخت مرا نیکوکار بمادر خود

وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ۝ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ

ونکرده است مرا گردن کش بدبخت وسلام برمن است روزیکه متولد شدم وروزیکه بمیرم وروزیکه برانگیخته شوم

حَيًّا ۝ ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ۚ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ۝ مَا كَانَ لِلَّهِ أَن

زنده شده اینست قصهٔ عیسی پسر مریم ۝ او میدارم سخن راست راکه در وی میدمان اختلاف میکنند نه لائق بود خدای راکه

يَتَّخِذَ مِن وَلَدٍ ۖ سُبْحَانَهُ ۚ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ۝ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي

بگیرد هیچ فرزندی پاکی اوراست چون سرانجام کند کاری را جز این نیست که میگوید مر اورا شو پس میشود وگفت عیسی هر آئینه خدا پروردگار من

وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۚ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ۝ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ ۖ فَوَيْلٌ

وپروردگار شما است پس عبادت او کنید اینست راه راست پس اختلاف کردند جماعتها در میان خویش پس وای

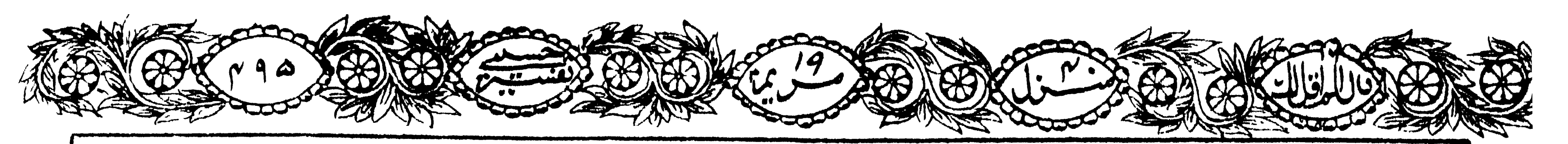
لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا ۖ

مر کافرانرا از حاضر شدن روز بزرگ چه قدر شنوا باشند وچه قدر بینا باشند روزیکه بیایند پیش ما

لَٰكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝ وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ

لیکن این ستمگاران امروز در گمراهی ظاهراند وبترسان ایشان را از روز پشیمانی

أَيْنَ مَا كُنتُ هر جاکه باشم وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وامر کرد مرا باقامت نماز وباتیای زکوة مَا دُمْتُ حَيًّا مادامیکه باشم زنده وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وگردانید مرا نیکوکار بمادر من ومهربان برو وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا ونگردانید مرا گردن کشی متعظم که باخلق تکبر کنم وایشانرا برنجانم شَقِيًّا بدبختی که فرمان نبرم وَالسَّلَامُ عَلَيَّ وسلام خدای برمن است چنانچه بر یحیی يَوْمَ وُلِدتُّ روزیکه بزادم وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا وروزیکه بمیرم وروزیکه برانگیخته شوم زنده ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ این که ذکر او کردیم ووصف او گذشت عیسی پسر مریم است از آنکه نصاری اورا وصف میکنند که پسر خدا است حاشا قَوْلَ الْحَقِّ میگویم سخن راست ودرست الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ آن گفتنیکه جهودان دران شک دارند یعنی قصهٔ عیسی که حمل بر چیزهای ناشایسته میکنند یا ترسایان که در آن جدال مینمایند جمعی اورا خدا وبعضی پسر خدائی میدانند حاشا مَا كَانَ لِلَّهِ نیست ونشاید مر خدایرا أَن يَتَّخِذَ مِن وَلَدٍ آنکه فرا گیرد فرزندی چه ولد مجانس والد باید وحق تعالی از جنسیت با ممکنات منزه است سُبْحَانَهُ پاک است از اتخاذ ولد إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا چون حکم کند وخواهد کاریکه سازد یعنی ارادت احداث شیء نماید فَإِنَّمَا يَقُولُ پس جز این نیست که فرماید لَهُ كُن فَيَكُونُ مر آن شیء را که باش پس بیاشد بی درنگ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ بدرستیکه خدای تعالی پروردگار من وشما است فَاعْبُدُوهُ پس اورا بپرستید وبعبادت غیر او مشغول نگردید هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ اینست راه راست که بمنزل جنت رساند فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ پس اختلاف کردند جماعتها میان یکدیگر یعنی یهود ونصاری در باب عیسی جهودان طریق تفریط گرفتند وترسایان در جانب افراط افتادند یا مختلف شدند ترسایان وسه فرقه گشتند نسطوریه عیسی را ابن الله میگفتند ویعقوبیه الله خواندند وملکانیه ثالث ثلثه قائل شدند فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا پس وای مر آنانرا که کافر شدند واستبعاد نمودند مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ از حاضر شدن در روز بزرگ که روز قیامت است یا مشاهدهٔ اهوال آنروز أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ شنوا باشند کافران وچه بینا يَوْمَ يَأْتُونَنَا دران روز که بیایند با ولی سود نکند ایشانرا دیدن وشنیدن یعنی مشاهده کنند مواعید الهی را وبدان متیقن گردند اما نفع ندهد وگویند این سخن بطریق تهدید است یعنی دران چه شنوا باشد مر سخنان موحش را وچه بینا بعقوبات باهوال لَٰكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ لیکن ستمگاران امروز در گمراهی هویدا اند وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ و بترسان ایشانرا یعنی کفار مکه از روز حسرت که نیکان حسرت خورند که چرا بیشتر نیکی نکردیم و بدان از تقصیر



إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا

چون بانجام رسانیده شود کار و ایشان در غفلت اند و ایشان ایمان نمی آرند هر آئینه ما وارث شویم زمین را و هر کسی را که بر زمین است

وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ۝ وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ۝ إِذْ قَالَ

و بسوی ما باز گردانیده شوند و یاد کن در کتاب ابراهیم را هر آئینه وی بود راست کردار پیغامبری یاد کن چون گفت

لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ۝ يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ

پدر خود را ای پدر من چرا عبادت میکنی چیزی را که نمی شنود و نمی بیند و دفع نمی کند از تو چیزی ای پدر من هر آئینه آمده است

جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ۝ يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ

پیش من از علم آنچه نیامده است پیش تو پس پیروی من کن تا دلالت کنم ترا براه راست ای پدر من عبادت مکن

الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيًّا ۝ يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ

شیطان را هر آئینه هست شیطان مر خدای را نافرمان ای پدر من می ترسم از آنکه برسد بتو عقوبتی از

مِنَ الرَّحْمَٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ۝ قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ

خدا پس باشی قرین شیطان گفت آیا رو گردانی تو از معبودان من ای ابراهیم اگر باز نایستی البته

لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا ۝ قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ

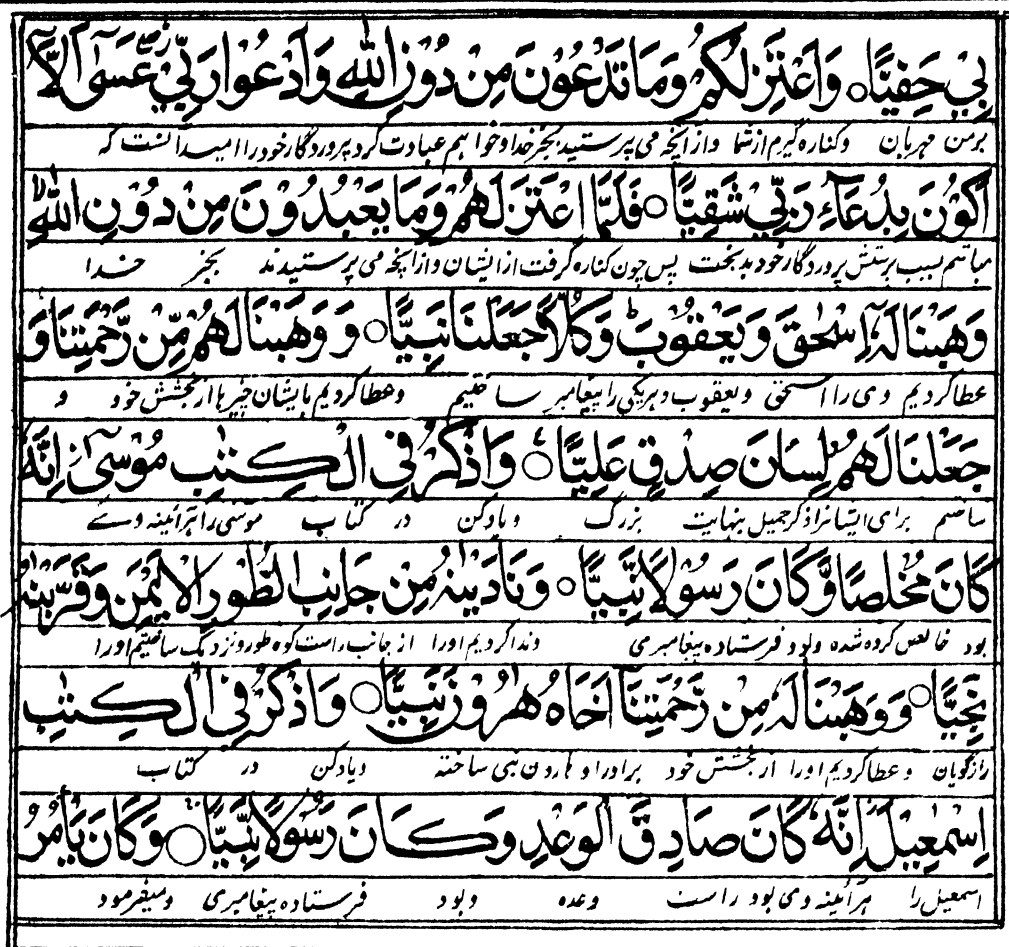
سنگسار کنم ترا و ترک صحبت من کن مدتی دراز گفت سلام علیک آمرزش خواهم طلبید برای تو از پروردگار خویش هر آئینه وی است

ع ١٥ ٥

إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ و چون کار ساخته شود و حساب بر انداخته گردد و حکم شود که فریق فی الجنة و فریق فی السعیر این چنین روزیکه در پیش است وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ و ایشان در غفلت و بی خبر اند از آن روز وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ و ایشان یعنی کافران نمی گروند باخرت و متعلقات آن إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا بدرستیکه ما میراث بریم زمین را و هر که بر روی زمین است یعنی همه فانی گردد و ما باقی باشیم وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ و بسوی ما باز گردانیده شوند بعد از مرگ در کشف الاسرار آورده که اشارت است ببقای احدیت و فنای خلقیت یعنی چون سطوت ازلی از روی هیبت لم یزلی اطلال رسوم کون را آتش بی نیازی در زند و غبار اغیار از دامن قدرت بیفشاند و جام اعدام بر سر مرکب وجود کند ندای کبریا در رسد که لمن الملک الیوم وچون ماسوا الله معدوم باشد جلال احدیت و جمال صمدیت بغیر قدوسی و کمال سبوحی جواب دهد که لله الواحد القهار نظم صرصر قهر چو از مکمن وحدت بوزد + خس و خاشاک تعین همه را باد برد + هرچه در عرصه امکان بوجود آمده بود + سیل غیرت همه را تا عدم آباد برد + وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ و یاد کن برای قوم خود در قرآن قصه ابراهیم که همه اهل ملل بفضل او مقر و معترف اند و مشرکان عرب بفرزندی او مباهات میکردند پس از توحید او خبر ده ایشانرا إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا بدرستیکه او بوده است گوینده و مبالغه کننده در آن توحید یار است کار و درست گفتار پیغمبر خبر دهنده یا بلند مقدار إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ یاد کن آنرا که گفت مر پدر خود را آزر بن ناخور را که يَا أَبَتِ ای پدر من لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ چرا می پرستی آن را که نمی شنود دعا و نیاز ترا وَلَا يُبْصِرُ و نمی بیند خضوع و خشوع که نسبت بدو میکنی وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا و دفع نمیکند از تو چیزی را از مکاره یا نفع نمیرساند ترا در دفع مضار و جذب منافع يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي ای پدر من بدرستیکه آمده است بمن بطریق وحی مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ از دانش آنچه بتو نیامده فَاتَّبِعْنِي پس پیروی من کن که أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا تا بنمایم ترا راهی درست و راست که سالک خود را زود بمقصود رساند يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ ای پدر من مپرست دیو را و فرمان او مبر و نافرمانی خدای تعالی إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيًّا بدرستیکه شیطان هست مر خدای را فرمان نابرنده و از جمله عصیان او آنکه آدم را سجده نکرد يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَٰنِ ای پدر من بدرستیکه من می ترسم بر آنکه برسد بتو عذابی از خدای بسبب متابعت تو شیطان را

وچون عذاب الهی بتو رسد فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا پس باشی شیطان را دوست یعنی قرین در لعنت و همنشین او در عذاب قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ گفت پدر ابراهیم مر او را آیا روی گرداننده تو از پرستش خدایان من ای ابراهیم و ترک کننده ایشان لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ اگر باز نایستی از مخالفت با او گفتن عیب و مذمت ایشان لَأَرْجُمَنَّكَ هر آئینه دشنام دهم یا سنگسار کنم ترا وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا و دور باش از من زمانی دراز ... قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ گفت ... بر تو باد یعنی نیرم و وداع ... ابراهیم علیه السلام سلام ... و گفته اند که ... ابراهیم علیه السلام قصد مهاجرت کرد ... سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي زود باشد که آمرزش خواهم برای تو از پروردگار خود ... استغفار برای کفار استدعای توفیق است از حق تعالی برایمان ایشان ... مغفرت بایمان ... إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا




بِي حَفِيًّا ۝ وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا
برمن مهربان وکناره گیرم از شما وازانچه می پرستید بجز خدا وخواهم عبادت کرد پروردگار خود را امید است که

أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ۝ فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ
نباشم بسبب پرستش پروردگار خود بدبخت پس چون کناره گرفت از ایشان وازانچه می پرستیدند بجز خدا

وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۖ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ۝ وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَ
عطا کردیم وی را اسحق ویعقوب وهریکی را پیغامبر ساختیم وعطا کردیم بایشان چیزها از بخشش خود و

جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ۝ وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ ۚ إِنَّهُ
ساختیم برای ایشان ذکر جمیل بنهایت بزرگ ویاد کن در کتاب موسی را هر آئینه وی

كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ۝ وَنَادَيْنَاهُ مِن جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ
بود خالص کرده شده وبود فرستاده پیغامبری وندا کردیم اورا از جانب راست کوه طور ونزدیک ساختیم اورا

نَجِيًّا ۝ وَوَهَبْنَا لَهُ مِن رَّحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ۝ وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ
رازگویان وعطا کردیم اورا از بخشش خود برادر او هارون نبی ساخته ویاد کن در کتاب

إِسْمَاعِيلَ ۚ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ۝ وَكَانَ يَأْمُرُ
اسمعیل را هر آئینه وی بود راست وعده وبود فرستاده پیغامبری وپیغمبر بود

٣ ع ١٠/٦

بِي حَفِيًّا بدرستیکه خدای تعالی است بمن مهربان ومرا باجابت دعا وعده داده وَأَعْتَزِلُكُمْ وکناره میگیرم از شما مراد آزر است واشال او از بت پرستان میگوید که دوری میجویم از همه شما وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وازآنچه میخوانید ومیپرستید از غیر خدای یعنی بتان وَأَدْعُوا رَبِّي ومیخوانم خدای خود را ومی پرستم بیگانگی او عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا شاید انکه نباشم بخواندن وپرستیدن خدای خود ناامید وبی بهره تنبیه است برآنکه شما از خواندن بتان بی بهره وضایع اید ومن امید وارم که از حق تعالی البته بهره تمام گیرم **بیت** حاجت زکسی خواه که محتاجان را + بی بهره نگرداند از انعام عمیم + در بحر البحور فی تفسیر کتاب المسطور آورده که ابراهیم از بابل بکوهستان فارس آمده هفت سال در اطراف آن جبال سیر میفرمود تا پدر ش مرد وتبخانه تعلق بعمش آزر گرفت باز ببابل آمد ومذمت بتان آغاز کرد ودرین نوبت بتانرا بشکست وآتش نمرود بر و سرد شد وباساره ولوط عزیمت شام فرموده حق تعالی ازین هجرت خبر داد که فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ پس آن هنگام که دور شد ابراهیم از بت پرستان وبگذاشت ایشان را وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وآنانرا نیز که می پرستیدند از غیر خدای تعالی وَهَبْنَا لَهُ بخشیدیم مراورا از ساره إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ یعنی فرزندی وپس از ان نبیره که فرزند فرزند است وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا وهمه را گردانیدیم پیغمبر صلی الله علیهم وسلم وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وبخشیدیم مر ایشانرا از رحمت خود گفته اند مراد از رحمت اموال واولاد است که با ایشان ارزانی داشت وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا وداديم مر ايشان را سخن گفتنی مشتمل بر صدق یا ذکری نیکو بلند وجاری میان مردمان اشارت باجابت دعای ابراهیم است حیث قال واجعل لی لسان صدق فی الآخرین وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ ویاد کن در قرآن قصه موسی را إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا بدرستیکه او بود پاک کرده شده از ادناس ونقائص وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا وبود فرستاده شده از نزد حق خبر دهنده خلق را از خدای تعالی اهل معانی در تقدیم رسول بر نبی با آنکه اخص واعلی است آن گفته اند که اول اورا فرستاد پس او خلق را خبر داد وَنَادَيْنَاهُ وندا کردیم موسی را مِن جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ از جانب کوه زبیر از طرف راست موسی وَقَرَّبْنَاهُ ونزدیک گردانیدیم اورا بدرگاه قرب نَجِيًّا درحالتیکه رازگوینده بود با ما وآنکس که نجی را بمعنی مرتفع داشته میگوید موسی را بالا بردند از آسمان بآسمانی واز حجابی پس حجابی تا



أَهْلَهُ بِالصَّلٰوةِ وَالزَّكٰوةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ۝ وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ

اہل خود را نماز وزکوة وبود نزدیک پروردگار خویش پسندیده ویاد کن در کتاب ادریس را

كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ۝ وَرَفَعْنٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا ۝ أُولٰٓئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ

ہر آئینه وی بود راست کردار پیغامبری وبرداشتیم اورا بمکانی بلند اینجماعه آنانند که انعام کرد خدا برایشان

مِنَ النَّبِيّٖنَ مِنْ ذُرِّيَّةِ اٰدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرٰهِيمَ وَإِسْرٰٓءِيلَ

از زمره پیغامبران از فرزندان آدم واز نسل آنانکه برداشتیم با نوح واز ذریت ابراهیم ویعقوب

وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا ۝ فَخَلَفَ مِنْ

واز جمله آنانکه راه راست نمودیم ایشانرا وبرگزیدیم چون خوانده میشد برایشان آیات خدا می افتادند سجده کنان وگریان پس جانشین شد

السجدة

بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلٰوةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوٰتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا ۝ إِلَّا مَنْ تَابَ

بعد از ایشان خلفی چند که ترک کردند نماز را وپیروی کردند مر اشتهاهای را پس خواهند یافت جزای گمراهی لیکن هر که

وَاٰمَنَ وَعَمِلَ صٰلِحًا فَأُولٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ۝ جَنّٰتِ عَدْنٍ الَّتِي

توبه کرد وایمان آورد وکار شایسته بعمل آورد پس آنجماعه درآینده به بهشت وهیچ ستم کرده نشود برایشان بوستانهای همیشه ماندن

وَعَدَ الرَّحْمٰنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا ۝ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلٰمًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً

که وعده داده است خدا بندگان خود را نادیده هرآئینه هست وعده او البته آینده نشنوند آنجا هیچ سخن بیهوده ولیکن سلام شنوند وایشانرا بود روزی ایشان آنجا صبح

أَهْلَهُ و بود که میفرمود کسان خود را او گفته اند همه امت خود را بِالصَّلٰوةِ بنماز که اشرف عبادات بدنیه است وَالزَّكٰوةِ وزکوة که اکمل عبادات مالیه است وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا و بود نزد آفریدگار خود پسندیده بجهت استقامت اقوال وافعال وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ إِدْرِيسَ و یاد کن در قرآن قصه ادریس را که نبیره شیث است و جد پدر نوح و نام او اخنوخ و بجهت دراست علوم بادریس ملقب شده و اول کسیکه بقلم خط نوشت و از نجوم سخن گفت و خیاطت کرد او بود و سی صحیفه برو نازل شد و در جامع الاصول آورده که ادریس بصد سال بعد از وفات آدم متولد شد إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا بدرستیکه او بود راست گوینده بخلق خبر دهنده از حق وَرَفَعْنٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا و برداشتیم او را بمکانی بلند که شرف نبوت است و در جعفری او را به بهشت رسانیدیم یا باسمان چهارم چنانچه در حدیث معراج ثابت شد که حضرت رسالت پناه ادریس را در آسمان چهارم ملاقات فرمود و در رفع ادریس اخبار متنوعه است ابن عباس فرمود که روزی ادریس از حرارت آفتاب بیافت مناجات کرد که الهی با وجود آنکه من قدر یک میل از آفتاب از حرارت او باحتراق نزدیک شدم تا آن فرشته را که حامل او است چه حال باشد خدایا بار آفتاب شدت برو سبک گردان و او را از تاب حرارت آفتاب در سایه عنایت خود محفوظ دار بیت از تاب آفتاب حوادث چه غم خورد ۞ آنرا که سایبان عنایت پناه اوست ۞ حق تعالی دعای او مستجاب فرمود روز دیگر آن فرشته که حامل آفتابست خود را سبکبار یافت و تاثیری از حرارت او فهم نکرد سبب آنرا از حضرت عزت استدعا نمود خطاب رسید که بنده من ادریس در حق تو دعا کرده و من اجابت کردم آن فرشته اجازت خواست که بزیارت ادریس آید اجازت یافت و بزمین آمد بالتماس ادریس او را بر بال خود نشانیده باسمان برد و نزدیک مطلع آفتاب رسانید و بالتماس ادریس کمیت عمر و کیفیت اجل وی از ملک الموت پرسید عزرائیل در دیوان اعمار نگاه کرده فرمود که حکم الهی در باره آنکس که تو میگوئی آنست که حالی نزدیک مطلع آفتاب متوفی شود و چون آن فرشته باز آمد ادریس را یافت نقد جان بخازن اجل سپرده طوطی روحش بشکرستان قدس پرواز کرده و در روایتی دیگر آنست که ملک الموت از کثرت طاعت ادریس علی نبینا و علیه السلام مشتاق دیدارش شده باذن حق تعالی بزمین آمده وی را دریافت و بطلب الهی بالتماس ادریس جانش برداشت و باز حق تعالی جانش را داد و عزرائیل او را باسمان برد و دوزخ بدو نمود و از آنجا به بهشت رفت و دیگر بیرون نیامد أُولٰٓئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ آن گروه انبیا که مذکور شدند از زکریا تا ادریس آنانند که انعام کرد خدای برایشان بانواع انعام دینیه و دنیویه و اصناف مواهب صوریه و معنویه مِنَ النَّبِيّٖنَ از پیغمبران بیان موصول است یعنی آنان پیغمبرانند مِنْ ذُرِّيَّةِ اٰدَمَ از فرزندان آدم که ادریس است و باقی ایشان وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ و از ذریت آنها که برداشتیم ایشانرا در کشتی با نوح و آنها غیر ادریس اند وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرٰهِيمَ و از فرزندان ابراهیم اسحق و اسمعیل وَإِسْرٰٓءِيلَ و از ذریت یعقوب وَمِمَّنْ هَدَيْنَا و از جمله آنها که راه نمودیم ایشانرا بحق

غایب است یا ایشان از آن غایب اند و جهت و معدهست از بین غیبت یا کی نیست إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا بدرستیکه هست وعده خدائی آینده یعنی موعود او که بهشت است مدفی است و مومن بدو رسد نی
لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا نشنوند در بهشتیان در آن بهشتها سخن بیهوده و بیهوده إِلَّا سَلٰمًا مگر سلام شنوند از خدا تعالی یا از ملائکه وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ و مر ایشانراست روزی ایشان از نعمت بهشتی فِيهَا در جنت بُكْرَةً وَعَشِيًّا



وَعَشِيًّا ۝ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ۝ وَمَا نَتَنَزَّلُ

وشام اینست آن بهشت که عطا کنیم از بندگان خویش آنرا که پرهیزگار بود و فرشتگان گفتند که فرود نمی آییم

إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ

الا بحکم پروردگار تو او راست علم آنچه پیش ماست و آنچه عقب ماست و آنچه درمیان اینست و نیست پروردگار تو

نَسِيًّا ۝ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ

فراموش کار او ست پروردگار آسمانها و زمین و آنچه درمیان ایشانست پس عبادت او کن و شکیبا باش بر عبادت وی آیا میدانی

لَهُ سَمِيًّا ۝ وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ۝ أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا

او را همنامی و میگوید آدمی آیا چون بمیرم بیرون آورده خواهم شد زنده آیا یاد نمی کند آدمی که ما

خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ۝ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ

آفریدیم او را پیش ازین و نبود هیچ چیزی پس قسم بپروردگار تو که برانگیزیم ایشان را با شیاطین باز حاضر کنیم ایشان را

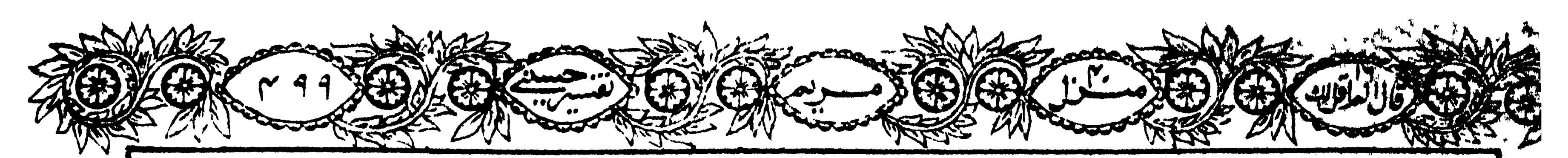
حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ۝ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا ۝

حوالی دوزخ بزانو درافتاده باز بیرون کشیم از هر امتی که از ایشان هرکدام سخت ترست بر خدای روحمن نافرمانی

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ۝ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا

باز ما داناتریم آنانکه سزاوارترند بدر آمدن دوزخ و نیست از شما هیچکس مگر گذرنده برین

وَعَشِيًّا بامداد و شبانگاه یعنی بمقدار طرفین یکروز ایشان را نعمتهای بهشت خورانند چنانچه عادت متنعمان ست که روزی دو نوبت میخورند یا مراد دوام رزق باشد و توالی آن و در بهشت اگرچه شب و روز نخواهد بود اما علامتها باشد که بدان مقدار لیل و نهار شناسند و در عین المعانی آورده که زمان لیل بفرو گذاشتن پرده ها و بستن درها معلوم شود و زمان روز برفع حجاب و فتح ابواب و در تبیان گفته که در زمان شب کنیزان بهشت خدمت مومنان کنند و در زمان روز غلمان و ولدان تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا آن بهشت که ذکر کرده ایم آنست که میراث میدهیم از بندگان ما مَنْ كَانَ تَقِيًّا هرکه پرهیزگار باشد آورده اند که چون حضرت رسالت پناه را از اصحاب کهف و ذوالقرنین و روح سوال کردند فرمود که فردا بیاید تا جواب دهیم و انشاء الله تعالی نفرمود پانزده یا دوازده یا بست و پنج روز جبرئیل بر وی فرود نیامد و حضرت رسالت پناه بعد از نزول با وی فرمود که یا اخی دیر آمدی و من منتظر بودم جبرئیل جواب داد و حکایت قول او که در قرآن است اینست که وَمَا نَتَنَزَّلُ و فرود نمی آییم ما فرشتگان إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ مگر بفرمان و دستوری پروردگار تو لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا مر او راست آنچه در پیش ماست از کارهای آینده وَمَا خَلْفَنَا و آنچه باز پس گذاشته ایم یعنی امور گذشته وَمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ و آنچه میان کان و سیکون است یعنی حال یا مر او راست حکم در ابتدای آفرینش ما و انتهای آجال ما و آنچه در مدت حیات ماست وَمَا كَانَ رَبُّكَ و نیست و نبوده و نخواهد بود پروردگار تو نَسِيًّا فراموش کار یعنی از حال تو آگاه است هرگاه خواهد ما را بتو فرستد رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ او ست پروردگار آسمانها و زمین وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه درمیان آنهاست پس آفریننده ارض و سما و پرورنده اهالی آن نشاید که فراموش کار بود فَاعْبُدْهُ پس او را پرستش کن وَاصْطَبِرْ و شکیبا باش لِعِبَادَتِهِ مر پرستش او را یعنی چون دانستی که ترا فراموش نکرده بر عبادت خود ثابت باش و بابطای وحی دل تنگ مشو هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا آیا میدانی مر خدای را مانندی که مر او را الله توان گفت یا همنامی یعنی هیچ میدانی که کسی را الله نام بوده باشد این از آثار سطوات الهی است که هیچکس از اهل شرک معبود باطل خود را الله نگفته اند بلکه آلهه میگفتند و عزت احدیت و غیرت الوهیت این اسم سامی را از تصرف کفار در آن و تسمیه بتان در حصن امان محفوظ داشت و زبان اهل ایمان را به نعمت و محنت و سراء و ضراء بتکرار آن نام نامی جاری ساخت نظم الله الله چه طرفه نام است این ٭ حرز جان و دل تمام است این ٭ بس بود نزد صاحب معنی ٭ حسبی الله گواه این دعوی ٭ وَيَقُولُ



كَانَ عَلٰى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ۝ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَّنَذَرُ الظّٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ۝

این لازم و عده هست بر پروردگار تو مقرر کرده شده — باز بر هانیم متقیان را — و بگذاریم ظالمان را آنجا بر زانو در افتاده

وَإِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ اٰمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ

و چون خوانده شود بر ایشان — آیات ما واضح آمده گویند — کافران مسلمانان را — کدام یک از این دو گروه بهترست

مَّقَامًا وَّأَحْسَنُ نَدِيًّا ۝ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَّرِئْيًا ۝

در مرتبه نیکوترست از روی مجلس — و بسیار هلاک کردیم پیش از ایشان طبقه مردمان را که بهتر بودند باعتبار رخت خانه و بدیدن و نمود داری

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلٰلَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمٰنُ مَدًّا ۚ حَتّٰى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا

بگو هر که باشد در گمراهی — افزون میدهد او را خدا افزون دادنی — تا وقتیکه ببینند آنچه ترسانیده شدند

الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ ؕ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَّأَضْعَفُ جُنْدًا ۝ وَيَزِيدُ اللّٰهُ

عقوبت را و یا قیامت را — پس خواهند دانست کدام یک بدترست در مرتبه و ناتوان ترست باعتبار لشکر — و زیاده میدهد خدا

الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى ؕ وَالْبٰقِيٰتُ الصّٰلِحٰتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَّخَيْرٌ مَّرَدًّا ۝

راه یابان را هدایت — و حسنات پاینده شایسته بهترند نزدیک پروردگار تو از روی جزا و نیکوترند از جهت بازگشت

أَفَرَءَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِاٰيٰتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَّوَلَدًا ۝ أَطَّلَعَ الْغَيْبَ

آیا دیدی آن را — که کافر شد بآیات ما — و گفت البته داده شود مرا مال و فرزند — آیا مطلع شده است بر غیب

كَانَ هست و بود ورود دوزخ عَلٰى رَبِّكَ بر پروردگار تو حَتْمًا جزمی قطعی مَقْضِيًّا کاری حکم کرده شده بران یعنی وعده است که البته واقع خواهد بود و دران خلاف نیست و جمعی بر آنند که ورود بمعنی دخول است چه جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه از حضرت رسول روایت کرد که ورود دخول است یعنی همه را در دوزخ حاضر خواهند کرد و هیچ بر و فاجری نباشد الا که بدوزخ در آیند اما آتش بر مومنان سرد با سلامت باشد چنانچه بر ابراهیم و موید این قول است آنکه حق سبحانه میفرماید که ثُمَّ نُنَجِّي پس نجات دهیم الَّذِينَ اتَّقَوْا آنانرا که پرهیز کردند از شرک یعنی بیرون آریم از دوزخ وَنَذَرُ الظّٰلِمِينَ و بگذاریم ستمگارانرا فِيهَا در آتش جِثِيًّا بر زانو در آمدگان وَإِذَا تُتْلٰى و چون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر مشرکان اٰيٰتُنَا آیتهای ما بَيِّنٰتٍ هویدا و روشن معنی آن با دلایل قدرت یا اعجاز حسن قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا گویند آنانکه نگرویدند از صنادید قریش لِلَّذِينَ اٰمَنُوا مر آنانرا که گرویدند از فقرا یعنی توانگران دنیا با درویشان گویند أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ کدام ازین دو گروه مومن یا کافر خَيْرٌ بهترند مَّقَامًا از جهت مکان و موضع یعنی ما را منازل بهترست و همه اسباب معیشت در و آماده و شما را نه گوشه است معین و نه توشه مهیا و بحقیقت مراد از خیریت مقام حسن حال و سعت معیشت است ملخص کلام آنکه مشرکان مومنانرا می گفتند از ما دو گروه کدام خوش حال ترند وَّأَحْسَنُ نَدِيًّا و نیکوتر از جهت مجلس یعنی آراسته تر چه در مجمع ما همه صنادید و اشراف عرب باشند و در مجلس شما موالی و ضعفا پس حق سبحانه بنای افتخار و مباهات ایشان را در هم شکسته فرمود که وَكَمْ أَهْلَكْنَا و چندین هلاک کرده ایم قَبْلَهُمْ پیش از مشرکان عرب مِّنْ قَرْنٍ از هر گروهی که مجتمع بودند در زمان واحد و بحسب واقع بودند هُمْ ایشان از کفار عرب أَحْسَنُ أَثَاثًا نیکوتر از جهت امتعه بیت که آرایش منازل بدان باشد وَّرِئْيًا و نیکوتر از ایشان در هیأت و منظر نه آن مال هلاک از ایشان دفع کرد و نه آن جمال عذاب از ایشان باز داشت **بیت** بر مال و جمال خویشتن تکیه مکن ٭ کان را بشبی برند و این را به تبی قُلْ بگوای محمد مر ایشان را که بمال و جمال مفتخر و مستظهرند که غره مشوید مَنْ هر که كَانَ فِي الضَّلٰلَةِ هست در گمراهی و دوری از راه حق فَلْيَمْدُدْ پس باید که مدد کند خبر است در صورت امر یعنی مدد میکند لَهُ الرَّحْمٰنُ مر او را بغذای و باز میکشد عمر او مَدًّا باز کشیده یعنی در اسباب و نعمت پی در پی مدد میرساند حَتّٰى إِذَا رَأَوْا تا وقتیکه ببینند مَا يُوعَدُونَ آنچه بیم کرده شد بدان إِمَّا الْعَذَابَ یا عذاب دنیا بقتل و اسر وَإِمَّا السَّاعَةَ و یا روز قیامت بمشاهده انواع خزی و نکال فَسَيَعْلَمُونَ پس زود باشد

مَّقَامًا از جهت مکان بر انتز مَنْ هُوَ شَرٌّ که او بدترست از آن دو گروه مَّكَانًا از جهت مکان چه جای مومنان جنات باشد و ماوای ایشان دوزخ وَأَضْعَفُ جُنْدًا و ناتوان تر از جهت سپاه یعنی دوستان و مددگاران به اینست که ضعیف ترست حَشَمًا از جهت رکاب و نیز اهل ایمان را از خدای و ملائکه و انبیا یاری و مددگاری رسد و مشرکان را نه یاور و مدد و نه ناصر باشد وَمَا لِلظّٰلِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ وَيَزِيدُ اللّٰهُ و می افزاید خدای در دنیا الَّذِينَ اهْتَدَوْا آنانرا که راه یافته اند هُدًى ره نمودنی یعنی گرویده اند با هم از قرآن نازل شده و حق تعالی هدایت ایشان را تصدیق میکند هر گاه که منزل میشود زیاده میکند وَالْبٰقِيٰتُ الصّٰلِحٰتُ و طاعتهای شایسته باقی از صلوات خمسه و کلمات اربع سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و غیر آن ایشان را خَيْرٌ بهترست عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک پروردگار تو ثَوَابًا از جهت پاداش وَّخَيْرٌ مَّرَدًّا و بهترست از جهت بازگشت یعنی اگر کافر از دنیا جاه و مال است و در آخرت و بال و نکال خواهد بود اما مومن در دنیا هم هدایت دارد و هم عبادت و در آخرت هم ثواب خواهد داشت و هم حسن المآب **بیت** ... اورده اند که خباب بن الارت را بر عاص بن وائل سهمی دینی بود در وقت ادای آن تقاضا کرد او گفت دام ترا نگذارم تا بمحمد کافر نشوی گفت والله کافر نشوم بران حضرت نه زنده و نه مرده و نه روزی که بر انگیخته شوم عاص گفت آنروز که مبعوث شوی یاد و امر بر و اداء من کن اگر تو بگویی حق است من آنجا فضل از تو خواهم بود و مال و فرزند من باشد حق سبحانه آیت فرستاد که أَفَرَءَيْتَ الَّذِي كَفَرَ آیا دیدی بِاٰيٰتِنَا بآیتهای ما یعنی قرآن با دلایل وحدت وَقَالَ و گفت یعنی عاص که بخدای که فردای قیامت لَأُوتَيَنَّ البته داده شوم یعنی بمن دهند در آن روز مَالًا وَّوَلَدًا مال و فرزند أَطَّلَعَ الْغَيْبَ آیا مطلع شده بر غیب و لوح محفوظ را مطالعه کرده و این سخن از آنجا میگوید أَمِ اتَّخَذَ



أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا ۝ كَلَّا ۚ سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ۝

یا گرفته است از نزدیک خدا عهدی ، نه چنان بود خواهیم نوشت آنچه میگوید و افزونی دهیمش عقوبت افزودن وا ...

وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ۝ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ

و بازستانیم پس از وی آنچه میگوید و بیاید پیش ما تنها شده و خدایان گرفتند بجز خدا تا باشند ایشان را

عِزًّا ۝ كَلَّا ۚ سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ۝ أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا

سبب عزت نه چنان بود که منکر خواهند شد پرستش معبودان را و خواهند شد بر ایشان دشمن آیا نمیبینی که ما فرستادیم

الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا ۝ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ ۖ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا ۝ يَوْمَ

شیاطین را بر کافران میجنبانند ایشان را جنبانیدنی پس شتاب مکن بر ایشان جز این نیست که میشماریم برای ایشان شماری روزی که

نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا ۝ وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا ۝ لَا يَمْلِكُونَ

برانگیزیم متقیان را بسوی رحمن مهمان آمده و رانیم گناهکاران را بسوی دوزخ تشنگان نتوانند شفاعت کردن

الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا ۝ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا ۝

مگر کسیکه گرفته است از نزدیک خدا عهدی و گفتند فرزند گرفته است خدا فرمود ایشان را که آورده اید چیزی

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ۝ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ

زشت نزدیک است آسمانها که بشکافند از این سخن و بشکافد زمین

ام اتخذ آیا فرا گرفته است عند الرحمن عهدا نزدیک خدای عهدی و پیمانی بر این صورت کلا نه چنان است که او میگوید سنکتب زود باشد که بنویسیم یعنی نگاه داریم ما یقول آنچه میگوید تا بدان او را جزا دهیم یا حفظه ایام کنیم تا بنویسند و نمد له و بازکشیم برای او من العذاب مدا باز کشیدنی یعنی دراز کنیم و پیوسته گردانیم عذاب او را بدین وجه که عذابی بر بالای عذابی بدو رسانیم و نرثه و میراث گیریم یعنی باز ستانیم بمرگ او ما یقول آنچه میگوید که فردا من خواهند داد یعنی مال و فرزند و یاتینا و بیاید بما وقت مرگ یا روز رستخیز فردا تنها نه مال رفیق وی نه فرزندان قرین او و اتخذوا و فرا گرفتند مشرکان قریش من دون الله بجز خدا آلهة خدایان باطل چون اصنام و ملائکه لیکونوا تا باشند این معبودان لهم عزا مر ایشان را سبب عزت و ارجمندی یعنی بشفاعت ایشان متعزز گردند نزدیک خدا تعالی کلا نه چنانست که عزیز گردند سیکفرون زود باشد که کافر شوند یعنی انکار کنند آلهه ایشان در حضر باشند بعبادتهم به پرستش ایشان یا کافران چون با هول قیامت دانا گردند منکر شوند پرستش بتان را و یکونون علیهم و باشند بر معبودان خود ضدا دشمن یا آلهه ایشان دشمن ایشان گردند الم تر آیا نمیبینی و نمیدانی انا ارسلنا الشیاطین آنانرا که ما فرستادیم دیوان را علی الکافرین بر کافران یعنی بر ایشان مسلط ساختیم یا قرین و رفیق ایشان گردانیدیم تؤزهم می جنبانند ایشان را ازا جنبانیدنی یعنی تحریص میکنند ایشان را بر ارتکاب معاصی و از جائی میبرند بتسویلات و وسواس فلا تعجل علیهم پس شتاب مکن بر ایشان یعنی بعذاب ایشان تعجیل منمای انما نعد جز این نیست که میشماریم لهم برای ایشان ایام آجال ایشان را عدا شمردنی که در آن غلط نیست چون آن ایام منقضی گردد بدیشان فرود آید آنچه ... شده بنو حربا کن آن روز را که نحشر المتقین فراهم آریم پرهیزگاران را جمع کنیم الی الرحمن بسوی بهشت خدای بخشاینده وفدا در حالتیکه سواران باشند بر ناقهای مرکب بهشت یعنی ایشانرا سواره به بهشت برند چنانچه وافدان را بدرگاه ملوک می برند امام قشیری فرموده که بعضی بر نجایب عبادات و طاعات باشند و قومی بر مرکب همم و نیات آنانکه بر مرکب طاعات باشند بهشت جویانند ایشان را بر روضه جنان برند و آنانکه بر نجایب همت باشند خدای طلبانند ایشانرا بقرب رحمن خواهند خبان جوی دیگر است و رحمن جوی دیگر در کشف الاسرار آورده که ممشاد دینوری قدس سره در حال نزع بود درویشی پیش وی ایستاده دعای میکرد که خدایا برو رحمت کن و بهشت ده گرایست کن ممشاد بانگ بر وزد که ای غافل سی سالست که بهشت



وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ۝ اَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَدًا ۝ وَمَا يَنْۢبَغِيْ لِلرَّحْمٰنِ اَنْ يَّتَّخِذَ

وبیفتند کوهها پاره پاره شده بسبب آنکه اثبات کردند خدا را فرزندی و لایق نیست خدا را که فرزند گیرد

وَلَدًا ۝ اِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اِلَّاۤ اٰتِي الرَّحْمٰنِ عَبْدًا ۝ لَقَدْ اَحْصٰىهُمْ

نیست هیچ یک آنانکه در آسمانها و زمین اند مگر آینده پیش رحمن بنده شده هر آینه بعلم در گرفته است

وَعَدَّهُمْ عَدًّا ۝ وَكُلُّهُمْ اٰتِيْهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَرْدًا ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا

و شمار کرده است ایشانرا شمار کردنی و هر یکی از ایشان آینده است پیش وی روز قیامت تنها بدرستی آنانکه ایمان آوردند و کارها

الصّٰلِحٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا ۝ فَاِنَّمَا يَسَّرْنٰهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِيْنَ وَ

شایسته کردند زود باشد که پدید آرد برای ایشان خدا دوستی را و جز این نیست که آسان ساختیم قرآنرا بزبان تو تا مژده دهی بآن متقیان را و

تُنْذِرَ بِهٖ قَوْمًا لُّدًّا ۝ وَكَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ ؕ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِّنْ اَحَدٍ اَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ۝

بترسانی بآن گروه ستیزندگان را و بسیار هلاک کردیم پیش از ایشان طبقات مردم آیا می بینی هیچ کس را از ایشان یا می شنوی از ایشان آوازی نرم

(ع ۶ — النصف)

سورة طه مکیة و هی مائة و خمس و ثلثون آیة و ثمان رکوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدا بخشاینده مهربان

طٰهٰ ۝ مَاۤ اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ لِتَشْقٰۤى ۝ اِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَنْ يَّخْشٰى ۝ تَنْزِيْلًا مِّمَّنْ خَلَقَ

فرو نفرستادیم بر تو قرآن را تا رنج کشی لیکن فرو فرستادیم برای پند دادن کسی را که بترسد فرو فرستادن از جانب

وَتَخِرُّ الْجِبَالُ و بیفتند کوهها هَدًّا بشکستنی یعنی پاره پاره گردد اَنْ دَعَوْا از آنکه خوانند لِلرَّحْمٰنِ وَلَدًا مر خدای را فرزندی یعنی برنهاد کردند وَمَا يَنْۢبَغِيْ و نسزد و لایق نباشد لِلرَّحْمٰنِ مر خدای را اَنْ يَّتَّخِذَ آنکه فرا گیرد وَلَدًا فرزندی چه اتخاذ ولد مقتضی مجانست است زیرا که ولد جنس والد باید و حق تعالی از مجانست منزه است یا بغنای ذاتی محتاج نیست بمعاونت اولاد و انس و الفت با ایشان و استظهار و تزیین بدیشان اِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ نیست هر که در آسمانها و زمین است اِلَّاۤ اٰتِي الرَّحْمٰنِ مگر آینده در قیامت بسوی رحمن عَبْدًا در حالتیکه بنده باشد لَقَدْ اَحْصٰىهُمْ بدرستیکه همه را دانسته است و بدیشان احاطه کرده بحیثیتی که از حوزه علم و قدرت او بیرون نیستند وَعَدَّهُمْ و شمرده است اشخاص و افعال ایشانرا عَدًّا شمردنی وَكُلُّهُمْ و همه ایشان اٰتِيْهِ آیندگان اند بوی يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز فَرْدًا تنها و بی اتباع و انصار اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بدرستیکه آنانکه بگرویدند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای پسندیده سَيَجْعَلُ زود باشد که پدید کند لَهُمُ الرَّحْمٰنُ برای ایشان خدای وُدًّا دوستی در دلهای خلق یعنی محبت ایشان در دلها افگند بی اسباب و وسایط آن در حدیث آمده که چون حق سبحانه بنده را دوست دارد جبرئیل را گوید من فلان را دوست میدارم تو هم او را دوست دار جبرئیل او را دوست گیرد و منادی کند میان اهل آسمان که حق سبحانه فلانرا دوست میدارد شما هم دوست دارید پس آسمانیان او را دوست دارند آنگاه محبت او را وضع کنند در زمین تا زمینیان او را نیز دوست گیرند فَاِنَّمَا يَسَّرْنٰهُ پس جز این نیست که آسان گردانیده ایم قرآن را با آنکه منزل ساخته ایم بِلِسَانِكَ بزبان تو یعنی بلغت عرب با خواندن آن بزبان تو آسان کرده ایم لِتُبَشِّرَ تا مژده دهی بِهِ الْمُتَّقِيْنَ بدو پرهیزگاران را که از شرک اجتناب نموده اند وَتُنْذِرَ بِهٖ و بیم کنی بآن قَوْمًا لُّدًّا گروهی ستیزکاران سخت خصومت را وَكَمْ اَهْلَكْنَا و چند هلاک کردیم قَبْلَهُمْ پیش از قوم تو مِّنْ قَرْنٍ از اهل زمانی در هر قرنی و قومی از ستمکاران را بهلاکت رسانیدیم هَلْ تُحِسُّ هیچ میابی و می بینی مِنْهُمْ از آن هلاک شدگان مِّنْ اَحَدٍ یکی را اَوْ تَسْمَعُ یا می شنوی لَهُمْ مر ایشانرا رِكْزًا آوازی پوشیده یعنی چون عذاب ما بدیشان فرود آمد مستاصل شدند نه از ایشان شخصی باقی ماند که کسی بیند و نه آوازی بر جائیکه کسی بشنود بلکه موکل قهر الهی با سجلام در ساخته و همه را دست فنا در دام خمول و نسیان انداخته مصرع کان لم یخلقوا و لم یکونوا نظم کو اثر از سروران تاج بخش کو نشان از خسروان تاجدار هست

وهم شهان کامجوی	خاک شد تخت ملوک کامگار	سورة طه مائة و خمس و ثلثون آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم	طه در هیچ از

یعنی بسپر قدمین خود زمین را یعنی بهر دو پای بر زمین نه و گویند روزی ابوجهل و جمعی از اعیان قریش حضرت رسول را گفتند که تو ترک دین ما خود را رنج انداخته یا طعنه میزدند که قرآن بر محمد فرو نیامده مگر برای آنکه او را در رنج و تعب اندازد آیت آمد که طه ای مرد بیک قدم بر زمین نهاده مَاۤ اَنْزَلْنَا فرو نفرستادیم عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ بر تو قرآن لِتَشْقٰۤى تا در رنج افتی و شب خواب نکنی و بواسطه قیام در نماز الم و رنج



الْأَرْضَ وَالسَّمٰوٰتِ الْعُلَى ۝ اَلرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى ۝ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي

زمین را و آسمانهای بلند را — وی بسیار بخشاینده است بر عرش قرار گرفت — او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در

الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرٰى ۝ وَإِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ۝ اَللّٰهُ لَا

زمین است — و آنچه در میان ایشانست و آنچه زیر خاک نمناک است و اگر آشکارا کنی سخن را پس وی میداند سخن پنهان را و پنهان‌تر را — خدا هیچ معبود نیست

إِلٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰى ۝ وَهَلْ أَتٰكَ حَدِيثُ مُوسٰى ۝ إِذْ رَأٰى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ

مگر وی مر او راست — نامهای — نیکو — و آیا آمده است — بتو خبر — موسی — چون دید آتشی پس گفت اهل خود را

امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ۝ فَلَمَّا أَتٰهَا نُودِيَ

درنگ کنید هر آئینه من دیده ام آتش امید دارم که بیارم پیش شما از آن آتش شعله یا بیابم — بر آن آتش راه نمائی — پس چون بیامد نزدیک آتش آواز داده شد

يٰمُوسٰى ۝ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ۝ وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ

که ای موسی — هر آئینه من پروردگار توام پس از پا بیرون کن نعلین خود را هر آئینه تو بمیدان پاکی طوی نام — و من برگزیدم ترا پس گوش بنه

لِمَا يُوحٰى ۝ إِنَّنِي أَنَا اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِكْرِي ۝ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ

آنچه وحی فرستاده میشود — هر آئینه من خدایم نیست هیچ معبود غیر من پس عبادت من بکن و برپا کن نماز را برای یاد کردن من — هر آئینه قیامت آمدنی است

أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعٰى ۝ فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا

میخواهم که پنهان دارم وقت آنرا تا جزا داده شود هر شخصی بمقابله آنچه می کند — پس باید که باز ندارد ترا از باور داشتن آن کسیکه ایمان ندارد بدان

الْأَرْضَ از آنکس که بیافرید زمین را وَالسَّمٰوٰتِ الْعُلَى و آسمانهای بلند را اَلرَّحْمٰنُ اوست بسیار بخشاینده عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى بر عرش مستولی شد امر او و اضافت استیلا بعرش با آنکه حق سبحانه بر همه موجودات مستولی است جهت آن تواند بود که اعظم مخلوقات است در تاویلات امام ماتریدی فرموده که عرش بمعنی ملک آید و حق تعالی بر ملک خود مستولی و غالب است در فتوحات آورده که شیخ ما قدس سره فرمود در این آیت بر عرش وقف میکرد و میگفت استوی له ما فی السموات ای ثبت له ما فی السموات شیخ الاسلام قدس سره فرموده که استوای خداوند بر عرش در قرآن است و مراد بدین همانست تاویل نجوئیم که تاویل درین باب طغیانست بظاهر قبول و باطن تسلیم و در زمره این اعتقاد سنیان است اما میدانم که محتاج مکان نیست نه عرش بردارنده اوست که اوست بقدرت بردارنده نگهدارنده عرش عظیم ❊ نی مکان ره یافت سوی‌اش نی زمان ❊ نی بیان دارد خبر زو نی عیان ❊ این همه مخلوق حکم داور است ❊ خالق عالم ز عالم برتر است ❊ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ مر او راست آنچه در آسمانهاست از مبدعات علویه وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین هاست از مخترعات سفلیه وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان هر دو باشد از اصناف ملائکه و طبقات ناری و هوائی وَمَا تَحْتَ الثَّرٰى و آنچه در زیر طبقه ترابست از زمین ثری طبقه زیرترست از طبقات ارض و آن موضعی است که صخره سما بر بالای اوست و در تیسیر و غیر آن از تفاسیر بروایت وهب بن منبه مذکور است که هفت طبقه زمین بر دوش فرشته است و قدمین فرشته بر صخره است و صخره بر شاخ گاویست از فردوس و قوائم گاو بر پشت ماهی است از حوض کوثر و ماهی ثابت است بر بحر و بحر بر جهنم و جهنم بر متن ریح و ریح بر حجابی از ظلمت و آن حجاب ثری و علم اهل آسمان و زمین تا ثری بیش نرسد و ما تحت الثری جز حق تعالی نداند وَإِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ و اگر آشکارا کنی سخن را فَإِنَّهُ پس بدرستیکه او يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى میداند پوشیده را و آنچه پوشیده ترست از پوشیده گویند سر آنست که بنده میکند و میداند و می پوشد و خفی آنکه نمیداند که دیگر چه خواهد کرد یا سر آنست که با کسی گویند و خفی آنکه در دل خود نهان دارند اَللّٰهُ اوست خداوند بحق لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ نیست معبودی سزای پرستش مگر او لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰى مر او راست نامهای نیکو یا صفتهای پسندیده وَهَلْ أَتٰكَ و آیا آمده است بتو حَدِيثُ مُوسٰى خبر موسی بن عمران و قصه او دانسته پس در صبر بر مکاره بدو اقتدا کن إِذْ رَأٰى یاد کن چون دید موسی نَارًا آتشی را در اخبار آمده است که چون موسی از شعیب دستوری طلبید که بمصر رود و مادر و برادر خود را ببیند شعیب او را اجازت داد و اهل او را با او روان کرد شبی که هوا سرد بود و مظلم و برف میبارید ایشان راه گم کرده نزدیک

[...] بعبادت که کمال عمل است پس از احکام فهام عبادت نماز را تخصیص نموده فرمود که وَأَقِمِ الصَّلٰوةَ و بپای دار نماز را لِذِكْرِي برای آنکه مرا یاد کنی در آن تا من ترا بثنا یاد کنم إِنَّ السَّاعَةَ بدرستیکه ساعت رستخیز آتِيَةٌ آینده است أَكَادُ أُخْفِيهَا میخواهم که پنهان دارم وقت آنرا چه تخویف بعذابی که وقت آن معلوم نیست اتم و اشد باشد و اگر اخفا را بمعنی سلب خفی دارند معنی آنست که نزدیک است که ظاهر گردانم آنرا لِتُجْزٰى متعلق است بآتیه یعنی قیامت بیشک ۱۲

وَاتَّبَعَ هَوٰيهُ فَتَرْدٰى ۝ وَمَا تِلْكَ بِيَمِيْنِكَ يٰمُوْسٰى ۝ قَالَ هِيَ عَصَايَ اَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا

و پیروی کرده است خواهش نفس خود را آنگاه هلاک شوی و چیست این بدست راست تو ای موسی گفت این عصای من است تکیه میکنم بر آن

وَاَهُشُّ بِهَا عَلٰى غَنَمِيْ وَلِيَ فِيْهَا مَاٰرِبُ اُخْرٰى ۝ قَالَ اَلْقِهَا يٰمُوْسٰى ۝ فَاَلْقٰهَا فَاِذَا هِيَ

و برگ می ریزم بآن بر گوسفندان خود و مرا در این عصا کارهای دیگر نیز هست گفت بافکن آنرا ای موسی پس بافگند ش پس آنگاه

حَيَّةٌ تَسْعٰى ۝ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيْدُهَا سِيْرَتَهَا الْاُوْلٰى ۝ وَاضْمُمْ

وی ماری شد دوان گفت بگیر این را و مترس باز خواهیم گردانیم او را بشکل نخستین او و بهم آر

يَدَكَ اِلٰى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ اٰيَةً اُخْرٰى ۝ لِنُرِيَكَ مِنْ اٰيٰتِنَا

دست خود را بسوی بغل خود تا بیرون آید سفید شده از غیر عیبی نشانه دیگر آمده بنماییم که بنماییم ترا بعض نشانها

الْكُبْرٰى ۝ اِذْهَبْ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى ۝ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِيْ صَدْرِيْ ۝ وَيَسِّرْ

بزرگ خویش برو بسوی فرعون هر آینه او از حد گذشته است گفت ای پروردگار من گشاده کن برای من سینه را و آسان کن

لِيْٓ اَمْرِيْ ۝ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِيْ ۝ يَفْقَهُوْا قَوْلِيْ ۝ وَاجْعَلْ لِّيْ وَزِيْرًا مِّنْ

برای من کار مرا و بگشای گره از زبان من تا فهم کنند سخن من و مقرر کن برای من وزیری از کسان

اَهْلِيْ ۝ هٰرُوْنَ اَخِي ۝ اشْدُدْ بِهٖٓ اَزْرِيْ ۝ وَاَشْرِكْهُ فِيْٓ اَمْرِيْ ۝ كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا ۝

من هارون برادر مرا محکم کن بسبب او توانائی مرا و شریک کن او را در کار من تا تسبیح تو گوییم بسیاری

ع ۱ / ۱۰

وَاتَّبَعَ و پیروی کرده است هَوٰيهُ آرزوی نفس خود را پس بعد و رانیکس از راه مرو فَتَرْدٰى که هلاک شوی خطاب با موسی است و مراد امت او نید امام علم الهدی و فقیه ابو اللیث رحمهما الله بر آنند که از آنجا که وَاَنَا اخْتَرْتُكَ تا اینجا مخاطب حضرت پیغمبر ما است و برین تقدیر مراد امت وی باشد القصه چون موسی نعلین بیرون کرده در وادی مقدس قرار گرفت خطاب رسید که وَمَا تِلْكَ و آن چه چیز است بِيَمِيْنِكَ يٰمُوْسٰى بدست راست تو ای موسی حق سبحانه بهیبت استیناس موسی در دفع هیبت با وی سخن گفت و پرسید که چه داری در دست استفهام متضمن تنبیه است یعنی حاضر باش تا عجایب بینی قَالَ گفت موسی هِيَ عَصَايَ این عصای من است و آن عصا از چوب مورد بهشت بود و طول او ده گز و سر او دو شاخه و در زیر آن سنانی نشانده و نامش علیق بود و یا نبعه از آدم میراث بشعیب رسیده بود و او بموسی رسید القصه جواب داد و جهت تعداد نعم ربانی بر آن افزود و گفت اَتَوَكَّؤُا تکیه میکنم عَلَيْهَا بر آن عصا چون مانده میشوم در راه یا وقتی که بر سر رمه میباشم که میچرند وَاَهُشُّ و فرو میریزم برگ از درخت بِهَا بدان عصا عَلٰى غَنَمِيْ بر گوسفندان خود وَلِيَ فِيْهَا و مرا در آن عصا مَاٰرِبُ اُخْرٰى کارهای دیگر هست آورده اند که در راه با موسی سخن گفتی و از سباع و هوام او را نگاه داشتی و با دشمن وی حرب کردی و چون در خواب بودی رمه را محافظت کردی و بر سر چاهی که رسیدی تنها دلو شدی و چون بر زمین زدی درختی سایه دار گشتی و هر میوه که مرغوب موسی بودی بر وی پدید آمدی و در شبها تیره چون شمع و چراغ نور دادی و چون موسی اجمالا گفت که مرا با او دیگر کارهاست قَالَ گفت خدای تعالی اَلْقِهَا يٰمُوْسٰى بیفگن او را ای موسی حضرت موسی گمان برد که او را نیز همچون نعلین و دربایدفگند فَاَلْقٰهَا پس بیفگند او را از قفای خود فی الحال آوازی عظیم بگوش وی رسید باز نگریست فَاِذَا هِيَ پس آنجا آن عصا حَيَّةٌ ماری بود تَسْعٰى میشتافت بهر جانب آورده اند که اول ماری زرد شد بسیری عصا بعد از آن بزرگ شد برابر شتر بختی و در انگشت و بر چهار قائمه سطبری کوتاه رفتن آغاز کرد و میان کنارهای دهن هفتاد یا چهل ذراع بود و در دهان او دندانهای بزرگ بود و چشمش چون برق میدرخشید سنگهای عظیم رسیدی یک لقمه کردی و درختهای بزرگ از بیخ برکندی و بخوردی و چون موسی او را دید ترسان شد روی بگریز نهاد قَالَ خُذْهَا گفت خدای بگیر و یرا وَلَا تَخَفْ و مترس از وی سَنُعِيْدُهَا زود باز گردانیم و میبریم او را سِيْرَتَهَا الْاُوْلٰى بهیئت نخستین که داشت همان عصا سازیم چون خطاب الهی بموسی رسید روی باژ دها کرده روان شده ست

و با یار بر وارنده مِّنْ اَهْلِيْ از کسان من هٰرُوْنَ اَخِي هارون برادر من اشْدُدْ بِهٖ محکم کن بوی اَزْرِيْ پشت مرا وَاَشْرِكْهُ و انباز کن او را فِيْٓ اَمْرِيْ در کار من یعنی شریک ساز او را در نبوت با من كَيْ نُسَبِّحَكَ تا تسبیح گوییم ترا ... یاد کنیم یا برای تو نماز گذاریم كَثِيْرًا بسیار ... [illegible]



وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ۝ اِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ۝ قَالَ قَدْ اُوْتِيْتَ سُؤْلَكَ يٰمُوْسٰى ۝ وَلَقَدْ مَنَنَّا

و یاد تو کنیم بسیاری — هر آینه تو هستی باحوال ما بینا — گفت هر آینه داده شدی درخواست خودت ای موسی و هر آینه منت نهادیم

عَلَيْكَ مَرَّةً اُخْرٰى ۝ اِذْ اَوْحَيْنَا اِلٰى اُمِّكَ مَا يُوْحٰى ۝ اَنِ اقْذِفِيْهِ فِي التَّابُوْتِ فَاقْذِفِيْهِ

وادیم برتو یکبار دیگر — چون الهام فرستادیم بسوی مادر تو آنچه الهام کردنی بود — که بافگن این طفل را در صندوق پس افگن صندوق را

فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَاْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّيْ وَعَدُوٌّ لَّهٗ ۚ وَاَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً

در دریا تا افگند او را دریا بکناره بگیرد تش دشمن من و دشمن وی و بافگندم بر روی تو قبول

مِّنِّيْ ۚ وَلِتُصْنَعَ عَلٰى عَيْنِيْ ۝ اِذْ تَمْشِيْٓ اُخْتُكَ فَتَقُوْلُ هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلٰى مَنْ يَّكْفُلُهٗ

از جانب خویش و خواستم که پرورده شوی بحضور من — چون میرفت خواهر تو پس می گفت آیا دلالت کنم شما را بر کسیکه نگاهبانی این طفل کند

فَرَجَعْنٰكَ اِلٰٓى اُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۥ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنٰكَ مِنَ الْغَمِّ

پس بازآوردیم ترا بسوی مادر تو تا خنک شود چشم وی و اندوهگین نباشد و بکشتی شخصی را پس خلاص ساختیم ترا از اندوه

وَفَتَنّٰكَ فُتُوْنًا ۥ فَلَبِثْتَ سِنِيْنَ فِيْٓ اَهْلِ مَدْيَنَ ۥ ثُمَّ جِئْتَ عَلٰى قَدَرٍ

و در محنت افگندیم ترا آزمودنی پس درنگ کردی سالها چند در اهل مدین باز بر آمدی موافق تقدیر الهی

يّٰمُوْسٰى ۝ وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِيْ ۝ اِذْهَبْ اَنْتَ وَاَخُوْكَ بِاٰيٰتِيْ وَلَا تَنِيَا فِيْ

ای موسی و ساخته ام ترا برای خویش برو تو و برادر تو با نشانهای من و سستی مکنید در

وقف لازم

وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا و یاد کنیم ترا بحمد و ثنای و دعای بسیار اِنَّكَ كُنْتَ بدرستیکه تو هستی بِنَا بَصِيرًا باحوال ما بینا یا تو دانائی بانچه صلاح ما در آنست قَالَ قَدْ اُوْتِيْتَ گفت خدای که بتحقیق داده شدی سُؤْلَكَ يٰمُوْسٰى مسئول و مطلوب خود را ای موسی یعنی هرچه خواستی بتو دادیم وَلَقَدْ مَنَنَّا و بدرستیکه منت نهاده ایم عَلَيْكَ بر تو و نعمت داده ایم ترا مَرَّةً اُخْرٰى در وقتی دیگر اِذْ اَوْحَيْنَا چون وحی کردیم اِلٰى اُمِّكَ بسوی مادر تو مَا يُوْحٰى آنچه نتوان دانست مگر بوحی یعنی او را الهام دادیم در وقتیکه ترا زاده بود و کسان فرعون در طلب پسران بودند که بکشند و او بکار تو درمانده شد ما الهام ساختیم او را یا بر زبان ملکی نه بر وجه نبوت بدو پیغام کردیم اَنِ اقْذِفِيْهِ آنکه بیفگن موسی را فِي التَّابُوْتِ در صندوق بعد از انکه پنبه در وی نهاده باشی و سر آن را بقیر محکم ساخته فَاقْذِفِيْهِ پس بیفگن آن تابوت را فِي الْيَمِّ در دریای نیل فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ پس باید که بیفگند دریا صورتش امر است و معنیش خبر یعنی دریا او را می افگند بِالسَّاحِلِ بکناره يَاْخُذْهُ تا فرا گیرد او را دران عَدُوٌّ لِّيْ دشمنیکه مراست وَعَدُوٌّ لَّهٗ و دشمنیکه مر او راست یعنی فرعون تکرار عدو بجهت مبالغه عداوت اوست آورده اند که مادر موسی بامر الهی موسی را در صندوق نهاده بدریای نیل افگند و جوئی از ان دریا بخانهٔ فرعون میرفت صندوق از ان جوی بباغ فرعون در آمد و او با زن خود آسیه بر کنار جوی بود و چون صندوق پیش ایشان رسید بگرفتند و باز کرده کودکی ماه روی سیاه چشم بیرون آمد بیت ماه زیباست ولی روی تو زیباتر از وست ٭ چشم نرگس چه کنم چشم تو رعناتر از وست ٭ قتاده فرموده که در چشمهای موسی ملاحتی بود هر کا او را بدیدی دوست داشتی آسیه و فرعون که چشم او را دیدند محبت او در دل ایشان پدید آمد چنانچه حق سبحانه میفرماید وَاَلْقَيْتُ عَلَيْكَ و افگندم بر تو مَحَبَّةً دوستی که این مِّنِّيْ از من یعنی تخم محبت ترا در دلها بکاشتم تا بر تو مهربانی ورزند وَلِتُصْنَعَ و تا پرورده شوی عَلٰى عَيْنِيْ بر دیدن من یعنی بعلم و ارادت من در خبر هست که فرعون و آسیه هر دو او را بفرزندی برداشتند و ترتیب مهد و تعیین دایه اشتغال نمودند هر چند دایه آوردند موسی شیر از ایشان نگرفتی مادر موسی دختر خود مریم را گفته بود که بر کنار نیل رو و چشم بر صندوق میدار که کجا میرود چون صندوق بباغ فرعون در آمد مریم نیز خود را دران باغ انداخت و صورت حال مشاهده کرد که برادرش شیر کسی نمیگیرد و خود را پیش آسیه افگند اِذْ تَمْشِيْٓ یاد کن چون میرفت اُخْتُكَ خواهر تو فَتَقُوْلُ پس گفت هَلْ اَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم

ذِكْرِي ۝ اِذْهَبَا اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى ۝ فَقُوْلَا لَهٗ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰى ۝

یاد کردن من بروید بسوی فرعون هر آئینه وی از حد گذشته است پس بگوئید با وی سخن نرم بود که پند پذیر شود یا بترسد

قَالَا رَبَّنَآ اِنَّنَا نَخَافُ اَنْ يَّفْرُطَ عَلَيْنَآ اَوْ اَنْ يَّطْغٰى ۝ قَالَ لَا تَخَافَآ اِنَّنِيْ مَعَكُمَآ اَسْمَعُ

گفتند ای پروردگار ما هر آئینه ما میترسیم از آنکه تعدی کند بما یا از حد گذرد گفت مترسید هر آئینه من با شماام می‌شنوم

وَاَرٰى ۝ فَاْتِيٰهُ فَقُوْلَآ اِنَّا رَسُوْلَا رَبِّكَ فَاَرْسِلْ مَعَنَا بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ۙ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ ۭ قَدْ

و می‌بینم پس بروید پیش وی پس بگوئید هر آئینه ما فرستاده های پروردگار توایم پس بفرست با ما بنی اسرائیل را و عذاب مکن ایشان را هر آئینه

جِئْنٰكَ بِاٰيَةٍ مِّنْ رَّبِّكَ ۭ وَالسَّلٰمُ عَلٰى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدٰى ۝ اِنَّا قَدْ اُوْحِيَ اِلَيْنَآ اَنَّ الْعَذَابَ

آورده‌ایم پیش تو نشانه از جانب پروردگار تو و سلامتی کسی را باشد که پیروی هدایت کند هر آئینه وحی فرستاده شد بسوی ما که عذاب

عَلٰى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلّٰى ۝ قَالَ فَمَنْ رَّبُّكُمَا يٰمُوْسٰى ۝ قَالَ رَبُّنَا الَّذِيْٓ اَعْطٰى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهٗ ثُمَّ

کسی را باشد که دروغ شمرد و روگردان شود فرعون گفت پس کیست پروردگار شما ای موسی گفت پروردگار ما آنست که داد هر چیزی را صورت خاص او را پس

هَدٰى ۝ قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُوْنِ الْاُوْلٰى ۝ قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّيْ فِيْ كِتٰبٍ ۚ لَا يَضِلُّ رَبِّيْ وَلَا

راه نمودش بطلب معاش گفت پس چیست حال قرنهای نخستین گفت علم آن نزدیک پروردگار منست در کتابی که غلط نکند پروردگار من و نه

يَنْسَى ۝ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ مَهْدًا وَّسَلَكَ لَكُمْ فِيْهَا سُبُلًا وَّاَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً

فراموش سازد او آنست که ساخت برای شما زمین را فرشی و روان کرد برای شما در آن راهها و فرو فرستاد از آسمان آبی

ذِكْرِي در رسانیدن ذکر من بتوحید و عبادت اِذْهَبَا بروید هر دو اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون اِنَّهٗ طَغٰى بدرستیکه او در عصیان از حد در گذشته است فَقُوْلَا لَهٗ پس سخن گوئید با او قَوْلًا لَّيِّنًا سخن گفتنی نرم یعنی مدارا نمائید با او و او را دعوت کنید در صورت مشورت هَلْ لَّكَ اِلٰٓى اَنْ تَزَكّٰى مبادا که اگر درشتی نمائید شما غضب کند یا آنکه حق تربیت و در خوش سنی مرعی دارید و گفته اند که او را بکنیت خوانید چون ابوالعباس بقول ابو الولید و ابو مره نیز گفته اند و بر هر تقدیر عنف مکنید لَّعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ شاید که او پند گیرد بکلام شما اَوْ يَخْشٰى یا بترسد از عذاب خداوند که بهر تقدیر متحقق است و خشیه حصه متوهم پس موسی از این محل متوجه مصر شد با اهل خود و زنرفت در تیسیر آورده که کسان موسی شب انتظار بردند نیامد در روز نیز از وی خبر نیافتند و در آن صحرا متحیر ماندند قضا را جمعی از اهل مدین آنجا رسیدند و صفورا را بشناختند پیش پدرش بردند بعد از غرق شدن فرعون خبر موسی بدیشان رسید القصه چون موسی بمصر توجه نمود و آمد بهارون که باستقبال او براه مدین روان شو پس در اثنای طریق ملاقات فرمودند و موسی شرح احوال تمامی باز گفت و پس از آنکه باتفاق بر فرعون بیایند و او را بحق دعوت نمودن خبر داد هارون گفت ای برادر شوکت و سطوت فرعون آنچه تو دیده زیاده شده و بادنی سببی حکم بقطع و قتل و صلب میکند موسی اندیشناک شد و هر دو برادر باتفاق قَالَا رَبَّنَآ گفتند ای پروردگار ما اِنَّنَا نَخَافُ بدرستیکه ما میترسیم اَنْ يَّفْرُطَ عَلَيْنَآ از آنکه فرعون پیشی گیرد بر ما یعنی تعجیل کند در عقوبت ما و نگذارد که معجزه بدو نمائیم اَوْ اَنْ يَّطْغٰى یا آنکه زیاده کند طغیان خود را در نسبت با حضرت مقدس تو سخنی بی ادبانه گوید قَالَ گفت خدای که ای موسی و یا هارون لَا تَخَافَآ مترسید از افراط و طغیان او اِنَّنِيْ مَعَكُمَآ بدرستیکه من با شماام بحفظ و نصرت اَسْمَعُ می‌شنوم دعای شما یا آنچه او گوید بنسبت من و کار او وَاَرٰى و می‌بینم آنچه کند با شما یعنی شما خاطر جمع دارید که من شنوا و بینا ام نگذارم که ضرری بشما رساند فَاْتِيٰهُ پس بروید بدو فَقُوْلَآ پس بگوئید اِنَّا رَسُوْلَا رَبِّكَ ما هر دو فرستاده پروردگار توایم فَاَرْسِلْ مَعَنَا پس بفرست با ما بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ فرزندان یعقوب را تا بارض مقدسه بریم که مسکن آبائی ما بوده وَلَا تُعَذِّبْهُمْ و عذاب مکن ایشان را بتکلیف اعمال شاقه و گرفتن مقاطعه و قتل اولاد قَدْ جِئْنٰكَ بِاٰيَةٍ بدرستیکه آورده‌ایم ما تر انشانی یعنی معجزه مِّنْ رَّبِّكَ از نزد آفریدگار تو وَالسَّلٰمُ و سلام ملائکه یعنی خزنه بهشت عَلٰى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدٰى بر آنکس که پیروی ایمان کند و راه راست رود با سلامت هر دو سرا مر او راست اِنَّا قَدْ اُوْحِيَ اِلَيْنَآ بدرستیکه وحی کرده اند بما یعنی پروردگار ما حکم فرموده اَنَّ الْعَذَابَ بآنکه عذاب دنیا و آخرت عَلٰى مَنْ كَذَّبَ

کرا آنرا خدائی من کسی نیابند دبازپسر بیان سخن اول رفت که صفت حق سبحانه میکرد گفت پروردگار من الَّذِيْ جَعَلَ آنست که گردانید لَكُمُ الْاَرْضَ برای شما زمین را مَهْدًا آرامگاه که بر آن می‌نشینید و مسکن میسازید وَّسَلَكَ لَكُمْ فِيْهَا و روان کرد برای شما در زمین سُبُلًا راهها تا بدان راه از زمینی بزمینی بروید بمصالح خود وَّاَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً و فرو فرستاد از آسمان آبی



فَاَخْرَجْنَا بِهٖۤ اَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتّٰى ○ كُلُوْا وَارْعَوْا اَنْعَامَكُمْ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ

پس بیرون آوردیم بآن آب انواع مختلف از نبات گفتیم بخورید و بچرانید چارپایان خود را هر آئینه درین مذکور نشانهاست

لِّاُولِي النُّهٰى ○ مِنْهَا خَلَقْنٰكُمْ وَفِيْهَا نُعِيْدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً اُخْرٰى ○

خداوندان خرد را از زمین آفریدیم شما را و در زمین باز در آریم شما را و از زمین بیرون کشیم شما را بار دیگر

وَلَقَدْ اَرَيْنٰهُ اٰيٰتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَاَبٰى ○ قَالَ اَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ اَرْضِنَا بِسِحْرِكَ

و هر آئینه نمودیم فرعون را نشانهای خویش تمام آن پس دروغ بشمرد و قبول نکرد گفت آیا آمدهٔ تا بیرون کنی ما را از زمین ما بجادوی خود

يٰمُوْسٰى ○ فَلَنَاْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهٖ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَّا نُخْلِفُهٗ

ای موسی پس هر آئینه بیاریم پیش تو جادوی مانند آن پس معین کن میان ما و میان خود وعده که خلاف نکنیم آن را

نَحْنُ وَلَاۤ اَنْتَ مَكَانًا سُوًى ○ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّيْنَةِ وَاَنْ يُّحْشَرَ النَّاسُ

ما و نه تو بجای میانهٔ شهر گفت وعده گاه شما روز آرایش است و آنکه جمع کرده شوند مردمان

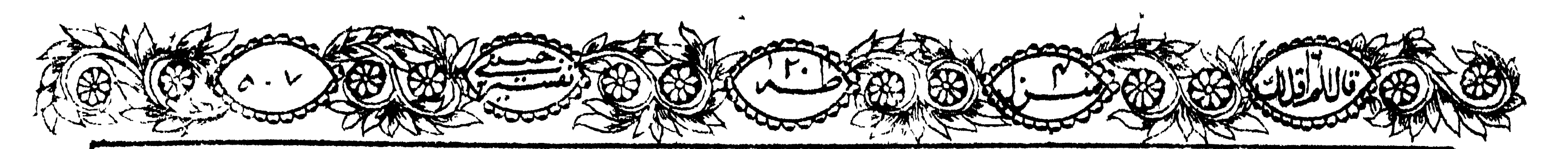
ضُحًى ○ فَتَوَلّٰى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهٗ ثُمَّ اَتٰى ○ قَالَ لَهُمْ مُّوْسٰى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوْا عَلَى اللّٰهِ

وقت چاشت پس بگردانید روی فرعون پس جمع کرد مکر خود را باز بیامد گفت موسی ساحران را وای بر شما افترا مکنید بر خدا

كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ ۚ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرٰى ○ فَتَنَازَعُوْۤا اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ

دروغ را آنگاه هلاک سازد شما را بعذاب و هر آئینه بمطلب نرسید هر که افترا کرد پس گفتگو کردند ساحران مشورت خود در میان خویش

فاخرجنا به پس بیرون آوردیم بسبب آن آب التفات از غیبت بتکلم تنبیه است بر کمال قدرت و حکمت یعنی هر گز کسی اخرجها
اخراج میسر نیست ما بیرون آریم بآب باران ازواجا اصناف گوناگون من نبات شتی از رستنهائی پراگنده که لون
و طعم و رائحه هر یک مخالف آن دیگر است با وجود اتحاد آب و زمین کلوا پس گفتیم بخورید از آنچه بیرون آورده ایم هر چه
خوردن را شاید از ثمار و حبوب وارعوا و بچرانید انعامکم چارپایان خود را در چراگاهها تا بخورند گیاههای که خوردن
شما را نشاید ان فی ذلک بدرستیکه درین مذکور شد لایت هر آئینه دلالتهاست بر قدرت ربانی و وحدت او لاولی النهی
مر خداوندان خرد را که عقول ایشان ناهی باشد از اتباع باطل و ارتکاب قبائح منها از زمین خلقنکم آفریده ایم شما را یعنی اصل
خلقت پدر شما و اول مواد ابدان شما خاک زمین است در تبیان فرموده که حق تعالی فرشته میفرستد تا از خاک موضعی که مدفن کسی
خواهد بود قدری خاک برمیدارد و بر نطفه ماده وجود او میریزد و آنکس از تراب و نطفه مخلوق میشود و در همان خاک مدفون
میگردد چنانچه حق سبحانه فرمود شما را از زمین آفریده ایم و فیها نعیدکم و در آن زمین باز بریم بعد از مرگ شما را و منها
نخرجکم و از آن زمین بیرون آریم شما را تارة اخری بار دیگر جهت حساب و جزا حکیم فردوسی طوسی راست گوید نظم
نخاکت در آرد خداوند پاک * دگر ره برون آرد از زیر خاک * بر آن حال کائی بخاک اندرون * بر آن گونه از خاک آئی برون
* اگر پاک در خاک گیری مقام * بر آئی ز دان پاک و پاکیزه نام * پس فرعون حجتی معجزه طلبید حضرت موسی عصا بینداخت اژدها شد و بازگرفت همان عصا شد ید بیضا
بنمود و از آیات تسعه معجزه بعد از معجزه میدید و منکر میبود چنانچه حق تعالی فرمود و لقد اریناه و بدرستیکه بنمودیم فرعون را ایتنا کلها
همه معجزهائی ما که بموسی داده بودیم فکذب پس دروغ نسبت داد موسی را و ابی و سر باز زد از آنکه ایمان آورد و فرمان
برداری کند و از روی عناد قال گفت فرعون اجئتنا آیا آمده بسوی ما لتخرجنا تا بیرون کنی ما را من ارضنا از زمین
ما که مصر است بسحرک یموسی بجادوی خود ای موسی یعنی دانستیم که تو ساحری و میخواهی که بسحر ما را از مصر بیرون کنی و بنی اسرائیل را
متمکن سازی و پادشاهی کنی برایشان فلناتینک بسحر پس هر آئینه بیاریم برای تو جادوی مثله مانند جادوی تو و با تو
معارضه کنیم تا مردمان بدانند که تو پیغمبر نیستی جادوگری فاجعل پس مقرر کن بیننا و بینک میان ما و میان خود موعدا
وعده بجهت معارضه چنان وعده که بهیچ وجه لا نخلفه خلاف نکنیم آنرا نحن و لا انت نه ما و نه تو چون وعده رسد حاضر شویم



وَاَسَرُّوا النَّجْوٰى ○ قَالُوْٓا اِنْ هٰذٰنِ لَسٰحِرٰنِ يُرِيْدٰنِ اَنْ يُّخْرِجٰكُمْ مِّنْ اَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا

وپنهان گفتند راز را گفتند البته این دو شخص ساحران اند میخواهند که بیرون کنند شما را از زمین شما بسحر خود

وَيَذْهَبَا بِطَرِيْقَتِكُمُ الْمُثْلٰى ○ فَاَجْمِعُوْا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوْا صَفًّا ۚ وَقَدْ اَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلٰى ○

و میخواهند که دور کنند دین شایسته شما را پس جمع آرید اسباب سحر خود را باز بیائید صف کشیده و هر آئینه رستگار شد امروز هر که

قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى اِمَّآ اَنْ تُلْقِيَ وَاِمَّآ اَنْ نَّكُوْنَ اَوَّلَ مَنْ اَلْقٰى ○ قَالَ بَلْ اَلْقُوْا ۚ فَاِذَا حِبَالُهُمْ

گفتند ای موسی یا آنست که تو افگنی یعنی عصا را یا باشیم ما اول کسیکه افگند گفت بلکه شما افگنید پس آنگاه رسنهای ایشان

وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ اِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ اَنَّهَا تَسْعٰى ○ فَاَوْجَسَ فِيْ نَفْسِهٖ خِيْفَةً

وعصاهای ایشان نموده شد پیش موسی بسبب سحر ایشان که میدود پس یافت در ضمیر خود موسی ترسی را

مُّوْسٰى ○ قُلْنَا لَا تَخَفْ اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعْلٰى ○ وَاَلْقِ مَا فِيْ يَمِيْنِكَ تَلْقَفْ مَا

گفتیم مترس هر آئینه توئی غالب و بیفگن آنچه در دست راست تست تا فرو برد

صَنَعُوْا ۭ اِنَّمَا صَنَعُوْا كَيْدُ سٰحِرٍ ۭ وَلَا يُفْلِحُ السّٰحِرُ حَيْثُ اَتٰى ○ فَاُلْقِيَ السَّحَرَةُ

چیزی را که ساحران ساخته اند هر آئینه آنچه ساخته اند جادوی جادوگر است و رستگار نمیشود ساحر جائیکه در آید پس افگنده شدند ساحران

سُجَّدًا قَالُوْٓا اٰمَنَّا بِرَبِّ هٰرُوْنَ وَمُوْسٰى ○ قَالَ اٰمَنْتُمْ لَهٗ قَبْلَ

سجده کنان گفتند ایمان آوردیم به پروردگار هارون و موسی گفت فرعون آیا باور داشتید او را پیش

وَاَسَرُّوا النَّجْوٰى وپنهان داشتند از گفتن راز ملازمان فرعون و برین قرار دادند که او اگر بر ما غالب شد متابعت او باید کرد و آورده اند که فرعون از غرفه بدید که ایشان با یکدیگر سخن میگویند و مشورت میکنند پرسید که این ساحران چه میگویند ایشان از ترس فرعون قَالُوْٓا گفتند اِنْ هٰذٰنِ بدرستیکه این هر دو لَسٰحِرٰنِ جادوانند يُرِيْدٰنِ میخواهند اَنْ يُّخْرِجٰكُمْ آنکه بیرون کنند شما را مِّنْ اَرْضِكُمْ از زمین شما بِسِحْرِهِمَا بجادوی خود و مملکت مصر را در تصرف آرند وَيَذْهَبَا و ببرند بِطَرِيْقَتِكُمُ الْمُثْلٰى مذهب شما را که افضل مذهب است و دین و مذهب خود را ظاهر گردانند یا ببرند اشراف و اکابر شما را یعنی وی دل ایشان از شما برگردانند و بسوی خود متوجه سازند علما را در لفظ هذان اختلاف است گویند هم ان است و لغت خثعم تثنیه در حال اعرابش بالف میباشد و این حرف موافق ایشان واقع شده یا ان بمعنی نعم باشد و هذان مبتدا چنانچه ان و صاحبها و بعضی گفته اند اسم ضمیر شان محذوف است و هذان لساحران خبر او و حفص ان بتخفیف میخواند و ان را نافیه میداند و لام را بمعنی الا یعنی ما هذان الا ساحران القصه چون فرعون از سحره شنود که موسی و هارون ساحرانند و داعیه اخراج قبطیان ارند از مصر فرعون برآشفت و گفت فَاَجْمِعُوْا كَيْدَكُمْ پس چون حال چنین است جمع کنید ادوات کید خود یعنی آلات سحر را ثُمَّ ائْتُوْا صَفًّا پس بیائید صف کشیده بسوی میدان تا هیبت شما در دل مردم افتد و جهد کنید تا بر ایشان غالب شوید وَقَدْ اَفْلَحَ الْيَوْمَ و بدرستیکه فوز یافت و بمطلوب خود رسید امروز مَنِ اسْتَعْلٰى هر که برسر آمد در سحر پس جادوان هفتاد هزار یا سی و سه هزار صف برکشیدند و موسی و هارون در برابر ایشان بایستادند سحره فرعون بقولی سی هزار حبل و عصا با میان تهی کرده و در زیبق ساخته بمیدان آوردند و بطریق ادب قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى گفتند ای موسی اِمَّآ اَنْ تُلْقِيَ یا آنکه تو بیفگنی عصای خود را وَاِمَّآ اَنْ نَّكُوْنَ یا آنکه ما باشیم اَوَّلَ مَنْ اَلْقٰى نخست کسیکه میفگنید موسی از روی مقابله ادب با ادب ازو جه بی اعتباری آن و بیحاصلی ایشان قَالَ بَلْ اَلْقُوْا گفت موسی بلکه شما بفگنید ایشان جادوهای خود بیفگندند و بسبب حرارت هوا زیبق در اضطراب آمد فَاِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ پس نگاه رسنها و عصاهای ایشان يُخَيَّلُ اِلَيْهِ نموده شد بموسی مِنْ سِحْرِهِمْ از جادو و کید ایشان که گوئی اَنَّهَا تَسْعٰى بدرستیکه آن میدود و می شتابد فَاَوْجَسَ پس دریافت فِيْ نَفْسِهٖ در دل خود خِيْفَةً مُّوْسٰى خوف را موسی از آنکه نظاره کنان میان سحر و معجزه فرق نکنند یا آنکه تفرق گیرند پیش از القای عصا چون این وهم بر موسی طاری شد قُلْنَا لَا تَخَفْ مترس از آنچه ترا ... اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعْلٰى ... وَاَلْقِ مَا فِيْ يَمِيْنِكَ ... تَلْقَفْ ... اِنَّمَا صَنَعُوْا كَيْدُ سٰحِرٍ ... وَلَا يُفْلِحُ السّٰحِرُ حَيْثُ اَتٰى ... [illegible]



آمَنْتُمْ لَهٗ قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ ۚ اِنَّهٗ لَكَبِيْرُكُمُ الَّذِيْ عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ۚ فَلَاُقَطِّعَنَّ اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ

ازانکه دستوری دهم شمارا هر آئینه وی بزرگوار شماست که آموخته است شمارا سحر پس هر آئینه ببرم دستهای شما و پایهای شما

مِّنْ خِلَافٍ وَّلَاُصَلِّبَنَّكُمْ فِيْ جُذُوْعِ النَّخْلِ ۖ وَلَتَعْلَمُنَّ اَيُّنَآ اَشَدُّ عَذَابًا وَّاَبْقٰى ۝

یکی از جانب راست و دیگر از جانب چپ و بردار کشم شمارا بر تنه های خرما و البته خواهید دانست که کدام از یک ما سخت تر است عذاب و پاینده تر است

قَالُوْا لَنْ نُّؤْثِرَكَ عَلٰى مَا جَآءَنَا مِنَ الْبَيِّنٰتِ وَالَّذِيْ فَطَرَنَا فَاقْضِ مَآ اَنْتَ قَاضٍ ۖ اِنَّمَا

گفتند ترجیح ندهیم ترا بر آنچه آمده است پیش ما از دلایل واضح و ترجیح ندهیم ترا بر خدای که آفریده مارا پس حکم کن هرچه تو حکم کننده باشی جز این نیست

تَقْضِيْ هٰذِهِ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ۝ اِنَّآ اٰمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطٰيٰنَا وَمَآ اَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ

که حکم کنی درین زندگانی دنیا هر آئینه ما ایمان آوردیم بپروردگار خویش تا بیامرزد برای ما گناهان ما را و آنچه جبر کردی ما را بران

مِنَ السِّحْرِ ۗ وَاللّٰهُ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى ۝ اِنَّهٗ مَنْ يَّاْتِ رَبَّهٗ مُجْرِمًا فَاِنَّ لَهٗ جَهَنَّمَ ۗ لَا يَمُوْتُ

سحر کنیم و خدا بهتر است و پاینده تر است هر آئینه هر که بیاید پیش پروردگار خویش گناهکار شده پس اوراست دوزخ نمیرد

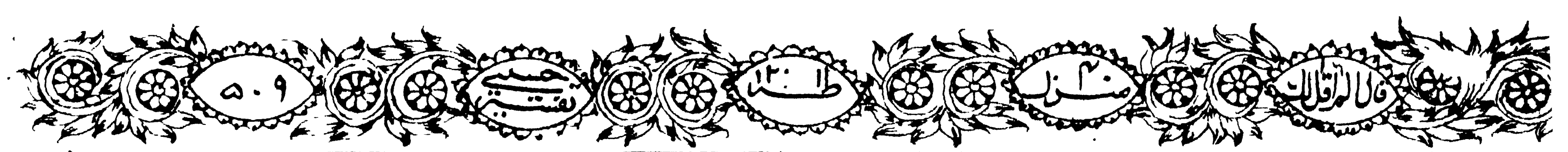
فِيْهَا وَلَا يَحْيٰى ۝ وَمَنْ يَّاْتِهٖ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصّٰلِحٰتِ فَاُولٰٓئِكَ لَهُمُ الدَّرَجٰتُ

آنجا و نه زنده ماند و آنکه بیاید پیش او مسلمان شده و عملهای شایسته کرده پس این جماعه ایشان راست درجه های

الْعُلٰى ۝ جَنّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا

بلند بوستانهای همیشه ماندن میرود زیر آن جویها جاویدان آنجا

ان اذن لکم پیش ازانکه دستوری دهم مر شمارا و فرمایم که بدو بگروید انه بدرستیکه وی لکبیرکم هر آئینه بزرگ شماست الذی علمکم السحر آنکه بیاموخت شمارا جادوی یعنی استاد و معلم و مهتر جادوان است شما باهم ساخته اید خواهید که ملک مرا برانزاید فلاقطعن پس هر آئینه ببرم آیدیکم دستها وارجلکم و پایهای شمارا من خلاف مخالف یکدیگر یعنی یکی از راست و دیگر از چپ ولاصلبنکم و هر آئینه بردار کشم شمارا فی جذوع النخل تنه های درخت خرما که دراز ترین درختهاست تا همه کس شمارا به بینند و عبرت گیرند ولتعلمن اینا و تا بدانید که کدام از ما یعنی من یا خدای موسی که بدو گرویده اید اشد عذابا سخت تر است از روی عذاب وابقی و پاینده تر از جهت عقاب ساحران چون از جام جذبه حقانی مست شده بودند و از انوار تواتر الطاف ربانی که بر دل ایشان تافته بود از دست شده نظم خرد و یک جرعه از کف ساقی رحیم فانی است کرده در باقی + دامن از فکر غیر افشانده + لیس فی الدار غیره خوانده + لاجرم در جواب فرعون قالوا لن نؤثرک گفتند ما ترا برنگزینیم و اختیار نکنیم علی ما جاءنا بر آن چیزیکه آمد بما من البینات از معجزات واضحات و گویند چون بهشت و نعیم آن بدیشان نموده بودند پس گفتند ما نعمت ترا می گزینیم بر آنچه دیدیم از نشانهای روشن و سوگند میخوریم والذی فطرنا بخدائیکه مارا آفرید فاقض پس بکن ما انت قاض هرچه هستی کننده آن یعنی هرچه خواهی با ما بکن که ما پروای آن نداریم انما تقضی جز این نیست که تو حکم کنی هذه الحیوة الدنیا درین زندگانی دنیا یعنی حکم تو درین جهان که ما هستیم بیش جاری نیست هرچه میخواهی میکنی در آخرت که بهتر و پاینده تر است تو معزول و مخذول از حکم خواهی بود و مبهم خود مشغول بیت امروز بجور هرچه خواهی بکنی + فردا بتو نیز هرچه خواهند کنند + انا امنا بدرستیکه ما گرویدیم بربنا بپروردگار ما لیغفر لنا خطایانا تا بیامرزد مارا گناهان مارا از کفر و معاصی وما اکرهتنا و بیامرزد آنچه اکراه کردی مارا علیه بران چیز من السحر از سحر آموختن آورده اند که فرعون مردم را بر آموختن سحر اکراه میکرد یا خواندن ادا ایشان را اکراه بود چه مجرد حکم سلطان اکراه است و ایشان از خدای مغفرت آن اکراه طلبیدند زیرا که در جمیع ادیان با کراه مواخذه بوده است و این مواخذه از امت حضرت رسالت پناه برداشته شده والله خیر و خدائی بهتر است از روی پاداش تو وابقی و پاینده تر از جهت ثواب که تو مارا بر کفر میدهی که انقطاع بدان راه دارد و خدائی برایمان اجر عطا میکند که گرد زوال



وَذٰلِكَ جَزٰٓؤُا مَنْ تَزَكّٰى ۝ وَلَقَدْ اَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰٓى اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْ فَاضْرِبْ

و اینست جزاء هر که پاک شده است و هر آئینه وحی فرستادیم بسوی موسی که وقت شب ببر بندگان مرا پس بزن

لَهُمْ طَرِيْقًا فِى الْبَحْرِ يَبَسًا لَّا تَخٰفُ دَرَكًا وَّلَا تَخْشٰى ۝ فَاَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُوْدِهٖ

برای ایشان در راهی خشک در دریا ترسی از دریافتن دشمن و مترس تو از غرق پس از عقب ایشان کرد فرعون با لشکرهای خویش

فَغَشِيَهُمْ مِّنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ۝ وَاَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهٗ وَمَا هَدٰى ۝ يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ قَدْ

پس فرو گرفت ایشانرا از دریا آنچه فرو گرفت ایشانرا و گمراه کرد فرعون قوم خود را و راه ننمود گفتیم ای بنی اسرائیل

اَنْجَيْنٰكُمْ مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوٰعَدْنٰكُمْ جَانِبَ الطُّوْرِ الْاَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰى

نجات دادیم شمارا از دشمنان شما و وعده دادیم شمارا بجانب راست طور و فرو فرستادیم بر شما من و سلوی

كُلُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيْهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِيْ وَمَنْ

گفتیم بخورید از لذائذ آنچه روزی دادیم شمارا و از حد مگذرید در باب آن روزی آنگاه ثابت شود بر شما خشم من و هر که

يَّحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِيْ فَقَدْ هَوٰى ۝ وَاِنِّيْ لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَاٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا

ثابت شود بروی خشم من البته هلاک شد و هر آئینه من آمرزنده ام کسی را که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته کرد

ثُمَّ اهْتَدٰى ۝ وَمَآ اَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يٰمُوْسٰى ۝ قَالَ هُمْ اُولَآءِ عَلٰٓى اَثَرِيْ

باز راه راست یافت و چه چیز بشتاب آورد ترا غافل مانده از قوم خود ای موسی گفت قوم من ایشانند در پی من

وَذٰلِكَ و این ثواب جَزٰٓؤُا مَنْ تَزَكّٰى پاداش آنکس که پاک باشد از ادناس کفر و ارجاس عصیان یا متطهر بود بطاعات و اعمال خیر و اینجا کلام تمام است و چون قصه الشان بشرحی لایق در سوره اعراف گذشته بود و اینجا بطریق ایجاز دو سه کلمه آورده بر مضمون آیات اقتصار نموده شد وَلَقَدْ اَوْحَيْنَآ و هر آئینه ما وحی کردیم اِلٰى مُوْسٰٓى بموسی علیه السلام یعنی وقتیکه فرعون از رویت معجزات متاثر نشد و در تعذیب بنی اسرائیل افزود ما گفتیم موسی علیه السلام را اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْ آنکه بشب ببر بندگان مرا از مصر و چون بکنار دریا رسند و لشکر فرعون از عقب بیاید باک مدار فَاضْرِبْ لَهُمْ پس فرا گیر برای ایشان طَرِيْقًا راهی خوش این عیسی فرمود که بزن عصا تا سازیم برای ایشان راهی فِى الْبَحْرِ در دریا يَبَسًا خشک که آب لائی نبود در آن لَّا تَخٰفُ نترسی دَرَكًا از دریافتن دشمنی یعنی ایمن باش که فرعونیان شمارا دریابند وَّلَا تَخْشٰى و نترسی از غرقه شدن که شمارا بسلامت بگذرانیم پس موسی بامر الهی بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد و دیگر روز قبطیان خبردار شدند اما در خانه هر یک از ایشان عصیبتی عظیم شده بود در ماندند و دیگر لشکرها جمع شده فَاَتْبَعَهُمْ پس از پی در آمد بنی اسرائیل را فِرْعَوْنُ بِجُنُوْدِهٖ فرعون با لشکر خود و بکنار دریا رسیدند موسی علیه السلام با قوم خود گذشته بود و فرعونیان نیز در آمدند فَغَشِيَهُمْ پس در یافت ایشانرا مِّنَ الْيَمِّ از دریا مَا غَشِيَهُمْ آنچه دریافت ابهام از برای تفخیم مسند الیه است یعنی موجی دریافت ایشانرا که کس بکنه آن نرسد تا لفظی بازای وی وضع تواند کرد وَاَضَلَّ فِرْعَوْنُ و گمراه کرد فرعون قَوْمَهٗ گروه خود را در دین وَمَا هَدٰى و راه ننمود ایشانرا بهدایت فرعون تحکم است چه او می گفت وما اهدیکم الا سبیل الرشاد و گفته اند فرعون قوم خود را در دریا گم کرد و خود نیز نجات نیافت يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ای فرزندان یعقوب قَدْ اَنْجَيْنٰكُمْ بدرستیکه برهانیدیم شمارا مِّنْ عَدُوِّكُمْ از دشمنان شما که فرعون و قوم او بودند وَوٰعَدْنٰكُمْ و وعده دادیم پیغمبر شمارا بجهت انزال توریت برای شما جَانِبَ الطُّوْرِ الْاَيْمَنَ جانبی راست کوه طور وَنَزَّلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْكُمُ الْمَنَّ بر شما ترنجبین وَالسَّلْوٰى و مرغ بریان وقتیکه در تیه سرگردان بودید و گفتیم كُلُوْا بخورید مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ از پاکیزه ها و حلالهائی که شمارا روزی کرده ام وَلَا تَطْغَوْا و از حد در مگذرید فِيْهِ در آنچه یعنی ستم مکنید و هر یک حصه خود بگیرید یا ذخیره منهید برای روز دیگر یا شکر فرو مگذارید که شکر قید نعمت موجود است و صید نعمت مفقود است بیت شکر نعمت واجب آمد در خرد نعمت حق شاکر انرا آمده

شکر کن تا شمارا باقی ماند + ورنه بگشت پردرخشم ابد ور دو کون نشند قوت آن نعمت را معصیت عوض کنید ارحین کنید فَيَحِلَّ پس فرود آید عَلَيْكُمْ غَضَبِيْ بر شما خشم من وَمَنْ يَّحْلِلْ عَلَيْهِ و هر کرا فرود آید غَضَبِيْ خشم من فَقَدْ هَوٰى پس بتحقیق در هاویه افتاد یا هلاک شد وَاِنِّيْ لَغَفَّارٌ و هر آئینه منم آمرزنده لِّمَنْ تَابَ کسی را که توبه کرد از شرک وَاٰمَنَ و ایمان آورد بوحدانیت حضرت من وَعَمِلَ صَالِحًا و کرد عمل نیکو یعنی فرایض ادا نمود ثُمَّ اهْتَدٰى پس راه راست یافت یعنی بر سنت پیغمبر علیه السلام مواظبت کرد یا بر هدایت استقامت نمود یا طریق اهل سنت و جماعت گرفت نظم راه راست اینست راه طریق مستقیم + کز سنن راه نبی بود سوی رضای ذو المنن + هر که در خشم دین چون سنانی تیز باد + گر بیابی زندگی خواهی بمانی مستقیم آورده اند که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون از موسی علیه السلام التماس نمودند که از برای ما قوانین شریعت و قواعد احکام آن معین سازد موسی در مناجات با حضرت رب الارباب مناجات کرد و خطاب رسید که با جمعی از اشراف بنی اسرائیل بکوه طور آی تا کتابی که جامع احکام شرعی باشد بتو دهم موسی هارون را بجای خود گذاشت و هفتاد کس از قوم را اختیار کرده متوجه طور شد و قوم را وعده کرد که بعد از چهل روز کتاب می آرم و چون نزدیک بطور رسید قوم را گذاشت و از غایت اشتیاق کلام رب ایشان را واپس داشت زود تر بالای کوه برآمد خطاب ربانی در رسید وَمَآ اَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ یعنی چه چیز ترا بتعجیل کردی و پیشتر آمدی يٰمُوْسٰى ای موسی قَالَ هُمْ اُولَآءِ گفت موسی ایشان آن گروه مردان اینک می آیند عَلٰٓى اَثَرِيْ در پی من و ساعت بساعت برسند و تعجلت

وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ ۝ قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ

وشتافتم بسوی تو ای پروردگار من تا خوشنود شوی گفت خدا پس آینه ما در بلا افکندیم قوم ترا پس از تو و گمراه ساخت ایشانرا

السَّامِرِيُّ ۝ فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ

سامری پس باز گشت موسی بسوی قوم خود خشم گرفته اندوه خورده گفت ای قوم من آیا وعده نداده بود شما را پروردگار شما

وَعْدًا حَسَنًا ۚ أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدتُّمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم

وعده نیک آیا دراز شد بر شما مدت یا خواستید که واجب شود بر شما خشمی از پروردگار شما پس خلاف کردید

مَّوْعِدِي ۝ قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ

وعده مرا گفتند خلاف نکردیم وعده ترا باختیار خویش ولیکن بار تکلیف کرده تا برداشتیم بارها از پیرایه قوم قبط

فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَٰلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ ۝ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ خُوَارٌ فَقَالُوا

پس افکندیم آنرا یعنی در آتش همچنین افکند سامری باز بیرون آورد برای ایشان گوساله را بر آورد کالبدی که آواز گاو داشت پس گفتند

هَٰذَا إِلَٰهُكُمْ وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ ۝ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا

اتباع سامری اینست پروردگار شما و پروردگار موسی پس فراموش کرده است موسی آیا نمی‌بینند این گمراهان که باز نمیگرداند بسوی ایشان سخنی را

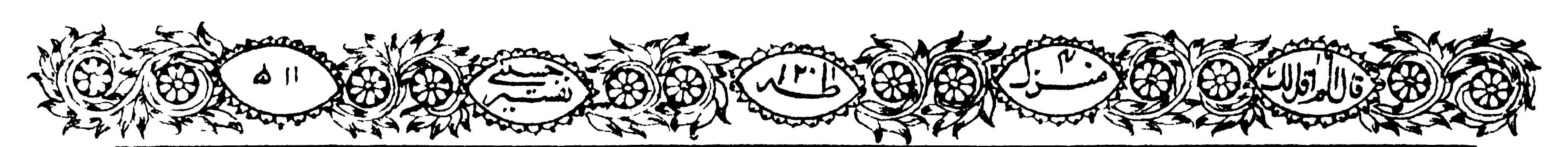
يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ۝ وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِن قَبْلُ يَا قَوْمِ

برای ایشان هیچ زیانی و نه سودی و هر آینه گفته بود ایشان را هارون پیش ازین ای قوم من

ع ۱۳ ۱۴

وَعَجِلْتُ وبشتافتم إِلَيْكَ رَبِّ بسوی تو ای پروردگار من لِتَرْضَىٰ تا خشنود گردی از من چه امتثال امر موجب رضای امر است یعنی پیش آمدن من از قوم نه بجهت تعظیم بود بر ایشان بلکه طلب خوشنودی تو کردم قَالَ فَإِنَّا گفت خدای پس بدرستیکه ما قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ در فتنه انداختیم قوم ترا و مبتلا ساختیم بعبادت عجل مِن بَعْدِكَ از پس بیرون آمدن تو از میان ایشان وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ و گمراه کرد یعنی سبب گمراهی ایشان شد سامری و او مردی بود منسوب بقبیله سامره از عظمای بنی اسرائیل و گویند از کرمان بود یا از ماجرا که موضعی است در عراق عرب که اسرائیلیان است نه از قوم بنی اسرائیل بلکه از جمعی گوساله پرستان بوده و او را موسی بن ظفر گفتندی و اصح آنست که او از بنی اسرائیل بوده و در وقتیکه فرعون ابنای ایشانرا می کشتی او متولد شده و مادر بعد از تولد او را بکنار نیل در جزیره بیفگند و حق تعالی جبرئیل را امر فرموده تا او را پرورش بدو ماکول و مشروب مهیا گرداند و بدین سبب او جبرئیل را میشناخت و در روز غرق شدن فرعونیان از زیر سم اسپ وی قبضه خاک برداشته و محافظت نموده و درین وقت که موسی بطور رفت سامری نزد هارون آمده گفت قدری پیرایه که از قبطیان بعاریت گرفته ایم با ما است و ما را دران تصرف کردن روا نیست و می بینیم که بنی اسرائیل آن را میفروشند حکم فرمائی تا همه جمع کنند و بسوزند هارون امر فرمود تا تمام پیرایها آوردند و در حفره ریخته آتش دران زدند و سامری زرگر چالاک بود همین که آن زر بگداخت وی قالبی ساخت و آن زر گداخته دران ریخت و بشکل گوساله چیزی بیرون آورد و قدری از خاک زیر سم اسپ جبرئیل که از اثر الحیوة می گفتند که برداشته بود در دهن وی ریخت فی الحال زنده گشت گوشت و پوست بروی پیدا شد باواز درآمد گویند زنده شد لیکن بهمان وضع که ریخته بودند بانگی کرد که چهار دانگ از قوم بنی اسرائیل وی را سجده کردند و حق تعالی موسی را خبر داد که قوم تو بعد از خروج تو گوساله پرست شدند فَرَجَعَ مُوسَىٰ پس موسی بازگشت از مناجات بعد از آنکه چهل روز گذشت و الواح فرا گرفت إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی قوم خود غَضْبَانَ خشمناک بر ایشان أَسِفًا اندوهناک از عمل ایشان و چون بمیان قوم رسید بانگ و خروش از ایشان شنید که گرد آن گوساله دف میزدند و رقص میکردند عتاب آغاز کرد و از روی ملامت قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای گروه من أَلَمْ يَعِدْكُمْ آیا وعده نداده بود شما را رَبُّكُمْ آفریدگار شما وَعْدًا حَسَنًا وعده راست و نیکو که توریت بشما دهد و من با اشراف قوم شما به طلب

گفت لَهُمْ هَارُونُ مِن قَبْلُ هارون پیش از آمدن موسی از روی مواعظ يَا قَوْمِ ای گروه من إِنَّمَا



إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِۦ وَإِنَّ رَبَّكُمُ ٱلرَّحْمَٰنُ فَٱتَّبِعُونِى وَأَطِيعُوٓا۟ أَمْرِى ۝ قَالُوا۟ لَن نَّبْرَحَ عَلَيْهِ

جز این نیست که مبتلا شده‌اید باین گوساله و هر آئینه پروردگار شما خدا است پس پیروی من کنید و انقیاد حکم من نمائید گفتند همیشه مجاور باشیم

عَٰكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ ۝ قَالَ يَٰهَٰرُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوٓا۟ ۝

او در این گوساله تا وقتیکه باز آید بما موسی موسی آمده گفت ای هارون چه چیز باز داشت ترا چون دیدی ایشانرا که گمراه شدند

أَلَّا تَتَّبِعَنِ ۖ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِى ۝ قَالَ يَبْنَؤُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِى وَلَا بِرَأْسِىٓ ۖ إِنِّى خَشِيتُ

از انکه پیروی من کنی آیا خلاف حکم من کردی گفت ای پسر مادر من مگیر ریش مرا و نه موی سر مرا هر آئینه من ترسیدم

أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِى ۝ قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَٰسَٰمِرِىُّ ۝

از آن که گوئی جدائی افگندی در میان فرزندان یعقوب و نگاه نداشتی سخن مرا گفت موسی پس چیست حال تو ای سامری

قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا۟ بِهِۦ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ ٱلرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا

گفت بینا شدم آنچه سایر مردم بینا نشدند بآن پس گرفتم مشتی خاک از نقش پای فرستاده یعنی جبرئیل پس افگندم آنرا

وَكَذَٰلِكَ سَوَّلَتْ لِى نَفْسِى ۝ قَالَ فَٱذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِى ٱلْحَيَوٰةِ أَن تَقُولَ

و همچنین صفت بیاراست پیش من نفس من گفت پس برو و هر آئینه ترا در زندگانی سزا اینست که گوئی

لَا مِسَاسَ ۖ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّن تُخْلَفَهُۥ ۖ وَٱنظُرْ إِلَىٰٓ إِلَٰهِكَ

دست رسانیدن ممکن نیست و هر آئینه ترا وعده دیگر است که خلاف کرده نشود در حق تو ببین سوی معبود خود

إِنَّمَا فُتِنتُم جز این نیست که مبتلا شده‌اید به گوساله یعنی پرستیدن او وَإِنَّ رَبَّكُمُ ٱلرَّحْمَٰنُ و بدرستیکه آفریدگار شما خدای بسیار بخشایش است فَٱتَّبِعُونِى پس پیروی کنید مرا در عبادت او وَأَطِيعُوٓا۟ و گردن نهید أَمْرِى فرمان مرا و بر دین ثابت باشید قَالُوا۟ لَن نَّبْرَحَ گفتند ما پیوسته باشیم عَلَيْهِ بر پرستش گوساله عَٰكِفِينَ مجاوران و مقیمان حَتَّىٰ يَرْجِعَ تا وقتیکه باز گردد إِلَيْنَا مُوسَىٰ بسوی ما موسی از طور و ببینیم که او پرستش میکند یا نی و آنچه سامری گفت که این خدای موسی است راست گفت یا نی پس چون موسی باز آمد دل با قوم عتاب نمود چنانچه گذشت آنگه روی ببرادر آورد و از غایت غضب موی پیشانی او بدستی و محاسن بدست دیگر گرفته سوی خودش کشید و از روی عتاب قَالَ يَٰهَٰرُونُ گفت ای هارون مَا مَنَعَكَ چه چیز باز داشت ترا إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوٓا۟ چون دیدی تو که ایشان گمراه شدند أَلَّا تَتَّبِعَنِ از انکه متابعت من کنی در غضب برای خدا و حمایت دین یا از انکه از پی من در آئی و خود را بمن رسانی أَفَعَصَيْتَ أَمْرِى آیا سر کشیدی از امر من قَالَ گفت هارون از روی استعطاف يَبْنَؤُمَّ ای پسر مادر من اگرچه برادر مادری و پدری بود اما ذکر مادر کرده برای رقت دل موسی و ملامت گفت لَا تَأْخُذْ فرا مگیر بِلِحْيَتِى محاسن مرا وَلَا بِرَأْسِىٓ و نه موی سر مرا إِنِّى خَشِيتُ بدرستیکه من ترسیدم اگر مقاتله کنم با ایشان یا ایشانرا بگذارم و از پی تو آیم أَن تَقُولَ آنرا که تو گوئی فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ تو جدائی انداختی میان بنی اسرائیل وَلَمْ تَرْقُبْ و نه نگاه داشتی قَوْلِى سخن مرا گفته بودم و اصلح امری و حضرت موسی وقت رفتن بطور هارون را گفته بود اخلفنی فی قومی و اصلح چه اصلاح نگاه داشت جماعت است و مدارا با ایشان موسی این عذر مسلم داشت و روی بسامری آورد قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَٰسَٰمِرِىُّ گفت چیست این کار عظیم تو ای سامری یعنی این چیست که کردی قَالَ بَصُرْتُ گفت سامری که بینا شدم بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا۟ بِهِۦ بآنچیز که بینا نبودند بنی اسرائیل به آنچیز یعنی جبرئیل را دیدم و بشناختم فَقَبَضْتُ پس فرا گرفتم قَبْضَةً مشتی خاک مِّنْ أَثَرِ ٱلرَّسُولِ از نشان سم اسب رسول یعنی جبرئیل مراد آنست که خاک زیر سم اسپ وی گرفتم و با خود داشتم چون گوساله را از قالب بیرون آوردم فَنَبَذْتُهَا پس در افگندم آنرا درون گوساله تا زنده شد و بانگ از آمده وَكَذَٰلِكَ و همچنین که گفتم سَوَّلَتْ بیاراست لِى برای من و در نظر من نیکو آورد این کار را نَفْسِى نفس من در لباب مذکور است که موسی

قصه قتل سامری کرد و از حق تعالی وحی آمد که او را مکش که صفت سخاوت بر او غالب است و چون از سخای او خلق را منفعت بوده نفع حیات او بر او باز نتوان داشت و ما ینفع الناس فیمکث فی الارض میشود ... باز از آب حیات تازه و تر کند و سایه ... مر سامری را چون مراد از قتل منع کردند قال گفت موسی فَٱذْهَبْ پس برو از میان ما فَإِنَّ لَكَ پس بدرستیکه ترا است از عقوبت فِى ٱلْحَيَوٰةِ در زندگی أَن تَقُولَ آنکه گوئی هرکرا بتو آید لَا مِسَاسَ مس کردن مرا نیست و چون مقرر شده بود که هرکه نزدیک او شود و دست بوی او رساند تب گیرد پس مردمان از وی متنفر شدند و او تنها چون وحشیان در صحراها میگشت و هرگاه از دور میدید به مبالغه میگفت که نزد من میا و در بعضی تفاسیر است که بعضی از اولاد سامری در زمان ما نیز همان حال دارند و این عقوبت دنیا است و سامری را ... وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا و هر آئینه ترا وعده در آخرت که آن عذاب است لَّن تُخْلَفَهُۥ خلاف کنند با تو در آن وَٱنظُرْ و نگاه کن إِلَىٰٓ إِلَٰهِكَ ٱلَّذِى



الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا ۝ إِنَّمَا إِلٰهُكُمُ

که مجاور شده بودی بر آن البته بسوزانیم آنرا پس پراگنده سازیم آنرا در رود پراگنده ساختن جز این نیست که معبود شما

اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ۝ كَذٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ

خدا است آنکه نیست هیچ معبودی بحق جز او فرا رسیده است بهر چیز از روی دانش یا محمد این چنین قصه میخوانیم بر تو از اخبار

مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ۝ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ

از آنچه گذشته است و بدرستیکه داده ایم ترا از نزدیک خویش پندی هر که روی بگرداند از ان پس وی بردارد در روز

الْقِيٰمَةِ وِزْرًا ۝ خٰلِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ حِمْلًا ۝ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ

قیامت باری را جاویدان در آن بار وی و بد بارگی است ایشانرا روز قیامت بار کشیدن روزیکه دمیده شود در صور و

نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ۝ يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ۝ نَحْنُ

برانگیزیم گناهگاران را آن روز کبود چشم گشته پنهان حرف زنند در میان خویش که درنگ نکردید یعنی در دنیا مگر ده شبانروز ما

أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ۝ وَ

داناتریم بحقیقت آنچه میگویند چون بگوید بهترین ایشان در روش درنگ نکرده اید مگر یک روز

ع ۱۵ ۵ ۱۴

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ۝ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ۝

می پرسند ترا از کوهها بگو پراگنده کند آنرا پروردگار من پراگنده کردن پس بگذارد زمین را میدانی هموار

الَّذِي بآن معبودیکه ظَلْتَ عَلَيْهِ تو بودی پیوسته بر پرستش و عَاكِفًا مقیم لَنُحَرِّقَنَّهُ هر آئینه بسوزانیم او را باتش این کسی ا
گر گویند آن گاو را گوشت و پوست بود یا بسوهان او را براده سازیم و این بر آن قول است که او را جسد بود و زرین بحیات
ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ پس پراگنده سازیم خاکستر یا براده او را فِي الْيَمِّ در دریا نَسْفًا پراگنده ساختنی تا بدانند که چیزی که او را توان سوختن
و سبرد و توان ساخت صفت الوهیت بروا اطلاق کردن عین جهالت و محض ضلالت است إِنَّمَا إِلٰهُكُمُ جز این نیست که معبود
شما که مستحق عبادت است اللّٰهُ الَّذِي آن خدائی است لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ نیست معبودی فی الحقیقت بجز او وَسِعَ فرا رسیده
هست كُلَّ شَيْءٍ بهمه چیزها عِلْمًا از روی دانش یعنی خدائی بحق آنست که علم او محیط باشد بهمه اشیا نه قالب گوساله اگرچه زنده
نیز باشد مثل است در عبادت و نادانی پس موسی بفرمود تا آن عجل را بسوزانیدند و خاکسترش در دریا ریختند مصرعه
بادست موسوی چه زند سحر سامری ٭ كَذٰلِكَ همچنانکه قصه موسی بر تو خواندیم نَقُصُّ عَلَيْكَ میخوانیم بر تو ای محمد مِنْ أَنْبَاءِ از خبر
مَا قَدْ سَبَقَ آنچه بتحقیق گذشت یعنی از امور سابقه و قرون ماضیه بتو خبر میدهیم تا معجزه نبوت تو بود و تنبیه و تذکیر مستبصران امت تو
وَقَدْ آتَيْنَاكَ و بدرستیکه داده ایم ترا مِنْ لَدُنَّا از نزدیک ما ذِكْرًا یاد کردنی که موجب شرف باشد یعنی نبوت یا کتابی مشتمل بر
اقاصیص و اخبار مَنْ أَعْرَضَ هر که روی بگرداند عَنْهُ ازین ذکر که نبوت است یا قرآن فَإِنَّهُ پس بدرستیکه آن معرض يَحْمِلُ
بردارد يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز وِزْرًا باری بد که کفر است خٰلِدِينَ فِيهِ در حالتیکه جاوید باشد در آن روز یعنی
جزای آن جمع خالدین و توحید اعرض حمل است بر معنی و لفظ وَسَاءَ لَهُمْ و بد است مر ایشانرا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ حِمْلًا روز
رستخیز بار ایشان که کفر و تکذیب است يَوْمَ يُنْفَخُ روزیکه دمیده شود فِي الصُّورِ در صور یعنی اسرافیل در صور دردمد و
نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ و حشر کنیم گنهگاران را یعنی آنها که شرک آورده اند يَوْمَئِذٍ زُرْقًا در آن روز کبود چشمان و در خبر است
که زرقه عین و سواد وجه علامت دوزخیان خواهد بود و گفته اند حشر کنیم ایشانرا تشنگان یا کوران چه غالبا چشم اعمی کبود
میشود و از غایت تشنگی بزرقه میل میکند و چون خشم کنیم ایشانرا يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ پنهان و آهسته میگویند با یکدیگر إِنْ لَبِثْتُمْ
درنگ نکردید در گور یا إِلَّا عَشْرًا مگر ده شبانروز یا در دنیا این مقدار بیش نبودید یعنی بسبب درازی مدت آخرت کوته شمردند
مدت دنیا را نَحْنُ ما که خداوندیم أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ داناتریم بآنچه ایشان میگویند إِذْ يَقُولُ چون گوید أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً

امثلهم طریقة نیکوترین ایشان از روی عقل [illegible] ان لبثتم [illegible] در دنیا الا یوما مگر یک روز یعنی مدت [illegible] شما در دنیا [illegible] و گفته اند که بدل [illegible] جهالت و ضلالت [illegible] ویسئلونک عن الجبال [illegible] فقل ینسفها ربی نسفا [illegible] فیذرها قاعا صفصفا [illegible]



لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ۝ يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ ۖ وَخَشَعَتِ

نه بینی در اینجا پیچ کجی و نه پیچ بلندی آنروز از پی آواز کننده روند پیچ کجی نباشد آن اتباع را و پست شوند

الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ۝ يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ

آوازها برای خدا پس نشنوی مگر آواز نرم آنروز نفع ندهد شفاعت مگر کسیکه دستوری داده است

لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ۝ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ

او را و پسندیده است او را از روی گفتار میداند آنچه پیش روی آدمیان است و آنچه پس پشت ایشانست و آدمیان در نیابند خدا را

عِلْمًا ۝ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ۖ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ۝ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ

از روی دانش و نیایش کنند رویهای مردمان ای زنده خبر گیرنده هر آینه بمقصد نرسید هر که برداشت ستم را و هر که بجا آرد کارهای

الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ۝ وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا

شایسته را و او مؤمن باشد پس وی نترسد از ستم و نه از نقصان و همچنین فرو فرستادیم کتاب را قرآن عربی

وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ۝ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ

و گوناگون بیان کردیم از انذار ترسانیدن تا بود که پرهیزگار شوند یا پیدا کند در حق ایشان پند را پس بلند قدرست خدا پادشاه

الْحَقُّ ۗ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ ۖ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا

ثابت و شتابی مکن بخواندن قرآن پیش از آنکه انجام رسانیده شود بسوی تو وحی او و بگوای پروردگار من بیفزا مرا در دانش

لَا تَرَىٰ فِيهَا نبینی در آن عِوَجًا پستی و مغاره وَلَا أَمْتًا و نه بلندی و پستی يَوْمَئِذٍ در آن روز يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ پیروی کنند
همه مردمان آواز خواننده را یعنی اسرافیل که ایشان را بخواند بحشرگاه لَا عِوَجَ لَهُ هیچ میل و کجی نکنند مر او را یعنی هیچ مدعو نتواند که عدول کند
از خواندن بلکه همه تقبل نمایند مؤمنان بسرعت و کافران بدرنگ و گفته‌اند آتشی بیاید و مشرکان را براند تا محشر وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ
و پست شود آوازها لِلرَّحْمَٰنِ برای سخن گفتن خدای یا از عظمت و مهابت وی فَلَا تَسْمَعُ پس نشنوی تو در آن روز إِلَّا هَمْسًا
مگر آوازی نرم یعنی صوت اقدام ایشان در رفتن بحشر يَوْمَئِذٍ آن روز لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ سود ندارد درخواست کسی کسی را إِلَّا مَنْ
أَذِنَ مگر آنرا که دستوری دهد لَهُ الرَّحْمَٰنُ مر شفاعت او را خدای وَرَضِيَ لَهُ و بپسندد برای وی قَوْلًا سخن شفیع را يَعْلَمُ
میداند خدای مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ آنچه پیش آدمیان است از امور آخرت وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه از پی ایشان است از کار دنیا وَلَا
يُحِيطُونَ و احاطه نمی توانند کرد جمیع عالمیان بِهِ بذات خدای عِلْمًا از جهت دانش یعنی ذات الهی معلوم نگردد زیرا که مقتضای
آن عدم احاطهٔ علم است بوی و حقیقت علم احاطه است بمعلوم و کشف او بر سبیل تمیز از غیر او پس احاطه نمودن علم چیزی را که ذات او مقتضی
عدم احاطه است بدو ممتنع باشد چه زوال ذاتیات و قلب حقایق روا نیست و عدم احاطه بدو نه از قصور نسبت علمیه و نقصان نسبت بلکه
از کمال ذات متعالی و بی نهایتی اوست **نظم** کجا دریابد او را عقل چالاک * که بیرونست از سر حد ادراک * تماشا میکن اسما و صفاتش
که آگه نیست کس از کنه ذاتش * وَعَنَتِ الْوُجُوهُ و خوار و فروتر شوند صاحب رویها یعنی روز حشر همه مردمان ذلیل و خاشع باشند
لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ مر خدای زنده و پاینده را همچون اسیران در دست امیران و گویند مراد سرکشانند مجرمانند وَقَدْ خَابَ و بدرستیکه
بی بهره ماند و نومید گشت مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا هر که برداشت ظلم را یعنی بار شرک برگرفته بموقف حشر آورد وَمَنْ يَعْمَلْ و هر که بکند مِنَ
الصَّالِحَاتِ بعضی از کارهای ستوده وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه مؤمن باشد چه صحت طاعات و قبول خیرات ایمان شرط است لاجرم هر
مؤمنی که عمل نیکو کند فَلَا يَخَافُ پس نترسد و ایمن بود ظُلْمًا از ستم و بیداد که زیادتی سیئات است وَلَا هَضْمًا و نه از کسر
و شکست که نقصان حسنات است یعنی نه از حسنات مؤمن چیزی کم کند و نه بر سیئات وی افزاید وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه منزل ساختیم
این آیات متضمنه مر وعید را أَنْزَلْنَاهُ فرو فرستادیم کتاب را قُرْآنًا عَرَبِيًّا قرآنی بلغت تازی وَصَرَّفْنَا و مکرر گردانیدیم فِيهِ مِنَ
الْوَعِيدِ بعضی از آیات وعید چون ذکر طوفان و رجفه و صیحه و خسف و مسخ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ شاید که بپرهیزند مشرکان و بترسند از آنکه مثل

آنها بر ایشان فرو بارید و
ذکرا یا عظت را تجدید کند قرآن لهم فتعالی الله
مر ایشان را پندی چون استماع وی کنند الحق ثابت و رواست و صفات
پس بلند مرتبه است خدای از صفات مخلوقات پادشاهی که ... دانند و چون جبرئیل وحی نازل
بلکه از قول مشرکان الملک و ... هو المتعال ... آنحضرت قبل از اتمام آن حرف اول
خود پادشاهی را با وصاف کمال ... جبرئیل قرائت کند تا سهو ... آمد
شده ای آنحضرت بیان ... بقرائت قرآن من قبل
و لا تعجل ... فراموش کند ... بالقرآن ... ان یقضی الیک وحیه بموحی آن
یقضی ... زیاده کرد و از وحی ... وحیه ... امام حسن بصری
... آورده که مردی زن خود را طپانچه زد ... قصاص ... فرود آمد و حضرت
طلبید آنحضرت حکم قصاص کرد این آیت ... نازل ... علی النساء ... معنی
... علم متوقف شد تا آیت ... حکم نازل ... زدنی علما ... یعنی ... ربّ و بگو ای
پروردگار من زدنی علما بیفزای مرا ... احکام شرع ... بالقرآن در معنی
آن یا زیاده کن حفظ مرا تا فراموش نکنم ... وحی ... با بروم علمی بعد از
علمی در لطائف قشیری مذکور است که حضرت موسی زیادتی علم طلبید او را بخضر حواله
حضرت کردند و بطلب زیادتی علم ... و صحبت او ... اعراب و گروه
معلوم شود که ... ادب ... قل رب
زدنی علما خوانده باشند سر ... نگاه و علمک ما لم تکن تعلم ... فعلمت
علم الاولین و الآخرین ... حقایق اشیا ... باشند نظم
علمهای انبیا و اولیا ... در وی ... بود ... کامل و مطلق بود ... عالی ...
حق بود ... علم او ... بس کامل ... ... و ... کرده ...



ع ١١ / ١٥

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ۝ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ

و هر آئینه حکم فرستادیم بسوی آدم پیش از این پس فراموش کرد و نیافتیم او را قصد محکم و یاد کن چون گفتیم فرشتگان را

اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ ۝ فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ

که سجده کنید بسوی آدم پس سجده کردند مگر ابلیس قبول نکرد پس گفتیم ای آدم هر آئینه این دشمن است ترا و زن ترا

فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ ۝ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ۝ وَأَنَّكَ

پس باید که بیرون نکند شما را از بهشت که آنگاه رنج کشی هر آئینه ترا هست در بهشت اینکه گرسنه نشوی و نه برهنه هر آئینه نباشی و آنکه تو

لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ ۝ فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ

تشنه نشوی آنجا و گرمی آفتاب نیابی پس وسوسه انداخت بسوی آدم شیطان گفت ای آدم آیا دلالت کنم ترا بر

شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ ۝ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ

درخت همیشه بودن و بر پادشاهی که کهنه نگردد پس خوردند از آن درخت پس ظاهر شد ایشان را شرمگاه ایشان و ایستادند که می چسپانیدند

عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ ۚ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ۝ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ

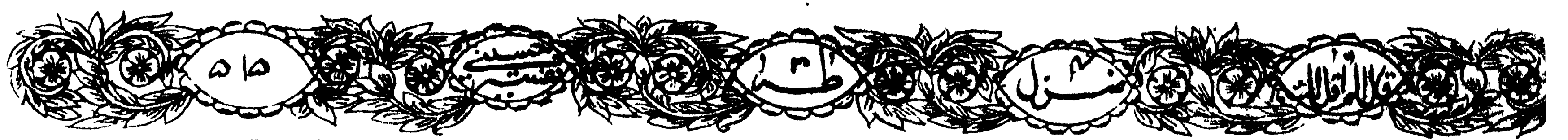
بر خویش از برگ درختان بهشت و نافرمانی کرد آدم پروردگار خود را پس گم کرد راه را باز برگزید او را پروردگار او پس برحمت

عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ۝ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا ۖ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم

بازگشت بروی و راه نمود گفت فرود روید شما هر دو از بهشت بعض اولاد شما بعض دیگر را دشمن باشند پس اگر بیاید به شما

وَلَقَدْ عَهِدْنَا و بدرستیکه ما می فرستادیم إِلَىٰ آدَمَ بسوی آدم صفی مِن قَبْلُ پیش از این زمان و بفرمودیم او را که گرد شجره منهیه نگردد و از ان نخورد فَنَسِيَ پس فراموش کرد آن امر را وَلَمْ نَجِدْ لَهُ و نیافتیم مر او را عَزْمًا عزیمتی بر گناه یعنی بخطا به عمد صورتی از وی سمت صدور نیافت یا نبود او را صبری بر آن منهی عنه وَإِذْ قُلْنَا و یاد کن چون گفتیم لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا مر ملائکه را که سجده کنید لِآدَمَ مر آدم را سجده تحیت کرامت فَسَجَدُوا پس سجده کردند همه إِلَّا إِبْلِيسَ مگر دیو دور مانده از رحمت أَبَىٰ سر باز زد از سجده فَقُلْنَا پس گفتیم یَا آدَمُ إِنَّ هَٰذَا ای آدم بدرستیکه این دیو عَدُوٌّ لَّكَ دشمن است مر ترا وَلِزَوْجِكَ و مر جفت ترا که حوا است فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا پس باید که بیرون نکند شما را یعنی مسبب بیرون شدن شما نشود مِنَ الْجَنَّةِ از بهشت فَتَشْقَىٰ پس تو در رنج افتی یعنی چون از بهشت بیرون روی بکد یمین و عرق جبین اسباب معاش مهیا باید کرد إِنَّ لَكَ بدرستیکه تراست در بهشت أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا آنکه گرسنه نشوی در و که همه نعمتها آماده است وَلَا تَعْرَىٰ و برهنه نگردی که از ملبوسات آنچه بایدست هست وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ و بدرستیکه تو تشنه نمی شوی فِيهَا در وی که عیون و انهار در او است وَلَا تَضْحَىٰ و در آفتاب نمی باشی که ظل بهشت همیشه ظلیل است و در بیرون بهشت این صورتها میسر نیست فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ پس وسوسه کرد بسوی آدم شیطان پس از آنکه به بهشت در آمد و حوا را دید و از مرگ ترسانید حوا با آدم باز گفت و آدم از مرگ ترسان شده با ابلیس که بصورت پیری بدیشان نموده بود رجوع کرد و بطریق تضرع از وی علاج مرگ بطلبید قَالَ يَا آدَمُ گفت ای آدم علاج این مرض خوردن میوه شجرة الخلد است هَلْ أَدُلُّكَ آیا دلالت کنم ترا عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ بر درخت جاویدی که هر که از آن بخورد هرگز نمیرد وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ و راه نمایم ترا بملکی که کهنه نشود یعنی زوال بدان نرسد آدم گفت آری دلالت کن مرا پس آن ابلیس ره نمون شد آدم و حوا را بشجره منهیه فَأَكَلَا مِنْهَا پس بخوردند از آن درخت فَبَدَتْ لَهُمَا پس آشکارا شد مر ایشان را سَوْآتُهُمَا عورات ایشان یعنی لباس بهشت از ایشان بریخت و برهنه شدند وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ و در ایستادند و می چسپانیدند عَلَيْهِمَا بر عورات خود مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ از برگ درخت بهشت وَعَصَىٰ آدَمُ و خلاف کرد آدم رَبَّهُ امر پروردگار خود را در خوردن میوه درخت فَغَوَىٰ پس بی بهره مانده از مطلوب خود که عمر جاودانی بود و بعد از آن بتوبه و استغفار قیام نمود و حضرت رسالت پناهی را بشفاعت آورد ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ پس برگزید وی را خدای او فَتَابَ عَلَيْهِ پس قبول کرد توبه او را وَهَدَىٰ و راه نمود او را بثبات بر توبه

قال اهبطا منها جمیعا بعضکم لبعض عدو



مِّنِّي هُدًى ۵ فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ ۝ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن

از جانب من رهنمایی پس هر که پیروی آیت من کند گمراه نشود و در رنج نکشد و هر که روگردان شود

ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ ۝ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي

از یاد کردن من پس او را بود زندگانی تنگ و نابینا برانگیزیم او را روز قیامت گوید ای پروردگار من چرا

أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنتُ بَصِيرًا ۝ قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَٰلِكَ الْيَوْمَ تُنسَىٰ ۝

نابینا برانگیختی مرا و هر آیینه بودم بینا گفت همچنین آمد بتو نشانهای ما پس تغافل کردی از آن و همچنین امروز تغافل کرده شود در حق تو

وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِن بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ ۝

و همچنین سزا میدهیم آنرا که از حد گذشت و ایمان نیاورد بآیات پروردگار خویش و هر آیینه عذاب آخرت سخت تر و پاینده تر است

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

آیا راه ننمود ایشانرا آنکه بسیار هلاک کردیم پیش از ایشان طبقات مردمان را که میروند در منازل آن هلاک شدگان هر آیینه در مقدمه

لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ ۝ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى ۝

نشانهاست خداوندان خرد را و اگر نبودی سخنی که سابق صادر شد از پروردگار تو و نبودی وقتی معین هر آیینه عذاب لازم شدی

ع ۱۲ ۱۶

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ

پس صبر کن بر آنچه میگویند و تسبیح گو با حمد پروردگار خویش پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از فرو شدن و بعضی از ساعتهای شب

مِنّی از نزدیک من هُدًی راه نماینده یا آنچه سبب هدایت بود یعنی کتاب و رسول فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ پس هر که پیروی
کند آن هدایت مرا فَلا یَضِلُّ پس گمراه نشود در دنیا وَلا یَشْقیٰ و برنج نیفتد در آخرت یعنی بعقوبت و عذاب مبتلا نشود وَمَنْ
اَعْرَضَ و هر که روی برتابد عَنْ ذِکْری از هدی که سبب یاد کردن منست یا اعراض کند از کتاب من فَاِنَّ لَهُ پس بتحقیق
مر او راست مَعِیشَةً ضَنْکًا زیستنی تنگ و سخت در دنیا یعنی در کسب حرام افتد یا بعمل بد مبتلا گردد یا قناعت از و بستانند
و بدام حرص درمانده گفته اند معیشت تنگ عذاب قبر است یا زقوم دوزخ وَنَحْشُرُهُ و حشر کنیم آن معرض را یَوْمَ الْقِیٰمَةِ
اَعْمیٰ در روز قیامت نابینا که هیچ چیز نبیند مگر جهنم و اصناف عقوبتهای آن قالَ رَبِّ گوید ای پروردگار من لِمَ حَشَرْتَنی
اَعْمیٰ چرا حشر کردی مرا نابینا یعنی بچه سبب مرا نابینا محشور کردی و در ایراد فعل ماضی اشارتست بتحقیق وقوع این
قضیه وَقَدْ کُنْتُ و حال آنکه بدرستیکه بودم بَصِیرًا بینا وقتیکه سر از قبر بر آوردم قالَ گوید حق سبحانه وتعالی کَذٰلِکَ
کار همچنین است که دانستی اَتَتْکَ اٰیٰتُنا آمد بتو آیتهای کتاب ما یا دلائل قدرت و علامات وحدت ما فَنَسِیتَها پس چشم
بر هم نهادی از آن و ترک کردی آنرا وَکَذٰلِکَ و همچون ترک کردن تو آنرا در دنیا اَلْیَوْمَ تُنْسیٰ امروز ترک کرده
شدی و بماندی در عذاب وَکَذٰلِکَ و همچنانکه روی گردانند از کتاب ما جزا دادیم نَجْزِی پاداش میدهیم مَنْ
اَسْرَفَ آنرا که از حد گذشته یعنی شرک آورده وَلَمْ یُؤْمِنْ بِاٰیٰتِ رَبِّهِ و نگروید بآیتهای پروردگار خود بلکه تکذیب نمود
وَلَعَذابُ الْاٰخِرَةِ و هر آیینه عذاب آن سرای اَشَدُّ سخت تر است از تنگ عیش این سرای وَاَبْقیٰ و پاینده تر
جهت آنکه انقطاع ندارد اَفَلَمْ یَهْدِ لَهُمْ آیا راه ننمود مر مشرکان قریش را طریق اعتبار بر ایشان روشن نساخت آنکه
کَمْ اَهْلَکْنا چند هلاک کردیم ما قَبْلَهُمْ پیش از ایشان مِنَ الْقُرُونِ از اصحاب قرنهای گذشته چون قوم عاد و ثمود که مردم
یَمْشُونَ میروند بوقت تجارت فِی مَسٰکِنِهِمْ در مسکنهای ایشان چون احقاف و دیار حجر و علامت هلاک و عذاب می
بینند اِنَّ فِی ذٰلِکَ بدرستیکه در آن هلاک لَاٰیٰتٍ هر آیینه نشانهاست برای اعتبار یا دلیلها بر عذاب اهل انکار
لِاُولِی النُّهیٰ مر خداوندان عقول ناهیه را یعنی عقلهای که نهی کنند ارباب خود را از تغافل وَلَوْلا کَلِمَةٌ و اگر نه کلمه است
سَبَقَتْ پیش رفته و پیشی گرفته مِنْ رَبِّکَ از پروردگار تو که عذاب منکران را با آخرت افکند یا از نسل ایشان مؤمنان

بیرون آید وَلَکانَ هر آیینه بودی عذاب
ایشان لِزامًا لازم مر ایشان را
نکردی تا وقتی معین وَاَجَلٌ مُّسَمًّی
و وقتیکه نامبرده شده عطف است بر کلمه یعنی اگر وعده تأخیر
عذاب و علم اجل مسمی نبودی هر آینه فرود آمدی
نبود تا نازل شدی فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن ای محمد عَلیٰ ما
یَقُولُونَ بر آنچه میگویند اهل شرک از تکذیب تو و طعن بر
قرآن تا وقتی که علم الٰهی در رسید و این آیت صبر بآیت السیف
منسوخ است وَسَبِّحْ و نماز گزار بِحَمْدِ رَبِّکَ
پروردگار تو یعنی نماز بامداد قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ پیش از طلوع آفتاب
وَقَبْلَ غُرُوبِهَا و پیش از فرو رفتن آن
وَمِنْ آنَاءِ اللَّیْلِ و در بعضی از ساعتهای شب



فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ۝ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ

و طرفهای روز تسبیح گو بود که خوشنود شوی و مگشای دو چشم خود را بسوی آنچه بهره مند ساخته ایم بآن

أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۝

جماعتها از ایشان از نعم آرایش زندگانی دنیا تا متبلا کنیم ایشان را در آن و روزی پروردگار تو بهتر است و پاینده تر است

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ۖ لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا ۖ نَّحْنُ نَرْزُقُكَ ۗ وَ

و بفرما کسان خود را بنماز و شکیبائی کن برادای آن نمی طلبیم از تو روزی دادن ما روزی میدهیم ترا و

الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ ۝ وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ ۚ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةُ

عاقبت خیر اهل تقوی راست و گفتند چرا نمی آرد پیش ما نشانه از جانب پروردگار خویش آیا نیامده است با ایشان نشانه واضح

مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ۝ وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُم بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا

از هر چه در کتابهای پیشین است و اگر ما هلاک میکردیم ایشانرا بعذابی پیش از فرستادن پیغامبری گفتندی ای پروردگار ما

لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخْزَىٰ ۝ قُلْ

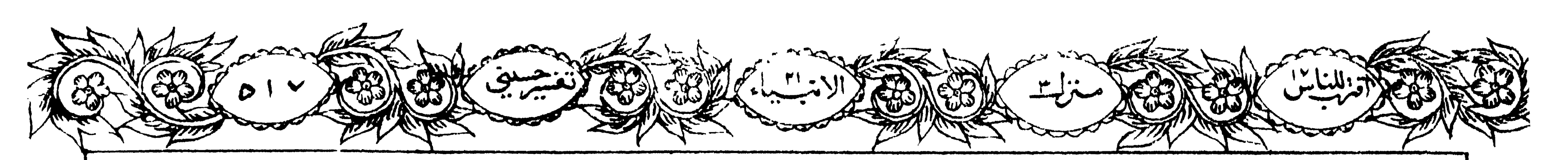
چرا نفرستادی بسوی ما پیغامبری تا پیروی آیات تو میکردیم پیش از آنکه خوار شویم و رسوا گردیم بگو

كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ ۝

هر یک منتظر است پس شما نیز منتظر باشید خواهید دانست کیانند اهل راه راست و هرکه راه یافت

ع ۱۲

فَسَبِّحْ پس نماز گزار یعنی مغرب و عشا وَأَطْرَافَ النَّهَارِ و در طرفهای روز یعنی نماز ظهر چه وقت او نزدیک زوال است و انطرف آخر نصف اول است از نهار و طرف اول نصف آخر روز و جمع لفظ اطراف جهت امن است از التباس بوقت دیگر یا باعتبار نصفین پس در این وقت ادا کن نماز را لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ شاید و البته چنین است که خشنود گردانیده شوی و حفص بر بنای فاعل میخواند یعنی خوشنود شوی و خوشنودی در اصح اقوال بکرامتی باشد که خدای تعالی او را اعطا دهد و آن شفاعت امت است و نکته ولسوف یعطیک ربک فترضی تقویت این قول میکند نظم است همه جسمند و توئی جان همه ٭ ایشان همه آن تو و تو آن همه ٭ خوشنودی تو جهت خداوند بخشد ٭ خوشنود نه مگر بغفران همه ٭ ابو رافع نقل میکند که مهمانی بنزدیک پیغمبر آمد و در خانه چیزیکه بدان صلاح مهمان باشد حاضر نبود مرا نزد یکی از یهود فرستاد و گفت او را بگو که محمد رسول الله میگوید مهمانی بمنزل ما نزول فرموده و نمی یابیم در خانه آنچه بدان شرائط مهمانداری نمائیم این مقدار آرد بما فروش و معامله کن تا هلال رجب چون وقت برسد بها بفرستیم چون من پیغام به یهودی رسانیدم جواب داد که نمی فروشم و معامله نمیکنم مگر آنکه چیزی در گرو من نهد من مراجعت نمودم و بحضرت صورت حال باز گفتم فرمود که والله انی الامین فی السماء و امین فی الارض اگر با من معامله کردی هر آئینه حق او را ادا کردمی اینزره خویش بمن داد تا نزد یهود گرو نهادم و این آیت جهت تسلیه دل مبارک حضرت نازل شد وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ و باز مکش نظر چشمهای خود را یعنی منگر إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ بسوی آن چیزی که برخوردار گردانیدیم بدان چیز أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ صنفها را از کفره چون وثنی و کتابی داده ایم ایشان را زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا زینت زندگانی دنیا که مال و منال است لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ تا بیازمائیم ایشان را در آن یا آنرا فتنه و بلای ایشان سازیم یا عذاب کنیم روز قیامت ایشانرا بسبب آن وَرِزْقُ رَبِّكَ و روزی دادن پروردگار تو ترا روز بروز و آنچه روزی داده ترا در نبوت و هدایت خَيْرٌ بهتر است از مالهای فانی بی اعتبار ایشان وَأَبْقَىٰ و پاینده تر در کشف الاسرار آورده است که زهره در لغت شگوفه است حق تعالی دنیا را شگوفه خواند زیرا که تری و تازگی او و سه روزی بیش نباشد باندک فرصتی پژمرده گردد و نیست شود نظم مال جهان باغ نعم شگوفه است ٭ کاهل بجلوه دل بر باید نه اهل حال ٭ یک هفته تنگدر و که فرو ریزد از درخت ٭ بر خاک ره شود چو خس و خاک پایمال ٭ اهل کمال در دل خود جای ندهند آنرا که و سیدم زینی است آفت و زوال ٭ وَأْمُرْ أَهْلَكَ و امر کن کسان خود را بِالصَّلَاةِ بنماز وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا و صبر کن بر آن یعنی مداومت نمای لَا نَسْأَلُكَ نمی خواهیم ترا رِزْقًا روزی دادن یعنی نمیگوئیم که خود و کسان خود را روزی ده



وسبع رکوعات واثنتا عشرة آية	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ	سورة الانبياء مكية وهي مائة

بنام خدای بخشاینده مهربان

اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ ○ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ

نزدیک شد بمردمان حساب ایشان وایشان در غفلت روی گردانند نمی آید بایشان هیچ پند

مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ○ لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى

از جانب پروردگار ایشان نو پدید آورده مگر بشنوند آنرا بازی کنان غافل شده دلهای ایشان وپنهان راز گفتند ایشان

الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ○ قَالَ رَبِّي

این ظالمان که نیست این شخص مگر آدمی مانند شما آیا اقبال میکنید بسحر و شما می بینید گفت پیغمبر پروردگار من

يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ○ بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ

میداند هر سخن را که در آسمان و زمین باشد و او شنوا داناست بلکه گفتند خوابهای پریشانست

بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ ○ مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ

بلکه میگویند بر بسته است آنرا بلکه او شاعر است پس باید که بیارد پیش ما نشانه چنانکه فرستاده شدند بآن نخستینیان ایمان نیاورده بود پیش از ایشان هیچ دهی

أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ ○ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ

که هلاک کردیم آنرا آیا ایشان ایمان خواهند آورد ونفرستادیم پیش از تو مگر مردمان که وحی میفرستادیم بایشان پس بپرسید از اهل

واثنتا عشرة آية مكية	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ	سورة الانبياء مائة

اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ نزدیک آمد مر مردمان را وقت محاسبه اعمال ایشان یعنی روز قیامت و گفته اند مراد از ناس کفار مکه اند یعنی نزدیک شد وقت مواخذه و پاداش ایشان که قتل و گرفتاری روز بدرست وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وایشان در بیخبری از حساب و مواخذه مُعْرِضُونَ اعراض کنندگانند از تفکر دران یا معرض اند از طریق توبه و انتباه مَا يَأْتِيهِمْ نیاید بدیشان مِنْ ذِكْرٍ هیچ پندی مِنْ رَبِّهِمْ از آفریدگار ایشان مُحْدَثٍ نو فرستاده و بتجدید منزل شده إِلَّا اسْتَمَعُوهُ مگر بشنوند آنرا از پیغمبر وَهُمْ يَلْعَبُونَ وحال آنکه ایشان بازی کنند بدان و استهزا نمایند بآن چون میشنوند آن ذکر را لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ در حالتیکه دلهای ایشان مشغول است بچیزی دیگر یعنی غافل اند از تامل در معنی قرآن و تفکر در حقایق آن سلمی از ابوبکر وراق قدس سره نقل میکند که قلب لاهی دلی است مشغول باموال دنیا و غافل از احوال عقبی وَأَسَرُّوا النَّجْوَى و پوشیده میدارند کافران از گفتن خود را الَّذِينَ ظَلَمُوا آنانکه ستم کردند بر خود بشرک و معصیت هَلْ هَٰذَا آیا هست این که شما را دعوت میکند یعنی محمد علیه السلام إِلَّا بَشَرٌ مگر آدمی مِثْلُكُمْ مانند شما در اکل و شرب و ذهاب و مجی پس او را رسالت نشاید و رسول باید که فرشته باشد أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ آیا می آورید شما بجادو یعنی قبول میکنید سحر او را اعتقاد کفار آن بود که هرچه حضرت رسالت پناهی از کلام الهی برایشان میخواند سحر است پس پنهان با یکدیگر مشاورت کردند و گفتند بعضی مر بعضی را که شما میدانید که هرچه میخواند سحر است وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ و شما می بینید که او آدمی است مثل شما و فرشته نیست پس چه فکر میکنید که معلوم و مبهم شکند حقتعالی پیغمبر خود را از آن مشاورت خبر داد و فرمود که در جواب ایشان گوی قُلْ بگو ای محمد و حفص قَالَ میخواند یعنی پیغمبر در جواب کافران گفت که رَبِّي یعنی پروردگار من يَعْلَمُ الْقَوْلَ میداند گفتن هر گوینده فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ در آسمان و زمین اگر بجهر گوینده اگر بسر وَهُوَ السَّمِيعُ واوست شنوا گفتار کفار را الْعَلِيمُ داناست باسرار و ضمائر ایشان بَلْ قَالُوا اضراب است از آنچه گفتند قرآن سحرست بلکه گفتند أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ سخنانست چون خواب پریشان یعنی پراگنده از هر جای و آن چنان نیز نیست بَلِ افْتَرَاهُ بلکه بسته است از خود و افترا کرده بر خدا و آن چنان نیز نیست بَلْ هُوَ شَاعِرٌ بلکه و شاعر است کلام شعری میگوید و در خیال سامع می افکند معنی چند که هیچ حقیقتی ندارد و حاصل آنکه ایشان در کار حضرت مضطرب و متحیر گشته گاهی او را ساحر و وقتی او را شاعر و زمانی مفتری و نوبتی پریشان سخن میخواندند و میگفتند که اگر چنین که ما میگوئیم نیست فَلْيَأْتِنَا پس باید که بیارد برای ما معجزی درست كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ همچنان معجز که فرستاده شده بودند بآن پیغمبران پیشین چون ناقه و عصا و ید بیضا و احیای موتی حقتعالی فرمود که مَا آمَنَتْ گرویده بودند بآیات ظاهر بعد از اقتراح قَبْلَهُمْ پیش از کیان مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا هیچ اهل شهری

که هلاک کردیم ایشان را یعنی امم گذشته آیتها طلب نمودند و بعد از ظهور آن ایمان نیاوردند و بانکار و تکذیب هلاک شدند أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ آیا ایشان دیگر ایمان آرند اگر آن آیتها ببینند یعنی ایمان نیارند و بواسطه آنکه سخت دل و ستیزه کننده ترند از کفار گذشته وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم قَبْلَكَ پیش از تو پیغمبری إِلَّا رِجَالًا مگر مردانی که وحی فرستاده شده است و نُوحِي إِلَيْهِمْ وحی میفرستادیم بایشان یعنی هیچ پیغمبری ملک نبوده بلکه بشر بودند و حال ایشان در بعثت افاده و استفاده و جوه دیگر فَاسْأَلُوا پس بپرسید این سخن را که انبیا بشر بوده اند یا ملک أَهْلَ الذِّكْرِ



الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا

کتاب اگر شما نمیدانید ونساختیم پیغمبران را کالبدی که نخورند طعام و نبودند

خَالِدِينَ ۝ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ۝ لَقَدْ

جاوید باشندگان باز راست کردیم در حق ایشان وعده را پس برهانیدیم ایشان را و هرکرا خواستیم و هلاک کردیم از حد گذرندگان را هر آئینه

أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ

فرو فرستادیم بسوی شما کتابی که در وی است پند شما آیا نمی فهمید وبسیار شکستیم از دیهی که

ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ ۝ فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ۝

ستمگار بودند و نو پیدا ساختیم بعد آن گروه دیگر را پس چون دیدند عذاب ما ناگهان ایشان از آنجا میدویدند

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ ۝ قَالُوا

مگریزید و باز روید بسوی مکانیکه آسودگی داده شد شما را دران و بخانهای خود تا بود که پرسیده شوید گفتند

يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ۝ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا

ای وای ما را هر آئینه بودیم ستمکار پس همیشه این بود گفتار ایشان تا وقتیکه گردانیدیم ایشان را مانند زراعت درو کرده

خَامِدِينَ ۝ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ۝ لَوْ أَرَدْنَا

مانند آتش فرو برده و نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه درمیان آنهاست بازی کنان اگر میخواستیم که

ع ١

الذکر از اهل کتاب که باخبار انبیا دانااند ان کنتم لا تعلمون اگر هستید که نمیدانید که رسول باید که بشر باشد و اعتقاد کرده اید که پیغمبر را چگونه خور و خواب بود وما جعلناهم و نساختیم پیغمبران را جسدا خداوندان جسدی که بآن لا یأکلون الطعام نخورد خوردنی وما کانوا و نبودند خالدین باقی در دنیا که نمیرند ثم صدقناهم الوعد پس راست گردانیدیم وعدهٔ ایشان را یعنی وعده که با ایشان کرده بودیم از غالبیت موحدان و مغلوبیت مشرکان فانجیناهم پس نجات دادیم انبیا را ومن نشاء و هر که را خواستیم از مومنان یا کسانیکه در ابقای ایشان حکمتی بود واهلکنا المسرفین و هلاک کردیم گزاف کاران و گزاف گویان را لقد انزلنا هر آینه فرستادیم الیکم بسوی شما ای گروه قریش کتابا فیه کتابیکه در وی است ذکرکم شرف شما و ذکر آوازهٔ شما یا پند و موعظهٔ شما افلا تعقلون آیا در نمی یابید یا تعقل نمیکنید تا شما را بران دارد که بدان بگروید و این آیت اهل قرآن را تشریفی تمام و تکریمی مالاکلام است و خبر اشراف امتی حملة القرآن مؤید و موکد این اجلال و اکرام است **مثنوی** اهل قرآنند اهل الله بس ٭ اندر ایشان کی رسد هر بوالهوس ٭ اهل با شد جنس و جنس این کلام ٭ نیست جز مرغی که پرپر زد بدام ٭ هرکه اندر دام نفس است و هوا ٭ اهل شیطانست نی اهل خدا ٭ آورده اند که در ولایت شام دیهی بود که آنرا حضور یا حضوراء گفتندی حضرت عزت تعالی پیغمبری بدیشان فرستاد او را بستیزه و عناد بکشتند غضب باری بخت نصر را بر ایشان گماشت تا شمشیر در ایشان نهاد و ندا از آسمان بیامد که یا ثارات الانبیا یعنی ای قصاصات پیغمبران بیائید که وقت شما در آمد ایشان نادم شدند و ندامت در آن وقت نفع نکرد و بتمامی هلاک گشتند کما قال الله تعالی وکم قصمنا و چند در هم شکستیم من قریة کانت از اهل دیهی که بود ظالمة ستمکار یعنی هلاک کردیم و معذب ساختیم اهل شهری و دیهی را که بسبب شرک بودند و بیدادگر ستمکار وانشانا و پدید کردیم بعدها پس از هلاک اهل آن موضع قوما آخرین گروهی از دیگران بجای ایشان تهدید میکند کفار عرب را که آن قادری که عاجز نبود از هلاک پیشینیان توانا است بر اهلاک پس‌ماندگان فلما احسوا پس آنهنگام که اهل آن دیه یعنی از حضور یافتند بأسنا عذاب ما را و مشاهده کردند بخیس که لشکر بخت نصر گرد ایشان در گرفتند اذا هم ناگاه آنجا ایشان منها از آن دیه یرکضون میگریزند و شتاب میزدند چهارپایان خود را پس ملائکه بطریق استهزا گفتند لا ترکضوا مرمید و پای مجنبانید و از عذاب خدای میگریزید وارجعوا و باز گردید الی ما اترفتم فیه بسوی آن چیزیکه متنعم شده بودید در آن چیز ومساکنکم و باز آئید بمسکنهای خود لعلکم تسئلون شاید که شما پرسیده شوید از قتل پیغمبر خود چون اهل حضور مقدمات عذاب دیدند و خلاصی را وجهی نیافتند قالوا گفتند یا ویلنا ای وای بر ما انا کنا بدرستیکه بودیم ما ظالمین ستمگاران بر نفس خود که پیغمبر را بقتل رسانیدیم فما زالت پس همیشه بود تلک دعواهم این خواندن ایشان یعنی کلمهٔ یا ویلنا

میگفتند حتی جعلناهم تا آنکه گردانیدیم ایشان را حصیدا مانند کشت درو کرده خامدین مردگان و بی‌حرکت مانند آتش فرو نشسته وما خلقنا السماء والارض و نیافریدیم آسمان و زمین را وما بینهما و آنچه در میان ایشانست لاعبین بازی‌کنان ... لو اردنا ان نتخذ لهوا



اَن نَّتَّخِذَ لَهْوًا لَّاتَّخَذْنٰهُ مِنْ لَّدُنَّآ اِنْ كُنَّا فٰعِلِيْنَ ○ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ

بسازیم بازی یعنی زن و فرزند هر آینه میافتیم آنرا از نزد خود اگر کننده می بودیم بلکه می افگنیم حق را بر باطل

فَيَدْمَغُهٗ فَاِذَا هُوَ زَاهِقٌ ؕ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُوْنَ ○ وَلَهٗ مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ

پس سرش میکشند پس ناگهان باطل نابود شود و وای شماراست از آنچه بیان میکنید و او راست هر که در آسمانها

وَالْاَرْضِ ؕ وَمَنْ عِنْدَهٗ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِهٖ وَلَا يَسْتَحْسِرُوْنَ ○ يُسَبِّحُوْنَ

و زمین است و آنانکه نزد اویند سرکشی نمی کنند از عبادت او و مانده نمی شوند تسبیح میگویند

الَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُوْنَ ○ اَمِ اتَّخَذُوْٓا اٰلِهَةً مِّنَ الْاَرْضِ هُمْ يُنْشِرُوْنَ ○ لَوْ

شب و روز و سستی نمی نمایند آیا همچنین گرفتند خدایان از امتعه زمین که ایشان را باز برانگیزانند اگر

كَانَ فِيْهِمَآ اٰلِهَةٌ اِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتَا ۚ فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ○

بودی در آسمان و زمین خدایان چند غیر خدا هر دو تباه گشتندی پاکی خدا راست خداوند عرش از آنچه صفت میکنند

لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُوْنَ ○ اَمِ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اٰلِهَةً ؕ قُلْ هَاتُوْا

پرسیده نمی شود از آنچه میکند و ایشان پرسیده می شوند آیا معبودان گرفته اند بجز خدا بگو بیارید

بُرْهَانَكُمْ ۚ هٰذَا ذِكْرُ مَنْ مَّعِىَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِىْ ؕ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ

دلیل خود را اینست کتاب آنانکه با من اند و کتاب آنانکه پیش از من بودند بلکه اکثر ایشان نمیدانند

اَن نَتَّخِذَ آنکه فرا گیریم لَهوًا چیزی که بآن بازی کنند و برگیت آن مستانس شوند چون زن و فرزند لَاتَّخَذناهُ هر آینه فرا میگرفتیم مِن لَدُنّا از جهت قدرت خود یا از نزدیک خود یعنی بر وجهی که لایق حضرت ما بودی فرا میگرفتیم اِن کُنّا فاعِلینَ اگر می بودیم کنندهٔ این کار بَل اضراب است از اتخاذ لهو و تنزیه است از صاحبه و ولد یعنی هرگز لهو و لعب فرا نگیریم بلکه نَقذِفُ بِالحَقِّ بیفگنیم حق را که خیرست عَلَی البَاطِلِ بر باطل یعنی حق را بر لهو و لعب اسلام کفر مسلط کنیم فَیَدمَغُهُ پس فرو شکند او را فَاِذا هُوَ پس آنجا او یعنی لهو یا کفر زاهِقٌ محو شده باشد و زایل گشته وَلَکُمُ الوَیلُ و مر شماراست ویل که کلمهٔ حسرت و ندامت است یا شمار است شدت عذاب مِمّا تَصِفُونَ از آنچه وصف میکنید خدای را بوصفی نشاید از فرا گرفتن زن و فرزند وَلَهُ و مر او راست مَن فِی السَّمٰوٰتِ هر که در آسمانهاست از روحانیات وَالاَرضِ و هر که در زمین است از جسمانیات یعنی همه اهل آسمان و زمین مخلوق و مملوک او یند وَمَن عِندَهُ و کسانیکه نزدیک وی اند یعنی ملائکه افراد ایشان از اهل آسمان جهت تعظیم است یعنی فرشتگان که مقربان درگاه الوهیت اند و شما ایشان را می پرستید لا یَستَکبِرُونَ سرکشی نمیکنند عَن عِبادَتِهِ از پرستش او وَلا یَستَحسِرُونَ و هیچ مانده نمی شوند و از عبادت انقطاع نمی ورزند یُسَبِّحُونَ تنزیه میکنند حق را یا نماز میگذارند یا ستایش می نمایند اللَّیلَ وَالنَّهارَ شب و روز یعنی پیوسته بتعظیم امر حق میگذرانند لا یَفتُرُونَ سست و ضعیف نمی شوند اَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً آیا فرا گرفتن کافران خدایان باطل را مِنَ الاَرضِ از زمین یعنی خدایان که از اجزای زمین مصنوع اند چون زر و نقره و چوب و سنگ یعنی آیا خدایانی فرا گرفته اند که از قدرت هُم یُنشِرُونَ ایشان زنده کنند مردگان را تجهیل مشرکان میکند یعنی شما بتان را آلهه میگوئید و از لوازم الوهیت اقتدار بر ممکنات و میدانید که ایشان را قدرت نیست و با وجود این عجز از عبادت ایشان دست باز نمیدارید لَو کانَ اگر باشد فِیهِما در آسمان و زمین آلِهَةٌ خدایان که تدبیر امر آنها کنند اِلَّا اللّٰهُ بجز خدای لَفَسَدَتا هر آینه تباه شدی آسمان و زمین و غیرها در شکستند اگرچه آلهه در مرادی موافق باشند چندین قدرت بیک مقدور طاری گردد و اگر در کاری مخالفت نمایند در تعویق افتاده ناساخته بماند پس مدبر عالم یکی باید و جز حضرت الله تعالی نشاید نظم هر دو جهان قادر و یکتا توئی ٭ جمله ضعیف اند و توانا توئی ٭ چون قدمت بانگ بر ابلق زند ٭ جز تو که یارد که انا الحق زند فَسُبحانَ اللّٰهِ پس تنزیه کن تنزیه کردنی خدای را رَبِّ العَرشِ که آفریدگار عرش است عَمّا یَصِفُونَ از آنچه وصف میکنند از اتخاذ صاحبه و ولد لا یُسئَلُ پرسیده نشود خدای عَمّا یَفعَلُ آنچه میکند بجهت عظمت و تفرد بالوهیت یا بسبب آنچه هر چه کند عین حکمت و صوابست وَهُم یُسئَلُونَ و ایشان یعنی همه بندگان پرسیده شوند از آنچه میکنند جهت آنکه مملوک اند و مملوک را ناچار است که حساب اقوال و افعال خود با مالک راست کند اَمِ اتَّخَذُوا آیا فرا گرفتند مِن دُونِهِ بجز خدای آلِهَةً خدایان را مامور بودند باتخاذ آن قُل هاتُوا بگو بیارید بُرهانَکُم دلیل اتخاذ آلهه بدون خدای عقلا و نقلا هٰذا

اینست ذِکرُ مَن مَعِیَ یاد کرد کسانی که با منند از امت من یعنی قرآن وَذِکرُ مَن قَبلِی و یاد کرد آنانکه پیش از من بودند یعنی توریت و انجیل و سایر کتب سماوی در آنجا نگر که پروردگار جز او را هیچ خدا نیست و در همه کتب منزلست لا اله الا هو توحید و نهی از شرک بَل اَکثَرُهُم بلکه بیشتر مشرکان یعنی همه ایشان لا یَعلَمُونَ الحَقَّ



الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ ۝ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ

حق را پس ایشان روگردانند و نه فرستادیم پیش از تو هیچ پیغمبری الا وحی میفرستادیم بسوی او که نیست

لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ۝ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا ۗ سُبْحَانَهُ ۚ بَلْ عِبَادٌ

هیچ معبود بحق غیر من پس پرستش من کنید و گفتند فرزند گرفته است خدا پاکی او راست بلکه آنانکه در حق ایشان زعم دارند

مُكْرَمُونَ ۝ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ۝ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ

بندگان گرامی اند پیشدستی نمیکنند بر خدا بهیچ سخن و ایشان بفرمان وی کار میکنند میداند آنچه در پیش روی ایشانست

وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ۝

و آنچه پس [illegible] شفاعت نمی کنند الا برای کسیکه خوشنود شده است و ایشان از ترس وی مضطربانند

وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَٰهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَٰلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِي

و هرکه بگوید از ایشان که من خدایم بجز الله پس سزا دهیم او را دوزخ همچنین سزا میدهیم

الظَّالِمِينَ ۝ أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا

ستمکاران را آیا ندیدند کافران که آسمانها و زمین بسته بودند پس واکردیم ایشان را

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ۖ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ

و پیدا کردیم از آب هر چیز زنده را آیا ایمان نمی آرند و پیدا کردیم در زمین کوهها

ع ١٩ ٤٠

الْحَقَّ نمیدانند حق را و میان وحی و باطل تمیز نمیتوانند کرد فَهُمْ مُعْرِضُونَ پس ایشان اعراض کنندگانند از ایمان بخدای و متابعت رسول

او وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ و نفرستادیم پیش از تو مِنْ رَسُولٍ هیچ فرستاده إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ مگر وحی کرده شد بوی بصیغه نوحی میخوانند یعنی ما وحی کردیم بوی

أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ آنکه نیست خدا بحق إِلَّا أَنَا مگر من فَاعْبُدُونِ پس مرا پرستید وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ و گفتند فرا گرفت خدای تعالی بسیار بخشایش وَلَدًا فرزند

از ملائکه سُبْحَانَهُ پاکست او و منزه از این بَلْ عِبَادٌ بلکه ایشان یعنی ملائکه بندگانند مُكْرَمُونَ گرامی داشتگان نواختگان لَا يَسْبِقُونَهُ پیشی نگیرند بر

خدای تعالی بِالْقَوْلِ بسخن گفتن یعنی بی دستوری وی سخن نگویند مراد ازین سخن قطع طمع کافرانست از شفاعت ملائکه یعنی ایشان بی اذن

خدای تعالی شفاعت نتوانند کرد وَهُمْ بِأَمْرِهِ و ایشان بفرمان خدای يَعْمَلُونَ کار میکنند يَعْلَمُ میداند خدای مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ آنچه پیش ازین کرده اند

وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه پس ازین کنند وَلَا يَشْفَعُونَ و درخواست نمیکنند إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ مگر مر کسی را که خدای پسندد شفاعت او را یا کسی که بیگانگی حق

اقرار کند ابن عباس فرموده که شفاعت نکنند مگر مر کسی را که گوید لا اله الا الله محمد رسول الله یعنی در دنیا کلمه طیب گفته و بدل تصدیق داشته

شفاعت بر ایشان واجب شده وَهُمْ و فرشتگان مِنْ خَشْيَتِهِ از بیم عذاب و عقوبت الهی مُشْفِقُونَ لرزان یا از مهابت و عظمت او ترسانند

وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ و هرکه گوید از ملائکه یا سائر مخلوقات إِنِّي إِلَٰهٌ بدرستیکه من خدایم مِنْ دُونِهِ بجز وی فَذَٰلِكَ پس آن قائل نَجْزِيهِ پاداش دهیم او را

جَهَنَّمَ دوزخ كَذَٰلِكَ همچنین که مدعی ربوبیت را جزا میدهیم نَجْزِي الظَّالِمِينَ پاداش خواهیم داد ستمکاران را به پرستش ایشان أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ

كَفَرُوا آیا ندیدند یعنی ندانستند آنانکه نگرویدند أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آنکه آسمانها و زمینها كَانَتَا رَتْقًا بودند بسته یعنی مجتمع مراد آنست که در حقیقت

متحد بودند فَفَتَقْنَاهُمَا پس باز کشادیم ایشان را از یکدیگر به تنویع و تمییز یا آسمانها یکی بود او را به تحریکات مختلفه چندین فلک ساختیم و یک زمین را

نیز باختلاف کیفیات احوال و طبقات چندین انواع گردانیدیم یا ارض و سما با یکدیگر ملتحم بودند یعنی بر هم چسپیده و میان ایشان فرجه نبود هوا

میان در آوردیم و ایشان را از هم جدا ساختیم در زاد المسیر آورده که از زمین شش طبقه اخراج کردیم تا هفت طبقه شد و از آسمان شش مرتبه

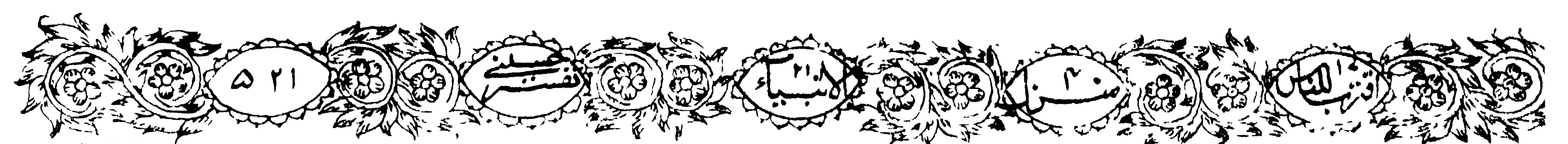
بیرون آوردیم تا هفت طبقه گشتند و گفته اند آسمان بسته بود از وی باران نمی آمد و زمین بسته بود از وی گیاه نمیرست ما آنرا بباران و این را

بگیاه کشاده گردانیدیم وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ و گردانیدیم ما از آب كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ هر چیزی که زنده است یعنی همه حیوانات را از آب مخلوق ساختیم

چه اعظم مواد ایشان آبست و احتیاج ایشان بآب و انتفاع از آن بر همه کس ظاهرست یا از نطفه آفریدیم یا آب را سبب حیات هر زنده

ساختیم و کل برای غلبه است اینجا بجهت عموم أَفَلَا يُؤْمِنُونَ آیا نمیگروند مشرکان با وجود این آیات واضحه و علامات لایحه وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ

یعنی کوهها ثابت تا نجنباند زمین ایشان را أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ



أَن تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ۝ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ

از برای احتراز از آنکه بجنباند ایشان را و پیدا کردیم دران گشاده راه‌ها تا بود که ایشان راه یابند و ساختیم آسمان را

سَقْفًا مَّحْفُوظًا ۖ وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ ۝ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

سقفی نگاه داشته شده و ایشان از نشانهای آسمان روگردانند و اوست آنکه آفرید شب و روز را

وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۖ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ۝ وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ ۖ

و آفتاب و ماه را هریکی از ستارها در آسمانی شنا میکنند و ندادیم هیچ آدمی را پیش از تو همیشه بودن

أَفَإِن مِّتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ ۝ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۗ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَ

آیا اگر تو بمیری ایشان همیشه باشندگانند هر شخصی چشنده مرگ است و مبتلا میکنیم شما را به سختی و

الْخَيْرِ فِتْنَةً ۖ وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ۝ وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَتَّخِذُونَكَ

آسودگی بطریق امتحان و بسوی ما بازگردانیده شوید و چون ببینند ترا کافران نمی گیرند ترا

إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُم بِذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ هُمْ كَافِرُونَ ۝

مگر به تمسخر میگویند آیا این شخص یاد میکند یعنی باهانت معبودان ما را و ایشان یاد خدا را منکرند

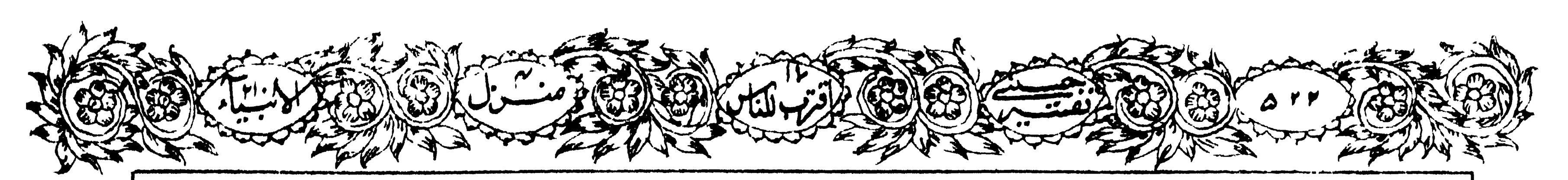
خُلِقَ الْإِنسَانُ مِنْ عَجَلٍ ۚ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ ۝ وَيَقُولُونَ

آفریده شد انسان از شتابی خواهیم نمود شما را نشانهای خود پس شتاب طلب مکنید از من و میگویند

أَن تَمِيدَ بِهِمْ تا بجنبد زمین و نگرداند آدمیان را تباه وَجَعَلْنَا فِيهَا و ساختیم و پیدا کردیم در زمین یا در میان کوهها فِجَاجًا سُبُلًا راههای گشاده لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ تا باشد که ایشان راه یابند در سفرها و بمنازل مقصود خود رسند وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ وگردانیدیم آسمان را سَقْفًا مَّحْفُوظًا سقفی نگاهداشته از افتادن یا از انحلال تا وقتی معلوم یا از استراق سمع یا محفوظ در هوا بی علاقه و ستون وَهُمْ و کافران عَنْ آيَاتِهَا از نشانهای ما در آسمان که دلالت آن بوجود صانع و وحدت و کمال قدرت او در غایت ظهور است مُعْرِضُونَ اعراض کنندگانند یعنی کافران هرچند نشانی ما بینند ضد کنندگان اند وَهُوَ الَّذِي و اوست آن که بقدرت کامله خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بیافرید شب تیره را تا در آرام یابند و روز روشن تا در وجهت کسب معیشت تصرف نمایند وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و بیافرید آفتاب و ماه را كُلٌّ هریک از ایشان فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ در چرخ آشنا میکنند یعنی بر سطح فلک میشتابند چون شناوران شنا ور بر سطح آب و در کشف الاسرار آورده که نزد اهل اشارت شب و روز نشان قبض و بسط عارفان است گاه یکی را بقبضهٔ قبض گیرد تا سلطان جلال دمار از نهاد او برآورد و گاه یکی را بر بساط بسط نشاند تا میزبان جمال ورا از خوان نوال نوالهٔ اقبال دهد و آفتاب نشانه صاحب توحید است بنعت تمکین در حضرت شهود آراسته نه فزاید و نه کاهد لو کشف الغطا ما ازددت یقینا قمر نشانه اهل تلوین است گاه در کاهش بود گاه در فزایش زمانی بظهور نور برق وحدت در محاق نیستی افتد و ساعتی ببروز رموز جامعیه بمرتبه بدریه رسد گویا در کلام حقایق انجام حضرت شاه قاسم انوار قدس سره اشارتی بدین معنی هست فرد

ز بیم سوز هجرانت ز مو باریک‌تر گردم + چو در وصل یاد آرم شوم در حال زان فربه + و حضرت پیر رومی روح الله روحه میفرماید نظم

چون روی برتابی ز من گردم هلالی منحنی + ور روی سوی من کنی چون بدر بی نقصان شوم + تو آفتابی من چو مه گرد تو گردم روز و شب + گه در محاق افتم ز تو گه شمع نور افشان شوم + آورده اند که معاندان بارگاه رسالت پناه از روی غوایت و ضلالت می گفتند نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ انتظار آن می بریم که گردباد حوادث برآید و یاران محمد را متفرق ساخته او را در ورطه هلاک اندازد و حق سبحانه تسلیهٔ آنحضرت را می فرماید که وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ و ماندادیم مر هیچ آدمی را مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ پیش از تو پایندگی در دنیا أَفَإِن مِّتَّ آیا اگر تو بمیری فَهُمُ الْخَالِدُونَ پس ایشان یعنی منتظران مرگ تو پایندگان خواهند بود و از دام مرگ رهائی خواهند یافت كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی در دنیا ذَائِقَةُ الْمَوْتِ چشندهٔ مرگ است هر که قدم از دروازهٔ عدم بفضای



مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝ لَوْ يَعْلَمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا حِيْنَ لَا يَكُفُّوْنَ

کی خواهد بود این وعده اگر هستید راست گویان اگر بدانند کافران صورت حال آن وقت که باز نتوانند داشت

عَنْ وُّجُوْهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُوْرِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ ۝ بَلْ تَاْتِيْهِمْ بَغْتَةً

از رویهای خویش آتش را و نه از پشتهای خود و نه ایشان نصرت داده شوند بلکه بیاید بایشان قیامت ناگهان

فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ ۝ وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ

پس حیران گرداند ایشان را پس نتوانند دفع کردن آن و نه ایشان مهلت داده شوند و هر آینه تسخر کرده شد

مِّنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِيْنَ سَخِرُوْا مِنْهُمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ۝ قُلْ مَنْ

به پیغمبران پیش از تو پس در گرفت بآنانکه تسخر کردند از ایشان آنچه بآن استهزا میکردند بگو که

ع ۳

يَّكْلَؤُكُمْ بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمٰنِ ۭ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُّعْرِضُوْنَ ۝ اَمْ لَهُمْ

نگاهبانی میکند شما را بشب و روز از عقوبت خدا بلکه ایشان از یاد پروردگار خود روگردانانند آیا ایشان را

اٰلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِّنْ دُوْنِنَا ۭ لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ نَصْرَ اَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِّنَّا يُصْحَبُوْنَ ۝

معبودانند غیر ما که نگاه میدارند ایشان را از مصائب نمی توانند نصرت دادن خویش را و نه ایشان از عقوبت ما بجمعیت خود محفوظ

بَلْ مَتَّعْنَا هٰٓؤُلَاۗءِ وَاٰبَاۗءَهُمْ حَتّٰى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ۭ اَفَلَا يَرَوْنَ اَنَّا نَاْتِي

بلکه بهره مند ساختیم ایشان را و پدران ایشان را تا آنکه دراز شد بر ایشان مدت عمر آیا نمی بینند که ما در گرفت میکنیم

مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ کی باشد این وعده عذاب یا وعده قیامت با ما بگوئید اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صٰدِقِيْنَ راست گویان مخاطب حضرت پیغمبر و صحابه او حق سبحانه با یذای گفتار ایشان فرمود لَوْ يَعْلَمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اگر بدانند آنانکه کافر شدند حِيْنَ لَا يَكُفُّوْنَ هنگامی را که باز ندارند یعنی باز نتوانند داشت عَنْ وُّجُوْهِهِمُ النَّارَ از روهای خود آتش دوزخ را وَلَا عَنْ ظُهُوْرِهِمْ و نه از پشتهای خود زیرا که آتش احاطه کرده باشد ابدان ایشان را وَلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ و نه باشند ایشان که یاری داده شوند یعنی یاری که از عذاب از ایشان باز دارد و نیابند جواب شرط محذوف است تقدیرش چنین است که اگر کافران بدانند چنین عذابی را تعجیل نکنند بوقوع آن یا دانند صدق پیغمبر و بطلان قول خود را بَلْ تَاْتِيْهِمْ بلکه بیاید بدیشان ساعت قیامت بَغْتَةً ناگهان فَتَبْهَتُهُمْ پس مبهوت و متحیر گرداند ایشان را فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ پس نتوانند رَدَّهَا باز داشتن احوال آن از خود وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ و نباشند ایشان که مهلت داده شوند برای توبه یا معذرت یا آنکه منظور نکردند یعنی نه در ایشان و نه در زاری ایشان نگرند وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ و بدرستیکه افسوس کرده اند بِرُسُلٍ مِّنْ قَبْلِكَ برسولان پیش از تو حق سبحانه لتسلی دل آنحضرت از حال انبیای گذشته و استهزای معاندان با ایشان خبر میدهد و تهدید مستهزیان جناب رسالت مآب را میگوید ایشان استهزا میکردند فَحَاقَ پس عذاب احاطه کرد بِالَّذِيْنَ سَخِرُوْا بآنانکه سخریه کردند مِنْهُمْ از پیغمبران یعنی قومیکه با انبیا تسخر نمودند بدیشان رسید مَّا كَانُوْا بِهٖ جزای آنچه بودند که بآن يَسْتَهْزِءُوْنَ استهزا میکردند پس یکسانی نیز که با تو آن سلوک میکنند همان صورت واقع خواهد شد قُلْ بگو ای محمد با مستهزیان مَنْ يَّكْلَؤُكُمْ کیست که نگاه میدارد شما را بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ بشب و روز مِنَ الرَّحْمٰنِ از عذاب خدائی و انتقام او اگر خواهد بشما بَلْ هُمْ بلکه ایشان عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ از یاد پروردگار خود یا از قرآن یا از موعظه آن مُّعْرِضُوْنَ روی گردانانند که هرگز بخاطر ایشان خطور نکند پس از عقوبت الهی کی ما ترسند و نگاه دارنده را چه شناسند اَمْ لَهُمْ اٰلِهَةٌ آیا مر ایشان را خدایانند که از راه توانائی تَمْنَعُهُمْ باز دارند او ایشان مِّنْ دُوْنِنَا بجز ما عذابی را که باشد از نزدیک ما و گفته اند درین آیت تقدیم و تاخیر هست تقدیرش آنکه ام لهم آلهة من دوننا تمنعهم پس بیان صفت آلهه ایشان میکند و میفرماید لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ نمی توانند بتان که بزعم ایشان آلهه اند نَصْرَ اَنْفُسِهِمْ

الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا ۚ أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ ۝ قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ ۚ وَلَا يَسْمَعُ

زمین دار الحرب را میکاهیم آنرا از جوانب آن آیا ایشان غلبه کنندگانند بگو جز این نیست که می ترسانم شما را بوحی نمی شنوند

الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنْذَرُونَ ۝ وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ

کران آواز خواندن را چون ترسانیده میشوند و اگر رسد بایشان اندکی از عقوبت پروردگار تو هر آیینه گویند

يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ۝ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ

ای وای ما را هر آیینه ما بودیم ستمکار و در میان نهیم ترازوی عدل را روز قیامت پس ستم کرده نشود هیچ کس

شَيْئًا ۖ وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ۝ وَلَقَدْ

هیچ سستی و اگر باشد عمل همسنگ دانه سپندان حاضر کنیم آنرا و ما حساب کننده بس ایم و هر آیینه

آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ ۝ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ

دادیم موسی و هارون را کتاب فیصل کننده و روشنی و پندی پرهیزگارانرا آنانکه می ترسند از پروردگار خود

بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ۝ وَهَٰذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ ۚ أَفَأَنْتُمْ لَهُ

غائبانه و ایشان از قیامت ترسندگانند و این قرآن پندی هست با برکت فرو فرستادیم آنرا آیا شما آن

مُنْكِرُونَ ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ۝ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ

منکرایید و هر آیینه دادیم ابراهیم را راه یابی او پیش ازین و بودیم باحوال او دانا چون گفت پدر خود را

ع ٩ ٤

الْأَرْضَ آنرا که می آید فرمان ما بر زمین ایشان نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا کوتاه میکنیم آن زمین را از اطراف آن یعنی میگشائیم آن را بر مسلمانان که تا هر روز قلعه میگیرند و منزلی بحوزهٔ تصرف می آرند أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ آیا ایشانند غلبه کنندگان یا پیغمبر و مومنان قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ بگو جز این نیست که من بیم کنم شما را بِالْوَحْيِ بآنچه وحی کرده میشود بمن یعنی نه از قبل خود سخن می گویم و شما از بیم دادن من متاثر نمیشوید وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ و نمی شنوند کران خواندن را إِذَا مَا يُنْذَرُونَ چون بیم کرده شوند کافران را در عدم انتفاع بدانچه میشنوند تشبیه میکند بکران که چیزی مسموع ایشان نمیشود وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ و اگر برسد بایشان نَفْحَةٌ اندک چیزی مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ از عذاب پروردگار تو یعنی از آنچه ایشان را از آن بیم میکنی خوار و فروتن شوند از غایت اضطراب و حیرت لَيَقُولُنَّ هر آیینه گویند يَا وَيْلَنَا ای وای بر ما إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ بدرستیکه بودیم ما بر نفس خود ستم کنندگان بشرک و تکذیب وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ و وضع کنیم ترازوهای ذوات العدل لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ برای جزای روز رستخیز را صاحب لباب و بعضی از مفسران بر آنند که میزان عبارت است از عدل یعنی وضع موازین تمثیل است از برای محاسبه و محافظه حساب و مکافات اعمال براستی و جمهور بر آنند که مراد میزانی است که او را عمودی و دو کفه باشد چون ترازوئی که بدان می سنجند و تعبیر آورده که ایراد میزان بلفظ جمع جهت تعظیم شان او است چنانچه يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا بنسبت حضرت پیغمبر یا آنکه اعمال هر یک از مکلفان را بدان می سنجند پس برای هر یک یک میزانی خواهد بود و جمعیت او باضافت یا جمع است و بعضی بر آنند که علیحده هر کس را میزانی خواهد بود یعنی از نیک و بد که عمل او بدان بسنجند فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ پس ستم دیده نشود نفسی شَيْئًا چیزی از حق خود یعنی از نیک و بد هیچ عمل ناسنجیده نگذارند وَإِنْ كَانَ و اگر باشد عمل مِثْقَالَ حَبَّةٍ همسنگ دانه مِنْ خَرْدَلٍ از سپندان که اصغر حبوب است أَتَيْنَا بِهَا بیاریم آنرا و نزد ترازو حاضر گردانیم وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ و بسنده ایم ما شمار کننده مر اعمال بندگان را چه کمال علم و جمال عدل ما راست وَلَقَدْ آتَيْنَا و بدرستیکه دادیم ما مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ موسی و هارون را کتابی روشن جدا کننده میان حق و باطل یا نصرت بر اعادی یا شکافتن دریا وَضِيَاءً و دادیم ایشانرا روشنی یعنی کتابی روشن که متابعان آن بدان ظلمات حیرت و جهالت باز رهند وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ و پندی مر پرهیزگاران را الَّذِينَ يَخْشَوْنَ آنانکه میترسند رَبَّهُمْ از عذاب آفریدگار خود بِالْغَيْبِ بپوشیدگی یعنی خدای را نادیده از و می ترسند و عذاب را مشاهده

نا کرده ازان بیم دارند یا از کسی که ندیده پنهانی چنانچه اظهار خوف می کنند یا اشعار او در موضع از موضع ازابن عباس نقل میکند که مراد ایمان وارد بوحدانیت خدای تعالی و بگرود به بهشت و دوزخ و بعث و حساب و میزان بدرستیکه ترسیده است از خدای بغیب وَهُمْ و ایشان یعنی پرهیزگاران مِنَ السَّاعَةِ از اهوال قیامت مُشْفِقُونَ ترسندگان اند وَهَٰذَا و این قرآن ذِكْرٌ مُبَارَكٌ پندی است بسیار خیر و با منفعت که بر محمد أَنْزَلْنَاهُ فرو فرستادیم او را و از خود بر بیانت أَفَأَنْتُمْ آیا شما لَهُ مُنْكِرُونَ و قرآن را انکار کننده اید وَلَقَدْ آتَيْنَا و هر آیینه ما دادیم إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ ابراهیم را راه یافتن او بوجود صلاح مِنْ قَبْلُ پیش از موسی و هارون یا قبل از محمد یا پیش از نبوت او و توفیق شناخت دادیم وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ و بودیم ما باستحقاق او مر عطا را و او را پس فراخور استحقاق او نوازش نمودیم إِذْ قَالَ یاد کن چون گفت لِأَبِيهِ مر پدر خود آزر را وَقَوْمِهِ



وَقَوْمِهٖ مَا هٰذِهِ التَّمَاثِيْلُ الَّتِيْٓ اَنْتُمْ لَهَا عٰكِفُوْنَ ۝ قَالُوْا وَجَدْنَآ اٰبَآءَنَا لَهَا عٰبِدِيْنَ ۝

و قوم خود را چیست این صورتها که شما بآن مجاورت دارید گفتند یافتیم پدران خود را آنرا پرستنده

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ اَنْتُمْ وَاٰبَآؤُكُمْ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝ قَالُوْٓا اَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ اَمْ اَنْتَ مِنَ

گفت هر آینه بودید شما و پدران شما در گمراهی ظاهر گفتند آیا آوردی بما سخن راست را یا تو از

اللّٰعِبِيْنَ ۝ قَالَ بَلْ رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ الَّذِيْ فَطَرَهُنَّ ۖ وَاَنَا عَلٰى

بازی کنندگانی گفت بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین است آنکه آفرید اینها را و من بر

ذٰلِكُمْ مِّنَ الشّٰهِدِيْنَ ۝ وَتَاللّٰهِ لَاَكِيْدَنَّ اَصْنَامَكُمْ بَعْدَ اَنْ تُوَلُّوْا مُدْبِرِيْنَ ۝

این سخن از گواهانم و بخدا که البته بد سگالی کنم بتان شما را بعد از آنکه رو بگردانید پشت داده

فَجَعَلَهُمْ جُذٰذًا اِلَّا كَبِيْرًا لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ اِلَيْهِ يَرْجِعُوْنَ ۝ قَالُوْا مَنْ فَعَلَ

پس ساخت آنها را ریزه ریزه مگر بت بزرگ را از ایشان تا بود که بسوی او بازگردند گفتند که کرده است این کار

هٰذَا بِاٰلِهَتِنَآ اِنَّهٗ لَمِنَ الظّٰلِمِيْنَ ۝ قَالُوْا سَمِعْنَا فَتًى يَّذْكُرُهُمْ يُقَالُ

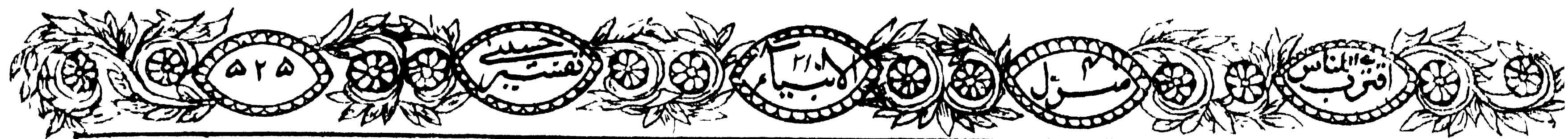
بخدایان ما هر آینه وی از ستمکاران است جماعت گفتند ما شنیدیم از جوانی که ذکر بتان میکرد یعنی عیب میکرد گفته میشد او را

لَهٗٓ اِبْرٰهِيْمُ ۝ قَالُوْا فَاْتُوْا بِهٖ عَلٰٓى اَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُوْنَ ۝ قَالُوْٓا

ابراهیم گفتند بیارید او را بحضور چشمهای مردمان تا بود که ایشان گواهی دهند گفتند

وَقَوْمِهٖ و مر گروه خود را یعنی اهل بابل را مَا هٰذِهِ التَّمَاثِيْلُ الَّتِيْٓ اَنْتُمْ لَهَا چیست این شکلها و صورتها که پیوسته شما بر آن یعنی بر پرستش آن عٰكِفُوْنَ مجاور اید و آن هفتاد و دو صورت بود و در تیسیر گوید نود و بت بود و بزرگتر همه را از زر ساخته بودند و دو گوهر شاهوار بجای چشمهای او ترکیب کرده و در تبیان آورده که صورتها بود بر هیئت سباع و طیور و بهائم و انسان و بقول بعضی تماثیل بر صور هیاکل کواکب بود بر تقدیر ابراهیم خلیل الله علی نبینا و علیه السلام فرموده که این چه صورتهاست که می پرستید قَالُوْا وَجَدْنَآ گفتند ما یافتیم اٰبَآءَنَا پدران خود را لَهَا عٰبِدِيْنَ مر آنها را پرستندگان ما نیز تقلید ایشان کردیم قَالَ گفت ابراهیم لَقَدْ كُنْتُمْ اَنْتُمْ بخدای که بودید شما وَاٰبَآؤُكُمْ و پدران شما فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی روشن و خطای آشکارا قَالُوْٓا گفتند نمرودیان از روی تعجب اَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ آیا آوردی بما این سخن را براستی و جد اَمْ اَنْتَ آیا تو مِنَ اللّٰعِبِيْنَ از بازی کنندگان که بسبیل ملاعبه و مطایبه سخن میگوئی استبعاد کردند از تضلیل خود و تجهیل آبای خود قَالَ گفت ابراهیم بَلْ نیستم بازی کننده بلکه رَبُّكُمْ آفریدگار شما رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمان و زمین است الَّذِيْ فَطَرَهُنَّ آنکه او آفریده آسمان و زمین یا تماثیل شما را وَاَنَا عَلٰى ذٰلِكُمْ و من بر آنچه پروردگار من و شما است مِّنَ الشّٰهِدِيْنَ از گواهانم یعنی از روی تحقیق ادای شهادت مینمایم آورده اند که نمرودیان روزی عید داشتند که دران روز بصحرا رفتندی و تا آخر روز تماشا کردندی و در بازگشتن به بتخانه در آمده و بتانرا بیاراسته بزمزمهائی بنواختندی آنگه سر بر زمین نهاده و رسم پرستش بجای آورده بخانهای خود بازگشتندی چون ابراهیم با جمعی از ایشان در باب تماثیل مناظره فرموده گفتند فردا عید ماست بیرون آئی تا ببینی که دین و آئین ما چه زیباست ابراهیم بلا و نعم ایشانرا نگفت و روز دیگر که میرفتند خواستند که او را ببرند بهانه بیماری پیش آورد فقال انی سقیم ایشان دست از و باز داشته برفتند ابراهیم عم پنهان از ایشان فرمود که وَتَاللّٰهِ و بخدای سوگند که من لَاَكِيْدَنَّ هر آینه تدبیر کنم و جهد نمایم تا بشکنم اَصْنَامَكُمْ بتان شما را بَعْدَ اَنْ تُوَلُّوْا بعد از آنکه روی بگردانید از ایشان یعنی بروید بعیدگاه و باشید مُدْبِرِيْنَ پشت بر ایشان کنندگان یعنی وقتیکه بتانرا بگذارید و به تماشاگاه خود روید یکی از آن جمع این سخن را بشنید و با کس نگفت اما چون قوم رفتند حضرت خلیل جلیل تبری برداشته به بتخانه در آمد فَجَعَلَهُمْ پس گردانید بتانرا بزخم تبر جُذٰذًا پاره پاره اِلَّا كَبِيْرًا لَّهُمْ مگر بزرگی که آن اصنام را بود یعنی بت بزرگتر را نشکست بلکه تبر را بر گردن او نهاده و بیرون آمد لَعَلَّهُمْ اِلَيْهِ شاید که قوم نمرود بآن بت

بل جعلون [illegible] ایشان معبود [illegible] … [illegible] قالوا من فعل [illegible] … [illegible] قالوا سمعنا فتی یذکرهم [illegible] … [illegible] قالوا فأتوا به علی اعین الناس لعلهم یشهدون [illegible]



ءَاَنْتَ فَعَلْتَ هٰذَا بِاٰلِهَتِنَا یٰۤاِبْرٰهِیْمُ ۝ قَالَ بَلْ فَعَلَهٗ كَبِیْرُهُمْ هٰذَا فَسْـَٔلُوْهُمْ اِنْ كَانُوْا یَنْطِقُوْنَ ۝

آیا تو کردی این کار بخدایان ما ای ابراهیم گفت بلکه کرده است آنرا این بت بزرگ ایشان پس سوال کنید ازیشان اگر سخن میگویند

فَرَجَعُوْۤا اِلٰۤى اَنْفُسِهِمْ فَقَالُوْۤا اِنَّكُمْ اَنْتُمُ الظّٰلِمُوْنَ ۝ ثُمَّ نُكِسُوْا عَلٰى رُءُوْسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ

پس رجوع کردند بخویشتن پس گفتند بایکدیگر هرآئینه شما اید ستمگار پس نگونسار شدند بر سر خویش هرآئینه تو میدانی

مَا هٰۤؤُلَآءِ یَنْطِقُوْنَ ۝ قَالَ اَفَتَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا یَنْفَعُكُمْ شَیْـًٔا وَّلَا

که ایشان سخن نمیگویند گفت آیا عبادت میکنید بجز خدا چیزی را که هیچ نفع نمیرساند بشما و

یَضُرُّكُمْ ۝ اُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ۝ قَالُوْا حَرِّقُوْهُ

زیان نکند شمارا ناخوشی است بشما و بانچه می پرستید بجز خدا آیا نمی فهمید بایکدیگر گفتند بسوزانید اورا

وَانْصُرُوْۤا اٰلِهَتَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ فٰعِلِیْنَ ۝ قُلْنَا یٰنَارُ كُوْنِیْ بَرْدًا وَّسَلٰمًا عَلٰۤى اِبْرٰهِیْمَ ۝ وَ

و نصرت دهید خدایان خود را اگر کننده اید گفتیم ای آتش سرد شو و سلامت باش بر ابراهیم و

اَرَادُوْا بِهٖ كَیْدًا فَجَعَلْنٰهُمُ الْاَخْسَرِیْنَ ۝ وَنَجَّیْنٰهُ وَلُوْطًا اِلَى الْاَرْضِ الَّتِیْ بٰرَكْنَا فِیْهَا لِلْعٰلَمِیْنَ ۝

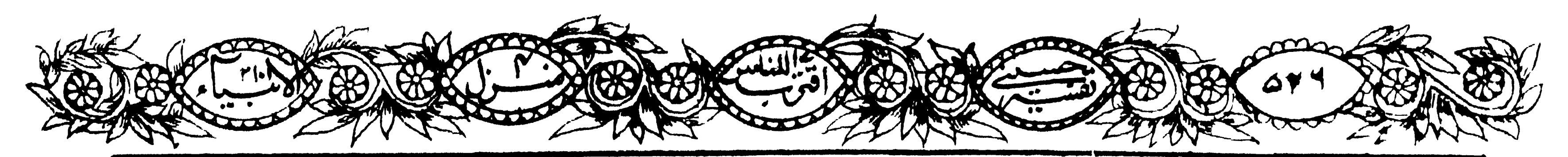
خواستند باو فریب کردن پس ساختیم ایشان را زیان کارتر و رهانیدیم ابراهیم را و لوط را بسوی زمینی که برکت نهادیم دران عالمها را

وَوَهَبْنَا لَهٗۤ اِسْحٰقَ وَیَعْقُوْبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صٰلِحِیْنَ ۝ وَجَعَلْنٰهُمْ اَىِٕمَّةً یَّهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا

و عطا کردیم اورا اسحاق و عطا کردیم یعقوب که نبیرهٔ ابراهیم بود و هر یکی را ساختیم نیکوکار و پیشوا گردانیدیم ایشان را راه نمودند بفرمان ما

ءَاَنْتَ گفتند آیا تو فَعَلْتَ هٰذَا کردهٔ این را که می بینیم از کسر و قطع بِاٰلِهَتِنَا یٰۤاِبْرٰهِیْمُ بخدایان ما ای ابراهیم قَالَ گفت من نکرده ام بَلْ فَعَلَهٗ بلکه کرده است این را كَبِیْرُهُمْ هٰذَا این بزرگ ایشان از روی خشم بر ایشان که با وجود من چرا ایشان را پرستند فَسْـَٔلُوْهُمْ پس برسید شما از ایشان که شکسته است شما را اِنْ كَانُوْا یَنْطِقُوْنَ اگر هستند که سخن گویند فَرَجَعُوْۤا اِلٰۤى اَنْفُسِهِمْ پس بازگشتند باعقول خود یا بایکدیگر فَقَالُوْۤا پس گفتند بعضی با بعضی اِنَّكُمْ اَنْتُمُ الظّٰلِمُوْنَ بدرستی که شما ستمگارانید به پرستش چیزی که نشنود و نگوید ثُمَّ نُكِسُوْا پس نگونسار کرده شدند عَلٰى رُءُوْسِهِمْ برسرهای خود یعنی سر در پیش افگندند از خجالت و حیرت و گفتند لَقَدْ عَلِمْتَ بدرستیکه تو دانسته که مَا هٰۤؤُلَآءِ یَنْطِقُوْنَ این بتان سخن نگویند چرا امر می کنی که از ایشان بپرسید و چون اعتراف نمودند بعجز آلهه خود قَالَ گفت ابراهیم اَفَتَعْبُدُوْنَ آیا پرستش می کنید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی مَا لَا یَنْفَعُكُمْ شَیْـًٔا آنرا که سود نرساند بشما چیزی که اگر اورا بپرستید وَّلَا یَضُرُّكُمْ و زیان نکند شما را اگر ترک پرستش او کنید اُفٍّ لَّكُمْ زشتی و ناخوشی باد شما را وَلِمَا تَعْبُدُوْنَ و هر آنچیزی را که می پرستید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آیا درنمی یابید قباحت عمل خود را چون قوم نمرود این سخن شنیدند از مناصحه بمضاره نقل کرده قَالُوْا حَرِّقُوْهُ گفتند بسوزید اورا که عقوبت آتش باهول است وَانْصُرُوْۤا اٰلِهَتَكُمْ و یاری کنید خدایان خود را بانتقام کشیدن از وی اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما فٰعِلِیْنَ کنندگان نصرت یعنی یاری دهندگان مربتان را پس نمرود حکم کرد تا حظیرهٔ در پیش کوهی بنا کردند و ارتفاع دیوارآن شصت گز و قریب یکماه هیزم جمع کرده آنرا پر ساختند و روغن فراوان برهمه ریخته آتش دران زدند و ابراهیم را غل برگردن و بند بر پا و دست نهاده از بالای منجنیق بآتش افگندند جبرئیل از هوا بوی رسید و گفت هل لک من حاجة هیچ حاجتی داری جواب داد که اما الیک فلا حاجت دارم ولی بتو نی جبرئیل گفت بهر که داری بخواه فرمود که او می داند حاجت بخواستن نیست چون توکل خلیل بر خدای جلیل و انقطاع او از ماسوی الله درست بود قُلْنَا یٰنَارُ گفتیم ما که ای آتش كُوْنِیْ باش بَرْدًا وَّسَلٰمًا عَلٰۤى اِبْرٰهِیْمَ خداوند برودت و سلامت بر ابراهیم ابن عباس فرمود که اگر نه گفتی سرد با سلامت شو ممکن بودی که ابراهیم از سرما بیفسردی وَاَرَادُوْا و خواستند نمرودیان بِهٖ كَیْدًا با ابراهیم علیه السلام مکری در سوختن او فَجَعَلْنٰهُمُ الْاَخْسَرِیْنَ پس ما گردانیدیم ایشانرا زیانکارتر که سعی ایشان برهان قاطع شد بر حقیقت قول ابراهیم و بطلان فعل ایشان آورده اند که چون ابراهیم بمیان آتش فرود آمد فی الحال غل و بند او بسوخت و بر

شایستگان وَجَعَلْنٰهُمْ اَىِٕمَّةً و ساختیم ایشان را پیشوایان که خلق را یَهْدُوْنَ راه نمایند بِاَمْرِنَا بفرمان ما وَاَوْحَیْنَاۤ



وَاَوْحَيْنَآ اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرٰتِ وَاِقَامَ الصَّلٰوةِ وَاِيْتَآءَ الزَّكٰوةِ وَكَانُوْا لَنَا

وحی فرستادیم بسوی ایشان کردن نیکوئیها و برپا داشتن نماز و دادن زکوة و بودند مارا

عٰبِدِيْنَ ۝ وَلُوْطًا اٰتَيْنٰهُ حُكْمًا وَّعِلْمًا وَّنَجَّيْنٰهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِيْ كَانَتْ تَّعْمَلُ

عبادت کنندگان و لوط را دادیم حکمت و علم و برهانیدیم او را از دیهی که میکرد کارهای

الْخَبٰٓئِثَ ؕ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمَ سَوْءٍ فٰسِقِيْنَ ۝ وَاَدْخَلْنٰهُ فِيْ رَحْمَتِنَا ؕ اِنَّهٗ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ

ناپاک هرآئینه ایشان بودند قوم بد گناهکار و در آوردیم او را برحمت خویش هرآئینه وی بود از شایستگان

ع ٥ ٢٥ ٥

وَنُوْحًا اِذْ نَادٰى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ فَنَجَّيْنٰهُ وَاَهْلَهٗ مِنَ الْكَرْبِ

و یاد کن نوح را چون دعا کرد پیش ازین پس قبول کردیم او را پس خلاص کردیم او و کسان او را از اندوه

الْعَظِيْمِ ۝ وَنَصَرْنٰهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا ؕ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمَ

بزرگ و نصرت دادیم او را بر قومیکه دروغ شمردند آیات ما را هرآئینه ایشان بودند گروهی

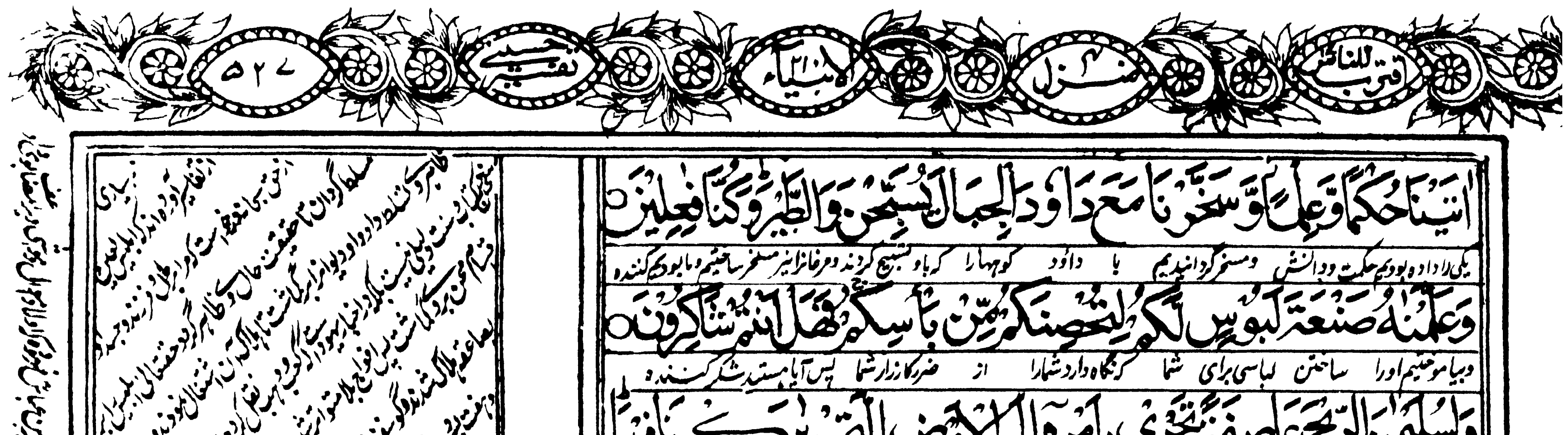
سَوْءٍ فَاَغْرَقْنٰهُمْ اَجْمَعِيْنَ ۝ وَدَاوٗدَ وَسُلَيْمٰنَ اِذْ يَحْكُمٰنِ فِي الْحَرْثِ اِذْ

بد پس غرق کردیم ایشان را همه یکجا و یاد کن داود و سلیمان را چون حکم کردند در باب زراعت چون

نَفَشَتْ فِيْهِ غَنَمُ الْقَوْمِ ۚ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شٰهِدِيْنَ ۝ فَفَهَّمْنٰهَا سُلَيْمٰنَ ۚ وَكُلًّا

بوقت شب چرا کردند دران گوسفندان گروهی و بودیم بر حکم ایشان حاضر پس فهمانیدیم طریق فیصل کردن خصومت سلیمان او را

وَاَوْحَيْنَآ اِلَيْهِمْ وحی کردیم بدیشان فِعْلَ الْخَيْرٰتِ کردن نیکوئیها یعنی اعمال صالحه که خلق را بدان ترغیب نمایند وَاِقَامَ الصَّلٰوةِ وبپای داشتن نماز وَاِيْتَآءَ الزَّكٰوةِ و دادن زکوة تخصیص نماز و زکوة از خیرات جهت تفضیل است وَكَانُوْا لَنَا و بودند ما را عٰبِدِيْنَ پرستندگان باخلاص وَلُوْطًا اٰتَيْنٰهُ و دادیم لوط را حُكْمًا حکومت یا نبوت یا فصل بین الخصوم وَّعِلْمًا و دانشی که پیغمبران را باید از قواعد شرع و ملت وَّنَجَّيْنٰهُ و برهانیدیم او را مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِيْ ازان دیهی که كَانَتْ تَّعْمَلُ الْخَبٰٓئِثَ بود آن دیه که می کردند یعنی اهل آن میکردند عملهای ناپاک و آن دیه سدوم بود از موتفکات که آن بلواطت اشتغال می نمودند و راه میزدند ما ایشانرا اهلاک کردیم اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستیکه بودند ایشان قَوْمَ سَوْءٍ گروه بد فٰسِقِيْنَ بیرون رفتگان از دائره فرمان وَاَدْخَلْنٰهُ و در آوردیم لوط را فِيْ رَحْمَتِنَا در بخشایش خود یعنی در اهل رحمت داخل گردانیدیم یا در بهشت که محل رحمت است اِنَّهٗ بدرستیکه لوط مِنَ الصّٰلِحِيْنَ از ستودگان و شایستگان است و قصه لوط قبل ازین بتفصیل گذشته وَنُوْحًا و یاد کن نوح را اِذْ نَادٰى چون ندا کرد پروردگار خود را مِنْ قَبْلُ پیش از لوط و ابراهیم یعنی دعا فرمود بهلاک قوم خود فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ پس اجابت کردیم مر دعای او را فَنَجَّيْنٰهُ پس نجات دادیم او را وَاَهْلَهٗ و اهل بیت او را از فرزندان و زنان ایشان مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ از غمی بزرگ یعنی محنت طوفان وَنَصَرْنٰهُ و یاری دادیم او را مِنَ الْقَوْمِ بر قوم او یعنی غالب ساختیم بر منکران الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا آنانکه تکذیب کردند بِاٰيٰتِنَا آیتهای ما را اِنَّهُمْ بدرستیکه قوم نوح كَانُوْا بودند قَوْمَ سَوْءٍ گروهی بد یعنی کافر بودند چه کفر سر همه بدیها است فَاَغْرَقْنٰهُمْ اَجْمَعِيْنَ پس غرق گردانیدیم همه ایشان را وَدَاوٗدَ وَسُلَيْمٰنَ و یاد کن قصه داود بن ایشا و پسر او سلیمانرا اِذْ يَحْكُمٰنِ چون حکم کردند فِي الْحَرْثِ در کشت آورده اند که چون داود در محکمه نشستی سلیمان بر در محکمه بودی و هر که بیرون آمدی از مهم وی و حکم پدر استفسار کردی روزی دو کس بمحکمه آمدند یکی دهقان و او را ایلیا گفتندی و یکی گوسفندی دار داو را یوحنا خواندندی ایلیا گفت یا خلیفة الله همسایه من یوحنا الشب رمه خود را بچرانید بکشت زار من در آمده و تمامی خورده و قولی آنست که بوستان وی زرعه بود و خوشهای انگور را خورده و تلف کرده و داود از یوحنا پرسیده جواب داد که آری چنین واقع شده داود حکم کرد که گوسفندان خود را با یلیا ده و در شریعت داود حکم برین منوال بود چون از محکمه بیرون آمدند مضمون قصه مر سلیمان را معلوم شد بمحکمه در آمد و در سن سیزده سالگی بود و با پدر فرمود که اگر حکم جزین بودی اصلح و اوفق نمودی داود گفت چه نفع تو ان کرد سلیمان جواب داد که گوسفندان را



وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ ۚ وَكُنَّا فَاعِلِينَ

یکی را داده بودیم حکمت و دانش و مسخر گردانیدیم با داود کوهها را که با او تسبیح کردند و مرغان را نیز مسخر ساختیم و ما بودیم کننده

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ ۖ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ

و بیاموختیم او را ساختن لباسی برای شما که نگاه دارد شما را از ضرر کارزار شما پس آیا هستید شکر کننده

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا

و مسخر ساختیم برای سلیمان باد تند وزنده میرفت بفرمان وی بسوی زمین که برکت نهادیم در ان یعنی شام

وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ۞ وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَ

و بودیم بهر چیز دانا و مسخر ساختیم از دیوان جماعه را که غواصی میکردند برای وی و

يَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ ۖ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ ۞ وَأَيُّوبَ إِذْ

میکردند کاری غیر آن و بودیم ایشان را نگاه دارنده و یاد کن ایوب را چون

نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ۞ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ

ندا کرد بجناب پروردگار خویش آنکه مرا رسیده است رنج و تو مهربان ترین مهربانانی پس قبول کردیم دعا او را

فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ ۖ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً

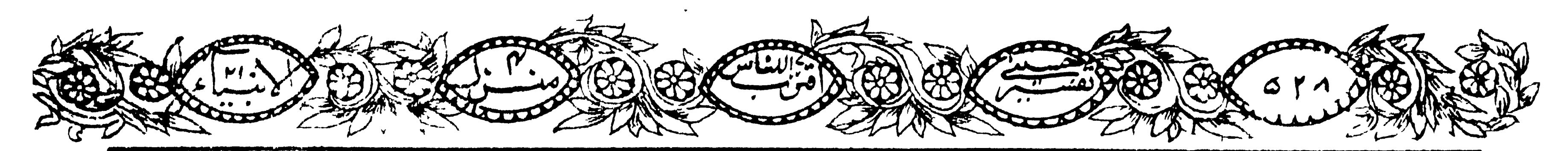
پس دور ساختیم آنچه با وی بود از رنج و عطا کردیم او را فرزندان او را و مانند ایشان همراه ایشان بسبب مهربانی

وَكُلًّا و هر یک را ازیشان آتَيْنَا دادیم حُكْمًا حکم کردن یا پیغمبری وَعِلْمًا و دانش بامور دین وَسَخَّرْنَا و رام ساختیم مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ با داود کوهها را که تسبیح میکردند خدا را باتفاق او و در تبیان آورده که بر آن منوال که ذکر از داود میشنودند از کوهها نیز شنوده میشد و این معجزه آنحضرت بود وَالطَّيْرَ و مسخر گردانیدیم مرغان را در تقدیس با وی موافقت نمودند وَكُنَّا فَاعِلِينَ و هستیم ما کننده مر امثال اینها را و در قدرت ما بدیع نیست اگرچه نزد شما عجیب است صاحب انوار فرموده که بعضی تسبیح بمعنی ساحت و سیر گفته یعنی هر جا داود میرفت کوهها با وی روان شده بغاید آنکه سیر جبال با داود در قرآن گو نیست پس هر در یعنی شده حمل التسبیح بر معنی آنند که تسبیح طیر و جبال بلسان الحال بوده و بر آن تقدیر چون جمیع اشیای همان بان تسبیح آلهی طلقند پس وجه اختصاص با او چه تواند بود مومن باید که اعتقاد کند بر نحوی که بوده باو مرغان نعت داود بر وجه تسبیح میگفتند که همه معانی از ترکیب حروف و کلمات آن مفهوم میشد و این معنی از قدرت آلهی غریب نیست نظم

به کجا قدرتش علم فراخت ✦ از عجب هر آنچه خواست بساخت ✦ قدرتش که نیست انقصالش ✦ کار ما جمله هست آسانش ✦

وَعَلَّمْنَاهُ و بیاموختیم مر او را صَنْعَةَ لَبُوسٍ ساختن زره لَكُمْ برای شما لِتُحْصِنَكُمْ تا نگاه دارد ما یعنی حفص تا میخواند تا نگاه دارد زره شما را مِنْ بَأْسِكُمْ از کارزار شما یعنی از قتل و جراحت کارزار فَهَلْ أَنْتُمْ پس آیا هستید شما شَاكِرُونَ سپاس گوینده گان برین نعمت مهست در صورت استفهام یعنی شکر گوید خدا را برین لباس وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ و مسخر گردانیدیم برای سلیمان باد را عَاصِفَةً سخت و تند در وزیدن و تندی او آن بود که تخت سلیمان را بر دوشتی و بروزی یکماهه راه بردی تَجْرِي بِأَمْرِهِ بود که میرفت بفرمان سلیمان یعنی بمشیت او إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین الَّتِي بَارَكْنَا بدان زمینی که برکت کردیم فِيهَا در ان زمین یعنی بولایت شام و تلخیص آورده که در شام شهری بود تدمر نام که دیوان برای سلیمان ساخته بودند صباح از آنجا بیرون آمدی گرد عالم طواف نموده باز نماز شام باد وی را بآنجا آوردی و در مختار القصص آورده که بامداد از تدمر بیرون آمدی قیلوله در اصطخر فارس کردی شبانگاه به بابل رفتی و روز دیگر از بابل بیرون آمده چاشت در اصطخر بودی شبانگاه بشام ابتدمر باز آمدی وَكُنَّا و هستیم ما بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ بهمه چیز دانا وَمِنَ الشَّيَاطِينِ و مسخر ساختیم مر سلیمان را از دیوان مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ کسانیکه غوصی کنند در دریاها برای او بجهت استخراج نفایس وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ عمل دیگر جز غوص مثل بنا و سایر صناعات غریبه وَكُنَّا لَهُمْ و بودیم ما مر دیوان را حَافِظِينَ نگاه دارندگان تا از فرمان سلیمان بیرون نروند وَأَيُّوبَ و یاد کن ایوب را او پسر موص بن رازح بن روم بن عیص بن اسحاق بن ابراهیم است حق سبحانه او را مال بسیار داده بود و خلعت نبوت پوشانیده بولایت سینه فرستاده با وجود تمام شب و روز بطاعت گذرانیدی و مراسم خیرات کما ینبغی بتقدیم رسانیدی ابلیس لعین بر وی حسد برده با حق تعالی مناجات کرد که الهی بنده تو در عافیت است عیش است و مال بسیار و فرزند بر تو گواه اند اگر او را با انتزاع اموال و اولاد مبتلا سازی نزد دانند تو بر گردد و طریق کفران نعمت پیش آرد حق تعالی فرموده چنین است که تو میگوئی او بنده ایست پسندیده اگر هزار بار دیگر او را ابتلا کنم بگذاریم بر محک اعتبار تمام عیار خواهد بود بیت چنان در عشق بگردیم که گر تیغم رود بر سر ✦ بر امتحان با خشوع ایستاده پای جای

آورده که کثرت ایوب از ضرر جسمانی بینا لیه بار مسانیدش ناظر جمال میلی بود و کمال عنایت در بلا بسید بلا جرم زبان بشریتش مسنی الضر گفت و لسان حالش ندای وانت ارحم الراحمین مترنم شد و در لطایف تیسیری مذکور است که این سخن نه بر وجه اعتراض است بر حکم قضا و قدر بلکه از روی ضعف و عجز بشریت است چه منقول است که جبرئیل بوی آمد و گفت چرا خاموش نشسته گفت چکنم گر صبر جبرئیل فرمود که بلا از خدا خبر ابن حق سیاست تو طاقت نداری بسیاری از حق تعالی عافیت خواه ایوب این سخن گفت



مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرٰى لِلْعٰبِدِيْنَ ۝ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِدْرِيْسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصّٰبِرِيْنَ ۝

از نزدیک خویش و تا پندی بود عبادت کنندگان را و یاد کن واسماعیل وادریس و ذوالکفل را هر یکے از صبر کنندگان بود

وَاَدْخَلْنٰهُمْ فِيْ رَحْمَتِنَا اِنَّهُمْ مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝ وَذَا النُّوْنِ اِذْ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَّنْ نَّقْدِرَ

و درآوردیم ایشان را در رحمت خود هر آئینه ایشان از نیکوکاران بودند و یاد کن ذوالنون را چون رفت خشم خورده پس گمان کرد که تنگ نگیریم

عَلَيْهِ فَنَادٰى فِى الظُّلُمٰتِ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ ۝ فَاسْتَجَبْنَا

بروی پس ندا کرد در تاریکیها آنکه هیچ معبودی نیست بجز تو پاکی تراست هر آئینه من بودم از ستمگاران پس قبول کردیم

لَهٗ وَنَجَّيْنٰهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِى الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ وَزَكَرِيَّآ اِذْ نَادٰى رَبَّهٗ رَبِّ لَا

دعای او را و نجات دادیمش از غم و همچنین با نجات میدهیم مسلمانان را و یاد کن زکریا را چون ندا کرد بجناب پروردگار خود

تَذَرْنِيْ فَرْدًا وَّاَنْتَ خَيْرُ الْوٰرِثِيْنَ ۝ فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ وَوَهَبْنَا لَهٗ يَحْيٰى وَاَصْلَحْنَا

ای پروردگار من مگذار مرا تنها و تو بهترین وارثانی پس قبول کردیم دعای او را و بخشیدیم او را یحیی و نیکو ساختیم

لَهٗ زَوْجَهٗ اِنَّهُمْ كَانُوْا يُسٰرِعُوْنَ فِى الْخَيْرٰتِ وَيَدْعُوْنَنَا رَغَبًا وَّرَهَبًا

برای او زن او را هر آئینه این پیغمبران شتابی میکردند در نیکیها و میخواندند ما را بتوقع و خوف

وَكَانُوْا لَنَا خٰشِعِيْنَ ۝ وَالَّتِيْ اَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيْهَا مِنْ رُّوْحِنَا

و بودند برای ما فروتنان و یاد کن زنی را که بعفت نگاه داشت شرمگاه خود را پس دمیدیم در آن از روح خود را

مِّنْ عِنْدِنَا این کار ما بنسبت ایوب کردیم برای ایصال رحمت و انعامی از نزدیک ما بود وَذِكْرٰى لِلْعٰبِدِيْنَ و پندی برای پرستندگان تا صبر کنند چنانچه او کرد و جزا یابند چنانچه او یافت **نظم** هر که در راه حق صابر بود + بر مراد خویشتن قادر بود + صبر باید تا شود یک سو حرج + زانکه گفت الصبر مفتاح الفرج + وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِدْرِيْسَ و یاد کن اسماعیل را و ادریس را وَذَا الْكِفْلِ و خداوند نصیب آن الیاس است یا یوشع یا زکریا و وجه تسمیه آنکه از خدای بهره مند بود و گفته اند که کفل بمعنے ضعف است یعنی عمل او برو و بر انبیای زمان او بوده و کفل بمعنے زمانت نیز هست در مختار آورده که الیسع از الیاس متکفل شد که با مردین قیام نماید و بعد از ذناب وی بدین جهت ذوالکفل لقب یافت و امام محی السنه و صاحب تبیان آورده اند که یکی از انبیای بنی اسرائیل وحی آمد که من میخواهم که روح ترا قبض کنم تو ملک خود را بر بنی اسرائیل عرض کن که هر که پابند آن شود آنرا چنان کند که شب نماز گذارد و تو بلو روز روزه دارد و افطار نکند و میان مردم حکم فرماید و خشم نگیرد تو پادشاهی خود بدو تسلیم کن بعد از آنکه آن پیغمبر این سخن بر بنی اسرائیل ظاهر کرد جوانی از میان قوم برخاست و گفت انا اتکفل لک بهذا پیغمبر ملک بدو تسلیم کرد و او بوعده وفا نمود و خلعت پیغمبری یافت و حق تعالی او را ذوالکفل خواند كُلٌّ همه این پیغمبران که اسماعیل و ادریس و ذوالکفل اند مِّنَ الصّٰبِرِيْنَ از صبر کنندگان بودند بر مشقت تکلیف یا بر شدائد زمان اسماعیل بر اقامت مکه که وادی غیر ذی زرع بود صبر فرمود و ادریس بروزگاری دراز بر بلای قوم صبر کرد و بدو ایمان نیاوردند و ذوالکفل شکیبائی نمود بر آنچه متکفل آن شده بود وَاَدْخَلْنٰهُمْ و در آوردیم ایشان را فِيْ رَحْمَتِنَا در بخشایش ما که نبوت است یا نعمت آخرت اِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ از ستودگان و فرمان برندگانند وَذَا النُّوْنِ و یاد کن صاحب ماهی یعنی یونس علیه السلام اِذْ ذَّهَبَ چون برفت مُغَاضِبًا خشمناک بر قوم خود که دعوت وی قبول نکردند و جنید قدس سره فرموده که بر نفس خود خشم گرفت در رفتن چه امر الٰهی برفتن او صادر نشده بود و گفته اند که ایشانرا وعدهٔ عذاب داده بود و چون میعاد در رسید و عذاب برتر می آمد پنداشت که او را دروغگو خواهند دانست از میان امت بیرون رفت فَظَنَّ پس گمان برد یعنی از وی فعل کسی صادر شد که گمان می برد اَنْ لَّنْ نَّقْدِرَ آنکه تنگ نخواهیم ساخت عَلَيْهِ بروی راه رفتن را پس ما او را بحر آوردیم و در شکم ماهی بزندان کردیم فَنَادٰى پس ندا کرد فِى الظُّلُمٰتِ در تاریکیهای یعنی در ظلمت بحر و بطن ماهی و تاریکی شب بخواند اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنْتَ بآنکه گفت هیچ معبود نیست مگر تو سُبْحٰنَكَ پاکے تو از آنکه چیزی عاجز شوی اِنِّيْ كُنْتُ بدرستیکه هستم من در دین مِنَ الظّٰلِمِيْنَ از ستمگاران بر نفس خود که بمهاجرت مبادرت کردم در انوار از



وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ۝ إِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ

وساختیم اورا و پسر اورا نشانه برای عالمها گفتیم برآینه اینست ملت شما ملت یکتا و من پروردگار شماام

فَاعْبُدُونِ ۝ وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ ۖ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ ۝ فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ

پس عبادت من کنید و متفرق شدند امتها در کار خود در میان خویش همه بسوی ما رجوع کنندگانند پس هر که بکند از عملهای

الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ ۝ وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ

شایسته و او مومن باشد پس ناقبولی نبود سعی اورا و برآینه ما برای او نویسیم و محال است بر دیهی که

أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ۝ حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ

هلاک کردیم اورا آنکه باز گردند یعنی بدنیا تا وقتیکه گشاده شود سد یاجوج و ماجوج و ایشان از هر

حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ۝ وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ

بلندی بشتابند و نزدیک برسد وعده راست پس ناگهان حال اینست بالا دوخته شود چشم

الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَٰذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ۝ إِنَّكُمْ

کافران گویند وای برما برآینه در غفلت بودیم ازین حال بلکه بودیم ستمگار برآینه شما

وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ۝

و آنچه می پرستید بجز خدا یعنی بتان آتش انگیز دوزخ باشید شما بردی حاضر شوید

ع ٦

وَجَعَلْنَاهَا و گردانیدیم قصه وی را وَابْنَهَا و خبر پسر وی عیسی را آيَةً حجتی و علامتی لِلْعَالَمِينَ مر عالمیان را یعنی چون تامل کنند بر ایشان روشن شود که ظهور پسری بی پدر از بتول عذرا بمجرد نفخه دلالت بر قدرت صانع حکیم قدیم جل ذکره دارد إِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ بدرستیکه ملت توحید و دین اسلام که واجب است شما را استقامت بر آن أُمَّةً وَاحِدَةً ملتی یگانه یعنی اختلافی نیست در آن بلکه همه انبیا بر آن بودند و در اصل توحید همه متفق اند وَأَنَا رَبُّكُمْ و من آفریدگار شماام فَاعْبُدُونِ پس مرا پرستید نه غیر مرا وَتَقَطَّعُوا و ببریدند امم ماضیه أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ کار دین خود را در میان خود یعنی فرقه فرقه شدند چون یهود و نصاری و هر یک تکفیر دیگر میکردند كُلٌّ جمله این فرقه‌ها إِلَيْنَا رَاجِعُونَ بسوی ما باز گردندگانند و ما ایشان را فراخور اعمال ایشان پاداش خواهیم داد فَمَنْ يَعْمَلْ پس هر که بکند مِنَ الصَّالِحَاتِ از عملهای پسندیده وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه او گرویده باشد بخدای و رسول فَلَا كُفْرَانَ پس ناسپاسی نیست لِسَعْيِهِ مر شتافتن او در العمل یعنی ضایع نسازیم کردار او را وَإِنَّا لَهُ و ما مر سعی او را كَاتِبُونَ نویسنده‌ایم یعنی اثبات کننده در صحیفه اعمال او و مراد آنست که کار او هیچ ضایع نخواهد بود بیت مزد کار نیکوان ضایع نباشد نزد حق ✣ لا یضیع الله فی الدارین اجر المحسنین ✣ وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ و ممتنع است از اهل دیهی که ما أَهْلَكْنَاهَا هلاک کردیم ایشان را أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ آنکه ایشان بازگردند یعنی حرام است بر هلاک شدگان که بدنیا رجوع کنند بجهت تلافی اعمال و تدارک احوال و بعضی لا را صله کنند نه زایده و گویند معنی آیت این است که ممتنع است بر هالکان و نشاید که رجوع ننمایند بحشر برای حساب بلکه بیایند و محاسب شوند قول اول اشهر است که ایشان را رجوع بدان عالم نباشد و در قبور معذب باشند حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ تا وقتیکه گشاده شود يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ سد یاجوج و ماجوج تا قیام قیامت که فتح سد یاجوج و ماجوج علامت آنست وَهُمْ و یاجوج و ماجوج مِنْ كُلِّ حَدَبٍ از هر بلندی يَنْسِلُونَ می‌شتابند و میدوند تا همه عالم را فرو گیرند و آبهای تمام دریاها را بیاشامند و از خشک و تر هر چه یابند بخورند صاحب معتمد رح فی المعتقد در ذکر علامات قیامت آورده که بعد از هلاک شدن دجال و اتباع او بر دست عیسی خروج یاجوج و ماجوج باشد و گشاده شدن سد ایشان و تحصین عیسی با مؤمنان بکوه طور و در بعضی احادیث وارد شده که بروند تا بجبل الخمر که کوه بیت المقدس است و گویند اهل زمین را کشتیم بیائید تا بکشیم هر چه در آسمان است

تا تیرها بطرف آسمان افگنند و خون آلوده فرود آید و کار بر عیسی و اصحاب او دشوار شود دعا کنند و حق تعالی بیکدفعه همه را هلاک کند وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ و نزدیک رسید وعده راست که وقوع قیامت است فَإِذَا هِيَ پس اینجا قصه آن است که ناگاه شود آن شَاخِصَةٌ خیره و باز مانده از هول رستخیز أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا دیده‌های آنانکه کافر شدند و گویند يَا وَيْلَنَا ای وای ما به تحقیق قَدْ كُنَّا بودیم ما در دنیا فِي غَفْلَةٍ در بیخبری مِنْ هَٰذَا ازین روز و از بیخبری بَلْ كُنَّا بلکه بودیم ما ظَالِمِينَ ستمکاران بر نفس خود که سخن پیغمبران نشنیدیم و در مکابره و عناد فرو رفتیم إِنَّكُمْ بدرستیکه شما ای مشرکان وَمَا تَعْبُدُونَ و آنچه می‌پرستید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای از بتان و دیوان حَصَبُ جَهَنَّمَ آتش انگیز دوزخ اید أَنْتُمْ لَهَا شما با بتان در دوزخ وَارِدُونَ گذرندگان و در آیندگانید و در تبیان گفته که حکمت در ایراد بتان بدوزخ زیادت تعزیت پرستان است چه بدانها آتش و خشم او دو زحمت و احتراق ایشان بیفزاید و بیان تصفیه نیست چه آنها را پرستیدند که حالا با ایشان در آتش اند



لَوْ كَانَ هَٰؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا ۖ وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا

اگر بودندی اینها خدایان حاضر نگشتندی بدوزخ و همه ایشان آنجا جاوید باشند ایشان را آنجا ناله باشد و ایشان آنجا

لَا يَسْمَعُونَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ۝

نشنوند بر آینه آنانکه سابقا مقرر شد برای ایشان از جانب ما نیکوئی آنجماعت اند دور از دوزخ دور کرده شوند

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا ۖ وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ ۝ لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ

نشنوند آواز دوزخ را و ایشان در آنچه خواهد نفس ایشان جاوید باشند اندوهگین نسازد ایشانرا ترس

الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ۝ يَوْمَ

بزرگ و پیش آیند ایشانرا فرشتگان گویند این است آن روز شما آنکه بودید که وعده داده میشد روزیکه

نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ ۚ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ ۚ وَعْدًا

درپیچیم آسمان را مانند پیچیدن طومار وقت نوشتن نامها چنانکه آغاز کردیم اول آفرینش او دیگر بار آفرینیم وعده لازم

عَلَيْنَا ۚ إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ۝ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ

بر ما بر آینه ما کننده ایم و بر آینه نوشتیم در زبور بعد از توریت که زمین

يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ۝ إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ۝

وارث آن شوند بندگان شایسته ما بر آینه در آنچه گفته شد کفایت است گروه عابدان را

لَوْ كَانَ هَٰؤُلَاءِ اگر بودندی آن بتان آلِهَةً خدایان چنانکه گمان میبرند مَا وَرَدُوهَا در نیامدندی بدوزخ چه خدای معذب باشد نه معذب وَكُلٌّ و همه بتان و بت پرستان فِيهَا در دوزخ خَالِدُونَ جاوید مانندگانند که ایشانرا از آن هیچ روی خلاصی نیست لَهُمْ مر ایشانرا است فِيهَا در دوزخ زَفِيرٌ ناله زار وَهُمْ فِيهَا و ایشان در آن آتش لَا يَسْمَعُونَ نمی شنوند سخنی که بدان شاد شوند آورده اند که چون آیت انکم وما تعبدون من دون الله نازل شد آتش غضب در مشرکان عرب افتاد و ابن الزبعری ایشان را چون پریشان دید گفت غم مخورید و اضطراب مکنید تا من با محمد مباحثه کنم پس گفت ای محمد انت خصمتک و رب الکعبة تو میگوئی هر که ما دون الله پرستند همه در دوزخ خواهند بود حال آنست که عزیر و عیسی و ملائکه معبود یهود و نصاری و بنو ملیح اند هرگاه این معبودان حصب جهنم باشند گو بتان ما نیز باشند آیت آمد که إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ بدرستی که آنانکه پیشی گرفته اند برای ایشان مِنَّا الْحُسْنَىٰ از ما سابقه نیکو که سعادت است و توفیق طاعت یا بشارت بجنت و آن عزیر و عیسی و ملائکه اند علیهم السلام أُولَٰئِكَ آن گروه که بسابقه عنایت مخصوص اند عَنْهَا مُبْعَدُونَ از دوزخ دور شدگانند صاحب بحر فرموده است که سبق عنایت در هدایت موجب ظهور ولایت است در نهایت **بیت** هر تخم که در ازل بکشتند نهان در مزرعه ابد بروید بعیان لَا يَسْمَعُونَ نمی شنوند آن دور شدگان از دوزخ حَسِيسَهَا آواز را بجهت آنکه ایشان در اعلی علیین اند و دوزخ در اسفل السافلین وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ و ایشان در آنچه آرزو برند أَنْفُسُهُمْ دلهای ایشان خَالِدُونَ جاوید باشند یعنی مشتهیات خود را دایم می یابند لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ اندوهگین نمیگرداند ایشانرا فزع اکبر یعنی قول ملائکه گویند لا بشری چه ایشان آن کلمه نخواهند شنید تا وقتیکه گویند و امتازوا الیوم و ایشان ملول نخواهند شد چه بجانب دست راست متوجه بهشت خواهند بود و گفته اند فزع اکبر وقتی باشد که موت را بصورت کبشی املح بر بلندی بدارند و بکشند و این ندا برآید که یا اهل النار لکم خلود و لاموت و یا اهل الجنة لکم خلود و لاموت دوزخیان فزع کنند و بهشتیان با فرح گذرانند وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ و پیش آیند ایشانرا فرشتگان وقت بیرون آمدن از قبور و گویند هَٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي این آن روز شماست که در دنیا كُنْتُمْ تُوعَدُونَ بودید که بدین وعده داده می شدید یعنی این است روز ثواب و کرامت شما عابدان را گویند این روز جزای شماست عارفان را خطاب رسد که این روز تماشای شماست **نظم** نیک مردان از نعیم

اندر نعیم عشق تو [illegible] بانان ان لقا اندر لقا [illegible] وصال [illegible] كَطَيِّ السِّجِلِّ [illegible] كَمَا بَدَأْنَا [illegible] أَوَّلَ خَلْقٍ [illegible] نُعِيدُهُ [illegible] إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ [illegible]

وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعٰلَمِيْنَ ۞ قُلْ اِنَّمَا يُوْحٰٓى اِلَيَّ اَنَّمَآ اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَهَلْ اَنْتُمْ

و نه فرستادیم ترا مگر از روی مهربانی بر عالمیان بگو جز این نیست که وحی فرستاده میشود بسوی من که معبود شما خدای یکتاست پس آیا

مُّسْلِمُوْنَ ۞ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ اٰذَنْتُكُمْ عَلٰى سَوَآءٍ ؕ وَاِنْ اَدْرِيْٓ اَقَرِيْبٌ اَمْ بَعِيْدٌ مَّا تُوْعَدُوْنَ

گردن نهندهستید پس اگر اعراض کنند بگو خبر دار ساختیم شما را بر وجهی که همه برابر باشید و نمیدانم که نزدیکست یا دور هست آنچه وعده داده میشود

اِنَّهٗ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُوْنَ ۞ وَاِنْ اَدْرِيْ لَعَلَّهٗ فِتْنَةٌ لَّكُمْ

هر آینه خدا میداند آشکارا از سخن و میداند آنچه پنهان میکنید و نمیدانم شاید تا خیر موعود ابتلا باشد شما را

وَمَتَاعٌ اِلٰى حِيْنٍ ۞ قٰلَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ ؕ وَرَبُّنَا الرَّحْمٰنُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰى مَا تَصِفُوْنَ ۞

و بهره مندی باشد تا مدتی پیغامبر گفت ای پروردگار من حکم کن براستی و پروردگار ما بخشاینده ایست که از وی مطلب کرده میشود بر آنچه بیان میکنید

سورة الحج مدنية وهي ثمان وسبعون آية وعشر ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۞

بنام خدای بخشاینده مهربان

يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا رَبَّكُمْ ۚ اِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيْمٌ ۞

ای مردمان بترسید از پروردگار خویش هر آینه زلزله که نزدیک قیامت باشد چیزی بزرگست

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّآ اَرْضَعَتْ

روزیکه ببینید آنرا غافل شود هر شیر دهنده از طفلی که شیر میدهدش

وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ و نفرستادیم ترا ای محمد اِلَّا رَحْمَةً مگر بخشایشی لِّلْعٰلَمِيْنَ مر عالمیان را حضرت رسول علیه السلام رحمت است مر مؤمنان را که بدو راه یافتند انما انا رحمة مهداة و رحمت است مر کافران را که بسبب وی از عذاب استیصال ایمن بودند کان الله لیعذبهم وانت فیهم در کشف اسرار آورده که از رحمتی بود که امت را در هیچ مقام فراموش نکرد اگر در مکه معظمه بودی و اگر در مدینه طاهره و اگر در مسجد مکرم و اگر در حجره طاهره همچنین بر ذروه عرش و مقام قاب قوسین یاد فرمود که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین فردا در مقام محمود بساط شفاعت گسترده گوید امتی امتی **نظم** عاصیان بر کنه در دامن آخر زمان بهر دست در دامان تو وارند و جان در آستین ✽ نا امیدان حضرت با نصرت توان شدن ✽ چون تویی رهرو عالم رحمة للعالمین ✽ قُلْ بگوی ای محمد کافران را اِنَّمَا يُوْحٰٓى اِلَيَّ جز این نیست که وحی فرو فرستاده میشود بسوی من اَنَّمَآ اِلٰهُكُمْ آنکه جز این نیست که خدای شما اِلٰهٌ وَّاحِدٌ خدای یگانه است و یکتا فَهَلْ اَنْتُمْ پس آیا هستید شما مُّسْلِمُوْنَ گردن نهادگان مقتضی وحی را فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند از توحید فَقُلْ اٰذَنْتُكُمْ پس بگو آگاه کردم شما را عَلٰى سَوَآءٍ بر سویه یعنی من و شما در علم بآنچه اعلام کرده ام برابریم در توضیح آورده که اعلام کردم شما را از آنچه بمن وحی کرده اند بر شما روشن شد و مؤمن و کافر در علم بدین مساوی شدند وَاِنْ اَدْرِيْٓ و نمیدانم من اَقَرِيْبٌ آیا نزدیکست اَمْ بَعِيْدٌ یا دور است مَّا تُوْعَدُوْنَ آنچه وعده داده شده اید بر آن از حشر یا غلبه مسلمانان اِنَّهٗ بدرستیکه خدای يَعْلَمُ الْجَهْرَ میداند آشکارا مِنَ الْقَوْلِ از سخن کافران در طعن اسلام وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُوْنَ و میداند آنچه می پوشند از حسد بر پیغمبر و حقد بر مسلمانان وَاِنْ اَدْرِيْ و نمیدانم لَعَلَّهٗ فِتْنَةٌ شاید که تاخیر آن موعود یا دیر رسیدن مکافات اعمال شما بشما آزمایشی باشد لَّكُمْ مر شما را یعنی بطریق استدراج در تاخیر می اندازد وَمَتَاعٌ و شاید که برخورداری بود شما را اِلٰى حِيْنٍ تا هنگامی که اجل مقدر برسد قٰلَ رَبِّ احْكُمْ بگوی ای آفریدگار من حکم کن و حفص قال میخواند یعنی گفت پیغمبر ای پروردگار من حکم فرمای میان من و اهل مکه بِالْحَقِّ براستی وَرَبُّنَا الرَّحْمٰنُ و پروردگار ما بسیار رحمت است بر آفریدگان خود الْمُسْتَعَانُ یاری خواسته شده یعنی یاری از و خواهند عَلٰى مَا تَصِفُوْنَ بر آنچه شما صفت می کنید و میگویید که عذاب موعود اگر حق است چرا بما فرو نمی آید یا رایة الاسلام از آیت کلام در مبدم نگونسار خواهد شد یعنی شما سخنان ناسزا میگویید و ما از خدای بر رد آن یاری میخواهیم و امیدواری معونت از حضرت او داریم **بیت** مراد خویش ز درگاه

پادشاهی خواهد که هیچکس نتواند اسپد زان درگاه

سورة الحج ثمان وسبعون آية مكية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان خطاب با عامه مکلفان است که میگوید اتَّقُوْا رَبَّكُمْ بترسید از عذاب پروردگار خود اِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ بدرستیکه جنبانیدن قیامت مر زمین را شَيْءٌ عَظِيْمٌ چیزی بزرگست و پر هول است و اسناد بساعت مجازیست و این زلزله از علامات قیامت باشد و قبل از طلوع شمس از مغرب وقوع یابد و در زاد المسیر آورده که قبل از نفخه اولی زمین متزلزل شود و ندا از آسمان برسد که یا ایها الناس اتی امر الله فزع عظیم در خلایق پدید آید **بیت** در طبقات زمین افکند بیم زلزلة الساعة شیء عظیم ✽ يَوْمَ تَرَوْنَهَا در روزی که ببینید آن زلزله را تَذْهَلُ غافل شود و فراموش کند از بیم آن کُلُّ مُرْضِعَةٍ هر شیر دهنده عَمَّآ اَرْضَعَتْ از آن فرزند که وی را شیر میدهد با وجود مهربانی مرضعه بر رضیع و ...



وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ

وبنهد هرزن باردار بارشکم خودرا و ببینی مردمان مست شده ونیستند مست ولیکن

عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ

عذاب خدا سخت است واز مردمان کسی هست که گفتگو می کند درشان خدا بغیر دانش وپیروی می نماید

كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ ۝ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى

هر شیطان متمردی راکه درقضای الهی نوشته شده است بروی که هرکه دوستداری وکند پس وی گمراه کندش وراه نماید ش بسوی

عَذَابِ السَّعِيرِ ۝ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ

عذاب آتش ای مردمان اگر در شک اید از رستخیز پس بدرستیکه ما آفریدیم شمارا

مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ

از خاک باز از نطفه باز از خون بسته باز از گوشت پاره صورت داده و غیر

مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ

صورت داده میگردیم تا واضح سازیم برای شما وقرار میدهیم در رحمها چیزیرا که خواهیم تا میعادی معین باز

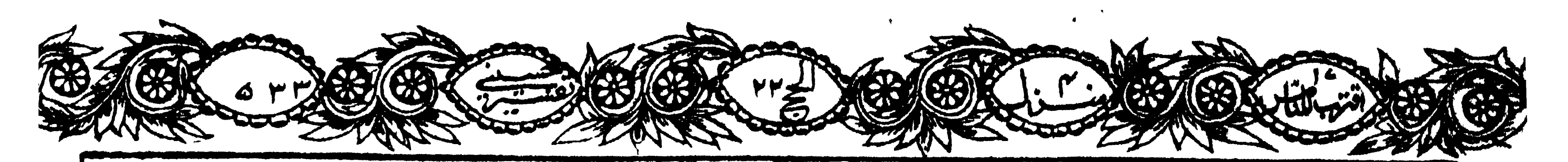
نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ

بیرون می آریم شمارا کودکی شده باز تربیت می کنیم تا برسید بنهایت جوانی خود واز شما کسی بود که قبض ارواح او کرده آید واز شما کسی بود

النصف بحساب حروف بر یادیگها در لیتسود ١٢

وَتَضَعُ وبنهد كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ هرزنی که خداوند حمل بود یعنی بیفکند هر زنی باردار حَمْلَهَا فرزند خودرا وَتَرَى النَّاسَ وببینی مردمانرا از غایت دهشت در آنروز سُكَارَى مستان یعنی مستانی که عقل وتمیز از وزایل شده وَمَا هُمْ بِسُكَارَى ونباشند ایشان مستان بحقیقت وزیراکه زوال عقل از خوف وحیرت سکر نباشد واگرچه در رای العین مانند سکر نماید پس ایشان بحقیقت مست نباشند وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ولیکن عذاب خدا یتعالی سخت است از هول آن مدهوش نمایند وَمِنَ النَّاسِ واز مردمان مَنْ يُجَادِلُ کسی هست که جدال کند فِي اللَّهِ در کتاب خدای چون نضر بن حارث که میگوید ان هذا الا اساطیر الاولین یا بحث کند در قدرت حق تعالی چون ابی ابن خلف که انکار می نماید حشر را بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی ومعرفتی وبی برهانی وحجتی وَيَتَّبِعُ وپیروی کند در مجادله یا در عامه احوال خود كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ هر شیطانی سرکش گمراه که در ازل كُتِبَ عَلَيْهِ نوشته شده است بران دیو در لوح محفوظ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ آنکه هرکس که اورا دوست دارد ومتابعت کند فَأَنَّهُ پس بدرستیکه آن دیو يُضِلُّهُ گمراه گرداند تابع خودرا وَيَهْدِيهِ وراه نماید اورا إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ بسوی عذاب آتش سوزان یعنی دوست خود را بران کار دارد که مکافات آن دوزخ بود ودر احقاف فرموده که ضمیر علیه راجع بمجادل است یعنی حکم کرده خدای بران جدال کننده که هرکه بر پی آن رود بدوزخ رسد يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان خطاب با کفار منکران حشر را میگوید إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ در شک از برانگیختن خلق ومیگویید اعاده ممکن ومقدور نیست آخر نظر کنید در اول حال خود فَإِنَّا پس بدرستیکه ما خَلَقْنَاكُمْ آفریدیم پدر شمارا مِنْ تُرَابٍ از خاک وشما فرع اوئید ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ پس از آب منی ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ پس شمارا از مقدار خون بسته ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ پس از قطعه گوشت بمقدار آنکه بخایید مُخَلَّقَةٍ تمام خلقت که در وی هیچ عیبی ونقصی نبود وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ وناتمام که در بعضی اجزای وی نقصانی باشد یا مصوره وغیر مصوره در وسیط آورده که این معنی در سقط است یکی بیفتد بعضی از و صورت یکی تمام صورت یافته ملخص کلام آنست که شمارا منتقل ساختیم از حالی بحالی لِنُبَيِّنَ لَكُمْ تا بیان کنیم برای شما ابتدای آفرینش شما تا استدلال کنید از مبدا بر معاد تامل نمائید که هرچه قابل تغیر وتکون است بار دیگر قبول آن می تواند کرد وَنُقِرُّ وقرار میدهیم فِي الْأَرْحَامِ در رحمها مَا نَشَاءُ آنچه خواهیم که قرار دهیم یعنی سقط نشود در رحم بماند إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى

تا وقتی نامبرده که زمان وضع است ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ پس بیرون آریم شمارا از بطون امهات طِفْلًا از غایت ضعف با خود قیام نتوانید ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ... تربیت شما تا برسید بحد کمال قوت وجمال وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى واز شما کسی باشد که ... وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ



مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً

کسی بود که باز گردانیده شود بسوی بدترین عمر تا نداند چیزی را بعد از آن که میدانست و می بینی زمین را خشک شده

فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ۝

پس وقتیکه فرو فرستادیم بر آن آب را جنبش کند و بافزاید و برویاند از هر قسم رونق دار

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝

این همه بسبب آنست که الله همون است ثابت و آنکه وی زنده می کند مردگان را و آنکه وی بر همه چیز تواناست

وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ۝ وَ

و آنکه قیامت آمدنی است شک نیست در آن و آنکه خدا بر انگیزد آنانرا که در گور باشند و

مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ۝ ثَانِيَ

از مردمان کسی هست که گفتگو کند در شان خدا بغیر دانش و بغیر هدایت و بغیر کتاب روشن پیچنده

عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۖ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ ۖ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

صفحه گردن خود را تا گمراه کند از راه خدا او راست در دنیا رسوائی و بچشانیم او را روز قیامت

عَذَابَ الْحَرِيقِ ۝ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ۝

عذاب سوختن این بسبب آنست که پیش فرستاد دست تو و آنکه خدا نیست ستم کننده بر بندگان

ع ۱۰ ۱

مَنْ يُرَدُّ و بعضی از شما که بود که رد کرده شود إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ بفروترین زندگانی که سن خرافت است لِكَيْلَا يَعْلَمَ تا نداند مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ پس از دانستن شَيْئًا چیزی را یعنی بحالت کودکی باز گردد و هر چه دانسته باشد فراموش کند و عود او از نهایت به بدایت اشارتی است بآنکه قدرت کامله عجز ندارد از اعاده چنانچه از ابدا نداشته پس دیگر بار جهت استدلال بر بعث میفرماید وَتَرَى الْأَرْضَ و می بینی ای آدمی زمین را هَامِدَةً خشک و بی رونق چون مرده فَإِذَا أَنْزَلْنَا پس چون فرو فرستیم ما از ابر عَلَيْهَا الْمَاءَ بر آن زمین آب باران را اهْتَزَّتْ جنبش کند آن زمین بگیاه وَرَبَتْ و بیفزاید و برآید وَأَنْبَتَتْ و برویاند مِنْ كُلِّ زَوْجٍ از هر صنفی از نباتات بَهِيجٍ تازه و تر و نیکو و بهجت افزای پس قادری که زمین مرده را آب زنده میسازد تواناست بر آنکه اجزای موتی را جمع ساخته بهمان حال که بوده اند باز برد **نظم** آنکه بی دانه نهال افراخت ❊ دانه را هم شجر تواند ساخت ❊ کرده نابود را بقدرت بود ❊ چه عجب گر دهد بوده وجود ❊ ذَٰلِكَ آنچه گفته شد از آفرینش انسان در اطوار مختلفه و تحویل او باحوال متنوعه و احیاء زمین بعد از موت بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آن است که خدایتعالی هُوَ الْحَقُّ او ثابت است در ذات خود و مستحق صفات کمال است وَأَنَّهُ و بجهت آنست که او يُحْيِي الْمَوْتَىٰ زنده میگرداند مردگان را و اگر نه نطفه مرده و زمین خشک شده را زنده و تازه نساختی وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ برای آنست که او بر همه چیز قادر و تواناست چه قدرت از صفات ذاتیه است و نسبت او با همه مقدورات متساوی پس چون مشاهده قدرت بر احیای بعضی اموات دلالت کرد لازم آمد اقتدار او بر احیاء همه اموات وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ و ایراد این دلائل برای آنست تا بدانند که قیامت آینده است لَا رَيْبَ هیچ شکی نیست فِيهَا در آمدن او وَأَنَّ اللَّهَ و بدانند آن نیز که خدایتعالی يَبْعَثُ برمی انگیزد مَنْ فِي الْقُبُورِ کسانرا که در گوراند بمقتضای وعده خود تا ایشانرا حساب کند و جزا دهد وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يُجَادِلُ کسی هست که از روی ستیزه جدال کند فِي اللَّهِ در کلام خدایتعالی با قدرت او و تکرار برای تاکید است یعنی قبل ازین همین الفاظ گذشته یا مراد از مجادل اول رؤسای کفاراند چون نضر بن ابی و اضراب ایشان و از ثانی تابعان و مقلدان که هر یک از ایشان نیز طرح جدال می افگند بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی که با و داده باشند وَلَا هُدًى و بی دلیلی که راه نماید بمقصد وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ و بی کتابی روشن که بدان صواب از خطا متمیز گردد یعنی مجادله میکند بی سندی از استدلال یا وحی بلکه در صدد جدال است بمحض

تقلید و تقلد محض ثَانِيَ عِطْفِهِ در حالتی که پیچیده دامن خود است و این کنایه باشد از تکبر چه متکبر دامن از هر چیزی در کشد چنین کسی مقلد متبحر جدال میکند لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ تا گمراه گرداند مردم را از راه خدای یعنی از دین اسلام بیرون برد لَهُ فِي الدُّنْيَا مر او راست در دنیا خِزْيٌ رسوائی بقتل چنانکه در بدر بود وَنُذِيقُهُ و بچشانیم او را يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز عَذَابَ الْحَرِيقِ عذاب آتش سوزنده و گوییم ذَٰلِكَ این خزی و عذاب بسبب بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ آن چیزی است که از پیش فرستاده دستهای تو از کفر و معصیت وَأَنَّ اللَّهَ و بسبب آنکه خدایتعالی لَيْسَ بِظَلَّامٍ نیست ستم کننده لِلْعَبِيدِ مر بندگان خود را و ظلام صیغه مبالغه جهت کثرت عبید است آورده اند که جمعی از اعراب بمدینه آمده مشرف بسلام شدند پس اگر ایشان را در اسلام صحت و نتاج نیکو دست دادی و اموال ایشان افزونی یافتی دل او با اسلام آرمیده شدی و اگر قضیه بعکس بودی گفتی اسلام دین میمون نیست تا ازل شد که وَمِنَ النَّاسِ

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّعْبُدُ اللّٰهَ عَلٰى حَرْفٍ ۚ فَاِنْ اَصَابَهٗ خَيْرُ اطْمَاَنَّ بِهٖ ۚ وَاِنْ اَصَابَتْهُ

وازمردمان کسی هست که عبادت میکند خدا را بر کناره پس اگر برسد او را نعمتی آرام گیرد بآن و اگر برسد او را

فِتْنَةُ انْقَلَبَ عَلٰى وَجْهِهٖ ۚ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةَ ۚ ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ

بلائی برگردد بر روی خود زیانکار شد در دنیا و آخرت این است زیان

الْمُبِيْنُ ۝ يَدْعُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَضُرُّهٗ وَمَا لَا يَنْفَعُهٗ ۚ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلٰلُ

ظاهر بر نیایش میخواند بجز خدا چیزیرا که زیان نرساند بش و سود ندهد بش این است گمراهی

الْبَعِيْدُ ۝ يَدْعُوْا لَمَنْ ضَرُّهٗۤ اَقْرَبُ مِنْ نَّفْعِهٖ ۚ لَبِئْسَ الْمَوْلٰى وَلَبِئْسَ الْعَشِيْرُ ۝

دور میخواند کسی را که زیان او نزدیکتر است از سود او هر آینه بد خداوندی و بد یاری است

اِنَّ اللّٰهَ يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۚ

هر آینه خدا در آرد آنانرا که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند در بوستانها که میرود زیر آن جویها

اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ ۝ مَنْ كَانَ يَظُنُّ اَنْ لَّنْ يَّنْصُرَهُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا

هر آینه خدا میکند آنچه میخواهد هر که بود اندیشه باشد که نصرت نخواهد داد خدا پیغمبر را در دنیا

وَالْاٰخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ اِلَى السَّمَآءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ

و آخرت پس باید که بیاویزد رسنی بجانب بالا باز باید که خفه شود پس درنگرد آیا دور میکند این تدبیر او

وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يَّعْبُدُ اللّٰهَ کسی هست که پرستد خدا را عَلٰى حَرْفٍ بر انحراف و اضطراب یا بر طرف یعنی بر کناره ایستاده در کار خود غیر متمکن و مطرد دی فرمود که در نعمت دون محنت فَاِنْ اَصَابَهٗ پس اگر برسد او را خَيْرٌ نیکوئی چون صحت و غنا اطْمَاَنَّ بِهٖ آرام گیرد بدین و ثابت شود بدان بسبب آن چیز وَاِنْ اَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ و اگر برسد او را از مایشی چون مرض و فقر انْقَلَبَ برگردد عَلٰى وَجْهِهٖ بر روی خود یعنی از جهتیکه آمده و باز بدان عود کند مراد آن است که مرتد گردد دست از دین اسلام باز دارد و قولی آنست که یکی از یهود ایمان آورد و نابینا شد و بلاها در پیش وی آمد با حضرت رسالت پناه گفت که من دین اسلام را شوم گرفتم مرا اقاله کن حضرت فرمود که ان الاسلام لا یقال یهودی مرتد شد و این آیت فرود آمد که هر که از دین برگشت خَسِرَ الدُّنْيَا زیان کرد در دنیا که بمراد نرسید وَالْاٰخِرَةَ و زیان دارد در آخرت که عملهای او نابود شد ذٰلِكَ زیان هر دو سرای هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِيْنُ آنست که زیان هویداست بر همه عقلا ظاهر است که زیان از آن عظیم تر نیست **نظم** نه مال و نه اعمال نه دنیا نه دین + نه لامعه صدق نه انوار یقین + در هر دو جهان منفعل و خوار و حزین + البته زیانی نبود بدتر ازین يَدْعُوْا میخوانند و می پرستند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی مَا لَا يَضُرُّهٗ آن چیزیرا که ضرر بدو نرساند اگر نپرستد او را وَمَا لَا يَنْفَعُهٗ و سود نه دهد و یرا اگر پرستش کند ذٰلِكَ آن پرستش هُوَ الضَّلٰلُ الْبَعِيْدُ آن است گمراهی دور از مقصد يَدْعُوْا می پرستد لَمَنْ ضَرُّهٗ آنرا که ضرر پرستیدن او که قتل دنیا و عذاب آخرت است اَقْرَبُ نزدیکتر است مِنْ نَّفْعِهٖ از سود او که توقع شفاعت است و توسل بحضرت عزت لَبِئْسَ الْمَوْلٰى هر آینه بد یاری است بت وَلَبِئْسَ الْعَشِيْرُ و بد مصاحبی است و آمیزگاری اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا در می آرد آنان را که تصدیق خدای و رسول خدای کردند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کارهای شایسته بجا آوردند جَنّٰتٍ در بوستانها تَجْرِيْ که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر اشجار آن جویها و غایت نزهت باغ و بوستان بآب روان است اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ بدرستیکه خدای تعالی میکند مَا يُرِيْدُ آنچه میخواهد از مکافات موحد و مشرک آورده اند که گروهی از غطفان در قبول اسلام توقفی نموده گفتند شاید که مهم محمد پیش نرود و دوستی که میان ما و یهود است منقطع گشته مدد ایشان بما نرسد حق تعالی آیت فرستاد که مَنْ كَانَ يَظُنُّ هر که باشد که گمان برد اَنْ لَّنْ يَّنْصُرَهُ اللّٰهُ آنکه نصرت ندهد هرگز خدای تعالی پیغمبر خود را فِي الدُّنْيَا در دنیا باعلای کلمه و اظهار حجت و غلبه بر اعادی وَالْاٰخِرَةِ و در

آخرت بعلو درجه و شفاعت و قرب و کرامت فَلْيَمْدُدْ پس باید که دراز کند و در آویزد بِسَبَبٍ برسنی اِلَى السَّمَآءِ بسقف خانه خود یعنی رسنی از سقف خانه در آویزد ثُمَّ لْيَقْطَعْ پس باید که ببرد آن رسن را بیاویزد و خود را ببرد افتد و بمیرد یعنی پس آن رسن را ببرد تا خفه شود و گفته‌اند [illegible] و دست در آن زند [illegible] از آسمان و دنیا [illegible] قطع مسافت کند [illegible] از پیغمبر صلی الله علیه و سلم [illegible] فَلْيَنْظُرْ پس بنگرد آیا [illegible] هَلْ يُذْهِبَنَّ

كَيْدُهٗ مَا يَغِيْظُ ۝ وَكَذٰلِكَ اَنْزَلْنٰهُ اٰيٰتٍ بَيِّنٰتٍ وَّاَنَّ اللّٰهَ يَهْدِيْ مَنْ يُّرِيْدُ ۝

چیزیرا که بخشم آورده و همچنین فرو فرستادیم قرآن را آیات روشن و بدرستیکه خدا راه می نماید هرکرا خواهد

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَادُوْا وَالصّٰبِـِٕيْنَ وَالنَّصٰرٰى وَالْمَجُوْسَ وَالَّذِيْنَ

هرآینه آنانکه ایمان آوردند و آنانکه یهودی شدند و ستاره پرستان و ترسایان و گبران و

اَشْرَكُوْۤا ۖ اِنَّ اللّٰهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدٌ ۝ اَلَمْ تَرَ

مشرکان خدای تعالی فیصل خواهد کرد میان ایشان روز قیامت هرآینه خدا بر همه چیز مطلع است آیا ندیدی

اَنَّ اللّٰهَ يَسْجُدُ لَهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُوْمُ

که سجده می کنند خدا برا آنانکه در آسمانها اند و آنانکه در زمین اند و آفتاب و ماه و ستارها

وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَآبُّ وَكَثِيْرٌ مِّنَ النَّاسِ ؕ وَكَثِيْرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ؕ

و کوهها و درختان و چهارپایان و بسیاری از مردمان و بسیاری که ثابت شده است برا و عذاب

وَمَنْ يُّهِنِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ مُّكْرِمٍ ؕ اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ۝ ؕ

و هرکه خوار کند ش خدا پس نیست او را هیچ گرامی دارنده هرآینه خدا میکند آنچه میخواهد

السجدة ٦

هٰذٰنِ خَصْمٰنِ اخْتَصَمُوْا فِيْ رَبِّهِمْ ۫ فَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا قُطِّعَتْ لَهُمْ

این دو فریق دو دشمنان یکدیگر اند خصومت کردند در شان پروردگار خود پس آنانکه کافر شدند قطع کرده شد برای ایشان

كَيْدُهٗ فعل حیله آمیز او وَمَا يَغِيْظُ آنچه او را بخشم آورده است از کار پیغمبر و مظنه آنکه شاید او منصور شود وَكَذٰلِكَ و همچنانکه بیان کردیم این کار را و روشن گردانیدیم اَنْزَلْنٰهُ فرو فرستادیم قرآنرا اٰيٰتٍ بَيِّنٰتٍ آیتهای روشن در احکام و اخبار تا بر شما هویدا گردد وَّاَنَّ اللّٰهَ و برای آنکه خدایتعالی يَهْدِيْ راه نماید بدان آیتها یا بر هدایت ثابت دارد مَنْ يُّرِيْدُ هرکرا خواهد اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بتحقیق آنانکه گرویدند وَالَّذِيْنَ هَادُوْا و آنانکه یهودی شدند وَالصّٰبِـِٕيْنَ و ستاره پرستان وَالنَّصٰرٰى و ترسایان وَالْمَجُوْسَ و گبران وَالَّذِيْنَ اَشْرَكُوْۤا و آنانکه شرک آورده اند یعنی عبدهٔ اصنام اِنَّ اللّٰهَ يَفْصِلُ بدرستیکه خدایتعالی جدا کند بَيْنَهُمْ میان ایشان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز بحکم محکم و قضای مبرم تا محق از مبطل متمیز گردد اِنَّ اللّٰهَ بتحقیق خدایتعالی عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدٌ بر همه چیزها گواه است و از حال همه آگاه اَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی یعنی می دانی اَنَّ اللّٰهَ آنرا که خدایتعالی يَسْجُدُ لَهٗ سجده میکند مر او را مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ هرکه در آسمانهاست ملائکه سجدهٔ طوع و باقی سجدهٔ تسخیر وَمَنْ فِي الْاَرْضِ و هرکه در زمین هاست از مؤمنان سجدهٔ طاعت و دیگران سجدهٔ خضوع و ذلت وَالشَّمْسُ و آفتاب بطلوع و غروب وَالْقَمَرُ و ماه بشروق و افول وَالنُّجُوْمُ و ستارگان برفتن و آمدن وَالْجِبَالُ و کوهها بجریان ینابیع و پرورش معادن وَالشَّجَرُ و درختها بسایه وَالدَّوَآبُّ و چهارپایان بعجائب ترکیب وَكَثِيْرٌ مِّنَ النَّاسِ و بسیاری از مردمان سجده کنند او را سجدهٔ طاعت وَكَثِيْرٌ و بسیاری از ایشان که ابا کرده اند از سجود حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ حکم شده است بر ایشان بعذاب در احقاف آورده که در حقیقت وضع جبهه بر زمین سجود نیست چه اگر کسی از روی استهزا پیش کسی پیشانی بر زمین نهد آنرا از حساب سجده نمی شمرند بلکه سجده نشان خضوع دل و نهایت تواضع و تورع و غایت تعظیم و تکریم است و همه ذرات عالم مر خدایرا خاضع و خاشع اند بدلالت حال که افصح است از دلالت مقال **بیت** در نگر تا ببینی از عین شهود ❊ جمله ذرات جهان را در سجود ❊ این سجده ششم است باتفاق علما از سجدات قرآنی و در فتوحات این سجدهٔ مشاهده و اعتبار گفته فرمود که از همه اشیا غیر آدمیان تبعیض نکرد پس بنده باید که مبادرت نماید بسجده تا از کثیر اول باشد که اهل سجده و اقرار اند نه از کثیر ثانی که مستحق عذاب و عقاب اند وَمَنْ يُّهِنِ اللّٰهُ و هرکرا خوار گرداند خدایتعالی بشقاوت یا باضلال یا بخذلان یا بدخول در دوزخ فَمَا لَهٗ پس نیست مر او را مِنْ مُّكْرِمٍ هیچ گرامی کننده و نوازنده و عزیز سازنده یا بسعادت یا بهدایت یا توفیق یا وصول به بهشت

اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ بدرستیکه میکند خدای تعالی آنچه خواهد از اهانت و اکرام آورده اند که اهل کتاب با زمره اصحاب در مقام مخاصمت آمده گفتند پیغمبر ما مقدم و دین ما قدیم است و ما بحقیقت سزاوارتریم از شما مؤمنان جواب دادند که پیغمبر خود و پیغمبر شما را تصدیق میکنیم و بکتاب خود و کتاب شما ایمان داریم با آنکه پیغمبر و کتاب ما را میشناسید از روی حسد بدان منکر و بدین سبب حق طرف ماست نه در جانب شما حق سبحانه آیت فرستاد هٰذٰنِ خَصْمٰنِ این دو گروه دشمنان اخْتَصَمُوْا جنگ کردند در وجدال نمودند فِيْ رَبِّهِمْ در دین پروردگار خود از امور [illegible] منقول است که سه کس مخدوم بجنگ این آیت در شان شش کس است در روز بدر سبقت کردند به مبادرت از جانب کفار عتبه و شیبه و ولید ابن عتبه اند و از طرف مؤمنان حمزه و علی و عبیده و در شان ایشان از علی نقل کرده اند در آیت الایة فی مبارزت الکفار یوم بدر و در وسیط آورده که فرق خمسه مذکوره یعنی یهود و صابیان و نصاری و مجوس و مشرکان یک گروه خصمند و مؤمنان علیحده گروهی خصم و این دو خصم پیوسته در ذات و صفات خدایتعالی جنگ میکنند فَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا پس آنانکه نگرویدند یعنی کافران قُطِّعَتْ لَهُمْ بریده شد برای ایشان بمقدار جثه ایشان ثِيَابٌ



ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ○ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ

جامها از آتش ریخته شود بالای سرهای ایشان آب گرم گداخته گردد بآن هرچه در شکمهای ایشان باشد

وَالْجُلُودُ ○ وَلَهُم مَّقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ ○ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ

و پوست نیز و برای کوفتن ایشان آهن مهیا باشد گرزها از آهن هرگاه خواهند که برآیند از دوزخ خلاص شوند از اندوه

أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ○ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

بازگردانیده شوند آنجا و گفته شود بچشید عذاب سوختن بر آینه خدا درمی آرد آنانرا که ایمان آوردند و کارهای

الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا

شایسته کردند در بوستانها میرود زیر آن جویها پیرایه پوشانیده شوند آنجا از دستوانها از زر و مروارید

وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ○ وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَىٰ صِرَاطِ الْحَمِيدِ ○

و لباس ایشان آنجا ابریشم بود و راه نموده شد ایشان را با پاکیزه از سخن و دلالت کرده شد ایشانرا براه خدا ستوده

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ

بر آینه آنانکه کافر شدند و باز میدارند از راه خدا و از مسجد حرام که پیدا کرده ایم آنرا

لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ۚ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ

برای مردمان یکسان آنجا متوطن و صحرانشین و هر که خواهد آنجا کجروی کردن بستمگاری

ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ جامها از آتش که جسد ایشانرا فرا گیرد چون احاطهٔ جامه بتن يُصَبُّ ریخته میشود مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ از زبر سرهای ایشان یعنی بریزند بر سر ایشان الْحَمِيمُ آبی گرم که از غایت حرارت يُصْهَرُ بِهِ گداخته شود بآن مَا فِي بُطُونِهِمْ آنچه در شکمهای ایشان باشد از امعا و احشا وَالْجُلُودُ و بگدازد پوستهای ایشان یعنی اثر آن حرارت بظاهر و باطن ایشان برسد وَلَهُم و مر معذبان را مَّقَامِعُ گرزها باشد در دست زبانیه مِنْ حَدِيدٍ از آهن كُلَّمَا أَرَادُوا هرگاه که کفار خواهند أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا آنکه بیرون آیند از آتش مِنْ غَمٍّ از جهت غمی که ایشان را دریافته باشد أُعِيدُوا بازگردانیده شوند بدان گرزها فِيهَا در دوزخ یعنی چون بکنارهٔ دوزخ رسیده بخروج نزدیک شوند زبانیه گرز بر سر ایشان میزنند و باز میگردانند بدرکات و میگویند وَذُوقُوا و بچشید عَذَابَ الْحَرِيقِ عذاب آتش سوزنده إِنَّ اللَّهَ بتحقیق که خدای تعالی يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا در آرد آنانرا که گرویدند بخدای و رسول وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای شایسته جَنَّاتٍ تَجْرِي در بوستانها که میرود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر مساکن و قصور آن جویها يُحَلَّوْنَ آراسته گردانند و پیرایه بندند ایشانرا فِيهَا در بهشت مِنْ أَسَاوِرَ یاره‌ها دستوانها مِن ذَهَبٍ از زر وَلُؤْلُؤًا و بیارایند بمروارید وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا و جامهائیکه پوشند ایشان در بهشت حَرِيرٌ ابریشم خالص است و در حدیث آمده که هر که حریر پوشد در دنیا نپوشد آنرا در آخرت مراد مردان اند که لبس حریر بر ایشان حرام است وَهُدُوا و راه نموده شدند مؤمنان إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ بسوی پاکیزه از قول یعنی بسخنی پاک و راه نمایند ایشانرا در آخرت و آنچنان باشد که چون نظر ایشان بر بهشت افتد گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا و چون به بهشت در آیند بر زبان رانند که الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و چون در منازل خود قرار گیرند گویند الحمد لله الذی صدقنا وعده یا قول پاکیزه در بهشت آن بود که لغو و فحش و باطل نگویند و نشنوند که لا یسمعون فیها لغوا و لا تاثیما و قول اکثر مفسران بر آنند که ایشان راه یافته اند بقول طیب در دنیا که گفتن کلمهٔ شهادت است یا قرآن یا استغفار سلمی آورده که طیب ذکر الله است یا نصیحت مسلمانان و گفته اند ارشاد مریدان است یا دعای مؤمنان یا امر معروف و نهی منکر در لطائف قشیری مذکور است که قول طیب آنست که صادر شود از دل خالص و سر صافی و مقرون بود برضای حق تعالی و در کشف الاسرار فرموده که کلام پاکیزه آنست که از دعوی پاک باشد و از عجب دور و به نیاز نزدیک سهیل تستری فرموده

نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي

بچشانیم اورا عذاب دردوهنده و یادکن چون معین ساختیم برای ابراهیم موضع خانهٔ کعبه را این سخن گفته که شریک مقرر مکن با من

شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ۝ وَأَذِّنْ فِي

هیچ چیز را و پاک کن خانهٔ مرا برای طواف کنندگان وایستادگان و رکوع کنندگان وسجود کنندگان وآوازده درمیان

النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ۝

مردمان بحج تا بیایند پیش تو پیاده وسوار وبرهر شتر لاغر بیایند این شتران لاغر از هر راه دور

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ

تا حاضر شوند نزدیک فائده ها برای خویش و یاد کنند نام خدا را درروزهای چند دانسته شده و معدود بر آنچه روزی داد ایشان را

مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ۝ ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ

از قسم چهارپایان مواشی پس بخورید ازان و بخورانید درمانده درویش را باز باید که دور کنند چرک تن خود را و

لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ۝ ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ

بوفا رسانند نذرهای خود را و طواف نمایند بابن خانهٔ قدیم اینست حکم و هرکه تعظیم کند شعائر خدا

فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ ۗ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ۖ فَاجْتَنِبُوا

پس این تعظیم کردن بهترست او را نزدیک پروردگار او وحلال کرده شد برای شما مواشی مگر آنچه خوانده خواهد شد برشما پس احتراز کنید

نُذِقْهُ بچشانیم او را مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از عذاب دردناک الحاد در حرم بقول استحلال حرامست و گفته اند البته آنچه منهی عنه است حتی دشنام دادن خادم و در تیسیر گوید احتکار طعام و اکثر علما برآنند که ارادهٔ گناه در حرم موجب استحقاق عذابست و هرکه قصد گناهی کند در غیر حرم اگر بفعل نیاورد ننویسند و اگر نه الا در حرم که اگر اندیشهٔ گناهی کند می آنکه بفعل آرد آنرا خطیئه برو بنویسند ابن مسعود فرموده که اگر کسی در عدن قصد قتل کسی کند بمکه یعنی اندیشه نماید که کسی را بمکه بکشد از عذاب الیم خواهد چشید امام علم الهدی رح فرموده که حرم مکه محترم مخصوص است بتضاعف حسنات چه نمازی در و با چندین نماز در غیر او برابرست پس جزای مساوی نیز کلی است در وی از سائر مواضع و خبر ان الذین کفروا که در اول آیه گفت محذوفست تقدیرش آنکه آنکسان که هلاک شدند باز بانکار گشتند وَإِذْ بَوَّأْنَا و یادکن چون معین و مبین گردانیدیم لِإِبْرَاهِيمَ برای ابراهیم خلیل الله مَكَانَ الْبَيْتِ جای خانهٔ کعبه را در وقت ساختن بآنکه ابری فرستادیم تا سایه کرد بآن مقدار زمین که خانهٔ کعبه بود یا بادی انگیختیم تا بدان اندازه زمین را برگرفت و او خانه بنا کرد و وحی فرستادیم بوی أَنْ لَا تُشْرِكْ آنکه شرک میاور و روا مدار بِي شَيْئًا با من چیزی را که من از شریک مقدس و منزه ام وَطَهِّرْ بَيْتِيَ و پاک دار خانهٔ مرا از بتان و چیزهای ناشایسته لِلطَّائِفِينَ برای طواف کنندگان گرد او گروی از آفاقیان وَالْقَائِمِينَ و برای ایستادگان یعنی مقیمان بلده و گفته اند برپای ایستادگان در نماز وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و رکوع و سجود کنندگان یعنی خانهٔ کعبه را از اقذار و انجاس پاک سازتا برو طواف کنند و در و نماز گذارند این قول بلسان اهل علمست اما بزبان ارباب اشارت میفرماید که دل خود را که دار الملک کبریای منست از همه چیز پاک کن و غیر را بدو راه مده که او پیمانهٔ شراب محبت ماست القلوب اوانی الله فی الارض فاحب الاوانی الی الله اصفاها وحی آمد بداود ع که برای من خانه پاک ساز که نظر عظمت من بوی فرود آید داود گفت وای بیت یسعک یعنی کدام خانه است که عظمت و جلال ترا شاید فرمود که آن دل بندهٔ مؤمن است داود گفت او را چگونه پاک گردانم گفت آتش عشق در وی زن تا هرچه غیر ماست همه را بسوزد
بیت
خوش آن آتش که اندر دل فروزد ۞ بجز حق هرچه پیش آید بسوزد
چون ابراهیم خانهٔ کعبه را تمام کرد وحی آمد که مردمان را بزیارت خانهٔ کعبه آواز ده ابراهیم ع فرمود که آواز من بکجا رسد فرمان رسید که از تو ندا کردن و از من رسانیدن خلیل بمقام حجر یا بکوه ابوقبیس برآمد و ندا کرد که ای مؤمنان خدای تعالی حج خانهٔ خود بر شما نوشت و شما را بدان میخواند اجابت کنید حقتعالی آواز او را بذرات و ذریات رسانید و همه را صدای دعوت او شنوانید هرکه در علم الله بود که حج گذارد بجواب لبیک اللهم لبیک مبادرت فرمود و قصهٔ اذن ابراهیم اینست که حقتعالی فرمود وَأَذِّنْ و ندا در ده ای ابراهیم فِي النَّاسِ در میان مردمان و بخوان ایشان را بِالْحَجِّ بحج خانهٔ خدای و در عین المعانی گفته که این امر متوجه بحضرت پیغمبرست میفرماید که خبر ده مردمان را از وجوب حج

الرِّجْسَ مِنَ الْاَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوْا قَوْلَ الزُّوْرِ ۝ حُنَفَآءَ لِلّٰهِ غَيْرَ مُشْرِكِيْنَ

از پلیدی بتان واحتراز کنید از سخن دروغ یعنی گواهی دروغ حنیفی دین شده برای خدا غیر شریک مقرر کننده

بِهٖ ۭ وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ فَكَاَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَآءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ اَوْ

باوی وهرکه شریک مقرر کند باخدا پس گویا که فرود افتاد از آسمان پس بربرند اورا مرغان مردار خوار یا

تَهْوِيْ بِهِ الرِّيْحُ فِيْ مَكَانٍ سَحِيْقٍ ۝ ذٰلِكَ وَمَنْ يُّعَظِّمْ شَعَآئِرَ اللّٰهِ فَاِنَّهَا

فرود افگند اورا باد بمکانی دور اینست حکم و هرکه تعظیم کند شعائر خدارا پس این تعظیم

مِنْ تَقْوَى الْقُلُوْبِ ۝ لَكُمْ فِيْهَا مَنَافِعُ اِلٰۤى اَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَاۤ اِلَى الْبَيْتِ

از تقوی دلهاست شمارا دران مواشی فائده‌هاست تا میعادی معین باز جای فرود آمدن آن بخانه

الْعَتِيْقِ ۝ وَلِكُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلٰى مَا رَزَقَهُمْ

قدیم است وهر امتی را معین ساخته‌ایم طریق قربانی تا یاد کنند نام خدارا برآنچه داده است ایشانرا

مِّنْۢ بَهِيْمَةِ الْاَنْعَامِ ۭ فَاِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَلَهٗۤ اَسْلِمُوْا ۭ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِيْنَ ۝

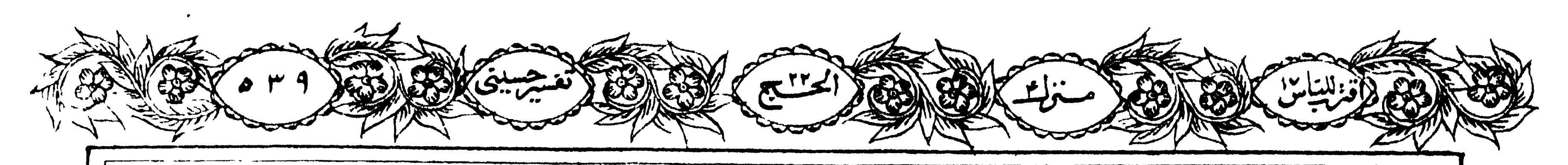
از چهارپایان مواشی پس خدای شما خدای یکتا است پس اورا منقاد شوید ویا محمد بشارت ده نیایش کنندگانرا

الَّذِيْنَ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ وَالصّٰبِرِيْنَ عَلٰى مَاۤ اَصَابَهُمْ

آنانرا که چون یاد کرده شود خدا بترسد دل ایشان و صبر کنندگانرا برآنچه برسد بایشان

ع ۸ ۱۲

الرجس پس یکسو روید از پلیدی من الاوثان از بتان که عین رجس اند واجتنبوا قول الزور واجتناب کنید از سخن دروغ که اتخاذ شریکی است یا گواهی دروغ یا قولی که بزبان آید و دل با او موافق نبود حنفاء لله درحالتیکه مخلص باشید مر خدای را و مایل بدین او که اسلام است غیر مشرکین به شرک آرندگان بوی ومن یشرک بالله و هرکه شرک آرد بخدای تعالی فکانما خر پس همچنانست که گویا در افتاد من السماء از آسمان بر روی زمین و هلاک شد فتخطفه الطیر پس در می ربایند او را مرغان مردارخوار از روی زمین و اجزای او را متفرق و متمزق میسازند او تهوی به الریح یا برمی افگند او را باد از موضع مرتفع فی مکان سحیق در جای دور از فریادرس و دستگیر این کلمات از تشبیهات مرکبه است یعنی هرکه از اوج ایمان بحضیض کفر افتد هواهای نفس او را پریشان و پایمال سازند یا باد وسوسه شیطانی او را در وادی ضلالت افگند و نابود سازد و ملخص کلام هلاکت مشرکانست ذلک آنست کار که فرمودند اجتناب از اوثان و پرهیز از دروغ ومن یعظم و هرکه تعظیم کند شعائر الله نشانهای خدای تعالی که مناسک حج است یا هدایا و تعظیم هدایا آنست که فربه باشد و بی عیب و گرانبها فانها پس بدرستیکه بزرگ داشت آن من تقوی القلوب از تقوی دلهاست یعنی از افعال خداوندان تقوی قلوب و تقوی دلها ترس کاری بود از موجبات غضب حضرت الهی لکم فیها مر شمارا در انعام منافع سودهاست از شیر و پشم و موی و سواری و بار کردن ره و زاد الی اجل مسمی تا وقتیکه نامبرده که زمان نحر است ثم محلها پس جای ذبح یا وجوب نحر آن منتهی شود الی البیت العتیق بخانه آزاد از غرقه شدن بوقت طوفان یا خانه بزرگوار ولکل امة و مر هر گروهی را از اهل ادیان که پیش از شما بودند جعلنا منسکا دادیم قربانی یعنی فرمودیم بقربان لیذکروا اسم الله تا یاد کنند نام خدای را علی ما رزقهم بر ذبح از آنچه داده مر ایشانرا من بهیمة الانعام از بهیمه چهارپایان یعنی هر امتی را مقرر کرده بودیم که قربانی کنند بنام ما فالهکم پس خدای شما و خدای ایشان اله واحد یک خدای است فله اسلموا پس مر او را گردن نهید و قربان از شرک آمیخته مسازید وبشر المخبتین و بشارت ده ای محمد فروتنان را به بزرگی آنسرا یا رستگاران را برحمت بی منتها و سلمی رح فرموده که مژده ده مشتاقانرا بسعادت لقا که هیچ مژده ازین فرح افزای تر نیست پس در صفت مخبتین میگوید الذین اذا ذکر الله آنانکه چون یاد کرده شود خدای تعالی نزدیک ایشان وجلت قلوبهم بترسد دلهای ایشان از هیبت اشراق شعشعه اجلال ربانی و طلوع انوار عظمت جاودانی خواهند که خود را پروانه وار بشعله شمع جمال بسوزند و دیده همت از نظر بغیر وجه مقدس حضرت قدیم بر دوزند **بیت** دیده از غیر تماشای تو بر دوخته باد ❊ ز آتش عشق تو جان و دل ما سوخته باد ❊ پس بنجاح مطلوب مژده ده ایشانرا والصابرین و دیگر صبر کنندگانرا علی ما اصابهم بر آنچه بایشان رسد و میرسد از تکالیف و محن والمقیمی



وَالْمُقِيمِي الصَّلٰوةِ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُونَ ○ وَالْبُدْنَ جَعَلْنٰهَا لَكُمْ مِّنْ

و برپا دارندگان نماز را و آنان را که از آنچه روزی دادیم بایشان خرج میکنند و شتران قربانی را ساخته‌ایم برای شما از

شَعَآئِرِ اللّٰهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا صَوَآفَّ فَاِذَا وَجَبَتْ

شعائر خدا شما را دران نیکی است پس یاد کنید نام خدا را بر نحر آن بر چهار پای ایستاده پس چون بر زمین فتد

جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَاَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذٰلِكَ سَخَّرْنٰهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ

پهلوی آن بخورید ازان و بخورانید درویش بی سوال را و سوال کننده را همچنین رام گردانیدیم چهارپایان را برای شما بود که

تَشْكُرُونَ ○ لَنْ يَّنَالَ اللّٰهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلٰكِنْ يَّنَالُهُ التَّقْوٰى

شکر کنید نمیرسد بخدا گوشت قربانیها و نه خون اینها و لیکن میرسد بوی پرهیزگاری

مِنْكُمْ كَذٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَلٰى مَا هَدٰىكُمْ وَبَشِّرِ

از شما همچنین رام گردانید قربانیها را برای شما تا به بزرگی یاد کنید خدا را بشکر آنکه راه نمود شما را و بشارت ده

الْمُحْسِنِينَ ○ اِنَّ اللّٰهَ يُدٰفِعُ عَنِ الَّذِينَ اٰمَنُوا اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ

نیکوکاران را هرآئینه خدا دفع میکند از مسلمانان هرآئینه خدا دوست نمیدارد هر خیانت کننده

كَفُورٍ ○ اُذِنَ لِلَّذِينَ يُقٰتَلُونَ بِاَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَاِنَّ اللّٰهَ عَلٰى نَصْرِهِمْ

ناسپاس را دستوری جهاد داده شد آنانرا که کفار بایشان جنگ میکنند بسبب آنکه ایشان مظلوم شدند و هرآئینه خدا بر نصرت دادن ایشان

ع ١٥ / ١٣

وَالْمُقِيمِي الصَّلٰوةِ و برپای دارندگان نماز را یعنی ادا کنندگان در اوقات آن وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ و از آنچه عطا داده‌ایم ایشان را يُنْفِقُونَ نفقه میکنند در وجوه خیر و صرف مینمایند بمصارف پسندیده وَالْبُدْنَ و شتران و گاوان که برای هدی رانده‌اید جَعَلْنٰهَا لَكُمْ ساختیم آنها را یعنی کشتن آنها را شما را مِّنْ شَعَآئِرِ اللّٰهِ از نشانهای دین خدای تعالی لَكُمْ مر شما را فِيهَا خَيْرٌ در آنها نیکوئی است از منافع دینیه و دنیویه فَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ پس یاد کنید نام خدای تعالی را عَلَيْهَا بر کشتن آن صَوَآفَّ در حالتیکه بر پای ایستاده باشند و شتر را ایستاده نحر کردن سنت است و بعضی وقت نحر گویند الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر اللهم منک والیک فَاِذَا وَجَبَتْ پس چون بیفتد بر زمین جُنُوبُهَا پهلوهای مذبوحان و روح از ایشان بیرون رود فَكُلُوا مِنْهَا پس بخورید از گوشتهای ایشان و این خوردن سنت است وَاَطْعِمُوا الْقَانِعَ و بخورانید درویش قناعت کننده ناخواهنده را وَالْمُعْتَرَّ و سوال کننده و خواهنده را و در زاد المسیر آورده که قانع فقیر مکه است و معتر درویش آفاقی كَذٰلِكَ همچنانکه بیان کرده‌ایم کیفیت نحر ایشان را سَخَّرْنٰهَا رام گردانیدیم مر ایشان را با وجود قوت و عظم جثه لَكُمْ برای شما تا میگیرید و می بندید و می کشید لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شما سپاسداری کنید مر خدای را بنعمتهای او آورده‌اند که اهل جاهلیت خون قربانیهای خود را بر دیوار کعبه معظمه میمالیدند و آنرا سبب تقرب می پنداشتند و در زمان اسلام مومنان نیز بهمان قاعده سابقه داعیه آلودگی دیوار محترم کعبه معظمه را داشتند حق سبحانه از آن نهی کرده فرمود لَنْ يَّنَالَ اللّٰهَ نمیرسد بخدای تعالی لُحُومُهَا گوشتهای قربانی که صدقه میدهند وَلَا دِمَآؤُهَا و نه خونهای ایشان که بوقت قربانی میریزند وَلٰكِنْ يَّنَالُهُ و لیکن میرسد بمحل قبول وی التَّقْوٰى مِنْكُمْ آنچه مصاحب است با او پرهیزگاری از شما که آن تعظیم امر خداوندست و تقرب بدو بقربان پسندیده كَذٰلِكَ همچنانکه یاد کرده شد سَخَّرَهَا لَكُمْ رام کرد برای شما انعام را لِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ تا تکبیر گوئید وقت ذبح مر خدای را یا به بزرگی یاد کنید خدای را عَلٰى مَا هَدٰىكُمْ بر آنچه راه نمود شما را بطریق نحر ضحایا و کیفیت تقرب بدان وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ و بشارت ده نیکوکاران را به بهشت یا بقبول طاعات اِنَّ اللّٰهَ يُدٰفِعُ بدرستیکه خدای تعالی باز دارد غائله مشرکان و فتنه ایشان را عَنِ الَّذِينَ اٰمَنُوا از آنانکه گرویده‌اند یعنی نصرت دهد ایشان را بر اعادی اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ بدرستیکه خدای تعالی دوست نمیدارد كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ هر خیانت کننده را که در امانت دین خائن است ناسپاس بر نعمت او که بمحض انعام انعام بدیشان میدهد و مشرکان بنام بتان قربان میکنند در اسباب نزول آورده که کفار مکه بدست و زبان در آزار مومنان میکوشیدند و از هر ساعت یکی از صحابه سر شکسته و دست بر بسته بحضرت نبوت آمده شکایت مینمودند حضرت پیغمبر میفرمود که صبر کنید که من بقتال ایشان هنوز مامور نیستم چون هجرت بمدینه واقع شد اذن قتال در رسید و اول آیتی که دران باب نازل شد این بود اُذِنَ دستوری داده شد کارزار کردن لِلَّذِينَ يُقٰتَلُونَ مر آنانرا که خواهند کارزار کنند با کافران

بِاَنَّهُمْ ظُلِمُوا بسبب آنکه ستم رسیده شده‌اند و جفا کشیده‌اند بسیار رسیده و حفص بفتح تا میخواند یعنی آنانرا که کافران با ایشان مقاتله میکنند دستوری داده‌ایم قتال کنند و اِنَّ اللّٰهَ و بدرستیکه خدای تعالی عَلٰى نَصْرِهِمْ بر یاری دادن مظلومان از اصحاب پیغمبر اند لَقَدِيرٌ



لَقَدِيرٌ ۝ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا

توانا است آنانکه بیرون آورده شدند ایشانرا از خانهای ایشان بغیر حق لیکن بسبب آنکه میگفتند پروردگار ما خداست واگر نبودی

دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ

دفع کردن خدا مردمانرا بعضی را بدست بعضی ویران کرده میشد خلوتهای رهبانان و عبادتخانهای نصاری و عبادتخانهای یهود و

مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ۗ وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ

عبادتخانهای مسلمانان یاد کرده میشود در آن نام خدا بسیاری والبته نصرت خواهد داد خدا کسی را که قصد نصرت دین وی کند هر آینه خدا

لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ۝ الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا

توانا غالب است نصرت خواهد داد آنانرا که اگر دسترس دهیم ایشانرا در زمین برپا دارند نماز را و بدهند

الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ۝

زکوة را و بفرمایند بکار پسندیده و منع کنند از کار ناپسندیده و خدای راست نهایت همه کارها

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ ۝ وَ

واگر دروغی شمرند ترا پس هر آینه دروغی شمرده بودند پیش از ایشان قوم نوح ع و عاد و ثمود و

قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ ۝ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ ۖ وَكُذِّبَ مُوسَىٰ فَأَمْلَيْتُ

قوم ابراهیم ع و قوم لوط ع و اهل مدین و دروغی شمرده شد موسی را پس مهلت دادم

لَقَدِيرٌ هر آینه تواناست الَّذِينَ أُخْرِجُوا آنانکه بیرون کرده شده اند مِن دِيَارِهِم از سراهای خود که در مکه داشتند بِغَيْرِ حَقٍّ بناحق یعنی مستوجب اخراج نبودند بتحقیق و چیزی از ایشان صادر نشده بود که سبب بیرون کردن بودی إِلَّا أَن يَقُولُوا مگر آنکه میگفتند رَبُّنَا اللَّهُ پروردگار ما خدایست به یگانگی حضرت او اقرار میکردند وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ واگر نه دفع کردن خدای بودی مر مردمان بَعْضَهُم بِبَعْضٍ بعضی را از ایشان به بعضی یعنی بغلبه مؤمنان بر کافران لَّهُدِّمَتْ هر آینه ویران کرده شدی باستیلای کافران بر اهل ملل صَوَامِعُ صومعهای راهبان وَبِيَعٌ و کلیساهای ترسایان وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ و کنشتهای جهودان و مسجدهای مسلمانان که همواره يُذْكَرُ فِيهَا یاد کرده میشود در آن مساجد گفته اند در جمیع بقاع مذکوره اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا نام خدای تعالی بسیار وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ و بر استی که یاری دهد خدای تعالی مَن يَنصُرُهُ کسی را که دین او را یاری میدهد إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ به تحقیق که خدای تعالی تواناست بر نصرت مؤمنان عَزِيزٌ غالب است بر همه کس همه چیز بر گرا خواهد غلبه دهد خدای درین آیت وعده داد مظلومان صحابه را بنصرت و بدان وفا کرد که اموال و دیار قاهره و اکاسره بدیشان ارزانی فرموده پس دیگر باره در صفت ماذونان بقتال میگوید الَّذِينَ آنانند که برحمت شامله إِن مَّكَّنَّاهُمْ اگر جای دهیم ایشانرا فِي الْأَرْضِ در زمین و دستگاه و امتیاز بخشیم أَقَامُوا الصَّلَاةَ بپای دارند نماز را بجهت تعظیم من وَآتَوُا الزَّكَاةَ و بدهند زکوة مال را بجهت مساعدت بندگان من وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ و فرمایند به نیکوئی یعنی آنچه شرعا و عرفا آنرا احسن گویند وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ و باز دارند از زشتی یعنی آنچه اهل علم و فضل آنرا قبیح شمرند وَلِلَّهِ و مر خدایراست عَاقِبَةُ الْأُمُورِ نهایت کارها یعنی سرانجام همه امور آن باشد که او خواهد رباعی این دولت مال و جاه هوس میخواهد و آن گلشن و باغ و حوض و جو میخواهد از حق همه کس حال نکو میخواهد آنست سرانجام که او میخواهد وَإِن يُكَذِّبُوكَ و اگر تکذیب کنند ترا ای محمد کافران قریش اندوه مخور که تکذیب قوم تو مخصوص نیست فَقَدْ كَذَّبَتْ پس بدرستی که تکذیب کرده اند قَبْلَهُمْ پیش از صناديد مكه قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح مر نوح را وَعَادٌ و گروه عاد مر هود را وَثَمُودُ و گروه ثمود مر صالح را وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ و گروه ابراهیم مر او را وَقَوْمُ لُوطٍ و گروه لوط او را وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ و اهل مدین شعیب را وَكُذِّبَ مُوسَىٰ و تکذیب کرده شد موسی یعنی قبطیان او را تکذیب کردند نه قوم او که بنی اسرائیل بودند فَأَمْلَيْتُ پس مهلت دادم لِلْكَافِرِينَ



لِلْكٰفِرِيْنَ ثُمَّ اَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيْرِ ۝ فَكَاَيِّنْ مِّنْ قَرْيَةٍ اَهْلَكْنٰهَا وَهِيَ

مر کافرانرا باز گرفتار کردم ایشانرا پس چگونه بود عقوبت من پس بسا دیهها که هلاک ساختیم آنرا و وی

ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلٰى عُرُوْشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَّقَصْرٍ مَّشِيْدٍ ۝

ستمکار بود پس وی افتاده است بر سقفهای خود و بسا چاه بیکار مانده و بسا محل بلند خراب شده

اَفَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَتَكُوْنَ لَهُمْ قُلُوْبٌ يَّعْقِلُوْنَ بِهَاۤ اَوْ اٰذَانٌ

آیا سیر نکرده اند در زمین تا بود ایشانرا دلها که فهم کنند بآن یا گوشها که

يَّسْمَعُوْنَ بِهَا ۚ فَاِنَّهَا لَا تَعْمَى الْاَبْصَارُ وَلٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوْبُ الَّتِيْ فِي

بشنوند بآن هر آینه حال اینست که نابینا نمی شوند چشمها و لیکن نابینا می شوند آن دلها که در

الصُّدُوْرِ ۝ وَيَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُّخْلِفَ اللّٰهُ وَعْدَهٗ ۚ وَاِنَّ

سینه اند و زود مطلبند از تو عذاب را و هرگز خلاف نخواهد کرد خدا وعده خود را و هر آینه

يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَاَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّوْنَ ۝ وَكَاَيِّنْ مِّنْ قَرْيَةٍ اَمْلَيْتُ

یکروز نزدیک پروردگار تو مانند هزار سال است از آنچه می شمرید و بسا دیه که مهلت دادم

لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ اَخَذْتُهَا ۚ وَاِلَيَّ الْمَصِيْرُ ۝ قُلْ يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ

آنرا و آن ستمکار بود باز گرفتار کردم آنرا و بسوی من است بازگشت بگو ای مردمان

ع ۱۰ — ۱۳

لِلْكٰفِرِيْنَ مر کافرانرا بدکار انرا تا وقتیکه آجال مقدره در آمده ثُمَّ اَخَذْتُهُمْ پس بگرفتم ایشانرا بعذاب طوفان و ریح صرصر و صیحه و لشکر بعوض و خسف و حجاره و عذاب یوم الظله و غرق شدن فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود نَكِيْرِ ناپسندیدن من ایشانرا یعنی انکار کردم بر کار ایشان و نعمت را بدل ساختم بمحنت و زندگی را بهلاک و عمارت را بخرابی فَكَاَيِّنْ مِّنْ قَرْيَةٍ پس چند از دیه و شهر که مَا اَهْلَكْنٰهَا هلاک کردیم آنرا یا هلاک کردن اهل آن وَهِيَ و حال آنکه آن دیه ظَالِمَةٌ ستمکار بودند یعنی اهل آن مشرک ظالم بودند فَهِيَ پس آن دیه خَاوِيَةٌ افتاده است عَلٰى عُرُوْشِهَا بر سقفهای خود یعنی اول سقفهای آن بنا بیفتاده پس دیوارها بر آن فرو آمده وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ و چند چاه دست باز داشته که اهل آن آب هلاک شده اند و کس نیست که آب آن بر دارد و نعمت حاصل کند وَقَصْرٍ مَّشِيْدٍ و چند کوشک بلند گچکاری کرده اند که آنرا از ساکنانش خالی کردیم در اکثر تفاسیر معتبره هست که این چاه در پایه کوهی بوده بحضرموت و قصر مشید بر قله آن کوه و در لباب آورده که بانی آن قصر پسر عاد ثانی بوده که او را منذر گویند واصح آنست که چون قوم ثمود هلاک شدند صالح علیه السلام با چهار کس از مومنان بدیار یمن آمد و در بعضی از منازل آن ولایت موت بر و حاضر شد و از حضرموت نام نهادند و اصحاب او جلاس بن سوید یا جلیس بن جلاس را بر خود امیر ساختند و وزرا او سنجاریب سواده دادند و بر سر آن چاه که معطله اشاره بدانست قرار گرفتند و قصر مشید ساختند و اولاد ایشان بعد زمانی بت پرستی آغاز نهاده از دین با اجداد برگشتند و نجاری وزاری حنظله بن صفوان که پیغمبر ایشان آمده بود بکشتند و خدای ایشانرا هلاک کرده و چاه ایشانرا معطل و کوشک ایشان خالی مانده و در تیسیر آورده که پادشاهی کافر بر وزیر مسلمان غضب کرده میخواست که او را بکشد وزیر بگریخت با چهار هزار کس از اهل ایمان و در پای کوه حضرموت که هوای خوش داشت منزل ساختند و هر چند چاه بکندند بدند آب تلخ بیرون می آمد یکی از رجال الغیب بدیشان رسید موضعی جهت چاه نشان کرد و چون بکندند آبی بغایت صفا و لطافت و نهایت رقت و عذوبت بیرون آمد بیت در مزه چون شیره شاخ نبات و زخوشی همشیره آب حیات ایشان آن چاه را گشاده ساختند از پایها تا بالای آن بتخته های زر و نقره بر آوردند و به پرستش پروردگار مشغول شدند بعد از مدت متمادی شیطان بصورت عجوزه صالحه بر مدره زنانرا دلالت کرد بدانکه بوقت غیبت شوهران بسحق اشتغال کنند و دیگر باره بشکل پیری زاهد بر ایشان ظاهر شد مردانرا بوقت دوری از ازواج از ایشان باتیان بهائم فرمود و چون این عمل بد و قبیح در میان ایشان پدید آمد حق تعالی حنظله یا قحافه بن صفوان را به پیغمبری بدیشان فرستاده و بدو نگرویدند تا بدیشان غالب شد و بعد از وعد ایشان پیغمبر عادل مرداد باز آمدند هم بنا بر وند حق تعالی فرمود که بعد از هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت عذاب بدیشان میفرستیم ایشان قصر مشید را بنا کردند بتختهای زر و نقره و بیاقوت و جواهر مرصع ساختند بعد از انقضای زمان مهلت رجوع بدان قصر کرده درها فرو بستند جبرئیل علیه السلام فرود آمد ایشانرا با کوشک بر زمین



إِنَّمَآ أَنَا۠ لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۝ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ

جز این نیست که من برای شما ترسانندهٔ آشکارا ام پس آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ایشانراست آمرزش

وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۝ وَٱلَّذِينَ سَعَوْا۟ فِىٓ ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ

و روزی نیک و آنانکه سعی کردند در رد آیات ما عاجزکنان بزعم خود ایشانند اهل

ٱلْجَحِيمِ ۝ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِىٍّ إِلَّآ إِذَا تَمَنَّىٰٓ

دوزخ و نه فرستادیم پیش از تو هیچ فرستاده و نه هیچ صاحب وحی مگر چون آرزوی بخاطر بست

أَلْقَى ٱلشَّيْطَٰنُ فِىٓ أُمْنِيَّتِهِۦ فَيَنسَخُ ٱللَّهُ مَا يُلْقِى ٱلشَّيْطَٰنُ ثُمَّ يُحْكِمُ ٱللَّهُ

بیافگند شیطان چیزی در آرزوی او پس دور میکند خدا آنچه شیطان انداخته است باز محکم میکند خدا

ءَايَٰتِهِۦ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ لِّيَجْعَلَ مَا يُلْقِى ٱلشَّيْطَٰنُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ

آیات خودرا و خدا دانا بحکمت است تا بگرداند خدا آنچه شیطان افگند بلای در حق آنانکه

فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ ۗ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَفِى

در دل ایشان بیماری است و آنانکه سخت است دل ایشان و هر آینه ستمکاران در مخالفت

شِقَاقٍۭ بَعِيدٍ ۝ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ

دور و دراز اند و تا بدانند آنانکه داده شده است ایشانرا علم که آن وحی که راست است از جانب پروردگار تو

إِنَّمَآ أَنَا۠ لَكُمْ جز این نیست که من مر شمارا نَذِيرٌ بیم کننده ام مُّبِينٌ هویدا یا آشکار کننده آنچه بدان بیم میکنم فَالَّذِينَ ءَامَنُوا۟ پس آنانکه گرویدند بانچه بدیدن بدان واجبست وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وکردند کارهای نیکو لَهُم مَّغْفِرَةٌ مر ایشانراست آمرزش گناهان گذشته وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی نیکو در حال یعنی رزق بی رنج و منت یا بهشت در آخرت وَٱلَّذِينَ سَعَوْا۟ فِىٓ ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ و آنانکه بشتافتند در ابطال آیتهای ما یعنی قرآن در حالتیکه پیشی گیرندگانند بر ما بگمان خود یعنی خواهند که از ما درگذرند و پیشی گیرند و عذاب ما از ایشان فوت شود أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَحِيمِ آن گروه ملازمان درکهٔ جحیم‌اند دائم در آتش افروخته باشند در بعضی از تفاسیر قصهٔ القای شیطان در امنیت پیغمبر بر وجهی آورده اند که مرضی اهل تحقیق نیست و بیان تاویلات علم الهدی و تیسیر و دیگر کتب معتبره چون معتمد فی المعتقد و روضة الاحباب مدت انوار جمال مؤلفه الی یوم الحساب آنرا اینجا ایراد کردیم بطریقیکه مستحسن اهل سنت است آورده اند که چون سورهٔ والنجم نازل شد سید عالم علیه السلام آنرا در مسجد الحرام در مجمع قریش میخواند و در میان آیتها توقف میفرمود تا مردم تامل نموده یاد گیرند پس بطریق مذکور و بعد از تلاوت آیت افرایتم اللات والعزی و منات الثالثة الاخری متوقف شد و شیطان در میان آن مجال یافته بگوش مشرکان رسانید که تلک الغرانیق العلی وان شفاعتهن لترتجی حاصل معنی آنکه ایشان بزرگان قوم یا مرغان بلند پروازند و امید شفاعت ایشان میتوان داشت کفار با ستماع این کلمات خوش دل شده پنداشتند که حضرت رسالت پناه خواند و بتان ایشانرا ستایش کرد لاجرم در آخر سوره که آنحضرت علیه السلام با مؤمنان سجده کردند اکثر اهل شرک اتفاق نمودند جبرئیل علیه السلام فرود آمده صورت حال بعرض آنحضرت رسانید و دل مبارک پیغمبر علیه السلام از آن بسیار اندوهناک شد و حضرت باری تعالی و تقدس جهت تسلیهٔ خاطر سید عالم علیه السلام آیت فرستاد که وَمَآ أَرْسَلْنَا و نفرستادیم ما مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ پیش از فرستادن تو هیچ رسولی وَلَا نَبِىٍّ و نه هیچ نبی و فرق میان نبی و رسول آنست که رسول صاحب شریعت است و نبی تابع اوست در آن شرع چون حضرت لوط علیه السلام که شریعت ابراهیم علیه السلام دعوت میکرد و همچون یوشع و موسی و شمعون و عیسی یا رسول داعی است بشریعت خاص و نبی عام است و شامل هر دو و دیگری آنکه مقرر شرع سابق باشد پس نبی عام تر است از رسول گفته اند رسول آنست که جمع کند معجزه را با کتابیکه منزل شد بر وی و نبی که غیر رسول بود آنست که کتابی بر وی نازل نباشد و گویند رسول آن بود که فرشته بوحی بدو فرود آید و نبی آنکه آواز میشنود یا ملهم گردد یا خواب بیند و بهر تقدیر میفرماید که هیچ رسول و نبی نفرستادیم إِلَّآ إِذَا تَمَنَّىٰٓ أَلْقَى ٱلشَّيْطَٰنُ مگر چون تلاوت کرد بیفگند شیطان فِىٓ أُمْنِيَّتِهِۦ در نزدیک تلاوت او آنچه خواست تا بحیثیتیکه بر مردم مشتبه شد که آن سخن پیغمبر خواند چنانچه بوقت تلاوت پیغمبر شیطانی که اورا ابیض گویند بهمان آواز حضرت علیه السلام این کلمات بخواند شعر

فَيُؤْمِنُوا بِهٖ فَتُخْبِتَ لَهٗ قُلُوْبُهُمْ ؕ وَاِنَّ اللّٰهَ لَهَادِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا

پس ایمان آرند بآن پس نیایش کنند برای خدا دل ایشان و هرآئینه خدا راه نماینده است مسلمانان را

اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۝ وَلَا يَزَالُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِيْ مِرْيَةٍ مِّنْهُ

بسوی راه راست و همیشه باشند کافران در شبهه از ان وحی

حَتّٰى تَاْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً اَوْ يَاْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيْمٍ ۝

تا وقتیکه بیاید بایشان قیامت ناگهان یا بیاید بایشان عقوبت روزی نهایت نحس

اَلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِّلّٰهِ ؕ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ ؕ فَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

پادشاهی آن روز خدا راست حکم کند میان ایشان پس آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

فِيْ جَنّٰتِ النَّعِيْمِ ۝ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا فَاُولٰٓئِكَ

در بوستانهای نعمت باشند و آنانکه کافر شدند و دروغ شمردند آیات ما را پس آن جماعه

لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ۝ وَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

ایشان را باشد عذاب خوارکننده و آنانکه هجرت کردند در راه خدا

ع ۹
۱۴

ثُمَّ قُتِلُوْۤا اَوْ مَاتُوْا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللّٰهُ رِزْقًا حَسَنًا ؕ وَاِنَّ اللّٰهَ

پس کشته شدند یا مردند هرآئینه روزی دهد ایشان را خدای روزی نیک و هرآئینه خدای

فَيُؤْمِنُوا بِهٖ پس ایمان آرند بقرآن فَتُخْبِتَ لَهٗ قُلُوْبُهُمْ پس نرم شود برای قرآن دلهای ایشان واحکام آنرا قبول کنند وَاِنَّ اللّٰهَ لَهَادِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا و بتحقیق خدای تعالی راه نماینده است آنانرا که گرویده اند اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ بسوی راه راست یعنی هرچه بر مومنان مشکل آید حقتعالی ایشانرا راه نماید به نظر صحیح و فکر سلیم تا زود بمقصود رسند وَلَا يَزَالُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و همیشه باشند آنانکه نگرویده اند فِيْ مِرْيَةٍ مِّنْهُ در شک از قرآن یا از رسول یا از القای شیطان چه کفار که میگفتند چه شد محمد را که از ستایش بتان ما پشیمان شد پس ایشان همواره در شک اند حَتّٰى تَاْتِيَهُمُ السَّاعَةُ تا وقتیکه بیاید بدیشان قیامت یا مرگ که قیامت صغری است یا بیاید بدیشان اشراط ساعت بَغْتَةً ناگهان اَوْ يَاْتِيَهُمْ یا بیاید بدیشان عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيْمٍ عذاب روزیکه نسل ایشان برافتد چون روز بدر وگفته اند که روز عقیم روز قیامت است که بعد از و روزی نخواهد بود اَلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِّلّٰهِ پادشاهی و فرماندهی آن روز مر خدا راست بی مدعی و منازعی یعنی امروز ملوک و سلاطین را دعوی سلطنت و مملکت داری هست و در آن روز کمر تکبر از میان متکبران بگشایند و تاج تجبر از سر سرکشان بربایند و دعویها منقطع و گمانها منقطع گردد مالک الملک خط تصورات و تخیلات ملوک را در قعر دریای عدم افکند و رسوم تفکرات و توهمات سلاطین را بصدمه لمن الملک الیوم بنده درهم شکند همه را جز اظهار عبودیت و اقرار بعجز و بیچارگی چاره نباشد فرد آنسر که میست افسرش از چرخ برگذشت ٭ روزی در آستانه او خاک در شود ٭ و چون ملک ملک حقیقی ظاهر گردد يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ حکم کند بی شرکت کسی میان بندگان از مومن و کافر فَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ پس آنانکه گرویدند و عملهای ستوده کردند فِيْ جَنّٰتِ النَّعِيْمِ در بوستانهای ناز و نعمت بی رنج و محنت باشند وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه نگرویدند وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا و تکذیب کردند مر آیتهای ما را فَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ پس آنگروه مر ایشانراست عذاب خوارکننده و رسوا سازنده وَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا و آنانکه هجرت کردند و از دیار خود ببریدند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای یعنی در طاعت و اطاعت خدای تعالی از برای رضای او ثُمَّ قُتِلُوْۤا پس کشته شدند در جهاد با دشمنان دین اَوْ مَاتُوْا یا بمردند شربت شهادت چشیده لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللّٰهُ هرآئینه روزی دهد ایشانرا خدای تعالی رِزْقًا حَسَنًا روزی نیکو که نعیم بهشت است که نعمی رسد در تحصیل آن و نه علتی بود در تناول آن و نه دغدغه انقطاع باشد در آن آورده اند که بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله ما با جمعی برادران دینی بجهاد میرویم و ایشان شهید میشوند و بعطیات الهی مسر میگردند و اگر ما بمیریم و شهید نگردیم حال ما چون شود این آیت نازل شد که چون همه در نیت جهاد



لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۝ لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ ۗ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ

وی بهترین روزی دهندگانست — البته در آرد ایشانرا — بموضعی که خوشنود شوند از آن — و هر آینه خدا دانا

حَلِيمٌ ۝ ذَٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ

بردبار است — حکم اینست و هر که در پی ایذای کسی افتاد — بمانند آنکه ایذا داده شد اورا — بعد از آن تعدی کرده شد بر او هر آینه نصرت دهد او را

اللَّهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ۝ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ

خدا او را — هر آینه خدا بخشاینده آمرزگار است — این نصرت بسبب آنست که خدا در می آرد شب را — در روز — و در می آرد

النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۝ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ

روز را — در شب — و بسبب آنکه خدا — شنوا — بیناست — این نصرت بسبب آنست که خدا — همونست ثابت

وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ

و آنچه — میخوانند کافران — بجز وی — همونست — باطل — و بسبب آنست که خدا همونست بلند مرتبه

الْكَبِيرُ ۝ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ

بزرگ قدر — آیا ندیدی که — خدا — فرود آورد — از — آسمان — آب را — پس — زمین

مُخْضَرَّةً ۗ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ۝ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي

سرسبز شود — هر آینه خدا — لطف کننده — داناست — او راست آنچه — در — آسمانهاست — و آنچه — در

هو خیر الرازقین بدرستیکه خدای تعالی هر آینه اوست بهترین روزی دهندگان که بحساب میدهد لیدخلنهم مدخلا یرضونه هر آینه در آرد ایشانرا
در بهشت عنبر سرشت زرین خشت در آوردنی که بپسندند آنرا یعنی ملائکه را باستقبال ایشان فرستند و بتعظیم تمام ایشانرا در بهشت در آورند
و ایشانرا آن دهند ما لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر وان الله لعلیم و بدرستیکه خدای تعالی باحوال ایشان داناست باحوال اعادی
ایشان حلیم بردبار است در عقوبت عدو تعجیل نفرماید و در تبیان آورده که قومی از مشرکان در اواخر ماه محرم خواستند که با مسلمانان قتال کنند
و اهل اسلام از قتال در ماه محرم اجتناب نموده گفتند صبر کنید تا شهر محرم بگذرد کافران راضی نشدند و مسلمانان با ایشان کارزار کرده
مظفر و منصور شدند این آیت اذان خبر میدهد ذلک و من عاقب اینست حکم که گفته شد در باب مومن و کافر و هر که عقوبت یعنی با مشرکان
مقاتله نماید بمثل ما عوقب به بمانند آنکه با و عقوبت کرده شده یعنی قتال کردند جزا را برای ازدواج عقوبت میگوید یعنی جزا دهد ظالم را بمثل آنچه
ظلم کرده ثم بغی علیه پس ستم کرده شود بر و یعنی معاودت کنند با و بعقوبت معاقب ثانی که مجازی و منتقم است لینصرنه الله نصرت دهد
خدای تعالی او را ان الله بتحقیق خدای تعالی لعفو هر آینه عفو کننده است غفور آمرزنده مر منتقم را التعریض است بآنکه عفو از انتقام بهتر است
ولمن صبر وغفر ان ذلک لمن عزم الامور صاحب موضح میفرماید که حکم آیت در بیان جراحات است یعنی کسی را مجروح ساختند و او در برابر
جارح خود را مجروح گردانید دیگر باره بازای آن مجروح بر مجروح اول اعاده جرح کردند حق سبحانه او را یاری میکند ذلک آن نصرت مظلوم
بان الله بسبب آنست که خدای تعالی قادر است بر آنکه چیزی را بر چیزی غالب گرداند و از جمله آنکه یولج اللیل فی النهار در می آرد شب را در روز و ساعت
را می فزاید یا ظلمت شب را بجای روشنائی روز می نهد و یولج النهار فی اللیل و در می آرد روز را در شب و ساعتهای او را زیاده میسازد یا
ضوء نهار را بجای ظلمت لیل می آرد وان الله سمیع و بسبب آنست که خدای تعالی شنواست قول معاقب را بصیر بیناست باحوال منتقم ذلک
آن وصف که حق را بجمال قدرت کرده شده بان الله هو الحق بسبب آنکه خدای تعالی اوست ثابت در نفس خود و واجب در ذات قدیم وان ما
یدعون من دونه هو الباطل و بدرستیکه آنچه شما میپرستید و تخصیص بیا میخوانند یعنی آنچه میخوانند و میپرستند کافران بجز خدای اوست باطل و معدوم
در حد ذات خود و در احقاف آورده که اوست موجود بذات خود و دیگران اگرچه موجودند وجود ایشان بدوست پس بنفس خود باطل باشند چه
باطل آنست که موجود نبود چون دعاوی باطله و بدین سبب حضرت سید عالم فرمود که اصدق **قول** قالته العرب قول لبید مصرع الا کل
شیئ ما خلا الله باطل ❊ و در مثنوی معنوی فرمود **ابیات** این دوئی اوصاف دیده احول است ❊ ورنه اول آخر آخر اول است ❊ کل

شیئ ما خلا الله باطل [illegible] اوست و وجود او [illegible] وان الله هو العلی الکبیر و بسبب آنست که [illegible] بلند مرتبه [illegible] انزل من السماء ماء [illegible] فتصبح الارض [illegible] ان الله لطیف خبیر [illegible] لطف کننده است [illegible] له ما فی السموات وما فی الارض



الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۝ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ
زمین است و هرآیینه خدا همولست بی نیاز ستوده کار آیا ندیدی که خدا مسخر کرد

لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ
برای شما آنچه در زمین است و مسخر ساخت کشتیهای میرود در دریا بفرمان او و نگاه میدارد

السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ
آسمان را از آنکه بیفتند بر زمین مگر بدستوری او هرآیینه خدا در حق مردمان

لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ۝ وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ
بخشاینده مهربانست و اوست آنکه زنده کرد شما را باز بمیراند شما را باز

يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ ۝ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا
زنده کند شما را هرآیینه آدمی ناسپاس است برای هر گروهی معین کرده ایم

مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ
شریعتی را که ایشان عمل کننده اند بران پس باید که نزاع نکنند باتو درین کار و بخوان

إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ ۝ وَإِنْ جَادَلُوكَ
بسوی پروردگار خویش هرآیینه تو بر راه راست واگر مکابره نمایند باتو

ع ٩ ١٥

الْأَرْضِ مراد است آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینهاست و خالق و مالک همه اوست وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ و بدرستیکه خدای هرآیینه اوست بی نیاز در ذات خود از همه اشیا ستوده و ستانیده یا سزاوار پرستش و ستایش بصفات و افعال خود أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ آیا ندیدی و ندانستی آنکه خدای تعالی رام کرد برای شما مَا فِي الْأَرْضِ آنچه در زمین است از حیوانات و غیر آن یعنی هرچه منتفع شود بآن انسان وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ و مسخر گردانید مر شما را کشتی که میرود در دریا بفرمان او وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ و نگاه دارد خدای آسمان را أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ از انکه بیفتد بر زمین مگر بخواست او یعنی هرگاه که حق تعالی افتادن او خواهد بیفتد إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ بتحقیق که خدای تعالی بر مردمان مهربان و بخشاینده است که ابواب منافع بر ایشان گشوده و انواع مضار از ایشان دفع کرد وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ و اوست آن کسیکه زنده کرد شما را بعد از آنکه نطفه بودید مرده ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس بمیراند شما را چون اجل در رسد ثُمَّ يُحْيِيكُمْ پس زنده گرداند شما را در قیامت إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ بدرستیکه آدمی هرآیینه ناسپاس است که باوجود چندین نعم پرستش منعم فرو میگذارد لِكُلِّ أُمَّةٍ مر هر گروهی را از اهل ملل جَعَلْنَا مَنْسَكًا معین ساختیم دینی و شریعتی که بامر ما هُمْ نَاسِكُوهُ ایشان پذیرنده آن دین اند فَلَا يُنَازِعُنَّكَ پس باید که نزاع نکنند سائر ارباب ادیان باتو فِي الْأَمْرِ در کار دین چه امر دین تو از ان ظاهرتر است که تصور نزاع دران توان کرد مصرعه در نور آفتاب چه جای تامل است وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ و بخوان مردمان را بتوحید و عبادت آفریدگار خود إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ بدرستیکه تو هرآیینه براه راستی وَإِنْ جَادَلُوكَ واگر خصومت ورزند باتو و جدال کنند و حال آنکه حق ظاهر شده و حجت لازم گشته وَقُلِ . . . .



فَقُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۝ اَللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيْمَا

بگو خدا دانا ترست بآنچه می کنید خدا حکم خواهد کرد میان شما روز قیامت در آنچیزے که

كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ ۝ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَآءِ وَ

بودید شما اندران اختلاف می کنید آیا ندانستی که خدا میداند هرچه در آسمان و

الْاَرْضِ اِنَّ ذٰلِكَ فِيْ كِتٰبٍ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ ۝ وَيَعْبُدُوْنَ

زمین هست هر آئینه این همه ثبت است در کتابی هر آئینه این همه بر خدا آسان هست و عبادت می کنند

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا وَّمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهٖ عِلْمٌ وَمَا

بجز خدا چیزیرا که فرو نفرستاده است خدا حجتی بران و چیزی که نیست ایشانرا بر ثبوت آن دانش نیست

لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ نَّصِيْرٍ ۝ وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ تَعْرِفُ

ستمگارانرا هیچ یاری دهنده و چون خوانده میشود بر ایشان آیات ما واضح آمده می شناسے

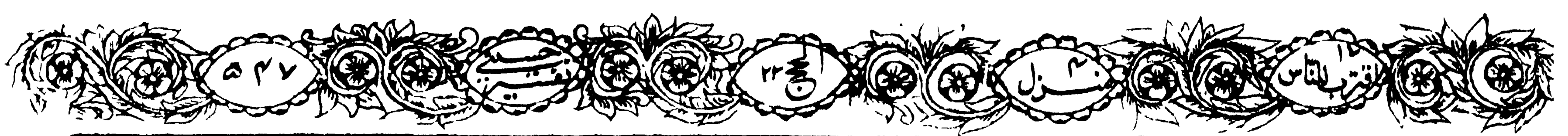
فِيْ وُجُوْهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُوْنَ يَسْطُوْنَ

در روی این کافران ناخوشی را نزدیک میشود از آنکه حمله کنند

بِالَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا قُلْ اَفَاُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكُمْ

بر آنانکه می خوانند بر ایشان آیات ما بگو آیا خبر دهم شمارا بناخوشتر ازین

فَقُلْ پس بگو اللّٰهُ خدا اَعْلَمُ داناترست بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه می کنید از عناد و جدال و بر آن شما را جزا خواهد داد اَللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ خدای تعالی حکم کند میان شما در روز قیامت فِيْمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ در آن چیزی که بودید شما در آن اختلاف میکردید از امر دین و حکم چنان باشد که مؤمن را بدرجات ثواب برآورد و مشرک را در درکات عقاب افگند و در زاد المسیر فرموده که این آیت بآیت السیف منسوخ است اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَآءِ آیا ندانستی یعنی دانسته آن را که خدای تعالی میداند آنچه در آسمانها است از عجائب علویات وَالْاَرْضِ و آنچه در زمین است از غرائب سفلیات و هیچ چیز برو پوشیده نیست اِنَّ ذٰلِكَ فِيْ كِتٰبٍ بدرستیکه هرچیز در آسمان و زمین بود نوشته شده در کتاب لوح محفوظ است و آن نزدیک اوست اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ بدرستیکه علم همه اشیا بر خدای تعالی آسان است چه تعلق علم او بهمه معلومات یکسان است وَيَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ و می پرستند کفار که بجز خدای تعالی مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا آنچه فرو نفرستاده است خدای تعالی به پرستش او حجتی و برهانی وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهٖ عِلْمٌ و عبادت میکنند چیزیرا که نیست مر ایشان را بآن چیز دانستنی یعنی استدلال ندارند بر پرستش ایشان بلکه از محض جهالت و تقلید می پرستند وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ نَّصِيْرٍ و نیست مر مشرکان را هیچ یاری که دفع عذاب کند از ایشان وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ و چون خوانده شود بر کافران آیتهای ما یعنی قرآن در حالتیکه آن آیتها روشن اند و هویدا بی لبس و تناقض و اختلاف و اختلال تَعْرِفُ فِيْ وُجُوْهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ می شناسی در روهای آنان که نگرویده اند انکار را از غایت منکری عداوت بحق یعنی قرآن بر کافر قرآن خوانی اثر کراهیت و نفرت در روی ایشان به بینی از فرط عناد و لجاج که با حق دارند يَكَادُوْنَ يَسْطُوْنَ نزدیک بودند که بگیرند بقهر و مجادله نمایند یا بگشایند دستها بِالَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا بآنان که می خوانند بر ایشان آیتهای ما را قُلْ اَفَاُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكُمْ بگو آیا خبر کنم شما را به بدتر از آن که مے خواهند ایشان بخوانندگان قرآن اَلنَّارُ ....



ع ٩ / ١٦

اَلنَّارُ وَعَدَهَا اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ○ يٰۤاَيُّهَا
آن دوزخ است وعده داده است خدا آنانرا بکافران و بدی بد جای است ای

النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ
مردمان پدید آورده شد مثالی پس بشنوید آنرا بر آئینه آنانکه میخوانید بجز

دُوْنِ اللّٰهِ لَنْ يَّخْلُقُوْا ذُبَابًا وَّلَوِ اجْتَمَعُوْا لَهٗ وَاِنْ يَّسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ
خدا نیافرینند مگسی را و اگرچه جمع شوند برای آن و اگر برباید از دست ایشان مگس

شَيْئًا لَّا يَسْتَنْقِذُوْهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوْبُ ○ مَا قَدَرُوا
چیزی خلاص نتوانند کرد آنرا از مگس ناتوان شد طالب و مطلوب یعنی عابد و معبود تعظیم نکردند

اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ اِنَّ اللّٰهَ لَقَوِيٌّ عَزِيْزٌ ○ اَللّٰهُ يَصْطَفِيْ مِنَ
خدا را حق تعظیم او بر آئینه خدا توانا غالب است خدا بر میگزیند فرستادهای از

الْمَلٰۤىِٕكَةِ رُسُلًا وَّمِنَ النَّاسِ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌۢ بَصِيْرٌ ○ يَعْلَمُ
فرشتگان و از مردمان بر آئینه خدا شنوا بینا است میداند

مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ○
آنچه پیش روی ایشان است و آنچه پس پشت ایشانست و بسوی خدا بازگردانیده میشوند کارها

اَلنَّارُ وَعَدَهَا اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آتش دوزخ است که سخت تر و مکروه تر است از خشم و سطوت شما بر ایشان وعده داده است بآن آتش خدای آنانرا که نگرویده اند و وعده بر آن وجه است که ایشانرا در آن جای دهد وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ و بد موضع بازگشت است آتش يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ ای آدمیان زده شده است مثلی برای عبادت کفاره اصنام و بیان کرده شده در سورهٔ عنکبوت برین وجه که مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ پس بشنوید آن مثل را بگوش هوش و در آن تامل کنید اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بدرستیکه آنهارا که میخوانید از بتان و آن سه صد و شصت بت بود بر حوالی خانه کعبه نهاده الله تعالی فرمود که این همه بتان که می پرستید بجز خدای که منعم لَنْ يَّخْلُقُوْا ذُبَابًا نیافرینند مگسی را با وجود صغر جثه وَّلَوِ اجْتَمَعُوْا لَهٗ و اگرچه اجتماع کنند و اتفاق نمایند برای آفریدن او وَاِنْ يَّسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا و اگر برباید مگس از ایشان چیزیرا از طیب عسل که بدان آلوده اند لَّا يَسْتَنْقِذُوْهُ مِنْهُ نمیتوانید رهانید یعنی باز نمیتوانند ستد آن چیز را از مگس رسم بت پرستان این بود که بتان را بعسل و بوی خوش می اندودند و درهای بتخانه بر ایشان می بستند و مگسان از روزن بتخانه در آمده آنهارا میخوردند و بعد از چند روز که اثر طیب عسل بدان بتان نبود شادی میکردند که آلههٔ ما آنها را خورده اند حق سبحانه از عجز و ضعف بتان خبر داد که نه بر آفریدن مگس قادر اند و نه بر دفع آن از خود ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوْبُ سست شده است جوینده یعنی بت که نتوانند ستد آنچه مگس از و در ربوده و سست شد مطلوب یعنی مگس که خواهند آنچه بر بوده از و استرداد کنند یا سست و عاجزاند پرستنده و پرستیده یعنی مشرک و صنم نظم عاجز آنکه عاجزانرا بنده اند ✤ چون فتدکاری زهم شرمنده اند ✤ عجز و امکان لازم یکدیگر اند ✤ پس همه خلقان زهم عاجز ترند ✤ قوت از حق است و قوت حق اوست ✤ زانکه او مغز است خلقش هست پوست ✤ آورده اند که مالک بن ضیف و کعب بن اشرف یا جمعی دیگر از یهود گفتند که خدا یتعالی عالم را بشش روز آفرید و مانده شده حاشا بر دهان شان خاک باد پس روز شنبه برای استراحت بر پشت تکیه کرد حق سبحانه آیت فرستاد مَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ نشناختند یهود خدایرا سزای شناختن او یا تعظیم ننمودند او را حق تعظیم او که رنج و تعب را بدو نسبت دادند قولی آنست که آیت در شان



يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ارْكَعُوْا وَاسْجُدُوْا وَاعْبُدُوْا رَبَّكُمْ

ای مسلمانان رکوع کنید و سجده بجا آرید و عبادت نمائید پروردگار خود را

وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ۚ وَجَاهِدُوْا فِي اللّٰهِ حَقَّ

و بکنید کار نیکو امید است که رستگار شوید و جهاد کنید در راه خدا حق

جِهَادِهٖ ۭ هُوَ اجْتَبٰىكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّيْنِ مِنْ حَرَجٍ

جهادی که برای خدا باشد وی برگزید شما را و نساخت بر شما در دین هیچ تنگی

مِلَّةَ اَبِيْكُمْ اِبْرٰهِيْمَ ۭ هُوَ سَمّٰىكُمُ الْمُسْلِمِيْنَ ۥ مِنْ قَبْلُ

[illegible] دین پدر شما ابراهیم خدا نام نهاد شما را مسلمانان پیش ازین

وَفِيْ هٰذَا لِيَكُوْنَ الرَّسُوْلُ شَهِيْدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُوْنُوْا شُهَدَاۗءَ

و در قرآن نیز جهاد کنید تا باشد پیغامبر گواه بر شما و باشید شما گواه

عَلَى النَّاسِ ښ فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَاعْتَصِمُوْا بِاللّٰهِ

بر مردمان پس برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را و چنگ زنید بخدا

هُوَ مَوْلٰىكُمْ ۚ فَنِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيْرُ ۝

اوست خداوند شما پس نیکو خداوند است و نیکو مددگار است

السجدة ١٤ عند الشافعی

ع ٦ ١٧

يَآيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ارْكَعُوْا ای کسانیکه گرویده اید رکوع کنید وَاسْجُدُوْا و سجود نمائید در نماز در اول اسلام در نماز همین قیام و قعود بود بدین آیت رکوع و سجود داخل شد و گویند معنی آیت اینست که نماز گذارید تعبیر کرده از صلوة برکوع و سجود که دو رکن اعظم است ازان و لهذا امام اعظم و مالک رح درین آیت سجده نمی کنند چه ذکر رکوع و سجود باهم ابهام میکند بآنکه مراد نماز است و امام شافعی رح و امام احمد رح سجده می کنند و می گویند ظاهر امر سجود است و در حدیثی نیز آمده است که فضیلت سورة الحج بسجدتین من لم یسجد بهما فلا یقرأهما این سجده مختلف فیه است و بمذهب امام شافعی سجده هفتم باشد از سجدات قرآن حضرت شیخ قدس سره این را سجدة الفلاح گفته و فعل خیر را که بعد ازین مذکور میگردد حمل میکند بر مبادرت بسجود وَاعْبُدُوْا رَبَّكُمْ و بپرستید آفریدگار خود را وَافْعَلُوا الْخَيْرَ و بکنید نیکوئی یعنی عملی که پسندیده باشد در شرع لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ شاید که شما رستگار شوید تا بمطلوب مقصود برسید وَجَاهِدُوْا فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهٖ و غزا کنید در راه خدای تعالی برای او چنانکه سزاوار جهاد او باشد یعنی بدل صافی و نیت خالص و جهاد دو است یکی با دشمنان ظاهر چون اهل شرک و بغی و دیگر با اعادی باطن چون نفس و هوا چنانچه حضرت رسالت پناه صلعم بعد از رجوع از غزوهٔ تبوک فرمود که رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر **نظم** ای شهان کشتیم ما خصم برون + ماند خصمی زو بتر در اندرون + کشتن این کار عقل و هوش نیست + شیر باطن سخرهٔ خرگوش نیست + و ازین است که امام قشیری فرموده که حق جهاد آنست که یک چشم زدن از مجاهدهٔ نفس باز نه ایستد زیرا که از او ایمن نتوان بود و اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک اشارت بدین است هُوَ اجْتَبٰىكُمْ او که خداوند است برگزید شما را برای نصرت دین خود وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّيْنِ مِنْ حَرَجٍ و نساخت و مقرر نکرد بر شما در دین هیچ تنگی یعنی بر شما تنگ فرا نگرفت در احکام دین و تکلیف ما لا یطاق نفرمود بوقت ضرورت رخصتها داد چون قصر و جمع و تیمم و افطار در مرض و سفر پس پیروی کنید مِلَّةَ اَبِيْكُمْ اِبْرٰهِيْمَ کیش پدر خود ابراهیم را چون اکثر عرب از ذریت ابراهیم علیه السلام بودند تغلیب کرد ایشان را بر همه امت یا آنکه او پدر پیغمبر ماست و آن حضرت پدر امت ویند بر حکم پدر دارد هُوَ خدای سَمّٰىكُمُ الْمُسْلِمِيْنَ مِنْ قَبْلُ نام نهاد شما را مسلمان پیش از قرآن در کتب منزله وَفِيْ هٰذَا و در قرآن نیز یا ابراهیم تسمیه کرد شما را و مسلمان خواند شما را در زمان خود و در این زمان

وفی هذا لیکون الرسول شهیدا علیکم و تکونوا شهداء … [illegible] … تبلیغ رسالت … علی الناس … [illegible] … فاقیموا الصلوة … و آتوا الزکوة … و اعتصموا بالله … [illegible] … بفضل خدای … متمسک شوید … اعتصام بحبل الله … [illegible] … هو مولیکم … فنعم المولی … و نعم النصیر … [illegible] … عجب … [illegible]

سورة المؤمنون مكية وهي مائة وثمان عشرة آية وست ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

١٨ ع الجزء الثامن عشر

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۝ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ

هر آئینه رستگار شدند مسلمانان آنانکه ایشان در نماز خویش نیایش کنندگانند و آنانکه ایشان از

اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ

بیهوده رو گردانند و آنانکه ایشان زکوة را ادا کنندگانند و آنانکه ایشان شرمگاه خود را

حَافِظُونَ ۝ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۝

نگاهدارندگانند مگر بر زنان خویش یا بر کنیزکانی که ملک دست ایشانست هر آئینه ایشان نکوهیده نیستند

فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ

پس هر که طلب کند سوای این آنجماعه از حد گذرندگانند و آنانکه ایشان امانتهای خود را

وقف لازم

وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۝ أُولَٰئِكَ هُمُ

و عهد خود را رعایت کنندگانند و آنانکه ایشان بر نمازهای خود محافظت کنندگانند آنجماعه ایشانند آن

الْوَارِثُونَ ۝ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

وارثان که عاقبت کار بدست آرند بهشت را ایشان آنجا جاوید باشندگانند و هر آئینه آفریدیم آدمی را

سورة المؤمنون مكية وهي مائة وثمان عشرة آية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

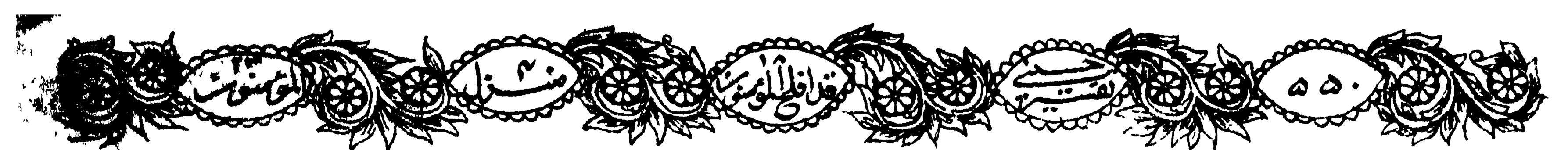
قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ بدرستیکه رستگار شدند و بمقصود خود رسیدند گرویدگان الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ آنانکه ایشان در نماز خود ترسگانند چشم بر سجده گاه نهاده و بدل بدرگاه مناجات حاضر شده آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه السلام در وقت ادای نماز جانب آسمان نظر میفرمود چون این آیت نازل شد نظر بموضع سجده گماشت و در لباب فرمود که در حالت قیام دیده بر سجده گاه باید نهاد مگر به مکه معظمه که در خانه مکرم باید نگریست و گفته اند که خشوع آنست که مصلی نداند که بر دست راست وچپ او کیست و واسطی قدس سره فرمود که خشوع ادای نماز است لله و فی الله بی ملاحظه اغراض و اعواض و در بحر الحقائق مذکور است که خشوع در ظاهر آنست که سر به پیش افگند و دیده را از التفات بچپ و راست منع کند و دست راست بر چپ نهد و قرات او از روی حضور بود و در باطن آنکه خواطر و هواجس را منع کند و بسر مراقب حق باشد و در بحر مشهود مستغرق گشته از شعل آثار ظهور انوار جلال و جمال بگذارد محققی فرموده است که در نماز اول از خود بیزار باید شد پس طالب وصول بقرب یار باید گشت

نظم

یار بیزار است از تو تا توئی + اول از خود خویش را بیزار کن + گر ز تو یک ذره باقی مانده است + خرقه و تسبیح را زنار کن + خوش تبرک هر دو عالم گیر و رو + ذره مندیش چون عطار کن +

وَالَّذِينَ هُمْ و ایشان آنانند که عَنِ اللَّغْوِ از سخن لغو یعنی باطل و کردار ناشایست مُعْرِضُونَ اعراض کنندگانند و امام قشیری فرموده که هر چه برای خدا است خشوع است و آنچه ترا از خدا باز دارد باطل و سهو است و آنچه بنده را در آن حظی باشد لهو است و آنچه از خدا نبود لغو است و حقیقت آنست که لغو چیزی را گویند که از اقوال و افعال که بهیچ کار نیاید وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ مر زکوة واجب از مال خود ادا کنندگانند و گفته اند که زکوة فرض را یا صدقات تطوع را وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ و آنانکه ایشان مر فرجهای خود را از حرام نگاه دارندگانند إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ مگر از زنان خود أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ یا از آنکه مالک شده اند ایشان را دستهای ایشان یعنی کنیزکان که ملک یمینند فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ پس بدرستیکه نگاه دارندگان فروج ملامت کرده شده نیستند بر اینان انبهان که بشرط آنکه در حیض و نفاس و روزه فرض و احرام نباشد و در غیر ماتی و در غیر این دو صنف هیچ وجه نباشد فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ پس هر که جوید برای مباشرت غیر زنان و کنیزکان خود فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ پس آن گروه

جهندگان ایشان در گذرندگان از حد حلال بحرام یا از ... بستمکاری و آنانکه ایشان کنندهم از این گروهند وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ و آنانکه ایشان مر امانتهای خود را یعنی آنچه ایشان را بدان امین ساخته باشند از امانات و ودائع خلق یا آنچه امانت حق است چون نماز و روزه و غسل جنابت و عَهْدِهِمْ رَاعُونَ و مر عهد را که با حق و خلق بسته اند رعایت کنندگانند یعنی بنگاهداشت آن قیام می نمایند وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ و آنانکه ایشان بر نمازهای خویش يُحَافِظُونَ محافظت می کنند یعنی بر آن اقامت نموده بشرائط و آداب آن در اوقات آن ادا می فرمایند و ذکر صلوة در مبدأ و منتهای این اوصاف برای آنست که فلاح مومنان است و اشارت بمنتظم شدن نماز أُولَٰئِكَ آن گروه مومنان که جامع این شش صفت اند هُمُ الْوَارِثُونَ ایشانند وارث یعنی سزاوار آنکه اسم وراثت بر ایشان اطلاق توان کرد الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ آنانکه از روی استحقاق میراث برند فردوس را که بلندترین درجات بهشت است و گویند منازل کفار را از بهشت میراث گیرند چه هر یک از مومنان و کافران را در بهشت و دوزخ منزلی است منازل مومنان از دوزخ اضافت بمنزل کفار کنند و منزلهای ایشان در بهشت بر منزلهای مومنان افزایند در زاد المسیر آورده که بهشت بنظر کفار در آرند و مقامهای ایشان را که اگر ایمان آوردندی آنجا بودندی بایشان نمایند تا حسرت ایشان زیاده شود و حسرت بر حسرت زیاده شود و مومنان نظر از دوزخ در جانان بدان مانند که کافران را بهشت از دور بنمایند تا ایشان سوز دیگر باشد هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان که وارثان فردوس اند در بهشت جاوید مانندگانند وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ و بدرستیکه آفریده ایم آدمیان را صفت



مِنْ سُلٰلَةٍ مِّنْ طِيْنٍ ۝ ثُمَّ جَعَلْنٰهُ نُطْفَةً فِيْ قَرَارٍ مَّكِيْنٍ ۝ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ

از خلاصهٔ گل باز ساختیم آدمی را نطفه در قرارگاه استوار باز ساختیم آن نطفه را

عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظٰمًا فَكَسَوْنَا الْعِظٰمَ لَحْمًا ثُمَّ

خون بسته باز ساختیم آن خون بسته را گوشت پاره پس ساختیم آن گوشت پاره را استخوانهای چند پس پوشانیدیم بر آن استخوانها گوشت را باز

اَنْشَاْنٰهُ خَلْقًا اٰخَرَ فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخٰلِقِيْنَ ۝ ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُوْنَ ۝

آفریدیم او را آفرینشی دیگر پس بزرگ است خدا نیکوترین نگارندگان باز هر آئینه شما بعد از این مرده شوید

ثُمَّ اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ تُبْعَثُوْنَ ۝ وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَآئِقَ وَمَا كُنَّا

باز هر آئینه شما روز قیامت بر انگیخته شوید و هر آئینه آفریدیم بالای شما هفت آسمان و نبودیم

عَنِ الْخَلْقِ غٰفِلِيْنَ ۝ وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً بِقَدَرٍ فَاَسْكَنّٰهُ فِي الْاَرْضِ

از آفرینش بی‌خبر و فرو فرستادیم از آسمان آب را باندازه پس جا دادیم او را در زمین

وَاِنَّا عَلٰى ذَهَابٍ بِهٖ لَقٰدِرُوْنَ ۝ فَاَنْشَاْنَا لَكُمْ بِهٖ جَنّٰتٍ مِّنْ نَّخِيْلٍ وَّاَعْنَابٍ

و هر آئینه ما بر دور کردن آن توانائیم پس بیافریدیم برای شما بآن آب بوستانها از درختان خرما و انگور

لَكُمْ فِيْهَا فَوَاكِهُ كَثِيْرَةٌ وَّمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ ۝ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُوْرِ سَيْنَآءَ

شما را در آن بوستانها میوه‌ها بسیار پیدا شود و بعض آنرا میخورید یعنی بطریق قوت و آفریدیم درختی که بیرون می‌آید از طور سینا یعنی درخت زیتون

مِنْ سُلٰلَةٍ از خلاصه و نفاوت بیرون کشیده شد مِّنْ طِيْنٍ از گل یا بیافریدیم آدمیانرا از منی که بیرون آمد از گل که آدم است ثُمَّ جَعَلْنٰهُ نُطْفَةً پس گردانیدیم نسل او را یعنی آفریدیم از نطفه و بر تفسیر ثانی ساختیم جوهر بیرون آمده را نطفه جای گرفته فِيْ قَرَارٍ مَّكِيْنٍ در قرارگاهی استوار یعنی رحم و چهل روز او را سفیدگاه داشتیم ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً پس گردانیدیم نطفه سفید را پاره خون سرخ بسته چهل روز دیگر فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً پس ساختیم آن خون را مضغه یعنی مقدار گوشت که بیکبار بخاید گوشتی بی استخوان چهل روز دیگر فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظٰمًا پس ساختیم آن گوشت را استخوانها که محکم گردانیدیم آن را بعد از سه اربعین فَكَسَوْنَا الْعِظٰمَ لَحْمًا پس پوشانیدیم استخوان را گوشتی یعنی برویانیدیم گوشت بعد از بستن عروق و اعصاب و اوتار و عضلات بر وی ثُمَّ اَنْشَاْنٰهُ پس بیافریدیم او را خَلْقًا اٰخَرَ آفریدنی دیگر در بطن ام یعنی روح در وی دردمیدیم تا زنده شد بعد از آنکه مرده بود یا بعد از خروج او را دندان و موی دادیم و راه پستان بر وی بکشادیم و از مقام رضاع بفطام رسانیده و بغذاهای گوناگون ترتیب فرمودیم و چون قدم در حد بلوغ نهاد قلم تکلیف بر وی جاری کردیم و بمراتب شباب و کهولت و شیخوخت رسانیدیم فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخٰلِقِيْنَ پس بزرگست خدا که نیکو نگارنده‌ترین نگارندگان است الیعزیز حق سبحانه و تعالی عرش و کرسی و قلم و ملائکه و نجوم و سموات و ارضین بیافرید و ذات مقدس بدین نوع ثنا که بعد از آفریدن انسان فرمود نفرموده و این دلیل تکریم و تفضیل انسان است بیت بر ورق روی تو لطف خدائی + آیت حسن است که تحریر کرد + و فی المثنوی المعنوی + ای رخ چون زهرات شمس الضحی + ای کدامی رنگ لو کلگونها + تاج کرمنا است بر فرق سرت + طوق فضلنا است آویز برت + هیچ کرمنا شنید این آسمان + کین شنید این آدمی پر غمان + احسن التقویم در والتین بخوان + که کدامی گوهر است از بحر جان + گر بگویم قیمت آن ممتنع + من بسوزم هم بسوزد مستمع + بعضی از اهل وجدان گویند که چون درین آیت احوال بنی آدم و ترقی از مقامی بمقامی بیان فرمود و دانست که او را زبانی باداء مراسم حمد و ثنای که مستحق بارگاه قدم باشد نخواهد بود در ستایش ذات مقدس از جانب او نیابت نمود و گفت فتبارک الله احسن الخالقین ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُوْنَ پس شما بعد از آنکه ذکر کردیم از آفرینش شما هر آئینه مردگانید یعنی مآل حال شما مرگ خواهد کشید و ساغر فنا از دست ساقی اجل بخواهد چشید ثُمَّ اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ پس

تَنبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْآكِلِينَ ۝ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۖ نُّسْقِيكُم مِّمَّا

میروید بوجهی که حاصل شود روغن ونان خورش طعام خورندگانرا و هرآینه شمارا در چهارپایان پندی هست می نوشانیم شمارا از آنچه

فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ۝ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ

در شکم ایشان است وشمارا در آن چهارپایان منفعتهای بسیار است وبعض ایشان را میخورید وبر چهارپایان وبر کشتیها

تُحْمَلُونَ ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ

سوار کرده میشوید وهرآینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس گفت ای قوم من عبادت خدا کنید نیست شمارا

إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۝ فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ

هیچ معبودی غیر وی آیا نمی ترسید پس گفتند کسانیکه کافر بودند از قوم او نیست این شخص مگر آدمی

مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا

مانند شما میخواهد که ریاست پیدا کند بر شما واگر خواستی خدا هرآینه فرستادی فرشتگانرا نشنیدیم

بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ۝ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ

این ماجرا در پدران نخستین خویش نیست این شخص مگر مردی که بوی ماهیه دیوانگی است پس انتظار وی کنید

حَتَّىٰ حِينٍ ۝ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ۝ فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ

تا مدتی گفت ای پروردگار من نصرت ده مرا بسبب آنکه دروغی شمردند مرا پس وحی فرستادیم بسوی وی که بساز

ع ۲۲ ۱

تنبت بالدهن میروید باروغن وصبغ للآکلین ونان خورش مرخورندگان را یعنی درخت زیتون میروید بچیزیکه جامع است دهنیت وصبغیت را هم بدان روغن چراغ توان افروخت وهم از آن نان خورش توان ساخت وان لکم فی الانعام لعبرة وبدرستیکه مر شماراست در چهارپایان یعنی اهل بقر وغنم چیزیکه بدان اعتبار کنید وبقدرت الهی استدلال نمائید نسقیکم می آشامانیم شمارا مما فی بطونها از آنچه در شکم ایشانست یعنی شیر خالص ولکم فیها منافع کثیرة ومر شماراست در ایشان سودهای بسیار که بو دبر بعضی سوار میشوید وبعضی را بار میکشید واز بعضی نتایج میستانید واز پشم وموی ایشان بهره میگیرید ومنها تأکلون واز ایشان میخورید یعنی از گوشت ایشان تناول می نمائید یا از ایشان بسبب ایشان روزی میخورید وعلیها وعلی الفلک تحملون وبر آنها یعنی بر شتران از ایشان در خشکی وبر کشتیها بر تری برداشته میشوید یعنی شتر وکشتی شمارا برمیدارند واز موضعی میبرند ولقد ارسلنا نوحا الی قومه وهرآینه ما فرستادیم پیش از تو نوح را بسوی گروه وی فقال پس گفت نوح از روی دعوت یا قوم اعبدوا الله ای گروه من خدایرا پرستش کنید ما لکم من اله غیره نیست شمارا معبودی که مستحق عبادت باشد جز وی افلا تتقون آیا نمی ترسید از عذاب وی یعنی بترسید وبعبادت غیر او میل مکنید فقال الملأ الذین کفروا پس گفتند گروه بزرگان آنانکه نگرویدند من قومه از گروه وی مر درویشان وعوام خلق را یعنی چون اکابر قوم اصاغر را بدین ودعوت نوح مائل دیدند ایشان را تنفیر نموده گفتند ما هذا الا بشر مثلکم نیست این کسیکه میخواند بتوحید مارا مگر آدمی مانند شما در خوردن وآشامیدن وغیر آن یرید ان یتفضل علیکم میخواهد که افزونی جوید بر شما ومهتر گردد وشمارا تابع ومحکوم خود سازد ولو شاء الله لانزل ملئکة واگر خواستی خدای تعالی که رسول به بنی آدم فرستد هرآینه فرستادی فرشتگان را تا مرسل از مرسل الیه متمیز بودی ما سمعنا بهذا نشنودیم این را که آدمی رسول خدای تواند بود وبخلقان فی آبائنا الاولین در میان پدران ما که نخست بوده اند این سخن را از فرط عناد میگفتند چه درمیان ادریس ومیان ایشان مدتی مدید نگذشته بود شنیده بودند که از اولاد آدم پیغمبری بود ان هو الا رجل به جنة نیست او الا مردی که در دیوانگی هست که اگر جنون نداشتی دانستی که بشر قابلیت رسالت ندارد فتربصوا به حتی حین پس انتظار برید وبر وی چشم دارید تا هنگامی از زمان یعنی صبر کنید که اندک وقتی را بمیرد واز وی باز رهیم یا از جنون

بهوش آید وترک گفتن این سخنان نموده پی کار خویش گیرد قال رب انصرنی بما کذبون
گفت نوح بعد از آنکه ناامید شد از ایمان ایشان
بطریق مناجات ونمود که ای پروردگار من یاری ده مرا
وانتقام من بکش از ایشان بسبب آنکه مرا تکذیب کردند
فاوحینا الیه پس ما وحی کردیم بنوح ان اصنع
الفلک



الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ

کشتی بحضور ما وبفرمان ما پس چون آمد فرمان ما وبجوشش زد تنور غضب پس در آر در کشتی از هر

زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبْنِي

جنسے دو عدد نر و ماده را و در آر کسان خود را مگر آنکه از ایشان سبقت کرده است بروی گفته حق وسخن مگو با من

فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ ۝ فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ

در آنانکه ستم کردند هر آیینه ایشان غرق کردگانند پس چون راست بنشینی تو وهرکه با تو باشد بر کشتی

فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا

بگو همه ستایش خدایراست آنکه نجات داد ما را از گروه ستمگاران وبگوای پروردگار من فرود آر مرا در منزل

مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ۝ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ۝ ثُمَّ

مبارک وتو بهترین فرود آرندگانی هر آیینه درین ماجرا نشانهاست وهر آیینه ما بودیم امتحان کننده باز

أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ۝ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ

بیافریدیم بعد از ایشان قرنی دیگر را پس فرستادیم میان ایشان پیغامبری از قبیله ایشان که عبادت خدا کنید

مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۝ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا

نیست شما را هیچ معبودی بجز وے آیا نمی ترسید وگفتند رئیسان از قوم وے آنانکه کافر شدند

ع ۱۰ ۲

الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا آنکه بساز کشتی را به نگاهداشت ما یعنی ترا محافظت نمائیم که خطا نکنی وَوَحْيِنَا با مر ما وتعلیم ما یعنی بگوئیم که چگونه کشتی بسازی فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا پس چون بیاید فرمان ما بسوار شدن بر کشتی یا نازل شود عذاب ما وَفَارَ التَّنُّورُ وبجوشد تنور یعنی تو متیکه زن تو نان پزد واز میان آتش آب برآید فَاسْلُكْ فِيهَا پس در آر تو در کشتی مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ از هر دو صنف از حیوانات که جفت یکدیگر اند اثْنَيْنِ دو تا یعنی نر ماده و در تیسیر گوید که بکشتی در نیاورد مگر آنها را که میزایند یا بیضه می نهند وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ ودیگر در آر در کشتی کسان خود را از اهل بیت ومومنان را الا آنانکه پیشی گرفته است بروقول ازلی یعنی هلاک او نوشته شده در لوح محفوظ مِنْهُمْ از ایشان که قوم تو اند یعنی یکی پسر تو کنعان نام ویکی زن تو والیه نام که کافر بودند وَلَا تُخَاطِبْنِي وخطاب مکن با من یعنی دعا مفرمای فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا در شان آنانکه ظلم کردند برخود و ایمان قبول نکردند وترا ایذا وتسخر نمودند بآنکه دعا کنی بنجات ایشان از عذاب غرق شدن إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ بدرستیکه ایشان همه غرق شدگانند بیشک فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ پس چون بوقت ظهور عذاب برآمدی تو وهرکس که با تو است از مومنان بر کشتی وراست بنشینی فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس بگو همه ستایش ها مر خدایرا آنکه نجات داد ما را از گروه ستمگاران یعنی مشرکان وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي وبگوی در وقت نشستن بکشتی ای پروردگار من فرود آر مرا مُنْزَلًا مُبَارَكًا بمنزلی بابرکت که سبب سلامت ونجات مؤمنان است وحفص منزلا بالضم میم وفتح زا میخواند ومصدر میمی میداند یعنی فرود آر مارا فرود آوردنی وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ وتو بهترین فرود آرندگانی در منازل مبارک وقولی آنست که امر بدین دعا در وقت خروج از کشتی بوده واشهر آنست که در وقت خروج ودخول کشتی این دعا فرموده سلمی از ابن عطا قدس سرهما نقل میکند که منازل مبارک آن منزلی است که در او از هواجس نفسانی ووساوس شیطانی ایمن باشند وآثار قرب از محال قدس بدان نازل باشد **نظم** هر کجا پرتو انوار جمال بیشتر + برکت آن منزل از همه منازل افزون تر + در منزلی که جانان روزی رسیده باشد + با ذره های خاکش دارم مرحبائی + إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ بدرستیکه در قصه نوح علیه السلام وبآنچه با قوم او کرده شد هر آیینه نشانهاست مراهل عبرت را وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ وبدرستیکه ما بودیم آزماینده مر آن قوم را وابتلا دهنده ببلای بزرگ یا امتحان کننده همه بندگان بدین آیات تا حال مصدقان ومکذبان ظاهر گردد ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ پس بیافریدیم از پس قوم نوح علیه السلام قَرْنًا

وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ

و دروغ شمردند ملاقات سرای بازپسین را و آسودگی داده بودیم ایشان را در زندگانی دنیا نیست این شخص مگر آدمی مانند شما میخورد

مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ○ وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ ○

از آنچه شما از آن میخورید و می آشامد از آنچه شما می آشامید و اگر فرمان برداری کردید آدمی را مانند خویش هر آینه شما آنگاه زیانکارید

أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّكُم مُّخْرَجُونَ ○ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ

آیا وعده می دهد شما را که شما چون بمیرید و شوید خاکی و استخوانی چند بیرون آورده خواهید شد بعید است بعید است

لِمَا تُوعَدُونَ ○ إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ○

آنچه وعده داده میشود شما را نیست زندگانی الا زندگانی این جهانی ما میمیریم و زنده میشویم و نیستیم برانگیخته شده بعضی میمیریم و بعضی زنده

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ ○ قَالَ رَبِّ

نیست این شخص مگر مردی که افترا کرده بر خدا دروغ را و ما نیستیم او را تصدیق کنندگان گفت ای پروردگار

انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ○ قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَّيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ ○ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ

من نصرت ده مرا بسبب آنکه دروغی شمردند مرا گفت بعد اندک زمانی پشیمان خواهند شد پس گرفت ایشان را آواز سخت

بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ○ ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ

بسبب وعده راست پس گردانیدیم ایشان را مثل خاشاک در هم شکسته پس دوری باد گروه ستمکاران را باز پیدا کردیم بعد از ایشان

وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ دروغ شمردند دیدن روز قیامت یعنی به بعث و حشر ایمان نیاوردند وَأَتْرَفْنَاهُمْ و نعمت داده بودیم ایشان را فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا بکثرت اولاد و اموال یعنی گفتند بعضی کافران نازپرورده که در فراخی عیش و ناز و تنعم گذرانیده بودند بعضی را که مَا هَٰذَا نیست این رسول که بحق دعوت میکند إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ مگر آدمی مانند شما در صفات و احوال بشریت يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ میخورد از آنچه شما میخورید از آن وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ و می آشامد از آنچه شما می آشامید یعنی بعد احتیاج مانند شما اگر نبی بودی بایستی که متصف بصفات ملائکه بودی نخوردی و نیاشامیدی وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِّثْلَكُمْ و اگر فرمان برید شما در اوامر و نواهی آدمی را که مانند شما است إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ بدرستیکه شما هر آینه زیان زدگان باشید که خود را مأمور و متبوع مثل خود میسازید أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا آیا وعده میدهد شما را این پیغمبر که بدرستی شما چون بمیرید و گشتید خاک و استخوان پوسیده أَنَّكُم مُّخْرَجُونَ بدرستیکه شما بیرون آورده شدگانید از گورهای زندگان هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ وه چه دور است دور است آنچه وعده داده میشوید از بعث و جزا یعنی هرگز نباشد خاک بر دهان شان إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نیست زندگانی مگر زندگانی در دنیا نَمُوتُ وَنَحْيَا می میریم و زنده می شویم یعنی از ما یکی میمیرد و یکی میزاید وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ و نیستیم ما برانگیختگان زنده شوندگان بعد از مرگ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا نیست هود یا صالح مگر مردیکه بر می بندد بر خدای تعالی دروغی و میگوید مرا فرستاده نزد شما و شما را بعد از مرگ زنده خواهند کرد وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ و نیستیم ما مر او را گرویدگان در آنچه خبر میدهد قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ گفت پیغمبر بعد از استماع این قول و یاس از ایمان قوم که ای پروردگار من مرا یاری کن بغالبیت و ایشان را مغلوب گردان بعذاب بسبب آنچه مرا تکذیب کردند قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ گفت خدای از زمان قلیل یعنی اندک وقتی را لَّيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ گردند کافران و مکذبان پشیمان از تکذیب خود فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ پس گرفت ایشان را صیحه یعنی جبرئیل فریادی عظیم کرد که دلهای ایشان بشگافت و بمردند و جمعی از مفسران گویند که این قوم را ثمود گفته اند دلیل ایشان اینست که عذاب صیحه مر ثمود را بوده و آنانکه میگویند قوم عاد بوده میگویند در سوره اعراف و هود و شعرا بعد از قصه نوح قصه عاد آورده شده اینجا نیز بهمان ترتیب مراد عاد است و برین قول هر عذابی که سبب استیصال آنها



قُرُوْنًا اٰخَرِيْنَ ۝ مَا تَسْبِقُ مِنْ اُمَّةٍ اَجَلَهَا وَمَا يَسْتَاْخِرُوْنَ ۝ ثُمَّ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا

قرنهای دیگر را سبقت نمیکند هیچ گروهی از میعاد خود و نه باز پس می مانند باز فرستادیم پیغامبران خود را

تَتْرَا ۭ كُلَّمَا جَاۗءَ اُمَّةً رَّسُوْلُهَا كَذَّبُوْهُ فَاَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَّجَعَلْنٰهُمْ اَحَادِيْثَ ۚ فَبُعْدًا

پی در پی هرگاه آمد بامتی پیغامبر او بدروغ نسبت کردند او را پس از پی در آوردیم بعض را از عقب بعضی یعنی در هلاک و ساختیم ایشانرا افسانه

لِّقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُوْنَ ۝ ثُمَّ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى وَاَخَاهُ هٰرُوْنَ ۙ بِاٰيٰتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ۝

گروهی را که ایمان نمی آرند باز فرستادیم موسی و برادر او هارون را بآیتهای خویش و با دلیل ظاهر

اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَا۟ىِٕهٖ فَاسْتَكْبَرُوْا وَكَانُوْا قَوْمًا عَالِيْنَ ۝ فَقَالُوْٓا اَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ

بسوی فرعون و جماعه او پس سرکشی کردند و بودند گروهی تکبر کننده پس گفتند آیا ایمان آریم بدو آدمی

مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عٰبِدُوْنَ ۝ فَكَذَّبُوْهُمَا فَكَانُوْا مِنَ الْمُهْلَكِيْنَ ۝ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا

مانند خویش و قوم ایشان ما را خدمت کننده گانند پس دروغی گرفتند ایشانرا پس شدند از هلاک کردگان و بدرستی دادیم

مُوْسَى الْكِتٰبَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُوْنَ ۝ وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَاُمَّهٗٓ اٰيَةً وَّاٰوَيْنٰهُمَآ

موسی را کتاب بود که ایشان راه یابند و ساختیم پسر مریم را و مادرش را نشانه و جای دادیم ایشانرا

اِلٰى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَّمَعِيْنٍ ۝ يٰٓاَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوْا مِنَ الطَّيِّبٰتِ وَاعْمَلُوْا

بر زمینی بلند خداوند استقرار و خداوند آب روان گفتیم ای پیغامبران بخورید از اطعمه پاکیزه و بکنید

ع ۳

قُرُوْنًا اٰخَرِيْنَ قرنهای دیگر را یعنی بیافریدیم اهل قرون را چون قوم شعیب لوط مَا تَسْبِقُ مِنْ اُمَّةٍ اَجَلَهَا پیشی نتوانست گرفت لیس هیچ گروهی بر وقتیکه جهت عذاب ایشان مقرر کرده بودیم وَمَا يَسْتَاْخِرُوْنَ و نه باز پس ماندند از ان ثُمَّ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا پس فرستادیم فرستادگان خود را تَتْرَا پیاپی یکی در عقب دیگری كُلَّمَا جَاۗءَ اُمَّةً رَّسُوْلُهَا كَذَّبُوْهُ هرگاه که آمد بگروهی پیغمبر آن گروه تکذیب کردند او را و آنچه گفت از توحید و نبوت و بعث و حشر دروغ پنداشتند و بتقلید پدران و لزوم عادات ناپسندیده از دولت تصدیق محروم ماندند فَاَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا پس از پی در آوردیم بعضی از ایشان بعضی را در هلاک کردن یعنی هیچ کدام را مهلت ندادیم و آخرین را چون اولین معاقب ساختیم وَّجَعَلْنٰهُمْ و گردانیدیم ایشانرا اَحَادِيْثَ سخنان یعنی ایشانرا عبرت خلائق گردانیدیم که در هم عذاب ایشانرا یاد کنند و بدان مثل زنند خلاصه سخن آنکه از ایشان غیر حکایتی باقی نماند که مردم آنرا افسانه وار میگویند اگر سخن و ذکر نیکو از ایشان ماندی به بودی شعر تفنی وتبقی عنک احدوثة فاجهد بان تحسن احدوثتک ❊ در ترجمه این بیت گویند نظم پس از تو این همین چون فسانه خواهد ماند ❊ دران بکوش که نیکو بماند افسانه ❊ سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز ❊ مرده آن است که نامش به نکوئی نبرند ❊ فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُوْنَ پس دوری باد از رحمت حق مر گروهی را که نمی گروند بانبیای و تصدیق ایشان نمی کنند ثُمَّ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى پس فرستادیم موسی را وَاَخَاهُ هٰرُوْنَ بِاٰيٰتِنَا و برادر او هارون را بمعجزها و پیغامهای ما وَسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ و حجتی روشن و آشکارا یعنی عصا تخصیص کرد او را جهت آنکه اول معجزات موسی آن بود و چند معجزه دیگر چون فرو بردن جادو نهاد و شکافتن دریا و ید بیضا و روان شدن آب از سنگ تعلق بوی داشت پس ما موسی و برادر او را بمعجزات تسعه فرستادیم اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَا۟ىِٕهٖ بسوی فرعون و قوم او و ایشان پیغام ما برسانیدند فَاسْتَكْبَرُوْا پس سرکشیدند گروه قبطیه از ایمان و متابعت پیغمبران وَكَانُوْا قَوْمًا عَالِيْنَ و بودند گروه سرکش و زبردست بمردمان بقهر و غلبه فَقَالُوْٓا اَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا پس گفتند آیا ایمان آوردیم یعنی نیاوریم و تصدیق نکنیم دو آدمی را که مانند مااند در صفتهای بشریت وَقَوْمُهُمَا لَنَا عٰبِدُوْنَ و حال آنکه آن گروه ایشان یعنی بنی اسرائیل ما را پرستندگانند یعنی در کار اند چون بندگان مر خواجگان را و در بعضی از تفاسیر آورده که بنی اسرائیل فرعون را می پرستیدند و او بت می پرستید یا گوساله فَكَذَّبُوْهُمَا پس تکذیب کردند فرعون و قوم او موسی و هارون را فَكَانُوْا مِنَ الْمُهْلَكِيْنَ پس گشتند بسبب آن تکذیب از هلاک شدگان یعنی غرق شدند در



صالحاً انی بما تعملون علیم ○ و ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاتقون ○

کار نیکو بر آینه من بآنچه میکنید دانا ام و بر آینه اینست ملت شما ملت یکتا و من پروردگار شما ام پس بترسید از من

فتقطعوا امرهم بینهم زبرا کل حزب بما لدیهم فرحون ○ فذرهم فی غمرتهم

پس متفرق ساختند امتان کار خود را در میان خویش پاره پاره هر گروهی بآنچه نزدیک ایشان است شادمان است پس بگذار ایشان را در غفلت ایشان

حتی حین ○ ایحسبون انما نمدهم به من مال و بنین ○ نسارع لهم فی الخیرات

تا مدتی آیا می پندارند که آنچه امداد میکنیم ایشان را بآن از مال و فرزندان میشتابیم در نیکوییها برای ایشان

بل لا یشعرون ○ ان الذین هم من خشیة ربهم مشفقون ○ و الذین هم بآیات

بلکه نمی دانند بر آینه آنانکه ایشان از ترس پروردگار خویش مضطرب باشند و آنانکه ایشان بآیات

ربهم یؤمنون ○ و الذین هم بربهم لا یشرکون ○ و الذین یؤتون ما اتوا

پروردگار خویش ایمان می آرند و آنانکه ایشان به پروردگار خویش شریک مقرر نمی کنند و آنانکه می دهند آنچه می دهند

و قلوبهم وجلة انهم الی ربهم راجعون ○ اولئک یسارعون فی الخیرات

و دل ایشان ترسانست بسبب آنکه ایشان بسوی پروردگار خویش باز خواهند گشت آنجماعه سعی می کنند در نیکوییها

و هم لها سابقون ○ و لا نکلف نفسا الا وسعها و لدینا کتاب

و ایشان بسوی آن سبقت کنندگانند و تکلیف نمی کنیم هیچ کس را مگر قدر طاقت او و نزدیک ما کتابی است

صالحاً و بکنید کارهای ستوده در قوت القلوب آورده که اکل طیب را بر عمل صالح مقدم داشت زیرا که او نتیجه آنست حضرت شیخ الاسلام
قدس الله سره فرموده که لقمه تخم عمل است و عمل بر هیئت تخم پاکیزه تر بر بوش بهتر در منابع آورده که هر غذائی که شرع آنرا حلال داشته است حکم عدالت
و استقامت شرع که میزان وحدت است در و سرایت کرده پس هر که آنرا تناول کند اثر عدالتی که از حکم شرع با آن غذا همراه است در نفس
و همه اعضا پدید آید و چنانچه در ادای عبادت نرم و منقاد شوند ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله اشارت برین است و هر چه
شرع آنرا حرام کرده یا وجه حلیت آن مشتبه و پوشیده است حکم انحراف و مخالفت شرع با آن غذا او اگر همه یک لقمه باشد همراه بوده
چنانچه حکم انحراف آن غذا بنفس و اعضا سرایت کند و آثار طغیان و عصیان و ارتکاب مناهی و مباشرت اخلاق ردیه بظهور
رسد و در حدیث آمده که ان الله طیب لا یقبل الا طیبا صاحب روضة الانوار فرموده نظم دست دل از زمزم و کوثر بشوی + آب
ز سرچشمه تقوی بجوی + لقمه که در اصل نباشد حلال + زو نفتد مرد مگر در ضلال + قطره باران تو چون صاف نیست + بد گهر دریای تو
شفاف نیست + و گفته اند یا ایها الرسل خطاب با جمیع انبیاست نه در یک دفعه چه ایشان در ازمنه مختلفه بوده اند بلکه بدان معنی
که هر یک از ایشان در زمان خود مخاطب بدین خطاب بوده اند پس همه در تحت این خطاب داخل شدند و بعضی بر آنند که خطاب
با حضرت پیغمبر ماست او را بنام همه پیغمبران خواند زیرا که سید همه است و ذات معلای او جامع فضائل و کمالات که در همه بوده
و قد جمع الرحمن فیک المفاخر مصرعه آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری + در موضح فرموده که خطاب با حضرت پیغمبر
است علیه السلام یعنی امت خود را بگو که حلال خورید و عمل صالح کنید انی بدرستیکه من خداوندم بما تعملون علیم بآنچه شما میکنید دانا ام
و ان هذه امتکم و بدرستیکه اینست ملت شما ای رسل کرام امة واحدة ملتی یگانه نه در عقاید و اصول شرع
یا جماعت شما ای امت محمد جماعتی متحد اند و متفق بر ایمان و توحید و انا ربکم و من آفریدگار شما ام فاتقون پس بترسید
از من در مخالفت کلمه توحید فتقطعوا امرهم بینهم زبرا پس بریدند و ساختند اهل کتاب کار دین خود را در میان
خود دیگر پاره پاره یعنی گروه گروه شدند و اختلاف کردند کل حزب بما لدیهم فرحون هر گروهی از ایشان بآنچه نزدیک ایشانست
از دین شادان و نازان و اعتقاد کرده که حق اینست فذرهم فی غمرتهم پس بگذار ای محمد کافران مکه را در گرداب
غفلت و ضلالت ایشان حتی حین تا هنگامی که کشته شوند یا بمیرند ایحسبون انما نمدهم به آیا می پندارند مشرکان که آنچه

ما عطا میدهیم ایشان را [illegible] من مال و بنین از مال و فرزندان [illegible] نسارع لهم فی الخیرات [illegible] بل لا یشعرون [illegible] ان الذین هم من خشیة ربهم مشفقون [illegible] و الذین هم بآیات ربهم یؤمنون [illegible] و الذین هم بربهم لا یشرکون [illegible] و الذین یؤتون ما اتوا [illegible] و قلوبهم وجلة [illegible] انهم الی ربهم راجعون [illegible] اولئک یسارعون فی الخیرات [illegible] و هم لها سابقون [illegible] و لا نکلف نفسا الا وسعها [illegible]



يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝ بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ

که سخن میگوید براستی یعنی نامهٔ اعمال و هر ایشان ستم کرده نمیشود . بلکه دل ایشان در غفلت است از این سخن و ایشانرا عملهاست غیر

دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ۝ حَتَّى إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ ۝

این یعنی غیر انکار قرآن که ایشان آنرا کنند . اند از غفلت خویش مانند تا وقتیکه گرفتار ساختیم آسودگان ایشانرا بعذاب ناگهان ایشان فریاد میکردند

لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ ۝ قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَى

گفتیم فریاد مکنید امروز هر آئینه شما را از ما نصرت داده نخواهید شد هر آئینه خوانده می شد آیات ما بر شما پس شما بر

أَعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ ۝ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ ۝ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ

پاشنهای خود باز می گشتید تکبر کنان بر آن قرآن بافسانه مشغول شده ترک میکردید آیا تامل نکردند درین سخن

أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ۝ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ

آیا آمده است بایشان آنچه نیامده بود بپدران نخستین ایشان آیا نشناختند پیغامبر خود را پس ایشان باو

مُنْكِرُونَ ۝ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ

ناشناسا اند آیا میگویند بوی دیوانگی است بلکه آورده است پیش ایشان سخن راست را و بیشتر ایشان سخن راست

كَارِهُونَ ۝ وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ

ناخواهانند و اگر پیروی کردے خدایتعالی آرزوهای ایشان را هر آئینه بی انتظام شدندی آسمانها و زمین و هر که

يَنْطِقُ بِالْحَقِّ سخن گوید براستی یعنی مخالف واقع در و نوشته نیست یا نزد ماست نامهٔ اعمال هر کس که گواهی دهد بر کردار هر کس وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان که عاملانند ستم دیده نخواهد شد بافزونی عقاب و نقصانی ثواب بَلْ قُلُوبُهُمْ بلکه دلهای کفره فِي غَمْرَةٍ در غفلت و حیرت است مِنْ هَذَا این سخن که گفته شد یا از کتاب حفظه یا از قرآن وَلَهُمْ أَعْمَالٌ و مر ایشان راست عملهای ناپاک و خطاهای بیباک مِنْ دُونِ ذَلِكَ بجز این خطای عظیم که بر آنند یعنی شرک و انکار بعث و غیر آن مراد آنست که غیر از شرک گناهان دیگر هست که هُمْ لَهَا ایشان مر آنرا عَامِلُونَ کنندگانند بحسب حکم قضا و لا بد لقضائه و ایشان در غفلت و معصیت باشند حَتَّى إِذَا أَخَذْنَا تا وقتیکه بگیریم مُتْرَفِيهِمْ منعمان ایشان را بِالْعَذَابِ بعذاب جوع یا قتل إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ آنگاه ایشان فریاد بگیرند و استغاثه کنند و ما گوئیم لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ فریاد مکنید امروز و طمع فریادرسے مکنید إِنَّكُمْ مِنَّا بدرستیکه شما از جهت ما لَا تُنْصَرُونَ یاری کرده نخواهید شد یا از عذاب ما ممنوع نخواهید گشت قَدْ كَانَتْ آيَاتِي بدرستیکه هست آیتهای من یعنی قرآن که هر وقت تُتْلَى عَلَيْكُمْ خوانده میشد بر شما فَكُنْتُمْ پس هستید شما از شنیدن آن عَلَى أَعْقَابِكُمْ بر پاشنهای خود تَنْكِصُونَ باز می گردید یعنی بقهقری رجوع میکنید و کلام من نمی شنوید مُسْتَكْبِرِينَ در حالتیکه طلب رفعت دارید بر مردمان و تعظیم می نمائید بِهِ بحرم مکه و می گوئید ما اهل حرمیم یا متکبرید بتکذیب قرآن سَامِرًا حدیث کنندگان در شب تَهْجُرُونَ هذیان میگوئید یا میگذارید قرآن را یا پیغمبر را یا خانه را که در حوالی او افسانه میگوئید و بد وی نازید و طواف نمیکنید أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ آیا تفکر نمی کنند در قرآن تا باعجاز لفظ و وضوح معنی بدانند که کلام حق است أَمْ جَاءَهُمْ آیا آمد بدیشان از کتاب و رسول مَا لَمْ يَأْتِ آنچه نیامده بود آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ بپدران پیشین ایشان تا عذر گویند که از کتاب و پیغمبر خبر نداریم یعنی پیغامبران چون نوح و ابراهیم بپدران ایشان فرستادیم همچنین محمد صلعم را نیز برای ایشان برانگیختیم تا عذر نیارند قال الله تعالی لتنذر قوما ما انذر آباؤهم أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا آیا نشناختند ایشان رَسُولَهُمْ پیغمبر خود را با امانت و راستی و حلم و وفا و کرم و مروت و نیکخوئی و کمال علم با وجود عدم تعلم فَهُمْ لَهُ پس ایشان مر او را مُنْكِرُونَ منکران و ناشناسندگان باشند یعنی نه آن است که نمی شناسند حضرت پیغمبر صلعم را تا انکار کنند و گویند بیگانه است ما حقیقت حال او نمیدانیم أَمْ يَقُولُونَ آیا میگویند بِهِ جِنَّةٌ باو

ندانند بل و
دیوانگی است که ایشان میگویند یعنی ... جَاءَهُمْ
چنین نیست که ایشان میگویند بل جاءهم بلکه آمده
ایشان بِالْحَقِّ بدین درست و أَكْثَرُهُمْ و بیشتر
ایشان راست که قرآن است لِلْحَقِّ كَارِهُونَ مر حق را ناخوش دارند برای
آنکه مخالف طبع و آرزوی ایشان است وَلَوِ اتَّبَعَ و اگر پیروی کند الْحَقُّ
آنکه یعنی آنکه حق است و حق تعالی أَهْوَاءَهُمْ
کار ویدند آنکه حق سبحانه و تعالی ... یعنی
آنکه پیروی کردی حق ... وجود الهۀ شتی
آرزوهای کافران واقع بودی لَفَسَدَتِ
السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ ... الفرض خدایان ... زمین و همچنین

فِيهِنَّ ۚ بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَن ذِكْرِهِم مُّعْرِضُونَ ۝ أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ
میان ایشانست بلکه آوردیم بدیشان پند ایشان را پس ایشان از پند خویش روی گردانندگانند یا میخواهی از ایشان مزدی پس مزد پروردگار تو

خَيْرٌ ۖ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۝ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۝ وَإِنَّ الَّذِينَ
بهتر است و او بهترین روزی دهندگانست و هر آینه تو میخوانی ایشان را بسوی راه راست و هر آینه آنانکه

لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ ۝ وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِم مِّن ضُرٍّ لَّلَجُّوا
ایمان نمی آرند باخرت از آن راه میل کنندگانند و اگر رحم میکردیم بر ایشان بر میداشتیم آنچه با ایشانست از سختی هر آینه مصر شدندی

فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۝ وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا
در بی راهی خود سرگشته شده و هر آینه گرفتار کردیم ایشان را بعذاب پس فروتنی نکردند پروردگار خود را

يَتَضَرَّعُونَ ۝ حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ۝ ع
زاری نه نمودند در غفلت خویش ماندند تا وقتیکه گشادیم بر ایشان دری خداوند عذاب سخت ناگهان ایشان در آنجا امید برندگانند

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۚ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ۝
واوست آنکه بیافرید برای شما شنوائی و دیدها و دلها اندکی سپاسداری میکنید

وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝ وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ
واوست آنکه بپدید آورد شما را در زمین و بسوی او برانگیخته خواهید شد واوست آنکه زنده میکند و می میراند

الربع

ع ۴

فِيهِنَّ هر آینه تباه و ناچیز شدندی آسمان و زمین و هر که در آسمان و زمین است از ملائکه و انس و جن وجه آن چنانچه در آیت کریمه لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا گذشت و گفته اند مراد از حق دین اسلام است اگر متابعت آرزوی کافران کردی یعنی شرک منقلب شدی حق سبحانه قیامت ظاهر کردی و آسمان و زمین و اهالی آن تباه و هلاک شدندی بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ بلکه آوردیم بدیشان کتابی که وعظ و پند ایشانست یا دیه به عزت و صفت شرف ایشان در آنست فَهُمْ عَن ذِكْرِهِم پس ایشان از موعظه خود یا از آنچه سبب بزرگی ایشان در دنیا و آخرت است مُّعْرِضُونَ روی گردانندگانند أَمْ تَسْأَلُهُمْ آیا آنکه تو میخواهی از ایشان برادای رسالت خَرْجًا مزدی یا بسبب طمع در مال ایشان ترا متهم دارند بر رسالت فَخَرَاجُ رَبِّكَ پس مزد پروردگار تو که روزی دنیا و ثواب عقبی است خَيْرٌ بهتر است ترا از مزد ایشان وَهُوَ و او یعنی خدای تعالی خَيْرُ الرَّازِقِينَ بهترین روزی رسان است وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ و بدرستیکه تو میخوانی ایشان را بمزدی إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ براهی راست که دین اسلام است وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ و بدرستیکه آنانکه نمیگروند بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر یعنی بقیامت و متعلقات آن عَنِ الصِّرَاطِ از آن راه راست لَنَاكِبُونَ گردندگانند و میل کنندگان به بیابان گمراهی وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ و اگر بخشائیم بر ایشان وَكَشَفْنَا و برداریم مَا بِهِم آنچه بدیشان واقع است مِّن ضُرٍّ از سختی یعنی قحط و تنگی که بر ایشان غلبه کرده لَّلَجُّوا هر آینه ستیزندگی کنند فِي طُغْيَانِهِمْ در سرکشی خود يَعْمَهُونَ سرگشته میروند و نزد من یعنی اگر بلا از ایشان دفع کنیم همچنان از روی ستیزه و عناد بر کفر و تکذیب خود ثابت خواهند بود بیت ستیزندگی کار دیو و دد است + ستیزنده را دشمنی با خود است + آورده اند که چون ضرر قحط بنهایت رسید و اهل مکه بخوردن مرده و مردار مبتلا شدند ابو سفیان بمدینه آمده با حضرت پیغمبر گفت نه تو گمان میبردی که رحمت عالمیانی و اهل مکه برحمت دعای تو درمانده اند پدران را بشمشیر کشتی و فرزندان را بآتش گرسنگی بسوختی حق تعالی آیت فرستاد وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم و بدرستیکه گرفتیم اهل مکه را بِالْعَذَابِ بعذاب قتل در روز بدر فَمَا اسْتَكَانُوا پس فروتنی نکردند لِرَبِّهِمْ مر پروردگار خود را وَمَا يَتَضَرَّعُونَ و تضرع و زاری نمودند بلکه همچنان بر سرکشی و نافرمانی بایستادند حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا تا چون بگشادیم عَلَيْهِم بر ایشان بَابًا دری ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ خداوند عذاب سخت که آن جوع است و شدت او از قتل و اسر بیشتر است إِذَا هُمْ ناگاه ایشان فِيهِ



وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ ۝

واو راست آمد شد شب و روز آیا نمی فهمید بلکه گفتند مانند آنچه گفته بودند نخستیان

قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ۝ لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا

گفتند آیا چون بمیریم و شویم خاکی و استخوانی چند آیا ما را انگیخته خواهیم شد هر آینه وعده داده شد باین سخن ما و پدران ما

هَٰذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝ قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ

پیش ازین نیست این مگر افسانهای پیشینیان بگو کراست زمین و آنچه در آنست بگوئید اگر

تَعْلَمُونَ ۝ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ

میدانید خواهند گفت خدا راست بگو آیا پند پذیر نمی شوید بگو کیست پروردگار آسمانهای هفتگانه و

رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۝ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۝ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ

پروردگار عرش بزرگ خواهند گفت اینهمه خدا راست بگو آیا نمی ترسید بگو کیست آنکه بدست اوست پادشاهی

كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ

هر چیز و او زنهار دهد و زنهار داده نمی شود بر خلاف وی بگوئید اگر میدانید خواهند گفت اینهمه خدا راست بگو

فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ ۝ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ مَا اتَّخَذَ

پس از کجا فریب داده میشوید بلکه آورده ایم بایشان سخن راست و هر آینه ایشان در دروغ گویانند هیچ فرزند نگرفته

وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و مر او راست یعنی بامر اوست مخالفت شب و روز از دیاد و انتقاص و تعاقب ایشان بر یکدیگر را أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنید که قدرت ما همه کائنات را از عدم بوجود آورده است و بعث نیز از آنجمله است چه همه را بعد از مردن زنده خواهیم ساخت پس چرا انکار آن می کنید کفار مکه تعقل آن نکردند بَلْ قَالُوا بلکه گفتند بی تدبیر و تفکر مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ مانند آنکه گفته بودند پیشینیان از کفار قَالُوا گفتند أَإِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم در آن وَكُنَّا تُرَابًا و باشیم خاک وَعِظَامًا و استخوانی خالی کهنه أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا ما برانگیخته شدگانیم استفهام بر سبیل انکار است و تکرار از برای تاکید است یعنی چون خاک شویم حشر و بعث چگونه بما راه یابد لَقَدْ وُعِدْنَا هر آینه وعده داده شدیم نَحْنُ وَآبَاؤُنَا ما و پدران ما هَٰذَا این سخن را مِنْ قَبْلُ پیش از آمدن محمد ﷺ یعنی ما را و پدران ما را بوعده حشر و نشر تخویف کرده اند و این وعده راست نشد إِنْ هَٰذَا نیست این قول إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر افسانه پیشینیان و اکاذیب ایشان که در صحایف نوشته اند و گذاشته قُلْ بگو ای محمد ﷺ مر این منکران را که بگوئید لِمَنِ الْأَرْضُ مر کراست زمین وَمَنْ فِيهَا و آنکه در وی است از مخلوقات یعنی مالک و خالق زمین کیست جواب دهید مرا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که میدانید سَيَقُولُونَ زود باشد که بگویند در جواب تو که زمین و آنچه در اوست لِلَّهِ مر خدایراست مشرکان مکه معترف بودند بر آنکه آفریدگار زمین و اهل وی الله است پس چون ترا چنین جواب دهند قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ بگو آیا پند نمیگیرید و در نمی یابید که کسیکه اولا قادر باشد بر آفریدن اهل زمین ثانیا نیز از ایجاد و اعاده ایشان عاجز نخواهد بود قُلْ بگو ای محمد دیگر بار مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ کیست آفریدگار آسمانهای هفتگانه با عظمت و رفعت و شکل عجیب و هیئت غریب آن وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ و کیست پروردگار عرش بزرگ که اعظم مخلوقات است سَيَقُولُونَ زود باشد که گویند آسمانهای رفیع و عرش عظیم لِلَّهِ مر خدایراست و رب همه اوست قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ بگو آیا پرهیز نمی کنید از شرک بنسبت چنین خالقی و بهم از مخلوقات او او را شریک میسازید قُلْ مَنْ بِيَدِهِ بگو کیست آنکه بدست اوست یعنی بقبضه اقتدار اوست مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ پادشاهی همه چیزی در موضع گویند مضرت و منفعت اشیای یا خزاین آن وَهُوَ يُجِيرُ و او زنهار دهد و بفریاد رسد و نگاهدارد و ایمن گرداند از عذاب خود هر کرا خواهد وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ و زنهار داده نشود بر وی یعنی کسی نتواند که



اللّٰهُ مِنْ وَّلَدٍ وَّمَا كَانَ مَعَهٗ مِنْ اِلٰهٍ اِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ اِلٰهٍۭ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ

خدا — و نیست همراه او — هیچ خدای دیگر آنگاه ببردی هر خدای چیزیکه آفریده بود و هرآئینه غالب آمدی بعض ایشان

عَلٰى بَعْضٍؕ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يَصِفُوْنَۙ عٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ۠

بر بعض — بپاکی صفت میکنیم خدا برا از آنچه تقریر میکنند — داننده نهان و آشکار است برتر است از آنچه شریک می آرند

قُلْ رَّبِّ اِمَّا تُرِيَنِّيْ مَا يُوْعَدُوْنَۙ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِيْ فِى الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ

بگوای پروردگار من اگر بنمائی مرا آنچه ترسانیده می شوند — ای پروردگار من پس داخل مکن مرا در گروه ستمکاران

وَاِنَّا عَلٰٓى اَنْ نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقٰدِرُوْنَ اِدْفَعْ بِالَّتِىْ هِىَ اَحْسَنُ

و هرآئینه ما — برآنکه بنمائیم ترا آنچه وعده میدهیم بایشان توانائیم — و مقابله کن بدی را بخصلتی که آن نیک است

السَّيِّئَةَ ؕ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَصِفُوْنَ وَقُلْ رَّبِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَمَزٰتِ الشَّيٰطِيْنِۙ

ما دانا تریم بآنچه بیان میکنند — و بگو یا محمد ای پروردگار من می پناهم بتو از دغدغهای شیاطین

وَاَعُوْذُ بِكَ رَبِّ اَنْ يَّحْضُرُوْنِ حَتّٰٓى اِذَا جَآءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ

و می پناهم بتو — ای پروردگار من از آنکه حاضر شوند پیش من در غفلت خولیش شند تا تنبیه بیاید کسی را از ایشان موت گوید ای پروردگار من

ارْجِعُوْنِۙ لَعَلِّىْٓ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيْمَا تَرَكْتُ كَلَّا ؕ اِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَا ؕ وَمِنْ

بازگردان مرا — بود که کار نیکو کنم در سرای که بگذاشتمش نه چنین باشد هرآئینه این سخنی است که وی گوینده آنست و

اللّٰهُ مِنْ وَّلَدٍ فرا نگرفت خدا تعالی هیچ فرزندی وَّمَا كَانَ مَعَهٗ و نیست با او مِنْ اِلٰهٍ هیچ خدائی که در الوهیت شریک او بود چه اگر او را شریک باشد در خدائی و خدا باید که آفریننده بود پس هرآئینه شریک او مخلوقی چند باشد اِذًا آن هنگام لَّذَهَبَ كُلُّ اِلٰهٍۭ بِمَا خَلَقَ ببردی هر خدائی آنرا که آفریده بود و در آن مستقل و مستبد باشد پس مخلوق را علامتی باید که بدان متمیز باشد مخلوق این خدای از مخلوق آن خدای دیگر و مشاهده میرود که میان جمیع مخلوقات علامت تمیز نیست پس ثابت شد که با او هیچ خدائی نیست وحده لا شریک له دیگر آنکه اگر با او خدائی بودی چنانچه گفته شد مخلوق خود را جدا کردی و ملک وا زملک این ممتاز شدی هرآئینه طرح نزاع و حرب میان ایشان پدید آمدی چنانچه از حال پادشاهان دنیا معلوم است وَلَعَلَا و هرآئینه برتری جستندی و غلبه خواستندی بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ برخی از آلهه بر برخی و باجماع و استقرا معلوم شد که این تحارب و تنازع واقع نیست پس او را شریک نبود سُبْحٰنَ اللّٰهِ پاک است خدای تعالی بی همتا عَمَّا يَصِفُوْنَ از آنچه صفت می کنند او را بدان یعنی اتخاذ فرزند و انباز عٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ اوست دانای پوشیده و آشکارا فَتَعٰلٰى پس بزرگ تر و برتر است عَمَّا يُشْرِكُوْنَ از آنچه شریک میگیرند برای او پس برای دلخوشی حضرت رسالت پناه صلعم از انزال عذاب بمشرکان خبر میدهد و می فرماید که قُلْ بگو ای محمد بطریق دعا رَّبِّ اِمَّا تُرِيَنِّيْ ای پروردگار من اگر بنمائی مرا و البته بنمائی مَا يُوْعَدُوْنَ آنچه وعده داده شده اند کافران از عذاب دنیا و آخرت رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِيْ ای پروردگار من پس مدار مرا فِى الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ در گروه ستمکاران یعنی در عذاب قرین ایشان مساز این سخن بجهت تواضع و کسر نفس است یا تنبیه برآنکه شومی ظلم میتواند بود که به بیگناه نیز برسد و مراد از ظلم اینجا شرک است وَاِنَّا و بدرستیکه ما خداوندیم عَلٰٓى اَنْ نُّرِيَكَ برآنکه بنمائیم بتو مَا نَعِدُهُمْ آنچه وعده دادیم ایشان را از عقوبت لَقٰدِرُوْنَ هرآئینه توانائیم اما تاخیر که در آن میرود بسبب آنست که بعضی از ایشان یا اعقاب ایشان ایمان خواهند آورد اِدْفَعْ بِالَّتِىْ دفع کن بخصلتی که بهر حال هِىَ اَحْسَنُ آن نیکوتر است السَّيِّئَةَ بدی را حضرت عزت حبیب خود را از مکارم اخلاق باتم و اکمل و اشرف و اجمل آن می فرماید و می گوید دفع کن بآنچه نیکوتر است بدی را یعنی بعفو و رحمت از سر گناه مجرمان درگذر بر وجهی که هیچ دردین نبود یا دور کن جهل سفها را از ایشان بحلم خود یا باز دار مردم را از معاصی بامر فرمودن بطاعت یا دفع کن شرک مشرک را بکلمه توحید یا محو ساز منکر را بامر معروف امام قشیری رح فرموده که دفع کن جفا را بوفا یا اشارت نفس را ببشارت قلب یا ظلمت خلایق را بنور حقایق

وَمِن وَرَآئِهِم بَرْزَخٌ اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ ○ فَاِذَا نُفِخَ فِي الصُّوْرِ فَلَآ اَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ

پیش ایشان حجابی باشد تا روزی که برانگیخته شود یعنی عالم قبر پس چون دمیده شوند در صور پس قرابتهای نباشد میان ایشان آنروز

وَلَا يَتَسَآءَلُوْنَ ○ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ○ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ

و نه بایکدیگر سوال و جواب کنند پس هر که گران آمد پله های ترازوی او پس آن جماعه ایشانند رستگاران و هر که سبک شد پلهای ترازوی او

فَاُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ فِيْ جَهَنَّمَ خٰلِدُوْنَ ○ تَلْفَحُ وُجُوْهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ

پس آن جماعه آنانند که زیان گردند در حق خویش در دوزخ جاوید باشند گانند می سوزد روی ایشان را آتش و ایشان

فِيْهَا كٰلِحُوْنَ ○ اَلَمْ تَكُنْ اٰيٰتِيْ تُتْلٰى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُوْنَ ○ قَالُوْا رَبَّنَا غَلَبَتْ

آنجا روی ترش هستند گوئیم آیا خوانده نمی شد آیات من بر شما پس آنرا دروغ میداشتید گفتند ای پروردگار ما غالب آمد

عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَآلِّيْنَ ○ رَبَّنَآ اَخْرِجْنَا مِنْهَا فَاِنْ عُدْنَا فَاِنَّا ظٰلِمُوْنَ ○

بر ما بدبختی ما و بودیم گروهی گمراه ای پروردگار ما بیرون آر ما را از اینجا پس اگر عود کنیم بکفر پس هر آینه ستمکاریم

قَالَ اخْسَئُوْا فِيْهَا وَلَا تُكَلِّمُوْنِ ○ اِنَّهٗ كَانَ فَرِيْقٌ مِّنْ عِبَادِيْ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ اٰمَنَّا

خدا فرماید برسوائی در روید در آنجا و سخن مگوئید با من هر آئینه گروهی از بندگان من می گفتند ای پروردگار ما گرویدیم بتو

فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ الرّٰحِمِيْنَ ○ فَاتَّخَذْتُمُوْهُمْ سِخْرِيًّا

پس بیامرز ما را و ببخشای بر ما و تو بهترین بخشایندگانی پس مسخره گرفتید ایشان را

وَمِنْ وَّرَآئِهِمْ و از پیش مشرکان بَرْزَخٌ مانع است میان رجعت و ایشان یعنی قبر که در وی خواهند بود اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ تا روزیکه بر انگیخته شوند از ان فَاِذَا نُفِخَ پس چون دمیده شود فِي الصُّوْرِ در صور یعنی نفخه ثانیه یا ثالثه که نفخه احیاست و قیامت قایم گردد فَلَآ اَنْسَابَ بَيْنَهُمْ پس نسبها نباشد میان ایشان يَوْمَئِذٍ در آن روز یعنی علاقه نسب منقطع گردد و هیچ ذی رحمی را بر کس خود رحم نباشد يوم يفر المرء من اخيه وامه وابيه بالنسبی که امروز بدان مفاخرت میکنند و فرد اسبب نفع نشود در آن روز نسب صحیح باید نه نسب صریح ان اكرمكم عند الله اتقكم وَلَا يَتَسَآءَلُوْنَ و نه پرسند یکدیگر را از نسب یا کسی کسی را نپرسد جهت مشغولی خود و این قبل از محاسبه باشد و بعد از ان حال یکدیگر می پرسند کما قال الله تعالى واقبل بعضهم على بعض يتسآءلون فَمَنْ ثَقُلَتْ پس هر کرا گران آید مَوَازِيْنُهٗ ترازوهای او باعمال صالحه چون مؤمنان فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران از درکات و رسیدگان بدرجات وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ و هر که سبک باشد میزانهای او بجهت آنکه عمل صالح نکرده باشد چون مشرکان و منافقان فَاُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا پس آن گروه آنانند که زیان کرده اند اَنْفُسَهُمْ در نفسهای خود یعنی سرمایه عمر بباد غفلت بر دادند و استعدادات حصول کمال را بطلب آرزوهای نفس و متابعت شهوت ضایع ساختند و ایشان فِيْ جَهَنَّمَ خٰلِدُوْنَ در دوزخ جاوید ماندگان اند تَلْفَحُ میسوزد وُجُوْهَهُمُ النَّارُ رویهای ایشان آتش وَهُمْ فِيْهَا و ایشان در آتش كٰلِحُوْنَ ترش رویان از شدت احتراق زشت رویانند و ابو سعید خدری از حضرت رسالت پناه در تفسیر این آیت روایت میکند که بریان سازد دودی کافران را آتش دوزخ پس برجهد یعنی بالا رود لب زبرین او تا بمیان سرش برسد و فرو افتد لب زیرین او تا برسد بنافش در موضح آورده که مسافت میان شفتین او چهل ذراع بود پس حق تعالی گوید ایشان را اَلَمْ تَكُنْ اٰيٰتِيْ آیا نبود آیتهای من یعنی قرآن که در دنیا تُتْلٰى عَلَيْكُمْ خوانده میشد بر شما فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُوْنَ پس بودید که بدان تکذیب میکردید تا مستحق این عقوبت شدید قَالُوْا رَبَّنَا گویند ای پروردگار ما غَلَبَتْ عَلَيْنَا غالب شد بر ما شِقْوَتُنَا بدبختی ما یعنی شقاوتی که بر ما نوشته بودی در لوح محفوظ و بدان حکم کرده یا غالب شد گناهان ما که موجب شقاوت است بر ما وَكُنَّا قَوْمًا و بودیم ما گروهی ضَآلِّيْنَ گمراهان از طریق حق رَبَّنَآ اَخْرِجْنَا ای آفریدگار ما بیرون آر ما را مِنْهَا از آتش دوزخ تا تدارک حال و تلافی کار خود کنیم فَاِنْ عُدْنَا پس اگر باز گردیم بکفر



حَتّٰۤى اَنْسَوْكُمْ ذِكْرِیْ وَكُنْتُمْ مِّنْهُمْ تَضْحَكُوْنَ ۝ اِنِّیْ جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِمَا

تا حدیکه فراموش گردانیدند یاد مرا از دل شما و شما بر ایشان میخندیدید — هر آینه من جزا دادم ایشانرا امروز بمقابلهٔ

صَبَرُوْۤا اَنَّهُمْ هُمُ الْفَآئِزُوْنَ ۝ قٰلَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِی الْاَرْضِ عَدَدَ سِنِیْنَ ۝

صبر ایشان با آنکه ایشانند بمراد رسندگان — گوید خدا چند مدت درنگ کردید در زمین بحساب شمار سالها

قَالُوْا لَبِثْنَا یَوْمًا اَوْ بَعْضَ یَوْمٍ فَسْـَٔلِ الْعَآدِّیْنَ ۝ قٰلَ اِنْ لَّبِثْتُمْ اِلَّا قَلِیْلًا

گفتند درنگ کردیم یک روز یا بعض روز پس بپرس از شمار کنندگان — گفت خدا توقف نکردید مگر اندکی

لَّوْ اَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۝ اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنٰكُمْ عَبَثًا وَّ اَنَّكُمْ اِلَیْنَا لَا تُرْجَعُوْنَ

کاش شما میدانستید — آیا پنداشتید که آفریدیم شما را بیهوده و آنکه شما بسوی ما گردانیده نشوید

فَتَعٰلَى اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِیْمِ ۝

پس برتر است خدا پادشاه ثابت نیست هیچ معبود غیر او پروردگار عرش گرامی قدر

وَمَنْ یَّدْعُ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهٗ بِهٖ فَاِنَّمَا حِسَابُهٗ عِنْدَ رَبِّهٖ

و هر که بخواند با خدا معبود دیگر را که هیچ حجتی نیست پرستنده را بثبوت آن معبود پس جز این نیست که حساب او نزدیک پروردگار اوست

اِنَّهٗ لَا یُفْلِحُ الْكٰفِرُوْنَ ۝ وَقُلْ رَّبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَاَنْتَ خَیْرُ الرّٰحِمِیْنَ ۝ ع ۲۶ ۶

هر آینه رستگار نمیشوند کافران — و بگو ای پروردگار من بیامرز و ببخشای تو بهترین بخشایندگانی

حتی انسوکم تا وقتیکه فراموش گردانیدند ایشان یعنی فرط اشتغال شما بسخریه ایشان فراموش ساخت بر شما ذکری یاد کردن من وکنتم منهم و بودید شما که از ایشان تضحکون میخندیدید از روی تکبر و تعظیم خود در تحقیر و تذلیل ایشان انی بدرستیکه من جزیتهم الیوم جزا دادم ایشانرا امروز بما صبروا بآنچه صبر کردند بر ایذا و آزار و سخریه شما انهم هم الفائزون بدرستیکه ایشان اند رسیدگان بمراد خود یعنی جزای صبر ایشان فوز است بمطلوب قال گوید خدای یا فرشته یا جبرئیل مر کافرانرا که شما کم لبثتم چند درنگ کردید فی الارض در زمین کافران از روی غفلت و طول امل می گفتند ما همیشه خواهیم بود در دنیای نابود و فانی نخواهیم شد پس بطریق عتاب از ایشان پرسند چند درنگ نمودید عدد سنین شمار سالها یعنی چند سال بودید در دنیا زنده بر روی زمین و مرده در قبر قالوا گویند لبثنا یوما درنگ کردیم روزی او بعض یوم یا پاره از روز کوته شمردند مدت لبث خود را بنسبت با خلود در دوزخ یا از هول آتش فراموش کرده باشند گویند مدت بودن ما در دنیا مقدار روزی یا بعضی از روز بوده و ما بیش ازین نمیدانیم فسئل العادین پس بپرس ای پرسنده زمان لبث ما را از شمارندگان یعنی از ملائکه که حفظ اعمال و انفاس ما بودند قال گوید خدای ان لبثتم درنگ نکردید در دنیا الا قلیلا مگر اندکی باضافت بایام آخرت لو انکم اگر بدرستیکه شما کنتم تعلمون هستید که بدانید که تمام دنیا در جنب آخرت اندک است افحسبتم آیا می پندارید شما از فرط غفلت انما خلقنکم آنکه ما شما را آفریدیم عبثا بازی یا از برای بازی و انکم الینا و گمان برید آنکه شما بسوی ما لا ترجعون باز گردیده نشوید برای مجازات اعمال یعنی شما را برای عبادت آفریدیم و مکافات کردار شما را مقرر کرده ایم در لطایف قشیری مذکور است که عبث مشغولی باشد بچیزیکه از حق باز دارد و خدای تعالی ما را برای آن نیافریده و بدان امر نکرده شیخ ابوبکر واسطی قدس سره روزی این آیت میخواند فرمود که نی نی خلق را بعبث نیافرید بلکه خواست که هستی وی آشکارا شود و از مصنوعات وی بصفات کمالیهٔ وی راه برند و گفته اند شما را ببازی نیافریده ام بلکه برای ظهور نور محمدی آفریده ام چه در ازل مقرر شده بود که آن گوهر تابان از صدف جنس انس بیرون آید پس او اصل است و شما همه فرع وی اید نظم هفت شه و چار که پرداختند + خاص پی مرکب او ساختند + اوست شده آدمیان جمله خیل + اصل وی و جملهٔ عالم طفیل + در بحر الحقایق آورده که شما را از برای آن آفریده ام تا بر من سود کنید نه بجهت آنکه من بر شما سود کنم و گویند ملائکه را آفرید تا مظهر قدرت باشند و آدمیان را خلق کرد تا مخزن جوهر محبت باشند

و در بعضی کتب سماوی آمده است که ای فرزند آدم همه اشیا را از برای شما آفریده ام و شما را برای خود و حرکت کرد تحفه اینجا ظهوری تمام دارد که اشار الیه المولوی قدس سره مثنوی ای ظهور تو بتجلی نور تو + گنج مخفی از تو آمد در ظهور + گنج مخفی بود ز پری چاک کرد + خاک را تابان تر از افلاک کرد + گنج مخفی بد ز پری جوش کرد + خاک را سلطان اطلس پوش کرد + مسکین آدمی + از فرو دنی آمد و شد در دنی + خویشتن را آدمی ارزان فروخت + بود اطلس خویش را بر دلق دوخت + ای غلامت عقل و تدبیرات و هوش + چون چنینی خویش را ارزان فروش + فتعلی الله پس بزرگست خدای تعالی و برتر است از آنکه عبث بیافریند الملك الحق پادشاه بسزا لا اله الا هو نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او رب العرش الکریم آفریدگار عرش بزرگ یا عرش کریم است چه برکات از وی نازل میشود ومن یدع و هر که میخواند یعنی میپرستد مع الله با خدای بحق الها آخر خدای دیگر را لا برهان له هیچ حجت نیست او را به پرستیدن آن فانما حسابه پس جز این نیست که حساب عمل آن کس و مکافات کردار او عند ربه نزدیک پروردگار اوست و بقدر استحقاق او را پاداش خواهد داد انه لا یفلح الکافرون بدرستیکه فلاح نیابند و رستگار نشوند ناگرویدگان وقل رب اغفر و بگوی محمد ای آفریدگار من بیامرز امت مرا وارحم و ببخشای برمن بر ایشان برحمت و اسعد خود وانت خیر الراحمین و تو بهترین رحم کنندگانی و در خبر آمده که اول سوره قد افلح و آخر آن پنجمیست از گنجهای عرش الهی

سورة النور مدنیة وهی اربع وستون ایة وتسع رکوعات

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای بخشاینده مهربان

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۝ الزَّانِيَةُ

این سوره ایست که فرو فرستادیم آنرا و فرض ساختیم آنرا و فرو د آوردیم در آن آیات روشن بود که شما پند گیرید زن زنا کننده

وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ

و مرد زنا کننده بزنید هریکی را از ایشان صد دره و باید که دَرنگیرد شمارا شفقت برایشان در جاری کردن شرع خدا

إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ

اگر ایمان آورده اید بخدا و روز آخر و باید که حاضر شوند بعقوبت ایشان جماعه از

الْمُؤْمِنِينَ ۝ الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا

مسلمانان مرد زنا کننده نکاح نمی کند مگر با زن زنا کننده یا شرک آرنده و زن زنا کننده بزنی نمی گیرد آنرا

إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ۝ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ

مگر مرد زنا کننده یا شرک آرنده و حرام ساخته شد نکاح زانیه بر مسلمانان و آنانکه دشنام میدهند زنان پرهیزگار را

ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ

باز نیاورند چهار گواه بزنید ایشانرا هشتاد دره و قبول مکنید گواهی ایشانرا

سورة النور مدنیة وهی اربع وستون ایة بسم الله الرحمن الرحیم سُورَةٌ این سوره است از عالم قدس أَنْزَلْنَاهَا فرو فرستاده ایم آنرا بوساطت جبرئیل علیه السلام وَفَرَضْنَاهَا و فرض کردیم بر شما احکامیکه در واست وَأَنْزَلْنَا فِيهَا و فرو فرستادیم درو آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ آیتهای روشن از حدود و احکام لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شاید که شما پند پذیرید و از محارم بپرهیزید و از جمله حکمها اینست الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي زن و مرد زنا کننده چون غیر محصن باشند فَاجْلِدُوا پس بزنید ای ائمه و حکام كُلَّ وَاحِدٍ هریکی را مِنْهُمَا از ان هردو مِائَةَ جَلْدَةٍ صد تازیانه این حکم خاص است بآنکه محصن نباشد چه حد محصن رجم است و در شرح طحاوی آمده که شرایط احصان حریت است و بلوغ و عقل و اسلام و تزویج بنکاح صحیح مع الدخول و امام شافعی شرط نمی کند و غیر محصن را که آزاد باشد با وجود جلد یکسال جلا میفرماید و امام مالک و احمد و نفی بکر با امام شافعی متفقند چه حدیثی درین باب وارد شده که مائة جلدة و تغریب عام صاحب کشاف فرموده که تغریب عام نزد امام اعظم بهمین آیت منسوخ است وَلَا تَأْخُذْكُمْ و فرا نگیرد شمارا بِهِمَا باین دو زنا کننده رَأْفَةٌ مهربانی فِي دِينِ اللَّهِ در فرمانبرداری خدای تعالی یعنی ببخشانید ایشان و تعطیل حد مکنید و در ضرب مسامحت بنمائید إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ اگر هستید که گرویده اید بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدای تعالی و بروز قیامت چه ایمان بخدای اقتضای جد و جهد می کند در اقامت حدود او وَلْيَشْهَدْ و باید که حاضر شود عَذَابَهُمَا در وقت عذاب آن هردو تن یعنی در زمان اقامت حد برایشان طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ گروهی از مؤمنان تا تشهیر ایشان حاصل شود و آن تفضیح مانع گردد از معاودت بمثل آن عمل بقول امام مالک و امام شافعی از چهار کس که بعدد شهود زنا اند کمتر نباشند و بقول ائمه دیگر یک کس کافی است و قتاده نیز گفته اند در اسباب نزول از ابن عمر رضی الله عنه مروی است که امام مهزول میگویند که یکی از صواحب رایات بود در بیوت مواجر نشستی تقبل میکرد که هرکه او را بخواهد مؤنت آنکس اهتمام کفایت کند مومنی خواست که بدین طمع خام زنان خود را بخته سازد قصد نکاح وی کرد حضرت عزت جهت آنکه مسلمانی بدنام نشود این آیت فرستاد الزَّانِي مرد زنا کننده لَا يَنْكِحُ نکاح نکند إِلَّا زَانِيَةً مگر زن زنا کننده را أَوْ مُشْرِكَةً یا شرک آرنده را چه غالب آن است که مایل بزنا از اهل عفت مجتنب خواهد بود وَالزَّانِيَةُ و زن پلید کار لَا يَنْكِحُهَا در نکاح نیارد او را إِلَّا زَانٍ مگر مرد پلید کار أَوْ مُشْرِكٌ یا شرک آرنده چه جنسیت علت ضم است و مشاکلت سبب الفت بیت هرکس مناسب گهر خود گرفت یار + بلبل بباغ رفت و زغن سوی خارزار + در تبیان آورده که غالبا

ازبیوت و باشتر سوان
بیوت مواجیه ایشان نشستی و در ابجد و
بادرخانه خود رایتی نصب کردندی و میکنی وغیره
و عون کرده اجرت گرفتندی ضعف مهاجرین بابکند واعیه
بایستندی و از ... حال میکلید ایشان گرفت
کردندکه ایشان ازنکاح ... معاشرت ... ذالک ...
بعبادت اهل جاهلیت ... حرام کرده شد ... گرانست این
و فسق و فجور ... حرام ... زیرا که ... قتل ... شده و الذین
علی المؤمنین ... روایت و ... الا ... منع شده ابنا
اول اسلام بود و آیت و انکحوا الایامی منکم ...
یرمون المحصنات ... و آنانکه زنان محصن را بزنا
و محصن آنست که ... وعفت ...
و بلوغ و عقل و اسلام ... از زنا بدشنام
پنج صفت موصوف باشند ... باربعة شهداء ... چهار گواه عادل
بر زنا نیاورند ... بر اثبات آنچه
بیننده و آزاد و بالغ و مسلمان ...
فاجلدوهم پس بزنید ایشان را ... بغیر زنا باشند یا قذف
جلدة ... حد قذف ... ثابت است
زنا که حد زنا بقرآن ثابت است
اخف است ... بقول صحابه ... ولا تقبلوا لهم
و ثبوت حد قذف ... گواه نیاورده
حد قذف متحمل است ... شهادة
و قبول مکنید از ایشان که قذف کرده اند
تا زنده باشند



شَهَادَةً اَبَدًا وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ۝ اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ وَ

هیچ گاه — و این جماعه ایشانند — فاسق — مگر آنانکه — توبه کردند — بعد — ازین

اَصْلَحُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ وَالَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ اَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَّهُمْ

بصلاح آوردند کار خود را پس هر آئینه خدا آمرزنده مهربانست — و آنانکه دشنام میدهند زنان خود را — و نباشد ایشان را

شُهَدَآءُ اِلَّآ اَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ اَحَدِهِمْ اَرْبَعُ شَهٰدٰتٍۢ بِاللّٰهِ ۙ اِنَّهٗ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ ۝

گواهان — مگر نفس خویش پس — مخلص گواهی — یکی از ایشان ست چهار بار که — بخدا هر آئینه وی از راست گویان است

وَالْخَامِسَةُ اَنَّ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنْ كَانَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۝ وَيَدْرَؤُا عَنْهَا

و گواهی پنجم باین صفت که لعنت — خدا — بر و باد — اگر از دروغ گویان باشد — و باز میگرداند — از زن

الْعَذَابَ اَنْ تَشْهَدَ اَرْبَعَ شَهٰدٰتٍۢ بِاللّٰهِ ۙ اِنَّهٗ لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۝ وَالْخَامِسَةَ اَنَّ

عقوبت را آنکه گواهی دهد چهار — بار بخدا هر آئینه این شوهر از دروغ گویانست و گواهی دهد پنجم بار — باین — صفت

غَضَبَ اللّٰهِ عَلَيْهَآ اِنْ كَانَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ۝ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ

که خشم — خدا باد برین زن اگر شوهر از راست گویان باشد — و اگر نبودی — فضل — خدا بر شما — و رحمت او

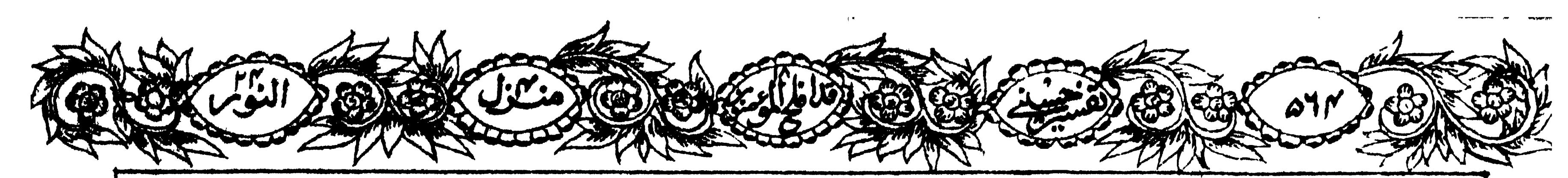
وَاَنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ حَكِيْمٌ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ جَآءُوْ بِالْاِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ ۭ لَا تَحْسَبُوْهُ

و آنکه خدا توبه پذیرنده با حکمت است چه چیزها که نمی شد هر آئینه — آنانکه آوردند تهمت را جماعتی اند از شما — مپندارید این تهمت را

ع ۱

شَهَادَةً گواهی در هیچ حکمی اَبَدًا همیشه یعنی تا آخر عمر و گفته اند تا بوقت توبه وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ایشان فاسقانند یعنی بفسق ایشان حکم کرده شده است اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مگر آنانکه توبه کرده اند مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس این قذف و دیگر قذف نکنند وَ اَصْلَحُوْا و بصلاح آرند نیت خود را در ترک قذف مسلمانان که اسم فسق از ایشان برخیزد اما رد شهادت بمذهب امام ابو حنیفه مؤید باشد و نزد امام شافعی و امام احمد رد شهادت و تفسیق هر دو باطل میشود فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای تعالی غَفُوْرٌ آمرزنده گناه بندگان است رَّحِيْمٌ مهربان بر گروه توبه کنندگان آورده اند که بعد نزول این آیت عاصم بن عدی گفت یا رسول الله شاید که مردی از ما بیگانه با زن خود بیند اگر بطلب گواه مشغول میگردد تا جمع شدن شهود آنکس از حاجت خود فارغ شده رفته است و اگر بی گواه سخن میگوید هشتاد تازیانه میزنند و اسم فسق و رد شهادت بر سر اینحال چگونه باشد حضرت رسالت پناه فرموده که ای عاصم خدای تعالی چنین حکم فرموده عاصم از مجلس بیرون آمد ابن عم او عویمر بدو رسیده گفت ای عاصم شریک بن سحما را بر شکم زن خود خوله دیدم عاصم گفت وا ویلا ابتلا شدم بدانچه پرسیدم پس بازگشته صورت حال بعرض سید عالم رسانید حضرت خوله را طلبید از او پرسید او انکار کرد و آیه لعان نازل شد که وَالَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ و آنانکه رمی کنند بزنا اَزْوَاجَهُمْ زنان خود را وَلَمْ يَكُنْ لَّهُمْ شُهَدَآءُ و نباشد ایشان را گواهان اِلَّآ اَنْفُسُهُمْ مگر نفسهای ایشان فَشَهَادَةُ اَحَدِهِمْ پس واجب است گواهی دادن یکی از ایشان اَرْبَعُ شَهٰدٰتٍۢ بِاللّٰهِ چهار گواه بخدا مضمون آنکه اِنَّهٗ بدرستیکه او یعنی شوهر لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ از راست گویان است در نسبت زنا بدان زن و هر گواهی موکد بسوگند بجای یکی از شهود است وَالْخَامِسَةُ و گواهی پنجم اَنَّ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَيْهِ آنکه لعنت خدای بر وی اِنْ كَانَ اگر باشد مِنَ الْكٰذِبِيْنَ از دروغ گویان در ان رمی لعان مرد برین گونه است که چهار نوبت گوید گواهی میدهم بخدا اینکه من راست گویم در آنچه رمی کردم مر این زن را بدان و نوبت پنجم بگوید لعنت خدای بر من اگر دروغ گویم در آنچه رمی کردم مر این زن را بدان و هر نوبت اشارت بدان زن کند و حکم این لعان آنست که حد قذف از مرد ساقط شود و میان شوهر و زن تفریق کنند فرقت طلاق بقول امام ابو حنیفه و فرقت فسخ بقول امام شافعی و حد زنا بر زن ثابت گردد و اگر نکول کند از لعان بقول امام شافعی و بمذهب امام ابو حنیفه او را حبس کنند وَيَدْرَؤُا و دفع کند و باز دارد عَنْهَا الْعَذَابَ از ان حبس یا حد را اَنْ تَشْهَدَ آنکه گواهی دهد آن زن اَرْبَعَ شَهٰدٰتٍۢ بِاللّٰهِ چهار گواهی بخدای و مضمون آنکه اِنَّهٗ بدرستیکه شوهر لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ از دروغ گویان است در آنچه رمی کرد مرا بان وَالْخَامِسَةَ و گواهی پنجم اَنَّ غَضَبَ اللّٰهِ عَلَيْهَآ آنکه خشم خدای بر آن زن باد اِنْ كَانَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ اگر باشد مرد از راست گویان و در رمی لعان زن آنست که چهار نوبت بگوید گواهی میدهم بخدا اینکه این مرد از دروغ گویان است در آنچه مرا بدان رمی کرد و نوبت پنجم بگوید خشم خدای بر من اگر راست گوی باشد این مرد در رمی و هر بار اشارت بمرد کند و در موضح آورده که حضرت رسالت پناه

والله المستعان علی ما تصفون بیت صبری کنیم تا کرم او چه میکند + با این دل شکسته غم او چه میکند + مقارن اینحال اثر وحی بر آنحضرت ظاهر شد آیات برات نازل گشت اِنَّ الَّذِيْنَ جَآءُوْ بِالْاِفْكِ بدرستی آنانکه آورده اند



شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي

بد در حق خویش بلکه آن بهتر است برای شما هر کسی را از ایشان جزای است که حاصل کرد از معصیت و آنکه

تَوَلَّىٰ كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ لَّوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ

سرانجام داد عمده آن تهمت را از ایشان او راست عذاب بزرگ چرا نشد که چون شنیدید آنرا گمان میکردند مردمان مسلمانان

وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَٰذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ۝ لَّوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ

و زنان مسلمانان در حق خویش نیکی را و میگفتند این افترای ظاهر است چرا نیاوردند بر این سخن

بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ ۚ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَٰئِكَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ۝

چهار گواه پس چون نیاوردند گواهان را پس آن جماعه نزدیک خدا ایشانند دروغ گویان

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ

و اگر نمی بود فضل خدا بر شما و رحمت او در دنیا و آخرت هر آینه میرسید شما را این مقدمه که گفت و شنید میکردید

فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ

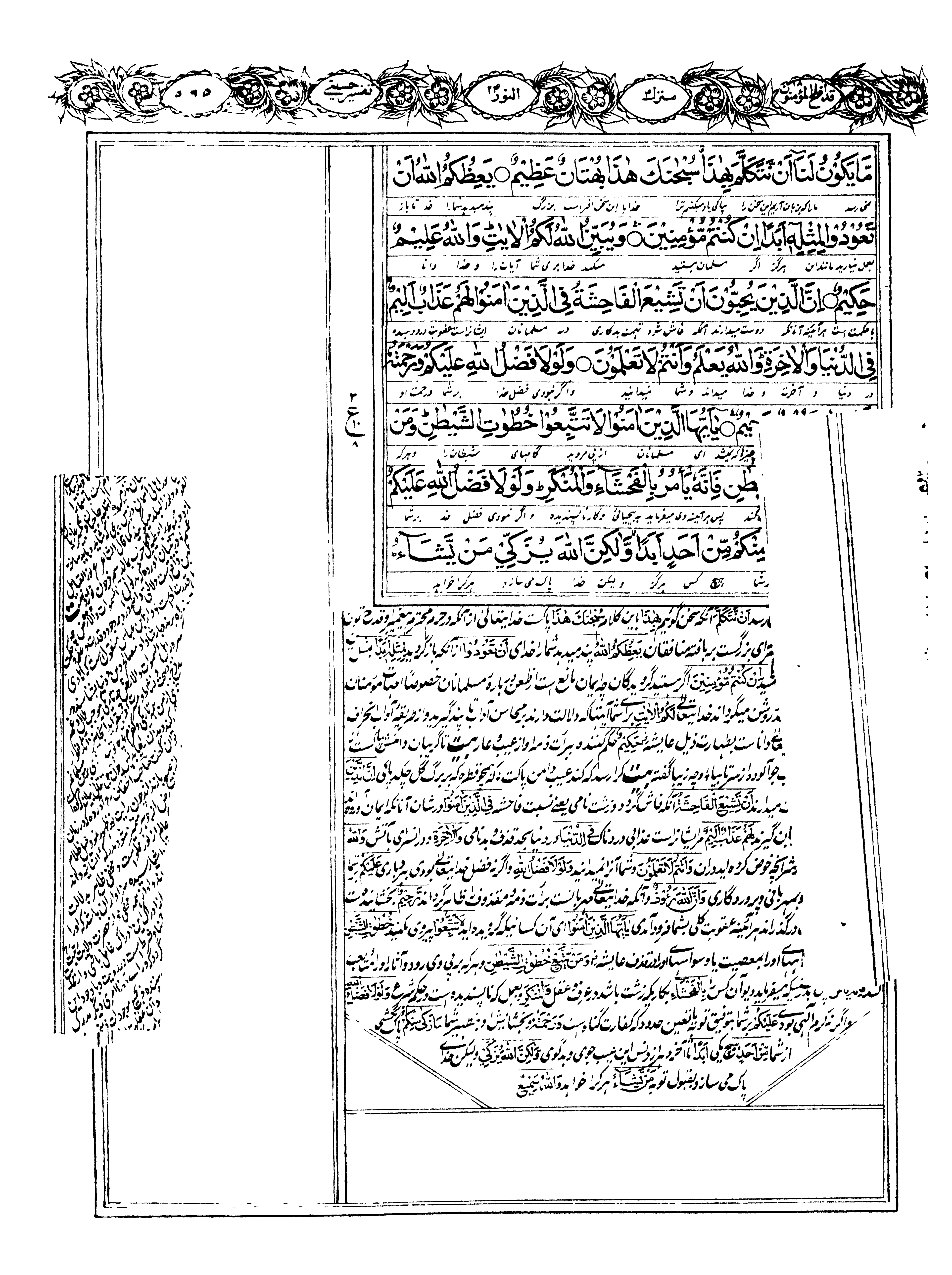
در آن عذاب بزرگ چون فرا میگرفتید آنرا بزبانهای خویش و می گفتید بدهان خویش سخنی

لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمٌ ۝ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم

که نبود شما را بحقیقت آن دانش و می پنداشتید آنرا آسان داد نزدیک خدا بزرگ بود و چرا نشد که چون شنیدید آنرا می گفتید

شَرًّا لَّكُمْ بدی از برای شما مخاطب حضرت رسالت پناه و عائشه و صفوان که نسبت با و کرده بودند می فرماید که آن دروغ را نسبت خود بد مپندارید بَلْ هُوَ بلکه آن خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است مر شما را جهت آنکه ثواب عظیم یافتید و در براءت شما آیتها نازل شد و کرامت و تعظیم شان شما بر همه کس ظاهر گشت و وعید کلی در باره دروغ گویان و بهتان گویان وقوع یافت لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مر هر کسی را از ایشان که متکلم اند بر افک مَّا اكْتَسَبَ جزای آن چیز است که کسب کرده مِنَ الْإِثْمِ از گناه بقدر آنکه خوض کرده چه بعضی خندیده بودند و بعضی سخنان فاحش گفته و بعضی خاموش شده و منع نه کرده وَالَّذِي تَوَلَّىٰ و آنکس که فرا گرفت كِبْرَهُ معظم آن سخن و تشنیع تر آنرا مِنْهُمْ از آن جماعت مراد ابن ابی است لعنة الله علیه لَهُ عَذَابٌ مر او راست عذابی عَظِيمٌ بزرگ در آخرت یا در دنیا بآنکه حد قذف خورد مطرود و مخذول گشت و گویند حسان بوده که بآخر عمرش نابینا شد یا مسطح که دستهای او شل گشت لَّوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ چرا نه آنگاه شنودید این سخن را ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ گمان بردندی مردان و زنان گرویدگان بِأَنفُسِهِمْ بهمدینان خویش خَيْرًا نیکوئی چنانچه بنفسهای خود گمان برند عدول از خطاب بغیبت و از مضمر بمظهر مبالغه است در توبیخ و اشعار بآنکه ایمان مقتضای گمان نیکی است باهل ایمان یعنی بایستی که مومنان بعد از استماع این دروغ گمان نیک بردندی بعائشه و صفوان وَقَالُوا و گفتندی چنانچه مردی متیقن که بر حالی مطلع باشد و گوید هَٰذَا این سخن إِفْكٌ مُّبِينٌ دروغی روشن است و حق سبحانه ازواج پیغمبر انرا نگاه میدارد از مثل این حالها بتعظیم و تکریم بر ایشان لَّوْلَا جَاءُوا چرا نیاوردند عَلَيْهِ برین سخن بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ چهار گواه که گواهی دهند بر آنچه ایشان قذف می کنند بر آن فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ پس اکنون که نیاوردند گواهان چهارگانه فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه عِندَ اللَّهِ نزدیک خدای تعالی یعنی در حکم او هُمُ الْكَاذِبُونَ ایشانند دروغ گویان در ظاهر و باطن چه اگر گواه آوردندی در ظاهر حکم کاذب نبودی اما در باطن کاذب بودندی زیرا که این صورت بر ازواج انبیا ممتنع است و چون گواه نیاوردند در ظاهر نیز کاذب اند وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ و اگر نه افزونی کرم خدای بودی عَلَيْكُمْ بر شما وَرَحْمَتُهُ و مهربانی او فِي الدُّنْيَا در دنیا بتوفیق توبه کردن وَالْآخِرَةِ و در آخرت بعفو مغفرت لَمَسَّكُمْ هر آینه برسیدی شما را فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ در آن چیزی که خوض کردید در آن از دروغ بر صدیقه عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ که عذاب قذف است و ملامت مردم در جنب آن جهنم

بودی و شما را آن عذاب تا آنگاه که [illegible] إِذْ تَلَقَّوْنَهُ چون فرا میگرفتید آنرا بِأَلْسِنَتِكُمْ بزبانهای خود یعنی بعضی از بعضی می پرسید وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم و میگفتید بدهانهای خود مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ آنچه نیست شما را بدان علمی یعنی سخنی از روی تحقیق [illegible] وَتَحْسَبُونَهُ و می پندارید آنرا هَيِّنًا سهل و آسان که گناهی بر آن مترتب نشود وَهُوَ و حال آنکه این سخن عِندَ اللَّهِ نزدیک خدای تعالی عَظِيمٌ بزرگ است در عقوبت [illegible] نقلست که ابو ایوب انصاری با زن خود گفت ای ام ایوب [illegible] عائشه [illegible] ام ایوب [illegible] دروغ است [illegible] ابو ایوب گفت [illegible] وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ [illegible] قُلْتُم [illegible] رضی الله تعالی عنه مَّا يَكُونُ [illegible]



مَا يَكُوْنُ لَنَآ اَنْ نَّتَكَلَّمَ بِهٰذَا ۖ سُبْحٰنَكَ هٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيْمٌ ۝ يَعِظُكُمُ اللّٰهُ اَنْ

نمی رسد ما را که بزبان آریم این سخن را پاکی یاد میکنیم ترا خدایا این سخن افترا است بزرگ پند میدهد شما را خدا تا باز

تَعُوْدُوْا لِمِثْلِهٖٓ اَبَدًا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۝ وَيُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ ۗ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ

نگردید بمانند آن هرگز اگر مسلمان هستید و بیان میکند خدا برای شما آیات را و خدا دانا

حَكِيْمٌ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ يُحِبُّوْنَ اَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ فِى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ

با حکمت است هر آئینه آنانکه دوست میدارند آنکه فاش شود تهمت بدکاری در مسلمانان ایشان راست عقوبت دردوهنده

فِى الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ۗ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ۝ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ

در دنیا و آخرت و خدا میداند و شما نمیدانید و اگر نبودی فضل خدا بر شما و رحمت او

رَحِيْمٌ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوْا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ ۗ وَمَنْ

مهربانست ای مسلمانان از پی مروید گامهای شیطان را و هر که

الشَّيْطٰنِ فَاِنَّهٗ يَاْمُرُ بِالْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ ۗ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ

کند پس هر آئینه وی میفرماید به بیحیائی و کار ناپسندیده و اگر نبودی فضل خدا بر شما

مِنْكُمْ مِّنْ اَحَدٍ اَبَدًا ۙ وَّلٰكِنَّ اللّٰهَ يُزَكِّيْ مَنْ يَّشَآءُ ۗ

شما هیچ کس هرگز و لیکن خدا پاک میسازد هرکرا خواهد

ع ٢ ٨

نمی رسد ما را اَنْ نَّتَكَلَّمَ آنکه سخن گوئیم بِهٰذَا باین کار سُبْحٰنَكَ هٰذَا پاکست خدایتعالی از آنکه در حرم محترم پیغمبر قدح تواند ... افترای بزرگست بر بافته منافقان يَعِظُكُمُ اللّٰهُ پند میدهد شما را خدای اَنْ تَعُوْدُوْا از آنکه باز گردید لِمِثْلِهٖٓ اَبَدًا بمثل ... اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید گروندگان چه ایمان مانع است از طعن در باره مسلمانان خصوصاً امهات مومنان ... روشن میگرداند خدایتعالی لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما آیتها که دلالت دارند بر محاسن آداب تا پند گیرید و از طریقه آداب انحراف ... دانا است بطهارت ذیل عایشه حَكِيْمٌ حکم کننده ببرأت ذمه او از عیب و عار بیت تا گریبان دامنش پاکست ... جو آلوده زستر تابپا و چه زیبا گفته بیت کرا رسد که کند عیب دامن پاکت * که همچو قطره که بر برگ گل چکد پاکی اِنَّ الَّذِيْنَ ... میدارند اَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ آنکه فاش گردد و زشت نامی یعنی نسبت فاحشه فِى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا در شان آنانکه ایمان ورده ... ین گیرند لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ مر ایشانراست عذابی دردناک فِى الدُّنْيَا در دنیا بحد قذف بدنامی وَالْاٰخِرَةِ و در سرای باتش وَاللّٰهُ ... آنچه خوض کرده اید در آن وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ و شما آنرا نمیدانید وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ و اگر نه فضل خدایتعالی بودی بر شما عَلَيْكُمْ بما ... بانی و پروردگاری وَاَنَّ اللّٰهَ رَءُوْفٌ و آنکه خدایتعالی مهربانست ببرأت ذمه مقذوف ظاهر گردانند رَّحِيْمٌ بخشاینده ... ند راند هر آئینه عقوبت کلی بشما فرود آمدی يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آن کسانیکه گرویده اید لَا تَتَّبِعُوْا پیروی نکنید خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ ... او را بمعصیت یا وسواسهای او در قذف عایشه رض وَمَنْ يَّتَّبِعْ خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ و هر که در پی وی رود و آثار او را متبع ... پیغمبر باید دید آن کس را بِالْفَحْشَآءِ بکاری که زشت باشد در عرف عقل وَالْمُنْكَرِ و بعمل که ناپسندیده است در حکم شرع وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ ... عَلَيْكُمْ بر شما بتوفیق توبه یا تعیین حدود که کفارت گناه است وَرَحْمَتُهٗ و بخشایش و ... شما مَا زَكٰى مِنْكُمْ پاک نگشتی

از شما مِّنْ اَحَدٍ هیچ یکی اَبَدًا تا آخر دهر از دنس این عیب جوئی و بدگوئی وَّلٰكِنَّ اللّٰهَ يُزَكِّيْ و لیکن خدای

پاک میسازد بقبول توبه مَنْ يَّشَآءُ هر کرا خواهد وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ

وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝ وَلَا يَأْتَلِ اُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ اَنْ يُّؤْتُوْٓا اُولِي الْقُرْبٰى

و خدا شنوا داناست وباید که سوگند نخورند خداوندان بزرگی وسعت از شما بر آنکه چیزی ندهند خویشان و خداوندان

وَالْمَسٰكِيْنَ وَالْمُهٰجِرِيْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۖ وَلْيَعْفُوْا وَلْيَصْفَحُوْا ۭ اَلَا تُحِبُّوْنَ اَنْ يَّغْفِرَ

و بینوایانرا و خانمان ترک کنندگانرا در راه خدا وباید که عفو کنند و درگذرند آیا دوست نمیدارید که بیامرزد

اللّٰهُ لَكُمْ ۭ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ الْمُحْصَنٰتِ الْغٰفِلٰتِ الْمُؤْمِنٰتِ

خدا شمارا و خدا آمرزنده مهربانست هرآینه آنانکه دشنام میدهند زنان پاک دامنرا از بدکاری بیخبر از ایمان آرندگانرا

لُعِنُوْا فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ۠ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝ يَّوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ اَلْسِنَتُهُمْ

لعنت کرده شدند در دنیا و آخرت وایشانراست عذاب بزرگ روزیکه گواهی دهند بر ایشان زبانهای ایشان

وَاَيْدِيْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝ يَوْمَىِٕذٍ يُّوَفِّيْهِمُ اللّٰهُ دِيْنَهُمُ الْحَقَّ وَ

و دستهای ایشان و پایهای ایشان بآنچه میکردند آنروز تمام رساند بایشان خدا جزای ایشانرا که سزاوار ایشانست و

يَعْلَمُوْنَ اَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِيْنُ ۝ اَلْخَبِيْثٰتُ لِلْخَبِيْثِيْنَ وَالْخَبِيْثُوْنَ لِلْخَبِيْثٰتِ ۚ

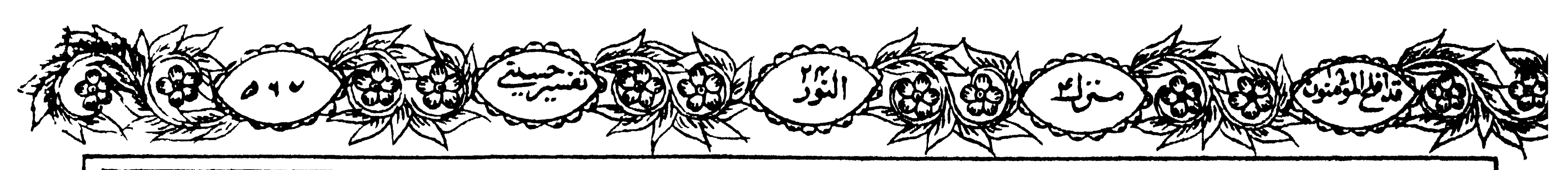
بدانند که خدا هموست ثابت ظاهر زنان ناپاک لایق اند برمردان ناپاک ومردان ناپاک لایق اند بر زنان ناپاک

وَالطَّيِّبٰتُ لِلطَّيِّبِيْنَ وَالطَّيِّبُوْنَ لِلطَّيِّبٰتِ ۚ اُولٰۗىِٕكَ مُبَرَّءُوْنَ مِمَّا يَقُوْلُوْنَ ۭ

و زنان پاک لایق اند بر مردان پاک و مردان پاک لایق اند بر زنان پاک اینجماعه بری اند از آنچه مردم میگویند

وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ و خدا یتعالی شنواست بمقالات مردمان عَلِيْمٌ دانا بنیتهای ایشان گویند که صدیق سوگند خورده بود که بر پسر خاله خود یعنی مسطح که یکی از متکلمان بافک بود نفقه نکند و مطلقا با او نیکوئی ننماید حق تعالی آیت فرستاد که وَلَا يَأْتَلِ و باید که سوگند نخورند اُولُوا الْفَضْلِ خداوندان فضل در دین مِنْكُمْ از شما وَالسَّعَةِ و خداوندان دستگاه و توانائی و فراخی در مال مراد ابوبکر صدیق است حق سبحانه فرمود که چنان باید که چنین مردم سوگند نخورند اَنْ يُّؤْتُوْا برآنکه ندهند نفقه اُولِي الْقُرْبٰى خویشاوندانرا وَالْمَسٰكِيْنَ و درویشان و محتاجانرا وَالْمُهٰجِرِيْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ و مهاجرانرا در راه خدا یتعالی و مسطح هم خویش است هم مسکین هم مهاجر وَلْيَعْفُوْا و باید که عفو کنند جریمه او را که از ایشان صادر شد وَلْيَصْفَحُوْا و درگذرانند از انتقام او و اغماض فرمایند اَلَا تُحِبُّوْنَ آیا دوست نمیدارید اَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ آنرا که بیامرزد خدا یتعالی شمارا پس شما نیز از گناه دیگران درگذرید وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خداوند تعالی آمرزنده است با کمال قدرت بر انتقام رَّحِيْمٌ مهربان بر اصحاب جرائم و آثار رحمت شما نیز متخلق باخلاق وی شوید علما ازین آیت استدلال بر فضل حضرت صدیق اکبر کرده اند چه حق اعتراف فرموده و بحیج ان الفضل المطلق له و حکیم سنائی قدس سره درین باب فرموده نظم بود چندان کرامت فضلش که اولوا الفضل خواند ذوالفضلش ٭ صورت و سیرتش همه جان بود ٭ زان ز چشم عوام پنهان بود ٭ روز و شب سال و ماه در همه کار ٭ ثانی اثنین او بهمان بغار ٭

اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه يَرْمُوْنَ الْمُحْصَنٰتِ رمی میکنند زنان محصنه را الْغٰفِلٰتِ بیخبران از آنچه قذف میکنند ایشانرا بدان الْمُؤْمِنٰتِ گرویدگان بخدا و رسول مراد ازواج پیغمبر اند و در وسیط گوید خاصه عائشه مراد است و گفته اند در شان مهاجرانست و بعضی عام میدارند و بر تقدیر آنها که قذف چنین جماعتی میکنند لُعِنُوْا لعنت کرده شدند فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ در دنیا و در آخرت دور افتادند از نام نیکو و در آخرت از رحمت یعنی در عالم ملعون و مردود اند و در آن سرای مبغوض و مطرود وَلَهُمْ عَذَابٌ و مر ایشانراست عذابی عَظِيْمٌ بزرگ بجهت گناه بزرگ و آن عذاب ایشانرا بود يَوْمَ تَشْهَدُ در روزیکه گواهی دهند عَلَيْهِمْ بر ایشان اَلْسِنَتُهُمْ زبانهای ایشان بافک و بهتان یعنی بزبان خود اعتراف کنند وَاَيْدِيْهِمْ و گواهی دهند دستهای ایشان وَاَرْجُلُهُمْ و پایهای ایشان بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بآنچه بودند که کسب میکردند از جرائم و آثام يَوْمَىِٕذٍ آنروز يُّوَفِّيْهِمُ اللّٰهُ تمام دهد خدا ایشانرا دِيْنَهُمُ الْحَقَّ جزای که سزاوار است بدیشان وَيَعْلَمُوْنَ و بدانند در آن روز اَنَّ اللّٰهَ آنکه خدا یتعالی هُوَ الْحَقُّ الْمُبِيْنُ اوست ثابت بذات خود و پیدا بالوهیت و قدرت و توانا بر عقاب و ثواب اَلْخَبِيْثٰتُ سخنان ناشایست و ناپاک لِلْخَبِيْثِيْنَ مر ناپاکانراست یعنی از ایشان ظاهر گردد و بدان متکلم شوند وَالْخَبِيْثُوْنَ لِلْخَبِيْثٰتِ و پلیدان نیز شایسته اند مر سخنان پلید را چه طبایع ایشان بدان مائل است از جنس خباثت وَالطَّيِّبٰتُ و کلمات پاکیزه لِلطَّيِّبِيْنَ مر مردمان پاکست یعنی از ایشان سر بر زند وَالطَّيِّبُوْنَ لِلطَّيِّبٰتِ و پاکیزگان نیز در خور اند سخنان پاک را کل اناء یترشح بما فیه مصرعه از کوزه همان تراود که در وست ٭ و گفته اند زنان ناپاک برای مردان ناپاک اند و مردان ناپاک راغب اند بر ایشان و زنان پاک برای مردان پاک اند و مردان پاک مائل اند بر ایشان محصل سخن آنکه در حرم محترم حضرت رسالت پناه



ع ٩

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ

ایشانراست آمرزش و روزی نیکو ای مسلمانان درمیائید بخانها غیر خانهای خویش

حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۝ فَإِنْ

تا آنکه دستوری طلبید و سلام کنید بر اهل آن این بهتر است شمارا بود که پند پذیر شوید پس اگر

لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا

نیابید درآنجا هیچ کس را درمیائید آنجا تا آنکه دستوری داده شود شمارا و اگر بشما گفته شود که بازگردید

فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ۝ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ

پس باید که بازگردید آن پاکتر است شمارا و خدا بآنچه میکنید داناست نیست برشما گناهی درآنکه

تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا

درآئید بخانها که مسکن کسی نیست درانجا منفعتی باشد شمارا و خدا میداند آنچه آشکارا میکنید و

تَكْتُمُونَ ۝ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ

پوشیده میدارید بگو بمردان مسلمانان که بپوشند چشم خودرا و نگاهدارند شرمگاه خودرا این

أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ۝ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ

پاکیزه تر است ایشانرا هر آئینه خدا خبردار است بآنچه میکنند و بگو زنان مسلمانانرا که بپوشند

لهم مرایشانراست مَغْفِرَةٌ آمرزش از خدایتعالی وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی نیکو یعنی بی رنج و بسیار و پایدار مراد نعیم بهشت است يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانیکه گرویده اید بخدا و رسول لَا تَدْخُلُوا درمیائید سرزده بُيُوتًا بخانها غَيْرَ بُيُوتِكُمْ جز خانهای خود که دران ساکنید یعنی بهیچ خانه بیگانه درمیائید حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا تا وقتیکه خبر گیرید و دستوری طلبید وَتُسَلِّمُوا و سلام کنید عَلَىٰ أَهْلِهَا بر اهل آنخانه در روایت آمده که گوئید السلام علیکم ادخلها ثعلبی آورده که زنی انصاریه بجناب نبوت آمده بموقف عرض رسانید که ما در خانهای خود بر صفتی میباشیم که نمیخواهیم که هیچکس مارا بران حال ببیند و ناگاه یکی از کسان ما در خانه درمی آید ما را بر وجهیکه نشاید می بیند حقسبحانه این آیت فرستاد و حکم شد که بخانه کسان بی دستوری درمیائید ذَٰلِكُمْ آن استعلام و استیذان خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است مرشمارا ازان که بی اجازت درآئید و گفته اند کسیکه بر عیال خود درمی آید باید که بکلمه یا آواز پای یا تنحنحی اعلام کند تا اهل خانه بستر عورات و دفع مکروهات اقدام نمایند اینحکم کردیم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شاید که شما پند گیرید فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا پس اگر نیابید در آنخانه أَحَدًا هیچ یکی را فَلَا تَدْخُلُوهَا پس درمیائید در خانهای غیر خود حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ تا وقتیکه دستوری دهند یعنی کسی پیدا شود و شمارا اجازت دهد چه دخول در خانه بی اذن کسی محل تهمت سرقه است وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا و اگر گویند بعد از استیذان که بازگردید فَارْجِعُوا پس بازگردید بی توقف و الحاح مکنید و بر در خانه منشینید که در آن مضرت صاحب است هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ آن بازگشتن پاکتر و پسندیده تر مرشمار است وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدایتعالی بآنچه شما میکنید از استجازه و ابرام عَلِيمٌ داناست و بران مکافات خواهد داد و بعد از نزول این آیت ابوبکر صدیق بعرض رسانید که یا رسول الله در راه شام و عراق اهل تجارت را اتفاق می افتد که در خانه و رباط سباط اقامت میکنند چون کسی درانمقام مقیم نیست که از کسی دستوری طلبد این آیت فرود آمد که لَيْسَ عَلَيْكُمْ نیست برشما جُنَاحٌ گناهی أَنْ تَدْخُلُوا ازانکه درآئید بی دستوری بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ در خانهائیکه مسکون نیست یعنی کسی درو اقامت نمیکند بلکه می آیند و میروند چون کاروانسرای و رباط فِيهَا دران خانهای غیر مسکون مَتَاعٌ لَكُمْ بهره و نفع است مرشمارا که از سرما و گرما بدان پناه میگیرید در خوت و انعام شما دران محفوظ میمانند وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مَا تُبْدُونَ آنچه آشکارا میکنید از استیذان وَمَا تَكْتُمُونَ و آنچه میپوشید از نیت دخول در خانها ایضا قُلْ بگو ای محمد لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مر مردمان گرویده را که فرا گیرند و بپوشند مِنْ أَبْصَارِهِمْ از دیدهای خود از دیدن نامحرم که نظر سبب فتنه است و در ذخیرة الملوک آورده که تیر زهر آگین پیکی شیطان را در وجود انسان چشم است زیرا که حواس دیگر در مساکن خود ساکنند و تا چیزی بدیشان نمی رسد باستدراک آن مشغول نمی توانند شد اما دیده جاسوسیست که از دور و نزدیک ابتکار آثار را صید میکند **نظم** اینهمه آفت که بتن میرسد از نظر توبه شکن میرسد دیده فرو پوش چو دُر در صدف تا نشوی تیر بلا را هدف در نفحات از شبلی قدس سره نقل میکنند که بگو تا بپوشند دیده سر را از محارم و دیده دل را از ماسوی الله وَيَحْفَظُوا و نگاهدارند فُرُوجَهُمْ



مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا

چشم خود را و نگاه دارند شرمگاه خود را و آشکارا نکنند آرایش خود را یعنی مواضع زینت را الا آنچه ظاهرست از آن مواضع

وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ

و باید که فرو گذارند دامنهای خود را بر گریبانهای خود و ننهند آرایش خود را الا بشوهران خویش یا

آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي

پدران خویش یا پدران شوهران خویش یا پسران خویش یا پسران شوهران خویش یا برادران خویش یا پسران

إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ

برادران خویش یا پسران خواهران خویش یا زنان خویش یا آنچه مالک او شده است دست ایشان یا غلامان یا طفلان

غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ

نه صاحب شهوت نباشند از مردمان یا طفلانی که هنوز مطلع نشده‌اند بر شرمگاه

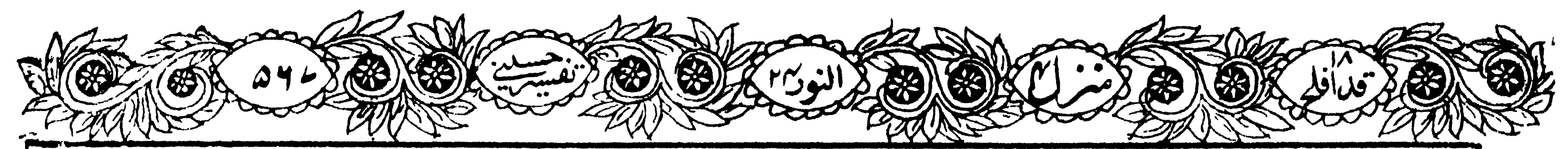
النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا

زنان و نزنند زمین را بپای خویش تا دانسته شود آنچه پنهان میکردند از زیور خویش و رجوع کنید

إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ

بسوی خدا همه یکجا ای مسلمانان بود که رستگار شوید و بنکاح در آرید زنان بی شوهر را

مِنْ أَبْصَارِهِنَّ دیدهای خود را و ننگرند بمردمان نامحرم وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ و نگاه دارند حیای خود را از زنا وَلَا يُبْدِينَ و ظاهر نسازند زِينَتَهُنَّ آرایش خود را از زیورها و جامها و رنگها و جز آن إِلَّا مَا ظَهَرَ مگر آنچه ظاهر شود مِنْهَا از آن بوقت ساختن کارها چون خاتم و اطراف ثیاب و کحل در عین و خضاب در کف و گفته‌اند مراد از زینت مواضع آنست پس مستثنی وجه باشد و کفین وَلْيَضْرِبْنَ و باید که فرو گذارند بِخُمُرِهِنَّ مقنعها خود را عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ بر گریبانهای خویش یعنی گردن خود را بمقنعه بپوشند تا موی و بناگوش و گردن و سینهای ایشان پوشیده ماند وَلَا يُبْدِينَ و آشکارا نکنند زِينَتَهُنَّ مواضع زینت خود را چون سر و ساعد و سینه و ساق که موضع تاج و دستوانه و گردن بند و خلخال است إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ مگر برای شوهران خویش که تزیین برای ایشانست أَوْ آبَائِهِنَّ یا پدران خویش و پدر پدر حکم پدر دارد أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ یا پدران شوهران خویش که ایشان در حکم پدرانند مر زن را أَوْ أَبْنَائِهِنَّ یا پسران خویش و پسران پسر هر چند که باشند درین داخل‌اند أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ یا پسران شوهران خود چه ایشان در حکم پسرانند مر زنان را أَوْ إِخْوَانِهِنَّ یا برادران خویش أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ یا پسران برادران خود که حکم برادران دارند أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ یا پسران خواهران خود و اینها جماعتی‌اند که نکاح زن با ایشان روا نیست و در محارم رضاعی نیز همین حکم ثابت است و ذکر اعمام و اخوال نکرد زیرا که ایشان در حکم اخوانند و در خوار نموده که احوط آنست که مواضع زینت بعم و خال ظاهر نکند که شاید ایشان نزدیک پسران خود تعریف کنند و موجب فتنه گردد أَوْ نِسَائِهِنَّ یا نزد زنان اهل دین خویش یعنی مواضع زینت مومنات نمایند و در تبیان آورده که یهودیه و نصرانیه و مجوسیه و ثنیه حکم مردان بیگانه دارند و مسلمه را اظهار زینت خفیه برای ایشان روا نیست زیرا که حکم دین میان اهل اسلام و کفر رسم آشنائی برانداخته و عفائف را نیز از ملاقات فواسق اجتناب باید نمود و بعضی بر آنند که مراد همه زنانند و از ایشان پرهیز نباید کرد أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ یا آنچه مالک شده است آن را دستهای ایشان یعنی پرهیز ندارند زنان از آنکه ملک یمین باشند از کنیزکان خواه مومنه خواه کافره و با آنکه ایشان در نسا داخل‌اند اینجا ذکر کرد تا معلوم شود که از امت غیر مسلمه احتراز لازم نیست و گویند مراد همه بندگان زن‌اند از اماء و عبید و قول آنست که اگر غلام عفیف باشد نظر او بزن شاید والا فلا و در لطائف آورده که ابن المسیب فرموده است که مغرور نگردانند شما را الفاظ او ما ملکت ایمانهن که آن در باب اماست نه عبید چه غالب آنست که نساء بیع اماء کنند نه عبید و عبد زن حکم مرد اجنبی دارد جایز نیست نظر او بسوی مولات نه موضعی از مواضع زینت وی أَوِ التَّابِعِينَ یا پی روندگان غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ جز خداوندان حاجت بزنان مِنَ الرِّجَالِ از مردمان شما یعنی آنها که بطلب خوردنی بخانهای آیند و بزنان هیچ حاجتی ندارند یعنی داعیه شهوت نیست ایشان را چون پیر سال خورده و عنین یا ابلهانی که مطلقا از مباشرت خبر ندارند و همت ایشان جز مقصور بطعام نیست و اکثر ائمه حنفیه بر آنند که خصی و مجبوب و عنین در حرمت



مِنكُمْ وَالصّٰلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ

از قوم خویش و شایستگان را از بندگان خویش و کنیزکان خویش اگر درویش باشند توانگر کند ایشانرا خدا

مِن فَضْلِهِ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝ وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتّٰى

از فضل خود و خدا بسیار دهنده داناست و باید که پارسائی پیشه کنند آنانکه نمی یابند اسباب نکاح تا آنکه

يُغْنِيَهُمُ اللّٰهُ مِن فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتٰبَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ

توانگر کند ایشانرا خدا از فضل خویش و آنانکه می طلبند مکاتبه را از بندگانی که مالک آن شده است دست شما پس

إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللّٰهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ

اگر بدانید در ایشان شایستگی و بدهید مکاتبانرا از مال خدا که بشما ارزانی داشته است و جبر مکنید کنیزکان خود را

عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ

بر زنا اگر ایشان پرهیزگاری خواهند تا بدست آرید متاع زندگانی دنیا و هر که جبر کند ایشانرا

فَإِنَّ اللّٰهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَ

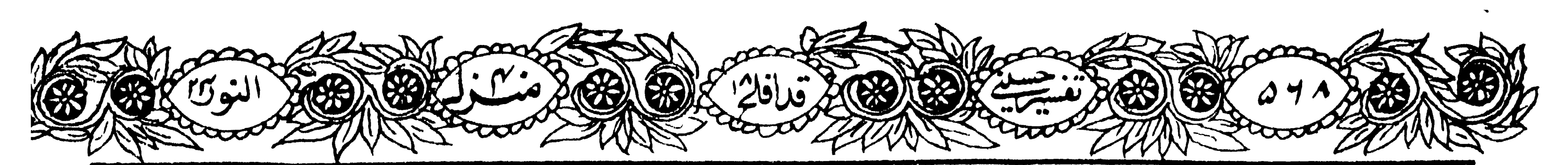
پس هر آئینه خدای تعالی آن کنیزکانرا بعد جبر کردن برایشان آمرزنده مهربان است و هر آئینه فرود آوردیم بسوی شما آیتهای روشن را و

مَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ۝ اللّٰهُ نُورُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ

فرود آوردیم داستانی از حال آنانکه گذشتند از پیش شما و پندی پرهیزگارانرا خدا نور آسمانها و زمین ست

ع ٨ / ١٠

منکم از شما یعنی هر مرد و زن که زن ندارد و کدخدا سازید و زنی را که بی شوهر ست بعقد کسی در آرید والصّٰلحین من عبادکم و دیگر نکاح کنید نیکان و شایستگانرا از بندگان خود وامائکم و کنیزکان خود تخصیص صالحان جهت اهتمام است بشان ایشان و آنانکه بسبب تزویج و ترزوج در پرده عفت بمانند ان یکونوا اگر باشند آبای صلحا از عباد و اما فقراء درویشان و تنگدستان یغنهم الله غنی گرداند ایشانرا خدا تعالی من فضله از فضل خود بقناعت یا باجتماع در روزی که منزل است از اقوال علیه السلام طعام الواحد یکفی الاثنین والله واسع و خدای فراخ بخشایش است بسعت معیشت دهد علیم داناست باستحقاق فقرا بسط یا بر روزی او کند ولیستعفف الذین و باید که باز ایستند از حرام و عفت ورزند آنانکه لا یجدون نمی یابند نکاحا اسباب نکاح از مهر و نفقه حتی یغنیهم الله تا وقتیکه توانگر گرداند خدای تعالی ایشانرا من فضله از فزونی کرم خود و بیابند آنچه بدان کدخدا توانند شد والذین و آنانکه یبتغون الکتب طلب میکنند مکاتبه را مما ملکت ایمانکم از آنچه که مالک است آنرا یمینهای شما یعنی آنها از بندگان شما که مکاتبه جویند فکاتبوهم پس مکاتب سازید ایشانرا امر استحباب است و مکاتبه آن باشد که خواجه بنده خود را گوید که ترا مکاتب گردانیدم بدین مقدار مال ادا کن و آزاد شو آورده اند که صبیح غلام خویطب بن عبد العزی از وی مکاتبه طلبید و ابا آورد این آیه نازل شد و حق تعالی فرمود که اگر غلام و کنیزک شما مکاتبت طلبند ایشانرا مکاتب سازید ان علمتم اگر دانسته اید فیهم خیرا در ایشان نیکی و صلاحیت و امانت یا قوت الکتساب و قدرت بر ادای مال یا آنکه بحکم کتابت از مردم سؤال نکنند چه آن بس مکروه است که بنده بگدائی مال کتابت باز دهد بنده از سلمان فارسی مکاتبت طلبید سلمان فرموده که مالی داری گفت نی گفت ترا قوت کسبی هست گفت نی سلمان گفت پس میخواهی که مرا از اوساخ دلو ناس مردم بخشائی من هرگز ترا مکاتب نسازم و آتوهم و بدهید بندگان مکاتب را من مال الله بعضی از مال خدای تعالی الذی آتکم آنچه بشما داده خویطب مر صبیح را بصد دینار مکاتب ساخته بود بعد از استماع این آیه بیست دینار بدو بخشید امام شافعی و امام احمد میگویند وآتوهم خطاب است بموالی پس واجب است از مال کتابت چیزی به مکاتب بخشیدن امام احمد ربع مال مقرر میکند و شافعی بقولی بتفویض بر آی خواجه میفرماید و ابوحنیفه و مالک ایشان واجب نکنند و میفرمایند که خطاب وآتوهم راجع بعامه مسلمانان است که اعانت کنند مکاتب و زکوة بدو بدهند تا مال کتابت ادا کند و گردن خود را از طوق بندگی مخلوق بیرون آرد و بدین سبب این خبر را نکته میگویند و از عقوبت بد میتوان گذاشت نظم بشنو از من نکته ای زنده دل ٭ و زبس سر گم به نیکی یاد کن ٭ که بلطف آزاده را بنده سازی ٭ گر باحسان بنده آزاد کن آورده اند که عبد الله بن ابی سلول که مقتدای منافقان بود شش کنیزک میداشت ایشانرا بر زنا اکراه میکرد و بر سبیل مقاطعه چیزی میگرفت دو کنیزک معاذه و مسیکه نام از ابا با یکدیگر گفتند که اگر این کار که ما میکنیم خیرست خود بسیار کردیم و اگر شرست وقت آنست که ترک کنیم پس بجناب حضرت نبوت مآب آمده صورت حال بعرض رسانیدند آیت آمد که ولا تکرهوا و اکراه مکنید فتیتکم کنیزکان خود را علی البغاء بر زنا و پلید کاری ان اردن اگر خواستند تحصنا از ایشان پرهیزگاری و اگر نخواهند ذکر اراده تحصن بمقتضای حال است و الا اکراه بهمه حال ممنوع پس حق سبحانه میگوید شما اکراه می کنید لتبتغوا تا فرا گیرید عرض الحیوة الدنیا مال زندگانی دنیا را از کسب ایشان و فروختن اولاد ایشان در تبیان آورده که زانی بود که صد شتر برای فرزندیکه از مزنی بهاد داشت بدادی ومن یکرههن و هر که اکراه کند کنیزکان را بر زنا فان الله پس بدرستیکه خدای من بعد اکراههن از پس اکراه کردن خواجگان مر ایشانرا غفور آمرزنده گناه ایشان است یعنی کنیزکان مکره را رحیم مهربان بر ایشان و وزر و وبال آن نیست مگر در گردن اکراه کنندگان ولقد انزلنا و بتحقیق فرستادیم الیکم بسوی شما آیت مبینت آیتهای روشن و توضیح یافته و حفص بکسر یا میخواند یعنی روشن کننده حلال و حرام و حدود و احکام ومثلا و فرستادیم مثلی من الذین خلوا از امثال آنانکه گذشته من قبلکم پیش از شما یعنی قصه عجیبه مانند قصه ایشان و آن قصه عائشه است که مانندگی دارد بقصه مریم در وقوع تهمت و بقصه یوسف و برائت ذمه وموعظة و فرستادیم پندی درین آیتها للمتقین برای پرهیزگاران تخصیص متقیان جهت انتفاع ایشان است بمواعظ و نصائح قرآن الله نور السموت والارض خدای تعالی نور آسمانها و زمینها است نور نامی است از نامهای حق سبحانه امام زاهد فرموده که خدا را نور توان



مَثَلُ نُورِهٖ كَمِشْكٰوةٍ فِيْهَا مِصْبَاحٌ ؕ اَلْمِصْبَاحُ فِيْ زُجَاجَةٍ ؕ

داستان نور وی در قلب مسلمانان ایست مانند طاقی کروزان چراغ ست آن چراغ در شیشه است یعنی در قندیل

اَلزُّجَاجَةُ كَاَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُّوْقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ

آن شیشه گویا ستاره درخشنده است افروخته میشود از روغن درختی

مُّبٰرَكَةٍ زَيْتُوْنَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَّلَا غَرْبِيَّةٍ ۙ

با برکت رعبارت از درخت زیتون ست نه بسمت مشرق رونده و نه بجانب مغرب رونده

يَّكَادُ زَيْتُهَا يُضِيْٓءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ

نزدیک است که زیت وی روشنی بدهد اگرچه نرسیده باشد بوی

نَارٌ ؕ نُوْرٌ عَلٰى نُوْرٍ ؕ يَهْدِي اللّٰهُ لِنُوْرِهٖ مَنْ يَّشَآءُ ؕ

آتش روشنی بر روشنی ست راه می نماید خدا بنور خود هر کرا خواهد

وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ ؕ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۙ

و بیان می فرماید خدا داستانها برای مردمان و خدا بهر چیز داناست

فِيْ بُيُوْتٍ اَذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيْهَا اسْمُهٗ ۙ

در خانها دستوری داده است خدا که بلند کرده شود آنرا و یاد کرده شود آنجا نام او

مَثَلُ نُوْرِهٖ صفت نوریکه منسوب باوست كَمِشْكٰوةٍ مانند روزنه ایست در دیوار نهایت او بخارج راه ندارد چون طاقی فِيْهَا مِصْبَاحٌ دران طاق چراغی افروخته و نیک روشن و گویند مشکوة ابنوبه ایست از آهن که در وسط قندیل باشد و بدین قول مصباح فتیله مشعله باشد در انبوبه اَلْمِصْبَاحُ آن چراغ افروخته فِيْ زُجَاجَةٍ در قندیلی از آبگینه اَلزُّجَاجَةُ آن آبگینه بغایت صفا و لطافت كَاَنَّهَا كَوْكَبٌ گویا ستاره دُرِّيٌّ درخشنده چون زهره مشتری وان آبگینه یعنی چراغی که در روست يُّوْقَدُ افروخته شده است ابتدا مِنْ شَجَرَةٍ مُّبٰرَكَةٍ از روغن درخت با برکت بسیار زَيْتُوْنَةٍ که آن زیتونست در زمین مقدس رسته و سفنا دو پیغمبر دعای برکت بروخوانده اند از انجمله ابراهیم خلیل الله علی نبینا و علیه السلام لَّا شَرْقِيَّةٍ نه در جانب شرق است از معموره چون گنگ و دیار چین و خطا وَّلَا غَرْبِيَّةٍ و نه در طرف غرب از آن چون طنجه و طرسوس و ولایت قیروان بلکه نبت او اراضی و جبال ولایت شام است یا آنکه نه پیوسته در آفتاب است تا محترق گردد و نه مدام در سایه تا میوه او خام ماند بلکه هم از غایت تاب آفتاب بهره مندست و هم از حمایت قایت سایه محفوظ حسن بصری می فرموده که اصل این شجره از بهشت است به دنیا آورده اند پس از اشجار این عالم نیست که وصف شرقی و غربی برو اطلاق توان کرد يَّكَادُ زَيْتُهَا نزدیک است که روغن درخت يُضِيْٓءُ روشنی دهد بنفس خود وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ و اگرچه نرسیده باشد بوی نَارٌ آتشی یعنی درخشندگی و براقی بمثابه است که بی آتش روشنائی بخشد نُوْرٌ عَلٰى نُوْرٍ روشنی افزوده بر روشنی یعنی صفائی زیت یار شده با نور چراغ و لطافت جاجه بران افزوده و مشکوة که ضابط اشعه و جامع انوار است يَهْدِي اللّٰهُ راه می نماید خدای تعالی لِنُوْرِهٖ بنور معرفت خود مَنْ يَّشَآءُ هر کرا میخواهد وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ و میزند خدای تعالی مثلها را یعنی معقولات را در صور محسوسات بیان میکند لِلنَّاسِ برای مردم تا زود دریابند و مقصود سخن ایشان هویدا گردد وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ و خدا بهمه چیزها از دقایق معقولات و محسوسات و حقایق جلیات و خفیات عَلِيْمٌ داناست علما را در باب این تمثیل سخن بسیارست علامة العلما امام فخر الدین رازی در اسرار التنزیل فرموده که مراد نور ایمان است که حق تعالی تشبیه کرده سینه مومن را بمشکوة و دل او را در سینه بقندیل زجاجه در مشکوة و ایمان را بچراغی افروخته در قندیل و قندیل را بکوکبی درخشنده و کلمه اخلاص را بشجره مبارکه که از تاب آفتاب خوف ضلال و زوال جا بهره دارد و نزدیک است که فیض کلمه بی آنکه بر زبان مومن گذرد عالم را منور کند چون اقرار آن بر زبان جاری شد و تصدیق جنان بآن باز گشت نور دل از نور علی نور بظهور رسید و هم از کلمات امام است طیب الله رمسه که نور ایمان را بچراغ تشبیه کرد بجهت آنکه در هر خانه که چراغ بود دزد در پیرامن آن نگردد و همچنین در هر دل که ایمان باشد شیطان را بدو راه نبود یا آنکه چراغ داخل خانه روشن بود و از روزنهای خانه پرتوی بخارج افتد و آنرا نیز روشنی بخشد همچنین منوال نور ایمان دل را روشن گرداند و از انجا شعاع معرفت بر روزنهای حواس افتاده انوار طاعات بر اعضا و جوارح پدید آید سیماهم فی وجوههم مصرعه سیمای هرکس از دل او میدهد خبر و تشبیه فرموده دل مومن را با آبگینه تا آنرا سنگ ظلم و جفا نشکند که آبگینه شکسته کجا



يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ۝ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ

بپاکی یاد می کند خدا را آنجا صبح و شام مردانی که باز ندارد ایشان را سوداگری و نه خرید و فروخت از یاد کردن

اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ

خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکوة می ترسند از ان روز که مضطرب شوند در ان دلها و

الْأَبْصَارُ ۝ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ

دیدها تا جزا دهد ایشانرا خدا بعوض بهترین آنچه کردند و زیاده دهد ایشانرا از فضل خویش و خدا روزی میدهد هر کرا

يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى

خواهد بغیر شمار یعنی بسیار و آنانکه کافر شدند اعمال ایشان مانند سرابی ست ببیدا نهامی هموار می پندارد دش تشنه آبی تا وقتی که

إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝ أَوْ

بیاید نزدیک آن نیابد ش چیزی و یافت خدا را نزدیک او پس تمام رسانید بوی حساب ویرا و خدا زود کننده حساب است یا

كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ

مانند تاریکیهای در دریای عمیق می پوشد این کافر را موجی از بالای آن موجی دیگر از بالای آن ابریست تاریکیهاست بعض آن بالای

بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ

بعض دیگر چون بیرون آرد دست خود نزدیک نیست که ببیندش و هر که نداد او را خدا روشنی پس نیست او را

يُسَبِّحُ لَهُ تسبیح گفته شود تا نماز گزارند مر خدا را فِيهَا در آن بیوت بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ به بامداد و شبانگاه رِجَالٌ مسبحان و مصلیان مردانند که از غایت استغراق در مقام شهود لَا تُلْهِيهِمْ مشغول نمی سازد و باز نمیدارد ایشانرا تِجَارَةٌ بازرگانی یعنی خریدن متاعی که از ان توقع سودی باشد وَلَا بَيْعٌ و نه فروختن آنها یعنی داد و ستد و خرید و فروخت ایشانرا مانع نبود عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ از یاد کردن خدای تعالی وَإِقَامِ الصَّلَاةِ و بپای داشتن نماز وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ و از دادن زکوة محققان بر آنند که چون بیع و شرا که اعظم اشتغال دنیوی ست ایشانرا از ذکر مانع نبود باقی اشتغال بطریق اولی صاحب کشف الاسرار آورده که ظاهر ایشان با خلق است و باطن ایشان در شهود اسما و صفات حق و بحقیقت این روش خواجگان ما وراء النهر است آورده اند که ملک حسین کرد که والی هرات بود از حضرت خواجه قطب الاقطاب خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره پرسید که در طریقه شما ذکر جهر و خلوت و سماع می باشد فرمودند که نمی باشد پس گفت بنای طریق شما بر چیست فرمودند که خلوت در انجمن بظاهر با خلق و بباطن با حق **بیت** از درون شو آشنا و از بیرون بیگانه وش این چنین زیبا روش کم می بود اندر جهان آنچه حق تعالی میفرماید لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله اشارت باین مقام است و حضرت حقایق پناهی قدس سره در بیان این طریقه انیقه فرموده اند **رباعی** سر رشته دولت ای برادر بکف آر وین عمر گرامی بخسارت مگذار دایم همه جا با همه کس در همه حال میدار نهفته چشم دل جانب یار يَخَافُونَ می ترسند این مردان با وجود چنین توجه و استغراق يَوْمًا تَتَقَلَّبُ از روزی که بگردد فِيهِ الْقُلُوبُ در ان روز دلها یعنی از هول متحیر گردد و صفت آرامش با اضطراب متغیر شود وَالْأَبْصَارُ و بگردد دیدها و از طرف بنگرد تا به بیند که نامه اعمال وی از کجا بدو می آید لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ متعلق است بیخافون یعنی میترسند تا جزا دهد خدای ایشانرا بسبب آن ترس أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا نیکوترین جزای آنچه کرده اند یعنی بهشت موعود وَيَزِيدَهُمْ و زیاده کند در پاداش ایشان مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود یعنی ورای جزای موعود ایشانرا عطاها کرامت فرماید که هرگز در خاطر ایشان خطور نکرده باشد وَاللَّهُ يَرْزُقُ و خدای تعالی روزی میدهد در دنیا مَنْ يَشَاءُ هر کرا می خواهد بِغَيْرِ حِسَابٍ بی حساب یعنی بران روزی حساب نکند یا زیاده از ان دهد در عقبی که بحیز شمار در نیاید وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه بپوشیدند حق را و نگرویدند بدان أَعْمَالُهُمْ عملهای ایشان که در صورت نیکو نماید چون صله رحم و عتق رقبه و اطعام فقرا و امثال آن كَسَرَابٍ مانند سرابی است بِقِيعَةٍ بزمینی هموار سراب آنست که شعاع آفتاب در نیم روز بر زمین مستوی افتد لمعان آن رخشنده در نظر آید چون آبی مواج يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ میپندارد آن را تشنه مَاءً آبی صافی و روی بوی آورد حَتَّى إِذَا جَاءَهُ تا چون برسد بموضعیکه در و توهم آب کرده لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا نیابد آن مظنون و متصور خود را چیزی وَوَجَدَ اللَّهَ و بیابد عقاب خدای تعالی را عِنْدَهُ نزدیک کردار خویش یا خدا را



مِنْ نُوْرٍ ۝ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يُسَبِّحُ لَهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَالطَّيْرُ صٰٓفّٰتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهٗ

هیچ روشنی آیا ندیدی که خدا را بپاکی یاد میکنند هر که در آسمانها و زمین ست و مرغان گشاده بال و هر یکی بدانسته است خدا دعای او را

وَتَسْبِيْحَهٗ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِمَا يَفْعَلُوْنَ ۝ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاِلَى اللّٰهِ الْمَصِيْرُ ۝ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ

و تسبیح او را و خدا داناست بآنچه می کنند و خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و بسوی خداست بازگشت آیا ندیدی که خدا

يُزْجِيْ سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهٗ ثُمَّ يَجْعَلُهٗ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلٰلِهٖ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَآءِ

روان میکند ابر را باز جمع می نماید میان آن باز می سازدش تو بر تو پس می بینی قطره را که بیرون می آید از میان آن و فرود می آرد از جانب بالا

مِنْ جِبَالٍ فِيْهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيْبُ بِهٖ مَنْ يَّشَآءُ وَيَصْرِفُهٗ عَنْ مَّنْ يَّشَآءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهٖ يَذْهَبُ

از کوهها که در آنجاست ژاله پس میرساندش بهر که خواهد و باز میداردش از هر که میخواهد نزدیک ست درخشندگی برقی که در ان ابر

بِالْاَبْصَارِ ۝ يُقَلِّبُ اللّٰهُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولِي الْاَبْصَارِ ۝ وَاللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دَآبَّةٍ

چشمها را می گرداند خدا شب و روز را هر آئینه درین مقدمه پندی هست خداوندان چشم را و خدا آفرید هر جانوری را

مِّنْ مَّآءٍ فَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ عَلٰى بَطْنِهٖ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ عَلٰى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ عَلٰٓى

از آب پس از ایشان است آنکه میرود بر شکم خود و از ایشان است آنکه میرود بر دو پای و از ایشان است آنکه میرود بر

اَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللّٰهُ مَا يَشَآءُ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ لَقَدْ اَنْزَلْنَآ اٰيٰتٍ مُّبَيِّنٰتٍ وَاللّٰهُ يَهْدِيْ

چهار پای می آفریند خدا هرچه می خواهد هر آئینه خدا بر همه چیز تواناست هر آئینه فرود آوردیم آیات روشن را و خدا دلالت میکند

مَنْ يَّشَآءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۝ وَيَقُوْلُوْنَ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالرَّسُوْلِ

هر کرا خواهد بسوی راه راست و می گویند منافقان ایمان آوردیم بخدا و برسول

مِنْ نُوْرٍ هیچ نوری این تمثیل دیگر ست مر علمای کفار را ظلمات عملهای تیره اوست و بحر لجی دل او و موج آنچه دل او را می پوشد از جهل و شرک و سحاب مهر خذلان بر دل پس کردار و گفتارش ظلمت ست و مدخل و مخرجش نیز ظلمت و مرجع او در قیامت هم بظلمت بر عکس مومن که او را نور علی نور ست این را باشند ظلمات بعضها فوق بعض **نظم** مومنان از تیرگی دور آمدند ٭ لاجرم نور علی نور آمدند ٭ کافری تاریک دل را نکرت سنت ٭ حال و کارش ظلمت اندر ظلمت ست اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و ندانستی اَنَّ اللّٰهَ يُسَبِّحُ لَهٗ آنکه خدایتعالی تسبیح میگوید مر او را و بپاکی یاد میکند بمقال یا بدلالت حال مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ هر که در آسمانها و زمینها است وَالطَّيْرُ صٰٓفّٰتٍ و مرغان نیز تسبیح گویند او را در حالیکه بال گشاده باشند در هوا و صف کشیده تخصیص طیر بآن است که او میان زمین و آسمان ست یا دلایل صنع در ظاهر تر ست چه اجرام ثقیله را که اصلا مائل مرکز اند اعطای قوت میل محیط و قدرت وقوف در هوا و الهام بسط اجنحه بوقت صف کشیدن با آنکه در جناح صفت قبض نیز هست برهانی ست قاطع بر کمال قدرت صانع كُلٌّ هر یک از اهل آسمان و زمین یا مرغان یا مجموع قَدْ عَلِمَ بدرستیکه دانسته است صَلَاتَهٗ دعای خود را وَتَسْبِيْحَهٗ و تنزیه خود را یا دعا و تسبیح خود را یا خداوند نیاز همه و نماز همه را وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدای تعالی داناست بِمَا يَفْعَلُوْنَ بآنچه می کنند همه از طاعت و عبادت وَلِلّٰهِ و مر خدایراست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها چه خالق و فاطر آنها همه اوست وَاِلَى اللّٰهِ الْمَصِيْرُ و بسوی خداست بازگشت همه اَلَمْ تَرَ یا ندیدی و ندانستی اَنَّ اللّٰهَ آیا نمی بینی آنکه خدای تعالی يُزْجِيْ سَحَابًا میراند ابر را و بر می انگیزاند قطعه قطعه ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهٗ پس تالیف میکند در میان او یعنی انضمام میدهد بعضی را با بعضی ثُمَّ يَجْعَلُهٗ رُكَامًا پس میگرداند او را در هم رسته و بر هم بسته فَتَرَى الْوَدْقَ پس می بینی تو باران را که يَخْرُجُ مِنْ خِلٰلِهٖ بیرون می آید از میان آن وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَآءِ و فرو میفرستد از ابر یا از آسمان مِنْ جِبَالٍ فِيْهَا از کوهها که در وست یعنی از قطعهای ابر بزرگ که مشابه کوهها اند در عظمت مِنْ بَرَدٍ از تگرگی که کائن است دران ابر مفعول محذوف است تقدیرش چنین که می فرستد از تگرگی که در ابر ست آن تگرگ را و گفته اند اینجا سما همان است نه ابر و در آسمان کوهها است از تگرگ چنانچه در زمین کوهها است از سنگ حق تعالی از ان تگرگ نازل میگرداند فَيُصِيْبُ بِهٖ پس میرساند آن تگرگ را بکشت و زرع و باغ مَنْ يَّشَآءُ هر کرا می خواهد وَيَصْرِفُهٗ و باز میدارد آنرا از میوه و محصول عَنْ مَّنْ يَّشَآءُ از هر که می خواهد يَكَادُ سَنَا بَرْقِهٖ نزدیک است که روشنی آن برق يَذْهَبُ بِالْاَبْصَارِ ببرد دیدها را و برباید از فرط روشنی و این قوی تر دلیل ست بر کمال قدرت که شعله آتش از میان ابر آبدار بیرون می آرد يُقَلِّبُ اللّٰهُ میگرداند خدای الَّيْلَ وَالنَّهَارَ شب و روز را برفتن و آمدن از پی یکدیگر یا بنقصان

وَاَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلّٰى فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذٰلِكَ ؕ وَمَآ اُولٰٓئِكَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ ○ وَ

وفرمانبرداری کردیم باز روی میگردانند گروهی ازایشان بعد ازین و نیستند ایشان مومنان و

اِذَا دُعُوْٓا اِلَى اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ اِذَا فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ○ وَاِنْ يَّكُنْ

چون خوانده میشوند بسوی خدا و رسول او تا حکم فرماید میان ایشان ناگهان جماعتی ازایشان روی گردانندگانند و اگر

لَّهُمُ الْحَقُّ يَاْتُوْٓا اِلَيْهِ مُذْعِنِيْنَ ○ اَفِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ اَمِ ارْتَابُوْٓا اَمْ يَخَافُوْنَ

باشد ایشانرا حق بیایند بسوی او گردن نهاده آیا در دل ایشان بیماریست یا در شک افتادند یا می ترسند

اَنْ يَّحِيْفَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُوْلُهٗ ؕ بَلْ اُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ○ اِنَّمَا كَانَ قَوْلَ

ازآنکه ستم کند برایشان خدا و رسول او بلکه اینجماعه ایشانند ستمکاران جزاین نیست که می باشد قول

الْمُؤْمِنِيْنَ اِذَا دُعُوْٓا اِلَى اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ اَنْ يَّقُوْلُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا ؕ

مسلمانان چون خوانده میشوند ایشانرا بسوی خدا و رسول او تا حکم کند میان ایشان آنکه گویند شنیدیم و فرمانبرداری کردیم

وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ○ وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَيَخْشَ اللّٰهَ وَيَتَّقْهِ

و اینجماعه ایشانند رستگاران و هرکه فرمانبرداری کند خدا و رسول او را و ترسد از خدا و حذر کند از عذاب او

فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفَآئِزُوْنَ ○ وَاَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ لَئِنْ اَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ ؕ

پس اینجماعه ایشانند بمراد رسندگان و قسم خوردند بخدا بسوگندترین قسمهای خود که اگر بفرمائی ایشانرا البته بیرون روند از وطن خود

ع ۱۰ / ۲ / ۱۲

وَاَطَعْنَا و فرمانبرداری کردیم بهردو ثُمَّ يَتَوَلّٰى پس میگردانند فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ گروهی ازایشان و امتناع مینمایند از قبول حکم مِّنْ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس اقرار بایمان و اطاعت وَمَآ اُولٰٓئِكَ و نیستند آنگروه بِالْمُؤْمِنِيْنَ گرویدگان مخلص یا ثابت برایمان و گویند میان مرتضی علی و مغیرة بن وائل مخاصمه بود در آب و زمینی چند آنچه علی مرتضی خواست که اورا نزد رسول برد میسر نشد مغیره گفت او برای تو حکم خواهد کرد که عم زاده اوئی زیرا که آن ملعون دانسته که حق بجانب مرتضی علی است و محمد صلی الله علیه وسلم حکم بجانب حق خواهد فرمود حقتعالی آیت فرستاد که اقرار بایمان و فرمانبرداری میکنند و از حکم خدا و رسول سر می پیچند و روی میتابند وَاِذَا دُعُوْٓا و چون خوانده شوند اِلَى اللّٰهِ بکتاب خدای وَرَسُوْلِهٖ و بحکم رسول لِيَحْكُمَ تا حکم کند پیغمبر صلی الله علیه وسلم بِرِسْتی بَيْنَهُمْ میان ایشان اِذَا فَرِيْقٌ آنگاه گروهی مِّنْهُمْ ازایشان که بشرست یا مغیره مُّعْرِضُوْنَ اعراض کنندگانند از محکمه نبوی صلی الله علیه وسلم وَاِنْ يَّكُنْ و اگر باشد لَّهُمُ الْحَقُّ مرایشانرا حکم یعنی برای ایشان بود يَاْتُوْٓا اِلَيْهِ بیایند بسوی پیغمبر مُذْعِنِيْنَ فرمان برندگان و انقیاد کنندگان یعنی اگر دانند که برای ایشان حکم واقع خواهد شد فرمان برنده اند و اگر معلوم کنند که حکم برایشان خواهد بود سر باز زننده اند اَفِيْ قُلُوْبِهِمْ آیا در دلهای ایشان مَّرَضٌ بیماریست یعنی کفر و میل بظلم اَمِ ارْتَابُوْٓا آیا در شک افتادند در باب پیغمبر صلی الله علیه وسلم و از وی تهمتی مشاهده کرده اند که بر واعتماد و راستی نماند اَمْ يَخَافُوْنَ آیا میترسند اَنْ يَّحِيْفَ اللّٰهُ آنکه حیف کند خدایتعالی در نزول حکمی و جور نماید عَلَيْهِمْ برایشان وَرَسُوْلُهٗ و میل کند رسول و در حکومت بَلْ نه چنین است که پیغمبر محل تهمت باشد یا خدا و رسول حیف کنند بلکه اُولٰٓئِكَ آنگروه هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ایشانند ستمکاران بر خصوم یا بر نفسهای خود با بای بر امتناع از حکم خدا و رسول اِنَّمَا كَانَ جز این نیست که هست قَوْلَ الْمُؤْمِنِيْنَ گفتار گرویدگان اِذَا دُعُوْٓا چون خوانده شوند اِلَى اللّٰهِ بکتاب خدایتعالی وَرَسُوْلِهٖ و بسوی پیغمبر صلی الله علیه وسلم لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ تا حکم کند میان ایشان بوقت مخاصمت اَنْ يَّقُوْلُوْا آنکه گویند سَمِعْنَا شنیدیم قول ترا وَاَطَعْنَا و فرمانبرداریم مر ترا بهر چه حکم کنی در میان ما حکمی وَاُولٰٓئِكَ و آنگروه که چنین گویند هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران از درکات سخط ربانی و رسیدگان بدرجات رضای سبحانی وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ و هرکه فرمان برد خدایتعالی را در فرایض وَرَسُوْلَهٗ و فرستاده او را در سنن یا در هرچه فرماید وَيَخْشَ اللّٰهَ و بترسد از عذاب خدای بر گناهان گذشته وَيَتَّقْهِ و بپرهیزد از خشم او و معصیت نکند در زمان آینده فَاُولٰٓئِكَ پس آنگروه هُمُ الْفَآئِزُوْنَ ایشانند فوز یافتگان بنعیم مقیم در کشاف آورده که یکی از ملوک التماس آیتی کرد که عمل بدان کافی باشد و محتاج آیت دیگر نشود و علمای آن زمان بدین آیت اتفاق کردند چه حصول فوز و فلاح جز بفرمانبرداری و خشیت و تقوی متصور نیست بیت اینکه اگر مقصد اقصی طلبی و نیک عمل و رضای مولی طلبی وَاَقْسَمُوْا و سوگند خوردند منافقان بِاللّٰهِ بخدایتعالی جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگندان خود که در طریق فرمانبرداری چنانند که بی شبهه لَئِنْ اَمَرْتَهُمْ اگر فرمائی ایشانرا به بیرون

[illegible]



قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

بگو قسم مخورید فرمانبرداری پسندیده مطلوبست هر آینه خدا خبردارست بآنچه میکنید بگو فرمانبرداری خدا کنید و فرمانبرداری

الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا

پیغامبر کنید پس اگر روی بگردانند پس جز این نباشد که بر پیغامبرست آنچه بروی لازم کرده شده و بر شماست آنچه بر شما لازم کرده شده و اگر فرمانبرداری کنید راه یابید

وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۝ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و نیست بر پیغامبر مگر پیغام رسانیدن آشکارا وعده داده است خدا آنانرا که ایمان آوردند از شما و عملهای شایسته کردند

لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي

البته خلیفه سازد ایشانرا در زمین چنانکه خلیفه ساخته بود آنانرا که پیش از ایشان بودند والبته محکم کند برای ایشان دین ایشانرا که

ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي

پسندیده است برای ایشان والبته بدل کند هر آینه ایشان بعد از ترس ایشان ایمنی را پرستش کنند مرا شریک مقرر نکنند با من

شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۝ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا

چیزیرا و هر که ناسپاسی کند بعد ازین پس آن جماعه ایشانند فاسقان و بر پا دارید نمازرا و بدهید

الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

زکوة را و فرمانبرداری کنید پیغامبررا بود که بر شما رحم کرده شود مپندار کافرانرا

قُلْ لَا تُقْسِمُوا بگو سوگند یاد مکنید و قسم بدروغ مخورید طَاعَةٌ مطلوب از شما فرمانبرداریست مَعْرُوفَةٌ شناخته شده باخلاص صدق نیت نه سوگند دروغ بر طاعت نفاقی إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بدرستیکه خدای تعالی داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما می کنید از نفاق و جز آن قُلْ بگو ای محمد أَطِيعُوا اللَّهَ فرمان برید خدای تعالی را بخلوص نیت وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و اطاعت کنید رسول خدا را بصفای طویت فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر روی بگردانند ای مردمان فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ پس جز این نیست که بر پیغمبر است آنچه بروی حمل کرده اند از تبلیغ احکام وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ و بر شماست آنچه بار کرده شده اید از انقیاد و امتثال وَإِنْ تُطِيعُوهُ و اگر فرمان برید رسول را در حکم او تَهْتَدُوا راه یابید براستی وَمَا عَلَى الرَّسُولِ و نیست بر فرستاده بجمعی إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مگر رسانیدن آشکارا و دعوت واضح و پیغمبر آنچه بروی بوده بجای آورده و آنچه کار و بار شماست مانده وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وعده کرد خدای تعالی آنانرا که گرویدند مِنْكُمْ از شما وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بکردند کارهای شایسته مراد بقول اشهر فقرای مهاجرانند که بعد از هجرت بمدینه در منازل انصار جای گرفتند و قریش با اکثر از قبایل عرب در کینه و ستیزه بودند بر محاربه ایشان اتفاق نمودند شب و روز پیغامبر با صحابه بیدار و هشیار بودند و هنگامیکه پیغمبر فرستادند مهاجران اکثر اوقات سلاح با خود داشتندی و روزگاری بهول و هراس میگذرانیدندی روزی یکی گفت آیا زمانی بر ما در آید که خود را ایمن و مطمئن بینیم و بفراغ خاطر بر بساط سلامت و عافیت نشینیم این آیت نازل گشت حق تعالی وعده داد و سوگند خورد که لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ هر آینه ایشانرا خلیفه گرداند فِي الْأَرْضِ در زمین کفار از عرب و عجم كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ همچنانکه خلیفه گردانیده شدند و حفص استخلف فعل معلوم خوانده یعنی همچنانکه خلیفه گردانید خدای آنانرا که بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان یعنی بنی اسرائیل که زمین مصر و شام بدیشان داد تا تصرف کردند در آن چنانکه ملوک در ممالک خود میکنند و اندک فرصتی را نیز مؤمنان و خانه موعود و جزائر عرب و دیار کسری و بلاد روم بدیشان ارزانی داشت و امید هست که جمیع اطراف و اکناف مشارق و مغارب بحکم لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بحوزه تسخیر ملازمان شرع نبوی و متابعان احکام ملت مصطفوی در آید نظم سیدم صیت کمال دولت خدام او عرصه روی زمین را سر بسر خواهد گرفت شاهباز همتش چون برکشاید بال قدر از ثریا تا ثری در زیر پر خواهد گرفت و این آیت دلیل اعجاز قرآنست و حجت صحت نبوت و برهان خلافت خلفای راشدین دیگر فرمود وَلَيُمَكِّنَنَّ و هر آینه با قوت متمکن و ثابت سازد لَهُمْ دِينَهُمُ برای ایشان دین ایشانرا الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ آن دین که پسندیده است مر ایشانرا یعنی دین اسلام مراد آنست که او را بر همه ادیان غالب گرداند وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ و هر آینه بدل دهد ایشانرا مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ از پس ترس ایشان از اعادی أَمْنًا ایمنی را ایشان يَعْبُدُونَنِي بپرستند مرا در زمان خلافت لَا يُشْرِكُونَ شریک نسازند بِي شَيْئًا با من چیزی را یعنی رجای ایشانرا از عبادت و توحید باز ندارد وَمَنْ كَفَرَ و هر که کفران ورزد درین نعمت بَعْدَ ذَٰلِكَ بعد از راست شدن وعده فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه کافر نعمتها هُمُ الْفَاسِقُونَ ایشانند کاملان در فسق ثعلبی آورده که قبیله ذو النورین اول جمعی بودند که کفران این نعمت ورزیدند وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپا دارید نماز مفروضه وَآتُوا الزَّكَاةَ و بدهید زکوة واجبه وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و فرمان برید رسول را بهر چه فرماید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید که بر شما رحمت کرده شود لَا تَحْسَبَنَّ مپندار ای محمد الَّذِينَ كَفَرُوا آنانرا که کافر شدند مُعْجِزِينَ

ع ٧ ١٣

مُعْجِزِيْنَ فِي الْاَرْضِ وَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ۝ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لِيَسْتَاْذِنْكُمُ

عاجز کننده در زمین و جای ایشان آتش است و آن بد بازگشت است ای مسلمانان باید که دستوری طلبند از شما

الَّذِيْنَ مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ وَالَّذِيْنَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلٰثَ مَرّٰتٍ مِنْ قَبْلِ صَلٰوةِ

آنانکه مالک ایشان شده است دست شما و آنانکه نرسیده اند بحد احتلام از شما سه نوبت پیش از نماز

الْفَجْرِ وَحِيْنَ تَضَعُوْنَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهِيْرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلٰوةِ الْعِشَآءِ ثَلٰثُ عَوْرٰتٍ لَّكُمْ

فجر و وقتیکه فرو می نهید جامهای خود را از نیمروز و پس از نماز عشا این سه ساعت خلوت برای شما

لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوّٰفُوْنَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلٰى بَعْضٍ كَذٰلِكَ

نیست بر شما و نه بر ایشان بزه بعد اینها در آینده گانند بر شما بعضی از شما بر بعضی و همچنین

يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ۝ وَاِذَا بَلَغَ الْاَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَاْذِنُوْا

بیان میکند خدا برای شما آیات را و خدا داننده با حکمت است و چون رسند طفلان از شما بحد احتلام باید که دستوری طلبند

كَمَا اسْتَاْذَنَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ۝ وَالْقَوَاعِدُ

چنانکه دستوری می طلبیدند آنانکه پیش از ایشان بودند همچنین بیان میکند خدا برای شما آیات خود را و خدا دانا با حکمت است و کلانسال

مِنَ النِّسَآءِ الّٰتِيْ لَا يَرْجُوْنَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ اَنْ يَّضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ

از زنان آنانکه توقع نکاح ندارند نیست بر ایشان هیچ بزه در آنکه فرو نهند جامهای خود را

مُعْجِزِيْنَ عاجز کننده گان مر خدای را از عذاب کردن فِي الْاَرْضِ در زمین یا پیشی گیرندگان بروی یعنی نتوانند که بر حق سبحانه پیشی گیرند و عذاب او را از خود فوت کنند وَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ و بازگشت ایشان آتش دوزخ است وَلَبِئْسَ الْمَصِيْرُ و بد بازگشتی است آتش دوزخ در اسباب نزول آورده که حضرت رسول غلامی انصاری را که مدلج بن عمرو نام داشت بوقت نیمروز بطلب فاروق فرستاد عمر خفته بود و جامه از بالای بعضی اعضای وی دور شده و قولی آنست که بیدار بود و با زوجه خود ملاعبت میفرمود و از در آمدن غلام کراهتی تمام بدل وی راه یافت بر زبان مبارکش جاری شد که چه بود که حق سبحانه نهی فرمودی آبا و ابنا و خدم و حشم ما در مثل این ساعتی بی دستوری در خانه ما در نیایند تا بر سر امور مخفیه مطلع نشوند بعد از آنکه بخدمت پیغمبر آمد این آیت نازل شده بود که يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه گرویدگان لِيَسْتَاْذِنْكُمُ الَّذِيْنَ باید که دستوری طلبند از شما آنانکه مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مالک ایشانست دستهای شما یعنی بندگان ذکور یا بیشتر ایشان از غلام و کنیزک وَالَّذِيْنَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ و آنان نیز از کودکان که نرسیده اند ببلوغ مِنْكُمْ از قوم شما یعنی بندگان و کودکان نارسیده باید که طلب اذن کنند از شما برای آمدن بجایهای شما ثَلٰثَ مَرّٰتٍ سه نوبت در شبانروز مِنْ قَبْلِ صَلٰوةِ الْفَجْرِ پیش از نماز بامداد که آدمی از خواب بر میخیزد و جامه خواب بیرون کرده میخواهد که لباس صحبت پوشد وَحِيْنَ تَضَعُوْنَ و یکبار هنگامیکه می نهید ثِيَابَكُمْ جامهای خود را مِّنَ الظَّهِيْرَةِ بیان حین است یعنی از وقت نیمروز وَمِنْ بَعْدِ صَلٰوةِ الْعِشَآءِ و یکبار پس از نماز خفتن که وقت تجرد است از لباس و در آمدن بمضاجع ثَلٰثُ عَوْرٰتٍ لَّكُمْ نگاه دارید این سه وقت عورت که مر شما راست لَيْسَ عَلَيْكُمْ نیست بر شما وَلَا عَلَيْهِمْ و نه بر بندگان و کودکان نارسیده جُنَاحٌ گناهی و بزه در ترک استیذان بَعْدَهُنَّ بعد از این وقت طَوّٰفُوْنَ بندگان طواف کنندگان یعنی در آیندگان عَلَيْكُمْ بر شما برای خدمت پس همواره نتوانند که دستوری طلبند بَعْضُكُمْ در می آیند بعضی از شما عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی یعنی ممالک بر موالی كَذٰلِكَ مانند این روشن کردن يُبَيِّنُ اللّٰهُ روشن میسازد و بیان میکند خدای تعالی لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما دلایل حق و احکام شرع وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدای داناست بمصالح عباد حَكِيْمٌ حکم کننده برعایت مراسم آداب نزد بعضی علما حکم این آیت منسوخ است و بقول جمعی محکم ابن جبیر را پرسیدند که بعضی مردم در نسخ این آیت سخن میگویند جواب داد که بخدائی که منسوخ نیست اما مردم درین تهاون می ورزند وَاِذَا بَلَغَ الْاَطْفَالُ و چون برسد طفلان مِنْكُمُ الْحُلُمَ از شما بخواب دیدن یعنی محتلم شوند مراد آنست که بالغ گردند و احتلام روشن تر دلیلیست بر وقوع بلوغ فَلْيَسْتَاْذِنُوْا پس باید که طلب دستوری کنند در همه اوقات كَمَا اسْتَاْذَنَ الَّذِيْنَ همچنانکه دستوری می طلبند آنانکه بالغ شوند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان یعنی ایشان حکم سایر مردان دارند در استیذان كَذٰلِكَ همچنانکه بیان کردیم این حکم را يُبَيِّنُ اللّٰهُ بیان میگرداند خدای تعالی لَكُمْ اٰيٰتِهٖ برای شما آیتهای خود را وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدای تعالی داناست باحوال شما حَكِيْمٌ حکم کننده بحکمت در تعین اوضاع شریعت تکرار این دو اسم در آخر این دو



غَيْرَ مُتَبَرِّجٰتٍ بِزِيْنَةٍ وَاَنْ يَّسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝ لَيْسَ عَلَى

غیر ظاهر کنان آرایش را و اگر پرهیزگاری کنند بهترست ایشانرا و خدا شنوا داناست نیست بر

الْاَعْمٰى حَرَجٌ وَّلَا عَلَى الْاَعْرَجِ حَرَجٌ وَّلَا عَلَى الْمَرِيْضِ حَرَجٌ وَّلَا عَلٰٓى اَنْفُسِكُمْ اَنْ

نابینا گناهی و نه بر لنگ گناهی و نیست بر بیمار گناهی و نه بر ذات شما گناهی در آنکه

تَاْكُلُوْا مِنْۢ بُيُوْتِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اٰبَآئِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اُمَّهٰتِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اِخْوَانِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ

بخورید از خانهای خویش و یا خانهای پدران خویش یا خانهای مادران خویش یا خانهای برادران خویش یا خانهای

اَخَوٰتِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اَعْمَامِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ عَمّٰتِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اَخْوَالِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ خٰلٰتِكُمْ

خواهران خویش یا خانهای عمهای خویش یا خانهای عمهای خویش یا خانهای خالهای خویش یا خانهای خالهای خویش

اَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَّفَاتِحَهٗٓ اَوْ صَدِيْقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَاْكُلُوْا جَمِيْعًا اَوْ

یا خانهٔ که بتصرف شماست کلیدهای او یا خانهای دوست خویش نیست بر شما هیچ گناهی در آنکه بخورید همه یکجا یا

اَشْتَاتًا فَاِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوْتًا فَسَلِّمُوْا عَلٰٓى اَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُبٰرَكَةً

متفرق پس چون در آیید بخانهای پس سلام گویید بر قوم خویش دعا خیر با برکت

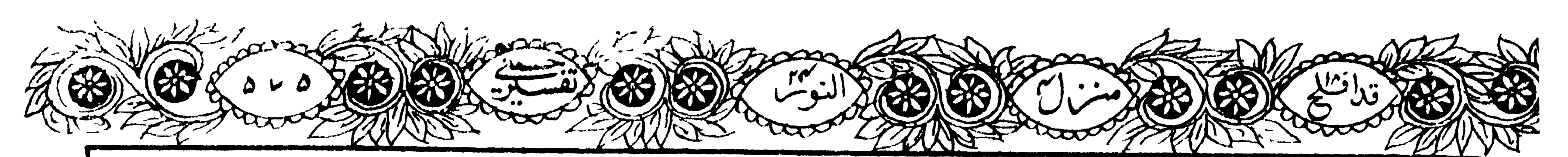
طَيِّبَةً كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ۝ اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ

پاکیزه و فرود آمده از نزدیک خدا همچنین بیان میکند خدا برای شما آیات را بود که بفهمید جز این نیست که مسلمانان

غیر متبرجات بزینة در حالتیکه ظاهر کنندگان نباشند و اسع زینت را یعنی غرض از وضع چادرها نه کردن و گوش و موی و امثال آن نباشد و ان یستعففن و آنانکه طلب عفت کنند و بپوشند خود را خیر لهن بهترست مر ایشانرا و دورتر از تهمت والله سمیع و خدای تعالی شنواست مقالات ایشانرا و داناست علیم دانا بمقصود و منویات ایشان امام واحدی فرموده که تندرستان صحابه با مریض و اعمی مواکله نکردندی یا ایجابت از هم کاسی با صحبت محنت زده بودندی از بیم آنکه مبادا که طبایع سلیمه از ایشان نفرت آید یا آنکه بعضی از صحابه چون بسفر رفتندی کلیدهای خانه انبار بدست ارباب عاهات باز دادندی تا بوقت حاجت از طعام ایشان تناول کنند و این درویشان بتوهم عدم رضای ایشان پرهیز میکردند یا اگر کسی ایشانرا بمائده که در خانه پدر یا مادر یا اقارب قریبه ترتیب کرده بودند دعوت نمودی اجابت نمیکردند حق سبحانه آیت فرستاد که لیس علی الاعمی نیست بر نابینا حرج گناهی در خوردنی و لا علی الاعرج حرج و نه بر لنگ گناهی و لا علی المریض حرج و نه بر بیمار گناهی و لا علی انفسکم و نه بر نفسهای شما و رزی ان تاکلوا آنکه بخورید شما و اهل اسلام من بیوتکم از طعام خانهای خود که عیال شما در آنند و خانهای فرزندان نیز درین داخل است بحکم انت و مالک لابیک خبر صحیح آنست که پاکیزه ترین خوردنی مرد از کسب اوست و ان ولده من کسبه او بیوت آبائکم یا خانهای پدران خود او بیوت امهاتکم یا خانهای مادران خود او بیوت اخوانکم یا خانهای برادران خود او بیوت اخواتکم یا خانهای خواهران خود او بیوت اعمامکم یا خانهای برادران پدران خود او بیوت عماتکم یا خانهای خواهران پدران خود او بیوت اخوالکم یا خانهای برادران مادران خود او بیوت خالاتکم یا خانهای خواهران مادران خود او ما ملکتم مفاتحه یا خانهای که مالک شده اید شما خزائن آنرا از نقود و اطعمه و امتعه این خطاب بوکلا و خازنانست و گویند مراد خانه بندگانست و جز خانه اولاد و عبید رضای صاحب بیت در اکل طعام شرطست او صدیقکم یا خانهای دوستان خود در آن نیز رضای دوست باید و حقیقت آنست که اگر دوست حقیقی بود انبساط او از صعوبت منقول فتح موصلی بدر خانه دوستی آمد و او حاضر نبود کیسه وی از جاریه طلبید و درم برداشت باقی بکنیزک باز داد چون خواجه بخانه رسید صورت واقعه از جاریه شنید بشکرانه آن انبساط کنیزک آزاد کرد و بنواخت در نگارستان آورده که نظم گفتم صبا فرسود را که بود آسود در کنجی بر باطنی زلفش چه خوشتر دو جان گفت ... میان دو بند آن انبساطی و در عوارف المعارف آورده که چون کسی با خود را گوید که اعطنی من مالک او در جواب گوید کم تریدو دوستی را نمی شاید یعنی باید که هرچه دارد در میان نهد و از استفسار چند و چون بگذرد چه دوست جانی بهترست از مال فانی و درین باب گفته اند باید دوست بر هرچه داری یاری بخرد و هیچ مفروش و سعدی قال نظم یاران بجان معانقه با هم میکنند آخر کسی بمال جدائی چرا کنند بسیار جد و جهد بباید تا کسی خود را بآدمی صفتی آشنا کنند شرطست بعد یا ضمن یار آشنا که بهر و بعهد محبت وفا کنند و بر قول اول که سبب نزول آیت تنفر صحابه بود از

تعقلون شاید شما تعقل کنید در ان وحی و ثواب در یابید انما المؤمنون

جز این نیست که گرویدگان الذین



الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَاِذَا كَانُوْا مَعَهٗ عَلٰٓى اَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوْا حَتّٰى يَسْتَاْذِنُوْهُ ؕ

آنانند که ایمان آوردند بخدا و برسول او و چون باشند باوی برکاری که جمع کردن ایشان میطلبند نروند تا آنکه دستوری طلبند از پیغامبر

اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَاْذِنُوْنَكَ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ ۚ فَاِذَا اسْتَاْذَنُوْكَ

هر آئینه آنانکه دستوری میطلبند از تو ایشان آنانند که ایمان آورده اند بخدا و بر رسول او پس اگر دستوری طلبند از تو

لِبَعْضِ شَاْنِهِمْ فَاْذَنْ لِّمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝

برای بعض کار خود پس دستوری ده هر کرا خواهی از ایشان و آمرزش طلب کن برای ایشان از خدا هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است

لَا تَجْعَلُوْا دُعَآءَ الرَّسُوْلِ بَيْنَكُمْ كَدُعَآءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا ؕ قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الَّذِيْنَ يَتَسَلَّلُوْنَ

مشمارید طلبیدن پیغامبر را در میان خویش مانند طلبیدن بعض از شما بعض از دیگر را هر آئینه میداند خدا آنانرا که بسبکی روند

مِنْكُمْ لِوَاذًا ۚ فَلْيَحْذَرِ الَّذِيْنَ يُخَالِفُوْنَ عَنْ اَمْرِهٖٓ اَنْ تُصِيْبَهُمْ فِتْنَةٌ اَوْ يُصِيْبَهُمْ عَذَابٌ

از شما پناه جویان پس باید که بترسند آنانکه خلاف حکم پیغامبر می کنند از آنکه برسد بدیشان بلای یا برسد بر ایشان عذاب

اَلِيْمٌ ۝ اَلَآ اِنَّ لِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ قَدْ يَعْلَمُ مَآ اَنْتُمْ عَلَيْهِ ؕ وَيَوْمَ

دردناک آگاه شو هر آئینه خدا راست آنچه در آسمانها و زمین است میداند روشی را که شما بر آنید و روزی که

يُرْجَعُوْنَ اِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا ؕ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيْمٌ ۝

گردانیده شوند بسوی او خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده اند و خدا بهر چیز داناست

۹ ع ۲ ۱۵

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ آنانند که گرویده اند بخدای تعالی وَرَسُوْلِهٖ و برسول او از صمیم دل وَاِذَا كَانُوْا و چون باشند مَعَهٗ با رسول وی عَلٰٓى اَمْرٍ جَامِعٍ برکاری جمع آرنده یعنی مهمی که بشرع ایشانرا مجتمع باید شد چون جمعات و اعیاد و حروب و مشاورات و نماز استسقا لَمْ يَذْهَبُوْا نروند از نزدیک وی حَتّٰى يَسْتَاْذِنُوْهُ تا وقتیکه دستوری طلبند از و و او تشریف اذن ارزانی فرماید اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَاْذِنُوْنَكَ بدرستی آنانکه دستوری طلبند از تو اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ آن گروه آنانند که از صدق يُؤْمِنُوْنَ میگروند بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ بخدای تعالی و رسول او و تصدیق می نمایند تعریض جمع منافقان است که در غزوه تبوک بتخلف از جهاد دستوری می جستند و در بارهٔ ایشان نازل شد که انما یستاذنک الذین لا یؤمنون بالله الآیة فَاِذَا اسْتَاْذَنُوْكَ پس چون طلب اذن کنند این مومنان مخلص از تو لِبَعْضِ شَاْنِهِمْ برای اصلاح و اتمام بعضی از کارهای خود فَاْذَنْ پس دستوری ده لِّمَنْ شِئْتَ هر کرا خواهی مِنْهُمْ از ایشان که عذر واضح دارند وَاسْتَغْفِرْ و با وجود اجازت طلب آمرزش کن لَهُمُ اللّٰهَ برای ایشان از خدای تعالی چه تقدیم امور دنیا بر مهم دین اگرچه بعذر باشد خالی از خللی نیست و گویا که بخروج از جماعت آثم اند پس برای ایشان استغفار کن اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستیکه خدای تعالی آمرزنده است تقصیرات بندگان را رَّحِيْمٌ مهربانست بتخفیف تکلیف از ایشان لَا تَجْعَلُوْا مپندارید و بدانید دُعَآءَ الرَّسُوْلِ خواندن رسول مر شما را بَيْنَكُمْ میان خود كَدُعَآءِ بَعْضِكُمْ همچون خواندن بعضی از شما بَعْضًا بعضی را بر بعضی قیاس می کنید خواندن رسول را بر خواندن یکدیگر که اعراض توانید کرد یا در جواب مساهله توانید نمود چه مبادرت بامر او واجب است و ملازمت و مراجعت بغیر اذن او حرام و نار و ایا دعای او را بر شما یا برای یکدیگر بدانید که آن دعا بیشک مستجاب است و مقبول حضرت رب الارباب یا ندا کردن شما او را و خواندن مر رسول را باید که چون منادات یکدیگر نباشد که بمجرد نام خوانید بلکه باید که از روی تعظیم باشد چنانچه یا رسول الله یا نبی الله چه حضرت عزت جل جلاله همه انبیا را به ندای علامت خطاب کرده و حبیب خود را بندای کرامت خطاب میفرماید بیت یا آدم است با پدر انبیا خطاب ٭ یا ایها النبی خطاب محمد است ٭ آورده اند که چون آنحضرت خطبه خواندی منافقان تنگ آمده یکدیگر را پناه شدندی و از مسجد بیرون رفتندی آیت آمد که قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الَّذِيْنَ بدرستیکه میداند خدای تعالی آنانرا که از روی کراهت يَتَسَلَّلُوْنَ بیرون میروند اندک اندک

مِنْكُمْ از میان شما لِوَاذًا در حالت پناه جستن بیکدیگر و پوشیدن بهم را فَلْيَحْذَرِ الَّذِيْنَ پس باید که بترسند آنانکه يُخَالِفُوْنَ مخالفت میکنند و اعراض می نمایند عَنْ اَمْرِهٖٓ از فرمان خدا و رسول او اَنْ تُصِيْبَهُمْ از آنکه برسد بدیشان فِتْنَةٌ آزمایشی از حق که گمراهی است یا محنتی در نفس و مال و ولد یا تسلط سلطان جابر یا ظهور غفلت بر دل یا درو تیه جنید قدس سره فرموده که فتنه بحقیقی دل است و متاثر ناشدن او از معرفت الهی اَوْ يُصِيْبَهُمْ یا برسد ایشان را عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک در آخرت اَلَآ اِنَّ لِلّٰهِ بدانید بدرستیکه مر خدای تعالی است مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آنچه در آسمانها است و آنچه در زمینها است یعنی همه ملک وی اند و مالک همه اوست زیرا که خالق همه اوست قَدْ يَعْلَمُ بدرستیکه میداند مَآ اَنْتُمْ عَلَيْهِ آنکه شما بر آنید ای مکلفان از موافقت و مخالفت و نفاق و اخلاص طاعت و معصیت وَيَوْمَ يُرْجَعُوْنَ و میداند روزی را که باز گردانیده شوند منافقان اِلَيْهِ بسوی جزای او فَيُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا بِمَا عَمِلُوْا بانچه کرده اند از عملهای بد و بر آن مکافات کند وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَىْءٍ و خدای تعالی بهمه چیز عَلِيْمٌ داناست و هیچ چیز بر وی مخفی نماند بیت آنکس که بیافرید پیدا و نهان ٭ چون نشناسد نهان و پیدا آنرا

سورة



سورة الفرقان مکیة وهی سبع و سبعون ایة وست رکوعات

بسم الله الرحمن الرحیم ○
بنام خدای بخشاینده مهربان

تبٰرك الذی نزّل الفرقان علی عبده لیکون للعٰلمین نذیرا ○ الذی له ملك
بسیار با برکت است آنکه فرود آورد قرآن را بر بندهٔ خویش تا باشد ترسانندهٔ عالمها را آنکه او راست پادشاهی

السمٰوٰت والارض ولم یتخذ ولدا ولم یکن له شریك فی الملك وخلق کل شیء فقدره
آسمانها وزمین و هیچ فرزند نگرفت و هیچ شریک نیست او را در پادشاهی و بیافرید هر چیز را پس اندازه کرد او را

تقدیرا ○ واتخذوا من دونه الهة لا یخلقون شیئا وهم یخلقون ولا یملکون لانفسهم
باندازه و گرفتند کافران بجز الله آن معبودان را که نمی آفرینند چیزی و خود شان آفریده میشوند و نمی توانند برای خویش

ضرا ولا نفعا ولا یملکون موتا ولا حیوة ولا نشورا ○ وقال الذین کفروا ان هذا
زیانی و نه سودی و نمی توانند مرگ را و نه زندگانی را و نه برانگیختن را و گفتند کافران نیست این

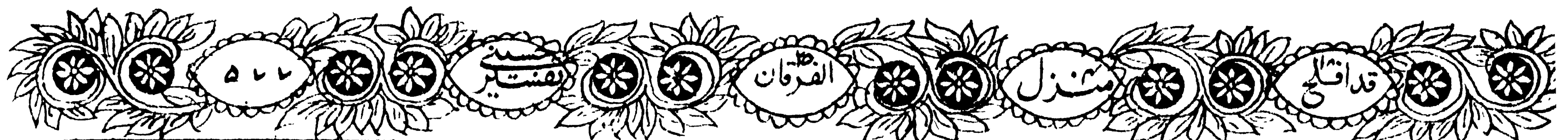
الا افك افترٰیه واعانه علیه قوم اٰخرون فقد جاؤ ظلما وزورا ○ وقالوا اساطیر
مگر دروغی که بر بافته است آنرا و یاری داده اند او را بر افترا او دیگر گروه دیگر پس بعمل آوردند ستم و دروغ را و گفتند قرآن افسانهای

الاولین اکتتبها فهی تملی علیه بکرة واصیلا ○ قل انزله الذی یعلم السر فی السمٰوٰت
پیشینیان است که برای خود نوشته است آنرا پس آن خوانده میشود بروی صبح و شام یعنی تا یاد گیرد بگو فرود آورده است آنرا کسیکه میداند آن پنهان که در آسمانها

مغ

سورة الفرقان مکیة وهی سبع وسبعون ایة وست رکوعات بسم الله الرحمن الرحیم تبٰرك صاحب کشف الاسرار
از معانی که مفسران مر لفظ تبارک را گفته اند سه معنی اختیار فرموده اول آنکه برکت ازوست و این اشارت بکارسازی و بنده
نوازی حق است دوم آنکه بزرگوار و برتر است و این بیان صفت سرمدی و نشان عزت ازلی و ابدی اوست سیم آنکه دایم و ثابت است
و این عبارت از دوام ذات اوست لم یزل و لایزال الذی آنکه نزّل الفرقان فرو فرستاده قرآن را که جدا کننده است میان حق
و باطل و حلال و حرام علی عبده بر بندهٔ خود یعنی محمد لیکون تا باشد بندهٔ او للعٰلمین مراد میان ها و پریان نذیرا بیم کننده
از عذاب الهی تا باشد قرآن اهل هر قرنی را در هر زمان ترساننده از موجبات سخط ربانی الذی له آن کسیکه مر او راست
ملك السمٰوٰت والارض پادشاهی آسمانها و زمینها چه وی متفرد است بآفریدن آنها پس او را رسد تصرف در آن ولم
یتخذ و فرا نگرفت خدای ولدا فرزندی چنانچه زعم یهود و نصاری است ولم یکن له و نیست مر او را شریك فی الملك انبازی
در پادشاهی چنانچه ثنویه و ثنیه گویند یعنی او راست پادشاهی بی فرزندی که قایم مقام او تواند بود یا شریکی که با او مقاومت
تواند کرد وخلق کل شیء و بیافرید همه چیزها را از مواد مخصوصه بهیات مختلفه و اشکال متنوعه فقدره پس اندازه کرد آن
چیز را تقدیرا اندازه کردنی یعنی آنها را مهیا ساخت برای خصایص و افعالی که از و میخواست یا تقدیر کرد بقای او را تا وقتی
معلوم واتخذوا و فرا گرفتند کفار من دونه بجز خدای آفریدگار الهة لا یخلقون خدایان که نیافرینند شیئا چیزی را و قادر
نباشند بر خلق هیچ چیز وهم یخلقون و حال آنست که ایشان آفریده شده اند و هر مخلوقی محتاج است در وجود بخالقی و محتاج
خدائی را نشاید پس تا نیکه عبده ایشانرا مستر اشند و بر وجه که میخواهند تصویر میکنند چگونه سزای پرستش باشند ولا یملکون
و با وجود مخلوقیت نمیتوانند و استطاعت ندارند لانفسهم برای نفسهای خود ضرا باز داشتن ضرری ولا نفعا و نه جذب
نفعی یعنی نه سودی بخود میتوانند رسانید و نه زیانی از خود باز می توانند داشت و حال آنکه خدای ضار و نافع باید ولا یملکون
و نمی توانند آلهه باطله و قادر نیستند موتا بر میرانیدن کسی ولا حیوة و نه بر زنده کردن کسی اولا یا بر ابقای حیات او ولا
نشورا و نه بر بعث و حشر او ثانیا و خدای تعالی المحیی و الممیت و باعث باید وقال الذین کفروا و گفتند آنانکه نگرویدند
ان هٰذا نیست این قرآن که محمد بما آورده الا افك افترٰیه مگر دروغی که خود بر بافته است آنرا واعانه و یاری

یعنی قرآن دروغ
بر ساختن آن جبرئیل
داده اند او را اعانه علیه بر آن گروهی دیگر چون احبار
قوم آخرون گروهی دیگر یعنی ایشان عرب را
با عداس پس باتفاق ایشان و لبابت سکیه
باتفیر و بنی اسرائیل فقد جاؤ پس بتحقیق
القا می کنند ظلما و زورا القدیم
آمده اند این قوم نسبت کردن ازین سخن
دروغ بعنی یاری و ازین کفار دربر
این قصه کلام ایشان و بعضی میباید
نسبت دادند و دروغ است وقالوا و گفتند
سیکویند قرآن و قصه و بنیان الاولین
بیشتر اند اساطیر اسماء افسانهای
گفتند کلام و سخن و نمی توانند
افسانهای پیشینیان از انبیا و املاء کرده
اند اکتتبها نوشته تملی علیه
فهی پس آن بکرة و اصیلا بامداد و شبانگاه
بیشتر و روز و شب و روزانه ابرو
یعنی در روز و شب خوانند
تا یاد گیرد و می تواند
حفظ کند و بدین سبب آن را
قل بگو ای محمد فرستاده است قرآن را
الذی آنکس که یعلم السر میداند
سر پوشیده را فی السمٰوٰت والارض



وَالْأَرْضِ اِنَّهٗ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ وَقَالُوْا مَالِ هٰذَا الرَّسُوْلِ يَاْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِيْ فِي

وزمین ہست هرآئینه وی ہست آمرزنده مهربان وگفت چیست این پیغامبر را که میخورد طعام و میرود در

الْاَسْوَاقِ لَوْلَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُوْنَ مَعَهٗ نَذِيْرًا ۝ اَوْ يُلْقٰٓى اِلَيْهِ كَنْزٌ اَوْ تَكُوْنُ لَهٗ جَنَّةٌ يَّاْكُلُ

بازارها چرا فرستاده نشد بسوی وی فرشته تا باشد همراه وی ترساننده یا چرا از آسمان برتافته نشد بسوی وی گنجی یا چرا نیست او را باغی

مِنْهَا وَقَالَ الظّٰلِمُوْنَ اِنْ تَتَّبِعُوْنَ اِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوْرًا ۝ اُنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوْا لَكَ الْاَمْثَالَ فَضَلُّوْا

که بخورد از آن وگفتند ستمگاران پیروی نمی کنید مگر مرد جادو زده را . ببین چگونه داستانها زدند در حق تو پس گمراه شدند

فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ سَبِيْلًا ۝ ع تَبٰرَكَ الَّذِيْٓ اِنْ شَآءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذٰلِكَ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ

پس نمی یابند هیچ راهی را بزرگ و برتر است آنکه اگر خواهد بدهد ترا بهتر ازین بوستانها که میرود زیر آن

مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۙ وَيَجْعَلْ لَّكَ قُصُوْرًا ۝ بَلْ كَذَّبُوْا بِالسَّاعَةِ ۟ وَاَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيْرًا ۝

جویها و بدهد ترا محلها بلند یعنی در دنیا بلکه دروغ شمرده اند قیامت را و آماده ساختیم برای کسیکه تکذیب قیامت کند دوزخ را

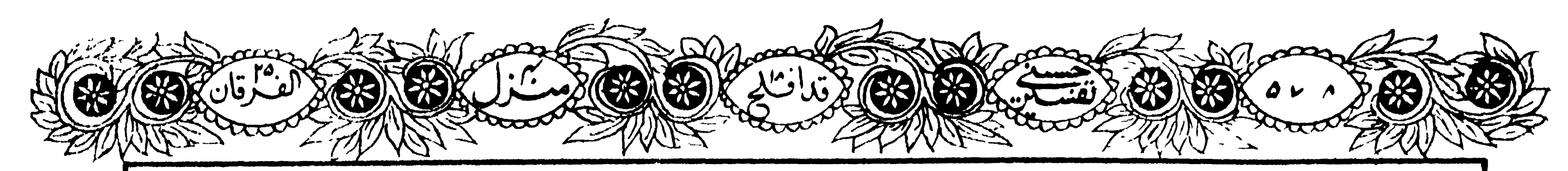
اِذَا رَاَتْهُمْ مِّنْ مَّكَانٍۭ بَعِيْدٍ سَمِعُوْا لَهَا تَغَيُّظًا وَّزَفِيْرًا ۝ وَاِذَآ اُلْقُوْا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا

چون به بیند دوزخ ایشان را از مسافت دور بشنوند از وی آواز خشم خوردن و غریدن و چون انداخته شوند از آن دوزخ بمکانی تنگ دست

مُّقَرَّنِيْنَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُوْرًا ۝ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوْرًا وَّاحِدًا وَّادْعُوْا

دوبسته بد دعا کنند آنجا بر خویش بهلاک وگوییم بد دعا مکنید امروز بیک هلاک و بد دعا کنید

وَالْاَرْضِ در آسمانها و زمین بر آن دلیل که این کلام مشتمل ست بر اخبار از مغیبات و علم غیب خاصهٔ حق تعالی است و دیگر آنکه همه فصحای شما از اتیان بمثل آن عاجزاند و چنین کلام جز از نزد ملک علام نشاید اِنَّهٗ بدرستیکه او كَانَ غَفُوْرًا هست آمرزنده که پرده کرم بر جرائم بندگان میپوشد رَّحِيْمًا مهربان که در عقوبت عاصیان تعجیل نمیکند وَقَالُوْا و گفتند صنادید قریش چون ابوجهل و عتبه و امیه و عاص و امثال ایشان مَالِ هٰذَا الرَّسُوْلِ چیست این پیغمبر را بر سبیل تهکم گفتند چه بوده است آنکس را که دعوای رسالت میکند که مثل مردم دیگر يَاْكُلُ الطَّعَامَ میخورد و خوردنی را وَيَمْشِيْ ومیرود برای طلب معیشت چون دیگران فِي الْاَسْوَاقِ در بازارها اگر دعوی وی درست است باید که حال او مخالف حال دیگران باشد ایشان بسبب توقف در مرتبه محسوسات از حال آنحضرت غافل شده پنداشتند که تمیز رسل از غیر ایشان بامور جسمانی باشد و ندانستند که نبوت منافی بشریت نیست بلکه مقتضی آنست تا تناسب و تجانس که سبب افاده و استفاده است بحصول پیوندد **بیت** جنس باید تا در آمیزد بجنس انس کی گیرند با جن جنس انس القصه مشرکان گفتند بایستیکه او ملک بودی اگر ملک نیست لَوْلَآ اُنْزِلَ چرا فرو نفرستاده شد اِلَيْهِ مَلَكٌ بسوی او فرشته فَيَكُوْنَ مَعَهٗ پس باشد با او نَذِيْرًا بیم کننده و یاری دهنده در انذار اَوْ يُلْقٰٓى اِلَيْهِ یا آنکه افگنده شود بدو كَنْزٌ گنجی از آسمان تا بدان مستظهر گشته از تردد در تحصیل معاش مستغنی شود اَوْ تَكُوْنُ لَهٗ یا باشد مر او را جَنَّةٌ يَّاْكُلُ مِنْهَا بوستانیکه بخورد از میوه و محصول آن و بدان معاش وی بگذرد وَقَالَ الظّٰلِمُوْنَ و گفتند ظالمان وضع مظهر در موضع مضمر حکم بظلم ایشان است یعنی ستمگارند درین سخن که مومنان را گفتند اِنْ تَتَّبِعُوْنَ پیروی نمیکنید شما اِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوْرًا اگر مردی جادو کرده شده را یعنی کسی او را سحر کردند و عقلش پوشیده شده باشد و در تفسیر ماوردی مسحور را معنی ساحر میداند یعنی متابعت جادو میکنید که شما را سخن میفرماید اُنْظُرْ درنگر ای محمد بدیدهٔ بصیرت تا به بینی که معاندان كَيْفَ ضَرَبُوْا چگونه زدند لَكَ الْاَمْثَالَ برای تو مثلها را یعنی گفتند سخنهای ناخوش و تشبیه کردند ترا بمسحور و بوصف مفتری و محتاج علیه بستودند فَضَلُّوْا پس گمراه شدند از طریقیکه موصل است بمعرفت انبیا و تمیز ایشان از ما سوای فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ سَبِيْلًا پس توانائی ندارند و نمی یابند راهی بحجت و برهان بر آنچه میگویند تَبٰرَكَ الَّذِيْٓ بزرگوار است آن کسیکه بمحض فضل اِنْ شَآءَ جَعَلَ اگر خواهد بسازد و به بخشد لَكَ ترا در دنیا خَيْرًا مِّنْ ذٰلِكَ بهتر از گنجی و بوستانی که ایشان میگویند آنچه باشد جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها وَيَجْعَلْ لَّكَ و بدهد ترا در آن بوستانها قُصُوْرًا کوشکهای عالی و مسکنهای رفیع در اسباب نزول مذکور است که چون توانگران قریش حضرت رسالت پناه را بفقر و فاقه سرزنش کردند رضوان که آرایندهٔ روضات جنات است باین آیت نازل شد و درجی



تَبُوۡرًا كَثِيۡرًا ۝ قُلۡ اَذٰلِكَ خَيۡرٌ اَمۡ جَنَّةُ الۡخُلۡدِ الَّتِيۡ وُعِدَ الۡمُتَّقُوۡنَ ؕ كَانَتۡ لَهُمۡ جَزَآءً وَّ مَصِيۡرًا ۝

بهلاک بسیار بگو آیا این بهتر است یا بهشت جاوید آنکه وعده داده شده است متقیان را باشد ایشانرا پاداش و جاے باز گشت

لَهُمۡ فِيۡهَا مَا يَشَآءُوۡنَ خٰلِدِيۡنَ ؕ كَانَ عَلٰى رَبِّكَ وَعۡدًا مَّسۡـُٔوۡلًا ۝ وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ وَمَا

ایشانراست آنجا آنچه میخواهند جاویدان هست بر پروردگار تو وعده طلبیده شده و آنروز که جمع کند خدا ایشان را و آنکه

يَعۡبُدُوۡنَ مِنۡ دُوۡنِ اللّٰهِ فَيَقُوۡلُ ءَاَنۡتُمۡ اَضۡلَلۡتُمۡ عِبَادِيۡ هٰٓؤُلَآءِ اَمۡ هُمۡ ضَلُّوا السَّبِيۡلَ ۝

می پرستند بجز خدا پس گوئید آیا شما گمراه کردید این بندگان مرا یا ایشان خود غلط کرده اند راه را

قَالُوۡا سُبۡحٰنَكَ مَا كَانَ يَنۡۢبَغِيۡ لَنَاۤ اَنۡ نَّـتَّخِذَ مِنۡ دُوۡنِكَ مِنۡ اَوۡلِيَآءَ وَلٰكِنۡ مَّتَّعۡتَهُمۡ وَاٰبَآءَهُمۡ حَتّٰى

گویند بپاکی یاد میکنیم ترا سزاوار نباشد ما را که هیچ دوست گیریم جز تو ولیکن بهره ساختی ایشانرا و پدران ایشارا تا آنکه

نَسُوا الذِّكۡرَ ۚ وَكَانُوۡا قَوۡمًا ۢ بُوۡرًا ۝ فَقَدۡ كَذَّبُوۡكُمۡ بِمَا تَقُوۡلُوۡنَ ۙ فَمَا تَسۡتَطِيۡعُوۡنَ صَرۡفًا وَّلَا نَصۡرًا ۚ

فراموش کردند پند و شدند گروه هلاک شده گوئیم ای گروه کافران هر آئینه دروغ داشتند شما را این معبودان در آنچه میگفتید پس نمیتوانید دفع کردن عذاب و نه یاری دادن اوپه ابنیان

وَمَنۡ يَّظۡلِمۡ مِّنۡكُمۡ نُذِقۡهُ عَذَابًا كَبِيۡرًا ۝ وَمَاۤ اَرۡسَلۡنَا قَبۡلَكَ مِنَ الۡمُرۡسَلِيۡنَ اِلَّاۤ اِنَّهُمۡ لَيَاۡكُلُوۡنَ

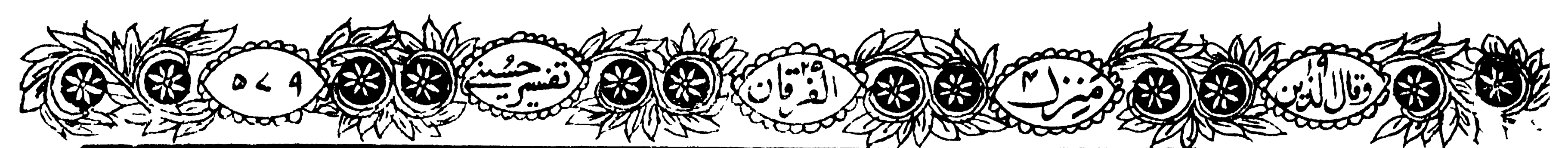
هر که ستم کرده باشد از شما بچشانیمش عذاب بزرگ و نفرستادیم پیش از تو پیغامبران مگر باین صفت که ایشان میخوردند

الطَّعَامَ وَيَمۡشُوۡنَ فِى الۡاَسۡوَاقِ ؕ وَجَعَلۡنَا بَعۡضَكُمۡ لِبَعۡضٍ فِتۡنَةً ؕ اَتَصۡبِرُوۡنَ ۚ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيۡرًا ۝

طعام و میرفتند در بازارها و ساخته ایم بعض شما را در حق بعضی ابتلای آیا صبر میکنید و هست پروردگار تو بینا

ع ١١ / ١٢

تُبُوۡرًا كَثِيۡرًا ثبور بسیار یعنی یکبار نفرین مکنید بر خود و نفرین بسیار کنید زیرا که شما را انواع عذاب خواهد بود و هر نوعی را بواسطهٔ شدت ثبور واقع خواهد شد قُلۡ بگو ای محمد آنانرا که بفقر سرزنش تو می کنند اَذٰلِكَ ایا گنج و بوستان دنیا خَيۡرٌ بهتر است اَمۡ جَنَّةُ الۡخُلۡدِ الَّتِيۡ یا آن بهشت جاوید که وُعِدَ الۡمُتَّقُوۡنَ وعده داده شده اند پرهیزگاران از ابد خول دران كَانَتۡ هست در علم خدای تعالی لَهُمۡ مر متقیان را آن بهشت جَزَآءً پاداش اعمال ایشان وَّمَصِيۡرًا و بازگشتی که رجوع بدان نمایند در آخرت لَهُمۡ فِيۡهَا مر ایشان راست در بهشت مَا يَشَآءُوۡنَ آنچه خواهند از نعیم بهشت فراخور استحقاق ایشان چه ضعفای مومنانرا آرزوی ایشان از مرتبه اکمل نعیمی نخواهد بود بلکه مراد هر یکی مناسب حال خود جویند یابند خٰلِدِيۡنَ در حالتیکه جاوید باشند در بهشت كَانَ هست دخول و خلود ایشان در جنت عَلٰى رَبِّكَ بر پروردگار تو وَعۡدًا وعده مَّسۡـُٔوۡلًا خواسته شده سزاوار آنکه از خدای درخواهند یا مومنان درخواسته اند که ربنا آتنا ما وعدتنا یا ملائکه برای ایشان درخواست میکنند که ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ و یاد کن روزیرا که حشر کنیم و حفص بیا میخواند یعنی حشر کند مشرکانرا وَمَا يَعۡبُدُوۡنَ و آنرا نیز که می پرستند مِنۡ دُوۡنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی عام است همه معبودانرا از ذوی العقول و غیر آن و گفته اند مراد اصنامند که خدای ایشانرا سخن آرد و مخاطب سازد فَيَقُوۡلُ پس گوید ءَاَنۡتُمۡ آیا شما اَضۡلَلۡتُمۡ گمراه کردید عِبَادِيۡ هٰٓؤُلَآءِ بندگان مرا این گروه یعنی مشرکان اَمۡ هُمۡ یا ایشان ضَلُّوا السَّبِيۡلَ گم کردند راه را باضلال در نظر صحیح و اعراض از قول مرشد فصیح قَالُوۡا گویند بتان سُبۡحٰنَكَ پاکی ترا و ما ترا بپاکی یاد میکنیم و منزه میدانیم از شریک و شبیه مَا كَانَ يَنۡۢبَغِيۡ لَنَا نیست ما را و نسزد و روا نباشد اَنۡ نَّـتَّخِذَ آنکه فرا گیریم کسی که ما را پرستد مِنۡ دُوۡنِكَ بجز تو یعنی ترا نپرستد ملخص سخن آنکه آنها که اعبادت ترا دست بدارند و ما را پرستند نرسد ما را که بگیریم ما ایشان را مِنۡ اَوۡلِيَآءَ از دوستان وَلٰكِنۡ مَّتَّعۡتَهُمۡ و لیکن تو ایشان را برخوردار گردانیدی وَاٰبَآءَهُمۡ و پدران ایشانرا باموال و اولاد و عمر دراز و صحت بدن و سائر نعمتها حَتّٰى نَسُوا الذِّكۡرَ تا فراموش کردند آنچه انبیا ایشانرا بدان دعوت میفرمودند وَكَانُوۡا و بودند بر حکم ازلی تو قَوۡمًا ۢ بُوۡرًا گروهی هلاک شده یا تباه گشته پس حضرت عز شانه بت پرستانرا بخطاب ساخته گوید فَقَدۡ كَذَّبُوۡكُمۡ پس در ستیکه تکذیب کردند خدایان شما شما را بِمَا تَقُوۡلُوۡنَ بآنچه میگوئید که شریک خدا اند و ایشان مرا از شرک منزه داشتند فَمَا تَسۡتَطِيۡعُوۡنَ پس نمی توانند معبودان شما صَرۡفًا بگردانیدن عذاب از شما وَّلَا نَصۡرًا و نه یاری کردن شما را بنجات و حفص بتا میخواند یعنی شما که مشرکانید نتوانید عذاب مرا از خود دفع کردن و یکدیگر را یاری دادن و از عقوبت برهانیدن وَمَنۡ يَّظۡلِمۡ و هر که ستم کند یعنی شرک آورد



وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلٰٓئِكَةُ أَوْ نَرٰى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا

وگفتند آنانکه توقع ندارند ملاقات ما را چرا فرستاده نشد بر ما فرشتگان یا چرا نمی‌بینیم پروردگار خود را هرآینه بزرگ شدند

فِيٓ أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوًّا كَبِيرًا ۝ يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلٰٓئِكَةَ لَا بُشْرٰى يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِينَ

در زعم خویش و سرکشی کردند سرکشی بزرگ روزیکه ببینند فرشتگان را هیچ مژده نیست آن روز گناهکاران را

وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا ۝ وَقَدِمْنَآ إِلٰى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنٰهُ هَبَآءً مَّنْثُورًا ۝

و گویند خدا کند که باز داشته شوند ما را داشتنی موکد و متوجه شدیم بسوی آنچه کردند از کردار پس ساختیم آنرا مانند ذرهای پراگنده یعنی حبط کنیم

أَصْحٰبُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَّأَحْسَنُ مَقِيلًا ۝ وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَآءُ

اهل بهشت آن روز بهتر اند از جهت قرارگاه و نیکوترند باعتبار جای استراحت و روزیکه بشگافد آسمان

بِالْغَمٰمِ وَنُزِّلَ الْمَلٰٓئِكَةُ تَنْزِيلًا ۝ اَلْمُلْكُ يَوْمَئِذِنِ الْحَقُّ لِلرَّحْمٰنِ ۚ وَكَانَ

همراه ابر و فرود آورده شوند فرشتگان آوردنی پادشاهی حقیقی آن روز خدا راست و باشد

يَوْمًا عَلَى الْكٰفِرِينَ عَسِيرًا ۝ وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلٰى يَدَيْهِ يَقُولُ يٰلَيْتَنِي

آن روز دشوار بر کافران و روزیکه بگزد ستمکار دو دست خود را گوید ای کاشکی من

اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ۝ يٰوَيْلَتٰى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ۝

گرفتمی همراه پیغامبر راهی ای وای بر من کاشکی دوست نگرفتمی فلان را

وَقَالَ الَّذِينَ و گفتند آنانکه لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا امید ندارند دیدار ما را یعنی منکر حشر و بعث اند یا نمیترسند از دیدن عذاب مراد اهل مکه اند که میگفتند لَوْلَا أُنْزِلَ چرا فرو فرستاده نمیشود عَلَيْنَا الْمَلٰٓئِكَةُ بر ما فرشتگان برسالت یا باخبار از صدق محمد أَوْ نَرٰى رَبَّنَا یا چرا نمی‌بینیم به آشکارا پروردگار ما را تا با ما سخن گوید و بتصدیق اتباع محمد فرماید لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا بخدا سوگند که بزرگی کردند فِيٓ أَنْفُسِهِمْ در نفسهای خود یعنی تعظیم ورزیدند و جرات نمودند درین تحکم وَعَتَوْ و گذشتند از اندازه عُتُوًّا كَبِيرًا درگذشتنی بزرگ که بعد از مشاهدهٔ معجزات اقتراح رویت ملائکه و لقای خدائی کردند و ایشان اندوهناک شوند يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلٰٓئِكَةَ روزیکه ببینند فرشتگان را آن روز مرگ باشد یا روز حشر لَا بُشْرٰى هیچ مژده نیست يَوْمَئِذٍ آن روز لِّلْمُجْرِمِينَ مر کافران را اهل مکه دو چیز طلبیدند لقای ملائکه و دیدار خدائی تعالی حق سبحانه خبر داد که ملائکه را ببینند و وعید لا بشری شنوند وَيَقُولُونَ و گویند ملائکه مر ایشان را که لقای خدای بر شما حِجْرًا مَّحْجُورًا حرام و باز داشته شده است و گویند این قول کفار است چون ملائکه بر ایشان ظاهر شوند بدین کلمه پناه جویند بخدائی از لقای ایشان در زاد المسیر آورده که چون کفار در شهر حرام کسی را دیدندی از و ترسیدندی میگفتندی حجرا محجورا تا از شر او ایمن شدندی اینجا نیز خیال بستند که مگر بدین کلمه از شدت مرگ یا هول قیامت خلاصی خواهند یافت وَقَدِمْنَآ و قصد کنیم إِلٰى مَا عَمِلُوا بسوی آنچه کردند کافران مِنْ عَمَلٍ از کرداری که در صورت نیکو نماید چون صلهٔ رحم و مهمانداری و اطعام گرسنگان و المعام مقیمان و اکرام یتیمان و فریادرسی مظلومان و امثال آن فَجَعَلْنٰهُ پس گردانیدیم آن عمل را هَبَآءً مَّنْثُورًا مانند ذرهای پراگنده در هوا یا غبار متفرقه تا خاکستر بباد برداده یعنی حبط سازیم عملهای ایشان را زیراکه شرط در قبول این اعمال ایمان است و ایشان را نبوده أَصْحٰبُ الْجَنَّةِ مجاوران بهشت يَوْمَئِذٍ آن روز یعنی قیامت خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا بهتر اند از روی قرارگاه یعنی مساکن ایشان در آخرت به از منازل کافران است که در دنیا داشتند وَّأَحْسَنُ مَقِيلًا و نیکوتر است از جهت مکان و استراحت مراد از قیلوله استراحت است زیراکه در بهشت خواب نباشد وَيَوْمَ و یاد کن روزی را که در آن تَشَقَّقُ السَّمَآءُ بشگافد آسمانها بِالْغَمٰمِ بسبب بر سفید که بالای هفت طبقهٔ آسمانست و غلظ او برابر همه سموات و او گران تر است از همه آسمانها و حق سبحانه امروز او را بقدرت نگاه داشته روز قیامت او را بر آسمانها افگند و بهر آسمانی که رسد آن آسمان شگافته گردد وَنُزِّلَ الْمَلٰٓئِكَةُ و فرو فرستاده شوند فرشتگان از آنجا

لَقَدْ اَضَلَّنِیْ عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ اِذْ جَآءَنِیْ وَکَانَ الشَّیْطٰنُ لِلْاِنْسَانِ خَذُوْلًا ۝

هرآئینه وی گمراه کرد مرا از پندی بعد از آن که آمده بود بمن و هست شیطان آدمی را در خفت تنها گذارنده

وَقَالَ الرَّسُوْلُ یٰرَبِّ اِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوْا هٰذَا الْقُرْاٰنَ مَهْجُوْرًا ۝ وَکَذٰلِکَ

و گفت پیغامبر ای پروردگار من هرآئینه قوم من این قرآن را متروک ساختند و همچنین

جَعَلْنَا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِیْنَ وَکَفٰی بِرَبِّکَ هَادِیًا وَّنَصِیْرًا ۝ وَقَالَ

ساخته ام برای هر پیغامبر دشمنان از گنهگاران و بس است پروردگار تو راه نما و نصرت دهنده و گفتند

الَّذِیْنَ کَفَرُوْا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْاٰنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً کَذٰلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهٖ فُؤَادَکَ

کافران چرا نه فرود آورده شد بر پیغامبر قرآن یکدفعه همچنین بدفعات آوردیم تا استوار سازیم بآن دل ترا

وَرَتَّلْنٰهُ تَرْتِیْلًا ۝ وَلَا یَأْتُوْنَکَ بِمَثَلٍ اِلَّا جِئْنٰکَ بِالْحَقِّ وَاَحْسَنَ تَفْسِیْرًا ۝

و خواندیم آنرا باهستگی و نیارند کافران پیش تو هیچ داستانی مگر بیاریم پیش تو جوابی راست و نیکوتر در بیان

اَلَّذِیْنَ یُحْشَرُوْنَ عَلٰی وُجُوْهِهِمْ اِلٰی جَهَنَّمَ اُولٰٓئِکَ شَرٌّ مَّکَانًا وَّاَضَلُّ سَبِیْلًا ۝ ع

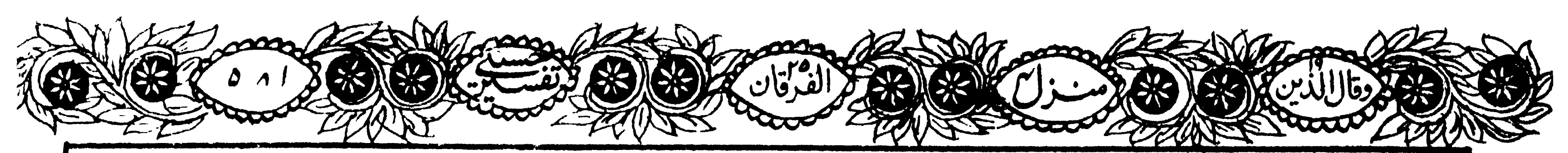
آنانکه برانگیخته شوند افتان بر روی خویش بسوی دوزخ این جماعت بدتراند باعتبار مکان و غلط کننده تراند راه را

وَلَقَدْ اٰتَیْنَا مُوْسَی الْکِتٰبَ وَجَعَلْنَا مَعَهٗٓ اَخَاهُ هٰرُوْنَ وَزِیْرًا ۝

و هرآئینه دادیم موسی را کتاب و ساختیم همراه او برادر او هارون را وزیر

لَقَدْ اَضَلَّنِیْ بدرستیکه گمراه کرد مرا و باز داشت عَنِ الذِّکْرِ از یاد کردن خدا تعالی یعنی کلمهٔ شهادت یا موعظ پیغمبر بَعْدَ اِذْ جَآءَنِیْ بعد از انکه آمده بود بمن وَکَانَ الشَّیْطٰنُ و هست شیطان و رانده از رحمت حق یعنی و هست گمراه کننده که شیطان الانس است لِلْاِنْسَانِ مرآدمی را خَذُوْلًا فرو گذارنده یا ابلیس علیه اللعنة که وسوسه میکند آدمیان را بمخالفت خدا و رسول و چون در دام هلاک افتادند فرو نگذارد و نفع نمی رساند بلکه از و بیزاری کند وَقَالَ الرَّسُوْلُ و گفت رسول یعنی محمد در دنیا یا گوید در آخرت یٰرَبِّ ای آفریدگار من اِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوْا بدرستیکه قوم من فرا گرفتند و ساختند هٰذَا الْقُرْاٰنَ این قرآن را مَهْجُوْرًا منسوب بهذیان یا فرو گذشته که بدو ایمان نمی آرند و از استماع او اعراض میکنند وَکَذٰلِکَ و همچنانکه این کفره را دشمن تو گردانیدیم جَعَلْنَا لِکُلِّ نَبِیٍّ گردانیدیم و مقرر ساختیم مر هر پیغمبری را عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِیْنَ دشمنی از کافران چون نمرود مر ابراهیم را و فرعون مر موسی را و ایشان صبر کردند و تو نیز صبر فرمای وَکَفٰی بِرَبِّکَ و بسنده است پروردگار تو هَادِیًا راه نماینده تو بطریق شکیبائی وَّنَصِیْرًا و یاری دهنده بر دشمنان وَقَالَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا و گفتند آنانکه کافر شدند از یهود و نصاری یا مشرکان عرب لَوْلَا نُزِّلَ چرا فرو فرستاده نمی شود عَلَیْهِ الْقُرْاٰنُ بر محمد قرآن جُمْلَةً وَّاحِدَةً جمله یگانه یعنی بیکبار چنانچه توریت و انجیل کَذٰلِکَ همچنین فرو فرستادیم پراگنده لِنُثَبِّتَ بِهٖ تا ثابت گردانیم و قوت دهیم باتصال وحی در هر وقتی فُؤَادَکَ دل ترا تا بتفریق وحی دل ترا بر حفظ آریم و ممکن سازیم وَرَتَّلْنٰهُ و بر خواندیم قرآن را بعضی از پی بعضی تَرْتِیْلًا خواندنی بمهلت و تانی بی انقطاع بعد این اعتراض مشرکان هیچ حاصل نداشتند چه اعجاز قرآن با آنکه پراگنده یا مجموع نازل شود مختلف نمی شود و در تفریق فواید هست یکی سهولت حفظ چه موسی و داود که کتاب ایشان بیکبار فرود آمده بود خواننده و نویسنده بودند آنحضرت امی بود اگر کتاب او بیکبار نازل شدی حفظ آن مشکل بودی و دیگر نزول آن بحسب وقایع بموجب مزید بصیرت میشد و سبب زیادتی خوض در معنی آن و دیگر آنکه بهر نجمی که فرو می آمد تحدی می نمود و اعجاز قرآن و عجز ایشان ظاهر میگشت و دیگر نزول جبرئیل آناً فاناً موجب تسلی خاطر آنحضرت میشد و دیگر در قرآن ناسخ و منسوخ هست و آن تعلق باوقات مختلفه دارد و هرآئینه ناسخ متاخر از منسوخ باید و اجتماع هر دو در آنی واحد نشاید و دیگر آنکه قرآن مشتمل است بر اسوله و اجوبه و جواب در عقب سوال باید وَلَا یَأْتُوْنَکَ بِمَثَلٍ

بیان قدح در نبوت و طعن در کتاب تو اِلَّا جِئْنٰکَ بِالْحَقِّ مگر آریم جوابی راست و درست وَاَحْسَنَ تَفْسِیْرًا و نیکوتر از روی بیان ... اَلَّذِیْنَ یُحْشَرُوْنَ عَلٰی وُجُوْهِهِمْ ... اِلٰی جَهَنَّمَ اُولٰٓئِکَ شَرٌّ مَّکَانًا ... وَاَضَلُّ سَبِیْلًا ... وَلَقَدْ اٰتَیْنَا مُوْسَی الْکِتٰبَ ... وَجَعَلْنَا مَعَهٗٓ اَخَاهُ هٰرُوْنَ وَزِیْرًا ... فَقُلْنَا



فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا ○ وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا

پس گفتیم بروید بسوی آن قوم که دروغ شمردند آیات ما را پس القصه هلاک ساختیم آن قوم را هلاک کردنی و قوم نوح چون

كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ○

دروغی شمردند پیغامبران را غرق ساختیم این جماعه را و گردانیدیم ایشانرا برای مردمان نشانه و مهیا کردیم برای ستمکاران عذاب درد دهنده

وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا ○ وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ

و هلاک ساختیم عاد و ثمود و اهل راس را و طبقات بسیار را در میان ایشان و برای هر یکی بیان کردیم داستانها

وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ○ وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ ۚ أَفَلَمْ يَكُونُوا

و هر یکی را هلاک ساختیم هلاک کردنی و هر آینه رسیده اند کافران بدهی که بارانیده شد بروی باران بد یعنی باران سنگ آیا

يَرَوْنَهَا ۚ بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ○ وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا

نمی دیدند آنرا بلکه توقع نمیداشتند برانگیختن را و چون به بینند ترا نگیرند ترا الا مسخره

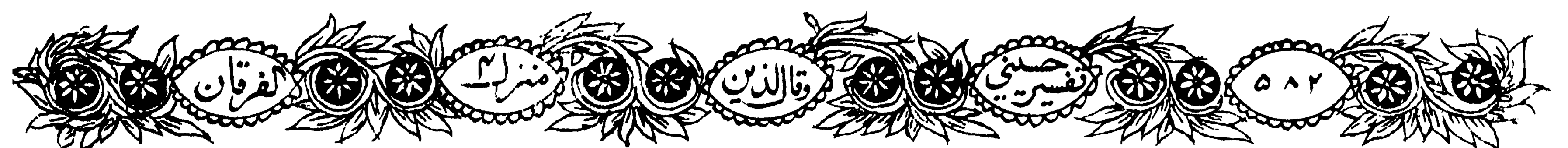
أَهَٰذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ○ إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَن صَبَرْنَا

آیا این شخص ست آنکه خدای تعالی پیغامبر فرستاد وش ... نزدیک بود که گمراه کند ما از پرستش خدایان ما اگر نه آن بودی که شکیبایی کردیم

عَلَيْهَا ۚ وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ○

بر آن و خواهند دانست چون به بینند عذاب را کیست غلط کننده تر راه را

فَقُلْنَا اذْهَبَا پس گفتیم بروید هر دو إِلَى الْقَوْمِ بسوی گروه قبطیان یعنی فرعون و اهل او الَّذِينَ كَذَّبُوا آنانکه تکذیب کردند بِآيَاتِنَا آیتهای ما را ایشان بحکم ما رفتند و آن قوم را بحق دعوت کردند و ایشان با او استکبار نمودند فَدَمَّرْنَاهُمْ پس هلاک کردیم ایشانرا و نیست گردانیدیم تَدْمِيرًا اهلاک کردنی و نیست گردانیدنی باغراق در دریای قلزم وَقَوْمَ نُوحٍ و گروه نوح لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ آن هنگام که تکذیب پیغمبران کردند یعنی نوح و آنکه پیش از وی بودند چون شیث و ادریس یا همین تکذیب نوح کردند و تکذیب یک پیغمبر تکذیب همه پیغمبرانست یا مطلقا بعث رسل را انکار نمودند أَغْرَقْنَاهُمْ غرق ساختیم ایشانرا بطوفان عذاب وَجَعَلْنَاهُمْ و گردانیدیم قصه ایشانرا لِلنَّاسِ برای مردمان آيَةً نشانه تا از آن عبرت گیرند وَأَعْتَدْنَا و آماده کردیم لِلظَّالِمِينَ برای ستمگاران عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک وَعَادًا و هلاک گردانیدیم قوم عاد را بتکذیب هود وَثَمُودَ و گروه ثمود را بتکذیب صالح وَأَصْحَابَ الرَّسِّ و اصحاب الرس را و رس نام چاهی است به تهامه یا بآذربایجان یا بانطاکیه که صاحب یاسین یعنی حبیب نجار را در وی کشتند یا چشمه و نخلستانی بوده از آن بنی اسد یا همان اخدود است که در سوره بروج مذکور خواهد شد و گویند قریه بود در زمین فلج از ولایت یمن و اصحاب رس جمعی از بقایای ثمود بودند پیغمبری بدیشان مبعوث شد او را بکشتند و در بعض تفاسیر هست که بعد از قتل گوشت او را بخوردند و عذاب بدیشان رسید یا جمعی بت پرستان بودند که شعیب بدیشان آمد و تکذیب وی نمودند روزی بر حوالی چاهی که داشتند مجتمع شده بایذای شعیب مشغول بودند که ناگاه آنچاه در هم افتاده همه ایشان با منازل و مواشی بزمین فرو رفتند یا قومی بودند که شجره صنوبر داشتند و آنرا شاه درخت نام نهاده میپرستیدند پیغمبری از نسل یهودا بن یعقوب بدیشان مبعوث شد و او را تکذیب نموده بکشتند و در چاه افگندند ابری سیاه برای ایشان سایه افگند و از وصاعقه بیرون آمده همه را بسوخت یا اهل بیر معطله بودند چنانچه قصه ایشان بگذشت و اصح آنست که اصحاب حنظله بن صفوان اند و چون تکذیب نبی خود کردند حق سبحانه ایشانرا مبتلا کرد بمرغ دراز گردن که اجنحه او بهمه الوان ملون بود و بجهت طول عنق او را عنقا گفتندی و بر سر کوهی که او را فتح یا فیخ گفتندی مقام داشت بیامدی و کودکان و مواشی خورد و ایشان را در ربودی و فرو بردی و بدین جهت او را مغرب لقب کرده بودند یعنی فرو برنده و ناپدید کننده روزی دختری نزدیک رسیده ببلوغ از میان ایشان بر بود و ایشان شکایت پیش پیغمبر آورده و شرط کردند که اگر شر او مخفی گردد ایمان آرند پیغمبر دعا فرمود که خدایا این مرغ را بگیر و نسل او بریده گردان دعای پیغمبر بعز اجابت رسیده آنمرغ غایب شد و دیگر از و اثر و خبر پدید نیامد و جز نام از و نشانی نماند و در چیزی نایاب بدو مثل زنند کما قیل بیت منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا وز هر دو نام ماند چو عنقا و کیمیا و صاحب لمعات از بی نشانی عنقا



ارءیت من اتخذ الٰهه هوٰىه افانت تكون عليه وكيلا ۝ ام تحسب ان

آیا دیدی آنرا که خدائی خود گرفته است خواهش نفس خود را آیا تو می شوی نگاهبان بروی — آیا می پنداری که

اكثرهم يسمعون او يعقلون ان هم الا كالانعام بل هم اضل سبيلا ۝ الم تر

بیشترین ایشان می شنوند یا می فهمند نیستند ایشان الا مانند چهارپایان بلکه ایشان غلط کننده ترانند راه را — آیا ندیدی

الى ربك كيف مد الظل ولو شاء لجعله ساكنا ثم جعلنا الشمس عليه دليلا ۝

بسوی پروردگار خود چگونه دراز کرد سایه را — و اگر خواستی گردانیدی آنرا آرمیده باز برگماشتیم آفتاب را بر وے راه نمائی

ثم قبضنه الينا قبضا يسيرا ۝ وهو الذي جعل لكم اليل لباسا والنوم

باز از گرفتیم سایه را بسوی خویش فرا گرفتنی آسان است — و او ست آنکه ساخت برای شما شب را پوشیدنی — و خواب را آسایش

سباتا وجعل النهار نشورا ۝ وهو الذي ارسل الريح بشرا بين يدي

وساخت روز را وقت بر خواستن — و اوست آنکه فرستاد بادها را مژده دهنده پیش

رحمته وانزلنا من السماء ماء طهورا ۝ لنحي به بلدة ميتا ونسقيه

رحمت خویش و فرود آوردیم از آسمان آب پاک را — تا زنده سازیم بآن آب شهر مرده را و تا بنوشانیم

مما خلقنا انعاما واناسي كثيرا ۝ ولقد صرفنه

از آنچه آفریدیم چهارپایانرا و مردم بسیار را — و هر آئینه گوناگون بیان کردیم

ارءیت آیا دیدی من اتخذ کسی را که فرا گرفت الٰهه هوٰىه هوای خود را خدائی خود یعنی آرزوی خود را می پرستید تقدیم مفعول ثانی بجهت کثرت اهتمام است بدان صاحب تاویلات فرموده که هر که بغیر خدائی چیزی دوست دارد و بدو باز ماند و او را پرستد در حقیقت هوائی خود را می پرستد زیرا که هوای او در محبت غیر خدا امیدوار و سید حسینی قدس سره در طرب المجالس آورده که چون آدم صفی را با حوا عقد بستند ابلیس و هوا نیز بیکدیگر پیوستند و همچنانکه از امتزاج آنان با یکدیگر آدمی بوجود آمد از وصلت ایشان باهم هوا متولد شده و در مهد طبیعت از جوشش اخلاط اربع تربیت یافته جمله اوصاف ذمیمه که بازار دنیا را رواج و رونق از ایشان است از هوا مدد می یابند و رسوم و عادات مردوده و مذاهب ادیان مختلفه همه از تاثیر او ظهور می یابد **بیت**

غبار یکه خیزد میان راه اوست ۝ چه گویم که هر یوسفی را چاه اوست ۝ قوت غلبه او تا حدیست که نکته الهوا اول اله عبد فی الارض در شان او وارد شده و زبان قرآن در بیان او چنین فرموده که افرایت من اتخذ الٰهه هوٰىه گوئی که اصل همه اله هاست طلب همه فرع اویند و از ینجاست مخالفت هوا که سبب وصول بجنت الماوی است **بیت** سر ز هوا تافتن از سروری است ۝ ترک هوا قوت پیغمبری است افانت تكون آیا می باشی تو عليه بر آنکس که هوا را خدای خود ساخته وكيلا نگاهبانی که او را منع کنی این کلمه منسوخ است بآیت قتال ام تحسب بلکه گمان میبری ان اكثرهم آنکه بسیاری از مشرکان يسمعون می شنوند بگوش هوش او يعقلون یا تعقل میکنند بدلائل توحید را بتقلید اکثر اهل معاندان که ایمان خواهند آورد چند ان هم نیستند ایشان الا كالانعام مگر مانند چهارپایان در عدم انتفاع بسماع کلام و عدم تدبر در دلائل قدرت ملک علام بل هم بلکه ایشان اضل سبيلا گمراه تراند از انعام چه ایشان انقیاد منعم خود میکنند و اینها از عبادت پروردگار خود ابا می نمایند و دیگر چهارپایان طالب آنچیز اند که ایشان را سود دارد و مجتنب از آنچه ضرر رساند و مشرکان از ثواب که اعظم منافع است میگریزند و در سیآت که موجب اشد مضار است می آویزند الم تر آیا نمی بینی و نظر نمیکنی الى ربك بصنع پروردگار خود که از محض قدرت كيف مد الظل چگونه کشید و بسیط کرد سایه را از ظهور صبح تا برآمدن آفتاب و زمان آن ظل خوشترین ازمنه است چه ظلمت خالص سبب نفرت طبع و انقباض نور بصر است و شعاع شمس مسخن هوا و مفرق نور باصره و آن هنگام هر دو منتفی است ولهذا یکی از نعیم بهشتی ظل ممدود است ولو شاء و اگر خواستی خدای تعالی لجعله هر آئینه گردانیدی آن سایه را ساكنا ثابت و آرام یافته بر یک منوال ثم جعلنا الشمس عليه پس گردانیدیم آفتاب را بر شناختن سایه دليلا راه نما چه سایه بی آفتاب شناخته نشود ثم قبضنه و پس گرفتیم سایه را الينا بسوی خود قبضا يسيرا فرا گرفتن آسان یعنی اندک اندک شعاع شمس را بحسب ارتفاع او بجائی سایه آوردیم و اوه فرا گرفتیم چه اگر یکبار مقبوض شدی مهمات مردمان که بسایه باز بسته است معطل ماندی و نزد بعضی مراد از ظل زمین است یعنی ظلمت شب و ضمیر قبضناه راجع بدلیل و معنی آنست که خدا آورد شب سایه بسیط زمین کرد و عالم را تاریک ساخت و آنرا دوامی نداد بلکه آفتاب را طالع ساخته و دلیل شناخت او گردانید که تبیین الاشیاء باضدادها او قات نیز دایم نساخت بلکه آن دلیل که شمس است قبض کرد و جاول تا باز شب در آمد و این دو زمان بجهت آرامش و آرایش خلق معین گردانید و در عین المعانی آورده که

ونسقیه و بسیار شانیم آب را مما خلقنا از آنچه آفریده ایم انعاما چهارپایان و اناسي كثيرا و مردمان فراوان از اهل بوادی چه ارباب قری و مدائن را انهار و ینابیع است که بدان از آشامیدن آب باران مستغنی اند ولقد صرفنه و بدرستیکه مقرر گردانیدیم ما باران را [cut off]



بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ○ وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا ○

بیان کردیم پند در میان ایشان تا پند پذیر شوند پس قبول نکردند بیشترین مردمان مگر ناسپاسی . و اگر می خواستیم میفرستادیم در هر دیهی ترساننده

فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ○ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَٰذَا عَذْبٌ

پس فرمان مبر کافران . و جهاد کن با ایشان بحکم قرآن جهاد بزرگ وا وست آنکه درآمیخت دو دریا این یک آب شیرین

فُرَاتٌ وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا ○ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ

دافع تشنگی ست و آن دیگر شور بدمزه و ساخت میان هر دو حجابی و سدی مضبوط وا وست آنکه آفرید

مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا ۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ○ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ

از آب آدمی را پس ساخت آنرا خداوند نسب و خداوند قرابت دامادی و هست پروردگار تو توانا و می پرستند بجز

اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ ۗ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا ○ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ

خدا چیزی را که نفع ندهد ایشان را و ضرر نرسد بدیشان و هست کافر بر مخالفت پروردگار خود پشتی دهنده و نفرستادیم ترا

إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ○ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ○

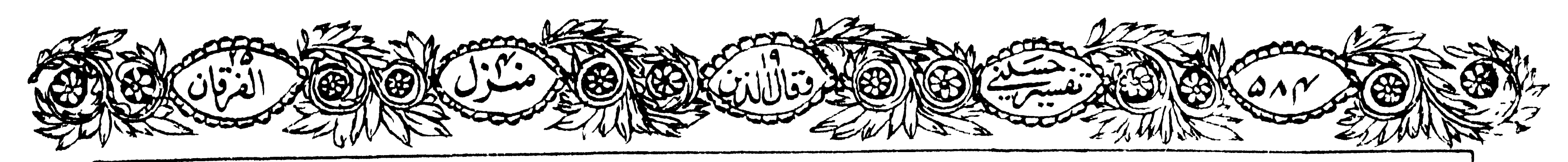
مگر بشارت دهنده و بیم کننده بگو نمی طلبم از شما بر تبلیغ قرآن هیچ مزدی لیکن هر که خواهد که راه گیرد بسوی پروردگار خویش و بگیر

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ۚ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ○

و توکل کن بر آن زنده که هرگز نمیرد و بپاکی یاد کن همراه ستایش او و بس است وی بگناهان بندگان خویش آگاه

مع عند المتقدمين ١٢

بَيْنَهُمْ میان مردمان در بلدان مختلفه و اوقات متغایره بصفات متفاوت بعضی بزرگ قطره و برخی ریزه یا تکرار کردیم سخن ابر و باران را در قرآن لِيَذَّكَّرُوا تا یاد کنند قدرت مرا و تفکر کنند در ان نعمت و شکر او بجای آرند فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ پس سر باز زدند بیشتر مردمان و قبول نکردند إِلَّا كُفُورًا مگر ناسپاسی و کفران نعمت را وَلَوْ شِئْنَا و اگر میخواستیم لَبَعَثْنَا آینه می برانگیختیم فِي كُلِّ قَرْيَةٍ در هر دیهی و مجمعی نَذِيرًا پیغمبر بیم کننده اما بجهت تعظیم شان و علوی مکان تو نبوت را بر تو ختم کردیم و ترا بکافهٔ مسلمانان و مردمان تا روز قیامت مبعوث ساختیم فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ پس فرمان مبر کافران را که ترا بدین آبا دعوت میکنند وَجَاهِدْهُمْ بِهِ و جهاد کن با ایشان بقرآن یا باسلام یا بشمشیر یا بترک طاعت ایشان جِهَادًا كَبِيرًا جهاد کردنی بزرگ یعنی سخت و بسیار وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکسی که بحکمت شامله مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ بهم گذاشت دو دریا را یعنی ملاصق و مجاور هم ساخت بی آنکه بهم آمیزند هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ این یک آب شیرین تشنگی نشاننده وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ و این دیگر آبی شور تلخی زننده یعنی بحر روم و فارس وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا و بساخت میان این دو دریا بَرْزَخًا حاجزی و مانعی از قدرت وَحِجْرًا مَحْجُورًا و حدی و مقرری و یا گردانیدیم حرام و ناروا که یکی بر دیگری غلبه کند در لباب گوید عذب فرات جویهای بزرگ است چون نیل و سیحون و جیحون و دجله و ملح اجاج سائر دریاها و برزخ میانی آنها بیابانها و شهرها که واقع شده است و محققان بر آنند که بحرین خوف و رجاست که در دل مؤمن هیچ یک بر دیگر غلبه ندارند که لو وزن خوف المؤمن و رجاؤه لاعتدلا و برزخ حمایت الهی و عنایت نامتناهی وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ و اوست آنکسی که بیافرید مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا از آب آدم علیه السلام یعنی آبی که طینت او را بدان تخمیر کردند جزوی است از اجزاء او یا خلق کرد آدمی را از آب منی فَجَعَلَهُ پس گردانید او را نَسَبًا وَصِهْرًا احدا و نژاد و پیوندی یعنی ایشان را دو قسم کرد ذکور که نسبت بدیشان بود و اناث که مصاهرت بایشان وجود گیرد و گویند نسب آنست که نکاح او روا نبود و صهر آنکه مناکحه با او حلال بود وَكَانَ رَبُّكَ و هست آفریدگار تو قَدِيرًا توانا بر آفریدن بنات و بنین وَيَعْبُدُونَ و می پرستند مشرکان مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی مَا لَا يَنْفَعُهُمْ آنچه ایشان را نفع نه رساند چون پرستش او کنند وَلَا يَضُرُّهُمْ و زیان نکند چون او را نه پرستند مراد بتانند و یا هر معبودی که باشند غیر خدای وَكَانَ الْكَافِرُ و هست ناگرونده عَلَىٰ رَبِّهِ بر نافرمانی پروردگار خود ظَهِيرًا هم پشت شیطان و معاون



السجدة ع ٦

الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ

آنکه بیافرید آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست در شش روز باز مستقر شد بر عرش

اَلرَّحْمٰنُ فَسْئَلْ بِهٖ خَبِيْرًا ○ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمُ اسْجُدُوْا لِلرَّحْمٰنِ قَالُوْا وَمَا الرَّحْمٰنُ

اوست بخشاینده پس بپرس از حال وی دانائی را و چون گفته میشود بکافران که سجده کنید رحمن را گویند و چیست رحمن

اَنَسْجُدُ لِمَا تَاْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُوْرًا ○ تَبٰرَكَ الَّذِيْ جَعَلَ فِي السَّمَآءِ بُرُوْجًا وَّ

آیا سجده کنیم چیزی را که تو میفرمائی با و زیاده کرد این سخن در حق ایشان رمیدن را بزرگوارست آنکه بساخت در آسمان برجها و

جَعَلَ فِيْهَا سِرٰجًا وَّقَمَرًا مُّنِيْرًا ○ وَهُوَ الَّذِيْ جَعَلَ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ اَرَادَ اَنْ

ساخت در آن چراغ را یعنی آفتاب را و ساخت ماه روشن را و اوست آنکه ساخت شب و روز را جانشین یکدیگر برای کسی که خواهد

يَّذَّكَّرَ اَوْ اَرَادَ شُكُوْرًا ○ وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِيْنَ يَمْشُوْنَ عَلَى الْاَرْضِ هَوْنًا وَّاِذَا خَاطَبَهُمُ

پند گرفتن یا خواهد شکرگذاری کردن و بندگان خدا آنان اند که میروند بر زمین بآهستگی و چون سخن گویند با ایشان

الْجٰهِلُوْنَ قَالُوْا سَلٰمًا ○ وَالَّذِيْنَ يَبِيْتُوْنَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَّقِيَامًا ○ وَالَّذِيْنَ

نادانان گویند سلام بر شما باد و آنان که شب میگذرانند برای پروردگار خویش سجده کنان و قیام کنان و آنان که

يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ اِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ○ اِنَّهَا

میگویند ای پروردگار ما بازدار از ما عذاب دوزخ را هرآئینه عذاب دوزخ لازم شونده است هرآئینه دوزخ

الَّذِيْ آن خداوندیکه بتوانائی بی عجز خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها و زمینها را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشانست از ارکان و موالید فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ در مقدار شش شبانه روز از ایام دنیا ثُمَّ اسْتَوٰى پس مستولی شد امر او عَلَى الْعَرْشِ بر عرش مجید که بزرگ ترین مخلوقات است اَلرَّحْمٰنُ اوست بزرگ بخشایش فَسْئَلْ بِهٖ پس بپرس از ذات و صفات او خَبِيْرًا دانائی را یا سوال کن از خلق و استوای کسی را که دانا بود بآن وَاِذَا قِيْلَ و چون گفته شود لَهُمُ اسْجُدُوْا مر مشرکان را سجده کنید لِلرَّحْمٰنِ مر خدای بخشنده را قَالُوْا وَمَا الرَّحْمٰنُ گویند کیست رحمن یعنی اسمی است که مسمای او را نمی شناسیم چه کافران اسم رحمن بر خدای اطلاق نمی کردند پس چون بسجده مامور گشتند گفتند ما رحمن را نمی شناسیم و نمیدانیم اَنَسْجُدُ آیا سجده کنیم یعنی نکنیم لِمَا تَاْمُرُنَا مر آن چیزی را که میفرمائی ما را بسجدهٔ او وَزَادَهُمْ و زیاده میکند ذکر رحمن یا امر بسجدهٔ او مر کافران را نُفُوْرًا رمیدن از ایمان و دور شدن از راه حق این سجده نهم است بقول امام اعظم و بقول امام شافعی دهم و در فتوحات آورده که این سجده سجدهٔ نفور و انکار است و فرمود که چون مومن در تلاوت این آیت سجده کند ممتاز گردد از اهل انکار و نفور پس این سجده سجدهٔ امتیاز نیز توان گفت تَبٰرَكَ الَّذِيْ بزرگ است آن خدای که بقدرت کامله جَعَلَ فِي السَّمَآءِ بیافرید در آسمان بُرُوْجًا برجهای دوازده گانه یا قصرها که حقیقت آن جز او نداند وَّجَعَلَ فِيْهَا و بیافرید در آسمان یا بروج سِرٰجًا چراغی که آفتاب است وَّقَمَرًا مُّنِيْرًا و ماهی روشن یا روشنی بخشنده را وَهُوَ الَّذِيْ و اوست آن کسی که بحکمت تمام جَعَلَ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ گردانید شب و روز را خِلْفَةً خداوند اختلاف یعنی مخالفت یکدیگر در صفات و احوال یا خلف از یکدیگر در ذهاب و مجی و این گردانیدن دلیل است لِّمَنْ اَرَادَ مر آن کسی را که خواهد اَنْ يَّذَّكَّرَ آنکه یاد کند بدایع قدرت و صنایع فطرت را در ایجاد لیل و نهار اَوْ اَرَادَ شُكُوْرًا یا خواهد سپاسداری و شکرگذاری بر نعمتهای حضرت باری که تعاقب شب و روز از آنجمله است وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ و بندگان یا پرستندگان خدای بزرگ رحمت اضافت برای تخصیص و تفضیل است و در فصول آورده که چنانچه اسم رحمن خاص است بحق سبحانه این عباد نیز خواص بارگاه قرب اویند و این بندگان



سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَّمُقَامًا ○ وَالَّذِيْنَ اِذَا اَنْفَقُوْا لَمْ يُسْرِفُوْا وَلَمْ يَقْتُرُوْا وَكَانَ بَيْنَ

بد آرامگاهی است و بد مقامی است و آنانکه چون خرج می کنند اسراف نمایند و تنگی نگیرند و باشد انفاق ایشان

ذٰلِكَ قَوَامًا ○ وَالَّذِيْنَ لَا يَدْعُوْنَ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ وَلَا يَقْتُلُوْنَ النَّفْسَ الَّتِيْ

جانبین معتدل و آنانکه نمی پرستند با خدا معبود دیگر را و نمی کشند هیچ نفسی را که

حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُوْنَ وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ اَثَامًا ○ يُّضٰعَفْ لَهُ الْعَذَابُ

حرام کرده است خدا مگر بحق و زنا نکنند و هر که کند این کار برخورد بعقوبت دشوار دو چند کرده شود او را عذاب

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيَخْلُدْ فِيْهٖ مُهَانًا ○ اِلَّا مَنْ تَابَ وَاٰمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَاُولٰٓئِكَ

روز قیامت و جاوید ماند در آنجا خوار کرده شده مگر آنکه توبه کرد و ایمان آورد و عمل شایسته نمود پس آنجماعه

يُبَدِّلُ اللّٰهُ سَيِّاٰتِهِمْ حَسَنٰتٍ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ○ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا

بدل سازد خدا بدیهای ایشانرا بنیکیها و هست خدا آمرزنده مهربان و هرکه توبه کند و کار شایسته بعمل آرد

فَاِنَّهٗ يَتُوْبُ اِلَى اللّٰهِ مَتَابًا ○ وَالَّذِيْنَ لَا يَشْهَدُوْنَ الزُّوْرَ وَاِذَا مَرُّوْا بِاللَّغْوِ مَرُّوْا

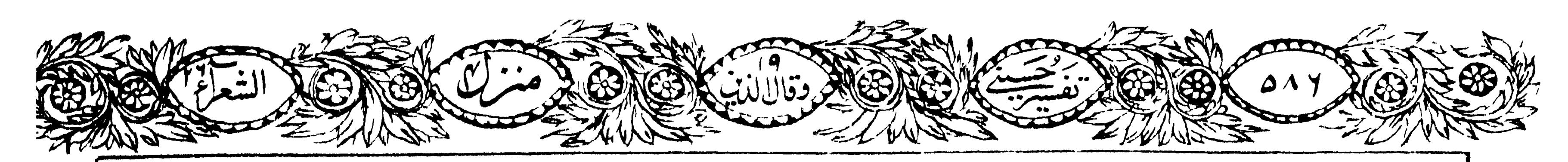
پس هر آینه وی رجوع می کند بخدا رجوع کردنی و آنانکه گواهی دروغ نمی دهند و چون بگذرند بر بیهوده بگذرند بروش

كِرَامًا ○ وَالَّذِيْنَ اِذَا ذُكِّرُوْا بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوْا عَلَيْهَا صُمًّا وَّعُمْيَانًا ○

بزرگان و آنانکه چون پند داده شود ایشانرا بآیات پروردگار ایشان کر و کور نه افتند بشنیدن

سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا بد آرامگاهی است وَّمُقَامًا و بد جای بودنی است وَالَّذِيْنَ اِذَا اَنْفَقُوْا و ایشان آنانند که چون نفقه کنند لَمْ يُسْرِفُوْا اسراف نه کنند و از حد بیرون نبرند یعنی بمعاصی و محرمات صرف نکنند وَلَمْ يَقْتُرُوْا و تنگ فرا نگیرند و بخل نورزند یعنی حق الله از مستحق باز نداشتند وَكَانَ و بود انفاق ایشان بَيْنَ ذٰلِكَ میان اسراف و تقتیر قَوَامًا راست ایستادنی یعنی طریقه اعتدال مرعی داشتند و از طرفین که مذموم است احتراز نمودند بیت وسط را مکن هرگز از کف رها + که خیر الامور است اوساطها + آورده اند که بعضی از مشرکان بجناب رسالت پناه آمدند گفتند ای محمد ما شرک آورده ایم و خون ناحق بسیار کرده ایم و زنا و فجور از ما صدر یافته اگر این خدای تو که ما را به پرستش او میخوانی از سر گناهان در میگذرد ما میتوانیم که ایمان آریم آیت آمد که وَالَّذِيْنَ لَا يَدْعُوْنَ و عباد الرحمن آنانند که نخوانند و نپرستند مَعَ اللّٰهِ با خدای بحق اِلٰهًا اٰخَرَ خدای دیگر را وَلَا يَقْتُلُوْنَ النَّفْسَ الَّتِيْ و نکشند آن نفس را که حَرَّمَ اللّٰهُ حرام کرده است خدای تعالی قتل آن نفس را یعنی نفس مومن و معاهد اِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحق یعنی موجبات قتل که آن ردت ست و زنا و قتل ناحق و سعی در زمین بفساد وَلَا يَزْنُوْنَ و زنا نکنند چه امهات معاصی این سه کبیره اند در صحیحین از ابن مسعود آورده اند که از رسول خدای پرسیدم که کدام گناه بزرگتر است فرمود که آنکه شرک گوئی خدای را و حال آنکه او ترا بیافریده گفتم پس دیگر کدام گناه گفت که فرزند خود را بکشی از ترس آنکه با تو طعام بخورد گفتم پس دیگر کدام گفت آنکه زنا کنی با زن همسایه خویش پس بتصدیق قول پیغمبر این آیت آمده که بندگان پسندیده شرک نیاورند و قتل ناحق و زنا نکنند وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ و هر که کند از آنچه مذکور شد از کبائر يَلْقَ اَثَامًا ببیند جزای بزه کاری خود گفته اند اثام وادی است در دوزخ که زناکاران را در آن عقوبت خواهند کرد یا چیزی است که سیلان میکند از اجسام دوزخیان مثل خون و ریم یا اثام نوعی در چاه اند در دوزخ برای عذاب جمعی مقرر يُّضٰعَفْ دو تو کرده شود لَهُ الْعَذَابُ مر کننده این کارها را عذاب يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز وَيَخْلُدْ و جاوید باشد فِيْهٖ در عذاب مُهَانًا در حالتیکه خوار و بی اعتبار باشد اِلَّا مَنْ تَابَ مگر آنکس که توبه کند از شرک وَاٰمَنَ و بگرود بخدا و رسول وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا و بکند کردنی شایسته یعنی بارکان اسلام عمل نماید فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه يُبَدِّلُ اللّٰهُ بدل میکند خدای تعالی سَيِّاٰتِهِمْ حَسَنٰتٍ گناهان ایشان به نیکوئیها یعنی سوابق معاصی را بتوبه محو کند و لواحق طاعات بجای آن ثبت نماید یا بدل کند

اعمال سابقه یا در دنیا بتوفیق دهد او را بامثال آن و در آخرت بدل سازد سیئات او را بحسنات وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای تعالی غَفُوْرًا آمرزنده گناهان [illegible] رَّحِيْمًا مهربان بر ایشان باثبات ثواب ایشان وَمَنْ تَابَ و هر که توبه کند از معاصی [illegible] وَعَمِلَ صَالِحًا و عمل کند عمل شایسته [illegible] فَاِنَّهٗ پس بدرستیکه او يَتُوْبُ اِلَى اللّٰهِ رجوع میکند بخدای مَتَابًا رجوع کردنی پسندیده وَالَّذِيْنَ لَا يَشْهَدُوْنَ الزُّوْرَ و آنانکه حاضر نشوند مجلس مشرکان و بیهوده [illegible] یا گواهی دروغ ندهند وَاِذَا مَرُّوْا و چون بگذرند بِاللَّغْوِ بمجلس [illegible] مَرُّوْا بگذرند [illegible] كِرَامًا [illegible] وَالَّذِيْنَ اِذَا ذُكِّرُوْا و آنانکه چون پند داده شوند بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ بآیات پروردگار ایشان یعنی مواعظ قرآن لَمْ يَخِرُّوْا عَلَيْهَا [illegible] صُمًّا کران [illegible] وَّعُمْيَانًا و کوران [illegible]



وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ○

و آنانکه میگویند ای پروردگار ما ببخش ما را از زنان ما و از فرزندان ما روشنی چشم و بکن ما را پیشوای متقیان

أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ○ خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ

آن جماعة جزا داده شوند ایشان را محل بلند بمقابله آنکه صبر کردند و برخورانیده شوند ایشان را آنجا بدعای خیر و سلام جاویدان آنجا بهشت نیک

مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ○ قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ○

آرامگاه ست و نیک مقام ست بگو با قدر نمی شمارد شما را پروردگار من اگر نباشد عبادت شما پس هر آئینه دروغ داشتید پس البته باشد جزای آن

الربع

المنزل الخامس

سورة الشعراء مكية وهي مائتان وسبع وعشرون آية وأحد عشر ركوعا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

طسم ○ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ○ لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ○

این آیات کتاب روشن ست شاید تو هلاک کننده خویشتن . السبب آنکه مسلمان نمی شوند

إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ○ وَمَا

اگر خواهیم فرود آریم بر ایشان از آسمان نشانه پس شود گردن ایشان پیش آن نیایش کننده و نمی

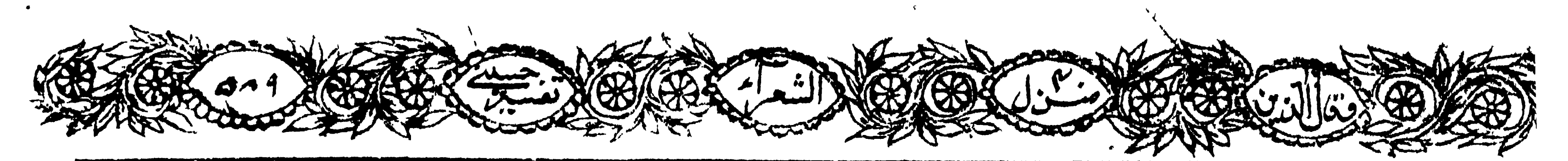
يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَٰنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ○ فَقَدْ

الربع

آید بدیشان هیچ پندی از جانب پروردگار ایشان نو پدید آورده مگر می باشند از ان روی گردانند پس ثابت شد

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ و آنانند که میگویند رَبَّنَا هَبْ لَنَا ای پروردگار ما ببخش ما را مِنْ أَزْوَاجِنَا از زنان ما وَذُرِّيَّاتِنَا و فرزندان ما قُرَّةَ أَعْيُنٍ کسیکه روشنی دیدها بود مر آن اهالی و اولاد صالحه اند چون مؤمن اهل و ولد خود را صالح و پاک عیشت بیند دل او شاد و چشم او روشن شود وَاجْعَلْنَا و بگردان ما را لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا برای پرهیزگاران پیشوا یعنی ما را چندان پرهیزگاری ده که شایسته امامت متقیان باشیم أُولَٰئِكَ آن گروه که مذکور شدند يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ پاداش داده شوند بغرفه بهشت یعنی موضعی بلند در ان و گفته اند غرفه اسمی است از اسماء بهشت و در فصول عبد الرحمن آورده که غرفه کوشکهاست بر چهار قائمه نهاده از زر و نقره و لولو و مرجان و این چنین منازل بدیشان دهند بِمَا صَبَرُوا بانچه صبر کردند بر مشقت در دنیا و ایذای کفار و ترک مستلذات یا بر فقر و احتیاج یا بر اداء فرائض وَيُلَقَّوْنَ و به بینند یعنی بیابند و حفص بتشدید خوانند بصیغه مجهول یعنی داده شوند فِيهَا در بهشت تَحِيَّةً وَسَلَامًا زندگانی باقی و سلامتی از آفات یا دعای زندگی و سلامت شنوند یا ملائکه بر ایشان تحیت و سلام گویند یا تحیت از ملائکه یابند و سلام از خدای شنوند خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاوید باشند در بهشت یا مخلد باشند در تحیت و سلام حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا نیکو قرارگاهی است بهشت وَمُقَامًا و جای بودنی قُلْ بگوای محمد مکیان را که مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي چه وزن نهد خدای شما را یعنی چه قدر باشد شما را نزدیک خدای تعالی لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ اگر نه خواندن و پرستیدن شما باشد مراد او را چه شرف انسان بشناختن و عبادت است فَقَدْ كَذَّبْتُمْ پس بدرستیکه شما تکذیب کردید مرا و تقصیر نمودید در عبادت حق فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا پس زود باشد که تکذیب شما ملازم شما باشد که ترک نکنید و یا باشد عقوبت تکذیب شما تا وقتیکه شما را بدوزخ رساند و آنجا نیز ملازم شما بود و گویند لزام قتل روز بدر است والله تعالی اعلم سورة الشعراء مائتان سبع وعشرون آية مكية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ طسم در معالم از قتاده نقل میکند که حروف مقطعه اسامی قرآنند ولهذا در اغلب بعد ازین حروف ذکر قرآن می آید و گویند اسمی است از اسماء الهی یا هر حرفی اشارت است باسمی چنانچه طسم بطاهر و سامع و مجید و گفته اند شیر است بطوبی و سدرة المنتهی و محمد و در بحر الحقائق آورده که طا اشارت است بطیران مرغان هوائی وحدت که طائرانند بالله و سین عبارت است از سیر روندگان طریق معرفت که سائرانند الی الله و میم اشارت است بمشی سالکان سبیل عبودیت که میروند لله و فی الله یا اشارت است

بطلب نشیبان تشیبان رستگار ... دروغ گو شیطان و ... صاحب کتب ... سکند ... جلال ... الکتاب المبین ... روشن ... نیز ... ارایمان ... اسلام ... لعلک باخع نفسک ... الا یکونوا مؤمنین ... ان نشا ننزل علیهم من السماء آیة ... فظلت اعناقهم ... خاضعین ... وما یاتیهم من ذکر من الرحمن محدث الا کانوا عنه معرضین ... فقد



كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَٰٓؤُا۟ مَا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ إِلَى ٱلْأَرْضِ كَمْ أَنۢبَتْنَا

که ایشان دروغ شمردند پس خواهد آمد بایشان با صدق و عده که بآن تسخر میکردند آیا ندیده اند بسوی زمین چه قدر رویانیدیم

فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ۝ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ

در آنجا از هر جنس نیک هر آئینه درین ماجرا نشانه است و نیستند بیشتر ازیشان مسلمانان و هر آئینه پروردگار تو

لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ۝ وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱئْتِ ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ۝ قَوْمَ فِرْعَوْنَ ۚ

همانست غالب مهربان و آنگاه که آواز داد پروردگار تو موسی را که بیا پیش گروه ستمکاران بیا پیش قوم فرعون

أَلَا يَتَّقُونَ ۝ قَالَ رَبِّ إِنِّىٓ أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ۝ وَيَضِيقُ صَدْرِى وَلَا يَنطَلِقُ

آیا پرهیزکاری نمیکنند گفت ای پروردگار من هر آئینه من میترسم از آنکه دروغ شمرند مرا و تنگ شود سینه من و جاری نگردد

لِسَانِى فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَٰرُونَ ۝ وَلَهُمْ عَلَىَّ ذَنۢبٌ فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ ۝ قَالَ كَلَّا ۖ فَٱذْهَبَا

زبان من پس پیغام بری فرست بسوی هارون و قوم فرعون را بر من گناهی هست پس میترسم که بکشند مرا گفت چنین نیست بروید

بِـَٔايَٰتِنَآ ۖ إِنَّا مَعَكُم مُّسْتَمِعُونَ ۝ فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَآ إِنَّا رَسُولُ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ۝

با نشانهای ما هر آئینه ما با شما شنونده ایم پس بیائید بفرعون پس بگوئید هر آئینه ما فرستاده پروردگار عالمیانیم

أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ۝ قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا

باین پیغام که بفرست همراه ما بنی اسرائیل را گفت ای موسی آیا پرورش نکردیم ترا در میان اهل خویش در حال طفلی

ع ۵

كَذَّبُوا پس بدرستیکه تکذیب کردند قرآن را و بتکذیب خود مصر اند فَسَيَأْتِيهِمْ پس زود باشد که بیاید بدیشان نزدیک مرگ یا بوقت بعث یا در روز بدر أَنْبَٰٓؤُا مَا كَانُوا بِهِ خبرهای آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِءُونَ استهزاء میکردند و باور نمی داشتند و بعد از اتیان آن اخبار پشیمانی نفع ندهد بلیت امروز بدان مصلحت خویش که فردا دانی و پشیمان شوی و سود ندارد أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی نگرند مکذبان و باور نمی کنند إِلَى ٱلْأَرْضِ بسوی زمین که بمحض قدرت كَمْ أَنۢبَتْنَا چند رویانیدیم فِيهَا در وی بعد از مردگی و افسردگی او مِن كُلِّ زَوْجٍ از هر صنفی گیاه كَرِيمٍ نیکو و پسندیده و بسیار نفع إِنَّ فِى ذَٰلِكَ بدرستیکه درین رویانیدن لَءَايَةً هر آئینه دلالتی است بر کمال قدرت و حکمت رویاننده وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم و نیستند بسیاری از ایشان در علم ازلی مُّؤْمِنِينَ گرویدگان با وجود مشاهده چنین علامتها وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه پروردگار تو لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ اوست غالب و توانا بانزال بلا بر کافران ٱلرَّحِيمُ مهربان ببسط بساط عطا برای مومنان وَإِذْ نَادَىٰ و یاد کن آنرا که ندا کرد رَبُّكَ مُوسَىٰٓ پروردگار تو موسی را أَنِ ٱئْتِ که بیا ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ بگروه ستمگاران قَوْمَ فِرْعَوْنَ یعنی بگروه فرعون که بر خود ستم کردند بشرک و بر بنی اسرائیل بجور و بگو ایشان را أَلَا يَتَّقُونَ آیا نمی ترسند یعنی باید که بترسند از عذاب الهی و دست از کفر بدارند و بنی اسرائیل را بگذارند قَالَ رَبِّ گفت موسی که ای پروردگار من إِنِّىٓ أَخَافُ بدرستیکه من می ترسم أَن يُكَذِّبُونِ از آنکه تکذیب کنند مرا و رسالت مرا باور ندارند وَيَضِيقُ صَدْرِى و تنگ شود دل من از انفعال تکذیب وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِى و نگشاید زبان من و عقده که دار در زیاده گردد و این سخن قبل از زوال جثه بوده و پیش از دعا در ازاله آن فَأَرْسِلْ پس بفرست جبرئیل را إِلَىٰ هَٰرُونَ بسوی هارون برادر من و او را شریک من گردان در رسالت تا با عانت او نشر دعوت روم وَلَهُمْ عَلَىَّ ذَنۢبٌ و مر ایشانراست بر من دعوی گناهی که کردم مراد قتل قبطی است و بزعم ایشان گناه میگوید فَأَخَافُ پس میترسم أَن يَقْتُلُونِ از آنکه مرا بکشند بعوض قبطی پیش از ادای رسالت قَالَ گفت خدایتعالی كَلَّا باز بایست ازین گمان که ایشان بر تو دست نیابند فَٱذْهَبَا پس بروید تو و برادر تو بِـَٔايَٰتِنَآ بنشانهای ما یعنی معجزات که دلیل قدرت ما و حجت نبوت تو باشد إِنَّا مَعَكُم بدرستیکه ما با شما ایم مُّسْتَمِعُونَ شنونده

بنحریم الاکه میان شما و فرعون بیانی رود یعنی نزد شما می ایشان برسد تو بیند و کنند سعد هر بابه شنیده می نیست فَأْتِيَا پس بیائید فِرْعَوْنَ فرعون را فَقُولَآ پس بگوئید او را إِنَّا رَسُولُ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ که ما فرستاده پروردگار عالمیانیم أَنْ أَرْسِلْ و گفتن می نیست که بفرست مَعَنَا بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ با ما بنی اسرائیل را یعنی دست باز دار از ایشان تا برابر با ما بزمین شام روند که مسکن آبای ایشان بوده پس موسی علیه السلام بجانب مصر آمد و با برادر بدرگاه فرعون آمد و بعد از یک سال ملاقات فرعون میسر شد و چون فرعون او را دید بشناخت و بسبیل امتنان قَالَ گفت فرعون ای موسی أَلَمْ نُرَبِّكَ آیا نه پرورش دادیم ترا فِينَا در میان خود وَلِيدًا در حالتیکه طفل بودی نزدیک ولادت و ...



وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ○ وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ

و درنگ کردی درمیان ما از عمر خود سالها و کردی آن کردار خود را که از تو بفعل آمد و تو از

الْكَافِرِينَ ○ قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ○ فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ

ناسپاسان دارنده گانی گفت کردم آن کرد را آنگاه و من از رهان بودم پس گریختم از شما چون بترسیدم از عقوبت شما

فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ○ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ

پس عطا کرد مرا پروردگار من دانش و ساخت مرا از پیغامبران و آیا این نعمتی است که منت می نهی بر من که

عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ○ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ○ قَالَ رَبُّ

بنده گرفتی بنی اسرائیل را گفت فرعون و چیست پروردگار عالمیان گفت موسی پروردگار

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ○ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ○

آسمانها و زمین و آنچه درمیان آنهاست اگر یقین آرنده اید گفت فرعون آنانرا که حوالی او بودند آیا نمی شنوید

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ○ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ

گفت موسی پروردگار شما است و پروردگار پدران پیشین شماست گفت فرعون هرآئینه پیغامبرے که فرستاده شده

إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ○ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ○

بسوی شما دیوانه است گفت موسی پروردگار مشرق و مغرب و آنچه درمیان اینهاست اگر درمی یابید

وَلَبِثْتَ و درنگ کردی فِينَا درمیان ما مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ سالها از عمر خود یعنی بیست سال از عمر با ما گذرانیدی وَفَعَلْتَ و کردی فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ آن کردی که کردی یعنی فاتون قبطی را که خباز من بود بکشتی وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ و تو از ناسپاسانی مر نعمت مرا که قتال یکی از خواص من کردی قَالَ فَعَلْتُهَا گفت موسی که کردم من آن کار را إِذًا آن هنگام وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ و من بودم از غافلان یعنی آگاه نبودم که بمشت زدن من آن کس کشته گردد فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ پس بگریختم از شما لَمَّا خِفْتُكُمْ آن هنگامیکه بترسیدم که مرا بکشند و بمدین رفتم فَوَهَبَ لِي پس بخشید مرا رَبِّي پروردگار من بوقت رجوع از مدین حُكْمًا علم و فهم یا نبوت وَجَعَلَنِي و گردانید مرا مِنَ الْمُرْسَلِينَ از فرستادگان خود یعنی داخل کرده در پیغمبران که بخلق فرستاده وَتِلْكَ نِعْمَةٌ و آن نعمتی که تو تَمُنُّهَا عَلَيَّ منت مینهی بآن بر من أَنْ عَبَّدْتَ آنکه بنده گرفتی تو بَنِي إِسْرَائِيلَ فرزندان یعقوب را و مرا بفرزندی برداشتی و گفته اند اینجا همزه انکار مقدر است تقدیر کلام آنکه آیا نعمتی که بدان بر من منت مینهی آن است که بنی اسرائیل را به بندگی گرفتی یعنی اگر تو ایشان را تعبد نمیکردی مادر من مرا در دریا نمی افکند و قوم من مرا تربیت میکردند و تو محتاج نمی شدم و چون فرعون شنیده بود که موسی گفته که انا رسول رب العالمین اسلوب سخن را بگردانید و از روی امتحان قَالَ فِرْعَوْنُ گفت فرعون وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ و کیست و چیست پروردگار عالمیان و چه چیز است سوال از ماهیت کرد قَالَ گفت موسی در جواب او رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible] وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشانست إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما مُوقِنِينَ بی گمانان در تحقیق صفات حق موسی اعراض فرمود از جواب آن ماهیت و تعریف کرد حق را بظاهرترین دلایل حکمت و آثار قدرت او قَالَ گفت فرعون لِمَنْ حَوْلَهُ مر آنانرا که گرد او بودند از اشراف قبط و ایشان پانصد تن بودند بزیورها بسته و بر کرسیهای زرین نشسته أَلَا تَسْتَمِعُونَ آیا نمی شنوید جواب این مرد که من از حقیقت پروردگار او می پرسم و او از افعال او خبر میدهد قَالَ گفت موسی دیگر باره رَبُّكُمْ خدای من آفریدگار شما است وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ و پروردگار پدران پیشین شما است عدول کرد از اظهر آیات با قرب آیات بناظر و اوضح آن بر متامل قَالَ گفت فرعون مر قوم خود را إِنَّ رَسُولَكُمُ بدرستیکه فرستاده شما بسبیل



قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ۝ قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ

گفت اگر خدا گرفتی غیر مرا البته بکنم ترا از زندانیان گفت آیا بزندان کنی اگرچه بیارم پیش تو چیزی

مُبِينٍ ۝ قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ

روشن را گفت بیار آنرا اگر از راست گویانی پس بانداخت عصا را خود را پس ناگهان وی اژدهای آشکارا

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ۝ قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ۝ يُرِيدُ

و بیرون آورد دست خود را پس ناگهان وی سفید بود برای بینندگان گفت فرعون بجماعتی که حوالی او بودند هر آئینه این شخص جادوگر است دانا میخواهد

أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ۝ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ

که بیرون کند شما را از زمین شما بسحر خود پس چه میفرمائید مرا گفتند موقوف دار او را و برادرش را و بفرست

فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ۝ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ۝ فَجُمِعَ السَّحَرَةُ

در شهرها نقیبان تا بیارند پیش تو هر جادوگر دانا را پس جمع کرده شدند ساحران

لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ۝ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ۝ لَعَلَّنَا

بمیعاد روزی معین و گفته شد مر مردمان را آیا شما جمع شونده اید شاید که

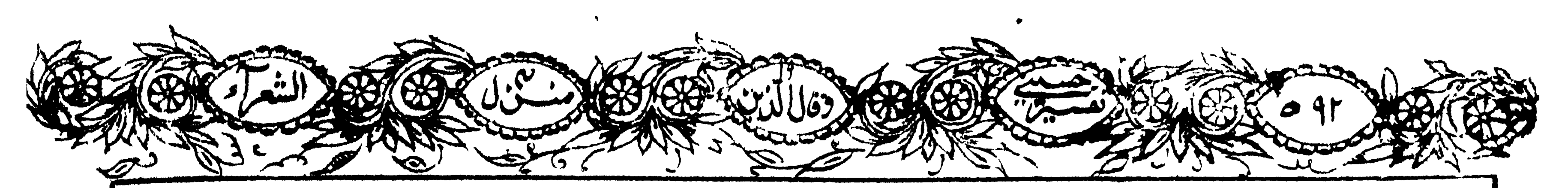
نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ۝ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ

پیروی ساحران کنیم اگر ایشان غالب شوند پس چون حاضر شدند ساحران گفتند فرعون را

ع

قَالَ گفت فرعون بعد از آنکه از مناظره درماند لَئِنِ اتَّخَذْتَ اگر فرا گیری ای موسی إِلٰهًا معبودی غَيْرِي بغیر من لَأَجْعَلَنَّكَ هر آینه گردانم ترا مِنَ الْمَسْجُونِينَ از زندانیان آورده اند که سجن فرعون از قتل بدتر بود زیرا که زندانیان را میفرمود تا در حفرهٔ عمیق می انداختند که در انجا هیچ نمیدیدند و نمی شنیدند و بیرون نمی آوردند الا مرده چون موسی این ذکر سجن شنید قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ گفت آیا این کنی با من و اگر بیارم ترا بِشَيْءٍ مُبِينٍ بچیزی روشن یعنی بیارم معجزهٔ هویدا قَالَ فَأْتِ بِهِ گفت فرعون بیار آن چیز را إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی تو از راست گویان در دعوی خود فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ پس بینداخت موسی عصای خود را فَإِذَا هِيَ پس انجا عصا بعد از فکندن ثُعْبَانٌ مُبِينٌ اژدهای بود آشکارا یعنی ثعبانیت او ظاهر بود و فرعون از مشاهدهٔ او بترسید و مردمان که حاضر بودند منهزمت کردند چنانچه در وقت فرار بیست پنج هزار کس کشته گشتند وَنَزَعَ يَدَهُ و بیرون آورد دست خود را از گریبان بعد از آنکه دست گندم گون به فرعون نموده بود و بگریبان در آورده فَإِذَا هِيَ پس آنجا دست او بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ سفید و درخشنده بود مانند برق مر نظر کنندگان را گفته اند که شعاع دست مبارکش بمثابهٔ نور آفتاب دیدها را خیره ساختی قَالَ گفت فرعون لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ مر اشراف قوم را که گرداگرد او بودند إِنَّ هٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ بدرستیکه این مرد جادوی است دانا اما فرعون بترسید که کسان وی بموسی ایمان آرند حیله انگیخت و گفت این جادوی که در فن سحر مهارتی تمام دارد يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ میخواهد که بیرون کند شما را مِنْ أَرْضِكُمْ از زمین شما یعنی دیار مصر بِسِحْرِهِ بجادوی خود فَمَاذَا تَأْمُرُونَ پس چه فرمائید شما مرا در کار او و معجزهٔ موسی او را از اوج دعوی ربوبیت بحضیض مشاورت با قوم او افکند تا از رتبهٔ انا ربکم الاعلی تنزل نموده از پرستندگان خود در کار موسی مدد طلبید قَالُوا أَرْجِهْ گفتند حبس کن او را وَأَخَاهُ و برادر او را یا در توقف افکن و بقتل ایشان شتاب مکن پیش از ظهور کذب ایشان تا مردم در گمان نیفتند وَابْعَثْ و بفرست فِي الْمَدَائِنِ در شهرهای مملکت خود حَاشِرِينَ جمع کنندگان یعنی ایلچیان روانه کن بهر شهری يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ تا بیارند بر جا که یک جادوی است عَلِيمٍ دانائی بسر آمده در فن سحر فرعون کسان خود را طلب جادوان فرستاد فَجُمِعَ السَّحَرَةُ پس جمع کرده شدند جادوان لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ برای هنگام روز معلوم دانسته شده و وعده داده که یوم الزینة

وَقِيلَ و گفته شد یعنی فرعون گفت لِلنَّاسِ مر مردمان را یعنی اهل مصر را هَلْ أَنْتُمْ آیا شما مُجْتَمِعُونَ فراهم آیندگان یعنی فراهم آئید و جمع شوید لَعَلَّنَا شاید که ما همه باتفاق نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ پیروی کنیم جادوان را یعنی متابعت نمائیم در دین ایشان و پیروی دین موسی و مردمان باشیم إِنْ كَانُوا اگر باشند هُمُ الْغَالِبِينَ ایشان غلبه کنندگان بر موسی و هارون فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ پس آن هنگام که جادوان نزدیک فرعون و ایستادند گفتند مر فرعون را



أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ۝ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ۝ قَالَ

آیا ما را مزدی بود اگر با غالب شویم گفت آری و هر آینه شما آنگاه از مقربان باشید گفت

لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ۝ فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ

با ایشان موسی بافکنید آنچه شما افکننده اید پس انداختند رسنهای خود را و عصاهای خود را و گفتند قسم به بزرگی

فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ۝ فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ۝

فرعون هر آینه ما البته غالبیم پس انداخت موسی عصای خود را پس ناگهان وی فرو می برد آنچه را بازی میکردند

فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ۝ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ۝ قَالَ

پس انداخته شدند ساحران سجده کنان گفتند ایمان آوردیم به پروردگار عالمها پروردگار موسی و هارون گفت فرعون

آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

آیا ایمان آوردید به موسی پیش از آنکه دستوری دهم شما را هر آینه وی مهتر شما است آنکه بیاموخت شما را جادو پس خواهید دانست

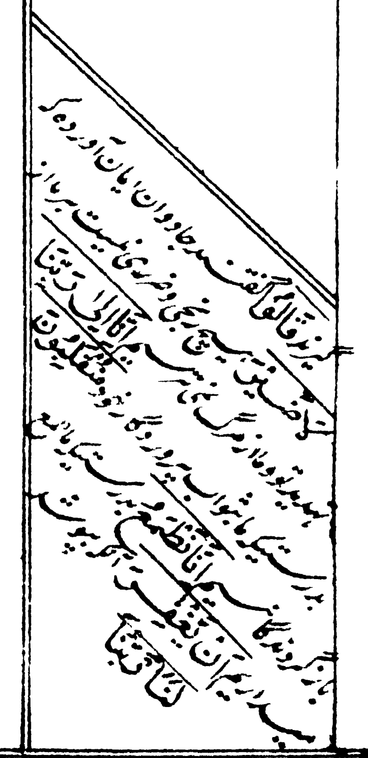
لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ۝

البته ببرم دستهای شما را و پایهای شما را یکی از جانب راست و دیگر از جانب چپ و البته بردار کنم شما را همه یکجا

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ۝ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا

گفتند هیچ زیان نیست هر آینه ما بسوی پروردگار خویش رجوع کنیم هر آینه ما توقع داریم که بیامرزد برای ما

أَئِنَّ لَنَا آیا باشد ما را لَأَجْرًا مزدی از نزدیک تو إِنْ كُنَّا اگر باشیم نَحْنُ الْغَالِبِينَ ما غلبه کنندگان بسحر بر خصمان تو
قَالَ نَعَمْ گفت فرعون آری مزد باشد شما را وَإِنَّكُمْ إِذًا و بدرستیکه باشید شما آن وقت لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ از جمله نزدیک شدگان
من یعنی اول کسیکه بمن درآید و آخر کسیکه بیرون رود شما باشید ایشان بدین وعده مستظهر گشته جادوهای خود را بمیدان
معین آوردند و بوقت معلوم در برابر موسی علیه السلام صف برکشیده گفتند ای موسی اول تو افکنی جادوی خود را
یا ما می افکنیم قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ گفت موسی مر ایشان را أَلْقُوا بیفکنید مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ آنچه شما افکننده آنید مرا
آنرا فَأَلْقَوْا پس بیفکندند حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ رسنها و عصاهای مجوف پر سیماب ساخته خود را که هفتاد هزار عصا و
هفتاد هزار رسن بود وَقَالُوا و گفتند بعد از آنکه عصا و رسنها بحرارت آفتاب در حرکت آمده و از مردمان غریو برخاست
بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ به بزرگی و قوت و غالبیت فرعون إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ بدرستیکه ما غلبه کنندگانیم بر موسی و هارون فَأَلْقَىٰ
مُوسَىٰ عَصَاهُ پس بیفکند موسی علیه السلام بامر الهی عصای خود را فی الحال اژدها گشت فَإِذَا هِيَ پس آنجا که عصا اژدها
شد تَلْقَفُ فرو میبرد مَا يَأْفِكُونَ آنچه تزویر کرده بودند و بصورت مار بخلق می نمودند فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ پس بر روی
افکنده شدند ساحران سَاجِدِينَ سجده کنندگان چه دانستند که انقلاب عصا به ثعبان نه از قبیل سحر است بلکه از
روی صدق قَالُوا آمَنَّا گفتند گرویدیم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ به پروردگار عالمیان پس توضیح کردند رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ
آفریدگار موسی و هارون تا رفع توهم ربوبیت فرعون کنند و چون فرعون از ایمان ساحران خبر یافت ایشان را طلبید
قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ گفت فرعون آیا تصدیق کردید و حفص آمنتم بطریق خبر میخواند یعنی گرویدید مر موسی را قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ
پیش از آنکه دستوری دهم من شما را در ایمان آوردن بوی إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ بدرستیکه او مهتر شما است الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ
آنکه بیاموخت شما را سحر یعنی جادوی و با یکدیگر اتفاق کردید در هلاک من و فساد ملک من فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود
باشد که بدانید که چه عقوبت خواهم کرد شما را بگرویدن خدای موسی پس بیان عقوبت کرد که لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ
أَرْجُلَكُمْ هر آینه ببرم دستها و پایهای شما را مِنْ خِلَافٍ بخلاف یکدیگر یعنی بر یک از طرفی یا قطع ایدی و ارجل شما
کنم از جهت خلافی که با من کردید وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ و هر آینه بردار کشم شما را تا همه بمیرید و همه مخالفان عبرت



رَبُّنَا خَطٰيٰنَآ اَنْ كُنَّآ اَوَّلَ الْمُؤْمِنِيْنَ ۞ وَاَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰٓى اَنْ اَسْرِ

پروردگار ما گناهان ما را بسبب آنکه شدیم اول مسلمانان — و وحی فرستادیم بسوی موسی که وقت شب ران

بِعِبَادِيْٓ اِنَّكُمْ مُّتَّبَعُوْنَ ۞ فَاَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَآئِنِ حٰشِرِيْنَ ۞

بندگان مرا هر آئینه شما تعاقب کرده شوید — پس فرستاد فرعون در شهرها نقیبان را

اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيْلُوْنَ ۞ وَاِنَّهُمْ لَنَا لَغَآئِظُوْنَ ۞ وَاِنَّا

هر آئینه بنی اسرائیل گروهی اندک اند — و هر آئینه ایشان ما را بخشم آورده اند — و هر آئینه ما

لَجَمِيْعٌ حٰذِرُوْنَ ۞ فَاَخْرَجْنٰهُمْ مِّنْ جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ۞

جماعتی ایم سلاح پوشیده خداوند — پس بیرون کردیم قوم فرعون را از بوستانها و چشمها

وَّكُنُوْزٍ وَّمَقَامٍ كَرِيْمٍ ۞ كَذٰلِكَ وَاَوْرَثْنٰهَا بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ۞

و گنجها و منزل نیک — همچنین اند بر و میراث دادیم این اشیا بنی اسرائیل را

فَاَتْبَعُوْهُمْ مُّشْرِقِيْنَ ۞ فَلَمَّا تَرَآءَ الْجَمْعٰنِ قَالَ اَصْحٰبُ

پس تعاقب ایشان کردند بوقت اشراق در آمده — پس چون یکدیگر را دیدند هر دو گروه — گفتند یاران

مُوْسٰٓى اِنَّا لَمُدْرَكُوْنَ ۞ قَالَ كَلَّا ۚ اِنَّ مَعِيَ رَبِّيْ سَيَهْدِيْنِ ۞

موسی هر آئینه بما رسیدند — گفت موسی نه چنین است هر آئینه با من پروردگار من است راه خواهد نمود مرا

رَبَّنَا بار خدا پروردگار ما عفو کن خَطٰيٰنَا گناهان ما را اَنْ كُنَّا برای آنکه بودیم از اهل این محفل اَوَّلَ الْمُؤْمِنِيْنَ اول گرویدگان بخدای آورده اند که فرعون بفرمود تا دست و پای جمیع این مومنان را ببریدند و ایشان را از دارهای بلند در آویختند و حضرت موسی برای ایشان میگریست حضرت عزت حجابها برداشته منازل قرب مقامات انس ایشان را بنظر وی در آورد تا تسلی یافت مثنوی جاودان کان دست و پا را باختند در فضای قرب مولا تاختند گو برفت از دست و پا بر جای آن دست از حق بالهای جاودان تا بدان پر با پر آمدند در هوای عشق شهباز آمدند پس موسی بعد از منصوریت چند سال دیگر در میان فرعونیان دعوت میکرد و معجزات مینمود و روز بروز عناد و فساد ایشان زیادت میشد تا هلاک ایشان نزدیک رسید حکم الهی صادر شد که موسی با قوم خود از مصر بیرون رود کما قال سبحانه و تعالی وَاَوْحَيْنَآ و وحی کردیم اِلٰى مُوْسٰٓى بسوی موسی اَنْ اَسْرِ آنکه بشب ببر بِعِبَادِيْٓ آنکه بشب بندگان مرا یعنی بنی اسرائیل را برای نجات شما و هلاک کفره در آن است اِنَّكُمْ مُّتَّبَعُوْنَ بدرستیکه شما از پی در آمده شوید یعنی فرعون و قوم او از پی شما در آیند شما را از بحر بگذرانیم و ایشان را غرق سازیم و در خبار آورده که موسی بنی اسرائیل را فرمود تا پیرایها و زیورها از قبطیان بهانه آنکه عید نزدیک شده میخواهیم که اهل خود را بدان بیارائیم عاریت گرفتند و وعده فرمود که فلان شب مهیا شده بوقت طلوع قمر در فلان موضع جمع شوند ایشان این صورت بتقدیم رسانیدند و چون تنها حیل شد راه ندانستند بر ایشان مشتبه گشت و علما گفتند که یوسف صدیق علیه السلام دعا کرده بود که تا بنی اسرائیل تابوت وی با خود بیرون نبرند از مصر بیرون نتوانند رفت از آن قوم کسی را بر دفن یوسف علیه السلام اطلاع نبود موسی برخود دعا نیز کرد که بر مرا بر صندوق یوسف مطلع گرداند پیرزالی که خواهد بود از تمام قوم عجوزه مسنه گفت بشرط آنکه من با موسی باشند در بهشت او را خبر داد که آن صندوق در قعر دریای نیل است بنی اسرائیل باستخراج آن اشتغال نموده تابوت یوسف را بتوسط آن آنرا بیرون آوردند و مهم ساخته روی براه نهادند آخر روز خبر خروج ایشان بقبطیان رسید چنین می پنداشتند که بنی اسرائیل بتهیه اسباب عید در خانهای خود اقامت نموده اند روز دوم خواستند که از عقب ایشان روند در خانه هر قبطی یکی از اعزه ایشان بمرد و بتعزیت او مشغول شدند در آن روز فرعون بجمع شدن لشکر امر کرد فَاَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَآئِنِ پس بفرستاد فرعون در شهرها نهای که پای تخت نزدیک بود حٰشِرِيْنَ جمع کنندگان لشکر را و گفت اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ بدرستیکه گروه بنی اسرائیل لَشِرْذِمَةٌ قَلِيْلُوْنَ گروهی اندک اند و حال آنکه عدد ایشان که از بنی اسرائیل بودند ششصد هزار بود و عدد مجموع قوم از نساء و صبیان و کهول و شبان هزار هزار و دویست هزار و کسری با فرعون ایشان بالنسبت با لشکر خود اندک شمرد گفت ایشان گروه بسیار اندک اند وَاِنَّهُمْ لَنَا و ایشان ما را لَغَآئِظُوْنَ بخشم آورندگانند چرا که زیورهای ما گرفته اند و آنچه از برده وَاِنَّا لَجَمِيْعٌ و بدرستیکه ما جماعتی ایم حٰذِرُوْنَ و ما همه لشکر اصلاح داریم و دانا بامر حرب تعرض

فَاَوْحَیْنَآ اِلٰی مُوْسٰٓی اَنِ اضْرِبْ بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِیْمِ ۝ وَ

پس وحی فرستادیم بسوی موسی که بزن عصای خود را در دریا پس دریا بشگافت پس شد هر پاره مانند کوه بزرگ و

اَزْلَفْنَا ثَمَّ الْاٰخَرِیْنَ ۝ وَاَنْجَیْنَا مُوْسٰی وَمَنْ مَّعَهٗٓ اَجْمَعِیْنَ ۝ ثُمَّ اَغْرَقْنَا الْاٰخَرِیْنَ ۝ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ

نزدیک آوردیم آنجا آن دیگران را و خلاص ساختیم موسی را و آنانرا که همراه وی بودند همه یکجا باز غرق ساختیم آن دیگران را هر آینه

لَاٰیَةً ۭ وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِیْنَ ۝ وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ ۝ وَاتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَاَ اِبْرٰهِیْمَ ۝ اِذْ

نشانه هست و نبودند بیشترین ایشان مسلمانان و هر آئینه پروردگار تو همانست غالب مهربان و بخوان بر ایشان خبر ابراهیم ع چون

قَالَ لِاَبِیْهِ وَقَوْمِهٖ مَا تَعْبُدُوْنَ ۝ قَالُوْا نَعْبُدُ اَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عٰكِفِیْنَ ۝ قَالَ هَلْ یَسْمَعُوْنَكُمْ اِذْ

گفت به پدر خود و قوم خود چه چیز را می پرستید گفتند می پرستیم بتان را پس میباشیم بر ایشان مجاورت کننده گفت آیا می شنوند آواز شما چون

تَدْعُوْنَ ۝ اَوْ یَنْفَعُوْنَكُمْ اَوْ یَضُرُّوْنَ ۝ قَالُوْا بَلْ وَجَدْنَآ اٰبَآءَنَا كَذٰلِكَ یَفْعَلُوْنَ ۝ قَالَ اَفَرَءَیْتُمْ مَّا

میخوانید یا سود میرسانند شما را یا زیان می دهند گفتند نی بلکه یافتیم پدران خود را که چنین می کردند گفت آیا دیدید آنچه

كُنْتُمْ تَعْبُدُوْنَ ۝ اَنْتُمْ وَاٰبَآؤُكُمُ الْاَقْدَمُوْنَ ۝ فَاِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّیْٓ اِلَّا رَبَّ الْعٰلَمِیْنَ ۝ الَّذِیْ

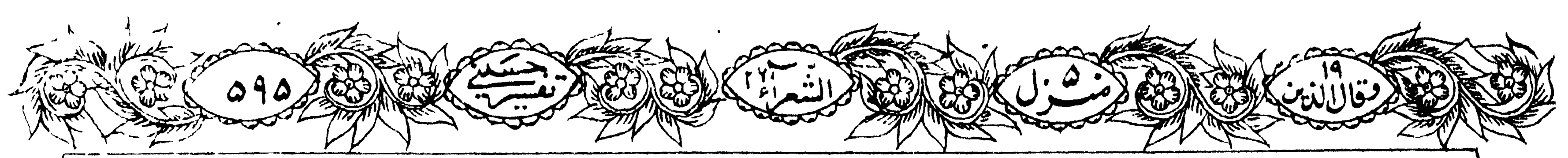
می پرستیدید شما و پدران پیشین شما پس هر آئینه آنها دشمنان من اند لیکن دوست میدارم پروردگار عالمها را آنکه

خَلَقَنِیْ فَهُوَ یَهْدِیْنِ ۝ وَالَّذِیْ هُوَ یُطْعِمُنِیْ وَیَسْقِیْنِ ۝ وَاِذَا مَرِضْتُ

بیافرید مرا پس همون راه نماید مرا و آنکه او طعام میخوراند مرا و می آشاماند مرا و چون بیمار شوم

وقف عل... لازم

فَاَوْحَیْنَآ پس ما وحی کردیم اِلٰی مُوْسٰٓی بسوی موسی علیه السلام اَنِ اضْرِبْ آنکه بزن بِعَصَاكَ الْبَحْرَ بعصای خود دریای قلزم را موسی برلب دریا آمد و عصا بروی زد گفت یا ابا خالد ما را راه ده فَانْفَلَقَ پس بشگافت دریا و دوازده راه پدید آمد فَكَانَ پس بود كُلُّ فِرْقٍ هر پاره جدا شده از هم كَالطَّوْدِ الْعَظِیْمِ همچون کوهی بزرگ و فی الحال بادی برنگ دریا وزید و وحل خشک شد و هر سبطی از راهی بدریا آمدند وَ اَزْلَفْنَا و جمع کردیم ثَمَّ الْاٰخَرِیْنَ آنجا دیگران را که قوم فرعون بودند یعنی همه را برلب دریای قلزم گرد آوردیم بر جوانی فرعون بکناره دریا رسید و آنحال مشاهده کرد خواست که سفهای قوم را فریب دهد گفت ای قوم چون می بینید که دریا از هیبت من شگافته شده هامان بطریق مشاورت باو گفت تو خود میدانی که این صورت بدعای موسی ع واقع شده زنهار بدریا در نیائی که هلاک شوی فرعون خواست که عنان برتابد جبرئیل ع بر مادیانی نشسته خود را پیش فرعون بدریا افگند و فرعون بر اسپ نری تند سوار بود چون بوی مادیان شنیده عنان تمالک از دست فرعون در ربوده روی بدریا نهاد و لشکریان هر فوجی از راهی بدریا در آمدند و میکائیل ع در عقب آن لشکر می آمد و ایشان را می راند تا تمام لشکر بدریا در آمدند و حکم الهی در رسید که ای دریا بحال خود باز رو دریا بآنها هم باز پیوست و مجموع فرعونیان غرق شدند و بنی اسرائیل سلامت جیوکزه بر کنار دریا قرار گرفتند کما قال الله تعالی وَاَنْجَیْنَا مُوْسٰی و نجات دادیم موسی را وَمَنْ مَّعَهٗ و هر که با او بود اَجْمَعِیْنَ همه ایشان ثُمَّ اَغْرَقْنَا الْاٰخَرِیْنَ پس غرق گردانیدیم دیگران را اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ بدرستیکه در نجات موسی ع و قوم او و هلاک فرعون و لشکر او لَاٰیَةً آینه علامتی است روشن و دلالتی است هویدا بر قدرت الهی وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ و نبودند بیشتر قوم فرعون مُّؤْمِنِیْنَ گرویدگان چه تمام قبط جز حزقیل که مومن آل فرعون بود گویند کسی ایمان نیاورد و او با حضرت موسی ع از مصر بیرون آمده بود وَاِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِیْزُ اوست غالب و کسی را قوت غلبه بر و نیست الرَّحِیْمُ مهربانست و عقوبت نمیکند مگر بعد از اتمام حجت وَاتْلُ و بخوان عَلَیْهِمْ بر مشرکان عرب نَبَاَ اِبْرٰهِیْمَ خبر ابراهیم ع را که ایشان بدو نسبت میکنند و بفرزندی او مفتخر و مستظهر اند اِذْ قَالَ یاد کن آنرا که گفت ابراهیم ع لِاَبِیْهِ مر پدر خود آزر را وَقَوْمِهٖ و گروه خود را یعنی اهل بابل از ایشان پرسید مَا تَعْبُدُوْنَ چیست آنچه می پرستید قَالُوْا نَعْبُدُ گفتند می پرستیم اَصْنَامًا بتان را فَنَظَلُّ پس همیشه میباشیم لَهَا مر آنرا عٰكِفِیْنَ مجاور و ملازم بر عبادت مراد تمثالهاست که ساخته بودند از انواع فلزات بر صور مختلفه و بر عبادت و مداومت میکردند قَالَ گفت ابراهیم ع که بتان شما هَلْ یَسْمَعُوْنَكُمْ آیا می شنوند خواندن شما را اِذْ تَدْعُوْنَ چون بخوانید ایشان را و خواننده را اجابت میکنند



فَهُوَ يَشْفِينِ ۝ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ۝ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ

پس همون شفا میدهد مرا و آنکه بمیراند مرا باز زنده گرداند مرا و آنکه توقع دارم که بیامرزد

لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ۝ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ۝

برای من گناه من روز جزا پروردگارا عطا کن مرا حکمت و لاحق کن مرا بشایستگان

وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ۝ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ

و پدید آر برای من ذکر نیک در پسینیان وکن مرا از وارثان بهشت

النَّعِيمِ ۝ وَاغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ۝ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ

با نعمت و بیامرز پدر مرا هرآئینه وی بود از گمراهان و رسوا مکن مرا روزیکه

يُبْعَثُونَ ۝ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ۝ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ

برانگیخته شوند مردمان روزیکه فائده ندهد مال و فرزندان لیکن صاحب فائده آن بود که بیاید پیش خدا

سَلِيمٍ ۝ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ۝ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ۝

بدل بی عیب و نزدیک کرده شود بهشت برای متقیان و ظاهر نموده آید دوزخ برای گمراهان

وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ۝ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ

وگفته شود بایشان کجاست آنچه می پرستیدید بجز خدا آیا نصرت می دهند شمارا

فَهُوَ يَشْفِينِ پس او مرا شفا دهد از امام جعفر صادق رض منقول است که چون بیمار شوم بگناه شفا دهد مرا بتوبه سلمی قدس سره فرموده که مرض برویت اغیار است و شفا بمشاهده انوار واحد قهار در بحر آورده که بیماری بتعلقات کونین است و شفا بقطع تعلق و آن وابسته بجذبه عنایت است که چون در رسد سالک را از همه منقطع ساخته بیکی پیوند دهد یعنی بشریت تجرد از مرض تعلقش باز رهاند بیت چه گویمت که چه خوش آمدی مسیح صفت ٭ بیک نفس همه دردم را دوا کردی ٭ وَالَّذِي يُمِيتُنِي و آن کسی که بمیراند مرا در دنیا بوقت انقضای اجل ثُمَّ يُحْيِينِ پس زنده گرداند مرا در آخرت برای محاسبه و مجازات امام ثعلبی گفته که بمیراند بعدل و زنده گرداند بفضل و گفته اند امانت بمعصیت است و احیا بطاعت یا امانت بجهل است و احیا بعلم و عقل و امانت بطمع است و احیا بقناعت یا امانت بنا پرهیزگاری است و احیای بورع یا امانت بفراق است و احیا بتلاق در حقائق سلمی آورده است که بمیراند مرا از نفس من و زنده گرداند مرا بخود و نزد بعضی محققان امانت و احیا بخوف و رجاست یا بغفلت و ذکر یا باستتار و تجلی و صاحب بحر فرموده که بمیراند مرا از اوصاف بشریه و زنده سازد باخلاق روحانیه و یا بمیراند از سمات روحانیت و زنده گرداند بصفات ربانیت و حقیقت آن است که بمیراند مرا از انانیت من و زنده سازد بهویت خود که حیات حقیقی عبارت ازان است بیت بخویم عمر فانی تو ئی عمر زمین نخواهم جان بغم را توئی جانم بجان تو ٭ وَالَّذِي أَطْمَعُ و آنکس که طمع میدارم أَنْ يَغْفِرَ لِي آنکه بیامرزد مرا خَطِيئَتِي گناهان مرا يَوْمَ الدِّينِ روز جزا اسناد گناه بخود با وجود عصمت نبوت بجهت کسر نفس است و تعلیم است مر امت را و در تلخیص آورده که مراد خطایای امت محمد است که حضرت خلیل از ملک جلیل استدعای غفران آن نموده رَبِّ هَبْ لِي ای پروردگار من ببخش مرا د عطا کن حُكْمًا حکمی در علم تا بان مستعد خلافت حق و ریاست خلق گردم وَأَلْحِقْنِي و در رسان مرا بسبب توفیق کمال در علم و عمل بِالصَّالِحِينَ بشایستگان راه برگزیدگان درگاه وَاجْعَلْ لِي و بگردان برای من لِسَانَ صِدْقٍ زبان راست یعنی ثنائی نیکو فِي الْآخِرِينَ در میان پس آمدگان یعنی جاری کن ثنای نیکنامی و آوازه من بر زبان کسی که پس من آید و این دعا بعز اجابت رسیده چه جمیع امم از مجوس و یهود و نصاری و اهل اسلام ثنای حضرت خلیل الرحمن میگویند و گفته اند مراد از لسان صدق مرد صادق است و معنی آیت اینکه ظاهر کن برای تجدید اصل دین من راست گوئی در آخرین امتان و مراد حضرت رسالت پناه باشد ع وَاجْعَلْنِي

اَوْ يَنْتَصِرُوْنَ ۝ فَكُبْكِبُوْا فِيْهَا هُمْ وَالْغَاوٗنَ ۝ وَجُنُوْدُ اِبْلِيْسَ اَجْمَعُوْنَ ۝ قَالُوْا وَهُمْ فِيْهَا

یا خود انتقام می‌کشند پس بر روی انداخته شوند در آنجا بتان و گمراهان و لشکرهای شیطان همه یکجا گویند و ایشان آنجا

يَخْتَصِمُوْنَ ۝ تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝ اِذْ نُسَوِّيْكُمْ بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ وَمَآ اَضَلَّنَآ اِلَّا

با یکدیگر مکابره می‌کنند بخدا هرآینه ما بودیم در گمراهی ظاهر چون برابر میساختیم شما را با پروردگار عالمها و گمراه نکردند ما را مگر

الْمُجْرِمُوْنَ ۝ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِيْنَ ۝ وَلَا صَدِيْقٍ حَمِيْمٍ ۝ فَلَوْ اَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝

این بدکاران پس نیست ما را هیچ شفاعت کننده و نه دوست مهربانی نماینده پس کاش ما را یکبار رجوع باشد پس شویم از مسلمانان

اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً ۭ وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۝ وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ۝ كَذَّبَتْ قَوْمُ

ع ٥ ٦ ٩

هرآینه درین ماجرا نشانه هست و نیستند بیشترین ایشان مسلمانان و هرآینه پروردگار تو همانست غالب مهربان دروغ شمردند قوم

نُوْحِ ۨالْمُرْسَلِيْنَ ۝ اِذْ قَالَ لَهُمْ اَخُوْهُمْ نُوْحٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ ۝ اِنِّيْ لَكُمْ رَسُوْلٌ اَمِيْنٌ ۝ فَاتَّقُوا اللّٰهَ

نوح پیغامبران را چون گفت با ایشان برادر ایشان نوح آیا نمی‌ترسید هرآینه من برای شما پیغامبر با امانت ام پس بترسید از خدا

وَاَطِيْعُوْنِ ۝ وَمَآ اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ ۚ اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝

و فرمانبرداری من کنید و سوال نمی‌کنم از شما بر این رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمها

فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ ۝ قَالُوْٓا اَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْاَرْذَلُوْنَ ۝

پس بترسید از خدا و فرمانبرداری من کنید گفتند آیا ایمان آریم بتو حالانکه پیروی تو کرده‌اند سفلگان

اَوْ يَنْتَصِرُوْنَ یا انتقام میدارند خود را از حلول عقوبت بر ایشان فَكُبْكِبُوْا پس بروی در افگنده شوند فِيْهَا در دوزخ هُمْ
بتان وَالْغٰوٗنَ و گمراهان یعنی پرستندگان ایشان وَجُنُوْدُ اِبْلِيْسَ و بدوزخ افگنده شوند لشکرهای
ابلیس یعنی متابعان وے از جن و انس اَجْمَعُوْنَ همه ایشان قَالُوْا گویند کافران وَهُمْ فِيْهَا و حالانکه ایشان
در دوزخ يَخْتَصِمُوْنَ دشمنی می‌کنند با یکدیگر یعنی عبده اصنام مخاصمه می‌کنند و بت پرستان با بتان می‌گویند
تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا بخدای که ما بودیم لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی هویدا و پیدا اِذْ نُسَوِّيْكُمْ آن وقت که برابر
میکردیم شما را در استحقاق عبادت بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ به پروردگار عالمیان وَمَآ اَضَلَّنَآ و گمراه نکردند ما را و بر ضلالت
نداشتند اِلَّا الْمُجْرِمُوْنَ مگر بدان و بدکاران و مهتران ما یا ان پیدایان فَمَا لَنَا پس نیست ما را اکنون مِنْ شَافِعِيْنَ
هیچ کس از شفاعت کنندگان چنانچه مومنان راست وَلَا صَدِيْقٍ حَمِيْمٍ و نه دوستی مهربان با شفقت در قوت القلوب
آورده که میم در اصل همم بوده ها را بجا بدل کردند جهت قرب مخرج و همیم ماخوذ است از اهتمام یعنی یاری که در آن روز
یاری و اهتمام کند در مهم کافران و شرط دوستی بجاے آرد نخواهد بود الا حال ایشان بعضهم لبعض عدو الا المتقین آنکه کافران
از روی تحسر گویند فَلَوْ اَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُوْنَ پس کاشکے بودی ما را بازگشتے بدنیا پس ما می‌بودیم مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ
از باور دارندگان و گرویدگان اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در خبر ابراهیم عم و احتجاج او با قوم لَاٰيَةً هرآینه علامتی است که
عقلا بدان عبرت گیرند وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ و نبودند بیشتر قوم ابراهیم عم مُّؤْمِنِيْنَ گرویدگان چه از اهل بابل بجز دختر نمرود
کسی ایمان نیاورد وَاِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيْزُ اوست غلبه کننده بر مشرکان که سطوت او مردود نگردد
الرَّحِيْمُ بخشاینده که توبه بندگان رد نکند و بی احتجاج بر ایشان عذاب نه فرستد كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوْحِ ۨالْمُرْسَلِيْنَ
تکذیب کردند گروه نوح عم فرستادگان را نوح از رسل گذشته خبر داد و قوم باور نکردند اِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن چون گفت مر ایشانرا
اَخُوْهُمْ نُوْحٌ برادر ایشان نوح عم مراد اخوت نسبی است اَلَا تَتَّقُوْنَ آیا نمی‌ترسید از خداے که ترک عبادت او میکنید
اِنِّيْ لَكُمْ بدرستیکه من مر شما را رَسُوْلٌ اَمِيْنٌ فرستاده ام با امانت فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای و بت

وَاَطِيْعُوْنِ و فرمان برید مرا در قبول ایمان
وَمَآ اَسْئَلُكُمْ و نمی‌خواهم از شما عَلَيْهِ بر این
رسالت مِنْ اَجْرٍ از مزدی اِنْ اَجْرِيَ نیست مزد من
اِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ مگر بر پروردگار عالمیان فَاتَّقُوا اللّٰهَ
پس بترسید از عقوبت خدای وَاَطِيْعُوْنِ و فرمان برید مرا
تکرار امر بتقوی و اطاعت
قَالُوْٓا گفتند قوم نوح اَنُؤْمِنُ لَكَ
وَاتَّبَعَكَ الْاَرْذَلُوْنَ

قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ ○ وَمَا

گفت نوح و چه کارست دانش من بانچه میکردند نیست حساب ایشان مگر بر پروردگار من اگر دریابید و نیستم

أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ○ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ○ قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ

من دور کننده مسلمانان نیم من مگر ترساننده آشکارا گفتند اگر باز نمانی تو ای نوح

لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ ○ قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ○ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ

البته شوی از سنگساران گفت ای پروردگار من هرآئینه قوم من دروغی شمردند مرا پس فیصل کن میان من و میان ایشان

فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ○ فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ○

فیصل کردنی عظیم و خلاص کن مرا و آنانکه همراه من اند از مسلمانان پس نجات دادیم او را و آنانرا که همراه او بودند در کشتی پر آکنده

ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ ○ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ

باز غرق ساختیم بعد ازین باقی ماندگانرا هرآئینه درین ماجرا نشانه هست و نیستند اکثر ایشان

مُؤْمِنِينَ ○ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ○ كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ ○

مسلمانان و هرآئینه پروردگار تو همانست غالب مهربان دروغی داشتند قبیله عاد پیغامبرانرا

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ○ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ○

چون گفت بایشان برادر ایشان هود آیا نمی ترسید هرآئینه من برای شما پیغامبر امانتم

النصف — ع ٦/٨

قَالَ گفت نوح وَمَا عِلْمِي و نیست علم من رسنده بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بانچه هستند که می کنند یعنی حکم من بظاهر است چه ایشان بظاهر عمل مؤمنان می کنند اما نمیدانم که از روی اخلاص است یا بطریق نفاق إِنْ حِسَابُهُمْ نیست حساب باطنهای ایشان إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي مگر بر پروردگار من که مطلع است بدان لَوْ تَشْعُرُونَ اگر دانید که عالم الغیب اوست و پس دانید که من راست میگویم پس قوم گفتند که این اراذل را از مجلس خود بران تا بیائیم و سخن تو بشنویم نوح علیه السلام گفت وَمَا أَنَا و نیستم من بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ راننده مؤمنان إِنْ أَنَا نیستم من إِلَّا نَذِيرٌ مگر بیم کننده مُبِينٌ آشکارا یعنی مبعوث شده ام بدعوت مکلفان خواه اغنیا و خواه فقرا قَالُوا گفتند کافران لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ اگر نه باز ایستی ای نوح ازانچه میگوئی یعنی از دعوت و انذار لَتَكُونَنَّ هرآئینه باشی مِنَ الْمَرْجُومِينَ از کشته شدگان بسنگ یا راندگان قَالَ گفت نوح بعد از استماع این سخن و نا امیدی از ایمان قوم رَبِّ ای پروردگار من إِنَّ قَوْمِي بدرستیکه گروه من كَذَّبُونِ تکذیب کردند مرا و بدروغ نسبت دادند فَافْتَحْ پس حکم کن بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ میان من و ایشان فَتْحًا حکم کردنی وَنَجِّنِي و باز رهان مرا از قصد ایشان وَمَنْ مَعِيَ و هرکه با من است مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان فَأَنْجَيْنَاهُ پس نجات دادیم او را وَمَنْ مَعَهُ و هرکه با او بود فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ در کشتی پر از آدمی و حیوانات و امتعه و ماکولات ثُمَّ أَغْرَقْنَا پس غرق ساختیم بَعْدُ الْبَاقِينَ بعد از رهانیدن او دیگرانرا از قوم او إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در صبر او بر ایذای قوم لَآيَةً هرآئینه علامتی است بر آنکه صبر موجب ظفر است بیت
کار تو از صبر نکوتر شود ✤ هرکه شکیبا است مظفر شود ✤
وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ و نبودند بیشتر قوم نوح مُؤْمِنِينَ گرویدگان بخدا و پیغمبر او بلکه از امت او هشتاد و نه تن ایمان آورده با وی در کشتی بودند وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه خداوند تو لَهُوَ الْعَزِيزُ اوست توانا بر عقوبت کافران الرَّحِيمُ مهربان بتاخیر عذاب از ایشان یا بر توفیق پیغمبران در حلم و بردباری و احتجاج بر ایشان كَذَّبَتْ دروغ داشتند عَادٌ الْمُرْسَلِينَ قوم عاد فرستادگانرا که هرکه یک پیغمبر را منکر شود همه را منکر شده باشد إِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن آنکه گفت مر ایشانرا أَخُوهُمْ هُودٌ برادر نسبی ایشان هود أَلَا تَتَّقُونَ آیا پرهیز نمی کنید از شرک و از عقاب الهی خائف نمی شوید ✤ إِنِّي لَكُمْ بدرستیکه من شمارا رَسُولٌ أَمِينٌ فرستاده امینم در ادای رسالت فَاتَّقُوا ✤

فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ ۝ وَمَآ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلٰى رَبِّ

پس بترسید از خدا و فرمان برداری من کنید و سوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار

الْعٰلَمِيْنَ ۝ اَتَبْنُوْنَ بِكُلِّ رِيْعٍ اٰيَةً تَعْبَثُوْنَ ۝ وَتَتَّخِذُوْنَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ

عالمها آیا عمارت می کنید بهر بلندی علامتی بیفائده مشغول شده و می سازید محلهای استوار گویا

تَخْلُدُوْنَ ۝ وَاِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِيْنَ ۝ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ ۝ وَ

جاوید خواهید ماند و چون دست می گشائید دست می گشائید ستمگار شده پس بترسید از خدا و فرمان برداری من کنید و

اتَّقُوا الَّذِيْٓ اَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُوْنَ ۝ اَمَدَّكُمْ بِاَنْعَامٍ وَّبَنِيْنَ ۝ وَجَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ۝

بترسید از کسی که امداد کرد شما را بآنچه میدانید امداد کرده است شما را بچهارپایان و فرزندان و بوستانها و چشمها

اِنِّيْٓ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ۝ قَالُوْا سَوَآءٌ عَلَيْنَآ اَوَعَظْتَ اَمْ لَمْ تَكُنْ مِّنَ

هر آئینه من می ترسم بر شما از عذاب روز بزرگ گفتند یکسان است بر ما که پند دهی یا نباشی از

الْوٰعِظِيْنَ ۝ اِنْ هٰذَآ اِلَّا خُلُقُ الْاَوَّلِيْنَ ۝ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِيْنَ ۝ فَكَذَّبُوْهُ

پند دهندگان نیست این مگر عادت پیشینیان و نیستیم عذاب کرده شدگان پس دروغ داشتند ویرا

فَاَهْلَكْنٰهُمْ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۝ وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ

پس هلاک ساختیم ایشان را هر آئینه درین اجرا نشانه است و نبودند بیشترین ایشان مسلمانان و هر آئینه پروردگار تو او است غالب

فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای تعالی و ترک مخالفت او کنید وَاَطِيْعُوْنِ و فرمان برید مرا در آنچه شما را بر آن دعوت میکنم وَمَآ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ و نمی طلبم از شما بر دعوت رسالت مِنْ اَجْرٍ هیچ مزدی از مال و متاع دنیا اِنْ اَجْرِيَ نیست پاداش من اِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ مگر بر پروردگار عالمیان اَتَبْنُوْنَ آیا بنا میکنید بِكُلِّ رِيْعٍ بهر موضع بلند اٰيَةً علامتی برای تماشای آینده و رونده تَعْبَثُوْنَ بازی کنید بآن بنا یعنی بنائی میسازید و در آن مساکن نمی شوید که گویا عبث است و گویند بر سر راهها خانها می ساختند و در آنجا نشسته بر گذرندگان بر ایشان بگذشتی با او بازی کردندی یا مراد کبوترخانها است وَتَتَّخِذُوْنَ و فرا میگیرید مَصَانِعَ حوض های آب یا کوشکهای محکم یا ابنیهٔ رفیعه لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُوْنَ گویا که جاوید خواهید بود در آن وَاِذَا بَطَشْتُمْ و چون سخت میگیرید و حمله میزنید بَطَشْتُمْ میگیرید بسختی جَبَّارِيْنَ در حالتیکه سرکشان متکبرانید یعنی بی شفقت و نامهربانی ما چون انتقام میکشید انتقام ستمگاران میکشید فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای و از سطوت جباری که لائق شما است بگذرید وَاَطِيْعُوْنِ و در آنچه میفرمایم فرمان برید مرا که سود شما در این است وَاتَّقُوا الَّذِيْٓ اَمَدَّكُمْ و بترسید از خدای تعالی که مددکاری کرد شما را بِمَا تَعْلَمُوْنَ بآنچه شما میشناسید از انواع نعمتها اَمَدَّكُمْ بِاَنْعَامٍ امداد کرد شما را بچهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند تا از ایشان اخذ فواید می کنید وَّبَنِيْنَ و به پسران تا در همه حال یار و مددگار شمااند وَجَنّٰتٍ و به بوستانها از آنکه میوها میخورید وَّعُيُوْنٍ و به چشمهای آب که مهم سقیا و نشو و نمای زرع بآن تمام رسد اِنِّيْٓ اَخَافُ بدرستیکه من میترسم عَلَيْكُمْ بر شما که اگر بر سر کفر ثابت باشید عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ عذاب روزی بزرگ که روزی هبوب صرصر است یا روز قیامت قَالُوْا گفتند عادیان در جواب هود سَوَآءٌ عَلَيْنَآ یکسان است بر ما اَوَعَظْتَ یا پند دهی ما را اَمْ لَمْ تَكُنْ یا نباشی مِّنَ الْوٰعِظِيْنَ از پند دهندگان یعنی ما طریقهٔ خود را از دست ندهیم اِنْ هٰذَآ نیست این کار که ما بر آنیم از بت پرستی و تجبر و عمارت بناهای مرتفع اِلَّا خُلُقُ الْاَوَّلِيْنَ مگر عادت پیشینیان از ما وَمَا نَحْنُ و نیستیم ما بِمُعَذَّبِيْنَ عذاب کرده شدگان بآن عادتها فَكَذَّبُوْهُ پس تکذیب کردند رسالت هود را فَاَهْلَكْنٰهُمْ پس هلاک کردیم ما ایشان را بباد صرصر اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در هلاک قوم عاد لَاٰيَةً هر آئینه نشانه است دلالت کننده بر آنکه عاقبت اهل تکذیب بعقوبت کشد وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ و نبودند بیشتر قوم عاد مُّؤْمِنِيْنَ گرویدگان چه اندک از آن قبیله با هود در حظیره بودند و باقی در معرض سخط وَاِنَّ رَبَّكَ و به تحقیق که پروردگار تو لَهُوَ الْعَزِيْزُ او است غالب که از تعذیب کفار باک ندارد الرَّحِيْمُ



الرَّحِيمِ ۝ كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ۝ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۝

مهربان دروغ شمردند قبیلهٔ ثمود پیغامبران را چون گفت با ایشان برادر ایشان صالح آیا نمی ترسید

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۝ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

هرآئینه من برای شما پیغامبر امانتم پس بترسید از خدا و فرمان برداری من کنید و سوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ ۝ فِي جَنَّاتٍ وَ

نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمها آیا ایمن گذاشته خواهید شد در آنچه اینجاست در بوستانها و

عُيُونٍ ۝ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ ۝ وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ ۝

چشمها و کشتها و خرماستانی که شکوفهٔ آن نازک است و می تراشید از کوهها خانها استاد کار شده

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۝ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ۝ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي

پس بترسید از خدا و فرمان برداری من کنید و انقیاد منمائید فرمان از حد گذشتگان را آنان که فساد می کنند در

الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ۝ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ۝ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ

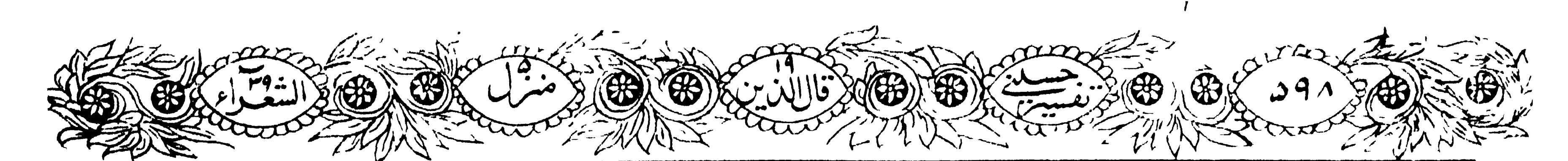
زمین و اصلاح نمی نمایند گفتند جز این نیست که تو از جادو زدگانی نیستی تو مگر آدمی

مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ قَالَ هَٰذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ

مانند ما پس بیار نشانه اگر از راست گویانی گفت این ماده شتریست وی را یک نوبت آب خوردنست

ع ۸ / ۱۱

الرَّحِيمِ مهربان است که مومنان را از مهلکهٔ عقوبت بیرون آرد كَذَّبَتْ بدروغ نسبت دادند ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ قبیلهٔ ثمود فرستادگان خدا را یعنی صالح را و انبیای سابق را إِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن چون گفت مر ایشان را أَخُوهُمْ برادر ایشان از جهت قرابت صَالِحٌ صالح بن عبید أَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی ترسید از عذاب خدای که بدو شرک می آرید إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ بدرستیکه من بر شما فرستاده ام مشهورم بامانت و راستی فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید و حذر کنید از عذاب خدای تعالی وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در امر و نهی وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ و نمی طلبم شما را بر نصیحتی که میکنم مِنْ أَجْرٍ هیچ جزائی که بمن رسید و من بدان متهم شوم إِنْ أَجْرِيَ نیست مکافات من إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ مگر بر خداوند عالمیان أَتُتْرَكُونَ آیا گذاشته خواهید شد شما یعنی نخواهند گذاشت شما را فِي مَا هَاهُنَا در آنچه هستید اینجا یعنی در دنیا از مساکن و منازل آمِنِينَ ایمن از آفات و سالم از فوات فِي جَنَّاتٍ در بوستانها وَعُيُونٍ و چاه سارها چه قوم ثمود را چشمه و نهر نبوده وَزُرُوعٍ و کشتها وَنَخْلٍ و خرماستانها که طَلْعُهَا شکوفهٔ درختان وی هَضِيمٌ نازک و نرم و لطیف است وَتَنْحِتُونَ و می تراشید برای مساکن خود مِنَ الْجِبَالِ از کوهها بُيُوتًا خانها فَارِهِينَ در حالتی که ماهرید در تراشیدن سنگها فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای تعالی و امل دور و دراز پیش بگیرید وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در احکام وَلَا تُطِيعُوا و اطاعت مکنید أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ فرمان کافران را که اسراف کردند بر نفس خود بورزیدن کفر الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ آنانکه تباهی میکنند در زمین حجر وَلَا يُصْلِحُونَ و بصلاح نمی آرند کار خود را مراد آن نه تن اند که قصد هلاک صالح کردند و قصهٔ ایشان در سورهٔ نمل مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی قَالُوا گفتند قوم ثمود در جواب صالح إِنَّمَا أَنْتَ جز این نیست که تو مِنَ الْمُسَحَّرِينَ از سحر کرده شدگانی یعنی ترا بسیار جادوی کرده اند تا عقل تو مغلوب شده مَا أَنْتَ نیستی تو إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا مگر آدمی مانند ما بصورت بشریه قوم به صالح نظر کردند و از حقیقت حال وی محجوب شده ندانستند که ایشان را در ای صورت چیزی دیگر است **نظم** چند صورت بینی ای صورت پرست ✻ جان بی معنی است کز صورت پرست ✻ درگذر از صورت و معنی نگر ✻ زانکه مقصود از صدف باشد گهر ✻ و چون قوم ثمود دلبستهٔ صورت بودند و صالح را بصورت خود دیدند بهانه جویان گفتند تو مثل ما بشری دعوی رسالت چرا میکنی و چون ترک نمی گیری و در این دعوی مصری فَأْتِ بِآيَةٍ پس بیار نشانهٔ از خوارق عادات إِنْ كُنْتَ اگر هستی تو مِنَ الصَّادِقِينَ از راست گویان در دعوی خود صالح فرمود که شما چه می طلبید ایشان اقتراح کردند که ازین سنگ معین ناقه باین هیأت بیرون آر چون بدعای ایشان حاصل شد قَالَ هَٰذِهِ نَاقَةٌ صالح گفت اینست ناقه که شما طلبیدید لَهَا شِرْبٌ مراو را نصیبی است از آب که



وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ○ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ ○

وشما را نوبت روزی معین و دست مرسانید او را بعقوبت که آنگاه در گیرد شما را عذاب روز بزرگ

فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ ○ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ

پس پی زدند آنرا پس گشتند پشیمان پس در گرفت ایشانرا عذاب هر آئینه درین ماجرا نشانه هست و نبودند

أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ○ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ○ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ○

بیشترین ایشان مسلمانان و هر آئینه پروردگار تو همانست غالب مهربان دروغی شمردند قوم لوط پیغامبرانرا

ع ۱۱ ۱۹ ۱۲

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ ○ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ○ فَاتَّقُوا اللَّهَ

چون گفت ایشانرا برادر ایشان لوط آیا نمی ترسید هر آئینه من برای شما پیغامبر با امانت ام پس بترسید از خدا

وَأَطِيعُونِ ○ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ○

و فرمان من برید و سوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمها

أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ○ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم

آیا بقصد قضای شهوت میروید بسوی مردان از اهل عالم و می گذارید آنچه آفریده است برای شما پروردگار شما از زنان شما

بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ○ قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ ○

بلکه شما گروهی از حد گذشته اید گفتند اگر باز نمانی تو ای لوط هر آئینه باشی از بیرون کردگان

وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ و شما را نصیبی از آب شخور روزی دانسته شد یعنی یک روز از آن اوست و روزی از آن شما و در نوبت وی مزاحم وی مشوید وَلَا تَمَسُّوهَا و مس مکنید وی را بِسُوٓءٍ به بدی یعنی قصد زدن و کشتن وی مکنید و اگر چنان کنید فَيَأْخُذَكُمْ پس بگیرد شما را عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ عذاب روزی بزرگ بزرگی روز از جهت بزرگی عذاب است در و فَعَقَرُوهَا پس پی کردند ناقه را فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ پس گشتند پشیمان نزدیک نزول بلا فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ پس فرا گرفت ایشان را عذاب موعود یعنی صیحه إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در آنچه نازل شد به ثمود لَآيَةً هر آئینه دلالتی است بر آنکه کفر بعد از ظهور آیات مقترحه موجب نزول عذاب است وَمَا كَانَ و نبودند أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ بیشتر قوم ثمود گرویدگان آورده اند که همه از قبایل ثمود چهار هزار کس ایمان آوردند و بس وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ هر آئینه اوست غالب که مغلوب نشود الرَّحِيمُ مهربان که بی استحقاق عذاب نکند كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ تکذیب کردند قوم لوط علیه السلام یعنی اهل مؤتفکات الْمُرْسَلِينَ پیغمبرانرا چون ابراهیم و لوط علیهما السلام إِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن چون گفت مر ایشان را أَخُوهُمْ لُوطٌ برادر ایشان لوط علیه السلام اینجا مراد اخوت شفقت است أَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی ترسید در ارتکاب معاصی از خدای تعالی إِنِّي لَكُمْ به تحقیق من برای شما رَسُولٌ أَمِينٌ رسول امینم راست در نصیحت یعنی نیک خواه شما ام فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای تعالی در ترک نصیحت من وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در قبول موعظه وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ و نمیخواهم شما را به پندی که میدهم هیچ مزدی تا بر شما گران آید إِنْ أَجْرِيَ نیست ثواب من إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ مگر بر تربیت کننده عالمیان أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ آیا می آئید بمردان مِنَ الْعَالَمِينَ از ما عدای خود مراد غربا اند یعنی میل می کنید بمباشرت ایشان وَتَذَرُونَ و میگذارید و دست باز میدارید مَا خَلَقَ آنرا که آفریده است لَكُمْ رَبُّكُم برای شما پروردگار شما مِّنْ أَزْوَاجِكُم از زنان شما بَلْ أَنتُمْ بلکه شما قَوْمٌ عَادُونَ گروهی از حد درگذشتگانید که با وجود ازواج بمباشرت رجال میل دارید قَالُوا گفتند قوم لوط علیه السلام در جواب وی لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا لُوطُ اگر باز نه ایستی ای لوط از تقبیح عمل ما و نهی ما از آن لَتَكُونَنَّ هر آئینه باشی مِنَ الْمُخْرَجِينَ از بیرون کرده شدگان از میان ما و اهل مؤتفکه به بدترین حالتی مردم را از دیار خود بیرون کردندے ∴ قَالَ ∴

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُم مِّنَ الْقَالِينَ ۝ رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ۝ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ

گفت هرآئینه من مر عمل شمارا از دشمنانم ۔ پروردگارا نجات ده مرا و کسان مرا از وبال آنچه می کنند پس نجات دادیم اورا و کسان

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ۝ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ۝ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا ۖ فَسَاءَ مَطَرُ

مگر پیرزنی که بود از باقی ماندگان باز هلاک ساختیم آن دیگران را و باراندیم بر ایشان بارانی پس بدست باران

الْمُنذَرِينَ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ

ترسانیدگان هرآئینه درین ماجرا نشانه است و نبودند بیشترین ایشان مسلمانان و هرآئینه پروردگار تو همان ست غالب

الرَّحِيمُ ۝ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ۝ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۝ إِنِّي لَكُمْ

مهربان دروغ شمردند ساکنان ایکه پیغامبران را چون گفت بایشان شعیب آیا نمی ترسید هرآئینه من برای شما

رَسُولٌ أَمِينٌ ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۝ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ

پیغامبر با امانتم پس بترسید از خدا و فرمان من برید و سوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار

الْعَالَمِينَ ۝ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ۝ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ۝

عالمها تمام پیمائید پیمانه را و مباشید از زیان دهندگان و بسنجید بترازوی راست

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ۝ وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ

و ناسره ندهید بمردمان اشیای ایشان را و بیباک مگردید در زمین فسادکنان و بترسید از خدا که آفرید شمارا

۱۹ ع ۱۶ ۱۲

قَالَ إِنِّي گفت لوط بتحقیق من لِعَمَلِكُم مر عمل شمارا مِّنَ الْقَالِينَ از دشمنان بغایت دشمنم پس روی از قوم بگردانیده آغاز مناجات کرد و گفت رَبِّ نَجِّنِي ای پروردگار من باز رهان مرا وَأَهْلِي و کسان مرا مِمَّا يَعْمَلُونَ از شامت آنچه میکنند فَنَجَّيْنَاهُ پس نجات دادیم اورا وَأَهْلَهُ و اهل بیت اورا أَجْمَعِينَ همه ایشان اهل لوط و زن و دو دختر و معدا ما دوی بودند همه رهائی یافتند إِلَّا عَجُوزًا مگر پیرزن لوط که داخل بود فِي الْغَابِرِينَ در باقی ماندگان در عذاب آورده اند که آن زن با لوط بیرون نیامد گفت راضی ام که بمن رسد آنچه بقوم رسد ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ پس هلاک کردیم دیگران را وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم و باراندیم بر ایشان مَّطَرًا بارانی که سنگ بوده یا کبریت و آتش فَسَاءَ پس بدست مَطَرُ الْمُنذَرِينَ باران بیم کرده شدگان که ایمان نیاورده اند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در عذاب اهل مؤتفکه لَآيَةً هرآئینه نشانه است بر عقوبت نافرمانان وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ و نبودند اکثر آن قوم گرویدگان جز دو دختر لوط بقول اصح و دو داماد بقول بعضی بحضرت لوط گرویده بودند وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ هرآئینه اوست عزیز که هرگز عاجز نشود الرَّحِيمُ مهربان که قبل از تنبیه و ارشاد عذاب نکند كَذَّبَ بدروغ داشتند أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ یاران ایکه پیغمبران را و ایکه بیشه بود بقرب مدین و دران بیشه اشجار و اثمار بسیار بود در میاطی آورده که اصحاب ایکه قوم جذام بودند و چهارپایه داشتند شعیب بدا و عر و قارئش حق سبحانه شعیب را بدیشان فرستاد چنانچه باهل مدین فرستاده بود إِذْ قَالَ یاد کن چون گفت لَهُمْ شُعَيْبٌ مر ایشان را شعیب که ای قوم أَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی ترسید از عذاب الهی که بدو شرک می آرید إِنِّي لَكُمْ بدرستیکه من شمارا رَسُولٌ فرستاده ام أَمِينٌ با امانت که جز صلاح حال شما نمیخواهم فَاتَّقُوا اللَّهَ پس پرهیزید از کفر و تکذیب و بترسید از عذاب خدای تعالی وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در ترک مناهی وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ و نمی خواهم شمارا بر تبلیغ وحی مِنْ أَجْرٍ هیچ پاداشی إِنْ أَجْرِيَ نیست جزای من إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ مگر بر آفریننده عالمیان أَوْفُوا الْكَيْلَ تمام پیمائید پیمانه را وَلَا تَكُونُوا و مباشید مِنَ الْمُخْسِرِينَ از کاهندگان و زیان رسانندگان بحقوق مردمان وَزِنُوا

بسنجید بالقسطاس بترازوی المستقیم راست و لا تبخسوا الناس و کم مدهید مردمان را اشیاءهم چیزهای ایشان از حقوق ایشان و لا تعثوا و غارت تباهی مجویید فی الارض در زمین ایکه بقتل و غارت و قطع طریق مفسدین قصد فساد دارید و اتقوا الذی و حذر کنید از عقوبت آن کسی که بقدرت کامله خلقکم بیافرید شمارا و الجبلة الاولین



وَالْجِبِلَّةَ الْاَوَّلِیْنَ ۝ قَالُوْۤا اِنَّمَاۤ اَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِیْنَ ۝ وَمَاۤ اَنْتَ اِلَّا بَشَرٌ

و خلایق گذشتگان را — گفتند جز این نیست که تو از جادو زدگانی — و نیستی تو مگر آدمی

مِّثْلُنَا وَاِنْ نَّظُنُّكَ لَمِنَ الْكٰذِبِیْنَ ۝ فَاَسْقِطْ عَلَیْنَا كِسَفًا مِّنَ السَّمَآءِ اِنْ كُنْتَ

مانند ما و هرآئینه می پنداریم ترا از دروغ گویان — پس بفگن بر ما پاره از آسمان اگر

مِنَ الصّٰدِقِیْنَ ۝ قَالَ رَبِّیْۤ اَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۝ فَكَذَّبُوْهُ فَاَخَذَهُمْ عَذَابُ

از راست گویانی — گفت پروردگار من داناتر است بآنچه می کنند — پس دروغ داشتند او را پس گرفتار کرد ایشان را عذاب

یَوْمِ الظُّلَّةِ ؕ اِنَّهٗ كَانَ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ ۝ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیَةً ؕ وَمَا

روز سایه بان هرآئینه وی بود عذاب روز بزرگ — هرآئینه درین ماجرا نشانه هست و نبودند

كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِیْنَ ۝ وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ ۝ وَاِنَّهٗ

بیشترین ایشان مسلمانان — و هرآئینه پروردگار تو همانست غالب مهربان — و هرآئینه

لَتَنْزِیْلُ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ۝ نَزَلَ بِهِ الرُّوْحُ الْاَمِیْنُ ۝ عَلٰی قَلْبِكَ لِتَكُوْنَ مِنَ

فرود آورده پروردگار عالمهاست — فرود آوردش روح الامین یعنی جبرئیل ع بر دل تو — تا شوی از

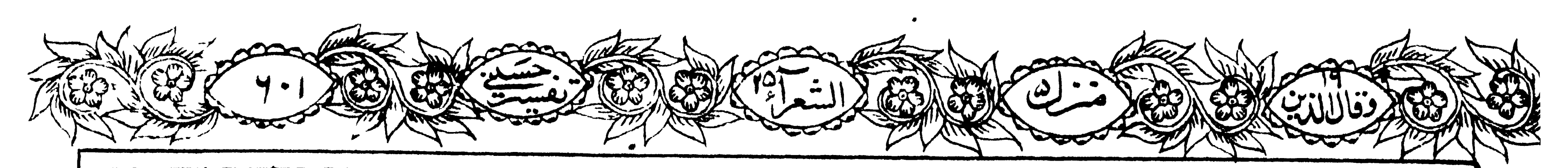
الْمُنْذِرِیْنَ ۝ بِلِسَانٍ عَرَبِیٍّ مُّبِیْنٍ ؕ وَاِنَّهٗ لَفِیْ زُبُرِ الْاَوَّلِیْنَ ۝ اَوَلَمْ یَكُنْ لَّهُمْ اٰیَةً

ترسانندگان بزبان تازی روشن — و هرآئینه خبر وی در صحیفهای پیشینیان ست — آیا نیست برای ایشان نشانه

ع ١٤

وَالْجِبِلَّةَ الْاَوَّلِیْنَ و گروه پیشینیان را قَالُوْا گفتند اهل ایکه اِنَّمَاۤ اَنْتَ جز این نیست که تو مِنَ الْمُسَحَّرِیْنَ از جادو کرده شدگانی یعنی از آنها که ایشان را مرة بعد مرة جادوی کرده اند تا حدیکه اثر عقل از ایشان محو شده یا از آفریدگانی که ایشان را سحر کرده باشند یعنی سیان تو اند محتاج بطعام و شراب وَمَاۤ اَنْتَ و نیستی تو اِلَّا بَشَرٌ مگر آدمی مِّثْلُنَا مانند ما در صفات بشریه پس بچه چیز برما تفضیل میکنی و دعوی رسالت از کجا آوردی وَاِنْ نَّظُنُّكَ و بدرستیکه گمان بریم ما ترا لَمِنَ الْكٰذِبِیْنَ از دروغ گویان در دعوی خود فَاَسْقِطْ پس فرود آر یعنی خدای تعالی خود را بگو تا بفگند عَلَیْنَا كِسَفًا مِّنَ السَّمَآءِ بر ما پاره از آسمان که در وی عذابی باشد اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ اگر هستی تو از راست گویان که بر ما عذاب فرود خواهد آمد قَالَ گفت شعیب رَبِّیْۤ اَعْلَمُ پروردگار من داناتر است بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما می کنید از عبادت اصنام و احتکار طعام و کم فروشی و سائر معاصی و عذابیکه مکافات آن اعمال باشد بشما خواهد رسانید و اگر امهال باشد اهمال نخواهد بود

نظم مهلت ده روزه ظالم مبین + فتنه ببین در مپرش در کمین + اول حالش همه عیش است و ناز + آخر کارش همه سوز و گداز + آورده اند که چون قوم شعیب در انکار و استکبار از حد تجاوز کردند حق سبحانه هفت شبانه روز حرارتی سخت بر ایشان گماشت بمثابه که آب چاه و چشمه ایشان بجوش آمد و نفسهای ایشان فرو گرفت بدرون خانها در آمدند حرارت زیاده شد روی به بیشه نهادند و هر یک بپای درختی افتاده از گرما پخته میشدند ناگاه ابر سیاه در هوا پدید آمد و نسیمی خنک از وی وزیدن گرفت اصحاب ایکه خوش دل شده یکدیگر را آواز دادند که بیائید تا در زیر سایبان ابر آسایشی کنیم همین که همه ایشان در زیر ابر مجتمع شدند آتشی از وی بیرون آمد و همه را بسوخت چنانچه حق سبحانه فرمود که فَكَذَّبُوْهُ پس تکذیب کردند شعیب را فَاَخَذَهُمْ پس گرفت ایشان را عَذَابُ یَوْمِ الظُّلَّةِ عذاب یوم ظله و ظله در لغت عرب سایبان چه ابر سیاه بشکل سایبان بر بالای سر ایشان بوده و گفته اند که چون حرارت ایشان بغایت رسید حق سبحانه کوهی را فرمود که تا از جای خود برخاست و چون سایبانی در هوا بایستاد و در زیر آن آبهای خنک پدید آمد ایشان پناه بزیر آن کوه آوردند و بر ایشان فرود آمد و همه را هلاک کرد اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه عذاب روز ظله بود عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ عذاب روزی بزرگ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ بتحقیق که درین عذاب که از ابر آبدار آتش سوزان



اَنْ یَّعْلَمَهٗ عُلَمٰٓؤُا بَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ ۝ وَلَوْ نَزَّلْنٰهُ عَلٰی بَعْضِ الْاَعْجَمِیْنَ ۝ فَقَرَاَهٗ عَلَیْهِمْ مَّا

آنکه بدانند حقانیت قرآنرا عالمان بنی اسرائیل و اگر فرود می آوردیم قرآنرا بر بعض عجمیان پس میخواندش بر ایشان برگز

کَانُوْا بِهٖ مُؤْمِنِیْنَ ۝ کَذٰلِكَ سَلَکْنٰهُ فِیْ قُلُوْبِ الْمُجْرِمِیْنَ ۝ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِهٖ حَتّٰی یَرَوُا

نمی شدند آنرا باور دارندگان همچنین در آوردیم انکار را در دلهای گناهکاران ایمان نمی آرند بقرآن تا که ببینند

الْعَذَابَ الْاَلِیْمَ ۝ فَیَاْتِیَهُمْ بَغْتَةً وَّهُمْ لَا یَشْعُرُوْنَ ۝ فَیَقُوْلُوْا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُوْنَ ۝

عذاب درد دهنده پس بیاید بدیشان ناگهان و ایشان بیخبر باشند پس گویند آیا مهلت داده شویم

اَفَبِعَذَابِنَا یَسْتَعْجِلُوْنَ ۝ اَفَرَءَیْتَ اِنْ مَّتَّعْنٰهُمْ سِنِیْنَ ۝ ثُمَّ جَآءَهُمْ مَّا کَانُوْا یُوْعَدُوْنَ ۝

آیا عذاب ما را استعجال می طلبند آیا دیدی که اگر بهره مند سازیم ایشانرا سالها باز بیاید بدیشان آنچه ترسانیده می شدند

مَآ اَغْنٰی عَنْهُمْ مَّا کَانُوْا یُمَتَّعُوْنَ ۝ وَمَآ اَهْلَکْنَا مِنْ قَرْیَةٍ اِلَّا لَهَا مُنْذِرُوْنَ ۝ ذِکْرٰی وَمَا

چه چیز را دفع کند از ایشان بهره مندی ایشان و هلاک نکردیم هیچ دیه را الا او را بیم کنندگان بودند بجهت پند دادن

کُنَّا ظٰلِمِیْنَ ۝ وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّیٰطِیْنُ ۝ وَمَا یَنْۢبَغِیْ لَهُمْ وَمَا یَسْتَطِیْعُوْنَ ۝ اِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ

و نبودیم ستمکار و فرود نیاورده اند قرآنرا شیطانان و سزاوار نیست ایشانرا و نمی توانند هر آئینه شیطانان از شنیدن

لَمَعْزُوْلُوْنَ ۝ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ فَتَکُوْنَ مِنَ الْمُعَذَّبِیْنَ ۝ وَاَنْذِرْ عَشِیْرَتَكَ الْاَقْرَبِیْنَ ۝

یعنی از شنیدن کلام ملائکه دور کرده شده اند پس مخوان با خدا معبود دیگر را آنگاه باشی از عذاب کردگان و بیم کن قبیله نزدیک خود را

مع — عند المتقدمین ۱۲

اَنْ یَّعْلَمَهٗ آنکه میدانند قرآن را بصفت او یا پیغمبر را بنعت او عُلَمٰٓؤُا بَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ دانایان بنی اسرائیل که بر کتب سلف گذشته اند و شهادت مردم دانا بر چیزی موجب یقین تحقیق آنست که وَلَوْ نَزَّلْنٰهُ و اگر با میفرستادیم قرآن را عَلٰی بَعْضِ الْاَعْجَمِیْنَ بر برخی از آنها که غیر عرب اند هم بلغت عرب فَقَرَاَهٗ پس بخواندی آن عجمی قرآن را عَلَیْهِمْ بر ایشان بلغت ایشان و این دلیل زیادتی اعجاز قرآن بودی که عجمی کلام عربی را که در غایت فصاحت و نهایت بلاغت باشد بخواند مَّا کَانُوْا بِهٖ نبودندی ایشان بآن قرآن منزل مُؤْمِنِیْنَ ایمان آورندگان چه گفتندی که عرب را از متابعت عجم عار است یا اگر قرآن را بر اعجمی بلغت غیر عربی منزل می ساختیم کافران عرب بدان میگرویدند که ما فهم نمی کنیم معنی آن را نیت نمی یابیم کَذٰلِكَ همچنین سَلَکْنٰهُ در می آریم انکار و عناد را فِیْ قُلُوْبِ الْمُجْرِمِیْنَ در دلهای مشرکان مکه لَا یُؤْمِنُوْنَ بِهٖ نمیگروند بقرآن حَتّٰی یَرَوُا الْعَذَابَ الْاَلِیْمَ تا وقتیکه ببینند عذابی دردناک را در دنیا یا چنانچه امم گذشته دیدند یا در قیامت فَیَاْتِیَهُمْ پس بیاید آن عذاب بر ایشان بَغْتَةً ناگهان وَّهُمْ لَا یَشْعُرُوْنَ و ایشان ندانند وقت آمدن آن فَیَقُوْلُوْا پس گویند هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُوْنَ آیا هستیم ما درنگ داده شدگان یعنی آیا ما را مهلت دهند تا بگرویم و تصدیق کنیم اَفَبِعَذَابِنَا آیا بعذاب ما یَسْتَعْجِلُوْنَ شتاب می کنند و میگویند امطر علینا حجارة و فاتنا بما تعدنا و حال آنکه در وقت رویت عذاب مهلت می طلبند اَفَرَءَیْتَ آیا دیدی و دانستی که اِنْ مَّتَّعْنٰهُمْ اگر برخورداری دهیم ایشان را سِنِیْنَ سالها و زندگانی بخشیم ثُمَّ جَآءَهُمْ پس بیاید بدیشان مَّا کَانُوْا یُوْعَدُوْنَ آنچه بودند که وعده داده شدند از عذاب مَآ اَغْنٰی عَنْهُمْ دفع نکند از ایشان عذاب با در مَّا کَانُوْا یُمَتَّعُوْنَ آنچه بودند که بدان برخورداری یافته بودند یعنی تمتع دنیا و نعیم آن دافع عذاب و مانع عقاب نخواهد بود و در کشاف آورده که میمون بن مهران آرزومند لقای شیخ حسن بصری بود روزی او را در طواف خانه کعبه دریافت و گفت مرا پندی ده شیخ این آیت برو خواند ما اغنی عنهم ما کانوا یمتعون میمون گفت لقد وعظت و ابلغت پند دادی و سخن را اتمام کردی نظم جهان بیوفائیست مردم فریب ☆ که از دل رباید قرار و شکیب ✦ مگر تا بجاهش نگردی اسیر ☆ نیفتی بمالش اندر زحیر ☆ که آندم که مرگ اندر آید براه ✦ نه مالت کند دستگیری نه جاه ✦ وَمَآ اَهْلَکْنَا و هلاک نکردیم



وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ○ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ○

و پست کن بازوی خود را یعنی تواضع کن برای آنانکه پیروی تو کردند از مسلمانان پس اگر نافرمانی کنند ترا پس بگو هر آئینه من بی تعلقم از آنچه شما

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ○ الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ ○ وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ ○

و توکل کن بر غالب مهربان آنکه می بیند ترا چون برمیخیزی یعنی وقت تهجد و می بیند گشتن تو در میان سجود کنندگان

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ○ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ○ تَنَزَّلُ عَلَىٰ

هر آئینه وی همان است شنوا دانا آیا خبر دهم شما را بر چه کس فرود می آیند شیطانان فرود می آیند بر

كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ○ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ ○ وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ○

هر دروغ گوی گنهکار می نهند گوش و بیشترین ایشان دروغ گویانند و شاعران پیروی ایشان میکنند گمراهان

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ○ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ○

آیا نمیدیدی که ایشان در هر میدانی سرگردان شوند و آنکه ایشان می گویند آنچه نمی کنند

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانتَصَرُوا

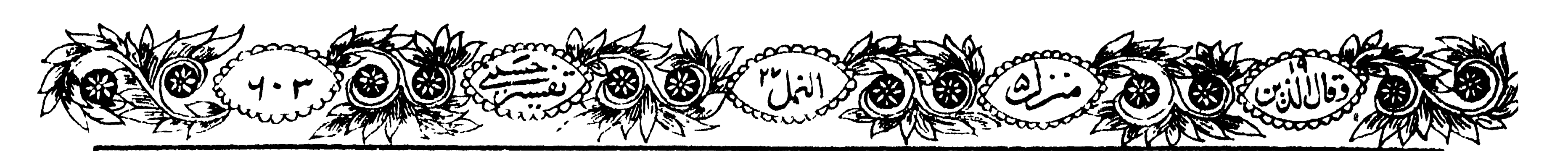
مگر آنانکه ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند و ذکر خدا کردند بسیاری و انتقام کشیدند

مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا ۗ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ ○

بعد از آنکه مظلوم شدند و خواهند دانست ظالمان که بکدام جا باز خواهند گشت

ع ۱۱ ۲۲۶ ۱۵

وَاخْفِضْ ... اگیر جَنَاحَكَ بال خود را یعنی مهربانی ورزو اکرام کن لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مر آنرا که پیروی تو کرده است از گرویدگان فَإِنْ عَصَوْكَ پس اگر نافرمانی کنند عشیره تو و متابعت تو ننمایند فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ پس بگو بدیشان که من بیزارم مِّمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه شما می کنید و مرا بدان مواخذه نخواهند کرد وَتَوَكَّلْ و توکل کن در کفایت مهمات خود عَلَى الْعَزِيزِ بر خدای غالب که قادر است بر قهر اعدا الرَّحِيمِ مهربان که توانا است بر نصرت اولیا الَّذِي يَرَاكَ آنکه می بیند ترا حِينَ تَقُومُ آن هنگام که برمی خیزی بنماز تهجد و تنها میگذاری وَتَقَلُّبَكَ و می بیند گشتن ترا یعنی تصرف فرمودن فِي السَّاجِدِينَ در میان نمازگذارندگان بقیام و رکوع و سجود و قعود وقتیکه امامت ایشان میکنی إِنَّهُ بدرستیکه خدای هُوَ السَّمِيعُ اوست شنوا القول تو الْعَلِيمُ دانا به نیت تو هَلْ أُنَبِّئُكُمْ آیا خبر کنم شما را که همواره عَلَىٰ مَن بر کسیکه از مردان تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ فرود آیند دیوان قبل از ین ذکر فرمود که روا نباشد نزول شیاطین بر محمد صلعم بجهت عدم تناسب و تجانس و اینجا بیان می فرماید که تَنَزَّلُ فرود می آیند عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ بر هر دروغ گویی أَثِيمٍ بزه کاری مثل کاهنان که ایشان يُلْقُونَ السَّمْعَ فرا میدارند گوش را بسخن شیاطین و فرا میگیرند از ایشان اخبار دروغ و دیگر دروغها که بآن اضافت میکنند وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ و بیشتر ایشان دروغ گویانند در انوار فرموده که بعضی اکثر را بکل تفسیر کرده اند یعنی همه ایشان بصفت کذب موصوفند وَالشُّعَرَاءُ و شاعران مشرک چون ابن زبعری و هبیره و سلافع و امیه ثقفی يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ پیروی ایشان میکنند سفهای عرب یعنی روات ایشان در تفسیر علم الهدی رح نقل کرده که دو شاعر در باب حضرت رسالت پناه و مذمت اسلام شعرها گفتند و مشرکان یاد گرفته میخواندند این آیت در شان ایشان نازل شده أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ آیا نمی بینی که ایشان فِي كُلِّ وَادٍ در هر وادی از فنون کلام يَهِيمُونَ سرگردان میشوند چون تشبیب و تسبیب و هزل و مطایبه و طعن در انساب و مدح ناحق و هجو نالائق و افراط در مدح و ذم و امثال آن وَأَنَّهُمْ و آنکه ایشان يَقُولُونَ می گویند مَا لَا يَفْعَلُونَ آنچه نمی کنند یعنی فسق ناکرده بر خود گواهی میدهند و بیغامهای ناداده بکسی در سلک نظم میکشند و اگر کسی تفحص اشعار اهل جاهلیت کند بر بسیاری ازین مقوله مطلع شود و در تفسیر ثعلبی آورده که بعد از نزول این آیت حسان بن ثابت و عبد الله بن رواحه و جمعی از شعرای صحابه رض بجناب نبوت پناه آمده بموقف عذر



سورة النمل مكية وهى ثلث وتسعون آية وسبع ركوعات

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

طسٓ تلك آيات القرآن وكتاب مبين ○ هدى وبشرى للمؤمنين ○ الذين يقيمون الصلوة

این آیات قرآن وکتاب روشن ست هدایت و مژده است برای مسلمانان آنان که برپا میدارند نماز را

ويؤتون الزكوة وهم بالآخرة هم يوقنون ○ إن الذين لا يؤمنون بالآخرة زينا لهم أعمالهم

و میدهند زکوة را و ایشان بآخرت یقین می آرند آنانکه ایمان نمی آرند بآخرت آراسته ایم برای ایشان

فهم يعمهون ○ أولئك الذين لهم سوء العذاب وهم في الآخرة هم الأخسرون ○ وإنك لتلقى

پس ایشان سرگردان میشوند این جماعه آنانند که برای ایشان ست سختی عذاب و این جماعه در آخرت ایشانند زیانکار تر و هر آئینه تو داده میشوی

القرآن من لدن حكيم عليم ○ إذ قال موسى لأهله إني آنست نارا سآتيكم منها بخبر أو آتيكم

قرآن از نزدیک خدای استوار کار دانا یاد کن انگاه که موسی گفت باهل خود هر آئینه من دیده ام آتشی خواهم آورد از آنجا خبری یا خواهم

بشهاب قبس لعلكم تصطلون ○ فلما جاءها نودي أن بورك من في النار ومن حولها وسبحان الله رب

شعله که در هیمه در گرفته باشد بود که شما گرمی حاصل کنید پس چون رسید باتش آواز کرده آمد که برکت داده شد کسی را که در آتش ست و کسی که حوالی وی ست

العالمين ○ يا موسى إنه أنا الله العزيز الحكيم ○ وألق عصاك فلما رآها تهتز كأنها جان ولى

پروردگار عالمها ای موسی هر آئینه سخن اینست که من خدای غالب با حکمتم و بیفگن عصای خود را پس چون دید که عصا می جنبد گویا ماری است و

سورة النمل ثلث وتسعون آية مكية ‹بسم الله الرحمن الرحيم› طسٓ قف در لباب التفاسیر از اخفش نقل میکند که حروف مقطعه برای ابتدای کلام است وانتهای کلام پس دلالت ایشان بر افتتاح و اختتام سخن باشد چنانچه انجا طسم ختم سوره شعرا و فتح سوره نمل است یا طا اشارت است بطهارت قدس الهی و سین بسنای غیر متناهی یا الطلب روندگان راه و سلامت قلوب ایشان از ما سوی الله تلك این سوره آيات القرآن آیتهای قرآن است وكتاب مبين و آیتهای کتاب روشن کننده مر احکام حلال و حرام را عطف کتاب بر قرآن عطف احد وصفین است بر دیگری قرآن بجهت آن گفت که میخوانند و کتاب باعتبار آنکه می نویسند هدى این کتاب راه نماینده است وبشرى و مژده دهنده للمؤمنين مر گرویدگان را الذين آنانکه يقيمون الصلوة بپای میدارند نماز را بحدود و ارکان آن ويؤتون الزكوة و میدهند زکوة اموال خود را بمستحقان وهم بالآخرة و حال آنکه ایشان بسرای دیگر هم يوقنون ایشان بیگمانانند تکریر ضمیر اشارت بلفصاح ایشان است در تصدیق آخرت إن الذين بدرستی آنانکه لا يؤمنون بالآخرة نمیگروند بسرای عقبی زينا لهم آراسته ایم برای ایشان أعمالهم عملهای زشت ایشان را یعنی مشتهای طبع و محبوب نفس ایشان گردانیده ایم صاحب فواید آورده که در ایشان امانی و شهوات ترکیب کرده ایم تا کارهای زشت را خوب می بینند و این حکم ختم و طبع دارد فهم يعمهون پس ایشان سرگردان می شوند در ضلالت خود أولئك آن گروه الذين لهم آنانند که مر ایشان راست سوء العذاب بدی عذاب در دنیا چون قتل و اسر روز بدر وهم في الآخرة و ایشان در سرای دیگر هم الأخسرون ایشان زیانکار ترانند بسبب فوت مثوبت و استحقاق عقوبت وإنك و بدرستیکه تو لتلقى القرآن تلقین کرده میشوی قرآن را یعنی فرا میگیری بتلقین جبرئیل ع م که می آید بتو من لدن حكيم از نزدیک خداوند راست کار عليم دانا إذ قال یاد کن چون گفت موسى لأهله موسی بن عمران مر کسان خود را که با او بودند در وقت توجه از مدین بمصر و راه گم کرده بود و زنش را مخاض پدید آمده و سرما دریافته إني آنست بدرستیکه من دیده ام نارا آتشی افروخته سآتيكم زود باشد که بیارم منها بخبر از ان آتش خبری یعنی از کسی که بر سر آن آتش باشد خبر راه پرسم أو آتيكم یا بیارم برای شما بشهاب قبس شعله آتش فرا گرفته لعلكم تصطلون شاید که شما گرم شوید بآن آتش فلما جاءها پس آن هنگام که آمد موسی علیه السلام نزدیک آن آتش نوری دید بی احراق افروخته از درخت سبز و گویند آتشی بود محرق چون سایر آتشها و بر هر تقدیر چون موسی علیه السلام آنجا رسید نودي ندا کرده شد أن بورك بآنکه برکت داده شده باد من في النار هر که در مکان آتش است یعنی در بقعه مبارکه یا هر که در طلب آتش است یعنی



مُدْبِرًا وَّلَمْ يُعَقِّبْ يٰمُوْسٰى لَا تَخَفْ اِنِّيْ لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُوْنَ ○ اِلَّا مَنْ

پشت داده و باز گشت گفتیم ای موسی مترس هر آینه نمی ترسند نزدیک من پیغامبران لیکن آنکه

ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوْٓءٍ فَاِنِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○ وَاَدْخِلْ يَدَكَ فِيْ

ستم کرد باز عوض آن کرد نیکی بعد از بدی پس هر آینه من آمرزنده مهربانم و در آر دست خود را

جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ فِيْ تِسْعِ اٰيٰتٍ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهٖ اِنَّهُمْ

بگریبان خود تا بیرون آید سفید شده از غیر عیب باین دو نشانه که داخل اند در نه معجزه بر و بسوی فرعون و قوم او هر آینه

كَانُوْا قَوْمًا فٰسِقِيْنَ ○ فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ اٰيٰتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ○

بودند گروه فاسق پس آنگاه که آمد بدیشان نشانهای ما روشن شده گفتند این سحر ظاهر است

وَجَحَدُوْا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَآ اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَّعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ ○

و انکار آن کردند از روی ستمکاری و تکبر و باور داشته بود آنرا دل ایشان پس بنگر چگونه بود آخر کار مفسدان

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا دَاوٗدَ وَسُلَيْمٰنَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ فَضَّلَنَا عَلٰى كَثِيْرٍ مِّنْ

و هر آینه دادیم داود و سلیمان را علم و گفتند ستایش آنخدای راست که فضل داد ما را بر بسیاری از

عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِيْنَ ○ وَوَرِثَ سُلَيْمٰنُ دَاوٗدَ وَقَالَ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ

بندگان مؤمن خویش و وارث شد سلیمان داود را و گفت ای مردمان آموخته شد ما را گفتار مرغان

مُدْبِرًا در حالتیکه گریزان بود از خوف آن وَّلَمْ يُعَقِّبْ و باز نگشت بار دیگر ندا رسید يٰمُوْسٰى لَا تَخَفْ ای موسی مترس از غیر من اِنِّيْ لَا يَخَافُ بدرستیکه منم که نترسند لَدَيَّ الْمُرْسَلُوْنَ نزدیک من فرستاده شدگان یعنی ایشانرا نزد من بدی عاقبت نیست تا از آن بترسند و باید ترسید ستمکاران را اِلَّا مَنْ ظَلَمَ مگر کسیکه ستم کند ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا پس بدل کند و بجای آرد نیکوئی بَعْدَ سُوْٓءٍ بعد از بدی یعنی توبه کند بعد از گناه فَاِنِّيْ غَفُوْرٌ پس بدرستیکه من آمرزنده ام تائبانرا رَّحِيْمٌ مهربانم ایشانرا وَاَدْخِلْ يَدَكَ و در آر دست خود را فِيْ جَيْبِكَ در گریبان پیراهن خود حضرت موسی عم آستین نداشت پس حکم شد که دست در گریبان کن تَخْرُجْ تا بیرون آید بَيْضَآءَ سفید و درخشنده و نورانی مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ بی علتی یعنی سفیدی او از علت برص مبرا باشد پس موسی عم دست در گریبان برد و درخشان و نورانی بیرون آورد ندا رسید که این دو آیه ظاهر کن فِيْ تِسْعِ اٰيٰتٍ در جمله نه آیت که معجزات تو است و برو برسالت اِلٰى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهٖ بسوی فرعون و گروه او اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستیکه ایشان هستند قَوْمًا فٰسِقِيْنَ گروه بیرون رفتگان از دایره فرمان فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ پس چون بیاید بفرعون و قوم او اٰيٰتُنَا دلایل قدرت ما و براهین رسالت موسی عم مُبْصِرَةً روشن و هویدا قَالُوْا گفتند فرعونیان هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ این جادوی روشن است یعنی همه کس دانند که این سحر است وَجَحَدُوْا بِهَا و منکر شدند مر آن معجزها را وَاسْتَيْقَنَتْهَآ و بی گمان بودند بدان اَنْفُسُهُمْ دلهای ایشان یعنی به یقین میدانستند که این آیتها از نزدیک خداوند است و سحر نیست و انکار میکردند ظُلْمًا از روی ستمکاری وَّعُلُوًّا و بزرگی و سرکشی فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس ببین که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ آخر کار تباه کاران که در دنیا بآب غرق شدند و در عقبی بآتش خواهند سوخت **بیت** همه حالت مفسدان ناخوش است ، سرانجام اهل فساد آتش است وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و بدرستیکه دادیم دَاوٗدَ داود بن ایشا وَسُلَيْمٰنَ و سلیمان پسر او را عِلْمًا دانشی از احکام شرایع یا وی گفته که علم کیمیا وَقَالَا و گفتند بعد عطای علم الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ ستایش و ثنا آن خدایرا که بسبب دانش فَضَّلَنَا افزونی داد ما را عَلٰى كَثِيْرٍ مِّنْ عِبَادِهِ بر بسیاری از بندگان خود الْمُؤْمِنِيْنَ که گرویده اند وَوَرِثَ و میراث گرفت سُلَيْمٰنُ دَاوٗدَ سلیمان از داود عم نبوت یا علم را و گفته اند ملک را با آنکه قایم مقام او باشد و دون پسران دیگر گویند داود عم را نوزده پسر بود هر یک داعیه ملک داشتند حق سبحانه نامه مهر کرده از آسمان فرستاد و در وی چند مسئله یاد کرده و فرمود که هر که از اولاد تو این مسایل را جواب دهد بعد از تو وارث ملک باشد حضرت داود عم فرزندانرا جمع کرد و احبار و اشراف را حاضر گردانیده مسئلها را بر فرزندان عرض کرد که بگوئید که نزدیک ترین چیز بآدم

از تو قوت و روزی میخواهم یا رازق تو راج میگوید الرحمن علی العرش استوی العقه دانستن زبان مرغان معجزه سلیمان عم است از آن سبب فرمود که منطق الطیر ما در آموختند وَاُوْتِيْنَا



وَاُوْتِیْنَا مِنْ کُلِّ شَیْءٍ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِیْنُ ○ وَحُشِرَ لِسُلَیْمٰنَ

و داده شده ما را از هر چیزی — هر آئینه این است — فضل ظاهر — و بهم آورده شد برای سلیمان ؑ

جُنُوْدُهٗ مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَالطَّیْرِ فَهُمْ یُوْزَعُوْنَ ○ حَتّٰۤی اِذَاۤ اَتَوْا

لشکرهای او از جن — و آدمیان — و مرغان — پس این جماعه بعض را از بعض باز داشته میشوند تا وقتیکه بیایند

عَلٰی وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ یّٰۤاَیُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوْا مَسٰکِنَکُمْ لَا یَحْطِمَنَّکُمْ

بسیدان — موران — گفت مورچه — ای مورچگان — در آیید بجانهای خود — تا در هم نشکند شما را

سُلَیْمٰنُ وَجُنُوْدُهٗ وَهُمْ لَا یَشْعُرُوْنَ ○ فَتَبَسَّمَ ضَاحِکًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ

سلیمان — و لشکرهای او — نادانسته — پس خندان تبسم کرد سلیمان ؑ — از گفتار مورچه و گفت

رَبِّ اَوْزِعْنِیْۤ اَنْ اَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِیْۤ اَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلٰی

ای پروردگار من الهام کن مرا که — شکر این نعمت تو کنم — که — انعام کرده — بر من — و بر

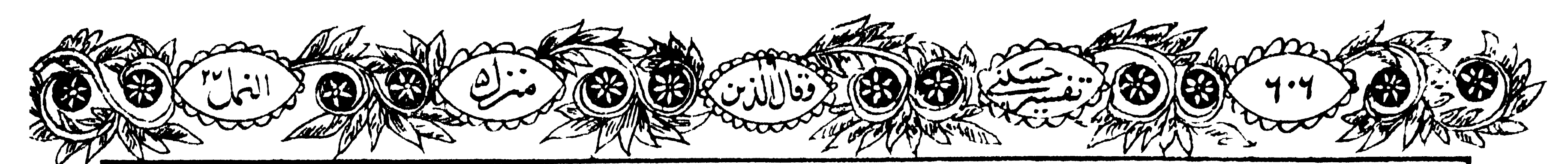
وَالِدَیَّ وَاَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضٰهُ وَاَدْخِلْنِیْ بِرَحْمَتِکَ فِیْ عِبَادِکَ

پدر و مادر من و الهام کن مرا که بجا آرم کردار شایسته که تو خشنود شوی آن را — و در آر مرا برحمت خود — در زمره بندگان

الصّٰلِحِیْنَ ○ وَتَفَقَّدَ الطَّیْرَ فَقَالَ مَالِیَ لَاۤ اَرَی الْهُدْهُدَ اَمْ کَانَ مِنَ الْغَآئِبِیْنَ ○

شایسته خویش — و باز جست احوال مرغان پس گفت چیست مرا که نمی بینم — هدهد را آیا هست از غائب شدگان

وَاُوْتِیْنَا و داده شدیم یعنی ما را عطا کرده اند مِنْ کُلِّ شَیْءٍ از هر چیزیکه بدان محتاج بودیم اِنَّ هٰذَا بدرستیکه این عطا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِیْنُ هر آینه فضلیست آشکارا که بر هیچ کس مخفی نیست آورده اند که سلیمان ؑ را تختی بود که هیچکس را از سلاطین نبوده و در موضع آورده که بر همین تخت او دویست هزار کرسی بود برای اکابر انس و بر یسار آن دویست هزار دیگر برای اشراف جن و بر جانب راست سلیمان ؑ سی و پنج منبر نهادندی و احبار آدمیان بر آن نشستندی و بر چپ او همین مقدار منبرها بودی و احبار جنیان بر آن قرار گرفتندی و مرغان بر زبر سر وی پر در پر بافتندی و احبار سخن حق گفتندی و جن و انس بر کرسیها استماع کردندی و سلیمان بر بالای تخت بودی وَحُشِرَ لِسُلَیْمٰنَ و جمع کرده شد برای سلیمان ؑ جُنُوْدُهٗ لشکرهای او مِنَ الْجِنِّ از دیوان وَالْاِنْسِ و از آدمیان وَالطَّیْرِ و مرغان فَهُمْ پس این لشکر یُوْزَعُوْنَ رانده شدندی بوقت سیر او یا باز داشته بودندی تا در هم پیوندند امام ثعلبی در تفسیر خود آورده که با وجود کثرت عدد غلو پریشان نبودندی بلکه ضبط و ربط ایشان بمرتبه بود که هیچکس از لشکریان از مقر خود پیش و پس نتوانستی رفت و در کشاف و اکثر تفاسیر هست که لشکرگاه او صد فرسخ در صد فرسخ بود و بیست و پنج فرسخ برای لشکر جن و مثل آن از برای انس و مانند آن از برای طیر و آن مقدار از برای وحش و بجهت وی بساطی بافته بودند که یک فرسخ در یک فرسخ از ابریشم و تخت او در میان بساط نهادندی و اکابر و اشراف بر کرسیها که بر حوالی تخت بودند نشستندی و باد آن بساط را برداشتی بروزی یکماهه راه بردی روزی که از ولایت شام بطرف یمن توجه نموده سیر فرموده حَتّٰۤی اِذَاۤ اَتَوْا تا وقتیکه بیامدند عَلٰی وَادِ النَّمْلِ بر وادی نمل یعنی از زیر آن وادی که در جنوبی طائف است در آمدندی قَالَتْ نَمْلَةٌ گفت مورچه لنگ که آنرا منذره یا طاخیه یا ملاخیه یا خرمی نام بوده و دو بال داشت در کشف ثعلبی آورده که برابر خروسی بوده در بزرگی و در زاد المسیر برابر نعجه گفته و در احقاف برابر گرگ و او مهتر مورچگان آن وادی بود چون لشکر سلیمان ؑ دید بر بلندی آمد و گفت یّٰۤاَیُّهَا النَّمْلُ ای مورچگان ادْخُلُوْا مَسٰکِنَکُمْ در آئید در مسکنهای خود لَا یَحْطِمَنَّکُمْ سُلَیْمٰنُ تا در هم نشکند شما را سلیمان ؑ وَجُنُوْدُهٗ و لشکرهای او و مراد از نهی لشکر حطم نهی مورچگان است از توقف بحیثیتیکه عرصه تلف شوند وَهُمْ و لشکریان سلیمان ؑ لَا یَشْعُرُوْنَ ندانند که شما را پایمال میسازند آورده اند که باد این سخن را از سه میل راه بسمع سلیمان ؑ رسانید فَتَبَسَّمَ پس تبسم کرد ضَاحِکًا در حالتیکه بعجب بود مِّنْ قَوْلِهَا از گفتار آن مورچه و گویند شادمان و خرم بود بادراک مقاله نمل آورده اند که سلیمان ؑ او را طلبید و گفت ای مورچه ندانستی که لشکر من ستم نکنند گفت دانستم اما من مهتر قومم مرا از نصیحت ایشان چاره نیست گفت لشکر من بر هوا بود چگونه قوم ترا پایمال کردندی جواب داد که غرض من آن نبود که بر زمین شکسته شوند مراد من آن بود که مبادا نظر به بدبه و کبکبه تو کنند و بنظاره لشکر تو مشغول شده از ذکر خدای باز مانند و در میدان



لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ۝ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ

هرآئینه عقوبت کنم او را عقوبت سخت یا ذبح کنم او را یا این ست که بیارد پیش من حجت ظاهر پس توقف کرد نه مدت دور

فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ۝ إِنِّي وَجَدتُّ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ

پس گفت در گرفتم بچیزی که در نگرفته آن و آورده‌ام پیش تو از قبیلهٔ سبا خبری تحقیق را هرآئینه که من یافتم زنی که پادشاهی میکند برایشان

وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ۝ وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن

و داده شده است وی را از جنس هر نعمتی و او را تختی ست بزرگ و یافتم او را و قوم او سجده می‌کنند آفتاب را

دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ۝

بجز خدا و آراسته است برای ایشان شیطان کردارهای ایشانرا پس بازداشت ایشانرا از راه پس ایشان راه نمی‌یابند

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ۝

بسوی آنکه سجده کنند آن خدای را که بیرون می‌آرد پوشیده در آسمانها و زمین و میداند آنچه نهان میدارید و آشکارا می‌کنید

اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۩ ۝ قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ۝

خدا نیست هیچ معبود بحق غیر او پروردگار عرش بزرگ است گفت سلیمان خواهیم دید آیا راست گفتی یا هستی از دروغ گویان

اذْهَب بِّكِتَابِي هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ۝

ببر این نامهٔ مرا پس بینداز آنرا بسوی ایشان باز روی بگردان از ایشان پس بنگر چه جواب باز می‌دهند

السجدة

لَأُعَذِّبَنَّهُ هرآئینه عذاب کنم او را بجهت تادیب و مصلحت عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت که پرهای او بر کنم و او را در آفتاب افگنم یا در میان او و جفت او بجدائی حکم کنم یا باضداد او در قفص محبوس سازم یا از خدمت خودش برانم أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ یا بکشیم او را برای عبرت دیگر مرغان أَوْ لَيَأْتِيَنِّي یا بیاید بمن بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ بحجتی روشن که سبب غیبت او چه بوده فَمَكَثَ پس درنگ کرد هدهد غَيْرَ بَعِيدٍ نه زمانی دیر و دور باز آمد سلیمان عم با او معاتبه آغاز کرد فَقَالَ پس گفت هدهد أَحَطتُ مشاهده کردم و رسیدم بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ بچیزی که مشاهده نکرده و بدان نرسیده وَجِئْتُكَ و آمدم بتو مِن سَبَإٍ از شهر سبا که مارب گویند بِنَبَإٍ بخبری يَقِينٍ بی شک یعنی از سبا خبری بتو آورده‌ام و خبر آن است که در هوا بهدهدی رسیدم که از آن ولایت بود با من عظمت پادشاه خود و خوبی هوای آن دیار تقریر کرد هوس مشاهدهٔ آن نموده رفتم و دیدم سلیمان عم پرسید که پادشاه این کیست و دین او و رعیت او چیست هدهد گفت إِنِّي وَجَدتُّ امْرَأَةً بدرستیکه من یافتم زنی بلقیس نام که از روی اقتدار تَمْلِكُهُمْ پادشاهی میکند اهل سبا را وَأُوتِيَتْ و داده شده است آن زن مِن كُلِّ شَيْءٍ از هر چیزیکه پادشاهانرا بکار آید وَلَهَا و مر آن زن را عَرْشٌ عَظِيمٌ تختی بزرگ است بنسبت با او یا تختهای سلاطین دیگر آورده‌اند که سی گز در سی گز یا هشتاد در هشتاد عرض و سمک آن تخت بود از زر و نقره ساخته مکلل بجواهر وَجَدتُّهَا یافتم آن زن را وَقَوْمَهَا و گروه او را که از روی جهل يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ سجده میکنند مر آفتاب را و میپرستند مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی وَزَيَّنَ و بیاراسته است لَهُمُ الشَّيْطَانُ مر ایشان را شیطان أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان از عبادت شمس و سائر اعمال قبیحه فَصَدَّهُمْ پس بازداشته است دیو سرکش ایشانرا عَنِ السَّبِيلِ از راه راست فَهُمْ پس ایشان لَا يَهْتَدُونَ راه نمی‌یابند بطریق حق و شیطان ایشان را از راه راست باز میدارد أَلَّا يَسْجُدُوا آیا سجده نکنند لِلَّهِ مر خدای تعالی را الَّذِي آن خدای که بتوانائی يُخْرِجُ الْخَبْءَ بیرون می‌آرد پوشیده را فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها یعنی قطرات امطار از آسمان ظاهر میگرداند و نبات را از زمین اخراج کند وَيَعْلَمُ و میداند مَا تُخْفُونَ آنچه نهان دارند آفریدگان در دلهای خود وَمَا تُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا سازند بر زبانهای خویش و حفص در هر دو فعل بخطاب خواند یعنی آنچه نهان و آشکارا کنید اللَّهُ خدای تعالی بحق لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست معبودی سزاوار مگر او رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ آفریدگار عرش عظیم است آن عرش که محیط بکرسی است و کرسی احاطه کرده مر آسمانها

قَالَتْ يٰٓاَيُّهَا الْمَلَؤُا اِنِّيْٓ اُلْقِيَ اِلَيَّ كِتٰبٌ كَرِيْمٌ ۝ اِنَّهٗ مِنْ سُلَيْمٰنَ وَاِنَّهٗ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

گفت بلقیس با جماعه پیشان هرآئینه انداخته شد بسوی من نامهٔ گرامی هرآئینه این نامه از جانب سلیمان است و هرآئینه این نامه بنام خدای بخشایندهٔ مهربان است

اَلَّا تَعْلُوْا عَلَيَّ وَاْتُوْنِيْ مُسْلِمِيْنَ ۝ قَالَتْ يٰٓاَيُّهَا الْمَلَؤُا اَفْتُوْنِيْ فِيْٓ اَمْرِيْ مَا كُنْتُ قَاطِعَةً

بابن مضمون که تکبر مکنید بر من و بیائید پیش من مسلمان شده گفت بلقیس ای جماعه بلیسان جواب دهید مرا در تدبیر من نیستم من فیصل کننده هیچ

اَمْرًا حَتّٰى تَشْهَدُوْنِ ۝ قَالُوْا نَحْنُ اُولُوْا قُوَّةٍ وَّاُولُوْا بَاْسٍ شَدِيْدٍ وَّالْاَمْرُ اِلَيْكِ فَانْظُرِيْ

کاری را تا وقتیکه شما حاضر شوید پیش من گفتند ما خداوند توانائی ایم و خداوند کارزار سختیم و تدبیر مفوض بسوی تو است پس بنگر

مَاذَا تَاْمُرِيْنَ ۝ قَالَتْ اِنَّ الْمُلُوْكَ اِذَا دَخَلُوْا قَرْيَةً اَفْسَدُوْهَا وَجَعَلُوْٓا اَعِزَّةَ اَهْلِهَآ اَذِلَّةً

چه چیز میفرمائی گفت هرآئینه پادشاهان چون درآیند دیهی خراب کنند آنرا و سازند عزیزترین اهل آنرا سوا تر

وَكَذٰلِكَ يَفْعَلُوْنَ ۝ وَاِنِّيْ مُرْسِلَةٌ اِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنٰظِرَةٌۢ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُوْنَ ۝ فَلَمَّا جَآءَ

و همچنین می کنند و هرآئینه من فرستنده ام بسوی ایشان تحفه پس بینم بچه چیز بازمی آیند فرستادگان پس چون آمد

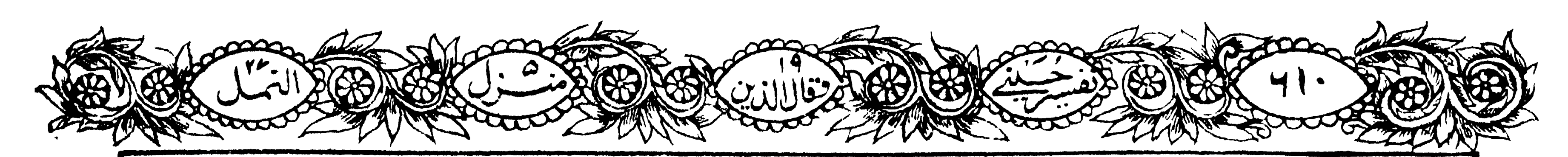
سُلَيْمٰنَ قَالَ اَتُمِدُّوْنَنِ بِمَالٍ فَمَآ اٰتٰىنِۦَ اللّٰهُ خَيْرٌ مِّمَّآ اٰتٰىكُمْ بَلْ اَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُوْنَ ۝

پیش سلیمان گفت سلیمان آیا امداد میکنید مرا بمالی پس آنچه عطا کرده است مرا خدای تعالی بهتر است از آنچه عطا کرده است شما را ملک بلکه شما بتحفهٔ خویش شادمان میشوید

اِرْجِعْ اِلَيْهِمْ فَلَنَاْتِيَنَّهُمْ بِجُنُوْدٍ لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِّنْهَآ اَذِلَّةً

بازرو بسوی ایشان پس هرآئینه بیاریم بر ایشان لشکرها که طاقت نباشد ایشان را بمقابلهٔ آن و هرآئینه بیرون کنیم ایشان را از ان دیه رسوا

قَالَتْ گفت بلقیس يٰٓاَيُّهَا الْمَلَؤُا ای گروه اشراف اِنِّيْٓ اُلْقِيَ اِلَيَّ بدرستیکه افکنده شده است بسوی من كِتٰبٌ كَرِيْمٌ نوشتهٔ بزرگ نامهٔ بزرگ گفت باعتبار فرستنده او که پیغمبر بزرگوار بوده یا بسبب آنکه آورنده او مرغی بود و این از غرائب ایشانست یا بجهت آنکه مهر داشت امام قشیری فرموده که بزرگ بدان واسطه بود که در وی طمع ملک نبود بلکه دعوت کننده بمالک الملک بود و گفته اند که چون عنوان نامه نام خدای تعالی بوده پس آن نامه بزرگترین همه نامها باشد نظم ای نام تو بهترین سرآغاز × بی نام تو نامه کی کنم باز × ای یاد تو آسایش سینها × نام تو سر نامهٔ کلامت × القصه بلقیس گفت نامهٔ من آورده اند ارکان دولت پرسیدند که از که آورده اند فرمود که اِنَّهٗ مِنْ سُلَيْمٰنَ بدرستیکه این کتاب از نزدیک سلیمانست اَنَّهٗ و بدرستیکه مضمون او اینست که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَلَّا تَعْلُوْا عَلَيَّ برمن بزرگی مکنید و گردن مکشید وَاْتُوْنِيْ و بیائید بمن مُسْلِمِيْنَ گردن نهادگان و فرمان برندگان چون قوم بر مضمون نامه مطلع شدند و دیدند که باوجود وجودت و وجازت کلام دلالت بر معانی بسیار دارد در حال پریشان شدند و مضطرب و سراسیمه گشتند قَالَتْ گفت بلقیس يٰٓاَيُّهَا الْمَلَؤُا ای گروه اشراف ایشان سیصد و سیزده بزرگ بودند از ارکان مملکت که هر یکی بر ده هزار کس حکم میکردند بلقیس ایشان را جمع کرده فرمود اَفْتُوْنِيْ فتوی دهید مرا فِيْٓ اَمْرِيْ در کار من و آنچه صلاح و صواب من باشد بگوئید مَا كُنْتُ نیستم من قَاطِعَةً اَمْرًا برنده و فیصل دهنده کاری را حَتّٰى تَشْهَدُوْنِ تا شما نزدیک من حاضر گردید یعنی بی حضور و مشورت شما کاری نکنم قَالُوْا گفتند آن گروه نَحْنُ اُولُوْا قُوَّةٍ ما خداوندان قوتیم وَّاُولُوْا بَاْسٍ شَدِيْدٍ و خداوندان کارزار سخت یعنی هم قوت داریم و هم عدت لشکر و هم شجاعت وَّالْاَمْرُ اِلَيْكِ و کار مفوض بتو است و رای رای تو فَانْظُرِيْ پس ببین و در نگر که مَاذَا تَاْمُرِيْنَ تا چه فرمائی از مقاتله و مصالحه نظم اگر جنگ خواهی برآوریم دل دشمنان را امید آوریم × وگر صلح جوئی ترا بنده ایم × بتسلیم حکمت سر افگنده ایم چون بلقیس از ایشان دریافت که میل مقاتله دارند نپسندید و گفت ما را مصلحت نیست که حرب کنیم چه کار حرب دو روی دارد اگر ایشان غالب آیند دیار و اموال ما در عرصهٔ تلف بشود کما قال الله تعالی قَالَتْ گفت بلقیس اِنَّ الْمُلُوْكَ بدرستیکه پادشاهان اِذَا دَخَلُوْا قَرْيَةً چون درآیند بدیهی یا شهری که بقهر بگیرند اَفْسَدُوْهَا تباه سازند آنرا یعنی خراب کنند وَجَعَلُوْٓا و گردانند اَعِزَّةَ اَهْلِهَآ عزیزان اهل آن دیه را اَذِلَّةً خوار و بیمقدار یعنی غارت کنند و اسیر سازند وَكَذٰلِكَ يَفْعَلُوْنَ و همچنین میکنند تاکید قول اولست وَاِنِّيْ مُرْسِلَةٌ و بدرستیکه من فرستنده ام اِلَيْهِمْ بسوی سلیمان و قوم او بِهَدِيَّةٍ بهدیه که متعذر صلح است فَنٰظِرَةٌۢ پس نگرنده ام که از انجا بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُوْنَ بچه چیز بازمی گردند فرستادگان من که اگر هدیهٔ مرا قبول کند



وَهُمْ صَاغِرُونَ ۝ قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ۝

و ایشان خوار باشند گفت سلیمان ای عزیزان کدام یک از شما می آرد پیش من تخت او را پیش از آنکه بیایند نزدیک من مسلمان شده

قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ

گفت تهمتنی از جن من بیارم نزد تو پیش از آنکه برخیزی از جای خود و هر آینه من بر آن عرش توانا

أَمِينٌ ۝ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا

با امانتم گفت شخصی که نزدیک وی علم بود از کتاب الهی من بیارم نزدیک تو پیش از آنکه باز گردد بسوی تو چشم تو پس چون

رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا

سلیمان دید آنرا قرار گرفته نزدیک خویش گفت این حاضر ساختن از فضل پروردگار من است تا امتحان کند مرا آیا شکر گزارم یا ناسپاسی نمایم و هر که

يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ۝ قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي

سپاسگزاری میکند برای نفع خویش و هر که ناسپاسی کرد پس پروردگار من بی نیاز کرم کننده است گفت سلیمان متغیر سازید برای امتحان این زن

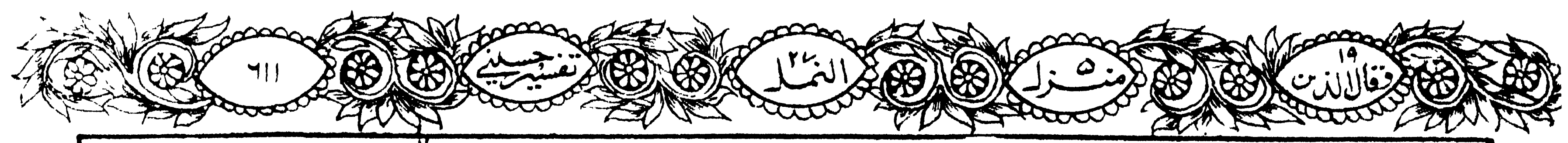
أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ۝ فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ

بنگریم آیا راه شناخت آن می یابد یا میشود از آنان که راه نمی یابند پس چون بیامد بلقیس گفته شد آیا همچنین است تخت تو گفت گویا وی

هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ۝ وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ

همانست و داده شده بود ما را دانش بحقانیت سلیمان پیش از این مقدمه و هستیم مسلمان و باز داشت سلیمان آن زن را از آنچه عبادت میکرد

وَهُمْ صَاغِرُونَ و ایشان خوار شدگان شوند و ایلچیان منذر باز گشت و تمام احوال باز نمود بلقیس تهیه راه کرد و تخت خود را در جای مضبوط ساخت و نگهبان بران گماشت و در خانه را قفل کرد و کلید برداشت و با لشکر متوجه پایه سریر سلیمان شد دیوان خبر یافته اندیشه نمودند که چون سلیمان او را ببیند با کمال حسن و جمال و عقل البته بازدواج او میل کند و او دیوان را بر اسرار جن اطلاع دهد و کار بر ما تنگ آید بصلاح آن نسبت که طعنه زنیم بر جمال و کمال او تا عیب او در دل سلیمان نشسته بدو توجه نکند پس بعضی از اشراف جن پیش تخت آمده بموقف عرض رسانیدند که عقل بلقیس قصوری تمام دارد و کلام او از منهج صواب منحرف میگردد و پای او مانند سم حمار است انگشت ندارد سلیمان در اندیشه افتاد و دل خواست که عقل او را آزمایش کند قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ گفت سلیمان ای گروه بزرگان أَيُّكُمْ کدام از شما يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا می آرد تخت بلقیس قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ پیش از آنکه بیایند بمن مسلمانان چه هرگاه که مسلمانان آمدند گرفتن تخت او روا نیست مگر برضای او و غرض او آن بود که او را تغیر دهد و از وی پرسد که این سریر تو است یا نی و بجواب او بر عقل او وقوف یابد قَالَ عِفْرِيتٌ گفت دیو پلید با خوش مِنَ الْجِنِّ از قوم جن نام او ذکوان یا صخر أَنَا آتِيكَ بِهِ من بیارم تو آنرا قَبْلَ أَنْ تَقُومَ پیش از آنکه برخیزی مِنْ مَقَامِكَ از جای خود یعنی از مجلس حکومت و سلیمان تا نصف النهار در مجلس حکومت نشستی وَإِنِّي عَلَيْهِ و بدرستیکه من بر حمل آن تخت لَقَوِيٌّ أَمِينٌ هر آینه توانا ام و امینم بر جواهر او یعنی در آن خیانت نکنم و با مانت بتو رسانم سلیمان گفت زود تر ازین خواهم قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ گفت آن کسیکه نزدیک وی بود عِلْمٌ دانشی مِنَ الْكِتَابِ از کتب منزله یعنی کتب الهی خوانده بود و اسم اعظم دانسته آنکس خضر بود یا ضبیه که ابو القبیله است و در تیسیر آورده که بنو ضبیه این ادعا دارند که من عنده علم الکتب پدر ماست و گفته اند حضرت سلیمان بوده یا مردی مستجاب الدعوات که او را الیخا گفتندی یا ذو النون یا اسطوع یا ملکی که مؤید سلیمان بوده یا که دفتر مقادیر بدست اوست یا جبرئیل و بر آن تقدیر که یکی از ملائکه باشد مراد از کتاب لوح محفوظ است و اشهر آنست که آصف برخیا که وزیر سلیمان بود گفت أَنَا آتِيكَ بِهِ من بیارم تخت بلقیس را تو قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ پیش از آنکه باز گردد إِلَيْكَ بسوی تو طَرْفُكَ چشم تو یعنی چون در چیزی که نگری تا چشم از آن برداری من تخت را حاضر گردانم سلیمان او را دستوری داد بسجده در افتاد و گفت یا حی یا قیوم بعبری اهیا اشراهیا باشد و بقول بعضی گفت یا ذا الجلال والاکرام و بر هر تقدیر چون دعا کرد تخت بلقیس در موضع خود بزمین فرو رفت و بیک طرفة العین پیش تخت سلیمان از زمین بر آمد و در وسیط فرموده که حق سبحانه آنجا در اعدام کرد و نزد سلیمان



دُوْنِ اللّٰهِ اِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كٰفِرِيْنَ ○ قِيْلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَاَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً

بجز خدا سر آیینه وی بود از گروه کافران گفته شد بوی که در آی باین کوشک پس چون بدید آنرا پنداشت حوض آب

وَّكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ اِنَّهٗ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّنْ قَوَارِيْرَ قَالَتْ رَبِّ اِنِّيْ ظَلَمْتُ نَفْسِيْ وَاَسْلَمْتُ

و جامه برداشت از دو ساق خود گفت سلیمان این کوشکی است بی نقش درخشان ساخته شده از آبگینها گفت بلقیس پروردگار من هر آیینه من

مَعَ سُلَيْمٰنَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ○ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَاۤ اِلٰى ثَمُوْدَ اَخَاهُمْ صٰلِحًا اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ فَاِذَا هُمْ

همراه سلیمان برای خدای پروردگار عالمها و هر آیینه فرستادیم بسوی ثمود برادر ایشان صالح را که عبادت کنید خدای را پس ناگهان آن قوم

فَرِيْقٰنِ يَخْتَصِمُوْنَ ○ قَالَ يٰقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُوْنَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُوْنَ اللّٰهَ

دو گروه شدند با یکدیگر خصومت می نمودند گفت صالح ای قوم من چرا شتاب طلب میکنید سختی را پیش از راحت چرا نه طلب آمرزش نمیکنید از خدا

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ○ قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَّعَكَ قَالَ طٰۤئِرُكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُوْنَ ○

بود که رحم کرده شود بر شما گفتند شگون بد گرفتیم از تو و از آنکه همراه تواند گفت شگون بد شما نزدیک خداست بلکه شما قومی هستید که امتحان کرده میشوید

وَكَانَ فِي الْمَدِيْنَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُّفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ وَلَا يُصْلِحُوْنَ ○ قَالُوْا تَقَاسَمُوْا

و بودند در آن شهر نه کس که فساد می کردند در زمین و اصلاح نمی نمودند گفتند با یکدیگر قسم خدا خورده

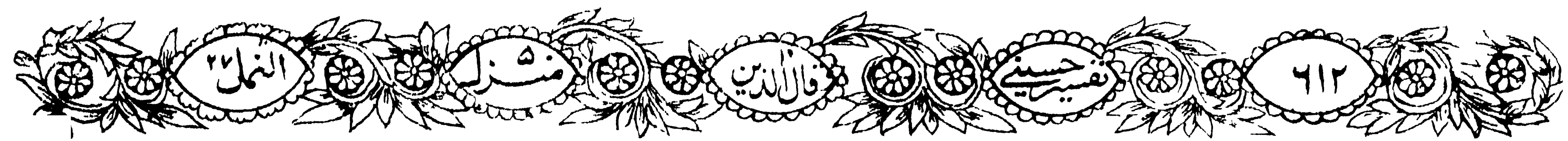
بِاللّٰهِ لَنُبَيِّتَنَّهٗ وَاَهْلَهٗ ثُمَّ لَنَقُوْلَنَّ لِوَلِيِّهٖ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ اَهْلِهٖ وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ ○

که البته شبیخون کنیم بر صالح و اهل خانه او باز البته خواهیم گفت وارث او را حاضر نبودیم وقت هلاک شدن اهل او و هر آیینه ما راست گوییم

ع ۱۸ ۱۳

دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی یعنی آفتاب اِنَّهَا كَانَتْ بدرستیکه بلقیس بود مِنْ قَوْمٍ كٰفِرِيْنَ از گروه ناگرویدگان آورده اند که سلیمان جهت امتحان پای وی فرموده بود که قصری بنا کرده بودند و زمین آن را از آبگینه سفید صافی ساخته و در زیر آن آب در آورده و ماهیان در آنجا افکنده چنانچه صحن آن خانه همه آب می نمود پس سریر سلیمان در میان قصر نهادند و بلقیس را طلبیدند چون بدر کوشک رسیده قِيْلَ لَهَا گفتند مر او را ادْخُلِي الصَّرْحَ در آی در ساحت این قصر فَلَمَّا رَاَتْهُ پس چون بدید بلقیس زمین قصر را حَسِبَتْهُ لُجَّةً پنداشت آن را آب بسیار وَّكَشَفَتْ و برکشید دامن جامه خود را عَنْ سَاقَيْهَا از هر دو ساق خود تا پای در آب نهد سلیمان دید که پای او چون پای آدمیان می نماید قَالَ گفت سلیمان ای بلقیس جامه برمکش اِنَّهٗ بدرستیکه آنچه تو آب می بینی صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ عرصه ایست ساده و هموار مِّنْ قَوَارِيْرَ از آبگینه قَالَتْ رَبِّ اِنِّيْ گفت بلقیس ای آفریدگار من بدرستیکه من ظَلَمْتُ نَفْسِيْ ستم کردم من بر نفس خود بپرستش آفتاب وَاَسْلَمْتُ و اسلام آوردم مَعَ سُلَيْمٰنَ با سلیمان یعنی بر دست او تسلیم شدیم لِلّٰهِ مر امر خدای تعالی رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ پروردگار عالمیان و در تزویج سلیمان وی را و مآل کار او سخن بسیار گفته اند و در جواهر التفسیر تفصیل آنها مذکور است صاحب تاویلات فرموده که چه مانند است هدهد بقوت متفکره و سبا بمدینه جسد و سلیمان بدل و بلقیس بنفس و من عنده علم الکتاب بعقل فعال و عرش بلقیس بطبیعت بدنیه و تطبیق حکایت مفوض بفهم درست است بیت آنکس که شهر آشنائی است داند که متاع ما کجائی است وَلَقَدْ اَرْسَلْنَاۤ و هر آیینه بتحقیق فرستادیم ما اِلٰى ثَمُوْدَ بسوی قبیله ثمود اَخَاهُمْ صٰلِحًا برادر ایشان صالح را اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ با آنکه پرستید خدای را فَاِذَا هُمْ پس آن هنگام که ایشان فَرِيْقٰنِ دو گروه شدند مومن و کافر يَخْتَصِمُوْنَ بجنگ و خصومت در آمدند با یکدیگر و مخاصمه ایشان در سوره اعراف ذکر یافته و چون کافران بوقت خصومت ملزم شدند گفتند که بیار ای صالح آنچه ما را وعید میکردی از عقوبات قَالَ يٰقَوْمِ گفت صالح ای گروه من لِمَ تَسْتَعْجِلُوْنَ بِالسَّيِّئَةِ چرا شتاب می کنید بنزول عذاب قَبْلَ الْحَسَنَةِ پیش از توبه یعنی تاخیر میکنید و در آن آورده اند که ثمودیان می گفتند که چون عذاب به بینیم آنگاه توبه کنیم صالح فرمود که لَوْلَا تَسْتَغْفِرُوْنَ اللّٰهَ چرا استغفار نمی کنید بایمان و توبه از خدای تعالی آمرزش نمی طلبید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ شاید که شما رحم کرده شوید و عذاب فرو نیاید قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ گفتند فال بد گرفتیم بتو وَبِمَنْ مَّعَكَ و بهر که با تست از مومنان که با تو آغاز دعوت کرده شده اند

بمن وی آورده و محن در میان ما افتاده قَالَ طٰۤئِرُكُمْ گفت صالح که فال شما یعنی خیر و شر شما عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای تعالی است یعنی به محنت شما مکتوب است نزدیک خدای تعالی که ازلی و بحکمت من بسته نگردد [illegible] بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُوْنَ بلکه شما قومی اید که آزموده میشوید [illegible] وَكَانَ فِي الْمَدِيْنَةِ و بودند در شهری که صالح در آن بود تِسْعَةُ رَهْطٍ نه تن از اشراف قوم [illegible] يُّفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ فساد میکردند در زمین [illegible] وَلَا يُصْلِحُوْنَ و بصلاح نمی آوردند کار [illegible] قَالُوْا گفتند با یکدیگر تَقَاسَمُوْا بِاللّٰهِ سوگند خورده بودند بخدای تعالی [illegible] لَنُبَيِّتَنَّهٗ که البته شبیخون بریم بر صالح وَاَهْلَهٗ و بر کسان وی [illegible] ثُمَّ لَنَقُوْلَنَّ لِوَلِيِّهٖ پس بگوییم مر ولی او را مَا شَهِدْنَا حاضر نبودیم مَهْلِكَ اَهْلِهٖ محل هلاک کردن کسان او را [illegible] وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ و بدرستیکه ما راست گوییم [illegible]



وَمَكَرُوا مَكْرًا وَّمَكَرْنَا مَكْرًا وَّهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ

و بدسگالی کردند بنوعی از حیله و بدسگالی کردیم بنوعی از حیله و ایشان نمی دانستند پس بنگر چگونه بود سرانجام بدسگالی ایشان

اَنَّا دَمَّرْنٰهُمْ وَقَوْمَهُمْ اَجْمَعِيْنَ ۝ فَتِلْكَ بُيُوْتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوْا اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً

که ما هلاک کردیم ایشان را و قوم ایشان را همه یکجا پس اینست خانهای ایشان خالی مانده بسبب آنکه ستم کردند هر آینه درین ماجرا نشانه است

لِّقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ۝ وَاَنْجَيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ ۝ وَلُوْطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖٓ اَتَاْتُوْنَ

گروهی را که میدانند و نجات دادیم آنان را که ایمان آوردند و پرهیزگاری می کردند و فرستادیم لوط را چون گفت بقوم خود آیا بعمل می آرید

الْفَاحِشَةَ وَاَنْتُمْ تُبْصِرُوْنَ ۝ اَئِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُوْنِ النِّسَآءِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ

کار بی حیائی را و شما می بینید آیا شما می آیید به مردان بارادهٔ شهوت بجز زنان بلکه شما قوم

تَجْهَلُوْنَ ۝ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهٖٓ اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا اَخْرِجُوْٓا اٰلَ لُوْطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ اِنَّهُمْ اُنَاسٌ

نادانید پس نبود جواب قوم او مگر آنکه گفتند بیرون کنید اهل خانهٔ لوط را از دیهٔ خویش هر آینه ایشان مردم

يَّتَطَهَّرُوْنَ ۝ فَاَنْجَيْنٰهُ وَاَهْلَهٗٓ اِلَّا امْرَاَتَهٗ قَدَّرْنٰهَا مِنَ الْغٰبِرِيْنَ ۝ وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَّطَرًا

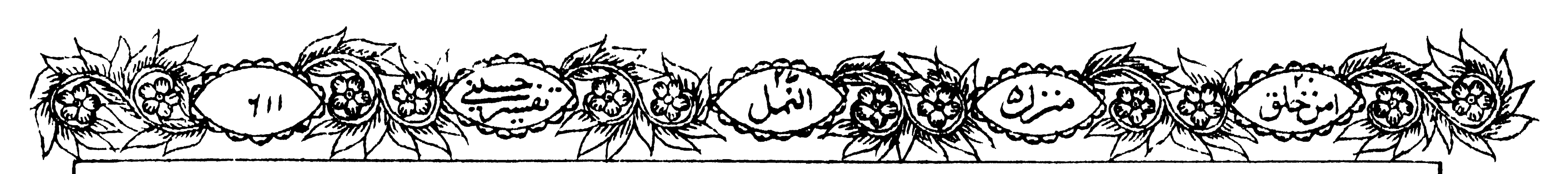
پاکی طلب اند پس نجات دادیم او را و اهل او را مگر زنش که معین کردیم او را از باقی ماندگان و بارانیدیم بر سر ایشان بارانی

فَسَآءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِيْنَ ۝ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسَلٰمٌ عَلٰى عِبَادِهِ الَّذِيْنَ اصْطَفٰى ءٰٓللّٰهُ خَيْرٌ اَمَّا يُشْرِكُوْنَ

پس بد است باران ترسانیدگان بگو سپاس خدا راست و سلام بر آن بندگان او که برگزیده است ایشان را آیا خدا بهتر است یا آنچه شریک می آرند

ع ۱۴ / ۱۹

وَمَكَرُوا مَكْرًا و مکر کردند ایشان مکر کردنی بدین مواضعه که صالح را بکشیم و ولی دم او را گوییم که ما نکرده ایم و خبر نداریم وَمَكَرْنَا مَكْرًا و مکر کردیم ما مکر کردنی یعنی جزای مکر ایشان بدیشان رسانیدیم بآنکه مکر ایشان را سبب هلاک ایشان ساختیم وَهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ و ایشان آگاه نبودند و شعور نداشتند آورده اند که صالح مسجدی داشت در غاری و شبها آنجا نماز گزاردی ایشان گفتند وعدهٔ عذاب بعد از سه روز دیگر است ما پیش از آن کار صالح بسازیم پس اول شب در آن غار در آمده در کمین نشستند تا چون صالح در آید بکشند ناگاه سنگی بر ایشان فرود آمد و همه را در زیر گرفت و در غار را بپوشید و ایشان در آنجا هلاک شدند و باقی کفار بصیحهٔ جبرئیل مردند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس بنگر که چگونه بود عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ سرانجام مکر ایشان اَنَّا دَمَّرْنٰهُمْ و بنگر که ما هلاک کردیم این نه تن را در غار وَقَوْمَهُمْ و باقی قوم ایشان را اَجْمَعِيْنَ همه بصیحه فَتِلْكَ بُيُوْتُهُمْ پس آنست خانهای ایشان در زمین حجر نگاه کن آنرا خَاوِيَةً در حالتی که خالی و خرابست بِمَا ظَلَمُوْا بسبب آنکه ستم کردند یعنی شرک آوردند اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در آنچه بیان کردیم لَاٰيَةً هر آینه عبرتیست لِّقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ مر گروهی را که دانند و بدان متعظ شوند وَاَنْجَيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و برهانیدیم آنرا که گرویدند بصالح وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ و بودند که پرهیز میکردند از کفر و معاصی و بدان سبب نجات یافتند وَلُوْطًا و یاد کن لوط ابن هارون را اِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهٖ مر قوم خود را اَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ آیا می آیید بعمل زشت یعنی بلواطت وَاَنْتُمْ و حال آنکه شما تُبْصِرُوْنَ میبینید زشتی آنرا یا می بینید از یکدیگر مباشرت آنرا یعنی بطریق اعلان میکنید و آن افحش است اَئِنَّكُمْ آیا شما لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ می آیید بمردان شَهْوَةً از روی شهوت مِّنْ دُوْنِ النِّسَآءِ بجز زنان که بجهت شهوت مخلوق اند بَلْ اَنْتُمْ بلکه شما قَوْمٌ تَجْهَلُوْنَ گروهی مردمید که نمیدانید عاقبت فعل خود را فَمَا كَانَ پس نبود جَوَابَ قَوْمِهٖ جواب قوم لوط اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا مگر آنکه گفتند با یکدیگر اَخْرِجُوْٓا اٰلَ لُوْطٍ بیرون کنید کسان لوط را یا لوط را مِّنْ قَرْيَتِكُمْ از دیهٔ خود که سدوم است اِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان اُنَاسٌ يَّتَطَهَّرُوْنَ مردمانند که پاکیزگی می کنند یعنی خود را پاک میدانند و ما را پلید میخوانند فَاَنْجَيْنٰهُ پس نجات دادیم لوط را وَاَهْلَهٗ و کسان او را یعنی دختران او را اِلَّا امْرَاَتَهٗ لیکن زن او را قَدَّرْنٰهَا قضا کردیم بودن آنرا مِنَ الْغٰبِرِيْنَ از باقی ماندگان در عذاب وَاَمْطَرْنَا و بارانیدیم عَلَيْهِمْ بر ایشان بعد از نزول بلا و زیر و زبر شدن مؤتفکات مَّطَرًا بارانی از سنگ فَسَآءَ پس بد بارانیست مَطَرُ



أَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَآئِقَ

نه بلکه می پرسیم که بیافرید آسمانها و زمین و فرود آورد برای شما از آسمان آبی پس رویانیدیم بسبب آن بوستانها

ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ءَإِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُوْنَ ۝

با تازگی ممکن نبود شما را که برویانید درختهای آن آیا معبودی هست با خدا بلکه ایشان گروهی اند که میل میکنند

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلٰلَهَآ أَنْهٰرًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ

بلکه می پرسیم که که ساخت زمین را قرارگاه و پیدا کرد در میان زمین جویها و بیافرید برای زمین کوهها و بیافرید

بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ءَإِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ أَمَّنْ يُّجِيْبُ

میان دو دریا حجابی را آیا معبودی دیگر هست با خدا بلکه بیشترین ایشان نمی دانند نه بلکه می پرسیم که که قبول میکند

الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ الْأَرْضِ ءَإِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ قَلِيْلًا

از درمانده چون بخواندش و بر دارد سختی و بسازد شما را جانشین پیشینیان در زمین آیا معبودی دیگر هست با خدا

مَّا تَذَكَّرُوْنَ ۝ أَمَّنْ يَّهْدِيْكُمْ فِيْ ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُّرْسِلُ الرِّيٰحَ

پند می پذیرید نه بلکه می پرسیم که که راه می نماید شما را در تاریکیهای بیابان و دریا و که می فرستد بادها را

بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ ءَإِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ تَعٰلَى اللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ۝

مژده دهنده پیش رحمت خود آیا معبودی دیگر هست با خدا برترست خدا از آنکه شریک می کنند

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ آیا آن کس که بیافرید بقدرت خود آسمان و زمین را که اصول عالم کون و فساد اند وَأَنْزَلَ لَكُمْ و فرستاد برای شما مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان یا از ابر مَآءً آبی فَأَنْبَتْنَا پس رویانیدیم بِهٖ بدان آب عدول از غیبت بتکلم برای تاکید اختصاص فعلست بذات او یعنی ما توانیم و بس که برویانیم باب باران حَدَآئِقَ بوستانها یا دیوار ذَاتَ بَهْجَةٍ خداوند خوبی و خرمی یعنی آراسته و زیبا مَا كَانَ لَكُمْ نیست و نرسد شما را أَنْ تُنْبِتُوْا آنکه برویانید شَجَرَهَا درختان آن بوستانها ءَإِلٰهٌ آیا هست یعنی نیست معبودی مَّعَ اللّٰهِ با خدای بحق که یاری دهد او را درین افعال زیرا که او متفرد است بخلق و تکوین بَلْ هُمْ بلکه مشرکان قَوْمٌ يَعْدِلُوْنَ گروهی اند که میل میکنند از راه توحید یا شرک می آرند باخدای و او را عدیل اثبات میکنند أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ آیا عدیل ایشان بهترست یا کسیکه گردانید زمین را قَرَارًا قرارگاه آدمیان و دواب وَجَعَلَ خِلٰلَهَآ أَنْهٰرًا و بیافرید در خلال آن زمین جویهای آب وَجَعَلَ لَهَا و بیافرید برای استحکام زمین رَوَاسِيَ کوههای بلند که دران معادن متکون گردد و از حضیض او چشمها مترشح شود وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ و گردانید میان دو دریا عذب و مالح یا دو خلیج فارس و روم حَاجِزًا مانعی که بایکدیگر مختلط نشوند ءَإِلٰهٌ آیا هست خدائی یعنی نیست مَّعَ اللّٰهِ با خدا که در آفرینش اشیا مدد او باشد بَلْ أَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتری از اهل شرک لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند تفرد حق را در خلق اشیا لاجرم بشریک او قائل اند و آیا شریک ناتوانان ایشان بهترست أَمَّنْ يُّجِيْبُ الْمُضْطَرَّ آیا کسیکه اجابت کند فرو مانده را إِذَا دَعَاهُ چون بخواند او را مضطر و مضطر کسی را گویند که او را هیچ حیله و وسیله نباشد مگر حق سبحانه و گفته اند که مضطر کسی است که دل از جان برداشته باشد چون غریق البحر یا گم شده در بیابان بی پایان یا بیمار ناامید از صحت شیخ داود یانی قدس سره بعیادت بیماری رفته بود گفت ای شیخ دعا کن برای شفای من شیخ گفت تو دعا کن که مضطری و اجابت بدعای مضطر وابسته است زیرا که نیاز او بیشتر باشد و حق سبحانه نیاز بیچارگان را دوست دارد **نظم** آن نیاز مریمی بود است و درد که چنان طفلی سخن آغاز کرد ۞ هر کجا دردی دوا آنجا بود ۞ هر کجا فقری نوا آنجا بود ۞ پیش حق یک ناله از روی نیاز ۞ به که عمری در سجود و در نماز ۞ پس چون نیازمند بیچاره دعا کند حق تعالی اجابت فرماید وَيَكْشِفُ السُّوٓءَ

وَيَجْعَلُكُمْ و دفع کند از وی آنچه او را بد آید و گرداند شما را خُلَفَآءَ الْأَرْضِ خلیفگان در زمین یعنی شما را جانشین پیشینیان میسازد و در زمین از ایشان تصرف شما را آورد ءَإِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ آیا خدای دیگر هست با خدا که درین کار یاری او کند یعنی نیست قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ اندکی پند می پذیرید یعنی یاد نمی کنید و گفته اند که مراد بقلت عدم است یعنی هیچ پند نمی پذیرید و خدا را یاد نمی کنید آیا ایشان بهتر اند أَمَّنْ يَّهْدِيْكُمْ یا کسیکه راه نماید شما را فِيْ ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ در تاریکیهای بیابان و دریا وَمَنْ يُّرْسِلُ الرِّيٰحَ و کیست که می فرستد بادها را بُشْرًا مژده دهندگان بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ پیش از رحمت او که باران است ءَإِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ آیا خدای هست با خدا تَعٰلَى اللّٰهُ بزرگ است خدای تعالی و برترست عَمَّا يُشْرِكُوْنَ از آنچه انباز میگیرند کافران چه قادر خالق مقدس باشد از مشارکت عاجز مخلوق و آیا چنان شریک بهتر است یا أَمَّنْ



أَمَّنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ءَإِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ قُلْ
نہ بلکہ می پرسم کہ کہ نو می کند آفرینش باز دیگر باز گرداند و کہ روزی میدہد شما را از آسمان و زمین آیا معبودی ہست با خدا بگو

هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ○ قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ
بیارید حجت خود را اگر راست گوئید بگو نمیداند ہرکہ در آسمانہا و زمین است غیب را

إِلَّا اللّٰهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ○ بَلِ ادّٰرَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي
مگر خدا و نمی دانند کہ کی برانگیختہ شوند بلکہ پے در پے متوجہ شد علم ایشان در باب آخرت بلکہ ایشان در

شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ ○ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا ءَإِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَئِنَّا
شبہہ اند از آخرت بلکہ ایشان از آخرت نابینا اند و گفتند کافران آیا چون شویم خاک و پدران ما نیز آیا ما

لَمُخْرَجُونَ ○ لَقَدْ وُعِدْنَا هٰذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ○
بیرون آوردگانیم بیقین وعدہ دادہ شد این را ما را و پدران ما را پیش ازین نیست این مگر افسانہای پیشینیان

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ○ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ
بگو سیر کنید در زمین پس بنگرید چگونہ بود انجام گناہگاران و اندوہ مخور بر ایشان

وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ○ وَيَقُولُونَ مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ○
و مباش در تنگدلی از سگالیدن ایشان و میگویند کے باشد این وعدہ اگر راست گوئید

ع ٥

أَمَّنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ یا آنکہ بیافرید خلق را و از عدم بوجود آورد ثُمَّ يُعِيدُهُ پس باز آرد او را بعد از آنکہ بعدم رفتہ باشد یعنی در قیامت برانگیزاند وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ و آنکہ روزی میدہد شما را مِنَ السَّمَاءِ از آسمان بباران وَالْأَرْضِ و از زمین بہ نبات یا باسباب سماوی و ارضی بشما روزی بخشد ءَإِلٰهٌ آیا ہست خدای شریک مَعَ اللّٰهِ با خدای کہ این کار را کند قُلْ هَاتُوا بگو بیارید بُرْهَانَكُمْ حجت خود را بر آنکہ کسی غیر الله را نیز مانند قدرت دارد إِنْ كُنْتُمْ اگر ہستید شما صَادِقِينَ راست گویان در آنکہ الٰہی دیگر است چہ کمال قدرت از لوازم الوہیت است و آن غیر حق را ثابت نیست قُلْ بگو ای محمد لَا يَعْلَمُ نمیداند مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ہرکہ در آسمان و زمین است الْغَيْبَ نا آمدہ و پوشیدہ را إِلَّا اللّٰهُ لیکن خدای تعالیٰ میداند پس چنانچہ قدرت کاملہ مخصوص اوست علم شامل نیز بدو اختصاص دارد وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ و ایشان نمیدانند کہ کی مبعوث خواہند شد بَلِ ادّٰرَكَ بل بمعنی ہل است و در لباب گوید کہ بمعنی ام و بر ہر تقدیر استفہام بمعنی نفی باشد یعنی در ہم نرسید و کامل نشد عِلْمُهُمْ دانش ایشان فِي الْآخِرَةِ در وقوع آخرت یعنی ندانستند آخرت را کما ینبغی بَلْ هُمْ بلکہ ایشان فِي شَكٍّ مِنْهَا در گمانند از امور آخرت بَلْ هُمْ بلکہ ایشان مِنْهَا عَمُونَ از امر آخرت نابینا اند یعنی چشم دل ایشان از مشاہدہ دلائل بعث و حشر پوشیدہ است وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنانکہ کافر شدند بسبب نابینائی دیدہ بصیرت ءَإِذَا كُنَّا آیا چون گردیم ما تُرَابًا خاک وَآبَاؤُنَا و پدران ما نیز خاک شدند أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ آیا ما بیرون آوردگانیم از گورہا یا بدر آمدگان از مضیق فنا و در آمدگان بسعت حیات لَقَدْ وُعِدْنَا بدرستیکہ وعدہ دادہ شدہ ایم ما هٰذَا این حشر و نشر را نَحْنُ وَآبَاؤُنَا ما و پدران ما مِنْ قَبْلُ پیش از وعدۂ محمد یعنی ہمہ انبیا این وعدہ دادند بتحقیق و انجامید إِنْ هٰذَا نیست این وعدہ إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر افسانہ پیشینیان یعنی مانند افسانہا کہ مجرد سخن است بی حقیقت قُلْ سِيرُوا بگوای محمد بروید فِي الْأَرْضِ در زمین اہل تکذیب چون دیار حجر و احقاف

قُلْ عَسَىٰٓ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ
بگو شاید نزدیک شده باشد بشما بعض آنچه شتاب می طلبید و هرآئینه پروردگار تو خداوند
عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ
بر مردمان ولیکن بیشترین ایشان شکر نمی کنند و هرآئینه پروردگار تو میداند آنچه پنهان می کند سینه ایشان
وَمَا يُعْلِنُونَ ۝ وَمَا مِنْ غَآئِبَةٍ فِي السَّمَآءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ۝ إِنَّ هَٰذَا
وآنچه ظاهر می نمایند ونیست هیچ مقدمه پوشیده در آسمان و زمین مگر نوشته است در کتاب روشن هرآئینه این
الْقُرْءَانَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ وَإِنَّهُ لَهُدًى
قرآن بیان می کند پیش بنی اسرائیل بیشترین آنچه ایشان دران اختلاف می کردند و هرآئینه وی هدایت
وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۝ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ۝ فَتَوَكَّلْ عَلَى
و رحمت است مسلمانانرا هرآئینه پروردگار تو فیصل کند میان ایشان بحکم خود و وی است غالب دانا پس توکل کن بر
اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ ۝ إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوْا
خدا هرآئینه تو بر دین راست روشنی هرآئینه تو نمی توانی شنوانید مردگانرا ونمی توانی شنوانید کرانرا آواز خواندن چون برگردند
مُدْبِرِينَ ۝ وَمَآ أَنْتَ بِهَٰدِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلَٰلَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ ۝ وَإِذَا
پشت داده ونیستی تو راه نماینده کورانرا بازآیند از گمراهی خویش نمی شنوانی مگر کسی که ایمان آورده است بآیتهای ما پس ایشان گردن نهادگان

قُلْ عَسَىٰٓ أَنْ يَكُونَ بگو شاید آنکه باشد که بحکم الهی رَدِفَ لَكُمْ بپیوند بشما وازپی درآید شمارا بَعْضُ الَّذِي برخی از آنچه تَسْتَعْجِلُونَ شتاب میکنید بنزول حلول آن را و آن عذاب روز بدر بود یا قحط و غلا وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ وبتحقیق که آفریدگار تو خداوند فضل و رحمت است عَلَى النَّاسِ بر مردمان که تعجیل نمیکند در عقوبت ایشان بر معاصی وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ ولیکن بیشتر از ایشان لَا يَشْكُرُونَ سپاس داری نمیکنند وحق نعمت تاخیر عذاب را نمی شناسند وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ وبدرستیکه آفریدگار تو هرآئینه میداند مَا تُكِنُّ آنچه بپوشند صُدُورُهُمْ دلهای کفار از حقد و حسد بر تو وَمَا يُعْلِنُونَ وآنچه آشکارا می کنند از تکذیب و عداوت تو وَمَا مِنْ غَآئِبَةٍ ونیست هیچ پوشیده از حوادث ونوازل فِي السَّمَآءِ وَالْأَرْضِ در آسمان و زمین إِلَّا فِي كِتَٰبٍ مُّبِينٍ مگر نوشته است در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ إِنَّ هَٰذَا الْقُرْءَانَ بدرستیکه این قرآن يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ میخواند بر بنی اسرائیل یعنی بیان میکند برای ایشان أَكْثَرَ الَّذِي بیشتر آن چیزی که از جهالت هُمْ فِيهِ ایشان در آن چیز يَخْتَلِفُونَ اختلاف میکنند و بخلاف یکدیگر سخن میگویند چون تشبیه یهود و تنزیه نصاری و احوال معاد جسمانی و روحانی و صفات بهشت و دوزخ و قصه عزیر و عیسی و مانند وَإِنَّهُ و بدرستیکه قرآن لَهُدًى هرآئینه راه نمودنی است وَرَحْمَةٌ و بخشایشی لِّلْمُؤْمِنِينَ مرگروندگان را چه ایشان منتفع اند بدان إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه خداوند تو يَقْضِي بَيْنَهُم داوری کند میان اهل اختلاف از بنی اسرائیل بِحُكْمِهِ بحکم راست و درست خود وَهُوَ الْعَزِيزُ و اوست غالب که حکم او رد نتوان کرد الْعَلِيمُ داناست تا بحقیقت حکم میکند فَتَوَكَّلْ پس توکل کن عَلَى اللَّهِ بر خدای تعالی و از دشمنی معاندان باک مدار إِنَّكَ بدرستیکه تو عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ بر راستی روشنی یعنی راه تو راست است و کار تو درست إِنَّكَ بتحقیق که تو لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ سخن نمی توانی شنوانید مردگان را یعنی مرده دلان کفر فهم سخن تو نمی توانند کرد وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَآءَ و نمی توانی شنوانید که آن را آواز خواندن إِذَا وَلَّوْا چون برگردند مُدْبِرِينَ پشت گردانیدگان یعنی ایشان را گوش دل گران است و از استماع قرآن اعراض میکنند و روی بر می گردانند پس مشابه کران باشند

تا شنیدن خصوصیات در
داعی که برگردد و پشت بر
داعی خود کنند دران حال استماع او
مشکل تر است و رمز و اشارات نیز
نمی بینند که فهم کنند وَمَآ أَنْتَ و نیستی تو
بِهَٰدِي الْعُمْيِ راه نماینده کوران
عَنْ ضَلَٰلَتِهِمْ از گمراهی ایشان چه راه
حاصل نمیشود الا ببصر بصیرت و ایشان
ندارند إِنْ تُسْمِعُ نمی شنوانی تو إِلَّا مَنْ
يُؤْمِنُ مگر کسی که گرود بِـَٔايَٰتِنَا بسخنان
ما یعنی فهم کلام تو نمی کند مگر کسی که ما خواهیم فَهُم
مُّسْلِمُونَ پس ایشان گردن نهادگان
و مخلصان و متخصصان عارفان
از نظم گوش جان را نهاده بر فرمان
دیده دل گشاده در عرفان زنده از
نفحات گلشن قدس معتکف
در فضای عالم انس پرده از
از مضائق لا ریب قل الله
ثم ذرهم و چون وقع القول



وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ

متحقق شود وعده عذاب بر ایشان بیرون آریم برای ایشان جانوری از زمین که سخن گوید با ایشان بسبب آنکه

النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ۝ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا

مردمان بآیات ما یقین نمی آوردند و آن روز که برانگیزیم از هر امتی طائفه را

مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ۝ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُم

از آنانکه دروغ می شمردند آیات ما را پس ایشان بعض ایستاده کرده شوند تا دیگران لاحق شوند تا وقتیکه حاضر آیند گوید خدا آیا

بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِم

آیات مرا دروغ گرفته بودید آن از روی دانش یا چه کار میکردید و ثابت شد وعده عذاب بر ایشان

بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ ۝ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا

بسبب ستم کردن ایشان پس آنجماعه سخن نگویند آیا ندیده اند که ما پیدا کرده ایم شب را تا آرام گیرند

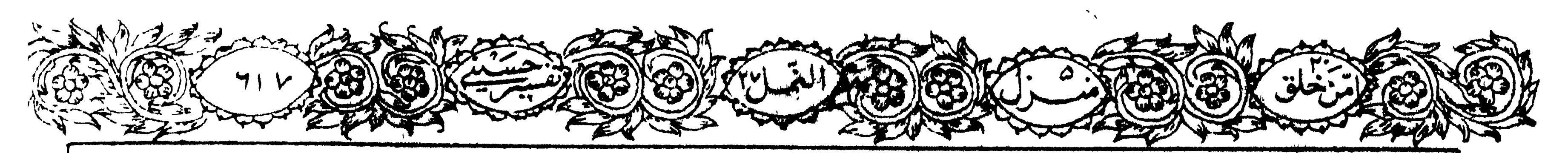
فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝

در آن و پیدا کرده ایم روز را روشن شده هر آینه درین مقدمه نشانهاست قومی را که باور میدارند

وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ

و یاد کن آن روز را که دمیده شود در صور پس مضطرب شوند آنانکه در آسمانند و آنانکه در زمین اند

وَقَعَ الْقَوْلُ واقع شود قول یعنی واجب گردد عذاب و سخط رب الارباب عَلَيْهِمْ برایشان وقتیکه دست از امر معروف و نهی منکر باز دارند أَخْرَجْنَا بیرون آریم لَهُمْ برای ایشان دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ جنبنده از زمین تُكَلِّمُهُمْ سخن گوید با ایشان أَنَّ النَّاسَ آنکه مردمان كَانُوا هستند که بِآيَاتِنَا به سخنهای ما از وعده و وعید و حشر و نشر یا آیات قدرت و دلائل حکمت ما لَا يُوقِنُونَ یقین نمی آرند یعنی دران متیقن نیستند باید دانست که خروج دابة الارض نشانه است از علامات قیامت صاحب معتمد آورده که چون زوال دنیا نزدیک رسد حق سبحانه دابه از زمین بیرون آورد چنانچه ناقه صالح را از سنگ بیرون آورد و آن دابه گویا باشد و در حدیث آمده که خروج دابه و طلوع آفتاب از مغرب متقارب باشد هر کدام که پیش بود آن دیگر در عقبش ظاهر گردد و نیز کتب بعضی از ائمه چنان معلوم میشود که از شرائط ساعت اول آیات سماوی طلوع شمس بود از مغرب و اول آیات ارضی خروج دابه و او جانوری است طول او شصت گز بود و چهار قائمه دارد و او را زغب یعنی موئهای زرد باریک باشد چنانچه بچه مرغ را باشد و دو بال دارد و در تیز روی بهیج هارب از و فوت نشود و بهیچ طالب ادراک نیابد و روی او چون روی مردم اما در غایت روشنی و درخشندگی بود و در تیسیر از ابن زبیر نقل میکند که سر او شبیه سر گاو باشد و در عین المعانی آورده که چشم او چون چشم خوک بود و گوش او چون گوش فیل و شاخ او مانند شاخ گاو کوهی و لون او لون پلنگ و گردنش چون گردن شتر مرغ و سینه اش چون سینهٔ شیر و پهلویش چون پهلوی یوز و قوائمش چون قوائم شتر و دمش چون دم غوچ بیرون آید از کوه صفا یا از میان صفا و مروه یا از کوه اجیاد یا وادی از اودیهٔ تهامه یا از بحر سدوم و در حدیث آمده که از اعظم مساجد یعنی از مسجد الحرام بیرون آید و در کتاب علامة الساعة آورده که از رکن خانه کعبه بدر آید و مردم در وی نگرند و او مانند آفتاب سر میکشد و بلند میشود و بعد از سه روز ثلث او بیرون آید و بعضی بر آنند که جز سر و گردن او از زمین بیرون نیاید قول اشهر آنست که تمام او بیرون از زمین آید و عصای موسی و خاتم سلیمان با وی بود و روی مومنان بعصای موسی مس کند سفید گردد و خاتم سلیمان بر میان دو چشم کافران مالد روی ایشان سیاه شود و کسی نماند در دنیا مگر سفید



إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ ۚ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ ○ وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ

مگر کسی که خدا خواسته است و هر یکی بیایند پیش خدا خوار شده و ببینی کوهها را پنداری آنرا بر جای ایستاده و آن میروند

مَرَّ السَّحَابِ ۚ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ ۚ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ ○ مَن جَاءَ

مانند رفتن ابر دستکاری آنخدا که استوار ساخت هر چیز را هر آئینه وی خبردار است بآنچه شما میکنید هر که بیارد

بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ ○ وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ

نیکی پس او را بهتر باشد از آن و ایشان از اضطراب آنروز ایمن باشند و هر که بیارد بدی پس نگونسار کرده شود

وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ○ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ

روی ایشان در آتش جزا داده نمی شوید مگر بوفق آنچه می کردید بگو یا محمد جز این نیست که فرموده شد مرا که عبادت کنم خداوند

هَٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ ۖ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ○ وَأَنْ

این شهر را یعنی مکه آنکه محترم ساخت آنرا و بتصرف اوست هر چیز و فرموده شد مرا که باشم از مسلمانان و فرموده شد

أَتْلُوَ الْقُرْآنَ ۖ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَن ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ ○

آنکه بخوانم قرآن را پس هر که راه یافت پس جز این نیست که راه می یابد برای نفع خویش و هر که گمراه شود پس بگو جز این نیست که من از بیم کنندگانم

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ○

و بگو ستائش خدای راست خواهد نمود شما را آیات خود پس شناسید آنرا و نیست پروردگار تو بیخبر از آنچه می کنید

ع ۱۱ / ۲

إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ مگر آن کس که خواهد خدا تعالی یعنی خزنه بهشت و دوزخ یا شهدا یا اسرافیل که نافخ است یا چهار ملک مقرب که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل یا موسی که او را در طور صعقه بود و در تیسیر گوید که آن ادریس است وَكُلٌّ و همه مردمان أَتَوْهُ دَاخِرِينَ آیندگانند بموقف و حفص أَتَوْهُ خواند بصیغه جمع ماضی و بمعنی مستقبل دانند یعنی همه بیایند بعرصه گاه خوار شدگان وَتَرَى الْجِبَالَ و ببینی تو کوهها را در آن روز تَحْسَبُهَا پنداری آنرا جَامِدَةً بر جای ایستاده وَهِيَ تَمُرُّ و حال آنکه آن جبال میرود و میگذرد مَرَّ السَّحَابِ رفتن ابر در سرعت و آن حرکت مدرک نمیشود زیرا که اجرام کبار چون بر سمت واحد حرکت کنند حرکت ایشان نیک ظاهر نیست چنانچه در سیر سحاب مشاهده میرود و محققی فرموده که اولیا نیز در میان خلق بر حد رسوم واقف اند و خلق از حرکات بواطن ایشان که بیکدم عالمی را طی کنند خبر ندارند **نظم** تو مبین آن پا بهار ا بر زمین × زانکه بر دل میرود عاشق یقین × از ره و منزل ز کوتاه و دراز × دل چه میداند که مست او دلنواز × آن دراز و کوته اوصاف تن است × رفتن ارواح دیگر رفتن است × دست نی و پای نی و تا قدم × آنچنانکه تاخت جانها از عدم صُنْعَ اللَّهِ بکرد خدای تعالی کردنی الَّذِي أَتْقَنَ آنخدای که استوار کرد كُلَّ شَيْءٍ آفرینش همه چیزها و بیارا است بر وجهی که شاید إِنَّهُ خَبِيرٌ بدرستیکه او داناست بِمَا تَفْعَلُونَ بآنچه شما می کنید مَن جَاءَ هر که بیاید بِالْحَسَنَةِ به نیکوئی فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا پس او را جزائی است بهتر از آن زیرا که فانی دهد و باقی بستاند و یکی را بده عوض یابد و اگر حسنه را کلمه شهادت دارند پس او را خیرها حاصل است از آن کلمه وَهُم و نیکی کنندگان مِّن فَزَعٍ از ترس و هول يَوْمَئِذٍ آن روز یعنی قیامت آمِنُونَ ایمن اند وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ و هر که بیاید ببدی که آن شرک است فَكُبَّتْ پس نگونسار کرده شود وُجُوهُهُمْ رویهای ایشان فِي النَّارِ در آتش یعنی ایشان را نگونسار در دوزخ افکنند هَلْ تُجْزَوْنَ و گویند آیا جزا داده شدید یعنی جزا ندادند شما را إِلَّا مَا كُنتُمْ مگر آنچه بودید که در دنیا تَعْمَلُونَ میکردید إِنَّمَا أُمِرْتُ جز این نیست که فرموده شده ام أَنْ أَعْبُدَ بآنکه پرستش کنم رَبَّ هَٰذِهِ الْبَلْدَةِ خداوند این شهر را که مکه است الَّذِي حَرَّمَهَا آنخداوند که بجهت حرمت حرام کرد این بلده را تا خارهای او را نمی برند و حشیش او را نمی درودند و صید او نمی رمانند وَلَهُ و مر خداوند این بلده راست كُلُّ شَيْءٍ همه چیزها یعنی همه مخلوق و مملوک وی اند وَأُمِرْتُ و مامور شده ام أَنْ أَكُونَ آنکه باشم مِنَ الْمُسْلِمِينَ از ایستادگان بر ملت اسلام وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ و بآنکه تلاوت کنم قرآن را

و بر قرائت او مواظبت نمایم تا حقایق آن بر من منکشف گردد فَمَنِ اهْتَدَىٰ پس هر که راه یابد بمتابعت من در دین او امر فَإِنَّمَا يَهْتَدِي پس جز این نیست که راه می یابد لِنَفْسِهِ برای نفس خود یعنی منفعت آن بوی باز میگردد وَمَن ضَلَّ و هر که گمراه شود و محبت می نفت در این امر فَقُلْ پس بگوی ای محمد إِنَّمَا جز این نیست که أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ من از بیم کنندگانم و بر من جز بلاغ نیست و وبال ضلال دیگری بر من نرسد وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ و بگو شکر و ستایش خدای را بر نعمت نبوت یا بر آنچه ترا عطا کرده از علم نافع و عمل صالح سَيُرِيكُمْ زود باشد که بنماید خدای شما را آيَاتِهِ نشانهای قدرت خود را از خروج دابه و دخان و غیر آن یا آیات قاهره در دنیا که روز بدر است و در آخرت که عذاب ابدی است فَتَعْرِفُونَهَا پس شناسید آن آیتها را و لیکن آن شناختن در آن محل شما را نفع نکند وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ و نیست آفریدگار تو بی خبر عَمَّا يَعْمَلُونَ از آنچه می کنند مشرکان و حفص بخطاب خواند یعنی از آنچه شما می کنید پس تأخیر عذاب ایشان از بی علمی نیست بلکه سبب آن حلمی است که مهلت می دهد ... سورة

سورة القصص مکیة وهی ثمان وثمانون آیة وتسع رکوعات

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدا بخشاینده مهربان

طسٓمٓ ○ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ○ نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ

این آیتهای کتاب روشن است بخوانیم بر تو بعض خبر موسی و فرعون براستی برای گروهی

يُؤْمِنُونَ ○ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً

که باور میدارند هرآئینه فرعون تکبر کرد در زمین و ساخت اهل آنرا گروه گروه زبون میگرفت جماعه را

مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ○ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ

از ایشان میکشت پسران ایشانرا و زنده می گذاشت دختران ایشانرا هرآئینه وی بود از مفسدان و میخواهیم که نعمت فراوان نهیم

عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ○ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ

بر آنانکه زبون گرفته شدند در زمین و پیشوا سازیم ایشانرا و وارث کنیم ایشان را و دسترس دهیم ایشانرا

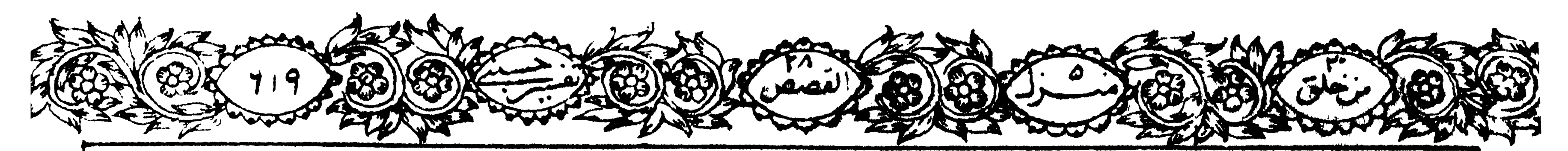
فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ○ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ

در زمین و بنمائیم فرعون و هامان را و لشکرهای ایشانرا از آن زبون گرفتگان آنچه میترسیدند و الهام فرستادیم بسوی مادر

مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ ۖ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۖ إِنَّا رَادُّوهُ

موسی که شیر ده او را پس چون ترسی بروی بینداز آنرا در دریا و مترس و اندوه مخور هرآئینه ما باز رسانندهایم

سورة القصص مکیة وهی ثمان وثمانون آیة وتسع رکوعات بسم الله الرحمن الرحیم طسٓمٓ امام یافعی قدس سره فرموده که حقتعالی این حروف را سبب محافظت قرآن گردانیده از تطرق سمت زیاده و نقصان و سر مشار الیه در آیه وانا له لحافظون این حروف است امام قشیری آورده که طا اشارت است بطهارت نفوس عابدان از عبادت اغیار و طهارت قلوب عارفان از تعظیم غیر جبار و طهارت ارواح محبان از محبت ما سوی و طهارت اسرار موحدان از شهود غیر خدا سلمی رحمه الله میگوید سین رمزی است از اسرار الهی بعاصیان بنجات و بامطیعان بدرجات و با محبان بدوام مناجات و در بحر الحقائق گفته که میم ایمائیست بمنت خالق بر کافه خلائق در قیام کفایات مهمات بقدر حاجات و مرامات و گفته اند حروف ثلثه قسم است بطور سینا و سکندریه و مکه و جواب آنکه تِلْكَ این سوره یا این آیات آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ آیتهای کتاب روشن است یا روشن کننده طریق حسن نَتْلُوا میخوانیم یعنی میخواند بفرمان ما جبرئیل عَلَيْكَ بر تو مِنْ نَبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بعضی از خبر موسی و فرعون بِالْحَقِّ براستی لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که تصدیق میکنند إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا بدرستیکه فرعون برتری جست و تکبر و تجبر کرد فِي الْأَرْضِ در زمین مصر وَجَعَلَ و گردانید أَهْلَهَا اهل مصر را از قبطیان و سبطیان شِيَعًا گروه گروه و هر گروهی را بکاری نامزد کرد يَسْتَضْعِفُ و بود که زبون گرفت و مقهور ساخت طَائِفَةً مِنْهُمْ گروهی را از ایشان یعنی بنی اسرائیل يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ می کشت پسران ایشانرا که کاهنان گفته بودند که پسری در بنی اسرائیل بیاید که مملکت ترا بسبب وی زوال رسد در کشاف آورده که نود هزار پسران بنی اسرائیل کشتند وَيَسْتَحْيِي و زنده می گذاشت نِسَاءَهُمْ زنان ایشانرا از برای خدمت خواتین قبط إِنَّهُ كَانَ بدرستیکه بود فرعون مِنَ الْمُفْسِدِينَ از تباهکاران که جرأت می نمود در قتل اولاد پیغمبران و آزادانرا به بندگی میگرفت وَنُرِيدُ و میخواهیم أَنْ نَمُنَّ که منت نهیم عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا بر آنانکه زبون گرفته شده بودند و بیچاره گشته فِي الْأَرْضِ در زمین مصر و نواحی آن یعنی بنی اسرائیل بآنکه برهانیم ایشانرا از بلا و شدت فرعون وَنَجْعَلَهُمْ و سازیم ایشانرا أَئِمَّةً پیشوایان در امور دین و خوانندگان بخیر و صلاح وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ و گردانیم ایشانرا وارثان اموال و امتعه و املاک فرعونیان وَنُمَكِّنَ لَهُمْ و تمکن و جای دهیم مر ایشانرا فِي الْأَرْضِ در زمین مصر و شام وَنُرِيَ و بنمائیم فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ فرعون و وزیر او هامان را وَجُنُودَهُمَا و لشکرهای ایشانرا مِنْهُمْ از بنی اسرائیل مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ آنچه بودند که حذر میکردند از آن چون زوال ملک و هلاک ایشان بر دست دشمنان و دیدند این صورت را وقتیکه در دریا علامت غرق شدن مشاهده کردند و بنی اسرائیل تفرج کنان بر ساحل دریا بنظر در آوردند و دانستند که بسبب ظلم و تعدی



إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ○ فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ

بسوی تو و گردانندهٔ اوایم از پیغامبران — پس برگرفتند آنرا اهل خانهٔ فرعون تا آخر کار شود برای ایشان

عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ○ وَقَالَتِ امْرَأَتُ

دشمن و سبب اندوه — هرآینه فرعون و هامان و لشکرهای ایشان خطاکننده بودند — و گفت زن

فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ

فرعون این طفل روشنی چشم است مرا و ترا مکشیدش — بود که نفع دهد مارا یا فرزند گیریم اورا — و ایشان

لَا يَشْعُرُونَ ○ وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا

حقیقت حال نمیدانستند — و گشت دل مادر موسی خالی از صبر — هرآینه نزدیک بود که آشکارا کند آن قصه را اگر نه استوار کردیم

عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ○ وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ

بر دل او تا باشد از باوردارندگان — و گفت خواهرش را برپی او برو — پس بدید اورا از دور

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ○ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ

و قوم فرعون نمیدانستند — و حرام ساختیم بر موسی شیر دایگان پیش از وصول خواهر — پس خواهرش گفت آیا راه نمایم شمارا

عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ○ فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ

بر اهل خانه که خبرداری این طفل کنند برای شما و ایشان برای او نیکوخواهانند — پس بازرسانیدیم اورا بسوی مادر او

إِلَيْكِ بسوی تو اندک زمانی را بر وجهی که دلخواه تو باشد وَجَاعِلُوهُ و گرداننده ایم اورا مِنَ الْمُرْسَلِينَ از فرستادگان یعنی اورا اشرف نبوت ارزانی خواهیم داشت و چون مادر موسی دریافت که فرعونیان در تجسس و تفحص خانهای بنی اسرائیل مبالغه دارند نجاری را که آشنای عمران بود فرمود صندوقی پنج شبر در پنج شبر بساخت و آن نجار حزقیل بن صبوا بوده ابن عم فرعون چون صندوق تمام کرد به مادر موسی تسلیم نمود در خاطرش گذشت که کودکی سازد میخواهد که در صندوق کرده از موکلان بگریزاند نزد گماشته فرعون آمد و خواست که صورت حال باز نماید زبانش بسته شد بخانه خود باز آمد و خواست که نزد فرعون سود و نمامی کند چشمش نابینا شد دانست که آن مولود که کاهنان نشان داده اند اینست فی الحال نادیده بدو ایمان آورد و مومن آل فرعون او است و مادر موسی صندوق را بقیر اندوده موسی در وی خوابانید و سر صندوق هم بقیر محکم ساخته در رود نیل افگند و فرعون را دختری بود بعلت برص مبتلا شده اهل کهانت گفته بودند که فلان روز در رود نیل انسانی خرد سال یافته شود این علت بآب دهن او زایل گردد در آن روز معین فرعون و زن و دختر و محرمان وی بکنارهٔ رود نیل آمدند و انتظار انسان موعود می بردند که ناگاه آن صندوق بر روی آب نمودار شد فرعون ملازمان را امر کرد که آنرا بگیرند و بیارند فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ پس موسی را فرا گرفتند کسان فرعون لِيَكُونَ تا گردد یا باشد لَهُمْ مر فرعونیان را عَدُوًّا دشمن مر مردمانی که بسبب وی غرق شوند وَحَزَنًا و اندوه بزرگ مر زنان را که ایشان را برده گیرند یعنی عاقبت عدو و حزن گردد ایشان را إِنَّ فِرْعَوْنَ بدرستیکه فرعون وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا و هامان و لشکرهای ایشان هر دو كَانُوا خَاطِئِينَ بودند خطاکاران در هر چه آورده اند که چون تابوت کشادند موسی را دیدند محبت او در دل حاضران و ناظران پدید آمد و فرعون دغدغه کرد که این مولود چگونه از قتل جسته مبادا که آن مولود که می گویند این باشد زن فرعون گفت که من از منجمان شنوده ام که در فلان شب آنچه بر فرعون می ترسیدیم خاطر جمع شده است دست از این طفل بگذار و بدار تا دختر خود را بوی علاج کنیم پس قدری از آب دهن وی بر موضع برص آن دختر مالید فی الحال زایل گشت مصرع آمد طبیب و درد دلی را علاج یافت وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ و گفت زن فرعون آسیه بنت مزاحم و او از قوم بنی اسرائیل بود از سبط نبوت و در عین المعانی آورده که او عمهٔ موسی بود و هر بر سر تدبیر با فرعون گفت قُرَّتُ عَيْنٍ لِي این کودک روشنی چشم است مرا وَلَكَ و مر ترا که بسبب وی فرزند ما شفا یافت لَا تَقْتُلُوهُ مکشیدش و در لفظ جمع برای تعظیم است عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا شاید که سود رساند مرا که امارات یمن و علامات برکت بر جبین او مبین است وَلَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ یا فرا گیریم اورا وَلَدًا بفرزندی که او اهلیت آن دارد فرعون اورا بآسیه بخشید و آسیه بتربیت او مشغول گشت وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و حال آنکه ایشان نمیدانند یعنی فرعون و قوم او نمیدانستند که هلاک ایشان در دست او ست وَأَصْبَحَ و گشت فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى

كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝

تا خنک شود چشم وی و اندوه نخورد و تا بداند که تحقیق وعدهٔ خدا راست است و لیکن بیشترین مردمان نمی دانند

ع ۱۳ الربع

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝ وَدَخَلَ

و چون رسید بنهایت جوانی خود و درست اندام شد دادیم او را حکمت و دانش و همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را و در آمد

الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِنْ شِيعَتِهِ

بشهر در وقت بیخبری اہل آن شهر پس یافت آنجا دو شخص بایکدیگر جنگ میکردند آن یک از قوم موسی بود

وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ ۖ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ

و آن دیگر از دشمنان وی پس مدد طلب کرد شخصی که از قوم او بود بر آن دیگر که از دشمنانش بود پس مشت زد او را

مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ ۖ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ ۖ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ۝ قَالَ رَبِّ إِنِّي

موسی پس بکشتش گفت این کار از شیطان است هر آئینه شیطان دشمن گمراه کننده آشکار است گفت ای پروردگار

الربع

ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝ قَالَ رَبِّ بِمَا

ستم کردم بر خویش پس بیامرز مرا پس بیامرزیدش هر آئینه وی آمرزنده مهربان است گفت ای پروردگار من بحق

أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ ۝ فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا

انعام کردی تو بر من پس هرگز نخواهم بود مددگار گناهگاران پس بامداد کرد در شهر ترسان

كَيْ تَقَرَّ تا روشن شود عَيْنُهَا چشم او بفرزند وَلَا تَحْزَنَ و اندوهناک نشود بفراق او وَلِتَعْلَمَ و تا بداند بعلم مشاهده أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ آنکه وعدهٔ خدای حق درست است وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر قبطیان لَا يَعْلَمُونَ بودند که نمی دانستند وَلَمَّا بَلَغَ و آن هنگام که رسید موسی أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ بنهایت خود در کمال جوانی که آن سی سالگی است یا چهل سالگی و راست شد و بکمال رسید عقل او و در آن سن مراد اینجا چهل سالگی است یعنی چون بدین سن رسید آتَيْنَاهُ دادیم او را حُكْمًا نبوت وَعِلْمًا و دانش در دین وَكَذَٰلِكَ و مانند این که بموسی و مادر او کردیم از لطف و کرم نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ پاداش میدهیم نیکوکاران را ذکر آیت ای نبوت در اثنای این قصه بیان صدق هر دو وعده است که چنانچه او را بمادر رسانیدیم و نبوت هم دادیم وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ و در آمد موسی بشهر مصر یا بشهر منف که از ولایت مصر بود یا بلدهٔ جابین که بر دو فرسخی مصر یا بعین الشمس از نواحی مصر و در تفسیر نقاش گفته با سکندریه و قول اشهر آنست که بمصر در آمد عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ بر هنگام غفلتی که واقع بود مِنْ أَهْلِهَا از اہل مصر یعنی میان شام و خفتن که در آن وقت همه کس بمهم خود مشغول بودند و گفته اند وقت قیلوله در آمد فَوَجَدَ پس یافت فِيهَا در آن شهر رَجُلَيْنِ دو مرد که ایشان يَقْتَتِلَانِ خصومت میکردند هَٰذَا این یکی مِنْ شِيعَتِهِ از پی روان موسی یعنی از بنی اسرائیل نام او سامری و گفته اند ملیخی وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ و این یکی از دشمنان او بود یعنی از قبط نام او قانون یا فیلقون و او خباز فرعون بود بنی اسرائیل را تکلیف هیزم کشیدن میکرد چون موسی آنجا رسید فَاسْتَغَاثَهُ پس فریاد خواست بموسی الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ آن کسیکه از گروه او بود عَلَى الَّذِي بر آنکس که او مِنْ عَدُوِّهِ از دشمنان او بود یعنی یاری طلبید سبطی از موسی بر دفع قبطی موسی قبطی را گفت دست از وی بدار قبطی سخن موسی را رد کرد فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ پس مشتی زد او را موسی علیه السلام فَقَضَىٰ عَلَيْهِ پس بکشت او را و گفته اند حکم کرد خدای بروی بمرگ پس بمرد و موسی را قصد کشتن او قَالَ گفت موسی هَٰذَا این کار مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ از عمل کسی است که شیطان او را اغوا کند نه عمل امثال من إِنَّهُ بدرستیکه شیطان عَدُوٌّ دشمنی است مُضِلٌّ گمراه کننده مُبِينٌ هویدا است دشمنی او و چون پیغمبران از نافرمانی خدای تعالی بقصد معصومند و زلت ایشان نباشد الا از طریق سهو و این نسبت بمرتبهٔ ایشان ذنبی باشد پس حضرت موسی بطریق مناجات فرمود قَالَ رَبِّ گفت موسی ای پروردگار من إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي بدرستیکه من ستم کردم بر نفس خود در قتل قبطی بی اذن

يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ ○ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ○ وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ○ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ○ع وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ○

يَتَرَقَّبُ انتظار می برد و ترصد میکرد که مبادا کسی او را طلبد و قصاص کند پس ناگاه فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ پس ناگاه آنکس که طلب یاری میکرد از و بِالْأَمْسِ دیروز يَسْتَصْرِخُهُ باز فریاد میکرد و یاری می طلبید بر قبطی دیگر قَالَ لَهُ مُوسَىٰ گفت موسی علیه السلام مر آن بنی اسرائیل را إِنَّكَ بدرستیکه تو لَغَوِيٌّ هر آینه مرد گمراهی مُبِينٌ پیداست گمراهی تو یعنی دیروز سبب قتل کسی شدی فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ پس آن هنگام که خواست موسی علیه السلام أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي آنکه بگیرد آنکس را که هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا او دشمن است مر موسی و بنی اسرائیل و از شر او رفع کند سبطی گمان برد که بر سر او میرود تا او را بزند قَالَ يَا مُوسَىٰ گفت ای موسی أَتُرِيدُ آیا میخواهی أَنْ تَقْتُلَنِي آنکه بکشی مرا كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا همچنانکه کشتی نفسی را بِالْأَمْسِ دیروز إِنْ تُرِيدُ نمیخواهی إِلَّا أَنْ تَكُونَ مگر آنکه باشی جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ گردن کشی مهربانی بی عاقبتی خونریزی بقتل قبطی در زمین مصر یا اسکندریه یا غیر این اماکن چنانچه اسامی او مذکور شد وَمَا تُرِيدُ و نمیخواهی تو أَنْ تَكُونَ آن که باشی مِنَ الْمُصْلِحِينَ از اصلاح کنندگان میان مردم قبطی این سخن شنید دانست که قاتل خباز را موسی علیه السلام کشته خبر بفرعون رسانیدند و او با ارکان دولت مشاورت کرد مهم بر قتل موسی علیه السلام قرار گرفت و حزقیل که مؤمن آل فرعون بود از ان حال آگاه شده متوجه موسی شد وَجَاءَ رَجُلٌ و آمد مردی یعنی حزقیل مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ از دورتر جای از شهر یعنی از بارگاه فرعون که بر یک کنار شهر بود يَسْعَىٰ شتاب می کرد تا بموسی علیه السلام رسید قَالَ يَا مُوسَىٰ گفت ای موسی إِنَّ الْمَلَأَ بدرستی که اشراف قوم يَأْتَمِرُونَ بِكَ مشاورت می کنند و تدبیری می انگیزند بتو لِيَقْتُلُوكَ تا بکشند ترا بعوض مقتول فَاخْرُجْ پس بیرون رو ازین شهر إِنِّي بدرستیکه من لَكَ مر ترا مِنَ النَّاصِحِينَ از نصیحت کنندگان و نیک خواهانم فَخَرَجَ پس بیرون رفت در همان دم بی زاد و راحله و رفیق مِنْهَا از ان شهر خَائِفًا در حالتیکه ترسان بود بر نفس خود يَتَرَقَّبُ انتظار می برد که کسی از پی او در آید قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من نَجِّنِي نجات ده مرا و باز رهان مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ از گروه ستمگاران یعنی فرعون و کسان او در موضح آورده که جبرئیل آمد و گفت ای موسی متوجه شهر مدین شو و او را بر سر راه آورد و موسی قدم در ان صوب نهاد وَلَمَّا

تَوَجَّهَ و آن هنگام که متوجه شد تِلْقَاءَ مَدْيَنَ بسوی مدین و آن شهری بود مسمی باسم بانی او که مدین بن ابراهیم علیه السلام است و از مصر تا آنجا هشت روزه راه است و در حین توجه قَالَ گفت عَسَىٰ رَبِّي شاید پروردگار من أَنْ يَهْدِيَنِي آنکه راه نماید مرا سَوَاءَ السَّبِيلِ راه راست



وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ ۥ وَوَجَدَ مِن

و وقتی که رسید بآب مدین یافت بر آن آب طایفه را از مردمان آب می نوشانیدند مواشی را و یافت آنطرف

دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ

ایشان دو زن که باز میداراند مواشی خود را گفت موسی بآن دو زن چیست حال شما گفتند آب نمی نوشانیم تا آنکه باز گردانند شبانان

وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ۝ فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ

و پدر ما پیر کلان سال است پس آب نوشانید برای این هر دو باز گشت بسوی سایه پس گفت ای پروردگار من هر آئینه من بآنچه فرود آوردی بسوی

مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ۝ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ

از نعمت محتاجم پس آمد بموسی یکی ازین دو زن راه میرفت بشرم گفت هر آئینه پدر من میخواند ترا تا بتو دهد

أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ

مزد آنکه آب دادی برای ما پس چون بیامد موسی نزدیک شعیب و تقریر کرد پیش او قصه را گفت مترس خلاص شدی از

الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ

قوم ستمکاران گفت یکی ازین دو دختر ای پدر من مزدور بگیر او را هر آئینه بهترین کسی که مزدور بگیری شخصی توانا

الْأَمِينُ ۝ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَن تَأْجُرَنِي

با امانت باشد گفت شعیب هر آئینه من میخواهم که بزنی دهم ترا یکی ازین دو دختر خود بشرط آنکه مزدوری من کنی

وَلَمَّا وَرَدَ و آن هنگام که برسید مَاءَ مَدْيَنَ بآب مدین و آن چاهی بود بر کنار شهر وَجَدَ عَلَيْهِ یافت بر سر آن آب أُمَّةً مِّنَ
النَّاسِ گروهی از مردمان که آنجا جمع شده يَسْقُونَ آب میدهند مواشی خود را وَوَجَدَ و یافت مِن دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ از فرود ایشان
یعنی در مکان اسفل از ایشان دو زن را تَذُودَانِ که میراندند گوسپندان خود را تا بر مه دیگر مختلط نشود از آنجا که شفقت ذاتی انبیا باشد
فراپیش رفت و بطریق تلطف قَالَ گفت موسی مَا خَطْبُكُمَا چیست حال شما و کار شما که گوسپندان را از آب خوردن و اختلاط کردن با دیگر گوسفندان
باز میدارید قَالَتَا گفتند لَا نَسْقِي ما آب نمیدهیم گوسفندان خود را حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ تا وقتیکه باز گردانند شبانان رمهای خود را از آب
و فضائیکه از مواشی ایشان بماند ما باغنام خود دهیم زیراکه مددکاری نداریم وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ و پدر ما پیر کهن سال بزرگ حال است
نمی تواند که بیاید و مارا مدد دهد گفته اند که ایشان دختران برادرزاده شعیب بودند که او را الشیرین گفتندی و اشهر آنست که دختران شعیب
بودند که بزرگتر صفورا نام داشت و خردتر صفیرا یا صفوره چون موسی بر حال ایشان اطلاع یافت نزدیک شبانان آمد گفت این عجوزگان
را چرا انتظار میدهید اول اغنام ایشانرا سیراب کنید تا زودتر بخانهای خود روند ایشان از روی تحکم و افسوس گفتند ما ایشانرا آب
دهیم اگر تو می توانی بیا آب بده موسی فراپیش آمد و آنها را نظر در میان دو ابروی وی افتاده بترسیدند و بیکطرف رفته بنظاره بایستادند موسی
بیامد دلوی که ده تن میکشیدند او تنها با آنکه هشت شبانروز طعام نخورده بکشید و گوسپندان ایشانرا سیراب کرد گفته اند که بر سر چاه دیگر رفت
و سنگی که چهل تن برگرفتندی از سر چاه تنها برداشت و دلوی که چهل نفر کشیدندی تنها آب کشید فَسَقَىٰ لَهُمَا پس آب داد برای ایشان
مواشی ایشانرا و ایشان برفتندی ثُمَّ تَوَلَّىٰ پس بازگشت موسی إِلَى الظِّلِّ بسوی سایه دیوار یا درختی فَقَالَ رَبِّ پس گفت موسی
ای پروردگار من إِنِّي بدرستیکه من لِمَا أَنزَلْتَ برای آنچیزیکه فرستی إِلَيَّ بسوی من مِنْ خَيْرٍ از نیکوئی یعنی خوردنی کم و بیش
هرچه باشد فَقِيرٌ محتاجم یا من برای آنچه فرستادی بمن از نیکوئیها که مدد کمال دین باشد فقیر شدم در دنیا دست عیش و توانگری که نزد فرعون
داشتم بگذاشتم بیت با فقر بسازم که مرا فقر خوش است * گر هیچ ندارم چو تو دارم همه هست * اما چون دختران شعیب در این روز زودتر
بخانه باز آمدند پدر را از سبب زودی معاودت پرسید قصه را بتمامی عرض کردند دختر خود را فرمود تا برود و او را بیارد فَجَاءَتْهُ پس آمد
بموسی إِحْدَاهُمَا یکی از آن دو زن و آن صفورا بود تَمْشِي میرفت عَلَى اسْتِحْيَاءٍ بطریق شرم زده چنانکه ابکار روند قَالَتْ
إِنَّ أَبِي گفت آن زن بدرستیکه پدر من يَدْعُوكَ میخواند ترا لِيَجْزِيَكَ تا پاداش دهد ترا أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا مزد آنکه آب دادی

[illegible]



ثَمٰنِيَ حِجَجٍ فَاِنْ اَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَآ اُرِيْدُ اَنْ اَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِيْٓ

هشت سال و اگر تمام کنی ده سال را پس آن تبرع است از نزد تو و نمیخواهم که مشقت افکنم بر تو خواهی یافت مرا

اِنْ شَآءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝ قَالَ ذٰلِكَ بَيْنِيْ وَبَيْنَكَ اَيَّمَا الْاَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا

اگر خدا خواسته است از شایستگان گفت موسی این است عهد میان من و میان تو هرکدام ازین دو مدت ادا کنم پس

عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللّٰهُ عَلٰى مَا نَقُوْلُ وَكِيْلٌ ۝ فَلَمَّا قَضٰى مُوْسَى الْاَجَلَ وَسَارَ بِاَهْلِهٖٓ

تعدی نباشد بر من و خدا بر آنچه میگوییم گواه است پس چون ادا کرد موسی میعاد را و روان شد باهل خود

اٰنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّوْرِ نَارًا قَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوْٓا اِنِّيْٓ اٰنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّيْٓ اٰتِيْكُمْ مِّنْهَا

دید بجانب کوه طور آتش گفت باهل خود توقف کنید بدرستیکه دیده ام آتشی امید دارم که بیارم از آن جا

بِخَبَرٍ اَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُوْنَ ۝ فَلَمَّآ اَتٰىهَا نُوْدِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْاَيْمَنِ

خبری یا بیارم شعله از آن آتش بود که شما گرم شوید پس چون آمد نزدیک آتش آواز داده شد از کناره راست میدان

فِي الْبُقْعَةِ الْمُبٰرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ اَنْ يّٰمُوْسٰٓى اِنِّيْٓ اَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ وَاَنْ اَلْقِ

در جای گاه با برکت از میان درخت که ای موسی هر آینه من خدایم پروردگار عالمها و آنکه بیفگن

عَصَاكَ فَلَمَّا رَاٰهَا تَهْتَزُّ كَاَنَّهَا جَآنٌّ وَّلّٰى مُدْبِرًا وَّلَمْ يُعَقِّبْ

عصای خود را پس چون دید که عصا حرکت می کند گویا که ماری است روی بگردانید پشت داده و باز نگشت

ع ٣

ثَمٰنِيَ حِجَجٍ هشت سال در عین المعانی آورده که در شرایع متقدمه مهر دختران مر پدران را بود و ایشان میگرفتند و در شریعت ما منسوخ شده بدین حکم که وَاٰتُوا النِّسَآءَ صَدُقٰتِهِنَّ نِحْلَةً و آنکه اجر منافع مهر تواند بود ممنوع است نزد امام اعظم رح بخلاف شافعی رح و گفته اند که معنی آیت اینست که مزد آنکه تزویج میکنم دختر خود را بتو صداق دختر من آنست که هشت سال شبانی من کنی فَاِنْ اَتْمَمْتَ پس اگر تمام کنی آن هشت سال را عَشْرًا ده سال فَمِنْ عِنْدِكَ پس آن نزدیک تو است یعنی بطریق تفضیل کاری کرده باشی و شرط کرم بجای آورده وَمَآ اُرِيْدُ و نمیخواهم اَنْ اَشُقَّ عَلَيْكَ آنکه رنج نهم بر تن تو بالتزام اتمام ده سال یا مناقشه بر مراعات اوقات و استیفای اعمال یعنی ترا کاری میفرمایم بر وجهی که آسان باشد و در رنج نیفتی سَتَجِدُنِيْٓ زود باشد که یابی مرا اِنْ شَآءَ اللّٰهُ اگر خواهد خدای تعالی مِنَ الصّٰلِحِيْنَ از ستودگان و شایستگان در حسن معامله و وفای عهد و التزام آداب صحبت قَالَ ذٰلِكَ گفت موسی که این عهد بَيْنِيْ وَبَيْنَكَ میان من و میان تو قایم است که هیچ کدام خلاف نکنیم اَيَّمَا الْاَجَلَيْنِ هرکدام ازین دو مدت که هشت سال و ده سال است قَضَيْتُ بگذرانم و بپایان رسانم فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ پس تعدی و افزونی جستن نیست بر من یعنی اهل مرا از من باز نباید داشت وَاللّٰهُ عَلٰى مَا نَقُوْلُ و خدای تعالی بر آنچه میگوییم و شرط میکنیم وَكِيْلٌ گواه است بر آنچه گفت و شنید میرود کارساز ماست یعنی کار خود را بوی میسپاریم تا بتوفیق او از عهده عهد بیرون آییم مبیت گر لطف تو یاری ننماید بخت * هم عهد شکست بیت و هم پیمان سست فَلَمَّا قَضٰى پس آن هنگام که بگذارد مُوْسَى الْاَجَلَ موسی مدت خود را در خبر است که اقصی الاجلین یا تمام ساینید یعنی شبانی کرده و ده سال دیگر مصاحب شعیب بود و در چهل سالگی با جازت شعیب متوجه مصر گشت پس جمیع قوم در راه نهاد وَسَارَ بِاَهْلِهٖٓ و برد کسان خود را در شب سرد و تاریک که راه گم کرده بود زنش را وضع حمل نزدیک رسیده بود و اغنام از برق و باد از رمه متفرق شده و از مقدحه آتش نمی جست اٰنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّوْرِ دید از طرف کوه طور نَارًا آتشی قَالَ لِاَهْلِهِ گفت موسی مر کسان خود را امْكُثُوْٓا که درنگ کنید در همین مکان اِنِّيْٓ اٰنَسْتُ بدرستیکه من دیدم نَارًا آتشی لَّعَلِّيْٓ اٰتِيْكُمْ شاید که بیارم برای شما مِّنْهَا بِخَبَرٍ از آن آتش خبری یعنی از نزد کسانی که بر سر آتش اند خبری که راه بکدام طرفست اَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ یا پاره از آتش بیارم لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُوْنَ شاید که شما خود را گرم سازید بدان فَلَمَّآ اَتٰىهَا پس چون بیامد بدان آتش نُوْدِيَ ندا کرده شد یعنی موسی را ندا کردند مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْاَيْمَنِ از کناره رود که بر دست راست موسی بود و آن ندا رسید فِي الْبُقْعَةِ الْمُبٰرَكَةِ در جایگاهی برکت داده شده مِنَ الشَّجَرَةِ از درخت سمره یا عوسج یا عناب اَنْ يّٰمُوْسٰٓى آنکه ای موسی

اِنِّيْٓ اَنَا اللّٰهُ بدرستیکه منم خدای تعالی رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ پروردگار عالمها آن موسی در درخت نگاه کرد آتشی سفید دید بی دود و میل فوق آن میکرد شعله آتش شوق [illegible] محبوب مست شد [illegible] نزدیک بود که شمع وجودش تمام سوخته گردد [illegible] عشق [illegible] موسی از ندای اَنْ يّٰمُوْسٰٓى سوخته [illegible] و آن ندا مضمون داشت که ای موسی اِنِّيْٓ اَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ و دیگر آن وَاَنْ اَلْقِ عَصَاكَ و آنکه بیفگن عصای خود را موسی علیه السلام عصا بیفگند اژدها شد فَلَمَّا رَاٰهَا پس آن هنگام که دید عصا را که تَهْتَزُّ حرکت میکند كَاَنَّهَا جَآنٌّ گویا که ماری است [illegible] وَّلّٰى مُدْبِرًا برگشت پشت داده وَّلَمْ يُعَقِّبْ و باز نگشت [illegible] بوادی بلکه روی بجانب اهل خود نهاده روان شد ندا رسید که يّٰمُوْسٰٓى



يٰمُوسٰۤى اَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ اِنَّكَ مِنَ الْاٰمِنِيْنَ ۝ اُسْلُكْ يَدَكَ فِيْ جَيْبِكَ تَخْرُجْ

گفتیم ای موسی پیش آی و مترس هر آئینه تو از ایمنانی درآر دست خود را در گریبان خود تا بیرون آید

بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ وَّاضْمُمْ اِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذٰنِكَ بُرْهَانٰنِ

سفید شده از غیر علتی و بهم آر بسوی خود بازوی خود را از ترس یعنی که بسبب ظهور خوارق پیدا شده پس این هر دو نشانه

مِنْ رَّبِّكَ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَا۟ئِهٖ ؕ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا فٰسِقِيْنَ ۝ قَالَ رَبِّ اِنِّيْ قَتَلْتُ

فرود آمده از جانب پروردگار تو بسوی فرعون و جماعت او هر آئینه ایشان بودند گروه بدکار گفت ای پروردگار من هر آئینه من کشته ام

مِنْهُمْ نَفْسًا فَاَخَافُ اَنْ يَّقْتُلُوْنِ ۝ وَاَخِيْ هٰرُوْنُ هُوَ اَفْصَحُ مِنِّيْ لِسَانًا

از ایشان شخصی را پس می ترسم که بکشند مرا و برادر من هارون فصیح تر است از من از جهت زبان

فَاَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْاً يُّصَدِّقُنِيْٓ ۖ اِنِّيْٓ اَخَافُ اَنْ يُّكَذِّبُوْنِ ۝ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ

پس فرست او را همراه من مددکننده که باور دارد مرا هر آئینه من می ترسم از آن که دروغ شمرند مرا گفت خدا محکم خواهیم کرد بازوی ترا

بِاَخِيْكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُوْنَ اِلَيْكُمَا ۚ بِاٰيٰتِنَآ ۚ اَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا

به برادر تو و خواهیم داد شما را غلبه پس نتوانند رسید بقصد ایذا بسوی شما بسبب نشانهای ما شما و آنکه پیروی شما کرده اند

الْغٰلِبُوْنَ ۝ فَلَمَّا جَآءَهُمْ مُّوْسٰى بِاٰيٰتِنَا بَيِّنٰتٍ قَالُوْا مَا هٰذَآ اِلَّا سِحْرٌ

غالب خواهید شد پس چون آورد موسی نشانهای ما را واضح گفتند نیست این مگر جادوی

يٰمُوسٰۤى اَقْبِلْ ای موسی پیش آی وَلَا تَخَفْ و مترس از این مار اِنَّكَ بدرستیکه تو مِنَ الْاٰمِنِيْنَ از امان یافتگانی اُسْلُكْ يَدَكَ درآر دست خود را فِيْ جَيْبِكَ در گریبان جامه خود تَخْرُجْ بَيْضَآءَ تا بیرون آید سفید و درخشنده مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ از بی عیبی یعنی سفیدی او مکروه و متنفر نباشد چون بیاض برص وَّاضْمُمْ اِلَيْكَ و جمع کن بسوی خویش جَنَاحَكَ بال خود را یعنی بر سینه نه دست خود را مِنَ الرَّهْبِ از برای ترس تا تسکین یابی و دست راست زیر بغل چپ درآر چنانکه مردم ترسناک کنند فَذٰنِكَ پس این دو چیز یعنی عصا و ید بیضا بُرْهَانٰنِ دو حجت و علامت اند مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو بر رسالت تو ببر این دو معجزه اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون وَمَلَا۟ئِهٖ و گروه او اِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان كَانُوْا هستند قَوْمًا گروهی فٰسِقِيْنَ بیرون روندگان از دائره فرمان قَالَ رَبِّ گفت موسی علیه السلام ای آفریدگار من اِنِّيْ قَتَلْتُ بدرستیکه من کشته ام مِنْهُمْ نَفْسًا از قبطیان یکی را فَاَخَافُ پس می ترسم اَنْ يَّقْتُلُوْنِ آن که بکشند مرا بقصاص وَاَخِيْ هٰرُوْنُ و برادر من هارون هُوَ اَفْصَحُ او فصیح تر است مِنِّيْ از من لِسَانًا از جهت زبان آوری و سخن گزاری فَاَرْسِلْهُ پس بفرست او را مَعِيَ با من رِدْاً یار و مددکار يُّصَدِّقُنِيْٓ تا مرا تصدیق کند در تقریر حجتها و تزهیق شبهتها یا تعبیر کند از من کلام مرا اِنِّيْٓ اَخَافُ بدرستیکه من می ترسم اَنْ يُّكَذِّبُوْنِ آنکه مرا تکذیب کنند فرعونیان و زبان من بوقت مناظره مرا یاری نکند قَالَ گفت خدای تعالی سَنَشُدُّ عَضُدَكَ زود باشد که سخت کنیم بازوی تو یعنی بیفزائیم نیروی تو بِاَخِيْكَ ببرادر تو وَنَجْعَلُ لَكُمَا و بدهیم مر شما را سُلْطٰنًا غلبه و تسلطی بر اعادی فَلَا يَصِلُوْنَ پس نرسند ایشان اِلَيْكُمَا بسوی شما یعنی بر شما استیلا نیابند و دست تعلب ایشان بشما نرسد و بر وید هر دو بِاٰيٰتِنَآ بحجتهای ما یعنی بدلائل قدرت ما یا آنکه بسبب آیات ما اَنْتُمَا شما هر دو وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغٰلِبُوْنَ و هر که پیروی کند شما را غلبه کنندگانند نه مغلوب شوندگان زیراکه رایات آیات ما عالی است و امداد و اعانت ما مر انبیا علیهم السلام را متواتر و متوالی والله الغالب المتعالی فَلَمَّا جَآءَهُمْ مُّوْسٰى بِاٰيٰتِنَا پس آن هنگام که آورد موسی علیه السلام بدیشان آیتهای یعنی معجزهای ما بَيِّنٰتٍ روشن و هویدا

مُفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ○ وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ

بربسته و نشنیده ایم این را در پدران نخستین خویش و گفت موسی پروردگار من داناتر است بهر که آورده

بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ○ وَقَالَ

هدایت از نزدیک او و بهر که او را است عاقبت پسندیده در آخرت هرآینه رستگار نشوند ستمکاران و گفت

فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ

فرعون ای جماعه ندانسته ام برای شما هیچ خدا غیر من پس آتش برافروز برای من ای هامان بر گل یعنی

فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَاسْتَكْبَرَ

پس بنا کن برای من کوشکی بود که من بالا بر آیم بسوی معبود موسی و هرآینه من می پندارم او را از دروغ گویان و تکبر کرد فرعون

هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ○ فَأَخَذْنَاهُ

و لشکرهای او در زمین بغیر حق و گمان کردند ایشان بسوی ما بازگردانیده نشوند پس بگرفتیم او را

وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ

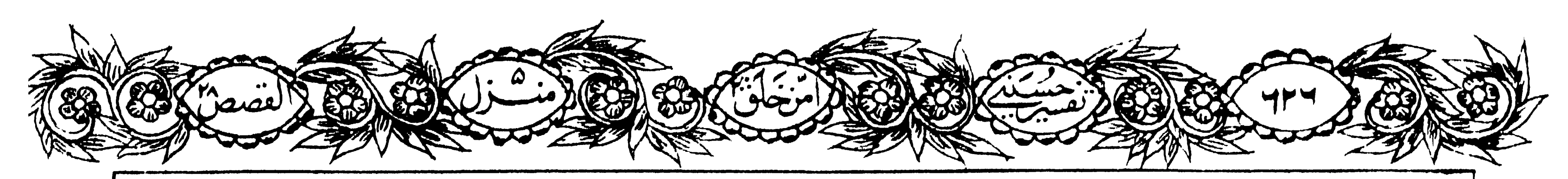
و لشکرهای او را پس افکندیم ایشان را در دریا پس در نگر چگونه بود انجام ستمکاران و گردانیدیم ایشان را

أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ ○ وَأَتْبَعْنَاهُمْ

پیشوایانی که میخوانند بسوی آتش و روز قیامت نصرت داده نشوند و از پی ایشان فرستادیم

مُفْتَرًى مگر جادوئی بربافته و ساخته او که دیگری مثل او نکرده و مانند او ندیده ایم وَمَا سَمِعْنَا و نشنوده ایم بِهٰذَا مثل این سحر یعنی که مثل این بوده باشد فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ در روزگار پدران نخستین ما این سخن بجهت آن گفتند که در روزگار ایشان و آبای ایشان ساحران بسیار بودند وَقَالَ مُوسَىٰ و گفت موسی رَبِّي أَعْلَمُ پروردگار من داناتر است بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ بآن کسی که آمده براه نمودن از انبیا مِنْ عِنْدِهِ از نزدیک وی یعنی مرا فرستاده و میداند که من محقم و شما مبطل اید وَمَنْ تَكُونُ لَهُ و داناست بکسی که باشد مر او را عَاقِبَةُ الدَّارِ سرانجام پسندیده و در سرای دنیا یعنی ختم بر ایمان یا در آخرت یعنی نجات از نیران و دخول در جنان إِنَّهُ بتحقیق کار آن است که بهیچ وجه لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ فیروز نشوند ستمکاران بحسن عاقبت وَقَالَ فِرْعَوْنُ و گفت فرعون يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ ای گروه بزرگان مَا عَلِمْتُ ندانسته ام من لَكُمْ مر شما را مِنْ إِلٰهٍ هیچ خدای که او را پرستید و تعظیم کنید غَيْرِي جز من و موسی میگوید بخدای دیگر هست که آفریدگار آسمانها است فَأَوْقِدْ لِي پس افروز آتشی برای من يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ ای هامان بر گل تا پخته شود و در بنای او استحکامی بود آورده اند که اول کسیکه به پختن خشت امر فرمود فرعون بود که وزیر خود را گفت خشت پخته ساز فَاجْعَلْ لِي پس بنا کن برای من صَرْحًا کوشکی بلند که مرا او را پایها باشد چون نردبان تا بر سطح آن روم لَعَلِّي أَطَّلِعُ شاید که اطلاعی یابم إِلَىٰ إِلٰهِ مُوسَىٰ بسوی خدای موسی یعنی بر و مطلع شوم و ببینم چنانکه هست که موسی میگوید وَإِنِّي و بدرستیکه من لَأَظُنُّهُ گمان میبرم موسی را مِنَ الْكَاذِبِينَ از دروغگویان فرعون تصور کرده بود که حق تعالی جسم جسمانی است و بر آسمان مکان دارد و ترقی بسوی او ممکن است و بدین معنی دانا نشده بود نظم با مکان آفرین مکان چه کند × آسمانگر با آسمان چه کند × نه مکان برد بر و نه زمان × نه بیان زو خبر دهد نه عیان × صاحب کشاف آورده که هامان پنجاه هزار استاد جمع کرد ورای مزدوران بطبخ آجر و پختن گچ و آهک و تراشیدن چوب و رفع بنا امر فرمود و بنای برآورد رفیع و محکم که هیچکس پیش از ان بدان طریق صرحی نساخته بود و در جهان بلند بنائی که عقل نتوانست کمند فکر فگندن بکوشه بام ش و در زاد المسیر فرموده که چون بنا باتمام رسید فرعون ببالای او برآمد و در خیال وی چنین بود که بفلک نزدیک رسیده باشد چون در نگریست آسمان را از بالای صرح چنان دید که از روی زمین میدید منفعل گشته بفرمود تا تیری بطرف آسمان انداختند و آن تیر فرعون خون آلوده باز گردید فرعون گفت بکشتم خدای موسی را حق تعالی جبرئیل را فرستاد تا پر خود در ایران

صرح زد و سه پاره ساخت یک قطعه بلشکرگاه فرعون فرود آمد و هزار هزار قبطی کشته شد و قطعه دیگر بدریا افتاد و دیگری بمغرب رفت و هیچکس از استادان و مزدوران زنده نماند فرعون با وجود این حال متنبه نگشت و بر زور و روی باز نیامد وَاسْتَكْبَرَ و گردن کشی کرد هُوَ وَجُنُودُهُ فرعون و لشکرهای او فِي الْأَرْضِ در زمین مصر بِغَيْرِ الْحَقِّ بی استحقاق وَظَنُّوا و گمان بردند أَنَّهُمْ که ایشان إِلَيْنَا بسوی ما لَا يُرْجَعُونَ باز گردانیده نشوند فَأَخَذْنَاهُ پس فرو گرفتیم او را وَجُنُودَهُ و سپاه او را فَنَبَذْنَاهُمْ پس در افکندیم ایشان را فِي الْيَمِّ در دریای قلزم تا غرق شدند فَانْظُرْ پس در نگر كَيْفَ كَانَ که چگونه بود عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ سرانجام ستمکاران یعنی فرعونیان و در امثال این وقایع ستمکاران وَجَعَلْنَاهُمْ و گردانیدیم ایشان را در این جهان أَئِمَّةً پیشوایان ضلالت تا باضلال خود مردمان يَدْعُونَ می خوانند إِلَى النَّارِ بسوی آتش یعنی بعملهای موجب دخول در آتش باشد چون کفر و معصیت وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ و در روز قیامت لَا يُنْصَرُونَ یاری داده نشوند یعنی هیچ یاری دهنده نخواهند داشت که عذاب از ایشان باز دارد وَأَتْبَعْنَاهُمْ و از پی در آوردیم ایشان را یعنی بر ایشان پیوند دادیم فِي هٰذِهِ



فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ○ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى

درین دنیا لعنت را و بروز قیامت ایشان از دور ساختگان باشند و هرآئینه دادیم موسی را

الْكِتٰبَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً

کتاب بعد از انکه هلاک ساختیم قرنهای نخستین را دلیل شده برای مردمان و هدایت و بخشایش

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ○ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا

تا بود که ایشان پند پذیرند و تو نبودی بطرف غربی چون بانجام رسانیدیم بسوی موسی وحی را و نه

كُنْتَ مِنَ الشّٰهِدِينَ ○ وَلٰكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا

بودی از حاضران ولیکن ما آفریدیم قرنها را یعنی بعد موسی پس دراز شد برایشان عمر و تو نبودی باشنده

فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيٰتِنَا وَلٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ○ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ

در اهل مدین که میخواندی برایشان آیات ما را ولیکن ما بودیم فرستنده و نبودی بطرف طور

إِذْ نَادَيْنَا وَلٰكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أَتٰهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ

چون آواز دادیم ولیکن وحی آمد از روی بخشایش پروردگار تو تا ترسانی گروهی را که نیامده بود بدیشان هیچ ترساننده پیش از تو

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ○ وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ

بود که ایشان پند پذیرند و اگر نه آن بودی که برسد بدیشان عقوبتی بسبب آنکه پیش فرستاده است

فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً درین سرای لعنت را ملایکه و مومنان برایشان لعنت میکنند وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و روز رستخیز هُمْ ایشان مِنَ الْمَقْبُوحِينَ از زشت رویان یا راندگان اند وَلَقَدْ آتَيْنَا و بدرستیکه دادیم ما مُوسَى الْكِتٰبَ موسی را توریت مِنْ بَعْدِ پس از انکه مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى هلاک کردیم اهل قرنهای نخستین را چون قوم نوح و هود و صالح و لوط بَصَائِرَ در حالتی که آن کتاب حکمها و آیتهای روشن بود یا نورها که دیده بصیرت بگشاید لِلنَّاسِ مر بنی اسرائیل را وَهُدًى و راه نماینده باحکام شرع وَرَحْمَةً و بخشایشی برای متابعان و عاملان بآن لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان يَتَذَكَّرُونَ پند پذیرند وَمَا كُنْتَ و نبودی تو ای محمد بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ بطرف وادی غربی از ناحیه طور و طور در جهت غرب بوده از مقام موسی یعنی تو بر کوه طور حاضر نبودی إِذْ قَضَيْنَا چون گزاردیم إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ بسوی موسی وحی را وَمَا كُنْتَ و نبودی تو ای محمد مِنَ الشّٰهِدِينَ از گواهان برام ارسال او بسوی فرعونیان وَلٰكِنَّا و لیکن ما وحی کردیم آن قصه را بتو برای آنکه ما أَنْشَأْنَا ساختیم پس از موسی قُرُونًا قرنهای مختلف گروهی بعد از گروهی فَتَطَاوَلَ پس دراز شد عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ برایشان زندگانیها یعنی مدتهای مدید بر اهل این قرنها گذشت و خبرها از صوب صوب منحرف شد و علوم روی باندراس نهاد پس ما ترا برای تجدید این اخبار فرستادیم تا عقلا دانند که اخبار مثل این اخبار جز بوحی آفریدگار نتواند بود وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا و نبودی تو مقیم فِي أَهْلِ مَدْيَنَ در میان اهل مدین که پیوسته بجهت تعلیم تَتْلُوا بخوانی عَلَيْهِمْ برایشان آيٰتِنَا آیتهای ما را در قصه موسی و شعیب چنانکه شاگردان بر استادان خوانند یعنی در مدین نبودی تا این قصه تعلیم گیری وَلٰكِنَّا و لیکن ما كُنَّا مُرْسِلِينَ هستیم فرستنده تو و خبر کننده ترا ازین قصها وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ و نبودی تو حاضر بطرف طور سینا إِذْ نَادَيْنَا چون ندا کردیم موسی را و توریت بدو دادیم و در زاد المسیر از ابو هریره نقل میکند که ندا کرد امت محمد را و بنواخت و در کشف الاسرار فرموده که موسی گفت الهی در توریت میخوانم صفت و سیرت امتی که بخصال حمیده و صفات ستوده موصوف اند ایشان امت کدام پیغمبر خواهند بود خطاب رسید که ایشان امت محمد اند حبیب من موسی آرزو برد که ایشان را ببیند حق سبحانه فرمود که اکنون وقت ظهور ایشان نیست اگر خواهی تو آواز ایشان بشنوانم پس خطاب کرد که یا امت محمد همه از اصلاب پدران لبیک اللهم لبیک جواب دادند چون موسی آواز ایشان بشنوانید بخواست که بی تحفه باز گردند حق تعالی فرمود که عطا دادم شما را پیش از انکه از من بخواهید و بیامرزیدم پیش از انکه آمرزش طلبید ازین رتبت این امت عالی همت که با وجود اختصاص ایشان بحضرت رسالت پناه و قرآن بدینوجه مژده یافته اند فرد حق لطف کرد و داد بما هرچه بهتر است × وین بهتر است از همه او نیز از آن ماست × و چون این چنین تشریف مر امت را بواسطه حضرت رسالت



اَيْدِيْهِمْ فَيَقُوْلُوْا رَبَّنَا لَوْلَآ اَرْسَلْتَ اِلَيْنَا رَسُوْلًا فَنَتَّبِعَ اٰيٰتِكَ وَنَكُوْنَ مِنَ

دست ایشان پس گویند ای پروردگار ما چرا نفرستادی بسوی ما پیغامبری را تا پیروی آیات تو کنیم و باشیم از

الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ فَلَمَّا جَآءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوْا لَوْلَآ اُوْتِيَ مِثْلَ مَآ اُوْتِيَ

مسلمانان پیغامبر را نفرستادیم پس چون آمد بایشان وحی راست از نزدیک ما گفتند چرا داده نشد این پیغامبر را مانند آنچه داده شد

مُوْسٰى ؕ اَوَلَمْ يَكْفُرُوْا بِمَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى مِنْ قَبْلُ ۚ قَالُوْا سِحْرٰنِ تَظَاهَرَا ۫ وَقَالُوْٓا اِنَّا

بموسی آیا کافر شده اند بآنچه داده شد موسی را پیش از این گفتند دو ساحر اند موافق یکدیگر شده و گفتند هر آینه ما

بِكُلٍّ كٰفِرُوْنَ ۝ قُلْ فَاْتُوْا بِكِتٰبٍ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ هُوَ اَهْدٰى مِنْهُمَآ اَتَّبِعْهُ اِنْ كُنْتُمْ

بهر یک کافرانیم بگو پس بیارید کتابی وارد آمده از نزدیک خدا که وی راه نماینده تر باشد ازین دو تا پیروی او کنیم اگر راست

صٰدِقِيْنَ ۝ فَاِنْ لَّمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَكَ فَاعْلَمْ اَنَّمَا يَتَّبِعُوْنَ اَهْوَآءَهُمْ ؕ وَمَنْ اَضَلُّ

گوید پس اگر قبول نکنند سخن ترا پس بدانکه جز این نیست که پیروی می کنند خواهش نفس خود را و کیست گمراه تر

مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوٰىهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللّٰهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ

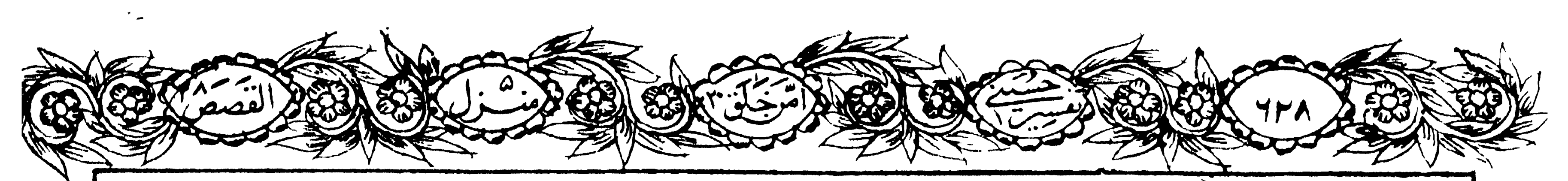
از کسیکه پیروی خواهش نفس خود کند بدون راه نمائی خدا هر آئینه خدا راه نمی نماید گروه

الظّٰلِمِيْنَ ۝ وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ۝

ستمگاران را و هر آئینه ما پیاپی در پی آوردیم برای ایشان این قرآن را تا بود که ایشان پند پذیرند

اَيْدِيْهِمْ دستهای ایشان یعنی عملها که ایشان از شرک و ظلم و معصیت کردند فَيَقُوْلُوْا پس گفتندی بوقت حلول عذاب رَبَّنَا ای پروردگار ما لَوْلَآ اَرْسَلْتَ چرا نفرستادی اِلَيْنَا بسوی ما رَسُوْلًا فرستاده که پیغام تو بما آوردی فَنَتَّبِعَ اٰيٰتِكَ پس متابعت کردمی آیتهای ترا و تصدیق رسول تو نمودمی وَنَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ و بودمی از گرویدگان بتو و برسول تو و جواب لولای اول محذوف است یعنی اگر نه آنست که بوقت نزول عذاب حجت آوردندی که پیغمبر بما نیامد و ما را بحق دعوت نکرده هر آئینه عذاب بر ایشان میفرستادیم آورده اند که رهط قریش در باب پیغمبر از یهود سوال کردند و ایشان بنبوت وی اقرار نمودند و نعت و صفت وی از توریت خواندند مشرکان انکار توریت نیز نمودند گفتند اگر پیغمبر است چرا آن معجزها که موسی داشت وی ندارد آیت آمد فَلَمَّا جَآءَهُمُ الْحَقُّ پس آن هنگام که آمد بدیشان یعنی بکفار عرب فرستاده راست گوی یعنی محمد یا پیغامی درست یعنی قرآن مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما قَالُوْا گفتند کافران لَوْلَآ اُوْتِيَ چرا داده نشد محمد را مِثْلَ مَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى مانند آنچه داده اند بموسی از معجزات یعنی چرا محمد را نیز عصا و ید بیضا ندادند اَوَلَمْ يَكْفُرُوْا آیا کافر نشدند یعنی کافر شدند ابنای جنس ایشان از مشرکان قبط بِمَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى مِنْ قَبْلُ بآنچه دادند موسی را پیش ازین یعنی از آیات تسعه قَالُوْا گفتند قبطیان سِحْرٰنِ دو جادواند سحر یعنی موسی و هارون تَظَاهَرَا هم پشت اند در اظهار خوارق عادات یا گفتند مشرکان عرب که دو سحر معاون یکدیگر بودند یعنی توریت و قرآن وَقَالُوْٓا و گفتند قبطیان یا مشرکان که اِنَّا بِكُلٍّ بدرستیکه ما بهر یک ازین دو سحر یا بجمیع پیغمبران و کتب ایشان كٰفِرُوْنَ ناگرویدگانیم قُلْ فَاْتُوْا بگو پس بیارید بِكِتٰبٍ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ کتابی از نزدیک خدای تعالی که باشد هُوَ اَهْدٰى آن کتاب راه نماینده تر مِنْهُمَآ ازین دو کتاب که بر من و موسی نازل شده تا من اَتَّبِعْهُ پیروی کنم آن را اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان که توریت و قرآن سحر است فَاِنْ لَّمْ يَسْتَجِيْبُوْا پس اگر اجابت نکنند لَكَ مر ترا و کتاب نیارند فَاعْلَمْ اَنَّمَا پس بدانکه جز این نیست که ایشان يَتَّبِعُوْنَ پیروی میکنند اَهْوَآءَهُمْ آرزوهای خود را بی دانشی و حجتی وَمَنْ اَضَلُّ و کیست گمراه تر مِمَّنِ اتَّبَعَ از آن کسیکه پیروی کند هَوٰىهُ هوا و خود را بِغَيْرِ هُدًى بغیر راه نمونی و بصیرتی مِّنَ اللّٰهِ از نزدیک خدای تعالی اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی لَا يَهْدِى راه نمی نماید و بمنزل نمی رساند الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ گروهی ستمگاران را که متابع نفس و هوای

نموده اند وَلَقَدْ وَصَّلْنَا و بدرستیکه پیوسته دادیم و در هم پیوستیم لَهُمُ الْقَوْلَ برای ایشان سخن را یعنی پی در پی آوردیم دعوت را بحجت و موعظت را بوعید و قصص را بامثال و نصایح را بعبرتها و قرآن را پیوسته فرستادیم آیتی بعد از آیتی و سورتی بعد از سورتی لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ شاید که ایشان پند پذیر گردند و در وی تامل کرده بدو بگروند اَلَّذِيْنَ



الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ○ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا

آنانکه داده ایم ایشانرا کتاب پیش از قرآن ایشان بقرآن ایمان می آرند وچون قرآن خوانده میشود برایشان گویند

آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ○ أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ

ایمان آوردیم بآن بدرستیکه وی راست است ازجانب پروردگار ما بدرستیکه ما پیش از نزول قرآن منقاد بودیم این جماعه داده شود ایشانرا

أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

مزد ایشان دوبار بسبب آنکه صبر کردند ودفع می کنند بخصلت نیک بدی را وازانچه روزی داده ایم ایشانرا

يُنْفِقُونَ ○ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ

خرج می کنند وچون بشنوند سخن بیهوده را روی بگردانند ازو وگویند ماراست کردارهای ما وشماراست کردارهای شما

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ○ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ

سلام برشما باد نمیخواهیم صحبت جاهلان یا محمد بدرستیکه تو راه نمی نمائی هرکرا دوست میداری ولیکن خدا

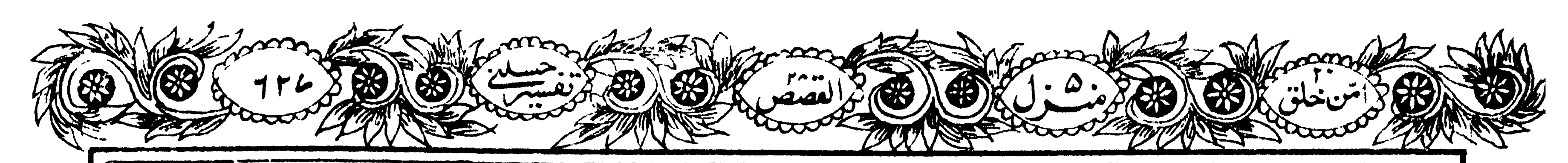
يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ○ وَقَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ

راه می نماید هرکرا خواهد واو داناتر است براه یافتگان وگفتند بعض اهل مکه اگر پیروی هدایت کنیم باتو

نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ

ربوده شویم از زمین خود آیا جا ندادیم ایشانرا در حرم با امن رسانیده میشود بسوی وی میوه های

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنانرا که داده ایم کتاب یعنی توریت مِنْ قَبْلِهِ پیش از قرآن هُمْ بِهِ ایشان بقرآن يُؤْمِنُونَ میگروند بقول جمعی مراد مومنان اند از یهود چون ابن سلام واصحاب او واشهر آنست که کتاب انجیل باشد ومراد چهل ترسا از اهل حبشه وشام باشد که در مکه بملازمت حضرت رسالت پناه آمده ایمان آوردند واین سوره مکی است وایمان ابن سلام واصحاب او در مدینه بوده مگر گویند که این آیت مدنی است وَإِذَا يُتْلَىٰ وچون خوانده شود قرآن عَلَيْهِمْ برایشان قَالُوا آمَنَّا بِهِ گویند ایمان آورده ایم بوی ودانسته ایم که کلام خدای است إِنَّهُ الْحَقُّ بدرستیکه او راست است ودرست است فرود آمده مِنْ رَبِّنَا از نزدیک آفریدگار ما إِنَّا كُنَّا بدرستیکه ما بودیم مِنْ قَبْلِهِ پیش از نزول وی مُسْلِمِينَ گردن نهادگان ومخلصان جهت آنکه در کتب متقدمه ذکر آن یافته بودیم وحقیقت آنرا شناخته أُولَٰئِكَ آن گروه از اهل کتاب يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مزد داده شوند مَرَّتَيْنِ دو بار بِمَا صَبَرُوا بسبب آنکه صبر کردند وثابت بودند بر ایمان بتوریت یا انجیل یا ایمان بقرآن وَيَدْرَءُونَ ودفع میکنند بِالْحَسَنَةِ بسخن نیکو السَّيِّئَةَ قول قبیح را در موضح آورده که بعد از ایمان ترسان ابوجهل واحزاب او ایشانرا دشنام میدادند وایشان در جواب میفرمودند که خدای شما را توفیق دهد وراه نماید یا منافقان مدینه ویهود طعن میکردند بر ابن سلام واصحاب او وایشان نیز جواب بنرمی میدادند حق سبحانه صفت ایشان کرد که دفع میکنند بسخن نیکوی سخن قبیح آن سفهارا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ وازانچه روزی داده ایم ایشانرا يُنْفِقُونَ نفقه می کنند در راه ما وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ وچون بشنوند سخن بیهوده را یعنی شتم وتعریض منافقان وکفار أَعْرَضُوا عَنْهُ اعراض مینمایند ازان وخاموش میشوند از تعریض بدان وَقَالُوا وگفتند مرلغوکنندگان را لَنَا أَعْمَالُنَا ماراست کردارهای ما از حلم وصفح وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ ومرشماراست اعمال شما از سفاهت ولغو یا ماراست دین ما وشماراست دین شما سَلَامٌ عَلَيْكُمْ سلامت است شما را از ما یعنی لغو شمارا مقابله بلغو نمی کنیم وگفته اند سلام تودیع ومتارکه است نه تحیت یعنی ترک شما کردیم لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ نمی خواهیم صحبت جاهلان را وتخلق باخلاق شما نمی کنیم چه مصاحبت باشرار موجب بدنامی دنیا وبدفرجامی عقبی است بیت ازبدان بگریز وبانیکان نشین × یار بدزهری بود نی انگبین آورده اند که آنحضرت بر ایمان عم خود ابوطالب بغایت حریص بود بوقت وفات بربالین وی آمد وگفت ای عم مرا بکلمه لا اله الا الله یاری ده تا حجت آرم بدان نزدیک خدای از برای تو ابوطالب گفت ای برادرزاده من میدانم که تو راست گوئی اگر سرزنش پیرزنان قریش نبودی که ابوطالب از مرگ بترسید کلمه گفت



كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ

از هر جنس روزی از نزدیک ما ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند و بسا هلاک کردیم دهی را

بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّن بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا

که از حد در گذشتند در گذران خود پس اینهاست جای ماندن ایشان مانده نشد آنجا بعد از ایشان مگر اندکی و بودیم ما

نَحْنُ الْوَارِثِينَ ۝ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا

بدست آرنده میراث ایشان و هرگز نیست پروردگار تو هلاک کننده دهی مگر تا آنکه بفرستد در قصبهٔ آن

رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا ۚ وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ ۝

پیغامبری که بخواند بر ایشان آیات ما و هرگز نیستیم هلاک کنندهٔ دیهها مگر در ان حال که اهل آن ستمگار باشند

وَمَا أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا ۚ وَمَا عِندَ اللَّهِ

و هرچه داده شد شما را از هر نوعی پس بهره مندی زندگانی دنیا و آرایش وی است و آنچه نزدیک خدا است

خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ

بهتر و پاینده تر است آیا نمی فهمید آیا کسی که وعده دادیمش وعده نیک پس او دریابندهٔ آنست

كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

مانند کسی که باشد که بهره مند ساختیمش بمنفعت زندگانی دنیا باز وی روز قیامت

ع ٦ ٩

كُلِّ شَيْءٍ میوه های هر چیزی یعنی منافع از هر نوعی و غرایب از هر جایی بدانجا آرند و رفدی دادیم ایشانرا درین وادی غیر ذی زرع رِّزْقًا روزی دادنی مِّن لَّدُنَّا از نزدیک ما بی منت غیری پس چون با وجود بت پرستی ایشانرا ایمن و مطمئن و مرفه میداریم اگر ایمان آرند چگونه ایشانرا از تخوف و تخطف در امان نداریم وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ ولیکن بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند این نکته را و درنمی یابند وَكَمْ أَهْلَكْنَا و بس هلاک کردیم مِن قَرْيَةٍ از اهل دیهی که بنا دانی بَطِرَتْ کافر شدند مَعِيشَتَهَا در زندگانی خود یعنی بوقت نعمت طاغی و باغی شدند چنانچه اهل ایکه و ما آن طاغیان را هلاک کردیم فَتِلْكَ پس آنست مَسَاكِنُهُمْ مسکنهای ایشان خالی و خراب لَمْ تُسْكَن مِّن بَعْدِهِمْ نه نشستند در آن از پس هلاک ایشان إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی از راه گذریان که روزی یا بعضی از روزی آنجا باشند و بروند و باز خالی بگذارند بیت در خانهٔ دنیا چه نشینی برخیز شکاین خانه بدان خوش است کاینده و روند وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ و هستیم ما وارث آن مساکن بعد از اهالی آن یعنی ما ئیم باقی بعد از فنای همه وَمَا كَانَ رَبُّكَ و نیست پروردگار تو مُهْلِكَ الْقُرَىٰ هلاک کنندهٔ اهالی دیههای حَتَّىٰ يَبْعَثَ تا وقتیکه برانگیزد فِي أُمِّهَا در معظم آن دیار و اهل آن بلاد یعنی اهل سواد اعظم زیرکتر و بافهم تر باشند از اهل دیگر قری لا جرم آنجا برانگیزد رَسُولًا فرستادهٔ بحکم الهی يَتْلُو عَلَيْهِمْ بخواند بر ایشان آيَاتِنَا آیتهای ما را برای الزام حجت و قطع معذرت وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ و نیستیم ما هلاک کننده یعنی خراب سازنده دیهها بعقوبت إِلَّا وَأَهْلُهَا مگر اهالی آن ظَالِمُونَ ستمگاران باشند بتکذیب رسل و انکار حق وَمَا أُوتِيتُم و آنچه داده شده اید شما مِّن شَيْءٍ از چیزی که اسباب دنیوی باشد فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا پس آن برخوردار یست در زندگانی این جهان وَزِينَتُهَا و آرایش این سرای که در مدت حیات بی اعتبار بدان مباهات و افتخار کنید وَمَا عِندَ اللَّهِ و آنچه نزدیک خدای است از ثواب آنجهانی و نعمتهای جاودانی خَيْرٌ بهتر است فی نفس الامر چه لذات آن خالص است از کدورات مشقت و محنت وَأَبْقَىٰ و پاینده تر أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا پس درنمی یابید و اندیشه نمی کنید که باقی را بفانی و مرغوب را بمعیوب مبدل میکنید بیت حیف باشد لعل و زر دادن ز چنگ پس گرفتن در برابر خاک و سنگ در خبر است که علی و حمزه رضی الله تعالی عنهما با بوجهل معارضه بسیار کردند در باب دین و گفته اند عمار بن یاسر با ولید بن مغیره مجادله در بود این آیات نازل شد أَفَمَن وَعَدْنَاهُ آیا کسی که او را وعده کردیم بجنت در آخرت و بنصرت در دنیا وَعْدًا حَسَنًا وعدهٔ نیکو که در ان خلاف متصور نیست فَهُوَ لَاقِيهِ پس او دریابندهٔ آن موعود است بی شبهه یعنی علی و حمزه یا عمار رضی الله عنهم چنین کس باشد كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مانند کسی که برخورداری دادیم او را از متاع زندگانی دنیا که نعمتش آمیخته محنت است و دولتش موصی بنکبت و مالش در صدد زوال و جاهش در معرض انتقال ثُمَّ هُوَ پس

ان کلی عدو الفهم [illegible]



مِنَ الْمُحْضَرِينَ ○ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ

از حاضر کردگان ست و روزیکه آواز دهد خدا ایشانرا پس گوید کجا اند آن شریکان من که شما

تَزْعُمُونَ ○ قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا

گمان می کردید گفتند آنان که ثابت شد برایشان حکم عذاب ای پروردگار ما اینجماعه که گمراه کردیم

أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ○ وَقِيلَ ادْعُوا

گمراه کردیم ایشانرا چنانکه خود گمراه شدیم بی تعلق میشویم از همه بسوی تو ایشان ما را نمی پرستیدند و گفته شود بخوانید

شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا

شریکان خود را پس بخوانند ایشان را پس ایشان قبول نکنند دعای آنجماعه و به بینند عذاب و تمنا کنند کاشکی ایشان

يَهْتَدُونَ ○ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ○ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ

راه یاب می بودند و روزی که آواز دهد ایشانرا پس گوید چه جواب دادید پیغامبران را پس مشتبه شود برایشان

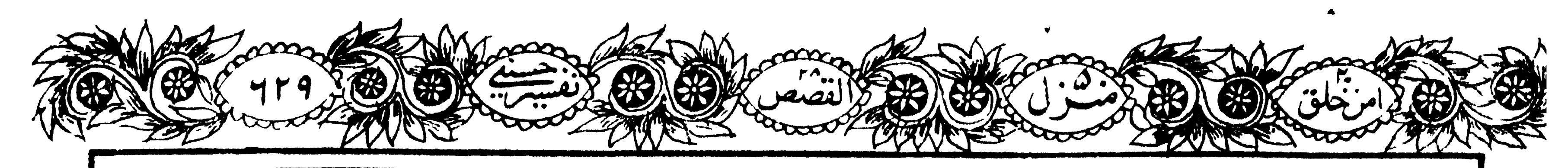
الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ○ فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا

خبرهای آن روز پس ایشان بایکدیگر سوال نکنند پس اما آنکه توبه نمود و ایمان آورد و کار شایسته کرد

فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ○ وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ

پس امیدست که باشد از رستگاران و پروردگار تو می آفریند هرچه خواهد و برمی گزیند هرکرا خواهد

مِنَ الْمُحْضَرِينَ از حاضر کرده شدگان باشد زبرای عذاب یا حساب مراد ازین کس ابوجهل است یا ولید بن مغیره وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ و یاد کن روزی را که خدای بخواند کافران را فَيَقُولُ پس گوید أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ کجا اند شریکان من آنانکه كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ بودید شما که گمان میبردید که شریک منند قَالَ الَّذِينَ حَقَّ گویند آنانکه واجب شد عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ برایشان سخن خدای یعنی آیات وعید یا کلمهٔ لاملان جهنم ایشان روسای اهل ضلالت باشند یا دیوان که گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما هٰؤُلَاءِ الَّذِينَ این گروه یعنی ضعفا و اتباع آنانند که ما أَغْوَيْنَا گمراه کردیم ایشانرا و لیکن خواندیم اجابت کردند أَغْوَيْنَاهُمْ گمراه کردیم ایشانرا كَمَا غَوَيْنَا همچنانکه خود گمراه بودیم تَبَرَّأْنَا اکنون بیزاریم إِلَيْكَ بسوی تو از ایشان و از آنچه ایشان اختیار کرده اند از کفر مَا كَانُوا نبودند ایشان که فی الواقع إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ما را پرستند بلکه ایشان پرستش هوای نفس خود میکردند وَقِيلَ ادْعُوا و گویند کافران را که بخوانید شُرَكَاءَكُمْ انبازان خود را یعنی آنانرا که شریک ما میساختید از بتان تا عذاب از شما دفع کنند فَدَعَوْهُمْ پس بخوانند ایشانرا بامید نصرت فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا پس اجابت نکنند لَهُمْ مر ایشانرا بجهت عجز از اجابت و نصرت وَرَأَوُا الْعَذَابَ و به بینند عذاب را تابعان و متبوعان لَوْ أَنَّهُمْ تمنا برند که کاشکی ایشان كَانُوا يَهْتَدُونَ بودندی که راه یافتندی بحیله که عذاب از خود دفع کردندی یا راه یافته بودندی بحق تا از عذاب ایمن شدندی وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ و یاد آر روز برا که ندا کند حق سبحانه اهل تکذیب را فَيَقُولُ پس گوید مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ چه جواب دادید فرستادگان را چون شما را بحق دعوت کردند فَعَمِيَتْ پس پوشیده شود عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ برایشان خبرها یعنی آنچه پیغمبران گفته باشند یا فراموش کنند حجتها را يَوْمَئِذٍ در آن روز ندانند که چه گویند فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ پس ایشان نپرسند از یکدیگر که چه جواب گوئیم بجهت آنکه سائل و مسئول همه درمانده باشند یا از غایت دهشت و حیرت پروای پرسش نکنند فَأَمَّا مَنْ تَابَ پس اما آنکس که توبه کند از شرک وَآمَنَ و بگرود بخدا و رسول وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند عمل شایسته فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ پس شاید بلکه باید که باشد مِنَ الْمُفْلِحِينَ از شایستگان و رستگاران نه از ستمکاران و در وقت سوال از جواب فرو نماند و رستگاری باجابت حضرت رسالت پناه بازبسته است بیت مزن بی رضای محمد نفس ٭ ره رستگاری همین است و بس ٭ آورده اند که صنادید عرب طعنه میزدند که خدای تعالی چرا محمد را برای نبوت اختیار کرد بایستی که چنین منصب عالی بزرگتر اهل مکه و طائف رسیدی لولا نزل هٰذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم حق سبحانه در جواب ایشان فرمود که وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ و پروردگار تو می آفریند آنچه میخواهد بی موجبی و مانعی و اختیار میکند و برمیگزیند از برای تبلیغ رسالت هرکرا خواهد مَا كَانَ ٭ ٭ ٭



مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحٰنَ اللّٰهِ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ○ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ

نیست ایشانرا اختیار پاکی خدای راست و بلندتر ست ازانکه شریک می آرند و پروردگار تو میداند آنچه پنهان میدارد

صُدُوْرُهُمْ وَمَا يُعْلِنُوْنَ ○ وَهُوَ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْاُوْلٰى وَالْاٰخِرَةِ

سینهای ایشان و آنچه آشکارا می کنند و اوست خدا نیست هیچ معبودی بحق غیر او او راست ستایش در دنیا و آخرت

وَلَهُ الْحُكْمُ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ○ قُلْ اَرَءَيْتُمْ اِنْ جَعَلَ اللّٰهُ عَلَيْكُمُ الَّيْلَ سَرْمَدًا اِلٰى

و او راست فرمانروائی و بسوی او بازگردانیده شوید بگو آیا دیدید که اگر گرداند خدای تعالی بر شما شب را پاینده تا

يَوْمِ الْقِيٰمَةِ مَنْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ يَاْتِيْكُمْ بِضِيَآءٍ اَفَلَا تَسْمَعُوْنَ ○ قُلْ اَرَءَيْتُمْ اِنْ

روز قیامت کیست معبودی غیر حق که بیارد پیش شما روشنی را آیا نمی شنوید بگو آیا دیدید که اگر

جَعَلَ اللّٰهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ مَنْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ يَاْتِيْكُمْ بِلَيْلٍ

گرداند خدای تعالی بر شما روز را پاینده تا روز قیامت کیست معبودی غیر حق بیارد بشما شبی

تَسْكُنُوْنَ فِيْهِ اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ ○ وَمِنْ رَّحْمَتِهٖ جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوْا فِيْهِ

که آرام گیرید در آن آیا نمی بینید و از رحمت خود ساخت برای شما شب و روز تا آرام گیرید در شب

وَلِتَبْتَغُوْا مِنْ فَضْلِهٖ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ○ وَيَوْمَ يُنَادِيْهِمْ فَيَقُوْلُ اَيْنَ شُرَكَآءِيَ

و تا روزی طلب کنید از فضل او یعنی در روز و تا شکرگزاری کنید و روزی که آواز دهد ایشانرا پس گوید کجا اند آن شریکان من

مَا كَانَ نیست و نباشد لَهُمُ الْخِيَرَةُ مر کافرانرا چون ولید بن مغیره و سائر طاغیان اختیاری در آن یعنی ایشانرا نرسد و نسزد که برای نبوت کسی را برگزینند چه زمام اختیار در قبضهٔ اقتدار قادر مختار است هر کرا خواهد برگزیند و هر کرا خواهد رد کند سُبْحٰنَ اللّٰهِ پاکی مر خدای راست ازانکه کسی را بر بالای او اختیاری بود وَتَعٰلٰى و برتر است خدای عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ازانچه شرک می آورند بت پرستان و شریک میگیرند وَرَبُّكَ و آفریدگار تو يَعْلَمُ میداند مَا تُكِنُّ آنچه میپوشد صُدُوْرُهُمْ سینهای ایشان یعنی آنچه پنهان میدارند از عداوت پیغمبر و کینهٔ مؤمنان وَمَا يُعْلِنُوْنَ و میداند آنچه آشکارا میبازند از طعن در نبوت و تکذیب قرآن وَهُوَ اللّٰهُ و اوست خدای مستحق پرستش لَآ اِلٰهَ هیچ معبودی سزا نیست اِلَّا هُوَ مگر او لَهُ الْحَمْدُ مر او راست ستایش فِي الْاُوْلٰى وَالْاٰخِرَةِ درین سرا و در آن سرا چه مولا نعم دنیوی و اخروی او ست وَلَهُ الْحُكْمُ و مر او راست فرماندهی و کارگذاری وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ و بدو بازگردیده خواهید شد در روز نشور قُلْ بگو ای محمد اَرَءَيْتُمْ آیا چون می بینید اِنْ جَعَلَ اللّٰهُ اگر گرداند خدای تعالی عَلَيْكُمُ الَّيْلَ سَرْمَدًا بر شما شب را پاینده اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز قیامت یا آنکه آفتاب را تحت الارض بدارد یا بر حوالی افق غایر حرکت دهد مَنْ اِلٰهٌ کیست خدای غَيْرُ اللّٰهِ بجز خدای بحق که از روی قدرت يَاْتِيْكُمْ بِضِيَآءٍ بیارد برای شما روشنی یعنی روز روشن که در آن بطلب معایش اشتغال کنید اَفَلَا تَسْمَعُوْنَ آیا نمی شنوید موعظه را بگوش تدبر و اعتبار قُلْ اَرَءَيْتُمْ بگو ای محمد چه بینید اِنْ جَعَلَ اللّٰهُ اگر سازد خدای عَلَيْكُمُ النَّهَارَ بر شما روز را سَرْمَدًا باقی و پاینده اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز قیامت یا آنکه آفتاب را بوسط السما بدارد یا بر مدار فوق الارض حرکت دهد مَنْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ کیست خدای بجز الله که از راه رحمت يَاْتِيْكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُوْنَ بیارد برای شما شبی را که آرام گیرید فِيْهِ در وی از متاعب و اشغال و اعمال روز استراحت کنید اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ آیا نمی بینید آثار قدرت را بدیدهٔ تفکر و استبصار وَمِنْ رَّحْمَتِهٖ و از بخشایش خود جَعَلَ بیافرید لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ برای شما شب و روز لِتَسْكُنُوْا فِيْهِ تا آرام گیرید در شب وَلِتَبْتَغُوْا و تا بجوئید در روز مِنْ فَضْلِهٖ از روزی خدای تعالی که بفضل خود مقرر کرده وَلَعَلَّكُمْ و شاید که شما اندران تَشْكُرُوْنَ سپاسداری کنید خدا را بر نعمت شب و روز نظم چرخ را دو رشبان روزی دهد ⁂ شب بر و روز آورد روزی دهد ⁂ خلوت شب بهر آن تا جان ریش ⁂ راز دل گوید بر جانان خویش ⁂ روزها از بهر غوغاے عوام ⁂ تا بدیشان کار تن گیرد نظام ⁂ وَيَوْمَ يُنَادِيْهِمْ و یاد کن روزی را که ندا کند خدای تعالی مر بت پرستانرا تکرار این ندا تقریع بعد از تقریع است فَيَقُوْلُ پس گوید اَيْنَ کجا اند شُرَكَآءِيَ انبازان من الَّذِيْنَ

الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ۝ وَنَزَعْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا
که گمان میکردید و بیرون کشیم از هر امتی گواهی را پس گوئیم قوم را

هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا
بیارید دلیل خود پس بدانند که حق بجانب خداست و گم شود از ایشان آنچه

يَفْتَرُونَ ۝ إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ
افترا میکردند هرآئینه قارون بود از قوم موسی پس تعدی کرد بر ایشان

ع ١٥

وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ
و عطا کرده بودیم اورا گنجها آنقدر که کلید های او گرانی میکرد جماعه صاحب توانائی را

إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ۝
چون گفت باو قوم او شاد مشو هرآئینه خدا دوست نمیدارد شاد شوندگان را

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ
و بجوی در آنچه خدا عطا کرده است ترا صلاح برای آخرت و فراموش مکن حصه خود را

مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ
از دنیا و نیکوکاری کن چنانکه احسان کرده است خدا بر تو و مجوی فساد

الَّذِينَ آنانکه كُنتُمْ تَزْعُمُونَ بودید که گمان می بردید که شریک من اند و دروغ میگفتید وَنَزَعْنَا و بیرون آریم ما مِن كُلِّ أُمَّةٍ از هر گروهی و امتی شَهِيدًا گواهی بر گفتار و کردار ایشان یعنی پیغمبر ایشان را بگواهی آریم فَقُلْنَا هَاتُوا پس گوئیم مر امتان را که بیارید بُرْهَانَكُمْ حجتی که دارید بر شرک و تکذیب فَعَلِمُوا پس بدانند آن هنگام أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ آنکه راستی یا عبادت یا حجت یا توحید مر خدای راست وَضَلَّ عَنْهُم و گم گردد از ایشان مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه بودند که می بافتند از سخنان باطل یا امید شفاعت که به بتان میداشتند إِنَّ قَارُونَ بدرستیکه قارون كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَىٰ بود از قوم موسی علیه السلام ثعلبی گوید ابن عم موسی بوده و گویند خواهرزاده موسی بوده و اصح آنست که پسر عم موسی بود چه پدر قارون یصهر بن قاهث است و پدر موسی عمران بن قاهث از اولاد لاوی بن یعقوب و قارون را از غایت خوبصورتی و زیبا طلعتی منور خواندندی و در قرائت توریت اقرائی بنی اسرائیل بوده و یکی از سبعین مختار اوست و در زمان فقر و احتیاج مردی متواضع و متخلق بود همین که توانگری روی بوی نهاد حالش متغیر گشت فَبَغَىٰ پس ستم کرد و افزونی جست عَلَيْهِمْ بر قوم موسی و خواست که همه در تحت حکم او باشند وَآتَيْنَاهُ و عطا کردیم ما او را مِنَ الْكُنُوزِ از گنجها یعنی مالهای جمع کرده مَا آن إِنَّ مَفَاتِحَهُ آنچه کلیدهای آن یعنی برداشتن آن لَتَنُوءُ هرآئینه گرانی میکرد بِالْعُصْبَةِ گروهی از مردان أُولِي الْقُوَّةِ خداوندان توانائی عصبه جماعتی باشد از ده تا چهل و امام فرا گفته که اینجا مراد چهل مرد که کلیدهای گنوز وی می کشیدند و در کشاف مذکور است که شصت اشتر مفاتیح خزائن او میکشیدند هر خزینه را مفتاحی بوده و هیچ مفتاحی از اصبعی زیاده نبوده و از پوست حیوانات ساخته بودند تا سبک باشد و امام ثعلبی گفته که مراد از مفاتیح اوعیه مال است و آن چهار صد هزار و چهل هزار انبان پر از زر و نقره بوده إِذْ قَالَ لَهُ یاد کن چون گفتند مر قارون را قَوْمُهُ گروه او یعنی مؤمنان از ایشان بطریق نصیحت گفتند ای قارون لَا تَفْرَحْ شادی مکن بمال دنیا إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا تعالی لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ دوست نمیدارد فرح کنندگان را بدنیا که دنیا مبغوضه حق است نظم دنیا و دنی چیست سرای متمی ٭ افگنده هزار کشته در هر قدمی ٭ گر دست دهد گدای شادی نکند ٭ در فوت شود نیرزد بغمی وَابْتَغِ و طلب کن تتمه کلام ناصحان است که قارون را گفتند بجوی و بدست آر فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ در آنچه عطا داده است ترا خدا تعالی الدَّارَ الْآخِرَةَ سرای دیگر را یعنی صرف کن اموال خود را در راه خدای و وسیله ساز آنرا در حصول ثواب آنجهانی بیت بدنیا توانی که عقبی خری ٭ بخر جان من ورنه حسرت بری ٭ وَلَا تَنسَ و فراموش مکن نَصِيبَكَ بهره خود را مِنَ الدُّنْيَا از مال دنیا یعنی نصیب تو وقت رحلت ازین جهان کفنی خواهد بود پس از آن حال براندیش و بمال و منال غره مشو نظم گر ملک تو شام تا یمن خواهد بود ٭ ور سر حد روم تاختن خواهد بود ٭ آنروز کزین جهان کنی عزم سفر ٭ همراه تو چند گز کفن خواهد بود



فِي الْاَرْضِ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ ۝ قَالَ اِنَّمَآ اُوْتِيْتُهٗ

در زمین | هر آئینه خدا دوست نمیدارد فسادکنندگان را | گفت جز این نیست که داده شده است مرا مال فراوان

عَلٰى عِلْمٍ عِنْدِيْ اَوَلَمْ يَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهٖ مِنَ

بنابر دانشی که نزدیک من هست | آیا ندانست | که خدا | هلاک کرد | پیش از وی | از

الْقُرُوْنِ مَنْ هُوَ اَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَّاَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَنْ

قرنها آن قوم را که توانا تر بود از وی از روی قوت | و بیشتر بود در جمعیت | و پرسیده نشوند گناهکاران

ذُنُوْبِهِمُ الْمُجْرِمُوْنَ ۝ فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهٖ فِيْ زِيْنَتِهٖ قَالَ الَّذِيْنَ

گناهان خویش | پس بیرون آمد بر | قوم خود در آرایش خویش | گفتند | آنان که

يُرِيْدُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا يٰلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَآ اُوْتِيَ قَارُوْنُ اِنَّهٗ لَذُوْ حَظٍّ

طلب میکردند زندگانی دنیا را | ای کاش ما را باشد مانند آنچه داده شده است قارون را هر آئینه وی خداوند نصیب

عَظِيْمٍ ۝ وَقَالَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللّٰهِ خَيْرٌ لِّمَنْ

بزرگ هست | و گفتند آنان که داده شد ایشان را علم | وای بر شما | ثواب | خدا بهتر است مر آنکس را

اٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقّٰهَآ اِلَّا الصّٰبِرُوْنَ ۝

که ایمان آورد و کار شایسته کرد | و قرین کرده نمی شود باین سخن | مگر | صابران را

فی الارض و مجوی تباهکاری و بیدادگری و تکبر در زمین ان الله بدرستیکه خدای تعالی لا یحب المفسدین دوست نمیدارد فسادکنندگان را که بدنیا تفاخر و تعظیم کنند قال گفت قارون در جواب ایشان انما اوتیته جز این نیست که داده شده ام این مال یعنی بمن داده آمد علی علم عندی بر دانشی که نزدیک منست یعنی علم توریت چه من اعلم بنی اسرائیل بدین علم یا تجارت و دهقنت و سائر مکاسب دانا بوده گنجهای یوسف صدیق را از آن برداشته و گفته اند مراد علم کیمیاست که موسی بخواهر خود آموخته بود و او قارون را تعلیم داده اولم یعلم آیا ندانست قارون یعنی دانسته بود و در توریت خوانده و از مورخان شنیده ان الله آنکه خدای تعالی قد اهلک بدرستیکه هلاک کرده است من قبله پیش از قارون من القرون از اهل قرنها گذشته من هو کسی که او اشد منه سخت تر بوده از قارون قوة از روی توانائی و اکثر جمعا و بیشتر از روی جمع مال لمخلص سخن آنکه چرا قارون نیندیشد و بطشت و کثرت مال مغرور گردد با وجود آنکه میداند که از وی قوی تر و غنی تر را هلاک کرده ایم پس ردی تهدید میفرماید و لا یسئل و پرسیده نخواهد شد عن ذنوبهم المجرمون از گناهان خود گناهکاران یعنی مشرکان چه ایشان از سیمای ایشان خواهند شناخت یعرف المجرمون بسیماهم یا ایشان از سوال استعلام نخواهد شد چه حق تعالی مطلع است بران یا سوال معاتبه نباشد زیراکه بی حساب در دوزخ خواهند رفت فخرج علی قومه پس بیرون آمد قارون روز شنبه بر قوم خود فی زینته با آرایش خود بر استر سفید که زین زرین داشت نشسته و جامهای ارغوانی پوشیده چهار هزار کس بهمین صفت با وی سوار شده و در کشاف گوید که نود هزار تن که همه جامه معصفر داشتند با وی سوار گشتند و مردم مثل آن رنگ معصفر ندیده بودند و در موضح آورده که هزار جاریه با او بودند همه سوار بر استران سفید و زین زرین و جامهای ارغوانی و موی های سفید چون قارون بدین دبدبه میان قوم در آمد قال الذین گفتند آنانکه یریدون الحیوة الدنیا میخواستند زندگانی دنیا را و بدان راغب بودند از قوم او وقتیکه بدین زینت بر ایشان در آمد یلیت لنا ای کاشکی بودی ما را از مال مثل ما اوتی قارون مانند آنچه داده شده است قارون را انه لذو حظ عظیم بدرستیکه قارون خداوند حظ بزرگست از دنیا و قال الذین و گفتند آنانکه اوتوا العلم داده بودند ایشانرا علم باحوال آخرت یا دانا بودند ببرکت قناعت و عزت توکل چون یوشع و اصحاب او ویلکم وای بر شما ای طالبان دنیا ثواب الله پاداش خدای در آخرت خیر بهتر است از مالهای دنیا لمن امن مر کسی که بگرود بخدای و پیغمبر او و عمل صالحا و بکند کردار ستوده و لا یلقها و تلقین نخواهند کرد این کلمه که علما گفتند یعنی در دل و زبان نخواهند داشت الا الصابرون مگر صبر کنندگان که بر طاعت یا از معصیت شکیبا باشند و گفته اند توفیق ندهند بمباشرت اعمال صالحه مگر صابرانرا نظم اهل صبر ز جمله عالم برترند صابران از اوج گردون بگذرند

حق سبحانه پیغمبر باید فخسفنا



فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ

پس فرو بردیم قارون را و سرای او را بزمین پس نبود برای او هیچ گروهی که نصرت دهند او را غیر خدا

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ ○ وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ

و نبود خود از انتقام کشندگان و بامداد کردند آنان که آرزو میبردند منزلت او را دیروز می گفتند

وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ

ای عجب که خدا گشاده میکند رزق را برای هر که خواهد از بندگان خویش و تنگ میسازد اگر نه آن بودی که انعام

اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ○ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا

خدا بر ما هر آینه فرو بردی ما را ای عجب که رستگاری نمی یابند کافران این سرای بازپسین مقرر میکنیم آنرا

لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ○ مَنْ

برای آنان که نمی طلبند بزرگی در زمین و نه فساد و حسن عاقبت پرهیزگاران راست هر که

جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ

بیاید با خصلتی نیکو پس مر او راست بهتر از آن و هر که بیارد بدی پس جزا داده نشوند آنان که عمل کردند خطاها

إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ

الا آنچه بودند میکردند بدرستیکه آنکس که فرض کرد بر تو قرآن را البته بازگرداننده است ترا

ع

فخسفنا به پس فرو بردیم قارون را و بداره الارض و سرای او را بزمین صاحب لباب فرموده که بهر روز قارون مطعون ملعون بمقدار قامت خود با مال و خانه بزمین فرو میرود و در نفخ صور بارض سفلی خواهد رسید بیت گنج قارون که فرو میرود از قهر هنوز خوانده باشی که هم از غیرت درویشانست فما کان له پس نبود مر قارون را من فئة هیچ گروهی از یاران که در آنوقت ینصرونه یاری کردندی او را من دون الله بجز خدای تعالی وما کان من المنتصرین و نبود از منع کنندگان عذاب از خود یعنی نه کسی از وی عذاب باز داشت و نه خود توانست باز داشتن واصبح الذین تمنوا و بامداد کردند آنان که آرزو می بردند مکانه منزل و جاه او را بالامس دیروز یعنی آرزو برندگان گشتند بعد از خسف وی روز دیگر دانیدگان بصباح یقولون می گفتند هر یک با دیگری ویکان الله ویکان بمعنی ویلک است و اعلم مضمر است یعنی وای بر تو بدان که خدای تعالی یبسط الرزق گشاده میگرداند روزی را لمن یشاء برای هر که میخواهد من عباده از بندگان خود نه بکرامتی که مقتضی بسط بود بلکه بمحض ارادت و یقدر و تنگ میسازد بر هر که میخواهد نه بخواری که تقاضای قبض کند بلکه بمقتضای مشیت لولا ان من الله اگر نه آن بودی که خدای تعالی منت نهادی علینا بر ما و ندادی ما را آنچه تمنای ما بود از دنیا لخسف بنا هر آینه بزمین فرو برده بودی ما را و حفص فعل معلوم خواند یعنی خدای ما را بزمین فرو بردی ویکانه وی کلمه تندیم است و کان برای تشبیه و در لباب از نظری نقل میکند که مجموع ویکان الم تعلم والم تر است یعنی نمیدانی و نمی بینی آن که لا یفلح الکافرون رستگاری نمی یابند از عذاب ناگرویدگان یا کافر نعمتان یا تکذیب کنندگان تلک الدار الاخرة آن سرای دیگر که شنیده و دانسته مراد بهشت است نجعلها ساخته ایم آنرا للذین برای آنان که ایشان لا یریدون نمی خواهند علوا بزرگی و تکبر فی الارض در زمین با اهل آن ولا فسادا و نه تباهکاری و ستم بر مردمان چنانچه قارون خواست والعاقبة و سرانجام نیکو للمتقین مر پرهیزگاران راست صاحب بحر فرموده که سرای رضا مر جماعتی راست از ارواح مقدسه یعنی پاک شده از ادناس صفات نفسانیه که در زمین بشریه طالب علو نباشند چون نفوس فراعنه و جبابره و فساد نخواهند یعنی نظر را از غیر حضرت برداشته التفات بهیچ کس و هیچ چیز ننمایند و عالم ملک و ملکوت را بتصرف مالک الملک باز گذارند بملکیت و مالکیت یا هر تصرفی که در کون و مکان خواهد کند و ایشان را بر آن زمان اعتراض نبود مصرع ع هر چه خواهی بکن که ملک تراست من جاء بالحسنة هر که بیارد خصلتی نیکو یا معرفتی بتوحید ربانی یا طاعتی با خلاص فله پس مر او راست خیر نیکوئی منها



إِلَىٰ مَعَادٍ ۚ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ مَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝

بسوی جای بازگشت بگو پروردگار من داناتر است بآنکه آورد هدایت را و بآنکه وی در گمراهی ظاهر است

وَمَا كُنتَ تَرْجُو أَن يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ۖ فَلَا تَكُونَنَّ

و نبودی تو که توقع می داشتی که فرود آورده شود بسوی تو کتاب لیکن فرو فرستاده شد بسبب بخشایشی از پروردگار تو پس هرگز مشو

ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ ۝ وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ

مددگار کافران و باز ندارند کافران ترا از تبلیغ آیات خدا بعد از آنکه فرود آورده شد بسوی تو

وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ ۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ

و دعوت کن بسوی پروردگار خویش و هرگز مباش از مشرکان و مخوان با خدا معبود دیگری را

لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ۚ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝

نیست هیچ معبودی بحق غیر او هر چیز هلاک شونده است مگر ذات او مر او راست فرمان روائی و بسوی او باز گردانیده شوید

وقف لازم — الثلثة ع ۱۲

سُورَةُ الْعَنكَبُوتِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَسِتُّونَ آيَةً وَسَبْعُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الم ۝ أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا

آیا پنداشتند مردمان که بگذاشته شوند بمجرد آنکه گویند

إِلَىٰ مَعَادٍ بجای بازگشت یعنی مکه و گویند این وعده فتح مکه بود و نزد بعضی معاد جنت است و در تاویلات کاشی آورده است که معاد فنا فی الله است در احدیت ذات و بقا بالله در مقام تحقیق بجمیع صفات در رساله مستبصریه آورده که منه بدا و الیه یعود روشن میگردد نظم

چون از وبد این و آنرا ابتدا هم بدو باید که باشد انتها × نورهائی را که از حق طلوع × جمله را هم سوی او باشد رجوع قُل بگوی محمد رَّبِّي پروردگار من أَعْلَمُ داناتر است مَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ بکسی که آورد راه راست را یا توحید یا قرآن و آن منم وَمَنْ هُوَ و آن کسیکه او فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ در گمراهی هویداست چون منکران من وَمَا كُنتَ تَرْجُو و نبودی تو که امید داشته باشی أَن يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ آنکه فرستاده شود بتو قرآن پس ما نفرستادیم بتو کتاب إِلَّا رَحْمَةً مگر بجهت بخشایشی مِّن رَّبِّكَ از نزدیک پروردگار تو فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا پس مباش هم پشت و یار لِّلْكَافِرِينَ مر ناگرویدگانرا یعنی مدارا مکن با ایشان و ملتمس ایشان اجابت مفرما وَلَا يَصُدُّنَّكَ و باید که کافران باز ندارند ترا عَنْ آيَاتِ اللَّهِ از خواندن آیتهای خدای تعالی و عمل کردن بدان بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ بعد از آنکه فرود آمده است بتو وَادْعُ و بخوان خلق را إِلَىٰ رَبِّكَ بسوی عبادت پروردگار خود وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و مباش از شرک آورندگان وَلَا تَدْعُ و مخوان مَعَ اللَّهِ با خدای تعالی بحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر زیرا که لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ خدای سزاوار خواندن مگر او مخاطب درین آیات حضرت پیغمبر است و مراد امت اند و فائده بخطاب بآن حضرت قطع طمع مشرکان از موافقت وی با ایشان كُلُّ شَيْءٍ همه چیز هَالِكٌ فانی است إِلَّا وَجْهَهُ مگر ذات حق سبحانه یا همه عملها باطل است مگر آن که بآن وجه الله طلبند لَهُ الْحُكْمُ مر او راست حکم وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی او باز گشت خواهید شد برای مکافات نزد بعضی محققان آنست که چون موجود حقیقی نیست الا حق سبحانه پس از روی حقیقت ماسوای او فانی باشد صاحب کشف الاسرار در تفسیر این آیت از کلمات حضرت شیخ الاسلام قدس سره نقل میکند بیت که نه از کس بتو نه از تو بکس × ما همه از تو بتو بس همه تو وبس الا کل شیء ما خلا الله باطل × و کل نعیم لا محاله زائل علائق منقطع و عوائق مرتفع رسوم باطل است و اسباب مضمحل حدود متلاشی و خلایق فانی و حق یکتا و بوجود باقی و در شرح عوارف مذکور است که نه کنت یهلک تا معلوم شود که وجود همه اشیا در وجود او امروز هالک است و حواله مشاهده این حال بفردا در حق محجوبان است یوم یرونه بعیدا و نراه قریبا مصرع با وجود تو ز من نیاید که منم سورة العنكبوت مكية وهي تسع وستون آية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الم حروف مقطعه جهت

تعجیز خلق است تا دانند که کسی را بحقائق این کتاب راه نیست و عقل نیز کامل را از کنه معرفت این کلام آگاهی نی نصرت خرد عاجز و فهم در وی گم است و در ترجمه اول این سوره گفته اند الف اشاره است باسم الله و لام بلطیف و میم بمجید یعنی بایدکه الله تعالی بطاعت من آرد بلطف من و گذارد و مجید منم اخلاص در عبادت أَحَسِبَ النَّاسُ آیا پنداشتند مردمان آن که بگذاشته شوند أَن يَقُولُوا آمَنَّا



اٰمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ○ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللّٰهُ

ایمان آوردیم وایشان که متحان کرده نشوند وهرآینه امتحان کردیم آنانرا که پیش از ایشان بودند پس البته متمیز کند خدا

الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ○ اَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ

آنانرا که راست گفتند و البته متمیز کند دروغگویان را آیا گمان کردند آنانکه بعمل آوردند

السَّيِّاٰتِ اَنْ يَّسْبِقُوْنَا سَآءَ مَا يَحْكُمُوْنَ ○ مَنْ كَانَ يَرْجُوْا

خطاها که پیش دستی کنند برما بد چیزی است که بدان حکم می کنند هرکه امید داشته باشد

لِقَآءَ اللّٰهِ فَاِنَّ اَجَلَ اللّٰهِ لَاٰتٍ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ○ وَمَنْ جَاهَدَ فَاِنَّمَا

ملاقات خدا را پس هرآینه میعاد خدا البته آینده است واوست شنوا دانا وهرکه جهاد کند جز این نیست

يُجَاهِدُ لِنَفْسِهٖ اِنَّ اللّٰهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ ○ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا

که جهاد می کند برای خویشتن هرآینه خدا بی نیاز است از عالمها وآنانکه ایمان آوردند و کارهای

الصّٰلِحٰتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّاٰتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَحْسَنَ الَّذِيْ كَانُوْا

شایسته کردند البته محو کنیم از سر ایشان خطاهای ایشان را والبته جزا دهیم ایشانرا به نیکوترین آنچه

يَعْمَلُوْنَ ○ وَوَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَاِنْ جَاهَدٰكَ

میکردند امر کردیم آدمی را به نسبت پدر و مادر روی نیک معامله کردن واگر کوشش کنند با تو ای انسان

الثلثة

اٰمَنَّا آن که گویند ایمان آوردیم یعنی می پندارند که بمجرد قول آمنا دست از ایشان باز داشته شود وَهُمْ لَا يُفْتَنُوْنَ وحال آن که ایشان آزموده نشوند باوامر و نواهی یا مبتلا نگردند در نفس و مال یا امتحان نکنند ایشانرا بهجرت وجهاد وامثال آن و این آیت در شان جمعی از مسلمانانست که در مکه بودند وایشانرا هجرت از دیار و در قرار دشوار می آمد ومهاجران از مدینه بدیشان پیغام میدادند که اسلام شما مادام که در جوار کفار باشید تمام نیست بعضی بنیت هجرت بیرون آمدند ومشرکان آگاه شده ایشانرا از راه برگردانیدند حق سبحانه جهت تسلیه ایشان آیت فرستاد که تصور نمی باید کرد که بی کشاکش بلا دعوی دل ولا درست بود **بیت** عاشق از درد دل بسیار میباید چشید جور یار وغصه اغیار میباید کشید واصح آنست که مهجع مولای عمر بن الخطاب روز بدر بزخم تیر عمار حضرمی شهید شد وبر لفظ مبارک حضرت رسالت پناه گذشت که مهجع سید شهیدان اهل توحید او خواهد بود و مادر و پدر از فوت مهجع جزع و فزع بسیار مینمودند حق سبحانه آیت فرستاد که بمجرد قول ایمان بی ابتلا وامتحان کاری از پیش نرود وَلَقَدْ فَتَنَّا و بدرستیکه امتحان کردیم و در فتنه انداختیم الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ آنان که پیش از این مومنان بودند یعنی اینصورت در همه امم واقع بوده ونقد دعوی هر یک بر محک بلا آزموده اند فَلَيَعْلَمَنَّ اللّٰهُ پس ظاهر میگرداند خدای تعالی الَّذِيْنَ صَدَقُوْا آنان که راست گفته اند در دعوی ایمان وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِيْنَ و متمیز میسازد دروغگویان را از راه دین یا مینماید این هر دو گروه را بخلق یا جزا میدهد ایشانرا بانچه میداند از صدق و کذب ایشان **نظم** در محبت هرکه او دعوی کند صد هزاران امتحان بروی کند گر بود صادق کشد بار جفا ور بود کاذب گریزد از بلا اَمْ حَسِبَ الَّذِيْنَ بلکه می پندارند آنانکه يَعْمَلُوْنَ السَّيِّاٰتِ می کنند بدیها چون کفر و معاصی اَنْ يَّسْبِقُوْنَا آن که پیشی گیرند برما و مارا عاجز سازند از مجازات بر مساوی ایشان سَآءَ مَا يَحْكُمُوْنَ بد حکمی است آن که می کنند در فتوحات نقل کرده است که آیا می پندارند گناهکاران ما که بسیادت خود بر مغفرت و شمول رحمت من سبقت گیرند این حکم ناپسندیده است زیرا که رحمت من سبقت گرفته است بر ذنوب ایشان که موجب غضب باشد **بیت** گر گناه تو از عدد بیش است سبقت رحمتم از آن بیش است مَنْ كَانَ يَرْجُوْا هر که باشد که امید دارد لِقَآءَ اللّٰهِ لقای خدای تعالی را در بهشت یا وصول ثواب الهی وگفته اند هر که ترسد از روز رستخیز و عرض و بر خدای گو آماده باشید فَاِنَّ اَجَلَ اللّٰهِ پس بدرستیکه مدتی که خدای مقرر کرده برای لقا باخرت لَاٰتٍ هر آینه آینده است وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ و اوست شنوا مر گفتار بندگان دانا بضمایر و اسرار ایشان وَمَنْ جَاهَدَ و هر که جهاد کند با کفار یا بهوای نفس غدار فَاِنَّمَا يُجَاهِدُ پس جز این نیست که جهاد کند لِنَفْسِهٖ بنفس خود چه ثواب آن عائد بدوست

اِنَّ اللّٰهَ لَغَنِيٌّ بدرستیکه خدای تعالی لغنی هر آینه بی نیاز است عَنِ الْعٰلَمِيْنَ از طاعات و مجاهدات عالمیان و تکلیف عباد بعبادات جهت صلاح احوال ایشان است وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنان که ایمان آوردند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند کارهای شایسته لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ هر آینه محو کنیم از ایشان سَيِّاٰتِهِمْ بدیهای ایشان را وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ و هر آینه جزا دهیم ایشانرا اَحْسَنَ الَّذِيْ بنیکوترین آنچه كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بودند که میکردند یعنی جزا دهیم ایشانرا بنیکوترین اعمال ایشان [illegible] عمل ایشان [illegible] وَوَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ [illegible] بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا [illegible] وَاِنْ جَاهَدٰكَ [illegible]

لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ

تا شریک آری با من آنچه نیست ترا بحقیقت آن دانشی پس فرمان مبر ایشانرا بسوی من است بازگشت شما پس خبر دهم شمارا بآنچه شما

تَعْمَلُونَ ○ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ ○ وَمِنَ

میکردید و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند البته درآریم ایشانرا در زمرهٔ شایستگان و از

النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ

مردمان کسی هست که میگوید ایمان آوردیم بخدا پس چون تصدیع داده شد او را در راه خدا شمرد رنج دادن مردمان را

كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ

مانند عذاب خدا و اگر بیاید فتحی از پروردگار تو گویند هرآئینه ما با شما بودیم آیا نیست خدا

بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ○ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

داناتر بآنچه در سینهای عالمها است و البته ممتاز کند خدا آنان را که ایمان آوردند

وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ○ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا

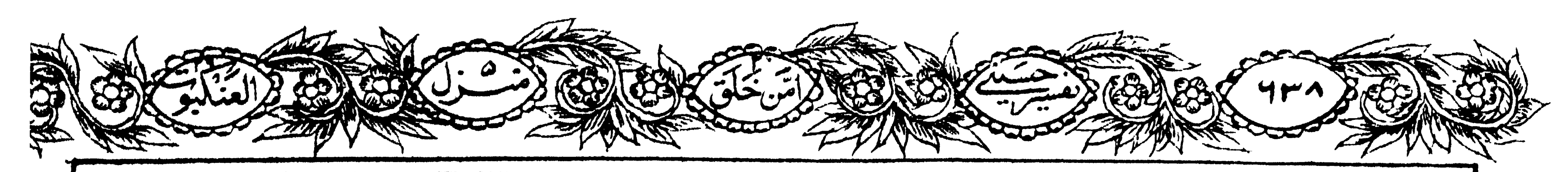
و البته ممتاز کند منافقان را و گفتند کافران مسلمانان را پیروی

سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ ع ط

راه ما کنید و باید که ما برداریم گناهان شمارا و نیستند ایشان بردارندهٔ چیزی از گناهان آن جماعه

لِتُشْرِكَ بِي تا شرک آوری بمن و انباز گیری مَا لَيْسَ آن چیز را که نیست لَكَ بِهِ مر ترا بالوهیت او عِلْمٌ دانشی تعبیر کرد از نفی الوهیت بنفی علم بآن یعنی مادر و پدر ترا تکلیف کنند بآنکه انباز گیری برای من چیزی را که الوهیت آن ندانی و فی الواقع الوهیت ثابت نیست جزمرا فَلَا تُطِعْهُمَا پس فرمان ایشان مبر که طاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ بسوی مجازات من است بازگشت شما از مؤمن و مشرک و از بار و عاق فَأُنَبِّئُكُمْ پس بیاگاهم شمارا از وقت جزا دادن بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه هستید که می کنید وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنان که ایمان آوردند بعد از کفر وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای شایسته بعد از فساد لَنُدْخِلَنَّهُمْ هرآئینه داخل گردانیم ایشانرا فِي الصَّالِحِينَ در زمرهٔ ستودگان یا درآوریم در مدخل ایشان که بهشت است وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يَقُولُ کسی هست که میگوید آمَنَّا بِاللَّهِ گرویدیم بخدای مراد منافقانند یا قومی ضعیف الایمان که میگفتند ایمان آوردیم فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ پس چون ایذا کرده شود در راه خدا بسبب دین او یعنی چون کفره او را عذاب کنند جَعَلَ یعنی دارد و شمارد فِتْنَةَ النَّاسِ رنج و عذاب مردمانرا كَعَذَابِ اللَّهِ مانند عذابهای خدای تعالی یعنی ترک ایمان کند از خوف عذاب خلق چنانچه ترک کفر میباید کرد از خوف عذاب خدای تعالی وَلَئِنْ جَاءَ و اگر بیاید نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ یاری از نزدیک پروردگار تو یعنی فتحی و غنیمتی لَيَقُولُنَّ هرآئینه گویند إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ بدرستی که ما هستیم با شما در دین و ملت پس ما را در غنیمت شریک سازید أَوَلَيْسَ اللَّهُ آیا نیست خدای تعالی بِأَعْلَمَ داناتر از همه دانایان بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ بآنچه در دلهای آدمیانست از صفای اخلاص و کدورت نفاق وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا و هرآئینه میداند خدای آنانرا که گرویده اند بدل وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ و هرآئینه میداند منافقانرا که نگرویده اند و ایشانرا در دنیا متمیز خواهد ساخت بابتلا و امتحان در بلاچه محنت و بلیت جوهر مردان شناخته شود چنانکه بآتش عیار زر و نقره معلوم گردد نظم بشکل هیأت انسان زره مرو زنهار * توان بصبر و تحمل شناخت جوهر مرد * اگرنه پاک بود از بلا نخواهد جست * وگر در اصل بود پاک صبر خواهد کرد * در لباب آورده که ابوسفیان و امیه بن خلف امیرالمومنین عمر بن خطاب و خباب را گفتند که ازین محدث روی بتابید و طریقهٔ قدیم پدران ما فرو مگذارید و اگر در اقامت بر دین آبا گناهی باشد ما آنرا برداریم و شما از زیر بار آن گناه بگذاریم آیت آمد وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنان که گرویدند لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنانرا که تصدیق کردند اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا پیروی کنید راه ما را یعنی متابع کیش پدران باشید وَلْنَحْمِلْ و باید که برداریم خَطَايَاكُمْ گناهان شمارا امر است در تاویل جزا یعنی اگر متابعت ما کنید ما خطای

شما برداریم وَمَا هُمْ و حال آن که نیستند کافران بِحَامِلِينَ بردارندگان مِنْ خَطَايَاهُمْ از گناهان مؤمنان مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز را از بار ایشان



إِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ۝ وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْـَٔلُنَّ

هرآئینه ایشان دروغگویانند والبته بردارند بارهای خویش را و بارها را همراه بارهای خویش والبته سوال کرده شوند

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ

روز قیامت از آنچه افترا می کردند وهرآئینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس توقف کرد

ع ۱۳

فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ

در ایشان هزار سال مگر پنجاه سال پس در گرفت ایشان را طوفان و ایشان

ظَٰلِمُونَ ۝ فَأَنجَيْنَٰهُ وَأَصْحَٰبَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَٰهَا آيَةً لِّلْعَٰلَمِينَ ۝

ستمکار بودند پس نجات دادیم نوح را و اهل کشتی را وساختیم کشتی را نشانه برای عالمها

وَإِبْرَٰهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ

و فرستادیم ابراهیم را وقتیکه گفت بقوم خود پرستش خدا کنید و بترسید از وی این بهتر است

لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَٰنًا

شما را اگر میدانید جز این نیست که می پرستید بجز خدا بتان را

وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ

و بر می بندید دروغ را هرآئینه آنانکه پرستش می کنید بجز خدا

إِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ بدرستیکه ایشان هرآئینه دروغگویانند در سخن خود که میگویند که بار خطای مؤمنان برداریم و ایشان بر حمل آن اندک و بسیار قادر نخواهند بود بجهت گرانی بار گناه خود و بار گناه آنان را نیز که بسبب ایشان گمراه شدند و متابعت ایشان نمودند کما قال سبحانه و تعالی وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ و هرآئینه برخواهند داشت در قیامت بارهای گران گناهان خود را وَأَثْقَالًا و بارهای دیگر را مَّعَ أَثْقَالِهِمْ با بارهای گران خود یعنی وزر و وبال آنانرا که گمراه ساخته اند اضافه آثام و جرایم ایشان خواهند ساخت بی آنکه چیزی از گناه گمراهان کم گردد وَلَيُسْـَٔلُنَّ و هرآئینه سوال کرده خواهند شد تابعان و متبوعان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ در روز رستخیز عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ از آنچه هستند که بر می بافتند از اباطیل و حیل که سبب اضلال خلق میشود وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و بدرستیکه فرستادیم ما نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ نوح را بسوی قوم او فَلَبِثَ پس درنگ کرد فِيهِمْ در میان ایشان بجهت دعوت ایشان بطریق حق أَلْفَ سَنَةٍ هزار سال إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا مگر پنجاه سال روایت اشهر آنست که نوح چهل ساله مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال خلق را بخدای دعوت کرد و بعد از طوفان شصت سال بزیست و در احقاف از وهب نقل میکند که عمر نوح هزار و چهارصد سال بود و صاحب عین المعانی فرموده که سی صد و هفتاد ساله مبعوث شده و نهصد و پنجاه سال دعوت کرد و بعد از طوفان سیصد و پنجاه سال بزیست ملک الموت بوقت قبض روح از وی پرسید که ای دراز ترین پیغمبران از جهت عمر دنیا را چون یافتی فرمود که یافتم مانند خانه که دو در داشته باشد از یکی درآیند و از دیگری بیرون روند قطعه گر عمر تو عمر نوح و لقمان باشد × آخر بروی جهان که فرمان باشد × در بودن دنیا و برون رفتن از او × یک روز و هزار سال یکسان باشد × ایراد قصه نوح جهت تسلی خاطر سید انام و تنبیه بر کشیدن ایذا از قوم و تهدید مکذبان بذکر طوفان یعنی نوح نهصد و پنجاه سال جفای قوم کشید و همچنان دعوت میفرمود کسی نمیگروید فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ پس بگرفت قوم او را عذاب طوفان وَهُمْ ظَٰلِمُونَ و ایشان ستمکاران بودند بکفر فَأَنجَيْنَٰهُ پس نجات دادیم نوح را وَأَصْحَٰبَ السَّفِينَةِ و یاران کشتی را یعنی هر که با وی بود از مؤمنان و هرچه در سفینه بود از انواع جانوران وَجَعَلْنَٰهَا و گردانیدیم کشتی یا واقعه قوم نوح را آيَةً دلالتی یا عبرتی لِّلْعَٰلَمِينَ از برای عالمیان تا بدان استدلال کنند یا پند گیرند وَإِبْرَٰهِيمَ و یاد کن ابراهیم را إِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهِ مر گروه خود را از اهل بابل که اعْبُدُوا اللَّهَ بپرستید خدای را وَاتَّقُوهُ و بترسید از عذاب او ذَٰلِكُمْ این

خیر لکم ان کنتم تعلمون عبادت و ترس ... از آنچه ... نفع ... انما تعبدون من دون الله ... اوثانا ... و تخلقون افکا ... ان الذین تعبدون من دون الله لا یملکون لکم رزقا ...



لا یملکون لکم رزقا فابتغوا عند الله الرزق واعبدوه

نمی توانند برای شما روزی دادن پس طلب کنید از نزدیک خدا روزی را و پرستش او کنید

واشکروا له الیه ترجعون ○ وان تکذبوا فقد کذب امم

و شکر او بجا آرید بسوی او باز گردانیده خواهید شد و اگر دروغ میشمرید پس هر آئینه دروغ شمرده بودند امتها

من قبلکم وما علی الرسول الا البلاغ المبین ○ اولم یروا کیف

پیش از شما و نیست بر پیغامبر مگر پیغام رسانیدن آشکارا آیا ندیدند چگونه

یبدئ الله الخلق ثم یعیده ان ذلک علی الله یسیر ○ قل سیروا

نو میکند خدا آفرینش را باز دیگر باز گرداند آفرینش هر آئینه این کار بر خدا آسان است بگو سیر کنید

فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق ثم الله ینشئ

در زمین پس در نگرید چگونه نو کرد آفرینش را باز خدا پیدا کند

النشأة الآخرة ان الله علی کل شیء قدیر ○

آن پیدایش را باز پسین هر آئینه خدا بر هر چیز توانا است

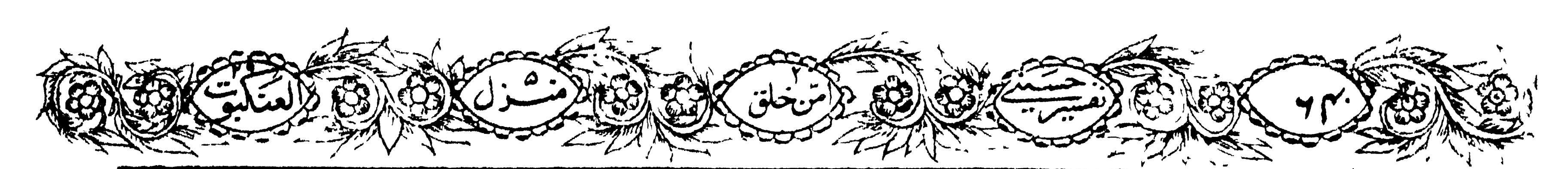
یعذب من یشاء ویرحم من یشاء والیه تقلبون ○

عذاب کند هر کرا خواهد و رحم کند بر هر که خواهد و بسوی او باز گردانیده خواهید شد

لا یملکون نمی توانند و قدرت ندارند که روزی دهند لکم مر شما را رزقا روزی دادنی فابتغوا پس بجوئید عند الله الرزق از نزدیک خدای تعالی روزی را که او تواناست بر ایصال آن بمرزوقان واعبدوه و بپرستید او را بیگانگی واشکروا له و شکر گوئید مر او را که شکر قید نعمت عاجله و صید نعمت آجله است الیه ترجعون بسوی او باز گردیده خواهید شد تا اینجا سخن ابراهیم بود آنگاه حق سبحانه تهدید میکند قریش را میفرماید وان تکذبوا و اگر تکذیب کنید ای اهل مکه پیغمبر مرا فقد کذب پس بدرستیکه تکذیب کرده اند پیغمبران خود را امم جماعتها من قبلکم پیش از شما چون قوم نوح و هود و صالح و از تکذیب ایشان پیغمبران را ضرری نرسید بلکه مضرت ایشان بدیشان لاحق شده که مستحق عقوبت دنیا و آخرت شده اند پس از تکذیب شما مر حبیب مرا چه زیان وما علی الرسول الا البلاغ المبین و نیست بر فرستاده مگر پیغام رسانیدن آشکارا و او پیغام رسانید و بیم و امید شما را دعوت کرد و از عقوبت آخرت بترسانید و شما بعث و نشر را منکر شدید اولم یروا کیف آیا نمی بینید و حفص بعیبت میخواند یعنی آیا نمی بینند منکران بعث که چگونه یبدئ الله الخلق آشکارا میگرداند خدای تعالی آفرینش را و از نیست هست میکند ثم یعیده پس اشیا را بعد از موت باز گرداند بحیات ان ذلک بدرستی که ابدا و اعاده علی الله یسیر بر خدای تعالی آسانست قل بگو ای محمد مر این منکران را که از راه تفکر و استدلال سیروا فی الارض بروید در زمین فانظروا کیف پس بنگرید که چگونه بدأ الخلق بیافریده است خدای تعالی خلق را بر اختلاف اشکال و افعال و احوال ثم الله پس خدای تعالی ینشئ ظاهر گرداند النشأة الآخرة آفریدن دیگر را ملخص سخن آنست که چون بدیدید و بدانستید که خالق همه در ابتدا الله است حجت لازم شود بر شما در اعادت و نصرت دانید آنکه مبدء خلایق هست میتواند که معید ایشان باشد ان الله بدرستیکه خدای تعالی علی کل شیء بر همه چیز از ابدا و اعاده قدیر تواناست بجهت آنکه قدرت صفت ذاتی اوست و ذات او نسبت بهمه ممکنات یکسانست چون بر نشأ اولی قادرست هر آئینه از نشأ اخری عاجز نخواهد بود یعذب عذاب کند من یشاء هر کرا خواهد عذاب او ویرحم من یشاء و ببخشد بر هر که خواهد بخشش او والیه تقلبون و بسوی حکم او بازگردیده خواهید شد در روز جزا گفته اند که عذاب کند بخذلان و کفران و ببخشاید بتوفیق ایمان در کشف الاسرار آورده که عذابش از راه عدلست و رحمتش از روی فضل هر کرا خواهد باوی عدل کند و از پیش براند و هر کرا خواهد بوی فضل کند و بلطف خویش بخواند نظم اگر رانی ز راه عدل رانی × و گر خوانی ز روی فضل خوانی × مرا با راندن و خواندن چه کار است

اگر خوانی و گر رانی تو دانی × درین درد اسیرم آزرده
که عذاب بر زشت خوی است و رحمت بحسن
خلق و در زد بعضی عذاب و رحمت میل بدنیا است
و ترک آن یا حرص و قناعت یا متابعت بدعت
و ملازمت سنت یا تفرقهٔ خاطر و جمعیت دل
امام قشیری رح فرموده که عذاب بآن کند که بنده
را با او گذارد و رحمت آنکه خود متولی کار او شود
مصرع تا تو نباشی یار ما رونق نگیرد کار ما

وما انتم



وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ۖ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن

ونيستيد شما عاجز كننده در زمين ونه در آسمان ونيست شمارا بجز خدا هيچ

وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَئِسُوا مِن

دوستى ونه يارى دهنده وآنانكه كافر شدند بآيات خدا وبملاقات او آنجماعه نوميد شدند از

رَّحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن

رحمت من وآن جماعه ايشان راست عذاب دردهنده پس نبود جواب قوم ابراهيم مگر آن كه

قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ

گفتند بكشيد اورا يا بسوزانيد اورا پس برهانيد خدا اورا از آتش هر آئينه درين ماجرا نشانهاست

لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا

براى گروهى كه او ميدارند وگفت ابراهيم جزاين نيست كه بت گرفته ايد بجز خدا

مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم

بجهت دوستى در ميان در زندگانى دنيا باز روز قيامت ناسپاس شود بعض شما

بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم

ببعض ولعنت كند بعض شما بعض را وجاى شما دوزخ است ونيست شمارا

ع ۱۴

وَمَا أَنتُم ونيستيد شما ايمردمان بِمُعْجِزِينَ عاجز كنندگان مر پروردگار خود را از عذاب خود فِي الْأَرْضِ در زمين يعني اگر خواهيد كه از حكم او بگريزيد ودر زمين متوارى شويد نتوانيد شد وَلَا فِي السَّمَاءِ ونه در آسمان يعني اگر در آسمان باشيد هم عاجز كنندگان نيستيد وگفته اند مراد آنست كه نه هركه در آسمانست قادر بود بر عاجز كردن خداى وَمَا لَكُم ونيست شمارا از عذاب خداى مِّن دُونِ اللَّهِ بجز خداى تعالى مِن وَلِيٍّ هيچ دوستى كه نگاهدارد شمارا از آن وَلَا نَصِيرٍ ونه يارى كه بقصد دفع آن در آيد وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وآنان كه بگرويدند بآيتهاى خداى تعالى يعني بكتب او يا بدلائل حكمت ووحدانيت او وَلِقَائِهِ ولقاى او يعني ببرى آخرت وبعث أُولَٰئِكَ يَئِسُوا آن گروه نااميد شدند مِن رَّحْمَتِي از بخشايش من در دنيا يا نااميد خواهند شد در قيامت وتعبير بماضى بجهت تحقق وقوع است وَأُولَٰئِكَ وآن گروه لَهُمْ مر ايشان راست عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابى دردناك يعني دايم بسبب كفر ايشان پس بعد ازين معترضات باز ذكر قصه ابراهيم مى كند وميفرمايد فَمَا كَانَ پس نبود جَوَابَ قَوْمِهِ جواب قوم ابراهيم بعد از منع ايشان از بت پرستى وبعد از كسر بتان إِلَّا أَن قَالُوا مگر آن كه گفتند بعضى از ايشان با بعضى كه اقْتُلُوهُ بكشيد اورا أَوْ حَرِّقُوهُ يا بسوزانيد اورا واو اتفاق نمودند بر سوختن واو را در آتش انداختند فَأَنجَاهُ اللَّهُ پس برهانيد اورا خداى تعالى مِنَ النَّارِ از ضرر آتش وآن را بر وى سرد وباسلامت گردانيد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستيكه درين رهانيدن لَآيَاتٍ هرآئينه نشانهاى قدرتست از خمود آتش وترك احراق ورستن گل وريحان از آن لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ براى گروهى كه ميگروند چه ايشان متفحص از آن وتامل در آن نفع ميگيرند وَقَالَ وگفت ابراهيم إِنَّمَا اتَّخَذْتُم جزاين نيست كه فرا گرفته ايد مِّن دُونِ اللَّهِ بجز خداى تعالى أَوْثَانًا بتان را بخدائى مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ براى دوستى ميان شما يعني تا شما وبت پرستان بيكديگر پيوندند بر عبادت ايشان اجتماع نمائيد فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانى دنيا يعني تا در دنيا باشيد آن دوستى باقى است ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ پس روز قيامت يَكْفُرُ كافر شود وبيزارى كند ومنكر گردد بَعْضُكُم بعضى از شما كه متبوعانند بِبَعْضٍ مر بعضى را كه متابعانند وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم ولعنت كند برخى از شما يعني پيروان وارازل بَعْضًا برخى را كه پيشروان واشراف اند وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وبازگشت شما همه دوزخ است

وما لكم من ناصرين

مِنْ نَّصِرِيْنَ ○ فَاٰمَنَ لَهٗ لُوْطٌ وَقَالَ اِنِّيْ مُهَاجِرٌ اِلٰى رَبِّيْ اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيْزُ

هيچ يارى دهنده پس باور داشت ابراهيم را لوط وگفت ابراهيم هر آينه هجرت كننده ام بسوى پروردگار خويش هر آينه وى غالب

الْحَكِيْمُ ○ وَوَهَبْنَا لَهٗٓ اِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَجَعَلْنَا فِيْ ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ

با حكمت است و عطا كرديم او را اسحق و يعقوب و مقرر داشتيم در اولاد وى پيغامبرى

وَالْكِتٰبَ وَاٰتَيْنٰهُ اَجْرَهٗ فِي الدُّنْيَا وَاِنَّهٗ فِي الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ ○ وَلُوْطًا

و كتاب را و داديم او را مزد او در دنيا و هر آينه وى در آخرت از شايستگان است و فرستاديم لوط را

اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖٓ اِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ ۫ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ

وقتى كه گفت بقوم خود هر آينه شما بعمل مى آريد كار بيحيائى را كه پيش دستى نكرده است بر شما بسوى اين

اَحَدٍ مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ ○ اَئِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُوْنَ السَّبِيْلَ ۙ۬

هيچكس از عالمها آيا شما بقصد شهوت مى آييد بمردان و قطع طريق ميكنيد

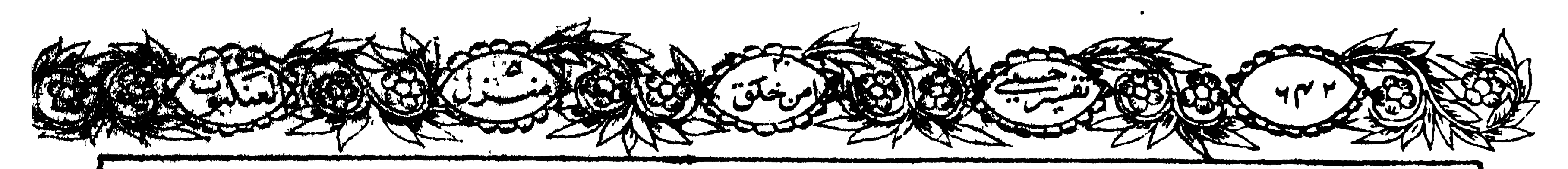
وَتَاْتُوْنَ فِيْ نَادِيْكُمُ الْمُنْكَرَ ۭ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهٖٓ

و بعمل مى آريد در مجلس خويش كار ناپسنديده پس نبود جواب قوم او

اِلَّآ اَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ○

مگر آنكه گفتند بيار پيش ما عذاب خدا را اگر هستى از راست گويان

مِنْ نَّصِرِيْنَ هيچ ياران و مددگاران كه خلاصى يابيد بمدد ايشان از آتش دوزخ و چون حضرت ابراهيم عم بسلامت از اين آتش بيرون آمد فَاٰمَنَ پس بگرويد و تصديق كرد لَهٗ لُوْطٌ مر او را لوط عم كه خواهرزاده و بقولى برادرزاده او بود وَقَالَ وگفت ابراهيم عم مراد را و مر ساره را كه دختر عم وى بود و بوى ايمان آورده بود اِنِّيْ مُهَاجِرٌ بدرستيكه من هجرت كننده ام ازين قوم اِلٰى رَبِّيْ بآنجاكه امر پروردگار من است اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيْزُ بدرستيكه او غالب است مرا مغلوب دشمنان نسازد الْحَكِيْمُ داناست و بحكمت كار من بپردازد پس لوط عليه السلام و ساره با او اتفاق نموده از كوهى كه سواد كوفه است به حران رفتند و از انجا بولايت شام در آمده ابراهيم عليه السلام بفلسطين نزول فرموده و لوط بمؤتفكه رفت صاحب كشاف آورده كه ابراهيم عم در آنوقت هفتاد و پنجساله بود و درهمين سال خداى تعالى اسمعيل عم را بوى داد از هاجره كه كنيزك ساره خاتون بوده و چون سن مبارك ابراهيم عم بصد و دوازده يا صد و بيست رسيده حق سبحانه از ساره وير افرزندى بخشيد چنانچه فرموده وَوَهَبْنَا لَهٗٓ و بخشيديم ما او را در سن پيرى اِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ فرزندى اسحق نام و نبيره يعقوب نام وَجَعَلْنَا و نهاديم فِيْ ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ در فرزندان او نبوت را يعنى در بنى اسرائيل و بنى اسمعيل وَالْكِتٰبَ و كتابها را يعنى توريت و انجيل و زبور و فرقان وَاٰتَيْنٰهُ اَجْرَهٗ و داديم ما او را مزد هجرت او فِي الدُّنْيَا درين سراى بآنكه فرزند داديم او را در كبرسن از عجوزه عقيمه يا ذريه طيبه ارزانى داشتيم و پيغمبرى و كتب بديشان عطا كرديم يا او را مقبول خلق و محبوب لها ساختيم تا همه اهل ملل نسبت خود بوى درست ميكنند يا حكم كرديم بصلوة بروى تا آخر دهر ما و روى ميگويد مزد او در دنيا بقاى ضيافت اوست يعنى همچنانكه در حال حيات در مهمانخانه وى بساط دعوت انداخته بود حالا نيز هست و از خاص و عام ازان مائده پرفائده بهرمند اند وَاِنَّهٗ و بدرستيكه او فِي الْاٰخِرَةِ در آن سراى آخرت لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ از جمله شايستگان و پسنديدگان است وَلُوْطًا و ياد كن لوط را عم اِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهٖٓ مر گروه خود را از اهل مؤتفكات اِنَّكُمْ آيا شما لَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ مى آييد بدان كار زشت و خصر انكم ميخوانند يعنى بدرستيكه شما بفاحشه مى آييد يعنى ميكنيد كاريكه بغايت زشت است و بسبب قباحت آن مَا سَبَقَكُمْ پيش نگرفت بر شما بِهَا بآن فاحشه مِنْ اَحَدٍ هيچ كسى مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ از عالميان جهت آنكه طباع سليمه ازين عمل متنفر است و نفوس ازين كار [illegible] اَئِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ آيا شما مى آييد بمردان بطريق مباشرت وَتَقْطَعُوْنَ السَّبِيْلَ و ميبريد راه [illegible] يعنى مال ايشان ميگيريد و ايشانرا ميكشيد [illegible] يا اين عمل [illegible] مى كنيد و بين [illegible] مردمان [illegible] راه قطع ميشود وَتَاْتُوْنَ و مى آييد فِيْ نَادِيْكُمُ الْمُنْكَرَ در مجلسهاى خود بفعلهاى زشت يعنى كارهاى كه ناپسند عقلا و عرف است چون دشنام دادن و مزاح بفحش كردن و صفير زدن و سنگريزه ها بگذرندگان افگندن و مهره از كمان گروهه بمردم انداختن و [illegible] و ضرب [illegible] با ساز و امثال آن فَمَا كَانَ پس نبود جَوَابَ قَوْمِهٖٓ جواب قوم وى اِلَّآ اَنْ قَالُوا مگر آنكه گفتند ائْتِنَا بِعَذَابِ اللّٰهِ بيار عذاب خدا را اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ اگر هستى تو از راست گويان در آنكه اين فعلها قبيح است و بسبب آن عذاب باشما نازل خواهد شد يعنى ما ترك اين عملها نميكنيم و تو اگر راست ميگويى كه عذاب خداست و تو پيغمبرى پس او را بگو تا عذاب فرستد بما چون لوط عليه السلام از ايشان نا اميد شد قَالَ



ع ٨ ١٥

قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ ۝ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ

گفت ای پروردگار من نصرت ده مرا بر قوم مفسدان و وقتیکه آوردند فرستادگان ما پیش ابراهیم

بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُو أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا

مژده را گفتند هر آئینه ما هلاک کننده اهل این دیه ایم هر آئینه اهل این دیه

ظَالِمِينَ ۝ قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ

ستمگار بودند گفت ابراهیم هر آئینه در آنجا لوط است گفتند ما داناتریم بهر که آنجا است البته خلاص کنیم او را و اهل او را

إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ۝ وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ

الا زن وی باشد از باقی ماندگان و وقتیکه آمدند فرستادگان ما پیش لوط اندوهگین کرده

وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ

و تنگدل شد بسبب ایشان و گفتند آن فرستادگان مترس و اندوه مخور هر آئینه ما نجات دهنده تو و اهل تو ایم

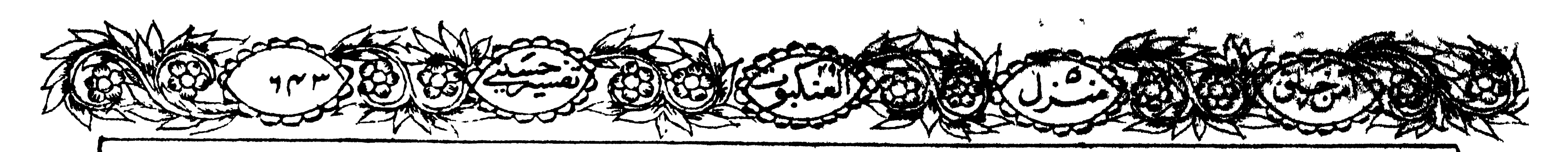
إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ۝ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَٰذِهِ

مگر زن تو باشد از باقی ماندگان هر آئینه ما فرود آرنده ایم بر اهل این

الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۝ وَلَقَدْ

دیه عقوبتی را از آسمان بسبب آنکه بدکاری میکردند و هر آئینه

قَالَ گفت از روی مناجات رَبِّ انْصُرْنِي خدایا یاری ده مرا بانزال عذاب عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ بر گروه تباه کاران وَلَمَّا جَاءَتْ و آن هنگام که آمدند رُسُلُنَا فرستادگان ما یعنی ملائکه إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ بسوی ابراهیم جهت بشارت فرزند قَالُوا گفتند إِنَّا مُهْلِكُو بدرستیکه ما هلاک کنندگانیم أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ اهل این دیه سدوم را که تکذیب خواهرزادهٔ تو میکنند إِنَّ أَهْلَهَا بدرستیکه اهل آن دیه كَانُوا ظَالِمِينَ هستند ستمگاران بکفر و انواع منکرات قَالَ گفت ابراهیم إِنَّ فِيهَا لُوطًا بدرستیکه در آن دیه لوط علیه السلام است و او از ظالمان نیست قَالُوا گفتند ملائکه نَحْنُ أَعْلَمُ ما داناتریم بِمَنْ فِيهَا بهر کس که در وی هست از مؤمن و کافر و ما از حال لوط علیه السلام غافل نیستیم لَنُنَجِّيَنَّهُ هر آئینه او را رهائی خواهیم داد وَأَهْلَهُ و کسان او را إِلَّا امْرَأَتَهُ مگر زن او را که او كَانَتْ باشد مِنَ الْغَابِرِينَ از باقی ماندگان در عذاب یا در دیه یعنی خواهیم گفت تا لوط از میان قوم بیرون رود با اهل خود و همه کسان وی بیرون روند مگر زن او که در میان قوم بماند و با ایشان هلاک شود وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ و آن هنگام که آمدند رُسُلُنَا لُوطًا فرستادگان ما بسوی لوط سِيءَ بِهِمْ اندوهناک شد بدیشان وَضَاقَ بِهِمْ و تنگ شد بسبب ایشان ذَرْعًا از جهت دل یعنی تنگدل گشت که مبادا از قوم او بدیشان رنجی رسد جهت آنکه ایشان متعرض غربا میشدند فرشتگان اثر ملال بر جبین لوط مشاهده کرده او را تسلی دادند وَقَالُوا و گفتند لَا تَخَفْ مترس وَلَا تَحْزَنْ و اندوه مدار إِنَّا مُنَجُّوكَ بدرستیکه ما رهاننده ایم ترا وَأَهْلَكَ و کسان ترا إِلَّا امْرَأَتَكَ مگر زن ترا که او كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ باشد از باز ماندگان و هلاک شدگان إِنَّا مُنْزِلُونَ بدرستیکه ما فرود آرندگانیم عَلَىٰ أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ بر اهل این دیه رِجْزًا عذابی مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یعنی سنگ باران بِمَا كَانُوا بسبب آنکه بودند که پیوسته يَفْسُقُونَ فسق میکردند پس بحکم خدای تعالی لوط علیه السلام با اهل خود خلاصی یافت و کفار مؤتفکه هلاک شدند و شهر خراب شد و ایشان عبرت عالمیان گشتند چنانکه میفرماید وَلَقَدْ تَرَكْنَا



تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ○ وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ

گذاشتیم ازان دیه نشانه واضح برای گروهی که در می یابند و فرستادیم بسوی مدین برادر ایشان

شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْثَوْا فِي

شعیب را پس گفت ای قوم من عبادت خدا کنید و توقع دارید روز بازپسین را و هرسو گردید در

الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ○ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ○

زمین فساد کنان پس دروغی داشتند او را پس گرفت ایشانرا زلزله پس بامداد کردند در خانهای خویش مرده افتاده

وَعَادًا وَثَمُودَا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ

و هلاک کردیم عاد و ثمود را و هر آینه واضح شده است شما را بعض مساکن ایشان و آراسته ساخته بود برای ایشان شیطان

أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ○ وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ

کردارهای ایشان پس بازداشت ایشانرا از راه و ایشان بینا بودند و هلاک کردیم قارون و فرعون

وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا

و هامان را و هر آینه آمده بود بایشان موسی با نشانهای واضح پس تکبر کردند در زمین و نه

كَانُوا سَابِقِينَ ○ فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ

بودند سبقت کنندگان پس هر یکی را گرفتار ساختیم بوبال گناهش پس از ایشان کسی بود که فرستادیم بروی

تَرَكْنَا و بدرستیکه باگذاشتیم مِنْهَا ازان قریه آيَةً بَيِّنَةً نشانهٔ روشن لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ برای گروهی که تعقل میکنند و اعتبار گیرند و آن نشانهٔ آثار دیار خراب ایشان است یا حجارهٔ سجیل که دران زمین یافته میشود یا آبهای سیاه که هنوز هست وَإِلَى مَدْيَنَ و فرستادیم بسوی اهل مدین أَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان شعیب را فَقَالَ پس گفت يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ای گروه من بپرستید خدا را وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ و امید دارید ثواب روز بازپسین را یعنی عملها کنید که بدان امید ثواب توان داشت یا بترسید از شدت روز قیامت وَلَا تَعْثَوْا و غایت تباهی مجوئید فِي الْأَرْضِ در زمین مدین بنقص کیل و وزن مُفْسِدِينَ در حالتیکه قاصد فساد باشید فَكَذَّبُوهُ پس دروغ داشتند شعیب را و از افساد ممتنع نشدند فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس بگرفت ایشانرا زلزلهٔ سخت یا صیحهٔ جبرئیل که دلها بدان در تزلزل افتد فَأَصْبَحُوا پس بامداد کردند فِي دَارِهِمْ در سراهای خویش جَاثِمِينَ بزانو در آمدگان و مردگان وَعَادًا وَثَمُودَا و قوم عاد و ثمود و حفص ثمود خواند بلا تنوین و یاد کن قوم عاد و ثمود و هلاک ایشان را وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ و بدرستیکه روشن شده است هلاک ایشان مر شما را مِنْ مَسَاكِنِهِمْ از مسکنها و منزلهای ایشان بحجاز و یمن که بر آن میگذرید و آثار عذاب معاینه می بینید وَزَيَّنَ لَهُمُ و بیاراست برای ایشان الشَّيْطَانُ دیو سرکش یعنی ابلیس أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان از کفر و تکذیب فَصَدَّهُمْ پس باز داشت ایشانرا عَنِ السَّبِيلِ از راه راست که انبیا ایشانرا بدان میخواندند وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ و بودند بینایان یعنی متمکن بودند از نظر و فکر و ملاحظه بدیدهٔ بصیرت اما بدان اشتغال نکردند یا زیرک و باریک بین بودند بگمان خود و سخن پیغمبران را استقول پنداشتند وَقَارُونَ و یاد کن قارون را وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ و فرعون و وزیر او هامان وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى و بدرستی که آمد بایشان موسی بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن و معجزهای هویدا فَاسْتَكْبَرُوا پس سرکشی کردند فِي الْأَرْضِ در زمین مصر و تعظیم ورزیدند وَمَا كَانُوا و نبودند سَابِقِينَ پیشی گیرندگان بر حکم خدای تعالی بلکه حکم خدای در ایشان رسید فَكُلًّا پس هریک از ایشان که یاد کرده شد أَخَذْنَا فرا گرفتیم و عقوبت کردیم بِذَنْبِهِ بگناه او فَمِنْهُمْ پس بعضی از ایشان مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ کسی بود که فرستادیم بر ایشان حَاصِبًا

حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ اَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْاَرْضَ

باد سنگ بار و از ایشان کسی بود که گرفت اورا آواز سخت و از ایشان کسی بود که فرو بردیمش بزمین

وَمِنْهُمْ مَنْ اَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوٓا اَنْفُسَهُمْ

و از ایشان کسی بود که غرق ساختیم و هرگز ممکن نبود که خدا ظلم کند بر ایشان ولیکن ایشان بر خویشتن

يَظْلِمُوْنَ ○ مَثَلُ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْلِيَآءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوْتِ

ستم میکردند داستان آنانکه دوستان گرفته اند بغیر خدا همچون داستان عنکبوت است

اِتَّخَذَتْ بَيْتًا وَاِنَّ اَوْهَنَ الْبُيُوْتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوْتِ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ○

که فرا گرفت خانه و هر آینه سست ترین خانه خانه عنکبوت است اگر می دانستند

اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ○ وَتِلْكَ

بر آینه خدا میداند حال چیزی که می پرستند بجز وی از هرچه باشد و اوست غالب با حکمت و این

الْاَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَآ اِلَّا الْعَالِمُوْنَ ○ خَلَقَ اللّٰهُ

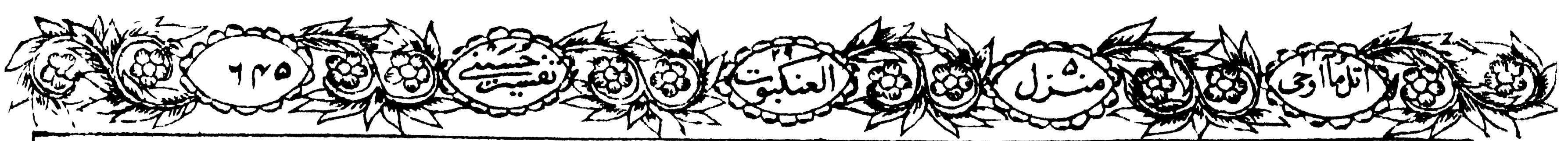
داستانها بیان میکنیم آنرا برای مردمان و نمی فهمند آنرا مگر دانایان آفرید خدا

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ○

آسمانها و زمین را بتدبیر درست هر آینه درین کار نشانه است برای مسلمانان

حَاصِبًا بادی سخت که دران سنگریزه بود یعنی قوم لوط ع وَمِنْهُمْ و بعضی از ایشان مَنْ اَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ کسی بود که بگرفت اورا عذاب صیحه یعنی قوم ثمود و اهل مدین وَمِنْهُمْ و بعضی از ایشان مَنْ خَسَفْنَا کسی بود که فرو بردیم بِهِ الْاَرْضَ اورا بزمین چون قارون وَمِنْهُمْ و از ایشان مَنْ اَغْرَقْنَا کسی بود که غرق ساختیم ایشانرا در آب چون قوم نوح و فرعون وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ و نبود خدای تعالی که ستم کند بر ایشان یعنی بی جرم ایشانرا عقوبت کند وَلٰكِنْ كَانُوٓا و لیکن بودند که ایشان بجهل یا بعناد اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ بر نفسهای خود ستم میکردند و خود را بکفر و معصیت بدف تیر عذاب میساختند نظم آنکه حکم شرع را رد میکنی × راه باطل میروی بد میکنی × چون تو بدکردی بدی یابی جزا × پس بدیها جمله با خود میکنی مَثَلُ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا داستان آنانکه فرا گرفتند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی اَوْلِيَآءَ دوستان یعنی خدایان كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوْتِ مانند عنکبوت است که برای خود اِتَّخَذَتْ بَيْتًا فرا گیرد خانه وَاِنَّ اَوْهَنَ الْبُيُوْتِ و بدرستیکه سست ترین خانها لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوْتِ هر آینه خانه عنکبوت است که نه سقف دارد و نه دیوار و نه گرما باز دارد و نه سرما لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ اگر باشند کافران که دانند چیزی را هر آینه بدانند که این مثلی برای دین ایشان است چنانچه خانه عنکبوت سست و بی بنیاد است و هیچ چیز را نشاید دین ایشان نیز خوار و بیمقدار است و ازان هیچ نگشاید صاحب بحر الحقائق فرموده که عنکبوت هرچند بر خود می تند زندانی برای نفس خود میسازد و قید بر دست و پای خود می نهد پس خانه او محبس اوست آنها نیز که بدون خدای اولیا میگیرند یعنی پرستش هوا و محبت دنیا و متابعت شیطان میل کنند بسلاسل و اغلال و وزر و وبال مقید گشته روی خلاصی نهارند و عاقبت در مهلکه نیران و درکه بعد و حرمان افتاده معاقب و معذب گردند و بعضی هوای نفس را دبی اعتباری تار عنکبوت تشبیه کرده اند کما قیل بیت از هوا بگذر که بینی اغنیا را فتاده است × رشته دام هوا چون تار بیت عنکبوت اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ بدرستیکه خدای تعالی میداند مَا يَدْعُوْنَ آنچه میخوانند یعنی می پرستند مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدای تعالی مِنْ شَيْءٍ از هر چیزی چون بت و ملک و آدمی و کواکب وَهُوَ الْعَزِيْزُ و اوست غالب در ملک خود شریک ندارد الْحَكِيْمُ محکم کار است بحکمت عقوبت مشرکان را تاخیر میکند وَتِلْكَ الْاَمْثَالُ و این مثلها

نضربها للناس بیان میکنیم آنرا برای مردمان وما یعقلها و درنمی یابند آنرا الا العالمون مگر دانایان خلق الله بیافرید خدای تعالی السموات والارض آسمانها و زمینها را بالحق براستی نه برای باطل ان فی ذلک بدرستیکه درین آفرینش لآیة هر آینه نشانه است للمؤمنین مر گرویدگان را



الجزء الحادی والعشرون ۲۱

اُتْلُ مَآ اُوْحِيَ اِلَيْكَ مِنَ الْكِتٰبِ وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَآءِ

بخوان یا محمد آنچه وحی فرستاده شد بسوی تو از کتاب و برپا دار نماز را بدرستیکه نماز منع میکند از کار بیحیائی

وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُوْنَ ۝ وَلَا تُجَادِلُوْٓا اَهْلَ الْكِتٰبِ

و فعل ناپسندیده و هرآئینه یاد کردن خدا بزرگتر است از همه و خدای داند آنچه میکنید و مکاره مکنید با اهل کتاب

اِلَّا بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ اِلَّا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ وَقُوْلُوْٓا اٰمَنَّا بِالَّذِيْٓ اُنْزِلَ اِلَيْنَا

الا بخصلتی که وی نیکترست مگر آنان که ستم کردند از ایشان و بگوئید ایمان آوردیم بآنچه فرود آورده شد بسوی ما

وَاُنْزِلَ اِلَيْكُمْ وَاِلٰهُنَا وَاِلٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَّنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ۝ وَكَذٰلِكَ

و آنچه فرود آورده شد بسوی شما و معبود ما و معبود شما یکی است و ما او را منقادیم و چنانچه کتابها

اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ فَالَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ وَمِنْ هٰٓؤُلَآءِ مَنْ

سابق فرود آورده بودیم همچنان فرو فرود آوردیم بسوی تو کتاب پس آنان که دادیم ایشان را کتاب ایمان می آرند بآن و از عرب کسی هست که

يُّؤْمِنُ بِهٖ وَمَا يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَآ اِلَّا الْكٰفِرُوْنَ ۝ وَمَا كُنْتَ تَتْلُوْا مِنْ قَبْلِهٖ

ایمان می آرد بدان و انکار نمی کنند آیات ما را مگر کافران و نمی خواندی پیش از نزول قرآن

مِنْ كِتٰبٍ وَّلَا تَخُطُّهٗ بِيَمِيْنِكَ اِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُوْنَ ۝ بَلْ هُوَ اٰيٰتٌ

هیچ کتاب را و نمی نوشتی هیچ کتاب را بدست راست خود آنگاه در شک افتادندی این بیکیشان بلکه قرآن آیات

اُتْلُ بخوان مَآ اُوْحِيَ اِلَيْكَ آنچه وحی کرده میشود بتو مِنَ الْكِتٰبِ از قرآن وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ و برپای دار نماز را اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى بدرستیکه باز میدارد نماز عَنِ الْفَحْشَآءِ از کارهائی که نزد عقل زشت بود وَالْمُنْكَرِ و از عملی که بحکم شرع منهی باشد یعنی سبب بازایستادن میباشد از معاصی چه مداومت بر آن موجب دوام ذکرست و دوام ذکر مورث کمال خشیت است و خشیت نمی گذارد که بنده گرد معصیت گردد آورده اند که جوانی از انصاری ملازمت جماعت نموده با حضرت رسالت پناه نماز میگزارد و هیچ نوع از منکرات نبود که مرتکب آن نمیشد چون حکایت حال وی بعرض رسالت پناه رسانیدند فرمود که ان الصلوة ستنهی زود باشد که نماز او را باز دارد از آن و اندک زمانی بر آمد که توفیق توبه یافت و از خواص صحابه گشت و در وسیط باسناد خود از انس بن مالک نقل میکند که حضرت رسالت پناه فرمود که هرکه باز ندارد نماز او را از فحشا و منکر زیاده نشود او را ابدان نماز از حضرت حق سبحانه الا دوری و صاحب تاویلات آورده که سرّ یکی از تن و نفس و دل و سرّ و خفی نمازیست باز دارنده نماز تن ناهی است از معاصی و ملاهی و نماز نفس مانعست از رذائل و علائق و اخلاق ردیه و هیات مظلمه و نماز دل باز دارد از ظهور فضول و فور غفلت و صلوة سر منع نماید التفات بما سوا حضرت او و صلوة روح نهی کند از استقرار بملاحظه اغیار و صلوة خفی بگذراند سالک را از تهمت انانیت و ظهور انابنیت یعنی بر وی ظاهر گردد که از روی حقیقت هستی غیر یکی نیست لقد نیعالم باز بین بعالمش معروش وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ و هرآئینه ذکر خدا بزرگتر است از ذکر همه چیزی زیرا که ذکر او طاعت است و ذکر غیر او طاعت نیست یا بزرگتر است از آنکه کسی قدر او بشناسد یا بزرگترست که دیگری یاد او کند و بقول بعضی مراد از ذکر نماز است معنی این باشد که نماز بزرگتر است از سائر طاعات یا از آن بزرگترست که صاحب خود موجب عقوبت فحشا و منکر باشد و گذارد و محققان گفته اند که ذکر خدا بنده را بزرگتر است از ذکر بنده مر خدای را چه ذکر بنده آمیخته است با غراض و ذکر خدای صافی است از کدورت علل و اعراض یا ذکر بنده خالی است فانی و شاید ذکر خدای باقی است عطا وی ورا و نیاید ذوالنون مصری قدس سره فرموده که ذکر او بزرگتر است از آنچه که تو او را یاد کنی مگر بعد از آنکه او ترا یاد کند و سلمی فرموده که ذکر او مر اهل شما را بهتر است از ذکر شما در هر وقت و در نفحات از حضرت شیخ ابو سعید ابو الخیر روح الله روحه نقل میفرماید که ذکر خدا و ندیز بزرگتر است چنانکه تو او را یاد کنی او ترا یاد کند ذکر او بزرگترست ذکر تو پیدا بود تا کی بود بیت تو یاد کنی خدا را در خورد خود و او یاد کند ترا در خور خویش وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدا دانا تر است مَا تَصْنَعُوْنَ آنچه میکنید از نماز و غیر آن جزای شما بساعل خواهد بود وَلَا تُجَادِلُوْٓا و پیکار مکنید و جدال منمائید اَهْلَ الْكِتٰبِ با اهل کتاب یعنی باکسانیکه در عهد شما اند یا جزیه قبول کرده اند اِلَّا بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ مگر بخصلتی که آن نیکوترست یعنی خشونت ایشان را بنرمی مقابله کنید و غضب ایشان را بحلم اِلَّا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ مگر آنان که ستم کردند از ایشان یعنی عهد شکستند یا جزیه باز گرفتند و گفته اند که ظالمان از اهل کتاب آنها اند که اثبات فرزندی میکنند مر خدا را سبحانه



بَيِّنَٰتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ○

روشن است محفوظ در سینهای آنانکه داده شد ایشانرا علم و انکار نمی کنند آیات مارا مگر ستمکاران

وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا

وگفتند چرا نفرستاده شد برین پیغامبر نشانها از جانب پروردگاروی بگو جزاین نیست که نشانهای نزدیک پروردگارست

أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ○ أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ

که من ترساننده آشکارام آیا کفایت نکرده است ایشانرا آنکه فرستادیم بر تو کتاب که خوانده میشود برایشان

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ○ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي

هرآئینه درین مقدمه رحمتست و پند است برای قومی که باور میدارند بگو بس است خدا گواه میان من

وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ

و میان شما میداند آنچه در آسمانها و زمین است و آنان که ایمان آوردند بناحق

وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ○ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ

و کافر شدند بخدا آنجماعه ایشانند زیانکاران و شتاب می طلبند از تو عذاب را و اگر نبودی میعادی

مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ○

معین البته آمدی بدیشان عذاب و هرآئینه بیاید بدیشان ناگهان و ایشان ندانند

بَيِّنَٰتٌ آیتهای روشن است فِي صُدُورِ الَّذِينَ در سینهٔ آنانکه أُوتُوا الْعِلْمَ داده شده اند علم را یعنی مؤمنان اهل کتاب یا صحابهٔ کرام که آنرا یاد میکردند تا هیچکس تحریف نتواند کرد و خواندن قرآن از ظهر القلب خاصهٔ امت مرحومه است چه کتب متقدمه از اوراق میخواندند قولی آنست که هو راجع بحضرت رسالت پناه است یعنی محمد و کارهای او و علم او با آنکه او امی است اینها روشن است مرآنانرا که دانا اند بکتب الهی و واقف بصفات و سمات حضرت رسالت پناهی وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا و منکر نشوند مرآیتهای مارا که محمد و قرآن است إِلَّا الظَّالِمُونَ مگر کاملان در ظلم که مکابره می کنند با وجود وضوح دلائل اعجاز وَقَالُوا و گفتند کافران لَوْلَا أُنْزِلَ چرا فرو فرستاده نمی شود عَلَيْهِ بر محمد آيَاتٌ نشانها مِنْ رَبِّهِ از پیش پروردگار او یعنی معجزه چون ناقهٔ صالح و عصای موسی و مائدهٔ عیسی قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ بگو جز این نیست که آیتها و معجزها عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خداست هرگاه بر هر که خواهد فرو فرستد اظهار آن بقبضهٔ اقتدار و اختیار من نیست وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ و جز این نیست که من بیم کننده ام آشکارا یعنی تخویف میکنم بلیغ که شما دریابید أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ آیا بسنده نیست ایشانرا حجتی هویدا و معجزهٔ واضح أَنَّا أَنْزَلْنَا آنکه فرو فرستادیم عَلَيْكَ الْكِتَابَ بر تو قرآن او پیوسته يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ خوانده میشود برایشان بزبان ایشان و ایشان افصح مردم اند و اسرار بلاغت و اطوار فصاحت برایشان مخفی نیست و تو تحدی کردی و کوتاه ترین سوره در برابر قرآن از ایشان طلبیده و ایشان لشکر می کشند و مال و جان در می بازند و بمعارضهٔ آن نمی پردازند معجزهٔ روشن تر ازین کجا باشد و گفته اند جمعی بحضرت رسالت پناه آمدند و بعضی از سخنان یهود نوشته با خود آورده بودند و مدعا آنکه میخواهیم که علم خود را بآن افزون سازیم حضرت فرمود که بس است این گمراهی قومی را که از آنچه نبی ایشان بدیشان آورده رغبت کنند بچیزی که غیر نبی ایشان آورده و این آیت نازل شد یعنی آیا این کفایت نیست ایشانرا قرآن که برایشان میخوانند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین کتاب لَرَحْمَةً هرآئینه بخششی است و بخشایش و نعمتی بزرگ مرکسی را که متابعت او کند وَذِكْرَىٰ و پندی و نصیحتی است لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ مرگروهی را که تصدیق کنند قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بگو بسنده است خدای بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان من و شما شَهِيدًا گواه بر سخن من چه مرا تصدیق میکند بمعجزات يَعْلَمُ میداند خدای تعالی مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمین است پس حال من و شما بر وی مخفی نخواهد بود وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند بِالْبَاطِلِ بناحق چون یهودیه و نصرانیه یا ایمان آورده اند

بمعبودان باطل وَكَفَرُوا بِاللَّهِ و کافر شدند بخدای یگانه أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ آن گروه ایشانند زیانکاران که بدل ایمان کفر را اختیار کردند وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ و شتاب میکنند کافران بنزول عذاب چون نضر بن حارث و اتباع او و میگفتند که عذاب را زود بیار وَلَوْلَا أَجَلٌ مُسَمًّى و اگر نبودی وقتی معین برای عذاب ایشان لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ هرآئینه بیامدی بدیشان عذاب وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً و هرآئینه بیاید بدیشان عذاب ناگهان وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان ندانند آمدن آنرا يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ۝ يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ

شتاب طلب می کنند از تو عذاب را و هر آئینه دوزخ در گیرنده است کافران را روزی که بپوشاند ایشانرا عذاب

مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ

از بالای ایشان و از زیر پای ایشان و بگوید خدای بچشید جزای آنچه می کردید ای بندگان مسلمان

آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ ۝ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ

من هر آئینه زمین من گشاده است پس مرا بخصوص عبادت کنید هر نفسی چشنده مرگ است

ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ

باز بسوی ما گردانیده شوید و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند البته فرود آریم ایشانرا از بهشت

غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ۝ الَّذِينَ صَبَرُوا

بخلهای بلند میرود زیر آن جویها جاویدان آنجا نیکست مزد این عمل کنندگان آنانکه صبر کردند

وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝ وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا

و بر پروردگار خویش توکل میکنند و بسیا جانور که بر نمی دارد روزی خود را خدا روزی میدهد او را

وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

و شما را نیز و اوست شنوا دانا و اگر سوال کنی ایشان را که کیست آنکه آفرید آسمانها و زمین

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ طلب تعجیل میکنند ترا بحلول عذاب وَإِنَّ جَهَنَّمَ و حال آنکه دوزخ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ فرو گرفته است و احاطه کرده بناگرویدگان یعنی موجبات جهنم چون کفر و معاصی محیط است بر ایشان و یا فاعل بمعنی مستقبل بود یعنی احاطه خواهد کرد بر ایشان يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ یاد کن روزی را که فرا گیرد ایشانرا عذاب مِنْ فَوْقِهِمْ از زبر سرهای ایشان وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ و از زیر پایهای ایشان وَيَقُولُ و گوید خدای تعالی یا فرشته بفرمان وی یا مردی مرد و زخیان را که ذُوقُوا بچشید مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ جزای آنچیزیکه بودید که میکردید دنیا دار عمل بود و عقبی دار جزا است هر چه آنجا کاشته اید اینجا امید و دید پیت تو تخم بعیشان کی چون بدروی بمحصول خود شاد و خرم شوی ❊ آورده اند که جمعی از مؤمنان در مکه اقامت کرده از جهت قلت زاد و کمی استعداد یا بسبب محبت اوطان یا صحبت اخوان هجرت میکردند و بترس و هراس پرستش خدای مینمودند حق سبحانه آیت فرستاد که يَا عِبَادِيَ ای بندگان من الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه گرویده اند از اهل شرک بیکسو روید و صحبت مؤمنان طلبید و اگر در بلدی آشکارا عبادت نمی توانید کرد إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ بدرستیکه زمین من گشاده است هجرت کنید از موضع خوف بمنزل امن فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ پس مرا پرستش نمائید خالصا و ازینجا گفته اند قطعه سفر کن چو جای تو ناخوش بود ❊ گزین جای رفتن بدان ننگ نیست ❊ اگر تنگ گردد ترا جایگاه ❊ خدای جهان را جهان تنگ نیست ❊ و اگر از دوستی اهل و ولد پابسته بلده شده اید روزی مفارقت ضروری خواهد بود که كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ هر نفسی چشنده مرگ است و بمرگ از همه جا و از همه کس خواهد برید ثُمَّ إِلَيْنَا پس بسوی ما تُرْجَعُونَ باز گردیده خواهند شد و حفص بخطاب میخواند یعنی شما باز گردیده خواهید شد بجزای پس مرا از شرک اقامت نباید کرد و روی بکعبه امان یعنی آستان حضرت پیغمبر آخر الزمان باید آورد وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنان که ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای شایسته یعنی ادای فرایض نمودند لَنُبَوِّئَنَّهُمْ بر آئینه فرود آریم ایشانرا مِنَ الْجَنَّةِ از بهشت غُرَفًا بمنزلهای بلند و غرفهای ارجمند تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر آن غرفها جویها خَالِدِينَ در حالتیکه جاویدان باشند فِيهَا در آن غرفهای ارجمند نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ نیکو مزدیست مر عمل کنندگان خیر را بهشت الَّذِينَ صَبَرُوا آنانکه شکیبائی ورزیدند بر آزار مشرکان و هجرت اوطان وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ و بر پروردگار خود نه بغیر او يَتَوَكَّلُونَ توکل میکنند در کار خود و جمعی از مؤمنان که این آیت را شنیدند و عزیمت هجرت بمدینه نمودند غدغه دیگر دست داد که بلده که ما را در آن اسباب معیشت

میباید شد چگونه توان رفت آیت آمد که وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ و بسیار از جنبندگان که بحیوه لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا بر نمیدارد روزی خود را یعنی قوت وقت برداشتن ندارند یا ذخیره نمی کنند و ذخیره کنندگان از جانوران آدمی است و موش و مور و گفته اند عقعق ذخیره می نهد و فراموش میکند در کشاف از بعضی سلف نقل میکند که بلبل دیدم که خوردنی در زیر بال خود پنهان میکرد و اعضب بیایاد از دو چوغ طیور و سباع و هوام و حیوانات آن ذخیره نمی سند و حال آنکه اللَّهُ يَرْزُقُهَا خدای تعالی روزی میدهد ایشانرا وَإِيَّاكُمْ و شما را نیز با عدم اسباب معیشت و دروای که اندیشه کنید با اسباب معیشت بی فیض کرم او بجلال می خورد ❊ مورد و قسمت او روزی بر ... وَهُوَ السَّمِيعُ و اوست شنوا مر قول شما را که روزی از کجا خوریم الْعَلِيمُ دانا بآنان که شما را روزی از کجا دهد وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ و اگر بپرسی از اهل مکه که کیست مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ که آفرید آسمانها و زمینها و مسخر



وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ فَأَنّٰى يُؤْفَكُونَ ○ اَللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ

ورام گردانید آفتاب و ماه را الله گویند آن خداست پس از چه جهت گردانیده میشوند از راه توحید خدا فراخ میکند روزی را

لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَيَقْدِرُ لَهٗ اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ○ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ

برای هرکه خواهد از بندگان خویش و تنگ میسازد برای هرکه خواهد هرآئینه خدا بهر چیزی داناست و اگر بپرسی ایشان را کیست

مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ قُلِ

آنکه فرود آورد از آسمان آب را پس زنده ساخت بسبب آن زمین را بعد از مردن آن البته گویند آن خداست بگو

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُوْنَ ○ وَمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا اِلَّا لَهْوٌ وَّلَعِبٌ

ستایش خدا راست بلکه بیشترین ایشان نمی فهمند و نیست این زندگانی دنیا مگر بازی و بیهوده

وَاِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ○ فَاِذَا رَكِبُوْا فِي

و هرآئینه سرای آخرت همونست زندگانی اگر میدانستند پس چون سوار شدند در

الْفُلْكِ دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ ○ فَلَمَّا نَجّٰهُمْ اِلَى الْبَرِّ اِذَا هُمْ

کشتیها بخوانند خدا را خالص کنندگان برای او عبادت را پس وقتی که نجات داد ایشان را بسوی زمین خشک ناگهان ایشان

يُشْرِكُوْنَ ○ لِيَكْفُرُوْا بِمَا اٰتَيْنٰهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوْا فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ○ اَوَلَمْ يَرَوْا

شرک می آرند تا ناسپاسی کنند بآنچه عطا کردیم ایشان را و تا بهره مند شوند پس عنقریب حال را خواهند دانست آیا ندیدند

ع ۶/۱۲ — وقف لازم

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و مسخر کرد آفتاب و ماه را لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ هرآئینه گویند خدای تعالی چون این همه مسئله در عقول قرار
گرفته که واجب است انتهای ممکنات بیکی که واجب الوجود باشد و چون ایشان میدانند که خالق ارض و سما اوست فَاَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ
پس بکجا روگردانیده میشوند از توحید یعنی چرا روی از راه حق برمیتابند و بسلوک سبیل باطل میشتابند اَللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ خدای تعالی
می گستراند و فراخ میگرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هرکه میخواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود وَيَقْدِرُ لَهٗ و تنگ میسازد مر آنرا
که میخواهد ضمیر عاید است بغیر مذکور چه تقسیم دال است بران و گفته اند موسع له و مضیق علیه یکیست یعنی هر بنده که خواهد گاهی فراخ
گرداند و گاهی تنگ سازد اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ بهمه چیز از قبض و بسط داناست و مصلحت بندگان
بر وی مخفی نیست وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ و اگر بپرسی از مشرکان عرب مَنْ نَزَّلَ که فرو فرستاد مِنَ السَّمَاءِ از ابر یا از آسمان مَاءً آبی
فَاَحْيَا پس زنده گردانید و تازه ساخت بِهِ الْاَرْضَ بآن آب زمین را مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی آن لَيَقُوْلُنَّ
اللّٰهُ هرآئینه میگویند خدای تعالی یعنی معترفند بآن که موجد ممکنات اوست و باوجود این بعضی مخلوقات او را در عبادت او شریک
میسازند قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بگوای محمد شکر و سپاس خدا را که از این ضلالت نگاهداشته مرا و متابعان مرا بَلْ اَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتر ایشان یعنی
کافران لَا يَعْقِلُوْنَ در نمی یابند و سخن متناقض میگویند اقرار میدارند بخالقیت او و مخلوق را شریک او میدانند وَمَا هٰذِهِ
الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا و نیست این زندگانی دنیا اِلَّا لَهْوٌ مگر مشغولی و بیکاری وَّلَعِبٌ و بازی یعنی در سرعت انقضا
و زوال ببازی کودکان می ماند که یکجا جمع می آیند و ساعتی بدان مبتهج گردند و اندک مانی ملول و مانده شده متفرق شوند
و چه زیبا گفته اند بیت بازیچه ایست طفل فریب این متاع دهر بی عقل مردمان که بدین مبتلا شوند وَاِنَّ الدَّارَ
الْاٰخِرَةَ و بدرستیکه سرای دیگر لَهِيَ الْحَيَوَانُ اوست آن حیوة ابدی یعنی زندگانی جاوید در وی خواهد بود لَوْ كَانُوْا
يَعْلَمُوْنَ اگر باشند مردمان که بدانند و اختیار نکنند دنیای فانی را بر سرای جاودانی فَاِذَا رَكِبُوْا پس چون نشستند
کافران فِي الْفُلْكِ در کشتی و بسبب موج در گرداب اضطراب افتند دَعَوُا اللّٰهَ بخوانند خدای را مُخْلِصِيْنَ در حالتیکه خالص
کنندگان باشند لَهُ الدِّيْنَ برای خدای دین خود را یعنی بظاهر باشند در صورت آنها که مخلصانند چه یاد نکنند مگر خدای را
و در کشف آن شدت پناه بوی برند فَلَمَّا نَجّٰهُمْ پس آن هنگام که نجات دهد خدای تعالی ایشان را از بحر و بیرون آورد بسلامت

اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا اٰمِنًا وَّيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ اَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُوْنَ وَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ

که ما پیدا کردیم حرم با امن را و ربوده میشوند مردمان از حوالی ایشان آیا پس باطل را باور می دارند و نعمت خدا

يَكْفُرُوْنَ ۝ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَآءَهٗ اَلَيْسَ فِيْ

ناسپاسی میکنند و کیست ستمگارتر از کسیکه افترا کرد بر خدا دروغی را یا دروغ داشت سخن راست را چون بیاید پیش او آیا

جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكٰفِرِيْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ جَاهَدُوْا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِيْنَ

دوزخ جای کافران را و آنانکه جهاد کردند در راه ما البته دلالت کنیم ایشانرا براههای خود و هر آینه خدا با نیکوکار است

سُوْرَةُ الرُّوْمِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ | سِتُّوْنَ اٰيَةً وَّسِتَّةُ رُكُوْعَاتٍ

نام خدای بخشاینده مهربان

الٓمّٓ ۝ غُلِبَتِ الرُّوْمُ ۝ فِيْٓ اَدْنَى الْاَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُوْنَ ۝

مغلوب شدند قوم روم در نزدیکترین زمین و ایشان بعد از مغلوب شدن خود غالب خواهند آمد

فِيْ بِضْعِ سِنِيْنَ ۬ لِلّٰهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْۢ بَعْدُ ۭ وَيَوْمَئِذٍ يَّفْرَحُ

در چند سال خدای است فرمان پیش ازین و پس ازین و آن روز شادمان شوند

الْمُؤْمِنُوْنَ ۝ بِنَصْرِ اللّٰهِ ۭ يَنْصُرُ مَنْ يَّشَآءُ ۭ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ۝ وَعْدَ اللّٰهِ

مسلمانان بنصرت خدا نصرت میدهد هر کرا خواهد و اوست غالب مهربان وعده کرده است

ع ٧ ٢

انا جعلنا آنکه ما گردانیدیم شهر ایشانرا حرما امنا حرمی با امنی یعنی اهل آن ایمن اند از قتل و غارت و یتخطف الناس و حال آنکه ربوده میشود مردمان من حولهم از گرداگرد بلد ایشان یعنی مردمانرا می کشند و اسیر میکنند حوالی مکه و کسی متعرض ایشان نمیشود افبالباطل آیا پس بباطل که بتانند یا شیاطین یؤمنون میگروند و بنعمة الله و بنعمت خدای تعالی بچنین نعمتی ظاهر که تمکن است در حرم و ایمنی از خوف یکفرون کافر میشوند و دلیل کفران نعمت ایشان شرک است و من اظلم و کیست ستمگارتر ممن افترى از کسیکه بر بندد و بسازد على الله كذبا بر خدای دروغی و گمان برد که او را شریکیست او كذب بالحق یا تکذیب کند قرآن را یا رسول را لما جاءه آنهنگام که بیاید بوی الیس آیا نیست یعنی هست فی جهنم در دوزخ مثوى جایگاه اقامت للکفرین مر ناگرویدگانرا و الذین جاهدوا و آنانکه کوشش نمایند فینا در کار ما و اقامت دین ما لنهدینهم هر آینه راه نمائیم ایشانرا سبلنا راههای خود و ان الله و بدرستیکه خدای تعالی لمع المحسنین با نیکوکارانست یعنی با مجاهد بنصرت و اعانت و ایراد مجاهده کرد بطریق اطلاق تا متناول باشد جهاد ظاهر و باطن را پس آنانکه جهاد کنند در راه ما بتسنان بین بالنفس و سواها نمائیم ایشانرا راه وصول بدولت لقا سهل عبد الله تستری قدس سره فرمود که هر که کوشش کند در اقامت سنت بنمائیم او را سبل جنت و امام قشیری فرموده که آنانکه بیارایند ظاهر خود را بمجاهدات آرایش دهیم باطن ایشانرا بمشاهدات شیخ ابو بکر واسطی روح الله روحه میفرماید هر که جهد کند برای ما راه دهیم او را بسوی خود در بحر الحقائق آورده که هر که کوشش کند در طلب ما می نمائیم او را راه دریافت ما الا من طلبنی وجدنی هر که ما را جوید البته ما را یابد در ترجمه بعضی از کلمات زبور آورده اند بیت انا المعبود فاطلبنی تجدنی × انا المقصود فاطلبنی تجدنی بیت اگر در جستجوی من شتابی × مراد در خود بزودی باز یابی سورة الروم ستون آیة مكية بسم الله الرحمن الرحيم الم ابو الجوزا از ابن عباس نقل میکند که حروف منقطعه آیت ربانیه اند هر حرفی اشارت بصفتی که حق را بدان ثنا گویند چنانچه الف ازین کلمات کنایت است الوهیت و لام از لطف و میم از ملک گفته اند الف اشارتست باسم الله و لام بنام جبرئیل و میم باسم محمد یعنی الله بواسطه جبرئیل وحی فرستاد بمحمد غلبت الروم مغلوب شدند رومیان و فارسیان برایشان غلبه کردند فی ادنى الارض در نزدیکترین زمین که عرب را باشد نسبت بزمین روم و آن اردن و فلسطین بوده یا کشکر رومیان اذرعات و بصری و آن چنان بود که خسرو پرویز شهربار و فرخان را که دو امیر وی بودند با لشکر بیکران فرستاد تا بعضی ولایت روم بگرفتند و عسکر روم منهزم گشتند و در سال نهم بقول احسن از مبعث پیغمبر این خبر بمکه رسید کافران شادمان شدند از روی شماتت با اهل ایمان گفتند که شما و ترسایان اهل کتابید و ما و فارسیان امیانیم پس از غلبه فارس بر روم تفاول میکنیم که ما بر شما غالب خواهیم شد حق سبحانه



لَا يُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهٗ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ يَعْلَمُوْنَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيٰوةِ

خلاف نمی کند خدا وعدهٔ خود را ولیکن بیشترین مردمان نمی دانند میدانند ظاهر را از تدبیر زندگانی

الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْاٰخِرَةِ هُمْ غٰفِلُوْنَ ۝ اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا فِيْۤ اَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ

دنیا و ایشان از آخرت بی خبرانند آیا تامل نکردند در ضمیر خود که نیافریده است

اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَاۤ اِلَّا بِالْحَقِّ وَاَجَلٍ مُّسَمًّى وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ

خدا آسمانها و زمین را و آنچه در میان آن هر دو است مگر بتدبیر درست و بتعیین میعادی مقرر و هر آینه بسیاری از

النَّاسِ بِلِقَآئِ رَبِّهِمْ لَكٰفِرُوْنَ ۝ اَوَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ

مردمان بملاقات پروردگار خویش نامعتقدانند آیا سیر نکردند در زمین پس نگرند چگونه

كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوْۤا اَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَّاَثَارُوا الْاَرْضَ

شد عاقبت آنانکه پیش از ایشان بودند بودند توانا تر از ایشان و شورانیدند زمین را

وَعَمَرُوْهَاۤ اَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوْهَا وَجَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَمَا

و آباد کردند آنرا بیشتر از آباد کردن ایشان آن زمین را و آمدند بدیشان پیغامبران ایشان بمعجزها پس

كَانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوْۤا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ۝ ثُمَّ كَانَ

ممکن نبود که خدا ستم کند بر ایشان ولیکن ایشان بر خویشتن ستم میکردند باز حال

لَا يُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهٗ خلاف نمیکند خدا وعدهٔ خود چه دروغ بروی ممتنع است بلکه راست میسازد وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند صحت وعدهٔ او را يَعْلَمُوْنَ میدانند ظَاهِرًا چیزهای آشکارا مِّنَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا از زندگانی دنیا یعنی مال و متاع و جاه و دولت او را یا اسباب معایش و تجارات و در تیسیر و وسیط میگوید که مراد از دنیا بنا نهادن و زراعت کردن و اجرای انهار و قنوات است که اکثر اهل دنیا قواعد آن را میدانند وَهُمْ و ایشان عَنِ الْاٰخِرَةِ از امور آخرت که غایت مقصود آنست هُمْ غٰفِلُوْنَ ایشان غافلان و بی خبرانند تکریر ضمیر جهت تاکید است اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا آیا تفکر نمی کنند فِيْۤ اَنْفُسِهِمْ در نفسهای خویش که مرایای ممکناتست یعنی هر چه در آفاق هست نمودار آن در انفس میتوان یافت یا چرا در کار نفس خود تفکر نمی نمایند تا از ابدای خود بر اعاده استدلال کنند مَا خَلَقَ اللّٰهُ نیافریده خدای تعالی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ آسمانها و زمینها را وَمَا بَيْنَهُمَاۤ و آنچه میان آسمان و زمین است اِلَّا بِالْحَقِّ مگر برای حق یعنی بحکمت ملخص سخن آنکه آفریدن ارض و ما بینهما نه برای بازیست بلکه آفریدن بجهت استدلال بر توحید باریست وَاَجَلٍ مُّسَمًّى و برای وقتی نامبرده که چون آن زمان برسد بنهایت برسند مراد روز قیامت است وَاِنَّ كَثِيْرًا و بدرستیکه بسیاری مِّنَ النَّاسِ از مردمان یعنی کفره بِلِقَآئِ رَبِّهِمْ بدیدار پروردگار خود یعنی بروز رستخیز که وقت لقاست لَكٰفِرُوْنَ هر آینه ناگرویدگان و منکران اند اَوَلَمْ يَسِيْرُوْا آیا سیر نمی کنند فِي الْاَرْضِ در زمین یعنی بمواضع ثمود و عاد بوقت تجارت فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ پس ببینند که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ عاقبت آنان که بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان از امم گذشته كَانُوْۤا بودند آن گروه اَشَدَّ مِنْهُمْ سخت تر از اهل مکه قُوَّةً از روی توانائی چون عادیان و ثمودیان و امثال ایشان وَّاَثَارُوا الْاَرْضَ و بگردانیدند زمین را یعنی شگافتند جهت زراعت حبوب و غرس اشجار و استخراج معادن و استنباط آب وَعَمَرُوْهَا و عمارت کردند آنها را اَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوْهَا بیشتر از آنچه عمارت کردند مکیان که اهل وادی غیر ذی زرع اند یا آن که عمر داشتند در دنیا بیشتر از اعمار قریش وَجَآءَتْهُمْ و آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران

ایشان بِالْبَيِّنٰتِ با آیتهای روشن و معجزها پس ایشان ایمان نیاوردند و تکذیب کردند فَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ پس نبود خدای تعالی که ظلم کند بر ایشان یعنی بی ارسال رسل و بی کفر و تکذیب هلاک کند وَلٰكِنْ كَانُوْۤا اَنْفُسَهُمْ ولیکن بودند که بر نفسهای خود ستم می کردند بموجبات عقوبات يَظْلِمُوْنَ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ پس است

ع ۳

عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ۝

بد عاقبت آن کسان شد که بدی کردند بسبب آن که دروغ داشتند آیات خدا را و بآن استهزا می کرد

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ

خدا نو می کند آفرینش را باز دوباره کندش باز بسوی او گردانیده شوید و روزی که قائم شود قیامت

يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ۝ وَلَمْ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ۝

هزم شده خاموش باشند گنهکاران و نباشد برای ایشان از شریکان ایشان هیچ شفاعت کننده و باشند بشریکان خویش ناممتقد

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ۝ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و روزی که قایم شود قیامت آن روز پراگنده شوند مردمان اما آنانکه ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند

فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ۝ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ

پس ایشان در بهشت خوشحال کرده شوند و اما آنان که کافر شدند و دروغ داشتند آیات ما را و ملاقات

الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ۝ فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ

آخرت را پس ایشان در عذاب حاضر کردگانند پس پاکی است خدا را وقتی که شام می کنید و وقتی که

تُصْبِحُونَ ۝ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ۝

بصباح در می آیید و مر او راست ستایش در آسمانها و زمین و آخر روز و آنگاه که در وقت زوال در می آیید

عَاقِبَةَ الَّذِينَ پس هست سرانجام آنانکه أَسَاءُوا بد کردند یعنی کافر شدند السُّوأَىٰ نتیجه بدتر که عقوبت و عذاب است و گفته اند سوای اسم جهنم است چنانچه حسنی اسم بهشت است یعنی دوزخ عاقبت مشرکانست أَن كَذَّبُوا بسبب آنکه تکذیب کرده اند بِآيَاتِ اللَّهِ بآیتهای خدای تعالی یعنی باور نداشتند قرآن را یا بعبرت نگریستند بدلایل قدرت وَكَانُوا بِهَا و بودند که بدان آیتها يَسْتَهْزِئُونَ استهزا می کردند اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ خدای تعالی می آفریند خلق را از نطفه ثُمَّ يُعِيدُهُ پس دیگربار زنده میگرداند و برمی انگیزد بعد از مرگ ثُمَّ إِلَيْهِ پس بسوی خدا و حکم او تُرْجَعُونَ بازگردانیده میشوند و حفص بخطاب میخواند یعنی بازگردانیده خواهید شد وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و در روزی که قایم شود قیامت يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ خاموش شوند مشرکان یعنی ناامید و منقطع شوند از حجت وَلَمْ يَكُن لَّهُم و نباشد مر ایشان را مِّن شُرَكَائِهِمْ از انباز ان ایشان یعنی از خدایانی که شرکا نام نهاده بودند چون ملائکه و اصنام شُفَعَاءُ درخواست کنندگان یعنی ایشان در دنیا می گفتند که آلهه ما شفیع ما خواهند بود در آنروز از شفاعت ایشان ناامید و محروم مانند وَكَانُوا و بودند بِشُرَكَائِهِمْ بدان امید بشرکائهم بدان انبازان كَافِرِينَ ناگرویدگان یعنی چون از مطلوب خود ناامید گردند از ایشان بیزار شوند وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و در روزی که قایم گردد ساعت رستخیز يَوْمَئِذٍ آن هنگام يَتَفَرَّقُونَ پراگنده گردند مردمان و از هم جدا شوند گروهی باعلی علیین آورند و جمعی باسفل السافلین افتند یکی بر درجه وصلت و یکی در درکه فرقت آن بر سریر محبت و این در حضیض محنت آنرا انواع ثواب این را اصناف عذاب جمعی از دولت ملاقات نازان و برخی در آتش فراق گدازان بیت یکی خندان بصد عشرت یکی نالان بصد حسرت ٭ یکی در راحت وصلت یکی در شدت هجران فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا پس اما آنانکه گرویده باشند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای پسندیده کرده باشند فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ پس ایشان در مرغزاری مشتمل ساز ها و انهار شادمان گردانیده باشند چنانکه اثر آن بر صفحات وجنات ایشان ظاهر باشد یا مکرم و منعم باشند یا ایشان را حلی و حلل بیارایند در اتحاف گفته که متنوع ساز ندشان و در عین المعانی آورده که آواز خوش شنوانند ایشان را و هیچ لذت برابر سماع آن نباشد و در خبر است که ابکار بهشت تغنی کنند بصوتیکه خلایق مثل آن نشنیده باشند و آن افضل نعیم بهشت است از ابو درداء پرسیدند که مغنیات بچه چیز تغنی کنند فرموده که بالتسبیح از یحیی بن معاذ رازی پرسیدند که لذت آواز ها کدام دوستر داری فرمود مزامیر انس فی مقاصیر قدس بالحان تحمید فی ریاض تمجید صاحب کشف الاسرار آورده که فردا دوستان خدا در روضات بهشت در میان ریاحین انس بشادی طرب سماع کنند که فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر



يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

برمی آرد زنده را از مرده و برمی آرد مرده را از زنده و زنده میسازد زمین را بعد مردن آن

وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ۝ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ

و همچنین برآورده خواهید شد یعنی از قبور و از نشانهای خدا آنست که آفرید شما را خاک باز ناگهان شما مردم شدید

تَنْتَشِرُونَ ۝ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا

جا بجا پراگنده شوید و از نشانهای خدا آنست که بیافرید برای شما از جنس شما زنان را تا آرام گیرید بسوی ایشان متوجه شده

وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝

و پیدا کرد میان شما دوستی و مهربانی هرآئینه درین کار نشانهاست برای گروهی که تامل می کنند

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي

از نشانهای اوست آفریدن آسمانها و زمین و گوناگون بودن زبانهای شما و رنگهای شما هرآئینه در

ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ ۝ وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ

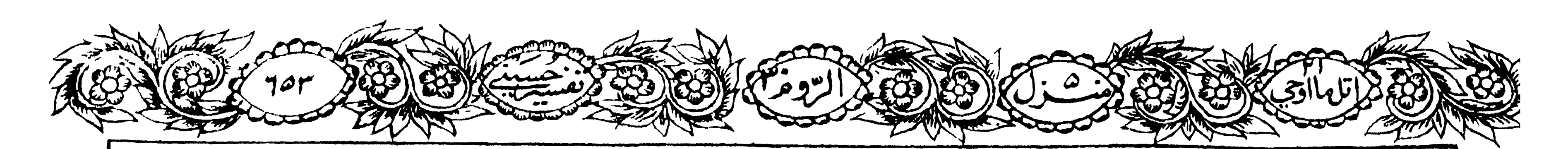
این کار نشانهاست دانشمندان را و از نشانهای وی است خفتن شما در شب و روز و در رزق طلب کردن شما

مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ۝ وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ

از فضل او هرآئینه درین کار نشانهاست برای قومی که می شنوند و از نشانهای اوست که می نماید بشما برق را

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ بیرون می آرد خدای تعالی زنده را از مرده چون نخله را از نوات و سنبله از حبه و مرغ از بیضه و انسان از نطفه یا مصلح از مفسد و مومن از کافر و عالم از جاهل وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ و بیرون می آرد مرده را از زنده بعکس آنچه مذکور شد وَيُحْيِ الْأَرْضَ و زنده می گرداند زمین را بگیاه بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی آن وَكَذَٰلِكَ و مانند این اخراج تُخْرَجُونَ بیرون آورده خواهید شد از قبور وَمِنْ آيَاتِهِ و از نشانهای قدرت خدا أَنْ خَلَقَكُمْ آنست که بیافرید اصل شما را یعنی آدم را مِنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ پس اکنون شما بَشَرٌ مردمانید که تَنْتَشِرُونَ پراگنده میشوید در زمین برای تصرف در اسباب معیشت وَمِنْ آيَاتِهِ و از علامات توانائی او أَنْ خَلَقَ لَكُمْ آنکه بیافرید برای شما مِنْ أَنْفُسِكُمْ از نفس شما یعنی از جنس شما أَزْوَاجًا زنان لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا تا میل کنید بجهت جنسیت بایشان آرام گیرید بایشان چه جنسیت سبب الفت است و مخالفت واسطه منافرت نظم بجنس خود کند هر جنس آهنگ ندارد هیچکس از جنس خود ننگ بجنس خویش دارد میل هر جنس فرشته با فرشته انس با انس وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ و ساخت یعنی پیدا آورد میان شما و ازواج شما مَوَدَّةً دوستی وَرَحْمَةً و مهربانی در موضح آورده که مودت بجز تزویج و رحمت بسبب آن فرزند یا مودت بر خوردسالان و رحمت بر پیران إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی در آفریدن ازواج مشاکل و مشابه مردان در بشریت لَآيَاتٍ هرآئینه دلالتهاست لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ مر گروهی را که تفکر کنند و بر حکمت این صورت مطلع شوند وَمِنْ آيَاتِهِ و از دلالتهای قدرت او خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدن آسمانها و زمینهاست وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ و مخالفت زبانهای شما در سخن گفتن چه آوازهای پست و بلند و بفصاحت و لکنت یا باختلاف لغتهای شما از عربی و ترکی و فارسی و هندی و امثال آن در لباب آورده که اصول تمام زبانهای مختلفه هفتاد و دو است نوزده در اولاد سام و هفده در فرزندان حام و سی و شش در یافث وَأَلْوَانِكُمْ و دیگر اختلاف رنگهای شما در سرخی و سفیدی و سیاهی و زردی و یا در تخطیطات اعضا و هیات و اشکال آن که مطلقا هیچ آدمی در همه چیز مشابه دیگر آدمی نیست حتی توامین که با وجود توافق مواد و اسباب ایشان البته در بعضی از چیزها مخالف خواهند بود إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در مخالفت السنه و الوان آدمیان با آنکه از یک پدر و مادر زاده اند لَآيَاتٍ هرآئینه نشانهای قدرت و حکمت است لِلْعَالِمِينَ مر عالمیان را یعنی بر هیچ عاقل از ملک و انس و جن پوشیده نیست که درین اختلاف حکمت کلی

بین الاثنین حاصل شکل بودی و بیان ... بنی این دلالت بعد ایران است کردوران از نطق کنندگان اوست
وَمِنْ آيَاتِهِ و از علامات قدرت کامله او مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ خواب کردن شما بشب و روز ... وَابْتِغَاؤُكُمْ و طلب کردن شما یعنی طلب معاش مِنْ فَضْلِهِ ... إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ ... لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ... وَمِنْ آيَاتِهِ ... الْبَرْقَ ...



خَوْفًا وَّطَمَعًا وَّيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَيُحْيِي بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۭ اِنَّ فِيْ

از برای ترسانیدن و رغبت دادن و فرود می آرد از آسمان آب پس زنده می کند بسبب آن زمین بعد از مردن آن هر آینه در

ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ۝ وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ اَنْ تَقُوْمَ السَّمَآءُ وَالْاَرْضُ بِاَمْرِهٖ ۭ ثُمَّ

این کار نشانهاست برای قومی که می فهمند و از نشانهای خداست که می ایستد آسمان و زمین بحکم او باز

اِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً ڰ مِّنَ الْاَرْضِ ڰ اِذَآ اَنْتُمْ تَخْرُجُوْنَ ۝ وَلَهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ

چون بخواند شما را یکبار خواندن ناگهان شما از زمین بر آئید و مر او راست آنچه در آسمانها و زمین است

كُلٌّ لَّهٗ قٰنِتُوْنَ ۝ وَهُوَ الَّذِيْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ وَهُوَ اَهْوَنُ عَلَيْهِ ۭ وَلَهُ الْمَثَلُ

هر یکی برای او فرمان بردارند و اوست آنکه نو می کند آفرینش را باز دوباره کندش و این دوباره کردن آسان تر است بر وی و مر او راست

الْاَعْلٰى فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝ ضَرَبَ لَكُمْ مَّثَلًا مِّنْ اَنْفُسِكُمْ ۭ

بلند تر در آسمانها و زمین و اوست غالب با حکمت بیان کرد برای شما داستانی از حال شما

هَلْ لَّكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاۗءَ فِيْ مَا رَزَقْنٰكُمْ فَاَنْتُمْ فِيْهِ سَوَاۗءٌ تَخَافُوْنَهُمْ

آیا هست برای شما از بندگانی که مالک ایشانست دست شما هیچ شریکی در آنچه عطا کردیم شما را تا شما دران یکسان باشید بترسید از ایشان

كَخِيْفَتِكُمْ اَنْفُسَكُمْ ۭ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ۝

مانند ترسیدن شما از قوم خویش همچنین بیان می کنیم نشانها برای قومی که می فهمند

ع ۴ | ربع

خَوْفًا برای ترسانیدن مسافر را از صاعقه وَّطَمَعًا و در طمع افگندن مقیم برای باران وَّيُنَزِّلُ و فرو می فرستد مِنَ السَّمَآءِ از جهت آسمان یا از ابر مَآءً آبی را فَيُحْيِي پس زنده گرداند بِهِ الْاَرْضَ بدان آب زمین را تا از گیاه تر و تازه میرد بَعْدَ مَوْتِهَا از پس افسردگی و پژمردگی آن اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در برق و باران لَاٰيٰتٍ هر آئینه علامتهاست بر قدرت الهی لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ مر گروهی را که تعقل کنند در تکون کائنات حق تا بر ایشان ظاهر گردد کمال قدرت صنع در هر حادثه وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ و از نشانهای توانائی او اَنْ تَقُوْمَ السَّمَآءُ آنست که می ایستد آسمان بی ستون وَالْاَرْضُ و زمین بر روی آب بِاَمْرِهٖ بفرمان او یعنی نگاهداشت او مر ایشان را ثُمَّ اِذَا دَعَاكُمْ پس چون بخواند شما را اسرافیل بنفخه اخیر دَعْوَةً خواندنی بدین نوع که یا ایتها الموتی اخرجوا ای مردگان بیرون آئید مِّنَ الْاَرْضِ از زمین اِذَآ اَنْتُمْ آنگاه شما تَخْرُجُوْنَ بیرون آئید از قبرهای خود و خروج خلق از قبور نیز یکی از آیات است وَلَهٗ و مر او راست مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ هر که در آسمانها و زمینهاست و همه مخلوق و مملوک و مربوب وی اند كُلٌّ لَّهٗ همه مر او را قٰنِتُوْنَ فرمان بردارانند در موت و حیات و بعث و نشور و درین احوال از حکم او تمرد نمی توانند ورزید وَهُوَ و اوست الَّذِيْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ آنکه اول بار بیافرید خلق را و آنکه بمیراند ثُمَّ يُعِيْدُهٗ پس باز زنده گرداند و را وَهُوَ و باز آوردن اَهْوَنُ آسان تر است عَلَيْهِ بر خدای همچنانکه نخست آفریدن یا اعاده باعتقاد شما آسان تر است از ابدا پس چون ابدا را اقرار دارید اعاده را چرا منکرید چه ابدا و اعاده نزد قدرت او یکسانست رباعی چون قدرت او منزه از نقصانست × آوردن خلق و بردنش یکسانست × نسبت بمن و تو هر دو دشوار بود × در قدرت پر کمال او آسانست وَلَهُ الْمَثَلُ الْاَعْلٰى و مر او راست صفت برتر و بزرگ تر چون قدرت کامله و حکمت شامله و وحدت ذات و عظمت صفات فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آسمانها و زمینها وَهُوَ الْعَزِيْزُ و اوست غالبی که عاجز نشود از ابدا ممکن و اعاده او الْحَكِيْمُ دانا بصواب که افعال او بر مقتضای حکمت او باشد ضَرَبَ لَكُمْ بیان می کند خدای از برای شما مَّثَلًا مِّنْ اَنْفُسِكُمْ مثلی فرا گرفته از احوال نفسهای شما هَلْ لَّكُمْ آیا هست شما را ای آزادان مِّنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ از مملوک شما که ملک یمین اند مِّنْ شُرَكَاۗءَ هیچ انبازان فِيْ مَا رَزَقْنٰكُمْ در آنچه داده ایم شما را از اموال و اسباب فَاَنْتُمْ فِيْهِ سَوَاۗءٌ پس شما و ایشان در آن چیز یکسان باشید یعنی چنانچه شما تصرف میکنید در مال و ملک خود ایشان نیز توانند تَخَافُوْنَهُمْ می ترسید از ایشان که در تصرف مستقل شوند كَخِيْفَتِكُمْ مثل ترسیدن شما

آزادان انفسکم از نفسهای شما یعنی از دیگر آزادان
آزاد و مخلص سخن آنست که آیا هیچ یک از چاکران شما بندگان
خود را در مال و ملک خود شریک میسازید تا در تصرف
دران و تسلط دران مساوی باشید و از استبداد
و استقلال ایشان ترسان شوید و در عین المعانی
و از بعضی تفاسیر است که چون حضرت رسالت پناه
این آیت بر صنادید قریش خواند گفتند کلا والله
یکون ذلک ابدا آنحضرت فرمود که آیا بر خود این روا نمی دارید
فرمود که شما بندگان را که آزاد ایشان فرا نمی گیرید
چگونه روا دارید که بندگان خدا را در ملک خود شریک سازید
می سازید نظم خلق چون بندگان و ملک چون برد
مانده در نظر حاکم خالق توفیق × حاکم بنده
بندگی × بنده را خداوندی × کذلک ایها
این تفصیل نفصل الآیات نفصیل میکنیم و بیان
میکنیم دلایل وحدت لقوم یعقلون مر گروهی
که عقل خود را در تدبیر امثال بکار برند
و مستعمل ساختن سخنان از حقیقت این بایشان
سخنان پی برند



بَلِ اتَّبَعَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا اَهْوَآءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَّهْدِيْ مَنْ اَضَلَّ اللّٰهُ

بلکه پیروی کرده از ستمکاران خواهش نفس خودرا بغیر علم پس کیست که راه نماید کسی را که گمراه کرد خدا

وَمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ۝ فَاَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّيْنِ حَنِيْفًا فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِيْ

ونیست ایشان را هیچ یاری دهنده پس راست کن روی خودرا برای عبادت حنیف شده پیروی کن دین خدا را که

فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيْلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ وَلٰكِنَّ

پیدا کرد مردمان را بروی بدل کردن نبود دین خدا را اینست دین درست و لیکن

اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ مُنِيْبِيْنَ اِلَيْهِ وَاتَّقُوْهُ وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَلَا

اکثر مردمان نمی دانند عبادت کنید رجوع کرده بسوی وی و بترسید از وی و برپا دارید نماز را و

تَكُوْنُوْا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۝ مِنَ الَّذِيْنَ فَرَّقُوْا دِيْنَهُمْ وَكَانُوْا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ

مباشید از مشرکان مباشید از آنان که پراکنده ساختند دین خود را و شدند گروه گروه هر گروهی

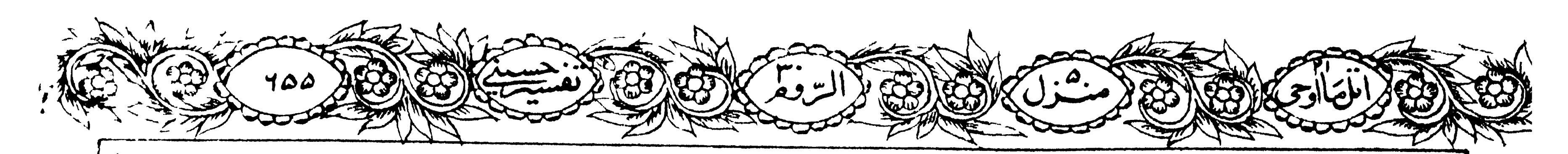
بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُوْنَ ۝ وَاِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُّنِيْبِيْنَ اِلَيْهِ ثُمَّ

بآنچه نزدیک اوست خورسند اند و چون برسد بمردمان سختی بخوانند پروردگار خود را رجوع کرده بسوی وی باز

اِذَآ اَذَاقَهُمْ مِّنْهُ رَحْمَةً اِذَا فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُوْنَ ۝

چون بچشاند ایشان را از جانب خود آسایشی ناگهان طائفه از ایشان بپروردگار خود شریک می آرند

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا بلکه پیروی میکنند آنانکه ستم کردند بر خود بشرک اَهْوَآءَهُمْ آرزوهای نفس خودرا بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی فَمَنْ يَّهْدِيْ پس کیست که راه نماید مَنْ اَضَلَّ اللّٰهُ آنرا که فرو گذاشت خدای و بسبب خذلان گمراه شد وَمَا لَهُمْ و نیست مشرکان گمراه را مِّنْ نّٰصِرِيْنَ هیچ یاری و هواداری از یاران و هواداران که از عذاب دوزخ شان خلاصی دهند فَاَقِمْ وَجْهَكَ پس راست دار ای محمد روی خودرا لِلدِّيْنِ برای عبادت خدای تعالی یا خالص گردان عمل خویش را حَنِيْفًا درحالتی که مایل باشی از همه دینها بدین اسلام و امت خودرا بگوی که بدین وجه اقامت کنند و پیروی کنند همه فِطْرَتَ اللّٰهِ دین خدای تعالی را الَّتِيْ آن فطرتی را که بحکمت فَطَرَ النَّاسَ بیافرید مردمانرا عَلَيْهَا بر آن و گویند مراد از فطرت شناختن صانع است و آن در روز الست همه آدمیان را حاصل شد پس میفرماید که ملازم آن عهد باشید که بران مفطور شده اید لَا تَبْدِيْلَ نهی است در صورت نفی یعنی تبدیل مدهید لِخَلْقِ اللّٰهِ مرخلق خدا را یعنی دینی را که خدای تعالی خلق را بدان آفرید و میثاق از ایشان فرا گرفت ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ آنست کیش راست و دین مستقیم وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند استقامت دین را بسبب اعوجاج طبع و عدم تدبر مُنِيْبِيْنَ حال است از ضمیر اَقِمْ یعنی ای محمد وی مومن آر با امت خود در حالتی که باز گردایند گان باشید اِلَيْهِ بسوی حق از غیر او شیخ ابوسعید خراز قدس سره فرموده که انابت رجوعست از حق بحق و منیب آنرا گویند که او را جز حق سبحانه مرجعی نباشد بیت تو مرجعی همه را من رجوع با که کنم گرم تو در نپذیری کجا روم چکنم وَاتَّقُوْهُ و بترسید از وی وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را وَلَا تَكُوْنُوْا و مباشید مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ از شرک آرندگان بترک نماز متعمدا خطاب بامت است و در تیسیر از شیخ محمد بن اسلم طوسی قدس سره نقل میکند که حدیثی بمن رسیده که هرچه از من روایت کنند عرض کنید بر کتاب خدای اگر موافق بود از من باشد پس من این حدیث را که من ترک الصلوة متعمدا فقد کفر خواستم که آیتی از قرآن موافقت پیدا کنم سی سال تامل کردم تا این آیت یافتم که واقیموا الصلوة ولا تکونوا من المشرکین مِنَ الَّذِيْنَ فَرَّقُوْا و مباشید از آنان که جدا کردند و پراگنده ساختند دِيْنَهُمْ دین خود را وَكَانُوْا شِيَعًا و گشتند گروه گروه مراد مشرکانند که اسلام را گذاشته یکی بت پرستیدند و یکی ملک و یکی ستاره یا یهود و نصاری که هر یک چندین فرقه شدند یا خوارج و روافض که ابو امامه ازان در ان باب خبر مرفوع است یا اهل بدعت كُلُّ حِزْبٍ بِمَا



لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ○ أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ

عاقبت حال ایشان آنکه ناسپاسی کنند بآنچه عطا کردیم بایشان پس بهره مند شوید پس زود حقیقت حال خواهید دانست آیا فرو د آورده‌ایم برایشان

سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ○ وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا

دلیلی پس آن دلیل بیان میکند برای ایشان آنچه با خدا شریک می آرند و چون بچشانیم مردمان را بخشایشی شادمان شوند

بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ○ أَوَلَمْ يَرَوْا

بآن و اگر برسد بدیشان سختی بسبب آنچه پیش فرستاده است دست ایشان ناگهان ایشان نا امید میشوند آیا ندیدند

أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ○

که خدا گشاده می کند روزی را برای هر که میخواهد و تنگ میکند برای هر که میخواهد هر آئینه در همه نشانهاست برای قومی که ایمان

فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ

پس بده صاحب خویشی را حق وی و مسکین را و رهگذری را این دادن بهتر است برای کسانی که می طلبند

وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ○ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًا لِيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ

روی خدا را و این جماعه ایشانند رستگار و آنچه داده باشید از سود تا بیفزاید در اموال

النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ

مردمان پس وی نمی افزاید نزدیک خدا و آنچه داده باشید از صدقه طلب کنان روی خدا را

لِيَكْفُرُوا تا کافر شوند بِمَا آتَيْنَاهُمْ بآنچه عطا کردیم ایشان را فَتَمَتَّعُوا امر تهدید است یعنی ای کافران برخورید دو سه روزه از نعمتهای دنیوی فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید سرانجام کار خود را که عقوبت اخروی باشد أَمْ أَنْزَلْنَا آیا فرستادیم عَلَيْهِمْ بر کافران سُلْطَانًا کتابی و حجتی یا رسولی ذی سلطان یا فرشته که با او برهانی باشد فَهُوَ پس آن رسول یا ملک يَتَكَلَّمُ سخن گوید بآن کتاب تکلم کند یعنی دلالت داشته باشد بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ بآنچیزی که هستند که بآن شرک می آرند یعنی دلیل بود بر اشراک ایشان وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ و چون بچشانیم مشرکان را رَحْمَةً نعمتی از صحت و سعت و مانند آن فَرِحُوا شادمان شوند بِهَا بآن نعمت وَإِنْ تُصِبْهُمْ و اگر برسد بدیشان سَيِّئَةٌ زحمتی از مرض و قحط و امثال آن بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بآنچه از پیش فرستاده دستهای ایشان یعنی چون بلا برسد بشامت کردارهای بد که کرده اند إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ آنگاه ایشان نا امید میشوند و جزع می کنند یعنی نه شکر میگذارند در نعمت و نه صبر دارند در محنت أَوَلَمْ يَرَوْا آیا ندانسته اند أَنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد وَيَقْدِرُ و تنگ میسازد بر هر که میخواهد إِنَّ فِي ذَلِكَ بدرستی که در بسط و قبض لَآيَاتٍ هر آئینه دلائل عبرتست لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که تصدیق کنند حکم الهی را در قبض و بسط و شکر گویند در سرور و صبر کنند در ضر که بنای کار مومن و اساس ایمان برین دو صفت است فَآتِ پس بده ای محمد ذَا الْقُرْبَى خداوند قرابت را از بنی هاشم حَقَّهُ حق او از غنیمت و فی گفته اند صورت خطاب با حضرت رسالت پناه است و همه اهل ایمان درین داخلند میفرماید که بدهید حق خویشان را یعنی صله رحم کنید با احسان و انعام و توقیر و اکرام امام اعظم رحمه الله بر وجوب نفقه ذوی الارحام برین آیت استدلال میکند وَالْمِسْكِينَ و بدهید حق محتاج و بیچاره را وَابْنَ السَّبِيلِ و راه گذریان را از آنچه مقرر شده یعنی وظائف زکوة ذَلِكَ این آیتهای حقوق خَيْرٌ بهتر است از امساک لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ برای کسانی که میخواهند وَجْهَ اللَّهِ لقای خدای تعالی را یا رضای او میجویند یا مراد ایشان وجه تقرب است بحق سبحانه بجهت دیگر از اعواض و اغراض وَأُولَئِكَ و آن گروه منفقان هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران و فیروزی یافتگان وَمَا آتَيْتُمْ و آنچه میدهید مِنْ رِبًا از هدیه و عطیه بتوقع مکافات لِيَرْبُوَ تا بیفزاید مال شما فِي أَمْوَالِ النَّاسِ در مالهای مردمان یعنی هدیه بکسی میدهید و زیاده از ثمن آن توقع می کنید تا مال شما افزون گردد فَلَا يَرْبُو پس زیاده نمی شود آن مال عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای تعالی

و برکت از آن ببرد و ربا آنچه میدهید بزیادت حرام در معاملات یعنی سود و زیادتی در مال سود خوارگان پیدا آید چنان می شود و برکت در آن نمی ماند وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ و آنچه میدهید از زکوة مفروضه یا صدقه که در آن دادن تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ میخواهید ثواب خدای تعالی فَأُولَئِكَ

فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ ○ اَللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ ثُمَّ

پس اینجماعه ایشانند دو چند کننده خدای آنست که بیافرید شمارا باز روزی داد شمارا باز بمیراند شمارا باز

يُحْيِيْكُمْ ؕ هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ مَّنْ يَّفْعَلُ مِنْ ذٰلِكُمْ مِّنْ شَيْءٍ ؕ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا

زنده گرداند شمارا آیا از شریکان شما کسی هست که بکند ازین کار چیزی را پاکی او راست و بلند تراست از آنچه

يُشْرِكُوْنَ ○ ع ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيْقَهُمْ

شریک می آرند پیدا شد فساد در بیابان و در دریا بسبب آنچه بعمل آورد دست مردمان تا بچشاند ایشانرا جزای

بَعْضَ الَّذِيْ عَمِلُوْا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ○ قُلْ سِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَانْظُرُوْا كَيْفَ

بعض آنچه عمل کردند بود که ایشان باز گردند بگو سیر کنید در زمین پس در نگرید چگونه

كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلُ ؕ كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّشْرِكِيْنَ ○ فَاَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّيْنِ

بود انجام آنانکه پیشتر از ایشان بودند بودند بیشترین ایشان مشرکان پس راست کن روی خودرا برای دین

الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهٗ مِنَ اللّٰهِ يَوْمَئِذٍ يَّصَّدَّعُوْنَ ○ مَنْ كَفَرَ

درست پیش از آنکه بیاید روزی که بازگشتن نیست آنرا از جانب خدا آنروز متفرق شوند هرکه کافر شد

فَعَلَيْهِ كُفْرُهٗ ۚ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِاَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُوْنَ ○ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ

پس بروی است کفر او و هرکه کرده باشد کار شایسته پس اینجماعه برای خویشتن آرامگاه راست میکنند تا جزا دهد خدا آنان را

فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه که زکوة و صدقه لوجه الله دهند برای مکافات هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ ایشانند خداوندان افزونی یا یابندگان افزونی که یکی را ده یا زیاده یابند اَللّٰهُ خدای بحق الَّذِيْ خَلَقَكُمْ آنکسیست که بیافرید شمارا و شما نبودید ثُمَّ رَزَقَكُمْ پس روزی داد و میدهد شمارا مادام که زنده اید ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ پس بمیراند شمارا بوقت انقضای آجال شما ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ پس زنده گرداند شمارا و برانگیزاند در قیامت هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ آیا هست از انبازان شما یعنی آنانکه بزعم شما شریکان خدا اند هست مَنْ يَّفْعَلُ کسی که بکند مِنْ ذٰلِكُمْ ازین خلق و رزق و امانت و احیا مِنْ شَيْءٍ هیچ چیزی تا بدان سبب را سزاوار آن گردد چون هیچکدام ازین کارها ازیشان نیاید پس ایشانرا شریک گرفتن نشاید سُبْحٰنَهٗ پاکست خدای تعالی وَتَعٰلٰى و برتر است عَمَّا يُشْرِكُوْنَ از آنچه شرک می آرند بوی ظَهَرَ الْفَسَادُ آشکارا شد تباهی فِي الْبَرِّ در بیابان بخشک سالی و مردن دواب و طواعین وَالْبَحْرِ و در دریا بطوفان و جوشش و غرق شدن کشتیها بِمَا كَسَبَتْ بسبب آنچه کردند اَيْدِي النَّاسِ دستهای آدمیان یعنی بشومی معاصی ایشان اغلب علما برآنند که مراد از فساد ... باران است ... که باران نبارد در بیابان نبات نروید و در دریا لؤلؤ و جواهر منعقد نشود و صاحب کشاف آورده که چون باران منقطع گردد جانوران آبی نابینا شوند و گفته اند فساد در آن بود که قابیل هابیل را کشت و فساد بحر آنکه جلندی کشتیها را غصب کردی و نزد بعضی مراد اثر فساد است یعنی نتیجه آن ظاهر شد در بیابان باهلاک اهل قری و در دریا باغراق قوم نوح و آل فرعون بر تقدیر حضرت ملک قدیر فساد اسباب دنیوی از آدمیان لِيُذِيْقَهُمْ تا بچشاند ایشانرا بَعْضَ الَّذِيْ عَمِلُوْا بعض از جزای آنچه کرده اند چه تمام آن در آخرت خواهد بود لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان بچشیدن این بعضی يَرْجِعُوْنَ بازگردند از شرک بتوحید و از معصیت بطاعت و نزد محققان مراد از بر نفس است و از بحر قلب شیخ ابوبکر واسطی فرموده که هرکه بحر دل او بترک مراقبه فاسد گردد ظاهر شود فساد در بر نفس و امام قشیری آورده است که فساد بر نفس بارتکاب محظورات است و فساد بحر دل باخلاق ذمیمه بتوقف بر رسوم و عادات در حقایق سلمی قدس سره مذکور است که بر لسان علمای ظاهر است و بحر زبان اهل تحقیق و فساد لسان علما بتاویلات فاسده باشد و فساد لسان عرفا بدعاوی باطله نظم ماه نادیده نشانها میدهند راستیها را بران کج می نهند از برای مشتری در وصف ماه سد نشان نادیده گوید بیهده قُلْ سِيْرُوْا بگو مشرکانرا که بروید فِي الْاَرْضِ در زمین امم خالیه فَانْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ پس نگرید چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ سرانجام آنانکه مِنْ قَبْلُ پیش از ایشان بودند كَانَ اَكْثَرُهُمْ

بودند بیشتر ایشان مشرکان فاقم پس راست کن ... روی خود را برای دین
للدین القیم من قبل ان یاتی ... پیش از آنکه بیاید روزی
... من الله یومئذ یصدعون ... از خدای تعالی ...
... من کفر فعلیه کفره ... ومن عمل صالحا ...
... فلانفسهم یمهدون ... لیجزی الذین آمنوا
یعنی ... نیکان ... ودیه خدای



اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ مِنْ فَضْلِهٖ اِنَّهٗ لَا یُحِبُّ الْکٰفِرِیْنَ ۝ وَمِنْ اٰیٰتِهٖٓ اَنْ یُّرْسِلَ

که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند از فضل خود هرآئینه وی دوست نمیدارد کافران را و از نشانهای خدا آنست که میفرستد

الرِّیَاحَ مُبَشِّرٰتٍ وَّلِیُذِیْقَکُمْ مِّنْ رَّحْمَتِهٖ وَلِتَجْرِیَ الْفُلْکُ بِاَمْرِهٖ وَلِتَبْتَغُوْا

بادها مژده دهنده و برای آنکه بچشاند شما را از رحمت خود یعنی باران و برای آنکه جاری شوند کشتیها بفرمان او و برای آنکه طلب

مِنْ فَضْلِهٖ وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُوْنَ ۝ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ رُسُلًا اِلٰی قَوْمِهِمْ

از فضل او و برای آنکه شما شکر کنید و هرآئینه فرستادیم پیش از تو پیغامبران را بسوی قوم ایشان

فَجَآءُوْهُمْ بِالْبَیِّنٰتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِیْنَ اَجْرَمُوْا وَکَانَ حَقًّا عَلَیْنَا نَصْرُ

پس آوردند پیش قوم خود نشانها پس انتقام کشیدیم از آنان که نافرمانی کردند و بود نصرت مسلمانان لازم بر ما

الْمُؤْمِنِیْنَ ۝ اَللّٰهُ الَّذِیْ یُرْسِلُ الرِّیٰحَ فَتُثِیْرُ سَحَابًا فَیَبْسُطُهٗ فِی السَّمَآءِ کَیْفَ

خدای آنست که میفرستد بادها را پس برانگیزانند ابر را پس خدا بگستراند آن ابر را در آسمان چنانکه

یَشَآءُ وَیَجْعَلُهٗ کِسَفًا فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلٰلِهٖ فَاِذَآ اَصَابَ بِهٖ مَنْ

خواهد و گرداندش پاره پاره پس می بینی که قطرات باران می آیند از میان آن پس چون رساندش بهر که

یَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖٓ اِذَا هُمْ یَسْتَبْشِرُوْنَ ۝ وَاِنْ کَانُوْا مِنْ قَبْلِ اَنْ یُّنَزَّلَ عَلَیْهِمْ

خواهد از بندگان خود ناگهان ایشان شادمان شوند و هرآئینه بودند پیش ازان که فرود آورده شود بر ایشان

اٰمَنُوْا آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کرده اند کارهای شایسته مِنْ فَضْلِهٖ از بخشش خود و ذکر جزای کافران نکرد بجهت آنکه مقصود بالذات مومنانند اِنَّهٗ بدرستی که خدای لَا یُحِبُّ الْکٰفِرِیْنَ دوست ندارد ناگرویدگانرا تا با مومنان جمع کند بلکه ایشانرا جدا ساخته بدوزخ فرستد وَمِنْ اٰیٰتِهٖ و از نشانهای قدرت خدای اَنْ یُّرْسِلَ الرِّیَاحَ آنست که میفرستد بادها را یعنی شمال و صبا و جنوب مُبَشِّرٰتٍ مژده دهندگان بباران تا بفریاد شما رسد وَلِیُذِیْقَکُمْ و تا بچشاند شما را از ان مِّنْ رَّحْمَتِهٖ از رحمتی که تابع باران است یعنی خصب و رفاهیت وَلِتَجْرِیَ الْفُلْکُ و برای آنست تا بسبب بادها برود کشتیها در دریا بِاَمْرِهٖ بفرمان خدای وَلِتَبْتَغُوْا و تا بجوئید در تجارت دریا مِنْ فَضْلِهٖ روزی را که خدا بخش فضل می دهد وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُوْنَ و شاید که شما شکر گوئید بدین نعمتها وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا و هرآئینه ما فرستادیم مِنْ قَبْلِکَ پیش از تو ای محمد رُسُلًا فرستادگان از آدمیان اِلٰی قَوْمِهِمْ بسوی گروه ایشان فَجَآءُوْهُمْ پس آمدند رسولان ما بقوم خود بِالْبَیِّنٰتِ بمعجزهای روشن یا احکام هویدا از حلال و حرام بعضی از قوم ایشان بدانها گرویدند و برخی کافر شدند فَانْتَقَمْنَا پس انتقام کشیدیم مِنَ الَّذِیْنَ اَجْرَمُوْا از آنان که کافر شدند و ایشانرا هلاک کردیم و یاری کردیم آنانرا که گرویده بودند وَکَانَ حَقًّا عَلَیْنَا و هست سزاوار بر ما نَصْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ یاری دادن مؤمنان چه ایشان مستحق نصرت اند اَللّٰهُ خدای بر حق الَّذِیْ یُرْسِلُ الرِّیٰحَ آنست که می فرستد بادها را فَتُثِیْرُ سَحَابًا پس می انگیزانند بادها ابر را و بهوا بر آرد فَیَبْسُطُهٗ پس خدا بگستراند آن را یعنی متصل سازد بهم گاهی که خواهد فِی السَّمَآءِ در جهت آسمان کَیْفَ یَشَآءُ چنانچه خواهد رونده یا ایستاده وَیَجْعَلُهٗ و گرداند آنرا گاهی کِسَفًا پاره پاره هر قطعه در هر طرفی فَتَرَی الْوَدْقَ پس تو می بینی باران را که بحکم الهی یَخْرُجُ بیرون می آید مِنْ خِلٰلِهٖ از میان ابر هم در وقتیکه متراکم و متصل است و هم در وقتیکه منقطع و متفرق است فَاِذَآ اَصَابَ بِهٖ پس چون برساند خدای تعالی باران را مَنْ یَّشَآءُ در عرض و بلاد هر که خواهد مِنْ عِبَادِهٖٓ از بندگان خود اِذَا هُمْ آن گاه ایشان یَسْتَبْشِرُوْنَ شادمان و خوشدل می شوند وَاِنْ کَانُوْا و بدرستیکه بودند مِنْ قَبْلِ اَنْ یُّنَزَّلَ

عَلَیْهِمْ پیش ازانکه فرو فرستاده شود برایشان باران مِنْ قَبْلِهٖ

ن ترا کم

مِّنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ○ فَانْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

باران پیش از ظهور سحاب امید شوندہ پس درنگر بسوی آثار رحمت خدا چگونه زنده میکند زمین را بعد مرده بودن آن

إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○ وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ

هرآئینه وی البته زنده کننده مردگانست و او بر همه چیز تواناست و اگر فرستیم بادی پس ببینند

مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ○ فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ

آن کشت را زرد شده البته شوند بعد از آن ناسپاسی کننده پس هرآئینه تو نمی شنوانی مردگانرا و نمی شنوانی کران را

الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ○ وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ ۖ إِنْ تُسْمِعُ

آواز خواندن چون برگردند پشت داده و نیستی تو راه نماینده کوران از گمراهی ایشان نمی شنوانی

إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ○ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ

مگر کسی را که ایمان دارد بآیات ما پس ایشان گردن نهادگانند خدای آنست که آفرید شما را از ابتدای ناتوانی

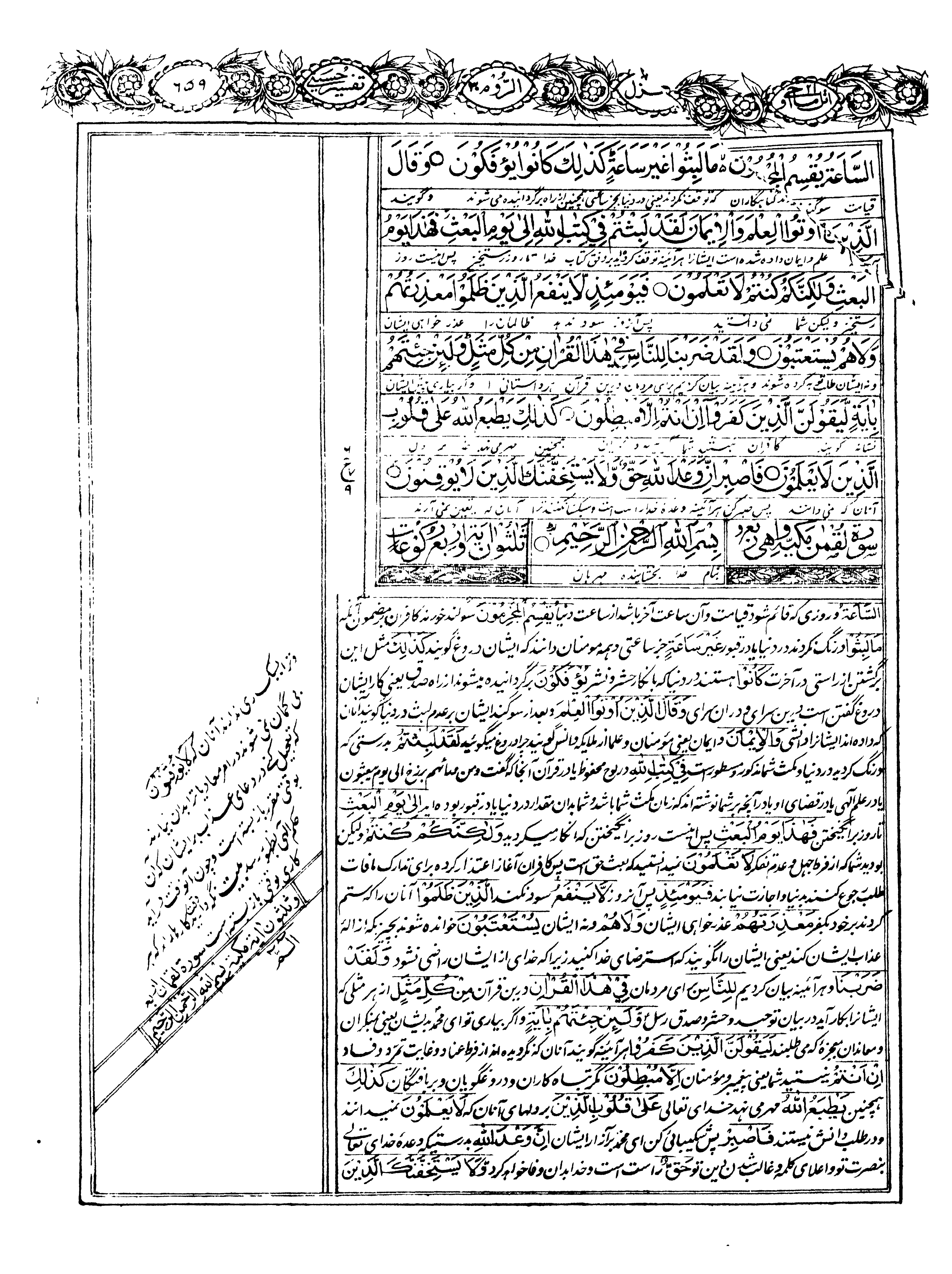
ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا

باز داد شما را بعد از ناتوانی توانائی باز داد بعد از توانائی ناتوانی

وَشَيْبَةً ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۖ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ○ وَيَوْمَ تَقُومُ

و سپیدی موی می آفریند هرچه میخواهد و اوست دانا توانا و روزی که قایم شود

مِّنْ قَبْلِهِ پیش از ظهور سحاب لَمُبْلِسِينَ ناامید از باران فَانْظُرْ پس درنگر إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ بسوی نشانه رحمت خدای تعالی یعنی باران مطر نگر تا ببینی که كَيْفَ چگونه ندای بآن يُحْيِي الْأَرْضَ زنده گرداند زمین را باشجار و اثمار و زرع و نباتات بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردنی و افسردگی این حفص جمع میخواند یعنی تا ببینی آثار رحمت الهی و بخشایش نامتناهی که زمین مرده را زندگی بخشد إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستیکه آنکه قادر است بر احیای زمین بعد از موت آن لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ هرآئینه زنده گرداننده مردگانست چه احیای ارض احداث مثل آنست که در وی بوده از قوای نباتی و احیای موتی ایجاد آنست که در مواد ایشان بوده از قوی غیره وَهُوَ و خدای تعالی عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر همه چیز تواناست چه قدرت او نسبت با همه مکونات یکسان است و در اختصاف آورده که اثر رحمت در ظاهر باران است که زندگی گل بدانست و در باطن ذکر اوست که حیات دل بدوست و در بحر الحقائق فرموده که آثار رحمت نشانه حبه است که زمین دل بدان زندگی میپاید و نزد بعضی خود اثر رحمت دل باشد که منظر نظر حق است و در مثنوی حکایتی مناسب این مبحث ایراد فرموده اینست **مثنوی** صوفی در باغ از بهر گشاد ٭ صوفیانه روی بر زانو نهاد ٭ پس فرو رفت او بخود اندر نغول ٭ شد ملول از صورت خوابش فضول ٭ گر چه خسپی آخر اندر رز نگر ٭ این درختان بین و آثار خضر ٭ امر حق بشنو که گفته است انظروا ٭ سوی این آثار رحمت آر رو ٭ گفت آثارش دلست ای بوالهوس ٭ آن برون آثار آثار است و بس ٭ باغها و میوه‌ها اندر دل است ٭ عکس لطف او برین آب و گل است وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا و اگر بفرستیم ما رِيحًا بادی که مؤذی باشد بهلاک چون دبور که ریح عذابست و بر زروعات ایشان وزد فَرَأَوْهُ پس ببینند کشت را مُصْفَرًّا زرد شده بعد از سبزی بهلاک رسیده چنانچه از وی نفع نتوان گرفت لَظَلُّوا هرآئینه باشند مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ پس از زردی زرع که کافر شوند بنعمتهای گذشته بایستی که التجا بحق کردندی و از رحمت او ناامید نشدندی وای محمد از کافران این طمع مدار که فهم کنند سخنان ترا و قول تو قبول نمایند فَإِنَّكَ پس بدرستیکه تو لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ سخن نمیتوانی شنوانید مردگانرا و کفار حکم ایشان دارند زیرا که دل ایشان مرده است وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ و نمی توانی شنوانید کرانرا الدُّعَاءَ خواندن إِذَا وَلَّوْا چون برگردند از خواننده مُدْبِرِينَ گریزند کانرا از متکلم قید تولیه و ادبار برای تاکید حکم است و استحاله اسماع یعنی اصم متقبل است اگرچه نمیشنود اما بسبب حرکات لب و دهان و اشارت سر و دست چیزی در میابد اما کری که پشت بمتکلم دارد از ان مقدار دریافت نیز محروم است



السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ۵ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَٰلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ۝ وَقَالَ

قیامت سوگند خورند گناهکاران که توقف نکردند یعنی در دنیا بجز ساعتی همچنین از راه برگردانیده می شوند و گویند

الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَٰذَا يَوْمُ

آنانکه علم و ایمان داده شده است ایشانرا هر آئینه توقف کردید بر وفق کتاب خدا تا روز رستخیز پس اینست روز

الْبَعْثِ وَلَٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ

رستخیز و لیکن شما نمی دانستید پس آنروز سود ندهد ظالمان را عذر خواهی ایشان

وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ۝ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ

و نه ایشان طلب رضا کرده شوند و هر آئینه بیان کردیم برای مردمان درین قرآن هر داستانی و اگر بیاری پیش ایشان

بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ۝ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ

نشانه گویند کافران نیستید شما مگر دروغ زنان همچنین مهر می نهد خدا بر دل

الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۝ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ۝

آنان که نمی دانند پس صبر کن هر آئینه وعده خدا راست است و سبکسار نکنند ترا آنان که یقین نمی آرند

سورة لقمن مكية وهي اربع	بسم الله الرحمن الرحيم ۝	ثلثون آية واربع ركوعات
	بنام خدا بخشاینده مهربان	

السَّاعَةُ و روزی که قائم شود قیامت و آن ساعت آخر باشد از ساعت دنیا يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ سوگند خورند کافران بر مضمون آنکه مَا لَبِثُوا درنگ نکردند در دنیا یا در قبور غَيْرَ سَاعَةٍ جز ساعتی و همه مؤمنان دانند که ایشان دروغ گویند كَذَٰلِكَ مثل این برگشتن از راستی در آخرت كَانُوا هستند در دنیا که بانکار حشر و نشر يُؤْفَكُونَ برگردانیده میشوند از راه صدق یعنی کار ایشان دروغ گفتن است درین سرای و در ان سرای وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ و بعد از سوگند ایشان بر عدم لبث در دنیا گویند آنان که داده اند ایشانرا دانش وَالْإِيمَانَ و ایمان یعنی مؤمنان و علما از ملایکه و انس گویند چرا دروغ میگوئید لَقَدْ لَبِثْتُمْ بدرستی که درنگ کردید در دنیا و مکث شما مذکور و مسطور است فِي كِتَابِ اللَّهِ در لوح محفوظ یا در قرآن آنجا که گفت و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون یا در علم الهی یا در قضای او یا در آنچه بر شما نوشته اند که زمان مکث شما باشد و شما بدان مقدار در دنیا یا در قبور بوده اید إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ تا روز برانگیختن فَهَٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ پس اینست روز برانگیختن که انکار میکردید وَلَٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ و لیکن بودید شما که از فرط جهل و عدم تفکر لَا تَعْلَمُونَ نمیدانستید که بعث حق است پس کافران آغاز اعتذار کرده برای تدارک ما فات طلب رجوع کنند بدنیا و اجازت نیابند فَيَوْمَئِذٍ پس آن روز لَا يَنْفَعُ سود نکند الَّذِينَ ظَلَمُوا آنان را که ستم کردند بر خود بکفر مَعْذِرَتُهُمْ عذر خواهی ایشان وَلَا هُمْ و نه ایشان يُسْتَعْتَبُونَ خوانده شوند بچیزی که ازاله عذاب ایشان کند یعنی ایشان را نگویند که استرضای خدا کنید زیرا که خدای از ایشان راضی نشود وَلَقَدْ ضَرَبْنَا و هر آئینه بیان کردیم لِلنَّاسِ ای مردمان فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ درین قرآن مِنْ كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که ایشانرا بکار آید در بیان توحید و حشر و صدق رسل وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ و اگر بیاری تو ای محمد بدیشان یعنی منکران و معاندان معجزه که می طلبند لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا هر آئینه گویند آنان که نگرویده اند از فرط عناد و غایت تمرد و فساد إِنْ أَنْتُمْ نیستید شما یعنی پیغمبر و مؤمنان إِلَّا مُبْطِلُونَ مگر تباه کاران و دروغگویان و برافتگان كَذَٰلِكَ همچنین يَطْبَعُ اللَّهُ مهر می نهد خدای تعالی عَلَىٰ قُلُوبِ الَّذِينَ بر دلهای آنان که لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند و در طلب دانش نیستند فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن ای محمد بر آزار ایشان إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ بدرستیکه وعده خدای تعالی بنصرت تو و اعلای کلمه و غالب شدن دین تو حَقٌّ راست است و خدا بدان وفا خواهد کرد وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ

و نه از جای ببرند ترا آنان که لا یوقنون بی گمان نمی شوند در امر معاد یا ترا بدان بیارند که تعجیل کنی در دعای عذاب بر ایشان که آن بوقتی مقرر باز بسته است و چون آن وقت در رسد علم الهی بظهور رسد بعینه و آن را کاری موقوف باز بسته است سورة لقمان اربعة و ثلثون آية مكية بسم الله الرحمن الرحيم الم



الٓمٓ ۝ تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْحَكِيْمِ ۝ هُدًى وَّرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِيْنَ الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ

این آیتهای کتاب با حکمت است هدایت و بخشایش شده برای نیکوکاران بر پای می دارند

الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ ۝ اُولٰٓئِكَ عَلٰى هُدًى

نماز را و میدهند زکوة را و ایشان باخرت یقین می دارند این جماعه بر هدای

مِّنْ رَّبِّهِمْ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّشْتَرِيْ لَهْوَ الْحَدِيْثِ

آمده از پروردگار ایشان و این جماعه ایشانند رستگار و از مردمان کسی هست که می ستاند سخنی را که برای بازیست

لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَّيَتَّخِذَهَا هُزُوًا اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ۝

تا گمراه کند مردم را از راه خدا بغیر علم و تمسخر گیرد را آنرا این جماعه ایشانراست عذاب خوار کننده

وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِ اٰيٰتُنَا وَلّٰى مُسْتَكْبِرًا كَاَنْ لَّمْ يَسْمَعْهَا كَاَنَّ فِيْٓ اُذُنَيْهِ وَقْرًا

و چون خوانده شود برین شخص آیات ما روی بگرداند تکبر کنان گویا نشنیده است آنرا گویا در دو گوش وی گرانی است

فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ جَنّٰتُ

پس خبر ده او را بعذاب دردهنده هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند ایشانراست بهشتهای

النَّعِيْمِ ۝ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَعْدَ اللّٰهِ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝ خَلَقَ

نعمت جاویدان آنجا وعده داده است خدا وعده راست و او ست غالب با حکمت آفرید

الٓمٓ حروف مقطعه مبادی سور و مفاتیح کنوز غیب اند و در الف لام میم گفته اند الف اشارتست بآلاء و لام بلطف و میم بمجد یعنی آلاء الله ولی جمیع النعمات و منشئ الغفران والاحسان تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ این سورة آیتهای قرآنی است الْحَكِيْمِ خداوند حکمت یا متضمن حکمت یا حکم که در آن تناقض نیست یا حاکم که بحلال و حرام حکم کند هُدًى راه نماینده است وَّرَحْمَةً و بخششی از خدای تعالی لِّلْمُحْسِنِيْنَ مر نیکوکاران را الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ آنانکه بپای میدارند نمازهای مفروضه را وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ و میدهند زکوة واجب را وَهُمْ و ایشان بِالْاٰخِرَةِ بسرای دیگر هُمْ يُوْقِنُوْنَ ایشان بیگمانند یعنی بعث و جزا را تصدیق میکنند اُولٰٓئِكَ آن گروه که بدین صفات موصوف اند عَلٰى هُدًى بر راه راستند مِّنْ رَّبِّهِمْ از آفریدگار خود وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران و فیروزی یافتگان آورده اند که نضر بن حارث بتجارت بجانب فارس رفته بود و قصه رستم و اسفندیار خریده در مجامع قریش بنوعی بسمع ایشان میرسانید که همه شیفته و فریفته میشدند و لاف میزد که اگر محمد از قصه عاد و ثمود و عظمت مملکت سلیمان و داود خبر میدهد من از سعت مملکت و وفور ابهت ملوک عجم سخن میگویم حق سبحانه این آیت فرستاد وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يَّشْتَرِيْ کسی هست که میخرد لَهْوَ الْحَدِيْثِ سخن بازی و گفته اند سخن فریبنده و مشغول کننده یعنی اختیار کند افسانه بی اعتبار را لِيُضِلَّ تا گمراه سازد مردمانرا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راه خدای تعالی یعنی از دین او باز دارد که آن استماع قرأت قرآنست بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی و برهانی وَّيَتَّخِذَهَا و فرا میگیرد آیات خدای را هُزُوًا افسوس و سخریه اُولٰٓئِكَ آن گروه لَهُمْ عَذَابٌ مر ایشانراست عذابی مُّهِيْنٌ خوار کننده که سبب قتل است در دنیا و عذاب خزی در آخرت و گفته اند آیت در شان آنهاست که جاریات مغنیه خریدندی و مردمانرا باسماع اصوات و الحان ایشان از شنودن سخن حق باز داشتندی وَاِذَا تُتْلٰى و چون خوانده شود عَلَيْهِ بر آنکس که لهو حدیث را خریده و برگزیده اٰيٰتُنَا آیتهای کلام ما وَلّٰى مُسْتَكْبِرًا روی بگرداند در حالتیکه گردن کش و متکبر بود یعنی التفات بآن نکند كَاَنْ لَّمْ يَسْمَعْهَا گویا که هرگز نشنیده كَاَنَّ فِيْٓ اُذُنَيْهِ گویا که در هر دو گوش او وَقْرًا گرانی است فَبَشِّرْهُ پس اعلام کن او را و بجای بشارت بیم ده بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ بعذابی دردناک اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بدرستی که آنان که گرویده اند بخدا و رسول وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای نیکو یعنی شایسته لَهُمْ جَنّٰتُ النَّعِيْمِ مر ایشانراست بهشتها با نعمت و ملذ یا نعمتهای بهشت خٰلِدِيْنَ فِيْهَا در حالتیکه

جاویدان باشند در آن وَعْدَ اللّٰهِ وعده کرده است خدای تعالی وعده کردنی حَقًّا راست است وَهُوَ الْعَزِيْزُ و او غالب است که هیچ چیز او را از وفا بوعده مانع نشود الْحَكِيْمُ و او حکیم است کار او بطریق حکمت بود نیست در وعده او نقض و خلاف و در کار او هیچ لاف و گزاف خَلَقَ السَّمٰوٰتِ

السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقٰى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ

آسمانها بغیر ستونها که ببینید آنرا و افگند در زمین کوههای استوار تا اگر نجنباند شما را و پراگنده

فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ

در زمین از هر نوع جانور و فرود آوردیم از آسمان آبی پس رویانیدیم در زمین از هر جنس

كَرِيمٍ ۝ هٰذَا خَلْقُ اللّٰهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ

نیک اینست آفرینش خدا پس بنمائید مرا چه چیز آفریدند آنانکه بجز وی اند

بَلِ الظّٰلِمُونَ فِي ضَلٰلٍ مُبِينٍ ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمٰنَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ

بلکه ستمکاران در گمراهی ظاهراند و هر آئینه عطا کردیم لقمان را حکمت گفتیم که شکر کن

لِلّٰهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ۝

خدا را و هر که شکر کند پس جز این نیست که شکر کند برای نفع خود و هر که ناسپاسی کند پس هر آئینه خدای بی نیاز ستوده کار است

وَإِذْ قَالَ لُقْمٰنُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يٰبُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ

و یاد کن چون گفت لقمان پسر خود را و او پند می داد آن پسر را ای پسرک من شریک مقرر مکن با خدا هر آئینه شرک ستمی است

عَظِيمٌ ۝ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسٰنَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا

بزرگ و حکم فرمودیم آدمی را بنسبت پدر و مادر وی در نیکو بر داشته است وی را مادر وی در حالت سستی

ع ۱۱ — النصف

السَّمٰوٰتِ بیافرید آسمانها بِغَيْرِ عَمَدٍ بی ستون تَرَوْنَهَا می بینید شما آنرا بر داشته وَأَلْقٰى فِي الْأَرْضِ و بنهاد در زمین یعنی بیافرید در وی رَوَاسِيَ کوههای بلند پای دار أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ تا شما را حرکت ندهد و مضطرب نسازد چه زمین بر روی آب متحرک بود چون کشتی و بجبال راسیات آرام یافت و در موضح از نبی ک نقل میکند که حق سبحانه نوزده کوه را میخ زمین کرد تا بر جای باستاد و الجمله کوه قاف است و ابو قبیس و جودی و لبنان و سینین و طور سینا و ثبیر و غیر آن وَبَثَّ فِيهَا و پراگنده کرد در زمین مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ از هر جنبنده وَأَنْزَلْنَا و فرو فرستاده ایم التفات بتکلم بجهت اختصاص بفاعل یعنی ما فرستادیم مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا ابر مَاءً آبی که باران است فَأَنْبَتْنَا پس رویانیدیم فِيهَا در زمین بآن آب مِنْ كُلِّ زَوْجٍ از هر نوع گیاهی كَرِيمٍ نیکو و بسیار منفعت هٰذَا اینکه مذکور شد از آسمان و زمین و کوه و حیوان و نبات خَلْقُ اللّٰهِ آفریده خدای است فَأَرُونِي پس بنمائید مرا که در عالم مَاذَا خَلَقَ چه چیز بیافریدند الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ آنانکه بجز وی میپرستید مراد بتانند که کفار ایشان را شریک حق گفتندی حق سبحانه میفرماید که اینها همه مخلوق من اند آنچه بتان شما آفریده اند کدام است بَلِ الظّٰلِمُونَ بلکه مشرکان فِي ضَلٰلٍ مُبِينٍ در گمراهی آشکار اند که عاجز با قادر و مخلوق با خالق در پرستش شرکت میدهند و ظاهر است هر که هست آفریده او بنده است و بنده در بند آفریننده است پس کجا بنده که در بند است لائق شرکت خداوند است آورده اند که قصه لقمان حکیم و صایای او نزد یهود شهرتی عظیم داشت و عرب را بر مهمی که رجوع بایشان کردندی از حکمتهای لقمان برای ایشان نقل کردندی حق سبحانه از حال وی خبر داد و فرمود وَلَقَدْ آتَيْنَا و بدرستی که ما دادیم لُقْمٰنَ الْحِكْمَةَ لقمان بن باعورا حکمت که قولی صواب و فعلی کامل است یا شناخت توحید نفی شرک و در اتحاف گفته که اثبات ادله عقلیه در تقریر توحید ایمان برسل و نفی شرک و اضافت دلائل سمعیه بآن و علما در نبوت لقمان اختلاف است بعضی عکرمه و شعبی برانند که او پیغمبر بوده و مراد از حکمت درین آیت نبوت است و او خواهرزاده ایوب بوده یا پسر خاله او و در تیسیر گوید پسر باعور بن ناخور بن تارخ و تارخ پدر ابراهیم بوده است امام ابو اللیث فرموده که کنیت او ابو الانعم است و در عین المعانی آورده که در سال دهم از سلطنت داود متولد شد و تا عهد یونس عمر یافت و بعضی گویند که هزار سال زیست و اکثر علما برانند که او پیغمبر نبوده بلکه حکیم بوده گویند غلام حبشی بود و شبانی میکرد یا خیاطی یا نجاری و گویند حبشی بود در میان بنی اسرائیل قضا با پرسید و بقول امام سجاوندی از بندگان توبه بوده مردی سیاه اللون غلیظ الشفتین بوده روزی بوقت قیلوله جمعی از فرشتگان بخانه وی درآمدند و بروی سلام کردند جواب داد و ایشان را نمی دید گفتند ای لقمان ما فرشتگان پروردگار توایم ترا خلیفه زمین میسازیم تا حکم کنی در میان مردمان براستی لقمان جواب داد که اگر حکم حزم است نا آفریدگار من برین کار سمعا و طاعتا قبول میکنم و امیدوارم که مرا توفیق دهد و یاری کند و اگر مرا مخیر ساخته است عاقبت اختیار کنم و متعرض فتنه نمیشوم ملائکه را ازین سخن شگفت آمد حق سبحانه قول او را پسندید و حکمت بر او افاضه کرد بمثابه که ده هزار کلمه از او منقول است که هر کلمه بعالمی می ارزد روزی یکی از عظمای



النصف

عَلٰى وَهْنٍ وَّ فِصٰلُهٗ فِيْ عَامَيْنِ اَنِ اشْكُرْ لِيْ وَلِوَالِدَيْكَ ؕ اِلَيَّ الْمَصِيْرُ ۝ وَاِنْ جَاهَدٰكَ

بالای سستی دیگر و از شیر باز کردن او در دو سال است باین مضمون که شکرگذاری کن مرا و پدر و مادر خود را بسوی منست بازگشت و اگر کوشش کنند

عَلٰۤى اَنْ تُشْرِكَ بِيْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ ۙ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوْفًا

بر آن که شریک مقرر کنی با من چیزی که نیست ترا بحقیقت آن دانش پس فرمان مبر ایشان را و صحبت دار با ایشان در معیشت دنیا بوجه پسندیده

وَّاتَّبِعْ سَبِيْلَ مَنْ اَنَابَ اِلَيَّ ۚ ثُمَّ اِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَاُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝ يٰبُنَيَّ اِنَّهَاۤ

و پیروی کن راه کسی که رجوع دارد بسوی من باز بسوی منست رجوع شما پس آگاه کنم شما را بآنچه می کردید گفت لقمان ای پسر من هرآینه

اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِيْ صَخْرَةٍ اَوْ فِي السَّمٰوٰتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يَاْتِ

اگر باشد همسنگ دانه از سپندان پس باشد در میان سنگی یا در آسمانها یا در زمین بهر حال حاضر کند

بِهَا اللّٰهُ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ ۝ يٰبُنَيَّ اَقِمِ الصَّلٰوةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوْفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ

آنرا خدا هرآینه خدا باریک بین خبردار است ای پسرک من برپا دار نماز را و بفرما بکار پسندیده و منع کن از ناپسندیده و صبر کن

عَلٰى مَاۤ اَصَابَكَ ؕ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ ۝ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ

بر هر چه برسد بتو هرآینه این مقدمه از کارهای مقصود است و متاب رخساره خود را از طرف مردمان یعنی تکبر و در راه مرو

فِي الْاَرْضِ مَرَحًا ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ ۝ وَاقْصِدْ فِيْ مَشْيِكَ

در زمین خرامان هرآینه خدا دوست نمیدارد هر نازنده خودستاینده را و میانه روی کن در رفتار خود

عَلٰى وَهْنٍ بر سست شدنی یعنی ضعفی بالای ضعفی وَّ فِصٰلُهٗ و باز کردن او از شیر فِيْ عَامَيْنِ در گذشتن دو سال و درین مدت او را شیر داده و بپرورده و وصیت کردیم یعنی آدمی را اَنِ اشْكُرْ لِيْ بآن که شکر گوی مرا وَلِوَالِدَيْكَ و مر پدر و مادر خود را اِلَيَّ الْمَصِيْرُ بسوی حکم منست بازگشت آدمیان و هر شکر و ترک ایشان را جزا خواهم داد وَاِنْ جَاهَدٰكَ و اگر کوشش کنند پدر و مادر با تو عَلٰۤى اَنْ تُشْرِكَ بِيْ بآن که شرک آری بمن و شریک گیری مَا لَيْسَ لَكَ آن چیزی را که نیست ترا بِهٖ عِلْمٌ باستحقاق شرکت او دانشی فَلَا تُطِعْهُمَا پس فرمان مبر ایشان را وَصَاحِبْهُمَا و مصاحبت کن با ایشان فِي الدُّنْيَا در زندگانی دنیا مَعْرُوْفًا مصاحبتی نیکو چنانچه پسندیدهٔ شرع باشد و مقتضای کرم بود وَّاتَّبِعْ و پیروی کن در دین سَبِيْلَ مَنْ اَنَابَ راه کسی که بازگشته است اِلَيَّ بمن بتوحید و اخلاص که آن محمد است صلی الله علیه وسلم یا صدیق اکبر ثُمَّ اِلَيَّ پس بسوی مجازات منست مَرْجِعُكُمْ بازگشت شما فَاُنَبِّئُكُمْ پس آگاهی خواهم داد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بآنچه هستید که می کنید از خیر و شر نزول این آیت در شان سعد وقاص است چنانچه در سورهٔ عنکبوت گذشت و ذکر این وصیت در اثنای قصهٔ لقمان بمناسبت نهی است از شرک آورده اند که مادر سعد سه روز آب و نان نخورد تا دهن وی را بچوب بگشادند و آب در آن بچکاندند و سعد میگفت که ای مادر اگر ترا هفتاد روح باشد و یک یک را قبض کنند یعنی هفتاد بار بمیری من از دین اسلام بر نمی گردم پس دیگرباره از وصیت لقمان خبر میدهد که گفت فرزند خود را يٰبُنَيَّ ای پسرک من اِنَّهَا بدرستیکه آن فعلی که آدمی را باشد یعنی کرداری از خیر و شر اِنْ تَكُ اگر باشد در خردی مِثْقَالَ حَبَّةٍ هم سنگ دانه مِّنْ خَرْدَلٍ از سپندانه که اصغر حبوبست فَتَكُنْ پس باشد آن فِيْ صَخْرَةٍ در زیر صخرهٔ سبز که سما گویند و آن در زیر هفتم زمین است اَوْ فِي السَّمٰوٰتِ یا آن عمل در آسمانها باشد با وجود رفعت و وسعت آن یا در بالای آن سموات اَوْ فِي الْاَرْضِ یا در زمین در مکانی پنهان يَاْتِ بِهَا اللّٰهُ بیارد خدای تعالی آنرا و حاضر گرداند و بران حساب کند اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ بدرستیکه خدای تعالی باریک بین است و علم او بهر خفی احاطه کند خَبِيْرٌ داناست بمکان هر چیزی يٰبُنَيَّ اَقِمِ الصَّلٰوةَ ای پسرک من برپای دار نماز را تا نفس تو بکمال رسد وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوْفِ و بفرمای بنیکوئی وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ و باز دار از منکر تا دیگران از تو کامل شوند معروف آنست که موافق شرع و سنت باشد و منکر آنکه مخالف عقل و نقل بود وَاصْبِرْ و شکیبائی کن عَلٰى مَاۤ اَصَابَكَ بآن چیزی که بتو رسد از شدائد خصوصاً در امر و نواهی اِنَّ ذٰلِكَ بدرستیکه آنچه فرموده شد مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ از واجبات امورست یعنی آنچه خدای قطع کرده است قطع ایجابی است وَلَا تُصَعِّرْ و بگردان خَدَّكَ لِلنَّاسِ روی خود را یعنی بوجه تکبر روی از مردم متاب بلکه اقبال کن بر ایشان از روی تواضع وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ

و مرو در زمین فرحناک یعنی بطر و بازی و زمزمه کنان مرو یعنی بخرام مانند جباران و دنیاپرستان اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ هرآینه خدای تعالی دوست نمی دارد كُلَّ مُخْتَالٍ هر خرامنده را چون متکبران و بطالان فَخُوْرٍ نازکننده را بمال و جاه و ... وَاقْصِدْ فِيْ مَشْيِكَ و میانه رو باش در رفتن خود یعنی نه بسیار تند و نه بسیار آهسته زیرا که تندی علامت خفت و سبکی است و آهستگی نشان تکبر و اعتدال علامت تواضع و وقار

وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ ۚ إِنَّ أَنكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ۝ أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ

وفرود آر آواز خود را هرآینه بدترین آوازها آواز خران باشد آیا ندیدید که خدا

سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً

رام گردانید برای شما آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و تمام فرود آورد بر شما نعمتهای خود را آشکارا و پنهان

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ ۝

و از مردمان کسی هست که مجادله میکند در باب خدا بغیر دانش و بی هدایت و بغیر کتاب روشن

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا

و چون گفته شود بایشان که پیروی کنید چیزی را که فرود آورده خدا گویند بلکه پیروی می کنیم چیزی را که یافتیم بر آن پدران خود را

أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ۝ وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى

آیا پیروی می کنند اگرچه شیطان می خواند ایشان را بسوی عذاب دوزخ و هر که متوجه ساخت روی خود را بسوی

اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ ۗ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ۝

خدا و وی نیکوکار است پس هرآینه دست زده است بدست آویزی محکم و بسوی خداست بازگشت کارها

وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ ۚ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم

و هر که کافر شود پس اندوهگین نکند ترا کفر وی بسوی ماست رجوع ایشان پس خبر دار کنیم ایشان را

ع ۱۱

وَاغْضُضْ و فرود آر و کم کن مِن صَوْتِكَ از آواز خود یعنی فریاد کننده و نعره زننده و دراز زبان و سخت گوی مباش إِنَّ أَنكَرَ الْأَصْوَاتِ بدرستیکه زشت ترین آوازها لَصَوْتُ الْحَمِيرِ آواز حمار است یعنی در ارتفاع صوت فضیلتی نیست و صوت حمار با وجود رفعت او مکروه طبائع و موجب وحشت اسماع است در عین المعانی آورده که مشرکان عرب برفع اصوات تفاخر میکردند بدین آیت رد کرد بر ایشان فخر ایشان را و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم آواز نرم را دوست داشتی و صوت جهیر را کاره بودی و در انجیل مذکور است که بفرمای بندگان مرا که چون با من مناجات می کنند آوازهای خود را بخوابانند که من میشنوم و آنچه در دل ایشانست میدانم و در جواب کسیکه گوید وجه تخصیص انکریت بصوت حمار با آنکه آواز بعضی حیوانات که انکر از صوت اوست چه تواند بود آن گفته اند که آواز او نزد عرب مثل است در کراهیت سفیان ثوری فرموده که فریاد هر حیوانی تسبیح اوست الا حمار که صیحه او از دیدن شیطان است و در حدیث آمده که اذا سمعتم نهیق الحمار تعوذوا بالله من الشیطان الرجیم فانه رای شیطانا و در کتاب فیه ما فیه حضرت مولوی قدس سره وجه انکریت صوت حمار چنین نقل کرده اند که در غالب آواز او برای طلب کاه و جو است یا برای اجرای شهوت یا جنگ یا در بانگ گوش دیگر و صدائی که از غلبه صفات بهیمی و سبعی آید زشت ترین صداها باشد و از ینجا معلوم میشود که ندائی که از صفات اخلاق ربانی و ملکی آید خوب ترین نداها خواهد بود بیت نعرهای عاشقان بس دلکش است استماع نعره ایشان خوش است أَلَمْ تَرَوْا آیا نمی بینید ای مردمان أَنَّ اللَّهَ آنرا که خدای تعالی سَخَّرَ لَكُم رام ساخت برای نفع شما مَّا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از آفتاب و ماه و ستاره تا از روشنی ایشان بهره مند شوید و ستارگان تا بدیشان راه برید وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از کوه و بیابان و دریاها و حیوانات و نباتات و معادن تا از ان انتفاع گیرید وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ و تمام کرد بر شما نِعَمَهُ ظَاهِرَةً نعمتی آشکارا وَبَاطِنَةً و پوشیده یعنی آنچه میشناسید و آنچه نمی شناسید یا نعمت محسوسه و معقوله و حفص نعمه بجمع میخوانند و بمعنی نعمت ظاهر و باطن علما را درین آیت سخن بسیار است صاحب تیسیر آورده که در کتاب بحر العلوم نعمت را سه صد تفسیر کرده و آنچه مشهور است نعمت ظاهر حضرت رسالت پناه است صلی الله علیه وسلم و باطنه امداد ملائکه و بقولی نعمت ظاهر و باطن حسن خلق و نیکوئی خلق است یا اقرار و تصدیق یا نطق و عقل یا وجود نعمت و شهود منعم یا تسویه اعضا و معرفت ملک علا یا حفظ قرآن و فهم آن یا نهار و لیل یا صلوة و صوم یا ذکر لسان و فکر جنان یا صحت ابدان و صحت ادیان یا بصر و بصیرت یا جذب منافع و دفع مضار یا نمای اموال و صفای احوال یا نبوت و ولایت شیخ جمال الدین سیاحی قدس سره فرموده که فخر الاولیا یونس سجاوندی گفته نعمت ظاهر انصاف گدایان دادن است بروز و نعمت باطن انصاف گدای

بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ

بآنچه میکردند هر آیینه خدا داناست بخصلتی که در سینهها باشد بهره مند سازیم ایشانرا اندکی باز بیچارگی برانیم ایشانرا بسوی عذاب

غَلِيظٍ ۝ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۚ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ

سخت و اگر سوال کنی ایشانرا که کیست که بیافرید آسمانها و زمین را البته بگویند خدا آفرید بگو ستایش خدای راست

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۝

بلکه اکثر ایشان نمی دانند خدایراست آنچه در آسمانها و در زمین است هر آیینه خدا همانست بی نیاز ستوده

وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ

و اگر آنچه در زمین است از درختان قلمها شوند و دریا سیاهی بود زیاده میکند از بعد آن هفت دریای دیگر

مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ مَّا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ

پایان نرسد سخنان خدا یعنی معلومات او هر آیینه خدا غالب با حکمت است نیست آفریدن شما و نه برانگیختن شما

إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ ۗ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۝ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ

مانند آفریدن و برانگیختن یک تن هر آیینه خدا شنوا بیناست آیا ندیدی که خدا در می آرد شب را در روز

وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى

و در می آرد روز را در شب و رام گردانید آفتاب و ماه را هر یکی میرود تا مدتی معین

بِمَا عَمِلُوا بآنچه کرده اند و تنبیه بعقوبت خواهد بود اِنَّ اللهَ بدرستیکه خدای تعالی عَلِیمٌ داناتر است بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در سینهها شامل است از خیر و شر نُمَتِّعُهُم برخورداری دهیم ایشانرا بنعمت دنیا قَلِیلًا زمانی اندک که زود انقطاع یابد ثُمَّ نَضْطَرُّهُم پس بیاریم ایشانرا به بیچارگی یعنی ناچار بیایند اِلیٰ عَذَابٍ غَلِیظٍ بسوی عذابی سخت و گران که هرگز سبک نشود بلکه در غلظت ترقی یابد وَلَئِن سَأَلْتَهُم و اگر بپرسی مر کافرانرا مَن خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالاَرضَ که بیافرید آسمانها و زمین را لَیَقُولُنَّ اللهُ هر آیینه گویند معبود بحق و آفریده مطلق چه دلائل بر اسناد آفرینش بغیر او بسیار روشن است قُلِ الحَمدُ لِلّٰهِ بگو ای محمد سپاس مر خدایرا عز و جل که اعتراف می کنند بآنچه موجب بطلان اعتقاد ایشانست بَل اَکثَرُهُم بلکه بیشتر ایشان لَا یَعلَمُونَ نمی دانند که باین اقرار ملزم میشوند لِلّٰهِ مر خدای راست مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالاَرضِ آنچه در آسمانها و زمین هاست یعنی همه مخلوق وی اند پس در آسمان و زمین جز وی مستحق نبود اِنَّ اللهَ هُوَ الغَنِیُّ بدرستیکه خدای تعالی اوست بی نیاز بذات خود پیش از خلق اشیا الحَمِیدُ ستوده صفات خود قبل از نطق احیا یا غنی است از ستایش ستایش کنندگان و ستوده است بی ستایش ایشان بیت ای غنی در ذات خود از ماسوای خویشتن خود تو می گوئی بخود حمد و ثنای خویشتن در اواخر سورة الکهف گذشت که جهودان اعتراض کردند بر قرآن که جائی میگوید در قرآن که شمارا بحکمت چیزی بسیار دادیم و جائی میگوید که و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا و این آیت آمد که قل لو کان البحر مدادا الآیه درین سوره نیز برای تاکید این خبر میفرماید که وَلَو اَنَّ و اگر بودی مَا فِی الاَرضِ آنچه در زمین است مِن شَجَرَةٍ از درختان اَقلَامٌ قلمها وَالبَحرُ و دریای محیط با سعت خود مداد شدی یَمُدُّهُ مدد دادی بحر محیط را مِن بَعدِهِ پس از فنای آب وَسَبعَةُ اَبحُرٍ هفت دریای دیگر مانند او و بدان قلمها و بدان آبها مداد شد و کتابت کردندی مَّا نَفِدَت بسر نرسیدی و بپایان نیامدی کَلِمٰتُ اللهِ علم الهی و عجائب صنع پادشاهی یا اسامی آنچه آفریده در دنیا و خواهد آفرید در عقبی یا حکم و فرمان او نعمتی که در دارین بر بندگان اضافه میکند جهت آنکه قلم و مداد متناهی است و آنچه مذکور شد نامتناهی است اِنَّ اللهَ عَزِیزٌ بدرستیکه خدای تعالی غالب است در حکم و فرمان بی نهایت حَکِیمٌ داناست که هیچ چیز از علم و حکمت او خارج نیست مَا خَلقُکُم نیست آفریدن شما ای اهل مکه وَلَا بَعثُکُم و نه برانگیختن شما بعد از مرگ اِلَّا کَنَفسٍ وَّاحِدَةٍ مگر مانند آفریدن و برانگیختن یک تن چه حق سبحانه در خلق اشیا بآلات و ادوات و اعانت مددگاران محتاج نیست بلکه بکلمه کن صد هزار عالم ایجاد کند و در بعث اموات بترتیب مقدمات احتیاج ندارد بلکه اسرافیل را فرماید که بگو برخیزید از گورها و بیک دعوت او همه خلایق از گورها بیرون آیند اِنَّ اللهَ سَمِیعٌ بدرستیکه خدای شنواست همه مسموعات را بَصِیرٌ

بیناست به مبصرات ... سمیع ... ان الله یولج اللیل فی النهار ... و یولج النهار فی اللیل ... و سخر الشمس و القمر کل یجری الی اجل مسمی ... ان الله

وَاَنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ۝ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهِ

و آنکه خدای بآنچه می کنید خبر دار است ◦ اینکار بسبب آنست که خدا همونست ثابت و بسبب آنست که آنچه می پرستند بجز وی

الْبَاطِلُ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ ۝ اَلَمْ تَرَ اَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللّٰهِ

بی اصل است و بسبب آنست که خدا همونست بلند مرتبه بزرگ قدر ◦ آیا نمیدیدی که کشتی میرود در دریا بفضل خدا

لِيُرِيَكُمْ مِّنْ اٰيٰتِهٖ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ ۝ وَاِذَا غَشِيَهُمْ مَّوْجٌ

تا بنماید شمارا بعض نشانهای خویش هرآئینه درین مقدمه نشانهاست هر صبر کننده سپاس دارنده را ◦ و چون در گیرد ایشانرا موج

كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ ۚ فَلَمَّا نَجّٰىهُمْ اِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ ۭ وَمَا

مانند سائبانها بخوانند خدارا خالص کرده برای او عبادت ◦ پس آنگاه که نجات داد ایشانرا بسوی بیابان پس بعض ایشان میانه رو باشند

يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَاۤ اِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُوْرٍ ۝ يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِيْ

و انکار نمیکند آیات مارا مگر هر عهد شکننده ناسپاس دارنده ◦ ای مردمان بترسید از پروردگار خویش و حذر کنید از روزیکه کفایت نکند

وَالِدٌ عَنْ وَّلَدِهٖ ۡ وَلَا مَوْلُوْدٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَّالِدِهٖ شَيْـًٔا ۭ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ

هیچ پدر بجای پسر خویش و نه فرزندی کفایت کننده باشد بجای پدر خود چیزی را ◦ هرآئینه وعده خدا راست است پس فریب ندهد شمارا

الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا ۪ وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ ۝ اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهٗ عِلْمُ السَّاعَةِ ۚ وَيُنَزِّلُ

زندگانی دنیا و فریب ندهد شمارا در مقدمه خدا شیطان فریبنده ◦ هرآئینه خدا نزدیک وست علم قیامت و فرو میفرستد

وَاَنَّ اللّٰهَ و بدرستیکه خدای تعالی بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما می کنید خَبِيْرٌ داناست و کنه امور را می شناسد ذٰلِكَ آن سعت علم و شمول قدرت بِاَنَّ اللّٰهَ بسبب آنست که خدای تعالی هُوَ الْحَقُّ اوست ثابت در ذات خود و واجب بوجود خویش وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ و آنچه شما میخوانید و حفص بغیبت میخواند یعنی آنچه مشرکان میخوانند و می پرستند مِنْ دُوْنِهِ بجز خدای الْبَاطِلُ بیهوده و ناحق است وَاَنَّ اللّٰهَ و دیگر سبب آنست که خدای هُوَ الْعَلِيُّ اوست برتر یعنی غالب بر همه الْكَبِيْرُ بزرگ است که از وی بزرگتری نیست اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و ندانستی اَنَّ الْفُلْكَ آنکه کشتی تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ میرود در دریا بِنِعْمَتِ اللّٰهِ بمنت و احسان او که او را بر روی آب نگاه میدارد و او را برای رفتن او می فرستد لِيُرِيَكُمْ تا بنماید شما را مِّنْ اٰيٰتِهٖ بعضی از دلائل قدرت خود در حرکت کشتی و برخی از عجائب بحر اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در امر کشتی و دریا لَاٰيٰتٍ هرآئینه نشانهاست در شمول قدرت و کمال حکمت و وفور نعمت لِّكُلِّ صَبَّارٍ مر هر صبر کننده را بر بلای او شَكُوْرٍ شکر گوینده بر نعمتهای او وَاِذَا غَشِيَهُمْ مَّوْجٌ و چون فرو گیرد و بپوشد اهل کشتی را و از زیر ایشان در آید موج دریا در بزرگی كَالظُّلَلِ مانند سایبانها یا مثل کوهها و یا ابرها دَعَوُا اللّٰهَ میخوانند خدا را مُخْلِصِيْنَ در حالتی که پاک کنندگانند لَهُ الدِّيْنَ برای خدای دین خود را چه خوف شدیده آفت هوا و تقلید که منازع فطرت اند زائل گردانیده باشد و ایشانرا بمقام فطرت اصلی باز برده فَلَمَّا نَجّٰىهُمْ پس آن هنگام که برهاند ایشانرا و برساند بسلامت اِلَى الْبَرِّ بسوی بیابان فَمِنْهُمْ پس بعضی از ایشان مُّقْتَصِدٌ عادل اند یعنی راست اند بر طریق توحید و بعضی مایلند از راه حق یعنی مومنان از اهل کشتی ثابت اند بر دعا و نیاز خود و مشرکان جائر و منکر اند وَمَا يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَاۤ و انکار نکند نشانهای قدرت ما را اِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ مگر هر غدر کننده و عهد شکننده كَفُوْرٍ ناسپاس مر نعم پروردگار را يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ نداء عام است یعنی ای همه مردمان از اهل کشتی که ثابت اید بر دعا و نیاز خود و غیر اهل کشتی اتَّقُوْا رَبَّكُمْ بترسید عقوبت پروردگار خود یا پرهیز کنید از ناشایستها وَاخْشَوْا و بترسید يَوْمًا لَّا يَجْزِيْ از روزی که دفع نکند عذاب و باز ندارد وَالِدٌ عَنْ وَّلَدِهٖ پدر از پسر خویش وَلَا مَوْلُوْدٌ و نه فرزندی که هُوَ جَازٍ او باز دارنده باشد عَنْ وَّالِدِهٖ از پدر خود شَيْـًٔا چیزی را از عذاب و گفته اند که این خبر مخصوص است بکفار چه اولاد و آبای مومن بعضی مر بعضی را شفاعت کنند اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ بدرستیکه وعده خدای تعالی بثواب و عقاب حَقٌّ راست است و در آن خلاف نیست و نخواهد بود فَلَا

فَلَا تَغُرَّنَّكُمْ پس باید که فریب ندهد شما را الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا زندگانی دنیا یعنی بما عهاد نعیم و زینتهای آن فریفته نشوید وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ و باید که مغرور نسازد شما را بِاللّٰهِ بعفو و کرم خدای تعالی بامهال دادن او الْغَرُوْرُ شیطان فریبنده یعنی شما را بالهای دور و دراز از راه برده معاصی ... [illegible]

الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ ۖ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ

باران را و میداند آنچه در شکم حاملها باشد و نمیداند هیچ شخصی که چه کار خواهد کرد

غَدًا ۖ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ○

فردا و نمیداند هیچ شخصی که بکدام زمین خواهد مرد هرآئینه خدا دانا خبردار است

ع ۳ / ۱۴

سُورَةُ السَّجْدَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلٰثُونَ اٰيَةً وَّثَلٰثُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

الم ○ تَنزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ○ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۚ بَلْ هُوَ

فرود آوردن کتاب هیچ شبهه نیست در آن از جانب پروردگار عالمهاست آیا میگویند بر بافته است آنرا بلکه وی

الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ○ اللَّهُ

راست است آمده از جانب پروردگار تو تا بترسانی قومی را که نیامده است بایشان هیچ ترساننده پیش از تو تا بود که ایشان راه یابند خدای

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۖ

آنست که آفرید آسمانها و زمین و آنچه مابین آنهاست در شش روز باز قرار گرفت بر عرش

مَا لَكُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ ۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ○ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ

نیست شما را بجز وی هیچ دوستی و نه شفاعت کننده آیا پند پذیر نمیشوید تدبیر میکند کار را فرود آورده از آسمان بسوی زمین

الْغَيْثَ و فرو می فرستد باران را در زمان و مکان که مقدر و مقرر کرده وَيَعْلَمُ و میداند مَا فِي الْأَرْحَامِ آنچه در رحمها است از مرد و زن و تمام و ناقص وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ و نمیداند هیچ نفسی نیک کار یا بد کار که مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا چه چیز کسب کند فردا از خیر و شر وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ و نمیداند هیچ نفسی که او بِأَيِّ أَرْضٍ بکدام زمین تَمُوتُ بمیرد و در کدام وقت إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بدرستیکه خدای تعالی داناست بغیبها چون خواهد آشکارا کند خَبِيرٌ آگاه از غیبها چون خواهد بپرده کرم بپوشد سورة السجدة ثلثون آية مكية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الم مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده که همه کتاب خدای را خلاصه بود و خلاصه قرآن حروف مقطعه است و در الم گفته اند الف از اقصای حلق آید و آن اول مخارج است و لام از طرف لسان گفته شود و آن اوسط مخارج است و میم را از شفت گویند و آن آخر مخارج است و این سخن اشارت است بآن که بنده را باید که در مبادی و اواسط و اواخر اقوال و افعال خود بذکر حق سبحانه مستانس باشد تَنزِيلُ الْكِتَابِ فرو فرستادن کتاب یعنی قرآن لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شک نیست در وی یعنی منزل است بی شبهه مِن رَّبِّ الْعَالَمِينَ از پروردگار عالمیان آیا تصدیق می کنند اهل مکه که این از نزدیک خداست أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ یا می گویند بر بافته است محمد آن را از پیش خود بَلْ نه چنین است که میگویند بلکه هُوَ الْحَقُّ قرآن سخن درست و راست است فرود آمده مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو لِتُنذِرَ تا بیم کنی از عذاب الهی قَوْمًا مَّا أَتَاهُم قومی را که در میان تو اند و نیامده است بدیشان مِّن نَّذِيرٍ هیچ بیم کننده مِّن قَبْلِكَ پیش از تو مراد زمان فترت است و اسمعیل نذیر بوده اهل زمان خود را و تو نذیری بر قوم خودی لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان به بیم کردن تو يَهْتَدُونَ راه یابند اگر من خواهم اللَّهُ خداوند بحق الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آنست که بیافرید آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان آسمان و زمین است فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار شش روز از ایام دنیا ثُمَّ اسْتَوَىٰ پس مستولی شد حکم او عَلَى الْعَرْشِ بر عرش که اعظم مخلوقات است پس نیک و بد و بد از راه او نگذ بیکه در دنیا و عقبی مَا لَكُم نیست مر شما را مِّن دُونِهِ بجز وی مِن وَلِيٍّ هیچ دوستی که یاری کند وَلَا شَفِيعٍ و نه هیچ درخواست کننده که مددگاری نماید أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ آیا پند پذیر نمی شوید از مواعظ ربانی و نصایح قرآنی يُدَبِّرُ الْأَمْرَ میسازد کار دنیا یعنی حکم میکند بدان و میفرستد ملکی را که موکل است

بان من السماء از آسمان الی الارض بسوی زمین یعنی می آید آن کار یا ملکی ثم

ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ○ ذَٰلِكَ عَالِمُ
بار بالا میرود آن کار بسوی خدا در روزی که هست مقدار آن هزار سال از آن حساب کنی شما از ... است عالم

الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ○ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ
نهان و آشکارا را غالب مهربان آنکه بنیکو کرد هر چیزی که آفرید و آغاز کرد آفرینش آدمی را

مِنْ طِينٍ ○ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ○ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ
از گل باز بیافرید نسل او را از خلاصه از آب خوار باز درست کرد و دمید در وی از

رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ○ وَقَالُوا
روح خود و آفرید برای شما گوش و چشمها و دلها اندکی سپاس گزاری میکنید و گفتند

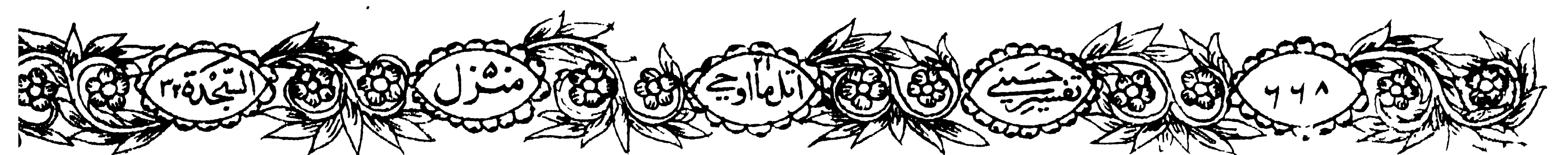
أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ○
چون گم شویم در زمین آیا ما در آفرینش نو خواهیم بود بلکه ایشان بملاقات پروردگار خویش کافرانند

قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ○
بگو قبض روح شما میکند ملک الموت آنکه گماشته شده است بشما باز بسوی پروردگار خویش گردانیده شوید

ع ۱۱

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا
و تعجب کنی اگر ببینی وقتی که گناهکاران نگونسار کننده سرهای خویش باشند نزد پروردگار خود گویند ای پروردگار ما دیدیم

ثُمَّ يَعْرُجُ پس عروج میکند إِلَيْهِ بسوی آسمان فِي يَوْمٍ کَانَ در روزی که هست مِقْدَارُهُ اندازه او أَلْفَ سَنَةٍ هزار سال مِمَّا تَعُدُّونَ از آنچه شمار میکنید یعنی فرشته فرود می‌آید از آسمان و بالا میرود در مدتی که اگر آدمی رود و آید جز بهزار سال میسر نشود زیرا که از آسمان تا زمین پانصد ساله راه است پس مقدار نزول و عروج هزار سال بود ذَٰلِكَ آن خداوند که تدبیر امر میکند عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ دانای پوشیده و پیدا است یعنی دانای امور دنیا و آخرت است یا عالم است بآنچه بود و باشد و خواهد بود الْعَزِيزُ غالب است در تقدیر الرَّحِيمُ مهربان است بر بندگان در تدبیر الَّذِي أَحْسَنَ و آن کسی است که نیکو کرد كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ هر چیزی را که آفرید یعنی بیاراست بر وجهی نیکو بمقتضای حکمت نظم کردنی آنچه در جهان شاید کرده آنچنان که می باید از تو و نقوش کار همه که توئی آفریدگار همه نقش زیبا بلوح خاک از تست دل دانا و جان پاک از تست وَبَدَأَ و آغاز کرد خَلْقَ الْإِنْسَانِ آفریدن آدم را مِنْ طِينٍ از گل ثُمَّ جَعَلَ پس بیافرید نَسْلَهُ فرزندان او را مِنْ سُلَالَةٍ از خلاصه بیرون آورده از صلب مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ از آبی ضعیف خوار یعنی نطفه ثُمَّ سَوَّاهُ پس راست کرد قالب آدم را وَنَفَخَ فِيهِ و دمید در وی مِنْ رُوحِهِ از روح خویش این اضافت تکریم و تشریف است و اظهار آنکه او مخلوقی شریف است وَجَعَلَ لَكُمُ و ساخت برای شما السَّمْعَ گوش تا بشنوید وَالْأَبْصَارَ و دیدها تا ببینید وَالْأَفْئِدَةَ و دلها تا دریابید قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ اندک سپاسداری می کنید بر چنین نعمتها وَقَالُوا و گفتند منکران بعث چون ابی بن خلف و امثال او أَإِذَا ضَلَلْنَا آیا چون گم شویم فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی خاک شویم و آمیخته گردیم چنانچه خاک اعضای ما از خاک زمین متمیز نباشد أَإِنَّا آیا ما لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ هر آینه در آفرینش نو خواهیم بود و این استفهام بر سبیل انکار است یعنی چون خاک شویم آفرینش نو با ما تعلق نخواهد گرفت بَلْ هُمْ نه چنانست که میگویند بلکه ایشان بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ بلقای پروردگار خود كَافِرُونَ ناگرویدگان اند یعنی بآخرت که سرای بقاست ایمان ندارند قُلْ بگوای محمد منکران بعث را که زود باشد که يَتَوَفَّاكُمْ فرا گیرد روح شما را مَلَكُ الْمَوْتِ فرشته مرگ که عزرائیل است الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ آنکسی که موکل کرده و برگماشته شده است بقبض ارواح شما ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ پس بسوی آفریدگار خود تُرْجَعُونَ باز گردیده شوید بجهت حساب. در کشاف آورده که عزرائیل ارواح را بخواند و جواب دهند پس اعوان خود را بقبض آن فرمان کند امام ابو اللیث در تفسیر خود فرموده که ملک الموت را



وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ○ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا

وشنیدیم پس بازگردان مارا تا بکنیم کار شایسته هرآئینه ما یقین کننده ایم و اگر بخواستیم البته میدادیم هر شخصی را هدایت او

وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ○ فَذُوقُوا

ولیکن ثابت شد وعده از جانب من که هرآئینه پر کنم دوزخ را از جنیان و آدمیان همه یکجا پس بچشید این عذاب

بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ○

بسبب آنکه فراموش کردید ملاقات این روز خود را هرآئینه ما نیز فراموش کردیم شما را و بچشید عذاب دایم بسبب آنچه می کردید

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ

جز این نیست که ایمان می آرند بآیات ما آنانکه چون پند داده میشوند بآن نگونسار افتند سجده کنان و بپاکی یاد کنند با ستایش پروردگار خویش و ایشان

لَا يَسْتَكْبِرُونَ ○ تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا

تکبر نمی کنند دور می ماند پهلوی ایشان از خوابگاه میخوانند پروردگار خود را بترس و امیدواری و از آنچه

رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ○ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا

روزی داده ایم ایشان را خرج می کنند پس نمیداند هیچ نفس چه چیز پنهان داشته شد برای ایشان از خنکی چشم پاداش داده شد بآنچه

كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ ○

می کردند آیا کسیکه مومن باشد مانند کسی است که فاسق باشد برابر نمیشوند

السجدة

وقف غفران

وَسَمِعْنَا و شنیدیم از تو تصدیق پیغمبران یا هول روز رستخیز دیدیم و آواز صور شنیدیم فَارْجِعْنَا پس بازگردان ما را بدنیا نَعْمَلْ صَالِحًا تا بکنیم کار شایسته إِنَّا مُوقِنُونَ بدرستیکه ما بی گمانانیم بسبب آنچه عیبی را که مشاهده کردیم و ما را شبهه نماند آنکه حق سبحانه فرماید وَلَوْ شِئْنَا و اگر می خواستیم لَآتَيْنَا هرآئینه میدادیم در دنیا كُلَّ نَفْسٍ هر نفسی هُدَاهَا آنچه راه یافتی بآن کسب ایمان و عمل صالح وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ و لیکن ثابت شده است این حکم مِنِّي از من که لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ هرآئینه پر سازم دوزخ را مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ از کفار دیو و آدمی أَجْمَعِينَ همه ایشان فَذُوقُوا پس بچشید شما عذاب بِمَا نَسِيتُمْ بسبب آنکه فراموش کردید یعنی فرو گذاشتید لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا دیدن آن روز را یعنی ایمان نیاوردید بلقای این روز را إِنَّا نَسِينَاكُمْ بدرستی که ما نیز ترک کردیم شما را و بگذاشتیم در عذاب وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ و بچشید عذاب جاودانی را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل میکردید إِنَّمَا يُؤْمِنُ جز این نیست که میگروند بِآيَاتِنَا بآیتهای کلام ما الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا آنانکه چون پند داده شوند بِهَا بآن آیتها خَرُّوا بر روی در افتند سُجَّدًا سجده کنندگان وَسَبَّحُوا و تنزیه کنند پروردگار خود را از آنچه لایق عظمت و کبریائی او نباشد تسبیحی مقترن بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بستایش پروردگار ایشان یعنی تنزیه کنند از صفات نالایق و ستایند بصفتهای موافق یا در سجود گویند سبحان الله و بحمده وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ و ایشان سرکشی نمیکنند از ایمان و طاعت و سجود و این سجده نهم است بقول امام اعظم و دهم بقول امام شافعی رضی الله تعالی عنهما و حضرت شیخ قدس سره این را سجدهٔ تذکر گفته و ساجد باید که متذکر گردد آن چیز را که از آن غافل شده و تصدیق کند دلالت وجود واحد را که آن دلالتها در همه اشیا موجود است بیت ففی کل شیء له آیة ٭ تدل علی انه واحد نظم همه ذرات از ترابها بوحدانیتش داده گواهی ٭ همه اجزای کون از مغز تا پوست ٭ چو دیدی دلیل وحدت اوست ٭ آورده اند که منازل بعضی انصار از مسجد سید ابرار دور بود چون نماز شام با خواجهٔ کائنات علیه افضل الصلوة با جماعت ادا کردندی همچنان تا وقت عشا در مسجد توقف نموده نماز گزاردندی و بمنزلهای خود نرفتندی تا دولت ادای نماز صبح بجماعت آنحضرت دریابند حق سبحانه در شان ایشان این آیت فرستاد که تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ دور میشود پهلوهای ایشان از خوابگاهها يَدْعُونَ رَبَّهُمْ میخوانند پروردگار خود را خَوْفًا از بیم خشم او وَطَمَعًا و بامید خوشنودی او و ابو الدردا رضی گفته که آیت در شان جمعی است که نماز عشا و صبح با جماعت گزارند و گفته اند در شان متهجدان و شب خیزان است که چون پردهٔ شب فرو گذارند و جهانیان سر بر بالین غفلت نهند ایشان پهلو از بستر گرم

اَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَلَهُمْ جَنّٰتُ الْمَاْوٰى نُزُلًا بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝

اما آنان که ایمان آورده اند وکارهای شایسته کردند پس ایشانراست بهشتها جای ماندن بطریق مهمانی بسبب آنچه میکردند

وَاَمَّا الَّذِيْنَ فَسَقُوْا فَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ كُلَّمَآ اَرَادُوْٓا اَنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَآ اُعِيْدُوْا فِيْهَا وَقِيْلَ

و اما آنان که فاسق بودند پس جای ایشان دوزخ است هرگاهیکه خواهند که بیرون آیند ازانجا بازگردانیده شوند دران و گفته شود

لَهُمْ ذُوْقُوْا عَذَابَ النَّارِ الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ ۝ وَلَنُذِيْقَنَّهُمْ مِّنَ الْعَذَابِ الْاَدْنٰى

بایشان بچشید عذاب آتش که آنرا دروغ میداشتید والبته بچشانیم ایشان را عذاب نزدیک یعنی در دنیا

دُوْنَ الْعَذَابِ الْاَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ۝ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِاٰيٰتِ رَبِّهٖ ثُمَّ اَعْرَضَ

این طرف از عذاب بزرگ بود که ایشان بازگردند وکیست ستمکارتر از کسیکه پند داده شد بآیات پروردگار خویش باز روی گردانید

عَنْهَا ۭ اِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِيْنَ مُنْتَقِمُوْنَ ۝ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ فَلَا تَكُنْ فِيْ مِرْيَةٍ

ازان هرآئینه ما از گنهکاران انتقام کشنده ایم وهرآئینه دادیم موسی را کتاب پس مباش در شبهه

مِّنْ لِّقَاۗىِٕهٖ وَجَعَلْنٰهُ هُدًى لِّبَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ ۝ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اَىِٕمَّةً يَّهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا

از ملاقات قرآن و ساختیم موسی را هدایت برای بنی اسرائیل وپیدا کردیم ازیشان پیشوایان که راه می نمودند بفرمان ما

لَمَّا صَبَرُوْا ڜ وَكَانُوْا بِاٰيٰتِنَا يُوْقِنُوْنَ ۝ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

وقتیکه صبر کردند و بآیات ما یقین می آوردند هرآئینه پروردگار تو فیصل کند میان ایشان روز قیامت

اَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اما آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وعمل صالح کردند فَلَهُمْ پس مر ایشانراست جَنّٰتُ الْمَاْوٰى بوستانها که ماوای حقیقی است وگفته اند جنت المأوی بهشت است بر یمین عرش و خدا بمومنان میدهد آنرا نُزُلًا در حالتی که پیشکش باشد یعنی ما حضری که برای مهمانان آرند و نعم کلیه پس از دخول بهشت بدیشان ارزانی دارد بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بسبب آنچه بودند که عمل میکردند عملی که مستحق این کرامت گشتند وَاَمَّا الَّذِيْنَ فَسَقُوْا و اما آنانکه بیرون رفتند از دائره فرمان فَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ پس بازگشت ایشان آتش دوزخ است یعنی بجای جنت المأوی که مومنانرا باشد ایشانرا در آتش ماوی دهند كُلَّمَآ اَرَادُوْٓا اَنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَا هرگاه خواهند که بیرون آیند از آتش دوزخ اُعِيْدُوْا بازگردانیده شوند فِيْهَا در آتش آورده اند که در وقت جوشش دوزخ فاسقانرا بالا افگند تا بنزدیک درهای دوزخ رسند و توقع بیرون آمدن کنند خزنه گرزهای آتشین ایشانرا امیرانند و بقعر دوزخ می افگنند وَقِيْلَ لَهُمْ و گویند مر ایشانرا جهت اهانت که ذُوْقُوْا بچشید شما عَذَابَ النَّارِ عذاب آتش الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ آن عذابی که بودید با آن تکذیب میکردید و باور نمیداشتید وَلَنُذِيْقَنَّهُمْ و هرآئینه بچشانیم اهل مکه را مِّنَ الْعَذَابِ الْاَدْنٰى از عذاب نزدیکتر و خردتر در دنیا که قتل و اسر است یا قحط دُوْنَ الْعَذَابِ الْاَكْبَرِ فروتر از عذاب بزرگتر که خلود در آتش است لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان یعنی جمعی که باقی مانند از ایشان يَرْجِعُوْنَ بازگردند براه حق و از کفر توبه کنند در موضح آورده که عذاب خردتر جمع حطام است و بزرگتر کسب آثام و نزد جمعی ادنی عذاب قبر است و اکبر عذاب دوزخ ابو سلیمان دارانی قدس سره گوید ادنی خذلان است و اکبر نیران در لباب از تفسیر نقاش نقل کرده که ادنی غلای اسعار است و اکبر خروج مهدی بشمشیر آبدار و گفته اند خواری دنیا و نگونساری عقبی یعنی افتادن در گناه و دور افتادن از درجات قرب احدیت دور ماندن از وصال و عذاب اکبر است آتش سوز فراق از هر عذابی بدتر است وَمَنْ اَظْلَمُ وکیست ستمکارتر مِمَّنْ ذُكِّرَ از کسیکه پند داده شود بِاٰيٰتِ رَبِّهٖ بآیتهای پروردگار او یعنی قرآن ثُمَّ اَعْرَضَ عَنْهَا پس روی بگرداند ازان و تفکر نکند دران اِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِيْنَ مُنْتَقِمُوْنَ بدرستیکه ما از مشرکان انتقام کشندگانیم بهلاک و عذاب وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و بتحقیق ما دادیم مُوْسَى الْكِتٰبَ موسی را کتاب توریت چنانچه دادیم ترا قرآن را فَلَا تَكُنْ فِيْ مِرْيَةٍ پس مباش در شک مِّنْ لِّقَاۗىِٕهٖ از دیدار موسی ع در وسیط آورده که حق سبحانه وعده داده بود حضرت رسالت پناه را علیه السلام که پیش ازانکه از دنیا رحلت کنی موسی علیه السلام را خواهی دید اینجا آیه همان وعده را میگوید که شک مکن در لقای وی و در وقتیکه آنحضرت

علیه السلام را در معراج بدید موسی علیه السلام در آسمان ششم دیدم بوقت عروج و دیدم بوقت نزول وَجَعَلْنٰهُ و گردانیدیم کتاب منزل بموسی علیه السلام هُدًى لِّبَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ راه نماینده مر بنی اسرائیل وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ و گردانیدیم از بنی اسرائیل اَىِٕمَّةً يَّهْدُوْنَ پیشوایان که خلق را راه نمودند باحکام توریت بِاَمْرِنَا بفرمان ما لَمَّا صَبَرُوْا آن هنگام که صبر کردند بر ایمان یا رشید بر قوم یا بر ارتکاب طاعات یا از مناهی وَكَانُوْا بِاٰيٰتِنَا و بودند که بآیتهای ما یعنی علاماتی که بموسی ع داده بودیم يُوْقِنُوْنَ بیگمان بودند اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدگار تو هُوَ يَفْصِلُ او حکم کند بَيْنَهُمْ میان مردمان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز فِيْمَا كَانُوْا



فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْقُرُونِ

در آنچه بودند دران اختلاف می کردند — آیا واضح نشد ایشان را که چه قدر هلاک کردیم پیش از ایشان — از قرنها را

يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ ۖ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ

میروند ایشان در خانهای آنجماعه — هر آئینه درین کار — نشانهاست آیا نمی شنوند — آیا ندیدند که ما روان می کنیم

الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنفُسُهُمْ ۖ أَفَلَا

آب را بسوی زمین بی گیاه تا بیرون آریم بسبب آن زراعت را میخورند از آن زراعت چهار پایان ایشان و خود ایشان نیز آیا

يُبْصِرُونَ ۝ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۝ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ

نمی بینند — و میگویند — کی خواهد بود این فتح — اگر راست گوئید — بگو روز فتح

لَا يَنفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ۝ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانتَظِرْ إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ ۝

سود نمیدهد — کافران را ایمان آوردن ایشان و نه ایشان مهلت داده شوند — پس روی بگردان از ایشان و انتظار بکش بر آئینه ایشان نیز منتظراند

ع ۸ / ۱۶

سُورَةُ الْأَحْزَابِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَلَاثٌ وَسَبْعُونَ آيَةً وَتِسْعُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ ۗ إِنَّ اللَّهَ

ای پیغامبر — بترس از خدا — و فرمان برداری مکن کافران را — و منافقان را — هر آئینه خدا

فِيمَا كَانُوا فِيهِ در آن چیزی که بودند که دران يَخْتَلِفُونَ اختلاف می کردند از امر دین پس حکم الهی جدا کند محق را از مبطل و هر یکی را مناسب حال او جزا دهد أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ آیا راه ننمود و بیان نکرد برای اهل مکه از عقوبتها که بمکذبان رسید كَمْ أَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم مِن قَبْلِهِم پیش از ایشان مِّنَ الْقُرُونِ از اهل قرنها چون قوم عاد و ثمود يَمْشُونَ میروند اینها یعنی اهل مکه فِي مَسَاكِنِهِمْ در مسکنهای ایشان و بران میگذرند در سفرهای خود إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین اهلاک ما قرون ماضیه را لَآيَاتٍ هر آئینه عبرتهاست مر امم آینده را أَفَلَا يَسْمَعُونَ آیا پس نمیشنوند یعنی بگوش فهم استماع نمی کنند أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و ندیدند أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ آنرا که ما آب میرانیم یعنی باران و سیل میفرستیم إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ بر زمین خالی از گیاه و گفته اند اسم موضعی ست در ولایت یمن که آب جویها بدان نمیرسد حق سبحانه فرمود که ما آب بدان زمین خشک میرسانیم فَنُخْرِجُ بِهِ پس بیرون می آوردیم بآن آب زَرْعًا کشت زاری و گفته اند مراد غلات و اشجار است تَأْكُلُ مِنْهُ میخورند از آن زرع أَنْعَامُهُمْ چهار پایان ایشان کاه و برگ درخت وَأَنفُسُهُمْ و میخورند ایشان دانه و میوه أَفَلَا يُبْصِرُونَ آیا پس نمی بینند اثر این قدرت را تا استدلال کنند بر کمال قدرت حق و دانند که آنکه قادرست بر انبات زرع از زمین خشک قدرت دارد بر احیای مردم بعد از موت وَيَقُولُونَ و میگویند کفار مکه مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ کی باشد این فتح که مؤمنان میگویند ان الله سیفتح لنا علی المشرکین یعنی کافران اندوی متعجبانه اصحاب را گفتند که این فتح که وعده داده اند کی خواهد بود زود بنمائید بما إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان در وعده خود قُلْ بگو ای محمد يَوْمَ الْفَتْحِ در روز فتح بدر یا فتح مکه لَا يَنفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا سود نخواهد داشت آنانرا که نگرویدند إِيمَانُهُمْ گرویدن ایشان مراد مقتولان روز فتح اند که در حال قتل ایمان ایشان را فائده ندارد زیرا که ایمان بأس بود وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ و نیستند ایشان که مهلت داده شوند در آخرت و عذاب ایشان در توقف افتد فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس روی بگردان بطریق اهانت از ایشان تا مدت معلوم یعنی تا نزول آیت السیف وَانتَظِرْ و منتظر باش نصرت الهی را إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ بدرستی که ایشان نیز منتظراند آنرا که غلبه کنند بر تو حق سبحانه ترا غالب گرداند و ایشانرا الحق یعلو و لا یعلی نظم منتظر باش الطاف الهی که شود علم دین تو هر روز برافراخته تر حرب را ساختگی کن که بود بهروزی کار احباب تو از روز دگر ساخته تر سورة الاحزاب ثلث و سبعون آیة مدنیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

و اسباب نزول آنکه بعد از واقعه احد ابوسفیان و عکرمه و ابوالاعور بمدینه آمده در سرای عبد الله بن ابی بن سلول که رئیس اهل نفاق بود فرود آمدند و بامان از حضرت رسالت پناه ... و ایشان را از نفاق ... شفاعت کردند ... با آنحضرت ... گفتند ... در حق بتان ما ... حضرت عمر فاروق رض ... قصد قتل ایشان داشت ... حضرت رسالت ... امان داده ام ... یا ایها النبی اتق الله ... ولا تطع الکافرین ... ابوسفیان و عکرمه ... والمنافقین ... ان الله کان ...

كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝

ست دانا باحکمت — و پیروی کن چیزی را که وحی فرستاده میشود بسوی تو از جانب پروردگار تو هر آینه خدا هست بآنچه می کنید خبردار

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ۝ مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ۚ وَمَا

و توکل کن بر خدا و خدا وکیل بس است — نیافریده است خدای تعالی برای هیچ مردی دو دل در داخل بدن او و نه

جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ ۚ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ۚ

گردانیده است آن زنان شما را که ظهار می کنید با ایشان مادران شما — و نساخته است پسرخواندگان شما را پسران شما

ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَاهِكُمْ ۖ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ۝ ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ

این سخن شما است که میگوئید بدهان خویش و خدا میگوید سخن راست و او دلالت می کند بر راه — نسبت کنید پسران خواندگان را بپدران ایشان

هُوَ أَقْسَطُ عِندَ اللَّهِ ۚ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ ۚ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ

این راست تر است نزدیک خدا — پس اگر ندانید پدران ایشان را پس برادران شمااند در دین و آزاد کردگان شمااند و نیست بر شما

جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُم بِهِ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝ النَّبِيُّ

گناهی در لفظی که خطا کرده باشید بگفتن آن و لیکن گناه آنست که قصد کرد دل شما و هست خدا آمرزنده مهربان — پیغامبر

أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ۖ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ ۗ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ

سزاوارتر است بتصرف در امور مسلمین از ذاتهای ایشان و زنان پیغامبر مادران ایشانند و خداوندان قرابت بعضی ایشان نزدیکترند ببعضی

كَانَ بدرستیکه خدای تعالی هست عَلِيمًا دانا بمقابله ایشان حَكِيمًا حکم کننده بوفای عهد وَاتَّبِعْ و پیروی کن مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ آنچیز را که وحی کرده میشود بتو مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو چون نهی از اطاعت ایشان إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستیکه خدای تعالی هست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما می کنید خَبِيرًا دانا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و توکل کن بر خدای تعالی یعنی کار خود بدو سپار وَكَفَىٰ بِاللَّهِ و بسنده است خدای تعالی وَكِيلًا کارساز و مهم گذار و نگاهبان کفایت کننده مهمات بیت چون زره لطف عنایت کند جمله مهمات کفایت کند آورده اند که ابی معمر بن جمیل بن اوس مردی لبیب ادیب بود با حافظ گفتی که مرا دو دل است که یکی از آن فهم کنم زیاده از آنکه محمد فهم میکند و عرب او را ذو القلبین لقب کرده بود و قبیله از بدر گریخته بمکه میرفت یکی از نعلین بدست و یکی در پا ابو سفیان بدو رسید خبر قوم پرسید گفت بعضی مقتول اند و برخی منهزم ابو سفیان گفت نعلین تو چه حال دارد که یکی در پاست و دیگری در دست ابو معمر در نگریست و بران حال اطلاع یافته گفت ما ظننت الا انهما في رجلي حق سبحانه او را رسوا گوی ساخت و معلوم شد که او را دو دل نیست در بیان آیت آمد که مَّا جَعَلَ اللَّهُ نیافرید خدای تعالی لِرَجُلٍ مر مردی را مِّن قَلْبَيْنِ از دو دل فِي جَوْفِهِ در درون او زیرا که قلب معدن روح حیوان و منبع قوتها است پس از یکی بیش نباید زیرا که روح حیوانی یکی است در زاد المسیر آورده که منافقان می گفتند آنحضرت دو دل دارد یکی با ما و یکی با اصحاب خود حق سبحانه فرمود که دروغ میگویند حق تعالی هیچکس را دو دل نداده وَمَا جَعَلَ و نگردانید خدای أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي زنان شما را آن زنان تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ که ظهار میکنید از ایشان أُمَّهَاتِكُمْ مادران شما یعنی زنی را که میگوئید انت علی کظهر امی و مادر شما نساخته زیرا که اجتماع زوجیت و امیت که یکی مقتضی مخدومیت و دیگر مستدعی خادمیت است در یکزن از قبیل محالات است کی تواند بود وَمَا جَعَلَ و نگردانید خدای أَدْعِيَاءَكُمْ پسرخواندگان شما را أَبْنَاءَكُمْ پسران حقیقی شما چه بنوت امر اصلی و دعوت صورتی عارضی است پس بایکدیگر جمع نشوند نزد عرب ظهار طلاق بوده و پسرخوانده چون فرزند اصلی و صلبی میراث می برد حق سبحانه فرمود که چنانکه دو دل در یک درون جمع نمیشود زوجیت و امیت در یکزن و فرزندی و پسرخواندگی در یک تن جمع نشود ذَٰلِكُمْ این که مظاهره را مطلقه میدانید و داعی را ابن میخوانید قَوْلُكُم بِأَفْوَاهِكُمْ سخنی است که بزبانهای خود میگوئید و حقیقت ندارد وَاللَّهُ و خدای تعالی يَقُولُ الْحَقَّ میگوید سخنی است که مطابق واقع است وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ و او راه مینماید بطریق حق این آیت از برای زید بن حارثه نازل شد که مردم او را زید بن محمد گفتندی و حال آنکه او مملوک حضرت خدیجه بوده و حضرت خدیجه او را بحضرت بخشیده حضرت رسالت پناه او را آزاد کرد و چون فرزندانش پرورش میداد و مردم او را پسر

آن حضرت می‌گفتند حق تعالی فرمود ادْعُوهُمْ بخوانید فرزندان خوانده را لِآبَائِهِمْ بپدران ایشان هُوَ این خواندن أَقْسَطُ عِندَ اللَّهِ راست تر است نزدیک خدای تعالی در صحیح بخاری از ابن عمر نقل کرده که ما زید بن حارثه را زید بن محمد میگفتیم تا این آیت آمد و او را زید بن حارثه گفتیم فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ پس اگر ندانید پدران ایشان را تا ایشان را بدیشان نسبت کنید فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ پس ایشان برادران شمااند در دین اسلام پس گوئید یا اخی وَمَوَالِيكُمْ و دوستان شمااند در خطاب گوئید یا مولای وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ و نیست بر شما جُنَاحٌ گناهی فِيمَا أَخْطَأْتُم بِهِ در آنچه خطا کردید در آن یعنی گفتن زید بن محمد و لکن ما تعمدت قلوبکم ولیکن گناه در آنست که قصد کرد دلهای شما بعد از نهی وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی غَفُورًا آمرزنده مر خطا کننده را رَّحِيمًا مهربان بر توبه کننده النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ...



فِي كِتٰبِ اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُهٰجِرِيْنَ اِلَّآ اَنْ تَفْعَلُوْٓا اِلٰٓى اَوْلِيٰٓئِكُمْ مَّعْرُوْفًا

در حکم خدا از سائر مسلمانان و هجرت کنندگان لیکن آنکه بکنید سوی دوستان خود رعایتی هست جائز بود

كَانَ ذٰلِكَ فِي الْكِتٰبِ مَسْطُوْرًا ۝ وَاِذْ اَخَذْنَا مِنَ النَّبِيّٖنَ مِيْثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ

این حکم در لوح محفوظ نوشته شده و یاد کن چون گرفتیم از پیغامبران عهد ایشانرا و از تو گرفتیم و از

نُّوْحٍ وَّاِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى وَعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا ۝

نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و گرفتیم از ایشان عهد محکم

لِّيَسْـَٔلَ الصّٰدِقِيْنَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَاَعَدَّ لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا اَلِيْمًا ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوْا

تا خدای تعالی بپرسد آنراست گویانرا از راستی ایشان و مهیا کرده است برای کافران عذاب درد دهنده ای مسلمانان یاد کنید

نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَآءَتْكُمْ جُنُوْدٌ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيْحًا وَّجُنُوْدًا لَّمْ تَرَوْهَا

نعمت خدای را بر خویش وقتی که آمد برشما لشکرها پس فرستادیم برایشان بادرا و لشکرها که ندیدید آن را

وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرًا ۝ اِذْ جَآءُوْكُمْ مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ اَسْفَلَ مِنْكُمْ وَاِذْ

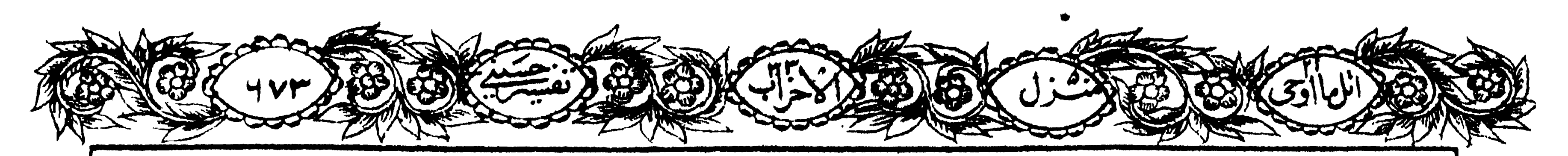
و هست خدا بآنچه می کنید بینا چون آمدند برشما از جانب بالای شما و از جانب پائین شما و چون

زَاغَتِ الْاَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوْبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّوْنَ بِاللّٰهِ الظُّنُوْنَا ۝ هُنَالِكَ

خیره ماندند دیدها و برسید دلها بچنبر گردن و گمان می کردید بنسبت خدا گمانهای مختلف آنجا

فِي كِتٰبِ اللّٰهِ درلوح محفوظ یا در آنچه فرستاده از قرآن یعنی آیت مواریث و حکم کرده که اولوا الارحام احق اند بمیراث مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از گرویدگان یعنی انصار وَالْمُهٰجِرِيْنَ و از مهاجران که پیغمبر عم ایشانرا با یکدیگر برادری داده اِلَّآ اَنْ تَفْعَلُوْٓا مگر آنکه بکنید در زندگانی خود اِلٰٓى اَوْلِيٰٓئِكُمْ با دوستان خود مَّعْرُوْفًا نیکوئی یا وصیت کنید برای هرکه دوست میدارید كَانَ ذٰلِكَ هست آنکه ذکر کرده شد از اولویت پیغمبر و توارث ذوی الارحام فِي الْكِتٰبِ در لوح محفوظ یا در قرآن مَسْطُوْرًا نوشته شده و ثابت گشته وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کن آنرا که فرا گرفتیم مِنَ النَّبِيّٖنَ از پیغمبران مِيْثَاقَهُمْ پیمان ایشان را بر آنکه خدا را پرستند و بعبادت خدای دعوت فرمایند و یکدیگر را تصدیق کنند و است را نصیحت کنند و با هر یک بشارت دهند بپیغمبری که بعد از و خواهند بود و این میثاق از پیغمبران در روز الست گرفتیم وَمِنْكَ و گرفتیم از تو نیز که محمدی وَمِنْ نُّوْحٍ وَّاِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى وَعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ و از این همه پیغمبران مذکور اخذ نمودیم تخصیص ذکر این پیغمبران برای آنست که اولوالعزم بوده اند و تقدیم پیغمبر ما بر ایشان جهت تعظیم است وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ و گرفتیم از پیغمبران همه مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا پیمانی محکم مؤکد بسوگند لِّيَسْـَٔلَ الصّٰدِقِيْنَ تا سوال کند خدای راست گویانرا یعنی پیغمبرانرا عَنْ صِدْقِهِمْ از راستی ایشان در سخنی که با قوم گفتند یا تصدیق قوم مر ایشانرا وَاَعَدَّ و آماده کرده است خدای لِلْكٰفِرِيْنَ مر ناگرویدگان را بر سل عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی دردناک يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای آنکسانی که ایمان آورده اید اذْكُرُوْا یاد کنید نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ نعمت خدای تعالی که انعام فرمود بر شما اِذْ جَآءَتْكُمْ چون آمد بشما جُنُوْدٌ لشکرها چون قریش و غطفان و کنانه و یهود قریب ده هزار کس فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ پس فرستادیم برایشان رِيْحًا بادی مراد باد صبا است وَّجُنُوْدًا لَّمْ تَرَوْهَا و لشکرها که شما ندیدید یعنی ملائکه وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما میکنید بَصِيْرًا بینا در این آیت بیان غزوهٔ احزاب است و آن قصه اجمالا چنان بود که بعد از جلای بنی نضیر حیی بن اخطب با جمعی از یهود بمکه رفتند و با ابوسفیان و اتباع او بر مقاتله با حضرت عهد بستند و از قریش و احیاء عرب بیش از ده هزار کس جمع کرده عازم مدینه شدند آن خبر بحضرت رسالت پناه عم رسیده با سه هزار کس از مدینه نهضت فرمود و معسکر همایون در پیش جبل سلع مقرر شده نزول فرمودند و مشاورت با صحاب نموده در باب محاربه با اعادی که بعدد بسیار و بسلاح آراسته بودند سلمان رض از وضع خنادق که در بلاد عجم میباشد شمه بموقف عرض رسانید و رای آنحضرت علیه السلام آنرا شرف قبول ارزانی فرمود زمین بر صحابه قسمت کرده بحفر خندق اشارت فرمود و صحابه بدان کار مشغول شدند حضرت علیه السلام خود نیز مباشر کشیدن خاک و بالا آوردن از مغاک میشد یاران را وعدهٔ ظفر میداد و کلمات

اللهم ان العیش عیش الآخره فاغفر للانصار والمهاجره [illegible]



ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ۝ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي

امتحان کرده شد مسلمانانرا و جنبانیده شد ایشان جنبانیدن سخت وچون می گفتند منافقان و آنانکه در

قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ۝ وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ

دل ایشان بیماری است وعده نداد مارا خدا و رسول او مگر بطریق فریب دادن وچون گفتند طائفه از ایشان

يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ

ای اهل مدینه سرای ماندن نیست شمارا پس بازگردید و دستوری می طلبد گروهی از ایشان از جانب پیغمبر میگویند

إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ۝ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ

هر آیینه خانهای ما نامضبوط است و نیستند آنها نامضبوط نمی خواهند مگر گریختن و اگر درآمده میشد مدینه بر سر ایشان

مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا ۝ وَلَقَدْ

از نواحی آن پس طلب کرده میشد از ایشان خانه جنگی البته میدادند آنرا و توقف نمی کردند در آن فتنه مگر اندکی و هر آیینه

كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ۝

عهد بسته بودند با خدا پیش ازین که برنگردانند پشت را و هست عهد خدا پرسیده شده

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ

بگو سود ندهد شمارا گریختن اگر بگریزید از مرگ یا از کشته شدن و آنهنگام بهره مند ساخته نشوید

مع عند المتقدمین ۱۲

ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ آنجا آزموده شدند مومنان و ثابت قدمان از اهل تزلزل ممتاز گشتند وَزُلْزِلُوا و جنبانیده شدند زِلْزَالًا شَدِيدًا جنبانیدنی سخت یعنی از جای برفتند بمثابه که بددلان عزم این سفر را فسخ مینمودند و ناشکیبایان او تاق الفرار مالا یطاق تکرار میکردند بیت آرام ز دل شد و دل از جای × هوش از سر رفت و قوت از پای وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ و یاد کن آنرا که گفتند منافقان چون ابن ابی قشیر وَالَّذِينَ و آنانکه فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ در دلهای ایشان بیماریست یعنی ضعف اعتقاد مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وعده نداد مارا خدای تعالی و رسول او در فتح شام و یمن و فارس إِلَّا غُرُورًا اگر وعد بفریب یعنی سخنی که مردم را بآن بازی دهند وَإِذْ قَالَتْ و آنرا نیز یاد کن که گفتند طَائِفَةٌ مِنْهُمْ گروهی از منافقان چون اوس ابن قیظی و ابو اعرابه و ابن ابی يَا أَهْلَ يَثْرِبَ ای اهل یثرب و آن زمینی است که مدینهٔ طیبهٔ طاهره در ناحیتی از و واقع شده و نهی هست که مدینه را یثرب گویند القصه این منافقان مردم مدینه را گفتند لَا مُقَامَ لَكُمْ جای بودن نیست شمارا در لشکرگاه محمد یا توقف در اینجا هیچ وجه ندارد فَارْجِعُوا پس بازگردید بمنزلهای خود که در مدینه دارید یا آنکه اقامت بر دین اسلام وجهی ندارد رجوع کنید بدین پدران و او را بدست دشمنان باز دهید وَيَسْتَأْذِنُ و دستوری رجوع میطلبند فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ گروهی از ایشان پیغمبر را یعنی بنو حارثه و بنو سلمه يَقُولُونَ میگویند إِنَّ بُيُوتَنَا بدرستی که خانهای ما در مدینه عَوْرَةٌ خالی است و استحکامی ندارد و مارا اجازت ده تا برویم و آنرا نگاه داریم تا دشمن بر آن شبخون نکنند وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ و حال آن که خانهای ایشان خالی و با خلل نیست بلکه استحکام تمام دارد إِنْ يُرِيدُونَ نمیخواهند بدین رفتن إِلَّا فِرَارًا مگر گریختن از جنگ وَلَوْ دُخِلَتْ و اگر درآمده شوند بمدینه یعنی لشکر کفار در آیند عَلَيْهِمْ بر منافقان و هجوم کنند مِنْ أَقْطَارِهَا از جوانب آن یعنی بیکبار در مدینه درآیند و گرداگرد ایشان فروگیرند ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ پس طلب کنند فتنه را یعنی ایشان را دعوت کنند بشرک یا بمقاتله مسلمانان لَآتَوْهَا هر آیینه بدهند فتنه را یعنی اجابت کنند سخن ایشان را وَمَا تَلَبَّثُوا و درنگ نکنند بِهَا با جابت فتنه إِلَّا يَسِيرًا مگر اندکی بلکه زود مشرک شوند یا محاربه کنند با اهل اسلام وَلَقَدْ كَانُوا و بدرستیکه بودند بنی حارثه و بنی سلمه که از وی ثابت عَاهَدُوا اللَّهَ عهد کردند با خدای تعالی مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی در روز احد عهد کرده بودند که هرگز لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ پشتها برنگردانند در کارزار وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ و هست عهد خدای تعالی مَسْئُولًا پرسیده شده یعنی سوال خواهند کرد از ان و بنقض

آن وردفا بدان چه خواهند داد قُلْ بگو ای محمد لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ سود ندارد شمارا گریختن إِنْ فَرَرْتُمْ اگر بگریزید مِنَ الْمَوْتِ از مرگ أَوِ الْقَتْلِ یا از کشتن چه با موت هر شخصی یا از موت یا قتل در وقت معین که حکم قضا بدان نافذ گردد و دفع آنرا هیچ تدبیر نیست وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ و آن هنگام که بگریزید یعنی شما را از واقع کنند و شما بر خوردار نکرده اید



اِلَّا قَلِيْلًا ○ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِيْ يَعْصِمُكُمْ مِّنَ اللّٰهِ اِنْ اَرَادَ بِكُمْ سُوْٓءًا اَوْ اَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً

مگر اندکی بگو کیست آن که نگاه دارد شما را از تصرف خدا اگر بخواهد در حق شما سختی یا بخواهد در حق شما نیستی

وَلَا يَجِدُوْنَ لَهُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ○ قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الْمُعَوِّقِيْنَ مِنْكُمْ

و نیابند برای خویش بجز خدا دوستی و نه یاری دهنده هرآئینه خدا میداند بازدارندگان را از شما

وَالْقَآئِلِيْنَ لِاِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ اِلَيْنَا ۚ وَلَا يَاْتُوْنَ الْبَاْسَ اِلَّا قَلِيْلًا ○ اَشِحَّةً عَلَيْكُمْ

و گویندگان را برادران خویش که بیائید بسوی ما و حاضر نمی شوند بکارزار مگر اندکی بخل کنان بنسبت شما

فَاِذَا جَآءَ الْخَوْفُ رَاَيْتَهُمْ يَنْظُرُوْنَ اِلَيْكَ تَدُوْرُ اَعْيُنُهُمْ كَالَّذِيْ يُغْشٰى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ

پس چون بیاید ترس ببینی که ایشان در می نگرند بسوی تو میگردد چشمهای ایشان مانند کسیکه بیهوش کرده شود از سختی موت

فَاِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوْكُمْ بِاَلْسِنَةٍ حِدَادٍ اَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ ۚ اُولٰٓئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوْا

پس چون برود ترس زبان درازی کنند بر شما بزبانهای تیز بخل کنان بر مال اینجماعه ایمان نیاوردند

فَاَحْبَطَ اللّٰهُ اَعْمَالَهُمْ ۚ وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرًا ○ يَحْسَبُوْنَ الْاَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوْا

پس نابود ساخت خدا کردارهای ایشانرا و هست این کار بر خدا آسان می پندارند که لشکرهای کفار نرفته اند

وَاِنْ يَّاْتِ الْاَحْزَابُ يَوَدُّوْا لَوْ اَنَّهُمْ بَادُوْنَ فِي الْاَعْرَابِ يَسْاَلُوْنَ

و اگر بیایند لشکرهای تمنا کنند کاش ایشان صحرا نشین بودندی در میان اعراب سوال می کردند

اِلَّا قَلِيْلًا مگر زمانی اندک چه آخر شربت فنا نوشیدنی است و خرقه فوات پوشیدنی بیت که می نهد قدم اندر سرای کون و فساد که باز روی براه عدم نمی آرد قُلْ بگو ای محمد مَنْ ذَا الَّذِيْ يَعْصِمُكُمْ کیست آنکه نگاه دارد شما را مِّنَ اللّٰهِ از عذاب خدای تعالی اِنْ اَرَادَ بِكُمْ سُوْٓءًا اگر خواهد خدای شما را بدی و هزیمتی اَوْ اَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً یا خواهد بشما نعمتی و نصرتی آن کیست که منع کند آنرا وَلَا يَجِدُوْنَ لَهُمْ و نمی یابند مردمان برای خویش مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای وَلِيًّا دوستی که نفع رساند وَّلَا نَصِيْرًا و نه یاری که ضرر باز دارد و در زاد المسیر آورده که مردی از لشکرگاه حضرت رسالت پناه علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات بمدینه رفت برادر اعیانی خود را دید اسباب طرب آماده ساخته و نبیذ و نقل پیش خود نهاده گفت ای برادر تو اینجا در طرب گذرانی و حضرت پیغمبر در میان نیزه و شمشیر جولان میکند در حال برادرش جواب داد که تو بیا و بنشین که ترا و اصحاب ترا بلا فرو گرفته است و محمد هرگز ازین ورطه بسلامت بیرون نیاید آن مرد باز گشت و گفت بروم و آن حضرت را از مقالات تو خبر کنم چون نزدیک حضرت رسید حضرت جبرئیل بر وی پیشی گرفته این آیت آورده بود که قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ بدرستی که میداند خدای تعالی الْمُعَوِّقِيْنَ بازدارندگان از نصرت رسول را مِنْكُمْ از گروه شما وَالْقَآئِلِيْنَ لِاِخْوَانِهِمْ و گویندگان مر برادر خود را که هَلُمَّ اِلَيْنَا بیائید بسوی ما و گفته اند منافقان مسلمانانرا تخویف میکردند با ابوسفیان یا یهود منافقانرا می گفتند خود را در معرض تلف میفگنید و از یاری محمد بگریزید منافقان سخن یهود را تقبول تلقی شده از جنگ پهلو تهی میکردند چنانچه میفرماید وَلَا يَاْتُوْنَ الْبَاْسَ اِلَّا قَلِيْلًا و نمی آیند منافقان بکارزار مگر آمدن اندک یا کارزار قلیل از روی ریا و سمعه اَشِحَّةً در حالتی که بخیلانند بمعاونت یا نفقه عَلَيْكُمْ بر شما میخواهند که ظفر و غنیمت مر شما را باشد فَاِذَا جَآءَ الْخَوْفُ پس چون بیاید ترس دشمن رَاَيْتَهُمْ ببینی ایشانرا که از غایت بددلی يَنْظُرُوْنَ اِلَيْكَ می نگرند بسوی تو تَدُوْرُ اَعْيُنُهُمْ میگردد چشمهای ایشان در حدقه ایشان بحیرت است كَالَّذِيْ يُغْشٰى عَلَيْهِ مانند کسیکه پوشیده باشد بروی یعنی غشی آورده باشد و بیهوش شده مِنَ الْمَوْتِ از سکرات موت فَاِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ پس چون برود خوف سَلَقُوْكُمْ برنجانند شما را و سخنان سخت گویند بِاَلْسِنَةٍ حِدَادٍ بزبانهای تیز یعنی تیز زبانی کنند اَشِحَّةً در حالتی که بخیل اند عَلَى الْخَيْرِ بر غنیمت یعنی بوقت قسمت غنایم مجادله و مناقشه کنند اُولٰٓئِكَ آن گروه لَمْ يُؤْمِنُوْا نگرویده اند فَاَحْبَطَ اللّٰهُ پس باطل گردانیده است خدای تعالی اَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان یعنی جهادیکه بریا و غرض کرده اند یا ظاهر کرد خدای تعالی بطلان عمل ایشانرا وَكَانَ ذٰلِكَ و هست آن اظهار



عَنْ اَنْۢبَآئِكُمْ ؕ وَلَوْ كَانُوْا فِيْكُمْ مَّا قٰتَلُوْٓا اِلَّا قَلِيْلًا ۝ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيْ رَسُوْلِ اللّٰهِ

از اخبار شما و اگر باشند درمیان شما کارزار نکنند مگر اندکی هر آئینه هست شما را بپیغامبر خدا

اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللّٰهَ وَالْيَوْمَ الْاٰخِرَ وَذَكَرَ اللّٰهَ كَثِيْرًا ۝ وَلَمَّا رَاَ الْمُؤْمِنُوْنَ

پیروی نیک کسی را که توقع میداشت ثواب خدا و توقع میداشت روز آخر و یاد کرد خدا را بسیاری و چون دیدند مسلمانان

الْاَحْزَابَ ۙ قَالُوْا هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ ۫ وَمَا زَادَهُمْ

لشکرها را گفتند این است آنچه وعده داده بود ما را خدای و پیغامبر او و راست گفت خدا و رسول او و این ماجری نه افزود در حق

اِلَّآ اِيْمَانًا وَّتَسْلِيْمًا ۝ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ رِجَالٌ صَدَقُوْا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ ۚ فَمِنْهُمْ

مگر باور داشتن و گردن نهادن از مسلمانان مردانند که راست کردند آنچه عهد بسته بودند با خدا بر آن پس از ایشان

مَّنْ قَضٰى نَحْبَهٗ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّنْتَظِرُ ۖ وَمَا بَدَّلُوْا تَبْدِيْلًا ۝ لِّيَجْزِيَ اللّٰهُ الصّٰدِقِيْنَ

کسی هست که بانجام رسانید قرارداد خود را و از ایشان کسی هست که انتظار میکشد و بدل نکردند هیچ وجه بدل کردنی تا جزا دهد خدا راست گویان را

بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِيْنَ اِنْ شَآءَ اَوْ يَتُوْبَ عَلَيْهِمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا

در مقابله راستی ایشان و عذاب کند منافقان را اگر خواهد یا برحمت باز گردد بر ایشان هر آئینه خدا هست آمرزنده

رَّحِيْمًا ۝ وَرَدَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوْا خَيْرًا ؕ وَكَفَى اللّٰهُ

مهربان و باز گردانید خدا کافران را با خشم ایشان نیافتند هیچ منفعتی و کفایت کرد خدا

ع ۱۲ / ۲ / ۸

عَنْ اَنْۢبَآئِكُمْ از خبرهای شما و دشمنان و آنچه گذشته باشد میان شما و ایشان وَلَوْ كَانُوْا و اگر باشند فِيْكُمْ درمیان شما یعنی در مدینه و مقاتله با اعداء دست دهد مَّا قٰتَلُوْٓا کارزار نکنند اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی لَقَدْ كَانَ بدرستی که هست لَكُمْ مر شما را ای ترسندگان و بددلان فِيْ رَسُوْلِ اللّٰهِ درکار پیغمبر خدای اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ اقتدای پسندیده یعنی متابعت او کنید چنانچه او در حرب ثبات دارد و بر شدائد و محن صبر میکند شما نیز چنان کنید یا در ذات او برای اقتدا خصلتی نیکوست لِّمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللّٰهَ مر آن کسی را که هست امید میدارد ثواب خدای یا لقای او را وَالْيَوْمَ الْاٰخِرَ و نعیم روز بازپسین را وَذَكَرَ اللّٰهَ و مر آن کسی که یاد کرد خدای را كَثِيْرًا بسیاری بدل و زبان و در موضح آورده که سید عالم علیه افضل الصلوة والتحیات خبر داده بود صحابه را از آمدن احزاب فرموده که باجتماع ایشان کار بر شما سخت گردد و عاقبت شما را نصرت بود بر ایشان وَلَمَّا رَاَ الْمُؤْمِنُوْنَ الْاَحْزَابَ و چون دیدند مومنان احزاب را قَالُوْا گفتند هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ اینست آنچه وعده کرده بود ما را خدای که ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یأتکم مثل الذین خلوا من قبلکم وَرَسُوْلُهٗ و آنچه فرموده بود رسول او که یشتد الامر باجتماع الاحزاب علیکم وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ و راست گفت خدا و رسول او وَمَا زَادَهُمْ و نیفزود دیدن احزاب مر مومنان را اِلَّآ اِيْمَانًا وَّتَسْلِيْمًا مگر باور داشتن مواعید الٰهی و گردن نهادن اوامر حضرت رسالت پناهی را که سعادت دو سرای درین تسلیم مندرج است **بیت** هر که دارد چون قلم سر بر خط احکام او می نویسد بخت طغرای ظفر بر نام او و آورده اند که جمعی از صحابه نذر کرده بودند چون حمزه و مصعب و عثمان و طلحه و انس و غیر ایشان که چون در حربگاه ملازم حضرت رسالت پناه باشند ثبات قدم ورزیده کمر مقاتله بر بندند و تا شربت شهادت نچشند آرام نگیرند حق تعالی در وصف ایشان میفرماید مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از گرویدگان رِجَالٌ صَدَقُوْا مردانی که راست کردند مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ آنچیز را که عهد کرده بودند با خدای تعالی عَلَيْهِ بر آن چیز که ثبات است بر قتال و مقاتله برای رضای ملک متعال فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضٰى پس از ایشان کسی هست که بگذارد یعنی وفا کرد نَحْبَهٗ نذر خود را و کارزار نمود تا شهید شد چون حمزه و مصعب و انس وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّنْتَظِرُ و از ایشان کسی هست که انتظار می برد چون عثمان و طلحه وَمَا بَدَّلُوْا تَبْدِيْلًا و تغییر ندادند عهد خود را تغییر دادنی و سخن خویش را بدل نساختند لِّيَجْزِيَ اللّٰهُ تا جزا دهد خدای تعالی الصّٰدِقِيْنَ راست گویان یعنی وفا کنندگان را بِصِدْقِهِمْ براستی ایشان یعنی بوفای ایشان وَيُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِيْنَ و تا عذاب کند منافقان را اِنْ شَآءَ اگر خواهد که بر نفاق

و نفاق او يَتُوْبَ عَلَيْهِمْ یا باز گردد بتوفیق توبه بر ایشان یعنی ایشان را توبه روزی کند اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی که خدای هست غَفُوْرًا آمرزنده اگر توبه کند رَّحِيْمًا مهربان اگر بر توبه بمیرد در اخبار آمده است که احزاب بیست روز یا بیست و هفت روز بر ظاهر مدینه توقف کردند و در روز از کنار خندق آمدندی و از جانبین جنگ تیر و سنگ شدی و شبها عزم شبیخون کردندی حضرت رسالت پناه سوار شده با جمعی از صحابه بمحافظت اشتغال نمودی روزی عمرو بن عبدود که شجاع عرب بود و او را بهزار مرد صف بر کردندی با چهار تن دیگر از دلیران لشکر کفار از خندق گذشته پیش آمده مبارز طلبید و بدست مرتضی علی کرم الله وجهه کشته شد و نوفل را مسلمانان سنگسار می کردند مرتضی علی کرم الله وجهه از عقب او رفته دو نیم کرد دل کافران شکسته شد و حضرت رسول روز دوشنبه و سه شنبه و چهار شنبه در مسجد فتح دعای بر احزاب کرد و در روز چهارشنبه میان نماز پیشین و نماز دیگر آثار فتح ظاهر شد حق تعالی باد صبا را بمددکاری فرستاد **بیت** باد صبا بست میان نصرت را × دیو چراغ افکند بادی صبا بر آمد و در آن لشکر افتاد و آتشهای ایشان را کشته گرفت و ملائکه فرود آمده طنابهای خیمه ایشان را می بریدند و میخهای کنده ایشان ندا می کردند روی بهزیمت نهادند بی دغدغه قتال بمفتاح یمن و اقبال ابواب فتح و نصرت گشاده گشت **بیت** بی دردسر نیزه و آسیب شمشیر × ان فتح که مفتاح امان بود بر آمد وَرَدَّ اللّٰهُ و باز گردانید خدای تعالی از مدینه الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنان را که کافر شدند یعنی احزاب بِغَيْظِهِمْ با خشم ایشان یعنی خشمناک برفتند لَمْ يَنَالُوْا خَيْرًا نیافتند غنیمت و نصرتی وَكَفَى اللّٰهُ و کفایت کرد خدای تعالی الْمُؤْمِنِيْنَ

الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ○ وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ

از طرف مسلمانان در مقدمه جنگ و هست خدا توانا غالب و فرود آورد آنان را که مددگاری این لشکرها کرده بودند از

الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ

کتاب از قلعهای ایشان و افکند در دل ایشان خوف طایفه را می‌کشتید و اسیری گرفتید

فَرِيقًا ○ وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَئُوهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ

طایفه را و عاقبت کار بشما داد زمین ایشانرا و خانهای ایشانرا و مالهای ایشانرا و نیز عاقبت کار بشما داد زمینی که پی سپر کرده اید آنرا

شَيْءٍ قَدِيرًا ○ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا

چیز توانا ای پیغامبر بگو بزنان خود اگر خواسته باشید زندگانی دنیا و آرایش آن

فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ○ وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

پس بیایید تا جامه دهم شمارا و رها کنم شمارا رها کردن نیک و اگر می‌خواهید خدا و پیغامبر او را

وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ۝ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ

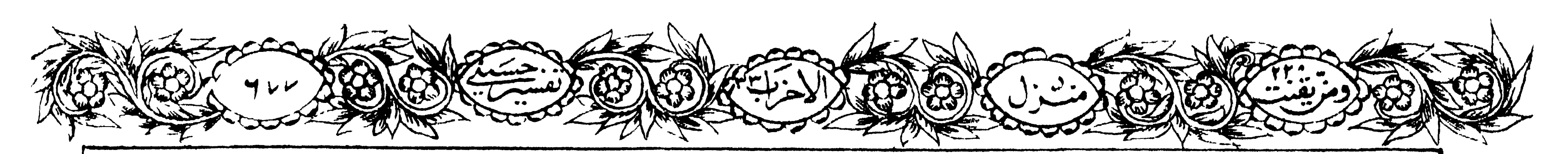
و سرای آخرت را پس هرآیینه خدا آماده ساخت برای زنان نیکوکاری کننده از شما مزد بزرگ ای زنان پیغامبر هر که بعمل آرد

مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ○

از شما بدکاری ظاهر دو چند کرده شود ویرا عذاب دو چندان و هست این مقدمه بر خدا آسان

ع ۱۹

الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ مؤمنانرا جنگ کردن بسبب صبا و ملائکه وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا و هست خدای تعالی توانا بر احداث هرچه خواهد عَزِيزًا غالب بر همه اشیا بعد از فرار کفار حکم شد که بحرب بنی قریظه روند که عهد شکسته مددگاری احزاب نموده بودند لشکر اسلام ایشانرا پانزده شبانه روز محاصره کردند و کار بر ایشان تنگ شد بر حکم سعد بن معاذ که امیر لشکر بود فرود آمدند و سعد حکم فرمود که مردان ایشانرا بکشند و زنان و کودکان ایشانرا برده گیرند و اموال ایشان بر مؤمنان قسمت کنند حضرت رسالت پناه ﷺ فرمود که حکمی کردی که خدای تعالی از بالای هفت آسمان همان حکم کرده بود و حق سبحانه ازین واقعه خبر میدهد وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ و فرود آورد خدای تعالی آنانرا که یاری داده اند احزاب را و هم پشت ایشان گشتند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل توریت یعنی یهود قریظه را مِنْ صَيَاصِيهِمْ از قلعهای ایشان وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ و افگند در دلهای ایشان ترس از پیغمبر و لشکر او فَرِيقًا تَقْتُلُونَ گروهی را می‌کشتید یا نه صد تن از ایشان یا هفت صد تن بکشتید وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا و برده و اسیر می‌گیرید گروهی را یعنی زنان و فرزندان ایشانرا وَأَوْرَثَكُمْ و میراث داد شمارا أَرْضَهُمْ زمین ایشان یعنی مزارع و حدائق وَدِيَارَهُمْ و سراهای ایشان یعنی حصون و قلاع وَأَمْوَالَهُمْ و مالهای ایشان از نقود و امتعه و مواشی وَأَرْضًا لَمْ تَطَئُوهَا و داد بشما زمینی را که نرفته اید در ان یا مالک آن نبوده اید مراد خیبر است یا دیار روم یا ممالک فارس گفته اند هر زمینی که بحوزهٔ اهل اسلام در آید تا قیامت درین خبر داخل است وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا بر همه چیزی توانا پس قادر باشد بر فتح بلاد و تسخیر آن بملازمان سید عباد بیت لشکر عزم ترا فتح و ظفر همراه است × لاجرم هر نفس اقلیم دگر میگیرد × ارباب سیر بر آنند که در سال تاسع از هجرت سید عالم ﷺ از ازواج طاهرات هجرت نمود و سوگند خورد که یکماه با ایشان مخالطت نکند و سبب آن بود که از وی نفقه و کسوت زیاده از مقدور می‌طلبیدند چون بردیمانی و دق مصری و امثال آن و چیزها طمع میکردند که در تصرف آن حضرت ﷺ نبود و اسباب دیگر که در کتب سیر مذکور است و بر هر تقدیر ملول گشته از ایشان اعتزال فرموده بغرفه که در مسجد خزانه وی بود تشریف فرموده بعد از بیست و نه روز که ماه بدان عدد تمام شده بود جبرئیل آیت تخییر فرود آورده که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر قُلْ لِأَزْوَاجِكَ بگو مر زنان خود را إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اگر هستید شما که می‌خواهید الْحَيَاةَ الدُّنْيَا زندگانی دنیا را یعنی تنعم در ان وَزِينَتَهَا و آرایش آنرا چون ثیاب فاخره و پیرایها و تکلف



الجزء الثاني والعشرون

وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلّٰهِ وَرَسُولِهٖ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَآ اَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ
و هر که فرمان برداری کند از شما خدا را و پیغامبر او را و بکند کار نیک بدهیم او را مزد او دو بار

وَاَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ۝ يٰنِسَآءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَاَحَدٍ مِّنَ النِّسَآءِ اِنِ اتَّقَيْتُنَّ
و مهیا کنیم برای او روزی نیک ای زنان پیغامبر نیستید شما مانند هر کدام از سائر زنان اگر پرهیزگاری دارید

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِيْ فِيْ قَلْبِهٖ مَرَضٌ وَّقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوْفًا ۝
پس ملائمت مکنید در سخن گفتن تا آنکه طمع کند کسیکه در دل او بیماری است و بگوئید سخن نیکو

وَقَرْنَ فِيْ بُيُوْتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْاُوْلٰى وَاَقِمْنَ الصَّلٰوةَ
و بمانید در خانهای خویش و اظهار تجمل مکنید مانند اظهار تجمل که در جاهلیت پیشین بود و برپا دارید نماز را

وَاٰتِيْنَ الزَّكٰوةَ وَاَطِعْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ؕ اِنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ
و بدهید زکوة را و فرمان برداری خدا و رسول او کنید جز این نیست که میخواهد خدا تا دور کند از شما پلیدی را

اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيْرًا ۝ وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلٰى فِيْ بُيُوْتِكُنَّ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ
ای اهل بیت و تا پاک کند شما را پاک کردنی و یاد کنید آنچه خوانده میشود در خانهای شما از آیتهای خدا

وَالْحِكْمَةِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ لَطِيْفًا خَبِيْرًا ۝ اِنَّ الْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمٰتِ وَالْمُؤْمِنِيْنَ
و از حکمت هر آئینه خدا هست لطف کننده خبردار هر آئینه مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان باور دارنده

ع ۴ / ۱

وَمَنْ يَقْنُتْ و هر که مداومت می کند بر طاعت مِنْكُنَّ از شما که ازواج پیغمبرید و فرمان برید لِلّٰهِ وَرَسُولِهٖ مر خدای و رسول او را وَتَعْمَلْ صَالِحًا و بکند عمل شایسته نُؤْتِهَآ اَجْرَهَا بدهیم مر او را اجر او را مَرَّتَيْنِ دوباره یکبار بر اطاعت خدای تعالی و یکبار برای طلب خشنودی پیغمبر وَاَعْتَدْنَا و آماده سازیم لَهَا برای آن زن رِزْقًا كَرِيمًا روزی نیکو در بهشت زیاده از مزد او يٰنِسَآءَ النَّبِيِّ ای زنان پیغمبر لَسْتُنَّ نیستید شما كَاَحَدٍ مِّنَ النِّسَآءِ مانند یکی از زنان امت چه شما افضل بسیار است بر سایر زنان اِنِ اتَّقَيْتُنَّ اگر می ترسید از خدای و فرمان او می برید فَلَا تَخْضَعْنَ پس نرمی و فروتنی مکنید بِالْقَوْلِ در سخن گفتن چون با کسی سخن گوئید فَيَطْمَعَ الَّذِيْ پس طمع کند در شما آن کسی که فِيْ قَلْبِهٖ در دل او مَرَضٌ بیماری است یعنی نفاق یا دوستی فجور وَّقُلْنَ و بگوئید قَوْلًا مَّعْرُوْفًا سخن نیکو و پسندیده و دور از ریبت وَقَرْنَ و آرام گیرید فِيْ بُيُوْتِكُنَّ در خانهای خویش وَلَا تَبَرَّجْنَ و اظهار پیرایها مکنید تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْاُوْلٰى چون اظهار زنان در جاهلیت ایام نخستین که آنرا جاهلیت جهلا گویند و آن زمان ادریس بود تا وقت نوح و اصح آنست که جاهلیت اولی در زمان ابراهیم بوده که زنان لباسها بمروارید بافته پوشیده خود را بر مردان عرض کردندی و جاهلیت اخری میان عیسی و محمد است و بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که مخرامید در زمین چون خرامیدن جاهلیت اولی وَاَقِمْنَ الصَّلٰوةَ و برپا دارید نماز را که اصل طاعات بدنیه است وَاٰتِيْنَ الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة را که اشرف عبادات مالیه است وَاَطِعْنَ اللّٰهَ و فرمان برید خدای تعالی را در فرایض وَرَسُوْلَهٗ و پیغمبر او را در سنن اِنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ جز این نیست که میخواهد خدای تعالی لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ تا ببرد از شما گناه را اَهْلَ الْبَيْتِ ای زنان پیغمبر علیه السلام وَيُطَهِّرَكُمْ و پاک گرداند شما را از معاصی تَطْهِيْرًا پاک گردانیدنی صاحب کشاف آورده که این آیت دلیل است بر آنکه ازواج نبی اهل بیت وی اند و در وسیط از عکرمه نقل میکند که مراد از اهل بیت ازواج وی اند بدلیل خطاب گذشته و آینده و ضمیر مذکر در یطهرکم بجهت تغلیب است چه پیغمبر در میان ایشان بوده و در زاد المسیر قولی آورده که عام است مر ازواج و اولاد را و در اتحاف از امام ابو منصور ماتریدی همین نقل میکند و صاحب عین المعانی فرموده که ظاهر تفسیر دلالت بر آن دارد که اهل بیت ازواج باشند اما از عایشه و ام سلمه و ابو سعید خدری و انس بن مالک نقل کرده اند که اهل بیت فاطمه و علی و حسن و حسین اند و در اسباب نزول آورده که ام سلمه فرمود که پیغمبر در خانه من بر گلیمی که بر فراش وی افگنده بودیم نشسته بود فاطمه در آمده و جهت حضرت سنبوسات با گوشت پخته آورده بود حضرت فرمود که ای فاطمه علی و فرزندان ترا بخوان تا درین خوان با ما هم کاسه شوند چون طعام خوردند مصطفی فضله آن گلیم

برایشان پوشید و گفت خدایا اینها اهل بیت من اند رجس را از ایشان ببر و ایشان را پاکیزه گردان این آیت نازل شد و من سر خود در زیر گلیم کردم و گفتم یا رسول الله من نیز از اهل بیت توام فرمود که انک علی خیر ای بر خیرست اما آل عبا این پنج تن اند می کنند شعر آل العبا رسول الله و ابنته والمرتضی ثم سبطاه اذا جمعوا و بعضی دیگر در تفاسیر از انس بن مالک نقل میکنند که چون وقت نماز بر در خانه فاطمه گذشتی گفتی الصلوة انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا وَاذْكُرْنَ و یاد کنید ای زنان پیغمبر مَا يُتْلٰى آنچه خوانده می شود فِيْ بُيُوْتِكُنَّ در خانهای شما مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ از آیات کلام الله وَالْحِكْمَةِ و از سخنهای پیغمبر که محض حکمت است و این آیت حث می کند بر حفظ قرآن و حدیث اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی که خدای تعالی هست لَطِيْفًا نیکوکار بر شما خَبِيْرًا دانا باقوال و افعال شما و بعد از نزول این آیت درباره ازواج طاهرات جمعی از زنان مسلمانان گفتند باری برای ما هیچ نازل نشد حق سبحانه این آیت فرستاد که اِنَّ الْمُسْلِمِيْنَ بدرستی که مردانی که منقاد بحکم خدا اند وَالْمُسْلِمٰتِ و زنان فرمان برنده وَالْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ



وَالْمُؤْمِنٰتِ وَالْقٰنِتِيْنَ وَالْقٰنِتٰتِ وَالصّٰدِقِيْنَ وَالصّٰدِقٰتِ وَالصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰبِرٰتِ وَ

وزنان باورداننده ومردان طاعت کننده وزنان طاعت کننده ومردان راست گوینده وزنان راست گوینده ومردان شکیبائی کننده وزنان شکیبائی کننده

الْخٰشِعِيْنَ وَالْخٰشِعٰتِ وَالْمُتَصَدِّقِيْنَ وَالْمُتَصَدِّقٰتِ وَالصَّآئِمِيْنَ وَالصّٰٓئِمٰتِ وَ

ومردان فروتنی نماینده وزنان فروتنی نماینده ومردان صدقه دهنده وزنان صدقه دهنده ومردان روزه دارنده وزنان روزه دارنده و

الْحٰفِظِيْنَ فُرُوْجَهُمْ وَالْحٰفِظٰتِ وَالذّٰكِرِيْنَ اللّٰهَ كَثِيْرًا وَّالذّٰكِرٰتِ اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ

مردان حفاظت کننده شرمگاه خودرا وزنان محافظت کننده ومردان یادکننده خدای را بسیاری وزنان یادکننده مهیا کرده است خدای تعالی برای ایشان

مَّغْفِرَةً وَّاَجْرًا عَظِيْمًا ۝ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَّلَا مُؤْمِنَةٍ اِذَا قَضَى اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗٓ اَمْرًا اَنْ

آمرزش و مزد بزرگ ونیست هیچ مؤمن وهیچ مؤمنه را چون مقرر کند خدا کاری ورسول او آن که

يَّكُوْنَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ اَمْرِهِمْ ۭ وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًا مُّبِيْنًا ۝

باشد ایشان را اختیار درآن کار خویش وهرکه نافرمانی کند خدا ورسول او را پس هرآئینه گمراه شد گمراهی ظاهر

وَاِذْ تَقُوْلُ لِلَّذِيْٓ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاَنْعَمْتَ عَلَيْهِ اَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ

و یاد کن چون می گفتی با شخصی که انعام کرده است خدا بروی و نیز انعام کرده تو بروی که نگاه دار برخود زن خود را

وَاتَّقِ اللّٰهَ وَتُخْفِيْ فِيْ نَفْسِكَ مَا اللّٰهُ مُبْدِيْهِ وَتَخْشَى النَّاسَ

و بترس از خدا وپنهان می کردی در ضمیر خویش آنچه خدا پدید آرنده است وی و می ترسیدی از مردمان

وَالْمُؤْمِنٰتِ وباوردارندگان از رجال ونساء وَالْقٰنِتِيْنَ وَالْقٰنِتٰتِ وثبات کنندگان بفرمان برداری از مردان وزنان وَالصّٰدِقِيْنَ وَالصّٰدِقٰتِ وراست گویان در قول وفعل از ذکور واناث وَالصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰبِرٰتِ وصبرکنندگان بر طاعتها یا از معصیتها از هردو فریق وَالْخٰشِعِيْنَ وَالْخٰشِعٰتِ وتواضع کنندگان از مردان وزنان وَالْمُتَصَدِّقِيْنَ وَالْمُتَصَدِّقٰتِ وصدقه کنندگان از هردو طائفه وَالصَّآئِمِيْنَ وَالصّٰٓئِمٰتِ وروزه داران برای خدای تعالی فرضًا ونفلًا از رجال ونساء وَالْحٰفِظِيْنَ فُرُوْجَهُمْ وَالْحٰفِظٰتِ ومردان وزنان نگاه دارندهٔ فرجهای خود را از حرام وَالذّٰكِرِيْنَ اللّٰهَ كَثِيْرًا ومردان ذکر گوینده خدای را بسیار وَالذّٰكِرٰتِ وزنان یادکنندگان مر او را اَعَدَّ اللّٰهُ آماده کرده است خدای لَهُمْ مر ایشان را از ذکور واناث مَّغْفِرَةً آمرزش گناهان وَّاَجْرًا عَظِيْمًا ومزدی بزرگ زیاده بر طاعت ایشان آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم زینب بنت جحش را بجهت زید بن حارث خواستگاری فرمود زینب بگمان آنکه برای خود می خواهد این خطبه را قبول نمود وچون دانست که برای زید بود ابا کرد چه جمال زیبا داشت ودختر عمهٔ پیغمبر صلی الله علیه وسلم بود وگفت من چرا زن آزاد کرده شوم وبرادرش عبدالله نیز درین ابا با خواهر اتفاق داشت حق سبحانه آیت فرستاد که وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ ونباشد مر هیچ مردی گرویده را یعنی عبدالله بن جحش را وَّلَا مُؤْمِنَةٍ ونه هیچ زن ایمان آورده یعنی زینب را اِذَا قَضَى اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗٓ چون حکم کرد خدا ورسول او اَمْرًا کاری را یعنی نکاح زینب بزید را اَنْ يَّكُوْنَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ آن که باشد مر ایشان را اختیاری یعنی برگزینند مِنْ اَمْرِهِمْ از کار خود چیزی را که واجب بود بر ایشان که اختیار خود را تابع اختیار خدا ورسول سازند وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وهرکه عاصی شود ومخالفت کند خدای تعالی ورسول او را یا از حکم کتاب وسنت بگذرد فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستی که گمراه شود ضَلٰلًا مُّبِيْنًا گمراهی هویدا چه اگرچه خلاف از روی اعتقاد کند کفر است بعد از نزول این آیت زینب وبرادر او راضی شدند وآن عقد وجود گرفت وحق تعالی پیغمبر صلی الله علیه وسلم را اعلام کرد که در علم قدیم ما مقرر شده است که زینب داخل ازواج طاهرهٔ تو باشد پس میان زید وزینب ناسازگاری پدید آمد بمرتبه که زید چندین نوبت عزم طلاق زینب کرد وحضرت مانع میشد کما قال وَاِذْ تَقُوْلُ ویاد کن آنرا که گفتی لِلَّذِيْٓ اَنْعَمَ اللّٰهُ مر آن کسی را که انعام کرده است خدای تعالی باسلام عَلَيْهِ بر او باسلام وتوفیق خدمت ومتابعت تو وَاَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وانعام کردهٔ بر او بپروردن وآزاد کردن وفرزند خواندن یعنی زید را که مستغرق دریای نعمت خدا ورسول است که اَمْسِكْ عَلَيْكَ نگاه دار برای خود زَوْجَكَ زن خود را یعنی زینب را وَاتَّقِ اللّٰهَ وبترس از خدای تعالی در کار او

وازدی صد طلاقش وَتُخْفِيْ فِيْ نَفْسِكَ
وپنهان میکردی در نفس خود مَا اللّٰهُ
مُبْدِيْهِ آنچه خدا پیدا کننده آن است
یعنی آن را که زینب داخل ازواج طیبات
تو خواهد بود وَتَخْشَى النَّاسَ ومی ترسیدی
از سرزنش مردم که گویند زن پسرخوانده
را بخواست والله

وَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشٰىهُ فَلَمَّا قَضٰى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنٰكَهَا لِكَيْ لَا يَكُوْنَ عَلَى

و خدا سزاوارتر است بآنکه بترسی ازوی پس چنانکه بانجام رسانید زید از زینب حاجت ایعنی طلاق داد بزنی دادیم ترا زینب تا نباشد بر

الْمُؤْمِنِيْنَ حَرَجٌ فِيْٓ اَزْوَاجِ اَدْعِيَاۗىِٕهِمْ اِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ

مسلمانان هیچ تنگی در نکاح کردن زنان پسرخواندگان خویش چون بآخر رسانند از ایشان حاجت را و هست امر خدا

مَفْعُوْلًا ۝ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيْمَا فَرَضَ اللّٰهُ لَهٗ سُنَّةَ اللّٰهِ فِي الَّذِيْنَ

البته کردنی نیست بر پیغامبر هیچ تنگی در آنچه حلال ساخته است خدا برای او مانند آیین خدا در حق آنانکه

خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ قَدَرًا مَّقْدُوْرَا ۝ الَّذِيْنَ يُبَلِّغُوْنَ رِسٰلٰتِ اللّٰهِ

گذشتند پیش ازین و هست کار خدا اندازه مقرر کرده شده پیش از وجود مانند آیین خدا در حق آنانکه میرسانند پیغامهای خدا را

وَيَخْشَوْنَهٗ وَلَا يَخْشَوْنَ اَحَدًا اِلَّا اللّٰهَ وَكَفٰى بِاللّٰهِ حَسِيْبًا ۝ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ اَبَآ اَحَدٍ

و می ترسند ازوی و نمی ترسند از هیچکس مگر از خدا و بس است خدا حساب کننده نیست محمد پدر هیچ کس

مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلٰكِنْ رَّسُوْلَ اللّٰهِ وَخَاتَمَ النَّبِيّٖنَ وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا ۝

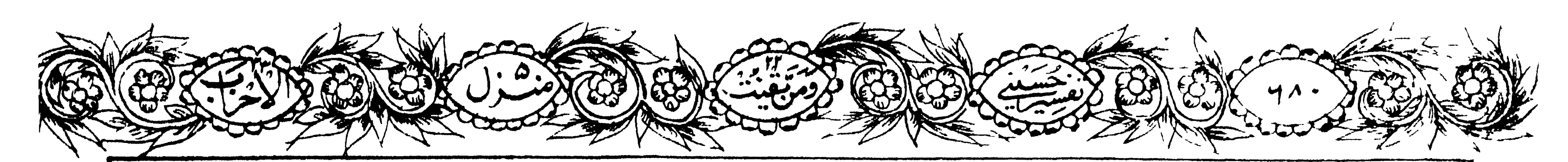
از مردان شما و لیکن پیغامبر خداست و مهر پیغامبران است و هست خدا بهر چیزی دانا

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيْرًا ۝ وَّسَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا ۝

ای مسلمانان یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار و بپاکی بخوانید او را صبح و شام

ع ۵ ۲

وَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشٰىهُ و خدای تعالی سزاوارتر است که از وی ترسی در آنچه باید ترسید و مقرر است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم ترسناکترین خلق بود زیرا که خوف و خشیه بسبب علم است انما یخشی الله من عباده العلماء پس بحکم انا اعلمکم بالله و اخشاکم از همه عالمیان اخشی بود **نظم** خوف و خشیت نتیجهٔ علم است * هر کرا علم بیش خشیت بیش * هر کرا خوف شد فیق رهش * باشد از جملهٔ رهروان در پیش * آورده اند که زید مر زینب را طلاق داد بعد از انقضای مدت عدت حضرت رسالت پناهی علیه افضل الصلوة و التحیات کس و سفر ستاد تا خواستگاری کند برای حضرت قصه بعرض زینب رسانید از غایت شادی سجدهٔ شکر ادا کرد و گویند دو رکعت نماز گذارد و گفت خدایا رسول تو مرا خواستگاری کرده اگر من شایسته اویم مرا بوی ده فی الحال دعای او مستجاب شد آیت آمد که فَلَمَّا قَضٰى زَيْدٌ پس آنهنگام که برسید زید مِّنْهَا از زینب وَطَرًا بحاجتیکه داشت و در موضح آورده که مراد زید طلاق زینب بود چون مراد خود از وی یافت یعنی طلاقش داد و عدت بسر آمد زَوَّجْنٰكَهَا ما او را بتو دادیم لِكَيْ لَا يَكُوْنَ تا نباشد بعد از تو عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ حَرَجٌ بر مومنان تنگی یا اثمی و وبالی فِيْٓ اَزْوَاجِ اَدْعِيَاۗىِٕهِمْ در خواستن زنان پسرخواندهای خود را اِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا چون برسند بمراد خود از ایشان یعنی طلاق دهند و عدت بگذرد وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ و هست کاریکه خدای تعالی خواهد مَفْعُوْلًا بودنی بی شبهه چنانچه مهم زینب سید عالم صلی الله علیه وسلم بعد از نزول آیت بخانه زینب رفت بی دستوری وزی زینب گفت یا رسول الله بی خطبه و بیگواه حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که الله المزوج و جبرئیل الشاهد و زینب بر سایر زنان فخر میکرد که الله تعالی مرا تزویج کرد بپیغمبر صلی الله علیه وسلم و متولی تزویج شما اولیای شما بوده اند مَا كَانَ نیست عَلَى النَّبِيِّ بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم مِنْ حَرَجٍ هیچ وزری و وبالی فِيْمَا فَرَضَ اللّٰهُ لَهٗ در آنچه تقدیر کرده است خدای برای او و اینصورت مخصوص او نیست بلکه سُنَّةَ اللّٰهِ سنت نهاد خدای سنتی فِي الَّذِيْنَ خَلَوْا در آن کسانیکه گذشتند مِنْ قَبْلُ پیش از محمد مراد انبیای دیگر اند که خدای نفی حرج کرد از ایشان در آنچه مباح گردانید بر ایشان وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ و هست کار خدای قَدَرًا مَّقْدُوْرًا اندازه مقدار کرده شده که تخلف از آن محال است الَّذِيْنَ يُبَلِّغُوْنَ آن کسانیکه میرسانند رِسٰلٰتِ اللّٰهِ پیغامهای خدا را بامتان خود وَيَخْشَوْنَهٗ و می ترسند ازو وَلَا يَخْشَوْنَ اَحَدًا و نمی ترسند از هیچکس اِلَّا اللّٰهَ مگر از خدای تعالی وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده است خدای تعالی حَسِيْبًا کافی ترسندگان یا شمار کننده بندگان و چون شمار بدست اوست باید که ترس نیز ازو باشد بعد از واقعه زینب زبان طعن بی ادبان دراز شد که اینمرد ما را میگوید که زن پسران بر شما حرام است و خود می خواهد زن زید را که



هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَٰئِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَٰتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَكَانَ

اوست آنکه رحمت میفرستد بر شما و دعای رحمت می کنند بر شما فرشتگان او تا بیرون آرد شما را از تاریکیهای بسوی روشنی و هست خدا

بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ۝ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَٰمٌ ۚ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ۝ يَٰٓأَيُّهَا

بر مسلمانان مهربان دعای خیر ایشان روزیکه ملاقات کنند بخدا سلام است و آماده کرده است برای ایشان مزد نیک ای

النَّبِيُّ إِنَّآ أَرْسَلْنَٰكَ شَٰهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۝ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِۦ وَسِرَاجًا مُّنِيرًا ۝

پیغامبر هر آئینه ما فرستادیم ترا گواهی دهنده و مژده رساننده و ترساننده و خواننده بسوی خدا بحکم او و چراغ روشن

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ۝ وَلَا تُطِعِ الْكَٰفِرِينَ وَالْمُنَٰفِقِينَ

و بشارت ده مسلمانان را بآنکه ایشان را باشد از جانب خدا بخشایش بزرگ و فرمان مبر کافران را و منافقان را

وَدَعْ أَذَىٰهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ۝ يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوٓا إِذَا نَكَحْتُمُ

و از نظر اعتبار بگذار رنجانیدن ایشان را و توکل کن بر خدا و بس است خدا کارساز ای مسلمانان چون نکاح کنید

الْمُؤْمِنَٰتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ

زنان مؤمنه را باز طلاق دهید ایشان را پیش از آنکه دست رسانید بایشان پس نیست شما را بر این زنان

مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا ۖ فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ۝

هیچ عدتی که بشمارید آنرا پس متعه دهید این مطلقات را و بگذارید اینها را گذاشتن نیک

هُوَ الَّذِي يُصَلِّي اوست خداوندی که درود می دهد یعنی رحمت میکند عَلَيْكُمْ بر شما وَمَلَٰئِكَتُهُ و فرشتگان درود میدهند یعنی آمرزش می طلبند گناهان شما را و این درود خدا و ملائکه بر شما لِيُخْرِجَكُم برای آنست تا بیرون آرد شما را مِّنَ الظُّلُمَٰتِ از تاریکیهای کفر إِلَى النُّورِ بروشنی ایمان مراد از اخراج ادامت و استقامت است در خروج چه در وقت درود خدا و ملائکه بر ایشان در ظلمات نبودند و گفته اند اخراج از ظلمت معصیت بنور طاعت یا از شک بیقین یا از تیرگی تدبیر بشهود نور یقین و در بحر الحقایق فرموده که از ظلمات بشریت بنور روحانیت و کان و هست خدای تعالی بِالْمُؤْمِنِينَ بگرویدگان رَحِيمًا مهربان که خود بر ایشان رحمت میکند و ملائکه را بآمرزش ایشان میفرماید تَحِيَّتُهُمْ تحیت مؤمنان از خدای تعالی يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَٰمٌ روزیکه ببینند او را سلامی است که مخبر باشد بسلامت از هر آفتی و مخافتی و گفته اند ضمیر عاید است بملک الموت کنایه غیر مذکور یعنی روزیکه ببینند عزرائیل را بر ایشان سلام گوید وَأَعَدَّ و آماده کرده است خدای تعالی لَهُمْ برای مؤمنان با وجود تحیت بر ایشان أَجْرًا كَرِيمًا مزدی بزرگوار که بهشت است و نعیم آن يَٰٓأَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبری کرامت إِنَّآ أَرْسَلْنَٰكَ بدرستیکه فرستادیم ترا شَٰهِدًا گواه بتصدیق و تکذیب امت تو وَمُبَشِّرًا و مژده دهنده برحمت ما وَنَذِيرًا و بیم کننده از عقوبت وَدَاعِيًا و خواننده إِلَى اللَّهِ به پرستش خدای تعالی و اقرار بتوحید و بِإِذْنِهِۦ بفرمان او یا بتوفیق و تیسیر او وَسِرَاجًا مُّنِيرًا و چراغی روشن یا خداوند چراغ روشن که قرآن است یعنی نا… مراد در ایات باهرات آورده که حق سبحانه پیغمبر را چراغ خواند زیرا که ضوء چراغ ظلمت را محو کند و نور وجود آنحضرت نیز ظلمت کفر را از عرصه جهان نابود ساخت **بیت** چراغی روشن از نور الهی جهان زاد از ظلمت ماهی × دیگر هر چه در خانه گم شود بنور چراغ باز توان یافت و حقایق که از مردم پوشیده و پنهان بود بنور این چراغ بر مقتبسان انوار معرفت روشن گشت **نظم** از و جان اهل دانش آشنائی × و زو چشم جهان را روشنائی × در گنج معانی بر گشاده × و زان صاحبدلان را مایه داده × دیگر چراغ اهل خانه را سبب امن و امان و راحت است و دزد را واسطه خجلت و عقوبت است آنحضرت نیز دوستان را وسیله سلامت و کرامت و منکران را موجب حسرت و ندامت است و منیر از تاکید است یعنی تو چراغی نه چون چراغهای دیگر چه آن چراغها گاهی مرده شوند و گاهی افروخته و تو از اول تا آخر روشنی و چراغها بباد ای مقهور شوند و هیچکس نور ترا مغلوب نتواند ساخت یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره و دیگر چراغها را بشب روشن سازند نه بروز و تو شب ظلمت دنیا بنور دعوت روشن ساخته و روز قیامت نیز از مشعل شفاعت روشن خواهی ساخت **نظم** شد منیار خوش چراغ افروز × شب گشت ز التفاتش روز × نه باز فردا چراغ افروزد × که از آن جرم عاصیان سوزد در کشف الاسرار فرموده که حق سبحانه آفتاب

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ

ای پیغمبر هر آئینه ما حلال کردیم برای تو زنان تو که داده مهرهای ایشان را و هر کنیزی که مالک ایشان شده است

يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ

دست تو از آنچه خدا عاید ساخته است بر تو و حلال کردیم دختران عم ترا و دختران عمه‌های ترا و دختران خال ترا و دختران

خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ

خاله‌های ترا آنانکه هجرت کرده‌اند با تو و حلال کردیم زن مسلمان اگر ببخشد خود را بر این پیغمبر اگر

أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا

خواهد پیغمبر که بزنی گیرد آنرا خالص برای تو بجز مسلمانان بدرستی که دانستیم آنچه

فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ

فرض ساخته بودیم بر ایشان در حق زنان ایشان و در حق کنیزکانی که مالک آنند دستهای ایشان سهل کردیم تا نباشد بر تو تنگی

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ

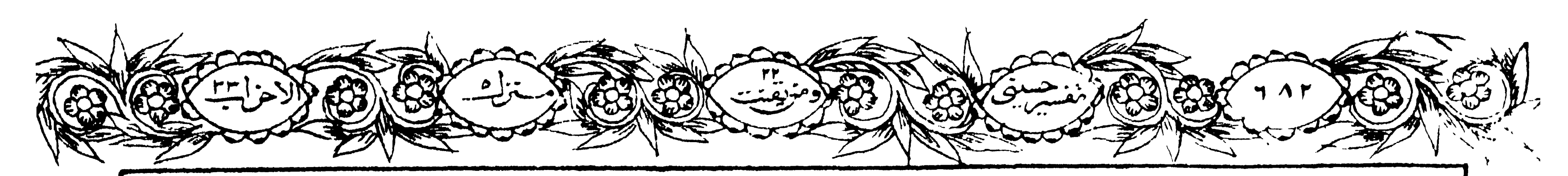
و هست خدا آمرزنده مهربان موقوف داری هر کرا خواهی از ایشان و جای دهی نزدیک خویش هر که خواهی و

مَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ

اگر خواهش کنی زنی را از آنجمله موقوف کرده آنها را پس نیست هیچ گناهی بر تو این رخصت نزدیکتر است از آنکه خنک شود چشمهای ایشان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ بدرستیکه ما حلال کردیم برای تو أَزْوَاجَكَ زنان ترا اللَّاتِي آتَيْتَ آنها که دادی تو أُجُورَهُنَّ مهرهای ایشان را التقیید احلال باعطای مهر جهت ایثار طریق فضل است نه برای توقف حل بر آن وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ و حلال ساخته ایم بر تو یعنی آنچه مالک شده است دست تو یعنی مملوکات ترا مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ از آنچه باز گردانیده است خدای عَلَيْكَ بر تو از غنایم مشرکان چون صفیه و ریحانه و امثال ایشان وَبَنَاتِ عَمِّكَ و دختران عم ترا وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ و دختران عمه‌های ترا از اولاد عبد المطلب وَبَنَاتِ خَالِكَ و دختران خال تو وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ و دختران خاله‌های ترا از اولاد عبد مناف بن زهره اللَّاتِي هَاجَرْنَ آن زنان مذکورات که هجرت کرده‌اند مَعَكَ با تو محتمل است قید احلال مذکورات به هجرت در حق آنحضرت باشد خاصه و قول ام هانی که مرا رسول خطبه کرد و بدین آیت بر وی حرام شدم زیرا که هجرت نکرده بودم مؤید این قول است وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً و زنی مؤمنه إِنْ وَهَبَتْ اگر ببخشد نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ نفس خود مر پیغمبر را إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ اگر خواهد پیغمبر أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا آنکه در نکاح در آرد او را خَالِصَةً خالص کرده شده احلال او خالص کردنی لَكَ مر ترا مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ بجز مؤمنان یعنی مخصوصات آنحضرتست که زنی را بمجرد هبه بی‌مهر نکاح تواند کرد امام اعظم فرموده که بلفظ هبه نکاح منعقد میشود اما مهر لازم است و در اتفاق اینصورت اختلاف کرده‌اند و اشهر آنست که هبه واقع شده از زینب بنت خزیمه که او را ام المساکین گویند یا خوله بنت حکیم یا میمونه بنت الحارث یا ام شریک بنت جابر و در تبیان کبیر گفته که ام سهل از بنی اسد و اگر واهبه زینب بوده باشد هبه او واقع است در رمضان سال سوم از هجرت و هشت ماه در حرم محترم آنحضرت بوده و در ربیع الآخر سال چهارم وفات یافته اما نزد اهل سیر هبه از ام شریک واقع شده و دولت عقد در نیافته قَدْ عَلِمْنَا بدرستیکه دانسته ایم مَا فَرَضْنَا آنچه فرض کردیم عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی ابرت از شرائط عقد فِي أَزْوَاجِهِمْ در نکاح زنان ایشان یعنی مهر و شهود و نفقه و وجوب قسم و تزویج چهار حره وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ و در داشتن مملوکات ایشان یعنی توسعه مر دران و ما حلال کردیم زنان را بر تو بمجرد هبه بی‌مهر لِكَيْلَا يَكُونَ تا نباشد عَلَيْكَ حَرَجٌ بر تو تنگی وَكَانَ اللَّهُ و هست خدایتعالی غَفُورًا آمرزنده مر چیزیرا که تحرز از و دشوار است رَحِيمًا مهربان بتوسع جائیکه مظنه حرج باشد تُرْجِي باز پس داری مَنْ تَشَاءُ هر کرا خواهی مِنْهُنَّ از ازواج خویش وَتُؤْوِي و جای دهی إِلَيْكَ بسوی خود یعنی با خود داری مَنْ تَشَاءُ هر کرا خواهی از ایشان در وسیط آورده که وجوب قسم بدین آیت از حضرت صلی الله علیه وسلم ساقط شد و در زاد المسیر گوید که میان همه ازواج غیر از سوده که نوبت خود را بعایشه بخشیده بود آنحضرت رعایت فرمودی قسم را تا آخر عمر صاحب کشاف فرموده که ارجا کرد پنج تن را یعنی سوده و صفیه و جویریه و ام حبیبه و میمونه و رعایت قسم میکرد میان ایشان هرگاه که میخواست و بر وجهیکه میخواست و چهار تن را با خود گرفت عایشه و حفصه و ام سلمه و زینب وَمَنِ ابْتَغَيْتَ و هر کرا خواهی باز طلبی و

و بجای آری مِمَّنْ عَزَلْتَ از آنها که باز گذاشته ازیشان و ارجا کرده فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ پس هیچ گناهی نیست بر تو ذَلِكَ این رخصت أَدْنَى نزدیکتر است أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ بآنکه روشن شود چشمهای ایشان وَلَا يَحْزَنَّ



وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللّٰهُ

و اندوه نخورند و خشنود شوند بآنچه بدهی ایشانرا همه ایشان و خدا میداند آنچه در دلهای شماست و هست خدا

عَلِيمًا حَلِيمًا ○ لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ

دانا بردبار حلال نیستند ترا زنان بعد از ین ونه حلال هست آنکه بدل کنی بجای ایشان زنان دیگر را

وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللّٰهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ○

اگرچه بشگفت آورد ترا حسن ایشان مگر آنچه مالک شده دست تو و هست خدا بر همه چیز نگهبان

ع ١٢ ٣

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ

ای مسلمانان در میائید بخانهای پیغمبر مگر وقتیکه دستوری داده شود شمارا برای طعامی نه انتظار کنان

إِنَاهُ وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ

پخته شدن طعام را ولیکن چون خوانده شوید شمارا درآیید پس چون طعام خوردید پراگنده شوید و نه آرام گیران برای سخنی

إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللّٰهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا

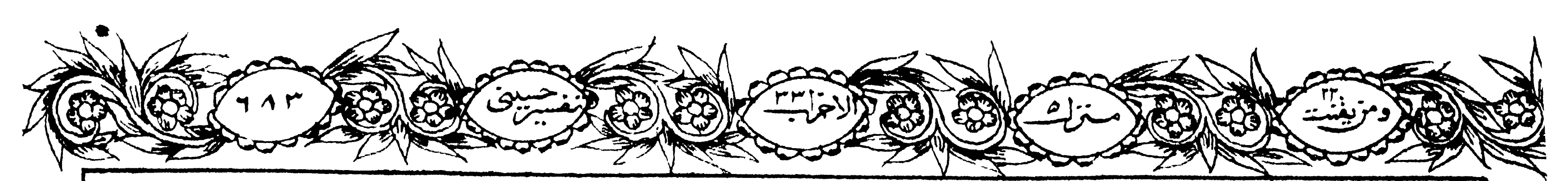
هرآینه این کار میرنجانید پیغمبر را پس شرم میداشت از شما و خدا شرم نمیدارد از سخن راست و چون

سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ

طلب کنید از زنان پیغمبر رختی پس طلب کنید آنرا از پس پرده این خصلت پاکتر است برای دل شما

وَلَا يَحْزَنَّ و اندوهناک نشوند وَيَرْضَيْنَ و خوشنود باشند بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ بآنکه دهی ایشانرا همه یعنی چون دانستند که آنچه تو میکنی از ارجا و ایوا و
تقریب و تبعید بفرمان خدایست ملول نمیشوند و گردن می نهند وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدایتعالی میداند مَا فِي قُلُوبِكُمْ آنچه در دلهای شماست از رغبت و کراهت
وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدایتعالی عَلِيمًا دانا بضمایر بندگان حَلِيمًا بردبار که تعجیل نکند بعقوبت مجرمان لَا يَحِلُّ حلال نیستند لَكَ النِّسَاءُ مر ترا زنان مِنْ
بَعْدُ از پس این نه زن که در عقد تو اند چه تسعه در حق آنحضرت چون اربعه است در حق امت وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ و حلال نیست آنکه بدل کنی بِهِنَّ بدیشان
مِنْ أَزْوَاجٍ از زنان دیگر یعنی یکی از ایشان طلاق دهی و بجای وی دیگری را نکاح کنی وَلَوْ أَعْجَبَكَ و اگرچه بشگفت آورد ترا حُسْنُهُنَّ خوبی این
إِلَّا استثنا است از نسا یعنی حلال نیست بر تو زنان پس ازین نه زن که تو داری مگر مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ آنچه مالک آن شود دست تو یعنی بتصرف
تو درآید و ملک الیمین تو گردد وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز رَقِيبًا مهربان و نگهبان و کسیکه از سر رقیبی حق آگاه گردد او را از
مراقبه چاره نیست مراقبه حق را دانا و بینا دانستن است و در نهان و آشکارا با دب حرمت زیستن بیت چون دانستی که حق دانا و بیناست
نهان و آشکارا خویش کن راست ؛ آورده اند که چون حضرت زینب را بحکم ربانی قبول فرمود و ولیمه ترتیب نمود و مردم را طلبید دعوت مستوفی
داد چون طعام خورده شد بسخن مشغول گشتند و زینب در گوشه خانه روی بدیوار نشسته بود و حضرت پیغمبر میخواست که مردم بروند آخر خود
از مجلس برخاست و برفت و اکثر صحابه برفتند و سه کس ماندند همچنان سخن میگفتند حضرت بدر خانه آمد و شرم میداشت که ایشانرا عذر
خواهد بعد از انتظار بسیار خلوت شد انس گفت که حضرت بخانه زینب درآمد و من هم خواستم که درآیم پرده بر در حجره فرو گذاشت و آیت
حجاب نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانیکه گرویده اید بخدا و رسول لَا تَدْخُلُوا درمیائید بُيُوتَ النَّبِيِّ در خانهای پیغمبر إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ مگر
آنکه دستوری داده شوید یعنی شما را بخوانند إِلَىٰ طَعَامٍ بخوردن طعام آنهنگام درآیید غَيْرَ نَاظِرِينَ درحالتیکه غیر منتظر باشید یعنی انتظار نبرید
إِنَاهُ رسیدن طعام را جمعی بودند که وقت را نگاه میداشتند چون در مطبخ اثر دود ظاهر میشد می آمدند و می نشستند حکم شد که دیگر چنین مکنید
وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ و لیکن چون خوانده شوید فَادْخُلُوا پس درآیید فَإِذَا طَعِمْتُمْ پس چون طعام خورید فَانْتَشِرُوا پس پراگنده شوید و مکث مکنید وَلَا
مُسْتَأْنِسِينَ و منشینید آرام گرفتگان لِحَدِيثٍ برای سخن یکدیگر إِنَّ ذَٰلِكُمْ بدرستیکه درنگ شما بعد از فراغ طعام و استیناس بکلام كَانَ يُؤْذِي
النَّبِيَّ هست که میرنجاند پیغمبر را فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ پس شرم میدارد از شما که گوید بیرون روید وَاللّٰهُ لَا يَسْتَحْيِي و خدایتعالی شرم نمیدارد مِنَ الْحَقِّ از گفتن
راست وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ و چون خواهید از زنان پیغمبر مَتَاعًا رختی از امتعه خانه که بدان نفع گیرید فَاسْأَلُوهُنَّ پس بخواهید از ایشان مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ

از پس پرده ذٰلِكُمْ آن سوال از روی حجاب أَطْهَرُ پاکیزه‌تر است و پاک کننده‌تر لِقُلُوبِكُمْ مر دلهای شما را و



وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ

و دلهای ایشان و سزاوار نیست شما را که برنجانید پیغامبر خدا را و نه آنکه نکاح کنید زنان او را پس از وی

أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ۝ إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ

هرگز هر آینه این کار هست نزدیک خدا گناه بزرگ اگر آشکار کنید چیزی را یا پنهان دارید آن را پس هر آینه خدا هست بهر

شَيْءٍ عَلِيمًا ۝ لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ

چیز دانا نیست هیچ بزه بر زنان در پرده ناپوشیدن پیش پدران خویش و نه پیش پسران خویش و نه برادران خویش و نه پسران

إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ

برادران خویش و نه پسران خواهران خویش و نه زنان هم جنس خویش و نه آنچه مالک آن شد دست ایشان و بترسید ای زنان

اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ۝ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى

از خدا هر آینه خدا هست بر همه چیز گواه هر آینه خدا و فرشتگان او درود می فرستند بر

النَّبِيِّ ۚ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ۝ إِنَّ الَّذِينَ

پیغامبر ای مسلمانان درود فرستید بروی و سلام گویید سلام گفتنی هر آینه آنانکه

يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ

میرنجانند خدا و پیغامبر او را لعنت کرد خدا ایشان را در دنیا و آخرت و مهیا ساخت برای ایشان

وَقُلُوبِهِنَّ و دلهای ایشان را از خواطر شیطانیه و هواجس نفسانیه از اسباب نزول آیت حجاب وایات دیگر هست وَمَا كَانَ و نرسد و نشاید لَكُمْ شما را أَنْ تُؤْذُوا آنکه برنجانید رَسُولَ اللَّهِ فرستاده خدا تعالی را و بکنید آنچه وی آن را کاره باشد وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا و نشاید شما را آنکه نکاح کنید أَزْوَاجَهُ زنان او را که مدخول بها باشند مِنْ بَعْدِهِ از پس وفات او یا بعد از آنکه طلاق داده باشد چه ازواج او در حکم مادران شما اند و مادر بر فرزند حرام است پس نخواهید ایشان را أَبَدًا هرگز إِنَّ ذَٰلِكُمْ بدرستیکه ایذای آنحضرت و نکاح ازواج او كَانَ عِنْدَ اللَّهِ هست نزدیک خدای تعالی عَظِيمًا گناه بزرگ زیرا که حرمت آنحضرت لازم است در حیات او و بعد از وفات بلکه تعظیم حرمت آنحضرت در حیات و ممات در ادای حقوق تعظیم یکسانست چه خلعت خلافت عظمی در حین حیات و لباس شفاعت کبری پس از وفات بر بالای اعتلای آنحضرت دوخته اند بیت قبای سلطنت بر دو کون تشریف است * که جز بقامت اقبال او نیامد راست * آورده اند که یکی از صحابه گفته بود که اگر حضرت پیغمبر را وفات در رسد من عایشه را بخواهم و دیگری را در خاطر گذشته و بزبان نیاورده آیت آمد که إِنْ تُبْدُوا اگر آشکارا کنید شَيْئًا چیزی را یعنی نکاح بعضی امهات مومنان را و بزبان بگوئید أَوْ تُخْفُوهُ یا پنهان دارید آن را در دل و بزبان نیارید فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستیکه خدای است بِكُلِّ شَيْءٍ بهمه چیز از سر و علانیه عَلِيمًا دانا و بدان شما را جزا خواهد داد * در خبر است که بعد از نزول آیت حجاب حکم شد تا همه زنان پرده نشین شدند پدران و برادران و خویشان گفتند یا رسول الله چون حکم شد که زنان پرده نشین شوند ما نیز از پس حجاب با ایشان گفت و شنید باید کرد * این آیت آمد که لَا جُنَاحَ هیچ گناهی نیست عَلَيْهِنَّ بر زنان فِي آبَائِهِنَّ در نمودن روی به پدران خویش وَلَا أَبْنَائِهِنَّ و نه پسران خویش وَلَا إِخْوَانِهِنَّ و نه برادران خویش وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ و نه پسران برادران خویش وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ و نه پسران خواهران خویش وَلَا نِسَائِهِنَّ و نه بزنان ایشان یعنی مومنات وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ و نه آنچه مالک است دستهای ایشان از غلامان و کنیزکان و اصح آنست که کنیزکان و شمه از این مبحث در سوره نور گذشت پس عدول کرد از غیبت بخطاب بجهت تشدید و تهویل و امر فرمود که ای زنان در پس پرده و حجاب قرار گیرید وَاتَّقِينَ اللَّهَ و بترسید از خدای تعالی و پرده حیا از پیش بر مدارید إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستیکه خدای هست عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از افعال و اقوال شما شَهِيدًا گواه و از هرچه در خاطر و باطن گذرد آگاه **نظم** دیده بپوشید ز نامحرمان * دور شوید از ره وهم و گمان * در پس زانوی حیا و وقار * خوش بنشینید بصد اقتدار * و بعد از فحوای آیتهای گذشته التزام شرایط تعظیم و وظایف تکریم سید عالم مفهوم میشود ارداف فرمود آنها را بآیتی که مشیر است بکمال عنایت درباره آنحضرت فرموده إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ بدرستیکه خدای و فرشتگان او يُصَلُّونَ درود میفرستند عَلَى النَّبِيِّ بر پیغمبر يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه بخدا و رسول گرویده اید صَلُّوا عَلَيْهِ صلوة گوئید بر او وَسَلِّمُوا و سلام گوئید بر وی تَسْلِيمًا سلام گفتنی یا انقیاد کنید امر او را انقیاد کردنی و صلوة از حق سبحانه رحمت است و از غیر او طلب رحمت نزد جمعی معنی اللهم صل علی محمد این است که بار خدایا تعظیم کن محمد را در دنیا باعلای دین و اظهار دعوت و اعظام ذکر و ابقای شریعت و در آخرت



عَذَابًا مُّهِينًا ۝ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ
عذابی خوارکننده و آنانکه میرنجانند مردان مسلمان و زنان مسلمان را بغیر گناهی که بعمل آورده باشند پس برآینه

احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ۝ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ
برداشتند بار بهتان را و گناه ظاهر را ای پیغمبر بگو بزنان خود و دختران خود و بزنان

الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ
مسلمانان که فرو گذارند بر خود چادرهای خود را این نزدیکتر است بانکه شناخته شوند پس ایشان را ایذا داده نشوند

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝ لَّئِن لَّمْ يَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ
و هست خدا آمرزنده مهربان اگر باز نمانند منافقان و آنانکه در دل ایشان بیماریست

وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ۝
و خبر بد فاش کنندگان در مدینه البته برگماریم ترا برایشان باز همسایه نباشند با تو در مدینه مگر بزمانی اندک

مَّلْعُونِينَ ۖ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا ۝ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا
لعنت کرده شدگان هرجا که یافته شوند اسیر گرفته شوند و کشته شوند کشتن بسیار مانند روش خدا در آنانکه بگذشتند

مِن قَبْلُ ۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۝ يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ ۖ
پیش از این و هرگز نیابی روش خدا را تغییر سوال میکنند ترا مردمان از قیامت

ع ٤ — الربع — نصف ١٢ معانقة عند المتاخرين — الربع

عَذَابًا مُّهِينًا عذابی خوارکننده وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ و آنانکه میرنجانند مردان مؤمن را چون صفوان سهمی وَالْمُؤْمِنَاتِ و زنان گرویده را چون عایشه صدیقه بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا بجز آنکه کسب کرده اند یعنی بجنایتی که مستحق ایذا باشند فَقَدِ احْتَمَلُوا پس هرآینه برمیدارند این موذیان بُهْتَانًا دروغ بزرگ وَإِثْمًا مُّبِينًا و گناهی هویدا یعنی سزاوار عقوبت بهتان و مستحق گناه ظاهر میشوند و گفته اند این آیت در شان منافقان فرود آمد که بکلمات ناملایم مرتضی علی کرم الله وجهه را میرنجانیدند و در اسباب نزول آورده که روزی حضرت عمر فاروق کنیزکی را آراسته دید که میل بدکاری داشت ملامت کرد بلکه ادب نموده منزجر ساخت کنیزک شکایت بخواجه خود برده آن بی ادب سخنان ناملایم شنیع بمشافهه با فاروق گفت و این آیت درباره او نازل شد و گویند در شان زانیانست که شبها بر سر راهها نشستندی و دست تعدی بدامن کنیزکان رسانیدندی و سدی میفرماید که در آن روز حرایر را علامت آن بود که سر پوشیده در راه رفتندی و جواری سر برهنه بودندی چون آن بدکاران از سر پوشیدگان تحاشی می نمودند لاجرم آیت آمد که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر قُل لِّأَزْوَاجِكَ بگو مر زنان خود را وَبَنَاتِكَ و دختران خود را وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ و زنان مومنان را که بوقت بیرون رفتن از خانه يُدْنِينَ نزدیک گردانند و فرو گذارند عَلَيْهِنَّ بر روی و بدنهای خویش مِن جَلَابِيبِهِنَّ چادرهای خود را یعنی وجوه و ابدان خود را بدان بپوشند ذَٰلِكَ این پوشیدن سر و روی و بدن أَدْنَىٰ نزدیکتر است أَن يُعْرَفْنَ بانکه ایشان را بشناسند بصلاح و عفت یا ممیز شوند بآزادی فَلَا يُؤْذَيْنَ پس ایذا کرده نشوند یعنی آن زانیان تعرض نکنند ایشان را وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی غَفُورًا آمرزنده گناهان گذشته را چون توبه کنند رَّحِيمًا مهربان که مصلحت بندگان با ایشان بیان میکند لَّئِن لَّمْ يَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ اگر باز نایستند منافقان از نفاق خود وَالَّذِينَ و اگر یکطرف نشوند آنانکه فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ در دلهای ایشان بیماریست یعنی زانیان از قصد زنان و میل بفواحش وَالْمُرْجِفُونَ و اگر ترک نکنند مخبران اراجیف یعنی آنها که خبرهای بد می افگنند فِي الْمَدِينَةِ در مدینه از لشکرهای اسلام و معایب مومنان لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ هرآینه برگماریم ترا بر ایشان و مسلط سازیم و امر کنیم بقتل ایشان ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ پس همسایگی نکنند با تو فِيهَا در مدینه إِلَّا قَلِيلًا مگر زمانی اندک یعنی زود از شهر بیرون روند مَّلْعُونِينَ راندگان و درماندگان أَيْنَمَا ثُقِفُوا هرجا که یافته شوند أُخِذُوا گرفته شوند یعنی باید که بگیرند ایشان را وَقُتِّلُوا و کشته شوند یعنی بکشند ایشان را تَقْتِيلًا کشتنی بحولی سُنَّةَ اللَّهِ سنت نهاده است خدای سنتی فِي الَّذِينَ خَلَوْا در آنانکه گذشتند مِن قَبْلُ پیش از این یعنی مقرر کرده در امم ماضیه که انبیا را بقتل منافقان حکم کنند وَلَن تَجِدَ و نیابی تو لِسُنَّةِ اللَّهِ مر سنت خدا را تَبْدِيلًا بدل کردنی و تغییر دادنی يَسْأَلُكَ النَّاسُ می پرسند ترا مردمان یعنی کفار بامتحان

استهزاء عن الساعة از ساعت رستخیز قل

قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ۝ إِنَّ

بگو جز این نیست که معرفت آن نزدیک خداست و چه چیز ترا دانا کند ترا شاید که قیامت موجود شود در زمان نزدیک هر آینه

اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ۝ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ

خدا لعنت کرده است کافرانرا و آماده ساخته است برای ایشان آتش جاودان آنجا همیشه نیابند

وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۝ يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا

هیچ دوستی و نه یاری دهنده روزیکه گردانیده شود روی ایشان در آتش گویند ای کاش ما فرمان می بردیم

اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا ۝ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا

خدا را و فرمان می بردیم پیغامبر را و گویند ای پروردگار ما هر آینه ما فرمان می بردیم مهتران خود را و بزرگان خود را پس گمراه ساختند ما را

السَّبِيلَا ۝ رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ۝ يَا أَيُّهَا

از راه ای پروردگار ما بده ایشانرا دو چند از عذاب و لعنت کن ایشانرا لعنتی سخت ای

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِندَ

مسلمانان مباشید مانند آنانکه رنجانیدند موسی را پس پاک ساخت خدای تعالی او را از آنچه گفته بودند و بود موسی نزدیک

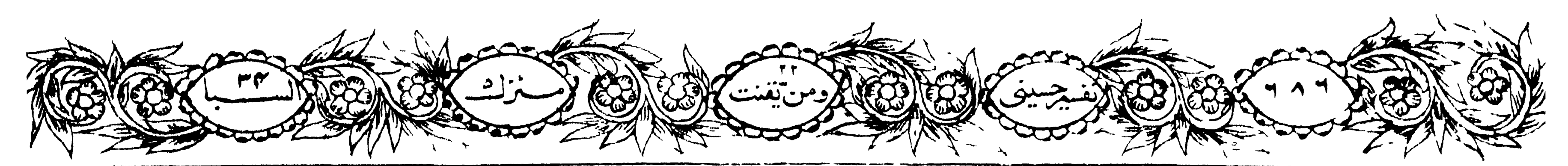
اللَّهِ وَجِيهًا ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۝ يُصْلِحْ لَكُمْ

خدا با آبرو ای مسلمانان بترسید از خدا و بگوئید سخن استوار تا اصلاح کند برای شما

ع ۱۰ ۵

قل بگو ای محمد انما علمها جز این نیست که دانستن وقت قیامت عند الله نزدیک خداست و هیچ ملکی مقرب و پیغمبر مرسل را بدان اطلاع نداده اند وما یدریک و چه چیز دانا گرداند ترا بدانستن آن یعنی مطلق نمیدانی لعل الساعة شاید آمدن قیامت تکون قریبا باشد نزدیک ان الله بدرستیکه خدای لعن الکافرین براند ناگرویدگان را یعنی منکران بعث و حشر را و دور ساخت از رحمت خود واعد و آماده کرد لهم برای ایشان سعیرا عذاب آتشی افروخته خالدین فیها در حالتیکه جاودان باشند دران ابدا تاکید است یعنی همیشه در آتش معذب مانند لا یجدون نیابند ولیا دوستیکه ایشانرا بیرون آرد از دوزخ ولا نصیرا و نه یاری و مددگاری که عذاب از ایشان باز دارد یوم تقلب یاد کن روزیرا که گردانیده شود وجوههم رویهای ایشان فی النار در آتش از جهتی بجهتی یعنی گاهی ایشانرا بر پشت خوابانند و گاهی بر روی افگنند یقولون ایشان میگویند یا لیتنا کاشکی ما اطعنا الله فرمان میبردیم خدایرا واطعنا الرسولا و فرمانبرداری میکردیم پیغمبر را وقالوا و گویند اتباع و اراذل قوم ربنا ای پروردگار ما انا اطعنا بدرستیکه ما فرمان بردیم سادتنا مهتران قبایل خود را وکبراءنا بزرگان و پیشوایان را فاضلونا السبیلا پس گمراه کردند ما را یعنی ما را از راه ببردند و بافسانه و افسوس فریب دادند ربنا ای پروردگار ما حکم کن میان ما آتهم بده ایشانرا ضعفین دو برابر من العذاب از عذابیکه بما داده زیرا که هم ضال بوده اند و هم مضل والعنهم و بران ایشانرا لعنا کبیرا راندنی بزرگ که باز خوانده نباشند مفرّ نیست که هرکرا حقسبحانه براند دیگری نتواند که بخواند بیت هرکرا قهر تو راند که تواند خواندن ۰ وانکه لطف تو خواند که تواند راندن یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه گرویده اید لا تکونوا مباشید کالذین مانند آنانکه آذوا موسی برنجانیدند موسی را یعنی پیغمبر من محمد را مرنجانید چنانچه بنی اسرائیل موسی را برنجانیدند و او را بزنا نسبت کردند و شمه ازان در قصه قارون گذشت فبرأه الله پس پاک گردانید او را خدای تعالی مما قالوا از آنچه گفته بودند و زنی را که رشوت داده بودند تا در حق وی افترا کند بپاکی وی اعتراف نمود یا وقتیکه با هارون بکوه طور رفتند و هارون آنجا وفات یافت و گفتند تو برادر را از حسد بردی و کشتی حقسبحانه ملائکه را فرمود تا او را از قبر بیرون آوردند و میان قوم بنهادند معلوم شد که غیر مقتول است یا خدای تعالی او را زنده گردانید تا به برائت ذمه برادر اقرار کرد و یا می گفتند که او عیبی دارد که غسل تنها میکند روزی جامه بر سنگ نهاده بود و در آب در آمده آن سنگ با جامه روان شد و میان قوم در آمد موسی برهنه از پی او دوید و بنی اسرائیل را معلوم شد که او را هیچ عیبی نیست وکان و بود موسی عند الله نزدیک خدای تعالی وجیها با جاه و قربت یا مقبول یا مستجاب الدعوات یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ای گروه گرویدگان بترسید از خدای تعالی در ارتکاب مکاره و بپرهیزید از ایذای رسول وقولوا و بگوئید قولا سدیدا سخنی راست و درست و استوار در باره مومنان مراد نهی است از ضد آن یعنی دروغ مگوئید و ناراستی در سخن مکنید چون قذف انکه عایشه و قصه زینب گفته اند قول سدید کلمه لا اله الا الله است یا سخنیکه بآن رضای خدای تعالی طلبند و قول جامع درین باب آنست که قول سدید

سخنیکه صدق باشد نه کذب و صواب باشد نه خطا و عدل باشد
نه هزل و حق باشد نه باطل پس چنین سخن گوئید یصلح لکم
بصلاح آرد خدای تعالی برای شما اعمالکم





أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا

کردارهای شما و بیامرزد برای شما گناهان شمارا و هرکه فرمانبرد خدا و رسول او را پس هر آینه مطلب یاب شد بفیروزی بزرگ

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا

هر آینه ما پیش آوردیم امانت را بر آسمانها و بر زمین و بر کوهها پس قبول نکردند که بردارند آنرا

وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ ۖ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا لِّيُعَذِّبَ

و بترسیدند از آن و برداشت آنرا آدمی هر آینه وی هست ستمکار نادان تا شود آنکه عذاب کند

اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

خدای تعالی مردان منافق و زنان منافق را و مردان مشرک و زنان مشرک را و برحمت رجوع کند بر مردان مسلمان

وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

و زنان مسلمان و هست خدا آمرزنده مهربان

٩ ع ٥ ٢

وهی اربع وخمسون آیة وست رکوعات

سورة السبا مکیة

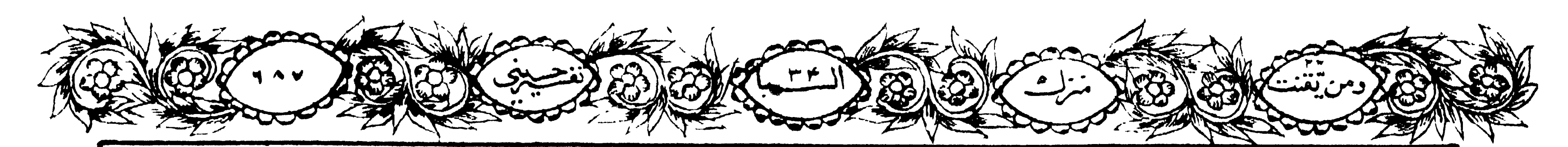
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ

همه ستایش خدا راست که بدست اوست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و مر او راست ستایش در آخرت

أعمالكم کردارهای شما یعنی از اصلاحیت قبول دهد و بران ثواب مترتب سازد ویغفر لکم و بیامرزد برای شما ذنوبکم گناهان شما ومن یطع الله وهرکه فرمانبرد خدایرا ورسوله و پیغمبر او را در آنچه فرماید فقد فاز پس بدرستیکه برهد از شر و برسد بخیر و بمراد خود فیروزی یابد فوزا عظیما فیروزی بزرگ و آن لقاست یا بهشت انا عرضنا الامانة بدرستیکه ما عرض کردیم امانت را که طاعتست یا حدود و شرع و در موضح فرموده که نماز است و روزه و زکوة و جهاد و حج و امانت مردم یا نگاهداشتن زبان از فضول و گویند غسل جنابت است بر هر تقدیر عرضه کرد آنرا علی السموات والارض بر آسمانها و زمین والجبال و بر کوهها بشرط ثواب و عقاب و فیتکه در فهم ایشان آفریده بود فابین پس سرباز زدند ان یحملنها از آنکه بردارند امانت را واشفقن منها و بترسیدند از آن و گفتند ما مسخر فرمانیم برای آنچه ما را آفریده نه محتاج ثوابیم و نه توانا بر کشیدن عذاب یا بر اهل آسمانها ملایکه اند و بر ساکنان زمین و جبال که حیوانات برّی و بحری اند عرضه کرد و ابا کردند و سرباز زدند از راه مخافت نه از روی مخالفت وحملها الانسان و برداشت آنرا آدمی ضعیف و ناتوان انه کان بدرستیکه هست انسان ظلوما ستمکار بر نفس خود که امانتی که اجرام عظام از حمل آن پهلو تهی کردند او با عجز خود قبول کرد جهولا نادان بعاقبت آن یعنی بعقوبت خیانت اگر واقع شود عرض امانت کرد لیعذب الله تا عذاب کند خدای تعالی المنافقین والمنافقات مردان و زنان منافق را بتضییع امانت والمشرکین والمشرکات و عذاب کند مردان و زنان مشرک را بخیانت در امانت ویتوب الله و باز گردد خدای برحمت علی المؤمنین والمؤمنات بر مردان و زنان مؤمن بجهت حفظ امانت وکان الله و هست خدای غفورا آمرزنده تایبان رحیما مهربان بر ایشان علما و عرفا را در این آیت سخن بسیار است و از آنجمله شمه ایرا ذکر میشود جمعی معنی آیت را بران فرود آورده اند که عظمت شان امانت بمرتبه ایست که اگر عرض کنند بر این اجرام عظام و ایشانرا شعور و ادراک باشد از حمل آن ابا کنند و حق آنست که حق سبحانه این اجرام را ادراک و شعور داد و بر ایشان عرض کرد عرض تخییر و ایشان ابا کردند از هیبت و عجز نه از روی معصیت و انسان قبول کرد از راه همت نه از روی قوت بیت آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال بنام من دیوانه زدند امام قشیری آورده اند که امانت بر اینها عرض نمود و بر انسان فرض فرمود آنجا عرض بود سرباز زدند و اینجا فرض بود در معرض حمل آمدند شیخ جنید قدس سره فرموده که نظر آدم بر عرض حق بود نه بر امانت لذت عرض ثقل امانت را فراموش گردانید لاجرم بلطف ربانی باز یافت عنایت فرمود که برداشتن از تو و نگاهداشتن از من چون تو بطوع بار را برداشتی من نیز از میان همه ترا برداشتم که وحملناهم فی البر والبحر بیت راه او را به تو نوا بیمودی بار او را به تو توان برداشت صاحب نوا آورده که می شاید که مراد با امانت عقل و تکلیف باشد چون سما و ارض و جبال را استعداد حمل آن نبود انسان بقابلیت خود قبول کرد زیرا که ظلوم است بواسطه استیلای قوت غضبی و جهول بجهت غلبه قوت شهوی و فایده عقل آنست که قوتین را از تعدی نگاهداشته بطریق اعتدال ثابت دارد و معظم مقصود آن تکالیف تعدیل قوتین است که نتیجه صفتین سبعی و بهیمی اند پس ظلومی و جهولی علت حمل باشد و گفته اند از شان انسان است ظلم و جهل چنانچه گوئی الماء طهور یعنی از شان اوست طهارت همچنین این دو صفت از شان آدمیست اما چون حامل امانت شدند بعضی ترک ظلم و جهل گرفتند و جمعی بر آن ماندند یا خود این دو صفت نوع انسانرا باعتبار اغلب افراد ثابت است در احقاف آورده



وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ○ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ

واوست باحکمت آگاه میداند آنچه درمی آید بزمین و آنچه برمی آید ازوی وآنچه فرود می آید از آسمان

وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۚ وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ ○ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ ۖ

وآنچه بالامیرود دروی و اوست مهربان آمرزنده و گفتند کافران نخواهد آمد بما قیامت

قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ ۖ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ

بگو آری قسم پروردگار من البته خواهد آمد بشما پروردگاریکه داننده پوشیده هاست غائب نمی شود ازوی هموزن ذره در آسمانها و

لَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَٰلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ○ لِيَجْزِيَ

نه در زمین و نیست خوردتر ازان ونه بزرگتر مگر ثبت است در کتاب ظاهر تا جزا دهد

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ○ وَ

آنانراکه ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند آنجماعه ایشانراست آمرزش و روزی گرامی و

الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ ○ وَ

آنانکه سعی کردند در آیات ما مقابله کنان آنجماعه ایشانراست عذاب از عقوبت دردد هنده و

يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَيَهْدِي

می بینند آنانکه داده شده است ایشانرا علم چیزیرا که فرود آورده شد ازجانب پروردگار تو راست و دلالت کننده

وَهُوَ الْحَكِيمُ واوست کاردان الْخَبِيرُ دانا از احوال بندگان از آشکارا و نهان يَعْلَمُ میداند مَا يَلِجُ آنچه فرو رود فِي الْأَرْضِ در زمین چون آب باران و دانه وَمَا يَخْرُجُ وآنچه بیرون آید مِنْهَا از زمین چون نبات یا دانا است بآنچه در زمین باشد چون کنوز و دفاین و اموات وآنچه بر روی زمین باشد چون حیوان و عیون و فلزات وَمَا يَنْزِلُ و میداند آنچه فرو می آید مِنَ السَّمَاءِ از آسمان چون ملایکه و کتب و مقادیر و ارزاق و امطار وَمَا يَعْرُجُ وآنچه بالا میرود فِيهَا در آسمان چون فرشتگان و نامهای اعمال بندگان و دعوات و کلمات طیبه و ارواح طاهره در غرایب التفسیر آورده که آنکه فرو می آید یعنی جبرئیل و آنکه بالا میرود یعنی حضرت رسالت پناه در شب معراج صاحب کشف الاسرار فرموده که بر علم قدیم او پوشیده نیست آنچه فرو می آید بر دلهای اولیا از واردات و کشوفات وآنچه بالا میرود از نفایس انفاس اولیا و اصفیا در همه اوقات یا آنچه فرو می آید الطاف و کرم است که از بارگاه و کریم متوجه دلها گشته هر جا که بوی آشنائی می آید همانجا منزل میکند ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها وآنچه بالا میرود ناله تائبانست و آه مفلسان که چون سحرگاه از خلوت خانه سینه ایشان روی بدرگاه رحمت پناه آرد فی الحال رقم قبول بر وی کشند که انین المذنبین احب الی من زجل المسبحین بیت غلغل تسبیح شیخ ار چند مقبول است لیک آه درد آلود رندان را قبول دیگر است وَهُوَ الرَّحِيمُ واوست مهربان در اتمام نعمت الْغَفُورُ پوشنده گناهان بپرده رحمت وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنانکه کافر شدند از روی انکار یا استهزا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ نمی آید بما قیامت قُلْ بگو ای محمد بَلَىٰ نه آنست که شما میگوئید آری وَرَبِّي بحق پروردگار من در لباب گفته که ابو سفیان بلات و عزی سوگند خورد که بعث و نشور نیست حضرت حق فرمود که ای محمد تو هم سوگند خور که بحق آفریدگار من که بزودی لَتَأْتِيَنَّكُمْ هر آینه بیاید بشما قیامت عَالِمِ الْغَيْبِ صفت پروردگار است یعنی داننده پوشیدهاست لَا يَعْزُبُ دور نشود عَنْهُ از علم او یا پوشیده نگردد ازو مِثْقَالُ ذَرَّةٍ همسنگ مورچه خرد یا بوزن ذره از ذرات هوا فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانها وَلَا فِي الْأَرْضِ و نه در زمین وَلَا أَصْغَرُ و نیست خردتر مِنْ ذَٰلِكَ از مثقال ذره وَلَا أَكْبَرُ و نه بزرگتر ازان إِلَّا فِي كِتَابٍ مگر آنکه مکتوبست در کتاب مُبِينٍ روشن یعنی در لوح محفوظ و مجموع انبیا را در لوح ثبت کرده لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا تا پاداش دهد آنانرا که گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند عملهای شایسته أُولَٰئِكَ آن گروه مومنان و نیکوکاران لَهُمْ مر ایشانراست مَغْفِرَةٌ آمرزش خطیات وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی بزرگوار یعنی بی طلب و تعب وَالَّذِينَ سَعَوْا و آنانکه شتابند فِي آيَاتِنَا در آیتهای کلام ما یعنی در ابطال آن مُعَاجِزِينَ عنادکنندگان یا کوشندگان در تنفیر مردم ازان یا بزعم خود پیش گیرندگان بر ما تا عذاب ما از ایشان فوت شود أُولَٰئِكَ آن گروه لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ عذابی مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ از سخت تر عذابی الم رساننده وَيَرَى الَّذِينَ و دیگر اثبات اشیا در لوح محفوظ برای آنست که تا بدانند آنانکه أُوتُوا الْعِلْمَ داده شدند علم را مراد اصحاب پیغمبر علیه السلام اند یا مومنان اهل کتاب و بر هر تقدیر مراد آنست که اهل علم دانند الَّذِي أُنْزِلَ آنچیزیکه فرو فرستاده شده است إِلَيْكَ بسوی تو مِنْ رَبِّكَ از آفریدگار تو یعنی قرآن هُوَ

ابتغی اوراست و درست و نیکو و بعضی [illegible]



إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ

بسوی راه خدای غالب ستوده کار و گفتند کافران باکدیگر آیا دلالت کنیم شمارا بر مردیکه خبر میدهد شمارا

إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۝ أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَم بِهِ

که چون پاره پاره کرده شود تمام پاره پاره شدن هرآئینه شما در آفرینش نو باشید آیا بر بسته است بر خدا دروغ را یا باو

جِنَّةٌ ۚ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ ۝ أَفَلَمْ

جنونی هست بلکه آنانکه ایمان نمی آرند بآخرت در عقوبت باشند و در گمراهی دور اند آیا

يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۚ إِن نَّشَأْ نَخْسِفْ

ندیدند بسوی آنچه پیش روی ایشانست وآنچه پس پشت ایشان هست از آسمان و زمین اگر خواهیم فرو بریم

بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ

ایشانرا بزمین یا بافکنیم برایشان پارها از آسمان هرآئینه در این کار نشانه است مر هر

عَبْدٍ مُّنِيبٍ ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا ۖ يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ ۖ وَ

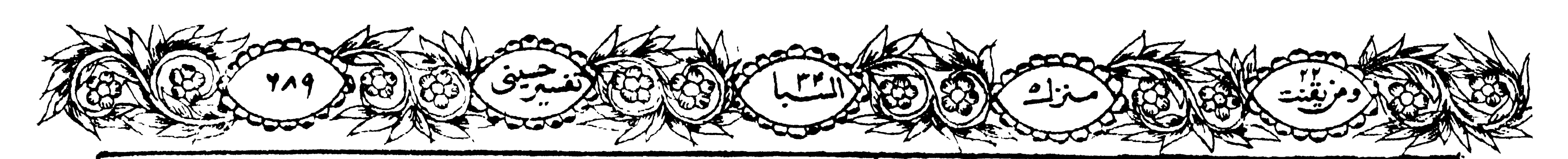
بنده رجوع کننده را و هرآئینه دادیم داود را از نزدیک خود بزرگی گفتیم ای کوهها باز گردید تسبیح گوئید همراه او و مسخرش ساختیم مرغانرا و

أَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ ۝ أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ ۖ وَاعْمَلُوا صَالِحًا ۖ إِنِّي

نرم گردانیدیم برای او آهن را فرمودیم که بساز زرههای گشاده و اندازه نگاهدار در بافتن حلقها وای اهل بیت داود بعمل آرید کردارهای شایسته هرآئینه من

ع

إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ براه خداوند غالب الْحَمِيدِ ستوده بر نعم غایت الحمد وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا وگفتند آنانکه کافر شده اند یعنی منکران بعث بعضی مر بعضی را گفتند هَلْ نَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنیم شمارا عَلَىٰ رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ بر مردیکه خبر میدهد شمارا یعنی محمد که میگوید إِذَا مُزِّقْتُمْ چون پاره پاره کرده شوید یعنی متفرق سازند همه اجزای شمارا كُلَّ مُمَزَّقٍ همه پاره ساختنی یعنی اجساد شمارا ریزه ریزه گردد و در خاک إِنَّكُمْ بدرستیکه شما لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ هرآئینه در آفرینش نو خواهید بود یعنی زنده خواهید گشت کافران با یکدیگر گفتند که مرد چنین خبر میدهد أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ آیا می بندد بر خدای كَذِبًا دروغی را أَمْ بِهِ یا هست بدو جِنَّةٌ جنونی هست که میگوید چنین نه چنین است که میگویند بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بلکه آنانکه نمیگروند بِالْآخِرَةِ بدان سرای فِي الْعَذَابِ در عذاب اند بدان جهان وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ و در گمراهی دور از ثواب بدین جهان و صفت ضلال بعید از قبیل اسناد مجازیست چه بعید از صفت ضلال است أَفَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمیگروند کافران إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ بسوی آنچه در پیش ایشانست وَمَا خَلْفَهُم وآنچه از پس ایشانست مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ از آسمان و زمین یعنی فرو گرفته است پس و پیش ایشانرا و ایشان محبوس و محصور اند میان آسمان و زمین إِن نَّشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ اگر خواهیم فرو بریم ایشانرا بزمین أَوْ نُسْقِطْ یا فرو افکنیم عَلَيْهِمْ بر ایشان كِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ قطعه از آسمان بجهت تکذیب ایشان مر آیتهای مارا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در نظر آسمان و زمین یا در تأمل قدرت خسف و اسقاط لَآيَةً هرآئینه دلالتی هست و عبرتی لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ مر هر بنده رجوع کننده را بحق چه ایشان تفکر و تدبر نمایند در دلایل قدرت و مخائل حکمت وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ و هرآئینه دادیم داود را مِنَّا از نزدیک فَضْلًا زیادتی بر بسیار مردمان که نبوت منسوب کرده باز بور یا پادشاهی یا حسن خلق یا عزت یا توفیق عدل در حکم یا بخشایش بر عجزه و ضعفا یا حلاوت مناجات یا علم یا آنکه جز بارگاه او ملجا و پناهی نیست و در عین المعانی آورده که مراد صوت حسن است چه هر گاه که داود زبور خواندی مشغول گشتی سباع و وحوش از منازل خود بیرون آمده استماع آواز دلنواز او کردندی و طیور از نغمات جان فزایش مضطرب گشته خود را از هوا بر زمین افکندندی نظم ز صوت دلکشش جان تازه گشتی ؛ روان را ذوق بی اندازه گشتی ؛ سپهر چنگ پشت ارغنون ساز ؛ ازان پر حال تر نشود آواز ؛ و بعضی گفته اند که فضل آنست که بعد ازین میگوید يَا جِبَالُ أَوِّبِي گفتیم یا که ای کوهها باز گردید آواز های خود را معه با داود در وقت تسبیح او یعنی موافقت کنید با وی یا سیر کنید با وی هر کجا که رود و هر گاه که خواهد و این معجزه داود بود که هر گاه خواستی کوه با او روان شدی وَالطَّيْرَ و مسخر کردیم وی را مرغان تا در وقت ذکر با وی موافقت نمودندی آورده اند که چون داود تسبیح گفتی کوهها بصدا وی در آمدندی و مرغان بر زبر سر وی صف کشیده با لحان دلاویز امداد نمودندی و بسیار کس از استماع آن نغمات قالب از ارواح تهی کردندی بیت چو گردد مطرب من نغمه پرداز ؛ ز شوقش مرغ روح آید بپرواز ؛ روزی فرشته بزیارت داود آمد و گفت تو پیغمبر خدا و خلیفه اوی اولی آنست که طعام



بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا

بآنچه میکنید بیناام و مسخر ساختیم برای سلیمان باد را سیر اول روز او یکماهه راه بود و سیر آخر روز او نیز یکماهه راه بود و روان ساختیم

لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ ۖ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ ۖ وَمَنْ يَزِغْ

برای او چشمه مس و مسخر ساختیم از دیوان کسی را که کار میکرد پیش او بحکم پروردگار خویش و هر که بگردد

مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ۝ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ

از دیوان از حکم ما بچشانیم او را پاره از عقوبت دوزخ می ساختند برای او آنچه میخواست از قلعها

وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ ۚ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا ۚ وَ

و صورتهای و کاسهای بقدر حوضها و دیگهای ثابت در جاهای خود گفتیم عمل آرید ای کسان داود سپاسداری را و

قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ۝ فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ

اندکی کسی هست از بندگان من شکر کننده پس چون مقرر کردیم بروی مرگ دلالت نکرد دیوان را بر

مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ ۖ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا

موت او مگر کرم چوب خواره که میخورد عصای سلیمان را پس چون بافتاد واضح شد پیش دیوان که اگر می بودندی که

يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ۝ لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ

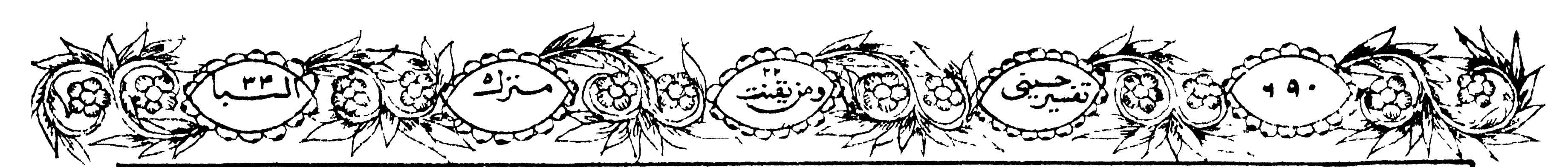
میدانستند غیب را درنگ نمیکردندی در عذاب خوار کننده هرآینه بود قوم سبا را در جای ماندن ایشان

بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما میکنید بَصِيرٌ بیناام لایق آن پاداش خواهم داد وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ و مسخر کرده شد مر سلیمان را باد غُدُوُّهَا شَهْرٌ رفتن او بامداد یکماهه راه و رَوَاحُهَا شَهْرٌ و شبانگاه نیز سیرت شهری صباح از تدمر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر شیراز کردی و شب بکابل رفتی و آنجا بیتوتت نمودی وَأَسَلْنَا و جاری کردیم لَهُ برای او عَيْنَ الْقِطْرِ چشمه مس گداخته را تا از معدن بیرون آمدی چون آب روان و آن در موضعی بود از زمین بقرب صنعاء و در ماهی سه روز سیلان کردی و از آن مس آنچه میخواستند میساختند وَمِنَ الْجِنِّ و رام کرده شد مر او را از دیوان مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ کسیکه کار کردی پیش او بِإِذْنِ رَبِّهِ بفرمان پروردگار او و مقرر کردیم که وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ و هر که بگردد و مایل شود از دیوان و سرکشی کند عَنْ أَمْرِنَا از فرمان ما و از طاعت سلیمان نُذِقْهُ بچشانیم او را مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ از عذاب آتش افروخته در عقبی و گویند در دنیا ملکی که تازیانه از آتش در دست داشته مقرر شد که موکل باشد بر دیوان هرگاه که از فرمان سلیمان دیوی بیرون رود آن تازیانه آتش بروی زند و او را بسوزد يَعْمَلُونَ لَهُ میکردند برای سلیمان مَا يَشَاءُ آنچه میخواست مِنْ مَحَارِيبَ از غرفهای خوش و منظرهای دلکش در وسیط آورده که محراب منزلی را گویند که بدرجه بدو باید رفت و گفته اند محاریب اینجا موضع حربست چون قلعهای بلند و حصارهای ارجمند و دیوان برای سلیمان در ولایت یمن حصنهای عجیب ساخته بودند چون مرداوح و بینون و فلقوم و غمدان و بنده و صنیده و امثال آن وَتَمَاثِيلَ و میساختند تمثالها و صورتهای ملائکه و انبیا بر وضعیکه در زمان عبادت بران بوده اند تا مردمان آن را مشاهده نموده بر نهج ایشان توجه بپرستش نمایند و آن زمان اتخاذ صور مباح بوده و در عین المعانی آورده که تمثالها از آهن بصورت آدمیان ساختند و حقیقتی بوقت محاربه با عدا روح در ایشان میدمید تا در قتال قوی و صلب باشند و گفته اند تمثال دو شیر ساخته بودند در زیر تخت او و بیات دو کرکس انگیخته بالای تخت چون سلیمان خواستی که بر تخت بر آید آن دو شیر بازوهای خود را برافراختندی تا پای بران نهاده بالا رفتی چون بر تخت نشستی کرکسان ببالهای خود وی را سایه کردندی وَجِفَانٍ و میکردند از برای سلیمان کاسهای چوبین و غیر آن كَالْجَوَابِ مانند حوضهای بزرگ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ و دیگهای بلند بر سه پای نهاده مانند کوهها و از دوازده هزار طباخ بوده که درین دیگها طعام بپختندی بیشتر بعضی از ولایت شام دیگهای از سنگ تراشیده موجود هست اعْمَلُوا گفتیم عمل خیر کنید آلَ دَاوُودَ ای آل داود شُكْرًا برای سپاسداری چنین نعمتها ثابت شانی قدس سره فرموده که آل داود ساعات لیل و نهار را قسمت کرده بودند و در هر ساعتی یکی از ایشان قایم بودی بشکر الهی و عنایت پادشاهی وَقَلِيلٌ و اندکی مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ از بندگان من سپاسدارند و شکور آنرا گویند که بدل و زبان و جوارح اکثر اوقات مراسم شکرگذاری ادا کند با وجود چنین استغراقی در شکر خود را از ادای شکر عاجز شناسد چه توفیق شکر نعمتی هست مستدعی شکر دیگر و ازینجا گفته اند الشکور من یری عجزه من الشکر

مثنوی

شکر حق نداند هیچکس ❊ حیرت آمد حاصل دانا و بس
آن بزرگی گفت با حق در نهان ❊ کای پدید آرنده هر دو جهان
ای منزه از زن و فرزند و جفت ❊ کی توانم شکر نعمتهات گفت
پیک حضرت وادش از ایزد پیام ❊ گفتش از تو این بود شکری مدام
چون درین ره ...

... کار زندی یکسال فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ در عذاب خوار کننده یعنی تکالیف شاقه ایشان را در عمل عمارت بود لَقَدْ كَانَ بدرستیکه بود لِسَبَإٍ مراد اولاد سبا بن یشجب بن یعرب بن قحطان را فِي مَسْكَنِهِمْ در مسکنهای ایشان و حفص بصیغه مفرد خواند یعنی در مسکن ایشان آیة



آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ

نشانهٔ مر ایشانرا بود دو بوستان از جانب راست و از جانب چپ گفتیم بخورید روزی پروردگار خویش و شکر گوئید اورا شمارا شهری هست

طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ ۝ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ

پاکیزه و پروردگاری آمرزنده پس روی گردانیدند یعنی از شکر پس فرستادیم بر ایشان سیلی تند و عوض دادیم ایشانرا

بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝ ذَٰلِكَ

بجای دو بوستان ایشان دو بوستان دیگر خداوند میوهای بدمزه و خداوند درخت گز و چیزی اندک از درخت کنار این

جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ ۝ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى

سزا دادیم ایشانرا بسبب ناسپاسی ایشان و سزا ندهیم مگر ناسپاس را و پیدا کردیم میان ایشان و میان آن دیهها که

الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا

برکت نهادیم دران یعنی شام دیههای متصل با یکدیگر و مقرر کردیم دران دیهها آمد و رفت را گفتیم سیر کنید درین دیهها شبها و روزها

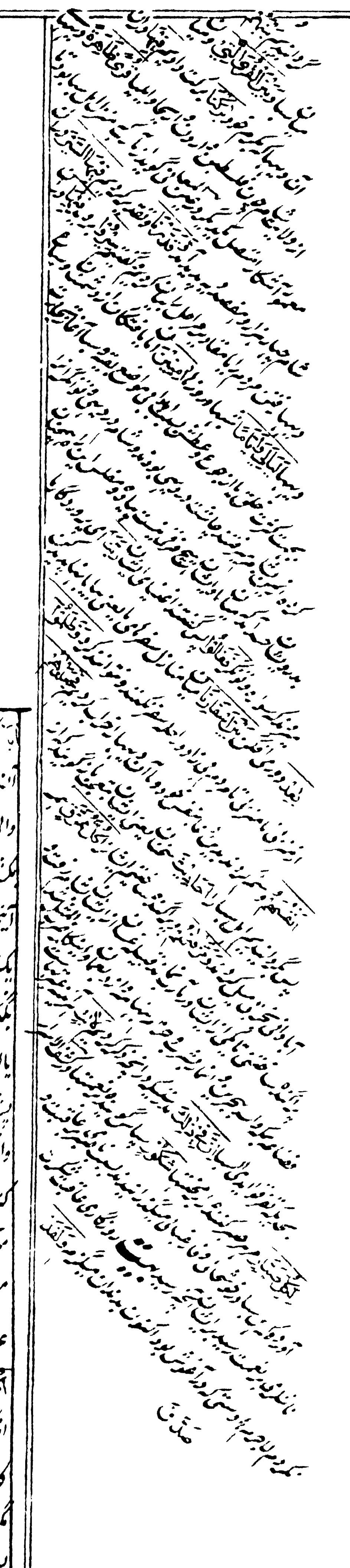
آمِنِينَ ۝ فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ

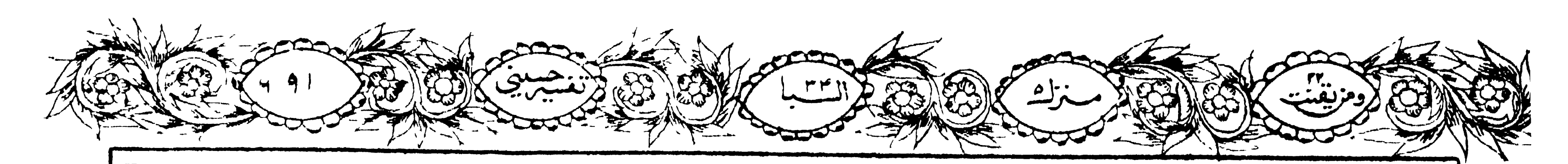
ایمن شده پس گفتند یعنی بزبان حال ای پروردگار ما دوری پیدا کن در میان سفرهای ما و ستم کردند بر خویش پس گردانیدیم ایشانرا افسانها

وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ۝ وَلَقَدْ

و پاره پاره ساختیم ایشانرا تمام پاره پاره ساختن بدرستی درین نشانهاست هر صبر کننده شکر گوینده را و هر آینه

عملهای ویلی بر وجوه صنایع و غیرت کامله و درختان از وجه که فرزندان سبا در حوالی مأرب از ولایت یمن منزلی بود در میان دو کوه از اعلی تا اسفل آن منزل سیل می‌آمد و شهر ایشان در میان وادی بود از چشمه در پایان کوه و گاه بود که فاضل آب از ولایت شهر مأرب ایشان ضرر رسیدی و خرابی کردی ز بلقیس که والی ولایت ایشان بود درخواست کردند تا سدی بستند در دهانه دره که وقت آبهای اعلی و زائد آنجا جمع شدی و سه ثقبه بران سد ترتیب کردند تا اول ثقبه اعلی بگشایند و آب بمزروعات خود برند و چون کمتر شود وسطی و بآخر سفلی و ایشان بر یمین و یسار منازل خود باغها داشتند مشتمل بر درختان میوه دار کما قال الله تعالی جنتین آیتی که در مساکن اهل سبا گفته شد دو بوستان بود عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ از راست و چپ منازل ایشان اگرچه در هر طرف باغ بسیار بوده اما از تقارب اشجار همه بمثابه یک باغ می‌نمود كُلُوا گفت پیغمبر ایشان را که بخورید مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ از روزی پروردگار خود کثرت میوه ایشان بمثابه بود که اگر کسی زنبیلی بر سر نهادی و بزیر درختان بگذشتی آن زنبیل پر میوه شدی بی حرکت دست پس پیغمبر گفت از این نعمتها بخورید وَاشْكُرُوا لَهُ و شکر کنید مر خدا را بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ این شهری که خدای شما داد یا از آن روزی میدهد شهری پاکیزه است و هوا تندرست و آب شیرین و خاک پاک بیت شهری چو بهشت از نکوئی چون باغ ارم بتازه روئی و در آنجا پشه و کیک و کژدم نبودی و بیش در جاها یافت اگر غریبی که آنجا رسیدی شپشها که در جامه وی بودی بمردی وَرَبٌّ غَفُورٌ و پروردگار روزی دهنده و آمرزنده است مر کسی را که توبه کند از شرک فَأَعْرَضُوا پس ایشان روی بگردانیدند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم خود و شکر گذاری ننمودند و در خبر است که سیزده پیغمبر بدیشان آمد همه را تکذیب کردند پیغمبر آخرین در زمان پادشاهی ذی الاذعار بن حبیشان بعد از رفع حضرت در بسیار بدیشان آمد و او را بسیار برنجانیدند حق سبحانه موشها و شتی در زیر بند آب ایشان پدید آورده بفرمود تا بند را سوراخ کردند و نیم شبی که همه در خواب بودند بند شکسته شد و سیل در آمد منازل و حدایق ایشان معمور گشت و بسیار مردم و چهار پایان هلاک شدند چنانکه فرمود چون اعراض کردند فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ پس فرستادیم بر ایشان سَيْلَ الْعَرِمِ سیل صعب و گفته اند عرم بند آبست یا نام وادی که آب زو آمد یا اسم موشی که بند را سوراخ کرد وَبَدَّلْنَاهُمْ و بدل دادیم ایشان را بِجَنَّتَيْهِمْ بباغهای ایشان جَنَّتَيْنِ دو باغ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ خداوند میوه تلخ وَأَثْلٍ و شوره گز و چیزی موضعی جنت گفتن بطریق مشاکلت است وَشَيْءٍ و چیزی مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ از کنار اندک یعنی در آن شوره زارها اندک میوه کنار دادیم تا یاد کنند از آن میوه‌ها که فوت شد ذَٰلِكَ این عذاب جَزَيْنَاهُمْ پاداش دادیم ایشان را بِمَا كَفَرُوا بسبب آنکه کفران نعمت ورزیدند بر سل کافر شدند وَهَلْ نُجَازِي و آیا عقاب کرده شود إِلَّا الْكَفُورَ مگر ناسپاسی و حفص یجازی خواند فعل متکلم معلوم و کفور منصوب است یعنی آیا پاداش میدهیم مگر ناسپاسی جزاء عام است هر مومن و کافر را و مجازات خاصه کفار است آورده اند که بقایای سبا نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمدند گفتند شناختیم پیغمبر پروردگار خود پس از این اگر نعمتی بما ارزانی فرماید ناسپاسی نکنیم و عبادت بجای آوریم که هیچ قوم نکرده باشند حق سبحانه دیگر باره درهای نعمت بر ایشان گشود فرمود که وَجَعَلْنَا





صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ○ وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِم

راست یافت شیطان در حق ایشان اندیشهٔ خود را پس پیروی او کردند مگر گروهی اندک از مومنان و نبود شیطان را برایشان

مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ ۗ وَرَبُّكَ

هیچ غلبه لیکن مبتلا گردانیم تا بدانیم کسی را که ایمان می آرد باخرت از آنکه وی در شبهه است و پروردگار تو

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ○ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ ۖ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ

بر هر چیز نگهبانست بگو بخوانید آنانرا که گمان میکنید بجز خدا مالک نیستند هموزن

ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِن شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُم مِّن ظَهِيرٍ ○

یک ذره در آسمانها و نه در زمین ونیست ایشانرا در آسمان و زمین هیچ شرکتی و نیست خدا را از ایشان هیچ یاری دهنده

وَلَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ عِندَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ ۚ حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا

و سود نکند در خواست نزدیک خدای تعالی مگر برای کسیکه دستوری داده باشد برای او اهل محشر مضطرب شوند تا آنگاه که اضطراب دور کرده آید از دلهای ایشان

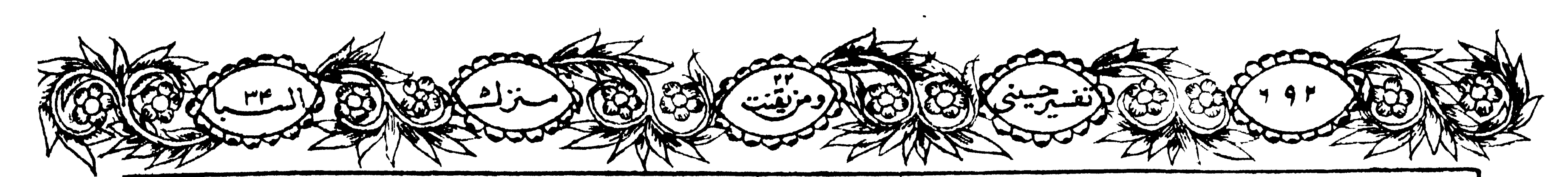
قَالَ رَبُّكُمْ ۖ قَالُوا الْحَقَّ ۖ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ○ قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاوَاتِ

فرموده است پروردگار شما ملاء اعلی گویند فرموده است سخن راست و اوست بلند مرتبه بزرگ قدر بگو که روزی میدهد شمارا از جانب آسمانها

وَالْأَرْضِ ۖ قُلِ اللَّهُ ۖ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ○ قُل لَّا

و زمین باز بگو خدا امید هد و هر آینه ما یا شما بر هدایتیم یا در گمراهی ظاهر بگو

صَدَّقَ و بدرستیکه راست یافت عَلَيْهِمْ بر اهل سبا و اصح آنست که بر همه کافران إِبْلِيسُ ابلیس ظَنَّهُ گمان خود را یعنی گمانی برده بود شیطان که من بر بنی آدم بسبب شهوت و غضب که در نهاد ایشان نهاده اند دست یابم و ایشانرا گمراه کنم گمان او در بارهٔ اهل غوایت راست شد فَاتَّبَعُوهُ پس پیروی او کردند در شرک و معصیت إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ مگر گروهی از مومنان که مستثنی اند وَمَا كَانَ و نبود لَهُ عَلَيْهِم مر ابلیس را آنکه گمان او در شان ایشان محقق شد مِّن سُلْطَانٍ تسلطی و استیلائی إِلَّا لِنَعْلَمَ مگر برای آنکه جدا کنیم مَن يُؤْمِنُ کسیکه میگرود بِالْآخِرَةِ بدان سرای مِمَّنْ هُوَ از کسی مِنْهَا فِي شَكٍّ از آخرت در گمانست تا بدانند اولیای ما اهل ایمان و ارباب گمان را وَرَبُّكَ و پروردگار تو عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها حَفِيظٌ نگاهبانست قُلِ بگو ای محمد مر بنی ملیح ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُم بخوانید آنانرا که گمان برده اید ایشانرا خدایان مِّن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی یعنی ملایکه که میپرستید بخوانید تا از ایشان در جذب منافع و دفع مکاره هیچ مددی بیابید یعنی ایشانرا بعون آفریدگار اختیاری و اقتداری نیست یا همه کافرانرا بگوی که بخوانید البته خود را تا هیچ اجابت کنند شما را و چگونه اجابت کنند شما را که مطلقا لَا يَمْلِكُونَ مالک نمی شوند ایشان مِثْقَالَ ذَرَّةٍ همسنگ مورچه از خیر و شر فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانها وَلَا فِي الْأَرْضِ و نه در زمین وَمَا لَهُمْ و نیست مر بتان یا فرشتگانرا فِيهِمَا در آسمان و زمین مِن شِرْكٍ هیچ شرکتی نه در آفریدن و نه در تصرف کردن وَمَا لَهُ و نیست مر خدایرا مِنْهُم از اصنام و ملایکه در تقدیر و تدبیر مِّن ظَهِيرٍ هیچ یاری و مددگاری وَلَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ و سود نکند شفاعت کس عِندَهُ نزدیک خدای تعالی یعنی گمان شفاعت که بملایکه یا اصنام دارید محقق نخواهد شد زیرا که درخواست کردن نفع نکند إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ مگر کسیکه دستوری دهد خدا مر او را بر شفاعت کردن یا او مأذون باشد بدرخواست کردن مردم قیامت منتظر باشند هم شافع و هم مشفوع له او در ترس و فزع گذرانند تا از حضرت عزت چه فرمان رسد و این انتظار میرند حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ تا چون بردارند فزع را عَن قُلُوبِهِمْ از دلهای ایشان و دستوری شفاعت دهند قَالُوا گویند بعضی از ایشان بعضی را مَاذَا قَالَ چه چیز گفت رَبُّكُمْ پروردگار شما در باب شفاعت قَالُوا الْحَقَّ گویند سخن راست و درست گفت و فرموده که مومنانرا شفاعت کنند نه کافرانرا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ و خدای برتر است یا بزرگوارتر از آنکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم و فرشته بی اذن او شفاعت توانند کرد قُلْ مَن يَرْزُقُكُم بگوای محمد صلی الله علیه وسلم که روزی میدهد شمارا مِّنَ السَّمَاوَاتِ از آسمانها باران وَالْأَرْضِ و از زمین نبات قُلِ اللَّهُ و هم خود بگوی روزی دهد شمارا خدای تعالی چه آن سوال را بجز این جوابی نیست و اگر کافران بخوف الزام بزبان نگویند و بدل مقر اند وَإِنَّا و دیگر بگو با ایشان که ما مومنان که روزی دهنده را یکی گوئیم و یکی را پرستش کنیم که بر هر صفت یکی است أَوْ إِيَّاكُمْ یا شما مشرکان جماد را که در مراتب امکانیت فرو تر از و نیستند



تُسْـَٔلُونَ عَمَّآ أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْـَٔلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ○ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ

سوال کرده نخواهید شد شما از گناه ما وسوال کرده نخواهیم شد ما از آنچه شما میکنید بگو جمع فراهم کرد پروردگار ما میان ما باز حکم کند

بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ○ قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِ شُرَكَآءَ

میان ما یعنی میان ما و شما براستی و اوست حکم کننده دانا بگو بنمائید مرا آنانکه ایشانرا الحاق کرده اید با خدا شریک ساخته

كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ○ وَمَآ أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا

چنین نیست بلکه خداست غالب با حکمت و نه فرستادیم ترا الا برای مردمان همه ایشان مژده دهنده و ترساننده

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ○ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ

و لیکن اکثر مردمان نمیدانند و میگویند کی بوجود آید این وعده اگر شما

صَٰدِقِينَ ○ قُل لَّكُم مِّيعَادُ يَوْمٍ لَّا تَسْتَـْٔخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ○

راست گویید بگو شماراست وعده روزیکه باز پس نمانید ازان ساعتی و نه پیشدستی کنید

النصف ع ٣ ٩ ٩

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَن نُّؤْمِنَ بِهَٰذَا الْقُرْءَانِ وَلَا بِالَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ

و گفتند کافران یعنی مشرکان هرگز باور نداریم این قرآن را و نه آن کتابی را که پیش ازوی بود

وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ الظَّٰلِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ

و تعجب کنی ای سید و اگر ببینی چون ستمکاران ایشان کرده شوند نزدیک پروردگار خویش بازمیگردانند بعض ایشان بسوی

تُسْـَٔلُونَ بگو پرسیده نخواهید شد شما عَمَّآ أَجْرَمْنَا از آنکه ما میکنیم از بدی وَلَا نُسْـَٔلُ و پرسیده نخواهیم شد عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه شما میکنید بلکه هر کس را از عمل او سوال پروردگار ما خواهد کرد مناسب آن جزا خواهد داد قُلْ يَجْمَعُ بگو جمع کند بَيْنَنَا میان ما رَبُّنَا پروردگار ما روز قیامت ثُمَّ يَفْتَحُ پس حکم کند بَيْنَنَا بِالْحَقِّ میان ما براستی و محق را بوستان وصال قربت فرستد و مبطل را بزندان وبال وَهُوَ الْفَتَّاحُ و اوست حکم کننده در قضایا و مشکلها الْعَلِيمُ دانا بچگونگی حکم قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ بگو بنمائید بمن آنانرا که أَلْحَقْتُم بِهِ بر بسته اید بوی بجای شُرَكَآءَ انبازان یعنی بنمائید بکدام صفت ایشانرا شریک حق میسازید در عبادت كَلَّا این انبازی درست نیست بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ بلکه اوست خداوند غالب همه که کس دم شرکت با او نتواند زد الْحَكِيمُ دانا باحکام صواب موصوف بحکمت بالغه پس کدام کس را با و رتبت شرکت تواند داد **نظم** وحده لاشریک له صفتش ٭ وهو الفرد اصل معرفتش ٭ شرک را سوی وحدتش ره نیست ٭ عقل از کنه ذاتش آگه نیست ٭ هست در راه کبریای جلال ٭ شرک نالایق و شریک محال وَمَآ أَرْسَلْنَاكَ و نفرستادیم ترا ای محمد إِلَّا كَآفَّةً مگر فرستادن عامه و شامل لِّلنَّاسِ مر همه مردمانرا از احمر و از اسود و از جن و انس یا نفرستادیم مگر بعامه خلق و این از خصایص فضیلت آنحضرتست که مبعوث بود با همه افراد آدمیان و جنیان و غیر آن و هیچکس از انبیا بتمام جن و انس مبعوث نشده **قطعه** ترا داوند منشور سعادت ٭ وزان پس نوع انسان آفریدند ٭ پی پیراجمله در ظل تو کردند ٭ پس آنگاهی سلیمان آفریدند ٭ و گفته اند های کافه برای مبالغه است چون علامت و نسابت یعنی نفرستادیم ترا باز دارنده مردمانرا از شرک بَشِيرًا مژده دهنده بفضل کسی که بتوحید اقرار کند وَنَذِيرًا و بیم کننده بعدل آنرا که بشرک اصرار نماید وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند فضایل و کمالات ترا و جهل مرکب ایشانرا بر مخالفت تو میدارد وَيَقُولُونَ و میگویند از فرط جهالت مَتَىٰ کی باشد هَٰذَا الْوَعْدُ این وعده عذاب یا قیام قیامت إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ اگر هستید شما راستگویان یعنی رسول و مومنان قُل لَّكُم بگو مر شمار است مِّيعَادُ يَوْمٍ وعده روزیست که چون برسد لَّا تَسْتَـْٔخِرُونَ باز پس نیایید عَنْهُ از آن روز سَاعَةً مقدار اندک زمانی وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ و پیشی نگیرید بدان آورده اند که کفار مکه اهل کتاب را از احوال پیغمبر پرسیدند ایشان گفتند ما در کتب خود نعت او خوانده ایم و او پیغمبر بحق است ابوجهل و امثال او گفتند ما بکتب شما نیز ایمان نداریم و این آیه نازل شد که وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا۟ و گفتند آنانکه بگرویدند مر اهل کتاب را که لَن نُّؤْمِنَ ما ایمان نداریم بِهَٰذَا الْقُرْءَانِ باین قرآن که بر محمد فرود می آید وَلَا بِالَّذِى و نه بدان کتاب نیز که فرود آمده است بَيْنَ يَدَيْهِ پیش از وی وَلَوْ تَرَىٰٓ و اگر ببینی إِذِ الظَّٰلِمُونَ چون ستمکاران یعنی مشرکانرا مَوْقُوفُونَ باز داشتگان باشند عِندَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار خود یعنی در موقف محاسبه هر آینه به بینی امری صعب و کاری پرخوف يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ باز میگردانند برخی از ایشان إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ

بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا

بعض سخن را یعنی جواب و سؤال کنند میگویند آنانکه ناتوان گرفته شده‌اند با آنانکه سرکشی کردند اگر نه شما بودید هرآینه ما

مُؤْمِنِينَ ○ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ

مسلمان میشدیم گفتند سرکشان بناتوانان آیا ما باز داشتیم شما را از

الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ○ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ

هدایت بعد از آنکه آمد بشما بلکه شما بودید گناهکار و گفتند ناتوانان

اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا

سرکشان را نه بلکه باز داشت ما را مکر شب و روز یعنی مکر شما بود شب و روز چون میفرمودید ما را که کافر شویم بخدا و مقرر کنیم برای او همتایان را

وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ

و در دل دارند همه ایشان پشیمانی چون ببینند عذاب را و بنهادیم طوقها در گردن

كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ

کافران سزا داده نمیشوند مگر بموجب آنچه میکردند و نفرستادیم در هیچ دهی بیم کننده را

إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ○ وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا

مگر گفتند منعمان آن ده هرآینه ما بآنچه فرستاده شده‌اید شما همراه آن منکرانیم و گفتند ما زیاده‌تریم باعتبار اموال و اولاد

بعض القول بسوی بعضی دیگر

از ایشان

سخن را

یعنی محاوره میکنند

و سخن بر یکدیگر میگردانند یقول

الذین استضعفوا میگویند آنانکه

زبون گرفتگان بودند یعنی

تابعان و پس روان

للذین استکبروا مر آنانرا که از قبول حق

جاءکم پس از آنکه آمد

بل کنتم بلکه بودید شما

مجرمین گناهکاران و ترک آرندگان

وقال الذین استضعفوا و گویند آنانکه ضعیف و بیچاره

پنهان

دارند پشیمانی را از یکدیگر

دیگر پنهان

دارند

تا سرزنش در شماتت

و بعض اسرار را بمعنی اظهار دانند

و این لغت از اضداد است یعنی ظاهر

گردانند پشیمانی را لما رأوا العذاب

آنهنگام که ببینند

عذاب وجعلنا الاغلال و کنیم

من نذیر هیچ بیم کننده

یعنی پیغمبری الا قال مگر آنکه گفتند

مترفوها متنعمان و متکبران آن ده مر

آن پیغمبر را انا بما ارسلتم به ما بآنچه فرستاده شده

وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ○ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ

ونیستیم ما عذاب کرده شده بگو هرآئینه پروردگار من گشاده میکند روزی برای هرکه خواهد وتنگ میکند برای هرکه خواهد ولیکن

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ○ وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ

اکثر مردمان نمیدانند ونیست اموال شما ونه اولاد شما آنچیزکه مقرب گرداند شما را

عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا

نزدیک ما بمرتبه قریب لیکن مقرب آنست که ایمان آورد وکرد کردار شایسته پس آنجماعه ایشانراست جزاء دوچند بمقابله آنکه

عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ ○ وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ

عمل کردند وایشان درغرفهای بلند ایمن باشند وآنانکه سعی میکنند در آیات ما مقابله‌کنان آنجماعه

فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ○ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

در عذاب حاضر کرده شوند بگو هرآئینه پروردگار من گشاده میکند روزیرا برای هرکه خواهد از بندگان خود

وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ○ وَيَوْمَ

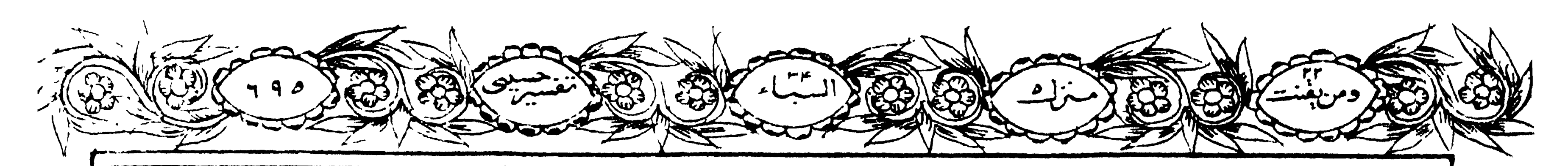
وتنگ میسازد برای هرکه خواهد وهرچه خرج کنید ازهرجنس که باشد پس خدای عوض آن دهد و او بهترین روزی دهندگانست وروزیکه

يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ○

برانگیزد خدا ایشانرا همه یکجا باز بگوید بفرشتگان آیا ایشان شمارا عبادت میکردند

وَمَا نَحْنُ ونیستیم ما بِمُعَذَّبِينَ عذاب کرده شدگان یعنی خدای مارا عذاب نخواهد کرد زیراکه مارا نعمت گرامی کرد وپس بحبت خوار نخواهد ساخت قُلْ إِنَّ رَبِّي بگو بدرستیکه پروردگار من يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میگرداند روزیرا لِمَنْ يَشَاءُ برای هرکه میخواهد از اهل شرف ومعصیت بمشیت خود نه برای کرامت او وَيَقْدِرُ وتنگ میسازد بر هرکه میخواهد بحبت حکمت خود نه از روی مذلت وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند وگمان میبرند که کثرت اموال واولاد برای شرف کرامتست وشاید که از روی استدراج بود وَمَا أَمْوَالُكُمْ ونیست مالهای شما داده ایم وَلَا أَوْلَادُكُمْ ونه فرزندان که بشما ارزانی داشته ایم بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ بآن خصلتی که نزدیک گرداند شمارا عِنْدَنَا نزدیک ما زُلْفَى نزدیک گردانیدنی چه تقرب باعمال صالحه باشد وشمارا آن نیست پس اموال واولاد کسیرا بحق نزدیک میگرداند إِلَّا مَنْ آمَنَ مگر کسی راکه بگرود وَعَمِلَ صَالِحًا وبکند عملی که صلاحیت قبول داشته باشد یعنی اموال خودرا انفقه کند در راه حق واولاد خودرا علم دین بیاموزد ودر صلاح ترتیب نماید فَأُولَئِكَ پس آنگروه لَهُمْ مرایشانراست جَزَاءُ الضِّعْفِ پاداش دو تو یعنی زیاده بر زیاده یکی را ده وبیشتر تا هفصد بِمَا عَمِلُوا بسبب آنچه کردند از نیکیها وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ وایشان در غرفهای بهشت آمِنُونَ ایمن اند از مکاره آفات وشداید ومخافات وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ وآنانکه میشتابند وکوشش مینمایند فِي آيَاتِنَا در آیتهای ما یعنی قرآن وبران زبان طعن میکشایند مُعَاجِزِينَ درحالتیکه گمان برندگانند که مارا عاجز توانند ساخت از انزال آن یا مردم را از پذیرفتن وایمان آوردن بدان أُولَئِكَ آنگروه فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ در عذاب دوزخ حاضر آورده شدگانند قُلْ بگوای محمد إِنَّ رَبِّي بدرستیکه آفریدگار من يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میسازد روزیرا لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ برای هرکه میخواهد از بندگان خود از کافر وعاصی بر وفق مشیت خود وَيَقْدِرُ لَهُ وتنگ میسازد برای هرکه میخواهد بر وجه حکمت خود وَمَا أَنْفَقْتُمْ وآنچه نفقه میکنید مِنْ شَيْءٍ از چیزیکه شماراست در راه خدا فَهُوَ پس خدای يُخْلِفُهُ عوض میدهد آنرا در دنیا یا ذخیره می نهد برای شما در آخرت ودر حدیث آمده است که هربامداد دو فرشته از آسمان نزول مینمایند یکی میگوید اللَّهُمَّ أَعْطِ كُلَّ مُنْفِقٍ خَلَفًا خدایا هر نفقه کننده را عوضی ده ودیگری دعا میکند اللَّهُمَّ أَعْطِ كُلَّ مُمْسِكٍ تَلَفًا خدایا مال هر ممسک را عرضه تلف ساز ببیت بده در راه حق تا موجب عز وشرف گردد به منه بر روی سیم کاندکی مانی آن تلف گردد وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ وخدای تعالی بهترین روزی دهندگانست یعنی غیر او که چیزی بکسی میدهد واسطه است در ایصال رزق ورزاق حقیقی اوست وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ویادکن روزیرا که جمع کنیم همه بنو ملیح یا از خزاعه ثُمَّ نَقُولُ پس گوئیم وحفص در هردو لفظ بیا میخواند یعنی خدای تعالی همه را حشر کند پس گوید لِلْمَلَائِكَةِ مر فرشتگانرا أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ آیا این گروهند که شمارا كَانُوا يَعْبُدُونَ بودند که میپرستیدند واین سوال جهت توبیخ مشرکان وقطع طمع ایشانست

از شفاعت ملائکه وتفاوت



قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ

فرشتگان گویند پاکی تراست تو کارساز مایی سوای ایشان بلکه ایشان عبادت میکردند دیوان را اکثر ایشان بدیوان

مُؤْمِنُونَ ○ فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ

اعتقاد داشتند پس امروز نمیتوانند بعض شما برای بعض سود رسانیدن و نه زیان کردن و فرماییم

ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ○ وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ

ستمگاران را بچشید عذاب آتشی که شما دروغ میداشتید آنرا وچون خوانده میشود برایشان آیات ما روشن آمده

قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَٰذَا

گویند بایکدیگر نیست این پیغامبر مگر مردی که میخواهد که بازدارد شما را از آنچه می پرستیدند پدران شما وگویند نیست این قرآن

إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرًى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ○

مگر دروغی بربافته و گویند کافران سخن راست را چون بیامد بدیشان نیست این مگر سحر ظاهر

وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ ○ وَ

و نه دادیم مشرکان عرب را کتابها که بخوانند آنرا و نه فرستادیم بسوی ایشان پیش از تو هیچ ترساننده و

كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي

دروغ داشتند آنانکه پیش از ایشان بودند واین مشرکان نرسیده اند بده یک آنچه داده بودیم پیشینیان را پس بدروغ نسبت کردند پیغامبران را

قالوا گویند فرشتگان سبحانک پاکی تراست از آنکه غیر ترا پرستند انت ولینا تویی خداوند ما و معبود ما و ما خود را در بندگی تو مقصر میدانیم بچه وجه معبودیت خود را روا داریم یا تویی دوست ما من دونهم بجز ایشان یعنی میان ما و ایشان هیچ دوستی نیست و حاشا که با پرستش ایشان راضی بوده باشیم بل کانوا بلکه بودند که از جهل و غوایت یعبدون الجن میپرستیدند دیوان را یعنی فرمان ایشان میبردند در پرستش آلهه باطله یا متمثل میشدند بصورتهای متنوعه در خیال ایشان می افگندند که اینها ملائکه اند اکثرهم بیشتر مردمان بهم بدیوان مؤمنون گرویدگانند یعنی متابعت ایشان میکنند فالیوم پس امروز که همه حکمها مر خدا راست لا یملک مالک نمیشود بعضکم بعضی از شما لبعض برای بعضی نفعا سودی را و لا ضرا و نه زیانی را یعنی معبود باطل را برای عابد خود قوت رسانیدن سود و دفع کردن زیان نیست و نقول و گوییم للذین ظلموا مر آنانرا که ستم کردند بر نفس خود بوضع عبادت در غیر موضع آن ذوقوا بچشید عذاب النار التی عذاب آن آتشیکه کنتم بها بودید که بدان تکذبون تکذیب میکردید و دروغ میداشتید و اذا تتلی و چون خوانده شود علیهم بر کافران آیاتنا آیتهای ما یعنی قرآن بینت آیتهای روشن قالوا گویند ما هذا الا رجل نیست این کس که میخواند کلام یعنی محمد مگر مردی که یرید ان یصدکم میخواهد آنکه باز دارد شما را عما کان از آن چیزیکه بودند پیوسته یعبد آباؤکم میپرستیدند پدران شما آنرا یعنی مدعای او اینست که شما را از بت پرستی منع کند و بدین او آیینی که احداث کرده در آرد و تابع خود سازد و قالوا و گفتند ما هذا نیست این کلام که میخوانند یعنی قرآن الا افک مگر دروغی مفتری بربافته و بخدای اضافت کرده و قال الذین کفروا و گفتند آنانکه نگرویدند از کفار مکه للحق مر پیغام راست را لما جاءهم آنهنگام که آمد بدیشان یعنی قرآن را ان هذا نیست این الا سحر مبین مگر سحری آشکارا ایشان این سخن از کجا میگویند و ما آتیناهم و حال آنکه نداده ایم ایشانرا من کتب از کتابهای فرو فرستاده که همواره یدرسونها بخوانند آنرا و از آنجا دلیل آرند بر بطلان قرآن و ما ارسلنا الیهم و نه فرستادیم بسوی ایشان قبلک پیش از تو یعنی در زمان فترت من نذیر هیچ بیم کننده یعنی پیغمبری که ایشانرا بحق دعوت کند و بر تکذیب آن بیم نماید و کذب الذین من قبلهم و تکذیب کردند مر انبیا را آنانکه پیش از ایشان بودند و ما بلغوا و حال آنکه نرسیدند اهل مکه معشار ما آتیناهم بده یک آنچه ما داده ایم ایشانرا از فرط قوت و طول عمر و کثرت اموال یا نداده بودیم پیشینیانرا عشر آنچه اهل ایمان ترا داده ایم از حجج و براهین و دلالات و اسباب هدایت فکذبوا رسلی پس تکذیب کردند پیشینیان پیغمبران مرا فکیف

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ۝ قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى

پس چگونه بود عقوبت من بگو جز این نیست که پند میدهم شمارا بیک کلمه که برخیزید برای خدا دوگان دوگان و یک یک

ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ

باز تأمل کنید که نیست باین یار شما هیچ جنونی نیست او مگر بیم کننده برای شما پیش از آمدن عذاب

شَدِيدٍ ۝ قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ

سخت بگو آنچه سوال کرده باشم از شما از جنس مزد پس آن شمار است نیست مزد من مگر بر خدا و او بر همه

شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ۝ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ

چیز خبردار است بگو هر آینه پروردگار من می برتابد از علم غیب وحی راست را آن پروردگار دانای پوشیده هست بگو آمد سخن راست

وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ ۝ قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنِ

و آفرینش نو نمیکند معبود باطل و نه دیگر بار آفریند بگو اگر گمراه شدم پس جز این نیست که گمراه میشوم بر نفس خویش و اگر

اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ۝ وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ

راه یابم پس بسبب آنست که وحی فرستد بسوی من پروردگار من هر آینه وی شنوا نزدیکست و تعجب کنی اگر بینی چون مضطرب شوند پس نباشد از عذاب خلاص شدن

وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ۝ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ۝

و گرفته شوند از هر جانب نزدیک و گویند ایمان آوردیم بقرآن و از کجا بود ایشانرا بدست آوردن ایمان از جای دور یعنی محال شد

ع ٥ ١١

فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود نَكِيرِ انکار من بر ایشان یعنی ناپسندیدن من ایشانرا و عذاب کردن پس باید که قوم تو نیز بترسند از مثل اینحالات قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بگو ای محمد جز این نیست که پند میدهم شما و ارشاد میکنم بِوَاحِدَةٍ بیک چیز آن أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ الخ آنست که برخیزید از مجلس پیغمبر برای خدای و پراگنده شوید مَثْنَى وَفُرَادَى دو دو و تا یا یکدیگر مشاورت کنید یک تا از ازدحام خاطر شما مشوش نشود ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا پس تفکر کنید در امر محمد از مبدا حال او و تا منتهای اطوار او یاد آرید تا بدانید که البته مَا بِصَاحِبِكُمْ نیست این یار شمارا مِنْ جِنَّةٍ هیچ دیوانگی که اورا بر دعوی رسالت باعث شده بلکه می شناسید کمال عقل ورا و آن کافی است بر صدق قول او إِنْ هُوَ نیست او إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ مگر بیم کننده مر شما را بَيْنَ يَدَيْ پیش از وقوع عَذَابٍ شَدِيدٍ عذابی سخت که عذاب آخرت است قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ بگو آنچه میطلبم شما را مِنْ أَجْرٍ از مزدی برادای رسالت فَهُوَ لَكُمْ پس آن مر شماراست یعنی هر مزد که برادای رسالت میخواستم بر شما بخشیدم و مراد نفی سوال است یعنی هیچ اجری نمیخواهم إِنْ أَجْرِيَ نیست مزد دعوت من إِلَّا عَلَى اللَّهِ مگر بر خدای تعالی وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیز شَهِيدٌ گواه است قُلْ إِنَّ رَبِّي بگو بدرستیکه پروردگار من يَقْذِفُ بِالْحَقِّ می افگند حق را یعنی وحی را القا میکند بر هر که میخواهد یا سخن راست و درست را منتشر میسازد در آفاق مراد افشای دین الاسلام و اظهار احکام آنست عَلَّامُ الْغُيُوبِ او است دانای پوشیدها و هیچ خبر بر وی مخفی نیست قُلْ جَاءَ الْحَقُّ بگو ای محمد آمد سخن درست و راست یعنی قرآن یا اسلام یا بعث پیغمبر وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ و نمی آفریند باطل یعنی ابلیس یا بت چیزی را وَمَا يُعِيدُ و باز نگرداند آنرا یعنی قادر نیست بر خلق و بعث قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ بگو اگر بلغزیدم از راه حق چنانکه گمان برده اید بمن فَإِنَّمَا أَضِلُّ پس جز این نیست که میلغزم عَلَى نَفْسِي بر نفس خود یعنی وبال آن عاید بمن است وَإِنِ اهْتَدَيْتُ و اگر براه راست روم فَبِمَا يُوحِي پس بسبب آنست که وحی میفرستد إِلَيَّ بسوی من رَبِّي پروردگار من چه توفیق هدایت وابسته بعنایت او ست إِنَّهُ بدرستیکه خدای تعالی سَمِيعٌ شنواست دعای بندگانرا قَرِيبٌ نزدیک است بامید نیازمندان وَلَوْ تَرَى و اگر بینی کافرانرا إِذْ فَزِعُوا چون ترسان شوند نزدیک مرگ یا بوقت بعث یا در روز بدر به بینی امری عجیب یا هول فَلَا فَوْتَ پس نباشد هیچ فوتی یعنی بگریختن و پناه بحصن بردن عذاب از ایشان فوت نشود وَأُخِذُوا و گرفته شوند مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ از جای نزدیک یعنی از روی زمین بزیر زمین یا از موقف بدوزخ یا از صحرای بدر بچاه و در بعضی تفاسیر آمده که این آیت در شان سفیان و قوم او ست که در آخرالزمان خروج کند و لشکری از شام بجهت تخریب کعبه معظمه زادها الله شرفا ترتیب نماید و آن جمع در بادیه بزمین فرو روند پس معنی اخذوا من مکان قریب بدین تفسیر آنست که از تحت اقدام خود ماخوذ گردند و از تمام آن لشکر دو کس نجات یابند یکی بشارت بمکه برد و دیگری اورا ناحیه جهنی گویند روی بقفا گشته خبر خسف قوم بسفیان رساند وَقَالُوا و گویند مشرکان مکه یا

وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ۝ وَحِيلَ بَيْنَهُمْ

وحال آنکه کافر بودند بقرآن پیش ازین و می انداختند نادیده از مکان دور و جدا افکنده شد میان ایشان

وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ ۝

ع ۹ ۱۴

و میان آنچه میخواستند چنانچه کرده شد بامثال ایشان پیش ازین هرآینه بودند در شک قوی

سورة فاطر وهي مكية خمس و	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ۝	اربعون آية وخمس ركوعات
	بنام خدای بخشاینده مهربان	

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ جَاعِلِ الْمَلٰٓئِكَةِ رُسُلًا اُولِيْٓ اَجْنِحَةٍ مَّثْنٰى

همه ستایش خدایراست آفریننده آسمانها و زمین سازنده فرشتگانرا پیغامبر سازنده ایشانرا خداوندان بازوها دوگان دوگان

وَثُلٰثَ وَرُبٰعَ يَزِيْدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَآءُ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ مَا يَفْتَحِ

و سه گان سه گان و چهارگان چهارگان زیاده میکند در آفرینش هرچه خواهد هرآینه خدا بر هر چیز تواناست آنچه گشاده سازد

اللّٰهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهٗ مِنْ بَعْدِهٖ وَ

خدا برای مردمان از رحمت پس هیچ بند کننده نیست آنرا و آنچه بند کند پس هیچ گشاده سازنده نیست آنرا بعد از وی یعنی بغیر وی و

هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللّٰهِ

اوست غالب با حکمت ای مردمان یاد کنید نعمت خدارا بر خویش آیا هیچ آفریننده هست غیر خدا

وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ و حال آنکه کافر شده بودند بخدا و رسول و بعث را مِنْ قَبْلُ پیش ازین در حین تکلیف بودند وَيَقْذِفُونَ و می افکندند بِالْغَيْبِ پوشیدگی سخن بالا یعنی بگمان خود سخن میگفتند و بر قرآن و رسول طعن میکردند مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ از جای دور یعنی دور تر بودند از آنچه میگفتند و نمیدانستند که چه میگویند وَحِيلَ و جدا کرده شد بَيْنَهُمْ میان ایشان وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ و میان آنچه آرزو می بردند از آنچه گفتند از قبول ایمان و رجعت بدنیا كَمَا فُعِلَ همچنانکه کرده شد همین عمل بِأَشْيَاعِهِمْ با اشباه ایشان از کافران گذشته مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی ایمان یاس از ایشان نیز قبول نکردند اِنَّهُمْ كَانُوا بدرستیکه

سورة فاطر مكية وهي	ایشان بودند فِي شَكٍّ مُرِيبٍ در گمان تهمت افگننده و مضطرب سازنده	خمس واربعون آية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ۝

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ستایشی که شاید و ثنائی که سزاوار بود مر خدایتعالی را که سزاوار ثنا و ستایش است فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ نو سازنده و پدید آرنده آسمانها و زمینها جَاعِلِ الْمَلٰٓئِكَةِ گرداننده فرشتگان رُسُلًا رسولان یعنی فرستد ایشانرا برسالت بانبیا و گویند که رسالات الهی به پیغمبران رسانند بوحی و یا بالهام و بمومنان برؤیای صادقه پس صفت فرشتگان میکند اُولِيْٓ اَجْنِحَةٍ خداوندان بالها مَّثْنٰى دو دو برای طیران وَثُلٰثَ و سه سه وَرُبٰعَ و چهار چهار برای آرایش مراد خصوصیت این اعداد نیست و نفی زیاده چه در خبر است که جبرئیل ششصد بال دارد يَزِيْدُ زیاده میکند فِي الْخَلْقِ در آفرینش خود مَا يَشَآءُ آنچه میخواهد یعنی در اجنحه ملائکه می افزاید تا از چهار زیاده میشود و اصح آنست که مراد از خلق آدمیانند و زیادت ایشان یا عقلیه باشد چون فصاحت و علم و کرم و یا جسمانیه چون حسن صورت و ملاحت عینین و گفته اند مراد خط نیکوست یا محبت در دلها خلق امام قشیری فرموده که علو همت است یا رضا بتقدیر یا شوق بمرتبه قرب و در حقایق سلمی آورده که تواضع در اشراف و سخا در اغنیا و عفت در فقرا و صدق در مومنان و شوق در محبان اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدایتعالی عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از رسالت ملک و زیادت در خلق قَدِيْرٌ تواناست مَا يَفْتَحِ اللّٰهُ آنچه بگشاید خدایتعالی لِلنَّاسِ برای مردمان و فرستد بدیشان مِنْ رَّحْمَةٍ از بخشایش خویش چون نعمت و عافیت و صحت و علم و نبوت فَلَا مُمْسِكَ لَهَا پس بازگیرنده نیست مر آنرا وَمَا يُمْسِكْ و آنچه بازگیرد از مردمان از آثار بخشش خود فَلَا مُرْسِلَ لَهٗ پس هیچ فرستنده نیست مر آنرا مِنْ بَعْدِهٖ از پس بازگرفتن آن وَهُوَ الْعَزِيْزُ و او غالب است در بازگرفتن الْحَكِيْمُ و با حکمت است در فرستادن صاحب کشف الاسرار گوید که ارباب فهم بر آنند که این آیت اشارت بفتوح مومنان اهل عرفانست و فتوح آنرا گویند که از غیب ناجسته و ناخواسته آید و آن دو قسم است یکی مواهب صوریه چون رزق نامکتسب و دیگر مطالب معنویه و آن علم لدنی است ناآموخته با شریعت موافق ناشنیده یا بدل آشنا شیخ الاسلام قدس سره فرموده که آه ازین علم ناآموخته گاهی در آن غرقم و گاه از آن سوخته نظم دوست لطفش نسخه علم و حکم بی قلم



يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ ۝ وَاِنْ يُّكَذِّبُوْكَ فَقَدْ

روزی میدهد خدا شمارا از جانب آسمان وزمین نیست هیچ معبودی مگر وی پس از کجا گردانیده میشوید واگر بدروغ نسبت کنند ترا پس هر آیینه

كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ۝ يٰاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ

بدروغ نسبت کرده شدند پیغامبران پیش از تو وبسوی خدا بازگردانیده میشود کارها ای مردمان هر آیینه وعدهٔ خدا راست است

فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ ۝ اِنَّ الشَّيْطٰنَ لَكُمْ عَدُوٌّ

پس فریفته نکند شمارا زندگانی دنیا ونفریبد شمارا بنسبت خدا شیطان فریب دهنده هر آیینه شیطان شماراست دشمن

فَاتَّخِذُوْهُ عَدُوًّا اِنَّمَا يَدْعُوْا حِزْبَهٗ لِيَكُوْنُوْا مِنْ اَصْحٰبِ السَّعِيْرِ ۝ اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا

پس دشمن گیرید اورا جز این نیست که میخواند تابعان خودرا تا باشند از اهل دوزخ آنانکه کافر شدند

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَّاَجْرٌ كَبِيْرٌ ۝

ایشانرا عذاب سخت وآنانکه ایمان آوردند وکردند عملهای شایسته ایشانراست آمرزش و مزد بزرگ

ع ۱۳

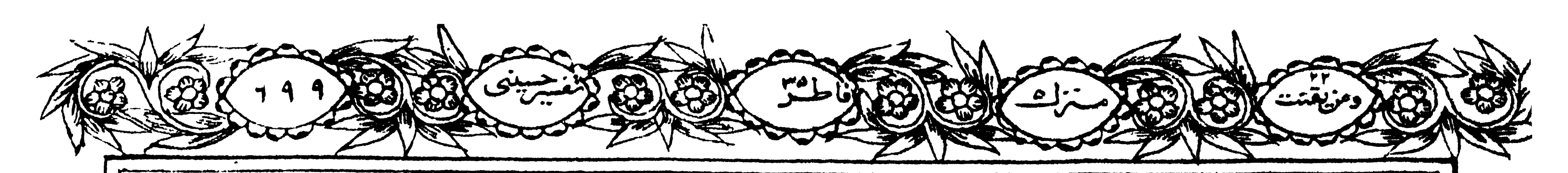
اَفَمَنْ زُيِّنَ لَهٗ سُوْٓءُ عَمَلِهٖ فَرَاٰهُ حَسَنًا فَاِنَّ اللّٰهَ يُضِلُّ مَنْ يَّشَآءُ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ

آیا کسیکه آراسته کرده شد برای او عمل زشت او پس نیکو دید آنرا مثل مومن صالح باشد پس هر آیینه خدا گمراه میکند هر کرا خواهد وراه می نماید هر کرا خواهد

فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرٰتٍ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِمَا يَصْنَعُوْنَ ۝ وَاللّٰهُ الَّذِيْٓ

پس باید که هلاک نشود نفس تو برایشان از روی دریغ هر آیینه خدا داناست بآنچه می کنند وخدای آنست که

يرزقكم بجز خدای تعالی که روزی دهد شمارا من السماء از آسمان بباران والارض از زمین بگیاه لا اله الا هو هیچ معبودی سزا نیست مگر او فانّی تؤفكون پس کجا گردانیده میشوید از راه توحید وان یکذبوک واگر بدروغ دارند ترا اهل مکه فقد کذبت پس بدرستیکه تکذیب کرده شدند رسل فرستادگان من قبلک پیش از تو وایشان صبر کردند تو هم اقتدا بایشان کن در شکیبائی والی الله وبسوی خدای تعالی ترجع الامور باز گردانیده شود همه کارها و ترا بر صبر وایشانرا بر تکذیب جزا دهد یا ایها الناس ای مردمان ان وعد الله بدرستیکه وعدهٔ خدای تعالی در حشر وجزا حق راست است ودروغ خلاف نباشد فلا تغرنکم پس باید که بازی ندهد شمارا وفریفته نسازد الحیوة الدنیا زندگانی دنیا تا از آخرت فراموش کنید ولا یغرنکم وباید که فریفته نکند شمارا بالله بکرم خدای الغرور شیطان فریبنده یعنی با وجود اصرار بر معصیت آرزوی مغفرت در دل شما افکند واگرچه این ممکن است اما بمثابه تناول زهرست بامید دفع طبیعت مر آنرا با مقاومت بآن بزرگان فرموده اند که یکی از مکاید ابلیس تسویف است در توبه یعنی توبه بنده را در تاخیر می افکند و گوید فرصت باقی است عشرت نقد را از دست مده **بیت** امشب همه شب یار می وشاهد باش ٭ چون روز شود توبه کن وزاهد باش ٭ عاقل باید که باین فریب راه نزند و از نکته الفرصة تمر مر السحاب غافل نگردد والله تعالی همه را توفیق دهد **مصرع** توبه بفردا افکندی عمر فردا که دید ان الشیطن لکم عدو بدرستیکه شیطان مر شمارا دشمنی است بعداوت قدیمی میراثی فاتخذوه عدوا پس فرا گیرید شما هم اورا دشمن و از وحذر نمود در مجامع احوال بد اعتماد منمائید از بزرگی پرسیدند که چگونه شیطانرا دشمن گیریم گفت از پی آرزوی او مروید و تابع هوای نفس خود مشوید و هرچه کنید باید که موافق شرع ومخالف طبع باشد انما یدعوا حزبه جز این نیست که میخواند شیطان باتباع هوا و میل بدنیا حزبه گروه خود یعنی پیروان و فرمانبرداران خود را لیکونوا تا باشند در آخرت با او من اصحب السعیر از یاران آتش یعنی ملازمان دوزخ الذین کفروا وآنانکه کافر شدند ودعوت شیطانرا اجابت کردند لهم مر ایشانرا عذاب شدید عذابی سخت در آخرت والذین امنوا وآنانکه گرویده اند وباشیطان مخالفت ورزیده اند وعملوا الصلحت وکردند عملهای صالح وخالص و پاکیزه لهم مغفرة مر ایشانراست آمرزش از پروردگار ایشان واجر کبیر ومزدی بزرگ یعنی ثواب او در بهشت افمن زین آیا کسیکه آراسته شده برای او سوء عمله زشتی عمل او فراه پس دید آن عمل زشت را حسنا نیکو چون کسیکه تمیز میکند حسن را از قبیح و هر یک را ببیند بصفتی که واقع باشد موضح آورده که مراد ابوجهل است یا عاص بن وایل وسوء عمل ایشان شرک وتکذیب است ودیگری گوید که مراد یهود ونصاری اند وسوء عمل عناد و مکابرهٔ ایشانست با سید عالم یا خوارج وروافض وسوء عمل ایشان تاویلات باطله فان الله پس بدرستیکه خدای تعالی یضل میگذارد و گمراه میگرداند من یشاء هر کرا میخواهد ویهدی من یشاء وراه می نماید وتوفیق میدهد هر کرا میخواهد فلا تذهب نفسک پس باید که نرود نفس تو یعنی باید هلاک نشود علیهم



أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

فرستاد بادها را پس برانگیخت آن بادها ابرها را پس روان کردیم ابرها را بسوی شهر مرده پس زنده ساختیم بآن ابر زمین را بعد مرده بودن آن

كَذَٰلِكَ النُّشُورُ ۝ مَن كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا ۚ إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ

همچنین خواهد بود برانگیختن مردگان هرکه خواهد ارجمندی پس خدا راست همه ارجمندی همه یکجا بسوی او بالا میرود سخنی

الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ۚ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ

پاک و عمل صالح بلند میگرداند خدا او آنانکه می‌اندیشند فتنه‌های ایشان راست عذاب سخت

وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ هُوَ يَبُورُ ۝ وَاللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ

و بداندیشی ایشان همون نابود شود و خدا آفرید شما را از خاک باز از نطفه باز گردانید شما را

أَزْوَاجًا ۚ وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ ۚ وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنْ

جفت مرد و زن و در شکم بر نمیدارد هیچ زنی و نمی‌زاید مگر بعلم خدا و زندگانی داده نمی‌شود هیچ درازی عمر و کم کرده نمی‌شود از

عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۝ وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَٰذَا

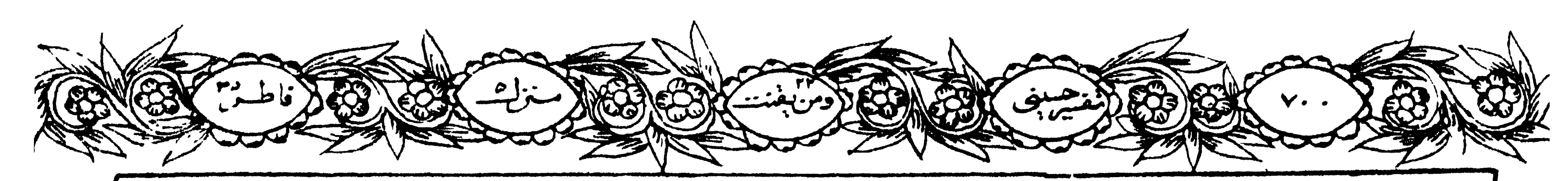
عمر وی الا ثبت است در کتاب هر آیینه این کار بر خدا آسان است و برابر نیستند یعنی یکسان نمیشوند باختلاط دو دریا که این یک

عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ ۖ وَمِن كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا

شیرین در نهایت شیرینی است خوشگوار است آب او و آن دیگر شور تلخی مائل است و از هر یکی میخورید گوشت

أَرْسَلَ الرِّيَاحَ که فرستاد بادها را یعنی باد شمال و دبور و جنوب فَتُثِيرُ پس برانگیخته ایشان سَحَابًا ابر را ایراد ماضی بلفظ مضارع جهت استحضار اینصورت مشتمل بر حکمت است فَسُقْنَاهُ پس براندیم آن ابر را عدول بتکلم جهت اختصاص فعل است یعنی ما توانیم و بس که برانیم إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ بسوی زمین مرده و افسرده یعنی با حیات آن فَأَحْيَيْنَا بِهِ پس زنده کردیم بآبی که از ابر نازل شده بود الْأَرْضَ زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی او كَذَٰلِكَ النُّشُورُ همچنین است زنده کردن یعنی احیای اموات و برانگیختن اموات در صفحهٔ مقدور بحیاتست مَن كَانَ هرکه باشد که برای خود يُرِيدُ الْعِزَّةَ میخواهد ارجمندی گو طلب عزت از پرستش خدای کن فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا پس مر خدایتعالی راست همه عزتها و بعزت و رسول و مومنان متعزز اند که وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ عزت در ملازمت اوست و مذلت در مخالفت او **بیت** عزیز کی از درگهش سر بتافت ٭ بهر در که شد هیچ عزت نیافت إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ و بسوی رضای او یا بدرگاه قبول و بالا میرود سخنان پاک یا صحایفی که آنها در و مکتوب است میل صعود میکند وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ و عمل شایسته بر میدارد آنرا و بمحل قبول میرساند چه مجرد قول بی عمل صالح که اخلاص است نافع نیست یا کلم طیب دعاست و عمل صالح صدقه مساکین چه در غالب اجابت دعوات بتصدقات است یا کلمه دعای ایمه است و عمل صالح تأمین جماعتیان یا کلمه تکبیر غزاتست و عمل شمشیر زدن یا کلمه استغفار است و عمل ندم و در بعضی صور بر دارند کلمه عمل است و بعضی ضمیر فاعل در یرفعه عاید بکلمه طیب دارند که قول لا اله الا الله است و گویند توحید بر دارد عمل را چه قبول اعمال بتوحید است و یکوجه دیگر کشف آنست که خدای بر دارد عمل صالح را یعنی قدر و مرتبه وی را رفیع گرداند مراد عمل موحد مخلص است که هیچ چیز بقیمت آن نیست و کاری که ریا با آن آمیخته باشد از همه چیز خوارتر و بیمقدارتر است **نظم** گرت هیچ اخلاص بوم نیست ٭ ازین در کسی چون تو محروم نیست ٭ ز رقلب آلوده بی قیمت است ٭ زر آنکه خالص بود حرمت است وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ آنانکه پنهان میکنند و میسازند مکرهای بد را مراد مکرهای قریش است نسبت با حضرت رسالت پناه آنچه در دار الندوه اندیشیدند درباره آنحضرت از حبس و قتل و اخراج چنانچه در سورهٔ انفال گذشت لَهُمْ مر ایشان را یعنی ماکران راست عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابی سخت در آخرت وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ و مکر آن گروه هُوَ يَبُورُ او کاسد شود و از پیش نرود وَاللَّهُ خَلَقَكُم و خدایتعالی بیافرید شما را یعنی پدر شما را مِّن تُرَابٍ از خاک ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ پس بیافرید شما را از نطفه ثُمَّ جَعَلَكُمْ پس بگردانید شما را أَزْوَاجًا جفتها مردان و زنان که مزاوجت کنید وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ و بار نگیرد یعنی از فرزند هیچ زنی وَلَا تَضَعُ و ننهد آنچه در شکم اوست یعنی نزاید إِلَّا بِعِلْمِهِ مگر بدانش خدایتعالی یعنی حمل و وضع و مدت و زمان هر یک معلوم است نزد او وَمَا يُعَمَّرُ و زندگانی داده نشود مِن مُّعَمَّرٍ هیچ درازی عمر وَلَا يُنقَصُ و کم کرده نشود مِنْ عُمُرِهِ از عمر معمری دیگر که بعمر معمر اول نرسد مراد آنست که زیادت عمر و نقصان او إِلَّا فِي كِتَابٍ مگر در لوح محفوظ یعنی درازی و کوتاهی عمر زندگانی مقرر و مقدر شده إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستیکه تقدیر طول و قصر عمر عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

بر خدای آسان است وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ و برابر نیست دو دریا هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ این یکی شیرین گوارنده عطش سَائِغٌ شَرَابُهُ آسان فرو رفتن آب او وَهَٰذَا و آن دیگر مِلْحٌ أُجَاجٌ شور تلخ گزنده وَمِن كُلٍّ و از هر یکی ازین دو دریا تَأْكُلُونَ میخورید لَحْمًا گوشتی طَرِيًّا تر



طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ

تازه و بیرون می آرند زیوری که می پوشید آنرا و می بینی کشتیها را در دریا شکافنده آب تا روزی طلب کنید از

فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ

فضل او تا بود شما شکر کنید در می آرد شب را در روز و در می آرد روز را در شب و

سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَ

رام ساخت آفتاب و ماه را هر یکی میرود بمیعادی معین اینست خدا پروردگار شما مر او راست پادشاهی و

الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ۝ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا

آنانکه می پرستید بجز وی مالک نمی شوند مقدار پوست خسته اگر بخوانید ایشانرا نشنوند

دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ

خواندن شما را و اگر بفرض بشنوند قبول نکنند گفته شما و روز قیامت منکر شوند شریک مقرر کردن شما را و

لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ۝ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ

خبر نه دهد ترا هیچکس مانند دانا ای مردمان شما اید محتاج بسوی خدا و خدا همونست بی احتیاج

الْحَمِيدُ ۝ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ۝ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ

ستوده کار اگر خواهد نابود سازد شما را و بیارد آفرینش نو و نیست این کار بر خدای

الثلث ١٤

طَرِيًّا تازه یعنی ماهی وَتَسْتَخْرِجُونَ و بیرون می آرید از دریای شور خاصه حِلْيَةً پیرایه از لؤلؤ و مرجان تَلْبَسُونَهَا می پوشید یعنی می پوشند زنان شما بعضی برآنند که این ضرب المثل مومن و کافر است که مساوات میان ایشان صورت نه بندد چه یکی از حلاوت ایمان عین عذب فرات و دیگری از مرارت عصیان بحر اجاج کفر و طغیان بیت آن آبحیات آمد و این نقش سرابست * این عین خطا باشد و آن محض صواب وَتَرَى الْفُلْكَ و می بینی کشتیها را فِيهِ در هر یک از آن دو دریا مَوَاخِرَ شکافندگان آب روندگان برای لِتَبْتَغُوا تا طلب کنید مِنْ فَضْلِهِ از بخشش خدا یعنی به تجارة وَلَعَلَّكُمْ و شاید که شما تَشْكُرُونَ سپاس گوئید خدا را بر چنان نعمتی يُولِجُ اللَّيْلَ در می آرد شب را فِي النَّهَارِ در روز یعنی مقداری از شب در روز می افزاید تا زمانیکه آن روز زیاده میگردد از زمان شب و آن در دو ربع ربیعی و صیفی است وَيُولِجُ النَّهَارَ و داخل میگرداند روز را فِي اللَّيْلِ در شب یعنی از ساعات روز بر ساعات شب می افزاید تا ساعات شب زیاده بود از ساعات روز و آن در دو ربع خریفی و شتوی است وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماهتاب را یعنی مسخر فرمان خود ساخت كُلٌّ يَجْرِي هر یک از این دو نیر میرود لِأَجَلٍ مُسَمًّى برای وقتی نام برده شده یعنی تا زمان معلوم که دوره خود تمام کنند تا روز قیامت که از سیر خود باز مانند ذَٰلِكُمُ اللَّهُ آن خدای که خالق و فاعل این اشیا است رَبُّكُمْ آفریدگار و پروردگار شما است لَهُ الْمُلْكُ مر او راست پادشاهی وَالَّذِينَ تَدْعُونَ و آنانرا که میخوانید و میپرستید مِنْ دُونِهِ بجز خدای مَا يَمْلِكُونَ مالک نمی شوند مِنْ قِطْمِيرٍ از پوست خسته خرما پس مالک علی الاطلاق و معبود باستحقاق اوست إِنْ تَدْعُوهُمْ اگر بخوانید آنرا که معبودان باطل شما اند یعنی دعا کنید برای جر نفعی یا دفع ضرری لَا يَسْمَعُوا نمی شنوند دُعَاءَكُمْ خواندن شما را زیرا که جماد اند و جماد شنوائی نباشد وَلَوْ سَمِعُوا و اگر بر سبیل فرض بشنوند مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ اجابت نکنند مر شما را و حاجت شما روا نکنند زیرا که قادر نیستند بر ایصال منافع و دفع مکاره وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ و در روز رستخیز يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ کافر شوند بشرک آوردن شما یعنی معترف گردند ببطلان آن شرک که شما آورده بودید یا منکر شوند پرستش شما را و گویند ما كنتم ايانا تعبدون وَلَا يُنَبِّئُكَ و خبر نکند ترا از حقیقت کار با هیچ خبر کننده مِثْلُ خَبِيرٍ مانند دانا بحقیقت امور که آن خداوندیست سبحانه و تعالی صاحب لباب آورده که اضافت مثل بخدا جائز نیست پس این مثلی است در کلام عرب شایع گشته و استعمال کنند در اخبار مخبری که سخن او فی نفس الامر معتمد علیه و موثوق به باشد يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ شما محتاجانید إِلَى اللَّهِ بخدای یعنی بروزی و آمرزش و خشنودی او وَاللَّهُ و خدای تعالی هُوَ الْغَنِيُّ او بی نیاز است بغنای مطلق خود منعم بر جمیع موجودات الْحَمِيدُ ستوده شده بر نعمت عام و فضل شامل و بباید دانست که ماهیات ممکنه در وجود محتاجند بفاعل و انتم الفقراء اشارت بآنست که حق سبحانه بحسب کمال ذاتی خود از وجود عالم و عالمیان مستغنی است و الله هو الغنی عبارت از انست و چون ظهور کمال اسمائی موقوف است بر وجود اعیان ممکنات پس

در ایجاد آن نعمتی است کبری که مستحق حمد و ثنا و کلمه حمید
بدان اشارت میکند و این باب مایل بدان [illegible]
تا تعلق گرفتن وجود اعیان بفیض [illegible]
و این جمال ذاتی از عالمیان [illegible]
إِنْ يَشَأْ اگر خواهد يُذْهِبْكُمْ نابود سازد شما را یعنی شما را از میان بردارد
وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ و بیارد گروهی دیگر بجای شما
وَمَا ذَٰلِكَ و نیست بردن شما و آوردن دیگران عَلَى اللَّهِ
بر خدای بعزیز [illegible]

بِعَزِيزٍ ۝ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا

دشوار و بر نمیدارد هیچ بردارنده بار دیگری را و اگر بخواند گران بار کسی را بسوی بار خویش

لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ

برداشته نشود ازان بار چیزی اگرچه آنکس خداوند خویشی باشد جز این نیست که بیم میکنی آنانرا که می ترسند از پروردگار خویش

بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ۝

غائبانه و برپا داشته اند نماز را و هرکه پاک شد پس جز این نیست که پاک میشود برای نفع خویش و بسوی خداست بازگشت

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ۝ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ۝ وَلَا الظِّلُّ وَلَا

و برابر نیستند نابینا و بینا و نه تاریکیها و نه روشنی و نه سایه و نه

الْحَرُورُ ۝ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا

باد گرم و برابر نیستند زندگان و مردگان هرآئینه خدا می شنواند هرکرا خواهد و نیستی

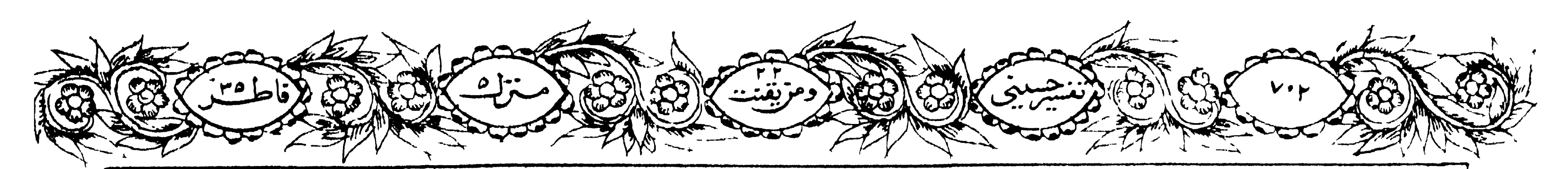
أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ ۝ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ ۝ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ

تو شنواننده کسیکه در گور باشد نیستی تو مگر ترساننده هرآئینه ما فرستاده ایم ترا بدین راست بشارت دهنده و

نَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ۝ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ

بیم کننده و نیست هیچ امتی مگر گذشته است دران بیم کننده و اگر بدروغ نسبت کنند ترا پس هرآئینه دروغ داشته بودند آنانکه

بعزیز دشوار ولا تزر و بر ندارد وازرة نفسی گناه کننده وزر اخری بار گناه نفس دیگر را وان تدع و اگر بخواند مثقلة نفس گرانبار از
گناه دیگری را الی حملها بر داشتن بعضی از گناهان وی لا یحمل برداشته نشود منه شیء از گناه او چیزی یعنی مدعو هیچ چیز از گناه داعی
برندارد ولو کان و اگرچه باشد ذا قربی خداوند خویشی یعنی هرچند گناهکاری خویشان وکسان خود را بخواند و درخواست کند که چیزی از
خطیات او بردارند هیچکس اجابت او نکند زیرا که همه بخود در مانده باشند انما تنذر الذین جز این نیست که تو ای محمد بیم کنی آنانرا که یخشون
ربهم می ترسند از پروردگار خود بالغیب پوشیدگی یعنی در خلوتها اثر خشیت بر ایشان ظاهر است نه در صحبتها یا عذاب و از ایشان پوشیده
است و میترسند ازان نادیده آنرا واقاموا الصلوة و بپای داشته اند نماز را تخصیص ترسندگان و نماز گذارندگان باندار جهت آنست
که ایشان بدان منتفع اند ومن تزکی و هرکه پاکیزه بود از معاصی فانما یتزکی پس جز این نیست که پاکیزه بود لنفسه برای نفس خود زیرا که نفع
پاکیزگی بدو عاید است والی الله المصیر و بسوی خداست بازگشت همه پس پاکیزگان را بر تزکیه ایشان جزا خواهد داد وما یستوی الاعمی و
برابر نیست نابینا یعنی کافر یا جاهل یا گمراه والبصیر و بینا یعنی مؤمن یا عالم یا راه یافته ولا الظلمت و مساوی نیست تاریکیها یعنی جهل
معصیت ولا النور و نه روشنائی یعنی حق یا طاعت ولا الظل و مساوی نیست سایه یعنی ثواب یا بهشت یا راحت ولا الحرور و نه حرارت یعنی عقاب
یا دوزخ یا زحمت وما یستوی الاحیاء و برابر نیستند زندگان ولا الاموات و نه مردگان یعنی مؤمنان مساوات نیست با کافران ان الله
یسمع بدرستیکه خدای می شنواند و فهم میکناند من یشاء هرکرا میخواهد بتوفیق و هدایت وما انت و نیستی تو بمسمع شنواننده سخن من فی القبور به
آنکه در گورهاست ذکر من فی القبور ترشیح تمثیل کفار است باموات ان انت نیستی تو ای محمد الا نذیر مگر پیغمبر بیم کننده بر تو همین ابلاغ و تبلیغ است
و بس مصرعه نیست بر پیغمبران الا البلاغ انا ارسلناک بدرستیکه فرستادیم ترا بالحق بدین حق که اسلام است بشیرا مژده دهنده بثواب و
نذیرا و بیم کننده از عقوبت وان من امة و نبود از امم سابقه و سالفه هیچ گروهی الا خلا مگر آنکه گذشت فیها در میان ایشان نذیر
پیغمبری بیم کننده یا دانائی آگاهی دهنده وان یکذبوک و اگر تکذیب کنند ترا معاندان قریش
عجب مدار فقد کذب الذین پس بدرستیکه
تکذیب کردند آنانکه پیش



مِن قَبْلِهِمْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَٰتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَٰبِ الْمُنِيرِ ۝ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ

پیش از ایشان بودند آمدند بدیشان پیغمبران ایشان بنشانهای واضح و بنامهای الهی و بکتاب روشن باز گرفتار کردم

كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ۝ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ

کافرانرا پس چگونه بود عقوبت من آیا نمی‌بینی که خدا فرو آورد از آسمان آب را پس برآوردیم بسبب آن

ثَمَرَٰتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَٰنُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌۢ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهَا وَ

میوه‌های گوناگون رنگ آن و از کوه راههاست گوناگون رنگ او طایفهٔ سفید و طایفهٔ سرخ و طایفهٔ سیاه

غَرَابِيبُ سُودٌ ۝ وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَآبِّ وَالْأَنْعَٰمِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ كَذَٰلِكَ

در نهایت سیاهی و از مردمان و جانوران و چهارپایان گوناگونست رنگهای او همچنین

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَٰٓؤُا إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ

جز این نیست که میترسند از خدا عالمان از بندگان او هر آئینه خدا غالب آمرزنده است هر آئینه آنانکه

يَتْلُونَ كِتَٰبَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً

تلاوت میکنند کتاب خدا را و برپا داشته‌اند نماز را و خرج کرده‌اند از آنچه روزی دادیم ایشانرا پنهان و آشکارا

يَرْجُونَ تِجَٰرَةً لَّن تَبُورَ ۝ لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِۦٓ إِنَّهُۥ

امیدوارند سوداگری را که هرگز هلاک نشود تا بتمام رسانند بسوی ایشان مزدهای ایشانرا و زیاده دهد ایشانرا از فضل خود هر آئینه او

ع ١٢ ١٥

مِن قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بودند پیغمبران خود را جَآءَتْهُمْ آمدند بدیشان رُسُلُهُم پیغمبران فرستاده بدیشان بِالْبَيِّنَٰتِ بحجتهای روشن یا معجزهای هویدا وَبِالزُّبُرِ و بنامهای آسمانی چون صحف شیث و ادریس و ابراهیم علی نبینا و علیهم السلام وَبِالْكِتَٰبِ الْمُنِيرِ و بکتاب روشن کننده یعنی مبین احکام حلال و حرام چون توریت و انجیل ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا پس بعد از تکذیب فرو گرفتم آنانرا که کافر شدند فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ پس چگونه بود انکار من بر ایشان بعقاب و عذاب أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ آیا نمی‌بینی آنکه خدایتعالی أَنزَلَ فرو فرستاد مِنَ السَّمَآءِ مَآءً از آسمان یا ابر آبی فَأَخْرَجْنَا بِهِ پس بیرون آوردیم عدول از غیبت بتکلم جهت تخصیص فعل است یعنی ما توانیم که بیرون آریم بدان آب ثَمَرَٰتٍ از همه میوها مُّخْتَلِفًا أَلْوَٰنُهَا در حالتیکه مختلف است رنگهای آن یعنی گوناگونست اجناس یا اصناف آن و گویند مراد اشکال و هیات آنست وَمِنَ الْجِبَالِ و از آنچه آفریدیم از کوهها جُدَدٌ راهها مختلف الالوانست و در تفسیر متقدمی آورده که جدد خطوط متلونست بِيضٌ سفیدها وَحُمْرٌ و سرخها مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهَا و سرخها گوناگونست رنگهای آن در شدت و ضعف یعنی بعضی بغایت سرخ و بعضی فروتر وَغَرَابِيبُ سُودٌ و سیاهیها بغایت سیاه وَمِنَ النَّاسِ از آدمیان وَالدَّوَآبِّ جنبندگان وَالْأَنْعَٰمِ و چهارپایان مُخْتَلِفٌ هست آنچه بود گوناگون أَلْوَٰنُهُۥ رنگهای او كَذَٰلِكَ مانند اختلاف الوان اثمار و جبال و هر که نداند قدرت خدایرا در آفریدن اشیا و عالم نبود بتحویل هر چیزی از حالی بحالی چگونه از خدایتعالی بترسد إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ جز این نیست که می‌ترسد از خدایتعالی مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَٰٓؤُا از جمله بندگان او دانایان چه شرط خشیت دانش مخشی منه است و علم بصفات و افعال وی پس هر کرا دانش او بیشتر ترس او افزونتر و حضرت پیغمبر ازینجا فرموده انی اعلمکم و اخشکم بالله إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستیکه خدایتعالی غالب است در انتقام کشیدن از کسیکه نترسد از و غَفُورٌ آمرزنده است مر ترسکارانرا إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ بدرستیکه آنانکه میخوانند یا متابعت میکنند كِتَٰبَ اللَّهِ کتاب خدایتعالی را که قرآنست وَأَقَامُوا الصَّلَوٰةَ و بپای داشتند نماز را با آداب و شرایط آن وَأَنفَقُوا و نفقه کردند در راه ما مِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ از آنچه روزی داده‌ایم ایشانرا سِرًّا پنهان از خوف آنکه بریا آمیخته نگردد وَعَلَانِيَةً و آشکارا بطمع آنکه سبب رغبت دیگران گردد و بتصدق یا سرور مسنونه بود و علانیه در مفروضه يَرْجُونَ آنانکه امید میدارند بدین عملها تِجَٰرَةً لَّن تَبُورَ بازرگانی که کاسد نبود و زیان بدو نرسد بلکه در روز بازار قیامت متاع اعمال ایشان رواجی تمام یابد بر این عملها کرده‌اند لِيُوَفِّيَهُمْ تا تمام گرداند خدایتعالی یعنی بتمامی بدیشان رساند أُجُورَهُمْ مزدهای کردار ایشان وَيَزِيدَهُم و زیادت گرداند حسنات ایشانرا مِّن فَضْلِهِۦٓ از بخشش خود بیفزاید بر مزد ایشان و ایشانرا رتبت شفاعت دهد و در لباب آورده که شفاعت ایشانرا قبول کند درباره جمعی که واجب شده باشد ایشانرا آتش دوزخ إِنَّهُۥ بدرستیکه خدایتعالی غَفُورٌ

غَفُورٌ شَكُورٌ ۝ وَالَّذِيٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتٰبِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا

آمرزنده قدردانست و آنچه وحی فرستادیم بسوی تو از قرآن همونست راست باور دارنده آنچه

بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللّٰهَ بِعِبَادِهٖ لَخَبِيرٌۢ بَصِيرٌ ۝ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتٰبَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا

پیش ازوست هرآینه خدا به بندگان خود خبردار بیناست باز میراث دادیم قرآن را آنانکه برگزیده‌ایم از

مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌۢ بِالْخَيْرٰتِ

از بندگان خود پس بعض ایشان ستمکار است بر نفس خود و بعض ایشان میانه رو است و بعض ایشان سبقت کننده است بسوی نیکیها

بِإِذْنِ اللّٰهِ ذٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ۝ جَنّٰتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ

بحکم خدا اینست فضل بزرگ بوستانهای همیشه ماندن در آیند آنجا زیور داده شود ایشان را

فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ۝ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ

آنجا از قسم دستوانهای از طلا و مروارید و لباس ایشان آنجا جامهٔ ابریشمی باشد و گفتند همه ستایش خدای راست

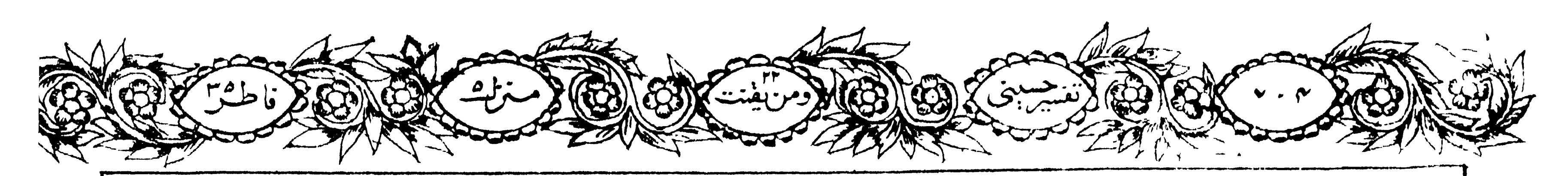
الَّذِيٓ أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ۝ الَّذِيٓ أَحَلَّنَا

که دور کرد از ما اندوه هرآینه پروردگار ما آمرزنده قدرشناس است آنکه فرود آورد ما را

دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهٖ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ۝ وَ

بسرای همیشه ماندن از فضل خود نرسد ما را آنجا هیچ رنجی و نرسد ما را آنجا هیچ ماندگی و

غَفُورٌ شَكُورٌ آمرزنده است مر گناهکارانرا فزون دهنده مر سپاسداران را وَالَّذِيٓ أَوْحَيْنَآ و آنچه وحی کرده‌ایم إِلَيْكَ بسوی تو مِنَ الْكِتٰبِ از قرآن هُوَ الْحَقُّ او راست و درست است مُصَدِّقًا موافق لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آنچه را که پیش از آن بوده از کتب یعنی مطابق عقاید و اصول احکام آنهاست إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی بِعِبَادِهٖ به بندگان خود لَخَبِيرٌ هرآینه داناست ضمایر ایشانرا و بیناست بَصِيرٌ بیناست ظواهر ایشانرا می‌بیند و احوال آنها که تصدیق قرآن و تکذیب آن کنند بر وی پوشیده نیست انگه فرمود ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتٰبَ بهای متقدمه بر امم سابقه فرستادیم پس میراث دادیم الْكِتٰبَ قرآنرا یعنی با خبر کردیم آنرا تا عطا دهیم الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا آنانرا که برگزیده‌ایم مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما یعنی امت حضرت رسالت پناه را عطا میراث خواند چه میراث مالی باشد که بی تعب و طلب بدست آید همچنین عطیهٔ قرآن بی جستجوی مومنان بمحض عنایت ربانی بدیشان رسید یا همچنانکه بیگانه را در میراث دخلی نیست دشمنان نیز از قرآن بی‌بهره‌اند یا در سهام میراث تفاوت هست چون ثمن و سدس و ربع و ثلث و نصف و ثلثین و کسی باشد که تمام بردارد همچنین بهرهٔ اهل قرآن متفاوتست هر کسی بقدر استحقاق و اندازهٔ استعداد خود از حقایق قرآن بهره‌مند شود مصرعه زین بزم یکی جرعه طلب کرد و یکی جام فَمِنْهُمْ پس بعضی از بندگان ظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ ستمکارانند بر نفس خود بتقصیر در عمل کردن بقرآن وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ و بعضی از ایشان میانه روانند که عمل کنند بدان در اغلب اوقات وَمِنْهُمْ و جمعی دیگر از ایشان سَابِقٌۢ بِالْخَيْرٰتِ پیشی گیرندگانند به نیکوییها که پیوسته عمل نمایند باحکام قرآن بِإِذْنِ اللّٰهِ بدستوری خدای و توفیق فرمان او ذٰلِكَ این توریث و اصطفا هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ اوست بخشش بزرگ حضرت فاروق نقل میکند از حضرت رسول که از آنحضرت شنیدم در این آیت فرمود که سابق با همه پیشی گرفته است و مقتصد نجات یافته و ظالم آمرزیده شده و در تفسیر ثعلبی آورده که حضرت پیغمبر این طایفه را تفسیر فرمود و گفت سابق آنها اند که بی حساب به بهشت روند و مقتصد آنکه حساب ایشان سبک گذرد و ظالم آنانکه مدتی در موقف حساب بمانند و عقبی برحمت واسعه خود تلافی حال ایشان کند ذوالنورین فرمود که سابق اهل جهاداند و مقتصد اهل حضر که بجهاد نروند با جماعت حاضر شوند و ظالم اهل دیه‌اند که نه بجهاد روند و نه دولت جماعت دریابند امام ابواللیث فرمود که سابق آنست که قبل از هجرت ایمان آورده و مقتصد آنکه بعد از هجرت و قبل فتح مکه گرویده و ظالم آنکه بعد از فتح مکه بدایرهٔ اسلام در آمده اصحاب تفسیر و تذکیر و ارباب تحقیق و تدقیق درین سه طایفه سخن بسیار گفته‌اند برای تبرک کلمهٔ چند اینجا ثبت افتاد بر ترتیبی که در قرآن مذکور است یعنی افتتاح بظالم و اختتام بسابق سهیل بن عبدالله تستری قدس سره فرمود که آنان جاهلند و متعلم و عالم و گفته‌اند طالب دنیا و طالب عقبی و متوجه بمولی یا صاحب کبیره و مرتکب صغیره و مبرا از جرم یا مصر بر ذنوب و تایب عاید و تایب ثابت بر توبه از اول تا آخر یا آنکه معاش او بر معاد غلبه کند و آنکه متعلق بهر دو باشد و آنکه معاد او بر معاش بچربد یا پرستنده بعادت و عابد بخوف و طمع و عبادت کننده بشوق و فی الله یا جزع کننده نزدیک بلا و صبور در بلا و لذت یابنده از بلا یا آکل حرام یا اهل شبهت و خورندهٔ حلال یا مشغول از ذکر و مشغول بذکر و مستوجه بمذکور یا مجرم و تایب و متقی یا غافل و طالب و واجد یا آنکه سیئات او بر حسنات بچربد و آنکه هر دو برابر باشند و آنکه حسنات او بر سیئات راجح بود یا آنکه



الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ

آنانکه کافر شدند مر ایشانراست آتش دوزخ حکم کرده نشود برایشان تا بمیرند و سبک کرده شود از ایشان چیزی از

عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ ۝ وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا

عذاب دوزخ همچنین سزا میدهیم هر ناسپاس را و ایشان فریاد کنند در آنجا که ای پروردگار ما بیرون آر ما را

نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَ

تا بکنیم کار شایسته بجز آنکه میکردیم آیا زندگانی ندادیم شما را آنقدر که پند پذیرد در آن هر که پند پذیرد و

جَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ۝ إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ

آمد بشما ترساننده پس بچشید پس نیست ستمگاران را هیچ یاری دهنده هر آینه خدا داننده پنهان آسمان

وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ

و زمین است هر آینه وی داناست بآنچه در سینها وی آنست که گردانید شما را جانشینان در زمین

فَمَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا

پس هر که کافر شود پس بروست کفر او و نمی افزاید کافرانرا کفر ایشان نزدیک پروردگار ایشان مگر غضب را و نمی

يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ۝ قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ

افزاید کافرانرا کفر ایشان مگر زیانرا بگو آیا دیدید شریکان مقرر کرده خود را آنانکه می پرستید

ع ٤ / ١٦

الَّذِينَ كَفَرُوا وآنانکه گرویدند بخدا و رسول وَلَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ مر ایشانراست آتش دوزخ لَا يُقْضَىٰ حکم کرده نشود عَلَيْهِمْ برایشان بمرگ و فنا که در دوزخ باشد فَيَمُوتُوا پس تا بمیرند و از عذاب باز رسند وَلَا يُخَفَّفُ و تخفیف کرده نشود عَنْهُم از ایشان مِّنْ عَذَابِهَا چیزی از عذاب دوزخ بلکه هرگاه که آتش فرو نشیند زیاده کنند احراق و التهاب را كَذَٰلِكَ مانند این پاداش نَجْزِي جزا میدهیم كُلَّ كَفُورٍ هر ناسپاسی را که در کفر و کفران بنهایت رسیده باشد وَهُمْ و ایشان یعنی کافران يَصْطَرِخُونَ فریاد میخواهند فِيهَا در دوزخ و میگویند رَبَّنَا ای پروردگار ما أَخْرِجْنَا بیرون آر ما را و بدنیا فرست نَعْمَلْ صَالِحًا تا بکنیم عمل پسندیده غَيْرَ الَّذِي جز آنکه كُنَّا نَعْمَلُ بودیم که عمل میکردیم چه اکنون عذاب معاینه دیدیم و دانستیم که کردار ما در دنیا ناشایسته بود حق سبحانه فرماید أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم آیا زندگانی ندادیم و عمر ارزانی نداشتیم شما را مَّا يَتَذَكَّرُ آن مقدار که پند گیرد فِيهِ در آن عمر مَن تَذَكَّرَ هر که خواهد پند گیرد و مراد عمریست که مکلف در وی متمکن باشد از تفکر و تذکر و گفته اند آن مابین بیست و شصت است و در زاد المسیر آورده که معنا وی است تا آخر زمان تذکر یا شد زیرا که بعد از آن زمان هرم است مقصود سخن آنکه شما را عمر دادیم برای آنکه متعظ و متنبه گردید وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ و آمد بشما بیم کننده یعنی پیغمبری که شما را پند میداد یا کتاب یا عقل یا مرگ خویشان و همسایگان که کفی بالموت واعظا و اکثر علما برآنند که مراد از نذیر شیب است که زمان شیب فرو نشاننده شعله حیات است و موسم پیری زنگ فزاینده آینه ذات **مثنوی** نوبت پیری چو زند کوس درد ❊ دل شود از خوشدلی و عیش فرد ❊ در تن و اندام چو آید شکست ❊ این و کند پای زرستی چو دست ❊ موی سفید از اجل آرد پیام ❊ پشت خم از مرگ رساند سلام ❊ دولت اگر دولت جمشید نیست ❊ موی سفید آیت نومیدی است ❊ در موضح آورده که چون دوزخیان استغاثه کنند و بفریاد آیند و گویند خدایا ما را باز بدنیا فرست تا عمل خیر کنیم بمقدار زمان دنیا از اول بدء تا آخر انقطاع فریاد کنند حق سبحانه فرماید که زندگانی دادم شما را گو بلی زندگانی یافتیم و نذیر را دیدیم خدای تعالی فرماید فَذُوقُوا پس بچشید عذاب دوزخ را فَمَا لِلظَّالِمِينَ پس نیست مر ستمگاران یعنی مشرکان را مِن نَّصِيرٍ هیچ یاری که عذاب از ایشان بردارد إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ داننده پوشیده است که در آسمان و زمین باشد پس احوال کفار برو مخفی نخواهد بود إِنَّهُ عَلِيمٌ بدرستیکه دانا است بِذَاتِ الصُّدُورِ بر آنچیز که مضمر است در سینها هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ اوست آنکسی که گردانید شما را خَلَائِفَ خلیفها فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی شما را بجای پیشینیان متمکن ساخت و مقالید تصرف در زمین بقبضه اقتدار شما باز گذاشت و این نعمتی بزرگ است فَمَن كَفَرَ پس هر که ناسپاسی کند مرین نعمت را یا کافر شود بمنعم فَعَلَيْهِ پس بر وی است كُفْرُهُ جزای کفر او وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ و نمی افزاید مر کافرانرا كُفْرُهُمْ نا گرویدن ایشان عِندَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان إِلَّا مَقْتًا مگر دشمنی سخت یعنی نتیجه کفر

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَرُوْنِيْ مَاذَا خَلَقُوْا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمٰوٰتِ

سوای خدا را بنمائید مرا چه آفریده از زمین آیا ایشانراست شرکتی در آسمانها

اَمْ اٰتَيْنٰهُمْ كِتٰبًا فَهُمْ عَلٰى بَيِّنَتٍ مِّنْهُ بَلْ اِنْ يَّعِدُ الظّٰلِمُوْنَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا

نه بلکه آیا داده‌ایم ایشانرا کتابی پس ایشان بر حجت‌اند از آن بلکه وعده نمیدهند ستمکاران بعض ایشان بعض را

اِلَّا غُرُوْرًا ۝ اِنَّ اللّٰهَ يُمْسِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُوْلَا وَلَئِنْ زَالَتَا

مگر باطل و فریفتن هر آینه خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را از آنکه از جای خود بلغزند و اگر بلغزند

اِنْ اَمْسَكَهُمَا مِنْ اَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهٖ اِنَّهٗ كَانَ حَلِيْمًا غَفُوْرًا ۝ وَاَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ جَهْدَ

نگاه ندارد این هر دو را هیچ کس بعد از خدا هر آینه وی هست بردبار آمرزگار و قسم خوردند بخدا سخت‌ترین

اَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَآءَهُمْ نَذِيْرٌ لَّيَكُوْنُنَّ اَهْدٰى مِنْ اِحْدَى الْاُمَمِ فَلَمَّا جَآءَهُمْ نَذِيْرٌ

قسمهای خود که اگر بیاید بایشان ترساننده البته خواهند بود راه یافته‌تر از هر یک امت پس چون آمد بدیشان ترساننده

مَّا زَادَهُمْ اِلَّا نُفُوْرًا ۝ اِسْتِكْبَارًا فِي الْاَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيْقُ الْمَكْرُ

زیاده نکرد در حق ایشان مگر رمیدن را مراد دارم سرکشی در زمین و زیاده مکر بداندیشی قبیح را و فرود نمی‌آید وبال بداندیشی

السَّيِّئُ اِلَّا بِاَهْلِهٖ فَهَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّا سُنَّتَ الْاَوَّلِيْنَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ

قبیح مگر باهل او پس منتظر نیستند مگر آئین عقوبت پیشینیان را پس نخواهی یافت آئین خدا را

من دون الله بجز خدایتعالی اروني بنمائید و خبر کنید مرا که این شرکا ماذا خلقوا چه چیز آفریده‌اند من الارض از زمین و آنچه بر روی وی و در وی است ام لهم آیا هست
ایشانرا شرک فی السموت انبازی در آفریدن آسمانها ام آتیناهم آیا داده‌ایم ایشانرا کتابا کتابی ناطق بآنکه شریک گرفته‌اند فهم پس ایشان علی بینت بر حجتهای
روشن باشند منه از آن کتاب و حفص بینه خوانده بل نه چنین است بلکه ان یعد الظلمون وعده نمیدهند مشرکان بعضهم برخی از ایشان که رؤسا و اشراف‌اند
بعضا برخی دیگر را که اراذل و اتباع‌اند بشفاعت بتان الا غرورا مگر از روی فریب ان الله بدرستیکه خدایتعالی یمسک السموت والارض نگاه میدارد
آسمانها و زمین را ان تزولا برای آنکه زایل نشوند از اماکن خود چه ممکن را در حال بقا ناچار است از نگاهدارنده آورده‌اند که چون یهود و نصاری عزیر و عیسی
را بفرزندی حضرت حق سبحانه نسبت کردند آسمان و زمین نزدیک بآن رسید که شگافته گردد حقتعالی فرمود که من بقدرت نگاه میدارم ایشانرا تا زوال نیابند یعنی
از جای خود نروند ولئن زالتا و اگر زایل شوند ان امسکهما نیست نگاهدارنده ایشانرا من احد هیچکس من بعده بعد از زوال بجای بیاورنده انه کان بدرستیکه
خدای هست حلیما بردبار که بعقوبت یهود و نصاری تعجیل نمیکند غفورا آمرزنده کسی را که ازین قول رجوع کرده بوحدانیت وی گرویده داند که لم یلد و لم یولد
صفت وست **نظم** خداوند یکه معبود است و واحد است نگوید کس که مولود است و والد است کسی کو را نباشد کفو و مانند به دو نسبت نشاید کرد فرزند رؤسای
قریش شنیده بودند که اهل کتاب تکذیب رسل خود کردند با یکدیگر میگفتند که لعن الله الیهود والنصاری چه دو طایفه‌اند که تکذیب پیغمبر خود کردند بخدائی که اگر
پیغمبری بما آمدی ما از ایشان راه یافته‌تر بودمی و بتصدیق او شتابنده حقتعالی خبر داد که واقسموا بالله و سوگند خوردند بخدایتعالی جهد ایمانهم
سخت‌ترین سوگندان خود که لئن جاءهم اگر آید بدیشان نذیر پیغمبری بیم کننده لیکونن هر آینه باشند اهدی راه یافته‌تر من احدی الامم
یکی از امتان گذشته چون یهود و نصاری و غیر ایشان فلما جاءهم پس آنهنگام که آمد بدیشان نذیر بیم کننده یعنی حضرت محمد مصطفی علیه السلام ما
زادهم زیاده نکرد آمدن وی ایشانرا الا نفورا مگر رمیدن از حق و دور شدن استکبارا و نیفزود ایشانرا مگر گردن کشی از فرمان الهی فی الارض در زمین
ومکر السیئ و آنکه مکر کردند مکری بد یعنی حیله و تدبیر اندیشیدند در هلاک کردن آن ولا یحیق المکر السیئ الا باهله و باز نگردد مکر بد مگر باهل وی یعنی مکر
بماکر احاطه کند و اطراف و جوانب وی فروگیرد و هر چه در باب قصد کسی اندیشیده باشد درباره خود مشاهده نماید و این پایان را در مینا قطعه است این دو بیت
اینجا ثبت افتاد **قطعه** در باب من از روی حسد مکید و ناشناخت و مهاز دند کوره تزویر تافتند ز اعمال خبیثشان همه نیکی بمن رسید و ایشان جزای
فعل بد خویش یافتند فهل ینظرون پس آیا انتظاری می برند مکذبان و مکاران یعنی انتظار نمی برند و چشم نمی دارند الا سنت الاولین
مگر سنت الهی را در پیشینیان که عذاب اهل تکذیب و عقوبت ارباب مکر است فلن تجد پس نیابی لسنت الله مر سنت خدایتعالی را تبدیلا



تَبْدِيلًا ۚ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ۝ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ

بدلی و نخواهی یافت آیین خدا را تغیری آیا سیر کرده اند در زمین تا ببینند چگونه

كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ

بود سرانجام آنانکه پیش ازایشان بودند و آنجماعه بودند زیاده تر ازایشان در قوت و هرگز نیست که عاجز کند خدا را

مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ۝ وَلَوْ يُؤَاخِذُ

چیزی در آسمانها و نه در زمین هرآینه او هست دانا توانا و اگر گرفتار گردانی

اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ

خدا مردمانرا بسزای آنچه میکردند نگذارد هیچ بر پشت زمین هیچ جانوری را ولیکن موقوف میدارد ایشانرا تا

أَجَلٍ مُسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ۝

هنگامی معین پس چون بیاید اجل ایشان پس هرآینه خدا هست به بندگان خود بینا

ع ۱۷

سورة یس مکیة وهی ثلث وثمانون آیة وخمس رکوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يس ۝ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ۝ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝

قسم بقرآن با حکمت هرآینه تو از پیغامبرانی بر راه راستی

تبدیلا تغیری یعنی عذاب را بثواب بدل مواتی کرد و لن تجد لسنت الله و نیابی مرسنت خدا بر تحویلا گردانیدنی یعنی از مکذبان و مکران بدیگری حواله نتوان ساخت او لم یسیروا آیا سیر نمیکنند اهل مکه فی الارض در زمین فینظروا کیف کان تا ببینند در راه شام و یمن که چگونه بود عاقبة الذین من قبلهم عاقبت آنانکه پیش ازایشان بودند یعنی قوم عاد و ثمود وکانوا اشد منهم و بودند ایشان سخت تر ازمکیان قوة از روی توانائی و با وجود آن از عذاب رهائی نیافتند و آثار هلاک هر قوم در دیار ایشان ظاهر است و ما کان الله لیعجزه و نیست خدایتعالی که عاجز گرداند او را من شیء هیچ چیزی فی السموات در آسمانها ولا فی الارض و نه در زمین یعنی هیچ چیز او را عاجز نکند وسبق نگیرد و پیشی نگیرد ازو انه کان بدرستیکه اوست علیما دانا باحوال همه اشیا قدیرا توانا بر تغیر آنها ولو یؤاخذ الله و اگر مواخذه کرد خدایتعالی الناس بما کسبوا مردمانرا بجزای آنچه کسب میکنند از شرک و معصیت ما ترک نگذاشتی علی ظهرها بر پشت زمین من دابة هیچ جنبنده از آدمیان یا جن و انس گفته اند مراد همه حیوانات اند که بشامت معاصی بنی آدم هلاک میشوند چنانچه در زمان حضرت نوح علیه السلام که بشومی کفر مشرکان همه جانوران هلاک شدند مگر آنچه در کشتی بودند پس در هیچ وقت نیز اگر ایشانرا بگناه عاصیان بگیرد همه نابود شوند ولکن یؤخرهم ولیکن باز پس میدارد ایشانرا الی اجل مسمی تا وقت نامبرده که زمان هلاک ایشانست فاذا جاء اجلهم پس چون بیاید وقت هلاک ایشان فان الله پس بدرستیکه خدایتعالی کان بعباده هست به بندگان خود بصیرا بینا میداند که مستحق هلاک کیست و لایق خلاص و نجات کدام است و هر یک را فراخور حال و یا داش دهد **نظم**

آنرا بلوامع رضا بنوازد	وین را بنوائر غضب بگدازد	آنرا که قضا قدرتش کاری نیست	آنست صلاح خلق کو می سازد

سورة یس ثلث و ثمانون آیة مکیة — بسم الله الرحمن الرحیم

یس در ینابیع آورده که هر حرفی از حروف مقطعه را سریست از اسرار خزانه غیب که حضرت عز اسمه حبیب خود را بران اطلاع داده بعد ازان جبرئیل بران مار شده و جز خدا و رسول کسی بر آن وقوف ندارد و بعضی علما در یس گفته اند که اسم قرآنست و در حقایق سلمی آورده که نامی است از نامهای الهی و گویند اسم سورتست و حدیث ان الله قرأ طه و یس قبل ان خلق السموات والارض بالف عام تائید این قول میکند و در تفسیر ماوردی آورده که از هفت نام حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در قرآن مذکور شده یکی یس است و آنکه اهل بیت را آل یس میگویند تائید این سخن میکنند در عصر الله درکم یا آل یاسینا امام قشیری قدس سره فرموده که یا اشارتست بیوم میثاق و سین عبارتست از سر او یا احباب از اهل اشواق در بحر الحقایق آورده که قسم است بیمن نبوت حبیب و سر مطهر او و بعضی بر آنند که معنی او یا انسانست بلغت طی و در اصل یا انیسین بوده بجهت کثرت ندا بر تر طرفی از و اختصار نموده اند چنانچه در ایمن الله من الله گویند و تخفیف آنست که در کلام عرب از کلمه بحرفی تعبیر کنند چنانچه در قد قلت لها قفی فقالت لی قاف یعنی وقفت پس میشاید که حرف سین اشارت بکلمه باشد و این بقول لیکه کد

تنزیل العزیز الرحیم ○ لتنذر قوما ما انذر اباؤهم فهم غفلون ○ لقد

فرو فرستادن خدای غالب مهربان · تا بترسانی · قومی را که ترسانیده نشده‌اند پدران ایشان · پس ایشان غافلانند · هر آینه

حق القول علی اکثرهم فهم لا یؤمنون ○ انا جعلنا فی اعناقهم اغللا فهی

ثابت شد وعده عذاب · بر اکثر ایشان · پس ایشان ایمان نمی‌آرند · هر آینه ما ساختیم · در گردن ایشان طوقها · پس آن طوقها

الی الاذقان فهم مقمحون ○ وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم

تا زنخ باشد · پس ایشان سر بالا کردگانند · و ساختیم · پیش روی · ایشان · دیواری · و · پس پشت ایشان

سدا فاغشینهم فهم لا یبصرون ○ وسواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم

دیواری · پس پوشیدیم ایشان را · پس ایشان · هیچ نمی‌بینند · و برابر است · بر ایشان · که بیم کنی ایشان را · یا بیم نکنی ایشان را

لا یؤمنون ○ انما تنذر من اتبع الذکر وخشی الرحمن بالغیب فبشره بمغفرة

ایمان نیاورند · جز این نیست که می‌ترسانی کسی را که پیروی پند کند · و بترسد · از خدا · ناپیدا · پس بشارت ده او را · به آمرزش

واجر کریم ○ انا نحن نحی الموتی ونکتب ما قدموا واثارهم وکل شیء

و مزد · گرامی · هر آینه ما · زنده می‌گردانیم مردگان را · و می‌نویسیم آنچه · پیش فرستاده‌اند یعنی اعمال خیر و شر و می‌نویسیم نشان قدمهای ایشان را · و همه چیز را

احصینه فی امام مبین ○ واضرب لهم مثلا اصحب القریة اذ جاءها

احاطه کردیم · در کتابی ظاهر یعنی لوح محفوظ · و بیان کن برای ایشان · داستانی · اهل · قریه را · چون آمد بدان دیه

ع ۱۲ ۱۸

تنزیل العزیز الرحیم قرآن فرو فرستاده خدای غالب است و منتقم از جبابره و هر اندیشی فرستاده قرآن را فرستادن خداوند قوی در ملک خود الرحیم مهربان بر خلق و نوازنده ایشان لتنذر تا بیم کنی و بترسانی از عذاب الهی قوما گروهی را که ما انذر بیم کرده نشدند اباؤهم پدران ایشان بسبب دوری و دیری از زمان فترت یعنی کسی ایشان را بیم کرده نشد پدران ایشان در زمان اسمعیل فهم غفلون پس ایشان بیخبر شدند لقد حق القول بدرستیکه درست شد قول یعنی عذاب علی اکثرهم بر بیشتر کافران یعنی کلمه لاملان جهنم من الجنة والناس اجمعین فهم لا یؤمنون پس ایشان نمی‌گروند مراد آنانند که خدای بر ایشان است در ازل که ایشان بر کفر میرند و یا بر شرک کشته شوند چون ابوجهل و امثال و انا جعلنا بدرستیکه ما کرده‌ایم فی اعناقهم در گردنهای ایشان اغللا غلها فهی پس آن غلها پیوسته شد الی الاذقان بزنخهای ایشان و نمی‌گذارند که سر بجنبانند فهم مقمحون پس ایشان سر در هوا مانده‌گان اند و چشم بر هم نهادگان این تمثیل مشرکانست بجمعیکه غلها در گردن داشته باشند آورده‌اند که ابوجهل سوگند خورد که اگر پیغمبر را در نماز بیند سر او را بشکند روزی دید که آنحضرت نماز میگذارد و سنگی بر داشت و نزدیک وی آمد چون دست بالا برد تا سنگ بر وی زند دست وی در گردن او چسبیده شد و سنگ در دست وی چسبیده در گردنش بماند و این آیت آمد که ما ایشان را باز داشتیم چنانچه مغلولان از کارها باز داشته شوند و گویند قوم بنی مخزوم دست او را بجهد بسیار از گردن او جدا کردند و مخزومی دیگر گفت من بروم و بدین سنگ محمد را بکشم چون بنزدیک آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمد نابینا شد و این آیت آمد که وجعلنا و گردانیدیم ما من بین ایدیهم و پیش روی ایشان سدا دیواری و حجابی ومن خلفهم و از پس ایشان سدا پرده و مانعی فاغشینهم پس پوشانیدیم چشمهای ایشان را فهم لا یبصرون پس ایشان نمی‌بینند محققان گفته‌اند که سد پیش طول امل است و سد عقب غفلت از جنایات گذشته و هر کرا دو سد چنین احاطه کرده باشد هر آینه چشم او پوشیده باشد از نظر در دلایل قدرت و نه بیند راه فلاح و هدایت را وسواء علیهم و یکسانست بر ایشان ءانذرتهم که بیم کنی ایشان را ام لم تنذرهم یا بیم نکنی ایشان را لا یؤمنون نمی‌گروند ایشان که علم قدیم و تقدیر ازلی حکم بقتل و موت ایشان بر کفر حکم کرده انما تنذر جز این نیست که بیم کردن تو فایده بر آن مترتب باشد من اتبع الذکر کسی را که پیروی قرآن کند و مواعظ او بسمع قبول بشنود وخشی الرحمن و بترسد از خدای بالغیب پوشیدگی یعنی پنهان از وی ترسد نه در نظر خلقان یا از حق ترسد از آنچه غایب است از وی یعنی امور اخروی فبشره پس مژده ده آن ترسنده را بمغفرة بآمرزش گناهان گذشته واجر کریم و مزدی بزرگ در زمان آینده یعنی بهشت در اسباب نزول آمده که بنو سلمه گفتند یا رسول الله خانهای ما از مسجد دور است اگر نزدیک مسجد خانه گیریم چگونه باشد آیت آمد که انا نحن بدرستیکه ما نحی الموتی زنده گردانیم مردگان را ببعث یا دلهای مرده را بهدایت ونکتب و بنویسیم ما قدموا آنچه از پیش فرستاده‌اند

پیر سنوی شکای برادر آنچه کاری بدرو واضرب لهم و بیان کن برای اهل مکه مثلا اصحب القریة مثل دیه اهل انطاکیه اذ جاءها المرسلون

از

اعمال صالحه و

ما یلحق بهم ... و بنویسیم ... یعنی ... ایشان را ... و ...

... از اعمال ... و ...

کرده‌ایم

فی امام مبین در دفتری که پیشوای روشن است یعنی لوح محفوظ

بعد از نزول این آیت حضرت رسالت پناه فرمود که ای بنو سلمه ...

... منازل خود باشید ... [illegible]

الْمُرْسَلُونَ ۝ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا

پیغامبران آنگاه که فرستادیم بسوی ایشان دو کس را پس بدروغ نسبت کردند ایشان پس قوت دادیم بسومی پس هر سه کس گفتند هر آینه

إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ ۝ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَٰنُ مِنْ

بسوی شما فرستادگانیم اهل ده گفتند نیستید شما مگر آدمی مانند ما و نه فرو فرستاده است خدا هیچ

شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ۝ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ۝

چیز نیستید شما مگر دروغ گویان گفتند پروردگار ما میداند هر آینه ما بسوی شما فرستادگانیم

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۝ قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ

و نیست بر ما مگر پیغام رسانیدن ظاهر گفتند هر آینه ما شگون بد گرفتیم بشما اگر باز نایستید سنگسار کنیم شما را

وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ

و البته برسد شما را از جانب ما عقوبت دردرسنده گفتند شگون بد شما همراه شماست آیا اگر پند داده شوید شما از شگون بد حمل کنید بلکه شما

قَوْمٌ مُسْرِفُونَ ۝ وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ

گروهی از حد گذشته اید و آمد از دورترین محلهای آن شهر مردی شتابان گفت ای قوم من

اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ۝ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ ۝

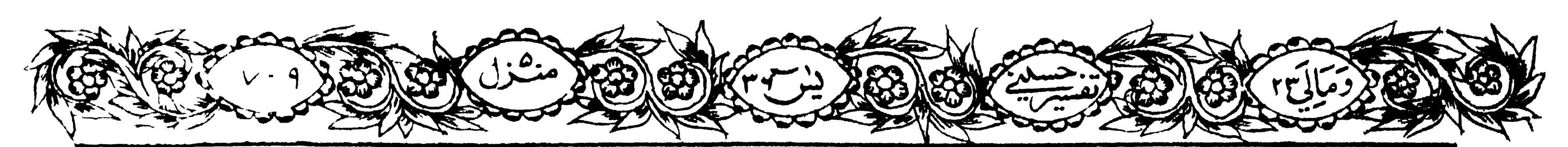
پیروی کنید پیغامبران را پیروی کنید کسی را که نمی طلبد از شما هیچ مزدی و ایشان راه یافتگانند

الْمُرْسَلُونَ و فتیکه آمدند بدان دیه فرستادگان آورده اند که حضرت عیسی قبل از رفع بآسمان با شمعون الصفا که خلیفه وی بود بعد از رفع وی دو حواری را که یحیی و تومان گفتندی یا تاروس و ماروس ثعلبی گفته که صادق و صدوق بانطاکیه فرستاد تا خلق را بخدای دعوت کنند ایشان نزدیک شهر رسیده پیری دیدند که گوسفند میچرانید بر وی سلام کردند پیر پرسید که شما چه کسانید گفتند رسولان حضرت عیسی ایم خلق را از بادیه ضلالت بسر منزل هدایت میخوانیم گفت بر صدق دعوی خود هیچ برهانی دارید گفتند آری بیمار را شفا دهیم و ابرص و اکمه را بحال صحت باز آریم پیر گفت سالها است که فرزند من بیمار است و اطبا از علاج او عاجز اند اگر شما درد او را دوا کنید من بخدای شما بگروم ایشان بر سر بالین وی آمدند دعا کردند او صحت کامل یافت **بیت** قدم نهادی و بر سر درد مندان را کردی بیکنفس دل بیمار را دوا کردی پیر ایمان آورده و حبیب نجار است که او را صاحب یس گویند و ششصد سال قبل از زمان پیغمبر ما گرویده و یکی از سباق اسلام است القصه خبر این دو رسول در انطاکیه فاش شد و بسیار بیمار از برکت ایشان صحت یافت ملک شهر که در معالم التنزیل نام او انطیخس رومی بوده بت پرست بود از حال ایشان خبر یافت و بر مضمون دعوت ایشان که منع بت پرستی و اقرار بوحدانیت آلهی بود مطلع شده ایشان را بزندان کرد و شمعون از پی ایشان در آمد با خواص ملک آشنائی آغاز نهاد و بسبب دانش و حکمت مقرب درگاه شد و حقتعالی از این قصه خبر داد إِذْ أَرْسَلْنَا یاد کن چون فرستادیم إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ بسوی مردم انطاکیه دو پیغمبر یعنی عیسی یا شمعون فرستاد با مر ما فَكَذَّبُوهُمَا پس تکذیب کردند از اهل آن دیه ایشان را و بزندان کردند فَعَزَّزْنَا پس غالب گردانیدیم ایشان را و عضد ایشان میخوانند یعنی قوت دادیم بِثَالِثٍ بسوم فرستاده که بقول اصح شمعون الصفاست و گفته اند شمعان یا سلوم یا یونس فَقَالُوا پس گفتند آن فرستادگان با اهل انطاکیه إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ بدرستیکه ما بسوی شما فرستاده شدگانیم از نزد عیسی یا از پیش خلیفه وی قَالُوا گفتند مردم آن شهر که مَا أَنْتُمْ نیستید شما إِلَّا بَشَرٌ مگر آدمی مِثْلُنَا مانند ما در اکثر صفات بشریه پس بچه وجه شما را برسالت اختصاص داده اند وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَٰنُ و نفرستاده است خدای تعالی مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز از روی رسالت إِنْ أَنْتُمْ نیستید شما إِلَّا تَكْذِبُونَ مگر که دروغ گوئید در دعوی رسالت قَالُوا رَبُّنَا گفتند پیغمبران که پروردگار ما يَعْلَمُ میداند إِنَّا بدرستیکه ما إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ بسوی شما فرستادگانیم وَمَا عَلَيْنَا و نیست بر ما إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مگر رسانیدن آشکارا و ما کار خود کردیم و پیغام رسانیدیم اگر شما قبول دعوت نکنید عذاب بشما فرود آید قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ گفتند ما فال بد گرفتیم بآمدن شما تا بدین بلده آمده اید باران نباریده و همه مزروعات ما خشک شده لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا اگر باز نمانید از دعوی خود لَنَرْجُمَنَّكُمْ هر آینه شما را بسنگ بکشیم وَلَيَمَسَّنَّكُمْ و هر آینه برسد شما را مِنَّا از ما عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک قَالُوا طَائِرُكُمْ گفتند پیغمبران فال بد شما مَعَكُمْ با شماست یعنی سبب شامت عقاید فاسده و اعمال باطله شماست أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ آیا اگر پند داده شوید فال بد میگیرید و بقبول پند میلکنید بَلْ أَنْتُمْ بلکه شما قَوْمٌ مُسْرِفُونَ گروهی گزاف کاران و از حد در گذشتگانید آورده اند که شمعون با ملک به بتخانه در آمدی خدایتعالی را سجده کردی و مردم پنداشتندی

که گفتار ایشان عجیب است ملک فرمود تا ایشان را آوردند چون شمعون

کردند و حبیب نجار را خبر شد که کفار در مقام ایذای اهل ایمانند از سر

مزدی بر تبلیغ رسالت وَهُمْ مُهْتَدُونَ و ایشان راه یافتگانند بخیر در هر دو سرای دنیا و عقبی



وَمَا لِيَ لَآ أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً

وچیست مرا که عبادت نکنم معبودی را که بیافرید مرا وبسوی وی بازگردانیده خواهید شد آیا بجز وی خدایان گیرم که

إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ لَّا تُغْنِ عَنِّي شَفَٰعَتُهُمْ شَيْـًٔا وَلَا يُنقِذُونِ ۝ إِنِّيٓ إِذًا

اگر بخواهد خدای تعالی در حق من زیانی دفع نکند از من شفاعت ایشان چیزی را و ایشان خلاص نکنند مرا هر آینه من آنگاه

لَّفِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ۝ إِنِّيٓ ءَامَنتُ بِرَبِّكُمْ فَٱسْمَعُونِ ۝ قِيلَ ٱدْخُلِ ٱلْجَنَّةَ ۖ قَالَ يَٰلَيْتَ

در گمراهی ظاهر باشم هر آینه من ایمان آوردم بپروردگار شما پس بشنوید از من گفته شد وی را در آی به بهشت گفت ای کاشکی

قَوْمِي يَعْلَمُونَ ۝ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلْمُكْرَمِينَ ۝ وَمَآ

قوم من بدانند که بچه چیز بیامرزید مرا پروردگار من وساخت مرا از نواختگان و فرود

أَنزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِۦ مِنۢ بَعْدِهِۦ مِن جُندٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ ۝

نیاوردیم بر قوم او بعد از او هیچ لشکری از آسمان و نبودیم ما فرود آرنده لشکر

إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَٰحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَٰمِدُونَ ۝ يَٰحَسْرَةً عَلَى ٱلْعِبَادِ ۚ مَا

نبود عقوبت ایشان مگر یک فریاد تند پس آنگهان ایشان چون فرو مرده شدند ای وای بر بندگان

يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ۝ أَلَمْ يَرَوْا۟ كَمْ أَهْلَكْنَا

نمی آید هیچ بدیشان فرستاده مگر باو مسخره میکردند آیا ندیدند چه قدر هلاک ساختیم

وَمَا لِيَ وچیست مرا که از روی صدق لَآ أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي نمی پرستم آن کسی را که بیافرید مرا و از عدم بوجود آورد وَإِلَيْهِ وبسوی حکم وجزای او تُرْجَعُونَ بازگردانیده خواهید در روز قیامت اضافت فطرت بخود اظهار شکر است و اضافت بعث با کافران مبالغه در تهدید و زجر ءَأَتَّخِذُ آیا فرا گیرم مِن دُونِهِۦٓ بجز خدای ءَالِهَةً خدایان دیگر یعنی بتان إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ اگر خواهد خدای مرا بِضُرٍّ بگزندی یعنی اگر خواهد که ضرری بمن رساند لَّا تُغْنِ عَنِّي کفایت نمی کند از من شَفَٰعَتُهُمْ شَيْـًٔا درخواست بتان چیزی را از آن ضرر یعنی ایشان بلا از من دفع نمیکنند وَلَا يُنقِذُونِ و نرهانند مرا و خلاص نکنند پس اگر من آنرا که توانائی ندارد بر نفع و ضرر بپرستم و عبادت کنم و از آنکه قادر است بر سانیدن نفع و رهانیدن از ضرر دست بدارم إِنِّيٓ إِذًا بدرستیکه من آنهنگام باشم لَّفِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ در گمراهی آشکارا و هویدا چون قوم این سخن از وی شنیدند قصد قتل وی کردند و او روی به پیغمبر آورده گفت إِنِّيٓ ءَامَنتُ بدرستیکه من بگرویدم بِرَبِّكُمْ بپروردگار شما فَٱسْمَعُونِ پس بشنوید ایمان مرا تا فردای قیامت بر من گواهی دهید گفته اند این خطاب با قوم کرد و ایشان او را سنگ میزدند تا کشته شد و قبر او در بازار انطاکیه است و قولی آنست که او را کشتند و خدای تعالی او را زنده گردانید و به بهشت برد امام حسن بصری رحمه الله بر آنست که چون قصد قتل وی کردند حق سبحانه او را بآسمان برد از روی کرامت قِيلَ ٱدْخُلِ ٱلْجَنَّةَ گفتند در آی در بهشت چون در آمد قَالَ يَٰلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ گفت کاشکی قوم من دانا شدندی بِمَا غَفَرَ لِي بآنکه بیامرزید مرا رَبِّي پروردگار من وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلْمُكْرَمِينَ وگردانید مرا از نواختگان باکرام قولی آنست که پیغمبران ملک مومنان کشته شدند و قولی آنست که بسلامت بیرون رفتند و حبیب نجار کشته شد یا بآسمان رفت وَمَآ أَنزَلْنَا و نفرستادیم عَلَىٰ قَوْمِهِۦ بر قوم حبیب مِنۢ بَعْدِهِۦ از پس قتل یا رفع او مِن جُندٍ هیچ لشکری مِّنَ ٱلسَّمَآءِ از آسمان وَمَا كُنَّا و نبودیم ما مُنزِلِينَ فرو فرستنده لشکر برای هلاک قومی یعنی کفار از آن خوارتر و بیمقدارترند که اهلاک ایشان را لشکری باید و انزال لشکر ملائکه بروز بدر و حنین برای تعظیم پیغمبر ما بوده علیه السلام نه آنکه لشکر کفار در حسابی بوده اند إِن كَانَتْ نبود عقوبت اهل انطاکیه إِلَّا صَيْحَةً وَٰحِدَةً مگر یک فریادی که جبرئیل علیه السلام برد و باز و در شهر ایشان گرفته صیحه زد فَإِذَا هُمْ پس آنجا ایشان خَٰمِدُونَ فرو مردگان بودند یعنی بیک نعره جبرئیل علیه السلام فرو مردند چون آتش بیکبار منطفی شود يَٰحَسْرَةً عَلَى ٱلْعِبَادِ ای دریغا

ع ٢

قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ○ وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ○

پیش از ایشان طبقات مردمانرا آیا ندیده اند که آنجماعه بسوی ایشان باز نمی آیند ونیست هر طبقه مگر جمع آورده نزدیک ما حاضر کرده شده

وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ○

ونشانه هست برای ایشان زمین مرده زنده گردانیدیم آنرا وبرآوردیم ازان دانه پس ازان دانه میخورند

وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ○ لِيَأْكُلُوا

وآفریدیم درزمین بوستانها از درخت خرما ودرختان انگور وروان ساختیم دران بوستان چشمها تابخورند

مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ○ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا

از میوه وآنچه مذکور شد ونساخته است میوه را دست ایشان آیا شکر نمی کنند پاک است آنکه آفرید اجناس را تمام آن از انچه

تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ○ وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ

میرویاندش زمین وازجنس آدمیان وازانچه ایشان نمی دانند ونشانه هست ایشانرا شب مانند پوست می کشیم ازوی روزرا

فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ ○ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ

پس ناگهان ایشان درتاریکی آینده گان باشند وآفتاب میرود برای قرارگاه وی است اینست اندازه خدای غالب

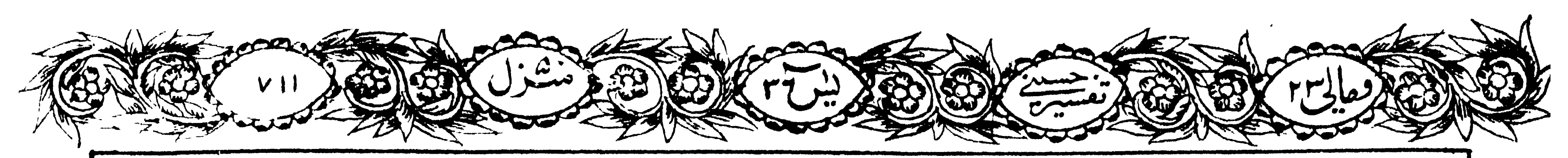
الْعَلِيمِ ○ وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ○ لَا الشَّمْسُ

دانا وماه مقرر کردیم برای او منزلها تا آنکه بازگردد بشکل شاخ کهنه نه آفتاب

قبلهم پیش از ایشان من القرون از اهل روزگارها انهم الیهم آیا مشاهده نکردند آن که هلاک شدگان بسوی ایشان لا یرجعون باز نمیگردند یعنی بدنیا معاودت نمیکنند وان کل ونیستند همه ایشان لما جمیع هنگام که همه جمع شوند لدینا محضرون نزدیک ما حاضر شدگان در روز قیامت برای پاداش یعنی آنانکه هلاک کردیم از پیشینیان یا این مخالفان واپس مانده همه در عرصه گاه حشر بحضرت ما حاضر خواهند شد ومناسب کردار وگفتار خود جزا وسزا خواهند یافت یعنی بعذاب الیم وعقاب عظیم گرفتار خواهند شد ودر محبس حرمان ومضیق خذلان محبوس آیند ومحرومی خواهند شد بیت ز نعمت جنان همه محروم جاودان محزون وستمند همه محبوس ومبتلا وآیة ونشانه از نشانهای قدرت ما لهم مر کافران را الارض المیتة زمین مرده است یعنی خشک وبی گیاه که ما بسبب باران احییناها زنده گردانیدیم آنرا واخرجنا منها وبیرون آوردیم ازو حبا دانه دروی مراد حبوب غاذیه است فمنه یاکلون پس ازان دانه میخورند وجعلنا فیها وآفریده ایم درزمین جنات بوستانها من نخیل از انواع خرمابنان واعناب واصناف تاک بنان وفجرنا وروان کردیم فیها من العیون درزمین از چشمها لیاکلوا تا بخورند من ثمره از میوه آنچه مذکور شد وما عملته ایدیهم وآنچه کرده است دستهای ایشان مثل دوشاب وغیره وحفص عملته میخواند وما را نافیه میداند یعنی میخورند از میوهای که دستهای شما آن عمل نکرده است بلکه بمحض قدرت آفریده شده افلا یشکرون آیا شکر نمی کنند بازای این نعمتها ومنعم را پرستش نمی نمایند صاحب بحر الحقایق فرموده که معنی آیت بزبان اهل اشارت آن است که زمین دل را زنده کردیم بباران عنایت وبیرون آوردیم ازان حب طاعت تا ارواح ازان غذا می یابند وساختیم بوستانها از نخیل اذکار واعناب اشواق وعیون حکمت دروی روان کردیم تا از اثمار مکاشفات ومشاهدات تمتع میگیرند واز نتایج اعمالی که کرده اند از صدقات وخیرات بهره ور گردند آیا سپاسداری نمیکنند یعنی سپاس باید کرد برین نعمت ظاهره وباطنه تا موجب مزید آن شود که لئن شکرتم لازیدنکم رباعی

گر شکر کنی زیاده گردد نعمت × ور دل ببرد دغدغهٔ بیش وکمت × یعنی که بسر منزل مقصود رسی × از منهج شکر گر نلغزد قدمت

سبحان الذی خلق الازواج کلها پاکست آنکسی که بقدرت کامله بیافرید همه صنفها ونوعها را مما تنبت الارض از آنچه میرویاند زمین چون نبات واشجار ومن انفسهم واز نفسهای ایشان یعنی از بشر چون ذکر وانثی ومما لا یعلمون واز آنچه نمیدانند از اقسام خلایق



يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ ۚ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ۝ وَآيَةٌ

می سزد وش که دریابد ماه را و نه شب سبقت کننده است بر روز و هر یکی از آفتاب و ماه و ستارها در آسمان سیر میکنند و

لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ۝ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ۝

ایشانرا که ما برداشتیم قوم بنی آدم را در کشتی پر کرده شده و آفریدیم برای ایشان مانند کشتی آنچه سوار میشوند بران یعنی شتر

وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ ۝ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا

و اگر خواهیم غرق کنیم ایشانرا پس هیچ فریادرس نباشد برای ایشان و نه ایشان رها کرده شوند لیکن رحمت کردیم از جانب خود

وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ

و بهره مند ساختیم تا مدتی و چون گفته شود بایشان که بترسید از عقوبتی که پیش دو دست شما باشد و عقوبتی که پس پشت شما باشد بود که

تُرْحَمُونَ ۝ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ۝

رحم کرده شوید و نمی آید بدیشان هیچ نشانه از نشانهای پروردگار ایشان الا از آن روگردان باشند

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ

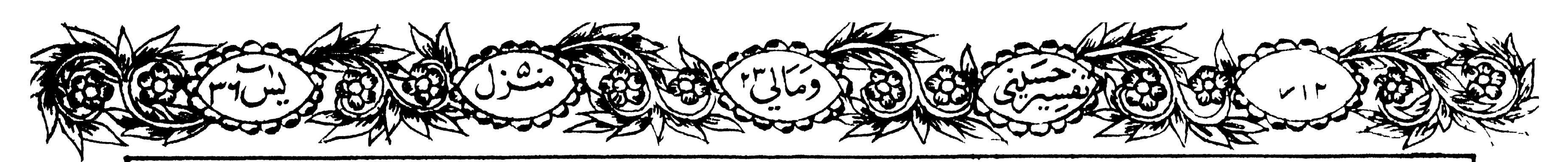
و چون گفته شود بایشان که خرج کنید از آنچه رزق داده است شمارا خدای تعالی گویند این کافران بمسلمانان آیا طعام میدهیم

مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا

کسیرا که اگر خدای تعالی خواستی طعام دادی او را نیستید شما مگر در گمراهی ظاهر و میگویند کافران کی باشد این

ينبغي لها شاید مرا و را ان تدرك القمر آنکه دریابد قمر را در مکان او چه یکی بر فلک اول است و یکی بر سپهر چهارم یا نشاید که آفتاب دریابد قمر را در سرعت سیر او چه قمر تمام بروج را در حدود ماهی قطع میکند و آفتاب در سالی پس اگر آفتاب بسرعت چون ماه باشد فصول اربع سنه از وضع خود بیفتد و خلل در تکون نبات و تعیش حیوانات رسد ولا الیل سابق النهار و نه شب پیشی گیرنده است بر روز بآن معنی که غلبه کند بر روشنی او را و همه اوقات شب گذارد بلکه متعاقب اوست گفته اند مراد بشب و روز آیتین ایشانند یعنی ماه و آفتاب مراد آنست که چون شمس از روی سرعت قمر را درنمی یابد قمر نیز از جهت ضیا بر آفتاب سبقت میگیرد و کل و همه کواکب نیرین و جز آن فی فلك يسبحون در فلک بگشاده میروند چنانچه ماهی در آب و آية لهم و نشانه دیگر مر ایشانرا انا حملنا آنکه برداشتیم ذريتهم پدران ایشانرا یعنی نشانیدیم في الفلك المشحون در کشتی پر از مردم و سایر حیوانات یعنی در کشتی نوح و گفته اند مراد از ذریت اولاد اند که در اصلاب پدران ایشان بودند یا مراد مطلق کشتی است و ذریت اولاد است که بتجارت میفرستند یا کودکان و زنان که چون بسفر می برند یعنی چون فرزندان خرد ایشانرا قوت بر سفر نیست بر خشکی رفتن برای آنها کشتی مقرر کردیم وخلقنا لهم و بیافریدیم برای مردمان من مثله از مانند کشتی ما يركبون آنچه سواری میکنند بران چون زورق و ناو و امثال آن و گفته اند مراد شتر اند که کشتی بیابان اند وان نشا و اگر خواهیم نغرقهم غرق سازیم اهل کشتی را فلا صريخ لهم پس هیچ فریادرسی نیست مر ایشانرا که از غرق شدن نگاه دارد ولا هم ينقذون و نه ایشان رها کرده شوند الا رحمة مگر آنکه ببخشیم منا بخشیدنی از نزدیک ما ومتاعا و برخورداری دهیم ایشانرا برخورداری دادنی الى حين تا زمانی که اجل ایشان برسد واذا قيل و چون گفته شود لهم اتقوا مر کافرانرا که بترسید ما بين ايديكم از عذابی که پیش از شما بامم مکذبه رسید وما خلفكم و از عذابی که در عقب شماست یعنی در آخرت و مراد آنکه ایمان آرید لعلكم ترحمون شاید که بر شما بخشند ایشان اعراض نموده در مکابره و عناد افزایند وما تاتيهم و نیاید بدیشان من اية هیچ آیتی من ايت ربهم از آیتهای پروردگار ایشان یعنی قرآن یا از دلائل وحدت الا كانوا مگر آنکه باشند عنها معرضين از آن روی گردانندگان واذا قيل لهم و چون گفته شود مر ایشانرا که بدرویشان و محتاجان انفقوا نفقه کنید مما رزقكم الله از آنچه روزی داده است خدای تعالی شمارا قال الذين كفروا گویند آنانکه گرویدند بصانع یعنی معطله عرب

للذين آمنوا انطعم مر آنانرا که گرویده اند یعنی کافران از روی تحکم با مومنان گویند آیا طعام دهیم یعنی نمیدهیم من لو يشاء الله کسی را که اگر خواستی خدای تعالی اطعمه طعام دادی او را یعنی خدای تعالی بزعم شما قادرست بر اطعام خلق بایستی که این را طعام دادی چون او طعام نداد ما نیز ندهیم گفتند کافران مومنانرا ان انتم نیستید شما ای مومنان الا في ضلل مبين مگر در گمراهی هویدا که ما را امری میکنید بخلاف مشیت او ... خدای تعالی بعضی مردم را توانگر ساخته و بعضی را فقیر ... ابتلا ... نموده که اغنیا از مال ... محتاجان ... و ام الهی ... و تعیین جهات ... قطع ... در ... نموده ... کافران ... ویقولون و میگویند کافران متى کی است هذا الوعد



الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ○ مَا يَنْظُرُوْنَ إِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ

وعده اگر راست گوئید انتظار نمی کشند مگر یک نعره تند را که بگیرد ایشانرا و ایشان

يَخِصِّمُوْنَ ○ فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ تَوْصِيَةً وَّلَا إِلٰى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُوْنَ ○ وَنُفِخَ فِي

خصومت کنان باشند پس نتوانند وصیت کردن و نه باهل خانه خود باز گردند و دمیده شود در

الصُّوْرِ فَإِذَا هُمْ مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلٰى رَبِّهِمْ يَنْسِلُوْنَ ○ قَالُوْا يٰوَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ

صور پس ناگهان ایشان از قبرها بسوی پروردگار خویش بشتابند گویند ای وای بر ما که برخیزانید ما را از

مَّرْقَدِنَا سكتة هٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُوْنَ ○ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً

خوابگاه ما آری این همانست که وعده داده بود خدای تعالی و راست گفتند پیغامبران نباشد این واقعه مگر نعره تندی

وَّاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيْعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُوْنَ ○ فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا

پس ناگهان ایشان جمع آورده نزدیک ما حاضر کرده شده باشند پس امروز ستم کرده نخواهد شد بر هیچکس هیچ ستمی

وَّلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ○ إِنَّ أَصْحٰبَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِيْ شُغُلٍ

و جزا داده نخواهید شد الا بحسب آنچه میکردید هر آئینه اهل بهشت امروز در کاری هستند

فٰكِهُوْنَ ○ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِيْ ظِلٰلٍ عَلَى الْأَرَآئِكِ مُتَّكِئُوْنَ ○

شادان اند ایشان و زنان ایشان در سایها بر تختها تکیه زده نشینند

ع ۱۸ / ۲

وقف لازم

وقف غفران

الوعد آن موعود شما یعنی قیام قیامت و هنگام رستخیز ان کنتم صٰدقین اگر هستید راست گویان ما ینظرون انتظار
نمی برند ایشان الا صیحة واحدة تاخذهم مگر یک فریاد که بگیرد ایشانرا یعنی نفخه صاعقه که بعد از نفخه فزع است
در یابد ایشانرا وهم یخصّمون و حال آنکه ایشان در آن وقت در سودا و معامله بجدال و خصومت مشغول باشند و مهم دنیا
می سازند که بیک بار اسرافیل صور دردمد و همه خلق برجای بمیرند الا ما شاء الله فلا یستطیعون پس نمیتوانند توصیة
وصیت کردن با حاضران خود ولا الی اهلهم و نه بسوی اهل ایشان که غائب باشند یرجعون بازگردند یعنی مجال از بازار
بخانه رفتن نداشته باشند ونفخ فی الصور و بعد از چهل سال بدمند در صور دیگر باره فاذا هم پس آنگاه ایشان من
الاجداث از گورها بیرون آمده الی ربهم بسوی پروردگار خویش ینسلون می شتابند و درین چهل سال کفار را
عذاب نباشد چون برانگیخته شوند قالوا یٰویلنا گویند ای وای بر ما من بعثنا که برانگیخت ما را من مرقدنا از گورهای ما
ملائکه جواب دهند هٰذا این است ما وعد الرحمٰن آنچه وعده داده بود خدا از بعثت و نشور و شما میگفتید متی هٰذا الوعد
وصدق المرسلون و راست گفتند پیغمبران در باب بعث و جزا آنچه گفتند و شما باور نکردید ان کانت نبود این واقعه الا
صیحة واحدة مگر یک نعره که آن نفخه اخیرست یعنی بمجرد یک نفخه زنده شوند فاذا هم پس آنگاه ایشان جمیع لدینا
محضرون همه ایشان نزدیک ما حاضر شدگان اند فالیوم پس امروز که روز جزاست لا تظلم نفس ستم کرده
نشود هیچ نفسی شیئا چیزی را از جزای کردار خود نه از ثواب ایشان بکاهند و نه زیادت کنند عقوبت ایشان از آنچه مستحق
در یابند ولا تجزون و پاداش داده نشوید ای اهل محشر الا ما کنتم تعملون مگر آنچیز را که بودید که میکردید از خیر و شر
ان اصحٰب الجنة بدرستیکه اصحاب بهشت الیوم امروز فی شغل در کاری باشند فٰکهون شادان و نازان و میوه
خواران و لذت گیرندگان و آن کار اقتضای ابکار است یا سماع یا زیارت یکدیگر یا مهمانی خدای بودن یا مشغول
باشند ایشان بتنعم و فارغ باشند از تامل در مهم دوزخیان و انواع تعذیبات ایشان یا خدای تعالی مشغول گرداند ایشان را
بچیزی که فراموش کنند آن کسانیکه ایشان در دوزخ باشند چه یاد کردن ایشان موجب تنغص عیش است در بحر
الحقائق گوید که مراد از اصحاب جنت طالبان بهشت اند که مقصد ایشان نعیم جنان بوده حق سبحانه ایشان را بتنعم مشغول گرداند

و درین حال آن رحمت نسبت با و از جنان از جلیل نعم
ست اما نسبت با طالبان بعنایت [illegible] و روی می نماید
[illegible]
اهل دنیا [illegible]
[illegible] هم و ازواجهم و زنان ایشان فی ظلل در سایها [illegible]
علی الارائک [illegible] متکئون
تکیه زده گان باشند [illegible]
است

لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ ۝ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ ۝ وَامْتَازُوا

ایشانراست در بهشت میوه وایشانراست آنچه طلب کنند گفته شود سلام باد از جانب پروردگار مهربان و گوییم جدا شوید

الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ۝ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ

امروز ای گناهکاران آیا نفرستاده بودم بسوی شما ای اولاد آدم که مپرستید شیطان را هر آئینه وی

عَدُوٌّ مُبِينٌ ۝ وَأَنِ اعْبُدُونِي هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۝ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ

دشمن آشکاراست و آنکه بپرستید مرا این هست راه راست و هر آئینه گمراه ساخت شیطان از

جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ۝ هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ۝

خلق بسیار را آیا نمی دانستید این آن دوزخ است که وعده داده میشد شما را

اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۝ الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ

در آیید بآن امروز بسبب کافر بودن خود امروز مهر نهیم بر دهان ایشان و سخن گویند با ما دستهای ایشان

وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ

و گواهی دهد پایهای ایشان آنچه میکردند و اگر خواهیم نابود کنیم چشم ایشان را

فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ ۝ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ

پس سبقت کنند بسوی راه پس از کی ببینند و اگر خواهیم مسخ کنیم ایشانرا بر جای ایشان

لَهُمْ فِيهَا مر ایشانراست در بهشت فَاكِهَةٌ یعنی میوها از انواع ثمره وَلَهُمْ و مر ایشانراست مَا يَدَّعُونَ آنچه خواهند و آرزو برند در احقاف از ابن عباس رض نقل میکنند که هرچه بهشتی اندیشد از اطعمه و اشربه بی آنکه بزبان آورد در پیش خود حاضر بیند و مر ایشانرا باشد سَلَامٌ یعنی تحیتی قَوْلًا خطابی بی واسطه مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ از پروردگار مهربان در معالم از جابر بن عبد الله رض نقل میکنند که پیغمبر ص فرمود که اهل بهشت در نعیم خود مستغرق باشند که ناگاه نوری بر ایشان ساطع گردد و چون سر بالا کنند حضرت عزت گوید سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین یا اهل الجنة بیت سلام دوست شنیدن سعادت است و سلامت ❊ بوصل یار رسیدن فضیلت است و کرامت وَامْتَازُوا الْيَوْمَ و جدا شوید امروز أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ای مشرکان از موحدان و ای منافقان از مخلصان که شما را بزندان دشمنان میرانند و ایشان را ببوستان دوستان میخوانند أَلَمْ أَعْهَدْ آیا عهد نکردم إِلَيْكُمْ با شما و نفرمودم شما را يَا بَنِي آدَمَ ای فرزندان آدم أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ آنکه نپرستید شیطان را یعنی بتان را بفرموده شیطان إِنَّهُ لَكُمْ بدرستیکه او مر شما را عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنی است آشکارا و عداوت او با پدر شما بر همه کس ظاهر است وَأَنِ اعْبُدُونِي و نه عهد کردم که مرا پرستید که دوست نیک خواه شما ام هَٰذَا این پرستش من صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ راهی راست است ببهشت وَلَقَدْ و هر آئینه بدرستیکه أَضَلَّ گمراه کرد شیطان مِنْكُمْ از شما ای آدمیان جِبِلًّا كَثِيرًا خلق بسیار را پیش از شما أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ آیا نبستید شما که تعقل کنید و خود را از دست و دام او باز رهانید و در فریب او نیفگنید هَٰذِهِ جَهَنَّمُ این دوزخی است الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ آن دوزخی که در دنیا بودید که وعده کرده می شدید بدان اصْلَوْهَا الْيَوْمَ در آیید بدو امروز بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ بسبب آنکه بودید که می پوشیدید حق را و تصدیق انبیا نمی کردید الْيَوْمَ نَخْتِمُ امروز مهر نهیم عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ بر دهنهای ایشان چون انکار میکنند که مشرک نبوده ایم و تکذیب رسل نکرده ایم و شیطان را نپرستیده ایم وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ و سخن گویند با ما دستهای ایشان وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ و گواهی میدهند پایهای ایشان بِمَا كَانُوا بآنچه بودند که در دنیا يَكْسِبُونَ کسب میکردند در کشف الاسرار فرموده که چنانچه جوارح اعدا بر افعال بد شان گواهی میدهند اعضای اولیا بر طاعت ایشان اقامت شهادت کنند چنانچه در آثار وارد است

که حق سبحانه بنده مؤمن را خطاب کند که بیم آورده شرم دارد که عبادات و طاعات و خیرات خود را شمارد حق سبحانه اعضای وی را بسخن آرد تا همه اعمال خود را باز گویند حتی از دل که ای بنده بسیحات شمار دو [illegible] لات مستطابات وَلَوْ نَشَاءُ و اگر خواهیم در دنیا لَطَمَسْنَا البته ناپدید کنیم یعنی زائل سازیم عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ از چشمهای ایشان فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ پس پیشی گیرند راهی را که در سپرده [illegible] فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ پس چگونه بینند آنرا وَلَوْ نَشَاءُ و اگر خواهیم لَمَسَخْنَاهُمْ هر آئینه مسخ کنیم ایشانرا و صورتهای ایشان متغیر سازیم بصورت بوزینه و خوک و سنگ یا جماد عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ بر جایهای ایشان تا همه بجای خود فرو مانند [illegible]



فما استطاعوا مضيا ولا يرجعون ○ ومن نعمره ننكسه في الخلق افلا

پس نتوانند گذشتن از آنجا و باز نگردند و هر کرا عمر دراز میدهیم نگونسار میکنیم در آفرینش آیا

يعقلون ○ وما علمنه الشعر وما ينبغي له ان هو الا ذكر وقرآن مبين ○

در نمی یابند و نه آموختیم این پیغامبر را شعر و لایق نیست او را نیست این مگر پند و قرآن آشکارا

لينذر من كان حيا ويحق القول على الكفرين ○ اولم يروا انا خلقنا لهم مما

تا بترساند هر که زنده باشد و ثابت شود حجت بر کافران آیا ندیدند که ما آفریدیم برای ایشان از آنچه

عملت ايدينا انعاما فهم لها مالكون ○ وذللنها لهم فمنها ركوبهم ومنها يأكلون ○

ساخته است دست ما چهارپایانرا پس ایشان آنرا مالک اند و رام ساختیم چارپایانرا برای ایشان پس بعضی از آن سواری ایشانست و بعضی از آن میخورند

ولهم فيها منافع ومشارب افلا يشكرون ○ واتخذوا من دون الله

و ایشانراست در چهارپایان منفعتها و آشامیدنیها آیا شکر نمیگذارند و گرفتند سوای خدا

الهة لعلهم ينصرون ○ لا يستطيعون نصرهم وهم لهم جند

معبودانرا تا بود که ایشان یاری داده شوند نتوانند یاری کردن ایشان و این بتان برای ایشان لشکری

محضرون ○ فلا يحزنك قولهم انا نعلم ما يسرون وما يعلنون ○ وقف لازم

حاضر کرده شده اند پس اندوهگین نکند ترا سخن ایشان هر آئینه ما میدانیم آنچه نهان میکنند و آنچه آشکارا می نمایند

فما استطاعوا پس نتوانند و قادر نباشند مضيا بر رفتن از پیش ولا يرجعون و باز نگردند و نتوانند باز گشتن از عقب تا بصورت اول باز روند ومن نعمره ننكسه في الخلق و هر کرا زندگانی دراز دادیم او را برگردانیم در آفرینش یعنی تبدیل قوت بضعف و ازدیاد جسم بنقصان و دانائی بنادانی افلا يعقلون آیا پس در نمی یابند که هر که بر تعمیر و تنکیس خلق قادرست بر طمس و مسخ نیز قادر خواهد بود یعنی نزد قدرت کار ها دشوار نیست × کار او را حاجت بسر کار نیست آورده اند که کفار مکه می گفتند که محمد شاعر است حق سبحانه رد قول ایشان میفرماید وما علمنه الشعر و نیاموختیم ما محمد را شعر وما ينبغي له و نشاید او را شعر گفتن چه اگر شعر گفتی شبهه اهل قوم در آمدی که قدرت او بر نظم قرآن و فصاحت آن از قوت فطانتی است که در شاعری دارد پس حق سبحانه وی را شعر نیاموخت تا آن شبهه طاری نشود و هر گاه که آنحضرت بیتی بسبیل تمثیل ادا فرمودی بر زبان مبارک و بر وجهی که از سمت وزن انحراف داشتی جاری شدی چنانچه یک نوبت فرمود که کفى الاسلام والشيب للمرء ناهيا ابو بکر صدیق گفت یا رسول الله قائل گفته است که کفى الشيب والاسلام للمرء ناهيا حضرت بهمان نوع که اول خوانده بود در ثانی تکرار فرمود ابو بکر فرمود که اشهد انك لرسول الله وما علمك الشعر وما ينبغي لك و از کلمات حضرت آنچه موزون وارد شده مانند انا النبي لا كذب انا ابن عبد المطلب بی تکلف و قصد بوده ان هو نیست آنچه ما باو آموختیم الا ذكر مگر پندی و ارشادی وقرآن مبين و کتابی روشن در معانی و حقایق یا روشن کننده احکام و حدود که فرستاده ایم لينذر من كان حيا تا بیم کند و منتفع گرداند یا محمد هر کرا باشد زنده دل یعنی عاقل و با فهم چه غافل و جاهل بمثابه مرده است یا آنرا که مؤمن است فی علم الله چه حیات ابدی و بقای سرمدی با یمان است و تخصیص انذار بمؤمن جهت انتفاع اوست بآن ويحق القول و واجب می شود کلمه عذاب على الكفرين بر ناگرویدگان که قرآنرا قبول نمیکنند اولم يروا آیا نمی بینند و نمی دانند ایشان که انا خلقنا لهم بدرستی که آفریدیم ما برای ایشان مما عملت ايدينا از آنچه کردیم و ساختیم بی واسطه و شرکت و وکالت یعنی متفرد بودیم بآفرینش آن میان مردمان مثلی است که هر که کاری تنها کند گوید که من آن مهم را بدست خود ساخته ام یعنی دیگری مراد ساختن آن یاری نداده اینجا نیز میفرماید که ما آفریدیم برای ایشان بخودی خود بی مشارکت غیری انعاما چهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند فهم لها پس ایشان مر آنرا مالكون ضبط کنند کانند و تصرف کنندگان وذللنها و نرم کردیم و رام گردانیدیم انعام را لهم برای ایشان فمنها

أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ○ وَضَرَبَ

آیا ندیده است آدمی که آفریدیم او را از نطفه پس آنگاه او خصومت کننده آشکار شد و بیدا آورد

لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ○ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي

برای ما مثلی و فراموش کرد آفرینش خود را گفت که زنده کند استخوانها را در حالتی که آن پوسیده باشد بگو زنده کند آنکه

أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ○ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ

آفرید او را اول بار و او به همه آفرینش داناست آنکه پیدا کرد برای شما از درخت سبز

نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ ○ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ

آتش را پس ناگهان شما از آن درخت آتش افروزید آیا نیست آنکه آفرید آسمانها و زمین را توانا

عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ○ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ

بر آنکه آفریند مانند ایشان بلی و اوست آفریننده دانا جز این نیست فرمان خدا چون بخواهد آفریدن چیزی اینست که گوید

لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ○ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ○

شو پس میشود پس پاک است آنکه بدست اوست پادشاهی هر چیز و بسوی او باز گردانیده شوید

ربع ٥ ع ٤

سُورَةُ الصَّافَّاتِ مَكِّيَّةٌ وَمِائَةٌ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ○	وَثِنْتَانِ وَثَمَانُونَ آيَةً وَخَمْسُ رُكُوعَاتٍ
	بنام خدای بخشاینده مهربان	

أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ آیا ندیده و ندانسته انسان مراد ابی بن خلف است أَنَّا خَلَقْنَاهُ بدرستی که آفریدیم ما او را مِنْ نُطْفَةٍ از آب منی قطره را حلقه ساخته مرتبه بمرتبه ترقی داده تا در بطن ام جنین شده بزمین آمده و از طفولیت ببزرگی رسیده و سخنگوی و دلیر گشته فَإِذَا هُوَ پس آنگاه او خَصِيمٌ مُبِينٌ جدال کننده است هویدا بمقام جدال آمده وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا و بزد برای ما مثلی یعنی امر عجیب آورد استخوان سائیده و در دست مالیده خاک ساخته بر باد داده وَنَسِيَ خَلْقَهُ و فراموش کرده آفرینش ما او را قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ گفت کیست که زنده میگرداند استخوانها را وَهِيَ رَمِيمٌ و حال آنکه او پوسیده و ریزه ریزه گشته و بی گوشت و پوست و عروق و اعصاب قُلْ بگو ای محمد يُحْيِيهَا الَّذِي زنده گرداند آنرا کسی که بقدرت کامله أَنْشَأَهَا بیافرید او را أَوَّلَ مَرَّةٍ نخست بار و از عدم بوجود آورد وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ و او بهمه آفریدها عَلِيمٌ داناست تفاصیل مخلوقات را میداند و اجزای اشخاص را در حال تفرق و تبدد میشناسد بر جمع و انضمام آن قادرست الَّذِي جَعَلَ آن خدا که آفرید و پیدا کرد لَكُمْ برای شما مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ از درخت سبز نَارًا آتشی فَإِذَا أَنْتُمْ پس آنگاه شما مِنْهُ از آن درخت تُوقِدُونَ می افروزید آتش را در اغلب مواضع از بادیه عرب دو درخت است مرخ و عفار شاخی از مرخ بر شاخی از عفار میزنند آتش بیرون آید حق سبحانه فرمود که آنکه قادرست بر احداث آتش از درخت سبز که در و مائیت متضاده با جوهر ناریست هر آئینه قادرست بر اعاده طراوت چیزی که تر و تازه بوده باشد و خشک شده أَوَلَيْسَ آیا نیست الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آنکه بیافرید آسمانها و زمینها را با بزرگی اجرام ایشان بِقَادِرٍ توانا است عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ بر آنکه بیافریند مِثْلَهُمْ مانند ایشان را با جسام صغیره و اجرام حقیره بَلَىٰ آری هست قادر بر آن وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ و او آفریننده بسیار خلق است و دانا بهمه احوال مخلوقات إِنَّمَا أَمْرُهُ جز این نیست که شان او إِذَا أَرَادَ چون خواهد شَيْئًا آفریدن چیزی را أَنْ يَقُولَ لَهُ آن است که گوید مر او را كُنْ بباش فَيَكُونُ پس باشد نزد بعضی تمثیل است مر تاثیر قدرت را در مراد قدرت بامر الله و بعضی گویند تاثیر در مراد الله بامر مطاع مر مطیع را در حصول مامور به بی امتناع و نزاع و در تفسیر کبیر گفته که مراد ازین سخن سرعت نفاذ امر است در تکوین اشیا باسرع وجهی که ممکن باشد نه تکلم بدین کلمه و گویند این کلمه علامتی است که چون ملائکه بشنوند دانند که چیزی حادث خواهد بود و مبیت حرفی است کاف و نون نطق امیر صنع او + از قاف تا بقاف بدین حرف گشته دال فَسُبْحَانَ الَّذِي پس پاکی و بی عیبی آنکسی است که بدست

پدید بدست اقتدار اوست مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ پادشاهی همه چیز وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی او باز گردیده خواهید شد برای مکافات اعمال و عده دوستان است و وعید دشمنان که ایمان را شدید العقابست و اما نزا مجوی لهم و حسن مآب سورة الصافات مائه و ثنتان و ثمانون آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم وَالصَّافَّاتِ



المنزل الثانی

وَالصّٰٓفّٰتِ صَفًّا ○ فَالزّٰجِرٰتِ زَجْرًا ○ فَالتّٰلِيٰتِ ذِكْرًا ○ اِنَّ اِلٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ ○

قسم بجماعتی از ملائکه که صف می کشند صفکشیدنی پس قسم بجماعتی که زجر کنندرا ندنی پس قسم بجماعتی که تلاوت میکنند تلاوت کردنی هر آئینه معبود شما یکی است

رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ○ اِنَّا زَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْيَا

او پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه در میان اینهاست و او پروردگار مشرقهاست هر آئینه ما آرایش دادیم آسمان دنیا را

بِزِيْنَةِ نِ الْكَوَاكِبِ ○ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطٰنٍ مَّارِدٍ ○ لَا يَسَّمَّعُوْنَ اِلَى الْمَلَاِ الْاَعْلٰى

بزینت یعنی بستارها و نگاه داشتیم از هر شیطان سرکش مقصود آنکه گوش نهند شیاطین بسوی ملا اعلی

وَيُقْذَفُوْنَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ○ دُحُوْرًا وَّلَهُمْ عَذَابٌ وَّاصِبٌ ○ اِلَّا مَنْ خَطِفَ

و انداخته میشود بسوی ایشان شهاب از هر جانب بجهت راندن ایشان و ایشانراست عذاب دایم مگر کسیکه برباید یعنی کلمه از کلمات ملائکه

الْخَطْفَةَ فَاَتْبَعَهٗ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ○ فَاسْتَفْتِهِمْ اَهُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اَمْ مَّنْ خَلَقْنَا

یکبار ربودن پس از پی او رفت شعله سوزنده پس استفسار کن از ایشان آیا ایشان سخت تراند در آفرینش یا کسیکه ما آفریده ایم

اِنَّا خَلَقْنٰهُمْ مِّنْ طِيْنٍ لَّازِبٍ ○ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُوْنَ ○ وَاِذَا ذُكِّرُوْا

هر آئینه ما آفریدیم ایشانرا از گل چسپنده بلکه تعجب کردی یعنی از حال کافران و ایشان تسخر میکنند و چون پند داده شوند ایشانرا

لَا يَذْكُرُوْنَ ○ وَاِذَا رَاَوْا اٰيَةً يَّسْتَسْخِرُوْنَ ○ وَقَالُوْا اِنْ هٰذَآ

پند نمی گیرند و چون ببینند نشانه را تسخر کنند و گفتند نیست این قرآن

وَالصّٰٓفّٰتِ وبحق فرشتگان صف کشیده در مقام عبودیت صَفًّا صف کشیدنی فَالزّٰجِرٰتِ پس رانندگان یعنی شیاطین را از استراق سمع زَجْرًا راندنی فَالتّٰلِيٰتِ پس خوانندگان ذِكْرًا وحی خدا را بر انبیا حق سبحانه سوگند یاد میکند بملائکه که در صف ایستاده میان هوا با هر چه فرمان رسد قیام نمایند یا بغازیان در صفهای جهاد بر کشند یا بمؤمنان که در صف جماعت بایستند یا بعلما که در صف افاده بصفت افاضه قائم و مستقر باشند یا بمرغانی که در جو هوا صف زنند اگر مراد ملائکه اند پس زاجرات ایشان باشند که سحاب را میرانند و تالیات اند که پیوسته تسبیح تمجید الٰهی اشتغال دارند و اگر جمع غزا اند زجر ایشان راندن اسپان باشد یا طرد دشمن و تلاوت ایشان اداء تکبیر و تهلیل و اگر مؤمنانند با نوار خدمت زاجر دیوانند یا زاجراند نفس خود را از معاصی و در اثنا نماز تالی قران اند و اگر اهل علمند زجر میکنند از کفر و فسوق بدلیل و حجت و تالیانند که بر خلق میخوانند احکام شریعت و اگر مرغانند بگفتن ذکر خدا و ندانواع آفات را از خود میرانند و صبا با دیات گفته که سوگند میخورد بنفوس سالکان طریق توحید که بر موافقت مشاهده صف کشیده و دواعی شیطانی و توابع شهوات نفسانی را زجر مینمایند و بانواع ذکر لسانی یا قلبی یا سری یا روحی بحسب احوال خود اشتغال مینمایند در بحر الحقایق آورده که صافات ارواح اند و زاجرات الهامات ربانی که زاجراند عوام را از مناهی و خواص را از یاد حظ او حصل از التفات بکونین و تالیات نفوس ذاکره که بحکم من احب شیئا اکثر ذکره همواره بیاد حق سبحانه گذرانند رباعی ای یاد تو ام مونس جان در همه حال بی ذکر تو آرام دلم هست محال جز فکر ثنای تو ندارم شب و روز جز نامه حمد تو نخوانم مه و سال آورده اند که کفار مکه بر سبیل تعجب میگفتند که محمد همه خدا یانرا یک خدای آورده است چون چنین تواند بود که با این خدایان که ما داریم کار ما راست نمی آید بیک خدا چون میسر شود الله تعالی درین آیت قسم یاد کرد که اِنَّ اِلٰهَكُمْ بدرستی که خدای شما در ذات و وحدانیت خود لَوَاحِدٌ هر آئینه یکیست و یگانه و یکتا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمانها است و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و پروردگار آنچه میان ایشان است از همه اشیا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ و آفریننده مشرقهای کواکب چه هر کوکبی را مشرقیست که از آنجا طلوع کند یا مراد مشارق آفتاب است که هر روز از ایام سنه از مشرقی دیگر طلوع مینماید و مغاربها نیز مختلف است که هر روز بمغربی دیگر مختفی شود و بذکر مشارق اکتفا کرد از ایراد مغارب اکتفا بِاحد الضدین که بسر ابیل تقیکم الحر مراد حر و برد است اِنَّا زَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْيَا بدرستیکه ما بیاراستیم آسمان نزدیکتر را یعنی آنچه بکره زمین اقرب است بِزِيْنَةِ نِ الْكَوَاكِبِ بآراستن ستارگان و حفص با اضافت خوانده یعنی بیاراستیم آسمان دنیا را آرایش کواکب در کشاف آورده که مراد اشکال مختلفه ایشان است چون شکل جوزا و بنات ثریا و بنات النعش و غیر آن از اشکال چهل و هشتگانه و منازل بیست و هشتگانه قمر که بر نفس منطقه و شمال و جنوب است وَحِفْظًا و نگاه داشتیم آسمان را نگاه داشتنی مِّنْ كُلِّ شَيْطٰنٍ از بر آمدن هر دیوی مَّارِدٍ سرکش و نافرمان لَا يَسَّمَّعُوْنَ نمیشنوند یعنی طاقت نمیشوند که گوش فرانهادن دند اِلَى الْمَلَاِ الْاَعْلٰى بسوی سخنان گروه بلندتر یعنی اشراف ملائکه که مطلع اند بر بعضی از اسرار لوح محفوظ و با یکدیگر میگویند وَيُقْذَفُوْنَ و انداخته میشوند



إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۝ ءَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا ءَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ۝ أَوَ آبَاؤُنَا

مگر سحر ظاهر آیا چون بمیریم و باشیم خاکی و استخوانی چند آیا ما برانگیخته شویم آیا پدران

الْأَوَّلُونَ ۝ قُلْ نَعَمْ وَأَنتُمْ دَاخِرُونَ ۝ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ

نخستین ما برانگیخته شوند بگو آری و شما خوار باشید پس جز این نیست که آن برانگیختن یک نعره تند باشد پس ناگهان ایشان

يَنظُرُونَ ۝ وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَٰذَا يَوْمُ الدِّينِ ۝ هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنتُم بِهِ

بنگرند و گویند ای وای بر ما این است روز جزا گفته شود این است روز فیصل کردن قضایا که آنرا

تُكَذِّبُونَ ۝ احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ۝ مِن دُونِ اللَّهِ

بدروغ نسبت می کردید گفته شود برانگیزید ای ملائکه ستمکارانرا با همراهان ایشان و آنچه می پرستیدند بجز خدا

(ع ۵ / ۱) رکوع

فَاهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ ۝ وَقِفُوهُمْ ۖ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ ۝ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ۝

پس دلالت کنید ایشانرا بسوی راه دوزخ و باز دارید ایشانرا هر آئینه ایشان سوال کرده خواهند شد چیست شمارا که با یکدیگر یاری نمیکنید

بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ۝ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ۝

بلکه ایشان امروز گردن نهادگانند و در آورند بعض ایشان بر بعض با یکدیگر سوال کنان

قَالُوا إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ۝ قَالُوا بَل لَّمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ۝

گویند هر آئینه شما می آمدید پیش ما از جانب راست بلکه گویند شما نبودید مسلمانان

إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ مگر جادوی روشن و هویدا ءَإِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم ما وَكُنَّا تُرَابًا و باشیم ما خاک وَعِظَامًا و استخوان بی گوشت و پوست ءَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا ما برانگیختگان باشیم أَوَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ و یا پدران نخستین ما قُلْ بگو ای محمد نَعَمْ آری برانگیخته شوید با پدران وَأَنتُمْ دَاخِرُونَ و حال آنکه شما خوار و بی مقدار باشید هر گاه که قیامت در آید فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ پس جز این نیست که قیامت یک آندن بود یعنی نفخهٔ که در دست فَإِذَا هُمْ يَنظُرُونَ پس ناگاه ایشان زنده شده و از قبر بیرون آمده می نگرند وَقَالُوا و میگویند يَا وَيْلَنَا ای وای بر ما هَٰذَا يَوْمُ الدِّينِ اینست روز پاداش ما که وعده میدادند گویند ملائکه آری هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ این است روز حکم و روز جدا کردن نیکان از بدان الَّذِي كُنتُم بِهِ آن روز که بودید شما بآن تُكَذِّبُونَ تکذیب میکردید و باور نمیداشتید پس از حضرت حق تعالی فرمان در رسد بملائکه که احْشُرُوا الَّذِينَ جمع کنید بهم در آرید آنانرا که ظَلَمُوا ستم کردند بر خود بشرک وَأَزْوَاجَهُمْ و اشباه ایشانرا یعنی بت پرست را با بت پرست و ستاره پرست را با ستاره پرست و علی هذا یا قرینان ایشانرا از دیوان یا زنان ایشانرا که کافره بوده اند و گویند مراد از ظلمه ستمکارانند بر خلق بجور و بر خود بگناه و حشر آنست که ایشانرا بمحشر برد آرند با مثال ایشان چنانچه زانی با زانی و خمار با خمار یا اعوان ایشان از ملازمان و مددکاران ایشان بظلم و در قوت القلوب آورده که یکی از عبد الله بن مبارک پرسید که من خیاطم و احیاناً برای ظلمه جامه میدوزم آنگاه از ان اعوان ایشان باشم عبد الله بن مبارک فرمود که نی تو از اعوان نیستی بلکه از ظالمانی اعوان ظلمه آنها اند که سوزن و رشته بتو میفروشند نظم یا ظالم مباش تا نشوی ✦ روز حشر از شمارهٔ ایشان ✦ گر تظلم پسند میداری ✦ باشی از جملگی یکی ایشان ✦ و اصح آنست که این ظلمه مشرکانند بدلیل آنکه میفرماید حشر کنید ایشانرا وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ و آنچیز را که بودند که پرستش میکردند مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی از اصنام و غیرها یا ابلیس و لشکر او را این آیت عام است که اختصاص یافته بآیت إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ الخ فَاهْدُوهُمْ پس بخوانید ظلمه را و معبودان ایشانرا یا دلالت کنید ایشانرا إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ براه دوزخ وَقِفُوهُمْ و چون روی ایشان بدوزخ آرند گفته شود باز دارید ایشانرا بر موقف یا بر صراط إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ بدرستیکه ایشان پرسیده شدگان خواهند بود یعنی ایشانرا از عقاید و اعمال ایشان خواهند پرسید بجهت زیادت توبیخ و تقریع و دیگر ایشانرا گویند مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ چیست مر شما را که یاری نمیدهید

یکدیگر را و از حبس موقف خلاص نمی کنید ایشان چون نمی بینند حق سبحانه با ملائکه بود که ایشان یاری نصرت نمی زنند بَلْ هُمُ الْيَوْمَ بلکه ایشان امروز مُسْتَسْلِمُونَ گردن نهادگانند از روی عجز و منقاد شدگانند وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ و در موقف روی آرند بعضی از ایشان عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی دیگر یعنی رؤسای قوم و ضعفاء ایشان يَتَسَاءَلُونَ از یکدیگر می پرسند که این چه حالست که ما را پیش آمده قَالُوا گویند اتباع مر رؤسای قوم را که إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا بودید که در می آمدید بما عَنِ الْيَمِينِ از روی نصیحت و نیکخواهی و یمین در قسم یعنی قسم یاد می کردید که این دین حق نیست که ما شما را از ان منع نمائیم قَالُوا گویند رؤسا در جواب ایشان که نه چنین است بَل لَّمْ تَكُونُوا بلکه نبودید شما مُؤْمِنِينَ گرویدگان یعنی شما راه راست نبودید که ما شما را گمراه کرده باشیم وَمَا كَانَ



وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطٰنٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طٰغِيْنَ ۝ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا

ونبود مارا هيچ تسلطي برشما | بلكه شما بوديد گروهي از حد گذشته | پس لازم شد برما سخن پروردگار ما

اِنَّا لَذَآئِقُوْنَ ۝ فَاَغْوَيْنٰكُمْ اِنَّا كُنَّا غٰوِيْنَ ۝ فَاِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُوْنَ ۝

كه ما هر آينه چشنده عذاب باشيم | پس گمراه كرديم شما را كه هر آينه ما گمراه بوديم | پس بتحقيق همه ايشان آن روز در عذاب باهم شريك باشند

اِنَّا كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِيْنَ ۝ اِنَّهُمْ كَانُوْا اِذَا قِيْلَ لَهُمْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ يَسْتَكْبِرُوْنَ ۝

هر آينه ما همچنين ميكنيم | با گنهكاران | هر آينه ايشان | چون گفته ميشد بديشان كه نيست هيچ معبود مگر خدا | سركشي ميكردند

وَيَقُوْلُوْنَ اَئِنَّا لَتَارِكُوْٓا اٰلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُوْنٍ ۝ بَلْ جَآءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ

وميگفتند | آيا ما ترك كننده | معبودان خود باشيم براي گفته شاعري ديوانه | بلكه آورد پيغامبر سخن درست را و باور داشت

الْمُرْسَلِيْنَ ۝ اِنَّكُمْ لَذَآئِقُوا الْعَذَابِ الْاَلِيْمِ ۝ وَمَا تُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝

ساير پيغامبران را | هر آينه شما چشنده | عذاب درددهنده باشيد | وجزا داده نخواهيد شد مگر بحسب آنچه ميكرديد

اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ ۝ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُوْمٌ ۝ فَوَاكِهُ وَهُمْ مُّكْرَمُوْنَ ۝

ليكن بندگان خالص ساخته خدا | اينجماعه ايشانراست روزي مقرر | انواع ميوه ها وايشان نواختگان اند

فِيْ جَنّٰتِ النَّعِيْمِ ۝ عَلٰى سُرُرٍ مُّتَقٰبِلِيْنَ ۝ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَاْسٍ مِّنْ مَّعِيْنٍ ۝

در بهشتهاي نعمت | بر تختهاي | روبروي يكديگر | گردانيده مي شود بر ايشان جامي از شراب جاري

وَمَا كَانَ ونبود لَنَا مارا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطٰنٍ برشما هيچ حجتي وقدرتي كه باكراه واجبار شما را بضلالت دعوت نموده ايم بَلْ كُنْتُمْ بلكه بوديد شما بنفس خود قَوْمًا طٰغِيْنَ گروهي از اندازه گذشتگان فَحَقَّ عَلَيْنَا پس واجب شد بر ما همه قَوْلُ رَبِّنَا سخن پروردگار ما كه كلمهٔ العذاب است اِنَّا لَذَآئِقُوْنَ بدرستيكه ما چشندگانيم عذاب را درين روز فَاَغْوَيْنٰكُمْ پس شما را دعوت كرديم بگمراهي بجهت آنكه اِنَّا كُنَّا غٰوِيْنَ بدرستيكه ما بوديم گمراهان خواستيم كه شما نيز مثل ما باشيد ودر مثل است كه خرمن سوخته همه خرمن سوخته مي طلبد بيت من مستم وخواهم كه تو هم مست شوي ؛ تا هيچ مني سوخته از دست شوي حق سبحانه فرمود فَاِنَّهُمْ پس بتحقيق كه تابعان ومتبوعان يَوْمَئِذٍ آن روز فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُوْنَ در چشيدن عذاب انبازان باشند چنانچه در غوايت شريك بوده اند اِنَّا كَذٰلِكَ بدرستيكه ما همچنين نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِيْنَ مي كنيم با مشركان اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستيكه ايشان هستند اِذَا قِيْلَ لَهُمْ زماني كه چون گفته ميشد گوينده مر ايشان را كه بگوييد لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ يعني كلمهٔ توحيد بر زبان رانيد يَسْتَكْبِرُوْنَ سركشي مينمايند از گفتن آن يا تكبر مي ورزيدند بر داعي خود وَيَقُوْلُوْنَ وميگويند ايشان اَئِنَّا لَتَارِكُوْٓا اٰلِهَتِنَا آيا ما هر آينه ترك كنندگانيم عبادت خدايان خود را لِشَاعِرٍ مَّجْنُوْنٍ براي شاعري پوشيده عقل يعني بسخن او ترك عبادت اصنام نكنيم كفار مكه حضرت رسالت پناه را بشعر وجنون نسبت ميكردند حق سبحانه ميفرمايد كه بَلْ جَآءَ نه چنين است كه ايشان ميگويند بلكه آمد محمد بديشان بِالْحَقِّ براستي ودرستي وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِيْنَ وتصديق كرد پيغمبران را كه پيش ازو بودند اِنَّكُمْ بدرستيكه شما كافران لَذَآئِقُوا الْعَذَابِ الْاَلِيْمِ هر آينه چشندگانيد عذابي گوناگون دردناك را در دوزخ بسبب شرك وتكذيب وَمَا تُجْزَوْنَ وپاداش داده نخواهيد شد اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ مگر جزاي آن چيزي را كه هستيد كه عمل ميكنيد اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ ليكن بندگان خداي تعالى الْمُخْلَصِيْنَ كه پاك شدگان از الواث شرك وشك در ايمان بلكه هستند جزاي آن مضاعف خواهند يافت اُولٰٓئِكَ آن گروه يعني بندگان مخلص لَهُمْ مر ايشان راست رِزْقٌ مَّعْلُوْمٌ روزي دانسته شده يعني ظاهر نه پوشيده يا معلوم است خصايص او از دوام وبقا ولذت محض فَوَاكِهُ آن رزق ميوه هاست از هرگونه تر وخشك وَهُمْ مُّكْرَمُوْنَ وايشان نواختگانند فِيْ جَنّٰتِ النَّعِيْمِ در بهشتهاي با نعمت و ناز عَلٰى سُرُرٍ بر تختهاي



بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِّلشّٰرِبِيْنَ ۝ لَا فِيْهَا غَوْلٌ وَّلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُوْنَ ۝ وَعِنْدَهُمْ قٰصِرٰتُ

سفید رنگ لذت دهنده نوشندگان را — نه دران شراب تباه کاری باشد و نه ایشان ازان شراب مست شوند — و نزدیک ایشان زنان فرو دارنده

الطَّرْفِ عِيْنٌ ۝ كَاَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُوْنٌ ۝ فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ يَّتَسَآءَلُوْنَ ۝

چشم باشند فراخ چشمان — گوئیا ایشان بیضهای شترمرغ در پرده پوشیده اند — پس روی آرند بعض اهل بهشت به بعض با یکدیگر استفسار کنان

قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ اِنِّيْ كَانَ لِيْ قَرِيْنٌ ۝ يَّقُوْلُ اَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِيْنَ ۝ ءَاِذَا

گفت گوینده از ایشان هر آینه بود — مرا همنشینی — که بانکاری گفت آیا تو از باور دارندگان شدی — آیا چون

مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا ءَاِنَّا لَمَدِيْنُوْنَ ۝ قَالَ هَلْ اَنْتُمْ مُّطَّلِعُوْنَ ۝ فَاطَّلَعَ

بمیریم وشویم خاکی و استخوانی چند آیا ما جزا داده خواهیم شد — باز گفت آیا شما در می نگرید — پس در نگریست

فَرَاٰهُ فِيْ سَوَآءِ الْجَحِيْمِ ۝ قَالَ تَاللّٰهِ اِنْ كِدْتَّ لَتُرْدِيْنِ ۝ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّيْ

پس دید آن همنشین خود را در وسط دوزخ — گفت بخدا هر آینه نزدیک بودی که هلاک کنی مرا — و اگر نبودی بخشایش پروردگار من

لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِيْنَ ۝ اَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِيْنَ ۝ اِلَّا مَوْتَتَنَا الْاُوْلٰى وَمَا نَحْنُ

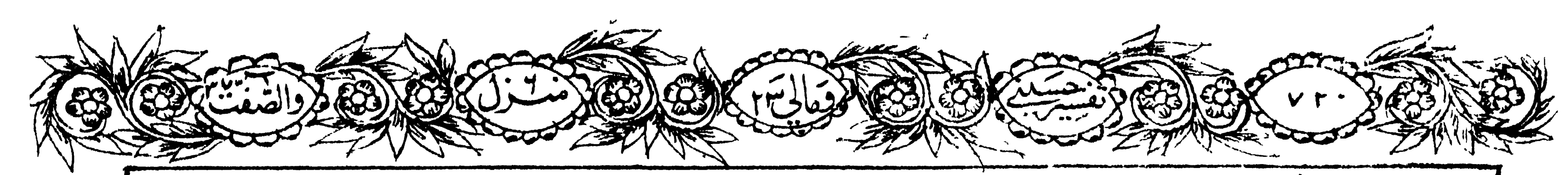
هر آینه شدمی از حاضر کردگان در عذاب — ابتنه نیستیم ما مرده شوند — مگر بموت نخستین خود — و نیستیم ما

بِمُعَذَّبِيْنَ ۝ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝ لِمِثْلِ هٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعٰمِلُوْنَ ۝

عذاب کرده شده — هر آینه اینست — فیروزی — بزرگ — برای اینچنین نعمت باید که عمل کنند عمل کنندگان

بَيْضَآءَ خمری سفید که بیاض او از شیر بیشتر باشد لَذَّةٍ بالذت و خوش خوار لِّلشّٰرِبِيْنَ مر آشامندگان را لَا فِيْهَا نیست دران شراب غَوْلٌ آفتی و علتی که بر خمر دنیا مترتب است چون فساد حال و ذهاب عقل و صداع و جز آن وَّلَا هُمْ عَنْهَا و نه از بهشتیان که ازان شراب يُنْزَفُوْنَ مست شوند خرد و فهم از ایشان زایل شود وَعِنْدَهُمْ و نزدیک ایشان یعنی در منازل ایشان قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ کنیزکان فرو داشته چشم باشند یعنی بغیر شوهران ننگرند عِيْنٌ فراخ چشمان كَاَنَّهُنَّ گویا ایشان بَيْضٌ مَّكْنُوْنٌ بیضهای پوشیده اند تشبیه میکند حوران را در ملاحت و پاکی و خوش رنگی به بیضهٔ نعامه چه مقرر است که شترمرغ بیضهٔ خود را به پر خویش بپوشد تا غبار بر آن ننشیند و بیضهٔ ایشان سفید باشد مختلط بانگک صفرتی و احسن الوان ابدان نزد عرب آن بود فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ پس روی آورند برخی بهشتیان عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی دیگر يَّتَسَآءَلُوْنَ می پرسند از احوال دنیا و ماجرای ایشان با دوست و دشمن قَالَ قَآئِلٌ گوید گوینده مِّنْهُمْ از اهل بهشت مر یاران خود را که اِنِّيْ بدرستیکه من وقتی که در دنیا بودم كَانَ لِيْ بود مرا قَرِيْنٌ یاری همنشین که منکر بعث بود مقاتل گوید که ایشان دو برادر بودند در سورة الکهف ذکر ایشان است یهودا مومن است و او گوید با بهشتیان که مرا برادری بود قطروس نام که در دنیا سرزنش کنان يَّقُوْلُ می گفت اَئِنَّكَ آیا تو لَمِنَ الْمُصَدِّقِيْنَ از باور دارندگان حشری ءَاِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم وَكُنَّا تُرَابًا و گردیم خاک وَّعِظَامًا و استخوانهای کهنه ءَاِنَّا لَمَدِيْنُوْنَ آیا ما پاداش دادگان باشیم یعنی ما را زنده کنند و پاداش دهند قَالَ گوید یهودا مر اهل بهشت که هَلْ اَنْتُمْ مُّطَّلِعُوْنَ آیا شما دیده ور انید یعنی می بینید اهل دوزخ را مراد آنست که ببینید دوزخیان تا حال برادر مرا معلوم کنید که در کدام درکه است و بچه نوع عذابی مبتلا شده بهشتیان گویند تو او را نیکو می شناسی تو فرو نگر بدوزخ فَاطَّلَعَ پس فرو نگرد یهودا فَرَاٰهُ پس ببیند قطروس را فِيْ سَوَآءِ الْجَحِيْمِ در میان دوزخ قَالَ تَاللّٰهِ اِنْ كِدْتَّ گوید یهودا با او که ای قطروس بخدا که بتحقیق نزدیک بودی تو که از راه ضلال لَتُرْدِيْنِ هر آینه هلاک گردانی مرا و وسوسه و از راه ببری وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّيْ و اگر نه بخشش پروردگار من بودی که مرا بحق براه نمود و از فتنهٔ تو نگاه داشت لَكُنْتُ هر آینه بودمی مِنَ الْمُحْضَرِيْنَ از حاضر گشتگان با تو در دوزخ پس یهودا با فرشتگان گوید چنانچه برادر او شنود اَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِيْنَ آیا ما نیستیم مردگان در بهشت یعنی که ما جاوید

خواهیم بود و نخواهیم مرد اِلَّا مَوْتَتَنَا الْاُوْلٰى مگر مردن نخستین در دنیا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِيْنَ و نیستیم ما از عذاب کرده شدگان و بهشتیان نیز بجای آرند نعمت و معذب نمی شوند گوید یهودا اِنَّ هٰذَا بدرستی که این نعمت خلود و ایمنی از عذاب لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ هر آینه او رستگاری بزرگ است لِمِثْلِ هٰذَا از برای مثل این نعمتها فَلْيَعْمَلِ الْعٰمِلُوْنَ پس باید که عمل کنند عمل کنندگان نه برای مال و جاه دنیا که در معرض زوال است و در صدد انتقال



اذلك خير نزلا ام شجرة الزقوم ○ انا جعلناها فتنة للظالمين ○ انها شجرة

آیا آنچه مذکور شد بهتر است مهمانی یا درخت زقوم هر آینه ما ساختیم زقوم را عقوبتی برای ستمگاران هر آینه وی درختی است

تخرج في اصل الجحيم ○ طلعها كانه رءوس الشياطين ○ فانهم لاكلون

که بر می آید در قعر دوزخ خوشه آن مانند سرهای شیاطین است پس هر آینه دوزخیان بخورند

منها فمالئون منها البطون ○ ثم ان لهم عليها لشوبا من حميم ○ ثم ان مرجعهم

از ان درخت پس پر کنند از ان شکمها را پس هر آینه ایشان را بر آن طعام آمیختنی باشد از آب گرم باز هر آینه بازگشت ایشان

لالى الجحيم ○ انهم الفوا آباءهم ضالين ○ فهم على آثارهم يهرعون ○ ولقد

بسوی دوزخ بود هر آینه ایشان گمراه یافتند پدران خود را پس ایشان بر پی پدران خود بسرعت رانده می شوند و هر آینه

ضل قبلهم اكثر الاولين ○ ولقد ارسلنا فيهم منذرين ○ فانظر كيف كان

گمراه شده بودند پیش از ایشان اکثر پیشینیان و هر آینه فرستاده در میان ایشان ترسانندگان پس ببین چگونه شد

عاقبة المنذرين ○ الا عباد الله المخلصين ○ ولقد نادىنا نوح فلنعم المجيبون ○

انجام بیم کردگان مگر بندگان خالص ساخته خدا و هر آینه آواز داد ما را نوح پس نیک قبول کننده دعاییم ما

ونجيناه واهله من الكرب العظيم ○ وجعلنا ذريته هم الباقين ○

و رهانیدیم او را و کسان او را از اندوه بزرگ و ساختیم اولاد او را ایشان را فقط باقی مانده

ع ۲

اذلك آیا آنچه مذکور شد از نعم بهشتیان خیر بهتر است نزلا از روی نزل و پیشکش و ما حضر ام شجرة الزقوم یا درخت زقوم و آن درختی است در ولایت تهامه که برگهای خرد دارد و میوه او بغایت منتن و تلخ بود و حق سبحانه و تعالی درختی را که میوه آن نزل دوزخیان باشد و باکراه بدیشان خورانند بدین اسم مسمی کرد و فرمود که انا جعلناها بدرستی که ما گردانیدیم درخت زقوم را فتنة محنت و عذاب للظالمین مر ستمکاران را در آخرت یا ابتلاء و امتحان مر ایشان را در دنیا چه ایشان بعد از آنکه شنودند که زقوم درختی است در دوزخ گفتند این چگونه تواند بود و حال آنکه آتش آهن را میگدازد و نرم می سازد و ندانستند که آنکه قادر است بر خلق حیوانات آتشی چون سمندر تواناست بر آفریدن شجر در آتش و حفظ آن از احراق در معالم آورده که ابن الزبعری صنادید قریش را گفت محمد می ترساند ما را از زقوم و آن بلغت بربر و افریقیه مسکه و خرما را گویند ابوجهل بخانه خواست و اکابر عرب انجا نه آورد و کنیزک خود را گفت زقمینا یعنی زقوم ده ما را کنیزک زبده و خرما آورد ابوجهل گفت بخورید که این زقومی است که محمد ما را بدان وعید میکند حق سبحانه آیت فرستاد که زقوم آن نیست که ایشان گمان میبرند انها شجرة تخرج في اصل الجحيم بدرستی که آن درختی است که بیرون می آید در قعر دوزخ و شاخهای آن بلند شده بسایر درکات میرسد طلعها خوشه آن درخت كانه گوییا که او رءوس الشياطين سرهای دیوان است یعنی در زشتی و هولناکی و گویند شیاطین مارهای قبیح پر هول است و گویند سنگهای سیاه بوده در حوالی مکه آنرا رءوس الشیاطین میگفتند فانهم پس بتحقیق که دوزخیان لاكلون منها هر آینه میخورند از آن درخت زقوم فمالئون منها البطون پس پر کننده اند از آن شکمها از غایت جوع یا بخورانند ایشان را باکراه ثم ان لهم پس بدرستی که مر دوزخیان را عليها بر خوردن آن لشوبا من حميم آمیختنی است از آب گرم چنان آبی که امعاء را پاره پاره کند یعنی چون زقوم را بخورند آب گرم بر بالای آن بدیشان دهند تا از زقوم آمیخته گردد ثم ان مرجعهم لالى الجحيم پس بدرستیکه بازگشت ایشان بعد از اکل زقوم و شرب حمیم هر آینه بسوی دوزخ است و تنها پیشکش و ما حضر بود انهم بدرستی که ایشان الفوا آباءهم یافتند پدران خود را ضالين گمراهان فهم على آثارهم پس ایشان بر پیهای ایشان يهرعون می شتابند یعنی تقلید ایشان میکنند ولقد ضل و بدرستی که گمراه شدند قبلهم پیش از قوم تو اكثر الاولين بیشتر پیشینیان چون قوم نوح و عاد و ثمود ولقد ارسلنا و بتحقیق فرستادیم فيهم در میان ایشان منذرين بیم کنندگان یعنی پیغمبران که ایشان را از عذاب ما بترسانند و ایشان قبول نکردند فانظر

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۝ سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ۝ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝ إِنَّهُ

و گذاشتیم بروی ثنای نیک در پسینیان سلام باد بر نوح در عالمها هر آئینه ما همچنین جزا میدهیم نیکوکارانرا هر آئینه او

مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ۝ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ۝ وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ۝ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ

از بندگان گرویدگان ماست باز غرق ساختیم دیگرانرا و هر آئینه از اتباع نوح بود ابراهیم چون آمد پیش

بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ۝ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ۝ أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ ۝

بدل پاک از عیب چون گفت بپدر خود و بقوم خود چه چیز را عبادت می کنید آیا برای فاسد معبودانرا بجز خدا میخواهید

فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ ۝ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ۝ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ ۝

پس چیست گمان شما بپروردگار عالمها پس در نگریست ابراهیم یکبار نگریستن در ستارها پس گفت هر آئینه من بیمار خواهم شد پس باز گشتند از وی پشت گردانند

فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ۝ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ ۝ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ ۝

پس پنهان متوجه شد بسوی معبودان ایشان پس گفت آیا چیزی نمی خورید پس چیست شما را که سخن نمی گوئید پس متوجه شد بر ایشان میزد زدنی بقوت

فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ ۝ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ۝ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ۝ قَالُوا ابْنُوا

پس روی آوردند بسوی ابراهیم شتابکنان ابراهیم گفت آیا می پرستید چیزیرا که خود می تراشید و خدا پیدا کرد شما را و آنچه می کنید گفتند بنا کنید

لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ ۝ فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ۝ وَقَالَ إِنِّي

برای ابراهیم عمارتی پس بیفگنید اورا در آتش بسیار پس قصد کردند باوی بدسگالی را پس ساختیم ایشانرا زیر تر و گفت ابراهیم که هر آئینه من

وَتَرَكْنَا و باقی گذاشتیم عَلَيْهِ بر نوح ثنای نیکو فِي الْآخِرِينَ در میان پسینیان یعنی امت محمد مصطفی صلعم یا آنرا گذاشتیم که ایشان از امتان آخرین میگویند سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ سلام بر نوح عم فِي الْعَالَمِينَ در میان عالمیان و قول آنست که این ابتدای کلام است و خدای تعالی سلام میگوید بر نوح عم و میفرماید إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستی که ما همچنین که نوح را جزا دادیم نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ پاداش میدهیم نیکوکارانرا إِنَّهُ بدرستی که نوح عم مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ از بندگان گرویدگان ماست ثُمَّ پس از دعای نوح عم أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ غرق گردانیدیم دیگرانرا یعنی کافران قوم اورا وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ و بدرستی که از پیروان نوح عم لَإِبْرَاهِيمَ هر آئینه ابراهیم است یعنی در اصول شرع و در طریق توحید پیرو او بود و در لباب از فراء نقل میکند که در شیعته ضمیر عاید است بحضرت رسالت پناه کنایت غیر مذکور است و ابراهیم اگرچه بصورت سابق بود اما بمعنی متابع اوست زیرا که همچون پیران بفضل وی معترف گشته و دین او استوده و برای او دعا کرده که ربنا وابعث فیهم رسولا الآیة

قطعه

پیش از تو آمد بسی انبیا بتو ۞ گر آخر آمدی همه را پیشوا توئی ۞
خوان خلیل هست نمکدان خوان تو ۞ بر خوان اصطفا نمک انبیا توئی

إِذْ جَاءَ رَبَّهُ یاد کن آنرا چون که آمد ابراهیم عم پروردگار خود را بِقَلْبٍ سَلِيمٍ بدلی پاک از خلایق یا خالی از محبت دنیا یا فارغ از محبت اغیار یعنی روی نهاده بدرگاه عزت با دلی از تعلقات کونین رسته و از حظ نفس و آرزوی طبع وا پرداخته إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ یاد کن چون گفت ابراهیم مر پدر خود آزر و گروه خود را مَاذَا تَعْبُدُونَ این چه چیز است که می پرستید أَئِفْكًا آیا از روی دروغ آلِهَةً خدایانرا دُونَ اللَّهِ جز خدای تُرِيدُونَ میخواهید فَمَا ظَنُّكُمْ پس چیست گمان شما بِرَبِّ الْعَالَمِينَ بپروردگار عالمیان که شما را عذاب نکند بر آنکه پرستش او که استحقاق عبادت دارد ترک نموده اید و غیر او را می پرستید قوم سخن ابراهیم عم این جواب دادند که فردا عیدماست و بصحرا بیرون خواهیم شد امروز طعامها می پزیم و بر حوالی بتان میگذاریم تا چون از صحرا باز گردیم به بتخانه در آمده برسم تبرک آن طعامها را قسمت کنیم تو بیا و جمع ما را تماشا کن و از آنجا با ما به بتخانه آی تا زیب و زینت اصنام و هیأت و اشکال ایشانرا مشاهده کنی و میدانیم که بعد از تفرج ایشان زبان ملامت در خواهی بست و از پرستش ایشان معذور خواهی داشت

بیت

گوئی که چرا ز عاشقی رنجوری ۞ تو ردی تم ندیده معذوری

ابراهیم علی نبینا و علیه السلام جواب نداد روز دیگر پدر او و یاران وی گفتند ای ابراهیم بیا تا برویم فَنَظَرَ پس در نگریست نَظْرَةً نگریستنی فِي النُّجُومِ در ستارگان مواقع اتصالات و انظرات ایشان مشاهده کرد یا در کتابی که علم نجوم در وی بود نگریست و چون قوم او علم نجوم می ورزیدند هم از علم ایشان با ایشان سخن فرمود فَقَالَ پس گفت ابراهیم عم إِنِّي سَقِيمٌ بدرستی که من بیمارم یعنی استدلال میکنم که مرا طاعون در خواهد یافت و آن گروه از طاعون گمان بردندی که ازو بیماری سرایت کند [illegible] فَتَوَلَّوْا عَنْهُ پس باز گشتند از وی مُدْبِرِينَ پشت گردانیده [illegible] بصحرا رفتند فَرَاغَ پس پنهان [illegible] ابراهیم عم إِلَىٰ آلِهَتِهِمْ بسوی بتان ایشان [illegible] بتخانه نهاده فَقَالَ پس گفت ابراهیم بتانرا که ای خدایان أَلَا تَأْكُلُونَ آیا نمی خورید ازین طعامها چون جوابی نشنید از وی [illegible] مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ چیست شما را که سخن نمی گوئید [illegible] فَرَاغَ عَلَيْهِمْ پس پنهان متوجه شد بر ایشان ضَرْبًا بِالْيَمِينِ [illegible] بقوت تمام با دست راست یا بسبب سوگندی که خورده بود [illegible] اصنام را القصه ابراهیم عم تبر برداشت و بتانرا پاره پاره کرد [illegible] و تبر را در گردن بت بزرگ نهاد [illegible] فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ پس روی آوردند بسوی ابراهیم يَزِفُّونَ [illegible] شتابان [illegible] قَالَ گفت ابراهیم أَتَعْبُدُونَ آیا می پرستید مَا تَنْحِتُونَ آنچه خود می تراشید وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ و خدای تعالی آفریده است شما را و آنچه می کنید از سنگ و چوب [illegible] همه مخلوق حضرت پروردگار است و درین آیت دلیل است بر آنکه افعال بندگان [illegible] قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا گفتند [illegible] بنا کنید برای ابراهیم بنائی [illegible] فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ پس بیفگنید او را در آتش سوزان فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا پس قصد کردند [illegible] فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ پس ساختیم ایشانرا زیر تر [illegible] و گفت ابراهیم علیه السلام چون از آتش بسلامت بیرون آمد إِنِّي ذَاهِبٌ [illegible]

ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ ○ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ○ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ

رونده ام بسوی پروردگار خود راه خواهد نمود مرا ای پروردگار من عطا کن مرا یعنی فرزندی از شایستگان پس بشارت دادیم اورا بنوجوانی

حَلِيمٍ ○ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ

بردباری پس چون رسید آن طفل بآن سن که سعی تواند کرد همراه والد خود ابراهیم گفت ای پسرک من هرآینه می بینم در خواب که من ذبح می کنم ترا پس در نگر

مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ○ فَلَمَّا

تا چه چیز بخاطر تو میرسد گفت ای پدر من بکن آنچه فرموده میشود ترا خواهی یافت مرا اگر خدا خواسته است از شکیبائی کنندگان پس چون

أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ○ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ ○ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَٰلِكَ

منقاد شدند هردو و پدر باگکند فرزند را بجانب پیشانی و آواز دادیم ابراهیم را که ای ابراهیم هرآینه راست کردی خواب را هرآینه ما همچنین

نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ○ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ○ وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ ○

جزا میدهیم نیکوکاران را هرآینه این کار امتحان ظاهر است و عوض او دادیم گوسپندی مهیا برای ذبح بزرگ جثه

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ○ سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ○ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ○

و گذاشتیم بر وی ثنای نیک در پسینیان سلام باد بر ابراهیم همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ○ وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ○

هرآینه وی از بندگان گرویده ماست و بشارت دادیم اورا باسحق پیغامبری از شایستگان

ذَاهِبٌ رونده ام إِلَىٰ رَبِّي بجائی که پروردگار من فرموده است یعنی زمین شام سَيَهْدِينِ زود باشد که راه نماید مرا بمقصد من یا بمصالح دنیا و آخرت پس ابراهیم ع روی بشام نهاد و دران راه هاجره بدست ساره خاتون رض افتاده و آنرا با براهیم ع بخشید و چون هاجر ملک یمین او شد دعا کرد که رَبِّ هَبْ لِي ای پروردگار من بخش مرا فرزندی مِنَ الصَّالِحِينَ از شایستگان و ستودگان که معین من باشد بر طاعت و مونس من بود در غربت فَبَشَّرْنَاهُ پس مژده دادیم مرا او را بِغُلَامٍ حَلِيمٍ بفرزندی بردبار یعنی چون ببلوغ رسد حلیم بود پس خدای اسمعیل ع را از هاجر بوی ارزانی داشت و بحکم سبحانی از زمین شام هاجر و پسر او را بمکه آورد و اسمعیل ع آنجا نشو و نما یافت وقتی که ابراهیم ع از شام بدین پسر آمده بود سه شب متوالی در واقعه دید که فرزند خود را قربان کن روز عید نحر بود که ابراهیم ع را همراه داشته روی بمنی نهاد فَلَمَّا بَلَغَ پس چون برسید ابراهیم مَعَهُ با پسر خود السَّعْيَ بموضع سعی یعنی میان صفا و مروه و گفته اند مراد مشی است بکوه منی قَالَ گفت ابراهیم يَا بُنَيَّ ای پسرک من تصغیر برای ترحم و شفقت است إِنِّي أَرَىٰ بدرستیکه من می بینم پیوسته فِي الْمَنَامِ در خواب أَنِّي أَذْبَحُكَ آنکه من ترا ذبح میکنم یعنی بیا بی می بینم در خواب که فرزند را ذبح کن فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ پس درنگر که درین کار چه چیز می بینی درای توجه بتقاضای کند قَالَ گفت اسمعیل ع يَا أَبَتِ افْعَلْ ای پدر من بکن مَا تُؤْمَرُ آنچه فرموده شده بدان چه خواب انبیاء ع وحی است سَتَجِدُنِي زود باشد که بیابی مرا إِنْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواهد خدای تعالی مِنَ الصَّابِرِينَ از صبر کنندگان بذبح یا بر حکم قضا فَلَمَّا أَسْلَمَا پس آنهنگام که گردن نهاد حکم خدای را ابراهیم ع بفدای جگر و اسمعیل ع رضا داد بقربان شدن خود و واقع شد آنچه واقع شد وَتَلَّهُ و بیفگند ابراهیم ع پسر را لِلْجَبِينِ بر پیشانی یعنی پیشانی او را بر زمین نهاد بالتماس ع در معالم آورده که چون ابراهیم ع قصد ذبح اسمعیل ع فرمود اسمعیل وصیت کرد اول گفت ای پدر دست و پای من محکم بر بند تا اضطراب نکنم چه وقت اضطراب شاید که جامهٔ مبارک تو خون آلوده گردد و من برین بی ادبی عاصی و بدنام شوم و مراد ازان حضرت خسارت باشد بیت اگر خونم بریزی غم ندارم ٭ ازین همی ترسم که ناگه دامن پاکت شود از خونم آلوده ٭ دیگر چون بخانه باز روی سلام من بمادر دلفگار من برسان و پیراهن مرا بدو ده تا او را آن تسلی باشد سوم روی مرا بخاک نه تا بوقت تیغ راندن نظرت بمن نیفتد و سلسلهٔ مهر پدری در حرکت نیاید مبادا که در امر الٰهی تاخیر و تقصیر رود ابراهیم ع بملی قوی دست و پای پسر بر بست و کارد بر حلق وی نهاد حق سبحانه صفحه از مس بشکل حلقه در حلق اسمعیل ع پیدا آورد تا کارد را از بریدن باز داشت و گفته اند حلق او می برید و باز درست می شد پس حق سبحانه میفرماید که ما عمل ابراهیم ع را پسندیدیم و او حکم ما را بجا آورد وَنَادَيْنَاهُ و ندا کردیم ما او را أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ آنکه ای

وَبٰرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلٰٓى اِسْحٰقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَّظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ مُبِيْنٌ ۝ وَلَقَدْ

وبرکت دادیم برابراهیم و بر اسحق و از اولاد ایشان بعضی نیکوکار است و بعضی ستم کننده آشکار است بر خویشتن و هر آینه

مَنَنَّا عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ۝ وَنَجَّيْنٰهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ ۝ وَنَصَرْنٰهُمْ

ما احسان کردیم بر موسی و هارون و نجات دادیم ایشانرا و قوم ایشان را از اندوه بزرگ و نصرت دادیم ایشانرا

فَكَانُوْا هُمُ الْغٰلِبِيْنَ ۝ وَاٰتَيْنٰهُمَا الْكِتٰبَ الْمُسْتَبِيْنَ ۝ وَهَدَيْنٰهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ ۝

پس ایشان بودند غالبان و دادیم ایشانرا کتابی واضح و دلالت کردیم ایشانرا راه راست

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِى الْاٰخِرِيْنَ ۝ سَلٰمٌ عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ۝ اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِيْنَ ۝

و باقی گذاشتیم بر ایشان ثنای نیک در پسینیان سلام باد بر موسی و هارون هر آینه ما چنین جزا میدهیم نیکوکارانرا

اِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ وَاِنَّ اِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ۝ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖٓ اَلَا تَتَّقُوْنَ ۝

هر آینه ایشان از بندگان گرویده ما اند و هر آینه الیاس از فرستادگان بود چون گفت بقوم خود آیا پرهیزگاری نمی کنید

اَتَدْعُوْنَ بَعْلًا وَّتَذَرُوْنَ اَحْسَنَ الْخٰلِقِيْنَ ۝ اللّٰهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ اٰبَآئِكُمُ

آیا پرستش میکنید بعل را و بعل نام بتی است و ترک میکنید نیکوترین آفرینندگان را ترک میکنید خدا را پروردگار شما و پروردگار پدران

الْاَوَّلِيْنَ ۝ فَكَذَّبُوْهُ فَاِنَّهُمْ لَمُحْضَرُوْنَ ۝ اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ ۝

نخستین شما پس دروغ پنداشتند او را پس هر آینه ایشان بجماعه حاضر کردگانند مگر بندگان خالص کرده خدا

وَبٰرَكْنَا عَلَيْهِ و برکت دادیم بر ابراهیم وَعَلٰٓى اِسْحٰقَ و بر پسر او اسحاق که از صلب او انبیای بنی اسرائیل و غیر ایشان چون ایوب بیرون آوردیم وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا و از فرزندان ایشان هر دو مُحْسِنٌ نیکوکار است در عمل خود با یمان و طاعت وَّظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ و ستمکار است بر نفس خود بکفر و معصیت مُبِيْنٌ آشکارا ستم او یعنی از نسل او هم گرویدگان نیکوکار باشند و هم ناگرویدگان ستمکار وَلَقَدْ مَنَنَّا و هر آینه ما منت نهادیم عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ بر موسی و هارون ع بنعمت نبوت وَنَجَّيْنٰهُمَا و برهانیدیم ایشانرا وَقَوْمَهُمَا و گروه ایشانرا یعنی بنی اسرائیل را مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ از اندوه بزرگ یعنی از تغلب قبطیان و ایذا و آزار ایشان وَنَصَرْنٰهُمْ و یاری دادیم هر دو را با قوم ایشان فَكَانُوْا هُمُ پس بودند ایشان الْغٰلِبِيْنَ غلبه کنندگان بر اعادی وَاٰتَيْنٰهُمَا و دادیم موسی و هارون را الْكِتٰبَ الْمُسْتَبِيْنَ کتابی پیدا و هویدا وَهَدَيْنٰهُمَا و راه نمودیم هر دو را الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ راهی است رساننده بمقصود وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِى الْاٰخِرِيْنَ و باقی گذاشتیم بر هر دو ثنای نیکو در میان امتان با پسین و آنچه باقی گذاشتیم این است که گویند سَلٰمٌ عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ سلام باد بر موسی و هارون یا ما میگوئیم سلام بر هر دو اِنَّا كَذٰلِكَ بدرستی که ما همچنین نَجْزِى الْمُحْسِنِيْنَ پاداش میدهیم نیکوکاران را اِنَّهُمَا بدرستی که موسی و هارون ع مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ از بندگان گرویدگان ما اند وَاِنَّ اِلْيَاسَ بدرستی که الیاس بن یاسین بن بشیر بن فنحاص بن العیزار بن هارون لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ از جمله فرستادگان است بدعوت خلق اِذْ قَالَ یاد کن آنرا که گفت لِقَوْمِهٖٓ مر گروه خود را اَلَا تَتَّقُوْنَ آیا نمی ترسید از عذاب الهی اَتَدْعُوْنَ آیا می پرستید بَعْلًا بعل را بجدائی و آن بتی بود که بیست گز بالا و چهار روی داشت و بک نام زمینی است از شام و چون بعل در وی بود آنجا را بعلبک گویند و بدین اسم مشهور شده القصه الیاس گفت میخوانید بعل را وَتَذَرُوْنَ و می گذارید اَحْسَنَ الْخٰلِقِيْنَ عبادت نیکوترین آفریدگاران را مراد از خالقین مصوّرانند اللّٰهَ رَبَّكُمْ خدای پروردگار شما است وَرَبَّ اٰبَآئِكُمُ الْاَوَّلِيْنَ و پروردگار پدران پیشین شما است پس او را پرستید و با وی شرک میارید حق سبحانه و تعالی الیاس را باهل بعلبک فرستاد و ایشان ملکی داشتند اجب نام در اول مسلمان بوده و در آخر باغوای زن خود از اهل بت پرستان شد و الیاس دعا نمود تا سه سال بقحط مبتلا شدند و با الیاس رجوع نموده عذر تدارک خلل خود درخواستند الیاس فرمود که ایمان باید آورد و بیگانگی حق اقرار باید کرد ایشان متامل شدند الیاس گفت اگر میخواهید که بطلان و حقیقت دین من و شما هویدا گردد بیائید تا من خدای خود را بخوانم و شما بتان خود را بخوانید هر کدام که دعای ایشان اجابت نماید سزاوار پرستیدن باشد ایشان بدین رضا داده بت خود را بیاوردند و ستایش بسیار کرده از دعا ان

طلبیدند اثر اجابت ظاهر نشد و الیاس دعا نمود فی الحال باران آمد و قوم او در انکار افزودند فَكَذَّبُوْهُ پس تکذیب کردند او را فَاِنَّهُمْ لَمُحْضَرُوْنَ پس ایشان هر آینه حاضر کرده شدگانند در دوزخ اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ مگر بندگان خدای تعالی پاک کرده شدگان از شائبه شرک و نفاق آورده‌اند که الیاس ملول شد از خدای درخواست که قبل از نزول عذاب او را از میان قوم بیرون برد فرمان رسید که در فلان روز در فلان موضع رود و هر چه بر وی ظاهر گردد بر آن سوار شود الیاس در زمان معین بمکان مقرر رفت صورت اسبی از آتش پیدا شد بر آن سوار شد و الیسع را خلیفه خود ساخت حق سبحانه او را پر و بال داده شهوت طعام و شراب و وقاع از او سلب کرده با فرشتگان پرواز داد و در صفت او آمده که انسی است و ملکی و هم ارضی و هم سماوی و او موکل است بر بیابانها چنانچه خضر بر دریا و در عرفات با یکدیگر ملاقات میفرمایند و در رمضان با هم در بیت المقدس افطار می کنند و جمعی از صلحا است ایشان را می بینند

و ترکنا



وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ○ سَلٰمٌ عَلٰى إِلْ يَاسِينَ ○ إِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ○ إِنَّهُ مِنْ

وگذاشتیم برالیاس ثنای نیک در پسینیان سلام باد بر الیاس هرآئینه ہمچنین جزای دہیم نیکوکاران را هرآئینه وی از

عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ○ وَإِنَّ لُوطًا لَّمِنَ الْمُرْسَلِينَ ○ إِذْ نَجَّيْنٰهُ وَأَهْلَهٗ أَجْمَعِينَ ○ إِلَّا

بندگان گرویدهٔ ما و هرآئینه لوط بود از فرستادگان یادکن چون نجات دادیم اورا و اہل خانهٔ او را ہمگی مگر

عَجُوزًا فِي الْغٰبِرِينَ ○ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ○ وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ ○

پیرزنی که بود از باقی ماندگان باز ہلاک ساختیم آن دیگران را و ہرآئینه شما گذر می کنید بر مساکن آن قوم صبح کنان

وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ○ وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ○ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ○

و بوقت شب نیز آیا در نمی یابید و ہرآئینه یونس بود از فرستادگان چون گریخت بسوی کشتی پر کرده شده

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ○ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ○ فَلَوْلَا أَنَّهٗ كَانَ

پس قرعه انداخت با اہل کشتی پس شد از مغلوبان پس فروبرد اورا ماہی و او کننده بود کاری را که موجب ملامت باشد پس اگر نه آنست کردی

مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ○ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهٖ إِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ○ فَنَبَذْنٰهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ○

از تسبیح کنندگان بود باقی میماند در شکم ماہی تا روزی که مردمان برانگیخته شوند پس برانداختیم اورا بزمین بی گیاه و او بیمار بود

وَأَنْۢبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّقْطِينٍ ○ وَأَرْسَلْنٰهُ إِلٰى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ○

و رویانیدیم برسر او درختی از قسم کدو و فرستادیم اورا بسوی صد ہزار یا بیشتر از آن باشند

وگذاشتیم عَلَيْهِ برالیاس ع فِي الْآخِرِينَ درمیان پسینیان ثنا و درود فراوان یا آنرا گذاشتیم که گویند سَلٰمٌ عَلٰى إِلْ يَاسِينَ سلام برالیاس و گفته اند الیاسین ہم نام اوست چنانچه میکال و میکائیل و سینا و سینین إِنَّا كَذٰلِكَ بدرستیکه ما ہمچنین نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ جزا دہیم نیکوکارانرا إِنَّهٗ بدرستیکه الیاس ع مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ از بندگان گرویدگان ماست ایمان آنی ہست جامع مرجمیع کمالات صوری و معنوی را و نام بندگی تشریفی ست خاص مر اہل اختصاص را نظم اگر بندهٔ خویش خوانی مرا به از مملکت جاودانی مرا ملک شہانی که یافت اند بہمه بندگان ترا بنده اند وَإِنَّ لُوطًا لَّمِنَ الْمُرْسَلِينَ و بدرستی که لوط بن ہاران از پیغمبران فرستاده شده است إِذْ نَجَّيْنٰهُ یادکن چون نجات دادیم او را وَأَهْلَهٗ أَجْمَعِينَ و اہل بیت اورا ہمه را إِلَّا عَجُوزًا مگر پیرزنی که زن او بود چه او قرار گرفت فِي الْغٰبِرِينَ در باز ماندگان بعذاب برآنکه او کافره بود و با لوط ع ہمراہی نکرد ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ پس ہلاک کردیم دیگرانرا از قوم وی و دیار ایشانرا زیر و زبر ساختیم وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ و بدرستی که شما ای گروه قریش میگذرید عَلَيْهِمْ بر منازل ایشان وقتی که بتجارت شام میروید مُّصْبِحِينَ در حالتی که داخلید در صباح وَبِاللَّيْلِ و بشب یعنی بر منازل ایشان گذر دارید بروز و شب أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنید و اندیشه نمی نمائید که عاقبت مکذبان جز بہلاک نمی کشد وَإِنَّ يُونُسَ و بدرستی که یونس بن متی لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ از جملهٔ فرستادگان است حق سبحانه او را با اہل نینوی از بلاد موصل فرستاد چنانچه در سورهٔ یونس گذشت قوم تکذیب وی کردند و او عذاب طلبید و از میان قوم بیرون رفت و بعد از ظہور اثر عذاب قوم یونس ع ایمان آوردند و عذاب مرتفع شد و یونس ع ازین حال خبر یافت و او قوم را وعدهٔ عذاب داده بود که عذاب شما فرود آید پس از اندیشهٔ آنکه مردم او را بکذب نسبت دہند روی بجانب دریا نهاد إِذْ أَبَقَ یادکن آنرا که گریخت یونس ع از قوم خود إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ بسوی کشتی که مملو بود از مردم و متاع آورده اند که چون یونس بکنار دریا رسید قومی اند تجار کشتی برآب افگنده و در دریا سوار میشدند یونس با ایشان بکشتی درآمد چون کشتی بمیان آب رسید بایستاد ملاحان گفتند که بندهٔ گریخته درین کشتی ہست که کشتی نمیرود یونس فرموده که بندهٔ گریخته منم اہل کشتی گفتند حاشا که تو بنده باشی سیمای آزادمردی و صلاحیت جوانمردی از بشرهٔ تو لامع است یونس مبالغه کرد که گریخته منم و دأب آن قوم چنان بود که بندهٔ گریخته را در دریا می انداختند تا کشتی روان میشد چون یونس دران باب سخن بسر حد اطناب رسانید آن قوم نمی شنیدند فرمود که قرعه زنیم فَسَاهَمَ پس قرعه زد با اہل کشتی سه نوبت فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ پس گشت یونس از مدحضان یعنی ہر سه بار قرعه بنام وی برآمد اہل کشتی او را برداشته قصد کردند که او را بدریا افگنند حق سبحانه وحی فرستاد بماہی که در آخر دریا بود وی تا پیش کشتی آمد و دہن باز کرد ملاحان او را بطرفی دیگر بردند آنجا نیز ماہی پدید آمد یونس گلیم در سر کشید و خود را در بحر افگند فَالْتَقَمَهُ



فَاٰمَنُوْا فَمَتَّعْنٰهُمْ اِلٰی حِیْنٍ ۝ فَاسْتَفْتِهِمْ اَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُوْنَ ۝ اَمْ خَلَقْنَا

پس ایمان آوردند پس بهره مند ساختیم ایشانرا تا مدتی پس استفسار کن از مشرکان آیا پروردگار ترا دختران است و ایشانرا پسران آیا دختر آفریدیم

الْمَلٰٓئِكَةَ اِنَاثًا وَّهُمْ شٰهِدُوْنَ ۝ اَلَآ اِنَّهُمْ مِّنْ اِفْكِهِمْ لَيَقُوْلُوْنَ ۝ وَلَدَ اللّٰهُ وَاِنَّهُمْ

فرشتگانرا و ایشان حاضر بودند آگاه باش هر آئینه ایشان از دروغگوئی خود می گویند که بزاد خدای تعالی و هر آئینه

لَكٰذِبُوْنَ ۝ اَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِيْنَ ۝ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ ۝ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ۝

دروغگویانند آیا اختیار کرد دختران را بر پسران چیست شما را چگونه حکم می کنید آیا اندیشه نمی نمائید

اَمْ لَكُمْ سُلْطٰنٌ مُّبِيْنٌ ۝ فَاْتُوْا بِكِتٰبِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝ وَجَعَلُوْا بَيْنَهٗ وَبَيْنَ

آیا شما را حجتی واضح است پس بیارید کتاب خود را اگر هستید راست گوی و مقرر کردند کافران میان خدای تعالی و میان

الْجِنَّةِ نَسَبًا ۭ وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ اِنَّهُمْ لَمُحْضَرُوْنَ ۝ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ۝ اِلَّا

جنیان خویشی را و هر آئینه دانسته اند جنیان که ایشان البته حاضر کردگانند پاکی است خدا را از آنچه بیان می کنند مگر

عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ ۝ فَاِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُوْنَ ۝ مَآ اَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفٰتِنِيْنَ ۝ اِلَّا مَنْ هُوَ

بندگان خالص کردهٔ خدا پس هر آئینه شما ای کافران و آنچه می پرستید یعنی بتان نیستید همه گمراه کننده برای عبادت آن معبود باطل مگر کسی را که او

صَالِ الْجَحِيْمِ ۝ وَمَا مِنَّآ اِلَّا لَهٗ مَقَامٌ مَّعْلُوْمٌ ۝ وَّاِنَّا لَنَحْنُ الصَّآفُّوْنَ ۝ وَاِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُوْنَ ۝

در آینده دوزخ است در علم الهی فرشتگان گفتند و نیست هیچکس از ما مگر او را جائی است معین و هر آئینه ما صف کشندگانیم و هر آئینه ما تسبیح گویندگانیم

فَاٰمَنُوْا پس گرویدند بیونس یعنی بر دست وی تجدید ایمان کردند فَمَتَّعْنٰهُمْ پس برخورداری دادیم ایشانرا اِلٰی حِیْنٍ تا آنهنگام که اجل ایشان برسید بعد از آنکه مقتضای اجل باسترداد ودیعت روح متوجه گردد نه بر رافعت ابطال منع او میسر است و نه بمبذل موال دفع او متصور رباعی روزی که اجل دست گشاید بستیز ÷ و زبهر هلاک برکشد خنجر تیز ÷ نی قوت جدل بود نه هنگام حیل ÷ نی روی مقاومت نه یارای گریز فَاسْتَفْتِهِمْ پس بپرس از بنو خزاعه و بنو ملیح و جهینه که ملائکه را دختران خدا میگویند یعنی از وجه قسمت سوال کن اَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ آیا پروردگار ترا دختر انند وَلَهُمُ الْبَنُوْنَ و مر ایشانرا پسران اَمْ خَلَقْنَا الْمَلٰٓئِكَةَ اِنَاثًا یا آفریدیم مر فرشتگان را زنان وَّهُمْ شٰهِدُوْنَ و ایشان حاضر بودند بوقت آفریدن ما مر ایشانرا اَلَآ اِنَّهُمْ آگاه باش و بدانکه ایشان مِّنْ اِفْكِهِمْ از دروغ و افترای خود لَيَقُوْلُوْنَ وَلَدَ اللّٰهُ هر آئینه میگویند بزاد خدای تعالی یعنی برای او فرزندان وَاِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ و بدرستی که در انتساب والدیت بخدا هر آئینه دروغگویانند اَصْطَفَى الْبَنَاتِ آیا برگزید خدا دختران را که مکروه طبع شما اند عَلَى الْبَنِيْنَ بر پسران که مادهٔ افتخار و استظهار شما ایشانند مَا لَكُمْ چیست شما را درین قسمت كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ چگونه حکم می کنید و نسبت میدهید بخدا آنرا که برای خود نمی پسندید اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ آیا اندیشه نمی کنید که حق سبحانه منزه است از صاحبه و ولد چه ولد از جنس مولود میباید و از مثل او می شاید و حضرت رب العزت از مثل و شبه مقدس است اَمْ لَكُمْ آیا مر شما راست درین سخن که ملائکه را بنات الله میگوئید سُلْطٰنٌ مُّبِيْنٌ حجتی روشن یا کتابی فرود آمده از آسمان مشتمل بر اثبات آن فَاْتُوْا بِكِتٰبِكُمْ پس بیارید آن کتاب منزل را اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید راست گویان در دعوی خود آورده اند که بعضی از بنی خزاعه گفتند که حق سبحانه با جن مصاهره کرده و برخی از مخدرات ایشان اختیار فرموده ملائکه از ایشان متولد شده اند یا مجوس بر آن بودند که خدای تعالی و شیطان برادرانند حق سبحانه میفرماید که وَجَعَلُوْا بَيْنَهٗ و ساخته اند میان خدا وَبَيْنَ الْجِنَّةِ و میان پری که دیو از ایشان است نَسَبًا خویشی و نسبی وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ و بدرستی که میدانند دیوان و پریان که در روز قیامت اِنَّهُمْ بدرستی که ایشان یعنی قائلان این سخن یا همه ایشان لَمُحْضَرُوْنَ هر آئینه حاضر شدگان باشند برای عذاب جمعی بر آنند که مراد از جن ملائکه اند چه هرچه از دیده پوشیده باشد عرب آنرا جن خوانند و ایشان میان حق سبحانه و ایشان نسبتی ساختند بعضی گفته اند دختران وی اند و ملائکه میدانند که ایشانرا برای سوال حاضر خواهند کرد و از پرستش کفار مر ایشانرا خواهند پرسید ایشان جواب بوجه صواب خواهند داد که بل كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ الْجِنَّ چنانچه در سورهٔ سبا مذکور شد سُبْحٰنَ اللّٰهِ پاک است خدای تعالی عَمَّا يَصِفُوْنَ از آنچه صفت میکنند کافران یعنی نسبت قرابت و ولادت بوی میکنند و بیزار است او را

از مقالهٔ کفار از شرک و بهتان پس نوعی که او را وصف می کنند اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ گزیدگان خدای پاک شدگان از لوث شبهات که ایشان نیز ستایش وی نمایند فَاِنَّكُمْ پس بتحقیق شما کافران وَمَا تَعْبُدُوْنَ و آنچه می پرستید از بتان مَآ اَنْتُمْ نیستید شما عَلَيْهِ بر خدای بِفٰتِنِيْنَ گمراه کنندگان و تباه سازندگان اِلَّا مَنْ هُوَ مگر آن کسی که او صَالِ الْجَحِيْمِ در آینده بدوزخ است یعنی علم ازلی بدان تعلق گرفته است که او بدوزخ خواهد رفت و برای دوزخ آفریده شده [illegible] از اعتراف ملائکه بعبودیت حق سبحانه تعالی حکایت میکند ایشان میگویند وَمَا مِنَّآ و نیست از ما اِلَّا لَهٗ مگر آن را مَقَامٌ مَّعْلُوْمٌ مقامی است در عزت و عبادت معین که از آن در گذشتن و تجاوز نمی توانیم نمود [illegible] مقام تسلیم نیست چون خوف [illegible] ملکوت و مقدسات جوامع جبروت در مقامی [illegible] وَّاِنَّا لَنَحْنُ الصَّآفُّوْنَ و بدرستی که ما صف کشیدگانیم در ادای طاعت و توقف ملازمت وَاِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُوْنَ و بدرستی که ما تسبیح گویندگانیم در ادای طاعت مر حق عز و جل را و منزه کننده از هرچه لایق ذات مقدس وی نباشد در لباب آورده که این کلام پیغمبر و مومنان است رحمهم الله تعالی که میگویند هر یک از ما فردا مقامی معلوم داریم در بهشت و امروز در صف کارزار و کلام نماز و بیانی یاد کنندگان رضای عز و جل را و تاکیدات این هر دو جمله بیان و لام توسیط فصل دلیل است بر مواظبت طاعت و دوام ذکر [illegible] خواه نسبت با ملائکه کرام و خواه نسبت بسید انام و سایر اهل کمال از اصحاب عظام علیهم الرضوان

وَاِنْ كَانُوْا



وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ ۝ لَوْ أَنَّ عِندَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ ۝ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۝

و هر آئینه کافران عرب می‌گفتند اگر بودی پیش ما خبری از پیشینیان البته می‌شدیم بندگان خالص ساخته خدا

فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۝ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ۝ إِنَّهُمْ

باز کافر شدند بآن قرآن پس خواهند دانست عاقبت کار را و هر آئینه سابقا صادر شد وعدهٔ ما برای بندگان فرستادهٔ خویش هر آئینه پیغامبران

لَهُمُ الْمَنصُورُونَ ۝ وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ۝ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ۝

ایشانند نصرت دادگان و هر آئینه لشکر ما همونست غالب پس روبگردان از ایشان تا مدتی

وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ۝ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ۝ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ

و بنگر ایشان را پس ایشان نیز خواهند دید آیا این کافران عذاب ما را اشتاب می‌طلبند پس چون فرود آید عذاب بمیدان ایشان

فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ ۝ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ۝ وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ۝

بد باشد روز آن بیم کردگان و روبگردان از ایشان تا مدتی و بنگر پس ایشان نیز خواهند دید

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ۝ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ۝ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝

پاکی است پروردگار ترا خداوند غلبه از آنچه اینجماعه بیان می‌کنند و سلام باد بر فرستادگان خدا و سپاس خدایراست پروردگار عالمها

سورة ص مكية وهي ثمان وثمانون آية وخمس ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَإِن كَانُوا و بدرستیکه بودند کافران قریش که قبل از بعث لَيَقُولُونَ هر آئینه می‌گفتند لَوْ أَنَّ عِندَنَا اگر بودی نزدیک ما ذِكْرًا ذکری یعنی کتابیکه سبب پند و نصیحت ما بودی مِّنَ الْأَوَّلِينَ از کتب پیشینیان یعنی اگر ما را نیز کتابی بودی و حکم بر ما منزل شدی لَكُنَّا هر آئینه می‌بودیم ما عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ بندگان خدای تعالی پاک کرده شده از لوث شرک و کفر و آن هنگام که بدیشان آمد کتابی که اشرف کتب سماوی است یعنی قرآن فَكَفَرُوا بِهِ پس کافر شدند بوی فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را که عقوبت و مغلوبیت است وَلَقَدْ سَبَقَتْ و هر آئینه پیشی گرفته است كَلِمَتُنَا سخن ما یعنی پیغمبران و حکم این وعده در لوح محفوظ مثبت است کما قال الله تعالی کتب الله لاغلبن انا و رسلی یعنی وعدهٔ نصرت که کردیم ما لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ برای بندگان فرستاده شده إِنَّهُمْ بدرستی که پیغمبران لَهُمُ الْمَنصُورُونَ هر آئینه ایشانند یاری کرده شدگان وَإِنَّ جُندَنَا و بدرستی که لشکر ما یعنی متابعان انبیا لَهُمُ الْغَالِبُونَ هر آئینه ایشان غلبه کنندگان اند بحجت یا بنصرت در اغلب اوقات و غلبه کفار بر ایشان بسبیل ندرت است فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان ای محمد از ایشان حَتَّىٰ حِينٍ تا هنگام امر قتال یا زمان وعدهٔ نصرت که روز بدر است یا روز فتح مکه وَأَبْصِرْهُمْ و ببین حال ایشان در آن روز فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ پس زود باشد که ببینند ایشان در دنیا نصرت ترا و در آخرت علو رتبهٔ ترا آورده اند که چون کفار وعید فسوف یبصرون شنیدند گفتند که این کی خواهد بود آیت آمد که أَفَبِعَذَابِنَا آیا بعذاب ما يَسْتَعْجِلُونَ شتاب می‌کنند و وقت نزول آن می‌پرسند فَإِذَا نَزَلَ پس چون فرود آید آن عذاب بِسَاحَتِهِمْ به پیشگاه منزل ایشان فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ پس بد باشد صباح بیم کرده شدگان آورده اند که در میان قبائل عرب قتل و غارت بسیار بود و هر لشکری که قصد قبیله داشتندی همه شب راه پیموده وقت سحر که زمان خواب گرانست بحوالی ایشان در آمدندی و دست بغارت و اسر و تاراج بر گشاده قوم را مستاصل ساختندی و بدین سبب که اغلب غارت در صباح واقع میشد غارت را صباح نام نهادندی و هر چند غارت که در وقت دیگر وقوع می‌یافتندی همان صباح گفتندی و درین آیت تشبیه کرد عذاب را بلشکری که ناگاه بدیشان هجوم خواهد کرد و غارتی بدیشان واقع خواهد شد که آن عذاب استیصال است و مرویست که در آن صباح که حضرت رسالت پناه بزمین خیبر رسید قلعه و حصون ایشان را دید فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین پس حق سبحانه و تعالی دیگر باره بجهت تاکید میفرماید وَتَوَلَّ عَنْهُمْ و روی بگردان ای محمد و اعراض کن از ایشان حَتَّىٰ حِينٍ تا وقتی که آیت السیف نازل شود وَأَبْصِرْ و ببین که عذاب بر ایشان



صٓ وَالْقُرْاٰنِ ذِي الذِّكْرِ ۝ بَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِيْ عِزَّةٍ وَّشِقَاقٍ ۝ كَمْ اَهْلَكْنَا

قسم بقرآن خداوند پند که آنچه بآن دعوت میکنی راست است · بلکه کافران · در سرکشی و مخالفت اند · بسیار هلاک کردیم

مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَّلَاتَ حِيْنَ مَنَاصٍ ۝ وَعَجِبُوْٓا اَنْ جَآءَهُمْ مُّنْذِرٌ

پیش از ایشان · قرنها را · پس فریاد برآوردند و نبود آن وقت · خلاص · و تعجب کردند از آنکه بیاید بایشان بیم کننده

مِّنْهُمْ ۡ وَقَالَ الْكٰفِرُوْنَ هٰذَا سٰحِرٌ كَذَّابٌ ۝ اَجَعَلَ الْاٰلِهَةَ اِلٰهًا وَّاحِدًا ۚ اِنَّ هٰذَا

از قوم ایشان · و گفتند این کافران · این شخص جادوگر دروغگوی است · آیا گردانید · خدایان متعدد را یک خدا · هر آینه این

لَشَيْءٌ عُجَابٌ ۝ وَانْطَلَقَ الْمَلَاُ مِنْهُمْ اَنِ امْشُوْا وَاصْبِرُوْا عَلٰٓى اٰلِهَتِكُمْ ۚ اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ

چیزی است عجیب · و برفتند اشراف قوم از ایشان · با یکدیگر گویان که بروید و شکیبائی کنید بر عبادت خدایان خود · هر آینه این دین تو فتنه ایست

يُّرَادُ ۝ مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِي الْمِلَّةِ الْاٰخِرَةِ ۚ اِنْ هٰذَآ اِلَّا اخْتِلَاقٌ ۝ ءَاُنْزِلَ عَلَيْهِ

که اراده کرده شده است · نشنیدیم این قول را در دین پسین · نیست این · مگر · افترا · آیا فرود آورده شد بر این شخص

الذِّكْرُ مِنْۢ بَيْنِنَا ۭ بَلْ هُمْ فِيْ شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِيْ ۚ بَلْ لَّمَّا يَذُوْقُوْا

قرآن · از میان ما · بلکه این کافران در شک اند · از · پند من · بلکه هنوز نچشیده اند

عَذَابِ ۝ اَمْ عِنْدَهُمْ خَزَاۗىِٕنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيْزِ الْوَهَّابِ ۝ اَمْ لَهُمْ

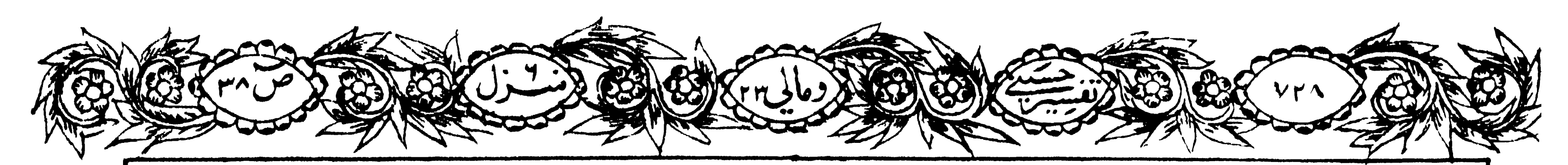
عذاب مرا · آیا نزدیک ایشان است از خزانهای رحمت · پروردگار تو · غالب · بخشاینده · آیا ایشان راست

صٓ ابوبکر وراق و قطرب بر آنند که حروف مقطعه جهت تسکین کفار است که هر وقت که حضرت رسالت پناه در نماز و غیر آن قرآن بجهر تلاوت فرمودی ایشان از روی عناد صفیر میزدندی و دست بر دست کوفتندی تا آنحضرت بر غلط افتد حق سبحانه و تعالی این حروف را فرستاد تا ایشان بعد از استماع آن متأمل و متفکر شده از تغلیط باز می ماندند و دیگر حرف بخصوصیت گفته اند که نام خدای است عز و جل یا اسم قرآن یا علم سوره یا مفتاح اسم صمد و صانع و صادق الوعد یا اشارتست بصدق الله یا بصدق محمد صلوات الله علیه و سلامه و در اتحاف آورده است که اسم محمد است و مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده که نام بحریست در آسمان و حبیب گفته علیه الرحمه که آن بحریست که عرش خدای عز و جل بر آن استاده یا دریائی که حقتعالی مرده گان را زنده گرداند امام قشیری فرموده که حق سبحانه و تعالی قسم یاد میکند بصفای محبت دوستان سلمی گفته که قسم است بصفای عارفان در تأویلات آورده که قسم است بصورت محمدیه و در بحر الحقایق گوید که قسم است بصمدیت او در ازل و بصمدیت او تا ابد و بصانعیه او مابینهما وَالْقُرْاٰنِ و بحق قرآن ذِي الذِّكْرِ خداوند عظمت و شرف و شهرت یا مشتمل بذکر ما یحتاج الیه جواب قسم اینست که آنچه کفار میپندارند بَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بلکه آنانکه گرویدند از روسای قریش فِيْ عِزَّةٍ در سرکشی اند از قبول حق وَّشِقَاقٍ و در مخالفت خدای عز و جل و عداوت رسول كَمْ اَهْلَكْنَا چندین هلاک کردیم مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از کفار مکه مِّنْ قَرْنٍ از اهل روزگار یعنی امم گذشته بجهت استکبار و شقاق ایشان فَنَادَوْا پس ندا کردند و آواز بلند برداشتند تا کسی ایشان را بفریاد رسد وَّلَاتَ و نیست آن هنگام حِيْنَ مَنَاصٍ هنگام رجوع بگریزگاه در معالم التنزیل فرموده که عادت کفار مکه آن بود که چون کار بر ایشان دشوار شدی میگفتندی مناص مناص یعنی بگریزید بگریزید حق سبحانه و تعالی خبر میدهد بهنگام حلول عذاب ببدر مناص مناص خواهند گفت و آنجا جای گریز نخواهد بود وَعَجِبُوْٓا و شگفت داشتند کافران اَنْ جَآءَهُمْ آنکه آمد بدیشان مُّنْذِرٌ مِّنْهُمْ پیغمبری بیم کننده از جنس ایشان یعنی بشری بصورت ایشان یا از قبیله ایشان وَقَالَ الْكٰفِرُوْنَ و گفتند ناگرویدگان هٰذَا این منذر سٰحِرٌ جادویست در آنچه از خوارق عادت بما می نماید كَذَّابٌ دروغگوی است در دعوی نبوت یا اسناد قرآن بخدای عز و جل چه تیره رائی که انوار لمعات وحی را از تاریکی سحر امتیاز نکند و چه بی بصیری که آثار شعاعات صدق را از ظلمات کذب باز نشناسد

قطعه

گشت طالع آفتابی اینچنین عالم فروز ✣ دیده خفاش را یکذره در روی نور نی ✣ از شعاع روز روشن روی گیتی مستنیر ✣ تیرگی شب هنوز از دیده وی دور نی

آورده اند که بعد از اسلام حمزه و عمر رضه اشراف قریش از روی اضطرار نزد ابوطالب آمده گفتند ای پسر عبد مناف تو مهتر و بزرگتر مائی آمده ایم تا میان ما و برادر زاده خود حکم فرمائی که یکیک از سفهای قوم ما را می فریبد و دین محدث و آئین مجدد خود را بر ایشان جلوه میدهد و در حرم شکاف و تفرقه در میان جمع ما می افکند و بنده دیگر آن سید را دست تمسک از المعاملی این دایره عاجز آمد ابوطالب آنحضرت را طلبید گفت ای محمد قوم تو آمده اند و التماس از تو معاهده ایست که یکبارگی طریق انحراف سپرند در تمنای ایشان تأملی نمای حضرت رسالت پناه فرمود که ای معشر قریش مطلوب شما



مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوْا فِي الْاَسْبَابِ ۝ جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ

پادشاهی آسمانها وزمین وآنچه درمیان اینهاست پس باید که بالا روند آویخته برسیمانها لشکری هست اینجا هم آمده

مَهْزُوْمٌ مِّنَ الْاَحْزَابِ ۝ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ وَّعَادٌ وَّفِرْعَوْنُ ذُو الْاَوْتَادِ ۝

از گروهها شکست داده شده از جمله گروهها دروغ داشتند پیش ازیشان قوم نوح و عاد و فرعون خداوند میخها

وَثَمُوْدُ وَقَوْمُ لُوْطٍ وَّاَصْحٰبُ لْـَٔيْكَةِ ؕ اُولٰٓئِكَ الْاَحْزَابُ ۝ اِنْ كُلٌّ اِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ

وثمود وقوم لوط وساکنان ایکه تکذیب کردند اینجماعتها نیست هیچکس ازیشان مگر دروغ داشت پیغامبران را

فَحَقَّ عِقَابِ ۝ وَمَا يَنْظُرُ هٰٓؤُلَآءِ اِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ ۝ وَقَالُوْا

پس بوجود آمد عقوبت من وانتظار نمی برند کفار این عصر مگر یک نعره تند را یعنی نفخه قیامت که نباشد آنرا هیچ توقف باز گشتن وگفتند بطریق استهزا

رَبَّنَا عَجِّلْ لَّنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ۝ اِصْبِرْ عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا

ای پروردگار ما شتاب ده ما را سرنوشت ما از عقوبت پیش از روز حساب صبر کن برآنچه میگویند ویاد کن بندهٔ ما

دَاوٗدَ ذَا الْاَيْدِ ۚ اِنَّهٗٓ اَوَّابٌ ۝ اِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهٗ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْاِشْرَاقِ ۝

داود خداوند قوت را هر آینه او رجوع کننده بود هر آینه رام ساختیم همراه او کوهها را تسبیح می گفتند بوقت شام وصباح

وَالطَّيْرَ مَحْشُوْرَةً ؕ كُلٌّ لَّهٗٓ اَوَّابٌ ۝ وَشَدَدْنَا مُلْكَهٗ وَاٰتَيْنٰهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ

ورام ساختیم مرغان را هم آورده هریکی برای او فرمان بردار بود ومحکم کردیم پادشاهی او را ودادیمش حکمت وسخن واضح

مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهی آسمانها وزمینها وَمَا بَيْنَهُمَا وآنچه میان ایشان هست واگرچه ایشان مالک اند این ملک را فَلْيَرْتَقُوْا پس باید که بالا روند فِي الْاَسْبَابِ درسببها که بدان بآسمان میرسند در لباب آورده که اسباب آنست که ملائکه در وقت صعود بر فلک بآنجه خود بران اعتماد نموده طیران میکنند ملخص سخن آنست که اگر کفار را در ملک آسمان وزمین اختیاری واقتداری هست باید که برشوند بر آسمان وقرار گیرند بر عرش وتدبیر امور عالم اشتغال کنند ووحی از هرکه خواهند بگردانند وبهرکه خواهند بدهند واین سخن از غایت تحکم است جُنْدٌ مَّا ایشان لشکری اند وچه لشکری هُنَالِكَ آنجا اشارتست بمصارع ایشان در بدر مَهْزُوْمٌ لشکری شکسته شده مِّنَ الْاَحْزَابِ از گروهها که لشکر کشیده بارسول جنگ میکردند یکی از دلائل اعجاز قرآن این آیت است که خدای خبر داد پیغمبر خود را در مکه که عنقریب لشکر قریش مقتول ومهزوم خواهند شد وچنان شد كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از اهل مکه قَوْمُ نُوْحٍ گروه نوح مر وی را وَّعَادٌ وقوم عاد هود را وَّفِرْعَوْنُ وفرعون موسی را ذُو الْاَوْتَادِ خداوند میخها صفت فرعون است مراد ملک ثابت باشد تشبیه کرد ملک را بخیمه که اطنابهٔ آن با وتاد استحکام یابد وگویند مراد چهار میخ است که مؤمنان را بدان تعذیب مینمود وَثَمُوْدُ وتکذیب کردند ثمود صالح را در تخست در عیون آورده اند که تکذیب قوم صالح مر او را در وقت دعوت ثانی بوده چه اول که صالح قوم را دعوت فرمود همه ایمان آوردند وچون وی وفات کرد مرتد گشتند حق سبحانه تعالی باز او را زنده گردانید بر ایشان فرستاد درین نوبت او را نشناختند وبرهان طلبیدند واخراج ناقه واقع شد بعضی ایمان آوردند وجمعی تکذیب نمودند وبسبب عقر ناقه همه هلاک شدند وَقَوْمُ لُوْطٍ وگروه لوط مر او را وَّاَصْحٰبُ لْـَٔيْكَةِ واهل بیشه شعیب را اُولٰٓئِكَ الْاَحْزَابُ آن گروهند حزبهای مکذبان چند مهزوم قریش نیز ازیشان خواهند شد اِنْ كُلٌّ نبودند هیچ یک ازیشان اِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ مگر آنکه تکذیب کردند فرستادگان را فَحَقَّ عِقَابِ پس سزاوار شد عقوبت من ایشان فرود آمد عذاب من بر ایشان وَمَا يَنْظُرُ ونمی نگرند وانتظار نمی برند هٰٓؤُلَآءِ این گروه از قوم تو اِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً مگر یک صیحه که نفخه اولی است وهم بدان بمیرند مَّا لَهَا نیست آن صیحه را مِنْ فَوَاقٍ هیچ رجوعی یعنی کس نتواند که آنرا رد کند وباز گرداند وَقَالُوْا رَبَّنَا وگفتند معاندان قریش چون نضر بن حارث واحزاب او که ای پروردگار ما عَجِّلْ لَّنَا قِطَّنَا شتاب ده بهرهٔ ما را از عذابی که محمد ما را بدان وعید میکند یا از روی تعجیل ده مرا صحیفهٔ اعمال ما تا در آن نگریم قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ پیش از روز شمار این استعجال از روی استهزا میکردند وخاطر عاطر حضرت رسالت پناه ملول شد حضرت عزت جل وعلا فرمود که اِصْبِرْ شکیبائی کن عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ برآنچه ایشان میگویند این حکم بآیت السیف منسوخ است وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوٗدَ ویاد کن بندهٔ ما داود را ذَا الْاَيْدِ خداوند قوت در دین یا در حرب یا در مملکت داری وگفته اند در عبادت چه نیمهٔ از شبها

الْخِطَابِ ۝ وَهَلْ اَتٰىكَ نَبَؤُا الْخَصْمِ اِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ۝ اِذْ دَخَلُوْا عَلٰى دَاوٗدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ وقف لازم

و آیا آمده است پیش تو خبر گروه خصومت کننده با یکدیگر چون از دیوار جستند داخل شدند بمسجد چون درآمدند بر داود پس بترسید از ایشان

قَالُوْا لَا تَخَفْ خَصْمٰنِ بَغٰى بَعْضُنَا عَلٰى بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَآ

گفتند مترس ما دو خصومت کننده ایم ستم کرده است بعض ما بر بعض پس حکم کن میان ما براستی و جور مکن و دلالت کن ما را

اِلٰى سَوَآءِ الصِّرَاطِ ۝ اِنَّ هٰذَآ اَخِيْ لَهٗ تِسْعٌ وَّتِسْعُوْنَ نَعْجَةً وَّلِيَ نَعْجَةٌ وَّاحِدَةٌ فَقَالَ

به راه راست این برادر من است بدست اوست نود و نه میش و میش من یک میش است پس گفت این شخص

اَكْفِلْنِيْهَا وَعَزَّنِيْ فِي الْخِطَابِ ۝ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ اِلٰى نِعَاجِهٖ وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ

بمن بسپار این یک میش را و درشتی کرد با من در سخن گفتن گفت داود هرآئینه ستم کرد بر تو بخواستن میش تو تا باهم آرد بمیشهای خود و هرآئینه بسیاری از

الْخُلَطَآءِ لَيَبْغِيْ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَقَلِيْلٌ مَّا هُمْ

شریکان ستم می کنند بعض ایشان بر بعضی مگر آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و اندک اند ایشان

وَظَنَّ دَاوٗدُ اَنَّمَا فَتَنّٰهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهٗ وَخَرَّ رَاكِعًا وَّاَنَابَ ۝ فَغَفَرْنَا لَهٗ ذٰلِكَ وَاِنَّ لَهٗ

و شناخت داود که ما آزموده ایم او را پس طلب آمرزش کرد از پروردگار خود و بیفتاد سجده کنان و بازگشت بخدا پس بیامرزیدیم او را آن زلت او

عِنْدَنَا لَزُلْفٰى وَحُسْنَ مَاٰبٍ ۝ يٰدَاوٗدُ اِنَّا جَعَلْنٰكَ خَلِيْفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ

نزدیک ما قربت است و نیکو قربتست و نیکو بازگشت است گفتیم ای داود هرآئینه ما ساختیم ترا پادشاه در زمین پس حکم کن میان مردمان براستی

الْخِطَابِ کلام پاکیزه که مخاطب مقصود خود دریابی شبهه از آن دریافتی یا سخن میانه جامع در مقصود خالی از اکثار بی اشباع عمل و اختصار مخل مرتضی علی کرم الله وجهه فصل الخطاب را چنین تفسیر کرده البینة علی المدعی والیمین علی من انکر و بحقیقت کلام خصوم بدین حکم منفصل و منقطع میشود و باید دانست که در قصه داود علی نبینا و علیه السلام و تزویج زن اوریا اختلاف بسیار است و بعضی از مفسران این قصه بر وجهی ایراد کرده اند که شرع و عقل در قبول آن ابا میکنند و آنچه بصحت اقرب می نماید آن است که اوریا زنی را خطبه کرده بود و نزدیک آن رسید که با وی عقد کنند و اولیای زن را با وی خرخشه افتاده بود بوی نداند داود ع جهت خود خطبه فرمود و او را نود و نه زن بود و او را نیز بخواست و بنداد السیر آورده است که عتاب الهی با وی آن بود که بعد از خطبه اوریا او را خطبه کرد و صورت معاتبه در قرآن برین وجه است که وَهَلْ اَتٰىكَ و آیا آمد بتو نَبَؤُا الْخَصْمِ خبر آن دو گروه که خصومت کردند و در تبیان آورده که جبرئیل ع و میکائیل ع در صورت دو خصم نزد داود ع آمدند و با ایشان جمعی از ملائکه بودند و حضرت داود ع روزها را قسمت فرموده بود روزی عبادت کردی و روزی حکم فرمودی و روزی وعظ گفتی و روزی بمهمات خاصه خود اشتغال فرمودی روز عبادت ببالاخانه برآمدی و پاسبانان بر حوالی ایستاده مردم را از درآمدن بوی منع کردندی ملائکه از روزن بصورت انسان بخانه داود ع آمدند و بعبادت خانه وی بالا رفتند چنانچه میفرماید اِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ یاد کن چون بالا رفتند بسوی غرفه وی اِذْ دَخَلُوْا چون درآمدند عَلٰى دَاوٗدَ بر داود ع و ایشان را دید فَفَزِعَ پس بترسید مِنْهُمْ از ایشان چه بی اجازت از بالای غرفه درآمدند قَالُوْا لَا تَخَفْ گفتند مترس یا داود خَصْمٰنِ ما دو گروهیم خصم یکدیگر بَغٰى بَعْضُنَا ستم کردند برخی از ما عَلٰى بَعْضٍ بر برخی دیگر فَاحْكُمْ بَيْنَنَا پس حکم کن میان ما بِالْحَقِّ براستی وَلَا تُشْطِطْ و جور مکن در حکم خود وَاهْدِنَآ و راه نمای ما را اِلٰى سَوَآءِ الصِّرَاطِ براه میانه که آن عدل است و راستی داود ع فرمود که سخن گوئید یکی از ایشان اشارت بدیگری کرده بداود ع گفت اِنَّ هٰذَآ اَخِيْ بدرستی که این برادر من است در دین و صحبت لَهٗ تِسْعٌ وَّتِسْعُوْنَ نَعْجَةً مر او را نود و نه میش است وَّلِيَ نَعْجَةٌ وَّاحِدَةٌ و مرا یک میش و بس فَقَالَ پس گفت اَكْفِلْنِيْهَا آنرا نصیب من گردان و تملیک من کن وَعَزَّنِيْ و غلبه کرد بر من فِي الْخِطَابِ در سخن گفتن و نگذاشت که تعلل کنم در آن قَالَ گفت داود ع که اگر حال برین منوال است لَقَدْ ظَلَمَكَ بخدای عزوجل که ستم کرده است بر تو بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ بخواستن میش تو و جمع کردن آن اِلٰى نِعَاجِهٖ با میشهای خود وَاِنَّ كَثِيْرًا و بدرستیکه بسیاری مِّنَ الْخُلَطَآءِ از شرکا که مال هم خلط می کنند لَيَبْغِيْ هرآئینه ستم می کنند بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ برخی از ایشان بر بعضی و زیادت از حق خود می طلبند اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مگر آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

و کردند عملهای ستوده وَقَلِيْلٌ مَّا هُمْ و اندک اند ایشان در میان شرکا و چون داود ع این سخن بگفت ایشان برخاستند و از نظر او غایب شدند و داود ع در تأمل افتاد وَظَنَّ دَاوٗدُ و گمان برد داود ع اَنَّمَا فَتَنّٰهُ که ما او را امتحان کردیم بدین حکومت تا متنبه گردد فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهٗ پس طلب آمرزش کرد از پروردگار خود وَخَرَّ رَاكِعًا و بیفتاد در سجده در حالی که سجده کننده بود وَّاَنَابَ و بازگشت بخدای عزوجل این سجده نزد امام اعظم سجده عزیمت است و میباید بتلاوت وی سجده باید کرد در نماز و غیر نماز و نزد امام شافعی رحمه الله عزیمت نیست و نزد امام احمد حنبل هم درین سجده دو روایت است و این سجده هم بقول امام اعظم ره و در فتوحات مکیه این را سجده انابت گفته و فرموده که تعالی لما سجد داود ع سجده شکر فَغَفَرْنَا لَهٗ ذٰلِكَ پس بیامرزیدیم مر او را آن زلت که در وی ... استغفار کرده بود وَاِنَّ لَهٗ عِنْدَنَا لَزُلْفٰى و بدرستیکه مر او راست نزد ما قربت وَحُسْنَ مَاٰبٍ و نیکو بازگشت در بهشت و گفتیم او را يٰدَاوٗدُ اِنَّا جَعَلْنٰكَ ای داود بدرستیکه ما گردانیدیم ترا خَلِيْفَةً فِي الْاَرْضِ خلیفه در زمین یعنی ملک دادیم ترا و خلیفه انبیاء گذشته که رتبه خلافت بتو ارزانی داشتیم فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ پس حکم کن میان مردمان بِالْحَقِّ براستی وَلَا



وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ

و پیروی مکن خواهش نفس را که آن گمراه کند ترا از راه خدا هر آینه آنانکه گمراه می شوند از راه خدا ایشانراست

عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ۝ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ۚ

عذاب سخت بسبب آنکه فراموش کرده اند روز حساب را و نه آفریدیم آسمان و زمین را و آنچه در میان اینهاست

ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ۝ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

این گمان کافرانست پس وای کافران را از عقوبت آتش آیا می سازیم آنانکه ایمان آورده اند و

الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ۝ كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ

کارهای شایسته کرده مانند فساد کنندگان در زمین آیا می سازیم پرهیزگاران را مانند بدکاران این قرآن کتابیست با برکت که فرود آوردیم

لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ۝ وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ ۚ نِعْمَ الْعَبْدُ ۖ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۝

تا مردمان تأمل کنند در آیاتش و تا پند گیرند خداوندان خرد و عطا کردیم داود را فرزندی سلیمان نام نیکو بنده بود سلیمان هر آینه او رجوع کننده

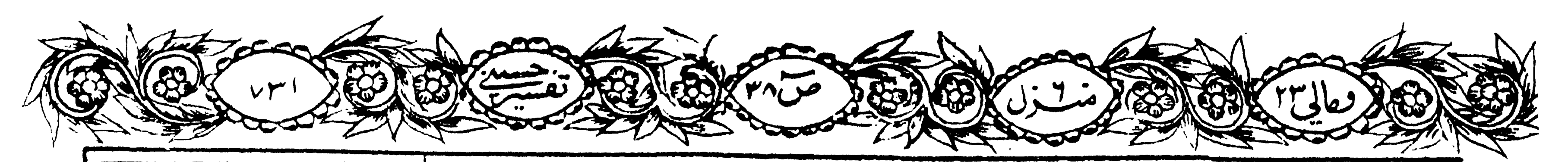
إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ ۝ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي

یاد کن چون عرضه شد او را وقت شبانگاه اسپان تیز رو پس گفت هر آینه دوست داشتم این اسپان را از قبیل محبت مال از جهت غافل گشتن از ذکر

حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ۝ رُدُّوهَا عَلَيَّ ۖ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ ۝

تا آنکه پنهان شد آفتاب در پرده باز گردانید این اسپان را بر من پس شروع کرد دست رسانیدن بساقها و گردنها

ولا تتبع الهوى و پیروی مکن هوای نفس آرزوهای او را فیضلک پس گمراه گرداند هوا ترا عن سبیل الله از راه خدای تعالی ان الذین یضلون بدرستی که آنانکه گمراه میشوند عن سبیل الله از راه خدای عزوجل یعنی دلائل که برای حق نصب کرده است لهم مر ایشانراست عذاب شدید عذابی سخت بما نسوا بسبب آنکه فراموش کرده اند یوم الحساب روز شمار را و برای آن در کاری نساخته اند در فوائد السلوک آورده که بنگر پادشاهی چه صعب کاری و شهریاری چه گرانباریست که حضرت داود علی نبینا و علیه الصلاة والسلام با کمال درجه نبوت و جلال مرتبه رسالت بحمل اعبای چنین امری مأمور گردد و بخطبات اثقال چنین خطابی مخاطب میشود فاحکم بین الناس بالحق میان مردمان حکم کن بطریق معدلت و نصفت و داوری بر منهج عدل و انصاف نمای و پای برجادهٔ حق نه نه بطریق باطل و متابعت هوای نفس بمشایعت مراد خویش اختیار مکن که ترا از مسالک مراضی ما گمراه گرداند و در سلسلة الذهب میفرماید نظم نص قرآن شنو که حق فرمود ٭ در مقام خطاب با داود ٭ که ترا ز آن خلیفگی دادیم ٭ سوی خلق جهان فرستادیم ٭ تا دهی ملک را ز عدل اساس ٭ حکم رانی بعدل بین الناس ٭ هر که دانی ز عدل مستوریست ٭ از مقام خلیفگی دوریست ٭ آنکه گیرد ستم ز بوسوق ٭ عقل چون خواندش خلیفه حق وما خلقنا السماء والارض و نیافریدیم آسمان و زمین را وما بینهما و آنچه میان ارض و سماست باطلا آفریدنی بباطل یعنی اینها را بعبث نیافریدیم بلکه برای آنکه استدلال بر آن قدرت کامله و حکمت شامله ذلک آنکه آفریدن اشیا بی حکمتی باشد ظن الذین کفروا گمان آنست که کافر شدند و بسر آفرینش پی نبردند فویل پس وای للذین کفروا مر آنانرا که گرویدند بدین حق و بدین نوع گمان دارند من النار از آتش دوزخ آورده اند که کفار قریش مؤمنانرا گفتند که ما را در آخرت برابر شما یا بیشتر از شما عطا خواهند داد این آیت آمد که ام نه چنانست نجعل الذین آمنوا آیا میگردانیم آنانرا که گرویدند وعملوا الصالحات و کارهای ستوده کردند در جزا و عطا کالمفسدین مانند تباه کاران فی الارض در زمین یعنی کافران ام نجعل المتقین آیا می گردانیم پرهیزگارانرا کالفجار مانند بدکاران و نابکاران یعنی نمیگردانیم کتب این کتابیست یعنی قرآن انزلناه فرو فرستادیم آنرا الیک مبارک بسوی تو برکت داده شده و بسیار خیر لیدبروا تا اندیشه کنند آیاته در آیتهای او و تفکر نمایند در معانی و حقایق آن ولیتذکر و تا پند پذیر شوند اولوا الالباب خداوندان عقول صافیه ووهبنا لداود و بخشیدیم مر داود را سلیمان یعنی فرزندی که آن سلیمان است نعم العبد نیکو بنده بود سلیمان انه اواب بدرستیکه او رجوع کننده بود با خدای عزوجل در همه احوال آورده اند که سلیمان با کفار دمشق و نصیبین کارزار کرد و هزار اسپ از ایشان گرفت و گویند داود با عمالقه غزا کرده بود و هزار اسپ گرفت میراث بسلیمان رسید در معالم میگوید که اسپان دریائی بود و پر داشتند و دیوان از بحر برای سلیمان آورده بهر تقدیر سلیمان نجم است که ایشانرا تماشا کند بعد از نماز دیگر بعرض آنها شد و سلیمان بسبب



وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمٰنَ وَاَلْقَيْنَا عَلٰى كُرْسِيِّهٖ جَسَدًا ثُمَّ اَنَابَ ○ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَهَبْ لِيْ

و هر آئینه آزمودیم سلیمن را و انداختیم بر تخت او کالبدی باز رجوع کرد بخدا گفت ای پروردگار من بیامرز مرا و عطا کن مرا

مُلْكًا لَّا يَنْۢبَغِيْ لِاَحَدٍ مِّنْۢ بَعْدِيْ اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ ○ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيْحَ

آن پادشاهی که راست نیاید هیچکس را غیر از من هر آئینه توئی بخشاینده پس مسخر گردانیدیم برای او باد را

تَجْرِيْ بِاَمْرِهٖ رُخَآءً حَيْثُ اَصَابَ ○ وَالشَّيٰطِيْنَ كُلَّ بَنَّآءٍ وَّغَوَّاصٍ ○ وَّاٰخَرِيْنَ

میرفت بفرمان او باهستگی روان شده بهر جا که خواسته باشد و مسخر گردانیدیم دیوان را هر عمارت بنا کننده را و هر فرو رونده را بدریا و مسخر گردانیدیم

مُقَرَّنِيْنَ فِي الْاَصْفَادِ ○ هٰذَا عَطَآؤُنَا فَامْنُنْ اَوْ اَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ○ وَاِنَّ

دست و پا بهم بسته در زنجیرها گفتیم این است بخشش ما پس عطا کن یا نگاهدار بغیر آن که با تو حساب کرده شود و هر آئینه

لَهٗ عِنْدَنَا لَزُلْفٰى وَحُسْنَ مَاٰبٍ ○ وَاذْكُرْ عَبْدَنَآ اَيُّوْبَ ۘ اِذْ نَادٰى رَبَّهٗٓ اَنِّيْ مَسَّنِيَ

او را نزد یک ما قربت است و نیکو بازگشت است و یاد کن بنده ما ایوب را چون ندا کرد پروردگار خود که دست رسانیده است مرا

الشَّيْطٰنُ بِنُصْبٍ وَّعَذَابٍ ○ اُرْكُضْ بِرِجْلِكَ ۚ هٰذَا مُغْتَسَلٌۢ بَارِدٌ وَّشَرَابٌ ○

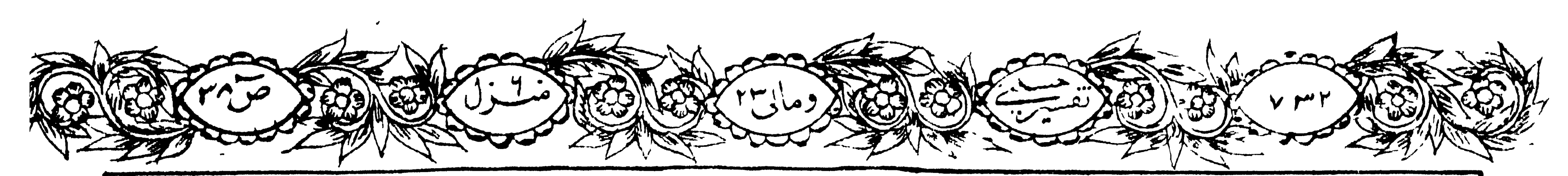
شیطان برنجوری و درد گفتیم بزن زمین را بپای خود ناگهان آن چشمه باشد که مهیا برای غسل سرد بود و آشامیدنی باشد

وَوَهَبْنَا لَهٗٓ اَهْلَهٗ وَمِثْلَهُمْ مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرٰى لِاُولِى الْاَلْبَابِ ○

و عطا کردیم او را اهل خانه او و مانند ایشان همراه ایشان بخشیشی از نزدیک خود و پندی خداوندان خرد را

وقف لازم

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمٰنَ و بدرستیکه آزمودیم و در فتنه افکندیم سلیمان را وَاَلْقَيْنَا و برانداختیم عَلٰى كُرْسِيِّهٖ بر تخت او پسر او جَسَدًا جسد بی روح سلیمان از بچه آورده بود نادم شد که پسر را با بر سپرد و توکل بخدا نکرد پشیمان شد ثُمَّ اَنَابَ پس بازگشت بخدای عز و جل و بر عالمیان ظاهر شد که توکل بر خدای عز و جل بایکرد و در لباب آورده که سلیمان بیمار شد بمرتبه که از غایت ضعف بدنی بی روح مینمود و او را بر تخت مینشاندند تا مهمات مملکت خلل نپذیرد پس بازگشت بصحت و مشهور آن است که بواسطه ترک ادبی انگشتری مملکت وی بدست صخره جنی افتاده و چهل روز بر تخت سلیمان نشست و باز آن خاتم بدست سلیمان آمده مملکت باز گشت حاضر وی بیار بدعا باستغفار نموده قَالَ گفت سلیمان رَبِّ اغْفِرْ لِيْ ای پروردگار من بیامرز مرا در آنچه از من صادر شده وَهَبْ لِيْ و ببخش مرا مُلْكًا لَّا يَنْۢبَغِيْ پادشاهی که نسزد و نشاید لِاَحَدٍ مِّنْۢ بَعْدِيْ مر کسی را پس از من تا چنین ملک معجزه من بود یا کسی از من سلب نتواند کرد چون صخره جنی در بحر فرموده که مرا ملکی ده تا دیگری هوس طلب آن نکند و در فتنه نیفتد چه در ملک من ان عظمتی و قوت نبوت از فتنه ایمن تواند بود اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ بدرستیکه تو بخشنده هرچه خواهی بهر که خواهی دهی امام قشیری فرموده که سلیمان بالهام الهی دانسته بود که حضرت پیغمبر ما ملک دنیا التفات نخواهد بود بجهت آن بدین عاجزات نمود که در جنب همت او دنیا و ما فیها پشه نمی ارزد و نمی سنجد بیت عارفان هرچه ثباتی و بقائی نشد گر همه ملک جهان است بهیچش نخرند + و در این است که صاحب فتوحات قدس سره آورده که مراد سلیمان آن بود که گفت مرا ملکی بخش که ظهور آن بالفعل کسی را نسزد چه بالقوه حضرت رسالت پناه را آن ملک حاصل بود چنانچه در صحیحین مذکور است که حضرت رسالت پناه فرمود که از جن عفریتی ناگاه بمن در آمد تا نماز بر من قطع کند خدای تعالی مرا قوت داد و ممکن کرد تا او را بگرفتم و خواستم که بر ستونی از ستونهای مسجد ببندم تا شما در نگرید پس یاد کردم دعای سلیمان رب هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی او را رها کردم تا بی بهره و نا امید بازگشت فَسَخَّرْنَا پس رام گردانیدیم لَهُ الرِّيْحَ مر سلیمان را باد تا فرمان وی برد تَجْرِيْ میرود بِاَمْرِهٖ بفرمان او رُخَآءً نرم و خوش حَيْثُ اَصَابَ هر جا که قصد کرده باشد وَالشَّيٰطِيْنَ و مسخر کردیم مر او را دیوان كُلَّ بَنَّآءٍ هر یکی بنا کننده در تربا برای وی عمارتها بسازند وَغَوَّاصٍ و غوص نماینده در بحرها بجهت وی استخراج جواهر کنند وَّاٰخَرِيْنَ و رام ساختیم مر او را دیوان دیگر مُقَرَّنِيْنَ باهم بسته فِي الْاَصْفَادِ در بندها یعنی هرکدام از شیاطین که عامل بودند بصنایع برای وی کار کردندی و جمعی دیگر که متمرد بودندی در بند کشیدندی تا کسی را ضرر نرسانند گفتیم او را هٰذَا این چنین ملکی که بتو دادیم عَطَآؤُنَا بخشش ما است بتو فَامْنُنْ پس منت نه بر هر که خواهی و او را از آن محظوظ گردان اَوْ اَمْسِكْ یا باز دار عطای خود را از هر که خواهی بِغَيْرِ حِسَابٍ بی حساب در من و امساک یعنی تصرف در آن مفوض بمشیت تو است و بدان محاسب نخواهی بود وَاِنَّ لَهٗ و بدرستیکه سلیمان راست عِنْدَنَا نزدیک ما لَزُلْفٰى قربت بقبول طاعات او و لیوم آخرت از مقربان درگاه صمدیت خواهد بود و جود کم



وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِّهٖ وَلَا تَحْنَثْ ۗ اِنَّا وَجَدْنٰهُ صَابِرًا ۗ نِعْمَ الْعَبْدُ ۗ اِنَّهٗٓ اَوَّابٌ ۝

وبگیر بدست خود دسته شاخها پس بزن بآن و خلاف سوگند مکن هرآئینه ما یافتیم او را شکیبا نیک بنده بود ایوب هرآئینه او رجوع کننده

وَاذْكُرْ عِبٰدَنَآ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ اُولِى الْاَيْدِيْ وَالْاَبْصَارِ ۝ اِنَّآ اَخْلَصْنٰهُمْ

و یاد کن بندگان ما ابراهیم و اسحق و یعقوب را خداوندان دستها و چشمها هرآئینه ما پاکیزه ساختیم ایشانرا

بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ۝ وَاِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْاَخْيَارِ ۝ وَاذْكُرْ

برای خصلتی پاک که یاد کردن آخرت است وهرآئینه ایشان نزدیک ما از برگزیدگان نیکان بودند و یاد کن

اِسْمٰعِيْلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ ۗ وَكُلٌّ مِّنَ الْاَخْيَارِ ۝ هٰذَا ذِكْرٌ ۗ وَاِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ لَحُسْنَ

اسمعیل و الیسع و ذاالکفل را و هریکی از نیکان بودند این قرآن پندی است و هرآئینه پرهیزگاران را نیکی

مَاٰبٍ ۝ جَنّٰتِ عَدْنٍ مُّفَتَّحَةً لَّهُمُ الْاَبْوَابُ ۝ مُتَّكِـِٕيْنَ فِيْهَا يَدْعُوْنَ فِيْهَا بِفَاكِهَةٍ

بازگشت است بوستانهای دایم است گشاده کرده برای ایشان درها تکیه کنان در آنجا می طلبند آنجا میوه

كَثِيْرَةٍ وَّشَرَابٍ ۝ وَعِنْدَهُمْ قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ اَتْرَابٌ ۝ هٰذَا مَا تُوْعَدُوْنَ لِيَوْمِ

بسیار را و شراب را و نزدیک ایشان باشند زنان فرود آرنده چشم همعمر با یکدیگر این است آنچه وعده داده می شود شما را در

الْحِسَابِ ۝ اِنَّ هٰذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهٗ مِنْ نَّفَادٍ ۝ هٰذَا ۗ وَاِنَّ لِلطّٰغِيْنَ لَشَرَّ مَاٰبٍ ۝

حساب هرآئینه این رزق ما است نباشد آنرا هیچ زوال اینست جزا و هرآئینه از حدگذشتگان را بد بازگشتی باشد که

وَخُذْ بِيَدِكَ و بگیر بدست خود ضِغْثًا دسته چوب از خرما یا از حشایش خشک شده که بعدد صد باشد فَاضْرِبْ بِّهٖ پس بزن به آن زوجه خود را
بدان دسته گیاه وَلَا تَحْنَثْ و حانث مشو یعنی سوگند خود یعنی سوگند مشکن و بدروغ مکن اِنَّا وَجَدْنٰهُ بدرستیکه ما یافتیم ایوب را صَابِرًا
شکیبا آنچه در نفس و مال و ولد وی رسید نِعْمَ الْعَبْدُ نیکو بنده است ایوب ع اِنَّهٗٓ اَوَّابٌ بدرستیکه او رجوع کننده است بدرگاه ما
بکلیه خود وَاذْكُرْ عِبٰدَنَآ و یاد کن بندگان مرا اِبْرٰهِيْمَ ابراهیم ع را وَاِسْحٰقَ و پسر او اسحاق ع را وَيَعْقُوْبَ و نبیره وی یعقوب
را اُولِى الْاَيْدِيْ خداوندان دستها وَالْاَبْصَارِ و دیدها مراد اعمال شریفه و علوم نافعه است تعبیر کرده بدست از عمل که اکثر آن مباشرت
ایدی باشد و بدیده از معارف که اقوای مبادی آن ابصار است یا مراد از ایدی قوت در طاعت است و از ابصار بصیرت در دین اِنَّا
اَخْلَصْنٰهُمْ بدرستیکه ما خالص گردانیدیم ایشانرا بِخَالِصَةٍ بخصلتی پاک از شوائب معایب یا بنعمتی خالص از لوث شوائب آن
ذِكْرَى الدَّارِ یاد کردن سرای آخرت است چه مطمح نظر انبیاء ع جز بفوز لقای حضرت کبریا نیست و آن در آخرت میسر میشود وَاِنَّهُمْ
و بدرستیکه این پیغمبران عِنْدَنَا نزدیک ما لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْاَخْيَارِ از جمله برگزیدگان و نیکان اند وَاذْكُرْ اِسْمٰعِيْلَ و یاد کن
اسمعیل ذبیح ع را وَالْيَسَعَ و الیسع بن اخطوب را که خلیفه الیاس ع بود و آخر خلعت پیغمبری یافت وَذَا الْكِفْلِ و خداوند پایندانی
را که بشر بن الیف بوده و صد پیغمبر را که از قتل بگریختند کفیل شده و در تبیان گفته که او پسر ایوب است ع و بعد از وی مبعوث شد
بقومی از شام و خدا او را ذوالکفل نام نهاد و بعضی او را همان الیسع دانند که از الیاس ع متکفل شد که بامر دین قیام نماید و برین تقدیر
عطف او بر الیسع از قبیل عطف صفت باشد بر موصوف وَكُلٌّ و همه این نامبردگان بودند مِّنَ الْاَخْيَارِ از گزیدگان خلق هٰذَا
این خبر انبیاء ذِكْرٌ یاد کردنی است ترا که محمدی و قوم ترا وَاِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ و بدرستی که مر پرهیزگاران را لَحُسْنَ مَاٰبٍ نیکوئی
بازگشتنی است و بازگشتن آن جَنّٰتِ عَدْنٍ بوستانهای اقامت است مُّفَتَّحَةً در حالتی که گشاده باشد لَهُمُ الْاَبْوَابُ
برای ایشان درهای آن بوستان مُتَّكِـِٕيْنَ ایشان تکیه دگان باشند بر آن تختها فِيْهَا در آن باغها چنانچه متنعمان برای راحت
يَدْعُوْنَ می خوانند و می خواهند فِيْهَا در آن بوستانها بِفَاكِهَةٍ كَثِيْرَةٍ میوه بسیار را چه تفکه برای تلذذ است و تغذی بجهت
تحلل و آنجا تحلل نباشد پس از مطاعم بفواکه میل بیشتر کنند وَّشَرَابٍ و دیگر خواهند آشامیدنی بسیار وَعِنْدَهُمْ و نزدیک ایشان
باشند قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ کوتاه چشمان یعنی زنانی که از غیر شوهر چشم باز گیرند اَتْرَابٌ همزادان یعنی همه ایشان در یک سن و گفته اند

که همه زنان بهشت در یک سن و سال باشند [illegible]
سی و سه ساله [illegible]
[illegible] هٰذَا مَا تُوْعَدُوْنَ [illegible]
[illegible] اِنَّ هٰذَا لَرِزْقُنَا [illegible]
[illegible] مَا لَهٗ مِنْ نَّفَادٍ [illegible]
[illegible] وَاِنَّ لِلطّٰغِيْنَ [illegible]
جهنم [illegible]

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝ هٰذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَّغَسَّاقٌ ۝ وَّاٰخَرُ مِنْ شَكْلِهٖٓ

که دوزخ است درآیند آنجا پس بد آرامگاه است او — این عذاب آب گرم است و زرد آب است پس باید که بچشید آنرا — و عذابی دیگر است مانند این

اَزْوَاجٌ ۝ هٰذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ اِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ۝ قَالُوْا بَلْ اَنْتُمْ

انواع مختلف — این قومی است درآینده با آتش همراه شما متبوعان گویند زمین گشاده مباد بر ایشان هر آینه ایشان درآیندگان آتش اند تابعان

لَا مَرْحَبًا بِكُمْ اَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوْهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ ۝ قَالُوْا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هٰذَا فَزِدْهُ عَذَابًا

زمین گشاده مباد بر شما — رسم قدیم ساختید کفر را برای ما پس بد قرارگاهی است دوزخ — گویند ای پروردگار ما هر که آیین قدیم ساخته باشد برای ما کفر این را بیفزای

ضِعْفًا فِي النَّارِ ۝ وَقَالُوْا مَا لَنَا لَا نَرٰى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْاَشْرَارِ ۝ اَتَّخَذْنٰهُمْ

دوباره در آتش — و گفتند اهل دوزخ چیست ما را که نمی‌بینیم مردانی را که می‌شمردیم ایشانرا از بدان — آیا مسخره می‌گرفتیم ایشانرا

سِخْرِيًّا اَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْاَبْصَارُ ۝ اِنَّ ذٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ اَهْلِ النَّارِ ۝ قُلْ اِنَّمَآ اَنَا

آیا برگشته است از ایشان دیدها — هر آینه این راست است مراد از آن خصومت کردن اهل دوزخ است — بایکدیگر بگو جز این نیست

مُنْذِرٌ ۖ وَّمَا مِنْ اِلٰهٍ اِلَّا اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۝ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيْزُ

ترساننده ام و نیست هیچ معبود مگر خدا یگانه با قوت — پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان اینهاست غالب

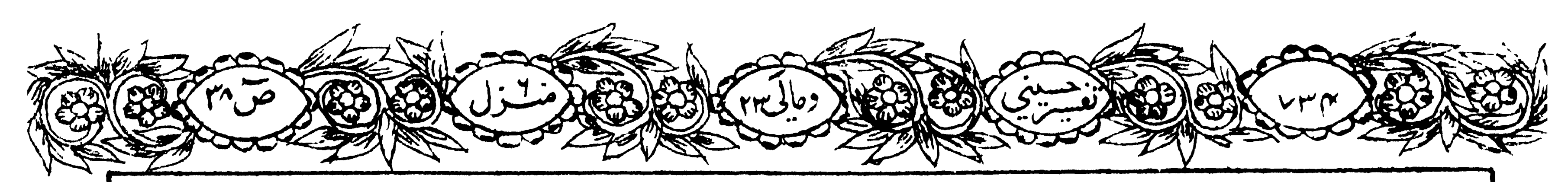
الْغَفَّارُ ۝ قُلْ هُوَ نَبَؤٌا عَظِيْمٌ ۝ اَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُوْنَ ۝ مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍۢ بِالْمَلَاِ الْاَعْلٰٓى

آمرزگار — بگو این خبری بزرگ است — شما از وی روی گردانیده اید — نیست مرا هیچ دانستن بحال این جماعت بلند قدر از فرشتگان

ع ۴ ۱۲

جَهَنَّمَ دوزخ است يَصْلَوْنَهَا درآیند در آن دوزخ فَبِئْسَ الْمِهَادُ پس بد آرامگاه است دوزخ هٰذَا این است عذاب فَلْيَذُوقُوْهُ پس باید که بچشید آنرا حَمِيْمٌ آن آب گرم است در نهایت حرارت که چون پیش لب رسد وی را بسوزد و چون بخورند دو پاره شوند وَّغَسَّاقٌ و زهریکه دوزخیان را ببرودت بسوزد چنانچه آتش بحرارت میسوزاند و گویند غساق چیزی گنده را گویند بلغت ترک و مراد اینجا ریم است که از گوشت و پوست دوزخیان و از فروج زانیان سیلان میکند آنرا جمع کرده میخورانند ایشان وَّاٰخَرُ و ایشانرا عذابی دیگر است مِنْ شَكْلِهٖٓ مثل این عذاب که مذکور شد اَزْوَاجٌ نوعها یعنی این عذاب گوناگون است اما مشابه یکدیگراند در تعذیب و آلام آورده اند که چون رؤسای کفار بدوزخ درآیند متابعان ایشان را نیز با ایشان درآرند و ملائکه رؤسا را گویند هٰذَا فَوْجٌ این گروه است مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ درآینده در دوزخ برنج و سختی با شما ایشان گویند لَا مَرْحَبًا بِهِمْ هیچ مرحبا مباد ایشانرا اِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان صَالُوا النَّارِ درآیندگانند بآتش بشومی عملهای خود چنانچه ما درآمدیم مرحبا کلمه ایست که برای اکرام مهمان گویند و رؤسا تابعان خود را نفرین کنند بلا مرحبا بهم و چون تابعان از متبوعان این سخن بشنوند قَالُوْا گویند بَلْ اَنْتُمْ بلکه شما لَا مَرْحَبًا بِكُمْ مرحبا مباد شما را و شما بدین نفرین سزاوارترید زیرا که رؤسای کفار اَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوْهُ لَنَا شما پیش داشتید موجبات عذاب را برای ما که ما را اغوا کردید تا بسبب ضلال شما بدوزخ درآمدیم فَبِئْسَ الْقَرَارُ پس بد قرارگاهی است دوزخ آنگه تابعان دیگر باره قَالُوْا رَبَّنَا گویند ای پروردگار ما مَنْ قَدَّمَ لَنَا هر که قدم فراپیش داشت برای ما هٰذَا این کفر و ضلال را و ما را از راه حق بلغزانید فَزِدْهُ پس زیاده کن او را عَذَابًا ضِعْفًا عذابی دو باره فِي النَّارِ در آتش یعنی آن مقدار عذاب که دارد آنرا دو چندان کن و گویند حیات و عقارب دوزخ بر ایشان گمارد وَقَالُوْا و گویند صنادید قریش در دوزخ مَا لَنَا چیست ما را که امروز لَا نَرٰى نمی‌بینیم رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مردانی را که بودیم ما که می‌شمردیم ایشانرا در دنیا مِّنَ الْاَشْرَارِ از بدان و مردودان در موضح آورده که چون کفار قریش در دوزخ نگرند فقرای مسلمانان چون عمار و صهیب و خباب و بلال را نه بینند گویند اَتَّخَذْنٰهُمْ استفهام برای تقریر است یعنی آیا ما ایشانرا فراگرفتیم سِخْرِيًّا مسخره بهم و با ایشان استهزاء و سخریه کردیم ایشان را بدوزخ در نیاورده اند اَمْ زَاغَتْ یا در آورده اند و میل کرده است عَنْهُمُ الْاَبْصَارُ از ایشان چشمهای ما یعنی نمی‌بینیم ایشان را در آثار آمده که حق سبحانه و تعالی آن گروه فقرا را بر غرفات بهشت جلوه دهد تا کفار ببینند و حسرت ایشان بیفزاید اِنَّ ذٰلِكَ

بدرستی که این حکایت کردیم از دوزخیان لَحَقٌّ حق است و درست تَخَاصُمُ اَهْلِ النَّارِ جنگ و جدال اهل نار و ماجرای ایشان با یکدیگر قُلْ بگو ای محمد مر کافران مکه را اِنَّمَآ اَنَا جز این نیست که من مُنْذِرٌ بیم کننده و ترساننده ام از عذاب خدای عز و جل وَّمَا مِنْ اِلٰهٍ و نیست هیچ خدای برای پرستش اِلَّا اللّٰهُ الْوَاحِدُ مگر خدای عز و جل یگانه در ذات و صفات الْقَهَّارُ قهر کننده که تاب اعمال را بقوت صفت قهاری خود بر کثرت موهوم و کثرت اعتبارات غالب است [illegible] غیرتش غیر در جهان نگذاشت + وحدتش [illegible] رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پروردگار آسمانها و زمین وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است الْعَزِيْزُ خداوندی که غالب بود در عذاب کردن الْغَفَّارُ آمرزگاری که باک ندارد از آمرزیدن قُلْ هُوَ بگو ای محمد آنچه گفتم شما را از بیم کردن و از توحید در قیامت نَبَؤٌا عَظِيْمٌ خبری بزرگ است اَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُوْنَ شما از ان روی گردانید گانید از غایت غفلت یا نبوت من شانی بزرگ دارد و شما از ان اعراض مینمایید ما کان لی نبودی مرا من علم هیچ علمی بالملا الاعلی بگروه ملائکه اذ یختصمون



اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ ۝ اِنْ يُّوْحٰۤى اِلَيَّ اِلَّاۤ اَنَّمَاۤ اَنَا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ۝ اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰۤئِكَةِ اِنِّيْ

چون مالیکه یگر جواب سوال میکنند وحی فرستاده نمیشود بسوی من مگر آنکه من ترسانندهٔ آشکارم یاد کن چون گفت پروردگار تو بفرشتگان هر آینه

خَالِقٌۢ بَشَرًا مِّنْ طِيْنٍ ۝ فَاِذَا سَوَّيْتُهٗ وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ فَقَعُوْا لَهٗ سٰجِدِيْنَ ۝ فَسَجَدَ

پیدا کننده‌ام آدمی را از گل پس چون راست کنم او را و بدمم دروی روح خود را پس در افتید او را سجده کنان پس سجده کردند

الْمَلٰۤئِكَةُ كُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ ۝ اِلَّاۤ اِبْلِيْسَ ؕ اِسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ۝ قَالَ يٰۤاِبْلِيْسُ

فرشتگان تمام ایشان همه یکجا مگر شیطان سرکشی کرد و شد از کافران گفت خدای شیطان

مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ ؕ اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيْنَ ۝ قَالَ اَنَا خَيْرٌ

چه چیز باز داشت ترا از آنکه سجده کنی چیزی را که آفریدمش بدو دست خود آیا تکبر کردی یا بحقیقت هستی از بلند قدران گفت من بهترم

مِّنْهُ ؕ خَلَقْتَنِيْ مِنْ نَّارٍ وَّخَلَقْتَهٗ مِنْ طِيْنٍ ۝ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيْمٌ ۝ وَّاِنَّ عَلَيْكَ

از وی آفریدی مرا از آتش و آفریدی او را از گل گفت بیرون شو از بهشت هر آینه تو راندهٔ شده و هر آینه بر تو

لَعْنَتِيْۤ اِلٰى يَوْمِ الدِّيْنِ ۝ قَالَ رَبِّ فَاَنْظِرْنِيْۤ اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ ۝ قَالَ فَاِنَّكَ مِنَ

لعنت من باد تا روز جزا گفت ای پروردگار من پس مهلت ده مرا تا آن روز که برانگیخته شوند مردمان گفت هر آینه تو از

الْمُنْظَرِيْنَ ۝ اِلٰى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ ۝ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَاُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِيْنَ ۝

مهلت دادگانی تا روز آن وقت معین گفت شیطان پس قسم بعزت تو که البته گمراه کنم ایشان را همه یکجا

اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ آنگاه که گفت و شنود می کردند در شان آدم اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء ونحن نسبح بحمدک ونقدس لک قال انی اعلم ما لا تعلمون پس بر نبوت من روشن تر ازین دلیل نیست که قصهٔ آدم و ملائکه علیهم السلام بیان میکنم بر وجهی که در کتب متقدمه مذکور است بی مطالعهٔ کتابی و بی استماع از استادی اِنْ يُّوْحٰۤى وحی کرده نمی شود اِلَيَّ بسوی من اِلَّاۤ اَنَّمَاۤ اَنَا مگر آنکه جز این نیست که من نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ بیم کننده‌ام آشکارا پیدا کننده موجبات عذاب اِذْ قَالَ رَبُّكَ یاد کن ای محمد چون گفت پروردگار تو لِلْمَلٰۤئِكَةِ مر فرشتگان را اِنِّيْ خَالِقٌ که من آفریننده‌ام بَشَرًا آدمی را مِّنْ طِيْنٍ از گل مراد آدم علی نبینا وعلیه السلام است فَاِذَا سَوَّيْتُهٗ پس چون تمام کنم خلقت او و او را به بهترین شکلی بپردازم وَنَفَخْتُ فِيْهِ و بدمم در وی مِنْ رُّوْحِيْ از روح خود حق سبحانه وتعالی روح را مشرف و مکرم ساخت بشرف اضافت بذات خود جهت طهارت و نظافت و ملخص سخن آنست که روح چون بقالب وی در آید و زنده گردد فَقَعُوْا لَهٗ پس در روی در افتید برای وی سٰجِدِيْنَ سجده کنندگان از جهت تزیین و تکریم او فَسَجَدَ الْمَلٰۤئِكَةُ پس سجده کردند فرشتگان كُلُّهُمْ همه ایشان اَجْمَعُوْنَ بتمام مر آدم را بعد از نفخ روح اِلَّاۤ اِبْلِيْسَ مگر ابلیس که سجده نکرد اِسْتَكْبَرَ بزرگ داشت خود را و از فرمان بردگان وَكَانَ و گشت بدان نافرمانی مِنَ الْكٰفِرِيْنَ از ناگرویدگان قَالَ يٰۤاِبْلِيْسُ گفت سبحانه وتعالی ای ابلیس مَا مَنَعَكَ چه چیز باز داشت ترا اَنْ تَسْجُدَ از آنکه سجده کنی لِمَا خَلَقْتُ مر آنچیز را که بیافریدم بِيَدَيَّ بدو دست خود ذکر دست برای تحقیق اضافت بخلقت آدم است بحق سبحانه وتعالی یعنی من بنفس خود او را آفریدم بی توسط پدر و مادر و غیری در انوار آورده که ذکر یدی تنبیه است بر مزید قدرت در آفرینش آدم در بعضی تفاسیر آمده که مراد ید قدرت و ید نعمت است و در فتوحات فرموده که ید قدرت و نعمت شامل است بهمه موجودات پس ازین تاویل آدم را هیچ شرف ثابت نشود پس لابد است از آنکه در یدی معنی باشد که دلالت کند بر تشریف آدم پس حمل جمله بر نسبتین تنزیه و تشبیه آدم که جامع هر دو صفت است مناسب می‌نماید و در بحر الحقایق می‌گوید که مراد صفتین لطف و قهر است چه این دو صفت بر جمیع صفات الٰهی مشتمل اند زیرا که هیچ صفتی نیست که از لطف و قهر خالی باشد بعضی جلالیه اند و برخی جمالیه تبارک اسم ربک ذی الجلال والاکرام و هیچ مخلوقی نباشد الا که مظهر یکی ازین دو صفت بود چنانکه ملائکه مظهر لطف و شیطان مظهر قهر و آدمی مظهر تجلی صفتین است و بدین جامعیت قابل مسجودیت داشته اند و درین معنی گفته اند نظم

آمد آئینهٔ جملهٔ کون ولی ✤ هیچ او آئینه نگرد جلی ✤ گشت آدم جلای این مرآت ✤ شد عیان ذات او بجملهٔ صفات ✤ مظهری گشت کلی و جامع ✤ سر ذات و صفات ازو لامع ✤

القصه حق سبحانه وتعالی با ابلیس گفت چرا سجده کردی مخلوقی را بیدین مرا اَسْتَكْبَرْتَ آیا تکبر کردی

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ۝ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ ۝ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ

مگر بندگان خالص کرده تو از ایشان — فرمود پس حق راست است این و سخن راست میگویم — البته پر کنم دوزخ را از تو

وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا

و از آنانکه پیروی تو کنند از ایشان همه یکجا — بگو سوال نمی کنم بر تبلیغ قرآن یعنی مزد را و نیستم من

مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ۝ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۝ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ۝

از تکلف کنندگان — نیست قرآن مگر پندی عالمها را — و البته خواهید دانست صدق آنرا بعد زمانی

ع ۲۴

سُورَةُ الزُّمَرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسٌ وَسَبْعُونَ آيَةً وَثَمَانُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا

فرو فرستادن این کتاب از جانب خدای غالب با حکمت است — هر آینه ما فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را براستی — پس عبادت کن خدای را خالص کرده

لَهُ الدِّينَ ۝ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا

برای او پرستش را دین خالص — آگاه باش مر خدای راست پرستش پاک — و آنان که فرا گرفتند بجز خدا — و گفتند عبادت نمی کنیم ایشانرا مگر برای آنکه نزدیک گردانند ما را

إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ

بخدا در مرتبهٔ قرب — هر آینه خدا حکم می کند میان ایشان در آنچه ایشان در آن اختلاف دارند — هر آینه خدا راه نمی نماید کسی را که دروغگوی

إِلَّا عِبَادَكَ مگر بندگان تو مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ از ایشان پاک کرده شدگان از لوث شرک و عصیان قَالَ گفت خدای تعالی فَالْحَقُّ پس راستی و درستی از من است وَالْحَقَّ أَقُولُ و درست و راست میگویم لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ هر آینه پر کنم دوزخ را مِنْكَ از تو وَمِمَّنْ تَبِعَكَ و از آنها که پیروی تو کنند مِنْهُمْ از آدمیان و دیوان أَجْمَعِينَ همه ایشان قُلْ بگو ای محمد مَا أَسْأَلُكُمْ نمیخواهم از شما عَلَيْهِ بر تبلیغ وحی و ادای رسالت مِنْ أَجْرٍ از هیچ مزدی وَمَا أَنَا و نیستم من مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ از تکلف کنندگان یعنی جمعی که بتصنع از خود ظاهر کنند آنچه ندانند صاحب کشاف فرموده که متکلفانرا سه علامت است یکی آنکه نزاع کند با کسی که برتر از وست و دوم آنکه خواهد که فرا گیرد آنچه یافتن آن نه مقدور اوست سوم گوید چیزی که نداند إِنْ هُوَ نیست قرآن إِلَّا ذِكْرٌ مگر پندی لِلْعَالَمِينَ مر عالمیانرا از جن و انس وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ و زود باشد که بدانید خبر قرآنرا یعنی آنچه در وست از وعده و وعید یا بدانید خبر محمد را و صدق سخن او معلوم کنید بَعْدَ حِينٍ بعد هنگامی که آن حین موت است یا روز قیامت و یا وقت ظهور اسلام سورة الزمر خمس و سبعون آیة مکیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ فرو فرستادن قرآن بر محمد مِنَ اللَّهِ از خدای تعالی است الْعَزِيزِ خداوند غالب در تقدیر الْحَكِيمِ داناست در تدبیر إِنَّا أَنْزَلْنَا بدرستی که ما فرو فرستادیم إِلَيْكَ الْكِتَابَ بسوی تو کتاب را که قرآن است بِالْحَقِّ براستی یا برای بیان و اثبات حق فَاعْبُدِ اللَّهَ پس بپرست خدا را مُخْلِصًا در حالتی که پاک کننده باشی لَهُ الدِّينَ برای وی پرستش خود را مخاطب حضرت رسالت پناه است و مراد امت است که مامور اند بآنکه طاعت خود را از شرک و ریا خالص سازند أَلَا لِلَّهِ بدانید که مر خدای تعالی راست الدِّينُ الْخَالِصُ پرستیدن پاک از شرک یعنی او سزاوار آنست که طاعت او خالص باشد زیرا که متفرد است بصفت الوهیت وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا و آنانکه فرا گرفتند مِنْ دُونِهِ بجز خدای عز و جل أَوْلِيَاءَ دوستان یعنی خدایان که بسیار دوست میدارند کافران ایشانرا اعم است از ملائکه و اصنام و غیر آنکه میگویند مَا نَعْبُدُهُمْ نمی پرستیم ایشانرا إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا مگر برای آنکه تا نزدیک گردانند ما را إِلَى اللَّهِ بخدای تعالی زُلْفَى نزدیک گردانیدنی یعنی درخواست کنند ما را تا بشفاعت ایشان منزلتی بزرگ یابیم إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بدرستیکه خدای تعالی حکم میکند بَيْنَهُمْ میان این مشرکان فِي مَا هُمْ فِيهِ در آن چیز که ایشان در آن چیز يَخْتَلِفُونَ اختلاف می کنند از معبودان یعنی امروز یکی ملک را می پرستند چون بنی ملیح و یکی بشر را چون یهود

و نصاری و همچنین بت و شمس و نجوم و عجل و شجر و حجر و جن و آتش را می پرستند و هر یک را معبودان که معبود او بحق است و باقی باطل حضرت حق تعالی روز قیامت میان ایشان حکم کند و بطلان هر یک را ظاهر گرداند إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي بتحقیق که خدای عز و جل توفیق هدایت نمی دهد مَنْ هُوَ آن کس را که كَاذِبٌ او دروغگوی است و می گوید که اینها شفاعت خواهند کرد كَفَّارٌ



كَفَّارٌ ○ لَوْ اَرَادَ اللّٰهُ اَنْ يَّتَّخِذَ وَلَدًا لَّاصْطَفٰى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ سُبْحٰنَهٗ هُوَ اللّٰهُ الْوَاحِدُ

ناسپاس است اگر خواستی خدا که فرزند گیرد البته برگزیدی از آنچه که خلق کرده است چیزی را که میخواست پاکی او راست اوست

الْقَهَّارُ ○ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ الَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى الَّيْلِ وَ

باقوت آفرید آسمانها و زمین بتدبیر درست می پیچاند شب را بر روز و می پیچاند روز را بر شب

سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَّجْرِيْ لِاَجَلٍ مُّسَمًّى اَلَا هُوَ الْعَزِيْزُ الْغَفَّارُ ○ خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ

و رام ساخت آفتاب و ماه را هر یکی میرود در زمان معین آگاه باش هموست غالب آمرزنده آفرید شما را از یک شخص

ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَاَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ الْاَنْعَامِ ثَمٰنِيَةَ اَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِيْ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ

باز بیافرید از آن شخص زن او را و فرو فرستاد برای شما از چهارپایان هشت قسم می آفریند شما را در شکم مادران شما

خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِيْ ظُلُمٰتٍ ثَلٰثٍ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَاَنّٰى تُصْرَفُوْنَ ○

بنوع آفریدن بعد از آفریدن دیگر در تاریکیهای سه گانه این است خدا پروردگار شما مر او راست پادشاهی نیست هیچ معبود مگر او پس کجا گردانیده

اِنْ تَكْفُرُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضٰى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَاِنْ تَشْكُرُوْا يَرْضَهُ لَكُمْ

اگر ناسپاسی کنید پس هر آئینه خدا بی نیاز است از شما و نمی پسندد در حق بندگان خود ناسپاسی را و اگر سپاسداری کنید پسندد آن را از شما

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزْرَ اُخْرٰى ثُمَّ اِلٰى رَبِّكُمْ مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ○

و برندارد هیچ بردارنده بار دیگری را باز بسوی پروردگار شما بازگشت شماست پس خبر دهد شما را بآنچه میکردید

كَفَّارٌ ناسپاس که منعم حقیقی را انکار می نماید لَوْ اَرَادَ اللّٰهُ اگر خواستی خدای عز و جل اَنْ يَّتَّخِذَ وَلَدًا آنکه فرا گیرد فرزندی چنانچه ایشان گمان می برند
لَّاصْطَفٰى هر آئینه اختیار کردی مِمَّا يَخْلُقُ از آنچه می آفریند مَا يَشَآءُ آنچه خواستی از اعز اشیا نه از اخس و اکمل آن که بنون است نه از انقص
که بنات است اما مخلوق مماثل خالق نیست و میان والد و مولود مجانست شرط است پس او را فرزند نبود سُبْحٰنَهٗ پاکی مر او راست از اتخاذ ولد هُوَ
الْوَاحِدُ اوست خدای یگانه و وحدت ذاتیه او منافی مماثلت است بماسوای او الْقَهَّارُ قهر کننده و درهم شکننده توهمات و تصورات اهل شرک خَلَقَ
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها و زمین را بِالْحَقِّ براستی نه بباطل و بازی بلکه در آفرینش هر یک از آن صد هزار آثار قدرت و اطوار
حکمت تعبیه است مادیده وران از روی اعتبار ارقام معرفت آفریدگار بر صفحات آن دلائل مطالعه نمایند بیت نوشته است
بر اوراق آسمان و زمین بخطی که فاعتبروا یا اولی الابصار يُكَوِّرُ الَّيْلَ درمی آرد شب را عَلَى النَّهَارِ بر روز و بپرده ظلمت آن
نور این را میپوشد وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ و درمی آرد روز را عَلَى الَّيْلِ بر شب و بشعاع روشنی آن تاریکی این را المحی میسازد یا درمی افزاید
از شب بر روز و از روز بشب وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماه را تا سیر میکنند بفرمان او كُلٌّ يَّجْرِيْ هر یکی از ایشان
میرود لِاَجَلٍ مُّسَمًّى تا زمانی نام برده که منتهی دور است در سیر هر روزه و هر ماه و هر ساله یا تا وقت انقطاع یعنی تا روز قیامت
اَلَا هُوَ الْعَزِيْزُ بدانید که خدای تعالی غالب است بر همه چیزها و مجموعه مکونات مغلوب و مقهور اویند الْغَفَّارُ آمرزنده که سلب ...
نعمتها نمی کند از آدمیان با وجود تنوع شرکت و معصیت ایشان خَلَقَكُمْ بیافرید شما را ای آدمیان مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ
از تنی تنها که آدم است ثُمَّ پس خبردار کرد شما را که جَعَلَ مِنْهَا بیافرید از وی یعنی از جنس یا از استخوان پهلوی چپ او زَوْجَهَا زن او را
یعنی حوا و گفته اند اول اخراج ذریت کرد از ظهر او پس حوا را آفرید وَاَنْزَلَ لَكُمْ و ابداع و ایجاد کرد برای شما مِّنَ الْاَنْعَامِ از چهار
پایان ثَمٰنِيَةَ اَزْوَاجٍ هشت صنف نر و ماده از شتر و گاو و گوسپند و میش و بز تا از ایشان نفع می گیرید بخورش و پوشش
صاحب لباب آورده که انعام را از بهشت بزمین فرستاد يَخْلُقُكُمْ می آفریند شما را فِيْ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ در شکمهای مادران شما
خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ آفریدنی پس از آفریدنی یعنی نطفه را علقه میسازد و آن را مضغه آنگه عظم عاری پس استخوانی پوشیده بلحم
پس جسد مستوی فِيْ ظُلُمٰتٍ ثَلٰثٍ در سه تاریکی که ظلمت مشیمه است و ظلمت رحم و ظلمت بطن ذٰلِكُمُ اللّٰهُ آنکه این فعلها می کند
خدای است عز و جل رَبُّكُمْ آفریدگار شما لَهُ الْمُلْكُ مر او راست پادشاهی مطلق که زوال و فنا بدو راه نیابد لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست

معبودی بحق الا او فَاَنّٰى تُصْرَفُوْنَ پس کجا
گردانیده میشوید از راه حق با وجود این دلیلهای
روشن اِنْ تَكْفُرُوْا اگر کافر شوید ای اهل مکه
فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ پس بدرستیکه خدای تعالی بی
نیاز است عَنْكُمْ از ایمان و پرستش شما وَلَا
يَرْضٰى و نمی پسندد لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ برای
بندگان خود کفر را و عدم رضای او بکفر برای
ضرری است که لاحق شود بدیشان وَاِنْ تَشْكُرُوْا و اگر سپاسداری
کنید بر نعمت و دعوت محمد
ضرر آن را بندگان ... بنعمت توحید باشد از آنکه سبب فلاح
کنید بر نعمت توحید يَرْضَهُ لَكُمْ بپسندد آن از شما ... هیچ نفسی
شماست وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزْرَ اُخْرٰى بار گناه نفس دیگر را بلکه هر یک
بردارنده وزر خود بردارد ثُمَّ اِلٰى رَبِّكُمْ پس بسوی
پروردگار شماست مَّرْجِعُكُمْ بازگشت شما
فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر دهد شما را بِمَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُوْنَ بآنچه بودید که عمل میکردید و جزا
از آن بمجازات باشد

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا

هر آینه او داناست بمکنون سینها و چون برسد آدمی را رنجی دعا کند پروردگار خود رجوع کرده بسوی او پس چون

خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ

عطا کند او را نعمتی از نزد خود فراموش سازد آنچه دعا میکرد بجهت او پیش از این و مقرر کند برای خدا همتایان تا گمراه کند از راه خدا

قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ۝ أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ

بگو برخوردار باش بکفر خود اندکی هر آینه تو از اهل دوزخی آیا آن ناسپاس مشرک بهتر است یا کسیکه او عبادت کننده است در ساعات شب سجده کننده و

قَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ

ایستاده میترسد از آخرت و امید میدارد رحمت پروردگار خود را بگو آیا برابر میشوند آنانکه میدانند و آنانکه

لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ۝ قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ

نمیدانند جز این نیست که پند پذیر میشوند خداوندان خرد بگو یا محمد از طرف من ای بندگان من که ایمان آورده اید بترسید از پروردگار

أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝

نیکوکاری کردند در این دنیا حالت نیکو باشد و زمین خدا گشاده است جز این نیست که تمام داده میشود صابران را مزد ایشان

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّينَ ۝ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ۝

بگو هر آینه من فرموده شده ام که عبادت کنم خدا را خالص سازنده برای او پرستش را و فرموده شد مرا که باشم نخستین مسلمانان

ع ۱۵

إِنَّهُ بدرستیکه او عَلِيمٌ داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در سینها است از نیات و عزایم وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ و چون برسد کافران را که عتبه بن ربیعه است یا ابو حذیفه بن مغیره ضُرٌّ سختی چون مرض و فقر و بلا دَعَا رَبَّهُ بخواند پروردگار خود را مُنِيبًا إِلَيْهِ بازگردنده بسوی او و فریاد خواهنده از وی و ترک کننده پرستش صنم و خواهش از وی ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ پس چون بدهد خدای تعالی او را نِعْمَةً مِّنْهُ نعمتی از نزدیک خود و آن سختی از وی بردارد نَسِيَ فراموش کند مَا كَانَ يَدْعُو آن چیز را که میخواند خدای را إِلَيْهِ بکشف و رفع آن مِن قَبْلُ پیش از این نعمت یعنی آن سختی را فراموش کند یا بعد از راحت دست بدارد و دعا و زاری خود را وَجَعَلَ لِلَّهِ و گرداند مر خدای را أَندَادًا همتایان یعنی بتان را شریک وی سازد در عبادت لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ تا گمراه گرداند مردم را از راه خدای که اسلام است قُلْ بگو ای محمد مر کافر را که تَمَتَّعْ برخوردار باش بِكُفْرِكَ بکفر خود قَلِيلًا اندک زمانی در دنیا امر تهدید است یعنی از متمتعات بهرچه خواهی اشتغال کن إِنَّكَ بدرستیکه تو مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ از اهل دوزخی و لذتهای دنیا در جنب شدتهای عذاب دوزخ بغایت محقر است پس سفر باید که آیا این چنین کافر بهتر است أَمَّنْ هُوَ یا آنکسی که او قَانِتٌ فرمانبردار است چون صدیق یا فاروق یا عمار یا سلمان یا عبد الله بن مسعود رض و اشهر آنست که ذی النورین رض بهر تقدیر قانت است یعنی ایستاده بوظایف بندگی و مواظبت مراسم سرافگندگی آنَاءَ اللَّيْلِ در ساعتهای شب سَاجِدًا سجده کننده مر خدای عز و جل را وَقَائِمًا و ایستاده در نماز يَحْذَرُ الْآخِرَةَ میترسد از عذاب آن سرای وَيَرْجُو و امید میدارد در آن رَحْمَةَ رَبِّهِ بخشش پروردگار را یعنی با وجود بسیاری طاعت و التزام طریق مجاهدت متردد است میان خوف و رجا یعنی زمانی گرد کعبه خوف طواف میکند و ساعتی سوی میدان رجا سر مینماید و مرغ ایمان جز باین دو بال اقبال در هوای کمال طیران نتوان نمود که لو وزن خوف المؤمن و رجاؤه لاعتدلا نظم گرچه داری طاعتی از هیبتش ایمن مباش * ور گنه کاری ز فیض رحمتش دل بر مدار * نیک ترسان شو که قهر اوست بیرون از قیاس * باش پس خوشدل که لطف اوست افزون از شمار * قُلْ بگوی ای محمد هَلْ يَسْتَوِي آیا برابر باشند الَّذِينَ يَعْلَمُونَ آنانکه دانند معالم توحید را چون ارباب فضائل وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ و آنانکه ندانند یگانگی حق را چون اصحاب رذائل إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ جز این نیست که پند پذیر میشوند بدلائل قدرت من أُولُو الْأَلْبَابِ خداوندان خردهای خالص از آلودگی وهم قُلْ يَا عِبَادِ بگوای بندگان من الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه گرویده اند اتَّقُوا رَبَّكُمْ

قُلْ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَّهُۥ دِينِي ۝

بگو هر آینه من میترسم اگر نافرمانی پروردگار خود کنم از عذاب روزی بزرگ . بگو خدا را عبادت میکنم خالص ساخته برای او پرستش خود را

فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُم مِّن دُونِهِۦ ۗ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوٓا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ

پس عبادت کنید هر کرا خواهید بجز خدا بگو هر آینه زیانکاران آنانند که در زیان دادند خویشتن را و اهل خود را روز

الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۝ لَهُم مِّن فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ۚ

قیامت آگاه باش این مقدمه همان است زیان ظاهر ایشانرا از بالای ایشان سایبانها باشند از آتش و از زیر ایشان نیز مثل سایبانها

ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِۦ عِبَادَهُۥ ۚ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ ۝ وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا

این عذاب میترساند خدا از آن بندگان خود را ای بندگان من بترسید از من و آنانکه احتراز کردند از بتان از آنکه عبادت کنند او را

وَأَنَابُوٓا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ ۚ فَبَشِّرْ عِبَادِ ۝ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥٓ ۚ

و رجوع کردند بسوی خدا ایشانراست مژده پس مژده ده آن بندگان مرا که میشنوند سخن پس پیروی مینمایند نیکوترین آنرا

أُولَٰٓئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ ۖ وَأُولَٰٓئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ۝ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنتَ

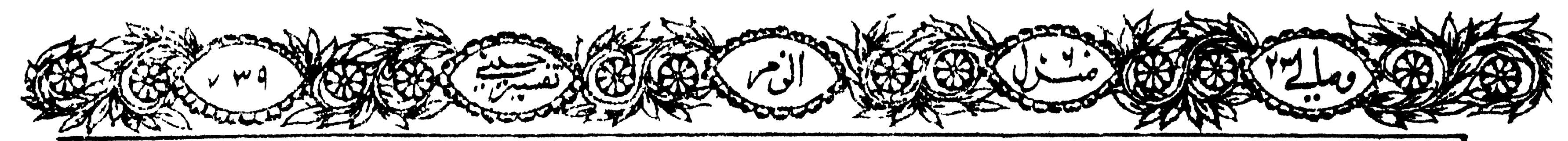
ایشانند آنانکه هدایت کرده است ایشانرا خدا و ایشانند خداوندان خرد پس کسیکه ثابت شد بر وی وعده عذاب آیا تو

تُنقِذُ مَن فِي النَّارِ ۝ لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّن فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي

خلاص توانی کرد آنرا که در دوزخ است لیکن آنانکه ترسیدند از پروردگار خود ایشانراست محلهای بلند بالای آن محلها دیگر عمارت کرده شده میرود

قل بگوای محمد دیگر باره اِنِّيٓ أَخَافُ بدرستیکه من میترسم اِنْ عَصَيْتُ رَبِّي اگر عاصی شوم از پروردگار خود و شرک آرم و دین کیرم عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ عذاب روزیکه بزرگست احوال او و بسیار است اهوال او وقُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ بگو خدای عز و جل را پرستش میکنم مُخْلِصًا لَّهُۥ در حالتیکه پاک کننده ام برای او دِينِي کیش خود را از شرک یا خالص سازنده عمل خود را از ریا فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُم پس بپرستید شما آنچه میخواهید مِّن دُونِهِۦ بجز خدای عز و جل امر تهدید است و تنبیه بر خذلان و حرمان ایشان بآیت السیف منسوخ است آورده اند که مشرکان بعد از سماع این آیت جواب گفتند که ای محمد زیان کردی در مخالفت دین پدران خود این آیت نازل شد قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ بگو بدرستیکه زیانکاران الَّذِينَ خَسِرُوٓا آنانند که زیان کردند أَنفُسَهُمْ در نفسهای خود که گمراه شدند وَأَهْلِيهِمْ و در کسان خود يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز قیامت که از ایشان باز ماند ابن عباس رض فرموده که حق سبحانه و تعالی برای هر انسانی منزلی و اهلی در بهشت آفریده پس هر که فرمان خدای تعالی و رسول او برد او را به بهشت در آرند و منزل و اهل او بدو دهند و هر که نافرمانی کند او را بدوزخ برند و منزل و اهل او بدیگری دهند که مطیع باشد پس کافران روز قیامت زیان آرند در منزل و اهل أَلَا ذَٰلِكَ بدانید که آنست هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ آن زیان هویدا که بر هیچکس از اهل موقف پوشیده نماند لَهُم مر آن زیانکارانراست مِّن فَوْقِهِمْ از زیر ایشان ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ سایبانها از آتش وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ و از زیر ایشان سایبانهاست بر جمع دیگر راکه در درکه زیرتر ایشانند و مقرر است که درکه زیرتر از همه منافقانراست و اینجا مراد کا قولند مراد از ظلل فراشها و مهاد او ذکر ظلل بطریق مجاز است در کلام ذَٰلِكَ آن عذابیکه مذکور شد يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِۦ میترساند خدای عز و جل بدان عِبَادَهُۥ بندگان خود را تا به پرهیزند از چیزی که ایشانرا بدان مبتلا گرداند چون شرک و معصیت يَا عِبَادِ ای بندگان من فَاتَّقُونِ پس بترسید از من و تعرض منمائید موجبات خشم مرا آورده اند که در زمان جاهلیت جمعی بوحدت خدا آفریدگار اقرار کردند چون سلمان فارسی رض و ابوذر غفاری و زید بن عمرو بن نوفل رض حق تعالی در شان ایشان میفرماید که وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا و آنانکه پرهیز کردند و یکسو رفتند الطَّاغُوتَ از شیطان یا بتان یا کهنه یا هرچه از دون خدا تعالی پرستند ایشان برطرف شدند أَن يَعْبُدُوهَا از آنکه بپرستند آنرا وَأَنَابُوٓا إِلَى اللَّهِ و بازگشتند بفرمان خدای عز و جل بتمامی و روی دل خود بحق آوردند لَهُمُ الْبُشْرَىٰ مر ایشانراست مژده در دنیا بر زبان ملائکه بوقت موت و در عقبی بمغفرت گناهان و جنت جاودان و در اسباب نزول آورده که چون حضرت صدیق رض بعد مبعث حضرت رسالت پناه بشرف اسلام سرافراز شد شش تن از عشره مبشره چون عثمان و طلحه و زبیر و سعد بن زید و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنهم با او ملاقات کرده از حقیقت اسلام استخبار نمودند و از سخنانی که او فرمود رایحه صدق استشمام نموده مسلمان شدند و در باره ایشان این آیت

هست منزلها که بلند اند در بهشت مِّن فَوْقِهَا غُرَفٌ از زبر آن غرفهای بلندتر اند مَّبْنِيَّةٌ بنا کرده شده یعنی مستحکم مانند منازلی که بر زمین بنا کنند تَجْرِي میرود مِن



مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ۝ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

زیر آن جویها وعده کرده است خدا خلاف نمیکند خدا وعده را آیا ندیدی که خدا فرو فرستاد از آسمان آبی

فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ

پس درآورد آنرا بچشمه سارها در زمین باز بر می آرد بسبب آن کشت را گوناگون اقسام او باز خشک میشود پس می بینی آنرا زرد شده باز

يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۝ أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ

میکند آنرا ریزه ریزه هر آینه درین مقدمه پندیست خداوندان خرد را آیا کسیکه کشاده کردست خدا سینهٔ او را برای اسلام

فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝ اللَّهُ

پس او بر روشنی باشد از جانب پروردگار خود مانند سخت دلان است پس وای آنرا که سخت است دل ایشان از یاد خدا ایشانند در گمراهی ظاهر خدا

نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ

نازل ساخت بهترین سخن کتابی که بعضا ماننده بعضی مکررست آیات دوتو موی خیز میشود از شنیدن آن پوست آنانکه میترسند از پروردگار خود

ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ

بعد از آن نرم میشود پوست ایشان و دل ایشان نزدیک ذکر خدا اینست هدایت خدا راه مینماید بآن هر کرا

يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۝ أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ

خواهد و هر کرا گمراه کند خدا پس نیست ورا هیچ راه نماینده آیا کسیکه احتراز میکند بروی خود از سختیِ عذاب روز

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر این غرفها جویهای بهشت وَعْدَ اللَّهِ وعده کرده است خدای تعالی عز و جل وعده کردنی لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ خلاف نکند خدای تعالی وعده خود را أَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی أَنَّ اللَّهَ آنکه خدای أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ فرو فرستاد از آسمان مَاءً آبی یعنی باران فَسَلَكَهُ پس درآورد آن آبرا يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ در چشمهاکه در زمین است و در کاریزها ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا پس بیرون می آرد بدان آب کشت زار را مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ در حالتیکه مختلف رنگهای او چون اخضر و احمر و اصفر و جز آن یا جدا جدا اجناس او چون جو و گندم و کنجد و امثال آن ثُمَّ يَهِيجُ پس خشک می شود آن مزروع بعد از سبزی فَتَرَاهُ پس بینی آنرا مُصْفَرًّا زرد شده بعد از تازگی و سبزی ثُمَّ يَجْعَلُهُ پس میگرداند خدای عز و جل آنرا حُطَامًا ریزه ریزه و در هم شکسته إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در انزال باران و اخراج گیاه لَذِكْرَىٰ هر آینه یاد کردنی است لِأُولِي الْأَلْبَابِ مر خداوندان عقلها را یاد دران پندیست مر خردمندان را که تشبیه نمایند مال دنیا را بدان کشت تر و تازه و بدان اعتماد ننمایند که اندک زمانی را از ان طراوت روی بزبول نهد و بدامن حوادث درود و شده عرصهٔ تلف گردد **نظم** بود مال دنیا چو آن سبزه زار ٭ که بس تازه بینی بفصل بهار ٭ چو برروی زد تند بادی خزان ٭ یکی برگ سبزی نیابی از ان أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ آیا کسی که کشاده کرده است خدای تعالی صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ سینهٔ او را برای قبول اسلام و انقیاد فرمان ملک علام متابعت سید انام علیه السلام چون کسی که سینهٔ او قبول حق و اسلام تنگ است فَهُوَ پس آن کشاده سینه عَلَىٰ نُورٍ بر روشنی معرفت است مِنْ رَبِّهِ از پروردگار خود یا بر یقین و بصیرت در اسباب نزول آورده که این آیت در شان مرتضی علی کرم الله وجهه و حمزه است رضی الله عنهما که سبحانه و تعالی دل ایشانرا بنور معرفت روشن گردانید پس در باب ابولهب و فرزندان او گفت فَوَيْلٌ پس شدت عذاب لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مر سخت دلان راست که دلهای ایشان اعراض کننده است مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ از یاد کردن خدای عز و جل یا خالی از ان أُولَٰئِكَ آن گروه غافل و سنگدلان فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهی آشکارا اند یا ضلالت ایشان بر هر که اندک فهم دارد ظاهر است از حضرت رسالت پناه علیه السلام مرویست که علامت شرح صدور و نشانه کشادگی دل باز گشت است بدار الخلود یعنی توجه بآخرت و پهلو تهی کردن از دار الغرور یعنی پرهیز نمودن از دنیا و ساختگی کردن برای مرگ پیش از نزول آن و عزیزی درین باب فرموده رباعی نشان آن و لی ۲

الْقِيٰمَةِ وَقِيْلَ لِلظّٰلِمِيْنَ ذُوْقُوْا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُوْنَ ۝ كَذَّبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاَتٰىهُمُ

قیامت وگفته شود ستمگاران را بچشید وبال آنچه بودید که کسب کردید دروغ نسبت کردند آنانکه پیشتر از ایشان بودند پس آمد بدیشان

الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُوْنَ ۝ فَاَذَاقَهُمُ اللّٰهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ وَلَعَذَابُ

عذاب از آنجا که نمی دانستند پس چشانید ایشان را خدا خواری در زندگانی دنیا وهر آینه عقوبت

الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ ۘ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ۝ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِيْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ مِنْ كُلِّ

آخرت سخت ترست اگر میدانستند وهر آینه بیان کردیم برای مردمان در این قرآن از هر نوع

مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ۝ قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِيْ عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ ۝ ضَرَبَ اللّٰهُ

داستانی بود که ایشان پند گیرند فرود آوردیم قرآن عربی بی عیب بود که ایشان پرهیزگاری کنند بیان کرد خدا

مَثَلًا رَّجُلًا فِيْهِ شُرَكَآءُ مُتَشٰكِسُوْنَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ ۭ هَلْ يَسْتَوِيٰنِ مَثَلًا ۭ

داستانی بنده که در وی شریکان مختلف اند و بنده مسلم برای مردی آیا برابر اند در صفت

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ۭ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ اِنَّكَ مَيِّتٌ وَّاِنَّهُمْ مَّيِّتُوْنَ ۝ ثُمَّ

ستایش خدا راست بلکه اکثر ایشان نمی دانند یا محمد هر آینه تو خواهی مرد وهر آینه ایشان نیز خواهند مرد باز

اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُوْنَ ۝

البته شما روز قیامت نزدیک پروردگار خویش با یکدیگر خصومت خواهید کرد

الْقِيٰمَةِ که روز رستخیز باشد چون کسی که ایمن بود از عذاب و در راحت گذراند و در وسیط از کلبی نقل میکند که مراد ابوجهل
است که او را بدوزخ برند و دستها بر گردن بسته و او بروی خود خواهد که از آتش بپرهیزد وَقِيْلَ لِلظّٰلِمِيْنَ و گویند مر ستمگاران را
ذُوْقُوْا بچشید مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُوْنَ وبال آنچه بودید که میکردید از تکذیب پیغمبر علیه السلام كَذَّبَ الَّذِيْنَ تکذیب کردند آنانکه بودند
مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از کفار مکه پیغمبران خود را فَاَتٰىهُمُ الْعَذَابُ پس آمد بدیشان عذاب الهی مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُوْنَ
از آنجا که نمیدانستند و توقع نداشتند فَاَذَاقَهُمُ اللّٰهُ الْخِزْيَ پس بچشانید ایشان را خدای تعالی خواری و رسوائی
فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا بقتل و سبی و جلا و مسخ و خسف وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ و هر آینه عذاب سرای دیگر که برای
ایشان آماده کرده شده اَكْبَرُ بزرگترست از عذاب دنیا چه آن دایم است و قطع نخواهد شد لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ اگر هستند که
بدانند هر آینه عبرت گیرند و خود را از عذاب باز رهانند وَلَقَدْ ضَرَبْنَا و بدرستیکه ما بیان کردیم لِلنَّاسِ برای آدمیان
یا بجهت اهل مکه فِيْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ درین کتاب که قرآن است مِنْ كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که بکار آید در امر دین
لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ شاید که ایشان پند پذیرند بآن و آن قرآن که فرستادیم قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا قرآنی بلغت عرب
غَيْرَ ذِيْ عِوَجٍ نه خداوند کجی یعنی بی عیب و خلل و ناقص و فقیه ابو اللیث باسناد خود از ابن عباس آورده که غیر
مخلوق و بعضی تقدیر منزل گردانیده لَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ شاید که ایشان بسبب تأمل در معانی آن بپرهیزند از کفر و تکذیب
ضَرَبَ اللّٰهُ بیان کرد خدای مَثَلًا مثلی را برای مشرک و موحد و آن مثل کدام است رَجُلًا فِيْهِ شُرَكَآءُ
مردی که در وی انبازان باشند یعنی بنده باشد که چندین خواجه در وی شریک باشند مُتَشٰكِسُوْنَ شریکان بدخوی نا
سازگار و هر یک ورا کاری فرماید و هیچکس را باتمام نتواند رسانید و هیچ یک از وی راضی نباشد وَرَجُلًا سَلَمًا
و مردی باز رسته سالم شده از انبازان لِرَجُلٍ از برای مردی یعنی غلامی که او را یک خواجه باشد و کسی در آن منازعت
نکند هر آینه این بنده بکلیه خود متوجه خدمت خواجه شده او را خوشنود تواند ساخت هَلْ يَسْتَوِيٰنِ آیا مساوی
باشند این دو بنده مَثَلًا از روی مانندگی یعنی بیشک نباشند چه یکی بتنازع خواجگان درمانده باشد و همه ازو ناراض
و دیگری از خلل تجارت شرکاء سالم بود و خداوند او از و خوشنود مثل مشرک است که دل خود را بعبادت هر یک از معبودان



الجزء الرابع والعشرون

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ۚ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ

پس کیست ستمگارتر از کسیکه دروغ بربست برخدا و دروغ داشت دین راست را چون بیاید باو آیا نیست در دوزخ

مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ ۝ وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ

جای کافران و آنانکه آورد دین راست را و آنکه باور داشت آنرا آنجماعة ایشانند

الْمُتَّقُونَ ۝ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ۝ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ

متقیان ایشانراست آنچه خواهند نزدیک پروردگار ایشان اینست جزاء نیکوکاران تا زائل کند خدا

عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝

از ایشان بدترین آنچه کردند و بدهد ایشانرا مزد ایشان بحسب نیکوترین آنچه میکردند

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ۚ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ

آیا نیست خدا کارساز بندهٔ خودرا و می‌ترسانند ترا بآنانکه غیر خدا اند و هرکرا گمراه کند خدا

فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۝ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ

پس نیست اورا هیچ راه نماینده و هرکرا راه نماید خدا نیست اورا هیچ گمراه کننده آیا نیست خدا غالب

ذِي انْتِقَامٍ ۝ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

خداوند انتقام کشیدن و اگر پرسی ایشانرا که آفرید آسمانها و زمین البته بگویند خدا آفرید

فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمگارتر مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ از کسیکه دروغ گوید بر خدای تعالی و او را زن و فرزند و شریک نسبت دهد وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ و دروغ شمرد سخن راست را که قرآن است إِذْ جَاءَهُ چون بیاید بوی و گفته اند مراد ذی الصدق است یعنی محمد صلی الله علیه وسلم که چون بوی آید تکذیب کند أَلَيْسَ آیا نیست یعنی هست فِي جَهَنَّمَ در دوزخ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ منزل و مقام مر ناگرویدگان را وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ و آنکه آمد بسخن راست وَصَدَّقَ بِهِ و آنکه راست شمرد آنرا أُولَٰئِكَ آن گروه هُمُ الْمُتَّقُونَ ایشانند پرهیزگاران و گویند جاء بالصدق آینده جبرئیل علیه السلام که قرآن بیاورد و مصدق محمد صلی الله علیه وسلم که تصدیق نمود و قبول نمود و گفته اند جای پیغمبر است و مصدق ابوبکر صدیق در تبیان از مجاهد نقل میکند مصدق حضرت علی کرم الله وجهه است و گفته اند همه مؤمنان مصدق اند لَهُمْ مر ایشان راست مَا يَشَاءُونَ آنچه خواهند و تمنا کنند از نعمت و کرامت عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان ذَٰلِكَ آنست جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ پاداش نیکوکاران یعنی اهل التصدیق و حق تعالی ایشانرا پاداش میدهد لِيُكَفِّرَ اللَّهُ تا محو کند و بپوشد خدای عَنْهُمْ از ایشان أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا بدترین آنچه کرده باشند و ذکر اسوء از برای مبالغه است یعنی هرگاه اسوء آنرا میپوشد غیر آن بطریق اولی وَيَجْزِيَهُمْ و پاداش دهد ایشانرا أَجْرَهُمْ مزد ایشان بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ بنیکوترین آنچه بودند که عمل میکردند که آن ایمان است و گفته اند احسن اعمال ایشانرا اجر زیاده دهند و مزد باقی عملهای ایشان بدستور عطا فرماید أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ آیا نیست خدای تعالی کفایت کننده عَبْدَهُ بندهٔ خودرا یعنی محمد را یعنے آنست که کفایت خواهد کرد شر دشمنان از وی و نصرت خواهد داد و بر ابر مشرکان غالب خواهد ساخت و دین وی را بر همه ادیان آورده اند که چون حضرت رسالت پناه معایب آلههٔ باطلهٔ کافران میگفت و ایشان گفتند یا محمد چنین مگوی مارا که خدایان ما ترا رنج رسانند و حال تو بتباهی انجامد حق سبحانه فرمود که وَيُخَوِّفُونَكَ و می‌ترسانند ترا مشرکان بِالَّذِينَ بآنانکه پرستند مِنْ دُونِهِ بجز خدای تعالی وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ و هرکرا گمراه سازد خدای تا تخویف کند کسی را بآنچه جمادیست لا یضر ولا ینفع فَمَا لَهُ پس نیست آن گمراه را مِنْ هَادٍ هیچ راه نماینده که او را راه نماید وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ و هرکرا راه نماید خدای تعالی تا جز از وی نترسد فَمَا لَهُ پس نیست او را یا فتد امر مِنْ مُضِلٍّ هیچ گمراه کننده که از راه بیفگند أَلَيْسَ اللَّهُ آیا نیست خدای تعالی یعنے هست بِعَزِيزٍ غلبه کننده بر دشمنان ذِي انْتِقَامٍ خداوند کینه ستاننده از کافران وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ و اگر تو پرسی از مشرکان که مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ که بیافرید آسمانها و زمینها را لَيَقُولُنَّ اللَّهُ هر آئینه گویند خدای تعالی چه برهانی واضح و دلیلی لایح است بر تفرد و بخالقیت او عز و جل



قُلْ أَفَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ

بگو دیدید آنرا که میپرستید بجز خدا اگر خواهد در حق من خدای تعالی سختی را یا این بتان دفع کننده

ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ ۚ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ ۖ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ

سختی او هستند یا اگر خواهد در حق من بخشایشی آیا این بتان بازدارنده بخشایش او هستند بگو بس است مرا خدا بروی توکل میکنند

الْمُتَوَكِّلُونَ ۝ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝ مَن يَأْتِيهِ

توکل کنندگان بگو ای قوم من عمل کنید بر وضع خود هر آئینه من نیز عمل کننده ام بر وضع خود پس خواهید دانست کسی را بیاید

عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ۝ إِنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ ۖ

عذابی که رسوا کندش و کسی را که فرود آید بروی عذاب دایم هر آئینه ما فرود آوردیم بر تو کتاب را برای مردمان براستی

فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۖ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ۝

پس هر که راه یاب شد پس نفع او راست و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بضرر خود و نیستی بر ایشان نگاهبان

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا ۖ فَيُمْسِكُ الَّتِي

خدای تعالی قبض ارواح میکند نزدیک موت آن و آن روح که نمرده است قبض آن میکند نزدیک خواب آن پس نگاه میدارد آنرا

قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

که حکم موت کرده است بروی و میگذارد آن دیگر را تا وقتی معین هر آئینه درین مقدمه

قُلْ بگو ای محمد أَفَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ آیا چون می بینید شما آنرا که میخوانید و خواهید مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی یعنی بتانرا که میپرستید إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ اگر خواهد خدای تعالی بمن بِضُرٍّ سختی و محنتی هَلْ هُنَّ آیا هستند آن بتان كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ دفع کنندگان مر آن سختی را که خدای خواسته بمن أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ آیا اگر اراده کند خدای بمن راحتی و منفعتی هَلْ هُنَّ آیا باشند آنان مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ بازدارندگان از من آن رحمت را مقاتل گوید پیغمبر از ایشان سؤال کرد ساکت شدند حقتعالی فرموده که قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ بگوای محمد بسنده است مرا خدای تعالی در رسانیدن خیر و بازداشتن شر عَلَيْهِ بروی نه بغیر او يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ توکل میکنند توکل کنندگان در همه ابواب احوال کار خود بوی بازمیگذارند بیت

تو با خدای خود انداز کار و دل خوشدار ¤ که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا بگوای قوم من عمل کنید عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ بران حالها که گفتیم خود را بدان دارید از روی توکل و اعتماد بر حق واثق باشید و حفص مکاناتکم خوانده إِنِّي عَامِلٌ بدرستیکه من عمل کننده ام بر حالتیکه دارم از روی توکل فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید مَن يَأْتِيهِ آنکس را که از ما و شما بیاید بدو عَذَابٌ يُخْزِيهِ عذابی که او را رسوا گرداند وَيَحِلُّ عَلَيْهِ و فرود آید بدو عَذَابٌ مُّقِيمٌ عذابی همیشه پیوسته و خزی یکی دلیل آن غلبه دیگری بود حقسبحانه رسوا کرد دشمنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در روز بدر که جمعی از ایشان بدست مومنان کشته گشتند و جمعی بقید مذلت و سلسله نکبت گرفتار شدند بیت

این سر باد داده و آن دستها به بند ¤ آن کشته خوار و زار و گرفتار و ستمند

إِنَّا أَنزَلْنَا بدرستیکه ما فرو فرستادیم عَلَيْكَ الْكِتَابَ بر تو کتابرا که قرآن است لِلنَّاسِ برای همه مردمان بِالْحَقِّ بسبب بیان حق چه قرآن مناط مصالح معاش و معاد ایشان است فَمَنِ اهْتَدَىٰ پس هر که راه یابد بقرآن یعنی عمل کند بانچه درو هست فَلِنَفْسِهِ پس مراو راست فائده آن وَمَن ضَلَّ و هر که گمراه گردد یعنی از قرآن اعراض نماید فَإِنَّمَا يَضِلُّ پس جز این نیست که گمراه شود عَلَيْهَا بر نفس خود یعنی وبال آن بروست وَمَا أَنتَ و نیستی تو عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ نگهبان بر ایشان تا نگذاری که در ضلالت افتند یا وکیل ایشان نیستی در اختیار هدایت و ضلالت بلکه بر تو نیست بجز بلاغ و بس اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ خدای تعالی قبض میکند نفسها را حِينَ مَوْتِهَا هنگام موت ایشان وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ و فرو میگیرد نفسهای که نمرده است فِي مَنَامِهَا در خواب او امام محی السنه رحمه در معالم فرموده که هر آدمی را دو نفس است نفس حیات و نفس تمیز اما نفس حیات مفارقت میکند از وی نزدیک مرگ و بزوال او نفس تمیز نیز زائل گردد و نفس تمیز مفارقت مینماید بوقت خواب و بزوال او نفس حیات زوال نمی نماید و در احقاف از ابن جبیر نقل میکند که حقسبحانه جمع میکند میان ارواح احیا و اموات تا با یکدیگر آشنائی را نشان میدهند فَيُمْسِكُ الَّتِي پس نگاه میدارد دران عالم آن نفس را که قبل ازین قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ قضا کرده است

نفس را که وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ و می فرستد دیگر را یعنی نفس را که از آن زندگانی است با بدان ایشان إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقت نامبرده که اجل ایشان است باید و از وجه بعض کرده باشند ان امساک و ارسال مر نفوس را إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بر داشتن و بر ابدان و ... قوی نفوس و ... لَآيَاتٍ



لَاٰیٰتٍ لِّقَوْمٍ یَّتَفَکَّرُوْنَ ○ اَمِ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ شُفَعَآءَ قُلْ اَوَلَوْ کَانُوْا

نشانها است برای قومی که تامل میکنند | آیا شفاعت کنندگان گرفته اند بجز خدا | بگو ایشانرا که گرفتند

لَا یَمْلِکُوْنَ شَیْئًا وَّلَا یَعْقِلُوْنَ ○ قُلْ لِّلّٰهِ الشَّفَاعَةُ جَمِیْعًا لَهٗ مُلْکُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

اگرچه نتوانستند هیچ کاری و نمیدانستند | بگو در اختیار خداست شفاعت همه یکی مراو راست پادشاهی آسمانها و زمین

ثُمَّ اِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ ○ وَاِذَا ذُکِرَ اللّٰهُ وَحْدَهُ اشْمَاَزَّتْ قُلُوْبُ الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ

باز بسوی او گردانیده خواهید شد | وچون یاد کرده شود نام خدا تنها متنفر شود دل آنانکه | ایمان نمی آرند بآخرت

وَاِذَا ذُکِرَ الَّذِیْنَ مِنْ دُوْنِهٖۤ اِذَا هُمْ یَسْتَبْشِرُوْنَ ○ قُلِ اللّٰهُمَّ فَاطِرَ

وچون یاد کرده شوند | آنانکه بجز او هستند | ناگاه ایشان شادمان میشوند | بگو بارخدایا ای پیدا کننده

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عٰلِمَ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ اَنْتَ تَحْکُمُ بَیْنَ عِبَادِکَ فِیْ مَا

آسمانها و زمین | داننده | نهان | و آشکارا را | تو حکم کنی | میان بندگان خود | در چیزی که

کَانُوْا فِیْهِ یَخْتَلِفُوْنَ ○ وَلَوْ اَنَّ لِلَّذِیْنَ ظَلَمُوْا مَا فِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا وَّمِثْلَهٗ

ایشان دران اختلاف میکردند | واگر باشد | آنانرا که | ستم کردند آنچه در زمین است | همه یکجا | و مانند آن

مَعَهٗ لَافْتَدَوْا بِهٖ مِنْ سُوْٓءِ الْعَذَابِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَبَدَا لَهُمْ

همراه آن البته عوض خود دهند آنرا بسبب سختی | عذاب | در روز | قیامت | و ظاهر شود ایشانرا

لَاٰیٰتٍ هر آئینه علامتها است بر کمال قدرت و نشانها است بر احتشر و بعث لِّقَوْمٍ یَّتَفَکَّرُوْنَ برای گروهی که تفکر کنند در امر اماتت که مشابه نوم است و احیا که مماثلت است به تیقظ و در توریت مذکورست که ای فرزند آدم چنانچه در خواب میروی بمیری و چنانچه بیدار میگردی برانگیخته شوی و کافران درین تامل نمی نمایند اَمِ اتَّخَذُوْا بلکه فرا گرفتند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی شُفَعَآءَ شفیعان که ایشان را از خدای درخواست کنند قُلْ اَوَلَوْ کَانُوْا بگو آیا شفاعت کنند و اگرچه باشند که هیچ گونه لَا یَمْلِکُوْنَ شَیْئًا مالک نشوند چیزی را از شفاعت یعنی نتوانند وَّلَا یَعْقِلُوْنَ و ندانند پرستندگان خود را یعنی توقع شفاعت می کنند از جمادات و حال آنکه ایشان از قدرت علم بی بهره اند قُلْ لِّلّٰهِ الشَّفَاعَةُ بگو مر خدای را است شفاعت جَمِیْعًا همه آن یعنی حکم آن نزد او است و بی دستوری او کسی شفاعت نخواهد کرد لَهٗ مُلْکُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها ثُمَّ اِلَیْهِ پس بسوی او تُرْجَعُوْنَ باز گردانیده خواهید شد روز قیامت وَاِذَا ذُکِرَ اللّٰهُ و چون یاد کرده شود خدای تعالی وَحْدَهٗ یگانه بی ذکر آلهه ایشان چنانچه گویند لا اله الا الله اشْمَاَزَّتْ برمد و نفرت گیرد قُلُوْبُ الَّذِیْنَ دلهای آنانکه لَا یُؤْمِنُوْنَ نمی گروند بِالْاٰخِرَةِ بسرای دیگر وَاِذَا ذُکِرَ الَّذِیْنَ و چون یاد کرده شوند آنانکه معبودان ایشانند مِنْ دُوْنِهٖۤ بجز خدای اِذَا هُمْ یَسْتَبْشِرُوْنَ آنگاه ایشان تازه روی و خرم شوند بجهت فراموشی از حق و مشغولی بباطل اما کار مؤمن برعکس این است که از یاد خدای شادمان و بذکر ما سوی غمگین است رباعی نامت شنوم دل از فرح زنده شود + فال من از اقبال تو فرخنده شود + در غیر تو هر جا سخن آید بمیان + خاطر بهزار غم پراگنده شود + قُلِ اللّٰهُمَّ بگوای محمد بارخدایا فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ای آفریننده آسمانها و زمینها عٰلِمَ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ داننده پوشیده و آشکارا اَنْتَ تَحْکُمُ تو حکم کنی بَیْنَ عِبَادِکَ میان بندگان خود در آخرت فِیْ مَا کَانُوْا فِیْهِ در آنچه هستند که در وی یَخْتَلِفُوْنَ اختلاف می کنند از امر دین وَلَوْ اَنَّ لِلَّذِیْنَ ظَلَمُوْا و اگر باشد مر آنانرا که کافر شدند مَا فِی الْاَرْضِ آنچه در زمین است از اموال جَمِیْعًا همه آن وَّمِثْلَهٗ و مانند آن همه مالها مَعَهٗ با آن لَافْتَدَوْا بِهٖ هر آئینه فدیه دهند با آن یعنی فدا کنند تا بآن خود را باز خرند مِنْ سُوْٓءِ الْعَذَابِ از شدت عذاب یَوْمَ الْقِیٰمَةِ روز رستخیز وَبَدَا لَهُمْ و ظاهر شود مر ایشانرا مِّنَ اللّٰهِ

مِنَ اللّٰهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ۝ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ

از جانب خدا آنچه گمان نمیداشتند — وظاهر شود ایشانرا جزای بدآنچه کرده بودند — و در گیرد ایشانرا

مَّا كَانُوا بِهٖ يَسْتَهْزِءُونَ ۝ فَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ اِذَا خَوَّلْنٰهُ نِعْمَةً

آنچه بدان استهزا میکردند — پس چون برسد آدمی را سختی بخواند ما را باز چون بدهیم اورا نعمتی

مِّنَّا قَالَ اِنَّمَا اُوْتِيْتُهٗ عَلٰى عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝

از طرف خود گوید جز این نیست که داده شده است این نعمت مرا بنا بر دانشتی که در من است بلکه این نعمت آزمایشی هست ولیکن اکثر ایشان نمیدانند

قَدْ قَالَهَا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ۝ فَاَصَابَهُمْ

هر آئینه گفتند این کلمه آنانکه پیش از ایشان بودند پس دفع نکرد از سر ایشان بلا را آنچه میکردند — پس رسید بدیشان

سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا وَالَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْ هٰٓؤُلَآءِ سَيُصِيْبُهُمْ سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا

عقوبتهای آنچه کردند — و آنانکه ستم کردند از این جماعه خواهد رسید بدیشان عقوبتهای آنچه کردند

وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِيْنَ ۝ اَوَلَمْ يَعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَقْدِرُ اِنَّ فِيْ

و نیستند ایشان عاجز کننده — آیا ندانسته اند که خدا گشاده میسازد رزق را برای هر که میخواهد و تنگ میکند برای هر که خواهد هر آئینه

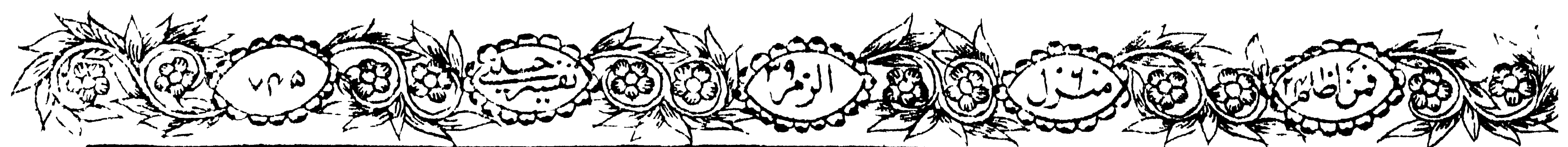
ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۝ قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِيْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ

در این کار نشانه هاست قومی را که ایمان می آرند — بگو از طرف من ای آن بندگان من هر که تجاوز از حد کردند بر خود

ع ١١

مِنَ اللّٰهِ از خدا تعالی مَا لَمْ يَكُوْنُوْا يَحْتَسِبُوْنَ آنچه نبودند که پنداشتند یعنی پنداشت ایشان آن بود که بوسیله شفاعت بتان تربت یابند چون در عقبه عقوبت گرفتار گردند غیر آنچه پنداشتند بدیشان رسید یکی از مشایخ بوقت حلول اجل جزع میکرد پرسیدند که سبب جزع چیست فرمود که میترسم که چیزی پیش آید که من آنرا در حساب نمیداشتم و از سفیان ثوری منقول است که چون این آیت خواند گفتی ویل لاهل الریا رباعی پنداشت مرای که عملهاش نکوست ❊ مغز یکی بود خلاصه کار در روست ❊ چون پرده ز روی کار بر داشته گشت ❊ بر خلق عیان شد که نبود الا پوست

وَبَدَا لَهُمْ و ظاهر شود مر ایشانرا سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا عذاب بدیها که کرده اند وَحَاقَ بِهِمْ و فرو گیرد ایشانرا مَّا كَانُوْا بِهٖ جزای آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِءُوْنَ استهزا میکردند از تخویف الهی و انذار حضرت رسالت پناهی فَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ پس چون برسد کافر را که غلبه و ابو حذیفه و جمعی عام داشته اند مر همه کافر را یعنی چون کافر را برسد ضُرٌّ سختی و فقری دَعَانَا بخواند ما را و دفع آن از ما در میخواهد ثُمَّ اِذَا خَوَّلْنٰهُ پس چون ما عطا دادیم او را نِعْمَةً از نعمت بخششی یعنی مال و ثروتی مِّنَّا از نزدیک ما بطریق تفضل نه باستحقاق او قَالَ میگوید آن کافر اِنَّمَآ اُوْتِيْتُهٗ جز این نیست که بمن داده اند مال را عَلٰى عِلْمٍ بر دانشی از من یعنی بوجوه کسب و تحصیل آن را میدانستم و بکیاست و کفایت من حاصل شده یا خدای دانست که من مستوجب این نعمتم بَلْ نه چنین است که او میگوید هِيَ فِتْنَةٌ آن نعمت آزمایشی است مراد را تا ظاهر گردد که شاکر است یا کافر وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ ولیکن بسیاری از ایشان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند و در نمی یابند قَدْ قَالَهَا بدرستیکه گفتند آن کلمه را الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی قارون که گفت انما اوتيته على علم عندی و قوم او پسندیدند فَمَآ اَغْنٰى پس باز نداشت عَنْهُمْ از ایشان عذاب را مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ آنچه بودند که کسب میکردند از مال و متاع دنیا فَاَصَابَهُمْ پس رسید مر ایشانرا سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا وبال بدیها که کرده بودند و مال ما انبر بین فرو رفتند وَالَّذِيْنَ ظَلَمُوْا و آنانکه ستم کردند و ناسپاسی نمودند مِنْ هٰٓؤُلَآءِ از این گروه مشرکان که در عصر تواند سَيُصِيْبُهُمْ زود باشد که برسد بدیشان سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا پاداش بدیها که کردند وَمَا هُمْ و نیستند ایشان بِمُعْجِزِيْنَ عاجز کنندگان ما را از تعذیب یا پیشی گیرندگان بر عذاب ما اَوَلَمْ يَعْلَمُوْٓا آیا ندانستند اَنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میکند روزی را لِمَنْ يَّشَآءُ برای هر که میخواهد نه برای رفعت قدر او بلکه بمحض مشیت وَيَقْدِرُ و تنگ میکند بر هر که میخواهد نه برای خواری و کم مقداری و مذلت او بلکه از روی حکمت اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در قبض و بسط روزی لَاٰيٰتٍ هر آئینه نشانهاست بر کمال قدرت و ارادت لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ مر گروهی که میگروند بخدا تعالی روزی دهنده و میدانند که هر چه میدهد و هر که دهد بمصلحت کلی در ضمن آنست نظم هر چه باید هر که را شاید ❊ بود آن چنانکه



لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ ۗ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا ۗ اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ

نا امید مشوید از رحمت خدا بدرستی که خدا می آمرزد گناهان را همه یکجا هر آئینه خدا همانست آمرزگار

الرَّحِيْمُ ۝ وَاَنِيْبُوْٓا اِلٰى رَبِّكُمْ وَاَسْلِمُوْا لَهٗ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا

مهربان و بازگردید بسوی پروردگار خویش و منقاد شوید او را پیش از آنکه بیاید بشما عقوبت باز

تُنْصَرُوْنَ ۝ وَاتَّبِعُوْٓا اَحْسَنَ مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ

مدد کرده نشوید و پیروی کنید نیکوترین آنچه فرو فرستاده شد بسوی شما از جانب پروردگار شما پیش از آنکه بیاید بشما

الْعَذَابُ بَغْتَةً وَّاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ ۝ اَنْ تَقُوْلَ نَفْسٌ يّٰحَسْرَتٰى عَلٰى

عذاب ناگهان و شما خبردار نباشید رجوع بحق کنید و اتباع قرآن نمائید بجهت ترس از آنکه گوید شخصی وای پشیمانی من بر

مَا فَرَّطْتُّ فِيْ جَنْۢبِ اللّٰهِ وَاِنْ كُنْتُ لَمِنَ السّٰخِرِيْنَ ۝ اَوْ تَقُوْلَ

تقصیر کردن من در حق خدا و هر آئینه من بودم از مسخره کنندگان یا گوید

لَوْ اَنَّ اللّٰهَ هَدٰىنِيْ لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ ۝ اَوْ تَقُوْلَ حِيْنَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ اَنَّ

اگر خدا هدایت کردی مرا البته می شدم از متقیان یا گوید وقتی که معاینه کند عذاب را کاش

لِيْ كَرَّةً فَاَكُوْنَ مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ ۝ بَلٰى قَدْ جَآءَتْكَ اٰيٰتِيْ فَكَذَّبْتَ بِهَا

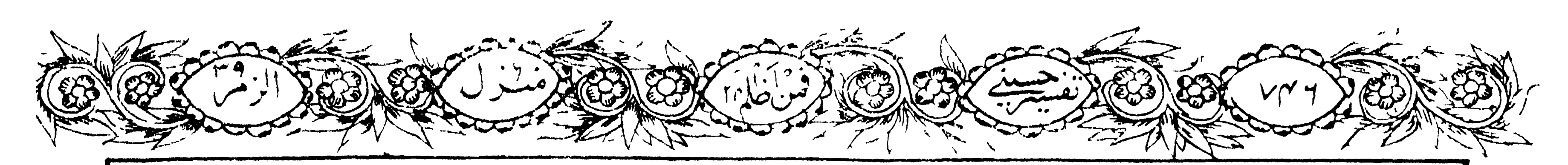
مرا رجوعی باشد یعنی بدنیا تا باشم از نیکوکاران آنگاه خدا فرماید آری آمد پیش تو آیات من پس دروغ داشتی آنرا

لَا تَقْنَطُوْا نومید مشوید مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ از بخشش خدای این آیت امیدوارترین و بهترین آیتهاست از قرآن چه در خبر است که گفت دوست نمیدارم که دنیا و مافیها مرا باشد بعوض این آیت چه این آیت از دنیا و هرچه در دنیا باشد بهتر است و در معالم از ابن مسعود نقل میکند که عباس بمسجدی در آمد دید که واعظی ذکر آتش دوزخ و سلاسل و اغلال آن میکند فرمود که ای مذکر چرا امید مردمان را قطع میکنی مگر نخوانده آنرا که فرمود قل یا عبادی الآیه در فصول آورده که تمام توجیه در سه چیز است اول لطف خطاب که فرمود یا عبادی و نگفت که یا ایها العصاة دوم رفق در عتاب که گفت اسرفوا و نگفت که اخطئوا سیوم تنبیه بر اسباب رحمت که گفت لاتقنطوا و نوحا فرموده لاتقنطوا نهی است و هرچه حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده لازم است از آن باز ایستادن پس نومید مشوید که ناامیدی کفر است اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ بدرستی که خدا بیامرزد گناهان جَمِيْعًا همه آن را اگرچه بسیار باشد بغیر شرک که مطلقا آمرزیده نشود و بعضی علما گویند که غفران ذنوب بشرط توبه است و این قید خلاف ظاهر است و در وسیط باسناد خود آورده از اسما بنت زید که گفت شنودم از رسول صلی الله علیه وسلم که فرمود ان الله یغفر الذنوب جمیعا و لایبالی اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ بدرستی که او آمرزنده گناهانست الرَّحِيْمُ مهربان بر بندگان حقایق این آیت و وجوه تاکیدات او در جواهر التفسیر بسطی لایق سمت تحریر یافته و بیماران بیمارستان جرم و عصیان از شربت راحت ابدی درین دار الشفا حاصل نشود و سرگردانان بیابان نفس و هوا را از طریق نجات جز بمدد این آیت میسر نگردد نظم

ندارم هیچگونه توشه راه ❊ بجز لاتقنطوا من رحمة الله ❊ تو فرمودی که نومیدی میارید ❊ ز من لطف و عنایت چشم دارید ❊ بدین معنی لبی امیدواریم ❊ ببخشا زانکه بس امیدواریم ❊ امید دشمنان از ما دگر کن ❊ دل امیدواران را از ما دگر کن

وَاَنِيْبُوْٓا و بازگردید بطاعت یاد عا و تضرع اِلٰى رَبِّكُمْ بسوی پروردگار خویش وَاَسْلِمُوْا و گردن نهید که مردین را یا اخلاص ورزید در توحید مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ الْعَذَابُ پیش از آنکه بیاید بشما عذاب ثُمَّ لَا تُنْصَرُوْنَ پس یاری داده نشوید یعنی در دفع عذاب شما هیچکس نصرت ندهد وَاتَّبِعُوْٓا و پیروی نمائید اَحْسَنَ نیکوترین مَآ اُنْزِلَ آنچیز را که فرستاده شده است اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ بسوی شما از آفریدگار شما یعنی عزیمت را متابعت کنید نه رخصت را و ناسخ را ازپی روید نه منسوخ را مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ پیش از آنکه بیاید بشما الْعَذَابُ بَغْتَةً عذاب ناگهان یعنی بلا و عقوبت یا مرگ بطریق فجاءت وَّاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ و شما نمی دانید آمدن او را تا در مقام تدارک در آئید اَنْ تَقُوْلَ نَفْسٌ پیش از آنکه نفس گوید يّٰحَسْرَتٰى ای پشیمانی من عَلٰى مَا فَرَّطْتُّ بر آنچیز که تقصیر کردم

فی جنب الله در کار رضای حق تعالی یا در طلب رضا و قرب رحمت حضرت او و آن گفت و بتحقیق که آنست که بودم لمن الساخرین از افسوس کنندگان بکتاب خدا و رسول او و بمؤمنان و در سلمی آورده در معنی این آیت فرموده نظم ... از خواب غفلت بیدار گشته عمر در هوا و هوس ... سالها بجرم و عصیان ... پیش افتاد ... حسرت ... هدانی اگر خدای تعالی راه نمودی مرا لکنت من المتقین ... یا گوید حین ترى العذاب وقتی که بیند عذاب را ... لو ان لی کرة ای کاشکی بودی مرا بازگشتی بدنیا فاکون پس بودمی من المحسنین از نیکوکاران ... این گوینده را گفته شود بلی ... قد جاءتک آیاتی بدرستی که آمد بتو آیتهای من که قرآن است فکذبت بها پس دروغ داشتی ...



وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ۝ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ تَرَى الَّذِيْنَ كَذَبُوْا عَلَى اللّٰهِ

و تکبر کردی و شدی از کافران و روز قیامت ببینی آنان را که دروغ بستند بر خدا

وُجُوْهُهُمْ مُّسْوَدَّةٌ ؕ اَلَيْسَ فِيْ جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِيْنَ ۝ وَيُنَجِّي اللّٰهُ الَّذِيْنَ

رویهای ایشان سیاه شده است آیا نیست در دوزخ جای متکبران را و نجات دهد خدا

اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ ۫ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوْٓءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝ اَللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۫ وَّهُوَ عَلٰى

متقیان را بسبب رستگاری ایشان نرسد بدیشان سختی و نه اندوهگین شوند خدا آفریننده هر چیز است و او بر

كُلِّ شَيْءٍ وَّكِيْلٌ ۝ لَهٗ مَقَالِيْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ

هر چیز نگهبان است مراو راست کلیدهای آسمانها و زمین و آنان که کافر شدند بنشانهای خدا ایشانند

هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ۝ قُلْ اَفَغَيْرَ اللّٰهِ تَاْمُرُوْٓنِّيْٓ اَعْبُدُ اَيُّهَا الْجٰهِلُوْنَ ۝ وَلَقَدْ اُوْحِيَ

ایشانند زیانکاران بگو آیا بغیر خدا میفرمایید مرا که پرستش کنم بغیر خدا ای نادانان و هر آینه وحی فرستاده شد

اِلَيْكَ وَاِلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ ۚ لَئِنْ اَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُوْنَنَّ مِنَ

یا محمد بسوی تو و بسوی آنان که پیش از تو بودند که اگر شریک آری بخدا هر آینه نابود گردد عمل تو و البته شوی از

الْخٰسِرِيْنَ ۝ بَلِ اللّٰهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِّنَ الشّٰكِرِيْنَ ۝ وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ ۖ

زیانکاران بلکه خدا را فقط عبادت کن و شو از سپاس داران و نشناختند خدا را حق شناختن او

ع ٦ / ٣

وَاسْتَكْبَرْتَ و تکبر کردی و سرکشیدی از ایمان بران وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ و بودی از ناگرویدگان وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و روز رستخیز تَرَى الَّذِيْنَ كَذَبُوْا می بینی آنانرا که دروغ گفتند عَلَى اللّٰهِ بر خدای تعالی یعنی خدا را باتخاذ ولد و شریک صفت کردند وُجُوْهُهُمْ مُّسْوَدَّةٌ رویهای ایشان پیش از دخول بدوزخ سیاه کرده شده اَلَيْسَ فِيْ جَهَنَّمَ آیا نیست در دوزخ یعنی هست البته مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِيْنَ مقام و جای آرام متکبران و گردنکشان که از فرمان خدا و رسول سر برده اند وَيُنَجِّي اللّٰهُ و برهاند خدای تعالی از جهنم الَّذِيْنَ اتَّقَوْا آنانرا که پرهیز کردند از شرک بِمَفَازَتِهِمْ برستگاریهای ایشان یعنی باسباب خلاصی که ایمان و احسان است لَا يَمَسُّهُمُ السُّوْٓءُ نرسد متقیان را هیچ بدی و مکروهی وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نه ایشان اندوهگین شوند اَللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ خدا آفریننده همه چیزها است وَّهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیز وَّكِيْلٌ خداوند است و متصرف دران و قائم بحفظ آن لَهٗ مَقَالِيْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مراو راست کلیدهای خزاین آسمان و زمین یعنی مالک امور علوی و سفلی اوست و غیر او را تصرف دران ممکن نه چنانکه دخل در خزینها متصور نیست مگر کسی را که مفاتیح آن بدست اوست و در خبر است که ذو النورین از حضرت رسول صلعم پرسید که تفسیر مقالید السموات و الارض کدام است آنحضرت صلعم فرمود که تفسیر آن اینست که لا اله الا الله و الله اکبر سبحان الله و بحمده و استغفر الله و لا حول و لا قوة الا بالله هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن یحیی و یمیت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر یعنی این کلمات مفاتیح خزائن آسمان و زمین است هر که بدان تکلم کند بفتوح و فیوض این خزاین برسد و گفته اند خزاین آسمان باران است و خزاین زمین گیاه است و کلید این خزینها بدست تصرف اوست هر گاه که خواهد باران فرستد و هر چه خواهد از نباتات برویاند وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه نگرویدند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بنشانهای خدای تعالی یعنی بدلائل قدرت و آیات کتاب اُولٰٓئِكَ آن گروه هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیانکاران زیرا که مرجع ایشان دوزخ است آورده اند که کفار قریش حضرت رسول الله صلعم را بدین آبای خود دعوت کردند حق سبحانه فرمود که قُلْ بگو ای محمد با ایشان اَفَغَيْرَ اللّٰهِ آیا غیر خدای تعالی تَاْمُرُوْٓنِّيْٓ اَعْبُدُ میفرمایید مرا که پرستش کنم بعد از این همه دلائل اَيُّهَا الْجٰهِلُوْنَ ای نادانان وَلَقَدْ اُوْحِيَ و بدرستی که وحی کرده شده است اِلَيْكَ بسوی تو وَاِلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ و بسوی آنانکه پیش از تو بودند از پیغمبران یعنی با تو و با هر یکی از ایشان گفته شده است که لَئِنْ اَشْرَكْتَ اگر شرک آری یعنی بفرض محال و اصح آنست که مخاطب بحسب ظاهر پیغمبر اند و از روی حقیقت افراد مسلمانان امت ایشانند بر تقدیر آنکه اگر شرک آری لَيَحْبَطَنَّ هر آینه تباه شود عَمَلُكَ کردار تو که در وقت ایمان واقع شده وَلَتَكُوْنَنَّ

وَالْاَرْضُ جَمِيْعًا قَبْضَتُهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَالسَّمٰوٰتُ مَطْوِيّٰتٌۢ بِيَمِيْنِهٖ ۭ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا

و زمین همه یکی در مشت او باشد روز قیامت و آسمانها پیچیده شوند در دست راست او پاکی او است و برتر است

يُشْرِكُوْنَ ۝ وَنُفِخَ فِي الصُّوْرِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ اِلَّا مَنْ

شریک و شرکی می کنند و دمیده شود در صور پس بمیرد هر که در آسمانها و هر که در زمین است مگر آنکه

شَاۗءَ اللّٰهُ ۭ ثُمَّ نُفِخَ فِيْهِ اُخْرٰى فَاِذَا هُمْ قِيَامٌ يَّنْظُرُوْنَ ۝ وَاَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُوْرِ

خدا خواسته است باز دمیده شود در صور بار دیگر پس آنگاه ایشان ایستاده باشند نگرند و روشن شود زمین بنور

رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتٰبُ وَجِايْۗءَ بِالنَّبِيّٖنَ وَالشُّهَدَاۗءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ

پروردگار خود و نهاده شود نامهٔ اعمال و آورده شوند پیغامبران را و گواهان را و حکم کرده شود میان آدمیان براستی و ایشان

لَا يُظْلَمُوْنَ ۝ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ اَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُوْنَ ۝ وَسِيْقَ الَّذِيْنَ

ستم کرده نشوند و تمام داده شود هر شخصی را جزای آنچه کرده است و خدا داناتر است بآنچه می کنند و روان کرده شوند

كَفَرُوْٓا اِلٰى جَهَنَّمَ زُمَرًا ۭ حَتّٰٓى اِذَا جَاۗءُوْهَا فُتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَآ اَلَمْ يَاْتِكُمْ

کافران را بسوی دوزخ گروه گروه تا وقتی که بیایند نزدیک دوزخ و گشاده شوند درهای آن و گویند ایشان را نگاهبانان دوزخ

رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَتْلُوْنَ عَلَيْكُمْ اٰيٰتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُوْنَكُمْ لِقَاۗءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا ۭ

پیغامبران از جنس شما میخواندند بر شما آیات پروردگار شما او می ترسانیدند شما را ملاقات این روز شما

ع ۷

وَالْاَرْضُ جَمِيْعًا و زمین همه آن قَبْضَتُهٗ بدست گرفته وی باشد يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز وَالسَّمٰوٰتُ مَطْوِيّٰتٌ و آسمانها در پیچیده شده بِيَمِيْنِهٖ بیمین وی در معالم آورده که ابن عمرؓ نقل میکند که حضرت رسولؐ فرمود که حق سبحانه آسمانها را در پیچید روز قیامت فراگیرد بیمین خود پس گوید انا الملک واین الجبارون واین المتکبرون پس در هم پیچید زمین را فراگیرد بشمال خود و گوید انا الملک واین الجبارون والمتکبرون معتقد اهل ایمان در امثال این سخنان تنزیه اوست از تشبیه صاحب بحر الحقائق فرموده که مذهب من در تحقیق این آیت آنست که باز گذارم آن را بآنچه مراد الله است زیرا که امثال این کلمات از متشابهات داشته اند بدان ایمان باید آورد و از حقیقت آن سخن نباید گفت سُبْحٰنَهٗ پاک است خدای تعالی از وصف جواهر و اعراض وَتَعٰلٰى و برتر است عَمَّا يُشْرِكُوْنَ از آنچه شرک می آرند و شریک وی میسازند وَنُفِخَ و دمیده شود فِي الصُّوْرِ در صور نوبت اول بقول آنها که دو نفخه اثبات می کنند و این را نفخهٔ صعقه گویند که چون در دمند فَصَعِقَ پس بیهوش بیفتد و اصح آنست که بمیرد مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ هر که در آسمانها است وَمَنْ فِي الْاَرْضِ و هر که در زمین هست اِلَّا مَنْ شَاۗءَ اللّٰهُ مگر آن کسی که خدا خواهد که حمله عرش اند یا شهدا یا خزنهٔ بهشت و دوزخ ثُمَّ نُفِخَ پس دمیده شود فِيْهِ در صور اُخْرٰى نوبتی دیگر این نفخه را نفخهٔ بعث خوانند و باین نفخه جمله مردگان زنده شوند فَاِذَا هُمْ پس آنگاه ایشان قِيَامٌ بپا ایستادگان باشند بر کنار قبور خود يَّنْظُرُوْنَ می نگرند از هر طرفی چون مبهوتان یا انتظار می برند که با ایشان چه کنند وَاَشْرَقَتِ الْاَرْضُ و روشن گردد عرصهٔ زمین محشر بِنُوْرِ رَبِّهَا بنور پروردگار آن یعنی نوری که خدا در آن بیافریند و گفته اند مراد روشنی عدلست که حقوق خالق و خلایق بدان ظاهر گردد و ظلمت ظلم مندفع شود وَوُضِعَ الْكِتٰبُ و نهاده شود نوشتها یعنی صحائف اعمال در دست راست و چپ وَجِايْۗءَ بِالنَّبِيّٖنَ و آورند پیغمبران را برای دعوی ابلاغ رسالت وَالشُّهَدَاۗءِ و گواهان را برای صحت دعوی ایشان مراد امت محمد است و گفته اند شهیدان صف جهاد را حاضر کنند و رفیق پیغمبران سازند جهت شرف ایشان وَقُضِيَ و حکم کرده شود بَيْنَهُمْ میان بندگان بِالْحَقِّ براستی و عدل وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ و ایشان ستم دیده نشوند بنقصان ثواب و افزونی عقاب وَوُفِّيَتْ و تمام داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَّا عَمِلَتْ جزای آنچه کرده است وَهُوَ اَعْلَمُ و خدا داناتر است بِمَا يَفْعَلُوْنَ بآنچه آفریدگان می کنند و جزا مناسب آن خواهد داد وَسِيْقَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا و رانده شوند آنانکه گرویده اند

رانده می شوند اِلٰى جَهَنَّمَ بسوی دوزخ زُمَرًا گروه گروه بعضی در پی بعضی حَتّٰٓى اِذَا جَاۗءُوْهَا تا چون بیایند بدوزخ فُتِحَتْ گشاده شود اَبْوَابُهَا درهای وی برای درآمدن ایشان وَقَالَ لَهُمْ و گویند ایشان را خَزَنَتُهَآ خازنان دوزخ از روی سرزنش اَلَمْ يَاْتِكُمْ آیا نیامده بود بشما رُسُلٌ مِّنْكُمْ رسولان از جنس شما که يَتْلُوْنَ عَلَيْكُمْ می خوانند بر شما اٰيٰتِ رَبِّكُمْ آیتهای پروردگار شما وَيُنْذِرُوْنَكُمْ و بیم کنند شما را لِقَاۗءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا از دیدن روز شما

قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ○ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ

گویند آری ولیکن متحقق شد حکم عذاب بر کافران گفته شود آیید بدر وازهای

جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ○ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا

دوزخ جاودان در آنجا پس بد جایی متکبران است و رانده شوند آنان که ترسیدند

رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا

از پروردگار خویش بسوی بهشت گروه گروه تا وقتی که بیایند نزدیک بهشت و واکرده شود دروازهای آن و گویند ایشان را نگاهبانان

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ○ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا

سلام بر شما باد خوشحال شدید پس در آیید به بهشت جاودان و گویند سپاس خدا را که راست کرد با ما

وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ

وعده خود داد و عطا کرد ما را زمین جای میگیریم از بهشت هر جا که خواهیم پس نیک مزد

الْعَامِلِينَ ○ وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ

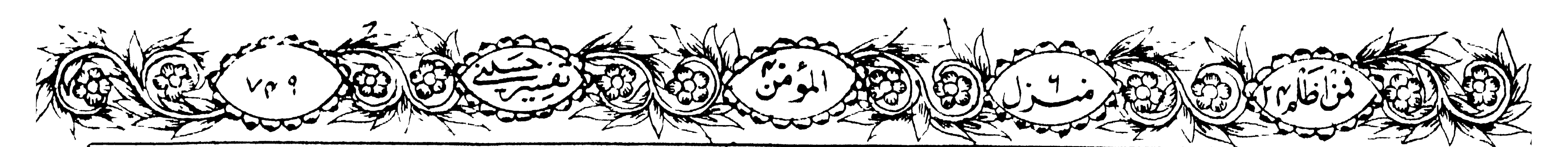
کار کنندگان است بهشت و ببینی فرشتگان را گرداگرد شده حوالی عرش تسبیح می گویند

بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ○

همراه ستایش پروردگار خویش و حکم کرده شود میان ایشان براستی و گفته شود ستایش خدای راست پروردگار عالمها

الربع ع ٥

قَالُوا بَلَىٰ گویند کافران آری بما آمدند و ما را بیم کردند وَلَٰكِنْ حَقَّتْ و لیکن واجب شد كَلِمَةُ الْعَذَابِ سخن خدای یعنی حکم او بعذاب عَلَى الْكَافِرِينَ بر ناگرویدگان قِيلَ ادْخُلُوا گفته شود مر ایشان را که در آیید أَبْوَابَ جَهَنَّمَ بدرهای جهنم خَالِدِينَ فِيهَا جاوید بودگان در آن فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ پس بد آرامگاهی است متکبران را دوزخ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا و برانند آنان را که بترسیدند رَبَّهُمْ از عذاب پروردگار خود راندنی بلطف و ملایمت یعنی ملائکه شتاب کنند ایشان را در رفتن إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا بسوی بهشت گروه گروه بتفاوت مراتب ایشان سوق اهل بهشت بطریق اعزاز است یا مرکب ایشان را که اند چه متقیان را سواره به بهشت برند حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا تا چون بیایند به بهشت بسعادت تمام و دولت لا کلام فائز گردند وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا و گشاده باشد درهای آن پیش از رسیدن ایشان تا ایشان انتظار نکشند وَقَالَ لَهُمْ و گویند مر ایشان را خَزَنَتُهَا خازنان بهشت سَلَامٌ عَلَيْكُمْ درود باد بر شما یا سلامتی و ایمنی لازم حال شما طِبْتُمْ پاک بودید در دنیا از معاصی یا پاکیزه است شما را مقام و از مرتضی علی کرم الله وجهه منقول است که چون بهشتیان در بهشت رسند آنجا درختی بینند که از زیر آن دو چشمه بیرون آید پس در یکی غسل کنند ظاهر ایشان پاک شود و از دیگری بیاشامند باطن ایشان منور و مطهر گردد و درین محل ملائکه گویند که پاک شدید بظاهر و باطن فَادْخُلُوهَا پس در آیید در بهشت خَالِدِينَ جاوید ماندگان در آن وَقَالُوا و گویند مؤمنان چون به بهشت در آیند الْحَمْدُ لِلَّهِ همه ثنا و ستایش مر خدا راست الَّذِي صَدَقَنَا آنکه راست کرد با ما وَعْدَهُ وعده خود را بثواب وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ و میراث داد ما را از زمین بهشت تا ما از روی تمکین نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ جای میگیریم از بهشت حَيْثُ نَشَاءُ هر کجا میخواهیم فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ پس نیکوست مزد کار کنندگان یعنی ثواب فرمان برندگان وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ و می بینی تو ای محمد مر فرشتگان را یعنی در وقتی که در مقعد صدق در رتبه قرب باشی و هر طرف می نگری ببینی ملائکه را حَافِّينَ فرو گیرندگان مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ گرداگرد عرش یعنی طواف کنندگان بجوانب آن يُسَبِّحُونَ تسبیح میکنند بِحَمْدِ رَبِّهِمْ مقترن بستایش پروردگار ایشان یعنی میگویند سبحان الله و بحمده و تسبیح نفی ناسزا می کنند از ذات الهی و بحمد اثبات صفات سزا می کنند و یا وَقُضِيَ و حکم کرده شود بَيْنَهُمْ میان خلق بِالْحَقِّ براستی یعنی هر کس انعام او فرود آورند وَقِيلَ



سُورَةُ الْمُؤْمِنِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خمس وثمانون اٰية وتسع ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝
بنام خدای بخشاینده مهربان

حٰمٓ ۝ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ ۝ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ
فرو فرستادن کتاب از جانب خدای غالب داناست آمرزنده گناه و پذیرنده توبه

شَدِيْدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ۝ مَا يُجَادِلُ فِيْٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ
سخت کننده عقوبت خداوند توانگری نیست هیچ معبود مگر او بسوی اوست بازگشت مکابره نمی‌کنند در آیتهای خدا

اِلَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ۝ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ
مگر کافران پس غره نکند ترا آمد و رفت ایشان در شهرها دروغ داشتند پیش از ایشان قوم نوح

وَّالْاَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ اُمَّةٍ بِرَسُوْلِهِمْ لِيَاْخُذُوْهُ وَجٰدَلُوْا
و جماعتهای دیگر بعد از قوم نوح و قصد کرد هر جماعتی به پیغامبر خود تا بگیرند آنرا و مکابره کردند

بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوْا بِهِ الْحَقَّ فَاَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ۝ وَكَذٰلِكَ حَقَّتْ
بشبهات بیهوده تا ناچیز سازند بآن سخن درست را پس گرفتیم ایشانرا پس چگونه بود عقوبت من و همچنین ثابت شد

كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اَنَّهُمْ اَصْحٰبُ النَّارِ ۝ اَلَّذِيْنَ يَحْمِلُوْنَ الْعَرْشَ
حکم پروردگار تو بر کافران که ایشان اهل دوزخ اند آنان که برمیدارند عرش را

وقف لازم — وقف منزل — وقف النبی علیه السلام

سُورَةُ الْمُؤْمِنِ خمس وثمانون اٰية مكية این سوره اول است از حوامیم سبعه در تفسیر امام ابو اللیث باسناد او مذکور است که حضرت رسالت پناهی فرمود که هر که خواهد تا چرا کند در روضهای بهشت باید که حوامیم را بخواند در حصن حصین از صحیح مستدرک نقل کرده اند که حضرت رسول الله فرمود که بمن داده اند طه و طواسین و حوامیم از الواح موسی در معالم از ابن مسعود روایت می‌کند که چون در آل حم می‌افتم گویا که افتاده ام در بوستانهای بهشت که بزمین نرم واقع شده و متعجب آن می‌نگرم و ابن عباس فرمود که لکل شیء لباب ولباب القرآن الحوامیم و بعضی از صحابه و تابعین قدس سرهم آل حم را عرایس القرآن و دیباج القرآن می‌گفتند وبالله التوفیق بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ حٰمٓ حروف مقطعه بقول بعضی از علما مقسم به اند هر حرفی اشارت بکلمه است چنانکه در کلام عرب تعبیر میکنند بعضی از تمام پس اینجا حا اشارت بحکم حق است که هرگز خط رد و منع بران کشیده نشود و میم ایمای است بملک او که گرد زوال و فنا گرد سرادقات آن راه نیابد جواب قسم آن که تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ فرو فرستادن قرآن مِنَ اللّٰهِ از خدای است الْعَزِيْزِ که غالب و قادر است بر تنزیل آن الْعَلِيْمِ دانا بآنچه فرستد بر هر کس و در هر وقت غَافِرِ الذَّنْبِ آمرزنده گناهان هر کسی که بصدق گوید لا اله الا الله محمد رسول الله وَقَابِلِ التَّوْبِ و خداوند پذیرنده توبه از گوینده کلمه توحید شَدِيْدِ الْعِقَابِ سخت عقوبت هر کسی که سر باز زند از گفتن کلمه توحید ذِي الطَّوْلِ خداوند نیکوکاری و بخشش و بزرگواری لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ خدای که مستحق پرستش باشد مگر او اِلَيْهِ الْمَصِيْرُ بسوی اوست بازگشت همه بندگان برای مجازات ایشان مَا يُجَادِلُ جدال نکنند و طعنه نزنند فِيْٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ در آیتهای خدای تعالی بعد از آنکه تنزیل او محقق شد اِلَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مگر آنانکه پوشیدند حق را فَلَا يَغْرُرْكَ پس باید که فریب ندهد ترا تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ گردیدن کافران در شهرهای شام و یمن برای تجارت یعنی بدل در سبار که ایشانرا مهلتی و فرصتی خواهد بود جهت آنکه عاقبت کار خاتمه روزگار ایشان بخسار و بوار خواهد کشید كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از قوم تو قَوْمُ نُوْحٍ گروه نوح ع وَّالْاَحْزَابُ و تکذیب کردند گروهی چند که سپاه کشیدند بر روی رسل مِنْ بَعْدِهِمْ از پس قوم نوح ع مر پیغمبران خود را چون قوم عاد و ثمود وَهَمَّتْ كُلُّ اُمَّةٍ و قصد کردند هر یکی از ایشان بِرَسُوْلِهِمْ به پیغمبر فرستاده شده بدیشان لِيَاْخُذُوْهُ تا بگیرند او را و هر ایذائی که خواهند بدو رسانند وَجٰدَلُوْا و خصومت کردند با پیغمبران خود بِالْبَاطِلِ بسخنان بیهوده خود لِيُدْحِضُوْا تا زائل گردانند و ناچیز کنند بِهِ الْحَقَّ بباطل خود سخن حق را که متابعت آن واجب بود فَاَخَذْتُهُمْ پس فرو گرفتم

ایشانرا و هلاک کردم بمکافات آن فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود عِقَابِ عقوبت من ایشانرا وَكَذٰلِكَ و چنانکه واجب شده بود عذاب بر مکذبان امم ماضیه حَقَّتْ واجب شده است كَلِمَتُ رَبِّكَ حکم پروردگار تو بعذاب و عقاب عَلَى الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا بر آنانکه کافر شده اند از قوم تو اَنَّهُمْ بسبب آنکه ایشان اَصْحٰبُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند یعنی سزاوار عذاب آن جهانی نیز هستند و اگر قوم تو از عبادت حق روی بگردانند بای بلکی نمی رسد زیرا که پرستنده وی گویند و بسیار اند از خواص مخلوقات و از جمله ایشان اَلَّذِيْنَ يَحْمِلُوْنَ الْعَرْشَ آنانکه برمیدارند عرش را و حمله عرش اشراف ملائکه اند در کشاف آورده که حق سبحانه جمیع فرشتگان را امر فرمود تا صبح و شام از روی اجلال و اکرام بر حمله عرش سلام می‌کنند وَمَنْ حَوْلَهٗ

وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا

وآنان که گرداگرد عرش اند تسبیح میگویند همراه ستایش پروردگار خویش و ایمان می آرند باو و آمرزش میخواهند برای مومنان میگویند

رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ

ای پروردگار ما فرا گرفتی همه چیز را ببخشایش و دانش پس بیامرز آنانرا که توبه کردند و پیروی راه تو نمودند و نگاه دار ایشانرا

عَذَابَ الْجَحِيمِ ○ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ

از عذاب دوزخ ای پروردگار ما در آر ایشانرا ببوستانهای همیشه ماندن که وعده کرده بایشان و در آر نیز هرکه شایسته کار باشد از

آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ○ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ

پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان هر آئینه تویی غالب باحکمت و نگاه دار ایشانرا از عقوبتها

وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ○ إِنَّ الَّذِينَ

و هرکرا نگاه داری از عقوبتها در آنروز پس هر آئینه رحم کرده بروی و این مقدمه نگاه داشتن همانست مطلب یابی بزرگ هر آئینه آنان که

ع ۹ / ۶

كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ

کافر شدند آواز داده شود ایشانرا که بتحقیق دشمن داشتن خدای شما دقتی که خوانده می شدید در دنیا بسوی ایمان

فَتَكْفُرُونَ ○ قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا

پس کافر میماندید زیاده تراست از دشمن داشتن شما خود را گویند ای پروردگار ما مرده ساختی ما را دو بار و زنده گردانیدی ما را دو بار پس اقرار کردیم بگناهان خود

وَمَنْ حَوْلَهُ و آنان که گرداگرد عرش اند از کروبیان که طواف میکنند و ایشانرا اطوافان میگویند و ایشان هفتاد هزار صف اند عرش ادر میان گرفته و بشوق و ذوق يُسَبِّحُونَ تسبیح میگویند تسبیح مقترن بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بستایش پروردگار ایشان یعنی خدایرا ذاکر اند بجامع ثنا از صفات اجلال و اکرام در معالم از شهر بن حوشب نقل میکند که حمله عرش هشت اند چهار میگویند سبحانک اللهم و بحمدک لک الحمد علی حلمک بعد علمک و چهار دیگر میگویند سبحانک اللهم و بحمدک لک الحمد علی عفوک بعد قدرتک و گویا که ایشان نسبت کرم الهی با ذنوب بنی آدم این کلمات میگویند وَيُؤْمِنُونَ بِهِ و می گروند بپروردگار خود وَيَسْتَغْفِرُونَ و آمرزش میخواهند از خدای لِلَّذِينَ آمَنُوا برای آنان که گرویده اند و می گویند رَبَّنَا ای آفریدگار ما وَسِعْتَ فرا رسیده كُلَّ شَيْءٍ بهمه چیزها رَحْمَةً وَعِلْمًا از روی بخشش و دانش یعنی رحمت و علم تو بهمه چیزها رسیده است فَاغْفِرْ پس بیامرز لِلَّذِينَ تَابُوا مر آنانرا که توبه کرده اند و بتو باز گشته وَاتَّبَعُوا و پیروی نموده اند سَبِيلَكَ راه ترا که دین اسلام است وَقِهِمْ و نگاه دار ایشانرا عَذَابَ الْجَحِيمِ از عذاب آتش دوزخ رَبَّنَا ای پروردگار ما لطف کن وَأَدْخِلْهُمْ و در آر تابعان را و پیران دین را یا همه مومنان را جَنَّاتِ عَدْنٍ در بوستانهای اقامت الَّتِي آن بوستانها که بمحض فضل وَعَدْتَهُمْ وعده داده ایشانرا وَمَنْ صَلَحَ و هر که عمل شایسته کرده مِنْ آبَائِهِمْ از پدران ایشان وَأَزْوَاجِهِمْ و زنان ایشان وَذُرِّيَّاتِهِمْ و فرزندان ایشان تا سرور ایشان در بهشت بدیدار ایشان تمام گردد فضل تو برایشان إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ بدرستی که تو غالبی و از هیچ مقدور عاجز نشوی الْحَكِيمُ دانائی و هرچه کنی از حکمتی خالی نبود وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ و باز دار از ایشان بدیها یعنی ایشانرا از معاصی دوری ده وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ و هرکه باز داری از وی بدیها را يَوْمَئِذٍ امروز درین جهان فَقَدْ رَحِمْتَهُ پس بدرستی که تو بخشنده بر وی در آخرت وَذَلِكَ و آن نگاهداشت تو هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آن فیروزی بزرگ هست چه هر صاحب دولتی که امروز در پناه عصمت الهی هست فردا در سایهٔ رحمت نامتناهی خواهد بود درین نکته گفته اند رباعی امروز کسی اگر و ساری به پناه ✤ فردا بمقام قربتش بخشی راه ✤ وانرا که رهش ندادهٔ بر درگاه ✤ فردا چه کند گر نکند ناله و آه إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی که آنانکه کافر شدند يُنَادَوْنَ ندا کرده شوند بزبان فرشتگان یعنی بوقتی که کفار بدوزخ در آیند و بانفسهای خود دشمنی آغاز کرده زبان عتاب ملامت بگشایند که چرا در زمان اختیار ایمان نیاوردید ملائکه ایشانرا ندا کنند و گویند لَمَقْتُ اللَّهِ هر آئینه دشمنی خدای مر شما را بر کفر أَكْبَرُ بزرگتر است مِنْ مَقْتِكُمْ از دشمنی شما أَنْفُسَكُمْ مر نفسهای

فَهَلْ اِلٰی خُرُوْجٍ مِّنْ سَبِیْلٍ ○ ذٰلِكُمْ بِاَنَّهٗۤ اِذَا دُعِیَ اللّٰهُ وَحْدَهٗ كَفَرْتُمْ ۚ وَاِنْ یُّشْرَكْ

پس آیا بسوی رفتن راهی هست یعنی حیله هست این عذاب بسبب آنست که چون یاد کرده میشد خدای تنها انکار میکردید و اگر شریک او مقرر

بِهٖ تُؤْمِنُوْا ۚ فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ الْعَلِیِّ الْكَبِیْرِ ○ هُوَ الَّذِیْ یُرِیْكُمْ اٰیٰتِهٖ وَیُنَزِّلُ لَكُمْ مِّنَ

باور میداشتید پس فرمان خدایراست بلند قدر بزرگوار اوست آنکه بینماید شما را نشانهای خود و فرو می فرستد برای شما از

السَّمَآءِ رِزْقًا ۚ وَمَا یَتَذَكَّرُ اِلَّا مَنْ یُّنِیْبُ ○ فَادْعُوا اللّٰهَ مُخْلِصِیْنَ لَهُ الدِّیْنَ

آسمان رزق را و پند پذیر نمیشود مگر کسیکه رجوع می کند بخدا پس یاد کنید خدا را یک جهت ساخته برای او عبادت را

وَلَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُوْنَ ○ رَفِیْعُ الدَّرَجٰتِ ذُو الْعَرْشِ ۚ یُلْقِی الرُّوْحَ مِنْ اَمْرِهٖ عَلٰی

اگرچه ناخوش دارند کافران اوست بلند کننده مرتبها خداوند عرش می اندازد وحی را از فرمان خود بر

مَنْ یَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ لِیُنْذِرَ یَوْمَ التَّلَاقِ ○ یَوْمَ هُمْ بٰرِزُوْنَ ۚ لَا یَخْفٰی عَلَی

هرکه خواهد از بندگان خود تا بترساند آن بنده را از روز ملاقات روزی که ایشان بیرون آیند پوشیده نباشد بر

اللّٰهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ ۚ لِمَنِ الْمُلْكُ الْیَوْمَ ۚ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ○ اَلْیَوْمَ تُجْزٰی كُلُّ نَفْسٍۭ بِمَا

خدا از ایشان چیزی خدا فرماید کراست پادشاهی امروز باز خود جواب دهد مر خدای یگانه غالبرا امروز پاداش داده شود هر شخصی بحسب آنچه

كَسَبَتْ ۚ لَا ظُلْمَ الْیَوْمَ ۚ اِنَّ اللّٰهَ سَرِیْعُ الْحِسَابِ ○ وَاَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْاٰزِفَةِ

کرده است هیچ ستم نیست امروز هر آئینه خدا زود حساب کننده است و بترسان ایشانرا از روز قیامت

فَهَلْ اِلٰی خُرُوْجٍ پس آیا هست بسوی بیرون آمدن ما از دوزخ مِنْ سَبِیْلٍ هیچ راهی یعنی طریقه که بآن سلوک کنیم و از دوزخ برهیم و به بهشت برسیم مراد قبول و ایمان و توبه است فرشتگان ایشانرا نا امید ساخته گویند ذٰلِكُمْ آنچه شما در آنید از حکم ابد خواهد بود بِاَنَّهٗ بسبب آنست که در دنیا اِذَا دُعِیَ اللّٰهُ چون میخواندند خدا را وَحْدَهٗ یکتا و یگانه كَفَرْتُمْ کافر شدید بیگانگی او و میگفتید اجعل الآلهة الها واحدا وَاِنْ یُّشْرَكْ بِهٖ و چون شرک می آوردند بدو یعنی شرکا بوی اضافت میکردند تُؤْمِنُوْا می گرویدید بشرکا فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ پس کار گذاری مر خدایراست الْعَلِیِّ خدای برتر از آنکه بدو شرک آرند الْكَبِیْرِ بزرگوار تر از آنکه غیر برا با او مساوی سازند هُوَ الَّذِیْ اوست آن خداوندی که بکمال قدرت یُرِیْكُمْ می نماید شما را اٰیٰتِهٖ علامتهای دلالت بر وحدت خود وَیُنَزِّلُ و فرو می فرستد لَكُمْ برای شما مِنَ السَّمَآءِ رِزْقًا از آسمان اسباب روزی را چون باران یا ملائکه را ابتد بیران که سبب رزق باشد وَمَا یَتَذَكَّرُ و پند گرفته نشود یعنی عبرت نگیرد بدین آیتها اِلَّا مَنْ یُّنِیْبُ مگر کسیکه باز گردد بخدا یعنی از معصیت باز گشته روی بطاعت آرد فَادْعُوا اللّٰهَ پس پرستید خدا را مُخْلِصِیْنَ لَهُ الدِّیْنَ در حالتی که پاک سازندگان باشید طاعت خود را از شرک و ریا برای او وَلَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُوْنَ و اگرچه کاره باشند کافران اخلاص شما را در توحید او زیرا که ایشان بنعمت ایمان کافرند و شما بران نعمت شاکرید پس میان شما و ایشان منافرت است و اعمال و اقوال شما مرغوب و محبوب ایشان نیست چنانچه کردار و گفتار ایشان نیز نزد شما مکروه و مبغوض است رَفِیْعُ الدَّرَجٰتِ اوست بردارنده درجهای بندگان در دنیا بتفاوت طبقات و در عقبی بتفاوت مراتب و مقامات و یا رافع درجات انبیاست درجه آدم را بصفوت برداشته و نوح ع را بدعوت و ابراهیم ع را بخلت و موسی ع را بقربت و عیسی ع را بزهادت و محمد ص را بشفاعت سلمی رح فرموده که درجه هرکه خواهد بردارد بمعرفت و شناخت حقائق و در بحر الحقائق آورده که بردارنده درجات محبان است بفنا از محبت و بقای محبوبیت عزیزی فرموده که لا یوجد البقاء الا بالفناء تا شربت فنا ننوشی خلعت بقا نپوشی

قطعه
بنوش درد فنا گر بقا همی خواهی ✤ که زاد راه بقا دردی خرابات است ✤ ز حال خویش فنا شو درین ره ای عطار ✤ که باقی ره عشاق فانی الذات است

ذُو الْعَرْشِ خداوند عرش است یعنی خالق و مالک او یا خداوند ملک سلطان است یُلْقِی الرُّوْحَ می افگند وحی را مِنْ اَمْرِهٖ بفرمان خود یا فرستد جبرئیل را عَلٰی مَنْ یَّشَآءُ بر هرکه میخواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود یعنی رتبت نبوت عطای کند بهر که میخواهد لِیُنْذِرَ تا بیم کند آنکه بوی وحی آمده مردمان را یَوْمَ التَّلَاقِ روز یکدیگر را دیدن یعنی روزی که

ارواح باجساد ملاقات کنند اهل زمین و آسمان یا اولین و آخرین یا معبودان و عابدان یا ظالمان و مظلومان یا عامل با عمل خود ملاقی شود و عمل خود را با مجموع این ملاقات کنند هم روزی که ایشان یعنی عباد بارزون آشکارا باشند از قبرها برآمده لَا یَخْفٰی پوشیده نشود عَلَی اللّٰهِ بر خدای تعالی مِنْهُمْ از ایشان شَیْءٌ چیزی [illegible] اعیان و اعمال و احوال بندگان [illegible] لِمَنِ الْمُلْكُ الْیَوْمَ [illegible] لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ [illegible] اَلْیَوْمَ تُجْزٰی كُلُّ نَفْسٍۭ بِمَا كَسَبَتْ [illegible] لَا ظُلْمَ الْیَوْمَ [illegible] اِنَّ اللّٰهَ سَرِیْعُ الْحِسَابِ [illegible] **رباعی** [illegible] وَاَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْاٰزِفَةِ [illegible] الْقُلُوْبُ [illegible] كٰظِمِیْنَ [illegible]



اِذِ الْقُلُوْبُ لَدَی الْحَنَاجِرِ کٰظِمِیْنَ ۵ مَا لِلظّٰلِمِیْنَ مِنْ حَمِیْمٍ وَّلَا شَفِیْعٍ یُّطَاعُ ۝ ۲۰

آنگاه که دلها نزدیک چنبر گردن باشند پر شده از غم نیست ستمگاران را هیچ دوستی و نه شفاعت کننده که سخن او قبول کرده

یَعْلَمُ خَآئِنَةَ الْاَعْیُنِ وَمَا تُخْفِی الصُّدُوْرُ ۝ وَاللّٰهُ یَقْضِیْ بِالْحَقِّ وَالَّذِیْنَ یَدْعُوْنَ

میداند خدا خیانت چشمها را و آنچه پنهان میدارند سینها و خدا حکم میکند براستی و آنانکه کافران می پرستندشان

مِنْ دُوْنِهٖ لَا یَقْضُوْنَ بِشَیْءٍ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ ۝ اَوَلَمْ یَسِیْرُوْا فِی الْاَرْضِ

بجز خدا حکم نمی کنند بچیزی هر آینه خدا همون است شنوا بینا آیا سیر نکرده اند در زمین

ع ۱۱

فَیَنْظُرُوْا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الَّذِیْنَ کَانُوْا مِنْ قَبْلِهِمْ کَانُوْا هُمْ اَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً

تا بنگرند چگونه بود آخر کار آنانکه پیش از ایشان بودند زیاده تر از ایشان بقوت

وَّاٰثَارًا فِی الْاَرْضِ فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِذُنُوْبِهِمْ وَمَا کَانَ لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ وَّاقٍ ۝

و بنشانهای در زمین پس گرفتار کرد ایشان را خدا بگناهان ایشان و نبود ایشان را از خدا هیچ پناه دهنده

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ کَانَتْ تَّاْتِیْهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنٰتِ فَکَفَرُوْا فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ اِنَّهٗ قَوِیٌّ

این عقوبت بسبب آن بود که می آمدند بایشان پیغامبران ایشان به نشانهای آشکارا پس کافر شدند پس گرفت ایشان را خدا هر آینه خدا تواناای

شَدِیْدُ الْعِقَابِ ۝ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوْسٰی بِاٰیٰتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِیْنٍ ۝ اِلٰی فِرْعَوْنَ

سخت عقوبت است و هر آینه فرستادیم موسی را به نشانهای خویش و حجت ظاهر بسوی فرعون

اِذِ الْقُلُوْبُ بترسان ایشان را چون دلهای ایشان لَدَی الْحَنَاجِرِ نزدیک حلقهای ایشان بود یعنی از فزع آن روز دلها از اماکن خود میل خروج نموده بحلقها آیند و هم آنجا بمانند نه باز توانند گشت تا صاحب ایشان بیاساید و نه برآیند تا خلاص یابند اصحاب چنین قلوب باشند کَاظِمِیْنَ غمگینان بخشم برآمدگان مَا لِلظّٰلِمِیْنَ نیست مر ستمکاران را یعنی کافران را در آن روز مِنْ حَمِیْمٍ هیچ خویشی مشفق و یاری مهربان که عذاب از ایشان دفع کند وَلَا شَفِیْعٍ یُّطَاعُ و نه درخواست کننده که فرمان او برند یعنی شفیعی که شفاعت او بمحل قبول رسد یَعْلَمُ میداند خدای تعالی خَآئِنَةَ الْاَعْیُنِ خیانت چشمها را یعنی نظر بآنچه حرام است یا غمزه کردن بمعایب مردم یا کذب در رؤیت و عدم رؤیت امام قشیری قدس سره فرموده که خیانت چشمهای محبان آن است که در اوقات مناجات خواب را بسیرامن آن گذارند چنانچه در زبور آمده که دروغ گوید هر که دعوی محبت من کند چون شب درآید چشم او بخواب رود من نام عنه و سالی نظم خواب را با دیدهٔ عاشق چکار ✿ چشم او چون شمع باشد اشکبار ✿ چشمهای عاشقان را خواب نیست ✿ یکنفس آن چشمها بی آب نیست وَمَا تُخْفِی الصُّدُوْرُ و میداند خدای آنچه پوشیده ساخته است سینها یعنی ضمایر و سرائر همه اشیا را میداند وَاللّٰهُ یَقْضِیْ بِالْحَقِّ و خدای تعالی حکم میکند براستی در جزای محسن و مسیئ وَالَّذِیْنَ یَدْعُوْنَ و آنانرا که می پرستند مشرکان مِنْ دُوْنِهٖ بدون خدای لَا یَقْضُوْنَ حکم نمی کنند ایشان بِشَیْءٍ بچیزی زیرا که جماد اند ایشان را قدرت بر آن نیست و اگر حیوان اند مخلوق و مملوک اند و مملوک را قوت حکم و فرمان نیست اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی هُوَ السَّمِیْعُ اوست شنوا گفتار بندگان الْبَصِیْرُ بینا بکردار ایشان اَوَلَمْ یَسِیْرُوْا آیا سیر نمی کنند و سفر نمی نمایند مشرکان مکه فِی الْاَرْضِ در زمین یمن و شام برای تجارت فَیَنْظُرُوْا کَیْفَ کَانَ پس تا ببینند که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِیْنَ کَانُوْا سرانجام کار آنها که بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان از اهل تکذیب چون عاد و ثمود و اصحاب مؤتفکه که دیار ایشان ممر تجار قریش است کَانُوْا هُمْ اَشَدَّ مِنْهُمْ بودند پیشینیان ایشان سخت تر از اینان قُوَّةً از جهت نیرو و توانائی یا قدرت و تمکن وَّاٰثَارًا و بیشتر از جهت نشانهای ایشان فِی الْاَرْضِ در زمین دیار ایشان چون قلعهای بلند و شهرهای بزرگ فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ پس بگرفت ایشان را خدای تعالی و عقوبت کرد بِذُنُوْبِهِمْ بسبب گناهان ایشان یعنی کفر و تکذیب وَمَا کَانَ لَهُمْ و نبود مر ایشان را مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدای تعالی مِّنْ وَّاقٍ هیچ نگاهدارنده که دفع کند آنرا از ایشان ذٰلِكَ آن گرفتن بِاَنَّهُمْ کَانَتْ تَّاْتِیْهِمْ بسبب آن بود که آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران ایشان بِالْبَیِّنٰتِ بدلایلهای روشن و معجزهای هویدا فَکَفَرُوْا

وَهَامٰنَ وَقَارُوْنَ فَقَالُوْا سٰحِرٌ كَذَّابٌ ۝ فَلَمَّا جَآءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا

و هامان و قارون پس گفتند جادوگریست دروغگوی پس چون آمد بدیشان به پیغام راست از نزدیک ما گفتند

اقْتُلُوْٓا اَبْنَآءَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ وَاسْتَحْيُوْا نِسَآءَهُمْ ۭ وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ ۝

بکشید فرزندان آنان را که ایمان آوردند همراه او و زنده گذارید دختران ایشان را و نیست حیله سازی کافران مگر در تباهی

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُوْنِيْٓ اَقْتُلْ مُوْسٰى وَلْيَدْعُ رَبَّهٗ ۚ اِنِّيْٓ اَخَافُ اَنْ يُّبَدِّلَ

و گفت فرعون ای یاران بگذارید مرا تا بکشم موسی را و باید که دعا کند بجناب پروردگار خویش هر آینه من می ترسم از آنکه بدل کند

دِيْنَكُمْ اَوْ اَنْ يُّظْهِرَ فِي الْاَرْضِ الْفَسَادَ ۝ وَقَالَ مُوْسٰٓى اِنِّيْ عُذْتُ بِرَبِّيْ وَرَبِّكُمْ مِّنْ

دین شما را یا پدید آرد در زمین فساد را و گفت موسی هر آینه من پناه گرفتم بپروردگار خود و پروردگار شما

كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَّا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ۝ وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ ۖ مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ

هر متکبری که باور نمیدارد روز حساب را و گفت مردی مسلمان از خویشان فرعون

يَكْتُمُ اِيْمَانَهٗٓ اَتَقْتُلُوْنَ رَجُلًا اَنْ يَّقُوْلَ رَبِّيَ اللّٰهُ وَقَدْ جَآءَكُمْ بِالْبَيِّنٰتِ

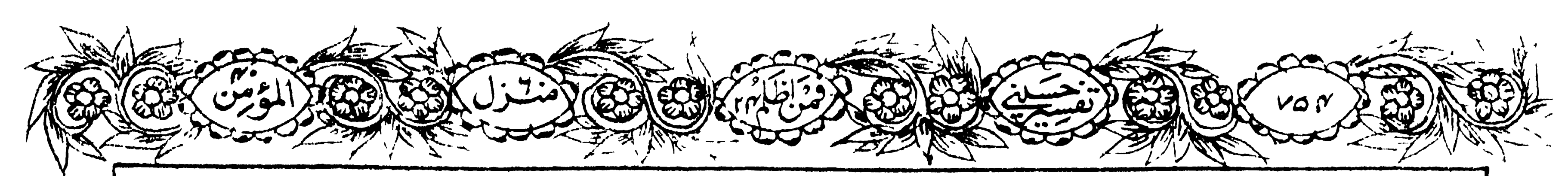
که پنهان میداشت ایمان خود را آیا می کشید مردی را بسبب آنکه میگوید پروردگار من خداست و هر آینه آورده است پیش شما نشانها

مِنْ رَّبِّكُمْ ۭ وَاِنْ يَّكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهٗ ۚ وَاِنْ يَّكُ صَادِقًا يُّصِبْكُمْ

از جانب پروردگار شما و اگر بفرض دروغگوی باشد پس وبال بروی است دروغگوئی او و اگر راست گوی باشد البته برسد بشما

ع ۳

وَهَامٰنَ و بهامان که وزیر او بود وَقَارُوْنَ و بقارون که مقرب و مشیر او بود و ایشان را بحق دعوت نموده اظهار معجزه فرمود ایشان تکذیب و انکار کردند فَقَالُوْا پس گفتند سٰحِرٌ جادوگریست که خارق عادت بما می نماید از روی سحر كَذَّابٌ دروغگوئی است در آنکه میگوید که خدائی هست و من رسول ویم فَلَمَّا جَآءَهُمْ بِالْحَقِّ پس چون آمد بدیشان پیغام راست و درست مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما قَالُوا اقْتُلُوْٓا گفتند بکشید اَبْنَآءَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پسران آنانکه گرویده اند مَعَهٗ بموسی یعنی فرعونیان قبل از ولادت موسی فرزندان بنی اسرائیل را می کشتند و بعد از ولادت او دست باز داشته بودند چون موسی بیامد و دعوی نبوت کرد باز امرای فرعون گفتند پسران بنی اسرائیل را بقتل آرید تا دلهای ایشان بشکند و موسی را یاری ندهند وَاسْتَحْيُوْا نِسَآءَهُمْ و زنده بگذارید دختران ایشان را تا خدمت زنان قبطی کنند ایشان این کید کردند وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِيْنَ و نیست مکر ناگرویدگان به نسبت انبیا و مؤمنان اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ مگر در بیراهی و بیهودگی یعنی از پیش نرود و وبال آن هم بدیشان باز گردد پس فرعون در باره موسی با خواص خود مشورت کرد و گفت او را می باید کشت گفتند مبادا که او سحر کرده باشد بر کشنده خود و از ان خللی بتو رسد یا آنکه مردم گویند که فرعون با او معارضه نتوانست کرد و او را بقتل رسانید صلاح در آنست که ساحران طلبیم تا با او معارض شوند فرعون را این سخن معقول افتاد و میدانست که او پیغمبر است از قتل او می ترسید اما نزد ایشان اظهار تجلد کرد وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُوْنِيْٓ و گفت فرعون بگذارید مرا بخواری اَقْتُلْ مُوْسٰى بکشیم موسی را وَلْيَدْعُ رَبَّهٗ و گو بخواند خدای خود را تا قتل من از و باز دارد اِنِّيْٓ اَخَافُ بدرستی که من می ترسم اَنْ يُّبَدِّلَ دِيْنَكُمْ از آنکه متغیر سازد کیش شما را و از عبادت من باز دارد اَوْ اَنْ يُّظْهِرَ یا آنکه آشکارا گردد بسبب دعوت او فِي الْاَرْضِ الْفَسَادَ در زمین مصر تباهی و دو گروهی و حفص بضم یا و کسر ها و نصب دال میخواند یعنی موسی ظاهر گرداند در بلده شما فساد را یعنی چون تابعان او بسیار شوند با شما حرب کنند وَقَالَ مُوْسٰٓى و گفت موسی قوم خود را بعد از آنکه این خبر بوی رسید اِنِّيْ عُذْتُ بدرستی که من پناه گرفتم بِرَبِّيْ وَرَبِّكُمْ بپروردگار من و پروردگار شما مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ از شر هر گردنکشی که بسبب تعظیم لَّا يُؤْمِنُ نمی گرود بِيَوْمِ الْحِسَابِ بروز شمار فرعون را نام نبرد و بوصفی ذکر کرد که شامل بود اعیان درگاه او بود چون خبر قتل موسی فاش شد دوستان اندوهگین و دشمنان شادمان گشتند وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ و گفت مردی گرویده مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ از خویشان فرعون یعنی خرقیل یا سمعان که ابن عم او بود که بر طریق يَكْتُمُ می پوشید از فرعون و اتباع او اِيْمَانَهٗ گرویدن خود را و گفته اند که چند سال بود که ایمان داشت و می پوشید و چون خبر قصد فرعون بقتل موسی شنید گفت اَتَقْتُلُوْنَ رَجُلًا آیا می کشید مردی را اَنْ يَّقُوْلَ برای آنکه میگوید رَبِّيَ اللّٰهُ پروردگار من خداست وَقَدْ جَآءَكُمْ بِالْبَيِّنٰتِ و حال آنکه آورده است بشما معجزات روشن و دلالات هویدا مِنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما وَاِنْ يَّكُ كَاذِبًا و اگر باشد او دروغگوی فَعَلَيْهِ كَذِبُهٗ پس بر وی باشد وبال دروغ او و آن را اهلاک سازد وَاِنْ يَّكُ صَادِقًا و اگر باشد راستگوی يُّصِبْكُمْ برسد بشما بعض



بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ○ يٰقَوْمِ لَكُمُ

بعض آنچه وعده می دهد شما را هر آئینه خدا راه نمی نماید کسی را که باشد از حد گذرنده دروغگوی ای قوم من شما راست

الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللّٰهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ

پادشاهی امروز غالب شده در زمین پس که نصرت دهد ما را از عذاب خدا اگر بیاید بما گفت

فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ○ وَقَالَ الَّذِي آمَنَ

فرعون مصلحت نمیدهم شما را مگر آنچه ادراک میکنم و دلالت نمی کنم شما را مگر براه راستی و گفت شخصی که ایمان آورده بود

يٰقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ○ مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ

ای قوم من هر آئینه من می ترسم بر شما از مانند روز جماعتهای پیشین مانند صورت حال قوم نوح و عاد

وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللّٰهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ○ وَيٰقَوْمِ

و ثمود و آنانکه بعد از ایشان بودند و خدا اراده ستم نمیکند بر بندگان و ای قوم من

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ○ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ

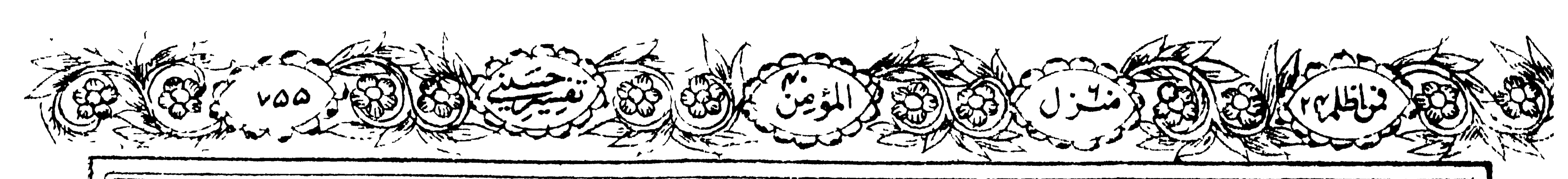
هر آئینه من می ترسم بر شما از روز آواز دادن با یکدیگر روزی که روی بگردانید پشت داده

مَا لَكُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ○

نبود شما را از خدای هیچ نگاه دارنده و هر کرا گمراه سازد خدا پس نیست او را هیچ راه نماینده

بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ بعضی از آنکه شما را وعده میدهد یعنی عذاب دنیا و آخرت بشما خواهد رسید پس اگر صادق است بعضی از آن موعود که عذاب دنیاست عاجلا بشما رسد إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي بدرستیکه خدای تعالی راه نمی نماید یعنی توفیق راه یافتن نمیدهد مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کسی را که او از حد درگذرنده است در ریختن خون کودکان بیگناه كَذَّابٌ دروغ گوینده است در دعوی خدائی يٰقَوْمِ ای گروه من لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ مر شما راست پادشاهی امروز ظَاهِرِينَ در حالتی که غالبانید بر بنی اسرائیل برتر از ایشان فِي الْأَرْضِ در زمین مصر فَمَنْ يَنْصُرُنَا پس کیست که یاری دهد ما را و حمایت کند مِنْ بَأْسِ اللّٰهِ از عذاب خدای تعالی إِنْ جَاءَنَا اگر بیاید بما پس قصد موسی مکنید و دست از او باز دارید قَالَ فِرْعَوْنُ گفت فرعون مر آن مؤمن را که از قتل موسی نهی میکرد و جمعی دیگر را که نزد وی حاضر بودند مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ نمینمایم شما را مگر آنچه من می بینم یعنی بشما نمودم راه صواب در کشتن او و دیده بودم صلاح در آن وَمَا أَهْدِيكُمْ و راه نمی نمایم شما را إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ مگر راه راستی حزقیل که این سخن استماع نمود دیگر باره عرق محبتش در حرکت آمد و بحر ایمان بجوش آمد آغاز کرده بتخویف قوم اشتغال نمود چنانچه حق سبحانه میفرماید که وَقَالَ الَّذِي آمَنَ و گفت آن کسی که ایمان آورده بود يٰقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ ای گروه من بدرستیکه من می ترسم عَلَيْكُمْ بر شما بجهت تکذیب موسی و تعرض او مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ مانند روز لشکرها که تکذیب رسل کردند مراد روز هلاک ایشان است آنگه تفصیل میکند مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ مانند حال گروه نوح که بطوفان هلاک شدند وَعَادٍ و گروه عاد که بباد صرصر مستاصل گشتند وَثَمُودَ و قوم ثمود که بیک صیحه مردند وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ و مانند حال آنانکه از پس ایشان بودند چون اهل مؤتفکه که شهرهای ایشان زیر و زبر شد و چون اصحاب ایکه که بعذاب ظله گرفتار شدند وَمَا اللّٰهُ يُرِيدُ و نیست خدای تعالی که خواهد ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ستم بر بندگان خود یعنی ایشان را بیگناه عذاب نکند پس شما هم ظلم مکنید تا معذب نگردید وَيٰقَوْمِ و ای گروه من إِنِّي أَخَافُ بدرستی که من میترسم عَلَيْكُمْ بر شما يَوْمَ التَّنَادِ عذاب روز یکدیگر را خواندن یعنی روز قیامت که بعضی مر بعضی را میخوانند باستغاثت و هیچ کسی بفریاد کسی نرسد یا اهل بهشت و دوزخ یکدیگر را ندا میکنند چنانچه در سوره اعراف گذشت یا بعد از ذبح موت که یا اهل الجنة خلود و لا موت و یا اهل النار خلود و لا موت و یا در آن روز منادی ندا کند که فلان نیکبخت شد که تا ابد هرگز بدبخت نشود و فلان بدبخت گشت که هرگز تا ابد نیکبخت نیابد يَوْمَ تُوَلُّونَ روزی که برگردانیده شوید

از موقف حساب و رو بدوزخ مُدْبِرِينَ اعراض کنندگان از آنجا بدوزخ مَا لَكُمْ نباشد شما را مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدای تعالی مِنْ عَاصِمٍ هیچ نگاه دارنده که شما را از وی نگاه دارد وَمَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ و هر کرا گمراه سازد خدای و خذلان و ضلالت فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ پس نیست مر او را هیچ راه نماینده که بمنزل مراد او رساند و نقلست



وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنٰتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتّٰى

وهر آئینه آمده بود پیش ازین بشما یوسف به نشانها پس همیشه در شک بودید از آنچه آورده بود پیش شما آنرا تا

إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللّٰهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ هُوَ

بمرد گفتید نخواهد فرستاد خدا بعد از وی پیغامبری را همچنین گمراه می کند خدا هر کرا که

مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ۝ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيٰتِ اللّٰهِ بِغَيْرِ سُلْطٰنٍ أَتٰهُمْ

از حد گذرنده شک آرنده گمراه میکند آنانرا که مکابره می کنند در آیات خدا بغیر حجتی که آمده باشد بایشان

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ

سخت ناپسند شد این مکابره ایشان نزدیک خدا و نزدیک آنانکه ایمان آورده اند همچنین مهر می نهد خدا بر هر

قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ۝ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يٰهَامٰنُ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ

دل متکبر سرکش وگفت فرعون ای هامان عمارت کن برای من کوشکی تا باشد که برسم

الْأَسْبَابَ ۝ أَسْبَابَ السَّمٰوٰتِ فَأَطَّلِعَ إِلٰى إِلٰهِ مُوسٰى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا

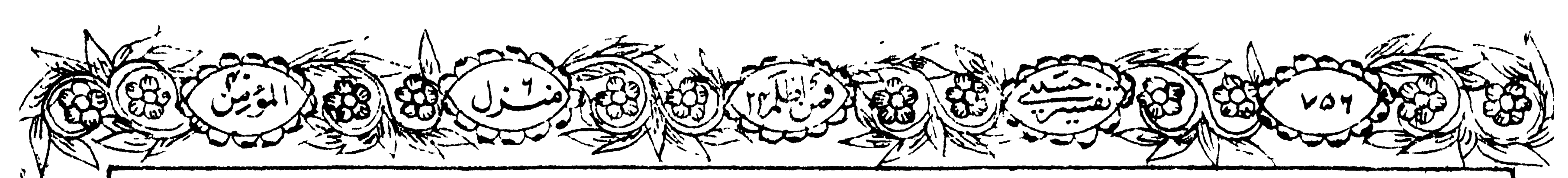
باین راهها راههای آسمانها تا در نگرم بسوی پروردگار موسی و هر آئینه من دروغگوی می پندارمش

وَكَذٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ

و همچنین آراسته شد در نظر فرعون عمل بد او و باز داشته شد از راه صواب و نبود حیله سازی فرعون

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ و بدرستی که آمد بشما یوسف بن یعقوب علیه السلام مِنْ قَبْلُ پیش از موسی علیه السلام بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای هویدا وگفته اند که فرعون موسی علیه السلام همان فرعون زمان یوسف علیه السلام بود و اسپ قیمتی که او را بود بمرد بدعای یوسف خدای زنده گردانید و فرعون بوی ایمان آورد و چون یوسف در گذشت فرعون ازین برگشت و تا زمان موسی عمر یافت پس مؤمن گفت که یوسف پیش ازین آمد بشما بمعجزات روشن که احیای فرس بود و شهادت طفل بر برائت او و بعضی گفته اند فرعون زمان موسی از اولاد فرعون زمان یوسف بود و خدا یوسف بن یعقوب را برسالت بوی فرستاد و بیست سال در میان ایشان بود و معجزات بدیشان نمود و بنگرویدند پس مؤمن آل فرعون ازان خبر داد که یوسف بشما آمد فَمَا زِلْتُمْ پس همواره بودید فِي شَكٍّ در شک و گمان مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ از آنچه آورده بود بشما از امر دین حَتّٰى إِذَا هَلَكَ تا آنگاه که او در گذشت قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللّٰهُ گفتید نخواهد انگیخت هرگز خدای تعالی مِنْ بَعْدِهِ از پس او رَسُولًا فرستاده یعنی چون سخن این رسول نشنیدیم دیگری نخواهد آمد از ترس آنکه قول وی نیز رد کنیم كَذٰلِكَ همچنین يُضِلُّ اللّٰهُ گمراه سازد خدای تعالی در بوادی طغیان مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ هر که او از حد تجاوز کننده است در انکار مُرْتَابٌ شک دارنده در آنچه بمعجزه ثابت شود پس صفت اهل اسراف و ارتیاب می فرماید الَّذِينَ يُجَادِلُونَ آنانکه جدال میکنند با انبیا فِي آيٰتِ اللّٰهِ در ابطال آیتهای خدای تعالی و دفع آن بِغَيْرِ سُلْطٰنٍ أَتٰهُمْ بغیر از حجتی و برهانی که آمده بدیشان كَبُرَ بزرگ است جدال ایشان مَقْتًا از جهت بغض عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای تعالی وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا و نزدیک آنانکه گرویده اند یعنی خدا سخت دشمن میدارد جدال ایشانرا و مؤمنان نیز دشمن آنانند كَذٰلِكَ همچنین يَطْبَعُ اللّٰهُ مهر می نهد خدا عَلٰى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ بر هر دل شخصی متکبر که سر کشد از فرمان برداری جَبَّارٍ خودکامه که خود را از دیگران برتر داند پس در اثنای مواعظ خرقیل فرعون اندیشه کرد که ناگاه سخن او در مستمعان اثر کند وزیر خود را طلبید و خود را و مردم را بچیزی دیگر مشغول گردانید وَقَالَ فِرْعَوْنُ يٰهَامٰنُ ابْنِ لِي صَرْحًا وگفت فرعون ای هامان بنا کن برای من بنای افراشته لَعَلِّي شاید که من أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ برسم بدرها یا راهها أَسْبَابَ السَّمٰوٰتِ درها یا راههای آسمان از آسمانی بآسمانی فَأَطَّلِعَ پس دیده ور شوم یعنی بنگرم إِلٰى إِلٰهِ مُوسٰى بسوی خدای موسی یا مشرف گردم بر احوال او وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ و بدرستیکه من گمان برم موسی را كَاذِبًا دروغگوی در دعوی رسالت بآنکه او را خدای هست که آفریدگار.

آسمانهاست برای ما ساختن بنا کردن موسی
با اینکه وی آنکه از روی مکر من شود بیمن من ما
چه فراهم کرده پس خشت پختن بنائی در را بلند امام
خراب گرداند چنانکه در سوره قصص گذشت
وکذلک و همچنین زین لفرعون آراسته
داده شد برای فرعون سوء عمله بدی کردار
او وصد و باز داشته شد عن السبیل از راه
راست بطریق صواب و ما کید فرعون و نبود
مکر فرعون در ساختن صرح و طلب قوم الا فی



ع ١٠

اِلَّا فِيْ تَبَابٍ ۝ وَقَالَ الَّذِيْٓ اٰمَنَ يٰقَوْمِ اتَّبِعُوْنِ اَهْدِكُمْ سَبِيْلَ الرَّشَادِ ۝ يٰقَوْمِ

مگر در تباهی و گفت آنکه ایمان آورده بود ای قوم من پیروی من کنید تا دلالت کنم شما را براه راستی ای قوم من

اِنَّمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ ۡ وَّاِنَّ الْاٰخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ۝ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً

جز این نیست که این زندگانی دنیا اندک بهره است و هر آئینه آخرت همونست سرای همیشه ماندن هر که بعمل آرد کار بد

فَلَا يُجْزٰٓى اِلَّا مِثْلَهَا ۚ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ

پس جزا داده نخواهد شد الا مانند آن و هر که بجا آرد کار شایسته خواه از جنس مرد خواه از جنس زن و او مؤمن بود پس آن جماعه

النصف

يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُوْنَ فِيْهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝ وَيٰقَوْمِ مَا لِيْٓ اَدْعُوْكُمْ اِلَى النَّجٰوةِ

در آیند در بهشت رزق داده شوند ایشان را آنجا بغیر شمار و ای قوم من چیست مرا که میخوانم شما را بسوی نجات

وَتَدْعُوْنَنِيْٓ اِلَى النَّارِ ۝ تَدْعُوْنَنِيْ لِاَكْفُرَ بِاللّٰهِ وَاُشْرِكَ بِهٖ مَا لَيْسَ لِيْ بِهٖ عِلْمٌ ۡ وَّاَنَا

و شما میخوانید مرا بسوی دروغ میخوانید مرا بسوی آنکه کافر شوم بخدا و شریک او سازم چیزی که نیست مرا بحقیقت آن علم و من

اَدْعُوْكُمْ اِلَى الْعَزِيْزِ الْغَفَّارِ ۝ لَا جَرَمَ اَنَّمَا تَدْعُوْنَنِيْٓ اِلَيْهِ لَيْسَ لَهٗ دَعْوَةٌ فِي

می خوانم شما را بسوی خدای غالب آمرزگار بی شبهه چیزی که شما میخوانید مرا بسوی آن نیست آن چیز را قبول کردن دعا در

الدُّنْيَا وَلَا فِي الْاٰخِرَةِ وَاَنَّ مَرَدَّنَآ اِلَى اللّٰهِ وَاَنَّ الْمُسْرِفِيْنَ هُمْ اَصْحٰبُ النَّارِ ۝

دنیا و نه در آخرت و بی شبهه بازگشت ما بسوی خدا است و بی شبهه از حد گذشتگان ایشان اند اهل دوزخ

اِلَّا فِيْ تَبَابٍ مگر در تباهی و نیستی وَقَالَ الَّذِيْٓ اٰمَنَ و گفت آن کسیکه گرویده بود یعنی خرقیل يٰقَوْمِ اتَّبِعُوْنِ ای قوم من پیروی کنید مرا اَهْدِكُمْ راه نمایم شما را سَبِيْلَ الرَّشَادِ راه راستی و هدایت يٰقَوْمِ ای گروه من اِنَّمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا جز این نیست که این زندگانی دنیا مَتَاعٌ برخورداری است که زود منقطع گردد یعنی بساط عیش او باندک فرصتی در نوردند و نامهٔ معاشرتش را از قلم ابطال درکشند نظم بباغ دهر که بس تازه روی و خوش بوی است ✤ مباش غره که باد خزان در پی دارد ✤ زمان زمان بجهد بادکبت وادبار ✤ چه رنگ و بو که نشانی ز باغ نگذارد وَّاِنَّ الْاٰخِرَةَ و بدرستی که سرای دیگر هِيَ دَارُ الْقَرَارِ اوست سرای آرام که او را از زوال و آفت متصور نیست مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً هر که بکند کرداری بد فَلَا يُجْزٰٓى پس پاداش داده نمی شود اِلَّا مِثْلَهَا مگر مانند آن و این محض بحکم عدل الهی است وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا و هر که بکند کرداری شایسته مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى از مرد و زن وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه او مومن باشد چه اصل در قبول عمل ایمان است فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ در آورده شوند به بهشت و حفص بصیغهٔ معلوم خوانده یعنی به بهشت در آیند يُرْزَقُوْنَ فِيْهَا روزی داده شوند دران بهشت از فواکه پاکیزه و مطاعم لذیذه و مشارب خوشگوار بِغَيْرِ حِسَابٍ بیشمار یعنی نه باندازهٔ عمل بلکه به بسیاری از ان زیاده و این از روی فضل نامتناهی است آل فرعون از سخنان خرقیل فهم کردند که او ایمان آورده است زبان ملامت بگشادند که شرم نداری که از پرستش فرعون روی بعبادت دیگری آری خرقیل ندا کرد از روی تنبیه تا شاید که از خواب غفلت بیدار و از مستی نکرت هوشیار شوند پس گفت وَيٰقَوْمِ و ای گروه من مَا لِيْٓ چیست مرا و چه رسد و چون است که من اَدْعُوْكُمْ میخوانم شما را اِلَى النَّجٰوةِ بسوی رهائی یافتن از عذاب خدای بایمان بدو و متابعت پیغمبر او وَتَدْعُوْنَنِيْٓ اِلَى النَّارِ و شما میخوانید مرا بدین خود بسوی آتش که پرستش فرعون است تَدْعُوْنَنِيْ میخوانید مرا لِاَكْفُرَ بِاللّٰهِ تا کافر شوم بخدای تعالی وَاُشْرِكَ بِهٖ و برای آنکه شریک گردانم بوی مَا لَيْسَ لِيْ بِهٖ آنچیز که نیست مرا بربوبیت آن عِلْمٌ دانشی مراد از نفی علم است نه نفی معلوم یعنی من غیر از وی خدا نمیدانم پس با وی دیگری را چگونه شریک سازم وَّاَنَا اَدْعُوْكُمْ و حال آنکه من میخوانم شما را اِلَى الْعَزِيْزِ بخدائی که غالب است یعنی قادر بر تعذیب مشرکان الْغَفَّارِ آمرزنده و محوکنندهٔ گناهان مومنان لَا جَرَمَ هر آئینه اَنَّمَا تَدْعُوْنَنِيْٓ اِلَيْهِ آنچه شما میخوانید مرا بسوی او یعنی پرستش او لَيْسَ لَهٗ دَعْوَةٌ نیست مر او را دعوتی باجابت رسیده یعنی سخن او بیهوده و اعتباری ندارد فِي الدُّنْيَا

ودنیا بعبادت وَلَا فِي الْاٰخِرَةِ و نه در سرای دیگر
وَاَنَّ مَرَدَّنَآ و بدرستی که بازگشت ما اِلَى اللّٰهِ
بسوی خدای است و باو جزا خواهد داد وَاَنَّ
الْمُسْرِفِيْنَ و بدرستی که گذرندگان از حد در ضلالت و طغیان هُمْ اَصْحٰبُ
النَّارِ ایشان ملازمان آتش دوزخ اند بعد از
فَسَتَذْكُرُوْنَ ... و قصد قتل او نموده اند



فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ۝

پس یاد خواهید کرد آنچه من میگویم شما را و میسپارم مقدمۀ خود را بخدا هرآینه خدا بیناست باحوال بندگان

فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ۝

پس نگاه داشت او را خدا از سختیها بدسگالی ایشان و فرو گرفت بخویشان فرعون عذاب سخت

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ

در گرفت ایشان را آتش حاضر کرده میشوند بر آتش بگاه و شام و روزی که قایم شود قیامت گوییم خویشان

فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ۝ وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ

فرعون را در سخت ترین عذاب و یاد کن چون باهم مکابره میکنند در دوزخ پس گویند ناتوان

اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ ۝ قَالَ

سرکشان را هرآینه ما تابع بودیم شما را پس آیا دفع کننده هستید از سر ما یک حصه از عقوبت آتش گویند

الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ

سرکشان هرآینه ما همه در آتشیم هرآینه خدا مقرر فیصل کرده است درمیان بندگان و گویند آنانکه

فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ ۝ قَالُوا

در آتش اند نگاهبانان دوزخ را دعا کنید بجناب پروردگار خویش تا سبک گرداند از ما حصه یک روزه از عذاب گویند نگاهبانان

فَسَتَذْكُرُونَ پس زود یاد خواهید کرد یعنی بوقت معاینۀ عذاب یاد آید شما را مَا أَقُولُ لَكُمْ آنچه میگویم شما را وَأُفَوِّضُ أَمْرِي و باز میگذارم کار خود را إِلَى اللَّهِ بخدای و بروی توکل میکنم تا مرا از شر شما نگاه دارد إِنَّ اللَّهَ بتحقیق که خدای تعالی بَصِيرٌ بیناست بِالْعِبَادِ بامور بندگان خود آورده اند که فرعون فرمود که تا او را بکشند و او گریخته روی بکوه نهاد و بنماز مشغول شد حق سبحانه لشکر سباع برانگیخته تا گرد وی در آمده آغاز پاسبانی کردند منتجۀ تفویض بوی رسید و از شر اعدا ایمن گشت و در کشف الاسرار آورده که فرعون از خواص خود جمعی را فرستاد تا او را بیارند و سیاست کنند ایشان بوی رسیدند نماز وی و نگاهبانی سباع را مشاهد کرده و بترسیدند و نزد فرعون آمده صورت حال باز گفتند همه را سیاست کرد تا آن سخن فاش نگردد و حق سبحانه از حال حزقیل خبر میدهد فَوَقَاهُ اللَّهُ پس نگاهداشت او را خدای تعالی سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا از بدیهای آنچه اندیشیدند درباره وی وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ و فرو گرفت بکسان فرعون که بقصد او رفته بودند سُوءُ الْعَذَابِ بدی عذاب یعنی بدترین عذاب که قتل است و گفته اند مراد بآل فرعون همه قبطیانند و سوء العذاب غرق شدن ایشانست و بعضی برآنند که سوء العذاب آتش است چه بدل از آن آورده النَّارُ فرو گرفت آل فرعون را سوء العذاب یعنی آتش يُعْرَضُونَ عرض کرده میشوند عَلَيْهَا بر آتش دوزخ غُدُوًّا وَعَشِيًّا بامداد و شبانگاه و در عین المعانی فرموده که جای بودن ایشان در دوزخ بدیشان در می نمایند و ابن مسعود فرموده که ارواح فرعونیان درون مرغان سیاه است و صبح و شام آتش را بر ایشان عرض میکنند تا قیامت وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و روزیکه قایم شود قیامت و ارواح ایشان با بدن باز آید فرشتگان ایشانرا گویند أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ در آرید ای کسان فرعون أَشَدَّ الْعَذَابِ در سخت ترین عذابی که عذاب جهنم است و حفص بفتح همزه و کسر خا میخواند یعنی خدای امر کند ملایکه را که در آرید فرعونیانرا بعذابی سخت تر از آنچه در آن بودند وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ و یاد کن چون جدال و مخاصمه کنند دوزخیان فِي النَّارِ در آتش فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ پس گویند بیچارگان و زبونان قوم لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مر آنانرا که سرکش و معظم بودند یعنی تابعان مر متبوعانرا گویند إِنَّا بدرستیکه ما كُنَّا لَكُمْ بودیم مر شما را تَبَعًا پی روان و فرمان برداران در آنچه ما را دعوت کردید از شرک و تکذیب انبیا یعنی بسبب قول یا در دوزخ شما شدیم فَهَلْ أَنْتُمْ پس آیا هستید شما مُغْنُونَ عَنَّا دفع کنندگان از ما نَصِيبًا مِنَ النَّارِ بهره از آتش قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا گویند آن کسانیکه سرکشان بودند که چه جای این سخن است إِنَّا كُلٌّ فِيهَا بدرستیکه ما همه در دوزخیم چگونه عذاب از شما باز داریم و اگر ما را قدرت رفع میبود اول از نفس خود باز میداشتیم إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی قَدْ حَكَمَ بتحقیق حکم کرده است بَيْنَ الْعِبَادِ میان بندگان و هر یک را بجائیکه درخور اوست فرستاده وَقَالَ الَّذِينَ و گویند آنانکه فِي النَّارِ در آتش اند بعد از آنکه نومید شوند از یکدیگر لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ مر خازنان دوزخ را که برای ما ادْعُوا رَبَّكُمْ بخوانید پروردگار خود را يُخَفِّفْ عَنَّا تا سبک کند و بردارد از ما يَوْمًا بمقدار روزی از روزهای دنیا مِنَ الْعَذَابِ از عذاب چیزی را تا استراحت کنیم قَالُوا گویند خزنۀ جهنم ایشانرا که در دنیا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ



اَوَلَمْ تَكُ تَاْتِيْكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنٰتِ ؕ قَالُوْا بَلٰى ؕ قَالُوْا فَادْعُوْا ۚ وَمَا دُعٰٓؤُا

آیا نمی آمدند بشما پیغامبران شما بامعجزها گفتند آری نگاهبانان گویند پس دعا کنید و نیست دعای

الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ ۧ اِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا

کافران مگر در تباهی هرآینه ما نصرت دهیم پیغامبران خویش را و آنانرا که ایمان آوردند در زندگانی دنیا

وَيَوْمَ يَقُوْمُ الْاَشْهَادُ ۙ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظّٰلِمِيْنَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ

و نیز روزیکه قایم شوند گواهان روزیکه سود ندهد ستمکارانرا عذر آوردن ایشانرا و ایشانراست لعنت و

لَهُمْ سُوْٓءُ الدَّارِ ۝ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْهُدٰى وَاَوْرَثْنَا بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ

ایشانراست عقوبت آن سرای و هرآینه دادیم موسی را هدایت و وارث کتاب ساختیم بنی اسرائیل را

الْكِتٰبَ ۙ هُدًى وَّذِكْرٰى لِاُولِي الْاَلْبَابِ ۝ فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ

برای راه نمودن و پند دادن خداوندان خرد را پس صبر کن هرآینه وعدهٔ خدا راست هست

وَّاسْتَغْفِرْ لِذَنْۢبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْاِبْكَارِ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ

و آمرزش طلب کن برای گناه خود و تسبیح گوی باستایش پروردگار خود بیگاه و پگاه هرآینه آنانکه

يُجَادِلُوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ بِغَيْرِ سُلْطٰنٍ اَتٰىهُمْ ۙ اِنْ فِيْ صُدُوْرِهِمْ اِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ

مکابره میکنند در آیتهای خدا بغیر حجتی که آمده باشد بایشان نیست در سینه ایشان مگر ارادهٔ غلبه که نیستند ایشان

ع ۱۳ / ۱۰

اَوَلَمْ تَكُ تَاْتِيْكُمْ آیا نبود که آمد نمی بشما رُسُلُكُمْ پیغمبران فرستاده بشما بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای روشن و هویدا و شمارا بحق دعوت کردند قَالُوْا بَلٰى گویند آری آمدند ولی تا تکذیب ایشان کردیم قَالُوْا گویند خازنان چون حال بدین منوال است فَادْعُوْا پس شما بخوانید خدایرا و تخفیف عذاب طلبید که ما را دستوری نیست برای امثال شما دعا کردن پس ایشان دعا کنند و باجابت مقرون نگردد وَمَا دُعٰٓؤُا الْكٰفِرِيْنَ و نیست دعای ناگرویدگان اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ مگر در بطلان و ضایع شدن دعا و باجابت نارسیدن اِنَّا لَنَنْصُرُ بدرستیکه یاری میدهیم رُسُلَنَا پیغمبران خود را وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه گرویده اند فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی هم درین سرای نصرت میکنیم باهلاک دشمنان ایشان و نجات ایشان با متابعان و اگر کشته گردند بانتقام از قاتلان ایشان چنانچه با یحیی هفتاد هزار کس کشته شدند وَيَوْمَ يَقُوْمُ الْاَشْهَادُ و یاری خواهیم کرد ایشانرا روزیکه قایم شوند گواهان یعنی جمعی اقامت شهادت کنند بر مردمان و آنها انبیا باشند و امتان مصطفی صلی الله علیه وسلم يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظّٰلِمِيْنَ روزیکه سود نکند ستمکارانرا مَعْذِرَتُهُمْ عذر آوردن ایشان زیرا که معذرت آن روز باطل است و محل قبول ندارد وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ و مر ایشانراست دوری از رحمت خدا وَلَهُمْ سُوْٓءُ الدَّارِ و مر ایشانراست سرای بد یعنی جهنم وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و بدرستیکه ما دادیم مُوْسَى الْهُدٰى موسی بن عمران را راه نمودن یا آنچه بآن راه یافته شوند از معجزات و صحف و شرایع وَاَوْرَثْنَا و میراث دادیم بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ الْكِتٰبَ هُدًى فرزندان بنی اسرائیل را توریت یعنی باقی گذاشتیم در میان ایشان توریت را جهت برکت آن راه یابند یا راه نمایند وَّذِكْرٰى لِاُولِي الْاَلْبَابِ و پند دهنده مر خداوند عقول سلیم را فَاصْبِرْ پس صبر کن ای محمد صلی الله علیه وسلم بر آزار کفار اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ بدرستیکه وعدهٔ خدایتعالی بنصرت انبیاء علیهم السلام و هلاکت اعدا حَقٌّ راست و درست هست و خلاف بدان راه نیابد و استشهاد کن بحال موسی و فرعون وَّاسْتَغْفِرْ و طلب آمرزش نمای لِذَنْۢبِكَ برای تدارک آنچه واقع شده باشد از ترک اولی در وسیط آورده که مقصود ازین امر آنست که تا حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم تعبد نماید خدایرا باستغفار جهت مزید درجه و تا سنتی شود بعد از او مر امت را و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم هفتاد بار یا بیشتر هر روز استغفار میفرمودند کانی لاستغفر الله فی کل یوم سبعین مرة و در تبیان فرموده که معنی آنست که آمرزش طلب کن برای گناه امت که بحضرت تو امید وارند **نظم** گر لب بگشائی از نکوئی حرفی از برای ما بگوئی یعنی که بعذر خواهی ما از حالت پر گناهی ما نزدیک خدا کنی شفاعت ما را برهانی از شفاعت وَسَبِّحْ و تسبیح گوی بِحَمْدِ رَبِّكَ پیوسته بستایش پروردگار خود بِالْعَشِيِّ وَالْاِبْكَارِ بشبانگاه و بامداد یعنی بگوی سبحان الله وبحمده آورده اند که کفار در باب نزول قرآن و بعث مجادله میکردند که قرآن سخن خدای نیست و بعث محال است حقسبحانه وتعالی این آیت فرستاد که اِنَّ الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ بدرستیکه آنانکه جدال میکنند فِيْٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ در بطلان آیتهای خدایتعالی و در دفع آن کوشند بِغَيْرِ سُلْطٰنٍ اَتٰىهُمْ بی حجتی که آمده باشد ایشانرا از آسمان یا دلیلی که داشته باشند از ادلهٔ عقلیه اِنْ فِيْ

بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ اِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ○ لَخَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَ

رسنده بآن پس پناه طلب کن از خدا هرآئینه خدا همونست شنوا بینا هرآئینه آفریدن آسمانها را و

الْاَرْضِ اَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ○ وَمَا يَسْتَوِي

زمین بزرگتراست از آفریدن آدمیان ولیکن اکثر مردمان نمیدانند و برابر نیستند

الْاَعْمٰى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا

نابینا و بینا و برابر نیستند آنانکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند و نه بدکار اندکی پند

تَتَذَكَّرُونَ ○ اِنَّ السَّاعَةَ لَاٰتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا

پذیرمیشوید هرآئینه قیامت آمدنی است نیست شک درآن و لیکن اکثر مردمان باور

يُؤْمِنُونَ ○ وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ

نمیدارند و گفت پروردگار شما دعا کنید بجناب من تا قبول کنم دعاء شما را هرآئینه آنانکه تکبر می کنند

عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ○ اَللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلَ

از عبادت من داخل خواهند شد بدوزخ خوار شده خدای آنست که آفریدبرای شما شب را

لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا اِنَّ اللّٰهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ

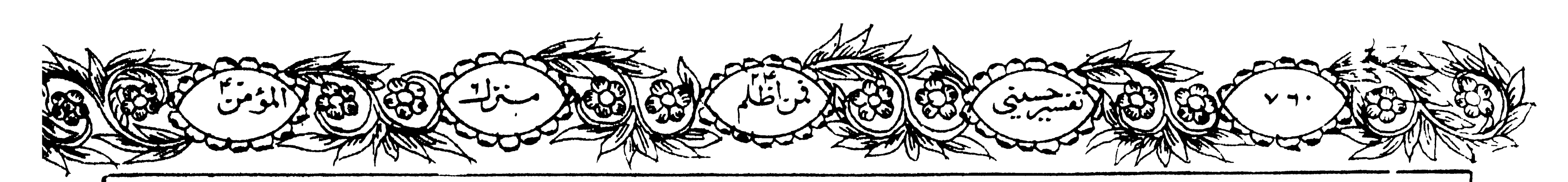
تا آرام گیرید دران و آفرید روز را بوجهیکه دران دیده بکار باشد هرآئینه خدا خداوند فضل است بر مردمان

ع ۲

ببالغیه رسنده بدان فاستعذ بالله پس پناه گیر بخدای از شر ایشان انه هو السمیع بدرستیکه او شنواست مر قول ایشانرا البصیر بیناست بافعال ایشان لخلق السموات والارض هرآئینه آفریدن آسمان و زمین اکبر بزرگتر است نزد شما من خلق الناس از آفریدن آدمیان پس آنکه قادر باشد بر خلق ارض و سما با وجود عظمت و بساطت آن اولا بی اصلی و ماده هرآئینه قادر باشد بر خلق انسان ثانیا از اصلی و ماده ولکن اکثر الناس ولیکن بیشتر مردمان لا یعلمون نمیدانند که این آفریدن آسان تر است بقول بعضی مفسران جدال کنندگان یهود بودند که حضرت را گفتند که تو صاحب ما نیستی بلکه او یوسع بن مسیح بن داود است یعنی دجال که سلطنت او ببر و بحر فرا رسد و جویهای آب با وی روان شوند و پادشاهی بما بازگردد و آن آیتی است از آیتهای خدایتعالی این آیت نازل شد که ان الذین یجادلون آنانکه منازعت کنند در باب دجال و او در آیت تهدید میکنند در دلهای ایشان کبر است یعنی هوای حکومت و سلطنت که بدان نخواهند رسید پس تو پناه گیر بخدای از شر فتنه دجال و دیگر میگفتند جثه او عظیم است از جثه آدمیان حقسبحانه و تعالی فرمود که آفریدن ارض و سما از آفریدن او بزرگتر است و بیشتر مردمان نمیدانند که دجال یکی است از مخلوقات من بباید دانست که او آدمی است از آدمیان دیگر بقد بلندتر و جثه او بزرگتر است و یک چشم است که ظهور او یکی از علامات قیامت است و پیغمبر آثارات ظهور وی بیان کرده و مردم سه سال پیش از خروج وی بقحط غلات مبتلا شوند سال اول آسمان از آنچه بارید تلثی بازگیرد و زمین از آنچه رویید تلثی نگاهدارد و سال دوم ثلثین بازگیرد و سال سوم نه از آسمان باران آید و نه از زمین گیاه روید پس دجال بیرون آید و با وی سحر و شعبده بسیار باشد و بیشتر خلق متابعت وی کنند الا من اعتصم بالله و با وی بهشتی و دوزخی باشد و دیوان همراه دارد که متمثل شوند بصورت آدمیان پس یکی را گوید اگر پدر و مادر ترا زنده کنم اقرار کنی بربوبیت من گوید آری فی الحال دیوان بصورت والدین او متشکل شوند و او را گویند ای فرزند متابعت او کن که آفریدگار تو است القصه همه شهرها را بگیرد الا مکه و مدینه که آنرا ملائکه پاسبانی کنند و چون کار بر مؤمنان تنگ آید حقسبحانه عیسی را از آسمان فرستد تا دجال را بکشد و لشکر او که اغلب یهود باشند بتمامی مستاصل گرداند و شمه از نزول عیسی در سوره زخرف مذکور خواهد شد ان شاء الله العزیز الحفیظ وما یستوی الاعمی والبصیر و مساوی نیستند نابینا و بینا یعنی غافل و عاقل یا جاهل و عالم والذین آمنوا وعملوا الصالحات و یکسان نباشند آنانکه گرویده اند و عملهای شایسته کرده اند ولا المسیء و نه بدکار یعنی کافر مراد آنست که چنانچه اعمی و بصیر مساوی نیستند در دنیا مؤمن و کافر مساوی نباشد روز قیامت یکی ساکن درجات بود و یکی مقیم درکات قلیلا ما تتذکرون اندکی پند می پذیرند و چون ثابت شد که محسن و مسیء برابر نیستند در ثواب و عقاب و دنیا دار تکلیف است نه دار جزا پس لابد است از سرای دیگر که دران پاداش یابند و آن در قیامت خواهد بود ان الساعة بدرستیکه ساعت قیامت لآتیة هرآئینه آینده است لا ریب فیها شک نیست در آمدن آن چه تمام رسل بوقوع آن وعده داده اند ولکن اکثر الناس ولیکن بیشتر آدمیان لا یؤمنون نمی گروند بقیامت و تصدیق نمی کنند از

قصور نظر والفت بالمحسوسات وقال ربکم

حاتا ببینید چیزها را و حرکات شما در اکتساب معاش قوی شود ان الله بدرستیکه خدایتعالی لذو فضل هرآئینه خداوند بخشش بزرگ است و بسیار علی الناس بر آدمیان بآفریدن لیل و نهار یا بخلق و رزق یا بترتیب امور یکه قوام مصالح ایشان در نفس و مال بدان است ولکن



وقف لازم

وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ۝ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلٰهَ إِلَّا

ولکن اکثر مردمان شکر نمی کنند اینست خدا پروردگار شما آفریننده هر چیز نیست هیچ معبود بجز

هُوَ فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ ۝ كَذٰلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيٰتِ اللّٰهِ يَجْحَدُونَ ۝

وی پس از کجا برگردانیده میشوید همچنین برگردانیده میشوند آنانکه بآیات خدا انکار میکردند

اَللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ

خدای آنست که ساخت برای شما زمین را قرارگاه و آسمان را سقفی و صورت بست شما را پس نیکو ساخت

صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبٰتِ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ رَبُّ

صورتهای شما و روزی داد شما را از پاکیزها اینست خدا پروردگار شما پس بسیار بابرکت است خدای پروردگار

الْعٰلَمِينَ ۝ هُوَ الْحَيُّ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ

عالمیان اوست زنده نیست هیچ معبود مگر او پس عبادت کنید او را یکجهت ساخته برای او عبادت ستایش خدا راست

رَبِّ الْعٰلَمِينَ ۝ قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ

پروردگار عالمیان بگو هر آیینه منع کرده شد مرا از آنکه عبادت کنم آنانرا که شما می پرستید

دُونِ اللّٰهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنٰتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ

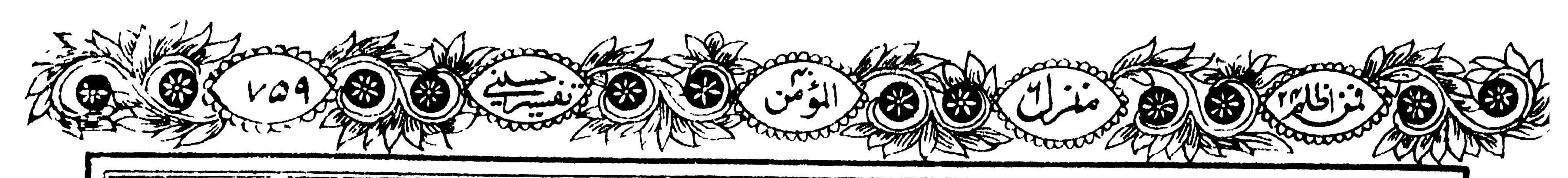
بجز خدا وقتیکه آمد بمن نشانها از جانب پروردگار من و فرموده شده مرا که منقاد شوم پروردگار

ولکن اکثر الناس و لیکن بیشترین مردمان لا یشکرون سپاسداری نمی کنند ذلکم الله آنکه این کارها کنند خدایست ربکم پروردگار شماست خالق کل شیء آفریننده همه چیزهاست لا اله الا هو نیست هیچ معبود سزاوار پرستش مگر او فانی تؤفکون پس چگونه و بچه وجه گردانیده می شوید از عبادت او بعبادت غیر او کذلک همچنانکه بگردانیده شدند این قوم یؤفک الذین بگردانیده میشوند آنانکه کانوا هستند که از روی عناد بآیات الله یجحدون بآیتهای خدای تعالی انکار میکنند و از پذیرفتن آن ابا می نمایند و باز می ایستند الله الذی جعل خدای تعالی آن کسی است که بساخت لکم الارض برای شما زمین را قرارا موضع قرار و آرامگاهی یا بروی میروید و می نشینید والسماء بناء و گردانید آسمان را برداشته وصورکم و نگاهداشت شما را در میان فاحسن صورکم پس نیکو ساخت صورتهای شما را یعنی قامتهای شما را است کرد و رویهای شما را پاکیزه و اعضای شما متناسب آفرید ورزقکم و روزی داد شما را من الطیبات از پاکیزه ها یعنی مأکولات لذیذه و منمیه گردانید روزی شما را از روی حیوانات در بحر الحقایق فرموده که حسن صورت انسانی در آنست که او مرآت جهان نماست همه حقایق علوی و سفلی و مجموعه دقایق صوری و معنوی را جامع است و انوار معرفت ذات و آثار شناخت صفات از آیینه حقیقت جامعه او لامع

رباعی

ای صورت تو آیینه سر وجود * روشن ز رخت پرتو انوار شهود * مجموعه هر دو کون کس نیست چو تو * در مملکت صورت و معنی موجود

ذلکم الله آنکه چنین تصویر کرد خدایست ربکم آفریدگار شما فتبارک الله پس برترست خدای و بزرگوارتر رب العالمین پرورنده عالمیان از جن و انس و جز آن هو الحی اوست زنده یعنی منفرد بحیات ازلی لا اله الا هو نیست هیچ معبود که سزای عبادت بود مگر او فادعوه پس بخوانید او را مخلصین در حالتیکه پاک سازندگان باشید له الدین برای او دین خود را از شرک یا طاعت خود را از ریا و بگوئید الحمد لله رب العالمین همه سپاسها و ستایشها مر خدا راست که پروردگار عالمیانست قل بگوای محمد این مشرکان را که میگویند بدین آبا و اجداد خود متدین شو انی نهیت بدرستیکه من نهی کرده شده ام ان اعبد الذین تدعون از آنکه پرستم آنانرا که پرستید شما من دون الله بجز خدای تعالی لما جاءنی البینات آنگاه که آمده است بمن حجج و آیات من ربی از پروردگار من وامرت و مامور شده ام ان اسلم بآنکه گردن نهم و انقیاد کنم لرب العالمین



الْعٰلَمِيْنَ ۝ هُوَ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ

عالمیان را اوست آن که آفرید شما را از خاک باز از نطفهٔ منی باز از خون بسته باز بیرون می آرد شما را

طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوْٓا اَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُوْنُوْا شُيُوْخًا ۚ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّتَوَفّٰى مِنْ قَبْلُ

کودک شده باز باقی میگذارد تا برسید بنهایت قوت خود باز باقی میگذارد تا شوید پیر کلان سال و بعضی از شما کسی هست که قبض روح او کرده شود

وَلِتَبْلُغُوْٓا اَجَلًا مُّسَمًّى وَّلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ۝ هُوَ الَّذِيْ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ ۚ فَاِذَا قَضٰٓى

و باقی میگذارد تا برسید بمدتی معین و تا بود که بفهمید اوست آنکه زنده می کند و می میراند چون پیدا کند

اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ ۝ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِ

چیزی را پس جز این نیست که میگوید باش پس میشود آیا ندیدی بسوی آنانکه مکابره می کنند در آیات

اللّٰهِ ۭ اَنّٰى يُصْرَفُوْنَ ۝ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِالْكِتٰبِ وَبِمَآ اَرْسَلْنَا بِهٖ رُسُلَنَا ڕ فَسَوْفَ

خدا از کجا گردانیده می شوند آنانکه دروغ شمردند کتاب را و آنچه فرستادیم بآن پیغامبران خود را خواهند

يَعْلَمُوْنَ ۝ اِذِ الْاَغْلٰلُ فِيْٓ اَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلٰسِلُ ۭ يُسْحَبُوْنَ ۝ فِي الْحَمِيْمِ ڏ

دانست حقیقت حال خود وقتیکه طوقها در گردن ایشان باشند و زنجیرها نیز کشیده شوند در آب گرم

ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُوْنَ ۝ ثُمَّ قِيْلَ لَهُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ ۝

باز در آتش برافروخته شوند باز گفته شود ایشان را کجاست آنچه شریک مقرر می کردید

ع ٨ ١٢ مع

الْعٰلَمِيْنَ مر آفریدگار جهانیان را هُوَ الَّذِيْ آن کسی است خَلَقَكُمْ بیافرید پدر شما را آدم علیه السلام مِّنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ پس شما را ای فرزندان وی بیرون آورد از آب منی ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ پس بعد از علقه که منی بعد از چهل روز بدان شکل بر می آید ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ پس بیرون آورد هر یکی را از شما از رحم مادر طِفْلًا کودک ثُمَّ لِتَبْلُغُوْٓا پس باز میدارد شما را تا برسید اَشُدَّكُمْ بغایت قوت خود که منتهای شباب است ثُمَّ پس ازین درجه بالا می برد لِتَكُوْنُوْا شُيُوْخًا تا گردید پیران وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّتَوَفّٰى و از شما کس باشد که میرانیده میشود مِنْ قَبْلُ پیش از بلوغ یا قبل از شیخوخت وَلِتَبْلُغُوْٓا و بقا میدهد شما را تا برسید اَجَلًا مُّسَمًّى مدتی نام برده شده که وقت موت است وَّلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ و شاید که شما تعقل کنید در آفرینش خود انتقال از درجه بدرجه هُوَ الَّذِيْ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ اوست آنکه زنده میگرداند و میراند فَاِذَا قَضٰٓى اَمْرًا پس چون خواهد حکم کند کاری را فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ پس جز این نیست که گوید مر او را كُنْ فَيَكُوْنُ بباش پس بباشد بی مدتی و مهلتی یعنے تکوین او را احتیاج بآلتی و عدتی و فرصتی و کلفتی نیست

نظم

فعل او را کیعت و علت نیست ۞ متوقف هیچ آلت نیست ۞ از خم زلف کاف و طرهٔ نون ۞ هر زمان شکلی آورد بیرون ۞

اَلَمْ تَرَ آیا می نگری و ندیدے اِلَى الَّذِيْنَ بسوی آنان که يُجَادِلُوْنَ جدال و نزع می کنند فِيْٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ در آیتهای خدای تعالی یعنے حجج قرآن را منکر اند اَنّٰى يُصْرَفُوْنَ چگونه و چون برگردانیده میشوند از تصدیق بدان الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا مجادلان آنان اند که تکذیب کردند و نگرویدند بِالْكِتٰبِ بقرآن یا بجنس کتب آسمانی وَبِمَآ اَرْسَلْنَا و بآن چه فرستادیم بِهٖ رُسُلَنَا بآن چیز پیغمبران خود را از احکام و شرایع فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانند خاتمهٔ تکذیب و انکار را اِذِ الْاَغْلٰلُ آنگاه که غلهاے آتشین باشند فِيْٓ اَعْنَاقِهِمْ در گردن هاے ایشان وَالسَّلٰسِلُ و زنجیرها نیز در آن بود يُسْحَبُوْنَ کشیده میشوند بر روے بدان زنجیرها تا افگنند ایشان را فِي الْحَمِيْمِ در آب جوشان که در نهایت حرارت بود ثُمَّ فِي النَّارِ پس از آن در آتش يُسْجَرُوْنَ سوخته و بریان گشته یعنی بانواع عذاب از آتش و آب معذب گردند ثُمَّ قِيْلَ لَهُمْ پس گویند مر ایشان را اَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ کجا اند آنانکه بودید شما که انباز آن میگرفتید از من

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ؕ قَالُوْا ضَلُّوْا عَنَّا بَلْ لَّمْ نَكُنْ نَّدْعُوْا مِنْ قَبْلُ شَيْـًٔا ؕ كَذٰلِكَ

بجز خدا گویند گم شدند از نظر ما بلکه هرگز نمی پرستیدیم پیش ازین چیزی را همچنین

يُضِلُّ اللّٰهُ الْكٰفِرِيْنَ ۝ ذٰلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُوْنَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا

گمراه میکند خدا کافران را این عقوبت بسبب آنست که شادمان میشدید در زمین ناحق وبسبب آنست

كُنْتُمْ تَمْرَحُوْنَ ۝ اُدْخُلُوْٓا اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۚ فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِيْنَ ۝

که می نازیدید درآئید بدروازهای دوزخ جاویدان آنجا پس بد جای متکبران ست

فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ ۚ فَاِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِيْ نَعِدُهُمْ اَوْ

پس صبر کن یا محمد هرآئینه وعدهٔ خدا راست ست پس اگر بنمائیم ترا بعض آنچه وعده میدهیم ایشانرا یا

نَتَوَفَّيَنَّكَ فَاِلَيْنَا يُرْجَعُوْنَ ۝ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ

قبض روح تو کنیم پس بسوی ما باز گردانیده شوند کافران و هرآئینه فرستادیم پیغامبران را پیش از تو از ایشان

مَّنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ ؕ وَمَا كَانَ لِرَسُوْلٍ

کسی هست که قصه اش خوانده ایم برتو وازایشان کسی هست که قصه اش نخوانده ایم برتو و نبود هیچ پیغامبر را

اَنْ يَّاْتِيَ بِاٰيَةٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ ۚ فَاِذَا جَآءَ اَمْرُ اللّٰهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ

که بیارد هیچ نشانه مگر بفرمان خدا پس وقتی که آمد فرمان خدا فیصل کرده شود براستی

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ازدون خدای تعالی قَالُوْا گویند مرزخیان که آن شرکان ضَلُّوْا عَنَّا گم شدند از ما ومی یابیم ایشان را وما با ایشان توقع امداد داشتیم ایشان ما را در بلا بگذاشتند بَلْ لَّمْ نَكُنْ نَّدْعُوْا بلکه نبودیم که خوانده باشیم مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا شَيْـًٔا چیزی را که بدان اعتباری باشد یعنی بر ما روشن شد که پنداشت ما چیزے نبود كَذٰلِكَ همچنان که مجادلان را فرو گذاشت يُضِلُّ اللّٰهُ الْكٰفِرِيْنَ گمراه فرو میگذارد خدای تعالی کافران را تا راه نمی برند بچیزیکه از و ممتنع شوند در آخرت پس ایشان را گویند ذٰلِكُمْ این خذلان شما امروز در عقبی بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُوْنَ بسبب آنست که بودید شما که شادی میکردید فرحان می بودید فِي الْاَرْضِ در زمین یعنی در دنیا بِغَيْرِ الْحَقِّ بچیزیکه حق نبود یعنی شرک وطغیان وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُوْنَ وبجهت آنکه بودید شما که مینازیدید بخود وبتکبر میخرامیدید اُدْخُلُوْٓا درآئید اَبْوَابَ جَهَنَّمَ بدرهای هفتگانه دوزخ که برای شما بخش کرده شده است یعنی هر طایفه بدرکه درآید- خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاوید ماندگان در آن فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِيْنَ پس بد آرامگاهی است متکبران را دوزخ فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن ای محمدؐ بر ایذای قوم اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ بدرستیکه وعدهٔ خدای تعالی بنصرت اولیا وبهلاکت اعدا حق ودرست وراست است وبیشک واقع شود فَاِمَّا نُرِيَنَّكَ پس اگر بنمائیم ترا بَعْضَ الَّذِيْ برخی از آنچه نَعِدُهُمْ وعده داده ایم ایشان را از قتل واسر وقحط وجز آن اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا اگر بمیرانیم ترا پیش از ظهور آن عذاب فَاِلَيْنَا يُرْجَعُوْنَ پس بسوی ما باز گردانیده خواهند شد روز قیامت وجزای خود خواهند یافت یعنی هیچ وجه ایشان را فرو نخواهیم گذاشت وحق سبحانه در دنیا بعضی از عذاب کفار را بحضرت سید ابرار نمود از قتل واسر وقحط وجز آن وباقی عقوبات ایشان را در عقبی خواهد نمود **بیت** دوستان اند دو عالم شاد وخرم میزیند دشمنان در محنت وغم این سرا و آن سرا آورده اند که کفار که از روی جدال اقتراح آیات متکاثره میکردند چنانچه تفجیر عیون واظهار بساتین وصعود بر آسمان بحضور ایشان بر وجهیکه در سورهٔ بنی اسرائیل گذشت حق سبحانه تعالی آیت فرستاد که وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا وبتحقیق که فرستادیم ما پیغمبران را مِّنْ قَبْلِكَ پیش از تو مِنْهُمْ بعضی از ایشان مَّنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ آنها اند که خوانده ایم قصهای ایشان بر تو که آن بست و نه پیغمبر اند وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّمْ نَقْصُصْ وبعضی از ایشان

عَلَيْكَ برتو
آنانند که قصه ایشان نخوانده ایم برتو چون الیسع وغیره
اما نام ایشان وامت ایشان و ادلت ایشان [illegible] انبیا
وبعضی آن است که نام آن اندکه مجموع
قصه ایشان شنیده وجمعی از بنی اسرائیل بیک
بیشتر بوده اند چهار هزار است که بعضی
از ایشان [illegible]
بست وچهار هزار ومعنی ایشان
تفصیل وتعدید و اعداد وَمَا كَانَ لِرَسُوْلٍ
ونیست هیچ پیغامبری را اَنْ يَّاْتِيَ بِاٰيَةٍ
که بیارد بنزد قوم خود آیتی و معجزه
بحکم بیاری و معجزه اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ
مگر بفرمان خدای تعالی یعنی بمشیت وارادت او
وحکمت ومصلحت ایشان
فَاِذَا جَآءَ اَمْرُ اللّٰهِ پس چون بیاید فرمان خدا
بعذاب قُضِيَ بِالْحَقِّ حکم کرده شود براستی
آیات قضی یا حکم
بین شرک مبطل وحسد
محق نجات یابد



وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ۝ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا

و زیانکار شدند آنجا بیهوده گویان خدا آنست که آفرید برای شما مواشی را تا سوار شوید بر بعضی ازانها و بعض

تَأْكُلُونَ ۝ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا

میخورید و شما را در چهارپایان منفعتهاست و تا برسید سوار شده بر آنها بمقصدی که در سینهٔ شما مستقر شده است و بر چهارپایان

وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ۝ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ ۝ أَفَلَمْ

و نیز بر کشتیها برداشته می شوید و خدا می نماید شما را نشانهای خود پس کدام یک از نشانهای خدا انکار می کنید آیا سیر

يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

نکرده اند در زمین تا بنگرند چگونه بود آخر کار آنان که پیش از ایشان بودند

كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا

بودند بیشتر از ایشان و زیاده تر بقوت و به نشانها در زمین پس دفع نکرد از ایشان آنچه میکردند

يَكْسِبُونَ ۝ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ

پس وقتی که آمدند پیغامبران ایشان با معجزها شادان شدند بآنچه نزدیک ایشان بود از

الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا

دانش یعنی علم معاش و در گرفت ایشان را آنچه بدان استهزا میکردند پس وقتی که دیدند عقوبت ما

وَخَسِرَ و زیان کنند هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ آنجا ناراستان و معاندان که بعد از دیدن معجزه که دلالت بر نبوت میکند دیگر معجزه میطلبند اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ خدای تعالی بحق آن که بیافرید لَكُمُ الْأَنْعَامَ برای شما چهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند لِتَرْكَبُوا تا سوار میشوید مِنْهَا بعضی ازان را چون ابل و فرس وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ و بعضی را ازان میخورید چون غنم و برخی آن است که قابلیت رکوب و اکل دارد چون بقر وَلَكُمْ و مر شما راست فِيهَا مَنَافِعُ در انعام منفعت بسیار چون شیر و پشم و جز آن وَلِتَبْلُغُوا و ایشان را آفرید تا برسید عَلَيْهَا بمسافرت بر بعضی ازان حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ بحاجتیکه در دلهای شماست از سود و معامله وَعَلَيْهَا و بر شتران در خشکی وَعَلَى الْفُلْكِ و بر کشتیهای در دریا تُحْمَلُونَ برداشته میشوید وَيُرِيكُمْ و مینماید خدای شما را آيَاتِهِ نشان های قدرت خود را فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ پس کدام آیت را از آیات قدرت یا از دلایل نبوت چون انشقاق قمر و اخبار از غیب انکار میکنید أَفَلَمْ يَسِيرُوا آیا پس سیر نکردند فِي الْأَرْضِ در زمین عاد و ثمود فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ پس تا بنگرند که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ سرانجام کار آنانکه پیش از ایشان بودند از امم پیشین كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ بودند بیشتر از ایشان از روی عدد وَأَشَدَّ قُوَّةً و سخت تر از روی توانائی وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ و افزون تر از جهت باز ماندهای ایشان در زمین از کوشکها و قلعها فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ پس دفع نکرد عذاب را از ایشان مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آنچه بودند که میکردند از جمع مال و ترتیب سپاه فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ پس آن هنگام که آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزات و دلالات فَرِحُوا شاد گشتند بِمَا عِنْدَهُمْ بآن چه نزد ایشان بود مِنَ الْعِلْمِ از دانش بزعم ایشان یعنی جهل که آن را علم نام نهاده بودند و مراد عقاید باطله و شبهات بی اعتبار ایشان است و گفته اند مراد علم مکاسب و تجارات است و یا علم طبایع و تنجیم که بآن مباهی و مستظهر شده بانبیا و آیات ایشان استهزا میکردند لاجرم حق سبحانه ایشان را هلاک ساخته وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و فرو گرفت و محیط شد بکردار ایشان جزای آنچه بآن با انبیا علیه السلام استهزا و سخریه مینمودند از عذاب گوناگون در دنیا و آنچه موعود است ایشان را در عقبی و بآن خواهند رسید فَلَمَّا رَأَوْا پس آن هنگام که بدیدند بَأْسَنَا سختی عذاب ما در دنیا قَالُوا



قَالُوْٓا اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَحْدَهٗ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهٖ مُشْرِكِيْنَ ○ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ اِيْمَانُهُمْ لَمَّا

گفتند باور داشتیم خدای را تنها و منکر شدیم بآنچه آنرا شریک مقرر می کردیم پس هرگز نفع بنداد ایشانرا ایمان ایشان

رَاَوْا بَاْسَنَا ؕ سُنَّتَ اللّٰهِ الَّتِیْ قَدْ خَلَتْ فِیْ عِبَادِهٖ ۚ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكٰفِرُوْنَ ○

دیدند عقوبت ما آئین خدا که گذشته است در بندگان او و زیانکار شدند آنجا کافران

ع ٩ / ١٤

سورة حٰمٓ السجدة مكية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

وهي اربع وخمسون اٰية وست ركوعات

حٰمٓ ○ تَنْزِيْلٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○ كِتٰبٌ فُصِّلَتْ اٰيٰتُهٗ قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا

این فرو فرستادنست از جانب خدای بخشاینده مهربان این کتابیست واضح ساخته شده آیات او در حالی که قرآن عربی

لِّقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ○ بَشِيْرًا وَّنَذِيْرًا ۚ فَاَعْرَضَ اَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُوْنَ ○ وَقَالُوْا

برای قومی که بیدانند در حالتی که مژده دهنده و ترساننده است پس روی گردان شدند اکثر مردمان پس ایشان نمی شنوند و گفتند

قُلُوْبُنَا فِیْٓ اَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُوْنَآ اِلَيْهِ وَفِیْٓ اٰذَانِنَا وَقْرٌ وَّمِنْۢ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ

دلهای ما در پرده هاست از آنچه میخوانی ما را بسوی آن و در گوش ما گرانی ست و میان ما و میان تو

حِجَابٌ فَاعْمَلْ اِنَّنَا عٰمِلُوْنَ ○ قُلْ اِنَّمَآ اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوْحٰٓی اِلَیَّ اَنَّمَآ

حجابی ست پس کار کن هر آئینه ما کار کننده ایم یعنی بر طور خود بگو جز این نیست که من آدمی ام مانند شما وحی کرده میشود بسوی من که

قالوا گفتند آمنا ایمان آوردیم بالله وحده بخدای تعالی حال آنکه یگانه است بی شریک و انباز وکفرنا وکافر شدیم بما کنا به مشرکین بآنچه بودیم بآن شرک آرندگان یعنی کافر شدیم به بتان فلم یک ینفعهم پس نبود که سود کند ایشانرا ایمانهم ایمان ایشان لما راوا باسنا آن هنگام که دیدند عذاب ما را زیرا که در وقت معاینهٔ عذاب تکلیف مرتفع میشود و ایمان در زمان تکلیف مقبول است نه در وقت باس سنت الله سنت نهاد خدای سنت نهادنی التي قد خلت آن سنتی که گذشته است في عباده در بندگان وی از امم ماضیه که ایمان باس بهیچ وجه مقبول نیست وخسر و زیانکار شدند هنالك الكفرون آن زمان ناگرویدگان یعنی خسران ایشان بآن وقت ظاهر شد و اگر چه در خسران بودند بهمه عمر

سورة فصلت اربع وخمسون اٰية مكية بسم الله الرحمن الرحيم حٰمٓ اسم اعظم الٰهی در حروف مقطعه مخفی است و هر کسی را بر استخراج آن دسترس نیست و گفته اند حا اشارت است بحکمت و میم بمنت یعنی حق سبحانه را منت است بر مومنان بتنزیل حکمت صاحب بحر الحقایق فرمود که حم اشارت است بآن چیزیکه میان حق تعالی و حبیب او است و هیچ ملک مقرب و نبی مرسل بدان پی نبرد چه حا و میم دو حرف است در وسط اسم رحمن و همین دو حرف در وسط اسم محمد ﷺ نیز آمده پس بسر حرفین در اسمین قسم یاد میکند که این قرآن تنزیل فرو فرستاده شده است من الرحمن الرحيم از خداوند بخشنده بهدایت نقوش عوام مهربان برعایت قلوب خواص و از اضافت تنزیل بدین دو اسم استدلال میتوان کرد بر آنکه مصالح دینی و دنیوی و صوری و معنوی وابسته بقرآن است و این فرو فرستادن کتاب فصلت کتابی است پیدا کرده شده اٰيٰته آیتهای وی مبین گشته بامر و نهی و وعده و وعید قرانا عربيا در حالتی که قرآنی است تازی یعنی بلغت عرب تا بسهولت خوانند و فهم کنند و آیات او تفصیل یافته است لقوم يعلمون برای گروهی که دانند از اهل دانش و شناسند که نزول او من عند الله است بشيرا مژده دهنده مر آنانرا که بوی عمل کنند ونذيرا و بیم کننده آنهارا که بوی نگروند فاعرض پس روی برتافتند از قبول آن یعنی نه پذیرفتند اكثرهم بیشتر ایشان کافران فهم لا يسمعون پس ایشان نمی شنوند یعنی بر تافتند روی تا نشنوند وقالوا و گفتند اهل شرک که همواره قلوبنا دلهای ما في اكنة در پوششها است مما تدعونا از فهم آن چیزیکه میخوانی ما را اليه بسوی او یعنی قرآن را

وفی آذاننا و در گوشهای ما وقر گرانی است که آنچه میخوانی نمی‌شنویم ومن بیننا وبینک و میان ما و میان تو حجاب پرده است که حایل است میان ما و میان تو یا حجابی است در نبوت تو که منع می‌کند ما را ... فاعمل پس بکن آنچه میخواهی اننا عاملون بدرستیکه ما کنندگانیم ... یا آنچه تو در دین خود میکنی ما در دین خود میکنیم ... قل انما انا بشر مثلکم بگو ای محمد جز این نیست که من آدمی ام مانند شما ... یوحی الی وحی کرده میشود بسوی من انما الهکم



إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ۝ الَّذِينَ

که پروردگار شما معبود یگانه است پس راست متوجه شوید بسوی او و طلب آمرزش کنید ازو و وای مشرکانرا که

لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

نمیدهند زکوة و ایشان بآخرت نامعتقد اند هرآیینه آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝ قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ

ایشانراست مزد غیر منقطع بگو آیا شما نامعتقد میشوید بکسیکه آفرید زمین را در دو روز

وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ۚ ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا

و مقرر میکنید همسرانرا برای او اینست پروردگار عالمها و پیدا کرد در زمین کوهها بالای آن

وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ۝ ثُمَّ

و برکت نهاد دران و اندازه کرد اندران قوت اهل آنرا در همه چهار روز بیان واضح کرده شد برای سوال کنندگان باز

اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ

متوجه شد بسوی آسمان و او مانند دود بود پس گفت اورا و زمین را نیز بیایید بخوشی یا

كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ۝ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ

ناخوشی گفتند هر دو آمدیم بخوشی پس ساخت هفت آسمان در دو روز دیگر و

إِلَٰهُكُمْ جز این نیست که خدای شما إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خدایست یگانه فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ پس توجه کنید بسوی او بتوحید و طاعت و بران مقیم باشید وَاسْتَغْفِرُوهُ واز و آمرزش جوئید مر گناهانرا که بعد از اسلام کنید و در موضح آورده که استقامت مساوات افعال و اقوال و احوال است ظاهراً و باطناً یعنی باید که نهان و آشکارا یکی باشد و چون بمرتبهٔ استقامت رسید استغفار کنید از رویت عمل که گناهی بزرگ و خطای عظیمست وَوَيْلٌ و سختی عذاب لِّلْمُشْرِكِينَ مر شرک آرندگانراست الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ آنانکه نمیدهند زکوة را یعنی بکلمهٔ لا اله الا الله که زکوة نفس است متکلم نمیشوند مراد آنست که خود را بتوحید از لوث شرک پاک نمیسازند یا آنکه زکوة مال نمیدهند و وجه تخصیص منع زکوة از سایر اوصاف مشرکان آنست که مال محبوب ایشانست و بذل او بر نفس راسخت باشد از اعمال دیگر پس در ایراد این صفت اشارتی است بنخل ایشان و عدم شفقت بر خلق و بخل عظیم رذایل و اکبر مآثم است و گفته اند هر توانگر که او را سخا نبود چون تنی است که او را جان نبود یا درختی است که بر ندارد نظم منعم ممسک شجری بی برست ٭ سرور بخل جسدی بی سرست ٭ بخل که سرمایهٔ ناکامی است ٭ در دو جهان موجب بدنامی است وَهُم و مشرکان بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر هُمْ كَافِرُونَ ایشان ناگرویدگانند بدان جهت نفقه نمیکنند که مکافات آنرا باور ندارند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای ستوده لَهُمْ أَجْرٌ مر ایشانراست مزدی غَيْرُ مَمْنُونٍ ناکاسته یا غیر محسوب در معالم آورده که این آیت در شان بیماران و عاجزان و ناتوانان آمده که در حالت ضعف و عجز از ادای عبادت باز مانند حقسبحانه همان مزد طاعتیکه در زمان صحت داشته اند بدیشان میدهد پس غیر ممنون یعنی غیر منقطع باشد عبدالله بن عمر نقل میکند که حضرت رسول فرمود که بنده چون بطریقه نیکو باشد از عبادت پس بیمار شود حقسبحانه ملکی را که بر وی موکلست گوید بنویس برای او مانند عملیکه در وقت صحت داشته تا وقتیکه او را از بند مرض باز رهانیم یا بحضرت ما واصل شود قُلْ أَئِنَّكُمْ بگو آیا شما لَتَكْفُرُونَ هرآینه کافر میشوید و منکر میشوید بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ بآنکسیکه بیافرید زمین را فِي يَوْمَيْنِ در دو روز امام ابوالليث رح آورده که در روز یکشنبه آفرید و در روز دوشنبه بگسترانید وَتَجْعَلُونَ لَهُ و میسازید برای او بزبان خود أَندَادًا همتایان ذَٰلِكَ آنکه اوندیکه بیافرید زمین رَبُّ الْعَالَمِينَ پروردگار عالمیانست وَجَعَلَ فِيهَا و بیافرید در زمین رَوَاسِيَ کوههای بلند و پایدار مِن فَوْقِهَا از زبر زمین تا ناظران دران نگریسته بهرهٔ اعتبار بردارند وَبَارَكَ فِيهَا و برکت داد در کوهها تا در و منابع و معادن و صنایع آفرید یا برکت داد زمین را باشجار و زروع و انعام و انهار وَقَدَّرَ فِيهَا و تقدیر کرد در زمین أَقْوَاتَهَا روزیهای اهل زمین یعنی برای اهل هر موضعی از زمین روزی مقرر کرد چون گندم و جو و برنج و خرما و گوشت و امثال آن که هر یک از ینها غالب قوت هر بلدیست و تقدیر این روزیها کرده فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ در بقیه چهار روز یعنی دو روز دیگر که سه شنبه و چهارشنبه بود سَوَاءً یکسان شد لِّلسَّائِلِينَ مر پرسندگانرا از مدت آفرینش زمین و هرچه در وی است یعنی جواب سائلان بی زیادت و نقصان گفته شد ثُمَّ اسْتَوَىٰ پس قصد کرد إِلَى السَّمَاءِ بآفریدن آسمان وَهِيَ دُخَانٌ و حال آنکه او دخانی بود یعنی بخار آب بهیات دخانست در زاد المسیر گفته که حقسبحانه چون آب بیافرید آتش بر وی گماشت تا او را در شورش آورد و آن بخاری از وی



أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ

وحی فرستاد در هر آسمانی تدبیر آنرا و بیاراستیم آسمان دنیارا بچراغها یعنی ستارها ونگاهداشتیم یعنی از شیاطین اینست تدبیر

الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ○ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ

خدای غالب دانا پس اگر روی گردان شوند بگو ترسانیدیم شمارا از عقوبتی مانند عقوبت عاد

وَثَمُودَ ○ إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا

و ثمود وقتیکه آمدند بدیشان پیغامبران از پیش روی ایشان و از پس پشت ایشان که عبادت مکنید مگر

اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ ○

خدایرا گفتند اگر خواستی پروردگار ما فرو فرستادی فرشتگانرا پس هر آئینه ما آنچه فرستاده شده بهمراه آن نامعتقدیم

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً ط

اما قوم عاد پس تکبر کردند در زمین نا حق و گفتند کیست زیاده تر از ما بقوت

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً ط وَكَانُوا بِآيَاتِنَا

آیا ندیدند که آن خدائیکه بیافریدایشانرا او زیاده تر است از ایشان بقوت و ایشان آیات ما

يَجْحَدُونَ ○ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ

انکار میکردند پس فرستادیم برایشان بادی تند در روزهای شوم تا بچشانیم ایشانرا

أَوْحَىٰ و وحی کرد فِي كُلِّ سَمَاءٍ بهر آسمانی أَمْرَهَا فرمان آنرا یعنی با اهل آن اعلام فرمود که عبادت بر چه وجه کنند یا مقرر کرد هر فلکی را آنچه ازو آید وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا و بیاراستیم آسمان نزدیک تررا بِمَصَابِيحَ بچراغهای یعنی ستارگان چون چراغ رخشان باشند وَحِفْظًا و نگاهداشتیم آسمانرا نگاهداشتنی از آفات یا از شیاطین که داعیه استراق سمع کنند ذَٰلِكَ آنچه یاد کرده شده از بدایع آفرینش تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ آفریدن و اندازه کردن خدای غالب است که در ملک خود بقدرت هرچه خواهد کند الْعَلِيمِ دانا که هرچه سازد از روی حکمت باشد فَإِنْ أَعْرَضُوا پس اگر روی بگردانند کافران مکه یعنی اعراض کنند از ایمان با وجود این بیان فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ پس بگو که بیم کردم شمارا و بترسانیدم صَاعِقَةً از عذابی بیهوش سازنده و هلاک کننده مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ مانند عذاب قوم عاد که باد صرصر بود وَثَمُودَ و عذاب ثمود یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام تخصیص این دو قوم بجهت آنست که قریش در سفر رحلة الشتاء والصیف بر مواضع این دو گروه میگذشتند آثار عذاب مشاهده میکردند و ایشان مستحق صاعقه و صیحه شده اند إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ وقتیکه آمدند بدیشان پیغمبران یعنی هود و صالح علیهما السلام مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ از پیش روی ایشان وَمِنْ خَلْفِهِمْ و از پس ایشان یعنی از همه جهت ایشان برفق و عنف و نصیحت و فضیحت در آمدند و دعوت کردند أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ باآنکه نمی پرستید مگر خدای تعالی را قَالُوا گفتند کافران در جواب ایشان که لَوْ شَاءَ رَبُّنَا اگر پروردگار ما خواستی که رسول فرستادی لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً هر آئینه فرشتگان فرستادی بجای شما فَإِنَّا پس بدرستیکه ما بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ بآنچه شما گمان میبرید که فرستاده شده اید شما بزعم خود كَافِرُونَ ناگرویدگانیم چه شما مانند ما آدمیانید و هیچ فضلی و شرفی نیست شمارا بر ما مشرکان در بند صورت انبیاء ماندند و از مشاهده معنی ایشان غافل بودند **مثنوی** چند صورت بینی ای صورت پرست ٭ هر که معنی دید از صورت برست ٭ دیده صورت پرستی را ببند ٭ تا شوی از نور معنی بهره مند ٭ آنگه تفصیل قصه ایشان میکند و میفرماید فَأَمَّا عَادٌ پس اما گروه عادیان فَاسْتَكْبَرُوا پس گردن کشی کردند فِي الْأَرْضِ در زمین احقاف در بلاد یمن بِغَيْرِ الْحَقِّ بناسزا یعنی استحقاق تکبر نداشتند پس هود ایشانرا تهدید کرد بعذاب ایشان از روی استکبار التفات بدو نکردند وَقَالُوا و گفتند مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً کیست سخت تر از ما جهت توانائی و عادیان مغرور شدند بقوت و شوکت خود چه مردم جسیم و طویل بودند و سنگ را بضرب دست از کوه بکندندی أَوَلَمْ يَرَوْا آیا ندانستند آن مغرور شدگان بقوت خود أَنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی الَّذِي خَلَقَهُمْ آن خدائیکه بیافریده است ایشانرا هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً او سخت تر و تیزتر است از ایشان از روی قوت یعنی توانائی دارد بر هر چیزیکه غیر او را آن توانائی نیست وَكَانُوا و بودند قوم عاد از روی تعصب و تکبر بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ بآیتهای ما منکر شدند باآنکه میدانستند که آن حق است فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ پس فرستادیم برایشان رِيحًا صَرْصَرًا بادی سرد با آواز مهیب فِي أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ در روزهای شوم یعنی در دهه آخر شوال از بامداد روز چهارشنبه تا آخر چهارشنبه دیگر که هشت روز و هفت شب باشد باد صرصر فرستادیم لِّنُذِيقَهُمْ تا بچشانیم ایشانرا عذاب

عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَخْزٰى وَهُمْ لَا يُنْصَرُوْنَ ۝
عذاب رسوائی در زندگانی دنیا و هر آینه عذاب آخرت رسوا کننده تر است و ایشان نصرت داده نشوند

وَاَمَّا ثَمُوْدُ فَهَدَيْنٰهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمٰى عَلَى الْهُدٰى فَاَخَذَتْهُمْ صٰعِقَةُ الْعَذَابِ
و اما ثمود پس راه نمودیم ایشانرا پس اختیار کردند نابینائی را بر راه یابی پس در گرفت ایشانرا عقوبت سخت عذاب رساننده

الْهُوْنِ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ۝ وَنَجَّيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ ۝ وَيَوْمَ
خوار کننده بسبب آنچه میکردند و نجات دادیم آنانرا که ایمان آوردند و پرهیزگاری میکردند و آنروز که

يُحْشَرُ اَعْدَاۤءُ اللّٰهِ اِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوْزَعُوْنَ ۝ حَتّٰۤى اِذَا مَا جَاۤءُوْهَا شَهِدَ
برانگیخته شوند دشمنان خدا روان ساخته بسوی آتش پس ایشان بازداشته باشند که بعض را تا برسند بعض ایستاده کرده میشوند تا وقتیکه بیایند نزدیک دوزخ گواهی دهد

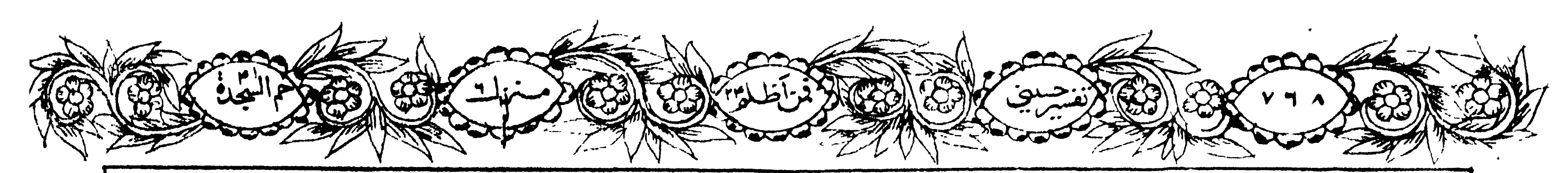
عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَاَبْصَارُهُمْ وَجُلُوْدُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝ وَقَالُوْا لِجُلُوْدِهِمْ
بر ایشان گوش ایشان و چشم ایشان و پوست ایشان بآنچه میکردند و گفتند پوستهای خود را

لِمَ شَهِدْتُّمْ عَلَيْنَا قَالُوْۤا اَنْطَقَنَا اللّٰهُ الَّذِيْۤ اَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَّهُوَ خَلَقَكُمْ
چرا گواهی دادید بر ما گویند گویا کرد ما را آن خدائیکه گویا کرده است هر چیزرا و او بیافرید شما را

اَوَّلَ مَرَّةٍ وَّاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ۝ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُوْنَ اَنْ يَّشْهَدَ عَلَيْكُمْ
اول بار و بسوی او بازگردانیده شوید و در پرده پنهان نمی شدید یعنی در دنیا از خوف آنکه گواهی دهد بر شما

ع ۱۶

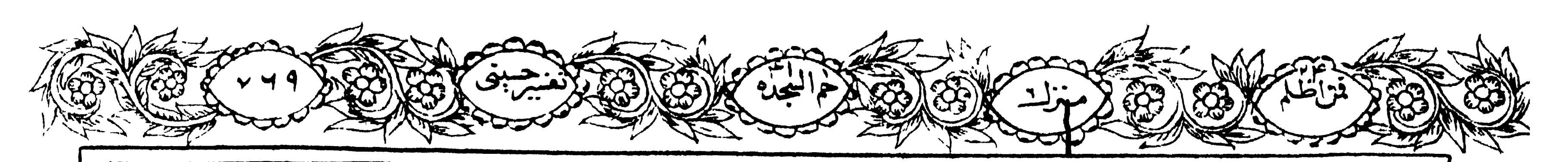
عَذَابَ الْخِزْيِ عذاب رسوائی و خواری فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی همه را مستاصل سازیم وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ و هر آینه عذاب سرای آخرت اَخْزٰى سخت ترست از روی رسوائی و خواری وَهُمْ لَا يُنْصَرُوْنَ و ایشان یاری داده نشوند در آن و ز بدفع عذاب از ایشان وَاَمَّا ثَمُوْدُ و اما گروه ثمود فَهَدَيْنٰهُمْ پس ایشانرا دلالت کردیم براه راست یا راه خیر و شر بدیشان نمودیم فَاسْتَحَبُّوا الْعَمٰى عَلَى الْهُدٰى پس برگزیدند و اختیار کردند نابینائی را یعنی جهل و ضلالت و کفر را بر علم و هدایت و ایمان فَاَخَذَتْهُمْ پس فرا گرفت ایشانرا صٰعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُوْنِ صاعقه عذاب خوار کننده یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام ایشانرا هلاک کرد بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ بسبب آنچه بودند که کسب میکردند از تکذیب صالح علیه السلام و عقر ناقه وَنَجَّيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و برهانیدیم از آن صاعقه آنانرا که گرویده بودند بصالح وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ و بودند که پرهیز میکردند از شرک وَيَوْمَ يُحْشَرُ و یاد کن آن روز را که حشر کرده شوند اَعْدَاۤءُ اللّٰهِ دشمنان خدایتعالی اِلَى النَّارِ بسوی آتش دوزخ یعنی جمع کنند همه را فَهُمْ يُوْزَعُوْنَ پس ایشان رانده شوند بدوزخ یا پیشینیانرا نگاه دارند تا پسینیان برسند آنگاه همه را بدوزخ رانند حَتّٰۤى اِذَا مَا جَاۤءُوْهَا تا وقتیکه بیایند بآتش شَهِدَ عَلَيْهِمْ گواهی دهند بر ایشان سَمْعُهُمْ گوشهای ایشان آنچه شنیده باشند وَاَبْصَارُهُمْ و دیدهای ایشان آنچه دیده باشند وَجُلُوْدُهُمْ و پوستهای ایشان یعنی جوارح ایشان و اول عضویکه از ایشان تکلم کند ران چپ و کف دست راست بود و گفته اند فروج ایشان گواهی دهند بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بآنچه بودند که عمل میکردند وَقَالُوْا و گویند کافران از روی تعجب یا توبیخ لِجُلُوْدِهِمْ مر اندامهای خود را لِمَ شَهِدْتُّمْ چرا گواهی دادید عَلَيْنَا بر ما که برای شما داوری میکردیم و عذاب از شما باز میداشتیم قَالُوْۤا گویند اعضای ایشان که ما را سرزنش مکنید که ما باختیار خود ناطق نشدیم بلکه اَنْطَقَنَا اللّٰهُ الَّذِيْ بسخن آورد ما را آن خدائیکه بقدرت کامله خود اَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ بسخن آورده است هر چیزیرا که سخن گوید وَّهُوَ و حال آنکه او خَلَقَكُمْ بیافرید شما را اَوَّلَ مَرَّةٍ نخستین بار و از عدم بوجود آورد وَّاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ و بسوی او بازگردانیده خواهید شد شما برای جزا وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُوْنَ و نبودید شما که پوشیده شوید یعنی مختفی مانید اَنْ يَّشْهَدَ از آنکه گواهی دهد عَلَيْكُمْ بر شما سَمْعُكُمْ



سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا
گوش شما و چشمهای شما و پوست شما و لیکن پنداشتید که خدا نمیداند بسیاری
مِمَّا تَعْمَلُونَ ۝ وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ
از آنچه میکنید و این گمان شما بغلط اندیشه کردید در حق پروردگار خویش هلاک کرد شما را پس
مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝ فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا
زیانکار گشتید پس اگر صبر کنند پس جایگاه آتش جای ایشانست و اگر عفو طلبند پس نیستند
هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ ۝ وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا
ایشان عفو کرده شده و برگماشتیم برای ایشان همنشینان پس آراسته کردند آن همنشینان برای ایشان آنچه پیش روی ایشانست و آنچه
خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ
پس پشت ایشانست و ثابت شد بر ایشان وعده عذاب اهل شده در امتانی که پیش از ایشان گذشتند از جن
وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا
و آدمیان هر آینه ایشان زیانکار بودند و گفتند کافران مشنوید این
الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ۝ فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
قرآنرا و سخن بیهوده گوئید در اثنای خواندن آن بود که شما غالب شوید پس البته بچشانیم کافرانرا

ع ٧ ١٢

سَمْعُكُمْ گوشهای شما وَلَا أَبْصَارُكُمْ و نه دیدهای شما وَلَا جُلُودُكُمْ و نه اعضای شما یعنی خواستید که پنهان شوید و نتوانستید و گمان بردید که اجزای شما بر شما گواهی دهند وَلَٰكِنْ ظَنَنْتُمْ و لیکن گمان داشتید أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ آنکه خدای تعالی نداند كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ بسیاری از آنچه میکنید در زاد المسیر فرموده که کفار میگفتند که هر چه آشکارا میکنیم خدای میداند و آنچه پنهان از ما صادر میشود بدان دانا نیست حق سبحانه فرمود وَذَٰلِكُمْ و آن ظن شما ظَنُّكُمُ الَّذِي آن ظنی است که در دنیا ظَنَنْتُمْ گمان می بردید بِرَبِّكُمْ بخدای شما که اعمال پنهان ما را نمیداند أَرْدَاكُمْ هلاک کرد شما را در آخرت فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ پس گشتید از زیان زدگان فَإِنْ يَصْبِرُوا پس اگر کفار شکیبائی نمایند و اگر جزع کنند فَالنَّارُ پس آن آتش دوزخ مَثْوًى لَهُمْ قرارگاه است مر ایشان را وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا و اگر خوشنودی حق سبحانه بجویند فَمَا هُمْ پس نیستند ایشان مِنَ الْمُعْتَبِينَ از اجابت کرده شدگان طلب خوشنودی من وَقَيَّضْنَا و برانگیختیم لَهُمْ برای مشرکان قُرَنَاءَ همنشینان از شیاطین و بر ایشان مسلط کردیم فَزَيَّنُوا لَهُمْ پس بیاراستند دیوان برای ایشان مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ آنچه در پیش ایشانست از زینت دنیا و متابعت نفس و هوا تا در طلب آن ایستادند و آنچه از پس ایشانست از امور اخروی و وعد و وعید تا آنرا منکر شدند وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ و واجب گشت بر ایشان سخن یعنی کلمهٔ عذاب فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ با امتان دیگر که گذشته اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ از دیوان و از آدمیان که همین عملها کرده بودند یعنی چنانچه امم مکذب را استحقاق عذاب بود و این گروه نیز سزاوار عذاب اند در کشف الاسرار آورده که حق سبحانه چون به بنده چیزی خواهد او را قرینی نیکو و همنشینی صالح کرامت کند تا در طاعت معین وی باشد و چون به بنده بدی خواهد او را برفیقی بد و مصاحبی فاجر مبتلا کند تا بر مخالفت حقش تحریض نماید چنانچه شیاطین را همنشین ایشان ساخت و مستحق عذاب گشتند إِنَّهُمْ بدرستیکه کافران كَانُوا خَاسِرِينَ هستند زیان زدگان در هر دو سرا **بیت** ز نقد معرفت امروز مفلسی ز سود آخرت فردا تهیدستی * آورده اند که کفار قریش یکدیگر را وصیت میکردند که چون محمد را ببینید که قرآن میخواند او را بنوعی تشویش دهید که غلط کند پس چون حضرت رسالت پناه قرآن خواندی جمعی در مقام تعرض آمده آوازها برداشته سخنان بیهوده گفتندی و صفیر زدندی و دست بر هم کوفتندی و شعرهای مهمل خواندندی این آیت نازل شد که وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنانکه نگرویدند یعنی مشرکان عرب مر یکدیگر را گفتند لَا تَسْمَعُوا مشنوید و گوش مدارید لِهَٰذَا الْقُرْآنِ شنیدن مر این قرآن را که محمد میخواند وَالْغَوْا فِيهِ و سخنان لغو و حشو در افگنید در ان یا فریاد کنید در پیش روی او لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ شاید که شما غلبه کنید بر تلاوت او و او از خواندن باز ایستد فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا پس بتحقیق بچشانیم آنان را که کافر شدند مراد اینگروه قایلانند یا عامهٔ کافران عَذَابًا



عَذَابًا شَدِيدًا وَّلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَسْوَاَ الَّذِيْ كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝ ذٰلِكَ جَزَآءُ اَعْدَآءِ

عذاب سخت و البته جزا دهیم ایشانرا بحسب بدترین آنچه میکردند اینست جزای دشمنان

اللّٰهِ النَّارُ لَهُمْ فِيْهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَآءً بِمَا كَانُوْا بِاٰيٰتِنَا يَجْحَدُوْنَ ۝ وَقَالَ الَّذِيْنَ

خدا که آتش است ایشانرا در اینجا منزل علی الدوام باشد پاداش دادیم برحسب آنچه بآیات ما انکار میکردند و گویند

كَفَرُوْا رَبَّنَآ اَرِنَا الَّذَيْنِ اَضَلّٰنَا مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ اَقْدَامِنَا

کافران ای پروردگار ما بنما ما را آن دو کس یعنی آن دو فریق که گمراه ساختند ما را از جنس جن و از جنس انس تا در آریم آن هر دو را زیر قدمهای خود

لِيَكُوْنَا مِنَ الْاَسْفَلِيْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا تَتَنَزَّلُ

تا شوند از فروترماندگان هر آینه آنانکه گفتند پروردگار ما خداست باز قایم ماندند فرود می آیند

عَلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةُ اَلَّا تَخَافُوْا وَلَا تَحْزَنُوْا وَاَبْشِرُوْا بِالْجَنَّةِ الَّتِيْ كُنْتُمْ

بر ایشان فرشتگان یعنی نزدیک موت که مترسید و اندوه مخورید و خوشحال شوید به بهشتیکه شما را

تُوْعَدُوْنَ ۝ نَحْنُ اَوْلِيٰٓؤُكُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْاٰخِرَةِ ۚ وَلَكُمْ فِيْهَا

وعده داده می شد ما دوستان شما بودیم در زندگانی دنیا و در آخرت نیز و شما راست در اینجا

مَا تَشْتَهِيْٓ اَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيْهَا مَا تَدَّعُوْنَ ۝ نُزُلًا مِّنْ غَفُوْرٍ رَّحِيْمٍ ۝

آنچه بطلبید نفس شما و شما راست آنجا آنچه درخواست کنید بطریق مهمانی از جانب خدای آمرزگار مهربان

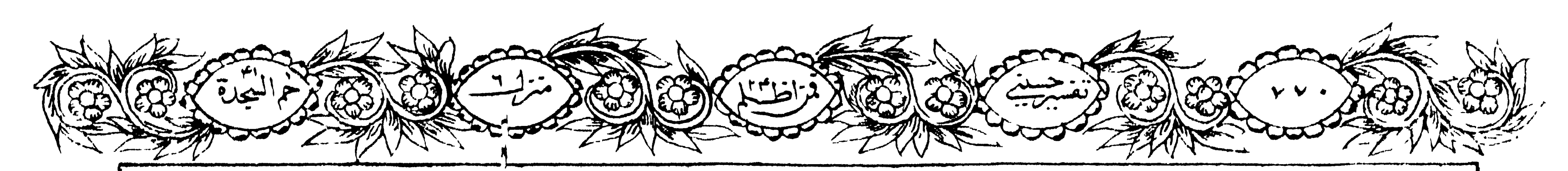
ع ٧ ١٨

عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت یعنی بسیار و دایم وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ و هر آینه پاداش دهیم ایشانرا اَسْوَاَ الَّذِيْ كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ پاداشی بدترین کاریکه بودند از روی جهل و غضب عمل میکردند ذٰلِكَ آن عقوبت بدتر جَزَآءُ اَعْدَآءِ اللّٰهِ پاداش دشمنان خدایست النَّارُ یعنی آتش عطف بیانست از جزا لَهُمْ مر کافرانراست فِيْهَا در آتش دَارُ الْخُلْدِ سرای جاوید یعنی مقیم مقام ایشان باشد جَزَآءً پاداش داده شوند پاداش دادنی بِمَا كَانُوْا بسبب آنچه بودند که بِاٰيٰتِنَا بآیات کلام ما يَجْحَدُوْنَ انکار میکردند وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و گفتند آنانکه کافر شدند وقتیکه در آتش باشند رَبَّنَآ اَرِنَا الَّذَيْنِ ای پروردگار ما بنمای ما را آن دو کس که در دنیا اَضَلّٰنَا گمراه کردند ما را مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ از دیوان و آدمیان یعنی ابلیس که نافرمانی نو کرد و قابیل که خون اول ناحق او ریخت این دو کس را بما بنمای نَجْعَلْهُمَا تا در آریم ایشانرا تَحْتَ اَقْدَامِنَا در زیر پایهای خود از ایشان انتقام کشیم لِيَكُوْنَا مِنَ الْاَسْفَلِيْنَ تا گردند از فروتران یعنی در درکه زیرتر شوند از دوزخ یا از همه فرودان فروتر شوند اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا بدرستی آنانکه گفتند رَبُّنَا اللّٰهُ که پروردگار ما الله است ثُمَّ اسْتَقَامُوْا پس بران ایستادند صدیق اکبر گفت شرک نیاوردند حضرت فاروق فرمود بر امر و نهی بایستادند و روباه بازی نکردند ذی النورین تفسیر کرده که عملهای خود را پاکیزه و خالص ساختند مرتضی علی کرم الله وجهه فرمود که فرایض را ادا نمودند قول حسن بصری آنست که ارتکاب طاعات کردند و از معاصی اجتناب ورزیدند و گفته‌اند از دنیای فانی اعراض کردند و بسرای باقی راغب گشتند صاحب کشف الاسرار فرموده که ربنا الله عبارت از توحید اقرار است ثم استقاموا اشارت بتوحید معرفت و توحید اقرار آنست که الله را یکتا گوئی و توحید معرفت آنکه او را یکتا شناسی یعنی از همه جهت بوحدت او بینا گردی یا آنکه در عالم وحدت

نظم جهت نیست نه جهت میگنجد اینجا نی صفت نی نه نگنجد نی بیانی معرفت نی آتشی از سر وحدت بر فروخت غیر واحد هر چه پیش آمد بسوخت تَتَنَزَّلُ فرود آیند عَلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةُ بر ایشان ملایکه یعنی بر مومنان مستقیم فرستیم فرشتگان نزدیک مرگ یا بوقت از قبر بیرون آمدن یا در همه این مواطن که مذکور شد یا آنکه ایشانرا گویند اَلَّا تَخَافُوْا مترسید از آنها که در پیش دارید از امور اخروی که بر شما آسان خواهد گذشت وَلَا تَحْزَنُوْا و اندوهناک و غمگین مشوید بدانچه گذاشتید از اهل و ولد که کار ایشان حضرت حق بخوبی خواهد ساخت وَاَبْشِرُوْا بِالْجَنَّةِ و شادمان شوید بآن بهشتیکه الَّتِيْ كُنْتُمْ تُوْعَدُوْنَ بودید که با آن وعده داده میشدید بزبان پیغمبران عز و علا نَحْنُ اَوْلِيٰٓؤُكُمْ ما دوستان شما بودیم فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا و شما را از آفات نگاه میداشتیم و الهام راستی میدادیم و بخیر دلالت مینمودیم و معاونت میکردیم وَفِي الْاٰخِرَةِ و دوستان شماییم در آن سرای بتعظیم و تکریم و درخواست یعنی مدد دادن و شفاعت هر کرا خواهد خدای وَلَكُمْ و مر شماراست فِيْهَا در آخرت مَا تَشْتَهِيْٓ اَنْفُسُكُمْ آنچه آرزو کند و خواهد نفسهای شما از لذایذ یا از کرامات وَلَكُمْ فِيْهَا و مر شماراست در عقبی مَا تَدَّعُوْنَ آنچه خواهید نُزُلًا روزی مهیا شده مِّنْ غَفُوْرٍ رَّحِيْمٍ از خدای آمرزنده مهربان و بخشاینده و در لفظ نزل اشعاریست بآنکه متمنای اهل استقامت هست بآنچه ایشانرا عطا خواهند کرد چون

حضرت عزت نسبت بمواهب کلیه از جهت قبول ترتیب فرق کرده‌اند و ازینجا گفته‌اند که استقامت نهایت کرامت است پیر روشن ضمیر طریقت در جهان عالی ترین شیخ ابو علی دقاق قدس سره فرموده که استقامت نگاهداشتن سر است از ماسوی الله یعنی باید که غیر حق در خلوتخانهٔ سر خود راه ندهد و اغیار را در حرم دل نگذارد

بیت امروز مرا در دل جز یار نمیگنجد
کاندر حرم سلطان اغیار نمیگنجد



وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ

وکیست نیکوتر باعتبار سخن از شخصیکه دعوت کرد مردمانرا بسوی خدا و کار شایسته کرد و گفت هرآینه من از

الْمُسْلِمِينَ ○ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

مسلمانانم و برابر نیست نیکی و بدی جواب باز ده بخصلتی که آن بهتر است

فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ○ وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ

پس ناگاه آنکس که میان تو و میان وی دشمنی است گویا که وی کارسازی خویشاوند شده است و قرین کرده نشود باین خصلت مگر آنانکه

صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ○ وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ

صبر کردند و قرین کرده نشود باین خصلت مگر صاحب نصیب بزرگ واگر باز گرداند ترا وسوسه بازگردانندهٔ از جانب شیطان

نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ○ وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

پس پناه طلب کن بخدا هرآینه خدا همونست شنوا دانا وازنشانهای اوست شب و روز

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي

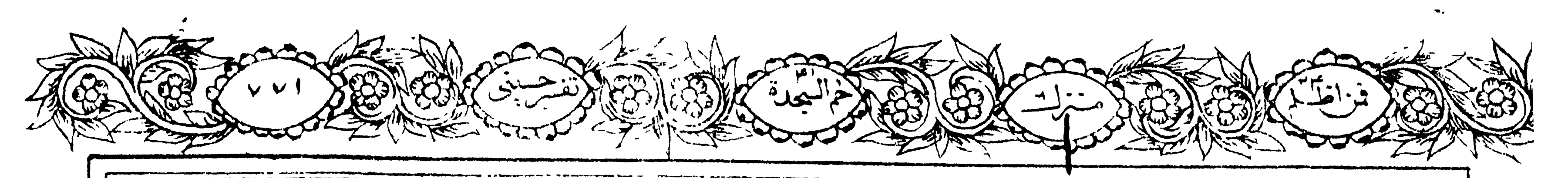
و آفتاب و ماه سجده مکنید آفتابرا و نه ماه را و سجده کنید خدایرا که

خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ○ فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِندَ

آفرید این چیزهارا اگر او را فقط عبادت میکنید پس اگر تکبر کنند کافران چه باک پس آنانکه نزد

وَمَنْ أَحْسَنُ وکیست نیکوتر قَوْلًا از جهت سخن مِّمَّن دَعَا از آنکس که بخواند خلق را إِلَى اللَّهِ بپرستش خدای وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند کارهای شایسته وَقَالَ إِنَّنِي و بگوید بدرستیکه من مِنَ الْمُسْلِمِينَ از گردن نهادگانم حکم خدایرا این آیت در شان حضرت پیغمبر است که خلق را بخدای دعوت کرد امام ابو اللیث فرموده که مراد علما اند که معالم دین بمردم آموزانند و عمل صالح ایشان آنست که هرچه دانند بدان کار کنند و یا محتسبانند که قوام امر معروف و نهی منکر را بسعی بستند و عمل صالح ایشان صبر و تحمل است بر آنچه بدیشان رسد از مکاره و گفته اند همه ائمه و مشایخ درین آیت داخلند و عایشه رضی فرموده که نمی بینیم این آیت را الا در شان موذنان صاحب عین المعانی آورده که چون بلال بانگ نماز آغاز کردی یهود گفتندی که کلاغ ندا میکند و بنماز میخواند و سخنان بیهوده بزبان ایشان گذشتی این آیت نازل شد و بر تقدیریکه در شان موذنان باشد عمل صالح ایشان آنست که میان اذان و اقامت دو رکعت نماز بگذارند وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ و برابر نیست نیکی و بدی در مجازات و مکافات یعنی توحید و شرک یکسان و مساوی نیستند یکی موجب رفع درجاتست و دیگری سبب هبوط درکات و گفته اند که حسنه رفعت است و سیئه هنف یا مراد علم و جهل است و در تفسیر ماوردی و تبیان و عین المعانی آورده که حسنه دوستی آل رسول و سیئه دشمنی ایشان ادْفَعْ دفع کن سیئه را بِالَّتِي بآن چیزی که در نفس الامر هِيَ أَحْسَنُ آن نیکوتر است یعنی غضب را بحلم تسکین ده و گناه را بالعفو محو کن و از لغو تغافل در گذر فَإِذَا الَّذِي پس چون چنین کنی آن کسیکه باشد بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ میان تو و او دشمنی هرآئینه دوست گردد كَأَنَّهُ گویا که او وَلِيٌّ حَمِيمٌ دوستیکه کارساز بود خویشی مهربان و در حقایق از امام جعفر نقل میکند که چون کسی بمن میرسد که دیگری مرا بد میگوید من او را دعای خیر و ثنا میگویم تا وقتیکه خبر میابم از آنکه او هم نیکی من میگوید وَمَا يُلَقَّاهَا و ندهند این خصلت که مقابله بدیست بنیکی إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا مگر آنانرا که صبر کنند بر مکاره و نفس را از انتقام باز بردارند وَمَا يُلَقَّاهَا و عطا نکنند این عادت و صفت إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ مگر خداوند بهره بزرگ را یعنی آنانرا که نصیبی تمام دارند از ایمان یا از کمال نفس یا از جهر یا از اخلاق حسنه و گویند حظ عظیم بهشت است وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ و اگر برسد بتو مِنَ الشَّيْطَانِ از دیو نَزْغٌ وسوسهٔ بتباهی یعنی اگر وسوسهٔ شیطانی خواهد که بنای این صفت که مذکور شد بکند و درهم شکند فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پس پناه جوی بخدا از شر او إِنَّهُ بدرستیکه خدای هُوَ السَّمِيعُ او است شنوا استعاذهٔ ترا الْعَلِيمُ داناست به نیت تو وَمِنْ آيَاتِهِ و از نشانهای قدرت الهی اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ شب است و روز که متعاقب یکدیگر اند روز بجهت آرایش و شب برای آسایش وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ و دیگر آفتاب و ماهتاب که بسیری مقدار و اندازهٔ مقرر میروند و می آیند لَا تَسْجُدُوا سجده مکنید لِلشَّمْسِ مر آفتاب را وَلَا لِلْقَمَرِ و نه ماه را که ایشان مخلوقند مانند شما وَاسْجُدُوا لِلَّهِ و سجده کنید مر خدایرا الَّذِي خَلَقَهُنَّ آن خدائیکه بیافرید شب و روز و مهر و ماه را إِن كُنتُمْ اگر هستید شما که از روی یگانگی إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ مر او را می پرستید چه سجود اخص عبادتست و آن خالق را باید نه مخلوق را و امام شافعی رح محل سجده میکند تا سجده مقترن بامر باشد و این روایت مرویست از عبد الله بن مسعود

وَإِن يَسْتَكْبِرُوا پس اگر گردنکشی کنند از سجده کردن خدایرا از آن چه زیان فَالَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ پس آنانکه نزدیک پروردگار تواند



السجدة ۱۱

رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهٗ بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْـَٔمُوْنَ ۝ وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ اَنَّكَ

پروردگار تواند بپاکی یاد میکنند اورا شب و روز • و ایشان مانده نمیشوند و از نشانهای او آنست که

تَرَى الْاَرْضَ خَاشِعَةً فَاِذَآ اَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَآءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ ؕ اِنَّ

می بینی زمین را فرسوده پس وقتیکه فرو آوردیم بر سر آن آب را بجنبش آمد و بلند شد هر آئینه

الَّذِيْٓ اَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتٰى ؕ اِنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ

آنکه زنده کرده است زمین را البته زنده کننده مردگانست هر آئینه او بر همه چیز تواناست هر آئینه آنانکه

يُلْحِدُوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا ؕ اَفَمَنْ يُّلْقٰى فِي النَّارِ خَيْرٌ اَمْ مَّنْ

کجروی میکنند در آیات ما پوشیده نیستند از ما آیا کسیکه انداخته شود در آتش بهتر است یا کسیکه

يَّاْتِيْٓ اٰمِنًا يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ اِعْمَلُوْا مَا شِئْتُمْ ۙ اِنَّهٗ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ۝ اِنَّ

بیاید ایمن شده روز قیامت بکنید هر چه خواهید هر آئینه خدا بآنچه میکنید بیناست هر آئینه

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَآءَهُمْ ۚ وَاِنَّهٗ لَكِتٰبٌ عَزِيْزٌ ۝ لَّا يَاْتِيْهِ الْبَاطِلُ

آنانکه کافر شدند بقرآن وقتیکه آمد بدیشان بوشیده نیستند از ما و بتحقیق کتابیست گرامی قدر راه نمی نماید باطل

مِنْۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهٖ ؕ تَنْزِيْلٌ مِّنْ حَكِيْمٍ حَمِيْدٍ ۝ مَا يُقَالُ

از پیش روی او و نه از پس پشت او فرستاده است از خدا دانا ستوده با محمد گفته نمی شود

رَبِّكَ پروردگار تواند از فرشتگان يُسَبِّحُوْنَ لَهٗ تسبیح میکنند برای او یا تسبیح میگویند مراو او را می ستایند بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ شب و روز یعنی پیوسته بطاعت و مشغول اند وَهُمْ لَا يَسْـَٔمُوْنَ و ایشان ملول نمی شوند از کثرت عبادت و بسیاری ستایش و پرستش و امام اعظم اینجا سجده میکند چه سخن سجده اینجا تمام شده و این روایت ابن عباس و ابن عمر است این سجده یازدهم است باتفاق علما از سجده قرآنی و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات این سجده را اجتهادی گفته و فرموده که اگر در آخر آیت اولی سجده کند سجده شرط باشد چه مقارنست بقوله تعالی ان کنتم ایاه تعبدون و اگر بعد از آیت دوم سجود رود سجده نشاط و بود چه مقرونست بدین کلمات که وهم لا یسأمون وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ و از نشانهای قدرت الهی اَنَّكَ تَرَى الْاَرْضَ آنست که تو می بینی زمین را خَاشِعَةً فرسوده خشک شده فَاِذَآ اَنْزَلْنَا پس چون فرستیم عَلَيْهَا الْمَآءَ بر آن زمین آب باران را اهْتَزَّتْ بجنبش در آید بجهت رستن نبات از و وَرَبَتْ و برو ید و افزون گردد گیاه اِنَّ الَّذِيْٓ اَحْيَاهَا بدرستی آنکه آن زمین مرده را زنده کرد لَمُحْيِ الْمَوْتٰى هر آئینه زنده کننده مردگانست اِنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ بدرستیکه او بهمه چیزها از احیا و اماتت تواناست و قدرت او نسبت با همه مقدورات یکیست اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه يُلْحِدُوْنَ میل میکنند و از طریق صواب میگردند یا طعنه میزنند یا تاویل باطل میکنند فِيْٓ اٰيٰتِنَا در آیتهای ما که قرآنست یا نشانهای قدرت که دالست بر وجود قادر یکتا لَا يَخْفَوْنَ پوشیده نمی شوند عَلَيْنَا بر ما یعنی همه میدانیم و جزای طعن و الحاد ایشان میرسانیم اَفَمَنْ يُّلْقٰى فِي النَّارِ آیا کسیکه انداخته شود در آتش باتفاق مفسران مراد ابو جهل است یعنی و که قابل سوختن باشد خَيْرٌ بهتر است اَمْ مَّنْ يَّاْتِيْٓ یا کسیکه بیاید اٰمِنًا ایمن از دوزخ يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز که آنحضرت رسالت پناه است و گفته اند حمزه یا عمار یا عمر یا عثمان اِعْمَلُوْا مَا شِئْتُمْ تهدید است کفار را میگوید عمل بکنید هر چه خواهید اِنَّهٗ بدرستیکه خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما میکنید بَصِيْرٌ بیناست و بدان جزا خواهد داد بیت حیله و مکر ها کن که خدا میداند نقد مغشوش میاور که معامل بیناست اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بتحقیق آنانکه کافر شدند بِالذِّكْرِ بقرآن که بهترین یاد کردنی است لَمَّا جَآءَهُمْ آنهنگام که آمد بدیشان و ایشان معاندان و ستیزندگانند هالک اند وَاِنَّهٗ و بدرستیکه قرآن لَكِتٰبٌ عَزِيْزٌ هر آئینه کتابی است ارجمند و گرامی نزدیک خدای یا بسیار نفع یا عدیم النظیر امام قشیری قدس سره فرموده که قرآن عزیز است زیرا چه کلام رب عزیز است که ملک عزیز بر رسول عزیز آورده برای امت عزیز یا آنکه نامه دوست نزدیک دوست است و نامه دوست نزد دوستان عزیز باشد بیت زنام و نامه تو یافتیم عز و کرامت ہ هزار جان گرامی فدای نامه و نامت لَّا يَاْتِيْهِ الْبَاطِلُ نیاید بدان کتاب هیچ باطلی مِنْۢ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش وی وَلَا مِنْ خَلْفِهٖ و نه از پس وی یعنی از هیچ جهت باطلی بوی متطرق نشود یا نه یاوه و نقصان بوی راه نیابد و در اخبار او از آینده و گذشته دروغی یافته نشود تَنْزِيْلٌ فرو فرستاده شده است مِّنْ حَكِيْمٍ از خداوند دانا حَمِيْدٍ ستوده مَا يُقَالُ لَكَ



لَكَ اِلَّا مَا قَدْ قِيْلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ ؕ اِنَّ رَبَّكَ لَذُوْ مَغْفِرَةٍ وَّ ذُوْ

ترا مگر آنچه گفته شده بود پیغامبرانرا پیش از تو هرآینه پروردگار تو خداوند آمرزش است و خداوند

عِقَابٍ اَلِيْمٍ ○ وَلَوْ جَعَلْنٰهُ قُرْاٰنًا اَعْجَمِيًّا لَّقَالُوْا لَوْلَا فُصِّلَتْ اٰيٰتُهٗ ؕ ءَاَعْجَمِيٌّ

عقوبت درد دهنده است واگر میساختیم این کتاب را قرآنی بزبان عجم هرآینه میگفتند کافران عرب چرا واضح کرده نشد آیات او را آیا قرآن عجمی است

وَّ عَرَبِيٌّ ؕ قُلْ هُوَ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا هُدًى وَّ شِفَآءٌ ؕ وَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ

ومخاطب عربی بگو قرآن مسلمانانرا هدایت و شفاست و آنانکه ایمان ندارند

فِيْۤ اٰذَانِهِمْ وَقْرٌ وَّ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ؕ اُولٰٓئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَّكَانٍۢ

در گوشهای ایشان گرانی است و آن قرآن برایشان کوریست ایشانند بمثل چنانند که آواز داده میشوند از جای

بَعِيْدٍ ○ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ فَاخْتُلِفَ فِيْهِ ؕ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ

دور و هرآینه دادیم موسی را کتاب پس اختلاف کرده شد در آن و اگر نبودی سخنی که سابق صادر شده

مِنْ رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ؕ وَاِنَّهُمْ لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيْبٍ ○ مَنْ عَمِلَ

از پروردگار تو البته فیصل کرده شدی درمیان ایشان و هرآینه ایشان در دو گمانی اند از طرف قرآن هرکه بکند

صَالِحًا فَلِنَفْسِهٖ وَمَنْ اَسَآءَ فَعَلَيْهَا ؕ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ ○

کار نیک پس نفع او راست و هرکه بدکاری کند پس وبال بروی است و نیست پروردگار تو ستم کننده بر بندگان

ع ١٢ ١٩

لَكَ نمی گویند ترا ای محمد صلی الله علیه وسلم کفار قوم تو اِلَّا مگر مَا قَدْ قِيْلَ آنچه گفته شده است یعنی کافران پیشین گفتند لِلرُّسُلِ مر فرستادگان امت مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو حضرت عزت تسلی میدهد حبیب خود را که از سخنان کفار اندوهناک مباش که پیش از تو هر پیغمبری که بوده منکران قوم او با او همین گفته که با تو میگویند اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو لَذُوْ مَغْفِرَةٍ هرآینه خداوند آمرزش است مر انبیا و متابعان ایشان را وَّ ذُوْ عِقَابٍ اَلِيْمٍ و خداوند عقوبت دردناک مر مشرکان و مکذبان را آورده اند که کفار قریش گفتند چرا قرآن بلغت عجم فرو نیاید و چرا بعضی او عربی و بعضی عجمی نبود تا هر دو قوم از وی بهره برند آیت آمد که وَلَوْ جَعَلْنٰهُ و اگر ما فرستادیم این کتاب را قُرْاٰنًا اَعْجَمِيًّا قرآنی بلغت غیر عرب لَّقَالُوْا هرآینه میگفتندی کافران عرب لَوْلَا فُصِّلَتْ چرا بیان و هویدا کرده اٰيٰتُهٗ آیتهای کتاب را بزبانیکه ما فهم میکنیم ءَاَعْجَمِيٌّ آیا کلام عجمی وَّ عَرَبِيٌّ و مخاطب عربی قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم هُوَ این کتاب لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مر آنانرا که گرویدند هُدًى راه نماینده بحق وَّ شِفَآءٌ و شفا بخشنده از امراض شک و شبهه وَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ و آنانکه نمی گروند بآن فِيْۤ اٰذَانِهِمْ وَقْرٌ در گوشهای ایشان گرانیست یعنی تصامم میکنند و بگوش هوش نمی شنوند وَّ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى و قرآن برایشان کوریست و پوشیدگی تا جلوه جمال کمال آنرا نه بینند اُولٰٓئِكَ آن گروه که از شنیدن قرآن و حقیقت آن کورانند يُنَادَوْنَ ندا کرده میشوند مِنْ مَّكَانٍۢ بَعِيْدٍ از جای دور یعنی مثل ایشان چون کسی است که او را از مسافت دور و دراز بخوانند نه خواننده را بیند و نه آواز او شنود پس او را از آن ندا چه نفع رسد بیت

ذی اقبال میگوید که ای ناقابلان و
ما بسی نزدیک نزدیکیم و شما بس دور دور

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و هرآینه دادیم مُوْسَى الْكِتٰبَ مر موسی را توریت فَاخْتُلِفَ فِيْهِ پس اختلاف کردند در آن بعضی باور داشتند و جمعی تکذیب کردند وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو یعنی وعده قیامت و فصل خصومت در عرصه محشر یا تاخیر عذاب مکذبان لَقُضِيَ هرآینه حکم کرده شدی بَيْنَهُمْ میان اهل تکذیب و مستاصل شدندی وَاِنَّهُمْ و بدرستیکه مشرکان عرب یا یهود لَفِيْ شَكٍّ هرآینه در گمان اند مِّنْهُ از قرآن یا توریت مُرِيْبٍ گمانی با اضطراب آورنده مَنْ عَمِلَ هرکه بکند صَالِحًا کاری ستوده فَلِنَفْسِهٖ پس از برای نفس اوست یعنی نفع او بوی رسد وَمَنْ اَسَآءَ و هرکه بکند فعل بد فَعَلَيْهَا پس بر نفس اوست یعنی ضرر آن بدو بازگردد وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ و نیست آفریدگار تو ستم کننده لِّلْعَبِيْدِ مر بندگان خود را که فراخور عمل مکافات نفرماید البته بر رد

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ ۚ وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ مِّنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ

بسوی خدا گردانیده میشود معرفت قیامت و بیرون نمی آید هیچ میوه از غلاف خود و نگیرد بار هیچ ماده

وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ ۚ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِن

و نمی نهد بار مگر بدانش خدا و روزیکه ندا کند ایشانرا کجااند شریکان من گویند خبر دادیم ترا که نیست هیچ کس از ما

شَهِيدٍ ۝ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَدْعُونَ مِن قَبْلُ ۖ وَظَنُّوا مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٍ ۝ لَّا

گواهی دهنده و گم شد از ایشان آنچه می پرستیدند پیش ازین و دانستند که نیست ایشانرا هیچ گریزگاهی

يَسْأَمُ الْإِنسَانُ مِن دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ ۝ وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ

ملول نمی شود آدمی از طلب خیر و اگر برسد او را سختی پس ناامید قطع کننده است و اگر بچشانیم او را

رَحْمَةً مِّنَّا مِن بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً

بخشی از جانب خود بعد از سختی که رسیده باشد او را گوید که این برای من است و نمی پندارم که قیامت قایم شود

وَلَئِن رُّجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِندَهُ لَلْحُسْنَىٰ ۚ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا

و اگر بفرض بازگردانیده شوم بسوی پروردگار خود هرآینه مرا نزد او حالت نیکوتر است پس البته خبر دهیم کافرانرا بآنچه

عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ۝ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنسَانِ أَعْرَضَ

میکردند و البته بچشانیم ایشانرا از عقوبت سخت و چون انعام کنیم بر آدمی روی گرداند

إِلَيْهِ يُرَدُّ بسوی خدا بازگردانیده شود عِلْمُ السَّاعَةِ دانستن قیامت یعنی چون ازان سوال کنند که علم آن حواله بحضرت الهی می باید کرد که کسی جز او نداند وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ و بیرون نمی آید هیچ میوه مِّنْ أَكْمَامِهَا از غلافهای خود وَمَا تَحْمِلُ و بار نگیرد مِنْ أُنثَىٰ هیچ ماده از انسان و سایر حیوانات وَلَا تَضَعُ و ننهد بار خود إِلَّا بِعِلْمِهِ مگر بدانش خدای یعنی چنانچه قیامت را او داند علم ثمار و نتایج نیز خاصه اوست وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ و روزیکه بخواند خدای تعالی مشرکانرا و از روی توبیخ گوید أَيْنَ شُرَكَائِي کجااند انبازان من بزعم شما قَالُوا آذَنَّاكَ گویند خدایا شنوانیدیم ترا و گفتیم مَا مِنَّا مِن شَهِيدٍ نیست از ما هیچ گواهی دهنده بر شرکت ایشان همه از ایشان تبرا کردیم وَضَلَّ عَنْهُم و گم شود ازیشان مَّا كَانُوا يَدْعُونَ آنچه بودند که میپرستیدند مِن قَبْلُ پیش از قیامت یعنی بتان که در دنیا میپرستیدند در آن روز نبینند یا ازیشان مدد نیابند وَظَنُّوا و یقین دانند کافران مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٍ نیست مر ایشانرا از عذاب عقوبت هیچ گریزگاهی لَّا يَسْأَمُ الْإِنسَانُ ملول نمی شود آدمی مِن دُعَاءِ الْخَيْرِ از خواهش نیکی دنیاوی چون نعمت و امثال آن وَإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ و اگر برسد او را بدی چون تنگدستی و بیماری فَيَئُوسٌ پس ناامید است از رحمت قَنُوطٌ امید برنده از راحت و یاس و قنوط صفت کافران و گمراهان است وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ و اگر بچشانیم آن کافر را رَحْمَةً مِّنَّا بخشش و بخشایشی از نزدیک ما چون تندرستی و توانگری مِن بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ از پس سختی که باو رسیده باشد لَيَقُولَنَّ هرآینه گوید هَٰذَا لِي این خیر و عافیت برای من است و من مستحق آنم یا دایم مرا خواهد بود و زوال نخواهد یافت وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً و گمان نمی برم قیامت را برخاسته یعنی حاضر شده مراد انکار حشر و بعث است وَلَئِن رُّجِعْتُ و اگر بازگردانیده شوم إِلَىٰ رَبِّي بسوی پروردگار من یعنی بر وجهیکه مسلمانان توهم کرده اند که قیامت قایم شود و مرا برانگیزند إِنَّ لِي عِندَهُ لَلْحُسْنَىٰ بدرستیکه مراست نزد او آنچه نیکوتر باشد یعنی استحقاق من بر نعمت و کرامت را ثابت است خواه در دنیا خواه در عقبی ◦حصر عنه◦ این تصور باطل زهی خیال محال ◦ امام ثعلبی از حسن بن علی بن ابیطالب رض نقل میکند که کافر را دو تمنا عجیب است یکی در دنیا که میگوید در روز قیامت نعیم بهشت مرا خواهد بود و یکی در عقبی خواهد گفت یا لیتنی کنت ترابا و هیچ کدام ازین دو تمنا وجود نخواهد گرفت فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا پس خبر کنیم آنانرا که گرویدند بِمَا عَمِلُوا بآنچه کردند از کفر و تکذیب و اظهار تعذیب که خواهد بود وَلَنُذِيقَنَّهُم و هرآینه بچشانیم ایشانرا مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ از عذاب درشت و بزرگ که بدیشان رسد عکس آن که اعتقاد کرده بودند از نعمت و کرامت وَإِذَا أَنْعَمْنَا و چون انعام کنیم و در نعمت نشانیم عَلَى الْإِنسَانِ بر کافران أَعْرَضَ روی بگرداند از شکر و تا بجای نیم

وَنَا بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ ۝ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ

دور شود بطرف خود و چون برسد او را بدی پس خداوند دعای بسیار است بگو آیا دیدید که اگر باشد قرآن از جانب

اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُم بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ۝ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي

خدا باز کافر شوید بآن کیست گمراه تر از شخصیکه باشد در مخالفت دور از صواب خواهیم نمود ایشان را نشانهای خود در

الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ

اطراف عالم و در نفس ایشان نیز تا آنکه واضح شود برای ایشان که این سخن راست است آیا بس نیست پروردگار تو آنکه او بر هر

شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝ أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ ۗ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ ۝

چیز مطلع است آگاه باش هر آیینه ایشان در شبهه اند از لقای پروردگار خویش آگاه شو هر آیینه او به همه چیز در گیرنده است

وَخَمْسُونَ آيَةً وَخَمْسُ رُكُوعَاتٍ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ	مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلَاثٌ سُورَةُ الشُّورَىٰ
	بنام خدای بخشاینده مهربان	

حم ۝ عسق ۝ كَذَٰلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝

همچنین وحی میفرستد بسوی تو و بسوی آنانکه پیش از تو بودند خدای غالب باحکمت

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ۝ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ

او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و او ست بلند مرتبه بزرگ قدر نزدیک است که آسمانها بشکافند

ونَا بِجَانِبِهِ و دور شود یعنی بخود از راه حق دور شود یا خود را به یکطرف کشند از سپاسداری وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ و چون برسد او را بلا و محنت فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ پس خداوند دعای بزرگ و بسیار است تشبیه کرده دعای بزرگ را بچیزی که پهنا دارد جهت کثرت و سعت آن قُلْ بگوای محمد أَرَأَيْتُمْ خبر دهید مرا که فی نفس الامر إِن كَانَ اگر باشد قرآن مِنْ عِندِ اللَّهِ از نزدیک خدای ثُمَّ كَفَرْتُم بِهِ پس شما کافر شده اید بدان بی تامل در این مَنْ أَضَلُّ کیست گمراه تر مِمَّنْ هُوَ از آن کسیکه او فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ در خلافی باشد دور از خدای یعنی که باشند از شما گمراه تر که پیوسته در مقام ستیزه و عناد و انکار و افساد بوده وضع موصول بجای صله شرح حال تعلیل مزید ضلال ایشانست و در تفسیر امام ابو اللیث مذکور است که ابو جهل مر حضرت را گفت ای محمد تو ماه را دو نیم کرد ابو جهل گفت ای قریش محمد شما را سحر کرد شما با دارو جوانب بکس فرستید تا از مردم سوال کنند که این صورت را دیده اند یا نی اگر اهل آفاق دیده اند آیت حقیقت و اگر نه سحر محمد است پس رسل بهر طرف فرستادند همه از رویت آن خبر دادند ابو جهل گفت هذا سحر مستمر این جادوییست بهمه آفاق فرا رسیده حضرت عزت آیت فرستاد که سَنُرِيهِمْ زود باشد که بنماییم ایشان را یعنی کفار قریش را آيَاتِنَا نشانهای قدرت خود که یکی از آن شق قمر است فِي الْآفَاقِ در کنارهای جهان وَفِي أَنفُسِهِمْ و در نفسهای ایشان یعنی در حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ تا روشن شود مر ایشان را أَنَّهُ الْحَقُّ آنکه رسول ما حق است أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ آیا بسنده نیست پروردگار تو أَنَّهُ آنکه او عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز شَهِيدٌ گواه است یعنی اگر کفار انکار معجزات تو کنند حضرت آفریدگار گواه تو بس است بعضی بر آنند که دلایل آفاقی اخبار آنحضرت بود از حوادث آینده و وقایع گذشته چون فتح روم و پیمن و فارس و آیات انفسی آنچه میان اهل مکه واقع شد از قتل و قحط و خوف و مقهوریت و در معالم آورده که آفاق وقایع امم ماضیه است که ایشان را از آن خبر دادند و انفسی واقعه روز بدر و در فصول از محمد بن کعب نقل کرده است که آفاق نمایه دین اسلام است بوقت ظهور جهد و انفسی آنچه بوقت پیغمبر بود از فتح مکه در ورود و وفود عرب و جمعی ضمیر را عاید با دمیان دارند یعنی بنماییم مردمان را دلایل آفاقی که هم مباینست و آیات انفسی که ملاکت بدنست یا در آفاق اختلاف ازمنه و امکنه و در انفس نفاق و کلی در احوال و امزجه یا آفاقی عجایب مصنوعاتست از آسمان و زمین و ستارگان و اشجار و انهار و اثمار و جز آن و انفسی بدایع حکمت و غرایب صنع که در نفس انسان مودع است و در حقایق آورده که آفاق عالم کبیر است و انفس عالم صغیر و هر چه از دلایل قدرت در عالم کبیر است نمودار آن در عالم صغیر است **شعر**
وتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر جمیع آنچه در عالم است مفصلا در نشاه انسان مندرجست مجملا پس انسان عالم صغیر است مجملا از روی صورت و عالم آفاق کبیر است مفصلا از روی معنی و از روی مرتبه انسان عالم کبیر است و عالم آفاق صغیر **رباعی** ای آنکه زنت ملک اسکندر و جم از جرم مباش در که بیم در تم عالم همه در تست ولیکن جهل تو بند است که خویش را در عالم

و تطبیق آیات آفاقی و انفسی مناسب این مختصر نیست شمه از حقایق ابن بعون الملک القادر در تفسیر جواهر گذارش خواهد یافت أَلَا إِنَّهُمْ بدانید که کافران فِي مِرْيَةٍ در شک اند مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ از لقای پروردگار خود به بعث و جزا أَلَا إِنَّهُ بدانید که او بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ بهمه چیزها محیط و فرا رسنده است بعلم و قدرت و جمع و تفصیل

ع ١٠ ١

قطعه

هیچ کس را مجال چون و چرا نیست ... ملک خود بکند تواند

عالم بیچون و قدرت بی عجز	خاص مر حضرت الهی راست
آنچه باید در انفس و آفاق	کند از حکم پادشاهی راست

سورة الشورى ثلث و خمسون آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

وسلطان شان و راست تكاد السموت نزدیک شد آسمانها که از عظمت او يتفطرن بشکافند من فوقهن



مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُوْنَ لِمَنْ فِي الْاَرْضِ اَلَآ

از جانب بالای خود و فرشتگان تسبیح میگویند همراه حمد پروردگار خویش و آمرزش طلب میکنند برای آنانکه در زمین‌اند آگاه شو

اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ۝ وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ اللّٰهُ حَفِيْظٌ

هرآینه خدا اوست آمرزگار مهربان و آنانکه دوستان گرفتند بجز خدا خدا نگهبانست

عَلَيْهِمْ وَمَآ اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ ۝ وَكَذٰلِكَ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا لِّتُنْذِرَ اُمَّ

برایشان و نیستی تو برایشان متعهد و همچنین وحی فرستادیم بسوی تو قرآن عربی تا بترسانی اهل

الْقُرٰى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيْهِ فَرِيْقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيْقٌ فِي

مکه را و آنانکه گرداگرد آن هستند و بترسانی از روز قیامت هیچ شبهه نیست در آن گروهی در بهشت باشند و گروهی در

السَّعِيْرِ ۝ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَجَعَلَهُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَّلٰكِنْ يُّدْخِلُ مَنْ يَّشَآءُ فِيْ رَحْمَتِهٖ

دوزخ و اگر خواستی خدا گردانیدی ایشانرا یک امت و لیکن درمی‌آرد هرکرا خواهد برحمت خود

وَالظّٰلِمُوْنَ مَا لَهُمْ مِّنْ وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ۝ اَمِ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ ۚ فَاللّٰهُ

و ستمکاران نیست ایشانرا هیچ کارسازی و نه یاری دهنده آیا دوستان گرفتند بجز خدا پس خدای

هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِ الْمَوْتٰى ۡ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيْهِ

همونست کارساز و همون زنده میکند مردگانرا و او بر هر چیز تواناست و آنچه اختلاف کردید در آن

ع ۹ ۲

مِنْ فَوْقِهِنَّ از زبر یکدیگر یعنی اول آسمان بلند تر شگافد پس از آن یک یک منشق گردد و درکشاف آورده که ایحال در قبه کبریاء و جلال اعظم و اتم است چه بالای آسمان اعلی عرش و کرسی و صفوف ملایکه اند پس ابتدای انفطار از آنجا دلیلی بزرگست بر آثار عظمت پروردگار وَالْمَلٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُوْنَ و فرشتگان حامل عرش با همه ایشان تنزیه میکنند ذات حق را تنزیهی مقترن بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بحمد پروردگار ایشان یعنی تسبیح و حمد با هم میگویند چه یکی نفی ناسزاست و یکی اثبات سزا وَيَسْتَغْفِرُوْنَ و آمرزش طلبند از خدای لِمَنْ فِي الْاَرْضِ از برای کسانیکه در زمین‌اند از مؤمنان اَلَآ اِنَّ اللّٰهَ بدانید بدرستیکه خدای هُوَ الْغَفُوْرُ اوست آمرزنده گناه بندگان الرَّحِيْمُ مهربان بر ایشان بقبول توبه وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا و آنانکه فراگرفتند مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدای اَوْلِيَآءَ دوستان یعنی انداد و شرکاء که بدوستی ایشانرا پرستش میکنند اللّٰهُ حَفِيْظٌ خدای نگهبانست عَلَيْهِمْ بر اقوال و احوال و اعمال ایشان و مناسب آنها جزا خواهد داد وَمَآ اَنْتَ عَلَيْهِمْ و نیستی تو ای محمد بر ایشان بِوَكِيْلٍ گماشته شده تا محافظت اعمال ایشان کنی بلکه بر تو دعوت و تبلیغ احکام شریعت وَكَذٰلِكَ و همچنانکه وحی کردیم به پیغمبران بلسان قوم او اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ وحی کردیم بتو قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا قرآنی بلغت قوم تو که عرب‌اند لِّتُنْذِرَ تا بیم کنی بدان اُمَّ الْقُرٰى اهل مادر شهرها را که مکه است وَمَنْ حَوْلَهَا و هرکه گرداگرد آن باشد یعنی جمیع اهالی بلاد را و مفسران گفته‌اند که تمام زمین را از زیر مکه بسط کرده‌اند پس اصل همه بلاد اوست و همه در حوالی وی‌اند وَتُنْذِرَ و بیم کنی مردمانرا يَوْمَ الْجَمْعِ روز جمع یعنی روز قیامت لَا رَيْبَ فِيْهِ هیچ شکی نیست در وقوع آن و او را روز جمع گفت که خلق اولین و آخرین در آنجا مجتمع باشند یا جمع کنند ارواح یا اشباح یا اعمال یا هر کسی را که بمثل و بعد از اجتماع دیگر باره متفرق سازند ایشانرا فَرِيْقٌ فِي الْجَنَّةِ گروهی را در بهشت برند که مؤمنان موحداند وَفَرِيْقٌ فِي السَّعِيْرِ و گروهی را در دوزخ افکنند که منافقان و مشرکانند وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدای لَجَعَلَهُمْ هرآینه گردانیدی همه خلایق را اُمَّةً وَّاحِدَةً گروهی یک تا براه هدایت یا در طریق ضلالت وَّلٰكِنْ يُّدْخِلُ و لیکن درمی‌آرد مَنْ يَّشَآءُ هرکرا خواهد براه ایمان و توفیق عبادت فِيْ رَحْمَتِهٖ در بهشت خود وَالظّٰلِمُوْنَ و ستمکاران یعنی سرگردانان بیابان غوایت و خذلان از اهل شرک و نفاق مَا لَهُمْ نیست مر ایشانرا مِّنْ وَّلِيٍّ هیچ دوستی که متولی کار ایشان گردد وَّلَا نَصِيْرٍ و نه یاری که عذاب از ایشان بردارد اَمِ اتَّخَذُوْا بلکه فراگرفتند کافران مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدای اَوْلِيَآءَ دوستان مانند اصنام و لاف دوستی ایشان میزنند فَاللّٰهُ پس خدای بحق هُوَ الْوَلِيُّ اوست دوستی که دست گیرد دوستانرا وَهُوَ يُحْيِ الْمَوْتٰى و اوست که زنده گرداند مردگانرا بقدرت نه بتان عاجز ایشان وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و خدای بر همه چیز قَدِيْرٌ تواناست و اصنام ایشانرا توانائی نیست

نظم

اوست قادر بحکم کن فیکون ٭ غیر او جمله عاجزاند و زبون ٭ عجز را سوی قدرتش ره نیست ٭ عقل زین کارخانه آگه نیست وَمَا اخْتَلَفْتُمْ و آنچه

اختلاف میکنید ای مؤمنان فِيْهِ در چیزی با کافران من



مِن شَیْءٍ فَحُکْمُهُ اِلَی اللّٰهِ ذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبِّی عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَاِلَیْهِ اُنِیبُ ۝ فَاطِرُ

هر چه باشد پس حکم کردن او بخداست اینست خدا پروردگار من بر و توکل کردم و بسوی او رجوع میکنم آفریننده

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْوَاجًا وَمِنَ الْاَنْعَامِ اَزْوَاجًا یَذْرَؤُکُمْ

آسمانها و زمین است پیدا کرد برای شما از جنس شما زنان را و از چهارپایان اقسام چند پراگنده میکند شما را

فِیهِ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ ۝ لَهُ مَقَالِیدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

بآن تدبیر نیست مانند او چیزی و اوست شنوا بینا او راست کلیدهای آسمانها و زمین

یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشَاءُ وَیَقْدِرُ اِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ ۝ شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ

گشاده میکند روزی را برای هر که خواهد و تنگ میکند برای هر که خواهد بدرستیکه او بهر چیز داناست مقرر کرد برای شما از آیین

مَا وَصّٰی بِهِ نُوحًا وَالَّذِی اَوْحَیْنَا اِلَیْکَ وَمَا وَصَّیْنَا بِهِ اِبْرٰهِیمَ وَمُوسٰی

آنچه امر کرده بود بوصیت آن نوح را و آنچه وحی فرستادیم بسوی تو و آنچه امر کردیم بآن ابراهیم و موسی را

وَعِیسٰی اَنْ اَقِیمُوا الدِّینَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ مَا

و عیسی را باین مضمون که قایم کنید دین را و متفرق مشوید در آن دشوار آمد بر مشرکان آنچه

تَدْعُوهُمْ اِلَیْهِ اَللّٰهُ یَجْتَبِی اِلَیْهِ مَنْ یَشَاءُ وَیَهْدِی اِلَیْهِ مَنْ یُنِیبُ ۝

میخوانی ایشان را بآن خدا برمیگزیند بسوی خود هر کرا خواهد و راه مینماید بسوی خود هر کرا رجوع میکند

من شیء از هر چیزی از امور دین و دنیا فحکمه پس حکم و تفویض آن الی الله بخدای و او حکم خود بدان کند در آن روز قیامت ذلکم آنکس که حکم بحق میکند او است الله خدای بحق است ربی پروردگار من علیه بر وی نه بر غیر او توکلت اعتماد کردم در همه امور و مهمات خود و کار خود بوی تفویض نمودم والیه انیب و بسوی و باز میگردم در همه احوال فی الحقیقت بنده را جز او مرجع و مآب نیست فاطر السموات والارض آفریننده و پدید آرنده آسمانها و زمینها جعل لکم پدید آورد برای شما من انفسکم از جنس شما ازواجا زنان و من الانعام و آفرید از چهارپایان ازواجا صنفها گوناگون یذرؤکم بسیار میگرداند شما را فیه در تزاوج و تناسل در هر وجه از خلقت لیس نیست کمثله مانند او شیء چیزی لفظ مثل در کلام عرب ابدا پیدا شد مثل قوله تعالی فان آمنوا بمثل ما آمنتم به یا مثل معنی ذاتست چنانچه گویند مثلک لا یفعل کذا و درین آیت نشاید مثل را بر حقیقت گذاشتن چه مودی شود بنا قصی که اثبات مثل و نفی مثل بود **بیت** ذات ترا صورت و پیوند نی ٭ تو کس ترا نی تو مانند نی **شعر** جل المهیمن ان تدری حقیقته ٭ من لا المثل لا تضرب له المثل و هو السمیع و شنوا است مجموع مسموعات را البصیر بینا است همه مبصرات را له مر او راست مقالید السموات والارض کلیدهای خزاین آسمان و زمین یعنی مفاتیح رزق چه خزینه آسمانها مطر است و گنجینه زمین نبات یبسط الرزق گشاده میگرداند روزی را لمن یشاء برای هر که میخواهد بمقتضای ارادت و یقدر و تنگ میسازد بر هر که میخواهد بر وفق مشیت انه بدرستیکه او بکل شیء بهمه چیز از دقایق باستحقاق قبض و بسط علیم داناست شرع بیان کرد و هویدا ساخت و برگزید خدای آنکه برای شما من الدین از طاعت و عبادت و اصل توحید ما وصی به آنچه فرموده بود بآنچیز نوحا نوح بن ملک را والذی اوحینا و آنچیز که وحی کردیم الیک بتو یعنی اصل مشترک از دین که میان تو و نوح بوده و ما وصینا به و آنچه وصیت کردیم بودیم بدان ابراهیم و موسی و عیسی این پیغمبران را از اصول دین ان اقیموا الدین بآنکه اقامت کنید و بپای دارید دین را که ایمانست بآنچه تصدیق آن واجب باشد و فرمانبرداری احکام خدای ولا تتفرقوا فیه و متفرق مشوید در آن یعنی اختلاف مکنید در آن اصل که توحید و طاعتست چه در فروع توحید و شرایع اختلافات باشد بحسب ازمنه و اوقات و مصالح عباد کبر بزرگ و گران و دشوارست علی المشرکین بر مشرکان زندگان ما تدعوهم آنچه تو میخوانی ایشان را الیه بسوی آن از توحید و نفی شرک الله یجتبی الیه خدای میکشد و جمع میکند بسوی خود آنچه تو میخوانی یا بدین درست و راست من یشاء هر کرا میخواهد یا میگزیند برای دوستی خود یا بجهت رسالت آن کرا اراده کند و یهدی و راه نماید بتوفیق و ارشاد الیه بدین حق من ینیب هر که بازگردد بحق و روی آرد بسوی او یعنی هر که از غیر او اعراض کند و با و رجوع کند حق سبحانه راه راست بدو نماید **بیت** نخست از طالبی از جمله بگذر رو بدو آور بگذران حضرت



وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰ

و پراگنده نشدند امتها مگر بعد از آنکه آمد بدیشان دانش پراگنده شدند از روی حسد در میان خود و اگر نبودی سخنی که سابقا صادر شده از پروردگار تو تا مهلت

أَجَلٍ مُّسَمًّى لَّقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِن بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ○

زمانی معین البته فیصله کرده می‌شد میان ایشان و هر آینه آنانکه داده شد ایشان را کتاب بعد از انبیا البته در شبهه قوی اند از دین

فَلِذَٰلِكَ فَادْعُ ۖ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ ۖ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ ۖ وَقُلْ آمَنتُ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِن

پس بسوی این دین دعوت کن و قایم باش چنانکه فرموده شد ترا و پیروی مکن خواهش این کافران را و بگو ایمان آوردم بآنچه فرود آورد خدا از

كِتَابٍ ۖ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ ۖ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ۖ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ ۖ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا

کتاب‌ها است و فرموده شد مرا که انصاف کنم میان شما خدا پروردگار ماست و پروردگار شما است ما را عملهای ما است و شما را عملهای شما است گفتگو نیست میان ما

وَبَيْنَكُمُ ۖ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا ۖ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ○ وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِن بَعْدِ

و میان شما خدا جمع کند میان ما و میان شما و بسوی اوست بازگشت و آنان که گفتگو می‌کنند در دین خدا بعد از آنکه

مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ○

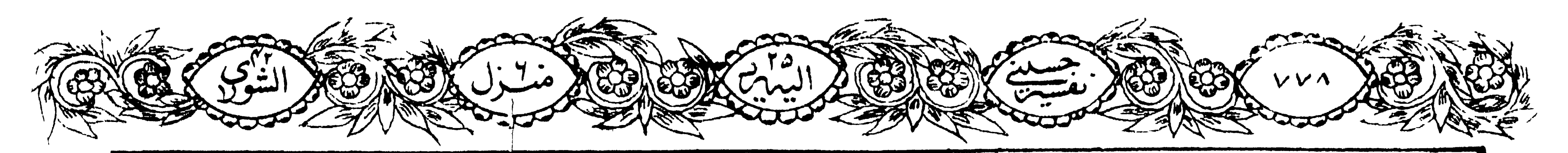
قبول کرده شد فرمان او را مکابره ایشان باطل است نزدیک پروردگار ایشان و بر ایشان است خشم و ایشان راست عذاب سخت

اللَّهُ الَّذِي أَنزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ ۗ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ○

خدا آنست که فرود آورد کتاب را براستی و ترازو را و چه چیز مطلع ساخت ترا بر حقیقت امر شاید که آمدن قیامت قریب باشد

وَمَا تَفَرَّقُوا و پراگنده نشده‌اند امم گذشته چون عاد و ثمود و اصحاب ایکه و جز آن یعنی جدا نگشتند از دین إِلَّا مگر مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ از پس آنکه آمد بدیشان دانش از اخبار پیغمبران یا از دین برگشتند یهود و نصاری مگر بعد از آنکه دانستند پیغمبر را از آیات توریت و انجیل یا بعد از علم بآنکه تفرق ضلال محض است بَغْيًا و این برگشتن از روی ستمکاری و جباری بود که واقع است بَيْنَهُمْ میان ایشان یا برای طلب جاه و ریاست یا بسبب حسدی که بر پیغمبر داشتند وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است یعنی وعده داده مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو در مهلت دادن ایشان إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى تا زمان نام برده که آخر عمر است یا روز قیامت لَّقُضِيَ بَيْنَهُمْ هر آینه حکم کرده شدی میان ایشان بعذاب مستأصله و خلاص محق وَإِنَّ الَّذِينَ و بدرستی آنانکه أُورِثُوا الْكِتَابَ داده شده اند کتاب یعنی قرآن مِن بَعْدِهِمْ از پس امتان گذشته مراد کافران زمان حضرت رسالت پناه اند که قرآن بدیشان دادند و ایشان لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ هر آینه در گمانند از دین یا از قرآن یا از پیغمبر مُرِيبٍ شکی در تهمت افکنده فَلِذَٰلِكَ پس برای این تفرقه که از ایشان واقع شده فَادْعُ پس بخوان مر خلق را باتفاق بر ملت اسلام وَاسْتَقِمْ و مستقیم باش بر دعوت كَمَا أُمِرْتَ همچنان که فرموده شده بآن در تبیان آورده که ولید بن مغیره با حضرت رسالت پناه گفت از دین و دعوت که داری برجوع کن تا من نصفی از اموال خود بتو دهم و شیبه بن ربیعه وعده کرد که بدین پدران بازآئی تا دختر خود در عقد تو در آرم این آیت نازل شد که بر دعوت خود مقیم و در دین و ملت مستقیم باش وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای باطله ایشان را وَقُلْ آمَنتُ و بگو گرویدم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بآنچه فرو فرستاده است خدای مِن كِتَابٍ از کتاب بر من و بر انبیای پیش از من یعنی بجمیع کتب منزله ایمان دارم و حق سبحانه در همه کتابها بتوحید حکم کرده است وَأُمِرْتُ و فرموده شدم لِأَعْدِلَ بآنکه عدل کنم و سویت نگاه دارم بَيْنَكُمُ میان شما یعنی اشراف و اراذل را بحق خوانم و در تبلیغ شرایع و حکومات میل نکنم اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ خدا آفریدگار ما و شما است لَنَا أَعْمَالُنَا ما راست جزای کردارهای ما وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و مر شما راست پاداش اعمال شما لَا حُجَّةَ هیچ خصومتی نیست بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ میان ما و شما یعنی حق ظاهر شد و احتجاج را مجال نماند و اگر کسی خلاف کند از روی عناد و سرکشی خواهد بود اللَّهُ يَجْمَعُ خدا جمع کند بَيْنَنَا میان ما بقیامت وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بسوی اوست بازگشت همه نزد بعضی حکم عدم احتجاج بآیت السیف منسوخ است وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ و آنانکه از کفار خصومت کنند و جدال ورزند فِي اللَّهِ در دین خدای عز و جل مِن بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ از پس آنکه اجابت کردند مر قول خدا را یعنی

در روز میثاق اقرار آوردند بربوبیت ما و یهود از که سخن خدای را اجابت نموده‌اند در توریت و مصطفی ایمان آوردند بیانکه مجادله می‌کنند بدانکه خدا اجابت کرد دعای رسول خود را باظهار معجزات و دلالت کنند بر صدق او حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ حجت ایشان باطل است عِندَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان چه بعد از ظهور آیات ایمان حجت خصمان عناد محض است وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ و بر ایشان است خشم خدای بسبب مجادله در ابطال دین حق وَلَهُمْ و مر ایشان راست جهت کفران عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابی سخت که ایشان را باشد اللَّهُ خدای بحق الَّذِي أَنزَلَ الْكِتَابَ آنکه فرو فرستاده است کتاب را بِالْحَقِّ براستی و درستی وَالْمِيزَانَ ... موزونات بآن بسنجند تا در باره خرنده و فروشنده ظلم نکنند و محققان بر آنند که مراد از میزان عدل است در معاملات و از عدل و راستی میزان کنایت کرده که آلت عدل است و انزال عدل عبارت باشد از فرمودن بدان و در عین المعانی آورده که مراد از میزان محمد است که قانون عدل بوی تمهید یافته و انزال و ارسال وست وَمَا يُدْرِيكَ و چه چیز دانا گردانید ترا و توجه دانی لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ شاید که وقت قیامت نزدیک بود ... برای تحقیق است یعنی البته ساعتی که در آن قیامت قائم شود نزدیک است يَسْتَعْجِلُ



یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهَا وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مُشْفِقُوْنَ مِنْهَا

زود طلب می کنند قیامت را آنان که ایمان ندارند بآن و آنان که باور داشته اند ترسانند از ان

وَيَعْلَمُوْنَ اَنَّهَا الْحَقُّ ؕ اَلَآ اِنَّ الَّذِيْنَ يُمَارُوْنَ فِى السَّاعَةِ لَفِىْ ضَلٰلٍ

و می دانند که آن راست است آگاه شو هر آئینه آنانکه مکابره می کنند در آمدن قیامت هر آئینه در گمراهی

بَعِيْدٍ ۝ اَللّٰهُ لَطِيْفٌ بِعِبَادِهٖ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَآءُ ۚ وَهُوَ الْقَوِىُّ الْعَزِيْزُ ۝

دور اند خدا مهربان است بر بندگان خود روزی میدهد هر کرا خواهد و اوست توانای غالب

مَنْ كَانَ يُرِيْدُ حَرْثَ الْاٰخِرَةِ نَزِدْ لَهٗ فِىْ حَرْثِهٖ ۚ وَمَنْ كَانَ يُرِيْدُ حَرْثَ

هر که خواسته باشد کشت آخرت بیفزائیم برای او در کشت او و هر که خواسته باشد کشت

الدُّنْيَا نُؤْتِهٖ مِنْهَا وَمَا لَهٗ فِى الْاٰخِرَةِ مِنْ نَّصِيْبٍ ۝ اَمْ لَهُمْ شُرَكٰٓؤُا شَرَعُوْا

دنیا بدهیم او را بعضی ازان و نیست او را در آخرت هیچ نصیب آیا کافران را آن شریکان هستند که مقرر کردند

لَهُمْ مِّنَ الدِّيْنِ مَا لَمْ يَاْذَنْۢ بِهِ اللّٰهُ ؕ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِىَ بَيْنَهُمْ ؕ وَاِنَّ

برای ایشان از دین آنچه نفرموده است آنرا خدا و اگر نبودی وعده فیصل کردن البته فیصل کرده میشد میان ایشان و هر آئینه

الظّٰلِمِيْنَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ تَرَى الظّٰلِمِيْنَ مُشْفِقِيْنَ مِمَّا كَسَبُوْا وَهُوَ

ستمکاران ایشانراست عذاب دردمند ببینی ستمکارانرا ترسان از جزای آنچه بعمل آورده اند و آن

يَسْتَعْجِلُ شتاب میکنند بِهَا بساعت یعنی بآمدن آن الَّذِيْنَ آنانکه لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهَا نمیگروند بآن یعنی استعجال از روی تکذیب و استهزا یا میخواهند که پیغمبر علیه السلام وقتی معین کند تا آنوقت بیاید و قیامت نیاید ایشانرا بر وی حجتی باشد وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه گرویدند بخدا و رسول و بقیامت مُشْفِقُوْنَ ترسانند مِنْهَا از قیامت چه نمیدانند که خدا با ایشان چه کند و محاسبه مجازات بچه وجه بود وَيَعْلَمُوْنَ و میدانند اَنَّهَا الْحَقُّ آنکه آمدن ساعت راست است اَلَآ اِنَّ الَّذِيْنَ يُمَارُوْنَ بدانید که بتحقیق آنانکه خصومت و جدال میکنند فِى السَّاعَةِ در آمدن قیامت لَفِىْ ضَلٰلٍۢ بَعِيْدٍ هر آئینه در گمراهی اند دور از صواب اَللّٰهُ لَطِيْفٌ خدا داناست یا نیکوکار بِعِبَادِهٖ به بندگان خود يَرْزُقُ مَنْ يَّشَآءُ روزی دهد بلطف خود هر کرا خواهد وَهُوَ الْقَوِىُّ و او توانا است در لطف و رحمت الْعَزِيْزُ غالب در حکم و ارادت در فصول آورده که لطیف چهار معنی دارد یکی مهربان و امام قشیری فرموده که از لطف او است که بیشتر از کفایت دهد و کمتر از قوت کار فرماید دوم نوازنده و کدام نوازندگی بآن برابر که بندگانرا بخود اضافت فرمود سوم باریک دان و دوربین که خفیات امور را داند و اسرار صدور بروی پوشیده نماند چهارم پوشنده کار که کس را بر سر قضا و قدر او راه نبود و در کار او چون چرا دخل نه ✿ قطعه ✿ کسی چون و چرا دم نمیتواند زد ✿ که نقشبند حوادث ورای چون و چراست ✿ چرا مگو که چرا دست بسته قدر است ✿ ز چون ملاف که چون نیز پایمال قضا است ✿ در موضح آورده که لطیف آن است که غوامض امور العالم داند و جرایم جمهور انام در گذراند در ترجمه کشف فرموده که لطیف آنست که علم شامل و محیط بر غوامض مصالح و حکمت باهره اش مشتمل بر عوائد منافع باشد در کشف الاسرار معنی لطیف بنوعی آورده که نعمت بقدر خود داد و شکر بقدر بنده خواست درین آیت نکات بسیار و فوائد بیشمار است و حواله اطلاع معنی لطیف بتفصیل بر جواهر التفسیر است مَنْ كَانَ يُرِيْدُ هر که باشد که خواهد بعمل خود حَرْثَ الْاٰخِرَةِ کشت خیر یا آن سرای یا پاداش آن نَزِدْ لَهٗ بیفزائیم مر او را فِىْ حَرْثِهٖ در زرع خیر یا در ثواب آخرت از ثواب بجهان بذکر حرث خبر داد از جهت تمثیل یعنی چنانچه کشت دانه را می افزاید تا یکی از ان بسیار میشود همچنین عمل مؤمن روز بروز نزد خدای تعالی افزون میگردد تا حدیکه یکذره برابر کوه احد شود وَمَنْ كَانَ يُرِيْدُ و هر که باشد که خواهد بکردار خود حَرْثَ الدُّنْيَا نیکی دنیا و سعی کند در حصول متاع آن نُؤْتِهٖ مِنْهَا بدهیم او را از دنیا آنچه بقسمت ازلی نصیب او باشد وَمَا لَهٗ و نیست مر او را فِى الْاٰخِرَةِ در آن سرای مِنْ نَّصِيْبٍ هیچ بهره مراد کافرانند که همین دنیا خواهند و لیس یا منافقانی که در غزوها با مؤمنان اتفاق نمودندی و غرض ایشان غنیمت بودی

وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ

البته رسنده است بایشان و آنانکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند در سبزه زار بوستانها باشند ایشانرا باشد آنچه درخواست کنند

عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ۝ ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا

نزدیک پروردگار خویش اینست فضل بزرگ این آن ثواب است که مژده میدهد خدا آن بندگان خود را که ایمان آورده اند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ

و کارهای شایسته کرده اند بگو نمی طلبم از شما بر تبلیغ قرآن هیچ مزدی لیکن باید که پیش گیرید دوستی در میان خویشاوندان و هر که بکند

حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ۝ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ

نیکی بیفزائیم برای او در آن نیکی حسن را هر آینه خدا آمرزگار قدرشناس است آیا می گویند پیغامبر افترا کرده است بر خدا

كَذِبًا فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ

دروغ را پس اگر خواهد خدا مهر نهد بر دل تو و نابود میسازد خدا بیهوده را و اثبات می کند دین درست را بسخنهای خود

عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو

داناست بآنچه در سینهاست و اوست آن که قبول می کند توبه را از بندگان خود و در می گذرد

عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ۝ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

از جرمها و میداند آنچه می کنید و قبول می کند دعاهای آنان که ایمان آورده اند و کارهای

واقع بهم رسنده است بدیشان والذین آمنوا و آنانکه گرویده اند وعملوا الصالحات و عملهای ستوده کرده اند فی روضات الجنات در مرغزارهای بهشت اند یعنی خوشترین بقعهای نزهت افزای آن لهم مر ایشانراست در بهشت ما یشاءون آنچه خواهند و آرزو برند آماده و مقرر شده عند ربهم نزدیک پروردگار ایشان ذلک آنچه مذکور است از کرامت بهشتیان هو الفضل الکبیر آنست فضل بزرگ که حق سبحانه به بندگان تفضل فرموده و در جنب آن نعیم فانی دنیوی نعمات حقیر و فرومایه است ذلک آن ثواب که خبر داد الذی یبشر الله آنست که مژده میدهد خدای بدان عباده بندگان خود را الذین آمنوا آنانکه ایمان آورده اند وعملوا الصالحات و کارهای شایسته کرده اند و تقدیم این خبر با این کرامتها جهت ازدیاد سرور مؤمنان است و آنکه دانند که عمل ایشان ضایع نیست پس باسم عبودیت اجتهاد نمایند و بوظائف عبادت بیفزایند **قطعه** کار نیکو کن اگر مزد نکو میطلبی که جزا هر چه نکوتر بنکوکار دهند کار اینست که از طمع اجر مباش فرد مزد و بانداز کردها دهند * امام ثعلبی از قتاده نقل میکند که گروهی از مشرکان اجتماع نموده با یکدیگر گفتند هیچ دریافته اید که محمد بر عملی که مباشر آنست از دعوت و ابلاغ هیچ مزدی میخواهد یا نی این آیت نازل شد که قل بگوی محمد لا اسئلکم نمیخواهم شما را علیه بر رسانیدن پیغام اجرا مزدی یا هیچ پیغمبر از امت برای دعوت مزدی نخواسته و در تبیان از ابن عباس نقل فرموده که چون حضرت رسالت پناه بمدینه آمد اکابر انصار بخدمت سید اخیار آمده گفتند تو پسر خواهر مائی و در بین هجرتی و می بینیم که اخراجات تو بسیار است و مداخل تو کم اگر فرمائی قدری از اموال خود بطیب نفس و انشراح صدر جمع کرده بیاریم و بخدام عتبه علیه بسپاریم تا در حوائج خود صرف کنند و خاطر عاطر را از آن ممر فراغتی دست دهد این آیت نازل شد که بگو یا محمد که من بر تبلیغ رسالت از کسی مزد طمع ندارم الا المودة لیکن دوستی میطلبم فی القربی در خویشی یعنی قریش باید که مرا دوست دارند برای قرابتی که با ایشان دارم و چون بصله رحم افتخار میکنند و پیرا هیچ بطنی از قریش نیست الا که مرا سررشته قرابتی هست پس باید که مرا یاری دهند بر دشمنان و با من دشمنی نکنند این معنی بنسبت قول قتاده بسیار اصح است و گفته اند مراد مودت ثابته است در ذوی القربی یعنی من مزد رسالت نمیخواهم لیکن خویشان مرا دوست دارند و از ابن عباس منقول است که صحابه بعد از نزول این آیت گفتند یا رسول الله خویشان شما که مودت ایشان باید کرد کدام اند فرمود که علی و فاطمه و حسن و حسین و در تفسیر ثعلبی آورده که خویشان حضرت رسول بنو هاشم و بنو المطلب اند که خمس بر ایشان قسمت باید کرد و نزد بعضی مراد از قربی تقرب است بخدا یعنی دوست دارید آن که تقرب کنند بخدا با عمال صالحه ومن یقترف و هر که کسب کند حسنة نیکی را یعنی طاعت و در عین المعانی آورده که حسنه اینجا محبت آل پیغمبر است که هر گاه آن باشد نزد له زیاده کنیم مر او را فیها حسنا در آن حسنه

یعنی مضاعف سازیم ثواب آن ان الله غفور بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گنهکاران را شکور پذیرنده طاعت فرمانبرداران ام یقولون افتری آیا میگویند کافران که محمد بربست علی الله کذبا بر خدا دروغ یعنی دعوی نبوت یا نزول قرآن فان یشاء الله پس اگر خواهد خدا یختم علی قلبک مهر نهد بر دل تو ... سهل بن عبدالله قدس سره نقل میکند ... ویمح الله الباطل و محو کند خدای نابودی را ... ویحق الحق و ثابت کند ... بکلماته بسخنان خود ... انه علیم بذات الصدور ... وهو الذی یقبل التوبة عن عباده و اوست آنکه قبول میکند توبه را از بندگان خود ... ویعفوا و درگذرد عن السیئات از بدیهای ایشان ... ویعلم ما تفعلون ... ویستجیب الذین آمنوا وعملوا الصالحات

الصّٰلِحٰتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِۦ وَالْكٰفِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۝ وَلَوْ بَسَطَ
شایسته کرده اند و زیاده میدهد ایشانرا از فضل خود و کافران ایشانراست عذاب سخت و اگر فراخ کردی

اللّٰهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوْا فِى الْأَرْضِ وَلٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَآءُ
خدا رزق را بر بندگان خود البته فساد می کردند در زمین و لیکن فرود می آرد باندازه آنچه خواهد

إِنَّهُۥ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرٌۢ بَصِيرٌ ۝ وَهُوَ الَّذِى يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنۢ بَعْدِ مَا قَنَطُوا۟
هرآئینه خدا بر بندگان خود دانا بیناست و اوست آنکه فرود می آرد باران بعد از آنکه ناامید شدند

وَيَنشُرُ رَحْمَتَهُۥ ۚ وَهُوَ الْوَلِىُّ الْحَمِيدُ ۝ وَمِنْ ءَايٰتِهِۦ خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ
و پراگنده میسازد رحمت خود را و اوست کارساز ستوده کار و از نشانهای او آفریدن آسمانها و زمین است

وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَآبَّةٍ ۚ وَهُوَ عَلٰى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَآءُ قَدِيرٌ ۝ وَمَآ أَصٰبَكُم مِّن
و آفریدن آنچه پراگنده کرده است در میان این هردو از جانوران و او بر بهم آوردن ایشان وقتی که خواهد تواناست و هرچه برسد بشما از

مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا۟ عَن كَثِيرٍ ۝ وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ
مصیبتها پس بسبب گناهی است که بعمل آورد دستهای شما و درمی گذارد از بسیاری و نیستید شما عاجز کننده

فِى الْأَرْضِ ۖ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللّٰهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۝
در زمین و نیست شما را بجز خدا هیچ کارسازی و نصرت دهنده

الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای پسندیده وَيَزِيدُهُم و زیاده گرداند مسئول ایشانرا مِّن فَضْلِهِۦ از فضل خود یعنی بدهد ایشانرا آنچه جرأت خواستن آن نداشته باشند از رویت و سلام وَالْكٰفِرُونَ و اگر ویدگان لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مر ایشانراست عذابی سخت که ذل حجاب و دوام عقاب است و هیچ رنج و عقاب بدتر از ذلت حجاب نیست **بیت** زهیچ رنج تو مطلق دلم نتابد روی بجز آنکه بندگی در حجاب حرمانش آورده اند که اصحاب صفه بفقر و فاقه میگذرانیدند روزی در خاطر ایشان گذشته که چه باشد که ما توانگر باشیم و ما نیز خود بفلان و بفلان خیر تصرف کنیم این آیت آمد که وَلَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ و اگر گشادی خدا روزی لِعِبَادِهِۦ مر بندگان خود را و برایشان فراخ گردانیدی لَبَغَوْا هرآئینه ستم کردندی فِى الْأَرْضِ در زمین و باستیلا و استعلا بیرون آمدندی یا تکبر ورزیدندی و فساد کردندی و این در غالب است چه ذی النورین و عبد الرحمن بن عوف مالدارترین قوم بوده اند و هرگز از ایشان اثر بغی و طغیان ظاهر نشد و گفته اند مال دنیا مشابه باران است که بر تمام زمین رسد و از هر قطره از آن گیاهی روید **بیت** باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره بوم خس و چون اغلب طباع خلق بجانب هوا و هوس مایل است و پرورش صفات بهیمی برایشان غالب و مال دنیا درین ابواب قوی ترین اسباب است پس اگر حق سبحانه روزی بر خلق فراخ کردی اکثر باغی و طاغی شدندی پس از حکمت قسمت نمود چنانچه فرمود وَلٰكِن يُنَزِّلُ و لیکن فرو میفرستد روزی را بِقَدَرٍ بتقدیر ازلی مَّا يَشَآءُ آنچه میخواهد برای هر که میخواهد إِنَّهُۥ بِعِبَادِهِۦ بدرستیکه او به بندگان خود خَبِيرٌۢ داناست باحوال ایشان بَصِيرٌ بیناست یعنی هم می بیند و میداند که هر کس را چه باید و چند باید وَهُوَ الَّذِى يُنَزِّلُ الْغَيْثَ و اوست آن کسیکه میفرستد باران مِنۢ بَعْدِ مَا قَنَطُوا۟ پس از آنکه نومید شدند از آمدن آن وَيَنشُرُ رَحْمَتَهُۥ و پراگنده کند رحمت خود را یعنی باران منتشر گرداند در کوهها و بیابانها وَهُوَ الْوَلِىُّ و اوست دوست مؤمنان و سازنده کار ایشان بفرستادن باران و نشر رحمت و احسان الْحَمِيدُ ستوده بهمه زبان یا ستاینده سپاسداران وَمِنْ ءَايٰتِهِۦ و از دلائل قدرت و نشانهای فطرت او خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ آفریدن آسمانها و زمینها است وَمَا بَثَّ و آفریدن آنچه پراگنده کرد فِيهِمَا در آسمان و زمین مِن دَآبَّةٍ از جنبندگان یعنی زندگان چون ملائکه و جن و انس و سائر حیوانات وَهُوَ و او یعنی خدای عَلٰى جَمْعِهِمْ بر جمع کردن ایشان در عرصه محشر إِذَا يَشَآءُ هرگاه که خواهد قَدِيرٌ تواناست و متمکن از آن و عجز او عاجز در آن وَمَآ أَصٰبَكُم و هرچه بشما میرسد ای مؤمنان

من مصیبة از مصیبت و آفتی چون بیماری و قحط و غیر آن فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ پس بسبب آن چیزیست که کسب کرده دستهای شما از معاصی ... و یعفو عن کثیر و در میگذرد از بسیاری از گناهان ... وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما عاجز کنندگان خدای را فِى الْأَرْضِ در زمین ... وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللّٰهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ ... وَمِنْ ءَايٰتِهِ

وَمِنْ اٰيٰتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْاَعْلَامِ ۝ اِنْ يَّشَاْ يُسْكِنِ الرِّيْحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ

وازنشانهای او کشتیهاست در دریا مانند کوهها اگر خواهد باز دارد بادرا پس ایستاده شود کشتیها

عَلٰى ظَهْرِهٖ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ ۝ اَوْ يُوْبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوْا وَيَعْفُ

بر پشت دریا هر آئینه درین مقدمه نشانهاست هر صبر کننده شکر گذارنده را یا اگر خواهد هلاک کند اهل کشتیها را بسبب آنچه کردند

عَنْ كَثِيْرٍ ۝ وَّيَعْلَمَ الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِنَا ؕ مَا لَهُمْ مِّنْ مَّحِيْصٍ ۝ فَمَآ اُوْتِيْتُمْ مِّنْ

از تقصیرات بسیار تا انتقام کشد از ایشان و تا بدانند آنانکه خصومت می کنند در آیات ما که نیست ایشانرا هیچ مخلص پس آنچه داده شده شمارا از

شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَلٰى رَبِّهِمْ

هر چیز که باشد پس اندک بهره هست از زندگانی دنیا و آنچه نزدیک خداست بهتر است و پاینده تر است برای آنکه ایمان آورده اند و بر پروردگار

يَتَوَكَّلُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ يَجْتَنِبُوْنَ كَبٰٓئِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَاِذَا مَا غَضِبُوْا

توکل می کنند و برای آنانکه پرهیز می کنند از گناهان کبیره و از بی حیائیها و چون بخشم می آیند

هُمْ يَغْفِرُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا لِرَبِّهِمْ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ ۪ وَاَمْرُهُمْ

ایشان می آمرزند و آنانکه قبول کردند فرمان پروردگار خود را و برپا داشتند نماز را و کار ایشان

شُوْرٰى بَيْنَهُمْ ۪ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ اِذَآ اَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ

از سر مشورت باشد با یکدیگر و از آنچه روزی دادیم ایشانرا خرج می کنند و آنانکه چون برسد بدیشان تعدی ایشان

الربع — کما یجدون فی عضلها

وَمِنْ اٰيٰتِهِ الْجَوَارِ و از نشانهای توانائی او کشتیهای روان است فِي الْبَحْرِ در دریا كَالْاَعْلَامِ مانند کوهها در عظمت اِنْ يَّشَاْ اگر خواهد خدا يُسْكِنِ الرِّيْحَ ساکن گرداند باد را که سبب رفتن کشتی است و چون باد ساکن شود فَيَظْلَلْنَ پس گردند کشتیها رَوَاكِدَ ایستادگان عَلٰى ظَهْرِهٖ بر پشت آب اهل کشتی در گرداب اضطراب افتند اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که در تسخیر ریاح و اجرای سفائن لَاٰيٰتٍ هر آئینه دلالتهاست لِّكُلِّ صَبَّارٍ مر هر صبر کننده را در کشتی شَكُوْرٍ سپاسدارنده بوقت خروج از کشتی اَوْ يُوْبِقْهُنَّ یا اگر خواهد هلاک کند کشتیها یعنی اهل آنرا بِمَا كَسَبُوْا بسبب آنچه کردند از معاصی وَيَعْفُ و در میگذراند عَنْ كَثِيْرٍ از بسیاری گناهان اهل کشتی و گفته اند نجات میدهد بسیاری را از غرق شدن پس اگر خواهد خلاص کند مؤمنانرا و اگر خواهد هلاک کند کافرانرا تا انتقام کشیده باشد از ایشان وَّيَعْلَمَ الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ و تا بدانند آنها که خصومت می کنند فِيْٓ اٰيٰتِنَا در دلائل قدرت ما که در محل نزول بلا مَا لَهُمْ نیست مر ایشانرا مِّنْ مَّحِيْصٍ هیچ گریزگاهی فَمَآ اُوْتِيْتُمْ پس آنچه داده شده اید مِّنْ شَيْءٍ از چیزی که تعلق بدین جهان دارد چون مال و فرزند فَمَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا پس آن بهره زندگانی دنیاست یعنی نماند و اید از ان تمتع می گیرید وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ و آنچه نزدیک خداست از ثواب آخرت و نعیم بهشت خَيْرٌ بهتر است وَّاَبْقٰى و پاینده تر لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا برای آنکسانی که گرویدند وَعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ و بر آفریدگار خود توکل میکنند وَالَّذِيْنَ و برای آنانکه يَجْتَنِبُوْنَ پرهیز میکنند یا یکسو میروند كَبٰٓئِرَ الْاِثْمِ از گناهان بزرگ وَالْفَوَاحِشَ و از کارهای زشت وَاِذَا مَا غَضِبُوْا و چون خشم گیرند بر مردمان بسبب بدی و زبانی و کردهی که با ایشان کرده باشند هُمْ يَغْفِرُوْنَ ایشان درمیگذرانند آنرا و عفو میکنند در لباب آورده که این آیت در شان فاروق اعظم رضی الله عنه است که او را در مکه دشنام میدادند و چون در خشم میشد فرو میخورد و تعرض بشاتمان نمیکرد در تبیان آورده که درباره ابوبکر صدیق رضی الله عنه است که او را با نفاق تمام مال ملامت کردند و بشتم رسانیدند و او حلم ورزیده متعرض لائمان نمی شد و ظاهر آنست که در شان ایشان هر دو و دیگر مسلمانان است که بطریق ایشان موافقت نمایند و صیغه جمع بر همین معنی دال است کاتری و قسم بیت

مستغرق کار خود چنانم که دگر × پروای ملامت گر بیکار نیست

وَالَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا و برای آنانکه اجابت کردند لِرَبِّهِمْ مر پروردگار خود را مراد انصارند که حضرت پیغمبر علیه السلام ایشانرا بایمان خواند فی الحال بطوع و رغبت قبول کردند وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپای داشتند نماز را یعنی ادا کردند بشرائط

و ارکان در اوقات آن وَاَمْرُهُمْ و کار ایشان شُوْرٰى بَيْنَهُمْ با مشورت است میان ایشان یعنی هر گاه که کاری کنند بصواب دید یکدیگر کنند وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ و از آنچه عطا کردیم ایشانرا از اموال يُنْفِقُوْنَ نفقه میکنند در راه خدا وَالَّذِيْنَ و برای آنانکه اِذَآ اَصَابَهُمُ الْبَغْيُ چون برسد ایشانرا ستمی از کافران هُمْ ایشان يَنْتَصِرُوْنَ

يَنتَصِرُونَ ۝ وَجَزَٰٓؤُاْ سَيِّئَةٖ سَيِّئَةٞ مِّثۡلُهَاۖ فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى

انتقام می‌کشند وسزای بدی بدی است مانند آن پس هرکه درگذارد وقضیه را باصلاح آرد پس مزد او بر

ٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ۝ وَلَمَنِ ٱنتَصَرَ بَعۡدَ ظُلۡمِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَا عَلَيۡهِم مِّن

خداست هرآئینه خدا دوست نمیدارد ظالمانرا وهرآئینه کسیکه انتقام کشد بعد مظلوم شدن خود پس آنجماعه نیست برایشان هیچ

سَبِيلٍ ۝ إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَظۡلِمُونَ ٱلنَّاسَ وَيَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۚ

راه ملامت جز این نیست که راه ملامت بر آنجماعه است که ظلم می‌کنند بر مردمان و فساد می‌طلبند در زمین ناحق

أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ۝ وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ۝ ع ۵

آنجماعه ایشانراست عذاب درد دهنده وهرکه صبر کند وبیامرزد هرآئینه این صفت از کارهای مقصود است

وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن وَلِيّٖ مِّنۢ بَعۡدِهِۦۗ وَتَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَ

وهرکه را گمره کند خدا پس نیست او را هیچ کارسازی بعد از وی وبینی که ستمکاران چون معاینه کنند عذاب را

يَقُولُونَ هَلۡ إِلَىٰ مَرَدّٖ مِّن سَبِيلٖ ۝ وَتَرَىٰهُمۡ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا خَٰشِعِينَ

گویند آیا هست بسوی بازگشتن هیچ راهی وبینی که ایشانرا پیش آورده شوند نزدیک دوزخ متواضع شده

مِنَ ٱلذُّلِّ يَنظُرُونَ مِن طَرۡفٍ خَفِيّٖۗ وَقَالَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ

از خواری می‌نگرند بگوشه چشم نیم گشاده وگفتند اهل ایمان

يَنتَصِرُونَ از دشمن خود انصاف بستانند یعنی از ایشان انتقام کشند زیرا که انتقام از کفار فرض است وجهاد کردن با ایشان لازم وَجَزَٰٓؤُاْ سَيِّئَةٖ وپاداش کردار بد سَيِّئَةٞ مِّثۡلُهَا کرداری بدی است مانند آن لفظ سیئه ثانی با آنکه سیئه نیست بر سبیل ازدواج کلام است چنانچه وان عاقبتم فعاقبوا فَمَنۡ عَفَا پس هرکه عفو کند از ستمکار خود که مسلمان باشد وترک انتقام نماید از وی وَأَصۡلَحَ وباصلاح آرد میان خود وظالم خود فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ پس مزد او بر خداست وعده مبهم دلالت بر شرف وعظمت موعود دارد در تبیان از حسن بصری رح نقل میکند که روز قیامت ندا خواهد رسید که هرکه بر خدا مزدی دارد گو برخیز وایستان برنخیزد مگر کسی که عفو کرده باشد از مظلمه **قطعه** عفو از گناه سیرت اهل فتوت است ✤ بی حلم وعفو کار فتوت تمام نیست ✤ بگذر ز جور خصم وکرم کن که عاقبت ✤ در عفو لذتی است که در انتقام نیست إِنَّهُۥ بدرستیکه خدای لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ دوست نمیدارد ستمکارانرا یعنی کسانی که ابتدا کنند بستم یا در انتقام از حد درگذرند وَلَمَنِ ٱنتَصَرَ وهرکه کینه کشد از ظالم بَعۡدَ ظُلۡمِهِۦ پس از آنکه بر وستم کرده باشد فَأُوْلَٰٓئِكَ پس آن گروه کینه کشندگان مَا عَلَيۡهِم نیست بر ایشان مِّن سَبِيلٍ هیچ راهی بعتاب وملامت یا ایشانرا گناهی نیست إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ جز این نیست که معاتبه ومعاقبه عَلَى ٱلَّذِينَ يَظۡلِمُونَ ٱلنَّاسَ بر کسانی است که ابتدای ستم کنند بر مردمان وَيَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وافزونی جویند وازحد درگذرند در زمین بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ بغیر حجتی وحقی أُوْلَٰٓئِكَ آن گروه موصوف بظلم وبغی لَهُمۡ مر ایشانراست عَذَابٌ أَلِيمٞ عذابی دردناک یعنی عذاب دوزخ وَلَمَن صَبَرَ وهرکه شکیبائی کند بر آزار مردمان وَغَفَرَ ودرگذرد از مظالم ایشان وانتقام نکشد إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستی که این صبر وغفران لَمِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ از بهترین کارهاست امام احمد گوید این از کارهای مردان مرد است وهرکس این قوت نباشد که جفا کشد ووفا کند **بیت** وفا کنیم وملامت کشیم وخوش باشیم ✤ که در طریقهٔ ما کافری است رنجیدن وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ وهرکرا فروگذارد خدا فَمَا لَهُۥ پس نیست مر او را مِن وَلِيّٖ هیچ دوستی وکارسازی مِّنۢ بَعۡدِهِۦ از پس فروگذاشتن خدا مر او را وَتَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ ومی‌بینی تو کافران را لَمَّا رَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَ آن هنگام که بینند عذاب را یعنی روز قیامت يَقُولُونَ گویند هَلۡ إِلَىٰ مَرَدّٖ آیا هست بسوی بازگشتن بدنیا مِّن سَبِيلٖ هیچ راهی وجاده که برسیم وتدارک مافات کنیم وَتَرَىٰهُمۡ ومی‌بینی کافرانرا که در آن روز يُعۡرَضُونَ عرض کرده می‌شوند عَلَيۡهَا بر آتش دوزخ کنایه غیر مذکور است جهت وضوح چه معلوم است که عرض کافران بر آتش خواهد بود خَٰشِعِينَ در حالتی که فروتنان باشند وحقیران مِنَ ٱلذُّلِّ از خواری

و بسوی آن يَنظُرُونَ می‌نگرند بسوی آتش مِن طَرۡفٍ خَفِيّٖ از گوشه چشم پنهان یعنی بگوشه چشم [illegible] وَقَالَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ وگویند آنانکه ایمان آورده‌اند [illegible] إِنَّ ٱلۡخَٰسِرِينَ [illegible]

إِنَّ الْخٰسِرِيْنَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ وَاَهْلِيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ اَلَآ اِنَّ الظّٰلِمِيْنَ فِيْ

هرآئینه زیانکاران آنانند که درزیان دادند خویشتن را و خویشاوندان خود را روز قیامت آگاه شو هرآئینه ستمگاران در

عَذَابٍ مُّقِيْمٍ ۝ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ اَوْلِيَآءَ يَنْصُرُوْنَهُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ ؕ وَمَنْ يُّضْلِلِ

عذاب دایم باشند و نباشد ایشان را کارسازان که نصرت دهند ایشان را بجز خدا و هر کرا گمراه کند

اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ سَبِيْلٍ ؕ ۝ اِسْتَجِيْبُوْا لِرَبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهٗ

خدا نیست او را هیچ راهی فرمان قبول کنید پروردگار خود را پیش از آن که بیاید روزی که بازگشت نیست آن را

مِنَ اللّٰهِ ؕ مَا لَكُمْ مِّنْ مَّلْجَاٍ يَّوْمَئِذٍ وَّمَا لَكُمْ مِّنْ نَّكِيْرٍ ۝ فَاِنْ اَعْرَضُوْا

از جانب خدا نیست شما را هیچ پناهی آن روز و نیست برای شما هیچ باز خواست کننده پس اگر روی بگردانند

فَمَآ اَرْسَلْنٰكَ عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا ؕ اِنْ عَلَيْكَ اِلَّا الْبَلٰغُ ؕ وَاِنَّآ اِذَآ اَذَقْنَا الْاِنْسَانَ

پس نفرستادیم ترا بر ایشان نگاهبان نیست بر تو مگر پیغام رسانیدن و هرآئینه ما چون بچشانیم آدمی را

مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا ۚ وَاِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ فَاِنَّ الْاِنْسَانَ

از جانب خود رحمتی شادمان شود بآن و اگر برسد بادمیان مصیبتی بسبب آنچه پیش فرستاده است دست ایشان پس آدمی

كَفُوْرٌ ۝ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ؕ

ناسپاس دارنده است خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین می آفریند هرچه خواهد

اِنَّ الْخٰسِرِيْنَ بدرستی که زیانکاران الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا آنان که زیان کردند اَنْفُسَهُمْ در نفسهای خویش وَاَهْلِيْهِمْ و در کسان خود يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز زیان در نفسها آن است که ایشان را بعبادت بتان مستوجب آتش دوزخ گردانیدند و زیان در اهالی اگر دوزخی اند با آن که ایشان را از ایمان باز داشتند و اگر بهشتی اند با آن که از دیدار ایشان محروم ماندند اَلَآ اِنَّ الظّٰلِمِيْنَ بدانید بدرستی که ستمگاران یعنی مشرکان فِيْ عَذَابٍ مُّقِيْمٍ در عذابی پیوسته یعنی باقی و بی انقطاع وَمَا كَانَ لَهُمْ و نباشد مر این کافران را مِّنْ اَوْلِيَآءَ هیچ دوستان و مدد دهندگان که بوقت عذاب يَنْصُرُوْنَهُمْ یاری کنند ایشان را مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای یعنی کسی نتواند که عذاب ایشان بردارد غیر از خدای و باز ندارد خدای وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ و هر کرا گمراه سازد خدای فَمَا لَهٗ مِنْ سَبِيْلٍ پس نیست او را راهی بنجات و نجاح اِسْتَجِيْبُوْا اجابت کنید لِرَبِّكُمْ مر پروردگار خود را یعنی در پذیرید آن را که امر کرده از ایمان و توحید مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ پیش از آنکه بیاید يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهٗ روزی که باز گردانیدن نیست مر او را مِنَ اللّٰهِ از نزد خدای تعالی یعنی بوقوع آن حکم کرده و آن حکم باطل نمی شود مَا لَكُمْ نیست شما را مِّنْ مَّلْجَاٍ هیچ پناهی و گریزگاهی يَّوْمَئِذٍ آن روز وَّمَا لَكُمْ و نیست مر شما را مِّنْ نَّكِيْرٍ هیچ انکاری در آنچه کرده اید یعنی عملهای خود را منکر نتوانید شد چه کرام الکاتبین در صحایف نوشته باشند و اعضا و جوارح شما نیز بر آن گواهی دهند فَاِنْ اَعْرَضُوْا پس اگر روی بگردانند مشرکان از اجابت دعوت فَمَآ اَرْسَلْنٰكَ پس ما نفرستادیم ترا عَلَيْهِمْ بر ایشان حَفِيْظًا نگاهبانی که از عمل بد ایشان را نگاهداری اِنْ عَلَيْكَ نیست بر تو اِلَّا الْبَلٰغُ مگر رسانیدن احکام و تو رساننده وَاِنَّآ اِذَآ اَذَقْنَا الْاِنْسَانَ و بدرستی که ما چون بچشانیم کافران را یعنی بدهیم مِنَّا از نزدیک خود رَحْمَةً صحت و توانگری فَرِحَ بِهَا خوش شود بدان و شادی کند وَاِنْ تُصِبْهُمْ و اگر برسد ایشان را سَيِّئَةٌ بدی چون مرض و فقر و محنت بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ بآنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از اعمال

ناشایسته فَاِنَّ الْاِنْسَانَ پس بدرستی که انسان یعنی کافر كَفُوْرٌ سخت ناسپاس است و ناگرونده وقتی که او از آن جمعی بدان باشد و اغلب ایشان آنان اند که نعمت را فراموش کنند و محنت باز گویند شیخ امام ابو منصور ماتریدی رح فرموده که کفران مومنان آنست که شکر کنند لِلّٰهِ مر خدا راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ می آفریند آنچه می خواهد

يَهَبُ لِمَنْ يَشَآءُ اِنَاثًا وَّيَهَبُ لِمَنْ يَّشَآءُ الذُّكُوْرَ ○ اَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا

عطامی کند دختران هرکرا خواهد و عطامی کند پسران هرکرا خواهد یا جمع کند برای ایشان پسران و دختران

وَّاِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَّشَآءُ عَقِيْمًا اِنَّهٗ عَلِيْمٌ قَدِيْرٌ ○ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ اَنْ

وی می سازد هرکرا خواهد نازاینده هرآئینه او دانا و توانا است و ممکن نیست هیچ آدمی را که

يُّكَلِّمَهُ اللّٰهُ اِلَّا وَحْيًا اَوْ مِنْ وَّرَآئِ حِجَابٍ اَوْ يُرْسِلَ رَسُوْلًا فَيُوْحِيَ بِاِذْنِهٖ

سخن گوید با او خدا مگر باشارت یا از پس پرده یا بفرستد فرشته را پس نازل کند بحکم خدا

مَا يَشَآءُ اِنَّهٗ عَلِيٌّ حَكِيْمٌ ○ وَكَذٰلِكَ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ رُوْحًا مِّنْ اَمْرِنَا مَا كُنْتَ

آنچه خواهد هرآئینه خدا بلندمرتبه با حکمت است و همچنین وحی فرستادیم بسوی تو قرآن را از کلام خود نمی دانستی

تَدْرِيْ مَا الْكِتٰبُ وَلَا الْاِيْمَانُ وَلٰكِنْ جَعَلْنٰهُ نُوْرًا نَّهْدِيْ بِهٖ مَنْ نَّشَآءُ

که چیست کتاب و نمی دانستی که چیست ایمان ولیکن ساخته ایم وی را روشنی راه می نمائیم بآن هرکرا خواهیم

مِنْ عِبَادِنَا وَاِنَّكَ لَتَهْدِيْٓ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ○ صِرَاطِ اللّٰهِ الَّذِيْ

از بندگان خویش و هرآئینه تو هدایت می کنی بسوی راه راست راه خدا که آنکه اوندی

لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ اَلَآ اِلَى اللّٰهِ تَصِيْرُ الْاُمُوْرُ ○ ع ٦

که او راست آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است آگاه شو بسوی خدا باز میروند کارها

يَهَبُ بخشد لِمَنْ يَّشَآءُ هرکرا خواهد اِنَاثًا دختران بی پسران چون لوط عم وَّيَهَبُ لِمَنْ يَّشَآءُ و بخشد هرکرا اراده کند الذُّكُوْرَ پسران بی دختران چون ابراهیم اَوْ يُزَوِّجُهُمْ یا جفت گرداند ایشانرا ذُكْرَانًا وَّاِنَاثًا پسران و دختران یعنی هم پسر بخشد و هم دختر چون حضرت پیغمبر صلعم اینجا بمشیئت بازبسته نیست چنانچه در دادن دختر تنها و پسر تنها زیراکه آنجا که دختر دهد شاید که والدین را داعیه پسر باشد یا پسر دهد و ایشانرا آرزوی دختر باشد پس بمشیئت خود بازبست یعنی هرچه خواهیم دهیم اینجا که از هر دو نوع داد پدر و مادر را تشنه نماند که نفی آن باید کرد وَيَجْعَلُ مَنْ يَّشَآءُ و می گرداند هرکرا خواهد عَقِيْمًا بفرزند چون یحیی عم اِنَّهٗ عَلِيْمٌ بدرستیکه خدا دانا است بآنچه میدهد قَدِيْرٌ توانا است بر آنچه میسازد دانائی او از جهل مقدس و مبرا و توانائی او از عجز منزه و معرا بیت علم او برطرف از شائبه جهل و فتور * قدرتش پاک ز آلایش نقصان و قصور * آورده اند که یهود سید عالم علیه السلام را گفتند که چرا خدای تو بی واسطه با تو سخن نمیگوید یا در نگری چنانچه با موسی سخن میگفت و موسی او را میدید حضرت فرمود که موسی سخن حق می شنید لیکن او را نمی دید آیت آمد که وَمَا كَانَ و نیست و نشاید لِبَشَرٍ مر آدمی را اَنْ يُّكَلِّمَهُ اللّٰهُ آنکه سخن گوید خدای با وی مواجهة در دنیا و آنکس او را بیند پس سخن گفتن خدا با بشر نبود اِلَّا وَحْيًا مگر وحی و آن کلامی است خفی که بسرعت دریابند یا بطریق الهام یا بالقاء در منام اَوْ مِنْ وَّرَآئِ حِجَابٍ یا سخن گوید با وی از ورای حجاب یعنی آدمی در حجاب بود چنانچه با موسی واد ربی سخن گفت و در پس ده حجاب نور بود در موضح آورده که خدای تعالی با رسول الله هم سخن گفت از ورای حجابی یعنی حضرت رسالت پناه علیه السلام در میان دو حجاب بود که سخن خدای تعالی شنید حجابی از زر سرخ و حجابی از مروارید سپید میان هر دو حجاب هفتاد ساله راه بود اَوْ يُرْسِلَ رَسُوْلًا یا خدا فرستد رسولی را یعنی آنکس از ملائکه فَيُوْحِيَ بِاِذْنِهٖ پس وحی کند ملک مرسل بمرسل الیه بدستوری خدای تعالی مَا يَشَآءُ آنچه خواهد خدای تعالی اِنَّهٗ عَلِيٌّ بدرستی که خدای تعالی برتر است از صفات مخلوق و غالب است در ایصال وحی حَكِيْمٌ دانا است بتکلم با بشر از روی حکمت بر وجهی که باید وَكَذٰلِكَ و همچنان که وحی کردیم به پیغمبران پیش از تو اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ وحی کردیم بسوی تو رُوْحًا قرآنرا مِّنْ اَمْرِنَا بفرمان ما قرآنرا روح گفت زیراکه دلها بدو زنده گردد چنانچه بدنها بروح حیات یابد مَا كُنْتَ تَدْرِيْ نبودی تو که بدانی قبل از وحی مَا الْكِتٰبُ چه چیز است قرآن یعنی چون قرآن منزل نبود ندانستی آنرا یا نوشته را از ل

... صِرَاطِ اللّٰهِ الَّذِيْ ... لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ... اَلَآ اِلَى اللّٰهِ تَصِيْرُ الْاُمُوْرُ ... بازگردد کارهای خلائق و احوال ایشان ... الی الله تصیر الامور ...



سورة الزخرف مكية وهي تسع وثمانون آية وسبع ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝
بنام خدای بخشاینده مهربان

حٰمٓ ۝ وَالْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ ۝ اِنَّا جَعَلْنٰهُ قُرْءٰنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ۝ وَاِنَّهٗ فِيْٓ اُمِّ الْكِتٰبِ
قسم بکتاب واضح که هر آئینه ما ساختیم این کتاب را کلام عربی بود که شما بفهمید و به تحقیق این کتاب ثبت است در

لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيْمٌ ۝ اَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا اَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِيْنَ ۝ وَكَمْ
نزدیک ما هر آئینه این کتاب بلند قدر با حکمت است آیا باز داریم از شما پند را اعراض کرده برای آنکه هستید گروهی از حد رفته و بسیار

اَرْسَلْنَا مِنْ نَّبِيٍّ فِي الْاَوَّلِيْنَ ۝ وَمَا يَاْتِيْهِمْ مِّنْ نَّبِيٍّ اِلَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ۝ فَاَهْلَكْنَآ
فرستادیم پیغامبران را در پیشینیان ونمی آمد بایشان هیچ پیغمبری الا باو استهزا می کردند پس هلاک کردیم

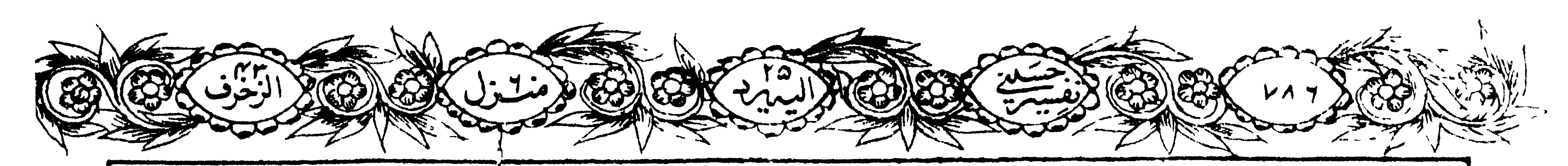
اَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَّمَضٰى مَثَلُ الْاَوَّلِيْنَ ۝ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ
سخت تر از قریش یعنی عاد و ثمود که از قریش قوی تر بودند باعتبار دست درازی و گذشته داستان پیشینیان و اگر سوال کنی از ایشان که کیست بیافرید

لَيَقُوْلُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيْزُ الْعَلِيْمُ ۝ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ مَهْدًا وَّجَعَلَ لَكُمْ فِيْهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ
البته گویند بیافرید اینها را خدای غالب دانا وی آنست که ساخت برای شما زمین را بساطی و ساخت برای شما در زمین راهها بود که شما

تَهْتَدُوْنَ ۝ وَالَّذِيْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءًۢ بِقَدَرٍ فَاَنْشَرْنَا بِهٖ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذٰلِكَ تُخْرَجُوْنَ ۝
راه یابید و وی آنست که فرو فرستاد از آسمان آبی باندازه پس زنده کردیم بآن شهر مرده را همچنین بر آورده خواهید شد

سورة الزخرف تسع وثمانون آية مكية بسم الله الرحمن الرحيم حمٓ حروف مقطعه برای تنبیه و اعلام است تا سامع را از خواب غفلت بر انگیزاند و قوال ثعلبی که در لغت قدوه است تائید این سخن میکند آنجا که فرموده حروف هجی برای ادای تنبیه آید در معرض لا پس اینجا حا و میم تنبیه بر استماع کلام اعظم و در کشف الاسرار آورده که حا اشارت است بحیات حق و میم بملک و دو قسم یاد می کند بحیات بی زوال و ملک بی انتقال والکتاب المبین و بقرآن روشن و هویدا بدلائل اعجاز یا روشن کننده احکام شرع و آشکارا سازنده طرق هدایت جواب قسم چیست انا جعلناه بدرستیکه ما فرستادیم این کتاب را قرآنا عربیا قرآنی بلغت عرب لعلکم تا شاید که شما تازی زبانید تعقلون دریابید معانی آنرا یا فهم کنید صحت نبوت محمد را علیه السلام یا آنچه مشاهده کنید در وی از آثار فصاحت و سلامت و اطوار بلاغت و جزالت وانه و بتحقیق که قرآن فی ام الکتاب در اصل همه کتاب سماوی یعنی در لوح محفوظ که ایمن است از تغییر لدینا نزدیک ما لعلی هر آئینه بزرگوار است حکیم محکم کرده شده که در وی تناقض نیست یا ناسخ است که در وی رقم نسخ کشیده نشود افنضرب آیا باز زنیم یعنی باز داریم عنکم الذکر از شما قرآن را صفحا باز داشتنی ان کنتم با آنکه شما هستید قوما مسرفین گروهی شرک آرندگان یعنی با آنکه شما اعراض کنید از قرآن و تکذیب نمائید ما وحی خود را باز نخواهیم داشت بلکه پیاپی خواهیم فرستاد الزام حجت را و در تبیان گفته که بسبب شرک شما قرآن را با آسمان نخواهیم برد چه دانسته ایم که زود بیایند قومی که بدان بگروند و با احکام آن عمل نمایند وکم ارسلنا و چه بسیار فرستاده ایم من نبی فی الاولین از پیغمبران در میان پیشینیان که مشرک و مسرف بودند و کفر ایشان ما را از ارسال رسل منع نکرد وما یاتیهم من نبی الا کانوا به یستهزءون و نیامد بگذشته هیچ فرستاده از نزد ما مگر آنکه بودند معاندان قوم که باو استهزا می نمودند چنانچه جاحدان قریش نسبت بتو می کنند فاهلکنا پس هلاک کردیم ما بسبب استهزا اشد منهم سخت ترین ایشان را بطشا از جهت قوت یعنی اقویای ایشان را هلاک کردیم و شدت شوکت ایشان ما را عاجز نساخت ومضی و گذشت در قرآن بچندین موضع مثل الاولین وصف و خبر قصه پیشینیان که ایشان با پیغمبران چه کردند و ما با ایشان چه کردیم در اینجا وعده پیغمبر است بنصرت و وعید اعادی او بعقوبت ولئن سالتهم و اگر بپرسی قوم خود را که من خلق السموات والارض که آفرید آسمانها و زمین را لیقولن هر آئینه گویند خلقهن العزیز بیافرید آنها را خداوند غالب در حکم و فرمان العلیم و دانا باحوال بندگان چه این آفرینش کار عاجز و جاهل نتواند بود و در این آیت اخبار کند از غایت جهل ایشان

که مقر اند با آفریننده قوی ... عبادت غیر وی کنند پس چیست این صنعت خود بنظر باید که الذی جعل خداوند آنست که ساخت لکم الارض برای شما زمین را مهدا بساطی گسترده تا قرار گاه شما باشد وجعل لکم وساخت برای شما ظاهر گردانید فیها سبلا در آن زمین راههای لعلکم تهتدون تا شاید که شما راه یابید بسلوک بر آن طرف سوی بلاد و دیاری که خواهید والذی نزل و وی آن خدای است که فرو فرستاد من السماء از آسمان ماء بقدر آبی باندازه حاجت و مصلحت یعنی نه بسیار که سبب غرق شدن شود چون طوفان نوح و نه اندک که مهمات زراعت را کفایت نکند فانشرنا به پس زنده گردانیم بدان آب بلدة میتا جایگاه مرده یعنی زمین افسرده خشک شده را باخراج گیاه التفات از غیبت بتکلم جهت اختصاص وی است بدین فعل کذلک مانند آن زنده کردن تخرجون بیرون آورده خواهید شد از قبرها پس از زنده شدن والذی



وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ

و وی آنست که بیافرید اقسام حیوانات تمام آن و ساخت برای شما کشتیها و از چهارپایان چیزی که بر آن سوار شوید

لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ

تا راست بنشینید بر پشت مرکوب باز یاد کنید نعمت پروردگار خود را وقتی که راست نشینید بر آن و بگوئید پاکی خدائی را

الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ○ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ○ وَجَعَلُوا

که مسخر ساخت برای ما این مرکوب را و هرگز نبودیم بر آن توانا و هر آئینه ما بسوی پروردگار خویش رجوع خواهیم کرد و مقرر کردند

لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ ○ أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ

برای خدا از بندگان او اولاد را هر آئینه آدمی ناسپاس ظاهر است آیا فرا گرفت خدا از مخلوقات خود دختران را

وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ ○ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ

و برگزیده است شما را به پسران و چون خبر داده شود یکی از ایشان بتولد آنچه مثل ساخته برای خدا روی وی

مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ○ أَوَمَنْ يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ

سیاه گردد و او پر از غم باشد آیا آن را که پرورده می‌شود در زیور و او در صفت خصومت

مُبِينٍ ○ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا

ظاهر نمی‌گردد برای خدا ثابت کرده اند و دختر مقرر کرده اند فرشتگان را که بندگان خدا اند آیا حاضر بودند

ع ٥

وَالَّذِي آن خداوندی که خَلَقَ الْأَزْوَاجَ بیافرید اجناس و اصناف و انواع ملائکه و مخلوقات را كُلَّهَا همه آن می یاری و مددکاری وَجَعَلَ لَكُمْ و ساخت برای شما مِنَ الْفُلْكِ از کشتیها وَالْأَنْعَامِ و از چهارپایان مَا تَرْكَبُونَ آنچه سوار شوید از خشکی و تری لِتَسْتَوُوا تا راست شوید عَلَى ظُهُورِهِ بر پشتهای آن در سواری ثُمَّ تَذْكُرُوا پس یاد کنید نِعْمَةَ رَبِّكُمْ نعمت پروردگار خود را إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ چون راست شدید بروی وَتَقُولُوا و بگوئید سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ پاک است آن خدائی که رام گردانید و زیردست ساخت لَنَا هَذَا برای ما این کشتی و این چهارپایه را تا بمدد رکوب بر ایشان قطع بر و بحر می‌کنیم وَمَا كُنَّا لَهُ و نیستیم ما مر این رکوب را بقوت خود مُقْرِنِينَ ضبط کنندگان و فرمان بردار ساختگان وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا و بدرستی ما بسوی پروردگار خود لَمُنْقَلِبُونَ باز گردانندگانیم در آخر عمر خود بر مرکبی که جنازه گویند و آخر مرکبی از مراکب دنیا آنست بیت هشدار و عنان کشیده رو کاخر کار ٭ بر مرکب چوبین ز جهان خواهی رفت ٭ در خبر آمده است که چون حضرت رسول الله علیه السلام پای مبارک در رکاب نهادی گفتی بسم الله و چون بر پشت مرکب است شدی گفتی الحمد لله علی کل حال سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون در موضح آورده که راکب را باید که کلمه الحمد لله گوید صاحب کشاف آورده که حسین بن علی مرتضی کسی را دید که بر مرکب نشسته و آیت سبحان الذی تا آخر بخواند ایشان فرمودند که آیا شما را بدین فرموده اند راکب گفت یا ابن رسول الله مارا بچه فرموده اند گفت ان تذکروا نعمة ربکم اذا استویتم علیه و تقولوا تا آنکه یاد کنید نعمت پروردگار خود را در وقت سوار شدن تا آنکه سوار از تحمید غافل نباشد وَجَعَلُوا و حکم می‌کنند کافران و مقرر میسازند که مر خدا را لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا از بندگان او نصیبی یعنی میگویند فرشتگان دختران او بند و این تعجبی است از جهل کفار که بعد از اقرار بخالقیت و عزت و علم او برای او اثبات ولد می‌کنند و نمی‌دانند که ولادت از صفات اجسام است و او خالق همه جسمها است إِنَّ الْإِنْسَانَ بدرستی که کافر لَكَفُورٌ مُبِينٌ ناسپاسی است آشکارا کفر او که نسبت ولد می‌کند بحق سبحانه و یکی دیگر از آثار جهالت ایشان آنست که بنات را اضافت بحق میکنند و برای خود بنین میخواهند پس حق سبحانه میفرماید که أَمِ اتَّخَذَ آیا فرا گرفته است خدا برای خود مِمَّا يَخْلُقُ از آنچه می‌آفریند بَنَاتٍ دختران که اخس و انقص اند وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ و شما را برگزیده و خاص گردانیده به پسران که اشرف و اکمل اند و این چگونه شاید که فرزند خداوند فروتر باشد از فرزند بنده وَإِذَا بُشِّرَ و چون خبر داده شود أَحَدُهُمْ یکی از مشرکان که اسناد بنات بخدا می‌کنند از بنی ملیح بِمَا ضَرَبَ بآن چیزی که

خلقهم

خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ ○ وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَٰنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ

نزدیک آفرینش ایشان نوشته خواهد شد این گواهی ایشان و پرسیده خواهند شد و گفتند کافران اگر خواستی خدا پرستش نمیکردیم این

مَا لَهُمْ بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ○ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ

نیست ایشان را باین مقدمه دانش نیستند ایشان مگر دروغگوی آیا داده ایم ایشان را کتابی پیش از قرآن پس ایشان بآن

مُسْتَمْسِكُونَ ○ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ ○

چنگ زده اند نی بلکه گفتند هر آئینه ما یافتیم پدران خود را بر دینی و هر آئینه ما بر پی ایشان راه یافتگانیم

وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا

و همچنین نفرستادیم پیش از تو در هیچ دیهی ترساننده را مگر گفتند منعمان آن ده هر آئینه ما یافتیم

آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ ○ قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا

پدران خود را بر دینی و هر آئینه ما بر پی ایشان متابعت کنندگانیم گفت پیغامبر آیا بر متابعت پدران مقر می نمایید اگرچه

وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ○ فَانْتَقَمْنَا

بر آن یافتید پدران خود را گفتند هر آئینه ما بآنچه فرستاده شد شما را بهمراه آن نامعتقدایم پس انتقام کشیدیم

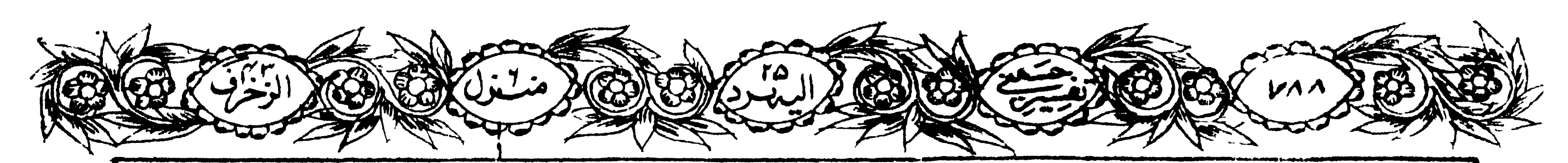
مِنْهُمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ○ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ

از ایشان پس درنگر چگونه بود عاقبت دروغ دارندگان و یاد کن چون گفت ابراهیم

ع ١٠ / ٨ — النصف

خَلْقَهُمْ آفریدن خدا مر ایشان را که مشاهده کرده باشند صفت انوثت در ایشان در معالم آورده که حضرت رسول الله علیه السلام از ایشان پرسید که شما چه میدانید که ملائکه اناث اند گفتند از پدران شنودیم و گواهی میدهیم که پدران ما دروغ نمیگویند حق سبحانه تعالی فرمود که سَتُكْتَبُ زود باشد که نوشته شود شَهَادَتُهُمْ گواهی ایشان وَيُسْأَلُونَ و پرسیده شوند روز قیامت از ان وَقَالُوا و گفتند قوم بنو ملیح از خزاعه لَوْ شَاءَ الرَّحْمَٰنُ اگر خواستی خدا مَا عَبَدْنَاهُمْ نمی پرستیدیم ما ملائکه را و این بر سبیل مجادله می گفتند نه از روی اعتقاد علیه مشیت حق بر مشیت عباد از ایمان است لاجرم حق سبحانه فرمود که مَا لَهُمْ نیست ایشان را بِذَٰلِكَ بدانچه میگویند مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی یعنی این سخن نه از روی دانش میگویند بلکه مشیت را حجت میسازند در تضییع فرمان الهی إِنْ هُمْ نیستند ایشان إِلَّا يَخْرُصُونَ مگر آنکه دروغ میگویند و در وسیط آورده که مدعای ایشان آن بود که خدا تقدیر کرده است بر ما پرستش ایشان و بدیشان راضی شد پس ما را بدان عقوبت نخواهد کرد ایشان دروغ میگفتند زیرا که حق سبحانه بکفر هیچ کافر راضی نیست أَمْ آتَيْنَاهُمْ نه چنین است که ایشان میگویند آیا دادیم ایشان را كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ کتابی پیش از قرآن که ناطق بود بر صحت قول ایشان فَهُمْ پس ایشان بِهِ بدان کتاب مُسْتَمْسِكُونَ چنگ زدگانند و بدان احتجاج نمایندگان و مقرر است که ما ایشان را کتابی نداده ایم پیش از قرآن تا حجتی و نقلی بیارند و بطریق عقلی نیز حجتی ندارند بَلْ قَالُوا بلکه می گویند إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا بدرستی که ما یافتیم پدران خود را عَلَىٰ أُمَّةٍ بر طریقه و سیرتی وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ و ما بر پی های ایشان مُهْتَدُونَ راه یافتگانیم یعنی مستدل ایشان طریقه تقلید پدران نادان است وَكَذَٰلِكَ و همچنین مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ نفرستادیم پیش از تو فِي قَرْيَةٍ در دیهی و مجمعی مِنْ نَذِيرٍ هیچ پیغمبری بیم کننده که ایشان را بعذاب تخویف نموده و از شرک بتوحید دعوت فرموده إِلَّا قَالَ مگر که گفتند مُتْرَفُوهَا متنعمان و توانگران و سروران آن دیهه إِنَّا وَجَدْنَا بدرستی که ما یافته ایم آبَاءَنَا پدران خود را عَلَىٰ أُمَّةٍ بر کیشی و آئینی وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ و ما بر عقب ایشان مُقْتَدُونَ اقتدا کنندگانیم بدیشان قُلْ بگو ای محمد و حفص قال میخواند یعنی گفت پیغمبر که أَوَلَوْ جِئْتُكُمْ آیا متابعت پدران جاهل میکنید و اگرچه ما آورده ایم برای شما بِأَهْدَىٰ دینی راست تر مِمَّا وَجَدْتُمْ از آنچه یافته اید عَلَيْهِ بر آن دین آبَاءَكُمْ پدران خود را و ایشان در تقلید چنان راسخ بودند که از محض عناد قَالُوا گفتند إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ بدرستیکه ما بدانچه که شما فرستاده شده اید بدان كَافِرُونَ ناگرویدگانیم پس از شامت تقلید کار ایشان

بکار برده و معانده کشید نظم خلق را تقلید شان بر باد داده که در صد آفت بران تقلید باد گرچه عقلش سوی بالا می برد دروغ تقلیدش به پستی میبرد و فَانْتَقَمْنَا پس انتقام کشیدیم مِنْهُمْ از ایشان یعنی از مقلدان معاندان باستیصال ایشان فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس نگر که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ سرانجام تکذیب کنندگان و درین سخن تسلیه آنحضرت صلی الله علیه وسلم است پس میفرماید که از تقلید پدران می کنید باری تقلید ابراهیم علیه السلام کنید که اشرف آبای شماست وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ و یاد کنید مر ایشان را که گفت ابراهیم علیه السلام بعد از بیرون آمدن از غار لِأَبِيهِ



لِاَبِيهِ وَقَوْمِهٖٓ اِنَّنِيْ بَرَآءٌ مِّمَّا تَعْبُدُوْنَ ○ اِلَّا الَّذِيْ فَطَرَنِيْ فَاِنَّهٗ سَيَهْدِيْنِ ○

پدر خود را و قوم خود را هرآئینه من بی تعلقم از انچه شما پرستش میکنید الا آن کسی که بیافرید مرا پس هرآئینه او هدایت خواهد کرد

وَجَعَلَهَا كَلِمَةًۢ بَاقِيَةً فِيْ عَقِبِهٖ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ○ بَلْ مَتَّعْتُ هٰٓؤُلَآءِ وَاٰبَآءَهُمْ حَتّٰى

و ساخت خدای تعالی کلمهٔ توحید را سخنی باقی مانده در فرزندان او تا بود که کافران رجوع کنند بلکه بهره مند ساختم ایشانرا و پدران ایشانرا

جَآءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُوْلٌ مُّبِيْنٌ ○ وَلَمَّا جَآءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ وَّاِنَّا بِهٖ

آمد بدیشان دین راست و پیغامبر ظاهر و آنگاه که آمد بدیشان دین راست گفتند این جادوست و هرآئینه ما بدان

كٰفِرُوْنَ ○ وَقَالُوْا لَوْلَا نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْاٰنُ عَلٰى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيْمٍ ○

نامعتقدانیم و گفتند چرا نه فرو فرستاده شد این قرآن بر مردی بزرگ از اهل این دو دیه یعنی از متموّلان

اَهُمْ يَقْسِمُوْنَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَّعِيْشَتَهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا

آیا ایشان قسمت می کنند رحمت پروردگار ترا ما قسمت کرده ایم در میان ایشان گذران ایشانرا در زندگانی دنیا

وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ

و بلند مرتبه ساختیم بعض ایشانرا بر بعض تا مسخره گیرد بعض ایشان بعضی را و رحمت

رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ ○ وَلَوْلَآ اَنْ يَّكُوْنَ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً لَّجَعَلْنَا

پروردگار تو بهتر است از انچه جمع می کنند و اگر نه احتمال آن بود که می شدند مردمان همه یک گروه البته می ساختیم

لِاَبِيهِ وَقَوْمِهٖٓ مر پدر و قوم خود را چون دید که بت می پرستیدند اِنَّنِيْ بَرَآءٌ بدرستی که من بیزارم مِّمَّا تَعْبُدُوْنَ از آنچه می پرستیدآنرا اِلَّا الَّذِيْ فَطَرَنِيْ مگر آن کسیکه بیافرید مرا فَاِنَّهٗ سَيَهْدِيْنِ پس بدرستیکه او مرا ثابت دارد بر هدایت وَجَعَلَهَا و ساخت ابراهیم کلمهٔ توحید را اَلْكَلِمَةَ بَاقِيَةً کلمهٔ پاینده فِيْ عَقِبِهٖ در ذریت خود و از این است که همیشه در میان اولاد خلیل علیه السلام موحد بوده و کسیکه خلق را با توحید خوانده و گفته اند مراد از عقب ابراهیم آل محمد است یا امت مرحومه و بعضی بر آنند که خدای کلمهٔ توحید را باقی گذاشت در نسل ابراهیم علیه السلام لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ تا شاید که کافران از شرک بازگردند و بدین وی درآیند بَلْ مَتَّعْتُ بلکه برخورداری دادم هٰٓؤُلَآءِ این گروه را از کفار قریش که معاصر حضرت پیغمبر اند علیه السلام وَاٰبَآءَهُمْ و پدران ایشانرا بعمر دراز و نعمت بی اندازه حَتّٰى جَآءَهُمُ الْحَقُّ تا وقتی که آمد بدیشان سخن راست یعنی قرآن یا دین اسلام وَرَسُوْلٌ مُّبِيْنٌ و پیغمبری آشکارا بدلائل و معجزات یا بیان کننده توحید بحجج و آیات وَلَمَّا جَآءَهُمُ الْحَقُّ و آنهنگام که آمد بدیشان سخن راست و درست بایستی که بشکر گذاری این نعمت فرمانبرداری کردندی ایشان در آن انکار افزوده قَالُوْا هٰذَا گفتند این که آورده یعنی قرآن سِحْرٌ جادوئی است وَّاِنَّا بِهٖ و بدرستی که ما بدان كٰفِرُوْنَ ناگرویدگانیم و باور نداریم که آن من عند الله است وَقَالُوْا و گفتند دیگر بار لَوْلَا نُزِّلَ چرا فرستاده نشد هٰذَا الْقُرْاٰنُ این قرآن اگر از پیش خداست عَلٰى رَجُلٍ بر مردی مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ از یکی از این دو دیه که مکه و طائف اند عَظِيْمٍ مردی بزرگ که صاحب مال و جاه بود از مکه ولید بن مغیره یا عتبه بن ربیعه یا اخنس بن شریف و از طائف عروه و ثقفی یا حبیب بن عمرو یا کنانه عید یالیل مدعای کفار آن بود که رسالت منصبی بزرگ است بایستی که بمردی بزرگ دادندی و بزرگی نزد ایشان منحصر بود بر جمع زخارف دنیوی و نفاذ امر و کثرت خیل و حشم و ندانستند که رسالت رتبهٔ عالی است و استحقاق آن تحلی باشد بفضائل روحانیه و کمالات قدسیه با این همه اختصاص میباید داشت که بفضل خاص از حضرت واهب العطایا است مصرع تا دوست از آن میان کرا میخواهد × لاجرم حق سبحانه در جواب ایشان فرمود که اَهُمْ يَقْسِمُوْنَ آیا ایشان بخشش میکنند رَحْمَتَ رَبِّكَ رحمت پروردگار تو که نبوت است یعنی آیا مفاتیح رسالت بدست تصرف ایشان است تا بهر که خواهند در نبوت بگشایند نَحْنُ قَسَمْنَا ما بخشش کردیم بَيْنَهُمْ میان ایشان مَّعِيْشَتَهُمْ معیشت ایشانرا یعنی آنچه زندگانی بدان کنند فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در حیوة دنیا و ایشان از تدبیر و تغییر آن عاجز اند پس کجا در امر

لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ○ وَلِبُيُوتِهِمْ

برای کسی که ناسعتقد است بخدا برای خانهای ایشان سقفها از نقره و نردبانها نیز که بر آن بالا بر آیند و برای خانهای ایشان

أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ ○ وَزُخْرُفًا وَإِن كُلُّ ذٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا

دروازها نیز از نقره و تختها که بر آن تکیه زده بنشینند و می ساختیم تجملهای بسیار و نیست همه این مگر اندک بهره مندی زندگانی دنیا

وَالْاٰخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِيْنَ ○ وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطٰنًا

و آخرت نزدیک پروردگار تو متقیان راست و هر که غافل شود از یاد خدا بر گماریم برای او شیطانی

فَهُوَ لَهُ قَرِيْنٌ ○ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوْنَهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ وَيَحْسَبُوْنَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ ○

پس آن شیطان او را همنشین بود و هر آئینه شیاطین باز میدارند آدمیانرا از راه و آدمیان می پندارند که ایشان راه یافتگان اند

حَتّٰى إِذَا جَاءَنَا قَالَ يٰلَيْتَ بَيْنِيْ وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِيْنُ ○

تا آن وقت که آدمی بیاید پیش ما گوید با شیطان خود ای کاش در میان من و در میان تو مسافت مشرق و مغرب بودی پس بد همنشینی تو

وَلَن يَّنفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُوْنَ ○

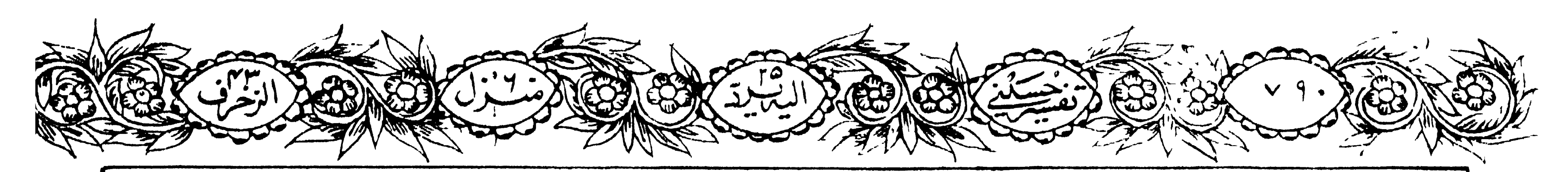
و گوئیم سود ندهد شما را امروز از بسکه ستم کرده اید آن که در عذاب با هم شریک باشید

أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَن كَانَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ○

یا محمد آیا تو میتوانی شنوانید کرانرا یا راه می توانی نمود کورانرا و آنکس را که در گمراهی ظاهر است

ع ١٠ — النصف

لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ برای کسیکه نمیگرود بخدا لِبُيُوتِهِمْ مر خانهای ایشانرا سُقُفًا مِّن فِضَّةٍ سقفهای از نقره وَمَعَارِجَ و نردبانها که بدان عَلَيْهَا بر بام آنخانها يَظْهَرُونَ بر آیند و خود را بنمایند وَلِبُيُوتِهِمْ و بیافریدیم مر خانهای ایشانرا أَبْوَابًا درها وَسُرُرًا عَلَيْهَا و تختها که بر آن يَتَّكِئُونَ تکیه کنند همه از نقره درین آیت اشارت است بحقارت دنیا یعنی دنیا پیش من قدر و قیمتی نیست و اگر نه آن بودی که مردم بطلب دنیا و جمع آن مشغول شدندی چه اکثر طباع مجبول است بر محبت دنیا و بسبب آن از عبادت و فرمانبرداری باز ایستاده میل بطرف کفر و ناسپاسی کردندی و اگر سقف خانها و نردبانها و درهای خانها و تختهای کافرانرا همه از نقره کردمی وَزُخْرُفًا و با وجود اینها ایشانرا طلاهم دادمی یا چنان کردمی که اینها همه از طلا ساختندی وَإِن كُلُّ ذٰلِكَ و نیست آنچه همه یاد کرده شد لَمَّا مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا مگر برخورداری و زندگانی این سرای یعنی در صدد زوال و انتقال است وَالْاٰخِرَةُ و نعمت آخرت و گفته اند بهشت عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک پروردگار تو یعنی در حکم او لِلْمُتَّقِيْنَ مر پرهیزکارانراست که از لوث شرک و دنس معاصی احتراز نمودند تا از مستلذات فانی و متنعمات این جهانی اجتناب نموده **رباعی** هر کس که رخ از متاع فانی برتافت × و اندر طلب دولت باقی بشتافت × آنجا که کمال همتش بود رسید × و آنچیز که مقصود دلش بود بیافت وَمَن يَعْشُ و هر که چشم پوشد یعنی اعراض کند عَن ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ از یاد کردن خدا یعنی از ذکر احکام حلال و حرام و از عقاب الهی نترسد و برحمت او امیدوار نباشد نُقَيِّضْ بر گماریم لَهُ مر او را شَيْطٰنًا دیوی فَهُوَ پس آن دیو لَهُ قَرِيْنٌ مر او را همنشین و دمساز و مصاحب و همراز بود در دنیا و پیوسته بوسوسه و اغوای او اشتغال نماید در نفحات الانس آورده که شیخ ابوالقاسم نصرآبادی قدس الله سره با یکی از مؤمنان جن دوستی داشت وقتی در مسجد جامع نشسته بود جنی گفت که ایا الشیخ این مردم را چگونه می بینی گفت بعضی را بخواب و بعضی را در خواب گفت آنچه در سرهای ایشان است می بینی گفت نی پس چشم مرا بمالید دیدم که بر سر هر کس غرابی نشسته است بعضی را بالها بچشم فرو گذاشته و بعضی را گاهی بال بچشم وی فرو می گذارد و گاهی بالای سر گفتم این چیست گفت نخوانده که وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطٰنًا اینها شیاطین اند بر سرهای ایشان نشسته و بر هر یک بقدر غفلت وی استیلا یافته **رباعی** دریغ و درد که با نفس بد قرین شده ایم × وزین معامله با دیو همنشین شده ایم × ببارگاه فلک بوده ایم در شرک ملک × ز جور نفس جفا پیشه این چنین شده ایم وَإِنَّهُمْ و بدرستی که دیوان لَيَصُدُّوْنَهُمْ هر آئینه باز میدارند قرینان خود را عَنِ السَّبِيْلِ از راه حق وَيَحْسَبُوْنَ و می پندارند کفار بنی آدم أَنَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ آنکه ایشان بسبب متابعت شیطان راه یافتگان اند



فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ ○ أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا

پس اگر ازین عالم ببریم ترا پس البته ما ازین جماعه انتقام کشنده گانیم یا این است که بنمائیم ترا آنچه وعده دادیم بایشان پس هر آئینه ما

عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ ○ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ○

بر ایشان توانائیم پس چنگ زن بآنچه وحی فرستاده شد بسوی تو هر آئینه تو بر راه راستی

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ○ وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ

و هر آئینه قرآن پند است ترا و قوم ترا و شما سوال کرده خواهید شد و بپرس سوال آنکسان که فرستاده بودیم پیش از تو

مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ ○ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا

از پیغامبران خود آیا ساخته بودیم بجز خدا معبودان دیگر که پرستش کرده شوند آنها را و هر آئینه فرستادیم

ع ٤

مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ○ فَلَمَّا

موسی را با نشانهای خود بسوی فرعون و اشراف قوم او پس گفت هر آئینه من پیغامبر پروردگار عالمهام پس آن هنگام

جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ ○ وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ

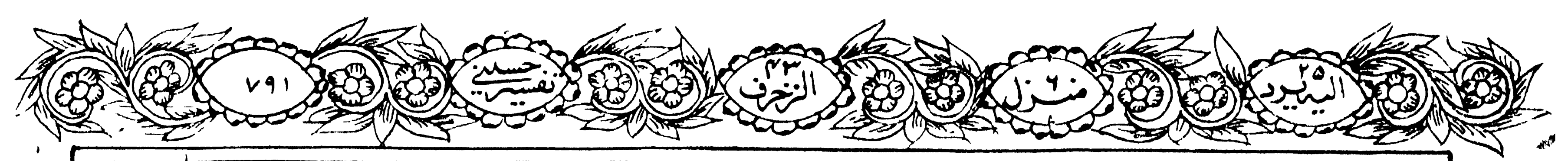
که آمد بدیشان با نشانهای ما ناگهان ایشان ازان نشانها خندیدند و نمی نمودیم بایشان هیچ نشانه مگر وی بزرگتر بود از

أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ○ وَقَالُوا يَا أَيُّهَ السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا

قرین خود و گرفتار کردیم ایشانرا بعقوبت بود که ایشان رجوع کنند و گفتند ای جادوگر دعا کن برای ما

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ پس اگر ما ببریم ترا بجوار رحمت خویش پیش ازانکه عذاب ایشان بتو نمائیم دل خوش دار فَإِنَّا مِنْهُمْ پس بدرستی که ما از ایشان مُنْتَقِمُونَ انتقام کشندگانیم بعذاب أَوْ نُرِيَنَّكَ یا اگر بنمائیم ترا الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ آنرا که وعده کرده ایم ایشانرا از عذاب در دنیا فَإِنَّا عَلَيْهِمْ پس بدرستی که ما بر ایشان مُقْتَدِرُونَ توانائیم یعنی بهر حال ایشان معذب خواهند بود در زمان حیات تو یا بعد از وفات تو فَاسْتَمْسِكْ پس تو چنگ در زن بِالَّذِي أُوحِيَ بآن چیزی که وحی کرده شده است إِلَيْكَ بسوی تو از آیات و احکام إِنَّكَ بدرستی که تو عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بر راه راستی که نزدیک مرادی بمنزل تو ان رسید وَإِنَّهُ و بتحقیق که قرآن لَذِكْرٌ لَكَ هر آئینه شرفی است و عزتی مر ترا وَلِقَوْمِكَ و مر گروه ترا از قریش و مجاهد گفته که مراد از قوم تمام عرب اند و شرف ایشان آنست که قرآن بلغت ایشان است و خصوصیتی مر قریش راست که تو از انی و عزاخص مر بنی هاشم راست از ایشان و جمعی گفته اند مراد از قوم امت است وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ و زود باشد که پرسیده شوید ازین نعمت و قیام بسپاس داری آن وَسْئَلْ و بپرس ای محمد مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ کسانی را که پیش از تو فرستاده ایم یعنی احوال ایشانرا استفسار کن مِنْ رُسُلِنَا از فرستادگان ما که ملائکه اند یا از رسل گذشته سوال کن که أَجَعَلْنَا آیا فرموده ایم مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ بجز خدای آلِهَةً يُعْبَدُونَ خدایان که پرستیده شوند یعنی بپرس که هیچ حکم کرده ایم بعبادت بتان در هیچ ملت از ملل ایشان بپرستش کسیکه بدون خدا باشد مقرر شده مراد این کلام استشهاد است باجتماع انبیا بر توحید در معالم فرموده که در شب اسری برای حضرت رسالت پناه رسل را جمع کردند و گفتند بپرس از ایشان آنحضرت در مضمون سخن شک نیاورد و نپرسید صاحب عین المعانی آورده که در آثار آمده است که جبرئیل از میکائیل علیهما السلام پرسید که سید عالم علیه السلام این سوال کرد از انبیا میکائیل فرمود که یقین او کامل تر و ایمان او ازان محکم تر است که این سوال کند بیت آنکه در کشف دارد استقلال کی توجه کند باستدلال وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى و بدرستی فرستادیم موسی را بِآيَاتِنَا بمعجزات ما که علامات روشن بود بر نبوت إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ بسوی فرعون و گروه او فَقَالَ پس گفت موسی مر ایشانرا إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ بدرستی که من فرستاده پروردگار عالمیانم فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا پس آنهنگام که آورد موسی بدیشان نشانهای ما را چون عصا و ید بیضا و طمس و طوفان و امثال آن إِذَا هُمْ همانوقت ایشان مِنْهَا يَضْحَكُونَ ازان می خندیدند یعنی افسوس میکردند و استهزا می نمودند و اول مشاهده بی تامل و دانش وَمَا نُرِيهِمْ و نمی نمودیم ما ایشانرا مِنْ آيَةٍ هیچ نشانه

إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا مگر آنکه او بزرگتر بود از ... یعنی ... وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ ... لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ... وَقَالُوا يَا أَيُّهَ السَّاحِرُ ...



رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ ○ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ○

بخواه پروردگار خود بآن اسما که وحی کرده است نزدیک تو هرآینه ما راه یافتگانیم پس آن هنگام که دور کردیم از ایشان عقوبت را ناگهان ایشان عهد

وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي

و آواز داد فرعون در میان قوم خود گفت ای قوم من آیا نیست بدست من پادشاهی مصر و این جویهای میرود

مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ○ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ

زیر کوشک من آیا نمی بینید نی بلکه من بهترم ازین شخص که وی خوار است و نزدیک نیست که

يُبِينُ ○ فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ○

سخن واضح گوید پس چرا انداخته فرود آورده شد برین شخص دستوانها از زر یا چرا نیامد همراه او فرشتگان مجتمع شده

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ○ فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ

پس سبک عقل کرد قوم خود را پس قبول کردند فرمان او را هرآینه ایشان بودند گروه فاسق پس آن هنگام که بخشم آوردند ما را انتقام کشیدیم

فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ○ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ ○ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ

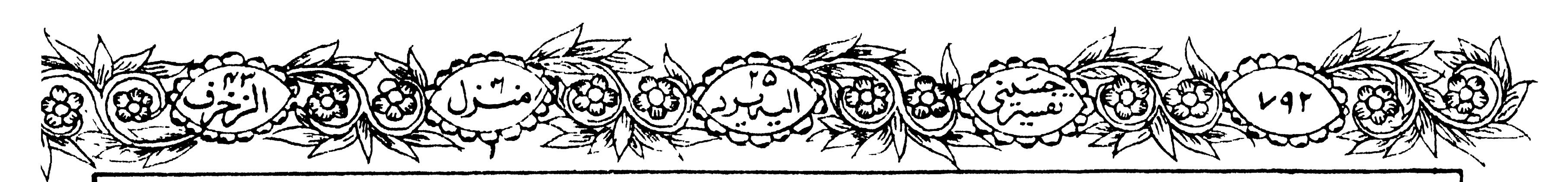
پس غرق ساختیم همه ایشان را یکجا پس ساختیم ایشان را پیش رو و داستانی پسینیان را و آنگاه که داستانی زده شد پسر

مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ○ وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ

مریم ناگاه قوم تو ازین داستانی بخروش و قتی آواز بلند می کنند و گفتند آیا معبودان ما بهتر اند

ع ۱۱ ۵ ۱۱

رَبَّكَ بخوان از برای ما پروردگار خود را بِمَا عَهِدَ بآنچه عهد کرده است یعنی بعهدی که او راست عِنْدَكَ نزدیک تو و آن استجابت دعای تست یعنی چون خدای تو هر دعا که میکنی مستجاب میکند در کشف عذاب از ما و ما را بخوان إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ بدرستی که ما راه یافتگانیم یعنی اگر عذاب از ما مندفع شود بتو ایمان آریم و راه یابیم فَلَمَّا كَشَفْنَا پس آنهنگام که ببردیم عَنْهُمُ الْعَذَابَ از ایشان عذاب را بدعای موسی إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ همان زمان ایشان شکستند عهد را و فرعون از اجابت دعای موسی متردد شد که مبادا که مردم بدو بگروند پس همه قوم خود را جمع کرد و بغرفه بلندی برآمد وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ و ندا کرد فرعون بنفس خود فِي قَوْمِهِ در میان قوم خود بعد از کشف عذاب از ایشان از روی عظمت قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای گروه من یعنی قبطیان أَلَيْسَ لِي آیا نیست مرا استفهام یعنی هست مُلْكُ مِصْرَ ملک مصر از سکندریه تا سرحد شام وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ و این جویهای آب نیل تَجْرِي مِنْ تَحْتِي میرود از زیر قصر من آب نیل بسیصد و شصت جوی منقسم بوده و چهار جوی بزرگ از آن نهر الملک نهر طولون و نهر دمیاط و نهر تنیس در باغ او میرفت و از زیر قصرهای او میگذشت پس او بدین جویها فخر کرده گفت در بوستانها من میرود أَفَلَا تُبْصِرُونَ آیا نمی بینید شما عظمت و حشمت مرا و موسی اینها ندارد أَمْ أَنَا خَيْرٌ بلکه من بهترم مِنْ هَٰذَا الَّذِي این کسی که در ملک من هُوَ مَهِينٌ او خوار و بی مقدار است وَلَا يَكَادُ يُبِينُ و نمی تواند که روشن گرداند سخن را یعنی مفهوم بیان کند چه در زبان او بستگی هست و آن ملعون دروغ گفت چه حق سبحانه و تعالی بدعای وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي آن گره از زبان او برداشته بود اما بر قوم پوشیده بود چه پیش از رسالت او را بدان وجه دانسته و دیده بودند فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ پس چرا نیفگندند بر او أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ دستوانها از زر و سیم آن زمان چنان بود که هر کرا مهتری و پیشوائی میدادند دستوانه طلا در دست و طوق زر در گردن وی میکردند فرعون گفت که اگر موسی است میگوید که بسیادت و ریاست قوم نامزد شده چرا خدای تعالی او را دستوانه زرین نداده أَوْ جَاءَ یا چرا نیامدند مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ با او فرشتگان مُقْتَرِنِينَ پیوستگان بدو برای یاری و هواداری او چه بر ملکی که ایلچی میفرستد بجای خود جمعی را از خواص خود بخدمت او نامزد میکند تا خیل او بسیار گردد و در همه حال ممد و معاون او باشند پس این چگونه باشد که خدای تعالی مرد درویش بیکس را از پیش خود برسالت فرستد فَاسْتَخَفَّ پس سبک عقل یافت فرعون و بمکر قَوْمَهُ گروه خود را یعنی این فریب در ایشان اثر کرد فَأَطَاعُوهُ پس فرمان او بردند و بکلی دل از متابعت موسی برداشتند إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که فرعونیان بودند قَوْمًا فَاسِقِينَ گروهی بیرون رفته از دائره بندگی خدای و فرمانبرداری وی بلکه خارج از طریق عقل که بمال و جاه فانی اعتماد کرده موسی را بنظر حقارت دیدند و ندانستند



اَمْ هُوَ ۚ مَا ضَرَبُوْهُ لَكَ اِلَّا جَدَلًا ۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُوْنَ ○ اِنْ هُوَ اِلَّا عَبْدٌ اَنْعَمْنَا عَلَيْهِ

یا عیسی آن حرف نزدند با تو مگر بمکابره بلکه ایشان قومی خصومت کنندگانند نیست عیسی مگر بنده که انعام کرده ایم بروی

وَجَعَلْنٰهُ مَثَلًا لِّبَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ ○ وَلَوْ نَشَآءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَّلٰٓئِكَةً فِی الْاَرْضِ یَخْلُفُوْنَ ○

و ساختیم او را نشانه برای بنی اسرائیل و اگر می‌خواستیم البته کردیمی که بدل شما فرشتگان در زمین خلیفه شوند

وَاِنَّهٗ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُوْنِ ۚ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیْمٌ ○ وَلَا یَصُدَّنَّكُمُ

و هر آئینه عیسی نشانه است قیامت را پس شبهه مکنید در قیامت و بگو یا محمد پیروی کنید مرا این است راه راست و باز ندارد شما را

الشَّیْطٰنُ ۚ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ ○ وَلَمَّا جَآءَ عِیْسٰی بِالْبَیِّنٰتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِاُبَیِّنَ

شیطان هر آئینه او در حق شما دشمن ظاهر است و آنگه که آمد عیسی با معجزها گفت آورده ام بشما حکمت را و آمده ام تا بیان

لَكُمْ بَعْضَ الَّذِیْ تَخْتَلِفُوْنَ فِیْهِ ۚ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِیْعُوْنِ ○ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ رَبِّیْ وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْهُ ؕ

برای شما بعض آنچه اختلاف می‌کنید دران پس بترسید از خدا و فرمان من برید هر آئینه خدا پروردگار من و پروردگار شماست پس

هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیْمٌ ○ فَاخْتَلَفَ الْاَحْزَابُ مِنْۢ بَیْنِهِمْ ۚ فَوَیْلٌ لِّلَّذِیْنَ ظَلَمُوْا مِنْ

اینست راه راست پس اختلاف کردند جماعتها در میان خویش پس وای آنان را که ستم کرده اند از

عَذَابِ یَوْمٍ اَلِیْمٍ ○ هَلْ یَنْظُرُوْنَ اِلَّا السَّاعَةَ اَنْ تَاْتِیَهُمْ بَغْتَةً وَّهُمْ لَا یَشْعُرُوْنَ ○

عقوبت روز درد دهنده انتظار نمی‌کنند مگر قیامت را که بیاید بدیشان ناگهان و ایشان خبر دار نباشند

اَمْ هُوَ یا عیسی هرگاه که حصب جهنم باشد گو ایشان نیز باشند مَا ضَرَبُوْهُ نزدند آن مثل را لَكَ برای تو اِلَّا جَدَلًا مگر برای جدال و خصومت نه از برای تمیز حق از باطل بَلْ هُمْ قَوْمٌ بلکه ایشان در همه امور گروهی اند خَصِمُوْنَ خصومت گران و لجاج کنندگان اِنْ هُوَ نیست عیسی علیه السلام اِلَّا عَبْدٌ اَنْعَمْنَا مگر بنده که منت نهادیم عَلَیْهِ بروی بنبوت و رسالت وَجَعَلْنٰهُ مَثَلًا و گردانیدیم او را آیتی و امر عجیب لِّبَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ برای بنی اسرائیل یعنی ولادت او بی پدر قصه‌ایست در غرایب چون مثل سائر قصها وَلَوْ نَشَآءُ و اگر خواهیم لَجَعَلْنَا هر آئینه می‌سازیم مِنْكُمْ بدل از شما مَّلٰٓئِكَةً فرشتگان را یعنی شما را هلاک کنیم و بدل شما ملائکه آریم که ایشان فِی الْاَرْضِ یَخْلُفُوْنَ در زمین در پی در آیند شما را وَاِنَّهٗ و بدرستی که عیسی علیه السلام لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ علم است مر ساعت را یعنی بدو بدانید که نزدیک است قیامت چه یکی از علامات قیامت نزول عیسی است علیه السلام که بعد از تسلط دجال از آسمان بر اهل زمین فرود آید نزدیک مناره بیضا طرف شرقی دمشق و جامه رنگین پوشیده باشد و هر دو کف دست خود را بر بالهای دو فرشته نهاده و رخساره مبارکش عرق کرده چون سر در پیش افگند قطرات اندر ویش ریزان گردد و چون سر بالا کند آن قطرها بر روی وی چون مروارید روان شود و نفس وی بهر کافر که رسد بمیرد و هر جا که چشم وی افتد نفس وی برسد پس در طلب دجال روان گردد و در باب لد که موضعی است در ولایت شام بدو رسد و او را بکشد آنگه یاجوج و ماجوج بیرون آیند و عیسی علیه السلام بکوه طور برود و مؤمنان را و آنجا متحصن گرداند القصه چون معلوم شد که عیسی علیه السلام نشانه قرب قیامت است فَلَا تَمْتَرُنَّ پس شک مکنید و جدال منمائید بِهَا با آمدن قیامت وَاتَّبِعُوْنِ و پیروی کنید شرع رسول مرا هٰذَا اینست صِرَاطٌ مُّسْتَقِیْمٌ راه راست که کسی درو گمراه نشود وَلَا یَصُدَّنَّكُمُ الشَّیْطٰنُ و باید که باز ندارد شما را شیطان از سلوک صراط مستقیم بوسوسه خود پس متابعت او مکنید و قدم از راه مخالفت وی بیرون منهید اِنَّهٗ لَكُمْ بدرستی که او مر شماراست عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ دشمنی آشکارا وَلَمَّا جَآءَ عِیْسٰی و آن هنگام که آمد عیسی بِالْبَیِّنٰتِ بحجتهای روشن یا آیات انجیل یا معجزات واضحه قَالَ گفت مر بنی اسرائیل را قَدْ جِئْتُكُمْ بدرستیکه آمدم بشما بِالْحِكْمَةِ بشرع یعنی مشتمل بر حکمت قولی و فعلی وَلِاُبَیِّنَ لَكُمْ و برای آنکه بیان کنم و روشن گردانم برای شما بَعْضَ الَّذِیْ تَخْتَلِفُوْنَ هر آنچه اختلاف می‌کنند فِیْهِ دران از امور دین یا احکام توریت فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از عذاب خدای وَاَطِیْعُوْنِ و فرمان برید مرا هر چه فرمایم اِنَّ اللّٰهَ بدرستی خدائی که بحکم او مبعوثم هُوَ رَبِّیْ او آفریدگار من است وَرَبُّكُمْ و آفریدگار شماست فَاعْبُدُوْهُ پس او را پرستید بیگانگی هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیْمٌ اینست راه راست

بیکی یا دو حرف فَاخْتَلَفَ الْاَحْزَابُ پس مختلف شدند گروه‌ها مِنْۢ بَیْنِهِمْ از میان ایشان چون یعقوبیه و نسطوریه و ملکانیه و مرقوسیه فَوَیْلٌ لِّلَّذِیْنَ ظَلَمُوْا پس وای مر آنان را که ستم کردند یعنی کافر شدند مِنْ عَذَابِ یَوْمٍ اَلِیْمٍ از عذاب روز دردناک هَلْ یَنْظُرُوْنَ انتظار نمی‌برند اِلَّا السَّاعَةَ مگر قیامت را اَنْ تَاْتِیَهُمْ آنکه بیاید بدیشان بَغْتَةً ناگهان وَّهُمْ لَا یَشْعُرُوْنَ و ایشان ندانند از غایت اشتغال بامور دنیا

الاخلاء

ع ۱۱ / ۱۲

الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ۝ يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ

دوستان آن روز بعض ایشان با بعض دشمن باشند مگر پرهیزگاران گفته شود ای بندگان من نیست هیچ ترس

الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ۝ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ۝

امروز و نه شما اندوهگین شوید ای آن بندگان من که ایمان آوردند بآیتهای ما و مسلمان بودند گفته شود

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ۝ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ

درآیید به بهشت شما و زنان شما خوشحال ساخته گردانیده شود برایشان کاسهای پهن از زر

وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کوزها نیز و در بهشت باشد آنچه خواهش کند نفس و لذت گیرد از دیدن او چشمها و شما آنجا جاوید باشید

وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ

و این آن بهشت است که عطا کرده شد شما را بسبب آنچه عمل میکردید شما راست اینجا میوه بسیار

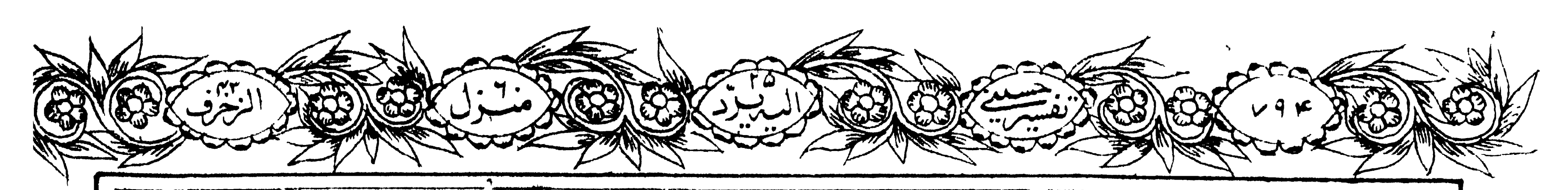
مِنْهَا تَأْكُلُونَ ۝ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ۝ لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ

که از آن میخورید هرآینه گناهکاران در عذاب دوزخ جاویدانند سست کرده نشود از ایشان عقوبت

فِيهِ مُبْلِسُونَ ۝ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ۝ وَنَادَوْا يَا مَالِكُ

و ایشان در عذاب ناامید شده خاموش باشند و ستم نکردیم بر ایشان ولیکن ایشان بودند ستمکاران و آواز دهند که ای مالک

الْأَخِلَّاءُ دوستان کفر یا معصیت يَوْمَئِذٍ در آن روز بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ بعضی از ایشان مر بعضی را دشمن باشند إِلَّا الْمُتَّقِينَ مگر پرهیزگاران از اهل ایمان یعنی از آن روز کافران که دوستی ایشان برای معاونت بوده بکفر و معصیت باهم دشمن شوند و لیکن بعضهم بعضا و مومنان که محبت ایشان برای خدا بوده دوستی ایشان بجا باشد تا یکدیگر را شفاعت کنند در تاویلات کاشی مذکورست که خلت چهار نوع می باشد خلت تامه حقیقیه که محبت روحانیه است و آن مستند بوده بتناسب ارواح و تعارف آن چون محبت انبیا علیهم السلام و اولیا و شهدا و اصفیا با یکدیگر دوم محبت قلبیه و اسناد این بتناسب اوصاف کامله و اخلاق فاضله است چون محبت صلحا و ابرار باهم و دوستی امم با انبیا علیهم السلام و ارادت مریدان با مشایخ و این دو نوع از محبت خلل پذیر نیست نه در دنیا و نه در آخرت و مثمر فوائد و نتایج صوری و معنوی است سوم محبت عقلیه و مستند است به تحصیل اسباب معاش و تدبیر مصالح دنیویه چون محبت تجار و صناع و دوستی خدام با مخادیم و ارباب حاجات با اغنیا چهارم محبت نفسانیه است و اسناد آن بلذات حسیه و مشتهیات نفسانیه است پس در قیامت که اسباب این دو نوع از محبت فانی و زائل باشد آن محبت نیز زوال پذیرد بلکه چون متمنی وجود نگیرد و غرض و حاجت بحصول نپیوندد آن دوستی بدشمنی مبدل شود **نظم** دوستی کان غرض آمیز شد × دوستی دشمنی انگیز شد × مهر که از هر غرضی گشت پاک × راست چو خورشید بود تابناک يَا عِبَادِ منادی در آن روز ندا کند مر متقیان را که خدای تعالی میفرماید ای بندگان من لَا خَوْفٌ نیست ترسی عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ بر شما امروز از القای مکاره وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ و نیستید شما که اندوهگین شوید بفوت مقاصد پس صفت منادی میکند که الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا بندگان ما آنانند که ایمان آوردند بآیتهای کلام ما وَكَانُوا مُسْلِمِينَ و بودند گردن نهادگان فرمان خدا را آنگه منادی گوید ادْخُلُوا الْجَنَّةَ درآیید در بهشت أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ شما و زنان مومنه شما تُحْبَرُونَ شاد گردانیده شده باگرامی داشته یا آرایش یافته يُطَافُ عَلَيْهِمْ بگردانند بر بندگان در بهشت درآیندگان بِصِحَافٍ بکاسهای پهن مِنْ ذَهَبٍ از زر و در آن چند نوع طعام وَأَكْوَابٍ و کوزهای بی دسته و بی گوشه یعنی صراحی پر از انواع شراب وَفِيهَا و در بهشت بود ایشان را مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ آنچه آرزو بود نفسها را و بدان خوش بر آیند و حفص تشتهیه الانفس خواند وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ و آنچه بنظر خوش آید چشمها را و از آن لذت یابند در وسیط آورده که بدین دو کلمه اخبار کرد از جمله نعیم اهل بهشت چه نعیم ریاض جنان یا نصیب نفس است یا بهره عین درویشی فرموده است که اهل نظر میدانند که لذت عین در چه چیز میتواند بود جمعی را که غشاوت اعتزال بر نظر بصیرت ایشان طاری گشته تا لمعات انوار جمال اکرم سترون ربکم بر ایشان پوشیده ماند با ایشان بگوی که تلذ الاعین عبارت از چیست بر هر حساب بصیرت



لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ ۝ لَقَدْ جِئْنَاكُم بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ

باید که مرگ حکم کند بر ما پروردگار تو مالک گوید بدرستی شما همیشه باشندگانید هر آینه آوردیم بشما سخن راست را و لیکن اکثر شما سخن راست را

كَارِهُونَ ۝ أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ۝ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ

ناخواهانید آیا عزم مصمم کرده اند بر کاری پس هر آینه ما نیز عزم مصمم کنندگانیم آیا می پندارند که ما نمی شنویم سخن پنهان ایشانرا

وَنَجْوَاهُم بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ۝ قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ

و سرگوشی ایشانرا آری می شنویم و فرستادگان ما نزدیک ایشان می نویسند بگو اگر بفرض باشد خدا را فرزندی پس من نخستین عبادت کنندگانم

سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ۝ فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا

پاک است پروردگار آسمانها و زمین خداوند عرش از انچه بیان می کنند پس بگذار ایشانرا تا در باطل بحث کنند و بازی

حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ۝ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَٰهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَٰهٌ وَهُوَ

تا آنکه ملاقات کنند با آن روز خود که وعده داده می شوند ایشانرا و اوست آنکه در آسمان فرمانرواست و در زمین فرمانرواست و اوست

الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ۝ وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِندَهُ عِلْمُ

با حکمت دانا و بسیار با برکت است آنکه او راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در میان هر دو هست و نزدیک اوست

السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا

قیامت و بسوی او رجوع کرده شوید و نمی توانند آنانکه کفار پرستش میکنند بجز خدا شفاعت کردن لیکن

لیقض علینا تا حکم کند بر ما یعنی بمیراند ما را ربک پروردگار تو تا باز رهیم از کشیدن عذاب قال گوید مالک در جواب ایشان بعد از هزار سال و در تبیان آورده
که بعد از چهل روز از روزهای آخرت که روزی هزار سال باشد انکم ماکثون بدرستی که شما درنگ کنندگانید در دوزخ که نخواهید مرد و نه تخفیف عذاب
از شما خواهد شد پس حق سبحانه و تعالی بعد از جواب مالک مر ایشانرا گوید لقد جئناکم بالحق بدرستیکه آوردیم بشما یعنی فرستادیم بشما سخن درست بر زبان پیغمبران ع
ولکن اکثرکم و لیکن بیشتر شما للحق کارهون مر سخنان حق را کاره بودید و پسند نکردید ام ابرموا آیا محکم گردانیدند کافران و ساختند امرا کاری در رد حق
و ابطال آن یا کیدی به پیغمبران فانا مبرمون پس بدرستیکه ما نیز محکم کنندگانیم کاری برای مکافات ایشان و ابطال کید کافران و نصرت انبیا ام یحسبون
آیا می پندارند کافران انا لا نسمع آنکه ما نشنویم سرهم سخن نهانی ایشان که در دل میگویند و نجویهم و آنچه براز با یکدیگر مشورت کنند بلی آری
می شنویم آنرا و رسلنا و فرستادگان ما که حفظه اند لدیهم نزدیک ایشانند و موکل بر ایشان یکتبون می نویسند آن فرمانها و بعد از آنکه نهانهای ایشان بر فرشتگان
ما آشکارا باشد بر خداوند پیم چگونه پوشیده باشد قل بگو ای محمد ان کان للرحمن اگر باشد مر خدا را ولد فرزندی چنانچه گمان میبرید فانا اول العابدین پس من
اول پرستندگانم خدا را بیگانگی بایستی که من بیدانستم و چون بیدانم که او را فرزند نیست شما اثبات ولد از کجا پیدا میکنید و صاحب کشف در معنی آیه گفته که اگر خدا را
فرزند بودی و برهان صحیح و حجت روشن ثابت شدی پس من او را تعظیم کنندگان بودمی یعنی من که پیوسته تعظیم خدا میکنم اگر او را فرزندی بودی هم تعظیم کردمی این سخن
بر سبیل تمثیل است و مبالغه در نفی ولد امام زاهد آورده که روزی نضر بن حارث لعنه الله در بارگاه خود نشسته بود و اغلب صنادید قریش نزد وی بودند در آیتی
از قرآن خوض نموده آغاز استهزا کرده ولید مغیره در آنوقت میل اسلام داشت و پیوسته ستایش قرآن میکرد و گفت ای نضر بقرآن استهزا میکنی بخدا که نمیگوید محمد
الا حق نضر گفت من نیز حق میگویم محمد میگوید که لا اله الا الله من هم میگویم لا اله الا الله اما اضافت می کنم که ملائکه بنات الله اند این سخن به پیغمبر ع رسید
و آنحضرت اندوهناک شد جبرئیل ع این آیت فرود آورد نضر پیش ولید آمده این آیت برخواند و گفت که خدای محمد ما را درین آیت تصدیق کرده که ان کان
للرحمن ولد فانا اول العابدین ولید گفت ای احمق خدا ترا تکذیب کرده زیرا که ان بمعنی نفی است میگوید که نیست و نبوده مر خدا را فرزندی آنکه فرموده که بگو که من
اول موحدانم سبحان پاک است و بی عیب رب السموات والارض آفریدگار آسمانها و زمینها رب العرش خداوند عرش عما یصفون از آنچه
وصف می کنند کافران او را یعنی ولد میگویند در دنیا فذرهم پس بگذار ایشانرا یخوضوا تا سعی میکنند در باطل و یلعبوا و بازی
کنند در دنیا حتی یلاقوا تا وقتی که ببینند یومهم الذی یوعدون روزی که وعده کرده شده اند بملاقات آن یعنی روز قیامت
وهو الذی فی السماء اله وفی الارض اله واوست خداوند آسمان و زمین پرستندگان وی اند از ملائکه و جن و انس وهو

الحکیم العلیم و حکیم است ... خلق ... دانا است بکار ... وتبارک الذی ... له ملک السموات والارض ... وما بینهما ... آسمان و زمین ... و عنده علم الساعة ... ترجعون ... ولا یملک الذین ... من دونه ... الشفاعة ... الا من ... شفاعت کردن

مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ○ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ فَأَنّٰى يُؤْفَكُونَ ○

کسی که گواهی براستی داده باشد و ایشان میدانند و اگر سوال کنی از ایشان که کدام کس بیافرید ایشان را البته گویند خدا آفریده است پس از کجا

وَقِيلِهٖ يٰرَبِّ اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُونَ ○ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلٰمٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ○

و بسا دعای پیغامبر که ای پروردگار من هر آئینه ایشان گروهی هستند که ایمان نمی آرند فرو گذار و اعراض کن از ایشان و بگو سلام وداع پس خواهند دانست

سُورَةُ الدُّخَانِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَخَمْسُونَ اٰيَةً وَثَلٰثُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

حٰمٓ ○ وَالْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ ○ اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ فِيْ لَيْلَةٍ مُّبٰرَكَةٍ اِنَّا كُنَّا مُنْذِرِيْنَ ○ فِيْهَا يُفْرَقُ

قسم بکتاب روشن که هر آئینه ما فرود آوردیم این کتاب را در شب مبارک هر آئینه ما بودیم ترساننده در آن شب مبارک فیصل کرده

كُلُّ اَمْرٍ حَكِيْمٍ ○ اَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا اِنَّا كُنَّا مُرْسِلِيْنَ ○ رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ

هر کار استوار را فرود آوردیم آنرا بوی کردن از نزدیک خویش هر آئینه ما بودیم فرستنده یعنی پیغامبر افرود آوردیم آنرا بسبب بخشایش از نزدیک

الْعَلِيْمُ ○ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا اِنْ كُنْتُمْ مُّوْقِنِيْنَ ○ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ

هر آئینه اوست شنوای دانا پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان این هر دو است اگر یقین کننده اید نیست هیچ معبود مگر او

يُحْيٖ وَيُمِيْتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ اٰبَآئِكُمُ الْاَوَّلِيْنَ ○ بَلْ هُمْ فِيْ شَكٍّ يَّلْعَبُوْنَ ○

زنده میکند و میمیراند پروردگار شماست و پروردگار پدران پیشین شما بلکه کافران در شبه اند بازی می کنند

مَنْ شَهِدَ مگر کسی که گواهی داده باشد بِالْحَقِّ براستی چون ملائکه و عیسی و عزیر علیهم السلام که ایشانرا رتبه شفاعت هست چه ایشان شهادت بحق او کرده اند وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند بدل خود آنرا که بزبان گواهی داده اند و ایشان شفاعت نکنند الا مومنان گناهکار را وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ و اگر بپرسی تو عابدان و معبودان را که بیافرید ایشانرا لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ هر آئینه میگویند الله چه از فرط ظهور این جواب مکابره نتوانند کرد فَأَنّٰى يُؤْفَكُونَ پس چگونه گردانیده میشوند مشرکان از عبادت او بپرستش غیر او وَقِيلِهٖ و نزدیک خداست دانستن قول رسول صلعم آنجا که گفت يٰرَبِّ ای پروردگار من اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ بدرستی که این گروه یعنی معاندان قریش قَوْمٌ گروهی اند که از روی عناد و مکابره لَا يُؤْمِنُونَ نمی گروند فَاصْفَحْ پس عفو کن عَنْهُمْ از دعوت ایشان یا رو بگردان از مکافات ایشان وَقُلْ سَلٰمٌ و بگو تسلیم و متارکه از شما مطلوب نیست این حکم بآیه قتال منسوخ است فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را وقتی که عذاب بر ایشان فرود آید در دنیا در روز بدر و در عقبی بدخول در نار سورة الدخان تسع وخمسون اية مكية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ حٰمٓ امام ابو اللیث رحمه الله در تفسیر خود از امام محمد حکیم ترمذی قدس سره نقل میکند که حق سبحانه جمیع احکام و قصص که در سوره مصدره بحروف مقطعه مجتمع است در آن حروف جمع کرده مجملا و چون آنرا نشناسند مگر صاحب نبوت و ولایت پس در برای تفهیم عوام در جمیع سوره تفصیل داده و گفته اند که آن حروف اشارت است بکلمات چنانچه در حم گفته اند حمیت المحبین حمایت کردم دوستان خود را از توجه بما سوای و گویند معنی او آنست که حم یعنی کاری ساخته شده و مهمی پرداخته گشته وَالْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ و سوگند بکتاب هویدا که قرآن است که مصحف کریم اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ بدرستی که ما فرستادیم او را فِيْ لَيْلَةٍ مُّبٰرَكَةٍ در شب بزرگ و بابرکت که شب قدر است و کدام برکت برابر آن که در آن شب کتاب کریم که سبب منافع دینی و دنیوی و واسطه مطالب صوری و معنویست از لوح محفوظ بآسمان دنیا شرف نزول ارزانی فرموده اِنَّا كُنَّا بدرستی که هستیم ما مُنْذِرِيْنَ بیم کنندگان بانزال قرآن درین شب و جمعی بر آنند که لیله مبارک شب برات است و آن شب نیمه شعبان است و برکت او در نزول ملائکه و اجابت دعوت و فصل اقضیه و تقسیم نعم است فِيْهَا در این شب يُفْرَقُ جدا کرده و فیصل داده شود كُلُّ اَمْرٍ حَكِيْمٍ هر امر که حکم کرده شده است در همه سال از ارزاق و آجال و شب برات از لیالی فاضله است که بدین امت داده شده و در حدیث آمده که درین شب بیا مرزند

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ○ يَغْشَى النَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ○

پس منتظر باش روزی را که بیارد آسمان دودی ظاهر که فرو گیرد مردمان را این عذاب درد دهنده است

رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ○ أَنَّىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ

گویند ای پروردگار ما دور کن از ما عذاب هر آئینه ما مسلمانان می شویم چگونه بود ایشان را پند گرفتن و بتحقیق آمده بود بدیشان پیغامبر

مُّبِينٌ ○ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ ○ إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا ۚ إِنَّكُمْ

ظاهر باز روی گردانیدند از وی و گفتند این شخص آموخته شده دیوانه است هر آئینه ما دور کننده عذابیم اندکی هر آئینه شما

عَائِدُونَ ○ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ○ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ

عود کننده اید در کفر روزی که در گرفت بگیریم آزاد را گرفت کردن بزرگ هر آئینه ما انتقام کشنده ایم و هر آئینه ما امتحان کردیم پیش ایشان قوم

فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ○ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ ۖ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ○

فرعون را و آمد بدیشان پیغامبری گرامی قدر باین سخن که تسلیم کنید بمن بندگان خدا را هر آئینه من برای شما پیغامبر امانتم

وَأَن لَّا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ ۖ إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ○ وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ

و سرکشی مکنید بر خدا هر آئینه من بیارم پیش شما حجت ظاهر را و هر آئینه من پناه گرفتم بپروردگار خود و پروردگار

أَن تَرْجُمُونِ ○ وَإِن لَّمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ ○ فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ

از آن که سنگسار کنید مرا و اگر باور ندارید مرا پس یکسو شوید از من پس بخواند پروردگار خود را که اینها قوم

وقف لازم
وقف لازم
وقف لازم

فَارْتَقِبْ پس تو منتظر باش برای ایشان يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ روزی که بیارد آسمان بِدُخَانٍ مُّبِينٍ بدودی آشکارا عرب شر غالب را دخان گویند مراد عذابی است که نازل کرده بمستهزیان در عین المعانی آورده که مراد غباری است که روز فتح مکه مرتفع شد چنانچه هوا را بپوشید و گویند مراد از زمان قحط و جوع کافران بود که بدعای پیغمبر علیه السلام شدت جوع بر ایشان مستولی شد تا سگان مرده را با استخوان می خوردند و دخان عبارت از تیرگی چشم است از جوع چه مرد گرسنه از ضعف بصر میان خود و آسمان مشابه دخان چیزی می بیند و در بیان فرموده که در سال قحط بسبب خشک سالی غباری تیره از زمین برانگیخته میشود بشکل دود و لهذا سال قحط را سنة الغبرا گویند و وجه تسمیه عام الرماد همین است و بقول بعضی آنست که این دخان یکی از علامات قیامت خواهد بود چنانچه در حدیث اشراط الساعة آمده که فذکر الدخان و الدجال و آن دودی باشد از مشرق تا مغرب يَغْشَى النَّاسَ فرو گیرد مردمان را و بعد از چهل روز بزائد و مومنان را از و مثل زکام حالتی واقع شود اما کافران را بیهوش و سراسیمه سازد و ملائکه ایشان را می گویند هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ اینست عذابی دردناک که حق سبحانه و تعالی وعده کرده بود و ایشان زاری کنند و گویند رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ ای پروردگار ما بردار از ما این عذاب را إِنَّا مُؤْمِنُونَ بدرستی که ما گرویدگانیم بعد از دفع عذاب یعنی چون این بلا منکشف گردد ما ایمان آریم حق سبحانه می فرماید که أَنَّىٰ چگونه بود لَهُمُ الذِّكْرَىٰ مر ایشان را پند گرفتن بدین مقدار عذاب وَقَدْ جَاءَهُمْ و حال آنکه آمد بدیشان رَسُولٌ مُّبِينٌ فرستاده آشکارا کننده معجزات و ایشان بدان متذکر نشدند ثُمَّ تَوَلَّوْا پس پشت بر وی گردانیدند یعنی اعراض نمودند عنه از ایمان بدو وَقَالُوا مُعَلَّمٌ و گفتند او آموخته شده است یعنی جبیر و یسار قرآن بوی می آموزند مَّجْنُونٌ دیوانه است و دماغ او مختل شده است و با وجود این همه چون وعده ایمان میدهند إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ بدرستی که ما بردارنده عذابیم از ایشان قَلِيلًا زمانی اندک یعنی قحط را برداریم بدعای پیغمبر علیه السلام تا آخر اعمار ایشان آیا هیچ فائده دهد إِنَّكُمْ عَائِدُونَ بدرستی که شما باز گردندگانید بکفر آورده اند که بوقت قحط ابو سفیان و جمعی از قریش بمدینه آمدند و بخدا و رحمن سوگند به پیغمبر علیه السلام دادند و آنحضرت دعا فرموده بلای قحط مندفع شد و ایشان همچنان بر کفر راسخ بودند و بقول بعضی که دخان از علامات قیامت گیرند چون مردمان دعا و زاری کنند بعد از چهل روز دخان مرتفع شود و ایشان باز گردند بهمان حال که داشته باشند از شرک و فسق يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ یاد کن روزی را که بگیریم کافران را گرفتن بزرگ یعنی روز قیامت و در تفسیر میاطی آورده که مراد روز بدر است



مجرمون ○ فاسر بعبادي ليلا انكم متبعون ○ واترك البحر رهوا انهم جند

قوم گناهگار شد پس گفتیم ببر بندگان مرا وقت شب هرآینه شما را تعاقب کرده شود و بگذار دریا را آرمیده هرآینه آن جماعه لشکری

مغرقون ○ كم تركوا من جنت وعيون ○ وزروع ومقام كريم ○ ونعمة كانوا

غرق شده بسیار گذاشتند از بوستانها و چشمها و کشتها و محل گرامی و دیگر سامان بار نعمت که

فيها فكهين ○ كذلك واورثنها قوما اخرين ○ فما بكت عليهم السماء والارض

در آن محظوظ بودند همچنین شد و عطا کردیم این چیزها گروهی دیگر را پس نگریست بر قوم فرعون آسمان و زمین

وما كانوا منظرين ○ ولقد نجينا بني اسراءيل من العذاب المهين ○ من فرعون

و نشدند مهلت داده شده و هرآینه ما خلاص کردیم بنی اسرائیل را از عذاب خوار کننده که از جانب فرعون بود

انه كان عاليا من المسرفين ○ ولقد اخترنهم على علم على العلمين ○ واتينهم

هرآینه فرعون بود سرکشی از تعدی کنندگان و هرآینه برگزیدیم بنی اسرائیل را دانسته بر عالمیان و دادیم ایشان را

من الايت ما فيه بلؤا مبين ○ ان هؤلاء ليقولون ○ ان هي الا موتتنا

از قسم معجزات آنچه در آن امتحان ظاهر بود هرآینه اینجماعه میگویند که نیست عاقبت کار مگر همین موت

الاولى وما نحن بمنشرين ○ فاتوا باباىنا ان كنتم صدقين ○

نخستین و نیستیم برانگیخته شده پس بیارید پدران ما را اگر هستید راست گو

مجرمون گروهی اند مصر بکفر و کبر یعنی ایشان را هلاک کن که مشرکانند چون حق تعالی دعای وی اجابت کرد گفت فاسر بعبادي ليلا پس ببر بندگان مرا بشب مراد از مصر انكم متبعون بدرستیکه شما از پی در آمده شد گانید یعنی چون شما ببرید فرعون و قوم او خبردار شوند و از پی شما در آیند و بلب دریا رسیده باشید تو عصا بر دریا زن که بشکافد و بر و راهها پدید آید تا بنی اسرائیل بگذرند واترك البحر و بگذار دریا را رهوا ساکن و آرمیده بر سمان وجه که راهها بر او ظاهر بود یعنی دیگر بار بر و عصا مزن که با حال اول رود و بگذارش تا قبطیان در او در آیند و مترس انهم بدرستیکه ایشان جند مغرقون گروهی غرق شدگانند یعنی هم در دریا غرق خواهند شد پس فرعونیان تمام غرق شدند كم تركوا چه بسیار بگذاشتند من جنت از بوستانهای پر درخت وعيون و چشمهای آب روان وزروع و کشتها رسیده ومقام كريم و منزلهای نیکو آراسته ونعمة کانوا و اسباب تنعم و برخورداری که بودند فيها در آن نعمت فكهين متنعمان و شادی کنان كذلك کار ما با مکذبان همچنین است واورثنها و میراث دادیم منازل و مواضع ایشان را قوما اخرين بگروه دیگر از مردمان یعنی بنی اسرائیل را فما بكت پس نگریست عليهم السماء بر ایشان آسمان والارض و زمین یعنی از هلاک ایشان کسی حساب نکرد در معالم آورده که چون مومنی بمیرد چهل روز آسمان و زمین بر و بگریند و از انس رضی الله عنه منقول است که حضرت رسول علیه السلام فرمود که هیچ بنده نیست الا که مر او را در آسمان دو در باشد در یکی روزی او از آن فرود آید و در یکی عمل او از آنجا بالا رود پس چون وفات کند این دو در از نزول رزق و عروج عمل او محروم مانند و بر و بگریند عطا میگوید که گریه آسمان سرخی اطراف است و در معالم آورده که چون امیر المومنین حسین بن علی مرتضی کرم الله وجههما شهید شد آسمان بر و گریست و گریه او آن بود که اطراف آفاق سرخ شد و درین باب گفته اند رباعی این سرخی شفق که برین چرخ بیوفاست + هر شام عکس خون شهیدان کربلاست + گر چرخ خون ببارد ازین غصه در خور است + در خاک خون بگرید ازین ماجرا رواست + و گفته اند گریه آسمان و زمین همچون گریه آدمیان است و بعضی بر آنند که علامتی بر ایشان ظاهر گردد که دلیل بود بر حزن و اسف همچون گریه که اغلب آن بر تغیّر و اندوه و بر تقدیر چون فرعونیان را عملی نبود که با آسمان رود و بر روی زمین هم کاری نیکو نکردند آسمان و زمین بر ایشان نگریست وما كانوا و نبودند منظرين مهلت دادگان از وقتی بوقتی دیگر ولقد نجينا بني اسراءيل و هرآینه برهانیدیم بنی اسرائیل



أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ○

آیا ایشان بهترند یا قوم تبع حمیری و آنانکه پیش از ایشان بودند هلاک ساختیم ایشانرا هر آینه ایشان گناهکاران بودند

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ○ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ

و نیافریدیم آسمانها را و زمین را و آنچه میان هر دو است بازی کنان نیافریدیم این هر دو را مگر بتدبیر درست ولیکن

أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ○ إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ ○ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَن

اکثر ایشان نمیدانند هر آینه روز قیامت میعاد ایشان است همه یکجا روزیکه دفع نکند هیچ دوستی از

مَّوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ○ إِلَّا مَن رَّحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ○ إِنَّ شَجَرَتَ

دوست دیگر چیزی را و نه ایشان را نصرت داده شود مگر آنکه رحم کرد برو خدا هر آینه خدا غالب و با رحمت هر آینه درخت

الزَّقُّومِ ○ طَعَامُ الْأَثِيمِ ○ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ○ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ ○ خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ

زقوم طعام گناهکار است مثل مس گداخته شده بجوشد در شکمها مانند جوشیدن آب گرم بگیرید این گناهکاران را بکشید

إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ○ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ○ ذُقْ إِنَّكَ أَنتَ

بسوی میان دوزخ باز بریزید بالا سر او از آب گرم که عقوبت است گوئیم بچش هر آینه تو تو بودی

الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ○ إِنَّ هَٰذَا مَا كُنتُم بِهِ تَمْتَرُونَ ○ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ○

بزرگوار گرامی قدر هر آینه اینست آنچه در آن شبه میکردید هر آینه متقیان در جایگاه با امن باشند

أَهُمْ خَيْرٌ آیا قوم قریش بهترند در قوت و شدت مال و شوکت أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ یا قوم تبع حمیری که لشکری بودند با عظمت و ابهت و در غایت کثرت وَالَّذِينَ و آنانکه بوده اند مِن قَبْلِهِمْ پیش از قوم تبع مانند عاد و ثمود و جز آن نگرویدند أَهْلَكْنَاهُمْ هلاکت کردیم ایشان را إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستیکه ایشان بودند مُجْرِمِينَ گروه کافران و منکران بعث و حشر از فحاوی اخبار و آثار چنان مفهوم میگردد که ملکی بود از حمیر کنیت او ابوکرب و نام او اسعد بن ملیکا می کرب با حشم و تبع بسیار از شرق تا غرب عالم بگشت و حمیره را بنا کرده و سمرقند را نیز بقول اشهر او ساخت و بروایتی از ابن عباس رض هست که او پیغمبر بود و در حدیث آمده است که نمیدانم که تبع پیغمبر بود یا نه از عائشه صدیقه رض منقول است که دشنام مدهید تبع را که اسلام آورده است و لهذا حق سبحانه قوم او را مذمت فرموده نه او را در معالم آورده که وقتی در مدینه پسر او را بکشتند و او بقصد اهالی انجا لشکر کشیده و دو حبر بنی قریظه که کعب و اسد نام داشتند این خبر شنیده نزدیک وی رفتند و گفتند این جرأت مکن که مدینه جای هجرت پیغمبر آخر الزمان است و تعریف آن حضرت کردند او از سر قتل و از سر مدینه درگذشت و او آتش پرست بود و بر دست آن دو حبر مسلمان شد و با جمعی از اهل کتاب متوجه یمن شد چند نفر از هذیل بسر راه او آمده گفتند دلالت کنیم ترا بر خانه که در وی گنج است از نقره و مروارید و زبرجد گفت کجاست گفتند در مکه و غرض ایشان آن بود که قصد خانه کند و هلاک شود تبع قصه گنج و خانه با احبار در میان آورد گفتند ای ملک زنهار که آن شریفترین بقعه است بروی زمین و هیچکس قصد آنجا نکند مگر هلاک شود و ترا آنجا باید رفت و تعظیم بجا باید آورد تبع آنجا رفت و خانه را بپوشانید و شش هزار شتر قربان کرد و از انجا بیمن توجه فرمود و قوم او از حمیر آغاز مخالفت کردند که تو از دین ما برگشته ما با تو نمی سازیم تبع دلائل خداپرستی بر ایشان خواند و ایشان در عناد افزودند گفتند ما با آتش امتحان می کنیم آتشی بود در دامن کوهی از کوههای یمن چون دو کس را دعوی بودی سر بگیر در آن آتش آمدندی مبطل بسوختی و محق را آفتی نرسیدی القصه احبار با مصاحف خود با آتش در درون رفتند و بسلامت بیرون آمدند و کشیشان ایشان تمامی بسوختند و نیز در ارباب سیر شکر الله سعیهم ثبوت پیوسته که تبع نامه نوشت بحضرت رسالت پناه ص اشامول یهودی سپرد که اگر حضرت را دریابد بدو سپرد و الا با ولاد خود سپرده وصیت نماید که بعرض رسانند و فرزند سیم از نسل شامول ابو ایوب انصاری رض بود نامه تبع عرض رسانید و حضرت رسول الله سه نوبت فرمود که مرحبا بالاخ الصالح و در کواشی نقل است که ابوکرب اسعد حمیری او تبایع ایمان آورده بپیغمبر ما قبل از بعثت آنحضرت ص هفتصد سال و در روح الدرر آورده که بمدت هزار و پنجاه و سه سال پیش از هجرت که هزار و چهل سال الی پیش از بعثت بوده باشد وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ و نیافریدیم آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشانست لَاعِبِينَ بازی کنان یعنی بحکمت آفریدیم شان را

إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستیکه پرهیزگاران فِي مَقَامٍ أَمِينٍ در جایگاهی اند که ایمن باشند یعنی مقامی که در و آفات و مخافات نباشد فی



فِي جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ۝ يَّلْبَسُوْنَ مِنْ سُنْدُسٍ وَّاِسْتَبْرَقٍ مُّتَقٰبِلِيْنَ ۝ كَذٰلِكَ وَزَوَّجْنٰهُمْ

در بوستانها و چشمه ها بپوشند از حریر نازک و حریر ستبر روبروی یکدیگر شده همچنین باشد حال و کنجفت گردانیم ایشانرا

بِحُوْرٍ عِيْنٍ ۝ يَدْعُوْنَ فِيْهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ اٰمِنِيْنَ ۝ لَا يَذُوْقُوْنَ فِيْهَا الْمَوْتَ اِلَّا الْمَوْتَةَ

با حوران گشاده چشم طلبند آنجا هر میوه را ایمن شده نچشند آنجا مرگ لیکن چشیده بودند مرگ

الْاُوْلٰى ۚ وَوَقٰهُمْ عَذَابَ الْجَحِيْمِ ۝ فَضْلًا مِّنْ رَّبِّكَ ۚ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝

نخستین را و نگاهداشت ایشانرا خدای از عذاب دوزخ بسبب بخشایش از جانب پروردگار تو اینست فیروزی بزرگ

فَاِنَّمَا يَسَّرْنٰهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ۝ فَارْتَقِبْ اِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُوْنَ ۝ ع ۳ ۱۶

جز این نیست که آسان ساختیم قرآن را بزبان تو تا بود که ایشان پند پذیر شوند پس منتظر باش هر آینه ایشان نیز منتظر اند

سورة الجاثية مكية وهي سبع وثلثون اٰية واربع ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

حٰمٓ ۝ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ۝ اِنَّ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لَاٰيٰتٍ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ۝ وَفِيْ خَلْقِكُمْ

فرو فرستادن این کتاب از جانب خدای غالب با حکمت است هر آینه در آسمانها و زمین نشانها است باور دارندگانرا و در آفرینش شما

وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَآبَّةٍ اٰيٰتٌ لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ ۝ وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَآءِ مِنْ رِّزْقٍ فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ

و در آفرینش آنچه پراکنده میسازد از جانوران نشانها است قومی را که یقین میکنند و در آمد و شد شب و روز و در آنکه فرو آورد خدا از آسمان روزی را

فِي جَنّٰتٍ در بوستانها وَّعُيُوْنٍ و چشمها يَّلْبَسُوْنَ می پوشند مِنْ سُنْدُسٍ وَّاِسْتَبْرَقٍ از حریرهای نازک و ستبر مُّتَقٰبِلِيْنَ در حالتیکه متقابل در مجلس یکدیگر و باهم مستانس باشند و در تفسیر سورآبادی آورده است که این تقابل در مهمانی باشد در دار الجلال که حق سبحانه همه مومنانرا بر سر یک خوان بنشاند و همه روبروی یکدیگر می نشینند كَذٰلِكَ همچنین بر این حال میباشند بی تغیر و تبدیل وَزَوَّجْنٰهُمْ و قرین سازیم متقیانرا بِحُوْرٍ بزنان سفید رو عِيْنٍ گشاده چشم اختلاف است در آنکه اینها زنان دنیا باشند یا حورای عینای بهشت يَدْعُوْنَ فِيْهَا میخواهند در بهشت بِكُلِّ فَاكِهَةٍ هر میوه که آرزو کنند اٰمِنِيْنَ در حالتیکه ایمنند از ضرر یا انقطاع آن لَا يَذُوْقُوْنَ نچشند فِيْهَا الْمَوْتَ در آخرت مرگ را اِلَّا الْمَوْتَةَ الْاُوْلٰى مگر مرگ نخستین که در دنیا چشیده بودند و چون معهود نزدیک مردمان آنست که هر زندگی را مرگ در پی باشد حق سبحانه خبر داد که حیات بهشت را مرگ نیست وَوَقٰهُمْ و نگاهدارد حق سبحانه بهشتیان را و باز ایشان دفع کند عَذَابَ الْجَحِيْمِ عذاب دوزخ را فَضْلًا مِّنْ رَّبِّكَ از روی فضل و کرمی که واقع است از آفریدگار تو ذٰلِكَ آن صرف عذاب و حیات ابدی در بهشت هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ آن است رستگاری بزرگ فَاِنَّمَا يَسَّرْنٰهُ پس جز این نیست که ما آسان گردانیدیم قرآن را که فرو فرستادیم بِلِسَانِكَ بلغت تو لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ شاید که قوم تو فهم کنند و پند گیرند و ایشان متذکر نشدند فَارْتَقِبْ پس چشم دار چیزی را که بدیشان فرود آید اِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُوْنَ بدرستیکه ایشان نیز منتظر اند تا چه چیز بتو نازل شود اما از ان تو نصرت الهی خواهد بود و از ان ایشان عذاب نامتناهی دوستان را هر دم فتحی تازه و خصمان را هر زمان رنجی بی اندازه بیت تابعان را وعده حسن المآب + منکران را وعده سوء العذاب + سورة الجاثیة سبع وثلثون آیة مکیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ حٰمٓ حروف مقطعه مختصرات حروف اسمای الهی است چنانچه حا اشارت است بحی و حفیظ و میم کنایت است از ملک و مجید و در لطایف آورده که حا حاکم ازلی است و میم ملک ابدی بدین هر دو قسم یاد میکند که تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ فرود آمدن قرآن مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ از نزدیک خدای است بر همه غالب الْحَكِيْمِ دانا در تیسیر مطالب و تقدیر مواد اِنَّ فِي السَّمٰوٰتِ بدرستیکه در آسمانها از نجوم سیاره و ثابت وَالْاَرْضِ و در زمین از جبال و اشجار و حیوانات لَاٰيٰتٍ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ هر آینه نشانها است مر گرویدگان را بر وحدت و قدرت صانع وَفِيْ خَلْقِكُمْ و در آفریدن شما از نطفه و تغیر آن

از حالی بحالی وَمَا يَبُثُّ و آنچه پراگنده سازد در زمین مِنْ دَآبَّةٍ از جنبندگان با اختلاف صور و اشکال ایشان اٰيٰتٌ علامتها است برای استدلال بر حکمت حضرت ذو الجلال لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ مر گروهی را که بیقین گرایند یعنی استدلال کنند بدان آیتها و بوا سطه استدلال بیقین شوند وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ و در اختلاف شب و روز با لوان و مقادیر وَمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ و در آنچه فرستاد خدای مِنَ السَّمَآءِ از آسمان یعنی باران از ابر مِنْ رِّزْقٍ از روزی یعنی بارانکه سبب روزی است فَاَحْيَا بِهِ پس زنده گردانید بآن مطر الْاَرْضَ زمین را بعد

بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۞ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا

بعد مرده بودن آن و در گردانیدن بادها نشانهاست قومی را که درمی یابند این نشانها خداست میخوانیم آنرا

عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ۞ وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ۞ يَسْمَعُ

بر تو براستی پس بکدام سخن بعد از خدا و آیتهای او ایمان آرند وای بر دروغگوی گناهکار را می شنود

آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۞ وَإِذَا عَلِمَ

آیات خدا که خوانده می شود بروی باز لازم میگیرد کفر تکبر کرده گویا نشنیده است آنرا پس مژده ده او را بعذاب دردناک و چون دانست

مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ۞ مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ

هر چیزی از آیات ما فرا گیرد آنرا سخریه آنجماعه ایشانراست عذاب خوارکننده از طرف ایشان دوزخ است

وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۞ هَٰذَا

دفع نکند از ایشان آنچه کسب کردند چیزی را و دفع نکند آنچه دوستان گرفته اند بجز خدا و ایشانراست عذاب بزرگ این قرآن

هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ ۞ اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ

هدایت است و آنانکه کافر شدند بآیات پروردگار خویش ایشانراست عذاب درددهنده از جنس عقوبت سخت خدای آنست که مسخر کرد برای شما دریا را

لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۞ وَسَخَّرَ لَكُمْ

تا روان شوند کشتیها در آن بفرمان او و تا طلب معیشت کنید از فضل او و بود که شما شکرگذاری کنید و مسخر کرد برای شما

ع ١١

بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از خشکی و پژمردگی آن وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ و در گردانیدن بادها باختلاف جهات و تفاوت احوال آيَاتٌ دلالتهاست روشن و حجتهای هویدا بر کمال قدرت الهی لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که تعقل کنند تِلْكَ این دلیلها آيَاتُ اللَّهِ دلایل قدرت خدای است یا این آیتها آیات قرآن است نَتْلُوهَا عَلَيْكَ میخوانیم بر تو آنرا بِالْحَقِّ براستی و درستی فَبِأَيِّ حَدِيثٍ پس بکدام سخن بَعْدَ اللَّهِ پس از سخن خدای که قرآن است وَآيَاتِهِ و دلایل قدرت او يُؤْمِنُونَ ایمان می آرند و حفص بیا میخواند یعنی بکدام سخن میگروند اگر بدین سخن نگروند وَيْلٌ سختی عذاب لِكُلِّ أَفَّاكٍ مر هر دروغگوی راست أَثِيمٍ بسیار گناه یعنی نضر بن حارث که يَسْمَعُ می شنود آيَاتِ اللَّهِ آیتهای خدای که تُتْلَىٰ عَلَيْهِ خوانده میشود بر او ثُمَّ يُصِرُّ پس اصرار می کند یعنی اقامت می کند بر کفر خود مُسْتَكْبِرًا در حالتیکه گردن کش است از ایمان بدان كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا گویا که نشنیده است آنرا یعنی چون گوش نکرده و بدان منتفع نشده گویا استماع ننموده فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ پس مژده ده او را بعذابی دردناک دوزخ بشارت بر سبیل تحکم است وَإِذَا عَلِمَ و چون بشنود مِنْ آيَاتِنَا از آیتهای کتاب ما شَيْئًا چیزی یعنی چون بدو رسد چیزی و داند که از قرآن است اتَّخَذَهَا هُزُوًا فرا گیرد آنرا مهزو به یعنی بدان افسوس کند و بصورتی باز نماید که از حق و صواب دور باشد أُولَٰئِكَ آن گروه مستهزیان لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ مُهِينٌ عذابی خوارکننده مِنْ وَرَائِهِمْ از پیش روی ایشان جَهَنَّمُ دوزخ است چه بدان متوجه اند یا از پس ایشان یعنی بعد از مرگ مآل ایشان بدوزخ خواهد بود وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ و دفع نکند از ایشان مَا كَسَبُوا آنچه کسب کردند از اموال و اولاد شَيْئًا چیزی را از عذاب خدای وَلَا مَا اتَّخَذُوا و نه دفع کند از ایشان عذاب آنچه فرا گرفتند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای أَوْلِيَاءَ دوستان و معبودان وَلَهُمْ و مر ایشانراست عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ که شدت آن از حد متجاوز است هَٰذَا این قرآن هُدًى راه نماینده است وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه نگرویده اند بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بآیات پروردگار ایشان که قرآن یا دلایل قدرت است و حکمت لَهُمْ عَذَابٌ مر ایشانراست عذاب مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٍ از سخت ترین عذابی الم رساننده اللَّهُ خدای الَّذِي سَخَّرَ آنست که رام کرد لَكُمُ الْبَحْرَ مر شما را دریا یعنی سطح او را هموار گردانید تا چیزها متخلل مانند چوبها بر بالای او بایستد گفته اند تسخیر او این است که منع نمیکند از غوص و سیر بر او لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ تا میرود کشتیها فِيهِ در وی بِأَمْرِهِ بفرمان خدای وَلِتَبْتَغُوا و تا طلب می کنید مِنْ فَضْلِهِ از

فضل او روزی از انواع فایده ها چون تجارت و غیر آن وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و تا باشد که شما شکر کنید ... خدای را ... وَسَخَّرَ لَكُمْ و رام کرد برای شما ... ما فی ...



مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰتٍ لِّقَوْمٍ

آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است همه یکجا پدید آورده از جانب خود هر آئینه درین تقدیر نشانهاست گروهی را که

يَتَفَكَّرُونَ ۝ قُل لِّلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللّٰهِ

تفکر می کنند بگو مسلمانان را که در گذرانند از آن جماعه که توقع روزهای خدا ندارند

لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ

تا سزا دهد خدا گروهی را از ایشان بحسب آنچه می کردند هر که کند کار شایسته پس نفع او راست و هر که بدکاری کند

فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلٰى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتٰبَ

پس وبال بروست باز بسوی پروردگار خویش رجوع کرده خواهید شد و هر آئینه دادیم بنی اسرائیل را کتاب

وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنٰهُم مِّنَ الطَّيِّبٰتِ وَفَضَّلْنٰهُمْ عَلَى الْعٰلَمِينَ ۝

و دانشمندی و پیغامبری و روزی دادیم ایشان را از نعمتهای پاکیزه و فضیلت دادیم ایشان را بر عالمها

وَآتَيْنٰهُم بَيِّنٰتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا

و دادیم ایشان را نشانهای واضح در باب دین پس اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه آمد بدیشان دانش از روی تعدی

بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝

با یکدیگر هر آئینه پروردگار تو فیصل کند میان ایشان روز قیامت در آنچه اختلاف می کردند

مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست از شمس و قمر و نجوم و مطر وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از کوه و دریا و شجر و ثمر جَمِيعًا همه اینها مِّنْهُ از وست نه از غیر او إِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستی که در تسخیر این اشیا لَآيٰتٍ هر آئینه نشانهاست بر قدرت الهی و علم و حکمت بادشاهی لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ مر گروهی را که تفکر کنند در غرایب صنع و عجایب خلق او که در صحائف مبدعات ظاهر است و از صفائح مکونات باهر بیت در جمله جهان ز مغز تا پوست × هر ذره گواه قدرت اوست × آورده اند که غفاری در شهر مکه فاروق را دشنام داد و او را بخاطر سطوت عمری بود خواست که او را بگیرد و انتقام کشد آیت آمد که قُل بگو ای محمد لِّلَّذِينَ آمَنُوا مر آنکسانی را که گرویده اند يَغْفِرُوا تا عفو فرمایند لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ مر آنان را که نمی ترسند أَيَّامَ اللّٰهِ از روزهای هلاک و عذاب خدای عرب از وقائع بایام تعبیر کنند چنانچه یوم بعاث و یوم اغماس پس معنی آیت آنست که درگذرانید از قومی که تامل نمیکنند در روزهای هلاک کافران و نمی ترسند ازان لِيَجْزِيَ تا پاداش دهد خدا قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ گروهی را بآنچه هستند که کسب می کنند از اساءت و مغفرت در کشاف از سعید بن مسیب نقل میکند که ما در پیش فاروق رض نشسته بودیم قاری این آیت بخواند و عمر رض فرمود که لیجزی عمر بما صنع و گویند سبب نزول آیت قصه جهجاه غفاری و سنان جهنی است و شمه ازان در سوره منافقون گفته خواهد شد و بدان تقدیر این آیت را مدنی باید گفت چه این سوره باتفاق مکی است و در تفسیر امام ثعلبی آورده که بعد از نزول این آیت من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فنحاص یهودی بر سبیل طعن گفت که خدای مگر محتاج شده که قرض میطلبد این خبر بفاروق رض رسید شمشیر کشید و در جستجوی او نهاد تا هر جا بیند بقتلش رساند جبرئیل ع این آیت بیاورد و رسول ص کس بطلب عمر رض فرستاد و چون حاضر شد گفت ای عمر شمشیر بنه که حق سبحانه بعفو فرمود و این آیت بروی خواند امیر المؤمنین عمر رض گفت یا رسول الله بدان خدای که ترا بحق بخلق فرستاد که دیگر اثر غضب بر روی من نبینی و در مقابله گناه جز صفت عفو از من مشاهده نکنید نظم چو بینی ز خلق درگذاری ترا زیبد طریق بردباری × اگرچه دامنت را میدرد خار × تو گل باش و دهان پرخنده میدار × و گفته اند این آیت بآیت قتال منسوخ است مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ هر که بکند کاری شایسته پس مر نفس او راست ثواب آن عمل وَمَنْ أَسَاءَ و هر که کاری بد کند فَعَلَيْهَا پس بروست وزر و وبال آن ثُمَّ إِلٰى رَبِّكُمْ پس بسوی آفریدگار خود تُرْجَعُونَ باز گردیده خواهید شد برای یافتن پاداش کردار گفتار وَلَقَدْ آتَيْنَا و بدرستی ما دادیم بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتٰبَ فرزندان یعقوب را توریت وَالْحُكْمَ

وحکم کردن در دین وَالنُّبُوَّةَ و نبوت یعنی بعضی را پیغمبر ساختیم از ایشان و در یک عصر قبیل انعقد پیغمبر بوده اند که در میان بنی اسرائیل از زمان یوسف تا زمان عیسی وَرَزَقْنٰهُم و روزی دادیم ایشان را مِّنَ الطَّيِّبٰتِ از چیزهای پاکیزه و حلال اند و گفته اند مراد من و سلوی است وَفَضَّلْنٰهُمْ و تفضیل دادیم ایشان را عَلَى الْعٰلَمِينَ بر عالمیان زمان ایشان وَآتَيْنٰهُم و عطا کردیم ایشان را بَيِّنٰتٍ دلیلها روشن مِّنَ الْأَمْرِ از امر دین و ملت یا معجزه یعنی دلایل ظاهر پیدا در کار محمد تا او را بحق شناسند و امر او بر ایشان محقق شد فَمَا اخْتَلَفُوا پس اختلاف نکردند در کار او إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ مگر پس از آنکه آمد بدیشان دانش بحقیقت حال یعنی بتحقیق دانستند که حضرت پیغمبر آن کس است که در توریت مذکور شده و امر او را پوشیدند بَغْيًا بَيْنَهُمْ از روی عداوت و حسد که در میان ایشان بود إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو يَقْضِي بَيْنَهُمْ حکم کند میان ایشان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ در روز رستخیز فِيمَا كَانُوا فِيهِ در آنچه بودند که در آن يَخْتَلِفُونَ اختلاف کردند یعنی در کلمات بینه در توریت که بعضی مبنی بود بر نعت سید کائنات علیه افضل الصلوة والسلام ثُمَّ جَعَلْنٰكَ



ثُمَّ جَعَلْنٰكَ عَلٰى شَرِيْعَةٍ مِّنَ الْاَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَ

باز ساختیم ترا بر راه ظاهر از دین پس پیروی کن آنرا و پیروی مکن خواهش

الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ اِنَّهُمْ لَنْ يُّغْنُوْا عَنْكَ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا وَاِنَّ

آنان که نمی دانند هر آئینه ایشان دفع نخواهند کرد از تو چیزی را از عقوبت خدا و هر آئینه

الظّٰلِمِيْنَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِيْنَ ۝ هٰذَا بَصَآئِرُ لِلنَّاسِ

ستمکاران بعض ایشان کارساز آن بعض اند و خدا کارساز متقیان است این قرآن دلیلهای واضح است مردمانرا

وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ ۝ اَمْ حَسِبَ الَّذِيْنَ اجْتَرَحُوا السَّيِّاٰتِ

و هدایت است و بخشایش گروهی را که یقین می کنند آیا پنداشتند آنان که کردند جرمها

اَنْ نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَوَآءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَآءَ مَا

که بکنیم ایشانرا مانند آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند یکسان باشد زندگانی ایشان و مردن ایشان بد حکم

يَحْكُمُوْنَ ۝ وَخَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ

ایشان است این حکم و آفرید خدا آسمانها و زمین بتدبیر درست و تا عاقبت کار جزا داده شود هر شخصی بحسب آنچه عمل

وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ۝ اَفَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلٰهَهٗ هَوٰىهُ وَاَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلٰى عِلْمٍ

و بر ایشان ستم کرده نشود آیا دیدی کسی را که معبود خود گرفته است خواهش نفس خود را و گمراه کرد او را خدا با وجود دانش

ع ۱۸

ثُمَّ جَعَلْنٰكَ پس بعد از بنی اسرائیل ساختیم ترا یعنی مقرر کردیم سلوک تو عَلٰى شَرِيْعَةٍ بر راهی روشن مِّنَ الْاَمْرِ از کار دین فَاتَّبِعْهَا پس پیروی کن آن شریعت را و پیشوای خود ساز و بدان عمل نمای وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَ الَّذِيْنَ و متابعت مکن آرزوهای آنانرا که لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند حقیقت توحید را یعنی رؤسای قریش که ترا میگویند که بدین پدران خود باز گرد اِنَّهُمْ لَنْ يُّغْنُوْا بدرستیکه ایشان دفع نکنند عَنْكَ از تو مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا از عذاب خدا چیزیرا اگر خواهد بتو وَاِنَّ الظّٰلِمِيْنَ و بدرستی ستمکاران بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ بَعْضٍ برخی از ایشان دوستان برخی دیگر اند و دوستی ایشان یکدیگر را بحسب مجانست است و چون ترا با ایشان جنسیت نیست از پی آرزوهای ایشان مرو و مصاحب از جنس خود طلب کن وَاللّٰهُ و خدای وَلِيُّ الْمُتَّقِيْنَ دوست پرهیزگارانست تو هم ایشانرا دوست دار هٰذَا این متابعت شریعت بَصَآئِرُ لِلنَّاسِ بینائیها است مردمانرا یعنی چیزهای روشن که بدان بینند راه حق را از ضلالت وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ و هدایتی و بخششی از خدای لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ مر گروهی را که بیگمان شوند یعنی از بادیهٔ گمان گذشته طالب سر منزل یقین باشند در معالم آورده که نفری از مشرکان که مؤمنانرا گفته که آنچه شما در باب بعث و نشر میگوئید اگر راست باشد ما را بعالمی دیگر برند و بدانجا نیز بمال و جاه از شما افزون خواهیم بود چنانچه درین عالم هستیم آیت آمد که اَمْ حَسِبَ آیا چنین است که پنداشته اند الَّذِيْنَ اجْتَرَحُوا السَّيِّاٰتِ آنانکه کسب کرده اند بدیها را چون کفر و معصیت اَنْ نَّجْعَلَهُمْ آنکه گردانیم ایشانرا در آخرت كَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مانند آنها که گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای شایسته یعنی مشرکان در کرامت چون مؤمنان نخواهند بود سَوَآءً یکسان است مَّحْيَاهُمْ زندگانی ایشان وَمَمَاتُهُمْ و مرگ ایشان در دنیا و آخرت یعنی هر که بر ایمان بمیرد بر ایمان زنده خواهد شد و هر که بر کفر بمیرد بر کفر مبعوث خواهد شد سَآءَ مَا يَحْكُمُوْنَ بد حکمی است که ایشان می کنند و نتیجهٔ شرک و توحید را برابر میدارند مصرع نیست یکسان لای زهر آمیز با آب حیات وَخَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ و بیافرید خدا آسمانها و زمینها را بِالْحَقِّ براستی و عدل و مقتضای عدالت آنست که میان محسن و مسیء و موحد و مشرک تفاوت باشد وَلِتُجْزٰى و دیگر برای آنکه پاداش داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی بِمَا كَسَبَتْ بآنچه کسب کرده از خیر و شر وَهُمْ و ایشان یعنی عمل کنندگان لَا يُظْلَمُوْنَ ستم دیده نشوند یعنی نقص ثواب ابرار و ازدیاد عقاب شرار وقوع نیابد بلکه هر کس اقرا خور عمل او جزا خواهد داد اَفَرَءَيْتَ آیا چون بینی مَنِ اتَّخَذَ آنرا که فرا گرفت

اِلٰهَهٗ هَوٰىهُ خدای خود را هوای خود یعنی این
بود که هر چه دلش خواستی آنرا بپرستیدی
یاران بسیار چون سنگی نیکوتر از وی دیدی آنرا
بپرستیدی وَاَضَلَّهُ اللّٰهُ و گمراه کرد او را خدا عَلٰى عِلْمٍ
و حکم ...
گمراه ساخته و از دانستن نفس
بعضی او است بعاقبت

وَخَتَمَ عَلٰى سَمْعِهٖ وَقَلْبِهٖ وَجَعَلَ عَلٰى بَصَرِهٖ غِشٰوَةً فَمَنْ يَّهْدِيْهِ مِنْۢ بَعْدِ اللّٰهِ اَفَلَا

ومهر نهاد بر گوش او و دل او و پیدا کرد بر چشم او پرده پس کیست که راه نماید او را بعد خدا آیا

تَذَكَّرُوْنَ ۝ وَقَالُوْا مَا هِيَ اِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوْتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَآ اِلَّا الدَّهْرُ

پند نمی گیرید وگفتند نیست زندگانی دنیا مگر همین زندگانی این جهانی ما می میریم و زنده می شویم و هلاک نمی کند ما را مگر زمانه

وَمَا لَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ اِنْ هُمْ اِلَّا يَظُنُّوْنَ ۝ وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ

ونیست ایشان را باین مقدمه هیچ دانش نیستند ایشان مگر گمان کننده وچون خوانده شود بر ایشان آیتهای ما واضح آمده نبود حجت ایشان

اِلَّا اَنْ قَالُوا ائْتُوْا بِاٰبَآئِنَآ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝ قُلِ اللّٰهُ يُحْيِيْكُمْ ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ

مگر آن که گویند بیارید پدران ما را اگر هستید راست گو بگو خدا زنده می کند شما را باز میراند شما را باز جمع کند شما را

ع ٥

اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيْهِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

بروز قیامت هیچ شبهه نیست در آن ولیکن اکثر مردمان نمی دانند و خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین

وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَّخْسَرُ الْمُبْطِلُوْنَ ۝ وَتَرٰى كُلَّ اُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ اُمَّةٍ تُدْعٰٓى اِلٰى

در روزی که قایم شود قیامت آن روز زیانکار شوند تباه کاران و ببینی هر گروهی را بزانو در آمده هر گروهی را خوانده شود بسوی

كِتٰبِهَا اَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝ هٰذَا كِتٰبُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ اِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ

نامهٔ اعمال او گوییم امروز جزا داده شود شما را بجسب آنچه می کردید گوییم این نامه است که از ما حقیقت می کند بر شما براستی هر آینه ما می نوشتیم

وَخَتَمَ عَلٰى سَمْعِهٖ ومهر نهاد بر گوش او تا سخن حق نشنود وَقَلْبِهٖ و بر دل او تا تعقل آیات حق نکند وَجَعَلَ عَلٰى بَصَرِهٖ ونهاد بر چشم او غِشٰوَةً پوششی تا بنظر اعتبار ننگرد جواب شرط آنست که چنین کس را چگونه هدایت باشد فَمَنْ يَّهْدِيْهِ پس کیست که راه نماید این کس را مِنْۢ بَعْدِ اللّٰهِ از پس فرو گذاشتن خدا مر او را اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ آیا پند نمی گیرید یعنی پند گیرید و متنبه شوید وَقَالُوْا وگفتند منکران بعث مَا هِيَ نیست زندگانی اِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مگر زندگانی دنیا که ما در وییم نَمُوْتُ وَنَحْيَا می میریم و زنده می شویم یعنی بعضی از ما می میرند و بعضی زنده می شوند و احتمال دارد که قائلان این سخن مذهب تناسخ داشته باشند و نزدیک ایشان آنست که هر که می میرد روح او با جسد دیگری تعلق گیرد و هم در دنیا ظهور کند تا دیگر بار بمیرد و بار دیگر با دیگری می آید شاکموی که بزعم ایشان پیغمبر است نقل کرده اند که گفت من خود را در هزار و هفصد قالب دیده ام و هم مشرکان گفته اند وَمَا يُهْلِكُنَآ و هلاک نمی کند ما را اِلَّا الدَّهْرُ مگر مرور زمان و کهنگی و پیری وَمَا لَهُمْ و نیست مر کافران را بِذٰلِكَ بدین که نسبت مردن بروزگار می کنند مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی که متقلب آن دهور و مصرف آن حضرت عزت است تعالی شانه و دهر را هیچ کاری اختیاری نیست نظم

دهر ترا دهر پناهی ترا × حکم ترا زیبد و شاهی ترا × دور زمان کار نسازد بخود × چرخ فلک سر نفرازد بخود × اینهمه فرمان ترا بنده اند × در ره امر تو شتابنده اند

اِنْ هُمْ نیستند ایشان اِلَّا يَظُنُّوْنَ مگر که گمان می برند و بمجرد تقلید بی تمسک بدلیلی سخن میگویند وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر ایشان اٰيٰتُنَا آیتهای کتاب ما بَيِّنٰتٍ در حالتی که روشن و واضح الدلاله باشند در باب بعث و نشر مثل قل یحییها الذی انشاها اول مرة و مانند ان الذی احیاها لمحیی الموتی مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ نباشد برهان ایشان اِلَّا اَنْ قَالُوا ائْتُوْا مگر آن که گویند بیارید بِاٰبَآئِنَآ پدران ما را اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید راست گویان در زنده کردن خلق بعد از مرگ بروز رستخیز و این سخن از جهل و عناد گویند چه احیای موتی موقت است بوقتی خاص بر وجهی که مقتضای حکمت است پس اگر بوقتی اقتراح و جود نگیرد حمل بر عجز نباید کرد قُلِ اللّٰهُ يُحْيِيْكُمْ بگو ای محمد که خدا زنده گرداند شما را در رحم مادران ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ پس میراند شما را در دنیا ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ پس جمع کند در قبور اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز رستخیز لَا رَيْبَ فِيْهِ هیچ شکی نیست در آمدن آن وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند از قلت افکار و قصور انظار وَلِلّٰهِ و مر خدای راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ و روزی که قایم شود قیامت يَوْمَئِذٍ در آن روز

يَخْسَرُ الْمُبْطِلُوْنَ زیان کنند تباه کاران و زیان ایشان آن بود که بدوزخ باز گردند وَتَرٰى و ببینی در آن روز كُلَّ اُمَّةٍ هر گروهی را جَاثِيَةً بزانو در آمده وگفته اند جثو خاصه کفار است و جمع آن که عام ... چه هیچکس نیست آن روز که بزانو در افتد كُلُّ اُمَّةٍ هر گروهی تُدْعٰٓى خوانده شود اِلٰى كِتٰبِهَا بنامه های ایشان یعنی بصحائف اعمال ایشان و ایشان را گویند اَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ امروز جزا داده خواهید شد مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ آنچه بودید که عمل میکردید هٰذَا كِتٰبُنَا این کتاب ما یعنی کتابی که کرام الکاتبین کتابت آن امر کرده بودیم يَنْطِقُ سخن گوید یعنی روشن سازد عَلَيْكُمْ بر شما عملهای شما را بِالْحَقِّ براستی بی زیادت و نقصان اِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ بدرستیکه ما استنساخ میفرمودیم مَا كُنْتُمْ



مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِيْ رَحْمَتِهٖ ذٰلِكَ هُوَ

آنچه شما عمل میکردید پس اما آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس درآرد ایشانرا پروردگار ایشان در رحمت خود اینست

الْفَوْزُ الْمُبِيْنُ ۝ وَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَفَلَمْ تَكُنْ اٰيٰتِيْ تُتْلٰى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِيْنَ ۝

فیروزی ظاهر و اما آنان که کافر شدند ایشانرا گوییم آیا خوانده نمی شد بر شما آیات من پس تکبر کردید و قوم گناهکار بودید

وَاِذَا قِيْلَ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيْهَا قُلْتُمْ مَّا نَدْرِيْ مَا السَّاعَةُ اِنْ نَّظُنُّ اِلَّا ظَنًّا

و چون گفته می شد که وعدهٔ خدا راست است و قیامت هیچ شبهه نیست دران گفتید نمی دانیم چیست قیامت تصور نمی کنیم آنرا مگر باحتمال ضعیف

وَّمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِيْنَ ۝ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّاٰتُ مَا عَمِلُوْا وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ۝ وَقِيْلَ الْيَوْمَ

و نیستیم ما یقین کننده و ظاهر شد ایشانرا عقوبتهای آنچه بآن عمل کرده بودند و فرو گرفت ایشانرا آنچه بآن استهزا می کردند و گفته شود امروز

نَنْسٰكُمْ كَمَا نَسِيْتُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا وَمَاْوٰىكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ۝ ذٰلِكُمْ بِاَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ

فراموش کنیم شمارا چنانچه فراموش کردید ملاقات این روز خود را و جای شما دوزخ است و نیست شمارا هیچ نصرت دهنده این عذاب بسبب آنست که شما بتمسخر

اٰيٰتِ اللّٰهِ هُزُوًا وَّغَرَّتْكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُوْنَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُوْنَ ۝ فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰوٰتِ

گرفتید آیات خدارا و فریفته کرد شمارا زندگانی دنیا پس امروز بیرون کرده نشوند از دوزخ و نه از ایشان رضامند ساختن خدا طلب کرده شود پس

وَرَبِّ الْاَرْضِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ وَلَهُ الْكِبْرِيَآءُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝ ع

و پروردگار زمین پروردگار عالمها و او راست بزرگی در آسمانها و زمین و اوست غالب باحکمت

مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ آنچه بودید که میکردید در معالم آورده که چون ملکین دفتر عمل ایشان بآسمان برند حق سبحانه ثابت بسازد و در آن نسخه هرچه ثوابی یا عقابی بدان مترتب باشد و لغو و بیهوده را محو کند و گفته اند استنساخ از لوح محفوظ است که سال بسال نامهٔ اعمال بنی آدم بملائکه می سپارند فَاَمَّا الَّذِيْنَ پس آنانکه اٰمَنُوْا گرویده اند بخدا و رسول و آنچه از نزدیک او است وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای شایسته فَيُدْخِلُهُمْ پس درآرد ایشان را رَبُّهُمْ پروردگار ایشان فِيْ رَحْمَتِهٖ در رحمت خود که از جملهٔ آن بهشت است ذٰلِكَ آن ادخال در رحمت خود هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِيْنُ آنست رستگاری آشکار وَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و اما آنانکه کافر گرویده اند ایشانرا گویند اَفَلَمْ تَكُنْ اٰيٰتِيْ آیا نبود که آیات من تُتْلٰى عَلَيْكُمْ خوانده می شد بر شما یعنی پیغمبران فرستادم تا آیتهای کتب را بر شما می خواندند فَاسْتَكْبَرْتُمْ پس شما تکبر کردید و از ایمان بدان ابا نمودید وَكُنْتُمْ و بودید شما قَوْمًا مُّجْرِمِيْنَ گروهی ستمکاران وَاِذَا قِيْلَ و چون گفته می شد نزدیک شما که ای قوم اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ بدرستی که وعدهٔ خدا بحشر و حساب و ثواب و عقاب راست است وَّ السَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيْهَا و قیامت هیچ شکی نیست دران قُلْتُمْ مَّا نَدْرِيْ می گفتید ما نمی دانیم که مَا السَّاعَةُ چه چیز است قیامت اِنْ نَّظُنُّ گمان نبریم بقیام ساعت اِلَّا ظَنًّا مگر گمانی از شما یعنی گمان ما آنست که شما نیز گمان دارید بقیامت و یقین نیست شمارا دران وَّمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِيْنَ و نیستیم ما بی گمانان دران یعنی ما را نیز یقینی نیست در قیام قیامت وَبَدَا لَهُمْ و ظاهر شود مر ایشانرا در آخرت سَيِّاٰتُ مَا عَمِلُوْا پاداش بدیها که کرده اند در دنیا وَحَاقَ بِهِمْ و فرود آید بدیشان مَّا كَانُوْا بِهٖ عذاب آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِءُوْنَ افسوس میداشتند از عقوبات قیامت وَقِيْلَ الْيَوْمَ و گویند مر ایشانرا که امروز نَنْسٰكُمْ فرو میگذاریم شمارا در آتش بنوعی که فرو میگذارند و دست باز می دارند چیزی فراموش شده را كَمَا نَسِيْتُمْ همچنانکه شما نیز دست باز داشتید و فرو گذاشته اید بغفلت لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا دیدن این روز شمارا و ساختگی نکردید برای وی وَمَاْوٰىكُمُ النَّارُ و جایگاه شما آتش است وَمَا لَكُمْ و نیست مر شمارا مِّنْ نّٰصِرِيْنَ از یاران و مددکاران که خلاصی دهند شمارا از آتش ذٰلِكُمْ فرود آمدن عذاب بشما بِاَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ بسبب آنکه شما فرا گرفتید اٰيٰتِ اللّٰهِ آیتهای کتاب خدا یا دلائل قدرت او را هُزُوًا مهزو به یعنی فسوس میکردید بدان و تفکر نمیکردید دران وَّغَرَّتْكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا و فریفته کرد شمارا زندگانی دنیا و بحیات فانی مغرور شدید و از حیات جاودانی غافل مانده بودید فَالْيَوْمَ پس امروز

لَا يُخْرَجُوْنَ مِنْهَا بیرون آورده نشوند از آتش وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُوْنَ و نه از ایشان طلب عذر کرده شود یعنی از ایشان طلب نکنند که عذر بخواهند و خدای تعالی را خشنود سازند بتوبه و طاعت فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ پس خدای راست ستایش رَبِّ السَّمٰوٰتِ پروردگار آسمانها وَرَبِّ الْاَرْضِ و پروردگار زمین رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ پروردگار عالمیان وَلَهُ الْكِبْرِيَآءُ و او راست بزرگواری و عظمت فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آسمان و زمین وَهُوَ الْعَزِيْزُ و اوست غالب الْحَكِيْمُ دانا و حکیم سوره



سورة الاحقاف مکیة وهی خمس وثلثون آیة واربع رکوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○
بنام خدای بخشاینده مهربان

حٰمٓ ○ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ○ مَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ
زود فرستادن کتاب از جانب خدای غالب با حکمت ست نیافریدیم آسمانها وزمین

وَمَا بَيْنَهُمَآ اِلَّا بِالْحَقِّ وَاَجَلٍ مُّسَمًّى ۭ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا عَمَّآ اُنْذِرُوْا مُعْرِضُوْنَ ○ قُلْ اَرَءَيْتُمْ
وآنچه درمیان هر دوست مگر بتدبیر درست وبمیعادی معین وآنانکه کافر شدند از آنچه ترسانیده شد ایشان را روی گردانند بگو آیا دید

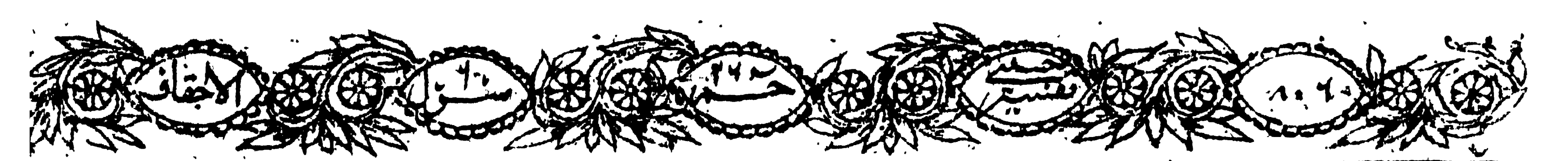
مَّا تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَرُوْنِيْ مَاذَا خَلَقُوْا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي
آنچه میپرستید بجز خدای بنمایید مرا چه چیز آفریده اند از زمین یا ایشان راست شرکتی در

السَّمٰوٰتِ ۭ اِيْتُوْنِيْ بِكِتٰبٍ مِّنْ قَبْلِ هٰذَآ اَوْ اَثٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ○
آسمانها بیارید بمن کتابی که آمده باشد پیش از این یا بقیه از علم اگر هستید راست گوی

وَمَنْ اَضَلُّ مِمَّنْ يَّدْعُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيْبُ لَهٗٓ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَهُمْ
وکیست گمراه تر از کسیکه بخواند بجز خدا چیزیرا که قبول نکند خواندنش تا روز قیامت واین معبودان باطل

عَنْ دُعَاۗىِٕهِمْ غٰفِلُوْنَ ○ وَاِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوْا لَهُمْ اَعْدَاۗءً وَّكَانُوْا
از خواندن ایشان غافل اند وچون جمع کرده شوند مردمان باشند این معبودان ایشان را دشمن وباشند

سورة الاحقاف خمس وثلثون آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم حم امام قشیری رحمه الله فرموده که حا اشارت بحکم الهی ومیم کنایت است از مجد یادشاهی قسم یاد میکند بحکم کامل ومجد شامل خود که عذاب نکنم هر کرا که بمن ایمان آورد ودر لطائف میفرماید که حا حمایت اهل توحید است ومیم مرضات حق از ایشان مع المزید که آن عبارت است از نظر الی وجه الله الحمید تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ فرستادن کتاب بعضی از پی بعضی مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ از خداوند قوی غالب است حکم کننده بصواب کار در کردار وگفتار نه از غیر او مَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ نیافریدیم آسمان ها وزمین را وَمَا بَيْنَهُمَآ وآنچه درمیان ایشان ست از انواع مخلوقات واصناف موجودات اِلَّا بِالْحَقِّ مگر براستی بروجهی که مقتضای حکمت وعدالت است وَاَجَلٍ مُّسَمًّى ونیافریدیم آنها را مگر باندازه زمان نامبرده که هر یک را آخر مدت بقا بود یا زمانی که همه بدان منتهی شوند که روز قیامت است وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وآنانکه نگرویده اند بآخرت هر آینه عَمَّآ اُنْذِرُوْا از آنچه بیم داده شوند از احوال بعث واهوال حشر مُعْرِضُوْنَ روی گردانیده اند بدان فکر نکنند وتوقع آن را مسلم دارنده قُلْ بگوای محمد صلی الله علیه وسلم کافران را اَرَءَيْتُمْ مَّا تَدْعُوْنَ خبر دهید مرا از آنچه میپرستید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی چون ملائکه واصنام وجن وجز آن اَرُوْنِيْ بنمایید بمن که مَاذَا خَلَقُوْا چه چیز آفریده اند مِنَ الْاَرْضِ از زمین واجزای آن اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ آیا مر ایشان راست شرکتی فِي السَّمٰوٰتِ در آفریدن آسمانها وچون ظاهر است که معبودان شما عاجز اند وایشان را در زمین وآسمان تصرفی نیست پس چرا در پرستش با من شریک میسازید اِيْتُوْنِيْ بِكِتٰبٍ بیارید بمن کتابی که بشما آمده باشد مِّنْ قَبْلِ هٰذَآ پیش از آمدن قرآن که در وی فرموده باشد شما را بشرک اَوْ اَثٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ یا بیارید بقیه از دانش پیشینیان یا روایتی از انبیای گذشته که دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان در دعوی خود چون مشرکان درین حجت فرو ماندند حق سبحانه در باب گمراهی ایشان فرمود که وَمَنْ اَضَلُّ وکیست گمراه تر مِمَّنْ يَّدْعُوْا از کسیکه بخواند وپرستد مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی مَنْ لَّا يَسْتَجِيْبُ لَهٗٓ آنرا که اجابت نکند دعای او را اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز رستخیز یعنی اگر مشرک معبود باطل خود را در مدت دنیا بخواند اثر اجابت از و ظاهر نخواهد شد وَهُمْ وایشان عَنْ دُعَاۗىِٕهِمْ از خواندن بت پرستان مر ایشان را غٰفِلُوْنَ بی خبرند وچون نمی شنوند دعای ایشان را پس چگونه اجابت کنند بدبخت کسیکه از عبادت خداوند شنونده واجابت کننده دست باز دارد وروی توجه بجمادی چند نابینا وناشنوا آرد بیت بی بهره کسیکه چشمه آب حیات ٭ بگذارد وره نهد بسوی ظلمات وَاِذَا حُشِرَ النَّاسُ وچون حشر کرده شوند مردمان كَانُوْا لَهُمْ باشند معبودان باطل مر عابدان خود را اَعْدَاۗءً دشمنان بخلاف آنچه گمان میبرند از شفاعت وَّكَانُوْا بِعِبَادَتِهِمْ وباشند معبودان باطل بعبادت ایشان



بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ۝ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا

عبادت ایشان را — منکر — و چون خوانده شود — بر ایشان — آیات ما — واضح آمده — گویند این کافران — سخن درست را چون

جَاءَهُمْ هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۝ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ

بیامد بدیشان — این سحر ظاهر است — بلکه میگویند بر بسته است آنرا پیغامبر بگو اگر بسته ام آنرا پس نمی توانید شما برای من — از خدا

شَيْئًا ۖ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ ۖ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ وَهُوَ الْغَفُورُ

چیزی را — او داناتر است بآن گفتگوی شما — در قرآن بس است خدا اظهار حق کننده در میان من و در میان شما و اوست — آمرزگار

الرَّحِيمُ ۝ قُلْ مَا كُنتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ ۖ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا

مهربان — بگو نیستم من نو آمده — از پیغامبران — و نمیدانم چه کرده خواهد شد با من و نه با شما یعنی در دنیا پیروی نمیکنم — الا آنچه

يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۝ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَكَفَرْتُم

وحی فرستاده میشود بسوی من — و نیستم من مگر ترساننده آشکارا — بگو آیا دیدید — اگر باشد قرآن از نزدیک خدا — و منکر شدید

بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ

بآن و گواهی داده باشد — گواهی — از بنی اسرائیل — بر قرآن پس ایمان آورد — و سرکشی کردید شما آیا ستمگار نباشید بدرستیکه خدا

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا

راه ننماید — گروه ستمکاران را — و گفتند — کافران در حق — مسلمانان اگر بودی بهتر چیزی

بِعِبَادَتِهِمْ تمام پرستش عابدان مر ایشان را كَافِرِينَ ناگرویدگان یا عابدان باشند بپرستش ایشان منکر یعنی بتان میگویند که ایشان ما را نپرستیده اند کما قال یوم القیمة یکفرون بشرککم یا بت پرستان گویند که ما بتان را پرستش نکردیم کما قال والله ربنا ما کنا مشرکین وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر کافران آيَاتُنَا آیتهای کتاب ما بَيِّنَاتٍ در حالتیکه ظاهر شده دلایل اعجاز آن قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا گویند آنانکه نگرویده اند لِلْحَقِّ مر سخن حق را لَمَّا جَاءَهُمْ آن هنگام که آمد بدیشان هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ این جادوی آشکارا أَمْ يَقُولُونَ بلکه میگویند بسنده نکنند که آنرا سحر خوانند میگویند افْتَرَاهُ بر بسته است قرآن را محمد بر خدای را از خود گفته قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ بگو اگر بر بافته باشم بفرض محال آن معصیتی بغایت بزرگ بوده و هر آینه بدان عقوبتی بزرگ متضرر شود فَلَا تَمْلِكُونَ پس شما و غیر شما مالک نتوانید بود لِي برای من مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از خدا چیزی را یعنی قادر نباشید بر دفع چیزی از عذاب اگر خدای تعالی بر من خواسته باشد پس من چگونه جرأت کنم و باستظهار کدام مددگاری این کار کنم هُوَ أَعْلَمُ خدا داناتر است بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ بآنچه شما خوض می کنید در آن یعنی طعن میزنید در آن و سحر و مفتری میگویند كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بسنده است خدای گواه بدان بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان من و شما برای من گواهی دهد براستی کلام و تبلیغ احکام و بر شما بر کذب و عناد و انکار و افساد وَهُوَ الْغَفُورُ و او آمرزنده است کسی را که توبه کند از شرک الرَّحِيمُ مهربان است بر کسی که در ایمان راسخ باشد قُلْ ملکنت بگوای محمد که من نیستم بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ نو در آمده از پیغمبران یعنی اول پیغمبری نیستم که بشما مبعوث شده پیش از من پیغمبران بوده اند پس نبوت مرا چرا انکار میکنید وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ و نمیدانم چه خواهند کرد بِي با من از محنت و راحت یا اقامت و هجرت یا مقاتله با قوم وَلَا بِكُمْ و نمیدانم با شما چه کنند از خسف و قذف و جفت و قتل و اسر و جز آن در معالم آورده که بعد از نزول این آیت مشرکان شادمان گشتند گفتند کار ما و محمد نزدیک خدای یکیست او عاقبت خود نمیداند چنانچه ما نمیدانیم و اگر مبعوث من عند الله است بایستی که خدای او را خبر کردی که با او چه خواهد کرد این آیت آمد لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر در اسباب نزول آورده که حضرت رسالت پناه در خواب دید که هجرت فرموده است بزمینی که در آن آب و درخت و نخلستان بوده صحابه بعد از استماع این رؤیا خوشحال گشتند چون تعبیر دیر تر واقع شد و آزار مشرکان از حد تجاوز کرد و اصحاب بهجرت استعجال مینمودند این آیت نزول کرد بگو نمیدانم که مرا و شما را بهجرت خواهند فرمود یا نه إِنْ أَتَّبِعُ پیروی نمی کنم إِلَّا مَا يُوحَىٰ مگر آن چیزیکه وحی کرده میشود إِلَيَّ بسوی من و از آن در نمی توانم گذشت وَمَا أَنَا و نیستم من إِلَّا نَذِيرٌ مگر بیم کننده از عذاب خدای مُّبِينٌ آشکارا بیم کننده و من از عواقب امور خود نمی دانم

مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ ۚ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَٰذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ ۝ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ

سبقت نکردندی بر ما بسوی آن و چون راه نیافتند بآن • خواهند گفت این دروغیست قدیم و پیش از قرآن کتاب

مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً ۚ وَهَٰذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا

موسی بود پیشوا و بخشایش و این کتابیست باور دارنده بازبان عربی تا بترساند ستمکاران را

وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

و باشد مژده دادن نیکوکاران را • هر آئینه آنان که گفتند پروردگار ما خداست باز قایم ماندند پس هیچ ترسی نیست بر ایشان

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝

و نه ایشان اندوهناک شوند • ایشانند اهل بهشت اند جاویدان آنجا پاداش داده شده بسبب آنچه میکردند

وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا ۖ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا ۖ وَ

و امر کردیم آدمی را در حق پدر و مادر او نیکوکاری در شکم برداشته است او را مادر او بدشواری و زاده است او را بدشواری و

حَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ۚ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً

لااقل مدت بار گرفتن او و از شیر باز گردن او سی ماه ست او زنده ماند تا چون رسید بکمال قوت خود و رسید بچهل سال

قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ

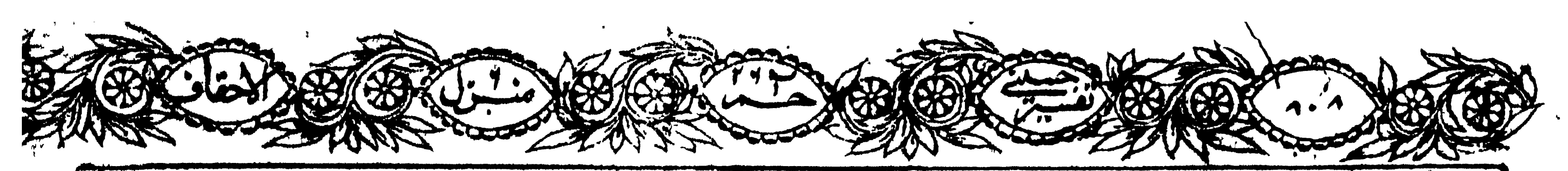
گفت ای پروردگار من الهام کن مرا تا شکر گویم در مقابله نعمت تو که انعام کرده بر من و بر پدر و مادر من

مَا سَبَقُونَا پیشی نگرفتندی بر ما و مسارعت نکردندی إِلَيْهِ بسوی او زاردال قبایل بلکه ما در این سابق می بودیم چه رتبهٔ ما از ایشان بزرگتر است و بزرگی و شهرت ما بیشتر یا یهود بعد از اسلام ابن اسلام و اصحاب او گفتند که اگر آنچه محمد میگوید آورده امر خوب بودی دیگران نتوانستندی بر ما پیشی گرفتن چه دانش ما بیش از ایشان است وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ و چون راه نیافتند کفار یا یهود بقرآن یا بآنچه پیغمبر آورده فَسَيَقُولُونَ پس میگویند هَٰذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ این دروغی کهنه است یعنی پیشینیان مثل این گفته‌اند و من قَبْلِهِ و حال آنکه پیش از قرآن كِتَابُ مُوسَىٰ یعنی توریت بوده و گردانیدیم ما آنرا إِمَامًا پیشوای اهل دین وَرَحْمَةً و سبب رحمت باور دارندگان وَهَٰذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ و این قرآن کتابی است تصدیق کننده مر توریت یا جمیع کتب منزله لِّسَانًا عَرَبِيًّا بزبان تازی لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا تا بیم کند آنانرا که ستم کردند بر نفس خود بکفر و معصیت وَبُشْرَىٰ و آن مژده دهنده است لِلْمُحْسِنِينَ مر نیکوکاران را برضوان الهی إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا بدرستیکه آنانکه گفتند رَبُّنَا اللَّهُ پروردگار ما خدای است ثُمَّ اسْتَقَامُوا پس بایستادند بران و عدول نکردند از آن یعنی جمع فرمودند میان توحید که خلاصه علم است و استقامت که منتهای عمل است در بحر الحقایق فرموده که استقامت ورزیدن بجوارح بر تعهد ارکان شریعت و بنفوس بر آداب طریقت و بقلوب بر تصفیه آن از تعلقات و بارواح بر تجلیه از انوار صفات و بسر بر محض توحید و بخفی بر فنا از غیر حق و بقا بحق و کمال استقامت اینست و بباید دانست که بی همراهی استقامت وصول بسر منزل کمال فکری است بس باطل و خیالی است بغایت محال

مصرع کرامت نیابی مگر از استقامت

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترسی نیست بر مؤمنان مستقیم از رسیدن مکروهی بدیشان در آن جهان وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نیستند ایشان که اندوهگین شوند از فوت محبوبی درین جهان أُولَٰئِكَ آن گروه یعنی اهل ایمان و استقامت أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ملازمان بهشت اند خَالِدِينَ فِيهَا جاوید بودگان دران • پاداش داده شوند جَزَاءً پاداش دادنی بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه بودند که عمل میکردندی وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ و فرمودیم آدمی را که بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا با پدران و مادران خود نیکی کردن حَمَلَتْهُ أُمُّهُ که برداشته است آدمی را مادر او كُرْهًا برنج و سختی وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا و بنهاده است او را بمشقت و محنت وَحَمْلُهُ و مدت حمل او وَفِصَالُهُ و زمان از شیر باز گرفتن او ثَلَاثُونَ شَهْرًا سی ماه است اگر کسی خواهد که مدت رضاع کامل باشد او را معلوم شد که اقل مدت حمل شش ماه بود چه زمان رضاع حولین کاملین است حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ تا وقتیکه برسد آدمی أَشُدَّهُ بکمال قوت خود که سی و سه سالگی است و گفته‌اند از هژده تا چهل وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً و برسد بچهل سالگی اکثر مفسران بر آنند که این آیه خاص است

با امیر المؤمنین ابی بکر صدیق که شش ماه در شکم مادر بوده و دو سال تمام شیر خورده و هژده ساله بود که حضرت رسالت پناه سیزده سال داشت حضرت بیست ساله بوده که در سفر شام ... حضرت رسالت پناه بجهل سال ... سی و هشت ساله بود که ... ایمان آورد و چون بچهل سالگی رسید قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من أَوْزِعْنِي الهام ده مرا و توفیق بخش أَنْ أَشْكُرَ که شکر گزارم نِعْمَتَكَ الَّتِي نعمت ترا آن نعمتی که بکرم عمیم خود أَنْعَمْتَ عَلَيَّ انعام کرده بر من که نعمت اسلام است وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ و بر پدر و مادر من ... و گفته‌اند از هدایت و انعام ... اسلام ... حیات است و قدرت و ...



وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ۖ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ

و کار نیک کنم که خوشنود شوی ازان و صلاح پیدا کن برای من در فرزندان من هرآئینه رجوع کردم بسوی تو و هرآئینه من

الْمُسْلِمِينَ ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّئَاتِهِمْ

از مسلمانانم آن جماعت آنانند که قبول می کنیم از ایشان نیکوترین آنچه عمل کردند و درگذریم از جرمهای ایشان

فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ ۖ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ۝ وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ

در اهل بهشت باشند بوفق وعدهٔ راستیکه وعده داده میشوند وآن شخص که گفت بپدر و مادر خود دل تنگ شدم

لَّكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِن قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ

بنسبت شما آیا وعده میدهید مرا که برآورده شوم یعنی از قبر و هرآئینه یعنی وهیچکس از ایشان باز زنده نشد گذشته اند طبقه آدم پیش از من وآن دو فریاد میکنند بجناب خدا میگویند وای بر تو

آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ

مسلمان شو هرآئینه وعدهٔ خدا راستست پس گوید نیست این وعده مگر افسانهای پیشینیان آن جماعه آنانند

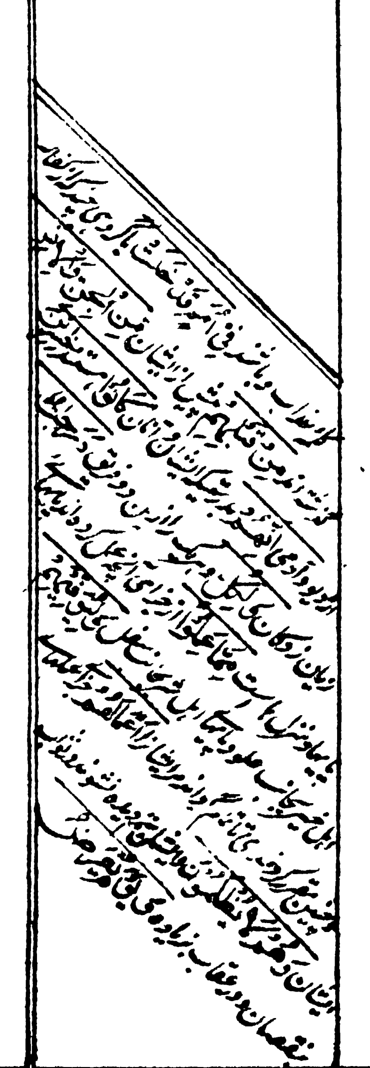
حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ۝

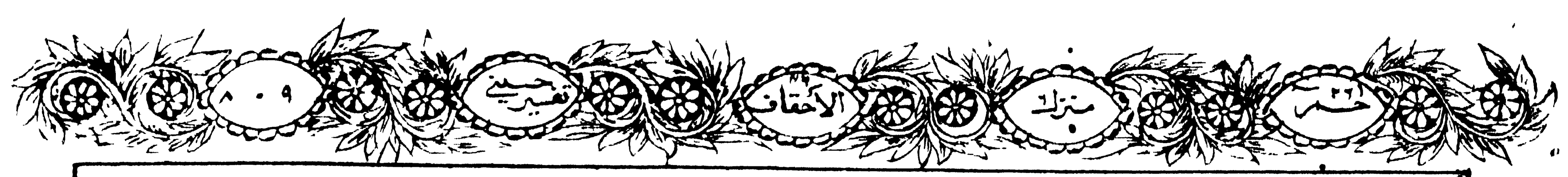
ثابت شد بر ایشان وعدهٔ عذاب در جمله امتهای که گذشته اند پیش از ایشان از جنیان و آدمیان هرآئینه ایشان بودند زیانکار

وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُوا ۖ وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝ وَيَوْمَ

و هر یکی را مرتبه هاست بسبب آنچه عمل کردند تا تمام دهد خدا ایشان را جزای اعمال ایشان و ایشان ستم کرده نشوند و در روزیکه

وَأَنْ أَعْمَلَ و دیگر الهام ده که عمل کنم صَالِحًا عمل ستوده که تَرْضَاهُ بپسندی آنرا و آنرا خوشنود باشی حق سبحانه دعای او را مستجاب گردانید و توفیق داد تا بنده را برای دین عذاب میکردند بخرید و آزاد کرد و از جمله آن بلال حبشی است وَأَصْلِحْ لِي دیگر دعا کرد برای اولاد خود بدینوجه که بصلاح آر برای من یعنی صلاح را جاری گردان فِي ذُرِّيَّتِي در فرزندان من این دعا نیز بشرف اجابت رسید که دخترش عائشه رض بشرف فراش حضرت اشرف رسل علیه السلام مشرف شد و پسرش عبد الرحمن مسلمان گشت و پسر او ابو عتیق نیز بدولت خدمت حضرت رسید شرف سرفرازی یافت در وسیط آورده که از صحابه چهار مسلمانان که جد و پدر و نبیره و پسر نبیره باشند پیغمبر علیه السلام را ندیده بودند مگر ابو قحافه و ابوبکر و عبد الرحمن و ابو عتیق و هیچ قابل و بزرگ از اولاد صدیق رض در عالم هستند اغلب ایشان بشرف علم و صلاح آراسته إِنِّي بدرستیکه من تُبْتُ إِلَيْكَ بازگشتم بحضرت تو از هرچه رضای تو در ان نیست وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ و من از گردن نهادگانم فرمان ترا أُولَٰئِكَ آنگروه که با پدر و مادر نیکوئی کرده و شکر نعمت بجای آورند الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ آنانند که قبول کرده شود عَنْهُمْ از ایشان أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا نیکوترین آنچه کرده اند قول آنست که احسن بمعنی حسن باشد یعنی همه عملهای نیک ایشان رقم قبول یابد وَنَتَجَاوَزُ و درگذرانیده شود عَن سَيِّئَاتِهِمْ از گناهان ایشان و حفص در هر دو فعل بنون مفتوحه میخواند و بنصب احسن یعنی ما قبول کنیم طاعات ایشان و درگذرانیم سیئات ایشان و معدود باشند فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ در میان اهل بهشت وَعْدَ الصِّدْقِ وعده داد خدای وعدهٔ راست در قبول نیکی و تجاوز از بدی الَّذِي كَانُوا آن وعده که بودند در دنیا يُوعَدُونَ وعده داده شده اند بآن و آن وعده درین آیت است که وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات الآیة وَالَّذِي قَالَ و آنکس که گفت لِوَالِدَيْهِ مر پدر و مادر خود را وقتیکه او را بایمان بآخرت میخواندند أُفٍّ لَّكُمَا کراهت و تنگی مر شما را أَتَعِدَانِنِي آیا وعده میدهید مرا أَنْ أُخْرَجَ آنکه بیرون آورده شوم از قبر یعنی مرا بعد از مرگ برانگیزند و زنده از قبر برآرند وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ و بدرستیکه بگذشته قرنهای بسیار مِن قَبْلِي پیش از من و یکی باز نیامده است وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ و پدر و مادر او استغاثه میکردند بخدا و میگفتند وَيْلَكَ آمِنْ وای بر تو ایمان آر بقیامت إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ بدرستیکه وعدهٔ خدای در بعث و حشر حَقٌّ راست است فَيَقُولُ پس آنکس میگفت مَا هَٰذَا نیست اینکه شما میخوانید بدان إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر افسانهای پیشینیان و اباطیل و اکاذیب که نوشته اند جمعی گویند این آیت در شان عبد الرحمن بن ابی بکر رض نزول آمده قبل از اسلام او و عائشه رض این قول را منکر است و صحیح آنست که در باب کافری که در والدین خود عاق بوده نازل شده است أُولَٰئِكَ آنگروه عاق و منکر الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ آنانند که واجب شد بر ایشان





يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَ
پیش آورده شوند کافران بر آتش گفته شود آیا ضایع کردید نعمتهای خود را در زندگانی دنیای خویش و

اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ
بهره مند شدید از آن پس امروز جزا داده شود شما را عذاب خواری بسبب آنکه تکبر میکردید در زمین

بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ ۝ وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ
ناحق و بسبب آنکه بدکاری میکردید و یاد کن برادر قوم عاد را چون بترسانید قوم خود را بسر زمین احقاف

وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ
و هر آئینه گذشته بودند ترسانندگان پیش روی وی و پس از وی بدین مضمون که عبادت مکنید مگر خدا را هر آئینه من می ترسم

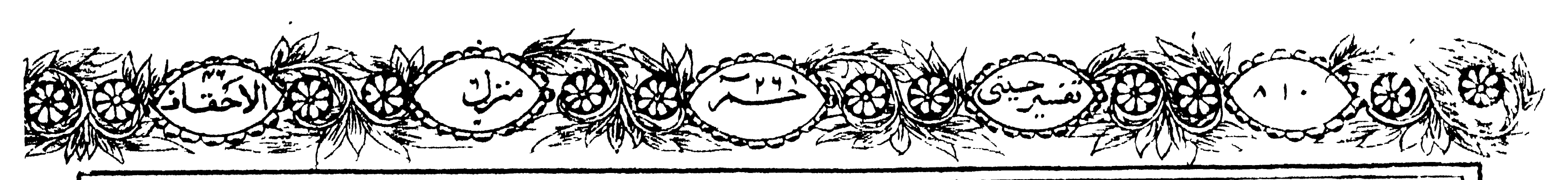
عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا
بر شما از عقوبت روز بزرگ گفتند آیا آمده پیش ما تا باز داری ما را از پرستش معبودان خود پس بیار آنچه

تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا
وعده میدهی ما را اگر از راست گویانی گفت جز این نیست که علم نزدیک خداست و میرسانم بشما آنچه

أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ۝ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ
فرستاده شدم همراه او و لیکن می بینم که شما گروهی هستید که نادانی میکنید پس چون دیدند آن عقوبت را بصورت ابری روی آورده

ع ٢

يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا و یاد کن روز را که عرض کرده شوند کافران عَلَى النَّارِ بر آتش و زخ در موضح آورده که عرض کنند آتش را بر کافران سوا من ایشان در روز دوزخ بدیشان نمایند تا الم حسرت ایشان بیفزاید و ایشان را گویند أَذْهَبْتُمْ ببردید و بخورید طَيِّبَاتِكُمْ چیزهای لذیذ خود را فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا که داشتید وَاسْتَمْتَعْتُمْ و برخورداری یافتید بِهَا بآن لذائذ یعنی استیفای لذات کردید و هیچ برای آخرت نگذاشتید فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ پس امروز جزا داده خواهید شد عَذَابَ الْهُونِ عذاب خواری و رسوائی را بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ بسبب آنچه بودید که تکبر میکردید فِي الْأَرْضِ در زمین بِغَيْرِ الْحَقِّ بی استحقاق یعنی کبر میورزیدید بباطل دنیا وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ و بسبب آنچه بودید که فسق می کردید و تفاخر می نمودید و پای از دائره امر بیرون مینهادید و سر بر خط فرمان نمی نهادید تنبیه است مر طالبان نجات را که قدم از اندازهٔ شرع بیرون ننهند نظم پا از حد و شرع برون منه منه ✽ خود را بسر نفس هوا سیکی مکن ✽ بی حیله شرع نیست خلاصی ز چاه طبع ✽ این رشته را ز دست رها میکنی مکن ✽ وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ و یاد کن برادر عاد را یعنی پیغمبری را که از قبیلهٔ عاد بود و مراد حضرت هود است پیغمبر را باید که حال قوم او با معاندان قریش بگو إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ چون بیم کرد قوم خود را و از عذاب خدای بترسانید بِالْأَحْقَافِ بموضع احقاف و آن ریگستانی بود نزدیک حضرموت بولایت یمن و گویند میان عمان و مهره وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ و حال آنکه گذشته بودند پیغمبران بیم کننده مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ پیش از هود وَمِنْ خَلْفِهِ و از پس و نیز آمدند یعنی تحت پیغمبری بوده پیش از وی بخلق و پس و نیز انبیا بوده اند چون او بقوم عاد مبعوث شد دعوت کرد ایشان را أَلَّا تَعْبُدُوا بآنکه نمی پرستید إِلَّا اللَّهَ مگر خدای را که مستحق پرستش اوست إِنِّي أَخَافُ بدرستیکه من می ترسم عَلَيْكُمْ بر شما عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ از عذاب روز بزرگ و پر هول قَالُوا گفتند عادیان که ای هود أَجِئْتَنَا آیا آمده بتو بما لِتَأْفِكَنَا تا برگردانی ما را عَنْ آلِهَتِنَا از پرستش بتان ما به تهدید و وعید فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا پس بیار آنچه بما وعده میکنی از عذاب إِنْ كُنْتَ اگر هستی تو مِنَ الصَّادِقِينَ از راست گویان در وعده خود قَالَ گفت هود که شتاب می کنید در طلب عذاب إِنَّمَا الْعِلْمُ جز این نیست که علم بوقت نزول آن عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای است و مرا اوران دخلی نیست وَأُبَلِّغُكُمْ و بشما میرسانم مَا أُرْسِلْتُ بِهِ آنچه فرستاده شده ام بآن و بر من غیر از رسانیدن من نیست وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ و لیکن می بینم شما را قَوْمًا تَجْهَلُونَ گروهی که نادانی می کنید و بنزول عذاب و حلول عقاب تعجیل می نمایید و در سورهٔ اعراف گذشت که بعضی از جمع عادیان بحرم رفته طلب باران کردند تا ابر برآمد و منادی ندا کرد که یکی از آنها اختیار کنید ابر سیاه اختیار کردند و ابر ایشان می آمد تا دیار ایشان پس آن هنگام که دیدند آن چیز را که موعود بود از عذاب فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا ابری پهن شده در آسمان مُسْتَقْبِلَ روی نهاده أَوْدِيَتِهِمْ



أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَٰذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ

بسیدانهای ایشان گفتند این ابریست بارانده ما را بلکه حقیقت آن ابر چیزیست که شتاب طلب کردید آنرا بادیست که درویست عقوبت

أَلِيمٌ ۝ تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَٰلِكَ نَجْزِي

دردمنده است برهم زند هر چیزیرا بفرمان پروردگار خویش پس گشتند بصفتی که دیده نمیشد بجز خانهای ایشان همچنین جزا میدهیم

الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ۝ وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ

گروه گنهکارانرا و هرآینه جای داده بودیم قوم عاد را در آنچه جا نداده ایم شما را در ان و ساخته بودیم برای قوم عاد گوشها و

أَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ

چشمها و دلها پس دفع نکرد از ایشان گوشهای ایشان و نه چشمهای ایشان و نه دلهای ایشان چیزیرا از بلکه

كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا

انکار میکردند بنشانهای خدا و فرا گرفت بایشان آنچه آن استهزا میکردند و هرآینه هلاک کردیم آنچه

ع ۴

حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝ فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا

حوالی شماست از دیهها و گوناگون پدید آوردیم نشانهای بود که ایشان باز گردند پس چرا نصرت نداد ایشانرا آنکه معبود میگرفتند

مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝

بجز خدا قرب خدا جویان بلکه گم شدند از نظر ایشان و همین است دروغ ایشان و آنچه بر می بافتند

أَوْدِيَتِهِمْ روی نهاده بوادیهای ایشان قَالُوا گفتند هَٰذَا این ابریست عَارِضٌ مُمْطِرُنَا باران رسنده مارا بود و ضمیر که بَلْ هُوَ این نه باران دهنده است بلکه وَمَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ آن چیزیست که تعجیل میکردید بدان رِيحٌ این بادی است فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ در وی عذابیست دردناک و او بادی است که از غایت تندی تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ هلاک میکند و نابود میسازد همه چیزها را از نفوس و اموال و انعام ایشان بِأَمْرِ رَبِّهَا بفرمان پروردگار خویش پس آن باد بیامد بتندی و به سرکشی و پشتهای ریگ احقاف بر ایشان ریخت هفت شب و هفت روز و در زیر آن ماندند پس یک از ایشان دور کرد و تنهای ایشانرا بدریا افگند فَأَصْبَحُوا پس گشتند بحالی که اگر کسی بدیار ایشان رسیدی لَا يُرَىٰ دیده نشدی إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ مگر جایگاه ایشان یعنی همه هلاک شدند و مساکن ایشان خالی ماند كَذَٰلِكَ همچنانکه ایشانرا جزا دادیم نَجْزِي پاداش میدهیم الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ گروه مکذبان و کافرانرا وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ و بدرستیکه ممکن گردانیدیم قوم عاد را فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ در آن چیزیکه تمکین نساختیم شما را ای کفار قریش فِيهِ در آن چیز از قوت و شوکت و بسیاری مال و نفاذ تصرف وَجَعَلْنَا لَهُمْ و دادیم ایشانرا سَمْعًا گوش تا بشنوند وَأَبْصَارًا و چشمها تا ببینند وَأَفْئِدَةً و دلها تا دریابند و ایشان بگوش هوش سخن حق نشنیدند و بدیده دلایل قدرت ندیدند و بدل در وحدانیت خدای تفکر نکردند و همین که عذاب فرود آمد فَمَا أَغْنَىٰ پس دفع نکرد عَنْهُمْ از ایشان سَمْعُهُمْ گوش ایشان وَلَا أَبْصَارُهُمْ و نه دیدهای ایشان وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ و نه دلهای ایشان مِنْ شَيْءٍ چیزیرا از عذاب خدای إِذْ كَانُوا چون بودند که از تقلید و تعصب يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ انکار میکردند بآیتهای خدای یا معجزات پیغمبر را وَحَاقَ بِهِمْ و فرو گرفت و در آمد بایشان مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ آنچه بودند که بدان استهزا میکردند یعنی عذاب وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا و بدرستیکه ما هلاک کردیم ای اهل مکه مَا حَوْلَكُمْ آن چیز که گرداگرد شما بوده مِنَ الْقُرَىٰ از دیهها چون حجر و مؤتفکه وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ و تکرار کرده بودیم آیتها و حجتها را بر اهل قری لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شاید که باز گردند از کفر ایشان باز نگشتند و هلاک شدند فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ پس چرا نصرت نکردند ایشانرا الَّذِينَ اتَّخَذُوا آنانکه فرا گرفته بودند آن هلاک شدگان ایشانرا مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای قُرْبَانًا از برای تقرب بخدای آلِهَةً خدایان یعنی بتانی که ایشانرا بخدای گرفته بودند جهت تقرب چرا



وَاِذْ صَرَفْنَآ اِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُوْنَ الْقُرْاٰنَ فَلَمَّا حَضَرُوْهُ قَالُوْٓا اَنْصِتُوْا

و یاد کن چون متوجه ساختیم بسوی تو جماعتی را از جن می شنیدند قرآن پس چون حاضر شدند پیش پیغامبر با یکدیگر گفتند خاموش باشید

فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا اِلٰى قَوْمِهِمْ مُّنْذِرِيْنَ ۝ قَالُوْا يٰقَوْمَنَآ اِنَّا سَمِعْنَا كِتٰبًا اُنْزِلَ مِنْۢ

پس چون تمام کرده شد بازگشتند بسوی قوم خود بیم کنان گفتند ای قوم ما هرآئینه ما شنیدیم کتابی که فرود آورده شد

بَعْدِ مُوْسٰى مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِيْٓ اِلَى الْحَقِّ وَاِلٰى طَرِيْقٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۝

بعد از موسی باور دارنده آنچه پیش از وی بود راه می نماید بسوی دین راست و بسوی راه درست

يٰقَوْمَنَآ اَجِيْبُوْا دَاعِيَ اللّٰهِ وَاٰمِنُوْا بِهٖ يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوْبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ ۝

ای قوم قبول کنید سخن دعوت کننده بسوی خدا و ایمان آرید بوی تا بیامرزد خدا برای شما بعض گناهان شما را و پناه دهد شما را از عذاب درد دهنده

وَمَنْ لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللّٰهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْاَرْضِ وَلَيْسَ لَهٗ مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءُ اُولٰٓئِكَ

و هر که قبول نکند گفته خواننده بخدای پس نیست عاجز کننده در زمین و نیست او را بجز خدا دوستان آن جماعت

فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝ اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ

در گمراهی ظاهر اند آیا یقین نکردند خدای که آفریده است آسمانها و زمینها و مانده نشد

بِخَلْقِهِنَّ بِقٰدِرٍ عَلٰٓى اَنْ يُّحْيِيَ الْمَوْتٰى ؕ بَلٰٓى اِنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝

در آفریدن اینها تواناست بر آنکه زنده میکند مردگان را آری چنین است هرآئینه او بر همه چیز تواناست

وَاِذْ صَرَفْنَا و یاد کن آنرا که بگردانیم و میل دادیم اِلَيْكَ بسوی تو نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ گروهی از جن و ایشان هفت تن بودند از اهل نصیبین یا نینوی یا جزیره موصل و نامهای ایشان بر وجهی که صاحب عین المعانی تصحیح کرده است هیست شاصر ناصر وش مسّ ارد ابیان احتم گویند نه عدد بودند و دو و زوبعه از ایشان بوده و او پسر ابلیس است و ده و دوازده نیز گفته اند و در لباب آورده که هفتاد تن بودند از ابن ابلیس بهر تقدیر يَسْتَمِعُوْنَ الْقُرْاٰنَ می شنوند قرآن را و گوش می داشتند فَلَمَّا حَضَرُوْهُ پس آن هنگام که حاضر شدند نزدیک رسول قَالُوْٓا گفتند بعضی مر بعضی را که از روی ادب اَنْصِتُوْا خاموش باشید و شنوید در تفاسیر هست که از غایت حرص استماع قرآن بر بالای همدیگر افتادند فَلَمَّا قُضِيَ پس چون گذارده شد قرائت و اتمام رسید ایمان آوردند بآنحضرت و خبرها پرسیدند و رسول الله صلی الله علیه وسلم ایشان را برسالت قوم ایشان نامزد کرد و ایشان وَلَّوْا بازگشتند اِلٰى قَوْمِهِمْ بسوی قوم خویش مُّنْذِرِيْنَ بیم کنندگان و خوانندگان باسلام قَالُوْا يٰقَوْمَنَا گفتند ای گروه ما اِنَّا سَمِعْنَا كِتٰبًا بدرستیکه ما شنیدیم کتابی را که از نزدیک خدایتعالی اُنْزِلَ فرو فرستاده شده مِنْۢ بَعْدِ مُوْسٰى بعد از کتاب موسی مُصَدِّقًا تصدیق کننده لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن چیزی را که پیش از وی بوده از کتب یا موافق با آنها گویند آن جنیان یهودی بودند و از نزول انجیل خبر نداشتند یا اعتبار نمیکردند آنرا چنانچه معتقد یهود است از اینجهت گفتند انزل من بعد موسی يَهْدِيْٓ راه مینماید آن کتاب اِلَى الْحَقِّ بسوی حق یعنی آنچه درست و راست است از عقاید وَاِلٰى طَرِيْقٍ مُّسْتَقِيْمٍ براه راست یعنی رساننده بمنزل مقصود يٰقَوْمَنَآ اَجِيْبُوْا ای گروه ما اجابت کنید دَاعِيَ اللّٰهِ خواننده خدای یعنی محمد مصطفی وَاٰمِنُوْا بِهٖ و ایمان آرید بدو و تصدیق کنید اخبار او را يَغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزد خدای شما را مِّنْ ذُنُوْبِكُمْ بعضی از گناهان شما را که مظالم نباشد و گفته اند همه گناهان را وَيُجِرْكُمْ و برهاند شما را مِّنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ از عذابی دردناک وَمَنْ لَّا يُجِبْ و هر که اجابت نکند دَاعِيَ اللّٰهِ خواننده را بخدای یعنی محمد را فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ پس نیست عاجز کننده فِي الْاَرْضِ در زمین یعنی هر که خواننده حق را اجابت نکند عذاب بدو نازل خواهد شد و او عاجز نتواند ساخت خدای را از تعذیب خود وَلَيْسَ لَهٗ و نیست مر او را مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءُ بجز خدای دوستان و مددگاران اُولٰٓئِكَ آن گروه که اجابت نا کنندگان فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی هویدا اند ضلالتی که بر همه کس واضح باشد علما را در حکم مومنان جن اختلاف است بعضی

برآنند که ... مثوبت ایشان آنست که از آتش دوزخ نجات یابند و ... وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ ... مفعول است که ثواب جن آنست که از آتش دوزخ ... امام مالک و جمعی برآنند که ایشان را ثواب ... امام اعظم ... عقاب ... از نعیم بهشت ... امام ابوبکر نقاش ... تسبیح و ذکری ... بنی آدم ... ضمرة بن حبیب ... و آیت لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان ... عبد العزیز نقل میکند که مومنان جن ... و در معالم ... اعلم بالصواب اَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمی دانند اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ آنرا که خدای خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ ... بِخَلْقِهِنَّ ... بِقٰدِرٍ تواناست عَلٰٓى اَنْ يُّحْيِيَ الْمَوْتٰى ... بَلٰٓى آری ... اِنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ...

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ

و روزی که پیش آورده شوند کافران بر آتش گفته شود آیا نیست این وعده درست گفتند آری قسم به پروردگار ما درست است گفت پس بچشید عقوبت را

بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ○ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ

بسبب آنکه کافر می‌بودید پس صبر کن چنانکه صبر کرده بودند خداوندان همت عالی از پیغامبران و شتاب طلب مکن عقوبت را برای ایشان روزی که

يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ (٤)

ببینند آنچه وعده داده میشدند ایشان را چنان شود که ایشان نمانده بودند مگر یک ساعت از روز این پیغام رسانیده است پس هلاک کرده نخواهند شد مگر قوم بدکاران

الربع ٤

سورة محمد صلى الله عليه وسلم مدنية وهي ثمان وثلثون آية وأربع ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ○ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

آنانکه کافر شدند و باز داشتند مردمان از راه خدا حبط کرد خدا اعمال ایشان را و آنانکه ایمان آوردند و کردند

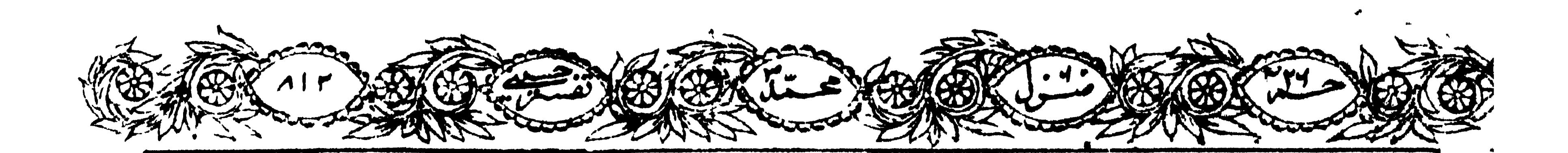
الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ

کارهای شایسته و معتقد شدند با آنچه فرود آورده شد بر محمد صلعم و آن راست است از پروردگار ایشان دور ساخت از ایشان جرمهای ایشان را و اصلاح آورد

بَالَهُمْ ○ ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا

حال ایشان را این سبب آنست که کافران پیروی ناراست کردند و مومنان پیروی

وَيَوْمَ يُعْرَضُ و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند عَلَى النَّارِ بر آتش یعنی آتش بر ایشان عرض کنند و این قلب است که بر خلاف مقتضای ظاهر برای مبالغه و تأکید را و میکنند پس ایشان را گویند أَلَيْسَ هَٰذَا آیا نیست این عذاب بِالْحَقِّ براستی و شما باور نمی‌کردید قَالُوا بَلَىٰ گویند آری و حق است پس سوگند خورند که وَرَبِّنَا و به پروردگار ما که این راست بوده قَالَ گوید خدای یا خازن دوزخ ایشان را گوید که فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب را بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ بسبب آنچه بودید که کافر میشدید بقیامت و سخن پیغمبران باور نمیداشتید فَاصْبِرْ پس صبر کن ای محمد بر جفای قوم كَمَا صَبَرَ همچنانکه صبر کردند أُولُو الْعَزْمِ خداوندان ثبات و جد مِنَ الرُّسُلِ از پیغمبران و ایشان اصحاب شرایع اند که در تمهید قواعد احکام مراسم اجتهاد و تعب تقدیم رسانیدند و بر معادات معاندان و مجادلات طاغیان و آزار و ایذای منکران شکیبائی نمودند و ایشان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علی نبینا و علیهم السلام اند امام محیی السنة گفته اولو العزم آنها اند که بتخصیص قوم ذکر یافته اند در دو موضع یکی در اخذ میثاق که و اذ اخذنا من النبیین میثاقهم و منک و من نوح الآیة دوم در موضع شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و همان اصحاب شرایع اند یا پیغمبر ما صلعم و قولی آنست که ایشان بجای رسل اند که در سورة الانعام نام ایشان رفت و پیغمبر ما را امر شد که فبهداهم اقتده و در المیسر آورده که همه پیغمبران اولو العزم اند الا آدم و یونس و سلیمان و گفته اند مگر یونس که بی صبری او و تعجیل نمود از میان قوم بیرون رفته و حضرت عزت پیغمبر ما را فرمود و لا تکن کصاحب الحوت یعنی در عدم صبر پس بجایت میسر باید که شکیبائی ورزی وَلَا تَسْتَعْجِلْ و طلب شتاب مکن لَهُمْ برای کفار قریش بنزول عذاب که بی شک در وقت خود نازل شود كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ گویا ایشان روزی که ببینند مَا يُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده اند از عذاب یعنی چون هول و فزع قیامت مشاهده کنند چنان نماید ایشان را که لَمْ يَلْبَثُوا درنگ نکرده اند در دنیا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ مگر ساعتی از روز یعنی کوتاه شمرند بودن خود را در دنیا و برزخ از هیبت عقوبات دوزخ بَلَاغٌ آنچه گفته شد درین سوره از مواعظ کفایت است فَهَلْ يُهْلَكُ پس آیا هلاک کرده خواهند شد بعذاب یعنی نازل شود یعنی نخواهند شد إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ مگر گروهی بیرون شدگان از دایره فرمان سُورَةُ مُحَمَّدٍ ثمان و ثلثون آیة مدنیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند وَصَدُّوا و باز داشتند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه



الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ○ فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا

دین راست گروند که از جانب پروردگار ایشانست همچنین بیان میکند خدا برای مردمان داستانهای ایشانرا پس چون مصاف کنید باکافران

فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ

بزنید گردنهارا تا وقتیکه خونریزی بسیار گردید در ایشان پس محکم کنید قید را یا باحسان خلاص کردن بعد از آن یا مالی عوض

تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ۚ ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ

تا بنهد جنگ سلاح خود را اینست حکم و اگر خواستی خدا خود انتقام کشیدی از ایشان ولیکن میخواهد که امتحان کند بعض

بِبَعْضٍ ۗ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ○ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ

با بعضی و آنانکه کشته شدند در راه خدا پس حبط نخواهد کرد عمل ایشانرا راه خواهد نمود ایشانرا و نیک خواهد

بَالَهُمْ ○ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ

حال ایشانرا و خواهد در آورد ایشانرا بهشتی که شناسا کرده است ایشانرا بآن ای مسلمانان اگر نصرت دهید دین خدا را

يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ○ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ○

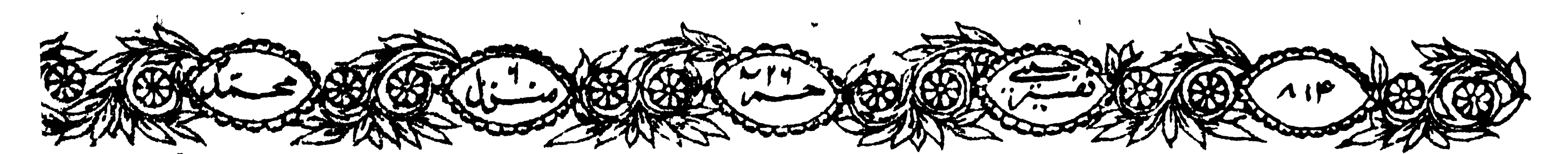
نصرت دهد خدا شمارا و ثابت کند قدمهای شمارا و آنانکه کافر شدند هلاک باد ایشانرا و حبط کرد خدا عمل ایشانرا

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ○ أَفَلَمْ يَسِيرُوا

این بسبب آنست که ایشان ناپسند کردند چیزی را که فرود آورده است خدا پس حبط کرد خدا عمل ایشانرا آیا سیر نکرده اند

الْحَقُّ دین ملی رفتند حق را که قرآن است آمده بر ایشان مِنْ رَبِّهِمْ از آفریدگار ایشان كَذَٰلِكَ همچنین يَضْرِبُ اللَّهُ بیان میکند خدای لِلنَّاسِ برای مردمان أَمْثَالَهُمْ مثلهای ایشان یعنی احوال فریقین را ظاهر میگرداند فَإِذَا لَقِيتُمُ پس هرگاه که ببینید ای مومنان الَّذِينَ كَفَرُوا آنانرا که کافر شدند بوقت محاربه فَضَرْبَ الرِّقَابِ پس بزنید گردن ایشانرا زدنی حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ تا چون بسیار بکشید ایشانرا فَشُدُّوا الْوَثَاقَ پس استوار کنید بند را یعنی بگیرید ایشانرا باسیری و بند کنید محکم تا نگریزند فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ پس بعد از اسیری یا منت نهید منت نهادنی و آزاد کنید بی عوض وَإِمَّا فِدَاءً و یا فدیه بگیرید از ایشان فدیه گرفتنی حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ تا بنهد اهل حرب أَوْزَارَهَا سلاح حرب را یعنی دین اسلام بهمه جا برسد و حکم قتال نماند و آن نزدیک نزول عیسی ع م خواهد بود چه در خبر آمده که آخر قتال امتان من با دجال است امام شافعی و امام محمد رح برآنند که امام مخیر است میان قتل و استرقاق و اطلاق و فدا بمال یا باسیران مسلمانان و امام اعظم رح می فرماید که این حکم منسوخ است یا مخصوص بحرب بدر بوده و حالا قتل متعین است یا استرقاق ذَٰلِكَ این است کار نگاه دارید این کار را وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ و اگر خواهد خدای لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ هر آئینه انتقام کشد از دشمنان شما بی آنکه کارزار کنید وَلَٰكِنْ و لیکن امر کرد بجهاد لِيَبْلُوَ تا بیازماید بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ بعضی از شمارا به بعضی یعنی معامله آزمایندگان کند که مومن را بکافر مبتلا گرداند تا جهاد کند و ثواب عظیم یابد و کافر را بمومن آزمایش دهد تا گوشمال یابد و از کفر باز ایستد وَالَّذِينَ قُتِلُوا و آنانکه کارزار کنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای و حفص قتلوا میخواند یعنی کشته شوند فَلَنْ يُضِلَّ پس خدای باطل و ضایع نگرداند أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشانرا سَيَهْدِيهِمْ زود باشد که حق سبحانه راه نماید ایشانرا در دنیا بکارهای ثواب و در آخرت بدرجات فوز و ثواب وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ و بصلاح آرد کارهای ایشانرا وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ و در آرد ایشانرا به بهشت عَرَّفَهَا لَهُمْ درستیکه تعریف کرده باشد برای ایشان بهشت را تا مشتاق شده باشند بدان یا منازل ایشانرا قبل از دخول بدیشان نموده باشد یا خوشنودی ساخته باشد جهت تمتع ایشان بهشت را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ اگر یاری کنید دین خدای را و پیغمبر او را يَنْصُرْكُمْ

یاری کند خدای شمارا و بر اعدا مظفر گرداند وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ و استوار سازد قدمهای شمارا در معرکهٔ جهاد تا منهزم نشوید وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شدند فَتَعْسًا لَهُمْ پس خواری و نگونساری بادا که هلاکت و ادبار و نیستی و ناامیدی مر ایشانراست وَأَضَلَّ و گم و نابود سازد خدای أَعْمَالَهُمْ عملهای ایشانرا ذَٰلِكَ این خواری و بطلان عملهای ایشانرا بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا بسبب آنست که ایشان کراهت داشتند و ناخواهان بودند مَا أَنْزَلَ اللَّهُ آنچیز را که خدای فرو فرستاده است به پیغمبر خود علیه السلام از امر توحید و قیام باحکام شرع فَأَحْبَطَ پس باطل و ضایع گردانید حق تعالی أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشانرا که از آن حسابی داشتند چون عمارت مسجد حرام و طواف کعبه و مهمانداری و اعانت مظلومان و نوازش ضعیفان أَفَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نکرده اند کافران یعنی مر است یعنی باید که سیر کنند فِي الْأَرْضِ



فِی الْاَرْضِ فَیَنْظُرُوْا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ وَلِلْکٰفِرِیْنَ

در زمین تا بنگرند چگونه بود انجام آنانکه پیش از ایشان بودند برهم زد خدا ایشان را و کافران را میشود

اَمْثَالُهَا ○ ذٰلِکَ بِاَنَّ اللّٰهَ مَوْلَی الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَاَنَّ الْکٰفِرِیْنَ لَا مَوْلٰی لَهُمْ ○ اِنَّ اللّٰهَ یُدْخِلُ

مانند این عقوبت این بسبب آنست که خدا کارساز مسلمانانست و بسبب آنست که کافران هیچ کارساز نیست ایشانرا هر آئینه خدا در آورد

الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا یَتَمَتَّعُوْنَ

آنانرا که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند ببوستانها میرود زیر آن جویها و آنانکه کافر شدند بهره برمیگیرند

وَیَاْکُلُوْنَ کَمَا تَاْکُلُ الْاَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًی لَّهُمْ ○ وَکَاَیِّنْ مِّنْ قَرْیَةٍ هِیَ اَشَدُّ قُوَّةً مِّنْ

و میخورند چنانکه میخورند چهارپایان و آتش جای ایشانست و بسیار از دیه که قوی تر بود از

قَرْیَتِکَ الَّتِیْٓ اَخْرَجَتْکَ اَهْلَکْنٰهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ○ اَفَمَنْ کَانَ عَلٰی بَیِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّهٖ

دیه تو که جلا وطن کرد ترا هلاک ساختیم ایشانرا پس نیست هیچ نصرت دهنده برای ایشان آیا هر که هست بر طریقه روشن از جانب پروردگار

کَمَنْ زُیِّنَ لَهٗ سُوْٓءُ عَمَلِهٖ وَاتَّبَعُوْٓا اَهْوَآءَهُمْ ○ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِیْ وُعِدَ الْمُتَّقُوْنَ

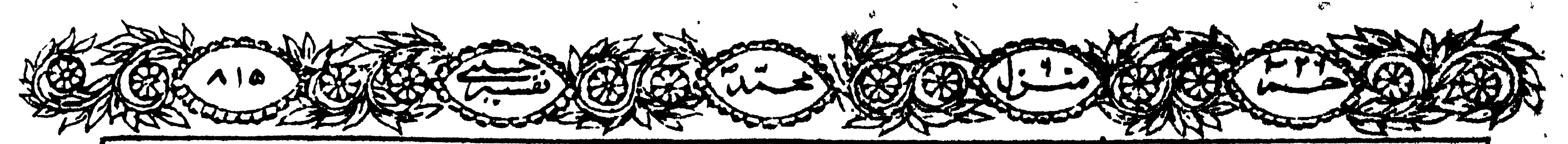
مانند کسیست که آراسته کرده شد بنظر او بدکاری او را و مانند آنانکه پیروی کردند خواهش خود را صفت بهشتی که وعده داده شد

فِیْهَآ اَنْهٰرٌ مِّنْ مَّآءٍ غَیْرِ اٰسِنٍ وَاَنْهٰرٌ مِّنْ لَّبَنٍ لَّمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهٗ

متقیان را اینست در آن بهشت جویهاست از آب که بدیر ماندگی متغیر نشده و جویهاست از شیر که مزه او برگشته

فِی الْاَرْضِ در زمین مراد بلاد ثمود و عاد است فَیَنْظُرُوْا کَیْفَ کَانَ پس بنگرید که چگونه بوده است عَاقِبَةُ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ سرانجام کار و حال و مآل آنانکه پیش از ایشان بودند از اهل کفر و تکذیب و عصیان دَمَّرَ اللّٰهُ هلاک کرد خدا و عذاب استیصال فرستاد عَلَیْهِمْ بر ایشان وَلِلْکٰفِرِیْنَ و مر ناگرویدگانرا اَمْثَالُهَا مانند آن عقوبتها خواهد بود و این سخن تهدید کفار مکه است ذٰلِکَ آنچه یاد کرده شده از عقوبت دشمنان و نصرت دوستان بِاَنَّ اللّٰهَ بسبب آن است که خدای مَوْلَی الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا دوست آنان است که ایمان آورده اند پس ایشانرا یاری میکند وَاَنَّ الْکٰفِرِیْنَ و بسبب آنکه ناگرویدگان لَا مَوْلٰی لَهُمْ هیچ دوستی نیست مر ایشانرا که عذاب از ایشان دفع کند اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای بفضل خود یُدْخِلُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا در می آرد آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند کارهای نیکو مبرا از غرض و ریا جَنّٰتٍ تَجْرِیْ در بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا و آنانکه کافر شده اند یَتَمَتَّعُوْنَ برخورداری می یابند بمتاع دنیا وَیَاْکُلُوْنَ و میخورند کَمَا تَاْکُلُ الْاَنْعَامُ و همچنانکه میخورند چهارپایان یعنی همت ایشان مصروف برخوردن است و عاقل باید که خوردن او برای زیستن باشد یعنی بجهت قوام بدن و تقویت قوای نفسانی طعام خورد و نظر او بر آنکه بدن تحمل طاقت داشته باشد و قوتهای نفسانی در استدلال القدرت باری معد و معاون بوده آنکه عمر خود را طفیل خوردن شناسد و در مرعی ذرهم یاکلوا و یتمتعوا مانند چهارپایان که جز خورد و خواب مطمح نظر ایشان نباشد و نعم ما قیل بیت خوردن برای زیستن و ذکر کردن است ٭ تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است ٭ وَالنَّارُ و آتش دوزخ مَثْوًی مقام و آرامگاه است لَهُمْ مر کافرانرا وَکَاَیِّنْ مِّنْ قَرْیَةٍ و چندی از اهل دیه های مکه که بهر حال هِیَ آن دیهها اَشَدُّ قُوَّةً سخت تر بودند از روی قوت مِنْ قَرْیَتِکَ از اهل دیه تو الَّتِیْٓ اَخْرَجَتْکَ آن دیهی که بیرون کردند اهل آن دیه ترا یعنی مکه اَهْلَکْنٰهُمْ هلاک کردیم اهالی آن دیهها را فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ پس هیچ یاری دهنده نبود مر ایشانرا که در وقت هلاکت نصرت دهند اَفَمَنْ کَانَ آیا هر که باشد عَلٰی بَیِّنَةٍ بر حجتی روشن مِّنْ رَّبِّهٖ از آفریدگار او چون پیغمبر و مومنان

کَمَنْ زُیِّنَ باشد مانند کسیکه آراسته شده لَهٗ برای او سُوْٓءُ عَمَلِهٖ بدی کردار او یعنی شیطان یا نفس او آرایش داده است وَاتَّبَعُوْٓا و پیروی کردند اَهْوَآءَهُمْ آرزوهای خود را چون بت‌پرستی از شرک و معصیت و مشرکان مَثَلُ الْجَنَّةِ صفت بهشت است الَّتِیْ که بهشتی که وعده داده وُعِدَ الْمُتَّقُوْنَ شده اند بدان پرهیزگاران فِیْهَآ در آن بهشت اَنْهٰرٌ جویهاست مِّنْ مَّآءٍ غَیْرِ اٰسِنٍ از آبی غیر متغیر یعنی بوی و رنگ و طعم او متغیر نگردد و آن از صافی وَاَنْهٰرٌ و جویهاست از شیر چون آبهای دنیا که متغیر گشته از مِّنْ لَّبَنٍ لَّمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهٗ و نه گشته طعم او یعنی ترش و تلخ نشده است بطول مکث وَاَنْهٰرٌ صفت عدوبت



وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ

وجویهاست از می لذت دهنده آشامندگانرا و جویهاست از شهد صاف کرده شده و ایشانراست آنجا از هر جنس میوها و

مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ۝ وَمِنْهُم

و ایشانراست آمرزش از پروردگار ایشان مانند آنست که همیشه باشند در آتش و نوشانیده شوند آب گرم پس پاره پاره کند رودهای ایشانرا و از مردمان

مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا

کسی هست که گوش مینهد بسوی تو تا وقتیکه بیرون روند از نزدیک تو گویند آنانکه عطا کرده شد ایشانرا علم چه گفت پیغامبر الحال

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۝ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى

ایشان جماعه آنانند که مهر نهاده است خدا بر دلهای ایشان و پیروی کردند خواهش نفس خود را و آنانکه راه یافته شدند زیاده کرد خدا ایشانرا

وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ۝ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً ۖ فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا

و عطا کرد بدیشان تقوی ایشانرا پس انتظار نمیبرند مگر قیامت را که بیاید بدیشان ناگهان پس بدرستیکه آمده است علامات قیامت

فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ ۝ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

پس از کجا باشد برای ایشان پند گرفتن ایشان وقتیکه بیاید قیامت بایشان پس یقین کن که نیست هیچ معبود مگر خدا و طلب آمرزش کن برای گناهان خود و برای مردان

وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ۝ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ

و زنان مسلمان نیز و خدا میداند جای آمد و رفت شما و جای ماندن شما و میگویند مسلمانان چرا فرو فرستاده نشد سورتی

ع ۸ / ۶

وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ وجویهاست از خمر خوش گوارا با لذت لِلشَّارِبِينَ مر آشامندگانرا که طرب دارد و خماری نی وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وجویها از شهد صافی نه صاف کرده بآتش بلکه مصفی آفریده شده از موم و فضلات وَلَهُمْ و متقیانراست فِيهَا در بهشت با وجود این همه اشربه مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ از همه میوها که خواهند در لون صافی و بطعم لذیذ و بوی خوش وَمَغْفِرَةٌ و مر ایشانرا بخشش گناهان مِّن رَّبِّهِمْ از آفریدگار ایشان یعنی بپوشد گناهان ایشانرا نه بران معاقبه کند و بدان معاتبه نماید ارباب اشارت گفته اند که چنانچه انهار اربعه در زمین بهشت بزیر شجرهٔ طوبی روان است چهار جوی نیز در زمین دل عارف در زیر شجرهٔ طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء جاری است از منبع قلب آب انابت و از ینبوع صدر لبن صفوت و از خمخانه سر خمر محبت و آبخوری روح عسل مودت و فی المثنوی المعنوی نظم

آب صدرت آب جوی خلد بود ✽ جوی شیر خلد مهر تست و ود ✽ ذوق طاعت گشت جوی انگبین ✽ مستی و ذوق تو جوی خمر بین ✽

و در بحر الحقایق آورده که آب اشارت بحیات دل است و لبن بفطرت اصلی بخصوصیت بدعت متغیر نگشته و جوی خمر جوشش محبت الهی است و عسل مصفی حلاوت قرب و ثمرات عبارت است از مکاشفات و مغفرت غفران ذنوب وجود و وجودک ذنب لا یقاس به ذنب بیت پندار وجود ما گناهی است عظیم ✽ لطفی کن و این گنه ز ما در گذران ✽ بعد از ذکر متنعمان بوستان بهشت از حال محنت کشان دوزخ خبر میدهد و میفرماید که آیا هر که در چنین نعمتی باشد که یاد کردیم كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ مانند کسی است که او جاودان است فِي النَّارِ در آتش دوزخ وَسُقُوا و چشانیده میشود بجای شربت بهشتیان مَاءً حَمِيمًا آبی بغایت گرم فَقَطَّعَ پس پاره پاره میکند أَمْعَاءَهُمْ رودهای ایشانرا آورده اند که چون پیغمبر علیه السلام خطبه خواندی و منافقانرا عیب کردی جمعی از اهل نفاق بیرون آمده از مسجد بطریق استهزا از علمای صحابه می پرسیدندی که این مرد حالی چه گفت حق سبحانه از حال ایشان خبر میدهد که وَمِنْهُم و بعضی از ایشان یعنی منافقان مَّن يَسْتَمِعُ آنها اند که گوش فرا میدارند إِلَيْكَ بسوی خطبه تو در روز جمعه و غیر آن حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا تا چون بیرون روند مِنْ عِندِكَ از نزدیک تو قَالُوا گویند لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مر آنانرا که دانش داده اند از صحابه چون عبد الله بن مسعود و ابو الدرداء و امثال ایشان و از ابن عباس رض منقول است که من هم از آنها ام که منافقان از ایشان می پرسیدند که مَاذَا قَالَ آنِفًا چه گفت محمد اکنون یعنی فهم نکردیم سخن ورا و این بوجه سخریه میگفتند أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که بحکم ازل طَبَعَ اللَّهُ مهر نهاده است خدای عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان بنفاق و شک

وَاتَّبَعُوا در پی رفتند أَهْوَاءَهُمْ هوای نفس خود را همچو ... ان بشنوند نمیکنند کلام سید انام وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا و آنانکه راه یافتند یعنی مؤمنان زَادَهُمْ زیاده میگرداند استماع سخن پیغمبر ایشانرا هُدًى بصیرت و یقین وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ و میدهد ایشانرا الهام میکند ... از زیاد تقوی و دوام بر آن فَهَلْ يَنظُرُونَ پس انتظار میبرند منافقان و کافران یعنی منتظر نیستند إِلَّا السَّاعَةَ مگر قیامت را أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً آنکه بیاید بدیشان ناگهان فَقَدْ جَاءَ پس بدرستیکه آمده ظاهر شد أَشْرَاطُهَا علامتهای آن چون بعث پیغمبر و انشقاق قمر فَأَنَّىٰ لَهُمْ پس از کجا باشد مر ایشانرا إِذَا جَاءَتْهُمْ چون بیاید قیامت بدیشان ذِكْرَاهُمْ پند گرفتن ایشان و توبه کردن یعنی چون روز قیامت بیاید تذکر و اتعاظ هیچ فائده ندهد فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی چون سعادت مؤمنان و شقاوت مشرکان و منافقان دانستی پس ثابت باش بر آن دانشی که داری بوحدانیت و دانستن که معبودی بحق نیست مگر خدای ... که چون عالمی را گویند اعلم مراد آن ذکر باشد یعنی یاد کن آنچه دانسته و در موضع اورده بر آنکه هیچ نوعی نیست ... وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ و آمرزش طلب برای ذنب خود و در معالم آورده که آنحضرت مامور شد باستغفار با آنکه مغفور است تا امت در این سنت بوی اقتدا کنند و در تبیان آورده که مراد آنست که طلب عصمت کن از خدای تا ترا از گناه نگاه دارد وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و آمرزش طلب برای مردان مؤمن و زنان مؤمنه و این اکرامی است از خدای در باره این امت که پیغمبر ایشانرا بطلب آمرزش گناهان ایشان امر فرموده و از امام ... روح الله روحه منقول است که حق سبحانه پیغمبر خود را امر کرد باستغفار گناهان امت و خلاف امر الهی از آنحضرت متصور نیست پس استغفار طلب آمرزش کرده و حق تعالی از آن کریمتر است که چیزی را فرماید که از من چیزی طلب و من طلبید عطا نکند پس معلوم شد که امت را ... شفاعت کبری ثابت بر نام ایست طوبی ... وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ و خدای میداند جای رفتن و آمدن شما در دنیا وَمَثْوَاكُمْ و آرامگاه

و موضع قرار شما در دنیا و عقبی یا میداند هر جا که میروید در روز و هر جا که میباشید در شب وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا و میگویند آنانکه ایمان آورده اند و مبالغه میکردند و جهت حرص که در جهاد دارند لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ چرا فرستاده نشد سوره در باب قتال با کفار فَإِذَا

فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

پس چون فرستاده شود سورتی واضح المعنی وذکر کرده شود دران قتال ببینی آنانرا که در دل ایشان بیماری هست

يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَى لَهُمْ ○ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ

مینگرند بسوی تو مانند نظر کردن کسی که او را بیهوشی رسیده باشد بسبب حضور موت پس وای ایشانرا اعمال ایشان بحسب آن معلوم

فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ○ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا

پس چون مصمم شود کار اگر راست کردندی با خدا بهتر بودی برای ایشان پس ای ضعیف ایمانان اگر متولی امور مردمان شوید البته نزدیک

فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ○ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى

ایداز آنکه تباه کاری کنید در زمین و قطع قبیله داری نمائید این جماعه آنانند که لعنت کرد ایشانرا خدای پس کر ساخت ایشانرا و کور کرد

أَبْصَارَهُمْ ○ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ○ إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا

چشم ایشانرا آیا تامل نمیکنند در قرآن یا بر دلها قفل آنِ دلها است هر آینه آنانکه برگشتند

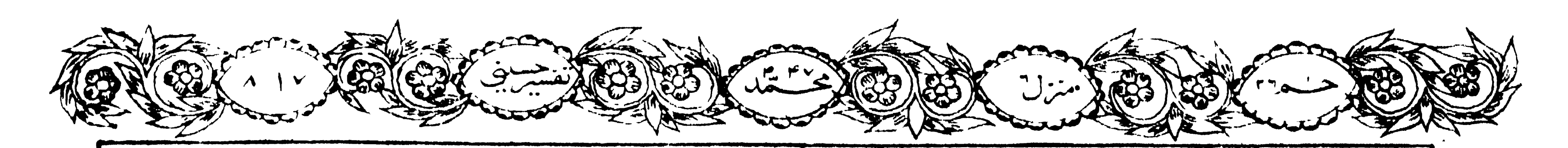
عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ ○ ذَلِكَ

بر جانب پشت خویش پس از آنکه ظاهر شد ایشانرا راه هدایت شیطان آراسته کرده است برای ایشان و مهلت داده است

بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ

بسبب آنست که ایشان گفتند با آنکه ناپسند کرده اند چیزی را که خدا فرستاده است گفتند فرمانبرداری شما خواهیم کرد در بعض کارها

فَإِذَا أُنْزِلَتْ پس چون فرستاده شود سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ سورتی قرآن که دران متشابهی نبود وَذُكِرَ و یاد کرده شود فِيهَا الْقِتَالُ دران سوره امر قتال و جهاد رَأَيْتَ الَّذِينَ بینی آنانرا که هست فِي قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان مَرَضٌ بیماری شک و نفاق یا سستی در دین يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ می نگرند بسوی تو نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ نظر کسی که فرود آمده باشد بروی بیهوشی مِنَ الْمَوْتِ از غم و اندوه مرگ و متحیر و غمناک شوند فَأَوْلَى لَهُمْ پس وای بر ایشان و یا دوزخ مر ایشان راست طَاعَةٌ کار ایشان فرمانبرداری است وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ و سخن نیکو مثل قول سمعنا واطعنا فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ پس چون لازم شد امر قتال و عزم کردند صحابه بر جهاد ایشان خلاف ورزیدند و بزبان دیگر نهان نشستند فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ پس اگر راست گفتندی با خدای در اظهار حرص بر جهاد لَكَانَ هر آینه آن راستی بودی خَيْرًا لَهُمْ بهتر مر ایشان را فَهَلْ عَسَيْتُمْ پس آیا شاید و توقع هست از شما ای منافقان إِنْ تَوَلَّيْتُمْ اگر بجوید گیرید امور مردمان را یعنی حاکم شوید أَنْ تُفْسِدُوا آنکه فساد کنید فِي الْأَرْضِ در زمین و بسبب جاه و تجبر انواع تباهی از شما واقع گردد وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ و ببرید رحمهای خود را از روی تکبر بتعظیم یا از شما می آید اگر اعراض کنید از قرآن روی بگردانید از فرمان او که باز بسر امور جاهلیت روید از فساد و قطع رحم و سفک دماء و امثال آن أُولَئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که مفسد و معرض اند که لَعَنَهُمُ اللَّهُ رانده است خدای ایشانرا و دور کرده از رحمت خود فَأَصَمَّهُمْ پس ایشانرا کر گردانید تا سخن حق نشنوند وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ و کور ساخت دیدهای ایشان تا دلایل قدرت و عبرت نبینند أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ آیا چرا تفکر نمی کنند در قرآن و مواعظ و زواجر آن تا از نافرمانی بگذرند أَمْ عَلَى قُلُوبٍ بلکه بر دلهای ایشان هست أَقْفَالُهَا قفلهای آن یعنی چیزی که دلها را بمنزل قفلها باشد مر درها را و آن ختم و طبع الهی است بران نظم درکه خذلت بروی عباد هیچ کلیدش نتواند گشاد کیست که بردارد و دروا کند قفل که او بر دلها کند در تبیان آورده که یهود نعت حضرت رسالت پناه علیه السلام در توریت خوانده بودند و صحت نبوت آنحضرت علیه السلام معلوم کرده و قبل از بعث صفت آنحضرت علیه السلام بیان می گفتند و از ظهور او خبر میدادند چون سید عالم علیه السلام مبعوث شد و بمدینه آمد ایشان برگشتند از روی حسد



ع ٤

وَاللّٰهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ۝ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ

و خدا میداند سخن پنهان گفتن ایشانرا پس چگونه باشد حال ایشان وقتیکه قبض کنند ارواح ایشانرا فرشتگان میزنند روی ایشانرا و

أَدْبَارَهُمْ ۝ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَآ أَسْخَطَ اللّٰهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ۝

پشتهای ایشانرا این عقوبت بسبب آنست که ایشان پیروی چیزی کردند که بخشم آورد خدا را و ناخوش داشتند خوشنودی او را پس حبط ساخت عمل ایشانرا

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللّٰهُ أَضْغَانَهُمْ ۝ وَلَوْ نَشَآءُ

آیا پنداشتند آنانکه در دلهای ایشان بیماریست که ظاهر نخواهد کرد خدا کینهای ایشانرا و اگر بخواهیم

لَأَرَيْنٰكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمٰهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ۝

می نمودیم ایشانرا بتو پس میشناختی ایشانرا بقیافه ایشان والبته میشناسی ایشانرا در اسلوب سخن و خدا میداند عمل شما را

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتّٰى نَعْلَمَ الْمُجٰهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصّٰبِرِينَ وَنَبْلُوَا أَخْبَارَكُمْ ۝ إِنَّ

والبته امتحان کنیم شما را تا بشناسیم مجاهدان را از شما و صابران را و بیازماییم احوال شما را هرآینه

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَشَآقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ

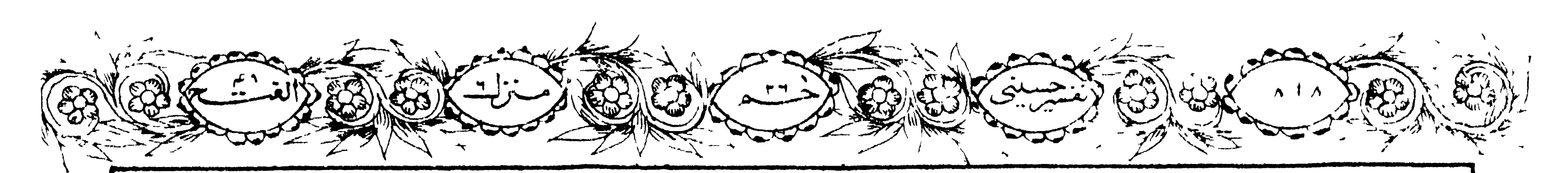
آنانکه کافر شدند و بازداشتند از راه خدا و مخالفت کردند با پیغمبر بعد از آنکه واضح شد

لَهُمُ الْهُدٰى لَنْ يَضُرُّوا اللّٰهَ شَيْـًٔا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ ۝ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوٓا

ایشانرا راه هدایت هیچ زیان نرسانند خدا را و حبط خواهد کرد عملهای ایشانرا ای مسلمانان

وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای میداند إِسْرَارَهُمْ پنهانی ایشانرا فَكَيْفَ پس چگونه باشد حال ایشان إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ چون قبض کنند جان ایشانرا ملائکه يَضْرِبُونَ میزنند وُجُوهَهُمْ روهای ایشانرا که از حق بگردانیده اند وَأَدْبَارَهُمْ و پشتهای ایشان که با اهل حق کرده اند ذٰلِكَ تعذیب و نزاع ایشان بدین وجه بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا بسبب آنست که ایشان متابعت کردند مَآ أَسْخَطَ اللّٰهَ آنچیزی را که بخشم آورد خدای را یعنی موجب غضب وی گردد چون کتمان امر رسول و معاونت منافقان و کافران و مشرکان وَكَرِهُوا و بسبب آنست که نخواستند و کاره بودند رِضْوَانَهُ خشنودی خدای را یعنی عملی که سبب رضای وی باشد چون اظهار نعت پیغمبر و اقرار بدو و فرمانبرداری او فَأَحْبَطَ پس باطل کرد خدای أَعْمَالَهُمْ عملهای ایشانرا أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ بلکه پنداشتند آنانکه فِي قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان مَرَضٌ بیماری نفاق هست یعنی منافقان تصور کردند أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللّٰهُ آنکه ظاهر نگرداند خدای أَضْغَانَهُمْ کینه‌های ایشانرا که پوشیده ساخته اند در دل از پیغمبر و مومنان وَلَوْ نَشَآءُ و اگر ما میخواهیم لَأَرَيْنٰكَهُمْ هرآینه بنماییم ترا ایشانرا یعنی علامتها و نشانها پیدا کنیم بر ایشان فَلَعَرَفْتَهُمْ پس هرآینه تو بشناسی بِسِيمٰهُمْ بعلامتیکه دال باشد بر نفاق ایشان وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ و هرآینه تو بشناسی ایشانرا فِي لَحْنِ الْقَوْلِ در گردانیدن سخن از صوب صواب بجهت تعریض و توبیخ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای میداند أَعْمَالَكُمْ کردارهای شما و مناسب آن جزا خواهد داد انس بن مالک میفرماید که بعد از نزول این آیت هیچ منافق نبود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم او را نشناخت بسیما و سخن و در تفسیر مطالع و عین المعانی از انس نقل کرده اند که در بعضی از غزوات نه کس از منافقان شبی در خواب شده بودند بامداد که برخاستند بر جبهه هر یک نوشته بود که هذا منافق وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ و هرآینه می آزماییم شما را بامر جهاد و تکالیف شاقه یعنی معامله آزمایندگان میکنیم حَتّٰى نَعْلَمَ الْمُجٰهِدِينَ تا بدانیم یعنی ظاهر گردد بر خلق که جهاد کنندگان کیانند مِنْكُمْ از شما وَالصّٰبِرِينَ و صبر کنندگان بر مشقت و حرب وَنَبْلُوَا أَخْبَارَكُمْ و تا بیازماییم خبرهای شما را که میگویید در ایمان و اخلاص یعنی تا صدق و کذب از هم آشکارا گردد و حفص در افعال ثلثه بیا میخواند یعنی تا آزماید تا بداند خبرهای شما را إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی آنانکه نگرویده اند یعنی یهود بنی قریظه و نضیر وَصَدُّوا و باز داشتند قوم خود را عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ از راه خدای که دین اسلام است وَشَآقُّوا الرَّسُولَ و مخالفت کردند با رسول مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکه روشن گشته بود و ظاهر گشته لَهُمُ الْهُدٰى مر ایشانرا راه حق در توریت خوانده و دانسته بودند لَنْ يَضُرُّوا اللّٰهَ زیان نتوانند رسانید خدای را شَيْـًٔا چیزی از کفر و عناد ایشان و اثر ضرری بدین خدای و پیغمبر او نرسد بلکه شر آن بدیشان عائد گردد وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ و زود باشد که خدای حبط کند ثواب اعمال ایشان یعنی عبادتها که میکنند يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

ای کسانیکه ایمان آوردید أَطِيعُوا اللّٰهَ



أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ○ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا

فرمان برید خدای را و فرمان برید پیغامبر را و باطل مکنید عملهای خود را هر آینه آنانکه کافر شدند و باز داشتند

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ○ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا

از راه خدا باز بمردند و ایشان کافر بودند پس هرگز نخواهد آمرزید خدای ایشان را پس سستی مکنید و

إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ ○ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

بسوی صلح مخوانید و شما باشید غالب و خدا با شماست ضایع نخواهد ساخت عملهای شما را جز این نیست که زندگی دنیا

لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ○ إِنْ

بازیست و بیهودگی است و اگر ایمان آرید و پرهیزگاری کنید بدهد شما را مزد شما و طلب نکند از شما مال شما را اگر

يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ ○ هَا أَنْتُمْ هَٰؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا

طلب کند از شما مال شما را پس مبالغه کند در سوال آنگاه بخل کنید و بیرون آرد آن بخل کینهای شما را آگاه شوید شما ایشان که خوانده میشود شما را تا خرج کنید

فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ

در راه خدا پس از شما کسی هست که بخل میکند و هر که بخل میکند جز این نیست که بخل میکند از نفس خود و خدا

الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ

توانگر است و شما محتاجانید و اگر روی گردان شوید بدل آرد گروهی دیگر را غیر از شما باز

أَطِيعُوا اللَّهَ فرمان برید خدای را آنچه حکم کرده وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و فرمان بردار باشید رسول را در آنچه فرموده وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ و باطل و بی‌بهره و ضایع مسازید عملهای خود را بریا و سمعه یا بعجب و تکبر که کردار بعجب مردود و مذموم بود **نظم** در عملیکه عجب ره یافت بر رویش ره قبول بر تافت ای بسا کشته بکار خویش معجب و مردود گه قربانند معجب مشو از طریق تلبیس کز عجب بچه فتاد ابلیس تا چند تو عجب خود نمائی ای از خودپرستی و مائی إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا بدرستی آنانکه نگرویدند یعنی قوم قریش و اتباع وی و منع کردند مردم را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از سلوک راه حق ثُمَّ مَاتُوا پس بمردند یعنی کشته گشتند در روز بدر وَهُمْ كُفَّارٌ و حال آنکه ناگرویدگان بودند فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ پس هرگز نیامرزد خدای مر ایشان را نزول آیت در شان اهل قلیب است اما حکم آن عموم دارد و شامل است هر کرا که کافر میرد فَلَا تَهِنُوا پس سستی مکنید ای مؤمنان وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ و مخوانید کافران را بصلح یعنی طلب صلح مکنید از ایشان که نشانه ضعف و تذلل شما شود وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ و حال آنکه شما برترانید یعنی غالبانید وَاللَّهُ مَعَكُمْ و خدای با شماست بنصرت و معونت وَلَنْ يَتِرَكُمْ و ضایع و کم نگرداند أَعْمَالَكُمْ ثواب کردارهای شما إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا جز این نیست که زندگانی دنیا لَعِبٌ بازیست ناپایدار وَلَهْوٌ و مشغولی بی اعتبار وَإِنْ تُؤْمِنُوا و اگر بگروید بخدا و رسول وَتَتَّقُوا و بپرهیزید از معصیت و فضول يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ بدهد مزدهای شما را در آخرت وَلَا يَسْأَلْكُمْ و نمیخواهد خدای بر مزد دادن شما أَمْوَالَكُمْ مالهای شما را یا حق تعالی نمیخواهد همه اموال شما را بلکه بانفاق اندکی از آن حکم کرده که عشر است و نصف عشر و ربع عشر إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا اگر بخواهد از شما مالهای شما را فَيُحْفِكُمْ پس مبالغه کند در خواستن یعنی گوید همه را نفقه کنید تَبْخَلُوا شما بخیلی کنید بدان و نمیدهید بخوشدلی و طیب نفس وَيُخْرِجْ و ظاهر میگرداند خدای بدان خواستن از شما یا بخل شما أَضْغَانَكُمْ کینه‌ها و کدورتهای شما را هَا أَنْتُمْ ای شما هَٰؤُلَاءِ ای گروه مخاطبان تُدْعَوْنَ خوانده شده‌اید و فرموده شده لِتُنْفِقُوا برای آنکه نفقه کنید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی زکوة مال دهید یا آنکه باسباب جهاد صرف نمایید فَمِنْكُمْ پس از شما مَنْ يَبْخَلُ کسیکه بخیلی کند بزکوة و بنفقه و بغزوه وَمَنْ يَبْخَلْ و هر که بخیلی کند بر آنچه بر وی واجب است از انفاق فَإِنَّمَا يَبْخَلُ پس جز این نیست که بخل ورزد عَنْ نَفْسِهِ از نفس خود که او را از ثواب محروم میسازد وَاللَّهُ الْغَنِيُّ و خدای بی نیاز است از صدقات و نفقات شما وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ و شما محتاجانید بدانچه نزد یک دست از مواید نعمت و فواید کرامت پس امروز مال فانی بدهید و فردا در عوض آن ده باقی بستانید چه از خزانه کرم او هیچ کم نشود و شما بمرادات و مقاصد خود فائز گردید وَإِنْ تَتَوَلَّوْا و اگر روی بگردانید از آنچه بر شما فرض کرده اند از انفاق یا اگر اعراض کنید از اسلام و قبول احکام يَسْتَبْدِلْ بدل کند خدای قَوْمًا غَيْرَكُمْ گروهی دیگر جز شما یعنی شما را هلاک کند و قومی دیگر بیارد



لَا يَكُونُوٓا۟ أَمْثَٰلَكُم ○

نباشند آنجماعه مانند شما

مدنية وهي سورة الفتح — تسع وعشرون آية

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

ودريع — أربع ركوعات

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ○ لِّيَغْفِرَ لَكَ ٱللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ

وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَٰطًا مُّسْتَقِيمًا ○ وَيَنصُرَكَ ٱللَّهُ نَصْرًا

و تمام کند نعمت خودرا بر تو و بنماید ترا راه راست و تا نصرت دهد ترا خدا

عَزِيزًا ○ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ فِى قُلُوبِ ٱلْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوٓا۟ إِيمَٰنًا مَّعَ

قوی — اوست آنکه فرو آورد اطمینان را در دل مسلمانان تا زیاده شود ایمان ایشان با

إِيمَٰنِهِمْ ۗ وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ○ لِّيُدْخِلَ

ایمان سابق — و مر خدا راست لشکر آسمانها و زمین — و هست خدا دانا و حکیم — تا درآرد

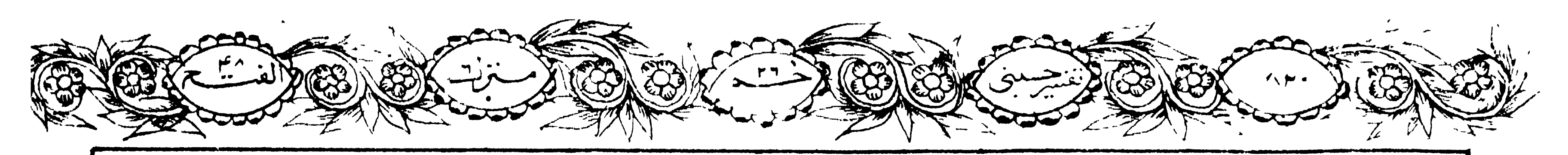
ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ

مردان مسلمان را و زنان مسلمان را بهوستانها میرود زیر آن جوبهای جاویدان آنجا و زایل کند

لا یکونوا امثالکم نباشند آن قوم آشناکه مانند شما بلکه فرمانبردار باشند و بهتر از شما در ادعی کنند و نیز اثر کتی الیمین و الشیه آنست که آنحضرت پیغمبر سوال کردند که اینها کدام گروه اند و سلمان فارسی در پهلوی آنحضرت نشسته بود دست مبارک بر ران سلمان زد و گفت ننها زقوم هذا و در خبر آمده که اگر دین معلق شود بثریا فرا گیرند آنرا مردان از فارسیان در لباب آورده که ابو الدردا بعد از قرائت این آیت میگفت ابشروا یا بنی فروخ مراد پارسیان اند

سورة الفتح تسع و عشرون آية مدنية — بسم الله الرحمن الرحيم

بعث رسید که در سال ششم از هجرت رسول در واقعه دید که با بعضی از صحابه بزیارت کعبه معظمه زادها الله شرفا رفت و عمره گذاردی یاران بعد از استماع آن رؤیا پنداشتند که تعبیر آن واقعه در همان سال بظهور خواهد رسید و به تمام بکار سازی مشغول شدند روز دوشنبه غره ذوالقعده آنسال از مدینه بیرون آمد احرام بعمره گرفت و هفتاد شتر بجهت هدی با خود ببرد و اغلب اصحاب اتفاق کردند خبر توجه آنحضرت بمشرکان مکه رسید و بمنع آنحضرت در سلک یگانه اتفاق نمودند و از مکه بیرون آمده در بلدح لشکرگاه بردند و پیغمبر خبردار شده بحدیبیه فرود آمد و از جانب کفار عروه بن مسعود ثقفی نزد حضرت پیغمبر آمد تا سبب آمدن آنحضرت معلوم کند و بعد از آن حلیس که مهتر احابیش بود بیامد معلوم کرد که آنحضرت را نیت حرب نیست و بزیارت کعبه آمده اما قریش بر حمیت جاهلیت فرو ایستادند و بهیچ وجه راضی نشدند که حضرت پیغمبر داخل مکه گردد پیغمبر عثمان را از نزد خود پیش ایشان فرستاد ایشان او را نگاه داشتند و خبر قتل او بآنجا رسید و بدان سبب بیعة الرضوان واقع شد چنانچه عنقریب مذکور گردد انشاء الله تعالی القصه کفار از استماع خبر بیعت بترسیدند و سهیل بن عمرو را فرستادند میان آنحضرت و اهل مکه صلح واقع شد بر آنکه ده سال میان اهل اسلام و کفار قریش حرب نباشد نهان و آشکارا بیکدیگر جفا بیکدیگر تعرض نرسانند و مقرر شد که مسلمانان سال دیگر بیایند و عمره قضا بگذارند و دیگر شرطها نیز واقع شد و اکثر صحابه از آن صلح ملول شدند و آنحضرت همانجا در حدیبیه بفرمود تا سر مبارک ایشان بتراشیدند و بعضی شتران را قربان فرمود و برخی را بدست ناجیه اسلمی بمکه فرستاد تا در مروه قربان کنند و بفقرا و مساکین آنجا بخش کردند و صحابه نیز حلق و قصر نمودند و هدی خود را قربان کردند و بیست روز در حدیبیه توقف نمودند و در حین مراجعت شبی از شبها این سوره فرود آمد و آنحضرت فرمود یا اصحاب که امشب این سوره بر من نازل شد که دوست تر میدارم از آنچه آفتاب بر آن طالع میشود پس سوره فتح را بر یاران خواند و ایشان را تهنیت گفته اصحاب و را نیز مبارکباد گفتند انا فتحنا بدرستیکه ما حکم کردیم لک برای تو فتحا مبینا حکمی پیدا و هویدا که آن صلح است با قریش و از حضرت پرسیدند که افتح هو در جواب فرمود که نعم و فی نفس الامر آن صلح مقدمه فتوح بسیار بود چه مسلمانان که در مکه ایمان خود پنهان میداشتند سرگذارشده با کفار مجاهده کردند و قرآن بر ایشان خواندند و بسیار کس مسلمان شدند



عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ۝ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ

از ایشان بدیهای ایشان و هست این مقدمه نزدیک خدا فیروزی بزرگ و تا عذاب کند مردان منافق را و زنان منافق را

وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ ۚ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ ۖ وَغَضِبَ

و مردان مشرک را و زنان مشرک را که گمان کننده‌اند بر خدا گمان بد بر ایشان باد مصیبت بد و خشم آمد

اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۝ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ

خدا بر ایشان و لعنت کرد ایشان را و آماده ساخت برای ایشان دوزخ را و بد جایگاهیست دوزخ و خدا راست لشکر آسمانها

وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۝

و زمین و هست خدا غالب با حکمت هر آینه ما فرستادیم ترا اظهار حق کننده و بشارت دهنده و ترساننده

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝ إِنَّ

تا ایمان آرید ایمانیان بخدا و رسول او و تا نصرت دهید او را و بزرگ دارید او را و بپاکی یاد کنید او را بامداد و شبانگاه هر آینه

الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ۚ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا

آنانکه بیعت میکنند با تو جز این نیست که بیعت میکنند با خدا دست خداست بالای دست ایشان پس هر که عهد بشکند پس جز این نیست

يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ۝

که میشکند بضرر نفس خود و هر که تمام کند آنچه بر آن با خدا عهد کرده است پس خواهد داد او را مزد بزرگ

ع ۹

سَيِّئَاتِهِمْ و برای آنکه بپوشد از ایشان بدیهای ایشان را یعنی محو گرداند میش از دخول بهشت تا پاک و پاکیزه در روضهٔ رضوان در آیند وَكَانَ ذَٰلِكَ و هست این وعده مر ایشان را عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای یعنی در حکم او فَوْزًا عَظِيمًا رستگاری بزرگ چه فوز عظیم از آنکه ایشان از مکاره ایمن شوند و بمقاصد فایز گردند وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ و دیگر برای آنست تا عذاب کند مردان منافق و زنان منافقه را از اهل مدینه وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ و مردان مشرک و زنان مشرکه را از اهل مکه الظَّانِّينَ بِاللَّهِ و دیگر برای آنست تا عذاب کند گمان برندگان بخدای ظَنَّ السَّوْءِ گمان بد یعنی اسد و غطفان از اهل شرک و بعضی منافقان که گمان بردند که پیغمبر بحدیبیه میرود و کشته خواهد شد یا سالم بمدینه نخواهد آمد و لشکر او منهزم خواهد شد پس حضرت رسالت پناه سالم و غانم باز بمدینه آمد و حق سبحانه فرمود که عَلَيْهِمْ بر این گمان برندگانست دَائِرَةُ السَّوْءِ گردش بد یعنی ایشان مغلوب منکوب خواهند شد وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ و خشم گرفت خدای بر ایشان وَلَعَنَهُمْ و براند ایشان را از رحمت خود وَأَعَدَّ لَهُمْ و آماده کرد برای ایشان جَهَنَّمَ دوزخ را وَسَاءَتْ مَصِيرًا و بد بازگشتی است دوزخ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدا راست لشکرهای آسمان و زمین یعنی هر چه در آسمان و زمینهاست همه مملوک و مسخر اوست چنانچه لشکریان مر سردار خود را و تکرار این سخن جهت وعدهٔ مؤمنانست تا بنصرت الهی مستظهر باشند و برای وعید مشرکان و منافقانست تا از تکذیب آیات خایف گردند وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای عَزِيزًا غالب در فرمان خود حَكِيمًا دانا و کار فرماینده إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بدرستیکه ما فرستادیم ترا شَاهِدًا گواه بر اقوال و افعال امت تو وَمُبَشِّرًا و مژده دهنده آنانرا که سکینه بدلهای ایشان نازل شده وَنَذِيرًا و بیم کننده مر آنانرا که گمان بد برده‌اند پس تو امت را بگوی که فرستادن من جهت بیم و بشارت لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ برای آنست که تصدیق کنید مر خدا را یعنی بگروید بیگانگی او وَرَسُولِهِ و تصدیق کنید فرستادهٔ او را در دعوی که میکند وَتُعَزِّرُوهُ و تقویت دهید دین او را وَتُوَقِّرُوهُ و بزرگ دارید فرمان او را وَتُسَبِّحُوهُ و بپاکی یاد کنید مر وی را یا نماز گذارید برای او بُكْرَةً وَأَصِيلًا بامداد و شبانگاه و گفته‌اند ضمیر تعزروه و توقروه عاید بحضرت است یعنی او را نصرت کنید و تعظیم او بجا آرید که تعظیم او بحقیقت تعظیم حق است که ان کنتم تحبون الله فاتبعونی بیت در حریم تعظیم تو کس را ره نیست ؛ ز کمال احتشامت هیچکس آگاه نیست إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ بدرستی آنانکه بیعت کردند با تو در حدیبیه إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ جز این نیست که بیعت کرده‌اند با خدای چه مقصود بیعت اوست و برای طلب رضای اوست مراد بیعت رضوانست و ذکر آن بیاید انشاء الله العزیز سلمی فرموده که این سخن در مقام جمع است و حق سبحانه مرتبهٔ جمع را برای هیچکس تصریح نکرد الا برای آنکه اخص و اشرف موجودات است و از همین مقامست که من یطع الرسول فقد اطاع الله يَدُ اللَّهِ قوت خدای در وفا کردن وعدهٔ خود در ثواب آخرت یا در نصرت پیغمبر خود فَوْقَ أَيْدِيهِمْ

خبر داد پیغمبر خود را که چون بمدینه باز رسی سیقول

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ

خواهند گفت با تو پس گذاشتگان از اعراب مشغول کرد ما را اموال ما و فرزندان ما پس طلب آمرزش کن برای ما میگویند

بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ

بزبان خود آنچه نیست در دل ایشان بگو کیست که می تواند برای شما از خدا چیزی اگر خواهد زیان رسانیدن بشما یا خواهد

بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ

در حق شما سود دادن بلکه هست خدا بآنچه می کنید خبردار نه بلکه ظن کردید که باز نخواهد گشت پیغامبر و مسلمانان

إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ۝ وَمَنْ لَمْ

بسوی اهل خانه خویش هرگز و آراسته شد این ظن در دل شما و ظن کردید ظن بد و گشتید قومی هلاک شده و هر که

يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ۝ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ

ایمان نیارد بخدا و پیغامبر او پس هر آینه ما آماده کرده ایم برای این کافران آتش را و خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین می

لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ

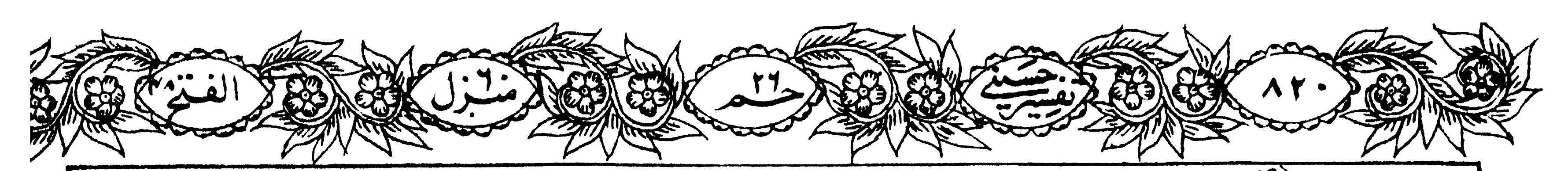
هرکرا خواهد و عذاب می کند هرکرا خواهد و هست خدا آمرزگار مهربان خواهند گفت با تو پس گذاشتگان وقتی که روانه شوید

إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا

بسوی غنیمتها تا بدست آرید آنرا بگذارید ما را تا از پی شما رویم میخواهند که مخالفت کنند وعدهٔ خدا را بگو پیروی ما نخواهید کرد

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ زود باشد که بگویند مر ترا باز پس ماندگان مِنَ الْأَعْرَابِ از بادیه نشینان یعنی قبایل که مذکور شد عذر آرند شَغَلَتْنَا مشغول کرد ما را أَمْوَالُنَا مالهای ما که غمخواری نداشت و ضایع می شد وَأَهْلُونَا و فرزندان ما از بیکسی و بی برگی و بی نوائی ماندند فَاسْتَغْفِرْ لَنَا پس طلب آمرزش کن برای ما بدین تخلف که کردیم و مرافقت و موافقت ننمودیم يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ میگویند بزبانهای خود مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ آنچه نیست در دلهای ایشان یعنی این اعتذار و استغفار بزبان می کنند و دل ایشان را از آن خبر نیست قُلْ بگوای محمد در جواب ایشان فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ پس کیست که مالک شود برای شما یعنی منع کند از شما مِنَ اللَّهِ از حکم خدای شَيْئًا چیزی را إِنْ أَرَادَ اگر خواهد خدای بِكُمْ ضَرًّا بشما قهرے و هزیمتی و قتل و خللی در مال و اهل و یا عقوبتی بر تخلف أَوْ أَرَادَ بِكُمْ یا اگر خواهد به شما نَفْعًا سودے چون دولت و نصرت و نگاه داشت اموال و اهالی بَلْ كَانَ اللَّهُ بلکه هست خدای بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما می کنید خَبِيرًا دانا یعنی داناست که قصد شما از تخلف چه بود و شما مشغولی مال و فرزندان نداشتید بَلْ ظَنَنْتُمْ بلکه گمان بردید أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ آنکه باز نگردد پیغمبر وَالْمُؤْمِنُونَ و رجعت نکنند مومنان إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ بسوے اهالی خود بمدینه أَبَدًا هرگز بلکه مشرکان ایشان را بکشند و مستاصل گردانند وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ و آراسته شد این گمان یعنی شیطان بیار است استیصال پیغمبر و اصحاب او را تا ممکن شد فِي قُلُوبِكُمْ در دلهای شما وَظَنَنْتُمْ و گمان بردید ظَنَّ السَّوْءِ گمان بد که دین خداے باطل شود و ملت اسلام بر افتد وَكُنْتُمْ و گشتید شما بدین گمان قَوْمًا بُورًا گروهے هلاک شدگان بسبب فساد عقیدت و نیت وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ و هر که نگرود بخداے وَرَسُولِهِ و رسول او و بدل تصدیق بحکم خدا و رسول نکند فَإِنَّا أَعْتَدْنَا پس بدرستیکه ما آماده کرده ایم لِلْكَافِرِينَ مر ناگرویدگان را سَعِيرًا آتش افروخته وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خداے راست پادشاهی آسمان و زمین یعنی زمام امور ممالک علوی و سفلی در قبضهٔ قدرت اوست يَغْفِرُ می آمرزد گناهان بزرگ لِمَنْ يَشَاءُ هرکرا میخواهد وَيُعَذِّبُ و عذاب می کند بگناه خرد مَنْ يَشَاءُ هرکرا اراده می کند وَكَانَ اللَّهُ و هست خداے غَفُورًا آمرزندهٔ توبه

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ زود باشد که گویند پس ماندگان از حدیبیه إِذَا انْطَلَقْتُمْ آنگاه که بروید إِلَىٰ مَغَانِمَ بسوے غنیمتها مراد غنایم خیبر است لِتَأْخُذُوهَا تا فرا گیرید آنرا ذَرُونَا بگذارید ما را نَتَّبِعْكُمْ تا پیروی کنیم شما را [illegible] يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ [illegible] قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا [illegible]



كَذٰلِكُمْ قَالَ اللّٰهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ○

همچنین فرموده است خدا پیش ازین پس خواهند گفت نی بلکه حسد میکنید با ما بلکه همیشه فهم نمیکردند مگر اندکی

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ

بگو یا محمد پس کرده شدگان را از اعراب که شما خوانده خواهید شد بسوی کارزار قومی خداوند کارزار سخت که جنگ کنید با ایشان یا آنکه مسلمان شوند

فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللّٰهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا

پس اگر فرمانبرداری کنید بدهد خدا مزد نیک و اگر روی گردان شوید چنانکه روی گردان شده بودید پیش ازین عقوبت کند شما را

أَلِيمًا ○ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِعِ

درددهنده نیست بر نابینا گناهی و نه بر لنگ گناهی و نه بر بیمار گناهی و هرکه فرمان برد

اللّٰهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ○

خدا را و رسول او را در آرد ش به بوستانها میرود زیر آن جویها و هرکه روی گردان شود عقوبت کند اینرا بعقوبت

لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ

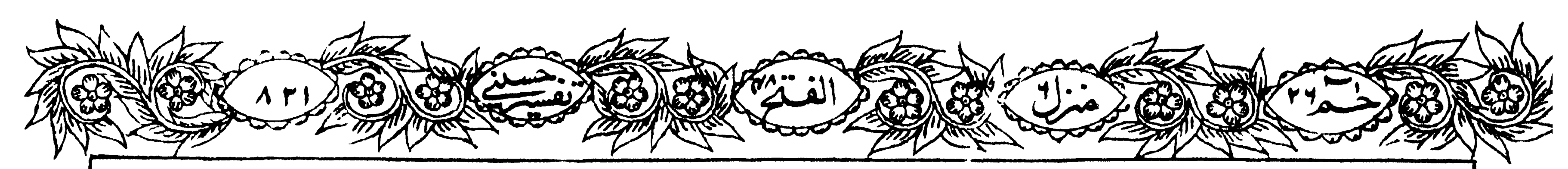
هرآئینه خوشنود شد خدا از مسلمانان وقتی که بیعت میکردند با تو زیر درخت پس دانست آنچه در دل ایشان است پس فرود آورد

السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ○ وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيزًا

اطمینان دل بر ایشان و ثواب داد ایشانرا فتحی نزدیک و غنیمتهای بسیار که بدست آرند آنرا و هست خدا غالب

ربع النصف

كَذٰلِكُمْ قَالَ اللّٰهُ همچنین گفته است خدای مِنْ قَبْلُ پیش از بهتیه شما یا پیش از آمدن ما بمدینه فَسَيَقُولُونَ پس زود باشد که گویند این حکم نکرده خدای بَلْ تَحْسُدُونَنَا بلکه شما حسد می برید بر ما تا در غنیمت شریک شما نشویم و نه چنین که تخلفان میگویند بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ بلکه هستند که درنمی یابند إِلَّا قَلِيلًا مگر اندک چیزی را قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ بگو مر بازماندگان را مِنَ الْأَعْرَابِ از اهل بادیه سَتُدْعَوْنَ زود باشد که خوانده شوید إِلَىٰ قَوْمٍ بحرب گروهی أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ خداوندان کارزار سخت که اهل یمامه اند از متابعان مسیلمه کذاب یا قبائل عرب که مرتد شدند بعد از وفات پیغمبر یا هوازن و غطفان که در حیات آنحضرت ع بوادی حنین حرب کردند و گفته اند که مراد اهل فارس و روم اند ملخص آیت آنکه شما را بجنگ مردی محارب مبارز خواهد خواند که شما تُقَاتِلُونَهُمْ کارزار کنید با ایشان و بکشید ایشانرا أَوْ يُسْلِمُونَ یا مسلمان شوند اگر این قوم مشرک یا مرتد باشند حکم ایشان قتل ست یا اسلام و اگر غیر ایشان است از اهل کتاب قتال ست یا جزیه و بران تقدیر اسلام بمعنی انقیاد است فَإِنْ تُطِيعُوا پس اگر فرمان برید کسی را که خواننده شماست بقتال آنگروه يُؤْتِكُمُ اللّٰهُ بدهد شما را خدای تعالی أَجْرًا حَسَنًا مزدی نیکو که آن غنیمت است در دنیا و جنت در عقبی وَإِنْ تَتَوَلَّوْا و اگر روی بگردانید و پشت بر داعی کنید كَمَا تَوَلَّيْتُمْ همچنانکه اعراض کردید مِنْ قَبْلُ پیش ازین از سفر حدیبیه يُعَذِّبْكُمْ عذاب کند خدای شما را عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک در حق تخلفان چون این همه وعید واقع شد ضعفا و عجزه از مسلمانان اندیشیدند که ما بواسطه عجز و ضعف از جهاد تخلف میکنیم تا آل حال بچه انجامد که لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ نیست بر نابینا گناهی اگر بحرب نرود وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ و نه بر لنگ حرج بزه است اگر تخلف جهاد کند وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ و نه بر بیمار حَرَجٌ گناهی است اگر بحرب نرود چه اینها معذور اند وَمَنْ يُطِعِ اللّٰهَ و هرکه فرمان برد خدای را وَرَسُولَهُ و فرستاده او را در جهاد و غیر آن يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ در آورد خدای او را در بهشتها و آن جنان بوستانها است که پیوسته تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ در زیر ساکن بهشتیان جویها وَمَنْ يَتَوَلَّ و هرکه اعراض کند از فرمان خدای



حَكِيمًا ○ وَعَدَكُمُ اللّٰهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ

باحکمت وعده داده است شمارا خدا غنیمتهای بسیار که بدست آرید آنهارا پس زود عطا کرد شمارا

هٰذِهٖ وَكَفَّ اَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُوْنَ اٰيَةً لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَيَهْدِيَكُمْ

این غنیمتها و باز داشت دست مردمان را از شما و تا باشد این مقدمه نشانه مسلمانان را و تا بنماید خدا شمارا

صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا ○ وَّاُخْرٰى لَمْ تَقْدِرُوْا عَلَيْهَا قَدْ اَحَاطَ

راه راست وعده داد خدا غنیمتهای دیگر نیز که هنوز دست نیافته اید بر آن دانسته است

اللّٰهُ بِهَا وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرًا ○ وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِيْنَ

خدا آنرا وهست خدا بر همه چیز توانا و اگر جنگ می کردند باشما کافران

كَفَرُوْا لَوَلَّوُا الْاَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُوْنَ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ○ سُنَّةَ

البته بسوی شما پشت گردانیده بودندی باز نیافتندی کارسازی و نه نصرت دهنده مانند این

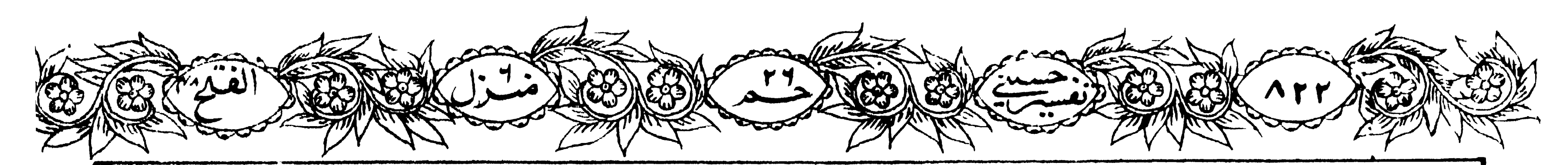
اللّٰهِ الَّتِيْ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِيْلًا ○ وَهُوَ

خدا که گذشته است پیش ازین و نخواهی یافت آیین خدا را تبدیلی واوست

الَّذِيْ كَفَّ اَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ اَنْ اَظْفَرَكُمْ

آنکه باز داشت دست کافران را از شما و دست شما را از کافران در میان مکه بعد از آنکه فیروزمند ساخت شمارا

حَكِيمًا حکم کننده بمغلوبیت دشمنان وَعَدَكُمُ اللّٰهُ وعده کرده است شمارا خدای ای امت مَغَانِمَ كَثِيرَةً غنیمتهای بسیار در بلاد فارس و روم بلکه در اطراف واکناف عالم تَأْخُذُونَهَا فرا میگیرید آنرا تا قیامت فَعَجَّلَ پس تعجیل نقد داد لَكُمْ مر شمارا هٰذِهٖ این غنیمت خیبر وَكَفَّ و بازداشت وکوتاه کرد اَيْدِيَ النَّاسِ دستهای مردمان را یعنی اهل خیبر و حلفای ایشان را که بنی اسد و غطفان بودند عَنْكُمْ از شما تا حلفای یهود ترسیده بجنگ در نیامدند و ایشان از خوف شما حصاری شدند تا از شما سالم ماندند وَلِتَكُوْنَ و تا باشد آن غنیمت اٰيَةً لِّلْمُؤْمِنِيْنَ نشان مر مومنان را بر راستی قول پیغمبر در فتح خیبر یا صدق قول الهی در وعدهٔ غنائم وَيَهْدِيَكُمْ و برای آنکه نماید شمارا صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا راهی راست که منهج توکل است و مستوثق بودن بفضل ازلی و بازگذاشتن کار بلطف لم یزلی ارباب سیر آورده‌اند که چون حضرت رسول از سفر حدیبیه مراجعت فرمود بحکم وعدهٔ واثابهم فتحا قریبا کارسازی حرب خیبر فرموده با هزار و چهار صد تن از مدینه بیرون آمده متوجه قلاع خیبر شدند و از منزل صهبا براه مرحبه روان شده سحری بود که از طریق وادی حرضه در میان قلعهای خیبریان در آمدند و ایشان بیخبر از قلعه برون آمده با بیل و تیشه و ادوات زرع میل بحدائق و مزارع خود که داشتندی نهادند که ناگاه لشکر اسلام در نظر ایشان در آمد گفتند والله محمد والخمیس و روی بحصار خود آوردند و آنحضرت فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین القصه یهود حصاری شده دل بر قتل نهادند و مسلمانان اول باهل نطاة حرب کردند و آن قلعه گرفته شد و بعد از ان حصار شق مفتوح گشت و در مغازی محمد بن اسحاق مذکور است که اول از حصون خیبر حصن ناعم را فتح کردند پس نطاة و شق را بعد از ان یهود بحصن صعب بن معاذ متحصن گشتند و بجنگ بسیار گرفته شد و اطعمه و امتعه ایشان بسیار بدست مسلمانان افتاد پس بمحاصرهٔ حصار قموص اشتغال فرمودند و حضرت را صداعی طاری شده بخود سواری نمیتوانست فرمود قلعه بغایت محکم بوده آنجا حرب فراوان وقوع یافته و آخر الامر بدست مرتضی علی کرم الله وجهه مفتوح گشت و دران قلعه مرحب خیبری را کشت و در آهنین از حصار برکنده سپر خود ساخت و یهود زنهار خواستند و غنایم بسیار بدست صحابه افتاد و گنج ابو الحقیق باز یافتند و آنجا حضر شد



عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرًا ۝ هُمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
بر ایشان و ہست خدا بآنچہ می کنید بینا این کفار قریش آنانند کہ کافر شدند و باز داشتند شمارا از مسجد حرام

وَالْهَدْيَ مَعْكُوْفًا اَنْ يَّبْلُغَ مَحِلَّهٗ ۚ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُوْنَ وَنِسَآءٌ مُّؤْمِنٰتٌ لَّمْ
و باز داشتند قربانی را موقوف داشته از آنکہ برسد بجای خود و اگر نبودندی مردان مسلمانان و زنان مسلمانان کہ

تَعْلَمُوْهُمْ اَنْ تَطَئُوْهُمْ فَتُصِيْبَكُمْ مِّنْهُمْ مَّعَرَّةٌ ۢ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۚ لِيُدْخِلَ اللّٰهُ فِيْ رَحْمَتِهٖ
نمیدانید ایشان اگر نبودی خوف آنکہ بی سپر کنید ایشان را پس برسد شمارا گناہی بغیر دانست فتح را مؤخر کرد خدا تا در آرد ہر کرا خواہد

مَنْ يَّشَآءُ ۚ لَوْ تَزَيَّلُوْا لَعَذَّبْنَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ۝ اِذْ جَعَلَ الَّذِيْنَ
اگر از ہم جدای بودندی ہر دو فریق البتہ عقوبت میکردیم کافرانرا عقوبت دردہندہ آنگاہ کہ مصمم کردند

كَفَرُوْا فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَاَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِيْنَتَهٗ عَلٰى رَسُوْلِهٖ وَعَلَى
کافران در دل خویش غیرت را از جنس غیرت جاہلیت پس فرو فرستاد خدا اطمینان خود را بر پیغامبر خود و بر

الْمُؤْمِنِيْنَ وَاَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوٰى وَكَانُوْٓا اَحَقَّ بِهَا وَاَهْلَهَا ۭ وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ
مسلمانان و ثابت کرد بر ایشان سخن پرہیزگاری و بودند سزاوار بان و اہل آن و ہست خدا بہر

شَيْءٍ عَلِيْمًا ۝ لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ رَسُوْلَهُ الرُّءْيَا بِالْحَقِّ ۚ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ
چیز دانا ہر آئینہ راست نمود خدا پیغامبر خود را خواب مطابق واقع باین مضمون کہ البتہ داخل خواہید شد مسجد حرام

ع ۹ / ۱۱

عَلَيْهِمْ بر ایشان مراد آن ہشتاد سوارانند وَكَانَ اللّٰهُ و ہست خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچہ میکنید از مقاتلہ کفار برای فرمان رسول و آنکہ دست باز میدارید میگذارید بجہت تعظیم خانہ خدای بَصِيْرًا بینا و شمارا بدان جزا خواہد داد هُمُ الَّذِيْنَ ایشانند آنانکہ كَفَرُوْا کافر شدند وَصَدُّوْكُمْ و باز داشتند شمارا عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام وَالْهَدْيَ و منع کردند شتران را کہ از برای قربان آورده بودید مَعْكُوْفًا در حالتیکہ باز داشتہ بود آن اَنْ يَّبْلُغَ از آنکہ برسد مَحِلَّهٗ بجای او یعنی بمکان نحرآن یعنی مناخا صہ معنی آنکہ کفار مکہ بسبب آنکہ شمارا از عمره منع کردند و قربانی را بمحل او نگذاشتند مستحق قتال استیصال گشتند لیکن با شما اوین سال از قتال ایشان باز میداریم جہت گرویدگان کہ در مکہ ہستند وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُوْنَ و اگر نبودندی مردان گرویده وَنِسَآءٌ مُّؤْمِنٰتٌ و زنان ایمان آورده در مکہ کہ شما لَّمْ تَعْلَمُوْهُمْ ندانستہ اید ایشان را و آن ہفتاد و دو تن زن و مرد بودند کہ کتمان ایمان میکردند حق سبحانہ فرمود کہ اگر نبودندی ایشان در مکہ و شما ایشان را نمیدانید باعیان ایشان زیرا کہ با مشرکان مختلط اند اَنْ تَطَئُوْهُمْ بدل است از رجال یعنی اگر نہ آن بودی کہ آن مؤمنان ہستند و نہ آن بودی کہ شما ایشان را در اثنای قتال پی سپر کنید یعنی ہلاک میساختید فَتُصِيْبَكُمْ پس میرسید بشما مِّنْهُمْ از جہت ہلاک ایشان مَّعَرَّةٌ کروہی یعنی غمی و اندوہی بقتل مؤمنان یا تاوانی چون کفارت و دیت بِغَيْرِ عِلْمٍ متعلق بان تطؤهم است یعنی می کشتید ایشان را بی آنکہ دانید ہر آئینہ دست شما از ایشان کوتاه میکردیم پس منع کردیم شمارا از قتل اہل مکہ جہت نگاہداشت ایشان و این از برای آنست لِيُدْخِلَ اللّٰهُ تا داخل گرداند خدای فِيْ رَحْمَتِهٖ در بخشش خود مَنْ يَّشَآءُ ہر کرا خواہد مراد از رحمت توفیق زیادتی خیرات است و گفتہ اند کہ دین اسلام است لَوْ تَزَيَّلُوْا اگر جدا شدندی آن مؤمنان از کافران و در مکہ نبودندی لَعَذَّبْنَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ہر آئینہ عذاب میکردیم آنان را کہ کافر شدند مِنْهُمْ از اہل مکہ عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی مولم در عقبی و موجع در دنیا بالقتل و سبی اِذْ جَعَلَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا یاد کن ای محمد کہ چون گردانیدند و در آوردند آنانکہ گرویدند فِيْ قُلُوْبِهِمُ در دلہای خود الْحَمِيَّةَ تعصب و تکبر و غیرت را حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ حمیت جاہلیت کہ بنده را از فرمانبرداری خدای باز دارد یعنی با یکدیگر گفتند کہ محمد را با یاران او در مکہ نمیگذاریم چہ ایشان در بدر و احد پدران

اِنْ شَآءَ اللّٰهُ اٰمِنِيْنَ مُحَلِّقِيْنَ رُءُوْسَكُمْ وَمُقَصِّرِيْنَ لَا تَخَافُوْنَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوْا

اگر خدا خواسته است ایمن شده تراشیده موی سر خود را بقصر اخذ گرفته ترسان نشده پس دانست آنچه ندانستید شما

فَجَعَلَ مِنْ دُوْنِ ذٰلِكَ فَتْحًا قَرِيْبًا ○ هُوَ الَّذِيْٓ اَرْسَلَ رَسُوْلَهٗ بِالْهُدٰى وَدِيْنِ الْحَقِّ

پس میسر کرد پیش از این فتحی نزدیک را اوست آنکه فرستاد پیغامبر خود را بهدایت و دین راست

لِيُظْهِرَهٗ عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ ۭ وَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًا ○ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ ۭ وَالَّذِيْنَ مَعَهٗٓ اَشِدَّآءُ

تا غالب گرداندش بر ادیان همه آن و بس است خدا اظهار کننده حق محمد صلی الله علیه وسلم پیغامبر خداست و آنانکه همراه اویند سخت اند

عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ تَرٰىهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَّبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا ۡ سِيْمَاهُمْ

بر کافران مهربانند درمیان خود می بینی ایشانرا رکوع کننده و سجده نماینده میطلبند فضل را از خدا و خوشنودی را نشانه صلاح ایشان

فِيْ وُجُوْهِهِمْ مِّنْ اَثَرِ السُّجُوْدِ ۭ ذٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرٰىةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِي الْاِنْجِيْلِ ۚ كَزَرْعٍ

در رویهای ایشانست از اثر سجده آنچه مذکور شد داستان ایشانست در توریت و داستان ایشانست در انجیل ایشان مانند زراعتی است که

اَخْرَجَ شَطْــــَٔهٗ فَاٰزَرَهٗ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوٰى عَلٰي سُوْقِهٖ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيْظَ بِهِمُ

برآورد گیاه سبز خود را پس قوی کرد آنرا پس سطبر شد پس ایستاد بر ساقهای خود بشگفت می آرد زراعت کنندگان را عاقبت حال غلبه اسلام

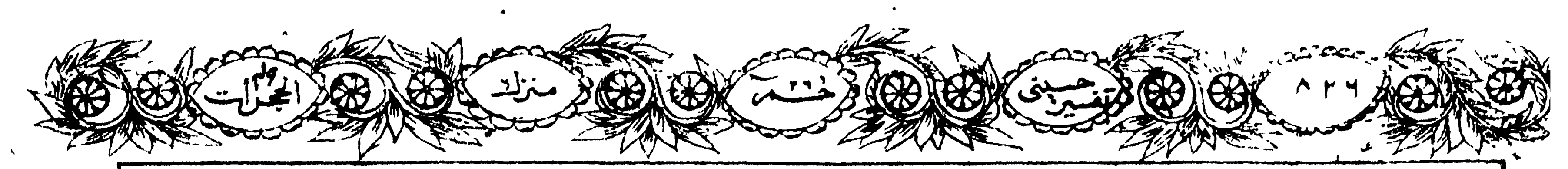
الْكُفَّارَ ۭ وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ مِنْهُمْ مَّغْفِرَةً وَّاَجْرًا عَظِيْمًا ○ ٤

کافرانرا وعده داده است خدا آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند از ایشان آمرزش و مزد بزرگ

۱۵ نقطة معانقة ۱۲

ع ۴ ۱۲

اِنْ شَآءَ اللّٰهُ اٰمِنِيْنَ اگر خواهد خدای تعالی در محلی که ایمن باشید از اعادی و گفته اند استثنای حکایت پیغمبر است که در وقت تقریر رؤیا فرموده که بمسجد الحرام در آئید انشاء الله آمنین مُحَلِّقِيْنَ رُءُوْسَكُمْ تراشندگان سرهای خود را وَمُقَصِّرِيْنَ و چینندگان موی از یعنی بعضی بتراشند و بعضی بچینند لَا تَخَافُوْنَ نترسید از هیچکس فَعَلِمَ پس میداند خدای مَا لَمْ تَعْلَمُوْا آنچه ندانید شما از حکمت در تاخیر عمره فَجَعَلَ پس ساخت برای شما یعنی مقرر گردانید مِنْ دُوْنِ ذٰلِكَ پیش ازین یعنی قبل از دخول مسجد الحرام جهت عمره قضا فَتْحًا قَرِيْبًا فتحی نزدیک که فتح خیبر است تا دل مومنان از اندوه تاخیر عمره خالی شده بآن فتح شادمان گردد هُوَ الَّذِيْٓ اَرْسَلَ اوست آن خدای که فرستاد رَسُوْلَهٗ فرستاده خود را که محمد است بِالْهُدٰى براه نمودن خلق و بیان کردن احکام وَدِيْنِ الْحَقِّ و دین درست که اسلام لِيُظْهِرَهٗ تا غالب گرداند این دین را عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ بر همه دینها یعنی اگر دین حق باشد احکام آنرا منسوخ سازد و اگر باطل بود برندازد و گفته اند هیچ اهل دینی نباشد الا که مقهور و مغلوب مسلمان شوند و آن بوقت نزول عیسی باشد وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده است خدای شَهِيْدًا گواه بر نبوت تو اگر سهیل گوید که محمد بن عبدالله نویسند غم مخور که ما میگوئیم مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ محمد فرستاده خدای است بحق وَالَّذِيْنَ مَعَهٗٓ و آنانکه با اویند از مومنان اَشِدَّآءُ عَلَى الْكُفَّارِ سخت دل و غلیظ اند بر کفار رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ مهربان و مشفقان میان یکدیگر تَرٰىهُمْ می بینی تو ایشانرا رُكَّعًا رکوع آرندگان سُجَّدًا سجود کنندگان یعنی در اکثر اوقات مشغول اند بنماز در موضح آورده که این مناقب راجع بهمه صحابه است اما درین الفاظ ایمائی است باختصاص هر یک از خواص اصحاب بمنقبتی خاص والذین معه مدح صدیق است که بقرب و معیت و رفاقت در دار و غار و اسفار مخصوص بوده اشداء علی الکفار صفت فاروق است چه در نهایت شدت و غلظت بود با اهل شرک و نفاق همه علما را اتفاق است که رحماء بینهم نعت ذی النورین است که رافت و حیا و دلنوازی و وفای او مشهور است و معروف و نزد خالق و خلایق بدان صفات و سمات موسوم و موصوف تَرٰىهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا شرح حال مرتضی علی است کرم الله وجهه که اکثر اوقات و اغلب آنات او بوظایف طاعات و عبادات میگذشت تا حدیکه هر شب آواز هزار تکبیر احرام از خلوت او باسماع خادمان عتبه علیه میرسید يَّبْتَغُوْنَ می طلبند این بزرگان فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ افزونی از خدای یعنی زیادتی ثواب میجویند وَرِضْوَانًا و خوشنودی حضرت او می طلبند سِيْمَاهُمْ علامتهای ایشان فِيْ وُجُوْهِهِمْ در رویهای ایشان ظاهر بوده مِّنْ اَثَرِ السُّجُوْدِ از اثر سجده کردن در لباب آورده که اثر نماز در جبین مبین ایشان لایح بوده چه روی نمازگزارنده در نظر اهل دل خورشید تابنده است که من کثر صلوته باللیل



سورة الحجرات مدنية — آياتها ثمان عشرة — وفيها ركوعان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تُقَدِّمُوْا بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ

ای مسلمانان پیشی دستی مکنید روبروی خدا و رسول او و بترسید از خدا هر آینه خدا

سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ○ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَرْفَعُوْۤا اَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوْا

شنوا داناست ای مسلمانان بلند مکنید آوازهای خود را بالای آواز پیغامبر و بلند مگوئید

لَهٗ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ اَنْ تَحْبَطَ اَعْمَالُكُمْ وَاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ ○ اِنَّ الَّذِيْنَ

با او سخن را مانند بلند گفتن بعض شما با بعضی برای احتراز از آنکه نابود شود عملهای شما و شما خبردار نباشید هر آینه آنانکه

يَغُضُّوْنَ اَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ اُولٰۤئِكَ الَّذِيْنَ امْتَحَنَ اللّٰهُ قُلُوْبَهُمْ لِلتَّقْوٰى ۭ لَهُمْ

پست میکنند آوازهای خود را نزدیک پیغامبر خدا آنجماعه آنانند که آزموده است خدا دل ایشان را برای ظهور تقوی ایشان راست

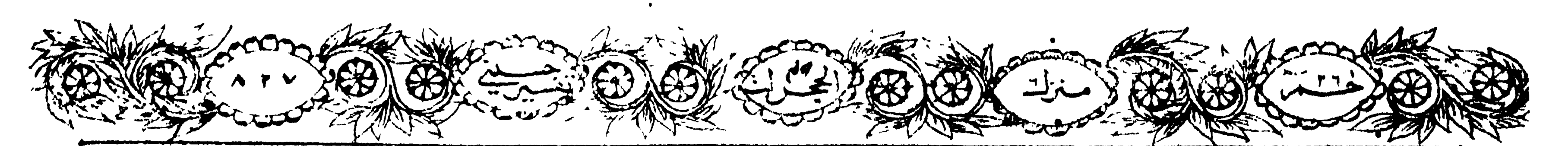
مَّغْفِرَةٌ وَّاَجْرٌ عَظِيْمٌ ○ اِنَّ الَّذِيْنَ يُنَادُوْنَكَ مِنْ وَّرَاۗءِ الْحُجُرٰتِ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُوْنَ ○

آمرزش و مزد بزرگ هر آینه آنانکه آواز میدهند ترا از پس حجرها اکثر ایشان فهم نمی کنند

وَلَوْ اَنَّهُمْ صَبَرُوْا حَتّٰى تَخْرُجَ اِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ۭ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا

واگر ایشان صبر کردندی تا وقتیکه بیرون آئی بسوی ایشان بهتر بودی ایشانرا و خدا آمرزگار مهربانست ای مسلمانان

سورة الحجرات ثمان عشرة آية مدنية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه ایمان آورده اید و گرویده اید لَا تُقَدِّمُوْا پیشی مبرید اقوال خود را بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ پیش از قول خدا و رسول وی یعنی سخن مگوئید پیش از آنکه پیغمبر سخن گوید یا تعجیل مکنید در امر و نهی پیش از وی یا در معنی و تاویل کتاب و سنت پیشی مگیرید بر پیغمبر که او بآن داناتر است وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا در تقدیم بر وی قولاً و فعلاً اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ بدرستیکه خدای شنواست مر اقوال شما را عَلِيْمٌ داناست بافعال شما يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گرویدگان لَا تَرْفَعُوْۤا بلند مکنید اَصْوَاتَكُمْ آوازهای خود را یعنی بلندتر از آواز او بر مدارید فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ بالای آواز پیغمبر چه پیغمبر ایشانرا مراسم ادب میفرماید یعنی چون سخن گوید آواز خود بلندتر از آواز وی بر مدارید وَلَا تَجْهَرُوْا لَهٗ و آشکارا مسازید که بِالْقَوْلِ برای او سخن را یعنی بآواز بلند از وی ندا مکنید كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ همچون آشکارا کردن برخی از شما لِبَعْضٍ مر بعضی را بلکه آواز خود را نرم سازید تا مراعات لوازم ادب کرده باشید و گفته اند او را بنام و کنیت مخوانید چنانچه یکدیگر را میخوانید بلکه او را یا نبی الله و یا رسول الله و یا حبیب الله خطاب کنید اَنْ تَحْبَطَ اَعْمَالُكُمْ تا باطل نشود عملهای شما بسبب این جرأت و بی ادبی وَاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ و شما ندانید که عملهای شما حبط شده بترک ادب بزرگان گفته اند من ترک الادب رد عن الباب نهصد هزار ساله طاعت ابلیس بیک بی ادبی ضائع شد بیت نگاهدار ادب در طریق عشق و نیاز ٭ که گفته اند طریقت تمام او ادب است ٭ آورده اند که ثابت بن قیس مردی بلند آواز بود پیوسته با حضرت مصطفی بلند سخن میگفتی چون این آیت نازل شد بخانه بنشست و بگریه و زاری مشغول شد خبر بآن حضرت رسیده او را طلبید و گفت چیست حال تو گفت یا رسول الله در گوش من گرانی است و من در مجلس شما بآواز بلند سخن میگویم ترسیدم که عمل من حبط شده باشد حضرت فرمود که راضی نیستی بآنکه زندگانی کنی بخیر و بمیری بخیر یعنی شهید شوی و از اهل بهشتی ثابت گفت خوشنود شدم بدین بشارت و هرگز آواز بحضور شما بر ندارم آیت در شان او آمد که اِنَّ الَّذِيْنَ يَغُضُّوْنَ بدرستیکه آنانکه فرو میدارند اَصْوَاتَهُمْ آوازهای خود را عِنْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ نزدیک رسول خدای و با ادب و آواز نرم سخن میگویند اُولٰۤئِكَ آنگروه الَّذِيْنَ امْتَحَنَ اللّٰهُ آنانند که امتحان کرده است خدای قُلُوْبَهُمْ لِلتَّقْوٰى دلهای ایشان را برای قبول تقوی در کشف الاسرار آورده که پاکیزه کرده است حق سبحانه دلهای ایشانرا و آزمودن بمعنی پاک کردن است همچنانکه زر را در کوره اخلاص نهند تا غشها بسوزد و طلای خالص بماند گویند که بیت زر آزموده است در کوره امتحان گرم مگداز ٭ منت دارم کز غشم بپردازی ٭ لَهُمْ مر این گروه پاکیزه دلان راست مَّغْفِرَةٌ آمرزش گناهان وَّاَجْرٌ و مزدی عَظِيْمٌ بزرگ بیکران آورده اند که پیغمبر سریه فرستاد بحی از احیای



إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ

اگر بیارد پیش شما فاسق خبری را پس تفحص کنید برای احتراز از آنکه ضرر رسانید قومی را بنادانی پس پشیمان شوید بر آنچه عمل کرده اید

نَادِمِينَ ○ وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ

و بدانید که درمیان شما رسول خداست اگر فرمان برد شما را در بسیاری از کارها برنج درافتید و لیکن خدا

حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ

دوست گردانید نزدیک شما ایمان را و آراسته کرد آنرا در دلهای شما و ناخوش گردانید پیش شما کفر را و فسق را و نافرمانی را

أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ○ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ○ وَإِن طَائِفَتَانِ

اینجماعه ایشانند راه یافتگان احسان از نزدیک خدا و نعمت و خدا دانا با حکمت و اگر دو گروه

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي

از مسلمانان با یکدیگر جنگ کنند پس صلح کنید میان ایشان پس اگر تعدی کند یکی از این دو گروه بر دیگری پس جنگ کنید با آن گروه که تعدی میکند

حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

تا آنکه رجوع کند بسوی حکم خدا پس اگر رجوع کرد پس صلح کنید میان ایشان بانصاف و داد دهید بدرستیکه خدا دوست میدارد

الْمُقْسِطِينَ ○ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ○

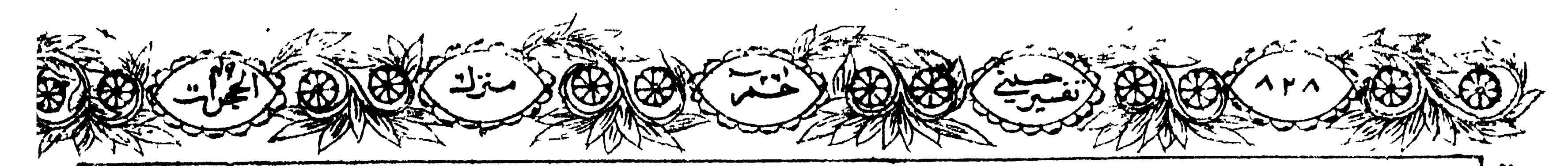
داد دهندگان را جز این نیست که مسلمانان برادرانند پس صلح کنید میان دو برادر خویش و بترسید از خدا تا بر شما رحم کرده شود

ع ۱ ۱۳

إِن جَاءَكُمْ اگر بیاید بشما فَاسِقٌ دروغگوی بیرون رفته از فرمان خدای بِنَبَإٍ بخبری یعنی خبری آرد موحش که موجب تألم خاطر باشد و بخلاف واقعه گوید فَتَبَيَّنُوا پس تفحص کنید و نیکو دریابید آن را بپرهیزید أَن تُصِيبُوا تا نرسانید مکروهی قَوْمًا بقومی بِجَهَالَةٍ بنادانی یعنی گمان برید که کافر اند و با ایشان حرب کنید و حال آنکه ایشان مسلمان باشند فَتُصْبِحُوا پس گردید عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ بر آنچه کرده باشید نَادِمِينَ پشیمانان یعنی بخبر فاسق تعجیل مکنید در ساختن امور تا وقتیکه امارت صدق خبر بشما ظاهر گردد وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ بدانید آنکه میان شما فرستاده خدای است و تعظیم او اقتضا آن می کند که سخن دروغ و بیهوده بحضرت او عرض نکنید لَوْ يُطِيعُكُمْ اگر فرمان برد شما را یعنی اگر قول شما بشنود و همه در برای شما کار کند فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ در بسیاری از کارها لَعَنِتُّمْ هر آینه در رنج افتید و هلاک شوید وَلَٰكِنَّ اللَّهَ و لیکن خدای حَبَّبَ دوست گردانیده است إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ بسوی شما گرویدن و توحید را وَزَيَّنَهُ و آراسته است ایمان را فِي قُلُوبِكُمْ در دلهای شما ای مؤمنان بنصب ادله و توضیح حجج و براهین وَكَرَّهَ و مکروه گردانیده است إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ بسوی شما پوشیدن حق را وَالْفُسُوقَ و بیرون رفتن از راه راست وَالْعِصْيَانَ و نافرمانی کردن أُولَٰئِكَ آن گروه که تحقیق اخبار کردند هُمُ الرَّاشِدُونَ ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح و آن تزیین ایمان است و تنزیه از کفر فَضْلًا برای فضلی است مِّنَ اللَّهِ از خدای یعنی بفضلی که خدای با شما خواست وَنِعْمَةً و نعمتی است از حضرت او وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بصدق و کذب مخبران حَكِيمٌ حکم کننده و محکم کار است در امور بندگان و از حکمتهای اوست که بتحقیق اخبار میفرماید که از خبرهای ناراست انواع فتنها میزاید رباعی هرگز سخنان شبه آمیز مگوی ٭ وآن راست که هست فتنه انگیز مگوی ٭ خاموش کن ار چاره نداری ز سخن ٭ شوخی مکن و تند مشو تیز مگوی ٭ آورده اند که درمیان عبدالله رواحه و ابن ابی بحضور حضرت رسالت پناه مجادله رفت و بدان انجامید که از قوم هر دو جماعتی بمدد آمدند و هم از شتم و سفاهت بحرب و ضرب منجر شد حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که وَإِن طَائِفَتَانِ و اگر دو گروه مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان اقْتَتَلُوا کارزار کنند با یکدیگر فَأَصْلِحُوا پس صلح کنید بَيْنَهُمَا میان ایشان بنصیحت و دعوت کنید ایشانرا بحکم خدا و رسول او فَإِن بَغَتْ پس اگر ستم کند و از حد در گذرد إِحْدَاهُمَا یکی از آن دو طایفه عَلَى الْأُخْرَىٰ بر آن دیگر و از صلح عدول نماید و بفرمان خدای راضی نشود فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي پس قتال کنید با آن گروه که بغی میکند حَتَّىٰ تَفِيءَ تا باز گردند إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ بحکم خدای و گردن نهند بر آن فَإِن فَاءَتْ پس اگر باز گردند آن طایفه باغی برای حق و ترک ستم نموده احکام شرع را منقاد شوند

فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا پس اصلاح کنید میان ایشان بِالْعَدْلِ براستی یعنی میل مکنید بیک طایفه و از راه حق تجاوز منمائید وَأَقْسِطُوا و داد کنید در همه کارها إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ بدرستیکه خدای دوست دارد عدل کنندگان را که در قول و فعل رعایت قانون عدالت می کنند چه مدار کار ملک و دین بر عدل است رباعی عدل چون لشکری است جان افزای ٭ عدل مشاطه ایست ملک آرای ٭ عدل کن زانکه در ولایت دل ٭ در پیغمبری زند عادل ٭ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ جز این نیست که مؤمنان برادرانند و یکدیگر را در دین چه همه منتسب اند باصل واحد که ایمان است فَأَصْلِحُوا پس صلاح آرید بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ میان برادران شما هر گاه که شقاقی و نفاقی واقع شود و تخصیص اخوین بذکر جهت آنست که اقل جمع که میان ایشان مخالفت افتد دو کس اند یا مراد اوس و خزرج باشند و ایشان دو برادر بودند وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از عذاب الهی در مخالفت فرمان او لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ تا شاید که رحمت کرده شوید بر شما آورده اند که جمعی از بنی تمیم استهزا میکردند بر درویشان صحابه چون عمار و بلال و سلمان رضی الله عنهم و خباب و صهیب حق سبحانه آیت فرستاد که

یا ایها



يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنُوْا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَآءٌ

ای مسلمانان سخریه نکنند گروهی بگروهی شاید که هستند بهتر از ایشان و نه زنان

مِّنْ نِّسَآءٍ عَسٰٓى اَنْ يَّكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ ۚ وَلَا تَلْمِزُوْٓا اَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوْا بِالْاَلْقَابِ ۭ

با زنان دیگر احتمال هست که آن زنان بهتر باشند از ایشان و عیب مکنید در میان خویش و یکدیگر را بلقبهای بد مخوانید

بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوْقُ بَعْدَ الْاِيْمَانِ ۚ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ۝ يٰٓاَيُّهَا

بد نامی است فاسق بعد از ایمان آوردن و هر که توبه نکرد پس آن جماعه ایشانند ستمکاران ای

الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اجْتَنِبُوْا كَثِيْرًا مِّنَ الظَّنِّ ۡ اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ وَّلَا تَجَسَّسُوْا وَلَا يَغْتَبْ

مسلمانان احتراز کنید از بسیاری گمان بد هر آئینه بعض بدگمانی گناه است و جاسوسی مکنید و غیبت مکند

بَّعْضُكُمْ بَعْضًا ۭ اَيُحِبُّ اَحَدُكُمْ اَنْ يَّاْكُلَ لَحْمَ اَخِيْهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوْهُ ۭ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۭ اِنَّ

بعض شما بعض را آیا دوست میدارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر خود را مرده پس ناخوش داشتید آنرا و بترسید از خدا هر آئینه

اللّٰهَ تَوَّابٌ رَّحِيْمٌ ۝ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَّاُنْثٰى وَجَعَلْنٰكُمْ شُعُوْبًا

خدا توبه پذیرنده مهربان است ای مردمان هر آئینه آفریدیم شما را از یک مرد و یک زن و ساختیم شما را جماعتها

وَّقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوْا ۭ اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ ۝

و قبیلها تا یکدیگر را بشناسید هر آئینه گرامی ترین شما نزدیک خدا پرهیزگارترین شما است هر آئینه خدا دانا خبردار است

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه گرویده اید لَا يَسْخَرْ باید که افسوس نکنند و استخفاف ننمایند قَوْمٌ گروهی از شما مِّنْ قَوْمٍ از گروهی دیگر عَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنُوْا شاید که باشند آنها خَيْرًا مِّنْهُمْ بهتر از استهزاکنندگان و بعضی از ازواج طاهرات ام سلمه را بقصر قامت یا صفیه را بیهودیت عیب کردند حق سبحانه فرمود وَلَا نِسَآءٌ و نشاید که زنان استهزا کنند مِّنْ نِّسَآءٍ از زنان عَسٰٓى اَنْ يَّكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ شاید که باشند آنها که استهزا کرده شدند بهتر از استهزا کنندگان و ثابت بن قیس غیبت یکی از صحابه گفت از ان نیز نهی آمد وَلَا تَلْمِزُوْٓا و عیب مکنید اَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را یعنی اهل دین خود را چه مومنان بمثابه نفس واحد اند پس هر که دیگری را عیب کند خود را عیب کرده باشد مصرع عیب هر کس که کنی هم بتو میگردد باز ابومالک انصاری عبد الله بن ابی حدرد را گفت یا اعرابی او در جواب فرمود یا یهودی خدای تعالی حکم فرمود وَلَا تَنَابَزُوْا بِالْاَلْقَابِ و مخوانید یکدیگر را بلقبهای ناخوش چنانچه یهود یا ترسا که مسلمان شده باشد ایشانرا یهودی و نصرانی ملقب سازند یا مومنی را فاسق و منافق خوانند بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوْقُ بدنامی است که کسی یاد کنند بفسق یعنی جهود و ترسا گفتن بَعْدَ الْاِيْمَانِ بعد از دخول او در ایمان وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ و هر که توبه نکند از منهیات مذکوره فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ایشانند ستمکاران بر نفس خود که خود را در معرض سخط الهی و عتاب پادشاهی می آرند يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اجْتَنِبُوْا ای گروه گرویدگان بپرهیزید و یکسو شوید كَثِيْرًا مِّنَ الظَّنِّ بسیاری از گمانها اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ بدرستیکه بعضی از گمان اِثْمٌ بزه است و گناه بران متفرع میشود و بباید دانست که گمان بر چهار قسم است اول مامور به و آن حسن ظن است بخدا و به مومنان در خبر آمده است که ان حسن الظن من الایمان دوم حرام و آن گمان بد بخدا و مومنان است که موجب اثم است سیوم مندوب الیه و آن تحری باشد در امر قبله و بنا نهادن بر غلبه ظن در امور شرعیه چهارم مباح و آن ظن است در امور دنیا و حصول معیشت و در بعضی صور بدگمانی موجب سلامت و انتظام مهمات است و از قبیل حرام شمرده اند کما قیل بیت بد نفس مباش و بدگمان باش ٭ وز فتنه و مکر در امان باش ٭ آورده اند که دو کس از اکابر صحابه در بعضی اسفار سلمان رضی الله عنه را نزد پیغمبر فرستاده و وی را بطعامی طلبیده حضرت با اسامه حواله فرمود و اسامه گفت نزد من هیچ خوردنی نیست و سلمان باز آمده صورت حال باز گفت ایشان در غیبت وی گفتند سلمان قدحی دارد که اگر بچاه سمیحه رود آبش خشک شود و در غیبت اسامه گفتند که طعام داشت ولی بخل کرد بعد از ان در تجسس افتادند که آیا اسامه است گفته که طعام نداشته یا با ما بخل ورزیده دیگر روز که نزد حضرت رسالت پناه آمدند فرمود که چیست این سرخی گوشت که میان دندانهای شما می بینم گفتند ما گوشت تناول نکرده ایم آنحضرت فرمود که گوشت خوردنی نمی گویم گوشت آدمی میگویم و این آیت نازل شد که وَلَا تَجَسَّسُوْا و تجسس مکنید چنانچه در کار اسامه بدگمان شدید و تجسس کردید وَلَا يَغْتَبْ بَّعْضُكُمْ و باید که غیبت نکند بعضی از شما بَعْضًا بعضی دیگر را چنانچه درباره سلمان کردید و غیبت آنست که غائبانه کسی سخن گوید که اگر بشنود بد آید و اگر راست باشد آنرا کاره بود و بستیکی سیر تا

حال ای ... آمده ایم و اغلب عرب با او قتال کرده اند و ما منتّ عظیم داشتند بر پیغمبر با ایمان خود حق سبحانه فرمود که قالت

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا ۖ قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَٰكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ ۖ وَ

گفتند اعراب ایمان آوردیم بگو ایمان بحقیقت نیاوردید ولیکن بگوئید منقاد شده ایم و هنوز در نیامده است ایمان در دلهای شما و

إِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ○ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ

اگر فرمانبرداری کنید خدا و رسول او را کم نکند شمارا از جزای اعمال شما چیزی هرآئینه خدا آمرزگار مهربانست جز این نیست که مؤمنان

الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ

بحقیقت آنانند که ایمان آوردند بخدا و پیغامبر او باز شک نکردند و جهاد نمودند باموال خود و بجان خود در راه خدا

أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ○ قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ

آنجماعه ایشانند راستگویان بگو آیا خبر میکنید خدا را بدین خود و خدا میداند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ○ يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا ۖ قُل لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم ۖ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ

و خدا بهر چیز داناست منت می نهند بر تو بآنکه مسلمان شده اند بگو منت منهید برمن باسلام خود بلکه خدا منت می نهد برشما

أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ○ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ○

بآنکه هدایت کرد شمارا بایمان اگر راستگوئید هرآئینه خدا میداند پنهان آسمانها و زمین و خدا بیناست بآنچه میکنید

ع ۲ — ۱۴

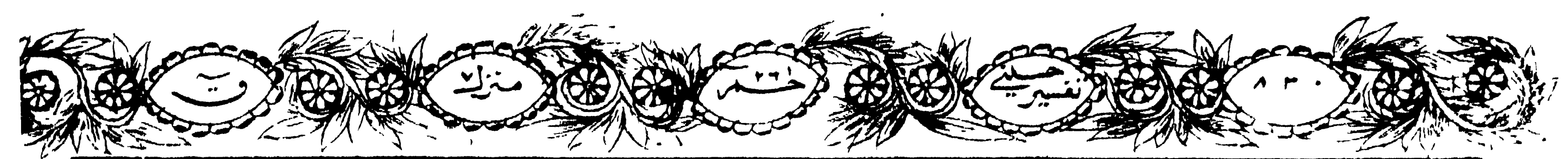
سُورَةُ قٓ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسٌ وَأَرْبَعُونَ آيَةً وَثَلٰثُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

قَالَتِ الْأَعْرَابُ گفتند اهل آن بادیه از اسد و غطفان که آمَنَّا ما ایمان آورده ایم و گرویده ایم قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا بگو که ایمان نیاورده اید چه ایمان اقرار بزبان است با تصدیق دل و شما را اقرار هست و تصدیق نی پس مگوئید که ایمان آورده ایم وَلٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا ولیکن بگوئید که اسلام آورده ایم مراد از اسلام اسلام لغوی است که عبارت از انقیاد باشد و دخول در اسلام و اظهار کلمه از ترس قتل و سبی وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ و در نیامده است ایمان فِي قُلُوبِكُمْ در دلهای شما جزم دل شما با زبان موافقت ندارد وَ إِنْ تُطِيعُوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ و اگر فرمان برید خدای را و فرستاده او را با اخلاص و از سر نفاق درگذرید لَا يَلِتْكُمْ کم نگرداند خدا شما را مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا از مزد و کردارهای شما چیزی بلکه تمام و کمال بشما رساند إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ بدرستیکه خدای آمرزنده است گناهی را که از مطیعان صادر شده باشد رَحِيمٌ مهربان است بتوفیه اجور ایشان إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ جز این نیست که گرویدگان حقیقی الَّذِينَ آمَنُوا آنانند که ایمان آورده اند بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ بخدا و رسول خدا بخلوص نیت و صفای طویت ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا پس شک نکردند بدل بعد از اقرار بزبان وَجَاهَدُوا و از برای تحقیق ایمان خود جهاد کردند بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ بمالها خود که انفاق بر غازیان نفقه کردند یا برای ایشان سلاح خریدند و بنفسهای خود مباشر حرب کفار شدند فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه رضای خدا أُولٰئِكَ آن گروه مومنان مجاهدان هُمُ الصَّادِقُونَ ایشانند راست گویان در دعوی ایمان بعد از نزول این آیت همان گروه آمده سوگند خوردند که ما مومن صادقیم آیت آمد که قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم ایشان را أَتُعَلِّمُونَ اللّٰهَ آیا خبر میکنید شما خدای را بِدِينِكُمْ بکیش خود و بدروغ سوگند بخورید برایمان وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و حال آنست که خدای میداند مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از کواین علوی وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از حوادث سفلی وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و خدای بهمه چیز داناست و هیچ چیز بر او پوشیده نیست پس محتاج اعلام و اخبار شما نیست يَمُنُّونَ عَلَيْكَ منت می نهند بر تو أَنْ أَسْلَمُوا بآنکه اسلام آورده اند قُلْ لَا تَمُنُّوا بگو که منت منهید عَلَيَّ بر من إِسْلَامَكُمْ باسلام خود بَلِ اللّٰهُ بلکه خدای يَمُنُّ منت می نهد عَلَيْكُمْ بر شما أَنْ هَدَاكُمْ بآنکه راه نموده شما را لِلْإِيمَانِ بسوی ایمان إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صَادِقِينَ راستگویان در دعوی ایمان إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ بدرستیکه خدای میداند غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه پوشیده است در آسمانها و زمینها وَاللّٰهُ بَصِيرٌ و بدرستیکه خدای بیناست بِمَا تَعْمَلُونَ آنچه شما میکنید از اظهار ایمان و ابطال نفاق

سورة ق مكية وهي — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ — خمس واربعون آية



سورة ق

قٓ وَالْقُرْاٰنِ الْمَجِيْدِ ○ بَلْ عَجِبُوْٓا اَنْ جَآءَهُمْ مُنْذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكٰفِرُوْنَ هٰذَا شَيْءٌ

قسم بقرآن با بزرگی که تو پیغامبر خدائی بلکه تعجب کردند کافران از آنکه آمد بدیشان ترساننده از قوم ایشان پس گفتند آن کافران این چیزیست

عَجِيْبٌ ○ ءَاِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيْدٌ ○ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ مِنْهُمْ

عجیب آیا چون بمیریم و خاک شویم حشر کرده شویم این بازگردانیدنیست دور از عقل هر آئینه دانسته ایم آنچه کم میکند زمین از ایشان

وَعِنْدَنَا كِتٰبٌ حَفِيْظٌ ○ بَلْ كَذَّبُوْا بِالْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ فَهُمْ فِيْٓ اَمْرٍ مَّرِيْجٍ ○ اَفَلَمْ

و نزدیک ما کتابیست نگاهدارنده نی بلکه دروغ نسبت کردند سخن راست را وقتیکه بیامد بدیشان پس ایشان در کاری شوریده اند آیا

يَنْظُرُوْٓا اِلَى السَّمَآءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنٰهَا وَزَيَّنّٰهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوْجٍ ○ وَالْاَرْضَ مَدَدْنٰهَا

ندیده اند بسوی آسمان بالای خود نگه بنا کرده ایم آنرا و آراسته کرده ایم آنرا و نیست در آن هیچ شکافی و زمین را گسترده ایم

وَاَلْقَيْنَا فِيْهَا رَوَاسِيَ وَاَنْۢبَتْنَا فِيْهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍۭ بَهِيْجٍ ○ تَبْصِرَةً وَّذِكْرٰى لِكُلِّ

و افکنده ایم در آن کوهها و رویانیده ایم در آن از هر نوع خوش آینده برای راه نمودن و پند دادن هر

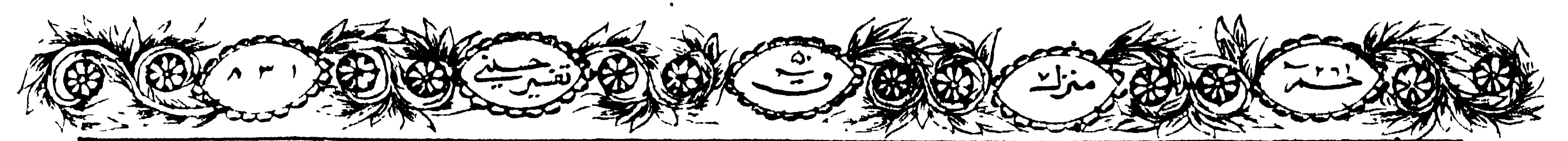
عَبْدٍ مُّنِيْبٍ ○ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً مُّبٰرَكًا فَاَنْۢبَتْنَا بِهٖ جَنّٰتٍ وَّحَبَّ الْحَصِيْدِ ○

بنده رجوع کننده را و فرود آوردیم از آسمان آب بابرکت پس رویانیدیم بسبب آن بوستانها و دانه که درو میکنند آنرا

وَالنَّخْلَ بٰسِقٰتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيْدٌ ○ رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ وَاَحْيَيْنَا بِهٖ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذٰلِكَ

و درختان خرما بلند بالا برآمده آنرا میوه بسته تو بر تو روزی برای بندگان و زنده ساختیم بآن شهر مرده را همچنین باشد

ق حروف مقطعه جهت فرق است میان کلام منظوم و منثور امام علم الهدی فرموده که این حروف مر نثر را بجای تشبیب است مر نظم را چه سامع بمجرد استماع این حروف استدلال میکند بر آنکه کلامی که بعد از وی می آید منثور است نه منظوم پس در ایراد این حروف رد قول جماعتی است که قرآن را شعر میگویند و در حروف ق بعضی گفته اند که نامی است از نامهای خدای تعالی یا نام قرآن است یا مفتاح اسم قادر و قدیر و قهار و قدوس و قیوم است یا اشارت بکلمه قف یعنی بایست ای محمد بر عمل آنچه مامور شده امام ابو اللیث فرموده که معنی قاف آنست که الله قایم بالقسط و گویند قاف نام کوهیست محیط بگرد اگرد زمین حق سبحانه او را از زبرجد سبز آفریده بدان سوگند یاد کرده یا قسم است بقدرت خدای یا بقرب الهی که هو نحن اقرب الیه من حبل الورید درین سوره ازان خبر میدهد یا سوگند میخورد بقوت قلب حبیب خود وَالْقُرْاٰنِ الْمَجِيْدِ و بحق قرآن بزرگوار که همه آدمیان مبعوث خواهند شد و کافران ببعث نگرویدند بَلْ عَجِبُوْٓا بلکه عجب داشتند اَنْ جَآءَهُمْ از آنکه آمد بدیشان مُنْذِرٌ پیغمبری بیم کننده مِّنْهُمْ از جنس ایشان فَقَالَ الْكٰفِرُوْنَ پس گفتند ناگرویدگان وضع ظاهر در موضع ضمیر جهت تقبیح حال ایشان است بکفر هٰذَا این برگزیدن محمد برای رسالت شَيْءٌ عَجِيْبٌ چیزی شگفت است و کاری عجیب و دیگر گفتند ءَاِذَا مِتْنَا آیا ما چون بمیریم وَكُنَّا تُرَابًا و گردیم ما خاک مارا العالم حیات باز خواهند گردانید و روح ما بجسد رجعت خواهد کرد ذٰلِكَ این رد ما بحیات رَجْعٌ بَعِيْدٌ بازگشتنی دور است از عادت و امکان پس حقتعالی رد ایشان را گفت قَدْ عَلِمْنَا بدرستیکه ما میدانیم مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ آنچه کم گرداند زمین مِنْهُمْ ● گوشت و پوست و استخوان ایشان بعد از مرگ ایشان وَعِنْدَنَا و نزدیک ما كِتٰبٌ حَفِيْظٌ کتابیست نگاهدارنده مر تفاصیل ایشان را پس آنچه از ایشان خاک شده آنرا میدانیم یا نوشته است در لوح محفوظ از اندراس و تغییر مشتمل بر عدد و اسامی ایشان آنرا نیز فراموش نکنیم پس اعاده ایشان بعد از فنا بر ما دشوار نباشد و چنان نیست که ایشان می گویند بَلْ كَذَّبُوْا بلکه تکذیب کرده اند و نگرویده بِالْحَقِّ بقرآن راست و درست یا بمحمد لَمَّا جَآءَهُمْ آن هنگام که آمد بدیشان و معجزه نموده و حجت لازم کرده فَهُمْ فِيْٓ اَمْرٍ مَّرِيْجٍ پس ایشان در کاری شوریده اند یعنی بهم برآمده و باضطراب آورده در شان قرآن گاهی او را سحر میگویند و گاهی شعر و گاهی افسانه و در باب پیغمبر وقتی دیوانه و وقتی کاهن و گاهی مفتری اَفَلَمْ يَنْظُرُوْٓا آیا نمی نگرند منکران بعث و حشر اِلَى السَّمَآءِ بسوی آسمان که واقع است فَوْقَهُمْ زبر سر ایشان که بمحض قدرت كَيْفَ بَنَيْنٰهَا چگونه بنا کردیم آنرا طبقه بر بالای طبقه وَزَيَّنّٰهَا و بیاراستیم آنرا بستارگان وَمَا لَهَا و نیست آنرا مِنْ فُرُوْجٍ هیچ از شکافها و فرجها پس آفریدن چیزی بدین بزرگی بی



الْخُرُوجُ ○ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ○ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ

برآمدن از گور ۔ دروغ نسبت کردند پیش ازایشان قوم نوح و اہل رس و ثمود و عاد و فرعون

وَإِخْوَانُ لُوطٍ ○ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ○

و برادران لوط و اہل ایکہ و قوم تبع ہر یکی بدروغ نسبت کردند پیغمبرانرا پس ثابت شد وعدہ عذاب من

أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ○ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

آیا عاجز شدہ ایم در آفرینش نخستین بلکہ ایشان در شبہہ اند از آفرینش نو و ہر آئینہ آفریدیم آدمی را

وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ○ إِذْ يَتَلَقَّى

و میدانیم آنچہ وسوسہ میکند بدان نفس او و ما نزدیکتریم باوی از رگ جان آنگاہ کہ دریابند

الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ○ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ

دو یابندہ از پہلوی راست نشیندہ و از پہلوی چپ نشیندہ بر زبان نمی آرد آدمی سخنی مگر نزدیک او نگہبانیست

عَتِيدٌ ○ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ○ وَنُفِخَ فِي

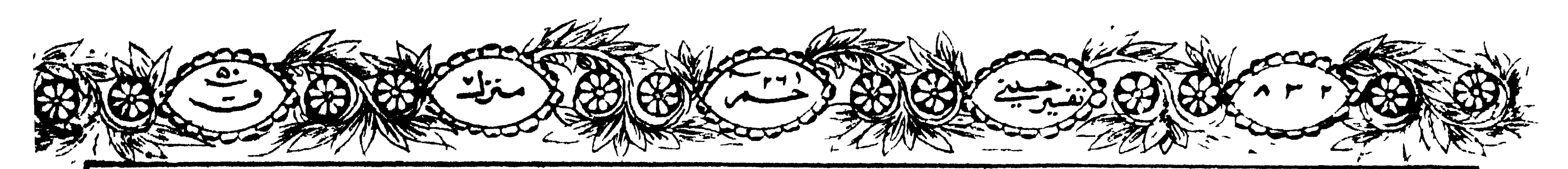
مہیا و بیاید سختی موت براستی اینست جزای آنچہ ازان کنارہ میکردی و دمیدہ شود در

الصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ○ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ

صور اینست روز وعدہ عذاب و بیاید ہر شخصی ہمراہ او روان کنندہ است و

ع ۱۵ ۔ ۱۵

الْخُرُوجُ بیرون آمدن شما از قبر یعنی زندہ گشتن و بعرصہ محشر حاضر شدن و اگر کسی تامل کند در احیای دانہ کہ مانند مردہ در خاک مدفونست و ظہور او بعد از خفای او و دو نیست کہ شما از حیات بعد از ممات پی توانید برد قطعہ کدام دانہ فرو شد کہ بر نیامد بار ۔ چرا بدانسان انسانت این گمان باشد ۔ فرو شدن چو بدیدی بر آمدن بنگر ۔ غروب شمس و قمر را چرا زیان باشد ۔ پس برای تسلی خاطر مبارک حضرت رسول کہ از تکذیب قوم ملول بود از حال مکذبان امم خالیہ خبر میدہد و میفرماید كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از اہل مکہ قَوْمُ نُوحٍ گروہ نوح کہ بنی شیث و بنی قابیل بودند مر نوح را وَأَصْحَابُ الرَّسِّ و اصحاب چاہ بیمامہ یا بئر معطلہ یا جبل فلج مر پیغمبر خود حنظلہ بن صفوان را وَثَمُودُ و قوم ثمود صالح را وَعَادٌ و قوم عاد ہود را وَفِرْعَوْنُ و قوم فرعون موسی را وَإِخْوَانُ لُوطٍ و برادران لوط یعنی اصہار او مر او را وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ و اصحاب ایکہ شعیب را وَقَوْمُ تُبَّعٍ و قوم تبع مر تبع را و در سورہ دخان شمہ از حکایت و گذشت و اخبار بواقی انبیای مذکورہ ہر یک در محل خود مسطور شد كُلٌّ ہمہ ایشان كَذَّبَ الرُّسُلَ تکذیب کردند ہمہ پیغمبران را زیرا کہ انبیا مصدق یکدیگر اند پس تکذیب یکی از ایشان تکذیب ہمہ ایشان باشد چون تکذیب کردند فَحَقَّ وَعِيدِ پس مسلم شد و فرود آمد بر ایشان وعید من یعنی آنچہ وعدہ کردہ بودم از عذاب أَفَعَيِينَا آیا عاجز شدہ ایم و رنج یافتہ بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بآفرینش اول خلق تا فرو مانیم در آفرینش ثانی مشرکان مکہ معترف بودند بآنکہ حق تعالی مبدع خلق است در اول پس میفرماید کہ کسی کہ قادر بود بر آفرینش جمعی بی مادہ و مدد چرا توانا نبود بر اعادہ ایشان بجمع مواد و رد حیات بآن و چون شما بران معترفید قوت داریم بَلْ هُمْ بلکہ کافران فِي لَبْسٍ در شک و شبہہ اند بسبب وساوس شیطانی مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ از آفرینش نو یعنی بعث و حشر و نشر چہ آنرا مخالف عادت می بینند و در خلق جدید محققان را نکتہای نازک و سخنان لطیف و دقیق است و در بعضی از آن در تفسیر ہمین آیت از جواہر التفسیر اطلاع توان یافت وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ و بدرستیکہ ما آفریدیم آدمی را وَنَعْلَمُ و میدانیم مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ آنچیز کہ وسوسہ میکند مر او را بدان نفس او از اندیشہای بد وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ و ما نزدیکتریم بسوی انسان مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ از رگ جان وی و این نزدیکی بوی بعلم و قدرت است نہ بمکان و مسافت ماوردی فرمودہ کہ حبل الورید رگیست متصل بدل و علم خدا بر بندہ نزدیک ترست از علم دل وی بوی و گفتہ اند ما نزدیکتریم بحال وی از کسیکہ نزدیکتر باشد از حبل الورید و صاحب بحر الحقایق گوید کہ حبل الورید اقرب اجزای نفس انسانی است بوی پس درین سخن ایماست بآنکہ حق سبحانہ از ان بر بندہ اقرب است پس چنانچہ ازان آگاہ کہ خود را طلبید یا جوئی از سر آگاہ کہ چہ میاید اذا سالک عبادی عنی فانی قریب فدرز بو یا آمدہ کہ الا من طلبنی وجدنی مثنوی نحن اقرب گفت من حبل الورید ۔ تو فگندہ تیر فکرت را بعید ۔ ای کمان و تیرہا برساختہ ۔ صید نزدیک تو دور انداختہ ۔ و بباید کہ دانست قرب حق بیچون و بیچگونہ باشد العزیز کیفیت قرب جان را کہ پیوستہ است بتن در نمی توان یافت و قرب حق را کہ از کیفیت مقدس و منزہ است چگونہ ادراک توان کرد و ہم در مثنوی معنوی مذکور است نظم قرب بیچون است اجانت رای تو ۔ قرب حق را



شَهِيدٌ ○ لَقَدْ كُنتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ

گواهی دهنده گوئیم هرآئینه بودی در بی خبری ازین مقدمه پس برداشتیم از تو پرده ترا پس چشم تو امروز

حَدِيدٌ ○ وَقَالَ قَرِينُهُ هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ○ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ○

تیزبین است وگفته فرشته همنشین او اینست آنکه نزدیک من بود حاضر کرده شد وگوئیم باافگنید ای فرشته در دوزخ هر ناسپاس سرکش را

مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ○ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ

هراساک کننده مال را درگذرنده از حد هرشک آرنده را آنکه مقرر کرد با خدا معبودی دیگر پس بافگنید این هر یک را در عذاب

الشَّدِيدِ ○ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَٰكِن كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ○ قَالَ

سخت گفته همنشین او ای پروردگار ما من گمراه نکردم این شخص را ولیکن وی بود در گمراهی دور گفت

لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ ○ مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا

خصومت مکنید نزدیک من وحال آنکه پیش ازین فرستاده بودم بسوی شما وعده عذاب تغییر داده نمی شود وعده نزدیک من ونیستیم

أَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ○ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ ○

من ستم کننده بر بندگان روزیکه گوئیم دوزخ را آیا پر شدی ودوزخ گوید آیا هست ازین زیاده است

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ○ هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ

ونزدیک گردانیده شود بهشت برای متقیان نه دور مانده گوئیم اینست آنچه وعده داده می شدید شمارا نزدیک کرده شد

وَشَهِيدٌ وبا او گواه که بر اعمال نیک وبد او گواهی می دهد وآن هم فرشته باشد یا جوارح او نه از سائق فرا پیش بر پیش شاهد آنکه متصور و بهر کس از حقتعالی خطاب میرسد که لَقَدْ كُنتَ بدرستیکه بودی تو در دنیا فِي غَفْلَةٍ در بیخبری مِّنْ هَٰذَا ازین روز فَكَشَفْنَا پس برداشتیم عَنكَ از دیده تو غِطَاءَكَ پوشش جهل وغفلت ترا تا هرچه پوشیده بود معاینه بینی فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ پس دیده تو امروز بسبب کشف حجاب از و حَدِيدٌ تیز است وگفته اند بینائی اینجا بمعنی دانائی است یعنی آنچه بر تو پوشیده بود از احوال بعث وحشر امروز هویدا نمودیم وبدان دانا شدی وَقَالَ قَرِينُهُ وگوید همنشین او یعنی ملکی که بر او موکل بود هَٰذَا اینست مَا لَدَيَّ آنچه نزدیک من عَتِيدٌ حاضر است یعنی دفتر اعمال او پس خطاب رسد بسائق وشهید که أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ بیفگنید در دوزخ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ هر کافری ستیزنده که گردنکش باشد مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ منع کننده مر خیر را یعنی باز دارنده مال از حقوق مفروضه وگفته اند آیت در شان ولید بن مغیره است ومراد از خیر دین اسلام است واو منع می کرد اولاد واقربای خود را از اسلام وبصفت کفر وعناد نیز موصوف بود وصفت دیگر این مُعْتَدٍ درگذرنده بود از حد وداعی مُّرِيبٍ شک آرنده در وحدانیت الَّذِي جَعَلَ آنکه گردانید یعنی شریک ساخت مَعَ اللَّهِ با خدای بحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر فَأَلْقِيَاهُ پس دراگکنید او را فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ در عذاب سخت جاودانی وچون خواهند که آن کافر را در دوزخ افگنند گوید مرا چه گناه است دیوی که بر من مسلط بود مرا گمراه کرد آن دیو را حاضر سازند انکار کند قَالَ قَرِينُهُ گوید همنشین او یعنی آن دیو که در دنیا با وی بوده رَبَّنَا ای پروردگار ما مَا أَطْغَيْتُهُ من گمراه نکرده ام او را در باره او از حد درنگذشتم وَلَٰكِن كَانَ ولیکن بود فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ در گمراهی دور و دراز واز آن باز نگذشت قَالَ گوید حق سبحانه وتعالی لَا تَخْتَصِمُوا مخاصمه مکنید لَدَيَّ نزدیک من که هیچ فائده بدین خصومت مترتب نیست وَقَدْ قَدَّمْتُ وبدرستیکه من پیش فرستادم إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ بشما وعید خود در کتب خود بر السنه رسل خود حالا شمارا هیچ حجتی نمانده وهیچ عذر از شما مسموع نیست مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ تغییر داده نشود سخن لَدَيَّ نزدیک من یعنی وعده ووعیدی که کرده ام تبدیل بر آن راه نیابد وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ ونیستم من ستم کننده لِّلْعَبِيدِ مر بندگان که بی استحقاق ایشانرا عذاب کنم يَوْمَ نَقُولُ یاد کن روزیرا که گوید خدای عز وجل چون میخواهد یعنی گوئیم لِجَهَنَّمَ مر دوزخ را هَلِ امْتَلَأْتِ آیا پر شدی یعنی من وعده کردم که ترا پر سازم از کفاره انس وجن پر شده یا نی خدای این گوید وَتَقُولُ ومیگوید دوزخ هَلْ مِن مَّزِيدٍ آیا هیچ زیادتی هست این استفهام بمعنی سوال است یعنی زیاده کن

حَفِيظٍ ۝ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ وَجَآءَ بِقَلْبٍ مُّنِيبٍ ۝ ادْخُلُوهَا بِسَلٰمٍ ذٰلِكَ

واد بانگاهدارنده برای هر کسیکه ترسید از خدا نادیده و دلی باز آینده بدل متوجه شده گوئیم داخل شوید در بهشت همراه سلامتی اینست

يَوْمُ الْخُلُودِ ۝ لَهُمْ مَّا يَشَآءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ۝ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ

روز همیشه باقیبودن ایشانراست آنچه خواهند در بهشت و نزدیک ما زیاده تر ست از ان و بسیار هلاک کردیم پیش ازین

قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّحِيصٍ ۝ إِنَّ فِي ذٰلِكَ

امتها که قوی تر بودند ازیشان از روی قوت و دست درازی پس تفحص کردند در بلاد شهرها که هیچ گریز گاهی است هر آئینه درین مقدمه

لَذِكْرَىٰ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ۝ وَلَقَدْ خَلَقْنَا

پند است کسی را که دلی دارد یا گوش نهد متوجه شده و هر آئینه آفریدیم

السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ۖ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُّغُوبٍ ۝

آسمانها و زمین و آنچه درمیان هر دوست در شش روز و نرسید ما را هیچ ماندگی

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ

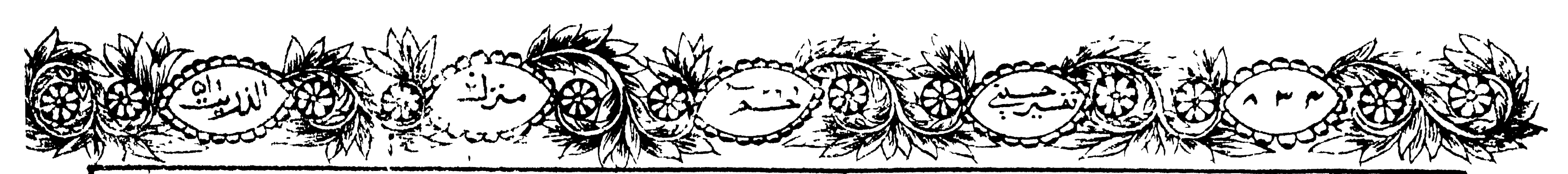
پس صبر کن بر آنچه میگویند بپاکی یاد کن همراه ستایش پروردگار خود پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از

الْغُرُوبِ ۝ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ۝ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ

فرو شدن و در بعضی از شب بپاکی یادکن خدا را و عقب نماز خیز و بشنو این قصه روزیکه آواز دهد آواز دهنده

حَفِيظٍ نگاهدارنده حدود شرع یا رعایت کننده احکام گفته اند نگاهدارنده نفس از معصیت یا محافظت کننده امر ربانی یا نگهبان انفاس و اوقات خود یعنی در هر نفسی از حق تعالی ذاهل و غافل نباشد نظم اگر تو پاس داری پاس انفاس * بسلطانی رسانندت ازین پاس * ترا یک پند بس در هر دو عالم * که از جانت بر نیاید بی خدا دم * مَنْ خَشِيَ الرَّحْمٰنَ هر که بترسد از خدای بِالْغَيْبِ به پنهان و پوشیدگی یعنی عمل خود را از خلق پنهان دارد و گفته اند نهان و آشکار یکی باشد وَجَآءَ بِقَلْبٍ مُّنِيبٍ و بیارد دلی بازگشته بحق یعنی اقبال کننده بطاعت و سرباز زننده از متابعت نفس پس این کس و امثال او را گویند ادْخُلُوهَا در آئید به بهشت بِسَلٰمٍ با ایمنی و سلامت یا تشریف یافته بسلام خدای و فرشتگان ذٰلِكَ این روز يَوْمُ الْخُلُودِ روز بقائی جاودانی است یعنی درین روز مرگ نباشد لَهُمْ مر ایشانراست یعنی مر اهل بهشت را مَا يَشَآءُونَ آنچه خواهند از انواع نعمتهای و اصناف لذتها فِيهَا در بهشت وَلَدَيْنَا و نزدیک ما مَزِيدٌ زیاده هست از آنچه بخواهند و اکثر بر آنند که مراد از مزید رؤیت است وَكَمْ أَهْلَكْنَا و بسا کسان که هلاک کردیم قَبْلَهُمْ پیش از ایشان یعنی از قوم تو مِّنْ قَرْنٍ از اهل قرن که بجمیع اقع هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ ایشان سخت تر بودند از کفار مکه بَطْشًا از روی قوت چون قوم عاد و ثمود فَنَقَّبُوا پس راه بریدند فِي الْبِلَادِ در شهرها یعنی رفتند بتجارت و سفرها کردند و مال و متاع بسیار بدست آوردند هَلْ مِنْ مَّحِيصٍ هیچ بود مر ایشانرا گریزگاهی از مرگ یا پناهی از قضای خدا همین که حکم نازل شد هیچ چیز دستگیری ایشان نکرد إِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستیکه در آنچه مذکور شد درین سوره لَذِكْرَىٰ هر آئینه پند گرفتن و یاد کردن است لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ مر کسی را که باشد مر او را دلی متفکر در حقایق اخبار یا عقلی از خواب غفلت بیدار کننده سلمی از شبلی قدس سره نقل میفرماید که موعظه قرآن را دلی میباید حاضر با خدا که طرفة العینی غافل نشود أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ یا کسیکه القای سمع کند یعنی گوش فرا دارد و بشنود بطریق اعتبار وَهُوَ شَهِيدٌ و او حاضر باشد بوقت استماع تا فهم معانی آن تواند کرد در لباب آورده که صاحب قلب مومن عرب است و شهید مومن اهل کتاب است که گواهی دارد بر نعت محمد ص شیخ ابو سعید خراز قدس سره فرموده که القای سمع بوقت شنیدن قرآن چنان باید که گویا از پیغمبر میشنود پس در فهم بالا تر رود و چنان داند که از جبرئیل ع استماع میکند پس فهم ها بلندتر برود و چنان داند که از خدای میشنود شیخ الاسلام قدس سره فرموده که این سخن تمام است و در آن

در قرآن گواهی او و آن لفظ شهید است چه شهید آن را گویند که حاضر باشد و از گوینده شنود نه از خبر دهنده چه غایب از مخبر می شنود و حاضر از متکلم و از امام جعفر صادق منقول است که تکرار میکردم قرآن را تا وقتیکه از متکلم او شنیدم وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ و بدرستیکه بیافریدیم آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در شش روز از یکشنبه تا روز شنبه وَمَا مَسَّنَا و نرسید ما را در آفرینش اینها مِنْ لُّغُوبٍ هیچ رنجی و ماندگی رد قول یهود است که گفتند روز شنبه استراحت کرد آورده اند که رنگ مبارک حضرت رسالت پناه ص بعد از استماع استراحت یوم السبت سرخ شد از شدت غضب آیت آمد که فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ بر آنچه میگویند یهود و یا رعی و مشرکان از کلمات شنیعه یا هرچه درباره تو از ایشان صادر گردد چون نسبت تو بسحر و شعر و جنون کنند و آنچه در حق من میگویند از اتخاذ ولد و شریک وَسَبِّحْ و نماز گذار بِحَمْدِ رَبِّكَ با سپاس پروردگار تو قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ پیش از بر آمدن آفتاب که نماز بامداد است وَقَبْلَ الْغُرُوبِ و پیش از فرو شدن وی که نماز دیگر یعنی پیشین است وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ و در بعضی از شب پس نماز کن برای او که نماز شام و خفتن است وَأَدْبَارَ السُّجُودِ و نماز کن پس از سجدها امام زاهد رح از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل میکند که ادبار السجود دو رکعت است بعد از نماز شام و گفته اند وتر است بعد از عشا و نوافل بعد از مکتوبات وَاسْتَمِعْ و گوش فرا دار و بشنو قرآن يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ روزیکه ندا کند ندا کننده یعنی اسرافیل ع م ص




مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ۙ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ۚ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ۝
از جای نزدیک روزیکه بشنوند نفخهٔ تند را بغیر تردد و آن روز روز بر آمدن ایشانست

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ۝ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ
هر آینه ما زنده میکنیم و می میرانیم و بسوی ماست بازگشت روزیکه بشگافد زمین از سر ایشان

سِرَاعًا ۚ ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ۝ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ ۖ وَمَا أَنْتَ
بیرون آیند شتابان این برانگیختن است آسان بر ما ما بیدانیم آنچه میگویند و نیستی تو

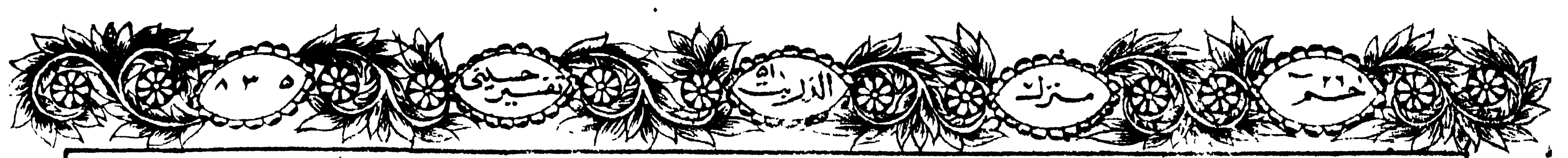
عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ ۖ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ۝
بر ایشان قهر کننده پس پند ده بقرآن هر کرا میترسد از وعدهٔ عذاب من

سورة الذاريات مكية وهي ستون آية وثلث ركوعات
بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا ۝ فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا ۝ فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا ۝
قسم ببادهای پراگنده کننده خاک و جز آن پراگنده کردنی پس قسم بابرها بر دارنده بار آب پس قسم بکشتیهای روان شونده بسهولت

فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا ۝ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ۝
پس قسم بفرشتگان تقسیم کننده کار هر آینه وعده کرده میشود بشما راست است

مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ از جای نزدیک بآسمان یعنی صخرهٔ بیت المقدس که از همهٔ زمین بهژده میل بآسمان نزدیکتر است و گفته‌اند مکان قریب بدان معنی است که آواز او بهمه جا رسد و از هیچ موضع دور نبود و در خبر است که اسرافیل عم بر بالای صخره انگشت در گوش کند و گوید ای استخوانهای ریزیده و ای گوشتهای از هم رفته و ای مویهای پریشان شده خدای تعالی میفرماید که همه جمع شوید برای قضا و جزا يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ روزیکه بشنوند صیحهٔ بعث را که نفخهٔ ثانیه است بِالْحَقِّ آنچه بحق است یعنی بعث و گویند بشنوند کافران ذَٰلِكَ این روز يَوْمُ الْخُرُوجِ روز بیرون آمدن است از قبور إِنَّا نَحْنُ بدرستیکه ما نُحْيِي زنده میکنیم مردگان را یعنی نطفهٔ مرده را حیات میدهیم وَنُمِيتُ و می میرانیم در دنیا وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ و بسوی ماست بازگشت ایشان دیگر باره که برای حساب زنده سازیم ایشان را يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ یاد کن آن روزی را که بشگافد زمین و دور شود عَنْهُمْ از آدمیان یعنی مردگان پس بیرون آیند از قبرها سِرَاعًا شتابندگان بسوی ندا کننده ذَٰلِكَ این احیای ایشان از قبور حَشْرٌ جمع کردنی است و برانگیختن عَلَيْنَا يَسِيرٌ بر ما آسان نَحْنُ أَعْلَمُ ما دانا تریم بِمَا يَقُولُونَ بآنچه میگویند کافران از انکار قیامت و افترا و در حق من سخنان مکروه درباره تو وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ و نیستی تو بر ایشان بِجَبَّارٍ مسلط که بقهر و جبر ایشان را بایمان داری فَذَكِّرْ پس پند بگوی بِالْقُرْآنِ بمواعید قرآن مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ کسی را که بترسد از وعید من چه پند نگیرند بر آنها جز ترس گاران را حق سورة الذاريات ستون آية مكية بسم الله الرحمن الرحيم وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا حق سبحانه و تعالی قسم یاد میفرماید به پراگندگان خاک و غیر آن پراگندنی و دانه از کاه جدا کنندگان یا ملائکه که برانگیزندگان بادها اند فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا پس بردارندگان بار گران یعنی ابرها که به باران گران باشند یا ملائکه که ابرها را بر دارند فَالْجَارِيَاتِ پس سوندگان يُسْرًا رفتنی بآسان یعنی کشتیهای جاری یا کواکب در منازل خود جریان دارند فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا پس بخشش کنندگان کاری یعنی فرشتگان که تقسیم امور امطار و ارزاق و غیر آن متعلق بایشانست و گفته‌اند مراد چهار فرشتهٔ مقرب اند که هر یک بمهمی مامور شده جبرئیل عم بوحی و میکائیل عم برحمت و تقسیم ارزاق و عزرائیل عم بموت و اسرافیل عم بنفخ صور حق سبحانه و تعالی بدین اشیای عجیبه و اشخاص بزرگوار قسم یاد میکند جواب قسم این که إِنَّمَا تُوعَدُونَ جز این نیست که آنچه وعده داده شده اید بدان از حشر و نشر و ثواب و عقاب لَصَادِقٌ هر آینه راست و درست است و در آن هیچ خلافی نیست وَإِنَّ



وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ۝ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ۝ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ ۝

و هرآئینه جزای اعمال بودنی است — قسم بآسمان خداوند راهها — هرآئینه شما در سخنی باهم اختلاف دارنده هستید

يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ ۝ قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ۝ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ

بازگردانیده میشود از قرآن هرکه در علم الهی از خیر مصروف است — لعنت کرده شده دروغگویان را — آنانکه ایشان در بیخبری اند

سَاهُونَ ۝ يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ ۝ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ۝

فراموش کننده اند — می پرسند کی خواهد بود روز جزا — آری آن روز که ایشان را در آتش عذاب کرده شود

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ۝ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي

گوئیم بچشید این عقوبت خود را — اینست آنچه آن را — شتابی طلب میکردید — هرآئینه متقیان در

جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۝ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ

بوستانها و چشمها باشند — بدست آرنده آنچه داد ایشان را پروردگار ایشان — هرآئینه ایشان بودند پیش ازین

مُحْسِنِينَ ۝ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ۝ وَبِالْأَسْحَارِ

نیکوکار — بودند باین صفت که اندکی از شب خواب کردندی — و بوقت سحرها

هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ۝ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۝

ایشان طلب آمرزش نمودندی — و در اموال ایشان حصه مقرر بود برای سوال کننده و برای تنگدست

[illegible] جزاء حساب لَوَاقِعٌ هرآئینه بودنی است بی شک و شبه وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ وسوگند بآسمان که خداوند است استحکام است یا با زینت تمام یا با صورت نیکو و خوش آینده یا خداوند راههاست یعنی طرق کواکب و سیر ایشان است در تبیان آورده که ابن عمر نقل میکند که مراد آسمان هفتم است و حق تعالی بدو سوگند یاد میکند اِنَّكُمْ بدرستیکه شما ای اهل مکه لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ هرآئینه در گفتار مخالف نسبت با پیغمبر من بعنی گاهی شاعر میگوئید و وقتی ساحر و زمانی کاهن و گاهی مجنون یا قول شما در شان قرآن مختلف است او را سحر میخوانید و شعر و کهانت و بعضی اساطیر الاولین میگوئید يُؤْفَكُ گردانیده شود عَنْهُ از ایمان بمحمد یا از قرآن مَنْ أُفِكَ آنکس که گردانیده شده است در علم خدا بحکم قدر و قضا از ایمان و قرآن یعنی هرکه در علم خداست که محروم باشد از ایمان بکتاب و پیغمبر هرآئینه محروم است بیت دلها همه مجروح و جگرها همه خون است تا حکم ازل در حق هرکس چون است قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ لعنت کرده شده اند دروغگویان از ایشان مخالف مراد زمره مستقسمانند که در وقت ورود وفود اهل بر عقبات مکه نشستندی و هر یک مهم حضرت علیه السلام بنوعی دیگر آینده و رونده باز گفتندی و مردمان را از صحبت وی باز داشتندی حق تعالی ایشان را لعنت کرده فرمود الَّذِينَ هُمْ دروغ گویان آنانند که ایشان فِي غَمْرَةٍ در جهالت و نهایت غفلت سَاهُونَ فراموش کنندگانند اوامر و نواهی را يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ می پرسند از پیغمبر و مؤمنان که کی خواهد بود روز جزا که خدای شما سوگند یاد کرد که اِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ این سخن را از روی تکذیب استهزا میگفتندی حق سبحانه فرمود که جزا واقع است يَوْمَ هُمْ روزیکه کافران عَلَى النَّارِ بر آتش دوزخ يُفْتَنُونَ سوخته شوند و بدان معذب گردند و خزنه دوزخ ایشان را گویند ذُوقُوا بچشید فِتْنَتَكُمْ عذاب خود را هَٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ این است آنچه بودید شما در دنیا بآن یعنی برسیدن آن تَسْتَعْجِلُونَ شتاب مینمودید و گفتید مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ که اِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستیکه پرهیزگاران از شرک و معصیت آرزو فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ در بوستانها باشند و چشمهای روان یعنی بوستانها که مشتمل باشد بر آبهای جاری آخِذِينَ پذیرندگان و فراگیرندگان مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ آنچه را که بفضل خود عطا کرده است بدیشان پروردگار ایشان از ثواب اعمال و اقوال اِنَّهُمْ كَانُوا بدرستیکه ایشان بودند قَبْلَ ذَٰلِكَ پیش از دخول جنت مُحْسِنِينَ نیکوکاران و فرمانبرداران كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ بودند که اندکی از شب مَا يَهْجَعُونَ خواب کردندی یعنی اکثر شب بعبادت مشغول شدندی انس فرمود که میان مغرب و عشا تا بطلوع نماز گذاردندی و از ابن عباس منقول است که کم شبی بود

بگذشتی که ایشان در آن نماز نگذاردندی در اول یا در آخر یا در وسط آن و اشهر آنست که خواب اندک کردندی تا نماز حصه نماز کردندی و وقت آن را وسط شب وَبِالْأَسْحَارِ و در بوقت سحرها هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ایشان استغفار میکردندی یعنی خواب اندک و طاعت بسیار و چون بوقت سحر استغفار کردندی از آن وجه که گوییا همه شب بجرایم اشتغال نموده اند و از آن حالی بر دل دارند بیت طاعت ناقص ما موجب غفران نشود راضیم گر بدهی علت عصیان نشود وَفِي أَمْوَالِهِمْ و در مالهای ایشان حق نصیبی و بهره بوده لِلسَّائِلِ مر خواهنده را وَالْمَحْرُومِ و بی بهره را و محروم مستحق باشد که از کسی چیزی نخواهد و مردم گمان برند که او توانگر است و صدقه بوی ندهند یا کسیکه کشت و زرع و یرا آفتی رسیده یا چیزی که بهر خرمای مبتلا بود و یا مملوکی که خداوندان او را نفقه ندهد و بهر تقدیر ایشان در مال خود حقی مقرر کرده بودند خواهنده را و ناخواهنده را وَفِي



وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ ۝ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ۝ وَفِي السَّمَاءِ

و در زمین نشانهاست یقین کنندگان را و در ذات شما نشانهاست آیا نمی‌نگرید و در آسمانست

رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ۝ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ

رزق شما و آنچه وعده داده میشود شما را پس قسم به پروردگار آسمان و زمین هر آئینه این خبر راست است مانند آنکه شما

تَنْطِقُونَ ۝ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ۝ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ

سخن میگوئید آیا آمده است پیش تو خبر مهمانان گرامی ابراهیم عم چون در آمدند بر ابراهیم

فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ۝ فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ۝

پس سلام گفتند جواب سلام داد و در دل گفت ایشان گروهی هستند ناشناخته پس متوجه شد بسوی اهل خانه خود پس آورد گوساله فربه

فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ۝ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَ

پس نزدیک ساخت آنرا بایشان گفت آیا نمی‌خورید پس چون نخوردند در خاطر خود یافت از ایشان ترسی گفتند مترس و

بَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ۝ فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ

بشارت دادندش بفرزند دانا پس پیش آمد زن ابراهیم با آوازی و طپانچه زد بروی خود از روی تعجب و گفت

عَجُوزٌ عَقِيمٌ ۝ قَالُوا كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ۝

آیا بزاید پیرزنی نازاینده فرشتگان گفتند همچنین گفت پروردگار تو هر آئینه وی است با حکمت دانا

وَفِي الْأَرْضِ و در زمین آيَاتٌ نشانهاست برای استدلال بر قدرت الهی لِلْمُوقِنِينَ مر بی‌گمانان را و بعضی ازین آیات بر روی زمین معادن است که انواع جواهر از آن استخراج میکنند و نباتات از بقول و حبوب و اشجار و اصناف آن و حیوانات از بهایم و سباع و حشرات و انواع آن و در نفس زمین اختلاف اجزا و کیفیات و خواص و منافع وَفِي أَنْفُسِكُمْ و نشانهاست در نفسهای شما أَفَلَا تُبْصِرُونَ آیا نمی‌بینید استفهام بمعنی امر است یعنی بنظر عبرت در نگرید و علامات کمال صنع در ذات خود مشاهده کنید چه در عالم هیچ چیز نباشد الا که نمونه‌ای از آن در نهاد شما بود با وجود آن منفرد بهیأت حسنه و ترکیبات خوش و منظرهای دلکش و تمکن از افعال غریبه و استنباط صنایع مختلفه و استجماع کمالات متنوعه در حقایق سلمی مذکور است که هر که این آیتها در نفس خود نه بیند و صفحه وجود آثار قدرت مطالعه ننماید خط خود را ضایع کرده باشد و از زندگی بهره نیابد رباعی نظری بسوی خود کن که تو جان دلربائی مفکن بخاک خود را که تو از بلند جائی تو ز چشم خود نهانی تو کمال خود چه دانی چو در از صدف برون آی که تو بس گران بهائی وَفِي السَّمَاءِ و در آسمانست رِزْقُكُمْ روزی شما یعنی اسباب رزق که باران است یا آنچه قسمت یافته از رزق شما مکتوب است بر لوح محفوظ و در تبیان گفته که لوح در آسمان چهارم است وَمَا تُوعَدُونَ و دیگر در آسمان است آنچه شما را وعده داده‌اند از ثواب بهشت و نعیم آن در آسمان هفتم باشد نزدیک سدرة المنتهی فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ پس حق پروردگار آسمان و زمین سوگند است که إِنَّهُ لَحَقٌّ بدرستیکه آنچه مذکور شد از امر روزی و ثواب هر آئینه راست است مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ مانند آنکه شما سخن میگوئید یعنی همچنانکه شک نیست در سخن گفتن شما شک نیست در روزی دادن من هَلْ أَتَاكَ بدرستیکه آمد بتو حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ سخن مهمانان ابراهیم و آن یازده فرشته بودند که با هلاک قوم لوط عم فرود آمده بودند و در تبیان آورده که آن چهار ملک بودند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل عم الْمُكْرَمِينَ مهمانان گرامی کرده شده نزدیک خدای تعالی یا نزدیک ابراهیم عم که بنفس خود قیام فرمود بخدمت ایشان إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ یاد کن چون در آمدند مهمانان بر ابراهیم عم فَقَالُوا پس گفتند سَلَامًا سلام کردیم بتو سلام کردنی قَالَ گفت ابراهیم عم سَلَامٌ سلام بر شما و شما قَوْمٌ مُنْكَرُونَ گروهید ناشناخته شده یعنی هرگز چون شما قومی ندیده‌ام در صورت و قامت مرا بگوئید که چه کسانید گفتند مهمانانیم فَرَاغَ پس باز گشت ابراهیم عم إِلَىٰ أَهْلِهِ بسوی اهل خود بر وجهی که ایشان ندانستند که کجا میرود فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ پس بیاورد گوساله فربه بریان فَقَرَّبَهُ پس نزدیک گردانید آنرا إِلَيْهِمْ بدیشان یعنی در پیش ایشان نهاد ایشان بدان میل نکردند قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ گفت آیا نمیخورید ازین

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ○ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ ○ لِنُرْسِلَ

ابراهیم گفت پس چیست مقصد شما ای فرستادگان گفتند بر آینه ما فرستاده شدیم بسوی گروهی گناهکار تا بفرستیم

عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ ○ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ○ فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ

بر ایشان سنگواری از گل که نشان کرده شده است نزدیک پروردگار تو برای آنانکه از حد بیرون شده اند پس بر آوردیم هر کرا بود

فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ○ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ○ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً

دران دیه از مؤمنان پس نیافتیم آنجا غیر یکخانه از مسلمانان یعنی خانه لوط و گذاشتیم دران دیه نشانه

لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ○ وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

برای آنانکه می ترسند از عذاب دردهنده و در قصه موسی نشانه است چون فرستادیمش بسوی فرعون

بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ○ فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ○ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ

بدلیل واضح پس وی گردان شد بهمراه قوت خود یعنی لشکری و گفت جادوگری یا دیوانه است پس گرفتیم او را و لشکر او را

فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ○ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ○ مَا

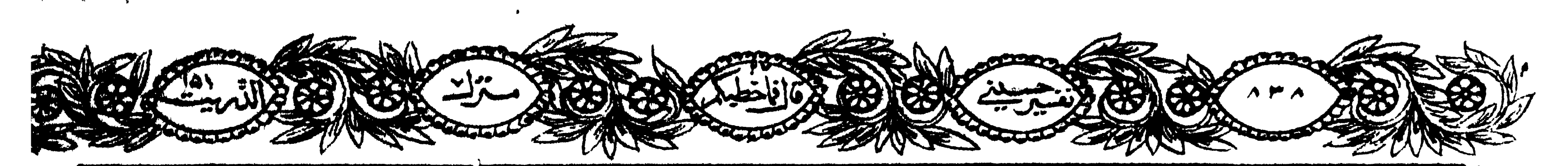
پس افکندیم ایشانرا در دریا و او کننده بود کاری را که موجب ملامت باشد و در قصه عاد نشانه است چون فرستادیم بر ایشان بادی بی منفعت نه

تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ ○ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ

گذارد هیچ چیزیرا که برسد بوی مگر سازد آنرا مانند استخوان پوسیده و در قصه ثمود نشانه است چون گفته شد ایشانرا

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ گفت پس چیست کار بزرگ شما أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ای فرستاده شدگان قَالُوا گفتند إِنَّا أُرْسِلْنَا بدرستیکه ما فرستاده شده ایم إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ بسوی گروهی گنهگاران یعنی کافران چه سرهمه گناهان کفر است وما آمده ایم لِنُرْسِلَ تا فرستیم عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی بعد از هلاک ایشان و زبر و زبر کردن ایشان حِجَارَةً مِنْ طِينٍ سنگی از گل یعنی خاکی سنگ شده پخته مانند آجر مُسَوَّمَةً سنگ نشان کرده شده عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک پروردگار تو لِلْمُسْرِفِينَ برای از حد بیرون برندگان در کفر و فجور آورده اند که آن سنگها معلم بود بخطوط سیاه و سفید یا نام هر کس بسنگی نوشته که بدان هلاک شود و این سنگها بر ایشان باریده شده بعد از هلاک ایشان و اصح آنست که آن سنگها بر جمعی فرود آمد از ایشان که دران شهر نبودند همه کس بدان سنگ باران هلاک شدند و چون ابراهیم معلوم فرمود که بمؤتفکه میروند بهلاک کردن قوم لوط دل مبارکش جهت برادرزاده یعنی لوط متألم شد که آیا حال او دران بلا چگونه گذرد ملائکه گفتند غم مخور که لوط و دختران او نجات خواهند یافت فَأَخْرَجْنَا پس ما بیرون خواهیم آورد مَنْ كَانَ فِيهَا هر که باشد در دیههای مؤتفکه مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان فَمَا وَجَدْنَا پس نخواهیم یافت فِيهَا دران قری غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ غیر یک خانه از مسلمانان که لوط است و دختران او و گفته اند یک کس از ان قوم به لوط ایمان آورده بود در مدت بیست سال وَتَرَكْنَا و بگذاشتیم فِيهَا در دیهها آيَةً علامتی از عذاب لِلَّذِينَ برای عبرت آنانکه يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ بترسند از عذاب دردناک و آن علامت آبهای سیاه و تقلیب دیار قوم لوط است وَفِي مُوسَىٰ و در قصه موسی نیز آیتی است مر ترسندگان را إِذْ أَرْسَلْنَاهُ چون فرستادیم او را إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بسوی فرعون بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ بحجتی روشن چون ید بیضا و عصا فَتَوَلَّىٰ پس برگشت فرعون بِرُكْنِهِ بقوت خود یعنی بسبب آنچه متقوی بود بآن از خزانه و لشکر و اعراض کرد از ایمان وَقَالَ سَاحِرٌ و گفت موسی جادو است بچشم بندی مردم را خوارق عادت می نماید أَوْ مَجْنُونٌ یا دیوانه است که عاقبت کار خود نمی اندیشد محققان گفته اند طعن وی بر موسی دلیل کمال جهل او است چه او را بدو چیز متضاد طعن کرد چه مقرر است که سحر را عقلی تمام و ذهنی دراک و حذاقتی در آن فن باید و دیوانگی دلیل زوال عقل است و کمال عقل و زوال آن متضاد اند پس چون فرعون برگشت از موسی و بر وطعنه زد و قوم وی بر آن متفق بودند فَأَخَذْنَاهُ پس گرفتیم او را بغضب خود وَجُنُودَهُ و لشکر او را فَنَبَذْنَاهُمْ پس بیفگندیم ایشانرا فِي الْيَمِّ در دریا

یعنی غرق ساختیم وَهُوَ و آن فرعون مُلِيمٌ مستحق ملامت بود یا ملامت کننده خود را که چرا اعراض کردم از موسی و بر وی طعن زدم و بدین سبب گفت آمنت انه لا اله الا الذی آمنت به بنوا اسرائیل وَفِي عَادٍ و در هلاک قوم عاد نیز آیتی و عبرتی است مر اهل اعتبار را إِذْ أَرْسَلْنَا چون فرستادیم عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ بر ایشان بادی بی نفع و بی خیر یعنی بادی که آبستن نکند درخت را و برندارد ابر را مَا تَذَرُ نگذاشت آن باد مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ هیچ چیزی را که بگذشت عَلَيْهِ بر آن إِلَّا جَعَلَتْهُ مگر آنکه گردانید آن چیز را كَالرَّمِيمِ مثل گیاه خشک شده یا استخوان کهنه ریزیده وَفِي ثَمُودَ و در قصه قوم ثمود نیز آیتی است مر خایفان را إِذْ قِيلَ لَهُمْ چون گفته شد مر ایشانرا بعد از تکذیب صالح و عقر ناقه که تمتعوا



تمتعوا حتى حين ○ فعتوا عن امر ربهم فاخذتهم الصعقة وهم ينظرون ○

بهره‌مند باشید تا مدتی پس سرکشیدند از فرمان پروردگار خویش پس در گرفت ایشان را نعره تند و ایشان میدیدند

فما استطاعوا من قيام وما كانوا منتصرين ○ وقوم نوح من قبل انهم كانوا

پس نتوانستند برخاستن و نبودند انتقام کشنده و هلاک ساختیم قوم نوح را پیش ازین هر آینه ایشان بودند

قوما فاسقين ○ والسماء بنيناها بايد وانا لموسعون ○ والارض فرشناها

گروهی بدکار و آسمان را بنا کردیم بقوت و هر آینه ما توانائیم و زمین گسترانیدیم

فنعم الماهدون ○ ومن كل شيء خلقنا زوجين لعلكم تذكرون ○ ففروا

پس نیکو گستراننده‌ایم و از هر چیزی آفریدیم دو قسم تا شما پند پذیر شوید پیغامبر گوید بگریزید

الى الله اني لكم منه نذير مبين ○ ولا تجعلوا مع الله الها آخر اني لكم منه نذير

بسوی خدا هر آینه من برای شما از جانب او ترساننده آشکارم و مقرر مکنید با خدا معبودی دیگر هر آینه من برای شما از جانب او ترساننده

مبين ○ كذلك ما اتى الذين من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر او مجنون ○

آشکارم همچنین نیامده است نزد یک آنانکه پیش از ایشان بودند هیچ پیغامبری مگر گفتند جادوگری یا دیوانه است

اتواصوا به بل هم قوم طاغون ○ فتول عنهم فما انت بملوم ○ وذكر

آیا با یکدیگر وصیت کرده آمده‌اند بانکار بلکه ایشان گروهی سرکشند پس روی بازکش از ایشان پس نیستی تو ملامت کرده شده و پند ده

تمتعوا برخورید از زندگانی خود و نفع گیرید از عمل حتى حين تا هنگام عذاب که بعد از گذشتن سه روز خواهد بود فعتوا پس سر کشیدند عن امر ربهم از فرمان آفریدگار خود و بتدارک حال مشغول نگشتند فاخذتهم الصاعقة پس بگرفت ایشان را عذاب هلاک کننده بعد از سه روز وهم ینظرون و ایشان انتظار می‌بردند و مراد از عذاب صیحه جبرئیل است چنانکه گذشت فما استطاعوا پس نتوانستند من قيام از برخاستن کنایت است از عجز ایشان یعنی قادر نبودند بر قیام که برخیزند و از عذاب بگریزند یا طاقت آن نداشتند که قیام نمایند باصلاح مهم خود و در دفع عذاب خود بکوشند وما كانوا منتصرين و نبودند انتقام کشندگان از ما یا یاری دهندگان مر یکدیگر را در منع عذاب وقوم نوح و هلاک کردیم قوم نوح را من قبل پیش از قوم عاد و ثمود انهم كانوا بدرستیکه ایشان بودند قوما فاسقين گروهی بیرون رفتگان از دائرهٔ استقامت بسبب کفر و عصیان والسماء بنيناها و آسمان را بنا کردیم بايد بقوت الوهیت و گفته‌اند قوتی که بر آفرینش آن داشتیم وانا لموسعون و ما توانائیم بر بنای آن یا گشاده کننده‌ایم روزی را بر بندگان چنانچه گشاده ساخته‌ایم آسمان را والارض فرشناها و بگستردیم زمین را فنعم الماهدون پس نیک گسترانیده‌ایم ما ومن كل شيء و از هر جنسی از اجناس موجودات خلقنا زوجين بیافریدیم دو نوع که یکی مزدوج دیگر است یا بحسب شکل چون مرد و زن یا بحسب تضاد چون نور و ظلمت یا بسبب تعاقب چون لیل و نهار یا بطریق مخالفت چون رطب و یابس و همچنین قیاس باید کرد که سما و ارض و سهل و جبل و بر و بحر و کفر و ایمان و شقاوت و سعادت و شتا و صیف و جن و انس و از صفات چون حلم و قهر و جبن و شجاعت و جود و بخل و مانند آن است حق و باطل و حلو و مر و سقم و صحت و غنا و فقر و ضحک و بکا و فرح و غم و موت و حیات و علم و جهل لعلكم تذكرون باشد که شما پند پذیر شوید و دانید که وحدانیت و فردانیت صفت منست زیرا که تعداد از خواص ممکنات است و من واجب بالذات ام و واجب قابل تعداد و انقسام نیست نظم ذاتش از قسمت و تعدد پاک ٭ وحدت او مقدس از اشراک ٭ از عدد دم مزن که او فرد است ٭ کی عدد بهر فرد در خورد است ٭ احد است و شمار ازو معزول ٭ صمد است و نیاز ازو مخذول ففروا الى الله پس بگریزید و رجوع کنید بتوحید خدای یا از عذاب او بثواب او یا از معصیت او بطاعت او و از شیخ سهیل تستری قدس سره منقول است که بگریزید بسوی از ماسوای وی و در بحر الحقائق آورده که ای کسانیکه بگریخته‌اید از خلق بسبب تعلق در حق گریزید بقطع تعلق و سخن امام قشیری



فَاِنَّ الذِّكْرٰى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِيْنَ ○ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلَّا لِيَعْبُدُوْنِ ○ مَآ اُرِيْدُ

پس هرآئینه پند دادن سود دهد مومنانرا و نیافریدیم جن و انس را مگر برای آنکه پرستند مرا نمیخواهم

مِنْهُمْ مِّنْ رِّزْقٍ وَّمَآ اُرِيْدُ اَنْ يُّطْعِمُوْنِ ○ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِيْنُ ○

ازایشان رزقی را و نمیخواهم که مرا طعام دهنده هرآئینه خدا همونست رزق دهنده خداوند توانائی زورآور

فَاِنَّ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا ذَنُوْبًا مِّثْلَ ذَنُوْبِ اَصْحٰبِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُوْنِ ○ فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ

پس هرآئینه آنانرا که ستم کرده اند نصیبه ایست از عقوبت مانند نصیبه یاران گذشته ایشان پس باید که شتاب طلب نکنند از من پس وای

كَفَرُوْا مِنْ يَّوْمِهِمُ الَّذِيْ يُوْعَدُوْنَ ○

کافرانرا ازان روز ایشان که وعده داده می شوند

ع

سورة الطور وهي مكية تسع واربعون آية وفيها ركوعان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالطُّوْرِ ○ وَكِتٰبٍ مَّسْطُوْرٍ ○ فِيْ رَقٍّ مَّنْشُوْرٍ ○ وَّالْبَيْتِ الْمَعْمُوْرِ ○ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوْعِ ○ وَالْبَحْرِ

قسم بکوه طور وقسم بکتاب نوشته شده در کاغذ گشاده و قسم بخانه معمور یعنی آنکه آبادانست وقسم بسقف برافراشته و قسم بدریا

الْمَسْجُوْرِ ○ اِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ○ مَّا لَهٗ مِنْ دَافِعٍ ○ يَّوْمَ تَمُوْرُ السَّمَآءُ مَوْرًا ○ وَّتَسِيْرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ○

پر کرده شده هرآئینه عذاب پروردگار تو بودنیست نیست او را هیچ دفع کننده روزیکه جنبش کند آسمان جنبش کردنی و روان شود کوهها روان شدنی

فَاِنَّ الذِّكْرٰى پس بدرستیکه پند دادن تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِيْنَ سود میرساند مومنانرا یعنی لعنا دکافران وجحود ایشان ذات تربیت ایشان بازمدار همچنین بر تذکیر خود ثابت باش که وعظرا فوائد بسیار است ومنافع بیشمار در فصول آورده که کلام مذکر باید که برده چیز مشتمل باشد تا سامعانرا سودمند بود اول نعمت خدای عزوجل بایاد مردم دهد تا شکر گذاری نمایند دوم ثواب محنت وبلا ذکر کند تا دران شکیبائی ورزند سیوم عقوبت گناهان برشمرد تا ازان باز ایستند وتوبه کنند چهارم مکاید و وساوس شیطانی بیان فرماید تا ازان حذر نمایند پنجم فناد زوال وبی اعتباری دنیا برایشان روشن کند تا دل درو ننهند ششم مرگ راپیوسته یاد کند تا رفتن را آماده شوند هفتم ذکر قیامت واهوال آنرا بگوید تا کار آنروز سازند هشتم درکات دوزخ وانواع عقوبت آنرا بیان کند تا ازان بترسند نهم درجات بهشت واقسام نعمتهای آنرا برشمارد تا بدان راغب گردند دهم بنای کلام برخوف ورجا نهند یعنی گاهی از کبریائی عظمت الهی سخن اند تا ازوی بترسند ووقتی از رحمت مغفرت ومهربانی او تقریر کند تا بوی امیدوار شوند پس هر موعظه که مشتمل برین سخنان است سبب منفعت مومنان است وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ ونیافریدیم پریان وآدمیان را از اهل ایمان اِلَّا لِيَعْبُدُوْنِ مگر تا مرا پرستند یا نیافریدیم مجموع ایشانرا مگر امر کنیم بعبادت وهمه را امر کرده ایم وما امروا الا لیعبدوا الله ومجاهد گفت نیافریدیم ایشانرا مگر تا مرا بشناسند رتبه اورا میشناسند غایتش اینکه بعضی فرمان نمی برند وبرخی در عبادت شریک میگیرند ودقایق این آیت وحقایق اشارت حواله بجواهر التفسیر است مَآ اُرِيْدُ مِنْهُمْ نمیخواهم از آفریدگان خود مِّنْ رِّزْقٍ هیچ روزی وَّمَآ اُرِيْدُ اَنْ يُّطْعِمُوْنِ ونمیخواهم که طعام دهید مرا بلکه رزق دادن واطعام صفت من است وبس اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزَّاقُ بدرستیکه خدای اوست روزی دهنده بندگان نه غیر او ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِيْنُ خداوند توانائی استوار در قدرت خود ودر ترجمه کشف در معنی قوی ومتین آورده که قدرت قاهره اش دلیل قوت بالغه گشته وشدت قوتش حجت متانت قدرت شده ونه در کارسازی متانتش را فتوری ونه در روزی دهی وبنده نوازی قدرتش را قصوری نظم رساند رزق بروجهی که شاید، بسازد کارها نوعی که باید، بروزی بی نوایانرا نوازد، برحمت بی کسانرا کارسازد،، فَاِنَّ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا پس بدرستیکه مرآنانراست که ستم کردند بجحود وکفر یعنی اهل مکه ذَنُوْبًا بهره از عذاب مِّثْلَ ذَنُوْبِ اَصْحٰبِهِمْ مانند بهره یاران ایشان از کفار گذشته یعنی بدیشان خواهد رسید آنچه بدانها رسیده فَلَا يَسْتَعْجِلُوْنِ پس باید که شتاب نکنند در طلب آن فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا پس وای مرآنها که کافر شدند مِنْ يَّوْمِهِمُ الَّذِيْ يُوْعَدُوْنَ از عذاب روز ایشان آنروزیکه وعده

یعنی ایم که موسی بران کلام حق سبحانه استماع کرده گویند مراد مطلق کوه است که اوتاد ارض اند ومنابع منافع وَكِتٰبٍ مَّسْطُوْرٍ وبکتاب نوشته شده فِيْ رَقٍّ مَّنْشُوْرٍ در صحیفه گشاده گردد در وقت خواندن مراد بدین کتاب قرآن است یا آنچه در لوح محفوظ نوشته شده یا بین اللفظ والورق منشور بوده که لوح ازرق دو سم است یا مراد الواح موسی باشد علی نبینا وعلیه السلام که در وقت کتابت بران صریر قلم می شنید یا کتاب توریت که دران نعت سید عالم مسطور بوده یا کتاب حفظه یا آنکه حق سبحانه وتعالی برای ملایکه نوشته که علم ماکان ومایکون ازان میخوانند وَالْبَيْتِ الْمَعْمُوْرِ یادان یعنی کعبه ومعموری آن بزیارت حاجیان وخدمت مجاوران است یا صراحی که درمقابله خانه کعبه واقع شده در آسمان هفتم وعمارت او بکثرت طواف ملایکه است و آن را ضراح نیز گویند وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوْعِ وسقف بلند یعنی آسمان که مجموع انوار رحمت وخزائن اسرار حکمت است یا عرش عظیم وَالْبَحْرِ الْمَسْجُوْرِ ویدریای پر برآمده یعنی بحر محیط یا بحر الحیوان که زیر عرش است وازان دریا چهل روز بر قبور خواهند بارانید بعد از نفخه اولی تا مردگان بخیزند تا پیش از آن قبور برآیند یا بحر مسجور هم زنست ونزد ارباب تحقیق طور نفس است که کلیم قلب بران با حق سبحانه وتعالی مناجات می کند وکتاب مسطور ایمان در دو ورق منشور قلب نقش رحمت ازلی نوشته شده کتب فی قلوبهم الایمان و بیت معمور سر دل عارفان است که منظر تجلیات سبحانی است و دای باقیه وسقف وقوع روح رفیع القدر است که سقف خانه دل است و بحر مسجور دل است که بآتش محبت تافته باشد جواب قسم چیست اِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ بدرستیکه عذاب پروردگار تو لَوَاقِعٌ هر آینه بودنیست یعنی نازل شدنی است بر کافران مَّا لَهٗ مِنْ دَافِعٍ نیست مر آن عذاب را هیچ دفع کننده که بازگرداند یعنی لابد باشد که واقع شود ونزول آن عذاب در روزی که خواهد بود يَّوْمَ تَمُوْرُ السَّمَآءُ روزیکه موج زند آسمان مَوْرًا موج زدنی یعنی از هول قیامت در اضطراب آید یا آسمان جنبش کند چنانکه سنگ آسیا وَّتَسِيْرُ الْجِبَالُ سَيْرًا وروان گردد کوهها یعنی برود بر هوا چون ابر سیر کردنی چون سیل



فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ○ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ○ يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَى

پس وای آنروز دروغ شمارندگانرا آنانکه ایشان به بیهوده گوئی بازی میکنند روزیکه بسختی روان کرده شوند بسوی

نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا ○ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ○ أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا

آتش دوزخ روان کردنی اینست آتشی که شما آنرا دروغ می‌شمردید آیا سحرست این یا شما

تُبْصِرُونَ ○ اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا

در نمی‌نگرید در آئید باین آتش پس صبر کنید یا نکنید برابرست بر شما جز این نیست که جزا داده خواهید شد

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ○ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ○ فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ

بجسب آنچه میکردید هرآئینه متقیان در بوستانها و نعمتها باشند خوشحال شده بسبب آنکه نعمت داد ایشانرا پروردگار ایشان و

رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ○ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ○ مُتَّكِئِينَ عَلَى سُرُرٍ

پروردگار ایشان از عذاب دوزخ بخورید و بنوشید گوارا بسبب آنکه میکردید تکیه زده بر تختها

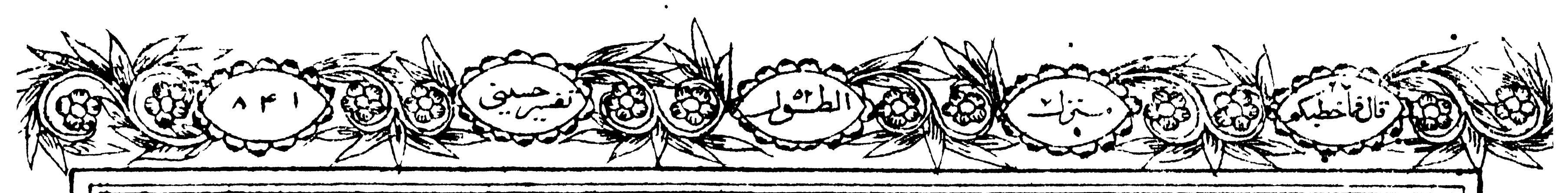
مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ○ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ

برابر یکدیگر نهاده و کدخدا کنیم ایشانرا بحوران کشاده چشم و آنانکه ایمان آوردند و در پی ایشان رفت اولاد ایشان

بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ

در ایمان برسانیم بایشان اولاد ایشانرا و نقصان نکنیم ایشانرا از جزای عمل ایشان چیزی هر مردی بآنچه عمل کرد

فَوَيْلٌ پس سختی عذاب يَوْمَئِذٍ در آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر تکذیب کنندگان را بود که سخن خدا و رسول را بدروغ داشتند الَّذِينَ هُمْ آنانکه ایشان فِي خَوْضٍ در شروع کردن باقوال باطله که استهزا بقرآنست و تکذیب نبی و انکار بعث يَلْعَبُونَ بازی می‌کنند یعنی ارتکاب آن می‌نمایند از روی غفلت و سخنان بیهوده می‌گویند يَوْمَ يُدَعُّونَ بترسند از روزی که می‌افگنند کافران را یعنی می‌کشندشان بعنف و قهر إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ بسوی آتش دوزخ دَعًّا کشیدنی آورده اند که دستهای کفار بر گردن ایشان بندند و پیشانیهای ایشانرا به پشت پای ایشان چفسانند و بدوزخ افگنند و گویند هَذِهِ النَّارُ الَّتِي این آتشی است که در دنیا كُنْتُمْ بِهَا بودید که بآن تُكَذِّبُونَ تکذیب میکردید و باور نمی‌داشتید و وحی پیغمبر را سحر میدانستید أَفَسِحْرٌ هَذَا آیا سحر است اینکه می‌بینید أَمْ أَنْتُمْ یا شما لَا تُبْصِرُونَ نمی‌بینید اینجا چنانچه در دنیا می‌گفتید ما را چشم بندی کرده اند اصْلَوْهَا درآئید در دوزخ فَاصْبِرُوا پس صبر کنید بر عذاب آن أَوْ لَا تَصْبِرُوا یا صبر نکنید و جزع نمائید سَوَاءٌ یکسان است عَلَيْكُمْ بر شما صبر و عدم صبر یعنی تو بر هیز و مجال گریز ندارید و ابدا معذب خواهید بود إِنَّمَا تُجْزَوْنَ جز این نیست که پاداش داده میشوید مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه عمل میکردید در دنیا إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستیکه پرهیزگاران از کفر و شرک فِي جَنَّاتٍ در بوستانها اند و چه بوستانها وَنَعِيمٍ و در نعمتها و چه نعمتها فَاكِهِينَ شادمان و لذت یابندگان بِمَا آتَاهُمْ بآنچه عطا کرده است ایشانرا رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان از کرامتهای جاودانی وَوَقَاهُمْ و بآنچه نگاهداشته است ایشانرا رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان عَذَابَ الْجَحِيمِ از عذاب دوزخ و خزنهٔ بهشت پیوسته ایشانرا می‌گویند كُلُوا بخورید از طعامهای بهشت وَاشْرَبُوا و بیاشامید از شرابهای وی خوردنی و آشامیدنی هَنِيئًا گوارنده بی تخمه و تنغیص و این پاداش است مر شما را بِمَا كُنْتُمْ بسبب آنچه بودید که در دنیا تَعْمَلُونَ عمل میکردید امام زاهد فرموده که هر چند وعده بکردار بنده است اما اصل فضل اوست و اگر نه پیداست که مزد کار ما چه خواهد بود نظم ندارد فعل من آن روز بازو * که با فضل تو گردد هم ترازو * بفضل خویش و لطفت شو مرا یار * بعدل خود مکن با فعل من کار مُتَّكِئِينَ تکیه زنندگان یعنی متقیان در بهشت تکیه دهندگان باشند عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ بر تختهای بافته بزر با بعضی به بعضی پیوسته وَزَوَّجْنَاهُمْ و جفت گردانیدیم ایشانرا بِحُورٍ عِينٍ بزنان سفید روی کشاده چشم وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند بخدا و رسول وَاتَّبَعَتْهُمْ و از پی در آمده اند ایشانرا ذُرِّيَّتُهُمْ فرزندان ایشان بِإِيمَانٍ در ایمان در روز میثاق أَلْحَقْنَا بِهِمْ در رسانیم بدیشان ذُرِّيَّتَهُمْ فرزندان ایشانرا در دخول بهشت یا در درجه



رهین ○ وامددناهم بفاکهة ولحم مما یشتهون ○ یتنازعون فیها کأسا لا لغو فیها

در گرو باشند و پی در پی عطا کنیم ایشان را میوه و گوشت از جنسی که طلب کنند از دست یکدیگر میگیرند آنجا پیاله شراب نه بیهوده گویی باشد در آن

ولا تأثیم ○ ویطوف علیهم غلمان لهم کأنهم لؤلؤ مکنون ○ واقبل بعضهم علی

و نه بزه کاری و آمد و شد حوالی ایشان نوجوانان چند از ایشان گویا آن نوجوانان مروارید در پرده پنهان اند و روی آورد بعضی از ایشان بر

بعض یتساءلون ○ قالوا انا کنا قبل فی اهلنا مشفقین ○ فمن الله علینا و

بعض از یکدیگر سوال کنان گفتند هر آینه ما پیش ازین در میان اهل خانه خود ترسان بودیم پس نعمت فراوان داد ما را خدا و

وقانا عذاب السموم ○ انا کنا من قبل ندعوه انه هو البر الرحیم ○ فذکر فما انت

نگاهداشت ما را از عذاب باد گرم هر آینه ما پیش ازین عبادت میکردیم او را هر آینه اوست احسان کننده مهربان یا محمد پس پند ده پس نیستی تو

ع ۱۸ ۲

بنعمت ربک بکاهن ولا مجنون ○ ام یقولون شاعر نتربص به ریب المنون ○

بفضل پروردگار خود کاهن و نه دیوانه بلکه آیا میگویند شاعر است انتظار میکشیم در حق او حوادث زمانه را

قل تربصوا فانی معکم من المتربصین ○ ام تأمرهم احلامهم بهذا ام هم قوم

بگو انتظار بکشید هر آینه من با شما از انتظار کشندگانم آیا میفرماید باین عقیده عقلهای ایشان یا ایشان گروهی

طاغون ○ ام یقولون تقوله بل لا یؤمنون ○ فلیأتوا بحدیث مثله ان

سرکش اند آیا میگویند که بر بسته است قرآن را نی بلکه ایمان نمی آرند پس باید که بیارند سخنی مانند این

رهین در گرو هست روز قیامت یعنی وابسته است بپاداش کردار خود از آن رهایی ندارد و بعمل دیگری مؤاخذه نیست و زن مکلف نیز همین حکم دارد وامددناهم بفاکهة و می فرستیم مرتب ایشان را یعنی زیاده بر آنچه دادیم ایشان را میدهیم هر نوع که خواهند از میوه‌ها ولحم مما یشتهون و گوشت از آنچه آرزو برند یتنازعون با یکدیگر داد و ستد کنند فیها در بهشت یعنی بهم دهند و از هم ستانند کأسا کاسهای مملو از خمر بهشت و اصح آنست که اینجا کاسه خمر است تسمیه شیء باسم ظرف یعنی همه را بنوشانند خمری که لا لغو فیها هیچ سخن بیهوده نباشد در آن یعنی در اثنای شرب آن لغو نگویند و مخاصمه نکنند چنانچه عادت فاسقانست در دنیا ولا تأثیم و نه بزه‌مند گردند یعنی فعلی از ایشان صادر نشود که موجب اثم باشد ویطوف و طواف کنند علیهم بر گرد ایشان برای خدمت غلمان لهم خادمانی که ایشان راست بر شکل پسران آفریده شده کأنهم گویا که ایشان در صفا و لطافت لؤلؤ مکنون مروارید پوشیده در صدف اند که دست کس بدیشان نرسیده و باد و تصرف هر کس بدیشان نوزیده و در معالم از قتاده نقل کرده که کسی گفت یا رسول الله خادم چنین است مخدوم چگونه خواهد بود آنحضرت فرمود که فضل مخدوم بر خادم همچون فضل ماه بدر شد بر سایر کواکب و در تبیان آورده که ذکور یعنی اولاد مشرکان غلمان اهل بهشت اند و اناث ایشان حور عین و اولاد مؤمنان با پدران خود بهم پیوسته باشند که در دنیا بوده‌اند و این نقل غریب است واقبل و روی می‌آرند بعضهم بعضی از بهشتیان و اقبال میکنند علی بعض بر بعضی دیگر یتساءلون میپرسند از احوال و اعمال ایشان قالوا انا کنا گویند ایشان بدرستیکه ما بودیم قبل پیش ازین فی اهلنا در میان اهل خود مشفقین ترسندگان از عذاب خدای تعالی یا از سوء قضا یا از شماتت اعدا یا از عاقبت کار و خاتمت احوال فمن الله پس منت نهاد خدای علینا بر ما برحمت یا توفیق عصمت ووقینا و نگاهداشت ما را عذاب السموم از عذاب آتش که همچون سموم در مسام نفوذ کند و گویند سموم نام جهنم است انا بدرستیکه ما کنا بودیم من قبل ندعوه پیش ازین در دنیا که میپرستیدیم خدای را و میخواندیم او را و وقایه دوزخ میطلبیدیم پس دعای ما اجابت کرد انه بدرستیکه او هو البر اوست نیکوکار بندگان الرحیم مهربان بر ایشان آورده‌اند که جماعت مقتسمان بر عقبات مکه می‌ایستادند و حضرت رسول الله را نزد قوافل عرب بکهانت و جنون و شعر و سحر منسوب میساختند و آنحضرت اندوهگین میشد آیت آمد که فذکر پس پند ده ای محمد بقرآن اهل مکه را و ثابت باش بر آن و بسخنان مشرکان ملول مشو فما انت پس نیستی تو بنعمت ربک بانعام پروردگار خود یعنی بحمد الله و نعمته بکاهن کاهن که خبر میدهد از غیب بی نزول وحی بر تو ولا مجنون و نه دیوانه که عقل او پوشیده باشد یا جن او را فرو گرفته ام یقولون شاعر بلکه میگویند او شاعر است نتربص به انتظار میبریم بوی ریب المنون حادثه روزگار را یعنی چشم میداریم مرگ او را چنانچه شعرای دیگر مردند یا امید داریم که مرگ او چون مرگ پدران او باشد یعنی زود بمیرد و به پیری نرسد قل تربصوا بگو انتظار برید مرگ مرا فانی معکم پس بدرستیکه من با شما من المتربصین از منتظرانم یعنی انتظار هلاک شما میبرم چنانچه شما منتظر هلاک من اید ام تأمرهم یا میفرماید ایشان را احلامهم عقلهای ایشان بهذا باین سخنان متناقض که تو کاهنی

میگویند کهانت را و فطانت لازم است و مجنون بیهوش میشود و خرد با جنون جمع نشود و شعر نسبت کنند بیرون شاعر را کلامی منسق مجیل باید و آن با جنون جمع نیاید پس این سخن متناقض عقل است ام هم قوم طاغون یا ایشان گروهی اند از حد درگذشتگان در مکابره و عناد ام یقولون تقوله بلکه میگویند تقول کرده قرآن را و از خود گفته و چنان نیست که ایشان میگویند بل لا یؤمنون بلکه ایمان نمی‌آرند از استکبار و حسد فلیأتوا بحدیث پس بیارید سخنی مثله مانند قرآن ان کانوا



كَانُوا صَادِقِينَ ○ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ○ أَمْ خَلَقُوا السَّمٰوٰتِ

اگر راستگو هستند | آیا ایشان آفریده شده‌اند بغیر آفریننده | یا ایشان خود آفریدگارانند | آیا ایشان آفریده‌اند | آسمانها

وَالْأَرْضَ بَل لَّا يُوقِنُونَ ○ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ ○ أَمْ

و زمین را | بلکه ایشان باور نمیکنند | آیا نزدیک ایشان خزانهای پروردگار تست | یا ایشان‌اند | چیره دست | آیا

لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ○ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ

ایشانرا نردبانی هست که بران صعود کرده میشنوند | پس باید که بیارد شنونده ایشان | دلیل | ظاهر | آیا خدا را دختران و شما را

الْبَنُونَ ○ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ○ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ○

پسران | آیا سوال میکنی از ایشان مزدی بر رسالت پس ایشان از تاوان گرانبار شده‌اند | آیا نزدیک ایشان علم غیب است پس ایشان مینویسند

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ○ أَمْ لَهُمْ إِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ

آیا میخواهند | بد اندیشی | پس | کافران | ایشانند مقهور بد اندیشی گرفتار شونده | آیا ایشانرا معبودی هست بجز خدا | پاکی | خدا راست

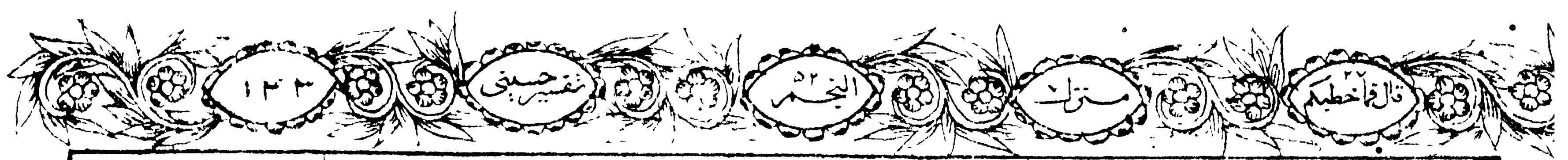
عَمَّا يُشْرِكُونَ ○ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ○ فَذَرْهُمْ

از آنچه شریک مقرر میکنند | و اگر ببینند | پاره را | از | آسمان | افتاده | گویند این ابریست بر هم نشسته | پس بگذار ایشانرا

حَتّٰى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ○ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا

تا آنکه ملاقات کنند با روز خود که | دران | بیهوش کرده شوند | روزیکه دفع نکند | از ایشان | مکر ایشان | چیزیرا

كانوا صادقين اگر هستند راست گویان در آنکه قرآن را از خود میتوان ساخت یعنی اگر قرآن بر این معنی و ساختنی است ایشان که فصحا و بلغای عرب اند گو که مانند او حدیثی انشا کنید أم خلقوا آیا آفریده شده‌اند ایشان من غير شيء بی چیزی یعنی بی پدر و مادر نزد مراد آنست که ایشان آدمی اند از آدمیان زاده شده نه جمادند که تعقل امور نکنند و بعضی معنی آیت برین وجه گفته‌اند که آیا ایشان مخلوق اند بی خالقی و محال است که محدث بی محدث باشد أم هم الخالقون یا آنکه ایشان آفرینندگان نفس خود اند و این نیز ظاهر البطلان است که معدومی چگونه وجود تواند داد چیزی را أم خلقوا السموات والأرض آیا ایشان آفریده‌اند آسمانها و زمین را نه چنین است بل لا يوقنون بلکه ایشان بیقین در نمی آیند و گرد گمان میگردند أم عندهم آیا نزدیک ایشانست خزائن ربك خزانهای پروردگار تو یعنی خزاین فضل تا نبوت بهر که خواهند دهند یا خزینهای علم تا دانند که لایق منصب نبوت کیست أم هم المصيطرون آیا ایشان سرکشان و غالبان اند و مسلط شدگان که هرچه خواهند بکنند أم لهم یا مر ایشانراست سلم نردبانی که بدان بر آسمان روند يستمعون فيه میشنوند در وی کلام ملایکه آنچه از غیب بدیشان وحی کرده میشود و اگر چنین است فليأت پس باید که بیارد مستمعهم شنونده ایشان که بر آسمان رفته و پیغام غیب شنیده بسلطان مبين حجتی روشن که گواه باشد بر صدق استماع وی أم له البنات یا مر خدا راست دختران ولكم البنون و مر شماراست پسران درین سخن تسفیه و تجهیل مشرکانست و غیر مره گذشته أم تسألهم آیا میخواهی مر ایشانرا بر تبلیغ رسالت أجرا مزدی تاوان زده شوند فهم پس ایشان من مغرم از التزام آن تاوان مثقلون گرانبار شوند در وی از تو بتابند أم عندهم الغيب یا نزدیک ایشانست آنچه غیب است از مکتوب شده یعنی لوح محفوظ فهم يكتبون پس ایشان مینویسند از آنکه خبر پیغمبر در امر قیامت و بعث باطل است یا کتابت کنند که موت تو کی خواهد بود و اینچنین نیست أم يريدون بلکه میخواهند كيدا مکری و قصدی در بارهٔ تو مراد مکریست که در دار الندوه میکردند نسبت با حضرت پیغمبر از قتل و حبس و اخراج فالذين كفروا پس آنانکه گرویدند هم المكيدون ایشانند کید کرده شدگان یعنی سزای آن کید و مکر و وبال آن بدیشان باز گردد و مقتول شوند در بدر أم لهم یا مر ایشانراست إله غير الله معبودی بجز خدای بحق که عذابی که مکافات مکر ایشانست از ایشان باز دارد سبحان الله پاکی مر خدای راست عما يشركون از آنچه شریک می آورند بوی یا شریک میگیرند برای وی **قطعه** دیگ عرش نه نشیند غبار شرکت با وحدتش کسی دم شرکت چه سان زند هر طرح کافکنند بصفش خیال و وهم تو دست کمال آتش غیرت دران زند بمعاندان قریش میگفتند مر حضرت رسول را فاسقط علينا كسفا من السماء پارهٔ از آسمان برما فرود آر اگر در وعدهٔ عذاب راستگوئی حق سبحانه فرمود که وإن يروا و اگر ببینند كسفا من السماء پارهٔ از آسمان ساقطا فرود آینده بر سر ایشان يقولوا گویند از فرط عناد و محض استکبار که نه قطعهٔ آسمانست بلکه این سحاب مركوم ابریست در هم بسته و بر هم چسپیده یعنی با آنکه آثار عذاب ببینند هم از کفر باز نمی ایستند فذرهم پس دست بدار از ایشان یعنی حرب مکن با ایشان که هنوز نفرمای در حق ایشان و مکافات بشارتی نگذار حتى يلاقوا تا وقتیکه ببینند و معاینه کنند يومهم الذي فيه آن روز را که در وی يصعقون هلاک کرده شوند یا بیهوش گردند از نفخهٔ اولی يوم لا بعنی روزیکه نفع نکند و باز ندارد عنهم از ایشان كيدهم مکر ایشان شيئا چیزیرا از عذاب الهی



وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ○ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَٰلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ

و نه ایشان نصرت داده شوند — و هر آینه — ستمکاران را — عذابیست — غیر — آن — و لیکن — اکثر ایشان

لَا يَعْلَمُونَ ○ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ

نمیدانند — و صبر کن تا نزول حکم پروردگار خود — هر آینه تو در حضور چشم مائی — و بپاکی یاد کن با ستایش — پروردگار خود — وقتی که

تَقُومُ ○ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ○

برخیزی — و بعض از اوقات شب — بپاکی یاد کن خدا را و عقب غائب شدن ستارها را نیز

ع ٢١ / ٤

سُورَةُ النَّجْمِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَانِ وَسِتُّونَ آيَةً وَثَلَاثُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ○

بنام — خدای — بخشاینده — مهربان

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ○ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ○ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ○ إِنْ

قسم بستاره چون فرو افتد — گمراه نشد — این یار شما — و غلط نکرد راه را — و سخن نمیگوید — از خواهش نفس — نیست

هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ○ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ○ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ○ وَهُوَ بِالْأُفُقِ

قرآن مگر — وحی که بسوی او فرستاده میشود — آموخته است او را فرشته بسیار با قوت — صاحب حسن پس راست استاد آن فرشته — و او — بکناره

الْأَعْلَىٰ ○ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ○ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ○ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ○

بلند آسمان بود — باز نزدیک شد و فرود آمد — پس رسید مسافت دو کمان — یا نزدیکتر از آن — پس پیغام رسانید بسوی بنده خدا آنچه رسانید

وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و نه ایشان یاری داده شوند یعنی هیچکس یاری نکند که باز دارد از ایشان عذاب مراد چنین روز روز قیامت است و بعضی گویند روز بدر است وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا و بدرستیکه مر آنانرا است که کافر شدند عَذَابًا دُونَ ذَٰلِكَ عذابی غیر از عذاب آخرت که عذاب قبر است یا موآخذه در دنیا بقتل بدر و قحط هفت سال وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر کفار لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند این را وَاصْبِرْ و شکیبائی کن لِحُكْمِ رَبِّكَ مر حکم پروردگار خود را در باره ایشان بمهلت دادن ایشان و بمشقت کشیدن تو از ایشان فَإِنَّكَ بدرستیکه تو بِأَعْيُنِنَا در نگاهداشت مائی و ما ترا می‌بینیم و محافظت تو میکنیم وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ و نماز گذار بفرمان آفریدگار خود حِينَ تَقُومُ وقتیکه برخیزی از خواب یا بگوی سبحانک اللهم و بحمدک هنگامیکه قیام کنی برای نماز یا چون از مجلس برخیزی بگوی سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک در خبر است که بوقت قیام از مجلس این کلمات بگویند کفارت باشند هر لغوی و لهوی که در آن مجلس واقع شده باشد وَمِنَ اللَّيْلِ و در بعضی از شب فَسَبِّحْهُ پس نماز گذار برای او یعنی نماز شب از برای دو تربیت و بر نفس سخت تر وَإِدْبَارَ النُّجُومِ و نماز گذار در عقب برگشتن نجوم یعنی بعد از غیبوبت و خفای ایشان بضوء صبح مراد دو رکعت سنت است قبل از صلوة صبح و صاحب وضح و جمعی دیگر برآنند که مراد نماز صبح است

سُورَةُ النَّجْمِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — اثْنَتَانِ وَسِتُّونَ آيَةً

چون حضرت رسول دعوت آشکارا کرد اهل شرک آغاز طعن کردند و گفتند محمد گمراه شد از دین پدران و خطا کرد حقسبحانه فرمود وَالنَّجْمِ بحق ستاره إِذَا هَوَىٰ چون طلوع کند یا غروب نماید مراد همه ستارگانند که راهنمای مسافرانند در بحر و بر یا کواکب بوقت ولادت آنحضرت صلوة الله و سلامه علیه بزمین نزدیک آمدند یا آنها که رجم میکنند شیاطین را در زمان استراق سمع و بعضی نجم ثریا است یا زهره یا زحل و گفته اند مراد از نجم قرآنست و هوی بمعنی نزول یعنی سوگند بسور و آیات قرآن چون فرود آید و بقول جمعی نجم گیاهی است که او را ساق نباشد و هوی بمعنی سقط و از امام جعفر صادق مرویست که مراد از ستاره وجود محمدیست که فرود آمد از آسمان در شب معراج و در لباب گوید که مراد حضرت است چون بالا رفت بمعراج چه نه هوی هم بمعنی اخذ میتوان کرد و نزد محققان سوگند یاد کرده بستاره دل محمد که برفلک توحید منقطع شد از ما سوی جواب قسم آنکه مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ گمراه نشد صاحب شما یعنی محمد و تسمیه بصاحب جهت آنست که پیغمبر مامور بود بصحبت کافران جهت دعوت ایشان وَمَا غَوَىٰ و خطا نکرد و معتقد هیچ باطلی نشد وَمَا يَنْطِقُ و سخن نمیگوید عَنِ الْهَوَىٰ از هوای نفس خود یا بآرزو و طبع خود یعنی بباطل تکلم نمیکند و اصل معنی آنست که نطق او بمقتضای آنست از هوای نفس او نیست إِنْ هُوَ نیست آنچه بدان ناطق میشود إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ مگر وحی که فرود آورده میشود بوی عَلَّمَهُ بیاموزانید و برا این وحی و آورده و فرشته شَدِيدُ الْقُوَىٰ سخت با قوت یعنی جبرئیل و از قوت او آن بود که شهرستان قوم لوط را از زمین قلع کرده ببال خود برگرفت و بآسمان برد و بیک بال سرنگون ساخت و بیک صیحه او قوم ثمود بتمامی مردند ذُو مِرَّةٍ خداوند صورت نیکو فَاسْتَوَىٰ پس راست بایستاد جبرئیل بر آنچه مامور است بر آن یعنی مستقیم شد در کار خود یا بایستاد بصورت اصلی خود وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ و او بکناره بلندتر بود از آسمان یعنی نزدیک مطلع آفتاب پیغمبر او را دید و هیچکس جبرئیل را در صورت ملکی ندید غیر از حضرت مصطفی و او را دو نوبت دیده در نوبت اول که او را بصورت اصلی خود دید بیهوش شد و چون بهوش آمد جبرئیل را یافت نزدیک



مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَاٰى ۝ اَفَتُمٰرُوْنَهٗ عَلٰى مَا يَرٰى ۝ وَلَقَدْ رَاٰهُ نَزْلَةً اُخْرٰى ۝ عِنْدَ

دروغ داخل نکرد دل پیغامبر در آنچه معاینه کرد آیا شما گفتگو میکنید با پیغامبر در آنچه می بیند و هر آینه دیده بود این فرشته را یکبار دیگر نزدیک

سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰى ۝ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَاْوٰى ۝ اِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشٰى ۝ مَا زَاغَ

سدرة المنتهی نزدیک آن سدره هست بهشت آرامگاه فرشته را دید وقتیکه میپوشید سدره را آنچه می پوشید کجروی نکرد

الْبَصَرُ وَمَا طَغٰى ۝ لَقَدْ رَاٰى مِنْ اٰيٰتِ رَبِّهِ الْكُبْرٰى ۝ اَفَرَءَيْتُمُ اللّٰتَ وَالْعُزّٰى ۝ وَ

چشم پیغامبر و از مقصد تجاوز ننمود هر آینه معاینه کرد بعض نشانهای بزرگ پروردگار خود آیا دیدید لات را و عزی را و

مَنٰوةَ الثَّالِثَةَ الْاُخْرٰى ۝ اَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْاُنْثٰى ۝ تِلْكَ اِذًا قِسْمَةٌ ضِيْزٰى ۝ اِنْ

منات سیومی بیقدر را آیا شما را فرزند باشد و خدا را دختر این قسمت آنگاه قسمت بی انصاف باشد نیست

هِيَ اِلَّا اَسْمَآءٌ سَمَّيْتُمُوْهَا اَنْتُمْ وَاٰبَآؤُكُمْ مَّا اَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ ؕ اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ

این مگر نامهای چند مقرر کرده اید آنرا شما و پدران شما و فرو نیاورده است خدا بر ثبوت آن هیچ دلیلی پیروی نمیکنند

اِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْاَنْفُسُ ۚ وَلَقَدْ جَآءَهُمْ مِّنْ رَّبِّهِمُ الْهُدٰى ۝ اَمْ لِلْاِنْسَانِ

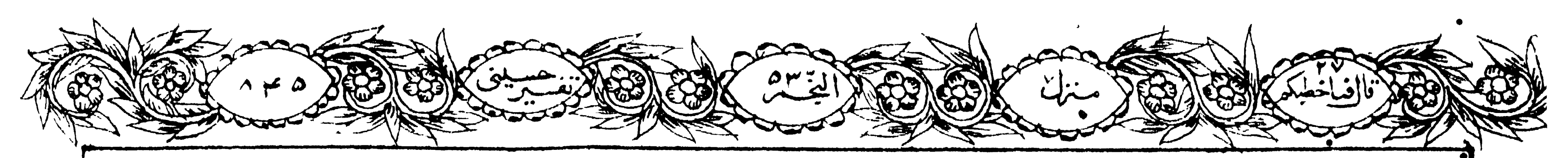
مگر وهم و گمان را و چیزیرا که خواهش میکند نفس و هر آینه آمده است ایشانرا از پروردگار ایشان هدایت آیا هست آدمی را

مَا تَمَنّٰى ۝ فَلِلّٰهِ الْاٰخِرَةُ وَالْاُوْلٰى ۝ وَكَمْ مِّنْ مَّلَكٍ فِى السَّمٰوٰتِ

آنچه آرزو میکند پس خدا راست آنجهان و این جهان و بسیار فرشته در آسمانها

ع ۲۵ ۵

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ دروغ نگفت دل محمد با محمد مَا رَاٰى آنچه دید این مرئی بقول اول جبرئیل است و بقول ثانی حق سبحانه و اکثر صحابه بر آنند که حضرت رسول الله خدا را در شب معراج دید و در معالم آورده که جمعی بر آنند که حق سبحانه بصر پیغمبر را در دل وی نهاد تا بدیدۂ دل مشاهده نمود **نظم** کلام سرمدی بی نقل بشنید ؛ خداوند جهان را بی جهت دید ؛ در آن دیدن که حیرت حاصلش بود ؛ دلش در چشم و چشمش در دلش بود اَفَتُمٰرُوْنَهٗ عَلٰى مَا يَرٰى آیا مجادله میکنید با محمد بر آنچه دید در شب معراج و مجادله آن بود که صفت بیت المقدس و خبر کاروان پرسیدند وَلَقَدْ رَاٰهُ و بدرستیکه دید جبرئیل را بصورت اصلی او نَزْلَةً اُخْرٰى یکبار دیگر عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰى نزدیک درخت سدرة المنتهی و آن درختی است که علم خلایق بدان منتهی میشود و اعمال ایشان نیز بدانجا میرسد و بر نمیگذرد و بتفسیر مشهور معنی آنست که خدای تعالی را بدید بار دیگر وقتیکه نزدیک سدره بود و قول ابن عباس مؤید اینست که پیغمبر خدا را در شب معراج بدیدۂ دل دو نوبت دید در معالم آورده که آنحضرت را در آنشب عروج جابوده برای درخواست تخفیف نماز و شاید که این رویت ثابت در بعضی از عروج جابوده باشد عِنْدَهَا نزدیک سدرة المنتهی است جَنَّةُ الْمَاْوٰى بهشتیکه آرامگاه متقیان یا ماوای ارواح شهدا است پیغمبر جبرئیل را یا خدا را اِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ آنهنگام که پوشیده بود سدره را مَا يَغْشٰى آنچه پوشیده بود یعنی ملائکه بسیار جمع بودند بر آن درخت بر هر برگی ملکی بود و گویند بر حوالی آن فرشتگان طیران میکردند چون پروانهای زرین یا پوشیده آن نور کبریا بود مَا زَاغَ الْبَصَرُ میل نکرد چشم محمد یعنی بچپ و راست باز ننگریست وَمَا طَغٰى و در نگذشت از حدیکه مقرر بود و نگریستن و برادرین آیت ستایش آنحضرت بحسن ادب و علو همت که در آنشب پرتو التفات بر هیچ ذره از ذرات کائنات نیفکند و دیده و دل جز بمشاهده جمال الهی نگشود **نظم** در دیده کشید کحل مَا زَاغَ ؛ فی زاغ نگاه کرد نی باغ ؛ میراند براق عرش پرواز ؛ تا حجله ناز پرده راز ؛ پس پرده ز پیش دیده برخاست ؛ بی پرده بدید آنچه دل خواست لَقَدْ رَاٰى بخدای سوگند که دید محمد در شب معراج مِنْ اٰيٰتِ رَبِّهِ الْكُبْرٰى از آیات قدرت آفریدگار خود بزرگتر یعنی نشانهای بزرگتر را دید چون جبرئیل با ششصد پر هر یکی از شرق تا غرب و رفرف اخضر و سدرة المنتهی و عرش عظیم و کرسی و سایر عجایب ملکیه و ملکوتیه اَفَرَءَيْتُمُ اللّٰتَ وَالْعُزّٰى خبر دهید مرا که لات و عزی وَمَنٰوةَ الثَّالِثَةَ الْاُخْرٰى و منات سوم دیگر را میتوانند که دانستها که خدای کرده است لات بتی بوده است مر ثقیف را بطایف یا قریش را بنخله و عزی درختی است که غطفان آنرا می پرستیدند و منات صخره است که هذیل و خزاعه گرد آن طواف میکردند یا بتی مسلسل که بنو کعب عبادت آن مینمودند و معتقد کفاران بوده که هر درون هر یکی جنی است و این جنیان یا ملائکه بنات الله اند حق سبحانه فرمود اَلَكُمُ الذَّكَرُ آیا شما را فرزند نر باشد وَلَهُ الْاُنْثٰى و مر خدا را ماده تِلْكَ اِذًا این قسمت آنهنگام که چنین باشد قِسْمَةٌ ضِيْزٰى قسمتی بوده نا راست و بی اعتبار که در الوهیت چیزیرا که از آن ننگ دارید بخالق خود نسبت دهید اِنْ هِيَ نیستند آنها اِلَّا اَسْمَآءٌ مگر نامی چند که بدان سَمَّيْتُمُوْهَا نام نهاده اید ایشانرا اَنْتُمْ وَاٰبَآؤُكُمْ شما و پدران شما بر روی



لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ ○ إِنَّ

کہ نفع نمیکند شفاعت ایشان چیزیرا مگر بعد از آنکہ دستوری دہد خدای ورضا مند شود برای ہرکہ خواہد ہرآیینہ

الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثَىٰ ○ وَمَا لَهُمْ بِهِ

آنانکہ باور نمیدارند آخرت را مسمی میکنند فرشتگان را بنام دختران ونیست ایشانرا نبوت آنچہ

مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ ۖ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ○ فَأَعْرِضْ

ہیچ دانش پیروی نمیکنند مگر وہم را وہرآیینہ وہم نفع نمیدہد از شناخت حقیقت چیزیرا پس اعراض کن

عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ○ ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ ۚ

از کسیکہ روی گردان شد از یاد کردن ما وطلب نکرد مگر زندگانی اخیدی را اینست نہایت رسیدن ایشان از روی دانش

الربع

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَىٰ ○ وَلِلَّهِ مَا

ہرآیینہ پروردگار تو داناست بہرکہ غلط کرد راہ خدارا واوست دانا بہرکہ راہ یافت وخدایراست آنچہ

فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ

در آسمانہاست وآنچہ در زمین است عاقبت کار جزای دہد آنانرا کہ بدکاری کردند آنچہ عمل نمودند وجزای دہد آنانرا کہ

أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ○ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ

نیکوکاری کردند بخصلت نیک آنانکہ پرہیزگاری میکنند از کبایر گناہان وبیحیاییہا سوای گناہان صغیرہ ہرآیینہ پروردگار تو

لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ سود نکند درخواست ایشان شَيْئًا چیزی را إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ مگر پس از آن کہ دستوری دہد خدای تعالی در شفاعت ایشان لِمَنْ يَشَاءُ برای ہرکہ خواہد از ملائکہ کہ ایشان شفاعت نمایند یا برای ہرکہ ارادہ کند از مردمان کہ کسان اورا شفاعت کنند وَيَرْضَىٰ وپسندد خدای آنکس را برای شفیع شدن یا مستشفع گشتن إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بدرستی آنانکہ نمی گروند بِالْآخِرَةِ بسرای آخرت لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ ہرآیینہ نام نہند فرشتگانرا تَسْمِيَةَ الْأُنْثَىٰ نام نہادن مادگان یعنی میگویند بنات اللہ اند وَمَا لَهُمْ ونیست ایشانرا بِهِ بآن چہ میگویند ایشانرا اناث مِنْ عِلْمٍ ہیچ دانشی إِنْ يَتَّبِعُونَ در پی نمیروند بدین گفتار إِلَّا الظَّنَّ مگر چیزیرا از ظن یعنی حق راجز بعلم ادراک نتوان کرد وظن را در معرفت حقایق اعتباری نباشد وَإِنَّ الظَّنَّ وبدرستیکہ گمان لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا از سخن حق یعنی دفع نکند از عذاب خدای تعالی چیزیرا اگر نازل شود فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ پس روی بگردان از آنکس کہ روی میگرداند عَنْ ذِكْرِنَا از ذکر ما کہ قرآن است وَلَمْ يُرِدْ ونمی خواہد بعمل خود إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا مگر زندگانی دنیا را ذَٰلِكَ این دوستی دنیا واختیار کردن آن مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ غایت رسیدگی ایشان است از دانش وازان تجاوز نتوانند نمود بلکہ ہمت ایشان بر جمع وادخار آن مصروف وموقوف است وبعضی علما حکم اعراض بآیۂ القتال منسوخ دانند إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکہ آفریدگار تو هُوَ أَعْلَمُ او داناتر است بِمَنْ ضَلَّ بکسی کہ گمراہ شود عَنْ سَبِيلِهِ از راہ او کہ دین اسلام است وَهُوَ أَعْلَمُ واو داناتر است بِمَنِ اهْتَدَىٰ بکسی کہ راہ یافتہ است بحق وہریک را جزای درخور او خواہد داد وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ ومر خدای راست آنچہ در آسمانہاست از موجودات علویہ وَمَا فِي الْأَرْضِ وآنچہ در زمینہاست از مخلوقات سفلیہ واو مالک ہمہ است وقادر بر جزای ایشان پس ایشانرا بقیامت خواہد آورد لِيَجْزِيَ تا جزا دہد الَّذِينَ أَسَاءُوا آنانرا کہ بد کردند یعنی کافر شدند بِمَا عَمِلُوا العقوبت آنچہ کردند یعنی بآتش دوزخ وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا وپاداش دہد آنانرا کہ نیکوئی کردند وبتوحید قائل شدند بِالْحُسْنَى بپاداش نیکو کہ بہشت است الَّذِينَ محسنان آنانند کہ ایشان يَجْتَنِبُونَ پرہیز کنند ویکسو شوند كَبَائِرَ الْإِثْمِ از کبیرہای گناہ یعنی گناہ کبیرہ راکہ دران باب وعید واقع شدہ یا برای وی حدی مقرر گشتہ وَالْفَوَاحِشَ وفاحشہای بزرگ را یعنی زنا بالخصوصہ کہ افحش کبائر واکبر فواحش است إِلَّا اللَّمَمَ مگر کہ صغائر است کہ اگر کسی بکند آنچہ اندک وخرد بود از گناہ یا بخاطر او بگذرد واز قوہ بفعل نیاید او مغفور است إِنَّ رَبَّكَ بتحقیق کہ آفریدگار تو وَاسِعُ



وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ اِذْ اَنْشَاَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ وَاِذْ اَنْتُمْ اَجِنَّةٌ فِيْ بُطُوْنِ

بسیار آمرزش است اوست دانا باحوال شما وقتیکه پیدا کرد شمارا از زمین و وقتیکه شما بچه بودید در شکم

اُمَّهٰتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقٰى ○ اَفَرَءَيْتَ الَّذِيْ تَوَلّٰى ○ وَ

مادران خویش پس ستایش مکنید خویشتن را خدا داناترست بکسیکه پرهیزگاری کرد آیا دیدی کسی را که روی گردان شده و

اَعْطٰى قَلِيْلًا وَّاَكْدٰى ○ اَعِنْدَهٗ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرٰى ○ اَمْ لَمْ يُنَبَّاْ بِمَا فِيْ صُحُفِ مُوْسٰى ○

داد اندکی از مال و سخت دل شد آیا نزدیک اوست علم غیب پس گویا او هر چیز را بچشم می بیند آیا خبر داده نشد بانچه در صحیفهای موسی ۴

وَاِبْرٰهِيْمَ الَّذِيْ وَفّٰى ○ اَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزْرَ اُخْرٰى ○ وَاَنْ لَّيْسَ لِلْاِنْسَانِ

و ابراهیم ۴ وفادار بود مضمونش آنکه بر نخواهد داشت هیچ بردارنده بار گناه دیگری را و آنکه نرسد آدمی را

اِلَّا مَا سَعٰى ○ وَاَنَّ سَعْيَهٗ سَوْفَ يُرٰى ○ ثُمَّ يُجْزٰىهُ الْجَزَآءَ الْاَوْفٰى ○ وَاَنَّ اِلٰى

مگر آنچه عمل کرد و آنکه سعی آدمی دیده خواهد شد باز داده خواهد شد بحسب آن سعی جزای تمام و آنکه بسوی

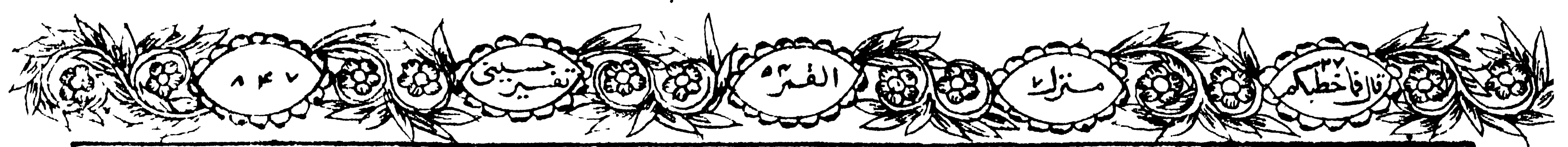
رَبِّكَ الْمُنْتَهٰى ○ وَاَنَّهٗ هُوَ اَضْحَكَ وَاَبْكٰى ○ وَاَنَّهٗ هُوَ اَمَاتَ وَاَحْيَا ○ وَاَنَّهٗ خَلَقَ

پروردگار تست بازگشت و آنکه او خندانید وگریانید و آنکه او میرانید و زنده کرد و آنکه خدا آفرید

الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰى ○ مِنْ نُّطْفَةٍ اِذَا تُمْنٰى ○ وَاَنَّ عَلَيْهِ النَّشْاَةَ الْاُخْرٰى ○

دو قسم نر و ماده از نطفه چون ریخته شود در رحم و آنکه بر خدا لازم است آن پیدا کردن دیگر

وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ بسیار آمرزش است چه مغفرت او فرا رسد همه گناهکاران را النظم گر بار گناه ما گران است ؛ بحر کرم تو بی کران است ما را گنه از حد برون است ؛ عفو تو ز جرم ما فزون است هُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ او داناترست باحوال شما اِذْ اَنْشَاَكُمْ چون بیافرید شما را یعنی ابتدای آفرینش شما کرد مِّنَ الْاَرْضِ از زمین یعنی از خاک پدر شمارا آفرید و دانست اقوال و احوال و افعال شما را وَاِذْ اَنْتُمْ و آن وقت که شما اَجِنَّةٌ خردان بودید فِيْ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ در شکمهای مادران خود عالم بود بکیفیت امور شما فَلَا تُزَكُّوْا پس ستایش مکنید اَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را به بی گناهی و بسیاری خیر و خوبی اوصاف در لباب آورده که هرگاه کودکی از یهود بمردی گفتندی که او صدیق است حضرت رسول الله شنیده فرمود که یهود دروغ میگویند هیچ مولودی نیست در شکم مادر الا که او یا شقی است یا سعید و این آیت نازل شد که او داناترست باحوال شما در مبدای خلقت و وقتیکه کودکی خرد بودید در شکم مادر پس خود را مستائید و قولی آنست که بعضی مردم گفتند نماز ما و روزه و حج ما آیت آمد که ستایش مکنید خود را هُوَ اَعْلَمُ او داناترست بِمَنِ اتَّقٰى بکسیکه تقوی ورزد و در عمل خود مخلص بود آورده اند که ولید بن مغیره در پی حضرت رسالت پناه عزم پیروی و استماع کلام وی می نمود مشرکان ویرا سرزنش کردند که دین پدران را میگذاری و ایشان را بضلالت نسبت میدهی جواب داد که حکیم که از عذاب خدای بیندیشم یلی از کفار گفت این مقدار مال بمن بده اگر عذاب متوجه تو شود من بردارم ولید شرط کرد و بعضی از ان مال بداد و باقی بخل کرد و این آیت آمد اَفَرَءَيْتَ الَّذِيْ تَوَلّٰى آیا دیدی آنکسی را که از پیروی حق روی بگردانید وَاَعْطٰى قَلِيْلًا و بداد اندکی از مال خود از برای رشوت تحمل عذاب از و وَّاَكْدٰى و باز داشت باقی را پس جهل و بخل با یکدیگر جمع کرد اَعِنْدَهٗ آیا نزدیک اوست عِلْمُ الْغَيْبِ دانش چیزهای پوشیده فَهُوَ يَرٰى پس او می بیند یعنی میداند که صاحب او از و عذاب بر خواهد داشت اَمْ لَمْ يُنَبَّاْ بِمَا فِيْ صُحُفِ مُوْسٰى آیا خبر کرده نشده بانچه در صحیفهای موسی است یعنی توریت وَاِبْرٰهِيْمَ الَّذِيْ وَفّٰى و در صحف ابراهیم آنکسیکه وفا کرد در تسلیم نفس در روح و مال و ولد بخدای یا وفا کرد بفطرت اسلام که ده چیز است معنی آیت این است که آیا ولید خبر ندارد بانچه در صحف ابراهیم و موسی است و آن کدام است اَلَّا تَزِرُ و آنکه بر ندارد وَازِرَةٌ نفسی بردارنده وِّزْرَ اُخْرٰى بار گناه نفسی دیگر پس او چگونه بار خود با دیگری حواله میکند وَاَنْ لَّيْسَ و دیگر آنکه نیست لِلْاِنْسَانِ مر آدمی را اِلَّا مَا سَعٰى مگر آنچه سعی



وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ۝ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَىٰ ۝ وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ ۝ وَثَمُودَا

و آنکه او توانگر ساخت و سرمایه داد و آنکه همونست پروردگار ستاره شعری و آنکه او هلاک ساخت عاد نخستین را و هلاک کرد ثمود را

فَمَا أَبْقَىٰ ۝ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَىٰ ۝ وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ۝

پس هیچ کس را باقی نگذاشت و هلاک کرد قوم نوح را پیش ازین هرآئینه ایشان بودند ستمکارتر و از حد گذشته تر و شهر مؤتفکه را بر زمین افکند

فَغَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ۝ هَٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ ۝

پس پوشانید بر وی آنچه پوشانید پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خود ای آدمی شبهه میکنی این پیغامبر ترساننده است از جنس ترسانندگان پیشین

أَزِفَتِ الْآزِفَةُ ۝ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ۝ أَفَمِنْ هَٰذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ۝

نزدیک آمد قیامت نیست اورا سوای خدا هیچ ظاهرکننده آیا ازین سخن تعجب میکنید

وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ۝ وَأَنتُمْ سَامِدُونَ ۝ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا ۝

و خنده می نمائید و نمی گریید و شما بازی کننده هستید پس سجده کنید خدارا و پرستش نمائید

السجدة ۱۲ ع ۳

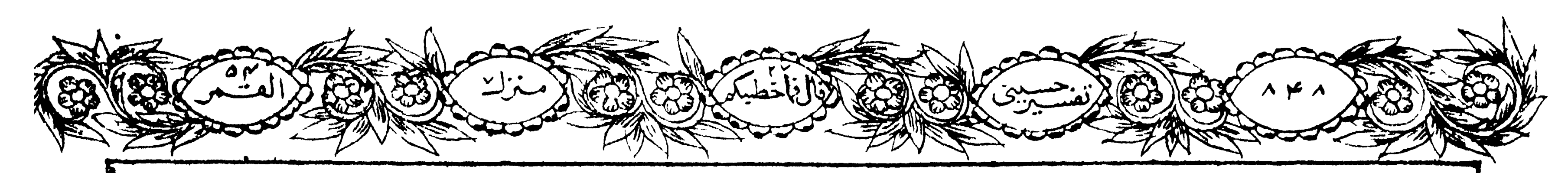
سُورَةُ الْقَمَرِ وَهِيَ مَكِّيَّةٌ خَمْسٌ — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝ — خَمْسٌ وَخَمْسُونَ آيَةً وَثَلَاثُ رُكُوعَاتٍ

بنام خدا بخشنده مهربان

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ ۝ وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ۝ وَكَذَّبُوا

نزدیک آمد قیامت و بشگافت ماه و اگر کافران به بینند نشانه اعراض کنند و گویند سحریست قوی و دروغ شمرند

وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ و اوست آنکه توانگر کند بمال نقد وَأَقْنَىٰ و سرمایه دهد بالنعام و امتعه یا غنی سازد بقناعت و راضی گرداند بدان وَأَنَّهُ و آنکه خدای هُوَ رَبُّ الشِّعْرَىٰ اوست آفریدگار شعری و شعریان دو کوکب اند یکی را غمیصا گویند و او شعری شامیه است و دیگر عبور و یمانیه است و مراد ازین سخن شعری اوست و ابوکبشه که یکی از اجداد مادری پیغمبر عم است او را می پرستیده و با قریش در عبادت اصنام مخالفت میکرده و قریش آنحضرت عم را ابن ابی کبشه میگفتند بجهت خلاف با ایشان وَأَنَّهُ أَهْلَكَ و آنکه خدای هلاک کرد عَادًا الْأُولَىٰ قوم عاد نخستین را که امت هود بودند علی نبینا و علیه السلام و قومی از ایشان که بنو لقیم میگفتند در وقت هلاک قوم عاد در مکه مقام داشتند بعد از ایشان ظهور کفر کردند و ایشانرا عاد اخری گویند وَثَمُودَا و هلاک کرد قبیله ثمود را فَمَا أَبْقَىٰ پس باقی نگذاشت از ایشان کسی را وَقَوْمَ نُوحٍ و هلاک کرد قوم نوح عم را مِن قَبْلُ پیش از عاد و ثمود إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ بدرستیکه بودند ایشان أَظْلَمَ وَأَطْغَىٰ ستمکارتر و از حد برنده تر در شرک و عدوان چه نوح عم را بسیار رنجانیدند و در نهصد و پنجاه سال که دعوت فرموده اندکی بوی ایمان آوردند وَالْمُؤْتَفِكَةَ و شهرستان قوم لوط عم را أَهْوَىٰ بیفگند بعد از آنکه جبرئیل بر داشته بود یعنی آنرا از بر زبر کرد فَغَشَّاهَا پس بپوشانید آن شهرستانرا مَا غَشَّىٰ آنچه بپوشانید یعنی سنگهای نشان دار که بر آن بارانید فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ پس بکدام نعمتهای پروردگار تو تَتَمَارَىٰ شک می آری و جدال میکنی مخاطب ولید بن مغیره است یا هر احدی و نعمتی که در معدودات است آنرا النعم گفت بجهت آنکه در وی پند است مر اهل اعتبار را و انتقام انبیا از اعادی در ضمن آن هست و آن موجب تسلیه خاطر حضرت پیغمبرست عم و بسبب تقویت دل مومنان است هَٰذَا نَذِيرٌ این پیغمبر یعنی محمد عم پیغمبری است بیم کننده مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ از جنس پیغمبران نخستین همان میفرماید که ایشان فرموده اند أَزِفَتِ الْآزِفَةُ نزدیک شد نزدیک شونده یعنی قیامت که موصوف است بقرب و دلو لَيْسَ لَهَا نیست مر او را یعنی وقت رسیدن او را مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای كَاشِفَةٌ هیچ ظاهر کننده أَفَمِنْ هَٰذَا الْحَدِيثِ آیا ازین سخن که قرآن است تَعْجَبُونَ شگفت میدارید وَتَضْحَكُونَ و میخندید باستهزا وَلَا تَبْكُونَ و نمیگریید از خوف وعیدی که در واست وَأَنتُمْ سَامِدُونَ و شما بازی کنندگانید یا غافلان یا تغنی کنندگان کفار در وقت قرات قرآن سرود میگفتند تا مردم را از استماع آن باز دارند فَاسْجُدُوا پس سجده کنید لِلَّهِ مر خدای را وَاعْبُدُوا و او را پرستید نه آلهه باطله را در معالم آورده که اول سوره که فرود آمد و در سجده بود این سوره بود



وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ ○ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ○ حِكْمَةٌ

دبیروی خواهش خود کردند و هر چیزی در وقت خود قرار گرفته است و هر آیینه آمده است بدیشان از خبرها آنچه دران پند هست و آمده هست دانش

بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ ○ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكُرٍ ○ خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ

تمام پس فایده نمیدهد ترسانیدنها پس اعراض کن از ایشان آن روز که بخواند خواننده بسوی چیزی ناخوش نمایش ظاهر شده باشد چشم ایشان

يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ○ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ

برآیند آن روز از قبور گویا ایشان ملخ پراگنده اند شتاب کنان بسوی آن خواننده گویند

الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ○ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ

کافران این روزیست دشوار دروغ شمردند پیش از ایشان قوم نوح ع پس دروغ داشتند بندهٔ مارا و گفتند دیوانه است

وَازْدُجِرَ ○ فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ ○ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ○

و با او سخن درشت گفته شد پس دعا کرد بجناب پروردگار خود که من مغلوب شده ام پس انتقام بکش پس بکشادیم درهای آسمانرا باب بسیار ریزنده

وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ○ وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ

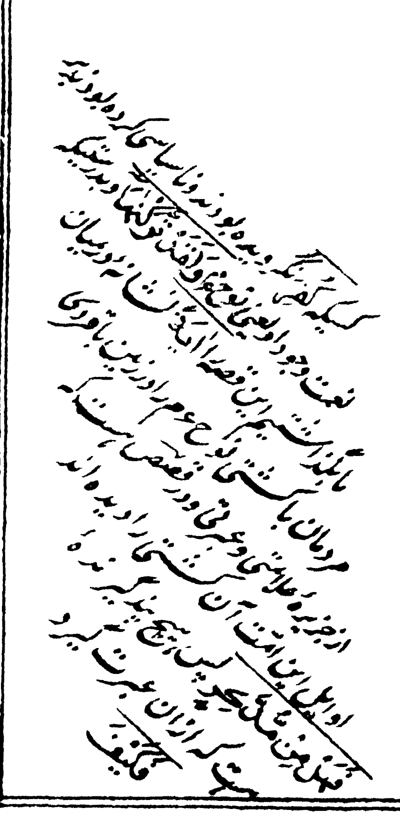
وروان کردیم از زمین چشمها پس جمع شد آب از هر جانب بنا بر کاریکه مقدر شده بود و سوار کردیم نوح را بر کشتی خداوند تختها

وَدُسُرٍ ○ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ ○ وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ○

و میخها میرفت بنیم بحضور چشم ما بجهت انتقام برای کسیکه باور نداشته بودند او را و هر آیینه گذاشتیم این عقوبت را نشانه پس آیا هیچ پند گیرنده

لازم وقف

وَاتَّبَعُوا و پیروی نمایند أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای خود را یعنی آنچه شیطان در نظر ایشان آراسته باشد از لجاج و عنا د وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ و هر کار که مقرر کرده شده و اقع است یعنی آنچه از شقاوت کافران و سعادت مؤمنان مقرر شده بدیشان خواهد رسید وَلَقَدْ جَاءَهُمْ و بدرستیکه آمده بدیشان یعنی باهل مکه در قرآن مِنَ الْأَنْبَاءِ از خبرهای پیشینیان یا از بیان امور اخروی مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ آنچه دران باز داشتن بود از مناهی و منع از تمرد و سرکشی حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ آن حکمت تمام است رسنده بسر حد کمال فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ پس نفع نکند ایشانرا و سود نرساند بیم کنندگان یعنی پیغمبران و موعظهٔ قرآن اگر آیند بدیشان یکی از پی دیگری فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان از ایشان تا بوقت امر بقتال و منتظر باش جزای ایشانرا يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ دران روز که بخواند خواننده یعنی اسرافیل ایشانرا إِلَى شَيْءٍ نُكُرٍ بچیزی صعب و زشت که اهوال قیامت است خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ فراهم رفته باشد چشمهای ایشان از هول يَخْرُجُونَ بیرون آیند مِنَ الْأَجْدَاثِ از قبرها كَأَنَّهُمْ گویا ایشان جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ملخ پراگنده اند یعنی در بسیاری و پراگندگی بهم می آیند و از هر طرف سرگردان و حیران میروند مُهْطِعِينَ شتاب کنندگان إِلَى الدَّاعِ بسوی خواننده یعنی بدان طرف که آواز می آید می شتابند يَقُولُ الْكَافِرُونَ میگویند ناگرویدگان هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ این روزیست دشوار است بر ما كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از قوم تو قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح بعث و قیامت را فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا پس تکذیب کردند و بدروغ داشتند بندهٔ ما نوح را وَقَالُوا مَجْنُونٌ و گفتند او دیوانه است وَازْدُجِرَ و باز داشته شده از دعوت خلق یعنی هرگاه که ایشانرا خواندی بتوحید او را ایذا کردندی و تهدید نمودندی و سنگ بر وزدندی تا بیهوش شدی و از دعوت باز ماندی فَدَعَا رَبَّهُ پس نوح بخواند آفریدگار خود را أَنِّي مَغْلُوبٌ بآنکه من مغلوب قوم خود شدم و با ایشان مقاومت نمی توانم کرد فَانْتَصِرْ پس تو انتقام کش از ایشان برای من فَفَتَحْنَا پس بکشادیم برای عذاب ایشان أَبْوَابَ السَّمَاءِ درهای آسمانرا از طرف مجره بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ بآبی ریزان که چهل شبانه روز از آسمان میریخت بر دوام و درین مدت منقطع نگشت وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ و بکشادیم در زمین عُيُونًا چشمهای تا از وی نیز آبها بر آمد فَالْتَقَى الْمَاءُ پس ملاقی شدند آب آسمان و زمین عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ بر کاری که قضا شده بود بر ایشان یعنی قوم نوح بهلاکت بطوفان وَحَمَلْنَاهُ و برداشتیم نوح را با هر که بدو ایمان داشت یعنی سوار گردانیدیم ایشانرا عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ بر کشتی که خداوند لوحها بود یعنی تختهای پهنا وَدُسُرٍ و خداوند مسمارها و بندها که کشتی را بدان بند کنند تَجْرِي میرفت آن کشتی بِأَعْيُنِنَا بنگاه داشت ما و این طوفان واقع شد جَزَاءً لِمَنْ كَانَ برای پاداش



فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۝ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ۝ كَذَّبَتْ

پس چگونه بود عقوبت من و ترسانیدنهای من و هرآئینه آسان کردیم قرآن را تا پند گیرند پس آیا هیچ پند پذیرنده هست دروغ شمردند

عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۝ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ

قوم عاد پس چگونه بود عذاب من و ترسانیدنهای من هرآئینه ما فرستادیم بر ایشان باد تند را در روز شوم

مُسْتَمِرٍّ ۝ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ ۝ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۝ وَ

بغایت سخت برمیکند مردمانرا گویا ایشان تنهای درخت خرما از بیخ برکنده اند پس چگونه بود عقوبت من و ترسانیدنهای من و

لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ۝ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ۝ فَقَالُوا أَبَشَرًا

هرآئینه آسان کرده ایم قرآن را تا پند گیرند پس آیا هیچ پند پذیرنده هست دروغ شمردند قوم ثمود ترسانندگان را پس گفتند آیا یک آدمی را

ع ٨

مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ۝ أَأُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا

از قوم خویش پیروی کنیم هرآئینه ما آنگاه در گمراهی و دیوانگی باشیم آیا نازل کرده شده بود وحی او از میان ما

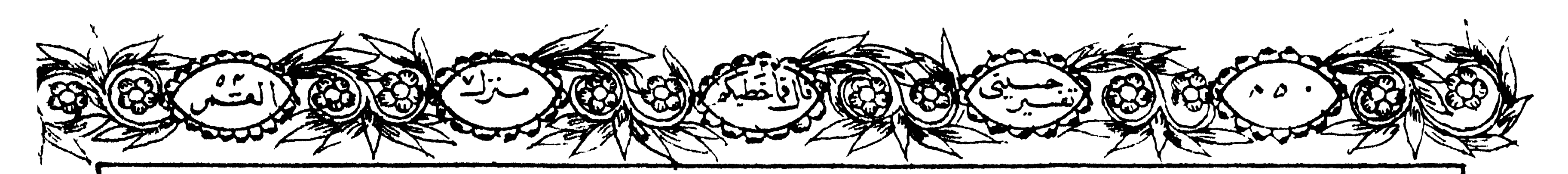
بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ ۝ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ ۝ إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ

بلکه او دروغگوی خودپسند است خواهند دانست فردا کیست دروغگوی خودپسند هرآئینه ما فرستنده ایم ناقه را

فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ۝ وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ

بجهت آزمایش ایشان پس منتظر ایشان باش و صبر پیشه گیر و خبر ده ایشان را که آب مقسوم است درمیان ایشان هر یک حصه از آب

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي پس چگونه بود عقوبت من مر دنیا که بر ایشان طوفان مبتلا کردیم وَنُذُرِ و بیم کردن من قوم را بتبلیغ نوح وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ و هرآئینه ما آسان گردانیدیم قرآن را لِلذِّكْرِ از برای یاد احوال امم گذشته فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ پس هیچ موعظه شنونده هست که پند گیرد بدان كَذَّبَتْ عَادٌ تکذیب کردند گروه عاد مر هود را فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود عَذَابِي عذاب کردن من ایشان را بباد صرصر وَنُذُرِ و ترسانیدن من ایشان را از وعید قیامت بزبان پیغمبر ایشان إِنَّا أَرْسَلْنَا بدرستیکه فرستادیم عَلَيْهِمْ بر ایشان رِيحًا صَرْصَرًا بادی سخت با آواز مهیب هولناک فِي يَوْمِ نَحْسٍ در روز شوم مُسْتَمِرٍّ پیوسته و استحکام یافته و آن روز چهارشنبه آخرین بود از ماه صفر تَنْزِعُ النَّاسَ برکند از جای بر بود قوم عاد را كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ گویا که ایشان از عظم اجسام تنهای درخت خرما اند برکنده شده از بیخ و بر زمین فتاده این خود عذاب دنیا بود فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه باشد عَذَابِي عذاب من در آخرت وَنُذُرِ و وعیدیکه ایشان را بدان بیم کرده ایم وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ و بدرستیکه ما آسان ساختیم قرآن را بزبان عرب فرستادیم لِلذِّكْرِ از برای پند گرفتن فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ پس آیا هیچ پند گیرنده هست كَذَّبَتْ ثَمُودُ تکذیب کردند قوم ثمود صالح را بِالنُّذُرِ به بیم کردن و پند دادن پیغمبر ایشان مر ایشان را فَقَالُوا پس گفتند أَبَشَرًا مِنَّا آیا آدمی را از جنس ما وَاحِدًا یگانه که هیچ تبع و حشم ندارد نَتَّبِعُهُ پیروی کنیم ما و را هیچ فضل نیست بر ما إِنَّا إِذًا بدرستیکه ما آن هنگام که متابعت او کنیم باشیم لَفِي ضَلَالٍ در گمراهی وَسُعُرٍ و جنون أَأُلْقِيَ آیا القا کرده اند الذِّكْرُ عَلَيْهِ بر وی وحی را مِنْ بَيْنِنَا از میان ما یعنی از قوم ثمود او را بنزول وحی اختصاص داده اند بَلْ هُوَ نه چنین است بلکه او كَذَّابٌ دروغگوی است أَشِرٌ خودپسند و تکبر کننده میخواهد که بر ما ترفع کند حق سبحانه فرمود که سَيَعْلَمُونَ غَدًا زود باشد که بدانند فردا که عذاب بدیشان فرود آید یا در قیامت معلوم کنند که مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ کیست دروغگوی ستیزنده چون قوم ثمود تکذیب کردند صالح را و معجزه طلبیدند که از سنگ ناقه بیرون آر إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ بدرستیکه ما بیرون آرنده ناقه بوده ایم فِتْنَةً لَهُمْ برای امتحان مر ایشان را تا خلق بدانند که سبب عذاب ایشان چه بود و صالح را گفتیم فَارْتَقِبْهُمْ نگاهبان ایشان باش و ببین که با ناقه چه میکنند وَاصْطَبِرْ و شکیبائی ورز بر آزار قوم وَنَبِّئْهُمْ و آگاه کردن ایشان را أَنَّ الْمَاءَ بآن که آب چاه قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ بخش کرده شده است میان ایشان و ناقه روزی از آن ایشان و انعام ایشان و روزی خاص از آن ناقه كُلُّ شِرْبٍ هر نصیبی از آن آب مُحْتَضَرٌ



مُّحْتَضَرٌ ۝ فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطٰى فَعَقَرَ ۝ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِيْ وَنُذُرِ ۝ اِنَّآ

حاضر شده و صاحبش پس آواز دادند یار خود را پس دست درازی کرد بحربهٔ خود پس پی کرد پس چگونه بود عقوبت من و ترسانیدنهای من هر آیینه

اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَّاحِدَةً فَكَانُوْا كَهَشِيْمِ الْمُحْتَظِرِ ۝ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ

ما فرستادیم بر ایشان یک نعره پس شدند مانند حظیره در هم شکسته که حظیره سازنده آنرا بنا کرده باشد و هر آیینه آسان ساختیم قرآن را

لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ ۝ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوْطٍۭ بِالنُّذُرِ ۝ اِنَّآ اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا

برای آنکه پند گیرند پس آیا هیچ پند گیرنده هست دروغ شمردند قوم لوط ترسانندگان را هر آیینه ما فرستادیم بر ایشان باد سنگ بار

اِلَّآ اٰلَ لُوْطٍ نَجَّيْنٰهُمْ بِسَحَرٍ ۝ نِّعْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا كَذٰلِكَ نَجْزِيْ مَنْ شَكَرَ ۝ وَلَقَدْ اَنْذَرَهُمْ

مگر اهل خانهٔ لوط که خلاص ساختیم ایشان را وقت سحر مهربانی از نزدیک خویش همچنین جزا میدهیم هر کرا که شکر گذاری کرد و هر آیینه لوط ترسانیده بود

بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ ۝ وَلَقَدْ رَاوَدُوْهُ عَنْ ضَيْفِهٖ فَطَمَسْنَآ اَعْيُنَهُمْ

از عقوبت ما پس مکابره کردند در آن ترسانیدنها و هر آیینه سخن گفتند با غفلت و پند لوط را از حفظ مهمانان او پس محو کردیم چشم ایشان را

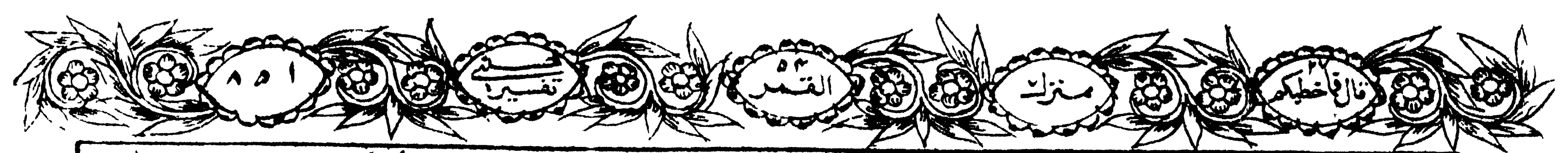
فَذُوْقُوْا عَذَابِيْ وَنُذُرِ ۝ وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ ۝ فَذُوْقُوْا

پس گفتیم بچشید عذاب مرا و ترسانیدنهای مرا و هر آیینه غارت کرد ایشان را یک پگاه عقوبتی جای گیرنده پس گفتیم بچشید

عَذَابِيْ وَنُذُرِ ۝ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ ۝ وَلَقَدْ جَآءَ

عذاب مرا و ترسانیدنهای مرا و هر آیینه آسان ساختیم قرآن را برای آنکه پند گیرند پس آیا هیچ پند گیرنده هست و هر آیینه آمدند

مُّحْتَضَرٌ حاضر گردانیده شده است هر صاحب نوبت را یعنی حاضر شود صاحب او در نوبت خود و بهره بردارد فَنَادَوْا پس بخواندند قوم ثمود صَاحِبَهُمْ
یار خود را که قدار بن سالف بود برای عقر ناقه فَتَعَاطٰى پس بگرفت شمشیر خود را و بر سر راه ناقه در کمین نشست فَعَقَرَ پس پی کرد
ناقه را محرک عقر ناقه دو زن بودند عنیزه و صدوقه و سبب آن بعضی سابقاً مذکور شده در سورهٔ هود و صدوقه ابن عم خود مصدع را
بوصال خود وعده داد و عنیزه یکی از دختران خود را نامزد قدار بن سالف کرد و هر دو بر راه گذر ناقه کمین کردند چون ناقه از
آب باز گشت اول بمصدع رسید و او تیری بیفگند که پایهای ناقه را بهم دوخت قدار نیز از کمین گاه بیرون آمد و بشمشیر ناقه را
پی کرد و چون از پای در آمد او را قطعه قطعه کردند و میان قوم منقسم ساختند و بچهٔ او بکوه صنور بر آمده سه بانگ کرد و از آنجا بآسمان
رفت گویند او نیز کشته شد بعد از سه روز عذاب ثمود نازل گشت فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود عَذَابِيْ عذاب من مر قوم ثمود را
وَنُذُرِ و بیم کردن من برسالت صالح اِنَّآ اَرْسَلْنَا بدرستیکه ما فرستادیم عَلَيْهِمْ بر ایشان صَيْحَةً وَّاحِدَةً فریادی یگانه یعنی
صیحهٔ جبرئیل فَكَانُوْا پس گشتند از هول آن آواز كَهَشِيْمِ الْمُحْتَظِرِ مانند گیاه در هم شکسته که سازندهٔ حظیره گوسفندان آنرا جمع
نهاده باشد و ریزه ریزه شده وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ و بدرستیکه ما آسان ساختیم قرآن را لِلذِّكْرِ برای یاد گرفتن تا
بسهولت حفظ می کنند فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ پس هیچ یاد کننده هست آنرا كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوْطٍ تکذیب کردند قوم لوط مر او را
بِالنُّذُرِ بر بیم کردن و پند دادن وی مر ایشان را اِنَّآ اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ بدرستیکه فرستادیم ما بر ایشان حَاصِبًا بادی
یا ابری سنگ بارنده و همه را هلاک کردیم اِلَّآ اٰلَ لُوْطٍ مگر لوط و دختران وی را نَجَّيْنٰهُمْ برهانیدیم ایشانرا از عذاب
بِسَحَرٍ سحری که عذاب واقع میشد نِّعْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا بانعامی که از نزدیک ماست كَذٰلِكَ همچنین که انعام کردیم بر لوط
و بنات او نَجْزِيْ پاداش میدهیم بنعمت و رحمت مَنْ شَكَرَ هر که سپاس دارد و نعمت ما را که ارسال رسل و انزال
کتاب است و بدان ایمان آرد وَلَقَدْ اَنْذَرَهُمْ و بدرستیکه ترساننده بود لوط قوم خود را بَطْشَتَنَا از گرفتن بعذاب
و هلاک ما فَتَمَارَوْا پس شک آوردند بِالنُّذُرِ بآن بیم کردن و ستیزه آغاز نهادند وَلَقَدْ رَاوَدُوْهُ و بدرستیکه طلبیدند
لوط را عَنْ ضَيْفِهٖ از مهمانان وی که ملایکه بودند یعنی گفتند ایشانرا که بما تسلیم کن و لوط علی نبینا و علیه السلام ازان
ابا میکرد و ایشانرا پنهان میداد ایشان در خانه شکسته در آمدند فَطَمَسْنَآ پس محو کردیم اَعْيُنَهُمْ چشمهای ایشان را



وَلَقَدْ جَآءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ ۝ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ۝ أَكُفَّارُكُمْ

بخویشان و ندان فرعون ترسانندگان دو موسی شمرد ندنشانهای ما همه آنها پس درگرفتیم ایشانرا مانند درگرفتن غالب قوی آیا کافران شما ای قریش

خَيْرٌ مِّنْ أُولَٰئِكُمْ أَمْ لَكُم بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ۝ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ ۝ سَيُهْزَمُ

بهتراند ازین جماعتها یا شمارا حکم خلاصیست در کتابهای پیشین آیا میگویند ما جماعتی انتقام کننده ایم شکسته داده خواهند

الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ ۝ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ ۝ إِنَّ

این جماعه را و بگردانند ایشان پشت را بلکه قیامت وعده گاه ایشانست و قیامت سخت تر و تلخ تر است بدرستیکه

الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ۝ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ۝

گنهکاران در گمراهی و دیوانگی اند یاد کن روزیکه کشیده شوند ایشان را در دوزخ بر روی ایشان گوئیم بچشید دست رسانیدن دوزخ را

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ۝ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ۝ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا

هر آئینه ما هر چیزرا پیدا کردیم باندازهٔ مقرر و نیست حکم ما مگر یک کلمه مانند گردانیدن چشم و هر آئینه هلاک ساختیم

أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ۝ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ۝ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ

امثال شما را پس آیا هیچ پندگیرنده هست و هر چیزیکه کرده اند مکتوبست در نامهٔ اعمال و هر خورد و بزرگ

مُّسْتَطَرٌ ۝ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ۝ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ۝

نوشته شده است یعنی در لوح محفوظ هر آئینه پرهیزگاران در بوستانها و جویها باشند هر آئینه متقیان در مجلس راستی باشند نزدیک بادشاه توانا

ع ۱۵ — ۱۰

آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ بفرعون و قوم او بیم کنندگان یعنی موسی و هارون علی نبینا و علیهما السلام یا آیتها که موسی قبطیانرا بدان بیم کرده آن نه آیت بود كَذَّبُوا تکذیب کردند بِآيَاتِنَا كُلِّهَا بهمه آن آیتها و بدان نگرویدند فَأَخَذْنَاهُمْ پس گرفتیم ایشانرا بعذاب غرق أَخْذَ عَزِيزٍ گرفتن غالبی که مغلوب نگردد و گرفتن مُّقْتَدِرٍ توانا بر هلاک مشرکان أَكُفَّارُكُمْ آیا کافران شما ای گروه عرب خَيْرٌ قوی تر و سخت تر اند مِّنْ أُولَٰئِكُمْ ازین گروه مکذبان که شمرده شد یعنی از پیش از آنان بقوت و عدت و حشمت و سطوت بهتر و بیشتر هستند و آنها را عذاب فرا رسید ایشان را چرا فرا رسد أَمْ لَكُم یا آنکه شما راست ای مشرکان بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ براتی در کتابهای سماوی یعنی براتی نوشته شده بر نام شما که شما را عذاب نخواهد بود أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ آیا میگویند کفار عرب که ما جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ گروهی جمع شده ایم یاری رسنده بهمدیگر را و منع کننده بلا از یکدیگر سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ زود باشد که منهزم کرده شود جمع ایشان وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ و برگردانیده شوند پشتهای ایشان از حرب یعنی همه یک پشت بگردانند از بیم قتال و فرار نمایند و این صورت واقع شد در روز بدر پس این آیت یکی از دلایل نبوت و اعجاز قرآن است فاروق اعظم میفرماید که چون این آیت فرود آمد حضرت رسول الله فرمود که معنی این آیت را نمیدانم که چیست تا گاه در روز بدر دیدم که آنحضرت زره می پوشید و میگوید سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ دانستم که معنی آیت چه بود و همین قتل و اسر هزیمت ایشان بسنده نیست بَلِ السَّاعَةُ بلکه روز قیامت مَوْعِدُهُمْ وعده گاه عذاب کلی ایشانست وَالسَّاعَةُ و عذاب قیامت أَدْهَىٰ سخت تر و باهول تر وَأَمَرُّ و تلخ تر و ناخوشتر است از عذاب دنیا إِنَّ الْمُجْرِمِينَ بدرستیکه مشرکان فِي ضَلَالٍ در گمراهی اند از راه حق در دنیا وَسُعُرٍ و در عنا و مشقت یا در آتش سوزان در آخرت يَوْمَ يُسْحَبُونَ روزیکه کشیده شوند فِي النَّارِ در آتش دوزخ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ بر رویهای خویش یعنی ایشانرا بر روی ایشان می کشند و بدوزخ می افگنند و میگویند ذُوقُوا بچشید مَسَّ سَقَرَ سودن دوزخ یعنی حرارت آتش و الم آنرا إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بدرستیکه ما همه چیزرا آفریده ایم بِقَدَرٍ باندازهٔ مقرر مرتب بر مقتضی حکمت یا هر چه آفریده ایم مقدر است و مکتوب در لوح محفوظ و حکم ازلی قبل از وقوع بدان پیوسته لاجرم از صفت تغییر و سمت تبدیل دور است شعر قضی الله امرا و جف القلم — فما شائی لیوجد و ما لا فلم بیت سر بر خط لوح ازلی دارد و خموش × کانچه قلم رفت قلم در نکشند وَمَا أَمْرُنَا و نیست فرمودن ما هر چیز را که تکوین آن خواهیم إِلَّا وَاحِدَةٌ مگر کلمهٔ واحد که آن کن است یا نیست مر ما بقیام قیامت مگر یک فعل كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ چون نگریستن بچشم در سرعت و سهولت یعنی اگر خواهیم قیامت را بیک چشم زدن بیاریم وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا و بدرستیکه ما هلاک کردیم أَشْيَاعَكُمْ اشباه و امثال شما را از کافران در زمانهای



سورة الرحمن مکیة وهی ثمان وسبعون آیة وثلث رکوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدای بخشنده مهربان

اَلرَّحْمٰنُ ○ عَلَّمَ الْقُرْاٰنَ ○ خَلَقَ الْاِنْسَانَ ○ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ○ اَلشَّمْسُ وَ

خدا آموخت قرآن را آفرید آدمی را وآموختش سخن گفتن آفتاب و

الْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ○ وَّالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ○ وَالسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيْزَانَ ○

ماه بحساب مقرر میروند و گیاه و درخت سجده میکنند وآسمانرا برافراخت و فرود آورد ترازو را

اَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيْزَانِ ○ وَاَقِيْمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيْزَانَ ○

مقصود آنکه از حد نگذرید در ترازو و راست سنجید بانصاف و نقصان مکنید در ترازو

وَالْاَرْضَ وَضَعَهَا لِلْاَنَامِ ○ فِيْهَا فَاكِهَةٌ وَّالنَّخْلُ ذَاتُ الْاَكْمَامِ ○ وَالْحَبُّ

و زمین را گسترده برای آدمیان دران زمین میوه است و درختان خرما است خداوند غلافها و دران زمین دانه

ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ○ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ○ خَلَقَ الْاِنْسَانَ

خداوند برگست و گل خوشبوئیست پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش ای جن و انس دروغ میشمرید آفرید آدمی را

مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ○ وَخَلَقَ الْجَآنَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ ○

از گل خشک مانند سفال شده و آفرید جن را از شعله آتش

سورة الرحمن ثمان وسبعون آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم چون حضرت پیغمبر کافران را از اسم رحمن خبر داد گفتند ما رحمن را نمی شناسیم
این سوره نازل شده و گفته اند که اهل مکه طعنه میزدند که فلان و فلان قرآن را بمحمد می آموزند این سوره آمد که الرحمن خداوند بسیار
بخشایش که رحمت او بهمه چیز برافراز رسیده علم القرآن بیاموخته است قرآن محبیب خود را به جبرئیل یعنی آسان گردانید مر او را
آموختن و دیگرانرا آموزانیدن خلق الانسان بیافرید خدای جنس آدمیان را علمه البیان بیاموخت ایشانرا روشن
کردن ما فی الضمیر بنطق و کتابت یا خلق کرد آدم را و علم اسما بدو آموخت یا بوجود آورد محمد را و بیاموزانید و بیان آنچه بود
و هست و باشد چنانچه مضمون فعلمت علم الاولین والآخرین از آن یعنی خبر میدهد الشمس آفتاب والقمر و ماه میروند بحسبان
بحسابی معلوم یعنی بروجهی که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده سیر ایشان را در بروج و منازل و بدان فصول و اوقات شناخته میشود
والنجم و گیاهی که بروید و آنرا ساق نباشد یعنی بروی زمین منبسط شود چون بعضی از بقول والشجر و گیاهی که آنرا ساقی
باشد و بر آن قایم بود یعنی درخت یسجدان فرمان می برند خدای را بالطبع و طوع چون فرمان برداری ساجدان از اهل تکلیف یا سجود
ایشان بسایه ایشان است و گفته اند مراد بسجود ایشان وقوف نیست چنانچه مر تسبیح ایشان کما قال الله تعالی ولکن لا تفقهون
تسبیحهم والسماء رفعها و برداشت رحمن آسمانرا بالای زمین بپانصد ساله راه ووضع المیزان و بیافرید یا منزل گردانید
ترازوی را یا الهام داد خلق را بکیفیت اتخاذ آن الا تطغوا برای آنکه از حد در نگذرید فی المیزان در ترازو بوقت داد و ستد یعنی
از عدل تجاوز مکنید و براستی معامله نمائید واقیموا الوزن و بپای دارید سنجیدن را بالقسط بعدل یعنی زبان ترازو را راست
دارید ولا تخسروا المیزان و کم مکنید میزان را یعنی کم منمائید وزن را در داد و ستد این همه تاکید اهل ترازو را جهت آنست که
که بوقت وضع میزان قیامت شرمنده نشود **نظم** هر جو و هر حبه که بازوی تو ۔ کم کند از کیل و ترازوی تو ۔ هست [illegible] یک همه بر
جای خویش ۔ روز جزا جمله بیارند پیش ۔ بانو نمایند بهانیت را ۔ کم و بیش ستانیت را ۔ والارض وضعها و زمین
را گسترد یا بهوا و بر سطح آب للانام برای آدمیان تا بر و قرار گیرند فیها در زمین فاکهة انواع میوه است والنخل و خرما
بنان ذات الاکمام خداوندان غلاف یعنی اوعیه خرما چه خرما مادامیکه منشق نشده در غلاف باشد و تخصیص خرما از فواکه
بذکر جهت تفضیل اوست و مشابهتی که با انسان دارد چنانچه در جواهر التفسیر مبین شده والحب و در زمین دانه است ذو العصف

فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا

پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید پروردگار دو مشرق است و پروردگار دو مغرب است پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش

تُكَذِّبٰنِ ۝ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيٰنِ ۝ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيٰنِ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا

دروغ میشمرید گذاشت دو دریا را تا باهم جمع شوند میان این هر دو حجابی است که یکی بر دیگری تعدی نمیکنند پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش

تُكَذِّبٰنِ ۝ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ وَلَهُ الْجَوَارِ

دروغ میشمرید برمی آید از این دو دریا مروارید و مرجان پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید و خدایراست کشتیها

الْمُنْشَئٰتُ فِي الْبَحْرِ كَالْاَعْلَامِ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۝

روان شونده در دریا مانند کوهها پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید هر که هست بر زمین فانی شود

وَّيَبْقٰى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلٰلِ وَالْاِكْرَامِ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝

و باقی ماند روی پروردگار تو خداوند بزرگی و انعام پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَاْنٍ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا

سوال میکنند از خدا هر که در آسمان ها و زمین است هر روزی خدا در حالتی است پس کدام یکرا از نعمتها پروردگار خویش

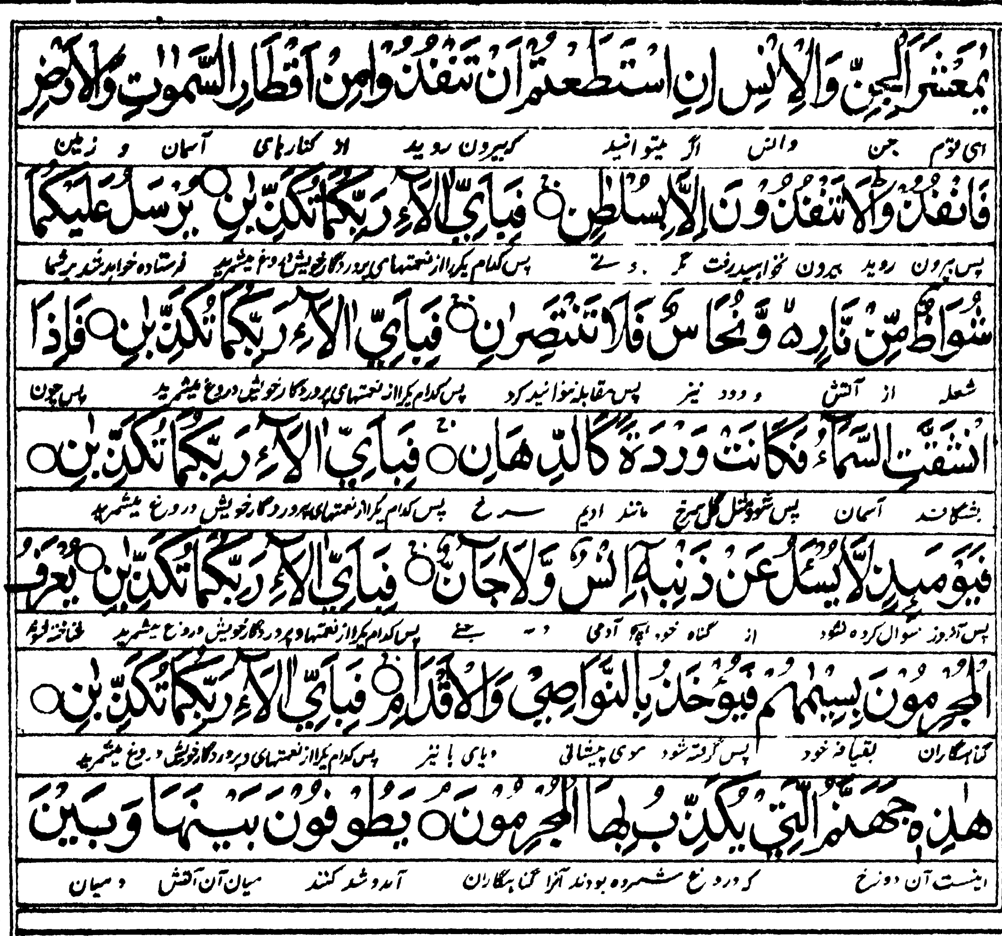
تُكَذِّبٰنِ ۝ سَنَفْرُغُ لَكُمْ اَيُّهَ الثَّقَلٰنِ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝

دروغ میشمرید از همه فارغ شده بشما متوجه شویم ای جن و انس پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

ع

فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس کدام نعمتها از نعمت پروردگار خود که شمار از گل و مارج آفرید و دولت حیات ارزانی فرمود تُكَذِّبٰنِ انکار میکنید رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ آفریدگار دو مشرق است یکی مشرق تابستانی مر آفتاب را و یکی مشرق زمستانی وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ و آفریدگار دو مغرب صیفی و شتوی مر شمس را و در اختلاف مشرقین و مغربین انواع فوائد است از اختلاف فصول و غیر آن و آنچه بهر فصل تعلق دارد بلکه شروق آفتاب موجب طلب معیشت است و غروبش سبب آسایش و راحت فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام ازین نعمتهای پروردگار شما تُكَذِّبٰنِ جحود می ورزید و منکر آن میشوید مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ راه داد دو دریا را یکی خوش و شیرین و یکی شور و تلخ تا بامر او يَلْتَقِيٰنِ بیکدیگر رسند و آن بحر فارس و روم است که در محیط بیکدیگر ملتقی میشوند بَيْنَهُمَا میان هر دو دریا بَرْزَخٌ مانعی و حاجزی و پرده است از قدرت خدا یا از زمین یا اجزا که بسبب آن لَا يَبْغِيٰنِ از دولی نمی جویند بر یکدیگر یعنی باهم نمی آمیزند تا خاصیت هر یک باطل نشود یا از حدیکه مقرر شده تجاوز نمی نمایند تا آنچه میان ایشان است غرق نگردد و اگر یکی بر دیگری غلبه کند نفع برطرف رود و منافع بسیار برین دو بحر متفرع است فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام ازین نعم آفریدگار شما که مشتمل بر مصالح کلیه است تُكَذِّبٰنِ انکار میکنید يَخْرُجُ بیرون می آید مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ ازین دو دریا یا از بحر مالح مروارید کلان وَالْمَرْجَانُ و مروارید ریزه و این جوهرها است که بدان آرایش کنید و از خرید و فروخت آن فوائد یابید و این نعم ظاهر است فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس شما بکدام ازین نعمتهای پروردگار خود تُكَذِّبٰنِ تکذیب مینمائید و گفته اند مراد بحر آسمان و بحر زمین است که هر سالی متلاقی میشوند و ابر حاجزی است که منع میکند دریای آسمان را از نزول و دریای زمین را از صعود و از دریای فلک قطرات بر دریای زمین ریخته بدهان صدف در می آید و از ان لآلی منعقد میگردد و امام قشیری رح فرموده که بحرین خوف و رجا است یا قبض و بسط یا انس و هیبت و برزخ قدرت بی علت لؤلؤ احوال صافیه و مرجان لطائف وافیه صاحب کشف الاسرار شرح میکند که بحرین خوف و رجا عام مسلمانان راست و از ان گوهر زهد و ورع بیرون آید و بحر قبض و بسط خواص مؤمنان راست و از ان جواهر فقر و وجد زاید و بحر انس و هیبت انبیا و صدیقان را از ان گوهر فنا روی نماید تا صاحبش در منزل بقا بیاساید بیت ز قعر بحر فنا گوهر بقا یابی + وگرنه غوطه خوری این گهر کجا یابی + وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَئٰتُ و مر خدایراست راندن کشتیها نو ورنده و حفص بفتح شین خوانده یعنی نو پیدا آورده شده فِي الْبَحْرِ در دریا كَالْاَعْلَامِ مانند کوهها در بلندی و بزرگی و آفریدن کشتی و روان کردن آن در دریا جهت انتفاع بندگانست در قطع مسافت بسیار در زمان اندک و وقوع تجارات و معاملات و این نعمتها عظیم است فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام نعمتهای پروردگار خویش تُكَذِّبٰنِ منکر میشوید كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا هر کس که بر زمین است از ذوی الروح فَانٍ هالک اند یعنی سرانجام فانی شوند وَّيَبْقٰى و باقی ماند وجه

ذات پروردگار تو ذو الجلال خداوند بزرگی و عظمت وَالْاِكْرَامِ و خداوند کرامی ساختن بفضل عام و کرم تام ... فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما ... تُكَذِّبٰنِ ... يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ... كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَاْنٍ ... فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا ... تُكَذِّبٰنِ ... سَنَفْرُغُ لَكُمْ ... اَيُّهَ الثَّقَلٰنِ ...



يٰمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَنْفُذُوْا مِنْ اَقْطَارِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

اى گروه جن وانس اگر ميتوانيد كه بيرون رويد از كنارهاى آسمان و زمين

فَانْفُذُوْا لَا تَنْفُذُوْنَ اِلَّا بِسُلْطٰنٍ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا

پس بيرون رويد بيرون نتوانيد رفت مگر بحجتى پس كدام يكرا از نعمتهاى پروردگار خويش دروغ ميشمريد فرستاده خواهد شد بر شما

شُوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَّنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرٰنِ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ فَاِذَا

شعله از آتش و دود نيز پس مقابله نتوانيد كرد پس كدام يكرا از نعمتهاى پروردگار خويش دروغ ميشمريد پس چون

انْشَقَّتِ السَّمَاۗءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝

بشگافد آسمان پس شود مثل گل سرخ مانند اديم سرخ پس كدام يكرا از نعمتهاى پروردگار خويش دروغ ميشمريد

فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُسْــَٔلُ عَنْ ذَنْۢبِهٖٓ اِنْسٌ وَّلَا جَاۗنٌّ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ يُعْرَفُ

پس آن روز سوال كرده نشود از گناه هيچ آدمى و نه جنى پس كدام يكرا از نعمتهاى پروردگار خويش دروغ ميشمريد شناخته شوند

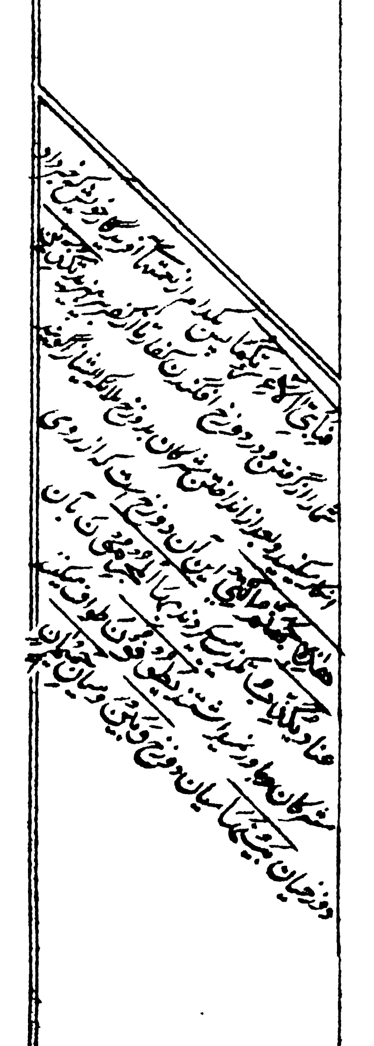
الْمُجْرِمُوْنَ بِسِيْمٰهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِيْ وَالْاَقْدَامِ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝

گناهگاران بنشانهٔ خود پس گرفته شود موى پيشانى و پايها نيز پس كدام يكرا از نعمتهاى پروردگار خويش دروغ ميشمريد

هٰذِهٖ جَهَنَّمُ الَّتِيْ يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُوْنَ ۝ يَطُوْفُوْنَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ

اينست آن دوزخ كه دروغ ميشمرده بودند آنرا گناهكاران آمد و شد كنند ميان آن آتش و ميان

يٰمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اى گروه پريان وآدميان اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اگر توانيد اَنْ تَنْفُذُوْا آنكه بيرون رويد مِنْ اَقْطَارِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ از كنارهاى آسمان وزمين وبگريزيد از قضاى من يا از نزول مرگ فَانْفُذُوْا پس بيرون رويد وفرار نمائيد لَا تَنْفُذُوْنَ بيرون نمى توانيد شد اِلَّا بِسُلْطٰنٍ مگر بقهر وتسلط وغلبه وشما را اين قوت نيست بلكه هر جا كه رويد مرگ ملازم شماست واز وقوع آن چاره نداريد و گفته اند روز قيامت ملائكه گرداگرد اهل محشر صف كشند ومنادى ندا كند كه اى آدميان وپريان اين عرصهٔ محشرست اگر توانيد بيرون رويد اما نمى توانيد رفت مگر بحجت وبرهان وشما را نه اين ست نه آن فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا پس بكدام از نعمتهاى آفريدگار شما كه اخبار كرد كه شما عاجزيد در دنيا وفرو مانده در آخرت تا دانيد كه بهر دو سرا جز او يار ومددگار نيست وروى توجه بدرگاه او آريد تُكَذِّبٰنِ جحود مينمائيد يُرْسَلُ فرستاده شود عَلَيْكُمَا بر هر كه عاصى ومشرك باشد از شما شُوَاظٌ زبانهٔ خالص مِّنْ نَّارٍ از آتش وَّنُحَاسٌ ودود سياه يعنى يك نوبت زبانهٔ آتش فرستند ويك كرت دود وگويند نحاس روى گداخته است كه بر سرهاى ايشان فرو ريزند فَلَا تَنْتَصِرٰنِ پس نصرت نتوانيد كرد مر يكديگر را ومنع نتوانيد كرد عذاب را از هم ديگر فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا پس بكدام از نعمتهاى پروردگار خود كه بيم كرد شما را بشواظ ونحاس تا باز ايستيد از نافرمانى وبپرستش وى اشتغال نمائيد تُكَذِّبٰنِ تكذيب مينمائيد فَاِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاۗءُ پس چون بشگافد آسمان براى نزول ملائكه فَكَانَتْ پس گردد وَرْدَةً سرخ يعنى برنگ گل سرخ كَالدِّهَانِ مانند اديم احمر يا مانند روغن زيت كه هر ساعت بلونى ديگر نمايد فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا پس بكدام از نعم آفريدگار خويش كه خبر كرد شما را انشقاق آسمان وتلون آن تا از شدت احوال بوى پناه جوئيد تُكَذِّبٰنِ تكذيب ميكنيد فَيَوْمَئِذٍ پس آن روز لَّا يُسْــَٔلُ پرسيده نشود عَنْ ذَنْۢبِهٖٓ از گناه او اِنْسٌ وَّلَا جَاۗنٌّ آدمى ونه پرى يعنى از ايشان سوال استعلام نكنند كه چه كرديد بلكه سوال توبيخ باشد كه چرا كرديد يا گنهگاران را بعلامت بشناسند وحاجت بسوال نباشد يا بوقت خروج از قبور از ايشان نپرسند وآنچه حق سبحانه وتعالى فرمود كه لنسئلنهم اجمعين در موقف حساب خواهد بود كه همه را سوال كنند فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا پس بكدام از نعمتهاى پروردگار شما كه از احوال آن روز خبر داد تا در ايمان وتقوى ثابت قدم باشيد كه سبب نجات شماست تُكَذِّبٰنِ تكذيب ميورزيد يُعْرَفُ الْمُجْرِمُوْنَ شناخته شوند كافران بِسِيْمٰهُمْ بعلامت ايشان كه سياه روى وكبودى چشم است يا آثار غم واندوه در بشرهٔ ايشان فَيُؤْخَذُ پس گرفته شوند بِالنَّوَاصِيْ بموهاى پيشانى يكبار وَالْاَقْدَامِ وبقدمها يكبار يعنى نوبت موى پيشانى ايشان گيرند وبدوزخ كشند ونوبت پايهاى ايشان گيرند وسرنگون بدوزخ افگنند





حَمِيْمٍ اٰنٍ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۤءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ جَنَّتٰنِ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۤءِ

آب گرم جوشنده پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید و کسی را که ترسیده است از ایستادن پیش پروردگار خویش دو بوستان باشد پس کدام یک از نعمتهای

رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ ذَوَاتَآ اَفْنَانٍ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۤءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ فِيْهِمَا عَيْنٰنِ تَجْرِيٰنِ ۝

پروردگار خویش دروغ میشمرید دو بوستان خداوند شاخهای بسیار پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید درمیان دو بوستان دو چشمه میروند

فَبِاَيِّ اٰلَاۤءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ فِيْهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجٰنِ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۤءِ رَبِّكُمَا

پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید در آن دو بوستان از هر میوه دو قسم باشد پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش

تُكَذِّبٰنِ ۝ مُتَّكِـِٕيْنَ عَلٰى فُرُشٍ بَطَاۤىِٕنُهَا مِنْ اِسْتَبْرَقٍ ۭ وَجَنَا الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ۝

دروغ میشمرید تکیه زده بر فرشها که استر آن از حریر ستبر باشد و میوهٔ آن دو بوستان نزدیک باشد

فَبِاَيِّ اٰلَاۤءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ فِيْهِنَّ قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ ۙ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ

پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید درآن کوشکها حوران باشند فرو دارنده چشم جماع نکرده است با ایشان هیچ آدمی پیش از ایشان

وَلَا جَاۤنٌّ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۤءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ كَاَنَّهُنَّ الْيَاقُوْتُ وَالْمَرْجَانُ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۤءِ

و نه هیچ جنی پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید گویا آن حوران یاقوت و مرجان اند پس کدام یک از نعمتهای

رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ هَلْ جَزَاۤءُ الْاِحْسَانِ اِلَّا الْاِحْسَانُ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۤءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝

پروردگار خویش دروغ میشمرید نیست جزاء نیکوکاری مگر انعام بسیار پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

ع ۳ ۱۲

حَمِيْمٍ اٰنٍ آب گرم آن گرمی بغایت رسیده یعنی هرگاه که از آتش استغاثه کنند ایشان از فریادرسی کنند در میان چنین آب گرم اندازند که پیوندهای ایشان از یکدیگر بگسلد و پیوسته میان جحیم و حمیم میباشد فَبِاَيِّ اٰلَاۤءِ رَبِّكُمَا پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که آگاه کرد شما را از عذاب دوزخیان تا از کفر پرهیز کرده بایمان متصف شده از ان نجات یابید تُكَذِّبٰنِ تکذیب مینمائید وَلِمَنْ خَافَ و برای کسیکه بترسد مَقَامَ رَبِّهٖ از ایستادن پیش خدای جَنَّتٰنِ دو بهشت است یعنی کسیکه از موقف حساب بترسد و ترک معصیت نماید او را دو بهشت دهند جنت عدن و جنت نعیم و گویند یکی خائف انس را بود و دیگر خائف جن را بود در موضح آورده که دو باغ دهند ایشان را در بارهٔ بهشت که هر یکی از ایشان صد ساله راه طول و عرض داشته باشد و در میان هر باغ سرایهای خوش و میوهای دلکش و حوران مهوش بود محمد حکیم قدس سره فرموده که بهشتی برای خوف الهی است دیگر برای ترک مناهی یا یکی برای خاصهٔ خائف است و دیگر برای خدام و متعلقان او فَبِاَيِّ اٰلَاۤءِ رَبِّكُمَا پس بکدام ازین نعمتها آفریدگار شما که بهشتها میدهد برای ادای طاعت و ترک معصیت تُكَذِّبٰنِ تکذیب میکنید ذَوَاتَآ اَفْنَانٍ دو بوستانند خداوندان شاخها یعنی دران درختان بسیار باشد هر یکی مشتمل بر اثمار گوناگون فَبِاَيِّ اٰلَاۤءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که بهشتها مشتمل بر اشجار و اثمار به بنده عطا میفرماید تُكَذِّبٰنِ انکار میکنید فِيْهِمَا درین دو باغ عَيْنٰنِ دو چشمه تَجْرِيٰنِ میروند هر جا که بهشتی خواهد در اعالی منازل یا اسافل آن یکی تسنیم و یکی سلسبیل در معالم آورده که یکی از آب صافی و یکی از شراب لذیذ فَبِاَيِّ اٰلَاۤءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که چنین چشمها برای راحت و لذت شما روان کرده تُكَذِّبٰنِ جحود میورزید فِيْهِمَا درین دو جنت مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ از هر میوه زَوْجٰنِ دو صنف یکی معروف که دیده باشند در دنیا و دیگری غریب که کسی ندیده و نه شنیده باشد فَبِاَيِّ اٰلَاۤءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار پرورندهٔ شما که اصناف ثمرات و فواکه به بنده عطا می فرماید تُكَذِّبٰنِ منکر میشوید مُتَّكِـِٕيْنَ ترسندگان درین بهشتها تکیه کنندگان باشند عَلٰى فُرُشٍ بَطَاۤىِٕنُهَا بر فراشها که استر آن مِنْ اِسْتَبْرَقٍ از دیبای محکم باشد از بزرگی پرسیدند که بطائن آن از دیباست ظائر آن از چه باشد جواب داد که ظاهر آن از نور بسته دیگری گفته است که ظاهر آن داخل است درین آیت که فلا تعلم نفس ما اخفی لهم وَجَنَا الْجَنَّتَيْنِ و میوهٔ درختان این دو بهشت دَانٍ نزدیک است که دست قایم و قاعد و مضطجع بدان میرسد گفته اند کسی که تکیه کرده باشد و میوه کند شاخ درخت سر فرود آرد و آن میوه که خواهد بدهن وی در آید فَبِاَيِّ اٰلَاۤءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که شما را بتخت های پادشاهان نشانند و میوهٔ لذیذ و لطیف دهند تُكَذِّبٰنِ انکار میکنید فِيْهِنَّ در قصور و منازل این دو بهشت قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ کوتاه چشمان اند یعنی حوران که چشم فرو خوابانیده باشند از نگریستن بغیر شوهران لَمْ يَطْمِثْهُنَّ مس نسوده باشند ایشان را اِنْسٌ آدمیان

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ مُدْهَامَّتَانِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝

وبجز این دو بوستان دو بوستان دیگر اند | پس کدام یکی را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید | دو بوستان سبز که از غایت سبزی بسیاهی میزنند | پس کدام یکی را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ۝

دران دو بوستان دو چشمه جوشنده باشند | پس کدام یکی را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید | دران دو بوستان میوه و درختان خرما و انار باشند

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝

پس کدام یکی را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید | دران کوشکها زنان برگزیده با جمال باشند | پس کدام یکی را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ

حوران نگاهداشته شده در خیمها | پس کدام یکی را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید | جماع نکرده و دست با ننهاده هیچ آدمی پیش از ایشان

وَلَا جَانٌّ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ

و نه هیچ جنی | پس کدام یکی را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید | تکیه زده باشند | بر بالشهای سبز و بساطهای

حِسَانٍ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ۝

نیک | پس کدام یکی را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید | بابرکت است نام پروردگار تو خداوند بزرگی | و انعام

ع ٣ | ١٣

سورة الواقعة مكية وهي ست وتسعون آية وثلث ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَمِنْ دُونِهِمَا وجزین دو بوستان که مذکور شد یا فروتر از ایشان جَنَّتَانِ دو بوستان دیگرست گفته اند دو بوستان اول از زرست برای سابقان و این دو بوستان از نقره برای اصحاب الیمین فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که این بهشتها نامزد بندگان میکند تُكَذِّبَانِ منکر میشوید مُدْهَامَّتَانِ دو بهشت سبز از بسیاری سبزی بسیاهی زننده است فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که چنین بوستانهای سبز عطا میکند و سبزی موجب روشنائی چشم است تُكَذِّبَانِ انکار میکنید فِيهِمَا درین دو بهشت عَيْنَانِ دو چشمه باشد نَضَّاخَتَانِ جوشنده بآب یعنی هر چند از آب بردارند دیگر بجوشند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که چنین دو چشمه بسیار آب بشما میدهد تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید فِيهِمَا فَاكِهَةٌ درین دو بهشت میوه بسیار بود وَنَخْلٌ و خرما بنان وَرُمَّانٌ و اشجار انار تخصیص خرما و انار از میوها بجهت تفضیل است زیرا که خرما فاکهه است و هم غذا و انار میوه است و دوا فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پرورنده شما که چنین میوها به بندگان ارزانی دارد تُكَذِّبَانِ انکار میکنید فِيهِنَّ درین چهار جنت خَيْرَاتٌ حِسَانٌ زنان برگزیده باشند نیکو رویان یعنی حسن خلق ایشان بحسن خلق نیز آراسته باشد فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که شما را حوران دهد هر یک از دیگری نیکوتر تُكَذِّبَانِ تکذیب مینمائید حُورٌ مَقْصُورَاتٌ حوران پنهان شده فِي الْخِيَامِ در خیمها که از در مجوف است و گفته اند مراد خانهاست و بعضی تخصیص کرده اند بحجلات و حجله خانه بود آراسته برای داماد و عروس فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود چنین که ازواج طیبه بهشتیان میدهند تُكَذِّبَانِ انکار میکنید لَمْ يَطْمِثْهُنَّ نسوده باشند مر ایشان را إِنْسٌ قَبْلَهُمْ آدمی پیش از شوهران که بدیشان نامزد شده اند وَلَا جَانٌّ و نه جن نیز دست بر ایشان رسانیده اند بلکه همه بکر اند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای خداوند خویش که ازواج ابکار نامزد ایشان یعنی اهل ایمان کرده اند تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید که چنین حوران نگاهداشته عطا کند مُتَّكِئِينَ اصحاب الیمین تکیه زدگان باشند عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ بر فرشها یا بر بالشهای سبز وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ و بساطهای قیمتی در غایت نیکوئی فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما این نعمتها که مذکور شد تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ بزرگ است نام پروردگار تو از حیثیت اطلاق آن اسم بر ذات وی پس توان دانست که بزرگی ذات وی در مرتبه چه خواهد بود و از ین است که هیچ کس از عظمت ذات او خبر نداده و نمی تواند داد بیت بر لب بحر چنین وامانده اند خشک لب هم مبتدی هم منتهی ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ در ترجمه کشف معنی این اسم برین وجه اداکرده که خداوندی که از صفات جلال آنچه اثبات آن مستلزم کمال است ذات بی مثال او مر اثبات است و هر

سلب آن مقتضی عزت و کبریا است جناب مقدس او ازان منزه و مبرا است و اکثر محققان بر آنند که جلال اشارت بصفات قهر است و اکرام عبارت است از اوصاف لطف پس منطوق ذوالجلال و الاکرام جامع باشد مر جمیع صفات الٰهی را و این است نام اعظم که گفته اند و خبر الظوا بیا ذا الجلال و الاکرام

سورة الواقعة مکیة ست و تسعون آیة بسم الله الرحمن الرحیم



اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ۝ خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ۝ اِذَا رُجَّتِ الْاَرْضُ

یاد کن آنگاه که متحقق شود قیامت — نیست وقت بودن آن هیچ تخلف دروغگوینده — پست کننده است جماعتی را و بلند کننده است طایفه را — آنگاه که جنبانیده شود زمین

رَجًّا ۝ وَّبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ۝ فَكَانَتْ هَبَآءً مُّنْۢبَثًّا ۝ وَّكُنْتُمْ اَزْوَاجًا ثَلٰثَةً ۝ فَاَصْحٰبُ

جنبانیدن سخت — و ریزه ریزه کرده شود کوهها ریزه ریزه کردن بسیار — پس شود مانند غبار پراگنده — و شوید شما — سه قسم — پس اهل

الْمَيْمَنَةِ ۙ مَآ اَصْحٰبُ الْمَيْمَنَةِ ۝ وَاَصْحٰبُ الْمَشْئَمَةِ ۙ مَآ اَصْحٰبُ الْمَشْئَمَةِ ۝ وَالسّٰبِقُوْنَ

سعادت چه حال دارند اهل سعادت — و اهل شقاوت چه حال دارند اهل شقاوت — و پیش روندگان

السّٰبِقُوْنَ ۝ اُولٰٓئِكَ الْمُقَرَّبُوْنَ ۝ فِیْ جَنّٰتِ النَّعِيْمِ ۝ ثُلَّةٌ مِّنَ الْاَوَّلِيْنَ ۝ وَقَلِيْلٌ

خود ایشانند پیش روندگان — آن پیش روندگان ایشانند نزدیک کردگان — در بوستانهای نعمت باشند — سابقان جمعی بسیار از پیشینیان — و اندکی اند

مِّنَ الْاٰخِرِيْنَ ۝ عَلٰى سُرُرٍ مَّوْضُوْنَةٍ ۝ مُّتَّكِئِيْنَ عَلَيْهَا مُتَقٰبِلِيْنَ ۝ يَطُوْفُ عَلَيْهِمْ

از پسینیان — بر تختهای زر بافته نشسته باشند — تکیه زده — بر آن — روبروی یکدیگر شده — آمد و شد میکنند بر ایشان

وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُوْنَ ۝ بِاَكْوَابٍ وَّاَبَارِيْقَ ۙ وَكَاْسٍ مِّنْ مَّعِيْنٍ ۝ لَّا يُصَدَّعُوْنَ عَنْهَا

نوجوانان — جاوید — با کوزها — و ابریقها — و پیاله از شراب جاری — نه درد سر داده شوند از آن شراب

وَلَا يُنْزِفُوْنَ ۝ وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُوْنَ ۝ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُوْنَ ۝ وَحُوْرٌ عِيْنٌ

و نه بیهوش شوند — و آمد و رفت کنند میوه از هر جنس که باختیار کنند — و با گوشت مرغان از هر جنس که پسند کنند — و [illegible] حوران فراخ چشم

اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ یاد کن چون واقع شود یعنی حادث گردد قیامت لَیْسَ لِوَقْعَتِهَا نیست وقت واقع شدن آمدن او کَاذِبَةٌ دروغی یا برای وقوع او هیچ دروغی موجود نیست بلکه هر که از آن خبر میدهد صادق است و آن روز خَافِضَةٌ فرو برنده است قومی را باسفل سافلین از روی عدل رَافِعَةٌ برآرنده گروهی را باعلی علیین از راه فضل یا خافضه است اهل شقاق و نفاق است و رافع اولیا از ارباب اتفاق و وفاق یا فرو میبرد تا آسمان را که در دنیا خود را مرتفع میداشتند و بر می آرد جمعی را که در عالم فروتنی کرده اند اِذَا رُجَّتِ الْاَرْضُ یاد کن چون جنبانیده شود زمین رَجًّا جنبانیدنی بر آن وجه که هر بنا که بر وی است منهدم گردد وَبُسَّتِ الْجِبَالُ و ریزه شود کوهها بَسًّا ریزه ریزه تا شکسته و پاره پاره گردد فَکَانَتْ پس باشد هَبَآءً غباری که دیده میشود با شعاع آفتاب وقتیکه از روزنه در افتد مُنْبَثًّا پراکنده و منتشر گشته وَکُنْتُمْ و باشید شما ای مکلفان در آن وقت اَزْوَاجًا ثَلٰثَةً اصناف سه گانه یعنی سه گروه باشید در سه مرتبه فَاَصْحٰبُ الْمَیْمَنَةِ پس اصحاب دست راست مَآ اَصْحٰبُ الْمَیْمَنَةِ چه اند اصحاب دست راست تعظیم میکند ایشان را چنانچه گوئی فلان قوم بزرگان اند و چه بزرگان و گویند درین استفهام معنی تعجب نیز هست و اصحاب یمین آنها اند که در وقت اخراج ذریات از صلب آدم ایشان بر راست وی بوده اند یا نامهای اعمال ایشان روز بدست راست ایشان دهند یا به بهشت روند و آن بر یمین عرش است و گفته اند میمنه بمعنی یمن و برکت است یعنی ایشان میمون و مبارک قدم اند وَاَصْحٰبُ الْمَشْئَمَةِ و اصحاب دست چپ مَآ اَصْحٰبُ الْمَشْئَمَةِ چه اند یاران دست چپ ایشان بوقت اخراج ذریات در شمال آدم بوده اند یا نامهای اعمال ایشان بدست چپ ایشان دهند یا بدوزخ برند و دوزخ بر چپ عرش است و گفته اند مشأمه از شؤم گرفته اند و نه آنان مشوم و نامبارک اند وَالسّٰبِقُوْنَ و پیشی گیرندگان بر همه اقوام بایمان و بنیکی [illegible] السّٰبِقُوْنَ پیشی گیرندگانند بایمان چون مؤمن آل فرعون و حبیب نجار و ابوبکر صدیق و مرتضی علی یا آنانکه بدو قبله نماز گزارده اند یا بهمه یا اهل قرآن یا پیشی روان صف جهاد یا سبقت گیرندگان تکبیر اول اُولٰٓئِکَ الْمُقَرَّبُوْنَ آن گروه اند نزدیک گردانیده شدگان برحمت و کرامت فِیْ جَنّٰتِ النَّعِیْمِ در بوستانها مشتمل بر انواع نعمت ثُلَّةٌ مِّنَ الْاَوَّلِیْنَ گروهی بسیار از پیشینیان یعنی امم انبیای گذشته وَقَلِیْلٌ و اندکی مِّنَ الْاٰخِرِیْنَ از پسینیان یعنی امت محمد مضمون سخن آنست که سابقان امم ماضیه بیشتر از سابقان این امت اند و در تبیان آورده که مراد جماعتی اند که انبیا را معاینه دیده اند و بخدمت ایشان رسیده و بدیشان گرویده نه تمام امتان ایشان زیرا که امت متابعت پیغمبر ما از همه امم بیشتر خواهند بود چنانچه فرمود انا اکثر الناس تبعا یوم القیامة از آن خبر میدهد و در حدیث دیگر مذکور است که

و آخرین در بهشت باشند [illegible] عَلٰی سُرُرٍ بر تختها مَّوْضُوْنَةٍ [illegible] بیاقوت و در [illegible] مُّتَّکِئِیْنَ تکیه زدگان عَلَیْهَا بر آن تختها مُتَقٰبِلِیْنَ [illegible] یَطُوْفُ عَلَیْهِمْ [illegible] وِلْدَانٌ [illegible] مُّخَلَّدُوْنَ [illegible] بِاَکْوَابٍ بکوزها وَّاَبَارِیْقَ و ابریقها وَکَاْسٍ مِّنْ مَّعِیْنٍ [illegible] لَّا یُصَدَّعُوْنَ عَنْهَا [illegible] وَلَا یُنْزِفُوْنَ [illegible] وَفَاکِهَةٍ [illegible] مِّمَّا یَتَخَیَّرُوْنَ [illegible] وَلَحْمِ طَیْرٍ و گوشت مرغان [illegible] مِّمَّا یَشْتَهُوْنَ [illegible] وَحُوْرٌ [illegible] عِیْنٌ [illegible] کَاَمْثَالِ



كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ○ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا

مانند مروارید پوشیده و کرده شده پاداش دهیم بحسب آنچه میکردند نشنوند در بهشت سخن بیهوده و نه

تَأْثِيمًا ○ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ○ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ○ فِي سِدْرٍ

حرفی که گناه باشد لیکن بشنوند این سخن که هر یکی سلام میگوید و اهل سعادت چه حال دارند اهل سعادت در درختان کنار

مَخْضُودٍ ○ وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ ○ وَظِلٍّ مَمْدُودٍ ○ وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ ○ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ○

بیخار و درختان موز بر تو بر تو آن و در سایه دراز و آب ریخته شده و در میوه بسیار

لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ○ وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ ○ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ○ فَجَعَلْنَاهُنَّ

نه بپایان رسید و نه از ان منع کرده شده و فرشهای برافراشته شده هر آیینه ما آفریدیم حوران را یکنوع آفریدن پس ساختیم ایشان را

أَبْكَارًا ○ عُرُبًا أَتْرَابًا ○ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ○ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ○ وَثُلَّةٌ مِنَ

دوشیزه محبوب شونده و به یک شوهر برای اهل سعادت جماعتی بسیار اند از پیشینیان و جماعتی بسیار اند از

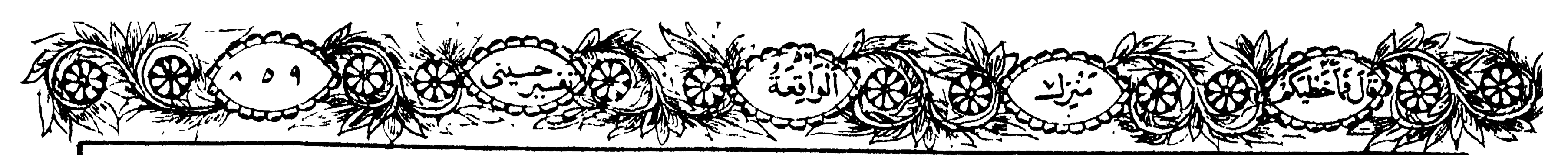
الْآخِرِينَ ○ وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ○ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ○ وَظِلٍّ

پسینیان و اهل شقاوت چه حال دارند اهل شقاوت در باد گرم و آب گرم باشند و در سایه

مِنْ يَحْمُومٍ ○ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ○ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ ○

دود سیاه که نه خنک باشد و نه با عزت بود هر آیینه ایشان بودند پیش ازین بناز پرورده

كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ مانند مروارید الْمَكْنُونِ پوشیده در صدف که غبار بدو نشسته باشد و دست اغیار بدو نرسیده جَزَاءً پاداش دهیم ایشان را پاداش دادنی بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بسبب آنچه بودند که عمل میکردند در دنیا لَا يَسْمَعُونَ نشنوند فِيهَا در بهشت لَغْوًا سخنان بیهوده یا بانگ فریاد یا سوگند بدروغ وَلَا تَأْثِيمًا و نه سخن که گفتن آن موجب گناه باشد چون فحش و دشنام إِلَّا قِيلًا لیکن بشنوند سخنی که آن کدام است سَلَامًا سَلَامًا تکرار این لفظ دلیل است برآنکه اهل جنت بر یکدیگر پیوسته سلام گویند وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ و اصحاب دست راست مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ چه اند اصحاب دست راست یعنی بزرگ و مکرم اند و ایشان باشند فِي سِدْرٍ در زیر درخت کنار مَخْضُودٍ بیخار بخلاف سدر دنیا آورده اند که مسلمانان نظر بوج افگندند و آن وادی است از طائف مشتمل بر درختهای سدر گفتند چه بودی اگر ما را مثل این بودی این آیت آمد که اهل بهشت را سدر باشد بی خار وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ و درخت موز بر تو و میوه های آن بر هم چیده یعنی از اسفل تا اعلای درخت همه میوه باشد وَظِلٍّ مَمْدُودٍ و سایه کشیده یعنی پیوسته که هرگز زایل نشود و مراد از ظل راحت است وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ و آب ریزان یعنی از جنت عدن فرو میریزد بر بوستانها و یگر وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ و بسیار میوه لَا مَقْطُوعَةٍ نه بریده شده یعنی در هیچ زمانی منقطع نشود بخلاف میوه های دنیا که فصلی باشد و در فصلی وَلَا مَمْنُوعَةٍ و نه منع کرده شده یعنی از خورنده هیچ نوع باز ندارند چون میوه دنیا که بی بها بدست نیاید وَفُرُشٍ و گسترنیها مَرْفُوعَةٍ برداشته شده بقیمت یا رفیع القدر و بقول بعضی فرش کنایت است از زنان مرفوعه یعنی بر تخت بلند نشانده إِنَّا بدرستیکه ما أَنْشَأْنَاهُنَّ بیافریدیم ابتداء بی سبب ولادت زنان عجایز دنیا را إِنْشَاءً آفریدنی یعنی بعد از پیری خلق کنیم ایشان را خلقی دیگر مراد آن است که پیرزنان را جوان سازیم بر یکبین فَجَعَلْنَاهُنَّ پس گردانیم ایشان را أَبْكَارًا دختران دوشیزه یعنی هرگاه که ازواج بنزد ایشان آیند ایشان را بکر یابند عُرُبًا دوستداران و عاشقان شوهر خود باشند یا با غنج و ناز یا شیرین سخن أَتْرَابًا همزادان همه سی و سه سال و شوهران نیز همین سن و در تبیان آورده که عیار که به بهشت آرند بدین سن رسانند و بشوهر دهند و عجوزه را نیز که کنند بدین سن اگر شوهر نداشته باشد در دنیا بعضی از اهل بهشت دهند و اگر شوهر داشته باشد اما شوهر او از اهل بهشت نبود چون امراة فرعون او را بیکی از بهشتیان دهند و اگر زوج او بهشتی بود باز بوی ارزانی دارند و اگر زیاده از یک شوهر داشته باشد و همه بهشتی باشند بزوج آخرین نامزد کنند و این زنان را الشاکینم لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ



وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ ۝ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَ

و مداومت میکردند بر گناه بزرگ یعنی شرک و میگفتند آیا چون بمیریم و خاک شویم و

عِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ۝ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ۝ قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ۝

استخوانها چند باشیم آیا ما برانگیخته شویم یا پدران نخستین ما برانگیخته شوند بگو هرآینه پیشینیان و پسینیان

لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ۝ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ۝

جمع کرده شوند در میعاد روز مقرر باز هرآینه شما ای گمراهان دروغ شمارندگان

لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ ۝ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۝ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ۝

خواهید خورد از درختهای زقوم پس پر خواهید کرد از آن زقوم شکمها را پس خواهید آشامید بر آن طعام از آب گرم

فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ ۝ هَٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ۝ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ۝

پس خواهید آشامید مانند آشامیدن شتران تشنه اینست بهمانی ایشان روز جزا ما آفریدیم شما را پس چرا باور نکنید یعنی اعاده را

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ۝ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ۝ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ

آیا می بینید آنچه میریزید در رحم زنان آیا شما می آفرینید آن را یا ما آفریننده ایم ما معین کرده ایم درمیان شما

الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ۝ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنْشِئَكُمْ فِي

مرگ را و نیستیم ما عاجز شده از آنکه عوض شما آریم قومی مانند شما و نیافرینیم شما را در

وَكَانُوا يُصِرُّونَ و بودند که اصرار می نمودند عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ بر گناه بزرگ که شرک است یعنی بر آن اقامت میکردند یا سوگند دروغ میخوردند
بر آنکه حشر نخواهد بود وَكَانُوا يَقُولُونَ و بودند که می گفتند أَئِذَا مِتْنَا آیا وقتیکه بمیریم وَكُنَّا تُرَابًا و گردیم خاک وَعِظَامًا و استخوانها
بی گوشت و پوست أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا ما برانگیختگانیم از قبرها و زنده شدگان تکرار استفهام برای مبالغه است در انکار أَوَآبَاؤُنَا
الْأَوَّلُونَ آیا پدران پیشین ما نیز مبعوث شوند قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان که إِنَّ الْأَوَّلِينَ بدرستیکه پیشینیان از آبای شما
و غیر آن وَالْآخِرِينَ و پسینیان از شما و غیر شما لَمَجْمُوعُونَ هرآینه جمع شدگان اند إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ برای وقت
مقرر شده از روز معلوم که قیامت است یا همه مجموع اند در قبرها برای میقات حشر که روز معلوم است یا همه محشور شوند
بمکان حساب یا زمان حساب روزیکه معلوم است مر خدا را ثُمَّ إِنَّكُمْ پس بدرستیکه شما أَيُّهَا الضَّالُّونَ ای گمراهان از راه
حق الْمُكَذِّبُونَ تکذیب کنندگان مر بعث و نشور را خطاب با اهل مکه و امثال ایشان است میگوید که شما فردای قیامت لَآكِلُونَ
هرآینه خورندگانید مِنْ شَجَرٍ از درختی مِنْ زَقُّومٍ که آن زقوم است یعنی شما را زنده کنند و از آن درخت بخورانند فَمَالِئُونَ پس
پر کنندگان باشید مِنْهَا الْبُطُونَ از میوه آن درخت شکمها را فَشَارِبُونَ پس آشامندگان عَلَيْهِ بالای زقوم مِنَ الْحَمِيمِ از آب گرم
آورده اند که عذاب جوع بر دوزخیان گماشته تا که پر سازند شکمها را از زقوم پس تشنگی بر ایشان غلبه کند آب حمیم بر ایشان عرض کنند
بسیاری از آن بیاشامند فَشَارِبُونَ پس آشامندگانید از حمیم شُرْبَ الْهِيمِ مانند آشامیدن شتران تشنگی زده و در تاب
آب نیافته یا مثل زمین ریگستان که هرچند آب خورد اثر آن بروید بنیاید یعنی دوزخیان چندانچه حمیم آشامند تشنگی ایشان
تسکین نیابد هَٰذَا این ماکول و مشروب نُزُلُهُمْ پیشکش ایشان است يَوْمَ الدِّينِ در روز جزا یعنی ما حضری که برای
مهمان آرند و بعد از این در دوزخ انواع ماکول و مشارب خواهد بود ایشان را که شرح شدت و عقوبت آن در بیان نیاید
نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ ما آفریدیم شما را اول بار و شما بدان اقرار دارید فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ پس چرا باور ندارید آفرینش دوم را و اینها
چه بر همه اهل عقول ظاهر است که هر که بر ابتدا تواناست بر اعادت نیز قادر خواهد بود أَفَرَأَيْتُمْ آیا خبر دهید مَا تُمْنُونَ از آبی که
میریزید در رحم زنان أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ آیا شما می آفرینید کودکان از آن أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ یا ماییم آفریدگاران و شما مقر آمدید بآنکه
خالق منم چه شما را نه وجه و بدان نوع که فرزند می طلبید متولد نمی شود بلکه وفق مشیت و طبق ارادت من می آید نَحْنُ قَدَّرْنَا

ما بعد از آفرینش شما تقدیر کردیم بَيْنَكُمُ
الْمَوْتَ میان شما مرگ را و مقرر ساختیم
زمان موت هر کس وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ
و نیستیم ما پیشی گرفته شده یعنی کسی بر علم
ما پیشی نتواند گرفت از وقتی که مقرر شده
نتواند گریخت و ما این مرگ را تقدیر کردیم
عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ برای آنکه تبدیل کنیم از شما
أَمْثَالَكُمْ کسان را که مانند شما اند یعنی شما را
بمیرانیم و دیگران را بیاریم وَنُنْشِئَكُمْ
و بیافرینیم دیگر باره شما را فِي
مَا لَا تَعْلَمُونَ در



مالا تعلمون ○ ولقد علمتم النشاة الاولی فلولا تذکرون ○ افرءیتم

ما لم نمیدانید — و بتحقیق دانسته‌اید آفرینش نخستین را — پس چرا پند نمیگیرید — آیا دیدید

ما تحرثون ○ ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون ○ لو نشاء لجعلناه

آنچه میکارید — آیا شما میرویانید آنرا — یا ما رویانیده‌ایم — اگر خواهیم گردانیم آن زراعت را

حطاما فظلتم تفکهون ○ انا لمغرمون ○ بل نحن محرومون ○ افرءیتم الماء

گیاهی درهم شکسته پس متعجب آمید — گویند هرآینه ما غرامت کشندگانیم — بلکه ما محروم ماندگانیم — آیا دیدید آن آب را

الذی تشربون ○ ءانتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون ○ لو نشاء جعلناه

که میآشامید — آیا شما فرود آوردید آنرا از ابر — یا ما فرود آرندگانیم — اگر خواهیم شور گردانیم آنرا

اجاجا فلولا تشکرون ○ افرءیتم النار التی تورون ○ ءانتم انشاتم

پس چرا شکر نمیکنید — آیا دیدید آن آتش را که از میان شاخ درخت برمیآرید — آیا شما آفریده‌اید

شجرتها ام نحن المنشئون ○ نحن جعلناها تذکرة ومتاعا للمقوین ○ فسبح باسم

درخت آنرا — یا ما آفرینندگانیم — ما ساختیم آن درخت را برای پند و منفعت — برای مسافران — پس بپاکی یاد کن

ربک العظیم ○ فلا اقسم بمواقع النجوم ○ وانه لقسم لو تعلمون عظیم ○ انه

پروردگار بزرگ خود را — پس سوگند میخورم بافتادن ستارها — و این قسمیست بزرگ اگر میدانید — این کتاب

ربع ١٥

مالا تعلمون و در صورتی که نمیدانید آنرا امروز یعنی کافران را در زشت‌ترین صورتی و مؤمنانرا در بهترین هیأتی ولقد علمتم و بدرستیکه دانسته‌اید شما النشاة الاولی آفرینش نخستین را که نطفه بوده و علقه شده تا آخر و بدان هم اقرار دارید فلولا تذکرون پس چرا پند نمیگیرید تو دانائی حق را بر انشای اخری چه هرکه بر آن قادر است از این عاجز نتواند بود **نظم** آنکه مارا از خلوت نابوده میکشد تا بجلوه‌گاه وجود دوباره دیگر کرا از سموم هلاک روی بپوشیم در زیر خاک هم تواند بامر کن فیکون کار ما از گوشه لحد بیرون افرءیتم آیا اخبار می‌نمائید ما تحرثون از آنچه کشت میکنید و تخمی در زمین می‌افکنید ءانتم تزرعونه آیا شما میرویانید آن تخم را ام نحن الزارعون یا ما رویانیده‌ایم حیث فعل عبد است و زرع فعل خدای و در خبر آمده که نگوید یکی از شما که زرعت ولیکن گوید حرثت چه شق ارض و القای بذر و در وارث کار بنده است و رویانیدن از حق سبحانه لو نشاء اگر خواهیم لجعلناه هرآینه گردانیم آن چیزرا که کشته اید حطاما گیاهی درهم شکسته پیش از رسیدن یا کاه بیدانه فظلتم تفکهون پس همه روز باشید از آن قضیه بلیه که شگفت مانید یا بر آفت آن اندوهناک باشید یا از رنج و سعی خود پشیمان گردید و میگوئید انا لمغرمون آیا ما تاوان زدگانیم و بعضی نا خوانده بطریق خبر یعنی بدرستیکه ما غرامت یافتگانیم بل نحن محرومون بلکه ما بی بهرگانیم از روزی افرءیتم آیا خبر باز دهید الماء الذی تشربون از آبیکه می‌آشامید برای تسکین عطش ورنه کار شما بوی باز بسته است ءانتم انزلتموه آیا شما فرو فرستاده‌اید آنرا من المزن از ابر سفید ام نحن المنزلون یا ما فرو فرستنده‌ایم آبی شیرین لطیف را لو نشاء جعلناه اگر خواهیم گردانیم آن آب را اجاجا تلخ و شور که نفع از وی منقطع سازیم فلولا تشکرون پس چرا شکر نمیگوئید خدا را برین نعمت افرءیتم خبار کنید آیا النار التی تورون از آتشیکه بیرون می‌آرید ءانتم آیا شما انشاتم بیافریده‌اید شجرتها درخت آتش را که آن مرخ و عفار است ام نحن المنشئون یا ما آفریننده‌ایم اهل بوادی شاخی از شجره مرخ که مذکر میگویند بر شاخی از درخت عفار که انثی میخوانند میسایند حق سبحانه از میان آن دو شاخ تر که آب از آن میچکد آتشی بیرون می‌آرد نحن جعلناها ما گردانیده‌ایم آن آتش تذکرة یادگاری که چون ببینید آتش دوزخ را یاد کنید یا آنرا تبصره ساخته‌ایم تا اهل بصیرت دانند که هرکه قادر است بر احداث آتش از درخت سبز تر با وجود مائیتی که در وی کیفیت ضد آتش است هرآینه قادر بود بر تازه ساختن بهال وجود انسان بعد از خشکی و پژمردگی آن ومتاعا و ما ساختیم آتش را فروزانی یعنی سبب نفع گرفتن للمقوین مر مسافرانرا و مقیمانرا اکتفا کرده بذکر یکی از الضدین چنانکه سرابیل تقیکم الحر



لَقُرْاٰنٌ كَرِيْمٌ ۝ فِيْ كِتٰبٍ مَّكْنُوْنٍ ۝ لَّا يَمَسُّهٗٓ اِلَّا الْمُطَهَّرُوْنَ ۝ تَنْزِيْلٌ مِّنْ رَّبِّ

قرآنیست گرامی قدر | نوشته شده است در کتاب پوشیده | که دست نمیسایند بآن مگر پاک کردگان | فرستاده شده است از پروردگار

الْعٰلَمِيْنَ ۝ اَفَبِهٰذَا الْحَدِيْثِ اَنْتُمْ مُّدْهِنُوْنَ ۝ وَتَجْعَلُوْنَ رِزْقَكُمْ اَنَّكُمْ

عالمها | آیا باین سخن | شما انکار کننده اید | و می سازید نصیبهٔ خود را | آنکه شما

تُكَذِّبُوْنَ ۝ فَلَوْلَآ اِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُوْمَ ۝ وَاَنْتُمْ حِيْنَئِذٍ تَنْظُرُوْنَ ۝ وَنَحْنُ اَقْرَبُ

بدروغ نسبت میکنید | پس آنگاه که رسد روح شخصی بنای گلو | و شما آنگاه | می بینید | و ما نزدیکتریم

اِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلٰكِنْ لَّا تُبْصِرُوْنَ ۝ فَلَوْلَآ اِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِيْنِيْنَ ۝ تَرْجِعُوْنَهَآ اِنْ

باو به نسبت شما و لیکن نمی نگرید | پس اگر هستید | غیر مقهور حکم الٰهی | چرا باز نگردانید روح را اگر

كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝ فَاَمَّآ اِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ ۝ فَرَوْحٌ وَّرَيْحَانٌ ۵ وَّجَنَّتُ

راست گوئید | پس اما اگر باشد مرده از نزدیک کردگان بارگاه الٰهی | پس او راست راحت و گل خوشبوی | و بوستان

نَعِيْمٍ ۝ وَاَمَّآ اِنْ كَانَ مِنْ اَصْحٰبِ الْيَمِيْنِ ۝ فَسَلٰمٌ لَّكَ مِنْ اَصْحٰبِ الْيَمِيْنِ ۝ وَاَمَّآ

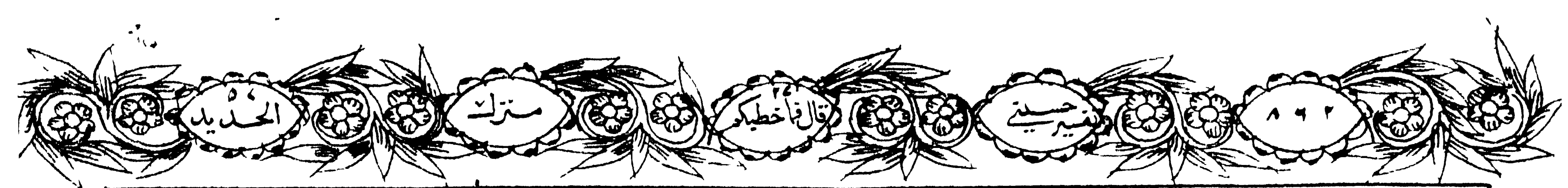
نعمت | و اما اگر باشد از اهل سعادت | پس سلامت است ای محمد طلب خاطر ترا از اهل سعادت | و اما

اِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِيْنَ الضَّآلِّيْنَ ۝ فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيْمٍ ۝ وَّتَصْلِيَةُ جَحِيْمٍ ۝

اگر باشد از دروغ شمارندگان | گمراهان | پس او راست مهمانی از آب گرم | و او راست در آوردن بدوزخ

لقرآن کریم هر آئینه قرآنی است بزرگوار و بسیار نفع چه مشتمل است بر اصول علوی که در باب مصالح معاش و معاد بکار آید یا گرامی است نزد خدای و ملائکه و مؤمنان یا حافظ و قاری او مکرم و معزز است این قرآن نوشته است فی کتٰب مکنون در کتابی پوشیده و نگاه داشته شده نزدیک خدای در لوح محفوظ لا یمسه نساید لوح را یعنی مطلع نشود بر آنچه در وست الا المطهرون مگر پاکیزگان یعنی ملائکه که مطهر اند از کدورات اوصاف ردیه کلبی گوید که مراد سفره اند و کرام برره و بعضی ضمیر را عاید بقرآن دارند و مراد مصحف است یعنی مس نکنند مصحف را مگر پاک شدگان از احداث ظاهر آیت نفی است و مراد نهی و معنی آن این یعنی جنب و محدث باید که مس نکنند و در فقهای مالکی و شافعی محدث و جنب و حائض را تجویز نمی کنند حمل مصحف و مس آن و حنبلی گوید محدث و جنب را رواست حمل مصحف و مس آن و حائض را نه و نزد امام اعظم نشاید محدث و جنب و حائض و نفسا را مس مصحف مگر با غلافی منفصل از وی و در نوادر مذکور است که جنب و حائض را بقول ابو یوسف جایز است کتابت قرآن وقتیکه لوح بر زمین بود نه بر کنار و نزد امام محمد بهیچ وجه روا نیست و بعضی مس را حمل بر قرائت کرده اند و از ابن عمر منقول است که دوست تر نزد من آنست که قرآن نخواند کسی مگر آنکه طاهر باشد محمد بن فضل فرموده که مراد از این طهارت توحید است یعنی باید که غیر موحدان کسی قرآن نخواند و ابن عباس نهی میکرد از آنکه یهود و نصاری را تمکین دهند از قرائت قرآن و محققان گفته اند که مراد از مس اعتقاد است یعنی معتقد نباشد قرآن را مگر پاکیزه دلان که مؤمنانند یا عمل بقرآن و نگاهداشت احکام قرآن نکنند مگر جمعی که پاکیزه شده باشند بمدد توفیق از لوث خذلان یا علم بدان یعنی تفسیر و تاویل آن ندانند الا اهالی که سر ایشان پاک باشد و جنید قدس سره فرموده که پاکی سر نفی ماسوی الله است حکیم سنائی رح فرموده بیت جمال حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد * که دار الملک معنی را مجرد بیند از غوغا * در بحر الحقایق آورده که مکاشف نشود باسرار قرآن مگر کسیکه پاکیزه گردد از لوث توهم غیر و غیریت و برسد بمقام شهود حق در مرایای خلق و شهود خلق در مرایای حق و این معنی میسر نشود جز بفنای شاهد و شهود در مشهود بیت چون تجلی کرد اوصاف قدیم * پس بسوزد وصف حادث را کلیم * تنزیل قرآن فرو فرستاده شده است من رب العٰلمین از آفریدگار عالمیان افبهٰذا الحدیث آیا بدین سخن که قرآن است انتم مدهنون شما ای اهل مکه ناگرویدگان نهید یا مداهنه کنندگان یا منکران وتجعلون و میسازید رزقکم روزی یعنی بهره خود را از قرآن انکم تکذبون آنکه تکذیب کنید مر او را یا میگوئید شکر روزی خواران را که نسبت باران بآب و هوا کنید و این تکذیب سخن حق است فلولا پس چرا نه اذا بلغت الحلقوم چون برسد روح بحنجره گلو در وقت مرگ وانتم حینئذ و شما آن هنگام تنظرون می نگرید به میت

ونحن اقرب و ما نزدیکتریم الیه منکم بوی از شما بعلم و قدرت و رویت ولٰکن لا تبصرون و لیکن شما نمی بینید و نمیدانید فلولا پس چرا ان کنتم اگر هستید غیر مدینین غیر جزا داده شدگان در قیامت ترجعونها باز نمی گردانید روح را بکالبد ان کنتم صٰدقین اگر هستید راست گویان یعنی حاصل اینست که اگر شما در انکار حشر و جزا راست میگوئید پس چرا روح را بتن خود [illegible] فاما ان کان پس اگر باشد متوفی من المقربین از نزدیک کردگان بارگاه ربانی فروح پس مر او راست راحت یا رحمت و ریحان و روزی خوش یا بوی خوش [illegible] وجنت نعیم و بهشت پر نعمت [illegible] واما ان کان و اگر باشد من اصحٰب الیمین از اصحاب دست راست فسلٰم لک پس سلامت است ترا ای محمد من اصحٰب الیمین از اصحاب یمین [illegible] واما ان کان و اگر باشد من المکذبین الضآلین از تکذیب کنندگان [illegible] گمراهان فنزل من حمیم پس مهمانی او راست از آب گرم وتصلیة جحیم و در آوردن در آتش دوزخ [illegible]



إِنَّ هٰذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ○ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ○

هر آیینه این خبر درست بی شبهه است پس بپاکی یاد کن پروردگار بزرگ خود را

ع ۲ — ۱۶

الحدید وهی تسع وعشرون آیة — سورة مدنیة — وأربع رکوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ○ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي

بپاکی یاد کرد خدا را هرچه در آسمانها و زمین است و اوست غالب دانا او راست پادشاهی آسمانها و زمین زنده میکند

وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ

و می‌میراند و او بر همه چیز تواناست اوست نخستین همه و اوست آخرین همه و اوست آشکارا و اوست پنهان و او بهمه چیز

عَلِيمٌ ○ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ

داناست اوست آنکه بیافرید آسمانها و زمین را در شش روز باز مستقر شد بر عرش میداند آنچه در می‌آید

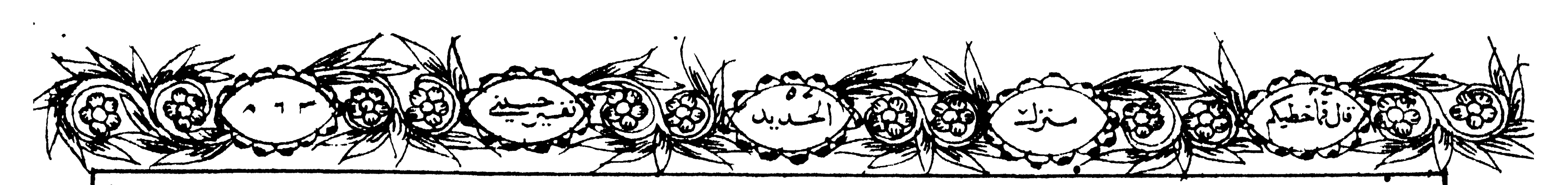
فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ

بزمین و آنچه بر می‌آید ازان و آنچه فرود می‌آید از آسمان و آنچه بالا میرود اندر آن و او با شماست هرجا که باشید

وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ○ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ○ يُولِجُ اللَّيْلَ

و خدا بآنچه میکنید بیناست او راست پادشاهی آسمانها و زمین و بسوی خدا بازگردانیده میشود کارها در می‌آرد شب را

إِنَّ هٰذَا بدرستیکه آنچه گفته شد در شأن این سه گروه لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ هر آینه آن حق الیقین است یعنی راست و درست و بی گمان فَسَبِّحْ پس تسبیح گوی بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ بنام پروردگار بزرگ خویش یعنی تنزیه کن و یاد کن نام خجسته فرجام او را از آنچه لائق عظمت و کبریای او نباشد یا نماز گذار بذکر پروردگار خود و قولی آنست که بگوی سبحان ربی العظیم و در خبر آمده که بعد از نزول این آیت حضرت رسول فرمود که اجعلوها فی رکوعکم سورة الحدید تسع وعشرون ایة مدنیة بسم الله الرحمن الرحيم سَبَّحَ لِلّٰهِ نماز گذارد و پرستش کرد مر خدای را مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ هرکه در آسمانهاست از ملائکه و هرکه در زمین است از مومنان و اشهر آنست که تسبیح گفت مر خدای را و بپاکی یاد کرد آنچه در آسمانهاست از ملک و ستاره و مهر و ماه و جز آن و آنچه در زمین است از حیوان و جماد و نبات و غیر آن پس تسبیح عام باشد فی کل ما خلق الله اما زبان بعضی تسبیح گوید و ظلال بعضی مسبح بود کما قال الله تعالی و ظلالهم بالغدو والآصال وَهُوَ الْعَزِيزُ و خدا غالب است در هرچه خواهد الْحَكِيمُ دانا بهرچه فرماید لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ مر او راست پادشاهی آسمان و زمین که موجد آنست و متصرف در ان يُحْيِي زنده میگرداند در آخرت وَيُمِيتُ و می‌میراند در دنیا وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیز از اماتت و احیا قَدِيرٌ تواناست هُوَ الْأَوَّلُ اوست پیش از همه اشیا و پدید آرنده آنها یعنی قدیم ازلی است که او را بدایت نیست وَالْآخِرُ و پس از فنا همه موجودات اوست یعنی باقی ابدی است که آخریت او را نهایت نیست فرد اول او اول بی ابتدا: آخر او آخر بی انتهاست بود و نبود این چه بلند است و پست: باشد و این نیز نباشد که هست. وَالظَّاهِرُ آشکارا وجود او بکثرت دلائل وَالْبَاطِنُ و نهان حقیقت ذات او از تعقل هر عاقلی اقوال مفسران و مذکران و محققان درین آیت از حد و معتاد تجاوز کرده و لنشر حی تمام و بسطی لا کلام در جواهر التفسیر سمت ثبت یافته اینجا بدو قول اختصار میرود صاحب کشف الاسرار فرموده که زبان رحمت از روی اشارت میگوید ای آدمی خلق عالم در حق تو چهار طایفه اند اول گروهی که در اول حال ترا بکار آیند چون پدر و مادر دوم جمعی که در آخر زندگانی دست گیرند چون اولاد و احفاد سوم زمره که آشکارا با تو باشند چون دوستان و یاران و خادمان چهارم فرقه که نهان با تو معاش کنند چون زنان و کنیزان رب العالمین میگوید اعتماد بر خلق ظاهر و بر خلق نهان مکن و کارساز خود الیشان مپندار که اول گفتیم که ترا از عدم وجود آوردم و آخر منم که بازگشت تو بمن خواهد بود ظاهر منم صورت تو نیز بوجهی خوبتر بیار استم باطن منم که سرائر حقایق در دل تو ودیعت نهادم رباعی اول و آخر توئی کیست حدوث و قدم: ظاهر و باطن توئی چیست وجود و عدم: اول بی



فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ

در روز و درمی آرد روز را در شب و او داناست بمکنون سینها ایمان آرید بخدا و

رَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ

رسول او و خرج کنید از جملهٔ آن مال که ساخته است شما را جانشین دیگران در وی پس آنانکه ایمان آوردند و خرج کردند از شما ایشانراست

أَجْرٌ كَبِيرٌ ۝ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ

مزد بزرگ و چیست شما را که ایمان نیارید بخدا و رسول دعوت میکند شما را که ایمان آرید بپروردگار خویش و هر آینه

مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ

عهد گرفته است از شما اگر هستید باور دارنده اوست آنکه فرو میفرستد بر بندهٔ خود آیات واضح تا بیرون آرد شما را

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ۝ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي

از تاریکیها بسوی روشنی و خدا بر شما بخشاینده مهربانست و چیست شما را که خرج نکنید در

سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ

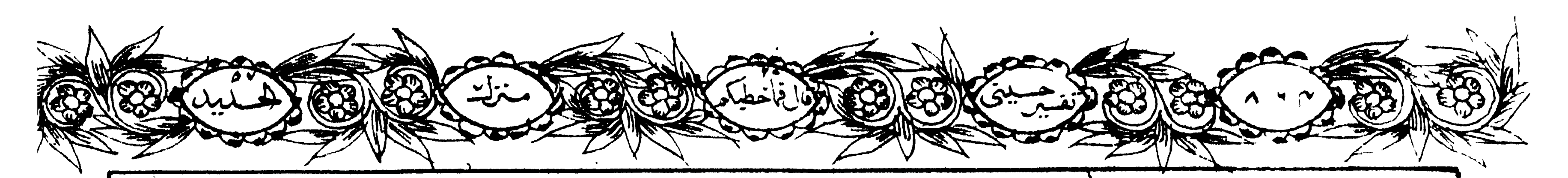
راه خدا و خدا راست واپس گذاشتهٔ آسمانها و زمین برابر نیست از شما آنکه خرج کرد

قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ

پیش از فتح مکه و قتال کرد با آنکه اینچنین عمل بعد از فتح مکه کرده باشد آن جماعه در مرتبه بزرگتر از آنانکه خرج کردند بعد از فتح

فِي النَّهَارِ در روز یعنی از زمان شب در روز افزاید وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ و در آرد روز را در شب یعنی از زمان روز بر شب زیاده کند باختلاف فصول اربعه وَهُوَ عَلِيمٌ و او داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در دلها پوشیده است آمِنُوا بگروید ای کافران بِاللَّهِ بخدای واحد و یگانه دانید وَرَسُولِهِ و بفرستادهٔ او که محمد است و تصدیق وی نمایید وَأَنْفِقُوا و بدهید مِمَّا جَعَلَكُمْ از مالها که گردانید خدای شما را مُسْتَخْلَفِينَ خلفای گذشتگان متصرف فِيهِ در آن یعنی از مالها که در دست دیگران بوده و بعد از فوت ایشان بشما رسید در راه خدا بذل کنید فَالَّذِينَ آمَنُوا پس آنانکه گرویدند بخدا و رسول مِنْكُمْ از شما وَأَنْفَقُوا و نفقه کردند مال خود از زکوٰة و جهاد و سائر خیرات لَهُمْ مر ایشانراست أَجْرٌ كَبِيرٌ مزدی بزرگ و ثواب عظیم که جنت و نعیم است وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ و چیست شما را که نمیگروید بِاللَّهِ بخدا و بوحدانیت او معترف نمی شوید وَالرَّسُولُ و حال آنکه پیغمبر فرستاده است يَدْعُوكُمْ میخواند شما را بحجت و برهان لِتُؤْمِنُوا تا ایمان آرید بِرَبِّكُمْ بآفریدگار خویش وَقَدْ أَخَذَ و بدرستیکه فرا گرفت خدای مِيثَاقَكُمْ پیمان شما را در روز الست بر اقرار بربوبیت و نفی شرک إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما مُؤْمِنِينَ باور دارندگان مر آن میثاق را هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ اوست آن خداوندی که فرو فرستد عَلَى عَبْدِهِ بر بندهٔ خود که محمد است آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ آیتهای روشن یعنی قرآن با معجزات هویدا لِيُخْرِجَكُمْ تا بیرون آرد شما را خدا یا القرآن یا پیغمبر بدعوت مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای کفر إِلَى النُّورِ بروشنی ایمان یا از جهل بعلم و از ضلالت بهدایت و از مخالفت بموافقت و در فتوحات آورده که از ظلمت حجاب بنور تجلی وَإِنَّ اللَّهَ و بدرستیکه خدای بِكُمْ بشما لَرَءُوفٌ مهربان است که قرآن میفرستد رَحِيمٌ بخشاینده است که رسول را بدعوت میفرماید وَمَا لَكُمْ و چیست شما را و چه فایده می بینید و چه عذر دارید أَلَّا تُنْفِقُوا در آنکه نفقه نکنید مالهای خود را فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای وَلِلَّهِ و حال آنکه مر خدا راست مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ میراث آسمانها و زمین یعنی هرچه در آسمان و زمین است بعد از فنای اهل آن بوی باز خواهد گشت و امروز نیز مر او راست ولکن خلق در ان تصرف می کنند و بآخر دست تصرف دیگران کوتاه شده بحق سبحانه باز گردد درین کلام ترغیب است بنفقه کردن یعنی چون دانستید که این اموال در دست شما باقی نخواهد ماند باری فرمان خدا را در ان نگاه دارید و برای خود از ان ذخیرهٔ آخرت بردارید لَا يَسْتَوِي برابر نیست مِنْكُمْ از شمای مومنان مَنْ أَنْفَقَ هر که نفقه کند مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ پیش از فتح مکه که اهل اسلام بی برگ و نوا اند وَقَاتَلَ و کارزار کند با دشمنان خدا و رسول با کسیکه انفاق نماید و داعیهٔ قتال دارد و بعد از فتح مکه چه در ان وقت مال بسیار خواهد بود چندان بانفاق و مقاتله

أُولَئِكَ آن گروه منفقان و مقاتلان قبل از فتح أَعْظَمُ بزرگترند دَرَجَةً از روی درجه و مرتبه مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا از آنانکه نفقه کنند مِنْ بَعْدُ پس از فتح وَقَاتَلُوا



ع ۱۲

وَقَاتَلُوا ۚ وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ

وقتال کردند و همه را وعده داده است خدا حالت نیک و خدا بانچه میکنید خبردار است کیست آنکه قرض دهد خدا را

قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ۝ يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ

قرض دادن نیک پس دو چندان ادا کند آن قرض را برای او و او راست مزد بزرگ یاد کن روزیکه مسلمانان و زنان مسلمانان را بابینی که شتابد نور ایشان

بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ

پیش دست ایشان و بجانب راست ایشان گفته شود مژده باد شما را امروز بهشتها است پیوسته میرود زیر آن جویها جاویدان باشند دران اینست

هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا

مطلب یابی بزرگ روزیکه گویند مردان منافق و زنان منافق با مسلمانان بنظر شفقت نگر بسوی ما

نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ

روشنی گیریم از نور شما گفته شود باز گردید پس پشت خویش پس بجوئید روشنی را پس بنا کرده شود درمیان ایشان دیواریکه او را دروازه باشد

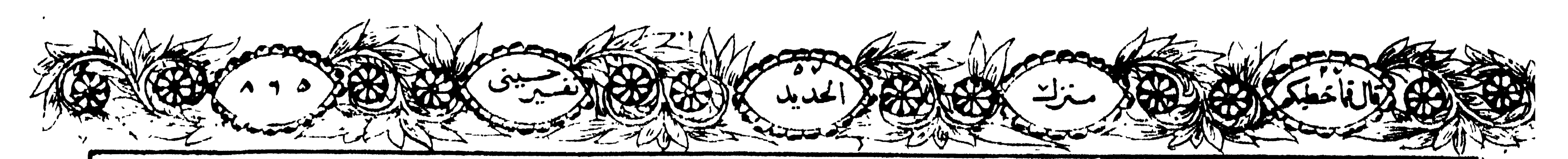
بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ۝ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ ۖ

اندرون آن دیوار آنجا رحمت است و بیرون آن دیوار بجانب او عذابست آواز دهند منافقان مسلمانرا آیا نبودیم همراه شما

قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ

گفتند آری و لیکن شما در بلا افکندید خویشتن را و انتظار کردید و شک آوردید و فریفته کرد شما را آرزوها

وَقَاتَلُوا و کارزار نمایند وَكُلًّا و همه را که نفقه و قتال می کنند پیش از فتح و پس ازان وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وعده کرده است خدای بهشت اما درجات ایشان متفاوت باشد وَاللَّهُ و خدای بِمَا تَعْمَلُونَ بانچه میکنید از نفقه و قتال باخلاص یا بریا خَبِيرٌ داناست اکثر مفسران برانند که این آیت در شان ابوبکر صدیق که اول کسیکه ایمان آورد و نفقه کرد و با کفار مخاصمه نمود او بود و اشارت درین معنی در صفت وی گفته اند رباعی صاحب قدم مقام تجرید: سر دفتر جملهٔ اهل توحید: در جمع مقربان سابق: حقا که جز او نبود صادق مَنْ ذَا الَّذِي کیست آن کسیکه او يُقْرِضُ اللَّهَ وام دهد خدا یرا یعنی نفقه کند مال خود را بامید چون طالب عوض بآن ماند که قرض میدهد قَرْضًا حَسَنًا وام دادن نیکو یعنی بطیب نفس و باخلاص فَيُضَاعِفَهُ تا زیاده گرداند خدای جزای قرض او را لَهُ برای او یعنی اجر او را اضعاف سازد وَلَهُ و مر او را بود أَجْرٌ كَرِيمٌ مزدی گرامی که بهشت است يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ یاد کن روز را که بینی مردان گرویده وَالْمُؤْمِنَاتِ و زنان مومنه را بر صراط دران دم يَسْعَىٰ میرود شتابان نُورُهُمْ روشنی توحید ایشان بَيْنَ أَيْدِيهِمْ در پیش ایشان تا با آسانی می گذرند وَبِأَيْمَانِهِمْ و از جانب های راست ایشان تا ایشانرا به بهشت ره نمود نمیکند و از ابن مسعود منقول است که نور هر کس بقدر عمل وی بود نور یکی از صنعا باشد تا عدن و از ان دیگران برابر کوهی و یکی را بمقدار نخلی و ادنی نوری آن بود که صاحبش موضع قدم خود را ببیند باری هیچ مومن بی نور نباشد و گویند فرشتگان مر ایشانرا که بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ مژده شما امروز جَنَّاتٌ دخول است در بوستانها که پیوسته تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر منازل و اشجار آن جویها و باشید شما خَالِدِينَ فِيهَا جاودانان دران ذَٰلِكَ و این بشری بجنت جاویدان هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ او رستگاری بزرگ است چه از همه احوال قیامت ایمن شده بدار الجلال میرسید و دیدار ملک متعال می بینید مصرعه هزار جان مقدس فدای دیدارش ابوامامه فرموده که مومنانرا بر صراط نور دهند و کافر و منافق را بی روشنی بگذارند و مومنان هر گاه که روی باز پس می کنند همه صراط روشن میگردد پس منافقان از ایشان التماس نور کنند و بدیشان نرسد کما قال الله تعالى يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ یاد کن آن روز را که گویند مردان منافق وَالْمُنَافِقَاتُ و زنان منافقه لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنانرا که گرویده اند یعنی از اهل ایمان التماس کنند که شما انْظُرُونَا نظر کنید بما نَقْتَبِسْ تا بگیریم روشنی مِنْ نُورِكُمْ از نور شما چون بما نگرید قِيلَ ارْجِعُوا گفته شود یعنی گویند مومنان یا ملائکه مر منافقانرا که باز گردید وَرَاءَكُمْ باز پس خویش یعنی بدنیا روید فَالْتَمِسُوا نُورًا پس



حَتّٰى جَآءَ اَمْرُ اللّٰهِ وَغَرَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ ○ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَّلَا مِنَ

تا آنکه رسید فرمان خدا و فریب داد شما را در فرمانبرداری خدا شیطان فریبنده پس امروز گرفته نشود از شما فدای و نه از

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مَاْوٰىكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلٰىكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ○ اَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا

کافران گرفته شود جای شما آتش است همان آتش لایق شما است و بد بازگشت است وی آیا وقت نرسیده است مسلمانان را

اَنْ تَخْشَعَ قُلُوْبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ

که نیایش کند دل ایشان و نرمی یاد کردن خدا و نعمت یاد کردن آنچه آمده است از وحی الهی و نباشند مانند آنانکه داده شده است ایشان را کتاب

مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْاَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوْبُهُمْ وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ فٰسِقُوْنَ ○ اِعْلَمُوْٓا اَنَّ

پیش از این پس دراز گذشت بر ایشان مدت پس سخت شد دل ایشان و بسیاری از ایشان بدکارانند بدانید که

اللّٰهَ يُحْيِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ○ اِنَّ الْمُصَّدِّقِيْنَ

خدا زنده میکند زمین را بعد مرده بودن آن هرآینه بیان کردیم برای شما نشانها بود که شما دریابید هرآینه مردان خیرات دهنده

وَالْمُصَّدِّقٰتِ وَاَقْرَضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضٰعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ اَجْرٌ كَرِيْمٌ ○ وَالَّذِيْنَ

و زنان خیرات دهنده و آنانکه قرض دادن خدا را قرض نیک دو چندان داده شود ایشان را و ایشان راست مزد گرامی قدر و آنانکه

اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖٓ اُولٰٓئِكَ هُمُ الصِّدِّيْقُوْنَ وَالشُّهَدَآءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ

ایمان آوردند بخدا و پیغامبران او آن گروه ایشانند صدیقان و شهیدان نزدیک پروردگار خویش

حَتّٰى جَآءَ اَمْرُ اللّٰهِ تا وقتیکه بیامد فرمان خدای بقبض روح شما وَغَرَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ و فریب داد شما را بخدای شیطان فریبنده یا دنیای ناپاینده فَالْيَوْمَ پس امروز لَا يُؤْخَذُ فرا گرفته نشود مِنْكُمْ از شما ای منافقان فِدْيَةٌ چیزی که فدای خود کنید تا از عذاب برهید وَّلَا مِنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و نگیرند فدا نیز از آنانکه نگرویده اند مَاْوٰىكُمُ النَّارُ جای شما و ایشان آتش دوزخ بود هِيَ آتش مَوْلٰىكُمْ سزاوار تر است شما وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ و بد بازگشتی است آتش آورده اند که مومنان در مکه با فقر و فاقه بجد تمام قواعد طاعت را تمهید کردند بعد از هجرت که مال بسیار بدست آمد و نعمت بر ایشان فراخ شد آثار فتور و قصور در وظایف عبادت ایشان ظاهر گشت آیت آمد که اَلَمْ يَأْنِ آیا وقت نیامد لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا مر آنانرا که گرویده اند اَنْ تَخْشَعَ قُلُوْبُهُمْ آنکه بترسد و نرم شود دلهای ایشان لِذِكْرِ اللّٰهِ برای یاد کردن خدای وَمَا نَزَلَ و برای آنچه فرو فرستاد خدای مِنَ الْحَقِّ از کلام خود که درست و راست است و قولی آنست که مزاح و مضاحکه در میان بعضی از اصحاب بسیار شد و این آیت نازل گشت یا صحابه التماس موعظه کردند و این کلام فرود آمد و جمعی گویند نزول آیت در شان منافقان است می فرماید که وقت نیامد آنها را که ایمان آورده اند بزبان و دل ایشان ازان خبر ندارد که نرمگار گردد و اخلاص را شعار و دثار خود سازند وَلَا يَكُوْنُوْا و مباشید ای مومنان كَالَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ مانند آنانکه ایشانرا کتاب داده اند مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی چون یهود و نصاری مباشید که ایشانرا توریت و انجیل داده اند فَطَالَ پس دراز شد عَلَيْهِمُ الْاَمَدُ بر ایشان زمان یعنی عمر دراز یافتند و عمل دو پیش گرفتند فَقَسَتْ قُلُوْبُهُمْ پس سخت شد دلهای ایشان و دران خشوع نماند وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ و بسیاری از ایشان فٰسِقُوْنَ خارج اند از دین خود و تارک اند مر احکام کتاب خود را از فرط قسوه و گفته اند نتیجه سختی دل غفلت است و نشانه نرمی دل توجه بطاعت مثنوی دلی کز نور معنی نیست روشن * بحو انش دل که آن سنگ است و آهن * دلی کز گرد غفلت زنگ دارد * ازان دل سنگ و آهن ننگ دارد * اِعْلَمُوْٓا بدانید ای منکران بعث اَنَّ اللّٰهَ آنرا که خدای يُحْيِ الْاَرْضَ زنده میگرداند زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی او و بهمان منوال زنده خواهد ساخت اموات را قَدْ بَيَّنَّا بدرستیکه روشن کردیم لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما نشانهای قدرت را لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ شاید که شما عقول خود را در استدلال بکار برید اِنَّ الْمُصَّدِّقِيْنَ بدرستیکه مردان باور دارنده وَالْمُصَّدِّقٰتِ و زنان تصدیق کننده که قول خدا و رسول را راست دانستند و حفص بتشدید بخواند یعنی مردان و زنان صدقه دهنده وَاَقْرَضُوا اللّٰهَ و حال آنکه وام داده اند خدای را قَرْضًا حَسَنًا وام

وامی نیکو یعنی از طیب اموال يُضٰعَفُ زیاده کرده میشود لَهُمْ برای ایشان مر ذات ایشان را از ده تا هفتصد و زیاده وَلَهُمْ و مر ایشان راست اَجْرٌ كَرِيْمٌ مزدی گرامی و پاداشی بزرگوار یعنی بهشت وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه گرویده اند بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ بخدا و بفرستادگان او و شک نیاورده در اخبار و احکام ایشان اُولٰٓئِكَ آن گروه هُمُ الصِّدِّيْقُوْنَ ایشان صدیقان اند یعنی بسیار راست گویان وَالشُّهَدَآءُ و گواهانند بر امم در روز قیامت عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان بر انبیا و امم ایشان و بقول بعضی والشهدا ابتدا است یعنی آیت آنست که انبیاء که شهید شده اند در راه خدای نزدیک وی اند در درجات قرب هم



لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۝

ایشان راست مزد ایشان و نور ایشان و آنانکه کافر شدند و دروغ شمردند آیات ما را آنگروه اهل دوزخ اند

ع ۱۸

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ

بدانید که زندگانی دنیا بازیست و بیهوده کیست و آرایش است و فخر کردنیست در میان خویش و از یکدیگر زیادت طلبیدنیست در مال

وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ

و فرزندان مانند بارانی که بشگفت آورد زراعت کنندگان را رستنی او باز خشک شود پس زرد بینی آنرا باز و ریزه

حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ

شکسته گردد و در آخرت عذاب سخت است و نیز آمرزش است از جانب خدا و خوشنودیست و نیست زندگانی

الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ۝ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ

دنیا مگر بهره که باعث فریب باشد سبقت کنید بسوی آمرزش از جانب خدا و بسوی بهشتی که پهنای او مانند پهنای

السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ

آسمان و زمین باشد آماده کرده شده برای آنانکه ایمان آوردند بخدا و پیغامبران او این است فضل خدا میدهدش

مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۝ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ

بهرکه خواهد و خدا خداوند فضل بزرگست نرسید هیچ مصیبتی در زمین

لهم اجرهم مر ایشان راست مزد ایشان که وعده کرده ایم ونورهم و روشنی که روز حشر با ایشان بود والذین کفروا و آنانکه پوشیدند حق را و انکار نبوت پیغمبران کردند وکذبوا بآیاتنا و تکذیب نمودند آیتهای ما را که بر محمد فرستاده ایم اولئک آنگروه اصحاب الجحیم ملازمان دوزخ اند اعلموا بدانید ای طالبان دنیا انما الحیوة الدنیا این را که زندگانی این سرای لعب بازیچه است ولهو و بیهوده و رنج کشیدن در طلب متاع او چون لعب کودکان است در بازیهای بی حاصل بیت بازیچه ایست طفل فریب این متاع دهر بی عقل مردمان که بدو مبتلا شدند وزینة و دیگر آرایش است در مطاعم خوشگوار و ملابس نیکو و منازل دلکش و مراکب راهوار وتفاخر بینکم و مفاخرت کردن میان یکدیگر به نسب عالی یا جاه تمام وتکاثر فی الاموال و مباهات بر بسیاری مالها والاولاد و کثرت فرزندان و بدانید که اندک نمائی را آن بازی بر طرف شود و لهو و فرح ایشان بغم و ترح مبدل گردد و آرایشها از هم فرو ریزد و تفاخر و تکاثر چون شراره آتش نابود شود پس مثل اینها در سرعت زوال و زودی انتقال کمثل غیث همچون مثل بارانست که بر زمین تشنه بارد و تخمهای در وی دست زده بروید و قایم گردد پس از روی خوبی اعجب الکفار بشگفت آرد مزارعان را نباته آنچه رسته باشد از باران ثم یهیج پس آنگه خشک گردد بیکی از آفات سماوی یا ارضی فتریه مصفرا پس بینی آن گیاه زرد شده بعد از سبزی ثم یکون حطاما پس گردد بعد از زردی کاه در هم شکسته و کوفته و ریزه ریزه شده وفی الآخرة و در آن سرای عذاب شدید عذابی سخت است مر دشمنان خدای را که همه عمر طلب دنیا گذرانیده از حق فراموش کردند ومغفرة و آمرزش است من الله از خدای ورضوان و خشنودی مر دوستان حق را که در جست و جوی مولی ترک هر دو سرای کردند رباعی الطالب فی الدنیا توبی مغروری وی مایل عقبی تو کی مزدوری وی آنکه سبیل هر دو عالم دوری تو طالب نور بلکه عین النوری وما الحیوة الدنیا و نیست زندگانی دنیا الا متاع الغرور مگر متاعی که بفریبد و باقی نماند و این متاع غرور به نسبت کسی است که دنیا را دست افزار حصول نعم اخروی نسازد و از مستلذات نفس و هوا بکار آن سرای نپردازد اما اگر صاحب دولتی را مدد توفیق رفیق روزگار شده باسباب دنیوی در تحصیل مقاصد عقبی سعی نماید و از مراضی ربانی بهره بردارد به نسبت او متاع سرور است نه متاع غرور نعم المال الصالح للرجل الصالح بیت مال را گر بهر حق باشی حمول نعم مال الصالحین گفته رسول سابقوا پیشی گیرید و بشتابید الی مغفرة بسوی موجبات

من ربکم از پروردگار شما و آن اسلام است یا ادای فرایض یا
مغفرت توبه است یا استغفار یا تکبیر اول یا حضور جماعت
رو و یا بسوی سبیل مغفرت یا بیکدیگر شتابید
وجنة و بسوی بهشتی که پهنای آن
همچو پهنای آسمان و زمین است
کعرض السماء والارض مانند پهنای آسمانها و زمین
اعدت آماده کرده شده برای آنانکه
للذین آمنوا بالله ایمان آوردند بخدا
ورسله و به پیغامبران ذلک فضل الله آن فضل خداست
یؤتیه میدهد آنرا من یشاء بهرکه خواهد
والله ذو الفضل العظیم و خدا خداوند فضل بزرگ است
ما اصاب من مصیبة نرسد هیچ مصیبتی
فی الارض در زمین چون قحط و آفات
مال و زرع و اولاد



وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتٰبٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ ۝ لِكَيْلَا

و نه در جان شما مگر نوشته شده است در کتابی پیش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را هر آیینه اینکار بر خدا آسانست خبر داده ایم

تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتٰكُمْ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ۝ الَّذِينَ

تا اندوه نخورید بر آنچه رفته از دست شما و تا شادمان نشوید بآنچه عطا کرد شما را خدا ایشان دوست ندارد هر متکبر کننده خودستاینده را دوست نمیدارد آنانکه

يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۝

بخل میکنند و مردمانرا به بخل میفرمایند و هر که روی گردان شود هر آیینه خدای هموست بی نیاز ستوده

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنٰتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتٰبَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

هر آیینه فرستادیم پیغامبران خود را بنشانهای واضح و فرود آوردیم همراه ایشان کتاب و ترازو تا عمل کنند مردمان

بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللّٰهُ مَنْ

بانصاف و فرود آوردیم آهن را بسبب آن جنگ سخت و منفعتهای دیگر است برای مردمان و تا بداند خدا کسی را که

يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرٰهِيمَ

نصرت دهد خدا را غایبانه و پیغامبران او را هر آیینه خدا توانا غالب است و هر آیینه فرستادیم نوح را و ابراهیم را

وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتٰبَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فٰسِقُونَ ۝ ثُمَّ قَفَّيْنَا

و نهادیم در اولاد ایشان پیغامبری و کتاب پس بعض ایشان راه یابند و بسیاری از ایشان بدکارانند باز فرستادیم

ع ۱۹

وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ و نه در نفسهای شما چون بیماری و ضعف و فقر و موت اولاد و غیر آن إِلَّا فِي كِتٰبٍ مگر آنکه نوشته شده است در لوح محفوظ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا پیش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را یا زمین را یا نفسهای شما را إِنَّ ذٰلِكَ بدرستیکه ثبت مقدرات بر لوح باوجود بسیاری آن عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ بر خدای آسان است در ازل این حکم فرموده از روی رأفت و رحمت جهت آنکه در نفوس قرار گیرد و دانند که احکام ازلی مندفع نمیگردد و میگوید که در ازل اینها بر شما نوشته ایم لِكَيْلَا تَأْسَوْا تا شما اندوهگین نشوید و غم نخورید عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ بر آنچه فوت شد از شما از مال و نعمت و عافیت و صحت وَلَا تَفْرَحُوا و شادمان نگردید بِمَا آتٰكُمْ بآنچه داده شما را از مال و متاع دنیا اخبار است بمعنی نهی یعنی از ادبار دنیا ملول و از اقبال آن مسرور مشوید که نه آنرا قراری است و این را اعتباری بیت گر دست دهد گدای شادی نکند ؛ در فوت شود نیز نرنجد یعنی ؛ و از مرتضی علی منقول است که هر که بدین آیت کار کند هر آیینه فرا گیرد زهد را بهر دو طرف او یعنی زاهدی تمام باشد و چه زیبا گفته اند رباعی مال ار برود و نهد مشو شاد از آن ؛ ور فوت شود مشو تو فریاد از آن ؛ بنیادیست بلکن باد از آن ؛ تا دنیا و دینت شود آباد از آن ؛ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ و خدای دوست نمیدارد كُلَّ مُخْتَالٍ هر متکبر را که بر نعمت دنیا بر دیگری تطاول کند فَخُورٍ نازنده بدنیا و فخر کننده بدان بر اکفا و اقران پس صفت ایشان میکند و میفرماید که الَّذِينَ يَبْخَلُونَ مختال و فخور آنانند که باوجود دنیا داری و جمع اسباب آن بخل کنند و مال خود را در راه خدا صرف نمایند وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ و باوجود بخل خود امر کنند مردمانرا بِالْبُخْلِ به بخیلی کردن در تبیان آورده که بقول جمعی مراد این آیت یهود اند که بخل کردند بدانچه نزدیک ایشان بود از علم بصفات و احوال حضرت رسالت پناه و آنرا پوشیدند و دیگرانرا نیز بکتمان آن فرمودند وَمَنْ يَتَوَلَّ و هر که روی بگرداند از انفاق مال یا از ایمان به محمد فَإِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای هُوَ الْغَنِيُّ اوست بی نیاز از وی و از انفاق او الْحَمِيدُ ستوده در ذات و صفات که اعراض و تولی اعدای دین او را ضرر نکند لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بدرستیکه ما فرستادیم فرستادگان خود یعنی ملائکه را به پیغمبران بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای روشن که معجزات است یا بالبشر یعنی پیغمبرانرا بحجتهای واضحه وَأَنْزَلْنَا و فرستادیم مَعَهُمُ الْكِتٰبَ با ایشان کتابهای که متضمن مصالح دینی و دنیوی بود وَالْمِيزَانَ و منزل گردانیدیم با ایشان ترازو را لِيَقُومَ النَّاسُ تا قایم شوند مردمان بِالْقِسْطِ بعدل یعنی تا تسویه حقوق کنند بدان در میان یکدیگر بوقت معاملات و انزال میزان در زمان نوح علی نبینا و علیه السلام بوده و گفته اند مراد اسباب انزال اوست و امر بساختن آن وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ و فرستادیم آهن را با آدم ماوردی فرموده که آدم چون از بهشت بدنیا آمد پنج قطعه از آهن با وی همراه بود

پتک و سندان [illegible] و در معالم آورده که خدای چهار چیز برکت از آسمان بزمین فرستاد آب و آتش و نمک و آهن فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ در آهن سختی است بدان کارزار کنند یعنی ساز و برگ حرب از آهن سازند و جنگ را آلات جنگ از تیغ و نیزه و تیر و خود و جوشن و جز آن و جهت دفع دشمن چون سنان و زره و مغفر و امثال آن و جهت حفظ نفس چون زره و خود وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ و در آهن منفعتهاست مردمانرا چه قوام صناعات و حرف تمام از آهن است و هیچ صنعت بی آهن بوجود نیاید و منفعت آن آنست که کفار از ترس تیغ و تیر و سنان آن از دار الحرب [illegible] بپناه اهل اسلام درآیند و بلاد از ایشان ایمن باشد پس حق سبحانه و تعالی پیغمبران را فرستاد تا اعدای دین منهزم گردند و ترازو فرستاد تا معاملات وزن کنند و کتاب منزل گردانید تا حق از باطل متمیز شود وَلِيَعْلَمَ اللّٰهُ و تا ببیند خدای مَنْ يَنْصُرُهُ کسی را که نصرت دین او میکند و یاری میدهد وَرُسُلَهُ و نصرت پیغمبران و فرستادگان او را باستعمال اسلحه در جهاد با کفار بِالْغَيْبِ غایبانه یعنی از ایشان پوشیده مراد آنکه نصرت میکند هر چند ایشان حاضر نباشند پس کسی که یاری دین من بجهاد ایشان معلوم میشود آن نصرت بیند و نصرت میبیند و در غیبت باشد إِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ بدرستیکه خدا توانا است بر اهلاک دشمنان عَزِيزٌ غالب است وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و بتحقیق ما فرستادیم نُوحًا نوح را وَإِبْرٰهِيمَ و ابراهیم خلیل را بامم خود و دیگران وَجَعَلْنَا و نهادیم فِي ذُرِّيَّتِهِمَا در فرزندان ایشان النُّبُوَّةَ پیغمبری وَالْكِتٰبَ و وحی کردیم بدیشان کتابی را که تمام فرزندان ایشان بود فَمِنْهُمْ پس بعضی از امتهای ایشان آمد مُهْتَدٍ راه یافته اند یعنی ایمان آوردند بکتاب و کتب و رسل وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ و بسیاری از ایشان فٰسِقُونَ بیرون رفتگانند از طریق حق یعنی نگرویدند ثُمَّ قَفَّيْنَا پس از پی در آوردیم عَلَىٰ

عَلٰۤى اٰثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَاٰتَيْنٰهُ الْاِنْجِيْلَ ۙ وَجَعَلْنَا فِيْ قُلُوْبِ

از پی ایشان پیغامبران خود را جانشین آوردیم عیسی پسر مریم را ودادیمش انجیل و نهادیم در دل

الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ رَاْفَةً وَّرَحْمَةً ۭ وَرَهْبَانِيَّةَۨ ابْتَدَعُوْهَا مَا كَتَبْنٰهَا عَلَيْهِمْ اِلَّا ابْتِغَاۗءَ

تابعان او مهربانی و بخشایش و گوشه نشینی که خود پیدا کرده بودند آنرا فرض نساخته بودیم بر ایشان لیکن اختراع کردند طلب

رِضْوَانِ اللّٰهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا ۚ فَاٰتَيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْهُمْ اَجْرَهُمْ ۚ وَكَثِيْرٌ

خوشنودی خدا پس نگاه داشتن نکردند حق نگاه داشتن آن پس عطا کردیم آنانرا که ایمان آوردند از ایشان مزد ایشان و بسیاری

مِّنْهُمْ فٰسِقُوْنَ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَاٰمِنُوْا بِرَسُوْلِهٖ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ

از ایشان بدکاران اند ای آنانکه ایمان آوردید بترسید از خدا و ایمان آرید به پیغامبر او تا بدهد شمارا دو حصه

مِنْ رَّحْمَتِهٖ وَيَجْعَلْ لَّكُمْ نُوْرًا تَمْشُوْنَ بِهٖ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۭ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝

از رحمت خود و بدهد شمارا نوری که راه روید بآن و تا بیامرزد شمارا و خدا آمرزگار مهربانست

لِّئَلَّا يَعْلَمَ اَهْلُ الْكِتٰبِ اَلَّا يَقْدِرُوْنَ عَلٰي شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللّٰهِ وَاَنَّ

خدا یا مهربانی کرد تا بدانند اهل کتاب که ایشان قادر نیستند بر چیزی از فضل خداوند و آنکه

الْفَضْلَ بِيَدِ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ۝

فضل بدست خداست میدهد آنرا بهرکه خواهد و خدا صاحب فضل بزرگ است

عَلٰۤى اٰثَارِهِمْ بر عقب نوح و ابراهیم و امم ایشان بِرُسُلِنَا بفرستادگان خود چنانچه بعد از نوح هود و صالح را و پس از ابراهیم اسمٰعیل و اسحاق و یعقوب و یوسف و وَقَفَّيْنَا و از پی در آوردیم این رسل و تمام کردیم انبیای بنی اسرائیل را بِعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ به عیسی پسر مریم وَاٰتَيْنٰهُ الْاِنْجِيْلَ و عطا کردیم مراورا کتاب انجیل وَجَعَلْنَا و افگندیم فِيْ قُلُوْبِ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ در دلهای آنانکه پیروی کردند مر عیسی را رَاْفَةً مهربانی وَّرَحْمَةً و بخشایش بر یک دیگر یعنی متابعان عیسی و خواص او را بر یک دیگر مشفق و مهربان گردانیدیم وَرَهْبَانِيَّةَ و ایشان پیدا کردند طریقهٔ رهبانیه را و از پیش خود ابْتَدَعُوْهَا نو در آوردند آنرا مَا كَتَبْنٰهَا ما فرض نکرده بودیم آنرا عَلَيْهِمْ بر ایشان و آنچنان بوده که بعضی از امت عیسی علی نبینا و علیه السلام بعد از رفع وی بآسمان دست از احکام انجیل باز داشته کافر شدند و جمعی بر همان دین مانده از میان ایشان بکوهها بیرون رفتند و شقتهای کلی و ریاضتهای عظیم از ترک مطعم و مشرب و ملبس و نکاح اختیار نمودند و بر ایشان فرض نبود اِلَّا ابْتِغَاۗءَ رِضْوَانِ اللّٰهِ لیکن بطلب خشنودی خدا رهبانیت پیش گرفتند فَمَا رَعَوْهَا پس رعایت نکردند و نگاه نداشتند آنرا حَقَّ رِعَايَتِهَا چنانچه سزاوار نگاهداشت آن بود بلکه بتثلیث قائل گشته قرآن و محمد را منکر شدند و اندکی از ایشان از نهج متابعت هیچ انحراف نانموده حضرت رسالت پناه را دریافتند و بدولت اسلام و شرف متابعت سید انام سرافراز شدند و حق سبحانه در بارهٔ ایشان میفرماید که فَاٰتَيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پس دادیم آنانرا که گرویدند مِنْهُمْ از جماعت رهبانان یعنی بحضرت پیغمبر اَجْرَهُمْ مزد ایشان که ثواب بسیار و کرامت بی شمار است وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ و بسیاری از ترسایان فٰسِقُوْنَ بیرون آیندگانند از دایرهٔ ایمان پس اهل کتاب را میگوید يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید برسولان گذشته اتَّقُوا اللّٰهَ بترسید از عذاب خدای وَاٰمِنُوْا و بگروید بِرَسُوْلِهٖ بفرستادهٔ او یعنی محمد يُؤْتِكُمْ تا بدهد شمارا كِفْلَيْنِ دو بهره مِنْ رَّحْمَتِهٖ از بخشایش خود یکی برای ایمان به محمد و یکی برای ایمان بسائر انبیاء وَيَجْعَلْ لَّكُمْ و بدهد و مقرر کند برای شما نُوْرًا تَمْشُوْنَ بِهٖ روشنی که بدان بروید و بگذرید بر صراط وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد شمارا گناهان وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خداوند آمرزنده است مومنان را رَّحِيْمٌ مهربان بر ایشان آورده اند که بامید دو بهره از رحمت جمعی از اهل کتاب ایمان آوردند و ناگرویدگان ایشان بر گرویدگان حسد بردند آیت نازل شد که خدای ایشانرا دو بخش از رحمت و نور و مغفرت می بخشد بکرم خود لِّئَلَّا يَعْلَمَ اَهْلُ الْكِتٰبِ تا بدانند اهل کتاب که بحسب من نگرویدند اَلَّا يَقْدِرُوْنَ بدرستیکه قادر نشوند و توانائی نیابند عَلٰي شَيْءٍ بر چیزی مِّنْ فَضْلِ اللّٰهِ از



سورة المجادلة مدنية وهي اثنتان وعشرون آية وثلث ركوعات

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان

قد سمع الله قول التي تجادلك في زوجها وتشتكي الى الله والله يسمع
هر آینه شنید خدا ایتعالی سخن آن زن که گفتگو میکرد با تو در باب شوهر خود و شکایت میکرد پیش خدا و خدا می شنید

تحاوركما ان الله سميع بصير ۝ الذين يظهرون منكم من نسائهم ما هن
گفتگو کردن شما هر آینه خدا شنوا بیناست آنانکه از شما ظهار میکنند بازنان خود نیستند آن زنان

امهاتهم ان امهاتهم الا اللائي ولدنهم وانهم ليقولون منكرا من القول
مادران ایشان نیستند مادران ایشان مگر آنانکه زاده اند ایشانرا و هر آینه اظهار کنندگان میگویند سخن نامعقول و بیگانه ...

وزورا وان الله لعفو غفور ۝ والذين يظهرون من نسائهم ثم يعودون
دروغ و هر آینه خدا عفو کننده آمرزگار است و آنانکه ظهار میکنند بازنان خود باز رجوع میکنند در مقالت

لما قالوا فتحرير رقبة من قبل ان يتماسا ذلكم توعظون به والله بما تعملون
آنچه گفتند پس واجبست آزاد کردن بنده پیش از آنکه زن و مرد با یکدیگر دست رسانند اینحکم پند داده میشود شما را بآن و خدا بآنچه میکنید

خبير ۝ فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين من قبل ان يتماسا ومن لم يستطع
خبردار است پس هر که نیابد بنده را پس بروی واجبست روزه داشتن دو ماه پی در پی پیش از آنکه هر دو با یکدیگر دست رسانند پس هر که نتواند ...

سورة المجادلة اثنتان وعشرون آية مدنية بسم الله الرحمن الرحيم آورده اند که روزی اوس بن صامت میل نمود بخوله بنت ثعلبه که زن او بود بصحبت خوله از آن استماع امتناع کرد اوس او را گفت انت علی کظهر امی و این را ظهار میگویند و در جاهلیت ظهار طلاق بود خوله بجناب نبوت آمد و درین باب استغاثه نمود حضرت رسول فرمود که تو بر وی حرام شدی گفت یا رسول الله وی مرا طلاق نکرده حضرت گفت گمان نمی برم مگر آنکه تو بر وی حرام شدی خوله از جهت کثرت اطفال و خردی ایشان و مفارقت انیس دیرینه بغایت غمناک شده دیگر باره سخن با پیغمبر باز گردانید و همان جواب باز شنید روی نیاز بآسمان کرده گفت اللهم انی اشکو الیک فی الی آخره آیت آمد قد سمع الله بتحقیق شنود خدای قول التي تجادلك سخن آن زن را که جدال میکرد با تو في زوجها در کار شوهر خود وتشتكي و ناله کرد و شکایت خود بر داشت الى الله بخدای والله يسمع و خدای می شنود تحاوركما پاسخ دادن و سخن باز گردانیدن شما را یعنی آنکه میگفتی که بر وی حرام شدی و او می گفت که مرا طلاق نداده ان الله سميع بدرستیکه خدای شنواست اقوال مردمانرا بصير بیناست باحوال ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر او نمی شود الذين يظهرون آنانکه ظهار میکنند منكم از شما مردان من نسائهم از زنان خود و گویند که پشت تو بر من چون پشت مادر من ما هن نیستند آن زنان ایشان امهاتهم مادران ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر او نمیشود ان امهاتهم نیستند مادران ایشان فی الحقیقت الا اللائي ولدنهم مگر آن زنان که بزاده اند ایشانرا و از واج نبی و مرضعات حکم مادر دارند وانهم و بدرستیکه مردان ليقولون میگویند منكرا من القول ناشایسته سخن و ناوانسته وزورا و دروغ که هرگز زوجه مادر نباشد وان الله لعفو و بدرستیکه خدای تعالی عفو کننده است مرگناهان توبه کنندگانرا ازین قول غفور آمرزنده مر ایشانرا بایجاب کفارات و ظهار تشبیه زوجه است یا آنچه تعبیر کنند بآن از زوجه یا تشبیه جزوی شایع از زن بعضوی که حرام باشد نظر مردم بدان از اعضای محارم و خواه نسبی و خواه رضاعی چنانچه گوید پشت تو بر من چون ظهر مادر من یا سر تو یا نصف تو چون ظهر مادر یا بطن یا فخذ یا فرج خواهر یا عمه یا خاله من و علی هذا و شوهر بدین کلمات مظاهر میشود والذين يظهرون و آنانکه مظاهر کننده من نسائهم از زنان خود ثم يعودون پس باز گردند لما قالوا بنقض آنچه گفته اند یعنی عزم کنند بر وطی آن بمذهب امام اعظم رح یا امساک کنند مر زن خود را بر زوجیت در عقب ظهار اگر چه لحظه باشد با امکان طلاق و این قول امام شافعی رح است یا وطی کنند بمذهب امام مالک رح و نزد یکی عود بوطی باشد و پس بر هر تقدیر کفاره باید داد و بیان کفاره اینست که چون کسی



فَاِطْعَامُ سِتِّیْنَ مِسْکِیْنًا ذٰلِكَ لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَتِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ

پس طعام دادن شصت فقیر اینحکم برای آنست که بگروید بخدا و رسول او و این حدهای مقرر کرده خداست

وَلِلْکٰفِرِیْنَ عَذَابٌ اَلِیْمٌ ○ اِنَّ الَّذِیْنَ یُحَآدُّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ کُبِتُوْا کَمَا کُبِتَ

و کافرانرا عذاب درد دهنده باشد هرآئینه آنانکه مخالفت میکنند با خدای و رسول او خوار کرده شده ایشانرا چنانکه خوار کرده شد

الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ اَنْزَلْنَآ اٰیٰتٍۭ بَیِّنٰتٍ وَلِلْکٰفِرِیْنَ عَذَابٌ مُّهِیْنٌ ○ یَوْمَ

آنانکه پیش از ایشان بودند و هرآئینه فرود آوردیم آیات واضح و کافرانرا عذابی خوار کننده است روزیکه

یَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِیْعًا فَیُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا اَحْصٰهُ اللّٰهُ وَنَسُوْهُ وَاللّٰهُ عَلٰی کُلِّ

برانگیزد ایشانرا خدا همه یکجا پس خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده بودند یاد داشته آنرا خدا و ایشان آنرا فراموش کردند و خدا بر همه

شَیْءٍ شَهِیْدٌ ○ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ مَا یَکُوْنُ

چیز مطلع است آیا ندیدی که خدا میداند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است نمی باشد

مِنْ نَّجْوٰی ثَلٰثَةٍ اِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ اِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَآ اَدْنٰی

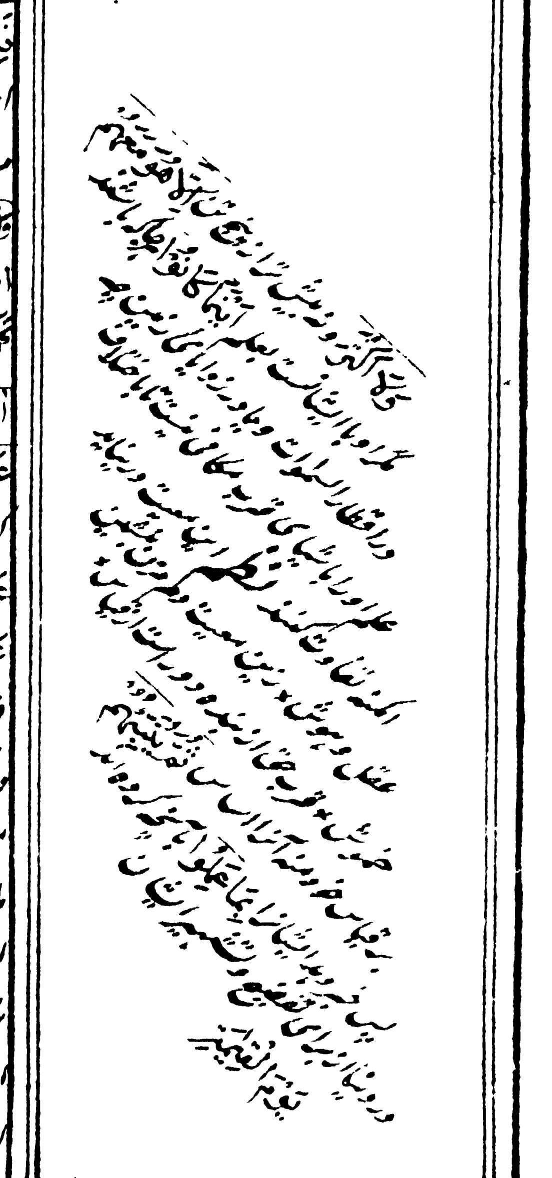
با یکدیگر راز گفتن سه شخص مگر خدا چهارم ایشانست و نمی باشد راز گفتن پنج شخص الا خدا ششم ایشانست و نه کمتر

مِنْ ذٰلِكَ وَلَآ اَکْثَرَ اِلَّا هُوَ مَعَهُمْ اَیْنَ مَا کَانُوْا ثُمَّ یُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا

ازین مگر خدا با ایشانست و نه زیاده تر ازین با ایشانست هر کجا که باشند باز خبر دهد ایشانرا روز قیامت بآنچه کرده اند

ع ١

فَاِطْعَامُ سِتِّیْنَ مِسْکِیْنًا پس بروست طعام دادن شصت مسکین هر یکی را نیم صاع از گندم و صاعی از سایر حبوبات و نزدیک امام شافعی مدی از طعام باید داد ذٰلِكَ این بیان تمام ظاهر شد یا این احکام مقرر گشت لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ تا تصدیق کنید مر خدایرا وَرَسُوْلِهٖ و پیغمبر ویرا بقبول امر و نواهی وَتِلْكَ و این حکمها حُدُوْدُ اللّٰهِ حدهای خداست که از آن در نتوان گذشت وَلِلْکٰفِرِیْنَ و مر ناگرویدگان را که فرمان قبول نکنند عَذَابٌ اَلِیْمٌ عذابی دردناک است اِنَّ الَّذِیْنَ بدرستی آنانکه یُحَآدُّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ مخالفت و دشمنی میکنند با خدا و رسول او یعنی از حدود و امر و نهی تجاوز می نمایند کُبِتُوْا خوار و نگونسار کرده شوند کَمَا کُبِتَ الَّذِیْنَ همچنانکه ذلیل و رسوا شدند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بوده اند کفار گذشته وَقَدْ اَنْزَلْنَآ و بتحقیق فرستادیم اٰیٰتٍۭ بَیِّنٰتٍ آیتهای روشن یعنی قرآن و معجزهائی دلالت کننده بر صدق حضرت وَلِلْکٰفِرِیْنَ و مر کافرانراست بهر وقتی و زمانی عَذَابٌ مُّهِیْنٌ عذاب خوار کننده و رسوا سازنده و گفته اند مر ایشانرا چنین عذابی در آخرت یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ یاد کن روزیرا که برانگیزد خدای سبحانه ایشانرا از قبور جَمِیْعًا همه ایشانرا که یکی غیر مبعوث نباشد فَیُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا بِمَا عَمِلُوْا بآنچه کرده باشند اَحْصٰهُ اللّٰهُ نگاه داشته باشد خدای عمل ایشانرا وَنَسُوْهُ و ایشان فراموش کرده باشند وَاللّٰهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ و خدای بر همه چیزها از اعمال و اقوال و احوال بندگان شَهِیْدٌ گواه است و مناسب آن مکافات خواهد فرمود که کسی گواهی او شنواند کرد **بیت** حاکم ز حکم دم زند گر گواه نیست ٭ حاکم که خود گواه بود قصه مشکل است ٭ در کشاف آورده که روزی ربیعة بن عمرو و حبیب که برادر اوست با صفوان بن امیه حدیث میکردند یکی گفت آیا خدای میداند آنچه ما میگوئیم دیگری گفت بعضی را داند و بعضی را نداند ثالث گفت اگر بعضی را میداند همه را میداند زیراکه ما معنی ندار و از و اسمش آیت آمد اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ آیا نمیدانی آنرا که خدای میداند مَا فِی السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست از ملائکه و نجوم و ارواح وَمَا فِی الْاَرْضِ و آنچه در زمین است از معادن و نباتات و حیوانات مَا یَکُوْنُ مِنْ نَّجْوٰی ثَلٰثَةٍ نباشد از سه تن که راز گوینده باشند باهم اِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ مگر خدای که چهارم ایشان است یعنی چهارم میگرداند ایشانرا از حیثیت آنکه رفیق ایشانست و اطلاع دارد بر سخن ایشان وَلَا خَمْسَةٍ و نه پنج راز گوی باشند اِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ مگر او ششم ایشان است بدانش و بینش افعال و اقوال یعنی ایشانرا شش ساخته وَلَآ اَدْنٰی و نه کمتر باشند مِنْ ذٰلِكَ از سه عدد



يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ نُهُوْا عَنِ النَّجْوٰى ثُمَّ
بر آئینه خدا بهر چیز داناست آیا ندیدی بسوی آنانکه منع کرده شد ایشانرا از با یکدیگر راز گفتن باز
يَعُوْدُوْنَ لِمَا نُهُوْا عَنْهُ وَيَتَنٰجَوْنَ بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُوْلِ ۡ
عود میکنند بدانچه ازان منع کرده شد ایشانرا و با یکدیگر راز میگویند در باب گناه و تعدی و نافرمانبرداری پیغامبر
وَاِذَا جَاۗءُوْكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللّٰهُ ۙ وَيَقُوْلُوْنَ فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا
و چون بیایند پیش تو دعا کنند ترا بآن کلمه که دعا نکرده است ترا خدا بآن و میگویند در دل خویش چرا عذاب میکند مارا
اللّٰهُ بِمَا نَقُوْلُ ۭ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ ۚ يَصْلَوْنَهَا ۚ فَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا
خدا بسبب آنچه میگوئیم بس است ایشانرا دوزخ در آیند آنجا پس بد جایست دوزخ ای مسلمانان
اِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُوْلِ وَ
چون با یکدیگر راز گوئید پس با یکدیگر راز نگوئید در باب گناه و تعدی و نافرمانبرداری پیغامبر و
تَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوٰى ۭ وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْٓ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ۝ اِنَّمَا النَّجْوٰى
راز گوئید در باب نیکوکاری و پرهیزگاری و بترسید از خدا که بسوی او حشر کرده خواهید جز این نیست راز گفتن بد
مِنَ الشَّيْطٰنِ لِيَحْزُنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَلَيْسَ بِضَاۗرِّهِمْ شَـيْـــًٔا اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ ۭ
از کار شیطانست تا اندوهگین کند مسلمانانرا و نیست هیچ زیان رسانندهٔ ایشان مگر باراده خدا

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ بدرستیکه خدای بر همه چیز گفتار و کردار عَلِيْمٌ داناست و نسبت علم او با همه معلومات یکسانست حالات اهل آسمان را چنان داند که حالات اهل زمین را و علم او بمخفیات امور بران وجه احاطه کند که بجلیات آن بیت نهان و آشکارا هر دو یکسانست بر علمت نه این را زودتر بینی نه آنرا دیرتر دانی ⁂ در تفسیر امام زاهدی آورده که جهودان و منافقان را عادت این بود چون پیغمبر علیه السلام سریه فرستادی و خبر ایشان دیرتر آمدی بر سر راه مومنان بایستادندی و یک ایشان نشستندی و با یکدیگر راز گفتندی و بگوشه چشم مدامها که وران سریه کسی داشتندی نگاه کردندی و رمزی بغمزه در میان آوردندی تا مومنان را گمان افتادی که مگر آن لشکر را کاری و کسری افتاده بغایت اندوهناک شدندی این خبر بحضرت پیغمبر رسید و ایشانرا نهی کرد و سه روزی اجابت کردند دیگر بار بر همان منوال تناجی آغاز نهادند آیت آمد اَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی و نمی نگری اِلَى الَّذِيْنَ بسوی آنانکه نُهُوْا باز داشته شدند عَنِ النَّجْوٰى از راز گفتن با یکدیگر یعنی ایشانرا نهی کردند ثُمَّ يَعُوْدُوْنَ پس باز میگردند لِمَا نُهُوْا عَنْهُ بدان چیزی که نهی کرده شده بودند از آن وَيَتَنٰجَوْنَ و راز می گویند از روی ستیزه و عداوت بِالْاِثْمِ بانچه ایشانرا آثم میسازد از غیبت مومنان وَالْعُدْوَانِ و به بیداد و رنج اهل ایمان و اندوهناک ساختن ایشان وَمَعْصِيَتِ الرَّسُوْلِ و بنافرمانی پیغمبر بپاس نا داشتن کلام ایشان در معالم آورده که یهود نزد پیغمبر آمده گفتند السام علیک حضرت فرمود و علیکم عایشه بشنید و گفت السام علیکم و لعنکم الله و غضب الله علیکم آنحضرت فرمود که آهسته باش ای عایشه و نرم خوی کن عایشه فرمود که یا رسول الله مگر نشنیدی که چه گفتند حضرت فرمود و مگر تو نشنیدی که چه گفتم و رد کردم یعنی گفتم و علیکم سخن ایشانرا بر ایشان و کلام من در باب ایشان مستجاب است نه گفته ایشان در باره من پس حق سبحانه آیت فرستاد وَاِذَا جَاۗءُوْكَ و چون بیایند جهودان بسوی تو حَيَّوْكَ تحیت گویند ترا بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللّٰهُ بآن چیزیکه تحیت نگفت ترا بآن خدای یعنی خدای ترا گفت وسلام على عباده الذين اصطفى و ایشان میگویند السام علیک و سام بلغت یهود مرگ است یا قتل شمشیر وَيَقُوْلُوْنَ و می گویند یهود فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ در میان یکدیگر لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللّٰهُ چرا عذاب نمیکند خدا ایتعالی ما را بِمَا نَقُوْلُ بآنچه میگوئیم نسبت با پیغمبر او یعنی اگر وی نبی بودی بایستی که بدین اهانت که بر وی میرسانیم خدای ما را عذاب کردی حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ بس است ایشانرا دوزخ از برای عذاب يَصْلَوْنَهَا در آیند دران فَبِئْسَ الْمَصِيْرُ پس بد جای بازگشتی است دوزخ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای گرویدگان اِذَا تَنَاجَيْتُمْ چون راز گوئید با یکدیگر فَلَا تَتَنَاجَوْا پس راز مگوئید بِالْاِثْمِ بگناه وَالْعُدْوَانِ

و بیداد و وَمَعْصِيَتِ الرَّسُوْلِ و بنافرمانی رسول چنانچه منافقان و جهودان میکنند وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوٰى و راز گوئید بنکوکاری و پرهیزکاری و ترس کاری وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای در هر کاری که میکنید الَّذِيْٓ آنچنان خدائی که شما اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ بسوی او جمع کرده خواهید شد و شمارا برکردار جزا خواهد داد اِنَّمَا النَّجْوٰى جز این نیست که راز گفتن باثم و عدوان مِنَ الشَّيْطٰنِ از وسوسه شیطان است که در چشم شما آنرا بیاراید لِيَحْزُنَ تا غمگین الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا آنرا و غمگین کند مؤمنانرا وَلَيْسَ و نیست شیطان یا تناجی او بِضَاۗرِّهِمْ زیان رساننده مؤمنانرا شَيْئًا هیچ چیزی اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ مگر باراده خدای یعنی مشیت و قضای وی وَعَلَى اللّٰهِ



وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ۝ يٰاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِذَا قِيْلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوْا فِي

و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان ای مسلمانان چون گفته شود شما را که کشاده نشینید در

الْمَجٰلِسِ فَافْسَحُوْا يَفْسَحِ اللّٰهُ لَكُمْ وَاِذَا قِيْلَ انْشُزُوْا فَانْشُزُوْا يَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

مجلسها پس کشاده کنید جای را تا کشاده کند خدا برای شما هر مشکلی و چون گفته شود برخیزید پس برخیزید تا بلند کند خدا مرتبها برای آنانکه ایمان آورده اند

مِنْكُمْ وَالَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجٰتٍ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ۝ يٰاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا

از شما و آنانکه عطا کرده شده است ایشانرا علم و خدا بآنچه میکنید خبردار است ای مسلمانان

اِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُوْلَ فَقَدِّمُوْا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوٰىكُمْ صَدَقَةً ۚ ذٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ

چون خواهید که راز گوئید با پیغامبر پس نخست بدهید پیش از رازگفتن خود خیرات را اینکار بهتر است شما را و

اَطْهَرُ ۚ فَاِنْ لَّمْ تَجِدُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ ءَاَشْفَقْتُمْ اَنْ تُقَدِّمُوْا بَيْنَ يَدَيْ

پاکیزه تر است پس اگر نیابید پس آینه خدا آمرزگار مهربانست آیا ترسیدید ازانکه نخست دهید پیش از

نَجْوٰىكُمْ صَدَقٰتٍ ۚ فَاِذْ لَمْ تَفْعَلُوْا وَتَابَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ

رازگفتن خود خیرات را پس چون نکردید و درگذرانید خدا از شما پس باری بر دارید نماز را و بدهید زکوٰة را

وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ۚ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۝ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ تَوَلَّوْا قَوْمًا

و فرمانبرداری کنید خدا و رسول او را و خدا خبردار است بآنچه میکنید آیا ندیدی بسوی آنانکه دوستی گرفتند با قومیکه

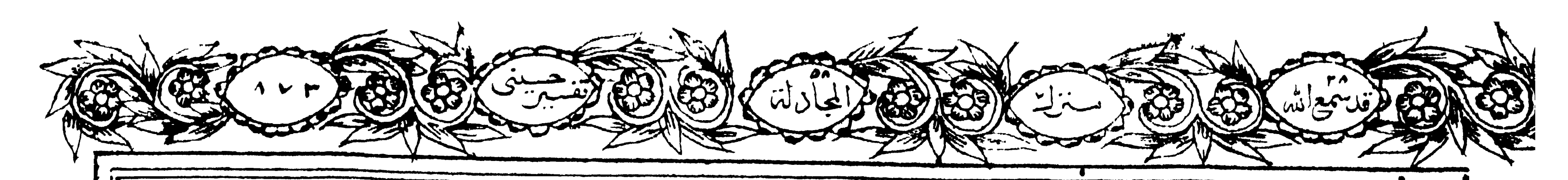
ع

وَعَلَى اللّٰهِ و بر خدای نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ پس باید که توکل کنند مؤمنان و هم خود با حق گذارند و از اتفاق جهود و منافقان غم نبرند که کید ایشان بمقدار حجی اخبار ایشان را اعتباری نیست بیت ، گر با سخن خصم تند خوی بگوی که اهل مجلس ما را از ان جهانی نیست ، جمعی از اهل بدر بمجلس رسول الله آمدند و بعضی از صحابه گرد آگرد پیغمبر فرو گرفته بودند بر پای سلام کردند و در میان مسجد بر پا ایستادند و کس ایشان را جای نداد و حضرت پیغمبر فرمود که قم یا فلان و یا فلان ایشان برخاستند و جای با اهل بدر رها کردند منافقان مجال یافته در بیان آن عار کردند و شکایت کردند آیت آمد که يٰاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه گرویده اید اِذَا قِيْلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوْا چون گفته شود شما را که جای فراخ کنید فِي الْمَجٰلِسِ در مجلسها چون مجالس حرب و تلاوت و نماز فَافْسَحُوْا پس جای کشاده کنید بر مردم يَفْسَحِ اللّٰهُ تا کشاده گرداند خدای لَكُمْ شما را در رزق یا در بهشت منزلها یا سعت بدن یا صدرها منشرح گرداند بازالت تضایق تزاحم شما وَاِذَا قِيْلَ و چون گفته شود انْشُزُوْا مر شما را که برخیزید و برتر روید فَانْشُزُوْا پس برخیزید در تصحیح آورده که جمعی در مجلس حضرت رسالت پناه می نشستند و چون یکی را از ایشان مهمی که طلبیدندی بخواستی برخیزد این آیت نازل شد و در تفسیر ماوردی مذکور است که چون گویند برخیزید بنماز جمعه یعنی ندا در دهند شتابید يَرْفَعِ اللّٰهُ تا بردارد خدای تعالی درجها در بهشت الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ آنانرا که گرویده اند از شما وَالَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ و بر میدارد آنانرا که داده شده اند علم با ایمان دَرَجٰتٍ درجها بالای درجات مؤمنان که بی علم باشد زیرا که مؤمن عالم افضل است از مؤمن بی علم در کشف الاسرار از ابن مسعود روایت میکند که الحق را در خواب دیدم گفتم مرا خبر ده از عملی که بهترین اعمال است تا بدان تقرب کنم گفت هیچ درجه بلند تر از درجه علما ندیدم و از ان گذشته درجه اندوهناکان این خواب موافق این آیت است و علمای دین را درجات بلند است هم در دنیا بمرتبه شرف و وراثت انبیاء و هم در عقبی بفضل و قدر و موافقت با اصفیا از ابن مسعود منقول است که مؤمن عالم را درجهای است بالای مؤمن غیر عالم که میان هر دو درجه مقدار دویدن اسپ تیز رو باشد شصت سال و در حدیث ابی داود مذکور است که فضل عالم بر عابد چون فضل قمر است در شبی که بدر باشد بر سائر کواکب بیت مصابیح الانام بکل ارض ، هم العلما بالله الکرام و نعم ما قاله

رباعی

رفعت آدمی بعلم بود ، هر کرا علم بیش رفعت بیش ، قیمت هر کسی بدانش اوست ، ساز افزون بعلم قیمت خویش

وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ و خدای بآنچه شما می کنید خَبِيْرٌ داناست درین سخن هم امید و وعد و وعید همه است آورده اند که مردمان بسیار رو میکردند بحضرت پیغمبر و راز میگفتند و خبرها از هر نوع می پرسیدند تا کار بدان مرتبه رسید که آنحضرت تنگ آمد این آیت



غَضِبَ اللهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝

غضب کرده است خدا بر ایشان نیستند این منافقان از شما و نه از یهود و سوگند میخورند بر دروغ و ایشان میدانند

أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً

آماده ساخته است خدا برای ایشان عذاب سخت هر آینه بد است آنچه میکردند سپر گرفته اند سوگندان خود را

فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ۝ لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ

پس باز داشتند مردم را از راه خدا پس ایشان راست عذاب خوار کننده دفع نخواهد کرد از ایشان مال ایشان و نه اولاد ایشان

مِنَ اللهِ شَيْئًا أُولٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللهُ جَمِيعًا

از عذاب خدا چیزی را آن جماعه اهل دوزخ اند ایشان آنجا جاویدان باشند روزی که برانگیزد ایشان را خدا همه یکجا

فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ ۝

پس سوگند خورند بحضور او چنانکه سوگند میخورند بحضور شما و می پندارند که ایشان بر چیزی هستند آگاه شو هر آینه ایشان مردم دروغگوی

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللهِ أُولٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ

غالب آمده است بر ایشان شیطان پس فراموش ساخت از خاطر ایشان یاد کرد خدا را آن جماعه لشکر شیطان است آگاه شو هر آینه لشکر

الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللهَ وَرَسُولَهُ أُولٰئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ

شیطان ایشانند زیانکاران هر آینه آنانکه خلاف میکنند با خدا و رسول او آن جماعه در جمله خوار ترین مردم اند

غَضِبَ اللهُ گروهی را که خشم گرفته است خدای عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی یهود مَا هُمْ نیستند منافقان مِنْكُمْ از شما که مومنانید وَلَا مِنْهُمْ و نه از ایشان که جهودانند وَيَحْلِفُونَ و سوگند میخورند ایشان عَلَى الْكَذِبِ بر دروغ بر دعوی اسلام و احترام سید انام وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند که دروغ میگویند أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ آماده کرده است خدای برای ایشان عَذَابًا شَدِيدًا عذاب سخت در دنیا بخواری و رسوائی و در آخرت بآتش دوزخ إِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان سَاءَ بد است مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه هستند که میکنند و بر آن اصرار مینمایند اتَّخَذُوا فرا گرفتند أَيْمَانَهُمْ سوگندانی چند را که میخورند جُنَّةً سپری یعنی پناهی که خون و مال ایشان در امان ماند فَصَدُّوا پس باز داشتند مردمان را بوقت ایمنی خود عَنْ سَبِيلِ اللهِ از راه خدای بفتنه انگیزی و سخن چینی یا ایشان را بد دل میساختند تا از جهاد متقاعد گردند فَلَهُمْ پس مر ایشان راست عَذَابٌ مُهِينٌ عذابی خوار کننده لَنْ تُغْنِيَ دفع نکند عَنْهُمْ از ایشان روز قیامت أَمْوَالُهُمْ خواستهای ایشان وَلَا أَوْلَادُهُمْ و نه فرزندان ایشان مِنَ اللهِ شَيْئًا از عذاب خدای چیزی را أُولٰئِكَ آن گروه منافقان أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيهَا ایشان در آن خَالِدُونَ جاویدان مانند گا منند منافق نیز در خلود نار حکم کافر دارد بلکه درکه ایشان از مشرکان زیرتر خواهد بود و عذاب ایشان سخت تر يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللهُ جَمِيعًا یاد کن آن روز را که برانگیزد خدای همه منافقان را از قبور ایشان فَيَحْلِفُونَ لَهُ پس سوگند خورند برای خدای و اسلام و اخلاص خود كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ همچنانکه سوگند میخورند برای شما وَيَحْسَبُونَ و آن روز می پندارند أَنَّهُمْ آنکه ایشان عَلَىٰ شَيْءٍ بر چیزی اند و کاری میکنند که سوگند میخورند و خدای میفرماید که أَلَا إِنَّهُمْ بدانید بدرستیکه ایشان هُمُ الْكَاذِبُونَ ایشانند دروغگویان و دروغ ایشان بغایتی رسیده که با دانای نهان و آشکارا نیز دروغ میگویند اسْتَحْوَذَ مستولی شد و غلبه کرد عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ بر ایشان دیو بوسوسه میل داد ایشان را بمعاصی فَأَنْسَاهُمْ پس فراموش گردانید بر ایشان ذِكْرَ اللهِ یاد کردن خدای تا نه بدل یاد کنند و نه بزبان أُولٰئِكَ آن گروه فراموش کاران حِزْبُ الشَّيْطَانِ لشکر دیو اند و متابع او أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ بدانید بدرستیکه سپاه دیو هُمُ الْخَاسِرُونَ ایشانند زیان

کاران که نعیم مؤبد از دست داده و در عذاب مخلد افتاده إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه يُحَادُّونَ اللهَ وَرَسُولَهُ خلاف کنند خدای

و رسول او را أُولٰئِكَ آن گروه مخالفان فِي الْأَذَلِّينَ در جماعت خوار ترانند و بایشان

یعنی در دنیا بخواری قتل و سبی گرفتار اند و بعضی بجلا دهاسیا

روی ولی اعتبار کتب الله



كَتَبَ اللّٰهُ لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَرُسُلِيْ اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ عَزِيْزٌ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُّؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ

حکم کرد خدا که البته غالب شوم من و غالب شوند پیغامبران من هر آئینه خدا توانا است غالب است نخواهی یافت قومی را که ایمان آورند بخدا

وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ يُوَآدُّوْنَ مَنْ حَآدَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَلَوْ كَانُوْٓا اٰبَآءَهُمْ اَوْ اَبْنَآءَهُمْ اَوْ

و روز آخر با منصفة دوستی کنند با کسیکه خلاف کرده است با خدا و رسول او و اگرچه باشند پدران ایشان یا پسران ایشان یا

اِخْوَانَهُمْ اَوْ عَشِيْرَتَهُمْ اُولٰٓئِكَ كَتَبَ فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْاِيْمَانَ وَاَيَّدَهُمْ بِرُوْحٍ مِّنْهُ وَ

برادران ایشان یا خویشان ایشان آن مومنان ثابت گردانید در دلهای ایشان ایمان را و قوت داد ایشان را بروحی از جانب خود و

يُدْخِلُهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ

در آرد ایشان را ببهشتها میرود زیر آن جویها جاودانان آنجا خوشنود شد خدا از ایشان و خوشنود شدند از خدا

اُولٰٓئِكَ حِزْبُ اللّٰهِ ۝ اَلَآ اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ ۝ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝

ایشانند لشکر خدا هر آئینه لشکر خدا ایشانند رستگاران

ع ٣

سورة الحشر مدنية وهي اربع وعشرون آية وثلث ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ هُوَ الَّذِيْٓ اَخْرَجَ

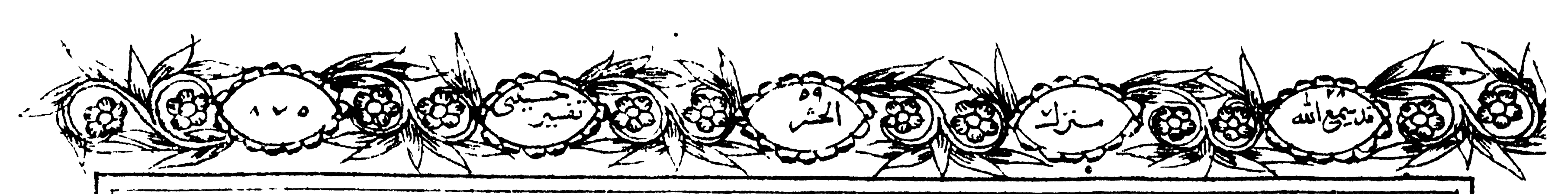
بپاکی یاد کرد خدا را آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است و اوست غالب با حکمت اوست آنکه بیرون آورد

كَتَبَ اللّٰهُ نوشت خدا در لوح محفوظ و حکم کرد که بهمه حال لَاَغْلِبَنَّ اَنَا هر آئینه غالب شوم من وَرُسُلِيْ و فرستادگان من و غلبه رسل اگر با مور حرب بقهر و جز اعادیست و اگر با مور حرب نیستند بدلیل و حجت اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ بدرستیکه خدای تعالی توانا است بر نصرت انبیا عَزِيْزٌ غالب است و حکمی که خواهد و کسی بر منع آن قادر نباشد بیت حکمی که آن ز بارگه کبریا بود کس را در آن مجال تصرف کجا بود حقسبحانه بعد از ذکر منافقان و دوستی ایشان با دشمنان خدای صفت مخلصان میکند که مطلقا با هیچ دشمن دوستی نکنند و اگرچه قرابت قریبه واقع باشد چنانچه فرمود لَا تَجِدُ قَوْمًا يُّؤْمِنُوْنَ نیابی و نشاید که بیابی گروهی را که میگروند بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ بخدای و بروز بازپسین که ایشان يُوَآدُّوْنَ مودت ورزند و دوست دارند مَنْ حَآدَّ اللّٰهَ هر که اختلاف کند با خدای وَرَسُوْلَهٗ و رسول وی یعنی مومنان کافران و منافقان را دوست ندارند وَلَوْ كَانُوْٓا و اگرچه باشند آن مخالفان خدا و رسول اٰبَآءَهُمْ پدران ایشان چون ابو عبیده جراح که پدر خود عبدالله جراح را در روز احد بکشت اَوْ اَبْنَآءَهُمْ یا پسران ایشان چون ابوبکر صدیق که روز بدر پسر خود عبدالرحمن را بمبارزت طلبید و پیغمبر صدیق را نگذاشت که بحرب وی رود اَوْ اِخْوَانَهُمْ یا برادران ایشان چون مصعب بن عمیر که برادر خود عبید را روز احد بقتل رسانید اَوْ عَشِيْرَتَهُمْ یا خویشان ایشان چون فاروق که در بدر خال خود عاص بن هشام را قتل کرد و چون مرتضی علی و حمزه و ابو عبیده که اقربای خود را چون عتبه و شیبه و ولید در جنگ بدر بکشتند اُولٰٓئِكَ آن گروه که با دشمنان خدای دوستی نکنند كَتَبَ نوشته است خدای یعنی ثابت کرد فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْاِيْمَانَ در دلهای ایشان ایمان را یا جمع کرده است آنرا با لوازم آن از اخلاص و استقامت وَاَيَّدَهُمْ و تقویت کرده است ایشان را بِرُوْحٍ برحمتی یا نصرتی یا نوری یا قرآنی مِّنْهُ از نزدیک خود و گویند مدد داده است ایشان را بجبرئیل یا بالقرآن وَيُدْخِلُهُمْ و در آرد ایشان را روز حشر جَنّٰتٍ تَجْرِيْ در بهشتها که جریان دارد مِنْ تَحْتِهَا از زیر درختان آن الْاَنْهٰرُ جویها از آب و شیر و خمر و عسل خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاوید بوده گانند در آن رَضِيَ اللّٰهُ خوشنود شد خدا عَنْهُمْ از ایشان بطاعتی که در دنیا کردند وَرَضُوْا عَنْهُ و خوشنود شدند ایشان از خدای بکرامتی که وعده کرده است ایشان را در عقبی اُولٰٓئِكَ حِزْبُ اللّٰهِ آن گروه لشکر خدای و ناصران وی اند اَلَآ اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ بدانید که سپاه خدای هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشان رستگارانند امام ثعلبی از جرجانی نقل میکند و جرجانی از مشایخ خود شنیده که داود علی نبینا و علیه السلام از حقسبحانه پرسید که الهی حزب تو کیست خطاب آمد که الغاضة ابصارهم والسليمة كفهم والنقية قلوبهم اولئك حزبي و حول عرشي هر که چشم او از محارم فرو بسته بود و دست از تعلق با هر حرام کوتاه باشد و دل خود را از ما سوی الله پاکیزه گرداند آن گروه حزب من اند و پیرامون عرش من طواف کنند درین باب گفته اند

قطعه هر سیر چه نارواست بر دو دیده ببند و ز هر چه ناپسند بود دست بازدار لوح دل از غبار تعلق بشوی پاک تا باشدت بحلقه اهل تعبد بار

خواص جهت ... که در عهد پیغمبر بود ...

امرای و اولاد ... و خفیه ... مر اور ... الدین اوست ... الذی اخرج الذین



وقتا النبي صلى الله عليه وسلم

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتٰبِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ۚ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا

مومنانرا که کافر شدند از اهل کتاب از خانهای ایشان در اول جمع کردن لشکر گمان نداشتید شما ای مسلمانان که برآیند

وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللّٰهِ فَأَتٰهُمُ اللّٰهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ

و گمان میکردند آن کافران که نگاهدارنده ایشان باشند قلعهای ایشان از عقوبت خدا پس بیامد بدیشان عقوبت خدا از جائیکه نمی دانستند و افکند

فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يٰأُولِي

در دل ایشان ترس را خراب میکردند خانهای خود را بدست خویش و بدست مسلمانان نیز خراب میکنند پس عبرت گیرید ای خداوندان

الْأَبْصَارِ ۝ وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

دیدها و اگر نه آن بودی که نوشته خدا بر ایشان جلاء وطن هر آئینه عقوبت میکرد ایشانرا در دنیا و ایشانراست در آخرت

عَذَابُ النَّارِ ۝ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ ۚ وَمَنْ يُشَاقِّ اللّٰهَ فَإِنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ

عذاب آتش این عذاب بسبب آنست که ایشان مخالفت کردند با خدا و رسول او و هر که مخالفت کند با خدا پس هر آئینه خدا سخت

الْعِقَابِ ۝ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلٰى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللّٰهِ وَلِيُخْزِيَ

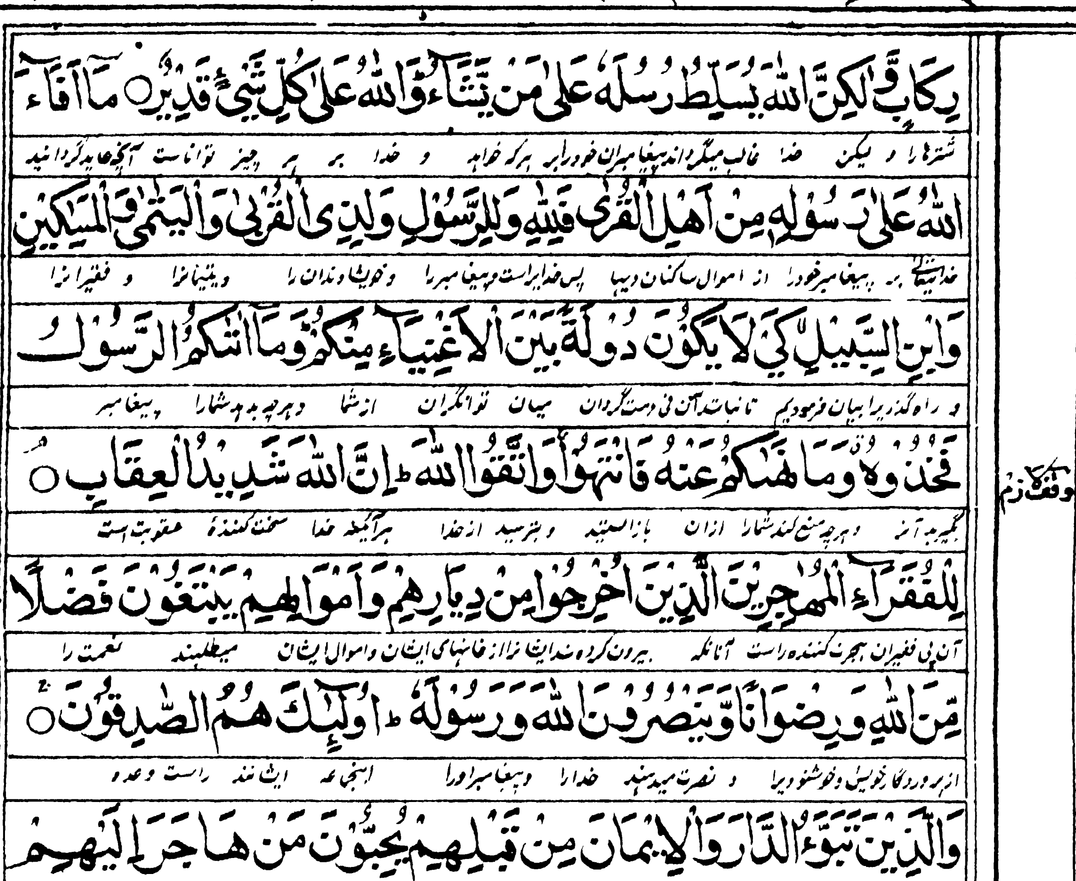
عقاب کننده عقوبت است آنچه بریدید از درخت خرما یا گذاشتید آنرا ایستاده بر بیخ خود پس بفرمان خدا بود و تا خوار کند

الْفٰسِقِينَ ۝ وَمَا أَفَاءَ اللّٰهُ عَلٰى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا

بدکاران را و آنچه عاید گردانید خدا بر پیغامبر خود از اموال بنی نضیر پس نتاختید بر آن اسپان را و نه

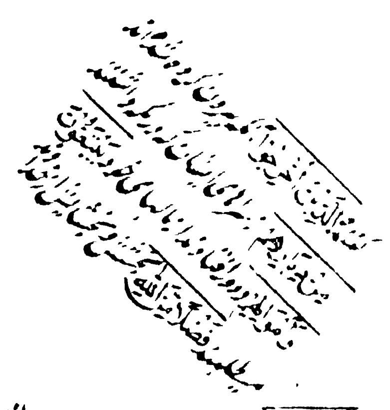
الَّذِينَ كَفَرُوا بیرون کرد آنانرا که بگرویدند مِنْ أَهْلِ الْكِتٰبِ از اهل توریت یعنی بنی نضیر را مِنْ دِيَارِهِمْ از سراها و منزلها که در زمین مدینه داشتند لِأَوَّلِ الْحَشْرِ در اول راندن ایشان از جزیره عرب حشر ثانی ایشان از خیبر خواهد بود یا اول حشر که مردمانرا بشام است چه در آخر الزمان آتشی از جانب مشرق بیاید و مردم را بزمین شام راند و آنجا قیامت قائم گردد و آن حشر دوم است و چون بنی نضیر قبل از سایر مردمان بزمین شام محشور شوند پس خروج ایشان در اول حشر باشد مَا ظَنَنْتُمْ شما گمان نداشتید ای مومنان أَنْ يَخْرُجُوا آنکه بیرون روند بنی نضیر از مدینه بجهت بسیاری مرد و مدد و شجاعت و شوکت وَظَنُّوا أَنَّهُمْ و گمان بردند آنکه ایشانرا مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ منع کننده و بازدارنده است حصارهای استوار ایشان مِنَ اللّٰهِ از فرود آمدن قضای خدا بر ایشان فَأَتٰهُمُ اللّٰهُ پس بیاید بدیشان روز عذاب خدای مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا از جای که گمان بردند وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ و بیفگند خدای تعالی در دلهای ایشان ترس و بیم تا دل بر جلا نهادند و چون حکم جلا شد يُخْرِبُونَ خراب میکنند و بیفگنند بُيُوتَهُمْ خانهای خود را بِأَيْدِيهِمْ بدستهای خود وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ و بدستهای مومنان یعنی نقض عهد کردند تا خانهای ایشان بدست اهل ایمان خراب شد پس کافر خانه مشرکان که خود بدست خود خراب کردند در خبر است که یهود چون دل بر جلا نهادند و دانستند که منازل ایشان بدست مومنان افتد خانها را میکندند و هر چه ایشانرا خوش می آمد از درها و چوبها و سنگهای تراشیده از محل آن برکنده میخواستند که با خود ببرند پس ششصد شتر بار کرده خود را بر آراستند و اظهار جلاوت نموده دفها میزدند و سرودگویان از بازار مدینه گذشتند بعضی بولایت شام رفتند و جمعی به خیبر فَاعْتَبِرُوا پس عبرت گیرید يٰأُولِي الْأَبْصَارِ ای خداوند دیدها یعنی ببینید احوال ایشانرا و از آن عبرت بردارید وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللّٰهُ و اگر نه آنست که خدا نوشته است در لوح و حکم کرده است عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ بر ایشان بیرون شدن از خان و مان لَعَذَّبَهُمْ هر آئینه عذاب میکرد ایشانرا فِي الدُّنْيَا در دنیا بکشتن و برده گرفتن وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ و مر ایشانراست با وجود جلا در آن سرای عَذَابُ النَّارِ عذاب آتش دوزخ ذٰلِكَ این عذابها مر ایشانرا بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان شَاقُّوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ پس دشمنی کردند با خدای و رسول او و مخالفت فرمان ورزیدند وَمَنْ يُشَاقِّ اللّٰهَ و هر که دشمنی دارد خدای را فَإِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است مراو را و امثال و را آورده اند که در زمان محاصره حکم شد تا خرمابنان ایشانرا قطع کنند غیر از نخل عجوه عبدالله بن سلام و ابولیلی مازنی بدان مهم مامور گشتند ابولیلی خوب ترین انواع ثمرامی برید و میگفت که بدین دل منافقانرا می شکنم عبدالله بن سلام بدترین انواع آنرا می برید و میگفت میدانم که خدای تعالی این نخیل را بدست مسلمانان باز دهد پس آنچه بهتر است برای ایشان میگذارم حق سبحانه آیت فرستاد که مَا قَطَعْتُمْ آنچه بریدید مِنْ لِينَةٍ از خرمابنان أَوْ تَرَكْتُمُوهَا یا گذاشتید آنرا قَائِمَةً

ازرای واشت فَمَا أَوْجَفْتُمْ پس نتاختید عَلَيْهِ بر تحصیل آن مِنْ خَيْلٍ هیچ اسپی وَلَا رِكَابٍ

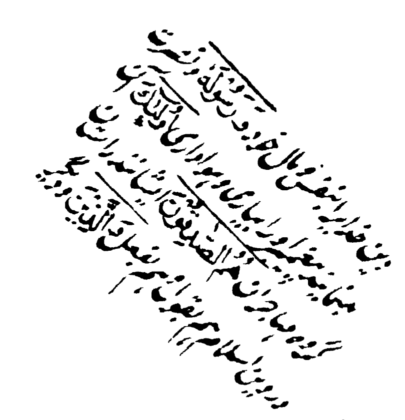


وقف لازم

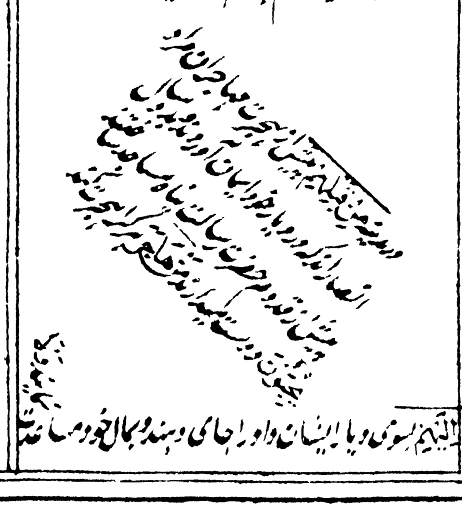
دِکابٍ و نه شتری یعنی پیاده بدین حصار آمدید و زیاده جنگی نیز واقع نشد که شما را کلفتی رسیده باشد و شما بجرئت کارزار این حصار را فتح نه کردید وَلٰکِنَّ اللهَ و لیکن خدای بنصرت خود یُسَلِّطُ رُسُلَهٗ مسلط و مستولی می سازد پیغمبران خود عَلٰی مَنْ یَّشَآءُ بر هرکه میخواهد وَاللهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ و خدای بر همه چیزها از غالبیت پیغمبران و مغلوبیت دشمنان قَدِیْرٌ تواناست گاهی بسبب ظاهر چون قتال و جدال ایشان را غلبه میدهد و گاه بسببی پنهان چون القای ترس و بیم در دل ایشان می افگند مَآ اَفَآءَ اللهُ آنچه باز میگرداند خدای عَلٰی رَسُوْلِهٖ بر پیغمبر خود مِنْ اَهْلِ الْقُرٰی از اموال اهل این دیها و شهر که بحرب گرفته نشود فَلِلّٰهِ پس مر خدای راست وَلِلرَّسُوْلِ و مر پیغمبر او را وَلِذِی الْقُرْبٰی و خداوندان قرابت را به نسبت پیغمبر وَالْیَتٰمٰی و مرده پدران محتاج را وَالْمَسٰکِیْنِ و درویشان را وَابْنِ السَّبِیْلِ و راهگذریان را که بی مال باشند علما بر آنند که فی خاصه پیغمبر بوده و قسمت آن تعلق بوی داشته در زمان حیات خود نفقه سنة اهل و عیال از آن میفرموده اند و باقی بر وجهیکه حق بوده قسمت می نموده و بعد از وفات آنحضرت بعضی علما حمل بر ظاهر آیت کرده شش بخش منقسم سازند سهمیکه نامزد حقسبحانه است بعمارت کعبه و سایر مساجد صرف کنند و جمعی گویند نام خدای جل ذکره برای تعظیم است و آنرا بر پنج سهم قسمت کنند و در سهم رسول الله اختلاف کرده اند بعضی گویند مصرف آن امام است و نزد برخی بمصالح مسلمانان صرف باید کرد و بقول جمعی در سد ثغور و سلاح مجاهدان بکار باید برد و در معالم آورده که اهل جاهلیت چون غنیمت گرفتندی مهتر ایشان ربعی بر داشتی و از باقی نیز برای خود تحفه اختیار کردندی و آنرا صفی گفتندی و باقی را با قوم گذاشتی و توانگران قومی در قسمت آن بر درویشان حیف کردندی جمعی از رؤسای اهل ایمان در غنایم بنی النضیر همین خیال بسته گفتند یا رسول الله شما ربع و صفی مغنم را بردارید و بگذارید تا ما باقی را قسمت کنیم حقسبحانه آنرا خاصه پیغمبر گردانید و قسمت آنرا بر وجهیکه مذکور شد مقرر ساخت و فرمود که حکم فی پیدا کردیم کَیْ لَا یَکُوْنَ تا نباشد آن فی دُوْلَةً گردان و دست بدست بَیْنَ الْاَغْنِیَآءِ میان توانگران مِنْکُمْ از شما که زیاده از حق خود بردارند و فقرا را اندکی دهند یا محروم سازند چنانچه در زمان جاهلیت بوده وَمَآ اٰتٰکُمُ الرَّسُوْلُ و آنچه بدهد شما را پیغمبر از فی و غنیمت فَخُذُوْهُ پس فرا گیرید آنرا که حق شماست وَمَا نَهٰکُمْ عَنْهُ و آنچه نهی کند شما را از آن مثل غلول فَانْتَهُوْا پس باز ایستید از آن و محققان بر آنند که حکم این کلمات عام است و معنی وی آنکه هر چه امر فرماید پیغمبر بدان آنرا فرا گیرید و فرمان برید و هر چه نهی کند از آن باز ایستید که امر و نهی او بحق است هرکه مرتکب امر او گردد بنجات یابد و هرکه از نهی او اجتناب ننماید در ورطه هلاک افتد بیت آنکس که شد متابع رای تو قد نجا ٭ و انکو خلاف امر تو ورزید قد هلک وَاتَّقُوا اللهَ و بترسید از عذاب خدای در مخالفت رسول اِنَّ اللهَ بدرستیکه خدای شَدِیْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بر مخالفان فرمان پیغمبر لِلْفُقَرَآءِ الْمُهٰجِرِیْنَ قسمت فی برای یتیمان و مسکینان و ابنای سبیل است و درویشان هجرت



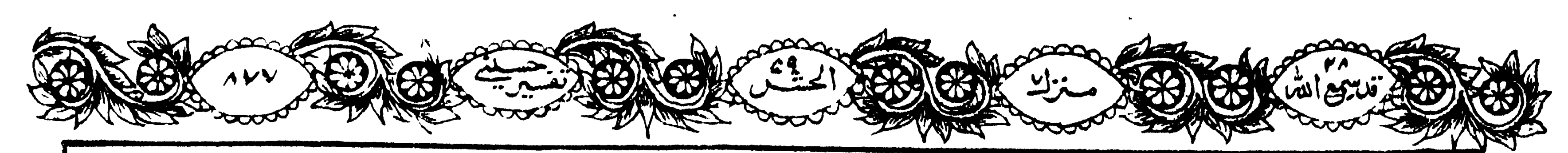
خود وَرِضْوَانًا و خشنودی حضرت او یعنی هجرت ایشان برای تجارت و اغراض دنیوی نبوده بلکه طلب رحمت و رضای حق بوده و بدوستی خدا و رسول ترک دیار و اموال خود نموده وَیَنْصُرُوْنَ اللهَ و یاری میکنند



برای آنانکه تَبَوَّؤُ الدَّارَ جای گرفتند در سرای هجرت وَالْاِیْمَانَ و در دار ایمان یعنی در مدینه و در تفسیر امام ابی بکر نقاش هست که ایمان نام مدینه است و حضرت رسول ورا این نام نهاده پس معنی این باشد که اقامت نمودند



اِلَیْهِمْ بسوی ویا ایشان و او را جای دهند و بمال خود مواسا نمد



وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ

و نمی یابند در خاطر خود دغدغه از طرف آنچه داده شد مهاجران را و دیگری را اختیار میکنند بر خویشتن واگرچه باشد

بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ وَالَّذِينَ جَاءُوا

ایشان را احتیاج وهرکرا نگاهداشته شد از حرص نفس خودش پس آنجماعه ایشانند رستگار و نیز آنانرا است که آمدند

مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا

بعد از مهاجران و انصار میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران ما را که سبقت کردند بر ما بایمان آوردن و

تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ۝ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ

پیدا مکن در دل ما هیچ کینه بنسبت آنانکه ایمان آوردند ای پروردگار ما هر آینه تو بخشنده مهربان استی آیا ندیدی بسوی آنانکه

الربع

نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ

منافق شدند میگویند آن برادران خود را که کافرانند از اهل کتاب بخدا اگر جلاوطن کرده شود شما را

لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ

البته بیرون شویم ما نیز همراه شما و فرمان قبول نکنیم در مقدمه شما هیچ کس را هرگز و اگر قتال کرده شود با شما البته نصرت دهیم شما را و خدا

يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا

گواهی میدهد که ایشان اند دروغگویان بخدا اگر جلاوطن کرده شود اهل کتاب را جلاوطن نشوند همراه ایشان واگر جنگ کرده شود با اهل کتاب

وَلَا يَجِدُونَ و نیابند فِي صُدُورِهِمْ در دلهای خود حَاجَةً حسدی و حقدی و دغدغه مِّمَّا أُوتُوا از آنچه عطا داده شوند ایشان مراد آنست که حضرت پیغمبر انصار را طلبید و ذکر اعانت و امداد و احسان و اسعاد که نسبت با مهاجران کرده بودند فرمود پس گفت ای گروه انصار اگر میخواهید اموال بنی النضیر را میان همه شما تقسیم کنم و طائفهٔ مهاجران بر قرار سابق در مساکن شما ساکن باشند و اگر خواهید این مال را خاصه بمهاجران دهیم و ایشان از منازل شما بیرون آمده بکفایت امور معیشتی خود مشغول شوند سعد بن وقاص و سعد بن معاذ و سعد بن عباده رض که پیشوایان اهل مدینه بودند گفتند یا رسول الله خاطر ما آن میخواهد که اموال را بمهاجران قسمت فرمائی و ایشان همچنان در خانهای ما باشند که روشنائی و برکت در منازل ما از ایشان است حضرت پیغمبر ایشان را دعا گفت و حق سبحانه در شان ایشان می فرماید که وَيُؤْثِرُونَ و ایثار می کنند و تقدیم می نمایند مهاجران را عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ بر نفسهای خویش یعنی از خود باز می گیرند و بدیشان میدهند وَلَوْ كَانَ بِهِمْ و اگرچه هست ایشان را خَصَاصَةٌ حاجت بآنچه ایثار می نمایند در اسباب نزول از ابن عمر نقل کرده که سر بریانی برای یکی از درویشان صحابه آوردند او را بدرویشی دیگر که از وی محتاج تر بود فرستاد و او بدیگری ایثار نموده همچنین نه تن از فقرا بر یکدیگر ایثار کردند و این آیت در شان آن درویشان توانگر دل نازل شد حکما بر آنند که از ان شش خصلت که جود مشتمل است بر آن صفت ایثار اکمل و افضل است و ایثار آن است که کسی محتاج باشد بچیزی و دیگری مستحق آن بیند از خود باز گیرد و بوی بخشد **قطعه** کریم کامل آنرا میشناسم اندرین دوران ٭ که گر نانی رسد از آسیائی چرخ گردانش ٭ ز استغنائی همت باوجود فقر و بی برگی ٭ ز خود وا گیرد و سازد نثار بینوایانش وَمَن يُوقَ و هر که نگاهداشته شود شُحَّ نَفْسِهِ از بخل نفس او یعنی منع کند نفس را از حب مال و بغض انفاق فَأُولَٰئِكَ پس آنگروه هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران با فیروزی یافتگان به ثنای عاجل در دنیا و ثواب آجل در آخرت وَالَّذِينَ جَاءُوا و آنانکه آمدند و می آیند مِن بَعْدِهِمْ پس از مهاجران و انصار مراد تابعان صحابه اند تا روز قیامت يَقُولُونَ میگویند رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ای پروردگار ما بیامرز ما را وَلِإِخْوَانِنَا و مر برادران ما را که در دین الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ آنانکه پیشی گرفتند بر ما بایمان وَلَا تَجْعَلْ و منه فِي قُلُوبِنَا در دلهای ما غِلًّا کینه و حسدی و خیانتی لِّلَّذِينَ آمَنُوا برای آنانکه گرویده اند پیش از ما یعنی اصحاب پیغمبر رَبَّنَا ای آفریدگار ما إِنَّكَ رَءُوفٌ بدرستیکه تو مهربانی دعای ما مستجاب کن رَّحِيمٌ بخشنده مارا برحمت خود و در زمرهٔ سابقان داخل گردانی علما گفته اند هر که را کینه یکی از اصحاب در دل دارد از اهل این آیت نیست و ازین دعا محروم است صاحب انوار آورده که حق سبحانه مر مؤمنان را بسه مرتبه فرود آورده

مهاجر و انصار و تابعین که موصوف باشند بسادگی دل و پاکی طینت پس هر
که بدین صفت نبود از اقسام مومنان خارج افتد أَلَمْ تَرَ آیا نگاه نکردی
إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا بسوی آنانکه نفاق می ورزند و خلاف آنچه در باطن دارند
ظاهر می کنند یعنی ابن ابی و ابن نبتل و رفاعه و اصحاب ایشان که بنی النضیر
پیغام فرستادند که ما با شما موافقیم و در حرب که با محمد می کنید معاونت خواهیم
کرد و النفاق ما با شما تا بجدی است که اگر او بر شما غالب شود و شما را ازین دیار
اخراج کند ما هم در مرافقت و موافقت می کنیم این آیت آمد که ای محمد در حال
منافقان نگر که ایشان يَقُولُونَ میگویند لِإِخْوَانِهِمُ برادران خود را یعنی
اشباه و امثال خود را که اخوة الکفر اند الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند من
أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل توریت که یهود اند و غیر ایشان لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ اگر بیرون
کرده شوید شما از دیار خویش لَنَخْرُجَنَّ هر آینه ما بیرون آییم مَعَكُمْ با شما از رو
دوستی و مصاحبت وَلَا نُطِيعُ و فرمان نبریم فِيكُمْ در ابداواذ شما أَحَدًا کسی
یعنی اگر محمد یا یکی از مسلمان را در خلاف شما اطاعت نکنیم أَبَدًا
همیشه وَإِن قُوتِلْتُمْ و اگر کارزار کرده شوید یعنی مسلمانان با شما قتال کنند
لَنَنصُرَنَّكُمْ هر آینه یاری کنیم شما را وَاللَّهُ يَشْهَدُ و خدای گواهی میدهد
که ایشان یعنی منافقان إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ بدرستیکه ایشان دروغ گویانند
لَئِنْ أُخْرِجُوا اگر بیرون کرده شوند یهود از مدینه لَا يَخْرُجُونَ بیرون نمی روند
منافقان مَعَهُمْ با ایشان و موافقت نمی کنند وَلَئِن قُوتِلُوا و اگر کارزار
کنند با ایشان لَا يَنصُرُونَهُمْ



لَا يَنْصُرُوْنَهُمْ وَلَئِنْ نَّصَرُوْهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْاَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُوْنَ ۝ لَاَنْتُمْ اَشَدُّ

نصرت ندهند ایشانرا — واگر بفرض نصرت دهند اهل کتاب را البته بازگردانند پشت خود را بعد از ان مدد کرده نشوند ایشانرا — هر آئینه شما ای مسلمانان

رَهْبَةً فِيْ صُدُوْرِهِمْ مِّنَ اللّٰهِ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُوْنَ ۝ لَا يُقَاتِلُوْنَكُمْ

بترس زیاده در خاطر ایشان از خدا این بسبب آنست که ایشان قومی هستند که نمی فهمند — جنگ نکنند با شما

جَمِيْعًا اِلَّا فِيْ قُرًى مُّحَصَّنَةٍ اَوْ مِنْ وَّرَآءِ جُدُرٍ بَاْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيْدٌ تَحْسَبُهُمْ

یکجا شده مگر در دیه‌ها که برآن حصار ساخته باشند یا از پس دیوارها — جنگ ایشان در میان خویش سخت است می پنداری ایشانرا

جَمِيْعًا وَّقُلُوْبُهُمْ شَتّٰى ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُوْنَ ۝ كَمَثَلِ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ

یکجا جمع شده و دلهای ایشان پراگنده است این بسبب آنست که ایشان قومی هستند که در نمی یابند داستان ایشان مانند داستان آنانست که پیش از ایشان بودند

قَرِيْبًا ذَاقُوْا وَبَالَ اَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ كَمَثَلِ الشَّيْطٰنِ اِذْ قَالَ لِلْاِنْسَانِ

در نزدیکی چشیدند وبال گناه خود — وایشانراست عذاب دردناک — داستان منافقان اهل کتاب مانند داستان شیطانست چون گفت آدمی را

اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ اِنِّيْ بَرِيْٓءٌ مِّنْكَ اِنِّيْٓ اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ فَكَانَ

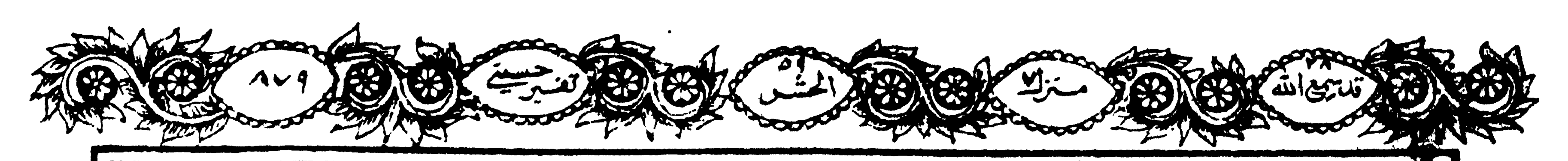
کافر شو پس چون کافر شد گفت هر آئینه من بی تعلقم از تو هر آئینه من می ترسم از خدای پروردگار عالمها — پس باشد

عَاقِبَتَهُمَآ اَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيْهَا وَذٰلِكَ جَزٰٓؤُا الظّٰلِمِيْنَ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا

انجام کار این شیطان و این آدمی آنکه ایشان در آتش باشند جاوید در آنجا واینست جزای ستمکاران — ای مسلمانان

ع ۵

لَا يَنْصُرُوْنَهُمْ منافقان یاری ندهند ایشانرا وَلَئِنْ نَّصَرُوْهُمْ واگر بالفرض یاری دهند اهل نفاق یهود را و حاضر شوند در حرب با ایشان لَيُوَلُّنَّ الْاَدْبَارَ هر آئینه پس بازگردند بعقب خود یعنی بهزیمت روند ثُمَّ لَا يُنْصَرُوْنَ پس بعد از هزیمت ایشان بنی نضیر یاری کرده نشوند یعنی چون ناصران ایشان منهزم شدند ایشان چگونه منصور گردند لَاَنْتُمْ هر آئینه شما مومنانید اَشَدُّ رَهْبَةً سخت تر بدار جهت ترس فِيْ صُدُوْرِهِمْ در دلهای ایشان مِّنَ اللّٰهِ از خدای یعنی منافقان از شما بیشتر می ترسند که از خدای ذٰلِكَ آن خوف وخشیت از شما ایشانرا بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُوْنَ گروهی اند که نمیدانند عظمت خدای را جل سلطانه و کبریائی که از و نترسیدندی لَا يُقَاتِلُوْنَكُمْ کارزار نکنند با شما جَمِيْعًا همه ایشان یعنی جهودان و منافقان اِلَّا فِيْ قُرًى مُّحَصَّنَةٍ مگر در دیه‌ها استوار کرده بخندق و برج و باره اَوْ مِنْ وَّرَآءِ جُدُرٍ یا از پس دیوار سنگ وتیر یعنی ایشانرا قوت آنکه روی بروی با شما محاربه توانند کرد نیست و این نه از ضعف و بددلی ایشانست بلکه بَاْسُهُمْ کارزار ایشان بَيْنَهُمْ میان یکدیگر چون حرب میکنند شَدِيْدٌ سخت است اما هر شجاع که با خدا و رسول حرب کند بددل و ترسان گردد پس ایشان بسبب ترسی که خدای در دلهای ایشان افگنده طاقت مقاتله در مواجه و مقابله ندارند تَحْسَبُهُمْ جَمِيْعًا تو پنداری یهود و منافقانرا همه مجمع و متفق در رای و تدبیر وَّقُلُوْبُهُمْ شَتّٰى و حال آنکه دلهای ایشان پراگنده و پریشان است زیرا که عقاید و مقاصد ایشان مختلف افتاده ذٰلِكَ آن وصفهای بد که ایشانراست بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُوْنَ گروهی اند که تعقل نمیکنند و در نمی یابند آنچیز را که صلاح ایشان در آنست پس مثل یهود كَمَثَلِ الَّذِيْنَ همچون مثل آنانست که بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان قَرِيْبًا بزمانی نزدیک ذَاقُوْا بچشیدند وَبَالَ اَمْرِهِمْ بدی عاقبت کار خود یعنی شامت معصیت مراد بنی قینقاع اند که ایشانرا جلا کردند از مدینه یا اهل بدر که عرصهٔ هلاک گشتند وَلَهُمْ و مر ایشانراست با وجود خواری دنیا عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک در آخرت مثل خرق در درکه و طبقهٔ اسفل و خلود در ان آتش و مثل منافقان در فریب دادن جهودان و وعدهٔ نصرت کردن كَمَثَلِ الشَّيْطٰنِ همچون مثل شیطان است اِذْ قَالَ چون گفت لِلْاِنْسَانِ اكْفُرْ مر کافر را که بر کفر خود ثابت باش که من یار و مددگار توام فَلَمَّا كَفَرَ پس چون ثابت کفر ورزید و نهال شرک در زمین دل او استحکام یافت قَالَ گفت شیطان اِنِّيْ بَرِيْٓءٌ مِّنْكَ من بیزارم از تو اِنِّيْٓ بدرستیکه من اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ می ترسم از خدای پروردگار عالمیان مراد از شیطان ابلیس است و از انسان ابوجهل و در آنوقت که ابوجهل ببدر متوجه



اتَّقُوا اللّٰهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ○ وَلَا

بترسید از خدا و باید که تامل کند هر شخصی که چه چیز پیش فرستاده است برای فردا و بترسید از خدا هر آیینه خدا خبردار است آنچه میکنید و

تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ نَسُوا اللّٰهَ فَاَنْسٰهُمْ اَنْفُسَهُمْ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ○ لَا يَسْتَوِيْٓ

مباشید مانند آنانکه فراموش کردند خدا را پس خدا فراموش گردانید از خاطر ایشان تدبیر حال ایشان آن جماعت ایشانند بدکاران برابر نیستند

اَصْحٰبُ النَّارِ وَاَصْحٰبُ الْجَنَّةِ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَآئِزُوْنَ ○ لَوْ اَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْاٰنَ

اهل دوزخ و اهل بهشت اهل بهشت ایشانند بمطلب رسندگان اگر فرود می آوردیم این قرآن را

عَلٰى جَبَلٍ لَّرَاَيْتَهٗ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ وَتِلْكَ الْاَمْثَالُ نَضْرِبُهَا

بر کوهی هر آیینه می دیدی آنرا نیایش کرده پاره پاره شده از خوف خدا و این داستانها بیان میکنیم

لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ ○ هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

برای مردمان تا ایشان تامل کنند اوست آنخدا که نیست هیچ معبود مگر او داننده نهان و آشکارا

هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ ○ هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اَلْمَلِكُ الْقُدُّوْسُ السَّلٰمُ

اوست بخشاینده مهربان اوست آنخدا که نیست هیچ معبود مگر او پادشاه بنهایت پاک سلامت از همه عیبها

الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ○ هُوَ اللّٰهُ

امن دهنده نگاهبان غالب خود اختیار بزرگوار پاکی خداراست از شریک مقرر کردن ایشان اوست آنخدا

اتَّقُوا اللّٰهَ بترسید از عذاب خدای و بدو باز گردید وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ و باید که بنگرد هر نفسی و به بیند مَا قَدَّمَتْ آنچه بر اکرده پیش فرستاده لِغَدٍ برای فردای قیامت تا اگر تقدیم خیرات و طاعت کرده شکر گذاری نماید و در زیادتی آن کوشد و اگر معاصی و سیئات فرستاده توبه کند و پشیمان شود وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید و بپرهیزید از سطوت الهی تکرار امر برای تاکید است یا اول در ادای واجبات است بقرینه اقتران بعمل و ثانی که در ترک محارم بدلیل آنکه میگوید اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌ بدرستیکه خدای داناست بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه میکنید و در کشف الاسرار فرموده که اول اشارت است باصل تقوی و دوم بکمال آن یا اول تقوی عوام است و آن پرهیز کردن باشد از محرمات و دوم تقوی خواص و آن اجتناب بود از هر چه ما دون حق است بیت اصل تقوی که زاد این راه است ٭ ترک مجموع ماسوی الله است ٭ وَلَا تَكُوْنُوْا و مباشید ای مومنان كَالَّذِيْنَ مانند آنانکه نَسُوا اللّٰهَ بگذاشتند امر خدا را چون یهود و منافقان و اهل شرک فَاَنْسٰهُمْ پس خدای فراموش گردانید بر ایشان اَنْفُسَهُمْ نفسهای ایشان را تا برای آن تقدیم خیری نکردند و گفته اند نیز در توفیق بر روی ایشان در بست و سهل بن عبد الله گفته که بوقت گناه امر خدای تعالی را فراموش کردند خدای تعالی نیز توبه بر ایشان فراموش ساخت اُولٰٓئِكَ آن گروه هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ایشانند بیرون رفتگان از راه فرمانبرداری لَا يَسْتَوِيْٓ برابر نیستند نزدیک خدای اَصْحٰبُ النَّارِ یاران دوزخ که نفس خود را خوار ساخته مستحق نار شده اند وَاَصْحٰبُ الْجَنَّةِ و یاران اهل بهشت که در استکمال نفس کوشیده اند تا اهلیت جنت حاصل کردند اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَآئِزُوْنَ یاران بهشت یعنی ساکنان او ایشانند رستگاران یعنی از عذاب جحیم باز رسته و در نعیم مقیم پیوسته لَوْ اَنْزَلْنَا اگر می فرستادیم هٰذَا الْقُرْاٰنَ این قرآن را عَلٰى جَبَلٍ بر کوهی و آن کوه را فهم و ادراک میدادیم لَّرَاَيْتَهٗ هر آیینه میدیدی تو او را خَاشِعًا ترسیده و فرمان برده مُّتَصَدِّعًا شکافته و از هم ریخته مِّنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ از ترس خدای و از هیبت وعید که در وی هست یعنی کوه بآن بزرگی و سختی اگر از قرآن فهم کردی بترسیدی و گردن نهادی و از چشم چشمها روان کردی و دلهای سنگین کافران از آن متاثر نمی شوند بیت ای دل سنگین تو یکذره موم آن گیر نیست ٭ نفس کافر کیش تو از ترک عصیان سیر نیست ٭ وَتِلْكَ الْاَمْثَالُ و این مثلها نَضْرِبُهَا بیان میکنیم لِلنَّاسِ برای تنبیه مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ شاید که اندیشه کنند در آن و بهره بر گیرند از آن هُوَ اللّٰهُ آنخدایکه فرستاده است قرآن الَّذِيْ آنخدایکه لَآ اِلٰهَ نیست معبودی مستحق عبادت اِلَّا هُوَ مگر او عٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ دانای پوشیده و آشکارا و گفته اند عالم بمعدوم و موجود یا بحیات و موت یا برزق داخل یا بدنیا و آخرت یا بآنچه هست و آنچه خواهد بود

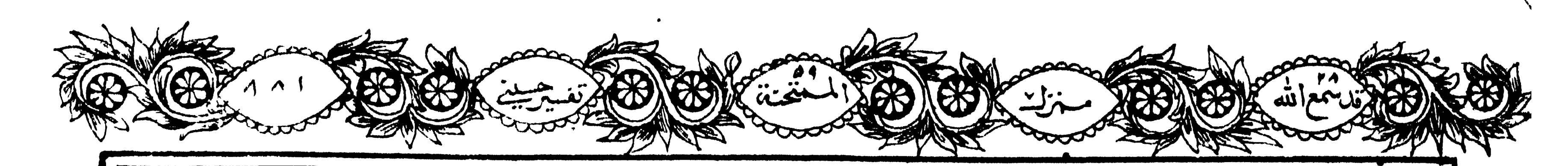
هو الرحمن اوست بزرگ بخشش که رحمت عام سابغه او احاطه جمیع خلق نموده در دنیا الرحیم بسیار بخشایش که رحمت خاصه او بمؤمنان رسد در آخرت بعفو و غفران و رؤیت و رضوان هو الله اوست خدای الذی آنخدای که لا اله نیست خدای سزای پرستش الا هو مگر وی الملک پادشاه [illegible]





الخالق اوست خدای آفریننده یعنی تقدیر کننده خلق بر وفق مشیت و مقتضای حکمت البارئ آفریدگار یعنی ظاهر کننده اعیان و آورنده از عدم بوجود المصور بخشنده صورت مر مخلوقات را له الاسماء الحسنی مر او راست نامهای نیکو که در شرع و عقل پسندیده و مستحسن باشد یسبح له بپاکی یاد می کنند مر او را ما فی السموات والارض آنچه هستند در آسمانها و زمین و از همه نقایص او منزه و مقدس میدانند وهو العزیز و اوست غالب در ملک خود که مقهور و مغلوب نگردد الحکیم صواب کار در کردار و گفتار خود که هرچه گوید و کند بر وجه حکمت بود در عین المعانی آورده که حضرت رسالت پناه اسم اعظم از جبرئیل پرسید جواب داد که علیک باخر سورة الحشر دیگر باره پرسید همین جواب شنید و دقائق و حقائق این اسمای و حظ بنده از هر اسمی بر سبیل تفصیل در جواهر التفسیر باید طلبید و من الله الاعانة والتائید سورة الممتحنة ثلث عشر آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم حضرت پیغمبر در سال هشتم از هجرت که بطریق اخفا عزیمت مکه داشت حاطب بن ابی بلتعة که از مهاجران بود مکتوبی بقریش نوشته ازان عزم اعلام نمود جبرئیل آنحضرت را خبر فرمود و علی و زبیر و مقداد را ام حکم شد تا بروضه خاخ رفتند و مکتوب را از ساره که مولات ابی عمرو بن الصیفی بود دبستده بخدمت آوردند حضرت مر حاطب را طلبیده فرمود که ترا چه برین داشت گفت یا رسول الله بخدا سوگند که من مومنم بخدا و رسول و از دین اسلام برنگشته ام اما حلیف قریشم نه از نفس ایشان و بمکه هیچ کس ندارم که حمایت اهل و ولد و مال من نماید بخلاف سائر مهاجران که آنجا اقربا دارند خواستم که حقی بر ایشان ثابت گردد تا بملاحظه آن محافظت مردم من کنند حضرت فرمود که ای یاران حاطب با شما راست گفت و فاروق در غضب شده گفت یا رسول الله مرا امر کن تا گردن این منافق بزنم پیغمبر گفت ای عمر چه دانی که او از اهل بدر است و حق سبحانه بدریان را مژده داد که اعملوا ما شئتم فقد غفرت لکم انگه این آیت نازل شد که یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه گرویده اید لا تتخذوا فرا مگیرید عدوی و عدوکم دشمنان مرا و اعادی خود را اولیاء دوستان تلقون میفرستید و القامی کنید الیهم بسوی دشمنان من و شما اخبار حبیب مرا بالمودة بسبب دوستی که دارید یا طرح محبتی که می افگنید وقد کفروا و حال آنست که دشمنان کافر شده اند بما جاءکم بآنچیزیکه آمده است بشما من الحق از سخن راست که آن قرآن است یا کار درست که دین اسلام است یا سزاوار متابعت که پیغمبر است یخرجون الرسول بیرون میکنند پیغمبر را از مکه وایاکم و شما را نیز اخراج می نمایند ان تؤمنوا برای آنکه شما میگروید بالله ربکم بخدای که آفریدگار شما است و ایشان بسبب ایمان شما از دیار شما بیرون می کنند

سبب ایشان ان کنتم خرجتم اگر هستید بیرون آمده
برای جهاد در راه من و برای طلب خشنودی
من تسرون پنهان می کنید الیهم بسوی ایشان بالمودة بسبب دوستی
وانا اعلم و من داناترم بما اخفیتم بآنچه پنهان کردید وما اعلنتم
ومن یفعله منکم فقد ضل
سواء السبیل ان یثقفوکم
یکونوا لکم اعداء ویبسطوا
الیکم بسوی شما



١٦ تقفا معا عند المتاخرین

أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ۝ لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا

دستهای خودرا و زبانهای خودرا بایذا و دوست دارند که کافر شوید سود نخواهند داد شمارا خویشاوندان شما و نه

أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ قَدْ كَانَتْ

فرزندان شما بروز قیامت فیصل خواهد کرد خدا درمیان شما و خدا آنچه میکنید بینا است هرآئینه هست

لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنكُمْ

شمارا پیروی نیک با ابراهیم و آنانکه همراه او بودند چون گفتند قوم خودرا هرآئینه مائیم تعلقیم از شما

وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ

و از آنچه می پرستید بجز خدا نامعتقد شدیم بشما و پدید آمد میان ما و میان شما دشمنی

وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ

و ناخوشی همیشه تا وقتیکه ایمان آرید بخدای تنها شمارا پیروی نیکست با ابراهیم مگر در قول ابراهیم پدر خودرا که البته آمرزش طلب خواهم کرد

لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ ۖ رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ

برای تو و نمی توانم برای تو از خدا چیزی گفتند ابراهیم ای پروردگار ما بر تو توکل کردیم و بسوی تو رجوع نمودیم و بسوی تست

الْمَصِيرُ ۝ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا ۖ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ

بازگشت ای پروردگار ما مکن مارا زیر دست کافران و بیامرز برای ما ای پروردگار ما هرآئینه توئی غالب

أَيْدِيَهُمْ دستهای خودرا بزدن و کشتن وَأَلْسِنَتَهُم و بگشایند زبانهای خودرا بشما بِالسُّوءِ ببدی یعنی دشنام و فحش وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ و دوست دارند که شما کافر شوید چنانچه ایشان هستند لَن تَنفَعَكُمْ سود نخواهند داشت شمارا أَرْحَامُكُمْ خویشان شما وَلَا أَوْلَادُكُمْ و نه فرزندان شما یعنی امروز موالات با مشرکان بسبب مال و فرزندان و خویش و پیوند میکنید وایشان نفع خواهند رسانید بشما يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز يَفْصِلُ جدا کند خدای دران روز بَيْنَكُمْ میان شما و اولاد و اقربا یعنی کافر را بدوزخ فرستد و مومنان را به بهشت برد وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای بدانچه شما میکنید از دوستی و دشمنی بَصِيرٌ بینا است و بران جزا خواهد داد قَدْ كَانَتْ بدرستیکه هست لَكُمْ مر شمارا ای مومنان أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ خصلتی نیکو که بدان اقتدا باید کرد فِي إِبْرَاهِيمَ در سخنان ابراهیم علیه السلام وَالَّذِينَ مَعَهُ و آنانکه باوی بوده اند از اهل ایمان إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ یاد کنید چون ابراهیم و مومنان قوم او گفتند مر گروه خودرا از مشرکان که از ما دوستی مجوئید إِنَّا بُرَآءُ بدرستیکه ما بیزاریم مِنكُمْ از شما که بت پرستید وَمِمَّا تَعْبُدُونَ و دیگر بیزاری میکنیم از آنچه می پرستید مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای كَفَرْنَا بِكُمْ کافر شدیم بدین شما یا معبود شما وَبَدَا و آشکارا شد بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ میان ما و شما الْعَدَاوَةُ دشمنی بدل وَالْبَغْضَاءُ و دشمنی بدست یعنی محاربه أَبَدًا همیشه یعنی پیوسته دشمنی قایم خواهد بود میان ما و شما بدست و دل حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا تا وقتیکه ایمان آرید بِاللَّهِ وَحْدَهُ خدای یکتا و یگانه یعنی بیگانگی او دیگر و بدرستی حق سبحانه میفرماید مومنان را که در تبرا از اهل شرک اقتدا با ابراهیم مکنید إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ مگر دران سخن ابراهیم که گفت لِأَبِيهِ مر پدر خود را که بوعده استغفار که با تو کرده ام و بوعده ایمان که تو با من کرده لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ هرآئینه آمرزش خواهم خواست برای تو وَمَا أَمْلِكُ و مالک نیستم ای پدر لَكَ برای تو یعنی نمی توانم که دفع کنم از تو مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای مِن شَيْءٍ هیچ چیز اگر بخدای بازنگردی خلاصه سخن آنست که اقتدا باید کرد بحضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام در بیزاری از کافران نه طلب آمرزش برای ایشان که آن صورت از وی بسبب وعده واقع شد و چون خلیل و اصحاب او بیزاری کردند از قوم گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا بر تو توکل کردیم یعنی از خلق بریدیم و اعتماد بر کرم خالق نمودیم وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا و بسوی تو بازگشتیم وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ و بسوی تست بازگشت همه در آخرت قولی آن است که این دعا تتمه قول ابراهیم نیست بلکه حق سبحانه مومنان را بعد از نهی موالات کفار امر فرماید که چون قطع علاقه مودت با دشمنان کردید بگوئید خدایا از ایشان بریدیم و بلطف تو پیوند



الْحَكِيمُ ○ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ

با حکمت بتحقیق هست شما را بحال ایشان مذکوره اقتدای نیک کسی را که از شما که امید دارد ملاقات خدا را و روز آخرت را و هر که

يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ○ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ

روی گردان شود پس هر آئینه خدای بی نیاز ستوده کار است نزدیکست خدا را از آنکه پیدا کند در میان شما و در میان آنانکه دشمنی داشته اید

مِنْهُمْ مَوَدَّةً ۚ وَاللَّهُ قَدِيرٌ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ○ لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ

با ایشان دوستی را و خدا توانا است و خدا آمرزگار مهربان است منع نمیکند خدا شما را از مواصلت آنانکه

يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ ۚ إِنَّ

جنگ نکرده اند با شما و بمقدمه دین و بیرون نکرده اند شما را از خانهای شما منع نمیکند از آنکه احسان کنید با ایشان و انصاف کنید در حق ایشان هر آئینه

اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ○ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ

خدا دوست میدارد انصاف کنندگان را جز این نیست که منع میکند شما را خدا از مواصلت آنانکه جنگ کرده اند با شما در مقدمه دین و

أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ

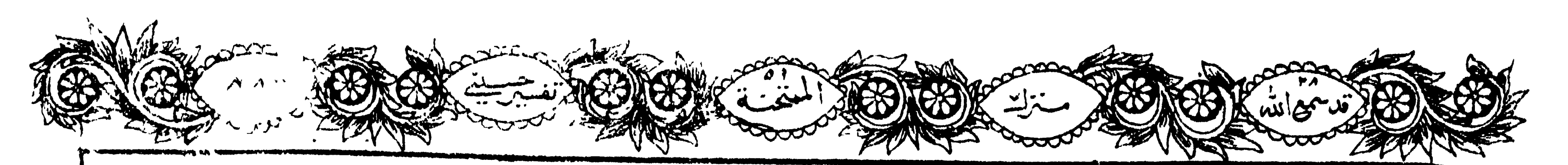
بیرون کردند شما را از خانهای شما و معاونت دیگران کرده اند در بر آوردن شما منع میکند از آنکه دوستی دارید با ایشان و هر که دوستی دارد با ایشان

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ

پس آن جماعه ایشانند ستمکاران ای مسلمانان چون بیایند پیش شما زنان مسلمانان هجرت کرده

الْحَكِيمُ دانا در کار خود پس ما را بیامرز لَقَدْ كَانَ بدرستیکه هست لَكُمْ شما را فِيهِمْ در ابراهیم و قوم او أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ خصلتی نیکو که پیروی کنید آنرا آنکرا ر برای تاکید است در اقتدا با ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام یا در اول اقتداست بر اقوال او در ثانی با فعال و این اقتدا هست لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ مر کسی را که امید دارد در رضای خدای وَالْيَوْمَ الْآخِرَ و یا داش روز قیامت را بترسد از خدای و روز باز پسین وَمَنْ يَتَوَلَّ و هر که روی بگرداند از فرمان و دوستی کند با دشمنان فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ پس بدرستیکه خدای بی نیاز است از وی از نصرت کردن وی مر دین او را چه خود ناصر دین خود است الْحَمِيدُ ستوده است بی ستایش خلق آورده اند که بعد از نزول این آیت مومنان قطع دوستی کردند از کسان خود که مشرک بودند در مکه حق سبحانه وعده فرموده که عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ شاید که خدای پیدا کند بَيْنَكُمْ میان شما وَبَيْنَ الَّذِينَ و میان آنکه عَادَيْتُمْ دشمن داشتید مِنْهُمْ از کفار مکه مَوَدَّةً دوستی و یاری و آن چنان بود که ابوسفیان و سهیل بن عمرو و حکیم بن حزام و غیر ایشان از صنادید عرب که دشمنان عظیم بودند اسلام آوردند و کسان ایشان را با ایشان محبتی تمام پیدا شد وَاللَّهُ قَدِيرٌ و خدای توانا است بر آنکه دشمنی را بدوستی بدل کند وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است کسی را که موالات کرده با ایشان قبل از نهی رَحِيمٌ مهربان بر آنها که بعد از نهی قطع مودت کردند آورده اند که قوم خزاعه را با حضرت پیغمبر عهد و پیمان بود و هرگز قصد مسلمانان نکردند و دشمنان دین را یاری نداوند حق سبحانه در باره ایشان فرمود لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ نهی نمی کند خدا شما را ای مومنان عَنِ الَّذِينَ از آنانکه ایشان لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ کارزار نکرده اند با شما فِي الدِّينِ در کار دین و ملت وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ و بیرون نکردند شما را مِنْ دِيَارِكُمْ از سراهای و منزلهای شما یعنی خزاعه که در مقاتله و اخراج شما دخلی ننموده اند یا مراد زنان و کودکان اند که ایشان را در قتل و اخراج چندان مدخلی نیست می فرماید که خدای باز نمیدارد شما را أَنْ تَبَرُّوهُمْ از آنکه نیکوئی کنید با ایشان وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ و از آنکه عدل کنید یا فرستید قسطی و بهره برای ایشان إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ بدرستیکه خدای دوست دارد عدل کنندگان را إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ جز این نیست که حق سبحانه نهی می کند شما را عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ از آنانکه کارزار کردند با شما فِي الدِّينِ در دین خدائی وَأَخْرَجُوكُمْ و بیرون کردند شما را مِنْ دِيَارِكُمْ از سراهای شما وَظَاهَرُوا و معاونت کردند و هم پشت شدند با اعادی عَلَى إِخْرَاجِكُمْ

فَامْتَحِنُوهُنَّ



فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى
پس امتحان کنید ایشان را خدا داناتر است بایمان ایشان پس اگر مسلمان دانید ایشان را باز نفرستید ایشان را بسوی

الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ
کافران نه این زنان حلال اند کافران را و نه آن کافران حلال اند این زنان را و بدهید شوهران آنچه خرج کردند و نیست گناه بر شما که

تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ
نکاح کنید با ایشان چون بدهید ایشان را مهر ایشان و نگاه مدارید دست در پیوند زنان نامسلمان را و طلب کنید آنچه شما خرج کردید و

لْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ
باید که مشرکان طلب کنند آنچه خرج کردند اینست حکم خدا فیصل میکند میان شما و خدا دانا با حکمت است و اگر از دست شما برود کسی

مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا
از زنان شما بطرف کافران پس عقوبت رسانیدند کافران را پس بدهید آنان را که رفته باشند زنان ایشان مانند آنچه خرج کردند

وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ۝ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ
و بترسید از خدای که شما او را باور دارنده‌اید ای پیغامبر چون بیایند نزدیک تو زنان مسلمانان که بیعت کنند

عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ
با تو باین شرط که شریک مقرر نکنند با خدا چیزی را و دزدی نکنند و زنا نکنند و نکشند اولاد خود را و پیش نیارند

فَامْتَحِنُوهُنَّ پس بیازمائید ایشان را بدانکه سوگند دهید که بیرون آمدن ایشان از دشمنی شوهر نبوده و دوستی دیگری سبب آمدن نشده و هیچ غرضی از اغراض دنیوی وابسته نیستند بلکه خاص برای خدا و رسول و تدین بدین اسلام آمده‌اند اللَّهُ أَعْلَمُ خدای داناتر است بِإِيمَانِهِنَّ بگرویدن ایشان که مطلع است بر اسرار و ضمائر اما چون حکم شرع ظاهر است ایشان را سوگند دهید فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ پس اگر دانستید ایشان را بغلبهٔ ظن که مومنه‌اند فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ پس بازمگردانید ایشان را إِلَى الْكُفَّارِ بسوی شوهران ناگرویدهٔ ایشان لَا هُنَّ نه ایشان یعنی این زنان حِلٌّ لَهُمْ حلال اند مر آن کافران را وَلَا هُمْ و نه آن کافران يَحِلُّونَ لَهُنَّ حلال میشوند مر این زنان را چه تباین دارین جدائی افگنده است میان ایشان وَآتُوهُمْ و بدهید شوهران ایشان را مَا أَنْفَقُوا آنچه طرح آن زن کرده باشند از کابین پس حضرت پیغمبر سبیعه را سوگند داد و آنچه مسافر از مهر بوی داده بود گرفته باز گشت و آیت آمد وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و هیچ بزه و اثمی نیست بر شما أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ آنکه بخواهید این زنان مهاجره را إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ چون بدهید ایشان را أُجُورَهُنَّ مزدها یعنی مهرهای ایشان پس فاروق او را بخواست و دیگر آیت آمد که وَلَا تُمْسِكُوا و چنگ در مزنید بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ بعصمتها یعنی عقدهای زنان کافره یعنی نکاح ایشان را باقی مگذارید بلکه طلاق دهید اگر ایمان نیارند پس اصحاب هر زن کافره در نکاح داشتند طلاق دادند و حکم شد که وَاسْأَلُوا و بخواهید از آن کس که آن زن را بخواهد از کافران مَا أَنْفَقْتُمْ آنچه خرج کرده‌اید از مهر وَلْيَسْأَلُوا و باید که بخواهند کافران از شما مَا أَنْفَقُوا آنچه خرج کرده‌اند از مهر ازواج مهاجرات خود یعنی عصمت زوجیت منقطع شد میان مومن و کافره و میان کافر و مومنه پس هر یک باید که رد کنند مهری را که بصاحب خود داده باشد ذَلِكُمْ آنچه ذکر کرده شد حُكْمُ اللَّهِ فرمان خدای است يَحْكُمُ حکم می‌کند خدا بَيْنَكُمْ میان شما وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بمصالح شما حَكِيمٌ حکم کننده بآنچه محض حکمت است بعد از نزول آیت مومنان ادای مهر مهاجرات کردند بازواج ایشان و کفار از ادای مهر مرتدات ابا نمودند آیت آمد که وَإِنْ فَاتَكُمْ اگر فوت شود ای مومنان از شما شَيْءٌ چیزی مِنْ أَزْوَاجِكُمْ یکی از زنان شما إِلَى الْكُفَّارِ بسوی کفار یعنی بدار الحرب پیوندد و مهر او بدست شما نیاید فَعَاقَبْتُمْ پس شما غنیمت گیرید یعنی غزا کنید و عاقبت شما را ظفر بود و مال بدست آید فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ پس بدهید آنان را که رفته‌اند أَزْوَاجُهُمْ زنان ایشان بدار الکفر و مهر نیافته‌اند از شوهران کافر زنان مِثْلَ مَا

أَنْفَقُوا آنچه نفقه کرده بودند از مهر و در معالم آورده که ابن عباس نقل می‌کند که شش تن از زنان مومن مهاجره مرتد شده بکفار رفتند و حضرت رسول مهر ایشان را از غنیمت بشوهران ایشان داد وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از عذاب خدای الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ که شما بدو گرویدگانید و حکم این آیت تا بقای عهد باقی بود و چون عهد مرتفع گشت این احکام منسوخ شد آورده‌اند که روز فتح مکه چون پیغمبر از بیعت رجال فارغ گشت زنان به بیعت میل کردند این آیت آمد که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای خبر کننده یا ای بلند قدر إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ چون بیایند بتو زنان گرویده يُبَايِعْنَكَ بیعت کننده با تو عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بر آنکه شرک نیارند و شریک نگیرند بِاللَّهِ شَيْئًا با خدای چیزی را وَلَا يَسْرِقْنَ و دزدی نکنند وَلَا يَزْنِينَ و زنا نکنند وَلَا يَقْتُلْنَ و نکشند أَوْلَادَهُنَّ فرزندان خود را چنانکه زنده در خاک میکردند و دختران را ... وَلَا يَأْتِينَ و نیارند بِبُهْتَانٍ



بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ

سخن دروغ که بربسته باشند آنرا در میان دستهای خویش و در میان پایهای خویش و نی عصیان نکنند ترا در کار خویش پس بیعت قبول کن از ایشان

وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا

وطلب آمرزش کن برای ایشان از خدا هرآئینه خدا آمرزگار مهربانست ای مسلمانان دوستی مدارید باگروهی که

غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ○

خشم گرفته است خدا بر آنها که آنجماعه هرآئینه نا امید شده اند از ثواب آخرت چنانکه نا امید شده اند آن کافران که از اهل گوراند

سورة الصف مدنية وهي اربع عشرة اية — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ○ — وفيها ركوعان

بنام خدا بخشنده مهربان

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

بپاکی یاد کرد خدایرا آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است و اوست غالب با حکمت ای مسلمانان

آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ○ كَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللَّهِ أَن تَقُولُوا مَا لَا

چرا میگوئید آنچه نمی کنید بسیار ناپسندیده شد نزدیک خدا آنکه بگوئید چیزی را که

تَفْعَلُونَ ○ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم

نکنید هرآئینه خدا دوست میدارد آنانرا که جنگ میکنند در راه خدا صف زده گویا ایشان

بِبُهْتَانٍ بدروغی که از روی حیل يَفْتَرِينَهُ بربافته اند آنرا بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ میان دستها و پایهای خود یعنی فرزند حرام زاده را نیارند و دروغ بشوهران نه بندند و در دست و پای خود آورده می پرورند وَلَا يَعْصِينَكَ و عاصی نشوند در تو فِي مَعْرُوفٍ در آنچه بفرمائی از نیکوئی که ترک نوحه کردن است و روی خراشیدن و موی بریدن و چون بدین شرطها بیعت کنند فَبَايِعْهُنَّ پس بیعت کن با ایشان عائشه فرموده که بیعت پیغمبر با زنان بسخن بود و دست آنحضرت دست هیچ زن نسوده قولی آنست که زنان دست در قدح آب فرو بردند و بعد از ان حضرت دست مبارک خود در آب فرو بردی و گفته اند امیه خواهر خدیجه را فرمود تا بیعت زنان فرا گرفت وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ و طلب آمرزش کن برای زنان مبایعه از خدای إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بتحقیق خدای آمرزنده گناه کسانیست که بر توحید بیعت کنند رَّحِيمٌ مهربان بر ایشان که توفیق توبه و ایمان داد و بزرگی فرموده که مردم میگویند رحمت موقوف است بر ایمان یعنی تا بنده ایمان نیارد مستحق رحمت نشود و من میگویم ایمان موقوف است بر رحمت یعنی تا رحمت خود توفیق نه بخشد کسی بدولت ایمان نرسد بیت بی رحمت آن یار زدور نخ نرهند توفیق عزیز است بهرکس ندهند بعضی درویشان مسلمانان بجهت جر منفعت با جهودان دوستی میکردند و خبر اهل اسلام بدیشان میگفتند آیت آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان لَا تَتَوَلَّوْا دوستی مکنید قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ باگروهی که خشم گرفت خدای بر ایشان قَدْ يَئِسُوا هرآئینه که نا امید شده اند یعنی یهود مِنَ الْآخِرَةِ از ثواب آخرت چه دانسته اند که بسبب عناد و کتمان نعت رسول ایشان را هیچ نوع حظی از مثوبات اخروی نخواهد بود لاجرم نا امید اند از ان كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ همچنانکه نا امید شدند کافران مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ از اهل گورها یعنی از رجوع ایشان بدنیا یا یهود نا امید اند از ثواب عقبی همچو کافران مرده که بعیان حال خود را دانسته اند و از نعیم آن جهانی بکلی قطع امید کرده سورة الصف اربع عشرة اية مدنية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ سَبَّحَ لِلَّهِ پاک و بی عیب گفت مر خدایرا مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از علویات وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از سفلیات وَهُوَ الْعَزِيزُ و او غالب است که حکم او هیچ وجه مردود نگردد الْحَكِيمُ درست کار که خلل با فعال او راه نیابد و میاطی آورده که اصحاب کرام گفتند آیا کدام عمل بجای آریم که ما را از حفره نیران رهاننده بروضه جنان و تحفه روح و ریحان رساند حق سبحانه آیت فرستاد که یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی

النصف

بُنْيَانٌ مَّرْصُوصٌ ○ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَٰقَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَد تَّعْلَمُونَ أَنِّي

عمارتی هستند محکم با یکدیگر چسپیده و یاد کن چون گفت موسی قوم خود را ای قوم من چرا میرنجانید مرا و هر آینه میدانید که من

رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوٓا۟ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ

فرستاده خدایم بسوی شما پس وقتی که کجروی کردند کج ساخت خدا دل ایشانرا و خدا راه نمی نماید قوم

ٱلْفَٰسِقِينَ ○ وَإِذْ قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُم

بدکارانرا و یاد کن چون گفت عیسی پسر مریم ای بنی اسرائیل هر آئینه من پیغامبر خدایم بسوی شما

مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَىَّ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَمُبَشِّرًۢا بِرَسُولٍ يَأْتِى مِنۢ بَعْدِى ٱسْمُهُۥٓ

باور دارنده آنچه پیش دست من است از توریت و بشارت دهنده به پیغامبری که بیاید بعد از من که نام او

أَحْمَدُ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ قَالُوا۟ هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ○ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ

احمد باشد پس چون آمد احمد صلی الله علیه وسلم پیش ایشان با معجزها گفتند این سحری است ظاهر و کیست ستمکارتر از کسی که بر بست

عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰٓ إِلَى ٱلْإِسْلَٰمِ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ○

بر خدا دروغی را و او خوانده میشود بسوی اسلام و خدا راه نمی نماید گروه ستمکاران را

يُرِيدُونَ لِيُطْفِـُٔوا۟ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَٰهِهِمْ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ ○

میخواهند این کافران که فرو نشانند نور خدا را بدهن خویش و خدا تمام کننده نور خود است اگرچه ناخوش دارند کافران

بُنْيَانٌ مَّرْصُوصٌ بناها اندریخته از ارزیز کنایت است از ثبات قدم ایشان در معرکه حرب و بیکدیگر باز چسپیدن وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ و یاد کن آنرا که گفت موسی لِقَوْمِهِۦ مر گروه خود را یعنی با بنی اسرائیل گفت يَٰقَوْمِ ای قوم من لِمَ تُؤْذُونَنِى چرا میرنجانید مرا با نشنودن فرمان من وَقَد تَّعْلَمُونَ و براستی میدانید أَنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ آنکه من فرستاده خدایم إِلَيْكُمْ بسوی شما و بر رسالت خود از معجزات ظاهره اقامت شهادت کرده ام و شما را معلوم شده و شبه نمانده و رسول باید که محترم و مکرم باشد پس شما فرمان من بر ایشان بر همان جهالت و ضلالت خود ثابت بودند و سخن کلیم الله علی نبینا و علیه السلام نشنودند فَلَمَّا زَاغُوٓا۟ پس آن هنگام که بگشتند بنی اسرائیل از قبول فرمان موسی أَزَاغَ ٱللَّهُ بگردانید خدا قُلُوبَهُمْ دلهای ایشان را از صفت یقین و سوقع شک ساخت وَٱللَّهُ و خدا لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَٰسِقِينَ راه نمی نماید بشناخت خود بیرون رفتگان را از دائره فرمان وَإِذْ قَالَ و یاد کن آنرا که گفت عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ عیسی پسر مریم مر قوم خود را که يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ای فرزندان یعقوب إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ بدرستیکه من فرستاده خدایم إِلَيْكُم بسوی شما بحجت و برهان مُّصَدِّقًا در حالتی که باور دارنده ام لِّمَا بَيْنَ يَدَىَّ مر آنچیز را که پیش من است مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ از کتاب توریت یعنی قبل از من نازل شده و من تصدیق کرده ام که آن از نزدیک خداست وَمُبَشِّرًۢا و مژده دهنده ام بِرَسُولٍ يَأْتِى بفرستاده که می آید بدین کامل و شرع شامل مِنۢ بَعْدِى از پس زمان من ٱسْمُهُۥٓ أَحْمَدُ نام او احمد یعنی ستاینده تر و ترجمه کلام عیسی علی نبینا و علیه السلام برین وجه است که انی ذاهب الی ربی و ربکم و الفارقلیطا جاء و معنی فارقلیطا احمد است در تبیان آورده که اسم آنحضرت به سریانی متحمیا است و معنی او آنکه بفرستد خدا ایشما را و بعد از مسیح فَلَمَّا جَآءَهُم پس آن هنگام که آمد عیسی بدیشان بِٱلْبَيِّنَٰتِ بمعجزات روشن چون احیای موتی و ابرای اکمه و ابرص قَالُوا۟ گفتند بیشتر بنی اسرائیل هَٰذَا این که او بما می نماید سِحْرٌ مُّبِينٌ جادوئی است آشکارا یعنی بر هیچکس پوشیده نیست که سحر می کند وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ از کسیکه بر بندد عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ بر خدا دروغ یعنی پیغمبر او را تکذیب کنند و آیتهای او را سحر دانند بعضی علما بر آنند که نضر بن حارث گفت که روز قیامت لات و عزی مرا شفاعت خواهند کرد نزد خدا و او شفاعت ایشان قبول خواهد فرمود این آیت آمد که کیست ظالمتر از کسیکه دروغ بر خدا بندد بقبول شفاعت بتان درباره کفار وَهُوَ يُدْعَىٰٓ و حال آن که آن مفتری خوانده می شود



هُوَ الَّذِيٓ اَرْسَلَ رَسُوْلَهٗ بِالْهُدٰى وَدِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهٗ عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ وَلَوْ كَرِهَ

اوست آنکه فرستاد پیغامبر خودرا بهدایت و دین راست تا غالب کندش بر ادیان همه آن اگرچه ناخوش دارند

الْمُشْرِكُوْنَ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلٰى تِجَارَةٍ تُنْجِيْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ ۝

مشرکان ای مسلمانان آیا دلالت کنم شمارا بآن سوداگری که برهاند شمارا از عذاب درد دهنده

تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَتُجَاهِدُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ

ایمان آرید بخدا و رسول او و جهاد کنید در راه خدا باموال خود و بجان خود این بهتر است

لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۝ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ

برای شما اگر میدانید اگر اینچنین کنید بیامرزد برای شما گناهان شمارا و درآرد شمارا ببوستانها که میرود زیر آن جویها

وَمَسٰكِنَ طَيِّبَةً فِيْ جَنّٰتِ عَدْنٍ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝ وَاُخْرٰى تُحِبُّوْنَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ

و بجایهای پاکیزه در بهشتهای همیشه باشیدن اینست فیروزی بزرگ و بدهد نعمتی دیگر که دوست میدارید آنرا آن نعمت نصرت از

وَفَتْحٌ قَرِيْبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُوْنُوْٓا اَنْصَارَ اللّٰهِ كَمَا قَالَ عِيْسَى ابْنُ

و فتحی قریب الحصول است و مژده ده مسلمانانرا ای مسلمانان باشید نصرت دهندهٔ خدا چنانکه گفت عیسی پسر

مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيّٖنَ مَنْ اَنْصَارِيْٓ اِلَى اللّٰهِ قَالَ الْحَوَارِيُّوْنَ نَحْنُ اَنْصَارُ اللّٰهِ فَاٰمَنَتْ

مریم بایاران خاص خود کیستند نصرت دهندگان من بسوی خدا متوجه شده گفتند آن یاران خاص ماییم نصرت دهندگان خدا پس

هُوَ الَّذِيٓ اَرْسَلَ اوست آن خداوندی که فرستاد رَسُوْلَهٗ پیغمبر خودرا بِالْهُدٰى بچیزی که سبب هدایت است یعنی قرآن وَدِيْنِ الْحَقِّ و بکیش راست که ملت حنیفیه است لِيُظْهِرَهٗ تا غالب گرداند این دین را عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ بر همه کیش و ملت بوقت نزول عیسی که همه اهل زمین دین اسلام قبول کنند وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ و هرچند کاره اند مشرکان اظهار دین محمد مصطفی را که مشتمل است بر اثبات توحید و ابطال شرک يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه گرویدگان هَلْ اَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم شمارا عَلٰى تِجَارَةٍ تُنْجِيْكُمْ بر بازرگانی که باز رهاند شمارا مِّنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ از عذابی دردناک پس بیان تجارت میکند که تُؤْمِنُوْنَ خبر است بمعنی امر یعنی ایمان آرید مراد آن است که ثابت باشید بر ایمانی که دارید بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ بخدای و بفرستادهٔ او وَتُجَاهِدُوْنَ و جهاد نمایید با کافران فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای تعالی بِاَمْوَالِكُمْ بمالهای خود که زاد و راحله و سلاح برای مجاهدان بخرید وَاَنْفُسِكُمْ و بنفسهای خود که متعرض قتل و حرب شوید ذٰلِكُمْ آنچه مذکور شد از ایمان و جهاد خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است مر شمارا از معاملات مربحه اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اگر هستید شما که دانید طریق تجارات حقیقی را بزرگی فرموده که اصل معامله درین تجارت آنست که غیر حق را بدهی و حق را بستانی در نفحات از ابی عبد الله تستری قدس سره نقل میکند که پیری بمن آمد و گفت سبوی روغن داشتم که سرمایهٔ من بود از خانه بیرون آوردم بیفتاد و بشکست و سرمایهٔ من ضائع شد گفت ای فرزند سرمایهٔ خود آن ساز که سرمایهٔ پدر تست و الله که پدر ترا هیچ نیست در دنیا و آخرت غیر الله شیخ الاسلام انصاری قدس سره فرموده که سود تمام آن بودی که پدرش هم نبودی این اشارت بمرتبهٔ فنا است و در باختن سود و مایه در بازار شوق لقا رباعی تا چند ببازار خودی هست شوی × بشتاب که از جام فنا مست شوی × از مایه و سود دو جهان دست بشوی × سود تو همان بس که تهی دست شوی × پس اگر ایمان آرید و جهاد کنید يَغْفِرْ لَكُمْ بیامرزد خدا مر شمارا ذُنُوْبَكُمْ گناهان گذشتهٔ شما در دنیا وَيُدْخِلْكُمْ و درآرد شمارا در عقبی جَنّٰتٍ تَجْرِيْ ببوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر اشجار آن جویها وَمَسٰكِنَ طَيِّبَةً و مسکنهای پاکیزه که واقع باشد فِيْ جَنّٰتِ عَدْنٍ در بوستانهای جاویدی که دار اقامت است ذٰلِكَ آن مغفرت و ادخال بهشت الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ مر رستگاری است بزرگ وَاُخْرٰى تُحِبُّوْنَهَا و مر شمار است نعمتی دیگر در دنیا که آنرا دوست میدارید نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ نصرتی از خدای بر قریش وَفَتْحٌ قَرِيْبٌ و فتحی نزدیک که فتح مکه است یا فتح فارس و روم ابن عطا قدس سره فرموده که نصرت توحید است و فتح قریب فتح نظر بجمال ملک مجید [illegible] فتح قریب فتح ابواب است بترقی از مقامات نفس و غنایم این فتح معارف و لطایف است کما قال وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ و بشارت ده مؤمنانرا بدین فتح و نصرت در دنیا و بجنت در آخرت يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مؤمنان مخاطب جماعتی اند از انصار و ایشان بیعت کرده بودند در لیلة العقبه یا خطاب عامست یعنی ای مؤمنان كُوْنُوْٓا اَنْصَارَ اللّٰهِ باشید نصرت کنندگان دین خدای تعالی و رسول و نعمت او كَمَا قَالَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيّٖنَ چنانچه طلب نصرت کرد عیسی بن مریم از حواریان و ایشان دوازده کس بودند از خواص و اصحاب عیسی مَنْ اَنْصَارِيْٓ کیستند یاران من و نصرت کنندگان من در دعوت اِلَى اللّٰهِ بسوی خدای قَالَ الْحَوَارِيُّوْنَ گفتند حواریان نَحْنُ اَنْصَارُ اللّٰهِ ما اعوان دین خداییم فَاٰمَنَتْ پس ایمان آوردند طایفه

طَّائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَاءِيلَ وَكَفَرَتْ طَّائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ۝

جمعی از بنی اسرائیل و کافر ماندند جمعی پس قوت دادیم مومنان را بر دشمنان ایشان پس غالب شدند

سورة الجمعة مدنية وهي احدى عشرة آية وفيها ركوعان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝ هُوَ

بپاکی یاد می کند خدا را هر آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است خدا پادشاه نهایت پاک غالب با حکمت است اوست

الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ

آنکه بر انگیخت در ناخواندگان پیغامبری از قوم ایشان میخواند بر ایشان آیات او را و پاک می کند ایشان را و می آموزد ایشان را

الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝ وَآخَرِينَ مِنْهُمْ

کتاب و دانش و هر آئینه ایشان بودند پیش ازین در گمراهی ظاهر و نیز مبعوث گردان پیغامبر را

لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۚ

که هنوز نه پیوسته اند با مسلمانان و اوست غالب با حکمت این است فضل خدا میدهد آن بهر که می خواهد

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۝ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا

و خدا خداوند فضل بزرگ است داستان آنانکه نهاده شد بر سر ایشان توریت باز نه برداشتند آنرا

طَّائِفَةٌ مِّن بَنِي إِسْرَاءِيلَ گروهی از بنی اسرائیل بعیسی ع و او را بنده و رسول خدا دانستند وَكَفَرَت طَّائِفَةٌ و کافر شدند گروهی دیگر و او را پسر خدا گفتند و چون حضرت پیغمبر مبعوث شد موافق همه مومنان گفت عیسی عبدالله و رسوله آن گروه معونت یافتند حق سبحانه فرمود فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا پس قوت دادیم و غالب گردانیدیم آنان را که گرویدند بعیسی و رسالت و عبودیت او عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ بر دشمنان ایشان که قائل بودند بالوهیت او فَأَصْبَحُوا پس گشتند مومنان ظَاهِرِينَ غلبه کنندگان بر کافران سورة الجمعة احدى عشرة آية مدنية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ يُسَبِّحُ بپاکی یاد می کند و تنزیه می نماید لِلَّهِ مر خدا را مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از بدائع علوی وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینهاست از کوائن سفلی الْمَلِكِ پادشاهی که ملک اوست دائم و بی زوال الْقُدُّوسِ پاک از سمت عیب و صفت اختلال الْعَزِيزِ ارجمند که مثل و نظیر ندارد الْحَكِيمِ حکم کننده که راستی بجا آرد هُوَ الَّذِي بَعَثَ اوست آن کسیکه بر انگیخت فِي الْأُمِّيِّينَ در میان امیان مراد قوم عرب اند که اکثر ایشان خواننده و نویسنده نبودند رَسُولًا مِّنْهُمْ فرستاده از جمله ایشان یعنی امی تا رسالت او از تهمت دور باشد و گفته اند امیت آنحضرت ص بجهت آن است که در کتب متقدمه برین وجه مذکور بوده که خاتم انبیا امی باشد و از جمله در کتاب شعیب ع مذکور است که انی ابعث امیا فی الامیین واختم به النبیین و در امیت آنحضرت ص نکتهاست اینجا بیتی اختصار می رود

مثنوی فیض ام الکتاب پرورش ✻ لقب امی خدای زان کردش ✻ لوح تعلیم ناگرفته ببر ✻ همه اسرار لوح داده خبر ✻ بر خط اوست انس و جان را سر ✻ گر نخوانده است خط ازان چه خطر ✻ پس صفت نبی امی میکند که يَتْلُو عَلَيْهِمْ میخواند بر ایشان آيَاتِهِ آیتهای کلام خدای تعالی را با آنکه امی است مثل ایشان وَيُزَكِّيهِمْ و پاک می سازد ایشان را از دنس کفر و خبث عقائد و رداءت اخلاق وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ و می آموزاند ایشان را قرآن وَالْحِكْمَةَ و احکام شریعت علمهای دین از معقول و منقول وَإِن كَانُوا و اگر چه بودند این گروه که حالا قرآن خوانان و پاکان و دانا آموختگانند مِن قَبْلُ پیش از بعث محمد ص لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ در گمراهی هویدا که آن شرک بوده و تتبع دین جاهلیت وَآخَرِينَ و دیگر مبعوث ساخت در میان دیگران مِنْهُمْ از مومنان که ایشان لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ نرسیدند بانانکه سابقانند تا لاحق خواهند شد مراد تابعین اند و از معالم بایراد حدیثی صحیح متفق علیه معلوم میشود که اینها عجم اند و اصح اقوال آنست که هر که باسلام در آمده و در می آید بعد از وفات حضرت پیغمبر ص همه درین آخرین



كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا ۚ بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ

مانند داستان خر است که بردارد کتابها را بد است داستان قومی که دروغ می شمردند آیات خدا را و خدا

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ

راه نمی نماید گروه ستمکاران را بگو ای یهود اگر گمان دارید که شما

أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ

دوستان خدائید بجز سایر مردمان پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راست گویان و آرزو نخواهند کرد آنرا

أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۝ قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي

هرگز بسبب آنچه که پیش فرستاده است دست ایشان و خدا داناست بستمکاران بگو هر آینه مرگی که

تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ۖ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ

می گریزید از آن البته وی رسنده است بشما باز رجوع کرده خواهید شد بسوی داننده نهان و آشکارا پس خبر دهد شما را

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ

بآنچه می کردید ای مسلمانان چون اذان داده شود برای نماز در روز جمعه

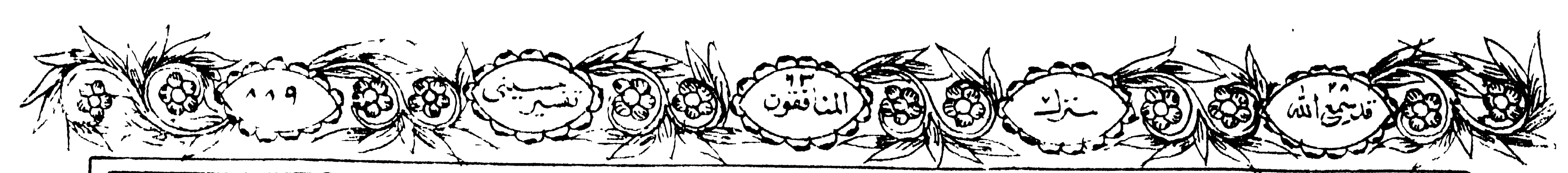
ع ۱

فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝

پس سعی کنید بسوی یاد کردن خدا و بگذارید خرید و فروخت را این بهتر است شما را اگر می دانید

كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ همچون مثل دراز گوش است که بردارد أَسْفَارًا کتابها از علم یعنی رنج می برد در حمل آن و از ان نفعی ندارد همچون یهود که توریت میخوانند و بدان منتفع نمی شوند نظم گفت ایزد یحمل اسفاره × بار باشد علم کان نبود زهو × علمهای اهل دل حمال شان × علمهای اهل تن احمال شان × علم چون بر دل زند یاری بود × علم چون بر تن زند باری بود × چون بلی خوانی نخی گیری سبق × چون بگل خوانی و بشماری ورق بِئْسَ بد مثلی است که زده شد مَثَلُ الْقَوْمِ مثل گروه یهود الَّذِينَ كَذَّبُوا آنانکه تکذیب کردند بِآيَاتِ اللَّهِ حجتهای خدای تعالی را که دلیل بوده بر نبوت محمد وَاللَّهُ لَا يَهْدِي و خدا راه فلاح نمی نماید الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ گروه ستمکاران را که بعناد با حق بر نفس خود ظلم کرده اند و با وجود این می گویند که نحن ابناء الله و احباؤه و لاف میزنند که لن یدخل الجنة الا من کان هودا قُلْ بگو ای محمد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا ای گروه که دین یهودیت دارید إِنْ زَعَمْتُمْ اگر گمان می برید أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ آنکه شما دوستانید مر خدا را مِنْ دُونِ النَّاسِ بدون مردمان از عرب و عجم که گرویده اند فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزو برید مرگ را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان در آنکه شما اید دوستان خدا تا برسید بکراماتی که حق سبحانه برای دوستان خود مقرر فرموده وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا و حال آن است که یهود تمنا نکنند مرگ را هرگز بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بسبب آنچه از پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی بواسطهٔ عملهای که کرده اند چون تحریف احکام توریت و تغییر نعت و صفت محمد مصطفی ص و میدانند که بعد از مرگ بدان کردار معذب خواهند شد وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدا داناست بِالظَّالِمِينَ بستمکاران بر نفس خود قُلْ بگو ای محمد با یهود إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي بدرستیکه آن مرگی که شما تَفِرُّونَ مِنْهُ می گریزید از وی و تمنا نبرید و از وقوع آن کراهت میدارید فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ پس بتحقیق او رسنده است بشما یعنی بگیرد شما را و شربت آن بچشید ثُمَّ تُرَدُّونَ پس باز گردانیده شوید إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ بسوی دانای آشکارا و نهان فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر دهد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه هستید که عمل میکنید و مناسب آن کردار جزا یابید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانی که گرویده اید باحکام شرع إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ چون ندا در داده شود برای نماز مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ در روز جمعه فَاسْعَوْا پس بشتابید إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ بسوی یاد کردن خدا که نماز است و خطبه یعنی رغبت کنید بدان و سعی نمائید در ان وَذَرُوا الْبَيْعَ و بگذارید خرید و فروخت را قول صحیح بمذهب امام اعظم رح آنست که موجب سعی و ترک تجارات

و سایر معاملات اذان اول است
مؤذن تنبیه داده است ذلکم آن سعی و ترک
بیع خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است شما را از معامله دنیا
وان نفع باقی اخروی است إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
اگر هستید دانایان بسود و زیان یعنی
اگر شما نفع و ضرر را تمیز می کنید
میان خیر و شر وَإِذَا



فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَوٰةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا

پس چون تمام کرده شود نماز پس متفرق شوید در زمین و طلب کنید از فضل خدا و یاد کنید خدا را بسیار

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا

تا شما رستگار شوید و آن مسلمانان چون ببینند کاروانی را یا بازی را متفرق شده متوجه شوند بسوی آن و بگذارند ترا ایستاده بگو آنچه

عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۝

نزدیک خداست بهتر است از بازی و از سوداگری و خدا بهترین روزی دهندگانست

ع ٢ / ١٢

سورة المنافقون مدنية وهي إحدى عشرة آية فيها ركوعان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ

چون بیایند پیش تو منافقان گویند گواهی میدهیم که تو فرستاده خدایی و خدا میداند که تو فرستاده اویی و خدا گواهی میدهد

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ۝ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا

که منافقان دروغ گویانند فرا گرفته اند سوگندهای خود را سپر پس باز داشتند از راه خدا بدرستی که ایشان بد است آنچه

كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ۝ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ

میکنند. این بسبب آنست که ایشان ایمان آوردند باز کافر شدند پس مهر زده شد بر دلهای ایشان پس ایشان نمی فهمند و چون ببینی ایشان را

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَوٰةُ پس چون گزارده شد نماز جمعه فَانْتَشِرُوا پس پراگنده شوید فِي الْأَرْضِ در زمین برای تجارت و تصرف در مایحتاج خود امر اباحت است یعنی اگر خواهید پس از نماز در پی مهمات خود روید وَابْتَغُوا و بجویید مِنْ فَضْلِ اللَّهِ از فضل خدا یعنی روزی خود مراد تهیه اسباب معاش است و گفته اند انتشار هم در زمین مسجد است جهت رفتن به مجلس علما و مذکران و بقولی مراد عیادت بیماران است و حضور جنازه و زیارت مومنان و طلب علم و آنچه بدین ماند چه ستن میامن فضل الهی بدینها توان بود وَاذْكُرُوا اللَّهَ و یاد کنید خدا را كَثِيرًا بسیار یعنی در جمیع احوال بذکر او اشتغال کنید همین در وقت نماز لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که رستگار شوید و بخیر دو سرا برسید که ذکر وی موجب جمعیت ظاهر و باطن و سبب تجارت دنیا و آخرت است رباعی از ذکر خدا مباش یکدم غافل ۞ کز ذکر بود خیر دو عالم حاصل ۞ ذکر است که اهل شوق را در همه وقت ۞ آرامش جان باشد و آرامش دل آورده اند که روزی حضرت رسول خطبه میخواند ناگاه کاروان دحیه کلبی از جانب شام رسید با طعام بسیار و بدان وقت در مدینه تنگی بود و کاروان چون بسلامت رسیدی طبل شادی زدندی آواز طبل باسماع حضار مجلس رسیده جهت بیع طعام از مسجد بیرون آمده متوجه کاروان گشتند و غیر از دوازده تن که چهار از ایشان خلفای راشدین بودند رضوان الله علیهم اجمعین کس نماند حضرت پیغمبر فرمود اگر همه رفتندی در پی یکدیگر تا کسی مطلق در مسجد نبودی این وادی آتش بسوی شما روان شدی و مقارن همین حال این آیت نزول اجلال یافت وَإِذَا رَأَوْا و چون ببینند تِجَارَةً بازرگانی یعنی کاروان بازرگانان أَوْ لَهْوًا یا بشنوند آواز طبلی که جهت سید کاروان میزدند انْفَضُّوا متفرق گردند از مجلس و بروند إِلَيْهَا بسوی آن تجارت تا پیشی گیرند بران یکدیگر بخریدن طعام وَتَرَكُوكَ و بگذارند ترا قَائِمًا ایستاده بر منبر قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ بگو آنچه نزدیک خداست از ثواب نماز و استماع خطبه و لزوم مجلس پیغمبر خَيْرٌ بهتر است و سودمندتر مِنَ اللَّهْوِ از استماع لهو وَمِنَ التِّجَارَةِ و از نفع تجارت چه فواید مثوبات محقق است و منافع معاملات متوهم وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ و خدای بهترین روزی دهندگان است یعنی آنانکه وسایط ایصال رزق اند زیرا که وقت باشد که تعجیل کنند و شاید که مصلحت وقت ندانند نقل است که یکی از خلفای بغداد بهلول را گفت بیا تا روزی هر روز تو مقرر کنم تا دلت متعلق بدان نباشد بهلول جواب داد که چنین میکردم اگر در تو چند عیب نبودی اول آنکه تو ندانی که مرا چه باید دوم نشناسی که مرا که باید سوم معلوم نداری که مرا چند باید و حق تعالی کافل رزق من است این همه میداند و از روی حکمت کاملاً بمن میرساند و شاید که بر من غضب کنی و آن وظیفه از من باز گیری و حق سبحانه بگناه از من روزی باز نمیدارد نظم خدا نیکه او ساخت از نیست هست ۞ بعصیان در رزق بر کس نبست ۞ از و خواه روزی که بخشنده اوست ۞ بر آرنده کار هر بنده اوست ۞ سورة المنافقون احدی عشر آیه مدنیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ در سال پنجم از هجرت که حضرت رسول الله از غزوه مریسیع مراجعت نمود بر سر چاهی نزول فرمود که



تُعْجِبُكَ اَجْسَامُهُمْ وَاِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَاَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ

متعجب کند ترا اجسام ایشان و اگر بگویند گوش نهی سخن ایشان را گوئیا ایشان چوبهااند بدیوار بازنهاده می پندارند هر

صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللّٰهُ اَنّٰى يُؤْفَكُونَ ○ وَاِذَا قِيلَ لَهُمْ

آوازی بلند را هلاکی برخود ایشانند دشمنان پس بترس از ایشان لعنت کرد ایشان را خدا از کجا گردانیده میشوند و چون گفته شود منافقان را

تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللّٰهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَاَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ○

بیائید تا طلب آمرزش کند برای شما پیغامبر خدا بپیچانند سر خود را و ببینی ایشان را که روی میگردانند و ایشان تکبر کنان

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ اَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

یکسانست در حق ایشان که آمرزش طلب کنی برای ایشان یا آمرزش طلبی برای ایشان نخواهد آمرزید خدا ایشان را هرآئینه خدا راه نمی نماید گروه

الْفٰسِقِينَ ○ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلٰى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ حَتّٰى

فاسقان را ایشانند آنانکه میگویند یاران خود را خرج مکنید بر جماعه که نزد رسول خدااند تا

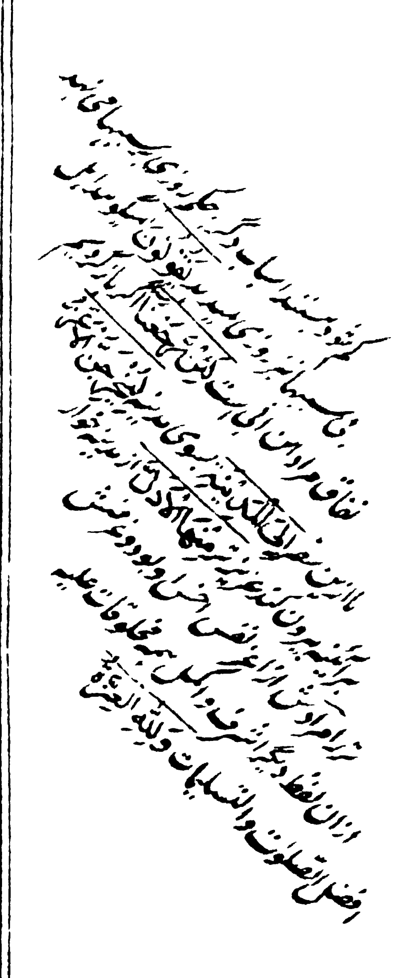
يَنْفَضُّوا وَلِلّٰهِ خَزَائِنُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلٰكِنَّ الْمُنٰفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ○

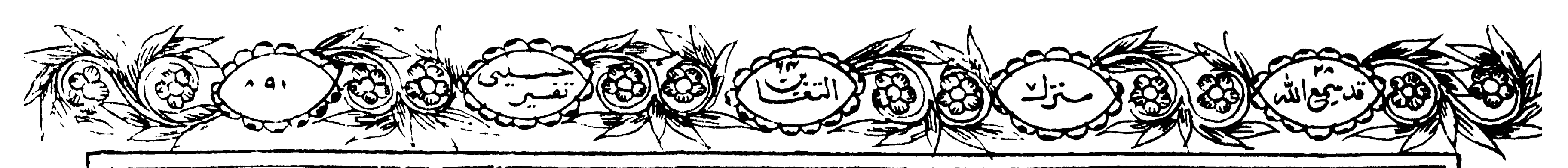
پراگنده شوند و خدا راست خزانهای آسمانها و زمین ولیکن منافقان نمی دانند

يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا اِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْاَعَزُّ مِنْهَا الْاَذَلَّ ط وَلِلّٰهِ

میگویند اگر بازگردیم بمدینه البته بیرون آرد بزرگتر خوارتر را از مدینه و خدای راست

تعجبک بشگفت آرد ترا اجسامهم جسمهای ایشان از نرمی و نازکی وان یقولوا و چون سخن گویند تسمع لقولهم گوش کنی تو مر
سخن ایشان را و سوگند ایشان باور کنی و حال آنکه در عدم عقل و قلت تدبر کانهم گوییا ایشان خشب چوبهای خشک شده اند
مسندة بدیوار باز نهاده یعنی اشباح اند خالی از علم و نظر یحسبون می پندارند و گمان می برند کل صیحة هر فریادی که بر آید و هر آوازی
را که در مدینه بر گشت که آن صیحه و صدا واقع است علیهم بر ایشان یعنی بددلی و بدگمانی و ترس ایشان بمرتبه ایست که هر آوازی که
بشنوند پندارند که نفاق ایشان به پیغمبر و مومنان ظاهر شده و رسوا خواهند شد هم العدو ایشان دشمنان اند ترا و همه
مومنان را فاحذرهم پس حذر کن از مکر و غائله ایشان و بر ایشان ایمن مباش قاتلهم الله هلاک گرداناد خدای ایشان را
یا لعنت کناد خدای بر ایشان انی یؤفکون چگونه برگردانیده می شوند از طریق حق • در معالم آورده که بعد از نزول این آیات
قوم ابن ابی او را گفتند که این آیتها در شان تو نازل شده برو نزدیک پیغمبر تا برای تو آمرزش طلبد آن منافق گردن را تاب
داد و گفت مرا گفتند ایمان آر آوردم تکلیف کردید که زکوة مال بده دادم همین مانده است که محمد را سجده باید کرد آیت آمد که واذا قیل
لهم تعالوا و چون گویند مر منافقان را که بیائید باعتذار یستغفر لکم تا آمرزش طلبد برای شما رسول الله فرستاده خدای لووا بپیچند
رءوسهم سرهای خود را یعنی روی بگردانند و گردن به پیچند چنانچه کسی از مکروهی رو بتابد ورأیتهم یصدون و ببینی ایشان را
که اعراض کنند از رفتن بخدمت پیغمبر وهم مستکبرون و ایشان گردنکشانند سواء علیهم یکسانست بر ایشان استغفرت
لهم آمرزش خواهی مر ایشان را ام لم تستغفر لهم یا آمرزش نخواهی برای ایشان لن یغفر الله لهم هرگز خدای نیامرزد ایشان را
بجهت رسوخ ایشان در نفاق ان الله بدرستیکه خدای لا یهدی القوم الفسقین راه فلاح نمی نماید گروه بیرون رفتگان را از
دائره اصلاح هم الذین یقولون ایشان آنانند که میگویند مر انصار را که شما لا تنفقوا نفقه مکنید علی من عند رسول الله بر کسانیکه
نزدیک رسول خدا اند از فقرای مهاجرین حتی ینفضوا تا متفرق گردند غلامان به نزد خواجگان روند و پسران بپدران پیوندند
منافقان انصار را از انفاق بر مهاجران منع میکنند ولله و حال آنکه مر خدای راست خزائن السموات والارض خزانهای
روزی در آسمان و زمین و مفتاح آن بدست قدرت اوست هر کرا خواهد روزی دهد ولکن المنفقین لا یفقهون ولیکن منافقان نمیدانند
که رزاق علی الاطلاق حق سبحانه است نه آدمیان نظم خواجه پندارد که روزی او دهد • لاجرم بر این و آن منت نهد زان سببها او یکی شد پیش





الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا

بزرگی و پیغامبر او را و مسلمانان را و لیکن منافقان نمی‌دانند ای مسلمانان

تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝ وَ

مشغول نگرداند شما را اموال شما و فرزندان شما از یاد کردن خدا و هر که بکند این کار پس آن جماعه ایشانند زیان کاران و

أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ

خرج کنید از آنچه عطا کرده ایم شما را پیش از آنکه بیاید یکی از شما مرگ پس بگوید ای پروردگار من کاش موقوف میکرد مرا مدتی اندک

فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝

تا صدقه دادمی و شدمی از صالحان و هرگز مهلت ندهد خدا هیچکس را چون بیاید اجل او و خدا خبردار است بآنچه میکنید

ع ۱۳ ع ۲ ۱۴

سُورَةُ التَّغَابُنِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانَ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝	عَشْرَةَ آيَةً وَفِيهَا رُكُوعَانِ
	بنام خدای بخشاینده مهربان	

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

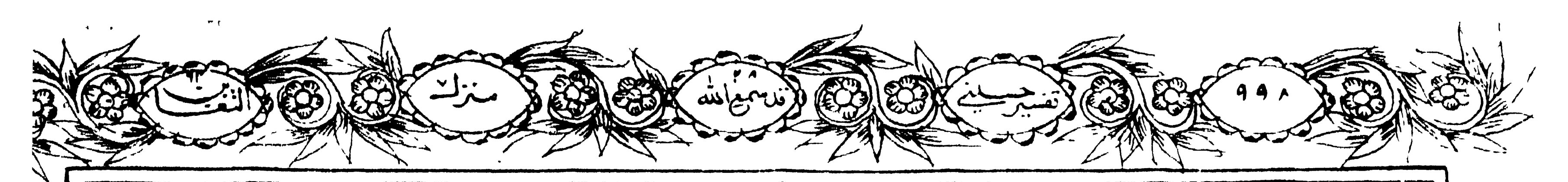
بپاکی یاد میکند خدا را آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است او راست پادشاهی و او راست ستایش و او بر همه چیز

قَدِيرٌ ۝ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝

توانا اوست آنکه آفرید شما را پس بعضی از شما کافرست و بعضی از شما مؤمن و خدا بآنچه میکنید بیناست

الْعِزَّةُ و مر خدای راست عزت و قدرت و ربوبیت وَلِرَسُولِهِ و مر رسول او را عزت نبوت و شفاعت وَلِلْمُؤْمِنِينَ و مر گرویدگان راست عز ایمان و طاعت وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ و لیکن منافقان حقیقت عزت را لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند نقل است که چون سپاه نصرت نبوی علیه السلام بوادی عقیق رسیدند پسر ابن ابی که عبد الله نام داشت و مومنی مخلص بود بر سر راه توقف نمود تا پدرش برسید شتر او را بخوابانید و پای بر دست شتر نهاد و گفت که بخدای سوگند که ترا نگذارم که بمدینه در آئی تا وقتیکه پیغمبر علیه السلام ترا اذن فرماید و بدانی که اذل توئی و اعز اوست چون مرکب حضرت رسالت پناه علیه السلام رسید بر آن حال اطلاع یافته ابن ابی را اجازت در آمدن داد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان لَا تُلْهِكُمْ مشغول نگرداند شما را أَمْوَالُكُمْ خواستهای شما وَلَا أَوْلَادُكُمْ و نه فرزندان شما عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ از یاد کردن خدای چه مقتضای ایمان آن است که دوستی خدا غالب بود بر دوستی همه اشیا تا حدی که اگر تمام اموال دنیا و مجموع نعم آخرت بروی عرض کنند بنظر قبول در هیچ کدام ننگرد بیت چشم دل النعیم دو عالم به بستم * مقصود ما ز دنیا و عقبی توئی و بس * وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ و هر که بکند آن کار را یعنی بمال و فرزندان از حق باز ماند فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه هُمُ الْخَاسِرُونَ ایشان زیانکارانند که بحقیر فانی باز ماندند از عظیم باقی وَأَنْفِقُوا و نفقه کنید یعنی حقوق واجبه را اخراج نمائید مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ از آنچه روزی داده ایم شما را ذخیره آخرت سازید مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ پیش از آنکه بیاید أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ بیکی از شما اسباب مرگ فَيَقُولَ رَبِّ پس گوید آنکس که ای آفریدگار من لَوْلَا أَخَّرْتَنِي چرا باز پس نمیکنی یعنی چه شود که تاخیر کنی موت را إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ تا زمانی نزدیک فَأَصَّدَّقَ پس تا تصدق کنم و زکوٰة ادا نمایم وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ و باشم از نیک مردان و شایستگان وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ و خدای تعالی باز پس نیفگند نَفْسًا هیچ کس را از مرگ إِذَا جَاءَ چون بیاید و برسد أَجَلُهَا وقت رفتن وی یعنی چون عمر بآخر رسد چیزی بران نیفزایند و از ان کم نکنند وَاللَّهُ خَبِيرٌ و خدای تعالی داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه می کنند آدمیان و حفص آنرا بخطاب میخوانند یعنی بآنچه شما می کنید از خیر و شر والله اعلم بالصواب سورة التغابن ثمان عشرة آية مدنية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ يُسَبِّحُ لِلَّهِ بپاکی و بپاکیزگی ستایش می نماید مر خدای عز و جل را مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از روحانیات وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین از جسمانیات است لَهُ الْمُلْكُ مر او راست پادشاهی ارض و سما و آنچه ما بین زمین و آسمان است وَلَهُ الْحَمْدُ و مر او راست ستایش بر نعمت آفرینش وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و او بر همه چیزها تواناست هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ او آن کسی است

که بیافرید شما را ای آدمیان فَمِنْكُمْ پس بعضی از شما كَافِرٌ تا گرویده او نباشید و چون دهریان و طبیعیان وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ و بعضی از شما باور دارنده آفریدگاری را چون اهل اسلام و ایمان وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و خدای تعالی بآنچه شما می کنید بیناست و معامله با بندگان بحسب اعمال ایشان خواهد کرد خلق



خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَاِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ○ يَعْلَمُ مَا

آفرید آسمانها و زمین را بدرستی و صورت بست شما را پس نیکو ساخت صورتهای شما را و بسوی اوست بازگشت میداند آنچه

فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّوْنَ وَمَا تُعْلِنُوْنَ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ○

در آسمانها و زمین است و میداند آنچه نهان میدارید و آنچه آشکارا میکنید و خدا داناست بمکنون سینها

اَلَمْ يَاْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوْا وَبَالَ اَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ○ ذٰلِكَ

آیا نیامده است بشما خبر آنانکه کافر بودند پیش از این پس چشیدند وبال کار خود را و ایشانراست عذابی درد دهنده این عذاب

بِاَنَّهٗ كَانَتْ تَّاْتِيْهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَقَالُوْا اَبَشَرٌ يَّهْدُوْنَنَا فَكَفَرُوْا وَتَوَلَّوْا وَّاسْتَغْنَى

بسبب آنست که می آمدند بدیشان پیغمبران ایشان با معجزها پس گفتند آیا آدمیان راه نمایند ما را پس کافر شدند و روی گردانیدند و بی نیاز است

اللّٰهُ وَاللّٰهُ غَنِيٌّ حَمِيْدٌ ○ زَعَمَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَنْ لَّنْ يُّبْعَثُوْا قُلْ بَلٰى وَرَبِّيْ لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ

خدا و خدا توانگر ستوده است پنداشتند کافران که برانگیخته نخواهند شد بگو آری قسم بپروردگار من البته برانگیخته شوید باز

لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ ○ فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَالنُّوْرِ الَّذِيْٓ

خبر داده شود شما را بآنچه میکردید و این بر خدا آسانست پس ایمان آرید بخدا و رسول او و بنوری که

اَنْزَلْنَا وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ○ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ

فرو فرستادیم و خدا بآنچه میکنید خبردار است خبر داده شود شما را روزیکه جمع آرد شما را در روز قیامت آن روز روز ظهور غبن بعضی بنسبت بعضی باشد

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها و زمین را بِالْحَقِّ براستی یا بحکمت بالغه یا بکلمه کن یا برای بیان حق یعنی آنها دلایل وحدانیت اند و حق بدان ظاهر شود وَصَوَّرَكُمْ و بنگاشت شما را وَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ پس نیکو کرد صورتهای شما را بانتصاب قامت و اعتدال خلقت امام قشیری فرموده که ظاهر شما را بیاراست بکمال قدرت و باطن شما را محلی گردانید بجمال قربت و نزد محققان حقیقت حسن الانسان آن است که او را بصورت اوصاف کائنات آراسته گردانید بخلاصه خصائص مبدعات شرف اختصاص بخشید یا نمودار جمیع موجودات ساخت از علوی و سفلی و ملکی و ملکوتی پس مراد حسن معنوی باشد نه حسن صوری قطعه بدرون تست مصری که شکر بودش ستایش چه غمست گر ز بیرون مدد شکر نداری ؛ شده ام غلام صورت بمثال بت پرستان ؛ تو چه یوسفی ولیکن بسوی خود نظر نداری ؛ بخدا جمال خود را چو در آئینه ببینی ؛ بت خویش هم تو باشی بکسی نظر نداری وَاِلَيْهِ الْمَصِيْرُ و بسوی اوست بازگشت همه يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ میداند بعلم کامل آنچه در آسمانها است از اصناف ملکوتات و مکنونات وَالْاَرْضِ و آنچه در زمین است از انواع مخترعات و مخزونات وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّوْنَ و میداند آنچه می پوشید آنرا وَمَا تُعْلِنُوْنَ و آنچه آشکارا میکنید وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ و خدای داناست بآنچه در سینهاست از خواطر و افکار اَلَمْ يَاْتِكُمْ آیا نیامد بشما ای اهل مکه نَبَؤُا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا خبر آنانکه کافر شدند مِنْ قَبْلُ پیش از شما که چون اولاد قابیل و عاد و ثمود و اصحاب ایکه و جز آن فَذَاقُوْا پس بچشیدند وَبَالَ اَمْرِهِمْ عقوبت کار خود یعنی ضرر کفر را در دنیا که غرق و ریح صرصر و صیحه و عذاب یوم الظله است وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ و مر ایشان راست در آخرت عذابی دردناک بی انقطاع ذٰلِكَ این عذاب و عقاب مر ایشان راست بِاَنَّهٗ كَانَتْ تَّاْتِيْهِمْ بسبب آن است که بودند که آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران فرستاده بدیشان بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای روشن و معجزهای هویدا فَقَالُوْا پس ایشان گفتند اَبَشَرٌ يَّهْدُوْنَنَا آیا آدمیان مثل ما راه می نمایند ما را تعجب کردند از آنکه حق سبحانه وحی بآدمی فرستد فَكَفَرُوْا پس کافر شدند برسل وَتَوَلَّوْا و روی بگردانیدند از تدبر در بینائی که با ایشان بود پس خدای تعالی ایشانرا هلاک کرد وَّاسْتَغْنَى اللّٰهُ و بی نیازی دارد خدای از ایمان خلق وَاللّٰهُ غَنِيٌّ و خدای تعالی بی نیاز است از عبادت آفریدگان حَمِيْدٌ ستوده بی ستایش حامدان زَعَمَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا گمان بردند آنانکه کافر شدند اَنْ لَّنْ يُّبْعَثُوْا آنکه برانگیخته نخواهند شد قُلْ بَلٰى بگو یا محمد آری برانگیخته خواهید شد وَرَبِّيْ لَتُبْعَثُنَّ و سوگند بپروردگار من که هر آئینه شما مبعوث گردید در قیامت ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ پس خبر داده شوید بِمَا عَمِلْتُمْ بآنچه کرده اید در دنیا و اخبار بمحاسبه و مجازات باشد وَذٰلِكَ و برانگیختن و جزا دادن عَلَى اللّٰهِ

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ
و هرکه ایمان آرد بخدا و بکند کار شایسته دور کند از و جرمهای او را و در آردش ببوستان میرود
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ○ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ
زیر آن جویهای جاویدانه آنجا همیشه اینست پیروزی بزرگ و آنانکه کافر شدند و
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ○ مَا أَصَابَ
بدروغ نسبت کردند آیات ما را آنجماعه اهل دوزخ اند جاویدان آنجا و بدجاییست دوزخ نمیرسد
مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ○
هیچ مصیبت مگر بحکم خدا و هرکه رجوع کند بخدا راه نماید دل او را و خدا بهر چیز داناست
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ○
و فرمانبرداری کنید خدا را و فرمانبرداری کنید رسول را پس اگر روگردان شوید پس جز این نیست که بر پیغمبر ما پیغام رسانیدن آشکاراست
اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ
خدا هیچ معبود نیست مگر او و بر خدا باید که توکل کنند مومنان ای مسلمانان هرآینه بعض
أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا
ازواج شما و بعض اولاد شما دشمنانند در حق شما پس بترسید از ایشان و اگر درگذر کنید و روی بگردانید و بیامرزید

ع ۱ | التغابن ۱۵

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ و هر که بگرود بخدا بصفات کمال وَيَعْمَلْ صَالِحًا و بکند کاری شایسته يُكَفِّرْ محو کند خدای عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ از وی بدیهای وی یعنی عفو نماید وَيُدْخِلْهُ و در آورد او را جَنَّاتٍ تَجْرِي ببوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر قصور یا اشجار این جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاوید باشند در آن أَبَدًا همیشه تاکیدست در خلود ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آن عفو گناه و در آوردن به بهشت رستگاری بزرگست وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شدند بوحدانیت وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و تکذیب کردند آیتهای ما را که قرآنست یا معجزاتیکه بر دست پیغمبر ظاهر کردیم أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ آن گروه ملازمان دوزخ اند خَالِدِينَ فِيهَا پایندگان در آن یعنی نمیرند وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جاییست دوزخ بازگشت مَا أَصَابَ نرسد هیچکس مِنْ مُصِيبَةٍ هیچ مصیبتی از شدت مرض و مرگ اهل و ولد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بقضای خدا یعنی علم وی بهمه مصائب محیط است و اگر خواهد آفریدگار از آن سالم دارد و برای صلاح حال بندگان و امتحان ایشان بصبر و ازدیاد ثواب و تطهیر از گناه مصیبت بایشان میرساند وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ و هر که تصدیق میکند خدا را و میداند که مصیبت بارادت و مشیت اوست راه نماید دل او را بصبر و ثبات یعنی چون دانست که این بلا مراد الله است بجان قبول میکند و از وقوع آن اضطراب نمی نماید بزرگان گفته اند که بلا آیینه جمال مولی است پس آیینه را بجهت مشاهده نور جمال دوست باید داشت نظم هر چه از دوست تو آید خوش بود ور همه دریای پر آتش بود زخم کز دوست تو می آید برون گو بریز از سینه من جوی خون وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و خدای بر همه چیزها داناست صابر و شاکی را میداند وَأَطِيعُوا اللَّهَ و فرمانبرید خدا را در فرض وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و اطاعت کنید رسول را در سنت فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر روی بگردانید شما از اطاعت پیغمبر او را چه زیان فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا پس جز این نیست که بر فرستاده ما الْبَلَاغُ الْمُبِينُ رسانیدنیست هویدا و او تبلیغ رسالت کرد آشکارا و وظیفه ابلاغ بجا آورد اللَّهُ خدای اوست مستحق عبادت لَا إِلَٰهَ هیچ معبود بسزا نیست إِلَّا هُوَ مگر او وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ پس باید که توکل کنند مؤمنان چه ایمان اقتضای آن میکند که کار خود بحق واگذارند و در کفایت مهمات تکیه بر کرم وی کنند از ابن عباس منقولست که بعد از هجرت پیغمبر جمعی مسلمانان از مکه داعیه مهاجرت بمدینه داشتند اما زنان و فرزندان بتضرع و زاری و ناله و گریه و بیقراری ایشان را نمیگذاشتند و ایشان نیز از غایت مهربانی و شفقت بدیشان وامانده بودند حق تعالی در باره ایشان آیت فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بدرستیکه بعضی از زنان شما وَأَوْلَادِكُمْ و فرزندان شما که مانع میشوند از هجرت عَدُوًّا لَكُمْ دشمنان اند مر شما را فَاحْذَرُوهُمْ پس از ایشان حذر کنید و بگریه و زاری ایشان فریفته شده ترک هجرت منمایید این آیت بدین رسید هجرت کردند و چون یاران مهاجر را دیدند هر یک در احکام دین فقیهی کامل و دانای فاضل شده قصد عقوبت زن و فرزند کردند که ما از جهت شما از علم و فضل بی بهره مانده ایم و بدین سبب از ایشان نفقه باز گرفتند و اسم رحمت فرو گذاشتند حق سبحانه و تعالی فرمود وَإِنْ تَعْفُوا و اگر عفو کنید از جرمها که کرده اند وَتَصْفَحُوا و در گذرانید وَتَغْفِرُوا و بپوشانید آن را و عذر ایشان بپذیرید فَإِنَّ اللَّهَ

فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللّٰهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۝

پس بر آینه خدا آمرزگار مهربانست جز این نیست که اموال شما و اولاد شما امتحانست و خدا نزدیک اوست مزد بزرگ

فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ

پس بترسید از خدا آنقدر که توانید و سخن شنوید و فرمانبرداری کنید و خرج کنید بهتر باشد برای جان شما و هر که نگاه داشته شد

شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ إِنْ تُقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ

از بخل نفس خود پس آنجماعه ایشانند رستگاران اگر قرض دهید خدارا قرض نیکو دوچندان دهدش شمارا

وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّٰهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ۝ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝

و بیامرزد شمارا و خدا قدرشناس بردبارست داننده پنهان و آشکارا غالب با حکمت

سُورَةُ الطَّلَاقِ وَهِيَ مَدَنِيَّةٌ	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ۝ بنام خدای بخشاینده مهربان	وَفِيهَا رُكُوعَانِ اثْنَتَا عَشْرَةَ آيَةً

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا

ای پیغمبر بگو امت خود را چون اراده کنید طلاق دادن زنان پس طلاق دهید ایشانرا در اول عدت ایشان و شمار کنید عدت را و بترسید

اللّٰهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ

از خدای پروردگار خویش بیرون مکنید ایشانرا از خانهای ایشان و باید که ایشان بیرون نروند مگر آنکه بعمل آرند کار پلیدی آشکارا

فَإِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای غَفُورٌ رَّحِيمٌ آمرزنده و مهربانست باشما هم معامله کند إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ جز این نیست که مالهای شما وَأَوْلَادُكُمْ و فرزندان شما فِتْنَةٌ آزمایش است تا ظاهر گردد که کدام از شما حق را بر ایشان ایثار میکند و کدام دل بر مال و ولد بسته از محبت الهی کرانه میگیرد وَاللّٰهُ عِنْدَهُ و خدایتعالی نزدیک وست أَجْرٌ عَظِيمٌ مزدی بزرگ مر کسی راکه محبت او مر خدایرا و رسول را غالب باشد بر محبت مال و فرزند فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از عذاب خدا و بپرهیزید از موجبات آن مَا اسْتَطَعْتُمْ آنچه توانید این آیت ناسخ آن حکم است که اتقوا الله حق تقاته در کشف الاسرار آورده که در یک آیت اشاره میکند بواجب امر و در دیگری بواجب حق و واجب حق امر بهاند و واجب حق را رقم نسخ برکشید زیرا که حق بنده را که مطالبه کند بواجب امر کند تا فعل وی در دایرهٔ عفو داخل تواند شد و اگر بواجب حق او را بگیرد طاعت هزار ساله و معصیت هزار ساله آنجا یکرنگ دارد بیت بی نیازی بین و استغنا نگر خواه مطیع باش و خواهی نوحه گر وَاسْمَعُوا و بشنو سخن خدایرا وَأَطِيعُوا و فرمان برید او را وَأَنْفِقُوا و نفقه کنید خَيْرًا بهتر را یعنی هرچه نیکوتر بود در راه حق بدهید لِأَنْفُسِكُمْ برای نفسهای خود چه فواید آن بو میرسد یعنی بشما میرسد وَمَنْ يُوقَ و هر که نگاه داشته شود شُحَّ نَفْسِهِ از بخل نفس خود یعنی خدا امساک نکند و در راه وی بذل نماید فَأُولٰئِكَ پس آنگروه منفقان هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشان رستگارانند در دنیا از مخوفات و در عقبی از عقوبات إِنْ تُقْرِضُوا اللّٰهَ اگر قرض بدهید خدایرا یعنی صدقه کنید مال را در آنچه فرماید قَرْضًا حَسَنًا قرضی مقرون با خلاص یا صدقه دهید از طیب نفس يُضَاعِفْهُ زیاده گرداند خدایتعالی آنرا لَكُمْ برای شما یکی را ده تا هفتصد یا هزار تا چهارصد هزار یا بغیر حساب وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد گناهان شمارا که پیش ازین بوده باشد از امساک و ترک انفاق وَاللّٰهُ شَكُورٌ و خدای جزا دهنده سپاس داران است عطیهٔ جزیل در برابر صدقهٔ قلیل میدهد حَلِيمٌ بردبارست بعقوبت ممسکان بخیلان تعجیل نمیکند عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ دانای نهان و آشکاراست میداند آنچه ظاهر میکنند از تصدق و آنچه نهان میدارند در دلها از ریا و اخلاص الْعَزِيزُ غالب است انتقام تواند کشید از کسیکه صدقهٔ او خالص نبود الْحَكِيمُ حکم کننده است بکرامت آنها که از روی صدق تصدق نمایند

سُورَةُ الطَّلَاقِ اثْنَتَا	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ	عَشْرَةَ آيَةً مَدَنِيَّةٌ

آورده اند که عبدالله بن عمر زن خود را در حالت حیض طلاق داد حضرت رسالت پناه فرمود تا رجوع کن و آنگاه که از حیض پاک شود اگر خواهد طلاق دهد درین باب آیت آمد که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر برگزیده بگو امت خود را که شما إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ چون خواهید که



وَتِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ ۚ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّٰهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۚ لَا تَدْرِي

و این حدهای مقرر کرده خدای و هرکه تجاوز کند از حدهای خدا پس هر آئینه ستم کرد بر جان خویش هیچکس نمیداند

لَعَلَّ اللّٰهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِكَ أَمْرًا ۝ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ

شاید که خدا پیدا کند بعد از طلاق کاری را پس چون نزدیک رسند مطلقات بمیعاد خود پس نگاه دارید ایشانرا بوجه پسندیده

أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلّٰهِ

یا جدا شوید از ایشان بوجه پسندیده و گواه گیرید دو کس صاحب تقوی را از قوم خود و راست ادا کنید شهادت را برای خدا

ذٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ

این حکم پند داده میشود بآن هرکه مؤمن باشد بخدا و بروز آخر و هرکه بترسد از خدا پدید آرد برای او

مَخْرَجًا ۝ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۚ إِنَّ اللّٰهَ

مخلصی و رزق دهدش از آنجا که گمان ندارد و هرکه توکل کند بر خدا پس خدا بس است او را هر آئینه خدا

بَالِغُ أَمْرِهِ ۚ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۝ وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنِ

رسنده است بمراد خود هر آئینه ساخت است خدا هر چیز را اندازه و آنکه نا امید شدند از حیض از جمله زنان شما اگر

ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ ۚ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ

اگر شبهه افتاد و اید پس عدت ایشان سه ماه است و آنکه بسن حیض نرسیده اند نیز عدت ایشان سه ماه است و خداوندان حمل عدت ایشان آنست که بنهند

وَتِلْكَ و این حکمها که مذکور شد حُدُودُ اللّٰهِ اندازهای خداست که مقرر فرموده و از آن بیرون نتوان رفت وَمَنْ يَتَعَدَّ و هرکه درگذرد حُدُودَ اللّٰهِ از حدهای خدای فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ پس بدرستیکه ستم کرده باشد بر نفس خود و خود را مستحق عقوبت ساخته لَا تَدْرِي نمیدانی تو ای طلاق دهنده یا نمیداند هیچ نفسی لَعَلَّ اللّٰهَ يُحْدِثُ شاید که خدای نو گرداند بَعْدَ ذٰلِكَ پس از این طلاق أَمْرًا کاری را یعنی شاید مراورا پشیمان کند یا دوستی زن در دل وی پدید آید تا رجوع نماید فَإِذَا بَلَغْنَ پس چون برسند زنان أَجَلَهُنَّ بمدت خود یعنی زمان آخر عدت فَأَمْسِكُوهُنَّ پس نگاه دارید ایشانرا یعنی رجعت کنید با ایشان و امساک نمائید بِمَعْرُوفٍ به نیکوئی که حسن معاشرت و لطف مرافقت است دیگر باره طلاق مدهید جهت اضرار بدیشان أَوْ فَارِقُوهُنَّ یا جدا شوید از ایشان و بگذارید بِمَعْرُوفٍ به نیکی آنچه حق طلاق است از متعه و صداق ادا کنید وَأَشْهِدُوا و گواه گیرید ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ دو خداوند عدل را از شما مسلمانان که فاسق نباشند بر رجعت گواه شوند و این امر ندبست و امام شافعی رح گوید واجبست وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ و اقامت شهادت کنید ای گواهان بوقت حاجت لِلّٰهِ برای طلب ثواب و رضای خدای ذٰلِكُمْ این اشهاد و اقامت شهادت يُوعَظُ بِهِ پند داده میشود بدو مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ هرکه هست که میگرود بِاللّٰهِ بخدا و بآنچه وی فرموده وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز رستخیز و هرچه متعلق است بآن روز وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ و هرکه بترسد از خدای تعالی و مرتکب مناهی نشود از ترس خدای تعالی يَجْعَلْ گرداند و پدید آرد خدای لَهُ برای او مَخْرَجًا بیرون شدنی یعنی خلاص یابد از اندوه دنیا و آخرت و یا هرکه بپرهیزد از حرام خدای برای وی برساند از وجه حلال وَيَرْزُقْهُ و روزی دهد وی را مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ از آنچه گمان نبرد و در شمار نیارد یعنی بخاطرش نگذرد و تقوی طلب تا خدا روزی رساند بی سبب و حق زجای بخشد رزق حلال که نباشد در گمان و در خیال سبب نزول آیت آنست که مشرکان پسر عوف بن مالک را اسیر گرفتند و پدر روی نزدیک پیغمبر آمد و گفت یا رسول الله پسرم بالکفار گرفتار شده و مادر وی جزع بسیار میکند و با این همه فقر و فاقه بنهایت رسیده در آنچه سد رمقی تواند بود قدرت نیست آنحضرت فرموده که تقوی پیش گیر و شکیبا باش تو و مادر او و بسیار بگوئید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم عوف با زن خود بقول پیغمبر عمل نمودند اندک فرصتی را پسر عوف از قید اهل شرک خلاص یافته و چهار هزار گوسفندان ایشانرا رانده بسلامت بمدینه آمد و این آیت نازل شد که هرکه تقوی ورزد در روزی حلال یابد وَمَنْ يَتَوَكَّلْ و هرکه توکل کند عَلَى اللّٰهِ بر خدای و کار خود بدو بازگذارد فَهُوَ حَسْبُهُ پس خدای بسنده است او را در کفایت مهم إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای بَالِغُ أَمْرِهِ رساننده است کار خود را بهر جا که خواهد یعنی آنچه مراد حق سبحانه باشد

۴۳ بارهای یعنی زنان حامله أَجَلُهُنَّ مدت تمامی زمان عدت ایشان أَنْ يَضَعْنَ آنست که بنهند حَمْلَهُنَّ



حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ۝ ذٰلِكَ أَمْرُ اللّٰهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَ

حمل خود را و هرکه بترسد از خدا پدید آرد برای او در کار او آسانی را این حکم خداست که فرو آورد آنرا بسوی شما و

مَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ۝ أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ

هرکه بترسد از خدا دور کند از وی جرمهای او را و زیاده دهد او را مزد ساکن کنید زنان مطلقه را جائیکه شما می باشید

مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا

قدر طاقت خود و ایذا مرسانید ایشانرا تا تنگ گیرید برایشان و اگر باشند خداوند حمل پس خرج کنید

عَلَيْهِنَّ حَتّٰى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ

برایشان تا آنکه بنهند حمل خود را پس اگر شیر دهند بفرمان شما پس بدهید ایشانرا مزد ایشان و بایکدیگر کار فرمائی کنید در میان شما

بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرٰى ۝ لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ

بوجه پسندیده پس اگر مضایقه کردید شیر خواهد داد بفرمودن او زنی دیگر باید که خرج کند صاحب وسعت از وسعت خود و هرکه

قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللّٰهُ لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ

تنگ کرده شده بروی رزق او را پس باید که خرج کند از انچه عطا کرده است او را خدا تکلیف نمیکند خدا هیچکس را مگر بحسب آنچه داده است او را پدید خواهد

اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ۝ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا

خدا بعد از تنگدستی آسایش را و بسا دیه که تجاوز کرد از فرمان پروردگار خویش و از فرمان پیغمبران او پس حساب کردیم او را

ع ۱۷

حَمْلَهُنَّ بار خود را خواه مطلقه خواه متوفی عنها زوجها وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ و هرکه بترسد از خدای و مراعات حقوق احکام وی کند يَجْعَلْ پدید گرداند خدای لَهُ مر آن متقی را مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا از کار او آسانی یعنی کار او را بر وی سهل سازد ذٰلِكَ اینکه گفته شد أَمْرُ اللّٰهِ أَنْزَلَهُ حکم خدائیست که فرستاد آنرا از لوح محفوظ إِلَيْكُمْ بسوی شما وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ و هرکه بپرهیزد از عقاب خدای و فرمان او بر دیگری بود شد خدا عَنْهُ از و سَيِّئَاتِهِ بدیهای وی را یعنی عفو کند وَيُعْظِمْ و بزرگ سازد لَهُ برای او أَجْرًا مزد زیاده بدهد أَسْكِنُوهُنَّ ساکن گردانید زنان طلاق داده را مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ از آنجا که شما ساکن شدید مِنْ وُجْدِكُمْ از وسع خود و طاقت خود یعنی مسکن ایشان بقدر طاقت و توانائی خویش سازید وَلَا تُضَارُّوهُنَّ و رنج مرسانید مطلقات را در سکنی و نفقه لِتُضَيِّقُوا برای آنکه تنگ گردانید عَلَيْهِنَّ بر ایشان مساکن ایشان و خروج ضرورت شود ایشانرا وَإِنْ كُنَّ و اگر باشند طلاق دادگان أُولَاتِ حَمْلٍ خداوندبار یعنی حامله باشند فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ پس نفقه کنید برایشان حَتّٰى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ تا وقتیکه بنهند بار خود را فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ پس اگر شیر دهند این زنان بعد از انقطاع علاقه نکاح مر فرزندان شما را فَآتُوهُنَّ پس بدهید ایشانرا أُجُورَهُنَّ مزدهای ایشان بر شیر دادن وَأْتَمِرُوا مشاورت کنید بَيْنَكُمْ میان یکدیگر در کار فرزند بِمَعْرُوفٍ به نیکوئی در باب رضاع و اجرت آن وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ و اگر دشوار کنید و مضایقه نمائید ای پدر و مادر در رضاع و مزد آن یعنی شوهر از اجرت ابا کند یا زن شیر ندهد فَسَتُرْضِعُ پس برای شیر دادن خواهد لَهُ مر آن فرزند را أُخْرٰى زنی دیگر یعنی مرد دایه گیرد او را برای رضیع خود و مادر را باکراه و اجبار نفرماید لِيُنْفِقْ باید که نفقه دهد ذُو سَعَةٍ خداوند فراخی و توانگری مِنْ سَعَتِهِ از غنای خود یعنی بقدر توانائی خویش بر مطلقه نفقه کند وَمَنْ قُدِرَ و هرکه تنگ کرده شده است عَلَيْهِ رِزْقُهُ بروی روزی او یعنی فقیر و تنگدست است فَلْيُنْفِقْ پس باید که نفقه کند مِمَّا آتَاهُ اللّٰهُ از انچه خدای داده است او را لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ تکلیف نکند خدا نَفْسًا هیچ تنی را إِلَّا مَا آتَاهَا مگر آنچه بدو عطا کرده است از مال یعنی تکلیف ما لایطاق نفرماید سَيَجْعَلُ اللّٰهُ زود باشد که پدید آرد خدای

بَعْدَ عُسْرٍ پس از دشواری و تنگدستی يُسْرًا آسانی و توانگری وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ و بسا از اهل دیهی که از

روی جهل و عناد عَتَتْ سر باز زدند و اعراض کردند عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا از فرمان پروردگار

خویش وَرُسُلِهِ و از سخن پیغمبران او فَحَاسَبْنَاهَا پس حساب خواهیم کرد ایشانرا

در قیامت حِسَابًا شَدِيدًا



حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا ۝ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا

حسابی سخت و عقوبت کردیم او را عقوبتی دشوار پس چشید سزای عمل خود و شد سرانجام کار او

خُسْرًا ۝ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا

زیانکاری مهیا کرده است خدا برای ایشان عذاب سخت پس بترسید از خدای ای خداوندان خرد ای مسلمانان

قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ۝ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ

هرآینه فرو آورده است خدای بسوی شما کتابی فرستاده است پیغامبری میخواند برشما آیات خدا را واضح آمده تا برآرد آنانرا که

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا

ایمان آورده اند و کارهای شایسته کردند از تاریکیها بسوی روشنی و هرکه ایمان آرد بخدا و بکند کار شایسته

يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ۝

درآرد او را بوستانها میرود زیر آن جویها جاویدان آنجا همیشه هرآینه نیک ساخته است خدا برای او رزق را

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ

خدا آنست که آفرید هفت آسمان و آفرید از زمین مانند آن فرود می آید تدبیر کار در میان آسمانها و زمینها

لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ۝

بیان کردیم تا بدانید که خدا بر همه چیز تواناست و نیز بدانید که خدا بگرد آمده است بر چیزها باعتبار علم

معانقه ۱۴ — المتقدمین ۱۲ — ع ۵ ۱۸

حِسَابًا شَدِيدًا حسابی سخت که در وی استقصا و مناقشه بسیار باشد وَعَذَّبْنَاهَا و عذاب کردیم ایشانرا در دنیا عَذَابًا نُكْرًا عذابی زشت و با هول چون قوم لوط یا عذاب کنیم ایشانرا در روز رستخیز بعد از حساب فَذَاقَتْ پس بچشیدند اهل آن دیه وَبَالَ أَمْرِهَا عقوبت کار خود را وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا و بود عاقبت کار ایشان خُسْرًا زیانکاری و کدام زیان از آن بدتر که از جنت جاویدی و لقای الهی محروم شوند و بزندان جحیم و عذاب الیم درمانند أَعَدَّ اللَّهُ آماده کرده است خدای لَهُمْ برای مشرکان عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت در هردو سرا فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از عذاب خدای تعالی يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ای خداوندان عقل الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه گرویده اند قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ بتحقیق فرستاده است خدای إِلَيْكُمْ ذِكْرًا بشما پندی یا شرفی که قرآن است و فرستاد بشما رَسُولًا فرستاده که محمد است و قرآن را شرف گفت زیرا که شرف دنیا و کرامت آخرت وابسته است بخواندن او و عمل کردن بدو و گفته اند ذکر قرآن است و فرستاده جبرئیل و بقولی رسول بدل است از ذکر و ذکر همان رسول است یعنی ذاکر و اشهر آنست که سخن بذکر اتمام شده و رسول منصوب بمحذوف است تقدیرش اینکه متابعت کنید رسول را که پیوسته يَتْلُو میخواند عَلَيْكُمْ برشما آيَاتِ اللَّهِ آیتهای قرآن را که کلام خدای تعالی است مُبَيِّنَاتٍ روشن کرده شده و حفص بکسر یا خوانده یعنی روشن کننده و حق سبحانه و تعالی ذکر و رسول فرستاد لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا تا بیرون آرد خدای یا قرآن یا رسول آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند کارهای شایسته مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکی ضلالت إِلَى النُّورِ بروشنی هدایت یا از باطل بحق یا از جهل بعلم وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ و هرکه بگرود بخدای و تصدیق کند رسول وی را وَيَعْمَلْ صَالِحًا و بکند کار ستوده و پاک یعنی خالص از شوب ریا و تصنع و سمعه يُدْخِلْهُ درآرد او را خدای جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانهائی که جریان دارد مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر مساکن آن جویهای خَالِدِينَ جاوید باشند گان فِيهَا در بهشت أَبَدًا همیشه بی زوال و انتقال قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ بتحقیق که نیکو آماده کرده است خدای در بهشت لَهُ برای آن مومنان عامل رِزْقًا روزی و چه روزی اللَّهُ خدای بحق الَّذِي خَلَقَ آنست که بیافرید سَبْعَ سَمَاوَاتٍ هفت آسمان بعضی بر بالای بعضی وَمِنَ الْأَرْضِ و بیافرید از زمین مِثْلَهُنَّ مانند آسمانها بعضی در تحت بعضی و بعضی مثلهن را حمل بر عدد کرده اند یعنی زمین را نیز هفت آفرید يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ فرو می آید فرمان خدای و قضای او بَيْنَهُنَّ میان آسمانها و زمینها یعنی نافذ است حکم او در آسمان و زمین و او در هر طبقه از طبقات ارض و سما امری است و خلقی همه را بیافرید لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تا بدانید آنکه خدای

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر آفریدن همه چیزها قَدِيرٌ قادر و توانا است وَأَنَّ اللَّهَ و بدرستیکه خدای فرمان خود را بهمه جاری ساخت تا معلوم کنید آنکه خدای تعالی قَدْ أَحَاطَ بدرستیکه فرا رسیده است بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا بهمه چیز دانا از روی علم یعنی قدرت و علم او محیط است بهمه اشیاء و از موجودات عینی و غیبی هیچ چیز از دایره علم و قدرت وی خارج نیست رباعی امری است ز سر قدرتش کن فیکون پیدا دانش او کلی است بیرون و درون ز در غیب و شهادت ذره نتوان یافت از دایره قدرت و علمش بیرون

سورة



سورة التحريم مدنية وهي اثنتا عشرة آية وفيها ركوعان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللّٰهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللّٰهُ غَفُورٌ

ای پیغامبر چرا حرام میکنی چیزی را که حلال ساخته است خدا برای تو میطلبی خوشنودی زنان خود و خدا آمرزگار

رَحِيْمٌ ○ قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ ○ وَ

مهربانست بر آئینه مقرر ساخته است خدا برای شما گشادن سوگندهای شما و خدا کارساز شماست و اوست دانا باحکمت و یاد کن

إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيْثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ

چون پنهان گفت پیغامبر با بعض از ازواج خود سخنی را پس چون افشا کرد آن سخن را و مطلع ساخت خدای تعالی پیغامبر را بر افشای آن سخن شناسا کرد پیغامبر

بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هٰذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيْمُ

بعضی آن سخن و اعراض کرد از ذکر بعضی پس چون خبردار کرد آن زن را بافشاء راز آن زن گفت که خبر داد ترا باین افشاء راز پیغامبر فرمود خبر داد مرا خدای دانا

الْخَبِيْرُ ○ إِنْ تَتُوْبَا إِلَى اللّٰهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوْبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللّٰهَ

خبردار ای دو زن پیغامبر اگر رجوع کنید بسوی خدا خوش باشد هر آئینه کج شده است دل شما و اگر با هم متفق شوید بر رنجانیدن پیغامبر پس هر آئینه خدا

هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيْلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذٰلِكَ ظَهِيْرٌ ○ عَسَىٰ رَبُّهُ

کارساز وست و جبرئیل و مردمان شایسته از مسلمانان و نیز فرشتگان بعد از این مددکارانند اگر طلاق دهد پیغامبر شما را نزدیک است که

سورة التحريم اثنتا عشرة آية مدنية بسم الله الرحمن الرحيم نقل است که حضرت پیغمبر شربت عسل دوست داشتی و زینب مقداری عسل داشت و هرگاه آنحضرت بخانهٔ وی آمدی زینب ترتیب شربت فرمودی و آنحضرت را در خانهٔ وی بجهت آن توقفی بیشتر واقع شدی آن حال بر بعضی از ازواج طاهرات گران آمد عایشه و حفصه اتفاق نموده مقرر کردند که آنحضرت بعد از آشامیدن شربت عسل در خانهٔ وی نزد هر کدام از ما که در آید گوئیم از تو بوی مغافیر می آید و مغفور صمغ درختی است که عرفط خوانند و رایحهٔ کریهه دارد و حضرت بوی خوش را دوست میداشت و از روایح ناخوش محترز می بود پس آنحضرت روزی شربت عسل آشامیده نزد هر کدام آمد گفتند یا رسول الله از شما رایحهٔ مغفور می آید و ایشان در جواب فرمودند که مغفور نخورده ام اما در خانهٔ زینب شربت عسل آشامیده ام گفتند زنبوران عسل از شکوفهٔ عرفط چریده بودند امام زاهد آورده که چون اینصورت مکرر بوجود گرفت آنحضرت فرموده که حرمت العسل علی نفسی فوالله لا آکله ابدا و این سوگند از بهر آن خورد تا دیگر کسی پیرامن عسل نیارد آیت آمد که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر برگزیده لِمَ تُحَرِّمُ چرا حرام میکنی مَا أَحَلَّ اللّٰهُ آنچه حلال کرده است خدا لَكَ مر ترا یعنی عسل و در روایت اشهر آنست که در روز نوبت حفصه در خانهٔ وی رفتی وی باجازت آنحضرت بدیدن پدر رفته بود ماریهٔ قبطیه را طلبیده و بخدمت خود سرفراز ساخت حفصه بران مطلع شده اظهار ملال کرد و حضرت فرمود که ای حفصه راضی نیستی که او را بر خود حرام گردانم گفت بستم یا رسول الله فرمود که این سخن نزد تو امانت است باید که باکس نگوئی او قبول کرد و چون حضرت از خانهٔ وی بیرون آمد فی الحال حفصه این سخن را با عایشه در میان نهاد و مژده داده که باری از قبطیه خلاص یافتیم و چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخانهٔ عایشه آمد از این حکایت بکنایت رمزی بازگفت و این سوره نازل شد که چرا بر خود حرام میکنی آنچه خدای تعالی بر تو حلال ساخته یعنی ماریه و سوگند میخوری تَبْتَغِي میطلبی بدین تحریم مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ خوشنودی زنان خود وَاللّٰهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است مر سوگند خوردن ترا رَحِيْمٌ مهربان که کفارت سوگند مقرر کرد قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ بدرستیکه مقرر گردانیده خدای و بیان کرد لَكُمْ برای شما تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ فروگشادن سوگندهای شما بالکفارت یعنی آنچه سوگند به بندد بکفارت توان گشاد و بیان آن در سورهٔ مائده است وَاللّٰهُ مَوْلَاكُمْ و خدای دوست شماست و متولی کار شما میسازد برای شما هر چه صلاح شما در آنست وَهُوَ الْعَلِيْمُ و او داناست بمصالح بندگان الْحَكِيْمُ مصواب کار در هر چه گوید و کند به نسبت ایشان وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ و یاد کنید ای مومنان

إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ

عوض دهد برای او زنان دیگر بهتر از شما گردن نهادگان باور دارندگان دعا کنندگان توبه نمایندگان پرستندگان

سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ

روزه دارندگان شوهر دیدگان و شوهر نادیدگان ای مسلمانان نگاهدارید خویشتن را و اهل خانه خود را از آتشی که آتش انگیز آن مردمان هستند

وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا

و سنگها نیز بر آن آتش موکل اند فرشتگان درشت خو سخت رو نافرمانی نمیکنند خدا را در آنچه فرموده خدا ایشان را و میکنند هرچه

يُؤْمَرُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۝

حکم میشود ایشان را از خدای تعالی ای کافران عذر پیش میارید امروز جز این نیست که جزا داده میشوید بسبب آنچه میکردید

ع ۱۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

ای مسلمانان رجوع کنید بسوی خدا خالص بی عیب است امید که پروردگار شما که زایل کند از شما جرمهای شما را

وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا

و درآرد شما را بوستانها میرود زیر آن جویها روزیکه رسوا نکند خدای تعالی پیغامبر را و آنانکه ایمان آورده اند

مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا

همراه او نور ایشان میرود میان دو دست ایشان و بجانب راست ایشان میگویند ای پروردگار ما تمام کن برای ما نور ما را

إِن طَلَّقَكُنَّ اگر او طلاق دهد شما را بتحویل ازواج است یعنی اگر بفرض طلاق دهد آن يُبْدِلَهُ که آنکه بدل دهد او را خدای أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنكُنَّ زنانی بهتر از شما این اخبار است از قدرت نه از کون و وقوع آن خدای میدانست که پیغمبر طلاق نخواهد داد پس تعریف آن زنان می کند مُسْلِمَاتٍ اقرار کنندگان بوحدانیت یا گردن نهندگان بامر الهی مُّؤْمِنَاتٍ تصدیق کنندگان یا باور دارندگان یا اخلاص آرندگان قَانِتَاتٍ نماز گذاران یا فرمانبرداران تَائِبَاتٍ بازگشتگان از گناهان یا رجوع کنندگان بدرگاه اله عَابِدَاتٍ پرستندگان با خضوع کنندگان سَائِحَاتٍ هجرت کنندگان یا روزه داران ثَيِّبَاتٍ شوهر دیدگان وَأَبْكَارًا و دختران بکر ابن عباس فرموده که ثیب آسیه زن فرعون است و بکر مریم مادر عیسی که حق سبحانه وعده فرموده که هر دو را در بهشت بحباله ازواج حضرت رسالت پناه در آرد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان قُوا أَنفُسَكُمْ نگاه دارید نفسهای خود را بترک معاصی وَأَهْلِيكُمْ و اهالی و فرزندان خود را بموعظه و نصیحت نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ از آتشی که آتش انگیز آن مردمان باشند یعنی کفار جن و انس وَالْحِجَارَةُ و سنگ کبریت که در حرارت می افزاید یا بتان سنگین که کفار می پرستند یا گنجهای زر و سیم احجار و رهبان که اصل و منشای آن سنگ است نظم زر و سیم اند سنگ زرد و سفید، اندرین سنگها مبند امید، ولی از سنگ سخت تر باید که زسنگیش راحت افزاید، دل ازین سنگ اگر تو بر نکنی، سر حسرت بسی بسنگ زنی، عَلَيْهَا بر آن آتش مَلَائِكَةٌ فرشتگان اند یعنی موکل اند بر وی زبانیه غِلَاظٌ درشت سخنان شِدَادٌ سخت کاران و توانایان که دوزخی را با ایشان قوت ستیز و از جنگ ایشان مجال گریز نباشد لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ نافرمانی نکنند خدا را مَا أَمَرَهُمْ در آنچه بایدِ ایشان را یعنی برشوت فریفته نشوند تا مخالفت امر باید کرد وَيَفْعَلُونَ و می کنند مَا يُؤْمَرُونَ آنچه فرموده میشوند بدان در تبیان آورده که التذاذ زبانیه بعذاب کافران برابر التذاذ اهل بهشت است بنعیم جنان پس چون زبانیه کافران را بکناره دوزخ آرند ایشان آغاز اعتذار کرده داعیه خلاص نمایند حق سبحانه فرماید یا ملائکه گویند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا ای آن کسانیکه کافر شدید لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ عذر مگوئید که امروز عذر مقبول نیست و فایده نخواهد داد إِنَّمَا تُجْزَوْنَ و جز این نیست که پاداش داده میشوید مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ آنچه را که در دنیا بودید که عمل میکردید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنها که گرویده اید تُوبُوا إِلَى اللَّهِ باز گردید بخدای تَوْبَةً نَّصُوحًا بازگشتی خالص یعنی توبه کنید و باز بسر گناه مروید معاذ بن جبل رضی الله عنه فرموده که توبه نصوح آن است که تائب عود نکند بمعصیت چنانکه شیر عود نکند بپستان

حتی لم یکن النصح ... که توبه نصوح دور کن دارد ... ندامت بر گناه گذشته و عزم بر ترک گناه در آینده ... لفظ توبه چون باشد پشیمان آمدن ... حقیقت روی کردن ... چون توبه کنید شاید که پروردگار شما عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ از شما سَيِّئَاتِكُمْ گناهان شما را وَيُدْخِلَكُمْ و در آرد شما را جَنَّاتٍ بوستانها تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ... يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ روزیکه رسوا نکند خدای تعالی پیغمبر را ... در باره عاصیان ... وَالَّذِينَ آمَنُوا ... ایشان ... مَعَهُ ... نُورُهُمْ ... يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ ... وَبِأَيْمَانِهِمْ ... يَقُولُونَ ... رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا ... وَاغْفِرْ لَنَا



وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ

وبیامرز ومارا همانا تو بر هر چیز توانائی ای پیغامبر جهاد کن باکافران و با منافقان نیز و درشتی کن

عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ○ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ

برایشان و جای ایشان دوزخ است و وی بد جاییست پدید آورد خدا داستانی را برای آنانکه کافر شدند زن نوح را

وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا

و زن لوط را بودند زیر نکاح دو بندهٔ شایسته از بندگان ما پس خیانت کردند بآن دو بنده پس دفع نکردند ایشان از آن دو زن

مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ ○ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا

چیزی را از عذاب خدا و گفته شود درآئید در دوزخ با درآیندگان و پدید آورد خدا داستانی را برای آنانکه ایمان آوردند

امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ

زن فرعون را چون گفت ای پروردگار من بناکن برای من نزدیک خود خانه در بهشت و خلاص کن مرا از فرعون و کار او

وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ○ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا

و خلاص ده مرا از قوم ستمکاران و مریم دختر عمران را که نگاهداشت فرج خود را

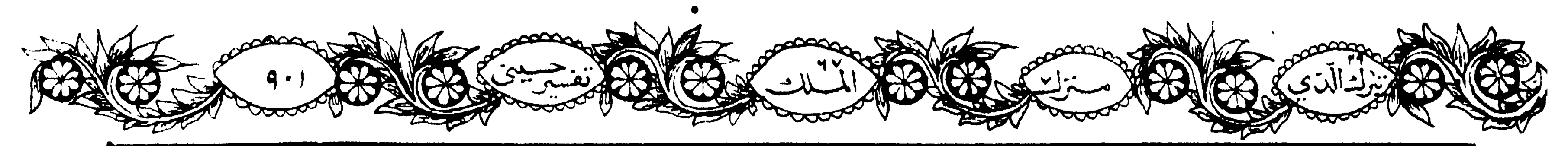
فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ ○

پس دمیدیم در فرج او روح خود را و باور داشت سخنان پروردگار خود را و کتابهای او را و بود از فرمان برداران

ع ۲ — ۵

وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز ما را یعنی از ظلمت گناه پاک کن إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بدرستیکه تو بر همه چیز از اتمام انوار و مغفرت او قَدِيرٌ توانائی يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر خبر دهنده یا بلند قدر جَاهِدِ الْكُفَّارَ جهاد کن با کافران بشمشیر وَالْمُنَافِقِينَ و با منافقان به وعید وَاغْلُظْ و درشتی بکار بر عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی بهر دو گروه وَمَأْوَاهُمْ و مقام بازگشت کافران و منافقان اگر ایمان نیارند و مخلص نشوند جَهَنَّمُ دوزخ است وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جای بازگشت است دوزخ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا بیان کرد خدای مثلی لِلَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه نگرویده اند امْرَأَتَ نُوحٍ و آن مثل زن نوح است که واعله نام داشت وَامْرَأَتَ لُوطٍ و زن لوط که او را واهله گفتندی كَانَتَا بودند این دو زن تَحْتَ عَبْدَيْنِ در زیر حکم دو بنده مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما صَالِحَيْنِ شایستگان فَخَانَتَاهُمَا پس خیانت کردند آن دو زن با آن دو بنده بنفاق و مخالفت دین زن نوح علی نبینا و علیه السلام قوم را گفتی که وی دیوانه است و زن لوط قوم را از مهمانان لوط خبردار کردی تا طمع در ایشان کردندی چنانچه گذشت در قصهٔ ایشان فَلَمْ يُغْنِيَا پس دفع نکردند این دو پیغمبر عَنْهُمَا از این دو زن مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از عذاب خدای چیزی را زن نوح غرق شد بطوفان و بر سر زن لوط سنگ بارید وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ و گفته خواهد شد روز قیامت واعله و واهله را که درآئید بدوزخ مَعَ الدَّاخِلِينَ با درآیندگان دیگر از کافران حاصل مثل آنست که کفره معاقب میشوند و نسبتیکه میان ایشان و پیغمبر است با وجود کفر ایشان هیچ فایده نمیدهد وَضَرَبَ اللَّهُ و بیان کرد خدای مثل لِلَّذِينَ آمَنُوا برای آنانکه گرویده اند امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ و آن مثل زن فرعون است یعنی آسیه بنت مزاحم إِذْ قَالَتْ چون گفت رَبِّ ابْنِ لِي ای آفریدگار من بناکن برای من عِنْدَكَ نزدیک خود بَيْتًا خانه فِي الْجَنَّةِ در بهشت یعنی مقام قرب را جائی ده آورده اند که چون آسیه ایمان آورد فرعون فرمود تا او را چهار میخ کرده در آفتاب بیفگنند حق سبحانه ملائکه را فرمود تا بگرد وی درآمده ببالهای خود او را سایه کردند و فرعون امر کرد تا سنگ بزرگ آوردند و حکم شد که بر سینهٔ وی نهند آسیه دعا کرد که خدایا مرا خانهٔ ده در جنت وَنَجِّنِي و برهان مرا مِنْ فِرْعَوْنَ از نفس خبیث فرعون وَعَمَلِهِ و از کردار او یعنی از عذاب او که می کند بسبب ایمان آوردن من بتوحید تو وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و نجات ده مرا از گروه ظالمان که قبطیان و تابعان فرعون حق سبحانه دعای وی مستجاب کرده حجاب از پیش وی برداشت و خانهٔ وی بوی نمود و روح وی قبض کرد و سنگ بر جسد نهادند که روح نداشت و درد

سورهٔ



مكية وهي — سورة الملك — بسم الله الرحمن الرحيم — ركوعات ٢ — ثلثون آية وفيها

بنام خدای بخشنده مهربان

تبٰرك الذي بيده الملك وهو على كل شيءٍ قدير ○ الذي خلق الموت والحيوة

بسیار با برکتست آنخداکه بدست اوست پادشاهی و او بر همه چیز تواناست آنخداکه آفرید موت و حیات

ليبلوكم ايكم احسن عملا وهو العزيز الغفور ○ الذي خلق سبع سموٰت طباقا

تا بیازماید شمارا که کدام یک از شما نیکوترست در عمل و اوست غالب آمرزگار آنخداکه آفرید هفت آسمانرا تو بر تو

ما ترى في خلق الرحمن من تفوت فارجع البصر هل ترى من فطور ○ ثم

نه بینی ای ممدوح در آفرینش خدا هیچ بیضابطگی پس بازگردان چشم را آیا می بینی هیچ شکستگی پس

ارجع البصر كرتين ينقلب اليك البصر خاسئا وهو حسير ○ ولقد زينا

بازگردان چشم را دوباره تا باز آید چشم بسوی تو خوار شده مانده گشته و هرآینه زینت دادیم

السماء الدنيا بمصابيح وجعلنها رجوما للشيطين واعتدنا لهم عذاب السعير ○

آسمان نزدیک را بچراغها و ساختیم آن چراغها را آلات رجم شیاطین و آماده کردیم برای شیاطین عذاب دوزخ

وللذين كفروا بربهم عذاب جهنم وبئس المصير ○ اذا القوا فيها سمعوا لها شهيقا

و برای آنانکه کافر شدند به پروردگار خود عذاب دوزخ است و آن بد جایست چون افکنده شوند اینها در دوزخ بشنوند آنرا آوازی مانند آواز خر

سورة الملك ثلثون آية مكية بسم الله الرحمن الرحيم تبٰرك بزرگ و برترست و ثابت بر دوام الذي بيده الملك آن کسیکه بدست قدرت اوست پادشاهی و تصرف در امور ملک یعنی هرچه خواهد بکند وهو على كل شيء و او بر همه چیز که خواهد قدير تواناست الذي خلق الموت آنخداوندیکه بیافرید مرگ را والحيوة و زندگانی را مراد از موت آنست در دنیا و حیات ایشان در آخرت و گفته اند مرگ را آفریده بصورت کبشی املح و او بر هیچ چیز نگذرد و بوی هیچ چیز نرسد الا که بمیرد و حیات را خلق کرد بصورت مادیانی ابلق و او بر هیچ چیز مرور نکند و رایحه او بهیچ چیز نرسد الا که زنده شود و بقول مراد از موت و حیات دنیا و آخرت است یعنی دنیا و آخرت را بیافرید ليبلوكم تا بیازماید شمارا یعنی با شما معامله آزمایندگان کند تا ظاهر شود که در دار تکلیف که دنیا است ايكم کدام از شما احسن نیکوترند عملا از جهت عمل یعنی اخلاص کدام بیشتر است و در خبر آمده که کدام نیکوترند از روی عقل و پرهیزگارتر از محارم و شتابنده تر بفرمان برداری و گفته اند کدام یاد کننده ترند مرگ را و ترسان ترند از او و کار سازنده تر برای او وهو العزيز و خدای غالب است در ملک خود ترسندگان را شرمنده نمی سازد الغفور آمرزنده است خطیات ایشانرا و پوشد الذي آنخدائیکه خلق بیافرید سبع سموٰت هفت آسمانرا طباقا طبقه طبقه یکی بر بالای دیگری در معالم آورده که آسمان دنیائی موجی است محکم شده و دوم مرمری است سفید سیوم آهن است چهارم روئین است و گفته اند مس است پنجم نقره است ششم زر است هفتم یاقوت سرخ است ما ترى نه بینی تو ای بیننده في خلق الرحمن در آفرینش خدای مر آسمانرا من تفوت هیچ خللی و اختلافی و تناقضی و عیبی و اعوجاجی فارجع البصر پس بازگردان چشم را بسوی آسمان تا در ان تفکر کنی هل ترى آیا هیچ می بینی من فطور شکافی و نقصانی ثم ارجع البصر پس دیگر بار بگردان دیده را كرتين رجعتی بعد از رجعتی تا هیچ عیبی می یابی یعنی اگر بیک نگریستن معلوم نگردد تکرار کن نگریستن را ينقلب باز گردد اليك البصر بسوی تو چشم تو خاسئا دور از یافتن عیب وهو حسير و او مانده بود از نگریستن با آسمان از کثرت مراجعت بجهت آنکه هرچند می نگرد عیبی در ان نمی یابد ولقد زينا و بدرستیکه بیاراستیم ما السماء الدنيا آسمان نزدیک را یعنی آسمان که نزدیک ترست بر زمین و آرایش دادیم بمصابيح بچراغها یعنی بستارگانی که شبها چون چراغ درخشانند وجعلنها و گردانیدیم ما ستارگانرا رجوما للشيطين رانندگان مر دیوان را و قتیکه بجهت استراق سمع قصد آسمان کنند واعتدنا و آماده ساختیم لهم برای دیوان و بعد از سوختن ایشان بشهب در دنیا عذاب السعير عذاب آتش افروخته در عقبی وللذين كفروا و مر آنانراست که کافر شدند از دیوان و غیر

ایشان بربهم بآفریدگار ایشان عذاب جهنم عذاب دوزخ وبئس المصير و بد جای بازگشتیست دوزخ اذا القوا فيها چون افکنده شوند کافران در دوزخ سمعوا لها بشنوند از دوزخ شهيقا آوازی مانند آواز خر که انکر اصوات است یعنی چون کفار را بدوزخ در آورند دوزخ بفریاد آید

وهي



وَهِيَ تَفُورُ ۝ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ

وآن دوزخ جوش میزند نزدیکست که پاره پاره شود دوزخ از خشم هرگاه که افگنده شود در دوزخ گروهی را سوال کنند از ان گروه نگاهبانان دوزخ آیا نیامده بود بشما

نَذِيرٌ ۝ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ

هیچ بیم کننده گویند آری آمده بود بما ترساننده پس دروغ داشتیم وگفتیم نه فرود آورده است خدا هیچ چیز را نیستید شما

إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ۝ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ۝

مگر در گمراهی بزرگ و گویند اگر ما می شنیدیم یا می فهمیدیم نمیشدیم داخل در زمرهٔ اهل دوزخ

فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ

پس اقرار کردند بگناه خویش پس لعنت باد اهل دوزخ را هر آینه آنانکه می ترسند از پروردگار خویش غائبانه

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝ وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ ۖ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ

ایشان راست آمرزش و مزد بزرگ و پنهان کنید سخن خود را یا آشکارا گوئید آنرا هر آینه خدا داناست بآنچه

الصُّدُورِ ۝ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ۝ هُوَ الَّذِي جَعَلَ

در سینها باشد آیا نداند کسیکه آفرید و اوست باریک بین خبردار اوست آنکه ساخت

لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ ۖ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ۝

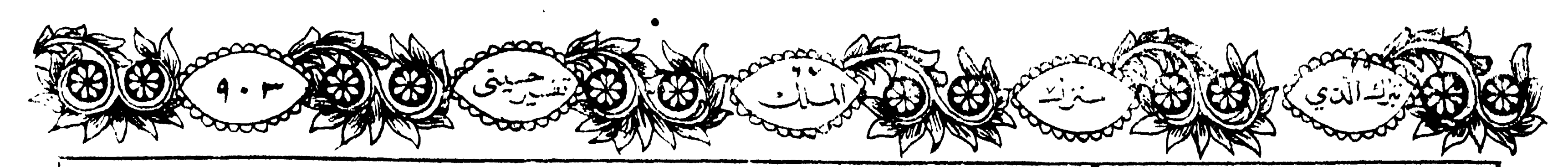
برای شما زمین را تا راه روید در نواحی آن و بخورید از رزق خدا و بسوی اوست برخاستن

ع ١

وَهِيَ تَفُورُ و او میجوشد وایشان را برمی آرد و فرو می برد چنانچه گوشت در دیگ جوشان تَكَادُ تَمَيَّزُ نزدیک است که پاره پاره شود دوزخ مِنَ الْغَيْظِ از خشم کافران كُلَّمَا أُلْقِيَ هرگاه که افگنده شوند فِيهَا در دوزخ فَوْجٌ گروهی از اهل شرک یا شقی یا ظالم از هر جنسی که سبب دخول دوزخ باشد سَأَلَهُمْ سؤال کنند ایشان را خَزَنَتُهَا خازنان دوزخ از روی سرزنش که ای شرکا و عاصیان أَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا نیامد بشما نَذِيرٌ بیم کننده یعنی پیغمبری بشما مبعوث نشد که شما را بخدای خواند و ازین عذاب بترساند و بفضیحت شما را برهاند قَالُوا بَلَىٰ گویند آری قَدْ جَاءَنَا بدرستیکه آمد بما نَذِيرٌ پیغمبری بیم کننده فَكَذَّبْنَا پس تکذیب کردیم قول وی را یعنی پیغمبر را افراط کردیم در تکذیب حتی نفی انزال و ارسال رسل کردیم وَقُلْنَا و گفتیم مر فرستادگان را که هیچ وجه مَا نَزَّلَ اللَّهُ فرو نفرستاده است خدای مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز را آنچه شما میگوئید از وعد و وعید و امر و نهی و دیگر گفتیم إِنْ أَنْتُمْ نیستید شما ای رسولان إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ مگر در خطای بزرگ که با وجود سمت بشریت دعوی نبوت میکنید و گفته اند که این خطاب زبانیه است مر کفار را یعنی زبانیه در جواب ایشان گویند نبوده اید شما مگر در گمراهی بزرگ یا نیستید شما حالی مگر در عقوبت بزرگ وَقَالُوا و گویند کافران که در دنیا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ اگر می بودیم که بشنویم سخن پیغمبران را بی بحث تفتیش معانی چه از معجزات ایشان علامات صدق بر صفحات احوال ایشان ظاهر بود أَوْ نَعْقِلُ یا تعقل میکردیم در معانی کلام ایشان و تفکر می نمودیم در انوار حکمت که اقوال و افعال ایشان معاینه مینمودیم مَا كُنَّا نمی بودیم امروز فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ در اعداد اهل دوزخ فَاعْتَرَفُوا پس اقرار کنند و معترف شوند بِذَنْبِهِمْ بگناه خویش و در ان وقت اعتراف سودی ندارد فَسُحْقًا پس دوری باد از رحمت لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ مر ملازمان دوزخ را إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ بدرستیکه آنانکه میترسند رَبَّهُمْ از عذاب پروردگار خود بِالْغَيْبِ پوشیده یعنی آثار خوف را از خلق بپوشند و بخلوتها ناله و فریاد و گریه کنند و بعضی المفسرین گویند که مراد از غیب دل است که پوشیده است از خلق و پیدا بر خدای عز و جل یعنی بدل ترسکار باشند لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مر ایشان راست آمرزش گناهان وَأَجْرٌ كَبِيرٌ و مزدی بزرگ که بهشت است و گفته اند ایمنی از شدائد و مکاره یعنی مزد ترسندگان امان باشد از هر چه میترسند نظم

ای فوا مژده ترسنده است × هر که میترسد مبارک بنده است × خوف و خشیت خاص دانایان بود × هر که دانا نیست کی ترسان بود × ترسگاری رستگاری آورد × هر که درد آرد عوض درمان برد ×

آورده اند که کفار قریش بشهوات عیش سرد و مغرور گشته در باب حضرت پیغمبر سخنان بی ادبانه گفتندی و چون چند نوبت بنزول قرآن پرده از روی گفتار ایشان برداشته شد با یکدیگر



ءَأَمِنتُم مَّن فِي السَّمَاءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ۝ أَمْ أَمِنتُم مَّن فِي

آیا ایمن شدید از آنکه در آسمانست از آنکه فرو برد شما را بزمین پس ناگهان زمین جنبش کند آیا ایمن شده اید از آنکه در

السَّمَاءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ۝ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ

آسمانست از آنکه بفرستد بر شما باد سنگبار پس خواهید دانست چگونه است ترسانیدن من و هر آینه دروغ داشتند آنانکه

مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ ۚ

پیش از ایشان بودند پس چگونه بود عقوبت من آیا ندیدند بسوی مرغان بالای خود گشاده بالها و گاه گاه فراهم می آرند

مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَٰنُ ۚ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ۝ أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ جُندٌ

نگاه نمیدارد ایشانرا مگر خدا هر آینه او بهمه چیز بیناست آیا کیست آنکه وی لشکر است

لَّكُمْ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ الرَّحْمَٰنِ ۚ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ۝ أَمَّنْ هَٰذَا

برای شما نصرت میدهد شما را بجز خدا نیستند کافران مگر در فریب آیا کیست

الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ ۚ بَل لَّجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ۝ أَفَمَن يَمْشِي

آنکه روزی دهد شما را اگر باز گیرد خدا رزق خود را بلکه لجاج کردند در سرکشی و رمیدن آیا کسیکه میرود

مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۝

نگونسار افتاده بر روی خود راه یافته تر است آیا کسیکه میرود راست ایستاده بر راه راست

وقف لازم

ءَأَمِنتُم آیا ایمن شدید ای کافران مَن فِي السَّمَاءِ از آن کس که در آسمانست بزعم شما یعنی حق سبحانه و تعالی یا از ملک مقرب موکل بر عذاب که جبرئیل است ملخص سخن آنکه ایمن شده اید أَن يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ از آنکه خدای تعالی یا جبرئیل بفرمان عظیم الشان وی فرو برد شما را بزمین فَإِذَا هِيَ پس آنگاه زمین پس از فرو رفتن شما در وی تَمُورُ میگردد و اضطراب کنان شما را بر تر می افکند أَمْ أَمِنتُم آیا ایمن شده مَن فِي السَّمَاءِ از آنکه در آسمان است عرش او یعنی خدای تعالی با مقام و بزعم ایشان یا ملک مقرب یعنی جبرئیل أَن يُرْسِلَ آنکه فرو فرستد عَلَيْكُمْ بر شما حَاصِبًا سنگریزه چنانچه بر قوم لوط فَسَتَعْلَمُونَ پس زود بدانید بعد از مشاهده عذاب که كَيْفَ نَذِيرِ چگونه بود بیم کردن من و آن دانستن شما را سود نباشد وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ و بدرستیکه تکذیب کردند رسل خود را آنانکه بودند مِن قَبْلِهِمْ پیش از کفار این زمان یعنی مکذبان از امم ماضیه و بشامت تکذیب هلاک شدند فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود بر ایشان نَكِيرِ عقوبت من یا انکار من بر ایشان با نزال عذاب أَوَلَمْ يَرَوْا و آیا نمی بینند و نمی نگرند إِلَى الطَّيْرِ بسوی مرغان فَوْقَهُمْ زبر سر ایشان در هوا صَافَّاتٍ صف زده بر کشیده می گشایند بالهای خود را وَيَقْبِضْنَ و فراهم میگیرند بعد از بسط اجنحه مَا يُمْسِكُهُنَّ نگاه نمیدارد ایشانرا در هوا بخلاف طبع یا در حال قبض و بسط اجنحه إِلَّا الرَّحْمَٰنُ مگر خدای بزرگ بخشایش که هر یک انواع طیور را شکلی و هیاتی و صورتی و طبیعتی خاص داده و اسباب طیران و جولان ایشان در هوا مهیا ساخته إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بدرستیکه خدای بهمه چیزها بَصِيرٌ بیناست أَمَّنْ آیا کیست که توان گفت که هَٰذَا الَّذِي این آن کس است که از روی حمایت هُوَ جُندٌ او مددگار است و قائد لشکر لَّكُمْ مر شما را يَنصُرُكُم یاری میدهد مِّن دُونِ الرَّحْمَٰنِ بجز خدای از عذاب خشم وی إِنِ الْكَافِرُونَ نیستند ناگرویدگان إِلَّا فِي غُرُورٍ مگر در فریب شیطان که میگوید عذاب بشما فرو نخواهد آمد أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي آیا آن کیست که اشارت توان کرد بدو که این آنکس است که بمحض عنایت خود يَرْزُقُكُمْ روزی میدهد شما را إِنْ أَمْسَكَ اگر باز گیرد خدای رِزْقَهُ روزی خود از شما بامساک مطر یا ابطال اسباب که حصول و وصول رزق را وسائط و وسائل اند یعنی اگر خدای وظیفه رزق از شما باز دارد آن کیست که شما را روزی تواند داد و کفار میدانند که خالق و رازق اوست و کفر ایشان از جهل است بَل لَّجُّوا بلکه ستیزه کردند و در افتادند فِي عُتُوٍّ در ستیزگی و گردنکشی از حق وَنُفُورٍ و رمیدگی از حق و نفرت از راستی أَفَمَن يَمْشِي آیا کسیکه میرود مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ سر فرو افکنده بر روی خود یعنی نگونسار میرود پس و پیش و راست و چپ خود نمی بیند أَهْدَىٰ راه یافته تر است أَمَّن يَمْشِي آیا آنکس که میرود

سویّا راست ایستاده و همه اطراف مشاهده میکند و رفتن او واقع است عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بر راه راست رساننده بمقصد مقصود و این مثلیست برای کافر گمراه که در بیدای غوایت حیران و سرگردان میرود و مومن راه یافته بر طریق حق از روی بصیرت سلوک میکند

رباعی

فرق است میان آنکه از روی یقین
بینا بود و رود بره و وز بین
با آنکه دو چشم بسته بی دیده رود
کی هر دو ی کشت بمی رود بطن و تخمین



قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ○

بگو اوست آنکه بیافرید شما را و بدید آورد برای شما شنوائی و چشمهای و دلها اندکی شکر می کنید

قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ○ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ

بگو اوست آنکه پراگنده ساخت شما را در زمین و بسوی او برانگیخته خواهید شد و میگویند کافران کی باشد این وعده

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ○ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ○ فَلَمَّا رَأَوْهُ

اگر راستگویید بگو جز این نیست که علم نزدیک خداست و جز این نیست که من ترسانندهٔ آشکارم آنگاه که ببینند آن

زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ ○ قُلْ

وعده را نزدیک شده ناخوش گردد روی آنانکه کافر شدند و گفته شود اینست آنکه او میطلبید بگو

أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ○

آیا دیدید اگر هلاک کند مرا خدا و آنانرا که همراه من اند یا رحمت کند بر ما پس کیست که خلاصی دهد کافرانرا از عذاب دردهنده

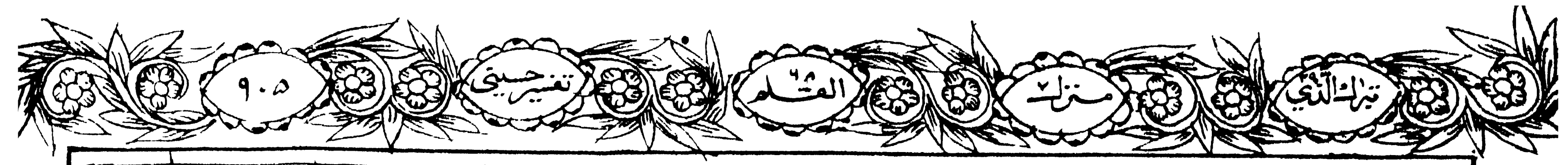
قُلْ هُوَ الرَّحْمَٰنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ○

بگو اوست بخشاینده بوی ایمان آوردیم و بر وی توکل نمودیم پس خواهید دانست که کیست در گمراهی ظاهر

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ○ ع ۲

بگو آیا دیدید اگر شود آب شما فرو رفته پس که بیارد برای شما آب روان را

قُلْ هُوَ الَّذِي بگوای محمد مر مشرکانرا که آن خدای که شما را بدو دعوت می کنیم او آن کس است که بقدرت کاملهٔ أَنْشَأَكُمْ بیافرید شما را وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ و بداد شما را شنوائی تا سخنان حق بشنوید وَالْأَبْصَارَ و دیدها تا باو دلائل قدرت و بدایع فطرات مشاهده کنید وَالْأَفْئِدَةَ و دلها تا در معانی کلمات الهی و دقایق مصنوعات پادشاهی تفکر و تامل نمائید و شما بسیار می شنوید و می بینید و لیکن قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ اندک شکر میگوئید مر این نعمتها را قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ بگو خدائی آن خدائی است که بعد از آفریدن شما را پراگنده ساخت فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی هر یک را منزلی و مکانی و راهی و کاری داد تا تعبد کنید و فرمانبرداری نمائید وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و بسوی او بازگردیده خواهید شد تا جزای کردار کفار خود یابید وَيَقُولُونَ و می گویند آن مشرکان مر پیغمبر و یاران ویرا مَتَىٰ کی باشد هَٰذَا الْوَعْدُ این وعده حشر و یا فمن جزا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان قُلْ بگوای محمد در جواب ایشان که إِنَّمَا الْعِلْمُ جز این نیست که دانش قیامت یعنی علم بوقت آمدن او عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای است و غیر او بران اطلاع ندارد وَإِنَّمَا أَنَا و جز این نیست که من نَذِيرٌ بیم کننده ام مُبِينٌ آشکار یعنی بآمدن قیامت شما را بیم می کنم اما بیان آمدن او و وانایستم فَلَمَّا رَأَوْهُ پس آن هنگام که ببینند موعود را که قیامت است زُلْفَةً نزدیک خود سِيئَتْ بدگردد و زشت شود وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا رویهای آنها که کافر شدند یعنی اثر غم و اندوه بر چهرهای ایشان پیدا گردد وَقِيلَ و گفته شود یعنی خزنهٔ دوزخ ایشان را گویند هَٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ این آنست که بود و بید شما پیوسته بِهِ تَدَّعُونَ و تمنا میکردید و دو طلب او و استعجال می نمودید امام زاهد فرموده که همواره کافران تمنای مرگ پیغمبر میکردند و آرزوی هلاک یاران وی میداشتند حق سبحانه حبیب خود را فرموده که قُلْ أَرَأَيْتُمْ بگو خبر کنید مرا إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ اگر هلاک گرداند خدای مرا وَمَنْ مَعِيَ و آنانرا که با من اند از مومنان أَوْ رَحِمَنَا یا به بخشد بر ما و اجل ما او در تاخیر افکند فَمَنْ پس کیست آنکه يُجِيرُ الْكَافِرِينَ زنهار دهد کافرانرا مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از عذابی دردناک یعنی مرگ شما را سود ندارد و حیات ما دفع عذاب از شما نکند مراد آنست که نجات دهندهٔ شما از عذاب الهی جز ایمان و توحید نیست پس انتظار مرگ دیگران بودن چه فایده دهد قُلْ بگوای محمد آنکه ایمان بدو سبب نجات است هُوَ الرَّحْمَٰنُ اوست خدای بزرگ بخشایش آمَنَّا بِهِ گرویده ایم بوی وَعَلَيْهِ و بر وی نه بر غیر او تَوَكَّلْنَا توکل کردیم کار خود بدو باز گذاشتیم فَسَتَعْلَمُونَ پس زود بود که بدانید یعنی بعد از مشاهدهٔ عذاب معلوم کنید که فی نفس الامر مَنْ هُوَ کیست از ما و شما آنکه او فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ



سورة القلم مكية وهي اثنتان وخمسون آية وفيها ركوعان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

نٓ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ۝ مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ۝ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا

قسم بقلم اعلی و بانچه مینویسند فرشتگان — نیستی تو بفضل پروردگار خود دیوانه — و هر آینه تراست مزد

غَيْرَ مَمْنُونٍ ۝ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ۝ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ۝ بِأَييِّكُمُ الْمَفْتُونُ ۝

بی نهایت — و هر آینه تو بر خوی بغایت بزرگی — پس خواهید دید و ایشان نیز خواهند دید که بکدام یک از شما دیوانگی است

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۝ فَلَا تُطِعِ

هر آینه پروردگار تو داناتر است بکسیکه غلط کرد راه او را — و او نیز داناتر است براه یافتگان — پس فرمان مبر

الْمُكَذِّبِينَ ۝ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ۝ وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ۝ هَمَّازٍ

دروغ دارندگان را — آرزو کردند که مداهنت کنی تا ایشان نیز مداهنت کنند — و فرمان قبول مکن هر بسیار سوگند خورنده محقر را — هر عیب کننده را

مَّشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ۝ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ۝ عُتُلٍّ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ۝ أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَ

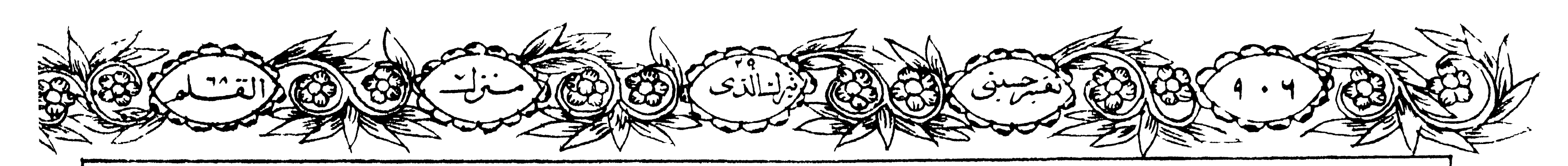
بر رونده بسخن چینی را — هر بخل کننده بمال — از حد گذشته گنهکار را — هر سخت روی را بعد از نیها محق بقوم را نه از اصل ایشان — بسبب آنکه هست صاحب مال — و

بَنِينَ ۝ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝ سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ ۝ إِنَّا

فرزندان تکذیب کرد چون خوانده شود بر وی آیات ما گوید — افسانه پیشینیان است — داغ خواهیم نهاد او را بر بینی — هر آینه ما

سورة القلم اثنتان وخمسون آية مكية — بسم الله الرحمن الرحيم

نٓ حروف مقطعه دلالت بر اعداد دارد و بقانون حساب و بقول بعضی آنست که غایت بلکه این امت از شمار آن توان دانست اما فهم هر کس بدان نرسد و بعضی از ان گرفتند و برخی فرو گذاشتند و بر ایشان مشتبه شد چنانچه در آل عمران گذشت و بعضی علما آنرا مفاتیح اسماء الهی دانند چنانچه در حرف نون گفته اند که مفتاح اسم نور و ناصر است و در معالم گوید که آخر است از حروف الرحمن و گویند اسم سوره است یا لوح است از نور یا نام نهریست در بهشت یا قسم است بنصرت حقسبحانه مومنانرا و اشهر آنست که نون اسم ماهی است و مراد بآن جنس باشد یا ماهی که زمین بر پشت اوست و او را البهموت گویند یا بهموت و در وسیط باسناد درست خود از ابی هریره نقل کرده که وی گفته که شنودم از رسول ﷺ که اول چیزیکه خدای بیافرید قلم بود پس نون را بیافرید و آن دوات است و قلم ازان دوات نوشته آنچه بود و هست و باشد و برین تقدیر حقسبحانه سوگند یاد فرمود بدوات وَالْقَلَمِ و بقلم اعلی که از نور است و طول او ما بین السماء والارض و گویند مراد قلمیست که بدو کتابت کنند و فواید آن در مصالح دین و دنیا بسیار است وَمَا يَسْطُرُونَ و دیگر سوگند خورد بانچه مینویسند حفظه از احکام وی و بانچه ایشان را فرماید در تبیان از ابن عباس نقل فرموده که نون دهن است و قلم زبان و ما یسطرون آنچه حفظه بر بندگان می نویسند حقتعالی بدینها سوگند خورد جواب قسم اینست که مَا أَنتَ نیستی تو ای محمد بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بنگاهداشت پروردگار خود بِمَجْنُونٍ دیوانه جواب لید مغیره است که آنحضرت را میگفت معلم مجنون و در بحر الحقایق آورده که کلمه نون اشارتست بعلم اجمالی مندرج در احدیت ذاتیه جمعیه و قلم مشیر است بعلم تفصیلی مندرج در وحدانیت اسمائیه پس حقسبحانه قسم یاد کرده بعلم اجمالی کاین در احدیت و بعلم تفصیلی ثابت فرموده در واحدیت و بآنچه قلم کشیده از دوات قدیم نوشته یعنی حروف الهیه مجرده علویه و کلمات ربانیه مرکبه سفلیه جواب اینکه تو بنعمت پروردگار خود مستور نیستی یعنی بر تو نپوشیده اند اسرار ازل و ابد وَإِنَّ لَكَ و بدرستیکه ترا لَأَجْرًا مزدی و ثوابی است بر کشیدن بار نبوت غَيْرَ مَمْنُونٍ منت نانهاده یعنی حقتعالی بیواسطه کسیکه از و منت باید کشید بتو عطا کرده یا غیر مقطوع یعنی مزدی دوام که هرگز انقطاع بآن راه نیابد وَإِنَّكَ و بدرستیکه تو لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ بر دین بزرگی که اسلام است یا بر خوی بزرگ که خوی آنکس نبوده چه از قوم خود تحمل میکنی آنچه کس را قوت تحمل آن نیست و گفته اند مراد از خلق قرآنست که حقسبحانه ارزانی داشته بود و از عایشه رضی الله عنها سوال کردند از خلق رسول ﷺ و چگونگی آن فرمود که خلق آنحضرت قرآن بود و فی سلسلة الذهب نظم بود هر سر مکرمت هم کان گوهر کان خلقه القرآن وصف خلق کسیکه قرآنست خلق را نعت او چه امکانست محمد حکیم قدس سره فرموده هیچ خلقی بزرگتر از خلق محمد نبود چه او مشیت خود را دست باز داشت و خود را بکلی با حق گذاشت امام قشیری گفته که نه از بلا منحرف شد و نه از عطا منصرف گشت و گفته اند او را هیچ مقصدی و مقصودی جز خدای نبوده و شمه از حقایق اخلاق آنحضرت در رساله مرآت الصفا فی صفات المصطفی مذکور شده و در جواهر التفسیر مسطور است فَسَتُبْصِرُ پس زود باشد که بینی ای محمد وَيُبْصِرُونَ و بینند معاندان تو از اهل مکه یعنی بدانوقت که عذاب نازل شود بر ایشان معلوم گردد بِأَييِّكُمُ



بَلَوْنٰهُمْ كَمَا بَلَوْنَآ اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ اِذْ اَقْسَمُوْا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِيْنَ ○ وَلَا يَسْتَثْنُوْنَ ○

آزمودیم ایشان را چنانکه آزمودیم خداوندان بوستان را چون قسم خوردند که البته درو کنند بوستان را صباح کنان — و ان شاء الله نمی گفتند

فَطَافَ عَلَيْهَا طَآئِفٌ مِّنْ رَّبِّكَ وَهُمْ نَآئِمُوْنَ ○ فَاَصْبَحَتْ كَالصَّرِيْمِ ○ فَتَنَادَوْا

پس گرد آمد بر آن بوستان بلائی — از جانب پروردگار تو — و ایشان خفته بودند — پس شد مانند درخت بریده شده — پس با یکدیگر آواز دادند

مُصْبِحِيْنَ ○ اَنِ اغْدُوْا عَلٰى حَرْثِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰرِمِيْنَ ○ فَانْطَلَقُوْا وَهُمْ

صباح کنان که — بامداد روید بر کشت خود — اگر درو کننده اید — پس برفتند با یکدیگر

يَتَخَافَتُوْنَ ○ اَنْ لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِّسْكِيْنٌ ○ وَّغَدَوْا عَلٰى حَرْدٍ قٰدِرِيْنَ ○

سخن پنهان گویان — باید که داخل نشود در بوستان امروز — بر شما — هیچ فقیری — و بامداد رفتند بر منع بخیل — توانا بزعم خود

فَلَمَّا رَاَوْهَا قَالُوْٓا اِنَّا لَضَآلُّوْنَ ○ بَلْ نَحْنُ مَحْرُوْمُوْنَ ○ قَالَ اَوْسَطُهُمْ اَلَمْ اَقُلْ

پس آنگاه که دیدند آن بوستان را گفتند بدرستیکه ما غلط کننده راهیم — بلکه ما محروم کرده شدگانیم — گفت بهترین ایشان — آیا نگفته بودم

لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُوْنَ ○ قَالُوْا سُبْحٰنَ رَبِّنَآ اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ○ فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى

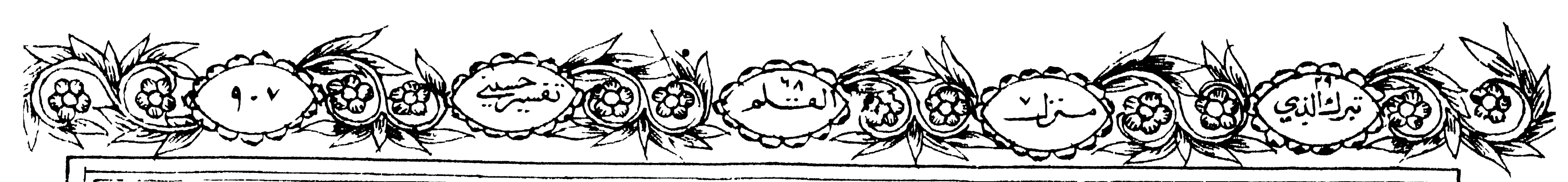
شما را که چرا تسبیح نمیکنید — گفتند پاکی مر پروردگار ما — بدرستیکه ما بودیم ستمکاران — پس روی آوردند بعضی ایشان — بر

بَعْضٍ يَّتَلَاوَمُوْنَ ○ قَالُوْا يٰوَيْلَنَآ اِنَّا كُنَّا طٰغِيْنَ ○ عَسٰى رَبُّنَآ اَنْ يُّبْدِلَنَا

بعضی — ملامت کنان — گفتند ای وای بر ما — بدرستیکه ما بودیم از حد گذرنده — امید است از پروردگار ما — که عوض دهد ما را بوستانی

بلوناهم بدرستیکه ما آزمودیم اهل مکه را بقحط و غلا و زوال نعمت کما بلونا اصحاب الجنة همچنانکه آزمودیم یاران باغ ضروان را بزوال میوه آورده اند که در نواحی صنعا
از ولایت یمن مردی صالح را باغی بود در روز میوه چیدن درویشانرا بخواندی و بساطی در زیر درخت بیفکندی و هر میوه که داشت و دست بر آن نرسیدی یا
باد از درخت بیفکندی یا بر طرف بساط افتادی بدرویشان دادی و ده یک از حاصل نیز بدرویشان قسمت کردی چون آن عزیز وفات کرد پسران او گفتند
مال اندکست و عیال بسیار اگر ما چنان کنیم که پدر ما میکرد معیشت بر ما تنگ گردد علی الصباح که درویشانرا خبر نباشد برویم میوه ببریم و برین سوگند
خوردند چنانچه حقتعالی میفرماید اذ اقسموا لیصرمنها مصبحین یاد کن چون سوگند خوردند وارثان ضروان که پنهان از فقرا بچینند میوه آن باغ را در حالیکه
داخل باشند در وقت صباح یعنی بامداد پگاه پس چنین سوگند خوردند و لا یستثنون و استثنا نکردند یعنی نگفتند ان شاء الله تعالی در شبیکه این نیت کردند
و بخفتند قضای ازلی نازل شد فطاف علیها پس بیامد بدان باغ طائف بلائی طواف کننده من ربک از پروردگار تو و هم نائمون و ایشان یعنی پسران
که وارث بودند خفتگان فاصبحت پس گشت باغ ایشان بلا آن کالصریم مانند آن باغی که میوه آن چیده و بریده باشند بر وجهیکه هیچ باقی نماند
ایشان ازین حال غافل از خواب در آمدند فتنادوا پس ندا کردند یکدیگر را مصبحین در آمدگان بصباح یعنی وقت صبح بخواندند همدیگر را و گفتند ان
اغدوا علی حرثکم آنکه بامداد بیرون آیید بسوی ورودن کشت خود یعنی ثمار کشته خود ان کنتم صارمین اگر هستید شما برندگان میوه و آن باغ مشتمل بود بر
خیابان بسیار سها برداشته روی بباغ نهادند فانطلقوا پس رفتند بجانب باغ و هم یتخافتون و ایشان سخن آهسته و نرم میگفتند تا کسی نشنود مضمون
سخن ان لا یدخلنها الیوم علیکم مسکین آنکه باید که در نیاید امروز بر شما یعنی در باغ شما درویشی تا بهره نگیرد و از حصه ما کم نشود و غدوا علی حرد قادرین
و بامداد برفتند بجانب باغ بر قصد منع مساکین توانایان باعتقاد خود بر چیدن و بریدن میوه فلما رأوها پس آنهنگام که دیدند باغ را بخلاف آنچه
گذاشته بودند قالوا گفتند با یکدیگر انا لضالون بدرستیکه ما گم کرده ایم راه باغ خود را چه باغ ما دیروز پر میوه بود و این باغ از میوه تهی است بعضی از ایشان تأمل
کردند و دانستند بنشانها در و دیوار که آن باغ ایشانست گفتند بل نحن محرومون ما راه گم نکرده ایم بلکه مائی بی بهرگانیم از محصول و میوه آن باغ بجهت منع
فقرا و ترک استثنا قال اوسطهم گفت فاضلترین ایشان از روی عقل یا بزرگترین بسن یا صائب تر برای که الم اقل لکم آیا نگفتم شما را پیش ازین لولا تسبحون
چرا یاد نمیکنید خدایتعالی را ببزرگی و نمیگوئید ان شاء الله تعالی قالوا سبحان ربنا گفتند پاکست خدای ما ازانکه در فرستادن این بلا بر ما ستم کرده باشد انا
کنا ظالمین بدرستیکه ما بودیم ستمکاران بر خود بمنع درویشان فاقبل بعضهم علی بعض پس روی آوردند بعضی از ایشان بر بعضی دیگر یتلاومون ملامت
میکردند این آنرا میگفت تو چنین اندیشیدی و او عذر می آورد که تو هم بدان راضی بودی القصه با خود اعتراف نمودند از روی نیاز قالوا یا ویلنا

گفتند ای وای بر ما انا کنا طاغین بدرستیکه ما بودیم [illegible]
در منع [illegible] عسی ربنا امید است [illegible] ان یبدلنا
[illegible]



وقف لازم

خَيْرًا مِّنْهَآ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا رَٰغِبُونَ ۝ كَذَٰلِكَ ٱلْعَذَابُ ۖ وَلَعَذَابُ ٱلْءَاخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ لَوْ كَانُوا۟

بهتر ازین هر آئینه ما بسوی پروردگار خویش توقع دارندگانیم همچنین است عذاب و هر آئینه عذاب آخرت بزرگتر است کاش

ع ١ ٣٣ ٣

يَعْلَمُونَ ۝ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ۝ أَفَنَجْعَلُ ٱلْمُسْلِمِينَ كَٱلْمُجْرِمِينَ ۝

میدانستند هر آئینه متقیانرا نزدیک پروردگار ایشان بوستانهای نعمت باشند آیا گردانیم مسلمانانرا مانند گنهگاران

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۝ أَمْ لَكُمْ كِتَٰبٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ۝ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ۝

چیست شما را چگونه مقرر میکنید آیا نزدیک شما کتابی هست که در وی تلاوت میکنید این مضمون که هر آئینه شما را باشد در میعاد آنچه اختیار میکنید

أَمْ لَكُمْ أَيْمَٰنٌ عَلَيْنَا بَٰلِغَةٌ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ ۙ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ۝ سَلْهُمْ أَيُّهُم بِذَٰلِكَ

آیا شما را عهدها محکم است بر ذمه ما که حکم آن تا قیامت باقی باشد باین مضمون هر آئینه شما راست آنچه مقرر میکنید بپرس از مشرکان کدام یک از ایشان باین مقدمه

١٥ معا — عند المتقدمين

زَعِيمٌ ۝ أَمْ لَهُمْ شُرَكَآءُ فَلْيَأْتُوا۟ بِشُرَكَآئِهِمْ إِن كَانُوا۟ صَٰدِقِينَ ۝ يَوْمَ يُكْشَفُ

متعهد است آیا این مشرکانرا شریکان هستند پس باید که بیارند شریکان خود را اگر راست گویانند روزیکه جامه برداشته شود

عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ۝ خَٰشِعَةً أَبْصَٰرُهُمْ

از ساق و خوانده شود ایشانرا بسوی سجده پس نتوانند نیاز نظاهر باشد بر چشمهای ایشان

تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ وَقَدْ كَانُوا۟ يُدْعَوْنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمْ سَٰلِمُونَ ۝ فَذَرْنِى وَمَن

فرو گیرد ایشانرا خواری و هر آئینه خوانده میشد ایشانرا بسجده حال آنکه ایشان بی علت بودند پس بگذار مرا با کسیکه

خَيْرًا مِّنْهَا بهتر ازان باغ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا بدرستیکه ما بسوی طاعت پروردگار خود رَٰغِبُونَ رغبت کنندگانیم بعد از توبه و طلب عفو حقتعالی بریشان بخشید و باغی پر انگور حیوان نام بایشان ارزانی فرمود و مجاهد گوید که خبر داد مرا کسی که آن باغ دیده بود که دران باغ خوشه انگور دیدم برابر مرد سیاه بر پا ایستاده محققان گفته اند که هر که بلائی گرفتار گردد در مال و منال و در عرصه تلف افتد باید که او تامل نماید و بداند که آن بلا باستحقاق و بروی نازل شده پس گناه اعتراف نموده بحضرت عزت بازگشت کند حضرت الله جل جلاله بهتر و خوشتر از آنچه از وی تلف شده باشد بدو بازدهد چنانچه باغ حیوان بعوض باغ ضروان داد و بیر رومی ازین معنی خبر میدهد آنجا که میفرماید **ابیات** ولم خم شکست و سرکه تر بخت * من نگفتم که این زیانم کرد * صد خم شهد صافی از پی آن * عوضم داد و شادمانم کرد كَذَٰلِكَ ٱلْعَذَابُ همچنین است عذاب کردن خدایتعالی در دار دنیا وَلَعَذَابُ ٱلْءَاخِرَةِ أَكْبَرُ و هر آئینه عذاب آن سرای بزرگتر است ازانجهت که این عذاب زود رود و زوال یابد و عذاب آن سرای ابد الآباد باقی ماند لَوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ اگر باشند مردمان که بدانند هر آئینه از موجبات عذاب بپرهیزند إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ بدرستیکه مر پرهیزکاران راست عِندَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان یعنی در آخرت یا در جوار قدس جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ بوستانهای با نعمت گاه آن کافران میگفتند که این جنت و نعمت که مسلمانان گویند موجود نیست و اگر فرضا هم باشد ما را بیشتر خواهند داد چنانچه در دنیا از مسلمانان ما خوشحال تریم و در عقبی نیز همین منوال خواهیم بود حقتعالی رد قول ایشان را میفرماید أَفَنَجْعَلُ ٱلْمُسْلِمِينَ آیا ما خواهیم گردانید مسلمانانرا كَٱلْمُجْرِمِينَ مانند مشرکان در حصول نجات و وصول درجات مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ چیست شما را ای کافران چگونه حکم میکنید بتسویه یا تفضیل اهل شرک بر اهل توحید این التفات از روی تعجب و استبعاد است أَمْ لَكُمْ كِتَٰبٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ آیا مر شما راست نوشته نازل شده از آسمان که شما دران کتاب میخوانید آنرا که کفار در جزا و سزا مثل مسلمانان باشند إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ بدرستیکه شما راست دران کتاب آنچه خواهید که برگزینید و آرزو برید أَمْ لَكُمْ أَيْمَٰنٌ آیا مر شما راست عهدها و پیمانهای موکد بسوگند عَلَيْنَا بَٰلِغَةٌ بر ما که خداوندیم رسیده بنهایت تاکید و ثابت شده إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ تا روز قیامت إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ بتحقیق آنکه مر شما راست دران عهد آنچه حکم میکنید برای خود از خیر و کرامت آن سرای سَلْهُمْ أَيُّهُم بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ بپرس ای محمد مشرکانرا که کدام از شما باین حکم پاینده است که در آخرت از عهده آن بیرون آید أَمْ لَهُمْ شُرَكَآءُ یا ایشانرا انبازانند درین قول باهستند مر ایشانرا ابنان که شریک من میسازند فَلْيَأْتُوا۟ بِشُرَكَآئِهِمْ پس گو بیایند شریکان خود یعنی ایشانرا بیارید مدد خود را إِن كَانُوا۟ صَٰدِقِينَ اگر هستید راستگویان در آنکه جنات نعیم بدیشان خواهد رسید يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ بیارید آن شرکا را در روزیکه برداشته شود پرده از کاری پر هول و امری صعب و مهمی سخت بازپسته گردد و نموده شود ساق عرش یا تجلی کند حقتعالی وَيُدْعَوْنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ و خوانده شود مردمانرا بسجده کردن مر خدایتعالی را در لباب از ابو موسی الاشعری نقل کرده که حضرت رسول الله فرمود که حقتعالی در آن روز نور عظیم نماید و خلق بسجده افتد و در معالم از ابو سعید خدری

روایت کرده که حضرت رسول الله فرمود که کشف کند پروردگار ما از ساق عرش نور و سجده کنند مر او را هر مؤمنی و مؤمنه و باقی ماند آنانکه در دنیا سجده بریا و سمعه کرده باشند پس چون خواهند که سجده کنند پشت ایشان یک طبقه گردد [illegible] و منافق چون سر [illegible] سجده کردن خاشعة ابصارهم فروافتاده باشد چشمهای ایشان یعنی [illegible] ترهقهم [illegible] ذلة خواری [illegible] وقد کانوا یدعون الی السجود [illegible] وهم سالمون [illegible] **قطعه** [illegible]

يُكَذِّبُ بِهَٰذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ

دروغ می‌شمرد این سخن را پایه پایه خواهیم کشید ایشانرا از آن راه که نمیدانند و مهلت خواهیم داد ایشانرا هر آئینه

كَيْدِي مَتِينٌ ۝ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ۝ أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ

حیلهٔ من محکم است آیا میطلبی از ایشان مزدی پس ایشان از تاوان گرانبار اند آیا نزدیک ایشانست علم غیب پس ایشان

يَكْتُبُونَ ۝ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ۝

می‌نویسند پس شکیبا باش بانتظار حکم پروردگار خود و مباش مانند صاحب ماهی چون دعا کرد و او پر از غم شده بود

لَّوْلَا أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ۝ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ

اگر نه آنستی که دریافت اورا رحمتی از جانب پروردگار او البته انداخته شدی بزمین بی‌گیاه و او بدحال بودی پس برگزیدش پروردگار او پس ساخت اورا

مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا

از جملهٔ صالحان و هر آئینه نزدیک اند کافران که بلغزانند ترا بچشمهای تیز خود چون شنیدند

الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ۝ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ۝

قرآن را و میگویند هر آئینه این پیغامبر دیوانه است و بحقیقت نیست این قرآن مگر پندی عالمیانرا

وقف لازم — الربع — وقف لازم

وفيها ركوعان وخمسون آية	بسم الله الرحمن الرحيم	سورة الحاقة وهي اثنتان مكية
	بنام خدای بخشاینده مهربان	

يُكَذِّبُ وآنرا که تکذیب میکند بِهَٰذَا الْحَدِيثِ باین سخن که قرآنست یا بحدیث بعث و حشر درین آیت تسلیهٔ حضرت رسالت پناه است و تهدید مکذبان سَنَسْتَدْرِجُهُم زود باشد که بگیریم ایشانرا درجه درجه یعنی عذاب بدیشان نزدیک گردانیم پایه پایه مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ از آنجا که ایشان ندانند یعنی هر بار که خطای کنند ایشانرا عطای دهیم و ایشان تفضیل پندارند وَأُمْلِي لَهُمْ و مهلت دهیم ایشانرا در دنیا تا مغرور شوند آنگاه ایشانرا بگیریم إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ بدرستیکه عقوبت من محکم است که بهیچ چیزی دفع نشود چه گرفتن من سخت است کسرا طاقت آن نباشد أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا آیا میطلبی ایشانرا مزدی بر دعوت و ارشاد فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ پس ایشان از تاوان زندگی یعنی از غرامت آن مُّثْقَلُونَ گرانبار اند و بدان سبب روی از تو میگردانند أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ و آیا نزدیک ایشانست لوح محفوظ که مغیبات در آنست فَهُمْ يَكْتُبُونَ پس ایشان مینویسند از آنجا که آنچه حکم میکنند در تسویت مؤمن و کافر فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ پس شکیبا باش مر حکم آفریدگار خود را به تبلیغ وحی و تحمل آزار کفار وَلَا تَكُن و مباش در دلتنگی و شتابزدگی كَصَاحِبِ الْحُوتِ مانند صاحب ماهی یعنی یونس که صبر نکرد بر ایذای قوم و بی فرمان از میان ایشان برفت تا بشکم ماهی محبوس گشت إِذْ نَادَىٰ یاد کن وقتیکه بخواند پروردگار خود را در شکم حوت و گفت لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین وَهُوَ مَكْظُومٌ و او پر آمده بود از خشم و اندوه لَّوْلَا أَن تَدَارَكَهُ اگر نه آن بودی که دریافت او را نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ نعمتی از پروردگار او بقبول توبه لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ هر آئینه افکنده شدی بصحرای خالی از گیاه وَهُوَ مَذْمُومٌ و او ملامت کرده شده بودی فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ پس برگزید اورا آفریدگار او بنبوت و رسالت و القای وحی بوی فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ پس گردانید او را از ستودگان یعنی پیغمبران گفته اند که این آیت وقتی نازل شد که آنحضرت میخواست که بر قبیلهٔ ثقیف دعای بد کند حقتعالی فرمود که صبر کن و آن دعا را موقوف دار که کارها بصبر نکو شود **نظم** کارها از صبر گردد دلپسند ٭ خرم آن کز صبر باشد بهره‌مند ٭ چون در افتادی بگرداب حرج ٭ صبر کن والصبر مفتاح الفرج ٭ صد هزاران کیمیا حق آفرید ٭ کیمیای همچو صبر آدم ندید ٭ آورده اند که کوتاه نظران قریش از قبیلهٔ بنی اسد جمعی را که بحسد و چشم بد شهرتی داشتند اختیار کرده بمواعید بسیار مستظهر ساختند تا بر نو جمال سید عالم صلی الله علیه وسلم را آسیب عین الکمال رسانیده عالم محو سازند حقتعالی از برای عصمت وی از چشم بد این آیت فرستاد که وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ و بدرستیکه نزدیک بود که آنانکه کافر شدند هر آئینه که بلغزانند و بیفگنند و هلاک کنند ترا بِأَبْصَارِهِمْ بچشمهای خویش لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ آن هنگام که شنیدند قرآن که میخواندی وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ و میگفتند بدرستیکه این مرد دیو گرفته است یعنی با او جنی است که او را تعلیم میدهد وَمَا هُوَ و حال آنکه نیست قرآن إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ مگر پندی مر عالمیان را یا نیست محمد صلی الله علیه وسلم مگر اشرف عالمیان **بیت** ای شرف جملهٔ عالم ز تو ٭ روشنی دیدهٔ آدم ز تو ٭ چشم بصری در حرم گفته که دوای چشم زخم نیست مگر این آیت شریف

سورة الحاقة اثنتان	بسم الله الرحمن الرحيم	وخمسون آية مكية	



الربع

اَلْحَاۤقَّةُ ۝ مَا الْحَاۤقَّةُ ۝ وَمَاۤ اَدْرٰىكَ مَا الْحَاۤقَّةُ ۝ كَذَّبَتْ ثَمُوْدُ وَعَادٌۢ بِالْقَارِعَةِ ۝

قیامت — چیست آن قیامت — و چه چیز خبردار کرد ترا که چیست آن قیامت — دروغ شمرد قبیلهٔ ثمود و عاد — قیامت را

فَاَمَّا ثَمُوْدُ فَاُهْلِكُوْا بِالطَّاغِيَةِ ۝ وَاَمَّا عَادٌ فَاُهْلِكُوْا بِرِيْحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ۝

اما — ثمود — پس هلاک کرده شد ایشانرا بنعرهٔ تند — واما — عاد پس هلاک کرده شد ایشانرا بباد سخت — از حد گذشته

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَّثَمٰنِيَةَ اَيَّامٍ حُسُوْمًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيْهَا صَرْعٰى كَاَنَّهُمْ

خدای برگماشت آن باد را بر عاد هفت شب — و هشت روز نهایت — نحس — پس میدیدی ای بیننده آن قوم را بر زمین افتاده — گویا ایشان

اَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ۝ فَهَلْ تَرٰى لَهُمْ مِّنْ بَاقِيَةٍ ۝ وَجَاۤءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهٗ وَ

تنهای درخت خرما از کهنگی برهم شده اند — پس آیا می بینی ایشانرا — هیچ بقیه — و بیامد — فرعون — وآنانکه پیش از وی بودند — و

الْمُؤْتَفِكٰتُ بِالْخَاطِئَةِ ۝ فَعَصَوْا رَسُوْلَ رَبِّهِمْ فَاَخَذَهُمْ اَخْذَةً رَّابِيَةً ۝ اِنَّا لَمَّا طَغَا

اهل مؤتفکات — بخرگناه را — پس نافرمان برداری کردند فرستاده پروردگار خود را پس گرفت خدا ایشانرا گرفتن عظیم — هر آینه ما وقتیکه از حد گذشت

الْمَاۤءُ حَمَلْنٰكُمْ فِى الْجَارِيَةِ ۝ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَّتَعِيَهَاۤ اُذُنٌ وَّاعِيَةٌ ۝ فَاِذَا نُفِخَ

آب — سوار کردیم شمارا در کشتی روان — تا بکنیم این قصه را برای شما پندی و یاد دارد آنرا گوش یاد دارنده — پس چون دمیده

فِى الصُّوْرِ نَفْخَةٌ وَّاحِدَةٌ ۝ وَّحُمِلَتِ الْاَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَّاحِدَةً ۝

در صور — یکبار دمیدن — وبرداشته شود زمین — و کوهها — پس کوفته شود ایشانرا یکبار کوفتن

اَلْحَاۤقَّةُ حالتی که حق ست وقوع آن یا ساعتی که سزاوارتر ست ترسیدن از آن مَا الْحَاۤقَّةُ چه حالتی ست و چه ساعتی وَمَاۤ اَدْرٰىكَ و چه چیز دانا گردانید ترا که مَا الْحَاۤقَّةُ چه چیز ست و چه حالتی ست و چه ساعتی که در و واقع شود مکافات عملها مر روز قیامت و حاقه یکی از اسمای اوست كَذَّبَتْ تکذیب کردند ثَمُوْدُ وَعَادٌ قبیلهٔ ثمود و عاد بِالْقَارِعَةِ بروز قیامت که کوبنده و درهم شکننده مردمانست فَاَمَّا ثَمُوْدُ پس اما قبیلهٔ ثمود فَاُهْلِكُوْا پس هلاک شدند بِالطَّاغِيَةِ بسبب طغیان ثمود یا بجهت فرقهٔ طاغیه از ایشان چون قدار بن سالف واصحاب او که ناقه را پی کردند یا بصیحه از حد درگذشته که کسی مثل آن نشنیده بود و ندیده یعنی صیحهٔ جبرئیل وَاَمَّا عَادٌ و اما قبیلهٔ عاد فَاُهْلِكُوْا پس هلاک گشتند بِرِيْحٍ صَرْصَرٍ بباد وی سخت و سرد عَاتِيَةٍ از حد درگذشته یعنی سر باز زننده از فرمان خازنان و در خبر ست که ذره از باد و قطرهٔ از آب فرستاده نشود بدنیا الا بوزن و مقداری معلوم مگر بر قوم نوح و هود که آب و باد طغیان کردند و خزنه را تمکین ننمودند و در تفسیر کبیر ست که ملائکه باد و بوراضبط نتوانستند کرد و خدای سَخَّرَهَا مسلط کرد آن باد را عَلَيْهِمْ بر قوم عاد سَبْعَ لَيَالٍ هفت شب وَّثَمٰنِيَةَ اَيَّامٍ و هشت روز از وقت صبح چارشنبه تا وقت غروب چارشنبه دیگر حُسُوْمًا روزها و شبها متوالی باشند بر عاد یا ان [illegible] فَتَرَى الْقَوْمَ پس تو میدیدی قوم عاد را اگر حاضر میبودی فِيْهَا در آن اوقات صَرْعٰى مردگان افتاده كَاَنَّهُمْ گویا ایشان از عظم اجسام اَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ بنهای درخت خرما اند بزمین افتاده یا خالی شده و کاواک گشته فَهَلْ تَرٰى لَهُمْ مِّنْ بَاقِيَةٍ پس هیچ می بینی مر ایشان را کسی باقی مانده یعنی همه مستاصل شدند و یکی از ایشان بروی زمین نماند **قطعه** مقرر ست که بوند در زمانه بسی ٭ شهان تخت نشین خسروان شاه نشان ٭ چو عاصفات قضا از مهب قهر وزیدند ٭ شدند خاک و از آن خاک نیز نیست نشان ٭ وَجَاۤءَ فِرْعَوْنُ و آمد فرعون وَمَنْ قَبْلَهٗ و آمدند آنها که پیش از و بودند وَالْمُؤْتَفِكٰتُ و اهل دیههای مؤتفکه بِالْخَاطِئَةِ بگناه یعنی بشرک فَعَصَوْا پس عاصی شدند هر قومی رَسُوْلَ رَبِّهِمْ فرستادهٔ پروردگار خود را فَاَخَذَهُمْ پس بگرفت خدای ایشانرا اَخْذَةً رَّابِيَةً گرفتن سخت و زیاده بر عذاب دیگر امم اِنَّا بدرستیکه ما لَمَّا طَغَا الْمَاۤءُ آن هنگام که طغیان کرد آب یعنی از حد درگذشت بوقت طوفان حَمَلْنٰكُمْ برداشتیم پدران شمارا فِى الْجَارِيَةِ در کشتی رونده بر آب یعنی سفینهٔ نوح لِنَجْعَلَهَا تا گردانیدیم آن کشتی را لَكُمْ برای شما تَذْكِرَةً پندی و عبرتی

در نجات مؤمنان و هلاک کافران وَّتَعِيَهَاۤ و نگاه دارد این پند را اُذُنٌ وَّاعِيَةٌ گوشی نگاه دارنده که نفع گیرد بانچه میشنود و در حدیث آمده که حضرت پیغمبر ﷺ علی را گفت من از خدای درخواستم که گردانداُذُنٌ وَّاعِيَةٌ گوش ترا یعنی پس علی گفت بعد از آن هیچ چیز فراموش نکردم **نظم** گرچه نابح بود سمع واعیه پند از وی نیابد واعیه گر نبودی گوشهای غیب گیر وحی نا وردی ز گردون یک بشیر فَاِذَا نُفِخَ پس چون دمیده شود فِى الصُّوْرِ در صور نَفْخَةٌ وَّاحِدَةٌ یک دمیدن که نفخهٔ صاعقه است وَّحُمِلَتِ الْاَرْضُ و برداشته شود زمین وَالْجِبَالُ و کوهها از اماکن خود بمحض قدرت کامله یا بتوسط زلزله و باد سخت فَدُكَّتَا پس درهم شکسته شوند زمین و کوه دَكَّةً وَّاحِدَةً یک شکستن و مانند هبا گردند فَيَوْمَئِذٍ

فَيَوْمَئِذٍ وَّقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَّاهِيَةٌ ۝ وَالْمَلَكُ عَلٰى

پس آن روز متحقق شود قیامت و بشگافد آسمان پس آسمان آن روز سست شده باشد و فرشتگان بر

أَرْجَائِهَا ۚ وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمٰنِيَةٌ ۝ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفٰى

کنارهای آسمان باشند و بردارند تخت پروردگار ترا بالای خویش آن روز هشت کس آن روز پیش آورده شود شما را پنهان نماند

مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ۝ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتٰبَهُ بِيَمِيْنِهِ فَيَقُوْلُ هَاؤُمُ اقْرَءُوْا كِتٰبِيَهْ ۝ إِنِّيْ ظَنَنْتُ أَنِّيْ

از حال شما هیچ سری اما آنکه داده شدش نامهٔ اعمال و بدست راست او پس گوید بگیرید بخوانید نامهٔ اعمال مرا هرآئینه من معتقد بودم که

مُلٰقٍ حِسَابِيَهْ ۝ فَهُوَ فِيْ عِيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ ۝ فِيْ جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۝ قُطُوْفُهَا دَانِيَةٌ ۝ كُلُوْا وَ

من هم بخواهم رسید بحساب خود پس آن شخص در زندگانی پسندیده باشد در بهشتی بلند که میوهٔ آن قریب المحصول است گفته شود بخورید

اشْرَبُوْا هَنِيْٓـئًا بِمَآ أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ۝ وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتٰبَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُوْلُ

و بیاشامید خوردن و آشامیدن گوارا بسبب آنچه پیش فرستاده بودید در روزهای گذشته و اما آنکه داده شدش نامهٔ اعمال او بدست چپ او پس گوید

يٰلَيْتَنِيْ لَمْ أُوْتَ كِتٰبِيَهْ ۝ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ۝ يٰلَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ۝ مَآ

ایکاش داده نشده مرا نامهٔ اعمال من و یکاش ندانستم که چیست حساب من ایکاش مرگ آخر کننده کار بودی هیچ

أَغْنٰى عَنِّيْ مَالِيَهْ ۝ هَلَكَ عَنِّيْ سُلْطٰنِيَهْ ۝ خُذُوْهُ فَغُلُّوْهُ ۝ ثُمَّ الْجَحِيْمَ صَلُّوْهُ ۝

نفع نکرد از من مال من زائل شد از من پادشاهی من گفته شود ای فرشتگان بگیریدش پس طوق بگردن کنیدش از دوزخ داخل کنیدش

فَيَوْمَئِذٍ پس آن هنگام وَّقَعَتِ الْوَاقِعَةُ واقعه واقع شود یعنی قیامت قائم گردد وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ و بشگافد آسمان از طرف مجره فَهِيَ پس آسمان يَوْمَئِذٍ در آن روز وَّاهِيَةٌ سست و ضعیف بود پس از قوت و استواری وَّالْمَلَكُ و فرشتگان عَلٰى أَرْجَائِهَا بر کنارهای آسمان باشند تا امر خدای در رسد و فرود آیند وَيَحْمِلُ و بردارند عَرْشَ رَبِّكَ عرش پروردگار تو فَوْقَهُمْ برزبر ملائکه که بر ارجای آسمان اند يَوْمَئِذٍ آن روز ثَمٰنِيَةٌ هشت ملک و امروز حاملان عرش چهار اند در معالم آورده که در آن روز حملهٔ عرش هشت باشند بر صورت بز کوهی از سم های ایشان تا زانو مسافت آن مقداری بود که از آسمانی تا به آسمانی دیگر و گفته اند هشت صف از ملائکه بردارند که ایشان را ندانند الا خدای تعالی يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ پس آن روز عرض کرده شوید بر خدای از برای محاسبه لَا تَخْفٰى پنهان نماند بر خدای مِنْكُمْ از کردار و گفتار شما خَافِيَةٌ پوشیده که هست یعنی خدای بر خفایای شما مطلع ست پس عرض و حساب نه از برای اطلاع ست بر آن بلکه برای عدالت و افشای احوال بر خلائق فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ پس اما آنکه داده شود كِتٰبَهُ کتاب نوشتهٔ عمل او بِيَمِيْنِهِ بدست راست او فَيَقُوْلُ پس گوید از روی سرور هَاؤُمُ اقْرَءُوْا بیائید بخوانید كِتٰبِيَهْ کتاب مرا که در اینجا عملی نیست که من از اظهار آن شرم دارم در تبیان آورده که این کتابی دیگر ست بغیر کتاب الاعمال که نوشته در و بشارت جنت ست و پس چه کتاب حفظ میان بنده و خداوند ست و کسی آنرا نه بیند و نخواند پس صاحب آن کتاب میگوید إِنِّيْ ظَنَنْتُ بدرستیکه من بیقین دانستم أَنِّيْ مُلٰقٍ آنکه من بیننده ام حِسَابِيَهْ حساب خود را یعنی دانستم که مرا حساب خواهند کرد و آنرا آماده شدم فَهُوَ پس آنکس فِيْ عِيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ در زندگانی باشد پسندیده صافی از کدورت مقرون بحرمت و حشمت فِيْ جَنَّةٍ عَالِيَةٍ در بهشتی بلند قُطُوْفُهَا میوه های آن دَانِيَةٌ نزدیک که دست قائم و قاعد و مضطجع بوی رسد و رضوان ایشان را گوید كُلُوْا بخورید از میوه های آن درخت وَاشْرَبُوْا و بیاشامید از شربتها هَنِيْٓـئًا خوردنی و آشامیدنی گوارنده بِمَآ أَسْلَفْتُمْ بسبب آنچه عمل کردید فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ در روزهای گذشته یعنی در دنیا بواسطه آنکه روزه داشتید در روزهای گرم وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ و اما آنکس که داده شود كِتٰبَهُ بِشِمَالِهِ نامهٔ او را بدست چپ او و دیدهای خویش بیند فَيَقُوْلُ پس گوید از روی ندامت يٰلَيْتَنِيْ لَمْ أُوْتَ ای کاش که داده نشدمی یعنی بمن نداده ندی كِتٰبِيَهْ

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ۝ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ

باز در زنجیری که مساحت آن هفتاد گز باشد در آرید شش هر آئینه این شخص ایمان نمیداشت بخدای

الْعَظِيمِ ۝ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۝ فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ۝ وَلَا

بزرگ ورغبت نمیداد مردمانرا بر طعام دادن فقیر پس نیست این شخص را امروز اینجا خویشاوندی ونیست

طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ۝ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ۝ فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ۝

این شخص را هیچ طعامی مگر از زرد آب که نخورند آنرا مگر گناهکاران پس قسم میخورم بآنچه می بینید

وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ۝ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۝ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ ۚ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ ۝

وبآنچه نمی بینید هر آئینه قرآن تلاوت فرشته بزرگوار است ونیست آن گفتار شاعر اندکی ایمان می آرید

وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ ۚ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ۝ تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ۝ وَلَوْ تَقَوَّلَ

ونیست گفتار کاهن اندکی پند می پذیرید فرود آورده شده است از جانب پروردگار عالمها واگر می بست

عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ۝ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ۝ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ۝ فَمَا

پیغامبر بر ما بعض سخنها را هر آئینه می گرفتیم از دست راست او باز می بریدیم رگ دل اورا پس نیست

مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ۝ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ۝ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم

از شما هیچ کس از وی باز دارنده یعنی عقوبت ما را و هر آئینه قرآن پندست پرهیزگاران را و هر آئینه ما میدانیم که بعض شما

ع ٣٢ ٥

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ پس آنگاه در زنجیری از آتش ذَرْعُهَا که گز آن سَبْعُونَ ذِرَاعًا هفتاد گز باشد ذراع ملک که هر گز ذراعی هفت باع ست هر باعی از کوفه تا مکه فَاسْلُكُوهُ پس در آرید او را در آن یعنی بر جسد او بپیچید محکم تا حرکت نتواند کرد کعب الاحبار گفته که اگر همه آهنی که در دنیاست جمع کنند بوزن یک حلقه از آن زنجیر نیست واگر حلقه از آن بر کوههای عالم نهند چون ارزیر بگداز د إِنَّهُ بدرستیکه آنکس كَانَ لَا يُؤْمِنُ بود که ایمان نمی آورد بِاللَّهِ الْعَظِيمِ بخدای بزرگوار وَلَا يَحُضُّ وبر نمی انگیخت خود را یعنی رغبت نمی کرد و حرص نداشت عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ بر طعام دادن درویش فَلَيْسَ پس نیست لَهُ الْيَوْمَ مر او را امروز هَاهُنَا حَمِيمٌ اینجا خویشی که حمایت کند وَلَا طَعَامٌ ونیست او را خوردنی إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ مگر از غساله دوزخیان یعنی زرد آب وریمی که از تنهای دوزخیان میرود لَا يَأْكُلُهُ نخورند غسلین را إِلَّا الْخَاطِئُونَ مگر گناهکاران که سر همه گناهان کبائر شرک ست فَلَا پس نه چنانست که کافران میگویند که قرآن بافته وساخته محمد ست أُقْسِمُ سوگند میخورم بِمَا تُبْصِرُونَ بآنچه می بینید از مشهودات وَمَا لَا تُبْصِرُونَ وبآنچه نمی بینید از مغیبات یا آنچه در روی زمین وزیر زمین ست یا باجسام وارواح یا بانس وجن یا بکعبه وبیت معمور یا به بر وبحر یا بتبلیغ محمد ونزول جبرئیل یا بآثار رسالت حبیب من وانوار ولایت او جواب قسم اینکه إِنَّهُ بدرستیکه قرآن لَقَوْلُ رَسُولٍ هر آئینه خواندن رسولی ست كَرِيمٍ بزرگوار نزد خدای که محمد ست وگفته اند جبرئیل وَمَا هُوَ ونیست قرآن بِقَوْلِ شَاعِرٍ سخن شاعر چنانچه ابو جهل می گوید قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ اندکی تصدیق میکنید مراد عدم تصدیق ست وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ ونیست قرآن سخن کاهن چنانچه عقبه بن ابی معیط گمان می برد قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ اندکی پند میگوئید یعنی متذکر نمیشوید تَنزِيلٌ قرآن فرو فرستاده است مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ از پروردگار عالمیان وَلَوْ تَقَوَّلَ واگر افترا کند محمد چنانچه زعم شماست و بدروغ بر بندد عَلَيْنَا بر ما بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ بعض سخنان لَأَخَذْنَا هر آئینه بگیریم مِنْهُ بِالْيَمِينِ ازو بقوت و توانائی ثُمَّ لَقَطَعْنَا پس ببریم مِنْهُ الْوَتِينَ ازو رگ دل او را یعنی هلاک سازیمش فَمَا مِنكُم پس نیست از شما مِّنْ أَحَدٍ هیچکس یعنی نیستید شما عَنْهُ حَاجِزِينَ ازو دفع کنندگان آن هلاک را وَإِنَّهُ وبدرستیکه قرآن لَتَذْكِرَةٌ هر آئینه پندیست لِّلْمُتَّقِينَ مر پرهیزگارانرا چه ایشان بدان منتفع شوند وَإِنَّا لَنَعْلَمُ وبدرستیکه ما میدانیم أَنَّ مِنكُم آنکه بعضی از شما مُّكَذِّبِينَ



ع ١٥

مُكَذِّبِيْنَ ۝ وَاِنَّهٗ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ۝ وَاِنَّهٗ لَحَقُّ الْيَقِيْنِ ۝ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيْمِ ۝

دروغ دارنده اند و هرآئینه قرآن حسرتست بر کافران و هرآئینه قرآن راست درستست پس پاکی یاد کن پروردگار بزرگوار خود را

سُوْرَةُ الْمَعَارِجِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعٌ وَّاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدائی بخشاینده مهربان

سَاَلَ سَآئِلٌۢ بِعَذَابٍ وَّاقِعٍ ۝ لِّلْكٰفِرِيْنَ لَيْسَ لَهٗ دَافِعٌ ۝ مِّنَ اللّٰهِ ذِي الْمَعَارِجِ ۝

طلب کرد طلب کننده عقوبتی بر کافران فرود آینده نیست وا هیچ باز دارنده فرود آینده از جانب خدا و ندمرتبها

تَعْرُجُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَالرُّوْحُ اِلَيْهِ فِيْ يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهٗ خَمْسِيْنَ اَلْفَ سَنَةٍ ۝ فَاصْبِرْ

که بر آن صعود کرده بالا میروند فرشتگان و روح نیز بسوی خدا عقوبتی فرود آینده بر کافران در روزیکه هست مقدار آن پنجاه هزار سال پس صبر کن

صَبْرًا جَمِيْلًا ۝ اِنَّهُمْ يَرَوْنَهٗ بَعِيْدًا ۝ وَّنَرٰىهُ قَرِيْبًا ۝ يَوْمَ تَكُوْنُ السَّمَآءُ كَالْمُهْلِ ۝

صبر نیکو هرآئینه کافران دور می بینند آن روز را و ما نزدیک می بینیمش روزیکه شود آسمان مانند مس گداخته

وَتَكُوْنُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۝ وَلَا يَسْـَٔلُ حَمِيْمٌ حَمِيْمًا ۝ يُّبَصَّرُوْنَهُمْ ۚ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ

و شود کوه ها مانند پشم رنگین و نپرسد خویشاوند خویشاوند دیگر را نموده شود ایشانرا اقربای ایشان آرزو کند گناهکار

لَوْ يَفْتَدِيْ مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍۭ بِبَنِيْهِ ۝ وَصَاحِبَتِهٖ وَاَخِيْهِ ۝ وَفَصِيْلَتِهِ

که عوض دهد از عذاب آن روز فرزندان خود را و نیز زن خود را و برادر خود را و نیز قبیله خود را

مُكَذِّبِيْنَ تکذیب کنند کانند مر قرآن را وَاِنَّهٗ و بدرستیکه قرآن لَحَسْرَةٌ هرآئینه سبب حسرتست عَلَى الْكَافِرِيْنَ مر ناگرویدگان روز قیامت را که ثواب قرآن رامشاهده کنند و خود از آن محروم باشند وَاِنَّهٗ و بتحقیق که قرآن لَحَقُّ الْيَقِيْنِ درستست بیگمان یعنی یقینیست که از نزد حق سبحانه منزل شده فَسَبِّحْ پس تسبیح گوی بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيْمِ بنام پروردگار بزرگ خود یعنی تنزیه نمائی او را از صفات ناسزا و بثنای بزرگ یاد کن او را سورة المعارج اربع و اربعون آیه مکیة بسم الله الرحمن الرحیم آورده اند که نضر بن حارث بر در مسجد الحرام ایستاده گفت خدایا اگر محمد حقست و آنچه او میگوید از نزدیک تست پس تو سنگی بباران بر سر ما یا ما را بعذاب الیم مبتلا کن آیت آمد سَاَلَ سَآئِلٌ درخواست کرد خواهنده بِعَذَابٍ وَّاقِعٍ عذابی را که بودنیست لِّلْكٰفِرِيْنَ برای کافران که قتل بدرست در دنیا یا عذاب الیم در آخرت و گویند سائل ابوجهل بوده که گفت فاسقط علینا کسفا و قولی آنست که حضرت پیغمبر صلعم درخواست و استعجال نموده بعذاب ایشان و بر هر تقدیر لَيْسَ لَهٗ نیست مر آن عذاب را دَافِعٌ دفع کننده که باز دارد آنرا مِّنَ اللّٰهِ از جهت خدای چه اراده ازلیه بدان تعلق گرفته و مراد الله مدفوع نگردد پس در صفت الله میگوید که ذِي الْمَعَارِجِ خداوند درجهای بلندست یعنی غرفهای بهشت که برای دوستان خود مهیا کرده یا مصاعدیکه برای صعود کلمات طیبات مقرر فرموده تَعْرُجُ الْمَلٰٓئِكَةُ بالا میروند فرشتگان وَالرُّوْحُ و جبرئیل یا قومی که اعظم اند از ملائکه اِلَيْهِ بسوی امر خدای یعنی بموضعی که خدای فرماید فِيْ يَوْمٍ كَانَ در روزیکه هست مِقْدَارُهٗ اندازه او خَمْسِيْنَ اَلْفَ سَنَةٍ پنجاه هزار سال از سالهای دنیا یعنی یکی اگر از بنی آدم خواهد که سیر کند در دنیا تا آنجا که محل امر ملائکه است و ایشان بیکروز میروند و او بدین مقدار سال تواند رفت و ابن عباس فرموده که مراد روز قیامت است که بر کافران بدین درازی خواهد گذشت و گفته اند در عرصه گاه قیامت پنجاه موطن و موقف خواهد بود و خلائق را در هر موقفی هزار سال باز دارند و بیان مواقف در جواهر التفسیر بادیست و در فتوحات آورده که هر اسمی را از اسمای الهی روزیست خاص که تعلق بدو دارد و در قرآن دو روز از آنها مذکورست یوم الرب وان یوما عند ربك کالف سنة مما تعدون که هزار سالست و یوم ذی المعارج که پنجاه هزار سالست و بیان ایام اسمای سنین ابدیه و سرمدیه در سطاوی این اوراق نگنجد مصرع هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن بر تکذیب منکران صَبْرًا جَمِيْلًا شکیبائی کردن

[illegible]

الَّتِي تُؤْوِيهِ ۝ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنجِيهِ ۝ كَلَّا إِنَّهَا لَظَىٰ ۝ نَزَّاعَةً

که جای می دهد او را و نیز هر که در زمین ست همه یکجا پس برهاند این عوض وار او را نه چنین است بدرستیکه آتش دوزخ آتش شعله زننده

لِّلشَّوَىٰ ۝ تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ۝ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ۝ إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۝

پوست سر را بکننده میخواند هر کرا که اعراض کرد و روی گردان شد و جمع مال نمود پس در آوند نگاه داشت هر آئینه آدمی آفریده شده است ناشکیبنده

إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۝ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۝ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ۝ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ

چون برسد او را مصیبت اضطراب کننده و چون برسد او را نعمت بخل نماینده مگر نمازگزاران آنانکه ایشان بر

صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ۝ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ۝ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۝ وَ

نماز خویش همیشه باشندگانند و آنانکه در اموال ایشان حصه ایست مقرر برای سایل و بی مایه کم سوال و

الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۝ وَالَّذِينَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ ۝ إِنَّ

آنانکه باور میدارند روز جزا را و آنانکه ایشان از عذاب پروردگار خود ترسندگانند هر آئینه

عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۝ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا

عذاب پروردگار ایشان چنانست که از آن ایمن نتوان شد و آنانکه ایشان اندام نهانی خود را نگاه دارندگانند مگر بر زنان خود یا

مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۝ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ

کنیزکانیکه مالک آن شده است دست ایشان پس هر آئینه ایشان غیر ملامت کرده شدگانند پس هر که طلب کند سوای این پس آن جماعه

الَّتِي تُؤْوِيهِ و خویشان خود را که جای داده اند او را در دنیا نزد خود یعنی پناه گاه او بوده اند وَمَن فِي الْأَرْضِ و دوست دارد که فدا دهد هر که در زمین ست جَمِيعًا همه ایشان را یعنی همه خلائق را خواهد که فدا دهد ثُمَّ يُنجِيهِ پس برهاند او را آن فدا او را كَلَّا حاشا که میسر بود از عذاب إِنَّهَا بدرستیکه آتش دوزخ که مجرم از وی فدا می دهد لَظَىٰ زبانه ایست خالص نَزَّاعَةً کشنده است لِّلشَّوَىٰ مر دست و پای مشرکان یا پوست سر ایشان را از صد ساله و دویست ساله راه یعنی زبانه میزند و کافر را بخود میکشد چنانچه مقناطیس آهن را جذب کند تَدْعُو میخواند آتش یعنی میکشد یا زبانیه او را میخوانند و در معالم آورده که آتش بزبان فصیح بنام و لقب میخواند مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ کسی را که پشت بر حق کرده است و روی بگردانیده از فرمان الهی وَجَمَعَ و گرد کرده است مال دنیا را فَأَوْعَىٰ پس در بار دان کرده نگاهداشته و حق خدای تعالی ادا نکرده إِنَّ الْإِنسَانَ بدرستیکه آدمی خُلِقَ آفریده شده است هَلُوعًا حریص بر جمیع مال فانی و بخیل از ادای حقوق ربانی در لباب از مقاتل نقل میکند که هلوع جانوریست در پس کوه قاف که هر روز هفت صحرا را از گیاه خالی میکند یعنی همه حشایش آنرا میخورد و آب هفت دریا را می آشامد و در گرما و سرما صبر ندارد و هر شب در اندیشه آنست که فردا چه خواهم خورد پس حق سبحانه تعالی آدمی را در بی صبری و اندیشه روزی بدین دابه تشبیه میکند **نظم** جانوری را که بجز آدمی ست ✽ معده چو پر شد سبب بیغمی ست ✽ آدمی ست آنکه بسیری بود ✽ بر سر سیری غم روزی خورد ✽ خورد او همه عمر بیش و زکم ✽ روزی هر روزه ز خوان کرم ✽ وز رهِ حرص و الم همچنان ✽ هیچ غمی نیست بجز فکر نان

إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ چون برسد او را ضرری مانند فقر و مرض جَزُوعًا جزع کننده باشد و فریاد زننده وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ و چون برسد او را نیکی مثل صحت و توانگری مَنُوعًا منع کننده باشد نفس خود را از طاعت و مال از نفقه در راه حق و همه آدمیان برین منوال مخلوق شده اند إِلَّا الْمُصَلِّينَ مگر نمازگذارندگان الَّذِينَ هُمْ آنانکه ایشان عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ بر نماز خود دَائِمُونَ پیوستگانند یعنی بهیچ شغلی از آن باز نمانند و گفته اند در وقت ادای صلوة ساکن اند و چپ و راست التفات نمی نمایند وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ و آنانکه در مالهای ایشان حَقٌّ مَّعْلُومٌ حقی ست دانسته شده مثل زکوة مقدره و صدقات موظفه لِّلسَّائِلِ برای درویش خواهنده وَالْمَحْرُومِ و برای محتاجی که نخواهد وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ و آنانکه تصدیق کرده اند بِيَوْمِ الدِّينِ بوقوع روز جزا و نشانه تصدیق قیامت اشتغال ست بطاعات و عبادات وَالَّذِينَ هُم و آنانکه ایشان مِّنْ عَذَابِ

مِّنْ عَذَابِ از عذاب رَبِّهِم پروردگار خویش مُّشْفِقُونَ ترسانند و علامت ترس اجتناب از مناهی و ملاهی ست إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ بدرستیکه عذاب پروردگار ایشان غَيْرُ مَأْمُونٍ مامون نیست یعنی از آن ایمن نتوان بود از آن که ایمن [illegible] وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان لِفُرُوجِهِمْ مر فرجهای خود را حَافِظُونَ نگاه دارندگانند إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ مگر بر زنان خود أَوْ مَا مَلَكَتْ یا بر آنکه مالک شده است أَيْمَانُهُمْ دستهای ایشان یعنی کنیزکان که ملک یمین اند و ایشان تصرف توانند کرد فَإِنَّهُمْ پس بدرستیکه ایشان غَيْرُ مَلُومِينَ ملامت کرده نیستند در ترک حفظ فروج نسبت بزنان و کنیزکان خود فَمَنِ ابْتَغَىٰ پس هر که طلب کند وَرَاءَ ذَٰلِكَ جز این که گفته شد فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه هُمُ



هُمُ الْعٰدُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ هُمْ لِاَمٰنٰتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رٰعُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ هُمْ بِشَهٰدٰتِهِمْ قَآئِمُوْنَ ۝

ایشانند از حد گذشتگان وآنانکه ایشان امانتهای خود را و عهدهای خود را رعایت کننده گانند وآنانکه ایشان بگواهیهای خود منتصب شوند

وَالَّذِيْنَ هُمْ عَلٰى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُوْنَ ۝ اُولٰٓئِكَ فِيْ جَنّٰتٍ مُّكْرَمُوْنَ ۝ فَمَالِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا قِبَلَكَ

وآنانکه ایشان بر نماز خود محافظت کننده گانند این جماعه در بوستانها باشند گرامی کرده گانند پس چیست کافران را بسوی تو

مُهْطِعِيْنَ ۝ عَنِ الْيَمِيْنِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِيْنَ ۝ اَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ اَنْ يُّدْخَلَ جَنَّةَ

شتابان از جانب راست واز جانب چپ گروه گروه شده آیا طمع میکند هر شخصی از ایشان که در آورده شود ببوستان

نَعِيْمٍ ۝ كَلَّا ؕ اِنَّا خَلَقْنٰهُمْ مِّمَّا يَعْلَمُوْنَ ۝ فَلَآ اُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشٰرِقِ وَالْمَغٰرِبِ اِنَّا لَقٰدِرُوْنَ ۝

نعمت نی نی هر آئینه ما آفریده ایم ایشانرا از آنچه میدانند پس قسم میخورم پروردگار مشرقها و مغربها که هر آئینه ما توانائیم

عَلٰٓى اَنْ نُّبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ ۙ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوْقِيْنَ ۝ فَذَرْهُمْ يَخُوْضُوْا وَيَلْعَبُوْا حَتّٰى يُلٰقُوْا

برآنکه عوض آریم بهتر از ایشان ونیستیم ما عاجز پس بگذار یا محمد ایشانرا که بیهودگی آیند و بازی کنند تا آنکه برخورند

يَوْمَهُمُ الَّذِيْ يُوْعَدُوْنَ ۝ يَوْمَ يَخْرُجُوْنَ مِنَ الْاَجْدَاثِ سِرَاعًا كَاَنَّهُمْ اِلٰى نُصُبٍ

بآنروز خود که وعده داده میشود ایشانرا روزیکه برآیند از قبور شتابان گویا ایشان بسوی نشانه

يُّوْفِضُوْنَ ۝ خَاشِعَةً اَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ؕ ذٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِيْ كَانُوْا يُوْعَدُوْنَ ۝

میدوند نیایش ظاهر شده باشد بردیدهای ایشان درگیرد ایشانرا خواری اینست آنروز که وعده داده میشد ایشان را

ع ۱ ۴۵ ۷ — ع ۲ ۹ ۸

هُمُ الْعٰدُوْنَ ایشان از حد درگذرندگانند از وطی کردن بهائم وبقول بعضی استمنا بالید نیز داخل اعتدا است وَالَّذِيْنَ هُمْ وآنانکه ایشان لِاَمٰنٰتِهِمْ مر امانتهای خود را وَعَهْدِهِمْ وپیمانهای خویش را رٰعُوْنَ رعایت کننده گانند خواه امانت وخواه پیمان آفریدگار وآفریدگان که همه نگاه داشتنی ست وملاحظه امانت گزاری ووفاداری دران فروگذاشتنی نباید **نظم** اگرمی باید از آتش امانت فرومگذار قانون امانت ٭ بهر عهدیکه می بندی وفا کن ٭ رسوم حق گذاری را اداکن ٭ وَالَّذِيْنَ هُمْ وآنانکه ایشان بِشَهٰدٰتِهِمْ بگواهی خود قَآئِمُوْنَ ایستادگانند یا اقامت شهادت میکنند درانچه می دانند از حقوق عباد الله وحفص شهادت را بجمع میخواند جهت تنوع اقسام آن وَالَّذِيْنَ هُمْ وآنانکه ایشان عَلٰى صَلَاتِهِمْ بر نماز خویش يُحَافِظُوْنَ محافظت میکنند یعنی به آداب وشرائط آن دوام مینمایند وتکرار ذکر صلوة در مفتتح ومختتم این آیات دلیل فضل وشرف این عبادت ست بر سائر عبادات وگفته اند دوام تعلق بفرائض دارد ومحافظت بنوافل اُولٰٓئِكَ آنگروه که بدین صفتها موصوف اند فِيْ جَنّٰتٍ در بوستانها باشند روز قیامت مُّكْرَمُوْنَ گرامی شدگان بثواب ابدی وجزای سرمدی بعد از نزول این آیت مشرکان گرداگرد حضرت رسول الله علیه السلام حلقه زدند واستهزاکنان گفتند اگر اصحاب محمد طمع میدارند بوستانهای عقبی را ما نیز طمع داریم که پیش از ایشان یابیم آیت آمد که فَمَالِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا پس چیست وچه بوده است مر آنانکه نگرویدند واز این صفتها که مذکور شد بی بهره مانند قِبَلَكَ بسوی تو مُهْطِعِيْنَ شتابندگانند عَنِ الْيَمِيْنِ از جانب راست وَعَنِ الشِّمَالِ واز طرف چپ عِزِيْنَ گروه گروه حلقه زدگان اَيَطْمَعُ آیا طمع دارد كُلُّ امْرِئٍ هر مردی مِّنْهُمْ از ایشان اَنْ يُّدْخَلَ آنکه آورده شود با مؤمنان جَنَّةَ نَعِيْمٍ در بوستان با نعمت یعنی مشرکان را ادعیه آنست که هر نعمت بی نقد ایمان ایشانرا در چهار بازار روضات جنات داخل دهد كَلَّا نه این چنین ست وکافرانرا در بهشت راه نیست اِنَّا خَلَقْنٰهُمْ بدرستیکه ما آفریده ایم ایشانرا مِّمَّا يَعْلَمُوْنَ از آنچه میدانند یعنی نطفه آلوده که آنرا بهیچ نوع با عالم قدس مناسبتی نیست پس اگر کسی از لوث کدورات صافی نگردد وباخلاق ملکی متخلق نشود استعداد دخول جنت نخواهد داشت فَلَآ پس نه چنانست که کفار میگویند اُقْسِمُ سوگند میخورم بِرَبِّ الْمَشٰرِقِ به آفریدگار مشرقها که آفتاب را دو رسالی که در هر روز از نقطهٔ دیگر طلوع مینماید وَالْمَغٰرِبِ وبخداوند مغربها که آفتاب راهست و به هر روز از نقطهٔ دیگر غروب میکند وگفته اند مراد مشارق ومغارب نجوم ست

سورة نوح مکیة وهي ثمان وعشرون آية | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشنده مهربان

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ قَالَ يَا قَوْمِ

بدرستیکه ما فرستادیم نوح را بسوی قوم او که بترسان قوم خود را پیش از آنکه بیاید بدیشان عقوبتی دردناک گفت ای قوم من

إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۝ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ۝ يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَ

هرآینه من برای شما ترساننده آشکارم بمضمون که عبادت کنید خدا را و بترسید از وی و فرمان من برید تا بیامرزد برای شما گناهان شما را و

يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ ۖ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ قَالَ رَبِّ إِنِّي

موقوف دارد شما را تا وقتی مقرر هرآینه وقت مقرر کرده خدا چون بیاید هرگز موقوف داشته نشود آن اگر میدانید گفت ای پروردگار من هرآینه

دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ۝ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ۝ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ

من خواندم قوم خود را شب و روز پس نیفزود ایشان را خواندن من مگر گریختن را و هرآینه من هرگاه که دعوت کردم ایشانرا

لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا

تا بیامرزی برای ایشان در آوردند انگشتان خود را در گوش خویش و بخود در پیچیدند جامهای خویش را و مداومت کردند بر کفر و سرکشی نمودند سرکشی

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ۝ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ۝ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا

باز هرآینه من دعوت کردم ایشانرا بآواز بلند باز هرآینه من آشکارا گفتم بایشان و پنهان گفتم ایشانرا نیز پنهان گفتنی پس گفتم طلب آمرزش

سورة نوح ثمان و عشرون آية مكية بسم الله الرحمن الرحيم إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا بدرستی که ما فرستادیم نوح را إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی گروه او از آل قابیل أَنْ أَنذِرْ بآنکه بیم کن قَوْمَكَ گروه خود را و بترسان مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ پیش از آنکه بیاید بدیشان عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک که طوفانست یا عذاب آخرت قَالَ گفت نوح يَا قَوْمِ ای گروه من إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ بدرستیکه من شما را بیم کننده ام مُّبِينٌ آشکارا است بیم کردن من می رسانم بشما أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ بپرستید خدای را بیگانگی وَاتَّقُوهُ و بترسید از عقوبت او یا بپرهیزید از نافرمانی او وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در هرچه فرمایم و نهی کنم يَغْفِرْ لَكُم تا بیامرزد خدای مر شما را مِّن ذُنُوبِكُمْ بعضی از گناهان شما که قبل از اسلام مرتکب آن شده باشید وَيُؤَخِّرْكُمْ و بازپس دارد شما را از عقوبت و مهلکات یعنی زنده دارد شما را إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتیکه نامبرده که مدت زندگی ست منقضی شود إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ بدرستیکه مدتی که خدای تعالی تقدیر کرده إِذَا جَاءَ چون بیاید بروجهی که مقدر و مقرر فرموده لَا يُؤَخَّرُ باز پس افکنده نشود و صاحب آن اجل را مهلت نبود

رباعی روزیکه اجل در آید از پیش و پست ❊ شک نیست که مهلت ندهد یک نفست ❊ یاری نرسد و آن دم از هیچ کست ❊ برباد شود جمله هوا و هوست ❊ لَوْ كُنتُمْ اگر هستید شما که بفکر و نظر تَعْلَمُونَ بدانید چیز را پس این را بدانید که در اجل تاخیر و اهمال نیست القصه نوح بفرمان الهی نهصد و پنجاه سال قوم خود را دعوت کرد و ایشان سرکشی نموده و عناد ورزیده و آزار و ایذای وی فوق الحد کوشیدند و بتقصیر از خود راضی نبودند تا وقتیکه نوح به تنگ آمد قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي بدرستیکه من خواندم قوم خود را بطاعت و عبادت تو لَيْلًا وَنَهَارًا شب و روز یعنی پیوسته دعوت کردم فَلَمْ يَزِدْهُمْ پس نیفزود ایشانرا دُعَائِي خواندن و دعوت کردن من إِلَّا فِرَارًا مگر گریختن و رمیدن از ایمان و طاعت وَإِنِّي و بدرستیکه من كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ هرگاه که بخواندم ایشانرا بتوحید و عبادت لِتَغْفِرَ لَهُمْ تا تو بیامرزی مر ایشانرا بسبب قبول آن جَعَلُوا در آوردند أَصَابِعَهُمْ انگشتهای خود را فِي آذَانِهِمْ در گوشهای خود و راه گذر مسامع را از استماع دعوت بربستند وَاسْتَغْشَوْا و بسر در کشیدند ثِيَابَهُمْ جامهای خود را تا مرا نبینند وَأَصَرُّوا و ایستادند بر کفر و معصیت وَاسْتَكْبَرُوا و سرکشی کردند از متابعت من اسْتِكْبَارًا سرکشی کردنی بزرگ ثُمَّ إِنِّي پس بدرستیکه من با وجود اصرار و استکبار دَعَوْتُهُمْ دعوت کردم ایشانرا جِهَارًا آشکارا در محافل ایشان ثُمَّ إِنِّي پس تحقیق که من

رَبَّکُمْ اِنَّهٗ کَانَ غَفَّارًا ۝ یُّرْسِلِ السَّمَآءَ عَلَیْکُمْ مِّدْرَارًا ۝ وَّیُمْدِدْکُمْ بِاَمْوَالٍ وَّبَنِیْنَ وَیَجْعَلْ

از پروردگار خود هرآیینه اوست آمرزنده تا بفرستد بر شما باران را ریزنده و پی در پی دهد شما را اموال و فرزندان و بدهد

لَّکُمْ جَنّٰتٍ وَّیَجْعَلْ لَّکُمْ اَنْهٰرًا ۝ مَا لَکُمْ لَا تَرْجُوْنَ لِلّٰهِ وَقَارًا ۝ وَقَدْ خَلَقَکُمْ اَطْوَارًا ۝

شما را بوستانها و پدید آرد برای شما جویها چیست شما را که اعتقاد نمیکنید برای خدا بزرگی را و حال آنکه آفریده است شما را بطورهای مختلف

اَلَمْ تَرَوْا کَیْفَ خَلَقَ اللّٰهُ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ طِبَاقًا ۝ وَّجَعَلَ الْقَمَرَ فِیْهِنَّ نُوْرًا ۝ وَّجَعَلَ

آیا نمی بینید چگونه آفرید خدا هفت آسمان را تو بر تو و ساخت ماه را در میان آنها افروزنده و ساخت

الشَّمْسَ سِرَاجًا ۝ وَاللّٰهُ اَنْۢبَتَکُمْ مِّنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا ۝ ثُمَّ یُعِیْدُکُمْ فِیْهَا وَیُخْرِجُکُمْ اِخْرَاجًا ۝

آفتاب را چراغ درخشنده و خدا رویانید شما را از زمین نوعی از رویانیدن پس باز در آرد شما را بزمین و بیرون آرد شما را از گور بیرون آوردنی

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَکُمُ الْاَرْضَ بِسَاطًا ۝ لِّتَسْلُکُوْا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ۝ قَالَ نُوْحٌ رَّبِّ اِنَّهُمْ

و خدا ساخت برای شما زمین را فراشی تا بروید در آن زمین براههای گشاده گفت نوح ای پروردگار من ایشان

عَصَوْنِیْ وَاتَّبَعُوْا مَنْ لَّمْ یَزِدْهُ مَالُهٗ وَوَلَدُهٗۤ اِلَّا خَسَارًا ۝ وَمَکَرُوْا مَکْرًا کُبَّارًا ۝

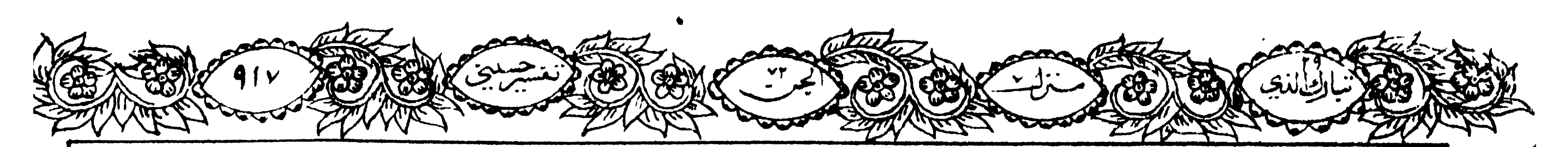
این جماعه نافرمانی من کردند و پیروی نمودند کسی را که زیاده نکرده است در حق وی مال وی و فرزند وی مگر زیان را و بدسگالی کردند میان بدسگالی عظیم

وَقَالُوْا لَا تَذَرُنَّ اٰلِهَتَکُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَّلَا سُوَاعًا ۙ وَّلَا یَغُوْثَ وَیَعُوْقَ

و گفتند هرگز ترک مکنید معبودان خود را و هرگز ترک مکنید ود و سواع و یغوث و یعوق

ع ۲۰ / ۱ / ۹

رَبَّکُمْ از پروردگار خود یعنی توبه کنید از کفر اِنَّهٗ کَانَ بدرستیکه خدای هست غَفَّارًا آمرزنده توبه کنندگان چون شما توبه کنید یُّرْسِلِ السَّمَآءَ بفرستد ابر را عَلَیْکُمْ بر شما مِّدْرَارًا باریدنی پی در پی وَّیُمْدِدْکُمْ و مدد دهد شما را بِاَمْوَالٍ بمالها وَّبَنِیْنَ و پسران یعنی بسیار گرداند اموال و اولاد شما را وَیَجْعَلْ لَّکُمْ و بدهد شما را جَنّٰتٍ بوستانهای مشتمل بر میوها وَّیَجْعَلْ لَّکُمْ و بدهد و جاری گرداند برای شما اَنْهٰرًا جویهای آب مَا لَکُمْ لَا تَرْجُوْنَ چیست شما را که امید ندارید یعنی نمی شناسید لِلّٰهِ مر خدای را وَقَارًا بعظمت و بزرگواری مراد آنست که اعتقاد نمیکنید بزرگی او را تا بترسید از نافرمانی او و چیست که از عظمت و قهاری او نمی ترسید وَقَدْ خَلَقَکُمْ و حال آنکه بیافریده است شما را اَطْوَارًا گونه گونه مختلف در خَلق و خُلق یا از طور نطفه بعلقه برده و از آنجا بمضغه تا آخر و این دلیلست بر قدرت کامل و حکمت شامل اَلَمْ تَرَوْا کَیْفَ آیا نمی بینید که چگونه خَلَقَ اللّٰهُ بیافرید خدای سَبْعَ سَمٰوٰتٍ هفت آسمان را طِبَاقًا طبقه بالای طبقه وَّجَعَلَ الْقَمَرَ و گردانید ماه را فِیْهِنَّ در یکی از ایشان نُوْرًا روشنی و در بعضی تفاسیر است که جرم قمر در آسمان دنیاست و نور وی میتابد در آسمانها چنانچه بر زمین میتابد و آنها را روشن میسازد وَّجَعَلَ الشَّمْسَ و گردانید آفتاب را سِرَاجًا چراغ اهل زمین تا چنانچه چراغ ظلمت را از حوالی خود میراند آفتاب تیرگی شب را از عرصهٔ زمین محو گرداند و حضرت رسول الله را بجهت آن چراغ گفت که نور روی او تاریکی کفر و نفاق را از عرصهٔ عالم زائل گردانید **قطعه** چراغ چشم دل چشم و چراغ جان رسول الله ٭ که شمع ملت ست از پرتو احکام او رخشان ٭ درین ظلمت سرا گرنه چراغ افروختی شرعش ٭ کجا کس را خلاصی بودی از تاریکی طغیان وَاللّٰهُ اَنْۢبَتَکُمْ و خدای رویانید شما را یعنی نهال وجود پدر شما آدم را مِّنَ الْاَرْضِ از زمین یعنی برست آدم از خاک نَبَاتًا رستنی و چون پدر ما را از خاک آفرید پس ما همه از خاک مخلوق باشیم ثُمَّ یُعِیْدُکُمْ پس باز خواهد برد شما را فِیْهَا در زمین یعنی بعد از موت بقبر در آرد وَیُخْرِجُکُمْ و بیرون آرد شما را از قبر اِخْرَاجًا بیرون آوردنی از برای حساب و جزا وَاللّٰهُ جَعَلَ و خدای گردانید لَکُمُ الْاَرْضَ برای شما زمین را بِسَاطًا مانند فرشی گسترده که آرام گرفتن و رو رفتن بر وی شاید لِّتَسْلُکُوْا تا میروید مِنْهَا از زمین سُبُلًا فِجَاجًا براههای گشاده و بعد از این مواعظ و نصایح عوام قوم نوح متامل شدند و خواص و روسائ ایشان را اضلال و اغوا نمودند تا از آنچه بودند بدتر و جفاکارتر گشته در عصیان و عناد افزودند قَالَ نُوْحٌ



وَنَسْرًا ۚ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا ۖ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ۝ مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا

ونسر را و هرآینه گمراه کردند بسیاری را و زیاده مده خدایا ستمکاران را مگر گمراهی سبب گناهان خود غرق کرده شدند ایشان پس آورده شدند

نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ۝ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ

در آتش پس نیافتند برای خویش بجز خدا هیچ نصرت دهنده و گفت نوح ای پروردگار من مگذار بر زمین از

الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ۝ إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ۝ رَبِّ

کافران هیچ ساکن شونده را هرآینه تو اگر بگذاری ایشان را گمراه سازند بندگان ترا و نزایند مگر بدکار ناسپاسدار ای پروردگار من

اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۖ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ۝

بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و هرکرا که درآید بخانهٔ من ایمان آورده و جمیع مؤمنین و مومنات را و زیاده مده ستمکاران را مگر هلاکی

ع ۲ — ۸ — ۱۰

سُورَةُ الْجِنِّ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٍ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝	وَعِشْرُونَ آيَةً وَرُكُوعَانِ
	بنام خدای بخشنده مهربان	

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ۝ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ

بگو وحی فرستاده شد بسوی من که گوش نهادند جماعه از جن پس گفتند هرآینه ما شنودیم قرآنی عجیب که دلالت میکند بسوی راه راست

فَآمَنَّا بِهِ ۖ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ۝ وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ۝

پس ایمان آوردیم بآن و شریک مقرر نخواهیم کرد با پروردگار خویش هیچ یکرا و بیان کردند آنجنیان که بلند است بزرگی پروردگار ما فرا نگرفته است زنی و نه فرزندی

وَنَسْرًا و نسر را و آن بتی بصورت کرگسی بوده و اشهر آنست که آنها اسامی پنج مرد صالح بوده که میان آدم و نوح بودند و مردم بدیشان اعتقاد تمام داشتند و بعد از مرگ ایشان بصورت ایشان از چوب و سنگ پیکرها ساختند و تعظیم آن مینمودند و بمرور زمان بپرستش آن مشغول شدند و بعد از طوفان ابلیس لعین آن بتانرا بیرون آورد و عرب بپرستش ایشان فرمود و قبیلهٔ بنی کلب ود را داشتند در دومة الجندل و سواع در قبیلهٔ هذیل بود بر ساحل بحر و یغوث را مذحج و بنی غطیف و بنی مراد اختیار کردند و یعوق در میان همدان افتاد و نسر و اهل حمیر بود و آل ذی الکلاع بیت کافران از بت بجا چه تمتع دارند بارى آن بت پرستید که جائی دارد الفصه نوح علی نبینا و علیه السلام با حق سبحانه مناجات کرد که خدایا اکابر قوم اصاغر را گفتند که دست از بتان باز ندارید وَقَدْ أَضَلُّوا و حال آنست که گمراه کردند روسای قوم باین بتان كَثِيرًا بسیاری را از ضعفا و ادنی وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ و میفزای بار خدایا ستمکارانرا إِلَّا ضَلَالًا مگر هلاکت و عذاب مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ از برای گناهان أُغْرِقُوا غرق شدند بطوفان فَأُدْخِلُوا نَارًا پس درآورده شدند بآتشی یعنی در قبر و گفته اند و آخرت فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ پس نیافتند برای خود از آنها که بخدائی گرفته بودند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای أَنْصَارًا یاران که عذاب طوفان از ایشان باز دارد آورده اند که حق سبحانه حضرت نوح را خبر داد که دیگر از قوم تو کسی ایمان نخواهد آورد و از ایشان فرزندیکه ایمان آرد هم متولد نخواهد شد پس نوح مناجات کرد وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ و گفت نوح ای آفریدگار من لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مگذار بر روی زمین مِنَ الْكَافِرِينَ از ناگرویدگان دَيَّارًا دور کننده یعنی کسیکه آید و رود مراد هلاک عام است یعنی هیچ کافرانرا زنده مگذار إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ بدرستیکه اگر تو بگذاری ایشانرا يُضِلُّوا عِبَادَكَ گمراه کنند بندگان ترا یعنی خواهند که مومنانرا اضلال نمایند و گمراه کنند وَلَا يَلِدُوا و نزایند إِلَّا فَاجِرًا مگر فجور کننده كَفَّارًا ناسپاسی یعنی چون بالغ شوند فاجر و کافر و عادر باشند رَبِّ اغْفِرْ لِي ای پروردگار من بیامرز مرا وَلِوَالِدَيَّ و مر پدر و مادر مرا والد نوح ملک بن متوشلخ بود و مادرش باشهر اقوال شمخا بنت انوش و هر دو مومن بوده اند لاجرم درخواست نمود که ایشانرا بیامرزد وَلِمَنْ دَخَلَ و مر کسی را که درآید بَيْتِيَ بخانه و منزل یا کشتی یا بمسجد من مُؤْمِنًا در حالتیکه مومن باشد وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و بیامرز مردان و زنان گرویده را که باشند تا قیامت و گفته اند مراد این امت مرحومه اند از ابن عباس منقولست که همچنانچه دعای نوح درباره کافران مستجاب شد در شان اهل ایمان نیز بعز اجابت رسید و دیگر دعا فرمود که وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ و مفزای مر ستمکارانرا یعنی کافرانرا إِلَّا تَبَارًا مگر هلاکی سختی

نعوذ بالله	سُورَةُ الْجِنِّ ثَمَانٍ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ	وَعِشْرُونَ آيَةً مَكِّيَّةٌ	من ذالک

قبل ازین مذکور شد در سورهٔ احقاف که گروهی از جن در بطن نخله بملازمت حضرت رسالت پناه رسیدند و استماع قرآن نموده ایمان آوردند و آورده اند که آنحضرت سورهٔ اقرأ میخواند و ایشان نه تن بودند یا هفت تن سه از اهل نجران و چهار از نصیبین و صاحب کشاف آورده که از شیصبان بودند و

وَّاَنَّهٗ كَانَ يَقُوْلُ سَفِيْهُنَا عَلَى اللّٰهِ شَطَطًا ۙ وَّاَنَّا ظَنَنَّاۤ اَنْ لَّنْ تَقُوْلَ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ

وآنکه — افزا میگفت جاهل ما — بر خدا — دروغ را — وآنکه ما پنداشتیم که هرگز — نگویند بنی آدم — و جنیان

عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا ۙ وَّاَنَّهٗ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْاِنْسِ يَعُوْذُوْنَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوْهُمْ

بر خدا سخن دروغ را — وآنکه — مردان — بنی آدم — پناه میگرفتند — بمردان — جن پس افزوده کردند در حق آن جنیان

رَهَقًا ۙ وَّاَنَّهُمْ ظَنُّوْا كَمَا ظَنَنْتُمْ اَنْ لَّنْ يَّبْعَثَ اللّٰهُ اَحَدًا ۙ وَّاَنَّا لَمَسْنَا السَّمَآءَ فَوَجَدْنٰهَا

سرکشی را — وآنکه آدمیان گمان کردند چنانکه شما گمان کرده بودید که هرگز نفرستد خدا هیچ کس را — وآنکه ما دست رسانیم بآسمان — پس یافتیم

مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيْدًا وَّشُهُبًا ۙ وَّاَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ ؕ فَمَنْ يَّسْتَمِعِ الْاٰنَ

آسمان پر کرده شده بپاسبانان محکم و بستارها فرود آینده — وآنکه می‌نشستیم — پیش ازین بجاها — برای شنیدن — پس هر که گوش نهد — الحال

يَجِدْ لَهٗ شِهَابًا رَّصَدًا ۙ وَّاَنَّا لَا نَدْرِيْۤ اَشَرٌّ اُرِيْدَ بِمَنْ فِى الْاَرْضِ اَمْ اَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ

بیابد برای خود ستاره ای ساخته — وآنکه ما — نمیدانیم — آیا بلای اراده کرده شده در حق آنانکه در زمین — یا اراده کرده است در حق ایشان پروردگار ایشان

رَشَدًا ۙ وَّاَنَّا مِنَّا الصّٰلِحُوْنَ وَمِنَّا دُوْنَ ذٰلِكَ ؕ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدًا ۙ وَّاَنَّا ظَنَنَّاۤ اَنْ لَّنْ نُّعْجِزَ

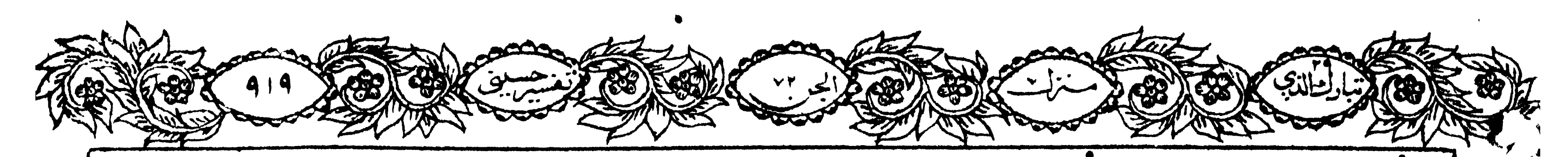
خیر را — وآنکه از ما جمع شایسته کاران اند و جمع از ما سوای این اند — هستیم فرقهای — مختلف — وآنکه ما دانستیم که هرگز عاجز نتوانیم کرد

اللّٰهَ فِى الْاَرْضِ وَلَنْ نُّعْجِزَهٗ هَرَبًا ۙ وَّاَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدٰۤى اٰمَنَّا بِهٖ ؕ فَمَنْ يُّؤْمِنْ بِرَبِّهٖ فَلَا

خدا را — در — زمین — و ما عاجز نخواهیم کرد او را از جهت گریختن — وآنکه ما چون شنیدیم — هدایت را — ایمان آوردیم بدان پس هر که ایمان آرد به پروردگار خود پس نه

وَّاَنَّهٗ كَانَ و بدرستیکه هست يَقُوْلُ که میگوید سَفِيْهُنَا جاهل و نادان ما یعنی ابلیس عَلَى اللّٰهِ بر خدای شَطَطًا سخنی دور که نسبت صاحبه و ولد است بوی وَّاَنَّا ظَنَنَّا و ما پنداشتیم اَنْ لَّنْ تَقُوْلَ الْاِنْسُ که نگویند آدمیان وَالْجِنُّ و جنیان عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدای دروغی لاجرم هرچه سفیه ما میگفت باور میکردیم چون قرآن شنیدیم که وی دروغ بر خدای می‌بست وَّاَنَّهٗ كَانَ و بدرستیکه بودند رِجَالٌ مِّنَ الْاِنْسِ مردان از آدمیان که در بعضی امکنه يَعُوْذُوْنَ پناه گرفتندی بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ بمردان از جنیان و آن جنیان بوده که چون کسی به بیابان هولناک رسیدی گفتی پناه می برم بسید این وادی از شر سفهای قوم و اعتقاد او آن بود که بدان استعاذه آنشخص سالم و مامون بماند و اهل که در موطن ها یله گفتندی اعوذ بعزیز هذا الوادی من شر سفهائه پس بدین سبب فَزَادُوْهُمْ پس بیفزودند آدمیان مر جنیان را بسبب این استعاذه رَهَقًا کبر و سرکشی و جهل تا گفتندی که بزرگی ما بمرتبه ایست که آدمیان بما پناه میجویند وَّاَنَّهُمْ و بدرستیکه آدمیان یعنی کفار ایشان ظَنُّوْا گمان بردند كَمَا ظَنَنْتُمْ همچنانکه شما گمان برده اید ای جن اَنْ لَّنْ يَّبْعَثَ اللّٰهُ آنکه برنگیزاند خدای اَحَدًا یکی را از مردگان برای حساب و جزا وَّاَنَّا لَمَسْنَا السَّمَآءَ و بدرستیکه ما مس کردیم آسمان را و برای استراق سمع بالا رفتیم و خواستیم که بوی در آئیم فَوَجَدْنٰهَا پس یافتیم آسمان را مُلِئَتْ پر کرده شد حَرَسًا شَدِيْدًا از پاسبانان توانای محکم یعنی ملایکه که بمنع جن نامزد شده اند وَّشُهُبًا و از ستارگان آتش فشان که جهت رجم دیوان متعین گشته وَّاَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ و بدرستیکه ما بودیم که می‌نشستیم مِنْهَا از آسمان مَقَاعِدَ در نشستگاهها لِلسَّمْعِ برای شنیدن اخبار آسمانی یعنی قبل از بعثت پیغمبر بر آسمان میرفتیم و در مقاعد خالی از حرس و شهب می‌نشستیم فَمَنْ يَّسْتَمِعِ الْاٰنَ پس هر که از جن طلب شنیدن میکند اکنون يَجِدْ لَهٗ در می یابد برای خود شِهَابًا ستاره روشن و آتشبار رَّصَدًا نگاه دارنده و مترصد ایستاده یعنی برای سوختن وی وَّاَنَّا لَا نَدْرِيْۤ و بدرستیکه ما نمی‌دانیم اَشَرٌّ اُرِيْدَ آیا بدی خواسته شده است از خواست آسمان و بازداشتن ما از آن بِمَنْ فِى الْاَرْضِ بکسانیکه در زمین اند از آدمیان اَمْ اَرَادَ بِهِمْ یا خواسته است بدیشان رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان رَشَدًا خیری و صلاحی وَّاَنَّا مِنَّا الصّٰلِحُوْنَ و بدرستیکه از جنس ما شایستگان هستند یعنی مومنان نیکوکار سابق در خیر وَمِنَّا دُوْنَ ذٰلِكَ و از ما فروتر ازین هستند یعنی میانه روان در خیر و شر كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدًا ما هستیم خداوندان طریقها و مذهبهای متفرقه و مختلفه در معالم از امام حسن بصری نقل کرده که چنانچه در میان انس اهل مذاهب مختلفه هستند چون قدریه و مرجئه و رفضه و غیر ایشان در میان جن نیز هستند وَّاَنَّا ظَنَنَّا و بدرستیکه ما دانستیم اَنْ لَّنْ نُّعْجِزَ اللّٰهَ آنکه ما عاجز نتوانیم ساخت خدای را هر جا که باشیم فِى الْاَرْضِ در زمین یعنی اگر بما کاری خواهد ما او را از آن عاجز نتوانیم کرد و بواسطه سکون و ثبات در مقام خود برابر مقاومت وَلَنْ نُّعْجِزَهٗ و عاجز نسازیم وی را هَرَبًا از روی گریختن باطراف آفاق یا حوالی کوه قاف وَّاَنَّا و بدرستیکه ما لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدٰۤى آنهنگام که شنودیم قرآن را که سبب هدایت است

آمنا به — اگر و مؤید دعوی را بایستی که از روی شنود کسی بعضی حضرت پیغمبر ... ایمان آوردیم بدو یعنی جن ... تبلیغ او و نظر ما ... واقع شد ... سلطان و فضل ... وقیل ... بجاف



يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ۝ وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ

نترسد از هیچ نقصانی و نه از هیچ ستمی ‌ و آنکه جمعی از ما مسلمانانند ‌ و جمعی از ما گناهکارانند ‌ پس هر که مسلمان شد ‌ پس آن جماعت

تَحَرَّوْا رَشَدًا ۝ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۝ وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ

قصد کردند راه راست ما ‌ و اما گناهکاران ‌ پس باشند هیزم برای دوزخ ‌ و بگو ای محمد که وحی فرستاده شده است بسوی من که بنی آدم اگر راست شدندی

لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا ۝ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا

البته بنوشانیدیم ایشان را آب بسیار ‌ تا امتحان کنیم ایشان را در آن ‌ و هر که اعراض کند از یاد کردن پروردگار خود ‌ درآرش ‌ بعذابی

صَعَدًا ۝ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۝ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ

سخت ‌ و آنکه مسجدها مخصوص برای خداست پس عبادت مکنید با ‌ خدا هیچ یکی را ‌ و آنکه چون ایستاد ‌ بنده ‌ خدا که عبادت کند خدا را

كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ۝ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۝ قُلْ إِنِّي لَا

نزدیک بودند که قرآن گویان بنده یکی بر دیگر چسپیده شوند ‌ بگو جز این نیست که عبادت میکنیم پروردگار خود را و شریک مقرر نمیکنم با او هیچ یکی را ‌ بگو هر آئینه من نمی

أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ۝ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ

توانم در حق شما ضرر رسانیدن و نه ارشاد کردن طریق راستی ‌ بگو هر آئینه ‌ پناه ندهد مرا از عقوبت ‌ خدا ‌ هیچ یک ‌ و هرگز نیابم ‌ بجز وی

مُلْتَحَدًا ۝ إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ

پناهی ‌ لیکن بجا می آرم خبر رسانیدن از جانب خدا و تبلیغ پیغامهای او ‌ هر که نافرمانبرداری کند خدا را و پیغامبر او را ‌ پس هر آئینه او راست آتش دوزخ جاویدان

ع ۱۹
۱۱

يَخَافُ پس نترسد بَخْسًا از نقصان در جزای وی وَلَا رَهَقًا و نه از ستم بر وی و نه از رسیدن غیب بدو وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ و بدرستیکه از ما نوع مسلمانانند گرویده به پیغمبر و متدین بدین اسلام وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ و از ما بیدادگرانند بر خود که شرک آرند و فرمان حق نبرند فَمَنْ أَسْلَمَ پس هر که گردن نهاد مر خدا را همچنانکه ما گردن نهاده ایم فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه گردن نهادگان تَحَرَّوْا قصد کرده اند رَشَدًا راه راست را و از آن راه بمقصد خواهند رسید وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ و اما ستمکاران از گروه جن فَكَانُوا پس باشند لِجَهَنَّمَ مر آتش دوزخ را حَطَبًا هیمه که بدیشان افروخته شود چنانچه بکفار آتش فروخته میشود وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا و دیگر وحی کرده اند بمن که اگر مستقیم شوند اهل مکه عَلَى الطَّرِيقَةِ بر راه راست یعنی ایمان آرند لَأَسْقَيْنَاهُمْ هر آئینه بدهیم ایشان را مَاءً غَدَقًا آبی بسیار از قحط و تنگ سالی یعنی روزی بر ایشان فراخ گردانیم یا اگر جن بر اسلام استقامت ورزند ایشان را نعمت بسیار ارزانی داریم یعنی از وعید آخرت امان دهیم و این بزرگتر و بسیارتر نعمت است و جمعی عام گرفته اند یعنی اگر جن و انس مستقیم باشند بر اسلام ایشان را بسعت معیشت سرافراز گردانیم لِنَفْتِنَهُمْ تا بیازمائیم ایشان را فِيهِ در آن زندگانی که بر وظائف شکر آن نعمت چگونه قیام نمایند وَمَنْ يُعْرِضْ و هر که این اعراض کند عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ از یاد کردن پروردگار خود و سپاسداری نکند يَسْلُكْهُ درآرد او را خدای عَذَابًا صَعَدًا در عذابی سخت که فرح و راحت در وی نبود وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ و دیگر وحی بمن آمده که مسجدها لِلَّهِ مر خدای راست و خاص است بدو فَلَا تَدْعُوا پس مخوانید در آن مَعَ اللَّهِ با خدای أَحَدًا کسی را چنانچه یهود و نصاری در کنایس و صوامع خود عزیر و مسیح را بالوهیت یاد میکنند چنانچه مشرکان در حوالی بیت الحرام میگویند لبیک لا شریک لک الا شریک هو لک و گفته اند مراد از مساجد تمامی روی زمین است که مسجد حضرت سید المرسلین بقوله جعلت لی الارض مسجدا و طهورا پس در هیچ بقعه و قطعه از زمین با یاد خدای دیگری نیکو نباشد نظم

دل را بجز از یاد خدا شاد مکن ‌ ‌ با یاد وی از کس دگر یاد مکن
دل خانهٔ کعبت ویران مگذار ‌ ‌ وز ابجز از یاد وی آباد مکن

وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ و بدرستیکه آنهنگام که برخاست عَبْدُ اللَّهِ بندهٔ خدای یعنی محمد در بطن نخله يَدْعُوهُ میخواند خدا را و نماز میگذارد و جن قرائت او می شنودند كَادُوا يَكُونُونَ نزدیک بودند که باشند جن عَلَيْهِ لِبَدًا بروی چسپیدگان از غایت شوق و ازدحام و آنکه حق سبحانه پیغمبر خود را عبد الله گفته نکته‌ای لطیف است و در آثار آمده است که آنحضرت را هیچ نامی از این خوشتر نیامده چه شرط عبادت و عبودیت بر وجهیکه آنحضرت قیام نمود هیچ کس را قدرت اقامت بر آن نبود لاجرم در وقت عروج آنحضرت بمنازل ملکی باین اسم مذکور شد که سبحان الذی اسری بعبده و بهنگام نزول قرآن از مدارج فلکی او را همین نام یاد میکند که تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده نظم

ای بنده شعار بندگی دوست ‌ ‌ ای جملهٔ بندگان گزین دوست
داده زبندگیش راهی ‌ ‌ بر کان ره نبیند هیچ شاهی

کفار مکه مر آنحضرت را گفتند عجب کاری در پیش گرفته در بزرگ مهلکه شروع نموده از این مهم برگرد و از این امر رجوع کن تا ما

ترا یاد و بسیم وجاهات کنیم آنحضرت گفت قُلْ بگو مر مشرکان گرد حال
گوید قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي جز این نیست که میخوانم یعنی می پرستم پرور
دگار خود را وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا و انباز نمیگیرم بوی هیچکس
را قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ بگو بدرستیکه من مالک نیستم برای شما
ضَرًّا دفع ضرری وَلَا رَشَدًا و نه رسانیدن نفعی و صلاح یعنی
منفعت و مضرت بشما بدست پروردگار است قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي
بگو بدرستیکه من پناه ندهد مرا و در پناه نگیرد مِنَ اللَّهِ از عذاب
خدا أَحَدٌ هیچکس یعنی اگر خدای بمن قصد سوء داشته باشد عذاب
کسی را طاقت منع آن نبود وَلَنْ أَجِدَ و نیابم هرگز مِنْ دُونِهِ بجز
وی مُلْتَحَدًا پناهی که روی بدان آرم إِلَّا بَلَاغًا مگر
بشما رسانیدن از کفایت نیست شما را مِنَ اللَّهِ از خدا
و پیغام رسانیدن وَرِسَالَاتِهِ و فرستاده وی وَمَنْ يَعْصِ و هر
که عصیان ورزد اللَّهَ خدای را وَرَسُولَهُ و فرستاده او را
فَإِنَّ لَهُ پس بدرستیکه مر او راست نَارَ جَهَنَّمَ آتش دوزخ خَالِدِينَ



فِيهَا أَبَدًا ۝ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ۝

در انجا همیشه در غفلت خود باشند تا وقتیکه ببینند آنچه وعده داده میشوند ایشانرا پس خواهند دانست کیست ناتوان تر از جهت نصرت دهنده و کمتر از روی شمار اعوان

قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ۝ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ

بگو نمیدانم آیا نزدیکست آنچه وعده داده شوید شمارا یا مقرر کند برای او پروردگار من میعادی داننده پنهانست پس مطلع نمی سازد

عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۝ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ

بر علم غیب خود هیچ یکرا مگر کسیکه پسندیده کرد اورا از پیغامبر خود پس هر آینه خدا روان میکند پیش روی وی و پس پشت وی

رَصَدًا ۝ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ۝

فرشتگان نگاهبان تا بداند خدا که بتحقیق رسانیده اند پیغامهای پروردگار خود را و خدا از هر جهت بگرد آمده است بر آنچه نزدیک ایشانست و فرا گرفته است هر چیزیرا از روی شمار

مکیة و هی		
سُورَةُ الْمُزَّمِّلِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝	عشرون آية و ركوعان
	بنام خدای بخشاینده مهربان	

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ۝ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ۝ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ

ای مرد جامه بر خود پیچیده بنماز شب بر خیز مگر اندکی نیمه شب یا کم کن از نیمه شب اندکی یا برنیمه شب بیفزای و ترتیل کن

الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ۝ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ۝ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا

قرآنرا بر وضع خواندن هر آینه ما خواهیم نازل کرد بر تو فرمانی دشوار هر آینه قیام شب زیاده تر است در پاک کردن نفس یعنی

فِيهَا جاویدان باشند دران أَبَدًا همیشه بخلاصی ازان و امروز کافران را ضعیف ولی یار میدانند و در تو عاصی میشوند حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا تا وقتیکه ببینند مَا يُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده اند در دنیا مثل واقعه بدر یا در آخرت فَسَيَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند چون عذاب موعود ببینند که از گروه مومن و کافر مَنْ أَضْعَفُ کیست ضعیف تر نَاصِرًا از جهت یار وَأَقَلُّ عَدَدًا و کیست کمتر از روی عدد و معلوم میشود که ناصر که قوی تر است و مشرکان یا ضعیف تر است و کمتر کفار بعد از استماع این آیت گفتند آیا این موعود کی خواهد بود آیت آمد که قُلْ بگو آنچه وعده کرده اند راست و درست است لیکن وقت آن بر من مخفی است إِنْ أَدْرِي نمیدانم أَقَرِيبٌ آیا نزدیکست مَا تُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده اید از عذاب أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي آیا مقرر کرده است خدای من مر او را أَمَدًا زمانی دور عَالِمُ الْغَيْبِ وست داننده پوشیده فَلَا يُظْهِرُ پس آشکارا نسازد و مطلع نگرداند عَلَىٰ غَيْبِهِ بر غیبیکه مخصوص است بعلم او أَحَدًا یکی را إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مگر آنرا که پسندیده مِنْ رَسُولٍ از فرستاده خود که او را بر بعضی ازان اطلاع دهد تا معجزه وی بود مراد ازین رسول محمد است فَإِنَّهُ يَسْلُكُ پس بدرستیکه در می آرد خدای یعنی بیارد مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش روی آن رسول پسندیده وَمِنْ خَلْفِهِ و از عقب وی رَصَدًا نگهبانان از ملائکه که وی را پاس میدارند لِيَعْلَمَ تا بداند نبی موحی الیه أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا آنکه برسانیدن جبرئیل و ملائکه که بوقت نزول وحی با وی می باشند رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ فرستادهای پروردگار خود را بی تغییر و تبدیل وَأَحَاطَ و فرا گرفته است علم خدای و شامل شده بِمَا لَدَيْهِمْ بآنچه نزدیک رسل و ملائکه است وَأَحْصَىٰ و شمرده است كُلَّ شَيْءٍ همه چیزرا عَدَدًا از روی عدد تا آنکه قطرهای باران و ریگهای بیابان و امثال آن همه بیدانند مراد کمال علم است بجمیع معلومات یعنی هیچ معلومی مطلقا از دایره علم او خارج نیست بیت بر وی دانستنی نیست در دو جهان

بیست آیه علم	سُورَةُ الْمُزَّمِّلِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ	عشرون آیة مکیة	شامل شی پنهان

آورده اند که حضرت رسول صلعم در مبدا بعث نماز گذاردی و گلیمی خود را پوشیده داشتی و از خدیجه منقولست که آن مثل چادر بود چهارده ذراع نصفی بر بالا بود وی و نیمی رسول پوشیدی و بوی نماز ادا کردی حقسبحانه با وی خطاب کرد که يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ای گلیم در خود پیچیده و گفته اند مزمل بمعنی حامل است یعنی ای بردارنده بار نبوت قُمِ اللَّيْلَ برخیز شب یعنی بنماز إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی از شب قیام لیل در ابتدای اسلام فرض بود و در میان مقادیر ثلثه مخیر بوده چنانچه حقسبحانه فرمود که شب بنماز بر خیز مگر اندکی که آن نِصْفَهُ نیم شب است أَوِ انْقُصْ یا کم کن مِنْهُ از نیمه شب قَلِيلًا اندکی تا ثلث باز آید و ازین کمتر نشاید أَوْ زِدْ یا زیاده کن عَلَيْهِ بر نیمه شب تا بثلثان رسد و غایت این باشد وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ و بتانی و شمرده بخوان قرآنرا یا روشن کن حروف آنرا بوقت تلاوت تَرْتِيلًا روشن کردنی چنانچه سامع شمار آن تواند کرد و از مرتضی علی نقل کرده اند که

وَأَقْوَمُ قِيلًا ۝ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ۝ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ۝

و درست تر است در تلفظ الفاظ هر آئینه ترا در روز شغلی است بسیار و یاد کن نام پروردگار خود را و از همه جهت گسسته شو متوجه شده بسوی او توجه گسستنی

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ۝ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ

پروردگار مشرق و مغرب نیست هیچ معبود مگر او پس کارساز گیر او را و صبر کن بر آنچه میگویند و ترک کن ایشانرا

هَجْرًا جَمِيلًا ۝ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ۝ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَ

ترک کردن نیکو و بگذار مرا با دروغ شمارندگان خداوندان رفاهیت و مهلت ده ایشانرا اندکی هر آئینه هست نزدیک ما قیدهای گران و

جَحِيمًا ۝ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ۝ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ

آتش افروخته و طعام گلوگیر و عذاب دردهنده روزیکه بجنبد زمین و کوهها و شود کوهها

كَثِيبًا مَهِيلًا ۝ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

مانند تل ریگ هم پاشیده شده هر آئینه ما فرستادیم بسوی شما پیغامبری گواهی دهنده بر شما چنانکه فرستاده بودیم بسوی فرعون

رَسُولًا ۝ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا ۝ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ

پیغامبر را پس نافرمانبرداری کرد فرعون آن پیغامبر را پس در گرفتیم او را در گرفتن سخت پس اگر کافر باشید چگونه در پناه شوید

كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ۝ السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ ۚ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ۝ إِنَّ

از روزیکه اطفال را پیر گرداند آسمان شکافته باشد در آن روز هست وعدهٔ خدا البته کردنی هر آئینه

وَأَقْوَمُ و راست تر است قِيلًا از جهت مقال یعنی خواندن قرآن در شب بصواب نزدیکتر است که دل فارغ باشد و زبان با دل موافقت نماید زبان میخواند و دل تفکر میکند و ناشئة اللیل گفته اند که میان مغرب و عشا است یا بعد عشا تا صبح و بقول عایشه رضی الله عنها که ناشئه آن باشد که از خواب برخیزد إِنَّ لَكَ بدرستیکه مر ترا فِي النَّهَارِ در روز سَبْحًا طَوِيلًا آمد و شد دراز هست یعنی تصرف در امور خلق و اشتغال بدعوت ایشان پس در شبها توجه باداء تهجد اولی باشد وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و یاد کن نام پروردگار خود را باسمای حسنی او را بخوان وَتَبَتَّلْ و ببر از شواغل خلق و توجه کن إِلَيْهِ بسوی او بعبادت تَبْتِيلًا بریدنی کامل یعنی نفس خود را از اندیشه ماسوی الله مجرد ساز و بهمگی روی بدو آر فرد دل در وی بند بغیرش مگسل هر چه جز او ست برون کن از دل رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ بدلست از ربک یعنی یاد کن نام پروردگار خود را که خداوند مشرق و مغربست لَا إِلَٰهَ هیچ معبودی نیست سزاوار عبادت إِلَّا هُوَ مگر وی فَاتَّخِذْهُ پس فرا گیر او را وَكِيلًا کارساز خود و مهمات با او گذار وَاصْبِرْ و صبر کن عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ بر آنچه میگویند کفار و مکذبان از خرافات و ترهات وَاهْجُرْهُمْ و ببر از ایشان هَجْرًا جَمِيلًا بریدنی نیکو یعنی در مقام انتقام مباش و نصیحت از ایشان باز مگیر این حکم بآیت قتال منسوخ است وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ و بگذار مرا با مکذبان أُولِي النَّعْمَةِ خداوندان تنعم یعنی کار صنادید قریش با من گذار وَمَهِّلْهُمْ و مهلت ده ایشانرا قَلِيلًا مهلتی اندک یعنی اندک زمانی مکافات و بیم ایشان از تکذیب امام زاهد رح آورده اند که میان نزول این آیت و حرب بدر و هلاکت سروران عرب نبوده مگر اندک وقتی إِنَّ لَدَيْنَا بدرستیکه نزدیک ماست در آخرت برای دشمنان دین أَنْكَالًا بندهای گران که بدان مقید شوند وَجَحِيمًا و آتشی بزرگ افروخته که در آن بسوزند وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ و خوردنی با صفت در گلو گرفتن یعنی در حلق گیرند چون ضریع و زقوم وَعَذَابًا أَلِيمًا و عذابی دردناک غیر ازینها که کنه آنرا نشناسند مگر خدا تعالی در لباب آورده که بعد از نزول این آیت حضرت رسالت پناه بیهوش شده بیفتاد و گفت که این وعدها راست شود يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ روزیکه بلرزه در آید زمین وَالْجِبَالُ و بجنبد کوهها وَكَانَتِ الْجِبَالُ و گردند کوههای با عظمت كَثِيبًا تلهای ریگ مَهِيلًا پراگنده یعنی کوههای سخت چون ریگ روان شوند از هیبت آن روز إِنَّا أَرْسَلْنَا بدرستیکه فرستادیم ما إِلَيْكُمْ بسوی شما ای اهل مکه رَسُولًا پیغمبری یعنی محمد صلی الله علیه وسلم شَاهِدًا عَلَيْكُمْ گواه بر اقوال و افعال شما یعنی در قیامت گواهی دهد بر اجابت دعوت او و امتناع از آن كَمَا أَرْسَلْنَا همچنانکه فرستادیم إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا بسوی فرعون رسولی یعنی موسی علیه السلام فَعَصَىٰ پس عاصی شد فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فرعون در آن پیغمبر و اجابت دعوت او نکرد فَأَخَذْنَاهُ پس گرفتیم او را أَخْذًا وَبِيلًا گرفتنی سخت یعنی بآب غرق کردیم و از آب بآتش بردیم تهدید بکفار قریش درین آیت مندرج است فَكَيْفَ تَتَّقُونَ پس چگونه نگهداری ای مشرکان نفسهای خود را إِنْ كَفَرْتُمْ اگر بمانید بکفر خود یَوْمًا از عذاب روزیکه هول آن يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ گرداند کودکانرا شِيبًا پیران یعنی موی سر ایشانرا سفید سازد و مراد کثرت هموم و غموم است چه بسیاری غم

هٰذِهٖ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ اِلٰى رَبِّهٖ سَبِيْلًا ۝ اِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ اَنَّكَ تَقُوْمُ اَدْنٰى مِنْ

این پندیست پس هرکه خواهد راه گیرد بسوی پروردگار خویش هر آئینه پروردگار تو میداند که تو برمیخیزی نزدیک

ثُلُثَيِ الَّيْلِ وَنِصْفَهٗ وَثُلُثَهٗ وَطَآئِفَةٌ مِّنَ الَّذِيْنَ مَعَكَ ؕ وَاللّٰهُ يُقَدِّرُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ؕ

دو ثلث شب و نیم شب و ثلث شب و بر میخیزند جماعه از آنانکه همراه تواند و خدا اندازه میکند شب و روز را

عَلِمَ اَنْ لَّنْ تُحْصُوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ ؕ عَلِمَ اَنْ سَيَكُوْنُ مِنْكُمْ

دانست خدا که شما احاطه نتوانید کرد قیام لیل را پس برحمت بازگشت بر شما پس بخوانید آنچه آسان باشد از قرآن دانست خدا که خواهند بود بعضی از شما

مَّرْضٰى ۙ وَاٰخَرُوْنَ يَضْرِبُوْنَ فِى الْاَرْضِ يَبْتَغُوْنَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ ۙ وَاٰخَرُوْنَ يُقَاتِلُوْنَ

بیماران و دیگران که سفر میکنند در زمین طلب روزی میجویند از فضل خدا و دیگران که کارزار میکنند

فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۖ فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۙ وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَاَقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا ؕ

در راه خدا پس بخوانید آنچه آسان باشد از وی و برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را و وام دهید خدا را وام دادن نیک

وَمَا تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوْهُ عِنْدَ اللّٰهِ هُوَ خَيْرًا وَّاَعْظَمَ اَجْرًا ؕ وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ

و آنچه پیش میفرستید برای خود از عمل نیک آنرا بهتر خواهید یافت نزدیک خدا و بزرگتر باعتبار مزد و طلب آمرزش کنید از خدا هر آئینه

اللّٰهَ غَفُوْرٌ | سُوْرَةُ الْمُدَّثِّرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتٌّ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ | وَخَمْسُوْنَ اٰيَةً وَفِيْهَا رُكُوْعَانِ | رَّحِيْمٌ ۝

خدا آمرزگار | بنام خدای بخشاینده مهربان | مهربانست

ع ١٣ — ع ٢ ١٤

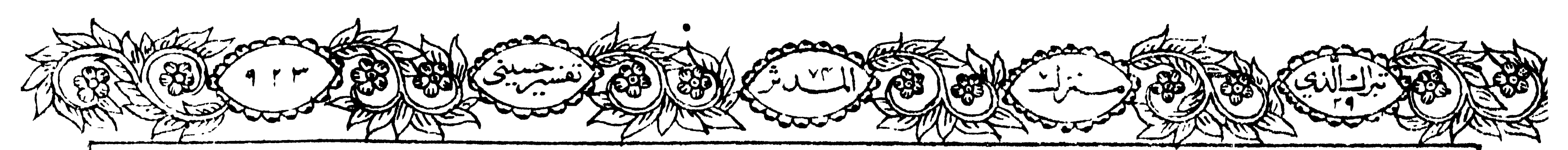
هٰذِهٖ بدرستیکه این آیتها تَذْكِرَةٌ پندی و عبرتیست فَمَنْ شَآءَ پس هرکه خواهد اتَّخَذَ فرا گیرد اِلٰى رَبِّهٖ بقرب آفریدگار خود سَبِيْلًا راهی بدین موعظه آورده اند که بعد از نزول قُمِ الَّيْلَ اِلَّا قَلِيْلًا حضرت رسول ص و صحابه رض شبها برخاستندی و چون مقادیر نصف کمتر و بیشتر از آن مشتبه بود از خوف آنکه مبادا فقد واجب مرعی نباشد تا روز نماز گذاردندی تا بجایی که قدم مبارک آنحضرت ورم کرد و نحافت بر جسد همایونش غالب شد و منکران ندای مَا اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ لِتَشْقٰى در ربّه در افکندند حق سبحانه تعالی بعد از یکسال آن بار گران از مومنان برداشته آیت فرستاد که اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو يَعْلَمُ میداند اَنَّكَ تَقُوْمُ آنکه تو برمیخیزی در شب برای نماز اَدْنٰى کمتر مِنْ ثُلُثَيِ الَّيْلِ از چهار دانگ شب وَنِصْفَهٗ و نماز میگذاری نیمه شب وَثُلُثَهٗ و سه یکی از وی وَطَآئِفَةٌ و برمیخیزند بهمین منوال گروهی مِّنَ الَّذِيْنَ مَعَكَ از آنانکه با تواند از اصحاب تو وَاللّٰهُ و خدای تعالی يُقَدِّرُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ اندازه میکند شب و روز را و میداند مقادیر ساعات آن و علم او محیط است بقیام تو هر شب بدین مقدار عَلِمَ داند خدا اَنْ لَّنْ تُحْصُوْهُ آنکه طاقت ندارید بتقدیر اوقات را و نگاه نمیتوانید داشت فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس بازگشت بشما بعفو و تخفیف و رخصت فرمود در ترک قیام مقدر فَاقْرَءُوْا پس بخوانید مَا تَيَسَّرَ آنچه آسان بود مِنَ الْقُرْاٰنِ از قرآن مراد آنست که بگذارید آنچه میسر شود شما را از نماز شب عَلِمَ اَنْ سَيَكُوْنُ داند خدای تعالی آنکه باشند مِنْكُمْ از شما مَّرْضٰى بیماران وَاٰخَرُوْنَ يَضْرِبُوْنَ و دیگر آنکه سفر کنند فِى الْاَرْضِ در زمین يَبْتَغُوْنَ میطلبند مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ از فضل و کرم خدای تعالی یعنی تجارت مینمایند و وجه حلال کسب میکنند وَاٰخَرُوْنَ يُقَاتِلُوْنَ و دیگر آنکه کارزار میکنند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای او بیماران و اهل سفر را از تجارات و مجاهدان را از جهاد رنج رسد در نماز شب و ضبط مقادیر آن لاجرم از شما تخفیف فرمود فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ پس بخوانید آنچه میسر شود مِنْهُ از قرآن در نماز و این امر بسبیل فرضیت است و گفته اند قرآن بخوانید در غیر نماز و این امر بطریق ندب و استحباب است و در مقداری که خواندن آن مندوب باشد اختلاف کرده اند و آن سه آیت است یا دو صد یا دویست یا ختم در ماهی و در حدیث عبدالله بن عمر رض هست که حضرت رسول الله وی را فرمود که ختم قرآن بخوان در هر ماهی گفت یا رسول الله در خود قوتی مییابم یعنی زود تر میتوانم که بخوانم فرمود که بخوان در بیست شب باز گفت که مرا قوت زیاده هست فرمود که در هفت روز برین زیاده مکن و صاحب معالم رح باسناد خود از انس نقل میکند که حضرت رسول الله فرمود که هرکه در روزی یا شبی پنجاه آیت بخواند او را از غافلان ننویسند و اگر صد آیت تلاوت کند از قانتان نویسند و اگر دویست آیت خواند قرآن خصمی نکند با وی روز قیامت و اگر بقرأت پانصد آیت اشتغال کند بنویسند برای او قنطاری از مزد وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز مفروضه وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة واجبه وَاَقْرِضُوا اللّٰهَ و قرض دهید خدا را قَرْضًا حَسَنًا قرض نیکو اشارتست بانفاقات مستحقه در طریق خیر و یافتن جزای بسیار بازای آن وَمَا تُقَدِّمُوْا و آنچه پیش فرستید لِاَنْفُسِكُمْ برای نفسهای خود مِّنْ خَيْرٍ از نیکی تَجِدُوْهُ بیابید آنرا

که شفقت و مهربانی او از مادر و پدر بیشتر است

سورة المدثر ست وخمسون ایة مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم

یاایها



يٰٓاَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۝ قُمْ فَاَنْذِرْ ۝ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ۝ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ۝ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ۝ وَلَا

ای پیرو جامه برخود پیچیده برخیز پس بترسان و پروردگار خود را بزرگی یاد کن و جامهای خود را پاک ساز و پلیدی را دور کن و منه یکر

تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ ۝ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ۝ فَاِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُوْرِ ۝ فَذٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَّوْمٌ

چیزی حالی زیاده طلب کنان و برای حکم پروردگار خویش شکیبائی کن پس چون دمیده شود در صور پس آن وقت روز

عَسِيْرٌ ۝ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ غَيْرُ يَسِيْرٍ ۝ ذَرْنِيْ وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيْدًا ۝ وَّجَعَلْتُ لَهٗ

دشوار باشد بر کافران نه وقت آسان بگذار مرا با کسیکه آفریدم تنها و دادم اورا

مَالًا مَّمْدُوْدًا ۝ وَّبَنِيْنَ شُهُوْدًا ۝ وَّمَهَّدْتُّ لَهٗ تَمْهِيْدًا ۝ ثُمَّ يَطْمَعُ اَنْ اَزِيْدَ ۝

مال فراوان و فرزندان حاضر شونده بمجالس و وسعت دادم اورا وسعت دادنی باز طمع میکند که زیاده دهم

كَلَّا ۭ اِنَّهٗ كَانَ لِاٰيٰتِنَا عَنِيْدًا ۝ سَاُرْهِقُهٗ صَعُوْدًا ۝ اِنَّهٗ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ۝ فَقُتِلَ كَيْفَ

نی نی هرآئینه او هست آیات ما ستیزنده تکلیف خواهیم داد اورا بمشقتی هرآئینه وی تامل کرد و اندازه مقرر نمود پس لعنت باد او را چگونه

قَدَّرَ ۝ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۝ ثُمَّ نَظَرَ ۝ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ۝ ثُمَّ اَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ۝

اندازه کرد باز دیگر لعنت باد برلو چگونه اندازه کرد باز نگریست باز روی ترش کرد و پیشانی درهم کشید باز پشت گردانید و تکبر کرد

فَقَالَ اِنْ هٰذَآ اِلَّا سِحْرٌ يُّؤْثَرُ ۝ اِنْ هٰذَآ اِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ۝ سَاُصْلِيْهِ سَقَرَ ۝

پس گفت نیست این قرآن مگر جادوی که از ساحران نقل کرده میشود نیست این قرآن مگر کلام آدمی خواهم درآورد اورا بدوزخ

يٰٓاَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ای جامه در پیچیده و گفته اند مراد و ثار نبوتست یعنی ای لباس رسالت در بر افکنده قُمْ برخیز از خوابگاه خویش یا قیام نمای باداء مراسم نبوت فَاَنْذِرْ بترس بیم کن خلق را از عذاب خدای اگر غیر او را پرستند وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ و پروردگار خود را بتعظیم یاد کن وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ و جامهای خود را پاک ساز از الوات یا کوتاه کن جامه را بخلاف صنادید عرب با اول علامتی بود بر ترک عادات ایشان و مرتضی علی فرموده که کوتاه کن جامه را فانه انقی و انقی و ابقی و گفته اند پاک کن نفس خود را از آنچه نشاید و نباید و در نفحات از شیخ ابوالحسن علی الشاذلی مغربی قدس سره نقل میکند که حضرت رسالت پناه را در خواب دیدم مرا گفت یا علی طهر ثیابک عن الدنس تحظ بمدد الله فی کل نفس یعنی پاکیزه گردان جامهای خود را از چرک تا بهره مند گردی بمدد و تایید خدای در هر نفسی گفتم یا رسول الله ثیاب من کدام است فرمود که حقسبحانه و تعالی بر تو پنج خلعت پوشانیده است خلعت محبت و خلعت معرفت و خلعت توحید و خلعت ایمان و خلعت اسلام هر که خدا را دوست دارد بر وی آسان شود هر چیزی و هر که خدا را شناسد در نظر وی همه چیز خورد نماید و هر که خدا را بیگانگی بداند بوی شریک نیارد هیچ چیز را و هر که بخدا ایمان آرد ایمن گردد از همه چیز و هر که باسلام متصف بود در خدای عاصی نشود و اگر عاصی شود اعتذار کند و چون اعتذار کند قبول افتد پس شیخ گوید از اینجا دانستم معنی قول خدا را و ثیابک فطهر نظم

در تو پوشید لطف یزدانی ❊ خلعتی از صفات روحانی ❊ دار دارا لوث خشم شهوت دور ❊ تا

بپاکیزگی شوی مشهور وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ و از همه گناهان کناره کن یعنی بر همین تقوی که هستی باش وَلَا تَمْنُنْ و عطا را منت منه تَسْتَكْثِرُ تا بیشتر ستانی یا منت منه بر خدای بعلت آنکه بسیار شماری یا مردم را ممنون ساز بادای رسالت تا طلب بسیاری مزد کنی از ایشان وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ و از برای رضای پروردگار خود صبر کن یا در تحت موارد قضای برای خدای صابر باش فَاِذَا نُقِرَ پس چون دمیده شود فِي النَّاقُوْرِ در صور یعنی نفخه ثانیه که از پس بعث است فَذٰلِكَ پس آن دمیدن يَوْمَئِذٍ در آن روز يَّوْمٌ عَسِيْرٌ روز نشانه روز دشوار است عَلَى الْكٰفِرِيْنَ بر کافران غَيْرُ يَسِيْرٍ نه آسان بر ایشان اگر چه هول و هیبت و شدت در آن روز عام بود اما حقسبحانه بکرم عمیم خود دشواری را از مومنان بردارد و با کافران بماند و در حساب با ایشان مناقشه کند و روی ایشان سیاه گردد و نامهای اعمال بدست چپ ایشان دهد آورده اند که ولید بن مغیره لعنه الله از حضرت پیغمبر فواتح سوره حم مومن شنیده بمیان قوم باز آمد و گفت بخدا که حالا از محمد کلامی شنیدم که سخن انس و جن نیست مر او را حلاوتی و عذوبتی هست که هیچ سخن را نباشد و بر وی طراوت و تازگی هست که هیچ خدا را نبود اعلای این نهال اقبال مثمر ثمرات سعادات کلیه و اسفل این شجره طیبه بعروق فضایل و حکم جلیه سیمت احکام تمام پذیرفته و این کلام غالب آید و مغلوب نگردد و از بلندی بپستی نگراید قریش بعد از استماع این سخن همگان بر دند که ولید ایمان آورده پس ابوجهل و را بانواع سخنان در حمیت جاهلیت آورد تا قرآن را سحر گفت و آن سخن بحضرت پیغمبر رسید بغایت ملول گشت و حقسبحانه آیه فرستاد که ذَرْنِيْ بگذار مرا وَمَنْ خَلَقْتُ و آنکه آفریدم اورا وَحِيْدًا تنها بی مال و ولد و انصار و اعوان قولی آنست که اورا وحید القوم گفتندی یعنی یگانه ایشان وَّجَعَلْتُ لَهٗ و دادم مر اورا مَالًا مَّمْدُوْدًا مالی کشیده یعنی بسیار آورده اند که زر نقد او هزار هزار دینار بود و میان مکه و طایف شتر و اسب و گوسفند بسیار داشت و باتین و امتعه و عبید و اماء او در شمار نمی آمد وَّبَنِيْنَ شُهُوْدًا و دادم اورا پسران حاضر با او در مکه یعنی برای تجارت و اکتساب وجه معاش محتاج بسفر نبودندی و پیوسته با پدر

قولُ البشرِ مگر سخن آدمی یعنی یافته و چیده بسیار سَاُصْلِيْهِ زود باشد که درافکنم

ولید را سقر در درکه پنجم اند زرخ که نامش سقر است و ما

وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا سَقَرُ ○ لَا تُبْقِيْ وَلَا تَذَرُ ○ لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ○ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ○ وَ

و چه چیز مطلع کرد ترا که چیست دوزخ | باقی نمیگذارد و ترک نمیکند | سوزنده است آدمیان را | بر دوزخ موکل اند نوزده کس | و

مَا جَعَلْنَآ اَصْحٰبَ النَّارِ اِلَّا مَلٰٓئِكَةً ۙ وَّمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ اِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۙ لِيَسْتَيْقِنَ

نساختیم | موکلان دوزخ | مگر فرشتگان را | و نساختیم | شمار ایشان را | مگر بلا | در حق | کافران | تا یقین کنند

الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ وَيَزْدَادَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِيْمَانًا وَّلَا يَرْتَابَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ وَ

اهل کتاب | و تا زیاده شوند مسلمانان | در ایمان خود | و تا شک نکنند | اهل کتاب | و

الْمُؤْمِنُوْنَ ۙ وَلِيَقُوْلَ الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ وَّالْكٰفِرُوْنَ مَاذَآ اَرَادَ اللّٰهُ بِهٰذَا

مسلمانان | و تا بگویند | آنانکه | در | دل ایشان | بیماریست | و کافران | چه چیز اراده کرده است خدا | باین

مَثَلًا ۭ كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ يَّشَاۗءُ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَمَا يَعْلَمُ جُنُوْدَ رَبِّكَ

داستان | همچنین | گمراه میکند | خدا | هرکرا خواهد | و راه مینماید | هرکرا خواهد | و نمیداند | لشکر | پروردگار ترا

اِلَّا هُوَ ۭ وَمَا هِيَ اِلَّا ذِكْرٰى لِلْبَشَرِ ○ كَلَّا وَالْقَمَرِ ○ وَالَّيْلِ اِذْ اَدْبَرَ ○ وَالصُّبْحِ

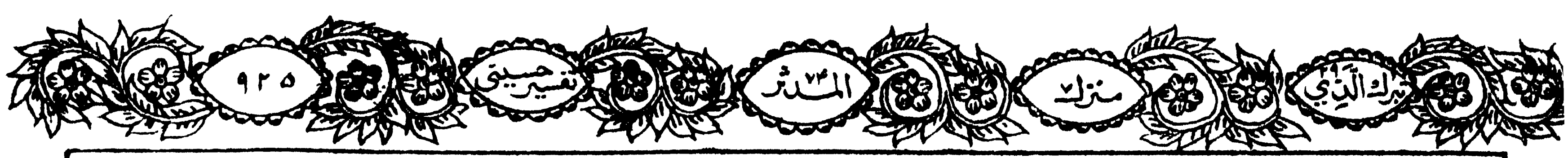
مگر او سبحانه و تعالی | و نیست این | مگر پندی | برای بنی آدم | نی نی قسم بماه | و قسم بشب چون پشت گرداند | و قسم بصبح

ع ۱ ۱۵

اِذَآ اَسْفَرَ ○ اِنَّهَا لَاِحْدَى الْكُبَرِ ○ نَذِيْرًا لِّلْبَشَرِ ○ لِمَنْ شَاۗءَ مِنْكُمْ اَنْ يَّتَقَدَّمَ

چون روشن شود | بدرستیکه دوزخ از چیزهای | بزرگ است | ترساننده بنی آدم را | ترساننده است برای هرکه خواهد از شما | که پیشتر آید

وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا سَقَرُ و چه چیز ترا دانا کرد که چیست سقر لَا تُبْقِيْ آتشی که باقی نگذارد گوشت و پوست و عروق و اعصاب و اعظام بر هیچ دوزخی بلکه همه را بسوزاند و باز حق سبحانه نو سازد اجزای او را وَلَا تَذَرُ و دست باز ندارد دیگرباره تا نسوزد لَوَّاحَةٌ آتشی سیاه کننده لِّلْبَشَرِ مر پوست کافر را که عَلَيْهَا بر آن آتش تِسْعَةَ عَشَرَ نوزده ملک یا نوزده صنف از ایشان موکل باشند در تبیان از ابن عازب رض روایت کرده که گروهی از یهود سؤال کردند حضرت پیغمبر را از خزنه دوزخ آنحضرت دو بار باصابع بدین اشارت فرمود و در کرت دویم ابهام یسری را امساک کرد و این آیت در تصدیق آنحضرت نازل شد و یهود مسلم داشتند که این سخن مطابق قول توریت است و در تخصیص این عدد مفسران و مذکران تکلفات کرده اند و از جمله آنکه تسعه اکثر آحاد است و عشر اقل عشرات پس این عدد جامع بود میان اکثر قلیل که آن نه است و اقل کثیر که آن ده است و بواقی وجوه در جواهر التفسیر مذکور است و در اخبار آمده است که بعد از نزول این آیت ابوجهل گفت ای معشر قریش زبانیه از نوزده بیش نیستند آیا ده تن یکی از شما آنها را دافع نتواند کرد ابو الاسد بن کلده بن خلف الجمحی گفت من هفده را کفایت کنم ده را به پشت و هفت را بشکم و شما دو باقی را کفایت کنید و روایتی آنست که گفت من در پیش شما بر صراط بروم و ده را بدست راست و نه را بچپ دفع کنم و بگذریم بسلامت و ببهشت در آییم آیت آمد که وَمَا جَعَلْنَآ و ما نگردانیده ایم اَصْحٰبَ النَّارِ خازنان دوزخ را اِلَّا مَلٰٓئِكَةً مگر فرشتگان که قوی ترین خلق اند در عالم آورده که رئیس خزنه دوزخ مالک است و با او هژده تن اند چشمهای ایشان چون برق درخشنده و دندانهای ایشان یعنی دندانهای ایشان چون حصارهای بلند مستحکم زبانهای آتش از دهن ایشان بیرون می آید و میان دو دوش ایشان مسافت سیر یکساله باشد یکی از ایشان بیک دفعه هفتاد هزار کافر را در هر گوشه دوزخ که خواهد بیفگند و ذکر ملائکه برای دفع این سخن کلده کرده است تا بدانند که ایشان ملائکه اند نه بشر یعنی او میگوید که من همه را کفایت میکنم و نمیداند که ایشان آدمی نیستند بلکه فرشتگانند غلاظ شداد و تمام آدمیان طاقت دیدار یک فرشته ندارند تا بمقاومت چه رسد وَّمَا جَعَلْنَا و نساخته ایم عِدَّتَهُمْ شمارهای ایشان که نوزده اند اِلَّا فِتْنَةً مگر عددی اند که سبب فتنه باشند لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مر آنانرا که کافر شدند یعنی استهزا کنند و استبعاد نمایند که نوزده تن چگونه بیش ثقلین را عذاب خواهند کرد لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِيْنَ تا بیگمان شوند آنانکه اُوْتُوا الْكِتٰبَ داده شده اند کتاب را چه قرآن را یابند که مصدق توریت است وَيَزْدَادَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا و تا بیفزاید آنرا که گرویده اند اِيْمَانًا گرویدنی بدین سخن یا بسبب تصدیق اهل کتاب وَّلَا يَرْتَابَ الَّذِيْنَ و تا شک نیارند آنانکه اُوْتُوا الْكِتٰبَ عطا کرده شده اند توریت وَالْمُؤْمِنُوْنَ و گرویدگان از اهل اسلام در آن عدد وَلِيَقُوْلَ الَّذِيْنَ و تا بگویند آنانکه فِيْ قُلُوْبِهِمْ در دلهای ایشان مَّرَضٌ بیماری شک و نفاق است وَالْكٰفِرُوْنَ و بگویند ناگرویدگان که مَاذَآ اَرَادَ اللّٰهُ چه چیز خواسته است خدای بِهٰذَا مَثَلًا بدین عدد که غریب است از روی مثال كَذٰلِكَ همچنین يُضِلُّ اللّٰهُ در ضلالت فرو میگذارد خدای مَنْ يَّشَاۗءُ هرکرا خواهد وَيَهْدِيْ



أَوْ يَتَأَخَّرَ ۝ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ۝ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ۝ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ۝

یا باز پس ماند — هر شخصی — بآنچه کرد — درگرو است — مگر — اهل — سعادت — در بوستانها باشند سوال کنند

عَنِ الْمُجْرِمِينَ ۝ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ۝ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ۝ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ

از گناهکاران — چه چیز درآورد شما را — در دوزخ — گویند — نبودیم — از نمازگذارندگان — و — طعام نمیدادیم

الْمِسْكِينَ ۝ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ۝ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ۝ حَتَّىٰ أَتَانَا

فقیر را — و بانکار در می آمدیم — با درآیندگان بباطل — و دروغ می شمردیم — روز — جزا را — تا وقتیکه — آمد بما

الْيَقِينُ ۝ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ۝ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ ۝ كَأَنَّهُمْ

موت — پس سود ندهد ایشانرا — شفاعت — شفاعت کنندگان — پس چیست ایشانرا از پند روی گردان شده — گویا ایشان

حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ۝ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ۝ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا

خران رم کرده اند — که گریخته باشند از شیری — بلکه میخواهد — هر — شخصی — از ایشان — کرداده شود — نامه های

مُنَشَّرَةً ۝ كَلَّا ۖ بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ۝ كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ۝ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ ۝

گشاده — نی نی — بلکه — نمی ترسند — از آخرت — نی نی هر آینه قرآن پند است — پس هرکه خواهد بخواند آنرا

وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۚ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ۝

و یاد نمی کنند پندگان — مگر وقتیکه خواسته باشد خدا — اوست سزاوار آنکه ازوی بترسند — و اوست — سزاوار آنکه بیامرزد

أَوْ يَتَأَخَّرَ یا باز ایستد از شرک و معصیت یعنی همه طوائف را پند دهنده است كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ بآنچه کرده است از کردار خود در گرو است یعنی در دوزخ گرفتار است و محبوس بران إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ مگر اصحاب دست راست که ایشان مرتهن نیستند بگناه خود در آتش چه گناهان ایشان آمرزیده شده است گفته اند اهل یمین اینجا اطفال مومنانند یا ملائکه فِي جَنَّاتٍ در بوستانهای یعنی در بهشت برغرفها باشند ناظر در دوزخ يَتَسَاءَلُونَ می پرسند عَنِ الْمُجْرِمِينَ از احوال مشرکان و میگویند مَا سَلَكَكُمْ چه چیز آورد شما را فِي سَقَرَ در دوزخ قَالُوا مجرمان گویند در جواب لَمْ نَكُ نبودیم ما در دنیا مِنَ الْمُصَلِّينَ از نمازگذارندگان یعنی بفرضیت آن اعتقاد نداشتیم وَلَمْ نَكُ و نبودیم که بمال زکوٰة نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ طعام دهیم درویشانرا وَكُنَّا نَخُوضُ و بودیم که شروع میکردیم در شان محمد و بعیبت وی مشغول شدیم مَعَ الْخَائِضِينَ با شروع کنندگان دران وَكُنَّا نُكَذِّبُ و می بودیم که تکذیب میکردیم بِيَوْمِ الدِّينِ بروز جزا و باور نمیداشتیم حَتَّىٰ تا وقتیکه أَتَانَا الْيَقِينُ آمد بما مرگ و مقدمات او بهمان حال بمردیم فَمَا تَنْفَعُهُمْ پس سود نکند ایشانرا شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ شفاعت همه شافعان بتقدیریکه ایشانرا شفاعت کنند و این خود محال است فَمَا لَهُمْ پس چیست مرایشانرا که پیوسته عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ از قرآن یا مواعظه آن در حالتیکه اعراض کنندگان اند كَأَنَّهُمْ گویا ایشان حُمُرٌ خران وحشی اند مُسْتَنْفِرَةٌ رمندگان فَرَّتْ که گریخته باشند مِنْ قَسْوَرَةٍ از شیر یا از صیاد یا از ریسمان دام یا از مردم تیرانداز یا از آوازهای مختلف یعنی چنانچه گورخران از ینها میگریزند ایشان از استماع قرآن میگریزند زیرا که گوش سخن شنوا و دل پندپذیر ندارند کما اشار الیه فی المثنوی **مثنوی** از کجا این قوم پیغام از کجا ٭ از جماد ای جان کجا باشد رجا ٭ فهمهای کهنه و کوته نظر ٭ صد خیال بد درآرد در فکر ٭ راز جز با رازدان انباز نیست ٭ راز اندر گوش منکر راز نیست از کلبی منقول است که مشرکان گفتند یا محمد بما رسیده است که در بنی اسرائیل گناهی کردی بشب بامدادان صحیفه یافتی گناه او و کفارت آن در روی نوشته برای ما مثل آن چیزی بیار یا گفتند ما بتو ایمان نیاریم تا بنام ما هر یک از کتابی بیاری از آسمان و در روی مکتوب باشد که این نامه است از خدای بفلان کس باید که متابعت بکند محمد را آیت آمد که ایشان گریزانند از استماع کلام ما یا نمی گروند بدان بَلْ يُرِيدُ بلکه میخواهد كُلُّ امْرِئٍ هر مردی مِنْهُمْ از ایشان أَنْ يُؤْتَىٰ آنکه داده شود صُحُفًا نامها مُنَشَّرَةً سر گشاده و بی مهر و در آن نوشته که ای فلان پیروی کن محمد را كَلَّا نه نهند ایشانرا این صحیفها و اگر

برسند هم نگروند پس اعراض ایشان برای امتناع ایتای صحیفها است بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ بلکه ایشان نمی ترسند از عذاب آخرت كَلَّا حقا که نیست آنکه ایشان در باب قرآن می گویند که سحر است یا قول بشر إِنَّهُ بدرستیکه قرآن تَذْكِرَةٌ پندیست و یاد کردن فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ پس هر که خواهد پند گیرد و بندگی دریابد وَمَا يَذْكُرُونَ و یاد نکنند و پند نگیرند إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خدای خواهد که یاد کنند هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ اوست سزاوار آنکه ازو ترسند وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ و سزاوار آمرزیدن ترسندگان سورة



مکیة وهی سورة القیمة — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ○ — وفیها رکوعان اربعون آیة

بنام خدای بخشنده مهربان

لَآ اُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیٰمَةِ ○ وَلَآ اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ○ اَیَحْسَبُ الْاِنْسَانُ اَلَّنْ نَّجْمَعَ

سوگند میخورم بروز قیامت و قسم میخورم بنفس ملامت کننده آیا می‌پندارد آدمی که جمع نکنیم

عِظَامَهٗ ○ بَلٰی قٰدِرِیْنَ عَلٰٓی اَنْ نُّسَوِّیَ بَنَانَهٗ ○ بَلْ یُرِیْدُ الْاِنْسَانُ لِیَفْجُرَ اَمَامَهٗ ○

استخوانهای اورا آری جمع کنیم توانایانیم بر آنکه هموار کنیم سر انگشتهای اورا بلکه میخواهد آدمی که معصیت کند در زمانی که پیش روی وی است

یَسْـَٔلُ اَیَّانَ یَوْمُ الْقِیٰمَةِ ○ فَاِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ○ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ○ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ○

می‌پرسد که کی خواهد بود روز قیامت پس وقتیکه خیره شود چشم و تیره گردد ماه و یکجا جمع کرده شود آفتاب و ماه

یَقُوْلُ الْاِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ اَیْنَ الْمَفَرُّ ○ کَلَّا لَا وَزَرَ ○ اِلٰی رَبِّکَ یَوْمَئِذِ ࣙالْمُسْتَقَرُّ ○

گوید آدمی آن روز کجاست گریزگاه نی نیست هیچ پناه بسوی پروردگار تست امروز قرارگاه

یُنَبَّؤُا الْاِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ ۭ بِمَا قَدَّمَ وَاَخَّرَ ○ بَلِ الْاِنْسَانُ عَلٰی نَفْسِهٖ بَصِیْرَةٌ ○ وَّلَوْ اَلْقٰی

خبر داده شود آدمی آنروز بآنچه پیش فرستاده و آنچه پس گذاشته بلکه آدمی بر نفس خود بینا است اگرچه بیفکند

مَعَاذِیْرَهٗ ○ لَا تُحَرِّکْ بِهٖ لِسَانَکَ لِتَعْجَلَ بِهٖ ○ اِنَّ عَلَیْنَا جَمْعَهٗ وَقُرْاٰنَهٗ ○ فَاِذَا قَرَاْنٰهُ

عذرهای خود را مجنبان ای محمد بقرآن زبان خود را تا شتاب کنی آن بدرستی که بر ماست یاد کردن آن در سینه تو و جمع کردن قرآن و آسان کردن خواندن آن

سورة القیمة اربعون آیة مکیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ لَآ اُقْسِمُ لای نافیه رفعل قسم برای تاکید بود پس معنی اینست که هر آئینه سوگند میخورم بِیَوْمِ الْقِیٰمَةِ بروز رستخیز وَلَآ اُقْسِمُ و هر آئینه سوگند یاد میکنم بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ بنفس ملامت کننده مراد نفس متقیه است که نفس مقصره را ملامت می‌کند بتقصیر طاعت در قیامت یا نفسی که خود را ملامت کند پیوسته در تقصیرات خود واگرچه جهدها اورا بوده در عبادات یا نفس مطمئنه که همیشه لائم است مر نفس اماره را جواب قسم آنکه شما برانگیخته خواهید شد آورده اند که عدی بن ربیعه آنحضرت را از احوال قیامت پرسید و بعد از اخبار آنحضرت گفت که اگر آن روز معاینه بینم باور نکنم آیا این استخوانها متفرق باهم جمع شود آیه آمد اَیَحْسَبُ الْاِنْسَانُ آیا می‌پندارد آدمی یعنی عدی بن ربیعه اَلَّنْ نَّجْمَعَ آنکه جمع نخواهیم کرد عِظَامَهٗ استخوانهای پراکنده او را مراد نفس اوست از عظام قالب آن است بَلٰی آری جمع کنیم پس باید که داند ما را که قٰدِرِیْنَ توانائیم عَلٰٓی اَنْ نُّسَوِّیَ بر آنکه راست کنیم بَنَانَهٗ سرهای انگشتان او یعنی سلامیات او را با وجود صغر و لطافت آن جمع کنیم تا با استخوانهای بزرگ چه رسد بَلْ یُرِیْدُ الْاِنْسَانُ بلکه میخواهد عدی یا جنس آدمی لِیَفْجُرَ آنکه دروغ گوید اَمَامَهٗ بآنچه او را در پیش است از بعث و حساب یَسْـَٔلُ می‌پرسد باستهزا که اَیَّانَ کی خواهد بود یَوْمُ الْقِیٰمَةِ روز رستخیز فَاِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ پس چون خیره شود چشم وَخَسَفَ الْقَمَرُ و تیره گردد ماه وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ و جمع کرده شوند آفتاب و ماه یعنی ایشان را با یکدیگر مجتمع ساخته در دریا افکنند یَقُوْلُ الْاِنْسَانُ میگوید آدمی یعنی کافر مکذب یَوْمَئِذٍ دران روز اَیْنَ الْمَفَرُّ کجا است جای گریختن کَلَّا نیست مفری لَا وَزَرَ پناه گاهی نباشد کافر را اِلٰی رَبِّکَ بسوی پروردگار تو یعنی بحکم او یَوْمَئِذِ ࣙالْمُسْتَقَرُّ دران روز قرارگاه خلق یعنی مشیت خود مقرر هر کس از اهل بهشت و دوزخ مقرر کند یُنَبَّؤُا الْاِنْسَانُ خبر کرده شود آدمی یَوْمَئِذٍ دران روز بِمَا قَدَّمَ بآنچه پیش فرستاده است از اعمال وَاَخَّرَ و آنچه باز پس داشته است از اموال شیخ الاسلام قدس سره فرمود که گناه از پیش فرستی بجرات و مال از پس بگذاری بحسرت گناه را بتوبه نیست کن تا نماند و مال را بصدقه پیش فرست تا بماند که مَا عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ بَاقٍ رباعی گر به مال صرف راه کنی گنج داری وگرنه آه کنی . گر فرستی ز پیش به باشد که بحسرت ز پس نگاه کنی بَلِ الْاِنْسَانُ بلکه آدمی عَلٰی نَفْسِهٖ بر نفس خود بَصِیْرَةٌ خداوند بصیرت است یعنی بینا است بحال خود و گواه است بر افعال و اقوال خود وَّلَوْ اَلْقٰی واگرچه القا کند مَعَاذِیْرَهٗ عذرهای خود را یعنی هرچند بر گناه عذر

فَاتَّبِعْ قُرْاٰنَهٗ ۝ ثُمَّ اِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهٗ ۝ كَلَّا بَلْ تُحِبُّوْنَ الْعَاجِلَةَ ۝ وَتَذَرُوْنَ الْاٰخِرَةَ ۝ وُجُوْهٌ

پس چون بخواند فرشته ما آنرا دل خود در او پی خواندن او کن باز بدرستیکه بر ما وعده است بر ما واضح کردن آن نی نی بلکه ایکافران دوست میدارید دنیا را و ترک میکنید آخرت را رویها

يَّوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ۝ اِلٰى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ۝ وَوُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍۭ بَاسِرَةٌ ۝ تَظُنُّ اَنْ يُّفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ۝

آن روز تازه باشد بسوی پروردگار خود نظر کننده باشند و رویها آن روز پیشانی درهم کشیده باشند توقع کنند که درمیان آورده باشند بدیشان مصیبتی

كَلَّا اِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ۝ وَقِيْلَ مَنْ رَاقٍ ۝ وَّظَنَّ اَنَّهُ الْفِرَاقُ ۝ وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ۝

نی نی و قتیکه برسد روح بچنبر گردن و گفته شود کیست افسون کننده و یقین دانست محتضر که این وقت جدا شدن روح است و به پیچید یک ساق محتضر بساق دیگر

اِلٰى رَبِّكَ يَوْمَئِذِ ۣالْمَسَاقُ ۝ فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلّٰى ۝ وَلٰكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلّٰى ۝ ثُمَّ ذَهَبَ اِلٰٓى

بسوی پروردگار تست آن روز روان کردن پس نه باور داشت آدمی و نه نماز گذارد و لیکن دروغ شمرد و روی گردان گشت باز برفت بسوی

اَهْلِهٖ يَتَمَطّٰى ۝ اَوْلٰى لَكَ فَاَوْلٰى ۝ ثُمَّ اَوْلٰى لَكَ فَاَوْلٰى ۝ اَيَحْسَبُ الْاِنْسَانُ اَنْ يُّتْرَكَ

اهل خانه خود خرامان شده وای بر تو پس وای بر تو باز دیگر میگوییم وای بر تو پس وای بر تو آیا می پندارد آدمی که مهمل

سُدًى ۝ اَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّنْ مَّنِيٍّ يُّمْنٰى ۝ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّٰى ۝ فَجَعَلَ

گذاشته شود آیا نبود نطفه از منی که ریخته می شد در رحم باز بود خون بسته پس بیافرید خدا پس درست اندام کرد پس ساخت

مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰى ۝ اَلَيْسَ ذٰلِكَ بِقٰدِرٍ عَلٰٓى اَنْ يُّحْيِۦَ الْمَوْتٰى ۝

از آن منی دو قسم را مرد را و زن را آیا نیست این خدا توانا بر آنکه زنده کند مردگان را

ع ٣٠ / ١٧ — ع ١٠ / ١٨

فَاتَّبِعْ پس پیروی کن قُرْاٰنَهٗ خواندن او را و تامل فرما در آن ثُمَّ اِنَّ عَلَيْنَا پس بدرستیکه بر ما است بَيَانَهٗ روشن کردن آنچه مشکل باشد از آن بر تو كَلَّا نه چنان است ای آدمیان که گمان برده اید در امر عقبی بَلْ تُحِبُّوْنَ الْعَاجِلَةَ بلکه دوست میدارید شما دنیای شتابنده را وَتَذَرُوْنَ الْاٰخِرَةَ و دوست بازوا میدارید آخرت پاینده را و کار بر عکس می باید وُجُوْهٌ رویها يَّوْمَئِذٍ در آن روز که قیامت است نَّاضِرَةٌ تازه و تابان باشند یعنی وجوه انبیا و اولیا و مومنان اِلٰى رَبِّهَا بخداوند خود نَاظِرَةٌ نگرنده باشند زر عیان بی حجاب ابن عمر گفت که حضرت پیغمبر فرمود که فروترین اهل بهشت آنکس است که نظر کند بباغها و نعمتها و زنان و خدمتگاران خود تا هزار ساله راه آنرا ببیند و گرامی ترین نزدیک خدای کسی است که نظر کند بوجه الهی بامداد و شبانگاه یعنی بمقدار آن پس این آیت بر خواند که وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ اِلٰى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ آورده اند که اوراد هر یک از او تاد این کلمات است اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ النَّظَرَ اِلٰى وَجْهِكَ الْكَرِيْمِ **بیت** هر کس به بهشت آرزوی کار بداره عاشق بجز از دیدن دیدار ندارد وَوُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍۭ و رویهای آن روز بَاسِرَةٌ ترش و تاریک باشند یعنی رویهای منافقان و مشرکان تَظُنُّ گمان برد ای مخاطب یعنی بدانی یا گمان برد آن نفس یعنی یقین شناسد اَنْ يُّفْعَلَ آنکه رسیده خواهد شد بها بدو فَاقِرَةٌ بلائی و رنجی که مهره های پشتش بشکند کنایت است از نزول عذاب عظیم بدو و بقول اصح آن بلائی حجاب است از رویت رب الارباب **مصرع** از فراق بتر در جهان بلائی نیست ❊ كَلَّا نه چنان است که دل بر دنیا توان نهاد و از آخرت غافل توان شد اِذَا بَلَغَتِ چون برسد روح التَّرَاقِيَ باستخوانهای سینه و گردن وَقِيْلَ و گفته شود یعنی کسان محتضر یا ملائکه گویند مَنْ رَاقٍ کیست افسون کننده و شفا دهنده وَّظَنَّ اَنَّهُ و یقین کند محتضر الْفِرَاقُ که آنچه بدو نازل شده سبب جدائی است از دنیا و ملازمان آن وَالْتَفَّتِ السَّاقُ با آخرت پیچید ساق محتضر بِالسَّاقِ بساق او یعنی پاهای او از هول مرگ درهم پیچید و حرکت در آن نماند یا جمع شود شدت موت بشدت اِلٰى رَبِّكَ بسوی جزای پروردگار تو يَوْمَئِذِ ۣالْمَسَاقُ آن روز بازگشت باشد همه کس را اغلب مفسران برآنند که ابوجهل لعین را شدت معادات با سید المرسلین واقع بود و در شان او نازل شد که فَلَا صَدَّقَ پس تصدیق نکرد ابوجهل قرآن را یا صدقه نداد آنچه واجب مال وی بود وَلَا صَلّٰى و پیروی ننمود پیغمبر را یا نماز نگذارد برای خدا وَلٰكِنْ كَذَّبَ و لیکن تکذیب کرد نبی را وَتَوَلّٰى و برگشت از راه حق ثُمَّ ذَهَبَ پس بازگشت اِلٰٓى اَهْلِهٖ بسوی کسان خود يَتَمَطّٰى متبختر امیدارد روی افتخار که من چنین و چنین کاری کردم و اسم تکذیب تولی اَوْلٰى لَكَ سزاوار است مر ترا ای ابوجهل مرگی سخت

است ثم اولی لک فاولی پس سزاوار است پس نیک سزاست ترا عذاب الیم ثم اولی لک پس بغایت سزاست ترا هول قیامت فاولی پس سزاست ترا اهوال دوزخ و آورده اند که بعد از نزول این آیت حضرت رسول الله صلعم ابوجهل را در بطحی دید و جامه اش را گرفته گفت اولی لک فاولی ثم اولی لک فاولی ابوجهل گفت مرا می ترسانی ای محمد و نزد بعضی علما اولی بمعنی ویل است حق سبحانه چهار کرت برای تاکید ابوجهل را لعنت کرد ای بر تو اَيَحْسَبُ الْاِنْسَانُ آیا می پندارد انسان اَنْ يُّتْرَكَ آنکه فروگذاشته شود سُدًى مهمل و معطل و ضایع یعنی مکلف نباشد و مبعوث نشود و مجزی نگردد اَلَمْ يَكُ نُطْفَةً آیا نبوده است آدمی قطره ای مِّنْ مَّنِيٍّ يُّمْنٰى از منی ریخته شده در رحم ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً پس بوده است خون بسته فَخَلَقَ پس خدای بیافرید اجزای و اعضای او را فَسَوّٰى پس راست کرد صورت او را و روح درو دمید فَجَعَلَ مِنْهُ پس گردانید از منی الزَّوْجَيْنِ دو صنف که الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰى نر و ماده اند اَلَيْسَ ذٰلِكَ آیا نیست آنکه چنین آفریند بِقٰدِرٍ توانا عَلٰٓى اَنْ يُّحْيِۦَ الْمَوْتٰى بر آنکه زنده گرداند مردگان را در خبر آمده است که در آخر قراءة این سوره باید گفت بلی انه علی کل شیء قدیر و بروایت دیگر سبحانک اللهم بلی هر که سوره لا اقسم بخواند ...



سورة الدهر مكية وهي احدى وثلثون اية وفيها ركوعان

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشنده مهربان

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا ۝ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن

هر آیینه آمده است بر آدمی مدتی از زمان که نبود چیزی ذکر کرده شده هر آیینه ما آفریدیم آدمی را از

نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ۝ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ۝

یکپاره منی درهم آمیخته از چند چیز پس ساختیمش شنوا بینا هر آیینه ما دلالت کردیم آدمی را بر راه خود شکر گوینده یا ناسپاس دارنده

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ۝ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا

هر آیینه ما آماده ساخته ایم برای کافران زنجیرها و طوقها و آتش افروخته هر آیینه نیکوکاران می نوشند از پیاله شراب که آمیزش وی آب

كَافُورًا ۝ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ۝ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ

چشمهٔ کافور باشد مراد مبداءم از کافور چشمه که می آشامند ازان بندگان مقرب خدا روان کنند آنرا روان کردنی وفا میکنند به نذر و می ترسند

يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ۝ وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ۝ إِنَّمَا

از روزیکه مشقت آن فاش باشد و میدهند طعام با وجود احتیاج بآن فقیر را و یتیم را و زندانی را میگویند جز این

نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ۝ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ۝

طعام میدهیم شما را برای ذات خدا نمی طلبیم از شما مزدی و نه شکری هر آیینه ما می ترسیم از پروردگار خود روز ترش رو نهایت سخت

سورة الدهر احدی وثلثون آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم هَلْ أَتَىٰ آیا آمده است استفهام تقریر است یعنی بدرستیکه آمده عَلَى الْإِنسَانِ بر آدم حِينٌ هنگامی مِّنَ الدَّهْرِ از زمانیکه در آن لَمْ يَكُن نبود شَيْئًا مَّذْكُورًا چیزیکه یاد کرده شده یعنی چهل سال میان مکه و طائف افتاده بود و قبل از نفخ روح در وی کسی بانسانیت او را یاد نمی کرد چون نطفه عناصر نهایت که نام و هیئت و غایت حکمت خلقت او چه خواهد بود و این معنی معلوم نداشتند که او نسخهٔ قدرت آئینه ایست که مظهر اشعه مفاتیح الغیب خواهد شد در اقصی مراتب ظهور و مرتبه خلافت کبرای را شاید و عین مقصودات و منتهای غایت او بود و همه نهایتها بوجود با وجود او آشکارا شود **نظم** شد ظهور او تجلی نور نور ٭ گنج مخفی آمده روی در ظهور ٭ گنج مخفی بود زیر خاک کرد ٭ خاک را تابان تر از افلاک کرد ٭ گنج مخفی بد ز پری جوش کرد ٭ خاک را سلطان اطلس پوش کرد ٭ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ بدرستیکه ما آفریده ایم آدمیان را که اولاد آدم اند مِن نُّطْفَةٍ از آبی اندک که منی است و چون به یک از منی مرد و زن مختلف الاجزا است در رقت و قوام و خاصیت لاجرم نطفه را با آنکه مفرد است بجمع صفت کرده و فرموده أَمْشَاجٍ آمیختها یا مراد الوان است که منی مرد سفید و از آن زن زرد است و هر دو بعد از جماع سبز میشوند یا امشاج بمعنی اطوار است یعنی نطفه علقه شود پس مضغه گردد تا آخر خلقت و بر تقدیر انسان را خلق کردیم با مر و بنی نَّبْتَلِيهِ می آزمائیم او را فَجَعَلْنَاهُ پس گردانیدیم او را سَمِيعًا شنوا بَصِيرًا بینا تا متمکن باشد از مشاهدهٔ دلائل و استماع آیات إِنَّا بدرستیکه ما هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ راه نمودیم او را راه است بنصب دلایل قدرت و انزال آیات ما باش إِمَّا شَاكِرًا یا سپاسدارنده یعنی مومن سعید وَإِمَّا كَفُورًا یا ناسپاس یعنی کافر شقی إِنَّا أَعْتَدْنَا بدرستیکه ما آماده کرده ایم لِلْكَافِرِينَ برای ناگروید‌گان سَلَاسِلَا زنجیرها که بدان ایشان را بدوزخ کشند وَأَغْلَالًا و غلها که بر گردن ایشان نهند وَسَعِيرًا و آتشی افروخته که پیوسته در آن بسوزند إِنَّ الْأَبْرَارَ بدرستیکه نیکوکاران یعنی مومنان صادق فرمان يَشْرَبُونَ بیاشامند در آخرت مِن كَأْسٍ از جام خمری که باشد كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا آمیختگی آن کافور یعنی آنرا بکافور بهشت بیامیزند تا خنک و شیرین و خوشبوی گردد و گفته اند آبی است در بهشت خوشبوی و سفید چون کافور بجهت مشابهت او در لون به کافور آنرا بدین نام خوانند و موید این قول است که بدل از کافور آورده اند عَيْنًا کافور چشمه ایست يَشْرَبُ بِهَا می آشامند از آن عِبَادُ اللَّهِ بندگان خدای يُفَجِّرُونَهَا میرانند آن چشمه را هر جا که میخواهند تَفْجِيرًا راندنی آسان جمهور مفسران بر آنند که حضرت رسالت پناه بجانب علی مرتضی کرم الله وجهه آمدند و حسن و حسین را بیمار دید علی

شدت احوال قمطریرا روزی سخت گرم از امام حسن بصری پرسیدند که قمطریر چیست فرمود که سبحان الله چه سخت است اسم روز قیامت و او سخت تر است از اسم خود قمقهم الله

فَوَقٰهُمُ اللّٰهُ شَرَّ ذٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقّٰهُمْ نَضْرَةً وَّسُرُوْرًا ۝ وَجَزٰىهُمْ بِمَا صَبَرُوْا جَنَّةً وَّحَرِيْرًا ۝

پس نگاه داشت ایشانرا خدا از سختی آن روز و رسانید ایشانرا تازگی و خوشحالی و جزا داد ایشانرا بمقابله صبر ایشان بوستان و جامهٔ ابریشمی

مُتَّكِـِٕيْنَ فِيْهَا عَلَى الْاَرَآئِكِ لَا يَرَوْنَ فِيْهَا شَمْسًا وَّلَا زَمْهَرِيْرًا ۝ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلٰلُهَا

تکیه زده باشند آنجا بر تختها نه بینند آنجا آفتاب را و نه سرما را و نزدیک شده باشد بر ایشان سایهای آن

وَذُلِّلَتْ قُطُوْفُهَا تَذْلِيْلًا ۝ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِاٰنِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَّاَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيْرَا ۝

و سهل و فعول کرده شود میوهای آن سهل کردنی و آورده و گردانیده شود بر ایشان آوندهای از نقره و جامهای که باشند مانند آبگینها

قَوَارِيْرَا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوْهَا تَقْدِيْرًا ۝ وَيُسْقَوْنَ فِيْهَا كَاْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيْلًا ۝ عَيْنًا

مانند آبگینه از نقره اندازه کرده باشند ساقیان آنرا اندازه کردنی و نوشانیده شوند در آنجا جامی از خمر که باشد آمیزش آن آمیخته زنجبیل که چشمه ایست

فِيْهَا تُسَمّٰى سَلْسَبِيْلًا ۝ وَيَطُوْفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُوْنَ اِذَا رَاَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُوْرًا ۝

در بهشت که نام آن نهاده شود سلسبیل و گردند گرد ایشان نوجوانان جاوید چون ببینی ایشانرا پنداری ایشانرا مروارید از رشته فرو ریخته

وَاِذَا رَاَيْتَ ثَمَّ رَاَيْتَ نَعِيْمًا وَّمُلْكًا كَبِيْرًا ۝ عٰلِيَهُمْ ثِيَابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَّاِسْتَبْرَقٌ وَّحُلُّوْٓا

و چون نگاه کنی آنجا ببینی نعمت فراوان و پادشاهی بزرگ بالای ایشان باشد جامهای سبز از دیبای نازک و دیبای ستبر و پوشانیده شوند

اَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقٰىهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُوْرًا ۝ اِنَّ هٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَآءً وَّكَانَ سَعْيُكُمْ

دستوانها از نقره و بنوشاند ایشانرا پروردگار ایشان شراب نهایت پاک هر آینه این نعمت هست شما را جزای اعمال و هست سعی شما

فَوَقٰهُمُ اللّٰهُ پس نگاهدارد خدای تعالی ایشانرا شَرَّ ذٰلِكَ الْيَوْمِ از بدی و رنج و هول آن روز وَلَقّٰهُمْ و پیش آرد ایشانرا نَضْرَةً تازگی و خوبروئی وَّسُرُوْرًا و شادی و فرح در دل وَجَزٰىهُمْ و پاداش دهد ایشانرا بِمَا صَبَرُوْا بسبب آنکه صبر کردند بر طاعت و از معصیت و بلایا و ایثار طعام جَنَّةً بوستانیکه از میوهٔ آن برخورند وَّحَرِيْرًا و جامهٔ ابریشم بهشت که پوشند مُتَّكِـِٕيْنَ در حالتیکه تکیه دهندگان باشند فِيْهَا در بهشت عَلَى الْاَرَآئِكِ بر تختهای آراسته لَا يَرَوْنَ فِيْهَا نه بینند در بهشت شَمْسًا آفتاب را وَّلَا زَمْهَرِيْرًا و نه سرما را و آنست که هوای بهشت معتدل بود و در وی زمستان و تابستان نباشد از شدت حر و صولت برد متأذی نگردند وَدَانِيَةً و پاداشی دهد ایشانرا بهشتی دیگر که نزدیک بود عَلَيْهِمْ بر ایشان ظِلٰلُهَا سایهای درخت آن وَذُلِّلَتْ و رام کرده شده باشد قُطُوْفُهَا میوهٔ آن تَذْلِيْلًا رام کردنی یعنی آسان بود چیدن میوها و کسی چیننده را منع نکند از چیدن وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ و گردانیده شود بر ایشان بِاٰنِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ کوزهای از سیم وَّاَكْوَابٍ كَانَتْ جامهای بزرگ که باشد قَوَارِيْرَا مانند آبگینها قَوَارِيْرَا مِنْ فِضَّةٍ آبگینهای سیم یعنی اوانی و اکواب از نقره باشد در صفای آبگینه که از خارج داخل آنرا توان دید قَدَّرُوْهَا اندازه کرده باشند ساقیان آن ظرفها را فراخور سیرابی بهشتیان تَقْدِيْرًا اندازه کردنی یعنی هر کس را فراخور حوصله او جامی میدهند که بدان سیراب شود و در ان ظرف زیاده و نقصان نبود وَيُسْقَوْنَ و آشامیده شوند فِيْهَا در بهشت كَاْسًا کاسی از خمر که باشد مِزَاجُهَا زَنْجَبِيْلًا آمیزش او زنجبیل یعنی بیامیزند آن شراب با زنجبیل بهشت چه زنجبیل طرب آرنده و لذت بخشنده است عَيْنًا فِيْهَا و آن زنجبیل چشمه ایست در بهشت تُسَمّٰى سَلْسَبِيْلًا نام نهاده شده بسلسبیل و آن منقاد بود و روان هر جا که بهشتی خواهد تواند برد و گویند در حلق رود بآسان و زود و بگوارد وَيَطُوْفُ عَلَيْهِمْ و طواف کنند بر ابرار و نیکوکاران وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُوْنَ پسران گوشوارداران یا جاوید مانده بر حال طفولیت اِذَا رَاَيْتَهُمْ چون بینی ایشانرا ای بیننده حَسِبْتَهُمْ پنداری از صفای گون و درخشندگی چهرهٔ ایشانرا لُؤْلُؤًا مَّنْثُوْرًا مروارید افشانده شده از صدف یعنی تر و تازه که هنوز دست کسی بدان نرسیده و در رونق و آبداری او قصوری پیدا نشده وَاِذَا رَاَيْتَ و چون بنگری و نظر کنی ثَمَّ آنجا یعنی در بهشت رَاَيْتَ نَعِيْمًا بینی نعمتهای که در وصف نگنجد وَّمُلْكًا كَبِيْرًا و ملکی بزرگ که زوال بدو راه نیابد و در خبر آمده که فروترکسی از اهل بهشت که نظر کند در ملک خود هزار ساله راه ببیند و منتهای مملکت خود را مشاهده کند چنانچه مبتدای آنرا ملاحظه مینماید و بقولی که ملک کبیر نفاذ مشیت است که هرچه خواهد میسر گردد یا ایستادن ملایکه بوقت درآمدن با ایشان و در فصول آورده که نعیم راحت اشباح است و ملک کبیر لذت ارواح نعیم ملاحظه دار است و ملک کبیر مشاهده دیدار و دار بی دیدار هیچ کار نیاید الجار ثم الدار بیت
ایها الاخوان تا چند انتظار آن نگاره زاهدان فردوس میجویند و ما دیدار یار عٰلِيَهُمْ زبر بهشتیان یعنی لباس زبرین ایشان ثِيَابُ سُنْدُسٍ جامهای دیبا بزرگ و نازک خُضْرٌ سبز است وَّاِسْتَبْرَقٌ و دیبای محکم سفته وَّحُلُّوْٓا و پیرایه بسته شوند اَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ بدستوانها از نقره و این مخالف آن نیست که

ع ۱ ۲۲ ۱۹

مَشْكُورًا ۝ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ۝ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ

قبول کرده شده هرآینه ما فرود آوردیم بر تو قرآن را فرود آوردنی پس شکیبائی کن در حکم پروردگار خود و فرمان مبر از زمره بنی آدم گناهکار را یا

كَفُورًا ۝ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ۝ إِنَّ

ناسپاس را و یاد کن نام پروردگار خود صبح و شام و بعضی از شب نماز گذار برای او و پاکی یاد کن او را وقت دراز از شب هرآینه

هَٰؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ۝ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَ

این کافران رغبت میکنند بدنیا و ترک میکنند پس پشت خود روز گرانرا ما آفریدیم ایشانرا و محکم کردیم رگ ایشانرا و

إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا ۝ إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۝ وَمَا تَشَاءُونَ

چون خواهیم عوض آریم قومی مانند ایشان بطریق بدل کردن هرآینه این پند است پس هرکه خواهد بگیرد بسوی پروردگار خود راه را و نمیخواهید

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ۚ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ

مگر وقتیکه خواهد خدا هرآینه خداست دانا با حکمت داخل میکند هرکرا خواهد در رحمت خود و برای ستمکاران آماده کرده است

ع ۹ ۲۰

عَذَابًا أَلِيمًا ۝	سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝	وَفِيهَا رُكُوعَانِ خَمْسُونَ آيَةً
عذابی درد دهنده		بنام خدای بخشاینده مهربان	

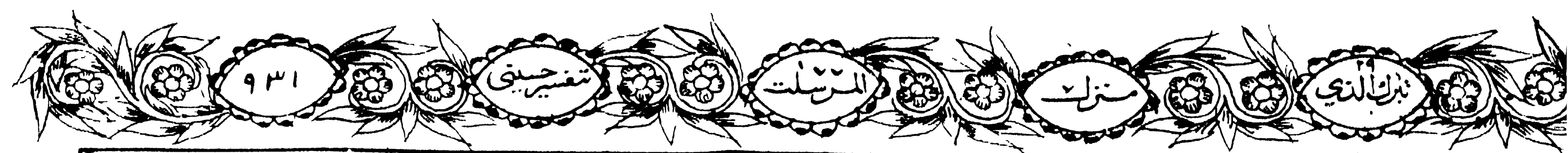
وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ۝ فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا ۝ وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا ۝ فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا ۝ فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ۝

قسم ... ... فرستاده شده برپی یکدیگر پس قسم ببادهای سخت وزنده بطریق شدت و قسم ببادها که پراکنده ابرهارا پراکنده کردن پس قسم ببادهای که جدا کنند ابرها را پاره پاره پس قسم بفرشتگان فرود آرنده

مَشْكُورًا پسندیده و مقبول مکافات إِنَّا نَحْنُ بدرستیکه ما نَزَّلْنَا فرو فرستادیم عَلَيْكَ الْقُرْآنَ بر تو قرآنرا تَنْزِيلًا فرو فرستادنی متفرق سوره بعد از سوره و آیتی پس از آیتی بمقتضای حکمت فَاصْبِرْ پس صبر کن لِحُكْمِ رَبِّكَ بحکم پروردگار خود در آنچه فرموده از تبلیغ رسالت یا برای حکم او بنصرت تو و هلاک معاندان تو وَلَا تُطِعْ و فرمان مبر مِنْهُمْ از ایشان آثِمًا گناهکار را که تا بالاثم خواند چون عتبه گفت از دعوت خود باز ایست تا دختر خود را بتو دهم أَوْ كَفُورًا یا ناسپاسی را که در کفر مبالغه کند چون ولید مغیره که گفت بدین آبا رجوع کن تا ترا توانگر سازم وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و یاد کن نام پروردگار خود را بُكْرَةً وَأَصِيلًا بامداد و شبانگاه یعنی پیوسته بذکر او مشغول باش وَمِنَ اللَّيْلِ و در بعضی از شب فَاسْجُدْ لَهُ سجود کن مر او را یعنی نماز گذار بعضی گفته اند بکرة وقت نماز بامداد است و اصیلا متناول باشد وقت ظهر و عصر را و بعضی از شب مراد مغرب و عشاست پس معنی چنین بود که بر پنج نماز مداومت نمای وَسَبِّحْهُ و نماز گذار برای خدای لَيْلًا طَوِيلًا شب دراز یعنی بتهجد اشتغال نمای إِنَّ هَٰؤُلَاءِ بدرستیکه این گروه یعنی کفار يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ دوست میدارند سرای شتابنده یعنی دنیا را وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ و گذاشته اند یعنی انداخته اند از پس پشت خود يَوْمًا ثَقِيلًا روز گران را که قیامت است بدو نمیگروند و برای او عمل نمیکنند نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ ما بیافریدیم ایشانرا از آبی سست که آن نطفه است وَشَدَدْنَا و محکم کردیم أَسْرَهُمْ آفرینش ایشانرا یعنی مفاصل ایشانرا با عصاب بر هم بسته ایم وَإِذَا شِئْنَا و چون خواهیم بَدَّلْنَا بدل کنیم ایشانرا أَمْثَالَهُمْ بامثال ایشان در خلقت تَبْدِيلًا بدل کردنی یعنی ایشانرا میرانیم و در نشأه ثانیه بهمان صورت و هیأت باز آریم یا ایشانرا بمیرانیم و بدل کنیم بغیر از ایشان از بندگان فرمانبردار إِنَّ هَٰذِهِ بدرستیکه این سوره تَذْكِرَةٌ پندی و مواعظی است یا معامله عینیه در بدل و ایثار پند و عبرتست مومنانرا تا بمثل آنها عمل کنند و از مثل اینجا بهره یابند فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ پس هرکه خواهد که فرا گیرد إِلَىٰ رَبِّهِ بقرب پروردگار خود سَبِيلًا راهی بخیر و طاعت که فرا گیرد وَمَا تَشَاءُونَ و نخواهید شما هیچ راهی إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خدای خواهد خواهش شما را إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا بدرستیکه خدای هست دانا باستعداد و استحقاق کس حَكِيمًا توانا که نخواهد هیچ چیزی الا که بمقتضای حکمت خود يُدْخِلُ در آرد مَنْ يَشَاءُ هرکرا خواهد فِي رَحْمَتِهِ در بخشش خود بهدایت و توفیق یا در بهشت بفضل و کرم خود وَالظَّالِمِينَ و ستمکاران یعنی مشرکان أَعَدَّ لَهُمْ آماده کرده است برای ایشان

عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک دائم	سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ	خَمْسُونَ آيَةً مَكِّيَّةٌ

وَالْمُرْسَلَاتِ سوگند بفرشتگان فرستاده شده عُرْفًا بنیکوئی یعنی بامر و نهی یا آیات قرآن فرستاده شده متتابع بنیکوئی یا ببادها که وزیده شده پی در پی فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا پس سوگند بملائکه که سخت و زود روند سخت رفتنی در امتثال امر الهی یا احکام کلام که برندگان و محو کنندگان احکام اند یعنی ناسخ شرایع و ادیان متقدمه یا بادهای جهنده بسختی جهت عذاب قومی وَالنَّاشِرَاتِ و سوگند بفرشتگان که نشر کنندگانند شرایع و کتب را یعنی ظاهر کنند



عُذْرًا اَوْ نُذْرًا ۝ اِنَّمَا تُوْعَدُوْنَ لَوَاقِعٌ ۝ فَاِذَا النُّجُوْمُ طُمِسَتْ ۝ وَاِذَا السَّمَآءُ فُرِجَتْ ۝ وَاِذَا الْجِبَالُ

برای دفع عذر و برای ترسانیدن هرآینه آنچه وعده داده میشود شمارا البته بودنیست پس وقتیکه ستارها بی نور کرده شود و وقتیکه آسمان شکافته شود و وقتیکه کوهها

نُسِفَتْ ۝ وَاِذَا الرُّسُلُ اُقِّتَتْ ۝ لِاَیِّ یَوْمٍ اُجِّلَتْ ۝ لِیَوْمِ الْفَصْلِ ۝ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا یَوْمُ الْفَصْلِ ۝

پاره پاره شود و آید و وقتیکه پیغامبران را بمیعاد معین جمع کرده شود متفق کرده آنچه متحقق گردد برای کدام روز پیغامبرانرا موقوف داشته شد برای روز فیصل کردن و چه چیز خبردار کرد ترا که چیست روز فیصل

وَیْلٌ یَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِیْنَ ۝ اَلَمْ نُهْلِكِ الْاَوَّلِیْنَ ۝ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْاٰخِرِیْنَ ۝ كَذٰلِكَ نَفْعَلُ

وای آنروز دروغ شمارندگانرا آیا هلاک نکرده ایم نخستینانرا بعد ازان در پی ایشان آریم پسینیانرا همچنین می کنیم

بِالْمُجْرِمِیْنَ ۝ وَیْلٌ یَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِیْنَ ۝ اَلَمْ نَخْلُقْكُّمْ مِّنْ مَّآءٍ مَّهِیْنٍ ۝ فَجَعَلْنٰهُ فِیْ قَرَارٍ مَّكِیْنٍ ۝

با گناهگاران وای آنروز دروغ شمارندگانرا آیا نیافریده ایم شمارا از آب محقر پس نهادیم آن آب را در جای مضبوط

اِلٰى قَدَرٍ مَّعْلُوْمٍ ۝ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقٰدِرُوْنَ ۝ وَیْلٌ یَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِیْنَ ۝ اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ

تا اندازه معین پس اندازه کردیم پس نیکو اندازه کنندگانیم وای آنروز دروغ شمارندگانرا آیا نساخته ایم زمین را

كِفَاتًا ۝ اَحْیَآءً وَّاَمْوَاتًا ۝ وَّجَعَلْنَا فِیْهَا رَوَاسِیَ شٰمِخٰتٍ وَّاَسْقَیْنٰكُمْ مَّآءً فُرَاتًا ۝ وَیْلٌ یَّوْمَئِذٍ

جمع کننده آدمیان جمع کننده زندگانرا و مردگانرا و آفریدیم در زمین کوههای بلند و نوشانیدیم شمارا آب شیرین وای آنروز

لِّلْمُكَذِّبِیْنَ ۝ اِنْطَلِقُوْۤا اِلٰى مَا كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ ۝ اِنْطَلِقُوْۤا اِلٰى ظِلٍّ ذِیْ ثَلٰثِ شُعَبٍ ۝ لَا

دروغ شمارندگانرا گفته شود بروید بسوی چیزیکه آنرا دروغ می شمردید گفته شود بروید بسوی سایه صاحب سه شعبه نه

عُذْرًا برای عذر مَتقیانست که مؤمنانند اَوْ نُذْرًا یا بجهت بیم کردن مبطلان و جواب قسم این باشد که اِنَّمَا تُوْعَدُوْنَ جز این نیست که آنچه وعده داده شده اید آمدن قیامت و متعلق بها لَوَاقِعٌ هرآینه بودنیست فَاِذَا النُّجُوْمُ پس آنگاه ستارگان طُمِسَتْ محو کرده شوند یعنی نور ایشانرا ببرند وَاِذَا السَّمَآءُ و آنگاه که آسمان فُرِجَتْ شکافته گردد وَاِذَا الْجِبَالُ و آنگاه که کوهها نُسِفَتْ پراگنده گردد از اماکن خود وَاِذَا الرُّسُلُ و آنگاه که پیغمبران اُقِّتَتْ جمع کرده شوند بمیقاتیکه مقرر کرده باشد دران بگواهی دادن بر امتان خود پس گویند که لِاَیِّ یَوْمٍ برای کدام روز اُجِّلَتْ واپس داشته شد این چیزها یعنی طمس نجوم و شق آسمان و قلع جبال پس جواب گوید که لِیَوْمِ الْفَصْلِ برای روز جدا کردن که امروز نیست و جدا کردن میان مؤمن و کافر و مطیع و عاصی باشد در مکافات یا روز حکم کردن میان خلق وَمَآ اَدْرٰىكَ و چه چیز دانا کرد ترا یعنی تو چه دانی که مَا یَوْمُ الْفَصْلِ چیست روز فصل چه کنه آنرا نتوان دانست وَیْلٌ یَّوْمَئِذٍ وای آنروز لِّلْمُكَذِّبِیْنَ مرآنانرا که تکذیب آن روز کنند اَلَمْ نُهْلِكِ الْاَوَّلِیْنَ آیا هلاک نکردیم پیشینیانرا چون قوم نوح و عاد و ثمود ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ پس از پی در آریم هلاکت الْاٰخِرِیْنَ پسینیانرا که مانند ایشانند چون کفار مکه كَذٰلِكَ نَفْعَلُ مثل اینکار میکنیم بِالْمُجْرِمِیْنَ بهمه گناهگاران وَیْلٌ یَّوْمَئِذٍ عذابی بزرگ که در آنروز لِّلْمُكَذِّبِیْنَ مرتکذیب کنندگان این وعید راست اَلَمْ نَخْلُقْكُّمْ آیا نیافریدیم شمارا مِّنْ مَّآءٍ مَّهِیْنٍ از آبی خوار یعنی مقدار یعنی منی فَجَعَلْنٰهُ پس نگاه داشتیم آن آب را فِیْ قَرَارٍ مَّكِیْنٍ در قرارگاه استوار که رحم ست اِلٰى قَدَرٍ تا مقداری مَّعْلُوْمٍ دانسته شده که زمان ولادت ست فَقَدَرْنَا پس توانا بودیم بر آفرینش شما فَنِعْمَ الْقٰدِرُوْنَ پس نیکو توانائیم ما وَیْلٌ یَّوْمَئِذٍ بزرگ بلای آنروز لِّلْمُكَذِّبِیْنَ مر باور ندارندگان این قدرت راست اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ آیا نگردانیدیم ما زمین را كِفَاتًا پوشنده و جمع کننده اَحْیَآءً وَّاَمْوَاتًا مر زندگان و مردگانرا یعنی احیا را بر روی خود دارد و اموات را بدرون خود دارد وَّجَعَلْنَا و بیافریدیم فِیْهَا در زمین رَوَاسِیَ کوههای استوار بر جا شٰمِخٰتٍ بلند و سرفراز وَّاَسْقَیْنٰكُمْ و بیاشامانیدیم شمارا مَّآءً فُرَاتًا آبی شیرین بسبب آفریدن عیون و منابع آن در زمین وَیْلٌ یَّوْمَئِذٍ وادی جهنم در روز رستخیز لِّلْمُكَذِّبِیْنَ مر تکذیب کنندگانراست که با مثال این نعمت اعتراف نکنند و تکذیبانرا در آنروز گویند اِنْطَلِقُوْۤا بروید اِلٰى مَا كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ بسوی آن مکان که بودید که تکذیب آن مینمودید یعنی جهنم و عذاب آن اِنْطَلِقُوْۤا بروید اِلٰى ظِلٍّ بسوی سایه

ذِیْ ثَلٰثِ شُعَبٍ خداوند سه شاخ لَا ظَلِیْلٍ



ظَلِيلٍ وَّلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ۝ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ۝ كَأَنَّهُ جِمٰلَتٌ صُفْرٌ ۝ وَيْلٌ

سایه سرد باشد و نه کفایت کند از گرمی آتش — هر آینه آن آتش می افگند شررها مانند کوشک — گویا آن شرار شتران زرد هست — وای

يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۝ هٰذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ ۝ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ۝ وَيْلٌ

آنروز دروغ شمرندگان را — این روز روزیست که سخن نگویند — و دستوری داده نشود ایشان را تا عذر تقریر نمایند — وای

يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۝ هٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنٰكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ۝ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ

آنروز دروغ شمارندگانرا — این روز فصل کردنست — جمع کردیم شمارا با پیشینیان — پس اگر شمارا حیله هست

فَكِيدُونِ ۝ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۝ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلٰلٍ وَّعُيُونٍ ۝ وَّفَوٰكِهَ مِمَّا

بد سگالی کنید در حق من — وای آنروز دروغ شمارندگانرا — هر آینه پرهیزگاران در زیر سایها باشند — و در میوهای از جنسیکه

يَشْتَهُونَ ۝ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيٓـًٔا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ إِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝ وَيْلٌ

رغبت کنند — بگوئیم بخورید و بنوشید خوردن و نوشیدن گوارنده بسبب آنچه میکردید — هر آینه ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را — وای

يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۝ كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُّجْرِمُونَ ۝ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۝ وَإِذَا

آنروز دروغ شمارندگان را — ای دروغ شمارندگان بخورید و بهره مند باشید اندکی هر آینه شما گناهکارانید — وای آنروز دروغ شمارندگانرا — و چون

قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ۝ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۝ فَبِأَيِّ حَدِيثٍۭ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ۝

گفته شود ایشانرا نماز گذارید نماز نمیگذارند — وای آنروز دروغ شمارندگانرا — پس بکدام سخن بعد از قرآن ایمان خواهند آورد

ظَلِيلٍ نه سایه خنک و دایم که در وی راحت باشد وَّلَا يُغْنِي و دفع نکند از دوزخی مِنَ اللَّهَبِ از حرارت زبانه آتش چه مراد سایه دود دوزخ است که از بزرگی و بسیاری متفرق میشود بشعبها و هر شعبه بطرفی میرود و در معالم آورده که دخان از دوزخ بیرون آید و از وی سه شعبه منشعب گردد یکی نور و آن بر سر مؤمنان سایه افگند و یکی دخان و آن بر فرق منافقان منوقف گردد و یکی زبانه خالص و آن بالای کافران بایستد و در انوار آورده که هر سه شعبه بیان جهنم باشد یکی بر فرق کافر قرار نگیرد و یکی بر یمین وی و دیگری بر یسار وی و موذی بدین عذاب قوت واهمه است در دماغ و غضبیه بر یمین قلب و شهویه بر یسار وی و بر که خواهد که فردا از آن آفات دخان که ظل من یحموم اشارت بدانست ایمن گردد امروز بنور عقل متمسک شود از تیرگی صفت بهیمی و سبعی بباید گذشت
نظم
ز تاریکی خشم و شهوت حذر کن ۝ که از دود آن چشم و دل تیره گردد ۝ غضب چون در آید رود عقل بیرون ۝ هوا چون شود چیره جان خیره گردد
إِنَّهَا بدرستیکه دوزخ تَرْمِي بِشَرَرٍ می افگند در آنروز شرارهای هر شراره كَالْقَصْرِ مانند کوشکی عظیم كَأَنَّهُ گویا که آن شرر جِمٰلَتٌ صُفْرٌ شتران زرد اند برنگ آتش دوزخ و بعضی گویند صفر بمعنی سود است و چون آتش دوزخ سیاه است شراره او نیز سیاه باشد و تشبیه شراره بقصر جهت عظمت است و بشتران زرد و سیاه جهت لون و کثرت و تتابع و اختلاط و سرعت حرکت وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ مشقت بسیار آنروز لِّلْمُكَذِّبِينَ مر دروغگو یانراست که صفت دوزخ و شراره آنرا باور ندارند هٰذَا این روز يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ روزیست که کافران سخن نگویند یعنی در بعضی مواقف یا ناطق نشوند بحجت بر خدای وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ و دستوری ندهند مر ایشانرا فَيَعْتَذِرُونَ تا عذر خواهی کنند و عذر نیز سود ندارد وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ کرب و اندوه آنروز لِّلْمُكَذِّبِينَ مر آنانراست که تکذیب کنند مر این خبر را هٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ این روز جدا کردنست میان محق و مبطل جَمَعْنٰكُمْ جمع کردیم شمارا ای مکذبان این امت وَالْأَوَّلِينَ و پیشینیانرا که مکذب رسل گذشته بودند فَإِنْ كَانَ پس اگر هست لَكُمْ كَيْدٌ مر شمارا کیدی و حیله چنانچه در دنیا نسبت با مؤمنان بکار میبردید فَكِيدُونِ پس پیش برید با من تقریع است مر ایشانرا و اظهار آثار عجز ایشان یعنی حیله با خدای تعالی پیش نرود و مکر دوستان عذاب از خود دفع نتوانید کرد
نظم
بکار و حیله عذاب خدا رد نشود ۝ نیاز باید و اخلاص و ناله سحری ۝ بنوان خرید بیک آه ملک هر دو جهان ۝ ازین معامله غافل مشو که حیف خوری
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ غم و غصه آنروز لِّلْمُكَذِّبِينَ مر مکذبانراست که بحیله از عذاب نرهند إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستیکه پرهیزگاران از شرک و عصیان فِي ظِلٰلٍ در سایهای درختان بهشت باشند وَّعُيُونٍ و بر کنار چشمهای آب روان وَّفَوٰكِهَ و در میان میوها مِمَّا يَشْتَهُونَ از آنچه آرزو کنند و ملائکه ایشانرا گویند كُلُوا بخورید ازین ثمرات وَاشْرَبُوا و بیاشامید ازین آبها هَنِيٓـًٔا خوردن و آشامیدن گوارنده بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بسبب آنچه بودید که عمل کردید در دنیا إِنَّا كَذٰلِكَ بدرستیکه ما چنین نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ جزا میدهیم نیکوکارانرا وَيْلٌ جهل و قبح و ذم يَوْمَئِذٍ آنروز لِّلْمُكَذِّبِينَ مر اهل تکذیب راست که نعیم بهشتی نمیگروند كُلُوا بخورید ای مکذبان نعم فانی

ع ٢١ ع ٢٢

مراد آنست که مسلمان شوید
کبیره عظمت اسلام بعد از شهادتین
نماز است الصلوة عماد الدین
یعنی نماز ستون دین است

سورة

مكية وهي سورة النبأ | بسم الله الرحمن الرحيم | وفيها ركوعان اربعون آية

بنام خدای بخشنده مهربان

عَمَّ يَتَسَآءَلُونَ ۝ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيْمِ ۝ الَّذِي هُمْ فِيْهِ مُخْتَلِفُوْنَ ۝ كَلَّا

از چه چیز کافران با یکدیگر سوال میکنند آری سوال میکنند از خبری بزرگ که ایشان دران اختلاف دارند نی نی

سَيَعْلَمُوْنَ ۝ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ ۝ اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ مِهٰدًا ۝ وَّالْجِبَالَ اَوْتَادًا ۝

خواهند دانست باز میگوئیم نی خواهند دانست آیا نساخته ایم زمین را فرشی و ساخته ایم کوهها را میخها

وَّخَلَقْنٰكُمْ اَزْوَاجًا ۝ وَّجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ۝ وَّجَعَلْنَا الَّيْلَ لِبَاسًا ۝ وَّجَعَلْنَا

و آفریدیم شما را نر و ماده و ساختیم خواب شما را راحتی و ساختیم شب را پرده و ساختیم

النَّهَارَ مَعَاشًا ۝ وَّبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ۝ وَّجَعَلْنَا سِرَاجًا وَّهَّاجًا ۝ وَّ

روز را وقت طلب معیشت و بنا کردیم بالای شما هفت آسمان محکم و آفریدیم چراغی درخشنده یعنی آفتاب و

اَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرٰتِ مَآءً ثَجَّاجًا ۝ لِّنُخْرِجَ بِهٖ حَبًّا وَّنَبَاتًا ۝ وَّجَنّٰتٍ اَلْفَافًا ۝ اِنَّ

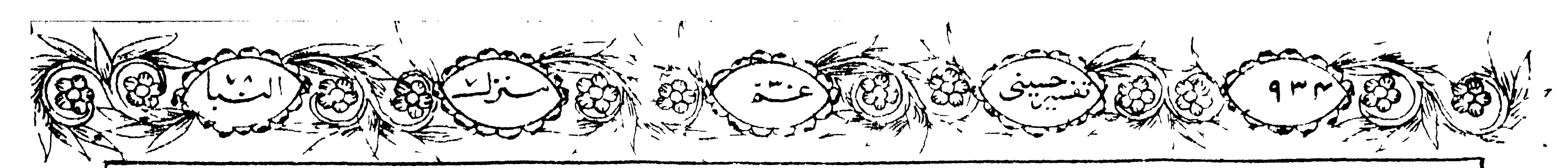
فرود آوردیم از ابرها آب ریزان تا بر آریم بسبب آن آب دانه و گیاه را و بوستانهای درهم پیچیده را هر آئینه

يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيْقَاتًا ۝ يَّوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ فَتَاْتُوْنَ اَفْوَاجًا ۝ وَّفُتِحَتِ السَّمَآءُ

روز فصل کردن هست وقتی معین روزیکه دمیده شود در صور پس بیائید گروه گروه شده و شگافته شود آسمان

سورة النبأ وهي | بسم الله الرحمن الرحيم | اربعون آية مكية

آورده اند که چون حضرت رسالت پناه دعوت آشکارا کرد و قرآن بر خلق خواند و بروز قیامت بیم فرمود کفار در نبوت آنحضرت و نزول قرآن و وقوع بعث اختلاف کردند و از یکدیگر می پرسیدند یا از پیغمبر و مؤمنان پرسش مینمودند چنانچه حق سبحانه و تعالی فرمود عَمَّ يَتَسَآءَلُوْنَ از چه چیز می پرسند کافران عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيْمِ از خبر بزرگ یعنی قرآن الَّذِيْ هُمْ فِيْهِ آن خبر که ایشان درو مُخْتَلِفُوْنَ در آن خبر اختلاف کنند گاه نسبت بسحر یا شعر یا کهانت نسبت میدهند و مختلق و مفتری و اساطیر میگویند بقول بعضی نبأ عظیم نبوت آنحضرت است که میگویند آیا او پیغمبر است یا نی و ساحر است یا شاعر یا مجنون و بعضی بر آنند که آن خبر بعث است و دران مختلف بودند جمعی میگفتند که قیامت هست و بتان ما را شفاعت خواهند کرد هؤلاء شفعاؤنا عند الله و برخی آنرا منکر مطلق بودند ان هی الا حیوتنا الدنیا و گروهی شک داشتند در وقوع و لا وقوع آن بل هم فی شک منها كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ حقا که زود دانند نزدیک روز قیامت یا نزد نزع که آنچه در آن اختلاف میکردند حق است ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ پس حقا که زود دانند در روز قیامت بطلان قول و خبث عقیدهٔ خود را اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ مِهٰدًا آیا نساخته ایم زمین را فراشی گسترده تا قرارگاه شما بود وَّالْجِبَالَ اَوْتَادًا و نگردانیده ایم کوهها را میخهای زمین تا بر آن استوار باشد وَّخَلَقْنٰكُمْ اَزْوَاجًا و بیافریده ایم شما را از هر گونه نر و ماده تا نسل شما باقی بماند یا خلق کردیم گونه گونه سیاه و سفید و دراز و کوتاه و خوب و زشت وَّجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا و گردانیدیم خواب شما را راحت بدنهای شما یعنی خواب قطع حس و حرکت کند تا قوای حیوانیه بر آسایند و ماندگی از ایشان زایل شود وَّجَعَلْنَا الَّيْلَ لِبَاسًا و ساخته ایم شب را پوششی تا بظلمت خود همه چیزها را بپوشاند صاحب فتوحات قدس سره آورده است که شب لباس اصحاب اللیل است که ایشان را از نظر اغیار بپوشاند تا در خلوت خود از لذت مکالمه یا محاضره یا مشاهده هر یک فراخور استعداد خود بر خوردار یابند حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که شب دوستان را ه است و روز بازار بیداران سحرگاه است بیت اللیل للعاشقین ستر یا لیت اوقاته تدوم ❊ چون در دل شب خیال دیار من است ❊ من بنده شب که روز بازار من است وَّجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا و گردانیده ایم روز را وقت طلب معیشت تا تحصیل آن جستجوی کنند وَّبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ و بنا کرده ایم زبر سر شما سَبْعًا شِدَادًا هفت آسمان سخت یعنی محکم و استوار که در و فرجه و شگافی که نشانهٔ خلل و زلل باشد نیست وَّجَعَلْنَا سِرَاجًا وَّهَّاجًا و بیافریدیم در آسمان چراغی افروخته و تابان یعنی آفتاب وَّاَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم مِنَ الْمُعْصِرٰتِ از ابرها که وقت فشارنده باران است مَآءً ثَجَّاجًا آبی ریزان لِّنُخْرِجَ بِهٖ حَبًّا تا بیرون آریم بدان آب دانه که قوت را شاید چون گندم و جو وَّنَبَاتًا و رستنی که علف را شاید چون کاه و گیاه و گفته اند بیرون آریم از دانه در را و از زمین گیاه وَّجَنّٰتٍ اَلْفَافًا و درختان بوستانها درهم پیچیده یعنی بسیار بیکدیگر نزدیک اِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ بدرستیکه روز حکم گذاری یعنی روز رستخیز كَانَ مِيْقَاتًا



وَّفُتِحَتِ السَّمَآءُ فَكَانَتْ اَبْوَابًا ۝ وَّسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ۝ اِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ۝

پس باشد دروازه دروازه / و رانده گردانیده شود کوهها / پس باشند مانند سراب / هر آئینه دوزخ / هست / انتظار کننده

لِّلطّٰغِيْنَ مَاٰبًا ۝ لّٰبِثِيْنَ فِيْهَآ اَحْقَابًا ۝ لَا يَذُوْقُوْنَ فِيْهَا بَرْدًا وَّلَا شَرَابًا ۝ اِلَّا

سرکشان را بازگشت مرجع ایشان / درآیند در وی ایستادگان درنگ کنندگان در آنجا روزگار دراز / نچشند / آنجا خنکی / و هیچ آشامیدنی را / مگر

حَمِيْمًا وَّغَسَّاقًا ۝ جَزَآءً وِّفَاقًا ۝ اِنَّهُمْ كَانُوْا لَا يَرْجُوْنَ حِسَابًا ۝ وَّكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا

گرم را و ریم و آب را / جزا داده شد جزای موافق / هر آئینه ایشان توقع نبودند / حساب را / و تکذیب کردند آیات ما را

كِذَّابًا ۝ وَّكُلَّ شَيْءٍ اَحْصَيْنٰهُ كِتٰبًا ۝ فَذُوْقُوْا فَلَنْ نَّزِيْدَكُمْ اِلَّا عَذَابًا ۝ اِنَّ

به دروغ داشتنی / و هر چیز را / ضبط کردیم بطریق نوشتن / پس بچشید / زیاده نخواهیم داد شما را مگر عقوبت / هر آئینه

لِلْمُتَّقِيْنَ مَفَازًا ۝ حَدَآئِقَ وَاَعْنَابًا ۝ وَّكَوَاعِبَ اَتْرَابًا ۝ وَّكَاْسًا دِهَاقًا ۝ لَا يَسْمَعُوْنَ

پرهیزگاران را مطلب یافتن است / بوستانها باشد و درختان انگور باشد / و زنان دوشیزه همسر با یکدیگر باشند و پیاله شراب پر کرده باشد / نشنوند

فِيْهَا لَغْوًا وَّلَا كِذّٰبًا ۝ جَزَآءً مِّنْ رَّبِّكَ عَطَآءً حِسَابًا ۝ رَّبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

آنجا سخن بیهوده را و نه دروغ شمردن را / جزا داده شد عطا نموده آمد حساب کرده شده از جانب پروردگار تو / پروردگار آسمانها / و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمٰنِ لَا يَمْلِكُوْنَ مِنْهُ خِطَابًا ۝ يَوْمَ يَقُوْمُ الرُّوْحُ وَالْمَلٰٓئِكَةُ

و آنچه در میان ایشانست خدای بخشاینده / مالک نباشند / از وی سخن گفتن / روزی که بایستند / فرشته روح نام و سایر فرشتگان هر

ع

وَّكَانَتْ اَبْوَابًا پس باشد از بسیاری شگافها درها یعنی شگافها نمودار باشد از کثرت فرجها گوئی که تمام او درست وَّسُيِّرَتِ الْجِبَالُ و رانده شود کوهها در هوا فَكَانَتْ سَرَابًا پس باشند مثل سراب یعنی نمایش کوه داشته باشند اما بسبب تفتت اجزا بر حقیقت جبلیت باقی نمانده اِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا بدرستیکه دوزخ باشد گذرگاه خلق یعنی همه بر وی باید گذشت یا کمینگاهی که زبانیه در وی مترصد ایستاده باشند یعنی برای تعذیب کافران و از ایشان نتوانند گذشت یا موضعی رصدی که خزنهٔ دوزخ انتظار کفار میبرند و خزنهٔ بهشت نگاهبانی مومنان میکنند با وقت مرور بر صراط از تعرض آتش محروس باشند و این جهنم باشد لِّلطّٰغِيْنَ مر کافران که از حد گذشتگانند مَاٰبًا بازگشت یعنی آرامجای و قرارگاه لّٰبِثِيْنَ فِيْهَآ اَحْقَابًا درنگ کنندگان در آن روزگارهای دراز در معالم از مجاهد نقل میکند که این احقاب که حق تعالی ذکر کرده چهل و سه حقبه است هر حقبی هفتاد خریف هر خریفی هفتصد سال و هر سالی سیصد و شصت روز هر روزی هزار سال باشد در موضح آورده است که مراد این نیست که برای عذاب کافران تعیین مدت کرده باشند بلکه مراد آنست که هر حقبی که میگذرد حقبی دیگر از پی در پی می آید تا ابد الآباد لَا يَذُوْقُوْنَ فِيْهَا نمی چشند در دوزخ یعنی نمی یابند بَرْدًا خنکی هوا که بدان راحت یابند و حرارت هوای دوزخ از ایشان باز دارد و گفته اند برد خوابست یعنی ایشان را در جهنم خواب نیست تا آسایش یابند وَّلَا شَرَابًا و نمی آشامند شرابی اِلَّا حَمِيْمًا مگر حمیم و آن آبی است که چون نزدیک روی آرند گوشت روی در آن ریزد و چون بخورند امعا و احشا پاره پاره گردد وَّغَسَّاقًا و ریم که از ریشهای ایشان سیلان کند یا اشکهای که از سر حسرت می بارند یا زمهریر که بدان معذب گردند جَزَآءً پاداش داده شده پاداشتی وِّفَاقًا موافق کردارهای خود اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستیکه ایشان بودند لَا يَرْجُوْنَ حِسَابًا که امید نمیداشتند حِسَابًا از حساب آخرت یا امیدوار نبودند بثواب آن سرای وَّكَذَّبُوْا و تکذیب میکردند بِاٰيٰتِنَا آیتهای ما که انبیا بر ایشان نمودند كِذَّابًا تکذیب کردنی وَّكُلَّ شَيْءٍ و هر چیزی از اعمال بندگان از طاعت و معصیت و غیر آن اَحْصَيْنٰهُ شمرده ایم آنرا یعنی نگاه داشته ایم و نوشته ایم كِتٰبًا نوشتنی و خواهیم گفت مر کافران را فَذُوْقُوْا پس بچشید عذاب دوزخ فَلَنْ نَّزِيْدَكُمْ پس هیچ افزائیم مر شما را اِلَّا عَذَابًا مگر عذابی بالای عذابی و در خبر آمده که این آیت سخت ترین آیات قرآنست مر دوزخیان را از روی وعید اِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ بدرستیکه مر پرهیزگاران راست مَفَازًا رستگاری از عذاب یا جای فوز و فلاح که آن حَدَآئِقَ وَاَعْنَابًا باغهاست که در وی درختان میوه دار و درختان انگورست تخصیص جهت تفضیل است وَّكَوَاعِبَ اَتْرَابًا و ایشان راست دختران نارپستان همه همزادان در تفسیر زاهدی آورده که زنان شانزده ساله باشند و مردان سی و سه ساله و همچنین بود و در اغلب تفاسیر است که همه اهل بهشت از مردان و زنان سی و سه ساله باشند وَّكَاْسًا دِهَاقًا و مر ایشان راست جامهای پر از شراب یا کاسهای پی در پی لَا يَسْمَعُوْنَ فِيْهَا لَغْوًا نمی شنوند در بهشت سخنان بیهوده و باطل وَّلَا كِذّٰبًا و نه دروغی و گفته اند نشنوند در شرب خمر بهشت سخن عبث و دروغ بخلاف شاربان خمر دنیا که در مجالس ایشان هذیان و عربده و خلاف و جدال

جزاءً من ربك … جزاء داده شوند ایشان … پاداشتی از پروردگار تو … عطاءً حسابا … رَّبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پروردگار آسمانها و زمین وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشانست الرَّحْمٰنِ بخشاینده لَا يَمْلِكُوْنَ مِنْهُ خِطَابًا مالک نباشند اهل آسمان و زمین از وی سخن گفتن …

صَفًّا ۖ لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ۝ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ ۖ

فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا ۝ إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ

مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا ۝

سورة النازعات مكية وهي ست واربعون آية وفيها ركوعان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ۝ وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا ۝ وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا ۝ فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ۝

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ۝ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ۝ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ۝ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ

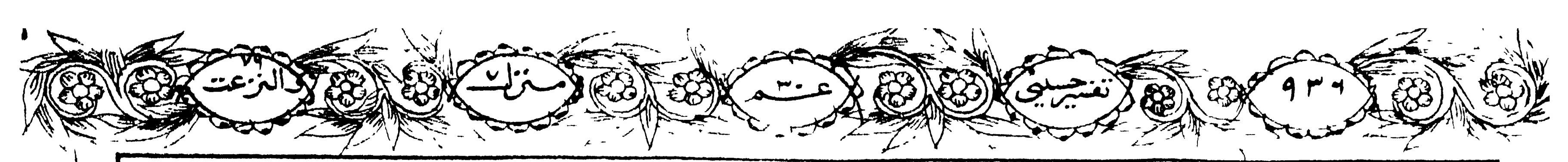
وَاجِفَةٌ ۝ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ۝ يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ۝

صَفًّا و با یستند فرشتگان صف زدگان و روح ملکی است موکل بارواح در معالم گفته که مخلوقی از وی بزرگتر نیست روز قیامت وی تنها صفی باشد و تمام ملائکه با کثرت عدد و عظمت جسد صفی چند و او در بزرگی برابر همه بود و در عین المعانی از ابن مسعود روایت کرده که مقام روح آسمان چهارم است و هر روز دوازده هزار بار تسبیح میگوید از هر تسبیح او ملکی مخلوق میگردد و گفته اند روح طائفه اند بشکل آدمیان و نه از ایشان فرشتگان فرد املکی باایستند و ملائکه صفی و گویند روح جبرئیل است که با فرشتگان صف کشند لَّا يَتَكَلَّمُونَ سخن نگویند در باب شفاعت إِلَّا مَنْ أَذِنَ مگر کسیکه دستوری دهد لَهُ الرَّحْمَٰنُ مراو را خدای تعالی که شفاعت کند یا نکنند مگر کسی را که خدای اذن کند در شفاعت او وَقَالَ صَوَابًا و گفته باشد او در دنیا کلمهٔ توحید یعنی جز مومنان شفاعت نکنند ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ آن روز روزیست که بودنی البته خواهد بود فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ پس آنکس که خواهد فرا گیرد إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا بسوی ثواب پروردگار خود بازگشتنی با یمان و طاعت إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ بدرستیکه ما بیم کردیم شما را و بترسانیدیم عَذَابًا قَرِيبًا از عذابی نزدیک که عذاب آخرتست و فراو بحث تحقیق اوست يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ روزیکه بنگرد آدمی مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ در آنچه پیش فرستاده باشد دو دست وی یعنی بازیابد کردار خود را از خیر و شر وَيَقُولُ الْكَافِرُ و گوید ناگرویده از روی یَا لَيْتَنِي ای کاشکی من كُنتُ تُرَابًا بودمی خاک یعنی هرگز من باین صورت آفریده نشدمی یا امروز خاک بودمی و مرا زنده نکردندی و گفته اند بعد از حشر و حوش که ایشان را خاک سازند کافر این تمنا کند و قولی آنست که مراد از این کافر ابلیس است و او آدم را عیب میکرد که از خاک آفریده شده و خود را می ستود که من از آتش مخلوقم چون در آن روز ثواب آدم و فرزندان مومن او مشاهده کند و عذاب و شدت خود را بیند آرزو برد که کاشکی من از خاک بودمی و نسبت با آدم داشتمی ای درویش اینهمه دبدبه و طنطنه که خاک را هست هیچ طبقه از طبقه مخلوقات را نیست **مثنوی** خاک را خوار و تیره دید ابلیس کرد انکار آن حسود خسیس ماند غافل ز نور باطن او ز آنکه

آنکه زیر کاین او نه سپهر گنجی که هست در دل خاک این صدا داده اند در افلاک که بجز خاک نیست مظهر کل خاک شو خاک تا بروید گل

سورة النازعات — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — واربعون آية مكية

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا سوگند بکشندگان بقوت و شدت یعنی ملائکه که جانهای کافران بسختی نزع کنند وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا و بفرشتگان بیرون برندگان ارواح مومنان بیرون بردنی وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا و بملائکه شناکنندگان شناکردنی آمد و شد نماینده در درون تن و شناخن در آن جهان اهل سباحت فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا پس بفرشتگان پیشی گیرنده بر همه پیشی گرفتنی در فرمانبرداری فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا پس سوگند بملائکه که تدبیرکننده اند کار دنیا را یعنی جبرئیل که موکل است برباح و جنود و ... که نازل است با مور قضیه اقدار و میکائیل که قسمت باران و گیاه ... بدوست و عزرائیل که قابض ارواح است و گفته اند که مقسم بهم نجوم است که شایان میروند از مشرق بمغرب روند و از برجی به برجی و سباحت میکنند در فلکها بر همدیگر پیشی میگیرند در سیر و مدبرانند امرها را



وقف لازم ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً ○ قَالُوْا تِلْكَ اِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ○ فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ ○

آیا چون شویم استخوانهای پوسیده باز زنده شویم گفتند آن رجوع آنگاه رجوع زیان دهنده باشد پس جز این نیست که آن واقعه یک آواز تند است

وقف لازم فَاِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ○ هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ مُوْسٰى ○ اِذْ نَادٰىهُ رَبُّهٗ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ

پس ناگهان ایشان بر روی زمین آمده باشند آیا آمده است پیش تو خبر موسی چون آواز داد ش پروردگار او بوادی پاک

طُوًى ○ اِذْهَبْ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى ○ فَقُلْ هَلْ لَّكَ اِلٰٓى اَنْ تَزَكّٰى ○ وَاَهْدِيَكَ اِلٰى

طوی نام که برو بسوی فرعون هرآینه وی از حد گذشته است پس بگو که هیچ میل است ترا تا آنکه پاکیزه شوی و راه نمایم ترا بسوی

رَبِّكَ فَتَخْشٰى ○ فَاَرٰىهُ الْاٰيَةَ الْكُبْرٰى ○ فَكَذَّبَ وَعَصٰى ○ ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعٰى ○ فَحَشَرَ

پروردگار تو پس بترسی پس بنمود فرعون آن معجزه بزرگ را پس دروغ داشت و نافرمانی کرد پس ازان مهلا بازگشت تدبیر کنان پس جمع کرد قوم خود را

فَنَادٰى ○ فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمُ الْاَعْلٰى ○ فَاَخَذَهُ اللّٰهُ نَكَالَ الْاٰخِرَةِ وَالْاُوْلٰى ○ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ

پس آواز داد پس گفت من پروردگار بزرگتر شمام پس گرفتار کرد او را خدا بعذاب آخرت و دنیا هرآینه در این خبر

ع ٢٦ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَّخْشٰى ○ ءَاَنْتُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اَمِ السَّمَآءُ بَنٰىهَا ○ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوّٰىهَا ○ وَاَغْطَشَ

پندی هست برای هر که بترسد آیا شما محکم ترید در آفرینش یا آسمان بنا کرد آن آسمان را بلند ساخت ارتفاع او پس درست ساخت آن را و تاریک کرد

لَيْلَهَا وَاَخْرَجَ ضُحٰىهَا ○ وَالْاَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحٰىهَا ○ اَخْرَجَ مِنْهَا مَآءَهَا وَمَرْعٰىهَا ○

شب او را و بظهور آورد روشنی روز او را و زمین را بعد از آفریدن آسمان هموار کرد برآورد از زمین آب او را و چراگاه او را

ءَاِذَا كُنَّا آیا چون گردیم عِظَامًا نَّخِرَةً استخوانهای کهنه نزدیک بسحاک شده باز مبعوث گردانند قَالُوْا پس گفتند از روی استهزا که اگر چنین باشد تِلْكَ اِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ آن بازگشتن آنگاه بازگشتنی باشد با زیان یعنی اگر ما را رجوع باشد بحشر پس با زیانکاران باشیم چه پیوسته تکذیب آن کرده ایم حق سبحانه میفرماید که دشوار میگیرید امر قیامت را فَاِنَّمَا هِيَ پس جز این نیست که آن زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ یک فریاد است یعنی یک دمیدن اسرافیل که همه خلائق بدان زنده شوند فَاِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ پس آنگاه ایشان در زیر زمین بوده باشند و گفته اند که ساهره نام زمین است نزدیک بیت المقدس در حوالی جبل اریحا که محشر آنجا بود خدای تعالی آن را گشاده گرداند چندانکه خواهد و گویند زمین ساهره را خدای آفریده از نقره خام و طول و عرض آن جبل برابر زمین دنیا باشد هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ مُوْسٰى آیا بیامد بتو یعنی آمد سخن موسی کلیم تا تسلی دهی دل خود را بر تکذیب قوم و خبر فرمائی از وعده مؤمنان و وعید کافران اِذْ نَادٰىهُ رَبُّهٗ یاد کن چون بخواند موسی را پروردگار او بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى بوادی پاکیزه طوی و آن نام وادیست یا بمعنی مرتین است یعنی دوبار پاکیزه شد یا دوبار ندا کرده شد که اِذْهَبْ برو برسالت اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون اِنَّهٗ طَغٰى بدرستیکه او از حد درگذشته است در تکبر فَقُلْ هَلْ لَّكَ پس بگوی مر او را که ای طاغی هیچ هست مر ترا میلی و رغبتی اِلٰٓى اَنْ تَزَكّٰى بسوی آنکه پاک شوی از کفر و عصیان وَاَهْدِيَكَ و هیچ میخواهی که راه نمایم ترا اِلٰى رَبِّكَ بشناخت آفریدگار تو فَتَخْشٰى پس بترسی از عذاب و حذر نمائی از سرکشی و نافرمانی موسی بحکم خدای نزد فرعون رفت و تبلیغ رسالت کرد و او معجزه طلبید فَاَرٰىهُ الْاٰيَةَ الْكُبْرٰى پس بنمود او را موسی معجزه بزرگتر که قلب عصا بود و بجیه فَكَذَّبَ وَعَصٰى پس تکذیب کرد فرعون موسی را و عاصی شد در فرمان خدای یعنی چون دید که عصا اژدها شد گفت این از نزدیک خدای نیست بلکه سحر موسی است ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعٰى پس پشت بر موسی کرد یعنی روی از وی بگردانید و شتافت با بطال امر او و گفته اند بترسید از اژدها پشت گردانیده میشتافت در گریختن فَحَشَرَ فَنَادٰى پس جمع کرد قوم خود را پس ندا کرد مر ایشان را بنفس خود فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمُ الْاَعْلٰى پس گفت منم پروردگار بزرگتر شما یعنی اصنام بصورت من اند همه خدایان اند و من از همه بزرگترم امام قشیری قدس سره در لطائف آورده که ابلیس این سخن بشنید گفت مرا طاقت این کلام نیست من دعوی انا خیر منه کردم بر آدم این بلا بمن رسید و که چنین لافی میزند تا کار او بکجا رسد فَاَخَذَهُ اللّٰهُ پس فرا گرفت او را خدای نَكَالَ الْاٰخِرَةِ عقوبت آخرت که سوختن است وَالْاُوْلٰى و بعذاب دنیا که غرق شدن است یا بنکال دو کلمه او را مواخذه ساخت کلمه اول این سخن است که انا ربکم الاعلی و کلمه آخری آنکه گفت ما علمت لکم من اله غیری و میان این دو کلمه چهل سال بود که شیخ رکن الدین علاء الدوله قدس سره فرمود که وقتیکه مرا حال گرم شد بزیارت حسین منصور حلاج رفتم چون مراقبه کردم روح او را در مقام اعلی یافتم از علیین مناجات کردم که خدایا این چه حالتست که فرعون انا ربکم الاعلی گفت و منصور انا الحق هر دو یک دعوی کردند و روح حسین در علیین است و روان فرعون در سجین پس مرا ندا رسید که فرعون بخودبینی در افتاده همه خود دید



وَالْجِبَالَ اَرْسٰهَا ۝ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِاَنْعَامِكُمْ ۝ فَاِذَا جَآءَتِ الطَّآمَّةُ الْكُبْرٰى ۝ يَوْمَ

و کوهها استوار شود — از برای منفعت شما و چهارپایان شما — پس وقتیکه بیاید — قیامت — روزیکه

يَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ مَا سَعٰى ۝ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيْمُ لِمَنْ يَّرٰى ۝ فَاَمَّا مَنْ طَغٰى ۝ وَاٰثَرَ الْحَيٰوةَ

یاد کند آدمی — آنچه عمل کرده بود — و ظاهر کرده شود دوزخ برای هر که دیدنش خواهد ثواب و عقاب متحقق گردد اما کسیکه از حد گذشته

الدُّنْيَا ۝ فَاِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَاْوٰى ۝ وَاَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ

این جهانی را — پس هر آئینه دوزخ همانست جای او — و اما کسیکه ترسیده باشد از ایستادن بحضور پروردگار خویش و بازداشته باشد نفس از

الْهَوٰى ۝ فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوٰى ۝ يَسْئَلُوْنَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مُرْسٰهَا ۝ فِيْمَ اَنْتَ

شهوت — پس هر آئینه بهشت همان جای اوست — میپرسند ترا — از — قیامت — کی باشد — تحقیق آن در چه چیزی تو

مِنْ ذِكْرٰهَا ۝ اِلٰى رَبِّكَ مُنْتَهٰهَا ۝ اِنَّمَآ اَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَّخْشٰهَا ۝ كَاَنَّهُمْ يَوْمَ

از — علم آن — بسوی پروردگار تست منتهای علم آن — جز این نیست که تو ترسانندهٔ کسی را که بترسد از وی — روزیکه

يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوْٓا اِلَّا عَشِيَّةً اَوْ ضُحٰهَا ۝

ع ۲ — ۲۰ — ۴

بینند آنرا چنانست که ایشان درنگ نکرده بودند بدنیا مگر وقت شام یا وقت صحی که میان آن بود

سُوْرَةُ عَبَسَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اِثْنَانِ وَاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَفِيْهَا رُكُوْعٌ وَاحِدٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالْجِبَالَ اَرْسٰهَا و کوهها را محکم و پایدار ساخت در روی زمین و اثبات کوهها و انفجار انهار و ظهور چراگاهها مَتَاعًا لَّكُمْ از برای برخورداری شما وَلِاَنْعَامِكُمْ و مر چهار پایان شما را فَاِذَا جَآءَتِ الطَّآمَّةُ الْكُبْرٰى پس چون بیاید بلیهٔ بزرگتر و هولی که از همه بلاهای رستخیز سخت تر باشد و آن ساعتی است که اهل دوزخ را بدوزخ رانند و اهل بهشت را به بهشت رسانند جواب اذا محذوفست تقدیرش آنکه واقع شود یَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ روزیکه درآرد انسان مَا سَعٰى آنچه سعی کرده باشد در عمل آنرا یعنی نوشته بدست او دهند تا بخواند وَبُرِّزَتِ الْجَحِيْمُ ظاهر گردانیده شود دوزخ لِمَنْ يَّرٰى مر کسی را که ببیند یعنی آشکارا شود بروجهیکه اهل رویت باشد ببیند فَاَمَّا مَنْ طَغٰى پس هر که از حد برده باشد و نگرویده وَاٰثَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا و برگزیده زندگانی دنیا را یعنی از سلوک سبیل آخرت فراموش کرده کار او نساخته فَاِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَاْوٰى پس بدرستیکه دوزخ آنجای آرام اوست وَاَمَّا مَنْ خَافَ و اما هر کس که ترسیده باشد مَقَامَ رَبِّهٖ از ایستادن خود نزد پروردگار خود یعنی در موقف عتاب و عرض وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى و نهی کرده باشد و باز داشته نفس خود را از آرزو و هوا یعنی از تمنای حرام و ناشایست فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوٰى پس بدرستیکه بهشت آن آرام جای اوست در فصول آورده که این آیت در شان کسی است که قصد معصیتی کند در خلوت و بران قادر بود و خلاف نفس نموده از خدای تعالی بترسد و از آن عمل دست باز دارد (نظم) گر نفسی نفس بفرمان تست ٭ کفش بیاور که بهشت آن تست ٭ نفس کشد هر نفسی سوی پست ٭ هر که خلافش نفسی زد برست يَسْئَلُوْنَكَ می پرسند ترا ای محمد عَنِ السَّاعَةِ از روز رستخیز و میگویند اَيَّانَ مُرْسٰهَا کی باشد اقامت آن روز و در چه زمان بیاید فِيْمَ اَنْتَ مِنْ ذِكْرٰهَا در چه چیزی تو از یاد کردن آن عایشه فرمود که حضرت رسالت پناه میخواست که وقت آن از خدای بپرسد حقسبحانه فرمود که تو از دانستن قیامت بر چه چیزی یعنی علم آن حق تو نیست زینهار تا نپرسی اِلٰى رَبِّكَ مُنْتَهٰهَا بسوی پروردگار تست منتهای علم قیامت یعنی کس را خبر نه بدچه اطلاع بر آن خاصه حضرت اوست اِنَّمَآ اَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَّخْشٰهَا جز این نیست که تو بیم کننده هر کرا بترسد از قیامت كَاَنَّهُمْ گوئیا کفار که يَوْمَ يَرَوْنَهَا روزیکه ببینند قیامت را که از آمدن آن می پرسند لَمْ يَلْبَثُوْٓا اِلَّا عَشِيَّةً درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبر مگر شبانگاهی آن روز اَوْ ضُحٰهَا یا چاشت آن روز که عشیه آن مذکور شد یعنی از هول آن روز مدت زندگانی خود را فراموش کنند و چنان پندارند که نبوده اند در دنیا مگر چاشت گاهی یا شبانگاهی

سُوْرَةُ عَبَسَ اثْنَتَانِ — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ — وَاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً مَكِّيَّةٌ

آورده‌اند که عبدالله بن ام مکتوم بمجلس پیغمبر آمد و آنحضرت بدعوت صنادید قریش باسلام مشغول بود ابن ام مکتوم بکرات عرض حاجات میکرد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بی نشسته است و با وی سخن میگوید آمد و قطع سخن کرد آنحضرت از قطع کلام ملول شد و روی ترش کرد و از وی اعراض نمود جبرئیل آیات آورد که عبس

عَبَسَ وَتَوَلّٰىٓ ۝ اَنْ جَآءَهُ الْاَعْمٰى ۝ وَمَا يُدْرِيْكَ لَعَلَّهٗ يَزَّكّٰىٓ ۝ اَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ

روی ترش کرد و اعراض نمود بسبب آنکه بیامد پیش او نابینا و چه چیز خبردار کرد ترا شاید وی پاک شود یا پند می‌شنید پس نفع میداد ش

الذِّكْرٰى ۝ اَمَّا مَنِ اسْتَغْنٰى ۝ فَاَنْتَ لَهٗ تَصَدّٰى ۝ وَمَا عَلَيْكَ اَلَّا يَزَّكّٰى ۝ وَاَمَّا مَنْ

آن پند شنیدن اما کسیکه توانگر هست پس تو بسوی او اقبال میکنی و زیان نیست بر تو در آنکه پاک نشود و اما کسیکه

جَآءَكَ يَسْعٰى ۝ وَهُوَ يَخْشٰى ۝ فَاَنْتَ عَنْهُ تَلَهّٰى ۝ كَلَّآ اِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۝ فَمَنْ شَآءَ ذَكَرَهٗ ۝

بیامد پیش تو شتابان از خدای خود ترسان پس تو از وی غفلت میکنی نی نی هر آینه این آیات قرآن پند است پس هر که خواهد یاد کند قرآن را

فِيْ صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ۝ مَّرْفُوْعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ۝ بِاَيْدِيْ سَفَرَةٍ ۝ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ۝ قُتِلَ الْاِنْسَانُ

هر آینه قرآن ثبت است در نامهای گرامی بلند قدر پاک کرده شده بدست نویسندگان بزرگ منش نیکوکردار لعنت کرده شد آدمی را

مَآ اَكْفَرَهٗ ۝ مِنْ اَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهٗ ۝ مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهٗ فَقَدَّرَهٗ ۝ ثُمَّ السَّبِيْلَ يَسَّرَهٗ ۝

چه بلا ناسپاسدار است خدا از چه چیز آفریده ش از نطفهٔ منی آفریدش پس اندازه معین کردش باز راه بر آمدن آسان نمودش

ثُمَّ اَمَاتَهٗ فَاَقْبَرَهٗ ۝ ثُمَّ اِذَا شَآءَ اَنْشَرَهٗ ۝ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَآ اَمَرَهٗ ۝ فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ اِلٰى

باز بمیرانیدش پس در گور کردش باز وقتیکه خواست زنده ساختش نی نی بجا نیاورد آنچه فرمودش پس باید که در نگرد آدمی بسوی

طَعَامِهٖٓ ۝ اَنَّا صَبَبْنَا الْمَآءَ صَبًّا ۝ ثُمَّ شَقَقْنَا الْاَرْضَ شَقًّا ۝ فَاَنْۢبَتْنَا فِيْهَا حَبًّا ۝

طعام خود بدرستی آنکه ما ریختیم آب را ریختنی باز شکافتیم زمین را شکافتنی پس رویانیدیم در آن دانه را

وقف لازم

عَبَسَ وَتَوَلّٰىٓ ترش کرد روی خود را و روی بگردانید اَنْ جَآءَهُ الْاَعْمٰى بآنکه آمد بسوی او نابینا یعنی عبد الله ذکر اعمی شعار است بعذر او و قطع کلام رسید ایام وَمَا يُدْرِيْكَ لَعَلَّهٗ يَزَّكّٰىٓ و چه چیز ترا دانا کرد شاید که ابن ام مکتوم پاک شود از آثام اَوْ يَذَّكَّرُ یا پند می‌شنید فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرٰى یا پند گیرد پس سود دارد او را پند دادن تو اَمَّا مَنِ اسْتَغْنٰى اما آنکس که توانگری دارد یعنی بی نیازی میکند از ایمان فَاَنْتَ لَهٗ تَصَدّٰى پس تو برای او روی می‌آری یعنی بر و اقبال میکنی از بهر حرص بر ایمان آوردن او وَمَا عَلَيْكَ اَلَّا يَزَّكّٰى و نیست بر تو وزر و وبال بر آنکه آن مستغنی پاک نشود باسلام چه بر تو بلاغت و بس وَاَمَّا مَنْ جَآءَكَ يَسْعٰى و اما آنکه می‌آید بسوی تو می‌شتابد در طلب تعلیم یعنی ابن ام مکتوم وَهُوَ يَخْشٰى و او می‌ترسد از خدای یا از آزار کفار بسبب آمدن نزد تو فَاَنْتَ عَنْهُ تَلَهّٰى پس تو از و روی گردانیده بدیگران مشغول میشوی منقولست که چون جبرئیل این آیت میخواند بشرهٔ مبارک آنحضرت متغیر میشد در لباب آورده که یکساعت نرگس دیده آن سرو جویبار رسالت بی آب و تاب شده بشتابه که میرفت و راه نمیدید و نزدیک بود که رنگ روی مبارکش دیوارهای مکه را مشرف سازد امام زاهد رح فرموده که سید عالم از عقب عبد الله رفت و او را باز گردانید و بمسجد باز آورد ردای خود را بگسترانید و دلش را شاد ساخت و ویرا بران نشاند و بعد از ان هرگاه که ویرا دیدی گرامی داشتی و گفتی مرحبا بمن عاتبنی فیه ربی و دو بار او را در مدینه خلیفه ساخت وقتیکه بغزوه میرفت و باید دانست که اینصورت از حضرت رسالت پناه خطا نبود بلکه بحکم اجتهاد این عمل بجای آورد و کراهیت او از سوی ادب ابن ام مکتوم بود که سخن بروی قطع کرد لیکن معذور بود بسبب عمی كَلَّآ اِنَّهَا تَذْكِرَةٌ حقا که این آیات قرآنی پند است مر خلق را فَمَنْ شَآءَ ذَكَرَهٗ پس هر که خواهد یاد کند آنرا و بدان متعظ گردد و این آیتها که ثبت کرده شده است فِيْ صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ در صحیفهای گرامی کرده شده نزد خدای مَّرْفُوْعَةٍ برداشته شده و بلند قدر مُّطَهَّرَةٍ پاکیزه از همه عیبها بِاَيْدِيْ سَفَرَةٍ در دست نویسندگان یعنی فرشتگان که از لوح محفوظ انتساخ کردند كِرَامٍ بزرگان نزدیک خدای یا کریمان و مهربانان که بر مومنان استغفار میکنند مرایشانرا بَرَرَةٍ نیکان قُتِلَ الْاِنْسَانُ لعنت کرده باد انسان یعنی کافر و بقول بعضی آنست که مراد عتبه بن ابی لهب است که اول داماد پیغمبر بوده باخر دختر آنحضرت را طلاق داد و گفت کفرت برب النجم اذا هوی و حضرت رسالت پناه او را نفرین کرد که اللهم سلط علیه کلبا من کلابک اندک وقتی نگذشت که شیر بیامد او را بدرید در باب حسان بن ثابت قصیده در القصه حقسبحانه او را لعنت کرده میفرماید مَآ اَكْفَرَهٗ چه کافر ترین خلق است

وَّعِنَبًا وَّقَضْبًا ۝ وَّزَيْتُونًا وَّنَخْلًا ۝ وَّحَدَآئِقَ غُلْبًا ۝ وَّفَاكِهَةً وَّاَبًّا ۝ مَّتَاعًا لَّكُمْ

و انگور و سبب را و زیتونرا و درخت خرما را و باغها اکه درختان بسیار دارد و میوه را و علف دواب را برای منفعت شما

وَلِاَنْعَامِكُمْ ۝ فَاِذَا جَآءَتِ الصَّآخَّةُ ۝ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيْهِ ۝ وَاُمِّهٖ وَاَبِيْهِ ۝ وَ

و چهار پایان شما پس وقتیکه بیاید آواز سخت روزیکه بگریزد مرد از برادر خود و از مادر خود و از پدر خود و

صَاحِبَتِهٖ وَبَنِيْهِ ۝ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَاْنٌ يُّغْنِيْهِ ۝ وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ۝

و از زن خود و از فرزندان خود هر مردیرا از ایشان آنروز شغلیست که کفایت میکندش بسیار روها آنروز روشن باشند

ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ۝ وَوُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ۝ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ۝

خندان و شادمان باشند و بسیار رویهای آنروز بران غبار باشد غالب آید بروی تاریکی

اُولٰٓئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ۝

اینجماعه ایشانند کافران بدکاران

ع ٣٢ — ٥

مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ — سُوْرَةُ التَّكْوِيْرِ — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ — تِسْعٌ عَشَرَةَ — اٰيَةً

بنام خدای بخشاینده مهربان

اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۝ وَاِذَا النُّجُوْمُ انْكَدَرَتْ ۝ وَاِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۝ وَاِذَا الْعِشَارُ

وقتیکه آفتاب پیچیده شود و وقتیکه ستارها تیره شوند و وقتیکه کوهها روان کرده شوند و وقتیکه ماده شتران بار دار

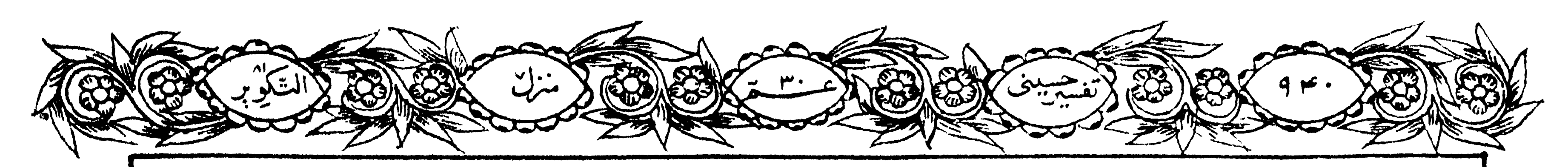
وَّعِنَبًا وَّقَضْبًا و تاک انگور و سبب وَّزَيْتُونًا وَّنَخْلًا و درخت زیتون و خرما بنان وَّحَدَآئِقَ غُلْبًا و باغهای دیوار بست بزرگ درخت یعنی اشجار و متکاثف و بسیار وَّفَاكِهَةً وَّاَبًّا و میوه تر و میوه خشک یا چراگاه اینهمه کردیم مَّتَاعًا لَّكُمْ برای برخورداری شما وَلِاَنْعَامِكُمْ و برای تمتع چهارپایان شما فَاِذَا جَآءَتِ الصَّآخَّةُ پس چون بیاید آواز کرکننده یعنی صیحه که هرکه بشنود کر گردد مراد نفخه ثانیه است جواب اذا آنکه به بیند اهوال و شداید بسیار يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيْهِ روزیکه بگریزد مرد از برادر خود با وجود موانست و مهربانی وَاُمِّهٖ و از مادر خود با وجود کثرت حقوق که او راست وَاَبِيْهِ و از پدر خود با وجود وفور شفقت و عاطفت که از و دیده وَصَاحِبَتِهٖ و از زن خود با وجود آنکه مونس روزگار او بوده وَبَنِيْهِ و از فرزندان خود با خیال استظهار بدیشان لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ هر مردیرا از اهل قیامت يَوْمَئِذٍ شَاْنٌ يُّغْنِيْهِ آنروز کاریست که مشغول میدارد او را از مهم دیگران و در باب مشغولی قیامت شیخ فریدالدین عطار قدس سره حکایتی منظوم دارد

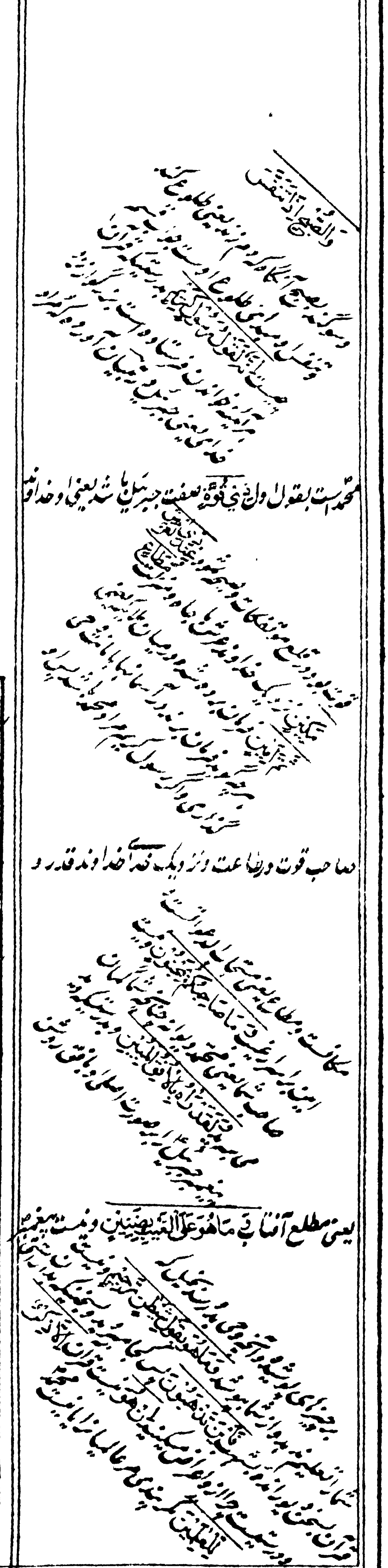
نظم کشتی آورد و در دریا شکست ٭ تخته زانجمله بر بالا نشست ٭ گربه و موشی بران تخته بماند ٭ کار شان با یکدگر بیخته بماند ٭ نی زگربه موش را روی گریز ٭ نی ز موش آن گربه را چنگال تیز ٭ هر دو شان از هول دریای عجب ٭ در تحیر باز مانده خشک لب ٭ در قیامت نیز این غوغا بود ٭ یعنی آنجائی تو وی ما بود

وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ رویهای باشد آنروز تابان و درخشان از انوار ایمان ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ خندان و فرحناک و شادمان بسبب نجات از نیران و وصول بروضه جنان وَوُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ و رویها باشد آنروز بر او غبار و تیرگی از کفر و عناد و خیرگی تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ فرو گیرد آنرا تاریکی و سیاهی از انکار و عصیان اُولٰٓئِكَ آنگروه که روی سیاه گرفته و گرد آلوده دارند هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ایشانند ناگرویدگان و در نگویان و نابکاران

سُوْرَةُ التَّكْوِيْرِ — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ — تِسْعَ عَشَرَةَ اٰيَةً

عبدالله بن عمر رض از رسول خدا صلی الله علیه وسلم نقل کرده که هرکه دوست دارد آنکه نگرد در روز قیامت یعنی معاینه ببیند احوال آنروز را پس باید که بخواند اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ چون آفتاب درهم پیچیده شود یعنی انبساط نور او از بساط آفاق زایل گردد و مراد آنست که بی نور شود وَاِذَا النُّجُوْمُ انْكَدَرَتْ و آنگاه که ستارگان تیره شوند وَاِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ و آنگاه که کوهها از اماکن خود منقطع شده رونده شوند در هوا چون هبا وَاِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ





عُطِّلَتْ ۝ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۝ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۝ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ۝

معطل گذاشته شد و وقتیکه جانوران وحشی را جمع کرده شود و وقتیکه دریاها را مثل آتش افروخته شود و وقتیکه ارواح با جسد جمع کرده شود

وَإِذَا الْمَوْءُدَةُ سُئِلَتْ ۝ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ۝ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ۝ وَإِذَا السَّمَاءُ

و وقتیکه دختر را زنده در گور کرده بودند پرسیده شود که بکدام گناه کشته شد و وقتیکه نامهای اعمال را گشاده شود و وقتیکه آسمان را

كُشِطَتْ ۝ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ۝ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ۝ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ ۝

پوست بر کنده شود و وقتیکه دوزخ را بر افروخته شود و وقتیکه بهشت را نزدیک ساخته شود بداند هر شخصی آنچه حاضر ساخته است

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ۝ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ۝ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ۝ إِنَّهُ

پس قسم میخورم بستارهای بازگردنده سیر نماینده غایب شونده و قسم بشب چون بازگردد و قسم بصبح چو بدمد هر آیینه قرآن

لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۝ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ۝ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ۝ وَمَا

گفتار فرشته است گرامی قدر صاحب توانائی با وقار نزدیک خداوند عرش فرمانبرداری کرده شده در ملکوت آسمان متصف بامانت و نیست

صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ۝ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ۝ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ۝ وَمَا

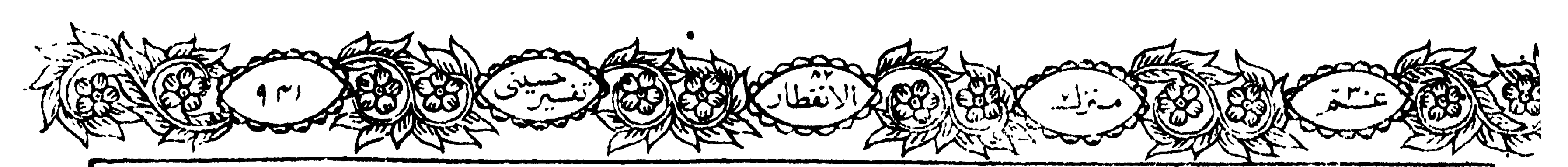
این یار شما دیوانه و هر آیینه یار شما دیده بود آن فرشته را بکرانه ظاهر آسمان و نیست یار شما بر علم پنهان بخیل شده و نیست

هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ۝ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ۝ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۝ لِمَنْ شَاءَ

قرآن گفتار شیطان رانده شده پس کجا میروید نیست قرآن مگر پند عالمیان را برای هرکه

عُطِّلَتْ و چون ناقهای ده ماه از حمل ایشان گذشته و بزادن نزدیک شده و آن نفیس ترین مال عرب است فرو گذاشته شود یعنی کسی را پروای رعی و مراعات او نماند وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ و آنگاه که جانوران وحشی جمع کرده شوند و بیکدیگر مختلط شده و متعادیان را مجال اضرار بیکدیگر نباشد وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ و آنگاه که دریاها را آمیخته گردانند تلخ با شیرین تا همه یک دریا شوند یا همه را خشک سازند یا گرم کنند و بیفشانند و در فتوحات مذکور است که هرگاه عبد الله بن عمر چون دریا را بدیدی گفتی یا بحر متی تعود نارا وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ و آنگاه که نفسها را جفت گردانند یعنی هر کسی را با مثال و رفیق سازند چون صالح را با صالح و طالح را با طالح یا نفوس مومنان را با حور عین جفت کنند و کافران را با شیاطین یا ارواح را با بدان وَإِذَا الْمَوْءُدَةُ سُئِلَتْ و آنگاه که دختران زنده در خاک کرده پرسیده شوند یعنی از کاردی قتله را سوال کنند بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ بکدام گناه کشته شده است عادت اکثر عرب جاهلیت آن بود که دختران را از خوف درویشی یا از جهت لحوق عار بدیشان زنده دفن کردندی حق سبحانه فرمود که از قتله او سوال کنند قولی آنکه از وی پرسند که چرا کشته شدی و فایده این سوال آنکه کودک جواب دهد که مرا بیجرم میکشته اند تا قاتل وی مخذول گردد وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ و آنگاه که نامهای اعمال که بوقت مرگ بندگان طی کرده باشند باز گشاده شوند وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ و آنگاه که آسمان بر کنده شود و در هم پیچیده وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ و آنگاه که دوزخ افروخته گردد یعنی بغضب خدای تافته شود و بیشتر از بیشتر وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ و آنگاه که بهشت نزدیک گردانیده شود بدوستان خدای عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ بداند هر نفسی آنچه حاضر ساخته باشد از اعمال خیر و شر تا آدمی ازین دوازده حال که مذکور شد شش بزمین دنیا و شش بزمین محشر مشاهده نکنند ندانند که چه کرده است و آنگاه که بداند ببیند که با هر خیری کرامتی و عطائی و با هر شری ملامتی و عتابی بر نیکی حسرت خورد که چرا زیاده نکردم و بر بدی اندوه خورد که چرا مباشر آن شدم و آن حسرت و اندوه هیچ فایده ندهد **نظم** تو امروز فرصت غنیمت شمار ؛ که فردا ندامت نیاید بکار ؛ بکوش ای توانا که فرمان بری ؛ که در ناتوانی بسی غمخوری فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ پس سوگند میخورم بستارگان پنهان شونده در روز الْجَوَارِ الْكُنَّسِ روندگان در مغارب خویش نهان شوندگان در شعاع آفتاب در کشف الاسرار آورده که مراد خمسه متحیره اند یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد و خنوس ایشان رجوع است و کنوس ایشان استقامت و گفته اند خنس گاو کوهیست و کنس آهو وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ و سوگند بشب آنگاه که پیش آید و هوا را تاریک گرداند تا باز پس رود و ظلمت زایل شود و این کلمه از اضداد است

مگر شرف اهل عالم لمن شاء بدست از عالیان یعنی قرآن موعظه هست مرکسی را که خواهد منکم



مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ۝ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝

از شما که بخواهد که راست کردار شود و نخواهید مگر وقتیکه بخواهد خدا پروردگار عالمها

سورة الانفطار مكية وهي تسع عشرة آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ۝ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ۝ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ۝ وَإِذَا الْقُبُورُ

وقتیکه آسمان شگافته شود و وقتیکه ستارگان از هم پریشند و وقتیکه دریاها روان کرده شود و بنیانشان شدت و وقتیکه گورها

بُعْثِرَتْ ۝ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ۝ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ

شگافته شود بداند هر نفسی آنچه پیش فرستاده بود و آنچه از پس فروگذاشته بود ای آدمی چه چیز فریفت ترا به پروردگار

الْكَرِيمِ ۝ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ۝ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ۝

بزرگوار تو آنخدای که بیافرید ترا پس درست اندام کرد ترا پس معتدل قامت کرد ترا در هر صورتیکه خواست ترکیب داد ترا

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ۝ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ۝ كِرَامًا كَاتِبِينَ ۝ يَعْلَمُونَ مَا

نی نی بلکه دروغ میشمرید جزای اعمال را و هر آئینه بر شما گماشته شده اند نگاهبانان گرامیقدر نویسندگان میدانند آنچه

تَفْعَلُونَ ۝ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۝ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ۝ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ۝

میکنید هر آئینه نیکوکاران در نعمت باشند و هر آئینه گناهکاران در دوزخ باشند درآیند بدوزخ روز جزای اعمال

مِنْكُمْ از شما أَنْ يَسْتَقِيمَ آنکه مستقیم شود در راه خدای و پیروی حق کند در اسباب نزول آورده که جبرئیل این آیت آورده ابوجهل شنید و گفت چون این کار بما راست و وابسته بخواهش ماست اگر بخواهیم مستقیم شویم و اگر نخواهیم نشویم آیت آمده وَمَا تَشَاءُونَ و نخواهید شما استقامت و هدایت را إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خواهد خدای رَبُّ الْعَالَمِينَ پروردگار عالمیان و مشیت شما هیچ اثر نه شیخ ابوبکر واسطی قدس سره فرموده که ترا در همه وصفها عاجز ساخته است نخواهی مگر بمشیت او و نکنی مگر بقوت او و فرمان نبری مگر بفضل او و عاصی نشوی مگر بخذلان او پس تو چه فعل داری و بکدام فعل بینازی و حال آنکه ترا هیچ نیست **شعر** زسر تا پا همه

هیچیم در هیچ ٭ چه باشد سر بسر هیچیم در هیچ

سورة الانفطار	بسم الله الرحمن الرحيم	تسع عشرة آية مكية

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ آنگاه که آسمان شگافته شود وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ و آنگاه که کواکب فرو ریزد در تبیان آورده که کواکب چون قنادیل معلقه از پیش طاق فلک بسلاسل نور آویخته اند و آن سلاسل بدست ملائکه است چون اهل آسمان بمیرند سلاسل از دست ایشان بیفتد و کواکب بر زمین ریزند وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ و آنگاه که دریاها روان کرده شوند یعنی بعضی را در بعضی کشایند و همه یک دریا گردد وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ و آنگاه که گورها زیر و زبر کرده شود یعنی خاکها را بشورانند تا مدفونات وی از اموات و غیر آن ظاهر گردد و مردگان زنده شوند عَلِمَتْ نَفْسٌ بداند هر نفسی مَا قَدَّمَتْ آنچه از پیش فرستاده از عمل خیر یا معاصی وَأَخَّرَتْ و آنچه باز پس گذاشته از ترک عمل یا توبه گفته اند داند هر نفسی که چه کرده است باول عمر و آخر آن انگه خطاب سد بکافران که يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ ای آدمی چه چیز ترا بفریفت تا کافر شدی بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ بخداوند بزرگ خود گفته اند فریبنده او دشمنی مسلط بود یا و بعضی شیطان یا جهل و یا متابعت هوا یا محبت دنیا آورده اند که نزول آیت در شان ابوالاسدین است که حضرت رسول الله را بیازرد و عقوبتی بدو نرسید اینجا او را میگوید چه چیز ترا غره گردانید تا از عذاب خدا ایمن شدی و او با مهال الهی مغرور شده بود جمعی از علما برانند که این خطاب عام است همه آدمیان را معنی آنکه ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخت تا عاصی شدی در خدای و دلیر گشتی در نافرمانی شیخ منصور عمار رح فرموده که اگر خدای از من این سوال کند گویم غرنی کرمک در معالم التنزیل آورده که اهل اشارت میگویند این را و اسم کریم تلقین است از حضرت حق تا گویا بحجت التعیین است بنده را تا گوید بنده که فریفته شدم بکریمی تو **نظم** چون تو دادی مژده لا تقنطوا ٭ من چرا ترسم ز عصیان و عتو ٭ چون تو هر

قَعَدَلَكَ پس بگردانید ترا از خلقت غیر تو از حیوانات و متمیز ساخت بخلقتی که مفارق

نباشد بَلْ تُكَذِّبُونَ بلکه شما تکذیب میکنید بِالدِّينِ روز جزا را از روی عناد و لجاج

و اقوال شما يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ میدانند آنچه میکنید از نیک و بد از روی دانش



وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ۝ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ

و نباشند ازانجا غایب شده و چه چیز مطلع ساخت ترا ای آدمی که چیست روز جزا باز میگویم که چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست روز

الدِّينِ ۝ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا ۖ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ ۝

جزا روزیست که نتواند هیچکس برای هیچکس هیچ فایده رسانیدن و فرمان آنروز خدایرا باشد

ع ۱۹ ۷

سورة التطفيف مكية | بسم الله الرحمن الرحيم | وهي ست وثلثون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ۝ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۝ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ

وای حقوق مردم کاهندگانرا آنانکه چون برای خود بپیمایند بر مردمان سخت گرفته تمام گیرند و چون بخواهند که پیموده بدهند یا سنجیده بدهند

يُخْسِرُونَ ۝ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ ۝ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ

زیان رسانند آیا نمیدانند آنجماعه که ایشان برانگیخته خواهند شد در روزی بزرگ روزیکه ایستاده شوند مردمان

لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ۝ كِتَابٌ

پیش پروردگار عالمها حقا که هر آینه نامهٔ اعمال گنهکاران داخل شود در سجین و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست سجین کتابیست

مَّرْقُومٌ ۝ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۝ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۝ وَمَا يُكَذِّبُ

نوشته شده وای آنروز دروغ شمارندگانرا آنانکه دروغ نسبت میکنند روز جزا را و دروغ نمی

وما هم عنها بغائبين و نیستند مجار از دوزخ گمشدگان یعنی جاوید باشند و بیرون نیایند وما ادریک ما یوم الدین و چه چیز دانا کرد ترا یعنی چه دانی تو که چیست روز حساب جزا ثم ما ادریک ما یوم الدین پس تو چه دانی که چیست روز شمار مبالغه جهت تعظیم شان آن روز است یعنی کیفیت آنرا کسی در دنیا ندیده یوم لا تملک روزیکه مالک نشود نفس لنفس شیئا هیچ نفس برای هیچ نفس چیزی را از منفعت یعنی هیچکس نتواند که بقوت و قدرت خود نفعی یا ضرری بکسی رساند والامر یومئذ لله و حکم و فرمان آنروز مر خدایراست شفاعت دهد آنرا که خواهد در حق آنکه خواهد و به بهشت فرستد آنرا که خواهد و بدوزخ فرستد آنرا که خواهد

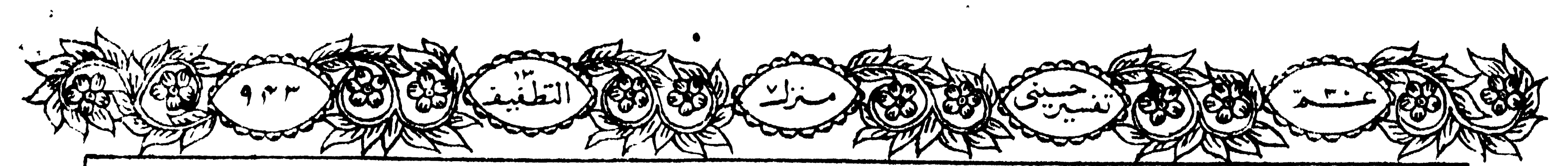
سورة التطفيف | بسم الله الرحمن الرحيم | وثلثون آية مكية

آورده اند که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتندی و چون حضرت رسالت پناه از مکه هجرت نموده متوجه مدینه شدند در اثنای طریق این سوره نازل گشت که ویل للمطففین وای مر کاهندگانرا در کیل و وزن گویند مردی بود در مدینه که او را ابو جهینه گفتندی و دو صاع داشت یکی که بزرگتر بودی بخریدی و یکی که خردتر بودی بفروختی حق سبحانه در شان او آیت فرستاد الذین اذا اکتالوا آنانکه چون میستانند به پیمانه علی الناس از مردمان برای خود یستوفون تمام میستانند و اذا کالوهم و چون می پیمایند برای ایشان او وزنوهم یا می سنجند حقوق ایشانرا یخسرون میکاهند و زیان بدیشان میرسانند در فصول سبعین آورده که هرکه در کیل و وزن خیانت کند فردا او را بقعر دوزخ درآورده میان دو کوه آتش بنشانند و گویند کلهما و زنهما و آنرا می سنجد و میسوزد بیت

تو کم دهی و بیش ستانی بکیل و وزن
روزی بود که از کم و بیشت خبر کنند

الا یظن اولئک آیا نمیدانند و یقین ندارند آن گروه که بیش ستان و کم فروش اند انهم مبعوثون آنانکه ایشان برانگیختگانند لیوم عظیم مر روز بزرگ را یوم یقوم الناس روزیکه بپا ایستند مردمان لرب العالمین مر حکم آفریدگار عالمیانرا یعنی از پای ننشینند تا فرمان برسد و آن مقام هیبت باشد که اهل عرصات سه صد سال ایستاده باشند و کسی را زهرهٔ سخن نباشد تا حضرت رسالت پناه شفاعت کند و خلق را از مقام هیبت بموقف محاسبه آرند و این شفاعت کبری باشد کلا ان کتاب الفجار حقا که نامهٔ اعمال کافران لفی سجین در سجین بود و آن صخره ایست مجوف در زیر دوزخ پوشیده که جای کافران و نامهٔ اعمال ایشان دران بود و از کعب الاحبار رحمه الله مرویست که کتاب فاجرانرا بآسمان برند از قبول آن اباکند باز آرند زمین قبول نکند بزیر هفتم زمین برند و در سجین که موضع ابلیس و لشکر اوست بنهند وما ادریک ما سجین و

چه دانی تو که چیست سجین یعنی ندانی آنرا باحوال و صفت
کتاب مرقوم کتابیست نوشته شده و علامت
کرده و ابو العالیه گفته مرقوم یعنی مهر کرده
ویل یومئذ للمکذبین وای آنروز مر دروغ داران را
الذین یکذبون بیوم الدین آنانکه دروغ میدارند روز جزا را وما یکذب به



بِهٖٓ اِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ اَثِيْمٍ ۝ اِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِ اٰيٰتُنَا قَالَ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ۝ كَلَّا بَلْ ۜ

آنرا مگر هر ستمکار گنهکار چون خوانده شود بروی آیات ما گوید افسانهای پیشینیانست نی نی بلکه

رَانَ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ۝ كَلَّآ اِنَّهُمْ عَنْ رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوْبُوْنَ ۝

زنگ بسته است بر دل ایشان آنچه میکردند نی نی هر آئینه ایشان از دیدار پروردگار خویش آن روز محجوب باشند

ثُمَّ اِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيْمِ ۝ ثُمَّ يُقَالُ هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ ۝ كَلَّآ اِنَّ

باز هر آئینه ایشان در آیندگان دوزخ باشند باز گفته شود ایشانرا اینست آنچه شما آنرا دروغ می شمردید حقا هر آئینه

كِتٰبَ الْاَبْرَارِ لَفِيْ عِلِّيِّيْنَ ۝ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا عِلِّيُّوْنَ ۝ كِتٰبٌ مَّرْقُوْمٌ ۝ يَّشْهَدُهُ

نامه اعمال نیکوکاران داخل شود در علیین و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست علیون کتابیست نوشته شده که حاضر شوند نزدیکان

الْمُقَرَّبُوْنَ ۝ اِنَّ الْاَبْرَارَ لَفِيْ نَعِيْمٍ ۝ عَلَى الْاَرَآئِكِ يَنْظُرُوْنَ ۝ تَعْرِفُ فِيْ وُجُوْهِهِمْ

نزدیک کردگان هر آئینه نیکوکاران در نعمت باشند بر تختها نشسته نظر میکنند بهر جانب بشناسی در روی ایشان

نَضْرَةَ النَّعِيْمِ ۝ يُسْقَوْنَ مِنْ رَّحِيْقٍ مَّخْتُوْمٍ ۝ خِتٰمُهٗ مِسْكٌ ۚ وَفِيْ ذٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ

تازگی نعمت نوشانیده شود ایشانرا از شراب خالص سر بمهر بجای موم مهر او مشک باشد و بهمین شراب باید که رغبت کنند

الْمُتَنٰفِسُوْنَ ۝ وَمِزَاجُهٗ مِنْ تَسْنِيْمٍ ۝ عَيْنًا يَّشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُوْنَ ۝ اِنَّ

رغبت کنندگان و آمیختنی آن از تسنیم باشد مراد میدارم چشمه که می نوشند از آن نزدیک کردگان هر آئینه

به آن روز جزا الا کل معتد اثیم مگر هر ستمکاری از حد در گذشته بزه کاری و بیباک اذا تتلی چون خوانده شود علیه آیاتنا بروی
آیتهای کلام ما قال اساطیر الاولین گوید از فرط جهل و اعراض از حق که این افسانهای پیشینیانست کلا نه چنانست که میگویند بل ران
بلکه غشاوهٔ غرور و غفلت پوشانیده است علی قلوبهم بر دلهای ایشان یا زنگار ... بران نهاده ما کانوا یکسبون آنچه
بودند که میکردند از آثام و معاصی یعنی بشامت سیات دلهای ایشان زنگ خورده بجا صل شده و در خبر آمده است که هر گاه
بنده گناهی کند نقطه سیاه در دل وی پدید آید تا بجای رسد که همه دل وی سیاه گردد کلا انهم عن ربهم حقا که ایشان از کرامت
و رحمت و اصح آنست که از دیدار آفریدگار خود یومئذ آن روز لمحجوبون در پرده شدگان باشند یعنی از آن ممنوع و مهجور و محروم و
محجوب شوند از امام مالک معنی این آیت پرسیدند فرمود که حق سبحانه محجوب سازد اعدای خود را تا دیدار وی نه بینند و تجلی کند بر اولیا
خود تا بلقای وی خود برسند امام شافعی فرمود که لمحجوبون در شان کفار وارد شده دلالت میکند بر آنکه مومنان از دولت دیدار او محجوب
دوستان محجوب نخواهند شد که آنگاه میان دوست و دشمن فرق نماند **قطعه** گوئی بهشت میهمانیست ٭ بی دیدن میزبان چه
باشد ٭ چون دشمن و دوست را حجابست ٭ پس فرق در آن میانه چه باشد ثم انهم پس بدرستیکه تکذیب کنندگان لصالوا الجحیم
در آیندگانند بدوزخ ثم یقال پس گفته شود یعنی زبانیه ایشانرا گویند هذا الذی کنتم به این عذابی آن عذابست که بودید شما که بدان
تکذبون تکذیب میکردید کلا ان کتاب الابرار حقا بدرستیکه کتاب اعمال نیکوکاران لفی علیین در علیین باشد بر آسمان هفتم در زیر عرش
و گویند آن قائمه یمنی بود از عرش و گفته اند سدرة المنتهی است وما ادریک و چه چیز دانا ساخت ترا تا بدانیکه ما علیون چه چیز
علیون یعنی محلی است بلند یا مکانت و کتاب ابرار کتاب مرقوم کتابیست مسطور و موسوم بعلامتی که هر که مشاهده کند داند که در وی همه
خیر است یشهده المقربون حاضر میشوند آن کتاب را ملائکه مقرب که ساکنان علیین اند یعنی باستقبال آن میروند و نگاه میدارند در روز
قیامت بدان گواهی خواهند داد ان الابرار لفی نعیم بدرستیکه نیکان و پاکان در بهشت اند علی الارائک ینظرون بر تختهای آراسته میکنند
بانبیا بچیزیکه از آن شادمان و فرحناک میگردند یا بکفار نظر میکنند در دوزخ و عذاب ایشان مشاهده مینمایند تعرف فی وجوههم
بشناسی تو ای نگرنده در رویهای ایشان نضرة النعیم تازگی نعمتهای بهشت و طراوت و لذتهای آن یسقون آشامیده میشوند
یعنی بدیشان می آشامانند من رحیق از شراب خالص سفید خوشبوی مختوم مهر کرده آینه او ختامه مسک مهر او بجای گل مشک است

و مهر بجهت آن کنند تا دست کسی بدان نرسد ... و در اینجا ... فی ذلک و در این شراب
فلیتنافس المتنافسون باید رغبت کنند رغبت کنندگان یعنی عملی بجای آرند که سبب استحقاق شراب ابرار گردد و مزاجه
و آمیختگی این رحیق من تسنیم از تسنیم است و تسنیم چشمه ایست در بهشت ابن عباس نقل کرده که تسنیم اشرف شراب بهشت است
از تحت عرش بهشت میرود ... عینا یشرب بها یعنی چشمه که می آشامند بها المقربون
از آن چشمه نزدیک شدگان ... [illegible]
... [illegible]
الذین

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ۝ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ۝

گناهکاران ... با مسلمانان ... میخندند ... و چون بگذرند بمسلمانان چشم و ابرو اشارت کرده

وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ۝ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ۝

و چون باز گشتند باهل خانه خود ... باز گشتند شادمان شده ... و چون میدیدند مسلمانانرا میگفتند هر آینه اینان گمراهانند

وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ۝ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ۝

و نگاهبانان فرستاده نشده بودند بر سر مسلمانان ... پس امروز ... مسلمانان ... بر کافران ... میخندند

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ۝ هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝

بر تختها نشسته ... نظر میکنند بهر جانب ... آیا ... جزا داده شد کافرانرا ... بحسب آنچه میکردند

ع ٨

سورة الانشقاق مكية | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝ | وهي خمس وعشرون آية

نام ... خدای ... بخشاینده ... مهربان

إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ۝ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ۝ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا

و هنگامیکه آسمان ... شکافته شود ... و گوش کند فرمان پروردگار خودرا و آسمان سزاوار گوش کردنست ... و هنگامیکه زمین کشیده شود ... و بیرون اندازد آنچه درون اوست

وَتَخَلَّتْ ۝ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا

و خالی شود ... و گوش کند فرمان پروردگار خودرا و زمین سزاوار گوش کردنست ... ای ... آدمی ... هر آینه تو کار کننده ... تا ملاقات پروردگار خود کوشش کار

الَّذِينَ أَجْرَمُوا بدرستیکه آنانکه شرک آورده اند كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا هستند از آنانکه گرویده اند يَضْحَكُونَ میخندند وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ وچون بگذرند بمومنان يَتَغَامَزُونَ غمزه میکنند بچشمها یعنی اشارتها مینمایند بجهت استهزا و در کشاف آورده که روزی مرتضی علی کرم الله وجهه با نفری از مسلمانان میگذشت جمعی از منافقان بخندیدند و بچشم و ابرو اشارتها کرده طریق استهزا پیش آوردند و نزد یاران خود رفته گفتند اسن رئیس ما امروز اصلع بود یعنی علی بدین سخن بسیار بخندیدند هنوز علی بمسجد پیغمبر نرسیده بود که این آیتها فرود آمد که مجرمان منافقان بر مومنان میخندند و بچشم و ابرو غمزه میکنند وَإِذَا انْقَلَبُوا وچون باز میگردند إِلَىٰ أَهْلِهِمُ بسوی کسان خود انْقَلَبُوا فَكِهِينَ باز میگردند شادمان و خرم بدانچه کرده اند وَإِذَا رَأَوْهُمْ وچون بینند کافران و منافقان مسلمانانرا قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ میگویند با یکدیگر بدرستیکه این گروه که متابع محمد اند لَضَالُّونَ هر آینه گمراهانند وَمَا أُرْسِلُوا و حال آنکه فرو فرستاده نشده اند اهل کفر و نفاق عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ بر مومنان نگهبانان تا گواهی دهند بر ضلالت و هدایت ایشان فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا پس روز قیامت آنانکه گرویده اند مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ از حال کافران میخندند عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ بر تختهای آراسته بجواهر نگرند بدیشان که در دوزخ بچه نوع معذب و در سلاسل و اغلال چگونه مقید اند در آثار آمده که دری از بهشت بگشایند و دوزخیانرا گویند بیائید به بهشت ایشان بتعجیل تمام بطرف بهشت روان شوند چون بدان در رسند خزنه فی الحال در بر روی ایشان بر بندند و ایشان مهموم و مغموم بدوزخ باز گردند و مومنان ازینحال خندان شوند هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ آیا جزا داده شدند کافران مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ آن عملها را که بودند در دنیا که میکردند از سخریت و استهزا یعنی برای تسلی دل مومنان و دشمنان ایشان را پاداش دادیم تا بعوض خنده کافران برایشان امروز میخندند بر حال ایشان

سورة الانشقاق | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | خمس وعشرون آية مكية

إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ آنگاه که آسمان شکافته شود بجهت نزول ملائکه وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ و بشنود و فرمان برد پروردگار خود را و سزاوار شده است آسمان بانقیاد امر خدای وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ و آنگاه که زمین کشیده شود یعنی کوهها و دریاها از میان بردارند و آنرا پهن باز کشند وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ و بیرون افگند آنچه در درون وی است از گنجها و اموات و خالی شود از همه وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ و فرمان برد مر حکم آفریدگار خود را و او سزاوار باشد استماع حکم ربانی جواب إِذَا آنست که ببیند انسان ثواب و عقاب يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ ای آدمی بدرستیکه تو کار کننده و برنج و سعی نماینده إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا برای جزای پروردگار

فملاقیه خود را در دنیا بکد و جهد



فَمُلٰقِيْهِ ۝ فَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ كِتٰبَهٗ بِيَمِيْنِهٖ ۝ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَّسِيْرًا ۝ وَّ

پس ملاقات خواهی کرد پروردگار خود را اما هرکه داده شد او را نامهٔ اعمال او بدست راستش پس بااو حساب کرده شود حساب آسان و

يَنْقَلِبُ اِلٰٓى اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا ۝ وَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ كِتٰبَهٗ وَرَآءَ ظَهْرِهٖ ۝ فَسَوْفَ يَدْعُوْا

بازگردد بسوی اهل خانهٔ خود شادمان شده و اما هرکه داده شد او را نامهٔ اعمال او از پس پشتش پس خواهد یاد کرد

ثُبُوْرًا ۝ وَّيَصْلٰى سَعِيْرًا ۝ اِنَّهٗ كَانَ فِيْٓ اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا ۝ اِنَّهٗ ظَنَّ اَنْ لَّنْ يَّحُوْرَ ۝

هلاک را و خواهد درآمد بدوزخ هرآیینه او بود بدنیا در اهل خانهٔ خود شادمان هرآیینه وی گمان کرده بود که رجوع نکند بسوی خدای تعالی

بَلٰٓى ۚ اِنَّ رَبَّهٗ كَانَ بِهٖ بَصِيْرًا ۝ فَلَآ اُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ۝ وَالَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ۝ وَالْقَمَرِ اِذَا

آری رجوع کردن متحقق است هرآیینه پروردگار او بود باحوال او بینا پس سوگند میخورم بسرخی کنارهٔ آسمان در اول شب و قسم میخورم بشب و آنچه شب آنرا جمع کرده است و قسم

اتَّسَقَ ۝ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ۝ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝ وَاِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ

تمام شود خواهید رسید بحالی بعد حالی پس چیست این کافرانرا که ایمان نمی آرند و چون خوانده میشود بر ایشان

الْقُرْاٰنُ لَا يَسْجُدُوْنَ ۝ بَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا يُكَذِّبُوْنَ ۝ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا يُوْعُوْنَ ۝

قرآن سجده نمیکنند بلکه این کافران دروغ میشمرند و خدا داناتر است بآنچه در دل خود نگاه میدارند

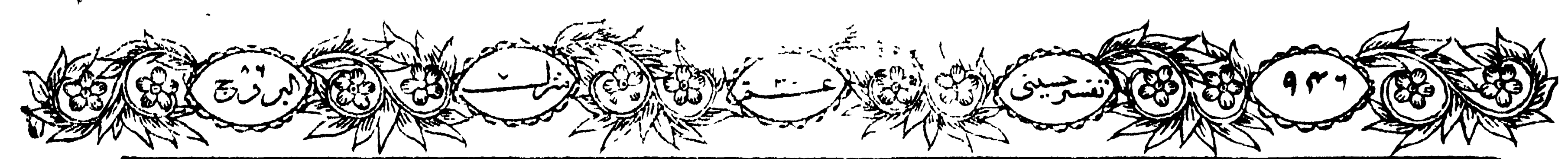
فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ۝ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ اَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُوْنٍ ۝

پس خبر کن ایشانرا بعذاب درددهنده لیکن آنانکه ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند ایشانراست مزدی بی نهایت

(حاشیه: نفقة معلم عند المتأخرین ۱۴ — ۱۳ السجدة وهی ... ۱۴ — ع ۲۵ ۹)

فَمُلٰقِيْهِ پس تو ملاقات کننده عمل خودی یعنی پاداش آنرا فَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ پس آنکه داده شود كِتٰبَهٗ بِيَمِيْنِهٖ نوشتهٔ اعمال و بدست راست او فَسَوْفَ يُحَاسَبُ پس زود بود که حساب کرده شود حِسَابًا يَّسِيْرًا حسابی آسان بمناقشه و مضایقه وَّيَنْقَلِبُ اِلٰٓى اَهْلِهٖ بازگردد بسوی کسان خود یعنی بگروه مومنان یا بقبیله خود از اهل اسلام یا بزنان خود از حور العین مَسْرُوْرًا شادمان بسبب آنچه یافته باشد از خیر و کرامت وَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ و اما آنانکه داده شود كِتٰبَهٗ وَرَآءَ ظَهْرِهٖ نامهٔ کردار او از پس پشت او از انطرف نامهٔ کردار او را در دست وی نهند و چنین کس فَسَوْفَ يَدْعُوْا ثُبُوْرًا زود باشد که بخواند یعنی تمنا کند هلاکت را یا گوید یا ثبوراه این کلمه هم طلب هلاکت است وَّيَصْلٰى سَعِيْرًا و درآید بآتش فروخته اِنَّهٗ كَانَ فِيْٓ اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا بدرستیکه این کس بوده است در میان کسان خود در دنیا شادمان و نازان بمال دنیای فانی و جاه ناپاید اِنَّهٗ ظَنَّ بدرستیکه او گمان برده است اَنْ لَّنْ يَّحُوْرَ آنانکه بازنگردد بخدای یعنی او را بعث و حشر نبود بَلٰٓى آری او را بازگشت خواهد بود اِنَّ رَبَّهٗ كَانَ بدرستیکه خدای اوست بِهٖ بَصِيْرًا باحوال و اعمال و بینا پس او را فرو نخواهد گذاشت بلکه بحشر خواهد آورد و جزاو سزای اعمال وی بروی خواهد رسانید فَلَآ اُقْسِمُ بِالشَّفَقِ پس سوگند میخورم بشفق و آن حمرتیست که بعد از غروب آفتاب در افق مغرب دیده شود و غیبوبت آن علامت وقت عشا است بقول امام مالک و امام شافعی و امام احمد و صاحبین و بقول امام اعظم رح آن بیاضی است که بر عقب آن حمرت بنماید و جمعی بر آنند که آن بیاض غایب اصلا نمی شود بلکه منتشر در است از افقی بافقی وَالَّيْلِ وَمَا وَسَقَ و سوگند بشب و آنچه جمع کند و بپوشد یعنی قسم بهرچه تاریکی شب آنرا فرو پوشد وَالْقَمَرِ اِذَا اتَّسَقَ و سوگند بماه آنگاه که کامل گردد بمرتبه بدر رسد لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ که هرآیینه شما برسید و ملاقی شوید حالی را بعد از حالی مطابق وی باشید در شدت مراد مرگست و شدائد روز قیامت و مواطن احوال آن یکی بعد از دیگری دیده شود و در تفسیر زاهدی آورده است که مراد تحویل بنی آدم از حالی بحالی یعنی از نطفه بعلقه از آن بمضغه و عظم و خلق آخر و جنین و ولید و رضیع و صبی و غلام و شباب و کهل و شیخ تا آخر احوال فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ پس چیست آدمیانرا که با وجود این احوال نمیگروند بخدای و برسول و بروز جزا وَاِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْاٰنُ و چون خوانده شود بر ایشان قرآن لَا يَسْجُدُوْنَ سجده نمیکنند برای تلاوت و بعضی علما اینجا سجده کرده اند و جمهور در آخر سوره و ابو هریره رض از اینجا سجده کردی و گفتی از پس ابو القاسم اینجا سجده کرده ام این سجدهٔ سیزدهم است از سجدات قرآن و صاحب فتوحات این سجده را سجدهٔ جمع گفته که بعد از استماع قرآنست و قرآن جامع باشد مر صفات تنزیه و تقدیس را و سجده ناکردن کفار نه از جهت قصور دلیل

(حاشیه:) و انقطاع حجت است بَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بلکه آنانکه کافر شده اند يُكَذِّبُوْنَ تکذیب میکنند قرآن را و بدرستی نمی آیند و آیات آن وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا يُوْعُوْنَ و خدای داناتر است بآنچه نگاه میدارند در دل خود از کفر و حسد و آنچه جمع کرده اند فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ پس خبر کن ایشانرا بعذاب دردناک و اراده بشارت برای تهکم است اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لیکن آنانکه ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کارهای نیکو کرده اند لَهُمْ اَجْرٌ مر ایشانراست مزدی غَيْرُ مَمْنُوْنٍ ناکاسته و نابریده و منت ناهناده موزه



البروج وهی سورة مکیة	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ	اثنا و عشرون آیة
	بنام خدای بخشاینده مهربان	

وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الْبُرُوْجِ ○ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُوْدِ ○ وَشَاهِدٍ وَّمَشْهُوْدٍ ○ قُتِلَ اَصْحٰبُ

قسم بآسمان خداوند برجها وقسم بروزیکه وعده کرده میشود وقسم بروزیکه در هر هفته حاضر و قسم بروزیکه حاجیان آن روز حاضر میشوند هلاک کرده شدند اهل

الْاُخْدُوْدِ ○ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُوْدِ ○ اِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُوْدٌ ○ وَّهُمْ عَلٰى مَا يَفْعَلُوْنَ

خندقها از قسم آتش خداوند هیزم بسیار وقتیکه ایشان بر کناره آن خندق نشسته بودند و ایشان بآنچه میکردند

بِالْمُؤْمِنِيْنَ شُهُوْدٌ ○ وَمَا نَقَمُوْا مِنْهُمْ اِلَّآ اَنْ يُّؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَمِيْدِ ○

با مسلمانان حاضر بودند ○ عیب نکردند از ایشان مگر این خصلت را که ایمان آرند بخدا غالب ستوده کار

الَّذِيْ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدٌ ○ اِنَّ الَّذِيْنَ

آنکه اوراست پادشاهی آسمانها و زمینها و خدا بر همه چیز مطلع است هر آئینه آنانکه

فَتَنُوا الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوْبُوْا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيْقِ ○

معقوب کردند مردان مسلمانان و زنان مسلمانان را باز توبه نمودند پس ایشانراست عذاب دوزخ ○ ایشانراست عذاب سوختن

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۥ ذٰلِكَ

هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ایشانراست بوستانها میرود زیر آن جویها اینست

سورة البروج اثنتا	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ	وعشرون آیة مکیة

وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الْبُرُوْجِ سوگند بآسمان که خداوند برجهاست مراد برج اثنا عشر است یا منازل قمر یا درهای سموات وَالْيَوْمِ الْمَوْعُوْدِ و سوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت وَشَاهِدٍ و سوگند بگواه که آنست همه را می بیند و میداند وَّمَشْهُوْدٍ و سوگند بگواهی داده بر وکه بنده است و بقولی شاهد پیغمبر است و مشهود امت وی اند یا شاهد امت اوست و مشهود امم دیگران یا شاهد حفظه اند و مشهود بنی آدم یا شاهد اعضا اند و مشهود آدمی و شاهد و مشهود با قوال دیگر یا حجر الاسود است و حجاج و یا عرفه و حضار آن مقام یا روز نحر و ذبح کنندگان و یا روز جمعه و نماز گذارندگان و یا آدم و ذریت او و یا عیسی و امت او یا ایام و لیالی و عمل کنندگان در ایشان و بر تقدیر جواب قسم اینست قُتِلَ هلاک شدند و ملعون گشتند اَصْحٰبُ الْاُخْدُوْدِ خداوندان مغاکها دند مین و ایشان بت پرستان بودند از اصحاب ذونواس یمنی و در زمان او ساحری بوده کاهن و مشعبد که مدار ملک ملک بروی بود و چون سن شیخوخت رسید بعرض ملک رسانید که پیر شده ام ضعف کلی بقوای من راه یافته **نظم** دیده از شعاع تیره شود ❊ گوش وقت سماع خیره شود ❊ نه زبان را مجال گویائی ❊ نه تن خسته را توانائی ❊ صلح در آنست که جوانی اصیل عاقل تیز هوش بمن سپاری تا آنچه دانسته ام بوی آموزم و بعد از من خلفی باشد که امور ملک بوی منتظم تواند بود ملک را پسندیده افتاد و بر این منوال که مدعا داشت پسری سپرد و ساحر از روی اهتمام تمام بتعلیم وی پرداخت روزی آن پسر بدیر راهبی رسید و بر احوال وی اطلاع یافته طریق رهبانیت را پسندید و بدین راهب متدین شد خداپرست گشت و در روزها بهانه آنکه از ساحر تعلیم میکرد بیامدی و با راهب صحبت داشتی تا مردی عابد عاقل کامل مستجاب الدعوات گشت قضا را روزی از نزد راهب بیرون آمد بخانه خود میرفت اژدهای بر سر راه آمده بود و سر راه مردم فرو بسته و خلق از هر طرف حیران مانده بودند چون آن جوان پیش آمد و اسم اعظم خوانده دست بر پشت اژدها مالید و گفت از راه برگرد و بمنزل خود باز رو اژدها برفت و خبر این جوان در شهر افتاد و فتنی دیگر شیری بر سر راه آمد و جوان سخنی در گوش وی گفت و او نیز از سر راه دور شد ارباب حاجات روی بدان جوان آوردند و بدعای او مرادات همه محصل میشد تا حاجب ملک نابینا شده بود و نزد وی آمد التماس دعا نمود جوان گفت اگر متابعت من کنی و سر مرا پوشیده داری چشم تو روشن سازم حاجب عهد کرد و جوان او را بکلمه شهادت تلقین فرمود و دعا کرد تا چشم او روشن شد حاجب با چشم روشن نزد ملک آمد ذونواس از روی تعجب گفت چشم تو چگونه نیکو شد گفت خدای مرا صحت بخشید ملک گفت خدای تو کیست حاجب گفت الله الذی لا اله الا هو ملک بطریق حیله گفت این تلقین از که آموختی تا من هم بدو بگروم حاجب مشعفی که باسلام ملک داشت قصه جوان در میان آورد ملک او را طلبیده عقیده او اطلاع یافت و چند آنچه جهد و جد نمودند جوان از دین برنگشت و حکم شد او را بدریا غرق سازند چون بدریا رسیدند بدعای وی کشتی بشکست و همه غرق شدند

الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ۝ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ۝ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ۝ وَهُوَ

فیروزی بزرگ — هرآیینه دست درازی پروردگار تو سخت است — هرآیینه او آفرینش نو میکند و آفرینش دوباره میکند — و اوست

الْغَفُورُ الْوَدُودُ ۝ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ۝ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ۝ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ

آمرزگار دوستدار — خداوند عرش است گرامی — کننده است هر چیزرا که خواهد — آیا آمده است بتو خبر

الْجُنُودِ ۝ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ۝ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ۝ وَاللَّهُ مِنْ

لشکرها — که فرعون و ثمود باشد — بلکه کافران — دروغ شمرده اند — و خدا از

وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ۝ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ۝ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ۝

گرداگرد ایشان گیرنده است — بلکه آن قرآن گرامی قدر است — نوشته شده در لوح محفوظ است

ع ۱ / ۲۲ / ۱۰

سورة الطارق مكية وهي — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ — سبع عشرة آية وست

بنام خدای — بخشاینده — مهربان

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ۝ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ۝ إِنْ كُلُّ نَفْسٍ

قسم بآسمان و قسم بچیزیکه وقت شب پدید می آید — و چه چیز مطلع ساخت ترا که چه چیز وقت شب پدید آینده است — آن ستاره درخشنده است — نیست هیچ شخص

لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ۝ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ۝ خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ ۝ يَخْرُجُ

مگر بروی فرشته نگهبانی کننده است — پس باید که ببیند آدمی که از چه چیز آفریده شده است — آفریده شده است از آب جهنده — که بیرون آید

الْفَوْزُ الْكَبِيرُ آنست رستگاری بزرگ که دنیا و ما فیها در جنب آن حرد و مختصر ست إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ بدرستیکه گرفتن پروردگار تو لَشَدِيدٌ هرآیینه سخت است که آنرا بعذاب کفر گرفت هرگز وی را نجات نیست إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ بدرستیکه خدای او آشکارا کند بطش خود را بر کافران در دنیا وَيُعِيدُ و بازگرداند بطش را برایشان در آخرت و این نشانهٔ عدلست وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ و اوست آمرزنده آنرا که توبه کند و دوست دارد آنرا که فرمان برد و این علامت فضل است بعدل بگذارد و نابود سازد و بفضل بنوازد و افرازد پس فضل او دلنواز غمخواران و عدل وی سینه سوز جباران ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ خداوند عرش یا مالک ملک بزرگوار در ذات و صفات فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ کننده آنچه خواهد هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ آیا آمد بتو سخن لشکرها یعنی برای تسلی تو بتو فرستادیم حدیث جنود کفر که بر انبیا بیرون آمدند فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ فرعون و قوم او و ثمود و قبیله ثمود آری این سخنان منزل شد و منکران قبول نکردند بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا بلکه آنانکه نگرویدند فِي تَكْذِيبٍ در باور نا داشتن آن وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ و خدای از ورای ایشان عالمست بدیشان یعنی قدرت او برایشان مشتمل است و از وی فوت نتوانند شد و چنان نیست که ایشان گمان برند در حق قرآن که سحر و شعر و کهانت است بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ بلکه او قرآن شریف و کریم نوشته شده فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ در لوح محفوظ است از تغییر و تحریف در معالم آورده که لوح از یکدانه در سفید است طول وی از آسمان تا زمین و عرض وی از مشرق تا مغرب و کنارهای وی از یاقوت است و در کنار فرشته ایست بر زمین عرش و آن فرشته واقف آن نیست سبحان ذی العرش العظیم

سورة الطارق — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ — سبع عشر آية مكية

آورده اند که شبی حضرت رسالت پناه نشسته بودند با عم خود ابو طالب که ستاره بدرخشید و شعله آتش عظیم از وی ظاهر شد ابو طالب بترسید و گفت این چه چیز است حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که این ستاره ایست که دیوان را از آسمان میرانند و نشانه ایست از قدرت الهی فی الحال جبرئیل علیه السلام نازل شد بدین سوره وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ سوگند بحق آسمان و کواکب پیدا شونده بشب وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ و چه چیز ترا دانا کرده تا بدانی که چیست طارق النَّجْمُ الثَّاقِبُ ستاره درخشنده فروزان چون شعله آتش جواب قسم چیست إِنْ كُلُّ نَفْسٍ نیست هیچ نفسی لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ الا بر وی رقیب است نگهبان که قول و عمل وی را نگاه میدارد و احصا مینماید فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ پس باید که نظر کند آدمی یعنی کسیکه منکر بعث و حشر است باید که در نگرد که در اصل ایجاد مِمَّ خُلِقَ از چه چیز آفریده شده خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ مخلوق گشته از آبی ریخته شده در رحم يَخْرُجُ آبی که بیرون می آید مِنْ بَيْنِ



مِنۢ بَيۡنِ الصُّلۡبِ وَالتَّرَآئِبِ ۝ إِنَّهٗ عَلٰى رَجۡعِهٖ لَقَادِرٌ ۝ يَوۡمَ تُبۡلَى السَّرَآئِرُ ۝ فَمَا لَهٗ مِنۡ

از میان پشت مرد و استخوان سینهٔ زن هرآئینه خدا بر دیگربار آفریدن آدمی تواناست روزیکه امتحان کرده شود ضمیرها مرد از نیست باشد

قُوَّةٍ وَّلَا نَاصِرٍ ۝ وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الرَّجۡعِ ۝ وَالۡاَرۡضِ ذَاتِ الصَّدۡعِ ۝ إِنَّهٗ لَقَوۡلٌ فَصۡلٌ ۝ وَّمَا هُوَ

آدمی را طاقتی و نباشد یاری دهنده وقسم بآسمان خداوند باران وقسم بزمین صاحب شگافتن هرآئینه قرآن سخن واضح است ونیست

بِالۡهَزۡلِ ۝ إِنَّهُمۡ يَكِيۡدُوۡنَ كَيۡدًا ۝ وَّاَكِيۡدُ كَيۡدًا ۝ فَمَهِّلِ الۡكٰفِرِيۡنَ اَمۡهِلۡهُمۡ رُوَيۡدًا ۝

قرآن سخن بیهوده هرآئینه کافران بداندیشی میکنند بکیطور بداندیشی کردنی ومن نیز بداندیشی میکنم بکیطور بداندیشی پس مهلت ده کافرانرا و فروگذار ایشانرا اندکی

سُوۡرَةُ الۡاَعۡلٰى مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ | بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيۡمِ | تِسۡعَ عَشۡرَةَ اٰيَةً

بنام خدای بخشنده مهربان

سَبِّحِ اسۡمَ رَبِّكَ الۡاَعۡلَى ۝ الَّذِيۡ خَلَقَ فَسَوّٰى ۝ وَالَّذِيۡ قَدَّرَ فَهَدٰى ۝ وَالَّذِيۡۤ

پاکی یاد کن پروردگار بزرگ خود را آنکه بیافرید پس درست اندام کرد وآنکه اندازه کرد پس راه نمود وآنکه

اَخۡرَجَ الۡمَرۡعٰى ۝ فَجَعَلَهٗ غُثَآءً اَحۡوٰى ۝ سَنُقۡرِئُكَ فَلَا تَنۡسٰۤى ۝ اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ ؕ اِنَّهٗ

برآورد گیاه تازه را بازساخت آنرا خشک شده سیاه گشته قرآن تعلیم خواهیم کرد ترا پس فراموش نخواهی کردن مگر آنچه خدا خواسته است هرآئینه خدا

يَعۡلَمُ الۡجَهۡرَ وَمَا يَخۡفٰى ۝ وَنُيَسِّرُكَ لِلۡيُسۡرٰى ۝ فَذَكِّرۡ اِنۡ نَّفَعَتِ الذِّكۡرٰى ۝ سَيَذَّكَّرُ

میداند آشکارا را و پنهان را و توفیق خواهیم داد ترا بمعرفت شریعت آسان پس پند ده اگر سود کند پند دادن پند خواهد گرفت

مِنۢ بَيۡنِ الصُّلۡبِ وَالتَّرَآئِبِ از میان پشت مردان و استخوانهای سینهٔ زنان اِنَّهٗ عَلٰى رَجۡعِهٖ بدرستیکه خدای بباز گردانیدن آن آب بصلبی که ازان بیرون آمده است لَقَادِرٌ هرآئینه تواناست یا بر بعث و اعادهٔ ایشان بعد از موت قادر است يَوۡمَ تُبۡلَى السَّرَآئِرُ روز آشکارا کرده شود نهانیها یعنی ظاهر کنند مخفیات ضمایر را تا طیب از خبیث آن متمیز گردد یا فرایض اعمال را عرض کنند چون روزه و غسل و جنابت و وضو که کسی بران اطلاع ندارد و آدمی بعمل و قادر بوده و نکرده یا پرده بردارند از کردارهای پنهان و بسی رسوائی بران مترتب گردد بیت گر پرده ز روی کارها بردارند * آن کیست که رسوای دو عالم نشود * وز آنوقت که پوشیدها پیدا شود فَمَا لَهٗ مِنۡ قُوَّةٍ وَّلَا نَاصِرٍ پس نیست انسانرا هیچ توانائی در نفس و تا عذاب از خود باز دارد و نه یاری که مدد گاری او بلا منع و مرتفع گردد وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الرَّجۡعِ و سوگند بآسمان یا باران بازجعت یعنی رجعت میکند از هر دوره و بلندی با موضع که از انجا حرکت کرده وَالۡاَرۡضِ ذَاتِ الصَّدۡعِ و بزمین با شگاف که ازان نبات و آب بیرون آید اِنَّهٗ لَقَوۡلٌ فَصۡلٌ بدرستیکه قرآن هرآئینه سخنی ست درست و راست جدا کننده میان حق و باطل وَّمَا هُوَ بِالۡهَزۡلِ و نیست او بازی و باطل و فسوس و سخریه اِنَّهُمۡ يَكِيۡدُوۡنَ كَيۡدًا بدرستیکه معاندان قریش مکر میکنند بکر کردنی در دارالندوه و جهت تعیین استخراج سببت و لست بر فعلی یعنی حقتعالی خبر داده که کفار این مکر خواهند کرد وَّاَكِيۡدُ كَيۡدًا و جزا میدهم مکر ایشانرا باستدراج جزای مناسب فَمَهِّلِ الۡكٰفِرِيۡنَ پس مهلت ده کافرانرا یعنی تعجیل مکن در طلب هلاک ایشان اَمۡهِلۡهُمۡ رُوَيۡدًا فروگذار ایشانرا اندک زمان یعنی بزودی همه هلاک خواهند شد حکم امهال

منسوخ است بآیت قتال	عشر آیة مکیة	بسم اللّٰه الرحمن الرحیم	سورة الاعلیٰ تسع	هلاک خواهند شد حکم امهال

سَبِّحِ اسۡمَ رَبِّكَ الۡاَعۡلَى تنزیه کن نام پروردگار خود را که برتر است از انچه ذوشریک دانند و اطلاق آن بر غیر حقسبحانه و گفته اند اسم صله است و معنی آنکه پاکی بستای آفریدگار خود را و از هر صفتیکه نشاید او را تنزیه کن یا بگوی سبحان ربی الاعلی در خبر است که چون آیت نازل شد حضرت رسول صلعم فرمود اجعلوها فی سجودکم اَلَّذِيۡ خَلَقَ فَسَوّٰى آنخدائیکه بیافرید همه چیزها را پس راست کرد خلق هر یک را بآنکه عطا فرمود آنچه آنرا درکار بود و آدمی را بیافرید و راست کرد اعضا و اجزای او را بر قانون حکمت وَالَّذِيۡ قَدَّرَ فَهَدٰى و آنخدائیکه تقدیر کرد روزیها را پس راه نمود بطریق اکتساب آن یا مقدار ساخت منافع را و هدایت فرمود باستخراج آنها یا مقدار کرد مدت مکث مولود در رحم و او را راه نمود به بیرون آمدن وَالَّذِيۡۤ اَخۡرَجَ الۡمَرۡعٰى و آنخدائیکه بیرون آورد از زمین گیاه چراگاه را یعنی برویانید چیزیرا که چهارپایان بچرند فَجَعَلَهٗ غُثَآءً اَحۡوٰى پس ساخت آن گیاه رسته را بعد از سبزی او خشک پژمرده سیاه و نیره محققان از مضمون این آیت فهم کرده اند که چراگاه

مَنْ يَّخْشٰى ۝ وَيَتَجَنَّبُهَا الْاَشْقَى ۝ الَّذِيْ يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرٰى ۝ ثُمَّ لَا يَمُوْتُ فِيْهَا وَ

هرکه میترسد | و یکسو خواهد شد از آن پند بدبخت ترین مردم | آنکه خواهد در آید بآتش بزرگ | باز نمیرد در آنجا و

لَا يَحْيٰى ۝ قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى ۝ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهٖ فَصَلّٰى ۝ بَلْ تُؤْثِرُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا

نه زنده باشد | هر آینه رستگار گشت هرکه پاک شد | و یاد کرد نام پروردگار خود را پس نماز گذارد | بلکه اختیار میکنید زندگانی اینجهانی را

وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى ۝ اِنَّ هٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْاُوْلٰى ۝ صُحُفِ اِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى ۝

و آخرت بهتر است و پاینده تر است | هر آینه اینمقدمه مذکور بود در صحیفهای نخستین | صحیفهای ابراهیم و موسی

ع ۱۹ / ۱۲

سُوْرَةُ الْغَاشِيَةِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ سِتٌّ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً

بنام خدای بخشاینده مهربان

هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ الْغَاشِيَةِ ۝ وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ۝ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ۝ تَصْلٰى

آیا آمده است بتو خبر قیامت | یکپاره رویهای آن روز خوار باشند | کار کننده محنت کشنده باشند | در آیند

نَارًا حَامِيَةً ۝ تُسْقٰى مِنْ عَيْنٍ اٰنِيَةٍ ۝ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ اِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ ۝ لَّا يُسْمِنُ وَلَا

بآتش افروخته شده | آب نوشانیده شوند از چشمه بنهایت گرم | نباشد ایشان را هیچ طعامی مگر از ضریع | که فربه نکند | و

يُغْنِيْ مِنْ جُوْعٍ ۝ وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ۝ لِّسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ۝ فِيْ جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۝ لَّا تَسْمَعُ

رفع گرسنگی نماید | یکپاره رویهای آن روز تازه باشند | بسعی خود رضامند شده باشند | در بهشت عالی | نشنوی

مَنْ يَّخْشٰى زود باشد که پند پذیرد کسیکه بترسد از خدای وَيَتَجَنَّبُهَا الْاَشْقَى و پهلوتهی کند از مواعظ بدبخت ترین یعنی کافر که از فاسق شقی تر
است الَّذِيْ يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرٰى آنکه در آید بآتش بزرگتر یعنی در آتش درکه جهنم که آتش آن از آتش درکات دیگر تیزتر و سوزنده تر است
و در حدیث آمده که این آتش شما یعنی آتش دنیا جزویست از هفتاد جزو از آتش جهنم و گفته اند نار کبری در طبقه سفلی است که جای آل فرعون و
منافقان و منکران مائده عیسی باشد و نار صغری در طبقه علیا که جای گنهگاران امت است ثُمَّ لَا يَمُوْتُ فِيْهَا وَلَا يَحْيٰى پس آن بدبخت
نمیرد در آن نار کبری تا بیاساید و نه زنده باشد زندگی که از آن راحت یابد قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى بدرستیکه رستگاری یافت آنکه پاک شد از کفر
و معصیت وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهٖ فَصَلّٰى و یاد کرد نام پروردگار خود را بدل و زبان خود پس نماز گذارد که نشانه اسلام است یا رستگار شد کسیکه طهارت
کرد و تکبیر احرام گفت و نماز پنجگانه ادا کرد یا زکوة فطر داد و تکبیر عید گفت و نماز عید گذارد بَلْ تُؤْثِرُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بلکه شما بر گزینید
زندگانی دنیا را خطاب با اهل شقاوتست که بدنیا مشغول شده کار آخرت نمیسازند وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى و آخرت بهتر است از دنیا و پاینده
تر اِنَّ هٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْاُوْلٰى بدرستیکه این سخن در صحیفهای پیشینانست یعنی کتب نخستین که قبل از قرآن نازل شده صُحُفِ اِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى

در صحیفهای ابراهیم که بیست است | سُوْرَةُ الْغَاشِيَةِ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَعِشْرُوْنَ اٰيَةً مَكِّيَّةٌ | و در صحف موسی یعنی الواح

هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ الْغَاشِيَةِ بدرستیکه آمد بتو خبر پوشنده که قیامت است و او بپوشد خلایق را باهوال یعنی بهیبت او همه کس را فرو گیرد
وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ رویهای آن روز ترسناک بود و خوار یعنی اهل آن رویها ذلیل باشند و بیمقدار عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ عمل کنند و رنج
کشنده در آن عمل یعنی دوزخیان عمل کنند که از آن رنج بدیشان رسد مثل کشیدن سلسلهای آتشین و خوض نمودن در آتش و صعود
و هبوط بر عقاب و رنج تَصْلٰى نَارًا حَامِيَةً در آورده شوند در آتش بنهایت گرمی رسیده و حفص بفتح تا خواند یعنی در آیند بدان آتش تُسْقٰى
مِنْ عَيْنٍ اٰنِيَةٍ آشامیده شوند یعنی بوقت غلبه آتش عطش بیاشامانند ایشان را از چشمه آبی بغایت گرم و گفته اند از آن روز که آتش آفریده شده
این آب را میجوشانند لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ نیست مر دوزخیان را خوردنی اِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ مگر از ضریع و آن گیاهی است خارناک چون تر باشد عرب آن را
شبرق گویند و شتران و چهارپایان خورند و چون خشک شود ضریع خوانند و هیچ دابه گرد آن نگردد و در آخرت شجره ناریه بود بشکل آن آورده اند
که ابوجهل چون این آیت شنید گفت چه شد ضریع ما را فربه خواهد کرد چنانچه شتران ما را آیت آمد که لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِيْ مِنْ جُوْعٍ فربه نمیکند ضریع دوزخ
کسی را و دفع نمیکند گرسنگی را یعنی مقصود از طعام یکی ازین دو امر است و هیچکدام درست نمیشد وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ رویهای در آن روز

تازه باشد از نعمت ... یعنی با بهجت و تنعم و فربه
باشند لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ و از عمل خود در دنیا کرده بودند یعنی پسندیده
کاری که کرده باشند در دنیا از اعمال خود چون ثواب آن را
بینند فِيْ جَنَّةٍ عَالِيَةٍ در بهشت بلند قدر باشند لَا تَسْمَعُ
نشنوی ... ای محمد ...



فِيهَا لَاغِيَةً ۝ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ۝ فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ۝ وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ۝ وَ

آنجا هیچ سخن بیهوده ۝ درانجا چشمه جاری باشد ۝ درانجا تختهای بلند باشند ۝ و کوزهای نهاده شده ۝ و

نَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ۝ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ۝ أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۝

و بالشهای برابر یکدگر نهاده ۝ و بساطهای نفیس پراگنده کرده ۝ آیا نمی نگرند بسوی شتران چگونه آفریده شد

وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ۝ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۝ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ۝

و بسوی آسمان چگونه برداشته شده ۝ و بسوی کوهها چگونه برافراشته شد ۝ و بسوی زمین چگونه پهن کرده شد

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ ۝ لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ ۝ إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ۝ فَيُعَذِّبُهُ

پس پند ده و جز این نیست که تو پند دهنده ۝ نیستی بر ایشان گماشته شده ۝ لیکن هرکه روی بگرداند و کافر شود ۝ پس عذاب کند او را

اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ۝ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ۝ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُم ۝

خدا بعقوبت بزرگ ۝ هرآینه بسوی ماست رجوع ایشان ۝ باز هرآینه برماست حساب ایشان

وقف لازم

النصف ١ ع ١٣

سُورَةُ الْفَجْرِ مَكِّيَّةٌ — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — وَهِيَ ثَلٰثُونَ آيَةً

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالْفَجْرِ ۝ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ۝ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ۝ هَلْ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٌ

بصبح ۝ و بشبهای ده گانه ۝ و بجفت و طاق ۝ و بشب چون روان شود ۝ آیا درینها سوگند معتبر است

فِيهَا لَاغِيَةً دران بهشت نمان سخن بیهوده و کلام بهشتیان همه ذکر و حکمت باشد فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ دران بهشت چشمه روان بود که آب آن منقطع نگردد فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ دران بهشت تختهای بلند برداشته بود و اصل آن از زر مکلل بزبرجد و در و یاقوت در معالم گفته که مرفوعه باشد در هوا و چون صاحبش خواهد که بروی نشیند بزمین فرود آید و چون بران قرار گیرد باز مرتفع گشته بموضع خود رود وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ و دران جنت کوزها بر دست و لوله نهاده پیش بهشتیان وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ و بالشها نهاده بر پهلوی یکدگر وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ و فرشهای گسترده امام زاهد آورده که چون کفار لفظ سرر مرفوعه شنیدند با یکدگر گفتند این خود نشاید اگر واقع است پس بلال و خباب و امثال ایشان را که افتان و خیزان تا بر بالای آن تخت بلند روند و بسی فرصت باید تا از آن بلندی فرود آیند آیت آمد أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ آیا نمی نگرند ایشان بسوی شتر که بقدرت ما چگونه آفریده شده است یعنی با همه بلندی و بزرگی برشته کودکی مسخر میشود تا بروی برآید و فرود آید پس چرا تخت بهشت متعجب میشوند که در فرمان بهشتی باشد و گفته اند که خلقت شتران دالست بر کمال قدرت و حسن تدبیر و علم حکمت خالق جل جلاله چه بزرگیست بار گران بر باید و منقاد است همه فرمانبرد و قانع است از همه گیاهها بخورد و متحمل است در تشنگی شکیبائی ورزد و بدیع است که بیابان بی آب قطع کند و هرچه مطلوبست از حیوان مثل نسل و حمل و شیر و لحم و رکوب همه از وحاصل است پیر رومی قدس سره فرموده رباعی بر خوان افلا ینظر تا قدرت ما بینی ۝ بکره و بشتر بنگر تا صنع خدا بینی ۝ در خار خوری قانع در بارکشی راضی ۝ این صنف اگر جوئی در اهل صفا بینی ۝ در تبیان آورده که مخاطب عرب اند اکثر ایشان اهل بادیه باشند و مال ایشان شترست و هر طرف که مینگرند جز آسمان و زمین و کوه نمی بینند لاجرم بعد از ذکر شتر میفرماید وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ و آیا نمی نگرند بآسمان که بحکمت ما چگونه برداشته شده است بی ستون وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ و آیا نظر نمیکنند بکوهها که بقدرت ما چگونه نهاده شده است بر زمین و مستحکم شده وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ و آیا نمینگرند بزمین که چگونه پهن شده است تا جای آرام خلق باشد فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ پس پند گوی ایشان را بعد از نظر در دلائل قدرت جز این نیست که تو پند دهنده هرکس را لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ نیستی تو بر ایشان مسلط تا اکراه کنی بر ایمان و آیت قتال این آیت را نسخ کرده إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ لیکن هرکه روی بگرداند بعد از تذکر و نگرود و حق را بپوشد فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ پس عذاب کند خدای بعذاب و رانده رکتر یعنی عذاب آخرت چه در دنیا بقحط و اسر و قتل معذب بود إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ بدرستیکه بسوی ماست یعنی بجزای ما بازگشت ایشان ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُم پس بتحقیق بر ماست حساب ایشان در محشر

سُورَةُ الْفَجْرِ ثَلٰثُونَ آيَةً مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

[illegible]

مراد ازین اصح آنست که تمام است هَلْ فِي ذَٰلِكَ آیا هست درین سوگند که یاد کردم قَسَمٌ لِّذِي

لِّذِي حِجْرٍ ۝ اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۝ اِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ۝ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي

صاحب خرد را — آیا ندیدی که چگونه معامله کرد پروردگار تو با قوم عاد که عاد ارم باشند خداوند قدهای بلند — که آفریده نشده مانند آن در

الْبِلَادِ ۝ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ۝ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ۝ الَّذِينَ

شهرها — و چگونه معامله کرد با قوم ثمود که تراشیده بودند سنگهای بزرگ را در وادی قری و چگونه معامله کرد با فرعون صاحب میخها همه این جماعتها آنانکه

طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ۝ فَاَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ۝ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ۝ اِنَّ

سرکشی کردند در شهرها — پس بسیار بعمل آوردند در آنجا فساد را — پس بریخت بر سر ایشان پروردگار تو یکدفعه عذاب — هر آینه

رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ۝ فَاَمَّا الْاِنْسَانُ اِذَا مَا ابْتَلٰىهُ رَبُّهٗ فَاَكْرَمَهٗ وَنَعَّمَهٗ فَيَقُولُ رَبِّي

پروردگار تو بکمین گاه هست — اما آدمی پس چون امتحان کندش پروردگار او پس گرامی کندش و نعمت دهدش پس گوید پروردگار من

اَكْرَمَنِ ۝ وَاَمَّا اِذَا مَا ابْتَلٰىهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهٗ فَيَقُولُ رَبِّي اَهَانَنِ ۝ كَلَّا بَلْ

گرامی ساخت مرا — و اما چون امتحان کندش پس تنگ سازد بر وی رزق وی را — گوید پروردگار من حقارت کرد مرا — نی نی بلکه

لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ۝ وَلَا تَحٰٓضُّونَ عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۝ وَتَاْكُلُونَ التُّرَاثَ اَكْلًا

گرامی نمیدارید یتیم را — و یکدیگر را رغبت نمیدهید بر طعام دادن فقیر — و میخورید مال میراث را خوردن

لَّمًّا ۝ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ۝ كَلَّا اِذَا دُكَّتِ الْاَرْضُ دَكًّا دَكًّا ۝ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ

بسیار و دوست میدارید مال را دوست داشتن بسیار نی نی چون پست کرده شود بلندیهای زمین را پست کردنی بعد پستی — و بیاید پروردگار تو و بیایند فرشتگان

لِذِي حِجْرٍ وسوگند پسندیده مر خداوند عقل را تا اعتبار کند و داند که سوگندیست محقق و موکد و جوابش اینکه عذاب خواهیم کرد مکذبان را آلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ آیا ندیدی و نه دانستی که چه کرد پروردگار تو بِعَادٍ بقوم عاد اِرَمَ یعنی ابن عاد اولی را و این را عاد بن ارم میگفتند و ارم نام جد ایشانست چه عاد پسر عوص بوده و او پسر ارم و ارم پسر سام بن نوح و گفته‌اند که ارم نام بلده ایشانست و بر این تقدیر مراد اهل ارم باشند پس عاد را بدین صفت میکند که ذَاتِ الْعِمَادِ خداوند قامتهای بزرگ یا اهل خیمها و خرگاهها الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ آن قبیله که آفریده نشده مانند ایشان در درازی قد و بزرگی جسم فِي الْبِلَادِ در شهرها و اشهر آنست که ارم نام بلده عاد یانست و ذات العماد صفت اوست یعنی شهر ارم خداوند بناهای بزرگست چنانچه بنائی که مثل او در همه بلاد نبوده و قصه آن بر سبیل اجمال آنست که عبد الله بن قلابه بطلب شتر گمشده در صحرای عدن میگشت در بیابان بشهری رسید که باره وی محکم داشت و حوالی آن قصور بسیار بود عبد الله بامید آنکه کسی را بیند و احوال شتر خود را پرسد بدر حصار آمد دید درهای مرصعش مکلل بجواهر قیمتی و بیچکس را آنجا نیافت متحیر شد و چون بشهر در آمد حیرتش بیفزود چه قصرها دید بر ستونهای زبرجد و یاقوت بنا کرده خشتی از زر و خشتی از نقره و فرشها بر همین و تیره بجای سنگریزه مروارید های آبدار ریخته و در حوالی هر قصری آبهای روان بر وی آن لؤلؤ و مرجان و درختان بسیار تنهای آن از زر و برگها از زبرجد و شکوفها از سیم با خود گفت هذه الجنة التی وعد بها المتقون مصرع اینچه منزل جه بهشت اینچه مقامست اینجا پس قدری آزان جواهر برداشت و برپشت بسته همین باز آمد مردمان آن گوهر را در دست او بدیدند حیل بر یافتن کنجی کرده اینقصه در زبانهای مردم افتاد تا حدیکه حال و بمعاویه که در آنوقت حاکم شام بود اظهار کردند معاویه وی را طلبید تمام حکایت اول تا آخر استماع فرمود پس او را در مجلس بنشانید و کعب الاحبار طلبید و پرسید که در دنیا شهری هست که بناها او از زر و نقره باشد و درختان او مکلل بجواهر کعب گفت آری شهریست که حقتعالی نام او در قرآن یاد کرده که لم یخلق مثلها فی البلاد بیت شهری چو بهشت از نکوئی چه دین قصر فلک بتازه روئی و آنرا شداد بن عاد ساخته و او پادشاه عظیم قدر بوده و نهصد سال عمر داشته هر جا که در عالم زری و جوهری بوده همه جمع کرده و صد قهرمان هر یکی با هزار نوکر فرستاد تا شهر ارم را ساختند و به سیصد سال تمام رسید دو سال دیگر بتهیه راه اشتغال نمود امرا و ملوک عالم را جمع کرد و از دار السلطنة خود بتماشای آن شهر متوجه شد یکشبانروز میان وی و آن بناها مانده بود که حقتعالی ملکی را فرستاد تا صیحه بر ایشان زد همه بمردند و آنشهر از نظر مردم پوشیده شد و خوانده ام در کتب سابق که در زمان حکومت تو مردی کوتاه بالا سرخ رنگ چشم سبز که بر روی خالی و بر گردن وی علامتی باشد و بطلب شتری بدانجا رسد و آنرا ببیند پس بازنگریست و ابن قلابه را دید و گفت هو واحد ذلک الرجل وَثَمُودَ الَّذِينَ

 و دوست میدارید مال را دوستی فراوان با حرص شره كَلَّا اِذَا دُكَّتِ الْاَرْضُ دَكًّا دَكًّا چون شکسته شود زمین شکستنی یعنی پاره پاره گردد وَجَاءَ رَبُّكَ و بیاید آیات قدرت و آثار هیبت پروردگار تو یعنی ظاهر شود



صَفًّا صَفًّا ۝ وَجِايْءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ ۙ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ وَاَنّٰى لَهُ الذِّكْرٰى ۝

صف صف شده و آورده شود آنروز دوزخ را آنروز یاد کند آدمی وکجا باشد اورا نفع آن یاد کردن

يَقُوْلُ يٰلَيْتَنِيْ قَدَّمْتُ لِحَيَاتِيْ ۝ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهٗ اَحَدٌ ۝ وَّلَا يُوْثِقُ

گوید ای کاش من پیش فرستادمی عمل نیک برای زندگانی جاودانی خویش پس آنروز عقوبت نکند مانند عقوبت خدا هیچکس و بزنجیر نه بندد

وَثَاقَهٗ اَحَدٌ ۝ يٰاَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۝ ارْجِعِيْ اِلٰى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ۝

مانند بستن او هیچکس گفته شود روح مومن را وقت مرگ ای نفس آرام گیرنده بازگرد بسوی پروردگار خویش تو خوشنود شده و از تو نیز خوشنود گشته

فَادْخُلِيْ فِيْ عِبٰدِيْ ۝ وَادْخُلِيْ جَنَّتِيْ ۝

پس درآ بزمرهٔ بندگان خاص من و درآ به بهشت من

ع ۱ ۱۴

سورة البلد مكية

وهي عشرون آية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

لَآ اُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ ۝ وَاَنْتَ حِلٌّۢ بِهٰذَا الْبَلَدِ ۝ وَوَالِدٍ وَّمَا وَلَدَ ۝ لَقَدْ

قسم میخورم بایں شهر یعنی مکه مبارکه و تو حلال خواهی بود باین شهر یعنی با قتال در مکه حلال خواهد شد و قسم میخورم بپدر و به هرچه زاده است هر آئینه

خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِيْ كَبَدٍ ۝ اَيَحْسَبُ اَنْ لَّنْ يَّقْدِرَ عَلَيْهِ اَحَدٌ ۝ يَقُوْلُ

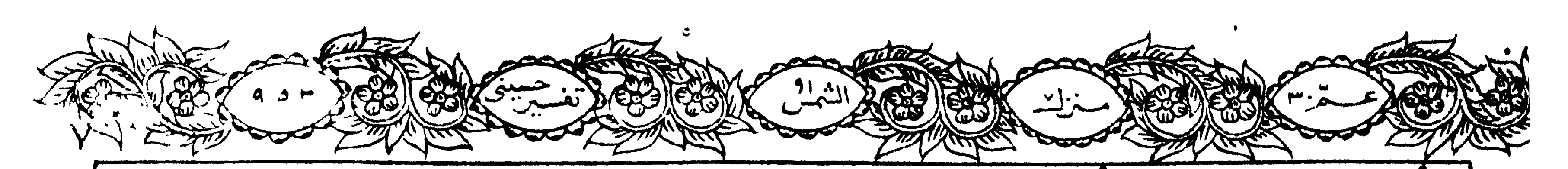
آفریدیم آدمی را در مشقت آیا گمان میکند آدمی که قادر نشود بروی هیچکس میگوید

وقف لازم

صَفًّا صَفًّا و بیایند فرشتگان بعرصهٔ محشر صفی پس از صفی بحسب منازل و مراتب خود و در تفسیر امام ابو اللیث رحمه الله مذکور است که اهل آسمانی علیحده صفی باشند وَجِايْءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ و آورده شود آنروز جهنم را در خبر است که هفتاد هزار زمام باشد مر دوزخ را و هفتاد هزار فرشته بر هر زمامی جمع شده میکشند و دوزخ از خشم کافران میجوشد و میخروشد تا بعرصات آرند و بر چپ عرش بدارند و دران محل هیچ ملک مقرب و هیچ پیغمبر مرسل نماند الا که از هول و هیبت بزانو درآید و میگوید یا رب نفسی نفسی و حضرت ما علیه السلام میفرماید که یا رب اُمّتی اُمّتی و جهنم میگوید ای مالک یا محمد ترا با من و مرا با تو چه کار حقتعالی نه مرا بر تو حرام گردانیده است يَوْمَئِذٍ يَّتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ آنروز یاد کند انسان گناهان خود را یا پند گیرد و آگاه شود از قباحت اعمال خویش وَاَنّٰى لَهُ الذِّكْرٰى وکجا باشد مر او را منفعت یاد کردن یا پند گرفتن چه محل تذکر دنیا باشد نه عقبی و چون بنده بیند که پند گرفتن سود نمیدارد از روی حسرت يَقُوْلُ يٰلَيْتَنِيْ گوید ای کاشکی قَدَّمْتُ لِحَيَاتِيْ پیش میفرستادم عمل خیری برای زندگانی من درین عالم فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ پس آنروز عذاب نکند کسی را عَذَابَهٗ اَحَدٌ مثل عذاب خدای هیچ یکی از مردمان وَلَا يُوْثِقُ وَثَاقَهٗ اَحَدٌ و بند نکند بسلاسل و اغلال هیچکس را مانند بند کردن خدای هیچکس یعنی کسی قادر نبود بر عذاب کردن و مقید ساختن کسی را در آنروز زیرا که فرمان مر خدای را باشد و گوید خدای در دنیا نزدیک مرگ با مومن يٰاَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ای نفس آرام گرفته بذکر من شاکر بودی در نعمت و صابر بودی در محنت ارْجِعِيْ اِلٰى رَبِّكِ بازگرد از دنیا بسوی موعد پروردگار خود رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً در حالتیکه پسند کنندهٔ آنچه بتو داده اند پسندیده نزدیک خدای و چون روز قیامت شود گوید فَادْخُلِيْ فِيْ عِبٰدِيْ پس درآئی در زمرهٔ بندگان شایستهٔ من وَادْخُلِيْ جَنَّتِيْ و درآئی و بهشت من مقصود از جنتها است با زمرهٔ مقربان و نزدیکان و خاصان حضرت من +

سورة البلد | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | عشرون آیة مکیة

لَآ اُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ سوگند میخورم بدین شهر یعنی مکهٔ معظمه وَاَنْتَ حِلٌّۢ بِهٰذَا الْبَلَدِ و حال آنکه تو فرود آمدهٔ بدین شهر یا آنکه مکه موضع امن و مثابهٔ خلق و محل حج و مکان بیت الحرام است قسم را بدو مقید ساخت بحلول حضرت رسالت پناه درو تا معلوم شود که شرف مکان بمکین است قطعه ای کعبه زمین قدوم تو صد شرف وی مروه را ز مقدم پاک تو صد صفا بطحی ز نور طلعت تو یافته فروغ و یثرب ز خاکپای تو یافته رونق و بیا گفته اند تو حلالی بدین شهر مکه یعنی هرچه خواهی از قتال آنچه بر دیگران حرام است یکساعت بر تو حلال خواهد بود و این وعده است بفتح مکه و قتل بعضی در وی و این از قبیل سبق نزول حکم است بر فعل وَوَالِدٍ وَّمَا وَلَدَ و سوگند بپدر یعنی بآدم یا ابراهیم و آنچه



أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا ۝ أَيَحْسَبُ أَن لَّمْ يَرَهُ أَحَدٌ ۝ أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ ۝ وَلِسَانًا

تباہ کردم مال تو بر تو · آیا می پندارد که ندیده است او را هیچکس · آیا نیافریده ایم برای او دو چشم را · و زبانی را

وَشَفَتَيْنِ ۝ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ۝ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ۝

و دو لب را · و دلالت کردیم او را بر دو راه · پس در نیامد بگذرگاه سخت · و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست گذرگاه سخت

فَكُّ رَقَبَةٍ ۝ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ۝ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ۝ أَوْ مِسْكِينًا ذَا

خلاص کردن بنده · یا طعام دادن · بروز · گرسنگی · یتیم صاحب قرابت را · یا فقیر · صاحب

مَتْرَبَةٍ ۝ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ۝ أُولَٰئِكَ

خاک ری را · بعد از آن باشد · از آنانکه · ایمان آوردن با یکدیگر وصیت کردند بشکیبائی و با یکدیگر وصیت کردند بشفقت بر خلق الله آن جماعه اینند

أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۝ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤْصَدَةٌ ۝

اہل · نیک بختی · و آنانکه · کافر شدند · بآیات ما · ایشانند · اہل · بد بختی · بر ایشان آتش گماشته شود از هر جهت گرد آورده

ع ١ ١٥

سورة الشمس مكية · بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ · وهي خمس عشرة آية

بنام · خدای · بخشاینده · مهربان

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ۝ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا ۝ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ۝ وَ

قسم بآفتاب · و روشنی او · و قسم بماه چون از پی آفتاب در آید · و قسم بروز چون نمایان کند آفتاب را · و قسم بشب چون بپوشاند آفتاب را · و

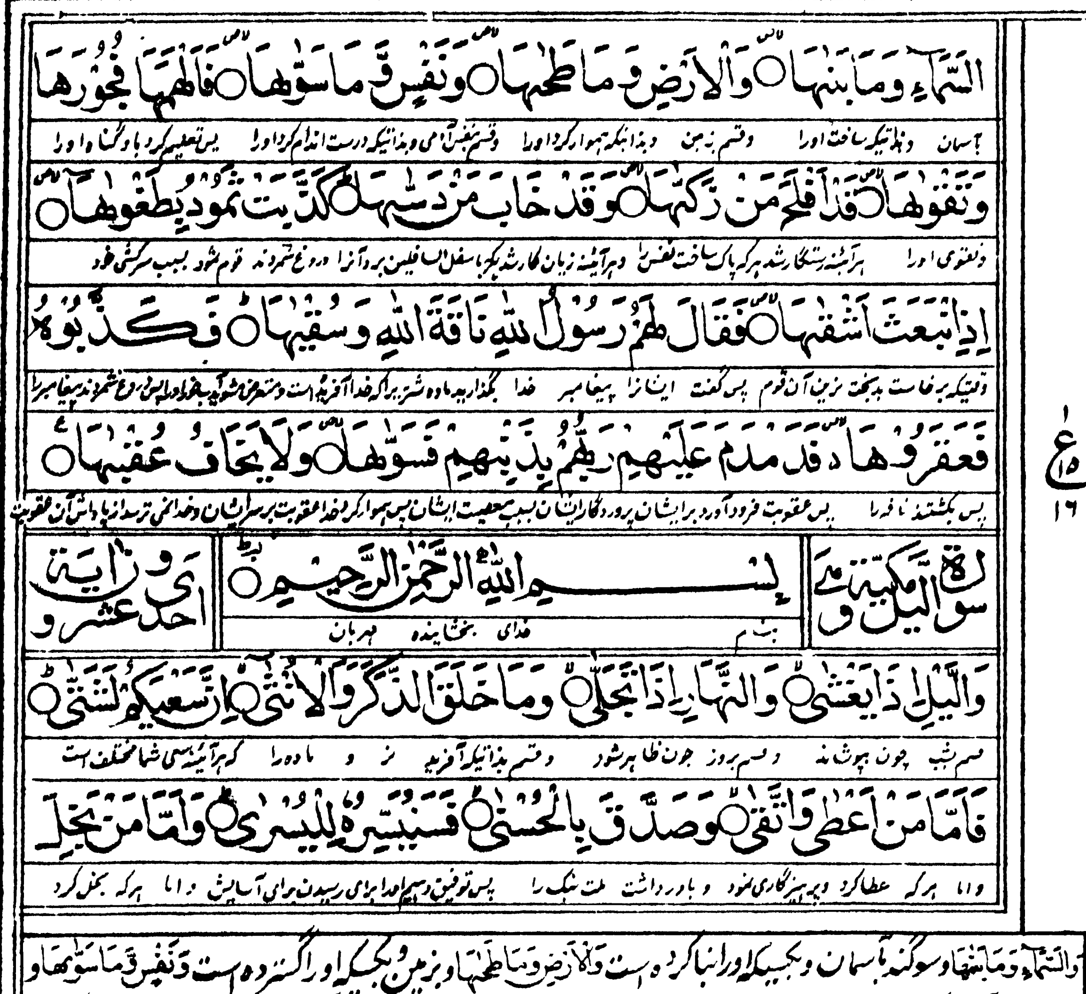
أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا میگوید که ضایع کردم در عداوت پیغمبر مال بسیار چه رشوت بردم دادی تا پیغمبر صلی الله علیه وسلم را بیازارند أَيَحْسَبُ أَن لَّمْ يَرَهُ أَحَدٌ آیا می پندارد آنکه ندیده است او را یکی در وقت نفقه کردن او تا از و سوال کند که چرا چنین میکنی یعنی خدای وی را دید بدان نفقه می بازت خواهد فرمود أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ آیا ندادیم وی را دو چشم که بدان بیند وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ و زبانیکه بدان سخن میگوید و دو لب که زبان را میپوشد و بر نطق و اکل و شرب معاونت او مینماید وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ و نمودیم وی را راه پستان تا بعد از ولادت در آن چفسید و بشیر خوردن اشتغال نمود یا او را نمودیم راه حق و باطل بانزال کتاب و ارسال رسل فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ پس نگذشت از عقبه یعنی رنج نکشید در مخالفت نفس و مواعقبه مثل آن مجاهده را با نفس و شیطان برفتن کسیکه بر تعب و تکلف بر عقبه بالا رود و محصل سخن آنست که چرا مالی که در عداوت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نفقه کرد در اقتحام عقبه نکرد یا آنکه صرف کند در راه حق وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ و چه دانی تو که چیست عقبه یعنی سبب گذشتن بر آن فَكُّ رَقَبَةٍ گردنی از بندگی یعنی مدد کردن در ثمن مکاتب أَوْ إِطْعَامٌ یا خورانیدن طعام فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ در روزیکه با گرسنگی بود یعنی در وقتیکه طعام دشواری یابند او بخوراند يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ یتیمی را که خداوند قرابت باشد یعنی با مطعم خویشی دارد أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ یا مسکینی را که خداوند خاک بود یعنی پهلو از فقر بر خاک نهاده باشد و این کنایت است از احتیاج و تنگدستی و درماندگی و همچنین کس عیالمند است یا وام دار یا بیماری یا بی خواسته دار یا غریبی دور از دیار ثُمَّ كَانَ پس باشد این آزاد کننده یا طعام دهنده مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا از آنانکه ایمان آورده اند چه قبول همه خیرات بشرط ایمانست وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و وصیت کرده اند یکدیگر را بشکیبائی بر طاعت و یا از معصیت و یا در نصرت دین و انواع مشقت وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ و وصیت نموده اند ببخشایش و مهربانی بر بندگان خدا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ آن گروه مؤمنان صابر مهربان اصحاب دست راست اند که از جانب یمین عرش ببهشت روند یا خدای یمن و برکت اند وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا و آنانکه کافر شدند بآیتهای ما یعنی بدلائل نصب کرده بر حق از کتاب و حجت هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ایشان اصحاب دست چپ اند که ایشان را از جانب چپ عرش بدوزخ برند یا ایشان اہل شامت و نکبت اند عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤْصَدَةٌ و بر ایشانست در دوزخ آتش پوشیده یعنی بر آن درگه در آنجا معذب باشند بطبق بپوشند و مضبوط سازند نه روحی بدان در آید و نه دودی از آن بیرون آید

پس از آن عزوجل که در سوره البلد ... یا طلوع و ... الشمس ... چون بپوشاند آفاق را با خورشید یعنی ضوء او را وَالسَّمَاءِ

سورة الشمس خمس · بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ · عشرة آية مكية

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا سوگند بآفتاب و تابش وی چون بلند گردد و بموضع چاشت رسد وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا و بماه چون از پی رود آفتاب یعنی





وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنٰهَا ۝ وَالْاَرْضِ وَمَا طَحٰهَا ۝ وَنَفْسٍ وَّمَا سَوّٰهَا ۝ فَاَلْهَمَهَا فُجُوْرَهَا

آسمان و بدانکه ساخت اورا وقسم بزمین و بدانکه هموار کرد اورا وقسم بنفس آدمی و بدانکه درست اندام کرد اورا پس تعلیم کرد با او گناه اورا

وَتَقْوٰهَا ۝ قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَكّٰهَا ۝ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسّٰهَا ۝ كَذَّبَتْ ثَمُوْدُ بِطَغْوٰهَآ ۝

و تقوی اورا هرآینه رستگار شد هرکه پاک ساخت نفس را وهرآینه زیان کار شد هرکه باسفل السافلین برد آنرا دروغ شمردند قوم ثمود بسبب سرکشی خود

اِذِ انْۢبَعَثَ اَشْقٰهَا ۝ فَقَالَ لَهُمْ رَسُوْلُ اللّٰهِ نَاقَةَ اللّٰهِ وَسُقْيٰهَا ۝ فَكَذَّبُوْهُ

وقتیکه برخاست بدبخت ترین آن قوم پس گفت ایشانرا پیغامبر خدا بگذارید ماده شتر را که خدا آفریده است و ستمرش نشوید بخورد او پس دروغ شمردند پیغامبر را

فَعَقَرُوْهَا ۙ فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْۢبِهِمْ فَسَوّٰهَا ۝ وَلَا يَخَافُ عُقْبٰهَا ۝

پس بکشتند ناقه را پس عقوبت فرود آورد برایشان پروردگار ایشان بسبب معصیت ایشان پس هموار کرد خدا عقوبت بر سر ایشان و خدا نمی ترسد از پاداش آن عقوبت

سورة اللیل مکیة وهی احد عشرون آیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالَّيْلِ اِذَا يَغْشٰى ۝ وَالنَّهَارِ اِذَا تَجَلّٰى ۝ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰٓى ۝ اِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتّٰى ۝

قسم بشب چون بپوشاند وقسم بروز چون ظاهر شود وقسم بدانکه آفرید نر و ماده را که هرآینه سعی شما مختلف است

فَاَمَّا مَنْ اَعْطٰى وَاتَّقٰى ۝ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنٰى ۝ فَسَنُيَسِّرُهٗ لِلْيُسْرٰى ۝ وَاَمَّا مَنْۢ بَخِلَ

واما هرکه عطا کرد و پرهیزگاری نمود و باور داشت ملت نیک را پس توفیق دهیم او را برای رسیدن برای آسایش واما هرکه بخل کرد

وَالسَّمَآءِ وَمَا بَنٰهَا و سوگند بآسمان و بکسیکه اورا بنا کرده است وَالْاَرْضِ وَمَا طَحٰهَا و بزمین و بکسیکه اورا گسترده است وَنَفْسٍ وَّمَا سَوّٰهَا و سوگند بنفس آدم و بکسیکه تسویه اعضای او فرموده است فَاَلْهَمَهَا پس الهام داده و اعلام نموده مرآن نفس را فُجُوْرَهَا دروغ و ناپاکی و بیباکی و وَتَقْوٰهَا و پرهیزگاری و نیکوکاری و فرمانبرداری او را یعنی بیان کرده و روشن ساخته و تعلیم داده و اینه جواب قسم چیست قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَكّٰهَا بدرستیکه رستگار شد هرکه پاک کرد نفس خود را از دناءس رذایل و مایشو نما داد او را بانواع و اجناس فضایل وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسّٰهَا و بدرستیکه بی بهره ماند هرکه گم کرد نفس خود را بفسق و جهالت یا کم ساخت قدر و مرتبه او را بمعصیت و ضلالت و ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسالت پناه نزدیک تلاوت این آیت فرمودی که اللهم آت نفسی تقویها و زکها انت خیر من زکیها وانت ولیها و مولیها و محققان برانند که تزکیه نفس موجب تصفیه دلست هرگاه که نفس از شوایب هوا مزکی شود فی الحال دل از لوث تعلق بما سوی مصفا گردد بیت تا نفس مبرا ز مناهی نشود دل آئینه نور الهی نشود كَذَّبَتْ ثَمُوْدُ بِطَغْوٰهَآ تکذیب کردند قبیله ثمود بسبب طغیان و خود مر صالح را اِذِ انْۢبَعَثَ اَشْقٰهَا وقتیکه برخاست بدبخت ترین آن قبیله که قدار بن سالف بود یا جمعی بعقر ناقه و قصد آن فَقَالَ لَهُمْ رَسُوْلُ اللّٰهِ پس گفت مر ایشانرا فرستاده خدای یعنی صالح علی نبینا وعلیه السلام نَاقَةَ اللّٰهِ وَسُقْيٰهَا دست بدارید ناقه خدا را و گرد مگردید بمشرب او یعنی آبیکه می آشامد در نوبت خود تا عذاب شما فرو دنیاید فَكَذَّبُوْهُ فَعَقَرُوْهَا پس تکذیب کردند صالح را در نزول عذاب پس پی کردند ناقه را فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ پس هلاکت بیکبارگی فرستاد بر ایشان پروردگار ایشان بِذَنْۢبِهِمْ فَسَوّٰهَا بسبب گناه ایشان پس یکسان کرد آن دمدمه را تا صغار و کبار ایشان بمردند وَلَا يَخَافُ عُقْبٰهَا و نترسد خدای عاقبت

هلاکت را یعنی همه را هلاک کرد و نترسید از تبعه آنچه کس را بر و دست نیست و تبعات را بر و راهی نی

سورة اللیل احدی وعشرون آیة مکیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

وَالَّيْلِ اِذَا يَغْشٰى سوگند بشب چون بپوشد عالم را بظلمت خویش وَالنَّهَارِ اِذَا تَجَلّٰى و سوگند بروز چون روشن شود و ظلمت شب را زایل گرداند وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰٓى و سوگند بکسیکه بیافرید نر و ماده را یعنی آدم و حوا را یا مذکر و مؤنث از جمیع حیوانات جواب قسم اینست اِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتّٰى بدرستیکه جزای سعی شما را در کردارها هرآینه پراگنده است یعنی مختلف افتاده مناسب عمل بعضی را ثواب و کرامت و جمعی را عقاب و ملامت پس بنا بر اعمال مختلف و پاداش آن میکند و میفرماید فَاَمَّا مَنْ اَعْطٰى پس اما هرکه بداد مال خود را در راه خدای وَاتَّقٰى و پرهیز کرد از شرک و کبایر وَصَدَّقَ بِالْحُسْنٰى و تصدیق نمود کلمه نیکوتر را که لا اله الا الله محمد رسول الله است یا وعده عوض را که وما انفقتم من شیء فهو یخلفه اغلب مفسران

رانند که این سوره بعضی در شان سیرت ابوبکر نازل شده برخی

نور اینست دیگری یعنی در شب ضلالت کسی را آن گمراهی نبود که

ازان صدیق ده هزار دینار از روی قیمت ستده

سر صدیق خبر داد و فرمود که هر که مال را نفقه کرد و پاداش آنرا

را برای طریق نیکو که سبب آسانی و راحت باشد یعنی عملی که اورا به بهشت رساند که سرور و فرح دروست وَاَمَّا مَنْۢ بَخِلَ واما کسیکه بخل کرد بمال خود یا بگفتن کلمه توحید وَاسْتَغْنٰى

وَاسْتَغْنٰى ۝ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنٰى ۝ فَسَنُيَسِّرُهٗ لِلْعُسْرٰى ۝ وَمَا يُغْنِيْ عَنْهُ مَالُهٗ

وخود را بی نیاز شمرد و بدروغ نسبت کرد ملت نیک را پس توفیق دهیم او را برای رسیدن برای دشواری و هیچ دفع نکند از وی مال او

اِذَا تَرَدّٰى ۝ اِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدٰى ۝ وَاِنَّ لَنَا لَلْاٰخِرَةَ وَالْاُوْلٰى ۝ فَاَنْذَرْتُكُمْ نَارًا

وقتیکه نگونسار افتد هر آئینه بر ما لازم است راه نمودن او و هر آئینه از آن ماست آن جهان و این جهان پس ترسانیدیم شما را از آتشی که

تَلَظّٰى ۝ لَا يَصْلٰىهَآ اِلَّا الْاَشْقَى ۝ الَّذِيْ كَذَّبَ وَتَوَلّٰى ۝ وَسَيُجَنَّبُهَا الْاَتْقَى ۝

شعله میزند درنیاید بآن آتش مگر بدبخت ترین مردم آنکه دروغ شمرد و روی گردان شد و یکسو داشته خواهد شد از آن آتش پرهیزگارترین مردم

الَّذِيْ يُؤْتِيْ مَالَهٗ يَتَزَكّٰى ۝ وَمَا لِاَحَدٍ عِنْدَهٗ مِنْ نِّعْمَةٍ تُجْزٰٓى ۝ اِلَّا ابْتِغَآءَ

آنکه میدهد مال خود را تا پاک نفس گردد و نیست هیچکس را نزد او هیچ نعمتی که جزا داده شود لیکن میدهد بطلب

وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلٰى ۝ وَلَسَوْفَ يَرْضٰى ۝ ع

روی پروردگار بزرگوار خود و هر آئینه خوشنود خواهد شد

ع ۱
۲۱
۱۷

مکیة		آیة
سورة الضحى	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ	وهی احدی عشرة
	بنام خدای بخشاینده مهربان	

وَالضُّحٰى ۝ وَالَّيْلِ اِذَا سَجٰى ۝ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلٰى ۝ وَلَلْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ

قسم بوقت چاشت و قسم بشب چون بپوشد فرونگذاشت ترا پروردگار تو و دشمن نداشت و هر آئینه آخرت بهتر خواهد بود ترا از

وَاسْتَغْنٰى و بی نیاز دید خود را از ثواب خدای و بدین سبب بموجبات آن رغبت ننمود وَكَذَّبَ بِالْحُسْنٰى و تکذیب کرد خصلت نیکوتر را که دین است بدین اسلام یا وعده حق را باور نداشت فَسَنُيَسِّرُهٗ لِلْعُسْرٰى پس مهیا گردانیم مر او را برای صفتی که مؤدی بدشواری و محنت بود یعنی کردار که او را بدوزخ برد وَمَا يُغْنِيْ عَنْهُ مَالُهٗ اِذَا تَرَدّٰى و دفع نمیکند از عذاب مال او که بدان بخل کرد چون بمیرد یا بسر درآید یعنی بیفتد در قبر یا در قعر دوزخ اِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدٰى بدرستیکه بر ماست بیان کردن باطل و حق و وعد و وعید وَاِنَّ لَنَا لَلْاٰخِرَةَ وَالْاُوْلٰى و بدرستیکه ما راست سرای عقبی و این سرای پیشین که دنیاست چون مالک هر دو ملک مائیم هرچه خواهیم عطا فرمائیم فَاَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظّٰى پس بیم میکنیم شما را ای اهل مکه بآتشی که زبانه زند لَا يَصْلٰىهَآ اِلَّا الْاَشْقَى نیاید در وی بطریق لزوم و دوام مگر بدبخت تر یعنی امیه یا ابو جهل الَّذِيْ كَذَّبَ وَتَوَلّٰى آنکس که تکذیب کرد پیغمبر را و روی بگردانید از ایمان و طاعت وَسَيُجَنَّبُهَا الْاَتْقَى و زود باشد که دور کرده شود از آن آتش پرهیزگارتر یعنی ابوبکر صدیق الَّذِيْ يُؤْتِيْ مَالَهٗ آنکه میدهد مال خود يَتَزَكّٰى بسبب بدان پاکی و نیکنامی کافران گفتند که بلال حقی داشت در ذمه ابوبکر که او را بخرید و آزاد کرد حقسبحانه تعالى رد سخن ایشان فرمود وَمَا لِاَحَدٍ و نبود هیچکس را عِنْدَهٗ نزد ابوبکر مِنْ نِّعْمَةٍ تُجْزٰٓى از نعمتی و منتی که مکافات کرده شود اِلَّا ابْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلٰى لیکن اینکار کرد برای طلب رضای پروردگار او که برتر و بزرگتر است وَلَسَوْفَ يَرْضٰى و زود باشد که خوشنود گردد و برسد ثوابی که موعود اوست ؛

سورة الضحى احدى	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ	عشرة آية مكية

آورده اند که چند روز جبرئیل بحضرت نیامد و نزول وحی واقع نشد کافران زبان طعن بگشادند که خدای محمد او را فروگذاشت و دشمن گرفت حقسبحانه رد سخن ایشان فرستاد که وَالضُّحٰى سوگند بچاشت گاه که آفتاب در آنوقت ارتفاع یافته و نور وی متزاید گشته و گفته اند ضحی وقتی بود که خدای در آنوقت با موسی علی نبینا و علیه السلام سخن گفت و سحره فرعون در آنوقت خدای را سجده کردند و بقولی مراد رب الضحی است یا صلوة ضحی وَالَّيْلِ اِذَا سَجٰى و سوگند بشب آنگاه که تاریک شود و اشیا در ظلمت بپوشد امام قشیری فرموده که قسم بشب معراج است صاحب کشف الاسرار قدس سره گفته که مراد از روز و شب کشف و حجابست که نشانه نسیم لطف و سموم قهر بود و علامت انوار جمال و آثار جلال یا اشارتست بروشنی روی محمد و کنایت است از سیاهی موی وی بیت والضحی رمزی ز روی همچو ماه مصطفی است ؛ معنی واللیل گیسوی سیاه مصطفی است ؛ حقسبحانه بدینها که مذکور شد قسم یاد میکند که مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلٰى فرونگذاشته است ترا پروردگار تو و دشمن نگرفته ابن عباس فرموده که حضرت رسول را بشارت داده اند بفتحی که امت او را در دنیا خواهد بود و اکثر بلاد بجوزه تسخیر ایشان خواهد آمد آنحضرت بدان مژده مسرور گشت و آیت آمد



الْأُولَىٰ ○ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ○ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ ○ وَوَجَدَكَ

از دنیا | والبته | نعمت خواهد داد ترا | پروردگار تو پس خوشنود خواهی شد | آیا یتیم نیافت ترا | پس جای داد | و یافت ترا

ضَالًّا فَهَدَىٰ ○ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ ○ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ○ وَأَمَّا

راه گم کرده یعنی شریعت ندانستی پس راه نمود | و یافت ترا تنگدست پس توانگر ساخت | اما یتیم را | پس ستم مکن | و اما

السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ○ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ○

سائل را | پس بانگ مزن | و اما بنعمت پروردگار خود | پس خبر ده

ع ۱۱ | ۱۸

سورة الانشراح | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ○ | وهي ثمان آيات مكية

بنام | خدای بخشاینده مهربان

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ○ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ○ الَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ ○

آیا نکشاده کردیم برای تو سینهٔ ترا | و دور کردیم | از تو | بار ترا | آن بار که گران کرده بود پشت ترا

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ○ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ○ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ○ فَإِذَا

و بلند ساختیم | برای تو ثنای ترا | زیرا که هر آینه متصل دشواری آسانی است | البته متصل | دشواری آسانی است | وقتیکه از کار و بار

فَرَغْتَ فَانصَبْ ○ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب ○

فارغ شوی در عبادت خدا محنت کش | و بسوی پروردگار خود | تضرع نما

ع ۸ | ۱۹

الاولی بهتر است مر ترا از کرامت نخستین که فتح بلاد است یا نهایت امر تو بهتر است از بدایت چه ساعت بساعت بر درجهٔ رفعت متصاعد و بر درجهٔ کمال مترقی است ولسوف یعطیک ربک و زود باشد که عطا دهد ترا آفریدگار تو یعنی مرتبهٔ شفاعت گنهگار امت فترضی پس تو خوشنود شوی یعنی چندان اعطا ارزانی دارد گوئی بس است و من راضی شدم امام محمد باقر میفرماید که یا اهل عراق شما میگوئید که امیدوارترین قرآن اینست که لا تقنطوا من رحمة الله و ما اهل بیت بر آنیم که امیدوارترین آیت ولسوف یعطیک ربک فترضی است چه حضرت رسالت پناه راضی نشود که یکی از امت وی در دوزخ باشد نظم نماند بدوزخ کسی دیگر از کرد آرد چنین بیت بشیر با عطای شفاعت چنانش دهند که امت تمامی ز دوزخ رهند در معالم از ابن عباس نقل کرده که حضرت رسالت پناه فرموده که بپرسیدم پروردگار خود را پرسیدنی و دوست میدارم آنرا که نپرسیدمی گفتم الهی سلیمان را ملک عظیم دادی و فلان را و فلان را این و آن عطا دادی حق سبحانه گفت ای محمد الم یجدک یتیما فآوی آیا نیافت پروردگار تو ترا کودک بی پدر پس جای داد ترا در کنف کفالت جد و عم تو در بحر الحقائق آورده که ترا در یتیم یافت و در صدف ختم نبوت جای داد بیت بسکه غواص کرم در زنگ دریای قدیم زد تا بکف آورد چنین در یتیم یا دید ترا که گوهر یگانه بکمال قابلیت از همه کائنات منفرد بودی و بقطع علاقه از ماسوی متوجه تو شدی ممکن ساخت در حضرت احدیت جمع که مقام خاص تست ووجدک ضالا و یافت ترا خدای تو راه گم کرده بر دروازه که وقتیکه حلیمه دایهٔ تو ترا آورده بود تا بجد مادر تو سپارد فهدی پس راه نمود ترا با آنکه جدت را بر سر تو رسانید یا در راه شام وقتیکه با میسره بتجارت رفته بودی شتر تو از راه منحرف شد جبرئیل را فرستادم تا زمام شتر تو گرفته براه آورد یا راه نیافته بودی بعلم و احکام ترا با آن راه نمود و در حقایق سلمی مذکور است که ترا یافت دوستی مستغرق در بحر معرفت و محبت ترا منت نهاد و بمقام قرب رسانید ووجدک عائلا فاغنی و یافت ترا درویش عیالدار پس توانگر ساخت ترا بمال خدیجه یا بآنکه تجارت کردی یا بغنایم که از کفار گرفتی و در حقایق القرآن فرموده که فقیر بودی بمشاهدهٔ خلق ترا غنی گردانیدم بمکاشفهٔ انوار جمال خود فاما الیتیم فلا تقهر پس اما یتیم را قهر مکن و قدر ایشان بشناس که تو شربت یتیمی چشیده و اما السائل فلا تنهر و اما سائل را بانگ مزن و محروم مساز که درد درویشی و تنگدستی کشیده و اما بنعمة ربک فحدث و اما بنعمت پروردگار خود که نبوت است حدیث کن یعنی احکام آنرا بخلق برسان که تحدیث بنعم شکر منعم است صاحب فتوحات قدس سره فرموده است که نعمت چیزیست محبوب بالذات و منعم بدان ملتذ شکر میباشد پس حق سبحانه و تعالی حبیب خود را امر نمود که از نعمت من سخن گوئی که خلق محتاج اند و محتاج چون ذکر منعم شنود بدو میل کند و او را دوست دارد پس بجهت تحدیث بنعمت من خلق را دوست من میگردانی

و من ایشان را | سورة الانشراح | بسم الله الرحمن الرحیم | ثمان آیة مکیة | دوست میدارم



سورة التين مكية — بسم الله الرحمن الرحيم — وهي ثمان آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ۝ وَطُورِ سِينِينَ ۝ وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۝ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ

فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۝ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۝ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ ۝ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ۝

سورة العلق مكية — بسم الله الرحمن الرحيم — وهي تسع عشرة آية

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۝

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝ عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝ كَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ ۝

سورة التين — بسم الله الرحمن الرحيم — ثمان آية مكية

والتين والزيتون سوگند بانجير و زيتون در انوار آورده که تخصيص اين دو ميوه بآنست که انجير ميوه ايست بی فضله غذای لطيف سريع الهضم ...

على ذلك من الشاهدين

سورة العلق تسع عشرة آية مكية



أَن رَّآهُ اسْتَغْنَىٰ ۝ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ۝ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ۝ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ۝ أَرَأَيْتَ

وصکه می بیند خود را توانگر رسیده هر آئینه بسوی پروردگار تست رجوع آیا دیدی شخصی که منع میکند بنده را چون نماز میگذارد آیا دیدی

إِن كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ ۝ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ ۝ أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۝ أَلَمْ يَعْلَم

که چه شد اگر بر راه راست بودی یا بپرهیزگاری فرمودی آیا دیدی که چه شد اگر دروغ شمرد و روی گردان گشت آیا ندانست این روی گرداننده

بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ۝ كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ۝ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ۝

که خدا می بیند نی نی اگر باز نخواهد ایستاد خواهیم کشید او را بسوی پیشانی بآن موی پیشانی دروغ زن خطا کار

فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ۝ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ۝ كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِب ۝

پس باید که فریاد کند اهل مجلس خود را ما نیز خواهیم طلبید پیادگان را نی نی فرمان او قبول مکن و نماز گذار و قرب خدا طلب نما

السجدة ٤ ع ٢١

سورة القدر مكية — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — وهي خمس آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۝ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ

هر آئینه ما فرو آوردیم قرآن را در شب قدر و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست شب قدر شب قدر بهتر است از

أَلْفِ شَهْرٍ ۝ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ۝ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۝

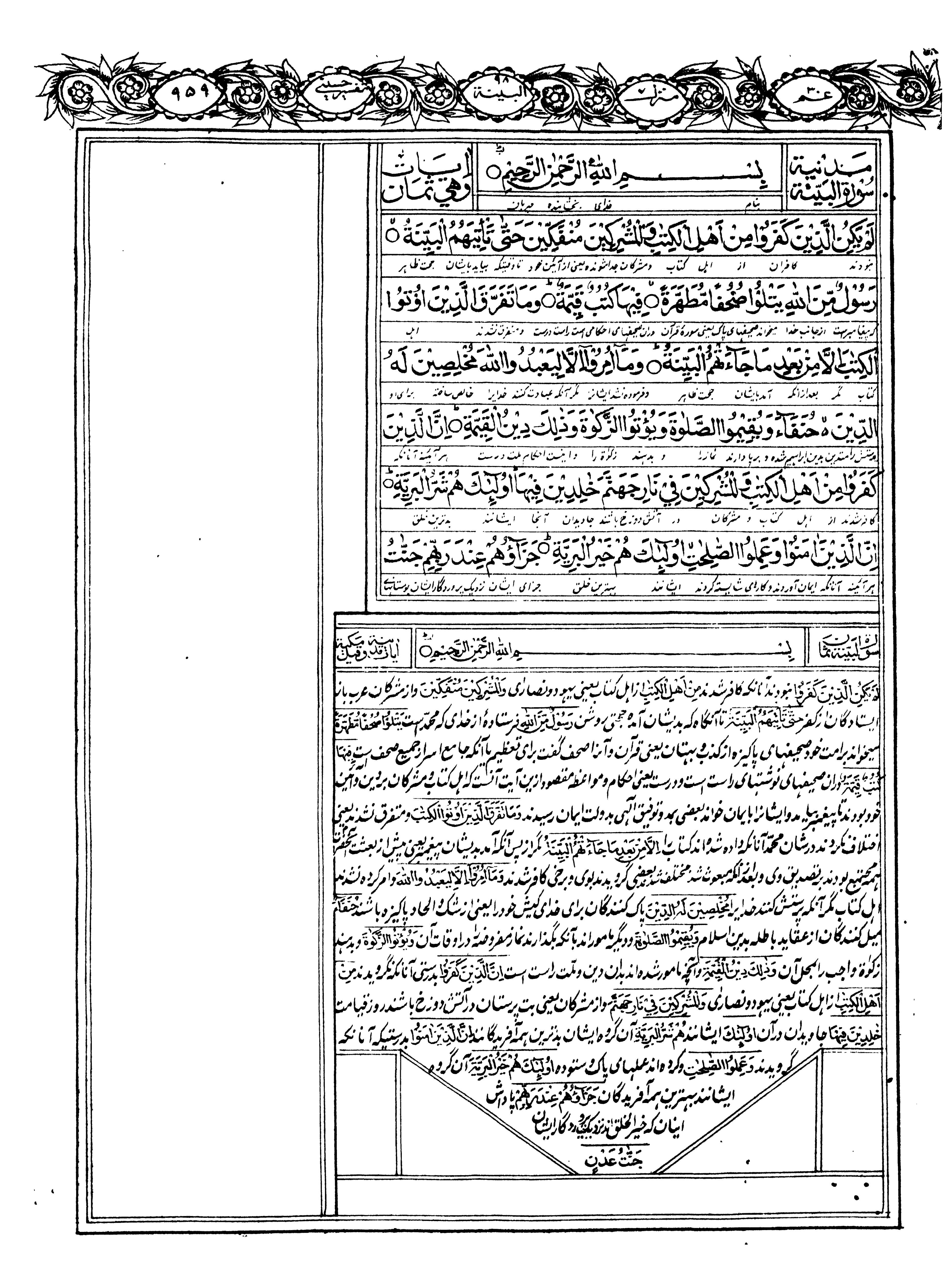
هزار ماه فرود آیند فرشتگان و روح در آن شب بفرمان پروردگار خویش برای سرانجام کردن هر کاری آن شب تا وقت طلوع فجر محض سلامتی است

التلثة ٥ ع ٢٢

أَن رَّآهُ اسْتَغْنَىٰ بآنکه می بیند خود را که بی نیاز شده است یعنی توانگر و چرا کسی بسبب مال طاغی شود و عبادت حق فرو گذارد ان الی ربک الرجعی بدرستیکه بسوی آفریدگار تست بازگشت همه در آخرت و آنجا اعمال بکار آید نه اموال بیت توانگری نه بمال است نزد اهل کمال که مال تا لب گور است بعد از آن اعمال آورده اند که ابوجهل گفت که اگر ببینم محمد را در سجده هر آئینه پس بزنم گردن او را بقدم خود در روزی آنحضرت نماز میگذارد او را خبر کردند بشتاب جانب آنحضرت روان شد و بدو نا رسیده بازگشت رنگ زروی رفته و لرزه بر اعضای وی افتاده گفتند ترا چه رسید گفت میان خود و محمد خندقی دیدم از آتش و اژدهای دهن باز کرده و مرغان پر و پر بافته این خبر بحضرت رسید فرموده که اگر نزد من آمدی ملائکه از و عضو عضو او را ربودندی و این آیت آمد أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ آیا می بینی تو آنرا که باز میدارد عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ بنده کامل را که محمد است بوقتیکه نماز میگذارد أَرَأَيْتَ إِن كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ آیا می بینی تو اگر باشد بنده منهی از نماز بر راه راست أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ یا میفرماید خلق را به پرهیزگاری و او را باز توان داشت ازین حال أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ تکرار جهت تاکید است آیا می بینی که اگر تکذیب کند ابوجهل ترا یا سخن حق را مطلقا و روی بگرداند از ایمان و برگردد از طریق فرمانبرداری که مستحق چه نوع باشد از عذاب أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ یا ندانسته است ابوجهل یعنی دانا نیست بآنکه از روی تحقیق خدا می بیند قصد او مر حبیب خدا را بزرگان گفته اند که کلمه ان الله یری هم وعید مندرج است و هم وعد یعنی ای زاهد پرستش نمای که ترا می بیند و ای فاسق توبه کن که ترا می بیند ای مرائی اخلاص ورز که ترا می بیند و ای زاهد در خلوت لکن قصد گناهش که ترا می بیند درویشی بعد از گناهی توبه کرده بود و پیوسته میگریست گفتند چند گریی که خدا غفور است گفت آری هر چند که عفو کند و اما خجالت آنرا که او میداند و می بیند چگونه از خود دفع کنم فرد گیرم که تو از سر گنهم در گذری ٭ زان شرم که دیدی که چه کردم چه کنم شعر سر خجالت درویش از آن بود در پیش ٭ که گر گناه بخشند شرمساری هست ٭ آورده اند که نوبت دیگر حضرت رسالت پناه نماز میگذارد ابوجهل لعین بر سید و گفت ای محمد نه ترا نهی کرده ام از نماز و آنحضرت او را تهدید بسیار کرد و وعیدها فرمود ابوجهل فریاد برآورد مرا میترسانی حال آنکه مجلس من از همه اهل وادی بزرگتر است و اهل مجلس من بیشتر اند آیت نازل شد كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ حقا که ابوجهل اگر باز نایستد از ایذای محمد لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ بگیریم او را بموی پیشانی و بدوزخ کشیمش نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ دروغگوی خطاکار و وصف ناصیه بکذب و خطا بطریق اسناد مجازیست و مراد صاحب ناصیه است فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ پس گوی بخواند ابوجهل اهل مجلس خود را سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ زود بود ما بخوانیم زبانیه دوزخ را برای بردن او بجهنم كَلَّا لَا تُطِعْهُ نه چنین است سخن که او گوید فرمان مبر او را برترک نماز یعنی بر مخالفت او ثابت باش وَاسْجُدْ وَاقْتَرِب و سجده کن بر دوام خدای را و نزدیک شو بحضرت احدیت در حدیث آمده که وقتی بنده بپروردگار خود اقرب باشد که در سجده بود و این سجده چهاردهم است و در فتوحات این را سجده طلب قرب گفته

سورة القدر — خمس آیات مکیة

مورد این سوره بسیار است و در جواهر التفسیر شمه از آن مذکور است والی الله ترجع الامور سورة



سورة البينة مدنية — بسم الله الرحمن الرحيم — وهي ثمان آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝

نبودند کافران از اهل کتاب و مشرکان جدا شونده یعنی از آیین خود تا وقتیکه بیاید بایشان حجت ظاهر

رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ۝ فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ۝ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا

که پیغامبریست از جانب خدا میخواند صحیفهای پاک یعنی سورهٔ قرآن دران صحیفهای احکامی هست راست درست و متفرق نشدند اهل

الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ

کتاب مگر بعد ازانکه آمد بایشان حجت ظاهر و فرموده نشد ایشانرا مگر آنکه عبادت کنند خدایرا خالص ساخته برای او

الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ

پرستش را مستقیم بدین ابراهیم شده و برپا دارند نماز را و بدهند زکوة را و اینست احکام ملت درست هر آیینه آنانکه

كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۝

کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخ باشند جاویدان آنجا ایشانند بدترین خلق

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۝ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ

هر آیینه آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ایشانند بهترین خلق جزای ایشان نزدیک پروردگار ایشان بوستانهای

سورة البينة ثمان آيات — بسم الله الرحمن الرحيم — مدنية وقيل مكية

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا نبودند آنانکه کافر شدند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ و از مشرکان عرب باز ایستادگان از کفر حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ تا آنگاه که بدیشان آمد حجتی روشن رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ فرستادهٔ از خدای که محمد است يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً میخواند برامت خود صحیفهای پاکیزه از کذب و بهتان یعنی قرآن و آنرا صحف گفت برای تعظیم یا آنکه جامع اسرار جمیع صحف است فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ دران صحیفهای نوشتهای راست است و درست یعنی احکام و مواعظ مقصود ازین آیت آنست که اهل کتاب و مشرکان بر دین و آیین خود بودند تا پیغمبر بیامد و ایشانرا بایمان خواند بعضی بهدو توفیق الهی بدولت ایمان رسیدند وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ و متفرق نشدند یعنی اختلاف نکردند در شان محمد آنانکه داده شده اند کتاب را إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ مگر از پس آنکه آمد بدیشان پیغمبر یعنی پیش از بعثت آنحضرت همه مجتمع بودند بتصدیق وی و بعد ازانکه مبعوث شد مختلف شدند بعضی گرویدند بوی و برخی کافر شدند وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ و امر کرده نشدند اهل کتاب مگر آنکه پرستش کنند خدایرا مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ پاک کنندگان برای خدای کیش خود را یعنی از شرک و الحاد پاکیزه باشند حُنَفَاءَ میل کنندگان از عقاید باطله بدین اسلام وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ و دیگر مامورند بآنکه بگذارند نماز مفروضه در اوقات آن وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ و بدهند زکوة واجب را بمحل آن وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ و آنچه مامور شده اند بدان دین و ملت راست است إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی آنانکه نگرویدند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری وَالْمُشْرِكِينَ و از مشرکان یعنی بت پرستان فِي نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخ باشند روز قیامت خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان در آن أُولَٰئِكَ هُمْ ایشانند شَرُّ الْبَرِيَّةِ آن گروه ایشان بدترین همه آفریدگانند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند عملهای پاک و ستوده أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ آن گروه ایشانند بهترین همه آفریدگان جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ پاداش ایشان که خیر الخلق اند نزدیک پروردگار ایشان

جَنَّاتُ عَدْنٍ

عَدۡنٍ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ

همیشه باشیدنست میرود زیر آن جویبار جاویدان آنجا همیشه خوشنود شد خدا از ایشان وخوشنود شدند ایشان از خدا

ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ رَبَّهُۥ ۝

این وعده کسی راست که بترسد از پروردگار خود

ع ١ / ٢٣

سُورَةُ الزَّلۡزَلَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانُ آيَاتٍ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِذَا زُلۡزِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ زِلۡزَالَهَا ۝ وَأَخۡرَجَتِ ٱلۡأَرۡضُ أَثۡقَالَهَا ۝ وَقَالَ ٱلۡإِنسَٰنُ مَا لَهَا ۝

وقتیکه جنبانیده شود زمین را آن جنبش خود پس وبیرون آرد زمین بارهای خویش یعنی گنجینه‌ها را وگوید انسان چه حالست زمین را

يَوۡمَئِذٖ تُحَدِّثُ أَخۡبَارَهَا ۝ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوۡحَىٰ لَهَا ۝ يَوۡمَئِذٖ يَصۡدُرُ ٱلنَّاسُ أَشۡتَاتٗا

آن روز تقریر کند زمین قصه‌های خود را بسبب آنکه پروردگار تو حکم فرستاده است سوی زمین آن روز بازگردند مردمان پراحوال مختلف

لِّيُرَوۡاْ أَعۡمَٰلَهُمۡ ۝ فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ۝ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ ۝

تا نموده شود بایشان جزای اعمال ایشان پس هرکه کرده باشد همسنگ یک ذره عمل نیک به بیند آنرا وهرکه کرده باشد همسنگ یک ذره عمل بد به بیند آنرا

ع ٨ / ٢٤

سُورَةُ الۡعَادِيَاتِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ إِحۡدَىٰ عَشۡرَةَ آيَةً

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

عَدۡنٍ تَجۡرِي بوستانهای اقامت است که میرود مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ از زیر اشجار آن جویها چه بوستان بی آب وان نشاید خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗا پایندگانند ایشان در آن بهشتها همیشه تاکید خلود است رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ خشنود باشد خدای از ایشان وطاعتهای ایشان وَرَضُواْ عَنۡهُ وخشنود باشند ایشان از خدای بدادن ثواب بیحساب بدیشان وایشان را بمنتهای مرادات وغایات الغایات یعنی دولت لقا که مطلب اعلی ومقصد اقصی باشد برسانند بیت دارند هرکس از تو مرادی ومطلبی مقصود ما ز دنیا وعقبی لقای تست ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ رَبَّهُۥ آنچه مذکور شد از جنت ورضوان برای آنکس است که بترسد از عقوبت پروردگار خود وبموجبات مثوبات اشتغال نماید

سورة الزلزال وهي ثمان آية مدنية وقيل مكية

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا زُلۡزِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ زِلۡزَالَهَا چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی وی که مقرر است نزدیک نفخهٔ اولی یا ثانیه بدان درهم شکسته شود وَأَخۡرَجَتِ ٱلۡأَرۡضُ أَثۡقَالَهَا وبیرون آرد زمین بارهای گران خود را که اجساد اموات ودفائن کنوز است یعنی برانداز از درون خود وبیرون افکند وَقَالَ ٱلۡإِنسَٰنُ مَا لَهَا وگوید انسان یعنی کافر وگفته‌اند عام است یعنی همه آدمیان بعد از مشاهدهٔ این حال گویند چیست زمین را که پوشیده‌های خود را آشکارا میکند يَوۡمَئِذٖ تُحَدِّثُ أَخۡبَارَهَا آن روز سخن گوید زمین بزبان حال واصح آنست که خدای تعالی وی را بسخن آرد تا بگوید خبرهای خود را از جنبیدن وبیرون آوردن مدفونات یا از عملها که بروی صادر شده از اعمال بِأَنَّ رَبَّكَ أَوۡحَىٰ لَهَا بسبب آنکه پروردگار تو امر کند مر او را وفرموده دهد که خبر ده از عملهای مردمان که بر تو واقع بود يَوۡمَئِذٖ يَصۡدُرُ ٱلنَّاسُ أَشۡتَاتٗا آن روز بازگردند وبیرون آیند مردمان از موقف حساب پراگندگان یعنی گروه گروه بعضی بدست راست وجمعی بدست چپ لِّيُرَوۡاْ أَعۡمَٰلَهُمۡ تا نموده شوند جزای کردارهای خود را در اسباب نزول آورده که دو تن بودند یکی سائل را بکسوت ولقمه‌ای نواخت ومیگفت این اندک است چیزی بسیار خیر باید کرد تا بر آن مزد دهند ودیگر گناه خود را خوار میداشت ومیگفت ما را نظر بقطره وخطره مواخذه نخواهد بود بلکه بکبائر عذاب خواهند کرد حق سبحانه وتعالی درشان این دو کس فرستاد که فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ پس هرکه عمل کند بهم سنگ مورچه خرد نیکی ببیند پاداش آنرا وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ وهرکه بکند بوزن نملهٔ صغیره بدی بیابد مکافات آن ابن عباس فرموده که هیچ مومنی وکافری نباشد که بکند در دنیا خیری یا شری مگر که خدا بنماید عمل وی را بوی در قیامت اما سیئات مومن را بیامرزد وحسنات او را مزد دهد وحسنات کافر را رد کند وبسیئات معذب سازد وابن مسعود فرموده که محکم‌ترین آیتی در قرآن اینست وپیغمبر جامع فاذه گفتی ودر عین المعانی آورده که صعصعه بن ناجیه که جد فرزدق بود نزد حضرت رسالت پناه آمد وگفت آنچه بر تو فرود آمده بر من

حساب کار خود امروز کن که فرصت هست / زخیر وشر نگر تا چه هاست حاصل تو
اگر بعقد نکوئی تو نگری خوشش بشر / ورت بغیر بدی نیست وای بر دل تو

سورة العاديات احدى عشرة آية مكية قيل مدنية

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَالْعٰدِیٰتِ ضَبْحًا ۝ فَالْمُوْرِیٰتِ قَدْحًا ۝ فَالْمُغِیْرٰتِ صُبْحًا ۝ فَاَثَرْنَ بِهٖ نَقْعًا ۝

قسم باسپان تیز دونده بوجیکه از دم پرشوند پس قسم باسپان آتش برآرنده با آنکه بنعل خود سنگ را بزنند پس قسم باسپان غارت کننده چون در وقت صبح در آیند پس برانگیزند باوقت

فَوَسَطْنَ بِهٖ جَمْعًا ۝ اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهٖ لَكَنُوْدٌ ۝ وَاِنَّهٗ عَلٰى ذٰلِكَ لَشَهِیْدٌ ۝ وَاِنَّهٗ

پس در آیند باوقت در میان جماعتی یعنی از اعدا هر آینه آدمی بنسبت پروردگار خود ناشکر گذار است وهر آینه آدمی بر ناسپاسی خود مطلع است وهر آینه آدمی

لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدِیْدٌ ۝ اَفَلَا یَعْلَمُ اِذَا بُعْثِرَ مَا فِی الْقُبُوْرِ ۝ وَحُصِّلَ مَا فِی الصُّدُوْرِ ۝

در دوست داشتن مال خود مبالغه کننده است آیا نمیداند که چون برانگیخته شود هر آنچه در گورها باشد وظاهر ساخته شود هر آنچه در سینها باشد

اِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ یَوْمَئِذٍ لَّخَبِیْرٌ ۝

هر آینه پروردگار ایشان باحوال ایشان آنروز خبردار است

ع ١١ / ٢٥

سورة القارعة مكية — احدى عشرة آية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝

بنام خدای بخشنده مهربان

اَلْقَارِعَةُ ۝ مَا الْقَارِعَةُ ۝ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْقَارِعَةُ ۝ یَوْمَ یَكُوْنُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ

قیامت چیست آن قیامت وچه چیز مطلع ساخت ترا که چیست آن قیامت متحقق شود روزیکه باشند مردمان مانند پروانها

الْمَبْثُوْثِ ۝ وَتَكُوْنُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوْشِ ۝ فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِیْنُهٗ ۝ فَهُوَ فِیْ عِیْشَةٍ

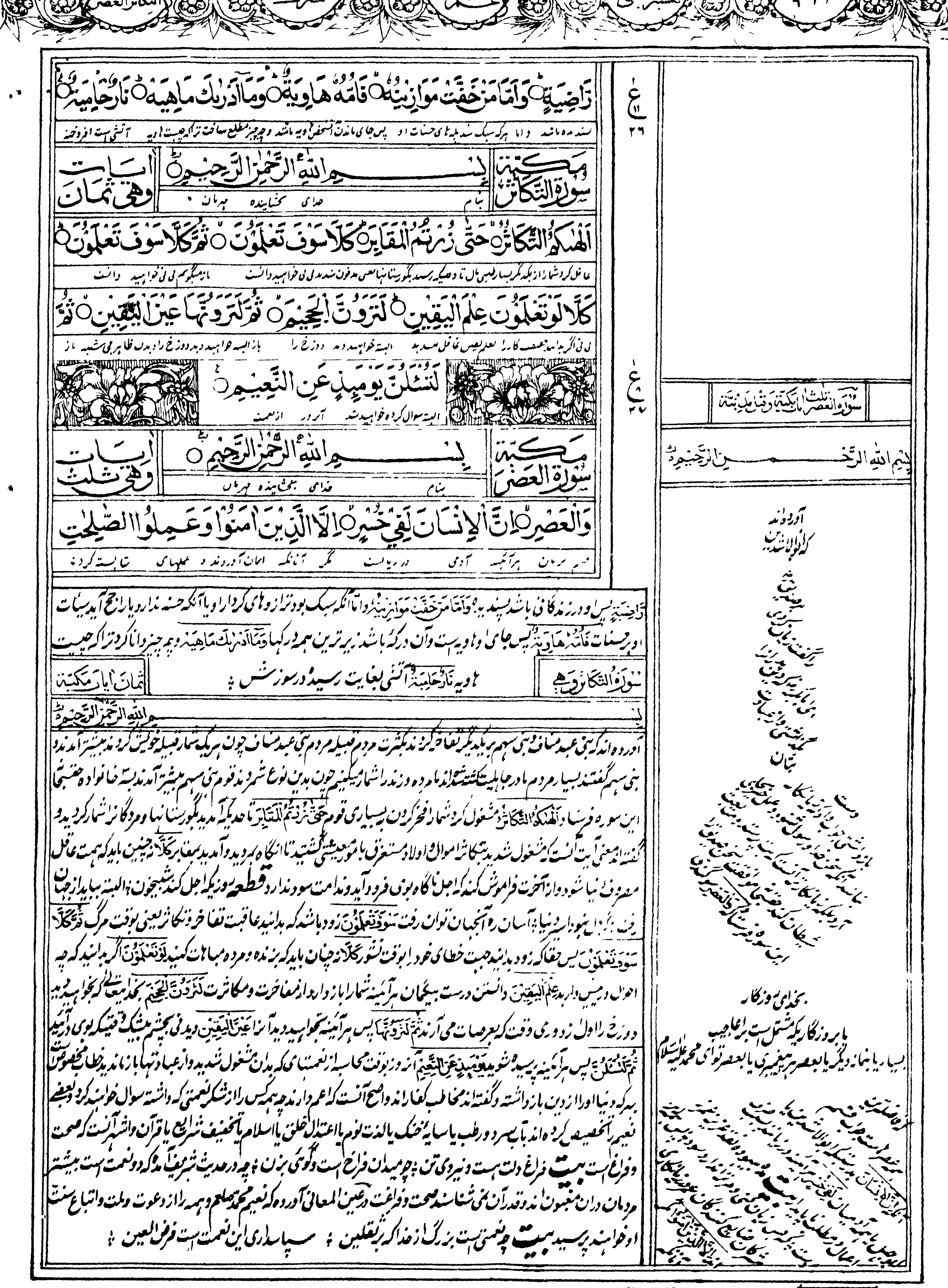
پراگنده ساخته وباشند کوهها مانند پشم رنگین محلوج نموده پس اما هر که گران باشد پلهای حسنات او پس آن شخص در گذران

وَالْعٰدِیٰتِ ضَبْحًا سوگند باسپان دونده که بوقت دویدن نفس زنند نفس زدنی با آوازیکه صهیل بود فَالْمُوْرِیٰتِ قَدْحًا پس بیرون آرندگان آتش از سنگ بسمهای خویش یعنی بسم منعل وسنگ بر سم آتش زنند آتش زدنی فَالْمُغِیْرٰتِ صُبْحًا پس قسم بغارت کنندگان در وقت صبح مراد اکبان ایشانند فَاَثَرْنَ بِهٖ نَقْعًا پس برانگیختند آن اسپان بوقت سفید دم غباری در کنار آن قبیله فَوَسَطْنَ بِهٖ جَمْعًا پس بمیان در آمدند بدانوقت گروهی را از دشمنان وبرین اِنَّ الْاِنْسَانَ بدرستیکه انسان مراد ابن ابی منافق است با جمع خود که اراجیفها در میان مردم می افکندند یا مراد مطلق انسانست لِرَبِّهٖ لَكَنُوْدٌ مر پروردگار خود را ناسپاس است وگویند آیت در شان ابو حاجب است امام ابو اللیث آورده است که سه نفر از عرب در یک عصر یگانه بودند هر یکی در صفتی اشعث در طمع وابو حاجب در بخل وحاتم در سخا حضیما نه قسم یاد میکند که ابو حاجب بخیل است واندک خیر وگفته اند کنود آن باشد که محنت بر شمارد واز نعمت خبر یاد نیارد ودر حدیث ابو امامه است که کنود آنست که تنها خورد وعطا نکند وبنده را بزند وَاِنَّهٗ عَلٰى ذٰلِكَ لَشَهِیْدٌ وبدرستیکه خدای بر بخل وکفران او هر آینه گواه است یا انسان بر کنود خود گواه است بجهت ظهور اثر آن از وی وَاِنَّهٗ لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدِیْدٌ وبدرستیکه انسان برای دوستی مال هر آینه سخت است یعنی بخل وی بغایت رسید شیخ الاسلام قدس سره فرموده که اگر مال را دوست میداری بده تا بازت بود وهند وبرای وارث منه که داغ حسرت بر دل تو نهند **نظم** مال همان به که بیاران دهی بگه بدنج که بخاکش نهی زر زپی منفعت است ای حکیم بهر نهادن چه تفاوت وچه سیم **بیت** زر از بهر خوردن بود ای پسر برای نهادن چه سنگ وچه زر اَفَلَا یَعْلَمُ اِذَا بُعْثِرَ آیا نمیداند انسان که چون ظاهر گردد وبیرون آورده شود مَا فِی الْقُبُوْرِ آنچه در گورها است یعنی اموات وَحُصِّلَ مَا فِی الصُّدُوْرِ وحاضر کرده شود آنچه در سینها است یعنی بمیان آرند وخیر وشر آن متمیز سازند جواب اذا اینست که خدای تعالی پاداش خواهد داد اِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ بدرستیکه آفریدگار ایشان باقوال وافعال ایشان یَوْمَئِذٍ لَّخَبِیْرٌ آن روز رستخیز هر آینه داناست وبر جزا دادن تواناست

سورة القارعة احدی عشرة آية — ای مكية وقيل مدنية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَلْقَارِعَةُ روز کوبنده مَا الْقَارِعَةُ چیست کوبنده وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْقَارِعَةُ وچه چیز دانا کرد ترا تا بدانیکه چیست کوبنده مراد روز قیامت است که بکوبد دلها را بهول وهیبت یَوْمَ یَكُوْنُ النَّاسُ روزیکه باشند مردمان از شدت رستخیز كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوْثِ مانند پروانه پراگنده یا چون غوغای ملخ که بهم بر می آیند ویا بمال وپریشان حال میشوند وَتَكُوْنُ الْجِبَالُ وگردد کوهها از هول این روز كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوْشِ مانند پشم رنگین زده شده یعنی کوهها از هول آن روز در تفرق اجزا وتطایر آن در هوا مشابه پشم رنگین زده شده باشد چه رنگ پشم را سست کند ودر زدن زود



رَّاضِيَةٍ ○ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ○ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ○ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ ○ نَارٌ حَامِيَةٌ ○

سورة التكاثر مكية — بسم الله الرحمن الرحيم — آياتها ثمان

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ ○ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ○ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ○ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ○

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ○ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ○ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ○ ثُمَّ

لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ○

سورة العصر مكية — بسم الله الرحمن الرحيم — آياتها ثلث

وَالْعَصْرِ ○ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ○ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

قسم بزمان هرآئینه آدمی در زیانست مگر آنانکه ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند

راضیة پس او در زندگانی باشد پسندیده وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ و اما آنکه سبک بود ترازوهای کردار او یا آنکه حسنه ندارد یا راجح آید سیئات او بر حسنات فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ پس جای وی هاویه است و آن درکه باشد زیرترین همه درکها وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ و چه چیز دانا کرد ترا که چیست هاویه نَارٌ حَامِيَةٌ آتشی بغایت رسیده در سوزش ❁

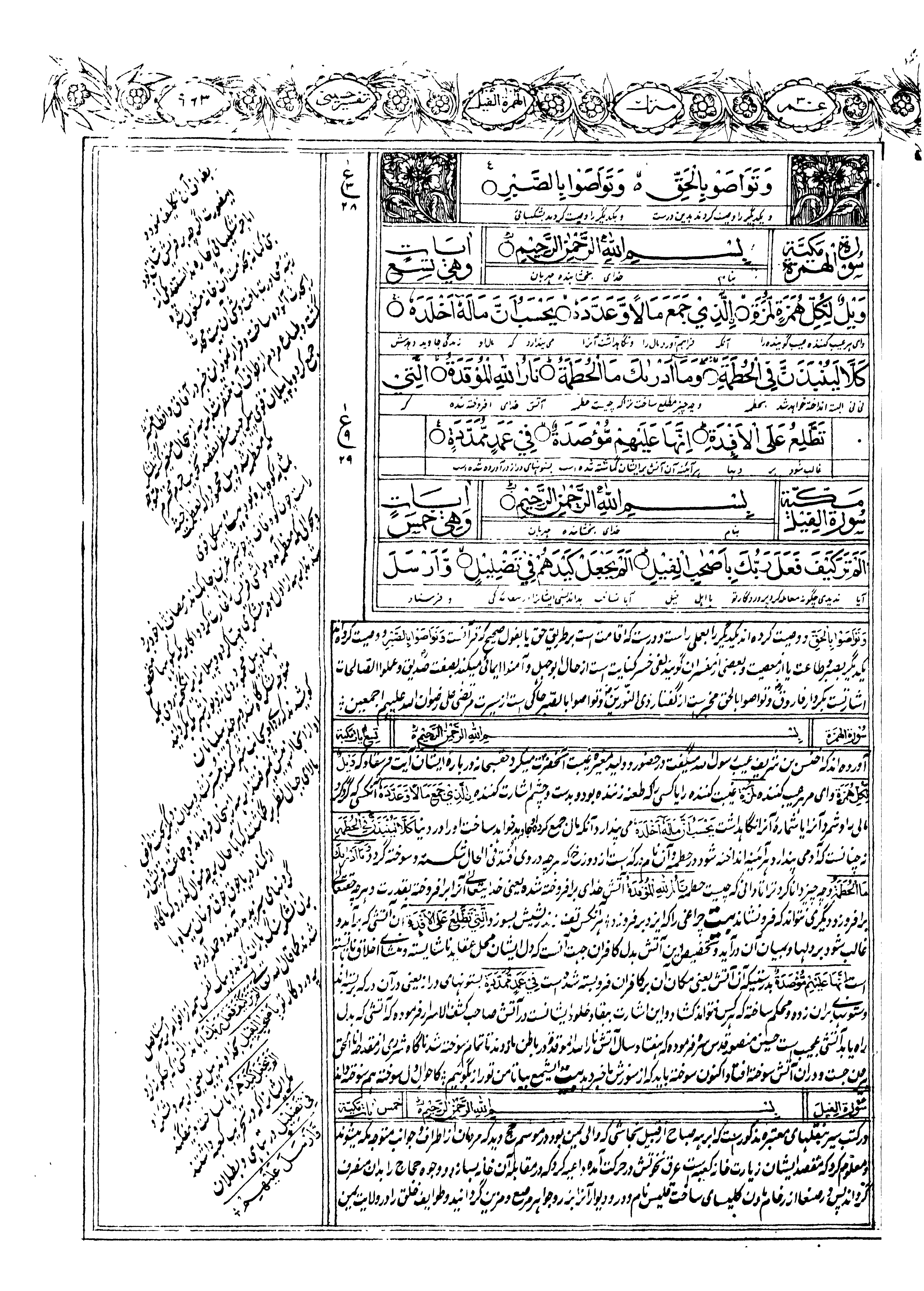
سورة التكاثر وهي ثمان آيات مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

آورده اند که بنی عبد مناف و بنی سهم بر یکدیگر تفاخر کردند بکثرت مردم قبیله مردم بنی عبد مناف چون هر یک شمار قبیله خویش کردند بیشتر آمدند بنی سهم گفتند بسیار مردم ما در جاهلیت کشته شده اند ما مرده و زنده را شمار میکنیم چون بدین نوع شمردند قوم بنی سهم بیشتر آمدند به خانواده حق سبحانه این سوره فرستاد أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ مشغول کرد شما را فخر کردن به بسیاری قوم حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ تا حدیکه آمدید بگورستانها و مردگان را شمار کردید و گفته اند معنی آیت آنست که مشغول شدید بتکاثر اموال و اولاد مستغرق با مور معیشت گشتید تا آنگاه که مردید و آمدید بمقابر كَلَّا نه چنین باید که همت عاقل مصروف دنیا شود و از آخرت فراموش کند که اجل ناگاه بوی فرود آید و ندامت سود ندارد ❁ قطعه ❁ روزیکه اجل کند شبیخون ❁ البته ببایدت ز جهان رفت ❁ بگذار هوای سیر دنیا ❁ آسان ره آنجهان توان رفت سَوْفَ تَعْلَمُونَ زود باشد که بدانید عاقبت تفاخر و تکاثر یعنی بوقت مرگ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ پس حقا که زود بدانید جهت خطای خود را بوقت نشور كَلَّا نه چنان باید که بزنده و مرده مباهات کنید لَوْ تَعْلَمُونَ اگر بدانید که چه احوال در پیش دارید عِلْمَ الْيَقِينِ دانستن درست بیگمان هر آئینه شما را باز دارد از مفاخرت و مکاثرت لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ بخدای تعالی که بخواهید دید دوزخ را اول زود یعنی وقت که بعرصات می آرند ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا پس هر آئینه بخواهید دید آنرا عَيْنَ الْيَقِينِ دیدنی بچشم بیشک وقتیکه بوی در آئید ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ پس هر آئینه پرسیده شوید يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ آنروز بوقت محاسبه از نعمتهای که بدان مشغول شدید و از عبادتها باز ماندید خطاب مخصوص است بهرکه دنیا او را از دین باز داشته و گفته اند مخاطب کفاراند و اصح آنست که اعم دارند چه همه کس را از شکر نعمتی که داشته سؤال خواهند کرد و بعضی نعیم را تخصیص کرده اند بآب سرد و رطب یا سایهٔ خنک یا لذت نوم یا اعتدال خلق یا اسلام یا تخفیف شرایع یا قرآن و اشهر آنست که صحت و فراغ است ❁ بیت ❁ فراغ دلت هست و نیروی تن ❁ چو میدان فراخ است و گوئی بزن ❁ چه در حدیث شریف آمده که دو نعمت است بیشتر مردمان در آن مغبون اند و قدر آن نمی شناسند صحت و فراغت در عین المعانی آورده که نعیم محمد صلعم و همه را از دعوت و ملت و اتباع سنت او خواهند پرسید ❁ بیت ❁ چه نعمتیست بزرگ از خدا که بر ثقلین ❁ سپاسداری این نعمت است فرض العین ❁

سورة العصر ثلث آيات مكية وقيل مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم



وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ ۙ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۝

و یکدیگر را وصیت کردند بدین درست و یکدیگر را وصیت کردند بشکیبائی

ع ٢٨

سورة الهمزة مكية — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — آيات وهي تسع

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۝ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ۝ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۝

وای بر عیب کننده عیب گوینده را آنکه فراهم آورد مال را و نگاه داشت آنرا می پندارد که مال او زندگی جاوید دهدش

كَلَّا ۖ لَيُنبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ۝ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ۝ الَّتِي

نی نی البته انداخته خواهد شد بحطمه و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست حطمه آتش خدای افروخته شده که

تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ۝ إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ ۝ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ۝

غالب شود بر دلها بر آینه آن آتش بر ایشان گماشته شده است بستونهای دراز آورده شده است

ع ٢٩

سورة الفيل مكية — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — آيات وهي خمس

بنام خدای بخشاینده مهربان

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ۝ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ۝ وَأَرْسَلَ

آیا ندیدی چگونه معامله کرد پروردگار تو با اهل فیل آیا نساخت بد اندیشی ایشان را در ضایع کی و فرستاد

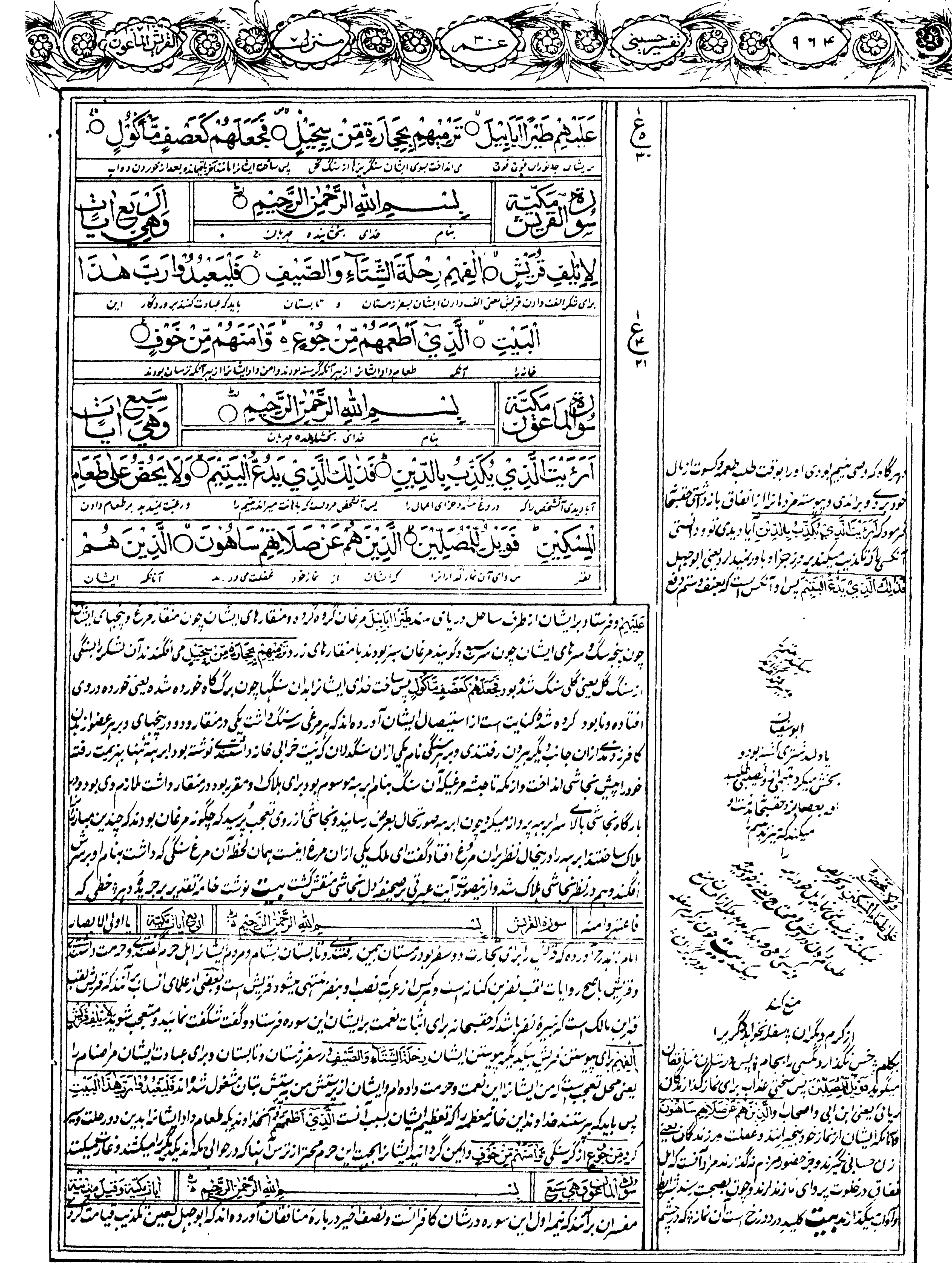
وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ و وصیت کرده اند یکدیگر را بعملی راست و درست که قائمست بر طریق حق یا بقول صحیح که قرآنست وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و وصیت کرده اند یکدیگر بصبر بر طاعت یا از معصیت و بعضی از مفسران گویند لفی خسر کنایت است از حال ابوجهل و آمنوا ایمائی میکند بصفت صدیق و عملوا الصالحات اشارتست بکردار فاروق و تواصوا بالحق مخبر است از گفتار ذی النورین و تواصوا بالصبر حاکی است از سیرت مرتضی علی رضوان الله علیهم اجمعین ❊

سورة الهمزة — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — تسع آيات مكية

آورده اند که اخنس بن شریق عیب رسول الله صلعم میگفت در حضور و ولید بن مغیره غیبت آنحضرت میکرد در غیبت و در باره ایشان آیت فرستاد که وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ وای مر عیب کننده لُّمَزَةٍ غیبت کننده را یا کسی را که طعنه زننده بود و بدست و چشم اشارت کننده الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ آنکسی که گرد کرد مالی را و شمرد آنرا یا شماره آنرا نگاهداشت يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ می پندارد آنکه مال جمع کرده جاوید خواهد ساخت او را در دنیا كَلَّا لَيُنبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ نه چنانست که آدمی پندارد بر آینه انداخته شود در حطمه و آن نام درکیست از دوزخ که هرچه در وی افتد فی الحال شکسته و سوخته گردد وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ و چه چیز دانا گردانید ترا تا دانی که چیست حطمه نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ آتش خدای برافروخته شده یعنی خدای تعالی آنرا برافروخته بقدرت و هرچه صنع او برافروزد دیگری نتواند که فرونشاند بیت ❊ چراغی را که ایزد برفروزد ❊ هر آنکس تف زند ریشش بسوزد ❊ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ آن آتشی که بر آید و غالب شود بر دلها و بیان آن در آید و تخصیص این آتش بدل کافران جهت آنست که دل ایشان محل عقاید ناشایسته و منشأ اخلاق ناپسندیده است إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ بدرستیکه آن آتش یعنی مکان آن بر کافران فرو بسته شده است فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ بستونهای دراز یعنی در آن درکه بسته اند و ستونهای بران زده و محکم ساخته که هرگز کس نتواند گشاد و این اشارت بعقاب و خلود ایشانست در آتش صاحب کشف الاسرار فرموده که آتشی که بدل راه یابد آتشی عجیب است حسین منصور قدس سره فرموده که هفتاد سال آتش نار الله الموقده در باطن ما دمیدند تا تمام سوخته شد ناگاه شرری از مقدحه انا الحق بیرون جست و در آن آتش سوخته افتاد و اکنون سوخته باید که از سوزش ما خبر دید بیت ❊ الشمع بیا تا من و تو راز بگوئیم ❊ کاحوال ل سوخته هم سوخته داند ❊

سورة الفيل — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — خمس آيات مكية

در کتب سیر بنقلهای معتبره مذکور است که ابرهه صباح اشرم که نجاشی که والی یمن بود در موسم حج دید که مردمان از اطراف و جوانب متوجه مکه میشوند و معلوم کرد که مقصد ایشان زیارت خانه کعبه است عرق نخوتش در حرکت آمده داعیه کرد که در مقابله آن خانه بسازد و وجوه حجاج را بدان منصرف گرداند پس در صنعا از رخام ملون کلیسائی ساخت قلیس نام و در و دیوار آنرا بجواهر مرصع و مزین گردانید و طوایف خلق را در ولایت یمن



عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ۝ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ ۝ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ ۝

بر ایشان جانوران فوج فوج — می انداخت بسوی ایشان سنگها از سنگ گل — پس ساخت ایشان را مانند کاه خورده و داب

سورة القريش مكية | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | وهي اربع آيات

بنام خدای بخشنده مهربان

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ ۝ إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ۝ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَٰذَا

برای شکر الفت دادن قریش یعنی الفت دادن ایشان بسفر زمستان و تابستان — باید که عبادت کنند پروردگار این

الْبَيْتِ ۝ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ۝

خانه را — آنکه طعام داد ایشان را از بهر آنکه گرسنه بودند و امن داد ایشان را از بهر آنکه ترسان بودند

سورة الماعون مكية | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | وهي سبع آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ ۝ فَذَٰلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ ۝ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ

آیا دیدی آن شخص را که دروغ میشمرد جزای اعمال را — پس آن شخص هرو آنست که بدفع میراند یتیم را — و رغبت نمیدهد بر طعام دادن

الْمِسْكِينِ ۝ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ۝ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ۝ الَّذِينَ هُمْ

فقیر — پس وای آن نماز گذارانرا — که ایشان — از نماز خود — غفلت میورزند — آنانکه — ایشان

عَلَيْهِمْ و فرستاد بر ایشان از طرف ساحل دریای هند طَيْرًا أَبَابِيلَ مرغان گروه گروه و منقارهای ایشان چون منقار مرغ و پنجهای ایشان چون پنجه سگ و سرهای ایشان چون سر سبع و گویند مرغان سبز بودند با منقارهای زرد تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ می افگندند آن لشکر را بسنگی از سنگ گل یعنی گلی سنگ شده بود فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ پس ساخت خدای ایشان را بدان سنگها چون برگ کاه خورده شده یعنی خورده در روی افتاده و نابود کرده شده کنایت است از استیصال ایشان آورده اند که هر مرغی سه سنگ داشت یکی در منقار و دو در پنجهای و بر هر عضو از بدن کافر زدندی از آن جانب دیگر بیرون رفتندی و بر هر سنگی نام یکی از آن سنگدلان که نیت خرابی خانه داشتندی نوشته بود ابرهه تنها بهزیمت رفته خود را پیش نجاشی انداخت و از مکه تا حبشه مرغی که آن سنگ بنام ابرهه موسوم بود برای هلاک و مقرر بود در منقار داشت ملازم وی بود و در بارگاه نجاشی بالای سر ابرهه پرواز میکرد چون ابرهه صورت حال بعرض رسانید و نجاشی از روی تعجب پرسید که چگونه مرغان بودند که چندین مبارزان هلاک ساختند ابرهه را در آنحال نظر بران مرغ افتاد و گفت ای ملک یکی از آن مرغ اینست همان لحظه آن مرغ سنگی که داشت بنام او بر سرش افگند و هم در نظر نجاشی هلاک شد و از این صورت آیت عبرتی بر صحیفه دل نجاشی منقش گشت بیت نوشت خامه تقدیر بر جریده دهر خطی که فاعتبروا منه یا اولی الابصار

سورة القريش | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | اربع آيات مكية

امام زاهد آورده که قریش را برای تجارت دو سفر بود در زمستان بیمن رفتندی و تابستان بشام و مردم ایشان را اهل حرم گفتندی و حرمت داشتندی و قریش باصح روایات لقب نضر بن کنانه است و بعضی از عرب نصب و بنضر منتهی میشود قریش است و بعضی از علمای انساب آورده اند که قریش لقب فهر بن مالک است که نبیره نضر باشد که حق سبحانه برای اثبات نعمت بر ایشان این سوره فرستاد و گفت شگفت نمائید و متعجب شوید لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ إِيلَافِهِمْ برای پیوستن قریش بیاید نگریه پیوستن ایشان رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ در سفر زمستان و تابستان و برای عبادت ایشان مر اصنام را یعنی محل تعجب است که من ایشان را این نعمت و حرمت داده ام و ایشان از پرستش من بپرستش بتان مشغول شده اند فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَٰذَا الْبَيْتِ پس باید که پرستند خداوند این خانه معظمه را که تعظیم ایشان بسبب آنست الَّذِي أَطْعَمَهُمْ آن خداوندی که طعام داد ایشان را بدین دو رحلت و سیر کرد مِنْ جُوعٍ از گرسنگی وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ و ایمن گردانید ایشان را بجهت این حرم محترم از ترس تا که در حوالی مکه اند یکدیگر را میکشتند و غارت میکنند

سورة الماعون وهي سبع | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | آيات مكية وقيل مدنية

مفسران بر آنند که نیمه اول این سوره در شان کافران است و نصف اخیر درباره منافقان آورده اند که ابو جهل لعین تکذیب قیامت کرد

و هرگاه که وصی یتیم بودی او را بوقت طلب طعمه و کسوت از مال خود براندی و پیوسته مزد ایشان را از انفاق باز داشتی حق سبحانه فرمود که أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ آیا دیدی تو و دانستی آنکس را که تکذیب میکند بروز جزا و باور نمیدارد یعنی ابو جهل فَذَٰلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ پس او آنکس است که بعنف و ستم دفع

ابو سفیان یا ولید شتری کشته بود و بخش میکرد یتیمی و نصیبی طلبید او بعصا زد و حقیقتاً دفع میکند که بر زد یتیم را

وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ و تحریض نمیکند اهل خود را بر اطعام مسکین

منع میکند از کرم دیگران پس ظلم بخوا هد گر بریا بکلم خسن نگذارد کسی را بانجام پس در شان منافقان میگوید فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ پس سختی عذاب برای نماز گذارندگان ریائی یعنی ابن ابی و اصحاب الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ آنانکه ایشان از نماز خود بیخبر اند و غفلت میورزند کان یعنی زان حساب نگیرند و جز بحضور مردم نه گذارند مراد آنست که اهل نفاق در خلوت پروای نماز ندارند و چون بصحبت رسند شرایط و آداب بگذارند بیت کلید در دوزخ است آن نماز که در چشم



يُرَاءُونَ ۝ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ۝

ريا ميكنند و بازميدارند ماعون را

ع ۱ / ۳۲

سُورَةُ الْكَوْثَرِ مَكِّيَّةٌ آيَاتُهَا ۳ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝ | وَهِيَ ثَلٰثُ آيَاتٍ

بنام خداى بخشاينده مهربان

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۝ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۝ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۝

بدرستيكه ما عطا كرديم ترا كوثر پس نماز گذار براى پروردگار خود و شتر را نحر كن هر آينه دشمن تو همانست دم بريده

ع ۱ / ۳۳

سُورَةُ الْكٰفِرُونَ مَكِّيَّةٌ آيَاتُهَا ۶ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝ | وَهِيَ سِتُّ آيَاتٍ

بنام خداى بخشاينده مهربان

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۝ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۝ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۝ وَلَا

بگو اى كافران پرستش نميكنم آنچه شما ميپرستيد و نه شما پرستش ميكنيد آنچه من ميپرستم و نه

أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ۝ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۝ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ۝

من پرستش خواهم كرد آنچه شما ميپرستيد و نه شما پرستش خواهيد كرد آنچه من ميپرستم شما راست دين شما و مرا دين من است

ع ۶ / ۳۴

سُورَةُ النَّصْرِ مَدَنِيَّةٌ آيَاتُهَا ۳ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝ | وَهِيَ ثَلٰثُ آيَاتٍ

بنام خداى بخشاينده مهربان

يُرَاءُونَ آنانكه ايشان ريا ميكنند در كردار خود وا مينمايند بنماز مردم وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ و بازميدارند مال زكوة را يعنى بمستحقان نمى‌دهند و گفته اند ماعون متاع خانه است كه مردمان بيكديگر بدان معونت كنند چون ديگ و كاسه و تبر و بيل و دلو و قول آنست كه مراد از ماعون ... آن نشايد آب و آتش و نمك

سورة الكوثر	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ	ثلث آيات مكية

در معالم آورده كه عاص بن وايل با پيغمبر در باب بنى سهم ملاقات كرد زمانى با هم سخن گفتند حضرت رسالت پناه بيرون رفت و عاص بمسجد درآمد جمعى از صناديد قريش كه در مسجد نشسته بودند از وى پرسيدند كه با كه سخن ميگفتى گفت با اين ابتر و عادت عرب آن بودى كه هر كرا پسر نبودى و را ابتر گفتندى يعنى از عقب نخواهد ماند و دران ايام پسر آنحضرت طاهر نام كه از خديجه داشت درگذشته بود چون اين خبر بحضرت پيغمبر رسيد دل مبارکش اندوهناك گشت حقسبحانه براى تفريح دل آنحضرت و تسلى خاطر مبارکش اين سوره فرستاد و گفت إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ما عطا كرديم ترا بسيارى از خيرات و اين لفظ بر وزن فوعل است و كنايت است از كثرت يعنى عطا كرديم ترا خير بسيار و فرزند بسيار و علم و عمل بسيار و در تبيين المعانى آورده كه بسيارى امت و گفته اند كثرت ذكر تو در زمين و آسمان يا كثرت معجزات يا كثرت دوستان و هواداران و اشهر آنست كه كوثر جوئيست در بهشت و در احاديث معراجيه آمده كه بالاى آسمان هفتم جوئى ديدم و بر لب آن جوى خيمهاى بود از ياقوت و لؤلؤ و زبرجد و مرغان سبز بر لب آن جوى ديدم از جبرئيل پرسيدم كه اين جوى چيست فرمود كه اين جوى كوثر است كه حقتعالى بتو عطا فرموده و در معالم التنزيل از حضرت رسالت پناه نقل كرده كه گفت كوثر جوئيست در بهشت كنارهاى او از زر است و مجراى او بر در و ياقوت و خاك او خوشبوى تر از مشك و سفيد تر از برف و حديثى ديگر هست كه حوض من يعنى حوض كوثر مسيرت او مدت يكماه راه است آب او سفيد تر از شير و بوى او خوشتر از مشك و كوزهاى او مانند ستارگان آسمان هر كه از ان حوض آب خورد هرگز تشنه نشود و صاحب تاويلات فرموده كه كوثر معرفت كثرتست بوحدت و شهود وحدت در عين كثرت و اين نهريست در بوستان معرفت كه هر كه از ان سيراب شد ابدا از تشنگى جهالت ايمن است و اين معنى خاصه حضرت نبى و اكمل اولياى امت اوست فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ پس بگذار نماز براى پروردگار خود خاص از براى رضاى او و شتر قربانى كن براى وى بخلاف مشركان كه براى بتان قربان ميكنند يا دست راست بر چپ نه در نماز نزديك نحر و آن موضع قلاده است از سينه و گفته اند مراد نماز عيد است و قربان كردن بعد از ان إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ بدرستيكه دشمن تو يعنى عاص بن وايل او ست دم بريده و منقطع از خير و بى نسل و ذريت اما ترا ذريت بسيار و حسن صيت و اشتهار آثار فضل بى شمار تا روز قيامت متمادى خواهد بود بيت آثار اقتدار تو تا حشر متصل خصم سياه روى تو بى حاصل و خجل

سورة الكفرون	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ	ست آيات مكية

سورة النصر مدنية ثلث آيات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۝ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۝

وقتیکه بیاید نصرت خدا و بظهور آید فتح و ببینی که مردمان داخل می‌شوند در دین خدا فوج فوج

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ ۚ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۝

پس بپاکی یاد کن همراه ستایش پروردگار خود و آمرزش طلب کن از وی هر آینه خدا هست بر حمت رجوع کننده

۳۶

سورة اللهب مکیة — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — وهي خمس آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۝ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۝ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ

هلاک باد دو دست ابی لهب و هلاک باد ابولهب هیچ دفع نکرد از سر ابولهب مال او و آنچه پیدا کرده بود خواهد درآید آتش صاحب

لَهَبٍ ۝ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۝ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ ۝

شعله و زن او نیز درآید برادرمیدارم روانه کننده هیزم را در گردن او رسنی است از لیف خرما

۳۷

سورة الاخلاص مکیة — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — وهي اربع آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝

بگو خدا یگانه است خدای بی نیاز است نه زاد و نه زاده شده و نیست هیچ کس او را همسر

۳۸

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ چون بیاید یاری کردن خدای یعنی ظفر دادن ترا بر قریش و فتح که آن فتح سایر بلاد است ترا وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ و می‌بینی تو مردمان را که درمی‌آیند فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا در دین خدا که اسلام است گروه گروه و در سال نزول این سوره متتابع و فوج فوج چون بنی اسد و قریظه و بنی مره و بنی ابکا و بنی کنانه و بنی باهله و بنی خولان و بنی تمیم و دارم و غیر ایشان از اکناف و اطراف بخدمت آنحضرت آمده بشرف اسلام مشرف شدند فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ پس تنزیه کن خدای را تنزیه مقترن بستایش پروردگار تو یا بگوی سبحان الله و بحمده و از حضرت عایشه منقول است که بعد از نزول این سوره مدیم که پیغمبر نماز گذاردی الا که گفتی سبحانک اللهم و بحمدک اللهم اغفر لی و گفته‌اند که نماز کن بامر خدای وَاسْتَغْفِرْهُ و آمرزش طلب کن او را یعنی برای حضرت نفس استغفار عمل و گفته‌اند استغفار کن برای گناهان امت إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا بدرستیکه خدای هست قبول کننده توبه از مستغفران آورده‌اند که علما برآمدند که نزول این سوره قبل از فتح مکه بوده و درین سوره خبر وفات رسول است در وقتیکه نازل شد پیغمبر خواند عباس بگریست چون آنحضرت پرسید که چرا میگریی عباس جواب داد که خبر داده‌اند ترا از رفتن تو حضرت فرمود که چنانست که تو گفتی و حضرت رسالت پناه بعد از نزول این سوره دو سال بزیست و آخر سوره که تمام فرود آمد اینست و صحابه این سوره را سوره توديع میگفتند و در کشاف آورده که چون این سوره فرود آمد رسول خدا فاطمه را طلبید و گفت ای دختر من خبر وفات من داده‌اند بیت ناسپید ازان جهان بهر مراجعت برم عزم رجوع میکنم رخت بعرش میبرم فاطمه بگریست و آنحضرت فرمود که مگری که تو اول کسی باشی از اهل بیت من که بمن رسی پس حضرت فاطمه باز خندید

سورة اللهب وهي — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — خمس آيات مكية

چون آیت وانذر عشیرتک الاقربین نازل شد حضرت رسالت پناه بکوه صفا برآمد ندا کرد یا صباحاه رؤسای قریش نزد وی جمع آمدند فرمود که اگر من شما را خبر کنم آنکه در پای این کوه جمعی آمده‌اند که بر شما شبخون کرده دست بقتل و غارت بگشایند مرا در آن تصدیق میکنید یا نی گفتند که چرا نکنیم و تو پیش ما بدروغ متهم نشده حضرت فرمود که من ترسانندهٔ شمایم پیش از عذاب شدید ابولهب برخاست و گفت هلاک باد ترا ما را برای این خوانده و روایتی هست که بدو دست سنگی برداشت که بر آنحضرت افگند بهمان حضرت این آیت فرستاد تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ یعنی هلاک و نابود باد هر دو دست ابولهب که برداشته است که بر حبیب من زند و بدو هلاک کند ابی لهب عم رسول بود و عبد العزی نام داشت بواسطهٔ بسیاری معادات با رسول بر وی نفرین و لعنت واقع شد و بعضی معنی آیت برین وجه گفته‌اند که نا چیز باد دنیا و آخرت او وَتَبَّ و هلاک شد و نا چیز گشت بعد از دعا آورده‌اند که ابولهب این سخن بشنید و گفت اگر آنچه برادرزاده من میگوید حق است ای فرزندان کنم و خلاص یابم زد قول و را این آیت آمد که مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ دفع نکند از وی خواست این نفرین و لعنت را خواسته یعنی اموال و آنرا که کسب کرده است یعنی فرزندان عتبه مراد مکسوب است از ارباح تجارت و منافع معاملات سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ زود باشد که درآید بآتش با زبانه یعنی شعله زننده که آتش دوزخ است وَامْرَأَتُهُ و درآید زن او که ام جمیل بنت حرب خواهر ابوسفیان است نیز با او و او حَمَّالَةَ الْحَطَبِ داننده هیزم و کشنده هیزم و آنچنان بود که ام جمیل در همسایگی رسول خدا خانه داشت و مردم از پشتهای خار و دسته‌های خسک جمع کردی و بشب آوردی و بر سر راه پیغمبر بریختی تا خاری در دامنش آویزد یا در پایش خلد و آنحضرت بنماز بیرون آمدی آنها را از سر راه برگرفتی و بطریق ملایمت گفتی چه نوع همسایگیست که میکنید بیت میریزند در رهٔ تو خارها همه چون گل شگفته بود رخ دلستان تو و گفته‌اند هیزم کشی عبارتست از سخن چینی که آتش خصومت میان دو کس می‌فروزد مثنوی میان دو کس جنگ چون آتش است سخن چین بدبخت هیزم کش است کنند این و آن خوش دگر باره دل وی اندر میان خاکسار و خجل میان

سورة الفلق مدنية ۵ | بسم الله الرحمن الرحيم | وهي خمس آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان

قل اعوذ برب الفلق ○ من شر ما خلق ○ ومن شر غاسق اذا وقب ○ ومن شر

بگو پناه میگیرم به پروردگار صبح از شر هرچه آفریده است و از شر شب تاریک چون تاریکی او منتشر شود و از شر

النفثت في العقد ○ ومن شر حاسد اذا حسد ○

زنان سحر کننده در گره ادم زننده و از شر هر حاسد چون حسد کننده

ع ۵ ۳۸

سورة الناس مدنية ۶ | بسم الله الرحمن الرحيم | وهي ست آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان

قل اعوذ برب الناس ○ ملك الناس ○ اله الناس ○ من شر الوسواس ○

بگو پناه میگیرم به پروردگار مردمان پادشاه مردمان معبود مردمان از شر وسوسه اندازنده

الخناس ○ الذي يوسوس في صدور الناس ○ من الجنة والناس ○

چون ذکر گفته شد باز پس رونده آنکه وسوسه می افکند در سینهای مردمان از جنس جن باشد یا از جنس مردمان

ع ۶ ۳۹

صدق الله العلي العظيم وصدق رسوله النبي الكريم ونحن على ذلك من الشاهدين والشاكرين والحمد لله رب العلمين

آورده اند که کودکی از یهود بخدمت رسول مشغول بود دختران لبید بن عاصم یهودی از وی بمبالغه بسیار از مشاطه راس آنحضرت و دندانه چند از مشط آنحضرت بستدند و بنام آنحضرت بر بینی سحر کرده در چاه زروان زیر سنگی نهادند جبرئیل بسید انام علیه السلام را خبر کرد پیغمبر علیه السلام علی مرتضی را فرستاد تا آن رسن را بیاورد و یازده گره بران زده بودند حقتعالی معوذتین را فرستاد یازده آیت و جبرئیل که قرأت کرد بهر آیتی عقده از ان رسن می کشود عقبه بن

عامر از حضرت رسالت پناه علیه السلام روایت کرده است که فرمود ما تعوذ المتعوذون بمثل معوذتین | سورة الفلق | بسم الله الرحمن الرحيم | خمس آيات مدنية

قل اعوذ بگو پناه میگیرم برب الفلق با فریدگار صبح و گفته اند فلق چیزیست که شکافته شود چون حب یعنی دانه و نوا جهت بیرون آمدن نبات و مانند سنگ و زمین جهت بیرون آمدن آب از ان یا زندانی است در دوزخ و بر سر تقدیر بخداوند آن پناه باید گرفت من شر ما خلق از بدی آنچه آفریده است از موذیات انس و جن و سباع و بهایم و هوام ومن شر غاسق اذا وقب و از شر شب تاریک چون در آید ظلمت او بر همه چیزها یا از شر آفتاب چون غروب کند یا ماه چون برآید و کسوف کند یا ثریا چون ساقط گردد که آن محل کثرت اسقام است و طلوع آن وقت قلت امراض و آلام ومن شر النفثت و از شر دمندگان یعنی زنانیکه کلمات سحر میگویند و می دمند في العقد در گرهها مراد دختران لبید بن عاصم یهودی اند ومن شر حاسد و از بدی حاسد اذا حسد چون ظاهر کنند حسد خود را بمقتضای آن عمل نماید چه اگر پوشد ضرر آن بجز وی عاید نیست مراد یهود اند که بر حضرت رسول الله حسد داشتند و ختم کرد شر در این سوره را بر حسد که بدترین صفتی هست ابن عباس فرموده که اگر در عالم از شر حسد بدتر چیزی بودی ختم این سوره بآن شدی اول خطیئه که در آسمان واقع شد حسد ابلیس بود بر آدم و اول گناهی که بر زمین صادر گشت حسد قابیل بود بر هابیل نظم حسد آتشی دان که چون بر فروخت ✽ حسود لعین را همان لحظه سوخت ✽ گرفتم بصورت همه دین شوی ✽ حسد کی گذارد که حق بین شوی

سورة الناس | بسم الله الرحمن الرحيم | مدنية وهي ست آيات

قل اعوذ برب الناس بگو پناه میگیرم به پروردگار آدمیان ملك الناس پادشاه مردمان اله الناس معبود بنی آدم من شر الوسواس الخناس از شر وسوسه کننده پنهان شونده یعنی که یاد خدای تعالی کنند عادت شیطان آنست که چون بنده خدای تعالی را یاد کند او بگریزد و چون از ذکر حق غافل باشد بوسوسه در آید الذي يوسوس في صدور الناس آنکس که وسوسه میکند در سینهای مردمان من الجنة والناس از جنیان و آدمیان یعنی شیاطین الانس والجن در لباب آورده که درین سوره پنج جا لفظ ناس واقع شده و معنی آن مکرر نیست مراد باول اطفال اند و معنی ربوبیت دالست بران و بثانی جوانان و لفظ ملک که بقهر و سیاست دلیل باشد مشیر بران و بثالث پیران و اسم اله که مبنی است از طاعت و عبادت مناسب بران و برابع صالحان که وسواس مولع است باغوای ایشان و بخامس مفسدان و عطف آن بر معوذ منه دلالت میکند بران و محققان بر آنند که عدد پنج که مراتب کلیه که آنرا حضرات خمس خوانند منحصر در وست دلالت بر نهایت و تمامی دارد و از پنجبهت اول

وهو هذا رباعی باخامه که این نامه اقبال نوشت ✽ و انجام سخن بایمن الفال نوشت ✽ گفتم ز پی سال و روز تاریخ نویس ✽ فی الحال دوم ز شهر شوال نوشت ۹۹۰ تمت بالخیر والسلام

خاتمة الطبع

ستایش و نیایش متکاثره محسنی را که زبان حسینان جهان با حسن نوائی خویش بحمدش لال و حمد متوافر محمودی را که ثناپردازان صاحب کمال با کمال خود در بیدای لا احصی ثنا، علیک بی کمال ر**باعی** صانعی کز کمال عز و جلال ٭ در ستایش زبان ناطقه لال ٭ آنکه کنه حقیقتش برتر ٭ از قیاس و گمان و وهم و خیال جل جلاله و عم نواله ما گمگشتگان بادیه ثنای بی منتهایش را چه یارا که دم برزنیم یا حرفی از دفتر محمدتش بر زبان آریم همان بهتر که عنان عزیمت در ساحت مدحت حبیبی بر تابیم که حسن کونین بمتابعت پیروانش یابیم اعنی احمد مجتبی محمد مصطفی خاتم انبیا سرور عالم مفخر آدم صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم **شعر** خدا به سروران سرداریش داد ٭ بجمیل انبیا سالاریش داد ٭ اگرچه این دریای ناپیدا کنار بحر ذخاریست که شناوران در مقصود شان دستیاب نا ایم نعت رسالت پناهی مانند محمدت الهی است و لیکن بامشت بوسنا کاز آرزوی دخول زمره مداحانش وامن گیر که بمنت سرایش متوقع وصول فوز کبیر صلی الله علیه و علی آله الاطهار و اصحابه الاخیار سیما خلفای اربعه کبار که چار ارکان کعبه دین اند و همگی ایشان بی کین رضی الله عنهم اجمعین **اما بعد** مصححین کتاب بخدمت ارباب علم و صاحبان ذکا و حلم اظهار می سازند که باعث طبع و سبب جمع این نسخه شریفه و عجاله منیفه آن بود که اکثر تاجران نامور خراسان و بخارای مفتخر بذریعه تجارت کرم فرموده ترغیب شیخ نورالدین بن جیوا خان بر طبع چنین تفسیری می افزودند و معائب تفاسیر حسینی مطبوعهای اولین از مطابع مختلفه پیش نظرش نمیمودند که تفسیر حسینی مطبوعه اول با ترجمه فارسی قرآن شریف صفحات مختلفه میدارد و ناظرینش را در اخراج آیت کلام الله و تفسیرش معاً دقتی روی میدهد و باری دیگر کلام مجید مترجم هندی و تفسیر بر حواشی مربع خالی از مناسبت صفحات و نیز بخط اخفی و اهل دیار ما را از ترجمه هندیه منفعتی معلوم سیوم تفسیری مستقل خوشخط اما محض تلاوت کننده را از و کلفتی حاصل و چون غرض اصلی همین تلاوت محض است غیر واصل لهذا اگر تفسیر حسینی که حامل متن مستقل مع ترجمه فارسی برعایت صفحه بصفحه طبع نماید باعث خوشنودی ما در فع عوائق مذکوره و موجب ازدیاد ثواب شما بوده باشد این نوید بشارت جاوید شنوده دل آن شیخ فرحان و جانش شادان گشت و امر دوستان را واجب الاذعان دانسته کمر عزم بالجزم بر تطبیع این تفسیر مسمی بمواهب علیه معروف بتفسیر حسینی مؤلفه وحید زمان ثمن نعمی الوصف مولانا جمال الدین الحسین الواعظ الکاشفی الهروی طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه مع قرآن مجید مستقل بلحاظ الفاظ و حرکات و سکنات و رعایت رسم الخط و اوقاف با ترجمه فارسی مترجمه سراج الهند مولانا احمد بن مولانا عبدالرحیم الملقب بشاه ولی الله صاحب مرحوم محدث دهلوی قدس سره چست کرده تصحیح علمای اعلام و حفاظ بلند مقام نسخه طبع ساختند و بحسن سعی این بزرگواران و موافق خواهش احبا نقل کالاصل در سنه ۱۳ هجری بمعموره بمبئی در مطبع صفدری از قالب طبع برآمده جلوه آرای

قطعه | جهان گردید مصحح هذا اگر سهوی و خطائی رفته باشد از تقاضای بشری پندارند | **خاتمه**

گر دو صد باشد زبانهای بیان
فضل و رحمتهای اورا حصر نی
شد نزول او بقلب مصطفی
در تر قیها همی ماند مدام
قلزم علم الهی احمد است
شد روان انهار جمع تابعین
شد یکی در نازیش تفسیر خوان
در زبان هندیان پرداختش
شکر حق را کین همه مطبوع شد
دان ز مولانا ولی الله همه
از برایش هیز دو وقت رقم
سرخیش میزید از رنگ شفق
یا الهی آنکه طبعش ساخته
حاسدانش را همه مغضوب کن

نیست حمدش کار کلک دو زبان
فضل و نعمتهای قرآن مبین
نفعها آمد بجلب مصطفی
رحمتش بر رحمة للعالمین
هر صحابی زان چو بحر ممتد است
پس از ان انهار در روی زمین
شد یکی در فارسی کشاف آن
هر کسی قدر ید طولای خویش
جهل از دنیای دون مرفوع شد
این که مثل هاله در گردمه است
شاخ طوبی گر بود صرف قلم
مردم حورش سبز و بهر سواد
در همه اسلوبیش پرداخته
از فقیر خسته جان و خسته حال

شکر نعمتهای اورا حصر نی
جاءنا من ربنا المولی المعین
منفعتهای که تا روز قیام
باد نازل دائماً فی کل حین
زان بحار رحمة للعالمین
هست جدولها ز علم اهل دین
شد یکی یک مترجم ساختش
زین کلام حق نکات آورد پیش
این که می بینی بزیرش ترجمه
وانکه تفسیر حسینی جمله هست
صفحه صفحه هرش سزاوار ورق
آب کوثر بایدش صرف مداد
ورد و عالم کار او اسلوب کن
این دعا مقبول کن یا ذوالجلال